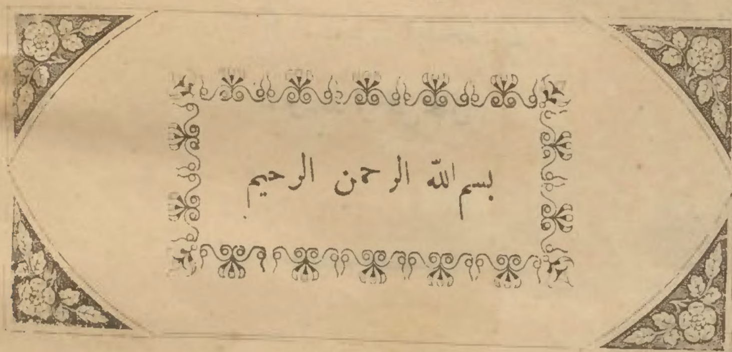


هوالله تعالی



پرستش پادشاه کارساز بی انبازی را سزاست که سوانح دهور واعوام از سلطنتش خبریست ووقائع شهور
وایام ازمکنتش اثری وجود هرموجودرا پیرایه‌ازوست بود ونمود هرهست و کشوردرا سرمایه ازوازدرك ساحت
مملکتش اوهام فحول‌قاصر وازفهم وسعت ملکتش افکار ذوی‌العقول عاثر (۱) نه خیال را دربار گاه عظمتش
راهی ونه‌حساب‌را درتعداد نعمتش انتهائی هرروز اوراشانیست ودرهرآنی احسانی روان‌برفلك شوکت عزتش
کشان برزمین دامن رحمتش سر پادشاهان گردن فراز بدرگاه اوبرزمین نیاز وستایش سالار انبیاء وتاج دار
لی مع‌الله وآل واصحاب اورازیبا واحری است که ازپرتو ماهچهٔ لوای نبوتش بسیطزمین روشن وازنور حدیقهٔ
شریعتش ریاض خلدبرین گلشن است محمد شفیع سیاه‌و سپید کزو پشت بر کوه دارد امید امابعد چون بتائید
قادر ذو الجلال وتیسیر میامن اقبال عد ومال خدیو فرخنده مآل ستوده خصال آرایندهٔ اریکهٔ جهانبانی
برازندهٔ دیهیم گیتی ستانی شایستهٔ افسر وتخت شهریار جوان جوان بخت اعلیحضرت (سراج‌الملة‌و الدین)
که جهان را نقش در زیر نگین باد نگارندهٔ بی بضاعت وبندهٔ کثیر الخطای قلیل الاستطاعت فیض
محمد کاتب‌را از ترقیم جلد اول و دوم کتاب میمنت انتساب سراج التواریخ نعمت فراغت حاصل گشت
بمبارکی وسعادت وخرمی ومسرت بتحریر جلد سوم پرداخت

(۱) عاثر بمعنی لغزنده‌وبسر در افتنده

﴿ذکر سلطنت اعلیحضرت امیر کشور کیر امیر عبدالرحمن خان﴾

ذکر سلطنت اعلیحضرت امیر عبد الرحمن خان

این پادشاه ترقی خواه ملت ورونق افزای انتظام سپاه ورعیت شخص ششم از فرمان روایان فرقهٔ جلیلهٔ محمدزائی ازشعبهٔ شجرهٔ پر ثمرهٔ بار کزائیست واز آنجا که فراز ونشیب جهان رادیده وزحمات درمحاربات کشیده واز کثرت گیتی نوردی چنانچه درجلد دوم بشرح رفت کرم وسرد روز کاررا بسیار چشیده وتجارب بزم ورزم رانیکو حاصل کرده روز پنجم ماه رمضان سال ۱۲۹۷ هزارودوصد ونودوهفت هجری پا براورنك جهانبانی نهاد واز تدابیر صائبه ومساعی جمیله که درتعمیر مملکت وترتیب سپاه وتربیت رعیت بروی کار آورد افاغنه ومملکت ایشانرا عظمی دراقطار (۱) ووقعی (۲) درانظارداد که انشاءالله تعالی خوانند کان این کتاب ازاوصاف حمیده وافعال پسندیدهٔاو انکارنموده بلکه درنظم ونسق مملکت‌داری وفرمان کذاری‌او تصدیق واقرارخواهند کرد باری چون بالا حصار کابل‌را انکلیسان ازسبب قتل کیوناری خراب کرده بودند چندی بدروازهٔ سپید شیرپور جای کزیده ابتدای سلطنت وافتتاح حکومتش را باراستن سپاه مصروف فرموده جوانانی‌را که ازسیمای ایشان آثارشجاعت هویدا بود همه روزه داخل فوج نظام نموده باوجود تهی بودن خزانه اززریك روپیه ازتنخواه مقررهٔ امیر شیرعلیخان مرحوم که درماهی هفت روپیه بود افزوده احاد وافراد پیادهٔ نظام را ماهانه هشت روپیه وسواره را بیست روپیه معین ومقرر فرمود ومقارن اینحال اعیان و اشراف اطراف مملکت که از صدمات دولت انکلیس ودست بردوتاراج خودایشان که‌ازسبب نبودن پادشاه دربین طوائف بپای‌رفته وازحمله‌و یورش همدیکرخسته شده بودند دسته‌دسته‌ازراه‌اطاعت روبدرکاه‌نهاده درك‌سعادت تلثیم (۳) عتبهٔ علیانموده هرکدام مفتخر ومخلع جانب مقام خویش‌بازمیکشت واول تدبیریکه اعلیحضرتش بروی‌کار آورده اجرافرمود این‌بود که‌تمامت مردم‌افغانستانرا که‌باهم‌در آویخته وخونها ریخته بودندقدغن نموده بزبان مبارك راند که‌تا کنون هرقتل وجرح وغارت وتاراجی که درمیان قبائل یکتهٔ مملکت افغانستان واقع کشته برسیده وشنیده نمیشود زیرا که عمری باید تاتصفیهٔ این امور را کرده دست ازمهمات سلطنتی ومکالمات دولتی بازداشت واین متعسر (٤) بل متعذر (٥) است ولیکن پس ازینروز هر که مرتکب امرناشایست کردد البته مورد بازخواست خواهد شد وازصدور اینحکم همهٔ منازعات ومناقشات که باعث کینه وعناد بود دفع شد ومردم افغان وهزاره وترك وتاجیك که ازکین یکدیکردل‌تاریك بودند وهرکز بخاطرها نمی کنجید که باهم نزدیك خواهند کشت ازراه آشتی باهمدرامیختند ودرخلال اینحال ازحضور فیض کنجور اعلیحضرت والا سردارعبدالرسول خان درجلال آباد وسردارمحمد سرور خان درغزنین ونائب سلطان خان افشاردرهزاره دای زنکی ودای کندی ومحمد حسین خان فراری قوم جوانشیردرهزاره بهسودواحمدجان خان توخی درقلات ودلاور خان درهزارهٔ جاغوری وعبدالحق خان درنجراب وغلام قادرخان درپنجشیروصاحب زاده میرآقا درخوست مأمور حکومت کشتند وهمچنین درتمام ولایات ومحالات حکام وعمال مقرر کردید ودرایام توقف دروازهٔ سپید بامر اعلیحضرت والا سرای میرزا محمد حسن خان دبیرالملك واقع محلهٔ مرادخانی‌را باآنکه کنجایش تمکن حرم محترم را نداشت برای رفع حاجت چندی مرمت نموده دیوان خانهٔ خاص وعام افراخته کشت بعد جناب قمرنقاب بانوی مشکوی سلطنت صبیهٔ مرضیهٔ میرعتیق‌الله خان مرحوم را که ازجانب مادرنسب او باعلیحضرت امیرکبیر می‌پیوست بعقد نکاح در آورده مراسم سور وسرور شاهانه بپای برده سرای مذکور را ازتمکن خویش زیب وزینت داد زیرا که از دروازهٔ سپید درانجا نقل مکان فرموده بامور سلطنت پرداخت ودر دیوان خانهٔعام که‌حال محکمه شرعیه است میرمحمدحسین خان مستوفی‌الممالك‌را بااهل دیوان جای‌کار کردن‌داد

(۱) اقطار بمعنی‌اطراف

(۲) وقع بالفتح جای بلند ومجازاً بمعنی اعتبار وعزت

(۳) تلثیم بوسیدن

(٤) متعسر دشوار

(٥) متعذر غیر ممکن

﴿وقائع سال هزارودوصدو نودو هشت هجری﴾

(وسوانح قندهار وهرات وغیره واقعات که بدانصوب رخ داد)

ذکرواقعات صوب قندهار وهرات

وحضرت والا پس ازسه ماه که بدارالسلطنهٔ کابل نزول اجلال فرموده تخت سلطنت آبائی خویش را زیب وزینت بخشید خواجه احمدی نام‌را که‌از نوکران قدیمی بوداز‌حضور مامورتاشکند کرد که شهزاده‌های والاجاه‌را

باسرادق حرم محترم از آنجا در کابل بیاورد چنانچه مشارالیه رهسپار منزل مقصود شده چندی درمزار شریف درنك نمود بعد از آنجا راه برگرفته شرفیاب حضور شهزادکان رفیع مکان شده سعادت دست بوس حاصل کرد وپس ازورود او میرزا عبدالحمید خان که در دیانت وسبقت خدمت منزلتی داشت وبخدمت هردو شهزادهٔ آزاده واهتمام خدمت اهل حرم محترم مامور بود ازامر اعلیحضرت والا که درباب حرکت کردن شهزادها واهل حرم محترم وخدمهٔ ایشان صادر شده بود بکا فمان کبورناتر وفرمان فرمای ترکستان متعلقه دولت روس خبرداد واو امر والارا پذیرفته اول هردوتن شهزاده را دعوت مهمانی کرده بزم شاهانه بتقدیم رسانید وهم افواج مقیمهٔ آنجارا باصفوف آراسته بقسم عرض بینی ازملاحظهٔ شهزادها کذارش داده بعض ازکار خانه‌جات دولتی واقع آنجارا نیز از ملاحظه ومشاهدهٔ ایشان قرین تمکین ساخت بعد شهزادها واهل حرم را باعزاز واکرام جانب افغانستان رخصت دادوچندتن ازافسران را باسواران نظام جهت حفاظت وپاسداری باایشان‌مامور کردوایشان از تاشکند جانب افغانستان راه برگرفته واز کذر کلفت از نهر جیحون عبور کرده بمیمنت ومبارکی در مزار شریف پرتو نزول افکندند و محافظین دولت روس را که باایشان تاآنجا همعنان بودند رخصت مراجعت داده خودهردو شهزاده بااهل حرم محترم شاهی وخدم وحشم خویش از مزار شریف مرحله پیمای کابل شدند ودر روزبیست وپنجم ماه رجب سال هزارودوصدونود وهشت هجری درکابل نزول اجلال فرموده‌تمام‌اعیان واشراف شهر وسپاه نظام مراسم پذیره بجای آوردند وشهزادکان رفیع مکان شرفیاب حضور اقدس کشته عزدست‌بوس حاصل کردند ودرخلال احوال مذکورهٔ این سال سردار انبیاء خان تایمنی که ازسبب لشکر کاشتن سردار محمد ایوب خان قوم وقبیله اش را فروهشته چنانچه ازپیش رقم کشت درباغستان فیروز کوه پناه کزیده بود ازجلوس میمنت مانوس اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان برتخت امارت افغانستان و مراجعت سپاه دولت انکلیس درهندوستان آکاه کشته عریضهٔ مبنی براطاعت نکارداده باتفاق بعضی ازمردم تایمنی وفیروز کوهی باقرآن‌شریف که همگنان درحاشیهٔ آن از راه معاهده مهر برنهاده بودند مصحوب خواجه مجنون نام چشتی درمزار شریف ترکستان نزد سردار محمد اسحق خان فرستاد و همچنین محمد امین خان و یلنگتوش خان پسران خان آقای جمشیدی نیز از میمنه عریضهٔ بسردار مذکور نکار دادند واو عرائض مسطوره وکلام مجید را در کابل بحضور فیض دسطور اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان ارسال داشت ومقارن این حال سردار محمد ایوب خان باچهارده فوج پیادهٔ نظام وسواران نظامی وهراتی وغیره از هرات راه تسخیر قندهار برگرفته از قندهار غلام حیدرخان‌وقاضی سعدالدین خان بالشکر کران رهسپار مدافعهٔ اوشدند ومقارن انجال عرائض مذکوره وقرآن شریف که سردار محمد اسحق خان فرستاده بود بحضور اقدس والا رسیده فرمانی بنام‌سردار موصوف اصدار فرمود که شخص دانستهٔ را باپنجصد سوار ازترکستان درعلاقهٔ تایمنی‌وفیروز کوه بکمارد تادر آنجارفته بامردم هردوموضع دراطراف هرات شورش اندازد تاسردار محمد ایوب خان‌را که عازم قندهار کردیده است‌دل ازجای شده بازداخل‌شدن قندهاربازدارد واوپس ازوصول‌این حکم سردار عبدالقدوس خان را که درتاشقرغان مأمور حکومت کرده بود نزد خود طلبیده فرمان را بوی نموده تکلیف بدین امر فرمود واو که قدم بمرحله بیست وهفت سالکی نهاده بود انکشت قبول بردیده نهاده التماس کرد که سردار محمدمحسن خان باچیزی ازفوج پیاده نظام وتوپخانه ازقفایم بعقب داری مأمور کردد واو این خواهش سردار عبدالقدوس خانرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته امر والا نفاذ یافت کها زقندهار لشکر شایان مأمور دفع سردار محمد ایوب خان و تصرف نمودن هرات ره نورد آن مقام کردیده است که کار سردار عبدالقدوس خان محض شور انگیزی دران حدود است نه بسر هرات رفتن که ازعقب او توپ وپلتن مأمور شود وسردار محمد اسحق خان ازوصول این‌فرمان سه‌صد سوار بااو همراه کرده در روز پانزدهم ماه شعبان سال ۱۲۹۸ هزار ودویست ونود وهشت هجری جانب هرات رهسپار ساخت واو ازراه کاشان وسپید میدان وسرجنکل اسپ رانده ازجبال دشوار کذر عبور کرده چون وارد سرجنکل شد نائب سلطان خان افشار که بحکومت هزارهٔ دای‌زنکی ودای کندی مأمور بود محمد علم خان

پسر خود را بامر پادشاهی بحکومت کماشته خود بر کاب سردار عبدالقدوس خان پیوست وملازمت خدمت اورا اختیار کرده از امر والا آکاهش نمود که حکم اقدس شرف صدور یافته است که باچهار هزار سوار از مردم هزاره طریق خدمت سپارم چنانچه هردو تن باهم مشغول فراهم نمودن سواران هزاره بودند که سردار محمد ایوب خان باسپاه قندهار مقابل کردیده غالب وفتحیاب شده قندهاررا متصرف کشت وسردار عبدالقدوس خان از شنیدن این خبر واینکه مردم هزاره را شور چشم و خیره سر میدانست سوارانیرا که بر کابش جمع کردیده بودند سر رشتهٔ داده و از خبر قندهار هیچ اظهار نکرده بسرعت و شتاب دربین مردم تایمنی وفیروز کوهی در آمد وبالای تایوره که سردار عبدالوهاب خان در تصرف داشت حمله برده اورا باهمراهانش محصور ساخت وپس ازهفت روز آب را بسردار عبدالوهاب خان وقلعکیان بربسته کاررا برایشان بغایت دشوار کردانید واوازدر ضراعت قرآن شریف را بشفاعت نزد سردار عبدالقدوس خان فرستاده امان جان خواست واو عذر والتماس اورا پذیرفته درحاشیهٔ قرآن مجید ازوی رقیمهٔ عهد کرفت که پیرامون مخالفت نکشته قلعه را فرو هشته بهر جایی که خواهد برود چنانچه قلعه را درماه رمضان تسلیم کرده بااهل وعیالش درمملکت ایران رفت وسردار عبدالقدوس خان قلعه وولایت متصرفه را سپرد سردار انبیاء خان کرده مسموع کشت که سردار محمد حسن خان بالشکر کران بامر سردار محمد ایوب خان ازراه پشت رود بعزم مدافعهٔ او رهسپار تایوره کردیده بتعجیل وشتاب خواهد رسید و همچنین خوشدل خان لوی ناب باسردار عبدالسلام خان حاکم اسفزار ومیر عطا خان برکد وفتح الله بیك فیروز کوهی وغیره خوانین اسفزاری وادرس کنی باهفت بیرق پیادهٔ ساخلو ویك فوج پیادهٔ نظام ودوضرب توپ وچند هزار سوار ازهرات راه مدافعهٔ سردار عبدالقدوس خان برکرفتند واو سردار انبیاء خان را برای مقابلهٔ سردار محمد حسن خان کذاشته خودراه مقاتلهٔ خوشدل خان لوی ناب وسردار عبدالسلام خان برکرفت وجانبین درموضع تنکی پاسار باهم ملاقی شده محاربه سخت روی داد وسردار عبدالسلام خان زخم برداشته باچهل تن از بزرکان رکابش دستکیر کشت ومابقی رو بهزیمت نهاده پیادکان ساخلو وپیادکان نظام باهردو توپ درزیر رایت سردار عبدالقدوس خان قرار یافته ملازم رکاب شدند وچون ازعلاقهٔ هزاره دای زنکی فتح قندهار را که سردار محمد ایوب خان حاصل کرده واوبسردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان خبرداده واو یکصد وسی سوارهٔ نظام ودویست تن پیادهٔ ساخلو بادو ضرب توپ بمعاونت فرستاده ونیز نکاشته بود که سردار محمد محسن خان برادر خود را بایك فوج پیادهٔ نظام وشش عراده توپ متعاقباً میفرستم چنانچه معاونین اولین درین جنك كاه باوپیوسته باعث نصرتش شده فتحیاب کشت خلاصه از حصول این فتح قوت ومکنتی یافته روی تسخیر بسوی هرات نهاد وسواران هزاره از شنیدن خبر تصرف نمودن سردارمحمد ایوب خان قندهاررا درغور ازسردارعبدالقدوس خان روبرتافته باغنیمتیکه ازحربکاه موضع پاسار حاصل کرده بودند جانب مساکن خویش شتافتند وسردار عبدالقدوس خان که عزم هرات کرده بود سردار عبدالسلام خان را محبوساً نزد سردار محمد اسحق خان در مزار شریف فرستاده او بکابلش روان کرد وباقی اسیران را نظر باینکه قوم دار وبا اعتبار بودند تسلی ودل جوئی نموده رخصت انصراف جانب اوطان شان داد

ذکر توجه اعلیحضرت امیر عبد الرحمن خان جانب قندهار

﴿ ذکر توجه اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان ﴾

(جانب قندهار وفتحیاب شدنش)

چون سردار محمد ایوب خان داخل قندهار شده رایت تصرف برافراخت بعزم اینکه مردم شهر واطراف را روی دل جانب خود کرده بمخالفت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان بر انکیزد علمای شهر و اطراف را انجمن ساخته درباب معاونت خویش ومحاربت باامیرموصوف فتوی خواست وازجمله آخوند زاده عبدالرحیم خان کاکری که معلم شهزاده عبدالله خان ولیعهد اعلیحضرت امیرشیر علیخان مرحوم بود باچندتن دیکر از علما که درعلم وفضل زبان زد روزکار ومعتمد صغار وکبار بودند فتوی دادند که یاری دادن سردار محمد ایوب خان

معاونت دردین است وپیکار ومصاف دادن باامیر عبدالرحمن خان ولشکریانش حفظ شریعت سیدالمرسلین زیرا که اورا انکلیسان امیر خوانده وسردار محمد ایوب خان احرام جهاد بربسته چنانچه در محاربهٔ میمند سپاه دولت انکلیس را شکسته از پیش براند الغرض ازین فتوی تمامت مردم قند هار ونواحی آن انجمن کشته لشکر بی با وسری درتحت رایت او کرد آمده قوت و مکنت زیاد از برای او آماده واستوار کردید وازین کیر ودار او اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان تکیه برعون ونصرت کردکار کرده سردار احمد خان وپروانه خان را که بامر کوتوالی وغیره امور مأمور بود بامیرزا عبدالحمید خان وقاضی عبدالرحمن خان ومیر احمد شاه خان وغلام رضا خان ومحمدشاه خان تکابی که بامردم تکاب بامر حفاظت شهر اقامت داشت ومحمد افضل خان قرت وخان بابا خان جوانشیر ومهر علیخان مرادخانی را درتحت امراو بحفاظت شهر کماشته وخان محمد خان بابکر خیل وغیره را نیز مأمور پیش کاری شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان وشهزادهٔ رفیع مکان سردار نصرالله خان که ازسمرقند جدید وارد کابل شده بودند کذاشته ومیر ابوالحسن خان پسر میر محمد حسین خان را بدفتر داری شهزادکان سعادت توامان نامزد فرموده بعد ازتهیه سامان سفر وفراهم نمودن لشکر ازکابل رهسپار قندهار شده درظاهر شهرافواج قاهره را آمادهٔ جنك ساخته باسپاه سردار محمد ایوب خان دوچار پیکار کردید ومحاربهٔ سخت روی داده آخرالامر اختر طالع سردار مذکور را وقت زوال رسیده رو دربادیهٔ فرار نهاد و اعلیحضرت والا فتحیاب کشته جنرال فرامرز خان را باهزار سوار بتعاقب او کماشت وامر کرد که چون سردار محمد ایوب خان راه‌فرار جانب قاین وخواف و باخرز اختیار کرده است تاسرحد رفته، مکشوف دارد که اکر حاکم قائنات اورا درولایت محکومهٔ خویش جای زیستن وتوقف نداد فهوالمراد والاحمله کرده اورا درهرجا که بیابد دست کیرش سازد وخوداعلیحضرت والادرماه شوال سال۱۲۹۸ هزارو دویست ونود وهشت‌هجری قرین‌فتح وفیروزی‌داخل شهر قندهار شده ملاعبدالرحیم آخوند زادهٔ کاکری وملا عبدالاحد فوفل زائی که فتوی برتکفیر سپاه کابل داده بودند بیاسا رسانید ودیکر مردم شهر واطراف را ازالطاف شاهانه دل بجای آورد وسردار محمد یوسف خان را بحکومت فراه وپشت رود سرافراز نمود

﴿ ذکر فتح نمودن سردار عبدالقدوس خان هرات را ﴾

ذکر فتح هرات

درانثنای حوادث مزبوره سردار عبدالقدوس‌خان که روی تسخیر جانب هرات نهاده بود در موضع شافلان رسیده از فتح قند هار وشکست سردار محمد ایوب خان آکاه کشته خواست که تاقوت واقتدار شایسته نیابد وسردار محمد محسن خان که سردار محمد اسحق خان چنانچه مذکور شد ازفرستادن اوبالشکر بمعاونت وی خبر داده بود بدونرسد آهنك جنك نکنند چنانچه جانب مردم جمشیدی راه برکرفت ودروقت طلوع آفتاب باجنرال عبدالرحمن خان وبرکدیارکل خان ومحمد خان رئیس هزارهٔ قلعهٔ نوو بزرکان غوریان وکوهسان که بادوفوج پیاده وپنج ضرب توپ ودوهزار سوارروی ستیز بسوی اونهاده بودند دوچار کشته باهم در آویختند وتاهنکام ظهر آتش حرب در التهاب واستوار مانده درپایان کار شکست بلشکر مخالف افتاده پشت بجنك داده هزیمت یافتند ودر آن میان محمد خان رئیس هزاره از دست سردار مذکور زخمدار کشته وفتح نصیب سردار موصوف شد وچون شکست یافتکان باتن خسته وعنان کسسته داخل هرات شدند افواج مقیمهٔ آنجا باتفاق میرعطا خان برکد روز دیکر ازدرپذیره بیرون شده درموضع داشان ویچنی بسلام سردارموصوف واصل کردیدند واو احادوافراد پیادکان نظام را که هفت فوج وپرا کنده شده بودند همه را جمع کرده مظفرانه روز چهاردهم ماه ذی قعده داخل قلعهٔ هرات کشت و نامهٔ مژدهٔ فتح را مصحوب نور محمد خان بن نجف علی خان قزلباش حال ناظم (۱) دربارهرات درقندهار بحضور اقدس‌والا فرستاد ودرین‌حال خوشدل‌خان لوی‌ناب ولاله‌محمد یوسف خان وقاضی ملا عبد السلام خان وغیره بزرکانیکه نمك خوار اعلیحضرت امیر شیر علیخان مرحوم وهوا خواه سردار محمد ایوب خان بودند محمد موسی خان بن امیر محمد یعقوب خان را باخود ها برداشته وعیال های‌سردار محمد ایوب خان را در بست کازر کاه کذاشته از هرات راه فرار جانب مشهد مقدس برداشتند ودر روز ورود

(۱) عبارت ناظم دربار هرات خط کشیده شده بودچون فرمانهای چند از خود اعلیحضرت سراج‌الملة والدین بنام ناظمی‌اونیز شرف‌اصدار یافته بودصحیح دانسته خط محوآن‌حك شد فقط

سردار عبد القدوس خان بهرات سردار محمد ایوب خان که از قندهار هزیمت یافته راه هرات بر گرفته بودوارد ده مغلان اسفزار شده از توجه سردار عبدالقدوس خان جانب هرات آگاه گشته چنانچه از پیش اشارت رفت ازانجا رهسپارقاین وبرجند شد واعلیحضرت امیر عبد الرحمن خان باآنکه جنرال فرامرز خانرا باهزار سوار بتعاقب اوکاشته بودبدان اکتفا نفرموده در روز دوازدهم ماه ذی الحجه سال ۱۲۹۸ هزار ودوصد ونود وهشت هجری سردار محمد یوسف خان حاکم فراه را فرمان کرد که سپاه نظام مقیم فراه را در هرات فرستاده خودش باخوانین آنجابحفاظت سرحد مواظب باشد ونیز جنرال فرامرز خانرا که ازتعاقب سردار محمد ایوب خان بی نیل مقصودمراجعت کرده بود امر شد که در فراه اقامت گزینند ومقارن اینحال سردار محمد محسن خان را که بایك فوج پیاده ودوضرب توپ از ترکستان رهسپار معاونت سردار عبدالقدوس خان شده پس ازفتح هرات وارد آن بلدهٔ مینو نهاد گشته بود حکم شد که بافوج وتوپیکه همراه دارد از هرات جانب مزار شریف مراجعت کند و او قبل ازانکه حکم والا پرتو وصول افکند درقندهار وارد گشته درك سعادت دیدار حضرت والا نمودوسپاهیکه بااو همراه بود مأمور هرات گشت

ذکر فتنه انگیزی سردار سکندر خان

(ذکر فتنه انگیزی سردار سکندر خان)

(بن سردار سلطان احمدخان مرحوم وغیره سوانح هرات ودیگر مرزوبوم)

در خلال واقعات مذکوره سردار سکندر خان ازمشهد مقدس دامن زن آتش فتنه شده مکتوبی به بزرگان هرات فرستاده اغوا نمودن آغاز نهاد که برسردار عبد القدوس خان شوریده اورا از میان بردارند که خود او واردهرات گشته برمسند حکومت جد خویش متمکن شود واین مکتوب او بدست سردار عبدالقدوس خان افتاده او درقندهار بحضور اقدس والا فرستاد و از حضور سعادت دستور سردار مذکور را امر شد که متعلقان وهوا خواهان سردار محمد ایوب خانرا ازهرات بیرون کرده یك تن رافرو نگذارد که درخفیه وعلانیه درانجاباشد واو چون در وقت فتح هرات بابعضی از ایشان عهد کرده وقرار داده بود که از راه شفاعت عرض پرداز حضور اعلیحضرت گشته عفو تقصیر بخواهد بارسال عرایض وشفاعت خواهی پرداخت واز جمله سردار نور محمد خان سرتیپ را که حکم مؤکد باخراجش صادر شده بود بشفاعت او از اخراج شدن عفو فرموده در هرات بازماند دیگران همه ازمملکت بیرون فرستاده شدند تا که سردارسکندر خان مذکور که تا اینوقت مردم هرات را برخلاف اطاعت دلالت کرده اغوا مینمود وازین در تیر مدعایش بهدف تمنا راست نیفتاد طریق دولت خواهی پیش گرفته عریضهٔ مشتمل برنقائص وقبائح از بودن سردار نور محمد خان سرتیپ در هرات کسیل درگاه عالم پناه کرد و اعلیحضرت والا از عرض او فرمان مؤکد صادر فرموده از خاك هرات اخراجش ساخت وپس ازبیرون شدن او سردار عبد القدوس خان آخوند زاده نظام الدین خان را بادویست تن ازسواران ترکمه واوزبکیهٔ اکچه ودوصدتن پیاده ساخلو ودوضرب توپ قاطری مأمور باقامهٔ کوهسان نمود که بحفاظت سرحد مواظبت نماید وحدود غوریان و کوهسان وغیره را پاسداری وحراست کند مقارن اینحال از حضور اعلیحضرت والا سالیانه صدتومان صرف سفره از خوان احسان پادشاهی اضافه از مواجب سر وسوار برای نائب سلطان خان افشار مرحمت گردیده سزاوار افتخار شد

ذکر رسیدن نامهٔ خان خوارزم

﴿ ذکر وصول نامه ورسول خان خوارزم در هرات ﴾

وهمدرین هنگام ایشان میر زای قراول بیگی بانامهٔ ازخان اورگنج وارد هرات شده سردار عبد القدوس خان فرستادهٔ مذکور را باعزاز واکرام نزد خویش توقف داده نامهٔ را که آورده بود بحضور حضرت والا فرستاد وچون مشتمل بر بیزاری از دولت روس واطاعت خان بدولت افغانستان بود که بمعاونت این دولت بادولت روس در آویخته کار اقدام خویش را بکمك لشکر افغان پیش برده بعد باملت خود طریق انقیاد واتحاد سپرد ازحضور اقدس والادر روز دوشنبه بیست ویکم ماه ذی الحجه سال ۱۲۹۸ هزار ودویست ونود وهشت هجری سردار عبد القدوس خان را فرمان شد که فرستادهٔ خان خوارزم را نیکو نوازش نماید

اما بشیوه وروشیکه کس از آمدن اوونامهٔ خان آکاه نکردد زیرا که امور مکنونهٔ خاطر والارا دیکری نمیداند و مصلحت دانستن وفاش شدن ندارد واکر کسی بپرسد پاسخ دهد که جهت تهنیت وتبریك فتح هرات هر آینه همسایکان نزدیك قاصد ونامه، ارسال میدارند چنانچه این‌شخص‌را خان خوارزم فرستاده‌است وهم خان‌موصوف را مژدهٔ وعده بوقت داده بسید رحیم خان وغیره بزرکان خوارزم نیز که در عریضه باخان انباز بودند برطبق نامهٔ خان نکار فرمود واین منشور مواحدت دستور را بادوتوپ ابرهٔ کشمیری ودوطاقه شال خلیل‌خانی ودو توپ کمخواب کجراتی‌مصحوب عبدالکریم‌خان چاپاردرهرات فرستاده‌از آنجا حامل عریضهٔ خان باخود برده تارك خان را باوج اعتبار برافراشت

﴿ ذکر نامهٔ کرنیل سنجان انکلیس ﴾

(که درباب سردار محمد ایوب خان نکار داده است)

رسیدن نامهٔ کرنیل سنجان انکلیس

درخلال احوال مذکوره نامهٔ کرنیل سنجان انکلیس ازشالکوت بمطالعهٔ کارکنان حضور اعلیحضرت‌والا پیوسته‌نوشته‌بود که‌جناب ویسرای بذریعهٔ تلکراف خبرداده‌است که‌حضرت والارا آکاه کنم ازینکه اعلیحضرت ناصرالدین شاه استدعای دولت انکلیس را درباب سردار محمد ایوب خان پذیرفته‌است که نه در خراسان توقف نماید ونه در سرحدات افغانستان اقامت کزیند چنانچه محمد موسی خان پسر امیر محمد یعقوب خانرا کارکذاران دولت ایران از موضع جام پیش نکذاشته ورخصت مراجعت نیز نداده اند وچنانچه باید اعزاز و احترامش نیز نموده زیاده بریك‌شب مصارف‌مهمانی نسبت‌بدو نکرده‌اند فقط وحضرت‌والا ازین‌نامهٔ سنجان‌سردارعبدالقدوس خان حکمران هرات را آکاه فرموده بعد عبداللطیف خان بن سردار میرافضل خانرا که درقندهار بود از راه اخراج نزد سردار محمد یوسف خان درفراه فرستاد واو بامر والا درطبس نزد پدرش که بامرتیپ نورمحمدخان تااینوقت درانجا بود روانه ساخت وخاطر خطیر جهان بان والا ازخارخار خصم بکلی بپرداخت

﴿ ذکر فتنهٔ سعدوی کروخیل ﴾

(وبغی مردم نجراب ونجشیر وتنبیه وتهدید آنان)

ذکرفتنهٔ‌سعدو ومردم‌نجراب ونجشیر

چون سعدوی کروخیل موکب والارا جانب قندهاررهسپار دید چندتن ازاشرارارا که‌پیشهٔ دزدی ورهزنی درنهاد واندیشه داشتند باخویش یار ساخته بنهب وتاراج قوافل تجار وغیره پرداخت وراه جلال آباد و کابل‌از جور وتطاول‌او مسدود کشته عبور قوافل وتجارمحال دشوار کردید وپروانه‌خان حارس دارالسلطنه بمشورت وصوابدید کار کذاران شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان که‌قدم بمرحلهٔ نه‌سالکی‌نهاده وازینوقت تکیه برچار بالش حکومت داده بود لشکر در مجلغو کماشته قلعهٔ او را خراب کرده مال ومنال واهل و عیالش را بحضور شهزاده آوردند وخوداو ازراه‌فرار درکوهستان هزار درخت ومنکل‌رفته باملکان جاجی ومنکل درشرارت وطغیان همدست وهمداستان کشت ودوباره طریق رهزنی برکرفته فریق کاروانیانرا غارت وتاراج کردن کرفت وازحضور شهزادهٔ موصوف دوست‌محمد خان ومحمد اکرم‌خان صدباشی باپیاد کان ساخلو که‌درتحت رایت داشتند مامور باقامهٔ تیزین ومنزل جکدلك‌شدند که بمحافظت راه ودفع سعدو ودزدان جاجی ومنکل پردازند ومقارن انحال عبدالرحیم خان برکد از کابل فرار اختیار کرده پروانه خان بامر شهزاده سوار بتعاقب او کماشته بدست نیامد ومالش ضبط دیوان سلطنت کردیده عیالش درتحت نظر حفاظت درآمد وهمچنین تمامت اعیان بارکاه وافسران سپاه اعلیحضرت امیرشیرعلیخان بدون اینکه تکلیفی ازجانب بادشاهی بایشان فرموده شود طریق کریز برکرفته بعضی بااحمال واثقال واهل وعیال وبرخی تهی دست ازمملکت بیرون رفتند و همدرینوقت مردم نجشیر سراز جیب تمرد براورده غلام قادر خان حاکم را اول جواب داده پس ازفتح قندهار بی زحمت لشکر برخط فرمان سرنهاده باحاکم مذکور شرفیاب حضورشهزاده حبیب‌الله خان شدند وتسلی ودلجوئی یافته ازراه مراجعت در نجشیر رفتند وهمدرین آوان مردم قریهٔ پشهٔ وپاراب سه درهٔ نجراب بغی ورزیده بامیر عبدالحق خان حاکم ازراه ستیز درآویختند واورا زخمدارساخته چندتن‌ازنجرابیان کرفتارهمراهان‌حاکم شدندودرپایان‌کارتوان‌سرکشی

را درنیروی بازوی خودندیده بشفاعت قرآن مجید عفو تقصیرخواستند وبرعایت قرآن شریف موردعفو گردیده اسلحه آلات خودرا بکارکنان پادشاهی سپرده مطیع ومنقاد گردیدند ومقارن این حال جعفرعلیخان بیات سی‌هزار روپیه ازباقیات مالیات سنهٔ توشقان ئیل هزاره جات حصول کرده شرفیاب حضورشهزاده حبیب‌الله خان شده چندراس اسپ ازخودبرسم هدیه پیش کشید وشهزاده اسپان اورا درقندهار بحضور حضرت والا فرستاده خودش راتحصیل وجوه بقایای شهر واطراف دارالسلطنهٔ کابل مأمور فرموده نوازشش نمود

ذکر گرفتن اتواپ واسلحهٔ پادشاهی از پسران شیر علیخان

﴿ ذکر گرفتن اتواپ پادشاهی را ﴾

(از پسران سردار شیرعلیخان جاغوری)

درخلال احوال مذکوره کهاعلیحضرت والا از کابل نهضت فرمای قندهار شدند صفدرعلیخان واحمدعلیخان وغیره پسران ونبیرکان ومنسوبان سردار شیرعلیخان هزاره که ازنمك خوارکی امیرشیرعلیخان مرحوم دم اخلاص وقدم خدمت واختصاص میزدند ازناصیهٔ حال ایشان مکشوف کار گذاران پایهٔ سریر سلطنت افتاد کهراه اطاعت برنگرفته گوش بآواز فتح و شکست سردار محمد ایوب خان بوده وعلاوه بران چشم آز بمال ضعفاء باز کرده مال ومنال هرکرا خواستند دست‌انداز بردند تااگر سردار محمد ایوب خان مغلوب گردد دریاغستان هزاره‌شده دست مایه داشته باشند وازین امرباز علیخان برادر شیرعلیخان هرچندایشانرا منع کرده ازسیاست پادشاهی تخویف وتحذیرنمود نشنیده دست از کاریکه پیشنهاد خاطر داشتند باز نداشتند تاکه‌سردار محمدسرور خان حکمران غزنین ازعرائض بازعلیخان پسر خودرا بادویست تن ازپیادهٔ ساخلو ومردم الوسی تاجکیه وهزارهٔ محمد خواجه وچهار دسته وجیغتو ودوضرب توپ مأمور جاغوری کرد چنانچه اورفته دوپسر ومادر سردار صفدر علیخانرا بدست آورده دیگر خانواده وبنی اعمام وبرادران ومنسوبانش ازسنکماشه گریخته دربین مردم هزاره پشهٔ پناه گزیدند وخود صفدر علیخان واحمد علیخان کرنیل برادرش را بامادر وهردو پسرش وشش ضرب اتواپ قاطری کهاز اتواپ پادشاهی بامر امیر شیر علیخان مرحوم بپدر ایشان تفویض شده بودند وسه صد وپنجاه وشش میل تفنك باقور خانه کهاینهمه‌را امیر مرحوم مذکور عنایت فرموده‌بود وبیست راس‌مادیان وپنجراس قاطر وسیزده نفراشتر ازسال میرزا حبیب‌الله خان مستوفی کهبنکاهداشت درنزد ایشان‌بودند همه‌را برداشته باخوددرغزنین آوردوهمچنین یکهزار وهفتصد وچهل وهشت میل‌تفنك‌دنباله‌پرودهن پر باسرنیزه وتوشدان ازپیادکان‌سپاه نظام امیرشیرعلیخان مغفورکه باخودبرده بودند ازمردم‌اندری ووردك کهدرلشکرنظام ملازمت‌داشتند ودروقت‌استیلای دولت انکلیس درمساکن خودشده بودند گرفته همه‌را درکابل حمل ونقل داده بسپاه‌نظام جدید داده‌شد ومقارن اینحال مردم نوروز خیل ترکی باتفاق ملك طوطی وملك حکومت ومیرولی واکروو شیردل ونورالله نامان کوچی درشب‌بقلعهٔ نخی‌هزارهٔ قراباغ ریخته هفده تن زنان ودختران مردم قلعه‌رابا‌سیری بردند وحکمران غزنین بفرمان اعلیحضرت والا که ازعرض واستغاثهٔ هزارکان شرف صدور یافت اقدام درباز‌خواست کرده سه‌تن ازملکان نوروز خیل‌را کهبانی این‌امربودند محبوس کرده روانهٔ قندهار ساخت وپس ازتحقیق وجستجو چهارتن اززنانرا کهدرقندهار فروخته بودند بادوتن زن ویك دختر که سردار گل محمد خان خریده بود بامر پادشاهی بشوهران وکسان ایشان سپرده شده ده‌تن دیگر دستیاب نگشت

ذکر رو برتافتن سید محمود کنری واکبر خان لعلپوره

﴿ ذکر رو برتافتن سید محمود کنری ومحمد اکبر خان لعل پوره وغیره ﴾

(ازدربار معدلت وبارگاه سلطنت)

وهمدرحین توجه موکب همایونی از دارالسلطنهٔ کابل جانب قندهار سید محمود کنری واکبر خان مهمند لعل پوره باازطریق خدمت کشیده ازملازمت رکاب اعلیحضرت والا تقاعد ورزیدندوچشم انتظار براه فتح وشکست اردوی معلی که رهسپارقندهار گردیده بود داشته هرچند فرامین طلب بنام ایشان صادرگردیده بتوسط سردار عبدالرسول خان حکمران جلال آبادبرتو وصول افکند بکوش قبول جانداده بهانه همی آوردند وشرفیاب حضور اقدس نشدند وعیال واطفال عصمت‌الله خان جبار خیل غلجائی نیز رو ازدولت وسعادت برتافته بااحمال واثقال

جانب جبال یاغستان شتافتند وازین خیانت خسارت عائد حال شان گشته قلعه وملك ایشان تمام ضبط دیوان سلطنت گردید ومقارن این حال چند روپیهٔ یك مثقاله که بدارالنصرت هرات بنام اعلیحضرت والا مسکوك ومروج گردیده وسردار عبدالقدوس خان ارسال داشته بود شرف گذارش ازحضور فیض گنجور یافته مطبوع ومنظور افتاد وباوجود اینکه بدار الضرب هرات سکهٔ زر رواج یافته وباج وخراج داخل خزانهٔ آنجا بقدر احتیاج میشد بفرمان اعلیحضرت والا دوازده هزارروپیه ازترکستان وچهل هزار روپیه ازخزانهٔ رکاب وشش هزار روپیه ازتحویلی سردار محمد محسن خان که ازترکستان باخود برداشته درقندهار نهاد همه را ازراه حزم واحتیاط درهرات فرستادند

ذکر مراجعت اعلیحضرت والا از قندهار

﴿ ذکر مراجعت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان ﴾
(ازقندهار بکابل)

وانگاه که اعلیحضرت والا بقرار رقیمهٔ کرنیل سنجان انگلیس که ازپیش مذکور گشت از سردار محمد ایوب خان وتکاپوی وی آسوده خاطر شد چهار فوج پیاده نظام کابلی ودوفوج پیادهٔ نظام قندهاری راباهزار سوار نظامی وتوپخانه وقورخانهٔ شایان مأمور اقامهٔ قندهارفرموده سپهسالار غلام حیدر خان توخی راسپاسالاری ایشان گماشت وهم جنرال فرامرز خان را ازفراه بفرمان طلب درقندهار خواسته باجنرال شیر محمد خان اندری وجنرال علی عسکر خان بیات در آنجا گذاشت وملا یوسف خان رستاقی را بکوتوالی شهر وملا سعدالدین خان را باخبار و آگاهی دادن کوائف واحوال دوروزدیك قندهار وبقضاوت محکمهٔ شرعیهٔ آن دیارسرافرازفرموده همه را لطف ونوازش نمودودرروز پنجشنبه بیست وچهارم ماه ذی الحجه سال ۱۲۹۸هزارودویست ونودوهشت هجری رایات منصوره را ازقندهار جانب کابل شقه کشا ساخته درده خواجه پرتونزول انداخت و سردار عبدالرسول خان حاکم جلال آباد را بایالت قندهار درغیابش کردن مباهات برافراخته از فرودگاه مذکور فرمان حکومت آن بنامش شرف صدور یافت که بچاپاری رهسپار قندهار شود و سردار عبدالغفور خان برادر اورا مأمور حکومت جلال آباد کرد وهم درده مذکور مهردل خان ورحمدل خان نوکران اقدس شهریاری که در سمرقند بازمانده وازقفای اعلیحضرت والا برخصت کارگذاران دولت علیه روس روی بآستان معلی نهاده بودند وارد گشته شرف رکاب بوس حاصل کرده هریك بارجاع خدمتی سربلند شدند ومیرافغان نام فرستادهٔ سردار محمد اسحق خان که باعریضهٔ تبریك فتح قندهار ازترکستان ره نورد گردیده باریاب شده بود رخصت مراجعت یافت واعلیحضرت والا پای سعادت انتما بحلقهٔ رکاب حرکت نهاد

وقائع سال ۱۲۹۹ هجری صلعم

﴿ وقایع سال هزار ودو صد ونود ونه هجری ﴾

ودرروزجمعه دوم ماه محرم سال ۱۲۹۹هزار ودوصدونود ونه هجری قلات غلجائی را ازوصول موکب همایونی رونق افزا فرموده چون درمنزل مقر پرتو نزول افکند سید فقیر از تغییر احمد خانخان توخی بحکومت قلات وفضل الدینخان بحکومت مقر مأمور گردید ودر منزل نانی سردار محمد سرور خان حکمران غزنین از راه پذیره شرف رکاب بوس حاصل کرده مورد الطاف شاهانه شد وموکب سعادت کوکب همایونی از آنجا درغزنین پرتو وصول انداخته میدان زیرهردو مناررا ازشرف ورودش مزین ساخت ودوروز درنك فرموده سردار عبدالرسول خان که ازجهت مأمور شدنش بحکومت قندهار بفرمان طلب ازجلال آباد رهسپار گشته ودر کابل درك سعادت ملاقات شهزاده حبیب الله خان را نموده طریق قندهار بر گرفته بود درروز توقف غزنین شرف دست بوس حاصل کرده ازشرارت وعدم اطاعت سید محمود کنری واکبر خان لعل پوره وفرار کردن عیال ومنسوبان عصمت الله خان جبارخیل وبقیدضبط دراوردن ملك اوداستانی بعرض رسانیده رخصت قندهاریافته ودرانجارفته بکارحکومت پرداخت واعلیحضرت والا ازغزنین حرکت فرموده درروز پنجشنبه بیست و دوم ماه محرم سنه ۱۲۹۹ دار السلطنه کابل را از وصول سعادت موصول زیب و آرایش دادو درحین ورود موکب مسعود شهزاده حبیب الله خان

وشهزاده نصرالله خان باسران لشکر واعیان شهر وتمامت بزرکان بوم وبر که در کابل بودند درمیدان کنار ده مزنك مراسم پذیره بتقدیم رسانیدند واعلیحضرت والا دربار کاهیکه پروانه خان بامر شهزاده حبیب‌الله خان از چوب درمیدان مذکور برافراخته وبغایت مطبوع ساخته بود ازاسپ فرود کشته تمامت بزرکان‌را بزبان‌لطف ومرحمت پرسش حال وپژوهش احوال فرموده بعد در دولتخانهٔ شاهی که‌مهبط وآستانهٔ الطاف الهیست‌شرف وصول افکنده درباب یك لك ویازده هزار روپیه که از تاجران قندهار قرض کرده وبنام کارکذاران دولت انکلیس ایشانرا حواله داده‌بود فرمان کرد که جنرال میراحمد خان سفیر دولت خداداد ازوجوه قرار داددولت مذکوره کرفته بتاجران برساند وچون انکلیسان وجوه قرار داد خودرا قبل ازوصول این‌فرمان بملا ابوبکر دهافغانی کماشتهٔ دولت خداداد سپرده بودند تاجران قندهار وجوه خودرا برطبق فرمان مبارك ومکتوب جنرال میراحمد خان سفیر ازملا ابوبکر کرفته بحق خود رسیدند

ذکر کریختن سردار صفدر علی خان وکرنیل احمد علیخان از غزنین

﴿ ذکر کریختن سردار صفدر علی خان ﴾

(وکرنیل احمد علیخان از غزنین)

وهمدر ماه محرم مذکور صفدرعلی خان واحمد علیخان پسران سردارشیرعلیخان هزاره که درغزنین نظربند بودند ازکردار خویش خوفناك کشته طریق فرار پیش کرفتند و حکمران غزنین سوار درتعاقب ایشان کماشته بدست نیامدند ویکتن سید ازهمراهان ایشان که بازمانده بود کرفته حاکم غزنینش ازبارهٔ‌بالاحصار فرودانداخته هلاك کرد وصفدر علیخان بابرادرش داخل هزارهٔ جاغوری شده دستکیر کردید چنانچه دلاور خان حاکم آنجا هردوتن را بابعضی ازعیال واطفال ایشان که تااینوقت دربین مردم جاغوری مخفی وپنهان مانده بودند درغزنین فرستاد وعیال سلطان علی‌خان پسرسردارشیرعلیخان را باچند تن ازنوکرانش نکاهداشته خوداورا بابرادرانش که بغزنین کسیل داشته بود بامر اعلیحضرت والا بااحمد علیخان درکابل فرستاده صفدر علیخان را باعیالش در غزنین جای نشستن دادند وپس از چندی سلطان علیخان بدون اجازت و رخصت از راه خود سری در جاغوری رفته بانوکران خویش طریق مصاحبت ومجالست بادلاور خان حاکم پیش کرفت واو که ازخودسر رفتن سلطان علیخان آکاه نبود بالقا وتعلیم اومردم جاغوری را بسر بازعلیخان که ازجانب پادشاهی بپهلونشینی حاکم مامور بود برانکیخت چنانچه ملکان هزارهٔ جاغوری از جور وتعدی بازعلیخان عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شدند وازانجا که ضمیرمنیر اعلیحضرت والا آینهٔ جهان نماومحك امتحان هرنیك وبدبود از فراست حمل بالقا کرده حکمران‌غزنین را فرمان کرد که منسوبان صفدرعلی‌خان را باخود او در جاغوری وغزنین نکذاشته همه‌را درکابل روانه دارد واوامر والارا معمول داشته صفدرعلی‌خان وعیالش‌را که‌باخود داشت‌درکابل فرستاد وسلطان علیخان ازامر پادشاهی سر برتافته‌باعیال ونوکرانش درعلاقهٔ‌هزارهٔ‌پشهٔ رفت‌وپس ازوی دلاورخان حاکم جاغوری‌ازسبب مؤاحدتش‌باسلطان علیخان‌ازحکومت معزول‌شده محمد صدیق خان توخی‌از حضور اعلیحضرت والا بحکومت آنجا سرافراز کشت وپس از وصول او در سنکماشهٔ جاغوری باز علیخان یکصدو بیست میل تفنك ازمال خود پسران سردارشیرعلیخان که بکارکذاران دولت‌نسپرده بودند بدست آورده‌بتوسط حاکم مذکور روانهٔ حضور کرد واعلیحضرت والا بااین سیاه چشمیها وخطا کاریها که ازپسران سردار شیرعلیخان مشاهده فرمود ازمراحم ملوکانه بند درپای ایشان نکذاشته بعزت باقامت کابل مامور نمود

ذکر عریضهٔ سردار محمد اسحق خان درباب سردار عبدالقدوس خان

﴿ ذکر عرض کردن سردار محمد اسحق خان ﴾

(درباب سردار عبدالقدوس خان و پذیرفته نشدن آن)

ودرخلال احوال مذکوره سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان بتحریك والتماس سردار عبدالقدوس خان حکمران هرات عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده استدعا کرد که سردار عبدالقدوس خان را در کار حکومت بمثابهٔ خوداومطلق العنان فرموده آید که هرچه خیر دولت‌ورونق مملکت باشد‌بنفکر خویش آن را

نیکو داند ازقوه بفعل آرد و ازاجرا واهتمام آن بحضور اقدس والا آکاهی دهد واین عرض او بسمع قبول اصفا نکردیده حکم اشرف والا صادر کشت که اورا درجه ومقام شما نیست وازخیالات شما تامقالات او فرق وامتیاز بسیار است چنانچه‌شما را بحسن رأی وتمیزنیك ازبدمثل خود میدانم که کار ترکستان را بشما واکذاشته ام دیکر حکام را همین قدر ومنزلت کافیست که خوب وبد امور را معروض حضور داشته دستوری بخواهند نه اینکه بفکر صواب یاخطای خود رفتار کنند وسردار محمد اسحق خان از وصول اینفرمان لقب استیفاء را ازمیرزا سیدال خان سلب کرده خطاب سردفتر داده عریضه نکارحضور انور والا شد وازعرض او که‌مطبوع طبع کهر سنج والا آمد بزبان مبارك راند که مملکت افغانستان کنجایش مستوفیان متعدد راندارد مناسب‌است که دفتر داران بزرك بخطاب سردفتر وسررشته دارنام بردارشوند چنانچه ازینوقت بزرکان اهل دیوان ولایات باین دوخطاب مخاطب کردیده نام استیفاء ازافواه بیفتاد الامیر محمد حسین خان که بلقب استیفاء برحال ماند

ذکر عریضهٔ مخدوم قلی خان مروی

❁ ذکر وصول عریضهٔ مخدوم قلیخان مروی بپایهٔ سریر سلطنت ❁

وهمدرین هنکام از عریضهٔ مخدوم قلیخان رئیس مرو بسمع فیض مجمع والارسید که ولایت‌مرورابتوجهات شاهانه ضمیمهٔ مملکت افغانستان فرمایند واعلیحضرت والا درجواب اونکار فرمودند که علاقهٔ مرو از خاك مقبوضهٔ حالیهٔ افغانستان دور افتاده مردم آنجارا لازم‌است‌که بادولت روس ویا ایران باقتضای وقت سلوك‌ورفتار نمایند واین قسم عرائض‌از سبب آن‌درج این‌خجسته تاریخ‌میشود که جهانیان بدانند که ملت اسلام درهر مملکت که باشند ازمواحدت‌ومعاونت‌ملت خویش روی بر نخواهند تافت وهم بفهمند که اعلیحضرت امیر عبد الرحمن خان در اطفای اینکونه آتشها کوشش دارد اکر نه بر طبق اقتضای آرای اسلامیهٔ سکنهٔ ممالك خارجه‌رفتار نماید یك روز بدون پیکار وکارزار بسر نخواهد رفت وهمواره ابواب منازعه ومناقشه مفتوح خواهد کشت ومقارن این احوال کارکذاران دولت ایران سردار محمد ایوب خان را باتعلقاتش‌بامر ناصر الدین شاه‌ازخواف در مشهد مقدس برده قراری از جانب دولت در مؤنتش نهادند وهمدرین وقت اعلیحضرت والا از عرائض سردار عبد القدوس خان حکمران هرات که درباب خدمتکذاری وهواخواهی سردارانبیاء خان تامنی‌معروض پیشکاه حضور انورش نموده بود باین نمیقه‌اش سر بلندی بخشود که شما در دولت افغانستان برتبه وپایهٔ دوم شخص اول واول شخص سوم بوده صدق مقال شما باسو کند دیکران موازنه ومعادله خواهد داشت واز وصول این رقم مفاخرت موصول سردار انبیاء خان را نزد بان اعتبار باوج افتخار رسید

ذکر واقعات سیستان و قندهار وهرات

❁ ذکر استمالت سردار ابراهیم خان بلوچ ❁

(وواردات سیستان وقندهار وهرات که دراین سال بپای رفت)

وهمدر خلال احوال مسطوره سردار محمد یوسف خان حکمران فراه بامر حضرت والا دراستمالت سردار ابراهیم خان بلوچ اقدام کرده نخست بارسال رسائل اورا بشاهراه اطاعت دلالت نموده بعد محمد اکرم خان بابکر خیل‌را بخواهش خود او که تسلیتش کرده مطمئن خاطر سازد نزد اوفرستاد وپیام داد که از راه راست دولتخواهی منحرف نکشته طریق اطاعت بسپرد واو ملك خان پسر خودرا باتحفه وهدیه‌شایان نزد سردار محمد یوسف خان کسیل داشته‌اوروانهٔ حضور فیض کنجور والانموده ازشرف باریابی وعطای خلعت قرین مفاخرت کردیده رخصت مراجعت حاصل کرده نزدپدرش رفت وپس‌از اطاعت کردن سردار ابراهیم خان مذکور محمد اکرم خان که مهتمم امر مزبور بود ازحضور حضرت والا بذریعهٔ منشور جهت تصفیهٔ بعضی امور که دربین مردم سیستان متعلقهٔ دولت ایران وبلوچیه وچخانسور وغیره رعایای دولت افغانستان رخداده وبعضی مال‌ومواشی دیکری را غارت وتاراج کرده بودند مأمور سیستان شد که باامیر علم خان حکمران قائن وسیستان رفع نزاع ودفع کفتکوی مال‌ومنال ومتاع‌منهوبهٔ جانبین‌را کرده قراری‌درترفه‌حال‌رعاة طرفین‌کذارد تادیکر مناقشه‌ومنازعهٔ روی‌ندهد چنانچه مشارالیه‌نزد امیر علم خان‌شده پس‌ازفیصلهٔ منازعات‌واستردادداموال منهوبات رعاة طرفین‌مداری روی کارنهادوامیر علم‌خان بازای‌این رفتاروکردار دوستانهٔ شهریار والاتبارمیرزا ربیع‌نام تاجررا باتحف‌وهدایای

شایسته ازراه مودت وموالات کسیل درگاه عالم پناه ساخت واووارد دارالسلطنه کابل کردیده باریاب شدواز عطای خلعت شاهانه مفتخرانه مراجعت کردوازین ملاطفات شاهانه که جاذب قلوب هریك ازخود وبیکانه است سردار شریف خان وسردار تاج محمد خان بلوچ سیستان ازدولت ایران روبرتافته باتعلقات خود وارد چخانسور شدند وعیال واطفال خود را در آنجا با سردار شریف خان کذاشته درویش علیخان برادر زادهٔ او وسردار تاج محمد خان باسردارسلطان محمد خان متوطن موضع لاش وارد قندهار کردیدند واعلیحضرت والا ازعرایض سردار محمد یوسف خان حکمران فراه وملا یوسف خان کوتوال قندهار برحال سرداران مذکور آکاه کشته حکمران قندهار را فرمان کرد که هزار روپیه بدرویش علی خان ازطرف دولت داده رخصت مراجعت چخانسور دهد که امور عیالداری خودرا منتظم ساخته پس از زمستان دربهار شرفیاب حضور شود ودرباب سردار سلطان محمد خان لاشی امری نفرموده سردار تاج محمد خان را طلب کابل نمود چنانچه پس ازاجرای این حکم اعلیحضرت والا ومشرف شدن سردار تاج محمد خان به تقبیل سدهٔ علیا امیر علم خان حکمران سیستان را رشك وحسد دامنکیر شده درپی چاره وتدبیر افتاد که مبادا تمامت بزرکان سیستان روی امید بمأمن امن وامان افغانستان نهند وازینمعنی نقصی درکار وبار اوبدولت ایران روی دهد پس یك راس اسپ عربی بسردار محمدیوسف خان حکمران فراه برسم هدیه فرستاده از نقائص ومعایب سردار تاج محمد خان که درنفس الامر او عاری ومبرا ازآنها بود پیام داد وسردار محمدیوسف خان داستانی ازمفاسد سردار تاج محمدخان بعرض کارکنان پایهٔ سریر سلطنت رسانیده مشار الیه درکابل نظربند کشته فرمانی بنام حکمران قندهار شرف نفاذ یافت که محراب خان پسرسردار تاج محمد خان مذکوررا باسواران خودش بقسمی روانه کابل نماید که بخود نداندزیرا که پدروپسر هوای شور وشر انداختن را درسیستان بسردارندوحاکم قندهار اورا بوفق امراعلیحضرت والادرکابل فرستاد وهمدرین هنکام عبدالهادی خان خسرزادهٔ سردار میرافضل خان را حکمران قندهار بفرمان شهریار والاتبار ازراه اخراج درمملکت ایران روانه ساخت ومقارن این حال عزیزالله نام ترکمان فرستاده خان خوارزم باشش راس اسپ که برسم هدیه مصحوب او روانه کرده بودازراه تهنیت سلطنت شرفیاب حضوراقدس کشته ازعطای خلعت وارسال هدایای پرقیمت که اعلیحضرت والامرحمت فرمود ازطریق افتخار رهسپار مراجعت کشت وبوطن خویش رفت

(ذکرمراجعت سردار محمد حسن خان ازعربستان)

(وشرح حال سردار عبدالقدوس خان)

ذکرمراجعت سردار محمد حسن خان وشرح حال سردار عبد القدوس خان

وهمدرین اوقات سردار محمد حسن خان بن سردار خوشدل خان مرحوم ازطواف مکهٔ معظمه باز کشته ازراه بندر کراچی وشالکوت طی مسافت کرده چون وارد علاقهٔ فوشنج شد ازعرایض واقعه نکاران آن محال بسمع مبارك والارسیده فرمان کرد که ایام زمستانرا درقندهار بسربرده دربهار شرفیاب حضور معدلت دستور شود چنانچه برطبق امر والا شرف اندوز سدهٔ علیا کردیده مورد الطاف شاهانه کشت ومقارن انحال از عرایض کارکنان پادشاهی که درهرات بودند برکذارش امور سردارعبدالقدوس خان خاطراقدس را استحضار حاصل کشت که مشار الیه ابواب فضول خرجی را بروی عموم انام کشوده بهرکس وناکس بروفق هوا وهوس خویش بذل مال نموده ملتمس احدیرا ردنکرده خلعت وانعام داده از عطای مناصب غیرموقع ومناسب همسریر انسالاری وهردریرا درباری قرار داده است وازشنیدن این امورطبیعت غیور اعلیحضرت والا آشفته کردیده در روز هفتم ماه صفرسال ۱۲۹۹هزارو دویست ونودونه هجری منشور معاتبت دستور بنام اواز پیشکاه حضور صدوریافت که شمارا درمهام ملك وانتظام سپاه همین قدراختیار است که مداخل ولایت هراترا موافق ضابطهٔ سلطنت واندازهٔ مکنت مملکت بمصارف پادشاهی رسانیده ودرخرج آن علم کارکنان دولت را آورده درکم وکاست وظایف ومواجب احدی دخل وتصرف ننمائید وزیاده ازپژوهش احوال سپاه ومامورداشتن ایشان بخدمتی وپرسیدن ازخطا وجنایتی که مرتکب شوند اختیاری درهیچ کار ندارید که تعلق بذات اقدس شهریاری دارد چنانچه اکر شما ودیکر حکام ولایات اختیارادای مطلب وعطای منصب وافزودن تنخواه وبرافراختن بزرکان

ملك وسپاه را داشته باشید پس کارما چه خواهد بود بازی ازمقام نائب الحکومتی فراتر قدم نگذارید چنانچه اگر زمام اختیار رابکف شهامی نهادیم سردار عبدالوهاب خان را که معاند دولت است حاکم فراه وسردار نور محمد خان سرتیپ را مصاحب ومعاشر خود قرار میدادید فقط وهمدرین روز احمدعلیخان قزلباش که درسلك پیشخدمتان حضرت والا منسلك بود مأمور کوتوالی هرات شده فرمان عزل بنام احمدعلی خان تاشقرغانی که سردار عبدالقدوس خانش بکوتوالی برداشته بود شرف صدور یافته درذیل آن تنبیهاً سردار عبدالقدوس خان را ارشاد رفت که اگرشما اجرای اموررا برطبق دستورالعمل که ازحضور بآن مأموریدنمائید نیکو والاباعث خرابی ملك خواهد بود زیرا که هرچند رفتار و کردارشما ازراه تقلید مطابق قواعد وقوانین دول خارجه باشد لکن خلاف تقاضای خاك وآب وهوای افغانستان است بنابران تا کار برطبق دستورالعمل باشد روز کار پایدار خواهد بود والاغرض جویان فتنه خویان خواهشهای بیخردانه کرده در صورت روا داشتن حاجت ایشان بنیاد دولت برباد رود ودر نپذیرفتن مقصد ایشان خاطر همه رنجه شود پس میباید که بدون صدور حکم والا امریرا شامل نشده خودرا نائب الحکومه دانید فقط ومقارن اتصال سواران المان ترکمان باراضی غوریان تاخته سرحد داران که سواران نائب سلطانخان افشار وغیره وآخوند زاده نظام الدین خان بودند بتعاقب پرداخته تمامت مال ومواشی را که غارت کرده بودند متصرف کردیده یکتن ازالمانان را کشته وسه تن را بااسپ واسلحه دستگیر ساختند وازین معنی وهم از اینکه بعضی امور را نائب سلطانخان مذکور ازراه خدمتگذاری عرض پرداز حضور اقدس شده بود اعلیحضرت والا یکثوب خلعت از ابرهٔ کشمیری ویکطاقه شال خلیل خانی مصحوب ابوالحسن نام فرستاده وحامل عریضهٔ او از طریق تفقد ونوازش ارسال فرموده سر بلندش نمود ومقارن اتصال عباس خان قونسل دولت فخیمه انکلیس را که درمشهد اقامت داشت سردار عبد القدوس خان بامر اعلیحضرت والاخبردادهقاضی شمس الدین خان بن قاضی عبدالسلام خان را ازولایت باخرز که پیشهٔ زراعت اختیار کرده بود کوچ داده ازقرب سرحدافغانستان دور کرد وهم ازقصیدهٔ که میرزا محمد ابراهیم نام هروی المتخلص بکوهری در مدح اعلیحضرت والا کفته وارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته بود از حضور اقدس بعطای یکطاقه شال خلیل خانی وسال دوصد روپیهٔ کابلی مستمری بصلهٔ اشعار آبدارش مرحمت کشته مورد تحسین خسرو دانش نواز شد

﴿ ذکر صدور امر اعلیحضرت ناصرالدین شاه ﴾

(در باب حفاظت سردار محمد ایوب خان)

ذکر صدور حکم شاه ایران بحفاظت سردار محمد ایوب خان

در خلال احوال مذکوره شاه ایران باستدعای دولت انکلیس بتوسط رکن الدوله تلکرافاً نیرالدوله حکمران خراسان را اعلام فرمود که قراری کافی در مؤنت سردار محمد ایوب خان ومنسوبانش که مهمانان دولتند نهاده درحفاظت حرکاتش نیز مواظب باشد که جانب افغانستان شده مصدر فتنهٔ نشود وازین امر میرزا یوسف نام خادم دولت خداداد بسردار عبد القدوس خان حکمران هرات آکهی داده سواد خبر تلکراف را نیز جهت صدق رقیمه اش نزد او فرستاد واو بعزم اینکه رشته وداد واتحاد رادر بین دولت خدا دادافغانستان ودولت علیهٔ ایران منوط ومربوط سازد نامهٔ مشعر برابرازدوستی واظهار یکجهتی مصحوب احمدعلیخان کوتوال هرات در مشهد مقدس باشصت وپنج سوار فرستاد ونیرالدوله والی خراسان از رسالت او برکن الدوله خبر داده بامر واجازت او احمد علیخانرا اعزاز واکرام نموده نیك بنواخت وپس از ارتباط وانعقاد رشتهٔ مودت واتحاد رخصت مراجعت هراتش داد واو مذاکره ومکالمهٔ خودونیرالدوله راباشرح مجالستش که بپای برده بود همه را کتابچه نکار داده باچهار ونیم کز ماهوت سلطانی ویك توپ کرك بجستانی ویکعدد قلیان بلور مکمل اسباب ونیمسیر بوزن کابل شیر خشت وهفت قطی چای لنقه از مال خود برسم ارمغان ارسال حضور انور نمود واعلیحضرت شهریاری سردار عبد القدوس خانرا که بانی مبانی مصافی دوستی دولتین افغانستان وایران شده احمد علیخانرا در مشهد فرستاده بود مورد تحسین وآفرین فرموده احمد علیخانرا که باوالی خراسان در پژوهش

سامان دوستی دولتین جوابهای شگفت وبدیع ونادر گفته وادا کرده بود از ارسال یکدست لباس از ملبوس خانهٔ خاص سرافرازش نمود واز هدیهٔ او که همه منظور شد چای لنقه مطبوع تر افتاد

ذکر بغی ترکمان وپارسا وشیخعلی

﴿ ذکر بغی هزارهٔ ترکمان وپارسا وشیخعلی ﴾

(وقتل چند تن از خدام دولت)

در خلال وقائع مذکوره طوائف هزارهٔ ترکمان وپارسا ومنصور وبچهٔ شادی باغوای هزارهٔ شیخعلی سر برداشته از راه شرارت وطغیان میر غلام قادر خان حاکم خود را محصور ساختند وچند روز اورا بتنگنای محاصره انداخته بعد چند تن از آقسقالان ایشان بتوسط ومیانه روی سید رضا نام سادات متوطنهٔ هزارهٔ شیخ علی از طریق کید ومکر طالب صلح شده بحاکم پیام دادند که چند تن از قلعه بیرون گشته قراری در مالیات دیوانی باما نهاده پس ازان راه اطاعت پیش گرفته بسلام آئیم ومیر غلام قادر خان که از کید آنان آگاه نبود میرزا عبد الحمید خان سر دفتر آن ولایت را بامیرزا عبد الرشید خان پسرش که اکنون کتاب خوان حضور پادشاهی است وازبست مالیات اراضی آنمردم بقرار دفتریکه باخودداشت نیک میدانست ازقلعهٔ عبدالله سلطان که دران محصور بودند نزد هزارگان فرستاد وصالح محمد خان کرنیل نظامی ونیک محمد خان پیشخدمت ضابط معدن سرب وعبدالنبی خانرا باهردوتن پدر وپسر مذکوران همراه ساخت وچون ایشان ازقلعه بیرون شده خواستند که باهزارگان درجائی نشسته سخن آغاز کرده دفتر باز کنند هزارگان برسر ایشان تاخته چهارتن را خون بریختند ومیرزا عبدالرشید خان که اجل موعودش نرسیده بود بقلعه گریخته دیگران کشته شدند وپس از قتل آنان روی یورش درقلعه نهاده قلعگیان همت برمدافعت گماشته جنگ سخت روی داد وهزارگان پس نشسته همچنان بمحاصره پرداخته راه‌چاره‌را برقلعگیان مسدود کردند تا که اعلیحضرت والا مردم الوسی کوهدامن وکوهستان وغوربند وپغمان را بافوج شایانی ازسپاه‌نظام وتوپخانه بسالاری سردار محمدهاشم خان‌جنرال بن‌امیرکبیر وسردارشمس‌الدین خان‌بن‌سردارعبدالغفورخان‌بتدمیر آن گروه شریرگماشت چنانچه ایشان‌رفته بسیارتن‌ازهزارگان‌را بکشتند ویکصدو سی‌تن از اشرار نکوهیده کرداررا باسید رضانام مذکور دستگیر کرده باغل‌و زنجیردر کابل آوردند واز قضای مبرمهٔ الهی باران سخت باریده زندان بالای ایشان غلطیده هشتادتن بمکافات کردار ایشان بزیرخشت وچوب‌بمردند وآنچه باقی ماندنداعلیحضرت والا بمراحم ملوکانه عفو تقصیر فرموده همه‌را باعیال واطفال‌ایشان درقندهارمامور اقامت وپیشهٔ زراعت‌نمودوپس ازانجام کاروگوشمالی اشرار هزارهٔ ترکمان وپارسا هزارهٔ‌شیخعلی که‌باآنها درشرارت متعهد وهمداستان بودند ازراه سرکشی دست‌تاراج بمال تاجران ورهروان وغیره گشوده گردن ازحلقهٔ اطاعت پادشاهی بیرون کشیدند وسردار محمداسحق خان حکمران ترکستان لشکر ازمزار شریف گماشته محاربه شدیدرخ داده صمدعلیخان فراری ازبزرگان سپاه پادشاهی باچند تن ازاحاد وافراد سپاهیان وجمعی ازهزارگان کشته‌شدند ودرپایان کارمردم هزاره ازدر انابت امان‌جان خواستند وسردرقید کمند اطاعت نهاده ازکوه جهات فرودشدند واعلیحضرت والاده‌هزارروپیه دیه‌وجرم خون‌صمدعلی‌خان حواله فرموده سردار محمداسحق خان‌رابذریعهٔ‌منشور امربروصول آن کرد واونظر بشقاوت وشرارت آن مردم نکوهیده خوبیست وچهار هزار روپیه تحصیل کرده تحویل خزانه پادشاهی نمود ونیزیرغمال واسلحه والتزام‌نامه ازایشان گرفته قرارداد که بازاری درموضع‌تاله‌جهت خرید وفروش‌اشیاء ضروریه که مناسب حال قوافل ومترددین باشدبرپای داشته دزدان ورهزنان را بکارگذاران پادشاهی سپارند وبارگیر ولشکر الوسی دروقت حاجت مانند دیگر رعایای هند وسید جعفررا که رئیس وبزرگ ایشان است اگربخواهش خودش درمزار شریف نرود باعیال درآنجا بفرستند وعبد الحمید خان‌صد باشی‌را بامحمد اسمعیل نام‌قزلباش ضامن شرایط مذکوره گرفته التزام نامهٔ موصوفه را باضاء متمان‌مذبوران ارسال پیشگاه حضور اقدس نموده منظور نظرعاطفت گستر گشت چنانچه پس ازان سردار محمداسحق خان یرغمال ایشانرا در مزار شریف جا داده اسلحه آلات شانرا تحویل قورخانهٔ پادشاهی کردو کشندگان صمد علیخانرا دستیاب نموده بیاسا رسانید وبزرگانرا ازان قوم شریر که طریق شقاوت نه پیموده‌بودند بعطای خلعت

سرافراز گردانیده سید اشرف خانرا بحکومت هزارهٔ شیخعلی نامزد ساخته بادوصدتن‌ازپیادگان‌ساخلو وملکانیکه خلعت داده‌بود درتاله واقع‌هزارهٔ شیخعلی فرستاد وسپاه پادشاهی را که مامورتنبیه‌وتهدید آنقوم سرکش نموده بود طلب مزار شریف فرمود وسید جعفررا باعیالش خود مردم‌شیخعلی درمزارشریف فرستادند

﴿ ذکر جشن وسور وسرور ختنه کردن ﴾

(شهزادگان رفیع مکان وغیره واقعات آنزمان)

ذکر جشن ختنه کردن شهزادگان

وهمدرین هنگام‌بامر اعلیحضرت والا جشن شاهانه درباغ عالم گنج مرتب گشته تمامت اعیان واشراف شهر واطراف حاضر بزم سور وسرور گردیده ازشنیدن سازونواز مغنیان‌هندی وایرانی وخوردن وآشامیدن انواع اغذیه واشربه وحلویات خسروانی متلذذ وشیرین کام شده فقرا ومساکین سکنهٔ شهر ازنثار زر کیسهٔ امیدمملو ساخته امرختنهٔ شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان وشهزادهٔ رفیع مکان سردار نصرالله خان بپای‌رفت‌وعلماء وسادات‌وغیره‌بتشریف‌خلاع فاخره ازملبوس خانه پادشاهی تن‌بیاراست ومبلغ‌بسیاری صرف این‌جشن میمون‌شد ومقارن اینحال خدایارخان خان خوقند که‌ازاستیلای دولت‌روس درخوقند وبرانگیختن دولت‌مذبوره نصرالدین خان پسراورا بامردم خوقند برمخالفتش ناچار شده ازراه التجا درارم برك رفته بحضور پادشاه روس عرض‌حال واستدعای فرو گذاشتن خوقندرا کرده عرضش پذیرفته نگشت ولاجرم درآنجا تمکن اختیار کرده بعدازچندی از واهمهٔ آنکه مبادا ازدولت روس ایذا وآسیبی بوی رسد بهر قسمی که دانست وتوانست از انجا راه هجرت برگرفته وازنهر جیحون گذشته وارد مزار شریف‌شد وازایشیك آقاسی شیردلخان لوی‌ناب حکمران ترکستان التماس کرد که از اعلیحضرت امیر شیرعلیخان استدعا واستجازت‌نماید که اورا ازراه‌کابل اذن حاصل شود که‌بس ازدرك سعادت حضور امیر موصوف راه مکه برگرفته طواف بیت‌الله حرام را بجای آرد چنانچه‌اوعرض پرداز حضور امیر شیرعلیخان شده چون درانوقت امیر موصوف را بادولت انگلیس مخالفت دست‌داده وبادولت روس طرح وفاق اتفاق افتاده بود عرض اورا نپذیرفته فرمان کرد که او را از راه ایران رخصت مکه معظمه نماید چنانچه مشارالیه‌ازان‌راه‌رفته‌ومناسك‌حج‌را بجای آورده بعدبه‌تغییرلباس بازگشته‌درموضع خواجه‌کندی جای گزید ودرانجا بحالت ناشناسی روزبسر میبرد تا که‌حضرت والای امیرعبدالرحمن خان رونق‌افزای تخت‌سلطنت‌افغانستان شده‌مشارالیه‌بتوسط‌حکمران‌هرات‌عرض‌پرداز پایه‌سریرسلطنت‌شده عریضهٔ‌خودرا بایک‌قاب‌ساعت‌بسردارعبدالقدوس خان‌حکمران هرات فرستاده‌او ارسال پیشکاه حضوراقدس‌نمودوازحضور اعلیحضرت‌والا سردارعبدالقدوس‌خان را ارشاد رفت که ازروز ورود او درهرات درروزی هشتادوسه روپیه کابلی وکمری ازخزانه دولتی تاچندیکه بخواهش خودش درآنجا درنك کند داده هروقت که آهنك شرفیابی حضور کند باعزاز وا کرام اورا ازراه قندهار گسیل درگاه عالم پناه نماید واو پس ازورود درهرات وتوقف چندروز چون علیل وگرفتار تب مزمن شده بود ازجهت تغییر آب وهوا وتفریح طبیعت ازشهرهرات تبدیل مکان کرده وهم بعزم زیارت مزار حضرت صوفی اسلام درکرخ نقل نمود ودرآنجا ودیعت حیات سپرده مدفنش بامرقد منور حضرت صوفی صافی مجاور گشت وصورت قبرآن مرحوم ازآجر وحجربامر پادشاهی افراخته شد ولوح مزار وتاریخ فوتش درسنك مرمر سپید مثبت‌گردیده پرداخته گشت وهمراهانش بفرمان طلب شرفیاب حضور گشته نزدبازماندگان مرحوم مذکور درتاشکند رفتند وهمچنین توقتمش بیك برادر بابابیك شهر سبزی ازتاشکند وارد مزار شریف شده سردار محمد اسحق‌خانش‌بامر اعلیحضرت والا اعزاز وا کرام نمود ومقارن این حال سردار محمد حسن خان بن سردار خوشدل‌خان‌مرحوم که ازمکهٔ‌معظمه‌مراجعت‌کرده چنانچه ازپیش رقم گشت زمستانرا درقندهار بسربرده بفرمان طلب شرفیاب حضور شده بود بحکومت غزنین مامور گشته سردار محمد سرور خان ازایالت انجا معزول شده درکابل آمد

ذکر ورود خدایار خان در هرات و فوت او درآنجا

مامور شدن سردار محمد حسن خان بحکومت غزنین

(شرح حال سید محمود کنری واکبرخان لعل پوره)
(ومیر بچه خان کوهستانی)

شرح حال رو بر تافته گان دولت وسعادت

ودرخلال احوال مذکوره برادر اکبرخان لعل پوره که سرباززدن اووسیدمحمودخان کنری ازدرك سعادت شرفیابی پایه سریر سلطنت سابقاً مذکور گشت ازراه عذر خواهی باریاب گردیده ازنیامدن برادرش اکبر خان معذرت خواست که زهرش بکام ریخته ازشرف بوسیدن عتبهٔ علیا محروم گردانیده اند بنابرآنم کسیل در که داشته است که پس ازصحت یافتن ازطریق استدعای عفوتقصیر حاضرپیشگاه سرپرشده جبین ضراعت بخاك آستان سایدواعلیحضرت والا ازمراحم ملوکانه عفوتقصیراورا فرموده ازراه‌دلجوئی رخصت مراجعت نزدبرادر مسمومش داد وهم عریضهٔ ازمیر بچه خان کوهستانی که رواز دولت وسعادت برتافته بادیه گردد شت حیرانی بود مشعر برخواهش عفو تقصیر و اجازت مراجعتش بوطن‌اصلی بتوسط سردارعبدالغفور خان حکمران جلال آباد بشرف مطالعهٔ والا پیوسته پذیرفته نگشت وحاکم مذکور را منشور هدایت دستور شرف صدور یافت که اعلیحضرت مارا اعتماد براعتذار وگفتار اونیست ونمیباشد وغلط میگوید ومنظورش ازین مذاکرات بجزاز اشتباه انداختن کار پردازان دولت چیزی نیست زنهار ازفریب ومکراو که دشمن است ایمن نباید بود واو ازصدور این حکم داخل‌کوهستان شنوارشده بفتنه گرائیدچنانچه مرقوم شده می آید انشاالله تعالی وهم‌ازعرض سیدمحمود کنری که همدست پیرمحمدنام ملازمش بپایهٔ سریرسلطنت رسیده وعذربدتراز گناه خواسته‌بود درجوابش‌نگارفرمود که‌درهنگام خلوت‌بخانهٔ عم‌مکرمم سردار محمدیوسف‌خان دربارهٔ‌شماو تمام اهل‌اسلام چه چیزباقی ماند که گفته نشدو کدام‌تسلی بود که حاصل‌نگردید اگرسید ودینداريد بهمان عهدوپیمان وسوگند اعتمادکرده طریق خیرسگالی اسلام پیش‌گیروالاراه اندیشه خویش سپار وپس از وصول این منشور سید محمود که‌دامن ضمیرش از آلایش فتنه پاك نبود باحمید خان مهمند ومیر بچه‌خان کوهستانی وفیض محمد خان بابکرخیل مردم شنوار را اغوا کرده فتنه برانگیختند واز سمر شدن این‌خبر حکمران جلال آباد را از حضور اقدس شهر یاری ار قام واعلام رفت که سید محموددراز کنرومیر بچه‌خان وعبدالحمید خان برادر عصمت‌الله خان‌را از شنوار بدست یاری ایلجاری بیرون کشد ودرین امر سرعت وتعجیل نماید که‌باهم‌پیوسته ومتحد نشوند که کار بفرستادن لشکر پادشاهی نکشد واوباسپهسالار غلام حیدرخان نخست از راه هدایت واستمالت بدون لشکر در کنر رفته ابواب مذاکره ومکالمه‌را باسید محمود گشوده هنوز سخن بجائی نرسید بود که مغل‌خان مهمند ساکن رود کامهٔ جلال آباد بتحریك سید محمود باز وبفتنه جوئی گشاد ودست بتاراج رعایای پادشاهی درازکرده اساس‌شورش نهاد وسپهسالار غلام‌حیدر خان باحاکم‌جلال آباداز‌حدوث این فتنه ترك هدایت سید محمود کرده از جلال آباد لشکر برای دفع مغل خان خواسته روی سر زنش جانب اونهادند وهم سردار محمدسلیمان خان‌باسواره وپیادهٔ‌خود ونهصدتن سواره وپیاده ازمردم خوگیانی بعزم‌سرزنش وگوشمالی مغل خان وارد موضع شگی شد ومغل خان از وصول افواج پادشاهی ولشکر الوسی خود را گرفتار تنگنای عسرت وپریشانی دیده ازراه فرار بکوه نادانی فراز شده درفتنه‌با سید محمود انباز گشت وچون از کار مغل‌خان کار پردازان دولت را بدون محاربت فراغت موقتی حاصل گشت بامر اعلیحضرت والاسردار حبیب‌الله خان بن امیر کبیر که باصدسوار نظامی ومیرزا محمد طاهر خان جهت نظم ونسق بعضی امور جلال آباد وممیزی رودهای آن مامور شده‌بود وارد لمقان گردیده فوج پیادهٔ نظامی خوگیانی‌را که باتوپخانه وپیادهٔ ساخلو در آنجا بودند عرض دیده ومواجب داده جانب کنر کسیل داشت وهم‌جنرال ولی محمدخان بایك فوج‌نظامی ازدارالسلطنه کابل راه‌تنبیه وتهدید سرکشان برگرفته درجلال آباد فروکش کردومیر بچه‌خان ازورد عساکرپادشاهی درجلال آباد وتوجه افواج رکاب سپهسالار غلام حیدر خان از کامه دز جلال آباد واز آنجا جانب سفید کوه خوفناك گشته باهمراهانش از کوهستان شنوار جانب تیرا فرار کرد ودرین حال سید محمود افواج پادشاهی را از کامه مرحله پیمای سفید کوه دیده واز فوج پیاده وتوپخانه که از لمقان مامور کنر شده بودند نیندیشیده بزرگان طوایف مهمند را از راه فتنه‌انگیزی نزدخودانجمن‌ساخته هنوزبکاری نپرداخته‌بود که‌سردار گل‌محمدخان حاکم‌لمقان میرزا محمد شریف خان وکرنیل پاینده‌محمدخانرا بافوج دیگر ازنظام وتوپخانه وجمعی ازلشکر ایلجاری بعزم دست گیر

ساختن عبدالحمید خان وعیال و تعلقات عصمت الله خان که در کاشمند پناه گزیده بودند مامور آنجا کرد وایشان وارد کوهستان کاشمند گردیده جنگ سخت رویداد و بسیار تن از جانبین مقتول ومجروح شده عبدالحمید خان و تعلقات عصمت الله خان از هیبت سپاه پادشاهی گریخته داخل کلمان شدند ومردم کاشمند پس از گریختن عیال و تعلقات عصمت الله خان که از راه ننگ افغانی در حمایت ایشان برخواسته وباسپاه پادشاهی مصاف دادند از کردار زشت خود نادم گردیدند واز طریق اطاعت نزد عبدالغفور خان حاکم جلال آباد آمده پس از عرض او ومنظور فرمودن اعلیحضرت والاشفاعت ویرا قراری درباب ادای مالیات وراه ندادن تعلقات عصمت الله خان در کاشمند بامردم مذکور نهاده اسلحه آلاتیکه از گریختگان در نزد آن گروه بودند همه را بکار گذاران دولت سپردند وسید محمود از گریختن میربچه خان جانب تیراو اطاعت مردم کاشمند وپناه جستن عبدالحمید خان در کلمان هراسناک گشته سید مسعود وسید زکریا پسران خود را ازراه عذر خواهی وعفو تقصیر گسیل پایه سریر پادشاه عذر پذیر کرد چنانچه هردو تن شرفیاب حضور اقدس گشته عذر پدر ایشان پذیرفته آمد وازمراحم ملوکانه تسلیت یافته باقاضی محمد حسن خان کرمانی که اعلیحضرتش بدلجوئی واطمینان خاطر سید محمود مامور فرمود از طریق مراجعت وارد کنرشدند وسید محمود نظر بکردار خودش جرأت راه اطاعت پیمودن نتوانسته قاضی محمد حسن خانرا بی نیل مرام مراجعت داد واعلیحضرت والا ازنیرنگ اودلتنگ شده سپهسالار غلام حیدر خان را فرمان کرد که درتنبیه وتادیب سید محمود ومغل خان مهمند وفیض محمد خان بابکر خیل پرداخته بنیاد فساد ایشان را براندازد وسپهسالار غلام حیدر خان بالشکر وتوپخانهٔ که درتحت رایت داشت روی بسوی موضع میتی که فتنه جویان مذکوره در آنجا بودند ورای مفسده میزدند نهاده جنگ بسیار سخت واقع گشت وخلق انبوهی ازهردو جانب مجروح ومقتول شده درپایان کار باغیان پشت بجنگ داده از راه فرار آهنگ باجاور کردند ودر موضع میان کلی رسیده درنگ نمودند ودرین محاربه اسپ سپهسالار دروقت تاختن ازروی سنگ لغزیده ازپهلو برسنگ افتاده پای سپهسالار برشکست وباآن چین برجبین نیاورده پس ازانهزام خصم در جلال آباد مراجعت کرد وملا امیرالله پسر قاضی میرجمال که درین جنگ خدمت شایان بتقدیم رسانید ازحضور حضرت والا بقضاوت طوایف مهمند سرافراز گشت وجنرال ولی محمد خان مامور باقامه کنرشده سعید محمد خان بحاکمی ومیرزا احمد علیخان بسر دفتری آنجا سرافراز گشته محمد بشیر خان بحکومت شنوار مامور شده هر کدام بمحکمهٔ خویش رفت

﴿ ذکر آهنگ سردار محمد اسحق خان ﴾

(در تسخیر میمنه ومذاکرات او بادلاور خان)

ذکر آهنگ سردار محمد اسحق خان در تسخیر میمنه

درخلال احوال مذکوره سردار محمد اسحق خان عزم تسخیر میمنه را پیشنهاد خاطر ساخته درمجالس ومحافل ذکری ازان بلده وبتصرف آوردنش کرده تدابیر فتح آنرا اظهار همیکرد ودلاور خان والی میمنه که تا کنون راه اطاعت پیش نگرفته بود ازعزم واراده سردار محمد اسحق خان آگاه گشته بقصد اینکه از مکنون خاطر او بخوبی علم حاصل کند چیزی از اشیاء نفیسهٔ آنولایت مصحوب ایشان خواجه واولیاء خان نامان برسم هدیه نزد سردار محمد اسحق خان فرستاده ازدرکید پیام داد که هدیهٔ اورا ارسال حضور انور نموده معروض دارد که هرامری را اعلیحضرت والا درباب میمنه قرار دهد معمول داشته آید و او هدیهٔ دلاور خان والی میمنه را باشش جلد پوستین که دوجلد التائی ودوجلد قره کلی ودوجلد قرساق بودند باشش قداق چای از خود بصحابت مهرعلی شاه خان کرنیل وعریضهٔ ازخویش بحضور اقدس فرستاد وازگفتار دلاور خان آگهی داده حکم والا شرف صدور یافت که ازین هدیه وفرستادهٔ او مفهوم میشود که افواج پادشاهی را بچنین وسایل از رهسپار شدن جانب میمنه باز داشته کار خویش را راست کرده فتنهٔ برانگیزد اگر نچنین است فرستادگان اورا روانه حضور دارد تااز گفتار ایشان صدق و کذب والی را دانسته بروفق خاطر خواه درامور میمنه پرداخت شود واو فرستادگان والی را بدارالسلطنه روانه کرده از گونهٔ احوال ومقال ایشان آثار خدع وفریب ظاهر گشته فرستادگان اورا رخصت مراجعت داده از قفای ایشان کلمات و عبارات ذیل را که رقم میشود خود اعلیحضرت والا بقلم خویش مسوده فرموده برای سردار محمد اسحق خان ارسال داشت که تمامت رعایای ترکستان از طرف خود

(۱) نقل مسوده اعلیحضرت والا

نقل این مسوده (۱)را برای دلاورخان وهم برای عموم مردم میمنه نگاردهند تاشاید بتدبیرکاری براید وبخون ریزی وجنگ نگراید و آن اینست پادشاه ما پدر برپدر حکمران و فرمان روا بوده واز روزگار سابق بآبادی مملکت و غمخواری ملت کوشیده ومیکوشد چنانچه درین جزء زمان محاسن امور ازو بظهور رسیده و میرسد که یکی ازجمله پرداختن مملکت ازملت بیگانه است ودیگر محکم داشتن سرحد است که همه را بلشکر استحکام داده سدسدید براه‌دول خارجه قرار نهاده‌است تا ازمتجاوزات ومتصرفات ملت بیگانه مملکت اسلام آسیبی ندیده ناموس دولت وملت محفوظ ومأمون از حادثات وصادرات باشند وبدعات سابقه را که نسبت برعایا فوق الطاقه بود برانداخته محو فرمود ودراطراف وولایات کسانیرا که رو بخداوند وپشت بستم دارند ورعایارا برادر وپیوند خودمیدانند مأمور حکومت نموده تابعدالت رفتارنموده عیال‌واطفال‌ما باستراحت زیست وزندگانی کنندوبااینهمه خودش خودرا حامل بارگران سلطنت ساخته،تن آسانی واستراحت را فروهشته همت بترویج دین‌گماشته شب‌وروز را بدون زحمت کار وپرورش ونوازش صغار و کبار بسر نمیبرد پس‌دامن احسان چنین پادشاه را چگونه ازچنگ امیدرهائی‌دهیم وباخصمش مردانه مصاف‌ندهیم وچنانچه، هرکه‌بااو طریق‌خلاف پوید اول‌بنصایح برادرانه‌اندرزش نموده بشاهراه هدایت دعوت کنیم اگر طریق اطاعت پیش‌نگرفته رهسپار وادی‌جهالت گردد‌هرآینه‌بدم شمشیر وطعن‌سنان‌بامخالف‌اوسخن‌رانیم واینک شمامردم میمنه‌را میگوئیم که‌قبول امرونهی پادشاه‌اسلام رانموده‌ازراه‌راست اطاعت منحرف‌نشوید وبکشتن‌مسلمانان وتاراج‌مال واسیری عیال‌ایشان رضاندادهدرانقیادوپذیرفتن امرپادشاهی باما همدست وهمداستان شوید تاباتفاق‌هم مملکت‌خودرا محافظت‌کرده دست‌تصرف‌غیررا ازجان‌ومال‌وناموس خویش‌باز داریم نه‌اینکه باهم‌درآویزیم وخونهاریزیم‌بهرحال قراریکه‌پادشاه خیرخواه‌رعیت وسپاه‌درامرمیمنه گذارد شماومیرشما ازان درنگذشته بپذیرید که درینصورت ماهمه عهد میکنیم وبرعهده میگیریم که پرده عزت شما دریده نشودوالا بخداوند سوگند است که تاآنوقت دست ازتاراج مال وتیغ ازخون شما باز نداریم که یکتن زنده باشیم که‌حاجت بلشکر پادشاهی وزحمت سپاهی نشود فقط واین مسوده را بسردار محمد اسحق خان فرستاده نگارداد که قطعات عدیده نوشته پس‌ازمهرنهادن مردم ترکستان اگر علانیه فرستاده نتواند پنهان در مساجد ومعابر و شوارع بیندازد زیرا که چون مردم میمنه ونواحی آن خطوط مردم رعایای ترکستانرا مطالعه کنند هرآینه اگرشعور داشته باشند خیروشر ونفع‌وضر پاداش خودرا ملاحظه خواهندنمود وکار اززبان انجام‌شده بتیغ وسنان نخواهد کشید انتهی وهم بدینمضمون ودیگر عبارت منشوری ازپیشگاه حضور بنام‌دلاور خان ومردم‌میمنه صادر فرموده سردار محمد اسحق خانرا ارشاد نمود که از جانب خود ایشانرا پیام دهد که اینک هدایت نامهٔ پادشاهیست که‌پرتو وصول افگننده شمارا ازصلح وجنگ ونتایج اطاعت وغوایت آگهی میدهد که‌هریک ازده‌امررا اختیار کنند ثمره ونتیجه‌اش‌را امیدوار باشند فقط وسردار محمد اسحق خان پس‌ازفرستادن منشور مذکور ونامهای متعدده برطبق امر حضور باچهار هزارتن ازسواره وپیادهٔ نظام وتوپخانه واحشام ملکی از مزار شریف خیمه بیرون‌زده بعزم تسخیرمیمنه تامعلوم‌شدن احوال میمنه کیان که‌چه‌جواب میگویند در سرپل درنگ کرد وسردار عبدالله خان توخی حکمران بدخشان وقطغن را نیز ازحضور اقدس شهریاری حکم‌شد که‌پنجهزار سوارازمردم ملکی هردو ولایت بمعاونت سردار محمد اسحق خان گارد واو هنوز بفراهم نمودن سواران ایلجاری نپرداخته بود که‌محمدعمرخان رستاقی روی‌ازدولت برتافته، فراراً داخل‌علاقه بدخشان‌شده باسلطان ابراهیم‌خان‌درفتنه‌همدست گشت وازشورش ایندوتن سردار عبدالله خان ازفرستادن سوار بیاری سردار محمداسحق خان باز مانده گرفتار تنبیه وتهدید وپیکار بدخشانیان شد

ذکر تنبیه وتهدید سر کشان بدخشان

﴿ذکر تنبیه وتهدید سر کشان بدخشان﴾

تفصیل این‌اجمال اینکه چون محمدعمر خان رستاقی باسلطان ابراهیم خان بدخشی همداستان گشته ازراه طغیان دربدخشان شورش آغاز کردند وسردار عبدالله خان بدفع آن‌فساد ورزیدگان پرداخته جمعیت ایشانرا پراکنده ساخت چنانچه ازبیم جان فرار اختیار کرده دربخارا رفتند واعلیحضرت والا ازپناه بردن فتنه جویان بدخشان

دربخارا نامهٔ بپادشاه آنجا فرستاد ومیرموسی خان کماشتهٔ دولت خداداد که مقیم بخارای شریف بود نامهٔ مذبور
را در قرشی بمطالعهٔ پادشاه بخارا رسانیده مورد اعزاز و اکرام شد ودرباب فرا ریان بدخشان برطبق نکارش
حضرت والا مستظهر ومطمئن خاطر آمد زیرا که پادشاه ذیجاه بخار باوو اظهار کرد که فراریانرا ازهرجا کهوارد
شده باشند دربخارا طلبیده ایشانرا ازشرارت ومعاندت باز داشته مواظب حفاظت شود که جائی حرکت کرده
مصدرفتنه وعنادی نشوند وازین سوی سردار عبدالله خان میرسلطان شاه وبابا خان بدخشی و شاه یوسفعلیخان
شغنانی‌را که بامحمد عمر خان رستاقی درمفسده وترکتاز انباز شده بودند کرفته باعیال ومنسوبان ایشان محبوس
وروانه کابل کرد وازحضور اعلیحضرت والا میرسلطانشاه وباباخان مامور باقامهٔقلات‌شده عیال‌وتعلقات شاه‌یوسف
علیخان درکابل مقیم کردیدند واینوقت سردار محمداسحق‌خان که‌باآهنك تسخیرمیمنه چنانچه مذکورشددرسرپل
درنك داشت از عریضه مفتی محکمه شرعیه میمنه‌علم باحوال والی آنجا حاصل کرد که‌وی روزبحیله بسربرده قدم
بشاهراه اطاعت نخواهد نهاد وبدون قهروغلبه براه هدایت نخواهد شد وبخلاف این عریضهٔ مفتی مزبور عریضهٔ
ازدلاور خان والی که‌مشعر برکید وحیلهٔ‌چندبود همدست ایشان خواجه وطوره بیك‌بمطالعهٔ سردار محمد اسحق
خان پیوست واو هردو مکتوب را که‌مخالف هم‌بودند ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود واعلیحضرت والا خوانین
هرات ومیران هزارجات را بازرکان فراه وپشت رود وسیستان متعلقه افغانستان جهت نظم ونسق بعض امور
بفرمان طلب درکابل دعوت فرمود که‌پس از ارتباط رشته مهـام مملکت همکنانرا باسواره و پیاده ایشان جانب
میمنه کسیل دارد وازاینمعنی سردار محمد اسحق خان‌را نیزبذریعه منشور آکاه فرمود وسردار محمد اسحق خان
ازصدور این‌حکم والا فرستادکان والی میمنه‌را که‌معطل بجواب عریضهٔ مذکوره داشته بوداعلام کرده رخصت
مراجعت داد وایشان نزد دلاور خان شده از عزم اعلیحضرت والا در تسخیر میمنه داستـانی بکوش هوش او
رسانیدند که‌تمامت مردم‌افغانستانرا جانب‌میمنه‌کماشته دیاری (۱)درین‌دیار نخواهدکذاشت ودلاورخان ازشنیدن این
سخنان هراسان کشته کس‌نزد سردار محمد اسحق خان فرستاده پیام‌داد که‌طاقت اقامت سپاه پادشاهی‌را درمیمنه
نداریم وببودن فوج درمیمنه رضا نمیدهیم ودهپانزده تن از کار کذاران دولت‌را میتوانیم که جهت ارتباط رشتهٔ
اطاعت وانقیاد درنزد خود جای اقامت داده درعوض چندتن خدمتکار باسم‌نوکر از آقسقال زادکان باچندخانه
از اعیان برسم یرغمال روانهٔ مزار شریف نمائیم وسالیانه بیست هزار تنکه بصیغهٔ خراج بکار کذاران پادشاهی
سپرده زیاده برین متحمل تکلیفی نباشیم زیرا که‌تعهد داك هرات‌را نمیتوانیم ولیکن مکتوبات استمراریه‌را ازمیمنه
درقلعهٔ‌نو وهرات وازآنجارا درسرپل ومزار شریف میرسانیم بشرط اینکه‌خود والی‌وپسرش ازشرفیابی حضور
اقدس والا وسردار محمداسحق خان فارغ بوده درکابل یامزار شریف طلبیده نشوند و سردار محمد اسحق خان
فرستادهٔ اورا ازراه عتاب رخصت مراجعت داده پیام فرستاد که‌شمارا شایان سوال وجواب نمیدانیم واینقدر که
درنك‌را جائز شمرده بمکالمه ومذاکره روزبسر بردیم محض آن‌بود که‌خون مسلمانان ریخته نشود ومال ومتاع
غربای‌رعیت تاراج‌وپامال سپاه‌نکردد دیکرچیزی درخاطرنبود اکنون‌ازقفای این‌پیام مترصد ورود افواج ظفر
فرجام باشید که‌بسرعت وشتاب‌وارد آن‌مقام خواهندشد وکیفرکار بدکنشان‌را درکنارایشان خواهندنهاد وچون
کاربجنبش‌جیش ونرم‌کوئی بقهروطیش (۲) کرائیدناچار یوزباشی شاه‌مردان‌قل ازدرخیر سکالی‌ونیك خیالی بعرض
سردار محمداسحق خان‌رسانیده اجازت‌خواست که‌درمیمنه‌رفته دلاورخان ومیمنه کیانرادلالت باطاعت کرده‌سالیانه
یك لك تنکه ازخراج ملك برذمه‌اونهاده عبدالباقی‌خانرا باپسروالی جبهه‌سای سدهٔ سنیه‌علیای سلطنت سازدوسردار
محمداسحق‌خان مسئول‌اورا قبول‌نموده‌ازسرپل درمیمنه‌اش‌فرستادواودرآنجاشده‌یك‌لك‌تنکه سالیانه‌برذمهٔ‌دلاورخان
کذاشت ازجمله بیست‌ودوهزار تنکه‌رابادهٔ‌خانوار ازاقسقالان‌برسم یرغمال‌وطوره بیك‌باخود نزدسردار محمد اسحق
خان آورد ودوباره تحصیل وجه بقیهٔ مقرره وآوردن پسر والی مامور میمنه شد و سردار محمد اسحق خان
به‌همین‌قدراکتفا کرده بامراعلیحضرت والا از سرپل درمزار شریف مراجعت نمود واز آنسوی شاهمردان‌قل
وارد میمنه شده باستدعای دلاور خان واتفاق طوره بیك عریضه نکار حضور سردار محمد اسحق خان کردید
که بالفعل سردار سلطان احمد خان عوض پسر والی تشریف فرمای میمنه‌شده بعدپسراوباطمینان خاطرزهسپار

(۱) دیار ساکن‌سرای

(۲) طیش اضطراب و بیقراری

پیشگاه حضور معدلت دستور کرده و سردار محمد اسحق‌خان این امررا بامر حضور والا پذیرفته سردار سلطان احمدخان‌را بااولیا خان واسفندیار خان وغیره در میمنه فرستادووالی که ازخوف کردار خویش هردم بخیالی بود از فرستادن پسرش سرباز زده بزبان عذر والحاح خواستار شد که در زمان فرصت اورا ارسال خدمت نماید وهم خودش پس ازمراجعت پسر وادای زرمقرر شرفیاب حضور انورشود واین خواهش اوازعرض فرستادگان سردار محمد اسحق خان منظورنظر عاطفت گستر اعلیحضرت والاشده دلاور خان‌ازاندیشهٔ که دردل‌داشت آسوده گشت وبیست وهشت هزار تنگه از جملهٔ وجه مقرره که باوجه از سالی سابقه اوپنجاه هزار تنگه میشد همدست ایشان میرزا عثمان خان بن‌خلیفه‌الله وبردی وقاضی نعمت‌الله خان وخلیفه عصمت الله خان هوا خواهان و معتمدان خویش همراه سردار سلطان احمد خان وشا همردان قل فرستادگان سردار محمد اسحق خان‌درمزار شریف فرستاده باقی‌امورمیمنه موقوف بوقت دیگرماند وهمدرین هنگام چندتن روسی باچندتن ازمسلمانان بخارا بعزم زیارت عتبه علیای سلطنت وارد شغنان شده سردار عبدالله خان حکمران بدخشان اظهار ظاهر ایشانرا بخلاف‌ارادهٔ باطن ایشان که علم‌آوری بحال حکومت ومملکت ورعیت افغانستان بود بفراست دانسته از راهیکه آمده‌بودند رخصت مراجعت جانب مملکت خود ایشان داد وازین معاودت آنان‌مکتوبی از جرنیف اسکی نام سرحد داردولت روس مصحوب یکی ازملازمانش بسردار عبدالله خان رسیده اوبامر اعلیحضرت والا چیزی بافرستادهٔ او اظهار نکرده وخرج راه داده رخصت مراجعتش فرمود ومقارن اینحال نائب عبدالشهید ومحمدنبی وعاشور وعلیمردان ولاله امیرسر غلانی ویعقوب میرشب وحاتم‌بیك وآقسقال ترسم بدخشی را که محمد عمر خان رستاقی دروقت شورش وفرار کردن خویش که از پیش رقم شد مکتوب بدیشان فرستاده وترغیب بفتنه کرده ومکتوب اوبدست سردار عبدالله خان افتاده بود همه را محبوس کرده باعیال ومنسوبان ایشان درحضرت امام جای توقف داده میرسلطان مراد خان رئیس ولایت قطغن‌را امرکرد که درحفاظت آنان مواظب‌بوده ماکول وملبوسی بایشان بدهد که دیگر جانب شده مصدر فتنه وحادثه نگردند وهمدرین وقت میرسلطان مراد مذکور سه‌رأس اسپ ویکجلد پوست شیرببر هدیهٔ حضور والا وچندی از اشیای نفیسه باسم تحفهٔ حضور شهزادگان رفیع مکان وبانوی حرم محترم عفت توامان مصحوب یوز باشی آدینه خان ارسال داشته همه مقبول ومطبوع افتاده یکطاقه لنگی زری ویکثوب چوخهٔ کمخواب بعنوان خلعت ازحضور اقدس شهر یاری همد ست یوز باشی مذکور از راه مرحمت برای او فرستاده شد

ذکر سپهسالاری فرامرزخان

﴿ ذکر سپهسالاری فرامرز خان ﴾

﴿ ومامور شدن او از قندهار در هرات ﴾

در روز بیست ودوم ماه جمادی الاولی سال ۱۲۹۹ هزارو دویست ونود ونه هجری صلم جنرال فرامرزخان که باسپاه نظام در قندهار اقامت داشت ازحضور فیض گنجوروالا بمنشور عاطفت دستورعطای منصب سپهسالاری رایت افتخار برافراشت ومأمور باقامهٔ هرات شده فصول هشتگانه ذیل از حضور اقدس جهت دستور العمل برای اوشرف نفاذ یافت اول (۱) تاجائیکه خیردین ودولت وآسوده حالی سپاه ورعیت باشد اطاعت حاکم وقت رالازم دانسته در اموریکه رای حاکم باخیال‌او موافقت نداشته باشد حاکم را از اجرای آن بازداشته معروض‌حضور دارد تااندیشه هریك که صواب باشد حکم اجرایش صادر شود (۲) دوم افواج نظام کابلی وهراتی وترکستانی را که درهرات‌اند درازای خدمت‌دولت ازعطای نعمت‌پادشاه امیدوار سازد (۳) سوم افواج سه گانه مذکوره را چنان مهذب و مؤدب ساخته در کردار ورفتار ایشان ربط وضبط داشته‌باشد که‌بی اجازت وامراوتوان سکون‌وحرکت نداشته باشند (٤) چهارم تمامت سپاه‌آنجارا فرمان شدکه شمارا بسپهسالاری شناخته باآن عزل ونصب ارباب مناصب را در اختیار شما ندانند وازهر قرار که امرولا صادرشود مشکورانه بپذیرند (٥) پنجم جنرال تیمورشاه خانرا باخودیك وجود ودوست وچون دومغز دریك‌پوست دانسته درامورنظام نائب خویش شمارد (٦) ششم از افسران فوج ترکستانی هر که را برخلاف قانون نظام مشاهده کند معروض

بپایهٔ سریر سلطنت نماید که طلب دارالسلطنه شود (۷) هفتم بخواهش وهوای نفس خویش واستدعای اهل غرض درکاری اقدام نکرده حق بگوید وحق بشنود زیرا که اگر گفتار خوب وزشت سپهسالار یکسان مسموع سمع جهان آرا نگردد اعتبارا وچه خواهد بود واگر بگوش قبول جاداده شود ودرحقیقت خلاف واقع باشد او منفعل وشرمسار شده بدنام روز کار خواهد گشت (۸) هشتم کردار ورفتاری اختیار نکند که سردار عبدالقدوس خان حکمران هرات از کار حکومت بازمانده وروود اورا باعث عزل خویش ازحکومت داند واورا حاکم ملکی وخودرا سالار نظامی پندارد فقط وسپهسالار فرامرزخان درهرات رفته ازقفای او دولک وشصت هزارو چهارصدو سیزده روپیه کابلی ازخزانه قندهار برای مواجب سپاه هرات بامر حضرت والا ارسال شده همچنین از خزانهٔ کابل نیز فرستاده شد ومقارن انحال میر ابوطالب خان برادر میرمحمد حسین خان مستوفی ازحضور اقدس بسردفتری قندهار شرف افتخار حاصل کرده درروز پنجشنبه هشتم ماه جمای الثانی سال ۱۲۹۹ هزارودوویست ونودونه هجری ازدارالسلطنه کابل رهسپار قندهار شد

ذکر تنبیه وتهدید قوم نور زائی

(دهراود وهزاره صحبت خان)

ذکر تنبیه وتهدید هزاره واافغان دهراود

وهم درخلال احوال مذکوره وانحال مردم نورزائی افغان علاقه دهراود وهزارهٔ صحبت خان که سر درقید اطاعت فرمان پادشاهی نیاورده ومرتکب بعضی ازامور که درحوصله سلطنت نگنجد نیزشده پابوادی نادانی نهادند چنانچه باستمالت وارسال نامه وکتابت سردارعبدالرسول خان حکمران قندهار رهسپار طریق فرمان پذیری نشدند واحمدشاه کلنکاری را که حاکم قندهار بحکومت دهراود کماشت اطاعت نکردند وعذر نارضائی ازحاکمی او بحاکم قندهار نوشتند واو که اطاعت مردم افاغنهٔ دهراود درابدون محاربت مدنظر داشت احمدشاه خانرا معزول وناظرولی محمدخانرا بحکومت آنجا مامور کردو نیز سرتیپ عزم الدین خانرا باخاصه دارانش وچندی دیگر ازخدمتکاران دولت درعلاقهٔ هزارهٔ صحبت خان فرستاد وگفت که تاتواند آن مردم رابسخن دلالت اطاعت کند واگر نشود بمحاربت گراید وازقفای عزم الدین خان یکفوج پیاده نظام وسه ضرب توپ وچند بیرق پیادهٔ ساخلو مأمور دهله کرد که شاید مردم هزارهٔ صحبت خان ازسطوت ومکنت سپاه پادشاهی هراسیده طریق اطاعت پیش گیرند چنانچه هزارگان ازورود لشکر دولتی درموضع دهله خوفناک گشته چندتن ازبزرگان ایشان چون محمدرسول خان ویوسف سلطان وعلی اکبرخان وشربت سلطان وعلی افضل خان ونائب زواروعلی گوهر وقربانعلی ومحمد حسین ونیک محمد ومحمدکریم وغیره ازراه اطاعت نزد حکمران قندهار شدند وچند دیگر که اندیشه خلاف دردل داشتند ببهانه سامان سفر رهسپار قندهار نگردیده گوش بآواز افغانان دهراود وهوش بهزرگان هزاره که بسلام حاکم قندهار آمدند نهادند که هرچه ازنفع وضرر عائد حال آنان شود تجربتی حاصل کرده جانب خیرخویش اختیار کنند ودرخلال مردم افغان دهراود که اطاعت پادشاهی در نظر ایشان زشت می نمود از ناظر ولی محمد خان حاکم جدید خودها نیز ناراضی گشته شکایتها از جوروظلم او بحکمران قندهار نوشتند واواحمدجانخان برادر سپهسالار غلام حیدرخان توخی را که پس از عزلش از حکومت قلات درقندهار نزدبرادرش میبود بالشکر شایانی ازمردم ملکی قندهار بدهراود فرستاد که هریک ازحاکم ورعیت را که بدباشد هدایت کند واووارد علاقه دهراود شده افاغنهٔ قوم نورزائی سکنه آنجارا اخلاف شریعت وسلطنت مشاهده کرده بملایمت ونرم گوئی ایشانرا نصیحت نموده چندتن از بزرگان ایشانرا ازراه استمالت باخود درقندهار آورد که هرگونه قراریکه حکمران قندهار درکار ایشان نهد معمول دارند وبیرون ازان چیزی وپشیزی بحاکم خود ندهند وحکمران قندهار عهدنامه مشتمل براطاعت حکومت وترک مخالفت امر سلطنت ازایشان گرفته رخصت مراجعت داد واین امر ازعرض واقعه نگاران قندهار بگوش اعلیحضرت والا رسیده منظور نظر عاقبت منظر نگشت وسردارعبدالرسول خان حاکم قندهارا منسوب بخطا فرموده بوی نگار داد که خطا کردهٔ زیرا که آنان عهدنامه داده خودرا ازدست کشیدند وبدون قهر وعنف هرگز براه راست اطاعت نخواهند گرائید واز آنجا که ضمیر منیروالا آینه جهان نما بود آن فتنه اندیشان خالی ازخرد بمجردیکه پانهاد دهراود شدند عصیان ورزیده

طریق طغیان پیش گرفتند وبا آنانیکه ازهزارهٔ صحبت خان وکوش با آواز شور وطغیان بودند هم‌دست وهمداستان شده ناظر ولی محمد خان حاکم و برادرزادهٔ مجید خان ومحمد جانخان نورزائی را ازضرب گلولهٔ تفنگ بقتل رسانیدند وازوقوع این قضیه سپاهیکه دردهله جای گزیده بودند بامر سپهسالار غلام حیدر خان که ازقندهار بدیشان نگارداد رهسپار دهراود شده قتال وجدال سخت روی داد وپس ازقتل وجرح بسیار مردم هزارهٔ صحبت خان که بزرگان ایشان ازراه اطاعت چنانچه مذکور گشت درقندهار آمده ودر آنجا بودند ازمعرکهٔ کار زار خودرا بیرون کشیده نزد صاحبزاده گان ذاکر پناه برده بتصدیق صاحبزادگان آنجا ازقتل وتاراج درامان ماندند وهزارگانیکه بامردم نورزائی دربغاوت همعنان بودند باافغانان ازحملهٔ فوج پادشاهی خسته گشته قهراً سرنخط فرمان نهادند وپنجاه هزار روپیه جریمه بذمه گرفته امان جان یافتند واعلیحضرت والا بیست وپنجهزار روپیهٔ آنرا از مراحم ملوکانه بدیشان بخشیده بیست وپنجهزار آنرا تحویل خزانه نمودند وبانیان فسادرا نیزبدست دادند بعد جان محمد خان که ازحضور اقدس شهریاری مأمور تمیزی امور قندهار وجور وتعدی حاکم آنجا شده ووارد آن دیارشده بود بصلاح وصوابدید سپهسالار غلام حیدر خان ومیر ابوطالب خان سردفتر وملا یوسف خان کوتوال صاحب خان علی‌زائی را بحکومت دهراود مامور کرده مجید خان ومحمد جانخان نورزائی را که خدمت کرده وبرادرزادهٔ ایشان براه خدمت جان سپرده بود بافیضو خان وفضلو خان ومحمد یوسف خان همراه او معین نموده بزرگان هزاره را که ازپیش نامبرده شدند واطاعت ایشان بصدق پیوسته بود یکسر خلعت داده همه را باهم روانهٔ دهراود کردند وصاحب خان حاکم بزرگ فتنه جویان نایب اکرم را که تااینوقت بدست نیامده بود محبوس ساخته، درقندهار فرستاد وازآنجا بدارالسلطنه ارسال شد

شرح حال فتح الله بیک ومیر سلیمان بیک

(شرح حال فتح الله بیك فیروز کوهی)

(ومیر سلیمان بیك هزارهٔ دای کندی)

درخلال واقعات مذکوره ازعرایض واقعه نگاران و کار داران دار النصرت هرات بسمع فیض مجمع اعلیحضرت والا رسید که فتح الله بیك رئیس مردم فیروز کوه تاکنون ره نورد اطاعت نگشته ازطریق جهالت مسکن خویش را فروهشته پناه گزین کوه شرارت شده است وسردار عبدالقدوس خان حکمران هرات سردار سعید محمد خان وسردار بهرام خان را که هردوتن همواره در کمین کین فتح الله بیك بودند برغم او رئیس مردم فیروز کوه قرارداده است فقط واعلیحضرت والا این کار سردار عبدالقدوس خان پسند افتاده تمغای افتخار بنام آن دوتن سردار اصدار فرمود وفتح الله بیك ازصدور این منشور رشك برده پس ازچندی که روز بذلت گذرانیده چون وحشیان درکوه و کمره نورد بود ازراه ندامت طریق انابت پیش گرفت وباتفاق سعید محمد مذکور وسر لند خان عریضهٔ مشتمل بر استدعای عفو تقصیر خویش نگارداده نزد سردار عبدالقدوس خان فرستاده او روانهٔ حضورش کرد ونیز خواجه نور الله خان را ازراه تسلیت ودلجوئی نزد فتح الله بیك روان کرد واو نیاز بیك پسر خودرا باعتماد خواجه مذکور نزد سردار عبدالقدوس خان فرستاده از آمدن خودش وعده بوقت دیگر داد وسردار عبدالقدوس خان پسر اورا بموجب فرمان طلبیکه در ماه جمادی الثانی چنانچه ازپیش بشرح رفت بنام بزرگان هرات وغیره ولایات شرف اصدار یافته بود باخوانین هرات بدارالسلطنهٔ کابل فرستاد وفتح الله بیك که دلش میل اطاعت نداشت از روانه کردن پسرش بحضور اقدس والا زیاده تر رهسپر وادی جهالت شده دربین مردم چقچران آتش فتنه را افروخت ومردم آنجارا باهم درانداخته دوازده تن از ایشان مقتول ومجروح گشت ودرپایان کار فتح الله بیك تاب درنگ نیاورده فرار دشت ادبار گردید وسر بصحرای گمنامی کشیده ازینمعنی نیاز بیك پسرش مأمور باقامهٔ کابل ونظر بند شد ومقارن اینحال میر یوسف بیك هزارهٔ دای زنگی که بامیر سلمان بیك هزارهٔ دای کندی عداوت قومی وهم چشمی داشت وهنوز میر سلمان بیك ازطریق جهالت قدم بازنکشیده رهسپار اطاعت پادشاهی نشده بود باهم درآویخته جنگها کردند ودر پایان کار قادر خان برادر زادهٔ نائب سلطان خان افشار که نزد محمد علم خان عم زاده اش رفته بود بامر پادشاهی میر یوسف بیك را معاونت کرده میر سلمان بیك را قلعه بند ساخت واورا درتنگنای محاصره انداخته، هنوز قلعه را مفتوح نساخته بود که سردار عبدالقدوس خان حکمران هرات عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده اجازت لشکر کشیدن ازهرات جانب هزارهٔ دای کندی خواست واعلیحضرت والا که بریختن خون

وتاختن مال رعایا اگرچه سرِ خط فرمان نمی نهادند رضانبود سردار عبدالقدوس خانرا اجازت لشکر کاشتن نداده امر تنبیه وتهدید میرسلمان بیک راموقوف وحوالهٔ تدبیر فرمود چنانچه محمد علم خان افشار حاکم دای زنکی ودای کندی رابازرکان هردو طائفه که طریق اطاعت وخدمت می پیمودند چون محمدامیر بیک ایلخانی وحسینعلی بیک وعلیجان بیک وقاسمعلی بیک ویزدان بخش بیک و محمد حسن بیک وحسن بیک وسیدرضابخش ومرتضی بیک وابراهیم بیک وقنبرعلی بیک بفرمان طلب درکابل خواسته همه را از الطاف شاهانه بعطای خلعت مفتخر ساخته نیك بنواخت واز جمله محمد حسن بیك را که از امر والا درباب واگذاشتن چیزی زمین مزروعی بیکی از اقوامش سرباز زد ازرفتن درملك باز داشته باعیال وتعلقاتش مأمور باقامهٔ کابل نمودوسه چهارتن از پسران ونبیرکانش را بملازمت سوارهٔ نظام شاهی و پیشخدمتی دربار معدلت مدارتعیین خدمت فرمود و محمد علم خان راباستدعای خودش نزدپدرش نائب سلطانخان افشار روانهٔ هرات ساخته وبعوض او محمد سعید خان قوشنجی را ازمأموریت حکومت هزارهٔ دای زنکی ودای کندی بنواخت وبامیران مذکور در آنجا فرستاد ومیر سلمان بیك از مشاهدهٔ این نوازش رشك برده باتحفه وهدیه راه اطاعت پیش گرفته از درك سعادت عتبه بوسی سرافتخار برافراخته مورد مراحم ملوکانه شد

ذکر وصول فرستادکان والی خراسان وامیرعلم خان در هرات

﴿ ذکر ورود حسینعلی خان فرستادهٔ والی خراسان ﴾

(ومیر محمد ایاز خان فرستادهٔ امیرعلم خان)

وهمدرین هنکام حسین علیخان فرستادهٔ رکن الدوله والی خراسان ازسبب هزارو پنجصدراس کوسفندان مردم قرائی(۱) که دوازده تن فراهی بتاراج آورده بودندواردهرات شده ازسردار عبد القدوس خان حکمران آنجا التماس استرداد کرد واو معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته حکم والا بنام سردار محمد یوسف خان حکمران فراه شرف نفاذیافت که کوسپندان منهوبه را دستیاب کرده مسترد نماید چنانچه او برطبق امر والا کوسپندان ودزدانرا کرفته درهرات نزدسردار عبدالقدوس خان فرستاده اویکتن ازدزدان را کشبان رمهٔ مذکور را بقتل رسانیده بود بدارسیاست کشیده دیکرانرا درزندان هرات محبوس کرده گوسپندان را سپردحسین علی خان نمود ومقارن اینحال میرمحمد ایاز خان فرستاده امیرعلم خان قاینی نیزحاضر دربار هرات شده ازسردار عبد القدوس خان استدعای عفو مالیهٔ زمین واقع قریه کلی کرد برات امیرعلم خان را که هزاروسه صدوهشتاد روپیه قران بود نمود واو بموجب صدور حکم اقدس والا که درجواب عرضش نفاذیافت بصیغهٔ معافی و مرفوع القلمی ثبت دفتر هرات کرده هردوتن فرستادکان والی خراسان وامیر علم خان را از طریق نوازش خلعت داده مناسب حال والی و امیر علم خان هدیه وتحفه ازخود مرحمت کرده باعزاز واکرام رخصت مراجعت داد ودرخلال اینحال محمدابراهیم خان ومحمد اسمعیل خان پسران حاجی حسین علیخان تاجرتربت عیسی خانی که درسال هزارو دوویست وهشتاد وپنج هجری چنانچه درجلد دوم این نکارین نامه مرقوم گشت اعلیحضرت والا را که از آنسرزمین جانب مشهد مقدس میکذشت خدمت بسزا کرده بوداز تلثیم(۲) عتبهٔ(۳) علیای سلطنت مستسعد کشتند واعلیحضرت والابازای خدمت حاجی مذکور پسرانش رانیك نوازش فرمود وازآنوقت تاحال که سال هزارو سه صدو سی ودوی هجری وزمان تالیف این خجسته کتابست باآن دوتن وغیره نبیرکان حاجی موصوف که همه ساله شرفیاب زیارت سدهٔ سنیهٔ این سلطنت میشوند زیاده ازیك لك و پنجاه هزار روپیه ازدولت برده‌اند وهنوز آمده ومیبرند وهم مطابق این ایام لیسر نام روسی ازراه جاسوسی وارد غوریان شده آخوند زاده نظام الدین خان سرحد دارآنجا بااوملاقات کرده جانب خواف راه عبورش داد واین امر ازعرض سردار عبد القدوس خان بکوش دادنیوش اعلیحضرت والا رسیده چون معروض داشته بود که آخوند زادهٔ مذکور او را ایلچی دانسته راه عبور داده است مورد عتاب شاهانه شد چنانچه منشور تنبیه وتهدید از حضور والا بنام او بصدور پیوست که غلط کردید وخطای بزرك نمودید که بدون امر واجازت ما شخص بیکانه را ازسرحد اذن کذشتن دادید بارها ازرقام وشمارا اعلام فرموده ایم که احدی را از محال سرحد افغانستان مجال عبور و مرور ندهید مکر حاملین مکاتیب که بمثابهٔ فرستادکان خان خوارزم وحکمران خراسان وامیر قاین باشند چنانچه ایشان بقانون شایسته نزدشما آمده واعزاز واکرام مناسب دیده

(۱) قرا نام طایفه یا نام جائیست در خراسان.

(۲) تلثیم بوسیدن

(۳) عتبه، چهارچوب دروازه

مراجعت کردند وشما اینقدرفهم ندارید که اگر ایلچی می‌بود وشمارا قابل خطاب ومقابل سوال وجواب خود نمیدانست واستعداد آن‌مقام‌را نداشتید میبایست مأمور شرفیابی حضورمامیبود نه‌ازراه هرات بلکه ازطرق دیگر بلادرهسپار کابل میشد وشما که اورا ایلچی پنداشته فرو گذاشتید مکتوب نهانی وکلام زبانی اوچیست وسرو کارش باکیست بهرحال چون عقل معینی ازخود ندارید واخوند زاده نظام‌الدین بدشعار چنان شمارا ازکاردور ساخته پردهٔ اعتبارا ازروی روزکار شما دور انداخته است که بمساعی جمیله وادلهٔ نبیله غبار جهل‌را از آئینه خاطر شما بمصقل تهذیب دور نتوانستیم جزاینکه شمارا بفهمانیم که پس‌ازین احدی ازروسی‌را اجازت نیست که بخاك مملکت افغانستان قدم گذارد واگر چنانچه حامل حجت وسندی‌باشد بدوگفته شود که در نقطهٔ سرحدعلاقهٔ خود توقف ورزیده مکتوب وسندخودرا ارسال دارد تاجواب خودرا گرفته ازجای توقفش بازگردد والا باو گفته شود که ازپادشاه خود اجازت نداریم که کسی را بدون سند درسرحد گذاریم البته ازشنیدن این سخن ومانعت نمودن ازراهیکه وارد گردیده باشد مراجعت خواهد کرد وازمقولات اخوند زاده که عنان عقل بدست نفس داده وبا ایسر روسی بنیاد عبورش را درسرحد نهاده است گویا نافرمانی ازشما بعمل آمده که دیگر اعتماد سرحدداری برشما نمانده بدون اینکه درامور ملکی وعمل‌ودخل مالیات وحاصلات ودادوهی رعیت‌پرداخته‌ساختهٔ کار دیگر نمیتوانید شد پس‌نمیتوانیم که شما را دخیل اموریکه هرگز نمیدانید ونیك وبد آن را نمیفهمید بنمائیم زیراکه اخلاص وارادت چیزیست وفهم ودرایت چیزی من‌بعد در کارخانهٔ فیوس ومیگزین ومواجب سپاه نظام وانبار علوفه وکدام مداخلت نکرده رجوع همه را بسپهسالار فرامرزخان بدانید که باوسپردیم ونائب سلطانخان افشاررا سرحددار کوهسان وغوریان فرموده تمامت سواران هرات را زیررایت اوقرار داده دوضرب توپ قاطری وصدتن ازسواران نظامی نیز بااومعین کردیم که سالار کل‌سواران هرات بوده متوجه امور سرحد وثغور باشد فقط وآخوندزاده نظام‌الدین‌را ازسرحدداری معزول فرموده امر کرد که هرگز درغوریان نرود ودر شهرنیز بکارهای سرکاری مداخلت نمایدوهم از عرایض سردار عبدالله‌خان تیموری که درنقائص کارهـای سردار عبدالقدوس خان‌نکارداده وبحضور اقدس والا رسیده بود اورا ممیز محاسبات وبازپرس معاملات‌تعلقات سردار عبدالقدوس خان که بکارهای سرکاری کاشته بودمأمور نموده‌سپهسالاررا محصل وجوه خیانات مقرر کرد

(ذکر شرارت مردم منکل ومأمور باقامهٔ کابل شدن)

ذکرشرارت مردم منکل وغیره وقایع آن موقع و محل

(بعضی ازبزرگان مملکت که داعیهٔ‌بدخواهی دردل وهوای مخالفت درسر داشتند)

درخـلال واردات مـذکوره مردم اسمعیل خیل منکل باسـعدوی گرو خیل که ازدولت وسـعادت روبرتافته چنانچه ازپیش رقم گشت ازراه فرار جانب کوهستان منکل شتافته بود درشرارت انباز شده شورش آغاز کردند وباصاحبزاده میرآقاخان حاکم خوست بمحاربه گرائیده واوبامردم حاجی ورعایای علاقهٔ خوست پای مردی فشرده سعدو ومنکلیان را ازپیش برداشته داخل کوهستان منکل نمود ومردم منکل‌ازسبب دشوارگذر بودن جبال قوی‌دست گردیده محاربات سخت‌بتقدیم رسانیدند وازجملهٔ‌باغیان مردم اسپین کندراه عبورحاجیانرا تنك گرفته سی‌تن ازمردم حاجی را کشته وشانزده تن ازبغاة مقتول شدند ودرپایان کار لشکرحاجی داخل شدنرا درکوهستان منکل دشوار دیده بمساکن خود مراجعت کردند وحدوث این فتنه‌ازعریضهٔ صاحبزاده میرآقای حاکم خوست بسمع فیض مجمع اعلیحضرت والا رسیده ازکابل فوج نظام وتوپخانه باایلجاری مردم اطراف مأمور آنولا گشت ومردم منکل ازسطوت وهیبت فوج پادشاهی هراسید. بشفاعت قرآن وزنان‌موسفیدایشان که‌نزد صاحبزاده‌میرآقاخان‌فرستادند امان‌جان یافتند‌مشروط باینکه‌سعدو وغیره مفسدین‌را بدست‌داده دیگرپیرامون شرارت ومفسدت نکردند وهنوزکار منکل فیصل نشده‌بود که مردم خوست تمردورزیده بمخالفت برخواستند وازدادن مالیات دیوانی سرباز زده طریق‌طغیان پیش گرفتند وصاحبزاده میرآقا خان باسپاه نظام وتوپخانه راه سرزنش آن مردم بدمنش برداشته بامردم صبری خیل بجنگیدوهفتادتن را ازایشان مقتول ومجروح ودستگیر ساخته فتحیاب گشت وهمه را بضرب تیغ مطیع ومنقاد نموده مالیات دیوانی را تمام حصول کرد ودر اثنای

مقاتله وپیکار سعدو فرصت یافته مبلغ بسیاری باسم مهمانی برای مردم جکنی فرستاد که ایشان را اغوا کرده درفتنه باخود همراه سازد ومردم مذکورمهمانی اورانپذیرفته تیرمدعایش برهدف تمنا راست نیامد وآخرالامر خودش گریخته برادرزاده اش گرفتار گردیده بغلطانیدن از کوه بیاسارسید ومقارن اینحال ازهزارو پنجصدتن بزرگان تمام مملکت که بفرمان طلبیکه ازپیش درضمن احوال دلاورخان میرمیمنه اشارت رفت وارد دارالسلطنه شده بودند اکثرپس از شرف بار یافتن وعطای خلعت وتعیین مواجب وتنخواه سر وسوار افتخار حاصل کرده رخصت مراجعت یافتند وبعضی چون گل محمدخان قوم جلال زائی اندری وعبدالقادرخان تاجیک غزنین وغیره که آثار فتنه از ناصیهٔ حال ایشان نمایان بود مأمور باقامهٔ کابل شدند وهم چنین برخی ازبزرگان هرات وفراه وقندهار وغیره برای خدمت حضور دردارالسلطنه بامراعلیحضرت والامقیم شدند که ازانجمله میرعطا خان برکزی ومحمد خان نظام الدوله ومحمدعمرخان نورزائی ومحمد عمرخان بارکزائی وسعدالدینخان قاضی قندهار که بموجب امر جلیل القدر والا ملا عبدالشکور پسرخود را بقضاوت آنجا گذاشته شرف یاب حضورشده بود بودندواز تمامت مردم هزاره غلام محمد خان بن رجب علیخان را بمنصب صد سواری سر افرازی بخشوده درین اوان سردار عبدالقدوس خان حکمران هرات که درباب بیرون کشیدن خادمان وهواخواهان سردار محمد ایوب خان بموجب فرمان بادشاهی اقدام نموده همه را سخت گرفت که از مملکت خارج شوند چند تن از ملازمان نظام درمزارخواجه عبدالله انصاری بست نشین شدند وازجمله داد محمد نام خودرا بدست نداده بگریخت وسید عظیم شاه نامیکه درزاویهٔ خفا مقام گزین ودرمفسدت واغوای انام باندوختن کین روز بسر میبرد وسردارعبدالقدوس خان بنابرنام سیادت مزاحم اونشده بود ازعرض واقعه نگاران هرات بگوش دادنیوش اعلیحضرت والا رسیده منشور معاتبت دستوربنام سردارمذکور شرف صدور یافت که چشم تمیز ندارید ومصلح را از مفسد نمیشناسید وهرکه میگویزد ویافتنه می انگیزد واقف نمیشوید ودروقت پرسیدن معروض میدارید که اخراج میشوند زنهار سید عظیم شاه را بشناس ومدارمده ونظر بدین امور هرکه راکه عزل ونصب کرده اید همه غلط است ومدح وذم هرکس راکه می نویسید از غفلت وقباحت بعد ازین یکروپیه را بکسی ندهید ودرعین اختیار خود را بی اختیار پندارید وهمهٔ واردات جزئی وکلی را از حضور دستورالعمل بخواهید زیراکه از فضل خداوند بمانند که زمام مهام خلق انبوهی از بندگانش را بکف اختیار مانهاده ومانند بادشاهان عیاش بیدماغ واستراحت طلب نیستم که زحمت کاررا دشوار دانم وازحالت ملک ومملکت بیخبربوده ودیعت آلهی را پاسداری وحفاظت وحمایت نکنم ودرخور جزء اخیر ابنقوله شوم

شهیکه پاس رعیت نگاه میدارد حلال بادخراجش که مزد چوپانیست
اگرنه راعئ خلق است زهرمارش باد که هرچه میخورداز جزیهٔ مسلمانیست

اگر چنانچه خواسته باشی هزاران کاررا بادلایل وبراهین التماس نمائی جواب سنجیده وپسندیده مطابق قانون سلطنت خواهی شنید ودرنگ درجواب نخواهی دید

﴿ شرح حال مردم کتواز وخروتی ﴾

(وسلیمان خیل وناصری وغیره وقایع)

شرح حال مردم خروتی وسلیمان خیل

درخلال احوال مسطوره مردم سلیمان خیل وناصری وخروتی ازکینهٔ دیرینهٔ که در دل داشتند باهم درآویخته طائفهٔ سلیمان خیل برموضع سکنای خروتی تاخته بسیاری از اشتران و گوسپندان را غارت کردندوشش تن از ساربانان و شبانان را نیز بکشتند ومردم خروتی سر روضه خبر یافته سرراه سلیمان خیل را تنگ گرفته اشتران و گوسپندان را تغلباً باز گرفته یکصد و بیست تن از سلیمان خیل را بکشتند و چهل تن از خروتیان کشته شدند واز صدور اینواقعه اعلیحضرت والا بزرگان هردو طائفه را طلب کابل فرموده عداوت ایشان را بمصالحت فیصله نمود ودو ساله مالیات را که تا این وقت نداده بودند برعهدهٔ ایشان نهاده رخصت مراجعت داد وسمندر خان را جهت حصول وجه مالیات واسترداد اموال منهوبهٔ طوائف مذکوره باآنان همراه فرستاده

بوی امر کرد که بصوابدید سردار محمد حسن خان حکمران غزنین امور مرجوعهٔ خودرا انجام نماید چنانچه او سردار شیرین دل خان برادر خودرا مامور این خدمت کرد واو درعلاقهٔ مقربا محمدرحیم خان وسید فقیر خان حاکمان کلات ومقر ملاقات نموده باهم رهسپار کتواز شدند ودرعرض راه ازمکتوب سمندر خان که بامردم کتواز وخروتی وسلیمان خیل قرار داده بود که بزرکان ایشان در غزنین نزد سردار محمد حسن خان رفته برطبق تجویز او مالیات را اداساخته مال ومواشی منهوبه را بمالکانش بسپارند برحقیقت حال آکاه کشته مراجعت کردند وبزرکان طوائف مربوره بروفق قراریکه باسمندر خان نهاده بودند وارد غزنین کردیده مالیات دوساله‌را باموال تاراج‌شدهٔ همدیکر وعدهٔ اداورد کردن داده مراجعت کردندوچون بمساکن خودباز کشتند تمرد ورزیده‌ازقرارداد خود عدول نمودند چنانچه بیاید ومقارن‌انحال میرزدان بخش بن‌میرصفر قلیخان هزارهٔ بهسود که باپسران سردار شیرعلیخان جاغوری وصلت وخویشی داشت وپسران سردار مذکور چنانچه ازپیش بشرح رفت باعیال ومنسوبان‌ایشان درکابل امراقامت داده‌شده واونیز باایشان بودبنوعی‌رخصت حاصل کرده درکورعلیاد که مسکنش بود رفته سرازجیب تمرد کشیدو محمد حسین‌خان حاکم هزارهٔ بهسود بامراعلیحضرت والا باششصدتن ازپیاد کان‌ساخلو ودو ضرب توپ ومردم ایلجاری هزاره بهسود اورا درقلعه‌اش محاصره نمود ومیرزدان بخش تاب مقاومت درخود ندیده باسعید محمد برادر وغیره تعلقا تش درشب ازقلعه بیرون شده ازراه فرار درعلاقهٔ سه‌پای‌هزارهٔ دای‌زنکی نزدمیر محمدعظیم‌بیك بن علی‌زاهد که‌سربخط‌فرمان سلطنت نداشت‌رفته پناه کزیدو محمدحسین‌خان هردو قلعهٔ اورا متصرف‌شده هفت تن ازبرادر وبرادر زاد کان اورا که‌از کریختن بازمانده بودند محبوس وروانهٔ کابل نمود وچهل تن از پیاد کان ساخلو را بحفاظت قلعهائی او کماشت وازرویداد این واقعه مردم وصی‌محمد هزارهٔ جرغی نیز که فراز کوه جهالت کردیده وقلاع شانرا فوج پادشاهی آتش‌زده سوخته بودند ازراه انابت باز کشته طریق اطاعت بر کرفتند وفوج وتوپیکه از غزنین مأمور تنبیه وتهدید میرزدان بخش شده بودند ازعرض راه بغزنین باز کشتند ومقارن انحال سه‌دستهٔ هزارهٔ جاغوری چون طوائف پشهٔ وشیرداغ وقلندر که رهسپار تمرد وغوایت بودند بدلالت واستمالت باز علیخان برادر سردار شیرعلیخان جاغوری سبیل اطاعت پیش کرفتند ومالیات اراضی خودرا بتوسط جعفر علی خان بن باز علی خان به محمد صدیق خان حاکم رسانیدند وهمدرین اوقات ازعرائض‌مردم بامیان وسیقان‌که بپایهٔ سریرسلطنت رسیده بمطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا پیوست میربدل بیك که در حق آن مردم ستم کرده بود از حکومت معزول ومیر محمد عثمان خان بحکومت وسردفتری آنجامأمور کشت وهم محب‌علیخان کشمیری ازحضور اقدس بمیرشی غزنین سرافراز کشت وسردارشیرین‌دل‌خان که از رفتن درکتواز چنانچه مرقوم شددرمقر بازکشت بامر سردارمحمد حسن خان‌حکمران غزنین جهت‌اصلاح نزاع هزاره وافغان که دروقت‌استیلای دولت انکلیس‌باهم درآویخته وخونهاریخته وزنان‌ودختران را باسیری‌ومال ومنال همدیکررا بتاراج برده بودند وارد قلعهٔ کلستانخان هزاره شده پنج‌دختر ازهزارهٔ چهاز دسته‌برسم‌وصلت بطوائف مرجان خیل ودرانی قراباغ وترکی وخروتی وجلال زائی‌افغان داده قطع رشتهٔ منازعت کردوهم شش دختر ازهزارهٔ ناهور که در حین توجه موکب همایونی جانب قندهار کوسپندان طائفهٔ الوزائی وترکی افغان کوچی راتاخته وشبانان ایشان‌را کشته بودند باهزار وپانصد روپیه نقد وپنجصد وچهل راس کوسپند کرفته بصاحبان رمه‌داد وهم کوسپندان تاراجی سادات سراب وهزارهٔ شاخه وعلاءالدینی را که ازمردم افغان غارت کرده بودند کرفته بمالکانش سپرد وازجملهٔ دختران یکتن صفیه نام را که باوجه نقد مذکوربرسم محصلی حاکم غزنین کرفته بود بامر اعلیحضرت والا پس باقرباش سپرد و ازین روز بعد نزاع و مخالفت و عداوت افغان وهزاره رفع کشت

ذکر استعفای سردار عبد القدوس خان از حکومت هرات

﴿ ذکر استعفای سردار عبدالقدوس خان ﴾
(از حکومت هرات)

چون فرامین عتاب آمیزیکه بشرح رفت از عرائض سردار عبدالله خان وعلی رضا خان پیشخدمت واحمد علیخان میرشب بذمایم ونقائص کارهای حکمران هرات حالی‌خاطرخطیر کردیده شرف صدور پذیرفته سبب‌خوف

وی شدند چنانچه عریضهٔ مشتمل باستعفای حکومت هرات ومتضمن باستدعای ترك امور دنیوی واختیار گوشه نشینی ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده در طبع انور والا ناگوار افتاد ومنشوریکه هادی مردان کار وحاوی پرگفتار گوهربار ودستورالعمل حکام روزگار است ازحضور فیض گنجور بنام اوشرف صدوریافت که دنیا داری شما بسته باختیارات تامه در حکومت هرات نیست وآن درجه ومقام را ندارید که بمصالح امور دولتی وکارهای نازك سلطنتی رسیدگی وفهمیدگی داشته هرچه بکنید خالی ازشوائب ایرادواعتراض باشدوا گرازینکه شمارا درانجام مهام ملك وسپهسالار فرامرزخان را بانتظام سپاه نظام ونائب سلطان خان افشار را بمحافظت وحراست سرحد واحمدعلی خان را بخدمات کوتوالی وخزانه داری منتخب ومامور فرموده ایم آزرده گشته باشید همهٔ آنان ارباب اسباب پرده داری وحفظ ابروی شما اند که بارشمارا سبك وکارشمارا ازعیوب اصلاح وپاك فرموده‌ایم واز جانب‌ما کسری درعزت ونقصی درحرمت شما واقع نشده‌است وهمان خطاب نائب‌الحکومتی ومدخلیت درکارهای مملکتی وتوجه‌در مطالب‌دفاتروحساب‌وتعلق‌درمقاصدشرائع‌وکتاب ومجالست‌باخوانین ولایت ووافدین (۱) خارج از مملکت وباز پرسی برایا وداد رسی رعایا وحفظ آداب حکومت ونظم ونسق واجرای اوامر ونواهی شریعت برشما اندك نیست اگرچشم باز کنی وفکری بانجام وآغاز نمائی کارمأمورین تمام دول روی زمین‌را بیرون ازین نخواهی دید که گاهی در یکجا کار کنند وهنگامی در دیگر منزل بارنهند وزمانی بنظم سپاه وآنی بنسق حال رعایا پردازند ودر جمیع‌احوال تغییری درحال وتبدیلی بمال ایشان راه نمییابد وسزاوار خدمت ومستحق نعمت وطالب عزت‌وراغب خیردولتند پس شمانیز بهمان خدمتیکه مأمورید وجههٔ همت گماشته خودرا مضطرب نسازید وبگفتار غرض جویان ازراه راست‌خدمت ومأموریت منحرف نگردیده امورمرجوعهٔ خویش‌را موافق قانون حکومت در محل‌اجرا آرید واینرا نیز بقسم نصیحت ورسم موعظت می‌نگاریم که اگرخواسته باشی دوست ودشمن را بشناسی ونیك را ازبد تمیزدهی نظربکردار وگوش بگفتارش کن اگرچنانچه‌شمارا ترغیب وتحریض‌خدمت وصداقت نسبت‌بدولت واطاعت امرسلطنت کرده اندازهٔ خودرا نیز نگاه دارد هرآئینه دوست خاص ودارای‌پاس‌واخلاص شما خواهد بود واگر بکلمات بیمغز ومذاکرات ظاهر نغز باطن شمارا بلغزاند وراه خلاف نماید یقین بدان ونیك غور وخوض نما که در چاهت خواهد انداخت زیرا که ازراه باطن شیطان را گواه خودساخته کردار ورفتار شمارا نسبت بدولت اگرنیك واگربد باشد جلوه‌داده وتاسف نموده خواهد گفت که پاداش‌چنین‌وچنان خدمات این بود پس چنین شخص بهلاکت شما راضی ودشمن ذاتیست وقاعده چنانست که مزد خدمت‌افزایش نعمت وعزتست نه‌بخشش مملکت واینقدر بدان وآگاه باش که درصورت شفقت‌ما نسبت بشما دیگررا نمیرسد که منت ملاطفت ومرحمت بذمت شما گذارد چنانچه‌هرکه محتاج اینمعنی بوده وهست واگر اعلیحضرت ماازشما آزرده شوند البته همان دوستان شما که داستانها درنزد شماارانند روی ارادت ازشما برگردانیده معائب وذمائمیکه هرگز مرتکب آن نشده‌باشید نسبت‌بشما دهند وکار مرغوب شمارا معیوب بقلم آرند باری‌خودرا فرزند ونوکراخلاص‌مند دولت پنداشته از خیالات فاسدهٔ جوانی دوری گزیده درامور محولهٔ خویش بچشم وگوش وهوش بکوشید وحرف عالمیرا بمقابل لطف وقهرما بهیچ بشمارید واگر چنانچه در بخت وطالع شما قصوری باشد هرآینه بخیال باطل وهوای فاسدمحکم شده‌خودرا‌عاطل ساخته درکابل خواهید آمد وبابرادران‌خودخواهیدنشست ومورد تشنیع وملامت خواص‌وعوام خواهیدشد فقط وهم‌ازقفای‌این منشور ذات‌خجسته‌صفات‌اعلیحضرت‌والا‌تشریف‌فرماشدن خویش را جانب هرات تصمیم عزم نهاده سردار عبدالقدوس‌خان‌را خبر داد که ازسبب عدم درایت وقلت کفایت اونهضت فرمای آنولایت گردیده کار مملکت وامور سپاه ورعیت را راست کنند اما بشرطیکه از دیگر سوی گرفتاری بدولت روی ندهد وسردار عبدالقدوس خان ازوصول این‌توقیعات موعظت آیات افسرده‌خاطر گشته خواست که خود سر رهسپر کابل شود واعلیحضرت والا قبل ازانکه اوراه کابل ویادیگر جانبی برگیرد درروز یازدهم‌ماه‌شوال سال۱۲۹۹هزار ودوصد ونودونه‌هجری‌صلعم ناظر محمدسرور خانرا بنیابت شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان مأمور حکومت هرات فرمود واودرروز چهاردهم ماه‌مذکور از کابل رهسپار آنجاشده روزدوشنبه هجدهم ماه‌ذیقعده وارد هرات گشت واعیان وبزرگان‌شهر وافسران‌سپاه باافواج‌نظام استقبالش کرده

(۱) وافدین ایلچیان ومهمانان

پس از کشاد دادن توپ تبریك اورا درارك هرات فرود اوردند وبعد از وصول او سردار عبدالقدوس خان بابعضی ازعیال ومنسوبان خویش ازراه فراه وقندهار جانب کابل رهسپار گشت ودرخلال احوال مذکوره سپهسالار فرامرز خان که حکام کاشتهٔ اورا ازمحال اوبه و کروچه وغیره جهت بازپرس حساب ایشان درهرات طلبیده بود بعوض آنان برادرزادهٔ نائب سلطان خانرا دراسفزار وغلام جانخان فوفلزائی را دراوبه وپیر محمد خان جدیدالاسلام را در کروچه وولی محمدخان جمشیدی را در کرخ بحکومت مأمور کرده خود بنظم ونسق مملکت پرداخت

﴿ ذکر مرمت حصار هرات وبنیاد قلعهٔ غوریان ﴾

(وعمارت چارباغ وغیره واقعات)

ذکر ترمیم وبنیاد بعض عمارات در هرات

مقارن واردات مذکوره سپهسالار فرامرز خان پس از فرستادن کرنیل ولی محمد خان در کابل که ازراه فتنه شورش دربین سواران نظام انداخته بود وتبدیل کرنیل خیرمحمدخان و کرنیل محمدخان افسران افواج ترکستان که باسردار محمد محسن خان چنانچه از پیش بشرح رفت وارد هرات شده تاانوقت درانجا بودند و فتنه جوئی روی کار آوردند باسپاه فراه و گسیل داشتن هردوتن را باافواج متعلقهٔ ایشان درانجا ونقل دادن سپاه مقیم فراه در هرات بامر اعلیحضرت والا بترمیم حصار هرات پرداخته بمثابهٔ نخست درست کرد و هم عمارت چار باغ را برای دربار حکومتی بنیاد نهاده آباد ساخت و همچنین قلعهٔ غوریانرا احداث نموده غیراز مصارف دولتی بصرف هشت هزار روپیه از رعایای آنجا که طوعاً معاونت کردند بپرداخت و هشت کاروان سرائی بزرگ تجارتی دراندرون شهر برافراخت وبازای این خدمت که بپای برده شد مواجب ماهانهٔ سپهسالار وتیمور شاه خان نائب سالار از حضور انور والا افزوده گشت و دراثنای امور مذکوره فتح‌الله بیك فیروز کوهی که شرح شورش و گریختنش ازپیش مسطور شد بدستیاری مردم میمنه موضع بندررا تاخته بامردم فیروز کوه طرح مقاتلت انداخت وبندررا متصرف گردیده باغوای او مردم چار صده نیز شورش آغاز کرده دست بقتل وغارت دراز نمودند چنانچه شیرجانخان برادرزاده عباس خان شاهسوند نوکر سردارعبد القدوس خان را که ازراه هزاره جات درهرات میرفت بقتل رسانیده جمعیرا ازمردم هزاره که بعزم زیارت رهسپار مشهد بودند کشته، واسیر گرفتند وازحدوث این فتنه اعلیحضرت والا برآشفته حکمران هراترا فرمان کرد که مردم اشرار نکوهیده خوی چارصده وفیروز کوه را تنبیه وتهدید نموده در تحت فرمان کنند واو بارادهٔ سرزنش آن مردم بد کنش بتدارك جنبش جیش پرداخت چنانچه بیاید انشا الله تعالی ومقارن اینحال میرزا محمد ربیع نام تاجر فرستادهٔ امیر علم خان حشمة الملك قائنی ازفیض عتبه بوسی سدهٔ سنیهٔ علیا مستسعد گشته، عریضهٔ امیرموصوف را که مشتمل براظهارات دولتخواهی بود بادوتخته، قالین برجندی وچیزی زعفران وزرشك که برسم هدیه باخود داشت ازحضور انوروالا شرف گذارش داده درجهٔ منظوریت حاصل کرد چنانچه، شش طاقه ارهٔ کشمیری ودوطاقه پتوی سفید کابلی همدست او از راه مرحمت بامیر علم خان فرستاده شد و همدرینوقت سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان مکتوب سردار عبدالقدوس خان را که از هرات برای او فرستاده وبعضی شکوه وحرفهای ازاندازه خودزیاده نوشته بودنزد محمد سرور خان نائب الحکومهٔ هرات روان کرد واوارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده ازین مکتوب چون سردار عبدالقدوس خان وارد کابل گشت بامر اعلیحضرت والا محبوس گردیده سپرد پروانه خان شد که سخت محفوظش بدارد تا متنبه گردد

﴿ ذکر عزل سردار عبد الرسول خان ﴾

(از حکومت قندهار وواقعات ولایات اندیار)

ذکر عزل سردار عبد الرسول خان از حکومت قندهار

چون بممیزی جان محمد خان که از عرض واستغاثهٔ رعایای قندهار چنانچه ازپیش اشارت رفت مأمور آنجا شده یك لك ونود ونه هزار ویکصد وشصت ویکروپیه ازوجوه دولتی ومصادرهٔ رعیتی برذمهٔ سردار عبدالرسول خان ثابت شد از حکومت قندهار معزول گردیده بامر اعلیحضرت والا هشتادوسه هزار وسه صدو هفتاد وشش

روپیه ازو گرفته بستم دیدکان رعیت داده شد وازوجه دولتی ده هزار و پنجصد و چهل وهفت روپیه ازوی حصول گشته، دیگر چیزی برای او نمانده باقی ده آینده گردید و بعوض او سردار نور محمد خان بن سردار سلطان محمد خان مرحوم از حضور اقدس والا مامور حکومت قندهار شده درروز پنجشنبه بیست و ششم ماه ذی الحجه سال ۱۲۹۹ هزارو دوصدو نودونه هجری وارد آنجا گردید وجنرال علی عسکر خان بافوج نظام وجان محمد خان ومیر ابوطالب خان بازرگان شهرپذیره اش کرده باعزازوا کرام بارکش فرود آوردند وهمدرینوقت میرزا محمد کاظم نامی ازقزلباشیهٔ قندهار قرآن را که بخط کوفی نکاشتهٔ قلم حضرت امام حسن ابن علی کرم الله وجهه است ارسال حضور انور نموده در کتابخانهٔ خاص تحویل شد ودرخلال احوال مرقومه مردم پتان زائی ازقوم اچك زائی تمرد ورزیده باسواران نظامی که جهت انجام خدمتی دران نواحی گردش داشتند در آویختند وعلاء الدینخان دفعدار را کشته یکتن دفعدار دیگر را با یکتن از سپاهیان دستگیر ساخته محبوس نگاهداشتند وبقیهٔ سواران ازراه فرار درفراه نزد سردار محمد یوسف خان شده او محمدا کرم خان وفیض محمد خان ومحمد امین خان نامان را با سواران فراهی بسرزنش آن ره نوردان صحرای گمراهی گماشته گوشمالی بسزا داد وسید محمود نام را باشش تن از بزرگان آن شرارت پیشگان بازنجیر درکابل فرستاد ومقارن اینحال سردار شریف خان سیستانی که دروقت عبور اعلیحضرت والا ازسیستان جانب مشهد مقدس چنانچه درضمن وقائع سال هزارو دوصد وهشتادو پنج هجری درجلد دوم این کتاب رقم گشت خدمت وعزتی نسبت بذات اقدس کرده واین وقت ازدولت ایران رو برتافته شرفبار درین دولت یافته بود بمبلغ شانزده هزارو ششصدوشصت روپیهٔ کابلی مواجب سالیانه سرافراز گردیده ازحضور اقدس مأمور باقامه چخانسور شده ازعطای خلعت سردارانهٔ فاخره ممتاز گردید وهم دستور العمل ششکانهٔ ذیل بخط ومهر پادشاهی زینت پذیر گشته بوی تفویض فرموده امد(۱) اول تازمانیکه تعیین حدود سیستان در بین افغانستان وایران نشود وسرحدداران طرفین نقاط فاصلهٔ بین را نشناسند او که با مردم سیستان معاندت ومغایرت اختیار کرده است ازموضع اقامهٔ خود تجاوز ومداخلت درهیچ زمین نکند واگرچه بداند که فلان قطعهٔ اززمین وموضع بموجب نوشته وقرارداد عهد سلطنت اعلیحضرت امیرشیر علیخان مرحوم بتوسط کرنیل بالك انگلیس وسید نور محمد شاه خان وکیل امیر موصوف ووزیر دول خارجهٔ ایران درحصه وتقسیم افغانستان در آمده اجتناب ازمداخلت را لازم داند زیرا که مقصود اصلی تجدید نوشته وقرارداد وروشن ساختن نقشه وخریطه تقسیم حدود سیستان دربین افغانستان وایران برسبیلی مکنون خاطر است که نوشته وقرارداد مجدده وپیمان امور سرحدیهٔ دولتین علیتین سالهای درازبرقرار واستوار بماند اگر چنانچه نقشه وتقسیم سابقه را اصل صحیح ومأخذ منیع (۱) می بود رعایای طرفین دست تاراج بمال یکدیگر دراز نمیکردند (۲) دوم هرگاه قوم وطایفهٔ یاشخص واحدی از مردم سیستان رجوع بدولت خداداد افغانستان کرده بسردار معزی الیه ملحق شود واز مردم متعلقهٔ امیر علم خان حشمة الملك باشد که در جمع و جزو طومار رعایای سیستان تعلقهٔ افغانستان مندرج نباشد اورا اختیار نیست که بی اجازت صاحب دولت افغانستان ایشانرا بخود راه دهد باید صورت حال و کیفیت احوال وقصد و ارادهٔ ایشانرا معروض پیشگاه سریر سلطنت داشته مطابق امریکه از حضور شرف صدور یابد کار کند (۳) سوم کسانیکه از مردم سیستان متعلقه افغانستان متفرق وپراگنده در سیستان متعلقهٔ دولت ایران مسکن گزیده باشند خاصه قوم وتبار ومنسوبان خود سردار معزی الیه هروقت بوطن ومقام اصلی خود باز آمده مقیم شوند اورا لازمست که بتسلی ودلجوئی واطمینان خاطر ورفاه حال آنها بکوشد وشیوهٔ غمخواری وپرستاری رانسبت بایشان نیك بعمل آرد واگراحیاناً ازطرف امیرقاین رد ومنعی دربنباب بوقوع رسد ویامرتکب فتنه وفسادی شود اورا سزاوار نیست که بجنگ وپیکار گراید بلکه لازم داند که امیرقاین را بنوشته وپیام از ارتکاب اسباب مغایرت و مخالفت ممانعت نماید واگر اونپذیرد صورت واقعه را بحکمران فراه واوبحکمران هرات اطلاع بدهد تاحقیقت ماجرارا بایالت خراسان ازراه اظهار ابلاغ نماید که والی آنجا امیرعلم خانرا ازکردارش بازدارد (٤) چهارم سردار معزی الیه مأذون نیست که در سیستان متعلقهٔ ایران باقوم وطائفه وفردی ارسال ومرسول مکاتبات نماید و اگر از کسی نامهٔ بوی رسد اصل مکتوب را ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده آنچه امرشود معمول دارد (٥) پنجم هرقضیه

نقل دستور العمل سردار شریف خان سرحد دار چخانسور

(۱) منیع بلند ۱۲

که اتفاق افتد و آگهی دادن آن بحضور ضرور باشد بکار گذاران پایهٔ سریر سلطنت خبرداده امور واخبار سرحدیه را از هرباب که باشد در پردهٔ خفانگذارد وواقعهٔرا که متعلق بحکمران فراه باشد در آنجا خبردهد وخبری را که ضرورت رسیدن بحضور داشته باشد بلامضائقه کسیل درگاه نماید (٦) ششم آبادانیکه سردار موصوف در نهرجدید قلعهٔ فتح کرده چون زحمت بکاربرده واخراجات نموده است وسرفراز خان وپسر ایاه خان بلوچ دست مداخلت ومشارکت بدان دراز کرده‌اند رجوع رفع منازعه ودفع مناقشهٔ آن‌دوتن‌را نزد حکمران فراه دانسته در آنجا باایشان فیصله کند فقط بعدسردار شریف خان رخصت یافته‌چون وارد چخانسور شد حقیت‌او در نهرقلعهٔ فتح بثبوت پیوسته سرفراز خان بامرپادشاهی در موضع‌چاه گی که‌موطن اصلی وی‌بودرفته امرشد که دیگر داخل خاك افغانستان نشود ومقارن اینحال غلام حسین خان بن‌سردار شکرالله خان از حضور انور برای تصفیهٔ منازعات ومناقشات طوائف جاجی ومردم اریوب ومنکل وغیره مامور خوست شده برفع اسباب عداوت بین‌الطوائف پرداخته همه‌را اصلاح کرد

و قائع سنه ۱۳۰۰هجری صلـعم

﴿ وقائع سال هزارو سه صد هجری صلعم ﴾

چون‌مردم کتواز وزرمت ازقراریکه مذکور کشت سردار محمدحسن خان حکمران غزنین‌را بوعده دادن ادای مالیات ایشان که دولك روپیه میشد فریب داده ازنزد او بمساکن خویش باز کشتند چند روزی سمندر خان را که برای تحصیل وجوه مال دیوانی از حضور اقدس والا مأمور آنجا شده بود بلیت ولعل معطل داشته درپایان کارازامر پادشاهی سربازده جوابش دادند واعلیحضرت والا ازعرض حکمران غزنین که سمندرخانش آگهی داد واو عرض پرداز پایهٔ‌سریر سلطنت شد مطلع کشته درماه محرم که سال سوم سلطنت باسعادتش بود سردار محمد محسن خان را از حضور مأمور غزنین فرمود که باحکمران آنجا وسواره وپیادهٔ نظام و توپخانهٔ مقیمهٔ غزنین ومقروکلات واحشام وایلات آنولایات بسالاری خویش وسردار شیرپندل خان راه سرزنش آن مردم بدمنش پیش کیرند وازقفای او برکد غلام حیدرخان بن‌سکندرخان اُروکزائی باصد تن از سواران نظامی ازراه لهوکرد مأمور خوست شد که تاافواج غزنین ومقر وکلات ساز حرکت ساز کرده اساس قتال آغاز نهند آن مردم بدخوی فتنه جورا بموعظت ونصیحت هدایت نماید واکر قبول اطاعت نکرده در جبهات محکم واستوار باشند همانا تاوصول لشکر دران بوم وبر کرفتار کفتار اوشده فکری دیکر نیندیشند که کاررا دشوار سازند وباسپاه پادشاهی چنانچه بغی ورزیده اند کینه آغازند چنانچه برکد موصوف وارد آنجا شده بشیوازبانی(۱) وشیرین بیانی ملکان قوم صالح خیل را تسلی واطمینان خاطر داده بمواعید مراحم والطاف شاهانهٔ حضرت والا دلداری کرده رهسپار طریق فرمان برداری ساخت و عریضهٔ مشتمل براستد عای عفو تقصیر ومتضمن برادای مال دیوانی واطاعت وانقیاد امر ونهی سلطانی از طرف بزرکان مردم مذکور با عریضهٔ مشعربر التماس شفاعت از جانب خود ارسال پیشگاه حضور اقدس نموده منظور نظر عاطفت کستر کشت چنانچه سردار محمد محسن خان را امر توقف غزنین صادر شد که در آنجا درنك کرده نکران کردار وکفتار آن قوم که اظهار ایشان را چنانچه باید اعتباری نیست باشد تا برطبق صدق وکذب وعده واقرار ایشان رفتار نماید وغلام حیدرخان برکد تحصیل بقایای وجوه دیوانی واسترداد اموال تاراجی که آن مردم از یکدیکر غارت کرده بودند پرداخت ودر اثنای اینحال احمد خان لکنند خیل غلجائی ببهانهٔ امور زمینداری خویش که در علاقهٔ زرمت داشت در آنجا رفته باغوای آن مردم کوشش همیکرد که از دادن مال دیوانی واطاعت پادشاهی سر باز زده شورش آغاز کنند ودوباره کار بغاوت ساز نمایند وحکمران غزنین بشرارت او از مکتوب برکد غلام حیدر خان آگاه کشته مال وملکش را ضبط دیوان اعلا نمود وتمامت مردم اندری را ازین امر عنان اطمینان از دست رفته متوهم وهراسناك شدند وحکمران غزنین سلطان محمد خان بن صحبت خان جارچی را نخست در زرمت نزد احمدخان فرستاد که ازراه استمزاج علم باراده ومقصد او آورد واو باسلطان محمدخان همان اظهار سررشتهٔ امور زمینداری خودرا که‌بهانه‌ساخته ودر آنجا رفته‌بود کرده دیکرچیزی مکشوف‌نداشت اماسلطان محمدخان ازناصیهٔ حال

(۱) شیوا فصیح وبلیغ

او آثار شرارت دریافته بغزنین مراجعت کرد وپس ازوصول او حکمران غزنین تمامت بزرکان طوائف اندری را درغزنین طلبیده بتسلیات شافیه مطمئن الخاطر ساخت و ازجمله ملادین محمد خان معروف بمشك عالم را که ازسبب زندانی بودن عصمت الله‌خان جبارخیل وجنرال محمدجان خان وردك ومحمد افضل‌خان برادرش وغیره بزرکان خائف تر بود زیاده تردلجوئی نمود چنانچه‌سردار شیرینندل‌خان برادرخودرا باملاعزیز ومحبعلیخان کوتوال ازراه‌تسلیت نزداوفرستاد ودروقت ملاقات او ملادین محمد خان سبب رعب وخوف خودرا درمحل ابراز آورده اظهار کرد که سه هزار تن بدون‌خطا وخیانت وجنا وجنایت ازبزر کان افغان وغیره که‌دروقت استیلای دولت انکلیس بمدافعت کرائیده درحمایت ناموس ومملکت اسلام زحمات شاقه بپای برده اند امروز درزندان کابل محبوس وباعث یأس وهراس ناس شده‌اند وبناباران تمامت مردم که یکی از ایشان منم خودرا درمحل خوف وخطر پنداشته ایم فقط واین کفتار اوپس از مراجعت سردار شیرینندل خان درغزنین ازعریضهٔ حکمران آنجا بکوش حق نیوش اعلیحضرت والا رسیده منشور تسلیت دستور بنام ملامشك عالم وغیره بزر کان طوائف اندری در روز چهار شنبه دوم ماه صفر از حضور انور بصدور پیوست که مردم مملکت افغانستان را عموماً وطوائف اندري را خصوصاً خادم دولت وخیر خواه سلطنت وپیر وشریعت حضرت پیغمبر ختمی رتبت میدانیم و بخرابی هیچیك رضانمیدهیم وحرکت مخالفانهٔ احمدخان راحجت الزام خلقی نمیسازیم زیرا که اونیز بجز ازدراین‌دولت جائی وپناهی ندارد وانیکه ملا دین‌محمد خان درمحل اظهار ازسه‌هزار تن محبوس سخن رانده وبیم وخوف خود ومردم را حواله بدان کرده است خلاف واقع شنیده وذکر بیموقع نموده چه اکثر زندانیان موافق امرخداو شریعت شافع روزجزا محبوسند واقل تاچند خطای روشن بروی ثابت نشده زندانی نکشته است چنانچه عصمت الله‌خان وغیره بزر کان فتنه جو بواسطهٔ سندات محکم ومکتوبات صحیح ومبرم که بدست افتاده محبوس کشته‌اند که‌ازینمسئله خود ملای موصوف وتمامت مردم عذر خواه بهانه طلب مسئول خواهند بود که آیاخدا ورسول وبزر کان دین وپیشو ایان اهل یقین راضی بوده وهستند که پس از بیعت کردن کروهی از مسلمانان با میری واطاعت نمودن ایشان اورا در حالتیکه تمامت اسلامیهٔ مملکت بواسطهٔ وجود او ازصدمات سپاه خارج مملکت ومعاند ملت در حفاظت بمانند وسر ومال وناموس ایشانرا حمایت کند چهار تن از جاهلان ناعاقبت اندیش وخانه سوزان امن وامان وایمان خویش برخیزند وفتنه در مملکت وخاندان سلطنت انکیزند پس خود منصف شوند وبدیدهٔ بصیرت‌دیده وبکوش‌هوش‌بشنوندونیك بدانند که‌از روزیکه‌درین مملکت‌پای مراجعت نهاده ایم الحمدلله‌تعالی بمال‌وملك وثروت ومکنت احدی چشم‌طمع نکشوده ودهن آزنیالوده ایم وهزاران هزارروپیه ازسبیل تخفیف وغیره برعایاعطا کرده بروظائف سادات وعلماء آنقدر افزوده‌ایم که‌درهیچ عهدباین اندازه‌ثبت وظائف دردیوان سلطنت‌نبوده ونیست وبااین‌همه صرف همت ما هرچه هست درترقی ملت و ترویج احکام شریعتست چنانچه درین جزو زمان چه‌قدر شوکت درمسلمانی پدیدآمده وبچه اندازه بدیها بنیکی مبدل کشته وتا کدام پایه زنان مسلمانان درپردهٔ عصمت وجلباب عفت وحجاب حیامستور کردیده فاسقان و دزدان ورهزنان ترك‌اعمال شنیعه کرده اند که درتمام ولایات ومحالات‌ازبیم سیاست ووارسیدن بعرض و استغاثت داد خواهان علم‌امن وامان چنان‌برپا وافراخته شده است که‌توان کسی نیست که اقدام بقتل احدی کندویا مباشرامر خلافی شود واکراحیاناً شخصی مرتکب خطاوخیانتی شود فوراً شرعی‌را بفتوای علماء مطابق امرخدا ورسول جزاداده جنایت دولتی‌را یابعقوبت ویاسا ویابعفو ومواسا جزاوسزا میدهیم ودرفقرهٔ قتل شفاعت وضراعت قاتل‌را قبول نفرموده بامرکتاب الهی‌قصاص میفرمائیم واکر درشرع شریف ازقصاص‌مبرا ودیت‌را سزاباشد دیهٔ‌شرعی ازقاتل کرفته بورثهٔ مقتول میسپاریم وازینکونه وجوه دیناری را درخزانه نمیکذاریم وازشنیدن عرض وداد کوش فرو نبسته باز خواست مظلوم را از ظالم بوجهی نموده ومینمائیم که کسی‌را من‌بعد قدرت وقوت‌ستم هرکز میسر نشود چنانچه سردار عبدالرسول خان حکمران‌قندهاررا ازسبب رشوت کرفتن معزول کرده مبلغ زیادی ازو کرفته بغربای رعیت سپردیم ودرهمهٔ امور خدای غفوررا شاکریم که بقدر طاقت بشریت در حفاظت وحمایت امانت الهی که بار سلطنت و کار

(۱) حماست یعنی بهادری وشجاعت

(۱) حماست عرض و ناموس وخون ومال رعیت است کوشیده زحمت را برخود راحت می پنداریم واستراحت معیشت را ناکوار طبیعت میشماریم که ازین عزم واراده اعلیحضرت ماهرکه بدخواهی ومخالفت را نسبت بدولت وملت خواستار شود هر آئینه سزاوار غضب کردکار وبعمل خویش کرفتار خواهد شد وبامر کتاب مستطاب رب الارباب خون چنین شخص هدر ومالش حلال خواهد بود فقط وسند مخالفت بدخواهانیکه درضمن این نامه مذکور شد یکقطعه مکتوبی ازمحمد افضل خان ومحمد موسی نامان پسران عبدالکریم خان قوم صافی بود که برای والدهٔ ماجدهٔ امیر محمد یعقوب خان کهدر اوایل سلطنت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان درقلعه هوشمندخان مسکن داشت نوشته وبواسطهٔ ضعیفهٔ که نزد مشارالیها رفت و آمد داشت باوفرستادند که اعلیحضرت والارا درشکار کادجن بینی حصار بضرب کولهٔ تفنك ازپا در آورند وازین معنی سلطنت بهپسر یابرادر امیرمحمد یعقوب خان قرار یابد و آن ضعیفه مکتوب مذکور را بوالدهٔ امیر محمد یعقوب خان نرسانیده بمعرفت میر محمد حسین خان مستوفی الممالك حاضر حضور اقدس والا کرد و آن دوتن را بخواهش محمدسرور خان ومیر عبدالقادر خان کوهستانی کهاز اعلیحضرت والا استدعای قتل ایشانرا کردند بدست بزرکان کوهستان سپرده سنکسار کردند وهمچنین سردار نیك محمدخان محمدزائی وعصمت الله خان وبهرام خان جبار خیل غلجائی وجنرال محمد جانخان ومحمد افضل خان وردك و غیره بزرکان درحین توجه موکب همایونی جانب قندهار باهم معاهده کرده قراردادند کهوجود اقدس را کزند رسانند ونوشتهٔ پیمان وقرار داد ایشان بواسطهٔ خادمان دولت بحضور اقدس والا رسیده تمامت ایشان کرفتار و زندانی شدند وبعد اززمانی بعضی مقتول وبرخی از مملکت خارج شدند وپس از ارسال توقیع رفیع مذکور برای ملا مشك عالم ومردم اندری سردار محمد محسن خان کهجهت تنبیه وتهدید مردم زرمت وکتواز مأمور غزنین شده بود چون مردم مذکور بهدایت غلام حیدر خان برکد چنانچه رقم کشت اطاعت کرده سربخط فرمان نهادند بفرمان طلب ازغزنین درکابل آمده شرف اندوز حضور شد ودر اواخر ماه محرم اینسال ستارهٔ ذوذنب بزرکی که طول ذنب آن تخمینا چهل درجه فلکی بود بساعت دوی شب طلوع میکرد وتا اواخر ماه صفر مرئی بود

ذکر توجه موکب والا جانب جلال آباد

(ذکر توجه موکب همایونی ازکابل درجلال آباد)

(و واقعات محال خوست)

درروز پنجشنبه پانزدهم ماه ربیع الاول سال ۱۳۰۰ هزار و سه صد هجری اعلیحضرت والا بعزم قشلاق ازکابل جانب جلال آباد نهضت فرماشد وشهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خانرا درکابل برای امور حکومت کذاشته صاحب زاده غلام حیدرخان بن صاحب زاده غلام جانرا به پیشکاری ومحمد اکبرخان پسر نائب کاظم اریاخیل رابخدمت ایشیك آقاسی کری او کماشته راه برکرفت وپس ازنزول اجلال درجلال آبادباغ وزیرمحمد اکبر خان مرحوم حال موسوم بباغ کوکب را محل استراحت و فرودکاه اقامت قرارداده تمامت سپاه را باخادمان درکاه بکنار رود بزرك جای فرودشدن فرمود ومقارن اینحال ازعرائض واقعه نکاران علاقهٔ هزارهٔ جاغوری برجور وستم محمدصدیق خان توخی حاکم آنجا خاطر اقدس را استحضار دست داده فرمان عزل بنام او شرف صدور یافته پیر محمد خان پسر ناظر دین محمد خان بحکومت آنجا مأمور کشت وهم ازعرض سردار محمد حسن خان حکمران غزنین اعلیحضرت والارا برشرارت وقتل وغارت طوائف افغان خروتی وسلیمان خیل وناصری که ازقرار داد واصلاح پادشاهی کهقطع رشتهٔ معاندت ایشانرا چنانچه کذشت بمصالحت فرموده بود اطلاع حاصل کشت کهاز عهدیکه بامر والا دربین ایشان منعقد کشته بود عدول کرده دست بقتل رجال وغارت مال ومنال یکدیکر دراز نموده اند پس اعلیحضرت والا سردار محمد حسن خانرا فرمان کرد که تمامت سواران ملکی را از طوائف افغان وهزاره و تاجکیهٔ غزنین وفوج پیادهٔ نظام هراتی وچهار ضرب توپ بسالاری سردار شیریندل خان برادر خویش مأمور کتواز نماید که در آنجا رفته بقلاع ملك خانکی و اقوامش جای کزیده چشم براز و کوش بآواز طوائف سکانهٔ مذکوره نهند تاهرکدام راه خلاف پیماید جزای کارش بکنارش نهاده آید واکر از سطوت سپاه پادشاهی مرتکب فتنه و آشوبی نشود افواج قاهره نیز در آنجا اقامت نماید تا هیچیك از بیم لشکر دولتی بمفسده نکراید چنانچه سردار شیرین دل خان وارد آنجا شده ملك دوست محمد خان بن خانکی خانرا باچندتن از بزرکان سلیمان خیل کسیل درکاه عالمپناه نموده فضل الدین خان حاکم مقر

نیز بالشکر مردم علی خیل بامر اعلیحضرت والا از مقر رهسپار زرمت وکتواز شده برکاب سردار شیر یندل خان پیوست وهردو تن باهم ملکان وبزرگان خروتی سرروضه وناصری مقیم علاقهٔ ترکی را ازقفای بزرگان سلیمان خیل درجلال آباد فرستاد واعلیحضرت والا ازبزرگان هرسه طایفه عهدنامه والتزام برترك معاندت وعقد موالفت گرفته رخصت مراجعت داد که دیگر پیرامون مخالفت همدیگر نگشته درطریق اطاعت سلطنت رهسپر باشند ودرین اثنا غلام محمد خان هزاره که حاضر اردوی معلی بود بدرود جهان کرده ازحضور اقدس منصب صدسواری او بغلام حیدرخان پسرش مرحمت شده محمد اکبرخان پسردیگرش بامحمدنبی خان برادرزاده اش درسلك پیشخدمتان اختصاص یافته گل محمد خان بن ملك شیر گل خان غلجائی که شرح خدمت گزاری پدر مو صو فش نسبت بزمان شهزادگی حضرت والا که باعم مکرمش امیر محمداعظم خان مرحوم ازترکستان وارد کابل شده بود درجلد دوم مرقوم گردیده است ازحضور انور والا بحکومت مردم ترکی سرافراز گشت وهم شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خانرا فرمان ازحضور اقدس صادر شد که باغ پهلوان محمد نورواقع شمالی شهررا که حضرت والا درسال هزارودوصد ونودونه برای تعمیر واحداث ارك پادشاهی پسند کرده بود اساس ارك نهاده بتعمیر آن پردازد چنانچه شهزاده بامر حضرت والا صرف خیرات ومبرات کرده وفاتحهٔ بنیاد نهادن ارك را خوانده بقرار نقشهٔ که ازحضور والا برایش رسیده بود بتوسط معماران وبنایان بکار آن پرداخته آمد ودرخلال این احوال محاربه دربین عبید الله خان وحبیب الله خان وسعید خان ومردم امینی خیل وزیری که معاندت قدیمی داشتند رخ داده همچنین دربین ملك ومیر هزار نامان کامرانی سلطان خیل مقاتلت اتفاق افتاده چندتن مقتول ومجروح شدند واینقضیه از عرض سردار شیریندل خان بسمع فیض مجمع والا رسیده جرم زیاد برایشان حوالت فرمود که دیگر قوت جنك ومکنت خرید اسلحه وتفنك بایشان نماند وهنوز جریمهٔ آنان بوصول نیانجامیده بود که سعدوی کروخیل که شرح فتنه وفساد و کینه وعناد او نسبت بدولت ازپیش رقم گشت باگل علم نامی متفق شده درنواحی خوست درفتنه باز کرده تاخت وتاز آغاز نهاد وآخند زاده یحیی خان ازدست برداو خائف وهراسان گشته ازسردار شیریندل خان که بالشکر درکتواز اقامت داشت معاونت خواست واوبدون صدور حکم پادشاهی کمك نفرستاده از شرارت سعدو و استعانت آخند زاده بکار پردازان حضور آگاهی داده دوصد سوارهٔ نظام ازکابل بدفع سعدو مأمور خوست شد که در تحت رایت جنرال کتال خان که باتوپخانه وسپاه شایان درآنجا اقامت داشت قرار گرفته بامراو بمدافعهٔ اشرار گرایند وسعدو ازوصول سواران نظامی توان درنك را درخودندیده ازراه گمنامی فرار کرده پس درکوهستان منگل که محل پناهش بود رفت وبعد از گریختن او لشکر الوسی رخصت مراجعت جانب مساکن خودیافته سپاه پادشاهی درخوست مقیم گشت وازجملهٔ فتنه جویان ملاعین الدین وقدرت نامان که سعدورا درشرارت بازو ودر مفسدت نیرو بودند گرفتار شدند وجنرال کتال خان هردوتن را بابزرگان قوم جدران ومنگل که باستمالت سردار غلام حسین خان اطاعت ورزیده بودند گسیل درگاه سعادت پایگاه نمود وآندوتن ازعرض راه گریخته باسعدو آمیختند ودیگران حاضر سدهٔ علیا گردیده شرف بار حاصل کردند وبعهده گرفتند که یاسعدورا بقسمی که بتوانند هلاك کنند ویابقهر وغلبه ازان کوهستانش بیرون کشند واعلیحضرت والا بازای این وعده وعهده تمامت بزرگان جدران ومنگل را بعطای خلعت دلشاد ساخته رخصت مراجعت داد وایشان پس ازوصول درمساکن خویش باتفاق لشکر پادشاهی وسالاری جنرال کتال خان وسردار غلام حسین خان راه تدمیر سعدو جانب کوهستان منگل برگرفتند وازدو جانب داخل جبال دشوار گذر منگل شده از طرفیکه سمندر خان رهسپار بود بامردم منگل که بزرگان ایشان خلعت پوشیده حاضر اردو بودند بمقاتله پرداخت وآن مردم پرخاشجوی بدخو لحاظ وپاس بزرگان خودرا نکرده سخت محاربه کردند ودر پایان کارپشت بکارزار داده روبگریز نهادند وازجانب دیگر سردار غلام حسین خان باچارصد تن از پیادگان ساخلو ونجباه سوار نظامی و یکضرب توپ شبیخون زده بیست و یکتن از منگلیان را مقتول وسی تن را مجروح ساخت وهمه را از پیش برداشته شصت قلعه را آتش زده بسوخت ودوهزار سربز وگوسپند غنیمت گرفت ودرین محاربه یکتن ازلشکر پادشاهی مقتول ودوتن زخم برداشتند ومردم منگل ازمعرکه روبرتافته بامردم مقبل وجاجی موضع اریوب وطوری علاقهٔ کرم ازراه ننك افغانی یکدست شده

دست غارت بتاراج مال وقتل رجال مردم چکنی ازرعایای پادشاهی درازکردند ومردم جدران نیز باایشان متفق
وهمعنان کشته مال سردفترعلاقه خوست را تاراج کردند واز جملهٔ مال ومنال تاراجی او دوهزار روپیه را لعل
کل خان ومیاداد خان کردیزی صدباشی باقلیلی از اجناسش بتغلب ازنزد منکلیان وجدرانیان باز کرفته بصاحبش
سپردند ومقارن انحال منکلیان برمردم صبری خیل حمله کرده ده تن ازجانبین مقتول ومجروح کردیده مردم منکل
هزیمت یافتند ومردم طوری نیز بر تاجران زرمتی تاخته سی وسه راس اسپ رابه تاراج متصرف شده بعد برمردم
جاجی میدان حمله کرده هشت تن از جاجیانرا مجروح ویکتن را مقتول ساخته هشت تن از طوریان کشته گشتند
واعلیحضرت والا ازصدور اینواقعات برآشفته ازشرارت وقتل وغارت مردم طوری که رعیت دولت انکلیسند
بکار کذاران دولت موصوفه برنکاشت که یاطوریانرا ازکردار ناهنجارایشان بازدارند یادولت افغانستان رادرتنبیه
وتهدید آنان مورد مذاکره نمایند تا کار پردازان دولت افغانی دست ایذاو ضرررسانی آن مردم نکوهیده خوی
فتنه جورا کوتاه سازند ومنشور استمالت دستور دیکر بنام مردم مقبل ومنکل وجدران صادر فرمود که دست
از شرارت باز داشته طریق اطاعت سپارند والاخودرا عرضهٔ تیغ دمارا نکارند ومردم طوری را پس از ایصال
نامهٔ مذکوره کار کذاران دولت انکلیس ازشرارت وفتنه جونی باز داشته مردم مقبل نیز ازوصول فرمان والا
ترك ضلالت نموده ازراه اطاعت نزد سردارغلام حسین خان شدند وامر پادشاهی را کردن نهاده زر کان جاجی
میدان را ضامن دادند وسردارغلام حسین خان همه را از عطای خلعت نواخته عهد نامه والتزام کرفت که دیکر
رهزنی وضرررسانی بکسی نکرده اکرایذا ونقصانی ازایشان بمسافران ورهروان وغیره برسد بضمانت مردم جاجی
میدان تاوان مال تاراجی وقیمت وبهای خلاع پادشاهی را باجریمه بدهند وپس ازفیصلهٔ امرمردم مذکور ورخصت
مراجعت یافتن وباز کشتن ایشان نزاع دربین مردم جدران وطوائف مندوزائی واسمعیل خیل برقلعهٔ که جدید
جدرانیان درسرحد علاقهٔ طوائف مذکوره احداث کرده بودند افتاده هرچند سردارغلام حسین خان ایشانرا
ازمناقشه مانع کشت مفید نیفتاد تا که سمندر خان ومیرك شاه خان را باصدتن ازپیاده کان ساخلو ومردم ایلجاری
اسمعیل خیل ووشی ازراه رفع نزاع بالای جدرانیان کماشت وجدرانیان ازسیاه چشمی بمحاربه برخواسته چارتن
ازمردم وشی واسمعیل خیل را کشته وزخمدار ساخته نه تن ازجدرانیان مقتول وشش تن مجروح شدند ودرپایان کار
درقلاع خویش درآمده محصور کردیدند وسردارغلام حسین خان ازصدور اینواقعه خود ازقفای لشکروارد آنجا
شده مردم جدران ازوی طالب امان وازکرده پشیمان شده پس ازامان یافتن ازراه اطاعت نزد او آمده سربخط فرمان
نهادند وسردار غلام حسین خان باجنرال کتال خان بزرکان ایشانرا روانهٔ حضور اقدس نموده چون تدمیرسعدو
وادای بقایای مالیات خودرا که تااینوقت بکار کذاران دولت نداده بودند برعهده کرفته عهدموثق نمودند
همکنان از عطای خلعت نوازش یافته ازحضور اعلیحضرت والا مرخص شده بمساکن خود باز کشتند وسعدو
باهمراهانش از اینقرار داد ومعاهده مردم مذکور خوفناك شده ازراه فرار داخل جبال یاغستان شد ودراینوقت
قلعهٔ جدید مشتمل بربازار وحجرهای بسیار جهت اقامه افواج پادشاهی بامر اعلیحضرت والا در علاقهٔ خوست
احداث وآبادکرده شد وازآب شمل نهری باندازهٔ کفایت چهار هزار جریب زمین واقع اطراف اینقلعه کشیده
باغ وبوستان نیکو وکشت زار دلجو آراسته کشت وسالیانه مقدار هفت خروار غله عوض حاصل زمین مردم
مزبور که ازین آب بعمل می آمد واز قلت زمین صالح الزراعت که تماسنکستان بود زیاده برمقدار مذکور عاید
نداشت ازحضور انور امرشد که از حاصلات اراضی جدیده صاحبان آب ببرند

﴿ ذکر پذیرفته نکشتن عریضهٔ سردار عبدالقدوس خان ﴾

(وسرکشی کردن مردم پنجشیر وتنبیه وتهدید ایشان بزجر وتدبیر)

ذکر واقعات مشتمل این سال میمون فال

درحین توقف اعلیحضرت والا بجلال آباد سردار عبدالقدوس خان از زندان بپروانه خان که حافظش بود
اظهار والتماس نمود که عیال وتعلقات او که در ترکستان وهراتند طلب کابل شوند واو بروفق التماس سردار
مذکور عرض پرداز حضور شده امر اعلیحضرت والا بنام پروانه خان شرف صدور یافت که اورا همچنان
محبوس داشته سخت محفوظ بدارد که فرار نکنند وبزندان بان چیزی داده امریکه درذهن باشد بمحل اجرا نیارد

ودرباب عیالش اینوقت حکمی صادر نگردیده بعد از چندی بفرمان طلب از ترکستان و هرات درکابل آمدند ومقارن اینحال ارباب جلال خان وارباب رحیم خان فراجغائی باهم در آویخته از یمنی مردم آنجا تمرد ورزیده از اطاعت بادشاهی سرباز زدندومیر عبدالحق خان حاکم نجراب بکار گذاران حضور اقدس آگهی دادهخواهش لشکر وتوپ کرد که آنمردم را گوشمالی دهد واعلیحضرت والا هردوتن را باب مفسدت مآب را بفرمان طلب دعوت حضورفرموده حاکم نجراب‌زانیز ازصدور اینحکم اعلام‌نمود که اگر آن‌دوتن ازقبلهٔ امانی و آمال روبرتافته در مشرف شدن بحضور اهمال ورزند آنوقت لشکر گماشته وجود نابود ایشان از صفحهٔ روز کار برداشته خواهد شد والافرستادن سپاه باعث زحمت وایذای رعایای آنحال خواهدگشت واین در قانون سلطنت مقرون بوخامت است که بی سبب مشتی از ضعفاء بارنقمت را سزا آینـد و هنوز این واقعه تمام و انجام نشده بودکه مردم پنجشیر سراز جیب بغـاوت کشیده جان گل خان که از تغییر عبد القـادر خان حاکم سابقهٔ آنجا بحکومت مشغول ومأمور بود بهتنبیه وتهدید پنجشیریان پرداخته پنجاه ویکتن ازان مردم شهر را درغل و زنجیر انداخت ومال ومواشی زیادی از قبیل گاو و گوسپند غنیمت پیادکان ساخـلو شد و باغهای ایشـان تمام قطـع گردیده خانهـا ومسا کن همـه ازصدمهٔ آتش سوخته گشت واز جمـله مردم بیگرائی ازهیبت پادشاهی فرار گرشده پسر شفاعت خان ازراه استدعای امان وشفاعت نزد حاکم آمده حاکمش در جـلال آباد روانهٔ حضـور اقدس والا کرد ومحمد سرور خان کوهستانی که از بغاوت مردم پنجشیر آگاه‌شده باهزار تن سواره و پیاده از قومش راه سرزنش جانب پنجشیر برداشته‌بود پس‌ازرفع مجادله‌راه بدانجا نزدیك کرد چنانچه جانگل خان اورا مکتوب فرستاده از دخولش درپنجشیر مانع گشت که‌رعایا پایمال نشوند واین‌نامه درموضع شتل به‌محمد سرور خان رسیده سواره وپیاده‌را که‌باخود داشت رخصت مراجعت داده خودش باسه‌صدتن ازپیادکان که‌رخصت باز گشت‌نداشت درشتل درنك کرد و مردم آنجارا بنابرانکه باغیان طائفهٔ بیگرائی را پناه داده بودند تماماً محبوس نموده زجر وتوبیخ زیاد بتقدیم رسانید واز کردارش که نسبت بآن مردم‌نمود بذریعهٔ عریضه باعلیحضرت والا آگهی‌داده افعالش منظور ومستحسن افتادزیرا که‌جهال سکنهٔ جبال‌را بدون ازضرب چوب کردن پندار بزیربار شریعت و حکومت درنیاید خلاصه جانگل خان حاکم پنجاه ویکتن محبوس گردکان خویش را مصحوب گل احمـد خان رساله‌دار وگل حمیدخان نامی درکابل نزد شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان فرستاده بامرشهزاده داخل زندان کابل‌شدند وچندتن دیگر از بزرکان پنجشیر که‌بابغاةانباز نبودند ازراه‌نیازوارد جلال آباد شده‌شرف‌بار حاصل‌کردند واز الطاف شاهانه‌تسلی یافته‌مراجعت کردندومردم بیگرائی که‌رهسپار طریق‌گمراهی شده‌بودند سادات آن‌نواحی‌را شفیع سیئات خودساخته ازدرانابت عفوتقصیر خواستند واوملتمس ایشانرا موقوف بامر حضور والا نموده پس‌از نفاذحکم اعلی ایشانرا بموجب‌صدور منشور درجلال آباد فرستاد وازحضور اقدس جریهٔ که‌درخور سرکشانست رایشان حوالت گشته‌پس ازوصول وجوه جرمانه ازتقصیریکه کرده‌بودند معفوشده محبوسین ایشان رهائی یافتند وجان گل خان حاکم پس از سرزنش و گوشمالی بغـاة پنجشیر بتحصـیل مال دیوانی پرداخـته باتحصـد تن تفنك دست وصاحب زادگان وبزرگان مردم پنجشـیر از بازارك که محل اتمتش بود حرکت کرده وارد قریهٔ تپه واقع در مشده مالدیوانی راحوالهٔ وصول نمود وازحوالهٔ او مردم‌عبدالله خیل کندی ورد ازدادن مالیات سربازده حاکم بالشکرش داخل محل سکنای متمردین گردیده ازطوائف چارکانهٔ هزارگان مقیمهٔ دره خواهش مالیه‌کرد وقوم‌هزاره باباعلی ازمطالبهٔ اوروی بسوی کوه جهالت نهادندوجانگل خان صاحب زادگانرا بانادرخان وبهادر خان وحیدر خان نامان وپیادگانیکه همراه داشت بتعاقب آن گروه شریر گماشت وایشان هرچند بشاهراه هدایت دلالتشان کردند سودمند نیفتاده خود آنمردم بمنازل‌ومساکن‌خویش آتش‌زده بسوختندواز کوضلالت فرودنگشته همچنان بجهالت محکم واستوارایستادند وگماشتگان حاکم بی‌نیل‌مقصود مراجعت نموده درحین باز گشت مردم شرارت پیشه که درقلل جبل جای گزیده بودند دست بآلات جنك برده لنگرخان وبهـادر خان ازبزرگان پنجشیررا که طریق‌خدمت می‌سپردندبادوتن ازپیادکان ساخلو ویکتن ازنوکران حاکم ازضرب گلولهٔ تفنگ مجروح ساختند وهمچنین چندتن ازپیادکان ایلجاری‌را جراحت رسانیدند وپس ازدو روز حاکم وخادمان دولت سامان

پاجهانگل

دمار اشرار را ساز کرده ازراه پیکار روی بسوی آنمردم بدخوی نهادند و باغیانرا ازپیش برداشته بدرهٔ فراسغان در آوردند و ازبازماندگان هرچهار طوائف هزاره ده هزار روپیه التزام گرفتند که اگر باغیان را از بین خود راه وجادهند مبلغ مذکور را برسبیل جرم بکار گذاران پادشاهی برسانند و حاکم مالیات تمامت دیگر درجات پنجشیر را حصول کرده دوباز ارك باز گشت نمود و مقارن اینحال مردم درهٔ غسك نجراب نیز سرکشی اختیار کرده ازدادن مالیات دیوانی سرباز زدند و صالح محمد خان که پس ازعزل میرعبدالحق خان مأمور حکومت آنجا شده بود باپیادگان مردم ریزه کوهستان برسر ایشان تاخته گوشمالی بسزا داده مالیات دیوانی را بوصول رسانید و در خلال اینحال پادشاه خان احمدزائی که باسعدو طریق ودادو اتحاد می پیمود گرفتار شحنهٔ عتاب پادشاهی شده بعوض او کهندل خان ازحضور انور والا بمزرکی شرف امتیاز یافت و پسران پادشاه خان ازراه استشفاع باقران مجید نزد کهندل خان رئیس جدید التجا برده باستدعای او مورد عفو شاهانه گشته ازبار گناه پدر خویش سبك دوش گردیدند و مقارن اینحال مردم سنگو خیل شنوار ازاطاعت پادشاهی سر برافراشته طریق بغاوت برداشتند و محمد حسین خان جوانشیر که جهت تحصیل مالیات وغیره خدمات مأمور آنجا شده بود ازراه فرار وارد جلال آباد شده در روز سه شنبه بیست ویکم ماه رجب سال ۱۳۰۰ هزارو سیصد هجری شورش آن مردم نکوهیده منش را بعرض عاکفان سدهٔ علیای سلطنت رسانیدو ازحضور اقدس والا مأمور بازگشت بدانجا گردیده حکم والا شرف نفاذ یافت که درانجا رفته فوج مقیم شنوار را ازراه تأدیب آنقوم خسارت نصیب کوچ داده تنبیه وتهدید نماید واو بافوج نظامی و پیادهٔ الوسی نواحی جلال آباد و طوائف خوگیانی برآنجماعت تاخته جمعی را ازمرکب هستی بخاك نیستی انداخته مساکن ایشانرا آتش زده تمام بسوخت و بقیهٔ آن شرارت پیشگان فرار کوی حرمان گشتند و اراضی و مزارع ایشانرا بامر پادشاهی بمردم خوگیانی سپرده مراجعت کرد و ازحضور انور مرخص هزاره بهسود که محل حکومتش بود شده در انجا رفت و ازقفای او سپهسالار غلام حیدرخان باسپاه نظام و توپخانه ازعقب باغیان خسارت نشان طریق با تندره و جبال شامخهٔ که مردم سنگو خیل پناه گزیده بودند بر گرفته مردم الوسی را ازدو جانب امر بالاشدن بکوه نموده خود باصد تن پیاده ازفوج اردل وصد تن ازفوج چهاریاری وصد تن ازفوج هراتی وصد سوار ازفوج سوارهٔ هجده نهری ودو ضرب توپ قاطری ازمیان دره رهسپار گردیده محاربهٔ سخت روی دادو بسیار تن ازمفسدین را خون بزمین ریخته بیست و دو تن ازسپاهیان نظام مجروح ویك تن مقتول گشت و درپایان کار گروه اشرار ازراه هزیمت فرار کهسار ادبار گشته پناه گزین خیالی شدند که راه عبور نداشت چنانچه غلام حیدرخان راه پیش رفتن نیافته بلشکرگاه ده بالاباز گشت و بقیهٔ املاك آنمردم را که بمردم خوگیانی مرحمت شده و ازتقسیم بازمانده بود در بین مردم تاجکیه بشبلاق قسمت کردو در بین اثنا محمد شاه خان بن ایشیك آقاسی امیرجان بارك زائی ازحضور حضرت والا بایشیك آقاسی گری حضور شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان ازتغییر ایشیك آقاسی محمد اکبرخان سرافرازی یافته از جلال آباد رهسپار کابل شده مواظب خدمات حضور شهزادهٔ موصوف گشت و مقارن اینحال ناظر نصیرخان ازحضور مأمور لمقان شده میرزا محمد شریف خان حاکم و دفتری آنجا را فرمان رفت که باتفاق او پسران ملك بائی خان و صاحبزاده میرعلم خان و جلندرخان و نبیرگان صوفی خان بایانی را که در کوه نجیل جای گزیده و مال و مواشی رعایای پادشاهی را غارت کرده و میکردند دست گیر ویا ازان کوهستان همه را بیرون نمایند وایشان داخل درهٔ نجیل شده تعلقات صوفی خان گریخته پسران ملك بائی خان و صاحبزاده میرعلم خان و همراهان اورا دست گیر نموده روانهٔ حضور کردند و ازحضور اقدس امر نظربند شدند و همدرینوقت مردم چغانسرای نیز ازحکم پادشاهی سر برتافته گوشمالی بسزا یافتند و مقارن اینحال اعلیحضرت والا که انضمام ولایت باجور را بمملکت متصرفه بالانقیاد و اطاعت مردمش مکنون خاطر داشت منشوری بنام صاحبزاده محمد سعید خان باجوری صادر فرمود که بزرگان آنولایت را ازراه اتحاد قومیت افغانی کسیل پیشگاه سعادت پایگاه نماید که قراری بکار مردم آنولایت نهاده آید

ذکر تشریف بردن اعلیحضرت والا درماما خیل

﴿ ذکر تشریف بردن اعلیحضرت والا ازجلال آباد درماماخیل ﴾

واعلیحضرت والا پس از ارسال فرمان طلب بنام بزرگان باجور افواج منصوره را که مأمور تنبیه و تهدید سرکشانیکه بشرح رفت شده و فتحیاب گشته هرکدام بمقامی چون کنرو پشد وشیوه وجلال آباد وغنی خیل شنوار

اقامت ورزیده بودند بمواضع مذکوره امر جابجابودن فرموده خود باسپاه رکابی بعزم اینکه ایام تموزرا درموضع
ماماخیل علاقهٔ خو کیانی ییلاق نماید دراواخرماه شعبان سال ۱۳۰۰ هزاروسه‌صدهجری لوای مراجعت ازجلال آباد
جانب کابل شقه کشا فرموده درموضع ماماخیل شرف نزول افکنده بار ییلاق کشود واشتهاری نکارداده مصحوب
آزاد خان مهمند نزدبزرکان باجاور فرستاد که اعلیحضرت مارا درولایت باجاوربیرون ازاجرای احکام شریعت
حضرت خیرالانام وحفظ سرحد مملکت اسلام وآرامی ورفاه انام دیکرخیال ومنظوری نیست وبزرکی کسی رانسبت
بقومش تغییر نداده پس ازپزیرفتن اطاعت وکردن نهادن ایشان درزیر حکم سلطنت همچنان بوده اقدام دراجرای امور
مذکوره راواجب شمرده علاوه بران تکلیفی ازدولت بدوش ایشان نهاده نخواهدشد وپس ازفرستادن این اشتهار ومشرف
شدن خوانین باجاور بدربار معدلت مدار وخلعت وانعام یافتن وامر پادشاهی راپذیرفتن ومراجعت کردن ایشان درروز چهار
شنبه هجدهم ماه شوال الاعلام ظفر فرجام ازماما خیل جانب کابل شقه کشا کشته سپهسالار غلام حیدرخان راپس ازپرتو
نزول افکندن درکابل فرمان کرد که بافوج پیادهٔ هراتی وچهار ضرب توپ ازجلال آباد رهسپار ماماخیل شده اقامت
کزیند وقلعه وباغیرا که بامر اعلیحضرت احداث کردیده است باعمارات وخیابانهای آن پرداخته وافراخته سازد
ومیر عطا خان برکدیرا که دربنوقت ازسبب خدمات کوشمالی وسزادهی اشرار اطراف جلال آباد بمنصب جنرالی
ارتقا یافته بودامرشد که همچنان درجلال آباد متوقف بوده کوش باواز فتنه جویان نکوهیده خویان محال ومردم
سکنهٔ جبال داشته باشد تاا کرباز مفسدهٔ آغاز کنند ایشان راتادیب نماید ومقارن اینحال اسلحه‌الا نیکه ازدولت
انکلیس خریداری وازپشاور جانب کابل حمل وجاری شده بود درعرض راه کابل و جلال آباد مردم مرجان
خیل که بایارمحمد وامیر محمد نامان درکوه اغزجای کزیده قوافل وبازرکانان راتاراج می‌نمودند تاخته ازاستوادی
ومدافعت محافظین که بااسلحه همراه بودند دست بردی نتوانسته بی‌نیل مقصد بازکشتند وهنوز تدبیر کرفتار ساختن
آن شرارت پیشکان بروی کارنیامده بود که بازمردم کوهستان شنوار باغوای پسران سکندر خان مصدر طغیان شده
روی ازاطاعت دولت برتافتند وازحدوث این فتنه سپه سالار غلام حیدر خان بامراعلیحضرت والا ازماماخیل
در جلال آباد مراجعت کرده جریده باصد سوار نظامی رهسپار کابل کردیده شرف اندوز حضور اقدس شد
واز حضور دستورالعمل تنبیه وتهدید بغاة را حاصل کرده بلادرنك آهنك جلال آباد نمود وازجلال آباد بعزم
کوشمالی مردم شنوار وغیره متمردین اشرار باسپاه کینه خواه رهسپار کشت وپسران سکندر از توجه لشکر
پادشاهی خودرادرورطه تباهی دیده ازراه فرارداخل کهسار طائفهٔ رحیمدادخیل مهمندشدند وعمراخان ازراه خدمت
کذاری دین ودولت بامردم رحیمداد خیل که آن بدخواهان سلطنت را پناه داده بودند درآویخته خونهاریخته
کشت ودرپایان کارعمرا خان ناچار شده از کار کذاران دولت معاونت طلبید چنانچه بامراعلیحضرت والا افواج
قاهره ازجلال آباد روبدانسو نهاده مفسدین را کوشمالی بسزاداد وپسران سکندرفرار اختیار کرده ازان کهسار
رهسپاربادیهٔ ادبارشدند ومردم شنوار پس از کریختن اشرارمذکوره طالب امان شده درحاشیهٔ قرآن مجید وثیقهٔ عهد
نکارداده وخاتم برنهاده بتوسط سپهسالار نزدکار کذاران پایهٔ سریر سلطنت فرستادند که دیکر رهسپرفتنه وشر نکشته
پا ازشاهراه اطاعت بیرون نکذارند واعلیحضرت والاببپاس کتاب قادردانا ازخطا وکناه آن مردم درکذشته نظر
باینکه ایشانرا زبون سازد تا از جادهٔ اطاعت بیرون نروند جریمهٔ زیاد حوالت نموده بحصول رسانید ودرین بین
مردم وزیری که شرفیاب حضور اقدس والا شده از عطای خلعت وانعام شاد کام کشته حاکم وقاضی وعامل از
دارالسلطنه باخود برده بودند در موضع ارکون مردم کابل خیل سدراه کردیده مأمورین پادشاهی را ازدر آمدن
دربین وزیری بازداشته نکذاشتند که به اجرای اوامرونواهی الهی واحکام پادشاهی پردازند واین امراز عریضهٔ کماشتکان
آنولایت که بازرکان قوم وزیری رفته بودند بکوش دادنیوش حضرت والا رسیده مرقوم فرمود که در موضع
ارکون درنك کرده مترصد حرکت رایات جنك باشند زیرا که حیله وری مردم وزیری ازپیش دانستهٔ خاطرمابود
چنانچه بازرکان آن مردم که حاضر دربار سلطنت شده بودند بکرات ومرات فرموده بودیم که اونرفته اقوام
خودرا دیده ومطیع ومنقادساخته بعد حاکم وقاضی برای اجرای حدود واحکام آلهی واداى امور پادشاهی دران

ملك برده جای اقامت دهید قبول نکرده محض جلب منفعت و گرفتن خلعت کار گذاران دولت را باخود برده از اظهار و گفتار خلاف کردار خود شرمسار شدند واز آنجا که آنمردم بیرون ازرهزنی شعاری وبدون ازفریب کاری ندارند هر گز رهسپار طریق اطاعت نشوند وهنگامیکه ازین دولت بوی حرکت متصرفانه بسوی مساکن ایشان فایح گردد خودرا بدولت انگلیس مطیع ومنقاد گفته مبالغ خطیر باسم انعام وتنخواه میگیرند وچون ازطرف دولت مذکوره بنای اجرای احکام سلطنت گذاشته آید آوای شور وغوغای غزا بلند ساخته کوه بکوه تاخته دهل کوبان ویاچاریار گویان بغارت وتاراج پردازند وزمانیکه در هردو دولت فریب ایشان کار گرنیفتد بکار اصلی و کردار جبلی خود که دزدی ورهزنیست پردازند پس بنابر آن لازم آمد که افواجیکه یکسال پیشتر ازین بسالاری سردار شیرین دل خان در کتواز مأمور اقامت شده وبرای این کار در آنجا آماده واستوارند مامور سرزنش آنقوم بدمنش شوند فقط وبا وجودیکه فسخ عزم اعلیحضرت والا را کسی یاد نمیدهد از گرفتاری در دیگر امور کار لشکر کشیدن بدانسو معطل مانده بتعویق آفتاد

ذکر واقعات ومذاکرات قندهار وچخانسور

(ذکر واقعات ومذاکراتیکه درین سال بقندهار)

(وچخانسور وغیره ولایات رخ داده بپای رفت)

درخلال احوال مرقومه اینسال که بشرح رفت سردار محمد یوسف خان حکمران فراه مکتوبی درباب استرداد اموال تاراجی مردم سیستان وعلاقهٔ چخانسور که رعایای دولتین افغانستان وایران مال ومواشی یکدیگررا غارت کرده بودند مصحوب سرفراز خان بارك زائی نزد پسر امیر علم خان قاینی فرستاده از حکم اقدس والا که درینباب بنام سردار موصوف شرف صدور یافته بود بوی آگهی داد واو میرزا حسن نام سلطان پیادهٔ نظام یعنی کپطان را درفراه نزد سردار محمد یوسف خان ارسال داشت که برسم الوسی دربین جانبین اصلاحی کرده مراجعت نماید اما چون سردار محمد یوسف خان سیاههٔ مال تاراجی طرفین را نزد کار کنان پایهٔ سریر سلطنت فرستاده بود نتوانست که بدون اجازت ودستور حضور اعلیحضرت والارفع منازعه کنند چنانچه عرض پرداز حضور شده حکم اقدس شرف صدوریافت که هریك از رعایای دولتین بسو کنند مال خودرا ازدیگری بازیافت نموده قطع رشتهٔ منازعه کنند وچون فرستادهٔ پسر امیرعلم خان قبل ازوصول این حکم درنگ نکرده باز گشته بود سردار محمد یوسف خان محمد عمر خان نورزائی را نزد امیرعلم خان فرستاده پیام داد که برطبق امر اعلیحضرت والا اموال ومواشی جانبین را که بتاراج رفته است مسترد نماید وامیر علم خان عذر رفتن خود را در مشهد نزد اعلیحضرت ناصر الدین شاه که از طهران بزیارت آمده بود بهانه ساخته در انجا رفت ومحمد عمر خان بی نیل مقصود درفراه مراجعت نمود واسترداد اموال منهوبه همچنان معوق مانده بصاحبا نش داده نشد ومقارن انحال سردار محمد یوسف خان درباب اطاعت نمودن سردار ابراهیم خان بلوچ بدولت افغانستان که بتحریك امیر علم خان تااینوقت سر بخط فرمان ننهاده بود مکتوبی بامیرعلم خان فرستاد که او را از راه انقیاد باز نداشته اغوا نکنند واو که در مشهد رفته بود از نوشته وعزم سردار محمد یوسف خان باوالی خراسان سخن در میان آورده حکمران خراسانش جوابداد که دولت ایران را حق مداخلت در مملکت افغانستان نیست که رعیتش را از اطاعت بازدارد واین مقولات ازعریضهٔ سردار محمد یوسف خان گوش زد اعلیحضرت والا گردیده او را فرمان کرد که در تنبیه وتهدید سردار ابراهیم خان درنگ نکرده یااورا مستمال سازد ویاپایمال نموده بنیاد وجودش را از بن براندازد وسردار محمد یوسف خان اورا باخانجهان پسرش مکتوب کرده دعوت آمدن بفراه نمود وهم چندقطعه اشتهار مشتمل بر کلمات وعبارات بیم وامید ووعد ووعید بنام کدخدایان مردم سکنهٔ چخانسور مسطور ومرسول نمود که باسردار ابراهیم خان وپسرش رهسپار طریق اطاعت شوند واگر اوسر باززده روی از کوی سعادت برتابد معاونتش نکنند که از توجه سپاه پادشاهی برباد وتباه نگردند ومردم چخانسور ازوصول اشتهارات موصوفه طریق اطاعت راپذیرا شده کدخدایان ایشان بتهیهٔ اسباب آمدن درنزد سردار محمد یوسف خان پرداختند وسردار ابراهیم خان ازمشاهدهٔ اینحال مضطرب احوال گشته پیش از آنکه کدخدایان رهسپار فراه شوند نائب صفرخان نامی رابادوتن از کدخدایان که با او همراز بودند

نزد سردار محمد یوسف خان فرستاده و یکراس اسپ و شش فرد کاو و چند عدد بالشت آگنده از برقو مصحوب ایشان برسم تحفه ارسال داشت و در خفا باغوای کدخدایان پرداخته از اطاعت مانع شد و سردار محمد یوسف خان از کید او آگاه گشته محمد صدیق خان بارکزائی و میر عبدالرحیم خان سرتیپ را بافرستادگان او روانهٔ چخانسور نموده سردار ابراهیم خانرا از لشکر پادشاهی تخویف و تحذیر کرد و او پسرش را خواست که نزد سردار محمد یوسف خان فرستاده حیله روی کار آرد اما پسرش ازامر پدر رو برتافته هنوز دیگر فکری بحالش نکرده بود که نائب صفر خان و بنیاد خان بایکصد و پنجاه تن از کدخدایان مردم چخانسور همراه فرستادگان سردار محمد یوسف خان ازراه اطاعت وارد فراه شده امر پادشاهی را گردن نهادند و سردار محمد یوسف خان همه را ازعطای خلعت خوشدل ساخته بالشکری از پیاده و سوار رخصت مراجعت داده سپاه را در چخانسور و کده و ناد علی امر اقامت نمود و سردار ابراهیم خان ازرو داد اینمعامله خود را درمعرض خطر دیده ازراه فرار نزد امیرعلم خان رفته قرار گرفت و پس از چندی ملك خان پسرش روی دل ازو برتافته باعیال خویش درفراه نزد سردار محمد یوسف خان آمد و او بامر اعلیحضرت والا اورا ازخاك افغانستان بیرون کشیده نزد پدرش درسیستان متعلقهٔ دولت ایران فرستاد و دراینوقت میرمعصوم خان که ازراه استحکام دوستی و اتحاد والی خراسانش گسیل درگاه عالم پناه نموده بود وارد فراه شده سردار محمد یوسف خان مقدم اورا گرامی داشته نیك بنواخت ودر محفل ملاقات داستانی ازجور وتطاول امیرعلم خان که اموال رعایای سیستان وغیره محال متعلقهٔ افغانستان را بغارت برده بود بپای برد و او سیاههٔ تمامت اموال غارت شدهٔ دست مأمورین امیرعلم خان را گرفته درمشهد نزد والی خراسان فرستاد که بمقام بازخواست برآمده امیرعلم خانرا از کردارش بازدارد و حکمران مشهد محمد مهدیخان پیشخدمت را جهت فیصلهٔ امور مذکوره درقاین نزد امیرعلم خان فرستاد وازینسوی میر معصوم خان فرستادهٔ والی خراسان بامیرزا ربیع نام تاجر نوکر امیرعلم خان که چندی پیش ازین چنانچه رقم گشت نیزازدرك سعادت بساط بوس محفل حضور شرافت معرفت باکارپردازان پایهٔ سریر سلطنت حاصل کرده بود وارد دارالسلطنه شده شرف باریافت و اعلیحضرت والا درضمن مذاکرات دوستانه که نسبت بدولت ایران باوبپای برد ذکری ازاموال غارت شدهٔ رعایای سیستان متعلقهٔ افغانستان و ایران نیزنموده بامیر معصوم خان فرستادهٔ والی خراسان قرار داد که چون امر پادشاهی پس ازصدور که خیر جمهور دران منظور باشد نقض پذیر نیست برطبق حکمی که قبل ازین شرف نفاذ یافته است میباید رعایای سیستان ایران درفراه نزد سردار محمد یوسف خان آمده مال منهوبهٔ خود را بسوگند بردارند و همچنین مردم سیستان افغانستان نزد امیر علم خان رفته دواب ومواشی وغیره اموال غارت رفته ئی خود را بتصرف آرند و آنگاه که میر معصوم خان رخصت مراجعت یافته در خراسان رفت بروفق قرار دادیکه اعلیحضرت والا باو نهاد سردار محمد یوسف خان بامر و اعلام اقدس اعلی محمد عمر خان نورزائی را که پیشتر ازین نیز برای فیصلهٔ همین دعوی نزد امیرعلم خان چنانچه ازپیش مسطور گشت فرستاده و بی نیل مقصود مراجعت کرده بود نزد امیرعلم خان مذکور فرستاد و امیرعلم خان که مال مصادره را مائدهٔ خوان خویش می پنداشت باعذار پابسته امروز را درنزد محمد عمر خان وصاحبان مال و محمد مهدی خان پیش خدمت والی خراسان بفردا وفردا را بهفته وهفته را بماه رسانیده صاحبان مال مأیوس گشته مراجعت کردند وازفقای آنان محمد عمر خان در فراه آمده محمد مهدی خان درخراسان رفته رفع مخاصمات وقطع مرافعات ازقوه بفعل نیامد و مقارن اینحال مردم اچکزائی ازحکم پادشاهی سر برتافته باشکرالله خان کپتان و پیادگان نظام که همراه او و مأمور آن نواحی بودند درآویخته فتنه انگیختند و حکمران قندهار کرنیل غلام حسن خان قزلباش را باسواران نظامی که درتحت رایتش بودند وجمعی ازفوج پیادهٔ نظام مأمور تنبیه و تهدید آن فتنه جویان کرد وایشان ازسطوت سپاه پادشاهی هراسان و ازکرده پشیمان شده طالب امان گشتند و اقبال خان نورزائی و محمد اعظم خان بارکزائی را ازراه ضراعت بشفاعت نزد حکمران قندهار فرستادند و او نخست عذر ایشان را نپذیرفته مشروط بآن گذاشت که متعهد جریمهٔ این خطا شده ضامن دزدان و رهزنان خود بشوند ودیگر بفتنه نگرایند بعد امان یابند والا جزای کار و سزای کردار ایشان را مترصد باشند و مردم اچکزائی متعهد قیود مذکوره شده حفاظت طرق را برذمه نهادند و دوازده هزار روپیه کفارهٔ جنایت خویش بکارکنان پادشاهی رسانیده امان جان یافتند و همدرین هنگام جنرال شیرمحمد خان

بغی مردم اچکزائی

اندری دوصندوق کارتوس یعنی فشنگ را ازقور خانهٔ پادشاهی کشیده جنرال علی‌عسکرخان ازین امر آگاه گشته او را از کارش مانع شد که هزاران هزار اسلحه وبخروار ها فیوز وقور خانه را از مال دولت در تصرف داریم اگرچنین امرناشایست را ما که افسران بزرگیم مرتکب شویم امید دولت بما واز مابسپاه وازسپاه برعایا چه‌خواهد بود واین گفتاراوجنرال شیرمحمد خان را ناگوار افتاده گفتگوی هردوتن جنرال بمشاجره انجامید تا که هریك آحاد وافراد سپاه نظامی را که درتحت فرمان داشت امرزدن و گزند رسانیدن یکدیگر کرده دوروئی دربین لشکر پادشاهی انداختند واین‌ماجرا ازعرض واقعه نگاران قندهار بگوش دادنیوش اعلیحضرت والا رسیده هردوتن جنرال را بمنشور هدایت دستور طلب حضور فرمود وهم از حکمران قندهار حقیقت را استفسار نمود وآنگاه که ایشان حاضر سدهٔ علیا گردیده شرف عتبه بوس حاصل کردند از مذاکرات جانبین وعریضهٔ حکمران قندهار خطای جنرال شیر محمد خان بحضور اقدس ثابت گشته از کار افسری معطل وباقامت کابل مامور شده وجنرال علی عسکر خان نوازش ورخصت مراجعت قندهار یافته در انجارفت .

ذکر احداث منزل باغ قند هار

(ذکر احداث باغ مسمی به منزل باغ قندهار وشرح حال)

(مردم بادی زائی از قوم اچکزائی)

وهمدرین‌ایام منزل‌باغ قندهار بامر شهریار تاجدار اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان بفاصله‌سه هزارو هشتصد گام‌که‌تقریباً معادل‌است‌بانه‌هزارو پنجصدفیت‌ازشهر قندهاراحداث گشته موازی‌چهل‌جریب زمین‌رابمسافت مذکوره درجانب شرقی بلدهٔ موصوفه برای غرس اشجار وطرح عمارات ودیوار باغ منتخب کرده بنیادونام آنرا منزل باغ نهادند ودرعرض دوسال بصرف یك‌لك‌و بیست هزار روپیه انجام پذیرفت وعماراتش دلکشا وخیابان وچمن هایش فرحت افزا پرداخته گردید القصه درین هنگام حکمران قندهار میجر محمد کریم خان را باجمعیت شایان ازپیادهٔ ساخلو و غیره بتأدیب طائفهٔ بادیزائی جزء فرقهٔ اچکزائی مقیمهٔ ریگستان که سر بخط فرمان ننهاده بودند فرستاد واوبیخبرانه ازراهیکه اچکزائیان آگاه نشوند برایشان تاخته‌همه‌را سراسیمه ساخت چنانچه ازعدم فرصت دست بآلات محاربت نتوانستند برده درحیرت فروماندند ومیجرمحمد کریم‌خان بزرگان آن‌قوم سرکش‌را گرفتار غل وزنجیر ساخته قلعه‌میرعلم خانرا که‌درسرحد علاقهٔ شور آبك واقعست به‌پیادگان ساخلو استحکام‌داد ودرمواضع مستعده ازاعداد پیادهٔ ساخلو محافظ گماشته مردم مذکوررا رشتهٔ اطاعت بگردن نهاده‌خود بامحبوسین درقندهار بازگشت ودر خلال انحال هزارهٔ علاقهٔ چلگور سراز قید اطاعت بیرون کشیده سواره و پیادهٔ مردم توخی بالشکر نظامی وپنج بیرق پیادهٔ ساخلو وشش عراده توپ بامر حکمران قندهار راه سرزنش آن مردم وحشی منش برگرفتند وگوشمالی بسزا داده رشتهٔ اطاعت را بگردن ایشان نهادند وچیزی ازسپاه را در آنجا باز داشته مراجعت کردندوهمدرین اوقات مسجد شاهی‌واقع گذرچوب فروشی کابل‌را اعلیحضرت والا اساس‌برنهاده باهتمام غلام‌نبی خان‌نامی بصرف زربسیاری بانجام رسانید چنانچه دوصد خروار آهن که‌نسبت بدیگرمصالح ازقبیل آجر وحجر و چوب و گچ و آهك کمتر بکار برده‌شد بمصارف کمانهای رواق وگنبد ها بکار رفت وبهمین قیاس مزد بنایان ومعماران ونجاران وفعله‌را برمزیت همه میتوان شمرد که تخمیناً بدوسه لك روپیه برشد

ذکراحواله والی میمنه

(ذکر حال سردار محمد اسحق خان وشرح احوال میمنه)

(ودلاور خان والی آن)

وهمدرین سال سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان که ازسرپل چنانچه در تضاعیف وقائع‌سال هزارو دوصدو نودونه رقم گشت فرستادگان دلاور خان والی میمنه را رخصت مراجعت داده سیدمیر جانخان خوانین سواررا جهت وصول پنجاه هزار تنگهٔ دیگر که ازجملهٔ یك‌لك تنگه بذمهٔ‌والی مانده‌بود باایشان درمیمنه فرستاده خود وارد شبرغان شده هفده‌راس اسپ‌از کدخدایان پنجده که نزداو بسلام آمده بودند خریده ده‌راس آنرا‌خاص حضور اقدس والا ودوراس مخصوص شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان ودو راس هدیهٔ شهزادهٔ رفیع مکان سردار نصرالله خان ویکراس ازان سردار احمدخان حاکم کابل ویکراس ارمغان قاضی عبد الرحمن خان خانعلوم

و یکراس معرفی میرزا محمد نبی خان دبیر قرار داده باسازو برك آراسته بکابل فرستاد واز حضور اقـدس والا وشهزادکان ذیشان شرف کذارش یافته همه منظور افتاد وسردار محمداسحق خان پس ازفرستادن اسپان مذ کوره کار شبرغان را راست کرده وارد اندخود شد ودرآنجا نیز نظم ونسقی نهاده داخل مزار شریف کشت وبزم عروسی سردار محمد اسمعیل خان فرزند خویش را پیش نهاد خاطر ساخته پانزده هزار تنکه ازطرف قرین الشرف حضرت والا مرحمت کشته امر مذ کور بسور وسرورانجام پذیرفت ومقارن انحال دلاورخان والی میمنه ازوعدهٔ که داده وقراریکه نهاده بود عدول کرده برخلاف اقرار واعترافش چندتن ازبزرکان میمنه را باچند نفر اشتر وچند راس اسپ کسیل درکاه عالم پناه نموده عریضهٔ متضمن برضراعت ومعذرت نیزمصحوب آنان ارسال داشت واعلیحضرت والا ازین فسانه وفسون او برآشفته ازراه عتاب منشوری نکار فرمود که جزاینکه اوقات خویش را بحیله وفریب کذرانیده ورودسپاه پادشاهی را درآنجا بلیت ولعل معطل بدارددیکر چیزی پیشنهاد خاطر ندارد وغافل است ازینکه پادشاه افغانستان وترکستان متعلقهٔ آن هر که باشد ناچاراست که دست ازحفاظت سرحد وثغور مملکت متبوعهٔ خویش بازنداشته هرچندزحمت کشد بایدولایت قریبهٔ سرحدرابدست آرد وحالا آنکه میمنه بمثابهٔ بدخشان سرحدافغانستانست ودروقتی ازحکومت فرمان فرمای افغانستان بیرون خواهد بود که افغانستان فرمان روای مستقل نداشته باشدوا کنون فرض است که میمنه بتصرف آورده شودزیرا که ازعدم تصرف آن که سرحداست کار سلطنت ومملکت چنانچه باید استحکام نپذیرد وچهل سال قبل ازینکه درتصرف حکمران جداکانه بوده وامراء افغانستان اعتنا بتسخیر آن نکرده اند ازین سبب بوده که مکنتی مثل سلطنت حالیه نداشته وهمواره کرفتار پیکار خانکی بوده اند وحالا چنان نیست که او پنداشته است واینرا هرکز درخاطر جای ندهد که میمنه را دولت متصرف نخواهدشد وازهمسایکان خطهٔ ترکستان اندیشه خواهد کرد وندانسته است که ازحوصلهٔ قدرت وقوت ایشان بیرونست که خودرا شامل خاك سرحدافغانستان کرده ودرچنین مذاکرات مداخلت نمایندواین نیزدوراست که همسایکان خارجه والی میمنه را بشناسند یاطاقت داشته باشند که ازشروط مربوط دولتی بکذرند وبکاریکه هرکز دخیل نبوده ونتوانند که مداخلت کنند مشارکت نمایند بهر حال اکرخودرا بزرك پنداشته وراه خلاف هواداری وفرمان برداری برداشته است ازمیرقطغن وبدخشان نیرومندتر نیست که ایشان اطاعت کرده واوبغاوت ورزد باری یارهسپار اطاعت شده نزد سردار محمداسحق خان آیدویاطریق پیشکاه حضور پیماید تا ازمداخل آنولایت حصهٔ جهت مؤنت اومعین فرموده شود وپارهٔ بکار کنان سلطنت سپرده آید وسپاه پادشاهی درحوالی میمنه که سرحداست مأمور اقامت کردد که مواظب حفاظت باشد وشهرمیمنه درقبضهٔ اختیار خوداوبوده عمل ودخل ولایت را بدون خودش دیکری نکند وسپاه دولتی درلشکر کاهی بجوار میمنه مقیم کشته آنچه ازمحصول ولایت که حصهٔ دولت قرارداده شود سال بسال برسدوا کراین شروط برخاطرش ناکوار باشد وخیره چشمی اختیار کند سزاوار هرکونه عذاب خواهدشد فقط

تاختن ترکمانان قره تاق بر ییلاق اندخود

ودروقت ارسال داشتن این نامهٔ اندرزختامه دوصد سواره وصدتن پیاده ازترکمانان قره تاق بنواحی اندخود تاخته چندرمه از کوسپندان مردم ییلاق کزین را بغارت برداشتند وعبدالغنی خان حاکم اندخود بادوصد سوار نظامی وجمعی ازسواران اوزبکیهٔ ملکی تعاقب نموده درعرض راه بترکمانان رسیده جنك سخت درپیوست وصد سوار وپنجاه تن پیاده ازدزدان ترکمان را ازدم تیغ کذرانیده چندتن را دستکیر ساخت وشانزده نفر اشتر باچندراس اسپ واسلحهٔ کشتکان بغنیمت کرفت وازهمراهان عبدالغنی خان نه تن مجروح ویکتن مقتول کشته کوسپندان منهوبه ارباب سرهای کشتکان برداشته مراجعت کرد وازرؤس مقتولین مناری دران سرزمین برافراشته عبرةً للناظرین ساخت ومقارن

شورش زندانیان مردم بدخشان

انحال کرفتاران مردم بدخشان که ازشرارت ایشان بزندان وتحت حفاظت ایش محمد خان عم سلطان مراد خان میرقطغن بودندا ززندان سرزده بیرون شده دست آزار باذیت مردم ایش محمد خان کشوده عیال ومنسوبان او ومردمش را ازضرب چوب وسنك بخستند وسردار عبدالله خان حکمران قطغن وبدخشان زندانیان را بامراعلیحضرت والا بمکافات کردار ایشان تمام بیاسا رسانید وهمدرهنکام حوادث مذ کوره فرامین عدیده ازحضور اقدس والا بنام سردار محمداسحق خان حکمران ترکستان وسردار عبدالله خان حاکم قطغن وبدخشان ومحمدسرور خان نائب الحکومه هرات وسردار محمدیوسف خان حاکم فراه وسردار نورمحمد خان حاکم قندهار ودادمحمد خان حاکم جلال آباد که

ازتغییر سردار عبدالغفور خان بحکومت آن‌مأمور شده‌بودشرف صدور یافت که‌حدود متعلقهٔ حکومت خودهارا ازصحاری وبوادی ودشت وهامون و کهساروکشت‌زاروشوره زار ومرغزاروارض ممات (۱) وقنوات ورودبار وچشمه سار بانقاط فاصله ودیهات داخله وخارجهٔ سرحدیه مفصل ومشروح درنقشه‌وخریطهٔ تشکیل‌داده ارسال پیشگاه سعادت دستگاه نمایند تابامنای دول خارجه مرسول ودر خرائط ونقشه‌ها مرسوم گشته تعین حدود شده خاتم دولتی برنهاده آید که پس‌از امروز منازعه در باب ولایات سرحدیه بادول خارجه روی نداده زمان طویلی امرای افغانستان از درازدستی غیره ایمن باشند وزاز روداد این امر ووقوع واقعات دیگر کارتسخیرمیمنه بتأخیر افتاده موقوف بوقت فرصت ماندچنانچه مذکور میشود انشاءالله تعالی

(۱) ارض ممات زمین ناقابل کشت

ذکر فتنهٔ سردار محمد حسن خان

﴿ ذکر داخل شدن سردارمحمدحسن خان ﴾

(نبیرهٔ وزیر فتح خان مرحوم در کوهستان منگل‌وفتنه انگیزی‌او)

وهمدرین هنگام سردار محمد حسن خان بن سردار محمدقلی خان داخل کوهستان حاجی ومنگل شده باسعدو همنان کشت ومردم آنجارا اغوا کرده بفتنه برانگیخت چنانچه ازامر پادشاهی سربر تافته دست قتل وتاراج بمردم مسکین ومحتاج کشادند و جنرال غلام حیدر خان اور کزائی که‌باسپاه نظامی و توپخانه در خوست‌اقامت داشت راه تدمیر آن کروه شریر بر کرفته چون وارد قریهٔ توك منکل شد بلادرنك آهنك جنك کرده از انجا تادیهات سور وامان کوت وصبری وسیلاب حرب کنان راه سپرده تاوقت عصر ازمقاتله دست باز نداشت وشب هنکام‌بفرود کاه‌مراجعت کرده‌مقام کزیدوسردار محمدحسن‌خان‌وسعد وبا آن‌مردم‌نکوهیده‌خو برلشکرکاه شبیخون‌زده ازساعت‌هفت شب‌تاساعت‌چهارروزدوم بازارجنك‌کرم‌واستوارمانده دقیقهٔ‌ازهردوجانب‌درنك دیده‌نشدوبیست ویك ساعت آلات پیکار بروی کاربود تا که پنجاه تن ازاشرار کشته کشته وزیاده برصدتن زخم‌یافته‌درمیدان کارزارافتادند آن کاه پشت بمحاربه داده روبهزیمت‌نهادند وازسپاه پادشاهی‌چهارتن‌مجروح کردیده پنج کس‌ازفوج پیادهٔ هراتی ویکتن از پیادکان ساخلو مفقود شده معلوم نکشت وپس از حصول این‌فتح دیهاتیکه بتصرف سپاه پادشاهی در آمدند آتش زده تمام‌بسوختند وسردار محمد حسن خان وسعد وازراه فرار داخل علاقهٔ تیرا شده قرار کرفتند

موقوف شدن میرمحمد حسین خان ازمنصب استیفاء

ودرخلال اینحال میرزا مستمند خان ومیرزا محمد طاهر خان بن میرزا محمد زمانخان ودیوان ارجی‌نام هندو از نویسندکان زیر دست میر محمد حسین‌خان مستوفی که ازنقائص امور دیوان آکهی داشتند باهم متفق شده کمر بااستخفاف او بستند وچون این امر را بدون دیگر دولتخواهان معتمد که کفتار ایشان بحضور اقدس والا سند باشد در نیروی بازوی خود نمیدیدند هر سه تن نزد قاضی عبد الرحمن خان‌خانعلوم شده اورا نیز با خود همدست ساخته بردمتش نهادند که سعد الدینخان پسر خودرا بکمارد که تمامت اعیان وبزرکان بار را دیده وهمه را بمخالفت میر محمد حسین خان یکدل ویکجهت ساخته بعد سه تن مذکوره عرض پرداز حضور شوندواعیان وبزرکانرا کواه عرض خودها ساخته ایشان تصدیق کنند تاخاطر اعلیحضرت والارا برقول اینان علم واطمینان حاصل کشته میر محمد حسین خانرا درتحت‌بازپرس حساب‌آرد چنانچه‌برطبق تدبیر یکه اندیشیده‌بودند امورمکنونهٔ خاطرخودهارا ابرازدادند واعلیحضرت والانخست مقال ایشان رامحل برغرض ومدعاکرده بکوش قبول جانداد بلکه میر محمد حسین خانرا که از بنقضیه آکاه کشته هراسناك شده بود تسلیات شاهانه فرموده دل بجای آورد ومدعیانش ازبیم آنکه‌مبادا ضرری ازوی ببینند درپی چاره افتاده چند تن دیکررا نیز ازنویسندکان دفاتر باخود یارساخته ازدرحیلت بااوطریق‌خلت ودوستی پیش کرفتند وپس‌ازچندی ازراه دوستی اورا فریب داده مبلغ دولت روپیه‌را ازوجوه سائرهٔ‌قسم سرقت ازتحویل کردن بخزانه بازداشته بااتفاق‌او درکیسه های تصرف خود کزاشتند بعد بیکار کنان پایهٔ سریر سلطنت که باخود یار وغم‌خوار ساخته بودند آکهی دادند وازانجمله میرزا محمدنبی خان دبیر که درین کار باایشان مدد کاربود بسمع فیض مجمع والا رسانیده همکنان محبوس کردیدند وازجمله میرابوالحسن پسرمیرمحمد حسین‌خان ازحالت پدرش خبریافته خودرا بضرب‌تفنکچه مقتول کردواز سبب خودکشی

نمودن او پدرش از حبس رها گشته دیگران همچنان در چاهیکه خود کنده بودند فرومانده وجوه سرکاری تمام ازایشان گرفته شد ومیر محمد حسین خان از استیفای دیوان اعلی معزول گردیده دفاتر پادشاهی منقسم بچهارسمت جنوبی وشمالی ومشرقی ومغربی گردیده بچهارتن از نویسندگان معتمد سپرده شد وازجمله میرزا محمد زمان خان کابلی که میرزا خانشیرین خان دامادش ازتلف کردن وجوه مذکورهٔ سابق بحضور اعلیحضرت والا آگهی داده بثبوت رسانید بسر دفتری هرچهارسمت سربلند گشت ومیرابوطالب خان برادر میر محمدحسین خان که بسردفتری قندهار سرافرازی داشت بذریعهٔ فرمان طلب کابل شد واوازعزل برادرش خوفناک گشته بگریخت چنانچه بیاید انشاالله تعالی

﴿ ذکر افزودن اعلیحضرت والا ﴾
(بر مواجب سردار عبد الله خان تیموری)
(ومنسوبان او وعطا کردن منصب برگدی بزبردست خان وشرح حال فتح‌الله بیك وغیره واقعات هرات)

ذکر واقعات هرات

وهمدرین سال از عرض سپهسالار فرامرزخان حسن خدمتگذاری وشیوهٔ صداقت شعاری زبردست خان کرنیل حالی رای والاشده بمنصب برگدی سرافرازی یافت وهم هفت هزار وپنجصد روپیهٔ قران براصل تنخواه سردار عبدالله خان تیموری که باخوانین هرات شرف عتبه بوس حاصل کرده تااینوقت جهت بعض امورمتوقف حضور بود مرحمت وافزوده گشته مجموع مواجبش ده هزار روپیهٔ قران معین گردید وهمچنین پنجصد روپیه کی قران براصل تنخواه دوتن برادر زادگان او اضافه گردیده مواجب هریك هزارروپیه قران شد ودیگر برادرانش که از خوان احسان پادشاهی چیزی نداشتند نیز هریك بهزار روپیهٔ قران کامیاب گردیده دامن امید برآمودند وهشت هزار روپیهٔ خام تبریزی اضافه ازاصل تنخواه محمد سرور خان نائب الحکومهٔ هرات مرحمت شده جمله دههزار روپیهٔ پخته کابلی مشخص گشت وچهل وشش تومان براصل مواجب وصرف خوان نائب سلطان‌خان افشار اضافه عنایت شده جمله چهار هزارو ششصدو شصت وشش روپیه پخته‌کابلی ودوعباسی تعیین یافت وبیست‌و هشت تومان علاوه براصل تنخواه احمد علی خان میرشب هرات مقرر شاه مجموع مواجبش یکهزارو ششصد و شصت‌و شش روپیهٔ کابلی ودوعباسی سالیانه ثبت‌دفتر گشت وپس ازافزایش تنخواه سردار عبدالله خان وبرادر زادگانش از حضور اقدس رخصت هرات یافته امر شد کهاو وسردار انبیاء خان ومحمد خان نظام الدوله و بلند توشخان جمشیدی بزیردستی نائب‌الحکومه هرات اقامت گزیده بهرکاریکه اومأمور کنند بپردازند وهم جنرال غوث الدینخان ازفرماه بامر اعلیحضرت والا در هرات رفته بزیر دستی سپهسالار فرامرز خان بخدمات امور نظامیه پرداخت ومقارن اینحال فتح‌الله بیك فیروز کوهی کهفتنه جوئی ومفسده خوئی وفرار کردنش ازپیش بشرح رفت بمساعی جمیله وتدابیر حسنهٔ محمدسرور خان نائب الحکومهٔ هرات ازراه اطاعت پیش آمده طریق خدمت برگرفت ومال وملکش کهضبط دیوان سلطنت شده‌بود مسترد گشت ونیازبیك پسرش که باخوانین هرات درکابل آمده چنانچه ازپیش مذکور شد نظربند گشته‌بود شرف ترخیص حاصل کرده بمسکن اصلی خویش وا هل و عیالش واصل گشت وحکم اشرف والانفاذ یافت کههریك ازسردار انبیاء خان وفتح‌الله بیك‌را که مردم فیروز کوه بمیل خاطر خویش ببزرگی خود بردارند بزرگ قوم‌بوده دیگری دعوی بزرگی نکند واینوقت نائب‌الحکومهٔ هرات نیازبیك پسر فتح الله بیك‌را کهوارد مسکن خود شده بود درهرات طلبیده بامحمد خان توخی ودوصد سوار از سواران کشادهٔ پدرش فتح‌الله‌بیك مأمورفیروز کوه‌نمود کهوجوه دیوانی را بااموال تاراجی مردم‌هزارهٔ دایزنگی ازمردم فیروز کوه گرفته واسیران هزاره‌را نیز ازدست ایشان رها دهند ومالهای منهوبه‌را بصاحبانش برسانند وایشان داخل‌فیروزکوه‌شده باتفاق‌شربت‌بیك خواهرزادهٔ تاتاربیك کهقبل ازین‌دوتن‌مأموراموری مذکوره شده‌بود ازجملهٔ موازی ششصد راس گوسپند وپنجاه راس اسپ تاراجی و شانزده‌تن زائران هزاره که بعد از مراجعت مشهد ایشانرا ازعرض‌راه اسیرکرده بودند چهارصد راس گوسپند وسی‌راس اسپ واسیران بدست آورده‌بامر پادشاهی نزدنائب سلطان خان افشار فرستادند واو نزد میریوسف بیك هزاره درموضع لعل روانه کرده اسیران بمنسوبان

واموال غارت‌شده بصاحبانش واصل گردیدند واعلیحضرت والا بازای انخدمت که نیازبیك پسرفتح‌الله بیك‌ازراه صداقت بتقدیم رسانید هزار روپیهٔ قران براصل تنخواه سرودویست سوارفتح الله بیك که ده‌هزار روپیهٔ قران بود ازطریق نوازش برافزود ودرخلال این احوال علی‌اکبرخان پسرامیرعلم خان قائنی کدخداپسندنامی‌را باچند تن دیگر از دزدان مواجب خوار خویش بسرقت ورهزنی گماشته رمهٔ گوسپندان کد خدا فقیر محمد نامی را از موضع نادعلی تاخته بغارت برداشت ومردم ادعلی بتعاقب برخواسته باسیستانیان درآویختند ودوتن از ایشان را کشته یکتن ازصاحبان گوسپندان نیزکشته گشته قلیلی از گوسپندان را که ازآوای تفنگ وغوغای مردان جنگ رم کرده از رمه جدا افتاد بدست آورده مراجعت کردند وبقیهٔ رمه را سیستانیان بردند وهمچنین ابراهیم خان ومیر غیاث‌الدین نامان ازنوکران پسر امیر علم خان عبدالحق نامی ازتاجران قندهار را که نیل درنجار فروخته باوجه نقد وجنسیکه ازانجا برسم تجارت باخود برداشته‌مراجعت کرده بود غارت نموده تمام نقد وجنس را بجور متصرف شدند وبرین نیز اکتفا نکرده ابراهیم نام بروکی نوکر دیگراو یکصدو بیست نفر اشتر از علاقهٔ گرمسیر متعلقهٔ افغانستان بتاراج برده پنج یك آنرا بیست و پنج نفراشتر به‌پسرامیرعلم خان داده باقی راخودش بتصرف غاصبانهٔ خویش درآورد واعلیحضرت والا ازعرض کارپردازان علاقهٔ چخانسور بامور مذکوره‌واقف گردیده حکمران هرات را فرمان کرد که والی خراسانرا خبر دهد که پسر امیر علم خانرا از ینگونه کردار ناسزاوار بازدارد وگرنه حوصله سرحد داران افغانستان نیز تنك شده آهنك جنك خواهند کرد وفتنهٔ بزرك واقع خواهد گشت واگر چنانچه ازین حادثات خبر نشویم ویاآگاه گردیده در صدد بازخواست برنیائیم امور ملك ومملکت چگونه نظم ونسق خواهد یافت واگر مسموع شده ازکار گذاران دولت ایران بپرسیم ونشنوند ومفاسد رهزنی را بمقاصد مذاکرات هردو دولت قرار دهند ونقش دوستی واتحاد صد ساله را درآب مغایرت ومخالفت اندازند نیکو نخواهد شد وازینطرف اگر بتلافی شرارت سیستا نیان مردم رعیت آنحدود را اجازت غارت دهیم گویا عیبی را که بردیگری نپسندیم برخویش پسندیده پنداریم بهرحال بازرجوع بازپرس وفیصلهٔ این امور بکار گذاران دولت ایرانست که فکر درست واندیشهٔ متین درممانعت پسرامیرعلم خان نموده ازفتنه جوئی ومفسده خوئی بازش دارند فقط وازوصول مضمون این منشور حکمران خراسان محمد مهدیخان سرهنك بن ابوالفتح خانرا دربرجند فرستاد که اموال تاراجی پسرامیر علم خانرا مسترد نماید ونائب‌الحکومهٔ هرات ابوالحسن خان افشار را باواو مأمور آنجا نموده امور مذکوره بقانون دولتی وشریعتی فیصله شد

ذکر غارت نمودن پسر امیرعلم خان اموال رعایای افغانستان قریه سیستان را

﴿ ذکر تخریب مصلای هرات ﴾

(وغیره وارداتیکه درانجا دست داد)

ذکر تخریب مصلای هرات

وهمدرین هنگام امرتخریب مصلای هرات که درعهدسلطان حسین نبیرهٔ امیرتیمور گورکان مرحوم بغایت‌متانت واستحکام ازحجر واجر بنیاد وآباد گشته وتا اینوقت برپا واستوار بود ازپیشگاه حضور اقدس شرف صدور یافته از صدمهٔ باروت پست شد که در وقت محاصره ومحاربه پناه گاه خصم نبوده از انجا رخنه در حصار هرات راه یابد ودرین اثنا حکمران هرات را اعلام وارقام رفت که یکفوج از سپاه نظام و نجصد تن‌پیادهٔ ساخلو وشش ضرب توپ وچهارصد سوارازسواران کشادهٔ آنجا ونجصد سوارازمردم جمشیدی ونجصد سوارازمردم‌هزاره که مجموع بدو هزار ونجه - تن سواروپیادهٔ پیکار وهزارتن فعلهٔ خدمتکار باشند بسالاری جنرال غوث‌الدینخان مأمور باقامهٔ بالامرغاب‌نمایدوپس ازجای گزیدن لشکردران علاقه هزارخانه‌ازمردم جمشیدی وهزاره باعیال واطفال ورحل ومواشی ودواب ایشان کوچداده درآنسرزمین ماوای کشت کاری ورمه داری برای ایشان معین کند که آنسرزمین‌معمورشده باعث استحکام سرحد وثغور گردد وپس‌ازرفتن جنرال غوث الدینخان ومقرجستن سپاه در آنجا فتح الله بیك فیروز کوهی که بامردم هزاره معاندت داشت بایلنك توشخان جمشیدی حکمران هرات‌را از فرستادن هزاره دربالا مرغاب بازداشته اظهار کردند که هردو طائفه دریکجا نمیتوانند روزبسر برند بلکه از همچشمی ومغایرت مذهبی باهم بخصمی گرایند وازنمفی آنجا آبادی‌نپذیرد واین معنی‌ازعریضهٔ حکمران هرات

حالی رای جهان آرا گشته فرستادن خانواری را محول باستصواب فکر واندیشهٔ حکمران موصوف فرموده او هزار خانه‌وار از مردم جمشیدی را بخواهش ورضای خودایشان دربالامرغاب فرستاده مسکن دادوچون درینوقت دولت روس بتسخیر سرخس که دولت ایران ازمشهد لشکر گماشته، بیرق تصرف واستحکام آنرا برافراشته بود تصمیم عزم نموده بتمهیدات تصرف آن پای استیلا پیش نهاد واستیوارت نام نائب وزیرمختار دولت انگلیس ازعلاقهٔ خواف براه خفا جانب سرخس رهسپارشد که ازارادهٔ دولت روس علم حاصل کرده گاهی حال رابدولت انگلیس آگهی دهد که اندیشهٔ بمآل کار نماید اماقبل ازورود اودرانجا دولت روس لوای تصرف آنرابرافراشته اوبی نیل مقصود داخل درهٔ گزشده مرده تراکمهٔ آنجارا هرچند اغوا کرده ترغیب بشورش نمود فائدهٔ ندیده درمشهدرفت ونیم مردم ترکمان درهٔ گزحکم پذیرخان اوزکنبج گشته نصف دیگر رهسپر طریق اطاعت مخدوم قلیخان مروی شدندومقارن اینحال مکتوب مردم پنجده وایلات نواحی آن مصحوب قاصدی ازخودآنمردم بنائب الحکومه هرات رسید که نامهٔ ازحاکم مروو رحمن ترکان بای اورکنبجی بتوسط مردم یلتان برای مردم پنجده بوصول پیوسته است که بزرگان ایشان نزدخان اورکنبج شده فرمان پذیراو شوند ومردم پنجده وترکمان سارق جواب لاونعم را موقوف باستصواب رای حکمران هرات داشته اند فقط ونائب الحکومهٔ هرات بصوابدید سردار عبدالله خان تیموری ویلنك توش خان جمشیدی درجواب مردم پنجده وتراکمهٔ سارق مرقوم ومرسول نمود که علاقهٔ پنجده ازمضافات هراتست کسیرامجال توسع درمداخلت آن نبوده ونیست وایشان ازین مکتوب حکمران هرات فرستادهٔ حاکم مروراپی نیل مرام باز گردانیده باباخان نام کدخدای علاقهٔ پنجده ومحمدیوسف بیك کرخی بحاکم هرات پیام دادند که مردم پنجده فرستادهٔ حکمران مرو راعذرنهاده وجوابدادند که هروقت خان اورکنبج مرورابایشان بسپارد آنوقت اطاعت اوراپذیرا شوند ولیکن این امرهرگزوقوع پذیرنیست وپس ازارسال ومرسول مکاتیب مذکوره فتح الله بیك فیروزکوهی بخواهش خودش ومحمدسرورخان غوریانی بارادهٔ ابراز نقائص کار نائب سلطانخان افشار بتعلیم نائب الحکومهٔ هرات رهسپار کابل شده چون شرفیاب حضور اقدس والا گشتند داستانی ازذمایم وقبائح نائب سلطان خان افشار بعزعرض رسانیدند واعلیحضرت والاعرض هردوتن را بفراست وکیاست ملوث بغرض وتعلیم دانسته مأمور باقامهٔ کابل فرموده ازرفتن هرات بازداشت وحکمران هرات پس ازرهسپار شدن آندوتن جانب کابل وامرتوقیف ایشان امورشهر واطراف رابه‌سپهسالارفرامرز خان محول داشته خود جهت استحکام سرحدات بموجب فرمانیکه قبل ازین بنام او وسردار محمدیوسف خان وسردار نورمحمد خان وسردار محمداسحق خان ودادمحمدخان حکمرانان فراه وقندهار وترکستان وجلال آباد چنانچه رقم شد شرف صدور یافته بود که نقشهٔ سرحدات را بفرستند ازهرات رهسپار غوریان گشت وقلعهٔ کهنهٔ آنجارا امرمرمت کرده قلعهٔ جدیدنیز احداث نمود ودرتمام مواضع مستعدهٔ سرحدات محافظ گماشته ازجمله درهربرج ازبروج یازده گانه که قلیج خان برای اقامهٔ محافظ درعهد شاهجهان مغولیه تعمیر کرده ومتروك بود دوتن پیاده ویکسوارد تعین نمود وخمهای سفالین جهت آنها وعابرین درهمهٔ بروج بنهاد که ازآب بی نیازباشند بعد درکوهسان مراجعت کرده مکتوبی مصحوب سیدقاسم نامی بوالی خراسان درمشهد فرستاده پیام داد که بعضی ازبدخواهان دولت رامثل پسران عبدالله خان ناصری ودادمحمد خان الکوزائی وغیره که در مواضع قریبهٔ سرحد افغانستان مسکن گزیده‌اند دورساخته درولایات بعیده‌جای دهد که فتنهٔ درافغانستان حادث نسازندوخود ازآنجامراجعت کرده داخل هرات شد ورکن الدوله والی خراسان فرستادهٔ اورا اعزاز واکرام کرده ومحصل گماشته پسران قاضی عبدالسلام خان وعبدالله خان ناصری واخترمحمد خان میرآخور را که ازافغانستان فرار کرده درخاك ایران بقرب سرحد افغانستان سکنی گرفته بودند جانب ولایات بعیده کوچ داده سیدقاسم خان فرستادهٔ حکمران هرات را رخصت بازگشت هرات نمود

(ذکر محصل گماشتن والی میمنه بتحصیل مالیات)

(مرغاب وشرح حال مردم پنجده)

ذکر محصل گماشتن والی میمنه وشرح حال مردم پنجده

وهمدرین آوان دلاورخان والی میمنه که ازرهسپار نشدن افواج قاهره بدانسو آسوده خاطر گردیده ودولت را گرفتار دیگرمهام مملکت ونظم ونسق امور سلطنت دیده بود محصل جهت وصول مالیات قلعهٔ ولی واقع شش

فرسنگی علاقهٔ مرغاب گماشته جنرال غوث الدینخان محصل اورا نگذاشته پیام فرستاد که تا مرغاب صاحب نداشت وملك بی سرپرست بود مالیات آنرا والی میمنه میگرفت اکنون اورا میباید که پا از گلیم خویش پیش نهاده اندازهٔ خودرا نگهدارد اینرا گفته قلعه را متصرف شدو درین میان بزرگان تراکمهٔ سارق متوطنهٔ پنجده که فرستاده حاکم مرو ورحمن ترکمان نامزرا جواب داده بودندازراه اطاعت درهرات نزد محمدسرور خان نائب الحکومه آمده دهیك شرعی ومال دیوانی رابرعهده گرفتند که بکارکنان دیوان سلطنت برسانند و نائب الحکومه همه را خلعت عطا کرده رخصت مراجعت داد ومحمد عثمان خان را بحکومت آنجا نامزد کرده باایشان همراه فرستاد واعلیحضرت والا ازین رفتار و کردار مردم پنجده شگفته خاطر شده منشور ملاطفت دستوری بنام بزرگان آنجا چون قاضی امان کلدی وآق محمدخان وملا حاتم بیك ورحیم خان قوللر آقاسی وحسین خان وعوض مراد خان وچاری خان وبردی قلیچ وغیره ارقام وارسال فرمود که چهار یك مالیات ودهیك شرعی علاقهٔ پنجده را حق کد خدایان دانسته ربع دیگرش را ازان علماء وسادات پندارند ونصف آنرا که دوربع دیگر باشد حصهٔ بیت المال بشمارند وبرسبیل استمرار همه ساله بعمال وضباط دولت سپارند اما ایشان در ازای این احسان که میبایست ازدل وجان سر بخط فرمان مینهادند کفران نعمت نموده روی ازسعادت برتافته بتحریك مبعوثان دولت روس سرازقید اطاعت برآورده طریق مخالفت برداشتند چنانچه میر عثمان خان حاکم را که بزرگان ایشان باخود برده بودند از علاقهٔ پنجده بیرون کشیده تمرد ورزیدند ونائب الحکومهٔ هرات لشکر گماشته بیست هزار گوسپند ازانقوم خود پسند را از چراگاه باقراول باشی وتمامت شباناش درهرات آورده بگروگان نگاهداشت وبرای آنمردم پیام داد که تادهیك شرعی را برطبق منشور منشور اعلیحضرت والا که شرف صدور یافته است تمام نرسانندو سر بخط فرمان نگذارند گوسپندان بعوض عشر شرعی ضبط دیوان سلطنت گردیده مسترد نخواهندشد و اعلیحضرت والا را ازین امر استحضار دست داده حکمران هرات وسپهسالار فرامرز خان را ارقام وارشاد فرمود که سردار انبیاء خان ویلنك توش خان ودیگر بزرگان فیروز کوهی وجمشیدی وغیره را بامردم ایل والوس خود ایشان وسپاه نظام وتوپخانه مامور پنجده نمایند که مردم آنجارا دلالت اطاعت کنند واگر فرمان پذیر نشوند همت بتدمیر ایشان گمارند وهم بعضی مردم فیروز کوه وچارصده را که ازسبب توقیف فتح الله بیك در کابل کردن تمرد برافراخته اند گوشمالی بسزادهند چنانچه ایشان رستمعلی خان جدید الاسلام را باسواره وپیادهٔ نظام ودوضرب توپ قاطری وسردار انبیاء خان ومردم قوم او وسوار هزاره نخست رهسپار چقچران ساخته یلنك توش خان را بدون سپاه نزد مردم پنجده فرستادند که ایشانرا بشاهراه هدایت دلالت کند واگر طریق اطاعت پیش نگیرند آنگاه رستمعلیخان از تنبیه وتهدید مردم چارصده وفیروز کوه فراغت حاصل کرده راه سرزنش مردم پنجده سپارد وچون رستمعلیخان وسردار انبیاء خان در علاقهٔ چقچران فرو کش کردند مردم فیروز کوه از هیبت ومکنت لشکر پادشاهی بی آنکه چیزی بگویند از راه اطاعت وپذیره وارد عسکرگاه شدند وامر پادشاهی را گردن نهاده بزرگان ایشان ازعطای خلعت نوازش یافته وجوه دیوانی راادانمودند وازجمله عباس بیك وگدای نام چارصده اموالی را که مردم ایشان بتاراج از زائران هزارهٔ مشهد مقدس متصرف شده بودند نیز مسترد کردند ورستمعلیخان نظر بدشوار بودن عبور و گردش آن علاقه که تمام کهسار وسنگ زار است بهمین قدر اکتفا نموده سواران هزاره را رخصت مراجعت جانب مساکن ایشان داد واز بزرگان مردم فیروز کوه وچار صده سند مکتوبی گرفت که محمد جان بیك را که در شرارت وسرقت بادزدان شراکت داشت دربین خود راه نداده محافظ خانها در جایهای مناسب چون موضع پوزه لیچ وآهنگران وغیره برافراشته طرق وشوارع را حفاظت نمایند وصدتن از پیادگان نظام را در چقچران جای اقامت تعیین کرده سردار انبیاء خان را برای تنبیه و تهدید وشرزنش محمد جان بیك وقومش که رو از سعادت اطاعت برتافته بکهسار جهالت شتافته بود نیز درانجا باز داشته خود باسپاه نظام وهردو توپیکه همراه داشت از راه رباط حرکت کرده مال دیوانی قبائل حونی را وصول نمود واین وقت مردم پنجده نیز از عزم توجه نمودن لشکر پادشاهی آگاه گشته باستمالت یلنك توش خان تمسك جسته طریق اطاعت پیش گرفتند وبقرار دادیکه اعلیحضرت والابدیشان مکتوب فرستاده بود گردن نهاده بتعمیل آن پرداختند وگوسپندان شان که درهرات بود مسترد

گردیدند ومقارن انحال محمد رضا خان پسر محمد یوسف خان سرتیپ هزاره از دولت ایران رنجیده خاطر گشته ازراه امید روی بسوی دولت افغانستان نهاده چون وارد کوهسان شد کار پردازان این دولت بامر اعلیحضرت والا راهش نداده ازانجا راه مراجعتش نموده باز گردانیدند

ذکر فوت شهزاده شمس الدین

﴿ ذکر فوت امیر زاده شمس الدین ﴾

(وبنیاد نهادن باغ شاهی جلال آباد ومطیع گشتن مردم فراجغان)

درماه ذیقعدهٔ اینسال که معادله اش باتاریخ هجری از اول بشرح رفت امیرزاده شمس الدین فرزند جگرپیوند اعلیحضرت والارا درسن دوسالگی مهد حیات تهی گشته غنچهٔ نشگفته اش‌را درگلبن هستی ازوزیدن باداجل وقت خزان‌رسیده از کناردایه دهرروبرتافته درقلعهٔهوشمندخان درجنب مضجع جدامجدش اعلیحضرت امیرمحمد افضل خان بتنگنای لحد آرمید و همدرین سال دیوار حایط باغ شاهی جلال آباد بامر اعلیحضرت والا بنیاد نهاده شده در عرصهٔ دو پنجسال بصرف مبلغ بسیاری دیوار احاطه وحجر های ضلع مغربی آن باعمارت رفیعهٔ شاهانه وگنبد دروازهٔ دخول وحجرهای بیرون آن پرداخته گشت چنانچه بیاید انشاءالله تعالی وپس ازآراستن چمن های ریاحین وخیابانها وفوارها ودوحوض بزرگ درجانب شرق وغرب عمارت خاصهٔ پادشاهی واجرای نهر بزرگی دران وغرس درختان نارنج وسرو وغیره درسال هزار وسه‌صدو پنج لوحهٔ ازسنگ مرمر تراشیده بفراز دروازهٔ عمارت مخصوصهٔ شاهی مقابل دروازهٔ دخول باغ که درضلع جنوبی واقعست نصب گردید ومبالغیکه بانی این نگارین‌نامه یعنی اعلیحضرت سراج‌الملة والدین درعمارات جدیده ومرمت عمارات قدیمهٔ آنهمه‌ساله صرف فرموده ومیفرمایند درجلد چهارم انشاءالله بشرح خواهد رفت وازجمله مبلغ دولک‌وهشت هزارروپیه مصارف مرمت رنگ وروغن دروازها وروزنهای عمارات ومرمت وسپید کاری دیوار های آن درعرصهٔ شش ماه اول اینسال که این‌نامهٔ خجسته را هنگام نگارش است بحساب آمده که‌میتوان تخمین قیاس مخارج کلیه آنرا ازین نمود چون این آرایش وزیبایش بفرمان اعلیحضرت ستوده سیرت سراج‌الملة والدین امیرحبیب‌الله‌خان دام دولته بپای رفته ومیرود بهمین قدر اشارت اکتفا ورزیده تفصیلش در تضاعیف وقائع سلطنت عدالت ثمرذات اقدس خودش بشرح خواهد رفت ودرماه ذی‌الحجهٔ سال ۱۳۰۰ هزار وسه‌صد هجری سراج الدینخان ازحضور اقدس والا مأمور گوشمالی مردم فراجغان شد زیرا که ایشان باغیان درهٔ تپهٔ هزارهٔ پنجشیررا چنانچه ازپیش مذکور گشت جاوپناه‌داده وبقرار التزامیکه بکار گذاران دولت‌سپرده بودند ازبین خود بیرون‌نکردند واوبامردم پنجشیر وریزه کوهستان رهسپار فراجغان گشته همچنین محمد شاه خان حاکم تگاب مامور سرزنش مردم اسکین واشپی گردیده دارگل محمدخان حاکم‌لمقان که‌ازتغییرمیرزامحمدشریف‌خان‌ومأمورشدنش بحکومت‌شنوار بحکومت آنجاسرافراز شده‌بود نیز بامر اعلیحضرت‌والا ازجانب دیگر روی بسوی فراجغان نهاد واز همگنان حیدرخان حاکم نجراب پیشتروازدزرکتل‌شده بعدمحمدشاه خان دررسیده باهم‌داخل فراجغان شدند ومردم آنجا ازورود لشکرسراسیمه ومضطر گردیده شروط التزامی‌را که‌ازپیش داده‌بودند بگردن نهاده عفوتقصیر خواستند ودیگران بالشکرهائیکه همراه داشتند بلحاظ آنکه رعیت پامال نشود هر کدام بمقام خویش مراجعت کرده محمد شاه‌خان باصدنفردرنگ نموده یرغمال وخانهٔ نجروپیه جریمه ازان‌مردم گرفته‌همه را تحت فرمان در آورد وهمچنین مردم آتوب وجلگاه ونوبا وغیرهٔ لمقان که تمرد ورزیده مصدر شور و آشوب شده بودند مطیع گشتند

وقایع سنه ۱۳۰۱ هجری صلعم

﴿ وقایع سال هزار وسه‌صد ویك هجری علی‌ها جرها السلام ﴾

درماه‌محرم اواینسال برادرامام حضور اعلیحضرت والا ازهرات بعزم‌ملاقات برادرش رهسپار دارالسلطنه کابل شده‌چون‌شرف بار حاصل کرددرباب‌شانزده‌تن‌از کار گذاران دولت که‌محمدسرورخان نائب‌الحکومهٔ‌هرات‌زبانی باوتعلیم‌وتلقین کرده‌بود داستانی‌بعزعرض رسانیده‌در روز هفتم ماه‌صفر منشوریکه‌دستور العمل‌حکام‌روز کاروشایان یاد کاراست‌بدستخط‌مبارك‌اعلیحضرت‌والا عبارةً بنام‌حکمران‌هرات شرف‌اصداریافت که‌احوالات زبانی‌را که‌بی‌سند بواسطهٔ برادرامام حضور گفته‌بودید همه‌را بیان‌نمود وگفته‌بودید که همین‌شانزده‌نفر آدمان بیهوده‌اند ندانستم

بعینه نقل تمامع دستخطی اعلیحضرت والا

که سند بیهودگی شمارا بدست دارید وینه بگفتهٔ اهل غرض هرات آنهارا بدمیگوئید دزد گفتن و برابستن نیست و نمیشود که بگمان کسی را بد یاخوب گفته شود کار دنیا داری اینطور نیست که مظنه را پیشنهاد خاطر ودستور العمل امور بکنید واز آنجمله درخصوص کوتوال گفته بودید که دزدی میشود آیا کوتوال شریك دزد است یانه واگر شریکست کدام دزدی بشراکت او شده واگر نشده اینچه حرفست که سرقت را از کوتوال بدانید واو بیکاره گفته شود وهمچنین درباب چبوتره اگر اجاره است وجه را دروقت قسط میرساند شمارا بسیاههٔ او چه کاراست که بشما بدهد شما مستحق حصول همان وجه اجارهٔ او میباشید که بازیافت دارید واگر امانیست باید که شمارا از آمد ورفت مال التجاره خبردهد وشما مرا اطلاع بدهید ونیز بدینمنوال امور سرحد که بدست نائب سلطان خان افشار است چه کم خدمتی ازو صادر شده وازوقتیکه بدست اوست تاحال کدام بیقانونی نموده که اکنون ازدست برادرزاده او امور سرحد اجرا نیابد خلاصه مردم هرات اراده دارند که سرحد بدست آدم شما نباشد که راه آمد ورفت ایشان بسته نشود ومردم قزلباش را بددانسته قسم‌قسم حرف بشما میگویند وشمارا چه‌شد که ازعقل خود باز ماندید وزبان مردم زبان شما شده وبرادر قاری که امام حضور است میگوید درجمیع مجالس خلوت نزد نائب‌الحکومه هرات حاضر میبودم واخبار نویسی هرات را میکردم وخادم دولت میباشم از گفتار اوبنظرمن آدم فریبنده وشیطان وغدار آمده است وقواره‌اش بسیار خراب وناصوابست چه شد که برادرش امام حضور است پس این‌شخص که ازخلوت شما خبرشود چنانست که در چارسوق بمصاحب خود فحش وناسزا گفته باشید زیرا که این شخص خودرا نمیشناسد شمارا چگونه شناخته خدمت خواهد کرد حیف بدین عقل وکار دانی آخر خدا نخواسته شمارا خجالت روی خواهد داد چنانچه حکایت یکمجلس خلوت شما وسپهسالار را که باهم کرده بودید بیان کرده حیرانم ساخت وآن اینست که باهم گفته‌اید که پادشاه ایران وارد مشهد شده اگر سوار آنجارا مامور هرات کند لازمست که ماسوار خودرا پیش ازآنکه او سوار مقرر کند امر کنیم که جام وباخرزرا تاخته وتاراج کرده درهرات بیاوریم ونیز گفته‌اید که قلعه‌داری کرده احوال بکابل ارسال میداریم واین آدم میگوید که من حاضر بوده این گفتگوها را می‌شنیدم وپیش هردو نشسته بودم پس هرگاه فراست شما اینطور شده باشد بداحال من که چه‌کنم شماخوب فکربکنید که پادشاه ایران گاهی خیال این امر را میکند ویا کسی میگذارد که بکند عقل شمارا چه‌شد که هرقدر مینویسم که همه شما یکدل ویکجهت متوجه خدمت دین ودولت باشید وباتفاق خدمت کنید وشمایان‌را که ازبین کل مردم کابل برگزیده‌ام میباید نیکنامی برایم حاصل کنید نه‌اینکه شما از راه بی اتفاقی شخصیت خودرا بالای یکدیگر بخرج برده همدیگر را برباد نمائید وبیشك بغیرازین کاری ندارید واین حرامیها که خودرا دوست شما تراشیده اند همه غولان فریبنده اند اگر امری از امور دنیا داری شمایان خطا شد آن وقت خواهید دید که این دوستان شما چه قسم خدمت شمارا میکنند ازبرای خدا ورسول او وارواح پاکان که بتقاضت بزرگی یکدیگر عالمی رابرباد ندهید وحال که شما بالای فیل حکومت سوارید نمیدانید که مردم غریب چه حال دارد ودشمن چه دامهای تزویر رادرراه شما پهن کرده وبفریب شما رااز کار میکشد ودر ضمن آن کار خودرا میکنند باری اینرا ازجائی نمیگویم که افسون ایشان تنها دردل شما کارواثر کرده‌بلکه ازین رهگذر میگویم که‌باوجوددانستگی حال‌شما بدینمنوالست پس کسانیکه نوبسر کار آمده ونو کیسه هستند حال‌ایشان چه خواهد بود آخر یکی ازشمارا بخون دیگری تشنه کرده‌اجرای کارهای خودرا خواهند کرد وهشت ماه میشود که یکفقرهٔ حساب شما چند رنگ میآید که نه‌سر آنرا میدانم ونه پایش را میفهمم چنانچه اول که وارد هرات شدید نوشتید که مالیات محالات اخراجات را کافیست وپس ازچندی مرقوم نمودید که مبلغ دوسه لك روپیهٔ قران اگرباشد امور اینولایت انجام میشود وهمچنین پس‌ازچندی دیگر نوشتید که دوازده لك‌روپیه کمبودی میکند آیا کدام نوشته شما راستست باری بمن معلوم شد که‌سیاهه را بگفتهٔ میرزایان روانه داشته‌اید ویاسخن اول‌را میرزایان گفته وآخر راخود ملاحظه کرده‌اید ویا چوب‌انداز میگوئید که اینقدر وجه در کار است ومداخل افغانستان بشما خوب معلوم است وجه اخراجات‌غیر

لازم ازکجا شود ومرا چرا درست آگاه نمیکنید که اگر لازم باشد چیزی از نفری فوجی وغیره اخراجات کم کرده وجه زیاد آنرا برای شما روان کنم وهروقت که بخواهید سررشته تمامیم میباید خوب ملاحظه کنید که مردم هرات دروقت حکومت سعید محمد خان بن وزیر یار محمد خان چه کارها که نکردند وبچه قسم حاکم مذکور خودرا بکشتن دادند وچه چیزها کردند ودروغها گفتند پس خود شخص باید صادق وخدا جوی وراست وهوشیار دردل باشد وبحرام زادکی اینقوم نظر نکند وباخدای خود راست باشد وخودرا ازغدر کنار نماید تاخداوند از مرحمت خود بدلش نظر لطف نموده عقلش را بیفزاید که نیکنامی دارین حاصل بدارد وچون شما را مثل فرزند خود دانسته‌ام میدانم که این اشخاص خواه ازعلاج و خواه ناعلاج خودرا غم شریک شما ظاهر میسازند اماشما ایشانرا که بخیروشرشما شریک نیستند ندیم خود قرار داده حرف ایشانرا بگوش خویش جا میدهید و حال آنکه خودشما خط دارید تامیتوانید ازاحوال خود کسی را خبر نسازید وبقلم خود بنویسید زیرا که " یار رایاری بود از یار یار اندیشه کن " واین کلمات را که نوشتم پند پدرانه است و همهٔ عالم دشمن عزت یکدیگرند وبهزار گونه حیله خودرا دوست می تراشند که مدعای خودرا حاصل کنند چنانچه اگر کسی کسی را در نزدشما بدبگوید دوست او باو میرساند که خیال حاکم رانسبت بشما بد دیده‌ام واوازین حرف خائف گشته روزدیگر که بدربار بیاید وشما بنابسخنیکه ازاهل غرض شنیده ایدا ندک ازو احتراز کرده کمتر محبت میکنید وهمچنین هریک شما ازیکدیگر خوفناک گردیده بفرسنگها ازهم دور میشوید وآن آدم ازشما میگریزد بعدازان شخص بدگو خدمت شما وزدن اورابگردن میگیرد وهمهٔ اینهنگامهارا مردم اهل غرض برای عزت خود برپامیکنند وشب وروز جدوجهد همین کاررا دارند وخانهٔ عالمی را خراب مینمایند وخود را چنان خدمتکار بقلم می آورند که مثل خود کسی را نمیدانند وهرساعت دعای گرم گرم میکنند ودروقت سواری زیربغل حاکم وکاردارویار کاب اورا گرفته بالای اسپ نادانی سوار مینمایند ودروقت حرکتش یاالله خیر میگویند ومکرر سربگوش هریک برده سخنی میگویند وجانب مدعی خود نگاهی کرده زهرخندی میکنند که او بنداردبخش را درنزد حاکم کنده است وهمچنین حکایات دروغ درهرجا که بدانند که خبرش بدشمنش میرسد میکنند وخودرا ستایش مینمایند که حاکم مرامثل برادر خود میداند و سپهسالار حرفهای از خودی بامن میگوید و آباد نمودن وخراب کردن کار هرکس بدست منست وخواه درنزد حاکم یادیگر کار دار که نشست دعای بسیار میکنند خصوص برای من که خداوند امیر صاحب را سلامت داشته باشد خوب پادشا هست وبمن مهربانست وباینگونه سخنها ودعاها خودرا ستائیده بگوش دشمن خود میرسانند واورا ازکاردار بواهمه می اندازند وکاردار دولت را درنظر مردم دیو مردم خوار بقلم میدهند ومیگویند که اگر من خیرخواهی نکنم روزی چند آدم را خراب خواهد کرد واین کلمات را از کثرت حرص وحسد وطمع وبخل باطن میگویند اماشمارا لازمست که از مردم غیردربار خودرا کنار کرده وهمهٔ مردم را بیک نظردیده درجائی حرف بزنید که کسی نداند که شما وهر حاکم که باشد ازخود اوست یابیگانه وشما کار داران را که در هرات مقرر کرده ام میباید سراز یک گریبان بر آورده ننگ و ناموس مرا بگیر خود و چاپلوسی حرامزا دکان زمانهٔ حال برباد ندهید که ننگ وناموس من باعث عزت شمایانست وهمچنین شما که باعزت باشید عزت منست زیرا که مردم دولتها خواهند گفت که اینطور آدمان کاررا شناخته سرحددار مقرر کرده است که کار هرات را اینگونه انتظام داده‌اند پس این عزت عاید من میشود وهم اقوام مردم افغانستان نیک نام میشوند که آدمان کاردارند ودستور العمل کار اینست که اگر کسی ازجملهٔ شمادست ازجهل برندارد شما اورا مخفی ازمردم باتفاق نصیحت کنید واگر حرف شمارا نشنید احوال بدسلوکی اورا همهٔ شما بنویسید که فلان شخص نصیحت مارا نشنید تاعلم من براستی دربد رفتاری او آمده دیگر آدم مقرر کنم واوهم بدنام نشود وکارهم برهم وخراب نگردد و کار کوچکتر از کار اول باو داده شود که از عهدهٔ آن برآمده بتواند اماقسمی نشود که مردم بیگانه بداند که خدمتکاران افغانستان بی آبرو میشوند ودول خارجه خواهند گفت که در افغانستان آدم نیست که سررشته وانجام کار را بتواند پس چه لازم که مرا وقوم افغانستان وخود را بدنام کنید واین نوشتهٔ مراهفتهٔ یکبار بنظر دقت ملاحظه کرده مردم خدا را بشناسید باقی همهٔ امور خود را بخداوند دوجهان سپرده ام که مرا از بدنامی دارین نگاهدارد فقط

ذکر
فرار کردن
سردار محمد
ایوب خان
از طهران

(ذکرفرار کردن سردار محمدایوب خان ازطهران)

(وشرح حال والی میمنه)

وهمدرین وقت سردار محمد ایوبخان بن اعلیحضرت امیر شیرعلی خان مرحوم از مکتوبات دلاور خان والی میمنه که برای او فرستاده ترغیب ورودش را در آنجا نموده ازیاری دادن خویش اورا مژدها داد از طهران بدون رخصت واجازت کار پردازان دولت ایران باسپهسالار حسین علی خان وجنرال پرویز شاه‌خان وخوشدلخان لوی ناب وسردار محمد هاشم خان وقاضی عبد السلام خان وعبد الله‌خان ناصری واحمد علی خان وغیره بزرگان وسه صد سوار که همراه داشت بعزم میمنه راه مشهد برداشت وحاجی محمود نام خادم دولت افغانستان که مقیم طهران و ازمردم آنجا بود بذریعهٔ تلگراف در هند بکار گذاران این دولت خبر داده از آنجا بذریعهٔ عرض مکتوبی بگوش دادنیوش اعلیحضرت والا رسیده نائب الحکومهٔ هرات را اعلام و ارقام فرمود که بحفاظت سرحدات پرداخته راه‌عبور اورا ازجانب میمنه بمردان کار استوار داشته مسدود نماید که‌داخل خاك افغانستان شده‌فتنهٔ حادث نسازد واو سردار عبدالله خان تیموریرا ظاهراً جهت‌اعزاز واکرام میرمعصوم‌خان فرستادهٔ والی خراسان که‌از حضور اقدس‌والا رخصت مراجعت یافته درهرات رسیده‌بود بااوهمراه کرده‌باطناً مأمور حفاظت سرحد کهسان ونواحی آن‌نمود وهم جنرال اللهداد خانرا بافوج سوارهٔ ترکی جانب قلعهٔ کاه واناردره گماشت وفوج سوارهٔ مقیم‌اوبه‌را درهرات طلبیده باتیمور شاه‌خان نائب سالار درموضع شبش تعیین‌کرد وسردار عبدالله خان‌را اجازت داد که‌تمامت مکتوباتی را که ازمشهد بذریعهٔ پست وداك در هرات می آید گشوده مطالعه کند تاا گرنامهٔ ازسردار محمدایوبخان وغیره‌معاندان دولت‌باغوای بزرگی‌ویاقوم وقبیله‌باشد بدست آمده مخالف‌ازمؤالف امتیازیابدونائب‌سلطان‌خان‌افشاررابا‌سه‌صدتن‌ازپیادگان نظام ویك‌فوج سواره که‌درغور اقامت‌داشت خبرداده تاکید بحفاظت کردوسردار محمدایوب‌خان روزدهم‌ماه‌ربیع‌الاول سال ۱۳۰۱ هزار وسه‌صد ویك‌هجری‌واردمشهدمقدس شده چون از حرکت خود سرانهٔ او بحکمران خراسان تلگرافاً خبررسیده بود کار گذاران دولت ایرانش از رهسپار شدن بدیگرجانب بازداشته باوی بمکالمه ومذاکرهٔ‌دولتی پرداختند وازجمله میرمعصوم خان که‌الطاف بیکرانهٔ اعلیحضرت والارا دیده وایئوقت درمشهد رسیده بود بامیرزا عباس ومیرزا یوسف نامان خادمان‌دولت افغانستان که در آنجا بودند مساعی زیادبکار بردند که‌همراهان ومعاونان سردار محمدایوبخان خصوصاًخوشدل‌خان لوی‌ناب وحسینعلی‌خان سپهسالار وپرویز شاه خان جنرال‌را ازو کنار کرده ازراه هرات روانهٔ پیشگاه حضور موفورالسرور نمایند سودمند نیفتاد وایشان نظربه‌نمکخوارگی‌امیرشیرعلیخان واحسانیکه‌ازودیده‌بودند روی‌دل ازسردار محمدایوبخان برنتافتند حتی که چندنامهٔ‌مشتمل‌برسوال وجواب‌بنائب‌الحکومهٔ‌هرات‌فرستاده‌تسلیات وافره شنیدند نیز بگوش قبول جاندادند تا که همهٔ ایشان باسردار محمد ایوبخان نظربند گشته مأمور باقامهٔ‌قوچان شدند ودرخلال این‌احوال دلاورخان والی‌میمنه که‌باعث حرکت‌مذکورهٔ سردار محمد ایوبخان‌بودبنا‌برقرارداد خویش طریق‌فتنه‌انگیزی‌پیش گرفته‌شورش آغاز کرد چنانچه بزرگان‌میمنه‌ونواحی آنرا انجمن‌ساخته‌از همه‌عهداعانت‌خویش واطاعت‌سردار محمد ایوب‌خان‌حاصل‌کردووثیقهٔ‌عهدرابسوگنداستوار ساخته‌بعدجمعی‌راازراه‌ترکتازمامور گرزوان ودرزاب نموده‌دست‌بتاراج دواب ومواشی رعایای پادشاهی درازکرد ومقارن اینحال میرمحمدحسین خان‌والی سابقهٔ میمنه که نائب محمد عالم خانش بعد از فتح میمنه درکابل فرستاده ودلاورخان را بامر اعلیحضرت امیرشیرعلیخان مرحوم والی آنجا قرار داده واو تا اینوقت در کابل بود از حضور اقدس والا بخلعت گرانمایه ومنشور حکومت میمنه سرافراز گشته بایرلیغیکه بنام‌خان‌ترا کمهٔ قره وبزرگان سوباق و ارغون وادون و کفش وموچی ویجاق وقبچاق واونه‌ء چیت و مکریت وقرائی چار تکاب‌وکوزاب وشا گردپیشه وبری سینه شرف صدور یافت که میر محمدحسین خان زاوالی وحاکم خودها دانسته باغوای‌دلاور خان رضا بریختن خون مسلمانان نشده بلکه اورا دستگیر نموده باغل وزنجیر سپردکار گذاران‌دولت‌نمایندبترکستان بازگشته درسرپل نزد سردار محمداسحق‌خان

که‌از سبب سردار محمد ایوبخان ازمزار درآنجا رفته بودشد وسردار محمد اسحق خانش اعزاز واکرام کرده در آقچه جای توقف داده برسم مهمانی ازدولت برایش خرج معین‌فرموده بیدلخانرابمهمانداری اوکماشت ومردم نواحی میمنه ازاعزاز یافتن ودرنك کردن اودر آقچه آکاه کشته دسته دسته وفوج فوج از راه سلام نزداو در آنجا همی آمدند و دولك تنکه برای مصارف مهمانان او بامر اعلیحضرت والا بوی مرحمت شد ودلاور خان بعزم آنکه سپاه پادشاهی‌را ازتوجه بجانب میمنه بازدارد بتوسط علیجانخان کار کذار دولت که‌از سبب قرار داد سابقهٔ او درمیمنه رفته وتا اینوقت درانجابود باز ابواب‌ارسال رسائل‌را باسردار محمد اسحق خان کشوده طریق لابه و انابه پیش کرفت واز آنسوی لشکریکه بتاخت وتاراج کرزوان و درزاب کماشته‌بود ازسپاه نظام پادشاهی هزیمت یافته نفس بیك ایل بیکی از معتمدانش دست کیرشد واز صدور اینواقعه پرده ازحیلهٔ دلاورخان برداشته شده نیرنك خویش را هدردیده سوارانش رامأمور تاختن علاقه اندخود کرد چنانچه دو هزار کوسپندرا غارت کرده عبدالغنی خان حاکم آنجا کوسپندانرااز‌دست‌ایشان پس کشید وباردیکر دراواخر ماه‌ربیع‌الثانی سال‌هزارو سه‌صد ویك هجری هزارو چهارصد کوسپند رامردم ترکمان تکه از نواحی اندخود بغارت برداشته عبد الغنی خان باسواره وپیادهٔ مردم اندخود از راه استردادبتعاقب ترکمانان افتاده ازقفای او سواران نظام‌مقیم آنحدودنیز برخواسته باهم‌وارد دولت آبادشدند و کوسپندانرابادزدان دوچار نکشته بخواهش‌مردم دولت آباد که‌ازستم دلاور خان باستغاثت وفریادپیش آمدند دولت آبادرامتصرف‌شدند ومیر محمدحسین خان‌نیز بامرسردار محمداسحق‌خان آزاقچه برخواسته بامتصرفین دولت آباد پیوست‌وازین امرمردم‌طائفهٔ علیکی‌وکلیم‌باف وزرشوی نیزازدلاورخان روی برتافته از راه‌اطاعت نزد میرمحمدحسین‌خان آمدندوسردار محمداسحق‌خان که‌ازدیرکاه‌بامراعلیحضرت والابتهیهٔ اسباب‌تسخیر میمنه‌پرداخته وآلات‌محاربه‌رانیکو آماده کرده‌بود جمجمه‌قلعه‌را‌محل نزول سپاه‌قرارداده پنجهزارتن‌ازآحادسپاه‌وبیست وپنجتن‌از صاحب منصبان را باچهار صدوهشتادبار‌اشترجباخانه بدانسو رهسپارساخت‌وامرکرد‌که سربند تکاب‌شیرینرا نیك‌حفاظت کرده‌دروقت وروده‌خودش‌بموضع کته‌قلعه‌ازآنجا ایشان‌وازطرف کته‌قلعه‌خودش‌راه یورش‌جانب‌میمنه برکرفته‌ازدو جانب‌ره‌نورد پرخاش‌شوند وهم‌ازحضور اقدس‌والا سپهسالار فرامرزخان مقیم‌هرات رالارقام واعلام رفت که دوهزار وپنجصدتن‌پیاده وسوارازسپاه‌مقیمهٔ بالامرغاب‌واتواپ آتشبار جانب‌میمنه رهسپارسازدو تاکیدنماید که این سپاه ولشکریکه ازترکستان‌روبدانسو نهاده است یکدیکر را از موضع حرکت وفرود خود آکاه‌نموده یك روز درحوالی میمنه فرو کش کنند تاراه کریز دلاور خان ومیمنه کیان مسدود کشته دست ستیز ایشان از کارباز ماند ومقارن اینحال میر محمد حسین خان ازدولت آباد ابواب مکاتبت باپسران توقتمش خان که براه نمائی‌بخت بیداراز‌نزددلاور خان فرار ودرهرات بسایهٔ لطف‌پادشاهی قرار کرفته بودندباز کرده ترغیب حرکت بجانب میمنه نمود وحکمران هرات‌پس‌ازملاحظهٔ مکتوبات صادقانهٔ‌میر محمد حسین خان که بنام خوداو وپسران توقتمش‌خان ارسال داشته‌ومیداشت ایشانرا باطوره بازخان خلعت کرانمایه داده مأمورقلعهٔ ولی‌فرمود که درآنجا رفته‌وشورش انداخته دلاور خان والی را باهمرا هانش درتشو یش اندازند وهم ازقفای آنان هزاروپنجصدتن از سوار وپیادهٔ نظام وجمی ازسوارهٔ کشاده وپیادهٔ ساخلو وشش عراده توپ وپنجصد سوار ازجلکای هرات بسالاری یلنك‌توش‌خان جمشیدی مأمور آنجا کرد وایشان از کرد راه دررسیده بقلعهٔ ولی‌فرو کش نموده‌دست بتاراج مردم نواحی بعیدهٔ میمنه کشودند وپس ازچندی ازقلعه ولی برخواسته درمنزل پیرك‌مترصد احوال‌افواج ترکستان درنك کردند چنانچه سردار محمد اسحق خان مکتوب بر ایشان فرستاده پیام داد که درروز سلخ‌ماه جمادی‌الثانی ازدوسو وارد سر زمین میمنه شده کاررا بتائید پروردکار یکسره کنند وخود باسپاه روبراه نهاده چون وارد منزل قورچی شد عبدالباقی خان منك باشی ازجانب دلاورخان والی نزداو آمده پیامش را کذارده عفو تقصیر خواست و اظهار کرد که شرائط و قرار دادیرا که در سال پیش بادولت نهاده است بتقدیم رساند و سردار محمد اسحق خان که از مکائد چهار سالهٔ او که درین کتاب مذکور شده آمد نیك خبر داشت برنکماشت که پنجهزارمثقال طلای مسکوك بکار کذاران دولت سپرده ودر حوالی میمنه قلعهٔ وسیع ومنیعی جهت اقامت سپاه پادشاهی بنیادوبدستیاری‌مردم‌میمنه‌ونواحی آن آباد کندودرسالی پنجصد خروار کندم وجوبرای‌علوفهٔ

سپاه مقیم قلعهٔ موصوفه بامبلغ مذکور همه‌ساله بدهد البته امان خواهد یافت والاازضرب تیغ افواج قاهره بجائیکه نمیخواهد خواهد شتافت وعبدالباقی خان همه قیود مذکوره را برعهده گرفته بانامهٔ سردار محمد اسحق خان مراجعت نمود وانخبرازعریضهٔ سردارموصوف حالی رای اعلیحضرت والاشده در روز سیزدهم ماه رجب سال ۱۳۰۱ هزاروسه‌صد ویك هجری اورا ارقام وارشاد فرمود که حکومت میمنه تفویض میرمحمدحسین خان شده هرگاه دلاور خان بیاید یانیاید حکم پادشاهی بازنمیگردد لیکن اگردلاورخان سبك سری وخیره چشمی نکرده میمنه را بکارگذاران دولت سپارد البته درامورمؤنت ومعیشتش قراری نهاده اسباب مایحتاجش آماده خواهد گشت والابدین اظهارات او که از چهار سال درتحت مذاکراتست اعتماد نکرده جزا ومکافات اعمالش داده خواهد شد زیرا که سردار محمدایوبخان را ازطهران مکتوبات فرستاده دعوت میمنه کرد ودواب ومواشی مردم اندخودرا بتاخت وازپادشاه بخارا ودولت روس معاونت جست پس چگونه طریق دولتخواهی اختیار کرده سربخط فرمان پادشاهی خواهد نهاد وازصدور اینحکم دلاور خان بدون از اطاعت راهی ندیده لاجرم در روزچهار شنبه بیست وپنجم ماه رجب مذکور ازدرضراعت نزد سردار محمداسحق خان شده زمین اطاعت ببوسید وافواج قاهره بی آنکه ازشعلهٔ نائرهٔ جنك تفته شوند وارد میمنه شدندوامروالا صادرشد که دلاورخان باعبدالباقی خان منکباشی ویزدانقل وچندتن دیگرازپیشکارانش بدارالسلطنه فرستاده شوندوازمیر محمدحسین خان عهدنامهٔ مشتمل برعبارت دولتخواهی وصداقت گرفته ارسال پایهٔ سریرسلطنت نمودوخودش رابحکومت میمنه گماشته ازحضوراقدس والاخلعت گرانبهای حکومت برای اوشرف ارسال یافت ویکصدو ده راس اسپ ازدلاورخان که درنزد مردم بود بامر سردار محمداسحق خان درکابل فرستاده داخل اصطبل پادشاهی شد ودویست وپنجاه تن ازسواران جمشیدی جهت حفاظت سرحدمأمور باقامت تکاب لنگرگشت وقاری تاج محمدخان فراری بمنصب جنرالی وسالاری افواج نظام مأموربااقامهٔ میمنه مفتخر ومباهی گردید ودرماه شعبان نقشهٔ چهاونی سپاه ازپیشگاه حضوروالاتشکیل یافته لشکرگاهی درجنب میمنه مشتمل برحجرات کثیره برای زیست سپاه وانبار خانهٔ علوفه وجباخانه احداث گردیده بتعمیرآن پرداختندوپس ازاندك زمانی دلاور خان وعبدالباقی خان وغیره معاشران ومصاحبان اورا سردارمحمداسحق خان درکابل فرستاده ازجمله نجم بیك درزانی وحامد خان برادرزادهٔ محمد خان سرپلی ویزدان قل وامیرخان وایشیك آقاسی بیك مراد که در روز آمدن دلاورخان نزد سردار محمد اسحق خان با اوازمیمنه بیرون شده ازعرض راه گریخته درگرگی رفتند دیگران رهسپار کابل گشتند واز قفای ایشان عیال واطفال ایشان درکابل آمده جای نشستن ومخارج زیستن ازجانب دولت برای ایشان معین گشت وپس ازهمه آقسقالان میمنه باتحائف وهدایای شایسته شرفیاب حضوراقدس گردیده بخلاع فاخره سربلندی یافته رخصت مراجعت حاصل کردند وسردارمحمد اسحق خان نظم ونسق باموز میمنه نهاده اولیاء خانرا بامراقدس والابنیابت میرمحمد حسین خان حکمران میمنه گماشته درمزارشریف مراجعت کرد واینوقت عبدالرسول خان عامل نهرآقچه معزول وبالتماس مردم رعیت آنجا عبدالغنی خان حاکم اندخود بعوض اومأمور شد وهمچنین عبدالغیاث خان ازحکومت آی بیك معزول وبجایش نظام الدین خان فوفل زائی منصوب گشت وهمدرین وقت میرابوالقاسم خان برادر میرمحمدحسین خان مستوفی که درحین عزل برادرش ازسردفتری نظام ترکستان معزول شده وبخانهٔ خودش نظربندبود ومیرابوطالب خان برادر دیگرش که ازقندهار گریخته وازحدود درفشان دست گیرشده درقندهار محبوس بود هردوتن بفرمان طلب تحت الحفظ دردارالسلطنه آمدند وچندی ساقط ازدرجهٔ اعتبار بوده بعدهرسه تن برادران بکارهای عمدهٔ دیوان سلطنت مأمور خدمت شدند

ذکرشورش مردم منگل

﴿ ذکر شورش مردم منگل بتحریك پیردوست ﴾

(وسعدو و سرزنش آنقوم دغل)

در خلال احوال اوایل اینسال سعدو که درسال گذشته چنانچه مذکور گشت از هیبت لشکر پادشاهی فرار کرده داخل تیرا شده بودودوباره درمیان مردم منگل در آمده باتفاق ملك پیردوست احمد زائی طوائف منگل

را اغوا کرده رهسپار کهسار گمراهی ساخت چنانچه مردم چمکنی را بامردم منگل در انداخته چمکنیان قلاع خودرا بقهر وغلبه ازتصرف مردم منگل که باسعدو وملك پیردوست متصرف شده بودند کشیده شورش بزرك دربین طوائف مذکوره حادث شد وافواج پادشاهی مقیمهٔ آن نواحی طریق گوشمالی آنقوم شریر را برگرفته بامنگلیان تبعهٔ سعدو وملك پیردوست درآویخته خونها ریختند وقلاع ایشانرا آتش زده بسوختند وجنرال غلام حیدر خان که باسپاه داخل کوهستان منگل شده قلاع ایشانرا بسوخت از هجوم وازدحام آنمردم که اطراف اردوی اورا بگرفتند راه بازگشت وطریق پیش رفتنش مسدود شد چنانچه باستواری وخود داری پرداخته شب وروز بمدافعه ومقاتله مواظب گردیدومدت نه ماه چنان بزحمت ومشقت بسر برد که درشبانه روزی چهار ساعت یا کم یا بیش دربستراستراحت نغنود تا که دراوایل ماه رمضان اعلیحضرت والا ازشرارت ملك پیردوست وسعدو وشقاوت آنمردم نکوهیده خو برآشفته سردار شیرینذل خانرا که ازدرگاه باسپاه وتوپخانه در زرمت بقلعهٔ ملك خانکی خان جهت تنبیه وتهدید مردم وزیری وسلیمان خیل و کتواز اقامت گزین بود ارقام واعلام فرمود که از علاقهٔ زرمت وگردیز هرقدر که ازمردم الوسی شود فراهم کرده باسپاهیکه همراه دارد طریق سرزنش منگلیان برگیرد وهم از دار السلطنه لشکر شایستهٔ از سواره وپیادهٔ نظام مأمور گشت که درتحت رایت سردار شیرینذل خان طریق خدمت بسپرند وهم سردار محمد حسن خان حکمران غزنین را ارشاد نمود که مردم اندری را باسوارهٔ کشادهٔ غزنین نزد سردار شیرینذل خان گسیل دارد وپس ازوصول این حکم اقدس والاسردارشیرینذل خان علاوه برسپاه نظامیکه همراه داشت هزارو پنجصد تن ازمردم الوسی طوائف مذکوره گرد کرده اززرمت جانب منگل آمادهٔ حرکت شد وازآنسوی سردار محمد حسن خان حکمران غزنین دوهزار مرد پیکار ازقوم اندری فراهم نموده باسوارهٔ کشاده نزد سردار شیرینذل خان فرستاده بعد اززرمت دررکاب او رهنورد منزل مقصود شدند وسپاه کابل وغزنین وخوست ازسه طرف آهنك جنك کرده ازیك جانب سردار شیرینذل خانوازیکطرف سردارغلام حسین خان ومردم خوست وازدیگرسوی جنرال غلام حیدرخان وجنرال کتال خانباسپاه نظاموتوپخانه رایات محاربه برافراشته از جمله جنرال غلام حیدر خان قبل ازآنکه دیگران مشغول محاربه شوند بیازده ساعتی روز شنبه ۱۸ رمضان در موضع لج منگل دوچار پیکار گردیده هفتساعتبازارقتال گرم واستوارماندتا کهظلمت شب حایلشده صد تن ازمنگلیان مقتول وسه صدتنمجروح گشته هزیمت یافتندوازلشکر پادشاهی شش تن مقتول ونهتنمجروح گردیدند وازمنصب داران نظامی میرکشاهخان کشته گشته وچهارتن ازمردماحمدزائیمقتول وچهارتن مجروح ویکتن ازمردم حسن خیل وپنجتن ازمردم جاجی اریوب کشته وصدتن مجروح شدند وعساکر منصوره فتحیاب گردیده تمامت قلاع ومساکن مردم منگل را آتش زده بسوختند وروز پنجشنبه بیستوسوم ماهرمضان دوباره مردم شکست یافتهٔ منگل باسعدو وملك پیردوست ازراه مجادله پیش آمده بمقاتله گرائیدند وجنك خفیفی کرده ازطریق هزیمت روبگریز نهادند ومردم منگل تاب مقاومت وتوان مقاتلت درخودندیده طالبامان شدند ومردم طور کنندرا شفیع ساخته عفو تقصیر خواستند وبمیانه روی بزرگان مردم خوست سربخط فرمان نهادند وبیست وپنج خانه وار مردم منگل وشانزده خانه وارمردم جدران که مجموع هشتاد ودوتن میشدند گروگان دادند ومالیات دیوانی وبقایای آنرا برذمه نهادند که بکار گذاران پادشاهی برسانند وهم بعهده گرفتند که هزار وپنجصدتن باسلاح کارزار هروقت که بکار دولت شود رهسپار خدمت سازند واموالیرا که بتاراج برده بودندهمه را ردکردند مگرنودوشش میل تفنك که ازمال دولت غارت کرده وبسعدو وملك پیردوست سپرده بودند بدست نیامده دیگر همهرا استرداد نمودند زیرا که سعدو همچنان منهزماً داخل تیراشده وملك پیردوست بکوی گمنامی وکوه بدسرانجامی رفته پناه گزید چنانچه عیال سعدو بواسطهٔ او که بابعضی ازمردم رفاقت وآشنائی داشت گریخته درتیرا بسعدو پیوست وسید شاهخان کرنیل باچهار صدسوارهٔنظام ازعقب عیال اوتردی کرده چون ازدست رفته بودندبینیل مرام مراجعت کرد مگر محمد سرور خان حاکم چمکنی سیویك نفر اشتر وغیره مال ومنال سعدو را بدست آورده سپرد جنرال غلامحیدرخان نمود وملکان طوائف پنجگانهٔ طور کنند ضامن مردم

منکل شده سند مکتوبی دادند که دیکر مرتکب فتنه وشر نشوند واکر مصدر مفسدهٔ کردند یك لك روپیه جریمه ایشان که ضامنند بکار کذاران دولت بدهند وهمچنین مردم بغل واراز راه اطاعت نزد سردار شیردل خان آمده عفو تقصیر خواستند وامر پادشاهی را بکردن قبول نهاده معفو کشتند الاملك پیردوست که نظر بکردار خویش فرار کهسار ادبار شده بود اطاعت نکرده همچنان مواظب افعال واعمال خود شد دیکران همه سر بخط فرمان نهادند وافواج قاهره بخوست باز کشته سردار غلام حسین خان بفرمان طلب از انجا درکابل آمده مستفیض عتبه بوس سده علیا کردید وبعوض او سردار شیردل خان را منشور حکومت خوست مرحمت شد

شرح اطاعت طوائف هزارهٔ جاغوری وارزکان

﴿ شرح اطاعت کردن وسر بخط فرمان نهادن ﴾

(سه دستهٔ جاغوری ومردم ارزکان)

در خلال هنکام قتال مردم جبال توابع خوست ومردم منکل وسعدو وپیر دوست سردار محمد حسن خان حکمران غزنین بامر اعلیحضرت والا طریق استمالت طوائف پشهٔ وشیرداغ وقلندر هزارهٔ جاغوری بر کرفته نخست استمالت نامهٔ مصحوب سیدعلی نقی شاه بطوائف سه کانهٔ مذکوره فرستاده از قفای آن غلام حسین خان بن کلستانخان ومحمد علیخان بن رجبعلیخان هزارهٔ محمد خواجه وجیغتوی غزنین را بادو هزار وپنجصد تن از سواره وپیاده هردو طائفه مذکوره ودوضرب توپ ودویست تن پیادهٔ ساخلو بسالاری ولی الله خان کرنیل کسیل کرد که اکر مردم سه دسته هزارهٔ جاغوری بنامه اطاعت نکنند بقهر وغلبه ایشانرا مطیع ومنقاد سازند وهم بنیاد خان هزارهٔ مالستانرا مکتوب فرستاده امر نمود که مردم هزارهٔ مالستانرا فراهم کرده مترصد وآمادهٔ قتال مردم سه دستهٔ مذکوره باشد ودر نحال مردم قلندر را سعادت یاور شده بمجرد وصول نامهٔ سردار محمد حسن خان وورود سید علی نقی بن شاه علی اکبر از راه اطاعت نزد پیر محمد خان حاکم جاغوری در سنکماشه آمده رشتهٔ انقیاد بکردن نهاده مالیات دیوانی رابدادند ومردم پشهٔ وشیرداغ هدایت نیافته به پشت کرمی کهسار دشوار کذار بجهالت خویش استوار شدند تا که لشکر پادشاهی وارد منزل اشترسنك پشهٔ شده چون مردم آنجا مواضع مستعده را تنك کرفته بودند لاجرم کرنیل ولی الله خان وبزرکان ایلجاری هزارهٔ غزنین باهنك جنك تمامت پیادکانرا امر بفراز شدن کوههائیکه مشرف بر کروه باغیان بودند نمودند وهزارکان از مشاهدهٔ انحال نیروی مقاتله را در بازوی خود ندیده از در معذرت پیغام دادند که امر پادشاهی را پذیرنده ومال دیوانی را دهنده‌ایم ولیکن خائف ازانیم که درصورت اطاعت کرفتار بند وزحمت خواهیم شد لهذا اکر چندتن از بزرکان اردو نزد ما شده تسلی واطمینان خاطر دهند البته خودرا مأمون از خطر دانسته رهسپر اطاعت شویم چنانچه پیرمحمد خان حاکم وسید محمد طاهر بن سید احمد سرابی وغلام حسین خان وملکان مردم محمد خواجه وجیغتو از اردو رفته ایشانرا تسلیت داده از کوه جهالت فرود آوردند وهزارکان قلاعی را که از پیادکان جنکی استوار ساخته بودند فروهشته حاضر لشکرکاه بادشاهی شده مطیع ومنقاد کشتند واردوی بادشاهی سه روز دراشترسنك درنك کرده نظم ونسق درآنجا نهاده بعد بالشکر مردم قلندر که بتوسط سید علی نقی رهسپار اطاعت وحاضر اردو شده بودند ازانجا حرکت کرده قلاع اقوام ابراهیم سلطان پشهٔ رانیز متصرف کردیده همه را بابطال رجال استحکام داده روی استمالت بسوی مردم شیرداغ نهادند وچون درموضع زین کر فروکش کردند مردم مذکور نیز بدلالت وهدایت سید علی نقی پذیرای اطاعت کشته عبد الله بیك رئیس ایشان پسر وبرادرزادهٔ خود را بادوتن از بزرکان قومش بخواهش پیر محمدخان حاکم جاغوری کروکان داد وسپاه پادشاهی پس از انجام مهام آنجا واستمالت مردم دادی پشهٔ که تا اینوقت در کوه بودند خدا بخش خان قلندر را ضامن جریرهٔ(۱) مطیعان جدید هزارهٔ مذکوره کرفته مراجعت کردند ومردم ایلجاری هزارهٔ غزنین نیز مرخص مسکن ومأوای خود شدند ومقارن انحال نوروز علیخان پسر بنیاد خان باتحفه وهدیهٔ که در آنجا میسر میشد ازقبیل اسپان وبرك هاوغیره شرفیاب حضور اقدس والا شده رقعهای خدمتانه مزین بمهر اعلیحضرت امیر محمد افضل خان مرحوم وامیر

(۱) جریره بمعنی کناه

محمد اعظم خان مبرور از ملاحظهٔ حضور شرف گذارش داده تحف وهدایای او مقبول طبع جهان آرا گشته ارقامش نیز درجهٔ منظوری یافته از عطای خلعت نایل بمقصد خویش شده رخصت مراجعت حاصل کرد ومقارن انحال عریضهٔ مشعر براطاعت وانقیاد از بزرگان مردم ارزگان وسادات آنجا چون سید شاه یوسف وسید علی حسن شاه وشاه علیک وسید شاه وسید کاب حسین وسید شاه مظفر وملک رجبعلی ونجفعلی وداود خان وعلی محمد سلطان ومیرزا علی پناه وملک عزیز وعلی شیر وعلی نقی سلطان واحمد سلطان وعباس مهتر وعلی اکبر مهتر مصحوب سید عطامحمد نامی نزد پیر محمد خان حاکم جاغوری رسیده اوارسال پایهٔ سریرسلطنت نمود واز حضور قدس والا منشور تسلیت دستور بنام عارضین مذکوره شرف صدور یافته رجوع امر اطاعت ایشانرا بحکمران قندهار نمود وفرستادهٔ ایشانرا خلعت عطا کرده نزد حاکم قندهار فرستاد وهم اورا فرمان کرد که کار مردم ارزگان را بابزرگان ایشان که طوعاً روی اطاعت بقبلهٔ امانی وامال نهاده اند راست کرده عشر شرعی بر ذمهٔ ایشان گذارد وهم حکم عام صادر فرموده خرید وفروش برده وپرستار را از قوم هزاره قدغن بلیغ کرد چنانچه کنیز وغلام گرفتن از مردم مذکور که تاانوقت مروج بود ممنوع گشت وهم درین اوان محمدجان بیک فیروزکوهی که شرح مفسدت وشرارتش از پیش مذکور گشت از کردار ناهنجارش نادم وتائب گشته نزد حکمران هرات شده درجهٔ عفو تقصیر یافت

(ذکر تشریف فرماشدن شهزادگان رفیع مکان)

(از کابل بعزم قشلاق در جلال آباد)

ذکر نهضت فرما شدن شهزادگان جانب جلال آباد

درزمستان اینسال شهزادگان ستوده خصال سردار حبیب الله خان وسردار نصرالله خان ازحضور اعلیحضرت والا جهت قشلاق گزیدن ازدار السلطنه کابل مأمور جلال آباد گشته صاحبزاده غلام حیدرخان ولاله عبدالحمید خان باچندتن دیگر از خدمتکاران که مستفیض بزم مرحمت نظم وسعادت اندوز مصاحبت محفل ملاطفت موصل حضورشهزادگان بودند همرکاب شرافت انتساب ایشان مرحلهٔ پیمای آنجاشدند وقبل ازپرتونزول موکب خجسته کوکب هردوتن شهزادهٔ آزاده بزرگان واشراف طوائف اطراف آن بلده را چون متوطنین درهٔ نوره کنر وپشد ومهمند وشیوه وشیکی وگامه وبهسود وقلعه تک وسرخ رود وشنوار وخوگیانی وغیره ارقام واعلام رفت که در روز ورود مسعود شهزادگان عاقبت محمود از راه پذیره در جلال آباد انجمن گشته مراسم استقبال بجای آرند چنانچه تمامت بزرگان شهر باسرداران داد محمد خان حاکم وکوتوال وافسران نظام واعیان محال مذکوره باتحف وهدایا نقدینه وجنسینه از قبیل برنج وقند سیاه ودواب ومواشی چون اسپ وگاو وگوسپند ووجوه صدقات ومبرات حاضر حضور شهزادگان شده مراسم پذیره بتقدیم رسانیدند وهمه وجوه نقد وجنس را پیش کشیده مورد الطاف شهزادگان گردیدند ومقارن انحال سپهسالار غلام حیدرخان بفرمان طلب ازجلال آباد رهنورد کابل شده شرف دیدار شهریار آموزکار حاصل کرده پس ازدرک تعلیم وتلقین بعضی امورمتعلقهٔ سپاه نظام رخصت مراجعت یافته بجلال آبادباز گشت ودراثنای احوال مذکوره حاجی اسدخان کاشتهٔ دولت افغانستان سه لک روپیهٔ انکلیسی را از جملهٔ وجوه قراردادی دولت برطانیهٔ عظمی تفنگ هنری مارتین که در افغانستان بهپناه رونامهٔ معروف است بامر اعلیحضرت والا خریده از هند بکابل فرستاد ودرینوقت مردم افریدی زخه خیل ومرجان خیل تاجران ورهروان عرض راه پشاور وجلال آباد را تاخته ویکتن از سواران بدرقهٔ لعل پوره را کشته مال ومنال قافله را غارت کرده ونیز حاجیان خوقندیرا زحمت رسان شده چندتن را زخمدار ساختند وازحدوث این فتنه دادمحمدخان حکمران جلال آباد بامر اعلیحضرت والا بکرنیل واتر فیلد نام کمشنر پشاور مکتوب فرستاد که دزدان علاقهٔ متعلقهٔ دولت برطانیه را مکافات عمل داده از رهزنی بازدارد واگر نمیتواند اجازت بکار کنان ایندولت بدهد که دزدانرا سرزنش نمایند وکمشنر مذکور حوالهٔ غارت وتاراج بمردم سنگوخیل ومرجان خیل متعلقهٔ افغانستان کرده ازروی التماس بحکمران جلال آباد نگار داد که تاموضع لندی کتل رهسپار گشته صدق وکذب مقولهٔ اوونسبتی را که از سرقت برعایای افغانستان داده است معلوم کند وحکمران جلال آباد برطبق ملتمس او وارد

لندی کتل شده بصوابدید سپهسالار غلام حیدرخان ومیرشا کل خان و محمد سعیدخان جهت رفع اشتباه کارگذاران دولت انکلیس ودفع اتهام سرقت از مردم سرحدیهٔ متعلقهٔ دولت افغانستان بفراز لندی کتل محافظ خانه بنیاد کرده ازینمعنی کمشنر پشاور را آکهی داده او رجوع ردوقبول بنای محافظ خانه را برزبرکتل مذکور بویسرای کشور هند کرده ازخود لاونعمی نکفت واعلیحضرت والا ازعریضهٔ حکمران جلال آباد برکنه مدعا آکاه کشته فرمان کرد که هروقت کفتکوی دیکر قراول خانها چون مواضع هفت چاه وباینده شاخ قطع شود اکردرباب محافظ خانهٔ لندی کتل معطل بنوشتن واجازت خواستن ازویسرا صاحب بشود البته باو نوشته فرستاده خواهد شد اما اکنون از بنای این محافظ خانه هرکز دولت کذشتنی وکار آنرا فروهشتنی نیست وپس ازصدور اینحکم حکمران جلال آباد محافظ خانهٔ مذکوره را بنیاد نهاده ازراه دوربینی کارش را انجام نکرده مراجعت کرد وپس از چندی نقل مکتوب خود وسواد نامهٔ کمشنر پشاور را بامر اعلیحضرت والا بجنرال میراحمد خان سفیر دولت افغانستان در کلکته فرستاد که ازملاحظهٔ ویسرای کذرانیده باومذاکره کنند که ازیکطرف کار کذاران سرحدیهٔ دولت انکلیس نسبت دزدی وراهزنی را بمردم سرحدیهٔ متعلقهٔ افغانستان میدهند واز یکجانب درزمینیکه بقراراین نوشتهٔ کمشنر پشاور حق افغانستان است ازتعمیر محافظ خانه مانع میشوند وباآنکه اینمحافظ خانه محض رفاه حال قوافل ورهروان منازل بناشده دیکر چیزیکه باعث خلل دولت وزلل رشتهٔ مودت باشد نیست ازچه مانع میشوند وهنوز این مذاکره بپای نرفته بود که دوهزار وپنجصدتن ازافریدیان موضع باز اروزخه خیل سدراه پشاور وجلال آباد شده دست غارت بمال تاجران ورهروان دراز کردند وسه صدتن پیادهٔ ساخلو که درمحافظ خانهای هفت چاه اقامت داشتند بمدافعت برخواسته بسیارتن ازیغمائیان را کشته مابقی را ازپیش برداشته هزیمت دادند وبرادر زادهٔ ولی محمدخیبری وپسر ملک خواص را دستگیر کردند وبجائزهٔ این خدمت سرتیپ پیادکان ساخلو ازعطای خلعت شال وصدباشی ایشان ازانعام صدروپیه که ازحضور فیض کنجور والا برای هردوتن شرف ارسال یافت دربین امثال واقران سربلند شدند وچون از کرفتار شدن هردوتن اسیر معلوم ومفهوم صغیر و کبیر کشت که دزدان ورهزنان ازمردمان سرحدیهٔ متعلقهٔ افغانستان نیستند اعلیحضرت والا بمقام الزام برآمده بکمشنر پشاور ارقام فرمود که شرارت وبیحیائی اینقوم باینقرار وتغافل وتساهل سرحدداران دولت برطانیه باینمقام که راه ورسم بازخواست اینکونه حادثات سرحدیه بکلی مسدود ومتروک کست چنانچه هرقدر ازجانب امارت افغانستان بکارپردازان دولت انکلیس ارقام وابلاغ شد که دست وپای مردم توابع حکومتی خودرا ازدزدی ورهزنی کوتاه ساخته برشتهٔ سیاست ببندند بجائی نرسید وازاظهارات ماثمری ازنهال دوستی دولت موصوفه ندمید وچنان مینماید که افسران متعینه خبیر صورت وحقیقت امررا بآن دوست مشتبه ساخته اصل ومعنی رامستور داشته اند که آنجناب با کورنمنت عالیهٔ هند دراهتمام آن نپرداخته اند اکرنه از حشمت وشان دولت بهیهٔ انکلیس دوراست که چاره مشتی ازقطاع الطریق رعیت علاقهٔ خودرا نکنند وامرسرحدرا مغشوش بکذارند وعجب تراینکه محافظ خانه سرآب لندی خانه را که جهت اسوده حالی مسافران وراه نوردان بنافرموده ایم کفتار دروغ خیبریان که مقصود شان عدم بنیاد اینمحافظ خانه است بکوش هوش کار کذاران دولت انکلیس جا کرده اسباب تعطیل ازجانب ایشان بروی کار آمد اکرچه قراول خانهٔ مذکوره را بالضروره میسازیم وچاره نداریم که نسازیم وبنیاد ارادهٔ خودرا خراب نمائیم زیرا که اکرساخته نشود بایددست ازسر حدداری برداریم بهرحال شکوه از کار کذاران دولت فخیمه داریم که ازچه درنظم ونسق امورا ین دولت وآن دولت تفاوت میکذارند وازخیرطرفین میکذرند وسخن چهار نفر مفسدرا معتمد میشمارند وامور مارا معطل میکنند فقط وپس ازارسال ومرسول عدیده درسرآب لندی خانه محافظ خانهٔ بامضای دولتین بنیاد وآباد کشته دست دزدان ازسرقت کوتاه شد وبعدازانجام کله و کلام مذکور هردوتن شهزادهٔ جلالت وساده که ایام زمستانرا درجلال آباد بداددهی ضعفای رعیت بسر بردند بفرمان طلب جاده پیمای کابل کردیده شرف دست بوس قبلهٔ امجدخویش حاصل کردند وشهزاده آزاده سردار حبیب الله خان مأمور فیصله جزئیات سلطنت وغور رسی عرض چیان رعیت کشت ومقارن اینحال ازعزل سعید محمدخان بابا خان جوانشیر بحکومت کنرسرافراز کردیده همچنین ازعزل محمد عظیم خان مهمندار رستم خان بکوتوالی جلال آباد ممتاز شد

(شرح حال کفار کتارو کنبیر و ایذا واضرار ایشان)

(نسبت بمسلمانان نواحی لمقان)

شرح حال کفار کتار کتور و کنبیر

در روز دهم ماه شوال سال ۱۳۰۱ هزار و سه صد و یك هجری صابح جمعی از کفرهٔ سیاه پوش بسر حد علی شنك توابع لمقان تاخته ودر درهٔ نجیل دوتن از مسلمانان را کشته ویکتن که خودرا در آب انداخت زخمدار ساختند وروز را بنوال مذ کور بسر برده درشب بدهی از دهات نجیل درخانهٔ مرد مسلمانی ریخته هفت تن را شهید ویکتن را جریح ساختند وبدین خونخواری قناعت نکرده داخل علاقهٔ دولت خیل کردیده چهار تن دیکر ازمسلمانان را درانجانیز بشهادت رسانیده بعد بکوه برشدند وازین شرارت کفار که بروی کار آوردند مردم اسلامیهٔ درهٔ نجیل وماس موت واسمعیل زائی وغیره نواحی لمقان خشمناك گشته بسردار کل محمد خان حاکم آنجا خبرداده اجزت غزاوانتقام خون مسلمانان خواستند واومسئول آنمردم را موقوف بامراعلیحضرت والاداشته عرض پرداز پایهٔ سریرسلطنت شده امراقدس شرف نفاد یافت که سامان سرزنش آنقوم دون را ساز کرده اسباب تنبیه وتهدید ایشانرا آماده کنند واینوقت بتهیهٔ آلات قلع مادهٔ فساد آن بدکیشان پرداخته بمجار به نکرایند تا که زمستان پیش آمده راه فرار آنقوم نکونسار ازبرف مسدود شود طریق تدمیر آن کروه شریر برگرفته ایشانرا مستاصل سازند امامردم شنوار شگیل بی آنکه اجازت حاصل کنند پنجصد تن مرد پیکار راه انتقام بر داشته بکفار کتار وکنبیر حمله کردند وهمه را شکار آسا از پیش رانده در مغارات وسنگلاخها در آوردند وراه بیرون شدن وباز کشتن ایشانرا مسدود نموده بکیفرخون چندتن ازمسلمانان که مذ کور کشت تمامت اشجار ایشانراقطع وزراعت ایشانرا تلف وآبادی ومساکن ایشان راخراب کرده باز کشتند ودرین میان مردم ماسموت که مسئول شان درباب غزای کفار بعهدهٔ تعویق تدبیری افتاد برآشفته سرازجیب تمردبدر آوردند وباغوای محمد افضل خان نامی فتنه آغاز کردند واعلیحضرت والا مردم لمقانات را امرسرزنش آن مردم فساد اندیش کرده جزای بسزا دادند وهمه را در تحت اطاعت امر سلطنت آورده رشتهٔ انقیاد بکردن نهادند

﴿ سوادونقل دستورالعملیکه درخصوص تعیین سرحدات ﴾

(برای حکام ولایات سرحدیه از حضور اقدس والا شرف نفاذ یافت)

نقل دستور العمل تعیین سرحدات

چون تعیین حدود ونقاط فاصلهٔ مملکت افغانستان بادولت روس وایران پیشنهاد خاطر اقدس بود ودولت انکلیس خودرامنصف قرار داده کمیشن خویش را آماده ومهیای حرکت جانب سرحدات افغانستان ساخته اعلیحضرت والارا آگهی دادند لهذا در روز پنجشنبه ششم ماه ذیقعدهٔ سال ۱۳۰۱ هزارو سه صدویك هجری دستور العمل ذیل جهت امورمتعلقهٔ تعیین نقاط سرحدیه ازحضوراشرف والا برای حکام ولایات سرحدیه شرف صدور یافت (۱) اول جماعه کمیشن دولت انکلیس که درتحدید حدود خودرامنصف وممیزودولت روس را باافغانستان مخالف ومعاند میدانند وهم مردم افغانستان راصاحب خانه وملك وذی حقوق وخودمختار خاك مقبوضهٔ خودش ازهرطرف میشمارند پس هرزمین را که دولت روس دعوی حقیت کند مردم افغانستان بایدازیك کلوخ ونقطهٔ خودنگذرد ونگذارد زیرا که در آخر کلوخ دانه وکاه خواهدشد ونقطه طریق وراه خواهد بودوبنابران صاحبان دولت انکلیس نیزکه ممیز ومنصف حق وباطل مقررند نخواهند گذاشت که ادعای بیجای دولت روس موضع وموقع قبول یابد مکر در زمینیکه دولت افغانستانرا حق مداخلت نباشد وایهم بردو کونه است یاعلاقه ایست که از مداخلت دولت روس دران خلل وزلل بسرحدهرات نمیرسد چون مروو عشق آبادوغیره مواضع ویااحاطه ایست که بسرحد افغانستان ضرر ونقصان از مداخلت دولت روس میرسد مثل علاقهٔ پاتتن که از یکجانب بمرو اتصال دارد واز جانب دیکر بعلاقهٔ پنجده واینقسم مواضع را اکر کارکذاران افغانستان تصرف نکنند دولت روس را هم حق تصرفیت نباشد وبست وکشود اینحرف متعلق بصوابدید امنای دولت انکلیس است زیرا که خدام دولت افغانستان را بدون از مکالمه در مواضع متنازع فیه دیکر جزئی لزوم ندارد [illegible] کارکذاران دولت انکلیس بدولت روس توجه

معقول ودرجهٔ مقبول خواهند کردوازفوائددولت خود که استحکام وانتظام سرحدات افغانستانست نخواهند گذشت (۲) دوم چون دولت روس را باد غرور دردماغ پندار پایدار است وخودرا قوی میداند وسرحدات دولت ایران را ازتصرف سرحد داران خراسان بهمین زور وشور برده وخواهندبرد وشاید مردم افغانستانرا هم بنظر حقارت دیده طمع درسرحدات ایشان نماید لهذا درینوقت کار گذاران دولت افغانستان لازم دانند که قوت واستعداد افغانستان را بتائید قادرسبحان دانستهٔ آنها بکنند که اینمردم بسرحد خود آمادهٔ هرچیز هستند چه اگرجنگ پیش آید جنگ میکنند واگربندوبست بعمل آید رشتهٔ گفتگورا مربوط میدارند ومغلوب وضعیف نیستند که هرچه دولت روس اراده وعزم کند وآدعا نماید پذیرا میشوند پس تکلیف کار گذاران افغانستان درامور خویش بیدار وخبردار بودن وافواج نظام را مستعد وآمادهٔ کارداشتن وچشم وگوش جانب مدعی نهادن و گذاشتنست که چه میکنند وچه میگوید بهر حال میباید غفلت وبیخبری درخاطر ایشان راه نیابد وخودرا بقسمی ساخته واستوار داشته باشند که گویا مهیای محاربه ومجادله اند که اگر ازمقدرات ازدی رشتهٔ سخن پیچ خورده بی اعتدالی ازطرف مدعی بظهور آید آمادهٔ جنگ شوند واگرکار بمصالحه انجامد آراستگی وانتظام امورافغانستان باعث افزونی عزت واعتبارخدام دولت درنزددوست ودشمن خواهدبود(۳) سوم هرقدر ازسواران نظام که درهرات قیام دارندباسوارهٔ کشادهٔ آنجاوسواران جلکای آن وغیره کلاً درنمرحله حاضرکار ومستعد خدمت باشندتادرهرموضع که قراولی لازم گرددبقراولی پردازند ودرهرموقع که بدرقه بکارشودبدرقگی نمایند ودرهر منزل که چاپاری روی دهدبچاپاری اقدام کنند وهرجاکه لازم شودپیاده رابردیف خودبرداشته بسرکاررسانندوتااین گفتگو دربین است سواره وپیادهٔ نظامی وملکی بعید ازخدمت دین ودولت نباشند وهرقدر ازسوار که لازم حفاظت وبدرقگی جماعهٔ کمیشن باشند بایدهمراه آنهاباشند (٤) چهارم هرحاکم ووالی بحدوعلاقهٔ محکومه خویش خود بسرگفتگوی سرحدیه حاضرباشدوداخل درسخن ومتوجه بندوبست بوده تاجائیکه سخن پیچ نیابد ومحل غبن وزیان نباشد همانست که امنای دولت انگلیس بادولت روس تصفیه وفیصله خواهندکردومشاورت ومصالحت ایشانراکه امضا نمایند قبول کنند ودرهر مقام که مناقضت روی دهد ونقصان کارظاهر شود واولیای دولت روس اقوال منصفانهٔ کارکنان دولت انگلیس راگوش نکنندکارگذاران سلطنت افغانستان دامن ازگفتگو برچیده خودراب اختیاراظهار داده صورت حال‌را کماینبغی معروض حضور داشته جواب نخواهندوبدانچه مأمور شوندمعمول دارند (٥) پنجم سخنیکه از کارداران افغانستان درمجلس پرسیده‌شودومنظور امنای دولت روس وبرطانیه از پرسیدن انکشاف رای کار گذاران دولت افغانستان باشد اگر سخنان صاف وبیرون ازکنایه واشاره باشد وجواب کافی ودرست بفکر کارگذاران دولت افغانستان برسد عاقلانه جواب را در همان مجلس ادا کنند واگر بطریق طنز ومغز دار بپرسند وزود جواب آنرا گفتن نقصان بروی کار آرد امروز را باقاضی سعد الدین خان مشورت کرده واطراف سخن را ملاحظه نموده عیب وهنر کار را سنجیده بعد از مشورت وصوابدید همدیگر بگویند که در جواب گفتن اگر مهلت خواسته شود عیب نمیکنند وبعضی ازسخنان را بر سبیلی آزادی که در جمیع دول مروج ودربین‌قونسلان جاریست ادا کنند وبگویند که از روی ازادی گفتم‌تاانرادروقت‌حاجت حجت نسازند (٦) ششم قبل ازملاقات کمیشن دولت انگلیس بادولت روس علاقه پنجده ومرغاب وباد غیس وغیره مواضع را که لازم دانسته از نظر بگذرانند ونقشه بردارند چون منظور از حصول یقین وفهمیدن حقیقت هرسر زمین‌است ودرهر موضع ومحل مهندسی مأمور نقشه کشی خواهند کرد مانع نشده حفاظت ورسانیدن مصارف ایشانرا باهمراه کردن شخص محرم ومعتمد وبدرقه گماشتن وبجمیع حالات ایشان متوجه بودن را لازم ومتحتم حال خود یعنی خدام دولت افغانستان‌دانند که بندوبست‌پخته ودرست بروی کار اورند تادرهیچ امرنقص ونکث(۱)روی‌ندهد (۷) هفتم سر خیلان وبزرگان رعایای هرات ومضافات آن وغیرها وترکستان وفراه وچخانسور مأمور ومأذون نیستند که بی اجازت‌کار گذاران دولت خوددرک‌ملاقات‌وصحبت ورفت‌وامدنزدمردم کمیشن کرده ونموده وداشته گفت‌وشنود کنند زیرا که مردم افغانستان کم شعور ودر سخن گفتن بیوقوفند وانمردم طالب حرف وجالب‌مدعای خودند که یکسخن را از هزار نفر میخواهند جویا شده گفتگو نمایند (۸) هشتم اخذ جائزه وانعام را هیچیک از

(۱) نکث شکستن عهد وپیمان

سر کردگان وبزرگان لشکرورعیت ازنقد وجنس که اهالی کمیشن بدهند جائز نشمارند چه دأب وشیوهٔ انانستکه اگر خدمت جزئی احدیرا بپسندند نام انرا امداد گذاشته عطای خلعت وانعام را درازای ان واجب میشمارند واین صله وجائزه وانعام هر چند در مذاق مردم افغانستان ظاهراً شیرین مینماید لکن در پایان کار تلخی بار می ارد پس بکلی راه دادوستدرا مسدود وموقوف دانند(۹)نهم اهالی کمیشن کمخواب واقمشهٔ ابریشمینه وغیره اشیاء واسباب از قبیل ساعت ودوربین وتفنك وتفنکچه باخود برداشته‌اند که اگر لازم بدانند بمردم تراکمهٔ سارق وسائر متوطن علاقهٔ پنجده برسم واسم خلعت بدهند در جواب امتناع واابا از عطای ایشان گفته شود که اگر اینزمین حد وعلاقهٔ افغانستانست رعیت را خلعت دادن چه فائده واگر از دیگریست در دادن خلعت ملحوظ کدام مائده است وحال آنکه مردم پنجده باج گذار وخراج ده ورعیت فرمان بردار افغانستان میباشند چنانچه از جانب دولت افغان حکمران در علاقه مذکور مقیم ومأموراست ودوسال میشود که قبول اطاعت کرده مالیه میدهند پس خلعت دادن باینان دیگر ایلات والوسات را نا امید میسازد وبافکار دور ودراز می افتند باری از عطای خلعت خیری برای دولت ورعیت متصور نیست وهرگاه بندوبست مردم پلتان انعقاد یافته تعلق بافغانستان گرفت انوقت ازعهدهٔ پارچهای خلعتی مردم انجا کارگذاران خود افغانستان می برایند شمارا در خاك افغانستان تکلیف مخارج نیست ووقت اقتضای انرا ندارد که برعایای افغانستان از جانب دولت انگلیس خلعت داده شود اگرمصارفی راضرور بدانندالبته بصلاح‌وصوابدیدجانبین خوداولیاءوامنای دولت‌افغانستان بذمه برمیدارندوامروز تکلیفی بر عهدهٔ دولت برطانیه نیست‌واینهم که‌داده شود ازوجه نقد خود دولت مذکوره خواهد بود(۱۰) دهم چهار صد سوار ودوصد پیادهٔ نظام بادوضرب توپ قاطری باحکمران هرات بپاس عزت وشکوه دولت رهسپار باشد واز فرود گاه کمیشن دولت انگلیس بفاصلهٔ بعیدی در همهٔ منازل بار بکشایند وهمچنین از سواران کشادهٔ هرات هر قدر که لازم باشد همرکاب او ره نورد شوند ودر هر جا که دوسه روز توقف روی دهد میباید سه هزارسوار بفاصلهٔ شش الی هشت کروهی اردو درنك داشته‌باشند ودر روزحرکت بفاصلهٔ پنج کروه ازقفای اردو راه برگیرند که اگر بکار شوند دور وپرا کنده نباشند وبمجرد بلندشدن آواز بااصل اردو که‌پیش روست ملحق وانباز شوند(۱۱)یازدهم سپهسالار فرامرزخان درشهر هرات بوده بیرون نشود زیرا که ازخروج وحرکت وسواری‌او صورت لشکرکشی‌وپیکار درانظار ازخودوبیگانه نمودارآید واینکه‌لشکر وتوپ باحکمران هرات حرکت میکنند دلیل برحفاظت وبدرقگی کمیشن انگلیس بوده باعث بدگمانی و شور انگیزی نمیگردد (۱۲)دوازدهم هرگاه‌دراخرکاراهالی کمیشن باحاکم هرات وترکستان وفراه‌وبزرگان هریك ازسه ولایت برسم الفت وطور ادمیت واداى شکریهٔ خدمت تعارفاً چیزی داد ودهش نمایند وکارگزاران افغانستان را هم لازم شود که چیزی بدهند خالی‌ازعیب دانند(۱۳) سیزدهم درمخارج لازمه وضروریه‌مضائقه رواداشته امساك را جائزنشمارند واسراف را نیز نیکو نپندارند چه درینمرحله بتجروبیه بطریقیکه ازدرجهٔ اعتدال بیرون نرود واز تفریط بدنامی بدولت را جع نگردد البته بیشتر بخرج میرسد پس اول استمزاج امنای دولت انگلیس را کرده بعد بچیزیکه رای انان قرار بگیرد وخیر وفائده خواه در حصول نیکنامی وخواه در پیشرفت امور جهانداری داشته باشد برخود تنك نگیرند(۱۴)چهاردهم وقتیکه واردکهسان شوند چون‌قرب هرات است حکمران‌هرات میباید بوجه نیکو مراسم ملاقات را باایشان بتقدیم رساند وهم اگر التماس همراهی او را با اردوی خود نمایند جایز شمارد واگر بودنش را درهرات مستحسن پندارند فوراً سوار چاپار درکابل فرستاده جواب این‌امررا معطل‌بحضور اعلیحضرت والا بدارد ونیز اشخاص معمر صداقت کیش اخلاص اندیش دروقت مشخص ومعین کردن‌حدود باحکمران هرات حاضرباشند فقط وهمچنین ازموضع چاه کی علاقهٔ سرحد بلوچستان که‌تعلق دولت انگلیس‌است تافراه وازانجا تا کوهسان که‌ازمملکت داخلهٔ افغانستانند تمامت‌منازل حرکت وفرود کمیشن‌دولت‌انگلیس‌بامصارف لازمهٔ ایشان ازحضور انور بقرار ذیل معین ومقررشده بادستورالعمل فوق بحکمرانان فراه‌وهرات وترکستان شرف ارسال پذیرفت منزل‌اول ازچاه کی بولو دوم‌رابچاه سوم سابلی چهارم‌صالحان پنجم رباط ششم ملك‌ابراهیم

هفتم سکالك هشتم خواجه علی نهم لندی دهم رودبار یازدهم اشکنك دوازدهم چاربرجك سیزدهم قلعهٔ فتح چهاردهم بدهای سلطان پانزدهم ده کامران شانزدهم ده دادی هفدهم مقبرهٔ هابیل هجدهم تخت رستم نوزدهم جوین بیستم خشك رود واز آنجا منزل اول متعلق بخاك هرات کشك دوم کاریز سوم زهکن چهارم سنك بر پنجم کاریز دشت ششم مندل هفتم شیربخش هشتم چاه کزك نهم پهره دهم رباطبی لب یازدهم کنار هری رود دوازدهم کهسان ودرهریك از منازل سی ودو کانه مذ کوره هشتاد سیر بوزن کابل آردوسه صدوبیست سیرجو وسه صدوبیست سیرکاه وبیست سیر برنج وچهل راس گوسپند وبیست سیرماش وبیست سیرروغن زرد ویکفرد گاو وچهل قطعه مرغ ودوسیرقند ونیمپاوچای وشصت بارچوب وچهارصد مشك آب وده قلمدان شمع ودوسیر تمبا کو ویکچارك چرس ویکپاو تریاك جهت صرف کمیشن دولت انکلیس که بامضای دولتین قرب هزار نفر منظوری حرکت یافته بود امرشد که آماده دارند ویکقطعه ازدستور العملیکه آنفاً مذکور گشت ازحضور اشرف والا تفویض قاضی سعدالدین خان شده جهت تعیین نقاط فاصلهٔ سرحدات مملکت افغانستان بادولت ایران وروس مأمور گشت ودر روز پانزدهم ماه ذیقعده باسردار محمد یوسف خان حکمران فراه که ازعرض واستدعای خودش با کدخدایان چخانسور وخوانین فراه طلب کابل شده وبه تصدیق او تمامت اربابان و کدخدایان وخوانین همراه آمدگانش ازعطای خلعت وتعیین تنخواه وسوار کشاده سرافراز گردیده وبعضی رخصت مراجعت یافته وبرخی بااو در کابل بودند رهسپار قندهار شد وامروالا بشرف صدور پیوست که سردار محمد یوسف خان زیاده ازحدود علاقهٔ متعلقهٔ خود باکمیشن دولت انکلیس سروکای نداشته ازآغاز تاانجام تصفیه وتعین حدودرا محول بقاضی سعدالدین خان داند وهم بفاصلهٔ هرسه کروه چهارتن ازسواران کشاده مأمور شد که در وقت ورود کمیشن دولت انکلیس مکتوبات ایشانرا ازراه قندهار وشالکوت ویااز راه کابل وپشاور تاسرحد افغانستان رسانیده بکارگذاران دولت موصوفه برسانندوسردار محمد یوسف خان باقاضی سعدالدین خان روز بیست وچهارم ذیقعده وارد قندهار شده خود اورهسپار فراه گشته قاضی سعدالدین خان از اظهار میرزا هاشم خان ملازم دولت انکلیس که گفت هنوز اهالی کمیشن در شالکوت نرسیده اند جهت تهیهٔ بعضی سامان سفرش که از کابل برنداشته بود درنك کرده روزشنبه بیست ونهم ماه ذیقعده ازقندهار رهسپار منزل مقصود گشت که شرح وروداو در موضع نوشکی وملاقاتش بابارنس سرکردهٔ کمیشن دولت انکلیس ومذاکرات ایشان بعدازین بپای خواهد رفت

ذکر واقعات متفرقهٔ اینسال

❁ ذکر واقعاتیکه درضمن سوانح مسطوره ❁

(اینسال رخ داده بانجام گرائید)

ازانجمله اشتهارات عدیده وصندوقچهای متعدده بتعدادبلدان وامصار ومواضع حاکم نشینها وقریجات وقصبات تمامت مملکت بادیانت افغانستان ازحضورِ اقدس شرف صدور وعز آمادگی یافت که درهریك ازمواضع یکی ازصندوقها را که ازحضور انور قفل انداخته وکلید همه تفویض میر احمدشاه خان شد نهاده مردم بی سامان وناتوان رعایای هرمحال که از رسیدن بدار السلطنه عاجزباشند ویاازسبب حاضرشدن برای داد خواهی گرفتار زحمت سفر شوند عرائض خودرا ازشقیکه باندازهٔ در آوردن مکتوبات برسطح فوقانی صندوق قرار داده شده است بیندازند تا از کار روز کار خود بازنمانده اززحمت سفر وخرج ماحضرخویش تکلیف نکشند وامر اشرف بصدور پیوست که محافظی ازپیاده کان نظام متعلقهٔ محکمهٔ میرشی دار السلطنه باهریك ازصندوقها رفته ودر هرشش ماه یکمرتبه که درسالی دوبار باشد صندوقهارا همان شخص نزد کار گذاران پایه سریر سلطنت حاضر آورد که بواسطهٔ میراحمد شاه خان جواب عریضهٔ هریك شرف نفاذ یافته بذریعهٔ داك بشخص عارض برسد واز ابداع این اختراع عادلانه داد خواهان رعایاوبرایا آسوده حال گشته ازدست برد حکام وعمال ستم پیشه وزبردستان جور اندیشه درمهد امن وامان آرمیده مرفه الحال شدند واسم اینصندوق از راه مطابقت بامسمی صندوق عدالت نهاده آمد ومقارن اینحال جنرال غوث الدینخان باسواره وپیادهٔ نظام و دوضرب توپ که درتحت رایت داشت ازجائیکه برای امر مضطرب

ساختن والی میمنه، چنانچه ازپیش بشرح رفت وتا اینوقت اقامت داشت بامر بادشاهی رهسپار علاقهٔ پنجده شده
ودر آنجا گردشی کرده وعلم بحال آنمردم آورده ونظم ونسق بامور علاقهٔ مذکور نهاده حیدر قلیخان راباصد
تن ازپیادکان نظام وصدتن ازسواران کشادهٔ هراتی جهت حفاظت سرحد در آنجا اقامت داده فتنه جویان مردمش
را برسم کروکان جانب مرغاب باعیال واطفال ایشان فرستاده امین‌اللهخان را بحکومت آنجا مأمور کرد وباهم وبقیهٔ
سپاه وارد موضع ماروچاق شده از آنجا امین‌الله خان باپنجاه تن سواره وپنجاه تن پیاده غیر ازسواران وپیادکان
مذکوره درعلاقهٔ پنجده رفته بکار حکومت پرداخت ودرین بین ربکیل نك که نك نام سیاح روسی بادو تن
ازخدمتکارانش وسه تن سواران ترکمان ازملازمان ساری‌خان حاکم یلتان که ازسمرقند مأمورسیاحت آنسرحد
وثغور شده بود وارد علاقهٔ سوختی کشت وجنرال غوث الدینخان ازورود اودر آنجا آکاه کشته مردم آنجارا
پیام داده ایشان رادستگیر ساخته امرکرد که نزد امین‌اللهخان حاکم پنجده برده باونیز خبرداد که سیاح مذکور
را در خیمهٔ جداکانه جای دهد ومحافظ کماشته بتحقیق حال ومعلوم کردن خیالش پردازد چنانچه او ازعثمان نام
سمرقندی خادم‌اوجویاشده برسیاح بودن ومأمور شدنش بامرسیاحت آنسرحد مفهوم کشته بعدباشارهٔ حکمران
هرات از خاك افغانستان بیرونش کشید وهم یازده تن اسیر از مردم خواف ومحسن آباد تعلقهٔ دولت ایران
راکه کرفتار دست ترکمانان پنجده بودند اطلاق وزاد راه داده در هرات فرستاد واز آنجا رهسپار دیار
خویش کردیده از قید کرفتاری واسیری نجات یافتند وهمدرینوقت سردار محمد ایوب خان را
باهمراهانش بصوابدید کارکذاران دولت انکلیس ازقوچان درطهران نقل داده جای اقامت برای ایشان معین
کردند وازین امر بعضی همراهانش اورا نظربند دانسته ازوی روی برتافتند وازجمله حاجی‌میرزا محمدباقرخان
بن میرزا علی اکبر خان که باسردار شیر علیخان قندهاری ملازم بود واز نزد او براه آب شرفیاب مکهٔ معظمه
کردیده پس ازادای مناسك حج از راه مملکت ایران باز کشته وارد مشهد مقدس شده بود باعبدالرحمن خان
جنرال و محمد ابراهیم خان بن بهرام خان قابوچی ومحمد حسن خان رساله دار و محمد باقر خان نام پنجسواری از
سردار مذکور جدا شده روی امید بسوی قبلهٔ امانی و آمال نهاده چون فیضیاب بار کشتند هر کدام ازحضور
اقدس‌والا باندازهٔ مقام‌خویش کیسهٔ آرزو اززرنقد وتقرر تنخواه برآمودند وحاجی محمدباقرخان بخدمت مکتوب
نویسی حضور شهزادهٔ رفیع مکان سردار حبیب‌الله خان مأمور وسرافراز کشت وطریق خدمت همی سپردتاکه
بمرد و همدرین هنکام سردار عبدالله خان تیموری که مأمور پیشکاری حکمران هرات بود چنانچه از پیش رقم
کشت ازسبب جلب منافع و کرفتن رشوت بفرمان طلب شرفیاب حضور اقدس شد وپس ازچندی که کسی از
وی طالب حق خود نکشت ازحضور مرحمت ظهور اقدس والا مأمور سنجش زیانات دیوان که از دست میر
محمدحسین خان چنانچه مذکور شد روی داده بود کردیده از جملهٔ نویسندکانیکه باعث این غبن‌هاومحبوس بودند
میرزا مستمند خان درزندان بمرد ومیرزا محمد طاهر خان که ازشوائب غدر پاك ظاهر کشت باسردار عبداللهخان
بسردفتری دفتر سنجش ممتاز کردیده چندتن ازنویسندکان حسابدان بزیر دست‌او معین‌ومقررشد ومقارن اینحال
چون بعضی عمارات ارك بادشاهی‌افراخته وپرداخته شده بود حضرت‌والا بمیمنت وسعادت دران‌جای کزیدوهم
درتضاعیف سوانح‌مرقومه که بشرح رفت حکمران هرات بکراس‌اسپ‌قطغنی بانامهٔ‌تهنیت برحالی رکن‌الدوله بایالت
خراسان که ازپیشکاه شاه ایران حکومتش درانجابرحال شده بود خواست که برسم تبریك همدست عبدالقادرخان
افشار درمشهد نزد رکن‌الدوله ارسال‌نماید امااوازسبب فوت شدن‌نائب سلطانخان ازرفتن‌مشهد بازمانده حسین‌علی
خان افشار حامل نامه واسپ شده ازرکن‌الدوله اعزاز واکرام یافته باجواب‌نامهٔ خلعت‌ختامه درهرات باز کشت
ومصارف تجهیز دفن و کفن و تعزیهٔ نائب سلطانخان افشار مرحوم نظر بخدمت کذاری و اخلاص شعاری او
بامر اعلیحضرت والا از دولت عطا ومرحمت شد وبرادر زادکانش چون محمد امیر خان وعبد القادر خان
وقاسمعلیخان ازماموریت ایشان بخدمات محولهٔ‌مرحوم‌مذکور از حضور فیض کنجور سر افرازوممتاز کشتند
ومقارن اینحال جنرال غوث الدینخان که ورودش درموضع مارو چاق آنفا بشرح رفت بامر اشرف والا باحداث

مامور شدن سردار عبد الله خان بسنجش غبونات دفاتر پادشاهی

باحداث قلعهٔ ماروچاق

قلعهٔ متینی در انسرزمین پرداخت وباندازهٔ وسعت دوثاث شهر هرات بلکه موازی سی جریب زمین را برای آن قلعه تعیین کرده بنیاد نهاده وجه مصارف حصار ودیوار های حجرات آن بدون دیگر اسباب و آلات کار آمد یك لك روپیه ازخزانه دولت بمیزان سنجش موافق آمده اهتمام کار تعمیر آن برعهدهٔ میرزا محمد کریم خان قندهاری گذاشته شد وتهیه و آماده نمودن تمامت اسباب تعمیر را جنرال غوث الدینخان بدوش خویش گرفته قلعه را بانجام رسانید و همدرین اوان فرامین مؤکده بنام میران وبزرگان هزارهٔ دای زنگی وبهسود ودای کندی و مردم دولتیار درباب ساختن سرك راه کابل وهرات شرف اصدار یافت وباندك زمان ازحشر وازدحام طوائف مذکوره طریق وسیع وهمواری که عبور سپاه وتوپخانه بسهولت میشود ساخته وپرداخته گشت وبالفعل برود هیرمند وهری رود پل چوبین استواری ساخته شد وهمدرین وقت از سبب آنکه گفتگوی علاقهٔ پنج ده و یلتان بادولت روس درمیان بود مکتوبی مشعر براستحضار احوال هردوموضع مذکور ازوزیر مختار دولت انگلیس که در طهران اقامت داشت مصحوب حاجی حسین نامی در سرحد هرات رسیده و سرحدداران افغانی بطبق دستورالعملیکه از جانب باد شاهی بدست داشتند حامل نامه را از عبور باز داشته نامه مذکور را که بنام نائب الحکومهٔ هرات بود بدست یکی ازسواران خود نزد نائب الحکومه فرستادند واو فرستادهٔ وزیرمختار را درهمانجا که رسیده بود امر توقف کرده پیام داد که درین روزها کمیشن دولت انگلیس بانهاد خاك سرحدات افغانستان گشته وارد سرحد هرات و کهسان خواهند شد پس در همانجا بوده هروقت که اهالی کمیشن وارد شده رهسپار پنجده ویلتان شوند اگر بصلاح وصواب مقرون بود اجزت داده خواهد شد که باردوی خود ملحق گشته احوال پنجده ویلتان را بوزیر مختار نگار دهد وقبل ازان اجازت بانهادن بخاك محدودهٔ افغانستان ندارد واین جواب نائب الحکومه هرات منظور اعلیحضرت والا نیز شد وهمدر خلال این احوال دونامه از مستر بارنس نام انگلیس پلتیکل اجنت شالکوت بحکمران قندهار رسیده نوشته بود که هزار روپیه نقد ازمیرزا حیدر قلیخان نام قندهاری خادم دولت انگلیس بذمهٔ محمد عزیز نام پسر سردار قدوس خانست برای او در شالکوت ارسال دارد وهم مالیات زمین مزروعی واقع قندهاراو ومیرزا یعقوب علیخان برادرش را که هردوتن بخدمت دولت انگلیس مواظبت دارند معاف ومرفوع القلم نماید وحکمران قندهار بنابران که همهٔ حکام ولایات بدون عرض حضور وصدورامروالاجازت گفتن چیزی ودادن پشیزی را ندارند هردونامهٔ مستر بارنس مذکوررا ارسال حضور انور والا نموده حکم اقدس بنام او شرف اصدار یافت که هرگاه در ابتدای تخلیه قندهار معافی مالیات زمین مشار الیهما را کار داران دولت انگلیس استدعا میکردند ومنظور میشد ایرادی بدولت افغانستان وارد نمیگشت چه جائیکه بعد ازسهٔ چهار سال التماس عفو مالیات زمینداری آنانرا بکنند ودولت افغانستان معاف بدارد پس جای آنست که اعتراض کرده واین نکته (۱) سنجیده گفته شود که هرکه ازمردم افغانستان خدمت دولت وملازمت انگلیس را اختیار کند و کار گذارانش خط سفارشی بنگارند البته باید وابستگان واقوام اشخاص سفارش یافته باعتماد آنان ازقید حکم وفرمان حاکم وقت بیرون روند ومتحمل بار هیچ تکلیفی از امور اطاعت سلطنت نشوند وازنجاست که کار گذاران دولت بهیهٔ را قدرت نیست که درجمیع ممالك متعلقهٔ خویش حبه ودیناری ازمال دولت را برعیت بگذارند ویابخشند واگر چنانچه ملاحظهٔ قواعد اصلی نباشد درسال دوازده لك روپیهٔ انگلیسی ازدولت بهیه بدولت افغانستان میرسد یك یادو لك آنرا هرگاه سفارش نمایند ودولت افغانستان بسفارش ایشان تقسیم کند مضائقه نخواهد بود امامدار امور سلطنت بسته بقواعدیست که رعیت وسپاه بران امضا کرده اند پس دولت ازقواعد گذشته نمیتواند ومذاکرهٔ معاملهٔ آن دوتن میرزا بامحمد عزیز خان شرعیست شخصی را وکیل خود قرار داده برطبق امر شرع شریف رفع مخاصمه کنند فقط وهمدرین باب پس از سوال وجواب مکتوب کرنیل سنجان را که خودش درخصوص همین فقره استکتاب نموده دروقت تخلیهٔ قندهار بسردار شمس الدینخان سپرده بود حاکم شالکوت سند قرار داده در محل ابراز آورد واعلیحضرت والاانرانیز وقعی نگذاشته بفرمود

سرك ساختن راه هزارجات از کابل تا هرات

رسیدن مکتوب وزیر مختار دولت انگلیس بنائب الحکومه هرات

(۱) نکته سخن پاکیزه که پوشیده باشد وهر کس آنرا نداند

که سنجان کرنیلی از سپاه نظام بیش نبوده واختیاریکه داشته درامور فوج ماتحت خودش بوده نه اینکه مخیر مملکت افغانستان بوده بلی چون از مردم قندهار ایذا و آزار بسیار دیده وشنیده است ناچار ازینکونه خطوط برای رفع خستگی خود بسی نوشته وداده باشد که قابل شنیدن نباشد

﴿ ذکر ورود قاضی سعد الدین خان در نوشکی ﴾

(وشرح مذاکرهٔ او باپارنس انکلیس)

ذکر ملاقات و مذاکرات قاضی سعد الدین خان باپارنس

جون قاضی سعدالدینخان بقراریکه ازپیش رقم کشت درروز بیست ونهم ماه ذیقعده ازقندهار بیرون شددرروز نجشنبه چهارم ماه ذیحجهٔ سال ۱۳۰۱ هزاروسه‌صدویك هجری وارد موضع نوشکی کشته باپارنس نام انکلیس اجنت فوشنج ملاقی کردیده در خیمهٔ که برای او برافراخته بودند فرود کشت وباهم دراندرون خیمه نشسته صحبت دوستانه بااو درمیان اورده از اعداد کمیشن که زیاده برششصدتن قرارداد نشده بود وایشان هزارتن بودند وازراهیکه برخلاف طریق متعینه اختیار کرده رهسپار شده بودند بارنس را مسئول ساخت واو در باب ترك نمودن راه جاهکی واختیار کردن راه منزل شاه اسمعیل عذر بدان خواست که اینراه نزدیك بمحل مقصود است نه بر خلاف بهبود واز اعداد آحاد کمیشن بنابرمسئولیتش کاسته هشتصد تن را برای کمیشن برکزید وهمدرین منزل آزاد خان بلوچ سه صد نفراشتر که انکلیسان بطریق ابتیاع ازو خواهش کرده بودند حاضر آورده بدون بها برسم تعارف بدیشان سپرد دو هم پسر نوروز خان خارانی که سر از حلقهٔ اطاعت دولت انکلیس بیرون کشیده وبعزم خزا از اعلیحضرت والا کمك وامداد خواسته چونکه وقت مقتضی نبود مأیوس شده بود طریق انقیاد پیش کرفت ودر بین حکایت ومذاکرهٔ متجدانه کرنیل رجوی افسر کمیشن ازقاضی سعدالدینخان خواهش آن کرد که ازاشتران بارکیر سیورسات که بکرایه حمل ونقل علوفه مینمایند صدنفر درمنزل شاه اسمعیل وشش صدنفر درمنزل خواجه علی برای برداشتن احمال کمیشن بکمارد تا ازمنزل مذکور موازی ششصدبار بااشتران حاملین آنها بخود قاضی سپرده شود که بهرات برساند ودر آنجا بوقت حاجت بمردم کمیشن سپارد زیرا که از اعداد اردو کاسته شده جماعهٔ اندك احمال را سالم برده نمی تواند واکر تعداد زیادی بحمل ونقل آن ره کرای شود مبادا حادثهٔ روی دهد واو ایمسئول کرنیل رجوی را بکوش قبول شنیده محمد فهیم خان را که مأمور علوفه رسانی بود خبرداده در هردو منزل اشترانیرا که کرنیل مذکور خواهش کرده بود حاضر نمود وهم سوارانیکه از قندهار باقاضی سعدالدینخان رهسپار خدمت شده واکثر مریض کشته بودند پس از آکهی دادن او بکار کنان پایهٔ سریر سلطنت سردار محمد یوسف خان را ازقام رفته اوبعوض سواران قندهاری از سواران کشادهٔ پشت رود وفراه بااو همراه ساخت وهمدر منزل مذکور کرنیل رجوی یکباب خیمهٔ دوتیهٔ بایکراس اسپ ویابو برسم تعارف نزد قاضی سعدالدینخان حاضر کرده او بنابر دستورالعمل چارده کانهٔ که ازپیش مرقوم شد نپذیرفته اظهار عذرانه کرده کفت که اکنون حاجت خیمه نیست زیرا که درتردد وکردش هرقدر که شخص ره نورد از بار سبك دوش ترباشد آسوده تراست واکر چنانچه پس ازوصول درخاك هرات احتیاج افتاد از قلت تکاپو کرفته خواهد شد خلاصه از منزل نوشکی قاضی سعدالدینخان وکمیشن دولت انکلیس جانب قلعهٔ فتح واقع علاقهٔ چخانسور شدند که انشاءالله شرح ورود ایشان درآنجا بموقع خود ذکرمیشود ومقارن

ذکر تنظیم رسالهٔ شاهی اول

انحال چهارصدتن از بزرك زادکان طوائف درانی که باذات اعلیحضرت والا قرابت ایلی ومواحدت قومی دارند بفرمان طلب حاضر پیشکاه حضور کشته یکفوج سواره نظام قرارداده شده موسوم برسالهٔ شاهی اول کردیدند وخدمت ملازمت رکاب سعادت انتساب وکشیك وپاسبانی ذات اقدس شهریاری چه درحضر وچه درسیر وسفر وایام بار وهنکام تفرج وشکار بذمت ایشان معین شده اسپ سواری بازین وستام وساز وبرك تمام وکمر نقره وکریچ بارو بند نقره وکلاه نظامی از پوست سوسار و تفنکچهٔ شش لوله وماهانه سی روپیه کابلی تنخواه وبدون یکنفر خادم از دولت برای ایشان مرحمت و مشخص کشت وازین الطاف بیکرانه شاهی تمامت مردم درانی سر افراز واز دیکر طوائف ممتاز شدند :

ذکر بغاوت مردم کوهستانات لمقان وجلال آباد وغیره

﴿ذکر بغاوت مردم شکیالی و دره نور وغیره﴾

طوائف لمقانات تافراجغان

درماه ذی‌حجه سال ۱۳۰۱ هزار وسه‌صد ویك مردم شکیالی ودره نور وماسموت ونجیل و آتوب وجلکاه ونوبا بتحریك صفدرخان ناو کی واو باغوای سیدمحمودخان کنری ومغول‌خان مهمند که ازدیرگاه چنانچه سابقاً مذکور شدفرار وپنا هنده کهسار شرارت ونکوهیده خصالی بودند تمرد ورزیده ازهمه پیشتر مردم شکیالی ودرهٔ نوری برقلعهٔ شاهی واقعه درهٔ مذکور که ازعلوفه و آز وقهٔ دولت انباشته بود تاخته محافظین قلعه بمدافعت پرداخته دست تصرف وتاراج ایشان را باز داشته دوتن رادستکیر ودیکرانرا مغلوب ومنهزم ساختند چنانچه ازراه‌فرار داخل کهسار نکبت وادبار شدند ودادمحمد خان حکمران جلال آباد هردوتن اسیرراکه‌ازان مردم‌شریر دستکیر شده بودند بامر بادشاهی بدارسیاست کشیده عبرةً للنا ظرین ساخت و افواج قاهرهٔ مقیمهٔ جلال آباد روی سرزنش جانب درهٔ‌نور نهاده‌دوضرب‌توپ بقلعه‌شاهی پیشترفرستادند وهم خان بابا خان حاکم کنر وکرنیل محمد امیر خان بفرمانیکه ازحضور انور در روز شانزدهم ماه ذی‌حجه عزصدور ریافت بالشکر نظامی و مردم الوسی کنروارد قلعهٔ شاهی شدند وجنرال میرعطا خان نیز بافوج پیادهٔ هراتی وشش عراده توپ که درمزینه اقامت داشت وارد جلال آباد شده از آنجا باتواپ مذکوره که درزیر فرمان عبدالرشید خان کرنیل بودند ره نورد درهٔ نور کشت وباچهار صدتن ازسپاهیان نظام ودوضرب توپ ومردم ایلجاری که قبل ازوی وارد قلعهٔ شاهی کردیده بودند پیوسته تدمیر کروه شریر درهٔ نور را تصمیم عزم کرد وملکان موضع متی راکه خواهش دستکیر نمودن ویا بیرون کردن سید محمود را کرده مشروط بعطای زر نموده بودنددو هزار روپیه خان بابا خان حاکم کنربامر اقدس والا داده مامور سرزنش سید محمود که باعث این‌فتنه او بود کرد وازجانب دیکر محمداکبر خان لعل‌پورهٔ باجمعی از مردم مهمند باصفدر خان ناو کی که شورش آغاز کرده‌بود در قتال باز نموده از حضور وافرالسرور منشوری بنام او شرف صدور یافت که دست ازپیکار تاآنوقت برندارد که جزای کار صفدرخان را در کنارش نکذارد ومقارن این‌حال سردار کل محمد خان حاکم لمقان که باغیان ماسموت ودرهٔ نجیل را چنانچه ازپیش رقم کشت سزا داده روی تسخیر بسوی آتوب وجلکاه ونوبا وفراجغان که سر برداشته بودند نهاده هزیمت یافت وازین شکست خوردن او دوباره مردم ماسموت ونجیل درجرکهٔ فتنه‌دخیل کشته تمامت‌مردمان مذکوره ازسر برداشتن یاران خود قوی‌دل کردیده آشوب بزرك برپای شد واز حضور اقدس فرامین جداکانه بنام سردار کل محمد خان وجنرال میرعطا خان و محمد شاه خان حاکم تکاب صدور یافته‌تاکید رفت که دست ازپیکار وپا از میدان کار زار باز ندارند تادمار از روزکار ایشان نکشند وهمچنین سراج الدین خان حاکم پنجشیر وغلام حیدر خان حاکم نجراب را ارقام واعلام فرمود که در روزیکشنبه بیست ویکم ماه ذی‌حجه ازسه طرف بمخالفین فراجغان حمله کرده بازوی کین بکشایند وازجملهٔ حاکمان مذکوره حکام تکاب ونجراب وپنجشیر پیشتر ازحاکمان جلال آباد ولمقان وکنروافواج قاهرهٔ مامورهٔ شکیالی ودرهٔ نور نه هزار وپنجصد تن‌مرد مسلح ازعلاقه جات محکومه خود هاکردآورده بروز مذکور ازراه اسکین وتپه ودرهٔ هزاره روی بسوی منزل مقصود نهادند واز سه جانب داخل درهٔ فراجغان شده دست قتل وتاراج از آستین برآورده بازوی کین بکشادند وداد مردانکی داده چند قلعه را بقهر وغلبه متصرف‌شده جمع کثیری ازبغاة را مقتول ومجروح واسیر ساختند ومابقی ازراه‌فرار داخل کهسار کفار سیاه پوش شده درشرارت با کروه کفار همدوش کشتند وخدام دولت تمامت قلاع ومساکن ایشانرا آتش زده بسوختند ودرانجا درنك کرده باستمالت فراریان وهدایت مخالفین پرداختندوهمچنین محمداکبر خان‌لعل‌پورهٔ که باصفدرخان ناو کی سر کرم‌مقاتله بود داخل کوهستان مردم بائی زائی شده بامغول خان مهمند که فرار کرده درآنجا قرار کرفته بود درآویخته سه‌تن از همراهان مغول خانرا مقتول وشش تن را مجروح ساخته دوتن ازمتابعان خودش مقتول وسه‌تن‌زخمدار کشتند ودست ازمقاتله باز نداشته‌همت برمحاربه کماشت تا که

مردم بائی زائی ازدست برداو حال خود را درتباهی دیده طالب امان شدند وده روز مهلت خواستند که مغول خانرا از علاقهٔ خود بیرون کشیده تاموعـد مذکور ازقتل وتاراج ایمن باشند وپس ازان رشتهٔ اطاعت بکردن نهاده پذیرای حکم پادشاهی شوندومحمد اکبرخان مسئول بائی زائیانرا قبول کرده دست ازجنك بازکشیده مترقبانه درنك کردوازین امر مغول خان بی‌سامان کردیده برادر خودراباودوصدتن‌سواره‌وپیادهٔ‌تفنك‌دست‌درموضع مزری چینه کذاشته خودش ازبیم اینکه مبادا دستکیر شود ازراه فرار درقلعهٔ کری درآمده پناه کزید وپس ازدوسه روز درآنجا نیز توقف نتوانسته ازراه بیقراری وعدم توان استواری وپایداری فرار وادی کمنامی شد وعیال واطفال ومنسوبان فیض طلب خان وشجاع خان وسید محمود کنری که روی ازسعادت اطاعت امر سلطنت برتافته درمزری چینه جای کرفته بودند از کریختن مغول خان که نیروی بازوی امید ایشان بود شکسته خاطرو کسسته عنان شده جانب موسی خیل ومتی فرار اختیار کردند وآن کوهستانرا از شور وفغان آرام و آسوده ساختند ورفع مواد فتنه آن مفسده جویان ورفتن وجود ایشان از خاك افغانستان وغیره عوائق کوهستان جلال آباد ولمقان‌تافراجغان انشاءالله نکارش یافته می آید

﴿ وقائع سال هزارو سه‌صدو دوی هجری صلعم ﴾

وقائع سنه ۱۳۰۲ هجری صلعم

در روز اول اینسال افواج پادشاهی که راه سرزنش و کوشمالی مردم شکیالی ودرهٔ نوری برکرفته بودند بمحاربه کرائیده ده‌تن از باغیان را مقتول وهفت تن را مجروح ساخته دوتن از ایلجاریان لشکر دولتی کشته وچهار تن زخمدار کشتند وپس ازان در روز یکشنبه ششم ماه محرم جنرال میر عطا خان باافواج نظامی وتوپخانه حمله کرده مردم شکیالی ودرهٔ نوری وغیره مردمی را که ازراه یاری ومددکاری باایشان همعنان شده بودند از پیش برداشته وبسیار تن را خون بریخته رایت فتح برافراشت وقلاع ومساکن ایشان را آتش زده تمام بسوخت وروز دیکر بامردم بمبه کوت عزم رزم کرده دروقت آراستن صفوف جنك چهار تن از بزرکان درهٔ نور سکنهٔ موضع مذکور قرآن شریف را برسر کرفته از درانابت نزد جنرال میر عطا خان آمده بشفاعت ووساطت قرآن امان خواستند واو برعایت کلام مجید امان داده بامر اعلیحضرت والا که بنامش شرف اصدار یافت بزرکان ایشانرا از طریق اطاعت ارسال پیشکاه حضور اقدس نموده پس از مراجعت ایشان دیهٔ خون کشتکان وکفاره زخمداران را باوجوه دیوانی حصول کرده همه را چنانچه باید مطیع ومنقاد ساخت وهمچنین سردار کل محمد خان حاکم لمقان مردم آتوب وجلکاه ونوبا وجندول را سرزنش سخت نموده همه در مغارات کوه پناه کزین شدند واز آوازهٔ کوشمالی یافتن وفرار کردن آنان مردم فراجغان که ازراه فرارداخل کوهستان کافرستان چنانچه ازپیش مرقوم کشت شده بودند نیز ازطریق اطاعت نزد حاکم تکاب آمده هفده تن کروکان داده سربخط فرمان نهادند واو کروکانان ایشانرا روانهٔ حضور اقدس نموده اعلیحضرت والا از طریقهٔ خطا پوشی وجرم بخشی همه را خلعت عطا کرده ایشان درازای این احسان برهرخانه پنجروپیه باسم نعل بها کذاشته ورخصت‌انصراف یافته بازکشتند ومقارن اینحال جنرال میرعطا خان که دردرهٔ نور چنانچه آنفاً مذکور شدنظم ونسق نهاد از آنجا باافواج قاهره روی سرزنش بسوی قوم موسی خیل ومتی که سید محمود باعیال ومنسوبانش ازراه فرار درآنجا رفته پناه کزیده بود آورده چون وارد علاقهٔ پشد شد یکصدوسی تن ازبزرکان آن نواحی بتوسط ملك محی‌الدین‌خان موسی خیل وملك عظیم‌خان تیرائی وارد اردوی پادشاهی کردیده بخلاع وعطای مهمان سرافرزوشادکام کشته مأمور قلع وجود سید محمود شدند وهمچنین چهل‌و چهارتن ازمردم جبارخیل‌متی حاضر لشکرکاه شده ونوازش یافته وثیقهٔ اطاعت وانقیادداده مراجعت کردند وسید محمودازمشاهدهٔ‌اینحال عاقبت خودرا وخیم (۱) دیده‌از آنجاباعیال‌وتعلقاتش راه‌فرار برکرفته درموضع‌غم‌شاه واقع‌قرب ناوکی رفت‌وازخوف در آنجانیز توقف‌نتوانسته‌روی‌امیدبخاك مقبوضهٔ‌دولت انکلیس‌نهادودر نزدکارکذاران آن‌دولت‌بهیه‌برطانیه اظهار حال‌وخواهش نفقهٔ عیال‌کرد وایشان بلحاظ انکه‌ازینکه‌دولت رو برتافته وقوایم دوستی‌در بین دولتین‌قایم‌واستواراست‌بذریعهٔ مکتوب

(۱) وخیم دشواروکران وبدکوار

اجازت کفالت مسکن ومؤنت اوراخواسته پس ازحصول اجازت اعلیحضرت والاازنهرانك ووزیرآبادبدانسوی
رایش سکنا وبقدر قوت لایموت از دولت خود وظیفه دادند وپس ازفرار کردن سید محمود محمد اکبر خان
لعل پورهٔ که باسه هزاروپانصدتن پیاده ویکصدوبیست تن سواره چنانچه ازپیش اشارت رفت آهنك جنك صفدرخان
کرده بود اورا کرفتار پیکارساخته درپایان کار صفدرخان ازخوف آنکه محمدا کبرخان بقوت ومکنت پادشاهی
استظهار داشت خودرا کرفتار نکبت وادبارديده طالب امان شد وپیام داد که اکرپادشاه جرم بخش خطاپوش
عفوتقصیرش نماید هرآینه برادر خودرا ازسال پیشکاه حضور کند اما اعلیحضرت والا ازعرض محمد اکبرخان
اظهار اورا آکاه کشته فرمان کرد که تاخود صفدر خان ازراه اطاعت شرفیاب حضور نشود عذرش پذیرفته
نخواهدشد وازصدور اینحکم امراو بتعویق افتاده برخلاف اوفتح الله خان ولداژدرخان ناوکی برهنمونی بخت
بیدار رهسپار پایهٔ سریرسلطنت شده چون شرف بارحاصل کرد ازعطای خلعت وانعام هزار روپیه نقد دلشاد
گشته استیصال صفدرخان را برعهده کرفته رخصت مراجعت یافت وبامنشوریکه درباب کمك وامداد اوازحضور
انور بنام بزرکان طوائف ابراهیم خیل وهلال خیل وبابکر خیل وچهارمنك وغیره طوائف مهمندوسالارزائی
وشاهی خیل شرف صدور یافت معاودت کرد وصفدرخان هم ازعزت یافتن اوحسد ورشك برده وهم از طریق
ناچاری خاله زاده وبرادر خودرا بمحمد اکبر خان سپرده استدعا کرد که هردوتن را کسیل درکاه عالمپناه نموده
ازطریق شفاعت عفوتقصیر اورا بخواهد چنانچه پس از درك تلثیم سدهٔ علیاوشرف باریافتن آندوتن اعلیحضرت
والا صفدرخانرا امان داده محمد اکبرخانرا اعلام فرمود که دست ازاستیصال اوباز دارد وموقوف بوقت دیکر
کذارد تامعلوم شود که ضراعت وانابت اوچه نتیجه بار آرد آنکاه درازای اطاعت باومرحمت ودرجزای ضلالت
زحمت داده خواهدشد ودرخلال احوال مذکوره محمد حسین خان برادر جنرال وکیل خان ازحضوراقدس والا
بمنصب سرتیپی مفتخر کشته ازراه سرحدداری ماموربافامهٔ منزل دکه گردید وسه صدتن پیادهٔ ساخلوجهت حفاظت
سرحد وحمایت وبدرقکی قوافل درتحت رایت عزت اوقرار داده شد که ازینسو قوافل تجار ومردم رهسپاررا
تانقطهٔ فاصلهٔ بین دولتین افغانستان وانکلیس بحفاظت رسانیده از آنجاتاجران ورهروانرا که بدرقهٔ دولت انکلیس
آورده بدیشان می سپارد همراه شده بمنزل دکه برسانند که آسیبی ازدزدان بمسافرین نرسدوهم اینوقت که کارشورش
مردم کوهستان جلال آبادولمقان وغیره تافراجغان چنانچه بشرح رفت آرام کشت مردم ایلجاری ایلات واحشام ولایات
که درمحاربات مسطوره حاضرخدمت بودند رخصت یافته بمساکن ومواطن خویش باز کشتند وپس ازپراکنده
شدن عساکرپادشاهی ورحل اقامت واستراحت انداختن ایشان درمواضعیکه مأموربافامت بودند مردم وای کل
ازنورمقی یافته دوباره فتنه آغاز کردند وچندتن ازسپاهیان نظام رابا کمیدان خوشدل خان که دربین آن مردم
اقامهٔ حفاظتی داشتند بکشتند ودرین مفسده تمامت مردم کلمان وساووغیره همدست وهمداستان شدند واعلیحضرت
والا از روداد اینقضیه برآشفته حاکمان جلال آباد ولمقان وکنررا ارقام وارشاد فرمود که در استیصال مردم
بدسکال آن جبال خودرا باجنرال میرعطا خان شریك وهمال (۱) ساخته تنبیه وتهدید سخت نمایند چنانچه ایشان
معاجلاً بکار پرداخته حشری ازمردم نواحی جلال اباد ولمقان وعلاقهٔ کنر وغیره فراهم ساخته باردوئیکه درتحت
رایت جنرال میرعطا خان بود پیوستند واوهزارتن ازفوج پیادهٔ نظام وصدتن سواره نظامی وتمامت مردم
ایلجاری را باخود برداشته هنکام عصر دوچار مخالفین گشته بازوی کین بکشود وایشانرا مغلوب نموده سنکرها
وقلاع ومساکن مغلوبین رامتصرف گشته وآتش زده تمام بسوخت وشب هنکام جانب لشکرکاه باز گشته چون
ظلمت شب حایل کردیده دوست ازدشمن امتیاز نمیشد درعین ره نوردی باغیا نیکه کریخته بودند تاریکی شب رامعاون
خودها پنداشته روی ستیز بسوی جنرال میرعطاخان نهاده وحشیانه حمله کردند وحضرت کل خان کرنیل
باازره نوردیدن باز داشته بمدافعه کرائید ومردانه بکوشید تا که کشته کشت وجنرال میرعطاخان از قتل او آکاه
کردیده خشمناك رو بر کردانیده پای شجاعت بیفشرد وباغیانرا ازپیش برداشته فتح حاصل کرده پاسی ازشب
گذشته واردلشکرکاه شد ودرین شب بسیار تن ازجانبین نقد عمر درباخت وباغیان ازراه فرار داخل درهٔ ساو

(۱) همال همتا وانباز و شریك و مانند

وکلان شده هرچند جنرال میر عطا خان تسلیت داده استمالت نمود باغوا والقای نظام الدینخان که روی از دولت برتافته در آن کهسار قرار گرفته بود هدایت نشدند تا که همه دستخوش قتل و تاراج شده مساکن ایشان از صدمهٔ آتش زدن خراب و ویران گشت از کوه جهالت فرود آمده اطاعت ورزیدند و نظام الدین خان از آنجا فرار کرده در دیگر کهسار رفته روز بنکبت و ادبار بسر همی برده آتش فتنه افسرده شد

﴿ ذکر مذاکرات قاضی سعد الدینخان ﴾

(باافسران کمیشن انگلیس که از راه منصفی و ممیزی)

(مأمور تعیین حدود سرحد افغانستان شده بودند)

ذکر مذاکرات قاضی سعد الدین خان با افسران کمیشن انگلیس

چون قاضی سعدالدینخان از نوشکی چنانچه از پیش وعدهٔ ذکر آن داده شد با کمیشن دولت انگلیس حرکت کرده روز چهاردهم ماه محرم سال ۱۳۰۲ هزار و سه صد و دوی هجری وارد قلعهٔ فتح واقع علاقه چخانسور شد و از آنجا تا آنجا مذاکراتیکه در بین او و افسران کمیشن دولت انگلیس بپای رفت اینست که انگلیسان درباب موضع درشقی از حق افغانستان گفته بالا اظهار کردند که غصباً در تصرف پسر امیر قاینست و همچنین در موضع کهک بزبان راندند که دولت ایران از حد خود تجاوز کرده است و قاضی سعدالدینخان بمصداق اظهار آنان اثر نهر قدیمرا که بخاک افغانستان و حال از خاک انباشته گشته است گواه حق افغانستان بودن آن ساخته بانگلیسان نشان داد و ایشان از اثر نهر مذکور موثق تر از افغانستانش شمردند و نیز مکشوف داشتند که باندازهٔ دو فرسنگ از زمین نی زار که آنطرف تخت شاه واقعست برطبق نقشهٔ گلدس متحق افغانستانست مگر از عدم تصرف کار گذاران افغانی در دست رعایای ایرانی افتاده است و قاضی سعد الدینخان درجواب این بیان انگلیسان لب بپاسخ گشوده گفت از سبب شورش و نزاع خانگی امرای افغانستان تصرف آن درعهدهٔ تعویق افتاده است و این عدم تصرف مانع ملکیت نمیشود خاصه در وقتیکه تعیین حدود بتمیز ممیزان دولت شود و انگلیسان این بیان اورا تصدیق کرده ضمناً اظهار نمودند که ازدر آمدن این زمین بدست افغان چرا که بمردم سیستان ایران نماند اگر شاه ایران جهت زیست دواب و مواشی رعایای خویش از اعلیحضرت والا التماس وا گذاشتن آنرا نماید خواهش او بهدر نخواهد رفت و او درجواب این مقولهٔ او گفت که از گذاشتن و فرو هشتن آن پیش از اظهار آگاه نیستم اما اینقدر میدانم که در تعیین حدود و تشخیص خاک دولتین افغانستان و ایران که گلدس مت معین کرده است اگر دولت ایران تجاوز را جائز شمارد و اعلیحضرت والا مردم افغانستانرا از پرخاش باز ندارد هرآینه قتال بزرگ روی خواهد داد و اکنون از ممانعت اعلیحضرت او در تصرف دولت ایران مانده است و انگلیسان از راه دوستی بپاسخ این کلام او اظهار کردند که چگونگی این حد و دو نقاط را بویسرای کشور هند آگهی داده بروفق اجازت او و امر اعلیحضرت والا بنصب علایم و تعیین نقاط فاصلهٔ انحدود نیز پرداخته خواهد شد و همدرین منزل هزار روپیهٔ انگلیسی از مردم گرمسیر که اشتران خودرا باهالی کمیشن کرایه داده و از عرض راه گریزانیده بودند بعنوان جرم گرفته بافسران کمیشن سپرد و هم درینوقت از عریضهٔ قاضی سعد الدینخان حسن خدمت گذاری و صداقت شعاری آخوند زاده فقیر محمد خان که چند نفر از اشتران و یکراس اسپ کمیشن انگلیس را که از غفلت خود ایشان مفقود شده و او دستیاب کرده و بانگلیسان سپرده قبول جائزه و انعام ایشان را نموده وا دای تشکر و دعای دولت اسلام را بتقدیم رسانیده و پاسخ داده بود که از کثرت احسان صاحب دولت خویش بچیزی احتیاج ندارم بگوش دادنیوش اعلیحضرت والا رسیده مورد تحسین گشت و ازینروز رفته رفته کار او بلندی گرفته منصب سرحد داری و حکمرانی آنولایت را از دولت یافت چنانچه مذکور شده می آید انشاءالله تعالی و همدرین اوقات عرض سردار میرافضل خان مشتمل برعفو تقصیر او و اجازت خواستن مراجعتش از ایران درمملکت افغانستان بپایهٔ سریر سلطنت رسیده چون دخترش والدهٔ شهزاده عبدالله جان ولی عهد امیرشیر علیخان مرحوم بود امر اعلیحضرت والارا چنانچه در تضا عیف وقائع سال هزار و دویست و نود و هفت هجری باواخر جلد دوم این نامهٔ فرخنده بشرح رفت بگوش قبول جای نداده از مملکت بیرون رفت

بذیرفته نگشت ومقارن اینحال ومطابق ایام ره نوردیدن قاضی سعدالدینخان با کمیشن دولت بهیهٔ انکلیس از قلعهٔ فتح جانب غوریان جنرال لمسدن نام انکلیس که از طهران بعزم مشاهدهٔ مواضع سرحدیهٔ هرات رهسپار شده بود در روز پانزدهم ماه محرم وارد کهسان گشته بذریعهٔ مکتوب از حکمران هرات التماس شخصیکه واقف حالات سرحدات باشد کرده خودش قبل از آنکه جوابی از حکمران هرات بدو رسد از کهسان حرکت کرده روز هجدهم ماه مذکور در سرخس واصل گشت وحکمران هرات ولی محمد خان جمشیدی را باصد سوار نزد او فرستاد وهم جنرال غوث الدینخان را که باسپاه نظام ودو ضرب توپ درموضع ماروچاق اقامت داشت مأمور علاقهٔ پنجده کرد واز آنسوی از جانب دولت عظیمهٔ روس چهار صد سوار از سرخس کهنه راه بر گرفته وارد پل خاتون شدندن ودو ضرب توپ باچیزی از سپاه نظام از جای دیکر وارد سرخس مذکور شده مقام گزیدند وهمچنین یکتن از افسران روسیه باهشت سوار بنقطهٔ سرحد پنجده وارد گردیده سرحد داران افغانیه ایشانرا از در آمدن بخاک پنجده باز داشتندوروسیان متهورانه گفتند یاراه دهید یابافسر بزرک خود خبر داده باجازت او داخل علاقهٔ پنجده شویمو ایشان دلیرانه پاسخ دادند که اگر بافسر بزرک خودخبربدهید همچون ازجانب اعلیحضرت والااجازت نیست نمی توانیم که شمارا راه دهیمو روسیان ازین جواب شگفت ناچار باز گشتند واین شخص معظم پلکونیک بود که راه نیافته مراجعت کرد چنانچه جنرال غوث الدینخان بافسران سواران روسیه که وارد پل خاتون شده بودند مکتوب فرستاده پیام داد که قراولان افغانیه در موضع صندوق کجن باقراول دولت روس دوچار گشته واز ایشان تفرس پلکونیک را کرده جواب یافته اند که او جانب پنجده رهسپار گردیده وازممانعت سواران افغان از آنجا باز گردیده جانب سرخس رفته واوایشانرا مأمور قراولی کجن مذکور ویکتن کپتانرا جانب شرقی دریا امر گردش کرده است که حدودرا بخود معلوم کندوایشان بجواب اینمقال قراولان روسیه را گفته اند که ما گماشتگان جنرال غوث الدینخانیم که شمارا از تردد در غیر علاقه باز داریم ومی باید که از موضع حضرت امام بیشتر قدم نگذارید که مردم افغان از ایذا و آزار شمادست نخواهند کشید وهم بایشان گفته اند که جنرال غوث الدینخان باسپاه نظام وتوپخانه درپل خشتی و آق تپه مقام گزیده است وروسیان از شنیدن این سخنان قراولان افغان از کجن باز گشته واینقدر گفته اند که از قفای لشکر خویش میرویم فقطوروسیان این نامهٔ جنرال موصوف را که از مذاکرات قراولان دولتین افغانستان وروس آگاه گشته بروسیان مقیم پل خاتون نگار داده بود بلمسدن انکلیس که اینوقت درسرخس بود نشان داده از کار گذاران سرحدیهٔ افغان شکایت کردند واوبکرنیل رجوی خبرداد که باقاضی سعدالدینخان سخن درمیان آورده ازوی التماس کند که قراولان افغانیه را از درشت گوئی باز دارد که مبادا فتنه بار آرد وازین سوی قاضی سعدالدینخان در روزبیستم ماه محرم با کمیشن دولت انکلیس وارد منزل رباط واقع غوریان شدند وروز بیست وچهارم ماه مذکور حکمران هرات که جهت پذیرهٔ قاضی سعدالدینخان واعزاز واکرام انکلیسان از هرات بیرون شده بود درموضع زنده جان فرود گشته روز بیست وپنجم ماه مزبور قاضی سعدالدینخان و کمیشن انکلیس نیز رهسپار آنموضع گردیده چون قاضی را در عرض راه تب عارض شد بامر حکمران هرات تخت روان سرراه او رفته باعزاز واکرام وارد زنده جانش کردودروقت وصول بمنزل مذکوراوو انکلیسان راپذیره نموده مقدم ایشانرا گرامی داشتواوو قاضی سعدالدینخان باانکلیسان در خیمهٔ بزرکی که برای ملاقات افراشته شده بود نشسته ودر حین صحبت نقشهٔ حدود هرات را در بین کشوده با کرنیل رجوی از هردر وموضع ومحل سخن آغاز کردند وبموجب سند یکه از جانب دولت با قاضی سعدالدینخان بود اظهار نمودند که درموضع یلتان هیچیک از روس وافغان میبایدحق مداخلت نداشته باشد وکرنیل رجوی بی آنکه ایشان دلیل بیارند وگفتهٔ خود رابپایهٔ ثبوت رسانند خروج ازبحث کرده گفت که امروز مکتوب لمسدن صاحب از سرخس رسیده نوشته است که کار گذاران دولت افغانیه درحدود پنجده نسبت بهمسایگان ایشان تندی وزیاده گوئی بسیار بروی کار آورده ومی آورند مبادا فتنهٔ حادث شود ومرقوم داشته که بحکمران هرات خبر بدهید که آنهارا مانع شود واین همان مکتوب لمسدن بود که آنفاً بشرح رفت

الغرض ایشان بجواب کرنیل رجوی پرداخته گفتند که اگر قراولان افغانیه مانع نمیشدند هر آینه روسیان تاحالا داخل علاقهٔ پنجده میشدند وهرگاه روسیان از پندار واستکبار خویش جرأت وجسارت در پیشقدمی نمایند ماچه ملاحظه داریم که منع نکنیم چه اگر مانع نمیشدیم مثل سرخس که از تصرف دولت ایران کشیدند پنجده را تصرف میشدند پس ناچار در وقت پانهادن دولت روس در پنجده وغیره مواضع نزاع و پرخاش واقع خواهد شد و حال آنکه امر اعلیحضرت والاشرف نفاذ یافته است که کارگذاران دولت افغانستان همچنانکه پنجده را در تصرف دارند متصرف بوده محکم بدارند واکنون که دولت روس از موضع پلتان تجاوز کرده تاموقع حضرت امام آمده اند بجنرال غوث الدینخان خبرداده میشود که باایشان ازراه مدارا رفتار کنند ومواظب باشد که نزاع واقع نگردد و دولت روس را هم شما از مداخلت در علاقهٔ پنجده باز دارید که اقدام در آمدن بخاك آنجا نکنند واعلیحضرت والا ازینکه موضع پلتان در تصرف هیچیك از طرفین نباشد نمیگذرد وپس ازمذاکرات مرقومه کرنیل رجوی ملتمسانه اظهار کرد که چون زمستان کار کردن دشوار است کشك مرغاب را محل قشلاق اختیار کرده در بهار از آنجا شروع در تعیین حدود ونصب علایم فاصلهٔ مملکتین شود نیکوست وقاضی سعدالدینخان وحکمران هرات درجواب این اظهار او چیزی نگفته مجلس مذاکره ختم گشت وروز دیگر از آنجا باهم رهسپار منزل روزنك شده در منزل چهارصد سوار نظام که در غوریان مقام داشتند بامر سپهسالار فرامرز خان که بایشان خبر و پیام داده بود ازراه احترام قاضی سعدالدینخان و استقبال کمیشن انگلیس پیش آمده باسپاهیکه دررکاب نائب الحکومه ره نورد بود ملحق گشتند و صفوف سلامی آراسته مراسم پذیره بتقدیم رسانیده یازده ضرب توپ جهت تبریك ورود ایشان دران منزل گشاد دادند وچون فرود کش کردند افسران کمیشن انگلیس بتوسط قاضی محمد اسلم خان وسردار محمد اسلمخان ملازم وخادم دولت خود ایشان ازقاضی سعدالدینخان خواهش مجلس صحبت نمودند واو بنابر آنکه درمنزل نوشکی اسپ وخیمه موهوبهٔ ایشانرا چنانچه مرقوم گشت رد کرده گفته بود که اگر درسرحد هرات ضرور شد پذیرفته خواهد آمد بفراست دانست که اینده عوت ایشان محض انعام واحسان چیزی خواهد بود قبول صلای ایشانرا کرده مشروط بآن گذاشت که چیزی ندهند والامجلس صحبت منعقد نخواهد گشت و انگلیسان باین گفتهٔ او انعام پذیرفتن اعلیحضرت امیر شیر علیخان مرحوم را در انباله وقبول کردن او مهمانی ایشانرا اعتراض دوستانه آورده مجاب(۱) شدند باینکه او مهمان ودر مملکت دولت انگلیس بود که بپذیرفت و درینجا ایشان مهمان ومملکت از افغانست واز مهمان چیزی گرفتن ناپسند جهانیان خلاصه پس از ارتباط شرط مذکور مجلس شکریه منعقد گشته مذاکرهٔ دوستانه بپای رفت و ازینجا قاضی سعدالدینخان باافسران کمیشن وداع کرده جهت مشاهدهٔ علاقهٔ غوریان در آنجا رفت وانگلیسان باحکمران هرات رهنورد منزل کهسان شدند و مقارن اینحال علیخانوف حاکم مرو بایکصدو پنجاه سوار از جانب شرقی ویکتن صاحب منصب دیگر بایکصدو پنجاه سوار ازطرف غربی نهر مرغاب وارد موضع صندوق کچن شدند وهم فوج پیادهٔ دیگر ازمرو در موضع حضرت امام آمدند و ششهزار تن ازسپاه نظام باحکمران خیوه وارد مرو گردیده بجای فوجیکه مأمور حضرت امام شدند اقامت گزیدند وازین حرکت وفرود آمدن افواج دولت روس جنرال غوث الدینخان آگاه گشته بنائب الحکومه هرات نامه فرستاده پیام داد که کمیشن دولت انگلیس را بگوید که روس را از اقدام در مداخلت بخاك افغانستان بازدارد وخودش معاجلاً جانب پنجده راه برگیرد وپس ازفرستادن این نامه وپیام خود جنرال موصوف از موضعیکه اقامت داشت ازراه حزم واحتیاط جانب موضع چشمهٔ سبز رونهاد وسپهسالار فرامرز خان را نیز آگهی داده کرنیل شاهمراد خانرا که باصدتن ازپیادهٔ ساخلو درموضع ماروچاق توقف داشت ود وصدتن ازپیادهٔ نظام مقیم مرغاب نزدخود طلبید ومقارن اینحال قاضی سعد الدینخان که ازمنزل روزنك درغوریان رفته بود گردشی کرده وباز گشته درمنزل کهسان باردوی کمیشن دولت انگلیس ملحق شد وهم جنرال لمسدن از سرخس آمده بدیشان پیوست بعد درروز ششم ماه صفر از کهسان باهم رهسپار چشمهٔ سبز که جنرال غوث الدینخان نیز چنانچه گذشت وارد آنجا شده بود گردیدند وپس از حرکت ایشان از کهسان سپهسالار فرامرز خان صدتن پیادهٔ مقیم آنجا را مأمور باقامهٔ کافر قلعه نموده صدتن ازجملهٔ پیادگان چهار بیرق

(۱) مجاب یعنی جواب داده شده

ساخلو را که ازقندهار جدید وارد هرات کشته بودند بجای صد تن مذکور در کهسان فرستاد که درزیر امر محمد امیر خان افشار بوده محافظ سرحد باشند و نائب الحکومه هرات ازنامهٔ جنرال غوث الدینخان که بتقریب ذکر یافت وبدو رسید جنرال لمسدن را آکهی داده وفوج وتوپخانه را که همراه داشت در غوریان نهاده خود بادوصد سوارهٔ نظام و یکهزار و هشتصد تن از سواران کشاده درروزچهار شنبه هفتم ماه مذکور بسرعت وشتاب از کمیشن دولت انکلیس جدا شده ازراه چشمهٔ سبز روی بسوی علاقهٔ پنجده نهاد ودر خلال اینحال جنرال غوث الدینخان مکاتیب شور انکیز بعلیخانوف فرستاده واو نیز جوابهای سخت نکار داده جانبین کاررا نزدیک بمجادله ومقاتله رسانیدند اماحکمران هرات ازمکابرات آندوتن واقف کشته جنرال غوث الدینخان را تنبیه وتهدید نموده ازدرشت کوئی بازداشت وهمدرینوقت قاضی سعدالدینخان راباجنرال لمسدن درمنزل قلعهٔ مجنون مجلس مذاکره دست داده نامه جنرال غوث الدینخان را که بنائب الحکومه فرستاده وچنانچه کذشت اورا بامدادخویش خواسته بودبوی نمودوجنرال لمسدن نامه را خوانده بعد کفت که ورودعلیخانوف درعلاقهٔ پنجده باارادهٔ جنك از صحت دوراست زیرا که لشکر روس اندکست و همدر سرخس باکارگذار آندولت کفته شده که اکر افواج روسیه آهنك پیشقدمی ومداخلت درخاك منازع فیه کنند افاغنه بمدافعه ومحاربه خواهند کرائید وکارپردازان سرحدیه اینحال دولت روس بدنام ومورد انفعال خواهند کشت واین آوازه را علیخانوف ازاغراض خود درافواه سمر میسازد که مردم سرحد برو نشورند و اینکه در موضع صندوق کچن و حضرت امام وارد شده اند منظور ایشان تهیهٔ علوفه وآزوقه است که برای کمیشن خود اماده کنند وباآن دولت افغانرا میباید که چشمش باز بوده مواظب استحکام سرحدات خود باشد زیرا که دولت روس پس ازباز کشتن کمیشن دولت انکلیس از راه سرحدات ایران بهرات حمله خواهد کرد وقاضی سعدالدینخان بجواب پرداخته کفت که در استحکام سرحدات تاجائیکه مقدور اعلیحضرت والا ومردم افغانستان باشد مضائقه نخواهند کرد وباآن همه جواب دهدولت بیکانه درباب هرات بلکه تمامت افغانستان دولت انکلیس است و او تصدیق کرده کفت آری دولت موصوفه جوابده وعهده برار دفعست ولیکن چون از هرات دورودولت روس نزدیکست میباید مردم افغان تارسیدن کمك دولت انکلیس سرحدات خودرانیك محافظت کنند تاپس ازوصول لشکردولت موصوفه باهم ازبنا دردولت روس برمملکتش بتازند واینك که مهندسان ومساحان مامورین سرحدات شده اند ازسبب آنست که مواضع تاخت وتازرا بالای دولت روس معین کرده بکار کذاران امارت افغانستان نیز نشان بدهند که ایشان اعلیحضرت والارا خبرداده قراری از احداث قلاع مستحکمه درمواضع مستعده بکذارد تاراه مداخلت دولت روس ازافغانستان مسدودشود وپیشنهادخاطر امپراطور روس اینست که دولت انکلیس را بحرکات مترقبهٔ اینطرف کرفتار ساخته بفراغت قسطنطنیه را ازدست اسلام متصرف شود وتمام ترکستان را که بتصرف آورده بعوض حصول اینمطلب بدولت انکلیس وا کذارد ودولت برطانیه برین امر هرکز راضی نشده ونمیشوند وقاضی سعدالدینخان این کفتاراورا حمل برتخویف وتحذیر مردم اسلام نموده کفت که دولت روس را ازین اظهارات منظور اصلی تصرف کشور هندخواهد بودچنانچه افغانستان را باب الابواب هندوستان میدانند که پیشقدمی کرده خودرا بسرحد افغانستان رسانیده اند وجنرال لمسدن درجواب اینمقولهٔ قاضی سعدالدینخان که میبایست اعتراف میکرد چیزی نکفته دکرنوع سخن آغاز نموده کفت که منظور ازین ملاقات آن بود که بدانم اعلیحضرت والا کدام مواضع را خیال دارند که حدود فاصله قرارداده شوند وکدام مواقع درتصرفش باشند قاضی سعدالدینخان درجواب این اظهار اوکفت که بزرکان مرووسرخس همیشه درتمامت سفروحضر بخدمت وملازمت رکاب امرای افغانستان ازطریق اطاعت رهسپار بوده اند وجنرال لمسدن تصدیق کرده کفت بیشك درازمنهٔ سابقه چنین بوده وازین قبیل بایددعوی مشهدرا نیز بکنیدو بجواب این کفتهٔ او قاضی سعدالدینخان رطب اللسان کشت که قطع نظراززمان ماضی بعیده بزرکان طوائف تکه واخل ازجملهٔ مضافات هرات همرکاب اعلیحضرت امیرشیر علیخان مرحوم بنزدیکی انیزمان درکابل بوده ودرسفر انباله بامرحوم مذکور رفته اند چنانچه ایشان درزمرهٔ خوانین همرکاب اودر پشاور ازرفتن انباله بازماندند ودرتی غلام محمدخان که اینك

حاضر این کمیشن است مهماندار ایشان بوده که اووقاضی محمد اسلم خان ازین امر واقفند لکن درینوقت از کهالت وتساهل دولت برطانیه که جماعهٔ منصفین ومميزين را دیرفر ستادند دولت روس درتصرف مرو وسرخس سبقت واقدام نمودند وجنرال لمسدن که این کلام را بشنید کفت ازین ادعا بگذرید که هرگز مرو وسرخس درتصرف افغان داخل کرده نمیشود وقاضی سعدالدینخان درجواب این استبعاد اوکفت که اگرچه سرخس کهنه ومرو واخل بقرار نقشهٔ خرائط واطلسها وجغرافیا تعلق بافغانستان داشت ولی ازسستی ودیر رسیدن کمیشن دولت انکلیس بتصرف دولت روس درآمدند بهر حال اکنون خیال اعلیحضرت والا وتمام بزرکان طوائف افغان اینست که اگرچنانچه مواضع مذکوره ازتصرف دولت روس کشیده نشوند ضرور میباید از اصل خواجه‌صالح تاسرخس علائم فاصله دربین بیابان چول (۱) وریگستان قرار داده وبقرار نقشهٔ که دردستست نصب کرده تعیین حدود شود وجنرال لمسدن پاسخ داد که از سرخس ومرو واخل باید درگذشت که ممکن نیست از تصرف دولت روس خارج کردند زیرا که بند آب سرخس بالاست وروس رضا نمیدهد که بند آب زمینیکه دردست دارد بتصرف افغان درآید بعد قاضی گفت که انچه از روی مشورت بگوئید مأمورم که معروض پایهٔ سریر سلطنت دارم وچون مذاکره بدینجا رسید جنرال لمسدن روی سخن را بسوی دولت ایران نموده گفت که تمامت بروج قلیچ خان متعلق بدولت ایرانست چنانچه بکار کذاران آندولت گفته شده است که آنهارا آبادومرمت کرده محافظ بگمارند زیرا که این امر برای حفاظت سرحدافغانستان بسی نیکوست وقاضی سعدالدینخان بجواب انمقولهٔ اوگفت که آنچه از بروج قلیچ خان درحدود ایرانست بی‌ریب ازدولت ایران خواهند بود و انچه درحدود هرات واقعند بافغان تعلق دارند که بدولت ایران فرو کذاشته نخواهند شد وجنرال مذکور پاسخ داد که از بروج واقعهٔ علاقهٔ متعلقهٔ هرات وثیقه از دولت ایران کرفته میشود وقاضی اورا مجاب نمود باینکه مردم افغان قبول انمعنی نکرده محافظ از خود خواهند کماشت واوازین جواب قاضی سعدالدینخان قدری ساکت شده بعد گفت اگرچه اعلیحضرت والا ازمردم نجده عشر میکیرد اما درینوقت بلحاظ آنکه مردم آن علاقه ناراضی نشوند میباید بحضور اقدس عرض شود که بآنمردم تخفیف بدهد وان را نیز گفت که این سخن را محض دوستی ازخود گفتم وباین حرف که کاستن مالیه باشد ازجانب دولت مأمور نیستم که اظهار کنم سخن ومذاکرهٔ هر دوتن بدینجا ختم گردیده باهم وداع کردند وروز شنبه دهم ماه صفر درمنزل چمن بید قاضی سعدالدینخان را با کپطان ولیسونام انکلیس صحبت دست داده ازطرف جنرال‌لمسدن بقاضی اظهار کرد که او میکوید علوفه وآزوقهٔ زمستانی کمیشن را خود آماده میکنیم وی پاسخ داد که اعلیحضرت والا امر کرده است که تمام مصارف کمیشن را برسم مهمانی از دولت افغانستان بخرج رسانیم و کپطان ولیسو زبان جواب کشوده کفت که جنرال‌لمسدن میکوید که درعهد اعلیحضرت امیردوست محمدخان مرحوم ازجانب دولت خود باقامهٔ قندهار مأمور بودم ومخارجم را ازکیسهٔ خود صرف میکردم درنزداو پذیرفته کشت حالانیز متوقع همان منوالم که پذیرفته آیدوقاضی سعدالدینخان جواب‌داد که آنوقت جنرال‌لمسدن سفیردولت خود بوده اکنون مهمان دولت افغانستانست ودرمین مهمان ووکیل فرق بسیاراست و کپطان ولیسو اینراشنیده کفت که درصرف کمیشن ازخود دوفائده متصور است یکی رعایای اعلیحضرت والا آبادمیشوند دیکرکار کذاران دولت‌روس درمحدود امدادوصرف زرکرده مردم‌را ازخود خرسندساخته ممنون ومشکور مینمایند لهذا سزاوار است که کمیشن انکلیس نیز ازخود صرف زروخرج کنند دیکر نقصان بخزانهٔ دولت افغانستان نمیرسد وهم رعایااز خرج کردن خود کمیشن خرسند وخوشنود خواهند شد وقاضی سعدالدینخان بجواب او کفت بدولت روپیه بهای علوفه رعیت افغانستان معمور نمیشوند در آبادی ایشان مبالغ خطیره باید صرف کرد واینك که دولت‌روس درمقابلست مصارف بدولت افغانستان لازم ومتحتم مینماید وهم خزانهٔ دولت ازینکونه مخارج تهی نمیکردد واکر خالی باشد پرنمیشود و کپطان ولیسو تصدیق کفتار اورا کرده دیکر هیچ نکفت ومکالمه بپای رفت تا که عصر روز یکشنبه یازدهم ماه مذکور درمنزل قلعهٔ موری خود جنرال‌لمسدن درك ملاقات باقاضی سعدالدینخان کرده سخنان مذکورهٔ روز کذشته را در محل تکرار واظهار آورده قرارداد که‌بااعلیحضرت والا ولارد دفرن صاحب ویسرای کشورهند آکهی داده برطبق صوابدید وامر جانبین معمول دارند وپس از امضای این قرارداد قاضی سعدالدینخان باظهار

(۱) چول بیابان ریکزار وجائیکه آدمی درو نباشد وکم عبور کنند

مطلب گرائیده درباب پل خاتون سخن آغاز کرده گفت که در منزل کهسان اظهار کرده بودم وشما اقرار کرده ووعده داده بودید که از سرخس برای جناب وزیر دولت خارجه لندن خبرداده ام که روسی مرتکب تصرف پل‌خاتون شده اند باید ازین جسارت بازداشته شود ومن گفته بودم که‌باعلیحضرت والااطلاع میدهم وشما معطل بجواب وزیر خارجه گذاشتید اینرا گفته منشوریکه ازپیشگاه حضور اقدس والا درباب پل خاتون شرف صدور یافته بود بوی نشان‌داد وچون مرقوم بود که بهرصورت که‌باشد روسیان پل‌خاتونرا بگذارند اوانحکمرا خوانده اظهار کرد که‌وزیر خارجه نگار داده است که بامپراطور روس خبردادم که دروقت ورود کمیشن دولت برطانیه بسرحد هرات چنین حرکت ناشایست. ازکارگذاران امپراطوری صادر گردیده استا گر پل‌خاتون راواگذار نشوند سخن حدبخشی انجام نمیشود لهذا درینروزها سواران روسیه پل خاتون را واگذار خواهندشد وقاضی باراده اینکه اصل سخن رامعلوم نماید درجواب او گفت که پس بحکمران هرات میباید خبربدهم که بعدازفرو گذاشتن روسیان پل خاتونرا محافظ درآنجا مامور کند وجنرال‌لمسدن که هنوز حقیقت حال‌معلومش نبودگفت شامحافظ مأمور نکنید زیرا که مردم شما مدتهاست که از موضع کلران پیشتر نرفته اند قاضی در جوابش گفت که‌مردم‌ماازراه‌آخت‌وتاز تاسرخس رفته‌اندوامراء وسلاطین سابقهٔافغان که‌اکثربندرات‌را بی‌حارس میگذاشته‌اند باعث عدم حقیت دولت ایشان نمیشود وعدم مداخلت مادرچنین مواضع ازسبب اغتشاش وپرخاش داخلهٔمملکت بوده چنانچه دربعض اوقات بادغیسات هم درتصرف سلطنت نبوده‌وکسی‌دیگرهم‌تصرف نشده‌وازین مقولات‌مستفادمیشود که رفته رفته وگفته گفته سندودلیل نبودن‌پل خاتون‌ازافغانستان بروی کارخواهدآمد چنانچه خودشمادرکهسان اقرار‌بربودن پل‌خاتون ازافغانستان داشتید واوبگفتار قاضی سعدالدینخان اعتراف کرده ازروی اقرار گفت که سخنان شما همه صحیح ودرستست کسی نخواهد گفت که پل‌خاتون ازافغانستان نیست اما دراینوقت بمحض رفتن روسی ازپل خاتون سواران‌افغانی‌درانجاروند که هتك حرمت امپراطور شده روسیان دشوارمینماید اینرا گفته ازقاضی سوال کرد که علاقهٔ پنجده قبل‌ازین مسکن کدام طائفه بوده اومفصلاً شرح‌دادکه درازمنهٔسابقه عطاؤالله خان نام جمشیدی حال معروف بساق سلمانی درآنجا متوطن بوده‌واو ازسبب‌ترکتازی ودست‌اندازی ترکمانان ازآنجا بیرون شده طائفه ارساری آن‌علاقه را ازبزرگان جمشیدی که صاحبانش بودند برای اقامت وزیست خود التماس کرده مسؤل ایشان قبول گشته قدری مالیه بعهده گرفته متصرف شدند وپس ازدیری‌طائفه ارساری نیز ازآنجا آواره وفراری گشتند وپس ازان در وقت استیلای دولت ایران برسرخس مردم‌طائفه تکه ازآنجا فرار اختیار کرده بمرو قرار گرفتند وطائفه سارق را بتغلب از مرو بیرون کردند واز ایشان اندکی جانب ترکستان رفته اکثر در علاقهٔ پنجده مأوا گزیدند واز خان آقای جمشیدی استدعای توطن درآنجا کرده پس از پذیرفتن‌او سالیانه دو هزار طلای یکمثقاله مسکوك یاکمتر باسم مالیه بر ذمه گرفته اداهمی کردند وجنرال لمسدن تمامت این تشریح وتفصیل اورا تصدیق کرده اظهار کرد که میباید بر طبق‌همین گفتار ازمردم سارق خط گرفته شودزیرا که درتفلیس پرنس واندا کاف‌کارساکاف شهزاده روسی حکمران تمام ترکستان ازدر منازعه بامن گفت که علاقه پنجده ازمملکت افغانستان نخواهد بود تادر وقت گفتگوی سندی بخط ومهر آن‌مردم دردست باشد که جواب دولت روس گفته شود وازین اظهار وبیان‌اوقاضی‌سعدالدینخان امین‌الله‌خان حاکم پنجده را بابرادرش یلنگتوش خان مأمور خط گرفتن از مردم متوطنه پنجده نموده ایشان‌بخط گرفتن پرداختند وروز دوشنبه دوازدهم ماه صفر اعلیحضرت والا حکمران هرات‌رافرمان کرده ارقام فرمود که درهرات مراجعت کرده تاهنگام شروع بکار تعیین‌حدود دیگر امور هرات را نظم ونسق نهاده دراستحکام آن پردازد که‌اگردولت روس اقدام مخالفانه نماید جواب‌جسارتش داده آیدوهم امراشرف نفاذ یافت که‌بهریك ازجماعه کمیشن‌دولت‌انگلیس که هشتصدتن بودندیك‌دست سراپا لباس نظامی ویك جلدپوستین‌ویك‌جلد پوستین چه ویکزوج جوراب ویکزوج دست کش‌وهر اسپی یك تخته سرکش که از کابل فرستاده شده بود بایکشوب کرتی ازبرك‌هراتی برسم انعام بدهد که‌درزمستان بجائیکه قشلاق میگزینند ازسرما آسیب‌نبینند واوبروفق حکم اقدس‌والا

همهٔ اسباب مذکوره را ازهرات دزاردو خواسته بمحل اجرا آورد وهم بصحابت خادم سردار محمد اسحق خان که از راه درك احوال وارد اردوی حکمران هرات شده بود مکتوب برای او فرستاده پیام داد که دوصدوچهل وشش باب خرکاه از حدود متعلقه میمنه فراهم نموده باعلوفه وآز وقهٔ زمستانی کمیشن دولت انکلیس درعلاقهٔ جارشنبه آماده کند واو برطبق مکتوب حکمران هرات سررشته وسامان درست درآنجا آماده ومهیا کرد ودرخلال احوال مذکوره یکتن از افسران کمیشن دولت انکلیس باپنج نفر خادم خویش باهنك نقشه کرفتن حدود کرخ واوبه از اردو جدا شد ومقارن این حال اردوی کمیشن انکلیس وقاضی سعدالدینخان وارد منزل برج اراز خان شده سردار محمداسلم خان خادم دولت انکلیس بقاضی مذکور اظهار کرد که چون فردا محل نزول در نجده است میباید افواج پادشاهی مراسم پذیرهٔ ورود جنرال لمسدن را بتقدیم رسانند وهنوز قاضی سعدالدین خان چیزی ازلاو نعم بااو نکفته بود که مکتوب جنرال غوث الدین خان مشعر براجازت خواستن پذیره بقاضی موصوف رسیده اجزت داد که سپاه نظام را باتوپخانه چارصدکام ازخیام ایشان دورصف آراسته در وقت وصول جنرال لمسدن بقرب فرود کاه هفده ضرب توپ جهت تبریك ورود او کشاد دهد چنانچه در روز چهار دهم ماه صفر جنرال مزبور باکمیشنش رو براه نهاده درمنزل آق تپه جنرال غوث الدین خان برطبق امرقاضی سعدالدینخان مراسم پذیره را بتقدیم رسانید ودرعصر اینروز جنرال لمسدن خواهش ملاقات باجنرال غوث الدین خان کرده واو بصوابدید قاضی سعدالدینخان بااو ملاقی شده مراجعت کرد وروز دیکر جنرال لمسدن ازراه بازدید درفرود كاه جنرال غوث الدین خان رفته پس ازصرف طعام وختم کلام یکقاب ساعت بجنرال غوث الدینخان برسم تعارف وانعام داده معاودت کرد وروز یازدهم ماه صفر ازانجا ره سپار شده در نجده کهنه فرو کش کردند ودرروز شانزدهم ماه مذکور حکمران هرات نیز بادوهزارسواردرده مذکوروارد کردیده تمامت بزرکان وآقسقالان نجده با امین الله خان حاکم ایشان حاضر فرود که کشته رسوم اعزازواکرام بجای آوردند وازین وصول کمیشن انکلیس وحکمران هرات وقاضی سعدالدین خان درعلاقه نجده علیخانوف وزال روسی که باطناً بعزم تصرف علاقه نجده وظاهراً باراده کردش تادوفرسنکی علاقهٔ مذکوروارد کردیده وهم ازمردم آنحدود نسبت بخود بی اعتنائی دیده بودند باز کشته درجائیکه اول فرود شده بودند اقامت کزیدند ودر روز هفدهم ماه صفر حکمران هرات باجنرال لمسدن بخیمهٔ خودش ملاقات کرده چون اواصرار درنکرفتن مالیات علاقهٔ نجده داشت بنائب الحکومه هرات نیز اظهار کرده کفت که مردم روس مالیه از رعایای مروو غیره نمیکیرند میباید ازین مردم نیز مالیه کرفته نشود تاروی دل ایشان بدولت روس نکشته بمردم ملتان ملحق نکردند واو بنا بامر اعلیحضرت والا که ازپیش شرف نفاذیافته ونصف عشر را حصه دولت ونصف را بهرهٔ بزرکان ووظیفه خواران قرار داده بود کفتار جنرال لمسدن را نپذیرفت ودرنمجاس بروفق استدعای او که ازنائب الحکومه هرات وقاضی سعدالدین خان التماس کرد مصارف یکماههٔ کمیشنش را ازموضع جارشنبه درمرغاب قبول کرده امرحمل ونقل دادند .

مساح کاشتن انکلیسان در حدود کرخ واوبه

(ذکر منشوریکه از حضور اقدس والا در جواب مذاکرات قاضی سعدالدین خان)

(و جنرال لمسدن شرف صدور یافت)

ذکر ونقل اجوبه اعلیحضرت والا

چون مذاکرات مذکورهٔ قاضی سعد الدین خان وجنرال لمسدن از عرایض خود او خاطر نشان اقدس والا کشت در روز پنجشنبه بیست ودوم ماه صفر اجوبهٔ ذیل را نکار واز سال فرمود که اول درباب حملهٔ روسی بهرات وذمه بردار بودن دولت انکلیس دفع آنرا من بشما اهالی کمیشن میکویم که چه قسم ازخاك هرات بیرون میروید آیا کاررا بصلح وبندوبست دولتی وامضای دولتین روس وانکلیس وشهادت دول خارجه تمام وبروفق شان دولت خود انجام نموده میروید ویا ناتمام ونادرست ومستمد خصومت میکذارید واکر تمام میشود پس بعد ازفیصلهٔ کفتکوی ومحقق کشتن حقوق هریك دولت روس را بخاك افغانستان چه تعلق وافغانرا ازحملهٔ اوچه خوف وبیم وچرا دولت روس بچنان حرکتیکه هیچ دزد ورهزن نکند اقدام نماید والبته نخواهد کرد واکر ناتمام میمانید واز صلح بجنك میرسانید مارا اصلا از حرب باروس بیم وهراسی نیست ولی بی اسبابی وکم دولتی واندك سامانی

افغانستان را چهار سالست که بار بار بدولت بهیهٔ انکلیس اظهار کرده همین روزرا که اکنون پیش آمده یاد داده ونشان بنشان چاره وعلاج را ظاهر ساخته‌ام تاحجت ذمه‌واری حملهٔ دشمن بیرونی رابمن سپردند ومن سکوت کردم امروز هرچه پیش آید وازجهد وکوشش من حاصل شود مضائقه نخواهد شداسااز نقصان وقصوریکه درامور واقع کردد درنزد نزدیك ودور تمام عالم باآن حجت که ازدولت انکلیس در دست دارم شرمنده نخواهم بود دوم که کفته‌اند درمعابر دولت روس قلاع محکم بنیادشود راست کفته اماساختن قلعه شرط دارد اکر امر تحدید وتعیین حدود صورت ارتباط کیرد ودولت روس درینوقت بحدود خود راضی وقانع شده خیال دست اندازی ویا درازی را بخاك افغانستان ازسر خود دورسازد میشود که توجه بکار محکمه‌جات وبنای قلاع درسرحدات بنمائیم واینقلعه مختص خاك هرات نیست بلکه بخط مستقیم کنار رود جیحون چندجا مناسب قلعه ساختن و بمحکمه پرداختن است چنانچه دوسال قبل ازین درهنکام توقف جلال‌آباد شرح اینمقصد را مفصلاً بویسرای هند اظهار داشته‌ایم واکر درکار حد بخشی مناقضت روی دهد فرصت ساختن قلاع بدست نخواهد آمد وهمانقدر خواهد شد که دست وپا زده بسر خانه ولب دروازهٔ خود بامدعی مقابله ومدافعه کنیم تاهر چه خدا بخواهد بظهور خواهد آمد سوم درباب ذکر قسطنطنیه رای من آنست که اکردولت انکلیس را ضعیف نبیند بکار روم نمی پردازد وعقل باور نمیکند که اکر دولت انکلیس راشوکت واقتدار حاصل باشد دولت روس بروم حمله کند بلی هرچاسعی دارد درتصرف کردن حدود افغانستان وفتور انداختن هندوستان بکار میبرد باید خیال‌خود رادور نفرستند زیرا که اراده وعزم امپراطور روس ازخاك‌افغانستان وزمین‌هند بدیکر جانب نمیرود لهذا امنای دولت انکلیس هرچاره وعلاج که‌دارند درکارحدود افغانستان صرف کنند که‌اکراینحدود محکم شدقسطنطنیه (١) راسد سکندر وحصن آهنین خواهد بود چهارم که کفته‌اند روسی‌ کی رضا خواهدشد که سراب سرخس که بالا دست روس است بدست افغان باشد خوب کفته ماهم میدانیم که آب زور رو ببالا میرود وامروز سرخس بتصرف ما نمی آید لکن از سرخس اینطرف را آنها متصرف نشوندوبهمان زمین سرخس قانع باشند وپل‌خاتون‌را حد وسط مقرر کنند که آنطرف پل تعلق آنها واینطرف تعلق افغان باشد تاقراول افغان بدینطرف پل حد خود را حافظ ونکهبان وقرا ولخانهٔ روس درآنطرف حدخود را حارس وپاسبان بوده که نه ازآنها خانی باینطرف ونه ازما زللی بآنطرف برسد واکر چنانچه پل‌خاتون حجاب بین نشود وروس اینطرف‌راحدما وآنطرف‌را حدخود قرار ندهد ازپل مذکور همیشه‌خلل‌وفتور درپنجده خواهد رسید ودور نیست که‌اسباب زدو خورد دربین واقع شود زنهارا مرپل خاتون را سهل نکیرند که درصورت تساهل کارسخت خواهد شدپنجم درباب بروج قلیچ خان واقعهٔ حدود هرات راضی نمیشویم که سوار محافظ ایرانی بانام حفاظت متصرف باشد از خود حارس وپاسبان کاشته نمیخواهیم که‌این نام برسرحد ما کذاشته شود که‌فلان موضع وحدافغان‌را دولت ایران‌محافظ ونکهدارنده است ودرباب زکوة پنجده آنچه کرفته شده‌شده‌وآنچه کرفتنیست باید ترك وموقوف نشود که مردم‌آنجا خواهد کفت که‌روسی‌را درینوقت مقابل‌دیده دست‌ازتحصیل‌عشر وزکوة کشیدند ونائب‌الحکومهٔ هرات که‌درآنجاست سرکرد کان وبزرکان آنجارا تنخواه ومواجب‌وعلمارااوظیفهٔ مناسب ازهمان‌عشروزکوة خود ایشان‌مشخص کند زیرا که کرفتن وتقسیم کردن خوشنماتر است ازنکرفتن ودست ازتحصیل بازداشتن فقط وقاضی سعدالدینخان را نیز اکهی داد که این منشور مشتمل اجوبهٔ مذکور را بجنرال لمسدن‌و کرنیل رجوی نشان داده نیك بفهماند که دولت روس پل خاتون را که ازسرخس کهنه دوازده فرسنك دوروا ینطرف هری‌رود واقع است‌وسرخس کهنه را قبل ازین کفتکو تصرف شده پل مذکور را از مضافات آن میشمارند وسرخس ناصریه بدانسوی رود هرات بفاصلهٔ نیم فرسنك از سرخس کهنه واقع وبدست دولت ایرانست چرا دولت روس تصرف نشد وپل خاتون باآنکه دوازده فرسنك از سرخس مذکور دور است چکونه ادعای تصرف آنرا دارند وقبل از پرتو وصول افکندن این جواب های معقول قاضی سعد الدین خان باکمیشن دولت بهیهٔ انکلیس وارد علاقهٔ ماروچاق‌شده بابزرکان کمیشن‌بتماشای قلعهٔ جدیدهٔ آنجا که‌ذکر احداث وسنجش اخراجاتش بیاك

(١) چون از اصل نامه نقل شده لهذا قسطنطین قسطنطنیه نوشته نشد

لك روپیه با مساحت وسعت آن از پیش مذ کور گشت رفته ویك راسته حجرهای آنرا بانصف خانه های ضلع دوم وحصار ارك دویمش که ساخته وپرداخته شده بود دیده پسند نمودند ودر وقت باز گشت جانب فرود گاه جنرال لمسدن از قاضی سعدالدین خان التماس باهم نشستن وسخن گفتن کرد واومسؤ لش را قبول کرده در خیمه باهم نشسته جنرال لمسدن مکتوبی متضمن شکایت فیض محمد خان رساله دار که مأمور مهمانداری کمیشن بود و کرنیل رجوی از دست او شکوه مرقوم نموده بود بقاضی سعدالدین خان بنمود ودر خواست عزل وتغییراورا از مهمان داری کرد واوچون ازحقیقت خبرداشت که عطاؤالله خان جمشیدی که نیز مهماندار وبدون اجازهٔ فیض محمد خان در خیمه مرك نام انکلیس از اجزای کمیشن رفته وحکایت حال وحقیقت احوال بعض مواضع را باو کرده ونموده وفیض محمد خان چندضرب چوب باورسانیده بود وهم ولی محمد خان جمشیدی را سقط وناسزا گفته ومردم اورا ازهمین دشنام دادن آزرده ساخته است قاضی سعدالدین خان اورا از مهمانداری بازداشته در باب عطاؤالله خان عذری نخواسته کفت کدام کار شما ناتمام مانده که عطاؤ الله خان درا هتمام آن پرداخته انجام نماید وچرا سخنانی را که اشتباه دارید ناپرسیده شخص بیمنصبی را مرك نام انکلیس در خیمهٔ خویش طلبیده باو صحبت وحکایت کند واز خود سری اوفیض محمد خان که در منصب وعزت متابل مرك مذ کور است خودرا بالادست عطاؤالله خان دانسته تنبیه وتهدیدش نماید بهر حال احادوافراد کمیشن رارخصت واجازت نیست که از سپاه خویش جداشده کاهی در کازرکاه وهنکامی درراه وبیراه آزادانه حرکت کنندو آسیبی ازمردم افغان دیده دولت مورد سوال آیدو مقارن اینمقاله ومقال نائب الحکومه هرات امور مهمهٔ کمیشن دولتفخیمه انکلیس را انجام نموده نظم ونسقی درکاررعایای سرحدیه نهاده از مالیات سی وهشت نهر زمینداری آن مردم مبلغ سه صدوهشتاد دانه طلای یکمثقاله را بصیغهٔ بخشش وضع فرموده تمامت نزر کان ایشانرا ازعطای خلعت خرسند ساخت وعهد نامهٔ اطاعت کرفته یلنك توش خانرا بجای امین الله خان برادرش که از دوروئی مردم آنجا ونکوهیده خوئی ایشان از حکومت پنجده استعفاء کرده بود بحکومت کاشت وفوج پیادهٔ تحت رایت شاه مرد خانرا بادویست سوار ودوصد پیادهٔ خاصه دارمأموراقامت درموضع آقتپه کرد وصد نفر اشتر جهت حمل ونقل علوفه بایشان همراه ساخت وبجنرال غوث الدین خان دستور العمل داد که نصفی از ایام ماه را درآقتپه توقف داشته نیم دیکررا درمرغاب بسر برد وخود درروزشنبه چهارم ماه ربیع الاول باقاضی سعدالدین خان وداع کرده از بالامرغاب راه مراجعت جانب هرات بر کرفت ودروقت وداع جنرال لمسدن از وی وقاضی سعدالدین خان استدعا کرد که از افواج مقیمهٔ علاقهٔ پنجده کاسته واز حملهٔ دولت روس ایمن باشند ونیز اکر جسارت وپیشقدمی کنند ازاندك بودن سپاه افغان در آنجا دولت مذ کوره مورد ایراد کردد وایشان ازوی سند مکتوبی خواستند که در صورت کاستن سپاه اکر دولت روس حمله ور شود دولت انکلیس دفع ومنعش کندواو نوشته داد که سرحدداران افغانیه دروقت کفتکوی تعیین حدودفروتن بوده قبل ازحملهٔ روسیان جنك را خواهان نشوند وبعدازحمله کردن ایشان بلامضائقه ودرنك افاغنه آهنك مدافعه کنند مسئول نباشند زیرا که اینحملهٔ روس برخلاف عزم وارادهٔ ایمپراطور خواهد بودخلاصه نائب الحکومهٔ هرات در روز شنبه نوزدهم ماه مذ کور وارد بلدهٔ هرات شده بنابخواهش جنرال لمسدن که سند قوی ونوشتهٔ مردم سارق را درباب پل خاتون که جزء مملکت افغانستان است ازوی وقاضی سعدالدینخان طلبیده بود پس از ورود در هرات عبدالجبار بیك هزارهٔ قلعه نوی را که شخص معمرو محاربهٔ وزیر فتح خان مرحوم وحسن علی میرزای قاجار را در سال هزار ودویست وسی وچهار در دشت کافر قلعه بچشم سر دیده از حکومت افغان در پل خاتون وپنجده وغیره نیك باخبر بود نزد خود خواسته از وی اظهار کرفت که برج پل خاتون بنا کردهٔ قلیچ خان تیموریست که نوکر وکار کذار حکمران هرات بود واو را در حیاتش ملاقات کرده بودم وچون مردم تیموری باجده وخراج کذار هرات بوده وهستند در زمان سلطنت شاه محمود بن تیمور شاه سدوزائی همین قلیچ خان زمام مهام خدمتکاری وسرحد داری بدست داشت ومواشی ودواب مردم تیموری در اطراف پل خاتون وکنار رود هرات چرایش میکردند وبرج آنجارا قلیچ خان موصوف برای دفع ترکتاز سارقین المان در جنب پل مزبور برافراخت فقط واین حکایت را بمهر عبدالجبار بیك مذ کور وخاتم جمع از بزر کان

هرات وحضرت صاحب کرخ ختم نموده نزد قاضی سعد الدینخان فرستاد که بجنرال لمسدن بنماید تادر وقت مکالمهٔ
پل‌خاتون سندشود وپس ازمذاکرات مرقومه کمیشن انکلیس موضع بالامرغاب‌را محل قشلاق زمستان اختیار
کرده مسئول ویسرای کشور هند در باب مصارف کمیشن دولت انکلیس که تااینوقت از جانب دولت علیهٔ
افغانستان برسم مهمانی عطا میشد منظور ومقبول رای اعلیحضرت والاشد که‌ازخود صرف کنند امابشرطیکه
علوفه وآزوقه را قاضی سعد الدینخان بجماعهٔ کمیشن رسانیده وبهای آنرا از کار کذاران دولت انکلیس
گرفته برعایای افغانستان که علوفه میدهند برساند وخود احاد وافراد کمیشن‌راه خرید وفروش بامردم رعیت
بازنکنند ودر خلال اینحال نائب الحکومهٔ هرات وسپهسالارفرامرز خان ازاستدعا وخواهش قاضی سعدالدینخان
ورضاوایمای جنرال لمسدن فوج پیادهٔ قندهاری‌را از هرات جانب مرغاب گسیل نموده امر کردند که‌از راه‌قره‌تپه
ومروزی نخست وارد علاقهٔ پنجده شده ومکنت وسطوت خویش‌را بمردم آنجانشان داده‌بعدازهمان‌راه بازکشته چهار
صدتن‌رادر موضع ماروچاق ودوصدتن‌باقی‌را بادویست‌تن سوارهٔ‌نظام ودوضرب توپ‌قاطری بسالاری تیمورشاه‌خان
نائب سالاردرمرغاب جای‌اقامت‌دهند وپس‌از وصول سپاه درهردو موضع مذکورشاهمردخان کرنیل‌بافوج پیادهٔ
که درتحت رایت‌داشت‌ودوضرب توپ‌ازاتواپ‌قاجاریه که ازاعلیحضرت‌محمد شاه قاجاردروقت محاصرهٔ هرات باز
مانده بودوچهارصدتن‌پیادهٔ ساخلووصدتن سوارهٔ نظام ویکصدوپنجاه سوارکشاده‌در آق تپه وپل‌خشتی جای‌کزید
ومحمدامیرخان افشار باسواران خویش‌بصوابدید قاضی‌سعدالدینخان وامر سپهسالارفرامرزخان‌دردهنهٔ‌ذوالفقار رفته
صدسوار درآنجا کذاشت ودویست سوار دیگررا که همراهش بود برای حمل ونقل‌مکاتیب وغیره امورنزد قاضی
سعدالدینخان فرستاده خودش درهرات مراجعت کرده نزد نائب الحکومهٔ آنجا مشغول خدمات دیگر شد وهم
جنرال اللهداد خان که باسپاه نظام مأمورسرزنش وگوشمالی باغیان کوهستان چقچران شده بودکارآنجارا‌راست
کرده ازراه مراجعت وارد هرات کشت وبخدمات نظام داری سپاه مقیم هرات درنزد سپهسالار بپای ایستاد

ذکر تعدیات دولت روس

﴿ ذکر تعدیات وتجاوزات غالبانه سرحداران‌دولت‌روس ﴾

درماه ربیع‌الثانی سال ۱۳۰۲ هزاروسه صدودوی هجری صلعم یکتن ازافسران‌روسی باچهل وپنج‌تن سوارهٔ
نظام وارد موضع دهنهٔ‌ذوالفقارشده محافظین آنجا مانع ازمداخلت ایشان‌کردیده بنائب‌الحکومهٔ هرات خبردادند
واو فوراً بجنرال لمسدن انکلیس مکتوب فرستاده آگهی داد ونیز محمد امیرخان افشار را باپنجاه تن ازسواران
نظام و چهل تن پیادهٔ ساخلو ازراه معاونت نزد نگهبانان دهنهٔ ذوالفقار فرستاد و درینحال صد سوار دیگر
ازسواران نظام دولت روس وارد سرزمین اویماق جر کشته چهل تن ازسواران افغانیه را که درآنجا محافظ
بودند بعنف رانده آنجارا تغلباً متصرف شدند ودروقت ورود سخنان درشت جنك آمیز و خصمانه باسواران
افغان کفته وایشان که ازجانب دولت ممنوع‌ازدرشت گوئی وزشت خوئی بودند بجزازحلم‌وملایمت جوابی‌نکفته
ازجائیکه اقامت داشتند برخواستند وجنرال لمسدن ازروداد اینقضیه بذریعهٔ تلکراف خراسان درلندن خبرداده
کرنیل رجوی را نیز امرکرد که نزد افسر سواران مذکورهٔ دولت روس رفته بملایمت وچرب زبانی ازعزم
وارادهٔ دولت متبوعهٔ اوعلم حاصل کند وهم در جواب نامهٔ حکمران هرات وسپهسالار فرامرز خان که بقاضی
سعدالدین خان فرستاده ونکارداده‌بودندکه ازجنرال مذکوربپرسدکه درچنین اقدامات دولت روس آهنك‌جنك
کنند ویاهنوز صبررا پیشنهاد ساخته درنك نمایند واواین نامه را بجنرال لمسدن نشان داده وی کفت‌که تازمان
تقسیم وتعیین حدود میباید افاغنه بامردم روس بنرمی کفت وشنود نموده‌درمحاربه اقدام نمایند بلکه سرحد
داران خودرا آکاه کرده بفهمانند که هرچند سپاهیان روسیه ازراه بهانه جوئی درشت کوئی کنند ایشان
بستوده‌خوئی کفتار ورفتار نمایند ومقارن اینحال بخبر تلکرافیکه جنرال لمسدن بلندن داده بود ازکار کذاران
مقیمهٔ پطرز بورغ دولت روس تلکرافاً پرسیده شده ازآنجا جواب صادر کشت که اندکی ازسپاه نظام برای
اطفای نائرهٔ مردم سکنهٔ سرحد که برافروخته شود از جانب دولت مأمور آنحدود شده عزم تجاوز را جزم
ندارند وقبل از وصول خبراین تلکراف یکتن دیکر نیز ازروسیان وارد موضع آق رباط شده سواران افاغنه

اورا مانع گردیده از آنجا مراجعت دادند چنانچه بسواران روس که وارددهنهٔ ذوالفقارشده بودند ملحق کشته وابنوقت خبرتلگراف ازپطرزبورغ بدیشان رسیده باندازهٔ دوتیر پرتاب توپ ازدهنهٔ ذوالفقار دور رفته دردشت فروکش کردندوهمچنین تمامت مواضع راکه متصرف شده بودند بدون ازپل خاتون فرو کذاشتندبعد جنرال لمسدن بعلی خانوف نامه فرستاده پیام داد که پس ازین بی ادبانه جسارت درحرکت مخالفانه نکنند ودرین میان جنرال موصوف ازرفت و آمددوستانهٔ مردم پنجده ومردم یلتان که باهم می نمودند حمل برمخالفت ایشان نسبت بدولت افغانستان کرده بقاضی سعدالدینخان اظهار نمود که اکراجازت اعلیحضرت والا باشد تمامت مردم سارق را بدولت روس سپرده از علاقهٔ پنجده بیرون کنم وبجای ایشان التماس میکنم که حضرت والا از دیکر مردم افغانستان مسکن دهند واین کفتار و اظهار او از عرض قاضی سعدالدینخان بکوش داد نیوش اقدس والا رسیده قاضی مذکور را منشور کرد که ممکن نیست که احدی از مردم سارق از پنجده بیرون کرده شود زیرا که این امر خلاف مصلحت بل عین مضرت است ونیز نکار فرمود که اینمعنی را شاید جنرال لمسدن ازاظهارات ایموی لیسرروسی که درینوقت مقیم لندنست بذیعهٔ تلکراف درك کرده که باو کفته واو برذمه کرفته ووعده داده باشدومااظهارات بی دلیل وحجت اوغافل وبیخبر نیستیم چنانچه اومردم تراکهٔ سالر وسارق را باعتبار اتحاد ایلیت باتر کمانان تکه وغیره از رعیت روس پنداشته وخواهش امر مذکوررا نموده وملکهٔ معظهٔ علیاحضرت وکتوریا این خواهش اورا بیجادانسته کفته است که این امر پذیرفتنی نیست واکرجنرال لمسدن از حل این کونه مشکلات عاجز باشد بذریعهٔ تلکراف نائب السلطنهٔ هندرا آکاه کند تادروقت ملاقات ما که درینروزها بخواهش والتماس کار پردازان دولت برطانیه عظمی نهضت فرمای راولپندی میشویم این سخن کفته وحل آن بااو کرده شود وهمدر روز سه شنبه غرهٔ ماه جمادی الاول این سال بنابرظهور خدمت وبروز صداقت خاندان نائب سلطان خان افشار که خدمت کذاری واخلاص شعاری خود او از پیش بشرح رفت ازحضور اقدس والا محمدامیرخان خواهرزاده وعبدالقادر خان وحسینعلیخان برادر زادهٔ اومشمول مراحم ملوکانه شده یکصد وهجده تومان وپنجهزار دینار تبریزی مواجب نوزده تن سوار تعلقهٔ مغفور مذکور را از جملهٔ یکصد وسی وچهار تومان کابلی تنخواه سراو بمحمد امیر خان ویکصد وپنجاه ویك تومان کابلی مواجب بیست تن از سواران هراتی او بعبدالقادر خان مرحمت وعنایت کشته حسینعلی خان را باابوالحسن خان وغیره نزدیکانش امر شد که در زمره ودستهٔ سوازان کشادهٔ محمد امیر خان وعبدالقادر خان برضا ومیل خواطر خود ایشان که باهریك از دوتن خرسند باشند رهسپار خدمت دولت شوند وهمچنین سی وشش تومان کابلی براصل تنخواه میرزا محمد اکبر خان مکتوب نویس حکمران هرات که پنجاه وهشت تومان بود افزون کردیده مجموع نودوچهار تومان مقرر وثبت دفتر کشت ومقارن انحال کمیشن انکلیس از بالا مرغاب که محل قشلاق زمستان قرار داده بودند جانب سرخس حرکت کرده بحکمران هرات آکهی داده التماس نمودند که در وقت کفت وشنود تعیین حدود سرحدیه حاضر محفل مذاکره آید چنانچه او مسئول انکلیسانرا بکوش قبول جاداده سامان سفرساز کرد وسردار انبیاء خان تایمنی و سردار بهرام خان فیروز کوهی را باسواران هزاره واویماقیه همراه برداشته ازهرات روبجانب کمیشن دولت انکلیس وسرخس نهاده رهسپار منزل مقصود کشت

ذکر تشریف بردن حضرت والا درراولپندی

﴿ ذکر نهضت فرما شدن اعلیحضرت والا جانب راولپندی ﴾

﴿ ومحاربهٔ سرحدداران دولت روس باسرحد داران افغان ﴾

چون ارباب پارلمنت دولت فخیمهٔ انکلیس اعلیحضرت والا را از راه اتحاد ودوستی دعوت کشور هند کرده محل ملاقات شهر راولپندی را قرار دادند اعلیحضرت والادرروز پنجشنبه بیست وچهارم ماه جمادی الاول سال ١٣٠٢ هزارو سیصد ودوی هجری از کابل بعزم راولپندی خیمه بیرون زدوشهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان فرزند ارجمند خویش را که قدم بمرحلهٔ چهارده سالکی نهاده بود زمام نظم ونسق حکومت بدست داده و سردار شمس الدین خان بن سردار عبدالغفور خان را بپیشکاری ونیابت او سرافراز ساخته تمامت کار پردازان پایهٔ سریر سلطنت و مهام جمهور سپاه ورعیت وباز پرس امور دیوان وداد خواهان مملکت را بوی

تفویض فرمود ومطابق اینوقت تیمورشاه خان نائب سالار باسپاه و توپخانهٔ که همراه داشت داخل علاقه پنجده شده حکمران هرات که راه سرخس برگرفته بود وارد غوریان گردیده درنگ کرد ودرین اثنا یزدان‌قل دیوان‌بیکی دلاور خان والی سابقهٔ میمنه که فرار کردنش از پیش مذکور شد دراو یماق جرم ملازمت علیخانوف حاکم مرو اختیار کرده باتفاق هم طریق اغوا و گمراه کردن مردم پنجده وغیره پیش گرفتند وبارسال رسائل ونوید عطای جوایز روی دل همه را بسوی اطاعت دولت روس نمودن آغاز نهادند وازینسوی کارگذاران وخادمان دولت افغان در مواضع مستعدهٔ سرحدیه مقام گزیده گوش بآواز وچشم بترکتاز سرحدداران دولت روس نهاده استوار نشستند وسرحدداران دولت روس از استحکام وانضباط سرحدداران افغانیه رشک برده طریق مخالفت پیش گرفتند وبامور محاربه انگیز پرداخته ساختهٔ امور خصمانه شده حرکات خودسرانه آغاز نهادند واین کردار ورفتار مخالفانهٔ آنان از عرائض قاضی سعدالدینخان درشهر جلال آباد مفهوم رای حضرت والا شده ازمنزل اول که ازانجا جانب پشاور نهضت فرموده بود درروز دهم ماه جمادی الثانی بقاضی سعدالدینخان وافسران سپاه نظام سرحدیه نگارداده ارشاد نمود که اگر چنانچه لشکر روس جانب پنجده حرکت کنند وازراه بهانه جوئی اقدام درجنگ نماید زنهار که سپاه افغان آهنگ مدافعه نکرده آنجارا فرو گذاشته درموضع مرغاب اقامت ودرنگ کنند زیرا که درصورت مقاتله وحصول فتح راه پیش رفتن وملک گرفتن ندارند ودرحالت شکست از آنجا تا هرات کار دولت را پست خواهند ساخت وازدست رفتن علاقهٔ پنجده امر دولت روس رونق نخواهد یافت چه ایل والوس بیسر وسامانی را چندوقت شما محافظت وپاسبانی کردید وبضبط نیامد عیب ندارد وضرر کار درعدم استحکام هرات ومیمنه است که ازنا استواری ایندو حصار رخنهٔ درامور مکنت واقتدار دولت پدیدخواهد آورد لهذا میباید این دوشهر محکم واستوار کرده شوند ونیز جنگ درعلاقهٔ پنجده بادولت روس بیهودی وبرای وصول بمدعا سودی ندارد واگر دولت مذکوره علاقهٔ مزبوره را متصرف شود خودرا جانب مرغاب کشیده از آنجا نیز اگراقامت دشوار شود روی بسوی میمنه آرند وآنجارا استحکام داده پایدار بنشینند وپس ازارسال این منشور اعلام سعادت فرجام را شقه کشا فرموده روز یکشنبه دوازدهم ماه مذکور درموضع علی مسجد پرتو نزول افکند وهمدرین روز جنرال قام روف روسی نامهٔ مشعر براعلان جنگ نزد تیمورشاه خان نائب سالار فرستاده پیام داد که یاموضع آق تپه را فرو گذارد ویاآمادهٔ پیکار شود ودر روز سیزدهم ماه که اعلیحضرت والا وارد پشاور شد وهنوز ازنامهٔ جنرال مذکور دیگر بزرگان مأمورهٔ سرحد آگاه نشده بودند که باهم مشورت کرده آمادهٔ کارزار شوند ویاآق تپه‌را فرو گذاشته جواب پیام اورا بگذارند وتیمور شاه خان که ازبهانه جوئی جنرال موصوف علم نداشت بخیال آنکه چند روزی این نامه وپیام اوبین خواهد داشت همت برآراستن سپاه وپیراستن سلاح نگماشته ازشدت باریدن باران همچنان آسوده خاطر نشسته بود که ناگهان لشکریان روس سارقانه بآق تپه حمله کرده راه یورش جانب سنگر اردوی تیمورشاه خان پیش گرفتند وتا که به نزدیک سنگر نرسیده بودند اگرچه گولهٔ تفنگ انداخته وپیش می آمدند ایشان چون ازمدافعه ومقاتله ممنوع بودند دست در آستین تحمل وسر بزانوی صبر وتفکر نشسته بکار نپرداختند وروسیان ازعدم ممانعت اسلامیان دلیرترشده پا پیشتر نهادند وبا آنکه باد ازپیش روسیان بشدت دروزیدن بود متکبرانه راه به سنگر نزدیک کردند انگاه اسلامیان ناچار گشته با آنکه تفنگهای ایشان همه دهن پربود واز کثرت باران دروقت ریختن باروت دراندرون تفنگ با آب ممزوج شده خمیر میگشت دست بآلات حرب برده مردانه بکوشیدند تا که سه‌صدتن از سپاهیان نظام اسلام با کرنیل شاه مردخان ویکتن نویسندهٔ پیاده وعلی اکبرخان سارجن فوج سوارهٔ میر آقای اجیدن بدرجهٔ رفیعهٔ شهادت رسیده هفتاد وسه‌تن از سواره وپیادهٔ نظام وتوپخانه زخمدار گشتند وشصت ویکراس اسپ از ضرب گوله سقط گردیده هفت راس زخم یافتند وهشت تن از زخمداران دستگیرشده هشت عراده‌توپ که درپنجده بودند بتصرف روس در آمدند انگاه اسلامیان پشت بجنگ داده روبهزیمت نهادند وازسپاه روس بقرار مکاتیب وقائع نگاران مرو وسرخس وعشق آباد وغیره زیاده برهزارتن کشته گشتند وزخمداران را که دست گیرشده بودند پس ازالتیام جراحات ایشان زادراه داده مرخص نمودند ویکصد وچهارتن ازملازمان اتوابیکه روسیان متصرف شدند ازراه هزیمت داخل هرات شدند ودرینروز کمیشن انگلیس که درموضع

کران بودند خودرا ازمعرکهٔ پیکار بکنار کشیده بتماشا ایستادند ودروقت حرکت چهل ودوتن ازافراد اردوی ایشان ازشدت باران وبرودت هوا هلاك شدند وهمچنین سه تن ازشکست یافتکان افغان جان سپردند خلاصه دولت روس علاقهٔ پنجده وآق تپه وحدود چمن بید وچشمهٔ سلیم وغیره راتغلبا وتغصباً متصرف کردیده روی تسخیر جانب آق رباط ودهنهٔ ذوالفقار آوردند ومحمد امیر خان افشار سرحدار دهنهٔ ذوالفقار مانع آمده آمادهٔ جنك کشت واز حدوث اینواقعه حکمران هرات باجنرال لمسدن انکلیس سخن رانده صلاح کارجست واوپاسخ آورده اظهار کردکه میباید سرحداران افغانیه دهنهٔ ذوالفقار وآق رباطرا کذاشته درحدود ومواضع نهال شانی و کاریز الیاس وقره تپه وخود چمن بید وقزل بلاق اقامت کزینند ودرینحال بعضی از مواضعیرا که روسیان متصرف شده بودند چون کفتکو درباب آنها نداشتند فروهشته سرحداران افغانی بحفاظت آنها پرداختند وازجملهٔ بزرکان سرحدیه یلنك توش خان که باعیالش در مرغاب بود بروز محاربهٔ مذکوره عیال خویش را بجا کذاشته ازراه فرار وارد هرات شد وپس ازفیصلهٔ این مقاتله فوج پیادهٔ هزاری وفوج ششصدی ازقندهار بعزم حزم واحتیاط مأمور هرات شدند ودر خلال این احوال حکمران خراسان نیز قصد تصرف وتعمیر وحفر قنات موضع هشتادان را پیشنهاد خاطر ساخته دست بکار کاریز آنجا کشاد وسرحد داران افغان مانع کشته حکمران هرات باآصف الدوله والی خراسان نامه فرستاده پیام داد که دست تصرف ازآنجا بازدارد واو که کارکذاران دولت افغان را ادولت روس درجنك مشاهده کرده بود دلایل چند برمملوکیت آنجا بدولت ایران درجواب حکمران هرات نکارداد واعلیحضرت والا جنرال لمسدن را بذریعه منشور آکهی داده امر کرد که دولت ایران را ازکار وتصرف آنجا بازدارد واو کرنیل استیوارت را مامور کرده او باکارکذاران دولت ایران مذاکره نموده تصفیهٔ منازعه را معطل بوقت فیصلهٔ تعیین حدود دولتین افغانستان وروس کذاشت وخود مراجعت کرده بکمیشن انکلیس ملحق کشت و مردم اویماق که درحین اشتعال نائره قتال مرغاب را فروهشته کوچیده بودند شکست یافتکان لشکر اسلام که درآنجا رسیده آهنك توقف ورزیدن داشتند ازخالی بودن آنجاوبی سامانی خودها اقامت ودرنك نتوانسته وارد هرات شدند واعلیحضرت والا درروز چاردهم ماه مذکور که روز دوم شکست اسلامیان از محاربهٔ روسیان بود بابزرکان وخدامیکه همراه داشت بسواری ریل وارد راول پندی شد .

شرح مذاکرات سرکار والا باویسرا

﴿ شرح مذاکراتیکه اعلیحضرت والا ﴾

درمجلس اول باجناب ویسرا صاحب لارددفرن نمود

درروز پنجشنبه شانزدهم ماه جمادی الثانی سال ۱۳۰۲ هزاروسه صد ودوی هجری ویسرای کشور هند که ازکلکته بعزم ملاقات اعلیحضرت والا وانعقاد رشتهٔ اتحاد وولا درراولپندی آمده بود مجلس بزرك ومحفل سترکی آراسته حضرت والا را دعوت کرد وپس ازادای مراسم دوستانه باتمامت نوابان وراجکان هندوپنجاب وبزرکان افغان همرکاب والا جانبین برکرسیهای شاهانه جای کزیده چون محفل آراسته کشت وسامان سخن پیراسته کردید اعلیحضرت والا بویسرا خطاب کرده فرمود که وجود شمارا بعینه وجود جناب علیاحضرت ملکهٔ معظمه وجناب مستر کلید استون وزیر اعظم انکلستان میدانم وشکر میکذارم وشاکر ازینم که آنچه را در چهار سال پیش اظهار کرده وکفته بودم وتاکنون باور نشده بود حال ظهور کرد ومن بحمدالله کاری نکرده ام که امروز ازخجالت آن بادولت شما سخن کفته نتوانم وکسیکه اینکونه زیست بلاانفعال کند البته شکر براوواجب است ویسرا درجواب والا زبان کشوده کفت بسیار خرسندشدم که درین مجلس وابتدای سخن دوطغرا نامهٔ شمارا بنام لارد رپن صاحب شنیدم ویکقطعهٔ آن که مشتمل برذکر احوال میرزا صادق نام مخبر روس است در وقتیکه بروم بودم بی کم وزیاد مطالعه کردم خطوط شما بسیار صاف وصریح درنظر من جای کرده واقتدار شمارا در سخن خوب دانسته وتصدیق نموده ام اعلیحضرت والا زبان پاسخ کشوده فرمود من آنچه را که شما امروز دران سخن میرانید پیشتر دیده ودانسته وازروی دانشتکی بامنای دولت شما آکهی داده ام که ذمهٔ من ازکسر وناتمامی کارها بری خواهد بود ویسرا کفت شما خودرا بخوبی ازاحوال افغانستان واقف کرده اید حضرت والا فرمود بلی ازاحوال مردم افغانستان

خوب خبر دارم و بدولت شما خبرداده‌ام ویسرا بزبان تسلیم گفت مثل شما مرد شجاع ودلیر امروز کم موجود خواهد بود ومثل قوم شما قوم بزرك وقوی ودلیر درعالم اندکست حضرت والا فرمود دلیری وشجاعت من بخودم معلوم نیست وکاردانی بعقل است ازعقل خودراضی هستم که تاامروز بکارقوم من آمده وخیروبهبود امور ایشانرا اختیار کرده‌ازخداوند امیدوارم که خوبتربکارقوم من خواهد آمدویسرا گفت دولت افغانستان درمیان دو دولت قوی وکلان افتاده لازمست که بایکی از دولتین بحکم ضرورت دوستی داشته باشد حضرت والا فرمود من هم همین معنی را بدرستی دانسته دوستی دولت شمارا اختیار کرده ام ودروقتیکه ازکتل هندوکش کذشتم قصد من دوستی دولت شما بود ویسرا گفت تشریف آوردن شما بدولت ما ثبوت درستی قول ودلیل ظاهر بردوستی ویکانکیست حضرت والا فرمود ازدوستی دولت شما نفع تمام بقوم من رسیده ومیرسد لهذا برای منفعت قوم خویش دوستی دولت شمارا اختیار کرده‌ام وامید میکنم که‌از برای منفعت قوم خود که بادولت شما ملاقات کرده‌ام دوستی بردوام باشد ویسرا گفت آنچه که شما درمدت دوستی خود بدولت ما اظهار کرده وازهر کونه احوال خبر داده‌اید من اکردر روم واکردر روس بوده‌ام بارأی شما موافقت داشته‌ام زیرا که‌ازلندن نقل خطوط شمارا بطور روزنامهٔ دولت برایم می فرستادند حضرت والا فرمود پس افتادن کار خودرا درمدت چهارسال ازمخالفت دوفرقهٔ وزرای شما که مراد ازلبرل وکنسرویتو باشد میدانم که رأی یك فرقه بادیکرفرقه موافق نمی بود وجناب لاردرپن را ملامت نمیکنم ووزراء را هم نمیکویم که خیرخواه دولت خود نبودند البته احتیاط میکردند واز احتیاط بسیار سخن را بتاخیر انداخته بودند اینست که مدت چهار سال کارپس افتاد وایسرا گفت کذشته کذشت تدبیر آینده ضرور است حضرت والا فرمود کار آینده بسیار سخت شده وکرهیکه بدست کشوده میشد بدندان کشید دروقت تدبیر شما تاخیر کردید حال فرصت تدبیر نیست ویسرا اظهار کرد که حال که‌دولت روس مهلت نمیدهد شما کذشته را یاد نکنید حضرت والا فرمود اختیارات افغانستان مثل کلاه نیست که‌از سرخود بردارم وباز برسر خود بکذارم حکم من برقوم من جاریست ولیکن دل قوم درقبضهٔ قدرت واختیار من نیست اینقدر میکویم که دوستان من البته بکاریکه اقدام کنم متابعت میکنند وکل اقوام بروفق رائی من حرکت خواهند کرد اما در وقتیکه انتظام بیابند حال که‌باشما دوست هستم وبخانهٔ شما ازراه صدق ودوستی آمده‌ام بایدراست بکویم که‌مردم افغانستان هنوز انتظام نیافته‌اند خصوصاً دراینروزها که‌مدعی پیش قدمی کرده وسرحدات ازسپاه محکم نشده ولشکر های من بهر کوشه وکنار افتاده محافظ وپهره دار فتنه‌جویان افغانستان میباشند چنانچه لشکریکه در کنرمقرر کرده‌ام برای حفاظت سید محمود مقرر شده‌اند ولشکریکه در بشبلاق افتاده پهره‌دار مردم شنوار میباشند ولشکریکه همراه حیدر خان جنرال در منکل رفته‌بودند برای دفع فساد بدهای آنجا رفته بودند وبدخواهان مراشما درپشاور جای داده‌بودید هرچه مردم را بفساد انکیخته اند ازدست اینهاست ودیکر سلسلهٔ بدخواهان که در ایرانند بقبض شما نمیباشند ومحبوس دست شما نیستند پس در مملکتیکه این همه اسباب فساد باشد اکر دولت پختهٔ دوهزار ساله باشد بی نظم خواهد شد چه‌جای افغانستان ویسرا کفت امروز تحقیق وصحیح است که‌روسی درقفقاز ومرو لشکر تیار میکند ودر کل دنیاباو جنك خواهد بود اعتماد شما باید بدولت ما بوده‌باشد اعلیحضرت والا فرمود اعتماد من هست اما ازخود من لکن ازمردم افغانستان اعتماد بمرور حاصل میشود وآن دروقتیست که‌وحشت وخوف ورعب ازدل ایشان برطرف کردد آنکاه میشود که اعتماد حاصل کنند ویسرا کفت شما را از کاغذیکه درباب استحکام قلعهٔ هرات نوشته ام چه‌تدبیر واندیشهٔ صواب در خاطر است حضرت والا فرمود استحکام هرات را بلشکر خودش که‌مردم افغانند منظور دارید یابلشکر خود ویسرا کفت اکر شما امداد لشکریرا قبول کنید امداد لشکری داده میشود حضرت والا فرمود من این سخن را باقوم خود صلاح نکرده ام نمیدانم که قوم من رضا میدهند یانمیدهند ویسرا کفت از کفتار شما چنان معلوم میشود که از امداد لشکری پهلو تهی میکنید حضرت والا فرمود من از حرفیکه باقوم صلاح نکرده ام جواب شما را کفته نمیتوانم و از امداد لشکری شما پهلو تهی نمیکنم هرکاه مردم افغانستان ابتدای امداد را از دادن اسلحه و یراق و جباخانه و غیره لوازم ملاحظه کنند بعد امداد لشکری شما را کمك وقوت کار خود میدانند ومن میکویم که البته امداد لشکری شما لازم

میشود که لشکر افغانستان ولشکر شما باتفاق در مقابل مدعی ایستاده جنك کنند تادرهرجا که لشکر افغانستان کم زورشود کمك ازلشکرشما برسد وهرجا که لشکر شما کم قوت وناتوان کردند مددازلشکرافغانستان داده شود مثل جنك سواستپول (۱) که لشکرسلطان ولشکر شماهردو بودند و یسرا کفت جنك مردم افغانستان باروسی تنها نمیشود در بحر اسود و روم وغیره ازهر طرف با او جنکها خواهد بود حضرت والا فرمود مثلاً این کلاه که برروی چوکی افتاده من خواهش دارم کهازمن باشد شما خواهش دارید کهازشما باشد دیکری خواهش دارد کهازو باشد ومنظورهمه آنست که کلاه را ازمیان بربایند وقتیکه یکی ازسه نفر دست انداخته وکلاه را ربوده تصرف کرد دونفر دیکررا دعوی برسرچه چیزباقی ماند مدعا ازمیان رفت هرکس دامن چیده پای پس میکشد دوستان شمانیز که رومی وجرمنی وغیرآنها بوده باشد اکردست برد شمارا برروسی دیدند البته قدم پیش میکذارند والا پای خودرا پس میکشند ویسرا کفت شما میتوانید که ازجانب مردم افغانستان ذمه بردار شوید که امداد لشکری مارا برای مدافعهٔ روسی قبولدار شوند حضرت والافرمود مطلبی را که بقوم خود ظاهرنکرده ام امروزبشماوعده دهم فردا مرضی قوم نباشد شمانمیکوئید که چراخلاف وعده کردید آیاشما میتوانید بی اطلاع دولت خود با کسی جنك کنید ویسرا کفت درباب امداد لشکری واستحکام هرات تکلیف برشما نداریم اظهارما محض از طریقهٔ دوستیست حضرت والا فرمود میدانم که تجویزشما نفع قوم منست اما بصلاح قوم کار میشود ویسرا کفت شما چه مطلب داریداظهار کنید وتدبیرمدافعهٔ روسی را چه صلاح میدانید حضرت والافرمود هرکاه اسلحه ویراق واسباب ما کامل میبودند تدبیرمدافعهٔ روسی البته باسباب میشد وچون میداند که اسباب نداریم کام یابی اوازبی اسبابی ماخواهد بود ویسرا کفت شمامیتوانید که هرکاه تفنك رفل داشته باشید روسی رادفع کنید حضرت والا فرمود دفع را کفته نمی توانم اما کوشش میکنم آیاشما که صاحب همهٔ اسباب هستید می توانید بکوئید که دفع روسی را کرده میتوانیم ودرباب اسلحه اختیار دارید اکربدهید خوب بدهید یابد بدهید ردنمیکنم واکرندهیدهم کفته نمی توانم زیرا که در دولت شماحق ندارم وخود برای دولت شما کاری نکرده ام که سزاوارخواهش باشم وقوم من نیز برای شما خدمتی نکرده اند که حق قوم خودرا ازشما مطالبه کنم بلکه تادیروز باشمادشمنی داشتند امروز که دوست شده اند آنچه درعالم دوستی عطا کرده اید ازمهربانی وپرورش است پس من زبان خواهش را ندارم ویسرا کفت درهرات چه قدرتوپ دارید حضرت والا فرمود سی ویکضرب جلوی وپانزده ضرب توپ جنسی ویسرا کفت توپهای کلان دورزن هرکاه بشما داده شود میتوانید درهرات برسانید حضرت والا فرمود ممکن است کهرسانده شود زیرا که دردریای هیرمند کشتی ها ازبرای جسرساخته شده توپ کلان میکذرد ویسرا کفت شما راضی نمی شوید که انجنیر های مابیش قلعه هرات قلعه های کوچك جنکی بسازندحضرت والافرمود آیا ساختن قلعهها روسی را ازپیش آمدن ممانعت میکند ومیترساند اکرجنك شود فرصت ساختن قلعهها کجاست ودرموسم باران که خیمه های شما ازتری خشك نمیشود دیوار کل چکونه خشك خواهدشد واکرجنك نشود فرصت ازدست نمیرود وساخته خواهدشدویسرا کفت شماخوب میکوئید احوال تل بنکیها چهطوراست شنیدهام سرکوب ونزدیك قلعهٔ هرات است حضرت والافرمود که برداشتن تل بنکیها را بکار کذاران هرات امر کرده بودم لکن تپهٔ خاکی نیست پشته سنکیست که بزحمت بسیار برداشته میشود واز هرات دور است وکلولهٔ توپ کهازتل بنکی انداختهشود ازخاك ریزهرات نمیکذرد وازمصلا تفنك بغل براندرون هرات را میزندلکن حکمداده ام که درزیر بناهای مصلا نقبها کنده اند هروقت که مدعی پانهاد خاك هرات بشود نقبهارا آتش داده مصلا را هموارمیکنند ویسرا کفت ازاستحکام هرات وتدبیر نقبهای مصلا خرسندشدم حضرت والافرمود کهدرحملهٔ بیجهت روسی بخاك افغانستان که پیشقدمی در سرحدات کرده ولشکرما بالشکراو مقابل شده اند وصاحبان دولت بهیه ازقرار خطیکه حاضر وموجود است ذمه داردفع میباشند چهتدبیراندیشیده اند ویسرا اظهار کرد که جمیع دولت وملت ماآماده ومستعداند کهدرحملهٔ بیجهت روسی محاربات سخت وشدید دربروبحر با اوسر کنند ونیز دول دیکر ازهرطرف کریبان کیراوخواهندبود حضرت والافرمود صحیح میفرمائید شماازعزت چهارهزارساله کذشته نمی توانید

(۱) اصل نسخه سباستپول است ۱۲

وما از خانمان وهستی هشت هزار ساله گذشته نمی توانیم ودیگر دولتها که بدوستی ورفاقت ماوشما سرمی جنبانند تاوقتی خواهدبود که امید بهبود داشته باشند وهر گاه امید بهبودی برای ایشان نباشد پای خودرا پس میکشند ماهمانیم وشما ومن تاجاندارم کارمیکنم ویسرا گفت فوج ما برای امداد شما موجوداست ولکن نخواهیم گذاشت که داخل افغانستان شوند مگر خود التماس وخواهش کنید حضرت والافرمود خیال شخصی خودمن آنست که لشکر شما بالشکر من درروز جنگ یکجا باشند ومن دروقتیکه اینطرف می‌آمدم اظهار این سخن راباقوم خود نکرده‌ام وحال می‌بینم که روسی ازپرده برآمده وازمصالحه گذشته بجنگ پیش می‌آید والبته‌امدادلشکری شما راباقوم خود اظهار خواهم کرد ویسرا گفت حال که لشکر روسی بالشکر شما مقابل شده جنگ کنند مناسب نخواهد بود که کمیشن دولت مادر معرض ضرر وخطر بوده باشندرای شما درباب آنهاچیست که صدمه زصد حضرت والا فرمود کمیشن شما ازجای مقابله هردو لشکر دورند ووقتیکه مقدمه‌شود اگرلشکرمافتحیاب شدند همانست که مردم کمیشن شما درامن وسلامت خواهند بود واگرلشکر ما هزیمت یافتند بقلعه هرات می آیند دونفر ازاهالی کمیشن شما باده نفر ملازم دراندرون قلعه هرات داخل شده باقی بسمت غورات وسرحد هزاره جات خود را بکشند برای حاکم انحدود می‌نویسم که آنهارا پناه بدهند تالشکر هااز کابل وغیره حدود درغورات برسانم وآن لشکر ازبیرون بامردم روسی جنگ بکنند وآسان نیست که روسی هرات رامتصرف شود دروقتیکه هرات بدست وزیر یارمحمد خان وخرابه بود محمد شاه قاجار بچهارده‌ماه نتوانست هرات راتصرف شود ووکلای دولت روس وروم وفرانس ودولت شما همراه‌اوبودند تاازهرات بحصول مراد برگشت حال که قلعه‌هرات آباد تر ازان زمان و لشکر اماده وباقوت تراست وجباخانه وکدام فراوان فراهم آمده‌چه‌جای اندیشه وتشویش است که روسی تصرف خواهد کرد ویسرا گفت هرگاه مردم افغانستان لشکر مارابرای امدادخود قبول‌دار نباشند نفری کمیشن ماراچگونه درهرات محفوظ خواهند داشت سر کاروالا فرمود مردم افغانستان را ازلشکر بسیار شما واهمه وخوف‌دست میدهد که مبادا قصد مداخلت ملك مارا داشته باشند وازنفری اندك این‌توهم را نمیکنند که مداخلت بملك ماخواهند نمود میدانند که برای بهبود کارما داخل خاك ولایت ماشده اند البته بی خطر آنهارا نگاه خواهند داشت ویسرا گفت من مصلحتهای شمارا بتاربرقی بدولت خود اطلاع میدهم وباشما باز مجلس وملاقات خواهم کرد حضرت والا فرمود هرسخنیکه دران پیچ وگره پیدا میشود شما بلندن خبر میدهید وازچهار صدنفر وزرای دولت خود مشورت وصلاح میپرسیدواحوال افغانستانرا تنها ازمن میخواهید من باخدای خود رازخواهم گفت وصلاح امرخودرا ازحضرت اوخواهم جست ویسرا بخنده ومطایبه گفت شما ازما صلاح بپرسید حضرت والا فرمود صلاح شمارا قوم‌من پسند نخواهند کرد درامور خارجه بمصلحت شما کارمیکنم ودر امور داخلهٔ ملك خود بمصلحت شما کار ندارم ویسرا گفت.من باسلطان روم وشاه روس مکالمه بسیار کرده‌ام وهم کلام وهمزبان شده‌ام مثل شما راست گوی وسخن سنج ونکته‌دان کمتر مردی بروز خود دیده‌ام حضرت والا فرمود زحمتیکه برخود متحمل شده ام ازبرای راحت ومنفعت قوم‌ست والا شخصیکه مثل من‌دردپای وتکسر اعضا داشته وجمیع عمررا مگربجسال حکومت افغانستان بخوش طبعی وآزادگی بسر برده وشوق شکار رابحد کمال رسانیده باشد که حکومت وسلطنت خود را بیك روزه تماشای شکار برابر نکنند باید ازین مملکت زود وبتعجیل بیرون نمیرفت چکنم که بار ننگ وناموس قوم پیش روی افتاده باید بردوش همت کشیده بمنزل برسانم فقط چون سخن بدینجا رسید ازمجلس برخواسته هرکدام جانب مقام خود شد

شرح مجلس دوم حضرت والا ومذاکرات ایشان

﴿ شرح مجلس دوم اعلیحضرت والا باویسرا ﴾

(ومذاکرات ایشان)

در روز شنبه هجدهم ماه مذکور ویسرا ازراه بازدید وملاقات درمنزل سعادت محفل اعلیحضرت والا وارد گردیده‌شرف صحبت حاصل کرد ودروقت مصاحبت ویسرا ازبان تکلم کشوده گفت سوال وجواب پریروز را درلندن برای دولت خود اطلاع داده بودم امروز بذریعهٔ تاربرقی خبرآمد وازروی خبرتار که صاحبان پارلمنت حرف زده اند

باشما سخن میگویم لشکرما که برای امداد شما در جنك نمودن باروسی آماده وموجود است ولیکن ازین سخن که شما فرموده اید که من درین امر باقوم خود صلاح نکرده واطلاع نداده ام واعتماد قوم من امروز برشما نیست مگر بمرور حاصل خواهد شد ووقتیکه منافع شما نسبت بایشان پی درپی ظهور کند وبچشم خود مشاهده نمایند وبه بینند امیدمیکنم که اعتمادایشان حاصل گردد همه صاحبان پارلیمنت در ورطهٔ حیرت افتاده اند که لشکرمارا بسبب بی اعتمادی قوم شما درسر حدات ولایت شماراه نباشد وخود شما یعنی لشکر شما درکارهای خود شکسته وناتیار وناتمام باشند بااین شکستگی ونیم درستی جنك شما بامردم روسی بلاشك خرابی وبربادی افغانستان خواهد بود وپس وقتیکه شما خراب وبی آب شوید وامداد لشکر مارا خواهش کنید آنوقت چاره وعلاج کار برماهم سخت ودشوار خواهد بود وشما خوب وسنجیده ودرست گفته اید که قوم افغانستانرا برما اعتماد نیست وما بخطای خود اقرار داریم که چرا بامردم افغانستان جنگ میکردیم والبته بعد ازجنك باینفرصت کم اعتماد آنها برما حاصل نمیشود جنك نمودن ودشمنی کردن بامردم افغانستان خطای بزرگست که از ما صادر شده خوب نکردیم که با مردم افغانستان جنك کردیم حضرت والا فرمود صحیح ودرست وبجا میگوئید که کارهای افغانستان سر رشته نشده وشکسته وناتمام است ومن هم راست ودرست گفته ام وبراستی شمارا خبر داده ام که اعتماد قوم من امروز برشما حاصل نیست هرگاه شما را از حقیقت حال آگاه نکنم فردا در دوستی خود خیانت کرده خواهم بود وشرمساری خواهم بردومن هرگز دوست خائن نیستم وعیب شرمساری را برخویش نمی پسندم امااميد بخدا دارم که بسعی و کوششهای من کم کم اعتماد قوم من برشما حاصل شود ودر دوستی باشما یکجهت باشند وتاامروز همین قدر کار کرده ام که انجمیت ومردمی را که باخود آورده ام وبامن دوستی واخلاص دارند شمارا بچشم دشمنی نمیبینند ودوست میدانند ازباقی مردم خود هم امیدوارم که بروم وبه دلائل نفع دوستی شمارا بازبرانها ثابت کنم ودلهای ایشانرا بدوستی شمامیل بدهم واگرچه شما برخطای خود از جنك ودشمنی بامردم افغانستان اقرار داریدمن ایخطای شمارا عذر معقول وبجا ادامیکنم که سر کرده وامیر آنزمان خطا کرده بود که شمارا برحال قوم خود وخیالات ایشان واقف نساخته واز قوم صلاح ومشورت کاررانپرسیده بی اطلاع قوم بدوستی شمااقدام کرد وتعهد اموری را نمود که رضای قوم در آنها نبودو خود نتوانست که تمشیت آن امور را بکنند تاآدم دولت شماضائع وتلف گردید وشمارا علاج وچارهٔ هتك عزت خویش لازم افتاد وناچار آمادهٔ جنك افغانستان شدید تاآب وعزت دولت خودرا بجا کنید اگرچنانچه جنك نمیکردید آب وعزت دولت شمابجا نمیشد هرچه کرده اید محض ناچاری ولاعلاجی بود وپسرا گفت پارلیمنت دولت ماهیچ راه چاره وعلاج را امروز نمیدانند که چه کنند وکدام کار اختیار نمایند که مدافعهٔ روسی از تصرف ولایات افغانستان بعمل آید ودولت وخانهٔ شمابرباد نرود اگرجنك روس باشماپیش آمد ومردم شمااز ناتمامی کارهای خود شکست خوردند وملك شمارا دشمن ماو شما قبضه کرد عزت دولت ما که ذمه دار حفاظت ملك شمااز دست اندازی دشمن خارجی هستیم برباد خواهد رفت وخواه نخواه جنك مابادولت روس بایدبشود تاآنکه دولت خودرا برسر این کارتمام کنیم راه چاره وعلاج را از خود شمامیجویند هرتدبیریکه متضمن خیر وصلاح امروزه برجاماندن عزت دولت ما وخانه وملك شماست خود شمابیان کنیدوسر رشته بدست ما بدهید تابران عمل کنیم فکرما بچاره وعلاج کار نمیرسد صوابدید شمارا پادشاه ووزیراعظم وباقی وزرای ما مسلم ومنظور میدارند حضرت والافرمود دولت شما که امروز راه چاره وعلاج کاررا ازمن میجویند ومرا دوست صادق ودانا شناخته ومصلحت دان امور دولت خود ودولت من میدانند تدبیر صواب واندیشهٔ دوربین مقتضی اینست که پاره وجزئی ازاراضی ومواضع متنازع فیهای سرحدات افغانستان را که آلان نزاع ماومردم روس برسر آنهاحاصل است صاحبان کمیشن شما که هم منصف وهم دوست دولت ما گفته میشوند برای روسی بگذارند ومن چنان میدانم که خاك ومسکن ترکانیهٔ سارق را هیچ تصرف نشده ام وفی الحقیقت هنوز مردم ترکانیهٔ سارق رعیت من نیستند وضبط وربط در امور آنها نکرده ام وطائفهٔ هستند که هرگزدین واعتماد بخداوعهد وپیمان ندارند وچنان می بینم که دروقت جنك لشکرمابالشکر روسی مردم مذکوراز مال ودولت خود نگذرند وبواسطهٔ پایمال نشدن بروسی پیوسته از دولت اسلام خود روی گردان شوند پس برسر خانه

وبجای کروهیکه اینقدر بیدین وبیوفا باشند جنگ‌را بادولت بزرك و کلان آماده شدن وخودرا ازناتمامی کارهای خویش وعدم‌اسباب درعین‌شکستگی وبیسامانی‌خراب کردن‌ودولت‌دوست‌خودرا بادشمن‌قوی پنجه کرفتار ساختن کارخردمندان نیست کیشن‌خودرا اذن‌بدهید که‌پاره‌ازسرحدات‌متنازع فیهارا‌برای‌عزت‌دولت‌روس که‌پادشاه کلان است بکذارد منکه‌اهالی کیشن شمارا منصف ودوست خیرخواه خودقرارداده‌ام برحصه وتقسیمیکه‌باروسی بکنند وحد جدانمایند راضی‌خواهم بودوامضا خواهم کردمثلاً شخصی‌رامجبور کنند که‌خنجر برشکم اوفروبرندوهنوز فرو نابرده مختارش سازند که‌بقطع یك بندانکشت‌خود راضی میشود یانوك خنجر که‌در شکم او فرو برند البته قطع بندانکشت برای اواز پاره شدن شکم‌بهتر است‌ازین نقص اندك نفع بزرك زندکی‌رامییابد وازان صدمهٔ‌شدید روی حیات وزندکی را نخواهد دید وحال آنکه آنچه برای روسی کذاشته شود جزء سرحدیه متعلق خاك افغانستان نخواهد بود جزء زیادتیست که در دوسال قبل برای کفتکوی امروز ومایهٔ قرارداد مصالحه تصرف شده بودم حال ازان زیادتی بنابر خیروقت میکذرم اکر کارهای من درست می‌بود و مردم من حرف مرا می‌شنیدند وغافل ازاوضاع امروز نمی‌بودند ودولت شمارا پیچیدکی معاملات مصر در پیش نمی‌بود وقت جنك بادولت روس امروز بود که مردم ترکستان زمین بوسیله دعاوآمین جنك مردم افغانستان وروسی را میخواهند تاشور وفتنه عظیم برپا ساخته بلوای عام بکنند ودامن ملك خویش را اززیرپای روسی بکشند وشب وروز انتظارامرمرامیدارندکه کی وکدام ساعت آنهارا اشارت کنم وفرمان غزا وجهاد بدهم لیکنها نفوس بدشمنی روس آماده وتیارند ولی کارمن ناتمام وشمارا پیچیدکی معاملات مصردرپیش جنك امروز را خیرنمی‌بینم وراضی بمصالحه میشوم وشما انتقام خودرا از مخالفان مصری میکیرید من‌هم کارهای خودرا برحمت آلهی وسعی وکوششهای خود درنصیحت قوم وتقویت دولت شما از امدادهای دوستانه میکنم وسرحدات را استحکام میدهم وقلعجات جنکی درسرحدات میسازم ودرستی کارافغانستان آنچه من‌میدانم هشت‌سال مهلت‌وفرصت میخواهد بعدازهشت سال اکرچه مردم ترکستان زمین بنوعی مغلوب روسی خواهند شد که آنوقت مجال حرکت وشور وبلوارا نخواهند داشت و تصرفات روسی در ترکستان زمین خوب قایم میشود و امروز حکم میکنم که آنروز دست وپای مردم اوزبکیه بسته خواهد بود ولی خدا بخواهد کارهای افغانستان درست خواهد شد وناتمامی نخواهد داشت ودرمقابله دشمن بدرستی کار می‌توانند دادویسرا کفت‌ازین تدبیر خردمندانه وصوابدید عاقلانهٔ شما همهٔ صاحبان پارلیمنت وامنای دولت ما ازورطهٔ حیرت برآمدند وکرهیکه درکار افتاده بود بناخن فکر شما بازشد بسیار رای پسندیده ونیکوست امنای دولت ما برین رأی وصوابدید شما البته کار میکنند اکر مردم روسی عزت خودرا بهمین قدر که شما راضی شده اید قدر شناختند ومصالحه درمیان آمد بسیار خوب واکر قدر شناس خود نبودند وجنك میکردند پس بحکم ضرورت جنك‌ما وشما بالاتفاق بااو خواهد بود ودرخشکه ودریا بااو جنك میکنیم وشمارا تنها درمقابل دشمن نمیکذاریم اکرچه جمیع‌دولت مابرباد برودباك نخواهد بود وبرین تدبیر که آلان مدار کار را کذاشته اید امید میکنیم که دولت روس راضی وخوشحال شود وبرامنای دولت ما سختیهای کار آسان شد وبرین تدبیر فکر واندیشه هیچکس ازمردم پارلیمنت مانرسیده بود تااکنون برشجاعت ودلیری وجوهرمردانکی شما اقرار واعتراف داشتم وچنان دانسته‌بودم که‌کارسلطنت وسپاهداری ازدست شما خوب میاید درکار مشورت وصلاح وتدبیر امور کمتر توجه فرموده اید حال که چنین تدبیر درست ورأی مستحسن ازشما مشاهده‌شد اقرار می‌کنیم که مثل‌شما یکنفر نهایت دونفر مرد مدبر ومصالح شناس در دولت ما خواهد بود واکر یکنفر یقین بود درشخص دوم شك‌خواهیم داشت‌بسیار مدبر وکاردان هستید حال بهرنوعیکه برای خود واولاد ودوستان خود ازما عهد وپیمان میخواهید باشمامعاهده میکنیم حضرت والا فرمود منکه در دولت شما آمده‌ام خودرا دوست شما میدانم واز دوستی شما چشم منافع برای اقوام خود دارم وبتقویت دولت شما کارهای خودرا انشاءالله تعالی درست خواهم کرد ازهمت ومردی ومصلحت دانی من دور بود که برای دوپاره زمینیکه از زیادتی سرحدات خود بروسی ندهم و شمارا بادولت مذکور بجنك ونزاع کرفتار کنم وآب وعزت دولت شمارا پس نکنم وقدر دان دوستی شما نباشم دوست صادق باید بخیر ومنفعت

کار بکوشد وامر یرا اختیار کند که ضرر بدوست خود نرساند مرا عهد وپیمان جدید باشما در کار نیست لفظ وقول شما را پسند ومعتبر میدانم شماهم قول ولفظ مرادر دوستی خودسند بدانید واگر میخواهید عهدواقرار دوستی خودرا بخط خود نوشته بشما می سپارم ومن هرگز از دوستی شما ودشمنی روس برنمیگردم وبااودوست نخواهم شد وباشما دشمنی نخواهم کرد اگر دولت روس بحرف وسخن شیرعلیخان قندهاری هتک عزت مرا نمیکرد ومرا از سمرقند بندی درتاشکند نمی برد وحرف شخصی را کهبامن هیچ همسری نداشت ودر خاندان ما نوکر ومحکوم بود دربارهٔمن نمی شنید ممکن نبود کهاز دوستی دولت او برمیگشتم بلکه ازجانب او بقدم دشمنی جانب شما پیش می آمدم بعد ازانکه پاس خاطر مرانکرد وقدر نام ونشان مراشکست وازخانهٔ او دل آزرده برآمدم وباشما حرف دوستی آغاز کردم ممکن نیست واز محالات خواهد بود که دوستی شمارا ترک نمایم ویسرا کیفت دولت ما را بردوستی وصدق گفتار شما اعتماد تمام حاصل است تا امروز پرورش وآبادی شمارا دوستانه منظور داشتیم ومربی احوال شما تایک حدی بودیم تحال وجود شمارا نصف اعضای دولت خود قرار داده ایم آنچه ازخیر وخوبی وسلامتی بروجود خود روادار هستیم برشمانیز روادار میباشیم وظاهر است کهازدرد والم وشادی وفرح آنچه برنیمهٔ اعضا برسد نیمهٔ دیگررا ازدرک همان کیفیت چاره وعلاج نیست ومااز ملاقات شما برجمیع آرزوهای خود کامیاب شدیم حال وقت اظهار شماست که هر مطلب و مرادی داشته باشید بیان بفرمائید تاخواهش شما را قبول کنیم سرکار والا فرمود خواهش من دوستی دولت شما واقرار شما براستی ودرستی قول من بود بعمل آمد دیگر خواهش ندارم وبردولت شما تکلیف نمیگذارم واگر خودشما نظربشان دولت خویش حسن محبت ومهربانیرا ازعطیهٔ چیزی کهتقویت کارمردم افغانستان ازان حاصل شود بظهور برسانید قدردان احسان دولت شما خواهم بود چنانچه دوازده لك روپیه سالیانه میدهید شکر گذار احسان شماهستم ومبلغ مذکور را بامالیات افغانستان یکجا کرده صرف تنخواه لشکری میکنم اگر منظور شما این باشد که لشکر افغانستان زیاده وجدید نگاهداشته شود وجه تنخواه جدیدرا ندارم وازمالیات افغانستان ووجه سالیانهٔ شماچیزی اضافه نمانده کهذخیره وخزانه داشته باشم احوال ملك ودولت خودرا ازشما پنهان نکرده ام باقی اختیار دارید ویسرا گفت موازی پنجهزار تفنگ بغل بر باجباخانه فی الحال بطور هدیه وعطیه بشما داده میشود ودو هزار میل هنری مارتینی که شما بخریداری خواهش کرده بودیدنیز باجباخانه زود خواهد رسید وچون سخن بدینجا رسید قطع مذاکره کرده ویسرا جانب منزل خویش شتافت .

(شرح مجلس سوم اعلیحضرت والا باویسرا وذکر فقراتیکه)

(بمحل اظهار پیوست)

شرح مجلس سوم اعلیحضرت والاباویسرا

درروز یکشنبه نوزدهم ماه مذکور اعلیحضرت والا درمنزل ویسرا تشریف برده پس ازادای آداب رسمی حضرت والا فقرات ششگانه ذیل را درمحل اظهاروبیان آورد اول انچهدست رس ما بوده باشد وبتوانیم کهوقتاً فوقتاً چیزی وجه نقدی فراهم آورده اسلحه وجباخانه ازدولت شما خریداری بکنیم باید تاجران معتبراسلحه فروش دولت شما باما آشنا ومعامله دار بوده باشند وبدون تکلیف اسلحهٔ کهبکار داریم ازتجار مذکور دستگیری بکنند وسابقاًهم باجناب لاردرپن صاحب بهادر بذکر اینمدعا پرداخته ایم وصاحب موصوف درانجام اینمطلب بذریعهٔ مکتوب خود وعده داده بودند دوم ازدار السلطنه کابل چند نفر کاریگر هرفن را برای آموختن صنائع مقرر میدارم که در لندن رفته صنائعیکه بکار دولت خداداد افغانستان میرود وترقی وسامان دولت ازانها حاصل میگردد بیاموزند سوم چندنفر انجنیرهای قابل یعنی استادان تعمیر ازدولت شما میخواهم کهحاضر دار السلطنه کابل شوند تاقلعه جاتیکه بهرجا ازبرای استحکام سرحدات لازم میدانم ساخته شود چهارم چند نفر دانایان علم معادن یعنی استادان کان شناس ازدولت شما میخواهم کهحاضر دارالسلطنه بشوند وکوههای افغانستانرا گردش کرده معدن هرچیزرا پیدا کنند پنجم درباب توپهای بزرك وکلان کهبرای استحکام قلعه ذکرانها بمیان آمده بود لازم وضرور است که از جانب شما مهربانی و سررشته شود تابخاك افغانستان هرجا مقرر باشند برسند ششم اگر تکلیف شما

آن باشد که لشکر جدید سررشته کنم مداخل افغانستان از مخارج همین لشکریکه امروز دارم هیچ زیاد نمیماند که لشکر دیگر ساخته شود کنجایش وامکان زیادتی لشکر از مداخل که افغانستان دارد نیست واگر تکلیف نباشد من هم اراده ندارم که بدون جایداد لشکر را زیاد کنم همین مداخل را بلشکریکه ساخته ام خرج میکنم ویسرا کفت این شش فقره اظهار شمارا ازروی تجویز وصواب جواب میکویم اینرا کفته جانبین قطع مکالمه کردند

(شرح مجلس چهارم اعلیحضرت والا باویسرا وذکر سخنان ایشان)

شرح مجلس چهارم اعلیحضرت والا باویسرا

در هشت بجه شب سه شنبه بیست ویکم ماه جمادی الثانی سال مذکور ۱۳۰۲ یك هزار وسه صد ودو اعلیحضرت والا بنا بردعوت ضیافت ویسرا بسواری کالسکه تشریف فرمای محفل مهمانی او شده چون او دو محفل یکی خاص ویکی عام ترتیب داده بود ودر محفل خاص جناب ویسرا وشهزادهٔ انکلستان وتمامت افسران نامدار یوربین حضور داشتند حضرت والا درین محفل پرتو ورود افکنده برکرسی عزت جای کزید وجانب راست حضرت والا ویسرا ودر جانب چپ شهزادهٔ انکلستان هریك برکرسی جدا کانه قرار کرفته دیکر بزرکان وافسران درچپ وراست فروتر از ویسرا وشهزادهٔ انکلستان هرکدام بمقامیکه داشت نشست وانواع اطعمه واقسام اشربه که برسر خوان چیده وخوان برروی میز کسترده بودند دست تناول بسوی مأکول ومشروب دراز کردند وحضرت والا از مطبوخاتیکه در آنها کوشت وروغن بود اجتناب واحتراز فرموده دست جانب هیچیك نبرد الا پارهٔ نان خشك وقدری بیضهٔ مرغ که بآب جوش داده بودند صرف کرده ازدیکر چیزدهن نیالود ویوربین شراب ناب را مثل آب همی نوشیدند ودر نحال ویسرا بحضرت والا عرض کرد که ما مردم خمررا دروقت طعام بجای آب میخوریم حضرت والا فرمود من آبرا بجای خمر می نوشم خلاصه پس از صرف طعام وآشامیدن شراب همکی ازجا برخواسته لب بدعای دوام دولت بادشاه خویش ودرازی عمر او باز کردند وحضرت والا نیز باین سخنان دعائیه ترزبان شده فرمود که از خداوند ترقی وشوکت دولت شمارا میخواهم که امروز بادولت شما دوستی کرده ام ودوستی من بادولت شما خاص ازبرای خودمن نیست خیر ومنافع اقوام خویش را منظور دارم وچشم داشت من آنست که ازین دوستی نفع تمام باقوام من برسد پس دولت شما دیرپای ودراز بماند تاقوم من متمتع کردند حاضرین مجلس از ینعدعا بسیار فرحناك شده دوره ثانی بپاایستاده زبان دعارا باین سخنان باز کردند که ازخداوند سرسبزی نهال عمر جناب امیر صاحب افغانستانرا میخواهیم که بادولت ما دوستی کرد وازدوستی دولت ما آبادی قوم خود را منظور دارد وآبادی قوم او درهمسایکی ما باعث استحکام وعزت دولت ماست ودر آبادی قوم او خرابی دشمن ما مندرجست وختم مجلس خاص بدعا شده حضرت والا وجناب ویسرا وشهزادهٔ انکلستان وتمامت افسران درمحفل عام داخل کشته درین انجمن راجکان هندوستان ونوابان هرضلع ومقام که انتظار ملاقات حضرت والا را داشتند یکیك بمقصد خویش رسیده مجلس بپای رفت وجناب ویسرا وزوجهٔ او حضرت والارا مشایعت کرده وعذر خواسته بجای خود برکشتند وحضرت والا بمنزل خویش باز کشته شب را بسر برد فقط

﴿شرح مجلس پنجم حضرت والا باویسرا ومراجعتش جانب افغانستان﴾

شرح مجلس پنجم حضرت والا باویسرا ومراجعتش بافغانستان

در روز چهارشنبه بیست ودوم ماه مذکور ویسرا دربار بزرکی ترتیب داده وحضرت والارا بواسطهٔ فارن سکرتری وسکرترخاص خود ودونفر مصاحبان خویش دریازده بجه روز مذکور خبرداده التماس کرد که درین محفل کل افسران یوربین وراجکان هندوستان حاضرند واین محفل بزرك برای شرف نزول افکندن والا منعقد کشته که دران حرف اتحاد دولتین در بین حضرت والا وویسرا مذکور شده انجام میابد بنابران ورود مسعود والا را مترصد ومتوقعست وحضرت والا در ساعت مذکور با فرستادکان موصوفه ویسرا بسواری کالسکه جانب مجلس مزبور راه برکرفت وچون ازدروازهٔ عمارتیکه قرارکاه سرکار اشرف والا بود تا درب خیمه ویسرا لشکر وسپاه دو زویه صف بسته ایستاده بودند بهر فوجی از سواره وپیاده وتوپخانه که در وقت عبور میرسید باجهٔ نظامی بنواختن موزیك سلامی وتبریك سلامتی وجود مسعود والا می پرداخت ودر وقت وصول بحوالی خیمهٔ ویسرا

وفرود شدن حضرت والا از کالسکه بیست ویك ضرب توپ سلامی بکشادند وجناب ویسرا با شهزادهٔ انکلستان وسپهسالار افواج هند بقدم تعظیم تازیر سایبانیکه بیرون خیمه بر افراشته بودند پیش باز برخواسته باحضرت والا دست داده دست بدست هم نهاده داخل خیمه شدند وبر صفهٔ که در صدر محفل آراسته وسه کرسی زرین گذاشته بودند ویسرا بفراز کرسی میانه وحضرت والا بر کرسی جانب راست وشهزاده بر کرسی طرف چپ ویسرا نشستند ودرزیر کرسی شهزاده جانب چپ افسران یوربین یعنی فرنگستان وفرو تراز آنان راجکان هندوستان قرار گرفته درزیر کرسی حضرت والا بفاصلهٔ اندکی پنج کرسی ازمعتمدان حضور اشرف وفروتر از آنان نوابان هرضلع ومقام جای گزیدند ودیگر مردم عقب صف اول بترتیب صف بستند وآنچه حضرت والا ازروی تخمین فرمودند وویسرا ازروی یقین تصدیق کردند هزارو چهار صدنفر برکرسیها نشسته بودند خلاصه حضرت والا حضار مجلس رامخاطب ساخته فرمود خدارا شکر میکنم که اقوام افغانستان چندی قبل ازین بادولت شما دشمن بودند وامروز بواسطهٔ من دوست شدند وعلامت دوستی اینست که بدولت شما آمده‌ام وجماعتی ازاعیان وروشناسان هرقوم ازاقوام افغانستان بامن حاضرند وقول مرا درحضور شما تصدیق میکنند که اقوام افغانستان دوستی دولت شمارا ازصمیم قلب برای منافع وفوائد خویش اختیار کرده‌اند وبادشمن دولت خود ودولت شما که دولت روس باشد دشمنی دارند وهرگز دوست نخواهند شد زیرا که ضررهای بسیار ازدوستی ودشمنی او منصور است فارن سکرتری صاحب این کلمات حضرت والا را ترجمه نموده باهل مجلس فهمانیده جمیع مردم یوربین ازمرد وزن فخریه ومباهات کردند وبوجد وذوق ونشاط بسیار در آمدند وکف مسرت بهم زدند دوباره حضرت والا فرمود حال که اتحاد ودوستی ماوشما برعالمیان ظاهر شد وخبر اینمجلس وشرح گفتار من امروز بکل دولتها وبگوش جمیع سلاطین عالم میرسد وبایددرچنین محفل بزرگ آنچه من میگویم سرموئی درقول من خلاف نباشد وشمارا نویدمیدهم ومژده میرسانم که هرگاه درمملکت هندوستان فتنهٔ برای شما حادث گردد واختلالی درامور حکمرانی شمارویدهد اقوام افغانستان می‌توانند وقدرت وقوت دارند که امداد دوستانه ازحفاظت سرحدات هند بشما برسانند ورفع آن فتنه ازدست شما بامداد دوستان شما که اقوام افغانستانند بعمل آید واظهار این نکته تلافی آن عهد وپیما نیست که شمارا دردفع فتنه دشمن خارجی دولت افغانستان برعهده مقرراست یعنی برذمه گرفته اید که هردشمنی از دول خارجه قصد دست اندازی بخاك افغانستان کند دولت شما با دولت ما متفق وهمدست شده اورا ازمیان بردارند وبمحض ختم این کلام بازجمیع مردم یورب که درمجلس حاضر بودند از کرسیها متحرك شده ازوجد کف مسرت بهم زدندواز مشاهدهٔ انحالت راجکان هندوستانرا طایر رنك ازرخساره پریده چهرهٔ ارغوانی ایشان زعفرانی شد ومقارن اینحال تحف وهدایای بسیار که برای پیشکش حضور اعلیحضرت والا ترتیب داده بودند درمحفل حضور اقدس والا پی هم دراورده بیرون کشیدند وباز پس حاضر کرده بیرون بردند واز جمله شمشیر مکلل بالماسی را ویسرا طلبیده درنهایت تعظیم وآداب بدست اعلیحضرت والا داد و گفت چون ذات مسعود شما یکی ازشجاعان روز کار شمرده میشود لایق می‌بینم که این شمشیر بیاد کار ازدولت ما دردست شما باشد حضرت والا در جواب کلام ویسرا فرمود من هم قبول کردم وانشاءالله‌تعالی گردن دشمن دولت خود ودولت شما را بااین شمشیر خواهم زد ازین فرمایش حضرت والا نشاط حاضرین بساط آنقدرشد که بتحریر نگنجد وبازهمهٔ حضار مجلس آواز بر کشیده ازمسرت کف بر کف زدند بعد حضرت والا از کرسی برخواسته راه بازگشت جانب منزل خویش پیش گرفت وجناب ویسرا باشهزادهٔ انکلستان همراهی ومشایعت کرده ازپیش کالسکه‌سواری حضرت والا بر گشتند ودروقت نشستن اشرف والا در کالسکه بیست ویك ضرب توپ وداع کشاد دادند وتمامت سپاه که همچنان حدبحد وجابرجا ایستاده بودند مراسم سلام ولوازم احترام را تادروازهٔ عمارت منزلکاه شهر یاری بتقدیم رسانیدند ودیگر سخنی درمیان نیامده هفده هزار تفنك پناه‌بر وپانزده هزار بغل‌بر وبیست‌وسه هزارمیل‌دوبست وسه‌بست دهن‌پر مجموع پنجاه‌وپنج‌هزار تفنك وده‌توپخانهٔ پیلی و گاوی باقور خانه ازخریداری حضرت والا وبخششی دولت انکلیس درین سفر بحضرت والا عنایت شده درساعت ده از روز بیست وششم ماه جمادی‌الثانی بسواری عرادهٔ بخار ازراولپندی نهضت فرمای دارالسلطنهٔ کابل گشت ودر ساعت پنج بعد از

نصف‌النهار درپشاور پرتو نزول افکنده دوروز جهت سیر وتماشای شهر پشاور وعمارات ان درنك فرمود ودر خلال این احوال کمیشن انکلیس از جسارت وپیشقدمی ومحاربت سرحدداران دولت روس اقامت‌را در موضع کلران دشوار دانسته کوچا کوچ درروز بیست وهفتم ماه مذکور وارد تیرپل هرات‌شده بفراز پشتهٔ‌در کنار جنوبی پل مذکور وجنب درخت زار ساحل هری رود فرو کش کردند و محمد سرور خان حکمران هرات بااردو وهمراهان خود جانب شمال پل مزبور وکنار رود مذکور فرودکردیده چندروزدرانجادرنك کرد

﴿ ذکر حرکت موکب والا از پشاور ﴾

(وشرف نزول افکندنش در کابل)

ذکر حرکت موکب والا از پشاور جانب کابل

درروز چهار شنبه بیست ونهم ماه مذکور اعلیحضرت والا از پشاور مرحله پیمای کابل کردیده روزغرهٔ ماه رجب رونق افزای لوارئ کشت ودرین منزل نامهٔ مشعر برصلاحیت وندامت ازمقاتلت سرحد داران دولت روس باسرحدداران افغانیه از جانب چرناوسکی نام روسی حکمران سمرقند بشرف مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت‌والا رسیده جواب ملوکانه عز صدور یافت وروز چهار شنبه ششم ماه مزبور سنه ۱۳۰۲ شهر جلال آباد از شرف وصول موکب والا نور وضیاء یافته روز پنجشنبه چهار دهم ماه رجب تمامت اعیان وزرکان شهر وافسران سپاه نظام باافواج نصرت فرجام ازراه پذیره درچمن بکرامی صفوف استقبال آراسته دروقت‌وصول‌موکب‌سعادت‌موصول‌بمحاذات سپاه نظام بکصد ویکضرب توپ تبریك‌وشکرانهٔ صحت ذات‌نیکوصفات حضرت والا کشاددادند وهمکنان از پژوهش حال وپرسش احوال خویش که حضرت والا زبان مبارك نمود کردن تفاخر برافراخته ازجمله هردو شهزادهٔ آزاده‌سردار حبیب‌الله خان وسردار نصرالله خان بسعادت دست بوس نائل‌گشتندوپس‌ازادای دعای بقای عمرودولت ودوام سلطنت که عموم ناس بتقدیم رسانیدند حضرت والا درچوبترهٔ که درمیدان سیاسنك واقع دامنهٔ تل‌مرنجان بامر شهزادهٔ رفیع مکان سردار حبیب‌الله خان ساخته وپرداخته شده بود پرتو نزول افکنده پس ازصرف چای وملاحظهٔ حلویات که هرکدام بنام خویش‌پیش‌کشیدو وجوه خیرات‌نقدینه که بفقراء ومساکین بذل شده همه‌را ازاحسان وحلاوت بیان خرم وشادمان فرمود بمبارکی ومیمنت بسرای سلطنت نزول اجلال نمود و درینوقت حکمران هرات ازکنار تیرپل حرکت کرده داخل شهر شد وجنرال قامروف روسی نیز پس ازحصول فتح وتصرف علاقهٔ پنجده وآقتپه وپل‌خشتی باعلیخانوف از راه یلتان جانب سرخس‌بازگشت ودوسوار درموضع‌موری وسی‌سوار در آق‌رباط محافظ کماشته خوددرسرخس رفت

﴿ ذکر ورود افواج دولت انکلیس ﴾

ازراه حزم واحتیاط درشالکوت

ذکر مامور شدن افواج انکلیس در شالکوت

چون حضرت والا بوقت وداع باویسرا درراولپندی اظهار وازوی التماس کمك کرده وهمچنین درمنزل تیرپل جنرال لمسدن بامحمد سرورخان حکمران هرات اظهار نموده بود که چون دولت روس ازراه نقض عهد وخلاف قرارداد دولتین خود وانکلیس بسرحد افغانستان حمله نمود واجب گشت که سپاه‌انکلیس ازراه‌معاونت افاغنه وحفاظت مملکت افغانستان درین‌سرحد وارد شده بعزم مدافعهٔ دولت روس اقامت کزینند وتا که نظم کامل درحدود هرات‌نهاده نشود جانب‌هند بازنکردند بنابران‌پنجاه‌هزارتن‌لشکرباتوپخانه وسامان درست ازبلدان‌هند وسند وپنجاب بتعجیل وشتاب مأمور شالکوت شدند که درآنجا آمادهٔ کاربوده‌هرکاه دولت‌روس آهنك کارزار کند ازراه قندهار وارد هرات کردیده ساختهٔ‌جنك شوند وهمدرینوقت جنرال لمسدن که‌هنوز باکمیشن دولت انکلیس در تیرپل بود کرنیل استوارت نام‌را بایکتن مهندس‌باجازت کارپردازان هرات مأمور نموده باره‌وبروج ودرون وبیرون شهر هرات‌را پیمایش کردند ومواضع مرمت طلب راصلاح‌مرمت کردن‌داده اظهار کردند که‌تل بنکیا وارك جدیدوبروج‌وخندق‌وشیرحاجی (۱) وخاکریز ومردکرد دیوار وابواب شهررا مرمت نموده محکم‌و آباد سازند ومنارمصلی‌وغیره عمارات آن‌راکه‌از آجروحجروکچ‌وصاروج افراخته است‌ازبن‌براندازندوسررشتهٔ‌امورمذکور

(۱) دراصل شهر حاجب بوده‌تخفیف یافته بشیر حاجی‌معروف کردیده‌است

را بحکمران هرات داده پس ازدوروز جانب تیرپل مراجعت کردند ودروقت خراب کردن منار مصلی وعمارات آن چون رواقها وکتیبه های آن تمام از سور و آیات بینات کلام مجید وفرقان حمید بود واز پرانیدن نقبها فرو ریخته هتك حرمت قرآن میشد مردم شهر هرات را درطبیعت نا گوار بلکه مشاهدهٔ فرو ریختن کلمات آیات بینات سخت ودشوار می نمود بقیل وقال افتاده زبان بنفرین دولت انکلیس کشوده سخنها راندند که دولت مذ کوره ازدست خودما کتابیرا که بآن ایمان آورده ایم استخفاف میکنند وناچاریم که بپاس حرمت آن جان سپاریم نه اینکه بگذاریم که هتك حرمتش شود وحکمران هرات از خوف آنکه مبادا فتنهٔ حادث گردد علمای شهر چون میان محمدعمر صاحبزاده وقاضی شهر ومیر کازر گاه وحاجی حوض کرباسی وخلیفهٔ او وغیره چندتن را انجمن ساخته فتوای خراب کردن مصلارا ازایشان خواست وایشان ازسبب مشرف بودن منار مذکور برشهر هرات وپناه جای خصم بودن عمارات آن ووصول ضرر ازان بمردم سکنهٔ شهردر وقت تصرف کردن دشمن فتوی بر تخریب آن دادند ومردم را خموش ساختند واین امر هنوز بگوش دادنیوش اعلیحضرت والا نرسیده ودست بتخریب آن نه برده بودند که شهریار دین پرور حق شناس فرمان کرد که نردبان ساخته وکلمات آیات بینات را بقسمی از کتیبه ها بردارند که بزمین نریزند وبچادر وغیره بر گرفته بدریا اندازند که پامال نشوند چنانچه برطبق امر والا کار را بپای بردند وهم بیست هزار خروار جو و گندم ازخزانهٔ آنجا بوجه نقد از نواحی وتوابع هرات بامر حضرت والا خریده برای علوفهٔ لشکر آماده گشت که دروقت احتیاج باذوقه محتاج نشوند وهمدرینوقت خاصه داران متعلقهٔ بیرق محمود خان سرهنك که از مردم ترکستان بودند واز محاربهٔ پنجده هزیمت یافته جانب مسا کن خویش راه بر گرفته بودند سرحد داران میمنه ایشانرا بر گردانیده بامر سپهسالار فرامرز خان مأمور باقامهٔ مرغاب شدند واز هرات صدباشی عبدالوهاب خان بسر کردگی آنان سرافراز گردید

(ذکر مصالحه دولت روس)

ذکر مصالحهٔ دولت روس

و رهسپار شدن جنرال لمسدن جانب هند وغیره وقائع

پس ازرو دادواقعهٔ پنجده کار گذاران دولت انکلیس ازلندن با کار پردازان مقیمهٔ پطرز بورغ دولت روس راه گفتگو باز کرده دولت روس ازحرکت خلاف وبی ادبانهٔ خویش ملزم گردیده کار ازمنازعه بمصالحه وتعیین حدود قراریافت چنانچه بیاید انشاءالله تعالی ودرماه رجب اینسال جنرال لمسدن بفرمان طلب وبسرا رهسپار هند شده کرنیل رجوی ازتغییر او مأمور تصفیهٔ منازعه وتعیین نقاط فاصلهٔ سرحدات هرات گشت چنانچه بیاید انشاءالله ودرماه شعبان کدخدایان وبزرگان طائفهٔ جمشیدی باایل والوس خودها از آوازهٔ اختیار صلح نمودن دولت روس آگاه شده ازراه مراجعت وارد کنار مرغاب شدند واینوقت سواران نظامی وولایتی مقیمهٔ آنجا که پراگنده شده بودند نیزاز آب عبور کرده بقلعه وچهاونی مرغاب در آمده اقامت گزیدند ومردم جمشیدی ازورودوقرار گرفتن سواران مذکوره در آنجا این ومطمئن گشته بکار فلاحت وپیشهٔ زراعت خویش پرداختند ودرینحال نامهٔ ازافسر روسی که در پنجده پای تصرف نهاده بود بمطالعهٔ امین الله خان سرحددار آنجا رسیده نوشته بود که موضع شاه خلیل اولیاء وتنور سنگی را نقطهٔ بین وحد فاصلهٔ جانبین دانسته هرکدام ازطرفین جانب دیگری ازهردو موضع مذکور تجاوز اختیار نکنند واواین نامه را بکرنیل رجوی فرستاده بافسر روسی پیام داد که نوشتهٔ شما را نزد منصف وممیزیکه برای رفع منازعه از جانب دولت انکلیس مأمور است ارسال داشتم تابامضای اواقدام دراجرای اینکار کنم واو ازپیام امین الله خان ساکت گشته پابدامن تامل پیچید و درخلال این احوال کدای وقاسم زردنامان چار صده از شنیدن خبر فتح روسی وشکست سرحد داران افغان ازموضع چقچران درعلاقهٔ چارصده داخل شده فتنه آغاز کردند ودست بتاراج مال و مواشی ودواب رعایای ترکستان دراز نمودند و ازین شورش آندو تن و مردم چار صده جنرال شربت خان مقیم میمنه آگاه گشته دانیال خان را باقلیلی از سپاه نظام بتدمیر آن مردم شریر گماشت واو از هرات نیز کمك طلبیده ازاستدعای اوسپهسالار فرامرز خان سردار سعید محمد خان ونائب عبدالرحمن خان را بافوج ساخته ازهرات گسیل کرد وسپاه پادشاهی ازدوسوزو بآن مردم فتنه جوی نکوهیده خونهاده گوشمالی

ذکر فتنهٔ کدای وقاسم زرد نامان چار صده

بسزا دادند وقاسم زرد باچندتن دیگر قتیل دلیران نبرد شده بقیة السیف راه فرار جانب جبال بر گرفتند واز وقوع اینواقعه مالیات محالات فیروز کوه بعهدهٔ تعویق افتاده حصولش بعسرت انجامید چنانچه حضرت والا سردار محمد عزیز خان بن سردار شمس الدینخان را باچار صد سوارهٔ نظام از حضور مأمور خریدن علوفهٔ لشکر داغورات نموده امر کرد که مردم فیروز کوه را نیز تأدیب نماید واو باسواران مأموره ونخف علیحان احیین وعبدالمجید خن سارجن ازراه هزاره جات روبغورات نهاد

﴿ ذکر نامهٔ لارد دفرن ویسرای کشور هند ﴾

(وجواب آن ازحضور والا)

ذکر نامهٔ ویسرای کشور هند

درروز بیست و یکم ماه شعبان سال ۱۳۰۲ هزارو سه صدو دوی هجری مطابق دهم ماه حوت سنه هزارو هشت صدو هشتادوپنج عیسوی نامهٔ ازویسرا بپایهٔ سریرسلطنت رسید نوشته بود که دولت انکلیس ازاجازت یافتن کرنیل استیوارت بایکتن مهندس جهت ملاحظهٔ شهر هرات بغایت خرسند گشته وبرای صرف ترمیم واستحکام آنجا برضا ورغبت خود مبالغ زیاد خواهدداد بنابران امیداست که صاحب منصبان وملازمان توپخانهٔ دولت انکلیس رانیز اجازت دادهشود که باافسران افغانیه همدست بکار تعمیروترمیم شهرومواضع مستعده هرات پردازندوا کنون چهارلك روپیهٔ انکلیسی برای صرف این کار آماده وتیارواورا امراست که بکار کذاران افغانی بدهدو درباب خرج کردن وجه تا که کار کذاران دولت انکلیس خوب ندانندکه بچه قسم صرف میشودنمی توانند که کرنیل رجوی را اجازت بدهند که وجه را بکسی بدهد پس باید کار کذاران افغانی با کرنیل مذکورمشورت کرده درجمیع کارهای تعمیرات وتلافی مخارج رعایای محالات هرات بصلاح وصوابدیداوکار کنند وبتفصیل بوی حساب دهندوهم اورا آنقدر فرصت ومهلت باشد که در مخارج اطمینان حاصل کند زیرا که اگرچنین نشودمردم آنچه ادعا میکردند میباید قیمت املاك وغیره بایشان کامل وتمام برسد ونیز تاوقتیکه بندوبست تازه وقوی بعمل آید احتمال است که درپس سرحد داران روسی وافغان نزاع ونفاق رودهد بنابران لازمست که دوتن از افسران انکلیسیه که یکی طبیب ویکی مهندس بوده پس ازباز کشتن کمیشن چندی درمواضع قریبهٔ هرات وسرحد آنجا توقف کرده در کردش وسیر خویش آزاد باشند وقید موضع اقامت دریکجا برای ایشان نباشدفقط وحضرت والا درجواب این نامهٔ اوارقام فرمود که در مخارج تعمیرات وبهای املاك رعایا که جهت استحکام قلعهٔ هرات آباد وخریده میشوندهرقدرمبلغی را

نقل جواب حضرت والا

که کرنیل رجوی تحویل وتسلیم کار کذاران ما کند شرطست که سند از صاحبان ملك ومال ومصالح تعمیر واجوره کار حاصل کرده مبلغ را مفهوم کرنیل موصوف نموده اووجه رامطابق سند سپرد کار کذاران ما نماید وبی سند چیزی بکس ندهد ودرباب توقف دونفرافسر مراداز چندچند روز مبهم است بجهت اینکه سوال تاجواب سوال مردم افغانستان که برای کدام امرمبهم وچند وقت ماندنی انداز روی دانستکی وصریح گفته شود که اندو نفر برای شهادت متوقفند که اگردولت روس پیشقدمی کرده جسارت بجنك کند ایشان شاهد الزام اوباشند وبدون اینکه زمان توقف ونتیجه وسبب اقامت ایشانرا بمردم افغانستان بیان نکنیم پسند خاطر ایشان نخواهد شد باید سخنی گفته شود که عقل اینمردم قبول کند واگر آندو نفرافسر ارادهٔ اقامهٔ دائمی را داشته باشند مبادا دولت روس هم خواهش وتکلیف این امررا بکند که دونفر افسر باده نفر نوکر ازدولت انکلیس در هرات مانیز که باشما مصالحه کرده‌ایم باید دونفر افسر وده نفر نوکررا ازراه دوستی مأمور باقلعهٔ هرات نمائیم واین سخن کار مصالحه را بمجادله خواهد کشید ودرصورتیکه وقت وزمان توقف کماشتکان شمامعین باشدزبان بجواب روسی دراز خواهد بود که گفته شود که دوست من برای سررشتهٔ امری یکچند توقف گزیده بعد مراجعت میکنند ودرخصوص آزادنه سیر و کردش آنها بشرط تقرر مجزیست امابایدکه دورازاحتیاط کارنکنند ودر وقت کردش سوارهٔ محافظ باآنها خواهد بود که آسیبی بتحریك معاندین ایندولت که در حدودقریبهٔ مملکت میباشند بواسطهٔ وعدهٔ پول بجان ایشان نرسد انتهی ودر خلال این احوال دوتن جاسوس ازجانب دولت روس که یکی یهودودیگری ازمردم ایران بود کرفتار دست سرحد داران هرات کشته محبوس وروانهٔ قندهار شدند وهم اهالی کمیشن دولت

انکلیس که درتیرپل بودند از حکمران هرات خواهش کردند که در سه فرسنکی هرات جای درنك بایشان داده شود واو سرباز زده کفت که از نزدیك بودن شما بهرات مبادا مردم اطراف بد کمان کشته فتنهٔ حادث شود وایشان این سخن حکمران هرات را پسندیده از عزمیکه کرده بودند در کذشته بپوزهٔ کبوتر خان واقع شش فرسنکی هرات فرود شدند و در روز بیست و دوم ماه رمضان از جانب مواحدت جوانب ملکهٔ معظمهٔ علیاحضرت و کتور یاقیصرهٔ سواد اعظم هند خطاب رفعت انتساب رئیس دلاور اعظم احترامی طبقهٔ اعلای ستارهٔ هند بانامهٔ که بد ستخط علیاحضرت معظمه واین خطاب دران مندرج بود باصندوقچهٔ ملفوف بمخمل ابریشمین بنفش از راه دوستی دو لتین واتحاد جانبین بمطالعهٔ ساطعهٔ اعلیحضرت والا پیوست که ترجمهٔ نامهٔ انکلیسی او بفارسی اینست علیاحضرت ملکهٔ معظمه قیصرهٔ هند و کتوریا بفضل آلهی ملکهٔ ممالك متحدهٔ برطن کلان وایرلند حامی دین وقیصرهٔ هند وشاهنشاه طبقهٔ اعلای ستارهٔ هند بعالیجناب عبدالرحمن خان امیر افغانستان وحدود متعلقهٔ آن سلام میرساند که چون ما بدولت مناسب دانستیم که شمارا رئیس دلاور اعظم احترامی طبقهٔ اعلای ستارهٔ هند نامزد ومقرر سازیم لهذا بذیعهٔ خط هذا شمارا خطاب رئیس دلاور اعظم احترامی طبقهٔ اعلای ستارهٔ هند میدهیم وشما را مأذون ومجاز میکنیم که شما رتبهٔ مذکوره را نکاهدارید وبحقوق جزئی وکلی که لازم وملزوم رتبهٔ مذکوره میباشد مستفید ومتمتع شوید بدستخط مابدولت ومهر طبقهٔ مذکوره امروز یازدهم اپریل سنه ١٨٨٥ عیسوی وسال چهل و هشتم جلوس میمنت مانوس فرمان هذا بصدور پیوست فقط وحضرت والا ازوصول انخبابهٔ عظمی تمامت بزرکان مملکت را بذریعهٔ اشتهار مژده ونویدداده همهٔ مردم سکنهٔ ولایات وبلدانرا خرم وشادمان فرمود ومقارن ایحال از عریضهٔ حکمران هرات بکوش داد نیوش حضرت والا رسید که عموم مردم باهم میکویند که تعمیر وترمیم قلعهٔ هرات را دولت انکلیس از خود میکند واین امریست دشوار ودر طبائع ناکوار است وبا این مذاکرهٔ که مردم باهم دارند کرنیل رجوی از دادن وجه چهار لك روپیه کلدار انکلیسی که کرنیل استیوارت جهت مصارف ترمیم وتعمیر هرات سنجیده وویسرا حوالهٔ آنرا بنام کرنیل رجوی داده است تساهل ورزیده نمیدهد ومیکوید که نویسنده ومهندس دولت انکلیس پول را باید بدست خود باجوزه کاران وصاحبان زمین که خریده میشود وبهائی مصالح واسباب کارآمد بدهند وازحضور اقدس منشوری در خصوص ندادن وجه وسخنان مذکورهٔ کرنیل رجوی در روز بیست وششم ماه رمضان بنام ویسرا شرف صدوریافت وهم حکمران هرات وسپهسالار فرامرز خان را فرمان شد که اکر کرنیل رجوی وجه را تحویل کارکذاران دولت کرد خوب والا دولت افغان از وجه خود مواضع مستعدهٔ هرات را باترمیم حصار آن آباد ومرمت میکنند وحاجت بوجهیکه اشتباه در خواطر مردم اندازد وبواسطهٔ آن کار داران دولت انکلیس در اندرون وبیرون هرات مداخلت نمایند نیست وپس از صدوراین منشور کرنیل رجوی از جانب ویسرا تنبیه وتهدید یافته یك لك وچهل وپنجهزار روپیهٔ قران که صرف شده بود سپرد کارکنان افغانیه نمود وهمچنین در اخیر کار دولك وپنجاه وپنج هزار روپیهٔ قران دیکر نیزادا کرد

نقل نامهٔ علیا حضرت و کتوریا

﴿ ذکر عطای منصب بافسران سپاه نظام هرات وغیره واقعات ﴾

ذکر منصب یافتن افسران هرات

درماه شوال اینسال منشور عطای منصب کرنیلی از حضور اقدس بنام علی محمد خان کمیدان مقیم هرات شرف صدوریافت وهمچنین اکثر از افسران سپاه نظام هرات بمناصب ارجمند مفتخر وسربلند کشتند ومقارن این حال سه تن ازسواران روسی سواران سرحدیهٔ افغانرا که در صحرا کردش میکردند دیده وسیر کنان بنزدیك خیمهای سرحدداران افغان آمده باراده افروختن آتش فتنه تفنکی جانب خیمه‌های ایشان کشادداده از تقدیرات ربانی کلولهٔ آن یکی ازخود ایشان رسیده مجروح کشت وسواران افغانیه سبب ارتکاب اینفعل را از روسیان رسیده جواب شنیدند که تقدیری این امر بوقوع آمده دیکر عزم وارادهٔ نبودپس روسیان را باز خمدار ایشان باخود برداشته بخیمه‌های خویش آورده آب وقلیانی داده ویکتن سوار ازتبعهٔ میرآقای اجیدن را باایشان همراه کرده بمنزلوفرود کاه ایشان رسانیده خود مراجعت کرد وازصدور اینواقعه کرنیل رجوی آکاه کشته ازقاضی

سعد الدین خان التماس کرد که بحکمران هرات ایما واشارت نماید که نامهٔ متاسفانه ازرو داد این قضیه نکار داده از فسر روسیه پژوهش حال وپرسش این احوال نماید چنانچه برطبق استدعای کرنیل رجوی امر مذکور بپای رفته افسر مذکور خرسند کردیده او نیز صدور امر مزبور را حوالهٔ تقدیر نموده نسبتی بسرحد داران افغان نداد وپس از واقعات مسطوره قاضی سعدالدین خان با کرنیل رجوی وکمیشن دولت انکلیس ازجائیکه توقف داشتند رهسپار موضع کهسان شده چون وصول کمیشن دولت روس تعویق داشت کرنیل رجوی باپکتن کبطان بعزم تحصیل احوال تلکراف از کهسان طریق مشهد بر کرفت واز قاضی سعدالدین خان التماس سوار محافظ کرده اوابوبکر خان الکوزائی را بابیست تن سوار همراه او کرد واوازعرض راه مشهد مکتوبی نزد قاضی سعدالدینخان فرستاده نکار داد که تاورود کمیشن دولت روس من درمشهد درنك کرده اخبارات تلکرافیه را که درباب تعیین حدود ونقاط فاصلهٔ سرحدیه باشد کرفته بعد مراجعت کنم وهمدرینوقت قاضی محمد اسلم خان که ازتغییر میرزا محمدتقی قندهاری بواقعه نکاری هرات ازطرف دولت انکلیس مأمور بود تبدیل شده بعوض او محمد حسین خان افشار مأمور کشته بعدازچندی محمد ابراهیم خان نام رساله دارازهند براه کابل وهزارجات مأمور این کارشده چون از ناصیهٔ حال اوشرارت ظاهر بود بخواهش قاضی سعدالدینخان ازقاضی محمد اسلم خان وصواب جستن وکفتن او باانکلیسان بهاؤالدینخان رساله دار مأمور واقعه نکاری هرات کردیده محمد ابراهیم خان ومحمد حسین خان افشار داخل اجزاء وخدام کمیشن شدندومقارن اینحال مرك نام انکلیس ازاجزای کمیشن بادوتن مهندس جهت مشاهدهٔ ترمیمات وتعمیرات هرات بامرواجازت حضرت والاداخل شهرهرات شده کارهای انجام یافته را پسندیده درفصیل برج خاکسترجای نهادن سه ضرب توپ تجویز وبنا کرده چون چهارلك وهشتادو پنجهزار روپیهٔ قران تااین هنکام صرف مرمت هرات شده بود پنجاه هزار روپیهٔ کلهدار انکلیسی بنام کارکذاران دولت خویش که درمشهد بودند حوالهٔ کرفتن ازآنجا وآوردن بهرات داده مراجعت کرد ودر اثنای این قضایا منشور علیاحضرت وکتوریا بکرنیل رجوی که درمشهد برای استحضار اخبارات تلکرافیه چنانچه آنفارقم شد رفته بود شرف وصول افکنده ازخطاب کمشنری کمیشن که عوض جنرال لمسدن که چندی قبل جانب هند رفته بود بنام اوصدوریافت مفتخر کشت چنانچه امرفیصلهٔ تعیین حدود سرحد افغانستان وروس بوی مفوض کردیده نقشهٔ حدود وحصص ازلندن رای اوآمده جنرال لمسدن ازسبب آنکه کارکذاران افغانیرا ازتکمیل وآماده ساختن لشکرسرحدیه مانع شده بلکه سفارش کاستن کرده بود بسخافت (١) رای منسوب کشت زیرا که اکراو افاغنه را از استحکام سرحد بازنمیداشت دولت روس فتحیاب شده علاقهٔ پنجده وغیره مواطن ترکمانیهٔ سارق وسالررا متصرف نمیکشت

(١) سخافت سستی

﴿ ذکرعریضهٔ مردم سوادوبنیر ونقل منشور حضرت والا ﴾

(که بجواب آن شرف صدور یافت)

ذکر عریضهٔ مردم سواد وبنیر

درین هنکام عریضهٔ مشعر براطاعت وانقیادواستدعای اینکه هرامریکه ازحضوراقدس شرف صدوریابد بتقدیم وتعمیل آن پردازند ازحکمت خان ومواس خان ونجیب خان وفتح جنك خان واول خان وکوجرخان وزوته خان وعباس خان ومحمد قاسم خان نامان وغیره خوانین ونمبرداران وملکان علاقهٔ بنیرواشرف خان ورحمت الله خان وعمراخان ومحمد اکبر خان ونورالدینخان وقاسم خان ومیر بازخان ومهتابخان وابول خان وکلوخان وعبدالرحمن خان وعبدالله خان نامان سکنهٔ سواد بپایهٔ سریر سلطنت رسیده درروز بیست ودوم ماه ذی‌الحجه سال ١٣٠٢ هزار وسه‌صد ودوی هجری ازحضورانور این منشور بصدور پیوست که عرض شماازراه دوستی ودولتخواهی وکمال دینداری ومسلمانی مصحوب محمد قاسم خان واحمد خان وهفت تن دیکر شرف وصول یافته ازمطالعهٔ حضور عز کذارش پذیرفت نوشته اید که مترصد ومنتظرامر وارشاد حضرت والائیم که بهرخدمتی مأمور شویم دراجرا وانجام آن آماده وبپا ایستاده ایم خاطرمارا ازحسن دینداری واستکمال ایمان واثبات ورسوخ اعتقاد شما اطمینان واعتماد لایعد ولایحصی حاصل کردیده حقیقت احوال خیرمآل شما برماخوب واضح وروشن است که اطاعت اولوالامررا بحکم خداورسول برخود واجب کرفته ازدائرهٔ احکام آلهی چه دراوامر وچه درنواهی بیرون نمیروید پس برشما

مردم اعتماد و اطمینان کامل حاصل است خداوند زیاده ازین ارکان دین شمارا مشید و مضبوط کناد که درین شیوه و شعار سرآمد ابنای روز کار خود باشید و حوادث و واردات حضور ما و مملکت اسلامیه است که درین روزها که فرستادگان شما باریاب شدند احوال مصالحهٔ دولت روس بادولت افغانستان بپایه سریر سلطنت رسید که در مواضعیکه دولت مذکوره پیشقدمی کرده حق خود میدانست و میگفت این اراضی تعلق افغانستان ندارد و حق مردم قطاع الطریق سالرو سارق ترکمانیه و حدود ایشان میباشد و امروز که ایل ترکمانیه همه در تحت حکومت ما آمده باید این اراضی را متصرف شویم و نیازمند درگاه آله میگفت که اینمواضع حق دولت افغانستان است اگرچه حکام سابقه و امرای سالفه چشم عاقبت بینی باز نکرده و ملاحظهٔ خیر اقوام را ننموده مواضع مذکوره را فرو گذاشته‌اند که هرکس متصرف شده و مداخلت کرده است منکه امروز خیر خواه قوم خود هستم نمیگذارم که اگر وا گذار شوم گویا از خیر قوم در گذشته‌ام و اگر همهٔ عالم بنزاع و جدال گرفتار شوند و محاربات سخت بر سر این گفتگو در میان دولتها واقع گردد باکی نیست زیرا که دولت افغانستان و دیگر دول که دوست او یند مقدمه و جنگ را بهتر میدانند و ننگ می پندارند که دولت روس ایلات ترکمان را لگد کوب کرده بخاک افغانستان نزدیک شود و با او گفتگوی حدود و دعوی ثغور را بکنند و چون رشتهٔ این گفتگو دراز شد برای استحکام شهر هرات پی در پی اتواب و افواج و هزاران بار جباخانه و بیست لک روپیه نقد در آنجا فرستادم و هم از طرف دولت انگلیس امداداً بیست هشت ضرب توپ بزرگ با جباخانهٔ کامل عاید دولت افغانستان شد که آنرا نیز از راه قندهار در هرات روانه کردم و چهارصد تن توپچی برای اتواب مذکوره از کابل براه هزارجات در هرات کسیل نمودم و سی هزار تن مرد پیکار مسلح فراهم و آماده کردم که بسرحدات هرات بگمارم از مشاهده و مسامعه این امور دولت روس را یقین کامل حاصل شد که مردم افغانستان جنگ را بادولت مزبوره از جان و دل خریدارند و نیز تنها خود عزم رزم نمیکنند بلکه کل اسلام را با چند دولت دیگر از راه ننگ با او بجنگ می‌اندازند و ازین واقعه آبروی دو هزار سالهٔ دولتش بخاک خواهد ریخت و عاقبت کار بخرابی خواهد انجامید پس ناچار اندیشهٔ صلح را در دل خود جای داده سلسله جنبان آشتی شدند چنانچه بتوسط دولت انگلیس کار مصالحه را صورت رواج نهاده قرار دادند که از همهٔ آن مواضع پاپس کشیده از خاک پنجده که نفس موطن ایل ترکمان سارق است جانب خاک افغانستان قدم پیش نگذارند و دولت انگلیس که در نقشهٔ حدودات فهم کامل داشت قبول تقسیم و فیصلهٔ حدود را باجازت ما نموده بمن اطلاع دادند که سخن باصلاح رسید حال اراده و منظور شما چیست و ما نوشتیم که منظور همان بود که حدود مملکت ما را روسی متصرف نشود حال که مقصد حاصل شد هرآینه صلح بهتر از جنگست و از نوشتهٔ من وزرای دولتین روس و انگلیس عهدنامه نوشته حدود را در عهد نامه داخل کردند و ثبت و دستخط نمودند و عنقریب صورت اتمام آن بحضور ما خواهد رسید و شرح مفصلهٔ آنرا اشتهار خواهم فرمود و اکنون شمارا خاطر جمعی دادم که آسوده حال و مطمئن خاطر بوده بکمال خرسندی مشغول امور دینداری و مواظب استحکام اساس مسلمانی خود بوده باشید و چون رکنی از ارکان دین اطاعت و بیعت امام وقتست البته درین باب هرقدر مذاکره که با زیر دستان و تعلقداران طوائف و قبائل خود داشته باشید واجب و ضرور خواهد بود و نکتهٔ اصل همین است که بزبان شما جاری باشد و زیر دستان شما قبول نصائح و مواعظ دلپذیر شمارا بکنند و در ترقی این احوال و انجام این مطلب انتظار مراسلات و مکتوبات شمارا همه وقت دارم و کاریکه مابین ما و شما صورت اتمام و اختتام یابد همین است که مردم شما مثل خود شما احکام آلهی را بدانند و از قید بیعت و اطاعت ما بیرون روند و با مخالف ما مخالف و با موالف ما موالف باشند فقط

(شرح حال بنیاد خان مالستانی)

شرح حال بنیاد خان مالستانی

(و شرارت یوسفعلی نائب جاغوری)

پس از آنکه نوروز علیخان پسر بنیاد خان هزارهٔ مالستان چنانچه از پیش رقم شد شرفیاب حضور اقدس والا گشته و مشمول عواطف خسروانه گردیده رخصت مراجعت یافت پدرش بنیاد خان چنانچه باید سر در خط فرمان نهاده در اجرای احکام پادشاهی بلیت و لعل روز بسر بردن را پیشهٔ خود ساخت و سردار محمد حسن خان

حکمران غزنین سید محمد تقی شاه بن شاه علی اکبر مرحوم را که نزد او شده رخصت رفتن در اهور حاصل کرد امر نمود که از حال بنیاد خان و اوضاع او و نسبت باطاعت و غوایتش علم و استحضار حاصل کرده آگهی دهد تا بر طبق کردار او از جانب دولت با او رفتار شود و او پس از ملاقات با بنیاد خان و دریافت احوال او بحکمران غزنین شرح حالش را درمعرض بیان آورد که مردم مالستان سه رأس اسپ گزیده در وقت رهسپار شدن پسر بنیاد خان جانب دربار معدلت مدار پادشاهی برای پیشکش حضور اقدس نزد او حاضر آورده و او اسپانیرا که شایان زین وستام شاهانست باصطبل خویش در آورده سه رأس اسپ دیگر که در خرام و اندام پست تر از آنها بوده با پسرش ارسال حضور انور داشته است و نیز چهار هزار گوسپند از مردم مالستان بنام مالیهٔ سالانه گرفته از همه چهار صد گوسپند را بکار گذاران دولت داده دیگر همه را خود متصرف شده و همچنین مال و اسباب و خیام زیادی از پسران سردار شیرعلی خان جاغوری در نزد او میباشد که حق ضبط دولت دانسته از اظهارش انکار دارد و بهر صورت نصیحت و اطاعت پذیر نیست و مکنت پادشاهی را از هوائیکه در سر دارد حقیر میپندارد و مقارن انحال در خلال احوال مذکورهٔ اینسال پیر محمد خان حاکم جاغوری با بزرگان مردم آنجا بفرمان پادشاهی در غزنین نزد سردار محمد حسن خان حکمران آنجا آمده زیادت مالیات اراضی ایشانرا بروفق ممیزی و امضای ممیزانیکه از جانب دولت مأمور شده بودند با روغن معمولی بذمه گرفته مراجعت کردند و چون بمنازل خود رسیدند از جمله نائب یوسف علی نام قوم هیچه هفت تن از اقوام خودرا بآتش ستم سوخته هلاک ساخت و ازین کار ناشایست او پیر محمد خان حاکم هزارهٔ جاغوری آگاه گشته با پیادگان ساخلو که در نزدش بودند و مردم الوس علاقهٔ سنگماشه و دستهٔ آته و مسکه ازراه سرزنش نائب یوسف علی داخل علاقهٔ هیچه شد و او ازواهمهٔ کار ناهنجاریکه کرده بود ابواب قلاع خود و اقوام متعلقهٔ خودرا بروی حاکم و لشکر پادشاهی بربسته بقلعه داری و جنگ پرداخت و حاکم مردم طائفهٔ مسکه را امر کرد — که یورش برده بهر طریق که بتوانند قلاع آن شقاوت پیشگان بغاوت اندیشگانرا متصرف شوند و قلعه گیان شب را بواسطهٔ شفیع ساختن قرآن و خواستن امان بروز رسانیده چون در روز ظاهر گشت که گفتار ایشان از در مکایده بوده یورش برده چند تن از باغیان و دو تن از مردم سنگماشه با سه تن از پیادگان ساخلو جراحت برداشته یکتن خاصه دار کشته گشت و چند قلعه و خانه را بقهر و غلبه متصرف شده و آتش زده بسوختند و شب هنگام پیر محمد خان با مردم ایلجاری و پیادگان ساخلو بقلاع مردم مسکه باز گشته جای گزید و از رو داد اینواقعه بحکمران غزنین آگهی داده پیام فرستاد که از غزنین توپ قلعه کوب ارسال دارد که بدون توپ قلعهٔ نائب یوسف علی مسخر و مفتوح نمیشود و هم مال و منال پسران سردار شیرعلی خان که در نزد اوست بتصرف در نمی آید و حکمران غزنین عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده از حضور اقدس اجازت فرستادن سپاه و توپ خواست و حضرت والا فرمان برد که حکمران مذکور مکتوب بمردم جاغوری فرستاده ارشاد نماید که خود ایشان درقلع مادهٔ فساد کوشیده رفع اینغائله کنند چه اگر لشکر پادشاهی و توپ مأمور سرزنش آن ره نوردان طریق گمراهی شود خشك و تر همه سوخته فرق مفسد و مصلح نخواهد شد پس دوست و رعیت مخلص آنست که قبل از مأمور شدن سپاه و توپ کار را انجام ساخته بهپیکار دولتی نرساند و مقارن انحال علی ظهور اختیار و محمد حسین اختیار نامان بزرگان طائفهٔ مسکه ازراه دوربینی و عاقبت اندیشی التجا بسید علی نقی شاه بن شاه علی اکبر برده پیام دادند که عذر بی گناهی ایشانرا نزد حکمران غزنین بخواهد که مبادا پیر محمد خان حاکم ایشانرا در جمع مفسدین بحساب آرد و آنگاه که سید علی نقی این پیام را بحکمران غزنین بگذارید او سید موصوف را با محمد یسین نام ملازم خود مامور هزارهٔ جاغوری کرده از راه تسن مکتوبی بمردم مسکه فرستاده پیام داد که مصداق راست رفتاری و خدمت گذاری شما همین خواهد بود که نائب یوسفعلی را بیزحمت پیر محمد خان و دیگر مردم جاغوری از قلعه کشیده سپرد کار گذاران پادشاهی نمائید و چون این پیام حکمران غزنین و فرستادگانش بمردم مسکه رسید سبزده و جب برف برزمین ریخته راه آمد شد در ولایت جاغوری مسدود گشت و پیر محمد خان با مردم ایلجاری و پیادگان ساخلو از شدت سرما و کثرت برف اقامت را در بین مردم مسکه دشوار دانسته جانب

در همان سنگماشه مراجعت کرد و بزحمت و مشقت برف را بریده وارد آنجا شد وسید علی نقی بامحمد یسین در حالت سختی ودشواری نزدنائب یوسفعلی شده اورا تسلی داده مطمئن خاطرساخت وهم بزرگان طائفه مسکه جریمه ودیهٔ قتل یکتن خاصدار را بادیهٔ خون آتش سوختگان برعهده خود گرفته بنائب یوسفعلی سند مکتوبی دادند که هرچه حضرت والاسیاسةً جرم بگذارد تنها برذمهٔ او نگذاشته باتفاق قومی اداسازند ونائب یوسفعلی ازینقرار داد تسلی یافته باسید علینقی ومحمد یسین راه اطاعت جانب غزنین برگرفته وارد آنجاشد ووکلای مردم مسکه نیز ازعقب اوداخل غزنین گردیده بامرحضرت والا ششهزار روپیه جریمه ودیه قتل یکتن خاصه داررابرذمه گرفته رخصت مراجعت یافتند وحکمران غزنین سید محمدطاهر بن سید محمود سرابی را باصدباشی سعید علیخان جهت تحصیل وجه جریمه باایشان همراه فرستاده نصف وجه جریمه را از مردم مسکه سفلی حصول کرده در مسکهٔ علیا سرگرم تحصیل نصف دیگر بودند که ناگهان مردم سنگماشهٔ جاغوری ازسخت گیری میرزا فیض الله خان که دروقت ممیزی وجریب کشی خودقبل ازقبولیت آنمردم ومنظوری یافتن بستجری ازحضور انور مالیات اراضی ایشانرا کرهاً وبضرب چوب حجت میگرفت که سند ایشانرا نزد کارگذاران دیوان سلطنت حاضر ساخته خدمت خودرا ظاهر سازد وهم حجت رعایا را گواه رضای ایشان نموده پرده بروی جور وستم خویش اندازد بشوریدند واز قلاع ومساکن خود کوچیده از راه فرار باعیال واطفال درعلاقهٔ جهل باغتورفته بکهسار آنجا پناهیدند وازین فرار اختیار کردن آنان مردم طائفهٔ اوقی وهودقول وقره ومسکهٔ علیا محصلان پادشاهی را که دربین ایشان مشغول تحصیل وجوه مالیات ودیه وجریمه که آنفاً ذکرشده بودند وخود برذمه گرفته بودند همه را جواب داده سرازجیب تمرد برآوردند وحکمران غزنین بامرحضرت والا مکتوب فرستاده سبب سر برداشتن وشورش آغاز کردن ایشانرا جویاشده ایشان جواب معقول نگفته بلکه بتحریك وتحریض(۱) سلطانعلیخان بن سردار شیرعلیخان هزاره که با حیدر علیخان برادرزاده وغیره منسوبانش در میان مردم پشهٔ پناه گزیده بودند از کوه جهالت فرود نگشته مردم پشهٔ وشیرداغ نیز باغوای آنان با باغیان همداستان شدند چنانچه امر تنبیه وتهدید آنمردم بعد ازین در موقع خودمذکور شده میآید انشاء الله تعالی وهمدرین آوان سید محمد تقی شاه بن شاه علی اکبر پدرود جهان کرده سپهسالار غلام حیدر خان توخی که بفرمان طلب جهت قطع محاسبات خود از قندهار در کابل آمده بود وسی وهشت هزار ودوصدوسی روپیهٔ قندهاری که از مالیات ملك برداشت کرده بود برذمه‌اش ثابت گشته فرار اختیار کرد وحضرت والا از گریختن او برآشفته حکام ولایات را بذریعهٔ فرامین جداگانه آگهی داده امر کرد که طرق وشوارع را نیك محافظت کرده اگر عبور نکرده باشد دست گیر نموده بازنجیرش درکابل آرند واز جمله فضل الدینخان حاکم مقر عزم الدینخان سرتیپ را که در کلات اقامت داشت آگهی داده او یکتن صدباشی را باپیادگان زیر دستش شباشب فرستاده پیر محمد خن برادر غلام حیدر خان را از خانه اش گرفته بکلات آورد وفضل الدینخان در موضع خاکه رفته مال ومتاع سپهسالار راضبط کرد وخواجه محمد خان حاکم طائفهٔ ترکی که سپهسالار را دیده وتعاقب کرده بود عیالهای اورا درعرض راه کاکرستان دستگیر ساخته وزیر ونبو نامان نوکران او نیز گرفتار و محبوس شده بعد از زندان بگریختند وخود اواز راه کاکرستان در هندوستان رفته وپس از دیری عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده عفو تقصیر واجازت مراجعت افغانستان و زیارت عتبهٔ علیای سلطنت خواست وحضرت والا عرض اورا پذیرفته اجازت آمدن داد چنانچه اوازهند رهسپار کابل گشته وازغزنین گذشته درمنزل نوره بمرض درد پهلو فوت شد

(۱) تحریض تیزگردانیدن وبرانگیختن

❁ ذکر مأمور شدن محمدشاه خان ❁

(ایشیك آقاسی حضورشهزاده حبیب الله خان بممیزی پشت رود)

ذکرمامور شدن ایشیك آقاسی محمد شاه خان بممیزی پشت رود

در تضاعیف وقائع اوایل اینسال از عرائض واستغاثت رعایای پشت رود که ازجور وتعدی وزیادہ ستانی عمال وضباط نگارداده وبگوش دادنیوش حضرت والا رسیده بود از حضور انور ایشیك آقاسی محمدشاه خان مأمورممیزی وحق رسانی رعایای ستمدیدهٔ آنجاشد چنانچه واردآنجاشده اول مبلغ نه‌هزار روپیه را که نك محمدخان

حاکم از مردم تونچی بمصادره(١) گرفته بود وبدلائل بر ذمهٔ او ثابت گشت بچهار هزار روپیه مصالحه کرد و حضرت والا از عریضهٔ وقائع نگار آنجا باین امر آگاه گشته توقیع عتاب آمیز بنام ایشیك آقاسی محمدشاه خان صادر فرمود که از غرض آلودی دور بوده بواسطهٔ رشوت هزاران روپیه مال ضعفای رعیت را نزد زبر دستان زیردست آزار نگذارید زیرا که ٭ ترحم بر پلنك تیز دندان ٭ ستمکاری بود بر گوسپندان ٭ وباید چنان رفتار کنید که به نیك نامی وسرفرازی شرفیاب حضور گردیده از حسن کردار زبان زد روز گار شوید وهم او را امر شد که بیست وپنجهزار روپیه جریمهٔ مردم دهراود را که عفو وبخشش شده وملا یوسف خان کوتوال قندهار بمردم رعیت نداده است پس از حق رسانی مردم پشت رود ودردهراود درفته وجه رعیت آنجا را درنزد هر که از کوتوال وغیره باشد گرفته بایشان برساند واوامر ممیزی خودرا نیك انجام نموده ورعایا را بحق رسانیده مراجعت کرد ومقارن اینحال آقاسید احمد خان از حضور اقدس بسمت دفتری قندهار سرافراز گشته چون وارد آنجا شد رعایای تاجکیه وهزارهٔ کیزاب که از جور وتعدی محسن خان هزاره نزد حکمران قندهار عارض شده وبامراو جانبین در آنجا رفته بودند حکمران قندهار بزرگان رعایای مذکوره را که حق بجانب ایشان بود خلعت داده مرخص کرد ومحسن خان را زجراً در قندهار نگاهداشت وآقا سیداحمدخان شفیع او شده غلام‌حسن خان افشار را بحکومت کیزاب گماشته محسن خان هزاره را بشفاعت والتجا به پیشکاری او مقرر داشته از بودن در قندهارش نجات داد واو چون بخانه وجای خویش رسید پاس احسان ورعایت رایگان بدنام شدن وآزرده گشتن آقاسید احمد را نکرده دست تاراج بمال رعایائیکه از ستمش عرض نموده بودند دراز کرد ومردم رعایا که ازسبب غلام حسن خان افشار حاکم خودها مستظهر وقوی دل گردیده بودند بمدافعه برخواسته بااودر آویختند وبرادرش کشته گشته خودش فرار اختیار نموده بقلهٔ کوهی پناه گزید ومال ومنالش تمام بتاراج رفت وحکمران قندهار ازینواقعه آگاه گشته فوراً سوارهٔ بسیار مأمور کرد که مبادا فتنه بزرك شود چنانچه سواران مأموره وارد کیزاب شده محسن خان را طوعاً و کرهاً از کوه فرود آورده بامردم آنجا که باهم نزاع داشتند در قندهار آوردند وحکمران قندهار که طبعاً خیر خواه دولت ورعیت بود در بین محسن خان وقومش منازعه را بمصالحه قطع کرده رعایارا رخصت مراجعت داده محسن خان را تا صدور امر والا در قندهار امر درنك فرمود چنانچه بامر حضرت والا پس ازچندی که مردم رعیت باو رضانامه دادند رخصت منزل ومسکن خویش شده پا بدائرهٔ خدمت گذاری واخلاص شعاری نهاد وهمدر خلال احوال مذکوره امسال مرض اسهال در قندهار حادث گشته مدت سه ماه وچند روز طول کشیده بعد ازان بفضل خداوند بیمانند دفع ورفع گردید وبسیار کس از نفوس سکنهٔ شهر واطراف رخت هستی جانب دار بقا کشید وازانجمله میرزا مدثرخان سررشته دار دفتر دوم قندهار ازمرض مذکور وداع زندگی گفت ودرعین شدت واستیلای مرض مذکور حکمران قندهار نور محمدخان اچك زائی را بامردم سیاه سولی ازجهت نزاع وعداوتیکه بامردم بلوچ داشتند ازراه رفع مناقشه مأمور شالکوت کرد لکن درینوقت که نائرهٔ مرض وبا بر پا بود اجنت بلوچستان ایشانرا اجازت داخل شدن بعلاقهٔ شالکوت نداده ازمنزل چمن بازگردانید ومردم سیاه سولی ازین امتناع او رنجیده خاطر شده بسر مردم بلوچ تاخته اشتران ایشانرا غارت کردند وحکمران قندهار ازین کردار آنان برآشفته چند تن ازبزرگان آن مردم را محبوس فرمود وبامر حضرت والا جریمهٔ زیاد بااشتران مردم بلوچیه از آنها گرفته گوشمالی بسزاداده مال بلوچان را بصاحبانش رد کرد ومقارن اینحال پسران سکندر که روی از دولت برتافتن وبسوی جبال جهالت شتافتن ایشان ازپیش در تضاعیف وقائع سال هزار ودویست ونود ونه بشرح رفت ازراه ندامت باعمراخان باجاوری که اورا بشفاعت خویش برانگیخته بودند در جلال اباد نزد سپهسالار غلام حیدرخان آمده باستدعا واستشفاع او معفو گشتند

(١) مصادره اصل معنی مصادره آن است که وجهی را که بعوض سر کسی گرفته اورا از کشتن امان بدهند این وجه را مصادره میکویند واب در جمیع وجوهیکه بجور وستم گرفته شود این لفظ مستعمل است چنانچه در کتاب رد المحتار است

ذکر مأمور شدن سیداحمد در قندهار

حدوث مرض وبا در قندهار

ذکر جواب عرایض مردم اسلامیهٔ متوطنه دول خارجه

٭ ذکر عرض واستدعای خدمت نمودن اسلامیان دول خارجه ٭

(وجواب حضرت والا که بنگارش رفت)

چون در خلال احوال ووقوع واقعهٔ پنجده که دولت روس جسارت درمحاربت کرد عرایض مردم اسلامیهٔ خوقند

وسمرقند ویارکند وبخارا واورگنج از ممالك متصرفه دولت روس ومردم اسلامیهٔ پنجاب وسند ودیره‌جات وپشاور وسواد وبنیر وباجاور وچترار از ممالك مقبوضهٔ دولت انکلیس بپایهٔ سریر سلطنت رسیده استدعا کرده بودند که سر شجاعت از جیب اطاعت بر آورده ازراه جهاد بادولت روس اساس محاربت بنیاد نهند ومترصد امر وفرمانند وحضرت والا بنابر آنکه امر مجادله بتوسط امنای دولت برطانیه بمصالحه انجامیده بود درجواب همه جداگانه نگار فرمود که البته تمامت گویندهٔ کلمهٔ طیبهٔ لااله الاالله محمد رسول‌الله درمقاتله بامخالفان ملت اسلام متفق وهمداستانند وغزا بامر خدا ورسول او صلی‌الله علیه وسلم ازضروریات دین قویم وصراط مستقیم است اهل اسلام رامیباید که سر اتحاد واتفاق ازیك گریبان بر آورده درچنین امور که ازفرایض دین است بمال وجان مضائقه روا ندارند واکنون که کار صلح پیش آمد صلاح در آنست که درهرجا باشند بیرون ازاطاعت بهمان دولت که تابعند دیگر راهی نه‌پیمایند فقط وهمدرین اوان بعد از تنبیه وتهدید وسرزنش مردم ساووکامان وغیره وگریختن نظام‌الدینخان وبرادرش ازوایکل که ازپیش مرقوم گشت پیادگان ساخلو جهت حفاظت آن نواحی وحدود وحراست طریق درقلعهٔ محمدباز نام صافی جای گزیدند وبامور یکه مامور بودند اقدام کرده مواظب گشتند وچون اندك زمانی ازفتنه وشورش آن مردم نادان گذشته چنانچه باید مطیع ومنقاد نشده بودند خاصه‌داران مقیم قلعهٔ مذکوره ازعدم مهارت درفن سپاه گری ودوراندیشی هشت تن درقلعه برای پختن طعام مانده دیگران تمام در دیهات وسایه درختان پراکنده شدند ودرچنین حالت پسران محمدباز فرصت یافته داخل قلعه گردیده دروازه آنرا بربستند وازخاصه دارانیکه درقلعه بودند چهار تن خود را ازدیوار قلعه بزیر انداخته سه تن دیگر پیش ازانکه پسران محمد باز دروازه‌را ببندند رو بدروازه نهاده دوتن ازراه دروازه بیرون شده بگریختند ویکتن دراندرون قلعه مانده ازضرب گولهٔ تفنك یکنفر ازمردم صافی راجراحت رسانیده خودش کشته شد ومیرزا احمدعلیخان سر دفتر علاقه کنر ازین قضیه خبر یافته بکار گذاران پایه سریر سلطنت وسپهسالار غلام حیدر خان که درجلال آباد بود آگهی داده خود باسادات ورعایای کنر وپیادگان ساخلو که در نزدش طریق خدمت دولت می‌سپردند روی بسوی قلعهٔ محمدباز قوم صافی نهاد وقلعه را در محاصره انداخته باتفاق قاضی امیر الله خان وسید غلام بادشاه وسید غلام حیدر پادشاه وسید عبد الوهاب ونوکران وهمراهان ایشان وپیادگان ساخلو بیست پایه نردبان ترتیب داده روی یورش بقلعه نهادند ونردبانهارا بدیوار قلعه راست کرده چون خواستند که صعود نموده قلعه را متصرف شوند دوتن ازهمراهان پسران محمدباز قرآن شریف را برسر نهاده ازقلعه بر آمده امان خواستند وایشان بپاس حرمت قرآن پا ازبالا شدن بنردبان ودست از تصرف و کشتن وبستن قلعه گیان باز داشتند وسید غلام بادشاه باعش دراندرون قلعه شده پسر بزرك محمدباز را باسر وپای برهنه طناب خجالت بگردن انداخته وقرآن کریم بروی هردودستش نهاده نزد میرزا احمدعلی خان آوردند وقلعه گیان را نیز امان داده ازراه شفاعت عریضهٔ بپایه سریر سلطنت فرستادند وقلعه را متصرف شدند وپسران محمدباز بشفاعت سیدان مذکوره ازکشتن عفو گشته محبوس نگاهداشته شدند وپس ازحصول فتح صدباشی فقیر محمد خان که خاصه داران دسته‌اش در حفاظت قلعه بی خبری وسستی کرده بودند محبوس درکابل خواسته شده بدار سیاست کشیده آمد وتمامت خاصه‌دارانش مورد عتاب شاهانه گردیده از ملازمت دولت موقوف شده تنخواهیکه ازابتدای نوکر شدن خود برده بودند برای عبرت دیگر ملازمان دولت ازراه سیاست بازگشته تحویل خزانهٔ عامره گردید وهمدرین هنگام بنابر مفسدت وشرارت مردم شنوار که گاهی از مامور شدن سپاه طریق اطاعت اختیار میکردند وکار پردازان سلطنت بتعمیر ملك وتالیف قلوب ایشان می‌پرداختند وچون فی‌الجمله احکام پادشاهی بالای ایشان جاری گشته محض اینکه پامال وخوار وزبون نشوند ومرفه الحال باشند افواج دولت بامر اعلیحضرت والا ازبین ایشان مراجعت میکردند هنگامه دیگر بروی کار آورده راه غوایت می‌سپردند لاجرم حضرت والا سپهسالار غلام حیدر خان را فرمان کرد که تاملکان وبزرگان آغوز وده‌بالا چون امیرخان وپسراو وپسریار محمدخان ونائب وغاشو وزمان وطوطی وسیدعلی وسازمیر وشکر وایران ونجی وزیره وشاهزمان وبازمیر نامان باعیال واطفال ایشان برسم گروگان بدست کار گذاران امارت نباشند مردم شنوار اطاعت اختیار نکنند لهذا می‌باید آنان را ازعیال گرفته نظم ونسق نیکو درآنجا

ذکر فتنه و شرارت مردم صافی

نهاده او امر واحکام پادشاهی را چنانچه باید رونق دهد ونیز ملك پاینده خان وملك عمرا خان قوم نیازی را که
از راه اطاعت شرفیاب حضور اقدس شده بودند امر شد که نزد ملکان کامان رفته شش تن پسران خال محمد
وبهرام و کمال خان نامانرا که همیشه شرارت را پیشهٔ خود ساخته گاهی در کامان وهنگامی در ساو و چنلا بناه جسته
سپاه پادشاهی از مفسدهٔ آنان بیقرار ونا آرام میشود میباید باتفاق ملکان آنجا آنان را دست گیر سازند
ویاجای پناه نداده درهر مکان که باشند کار گذاران دولت را خبر دهند که ایشانرا گرفتار ساخته آنمواضع
را ازفتنهٔ ایمن کنند وپسران خال محمدخان ازین امر حضرت والا آگاه گشته متوهم شدند وخویش را در ورطهٔ
هلاکت دیده ناچار ملکان هروگی را شفیع ساخته از راه انابت نزد سردار گل محمد خان حاکم لمقان آمده
عفو تقصیر خواستند وبجصد روپیه جریمهٔ نکوهیده (۱) خصالی وناپسندیده افعالی خود داده رشتهٔ اطاعت
بگردن نهاده عفو گشتند وهم چنین عیال های بهرام خان نیز نزد او حاضر گردیده استدعای مؤنت (۲) کردند
واو باوجود فتنه جوئی بهرام خان بامر اقدس والا باندازهٔ کفایت معیشت ایشان ازجانب دولت علوفه ولباس
معین ومقرر فرمود واز آنسوی سپهسالار غلام حیدر خان اسامی مذکوره را که حکم اقدس بگرو گان گرفتن
ایشان صادر گردیده بود بنا بمصلحت وقت عهد نامه وضمانت خط ازهمگنان گرفته عرضداشت حضور انور
والا کرده استدعای اطلاق محبوسین مردم سنگو خیل را نیز نمود وکار اوپسند ومطبوع طبع جهان آرا افتاده
محبوسین را نیز امر رها دادن فرمود ومقارن انحال مردم سرور زائی (۳) ازدادن وجه جریمه وعشر شرعی
سر باز زده باسپهسالار غلام حیدر خان طریق مجادله گشودند چنانچه برقلعهٔ شاهی تاخته دواب و مواشی مردم
قلعه را بتاراج بردند ودر پایان کار توان مقاتلت را باسپهسالار ولشکر پادشاهی درخود ندیده از طریق اطاعت
پیش آمدند ورمه وگلهٔ مردم قلعهٔ شاهی را رد کرده مطیع و منقاد شدند وهمدرین هنگام کرنیل عطاء الله
خان از طرف دولت انگلیس عوض محمد افضل خان سفارت افغانستان مأمور شده میان صالح محمد خان
بابیست تن سوارهٔ نظامی بامر داد محمد خان حکمران جلال آباد وسپهسالار غلام حیدر خان از راه پذیرهٔ
رسمی تامنزل دکه رفته اورا باعزاز واکرام از آنجا درجلال آباد واز جلال آباد درکابل رسانیدند وهمدرینسال
آلات وادوات باسمه ومطبع بفرمان حضرت والا ازهند درکابل رسیده درسرای مادر شیرعلیخان قندهاری مطبع
دولتی قرار یافته کاری چاپ جاری گشت وهم مولوی احمد جان خان قندهاری مأمور سررشته داری دفتر سنجش
وفارغ خطی شده امر جریب کشی ومساحت اراضی واملاك رعایارا بروی کار آورده قرار بست جریب برمالیات
مملکت بیفزود وعشر گندم دیمه (٤) را درخرواری دوازده سیر که ده سیر آن حق بیت المال است ودوسیرش
حصهٔ مواجب عمال وضباط او بر ذمهٔ رعایا نهاد وتکت نکاح پولیرا ازدختر بکر دوازده نیم روپیه وازثیبه شش و
نیم روپیه که ازاول دوو ازثانی یکروپیه حق ملائیکه خطبهٔ نکاح میخواند میباشد ویکقران قیمت تکت است وضع
اوست و همچنین درصدی نیم روپیه درمال متروکهٔ میت ومعاملات داد وستد مردم سکنهٔ مملکت ووجه سرشماری
دواب ومواشی ومحصول اشجار مثمره وغیره همه جدید بروی روز آوردهٔ اویند وضبط اوقف را نیز او کرده
محصولش را برای امامان ومؤذنان مساجد ومصارف فرش وچراغ وغیره مسجدها قرار داد وارقام وظیفه خواران
که ازسلاطین پیش بنام علم وفضل وسیادت بدست هرکس افتاده بود وازدفتر پادشاهی می بردند چون اکثر ازعلم
بهرهٔ نداشتند ورقم یکی از مرور زمان بدست دیگری افتاده بدون استحقاق مبالغی را ازبیت المال میگرفتند همه را
اوتحقیقات وضبط کرده بمستحقین وجوه ارقام رابارقم جدید بمهر پادشاهی داده دیگرانرا که سزاوار نبودند او موقوف
کرد که اکنون مستحدثات او هریك دفتر جداگانه مرتب گشته است وچون امور مذکوره بتمامها موافق قانون
سیاسی وشرعی بود منظور نظر کیمیا اثر حضرت والا شده جاری گشت وهم رسالهٔ اساس القضاة ورسالهٔ دستور العمل حکام
وضباط را درباب رفع مخاصمات واجرای محاکمات او تالیف کرده بچاپ رسانید وازین رهگذر چون نویسندهٔ بسیار
بکار بود مردمانیرا که قبل ازین در دیوان سلطنت راه نداشتند برسر کار آورده دفاتر بسیار وضع شد وهم درینسال تحفهٔ اینسال
مبلغ شش هزار روپیه از حضور اقدس والا برای پسر پادشاه بخارا که ازپدرش روبرتافته ودر پشاور قرار گرفته و مرض بود داد

(۱) نکوهیده یعنی زشت ومذموم

(۲) مؤنت کفالت وبرداشت بار عیال وغیره

بغی مردم سرور زائی

(۳) سرور زائی اصل نسخه سرور است بدون کلمهٔ زائی

کرنیل عطاء الله خان سفیر دولت انگلیس

ذکر وجوهیکه مولوی احمد جان خان بقرار شرعی افزون کرد

(٤) گندم دیمه مقابل گندم آبی

پایهٔ سریر سلطنت شده وعریضه‌اش را بایك کلدان و کلاس برنجی ساخت کشمیرهدیهٔ بحضور فرستاده بود جهت صرف عمارتیکه در پشاور احداث و آباد کرد عطاشد

ذکر نامهٔ ویسرا

﴿ ذکر وصول نامهٔ ویسرا ﴾

(در باب معاهدهٔ دولت روس بحضور انور والا)

وهمدرین ماه یعنی ذی الحجة الحرام سال ۱۳۰۲ هزار وسه صدو دوی هجری نامهٔ ویسرا از هند وعریضهٔ محمد سرور خان نائب‌الحکومه ازهرات بشرف مطالعهٔ والا پیوسته هردوتن بیك مضمون مرقوم ومعروض‌داشته بودند که دولت روس بعهد نامهٔ که دربین او ودولت انکلیس قرار داده وختم نهاده شده بود وفا کرده دهنهٔ ذوالفقار وعلاقهٔ ماروچاق‌را فرو گذاشته عهدرا موثق نمود که درمملکت افغانستان مداخلت نکرده ازحدودیکه درعهد نامه مندرجست قدم‌پیش نهد وحضرت‌والا مطمئن خاطر گشته توجهیکه جانب سرحدات‌هرات داشت‌فرو گذاشته‌همه دل‌متوجه نظم‌ونسق مملکت شد چنانچه سردارعبدالله‌خان حکمران‌بدخشانرا فرمان‌کرده درمواضع‌سه کانه عقاب شین وجلغرمتی واقع مقابل فیض آباد وزغرچی قلاع محکم ومتین جهت سپاه احداث و آباد کرد که درهریك ازقلاع مذکوره صدتن جای گزین‌شود وهمچنین سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان قلعهٔ بامر حضرت والا نزرتل عاشقان درمیمنه برافراخته خندق چهاونی سابقه را حفر کرده عمیق ساخت ومقارن انحال منکباشی اسفندیار خان باجل موعود بدرود جهان کرده از حضور اقدس نظر بخدمت وصداقت او تنخواه سرو سوارش بختیار خان برادرش مرحمت شده تنخواه سرو سوارا وبرادردیکرش عنایت گشت وهمدرین سال‌نظرعلی بیك برادر میر سلطان مراد خان قطغن را ایام عمر سپری‌شده مرك وبیکاك نامان انکلیس ازاجزای کمیشن‌جهت پیمایش کردن ونقشه کرفتن سرحدات ترکستان ازراه‌میمنه وارد منزل‌مقصود کردیده ازحدوداندخودتاخواجه صالح وبوساغه وخم‌آب رفته کاریکه‌داشتند انجام نموده ازراه آقچه وشبرغان وآبدان وخیرآباد درمرغاب باز گشته بکمیشن پیوستند وهمدر خلال‌احوال مذکوره بخواهش‌فارن سکرترانکلیس وپذیرفته گشتن مسئول‌اودرحضور اقدس والا نی‌آلایس نام انکلیس راه سیاحت‌ترکستان متعلقهٔ دولت چین را ازطرف ولایت بدخشان برگرفته واز سرحد داران افغانیه عزت واحترام دیده جانب منزل مقصود خویش شتافت وهمدرین اوان میرحسن خان رساله‌دار ازحضورانور مأمور صرك وصاف ساختن‌راه خان آباد وبدخشان شده کارمذکوررا برطبق دستوریکه باو از حضور داده شده بود بانجام واتمام رسانیده وپل خمری را از آجر وحجر وآهك پخته و کاندار ساخته مراجعت کرده مورد تحسین حضرت والا شد

وقایع سنه ۱۳۰۳ هجری

﴿ ذکر وقایع سال هزار وسه‌صد وسه هجری صلعم ﴾

روز یکشنبه دوم ماه محرم سال هزاروسه صد وسه‌شهزادهٔ رفیع مکان سردار امین الله خان که ششمین فرزند اعلیحضرت والا است تولد یافته باعث انبساط خاطر اقدس گشت و همدرین وقت کمیشن‌روس بموجب‌قراردادیکه درباب تعیین نقاط‌فاصلهٔ دولت خویش وافغانستان درعهدنامه نکارداده‌بود ازجائیکه اقامت‌داشت رایت حرکت جانب دهنهٔ ذوالفقار افراشت وازین حرکت کمیشن دولت مذکوره کرنیل رجوی که ازکهسان درمشهدرفته وچنانچه‌ازپیش‌رقم گشت وعدهٔ بازکشتنش‌را از آنجاجانب‌کمیشن‌دولت‌خویش بورود کمیشن دولت‌روس درسرحد داده بود روز پنجشنبه‌ششم‌ماه محرم از مشهد مقدس جانب هرات رهسپار گشت وقبل از ورود در کهسان چون اجزای کمیشن دولت روس مشتمل برصد سوار بود کمیشن دولت انکلیس نیزصدسوار انتخاب کرده بهاؤالدین خان رساله دار را که چندی قبل ازین بوقائع نکاری‌هرات مأمور کردیده بود سر کردهٔ بقیهٔ کمیشن‌قرارداده باستر مرك ازراه لاش‌وجوین و حاشیهٔ مملکت افغانستان جانب‌شالکوت رهسپر ساختند وبعوض بهاؤالدین‌خان دتی غلام محمد خانرا بواقعه نکاری هرات کاشتند ودر اثنای انحال روز یکشنبه شانزدهم ماه مذکور سید میر کاظم خان باخالقداد خان برادرسردار عبدالله‌خان تیموری ازحضور انوروالا بکدامداری هرات وتحصیل مالیات

مردم فیروز کوه که سردار محمد عزیز خان چنانچه رقم شد نیز جهت خرید علوفهٔ کدام وحصول بقایای مالیات مردم مذکور سرافراز گشته بود مأمور گردیده باصدتن سوارهٔ نظام رهسپار هرات شد و ازانسوی کرنیل رجوی روز جمعه بیست ویکم ماه محرم وارد کهسان شده ازآنجا بنا بخواهش ویسرا واجازت حضرت والا باچندتن از افسران اجزای کمیشن که شهر هرات راندیده بودند وپنجاه سوار ویکصد وپنجاه پیاده روی بسوی هرات نهاده وارد موضع سنگ بست گشت واز آنجا درروز شنبه بیست ودوم ماه مذکور براه افتاده چون بقرب هرات رسید حکمران هرات یک‌فوج پیاده ودویست سواره وسه ضرب توپ بسر کردگی‌یکتن جنرال ورستم علیخان ازشهر براه استقبال انگلیسان بیرون فرستاد چنانچه بفاصلهٔ هزار گام ازشهر دور رفته وصف کشیده ایستادند ونائب الحکومهٔ هرات هم جهت استقبال ازشهر برون‌شده پذیره بجای آوردایشانرا درباغ کارته فرودآوردند ودر روز بیست وسوم ماه مزبور حکمران هرات در عمارت چار باغ محفل ملاقات ترتیب داده تمامت اعیان واشراف شهر واطراف قریب را در آنجا فراهم آورده کرنیل رجوی را دعوت ملاقات کرد وچون جناب معزی الیه وارد بزم مذکور شد ملاقات مرسوم بپای رفته وحکمران هرات تمامت بزرگان حاضرهٔ مجلس را اسماً ونسباً یکیک باو معرفی نموده مجلس باخر رسید واز آنجا کرنیل رجوی ویارانش برخواسته ازراه ملاقات درارگ نزدسپهسالار فرامرزخان شده اعزاز واکرام زیاد دید وهمچنان اوافسران ومنصبداران نظام را یکیک اسماً ورتبةً باو نموده بمنصب هریکش بفهمانید ودرینمجلس اسپ وشال وکرک وقاقم وقالین وغیره باسم تحفه وهدیه ازجانب نائب‌الحکومه وسپهسالار پیش او گذارش یافته مشعوفش ساختند وهمدرین روز اینان نیز بابعضی ازبزرگان ملکی وافسران نظامی درباغ کارته ببازدیداورفته اونیز باندازهٔشان کرنیلی‌خود تحفه‌وهدیهٔ پیش کشیده بقیهٔ مبلغ چهارلک روپیه انگلیسی را که برای مصارف تعمیر ومرمت هرات دولت انگلیس وعده داده‌بود ادا کرد ودر ضمن صحبت پنج لک روپیه را ازحکمران هرات التماس نمود که ازمشهد جهت مصارف کمیشن حمل ونقل داده تحویل خزانهٔ هرات کنم که عوض آن از خزانه ترکستان بکمیشن که باقی مانده اند بدهند وچون در آنجا باندازه معاوضهٔ مبلغ مذکور وجه نبود این مسؤل او درجهٔ قبول‌نیافت ودر روز جمعه بیست هشتم‌ماه‌محرم برکدسیدشاخان‌ازحضور اقدس باسواران‌نظام رسالهٔ عباسی‌مأمور باقامهٔغورشده مبلغی ازخزانه کابل جهت مصارف امور ضروریهٔ هرات باوهمراه ارسال‌شد چنانچه وجه‌را درهرات رسانیده بعد درتایوره نزد سردار محمد عزیز خان رفته بخدماتیکه مأمور گردیده بود اقدام کرد وازانسو کرنیل رجوی باحکمران هرات وسپهسالار فرامرز خان‌وداع کرده باهمراهانش ازهرات‌راه سرحد برگرفته وارد موضع کلران شد وحکمران هرات نیز شهر را باامورا‌تش بسپهسالارفرامرزخان محول داشته ازعقب اورهسپار گردیده وارد کهسان شد ودر روز دوشنبه غرهٔ ماه صفر او از کهسان وکرنیل رجوی از کلران براه افتاده پی هم وارد موضع قزل بلاق واقع دهنهٔ ذوالفقار گشته فرود شدند واردوی حکمران هرات بفاصلهٔ هزار گام دور از فرودگاه کمیشن انگلیس فروکش کردند وروز سه شنبه دوم ماه صفر مطابق روز دهم ماه نومبر کمیشن دولت روس نیز وارد سرحد گشته درخلال اینحال قاضی سعد الدینخان وکرنیل رجوی باهم ملاقی شدند ودروقت صحبت کرنیل رجوی بقاضی سعد الدینخان التماساً اظهار کرد که‌میباید باکلبرگ کمشنر دولت روس ملاقات کند ونیز گفت چون‌او بزبان جرمنی سخن میراند میباید مسترمرگ دربین هردوتن ترجمانی نماید وقاضی سعدالدینخان مسئول اورا قبول کرده گفت که‌غیراز ترجمانی هم‌بایدمرگ حاضر باشد زیرا که بی‌صلاح و حضوریکی ازشما که دربین منصفید باهیچیک ازروسیان ملاقات نکنم خلاصه باتفاق مستر مرگ‌نزد کلبرگ نام روسی رفته بااو ملاقات کرد ودر حین صحبت او ازقاضی سعد الدینخان التماس ملاقات ثانوی کرده وی مسئول اورا قبول نموده وعدهٔ ملاقاترا بساعت یازده بجهٔروز جمعه پنجم‌ماه صفرداده ازهم وداع کردند وآنگاه که قاضی سعد الدینخان در خیمهٔ خویش باز گشت کرنیل رجوی کس نزداو فرستاده پیام داد که‌فردا کمشنر روس حاضر میشود بایدماهم رفته تعیین نقاط وخط فاصلهٔ دولتین را باو بنمائیم و همدرین روز که روزسوم ماه‌صفر بود محمدحسین خان رساله‌دار بن رجب علی خان هزارهٔ غزنین که درسپاه نظام انگلیس ملازمت داشت وبا چهل تن سواره وچهل تن پیاده

ویکصدوده راس قاطر بارگیر ازشالکوت مأمور سرحدهرات شده بود که بکمیشن ملحق شود وارد عباس آباد قندهار گشته وحکمران قندهار محافظ باوگماشته بسرحد هرات رسانید وهمدرینروز کرنیل رجوی بنابه پیامیکه بقاضی سعدالدینخان فرستاده وقرار داده بود باچندتن افسر وانجنیر وهمچنین کمشنر روس باایم یسارنام روسی که در زمان حکومت سردار عبدالقدوس خان برای سیاحت تاغوریان آمده بود وارد نقطهٔ سرحد شدند

(ذکر تعیین حدود وتنصیب بروج نقاط فاصلهٔ دولتین)

(افغانستان وروس)

ذکر تعیین حدود ونقاط فاصله سرحد هرات بادولت روس

چون کمشنرین دولتین روس وانکلیس حاضر نقطهٔ فاصله شدند قاضی سعدالدینخان نیز باایشان ملحق گردیده برج علامهٔ نقطهٔ فاصله را موازی دوهزاروچارصد کام دور ازدهن درهٔ دهنهٔ ذوالفقار جانب سرخس قرارداده درعرصهٔ چهار ساعت نجومی برج این نقطه‌را از آجر وحجر وگچ بر افراختند وازین علامه نهادن وخط فاصله قرار دادن ازکهسان تاموضع کانه‌بهشت که‌شانزده کروه مسافت‌است وتمامت آن‌درسوابق ایام‌واعوام (۱)ماوای انسانی وچراگاه حیوانی وشامل اراضی وسراهای معمور وقصور نامحصور بوده بافغانستان متعلق گشته اکنون خراب وبیابان است وهمچنین سه برج دیکر باهتمام محمدامیر خان افشار درآنحدود استوار وافراشته کشت وبعد ازاتمام کار بدهٔبجه روز جمعه پنجم ماه صفر نائب الحکومهٔ هرات نزد قاضی سعد الدینخان حاضر شده بساعت یازده بناءبوعدهٔ ملاقاتیکه بکابرك روسی داده بود مسترمرك انکلیس نیز حاضر آمده‌بعد کابرك کمشنر روس‌بادوتن سوارهٔ نظام وارد خیمهٔ قاضی سعدالدینخان‌شده مراسم‌ملاقات بتقدیم رسیده ازهم وداع کردند وقاضی سعد الدین خان باحکمران هرات درروز یکشنبه هفتم‌ماه صفر ازفیصلهٔ کفتکو وتعیین حدود مذکوره‌ونصب بروج‌درنقاط فاصله بذریعهٔ عریضه حضرت والارا آگهی داده پذیرفتهٔ خاطر انور کشت ودرروز دوازدهم ماه مذکور ازعرض واستدعای سپهسالار فرامرزخان کمیدان ولی‌احمد خان ازحضور انوروالا بمنصب کرنیلی مفتخر گردیده منشور عطای اینمنصب ازحضور درهرات برای‌او رفت وهمدرین روز بازمحمد خان بارك زائی که از حضور اقدس والا بمنصب میر آخوری سرافراز شده مأمور هرات کشته‌بود وارد هرات شد ودر روز یکشنبه چهار دهم ماه‌صفر همه اعداد اردوی حکمران هرات و قاضی سعدالدینخان وکمیشن انکلیس ازراه کلران‌جانب چمن‌بیدراه بر گرفته وهریك ازحکمران هرات وقاضی‌سعدالدینخان وکمشنران روس وانکلیس بادوازده‌تن‌سوار ازراه چول ولوطوآق رباط جهت تعیین حدودوتنصیب علامات روی بسوی چمن‌بیدنهادند که‌پس‌ازنصب‌علایم درحدودومواضع‌مذکوره درچمن بیدباصل اردو ملحق شوند چنانچه ازبرج مذکوره دهنهٔ ذوالفقار تاچمن مزبور واقع بیست فرسنکی آن وحوض آچه تاروزشنبه بیست هفتم ماه‌صفر بیست وچهار برج ساخته وافراخته کشت وازانجمله درباب‌نقطه فاصله قرار دادن برزبرقلعه خرابه آق‌تپه دربین حکمران هرات وقاضی سعدالدینخان وکرنیل رجوی مذاکره ومکابره روی داده ایشان زمین مابین قلعهٔ خرابه چمن‌بید وقلعه خرابه قره‌تپهٔ کوچك را که نیم فرسنك دربین هردوقلعه مسافت‌است ازخاك افغانستان گفتند و کرنیل رجوی بقرار اظهار روسیان که‌ازقره‌تپهٔ کوچك تاقره تپهٔ بزرك که‌چهار فرسنك مسافت دارد وشهر خلیل‌وچهل‌دختران را بنابرانکه مردم ترکمان زراعت می‌نموده‌اند ازخاك روس وموضع مذکوررا جای نصب کردن علامت کفته سخن جانبین بمشاجره کشید وآخرالامر کفتار کرنیل رجوی برصواب مطابقت کرده ایندوتن برای رفع انفعال خویش گفتند که ازنصب نمودن علامت درینموضع بر سرآب نزاع واقع خواهد شد وکرنیل رجوی در جواب ایشان کفت که من سند مکتوبی‌میدهم که‌جهت سقایت وآبیاری این‌اراضی کسی ازافغانستان آب نخواهد مع‌القصه برج نشانرا در موضع مذکور بر افراشته باهم کفتند که پس ازین بدون مشورت وصوابدید واجازت همدیکر تعیین حدود ونصب بروج کرده نشود وازین قدر کفتکوی جزوی کرنیل رجوی بویسرا آکهی داده ایشان عرض پرداز حضور اقدس‌والا شدند که کرنیل رجوی خود را صاحب اختیار ومارا علوفه رسان وخدمتکار دولت‌خویش قرارداده‌درامور جزئی‌وکلی ازمانپرسیده کارتعیین حدود را جاری میسازد ودرخلال این احوال روز سه‌شنبه غرهٔ ماه‌ربیع‌الاول

(۱) اعوام سالها

درباب نصیر خان جنرال ومحراب خان جنرال وعلی محمد خان که درزمان شهزادگی حضرت والا چنانچه درجلد دوم این نامهٔ سعادت ختامه مذکور شد ازراه ملازمت درفرار باحضرت والا تابخارا یار ودر آنجا نزد پادشاه بخارا طریق خدمت وملازمت اختیار کرده بودند درین هنگام دوتن اول عیال وتعلقات خود را در آنجا گذاشته ازراه امید واری حاضر سدهٔ علیا گشته وحضرت والا از کرمیکه در جبلتش مخمر بود از بیوفائی ایشان هیچ نگفته مورد احسان ساخت ومحراب خانرا که بسبب وفور قرضش کار گذاران پادشاه بخارا نمیگذاشتند که جانب افغانستان رهسپار شود ازحضور اشرف والا قاضی سعد الدین خانرا فرمان شد کهاز کابرك نام کمشنر کمیشن دولت روس که در سرحد حاضراست استدعای فرستادن عیال وتعلقهٔ علی محمد خان ونصیر خان را بامحراب خان وتعلقاتش نماید چنانچه ازالتماس اوهمهٔ ایشانرا ازبخارا اجازت آمدن کابل حاصل گشته ووجوه قرض محراب خان ازدولت افغانستان عطا واداشده درکابل آمدند وازفیض ومرحمت حضرت والا با آنکه ازراه بی وفائی روی ازخدمت برتافته نزدپادشاه بخارا ملازمت اختیار کرده بودند محض لحاظ فرار شدن بااعلیحضرت والا نصیر خان ومحراب خان هردو تن به تنخواه جنرالی بدون منصب آن سرافراز گشتند وعلی محمد خان با مواجب کافی بدیگر خدمات مباهی گردید

ذکر یورش اسلام برکفار وبغی مردم کلمان وساو وغیره

﴿ ذکر شبیخون زدن مردم شکلی شنواری ﴾

(برکفار کمبیر وبغی مردم کلمان وساو وغیره)

درخلال احوال مذکورهٔ اینسال مردم اسلامیهٔ شکلی (۱) وچغان سرای علیا برکفار کمبیر شبیخون زده وازاوای تفنك وشور وآشوب وغوغای جنك کفار کتار خبریافته ازراه معاونت تاخته درشب تار بامسلمانان ساختهٔ پیکار شدند ودوتن ازمسلمانان شهید وهفت تن زخمدار گردیده بی نیل مرام مراجعت کردند وازکفار چون شب وتاریك بود معلوم ومفهوم نگشت که چندتن کشته وزخمی شدند ومقارن انحال مردم کلمان وساو وغیره باغوای (۱) فیض محمد خان و(۲) رحمدل خان و(۳) اعظم خان و(٤) حضرت شاه خان و(٥) فتح الله خان و(٦) احمد شاه خان و(۷) جان محمد خان نامان وفتح خان پسر سید احمد وعمرا خان وغیره که ازدیرگاه درکوهستانات لمقان وجلال اباد چنانچه جابجا نگارش یافته آمد مصدر فتنه وفساد شده درپایان کار روی ادبار بسوی موضع کوتی نهاده نزد ملك لعل محمد نامی قرار گرفته بودند سر برداشته باایشان شریك وانباز شدند وسپهسالار غلام حیدر خان که بامر اشرف والا با افواج قاهره از ماما خیل بعزم تنبیه وسرزنش مردم مذکور راه برگرفته بود وارد چارباغ لمقان شده ازآنجا درروز هجدهم ماه محرم روی ستیز جانب ساو وکلمان نهاد وهمچنین از دیگر جانب محمد شاه خان حاکم تگاب با دو هزار تن پیادهٔ مسلح از مردم تگاب وهزار تن از مردم اشپی واسکین وکوتی وکوه صافی براه افتاد وسپهسالار غلام حیدر خان پیش از آنکه آهنك جنك کند استمالت نامهٔ برای مردم کلمان فرستاده پیام داد که روی اطاعت بدرگاه عالم پناه سلطنت نهاده خون خویش را هدر وخود را در بدر نسازند و آن مردم نکوهیده خونامه وپیام سپهسالار را وقعی نگذاشته از کوه جهالت فرود نیامدند و ازین امر حضرت والا برآشفته شش ضرب توب قاطری با یکفوج پیادهٔ نظام ازکابل مأمور سرزنش آن مردم کم خرد بی شعور نموده تمامت قبائل واحشام نجشیر ونواحی جلال آباد ولمقانرا فرمان کرد که بامردم تگاب واشپی واسکین که وارد آنسرزمین شده‌اند ملحق گردیده دمار ازروزگار گروه اشرار برارند وازهمه پیشتر سپهسالار غلام حیدر خان در موضع چلمتی فرو کش کرده مردم کلمان از ورود او در آنجا خوفناك گشته احمال واثقال خودرا در تنگنای جبال کشیده چون سبکبار شدند بسپهسالار پیام فرار شدن خود را دادند وهم مردم دیوگل نظام الدینخان را که از دولت رو برتافته در کوه جهالت جا گرفته بود در بین خود برده بفتنه گرائیدند ومقارن انحال مردم ساو پیام اطاعت وانقیاد نزد سپهسالار فرستادند واوپیام ایشانرا قرین کید وشیدیده بی آنکه جوابی بگوید ویا استمالتی نماید با جنرال میر عطا خان وصدتن از سواران نظام جهت تعیین جای فرودشدن لشکر تادهن درهٔ کلمان وسیه آب رهسپر شده مکتوبی مصحابت بزرگان قوم نیازی واروکی بمردم کلمان فرستاده پیام داد که فراریان شرارت پیشگانیرا که در بین خود جاو پناه

(۱) شکلی معروف شکیالی ۱۲

داده اند باکرو کان ازبزرکان خود دراردو آورده خویش را ازپایمال شدن مأمون دانند و آنان جواب دادند
که فراریان در بین مانیستند ودر باب یورغمال یکتن از کل وشل را جائز نمیشماریم که بر سم کروکان بکار
کذاران پادشاهی سپاریم چه جای بزرکان که بکروکان داده شوندو سپهسالار غلام حیدرخان ازین پیام آنان برآشفته
دوباره نامه فرستاده پیام داد که مالیات دیوانی وفراریان و کروکان هر سه امر را قهراً باید بکارکنان
پادشاهی بسپارید والا مترصد ورود سپاه بوده منتظر تباه خویش باشید وچون این مذاکرات از عرائض
سپهسالار بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید حکم اشرف بنام اوشرف صدور یافت که ترك مکالمه کرده
آهنك جنك کند چنانچه سپهسالار بترتیب آلات وادوات حرب پرداخته نظام الدین خان وعبدالله خان
وغیره نکوهیده خویان فتنه جویان که دربین مردم کلمان جای کزیده بآتش فساد دامن میزدند از
ارادهٔ سپهسالار آکاه کشته ازراه وایکل وچلس وارت وشماس روی فرار جانب باجاور نهادند ودرینوقت
مردم شهر واطراف جلال آباد باسه صد تن پیادهٔ ساخلو بسرکردکی یکتن از حکام رودات آنجا دردرهٔ نور
بسید غلام پادشاه حاکم آنجا ملحق شده بالاتفاق ازدرهٔ مذکور حرکت کرده در موضع برکوت واقع قرب
وایکل فرود شدند واز ورود این لشکر در موضع مذکور مردم وایکل وساو وکمان که باهم متفق وهمداستان
بودند بیمناك کردیده خواستند که بحیلت امررا اختیا کرده سپاه پادشاهی را ازحمله باز دارند اما از طرف لمقان
که سپهسالار ره نورد بود راههای کریزرا ازاعداد سپاه نظام بروی باغیان بسته روزدوشنبه بیست ونهم ماه صفر ازموضع
چلمتی کوچیده درروز سه شنبه غرهٔ ماه ربیع الاول وارد سنکر قوم نیازی شد وبغاةرا فرصت حیلت انکیختن نداده
بمقاتلت وخون ریختن پرداخت چنانچه درروز چهار شنبه دوم ماه ربیع الاول بعضی ازقلاع کلمانیان رابقهر وغلبه
متصرف کشته باغیان ازراه فرار روی بکهسار ادبار نهادند ودلیران سپاه تاشب هنکام پاز تعاقب بازنداشته بسیار تن
ازباغیان را خون بریختند بلکه شب را نیز بقتل وتاراج وستیز بروز رسانیدند وبامدادان نصف مردم ساو که قبل
برین چنانچه مرقوم کشت پیام اطاعت داده بودند باسلاح جنك ازراه سلام بدرب خیمهٔ سپهسالار حاضر آمدند
وبالشکر پادشاه درقتل وتاراج بغاة همدست شدند واینروز را نیز بریختن خون وغارت مال باغیان بشب رسانیدند
تاکه قورخانه نزدیك بتمامی رسیده سپهسالار سخت اندیشناك شد ودرحال عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت کشته
قورخانه ازکابل طلبید وازحضور اقدس برای هریك ازاعداد سپاه نظام دویست دانه فشنك که هرواحدی بیست
کانته کارطوس شود فوراً کسیل شد ولیکن قبل ازوصول اینقورخانه فتح حاصل کردیده درروز پنجشنبه سوم
وروز جمعه چهارم ماه مذکور تمامت قلاع وخانهای مردم کلمان از صدمهٔ آتشیکه سپاه زدند بسوخت واکثر
کشتکان نیز ازسبب آنکه زحمت ومشقت ازایشان بافواج قاهره رسیده بود بآتش قهر سوخته کشت ودرین جنك
چهارتن ازفوج نظام مقتول وچهل تن مجروح شده چهل تن ازافراد لشکرملکی کشته وزخمدار کشتند وسپهسالار
که بامر حضرت والا عزم قلع واستیصال آنمردم را بکلی جزم کرده بود اکتفا بحصول فتح نکرده معابریکه
از جبال شامخه بجانب کاشمند بود همه را بابطال رجال استحکام داده راه عبور باغیان را بربست وپیادکان
نظام را براه چتلا ووایکل نیزامر انسداد کرد که کروه بغاة طریق نجات را مسدود دیده کرفتار دست دلیران
کارزار شوند چنانچه پس ازانسداد وانضباط معابر تمامت سپاه بامراوراه جستجو بجانب کوه برکرفته از مغارات
وسنکلاخات پنج پنج وده ده ازبغاة را دستکیر کرده ازدم تیغ همی کذرانیدند تاکه بروز پنجم ماه ربیع الاول
دویست تن از متمردین مقتول بقلم حساب آمد غیراز کشتکان دوروز کذشته که مدفون ومتواری نموده بودند
چنانچه اعداد سپاه قبرجدیدی را شکافته ظروف مسین وغیره مال واسباب ازان کشیده ازراه طمع چندقبر تازهٔ
دیکررا نیز بشکافتند ودرهر قبر بیرون از چهار چهار وپنج پنج جسد کشتکان دیکر چیزی نیافته ازنبش قبور
جدیده دست باز داشتند واز حصول این فتح سردار داد محمدخان حکمران جلال آباد برای رفع تصورات وتخیلات
دیکر مردم کوهستانات جلال آباد که کوش بآواز فتح وشکست متمردین مذکوره وعازم شورش بودند بیست و
یك ضرب توپ شادیانه کشاد داده همه را ساکت ساخت وپس از قتل وتاراج مذکوره مردم کاشمند وبرکوت
وبمبه کوت ولام کند وستن که تا اینوقت سر بغاوت می جنبانیدند خوفناك کشته ازراه ضراعت بقدم اطاعت پیش

آمده درقلعهٔ شاهی واقع درهٔ نور حاضر لشکرگاه شده امان مال وجان خواستند وسپهسالار درینحال بایشان لا و نعمی نگفته بلکه بمواجههٔ ایشان سه صدتن از پیادگان نظام را بامردم ایلجاری تگاب ومحمدشاه خان حاکم آنجا امر بفراز شدن کوه کرده حکم داد که تایکتن را ازمتمردین درکوه به بیابند وبیابند نکشند بازنگردند وخود باسپاه نظام وتوپخانه ازفتحگاه مراجعت کرده درکلمان فروکش نموده اقامت گزیدوبنه و آغروق را ازسبب دشوار بودن عبور درموضع گژولک فرود آورده نه ضرب توپ را نیز درانجا گذاشته نقل دادن نتوانست و چهار ضرب را بزحمات شاقه درلشکرگاه رسانیده بعد تمامت پیاده وسوار سپاه را بقطع اشجار ودرویدن زراعات وتخریب قلاع وتدمیر عقار آن مردم بدکردار گماشت ویکضرب توپ را در بندریکه بیم یورش خصم از آنجا بود مقرر داشت ومناصفهٔ مردم ساو را که قبل ازمحاربه ازراه اطاعت حاضرشده طریق خدمت سپرده بودند ازعطای خلاع بنواخت وتنها بگرفتن عشر شرعی از ایشان اکتفا کرده بدیگر تکالیف شان نپرداخت و آنانیرا که پس از حصول فتح ازخوف حاضر آمده طالب امان شده بودند امان داده باج وخراج وبرغمال برعهدهٔ ایشان گذاشت ومقارن اینحال طره باز خان موسی خیل وملک حیدر برادر ملک اکبر چارباغی که طریق بغاوت سپرده بادیگر مفسدین دراغوای مردم سکنهٔ جبال روز بسر می بردند از رفقای خویش روی برتافته ازراه انابت نزد سپه سالار حاضر آمده امان جان یافتند وهم بزرگان مواضع چتلاو مندال ولاجدرک وشغه را که بپای اطاعت پیش آمده بودند خلعت عطا کرده سیف الله خان نامی را بادوتن ازبزرگان قوم نیازی وچهل تن مردمسلح جهت تحصیل مالیات دیوانی باایشان همراه کرده رخصت مراجعت دادوهم درینوقت محمدشریف خان که مأمور بست مالیات علاقهٔ کاشمند شده بود هشتادو هشت میل تفنگ وهشتاد عقد توشدان نظامی ازمال عصمت الله خان جبارخیل ازانجادستیاب کرده نزد سپهسالار آوردواوتحویل میگزین دولتی کرد وهمچنین بزرگان وایگل وجانشه کل باسیدغلام پادشاه که مأمور استمالت ایشان شده بود نزدسپهسالار حاضر آمده هجده میل تفنگ ازمال خان مذکور وهفت میل ازمال فیض محمد خان بابکر خیل اینان نیز باخود آورده تحویل میگزین پادشاهی شدوتمامت مردم دره جات یاغستان پی هم ازراه اطاعت نزد سپهسالار غلام حیدرخان آمده مطیع ومنقاد گشتند الامردم کنده گل که نزدیک کافرستانست همچنان پابند جهالت خویش مانده دیگران همه رشتهٔ اطاعت بگردن نهادند وتاروز شانزدهم ماه ربیع الاول فرمان پذیر سلطنت گردیده اراضی کلمان بامر حضرت والا بدویست تن پیادگان ساخاو که محافظ قلعهٔ شاهی ونواحی آن بودند سپرده شد وصاحبانش را درنهر شاهی جلال آباد مسکن داده آمد واز روز اول اینمحاربه تا انجام کار چهل وچندتن ازسپاه نظام مجروح وشانزده تن مقتول گشته چهل وچهار نفر ازمردم ایلجاری زخم دار وده تن کشته شدند وانگاه که نظم ونسق روی کار آمده امور حکومت در بین آنمردم رواج گرفت بیست و دونفر از مردم کاشمند وده تن از بزرگان وایگل وچهار تن ازستان ودوتن ازمجکندول ودوتن ازبر کوت را که مجموع چهل تن شوند باعیال واطفال ایشان برسم گروگان سپهسالار نگاهداشته دیگرانرا رخصت مراجعت دادوسیدغلام پادشاه را جهت حصول وجوه مالیات باایشان همراه ساخت ودرین اثنا عیال واطفال نظام الدینخان که این آتش فتنه افروخته او وچندتن دیگر بود ازدرهٔ پیچ دستگیر پیادگان ساخاو ازدستهٔ محمدشاه خان سرتیب شده خود نظام الدین بقتل رسید ودرمحاربات سه گوره هزار وهشتصد تن از کشتگان متمردین بقلم حساب آمد

ذکر منشور حضرت والا

(ذکر منشوریکه ازحضور حضرت والا)

(درباب تعیین حدود هرات شرف صدور یافت)

چون دربین قاضی سعد الدینخان وحکمران هرات و کرنیل رجوی چنانچه از پیش رقم شد درباب نقطهٔ فاصله قرار دادن وبرج علامت برافراختن بزبر قلعهٔ خرابهٔ قرتپه و غیره مواضع گفتگو ومکابره دست داده وماجرا ازعریضهٔ قاضی مذکور بحضور حضرت والا رسیده در روز جمعه هجدهم ماه ربیع الاول منشور ذیل بنام قاضی سعد الدینخان ومحمدسرور خان حکمران هرات ازحضور سعادت دستور اقدس والا شرف صدوریافت

نقل منشور حضرت والا

که اگرچه کرنیل رجوی از خیر افغانستان بنابر خیر دولت انگلیس نمیگذرد و راضی بنقصان مردم افغان

نمیشود بازهم دربرابر کمیشن دولت روس صاحب اختیار گفته نمیشود زیرا که اسم منصبی بسرداردو خطوط ممیزی دربغل پس درچنین مقامات شما گفتگوی حقوق وحدود خویش را با کمیشنان هردو دولت بدرستی وخوبی کرده سخن خودرا بمرکز حق قرار بدهید وآسان از سریك بند انگشت زمین خود نگذرید وهمچنان کمشنر دولت روس برای صلح والتیام جراحت واقعهٔ پنجده آمده که حد خودرا معین وجدا نماید نه برای جنك ونزاع اگرنه چنان بودی شروع بتعیین حدود نمیشدی وکمشنر دولت انکلیس برای تمیز حق وباطل آمده است بهر حال حق خودرا برای دیگری نگذارید واگر جائی را کرنیل رجوی بحسب صلاح بشما بگوید که بدولت روس واگذارید بمحض گفتهٔ او از حق دو کرور نفوس افغانستان نگذشته عرضهٔ حضور بدارید وبدستوری که از حضور شرف صدور یابد معمول دارید و کرنیل رجوی هم خودرا منصف قرارداده حاکم نخواهد پنداشت وازروی مصلحت اینطور حکم نخواهد داد فقط وهمدرباب خمیاب باوجودیکه در عهدنامهٔ موثقه ومورخهٔ سنه هزار وهشتصد وهفتاد وسه عیسوی که در عهد امیر شیرعلی خان مرحوم تحدید حدود دربین دولتین روس وانکلیس شده وتاخواجه صالح در عهدنامه متعلق بافغانستان مرقوم ومندرجست والحال نیز بقرار همان عهدنامهٔ سابقه وتجویز انجنیران خمیاب داخل خاك افغانستان آمد و کمشنر روس پذیرای این تجویز انجنیران انکلیس نشده بنابران کرنیل رجوی قاضی سعد الدینخان ونائب الحکومه‌را تکلیف آن کرد که از مردم بخارا استشهاد خط حاصل کنند تادروقت گفتگو با کمشنر روس حجت افغان باشد که علاقهٔ مذکوره ازمضافات ترکستان متعلقهٔ افغانستانست نه از مضمومات اراضی مقبوضه ومتعلقهٔ روس وایشان بروفق اظهار کرنیل رجوی سردار محمداسحق خان حکمران ترکستانرا خبردادند که از مردم بخارا استشهاد نامه حاصل بدارد واومکتوب ایشانرا بپایه سریر سلطنت فرستاده از حضور اقدس دستوری واجازت خواست واعلیحضرت والا برای انتظام این مذاکره و کلام در روز دو شنبه بیست ویکم ماه ربیع الاول قاضی سعدالدینخان وحکمران هرات‌را باین منشور ارشاد واعلام فرمود که عجب تکلیفیست که افسران کمیشن دولت فخیمهٔ انکلیس بشما کرده وشما آنرا بحکمران ترکستان رجوع داده اید مردم بخارا بچه واسطه وکدام رهگذر معتمد علیه دول عظیمه بوده‌اند که حکام افغانستان در باب حق وحد مملکت خودازایشان تصدیق واستشهاد نامهٔ ملکیت خودرا حاصل می‌نمودند یاحالا حاصل نمایند هر که تصدیق حدود افغانستان موقوف بنوشته ومهر بزرکان بخارا باشد پس سند وتصدیق بخارائیان در مداخلت بکرکی وچار جوی وغیره مواضعیکه اینطرف نهر جیحون واقعند چیست ودرانیکه حائل بین وفاصل خاك مقبوضهٔ دولتین افغانستان وروس نهر مذکور مقرر است هیچ بیننده ومهندس وممیزرا مجال انکار واعتراض نیست ولیکن چون سالهای بسیار مواضع مذکوره درتصرف امیر بخارا بوده لامحاله امروز گفته نمیشود که دست آویز مداخلت او چیست وبمهر کدام سلسله وقوم استشهاد نامه دارد پس حکمران بخارا ودولت خواهان روس هم گفته نمیتوانند که خمیاب چرا بتصرف امیر افغانستان در آمده اگر انحرف‌را آغاز وانشا کنند سخن از سخن میزاید وبی‌شك قصه‌دراز میشود واگرچه اسباب وآلات حربیه وتدارکات لازمهٔ قتال سکنهٔ مملکت افغانستان درمقابل دولتهای بزرك اندك است لکن بکثرت نفوس وهمت موفور که خداوند غیور اینقوم‌را ارزانی داشته حکومت بخارارا همسر خویش پنداشتن وهمتراز ودانستن خود عیب وعار میدانند چکونه کمشنرین دولتین تصدیق مردم بخارارا درحد معین اینقوم سند ومعتبر میدانند زیرا که این سلسله وقوم بزرکی وعظمت مردم بخارارا هیچ وقت تصدیق ننموده ودر عرصهٔ یکصدو چهل وسه سال که دولت افغانیه متعلق بدرانی گشته هرگز مغلوب ومحکوم آنها نبوده‌اند انصاف بکار است که چون دولت روس درصفحات ترکستان پانهاد وبسیاری ازخاك اوزبکیه‌را متصرف گردید هیچکس متعرض آنها نشد وسند مداخلت ازو نطلبید وازما قطعهٔ زمین خود مارا تصدیق وسند میخواهد سند وتصدیق مادم شمشیر تیز است وسخن ما آواز توپ وتفنك ستیز واگر منظور کمشنر دولت انکلیس این باشد که ذمهٔ خودرا ازعهدهٔ مأموریت تحدید حدود زود فارغ بسازد ودر فرنکستان شهرت اندازد که بواسطهٔ اهتمامات کرنیل رجوی امر تعیین حدود دولتین روس وافغانستان بپای رفته فیصله یافت خود همین است که ازشما تصدیق

ذکر گفتگوی خمیاب وصدور حکم اعلی درین باب

نقل منشور حضرت والا که در باب خمیاب شرف صدور یافت

وشهود حدود شمارا طلبیده هرجارا که موافق رأی آنها تصدیق بدست داشتید برشما حد قرار میدهند وهر جارا که نداشتید خواهند گفت که حد دولت روس است البته درینصورت فیصلهٔ امر مزبور بزودی خواهد شد لیکن اینرا بدانند و یقین کنند که مردم افغانستان قبول اینقسم فیصله را نمی نمایند ومسلم نمیدارند وحدود خود را بدولت روس فرو نمیگذارند وهرچه از اندرون کار براید چاره وعلاج ندارند که آنرا پیش نبرند ودر خاتمهٔ این منشور حضرت والاقلم خاص نگار داد که تاکید میشود که این مکتوب را بکرنیل رجوی بنمائید تا دانسته شده با کمیشن روس سخن بگوید که او بداند مافی الضمیر من چیست فقط وهم در باب آب قاشان که داخل خاک افغانستان است ومحل ریختن آن در خاک مقبوضهٔ دولت روس قاضی سعدالدین خان وحکمران هرات نصب برج علامهٔ فاصله را در سرگاه آب مذکور رضا نداده عرض پرداز پایه سریر سلطنت شدند واز حضور انور والا رجوع تصفیهٔ آن بویسرا شده آخرالامر برطبق نقشهٔ که دربین امنای دولت روس وانگلیس در لندن تجویز یافته قرارداده شده بود حدود فاصلهٔ سرحدات هرات انجام پذیر گشته نصب بروج آن وتعیین حدود ترکستان را از سبب شدت سرمای زمستان معطل ببهار گذاشتند بعد کرنیل رجوی ازراه اظهار ممنونیت احسانیکه از کارگذاران افغانیه دیده واعزازیکه از ایشان نسبت باو و کمیشن انگلیس بپای رفته بود در علاقهٔ بالامرغاب بخیمهٔ حکمران هرات در شده پس از ملاقات واظهار امتنان در روز سه شنبه بیست ونهم ماه ربیع الاول باو وداع کرده او جانب چار شنبه راه بر گرفت وحکمران هرات جانب دارالنصرت هرات باز گشت و کمیشن روس جانب پنجده رهسپار شده سواران ترکستانی که مأمور بدرقکی کمیشن انگلیس بودند با پنجاه تن سواره وسی تن پیاده که از افواج نظام هرات ودرر کاب قاضی سعدالدینخان طریق خدمت می سپردند همچنان با ایشان رهسپر شده باحکمران هرات قرارداداند که پس ازورود درخاک میمنه سواره وپیادهٔ مذکوره را رخصت مراجعت دهند و از آنجا سواره وپیاده از سپاه نظام ترکستان بنهج مزبور باخود همراه بردارند وازانسوی حکمران هرات وارد مرغاب گشته صد تن از پیاده کان ساخلو جهت حفاظت درانجا گماشته برای حراست قلعهٔ ماروچاق وحمایت سرحد وثغور صد تن پیادهٔ ساخلو ازسپهسالار فرامرز خان طلبیده اوصدباشی زرنخان را بادستهٔ پیاده کانش ازهرات جهت امر مذکور گسیل کرد واز دیگر جانب پس از وصول محمدسرور خان نائب الحکومه درهرات قاضی سعدالدینخان با کمیشن دولت انگلیس وارد منزل چارشنبه واقع سرحد میمنه شده سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستانرا آگهی داد که برای کمیشن دولت برطانیهٔ عظمی ده روزه علوفه در دولت آباد وده روزه دراند خود و پانزده روزه در خمیاب آماده ومهیا کنند واو ناظر مهر دلخان برادر لالا کهندل خان را با پنجاه سوار ترکمان و بیست تن سوارهٔ کشاده از مزار شریف مامور امر مسطور کرده امر نمود که پنجاه سوار نظامی و پنجاه سوار کشاده از میمنه نیز نزد قاضی سعدالدین خان حاضر شده مشغول خدمتیکه او بفرماید شوند واو پس از رسیدن این سواران سواران هراتی را رخصت باز گشت هرات دادو هم در خلال احوال مذکوره شخصی معتمدی باعریضهٔ از مردم اسلامیهٔ بلاد خوقند وخجند ومرغینان وشهر خان وعکه واند جان واوش و نمنکان وجمهور عساکر وایلات قبچاقیه وقرغزیه وارد دار السلطنه کابل شده شرف بار حاصل کرد وبرطبق عبارات وکلمات عریضهٔ که از مردم مذکور باخود داشت زبانی نیز بعز عرض رسانید که از محاربهٔ دولت روس درعلاقهٔ پنجده که بادولت افغان رخ داده است مردمان ولایات مزبوره بارسال رسائل وغیره وسائط ووسائل سلسله جنبان شیوهٔ مرضیهٔ اتفاق گردیده از راه اعانت دین باهم قرار داده ومرا گسیل درگاه عالم پناه داشته اند که باستصواب رأی رزین وخرد دوربین اعلیحضرت والا اگر امر فرمایند بردولت روس بشورند تا ازاندرون مملکت آنان واز بیرون سپاه افغان راه مجادله را بادولت مذکوره گشوده ازدل وجان چنان بکوشند که فتحیاب شوند و یاشربت گوارای شهادت بنوشند و حضرت والا نظر باینکه بتوسط دولت انگلیس کار مقاتله بمصالحه انجامیده بود نقض عهد ومیثاق را خلاف وداد ووثاق (۱) دانسته نخواست که دولت انگلیس را که بنام دوستی دولت افغانستان سمر ومشهور گشته است نزد دیگر دول خجل ومنفعل سازد چنانچه درجواب آن مردم ارقام فرمود که مکنون ضمیر ما آنست که پیروان دین و ملت اسلام چه درین صفحات وچه دران ولایات قوت ومکنت یابند ومخالفان

(۱) وثاق محکمی واستواری

دین سید المرسلین مغلوب ومنکوب شوند وبهر سرزمین که اهالی اسلام پانهاد کردند دامان و گریبان برادران خودرا از چنگ خصم بربایند وانیرا صدق ویقین دانید که زمانی وآنی از اندیشهٔ کار وتدبیر احوال شما سلسله فارغ و آرام نیستم وهمیشه چشم غم خواری بازو گوش پرستاری بر آواز شما دارم تا کدام وقت فرصت دست دهد که امر بهبود وکار نفع وسود شمارا پیشنهاد خاطر ساخته بتقدیم آن پردازم وتاتمام شما مردم را درزیر رایت اسلام نبینم آرام نخواهم بود ع دست ازطلب ندارم تاکام من برآید واکنون فرستادهٔ شمارا بمقتضای وقت و مصلحت روز رخصت باز گشت دادم تاموقع بروی کار آید ونامهٔ شما بوصول پیوندد بعد هرچه خیر باشد صدور یابد وحالا منتظر همان وقت باشید که فرصت حاصل شود وابنوقت دم نزده مرتکب امری نشوید انتهی

شرح سیاحت کپتان میتلین و کپتان تالبیت

و مقارن انحال کپتان میت لین و کپتان تالبیت نامان انکلیس که بامر کرنیل رجوی مامور باوردن نقشهٔ سرحدات ترکستان درنزداوشده بودند ازهرات براه هزاره جات وبامیان وسیقان رهسپار ترکستان شدند وازعزم خود مکتوب فرستاده بسردار محمد اسحق خان آگهی دادند واو سیدمیر جان نامی‌را جهت راه نمائی نزد ایشان فرستاده اوازجائیکه بدیشان پیوست تاآی‌بیك همعنانی کرده ازانجا کپتان تال بیت جانب خان آباد وبدخشان راه بر گرفته کپتان میت لین داخل مزارشریف شده سردار محمداسحق خان باآنکه شأنش برترازان بود که درمنزل اوازراه ملاقات مبرفت اماازراه مهمان نوازی بمنزل‌اورفته ملاقاتش نمود واودروقت صحبت اظهار فردا حرکت کردن خودرا بسردار محمداسحق‌خان نموده خواهش‌راه بلدی کرد واومسئول اورا قبول وهمان سیدمیر جان را جهت راه نمونی باوامأمور کرد که تامیمنه راه‌را باوبنماید وپس ازختم مجلس ملاقات کپتان مذکور ازراه رتبه شناسی نزد سردار محمد اسمعیل خان بن سردار محمداسحق‌خان رفته مراسم ملاقات بتقدیم رسانیده درمنزل‌خویش باز کشت وروزدیکر ازمزارشریف بیرون شده براه بلدی‌سیدمیرجان ره‌نورد منزل‌مقصود کشت وازانسوی کپتان تالبیت تاعلاقهٔ غوری راه‌پیموده ازطریق باز کشت وارد مزارشریف شد وپس‌ازدرك ملاقات سردار محمداسحق خان تادرهٔ مارمل رفته مراجعت کرد وازراه آقچه جانب کمیشن خویش مرحله پیما کردیده درحدود خمیاب چندی درنك نموده بعد بکمیشن پیوست ومقارن انحال نی آلایس نام انکلیس که ذکر ورودش دربدخشان ازپیش رقم

شرح گردش نی آلایس انکلیس

گشت واردخان آباد کردیده‌یکمیل تفنك ویك‌زین بایك‌قبضه کریچ‌افسری برسم ارمغان نزدسردارعبدالله‌خان حکمران قطغن وبدخشان کذاشت وتاروز بیستم ماه ربیع‌الثانی درانجادرنك کرده‌روز بیست ویکم ماه مذکور آهنك رستاق کرد ودروقت وداع سردار عبدالله‌خان بازای ارمغانیکه‌اوداده بوددو توپ برك‌دای زنکی وهراتی ودو توپ قدقهٔ ترکستانی ازخود بادوراس‌اسپ‌قطغنی ازمال دولت بوی عطا کردوهر یك ازهشت‌تن همراهان اورا یکثوب چوخه ویکدستارخلعت داده باهم‌وداع کردندواوازراه رستاق عزم شهربزرك کرد که تاهنکام برخواستن برف وبازشدن راه پامهوردرآنجا درنك کند ولیکن تا منزل خواجه غار رفته تبناك کشت وراه مراجعت جانب خان آباد برگرفته دوباره سردار عبدالله خانرا ملاقات نموده از راه مزارشریف بکمیشن دولت خویش ملحق شد وهمدر خلال این احوال

شرح سیاحت میت لین و تالیت نامان انکلیس

میت لین وتالبیت نامان انکلیس باجازت کار پردازان دولت افغانستان دوباره بعزم‌سیاحت صفحهٔ ترکستان‌از راه چراس مرحله پیما شده پانزده تن از سواران نظام افغان وچهل تن سوار از نظام انکلیس‌باایشان رهسپر کشتند وچهل وچار رأس قاطر جهت نقل احمال خویش بکرایه کرفته تا سرحد اویماق اسپ کردش رانده ده تن از سواران افغانیه را که همراه داشتند رخصت مراجعت داده پنج تن از سواران مذکوره را همراه کرفته بخلاف موعود ومنحرف از راه معهود وارد علاقهٔ هزارهٔ دای زنکی شدند وبا محمد امیر بیك ایلخانی اظهار رفتن دربامیان کردند چنانچه پس از ورود ایشان درآنجا جان محمد خان حاکم دای زنکی از راه اعزاز مهمان‌نوازی‌خیمهٔ بزرکی‌مصحوب میر ایلخانی ومیرزا خدمت علیخان وچند تن از خوانین بامیان نزد ایشان فرستاده خودش از عقب آنان وارد کردیده با ایشان ملاقات کرد وپس از ادای مراسم ملاقات با هم وداع نموده انکلیسان رهسپار ترکستان شدند ومحمد حسین خان رساله دار بن رجبعلی خان هزاره را تا کتل شبر امر رفتن کرده خود ایشان در ترکستان رفتند واو دو نفردلیل راه باخود همراه کرفته تا کتل مذکور رفته مراجعت کرده بهمراهانش پیوست

﴿ ذکر منع فرمودن آصف الدوله والی خراسان ﴾

﴿ مردم مشهد را ازامور شنیعهٔ ایشان ونقل نامهٔ او ومنشور مواحدت دستوراعلیحضرت والا ﴾

ذکر نقل نامهٔ والی خراسان وحکم والا

وهمدراثنای وقائع مذکوره آصف الدوله والی خراسان بعزم انعقاد رشتهٔ اتحادفرق متفرقه ومتضادهٔ ملت ستوده عقیدت اسلام مردم سکنهٔ مشهدرا ازارتکاب بعضی افعال ذمیمه وبرخی اعمال قبیحه که دراواخرعشرهٔ اولای ماه ربیع الاول ازقوه بفعل میاآوردند قدغن بلیغ نموده مانع ازاصدار جمیع اموریکه خلاف مذهب حقهٔ حنفیه است گردیده بدروب مساجد ومعابراشتهارات عدیده آویخت ومیرزا یوسف خان خادم دولت افغانستان که درمشهداقامت داشت در ذیل اخبارات خویش از صدور اینحکم والی خراسان بحکمران هرات نوشت واو نامهٔ مبنی برمحاسن سیرت ومشعر برمحامد بصیرت والی خجسته عقیدت نگاروارسال داشته بتوسط میرزا یوسف مذکوراز مطالعهٔ او گذشته بجواب حکمران هرات بعد ازالقاب مرسوم بعینه این عبارات وکلمات را نگار داد امروزدرتمام ایران

نقل نامهٔ والی خراسان

مسلم است که دوستدار یکی از علمای خیلی باعلم این مملکت شمرده میشوم بعلاوه آنکه از تمام رسوم دولتی وقواعد ملتی بصیرت واستحضار تامه دارم وتمام کتب ازاول اسلام را ازتاریخ وادب وحدیث وتفسیر وآنچه تعلق بعلم دین ومذهب است تا کنون همه را دیده ودارم که هیچیك از علمای مذهب ما آنهارا ندیده و ندارد وهنوزهم هروقت که ازانجام مهام مملکتی فراغت حاصل میکنم اعم ازشب یاروز بمطالعهٔ کتب می پردازم ومادامیکه دردارالخلافهٔ طهران بودم درمجلسیکه دوستدار می بود هر یك ازعلما بابودن دوستدار دران مجلس قدرت تنطق وتنفس نداشت ودرخراسان نیزبهمین طریق وسیره پیش رفته ازخیلی چیزها مطلع وممنوع داشته ام که کسی قدرت نفس کشیدن ندارد زیرا که حضرات علماء جزدنائت ورذالت وعوام فریبی ومطلع نبودن ازخیلی علوم هنری ندارند وازهمین جهت است که این اختلافات درمیان مذهب سنه وشیعه دست داده ونمیدانند که اصل ومنشا بکیفیت واصول این بواسطهٔ عدم بصیرت ونداشتن علم وکتاب حاصل آمده است دوستدار هیچوقت معتقد به سب اصحاب رضی الله عنهم نبوده ویدرم نیز نبوده معلمی داشتم خیلی باعلم وسواد که همه را ممنوع ازین عمل شنیع میداشت آنهم نبود ائمه علیهم الصلوة والسلام هیچ وقت سب نکرده بلکه راضی نبوده ونیستند درهرجا که بوده ام منع از سب اصحاب کرده وساب اصحاب را مردود بلکه واجب القتل میدانسته ام ومیتوانم بگویم این اختلافات که بالفعل درمیانهٔ ماها حاصل شده همین علت عمده است لاغیر والا اگرغیرازین می بود چرا مسیحیین اینطور برماغلبه میکردند مکرر همین فقرات رانخاکپای مهر(۱) اعلای اعلیحضرت اقدس همایون روحنافداه عرض کرده ام وهمه را تصدیق فرموده اند هزار لعنت خدا برکسیکه سب اصحاب کند وبرکسیکه این مردم عوام را ازین عمل شنیع منع ندارد دوستدار بحول الله تعالی درخراسان اینفقره را طوری بدلایل عقلیه ونقلیه ممنوع داشته ام که هرگاه خدای ناکرده بشنوم ازاحدی چیزی بروز کرده اورا بانواع تنبیهات متنبه میدارم وامید وارم که هروقت درهرجا باشم این سیرهٔ مطلوبه را که میدانم خدا و رسول وائمهٔ دین ما راضی اند ازدست ندهم انشاءالله همین رسیله را خدمت بارفعت حضرت فرمان فرمای افغانستان دامت شوکته خواهید نگاشت یاعین همین رسیله دوستدار را خواهید فرستاد که خوب حالت وعقیدت دوستدار برایشان مکشوف گردد فقط وحکمران هرات اینمکتوب را بانوشتهٔ میرزا یوسف وقائع نگار بپایهٔ سریرسلطنت فرستاده چون ازمطالعه ساطعه مهرلامعهٔ اعلیحضرت والا شرف گذارش یافتند درروزجمعه سلخ ماه ربیع الثانی سال ۱۳۰۳ هزاروسه صدوسه هجری نامهٔ که عباراتش دقایق معانی را بیان وکلماتش رموزوغوامض (۱) مختلفهٔ فروع واصول را بحجت وبرهان ونیکوتبیانیست ازحضور وافرالسرور را قدس بخط میرزا محمدنبی خان دبیر نگارش یافته بتوسط حکمران هرات که بنامش مرقوم ومرسول گشت درمشهد فرستاده شد وآن اینست عالیجاه میرزا یوسف خان درذیل اخبار خود نوشته بود که جناب جلالت مآب آصف الدوله والی خراسان ازحسن دیانت وپاك نیتی وخوش اعتقادی ورفع ودفع بدعات وانتظامیکه درامور ملك وملت دارند ومیخواهند ملت اسلام باهم متحدباشند قدغن بلیغ ونافذ فرموده اند که مردم عوام وجهال کالانعام آنچه درارض مقدسه درایام اوایل ماه ربیع الاول بکار جشن

(۱) مهر درین جا بمعنی آفتاب است

(۱) غوامض باریکیها

نقل منشور موحدت اعلیحضرت والا

وسرور وآتش‌بازی اقدام می‌نموده اند ممنوع ومتروك ساخته‌اند ومفصل این مجمل آنکه چون اهل تشیع ازاول ماه محرم تاآخر ماه صفر که دوماه باشد لوای تعزیهٔ آل رسول صلعم را برپای داشته پس‌ازدوماه درروز های اوایل ماه ربیع الاول انتقال عمرسعدرا دانسته حجتی بدست آورده جهال ولاابالیان بعض حرکات ناشایست را مرتکب شده آتشبازی وسور وسرور بعمل می آورند لهذا جناب مستطاب موصوف آن اعمال‌را موقوف ودرغرهٔ ماه مذکور اعلانها نوشته درمساجد ومعابر نصب کردند که اگر احدی مرتکب آن عمل شد بلوازم عقاب ونکال گرفتار خواهد آمد سراسر حالی رأی عالی شد وکلمات حقه آنچه بزبان وبیان جناب مستطاب ممدوح جاری شده همه مستحسن ومعقول وموجب خوشنودی خداورسول ودین مبین اسلام رااصول قواعد وقواعد اصول است بلی سب اصحاب عالیمقام قطع نظر ازآنکه تقربات روحانی و تعلقات جسمانی بحضرت حبیب سبحانی علیه افضل الصلوات و التحیات داشته اند چون بحسب ظاهر پادشاهان روی زمین وحدود الهی راحارس وامین بوده اند بعد از سالیان دراز وشمار هزار وسه صدو سه مشت جهال علیل را که موزان ذلیل وکوران بی‌دلیل اندالبته‌نمیرسد وحال آنکه دین‌خدارا تاکنون ازمجاهدات‌ایشان قوت وقوام وبیضهٔ اسلام راتاهنوز رونق وانتظامست واگرفرق اسلامیه را تباعد وتباین فروعیه‌حاجب ومانع سیر مقامات اصولیه نشود وازدرك وفاق ترك نفاق کنند امیدبحضرت هادی البریه هست که تاساعت قیام وقیام ساعت روی زوال دولت نبینند وراه دیار ذلت نپویند وشاخ نخل عزت ایشان بباد حیله وتسویل(۱) دشمنان دین‌خم وکاخ معمور دولت ایشان‌باآب‌اندیشه وتخییل‌مخالفان ملت منهدم‌نگرددچون جناب‌مستطاب‌ممدوح شطری‌ازحسن‌عقیدت وکیش‌خودبرشمرده اندبندهٔدرگاه ایزدی‌رانیزلازم افتاد که فصلی‌ازباب‌سیرت‌وطویت(۲) خودبرنگارم مقصدومراد من امروز درخط حیات وزندگانی جزاین نیست که هرجا نقطهٔ اسلام است بانقطهٔ پهلوی خویش پیوسته چون خالهای خدائی برعارض اتحاد ویگانگی همدیگر نشسته چشم زخم حوادث روزگار را دانهای سپند ودیدهای بدبین مخالفین اشرار را مهرهای چشم بند باشند جنبش این‌سلسله خانهٔ عدورا زلزله وجمعیت این‌قبایل پریشانی خصم‌را دلایل باشد هردولتی‌را که ازدرصلح وصلاح درآید دوستی ایشانرا فوز عظیم داند وهرملتی‌را که بسر جنگ ونزاع برآید دشمنی ایشانرا عذاب عظیم شناسد واگر این‌نشود وچنین نباشد عاقل صاحب بصیرت میداند که انجام ومآل اوچه خواهد بود نعوذ بالله (اینست اگر بدایت عشق از عاقبتش نعوذ بالله) درمحافل بزرگ ومجالس سترگ‌همیشه این‌کلمات‌را بزبان رانده وفصلها ازین‌اب وبابها ازین‌کتاب‌خوانده وهنوز درکارم وروزوشب درگفتاروازکوششهای کاملهٔ خویش راضی وخدارابرتوفیق‌این‌عمل‌شاکرم که‌قبل‌ازجلوس من دربین قبایل‌افغان وطوائف هزاره واقوام‌تاجیك‌وسلسلهٔ قزلباش‌خصومت‌وعناد بحدی‌بود که‌بجای آب خون یکدیگررا میخوردند واز ساعت ورودمن تاحال رشتهٔ ایتلاف شان باهم چندان مضبوط ومحکم وچنان بایکدگر آمیخته ودرساخته اند که‌گوئیا برسرهم دل‌باخته اند وامید بجناب مقدس الهی دارم که رفته رفته وگفته گفته جمهور قبایل‌اسلام وتمامی‌امت‌حضرت‌خیرالانام‌را درافغانستان وایران‌وارض‌روم‌جانها‌بمحبت‌یکدیگرمائل وغباریکه ازوزیدن باد تنازع درآئینه‌دل دارند بصیقل ینابیع زلال‌صافی اصول زائل گردد وازخداوند خود امیدوارم که دوست هرسه دولت اسلام بدوستی ودشمن ایشان بدشمنی هرسه دولت شناخته وجداشود ودوست‌را ازطرف این‌سه دولت نتایج‌خیر ومنفعت ودشمن‌را سهام شر ومضرت برسد ومردم سکنهٔ مملکت هرسه‌دولت درکاریکه خوشنودی خداورسول اوباشد اقدام کنند وبمردانگی وفرزانگی حارس وحافظ دین‌ودولت خودباشند فقط ومقارن انجال مسترمراك نام انگلیس وبهاؤالدین‌خان‌رساله‌دار که دروقت شروع بتعیین نقاط وخطوط فاصلهٔ سرحدات‌هرات باپیادگان کمیشن دولت انگلیس چنانچه ازپیش رقم‌گشت‌راه مراجعت جانب شالکوت برگرفته بودند تاسرحد بلوچستان ومنتهای خاك فراه راه پیموده بعد اردوئی را که باخود داشتند رهسپار شالکوت ساخته خود ایشان ازراه سیستان باز گشته‌برکاب کرنیل رجوی پیوستند ودراموریکه بزیر دستی اومأمور بودند اقدام ورزیدند

(۱) تسویل بمعنی فریب وزینت‌دادن

(۲) طویت نهاد وسرشت

ذکر مراجعت مستر مراك ازعرض راه‌شالکوت

ذکر تعیین حدود ترکستان

{ ذکر تعیین حدود وتنصیب علایم نقاط }

(فاصلهٔ سرحدات ترکستان)

چون هوا اعتدال یافته صولت برد برشکست ورياحين سر از خاك برآورده صف بربست کمشنرین دولتین روس وانکلیس وقاضی سعدالدینخان که هریك بمقامی از جهت شدت سرمای زمستان چنانچه مذکور شد قشلاق گزیده بودند بعزم نصب علایم سرحدهرات وفصل حدود ترکستان جانب منزل مقصود راه برگرفتند ونخست کرنیل رجوی وقاضی سعدالدینخان از چهارشنبه وحکمران هرات که نظم ونسق درامور شهر واطراف نهاده درمرغاب رفته اقامت گزیده بود ازانجا روی بسوی موضع قراولخانه نهادند که بروج علامهٔ نقاط فاصلهٔ حدود ماروچاق وغیره سرحدات هرات را که تعیین حدود شده ونصب بروج آن معطل مانده بود برافراخته بعد بتعیین حدود فاصلهٔ ترکستان پرداخته کار را بانجام رسانند چنانچه همگنان وارد موضع قراولخانه شده درروز یکشنبه سلخ ماه جمادی الاول دیورند انکلیس وقاضی محمداسلم خان از راه ملاقات در خیمهٔ حکمران هرات شده پس از درك ملاقات ازانجا روی بسوی ماروچاق نهادند ودر عرض راه جهت آشامیدن چای ازاسپ فرود گشته سرگرم اشامیدن چای محبت وصحبت بودند که یکتن سوارهٔ ترکمان نامهٔ از کمشنر روس آورده بدست قاضی سعدالدینخان داده بپاایستاد واو بمواجههٔ قاضی محمداسلم خان خادم دولت انکلیس نامه را کشوده مطالعه نمود نوشته بود که دو هفته مهلت کوچ دادن بقیهٔ مردم قلعهٔ ولی بود وتا کنون که نکوچیده اند سببش را مرقوم دارید واو پس ازمطالعه نامه را بقاضی محمداسلم خان داد که بدیورند بنماید بعد سوار شده درجلگای ماروچاق فرود آمدند ودرینجا قاضی محمداسلم خان بامر دیورند که نامهٔ مذکورهٔ کمشنرروس را باو نمود نزدقاضی سعدالدینخان شده پیام اورا بگذارید که درجواب کمشنرروس بنویسد که خواهش واظهار دوستانهٔ شما بجا و منظور است واو برطبق پیام او بکمشنر روس ارقام کرد وبقاضی محمداسلم خان فرستادهٔ دیورند نموده بعد مکتوب خود را باچیزی از حلویات که سردار محمد اسحق خان برایش فرستاده بود بصوابدید قاضی محمداسلم خان مصحوب یکتن ازخادمان خویش ویکتن ازافراد کمیشن انکلیس نزد کمشنر روس ارسال داشت واو خرسند گشته کوچیدن مردم قلعهٔ ولی را مهلت داده بقاضی سعدالدینخان نوشت که بفرصت ازانجا کوچ دهند وکرنیل رجوی ازین سوال وجواب کمشنر روس وقاضی سعدالدینخان رشك وحسد برده هنگام شام روز دوم ماه جمادی الثانی قاضی محمداسلم خان را نزد قاضی سعدالدینخان فرستاده پیام داد که ویسرای کشور هند ارقام وازینکه کارگذاران افغانیه بی واسطهٔ کمشنر انکلیس باکمشنر روس سخن نرانند اعلامش فرموده است وهمچنین حضرت والاامر نموده است که وکیل افغانستان بی واسطهٔ کمشنرانکلیس درراه است باکمشنر روس مذاکره ومکالمه نکند واکنونکه شما راه ارسال ومرسول نامه ورسول را باکمشنرروس کشوده اید خلاف امر مذکوراست میباید ترك اینگونه کردار نموده مطابق نوشتهٔ ویسرا وامرسرکاروالا رفتار نمائید ونیز گفت که مدعای کرنیل رجوی ازین پیام اینست که کمشنرروس باکارگذاران افغان ترك مکاتبت کند واگر احیاناً نامه بفرستد کارگذارافغان جواب نوشته از عزم وخواهش کمشنر روس بکمشنر انکلیس آگهی دهد وهرچه او بگوید کارگذار افغان معمول بدارد وهرجوابی را که صلاح وصواب داند بکرنیل مذکور گفته او بکمشنر روس بگوید و کارگذار افغان خودسرانه جواب کمشنر روس را نگوید زیرا که اگراین قید در بین نمی بود حاجت بآمدن کمیشن دولت انکلیس نداشت افغان وروس باهم تعیین حدود میکردند وقاضی سعدالدینخان چون بمشورت واشارت دیورند انکلیس چنانچه آنفاً مذکور شد جواب نامه کمشنر روس را نگارداده وبصوابدید قاضی محمد اسلم خان باحلویات فرستاده بود قاضی مذکور را درخصوص این پیام کرنیل رجوی الزام کرد وباآنکه ملزم شد دوباره لب کشوده بقاضی سعدالدینخان گفت که منظور کرنیل مذکور اینست که راه ارسال مکاتیب دربین روس وافغان بکلی مسدود باشد و کمشنرروس را کمشنر انکلیس ازینمعامله باز خواهد داشت که بکارگذاران افغان هرگز چیزی ننویسد واکنونکه اینکار از روی سهو وراه خطا بروی روز آمده است کرنیل رجوی میگوید که خود شما بکمشنر روس بنویسید ویاپیام دهید که حکم حضرت والا برما شرف صدور یافته که کمشنر روس چیزی شما ننویسد

وا کر ننویسم ماجواب ننویسیم وقاضی سعدالدینخان این کفتار قاضی محمد اسلم خان رامسلم نداشته پاسخ داد که
کاهی این خواهش کرنیل رجوی را نپذیرم زیرا که اومیخواهد مارا بدشمنی دولت روس برانگیزد اما این
ماجرارا عرض پرداز پایه سریر سلطنت شده ازحضور اقدس والا دستورالعمل خواسته برطبق امرحضور
رفتار کنم چنانچه مذاکرهٔ مذکوره راعرضداشت حضور اقدس نموده درروز سه‌شنبه بیست سوم ماه جمادی الثانی

نقل منشور والا که در باب منع کرنیل رجوی کارگذار افغانی از مکاتبت با کمشنر روس شرف صدور یافت

این منشور بنام قاضی سعد الدینخان ازحضور اقدس بصدور پیوست که ازشنیدن این قصه ورای واندیشه
کرنیل رجوی که هیچ دوست درحق دوست اینکونه خیالات شور انگیز و پر آشوب رانمیکند حیرت دست
داد ومکشوف افتاد که کرنیل مذکور را حصول تجارب دنیوی وقاعده شناسی امور دوستی وفهم اصول
علاقه وروابط دولتین که بایکدیکر همسایه وهریك مستدعی فواید خود باشداند کست وشاید سن جوانی وکم تجربکی
اورا بدین چنین کفتار آورده ویا درنفس الامر دوستی افغانستانرا دائمی منظور ندارند وکرنه این کلماترا که
بوی دورنکی ومغایرت وحقارت دولت افغانستانرا ظاهرمی نماید برزبان نمی راند بلکه درخیال نمیکذرانید بنابران لازم
آمد که کرنیل رجوی را آکاه کنم وخوب دانسته نمایم که پس ازین پیرامون اینقسم مذاکرات نکردد وچنین کلماترا
بزبان نراند وقدر خودرا باقدر دوست دولت خود بشناسد زیرا که ازحقارت دولت ماحقارت دولت خودشان لازم می آید
وازقدرشکنی ماقدر ووقار خودشان برهم میخورد زیرا که سزای حقارت حقارتست وپاداش عزت حرمت بهرحال واجب
افتاد که صاف کفته شود که دولت افغانستان ازبرای حدبخشی وجود اورا منصف ومميز ومیانجی قرار داده است
نه صاحب اختیار هنوز کار اینقوم ودو کرور نفوس بآنجا نرسیده که ازننك ونام دولت وملت خود بکذرند ودولتی را
که بعد از دشمنی بواسطهٔ وجود امیر خود بملاحظهٔ خیر وفوائد خود دوست کرفته اند ودر عالم دوستی
میخواهند بطور مساوات وبرابری بااو کذران دائمی داشته باشند واینرا نمیخواهند که صاحب اختیار خود
قرار بدهند اکرجناب نائب السلطنه صاحب هند در مجلس اول ملاقات من وایشان در راولپندی اینفقره
اظهار کردهٔ مرا بدولت خود آکاه واخبار نکرده وبامنای دولت خویش نرسانیده است پس فوائد آن ملاقات
برای هردو دولت نتیجه وثمره نخواهد دادمن صریح کفتم که اکر مردم افغانستان خیر وفوائد کار خود رادر
دوستی دولت روس میدیدند محال بود که باشما دوستی میکردند واکنون که خیر وبهبود امور خودرادر دوستی
دولت شما وبیکانکی دولت روس دیده‌اند محال است که ازدوستی شما بر کردند وبدولت روس رابطه بهم رسانند واین
نکته را چندان تکرار کردم که ویسرا تصدیق کرد ودرضمن این نکته صدها نکته درج است که دوست دولت بهیهٔ برطانیه
برای فوائد ومنافع دولت خود شده‌ایم نه اینکه مقهور ومجبور بوده ایم ودوستی رااختیار کرده‌ایم واعظم فوائد ماخود
مختاری ماست کسی را برخود آقا وصاحب اختیار قرار نمیدهیم واکر جهانی برهم بخورد شأن ووقار دولت
خودرا برهم نیزنیم وبا دولت روس که امروز بمیانجی کری دولت انکلیس صلح وآشتی دست داده احتمال
میرود که تامر مصالحه برقرار است صدها کاغذ ومکتوب در کفتکو های سرحدیه وغیره برای سرحدداران
ما بیاید وجواب برطبق سوال برود واین سوال وجواب ضروریست که دشمن را بادشمن وبیکانه را بابیکانه
وسرحددار رابا سرحد دار درتمام آفاق ونقاط عالم اتفاق افتاده وکسی مانع کسی نشده همین قدر برخود لازم کرفته‌ایم
که انتظام امور خارجه را بی قید صلاح دولت انکلیس فیصله وتصفیه ننمائیم دیکر قید وتکلیف بر ما نیست
وخودرا حکمران مستقل مملکت وخود مختار دولت ومقتدر امور خود میدانیم وکرنیل رجوی که امروز کمشنر روس را
ازرقعه نکاری بنام کار کذاران اینددولت منع میکند منع نکردن مجاز بود واقعهٔ پنجده را چه عذر می آورد چرا مردم روس
برادران مقام منع نمودن خویش ازمقاتله بازنداشت که حالا ازرقعه نویسی منع میکند بسیار خوب منع کنند که در
قرنها یك رقعه از طرف کار کذاران روس متضمن مطالب سرحدیه باینطرف وبنام کار کذاران ما نیاید
کارداران ما هم جواب نخواهد نوشت ولکن اکر بیاید وما قدرت جواب دادن را نداشته باشیم از جملهٔ محالاتست
هنوز نمك دولت هند نشده وافغانستان را قباله نداده ونفروخته ایم که شعار راجکان هندوستان رااختیار کنیم
ندانستیم که دیدهٔ انصاف وچشم تمیز کرنیل رجوی را چه چیز فروبسته که مردم افغانستان قبل ازدوستی دولت
انکلیس دشمنی خود را بپای بردند وازشان وجبروت ومکنت آن ترس نخوردند تا که دوستی را برای خیر

ومنفعت وفوائد خود اختیار کردند وبادولت روس قبل از مصالحه کریبان بکریبان جنك نمودند وشمشیر زده کشتند وکشته شدند واز بزرکی وفراوانی سامان واسباب آندولت باك وهراس نکردند وبیم ننمودند وبرمقدمه دلیرانه راه مقاتله پیمودند تا که مصالحه دست داد واکر چنانچه صلح واقع نمیشد تاحال هزاران خون دیکر ازطرفین ریخته وباخاك آمیخته میکشت امروز از کجا اینقدر ذلیل وزبون وتابع حکم کرنیل رجوی که وجودش را ممیز ومنصف کارخود قرارداده شده‌اند که بکمشنر روس نوشته وسجل بدهند کهما مملوك دولت هند ودرکار خود بی‌اختیار ومثل صوبه داری ازصوبه داران کشور هند میباشیم وکرنیل رجوی بدینمعنی بداند وآکاه باشد که خیالاتش درحق ایندولت خدا داد خوب نیست واقوام سکنهٔ افغانستان بادولت بهیهٔ برطانیه دوست صادقند نه مملوك ومتبوع بادولت روس آشتی کننده اند وصلح نماینده نه‌دوست ورابطه دار ونه درنظر بیکانه خود را ذلیل میسازند ونه درچشم دوست و ازخود خوار بودن خود را قبول دارند برای ازدیاد شان وشوکت خود دوستی دولت بهیه را اختیار کرده‌اند که ازان دولت نفع حاصل کنند ودرنظر بیکانه معزز ومحترم باشند نه ازلاچاری ومجبوری واین اعراض‌را که کرنیل رجوی درمیان آورده وماوجود خودرا بکلی ازانها بری وعاری میدانیم کویا تهمتیست که برما می‌بندد وخود ملاحظه کند که کسی دوست خودراتهمت زده نمیخواهد باید ازین خیالات غرض آلود بکذرد که مآل وعاقبت خوب ندارد ودولت روس برین نکته خوب واقف وآکاه شده که دولت افغانستان اقتدار و اختیار ذاتی را در نفس خود دارند ضرور نیست که کرنیل رجوی ایندولت را صوبه داری از صوبه داران هند قرار بدهد ومردم افغانستان خوب میدانند که مصالحهٔ روس را اعتبار نیست وصد ها مقدمه هروقت که باشد بااو درنظر دارند وشأن وغیرت ایشان برنمیدارد که درعالم صلح وآشتی قدرت بجواب مطلب سرحدیهٔ او نداشته باشند وحال آنکه هیچ سوال وجوابی نشده که افسران کمیشن انکلیس واقف وآکاه نبوده‌اند وکار بحسب صلاح ایشان نشده وبعد ازین نیز نخواهد شد که بی‌اطلاع وصلاح انها ودولت ایشان کار بشود زیرا که امور خارجه را در قید صلاح آوردن دولت بهیهٔ انکلیس برخود لازم کرفته‌ایم ومرد صاحب عهد ازپیمان وقرار داد خود امکان کذشت ندارد فقط ودرذیل این توقیع بقاضی سعد الدینخان نکار فرمود که این رقیمه را بکرنیل رجوی بدهد که خوب مطالعه نماید واکر حقیقت اینمطلب را بدولت خود بخواهد نیز اطلاع بدهد انتهی خلاصه درضمن این مذاکرات ومراسلات بکار نصب بروج فاصلهٔ حدود ماروچاق پرداخته وهمه جاپرچی برافراخته عازم سرحد ترکستان‌شدند وشب‌را ازشدت سرما وباریدن برف که‌باندازهٔ یك فوت بروی زمین افتاد ازراه پیمودن جانب ترکستان باز ماندند وروز دیکر که آهنك رفتن کردند وهنوز راه برنکرفته بودند که کمشنر روس بعض مواضع ازخاك افغانستان را حق دولت خود کفته وکمشنر انکلیس کفتار اورا مسلم داشته خواست که درانجاح مقصدش پردازد اماقاضی سعدالدینخان ازاظهار او وعزم کمشنر انکلیس سرباز زده از کوچ دادن بازمانده هریك از هرسه تن بدولت خویش بذریعهٔ مکتوب خبرداده کارتعیین حدودرامو قوف بجواب وامضای ارباب دول‌سه کانه کذاشتند وبنابران هرکدام بمقامیکه بودند تاروز سه شنبه هشتم ماه رجب متوقف کردیده بعد باتفاق هم بکار پرداختند چنانچه بیاید انشاء الله

(ذکر بنیاد نهادن عمارت باغشاهی جلال آباد وغیره)

بنیاد عمارت باغ جلال اباد وغیره وقائع نواحی آن

(وقائع که در نواحی آن روداد وشرفیاب شدن سپهسالار بحضور اقدس والا)

در خلال احوال مذکوره برکد عبدالسبحان خان مهندس هندی ملازم وخادم دولت افغانستان ازحضور حضرت والا مأمور جلال آباد شده قصر سعادت حصر اندرون باغشاهی جلال آباد وحجرات بیرون ودرون آنرا بنیاد نهاده درعرض سه سال بصرف زر بسیار انجام وآباد کشت چنانچه درصدراین خجسته کتاب اشارت رفت وازانسوی سپهسالار غلام‌حیدرخان بقراریکه مذکورشد فتحیاب کشته پس‌ازتحصیل مالیات ونظم ونسق‌امور آن مردم وکرفتن یرغمال ازمتوطنین درهای‌نیازی وغیره فراغت حاصل کرده درموضع کژوك کلمان‌قلعهٔ محکمی جهت

سلطان غازی اسم موضعیست در لغمان که بامر اعلیحضرت سراج الملة والدین قلعة السراج در آنجا احداث و آباد گردیده است چنانچه در موقعش مذکور میشود انشاءالله تعالی

اقامت محافظین آنحدود بنیاد نهاده آباد نمود واردورا ازدهن درهٔ کمان کوچ داده درموضع سلطان غازی فرود آورد وجهت انتظام کار درهٔ نجیل در آنجادرنگ کرد که ازمردم آنجا نیز یرغمال گرفته ومالیات را حصول نموده بعد مراجعت کند چنانچه چهل هزار روپیه ازدرك فروش مال ومواشی فراریها باچیزی ازطلا ونقرهٔ زیور زنانه وپنجاه ونههزار روپیه ازوجوه جریمه ومالیهٔ مردم سرزنش یافتهٔ یاغستان ونود وهفت جلد کتاب وقرآن ودوصد وسی میل تفنك ونهمیل تفنگچه وشانزده قبضه شمشیروشصت وشش قبضه سیلابه وغیره اشیاء بحصول رسانیده همه را ارسال حضور انور نمود بعد از موضع مذکور کوچ داده در موضع ده زیارت فرو کش کرد وخودش بفرمان طلب طریق کابل برگرفته سپاه رابسر کردگی جنرال میرعطاخان مأمور باقامه چهارباغ لمقان نمود وچون وارد کابل گشته شرف بازیافت نظر بخدمتیکه کرده بود مورد تحسین شد وچندی جهت بعض امور سرحدیه وغیره که از حضور اقدس دستور العمل داده شد درکابل متوقف گردید ومقارن انحال درماه رجب ۱۳۰۳ والدهٔ ماجدهٔ اعلیحضرت والا پدرود جهان فانی کرده روبجنت النعیم جاودانی نهاد ودر مزار شوهر تاجدارش بجنب قلعهٔ هوشمند خان مدفون شده چون خود حضرت والا بدرد چشم گرفتار بود شهزاده والا جاه سردار حبیب الله خان مهین فرزند ارجمندش را مامور فرموده او مراسم فاتحه خوانی وتعزیه داری ملوکانه ازقبیل صدقات وخیرات وختم کلام الهی وغیره را بپای برد وحفاظ قرآن وقاریان فصیح زبان برسر تربتش مأمور کرد وازانسوی پس ازرهسپار شدن سپهسالار غلام حیدر خان جانب کابل محمد خان برطبق مکتوب او در روز سه شنبه غرهٔ مارجب بامتابعان خویش راه علاقهٔ ساو پیش گرفت که بعضی ازمتمردین را که باعیال واطفال درانجاپناه گزیده از آمدن درنزد سپهسالار سرباز زده بودند اسیر ودست گیر نماید چنانچه درشب راه پیموده بوقت سپیدهٔ صبح وارد قلعهٔ علوی شد وازگرد راه یورش برده یکصدو دوتن ازصغیر وکبیر وبرنا وپیر آن مردم شریررا دستگیر کرد وسهصدو بیست راس بز وشصت وپنج فردگاو غنیمت بدست آورده روانهٔ عسکرگاه پادشاهی نمود ودرین اثنا پسر حاجی ملك تتار مزاری که بامردمش ازسبب زیادتی حوالهٔ مالیه که زجراً وتنبیهاً اضافه برمالیات مردم درهٔ نور بالای شان حواله شده بود بنای شورش نهاده محمد یوسف خان حاکم خودهارا بافیض طلب خان ضابط جزیة الهنود وسه تن ازنوکران ایشان درخانهٔ بمهمانی دعوت کرده ومحبوس نموده درموضع لودلام بردند ومردم لودلام را نیز باخود متفق ساخته برسر قلعهٔ شاهی تاختند وملك عرب نام رعیتی را باپنج تن از پیاد کان ساخلو پادشاهی مجروح ساختند وقلعه را متصرف شده خاصه دارانیرا که جهت حفاظت آن نواحی در اندرون قلعه مقام داشتند یکسر دستگیر کردند اما از ضرب گلوله افشانی سه تن خاصه دارانیکه در دوبرج واقع دوپشتهٔ مشرف برقلعه اقامت داشتند درنك را دشوار دانسته تمامت مواشی ودواب قلعه گیان را که دراندرون وبیرون قلعه بودند برداشته بادستگیر شد گان باخود بردند ومیرزا احمد علی خان سردفتر کنر از وقوع این واقعه عرض پرداز حضور انور شده خود بامردم سکنه کنر ودویست تن پیاده ساخلو که هفتاد تن ازمردم خوگیانی وهفتاد تن از لمقانی وهفتاد تن ازمردم کنر وبامنصبداران خود دوصد وده تن میشدند راه تنبیه وتهدید گروه بغاة برگرفت و آنگاه که وارد علاقهٔ نور گل شد حکم حضرت والا که درجواب عریضه اش شرف صدور یافت بوی رسید که اگر دفع این فتنه بامردمیکه همراه دارد دشوار باشد ازحاکم جلال آباد کمك بخواهد وهم ازحضور اقدس حکمران جلال آبادرا فرمان شد که اورا معاونت نماید وازانسوی باغیان نکوهیده خویان فیض طلب خانرا باوجه نقدیکه از جزیهٔ اهل هنود حصول کرده ودر نزدش بود بشفاعت هندوان سکنهٔ مزار وا گذار شدند ومحمد یوسف خان حاکمرا باخاصه دارانیکه اسیر کرده درلودلام برده بودند از انجا در مزار آورده بقلاع خود تقسیم کرده محبوس نگاه داشتند ومیرزا احمد علیخان صدتن ازمردم کاشکوت نزد خود خواسته مأمور باقامت بنادرو مواضع مستعده کرده درینحال طائفهٔ صافی متوطنهٔ علاقهٔ چوکی بمفسدین پیام دادند که دلقوی دارند که در وقت پیکار بامردم دیوکل ازراه امداد بسروقت ایشان دررسند ومقارن انحال جمعی ازبغاة درموضع سیاه سنك برقافلهٔ ازمردم باجاور که علوفه باردا شتند تاخته وخاصه داران لمقانی وسرکانی بامردم الومی آن نواحی خبریافته بی آنکه ازمیرزا احمد علیخان اجازت بخواهند ویا باو اطلاع بدهند بعزم مدافعه روی بسوی دشت سیاه سنك نهادند وهم میرزای مذکور

وفات والدهٔ حضرت والا

جان محمد خان بدیالی را که درینوقت باپسر عم سید غلام پادشاه وهشتادتن پیاده الوسی از لقمان مراجعت کرده نزد اورسیده بودندجانب دشت مذکور رهسپارساخت وجانبین دردشت مزبوررسیده بامردم مزار ولودلام وغازی آباد که کاوان قافله را بابارهای ایشان تاراج وغارت کرده بودند در آویخته از اول ظهر تاهنگام عصر باهم زد وخورد نموده عظمت نام دهباشی ازدستهٔ خاصهداران لمقانی مقتول وسه‌تن ازاشراربد کردار مجروح شدندوبیست وهشت فرد کاورا بدست آورده سپرد صاحبانش نمودند ودروقت غروب آفتاب کروه باغیان کاشتکان میرزااحمد علیخان را هزیمت داده ازپیش برداشتند واز حصول این فتح چیره دست کردیده چندی روزانه بمحاربه کرائیده شبانه درتنکنای جبال می در آمدند تا که قاضی ملاامیر الله خان چندتن از علمای نیك اعتقاد خجسته نهادراز راه موعظت درمزار فرستاده بدلایل آیات محکمات قرآنی وقوانین مسلمهٔدین مسلمانی واحادیث شریفهٔ نبی آخرالزمانی بغی‌را بر علمای آنمردم ثابت کرد وازینمعنی لرزه‌دراندام شرارت اتسام ایشان‌افتاده‌بخود اندیشیدند که‌ازین فتوی سرزنش بسزاخواهند یافت‌وروسیاه آخرت خواهند شدپس خواستند که‌طریق اطاعت پیوندوسبیل ضراعت(۱) برکرفته ازدر انابت شفیعی برای شفاعت جویند اماآنانیکه دامن‌زا آتش فتنه‌وفساد زده‌ومردم را بعنادبرانکیخته بودند ازواهمهٔ سیاست سلطنت بسخنان واهی وترهات افواهی ایشانرا بسوی بادیه‌کمراهی رهنمائی کرده نکذاشتند که‌رهسپار طریق‌اطاعت‌وانقیادشوندوازین‌سوی‌اعلیحضرت والاکارگذاران‌پادشاهی‌را که دران نواحی بودند فرمان کردکه‌بهرنوع که‌بدانند وبتوانند درتدمیروتخریب بنیادوجودنامسعود آن‌کروه غوایت‌نمود کوشش نموده درسفك دماء وغارت‌مال واسر زنان ورجال ایشان مضایقه روادارند وجنرال میرعطاخان‌را نیز ارشاد فرمود که هرقدر از فوج نظام که در خور واندازهٔ سر زنش مردم آنموضع ومقام باشد ومیرزا احمد علیخان از راه امدادطلب نماید از لمقان نزد اوکسیل دارد وهم منشوری بنام آن مردم نکار داد که اکر دست از شورو غوغاباز داشته رشتهٔ اطاعت بکردن نهند وقبول اوامر ونواهی الهی و شریعت غرای رسالت پناهی را کرده حاکم پادشاهی‌را دربین خود جای داده درمواضع مستعده محافظ خانه جهت اقامت محافظین دولتی بنیاد کنند وخاصه دارانرا که باسیری برده اند رها دهند هرآینه ازقتل وغارت سالم خواهند بود والا بمثابهٔ بغاة کمان قتل وتاراج راآماده باشند واین رقیمه‌را میرزا احمد علیخان مصحوب ملك جان محمد بدیالی ومفتی ملا غلام‌محمد نور کلی نزد مردم مذکور فرستاده ازتقدیرات حی‌قدیر بتدبیر راست‌نیفتاده شرائط مذکوره‌پذیرفتهٔ آن مردم بیهوده نکشت وجنرال میرعطا خان‌برطبق امر والا وخواهش میرزا احمد علیخان یکفوج پیاده ازسپاه‌نظام وچهار ضرب توپ قاطری بسر کردکی عبد الکریمخان کرنیل وفیروز خان‌کمیدان ازراه‌معاونت نزد میرزا احمد علیخان فرستاد وازانسوی مردم‌مزاری کس نزدمیرزا احمدعلیخان روان کرده‌پیام دادند که‌قاضی امیرالله خان‌را کسیل‌دارد تاایشان بواسطهٔ اواز سیاست سلطنت تسلیت حاصل کرده‌بعد بپای اطاعت پیش آیند ومنظورازین پیام آن بود که‌قاضی مذکوررا ازسبب آنکه بغاوت را برایشان ثابت کرده فتوای حل‌خون ومال ایشانرا داده‌بود بهانه کرفتار سازند اما‌میرزا احمد علیخان از مکائدهٔ آنان بفراست دانسته اورا نفرستاده پیام داد که ایشان درقلعهٔ سعدالله آمده بعدقاضی درآنجا حاضر شده سخن راند ومردم مزاری ازین پیام اوتیرکید ایشانرا برهدف شید (۲) راست ندیده بقلعهٔ مفتی محمدنعیم‌خان یورش برده‌اورا درمحاصره انداختند وکاررا بمفتی محمدنعیم خان دشوار ساخته بااو قرار دادند که قلعه را فروکذاشته جانب نورکل رهسپار شده بکار کذاران پادشاهی ملحق شود واو چون جزاین چارهٔ نداشت لاجرم قلعه‌را بدانها کذاشته باعیال‌واطفال وتعلقاتش رادقلعهٔ سعدالله برداشت ودرانجا رفته مسکن کزید وازین یورش که باغیان بقلعهٔاو آوردند ملك عرب‌نام باری زائی مزاری نیز که طریق خدمت دولت می‌سپرد وچنانچه مذکور شد درقلعه شاهی زخمدار کشته بود هراسناك کردیده قلعه خودرا استحکام داده عیال واطفال خویش را در مامن علیحده فرستاده بامتابعان وتن زخمدارش بقلعه داری پرداخت ودرینوقت مغل‌خان که‌شرح شرارت ومفسدت وفرار کردنش از پیش مذکور کشت ازین شور وغوغا آکه کشته ازراه عداوت دولت داخل مردم مهمند شد ومردم را اغوا کرده عزم نمود که نوزده‌تن ازبغاة مزاری‌را که درقلعهٔ خاص‌کنر محبوس و کرفتار دست خادمان دولت بودند حمله کرده بقهروغلبه بدست آورده رهادهد ومیرزا احمد علیخان ازین امر

(۱) ضراعت زاری کردن

(۲) شید مکروفریب

آگاه گردیده پیاده کان ساخلو شنوازی را امر کرد که باپیاده کان محافظ محبوسین مذکوره ایشانرا از راه شیوه درجلال آباد رسانیدند ومغل خان از امریکه اراده کرده بود ناامید گشت ودرین اثنامردم بسیار ازاشرار مزار غله وحبوبات رعایارا از راه غارت تاخته، وباعلو فهٔ خود ها حمل دادند ومیرزا احمد علیخان یکصد وهفتادتن از پیاده کان ساخلو را سرراه ایشان مأمور نمود چنانچه ایشان رفته در شعب وقلل جبل راه آنمردمرا گرفته کمین گزیدند وآنگاه که اشرار بیخبرانه در مقابل ایشان رسیدند دفعهٔ دست باآلات حرب برده ایشانرا هدف کاولهٔ جانستان نموده باهم در آویختند وجنگ سخت واقع گردیده درعین گیرودار دوصدتن از پیادکان الوسی وتمامت خاصه دارانیکه نزد میرزااحمد علیخان بودند آواز تفنگ جنگرا شنیده بامر اوراه معاونت برگرفته چون نزدیک رسیدند باغیان که سرگرم مقاتله بودند ایشانرا دیده دست از پیکار کشیده رو بفرار نهادند وایشان باهم پیوسته راه تعاقب برگرفتند ودو قلعهٔ بغاة را آتش زده بسوختند ودو قلعهٔ دیگر را متصرف شده تاعصر دراندرون آنها جای گزیدند بعد از سبب اندك بودن کاوله وباروت هردو قلعه را فرو هشته مراجعت کردندودرین محاربه دوتن از پیاد کان ساخلو مقتول وشش تن مجروح گشته از باغیان شش تن کشته وسه تن زخمدار گردیدندوپس از حصول این فتح فوج پیاده واتواپیکه جنرال میرعطا خان چنانچه رقم گشت از چهار باغ لقمان بمعاونت فرستاده بود وارد نور گل واز انجا داخل مزار شده در وقت فرود شدن زد وخوردی کرده یکتن از ملازمان توپخانه پادشاهی ودونفرازرهنوردان طریق گمراهی کشته گشتند وپس ازفرود گشتن وافراشتن خیمهابازار جانبازی رواج گرفته متاع ترکتازی بروی کار آمد وازطلوع آفتاب تایکساعت پس از نصف روز نائرهٔ قتال شعله ورمانده در پایان کار اشرار روبفرار نهاده نسیم فتح برپرچم علم لشکر پادشاهی بوزید وپنجهزار تن ازباغیانرا از پیش برداشته متعاقباً داخل علاقهٔ لودلام شدند وتمامت قلاع آنجارا آتش زده بسوختند وباغیان منهزماً داخل علاقهٔ غازی آباد گشته از گریختن بازایستادند وانگاه که این واقعات ازعرض کار پردازان آن نواحی بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید از استصواب رای رزین وخرد دوربین جنرال میرعطا خان را فرمان کرد که باتمامت سپاه وتوپخانه ازچار باغ لقمان کوچ کرده براه شیوه درموضع ستن واقع درهٔ نور رفته وازانجا راه غازی آباد برگرفته مردم آنجارا تنبیه وتهدید نماید وهمچنان رهسپار اریت وشماس شده قلع مادهٔ فساد کنند وچون جنرال میرعطا خان بامر حضرت والا راه برگرفته بنزدیك آنمردم شریر رسیده فروکش کرد چهارتن زنان خمیده قامت موسپید از طرف باغیان مزار ولودلام وغازی آباد قرآنها بسر گرفته، ازراه ضراعت وطریق انابت درعسکر گاه آمده قرآنرا شفیع ساخته امان خواستند واز طرف مردم مذکور اظهار کردند که مالیات هفتاد وپنج خروار اراضی خودرا که ثبت دیوان سلطنت است اضافه تر ازدوچند آن سالیانه مالیات یکصد وشصت خروارا بگردن قبول نهاده مالیات چهل خروار اززمین لودلام نیز میدهیم که مجموع دویست خروار شود واسلحهٔ پادشاهی را که ازپیادکان نظام وخاصه دار دروقت پیکار بدست آورده ایم مسترد مینمائیم وهر که بحکومت نور گل مأموشود ازراه قرب وجوار بتوسط اوامر ونهی شریعت سلطنت را درمحل اجرامی آریم وازسبب بی سری ونامهذبی قوم ماکه درمیان علاقهٔ خود جای داده نمی توانیم زیرا که مبادا کاری از دست جهال بروی روز آید که علاجش صعب ودشوار روز کار شود وهجده تن یرغمال که از مردم مزاری بدست کار گذاران سرکاری میباشند اگر منظور نباشند چونکه از بدست بودن آنها اندیشه نکرده سر برداشتیم دیگر یرغمال عوض آنها میدهیم واین اظهارات آنان ازعریضهٔ جنرال میرعطا خان مفهوم خاطر اقدس والا گردیده حکم اشرف اصدار یافت که باین سخنان ومکیدت (۱) آنان فریفته نشده بهر صورت که باشد وبتواند جمعیت ایشانرا ازغازی آبادمتفرق وپراکنده ساخته بعد بتعیین مالیات زمینداری ایشان پرداخته ویرغمال از هرصنف گرفته درجلال آباد بفرستد ومصارف سپاه که درین حرکت بخرج رسیده ازایشان بستاند ومحافظ خانها در اندرون ملك ایشان بنیاد وآباد کنند تادیگر مرتکب حرکت خلافی نشوند وازنپذیرفتن امور مذکوره زنهارکه دست ازقتل وتاراجشان بازندارد وجنرال میرعطا خان شروط مسطوره را بتوسط ملکان آن حدود ازراه اتمام حجت برای آن مردم که درموضع اریت وشماس انجمن شده بودند پیامداد که یاامور مذکوررا قبول کنند ویاآمادهٔ قتل وتاراج باشند وایشان پاسخ دادند که بسلام

(۱) مکیدت کید وفریب

نیاتم وجزمالیات زمینداری خودرا که آنهم بتوسط سیدغلام پادشاه که‌دربین مردم‌ما آمده ومالیه دیوانی‌راحصول کرده‌مراجعت کنند دیگرتکالیف‌را هرگز نپذیریم وجنرال میرعطا خان‌ازین جواب آنان برآشفته‌احمال واثقال اردو را در قلعهٔ شاهی نهاده ازراه ستن جیش در جنبش آورد واز ستن باچندتن از منصبداران سپاه‌را در لشکر گاه‌جابجا کرده‌جهت مشاهده‌راه عبور ازلشکر دورشده طریق مرورسپاه وتوبخانه را بغایت صعب ودشوار دیده باز گشت ومردم الوسی‌را که ازراه ایلیت وقومی بیاری ومدد کاری افواج پادشاهی حاضر لشکر گاه بودند بساختن راه عبور کماشته چهارصدتن ازپیادکان نظام‌را بفراز کوه صعود داد که اگر کروه اشرار بر کاریگران راه حمله کنند ایشان بمدافعه کرائیده نگذارند که آسیبی بدیشان برسانند وچون قبل از عروج سپاهیان گروه باغیان سرهای کوه‌را گرفته واستوار نشته بودند بمجرد روبفراز کوه نهادن این سپاهیان آتش حرب شعله‌ور گشته وجانبین زدوخوردی کرده آخرالامر باغیان هزیمت‌یافته جاهای نشتن‌ومحکم داشتن ایشان بتصرف سپاهیان مذ کوردر آمدند بعدمردم‌ایلجاری درهٔ نور واماله وقلعهٔ شاهی بکوه برشده جای گزیدند وسپاهیان ازفراز کوه راه مراجعت جانب عسکر گاه بر گرفته سردوتن از اشرار را که کشته بودند بریده باخود آوردند وغیر ازین دوتن دیگر کشته وزخمداری از کروه اشرار دیده نشد امااز پیاد کان نظام دونفر ازفوج وردکی مقتول کردیده دوتن جراحت یافتند وبهاؤالدین خان کمیدان‌را نیز اندك اثرجراحت بر ران رسیده باقی سالم ومامون بر کشتند ومقارن اینحال سی‌تن از بزر کان طائفهٔ شلوتی از راه اطاعت نزد میرزا احمدعلی خان‌حاضر آمده خواستار حاکم شدند که باایشان‌بکمار دواواینوقت فرستادن حاکم‌را صواب ندانسته معطل بمستاصل شدن بغاةغازی آباد کذاشته وایشانرا تسلی وخرج راه داده رخصت کرد وازانسوی جنرال میرعطا خان بمیرزای مذ کور خبرداد که درروز ورود لشکر ظفرپیکر پادشاهی درغازی آباد اونیز وارد آنجا شود وپس ازفرستادن‌این‌پیام بمیرزای‌مزبور سپاه‌را حرکت‌داده درانا کل فروکش کردومردمیکه‌درمیان دره مقام داشتنددروقت فرودکشتن‌سپاه‌پادشاهی‌دست‌باآلات جنگ برده یکتن ازپیادکان‌نظام را ازضرب کلولهٔ‌تفنگ مقتول‌ساختندوجنرال‌میرعطا خان‌دهن خمپاره‌راجانب‌ایشان کشاده چارصدتن ازپیادکان نظام‌را نیزامربکلوله انداختن تفنگ کرد ومردم آنجا تاب‌مقاومت‌نیاورده ازراه هزیمت داخل علاقهٔ‌اریت‌شدندوپس ازحصول‌فتح چندصدتن ازپیادکان‌نظام‌بکوه‌برشده‌درمواضع مستعده جای‌گزیدند وروزدیگر تمامت سپاه را کوچ داده بفراز کتل اریت فرود آمد ومردم آنجا از وصول لشکر پادشاهی بموضع مذ کور که مشرف وبالادست ایشان واقع بودهراسناك کردیده ازراه انابت کس نزد جنرال میر عطا خان فرستاده پیام‌دادند واز درضراعت عفوتقصیر خواستند وطالب امان شده استدعا کردند که ملك جان‌محمد بدیالی‌را نزدایشان بفرستد که بتسلیت دادن او اعتماد نموده حاضر اردوی ظفر شکوه شوند چنانچه اوملك مذ کور را باملا راز محمد نامی ودوتن ازملکان درهٔ نور نزد مردم اریت فرستاد وایشان ازفرستاد کان جنرال میرعطاخان اطمینان خاطرحاصل کرده چندتن ازبزر کان باچندتن ازعلماء وزنان موسفید قرآنهای شریف را شفیع قرار داده وبرسرزنان‌نهاده وارد لشکر گاه شدند ورشتهٔ اطاعت بکردن نهاده عذر خواه کناه خویش شدند الا ملك عظیم که درین وقت از کوه جهالت فرود نکشته پس ازچندی عقل رهبرش کشته ازراه اطاعت نزد کار کذاران سلطنت آمده‌مطیع ومنقاد شد وبتائید خداوند ونیروی بازوی دلیران سپاه ظفر پیوند علاقهٔ اریت وشماس درتصرف اولیای‌دولت درآمدند و افواج قاهره که درین هنکام ماهانه هشتصد خروار غله صرف ایشان بود یکجا داخل اریت شدند وانکاه که واقعات مذ کوره ازعرض جنرال میرعطاخان‌کوش کذار حضرت والا شد حکم‌اشرف بنام اوصادر کشت که زنهار بقرآن شفیع ساختن اینقوم اعتماد واعتبار نکرده تمامت بزرکان ایشان را پس ازانجام کار کوچ داده باخود بیاورد ویکتن صاحب اعتبار را درملك نکذارد ودرین اثنا میرزا احمدعلی خان که باشارت جنرال میرعطا خان چنانچه آنفاً مذ کور شد از موضع لودلام راه غازی آباد بر کرفته چون راه‌بدانجا نزدیك کرد دویست‌تن‌مرد مسلح ازساکنین غازی‌آباد نزداوحاضر کردیده‌واستدعای خدمت کرده‌اوهمه‌رامأمور بساختن‌راه وصاف‌کردن کذر کاها که عبورنمودن ازانها دشواربودکرده مقارن اینحال شانزده‌تن‌دیگرازنان‌ومردان‌سالخورده

آنمردم هریك قرآنی بسر گرفته ازراه انابت پیش آمده وقرآن را شفیع ساخته طالب امان وعفو گناهان خود شدند واو همه را تسلی ودلجوئی داده باایشان وارد غازی آباد گشت ودرانجا قرآن هارا که نزداو آورده بودند پیرهن وغلاف ساخته وبزرگان را خلعت دربر کرده ازانجا روی بسوی اریت نهاد وبادوضرب توپ ازاتوابیکه جنرال میرعطاخان بایکفوج پیاده ازراه امداد نزدش فرستاده بود وعبدالکریم خان کرنیل فوج مذکور بفراز کتل برشده چند ضرب توپ برای ترعیب(۱) مردم سکنهٔ آن جبال کشاد داده بعد داخل موضع باند شد وچون مردمش فرار کرده بودند سپاهیان نظام درباندهٔ آتش زده بسوختند وروی بسوی هشتاد خانه وار دیگر که بقرب فرودگاه لشکر مسکن وماوی داشتند نهاده یکتن مرد ونه فرد گاو بدست آوردند گاوان را ذبح کرده گوشت آنها را قسمت نمودند و همچنین تمامت آبادانی آنمردم را تااریت از صدمهٔ آتش خراب ویباب ساخته چون همهٔ لشکر بقریهٔ اریت رسیدند پیام جنرال میرعطا خان بمیرزا احمدعلی خان رسید که مردم اریت ازراه اطاعت نزدخادم دولت حاضر آمده اند لشکر را که همراه دارد ازقتل وتاراج بازدارد واو برطبق پیام جنرال میر عطا خان دلیران سپاه را ازتاخت وتاز باز داشته و مواضع مستعده را بمردان کار استوار ساخته گوش بآواز جنرال میر عطا خان وسپاه ماتحتش نشست تاکه او نظام ونسق بروی کار آورد همچنان پای تردد بدامن توقف پیچیده بعد بامر جنرال موصوف داخل شماس شده تحصیل مالیات مردم جدید الاطاعت پرداخت وسرگرم انتظام مهام آنحدود بود که مردم قوم صافی و سکنهٔ دیوگل وبادیل ازراه سرقت خلاع عیدی قاضیان و منتیان آن ولایات را که مصحوب سواران نظام کوتوالی ازدار السلطنه کابل ارسال شده بودند ازعرض(۲) راه غارت کرده یکتن ازسواران کوتوالی را بکشتند ومقداری ازجو را که جهت علوفه اردو می بردند نیز تاراج کردند وازین حادثه لشکر پادشاهی که دران نواحی بود آگاه گشته ازقفای دزدان راه برگرفته در کوه شماس باایشان دوچار گردیده آتش جنگ شعله ور گشت وبسیار تن ازغنیم بقتل رسیده نه تن ازاعداد سپاه پادشاهی را حالت تباهی رخ داده بیست ونه تن زخمدار شد ودر پایان کار چیزی نتوانسته درلشکر گاه باز گشتند وچون اینواقعه ازعریضهٔ جنرال میرعطاخان گوش خراش حضرت والا شد حکم اشرف بنام او اصدار یافت که باوجود مشاهدهٔ حال همسایه گان ایشان که ضائع وتباه گشت عبرت حاصل نکردند ضرور افتاد که پس از انتظام امور مردم اریت وشماس ومزار ولودلام وغزی آباد که سر بخط فرمان نهاده اند ازراه چوکرو بدانسو نهاده آنمردم را گوشمالی بسزادهد چنانچه او ومیرزا احمدعلیخان بتعجیل هرچه عامتر نظم ونسق درکار های مواضع مذکوره نهاده وسید غلام پادشاه را مأمور حکومت آنها کرده آهنگ تنبیه وتهدید آن مردم نمودند وچون موضع لودلام را مضرب خیام عساکر فیروزی فرجام ساختند مردم ایلجاری خوکیانی که هزارودویست وبیست وشش تن بودند سه صدوبیست وشش تن بازمانده نهصد تن جانب مساکن خود رفتند وهمچنین مردم کامه وقوم جبار خیل وغیره که هزارو پنجصد تن بودند همه خود سرانه راه اوطان خویش برداشته تنبیه وسرزنش آن مردم معطل ماند چنانچه بیاید انشاء الله تعالی ومردمیکه گریخته بودند خدمت ایشان بهدررفته مورد دیگر سیاست نگشته باز خواستی از ایشان نشده عفو گردیدند

(۱) ترعیب بعین مهمله ترسانیدن

(۲) عرض بضم عین یعنی کناره وجانب

(ذکر حرکت کردن کمشنرین دولتین روس وانگلیس)
(وقاضی سعد الدینخان وحکمران هرات از اقامتگاه خودها)
(وبکار تعیین حدود پرداختن ایشان)

ذکر حرکت کردن متعینین حدود

و ازانسوی بقراریکه وعدهٔ ذکر آن ازپیش داده شده است جوابهای عرائض قاضی سعد الدینخان و کمشنر دولت روس وانگلیس ازطرف صاحبان دول سه گانه درباب منازعهٔ که اتفاق افتاده و چنانچه مرقوم گشته آمد هریك رجوع آنرا بدولت خویش داده بود بایشان رسید کمشنرروس درروز سه شنبه هشتم ماه رجب سال ۱۳۰۳ هزاروسه صدو سه هجری ازموضعیکه اقامت داشت حرکت کرده احمال واثقال کیشتش رابذریعهٔ کشتی از آب مرغاب عبره (۳) داده درموضع ماروچاق فرود شد وروزجمعه یازدهم ماه مذکور گو نسرج نام رومی نیز از آب مزبور گذشته وارد قراول خانه شد وکارگذاران افغانی اعزاز واحترامش نموده مراسم ضیافت وملاقات بتقدیم رسانیده

(۳) عبره یعنی عبور

او درخم یافتن مجلس یك دستگاه ساعت باتمثال جثه و صورت خود برسم ارمغان ودأب بزرگان تقدیم حضور
حکمران هرات کرد واواول نپذیرفته بعد باصرار بسیارقبول نموده مجلس بپای رفت وحکمران هرات نیز بازای
ارمغان او تمثال خودرا بایك تخته پتوی کابلی ودوتوپ کرك شکری رنك ویك توپ برك هراتی ویکتوپ برك دارنکی
برسم هدیه درمنزل او فرستاد وهم او دو دستگاه ساعت دیگر بخدمهٔ که علوفهٔ مرسومهٔ ضیافت باهالی کمیشنش
میرسانیدند داده ایشان نپذیرفتند ودرروز شنبه دوازدهم ماه رجب کونسرج موصوف بایکتن مترجم غفلةً داخل
خیمهٔ حکمران هرات شده پس از ادای مراسم ملاقات درخیمهٔ خویش باز گشت ودرروز یکشنبه سیزدهم ماه
مذکور بالاتفاق از مارو چاق کوچ داده کارگذاران هرسه دولت درموضع بوکن فرود شدند وحکمران هرات
چند سوار ازراه احترام باایشان کماشته امر کرد که تاقلعهٔ ولی همراه بوده از آنجا مراجعت کنند وخود راه
مرغاب بر گرفت که ازمردم افغان در آنجا مسکن ومأوی داده مأمور زراعت کنند واز آنجا برطبق ارشادواعلام
حضرت والا که بنامش شرف صدور یافت سپهسالار فرامرز خانرا بذریعهٔ مکتوب آگاه کرد که یلنك توش خان
ونیاز بیك ومحمدجان بیك وغیره بزرگان جمشیدی را که بامردم کمیشن دولت روس وانگلیس بخلاف قرارداد
دول سه گانه بخفیه سخنان خلل انگیز درهمه جا گفته وتااینوقت بنابر مصلحت بعضی امور حکمی دربارهٔ ایشان
صادر نشده بود همه را محبوس نماید وامین الله خانرا خود نائب الحکومه گرفتار ساخته درهرات فرستاد وسپهسالار
فرامرز خان درروز چهار شنبه بیست وسوم ماه رجب یلنك توش خان ونیاز بیك ومحمد جان بیك ومحمود خان
ومحمد ولیخان را درارك هرات محبوس کرده نصرالله خان عم زادهٔ یلنك توش خانرا که باعیال وتعلقات امین الله
خان ازهرات جانب مرغاب راه بر گرفته بود ازقلعه نوباز گردانیده عیالهای همهٔ محبوسین مذکوره رابانصرالله خان
پیشتر از خود ایشان درکابل فرستاده خود شانرا پس ازقطع محاسبات زمان کار داری ایشان بمحافظت کمیدان
عبدالوهاب خان وبیست ویکتن پیاده وبیست ویکتن سوارهٔ نظام محبوساً درکابل روانه ساخت وهم جنرال غوث الدینخانرا
بادویست پیادهٔ ساخلو وصدتن سوارهٔ نظام ازهرات گسیل مرغاب کرده امر نمود که جهت رعب وخوف دادن
مردم آن نواحی در آنجا اقامت گزینند وهم کار آنولارا راست نماید وهم حیدر قلیخانرا باستدعای حکمران هرات
ازراه تسلیت دادن مردم مرغاب درانجا فرستاد ورسول خان نورزائی را بادستهٔ ازسواران کشاده ونظامی عوض
محمدولی خان که محبوس وروانهٔ کابل شد بحکومت کشك کماشت ومقارن اینحال فیض محمد خان اجیدن که چندی
قبل ازین جهت تنبیه وسرزنش قرار بیك فیروز کوهی بامر حکمران هرات درتکاب عالم وکوچه رفته بود اورا
بامردم طائفهٔ زی حکیم که درشرارت معاونتش می نمودند گوشمالی بسزداده وقرار بیك را بابزرگان مفسدین دستگیر
وبازنجیر درمرغاب نزد حکمران هرات حاضر نمودواوهمه را محبوساً درکابل فرستاد وازانسوی حکمران موصوف
مردم جمشیدیرا بامردم طائفهٔ زی حکیم ازموطن اصلی شان کوچ داده درجلگای هرات فرستاد ودوهزار وچارصد
خانوار از مردم فراه واسفزار وپشت رود وجلگای هرات که درباد غیسات بودند همه را از آنجا کوچانیده
پانصد خانوار فراهی را در علاقهٔ قاشان جاداده مابقی را درمرغاب مسکن گزین فرمودوازان سوی کارگذاران
هرسه دولت که بعزم تعیین حدودتر کستان رهسپار شده بودند دراو اخرماه رجب مابین کمشنر روس وانگلیس
مذاکره دست داده کمشنر روس گفت که میباید خط فاصلهٔ دولتین روس وافغانستان ازکنار خاك قیصار ومیمنه
کشیده وقرار داده شود تاچرا گاه مردم آنجایها درلوط وبیابان واقع گردد وکرنیل رجوی پاسخ داد که هرآینه
خط مفصلهٔ سرحدیه از کشت زارهرالکا که باشد بفاصلهٔ پانزده الی صی میل دورتر در بیابان قرار داده شود که
مسافت هردو پهلوی خط دربین اراضی معموره ومخروبه حائل وفاصل باشد تاچرا گاه دواب ومواشی هرقوم وقبیله
از رعایای طرفین بقدر کفایت حاصل گرددو کمشنرروس این گفته کرنیل رجوی را نپذیرفته گفت رجوع این امررا
بامنای دولتین روس وانگلیس دادهازینجا تا کنار آب جیحون بدون تعیین نقاط وخط فاصله مساحت کرده ازانجا مقادیر
را معین نموده حواله دولتین می نمائیم که ازهر قرار صواب باشد فیصله داده شود و کرنیل رجوی گفت
که دربنصورت که رجوع تصفیهٔ حدودفاصله بدولت شود میباید کمیشن دولت انگلیس کوچ داده در خاك
متعلقهٔ افغانستان و کمیشن روس حرکت نموده در خاك مقبوضهٔ دولت خود تا رسیدن خبر تعیین حدود

از نزد امنای دولتین توقف کنند و کمشنر روس این مقوله کرنیل رجوی را اول پذیرفته بعد بتصور امری سرباز
زد و کرنیل رجوی زبان پسخ ازامتناع آوردن او کشوده کفت که اکر سخن درینجا فیصل شود هیچیك را
حرکت لازم نیست و کمشنر روس قراردادن خط فاصله رابمسافت ده میل اززمین های مزروعی هرمقام دورتر
رضا داد تامقدار مسافت پنج کروه چراکاه مردم میمنه واندخود ودولت آباد خارج ازحواشی زمین مزروعی
در بیابان حاصل آید واین اظهار کمشنر روس را کرنیل رجوی مصلحة بقاضی سعد الدینخان کفته مشورت
جست ونیز اظهار کرد که اکر این سخن کمشنر روس بکوش قبول جاداده نشود هرآینه بهانه بدست آورده
حرکت کند ودر کنار رود جیحون فرود کشته حوالهٔ کار را بدولت نماید و ازین امر کار بطول انجامد
وقاضی سعدالدینخان عذر آورده عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شد واز حضور انور والا جواب صادر کشت
که بکرنیل رجوی دستورالعمل داده شده که هرچه مصلحت داند بامضا رساند ومقارن اینحال کرنیل رجوی
مبلغ چهارده هزار روپیهٔ کهدار مصحوب شیراحمدخان(۱) بن سردار نورمحمدخان حکران قندهار که طریق خدمت
دولت انکلیس میسپرد و کپطان تی الایس برای کرنیل لاك ایت نام سیاح که وارد صفحهٔ بدخشان شده بوداز کمیشن
روانه داشت ونامهٔ سفارش ازقاضی سعدالدینخان بنام سردار محمد اسحق خان کرفته بدیشان سپرد که سوار محافظ
همراه شان کماشته درخان آباد برساند تاوجه‌را بسردار عبدالله خان حکمران قطغن وبدخشان سپرده رسید
حاصل نموده مراجعت کنند که او بکرنیل لاك ایت برساند چنانچه سردار محمداسحق خان برطبق سفارش
قاضی سعدالدینخان هردوتن راباوجهیکه همراه داشتند سالماً بتوسط سوار محافظ درخان‌آباد رسانیده وایشان وجه
را رسانیده بمزار شریف باز کشتند وازدیکر جانب کمیشن دولتین روس وانکلیس وقاضی سعدالدینخان درروز
غرهٔ ماه شعبان وارد موضع قصابه شدند وچون قبل ازین درباب چراکاه کنار آب مرغاب وآبیاری کشت
زار مردم خواجه‌علی متعلقهٔ دولت روس کفت وشنودی شده ودوتن مهندس ازهردو کمیشن مأمور تحقیق نمودن
هردوموضع مذکور کردیده بودند در منزل مذکور بکمیشن دولتین پیوستند وازروی تحقیقاتیکه کرده بودند
کمشنر روس حقابه وچراکاه موضعین را ضائع یافته از کمشنر انکلیس التماس نمود که مقدار ومسافت پنج میل
زمین بکنار آب مرغاب ویك میل درحدود قاشان ازخاك محدودهٔ افغانستان رعایةً برعایای دولت روس فرو کذاشته
بروج منصوبه تغییر داده شود که زراعت مردم خواجه علی‌را ازعدم آب نقصان روی ندهد وسربند اراضی
مردم سارق درتصرف افغان نباشد تاوقتی آب را منع کرده نزاعی واقع نشود وکمشنر انکلیس مسئول او را
قبول کرده قاضی سعدالدینخان از قبولیت اوسر باززده دربین اووکرنیل رجوی ومسترمرك وقاضی محمداسلم خان
مذاکره ومناظره دست داده در پایان مکالمه رجوع قطع مناقشه‌را بصوابدید رأی رزین وخرد دوربین حضرت
والا داده وازحضور اقدس درجواب عریضهٔ مشتملهٔ اینفقرهٔ قاضی سعدالدینخان که معروض داشت نکارش یافت
که ازمسافت نیم میل زمین قاشان وپنج میل کنار آب مرغاب وتغییروتبدیل بروج فاصله ازجائی بجائی دیکر
پس ازآنکه قطع شده وفیصله یافته وبروج نصب کشته باشد بنابراشتباه مردم افغانستان وهتك حرمت دولت
ایشان کذشته نمیتوانیم ونمیکذریم اما ازالتماس کمشنرروس که ازکرنیل رجوی کرده واوازکارکذار دولت افغان
استدعای قبولیت خواهش اورا نموده من باب الرعایه آب‌را ازمردم خواجه علی باز نمیداریم ولیکن بشرطیکه

(۱) این شیراحمد خان درعهد امارت امیرمحمدیعقوب خان که سپاه دولت انکلیس کابل را متصرف شده بودخدمات
جاسوسی را اختیار کرده بسیار کس از اقوام خویش وغیره مسلمانان سکنهٔ کابل را تهمت مقاتله در مواضعیکه
بالشکر انکلیس محاربه دست داده بود بسته بقانون مارشل لا یعنی قانون عسکری که این قانون دروقت لشکرکشیدن
به مملکتی جاریست وآن چنین است که عدالت‌را بیك سونهاده محض اندك تحقیق شخصی‌را امرسیاست می کنند
کرفتار سیاست می کرد چنانچه ازین کردار خود منفعل قوم کردیده بالشکر دولت مزبوره در کشور هند رفته
ومدتی زندکی کرده در سال هزار وسه صدو بیست ونه فوت کردیده اخلافش تا زمان تحریر وتالیف این
کتاب در آنجا هستند

در وثیقه نامهٔ تصفیه و متعینهٔ حدود فاصله عبارة من باب الرعایه از التماس کمشنر روس و کرنیل رجوی بدون حقابهٔ مردم مذکور مرقوم و مندرج گردد تا در وقتی دولت روس حق و ملک خود نشمارد چنانچه ایشان وارد دولت آباد شده بمسافت نیم میل بروج حدود قاشان را از مواضعیکه منصوب بودند امر تغییر دادن کردند و در عصر روز جمعه نهم ماه شعبان کرنیل رجوی انکلیس و کرنیل کابراک روس خط فاصلهٔ دولتین افغانستان و روس را از حد چارشنبه تا کنار رود جیحون چنین قرار دادند که از چارشنبه تا دولت آباد بکنار آب قیصار مسافت شانزده میل و در علاقهٔ دولت آباد بیست میل و بعلاقهٔ اندخود از بیست و دوالی بیست و چهار میل عرضاً در بیابان چول (۱) چراگاه مواضع مذکوره معین کرده شود چنانچه برطبق مقادیر مذکوره از اواخر اراضی مزروعهٔ مواضع مزبوره بمسافت میلهای مسطور خط فاصله را معین داشته امر برافراشتن بروج کردند و در عصر روز دوشنبه دوازدهم ماه شعبان وارد اندخود شده قاضی سعد الدینخان پس از فرود شدن بقرب اندخود بصوابدید کرنیل رجوی تنها بملاقات کرنیل کابراک نام کمشنر روس رفته مراسم ملاقات بتقدیم رسانید و پس ازان کرنیل رجوی از قاضی سعد الدینخان التماس کرد که عبدالحمیدخان حاکم اندخود را بفهماند که در جای کرنیل مذکور رفته باو ملاقات کند و پس ازان کرنیل مذکور ازراه بازدید نزد عبدالحمیدخان رفته اواحترامش نموده توپ سلامی کشاده دهد و قاضی سعدالدینخان مسئول اورا قبول کرده نخست حاکم مذکور بملاقات کمشنرین رفته و باز کشته بعد کمشنر روس نزد او رفته توپ سلامی کشاد داده شد و در وقت صحبت رسمانه عبدالحمید خان ازیك رأس اسپ و یازده جلد پوست قره کلی و دو توپ قاقمه و دو توپ ابر بخارائی و سه توپ شاهی و یکطاقه شال خلیل خانی و چهار قطی نبات برسم هدیه و تعارف نزد کمشنر روس نهاد و اومنت پذیرگشته سخن از شجاعت و رشادت مردم افغانستان درمیان آمده کمشنر هردو دولت تصدیق کرده چون مجلس ملاقات بپای رفت هر کدام راه منزل و مقام خویش برگرفت و روز دیگر از اند خود جانب خمیاب رهسپر شده کپتان ییکاك نام انکلیس ازکمیشن جدا گشته بدون همراه و محافظ بعزم سیاحت و قصد مساحت صفحهٔ بدخشان براه مزار شریف مرحله پیمای فیض آباد شد و آنگاه که وارد مزار شریف گردیده سردار محمد اسحق خان را ازدر ملاقات بدید او از رفتن در بدخشانش باز داشته بوی گفت که بدون محافظ درانجا رفتن ازراه حزم و احتیاط بعید است که مبادا آسیبی بدو رسیده دولت افغان بدنام گردد و او گفتار سردار والاتبار را سزاوار بذیرفتن دانسته از جانب بدخشان عطف عنان کرد و راه پیمایش ساحل نهر جیحون اختیار نمود و اینوقت کاریگران و بنایانیکه مأمور افراختن بروج فاصله شده بودند ازحد چارشنبه تا موضع دوکچی تمامت بروج را ساخته از کار بپرداختند و قاضی سعدالدینخان خطوط استشهاد و سندها تیرا که از اعیان و بزرکان آن محال چه از مردم متعلقه بخارا وچه از رعایای افغانستان در باب خمیاب وغیره مواضع بخواهش کمشنر روس که از پیش التماس کرده و بدست آورده بود همه را بکرنیل رجوی سپرده و او از فارسی بانکلیسی ترجمه و نوشته کرده با خود برداشت و از اندخود راه خمیاب برگرفته ازانسوی پسر حاکم کرکی با جمعی از اهل خبرهٔ آنجا و مردم بوساغه و آقسقالان کرکی و بوساغه بنامهٔ طلب نزد کمشنر روس حاضر شدند و در روز بیست و هشتم ماه شعبان مجلس گفتگوی خمیاب و مضافات آن در خیمهٔ کرنیل رجوی منعقد گشته کمشنر روس باسه تن از اجزای کمیشن خود چوایم یسار و کپطان کیدونوف و یکتن ترجمان حاضر آمده کرنیل رجوی کمشنر انکلیس نیز میجر دیورند و مستر مرك و قاضی محمد اسلم مترجم را در خیمهٔ خویش نکاه داشته دیگرانرا بیرون کشید و مطابق کمشنرین دولتین روس و انکلیس عبد الغنی خان حاکم آقچه و کارگذار خمیاب و ناظر نورالدینخان هرسه تن باقاضی سعدالدینخان داخل خیمهٔ کرنیل رجوی شده محفل مذاکره و مجلس مناظرهٔ هر نه تن آراسته گشت

(۱) چول دشت بی آب را میگویند

﴿ ذکر مذاکره و مباحثهٔ کار گذاران دول سه‌گانه ﴾

(درباب خمیاب و مضافات آن)

ذکر مباحثهٔ امنای دول سه‌گانه درباب خمیاب

چون امنای مذکورهٔ دول سه‌گانهٔ روس و انکلیس و افغان باهم نشسته بزرکان متعلقهٔ بخارا و اعیان رعایای آن محال متعلقهٔ افغانستان که ازراه گواهی دادن حاضر آنموضع شده و در خیمهٔ جداگانه برای ادای شهادة جای

گزیدند شروع مذاکره دست داده خطوط استشهاد مطابق ادعای وکیل افغانستان افتاد چنانچه کمشنر دولت روس وتمامت بزرگان کرکی وبوساغه اقرار واظهار کردند که ازسی وهشت سال خمیاب بتصرف رجال افغانستان بوده وهست وپس ازین اقرار واعتراف کمشنر روس صورت ماجرا را هرچه گفته وشنفته شده بود بی کم وزیاد بذریعهٔ تلگراف بامنای دولت خویش خبر داده بعد بتوسط ترجمان خود ازعبدالغنی خان حاکم آقچه پرسید که آقچه مشتمل چند موضع ومحلست او ناظر نورالدینخان را که نیکوتر واقف واگاه بود برای جواب دادن پیش کرد ناظر مذکور جواب داد وپنج محال برشمرد اول(١)اسحق آباد دوم(٢)فتح آباد سوم(٣) خان آباد چهارم(٤)خواجه صالح پنجم(٥)سید آباد ونیز گفت که هریك ازینمحال شامل بلوکات بسیار است وکمشنر روس دوباره پرسید که ازآنجمله تنها خواجه صالح مشتمل چند بلوکست او درجواب وی چهار بلوك گفته شرح داد که اول خمیاب وآن شامل چهار جویست چون چکش ودانی واسلام وجویبار وازاین جمله جویبار شامل پنج جویست دوم فرقین وآن متضمن شش جوی است سوم آقچویه چهارم داتمارسی این هردو بلوك مشتمل برسه جویند وکمشنر روس پس ازشنیدن بلوکات چارگانهٔ مذکوره پیرنظر خان منگباشی را نزد خود طلبیده ختمش را که براستشهاد نامه نهاده بود پرسید که این مهر توست وی جواب نعم گفته مسئول این سوال گشت که چند سوار درزیر امر خویشتن داری او پاسخ داد که پنجاه وچهار سوار دارم وبمحافظت حدود بوساغه وجرقدق وقره تپه وآلقدیم مأمورم وسی وشش سالست که بمنصب مذکور نامزدم وازجانب دولت افغانستان خدمت حفاظت حدود مذکوره رادارم وپس ازوی آلتی بای وصالح سردار نامارا ازبزرگان کرکی وبوساغه نزد خود طلبیده از صدق وکذب گفتار منگباشی پیرنظرخان پرسیده ایشان مقولهٔ مذکورهٔ اورا سراسر تصدیق کردند وپس ازراست افتادن سخنان اوباز سوال کرد که اینمواضع چراگاه دواب ومواشی کدام یك ازطرفین است ازایشان جواب شنید که چراگاه طرفین است زیرا که علاقهٔ ماکم علفست وتاحدود تاشقرغان چارپایان ما ازراه چرایش میروند وازمردم متعلقهٔ افغانستان نیز تابسیار مواضع ازملك مابچرایش می‌آیند وسرزمه‌گی بعاملان بخارا میدهند ودواب ومواشی‌ماکه درمحال قره‌تپه وقاق تلی وآلقدیم وجرقدق ازراه چرایش میروند سرزمه‌گی نمیدهیم ودرصورت تجاوز ازمواضع مزبوره سرزمهٔ بعاملان افغان میدهیم وازین گفتار آنان درظاهر چنان نمود که گویا درحدود موصوفه ایشان باافغان شراکت دارند که سرزمهٔ نمیدهند پس قاضی سعدالدینخان سکوت را حجت ثبوت گفتار آنان دانسته جهت رفع اشتباه زبان گفتار گشود که شمارا درین نقاط حق مداخلت ومشارکتی نبوده ونیست زیرا که هرگز قراول ومحافظ سرحدیهٔ بخارا بانهاد اینمواضع نشده است واگر این نیست میبایدمثل افغان که قلعهٔ درکنار جرقدق جهت اقامت سرحدداران خویش بنیاد وآباد کرده است ازمردم بخارا نیز قلعه ویامحافظ خانهٔ می‌بود ودواب ومواشی شما که درچراگاه اینمواضع می‌آیند ازعدم مشارکت مالیهٔ سرزمه میدهید وازین مقولهٔ قاضی سعدالدینخان کمشنر روس متفکرانه ازوی پرسید که ازبنیاد نهادن افغان قلعهٔ جرقدق را چه‌قدر زمانست وی شش سال بجواب او گفته اظهار کرد که چون جرقدق محل اجتماع تراکمهٔ سارقست همیشه صدسوار جهت حفاظت مقیم آنجابوده واکنون که قلعه بنیاد وآباد گشته بچهل یاپنجاه سوار کمال حفاظت حاصل است ونیز جرقدق زندان مجرمان دولت افغانست چنانچه قبل ازین عاصیان بی‌نام ونشان را در خمیاب جای داده کسانیرا که فتنه جو ومفسده خومی‌بوده درجرقدق قید وزجر می‌نموده اندازین سخنان قاضی سعدالدین خان بگوش هوش، کمشنر روس اثر کرده ازهردوتن بزرگان کرکی وبوساغه پرسید که ازچند سال خمیاب بتصرف افغان در آمده است ایشان جواب دادند که سی وهشت سالست که افغان آقچه‌را متصرف شده خمیاب را نیزتصرف کرده‌اند وتاحال دردست دارد وقاضی سعدالدین خان اینرا شنیده گفت که حاجت پرسیدن نیست زیرا که تعیین حدود مابابخارائیان ازینجاظاهراست که سیزده سال پیش ازین مبین گردیده چنانچه جری جهت فاصلهٔ حدجانبین حفر شده است وبخارائیان اینمقوله قاضی سعدالدینخان‌را تصدیق کرده بعد کمشنر روس گفت که قبل‌ازین در خیالم بود که محافظ افغان در خواجه سالار اقامت داشته ونزدیك اینروزها مأمور باقامهٔ اینحدود شده‌اند زیرا که سرای قراول خانه‌درانجاست وناظر نورالدین خان درجواب این

گفتهٔ کمشنر روس گفت که محافظ ما همیشه در حدود مذکور بوده گاهی در خواجه سالار اقامت نداشته واینکه شنیده اید در انجا سرای است دیوار وجای سکنای سوار نیست که جهت حفاظت در آنجا اقامت کنند بلکه سرای نام جوئیست که در آنجا جاریست وچون سخن بدینجا رسید قاضی سعدالدینخان کرنیل رجوی را مخاطب ساخته گفت که آیا کرنیل کابرك با وجود اینقدر خطوط وسندات وشهود هنوز در شك خواهد بود او این کلام قاضی را بکرنیل کابرك بلفظ انگلیسی ترجمانی کرد بعد کابرك گفت دراینکه خمیاب در تصرف افغانست شك ندارم ولیکن بطور ناواجب متصرف شده اند وقاضی سعدالدین خان بجواب پرداخته گفت بطریق واجب در تصرف ماست امابتصور کرنیل کابرك ناواجب قرار گرفته است واو پس از ترجمانی کردن کرنیل رجوی ودانستن این مقولهٔ قاضی سعدالدین خان گفت درین شکی نیست که خمیاب تعلق وخاك افغانست اما کرنیل رجوی زور آور است هرچه میگوید بگوید وسبب این تحقیقات که من میکنم اینست که در سال ۱۸۷۳ هزار وهشتصد وهفتاد وسه عیسوی در عهد نامهٔ که در بین دولتین روس وانگلیس در لندن مرقوم گشته است خواجه صالح سر حد افغانستان قرار داده شده است وخمیاب از بخشش کریمانهٔ انگلیس است که از خاك افغانستان خارج نموده وقاضی سعد الدینخان بجواب انخطاب او گفت دولت انگلیس دوست دولت افغانست لیکن نه بطریقیکه اختیار بخشیدن ملکش را داشته باشد واگر چنانچه کرنیل کابرك میگوید بخشیده باشد بصلاح وصوابدید امیر افغانستان حواله خواهد کرد واین نیز مسلم نیست زیرا که کسی متصادم حال افغانستان نشده که از جهت دفع آن خمیاب را داده خود را از صدمه خلاص کرده باشد ونه دولت روس بدولت انگلیس التجا کرده بتوسط او خمیاب را از امیر افغانستان خواهش کرده که او استدعایش را از راه احترام رد نکرده داده باشد ویا خمیاب زمین بیحاصل ریگستان بوده که امیر افغانستان را از حفاظت آن نقص وضرری میرسیده بنابران فرو گذاشته است بهر حال اگر یکی ازین وجوه در عهد نامه مرقوم باشد همانا گفتهٔ کرنیل کابرك اقرب بصحت خواهد بود والا خمیاب که ازمضافات خواجه صالح است چگونه ازان جدا وبخاك بخارا ملحق خواهد گشت واین بوضاحت مفهوم ومعلوم وگفته شد که خواجه صالح مشتمل چهار باوك ویکی از باوکات چهار گانهٔ آن خمیاب است وعقل نیز تقاضا وامضا میکند که اگر امیر افغانستان از خمیاب گذشته ازخاك بخارا میپنداشت چرا واز چه پس متصرف میشد ومحافظ در آنجا میگماشت و کمشنر روس گفتار قاضی سعدالدینخان را تصدیق کرده گفت هیچیك از دلایل مذکوره درج عهد نامه مسطوره نیست چون رشته مذاکره باین عقده رسید ایم یسار روسی متغیر گردیده دیورند انگلیس را مخاطب ساخته گفت دولت انگلیس درینجا فریب خورده وازمدعا گذشته و درباب شغنان وواخان بموجب عهد نامه مزبوره مارا ازمدعا گذرانیده هردو علاقه را داخل خاك متعلقه افغانستان نموده دریاچه پنجه را حد فاصله قرار داده است وحال آنکه آند وعلاقه درآنوقت بتصرف افغان نبوده بلکه هریك میرو رئیس جداگانه داشته وهمچنین درحین نوشتن عهدنامه در لندن خط مستقیم را بمستقیم ازان سبب تطبیق دادیم که چراگاه وکشت زار ایل تراکمهٔ سارق را داخل خاك مقبوضهٔ خود نمائیم اما ازعدم وقوف فریب خورده اکثر زمین ها که ایل مذکور زراعت میکردند ازحدما خارج افتاد چنانچه تاموضع باب اللهی زراعت مینمودند وهر دونهر خواجه علی وحسین علی تعلق بایل سارق داشت واینك که درباب خمیاب بخطای خود معترفید مانیز از خطای خود پشیمانیم ومیجر دیورند بپاسخ ایم یسار زبان گفتار گشوده گفت که در کتاب ماچنین که شما گفتید مرقوم نیست وهمان عهدنامه حاضر وموجود است اگر در کتاب شما باشد نوشتهٔ پسندیدهٔ خاطر خود شماست وچون طناب گفتگو بدینجا رسیده قطع مناظره شد مشغول صرف طعام گردیده پس از تناول غذا ازهم وداع کردند وکرنیل کابرك کمشنر روس از قاضی سعدالدینخان التماس ملاقات نموده پذیرفته آمد چنانچه باهم ملاقات کرده صحبت رسمانه بپای بردند ودرباب مذاکره ومناظرهٔ مذکوره پس ازآنکه هر یك از امنای دولتین روس وانگلیس از ارقام کماشتهٔ خویش آگاه گشت ارباب پارلیمنت بکار گذاران هند خبر دادند وباستصواب رأی مستر گلیدستون این امر را مسلم داشتند که ازهند نامهٔ باعلیحضرت والانکار داده بحضور انورش ارسال دارند وتابتوانند بدان سر راضیش سازند که از جویها ومواضع مذکوره در گذشته

بدولت روس فرو گذارد تااو درباب خیاب و خواجه صالح وخواجه سالار حرفی برزبان نیارد وازهند بذریعهٔ تلگراف بارباب پارلمنت جواب دادند که برای امیر افغانستان امرمذکور را مرقوم میداریم اما او گفتار مارا استوار ندانسته جوابهای معقول وکافی نکار خواهد داد که اقوالش را هرگز اعتراض رونخواهد داد وملزم نخواهد شد که آنمواضع وجویها را بدولت روس وا گذار شود چنانچه نامه فرستاده جواب کافی وباصواب شنیدند وحضرت والا از ار سال نامهٔ انگلیسان وجواب خودش که نگار فرمودقاضی سعدالدینخان را ارقام وآگاه نمود که از جویهائیکه درمعرض گفتگوست زنهار نگذشته وآب رابطریق عاریت وامداد دوستانه واحسان همجواری برای زراعت مردم زراکهٔ متعلقهٔ بخارا داخل وثیقه نامه نموده منت عطا ازدولت افغانستان بردولت روس وانگلیس گذارد واز ارسال ومرسول مکاتیب ورد وقبول سخنانیکه مذکور گشت چندی رشتهٔ مذاکره وتعیین حدود فاصلهٔ ترکستان بتعویق افتاده بعد ازین درمحل وموقعش ذکر میشودانشاء الله تعالی ·

(شرح بغی وتمرد هزارهٔ پشهٔ وشیرداغ)

(کهوعدهٔ ذکرآن از پیش رفت)

ذکر بغی هزارهٔ پشهٔ وشیر داغ

درخلال حوادث اوایل اینسال مردم پشهٔ وشیرداغ که باغوای سلطان علیخان بن سردارشیرعلیخان جاغوری چنانچه ازپیش اشارت شدسر ازجیب تمرد کشیده رهسپار وادی ضلالت شدند سردار محمد حسن خان حکمران غزنین بامرحضرت والا سواره وپیادهٔ طوائف هزارهٔ محمد خواجه وجیغتو وچهار دسته را امر برفتن جاغوری وتنبیه وتهدید آنمردم که از جهالت سربرداشته بودند کرده از غزنین نیز صدتن پیادهٔ ساخلو ودوضرب توپ جلوی وصدباشی محمد نظرخان وردك را بسرکردگی میرامام الدینخان کمیدان نظامی بامردم طوائف مذکوره رهسپار منزل مقصود ساخت وسهصد وپنجاهتن سواره وپیاده از طوائف مذکوره که مؤلف این کتاب نیز حاضر بود درتحت رایت کمیدان مذکور جای گزیده از راه تمکی ولومان وارد سنکماشهشدند و یك روز از سبب سواره وپیادهٔ مردم جاغوری که فراهم شده وهنوز درآنجا نرسیده بودند درنك کرده روز دیگر بامردم چهاردستهٔ جاغوری ره نورد گشته ازکتل صعب ودشوازی که میل وقنداق وچرخهای هردوتوب را جدا جدا برشترحمل ونقل داده بگذشتند؛ درموضع جودری فروکش کرده ازانجاوارد دخل باغتو شدندودرنجا که موطن باغیان بودومساکن خودرا فروگذاشته بکوه برشده بودند یازدهضرب توپ جهت تخویف وترعیب متمردین گشاددادندوچند روز درموضع مذکور درنك نموده روزامردم ایلجاری غزنین باسپ تازی بشب همیرسانیدند ودرحین توقف دوبارابراهیم سلطان پشهٔ کلام الهی را شفیع گناهان خود قرار داده ازراه انابت نزدامام الدینخان کمیدان فرستاده باووپیرمحمد خان حاکم جاغوری ونزر کان هزاره پیامداد که امر ونهی پادشاهی را بگردن گرفته مال دیوانیرا ادانمایم وایشان پیام اورا که درسه سال روی ازدولت وسعادت برتافته ازحکم سلطنت سرباز زدهبود حمل برکید کرده جوابی کهمیبایست نمیدادند ودر اندیشهٔ آن بودند که خوداورا گرفتارسازندتا آتش فتنهبکلی خاموش گردیده سپاهدولت بااستراحت همآغوش آیند چنانچه درهردو بار فرستادهٔ اورامراجعت داده پیام فرستادند کهتاخودش از طریق ضراعت حاضر اردوشده رشتهٔ اطاعت بگردن ننهد بهپیام امان نیافتهبقتل وغارت کارش انجام خواهد شدوبااو هنوز کارراست نگشته بودکه سلطان علیخان وعبدالعلی خان پسران سردارشیرعلیخان وحیدرعلیخان نبیرهٔاوازراهخواهش عفوتقصیرداخل اردو شدند وتسلی یافته بامر میرامام الدینخان ازلشکر کاه درسنکماشه آمدندوعیال واطفال ایشان که پناهندهٔ آن جبال بودند وازواهمهٔ جان از کوه خوف فرود نمیشدند منشور تسلیت دستور حضرت والا بنامایشان شرف صدور یافته وسیدمحمد طاهرخان سرآبی فرمان مبارك را بایشان رسانیده بعدتسلیت یافته وغلام محمد خان پسرپیرمحمد خان حاکمرا نزد خودها خواسته بااوحاضر آمده راه سنکماشه برگرفتند وازآنجا درکابل آمده چون صفدرعلیخان واحمدعلیخان گریخته واز کوه بیك توت گرفتارگشته کشته شده بودندایشان چندروزی نظربند گردیده بعدمشمول عواطف خسروی شدند وسرای نشیمن ووجه نقد وعلوفهٔ کافی از خوان احسان پادشاهی برای تمامت ایشان مرحمت شد وابراهیم سلطان ازمشاهدهٔ روی اطاعتنهادن پسران ونبائر وبنیاعمام سردارشیرعلیخان بسویدرباز

پادشاهی خودرا گرفتار ورطهٔ تباهی دانسته باز قرآن الهی را شفیع خویش ساخته مصحوب علی رضا مهترنامی از مردمش نزد بزرگان اردو فرستاد واو قران شریف را بخیام کمیدان امام الدین خان وسیدان حاضرهٔ اردو وبزرگان هزاره جداجدا نزد هرکدام پیش کرده عذر گناه وعفو تقصیر وامان مال وجان خواست واظهار کرد که مالیات دیوانی را بروفق زمان سلطنت امیر شیر علیخان مرحوم بکار گذاران دولت رسانیده از شاهراه سیاسیهٔ سلطنت پامنحرف نمیگذاریم وبزرگان هزاره غزنین وجاغوری از عذر والحاح فرستادهٔ ابراهیم سلطان ورعایت حرمت قرآن متأثر گشته باپیر محمد خان حاکم جاغوری مشورت نموده قرار دادند که یکتن رابافرستادهٔ او نزدش روانه دارند تا از ناصیهٔ حال او درك نیك وبد احوالش را نماید بعد برطبق مکنون ضمیر او کار کرده آید چنانچه چند تن بصوابدید بزرگان لشکر پادشاهی چون سید محمد قاسم و محمد طاهر سیدان سرآب وغلامرضا خان نبیرهٔ کلستانخان هزاره وملك جمعه ومحرر این خجسته نامه تازیر کتل شاه منصور که باغیان استحکام داده مترصد و آماده نشسته بودند رفته هنگام عصر ابراهیم سلطان از کوه جهالت فرود گشته ازراه اطاعت بپای انقیاد نزدایشان آمد وباهم نشسته دروقت مذاکره ازشدت سرما آتش بهیزمها زده درکنار آتش باهم سخن گفته چون روز بیگاه شده کاربجائی قرار نگرفته بوعدهٔ فردا ازهم جدا شده هرکدام جانب مقام خویش راه بازگشت پیش گرفت وروز دیگر جانبین حاضر وعده گاه شده اورا ازدیگر خسارت وزیان تسلی داده مالیات دیوانی را برذمتش نهاده آسوده خاطرش ساختند چنانچه تسلیت واطمینان حاصل کرده باایشان ازراه اطاعت داخل لشکر گاه شد ودوساله مالیات را از جملهٔ سه سال که برذمهٔ مردمش مانده بود برعهده گرفته از عدم استطاعت وقلت بضاعت که توان ادای سه ساله مالیه را نداشتند یکساله را عذرخواست وبایکتن ازبزرگان مردم سنگماشه ازاردو نزد مردمش بازگشت واردو ازموضع چهل باغتو کوچیده درموضع قاف زارفرود گشت وازآنجا وارد اشترسنك علاقهٔ پشهٔ شده ازانجا یك پسر ابراهیم سلطانرا بامادرش برسم یرغمال درسنگماشه روانه کردند که نزد نجات اوقی نام اقامت ورزند ودوتن یرغمال ازبزرگان طائفهٔ شیرداغ گرفته بخدابخش خان قلندر سپرده محصل تحصیل وجه مالیات گماشتند وچون کاربدینجا رسید برف آغاز باریدن کرده سواره وپیادهٔ هزارهٔ غزنین رخصت مراجعت جانب مساکن خویش یافته راه بازگشت پیش گرفتند وپیادگان ساخاوباهردو توپ وایلجاری مردم جاغوری جهت حصول مالیات نزد میرامام الدینخان کمیدان دربین مردم پشهٔ اقامت گزیدند وپیرمحمد خان ازراه تحصیل بقیهٔ وجه جریمه ودیهٔ قتل یکتن پیادهٔ ساخاو که درتضاعیف وقائع سال گذشته بشرح رفت داخل مردم مسکه شده تحصیل بقایای مالیه ووجه جریمه پرداخت ومقارن انحال حکم جهان مطاع بنام کاربردازان هزارهٔ جاغوری شرف نفاذ یافت که ده هزار روپیه افزون ازوجه مالیه ودیه باسم نعل بها ازمردم مسکه وپشهٔ وشیرداغ سیاسةً حصول نمایند

ذکر بغاوت مردم جاجی وجدران

﴿ ذکر بغی وتمرد مردم جاجی وجدران ﴾

(وتنبیه وسرزنش آن نکوهیده خویان)

در تضاعیف وقائع مذکوره مردم جاجی وجدران تمرد ورزیده از حکم پادشاهی سر برتافته رهسپار طریق بغاوت شدند ومردم رعایای خوست ونواحی آن عزم تنبیه وتهدید آن بد منشانرا جزم کرده حاکم خوست ازین ارادهٔ مردم مذکور بسردار شیرینډلخان آگهی داده استدعا نمود که مردم زرمت رااوفراهم کرده آمادهٔ پیکاربدارد چنانچه اوبسه هزارتن مرد پیکارو بیست خروار ساوفه ازعلاقهٔ زرمت فراهم کرده بعدهردو لشکریك بدیگر پیام فرستاده موضع کوت واقع دوکروهی مسکن بغاة اسمعیل خیل راجای بهم پیوستن وبامتمردین در آویختن قرار دادند که ازانجا بامردم درنجیل(۱) جیدران نیز جنك آغاز کنند زیرا که ازموضع مذکور تادومانده مسافت شش کروه وراه سهل العبور است چنانچه پس ازقرارداد مذکور هردولشکر سردار شیرینډل خان ازراه اتمام حجت واهتمام اندیشهٔ تلف نشدن مال وجان سپاه ورعیت مردم میزائی وغلك وسپاك وابراهیم خیل متوطنین قرب زرمت را مکتوب فرستاده پیام داد که یا سربخط فرمان نهاده طریق اطاعت پیش گیرند ویاتهیهٔ آلات حرب نموده مترصد وصول مردان کار و آمادهٔ پیکار

(۱) درنجیل موضعی است در علاقهٔ جدران

باشند و آنگاه که این اعلام و پیام سردار شیرین‌دل خان از عریضهٔ خود او مفهوم بخاطر اقدس والا گشت حکم مبرم
از حضور انور بنام او شرف صدور یافته سرزنش و گوشمالی طوائف مذکوره را تا هنگام رسیدن زراعات ایشان
معطل فرمود که از قلت علوفه کار لشکر ابتر نشود و مقارن این حال چند تن از بزرگان مردم جدران سکنهٔ شمل
از راه اطاعت نزد سردار شیرین‌دل خان آمده و یرغمال بر عهده گرفته و تسلیت یافته، مطمئن خاطر مراجعت کردند
و از جانب دیگر عبدالواحد خان حاکم و ملا آقا محمد خان قاضی خوست وغیره بزرگان آنجا چون سیف الدین خان و صاحبزاده
زکی الله خان و ملا سید امین خان مفتی و محمد حسین خان و افسران توپخانه و سپاه نظام و منصبداران پیادگان ساخلو و سر
کردگان سواران کشاده و بزرگان نواحی خوست و مردم ایلجاری طوائف مندوزائی وغیره که از صدور حکم والا
و معطل داشتن جنگ آگاه نبودند رو براه تنبیه و تهدید باغیان طائفهٔ جدران نهاده بازار گیرودار را رواج دادند
و بحملهٔ اول سه تن از جدرانیان مقتول و مجروح گشته چون ایشان در اندرون قلعه و لشکر پادشاهی در میدان بودند
کاری از پیش نبرده پس خزیدند تا که دو ضرب توپ قاطری و هشتصد تن پیادهٔ ساخلو که هنوز بجنگ نگرائیده
در عسکرگاه بودند از غیرت بکمک برخواسته باتفاق پیادگان نظام و سواران کشاده رو بمیدان حرب نهادند و درین حال
مردم دو قلعهٔ نوآباد که بسر راه و بقرب مردم مندوزائی و اسمعیل خیل واقعند از در اطاعت پیش آمده رهسپار
طریق خدمت شدند و بزرگان سپاه هر دو قلعه را اشان شان رعیت ندانسته خراب کردند بعد با باغیان در آویخته از طلوع آفتاب
تا عصر کشش و کوشش مردانه نموده علاقهٔ ایلمر را که محل سکنای هفتصد خانه وار و مشتمل بر باغهای انار است
مسخر کردند و از مشاهدهٔ این حالت گروه مخالفین پشت بجنگ داده رو بهزیمت نهادند و ایشان نتحیاب شده بیست در بند
قلعه را آتش زده خراب نمودند و تمامت دواب و مواشی ایشانرا بغارت متصرف شدند و درین جنگ چهل تن
از باغیان مقتول و صد تن مجروح گشته از لشکر پادشاهی شش تن از ایلجاریان کشته و زخمدار شدند و سپاه پادشاهی
پس از هزیمت یافتن و پراگنده شدن باغیان از موضع ایلمر برخواسته روی ستیز جانب جدران زنی خیل نهادند
و از گردراه وارد آنجا شده مواضع مستعدهٔ مرتفعه را که مشرف بران گروه فتنه‌خو بودند تمام فرا گرفته بمردان
کار استوار نمودند و مردم زنی خیل خود را گرفتار قتل و تاراج دانسته قرآن شریف را شفیع ساخته امان خواستند
و ایشان از راه احترام قرآن جاهائی را که گرفته، استحکام داده بودند فروهشتند و گروه فتنه‌جو از فرو گذاشتن
مواضع مستعده خود را از دم گلولهٔ جان ستان کنار دیده بجنگ گرائیدند و دلیران لشکر نصرت اثر آستین
رشادت بالا زده بیک حمله اشرار نکوهیده رفتار را از پیش برداشتند و دو قلعه را متصرف گردیده آتش زده
بسوختند و دواب و مواشی ایشانرا تمام غارت کرده هنوز دست بتاراج داشتند که دوباره زنانرا قرآن بسر نهاده
نزد دلیران کارزار فرستادند و طالب امان شده اظهار اطاعت کردند و ایشان بپاس قرآن عظیم الشان دست از نهب و غارت
باز داشته لیکن تمامت قلاع شانرا آتش زده خراب و بیاب ساختند و چهار تن از بزرگان ایشان را یرغمال گرفته
جانب چهاونی خوست راه بازگشت بر گرفتند و درین محاربه بیست تن از جدرانیان مقتول و چهل تن مجروح
شده از لشکر پادشاهی یک تن دهباشی و دو تن پیادهٔ ساخلو از دستهٔ صدباشی عبدالحمید خان مجروح و دو تن مقتول
گردیده یکتن دهباشی از دستهٔ سرتیپ ارسلاح خان کشته و دو تن خاصه‌دار با یکتن بیرقچی زخمدار گشتند و دو تن
از ایلجاریان قوم مندوزائی و لکنند بقتل رسیدند و پس از انجام کار برای بازماندگان کشتگان از حضور حضرت
والا سالیانه بیست روپیه نقد و بیست سیر کابل جواری مستمری مرحمت شده برای ورثهٔ مجروحین ده روپیه و مقدار
مذکور جواری معین گردید و چون قبل از وقوع محاربه و حصول فتح کارگذاران دولت طرق و معابر آنقوم
شریر را باعداد رجال استحکام داده راه فرار ایشانرا مسدود ساخته بودند هشتاد و پنج تن از مردان و شانزده
تن از زنان آن نکوهیده خویانرا دستگیر و محبوس نمودند و آنگاه که وجوه مالیات ایشان با پانزده تن زن و مرد
و قران شریف نزد عبدالواحد خان حاکم رسیده از در انابت عفو تقصیر خواستند محبوسین ایشان رها داده شدند
و از جمله پانزده تن از مردم ایلمر و گری را با چهار تن یرغمال مردم در نجیل و چهل و دو تن از مردم مموزائی جدران مصحوب
صدباشی عبد الحمید خان و سی تن پیادهٔ ساخلو بحفاظت روانهٔ کابل داشته دیگر مردم را تسلی داده بر جا کردند
و تحصیل مالیات پرداخته محصول اراضی ایشانرا بر طبق مردم خوست ثبت دفتر و دیوان پادشاهی کردند و هم درین وقت

معدن مس دریکی ازجبال مچلغو واقع علاقهٔ خوست پدید گشته چون مصارفش اضافه ازمداخل آن بمیزان حساب رفت متروك وفرو گذاشته شد وهمدرین هنگام بسا کس بمهر وخط جعلی (۱) گرفتار قید وزندان بادشاهی شده اعلیحضرت والا خود متوجه تحقیق این امر شده کمال عدالت وانصاف را بپای برد چنانچه از جمله ملا احمد ولد ملا بیدك نام آخند خیل را که مهر جعلی سعد وی فتنه جو را بمحمد رحیم خان کپتان داده اقرار کرده بود که این مهر را حریف نام تیمورخیل که باسعد وفرار است درموضع غزنائی بامن دوچار گشته باوگفتم که بادوسه تن معاندت وخصمی دارم اگر کاغذ سپیدی را بمهر سعد وبدست آورده وبمن داده میتوانی هر آئینه خورسندت سازم واو این مهر سعدورا که درپشاور جهت چنین امورمکیدت دستور منقر (۲) کرده با خود داشت بمن سپرد ومن بکار برده خصمای خود را گرفتار عتاب پادشاهی ساختم وکپتان مذکور مهر منبور را نزد سردار شیرپندل خان حاضر کرده وملای موصوف را سه صد روپیه زجراً جرم کرده عرض پرداز حضور اقدس والا شد واز عریضهٔ او حضرت والا را اطلاع دست داده سردار شیرپندل خان را بذریعهٔ منشور ارشاد واعلام فرمود که باز پرس چنین امور درشیوه ودستور سلطنت بغایت سخت است نه جرم سه صد روپیه زیرا که چنین ملایان بی عمل درحقیقت شاگردان شیطانند نه استادان بندگان خالق سبحان وبنی فتنه ها بروی کار می آرند وخلق خدای را ایذا وآزار میرسانند پس اورا محبوس وروانهٔ کابل داشتن ازوجوب استحسان است کهزنده بودنش جمعی را موجب پریشانی وقانون سیاست راسبب پشیمانی وازصدور انحکم مبرم اورا مقید ومغلول درکابل فرستاده بکیفر کردارش مقتول گشت ومقارن انحال مبلغ شصت ودوهزار روپیه ازبابت وجود سرمرده حکمران غزنین بفرمانیکه بواسطهٔ اهل دیوان شرف نفاذ یافت دوساله که باقیمانده بود بالای مردم اندر حواله نمود وایشان ازین حواله رنجیده آهنگ سرباز زدن وشورش نمودن کردند واین امر از عرائض وقائع نگار محال غزنین بگوش دادنیوش حضرت والا رسیده حکمران غزنین را ارشاد وآگاه فرمود که هر چند وجه نقد حصول شده باشد وابس بمردم اندر سپرده همان نوکر را که ثبت دفتر است وبعوض آن وجه نقد بنام سر مرده قبول ومقرر گرداند جهت ملازمت سپاه نظام ازانشان بگیرد وحکمران غزنین بزرگان قوم اندررا طلبیده ازصدور حکم والا خبر داده ایشان پذیرای نوکر دادن شده وجهیکه داده بودند پس گرفتند واین امر که مجبورانه اجرا یافت درطبیعت غیور حضرت والا ناگوارافتاده بانیان فساد را طلب کابل فرموده محبوس نمود ومردم اندر ازین قضیه وپارهٔ از دیگر امور که در موقعش مذکور میشود سر برداشته تمرد اختیار کردند چنانچه بیاید انشاء الله

واقعهٔ تحقیق مهر جعلی

(۱) جعلی یعنی ساختگی

(۲) منقر کنده شده

﴿ ذکر شروع کردن وپرداختن بکار تعیین حدود ترکستان ﴾

(که کمشنرین روس وانگلیس وقاضی سعدالدینخان فروهشته)
(واجرای آنرا حواله بدول سه گانه داده بودند)

ذکر شروع به تعیین حدود ترکستان

روز نهم ماه رمضان سال هزار و سه صد و سه کرنیل رجوی نزد کابرك کمشنر روس شده با او اظهار کرد که دبراست استشهادات وسندات را از ملاحظهٔ شما گذرانیده تا کنون جوابی نشنیدم آیا شك واشکال شما رفع گردیده یاهنوزاشتباهی باقیمانده وی جواب دادکه میبایدیکیك تن ازدول سه گانهٔ روس وانگلیس وافغان تاموضع کلیف رفته ودر آنجا از نهرجیحون گذشته از دیگر مردمیکه در هردو جانب نهرمسکن ومأوی دارند تا انجا از حقیقت پرسیده بیایند تاا گربیان آن مرد مان نیز باخطوط استشهاد و اظهار این کسان که حاضرند مطابقت وموافقت کند معمول داشته شود والا امردیگر بروی کار آورده شود واما بشرطیکه از مردم آنسوی آب شخص روسی پرسش کند وازینسوی مأمور انگلیسی پژوهش نماید واین گفتهٔ اورا کرنیل رجوی مسلم داشته مستر میك از کمیشن انگلیس وکپتان کامروف از کمیشن روس عزم رفتن کرده قاضی سعد الدینخان را نیز آگهی دادند که شخصی را مأمور نماید واو ناظر نور الدینخان را کلمات چند تعلیم وتلقین کرده همراه ایشان گماشت و صورت حال را معروض حضور انور داشت و در خلال انحال بروز پنجشنبه چاردهم ماه رمضان

کرنیل لاکهارت که بعزم سیاحت کافرستان حال موسوم بنورستان وارد صفحهٔ بدخشان شده وسردار عبدالله خان حکمران بدخشان از دخول کافرستانش بازداشته از موضع زیباك رهسپار چترار شده مستری آلایس نیز باو رفیق راه گشته جانب دیار خویش رفت وچون عریضهٔ مذکورهٔ قاضی سعدالدینخان بپایهٔ سریر سلطنت رسیده از مطالعهٔ ساطعه و لاشرف گذارش یافت درروزهفدهم ماه رمضان منشوری بنام اوشرف صدور یفت که چون مدار کار ومبنای گفتار بر استشهاد نامه وغیره سنداتست دلالت دارد براینکه دست دولت روس بخاك متعلقهٔ افغانستان نمیرسد ونبیاید که برسد وهمچنانکه از ابتدای کار تاحال درتعیین حدود خسارت وزیانی بدولت افغان روی نداده بعد ازین نیزامیداست که روی ندهدواین مکابره ومذاکره را که کرنیل کابرك روسی درباب خمیاب بمیان ودرمحل بیان آورده منظورش آنست که ازسرنهرمرغاب وقاشان که داخل خاك افغانستانست سهل دانسته بگذریم وشمانیك بدانید که از حصول مدعای خمیاب تا گذشتن از مبداء مجرای هر دو نهر مذکور تفاوت بسیاراست چه اگر بالفرض پس ازمکالمات بسیار پاره وقطعهٔ ازمضافات خمیاب را بدست آرد هم نهرجیحون دربین حایلست دست وپای بیگانه بخاك افغانستان درازنمی تواند شد ودرمرغاب وقاشان که سرآب را بدست آرد راه مداخلت را بهرسوباز می‌تواند ساخت پس درباب جویهای مذکور بسیار محکم واستوار بوده متوجه باشید که از دست نرود وباآنکه کمشنر انگلیس هردو نهر را بصوابدید مستر کاید ستون بدولت روس وعده داده واین گفتگو بذریعهٔ تلگراف ازراه ایران بواسطهٔ کرنیل رجوی درلندن بمستر کاید ستون رسیده واو کرنیل رجوی را هدایت وارشاد نموده که نتیجهٔ آن سراپافائدهٔ دولت روس است وامنای پارلیمنت لندن وقونسلان کشور هند برخلاف مستر کاید ستون اتفاق واظهار کرده اند که سپردن سرهردو نهر مذکور بدولت روس باعث خللهای بسیار درسرحد هرات است ونیز پس ازآنکه بروج فاصله افراخته شده وهریك حصهٔ خود را دانسته است مطلب را عود دادن وسرهردونهررا بدولت‌روس سپردن خلاف تدبیروکسرشأن دولت انگلیس وموجب جرأت و جسارت دولت روس در مداخلت بخاك افغانستان خواهد بود وشما هم بسرمدعای خویش محکم باشید فقط ومقارن اینحال قاضی مذکور بذریعهٔ عریضه از حضور انور والا استدعای دولك روپیه برای مواجب ومصارف کمیشن انگلیس کرده درجهٔ قبولی یافت چنانچه برطبق نوشته وخواهش اودولك روپیه ازخزانهٔ کابل بمعرفت ملا اویس الدینخان قافله باشی بترکستان فرستاده وبموجب رسید کرنیل رجوی ازهندبطریق عوض بازیافت شدودرروز پانزدهم ماه شوال کمشنران روس وانگلیس مجلس مذاکره آراسته درباب تعیین حدود بمکالمه پرداختند وپس ازگفت وشنود بسیارکمشنر روس گفت جزاینکه سرحد موضع سکونت محمدطاهر خان قرارداده شود دیگر جارا دولت روس قبول ندارد وچون ازین ادعای کمشنرروس خسارت وزیان کلی بدولت افغانستان رومیداد چنانچه اگر این اظهار اودرین مجلس پذیرفته میگشت هر آینه محال خمیاب ووالی واسلام و چکش و جویبار و بعضی از انهار قرقین از دست افغان میرفت لاجرم کمشنر انگلیس این گفتهٔ او را نشنفته رجوع امر را بدولتین روس و انگلیس دادند ودر خلال این احوال چند تن ازبزرگان ترك خوقند که بامردم قبچاق خویشی وقرابت داشتند وبامردم قرغزیهٔ آنجا متفق وهمداستان شده بودند ازراه طلب معاونت وارد خان آباد گشته از عزمیکه پیشنهاد خاطر داشتند از قبیل مستسعد باریاب گشتن وازحضور اقدس والا مدد خواستن و شورش در ممالکت روس انداختن بسردار عبدالله خان اظهار کردند واو همهٔ ایشان را گسیل درگاه عالم پناه نمود وچون فیض‌یاب بوسیدن سدهٔ بارگاه انجم قباب شدند بعز عرض حضوراقدس رسانیدندکه بپناه بدولت خداداد آورده امید کمك وامداد داریم تابمعاونت این‌دولت بادیانت بادولت روس در آویخته درظل حمایت پادشاه اسلام قرار وآرام گرفته ازجور وتعدی دولت روس که نسبت بما میکنند خلاص شویم ودرین امر تمامت مردم اسلامیه ماوراالنهر باماهمتحد ومتفقند چنانچه بعض بزرگان اندجان ویار کند نیز بعزم این‌مدعا تامنزل قوقر باماهمراه آمده از خوف دولت روس که مبادا واقف گشته آسیبی بایشان رسانند وهم ازشدت سرماو کثرت برف باز گشتند واعلیحضرت والا برانگیختن وبشورش انداختن مردم اسلامیهٔ ماوراالنهررا باعث انفعال دولت

انکلیس که کمیشنش ازراه دوستی ومنصفی وتمیزی وارد سرحدات افغانستان شده مجادله‌را بمصالحه‌فیصله داده بود دانسته نخواست که دولت موصوف‌را نزد دول معظمه خجل ومنفعل سازد پس همه‌را دراطاعت بدولت روس وسر برتافتن ازحکومت آن بازبانی که لازم باشد اندرز ونصیحت کرده وازعطای خلعت ایشانرا نیك نواخته رخصت بازگشت داد وچون چندروزی فیصلهٔ تعیین حدود ترکستان طول کشیده عریضهٔ درینباب ازقاضی سعدالدینخان نیز بپایه سریر سلطنت نرسید در روز جمعه پنجم ماه ذیقعده ازحضور انورقاضی مذکور را ارقام واعلام رفت که ندانستیم گفتکوی خمیاب بکجا رسید و کمشنران دولت روس وانکلیس باهم چه کفتند وچه کردند وچه قرار دادند وشمارا بالفعل کدام کارسردست وچه کفتار ورد زبانست وچرا همه روزه بلاانقطاع دو دوسطر وچار چار کلمه ازشما بحضور نمیرسد واز قواعدیکه بروی کار می‌نهند خبر نمیدهید که رأی کمشنر روس امروز چیست وکفتار کارکذار انکلیس بااو مخالف است یاموافق ورأی خودت که چنین یاچنانست میباید جمیع واردات مرئیه ومشاهدات منظورهٔ موافقه ومخالفهٔ ازخودوکمشنرین روس وانکلیس‌را مرقوم ومرسول حضور بدارید وچون نامهٔ‌ازروی نوشته کرنیل رجوی ازویسرای کشور هند بپایه سریر سلطنت درینوقت رسیده بود نکار فرمود که‌ازرقیمه‌ویسرا که بمطالعهٔ‌مایپوست ودران مکنونات ومضمرات خاطر خودرا درمحل ابراز آورده چنین رقمطراز کردیده است که وکلای دولت روس کارکذاران افغانستان‌را بتملق وتملق وفریب وسازش جانب خود میل‌داده‌اند گویا ازنوشتهٔ ویسرا مفهوم میشود که برخاطر کارکذاران دولت انکلیس اطوار دوستانهٔ روسیان که باشما ظهور کرده‌وباهم ملاقاتها نموده‌اید دشوار وبرطبیعت ایشان ناکوار افتاده است بنابران ضرور کشت که شمارا آکاه کنیم که این مردم بنای ایراد واعتراض‌را نهاده ونمیخواهند که افغانستانرادول دیکر بچشم عزت‌واعتبار ببینندوبدوستی جانب افغانستان میل کنند واز دشمنی مردم آن محترز وبرکنار شوند پس درین میان بسی انضباط در حال خود نمودن وارتباط بااحوال خود داشتن ضرور است ونیزاحوطست(۱) که سررشتهٔ کایه‌را ازمضمون جوابهای اعلیحضرت‌ما درمقابل سوال های ویسرا دردست داشته باشید دیکر اینکه از نفس پارلمنت ومکالمهٔ وزرای دولت انکلیس آنچه را که خبر یافته آکاه کشته‌ایم اینست که جناب دوست محترم ووزیر اعظم مستر کلید ستون اکنون جانب دار وترقی‌خواه دولت افغانستانست واعلیحضرت‌مارا دوست صادق ودانا شناخته واتحاد ووداد مارا باعث قوام ودوام دولت خود میداند وحق اینست که خوب دانسته و کرنیل رجوی مارا دوست دولت روس وبدخواه دولت انکلیس پنداشته زیرا که هرچه برای اولیای دولت خویش مینویسد سراسر شکست وزیان کار ماست وانکلیسانیکه منظورات ایشان برخلاف رأی وزیر اعظم است کفتار کرنیل رجوی را ترجیح میدهند ودلایل وبراهین میاورند وچون اوبرادر فارن‌سکرتراست بواسطهٔ وی دیکر افسرانرا باخود متفق ساخته هرچه مینویسد وبدولت خود آکهی میدهد ازروی اتفاق دیکرانست که طریق اختلاف باوزیر اعظم پیش کرفته اند چنانچه مضمون مکتوب مورخهٔ نوزدهم ماه شوال کرنیل رجوی که در پارلمنت خوانده شده واحوال آن بما رسیده اینست روسی که ادعای خمیاب را دارد وجناب وزیر اعظم کلید ستون پاسخ بسنده بکورنمنت روس داده که اینقامیست که از سی وهفت سال در تصرف رجال افغانست بدولت روس فرو کذاشته نمیشود آیا جناب ایشان چه‌چیز را ملاحظه کرده اند که این جوابرا بدولت روس کفته اند واین زمینیست که پنجهزار خانه وار از مردم ترکمان صحرا نشین ییلاق کزین دارد که ازان چندان فائدهٔ بافغانستان نمیرسد وتقریباً بیست میل زمین مخروبه ومعمورهٔ خمیاب خواهد بود واکر برسر اینکونه معاملات بادولت روس مخالفانه رفتار کنند جای افسوس است فقط پس ازین کلمات کرنیل رجوی که مرقوم ودرپارلمنت مرسول داشته نیك مفهوم ومعلوم میشود که معاملهٔ افغانستان را بقسمی خراب وبیاب میخواهد که هم زمینش را بدولت روس بدهد وهم مردمش را باآن دولت بمقاتلت ومحاربت اندازد میباید اورا بشناسید وازوی بحذر باشید که هیچ کونه پانهاد صفحهٔ دوستی ووداد نخواهد شد ودرباب خمیاب مقولهٔ وزیر اعظم کلید ستون را منوط ومربوط دانسته استوار بدارید وهرکز ازیك کز زمین نکذرید زیرا که فروهشتن وکذشتن ازیمقام دشوار وباعث سستی کار است ونیز از عبارات رقیمهٔ مذکورهٔ او

(۱) احوط یعنی غایت احتیاط

نقل نامهٔ کرنیل رجوی که در پارلمنت فرستاده

مکشوف افتاد که در هرجائی از سرحد این شخص زمین متعلقهٔ مارا جهت مدعای مزبور که اشارت رفت
بدولت روس پیشکش کرده مارا با او بجنگ می‌اندازد ولیکن شما اطوار کردار ورفتار خود را بنوعی بروسیان
نمائید که اگرچه بالیشان عهد وپیمان وروابط وتعلق باطنی نداریم هم در خاطر نداریم که بالیشان ازطریق خصمی راه
بسپاریم وبخلاف رسوم وقوانین همسایکی بمقاتلت وعداوت کرائیم وبا ایشان اظهار نمائید که سالهای بسیار
همجوار نیک ایشان خواهیم بود وامید واریم که ایشان نیز نسبت بشان وبزرکی دولت خود خجلت وانفعال
وزحمت وآزار همسایهٔ نیک خود را دردل قرار ندهند واگر دیکری بخواهد که از غرض ومدعای خود مارا
باایشان بمجادله برانکیزد تاهوش درسر وعروس مملکت وملکت (۱) دربر داریم ازمدعای غیر بیزاریم وهمچنین
ایشانرا هم فکر سلیم واندیشهٔ مستقیم نخواهد کذاشت که طریق نیک را ترک کرده راه بد اختیار کنند فقط وهم در
تضاعیف احوال مذکورهٔ ماه شوال امسال مهین کوهر درج جلال وبهین اختر برج کمال شهزادهٔ آزاده سردار
حبیب الله خان را باماه سپهر عفت وعصمت صبیهٔ نیکو سجیهٔ عبد المجید خان برادر محمدعثمان خان شهید که شرح
شهادتش در اواخر جلد دوم کذشت عقد مناکحت منعقد کشته جشن سور وسرور ملوکانه که مثل آنرا چشم
ابنای زمانه ندیده بپای رفت وآن بانوی مشکوی عزت واحترام زیبندهٔ حجلهٔ اعزاز واکرام کشت وازآنسوی
قاضی سعدالدین خان را کرنیل رجوی که از ارسال ومرسول نامهای مذکوره ازجانب ویسرای کشور هند
تنبیه وتهدید یافته حکم باز کشتنش طرف هند صادرشد بذریعهٔ مکتوب خبر داد که بامساحان طلب هند شده است
واینرا نیز نوشته بود که ازراه راست ترین طرق جانب هند رهسپار کشته زود حرکت خواهد کرد زیرا که رجوع
تصفیهٔ کفتکوی خیاب بامنای دولتین که مقیم لندنند شده وآن طول دارد ورأی اغلب وی آنست که از راه
کابل مرحله پیما شده درك سعادت ملاقات حضرت والارا نموده منظورات رأی انورش را درباب تعیین حدود
ونصب بروج فاصله مفهوم کشته ورخصت حاصل کرده ره‌نورد کشور هند شده پس از ملاقات ویسرا طریق لندن
بر کیرد وقاضی سعدالدینخان پاسخش بخلاف این اظهاریکه اوکرده بود داده بنوشت که ازدست رفتن خیاب رفتن
آقچه واز دست شدن آقچه ضائع کشتن تمامت ترکستان متعلقهٔ افغانستان بل هندوستان متصور است وخوب
شد که خواهش کمشنر روس را رد کرده نپذیرفتید ودر باب مراجعت او نکار داد که بحضور انور والااطلاع داده
ازهرراه خواه ایران خواه افغانستان که امراشرف نفاذ یابد رهسپار خواهید شد وپس ازانجواب قاضی سعدالدینخان
دوباره کرنیل رجوی پیام داد که آیا مردم افغانستان ازنصب بروج مفصلهٔ سرحدیه چه تصور خواهند کرد واینرا نخواهند
دانست که این بروج سدیست که دولت روس را از پیشقدمی نمودن جانب افغانستان بازمیدارد واکرچه درظاهر خود
بروج سد راه نمیتوانند شد اما باطناً فائدهٔ افراختن بروج درباز داشتن روس از جسارت وپیشقدمی اینست
که چون نقاط فاصلهٔ سرحد معین وبروج نصب شود ونقشه وخریطه کشیده ومهرهای دول بر آن نهاده آید وتمامت مردم
لندن آنرا دیده وآکاه کردند هروقت که دولت روس ازسرحد تجاوز نماید تمام دولت وملت فرنکستان تاب
تامل وتحمل آنرا ندارند وهتك حرمت خود میدانند که بدفع دولت روس نپردازند کویا که قدم پیش نهادن دولت
روس ازبروج وعلایم نقاط فاصلهٔ سرحد اعلان جنك او باتمام فرنکستانست پس تمام شدن امر سرحد متضمن اینمطلب
ومدعاست وروسیان که اشکالات واعتراضات کوناکون بروی کارمی آورند مقصد ومراد ایشان تکمیل نیافتن وانجام
نپذیرفتن امر سرحداست وقاضی سعدالدینخان باکرنیل رجوی ملاقی کشته درجواب این اظهار اولب بکفتار کشود
که همچنین است اکرفکر دولت مادرك این فوائد را نمیکرد چرا امنای دولت انکلیس را منصف وممیز تصفیهٔ امور
سرحدیه قرار میداد وکرنیل رجوی خروج ازبحث نموده کفت که منظور ازمأمور شدن انجنیران دولت مادر بدخشان
محض نقشهٔ حدود برداشتن وخریطهٔ مواضع مستعده را نکاشتن بود که هرکاه خصم عزم تعدی وتجاوز نماید بامنای
دولت انکلیس معلوم ومشخص باشد که کدام نقطه ازسرحد شایان حفاظت است دیکر مطلبی جزاین نبود زیرا
که دولت انکلیس مملکت افغانستانرا سد سدید ودیوار حدید دربین هند وروس دانسته عزم تصرف آنرا ندارد
اکر دولت روس ازسبب تسخیر هند ارادهٔ تصرف نمودن افغانستانرا دردل داشته باشد خواهد داشت وقاضی
سعدالدینخان سخنان اورا جوابهای نیکو گفته ازهم وداع کردند وهمدر هنکام عصر اینروز باکلبرك کمشنر روس

(۱) ملکت یعنی پادشاهی

کدخدائی شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان

ملاقی کشته اونزد قاضی اظهار کرد که کار تحقیقات انجا که برعهدهٔ ما بود انجام یافته رجوع اتمام آن بدولت شد که در آنجا فیصله شود وقاضی سعدالدینخان جواب داد که الخیرفیماوقع بعد کمشنر روس کفت که امر انجا تازمستان فیصله خواهد شد قاضی درجواب گفت هروقت که بشود خوب است وکمشنر روس درباب آمدورفت مکاتیب خویش استدعا کرد که بتوسط کارداران افغان جاری بود حال ازراه چارجوی اجازت رفت و آمد داده شودوقاضی این امر را پذیرفته، کمشنرروس خرسند کشته اظهار رضامندی ازدولت افغانستان کرد وقاضی گفت از آدمیت خود شما ست که چنین کار کوچك رابزرگ پنداشته اظهار امتنان میکنیدوازمذاکرات مذکوره قاضی سعدالدینخان کفت کهفقرات محبت آمیزومودت انگیزیکه درمجالس مواضع دولت آبادواندخودوخیاب ازجانب دولت خویش نسبت بدولت افغانستان بامن اظهار کرده بودید همه رامعروض پایهٔ سریرسلطنت داشته بجواب آن باین کلمات سرافراز کشتهام که باشما اظهار کنم که امروز هریك ازصاحبان دول معظمه که فطرت ارجمندوهمت بلنددارد خواهان ترفه حال وتسعید احوال خلائق که ودیعهٔ حضرت خالقندراغب وشاغل میباشد که حفاظت دولت و مملکتش نیز در همین امر مضمر است وازجمله اعلیحضرت شاهنشاه باشعور ایمپراطور اعظم روس را نیزسزاوار است که همت خویشتن را صرف امن وامان بندکان حضرت یزدان ورفع انقلابات وحوادث زمان نماید تادوستانرا رابطهٔ دوستی وهمسایکانرا ضابطهٔ همجواری بدولتش پایدار واستوار بماند واز جمله افغانستانرا حق همسایکی مدام برقرار باشد زیرا که پس از انعقادرشتهٔ موالات نقار واقعهٔ پنجده که در خواطر مردم افغانستان جایگیر شده بود بکلی رفع کردیده حالا غبار کدورتی ازان دولت بآینهٔ ضمیر ندارند که درصدد انتقام باشند وامید است که رشتهٔ حقوق همجواری ومحبت همسایه داری و حفظ مرتبه وشأن ایمپراطور اعظم مبرم ومحکم بوده سالهای بسیار استوار بماند وکرنیل کابرك کمشنر روس از اظهار این کلمات قاضی سعد الدینخان ابراز بشاشت و بهجت کرده بتوسط ترجمانش از قاضی سعدالدینخان التماس کرد که سواد این عبارات مودت علامات را بدهد که نقلش را کرفته اصل آنرا مسترد نماید و اینرا کفته از مجلس ملاقات بر خواسته وپس از نقل کلمات مذکوره اصل آنرا نزد قاضی سعدالدینخان فرستاد ونیز اینرا پیامداد که ازاین تعطیلات وتحقیقات بخیال اولیای دولت خداداد افغانستان رسد که دولت روس عازم آنست که دوسه فرسنك زمینی را از حاشیه مملکت افغانستان متصرف خواهد شد ویاحقوق افغان را ضائع خواهد نمود ولیکن این همه کشش وکوشش را با دولت انکلیس دارد وقاضی سعدالدینخان در جواب این کلمات او سخنان شیرین ادا کرده مجلس ملاقات بپای رفته ختم صحبت و مکالمات شد پس ازان کرنیل رجوی نخست کمیشن خویش را از خیاب جانب مزار شریف کوچ داده خودش در روز سه شنبه نهم ماه ذیقعده راه شادیان پیش کرفت وقاضی سعدالدینخان نیز بالتماس او همعنان رهسپار شادیان شد ومردم کمیشن که پیشتر ره نورد شده بودند در روز مذکور وارد مزار شریف شده مردم مزار و نواحی آن خود سرانه کوسفند ومرغ وروغن وغیره اشیا در فرود کاه کمیشن برده مالیرا که یك تنکه قیمت داشت انکلیسان چهار تنکه داده بازار کران فروشی رواج کرفت وچون سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان که مصارف کمیشن را بامر والا میبایست برسم مهمانی از مال دولت میداد از ما جرا آکاه گشته، وسوار محافظ در اطراف کمیشن کماشته مردم را ازفروختن ماکولات باز داشته هفت نفر از فروشنده کانرا محبوس کرد و کرنیل رجوی از نیمه راه شکوهٔ سردار محمد اسحق خانرا نزد قاضی سعد الدینخان نموده اظهار رنجیدکی کرد واین کلهوشکوهٔ کرنیل رجوی ازعرض قاضی سعدالدینخان حالیرای والاکشته درروزسه شنبه شازدهم ماهمذکور قاضی مزبوررابذریعهٔ منشورارشاد کرد که غرض جوئی کرنیل رجوی چشم انصافش رافروبسته وچنان بخودپنداشته که کسی از اوضاع واطوارش نمیداند وسردار محمد اسحق خان بتکلیفیکه ازدولت باوشده طریق حفاظت اطراف کمیشن را پیش کرفته که کسی از اشیای خوردنی بمردم کمیشن نفروشد وهمزیانی ازدزد وغیره بمال ایشان نرسد که نام دولت سبك وپست نشود ومایحتاج اردورا ازجانب دولت برساند اکرچنین نمیبود ازورودکمیشن انکلیس درانحدود وشهرت حدبخشی بسی هنکامه برپامیشد وزبان شکایت ایشان اکرباز وطناب عدم رضای ایشان ازمزار وشادیان تاارلند درازشود باکی نیست وهرکه بکار خویش داناتر است فقط ودرروز بیست ونهم ماه ذیقعده که یوم ورود

کرنیل رجوی درمزار شریف بود سردار محمد اسحق خان برطبق دستورالعملیکه ازحضورانور بنامش شرف صدور یافته بود بمراسم پذیرهٔ اوپرداخته کرنیل افراسیاب خانرا بادویست‌تن سوارهٔنظام ازفوج حیدری باستقبال کماشت وقاضی سعدالدینخان که پیشتر از کرنیل‌رجوی وارد مزارشریف شده‌بود باسردارسلطان احمدخان وجمی ازسوارهٔ کشادهٔ ترکمان ودیگر افسران وصاحب منصبان تاسر نهر راه پذیره پیموده واز دروازهٔ تاشقرغان او را بایارانش هریك کپتان ایت ومیجر دیورند ونواب حسن علیخان شیرازی وبهاءالدینخان رساله‌دار وقاضی محمداسلم خان باعزاز واحترام بشهر در آورده بدیوانخانهٔ عام بادشاهی فرودش آوردند وهمگنان باسردار محمد اسحق‌خان مصافحهٔ رسمی کرده بکرسیهاجای گزیدند ودروقت قرار گرفتن بر کرسیها هفده ضرب‌توپ جهت احترام ورود کرنیل رجوی کشاددادند وپس‌ازادای‌مراسم پذیره هرکدام بمقام‌خویش‌رفته‌روزدیگر کرنیل‌رجوی سردار محمد اسحق خانرا درجای خویش دعوت ملاقات‌کرده اوبباعث آنکه مریض بود سردار محمداسمعیل خان پسرخویش را پیش اوفرستاد چنانچه او کرنیل رجوی را ملاقات نموده ویك‌بدیگری تحفه وهدیه تقدیم کرده مجلس‌صحبت بپای رفته سردار محمد اسمعیل خان باز کشت ومقارن اینحال سعید نظرخان بن میرحکیم خان مرحوم از حضور اشرف والا بمنصب کرنیلی‌فوج سوارهٔ‌نظام‌ترکی مفتخرگشته سردار محمد اسحق‌خانرا فرمان‌شدکه تنخواه ومواجب نظامی وملکی‌اورا برحال دانسته مواجب ملکی اورا بعیالش‌برساند وتنخواه نظامش‌را صرف مؤنت خوداو داند تاروزش‌بعسرت نگذرد وبقیهٔ احوال کرنیل رجوی بامراجعتش ازراه کابل بهند بعد ازین‌در موقعش مذکور میشود انشاء الله تعالی

(ذکر حمله نمودن کفار کمبیر)

(بر مسلمانان آنجاو تمرد مردم نجیل وغیره حوادث)

ذکر حملهٔ کفار کمبیر

وهمدرخلال این‌احوال‌پس ازتنبیه‌وتهدید مردم‌اریت‌وشماش وغیره که‌ازپیش‌رقم‌گشت‌هفتصد تن‌ازمردم‌کفار سکنهٔ کمبیر که ازهیبت وصولت سپاه‌پادشاهی‌منازل‌ومسا کن‌خود‌را‌فرو گذاشته‌راه‌فرار برداشته بودند با کفار موضع وامه‌متفق‌وهمداستان شده‌برمسلمانان‌سکنهٔ کمبیرتاخته‌ومسلمانان خبر یافته با پنجاه تن پیادهٔ ساخاو که بمحافظت آنجا قیام واقدام داشتند بسالاری صد باشی محمد حسن خان وهمعنانی مردم اوته پر وچغان سرای درموضع راون از راه مدافعه با ایشان دوچار گشته بمقاتله پرداختند ونه تن از کفار را بدار البوار فرستاده وملك سورنام کتاری را جراحت رسانیدند ویکتن سعد بك نام را ملا محمد صدیق نامی باسیری گرفته سپرد مسلمانان کتار کرده سفارش وتأکید بسیار نمود که اورا سالم نگهداشته اذیت وآزار نرسانند اما چون او در سال گذشته دین اسلام اختیار کرده ودر ایام کفرش دو تن شید از پیاد گان ساخاو را شهید نموده بود محمود خان برادر زادهٔ ملك محمد اکرم خان‌اورامقتول‌ودو برادرش را که از راه خفا تجسس احوال او آمده بودند مجروح ساخت وازین امر کفارسکنهٔ کتار آگاه گشته سه صدتن آمادهٔ انتقام شدند وبتوسط مردم ماموند بالای‌مردم اسلامیهٔ کمبیر تاخته پنج نفر مرد ویکتن زن‌را‌از مسلمانان سکنهٔ راون مقتول کرده باز گشتند ومقارن اینحال یکتن پیادهٔ نظام از فوج میان رحیم خان که از لمقان جانب اردوی مقیم کنر راه برگرفته بود در نواحی اسلام پور ازضرب گلولهٔ دوتن دزد دیوکلی کشته گشته ونگهبانان آنجا ازشنیدن آواز تفنك سبك ازجا برخواسته خودرا بقتل گاه رسانیدند ودزدان فرارکرده ایشان تعاقب نموده چون بکوه کنر بر صعود دادند پسر نورانی نام دیوکلی را ازجملهٔ دزدان مقتول ورفیقش را مجروح ساختند ودزد مجروح با دیگر همراهانش که پانزده تن وبرفراز کوه بودند پیوسته همگنان جان بسلامت بردند وهمدرین اثنا مردم کوهستان نجیل واتوب وجلگاه ودرهٔ میل از سبب آنکه صاحبزاده گلاب شاه نامی فوت حضرت والا را در افواه سمر ومشهر ساخت تمرد ورزیده سراز خط فرمان بیرون کشیدند واز راه سرکشی وبغاوت وارد نجیل شده سه چهارقلعه را متصرف شدند وهمه را از صدمهٔ آتش خراب ساختند وازصدور اینواقعه مرد وزن سکنهٔ ته گل از غیرت بمدافعه بر خواسته هفت تن از باغیانرا اسیر وقتیل ساختند واین ماجرا ازعرائض کار پردازان آنجا بسمع فیض مجمع

حضرت والا رسیده سردار گل محمد خانرا ارقام واحکام فرمود که بسرعت وتعجیل بالشکر از لمقان در نجیل رفته گروه باغیانرا گوشمالی بسزا دهد وهمچنین حکمران جلال آباد را اعلام نمود که مردم الوسی نواحی جلال آباد را رهسپار سرزنش اشرار سازد وصاحبزادهٔ مذکور را طلب کابل کرد که بر طبق خبر مفسدت ثمرش جز اداده آید وسردار گل محمدخان بسرعت هرچه تمامترمردم الوسی لمقانرا گماشته ایشانرا ازپیش برداشته قلاعیرا که متمردین متصرف شده بودند بتصرف آوردند ویکتن از بغاة را مقتول ساخته شش تن را دستگیر کردند ودیگران از راه هزیمت فرار کهسار ادبار شده اسیران را سردار گل محمد خان حکمران لمقان بفرمان حضرت والا بدار سیاست کشیده هلاك نمود وهمدر خلال اینحال ملك غلام صدیق نجیلی که در اول سرکردهٔ لشکر الوسی وجانب‌دار پادشاهی بود ودر عین شورش رو از دولت وسعادت برتافته با متمردین متفق وهمداستان گشت وباجمعی ازفتنه جویان ومحمد اکبرخان نجیلی پس ازهزیمت یافتن باغیان دربدیاله برسردرویش علیخان ملازم‌سردار گل محمد خان رفته از مردم آنجا خواستند که اورا بدست بدهند تابقتلش رسانند وایشان سرباز زده باهم درآویختند ودوتن ازمفسدین ویکتن ازدولتخواهان کشته گشته یکتن جراحت برداشت وآتش فتنه شعله ور گردیده متمردین چیره دست آمدند چنانچه اطراف نشیمن ملك لعل محمد خان را که ازراه سرزنش درقلعهٔ کسوك بادویست وپنجاه تن جای گزیده بود گرفته بمحاصره اش انداختند وازین حملهٔ اشرار دوصدو پنجاه تن پیادهٔالوسی که درموضع کوته وسه صدتن دردهن درهٔ کوپنان ودوصدتن دردهن درهٔ میل مترصد مقاتلت‌اقامت داشتند باهزارنفر که مأمور مندول بودند آگاه گشته بامفسدین که هفت هزار تن وبدور قلعه بودند درآویخته چند تن را خون بریختند واز اعداد لشکر الوسی پادشاهی سه‌تن مقتول ونه تن مجروح شدند ودرپایان کار گروه اشرار پشت بجنك داده روبفرار نهادند ودواب ومواشی مردم آن نواحی را درحین گریز بتاراج بردندوازسمر گشتن این فتنه اخراجیان مردم کلمان که ازسبب محاربات سابقهٔ ایشان که بشرح رفت درصفحهٔ بدخشان‌جای داده شده بودند ازآنجا گریخته باگروه خسارت پژوه پیوسته باندك فرصتی جمع کثیری فراهم شده بازدحام تمام بسر مردم ساوتاختند وملك الیاس‌را باعیال واطفالش ازدم تیغ گذرانیدند وازآنجا روی یورش بسوی قلعهٔ سرکاری آوردند ومحمد شاه خان کمیدان را باپیادگانیکه ازفوج نظام باخود داشت وپیادگان ساخلو که دراندرون قلعه جهت حفاظت آن نواحی قیام داشتند قلعه بند ساخته بمحاصره انداختند وقبل ازآنکه محصور شوند بابغاة درآویخته بیست ویکتن ازپیادگان‌نظام مقتول ومجروح گردیده کپطان میرعلم خان باسه‌تن ازپیادگان نظام دستگیر گروه شریر شده صدباشی سکندر خان نیز کشته گشته یکتن صدباشی دیگر باشش تن از پیادگان ساخلو مفقود گردیده زنده بودن وکشته شدن ایشان معلوم نگشته مابقی بقلعه درآمده متحصن شدند و درینوقت مردم نیازی وغیره که ازراه معاونت ویاریٔ قلعه کیان واردقرب آن‌مکان شدند گروه شرارت پژوه که فراز ونشیب کوه را گرفته بودند سدراه عبور کمکیان گردیده از رسیدن بسروقت قلعهٔ کیان باز داشتند ومقارن اینحال از چیره دستی گروه وحشی خصال مردم ساونیز سربرداشته درشرارت باآنها یکدل ویکجهت آمدند وهمچنین ساکنین مواضع وایکل وجانشه کل وچتلا ولاچ درك طریق بغاوت پیش گرفتند وازاشتعال این نایره جنرال میرعطا خان آگاه شده پنجاه تن از مردم نیازی را بمعاونت محصورین گماشت وایشان نیز از ممانعت باغیان بقلعه کیان نرسیدند وجنرال میرعطا خان ازازدحام اشرار وکثرت جمعیت ومفسدت ایشان برآشفته صدتن ازپیادگان نظام وصدتن پیادهٔ ساخلو بسرکردگی یکتن کپتان بمعاونت گرفتاران قلعه رهسپارساخته امرنمود که مردم‌الوسی دره وغیره را باخود برداشته بهر گونه که باشد خودها را بقلعهٔ محصوره رسانند وتمامت این شور وآشوب ازعرائض جنرال میرعطا خان وغیره کار پردازان آنولا بگوش دادنیوش حضرت والارسیده سپهسالار غلام‌حیدر خان راکه چندی قبل ازین چنانچه ازپیش مذکور گشت بفرمان طلب درکابل آمده شرف درك سعادت حضور نور داشت بادو فوج پیادهٔ نظام وشش ضرب توپ رخصت مراجعت داده رهسپار آنولا فرمود وهم جنرال میرعطا خان را فرمان کرد که یك فوج ازافواج پیادهٔ نظام را که درتحت رایت دارد بسالاری محمد امیر خان

کرنیل وچهارضرب توپ درکنر کذاشته خود باتمامت سپاه جانب باغیان راه برکیرد وایشان را کوشمالی بسزا دهد واو چون پیش ازین کرنیل مذکور را بایکفوج پیادهٔ نظام ودوضرب توپ ازکنر مأمور لمقان کرده بود بمجرد پرتو وصول افکندن حکم حضرت والا اورا بافوج وهردو توپیکه همراه داشت ازبین راه باز کردانیده و در کنر اقامت داده خودازکنر براه وایکل روی بسوی ساو وکلمان نهاد وهم ازین سوی سپهسالار غلام حیدر خان وارد لمقان شده بتهیهٔ اسباب وآلات سرزنش وکوشمالی بغاة پرداخت چنانچه بیاید انشاءالله تعالی

ذکر بغاوت مردم باغران

﴿ ذکر بغاوت مردم باغران ﴾

وهمدر خلال احوال مذکورهٔ امسال پراختلال مردم باغران باغوای میرخان نامی از دادن غلهٔ کدام وانبار سرکاری بخریداری سرباززده طریق بغاوت پیش کرفتند ومولاداد خان ازنامه وپیام نائب نجیب‌الله خان ازسر برداشتن آنان آکاه کشته عریضه نکار پایهٔ سریرسلطنت شد وهنوز ازحضور سیاست دستور والا امری بشرف صدورنه‌پیوسته بود که مردم مذکور راه انابت برکرفته رشتهٔ اطاعت بکردن‌نهادند وپس ازمطیع ومنقاد شدن ایشان حکم والا بنام حاکم مزبور عزصدور یافت که‌این امرراسهل وآسان نشمرده کسانیرا که بانی فساد بوده ومردم راراه ضلالت نموده بامیرخان خود مردم باغران دردست کار کذاران دولت سپارند تاکیفر کردار ایشان درکنار ایشان نهاده آید که عبرتی برای دیکران باشد چنانچه مولاداد خان برطبق امر والاجمعی ازخوانین آنسرزمین را بامردم ایشان عقب مفسدین قوم خلوزائی وپیرزائی که رهسپار طریق کمراهی شده بودند کماشته وایشان‌چارتن ازمفسدین طائفهٔ خلوزائی را بایك پسروعم‌زادهٔ میرخان‌مجموع شش‌تن‌بدست آورده‌نزد مولادادخن حاضر کردندواوهمه‌را بازوجهٔ میرخان ودوپسردیکرش که ازین‌زن داشت اززمین داوردستیاب کرده محبوس نمود ومیرخان ازکرفتارشدن زن وفرزندانش آکاه کشته‌جمعی‌ازعلماءراشفیع خطای‌خویش‌ساخته‌ازراه‌ضراعت‌واستعفای جنایت درمنزل دهنهٔ دوآب‌نزدمولادادخان حاضر کردیده‌عفوتقصیرخواست واوکه‌ازجانب سنی‌الجوانب‌پادشاهی‌مأمور بکرفتارساختن اووغیره‌مفسدین‌شده بودمحبوسش کرده‌بادیکر کرفتاران زنجیرعتاب سلطنت به‌محمدعمرخان‌حاکم باغران سپرده امرکرد که‌درزندان‌قندهارفرستدچنانچه‌اوهمه‌رابصحابت وحفاظت‌تاج محمدخان‌علی‌زائی‌وسواران کشاده‌تبه‌او رهسپارقندهارساخت‌واوایشانراتاموسی‌قلعه‌بحفاظت‌رسانیده‌ومحبوسین‌رادرآنجافروکذاشته خودش‌فراراختیارکرد وکرفتاران پنجهٔ سیاست دولت بند ازپاکشوده پراکنده شدندومولاداد خان ازماجرا آکاه کشته بکوشش‌بسیار یکیك‌را دوباره کرفتار کرده روانهٔ قندهار نمود وهم محصل بخانهٔ تاج محمدخان که فرار نموده ومحبوسین‌رافرو کذاشته بود کماشت که خود اورا دستیاب کند چنانچه او عیال واطفال خویش را درزیر عذاب وعقاب عتاب دیده وشنیده بپاس حرز ناموس نزد مولادادخان آمده مقید ومغلول کشت وپس ازصدورحکم والاعبرةً للناظرین و السامعین بدار سیاست کشیده شد ودراثنای این غوغا مردم بارکزائی وعلیزائی را بسر قنوات واقعهٔ نوزاد

نزاع قوم‌بارکزائی وعلیزائی درباب‌قنوات نوزاد

پشت رود نزاع دست داده در خصوص حقابه باهم بمنازعه ومناظره پرداختند وحضرت والا از عرائض جانبین استحضار حاصل کرده محض دفع ورفع نزاع قومی که منجر بفساد خانکی نشود قنوات متنازع فیهارا ازعین‌المال خویش خریدار شد چنانچه مولاداد خان حاکم پشت رودرا وکیل خریدن آنها قرار داده مبلغ هفتادوشش هزار روپیه از خزانهٔ قندهار بقرار قیمت نهادن منصفین بایکتن مفتی ازدارالقضای آنجا ویکتن تحویلداروجه مذکور بامروالا نزد مولاداد خان فرستاده شد که از تمامت بزرك وکوچك آنمردم وجه داده اصالةً ووکالةً ووصایةً قباله کرفته روانهٔ حضور بدارند ومردم مذکور چندتن ازبزرکان خودرا ازراه انابت وضراعت کسیل درکاه عالم پناه نموده وایشان پس‌از درك سعادت تلثیم سدهٔ علیا وحصول شرافت بار اظهار توبه از نزاع ونفاق و اقرار اجماع باتفاق کرده اعتراف نمودند که اکر حضرت والا از خریدن اراضی وقنوات ایشان در کذشته عفو تقصیرات ماضی فرمایند هرآئنهٔ ذات اقدس را سبب دفاع‌تنازع دانسته دیگر پیرامون نفاق نکردند واکر تخلف ورزند مبلغ معینهٔ بهای قنوات و اراضی خود هارا از راه جریمه تحویل خزانهٔ عامره نمایند و حضرت والا که بقلم عدالت چهرهٔ اتفاق را غازه ومزرع وفاق را همواره باجویبار سیاست سرسبز

نقل اشتهاریکه بنام مردم مالدارشرف اصدار یافت

وتازه میفرمود قبول اینمعنی نمود واز خریدن زمین وکاریز های هردو طائفه درگذشت ومقارن اینحال مردم کوچی طوائف درانی را بذریعهٔ اشتهار ذیل از حضور انور آگاهی داده شد که درباد غیسات و مرغاب رفته مسکن گزین شوند وآن اینست درینوقت امیرا که برای خیرومنفعت اقوام خود ازعرصهٔ هفت سال پیشنهاد خاطر دارم اینست که میخواستم مرغاب وبادغیس را ازمضافات هرات بقوم خود پروآباد کنم که ازعسرت معیشت یسرت حاصل کنند بناًبران مواضعی را که مردم ترکمان تاخت وتاراج نموده ازینواسطه خراب و بیاب گذاشته شده است واکنون که آنمردم رشته اطاعت دولت روس را بگردن نهاده اند زمینهائیکه واقع بادغیسات وچراگاه مواشی ودواب ودرزیر آب نهر مرغابند ونیکوچراگاه حیوانی ودلجو محل سکنای انسانی میباشند واز حدود مقبوضهٔ دولت روس بواسطهٔ تعیین سرحد جدا گردیده اند گویا برای مردم مالدار وزراعت کار صحرائیست خرم وعلف خیز وماوائیست دلکشا وشعف انگیز ومردم بیزمین را معیشت گاهیست مینورنك وصاحبان دواب ومواشی را چراگاهیست مملواز گیاه وگلهای رنگارنگ که خداوند ازعنایت بیغایت خویش آنرا بما مرحمت نموده پس شما مردم کوچی مال دار پشت رود قندهار را اعلام وارقام میشود که ازراه منفعت جوئی درانجا رفته سکنا اختیار کنید وتقاوی چون گاو وتخم ومصارف راه وکرایهٔ بارگیر همه از دولت داده میشود ودیگر وجوه را بموهبت مجری دانسته تقاوی را ازسال سوم ومالیات دیوانی را ابتدا ازسال چهارم بقرار حوالهٔ اهل دیوان بمالیهٔ چاریك ازدخل زراعت آبی وده یك ازللمی سال بسال ادامی نمائید ودرین امرباهم مشورت وصلاح کرده هر گاه رای شماقرار گرفت نزد حاکمان محال قریهٔ خود شده مصارف وتوشهٔ راه گرفته رهسپار آنصوب شوید وبکارفلاحت بپردازید فقط وایشان قبول اینمعنی نگرده ازصوابدید رای رزین وخرددوربین حضرت والا سرباززدند وتاجو خان اسحق زائی که جهت اینامربفرمان طلب شرفیاب حضور اقدس گشته وحاضر بود کوچ دادن مردم مذکوررا بعهده گرفته موردالطاف شاهانه شد واورا حضرت والا دستور العمل داد که نخست نزد حکمران قندهار رفته واوبزرگان هرقوم را طلبیده ترغیب وتحریض نماید واگر بعضی ازغرض جویان خلل اندازی کنند معروض پایهٔ سریر سلطنت دارد که عقوبت کرده شود تا کسی از جرگهٔ ایلیت وقومی بیرون نگردد بعد ازهرطائفه حکمی برطبق تقسیم کوچ دهد وازین دستورالعمل سردار نور محمد خان حکمران قندهار وسردار محمد یوسف خان حکمران فراه را نیز فرمان شد که درین کار باتاجو خان معاون ومدد کارباشند وهم تمامت بزرگان هرقوم وقبیلت چون الهداد خان وقمرالدین خان ومحمدعثمانخان وشاه پسند خان قوم چوکازائی شعبهٔ مندین زائی سکنهٔ فراه ومیر افضل خان وشندو خان ومحمداعظم خان ومحمدحکیم خان وعطامحمدخان قوم نور زائی وبلند خان کاکری وسیدال خان بختیاری وشیر محمد خان ونظر خان سینی وملا رحمن ومنارس خان وعظمت خان ونور محمد خان غلجائی چرایش کنند گان علاقهٔ زمینداور وملاتومان وسیف الدین آخندزاده وملاحمید ومحمد عظیم ونورمحمد وملامهردل ومحی الدین وملکو وملازعفران وفتح خان ومبین خان وسرور خان ومحمدایاز خان وعطاء الله خان وفیض طلب خان مندین زائی قشلاق گزینان پشت رود رافرمان شده ارقام رفت که اگر بصوابدید تاجو خان رهسپار مرغاب وبادغیس گشتند فهوالمطلوب والا بجبر واکراه فرستاده خواهند شد واز صدوراینحکم حضرت والاپس از رخصت بازگشت یافتن ودر مواضع مذکوره رسیدن تاجو خان هزاروسه صد وشصت وسه خانوار را بدون تقسیم از اقامت گاه ایشان جانب بادغیس کوچ داده وارد هرات شدند واز هرات کرنیل دوست محمد خان فوج سوارهٔ نظام عباسی باچند دسته محافظه از پیاده نظام باایشان مامور شد که همه را در بادغیسات رسانیده جابجا نماید وانگاه که ازآب چقچران گذشته باتفاق هم وارد آق گنبد شدند محمداکرم نام ملازم میرافضل خان فرمانی ازنویسندگان حضور درباب بازگشتن شانزده خانه وار ازمردم زمیندار حاصل کرده وارد آنجا شد ودر نزد ناقلین فرمانرا خوانده چون مرقوم بود که مردم کوچی زمیندار راحکم اقامت گزیدن درمرغاب وبادغیس نیست وتاجو خان که همه را بدون تشخیص وتحقیق از زمیندار وبیزمین کرهاً حرکت وکوچ داده بود همگنان باغوا والقای آخوندزاده محمدعمر خان علیزائی ومحمدشاه خان ونظام الدینخان بارکزائی وملافیضوی غلجائی وسمندر خان اسحق زائی ومیراحمد خان علیزائی ومحمداکبرخان نورزائی وغلام محمد خان علیزائی خود سرانه باز

کشتند ومال ومواشی وزراعات مردم چقچران‌را تاراج وپایمال کرده روی بسوی پشت رود نهادندو حضرت والا از عرائض کار گذاران هرات واقف وآ گاه گشته حکام قندهار وپشت رود وفراه وتاجو خانرا فرمان کرد که اسامی مفسدین‌را گرفتار ساخته دست زجر وتوبیخ‌را از دیگران بازداشته مزاحم حال ایشان نشوند وازصدوراین حکم اقدس والا مردم مذکور که خودرا ملامت شیوهٔ قومی وطریقهٔ اتفاق جمهوری دانسته‌مجرم وخطا کارمی‌شمردند از کردار خویش منفعل وشرمسار گشته و بتوسط مولاداد خان حاکم پشت‌رود عفوتقصیر خواسته روی‌بسوی بادغیس نهاده مسکن گزین آنجاشدند وهشت‌تن فتنه انگیزان مذکوره رابدست حاکم موصوف داده او کسیل‌در گاه سپاسی پایگاه نمود ومقارن این حال بزر گان هزاره شره واقع محال تیرین بمساعی‌جمیله وهدایات نبیلهٔ میرزا حیدرقلی خان از قزلباشیهٔ قندهار که در علاقهٔ تیرین خدمت نویسند گی دیوان ودفتر داشت ازسعادت راه اطاعت برگرفته سه هزار خانه‌وار طوعاً رشتهٔ انقیاد بگردن نهادند واز موطن اصلی خود برخاسته درحدود ایل گور وظفرعطار وقاسم‌بیك واقع انتهای هزاره‌جات سکناپذیر گشته قلعهٔ بنیاد وآباد کرده بامور رعیتی پرداختند ومیرزا حیدر قلیخان بامر حکمران قندهار سه‌تن از بزرگان ایشان چون حسن خان وممی اوقی ومیر محمدحسین بیك‌را خلعت فرستاده مکتوب تسلیت اسلوب نیز ارسال داشته ایشان دوراس اسپ تعارفاً بمیرزای مذکور روان کردند وهمچنین طائفه پهلوان هزاره بامیرزای مزبور راه مراوده وقبول اطاعت گشوده سربخط فرمان نهادند وازیمنی حضرت والا میرزا حیدر قلیخان را مورد احسان فرموده تحسین و آفرین نمود وهمدرین هنگام محمد اکبر خان مأمور فروش بادام‌ومقیم پشاوررا از حضور اقدس فرمان شده کوتی و داکخانهٔ اسلامیه را در آنجا احداث وآباد کرد ومقارن اینحال شورم گریشگر نام‌فرانسوی که‌درفن توپ‌وتفنك‌سازی‌وغیره آلات حرب مهارت تامه‌داشت جهت اجرای‌کار کارخانه بخاری که‌درین سال بکابل احداث وماشینهای گوناگون بتوسط مستر مذکور که‌ازحضور مأمور کلکته شده واز فرنگستان بخواهش حضرت والا خریده ودرکابل رسیده‌بود واردپشاور گردیده‌چون ملازمت ایندولت‌را اختیار کرده بود مخارج اورا محمد اکبرخان بادامی بامر واجازت حضرت والا کفایت نمود وکمشنر پشاور اورا از رهسپار شدن جانب‌کابل بازداشته باتفاق‌کار گذاران افغانیه اجازت آمدن اورا بکابل ازویسرا خواسته بعدش روانه نمود وپس ازتلثیم سدهٔعلیا وحصول شرف بارمقدم خدمت ایندولت گشت وهمدرین اوان میرثنا گل‌خان از حضورمعدلت دستوروالا جهت‌فیصلهٔ امورخصمانهٔ طوائف شلمانی‌واتمان زائی‌افغان ازرعایای دولت‌انگلیس وافغانستان مأمور پشاور شده چون وارد آنجا گشت ازجانب دولت انگلیس ماهانه پنجاه روپیه چهرهٔ شاهی رسم مهمانی برایش مقرر گردید واواون نپذیرفته پس‌از حصول‌امر واجازت والا گرفته‌بتوسط ملازم‌باربتن‌نام انگلیس که ازراه‌پذیره درموضع جمرود ملاقاتش کرده‌بود وهم‌بالتماس باربتن مذکور که‌درجایش بارسفر گشود کمشنرپشاوررا‌ملاقات کردواو دراندرون شهرش منزل‌داده رفع مخاصمهٔ هردو طائفه‌را بصوابدید خویش و کار گذاران انگلیس بوجه‌نیکو بپای برده بازگشت وهمدرین‌هنگام کارگذاران دولت‌انگلیس سرداروالی محمدخان‌بن اعلیحضرت امیرکبیر امیردوست محمدخان مرحوم‌را که ازدولت اسلام رو برتافته درپشاور مقام گزیده بود بامر واشارت حضرت والا از انجا کوچ داده بار سکنایش‌را درهری‌پور بکشادند ودر خلال این‌احوال که ذکرشد جی بی دی مون فرانسوی که درفن معدن شناسی عارف بود ومحمد اسمعیل خان منشی بذریعه‌عریضه‌استدعای ملازمت اوزابدولت افغانستان ازحضور اقدس والا کرده پذیرفته گشت وازحضورامرآمدن اوبکابل‌صادرشده چون شرف بارحاصل کرد تنخواه زیادی برای اومرحمت گردید امااز گردش وجستجوی‌او درجبال افغانستان چیزی ازفلذات ظاهر نگردیده بلکه نقشهٔ وسعت مملکت وانهار وجبال وغیره رابرداشته باخود برد دیگر فائدهٔ عائد دولت نگشت ودرین اثنا پسران محمود خان محمدزائی ساکن موضع تاجاو واقع ارغستان که رواز دولت وسعادت برتافته ازراه جهالت جانب علاقهٔ گدنی‌شتافته ازرحیم خان وصالو نامان قوم اچك‌زائی تسلی‌یافته دربین ایل والوس اچك‌زائیان‌پناه گزیده بودوموضع توبه واقع کنار آب گدنی متعلقه دولت انگلیس راقرارگاه دزدی

طاعت‌ورزیدن هزارهٔ شره وپهلوان

احداث داك خانهٔ پشاور

ماموزشدن میرثنا گل‌در پشاور

نقل دادن سردار ولی محمدخان از پشاوردرهری پور

ذکر ملازمت جی‌بی‌دی‌مون نام‌فرانسوی

ذکر فتنهٔ پسران محمود خان

ورهزنی قرار داده باچندتن ازمفسدین طائفهٔ محمدزائی بنای تاخت وتاراج نهاد چنانچه پسر شمس الدینخان محمدزائی را باچهارتن ازمنسوبانش جراحت رسانیده دوراس مادیانش رابغارت بردند وهمچنین را مشالکوت را که کذرکاه خواص وعوام ومحل عبور قوافل تجار وغیره انامست کرفته هنکامه برپاساختند وحکمران قندهار ازین امر چند بار بامیرزا محمدتقی خان وقائع نکار دولت انکلیس که درشهر احمد شاهی اقامت داشت اظهار کرده خواستار دفع این فتنه شد که بکار کذاران دولت انکلیس خبرداده رفع این مفسده نماید واو کفتار حکمران قندهار را لاونعمی نکفت تا که برآشفته یکصدوپنجاه تن ازپیادکان ساخلو مقیمه قندهار را بسالاری محمدعیسی خان سرتیب ازراه حفاظت شوارع (۱) وطرق ومدافعت جماعهٔ سارق ازقندهار رهسپار کدنی ساخت وایشان ازکرد راه داخل خیل رحیم خان شده هردوراس مادیان پسر شمس الدینخان را کرفته چون دزدان آکاه کشته کریخته بودند بدست نیامدند وایشان رحیم خان وپسرش راباخود برداشته داخل خیل صالوخان شدند وملک دوست محمد نبیرهٔ اورا باشش تن ازدزدان اچکزائی کرفتار نموده وهمچنین ازدزدان قوم محمدزائی سکنه ارغستان شاهجهان نام وپهلوان نام پسرش رادرغل وزنجیر انداخته همه را درقندهار فرستادند وحکمران آنجا آنهارا درزندان عتاب وعقاب نکاهداشته عرض برداز پایهٔ سریر سلطنت شد وحضرت والا ازعریضه او طائفهٔ شیرزائی وانکی زائی شعبه بارکزائی را که التزام نامه ده هزار روپیه داده وبرعهده نهاده بودند که اوباشان ایشان رابدست کارکذاران پادشاهی بدهند ونداده دوصد راس کوسپند راغارت کرده بودند ده هزار روپیه جرم حوالت فرمود وهم حکمران قندهار رافرمان کرد که دزدان متعلقهٔ خاک افغانستان رابدارسیاست کشیده ودزدان سکنه خاک مقبوضه دولت انکلیس را محبوساً روانهٔ کابل نماید واو برطبق امر والا وجه نقد جریمه راباعوض دوصدراس کوسپند وشش راس مادیان وهزاروپنجصد روپیه نقد نیز کرفته عوض بقیهٔ آن املاک همه را ضبط خالصه نمود ودزدانیرا که ازرعایای افغانستان بودند بااشراریکه قوم ایشان بدست داد درمسلخ عتاب بدارعقاب کشیده دزدان رعیتی انکلیس را بکابل فرستاد ومستر بارنس انکلیس نامهٔ بمیرزا محمد تقی خان خادم دولتش فرستاده پیام داد که بحکمران قندهار عرض کرده استدعای اطلاق محبوسین متعلقهٔ دولت انکلیس را ازوی نماید وهمچنین چندنامهٔ دیکر ازچکامهٔ (۲) خامهٔ اجنت بلوچستان وسنجان پی هم نزد حکمران قندهار رسیده چون اودزدانرا درکابل فرستاده بود جواب مکتوبات ایشانرا حواله باعلیحضرت والا همی نمود تا که ازعریضهٔ حکمران قندهار شرح خواهش کارکذاران مذکورهٔ دولت انکلیس حالی رای والا کشته نخست اورا فرمان کرد که درجواب مکاتیب آنان از جانب خود نکار دهد که دزدان مزبوره رهاداده نمیشوند همچنان اکر کارداران دولت انکلیس دزدی ازمردم افغانستانرا کرفتار سازند نیز رهاندهند وپس از اصرار و کفتار وارسال ومرسول بسیار از کابل در قندهار فرستاده شده ضامن داده رها کشتند وهمدرین اوان فوج پیادهٔ نظام ازمردم درانیهٔ قندهار بامر حضرت والا فراهم کشته همراه میرزا سیدعلیخان بفرمان طلب رهسپار کابل شده درنواحی غزنین تاراج دست مردم اندر که سراز جیب تمرد کشیده بودند کردیدند چنانچه رقم خواهد شد انشاءالله تعالی

(۱) شوارع جمع شارع یعنی راه عام

(۲) چکامه یعنی شعر وقصیده است مجازاً درنثر هم استعمال میشود

ذکر تشریف بردن حضرت والا از کابل بکوهدامن

ورهسپار شدن شهزادکان رفیع مکان جانب لهو کرد وراه برکرفتن قاضی سعدالدینخان و کرنیل رجوی ازترکستان جانب کابل

ذکر سیر و تفرج حضرت والا وشهزادکان والا جاه

درماه ذلحجهٔ سال ۱۳۰۳ هزاروسه صدوسه هجری اعلیحضرت والا ازمقر سلطنت اعلام ظفر فرجام را بعزم سیر وسیاحت کوهدامن و کوهستان کابل شقه کشافرموده شهزادکان رفیع مکان سردار حبیب الله خان وسردار نصرالله خان رایات عالیات را باهنک شکار جانب لهوکرد آسمان ساوسپهر فرسا ساختند ودر موضع سپیدسنک سردار محمدعمرخان حاکم علاقهٔ لهوکرد ازراه پذیره بشرف رکاب بوس هردو شهزادهٔ آزاده مشرف کشته بهمعنانی سعادت واقبال ازآنجا درقلعهٔ ملک حمید پرتو نزول اجلال افکندند وسه شب قلعهٔ مذکورا مهبط ضیاونور ساخته ازآنجا رونق افزای محمدآغه شدند ودوشب درآنجا درنک کرده زمین مغول خیل رافرود کاه عزو جلال فرمودند وپس از دو شب که درآنجا بعشرت ومسرت کذرانیدند وارد برکی راجان شده چندی رحل توقف

انداختند ودرایام درنك محمد عمر خان حاکم لهو کرد شش راس اسپ هراتی ویکتوب قاقمهٔ ترکستانی ودوتوب کرك ویکصد گیلاس سه تکه وهفتاد راس گوسپند تحفه وهدیهٔ حضور شهزادکان ثریامکان نموده ایشان پنج راس اسپ را بخود او بخشیده بقیهٔ هدیهٔ مذکوره‌را سپردکار کنان حضور فرموده از قبولیت آن سرافتخار سردار محمدعمرخان‌را باوج عزت سودند وازانسوی موکب‌سعادت کوکب‌همایونی‌داد دهان‌وسیرکنان وصید افکنان وارد بکرام شده آنسرزمین‌را ازشرف نزول محمود وهبوط مسعود خرمی وتازکی بخشوده چندی درنك فرمود چنانچه باز کشت حضرت‌والا از آنجا وشهزادکان والاجاه ازلهو کردپس‌ازانصرام ایام‌توقف‌ایشان جانب کابل بشرح خواهدرفت وازجانب دیکر درروز یکشنبه ششم ماه‌ذی‌الحجه خبر تلکرافیه لاردایدس‌لی بکرنیل رجوی رسید که دولتین روس وانکلیس بدین امرمتفق شده‌اند که کمشنر هردو دولت نمیتوانند که درباب تعیین خط ونقاط فاصلهٔ سرحددوکچی ونهر جیحون باهم متفق الرأی شوند پس میباید کمشنرین دولتین بازکشته فیصلهٔ اینمعامله دربین هردو دولت بصوابدید رأی حضرت‌والا بخط مستقیم کرده شودو کرنیل‌رجوی ازه‌صون انخبر قاضی‌سعدالدین‌خان‌را بذریعهٔ مکتوب آکهی داده اینرانیز نوشت که‌درین‌صورت حالت‌موجوده برقرار خواهدماند ومراهم امرشده‌است که‌ازنزدیك‌ترین راهها‌جانب هند باز کردم‌وازین‌امر وی‌سرا‌باعلیحضرت والانیز خبرداده‌است پس‌من اراده دارم که درعرصهٔ یکهفته راه مراجعت برکیرم‌چنانچه در روز شانزدهم ماه ذی‌الحجه ازموضع شادیان که‌پس‌ازدرك ملاقات سردار محمد اسحق خان درآنجارفته بود حرکت کرده درمزار باباعلی‌شیر رسیده چهار روزتوقف کرد ودرروز بیستم ماه‌مذکوراز آنجاراه بر کرفته وارد منزل قلعهٔ تل کشته ازآنجا ره‌نورد تاشقرغان وآی بیك کردیده دوتن مهندس ازتبعهٔ‌خویش‌بایکتن اززیر دستان قاضی سعدالدینخان را مامور نقشهٔ برداشتن حدود تاشقرغان وآی بیك کرد وخود باقاضی مذکوردرروز یکشنبه بیست ویکم ماه ذی‌الحجه وارد موضع بوکه شد ودوروزدرآنجا درنك کرده بعد باهم وارد منزل کورمار کشته درروز بیست وپنجم ماه مسطور با کمیشن ملحق کردیدند وچون وارد تاشقرغان شدند حاکم آنجا وآی بیك مراسم پذیره ولوازم‌تحفه‌وهدیه‌بتقدیم رسانیدندوازآنجارهسپارکشته درمنزل‌غزنی‌کك محمدحسین خان‌رساله‌دار بن‌رجبعلی‌خان هزاره را که باامیران هزارهٔ دای زنکی قبل ازین ملاقات دست داده وسخنهارانده بود کرنیل رجوی بخواهش قاضی سعدالدینخانش ازبیرون شدن کمیشن وبامردم هزاره وغیره‌مکالمه ومذاکره‌کردن‌بازداشت وذکرورود ایشان درموضع بکرام وشرف ملاقات یافتن ایشان بااعلیحضرت والا در کابل انشاء الله درموقع آن بشرح خواهدرفت

(ذکر واقعات متفرقهٔ که درضمن سانحات مذکورهٔ اینسال)

(رخ داده بپای رفت)

ذکروواقعات متفرقهٔ سال هزار وسه صد وسه هجری سنه ۱۳۰۳

درتضاعیف‌وقائع‌مسطورهٔ‌اینسال که‌۱۳۰۳هزاروسه‌صد وسه هجریست مسترشورم کریشکرنام فرانسوی که‌ازراه ملازمت واختیار خدمت دولت شرفیاب حضور حضرت والاشده برای‌خریدن اسباب‌وآلات کارخانهٔ بخاری که جدید بامرپادشاهی بنیاد نهاده شد ازحضور اقدس مأمور فرنکستان کردیده بود تمامت ادوات موجودهٔ ابتدائیهٔ آنرا خریده حاضر آورد چنانچه کار اسلحه سازی از قبیل توپ وتفنك وفشنك وغیره سامان حرب که کارآمد دولت است اجرا یافت ورفته رفته ترقی پذیر شد تااینکه کارخانهٔ نساجی وغیره بمساعی جمیلهٔ اعلیحضرت ترفع خواه‌ملت اعنی‌سراج الملة والدین والا که بانی‌این کتابست نیز آماده وموجود کشته سرکرم کارشده‌اند چنانچه مذکور شده می‌آید انشاء الله تعالی ومقارن این احوال میرابو القاسم خان که بعد ازعزل میرمحمد حسین خان برادرش ازمنصب استیفای دیوان‌اعلی ازمزار شریف‌چنانچه ازپیش رقم‌شد بفرمان طلب‌باعیال وتعلقاتش درکابل آمده‌بود بسررشته داری دفتر تشخیص مواجب خواران دولت ومیرزا عبدالرشید خان بسر دفتری سمت شمالی و میرزا عبدالرؤف خان برادر زادهٔ میرزا عبدالرزاق خان مستوفی مرحوم بسر کردکی دفتر مغربی ونرنجن داس هندو بسررشته داری‌دفتر جنوبی ومیرزا محمدزمان خان بسر دفتری جانب مشرقی ازحضور انور مأمور ومفتخر کشتند تاهیچیك ازطوائف سه کانه ازدولت ناامید ومحروم نشود وهم دربنوقت عبدالعلی خان هزارهٔ مالستانی بامحمدنبی خان برادر زاده اش که معاند بنیاد خان بودند ازحضور اقدس رغم او بمقرری تنخواه وزرکی

ذکر تقرر یافتن مالیات علاقهٔ مالستان

مردم مالستان سرافرازی یافته امر شد که سالیانه هزار روپیه اضافه ازتنخواه مقرری ایشان اگر بنیادخان رئیسی قوم‌را بدیشان وا نگذارد بایشان بدهد وبنیاد خان ازدادن اینمبلغ سرباززده عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شد که مردم مالستان زیاده برمالیات اراضی خودطاقت وتوان دادن دیگروجه راندارند وهم مردم آنجابالقای او برطبق عرضش معروض حضور انور داشتند وچون مالیات مالستان درسالی چارصد راس گوسپندوهر گوسپندی درانوقت دوروپیه‌قیمت داشت درجمله هشتصدروپیه‌میشد وعبدالعلیخان ومحمدنبی خان اضافه ترازانرا بگردن گرفته بودندحضرت والابرآشفته حکمران غزنین‌را فرمان کرد که دوهزار روپیهٔ باقیماندهٔ دوسال قبل را بایکهزار روپیه وچار صد رأس گوسپند که مجموع سه هزار وهشت صد روپیه شود از مردم مالستان وبنیاد خان بازیافت دارد وهم مرقوم فرمود که اینسالی هزار روپیه برعیت تعلق ندارد بنیاد خان از خود بدهد و حکمران غزنین سید محمد طاهر سرابی را نزدبنیاد خان فرستاده ازصدورحکم والا اعلامش نمود که اگرسرباززند لشکرگماشته منهوب‌ومنکوبش خواهند کرد واوازین امر خائف گشته هزارروپیه را علاوه برچارصد گوسپند برذمهٔ قبول نهاد وحضرت والا پس ازاستحضارماجرا حکمران غزنین را فرمان کرده اورا درغزنین خواسته نظربندش کرد بعد پیرمحمد خان بلوچ حاکم جاغوری را نیز بامر حضرت والا معزول کرده میرزا احمد علیخان از حضور انور بحکومت آنجا سرافراز گشت وشش ضرب توپ قاطری ازراه حزم واحتیاط درجاغوری فرستاده شد تا اگر مردم مالستان سرتمرد بجنبانند گوشمالی داده شوندوهم یك فوج پیاده ازکابل مأموراقامهٔ غزنین شد ومردم مالستان ازسعادت ویاوری بخت قبل از آنکه محصل حکمران غزنین وارد آنجا شود دوهزار روپیه وچارصد رأس گوسپند را درسراب بسید محمد طاهر خان رسانیده بازگشتند وحکمران غزنین بزرگان ایشانرا درغزنین طلبیده سیاهه‌جزو مالیه دهی مالستانرا ازاظهار خود ایشان بگرفت و چون ششصدو شصت رأس گوسپند ویکصدو ده سیر روغن ویکصدوسی‌و هفت خروار و چهار سیر کابل گندم وپنج‌ونیم سیرپشم برهٔ سرخ موی بحساب آمد که همه ساله بنیاد خان میگرفت وازجمله چارصد رأس گوسپند را بکار کنان دولت میدادحکمران غزنین طالب همهٔ آن‌شده وهم بدان اکتفا نکرده میرزا فیض‌اللهخان و جان‌محمدخان ورحمت‌الله خان نامان‌را باچندتن ازایشان ازراه‌ممیزی مأمور مالستان کرد وچارتن را درغزنین برسم گروگان نگاهداشت چنانچه پس ازتحقیقات دوازده هزارروپیه را سالیانه مردم مالستان طوعاً قبول کردوهمه ساله میدهند

ذکر بغی مردم ناصر کوچی

وهمدرینوقت مردم سلیمان خیل که بامردم خروتی وناصری عداوت قدیمی داشتندو حضرت والا درسال هزاروسه‌صدهجری چنانچه گذشت درجلال آباد عهدنامهٔ ترك مخاصمه ازایشان گرفته بودنقض عهدمذکوررا کرده برمردم ناصری تاخته دوازده تن را بخاك هلاك انداخته نودودو نفراشتر ودو خانه‌راغارت کردندوکارگذاران بادشاهی مقیمهٔ کلات ومقرازجمله شصت وهفت نفراشتررا ازایشان گرفته بصاحبانش سپردند وحضرت والا ازعرائض واقعه نگاران آن نواح برکنه ماجرا آگاه گشته، سردارشیرین‌دل خان‌رافرمان کردکه شصت و سه تن ازطوائف سه گانه را که برعهد نامه مهر نهاده وبکارگذاران حضور داده اند رهسپار پایهٔ سریر سلطنت سازدتاباز پرس نقض عهدایشان کرده شود واین فرمان مصحوب سواران کوتوالی‌بقسم محصلی ارسال شد وازجمله طائفهٔ ناصری ازامربادشاهی سرباززده سرازجیب تمرد کشیده زکوة اشتران خودرا که ازپیش اشتری چهار عباسی بود ودرینوقت برطبق نصاب شرعی دوعباسی افزوده مجموع دوروپیه حواله گشت اصل واضافه هردورا بغلام حیدر خان هزاره که ازدیوان سلطنت مأمور وصول وحصول آن بود نداده بغی ورزیدند واوسی ونه نفر ازاشتران آن طائفه‌را بقهر وعنف ازعرض راه بتصرف آورده بقاضی علاقهٔ مقر سپرد که نگاهدارد واواشترانرا نگاهداشت تا که داخل اشترخانهٔ دولتی شد وبزرگان دوطائفهٔ دیگر باسواران کوتوالی حاضر غزنین گشته‌ازانجا درکابل آمده شرف‌بار حاصل کردند وچون طائفهٔ ناصری سراز کمند اطاعت بیرون کشیده بود حضرت والا ازنقض عهدیکه رخ داده بود اندرز فرموده دیگر عتاب وخطابی نکرده همه‌را رخصت بازگشت داده امر کرد که آن طائفهٔ جافیه (۱) را نگذارند که داخل خاك افغانستان شود چنانچه مردم ناصری ازصدور این‌امرحضرت والا وکردار زشت‌ونازیبای خود خوفناك گردیده‌بدامان که محل قشلاق‌ایشانست‌رفتند وازکردارطائفهٔ مذکوره حضرت والا خشمناك شده حکمران غزنین را فرمان کرد که درظاهر وباطن رشتهٔ ملامت دولت وملت بگردن

(۱) جافیه یعنی جفاکار وجفاکننده

طائفهٔ ناصری افتاده شمارا سزاوار است که درفصل بهار کهآن طائفه ازولایت دامان رهسپار مملکت افغانستان میشوند عرضداشت پایهٔ سریر سلطنت نموده ازدخول درخاك متعلقهٔ ایندولت بازدارد واگر خیره سری نمایند درقتل وتاراج مضائقه نکنند چنانچه ذکر بازداشتن ازدرآمدن آن طائفه بمملکت افغانستان مذکورمیشودانشاءالله وهمدرخلال این حال سردار محمدیوسف خان حکمران فراه عزم تصرف نمودن علاقهٔ چاهکی جزم کرده پنجصد سوار ازچخانسور وپنجصدسوار دیگر ازمردم گرمسیر جانب علاقهٔ مذکوره رهسپارساخت چنانچه ایشان وارد آنجا گشته ازگرداه حمله نموده قلعهٔ چاه کی رامتصرف شدند وعلیخان بن سرفرازخان بلوچ که در اندرون قلعه جای داشت وسرتمرد می جنبانید ازراه فرارنزد خان کلات نصیر رفته پناه گزید ومصطفی خان بابزرگان علاقهٔ چاهکی ازطریق اطاعت درفراه نزدسردار محمدیوسف خان آمده تسلیت وخلعت یافتند وسرخیلی مردم آنجا بمصطفی خان مفوض گشته باایشان قرارداده شد که محصول مال التجارة را که ازراه چاه کی درسیستان متعلقهٔ دولت ایران وشالکوت متصرفهٔ دولت انگلیس آمدورفت میکنند وتااینوقت علیخان حیف ومیل می نمود بکار گذاران دولت افغانیه بدهند واشتر وزیکه بنام سرخانهٔ رئیس خود علیخان میدادند بمصطفی خان بدهند وازجملهٔ بزرگانیکه درفراه آمده بودند لله خانرا که از ناصیهٔ حالش آثار شرارت هویدابود سردار محمد یوسف خانش نگاهداشته باوگفت که عیال وتعلقات خود را ازعلاقهٔ چاه کی در گرمسیر خواسته بعد نزد عیال خویش رفته درانجا مسکن گزینند ودیگرانرا رخصت بازگشت داده اوراپس ازوصول عیالش درگرمسیر اجازت رفتن درانجاداد وبقدر کفایت مؤنتش زمین بوی سپرد که زراعت کرده روز بسر بردوپس ازنظم ونسقیکه درعلاقهٔ چاه کی نهادهشد نظام الدینخان نامی بابیست سوار گشاده ازفراه مأمور حفاظت وسرحد داری آنجاشد وهمدرین آوان محمد سرور خان حکمران هرات که بنیابت شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان چنانچه ازپیش رقم گشت مأمور حکومت آنجا شده بود عرض پردازپایهٔ سریرسلطنت شدهاجازت زیارت سدهٔ علیاخواسته منظور نظرمرحمت گستر حضرت والاشد وپس ازپرتووصول افگندن حکم اقدس درهرات چندی اورا مرض صرع از حرکت بازداشته درروز بیست وهفتم ماه ذی‌الحجه سال ۱۳۰۳ هزار وسه‌صد وسه هجری احرام بند قبلهٔ حاجات شده باچندتن ازعلماء وسادات هرات چون میان محمد عمر خان صاحبزاده و میر مرتضی خان میر کازرگاه ومیرزا محمد عمر خان بن حضرت صاحب کرخ وغیره که از سبب وظائف خود طلب کابل شده بودند که امتحان فقاهت خویش را نزد ملاسعید محمد خان معروف بکوسج وملا داد محمد خان وملا عبدالله خان وملا قطب الدینخان که ازحضور اقدس مأمور این امربودند داده باندازهٔ فهم و کیاست وعلم ودرایت ایشان وظیفه از دولت ببرند رهسپار کابل شد وهمدر ماه ذی‌الحجهٔ مذکور طوائف اندری چون مهجان خیل ولکند خیل وغیره ازسبب حوالهٔ دهیك شرعی که ازمالیات اراضی ایشان که بدولت میدادند افزونتر میشد بغی ورزیده عبدالکریم پسر ملا دین محمد معروف بمشك عالم را که پدرش درشب پنجشنبه دهم ماه ربیع‌الاول اینسال که هزار وسه صد وسه هجریست پدرود جهان کرده بود مقتدا ساخته بلکه پادشاهش خوانده بقصد تصرف روبشهر غزنین نهادند وحکمران غزنین ابواب شهر را بربسته از ضرب گلولهٔ توپ اندریانرا ازتصرف نمودن شهر باز داشت وایشان قلاع تاجکیهٔ اطراف شهر را گرفته مردم تاجیك را نیز باخود یار ومدد کار ساختند چنانچه ابواب قلاع خود را بروی مردم اندری نبسته همه را جاونان واب داده خدمت همی کردند تا که سپاه پادشاهی بسالاری جنرال غلام حیدر خان ارك زائی از کابل ومردم الوسی طوائف هزارهٔ محمد خواجه وچهار دسته وجیغتو از اطراف وتوابع غزنین مأمورشده مردم اندری را مخذول ومنکوب ساختند مردم تاجکیه نزد کارگذاران دولت عذر خودرابدان خواستند که مردم اندری قلاع ایشانرا بقهروغلبه تصرف کرده علوفه وآزوقه میگرفتند چنانچه مفصل این مجمل بتقریب مذکور میشود انشاءالله تعالی

تصرف نمودن سردار محمد یوسف خان علاقهٔ چاه کی را

استدعای شرفیابی حضور کردن حکمران هرات و آمدنش بکابل

ذکر بغی طائفهٔ اندر

وقائع ۱۳۰۴

(وقایع سال هزار وسه صد وچهار هجری نبوی صلعم)

در روز پنجشنبه غرهٔ ماه محرم اول اینسال نصرت اشتمال درباب دیه‌قتل وجریهٔ آن ازحضور اقدس برطبق تعداد بلدان وامصار وعلاقه جات ومحالیکه حاکم نشین است اشتهارات عدیده مرقوم ومرسول گشت که ازغرهٔ

محرم سال هزار و سه صد و چهار هجری مطابق ایت ئیل ترکی عنوان فرمان و ابتدای حکم را چنین دانند که هرکاه شخصی عمداً بقتل کسی اقدام نموده بقتلش رساند و برقاتل ثابت شود باید بحکم شرع قصاصش کنند و در صورتیکه ورثهٔ مقتول متعدد باشند و از جمله یکی بدیت راضی شود یاقاتل را عفو کند چون بامر کتاب قصاص وکشته نمیشود ودیة لازم میکردد حکم است که دیة را فوراً در همین سال کرفته بورثهٔ مقتول برسانند و هرکاه از روی سهو و خطا قتلی واقع شود میباید دیة آن درسه سال کرفته شود و هرکاه در لشکری کسی ازدست کسی کشته وحکم دیت براهل رایت کردد یاازمردم حرفه ورکسی کسی را بکشد وبرکسبهٔ آن پیشه انداز دیت شود درسه سال هرسالی هزار و یکصد و شصت و شش روپیه ودو عباسی ازاهل رایت وهم پیشکان قاتل که شرعاً عاقله کفته میشوند کرفته شود واکرجرم لازم داشت بقدر استطاعت ازشخص قاتل مقرر است که سیاسةً بکیرند لکن بعد از کامل رسانیدن وجه دیت و اکر کسی شریر و مفسد و بدکنش باشد و شخصی را بقتل رساند باید نظر بشرارتش مساوی دیة جریمه ازوی حصول نمایند واکر بسیار تر شریر باشد از خود وقوم و تابعان و منسوبانش دو چند وسه چند وجه دیت جریمه کرفته شود واین امر حکمیست که سیاسةً وجه جریمه را بذمهٔ قبول نهاده بدهند تانیکان سکنهٔ مملکت آسوده بوده دست بدان از کریبان زیست وکذران شان کوتاه باشد انچند کلمه محض استحضار خواطر تمامت مردم سکنهٔ مملکت افغانستان برسبیل اشتهار نکار داده ونشر فرموده شد و همدرین هنکام رسائل ناجیه واساس القضاة و هدایت الشجعان و نصائح الصبیان و شهاب الحساب بامر حضرت والا تالیف و باسمه شده در تمام مملکت متبوعه نشرشد که بمسائل ضروریهٔ دین و امور جهاد و تهذیب اخلاق وادب و هندسه و اعتقاد حقه اجمالاً بدانند وکانا و کامل ودانا وجاهل همه رهسپر اتفاق شده نیك را ازبد امتیاز نمایند و از هریك از رسائل جلدی از حضور انور والا بسردار عطاءالله خان لفتننت کرنیل بهادر سفیر انکلیس که مأمور اقامه کابل بود داده شد و ازانسوی قاضی سعدالدین خان و کرنیل رجوی که بامتابعان خود درروز بیست و پنجم ماه ذی‌الحجه بسال کذشته چنانچه از پیش رقم کشت وارد منزل غزنی كك شده بود همچنان راه پیموده روزغرهٔ مذکور ماه محرم درمنزل چشمهٔ شیروازانجا دردهنهٔ غوری فرود شدند وازانجا در روز سوم ماه مزبور بنابرتنکی راه خود کرنیل رجوی باسواران نظامی وهفت صدبار اشتر کمسریت درموضع دهن کیان فرود شده درنك کرد وروزچهارم ماه کپتان کاتن که ازسبب مسطور بازمانده بود براه افتاده باکرنیل رجوی پیوست وهمدرین روز سپهسالارغلام حیدر خان چرخی که ازسبب بغاوت مردم ساو وکمان چنانچه از پیش مذکور شد ازحضور اقدس والا رخصت مراجعت یافته رهسپار لمقان شده بود درزمینیکه مابین بدیع آباد وبهرام واقع است فرود شد ودر روز دوشنبه پنجم ماه تهیهٔ اسباب حرب نموده درروز جمعه نهم ماه بمحاربه پرداخت وهزارو هشتصد تن ازبغاة را خون ریخته بقتل رسانید وهمدرین روز

محاربهٔ سپهسالار غلام حیدر خان با بغاة ساو وکمان

کرنیل مکلین نام انکلیس که پس از جدا شدن مسترمرك و کپطان دلاسو درسرحد کشك وراه سپار شدن ایشان جانب دهنهٔ ذوالفقار بعزم دیدن شهر هرات رهنورد کشته بود وارد رباط غوریان واقع یکفر سنکی هرات شد و سپهسالار فرامرز خان رستم علیخان برادر حسبی خود را باصد سوارهٔ نظام باستقبال او کماشت وباعزاز واکرامش آورده درباغ شهزاده ملك قاسم فرودش آورد و مراسم مهمانی را بوضع وآداب انسانی نسبت بدو بپای برد وازانسوی سپهسالار غلام حیدر خان فتح یاب کردیده در روز یکشنبه یازدهم ماه محرم باافواج واتواپیکه همراه داشت بعساکر درهٔنور ولمقان پیوسته دریك لشکرکاه فرود آمد وچهل تن ازمردان وزنان مردم کمان را دست کیر کرده دیکران ازهیبت سپاه بادشاهی فرار کرده دردرهٔ پیچ قرار کرفتند ومردم ایلجاری نواحی جلال آباد ولمقان بامر سپهسالار بکوه برشده چندتن ازباغیان را کشته سرهای ایشانرا بریده درعسکرکاه آوردند بعداز موضعیکه بودند کوچ کرده باتمامت سپاه وارد نجیل شدند وازانجا تااین منزل صدتن مرد وزن اسیرکرفته صدتن دیکراز بغاة را درفرازونشیب عرض راه بکشتند وجمعی که ازخوف درخانهای تاریك پناه کزیده وسپاهیان نظام آتش زده تمامت آبادانی ایشانرا بسوختند همه درزیر خاك از صدمه آتش سوخته وهلاك کشتند چنانچه اجساد ایشان دروقتیکه سپاهیان بطمع مال خاك رادورمیکردند اززیرخاك ظاهر میشدند ونیز

ده تن از متمردین را زیردستان قادرجان عموی زاده سید غلام پادشاه از کوه کاشمند دست گیر کرده نزد سپهسالار فرستاد وهمچنین پنجاه تن دیگر نیز ازینطرف آنطرف دست گیر آحاد وافراد سپاه نظام شدند واز جانب هرات کرنیل مکلین که درباغ شهزاده ملك قاسم چنانچه گذشت جای داده شده بود در روز دوشنبه دوازدهم ماه محرم باسپهسالار فرامرزخان ملاقات کرده آداب مرسوم ازجانبین بتقدیم رسید ودراختتام مجلس ملاقات کرنیل موصوف یکمیل تفنك دولولهٔ دنباله پر بایکمیل دوربین ویکمدد فیت(۱) کمپاس پرسم ار مغان بسپهسالار داده اونیز در وقت وداع یکراس اسب ویك طاقه پتوی کابلی بایکتوب کرك هراتی ویکتوب برك دای زنکی ویك جلد پوستین کابلی هدیهٔ بوی داد ودرروز سیزدهم ماه مذکور کرنیل مزبور ازهرات رهسپار مراجعت شده ازمنزل موزك میرزا یعقوب علیخان واقعه نکار خادم دولت انکلیس ومقیم هرات راکه بمشایعت او تا آنجا رفت رخصت باز کشت داده چون خرج مستر مرك تمام شده بود مکتوب مصحوب او بسپهسالار فرامرز خان فرستاده چهار هزار روپیه قرض خواست واو بر طبق خواهش وی وجه فرستاده پس از وصول کرنیل مکلین در مشهد قرضهٔ مذکوره را ادا کرد وازجانب دیکر کرنیل رجوی که راه نورد منزل مقصود بود باقاضی سعدالدینخان درروز چهارشنبه چاردهم ماه محرم درموضع چاریکار فرود شدندوقاضی سعدالدینخان بامرحضرت والا که دبیر برای اونوشته بود از آنجا دربکرام پس رفته بشرف دست بوس مشرف کشت وپس ازدرك عزملاقات وتوقف یك شب رخصت یافته ازعقب کرنیل رجوی که رهسپار کابل شده بود راه برکرفته درموضع رباط بهمراهان خود و کرنیل مذکور پیوسته وارد کابل شدند و کرنیل رجوی درقلعه علی آباد که بامر حضرت والا برای فرود شدن او آراسته بودند فرود کشت وانکاه که حضرت والا وارد کابل شد کرنیل مذکور باجازت اشرف والا بتوسط قاضی مذکوردرك ملاث والارا درباغ بابرشاه حاصل کرده وپس ازان درکوتی باغچه ارك مبارکه باردیکر شرف یاب ملاقات شده پس ازتوقیف چند روز ازحضور انور والا رخصت یافته ازراه جلال آباد وپشاور مرحله پیمای کشور هند شد وهمدرین ایام شهزادکان رفیع مکان که بعزم تفرج وشکار درلهوکرد رفته چنانچه ازپیش رقم شد در موضع برکی راجان شرف بخش نزول شده وهلال غرهٔ محرم را در آنجادیده ده روزه درنك فرمودند وازآنجا نهضت فرما وجاده پیما کردیده شیلان خیریهٔ روز عاشورا را درمغل خیل بآئین شهزادکان بزرگ بمسکینان ومحتاجان داده کام امیدواران خوان احسان خود را بنوعیکه میبایست شیرین ساخته بسیارتن را اطعام فرمودند بعد رایات عالیات را از راه مراجعت جانب کابل شقه کشا ساخته درایام اواخرعشرهٔ ثانیهٔ ماه محرم بدارالسلطنهٔ کابل پرتو نزول انداخته سروتن ازغبار سفر بشستند

فیت (۱) جمع فوت

﴿ شرح وتفصیل بغی مردم اندری ﴾
(که ازپیش وعدهٔ ذکر آن داده شده آمد)

شرح بغی مردم اندر

درخلال احوال اواخرسال کذشته وواقعات مرقومهٔ امسال بحث سنجش قنوات مردم اندری وبست مالیات مزارع ومساقات (۱) اشجارایشان اتفاق افتاده حکمران غزنین بامر حضرت والا تحقیقات امر مذکور پرداخته از بزرکان مردم مذکور جزو مالیه دهی اراضی ایشان را خواسته وبادفتر پادشاهی تطبیق داده تفاوت کلی روی کار آمده مکشوف کشت که ازصد یکی وازبسیار اندکی مالیه ومحصول نداده وثبت دیوان سلطنت نکرده اند پس حکمران غزنین از ایشان خط اقرار والتزام نامهای شرعی کرفته قرارداد که اکر ازاقرار قلمداد خود ایشان که بدفتر پادشاهی داده وخاتم نهاده اند افزون ازدهك شرعی شود کامل بکارکذاران دولت رسانیده وجریمه نیز بدهند وایشان ازچار چندوپنج چند شدن مالیات اراضی ایشان که میدانستند تفاوت کلی دارد وازجریمهٔ که خط دادند خوفناك کشته همداستان تمردوسرکشی شدند چنانچه خودسرانه ازشهرغزنین بیرون شده بعزم بغاوت وتهیهٔ اسباب مقاتلت بمساکن خویش رفتند وسردار محمد حسن خان حکمران غزنین ازمشورت ومکیدت ایشان آکاه کشته یکی ازخدمهٔ خود را بامکتوبات تسلیت آیات ازقفای ایشان فرستاده همه را بغزنین طلبید وخوانین وبزرکان ایشان ازوصول فرستاده ومکاتیب مذکوره دریکموضع انجمن شده چون عزم عناد درنهاد داشتند از آمدن درغزنین سرباززده مصحوب فرستاده مزبور بحکمران غزنین پیام دادند که طاقت عشر شرعی را نداریم واز کرفتن آن هرآینهٔ طریق فرار

(۱) مساقات آب دادن را کویند که در فقه شریف بمعنی باغبانی است

می‌سپاریم باری اگر کار پردازان دیوان سلطنت بست مالیات سابقهٔ مارا نشکستانده چیزی اضافه ترتیب دفتر نمایند البته خواهیم‌داد بشرط آنکه دهیك شرعی را طالب نشوند وحکمران غزنین ازین‌پیام اندریان ومکتوبات واقعه نکاران آثار بغی وتمردرا ازناصیهٔ حال آنان دیده ودانسته عرضداشت پایهٔ سریرسلطنت نمود وهم قبل از آنکه حکم اقدس درجواب عرضش شرف نفاذ یابد دوباره محمدا کرم نام نوکر خودرا با نصیحت نامها نزد آنمردم فرستاده از طریق نیك خیالی وخیر سکالی همه را موعظت وتسلیت کرده دعوت آمدن غزنین کرد وایشان بمضمون الخائن خائف ازبیم آنکه مبادا ایشانرا کرفتار سازد فرستادهٔ حکمران غزنین رابی نیل مرام مراجعت داده در ظاهر مصحوب اوپیام فرستادند که نزد احمد خان رفته بغزنینش میفرستیم که قراری بکار ومداری بروزکار ما نهاده آید واکر او قبول نکند نزد عبدالکریم خان پسر مشك عالم آخند زاده رفته اورا وکیل قرارداده بغزنین میگماریم ودرباطن که بارادهٔ سربرداشتن وهریك آندوتن را که قبول کند بزرکی باغیان برافراشتن درخاطر داشتند پس‌ازین پیام دادن نخست نزد احمدخان رفته واو وعلی محمدخان داخل جرکه وجمعیت ایشان نشده همه رابد والفاظ رد کفتند بعد نزد عبدالکریم خان رفته چون ملا زاده و معتنابه (۱) جمی‌بود بسخنان چرب وشیرین ونوید پادشاهی فکرش را دزدیده ازراه‌راست اطاعت اولی‌الامرش بیرون بردند وچون اورا بنردبان اغوا بالا کردند ازان میان فاضل خان اندری قوم خودرا ازدوتن یکتن سواره وپیاده امر فراهم شدن کرده باتفاق دیکران سه سوار نزد مردم سلیمان خیل ومردم سکنهٔ زرمت وطایفهٔ ترکی فرستاده استدعای بغاوت واعانت کردند ودرین میان آخندزاده عبدالکریم بارادهٔ آنکه کار کذاران پادشاهی رابفریبد وکار سرکشی را راست کند نامهٔ نزد حکمران غزنین فرستاد که سنك آسمانی برسرما افتاده که تدبیروعلاج رفع آنرا نمی‌توانم نمایم چنانچه اکر بکویم فقیر وبی‌قوم وبارخی ازطلبه در کوشهٔ مسجد نشسته دعای دوام دولت را می‌نمایم ومردم اندری که مفسدهٔ ایشان سمر ومشهورکشته پند واندرزم را نپذیرفته کفتارم را بکنار میکذارند حضرت والا وکار کذارانش خواهند کفت که چه‌معنی‌دارد اواستاد ومقتدای مردم میباشد وتمامت مردم اسلام سکنهٔ افغانستان ازراه مقاتلهٔ دولت انکلیس بدورا وانجمن شده بودند حالا چکونه مردم اندری بوعظونصیحت یابدوستی وقوم داری اومطیع ومنقاد و پذیرای عشر شرعی نمیشوند باری اکرچه می توانم جواب بکویم که درین زمان رعایت حق استادی نیست زیرا که التفات پادشاه نسبت بما اندك شده وعزت‌ما برباد رفته وچشم داشت هر کس برحمت پادشاهست میدانم که حاجت‌خواستنم منظور نمیشودوهم‌اکر مردم‌را نصیحت وموعظت کنم‌رتبهٔ قبول نمی‌یابد امابانداذهٔ وسع وطاقت کوشش میکنم واینرا نیز میدانم که در صورتیکه‌تکلیف بحدی رسیده که تحمل وطاقت‌را فروبرده پس بناًبرچه وباعتماد که رعیت‌را تسلیت نمایم وبکدام نوع‌رعیت‌را از جانب پادشاه‌آسوده خاطر سازم وحال‌آنکه دشمنان دین اسلام از شرق‌تاغرب دهان بازکرده‌اند که اسلام‌رافرو برند وما‌مردم درمیان خانهٔ‌خود دربدری وخرابی‌را پیشهٔ‌روزکار بسازیم چه حالتست فقطوحکمران غزنین‌این مکتوب اورا ارسال پایهٔ سریر سلطنت‌نموده خودش‌را بذریعهٔ نامه درغزنین طلبید که آمده سررشته کرفته‌بعد رفته مردم اندری‌را دلالت وهدایت کندوآنکاه که غوایت مردم‌اندری‌شهرت کرفته عرائض حکمران‌غزنین ونامهٔ ملاعبدالکریم خان‌بمطالعهٔ ساطعهٔ والاپیوست درروز پنجشنبه‌پانزدهم ماه‌محرم حکمران غزنین‌را فرمان‌کرد که ازکرفتن دهیك که حکم خدا ورسول‌است زنهار دست‌بر ندارد که اکرقبول نکنند بامرخدا ورسول ملامت ومنکوب ومخذول شوند وهم ازراه اتمام حجت بدستخط آفتاب‌نمط حضرت والابرای بزرکان مردم اندری شرف نکارش وعزارسال یافت که شنیدم شما راهی بخلاف شرع شریف اختیار کرده عشر شرعی‌رابکردن قبول‌نمی‌نهید ومیخواهیدمردم رعیت‌را خوار وکرفتارورطهٔ دمار(۲)سازید ازخدا ورسول اونمیترسید که این خیال را بخاطر راه وجاداده‌اید برای‌شما مینویسم که این‌فتنه‌جوئی‌راستست یادروغ تاا کرراست باشد تهیهٔ لشکر کماشتن کنم وازهر طرف فوج بالای شما کسیل فرمایم والا زود جواب بکوئید که چه خیال بدماغ شما جا کرفته است فقط وازان سوی اشرار مردم اندری که بسامان حرب پرداخته وطرح کید بارسال نامه وپیام انداخته بودند قبل ازانکه این منشور شرف بخش وصول کردد شورش اغاز کردند ویك فوج پیادهٔ جدید طائفهٔ درانی را که بدون

(۱) معتنابه بمعنی شخص معتبر است.

(۲) دمار بکسر دال مهمله بمعنی هلاك

اسلحه که از قندهار حسب الفرمان فراهمشده رهسپار کابل گشته بودند در موضع نانی یك منزلی غزنین تاراج کردند وهرچه ازلباس واسباب وفرش وظرف وبار گیری که داشتند همه را غارت وپارهٔ از آحاد وافرادایشانرا دستگیر کرده نزد ملا عبد الکریم بردند وخطبهٔ سلطنت بنام او خواندند ودوتن را کشته غلام حیدر خان نبیرهٔ رحیمعلی خان هزاره‌را که باصدتن سواره‌اش وپیاد کان‌ساخلو بامرحکمران غزنین بمعاونت فوج مزبور ومدافعت بغاة اندری پرداخته بود مجروح ساخته چون سه ضرب شمشیر باو رسیده از اسپ بزمین افتاد دستگیر شده پس ازچندی بتوسط نائب کریم که بابزر کان اندری معرفت سابقه داشت از گرفتاری رها گردیده در خانهٔ خویش رفته بالتیام جراحاتش مشغول گشت ومحمد اکبرخان برادرش مردانه بکوشید چنانچه اکثر ازسپاهیان‌فوج‌مذکور از کشش و کوشش او از دستگیر شدن اندریان خلاصی یافته، از راه فرار بعضی وارد غزنین شده وا کثرازراه قوم رعنا خیل باز گشته داخل طائفهٔ محمد خواجهٔ هزاره گردیدند وهمچنان بپای گریز جانب قندهار ره نورد بودند که پسران ونبائر گلستان خان هزاره که پروردهٔ نمك احسان دولت قوی شوکت بودند براسپ خدمت سوار شده سپاهیانرا از حدود زردالو علاقهٔ هزارهٔ چاردسته باز گردانیده باعزاز وا کرام آب ونان ولباس‌داده اسباب والبسهٔ ایشان را که بغارت رفته بود تکمیل نموده باتمامت سواره وپیاده مردم محمد خواجه ایشان را همراه برداشته از راه سراب روبغزنین نهادند وهمچنین سواره‌وپیادهٔ مردم چهار دسته وجیغتوی هزاره فراهم آمده طریق خدمت دولت برگرفتند ودر روز سه شنبه بیستم ماه محرم بهیئت اجتماعی باسپاهیان ناراجشده درموضع جرمتو فروکش کردند وچون درین وقت مردم اندری تمامت قلاع تاجکیهٔ غزنین‌را متصرف شده شهر را محاصره کرده وراه وصول لشکر الوسی طوائف سه گانهٔ هزاره را بشهر غزنین مسدود کرده بودند مکتوب سردار محمد حسن خان حکمران غزنین ببزرگان هزاره رسیده در موضع جرمتودرنك کردند وهم در روز بیستم مذکور حضرت والا از عریضهٔ حکمران غزنین بجراحت یافتن غلام حیدر خان وخدمت نبائر گلستانخان هزاره دانسته توقیع فرمود که انشاء الله باولاد ودودمان غلام حیدر خان وذریهٔ گلستانخان از دولت مرحمت واحسان خواهد شد چنانچه الطاف شاهانه که مبذول حال آندوخانه واده شد در محلش مذکور میشود انشاء الله تعالی وهم مردم طوائف توخی وترکی وعلی خیل وسلیمان خیل ومردم خوست را فرمان کرد که در تحت رایت سردار شیرینداخان فراهم شده از هر راهیکه سردار محمد حسن خان امر نماید حمله نموده مردم اندری را که پسر مشك عالم را بپادشاهی برداشته وبخلاف امر خدا ورسول اولوای بغی افراشته، وفوج پیادهٔ جدید مردم درانی‌را که از راه ملازمت وخدمت دین ودولت بدارالسلطنت می‌آمدند تاراج کرده‌اند مخذول ومنکوب سازند واز جمله لعل گل خان گردیزی باهزار وپنجصد تن سواره وپیاده آمادهٔ پیکار شده نزد سردار شیرین دل خان قرار گرفت ودیگر طوائف بغی ورزیده روی از سعادت وخدمت‌دولت برتافتند چنانچه رقم شده میآید انشاء الله ودر روز چهار شنبه بیست ویکم‌ماه مذکور جنرال غلام حیدر خان باسه فوج پیاده ویکفوج سواره وشش ضرب توپ جلوی وسواران گشادهٔ ترکستانی بامر حضرت والا از کابل جانب غزنین راه بر گرفت وازانسوی بغاة اندری باعبد النعیم خان وعبد الظاهر خان ورحیم خان برادر جبار خان وعبد الرحمن خان که ایشانرا میرلشکر غوایت اثر قرارداده بودند کس نزد علی محمد خان بزرگ قوم‌مرجان خیل که در غزنین‌بود فرستاده از راه قومی دعوت همعنانی در شرارت کردند واو چون شیرمحمد خان‌برادرش در کابل بود ونیز داد محمد خان برادر دیگرش در فراه نزد سردار محمد یوسف خان طریق خدمت می سپرد نتوانست بلکه نمی خواست که با اشرار اندری متحد وهمداستان شود عذر خود را بامر مذکور خواسته با بغاة همداستان نگشت وهمدر خلال این احوال منشی محمد نذیر خان هندی که بامر حضرت والا از راه تمیزی وسنجش ومساحت اراضی مردم علی خیل‌رفته بود از سر برداشتن مردم اندری آگاه گشته از ده بجه گریخته بزرگان علی خیل را پیام داده حافظ ومعین خواست وایشان اورا در بین مردم علیخیل پناه دادند ومقارن انجال مردم ترکی که حضرت والا ایشانرا فرمان کرده امر یورش بالای مردم اندری داده بود سراز

تشریح اعلیحضرت برای آن بدون‌اسلحه بودند که بکابل حاضر شده واز ملاحظه حضور والا گذشته بعدازان که داخل نظام میشدند اسلحه داده میشد همه‌نوی وجدید جهره بودند

خط فرمان کشیده باغوای شیر جانخان بن میر احمد خان وممو خان وسعید محمد خان وشیر محمد خان وملك کوك کوچی حاکم پادشاهی را تاراج کرده نقد و جنس دولت را که نزدش بود بامال و منال خوداو تمام بیغما بردند وهمچنین مردم علی خیل نیز باهم قراردادند که اگر مردم اندری فتحیاب شدند ایشان نیزحاکم خود را غارت کنند والا آرام باشند اما آخرالامر شورش آغاز کردند وقبل از آنکه بشورند ازراه حیلت و مکیدت عهد نامه وعریضه بذریعهٔ منشی محمد نذیر خان وعبدالرشید خان حاکم وملا محمد سعید خان قاضی وملا محمد مشکین خان مفتی وامیرمحمد خان رساله داروزیرآبادی باخط تصدیق ایشان بپایهٔ سریر سلطنت فرستادند وحضرت والا نیك وبد ان مردم را موقوف بذمایم و محاسن کردار خود ایشان داشته چیزی نفرمود تاکه مصدر شرارت شدند چنانچه بیاید وگروه نکوهیده خوی اندری آهنك یورش برشهر غزنین کرده از جمله امین خان لکنند خیل بعزم اینکه راه آمد شد مکتوبات دولتی را برحکمران غزنین وشهر قندهار مسدود نماید بادوصد سوار ازراه زنخان وقول سبزی و خروار رهسپار شد که هم مکتوبات دولتی را از رسیدن بغزنین ورفتن بقندهار باز دارد وهم مردم وردك وغیره را اغوا کند ومردم مواضع مذکوره اورا بضرب کلولهٔ تفنك ازدر آمدن دربین خود مانع شدند واوداخل علاقهٔ وردك شده درقلعهٔ عزیز وداراب و کمال باتمامت بزرکان طوائف هفت کانهٔ وردك پس ازانجمن شدن ایشان بمذاکره پرداخته همه را دعوت بربغاوت کرد ووردکان باوی قرار داده عهد درمیان نهادند که هروقت مردم اندری فتحیاب کردیده شهر غزنین را متصرف شوند ایشان روی یورش بکابل نهاده شورش بدارالسلطنه اندازند وتاآنوقت مترصدانه روزبسر برند واحمد خان شب را درقلعهٔ مذکوره روز رسانیده واعزاز مهمانی ازوردکان دیده بامدادان رهسپار مراجعت شد ومردم وردك که درقلعهٔ مذکوره کردآمده بودند دهن تفنك بآسمان ازقفای اووهمراهانش شلیك کردندتامردم بیکانه بدانند که ایشان اندریانرا بضرب کلولهٔ تفنك ازپیش رانده ازدخول دربین خود مانع کشتند ودراثنای این احوال سواره وپیادهٔ اندری خودرا بعزم یورش درقرب شهر غزنین رسانیده دهخواجه وده میرزا را متصرف کردیده دراندرون وبیرون حصار شور و اشوب انداختند چنانچه دیوار بست باغهای قریبهٔ شهر را سنکر قرار داده ودیوارها را شکافته شهر و شهریان را هدف کلولهٔ تفنك ساختند و شهریان نیز از باره وبروج حصار بکشاد دادن تفنك مدافعه پرداختند الغرض شهررا که در تنکنای محاصره انداختند جمعی را بعزم انسداد راه لشکر پادشاهی که درروز بیست ویکم ماه محرم چنانچه گذشت از کابل راه تنبیه وتهدید اندریان را پیش کرفته بود مأمور دهنه شیر وفراز پشتهای هردوجانب آن کردند وازینسوی جنرال غلام حیدر خان باسپاه کینه خواه درروز سه شنبه بیست وهفتم ماه مذکور وارد منزل شش کاو شده اندریانرا که در دهنهٔ شیر وفراز تلال هردو طرف آن درانسداد راه پرداخته واستوار ایستاده بودند زهرچشمی نشانداده درمنزل مذکور فروکش کرد واز جانب دیکرسواره وپیادهٔ مردم هزاره محمدخواجه وچهاردسته وجیغتوبامر حکمران غزنین ازموضع جرمتو حرکت کرده درقیاق وکلبه ری بقرب قلاع مردم خوکیانی که بامردم اندری متفق وهمداستان شده بودند فرود شدند ومردم اندری ازدوجانب خود را کرفتار ششدر حیرت دیده زبون ومضطر شدند چنانچه دروقت حرکت ووصول سپاه پادشاهی بقرب دهنهٔ شیر ازوا همهٔ جان وهیبت لشکر نصرت توأمان راه را فرو کذاشته جانب ناسن فرار اختیار کردند وچندیکه دردشت تلخك زاربودند بکوه جانب شرقی آن فرازشده قرآن آلهی را ازراه طلب شفاعت درعرض راه نزد غلام حیدر خان جنرال فرستاده عفو تقصیر وامان جان خواستند واو استدعای ایشان را نپذیرفته پیام داد که شما قرآن خدارا سپر شرارت خود ساخته عزم دارید که مردم مسلمان و پیروان پیغمبر آخرالزمان را فریب داده دربغاوت ناشکیب سازید دیروز فوج درانی را بهمین قرآن فریب داده تاراج کردید وبرخی را دستکیر کرده باخود بردید وملای شما پسرمشك عالم بعد ازبیعت واطاعتش بامیراسلام که رعیت ووظیفه خوار دولت بود چه کفته مصدر فساد میشد وخلق را بزباد میداد وبآن اکتفا نکرده بکدام حجت خطبهٔ امارت بنام خویش میخواند پس بنا برآن حکم بغاوت برشما ثابت شد زیرا که پیرو وتابع ملای مذکور شدید واین پیام را فرستاده سی تن از پیادکان هرسه فوجی را که همراه داشت بتعاقب فراز شدکان کوه زنخان کماشت چنانچه

ایشان بکوه برشده پانزده تن از اشرار را مقتول ویکتن را دست گیرساخته باخود دراردو آوردند وبقیة السیف ازراه کاویان جانب ناسن گریختند وهمدرینروز اشرار اندری از اطراف حصار غزنین برخسته افواج قاهره وارد غزنین شدند وبامداد روز دیگر جنرال غلام حیدر خان ساز حرب ساز نموده قبل ازطلوع آفتاب برگروه دور از راه صواب که بحشرواز دحام تام بقرب قریهٔ ارزو وشالیج مقام گزیده بودند تاخته وهزارتن از بغاة را بضرب گلولهٔ توپ وتفنك وزخم شمشیر بخاك هلاك انداخته فتحیاب گشت وسرهای کشتگانرا بریده درروز پنجشنبه بیست و نهم ماه محرم درکابل فرستاد چنانچه مناری از رؤس اشرار برای یادگار بامر شهریار والاتبار برپشتهٔ واقع شمال شرقی چمن درازپشته افراخته گشت وجمعه خان اندری بابسیار تن از اندریان زخمدار گشته مابقی رهسپار وادی فرار شدند وغلام جیلانی نام که سپهسالار گروه اشرار ونبیرهٔ ملا مشك عالم بود بادیگر بزرگان خسارت توامان اندری وعیال واطفال ایشان از راه نانی غندر وبگریز نهادند وهمدرینروز سواران زرکان هزاره که مؤلف بیچاره نیز همراه وجاده پیمای خدمت بود از راه تبریك فتح واردلشکرگاه پادشاهی واقع قرب قریهٔ ارزو وشالیج گردیده سردار محمد حسن خان حکمران غزنین وغلام حیدر خان جنرال را تهنیت وتبریك فتح گفته رخصت مساکن خودشده روءسای ایشان جهت حصول خط تصدیق خدمت درغزنین درنك کردندوسپاهیان نظام باسواران اوزبکیه اکثری ازقلاع مردم اندری را آتش زده بسوختند وبعضی ازایشان را که از واهمهٔ جان بقنوات درآمده بودند آب را بندکرده بعضی را از صدمهٔ آب وبرخی را بیرون کشیده بکشتند ودهتن دیگر ازسرکردکان باغیان باعیال واطفال ازراه فرار داخل علاقهٔ کاکری کشتند وپس از حصول فتح سردار محمد حسن خان باجنرال غلام حیدر خان تاموضع سرده وکیرو رفته فراریان مردم اندری را بنامه وپیام تسلیت داده بمساکن ایشان باز گردانیده بغزنین بازگشتند ودرخلال احوال بغی وتمرد مردم اندری یك صد وسی تن از اشرار طوائف منکل نیز بعزم افروختن آتش فتنه باهم متفق شده درمواضع کوکان و مجلغو ووراماآتی واقع وسط آب چکان ومجلغو مقام گزیده دست تاراج بمال ومنال مترددین کشودند وحضرت والا ازشرارت ورهزنی آنها آگاه گشته حاکمان علاقهٔ خوست ولهوگرد وبزرگان رعایای هردوجارا فرمان کرد که اطراف آن نکوهیده خویان را گرفته وهمه را دستگیر ساخته، آن نواحی را از وجود ایشان پاك سازند چنانچه مردم هردوعلاقهٔ مذکوره اطراف مواضعی را که دزدان منکل جای گزیده بودند تمام فرا گرفته وایشان خبر یافته درشب فرار کرده لوای امن برپاگشت

﴿ شرح واردات لمقان ﴾

(وتنبیه و تهدید بغاة نواحی کلمان)

تنبیه وتهدید بغاة نواحی کلمان

وازانسوی سپهسالار غلام حیدر خان چرخی که پس از قتل وهزیمت مردم کلمان چنانچه از پیش رقم شد درنجیل لمقان فروکش ودرنگ کرده بود درروز پنجشنبه هفتم ماه صفر سال ۱۳۰٤ هزاروسه‌صدوچهار که واقعات ماه محرمش بپای رفت باتفاق سردار کل محمد خان حاکم لمقان سه فوج پیاده ومردم ایلجاری را از لشکرگاه برداشته پنجصد تن از مردم او زبین ولمقان ونجیل را مأمور جبل انجون وپنجصد تن دیگر را بکوه اشتربالامر صعود کردند که هرچند از باغیان را بیابند اسیر ودستگیر نمایند وایشان بهر دوکوه برشده چند فردگاو باچند رأس بز ازمواشی ودواب اشرار را بدست آورده واز آدم هیچ ندیده شب هنگام نزد سردار کل محمد خان وسپهسالار غلام حیدر خان که باهرسه فوج پیاده دراندرون درهٔ نجیل فرود شده بودند باز گشتند ودرین شب که جمعه وهشتم ماه صفر بود افواج قاهره ومردم ایلجاری آتش افروختهٔ بغاة را دیده روبروشنی آتش نهاده ابرآسا قلل کوه را تمام فرا گرفتند و باغیان آگاه گشته مال ومواشی خود را فرو گذاشته جنگ کنان خویش را از ورطهٔ هلاکت بیرون کشیدند وهفتاد تن مقتول وصد تن مرد وزن از ایشان دستگیر شدند و چهار هزار گاو و گوسپند وبز بدست ابطال (۱) رجال افتادند وازلشکر پادشاهی بابو جانخان کمیدان مجروح گردیده یکتن از ایلجاریان مقتول و شش تن زخمدار گشتند و چون روز شد

(۱) ابطال بفتح اول وسکون ثانی جمع بطل بمعنی دلیران

هشت تن از بزرگان کفار پشا گر که ازورود افواج قاهره درآنجا آگاه وخوف ناك شده بودند درعسکر گاه نزد سپهسالار حاضر آمده خبر دادند که مردم درهٔ میل از ترس سپاه پادشاهی مساکن خود را فرو گذاشته درپشا گر جای گزیده اند و سپهسالار آنهارا ازراه کتل پته کال رخصت باز گشت داده سیف الله خان حاکم درهٔ نیازی را بامردم ایلجاری ازراه درهٔ نیازی بالای بغاة گماشت واو رفته بایاغیان در آویخته بیست وچهار تن ازایشانرا خون بریخته شصت تن ازمردان وزنان آن بدروشانرا دست گیر ساخته مابقی از راه فرار جانب وادی ادبار رهسپار شدند وسیف الله خان اسیران را باخود برداشته مظفر ومنصور لوای مراجعت جانب عسکر گاه افراشت ومقارن اینحال سه تن ازاولاد واحفاد برکد معاذالله خان پسر ارصلاح خان جبار خیل که معاند دولت ومعاضد اهل جهالت بودند دروقت عبور از آب کنر گرفتار دست کرنیل محمد امیرخان گردیده بادیگر زندانیان ملحق شدند وهمدر خلال قتال وجدالیکه بشرح رفت حضرت والا میریوسف بیك وابراهیم بیك ومحمدامیربیك ایلخانی ومحمد کریم بیك ویزدان بخش بیك وعلیجان بیك ورضاقلی بیك ومرتضی بیك وسید رضا بخش خان

ذکر صدور فرامین نصیحت آگین بنام بزرگان یاغستان هزاره

میران هزارهٔ دایزنگی را بعزم استمالت هزارهٔ یاغستان بفرمان طلب درکابل خواسته سروتن همگنان را بخلاع فاخره آراسته با آنکه در غزنین وجلال آباد ولمقان وغیره ولایات آتش قتال چنانچه مرقوم شد شعله ور بود هیچ در خاطر راه نداده بروز هشتم مذکور ماه صفر فرامین موعظت آئین بنام میر محمد عظیم بیك وکابی بیك وغیره رعایای قوم سه پای دایزنگی وملا علی شیر وعلی نظر اوقی وقاضی محمد عسکر وعبدالله معروف بابول مهتر طائفهٔ دایه وفولادهٔ حجرستان وبزرگان طوائف زاولی وسلطاناحمد ومردم ارزگان وشوی وبوباش وغیره هزارهٔ یاغستان اصدار فرمود که چون شما مردم را مسلمان وپیرو قرآن وامت پیغبر آخرالزمان میدانیم ازراه اندرز ونصیحت می آگاهانیم که میر فیضك بیك واقبال بیك ومحمد رضابیك سه پای متوطنین جبال غرب شمالی وشرق جنوبی هر هیرمند به توفیق لطف پرورد کار وتائید بخت بیدار رشتهٔ اطاعت دولت را بگردن نهاده قرین سعادت شده اند واز شما تا کنون هیچ امریکه مشعر باطاعت وانقیاد باشد بروی روز نیفتاده است لهذامینگاریم وغرض از نوشتن ما آنست که شما نیز بمثابهٔ آن سه تن ربقهٔ متابعت را برقبهٔ قبول نهاده مشمول امن وامان شوید پس دربنوقت میران دایزنگی را محض انتظام مهام شما مردم طلب حضور فرموده کلماتیکه لازمست مسطور نمودیم وهرچه را که نوشتیم بآنها سپرده تعلیم وتلقینیکه سزاوار حال وشایان احوال شما بود همه را القا کردیم وامر نمودیم که ازطرف خود نیز برای شما نوشته دلالت وهدایت کنند که چون شما مردم را مسلمان میدانیم وبرمسلمانان اطاعت امیر اسلام واجب است وترك آن بامر خداورسول عصیان وطغیانرا موجب پس نباید که سر از خط فرمان بیرون کشیده نام بغی را برخود ثابت کنید میباید چون دیگر طوائف هزاره فرمان پذیر گشته کار را بجائی نرسانید که بزور سپاه رهسپار طریق اطاعت شوید وآنوقت پرده ازروی کار برداشته آید اینك میران دایزنگی را از راه اتمام حجت کسیل داشتیم که بزبان دوستی ومحبت ووعظ ونصیحت باشما سخن رانده واز الطاف ومراحمیکه نسبت بشما داریم نیك فهمانده جواب بخواهند وشما نیز البته ازروی عقل ودور بینی امری را که بدنیا وآخرت موجب ثواب باشد بروی کار خواهید آورد تاحاجت باشکر گماشتن نشود وخود شما سپاه دولت اسلام باشید وهرعهد وپیمانیکه این میران باشما درمیان نهند موثق واز جانب دولت دانید زیرا که اختیار داده شده‌اند که ازهرقرار ومداری بروی کارآرند وباشمامعاهده کرده لطف وشفقت نمایند مواضعهٔ(۱) آنهارا که خیردولت وبهبودی شماباشد منظور وقبول داریم وقابل تصدیق وامضامیدانیم وهر گاه پذیرای اطاعت نگشته از گفتهٔ آنها سرباز زدید هماناخود آنها شمارا بقهر وعنف مطیع ومنقاد خواهند ساخت وماهم ازین امر هرگز نمیگذریم تاشمارا رعیت وخراج ده نسازیم وشمااینوقت را که ازدر لطف سخن میرانیم غنیمت دانید فقط واینفرامین را که همه یك مضمون عز صدور یافت از حضور اقدس تفویض میران دایزنگی شده وانها نیز خواه بصلح وخواه بجنگ استمالت وهدایت واطاعت مردم یاغستان هزاره رابرعهده گرفته رخصت باز گشت یافتند وبمساکن خود رفته فرامین مذکوره راچنانچه بباید بمردم مزبور رسانیدند وهمدر روز صدور فرامین هزاره جات حکمران غزنین را از حضور مرحمت ظهور اقدس والا درباب فوج پیادهٔ مردم درانی که پس ازتار ومار شدن مردم اندری وارد غزنین شدند امر وارشاد

(۱) مواضعه [بمعنی قرار داد

شد که کسیل کابل نموده از آنجا تار وزورود کابل کار کذاران نردوجی نان وکوشت پخته از دولت بآنها
داده آید وهم مردم هزارهٔ جاغوری را که بذریعهٔ عریضـه از حضور انور والا خواهش لشکر کشیدن بالای
مردم اندری کرده بودند وحضرت والا عریضـهٔ ایشـانرا بدر بار عام خوانده کوش زد خواص وعوام نموده
مردم اندری را لعنت ونفرین وطوائف جاغوری را تحسین و افرین فرموده نوید ومژدهٔ احسان داد ومقارن
اینحال سردار محمدحسن خان وجنرال غلام حیدر خان دوست محمد خان کتوازی را مامور نمودند که راههای
علاقهٔ کتواز را نیك محـافظت نموده اکر فراریان مردم اندری ازآنحدود عبور ومرور نمایند کرفتار سازد
چنانچـه او بازمحمد خان بن میراحمـد خان ترکی را که از کابل کریخته درنزد اورفته پناه کزیده بود نزد سردار
وجنرال مذکوران آورده ایشان اورا محبوس وروانهٔ کابل نمودند وهمدرین هنکام میرزاعبدالرحیم‌خان ومیرزا
عبدالعلیخان ومیرزا سکندر خان سردفتران بدخشان وخان آباد ورستاق وغیره ازجهت قطع محاسبات ایشـان
بفرمان طلب درکابل آمده چون بیکار کی کرده بودند معزول شده ازتغیر ایشان در روزجمعه پانزدهم ماه صفر
سیدخلیل شاه خان باپنج‌تن نویسندهٔ زیردست بسردفتری خان آباد ومیرزا محمـد ابراهیم خان باچهـارتن نویسنده
در بدخشان ومیرزا باند خان در رستاق بمنصب سر دفـتری سرافراز کشته از کابل درمواضع مذکوره رفتند

ذکر عزل عمال بدخشان ومامورشدن عمال جدید

وازانسوی سپهسالار غلام حیدر خان که ور ودش دراندرون درهٔ نجیل ازپیش رقم شد در روزیکشنبه هفدهم
ماه صفر ازمیان درهٔ مذکورهاردویش را کوچ داده در اخیر درهٔ مزبوره ودهن درهٔ فراجغـان بموضع تیور
حصار فرود آورد ودرنجامردم درهٔ نویا نزدش آمـده اظهار اطاعت کردند واسلحه وآلات حربیـهٔ خودرا
رطبق خواهش سپهسالار تفویض وتسلیم خدمهٔ پادشاهی نموده سرنخط فرمان نهادند وهمدرنجا یکصد وسی خانه
وار از کفار سکنهٔ شاما حاضر اردو کردیده بشرف دین اسلام مشرف شدند وهمچنین هفتاد خانه واراز کفار
سکنهٔ درهٔ ژینا دین‌مبین اسلام را اختیار کرده رشتهٔ اطاعت بکردن نهادند و مقارن اینحال مردم ترکی که مال
عبدالمجید خان حاکم خودرا چنانچه ازپیش رقم کشت باوجه نقد که از دولت در نزدش بود تاراج کردند ومحمد
اکبر خان بن محمود خان جانب دار حاکم شده اورا ازچنك اشرار مردم ترکی و محمدنعیم نام وصـد باشی محمد
نذیرخان اندری خلاص کرده باخود درقلعهٔ بهلول‌خان بردواشرارمردم ترکی از قفای او لشکر کشیده بفاصلهٔ
بعیدی ازقلعهٔ مذکور رسیده بپای شرارت ایستادند تا که احمد خان وپیرمحمد خان نامان ترکی برغم کروه‌اشرار
باجمعی دررسیده‌طریق‌معاونت حاکم برکرفتند بعد جمعیت بغاة مایوسانه بازکشتند وعبدالمجید خان باجانب دارانش
عیال واطفال شیرجانخان وبازمحمد خان پسران میراحمد خان وسعید خان وسلطان خان وشیرخان نوروز خیل را
دست کیر کرده درغزنین فرستادند واز مشاهدهٔ اینحالت صدباشی محمدنذیر خان اندری باخاصه داران تحت رایت
خویش نزد عبدالرشید خان حاکم علی‌خیل رفته وهشت روز درنك کرده چون ازبغاوتش خبر نداشت چیزی
نسبت بدونکفته ونکرد بعداز راه فرار بزرکان طایفهٔ اندری که فرار کرده بودند ملحق‌شد وحکمران غزنین

ذکر فتنهٔ مردم ترکی وعلی خیل وتغر

دواز ده‌تن زن وپسر ودختر وکنیز پسران میراحمد خانرا پس از وصول درغزنین روانهٔ کابل ساخت‌واینوقت
مردم عـلی‌خیل که شرح بغاوتش ازپیش اشارت رفت اظهار مطلب کرده درخفا بامردم ترکی معاهـده کردند
وعبدالرشید خان حاکم آن مردم بفراست دانسته ازعهد وپیمان هردوطایفه بمیرزا احمد علی خان حکمران هزاره
جاغوری کتباً خبرداد که آمادهٔ معاونت او باشد وحاکم جاغوری بنابر پیام کتبی او دوتن جاسوس دربین مردم
علی‌خیل فرستاده مکشوف داشت که مردم هردوطایفه واقعاً معاهده بغاوت کرده باهم قرار داده اند که هزاره
جاغوری ومردم توخی‌رانیز بهروسیله وواسطه که بتوانند درشرارت‌باخودیارومددکار سازند ومیرزااحمدعلیخان
حاکم جاغوری چون ازمفسدت مردم مذکور نیك آکاه کشت بدون آنکه امری ازپیشکاه حضور والاشرف
صدور یابد دوازده هزار تن پیاده وسوار از مردم جاغوری آمادهٔ پیکار ساخته بسرعت و شتاب بسر کردکی
میرزا محمد ابراهیم خان وجمشید خان بن باقر سلطان هزاره رهسپار نموده امرکرد که دردرهٔ میزان واقع مقابل
ومتصل طوائف ترکی وتوخی وعلی خیل رفته دایره کنند تا اکر مصدر فتنه شوند بتدمیر (۱) ایشان کرایند

(۱) تدمیر هلاك کردانیدن

ومکتوبی از طرف خود بمردم طوائف مذکوره فرستاده پیام داد که اگر از جادهٔ اطاعت پادشاهی قدم بیرون نهاده طریق غوایت سپارند هرآینه مترصد قتل و تاراج باشند و پس از ورود لشکر جاغوری بدرهٔ میزان و وصول نامهٔ حاکم جاغوری بزرگان طوائف توخی و علی خیل و ترکی از اتحاد و موافقت مردم جاغوری مایوس گردیده بلکه ایشان را قاتل جان و ناهب (۱) مال خود دانسته رشتهٔ شرارت ایشان گسیخته شد چنانچه ازراه معذرت نزد حاکمان ایشان شده بزبان ضراعت عفو تقصیر خواستند و مالیات دیوانی را که از وقت تاراج نمودن عبدالمجید خان حاکم ترکی که از پیش بشرح رفت تا اینوقت لیت و لعل کرده نداده بودند وعدهٔ رسانیدن داده سر بخط فرمان نهادند و حضرت والا از عرائض کار پردازان والا بماجرا آگاه گشته درروز پنجشنبه بیست و یکم ماه صفر مردم جاغوری را از صدور این منشور مرحمت دستور دربین رعایا و برایا مفتخر و مشهور فرمود که از اخلاص و ارادت مردم جاغوری اعلیحضرت مارا کمال رضامندی و خورسندی حاصل است فقط و حاکم جاغوری پس از مطیع و منقاد شدن طوائف سه گانه علی خیل و ترکی و توخی لشکر الوسی مردم جاغوری را رخصت بازگشت جانب مساکن ایشان داد و درخلال این احوال سردار محمدحسن خان حکمران غزنین تاقلعهٔ جهانگیر واقع علاقهٔ گیلان رفته مردم حادثه رسیدهٔ اندری وغیره را که از بیم سیاست پادشاهی خویش را در گرداب تباهی میدیدند تسلی نموده و مفسدین اندری را که فراردشت ادبار شده بودند تجسس و تفحص قرارگاه کرده و مواضع نزول و فرود آمدن و دخول و خروج ایشانرا نیك استحکام داده امر کرد که اگر دستیاب شوند گرفتار نمایند بعد راه مراجعت بر گرفته روز دوشنبه بیست و پنجم ماه صفر وارد غزنین شد و مقارن انحال فضل الدین خان حاکم کلات حسام الدینخان صد باشی را باچندتن از پیادگان ساخلو بتعاقب اشرار طائفهٔ ترکی وغیره که فرار کرده بودند گماشته واو عیال و اطفال متمردین را از علاقهٔ خاکه دست گیر ساخته درموضع تازی آورده بخیل لعل گل نام فرود کرد و مفسدین درشب بعزم تصرف و استرداد عائلهٔ ایشان حمله کرده باحسام الدینخان صد باشی درآویختند واو دوتن از ایشانرا کشته و چند تن را زخم رسانیده یکتن از پیادگان ساخلو نیز جراحت برداشته بقیهٔ فتنه انگیزان بی نیل مرام بگریختند بعد صد باشی حسام الدینخان گرفتاران را برداشته درکلات آورد و بزرگان فتنه جویان اندری و ترکی وغیره که درموضع مرغه واقع علاقهٔ هوتك فراهم شده بودند مردم آنجارا اغوا کرده آتش فتنه برافروختند واز جملهٔ نواسهٔ مشك عالم آخندزادهٔ مرحوم و شیرجانخان بن احمدخان ترکی وقوبی خان زیاده تردامن زن نائرهٔ فساد شدند و حکمران قندهار ازین فتنهٔ اشرار آگاه گردیده سکندر خان سرهنك پدر جنرال غلام حیدر خانرا بادو بیرق پیادهٔ ساخلو از قندهار و یك بیرق از خاصه داران مقیمهٔ علاقهٔ هوتك و دو بیرق خاصه دار مقیمهٔ کلات و صدتن سوارهٔ نظام و شش ضرب توپ قاطری بعزم استیصال آن مردم نکوهیده خصال مأمور کرد و اینواقعه از عرائض حکمران قندهار بسمع فیض مجمع والا رسیده درروز جمعه بیست و نهم ماه صفر غلام حیدر خان جنرال را که در غزنین توقف داشت فرمان کرد که آمادهٔ پیکار اشرار شود چنانچه حرکت او از غزنین بدانسو بفرمان دوم حضرت والا مذکور شده می آید واز آنسوی سکندر خان سرهنك وارد کلات شده محمد اکبر خان و قوبی خان و محمد زمان خان شاه عالم خیل رو از اتفاق باغیان برتافته از راه انابت نزد محمد اکبر خان حاکم هوتك شده از درضراعت عفو تقصیر خواستند و همچنین آقاجان خان اسحق زائی باچندتن دیگر ازراه گمراهی باز گشته نزد حاکم مذکور آمدند وازین امر نفاق دربین اهل شقاق دست داده جمعیتیکه درمرغه فراهم شده بودند سبیل افتراق پیش گرفته پراگنده گشتند و بعضی از مردم تغر نیز که درفتنه بادیگران انباز بودند راه مساکن خویش پیش گرفتند واز جمله میر حسن نام معروف زائی که سرحلقهٔ ره نوردان طریق گمراهی بود دست گیر گردیده درنزد حاکم هوتك محبوس شد و محمدغیاث خان باخواجه محمد خان و هزارتن سواره و پیاده از راه خدمت دولت بابغاة علاقهٔ مرغه درآویخته سرگرم پیکار شدند تا که مکتوب استمالت اسلوب از حکمران قندهار باشرار مرغه رسیده دست ازکارزار بازکشیدند و بزرگان سربرد اشتگان ازراه انابت نزد حکمران قندهار شده خواستار عفو تقصیر گردیدند و حوالهٔ جنایت و خطا کاری خود درابجو رو تعدی

(۱) ناهب تاراج کننده

ملا نجیب قاضی علاقهٔ هوتك نمودند وبعرض اظهار رسانیدند که اومبلغی ازوجه نکاحانه‌را اول تحویل کار کذاران پادشاهی کرده بعد از شنیدن آوای شور وغوغای مردم اندری وجه را پس کرفته داخل علاقهٔ مرغه شد وبا محمد شاه خان هوتکی دمساز وانباز کشته فتنه آغاز کرد ومبلغی را از وجه دولت باو داده بکرد آوردن مردم مرغه کماشت وخود در سوری رفته مردم آنجا را بمخالفت دولت بر انکیخت وبر هر خانهٔ یکمن کندم جهت علوفهٔ بغاة انداز کرد وفتنهٔ بزرك بروی کار آورد واوماجرا را خدمت حکمران قندهار نکار داده وی عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شد چنانچه حکمیکه ازحضور اقدس بشرف صدور پیوست درمحلش ذکر میشود انشاء الله تعالی وهمدر خلال احوال مذکورهٔ ماه صفر حکمران هرات که راه زیارت عتبهٔ علیا بر کرفته بود وارد کابل شده باعلماء وفضلاء وسادات دارالنصرت هرات واطراف آن که بعضی بفرمان طلب وبرخی بعزم تقرر وظیفه وامتحان پایهٔ علم وکمال ایشان باازهمراه آمده بودند شرف بار حاصل کرده میان عمرجان صاحبزاده وحاجی حوض کرباسی ومحمدیوسف خان بارك زائی ومحمدجان خان بن زرداد خان سرهنك وفیض محمد خان بن تاجو خان اسحق زائی وحاجی میریوسف ولاله یعقوب بادوتن برادرانش ونورالله خواجه چشتی ومیر سید محمدومیرمرتضی ومیرعبدالرسول خواهرزادکان میرحامد ومقصودبیك وکریمداد بیك پسران فتح الله بیك فیروز کوهی که شرح افعال ناراستی ایشان ازعرائض واقعه‌نکاران آنجا بکوش دادنیوش حضرت والا رسیده بود نظربند محکمهٔ کوتوالی کردیده روزی سه‌دفعه حاضری دادن برای ایشان حکم شد که پس ازتحقیقات ومکشوف شدن صدق وکذب واقعه نکاران جزا داده شوند ویامورد احسان ملوکانه آیند وپس ازصدوراینحکم درروز سه شنبه چهارم ماه ربیع‌الاول سال ۱۳۰۴ هزاروسه صدو چهارهجری جنرال غلام حیدرخان را که مأمورشدنش درمرغه ازپیش اشارت رفت ازحضور والا فرمان شد که از غزنین رهسپار علاقهٔ هوتك ومرغه کشته مکافات کردار اشرار آن نواحی را بکنار روزکار ایشان نهد وازجمله محمد اسلم خان توخی ونواسهٔ مشك عالم وشیرجانخان پسر میراحمد خان ترکی وغیره که مردم مرغه را اغوا نموده اند تابتواند همه را دست کیر نماید وهم مردم ناوه را که کوش باآواز شرارت آنها نهاده اند سزادهد وهم ازاحوال سکندر خان پدر خویش که بعزم تدمیر مفسدین بداندیش راه آنصوب پیش کرفته است خودرا آکاه ساخته باتفاق وصوابدید همدیکر قلع مادهٔ فساد کنند چنانچه جنرال غلام حیدر خان ازغزنین براه افتاده وباافواج قاهره درناوهٔ کیلان رسیده رحل اقامت انداخت وازانسوی بزرکان مردم مرغه که نزد حکمران قندهار شده چنانچه آنفاً بشرح رفت عفو تقصیر خواسته واو عرض پرداز حضور انور شده بود نامهٔ دیکر مشتمل برمضمون اطاعت نزد سکندر خان سرهنك فرستاده اظهار هواخواهی کردند واو پذیرفتن استدعای ایشان را مشروط بآن داشته نکار داد که اگر ازدرصدق مطیع ومنقاد دولتند بزرکان شرارت بنیان مردم اندری وترکی را که درمرغه پناه کزیده اند کرفتار ساخته بکار کذاران پادشاهی سپارند والا خود را در ورطهٔ هلاك پندارند وبزرکان اشرار ازین نامه وپیام سکندر خان و طریق اطاعت اختیار کردن مرغئیان اکاه کشته دوباره روی فراربسوی علاقهٔ کاکری نهادند وباعیال وتعلقات محمدشاه‌خان که ازراه فراردرعلاقهٔ توخی رسیده بودند ومردم ناوهٔ توخی سرراه آنهارا کرفته خواستند که دست کیرنمایند محاربه دست داده یکتن ازنوکران محمد شاه خان مقتول وچهار تن مجروح کشتند وسه تن ازمردم توخی زخمدار شدند ومردم بانوزائی طرف دارعیال های محمد شاه خان شده ازچنك دلیران توخی خلاص کردند وهمدر خلال این احوال نیاز محمدخان ابابکرخیل که ازکردار ناهنجارخودش فرار دولت بهیهٔ انکلیس شده بود ازشنیدن شورش مردم اندری وترکی وعلی خیل وهوتك وغیره که بشرح رفت هوای فتنه‌بکاخ دماغش جاکرفته درهری پور نزدسردار ولی محمد خان رفته مطالبه وجه معاونت کرد که ازوجه او داخل افغانستان شده شورش درمملکت انداخته سلطنت را برای اوحاصل نماید واوبنابرانکه کوه موقرزا ازبن برکندن آسان تراست از خلل دردولت پادشاه موقت انداختن تمنای اورا واهی دانسته نپذیرفت وازنزد وی مایوس کشته درپشاور نزد سردار عبدالخالق خان معروف بخالوخان شد تاازوی برمرام خویش فائق شود او نیز استدعا وتمنای اورا شاق دانسته بانجاح مأمولش نپرداخت واین امر ازعرائض واقعه نکاران آنجا بکوش صدق نیوش حضرت والارسیده درباب عموم فراریان

ورود محمد سرور خان حکمران هرات در کابل

فتنه جو وخصوص بزرکان طوائف اندری وترکی و هوتکی درروز ششم ماه ربیع‌الاول سردار عطاءالله خان سفیر دولت بهیهٔ برطانیه ومقیم کابل را مکتوباً اعلام فرموده وماحصل مضمون آنرا بجنرال میراحمد خان سفیر دولت افغانستان ومقیم کلکته ارقام فرمود که چون مردم‌کاکری خودرا منسوب برعایای دولت برطانیهٔ عظمی نموده ومتعلق بآن دولت پنداشته اند چنانچه کارکذاران آندولت بروفق پندار آنها در علاقهٔ کاکری کردش ونشست وبرخواست دارند واقتضای دوستی واتحاد دولت انکلیس با افغانستان چنانست که فتنه جویان اندری وغیره را که دران علاقه جای کرفته اند کرفتار نموده تفویض کارکنان ایندولت نمایند والادولت افغان مجبور است که باید لشکردر آنجا فرستاده قلع مادهٔ فساد کند وازلشکر کاشتن وبامردم مفسده خو لوای مقاتله‌افراشتن امرنانیکو بروی کار خواهد آمد ومردم افغانستان دراشتباه خواهند افتاد که مخالفین ما ازچه رهکذر درعلاقهٔ متصرف پنداشته دولت انکلیس جای کزیده فتنه می انگیزند فقط وعلاوه برمضمون فوق مرقوم داشت که تا معلوم شود که کار کذاران دولت انکلیس این بحث را جواب بکویند یانکویند درهردو صورت غرض ازین نامه فرستادن اتمام حجت نمودنست زیرا که دولت افغان ناچار دفع بانیان فساد را که در آنحدود بانهساد شده‌اند می کند اگر نکند پیٔ هم ضررو نقصان ایشان بمردم مملکت افغانستان میرسد چنانچه، ازان جمله محمد شاه‌خان غلجائی پس‌از آتش فتنه افروختنش درحدود ترکی وعلی خیل وهوتك درپیوارو کرم‌نزدمعاذالله خان جای کزیده مردم زرمت وجاجی‌را اغوا کرده طبل بلوا می‌نوازد ودرصورتیکه دولت انکلیس این کونه اشخاص رابدست ندهد البته لشکر افغان بدان مواضع کاشته میشود که رفع مادهٔ فساد کند ونیز مسطور فرمود که این مکتوب را ازملاحظهٔ کار کذاران دولت انکلیس بگذراند وهرچه ازلا ونعم که بکویند معروض حضور نماید فقط وهم سیاههٔ اسامی مفسدین را ملفوف اینمکتوب درکلکته فرستاد تاانکلیسان همه را شناخته چارهٔ کار نمایند ومقارن انحال سردار محمدعمرخان وسردار احمدخان پسران امیرکبیرو‌سردار محمد امانخان بن‌سردار محمدزمانخان که‌ازناصیهٔ حال ایشان آثار مخالفت دولت هویدا کشت باعیال و تعلقات و منسوبان خویش بامر حضرت والا راه اخراج جانب پشاور پیش کرفته وارد آنجا شدند وهم از حضور اقدس دوهزار روپیهٔ چهرهٔ شاهی انکلیسی بایکجلد پوستین سنجاب برسم امداد بتوسط محمد اکبرخان مأمور فروش بادام ومقیم پشاور بعبدالملك خان پسرامیربخارا مرحمت شد وهمدرینوقت الله یار سلطان کدخدای هزارهٔ قلعهٔ نو وحسن بهادر وکیل وبابه بیك وجهان بیك وشاه نظر بیك وباقی بهادر که بفرمان طلب حاضر کابل شده بودند شرف بار حاصل کرده از جمله محمد خان نظام الدوله که از ناراستی خویش زندانی شده بود همچنان درتحت شحنهٔ عتاب مانده دیکران مشمول عواطف پادشاهی شدند چنانچه دویست سوار کشاده برطبق سواران کشادهٔ هرات بدیشان مرحمت کشت وامر شد که بهر صد خانه وار یکتن کدخدا قرار داده از هرده خانه وار یك‌سوار کشاده نکاه دارند ومقارن‌انحال سیاههٔ خسارت و خیانت محمد سرورخان حکمران هرات که باستدعای خودش چنانچه از پیش رقم کشت در کابل آمده شرفیاب حضور اقدس شده بود بواسطهٔ اهل دیوان بمطالعهٔ ساطعهٔ والا رسیده معاتب واز حکومت هرات معزول کشته مبالغ کلی بعد از ثبوت بالای او حواله شد ودر روز هفتم ماه ربیع الاول از حضور انور جنرال غلام حیدر خانرا فرمان شد که چون جماعهٔ اشرار از علاقهٔ مرغه فرار کرده داخل وادی ادبار شده اند افواج قاهره را پس از انتظام مهام آنولا کوچ داده در ایام زمستان بقلاع مردم تاجکیهٔ اطراف شهر غزنین که مردم اندری را مانع نشده جا داده بودند از روضه تا کشك وغیره مقام دهد و خودش شرفیاب حضور کردد وبعضی امور را دستور العمل کرفته بعدرفته بتعمیل آن پردازد وازانسوی پس ازحاضر آمدن یکصد وسی تن از کبار سکنهٔ موضع شاما در نزد سپهسالار غلام حیدر خان چرخی چنانچه از پیش بشرح رفت مردم درهٔ میل نیز از راه معذرت نزد او آمده بزبان ضراعت عفو تقصیر خواستند واو عذر ایشانرا پذیرفته در روز هشتم ماه ربیع الاول اردورا از تیمور حصار کوچ داده در موضع رین فرود آورد وهزار میل تفنك از مردم دره جات لمقان که تا زمان محارباتیکه مذکور کشت سربخط فرمان‌نهاده بودند کرفته بدار السلطنه فرستاد وبتدمیر کروه شریر که بکهسار جهالت بر شده بودند پرداخته بسیار تن را به پیش راهی

مردمیکه مستمال شده بودند دستگیر ساخته همه را در غل وزنجیر انداخت وبانتظام مهام آن نواحی مشغول ومواظب گشته ونظم ونسق بروی کار نهاده در جلال آباد باز گشت ودر خلال انخال حضرت والا را از عرائض جنرال غلام حیدر خان وسکندر خان سرهنگ بر طوائف حال فراریان فساد پیشه اطلاع دست داده در روز یازدهم ماه ربیع الاول سکندر خان را ارقام واعلام رفت که از مردم بانو زائی که جانب داری عیال وتعلقات محمد شاه خانرا نموده از گرفتار شدن بازداشته اند باز خواست سخت نماید واز دیگر سو جنرال غلام حیدر خان افواج قاهره را از وسط درهٔ گیلان کوچ داده از راه مراجعت در دهن دره فرود آورد ودو تن را در علاقهٔ کاگری مأمور جاسوسی کرد که از عزم واراده وگفتار و کردار مفسدین که از طریق فرار در آنجا رفته مسکن گزین شده اند علم حاصل کرده اورا آگاه کنند تا بر وفق مقصود هر چه بهبود باشد بروی کار آورده شود وهشت روز در قلعهٔ تاج واقع دهن درهٔ مذکور درنگ کرده بعد ازانجا باسپاه رزم خواه رو براه نهاده در اخیر علاقهٔ آب ایستاده فروکش نموده چند روز جهت انتظام مردم ترکی وغیره مکث نمود ودر خلال انخال مردم قلندر جاغوری که قبل از بغی مردم اندری نصف مالیات اراضی خودرا رسانیده ونصف دیگر را وعدهٔ رسانیدن داده بودند نرسانیده بنابران میرزا احمد علیخان حاکم کس برای حصول آن فرستاده مردم مذکور پیام دادند که تا خدا بخش خان ولالا علیمردان هردو تن بزرگ ایشان که پیر محمد خان سابقه حاکم جاغوری آنهارا در کابل فرستاده است مراجعت نکنند بقیهٔ مالیات ایشان بوصول نمی پیوندد چنانچه هر دو تن از حضور والا رخصت باز گشت حاصل کرده چون وارد سنگماشه شدند میرزا احمد علیخان دو رأس اسپ سواری بایشان داده رخصت نمود که بمنزل خود رفته مابقی وجه مالیهٔ دیوانی را برسانند ومردم مذکور ازدادن وجه سرباز زده ایشان کس نزد حاکم فرستاده پیام دادند که بدون زور وفرستادن لشکریان مردم سر بخط فرمان نمی نهند وحاکم در روز دوازدهم ماه ربیع الاول اسمعیل نام طائفهٔ بابه را بامردمش در علاقهٔ قلندر فرستاده خود نیز از قفای ایشان با دویست تن پیادهٔ ساخلو وجمعی از سوار که همراه داشت رهسپار گشته درموضع گلزار رسیده توقف نمود ومردم چهار دستهٔ جاغوری آگاه گشته سواره وپیادهٔ ایشان ره نورد طریق خدمت شده جمع کثیری درموضع مذکور بحاکم پیوستند بعد خدا بخش خان بالالا علیمردان وبختیاری نامان نزد میرزا احمد علیخان آمده از مردم ایشان پیام آوردند که جمشید خان وبزرگان چهاردسته را بفرستد تابقیهٔ وجه مالیه بایشان داده آید وحاکم استدعای ایشانرا پذیرفته جمشید خان وبزرگان چهار دسته را فرستاده هرسه تن را نزد خویش نگاهداشت وقلندریان چون باهم قرار داده بودند که ایشانرا باخود متحد وهمداستان ساخته وهمچنان بامردم علی خیل وترکی که هنوز چنانچه باید سر درخط فرمان نهاده اند نیز معاهده کرده شورش آغاز کنند جمشید خان وغیره فرستادگان حاکم را بیکیک بقلاع خسارت اوضاع خویش تقسیم نمودند که هریك را جدا جدا دیده باهم سخن رانند ومراد حاصل کنند واگر اندیشهٔ شرارت پیشهٔ ایشان را نپذیرند همه را بقتل رسانند وفرستادگان حاکم بواسطهٔ یکی از خود آن مردم بدنهاد از قرار داد ایشان آگاه گشته بهر وسیله وحیلهٔ که توانستندخودرا ازبین آنگروه شرارت پژوه بیرون کشیده نزد حاکم رسانیدند واو هرسه تن بزرگان آن خسارت توامانان را که نگاهداشته بود محبوس نموده درسنگماشه فرستاد ومردم قلندر از حبس بزرگان خود خبر یافته جمعیت کرده ازراه ضلالت وارد قلعهٔ علی داد گشته بعزم مدافعه لشکر پادشاهی مستحکم جای گزیدند ومیرزا احمد علیخان حاکم درشب مردم چهاردستهٔ جاغوری را باپیادگان ساخلو امر یورش کرده جنگ خفیفی روی داده باغیان تاب مقاومت درخود ندیده قلعه را فرو گذاشته درتاریکی شب راه فرار برداشتند ولشکر مأمورهٔ حاکم قلعه را متصرف گردیده وآتش زده باعلوفه وازوقهٔ که دراندرون وبیرون آن بود تمام بسوختند واز تقدیر حی قدیر دوفوت برف باریده حاکم ولشکرش را از ستیز وآویز باز داشت چنانچه تنبیه وتهدید بغاة را فروگذاشته راه بازگشت جانب سنگ ماشه برداشته مردم چاردسته را باوطان ایشان رخصت رفتن داد وتدمیر گروه شریررا موقوف بوقت فرصت نمود وازآنسوی درروز بیست ویکم ماه ربیع الاول حضرت

بغی مردم قلندر جاغوری

ولا را از عرائض محمد اکرم خان حاکم هوتك وسکندر خان سرهنك بشرارت واغوای قاضی ملا نجیب که بغاوت ومفسدتش از پیش بشرح رفت استحضار دست داده حاکم وسرهنك مذکور را فرمان کرد که باتفاق فضل الدینخان حاکم کلات سوار وپیاده کماشته آن مفسد شریررا باعیال وتعلقاتش درهر جا که بیابند دست کیر کرده درغل وزنجیرش اندازند وهم درخصوص مردم مرغه که از راه انابت پیش آمدن ایشان سابقاً مذکور کشت مسطور فرمود که سهل ندانسته مفسدین ایشانرا کرفتار ساخته آنقدر جریه بالای مردم مرغه حواله کرده حصول نمایند که تاپنجاه سال بعد ازین بحال خویش نیایند ونیز از هرخانه یك میل تفنك ویك قبضه شمشیر بستانند واکر کسی از خود نداشته باشد زجراً از دیکرجا بالای اوخریده بکیرند ومردم تغرکه مستبصر کشته بدون دلالت رهسپار هدایت واطاعت شده اند از هرخانه یکمیل تفنك ویکقبضه شمشیر وبجزوبیه سیاسهٔ بوصول رسانند وایشان بتعمیل امروالا پرداخته ومحصلان شدید کماشته مردم مذکور را بجزای سخت دادن آغاز نهادند .

(ذکر صدور اشتهار ملازمت اشعار)

(بنام طوائف درانی و بغی مردم غلجائی تیرین)

صدور اشتهار بنام طوائف درانیه وبغاوت مردم تیرین

چون فوج مهوبهٔ درانیه وارد کابل شده از شرف مشاهدهٔ شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان عزکذارش یافته داخل فوج نظام شد نظر بتمرد وسرکشی طوائف غلجائی که بشرح رفت اشتهاری از حضور اقدس والا درروز بیست وهشتم ماه ربیع اول بنـام طوائف درانی شرف صدور یافت که هرکه ازراه قومی وخدمت دولت وملت اسلام هوای ملازمت نظام را درسر داشته باشد نزد میرزا محمـد جعفر خان نویسندهٔ میرزا سید علیخان امین نظام که درقندهار است وخود او بافوج پیادهٔ نظام درانی بار یاب شده است حاضر شده نام خود را ثبت دفتر کنند ومقارن اینحال مردم غلجائی متوطنهٔ علاقهٔ تیرین از شنیدن تمرد وسرکشی دیکر غلجائیان که بشرح رفت بهوای اتحاد قومی ازدادن مالیات دیوانی سرباز زده محمد امین خان حاکم را جواب دادند وهریکی ازجمعیت ایشان مقدار چهل و هشت مثقال باروت درمقابل قورخانهٔ پادشاهی آماده کرده آستین شرارت بالازدند وحاکم هرچند ایشان را موعظت ونصیحت برترك غوایت نمود از کروه شرارت پژوه بجزغبار فتنه که بائنهٔ خواطر دولتخواهان نشست دیکر چیزی ندید تاکه حاکم از قبول اطاعت ایشان نا امید کشته ناچار نامهٔ بمردم هزارهٔ متمکنهٔ آن حدود نکار داده معاونت خواست ومردم هزاره این امر را باعث بهروزی ومورث سعادت وفیروزی دانسته بآماده کردن لشکر الوسی پرداخته حاکم را پیام دادند که سرومال وجان خود را صرف راه خدمت ودولت اسلام می نمائیم واز اثر (۱) پیام وارد آنمقام می شویم ومردم تیرین از شنیدن این خبر غمین وحزین کردیده بابدامن بیم وامید پیچیده کوش بآواز وچشم براه ابراز این آواز نهاده خاموش نشستند وحضرت والا ازعرائض کارپردازان آنولا بشرارت ومفسدت غلجائیان علاقهٔ تیرین حالی وآکاه کشته حکمران قندهار را فرمان کرد که بانیان فتنه وفساد آن مردم بجنهاد را بهر قسمیکه بداند وبتواند کرفتار ساخته وبند دربای ایشان انداخته کسیل درکاه حقایق پایکاه نماید واو برعایت آنکه حاکم علاقهٔ تیرین از مردم قزلباشیه بود عرض پرداز پایهٔ سریرسلطنت شده عذر آن مردم را باین نکته خواست که چون حاکم آنجا شیعه است میخواهد مردم هزاره را نیکنام وافغانرا بدنام وملوم خواص وعوام سازد وهم برطبق عریضهٔ خویش مردم درانیهٔ آنعلاقه را پیش خوانده شهادت نامهٔ از ایشان کرفته ارسال حضور انور والا نمود که سرکشی مردم غلجائی علاقهٔ تیرین دروغ و کفتار حاکم آنجا بیفروغ است وپس از ارسال داشتن این عریضه حاکم وبزرکان آنمردم را طلب قندهار نمود که آبی بروی کار غلجائیان آرد وعریضهٔ خود را بمحـل صدق رساند وحضرت والا از عرض او حاکم وبزرکان قوم مزبور را بفرمان طلب در کابل خواست تاراست ودروغ بودن امر مذکور را بحضور مکشوف دارد چنانچه راستی کفتار حاکم وجانبداری نائب الحکومهٔ قندهار ظاهر شد چنانچه بعدازین نکارش یافته می آید ومقارن اینحال مردم هزارهٔ میانه نشین که مناصفه در اودیهٔ سهل وهموار مسکن داشتند مالیات اراضی خود را داده ومناصفه که متوطن جبال بودند به پشت کرمی کوه جهالت از ادای وجه دیوانی

(۱) اثر بمعنی نشان قدم ومجازاً بمعنی پیاپی

ذکر تمرد هزارهٔ میانه نشین

سرباز زدند وهمچنین مردم الکو زائی شعبهٔ شمل زائی سکنهٔ ارغستان نیز محمد عیسی خان ونویسندهٔ علاقهٔ خود را جواب داده یکتن از خدمهٔ ایشان را جراحت رسانیده هردوتن رابضرب سنك وچوب از میان خود بیرون کشیدند وحاکم بانویسندهٔ مذکور نزد حکمران قندهار شده داد طلبیدند واو پنجاه تن از سواران نظام را رهسپار ساخته امر کرد که بزرکان آنمردم را کرفته حاضر قندهار کنند وایشان در وقت ورود سواران مذکوره دهل جنك نواخته آهنك محاربه کردند ولیکن سواران پادشاهی ایشانرا فرصت فراهم شدن ودست بآلات حرب بردن نداده بزرکان ایشان را کرفتار ساختند وباخود برداشته همه را در قندهار آوردند وپس ازاقرار خود ایشان برخطائیکه کرده بودند سردار نورمحمد خان حکمران قندهار جریمهٔ بسیار ازآنقوم حصول کرده فتنه انکیزان را بامر حضرت والا محبوساً در کابل فرستاده مدتی زندانی شدند

﴿ ذکر کفتکوی کارکذار دولت ایران ﴾

(درباب اقامهٔ واقعه نکار افغانستان در مشهد مقدس وغیره سوانح اینزمان)

مذاکرهٔ کارکذار دولت ایران درباب واقعه نکار افغانستان

وهمدرخلال احوال مذکورهٔ اواخرماه ربیع الاول کارکذار خراسان بامر اعلیحضرت ناصرالدین شاه میرزا محمد حسین خان خادمش را نزد میرزا یوسف خان واقعه نکار دولت علیهٔ افغانستان که درمشهد مقدس اقامت داشت فرستاده پیام داد که از شهر مشهد بیرون شده رهسپار افغانستان شود ویاهمچنان که او در مشهد است یکتن واقعه نکار از دولت ایران درافغانستان جای اقامت داده شود واین ماجرا از عریضهٔ میرزا یوسف خان بکوش دادنیوش حضرت والا رسیده نکار فرمود که چون جمعی از بدخواهان دولت افغانستان درآنجا ودر دیکر مواضع مملکت ایران بخصمی ایندولت جای کزیده اند بنابران لازمست که از افتار وکردار ورفتار وعزم وارادهٔ آنان واقف وآکاه باشیم وباموردادخلهٔ ایران کاری نداریم که دولت ایران نیز باموور افغانستان مداخلت کرده‌واقعه نکار درهرات مامورکنند وازین جواب باصواب حضرت والا دولت ایران ساکت شده دیکر حرفی بمیان نیاورد ومقارن انحال جنرال غلام حیدرخان بفرمانیکه درروز هفتم اینماه چنانچه ازپیش رقم کشت بنامش شرف صدور یافت از قلعهٔ تاج باافواج ظفر نتاج حرکت کرده وارد غندی شهاب‌الدین شد واز آنجا درقلعهٔ زرنخان چوری خیل منزل کرده روز اخیر ماه ربیع‌الاول وارد غزنین کشت وبرطبق امر مندرجهٔ فرمان مذکوردوفوج پیاده را دراندرون شهرجای داده بقیهٔ سواره وپیاده را درقلاع مردم تاجکیه امر اقامت کرده خودش درکابل آمده شرف دست بوس حاصل کردوچون بفرمان طلب برای دستورالعمل بعض امور خواسته شده بود چندی بحضور اقدس معطل کشت و همدرین هنکام چند تن از کفار مشو که درتنکنای کوه مسکن دارندبالای مردم مشفه از درجات لقمان تاخته یکتن ازمسلمانانرا بخاك هلاك‌انداخته دویست راس‌بزرابیغما بردند وسپهسالار غلام حیدر خان ازین جرأت وجسارت کفار آکاه کشته مردم اسلام سکنهٔ مشفه را امر کرد که بر کفار مشو ازراه انتقام تاختن کنند چنانچه مردم آنجا بامر سپهسالار آمادهٔ کارزار کشته بتاختند وسی‌و دوتن از کفار را کشته هشت تن زن و دختر و پسر اسیر کردند ومال ومواشی بسیار بغنیمت کرفته مراجعت نمودند واسیرانرا برسم ارمغان نزد غلام حیدرخان سپهسالار فرستادند واوهرهشت تن‌اسیرانرا بایکتن کنیز دیکر که کفار باندول پیشکش آورده بودند مصحوب عظیم‌نام ملازم خود روانهٔ پیشکاه حضور اقدس نمودوروز دوشنبه غرهٔ ماه ربیع‌الثانی سال ۱۳۰٤ هزاروسه صدوچار هجری افواج قاهره را که پس ازفتح کلمان ودرهٔ نجیل وغیره چنانچه کذشت همراه برداشته بیرون شهر جلال آباد فروکش کرده بود کوچ‌داده درچهاونی واقع جنوب شهر جای داد ودر روز سه شنبه دوم ماه مذکور درباب تحصیل عشر شرعی و استرداد مال و مواشی مردم آن نواحی که مردم شنواری غارت کرده ومالیات اراضی خودرا نیز نداده بودند عرض پردازپایهٔ سریرسلطنت شده اجازت وصول مالیات واسترداد مال تاراج شده‌راخواست وچون از حضور اقدس اجازت برایش‌حاصل کشت اول مردم ده بالا را نزد خود در جلال آباد خواسته قراری بروی کار ایشان نهاده کل محمد خان حاکم مزینه را برای حصول وجه مالیات واسترداد مال مردم که غارت کرده بودند با ایشان فرستاد ومقارن انحال

سی وسه تن از اشرار دره جات ملقان که ایشانرا سپهسالار مذکور محبوس وروانهٔ حضور کرده بودسی‌ویکتن ایشان با امر والا بیاسا رسیده دو تن که اظهار بیگناهی کردند از قتل باز مانده حکم تحقیق در بارهٔ ایشان صادر کردیده چون اظهار ایشان بصدق انجامید از حبس رها شدند وهمدرین هنکام خان اسمار از ضرب کلولهٔ تفنکچهٔ خادم خودش که بی واسطهٔ حرکتی بدست قدرت وقضای حضرت اله صدا کرده بوی رسید هلاك کشت وحضرت والا یکطاقه شال خلیل خانی نسج کشمیر ویك ثوب چوخهٔ کمخواب کجراتی وده طاقه لنکی زری پشاوری وده طاقه دیکر نیم زری وده ثوب چوخهٔ ماهوت نه مثقاله وده ثوب دیکر سادهٔ پهمك زری باسم تعزیت ورسم خلعت با منشور منصب خانی بنام طهماسب خان پسر مرحوم مذکور وبزرکان درهٔ اسمار از راه مرحمت درکنر بمیرزا احمد علیخان فرستاده ارقامش فرمود که اول از مردم اسمار بخود معلوم کند که بخانی وبزرکی او سر اطاعت میکذارند بعد اجناس مذکوره را برای او روانه دارد والا ندهد

> ذکرقتل خان اسمار

میرزای مزبور امر بزرکی اورا بر طبق امر والا محقق ساخته بعد خلاع موصوفه را مصحوب غلام رضا خان عم ومحمد حسن خان برادر خویش در اسمار نزد طهماسب خان فرستاد واو سرو بر خود وبزرکان قومش را که شایان احسان پادشاهی میدانست بیاراست ودر خلال اینحال بنیاد خان هزاره که باعیالش بامر حضرت والا در غزنین اقامت داده شده بود پس از رسانیدن یازده هزار وپنجاه روپیه مالیهٔ جدید علاقهٔ مالستان که قبلبرین چنانچه رقم شد هشتصد روپیه میداد بتوسط حکمران غزنین عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت کشته خواهش تنخواه نموده اجازت مراجعت مالستان خواست عرضش پذیرفته نکردیده فرمان شد که پسر او درمالستانست هر وقت خدمتش نسبت بدولت ظاهر شد باندازهٔ کفاف او تنخواه معین کردیده رخصت رفتن‌ملك داده خواهد شد والا درغزنین همچنان که هست باشد وازینسوی درروز دوازدهم ماه ربیع الثانی جنرال غلام حیدر خانرا بدستور العمل فقرات ذیل که بدستخط مبارك نکارش داد سرافراز فرموده رخصت غزنین نمود (۱) اول مردم اندری اسلحهٔ موجوده را از قرار هر خانهٔ یکمیل تفنك ویك قبضه شمشیر بدهند وعوض آن وجه نقد کرفته نشود (۲) دوم اکر مردم خواجه خیل سکنهٔ علاقهٔ زرمت درفتنه وفساد بامردم اندری وترکی شامل‌شده‌باشند پس ازتحقیق وثبوت اسلحهٔ ایشان کرفته شود (۳) سوم از مردم قول سبزی که در شمولیت ایشان با مردم اندری شکی نیست اسلحه کرفته شود (٤) چهارم جهت علوفهٔ سپاه از مردم اندری در هر روپیهٔ سه پاو واز مردم تاجکیه که لشکر اندری را درقلاع خود جا وآب ونان داده‌اند نیم چارك ازنرخ روز افزونتر خریده شود وهمچنین باقی اجناس را اضافه ازنرخ روز بدهند تانقصان مالی را کشیده دوباره شورش‌وسرکشی نکنند وبه مأمور شدن لشکر راضی نشوند (٥) پنجم وظائف علمای اندری وترکی هرچه برده‌اند تمام پس کرفته‌شوند وایشان سی تن وظیفه خوار دولت بوده اند (٦) ششم املاك وقنوات فرارشدکان ایشان بقوم ایشان فروخته وتحویل خزانه شوند (۷) هفتم هرقدر که ازان مردم دروقت جنك کرفتار ومحبوس شده اند هریکی از هزار روپیه کمتر جریمهٔ ایشانرا ندانسته واز صاحب استعداد ایشان اضافه تا که ممکن‌شود حصول نمایند (۸) هشتم املاك هزاره قراباغ بتلافی وپاداش خدماتیکه بدولت کرده اند بخود ایشان سپرده شود لیکن از هزار روپیه پنجاه‌روپیه برسم مژده ونوید مرحمت بدولت بدهند واین پنجاه‌روپیه را پس ازرفع حاصلات املاك خویش داده قبل ازان تکلیفی نسبت بایشان نکنند (۹) نهم هرقدر زمین که از مردم لوهانی وخروتی و اندری در قراباغ هزاره باشد ضبط خالصهٔ دولت شده دهقان آن از مردم هزاره بوده دیکر کسی جای داده نشود (۱۰) دهم خود جنرال غلام حیدر خان درعلاقهٔ تغر رفته قلعهٔ محکم ومضبوطی درنفس آن علاقه احداث وآباد کند (۱۱) یازدهم تاوان مال سرکار وفوج پیادهٔ مردم درانی ومیرزا سیدعلیخان واشتران بار کیر ایشانرا که مردم اندری تاراج کرده اند ووجه نقد مالیات علاقهٔ ترکی را که مردم ترکی ازنزد حاکم غارت کرده اند کامل بدهند فقط و جنرال غلام حیدر خان بااین دستور العمل ازحضور اقدس رخصت مراجعت یافته رهسپار غزنین شد ودر روز شانزدهم ماه ربیع الثانی دوقطعه مکتوبی که مشعر بربغی مردم غلجائی تیرین و مظهر بشرارت ایشان بود بواسطهٔ خدام دولت بپایهٔ سریر سلطنت رسیده چون حکمران قندهار چنانچه ازپیش رقم کشت

> نقل دستور العملی که حضرت‌والا نکارفرمود

برده بروی کار ایشان انداخت وازز برباز خواست پادشاهی آنمردم را دورساخت حضرت والا بر آشفته حکمران قندهار را تنبیهاً ارشاد فرمود که مخالفت وبغاوت آن طایفه بصدق بوده هرگاه آمادهٔ حرکت نمودن مردم هزاره را بالای خود نمیدیدند وپاسداری وحفاظت مردم درانی را مشاهده نمیکردند آیا مرتکب چه‌فتنه وفساد میشدند وشما نوشته بودید که حاکم آن مردم را بدنام میکنند حاکم خوب دیده ودانسته بود خداوند آنمردم را شرمسار ساخت اکنون بزرگان آنمردم را باچندتن ازمردمهای‌زائی خواسته وباحاکم‌مواجهه‌نموده‌بعدروانهٔ حضور بدارد تامکافات کردار ایشان داده آید چنانچه دیدند هرچه دیدند وهمدرین هنگام قاضی سعدالدینخان از حضور اقدس بحکومت هرات مأمور شده سرافراز وممتاز گشت وباکدخدایان هزارهٔ قلعهٔ نو که به تنخواه وسوار چنانچه گذشت افتخار حاصل کرده بودند رهسپار هرات شد که انشاءالله ذکر ورودش در آنجا بشرح خواهدرفت وهمدرین هنگام بزرگان طائفهٔ بارکزائی که جایگیروسیورغال ایشان ازدیوان اعلی بازگشت وحواله شده بود ازراه دادخواهی حاضر سدهٔ علیا شده باریاب گشتند وبنا بسبب بغاوت طوائف غلجائی چون اندری وترکی وعلی‌خیل وهوتکی وناصری وغیره که جابجا مذکورشده آمدایشان ازراه اتحاد قومی وشراکت سلسلهٔ نسبی مشمول عواطف خسروی گردیده جایگیرات ایشان برقرار وبرطبق سابق برحال گشت وایشان درازای اینمرحمت واحسان که میبایست سرومال وجان خود را فدا وقربان این پادشاه حق شناس میکردند هزارودوصد تن ازفرزندان وبرادران وبرادرزادگان واقاربان خویش را بطریق فداکاری جهت ملازمت سپاه نظام نام بنام ثبت دفتر کرده وثیقه نامه بروز بیست و هفتم ماه ربیع‌الثانی نگار داده بکار گذاران پادشاهی سپردند که هزارو دویست تن را کامل رسانیده واز غرامت فوت وفرار ایشان بقرار اندازیکه کرده اند خود برایند بعد حاجی گل خان که بمنصب کرنیلی افتخار حاصل کرده بود باایشان جهت جمع کردن و آوردن این نفری رخصت یافته رهسپارقندهار شد ودرروزبیست وهشتم ماهربیع‌الثانی جنرال علی عسکر خان ملقب بسرکار که درقندهار اقامت خدمت داشت بدرود جهان کرده پنجصد روپیه جهت تجهیز وتکفین آنمرحوم بامر حکمران آنجا از خزانهٔ دولت داده شده نعشش را در غزنین حمل ونقل داده دفن نمودند وهمدرین ایام پنج تن از بزرگان کفار قوم اورا متوطن قرب بریان علاقهٔ پنجشیر چون شویت وشتوا ودالی واوتا ودری نامان ازراه طوع ورغبت حاضر دربار معدلت مدار بادشاهی شده رشتهٔ اطاعت بگردن نهادند واظهار کردند که جبراً تکلیف پذیرفتن دین اسلام بالای شان نشود و بجزیه اکتفا نموده زیاده از وجه مالیهٔ زمینداری و جزیه از ایشان گرفته نشود و حضرت والا ازترحم ملوکانه باایشان قرار نهاده نگار فرمود که چون دخل زمینداری ایشان کفایت مؤنت و مالیهٔ دیوان سلطنت را باهم نمیکنند مرفوع القلم باشند وبدون ازهرخانه واری چهار روپیه جزیه دیگر چیزی و پشیزی ندهند وآنرا هم عوض نقد که خود ایشان رضا باشند جنس برسانند باینطریق که کنیز وبردهٔ نیکوصورت که درمیان خود ایشان بزرك زاده باشند چارصد روپیه متوسط صورت متوسط زاده دوصد و چهل روپیه ماده گاو شیر دار ده روپیه نرگاو بیست روپیه بز بزرك شیر دار دو روپیه کوچك ودوساله را بیکروپیه بدهندوایشان این قرارداد راازروی خوشی بذمهٔ قبول نهاده چون شمارخانواری ایشان معین نبود ممیز با ایشان مأمور گشته ورخصت مراجعت یافته برطبق مأمور معمول داشتند و همچنین چند تن از کفار وکیل خیل بعزم قبول جزیه و اطاعت پادشاه اسلام احرام بند طواف قبلهٔ محتاجان انام شده راه دارالسلطنه برگرفتند ومردم پنجشیر سرراه بدیشان تنك گرفته چهارتن را دست گیرکردند ومابقی گریخته جانب مسکن خود رفتندوحضرت والا ازین امر بواسطه عریضهٔ واقعه نگار آنجا آگاه گشته بزرگان موضع سپیدچهر وبریان چون میرخان وسلطان محمد ومحمد عثمان خسروخیل وفقیرمحمد وبابه شاه نامان را که مرتکب امر مذکرد شده بودند فرمان کرد که گرفتار شدگان کفاررا بی شایبهٔ زحمت وکلفتی روانهٔ پیشگاه پایهٔ سریرسلطنت نمایند تاقرار دادی برطبق امر شریعت غرا بکار ایشان نهاده آید وچون پنجشیریان بعادت مستمرهٔ که باکفار داشتند وجه گرفته ایشانرا رها داده بودند این امر که شرف صدوریافت بمأمول نه پیوست وهمدرینوقت سپهسالارغلام حیدر خان بامر واشارهٔ پادشاهی محمد اکبر خان گردانی را باجمعیت شایان مأمور کرد که جمعی از اشرار را که

مأمورشدن قاضی سعدالدین خان بحکومت هرات

ذکر فرار کردن پسر سید محمود کنری بابعضی از اشرار

درموضع متی انجمن شده هوای فتنه انگیزی دارند چون موسی خان ومدثر خان وپسر وتعلقات سید محمودخان گرفتارسازدوهم ملك قاسم خان وملك محی الدینخان را باوهمراه وهمعنان کردوخوانین طوائف مهمند وبزرگان کوه بند را نیز مکتوب فرستاده امر کرد که بامردمان خویش راه قلع مادهٔ فساد جانب موضع متی پیش گیرند وچون ایشان باز دحام تام رهسپار شدند موسی خان ومدثر خان خوفناك گردیده بجز اطاعت خیری درکارخود ندیدند چنانچه بتوسط ملك محی الدینخان از راه انابت بسپهسالار غلام حیدر خان پیام دادند که دست از اتفاق واتحاد سیدکاظم خان بن سید محمود کشیده بدامن دولت زنیم واورا بامغول خان نامعقول که از دیرگاه آتش افروز فتنه وفساد است از قبیلهٔ خویش بیرون کنیم وسید کاظم ازین پیام آنان آگاه گشته درروز پنجشنبه غرهٔ ماه جمادی الاول سال ١٣٠٤ هزاروسه صدو چهار با یکصدو پنجاه خانه وار از عشائر وتعلقاتش از موضع متی راه فرار جانب مردم بائی زائی برگرفت ودر آنجا درنگ نتوانسته درپشاور رفته بخانهٔ میرزا محبله جای کانانام فرود گشته از آنجا درحسن ابدال رفته نزد پدرش که قبل ازین گریخته چنانچه رقم شد در آنجا جای گزیده بود قرار گرفت وپس از فرار اختیار کردن او مردم مهمند که روی ستیز بسوی متی نهاده بودند آهنك استیصال مغول خان کرده کار را بروتنك ساختند واو قرآن شریف را شفیع قرار داده از راه ضراعت نزد بزرگان مهمند فرستاده پیام داد که از دولت وسعادت رو برتافته درشقاوت با او یارشوند وایشان پیام اورا نپذیرفته دست باآلات جنك بردند وباهم زدو خورد همیداشتند تا که ملك موسی خان که پیام اطاعت بسپهسالار چنانچه آنفاً مرقوم شد فرستاده وهنوز او جواب برایش نداده بود باملك جافت نام بپای اطاعت نزد بزرگان مهمند که بامغول خان سر گرم ستیز وآویز بودند شده ایشان هردوتن را همدست احمد جانخان طبیب که حال منصب برگدی اعزازی وپیشکاری شهزادهٔ آزاده سردار امان الله خان عین الدوله از پیشگاه حضور شرافت ظهور اعلیحضرت سراج الملة والدین نصیبش گشته در جلال آباد نزد سپهسالار غلام حیدر خان فرستادندواو بامر حضرت والا هردو تن را نیك نواخته از تعیین تنخواه سرافتخار ایشانرا دربین امثال واقران برافراخت وازین امر مغول خان تاب مقاومت در خود ندیده فرار اختیار کرد وعیال واطفالش که باز مانده بودند بامر پادشاهی ازعقب او اخراج شدند وازانسوی جنرال غلام حیدر خان که رهسپار غزنین شده بود درروز ششم ماه جمادی الاول وارد آنجا گردیده درروز هفتم ماه مذکور اووحکمران غزنین را فرمان رفت که بزرگان مردم ترکی را یکسر در غزنین طلبیده تا که کار آن حدود بروفق دلخواه انتظام یابد همه‌را نگاهدارند که مصدرفتنه وحادثهٔ نشوند وایشان امر والارا معمولداشته برطبق دستور العملیکه از حضور اقدس بجنرال غلام حیدرخان داده شده‌بود بحصول کردن وجه جریمه وگرفتن اسلحهٔ مردم اندری وغیره پرداخته بپای بردند ومقارن‌اینحال چون میرزا احمد علیخان حاکم جاغوری یك‌تن ضعیفهٔ‌شوهر داررا بایك‌تن دختر خوش رخسار باکراه وجبر نزد خود نگاهداشته بامریکه نمیبایست کرد اقدام نمود وپانزده تن از نزدیکان آنزن که بزرك ایشان‌حیدر اختیارنامی بود کمر بقتل حاکم بسته وباده‌تن پاسبانان او که از مردم هزارهٔ جاغوری بودند ودر شب بدور نشیمن گاهش پاسداری مینمودند متفق گشته در شبی بالای اوریخته بامیرزا محمد ابراهیم نویسنده اش بقتل رسانیدند وشیر علی مهتر شغله‌را باپسرش که ازسبب دیگر مفسده محبوس بود واشرار مردم قلندر اززندان بیرون کشیده رها دادند ودیگر بزرگان مردم جاغوری چون میرزا حسین مهتر ومیرعلی درياب وخدا رحم سلطان وکریم بخش سلطان ودوست محمد اوقی ومحمد حسین مهتر وسلیمان وکیل وعلی ظفر اختیار ومحمد اکبر مهتر وغیره از وقوع این واقعه بمحبعلی خان کوتوال غزنین آگاهی داده اظهار بیخبری ولادخلی کردند واین حادثه از عرایض کوتوال مذکور وغلام حسین خان بن گلستان خان هزارهٔ محمد خواجه وحاکمان مردم ترکی وعلی‌خیل بگوش حق‌نیوش حضرت والا رسیده بزرگان مذکورهٔ طوائف جاغوری‌را فرمان کرد که اگر ازراه صدق وراستی اظهار بیدخلی در قتل میرزا احمد علیخان ونویسندهٔ او کرده اند همانا هوشداری نمایند که قتلان هردوتن فرار اختیار نکنند تاتحقیق فرموده شود که خود آن دوتن دست بناموس غیر دراز کرده بمکافات عمل ایشان سزایافته اند یاقاتلین در عین خدمتگذاری مردم جاغوری ورضامندی‌ما مصدر اینحرکت شده میخواستند که آنقوم رابدنام

ذکر قتل میرزا احمد علیخان

کنند تا در ینصورت بازخواست بعمل آید و هم حکمران غزنین غلام حسین خان بن کاستان خان را بامر حضرت والا امر نمود که در سنگ ماشه رفته صدق و کذب مردم جاغوری را مکشوف دارد تا برطبق بصیرت وعدالت رفتار کرده آید واو تقاعد ورزیده محمد رحیم خان وشیر محمد خان برادر زادگانش برای تفتیش سانحهٔ مذکوره در جاغوری رفته باستدعای مردم آنجا درعلاقهٔ لومان درنگ کردند تا که سید علی نقیخان بن شاه علی اکبر که درینوقت بکابل بود ازحضور انوروالا مامور شد که باغلام حسین خان مذکور رفته امرمزبوررا محقق بدارند چنانچه ایشان وارد آنجا شده مکشوف داشتند که عریضه واطلاعدهی مردم جاغوری از در صدق بوده است بنابران امر بازخواست قتل حاکم ونویسنده‌اش بتعویق افتاده درینوقت امری از حضور والا عز صدور نیافت بلکه قاضی میر نعمت الله خان بافرستادگان حکمران غزنین وارد آنجا شده واز آنجا باعریضهٔ تمامت مردم جاغوری در وقت بغی دویمی تغر چنانچه بیاید انشاء الله تعالی در کابل آمده بار یاب گشت ومردم جاغوری مورد تحسین و آفرین گردیدند وهمدرین وقت عریضهٔ مورخهٔ بیست ونهم ماه دسمبر سال ١٨٨٦ هزار وهشتصد وهشتاد وشش عیسوی مستر شودم کریشکر فرانسوی که از حضور اقدس والا چنانچه گذشت مأمور خریداری اسباب شده در کلکته واز آنجا در پاریس رفته عرض پرداز شده بود بمطالعهٔ ساطعهٔ والا پیوست وچون معروض داشته بود که پنج تن انجنیر قابل‌کار بابرادرش برای خدمت دولت افغانستان نوکر گرفته اجازت آوردن میخواهم منظور گردیده درروز پنجشنبه هشتم ماه جمادی الاول محمد اکبرخان مأمور فروش بادام دولتی ومقیم پشاور را فرمان رفت که دوازده هزار روپیهٔ چهره شاهی انگلیسی تحویل بنك دولتی کرده تا کیدنماید که در پاریس بمستر شودم کریشکر برساند تا سامان سفر خویش ساز کرده از آنجا راه کابل برگیرد وهم مستر مذکور را سفارش رفت که یکتن داکتر که در فن طبابت ماهر باشد جهت خدمات حضور با خود بیاورد وهمدرین هنگام میر احمد شاه خان از حضور انور والا بحکومت فیض آباد ومشهد بدخشان ومحمد اعظم خان بحکومت رستاق وملا ابو بکر خان ده افغانی بادرویش محمد خان قصاب کوچهٔ از تغیر عبد الصمد خان برادر حاجی اسد خان جهت خریداری اجناس واسباب کارآمد دولت مأمور بمبئ شده هر واحدی دوهزار روپیه تنخواه از خوان احسان پادشاه سیاسی آگاه یافته رو بمنزل مقصود نهادند ودر روز بیست ویکم ماه‌جمادی الاول چهل وهشت تن از بزرگان چارمنگی واقع علاقهٔ باجاور که باصفدر خان ناوکی مخاصمه ومحاربه داشتند از راه اطاعت نزد میرزا احمد علیخان درکنر آمده از آنجا راه برگرفته روز بیست وچهارم در جلال آباد نزدسپهسالار غلام حیدر خان حاضر شدند وباآواز در اطاعت سخن رانده رشتهٔ انقیاد بگردن نهادند وقرار دادند که مالیات اراضی ایشانرا بدیوان سلطنت برسانند وازین امر از عریضهٔ سپهسالار حالی رای والا گردیده یکطاقه شال خلیل خانی بایکثوب چوخهٔ کمخاب برای فتح الله خان برادر صفدر خان ناوکی که مردم چارمنگی اورابزرگی خویش برداشته بودند باچهل طاقه لنگی زری وچهل ثوب چوخهٔ ماهوت برای بزرگانیکه نزد سپهسالار آمده بودند از حضور مرحمت ظهور والا در جلال آباد فرستاده شده سپهسالار را ارقام رفت که از جانب خود مکتوب بصفدر خان فرستاده اورا آگاه کنند که دست از بزرگی آنمردم بازداشته حق فتح الله خان داندو از آنسوی صفدر خان پس از آمدن بزرگان چارمنگی که فتح الله خان را ببزرگی برداشته بودند در جلال آباد نزد سپهسالار فرصت بدست آورده از راه رشك وحسد بعلاقهٔ چارمنگی تاخته هفده تن را بکشت وچهار تن از همراهان خودش بایکراس اسپ مقتول وسقط گردیده دیگر کاری از پیش نبرده خائبانه (١) بازگشت وبقیهٔ حوادث آنجا مرقوم شده می آید انشاء الله تعالی واز آنسوی جنرال غلام حیدر خان با حکمران غزنین که بتعمیل دستور العملیکه از حضور اقدس چنانچه گذشت داده شده بود پرداخته سرگرم‌کار بودند که مردم اندری دوازده تن از فتنه انگیزان خویش را که بواسطهٔ ایشان دوچار زحمت شده بودند گرفتار ساخته بکار گذاران دولت سپردند وحضرت والا بجائزهٔ این خدمت اقوام مفسدین فرار کردهٔ اندری را که آنانرا اغوا کرده فرار نموده بودند بخطا دانسته درروز بیست وهشتم ماه جمادی‌الاول رعایای طائفهٔ اندری را مشمول مراحم خسروی ساخته نگار فرمود که نظر ترحم بشما انداخته مرحمت شاهانه را مبذول حال شما ساخته قدغن فرمودیم که املاك فتنه جویان

ذکر مأمور شدن میراحمد شاه خان بحکومت بدخشان

(١) خائب محروم

واغوا کنندکان شما مردم را که فرار کرده‌اند بشما نفروخته ضبط خالصه نمایند وهم از کسانیکه نوکر دولت وکرفتار خدمت بوده ودر وقت فساد داخل زمرهٔ عناد نشده‌اند اسلحه طلب نکنند فقط

ذکر فتنه محمد شاه خان غلجائی

(ذکر فتنه انگیزی محمد شاه خان)

غلجائی در علاقهٔ مرغه

واز جانب دیگر محمد شاه خان غلجائی که پس از منکوب ومخذول شدن طائفهٔ اندری چنانچه از پیش بشرح رفت فرار کرده اینطرف وآنطرف مردم را اغوا نموده بفتنه می انگیخت از جمله مردم مستمال شده قوم تغر را نامردم ناوهٔ ترکی دوباره از راه راست اطاعت بیرون کشیده در روز اول ماه جمادی الثانی سال ۱۳۰۴ هزار وسه صد وچهار هجری باجمعی ازمفسدین هردو طائفهٔ موصوفه برخاصه دارانیکه سکندر خان سرهنك برای تحصیل وجه جریمه وکرفتن اسلحه مامور کرده بود بتاخت وخاصه‌دارانرا ازپیش رانده وجه واسلحهٔ که وصول کرده بودند همه را بکرفت وازینواقعه حکمران قندهار آکاه کشته بسرعت وشتاب دویست تن ازپیادهٔ نظام را باقورخانه رهسپار ساخت که در علاقهٔ هونك رفته بامر سکندر خان سرهنك بامتمردین آهنك جنك کنند ومقارن اینحال مستر پاین نام ودوتن معدن شناس چینی ویکتن هندی که بمنظوری امنای کورنمنت عالیهٔ هند برای ملازمت دولت علیهٔ افغانستان بخواهش حضرت والا شرف انتخاب یافته از عریضهٔ جنرال میا احمد خان سفیر حالی رای اقدس کشته بود در روز سه شنبه پنجم ماه جمادی الثانی محمد اکبر خان مامور فروش بادام ومقیم شهر پشاور رافرمان شد که برطبق مکتوب جنرال مذکور که بوی برسد مصارف زاد وراحله راه آنهارا ازآنجا تا کابل بدهد چنانچه آمدن آنها مرقوم کردیده می‌آید انشاءالله تعالی وازآنسوی فرامین موعظت آئین اندرز(۱) آکین که مصحوب میران دایزنکی چنانچه از پیش رقم کشت از حضور حضرت والا برای بزرکان هزارهٔ که سردرقیداطاعت پادشاهی نداشتند فرستاده شده بود درین هنکام شرفبخش وصول کردیده آنانیکه هوای جهالت درسر ور دای غوایت در برداشتند حاملین فرامین نصیحت آئین راکه میران دای زنکی فرستاده بودند بجای آنکه اعزازواکرام میکردندو نظر بلطف ومرحمت حضرت والا شکر کذار میشدند همه‌را خوف وبیم نشان دادندو کوش بر کفتار در باروهوش بر اطوار معدلت شعار پادشاهی که بنکارش رفته بود نهاده هرزه درائی وبیهوده سرائی ها کردند الا علی نقی وعبدالله مهترنامان بزرکان طائفهٔ فولادهٔ بجرستان که ازراه انسانیت پیش آمده بافرستادکان میران دای زنکی اظهار اطاعت کرده برزبان راندند که برادران وپسران ما از ضرب تیغ اینقوم شوم کشته کشته وخونهادرین ریخته شده که خسته جکروخونین بصر کردیده ایم وبدون اینکه رایات نصرت آیات افواج قاهرهٔ پادشاهی نقشه کشای میدان تباهی اینقوم دون نشوند ومادوتن قلاع خود را پرداخته سپاه نصرت دستکاه را جاندهیم هرکز این محرومان درکاه الهی سر بخط فرمان پادشاهی نخواهند نهاد پس ستوده آنست که لشکر پادشاهی وارد این بوم وبرشده باتفاق هم همه را اکر اطاعت نکنند بقتل وغارت خسته وتباه سازیم وهمچنین محمد عظیم بیك بن علی زاهد سه پای دای زنکی بعزم اطاعت وانقیاد این عبارات را بعریضهٔ خویش نکار داده بتوسط میران دای زنکی بپایهٔ سریر سلطنت فرستاد که هروقت مردم دایه وفولاده ازراه نیك بختی پیش آمده رشتهٔ اطاعت بکردن نهند حضرت والا مرا نیز یکی ازرعایا شمارند وهم اکرمصلحت فوم شد دراول بهار از نهر هیرمند عبور کرده ومیران دای زنکی را که حاملان اندرز نامه وپیام پادشاه اسلامند دیده وامر رعیتی را بوجه دلخواه بذیرفته حلقهٔ اطاعت درکوش وغاشیهٔ عبودیت بردوش می نهم اما ازمرحمت پادشاهی امید وارخلعت هستم زیرا که دروازهٔ مسکن وموطن مردم دایه وفولاده میباشم که دروازهٔ تسخیر یاغستان هزاره بهمین یك سخن بازمیکردد ومن خود را غلام وتابع امر وفرمان پادشاه اسلام وامت حضرت پیغمبر علیه السلام ومسلمان میدانم لیکن ازآنجا که آبا واجدادم روی اطاعت از قبلهٔ انقیاد پادشاهان سلف تافته ووسوسهٔ عصیان در بنیاد اعتقادشان راه یافته اذیت وآزار بسیار نسبت بصغار وکبار طوائف افغان وهزاره ازقوه بفعل آورده ومن نیز باقتفا وپیروی ایشان هرکس را ایذا ونقصان رسانیده ام که ازین سبب پای جرأت درراه خدمت بدون تسلیت پادشاهی نهاده نمی توانم وهرکاه حضرت والا بیم غلام خویش ساخته خلعت نیك نامی بردوش اخلاص کیش عقیدت اندیشم انداخته از ورطهٔ خوف وهراسم بیرون فرمایند

ذکر وصول فرامین موعظت آئین بمردم یاغستان هزاره

(۱) اندرز یعنی نصیحت

بعریضه فرستادن میر محمد عظیم بیك سه پای

ومنصوب بمنصب جلیلهٔ سرداریم نمایند امید است که خون خودرا از رکاب ظفر انتساب دریغ ومضائقه نکنم وهرجا مهمی روی دهد بمدد ومعاونت زیردستان پایهٔ سریر سلطنت باتمام وانجام برسانم زیرا که میشود کاریکه از سوزن ضعیف برآید نیزهٔ سرافراز ازان عاجز آید وامریرا که قلمتراش نحیف بپای رساند شمشیر آبدار از بریدن آن حیران بماند وهیچ خدمتکارا کرچه بیقدر وفرومایه باشد از دفع مضرتی وجاب منفعتی بیرون نخواهد بود جنانچه خس خشکی که ازخواری براه کذاری افتاده باشد میشودکه وقتی بکار آمده ازو خلالی سازند یا کوش را باآن ازو سخ بپردازند فقط وشرح وصول این عریضه وبشرف مطالعهٔ حضرت والا پیوستن وحواب آنرا نکار فرمودن درموقعش بپای میرود انشاء الله .

(ذکر ورود قاضی سعدالدینخان)

(درهرات وغیره واقعات)

ذکر ورود قاضی سعد الدین خان در هرات

وازانسوی قاضی سعدالدینخان که ازحضور اقدس بحکومت هرات سرافراز کشته چنانچه کذشت راه آنجا برداشته بود درروز چهاردهم ماه جمادی الثانی وارد فراه شده روز پنجشنبه بیست و یکم ماه مذکور درهرات رسید وسپهسالار فرامرز خان بامر اعلیحضرت پادشاه دوست نواز دشمن کداز بزرکان شهر وسرکردکان سواران کشاده را بارستم علی خان برادر حسبی خویش از راه استقبال درحدود منزل میرداؤد پیش او فرستاده خود با افسران فوج وسپاه نظام وعلماء وسادات وتوپخانه ووضیع وشریف شهر تا کنار هری رود پذیره کرده بیست و یك ضرب توپ شاد مانه کشاد داد وپس از ورود درهرات بفرمانیکه از حضور والا بنام قاضی سعدالدینخان حکمران آنجا درباب غلام جان صندوق دار محمد سرور خان حکمران سابقهٔ هرات شرف اصدار یافته بود که اورا محبوس نماید واین فرمان درعرض راه باو رسیده سپهسالار فرامرز خان راآ گهی داده واو غلام جانرا نظربند کرده بود سندات محمد سرور خان راازاو وخانهٔ خودش کرفته بقرار سنجش میرزاجیلانیخان یك لك روپیهٔ کابلی که از مال دولت غبن کرده بود ازو وفیض محمد خان بکرفت وهمدرینوقت از عرض واستدعای سپهسالار فرامرز خان حضرت والا محمد امین خان بن حیدر خان بیات را که فرار کرده بود عفو فرموده فرمان کرد که او را زاد راه وراحله داده روانهٔ کابل نماید که ازخواهشیکه کرده است ناامید نشود چنانچه مشارالیه شرفیاب حضور والا شده عمر خویش را بدعای دولت قوی شوکت درکابل بپای برد ومقارن اینحال اعلیحضرت ناصرالدین شاه قاجار خود داخل تلکراف خانهٔ طهران شده والی خراسان را امر کرد که موضع هشتادان را که قبل ازین بواسطهٔ دولت انکلیس دولت ایران دست تصرف ازان باز داشته فیصله اش را معطل بتحدید حدود فاصلهٔ دولتین افغانستان وروس کرده بود ازمردم افغان اکردران جای کزیده باشند بپردازد وسامان حرب ساز کرده آمادهٔ پیکار شود تا اکرافغانان روبستیز نهند بمدافعه کراید واین امر ازعریضهٔ میرزا یوسف خان واقعه نکار مشهد بمسمع فیض مجمع والا رسیده بویسرای کشور هند آکهی دادکه بوزیرمختار دولت انکلیس که مقیم طهرانست خبربدهدکه بدانستکی وتدبروتأمل جواب دولت ایرانرابوجه صواب بکویدوچه ازمحاربه وچه ازمکالمه صورت امررا معین ومشخص کند که هرچه قراریابد بروی کار آید ودرپایان کار سخن بدان قرار کرفت که تاتعیین حدوددربین دولت ایران وافغانستان نشودهیچیك ازجانبین درعلاقهٔ هشتادان مداخلت نکنند چنانچه منشی الله بخش نام نویسندهٔ کرنیل مکاین انکلیس از مشهد بعزم استکشاف اینکه از مردم کدام یك ازمملکتین درآنجا جای کزیده است راه برکرفته وارد موضع هشتادان شد وچون سپهسالار فرامرزخان چند خانوارازبادیه نشینان مردم افغانستانرا که ازراه چرایش دواب ومواشی خود در آنجا جای کزیده بودند بیرون کرده بود ازمردم افغانستان کسی را دران صحرا ندیده چند خانوار بادیه نشین مردم ایرانرا که درآنجا بودند کوچ داده درخاك داخلهٔ مملکت متعلقهٔ دولت ایران فرود کرده ازراه مراجعت روی بسوی مشهد نهاد وهمدر خلال این احوال از عرائض خدمهٔ مقیم مملکت دولت فخیمهٔ عثمانیهٔ ترك بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که بنابرمخاصمهٔ دولت روس بادولت علیهٔ ترکیه تمامت رعایای سکنهٔ مملکت بادیانت ساطان معظم جزء پیروان مذهب حقهٔ اهل

ذکر مذاکرهٔ اعلیحضرت ناصر الدین شاه در باب هشتادان

نقل اشتهاری که درباب اتحاد واتفاق ملت اسلام شرف صدور یافت

سنت وجماعت وجه شیعه ودیگر فرق مختلفه از راه اتفاق و اتحاد طریق حفاظت مملکت وعرض (۱) وناموس خویش وحمایت دولت معظمه پیش گرفتند وطوعاً درصدی ده برمالیات ملك افزودند وهمهٔ سپاه نظام عهدموثق بستند که دروقت جهاد مواجب ازخزانهٔ دولت نگرفته برای دیگرمصارف حرب فرو گذارند وهم قاطبهٔ (۲) نظامی وملکی عهد نامهٔ نگار داده بسوگند های غلاظ وشداد موثق ومؤکد نموده بسلطان معظم سپردند که درراه خدمت دین ودولت وحفظ مملکت بسر وجان ومال صرف نظر نکنند وازین اتحاد واتفاق مردم سکنهٔ دولت علیهٔ ترکیه دولت روس که عزم یورش جزم کرده بوددرعقب زانوی ناامیدی نشسته طریق مودت بادولت موصوفه پیش گرفت پس بنابران حضرت والا تمامت مردم مملکت افغانستان رابذریعهٔ اشتهارات عدیده ازامر متفقهٔ مذکوره آگهی داده رسایل انتظامیه را نیز بقالب طبع در آورده انتشار داد وهم از اخبارات پولتیکل کاذبانه که بپایهٔ سریرسلطنت میرسید که دولت روس برمملکت افغانستان حمله میکنند ازراه حزم واحتیاط درهمان اشتهارات تمامت مردم مملکت بادیانت را تحریض وترغیب جهاد فرمود ومردم اینمملکت نیز برطبق مردم دولت عثمانی کمر شجاعت واتفاق بربسته عهد نامه‌ها ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمودند و جواب باصوابیکه شرف صدور یافت در موقعش بشرح خواهد رفت انشاءالله تعالی واز جانب دیگر مردم تغر که درمرغه باتفاق مردم هوتك باغوای محمد شاه خان غلجائی چنانچه ازپیش رقم شد پیادکان ساخلورا که مشغول وصول اسلحه ووجه جریمه بودند بیرون کشیده وجه واسلحهٔ وصول شده را پس گرفتند و حکمران قندهار کمك وقورخانه برای سکندر خان فرستاد دربنوقت ازعریضهٔ حکمران قندهار حضرت والا را استحضار و آگهی دست داده درروز پنجشنبه بیست و یکم ماه مذکور که دربنروز قاضی سعد الدینخان وارد هرات شد چنانچه مذکور گشت حکمران قندهار را فرمان کرد که افواج قندهاری که جدید ازهرات آمده ومعدودی ازایشان را ازراه معاونت نزد سکندر خان فرستاده است تمام وکامل در علاقهٔ هوتك نزد سکندر خان سرهنك گسیل نماید چنانچه وی امر والارا درمحل اجرا آورده پیش ازآنکه افواج قندهار بسکندر خان ملحق شود او درروز بیست و چهارم ماه جمادی الثانی ازناوهٔ سوری حرکت کرده درموضع دب فروکش کرد که روز دیگرداخل علاقهٔ مرغه شود واز ورود او درموضع مذکور گروه متمردین آگاه گشته بتوسط ملا امیر نامی از ملکان سوری از جهالت روی برتافته طریق اطاعت پیش گرفتند ورشتهٔ انقیاد بگردن نهادند و همچنین فضل الدینخان حاکم کلات مردم بغاة ترکی را تسلیت نموده ازوادی ضلالت بسوی شاهراه اطاعت دلالت وهدایت کرده همه را در مسکن وموطن ایشان معاودت داد وکسانیرا که هدایت نشده از کوه جهالت فرود نگشتند سکندر خان سرهنك آهنك جنك باآنها کرده برموضع سرطور علاقهٔ سوری تاخته شش صد راس گوسپند با پنج فرد گاو بدست آورده گاوارا بپیادکان نظام داد وگوسپندان را نگاهداشته معطل بامر حکمران قندهار گذاشت واز جانب دیگر محمد عیسی خان حاکم ارغستان بقرار نامه وپیام سکندر خان سرهنك که بدو فرستاده وامر کرده بود که باپیادکان ساخلو که همراه دارد وسواره وپیادهٔ مردم ادارهٔ حکومتش از راه تنبیه وتهدید بغاة نکوهیده سیر داخل علاقهٔ تغرشود داخل علاقهٔ مذکور شده کسی را از مخالف وموالف درانجا ندیده متحیرانه در اندرون علاقهٔ تغر فرود گشت واز ورود وفرود آمدن او درانجا چند تن اززنان ومردان پیرزمین گیر که باز مانده بودند نیز فرار کرده افتان وخیزان بکوه برشدند واو شب را بسر برده از سکندر خان سرهنك اثری ندیده خبری نیز نشنید که در کجا هست وچه پیشنهاد خاطر دارد پس ناچار سنگری بدور اردوی خویش برافراخت وبامداد روز دوم چند تن از جاسوسان طائفهٔ هوتك بقرب سنگر آمده پیاد کان ساخلو ازسنگر بمحاربه برخاستند واز آواز تفنك جانبین ندای جنك بگوش مردم تغر که بکوه وکمر جای گزیده بودند رسیده چون مور وملخ از کوه بدور سنگر فرود گشتند وجانبین باهم درآویخته درعین گیرودار سواره وپیادهٔ مردم ارغستان که با محمد عیسی خان همراه وهمعنان بودند پشت بجنك داده روبگریز نهادند ومحمد عیسی خان نیز ازراه هزیمت باپیاد کان ساخلوبسنگر درامده کشش وکوشش بسیار نمود تا که خودش باشش تن ازمردم درانیهٔ ارغستان که ازهزیمتیان بازمانده درسنگر درامده بودند وبسیاری ازپیاد کان ساخلو کشته شدند مابقی هزیمت یافته سنگر را بگذاشتند وپانزده تن ازباغیان بقتل رسیدند

(۱) عرض بکسر اول بمعنی آبرو (۲) قاطبهٔ بمعنی همه گی وجمله گی

شرح فتنهٔ محمدشاه خان که از پیش اشارت رفت

واز سمر کشتن این خبر مردم طائفهٔ بار تزائی متوطنهٔ قرب ونواحی علاقهٔ هوتك وطوائف هوتكراازحضور اقدس فرمان رفت که بازدحام تام بغاة بدفرجام را ازچار جانب درمیان کرفته دمار از روز کار ایشان براورده قلاع و آبادانی ایشان را باخاك یکسان کنند وهم حکمران قندهار بفرمان شهریار والا تبار دویست تن از فوج پیادهٔ نظام طوائف درانی که حاجی کل خان کرنیل که مردم درانیه چنانچه ازپیش رقم کشت بر ذمه کرفته بودند فراهم کرده بود باپنجاه تن دیکر از فوج دوم پیادهٔ نظام درانی وبیست تن از اردلیان خود را باپنجاه تن پیادهٔ ساخلو ازدستهٔ صد باشی محمد حسین خان بسر کردکی کرنیل حاجی کل خان مذکور ومولا داد خان کبطان اردلیان خویش ازقندهار جانب مساکن کروه اشرار رهسپار ساخت واز قفای ایشان کرنیل غلام حسنخان قزلباش باشش صد تن از سواره وپیادهٔ نظام ویك ضرب توپ دنباله بر از قندهار راه علاقهٔ معروف بر کرفت ومقارن اینحال مردم درانیه وقزلباشیهٔ قندهار را رك غیرت وحمایت برخاسته بی آنکه تکلیفی ازجانب دولتشود دسته دسته نزد حکمران قندهار حاضر کشته از راه معاونت سپاه دولت بزبان خدمت خواهش واجازت حرکت بالای اهل بغاوت کردند واو بنابر آنکه حکم والاهنوز برهسپار شدن مردم ملکی شرف صدور نیافته بود ایشانرا از حرکت باز داشته معطل بصدور امر والا کذاشت وفرمانیکه دربنباب از حضور اقدس بعز اصدار پیوست انشاء الله در موقعش بشرح میرود وهمدر خلال این احوال سردار عطاؤالله خان وکیل دولت انکلیس کهدر کابل اقامت خدمت داشت برطبق مکتوب فارن سکرتر از حضور انور والا چند روزه رخصت یافته در پشاور رفت که بادیورند ملاقات کرده بعد باخود دیو رند ویاعوضش شخص دیکری همراه او در کابل آید ومقارن اینحال میرزا میر عبد الصمد خان لشکر نویس ترکستان که از راه حصول رخصت بخانه اش در کابل آمده بود از فوت میرزا میرابوالقاسم خان برادرش که چهره نویس سپاه کابل بود بلشکر نویسی دار السلطنه ازحضوروالا سرافراز کردیدهمیرزا میر ابراهیم خان برادر کهترش از تغییر او بلشکر نویسی ترکستان ممتاز شد ونظر بصداقت وتقدم خدمت میر مذکور مرحوم مواجبش ببرادرش وازو ببرادر کهترش عنایت کشت وازانسوی بزرکان مهمند وموسی خان وجافت خان که قبل ازین چنانچه کذشت کشیدن تعلقات مغول خانرا بر ذمه کرفته بودند درشب بیست وپنجم ماه جمادی الثانی بامردم میروخیل وبازه خیل شمشا ومردم درهٔ توره خواه لشکر کشیده بامردم بند ومنی که هواخواه مغول وتعلقات او بودنددر آویختند وششتن ازهواخواهان مغولخان کشتهوزخمی شدهسه تن از دولت خواهان بقتل رسیدند ودرپایان کار غالب آمده هواخواهان مغول خانرا هزیمت داده عیال وتعلقات مغول خانرا ازملك بیرون کردند واز جانب دیکر مستر پاین ودوتن معدن شناس چینی ویکتن هندی کهذکر ملازمت دولت افغانستان اختیار کردن ایشان ازپیش رقم شد وارد پشاور کشته درروزبیست وپنجم ماه جمادی الثانی که واقعه شب این روز آنفاً کذشت راه کابل برکرفته شرفیاب حضور اقدس شده هریك بخدمت خویش مشغول ومواظب کشت وهمدرین هنکام مردم ترکی وعلی خیل از شورش مردم تغر که مذکور کشت آکاه کشته ازراه مخالفت دولت کس نزد مردم جاغوزی که از کشته شدن حاکم ایشان نیز شنیده بودند بطمع افتاده فرستاده پیام دادند که با ایشان متفق وهمداستان کردیده آتش فتنه برافروزند ومردم چاردستهٔ جاغوری که درقتل حاکم چنانچه از پیش بشرح رفت شریك نبودند جواب داده پیام فرستادند که اکرسرازخط فرمان بیرون کشند هرآینه مردم جاغوری را از راه قتل وغارت خویش درعلاقهٔ ترکی وعلی خیل رسیده دانند وآنکاه که حضرت والا ازین ماجرا بواسطهٔ عریضهٔ حکمران غزنین وعبدالرشید خان حاکم طائفه علی خیل آکاه کشت درشب جمعه بیستو نهم ماه جمادی الثانی جنرال غلام حیدر خانرا که مشغول کرفتن اسلحه وونجه جریمهٔ مردم اندری بود فرمان کرد که باسپاه کینه خواه از غزنین رهسپار علاقهٔ مقر شود تامردم ترکی وعلی خیل از هیبت لشکر پادشاهی نتوانند که ره نورد طریق کمراهی شوند وهم دوفوج پیادهٔ بمقانی ورحمت خان را از کابل جانب غزنین کسیل فرموده امر کرد که ایندو فوج بادویست تن از افواج مقیمهٔ غزنین که درتحت رایت جنرال غلام حیدر خان طریق خدمت میسپارند در غزنین اقامت نموده دیکران همه مرحله پیمای مقر شوند وهم بدستخط مبارك رقم کرد که انمردم که دربین غزنین وقندهارند اکثر بیرون از جادهٔ اطاعت

رسیدن مستر پاین از راه ملازمت بخدمت دولت درکابل

خداورسول میباشند وباماوشماهمیشه رایت غزا همراه وشقه کشا است وانمردم بیشك معین ویاور مخالفین دینند وکفار را نصرت میدهند زیرا که ازین فتنهٔ ایشان مخالفان دین خورسندیها می کنند ومیکویند که مردم افغانستان دربین خود جنك دارند ووقت آنست که حمله نموده افغانستانرا بکیرند وازین کفتار کفار حیرانم که انمردم کی مسلمان خواهند شد فقط وهمدر روز جمعه بیست و نهم ماه مذکور درجواب عریضهٔ قاضی میرنعمت‌الله خان قاضی جاغوری که بپایهٔ سریرسلطنت رسیده ومعروضداشته بود که بدون چندتن قاتلان میرزا احمد علیخان حاکم که بعضی از ایشان را مردم جاغوری کرفتار ومحبوس کرده اند دیکر تمامت مردم جاغوری خواهان خدمت دولتند وبعضی از مردم علی خیل وترکی آمد ورفت دارند ومردم هزارهٔ جاغوری را اغوا کرده ورد قول شنیده نا امید همی روند از حضور اقدس نکارش رفت که نتیجهٔ سعادت ونیك بختی مردم جاغوری همین است که کشندکان حاکم خودرا که بعضی را کرفتار ومحبوس کرده اند مابقی را نیز بدست بدهند والاشریك قتل حاکم وشامل فساد مردم ترکی وعلی خیل خواهندبود وپس از پرتو وصول افکندن این نامه سعادت ختامه بزرکان چاردستهٔ جاغوری باسید علی نقی بن شاه علی اکبر مرحوم وسید محمدتقی خان مار قولی راه غزنین برکرفتند که کشندکان حاکم را که کرفتار ساخته بودند بحکمران غزنین بسپرند وچون وارد علاقهٔ لومان شدند آوازهٔ شورش مردم ترکی وعلی خیل را شنیده از جملهٔ یکصدوپنجاه تن که رهسپارغزنین شده بودند چهارتن را باهردوتن سیدان مذکوران نزد حکمران غزنین فرستاده دیکران از سبب بغی مردم علی خیل وترکی ومردم قلندر جاغوری که نیز با ایشان درشرارت یکدل ویکجهت کردیده بودند ازموضع مذکور باز کشتند که بامردم چاردستهٔ جاغوری راه‌تنبیه وتهدید باغیان قلندر وطاغیان ترکی وعلی خیل برکیرند وهم حکمران غزنین هرچهارتن بزرکانیرا که نزدش حاضر آمدند تسلیت نموده ورخصت مراجعت داده امر کرد که لشکر الوسی چاردستهٔ جاغوری را آماده پیکار ساخته بایما واشارهٔ جنرال غلام حیدر خان که مرحله پیمای سرزنش طوائف ترکی وعلی خیل وهوتك است بکار پردازند وهم پسربنیاد خانرا که خودش درغزنین چنانچه ازپیش کذشت اقامت داده واز رفتنش در مالستان باز داشته بود بابرادرانش مکتوب فرستاده پیام داد که بامردم ایلجاری مالستان ومیرآدینه ازراه امداد واستظهار مردم چاردسته جاغوری درموضع زردك رفته توقف نمایند تامردم پشهٔ وشیر داغ جاغوری بااشرار قلندر یارنشوند وهمچنین مردم هزارهٔ محمد خواجه وچار دسته وجیغتورا امر کرد که درعلاقهٔ لومان جاغوری رفته کوش بآواز وچشم بترکتاز مخالفین نهاده مترصدانه‌درنك کنند چنانچه مردم مالستان بسرکردکی پسر وبرادران بنیادخان ومردم طوائف سه‌کانهٔ هزارهٔ غزنین بسالاری غلام حسین خان بن کلستان خان ومحمد علیخان بن رجبعلی خان ومحمد علیخان برادر زادهٔ فیض محمد خان در موضع زردك ولومان برطبق امر حکمران غزنین رفته باهنك کار زار استوار نشتند واز دیکر سوی محمد شاه خان غلجائی که مرحله پیمای طریق کمراهی بود باهجده تن سواره وچند تن پیاده که درعلاقهٔ تغررفته آتش فتنه برافروخته بود زیاده تر در اغوای مردم آن اطراف و نواحی ساعی کشت و همچنان شیر جانخان بن میراحمد خان ترکی بامحمد اسلم خان‌شاه علیخیل وچهل تن‌سواره ازراه ناوهٔ‌ترکی وبندسه کر(۱)راه افروختن آتش‌فتنه واغوا کردن مردم برکرفت ومقارن انحال بزرکان مردم توخی چون علیخان ومحمد غفورخان ومحمد اکبر خان وقدرت‌خان ومحمد ایاز خان وفیض محمد خان ومؤمن خان ولعل محمد خان ومحمد شریف خان ومحمد علم خان وشمس‌الدینخان ومرجانخان وبدرالدینخان ومیر کل خان وشیراحمد خان ومحمد امین خان وشیر کل خان ویار محمد خان وملا صالح محمد خان و کاکا خان ومحمد اکبر خان ولالا خان وملك محمد خان وجلال خان وخواجه بلند خان وامیر محمد خان ومحمد عثمان خان ورحمت خان وملامحمد خان واخترمحمدخان وایاز خان وکل‌خان ازراه خدمت وهوا خواهی دولت عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده استدعای خدمت وفراهم شدن جمعیت خویش کردند وازحضور والا فرمان رضا ترجمان شرف صدور یافته برطبق امریکه پیش ازین بنام ایشان بصدور پیوسته بود حکم شد که بالشکرایل والوس خویش راه تدمیر باغیان پیش کیرند وازانسوی مردم ترکی وعلی خیل مردم مسکه وده مرده وحوت قول هزارهٔ جاغوری را اغوا کرده بامردم قلندر هزاره دوسنکر متین بدهن درهٔ اخیر علاقهٔ نیران

(۱) یحتمل که بلفظ افغانی بند سه غر یعنو سه کوه باشد

جاغوری درموضع رسنه برافراشته دریکی باغیان هردوطایفهٔ افغان ودردیگری باغیان طوائف مذ کورهٔ هزاره جای گزیده استوار نشتند وازینسوی جنرال غلام حیدر خان در روز یکشنبه دوم ماه رجب سال ۱۳۰٤ هزار وسه صد وچهار هجری از غزنین رهسپار شده روز چهارم ماه مذ کور در منزل موشکی فرو کش کرده روز ششم ماه را درمنزل کوی آئین بسر برد وهمدر نیروز هر دوفوج پیاده که ازکابل چنانچه ازپیش مرقوم شد که رهسپار غزنین گردیده بودند وارد آنجا گشته بادویست تن پیادهٔ نظام که جنرال غلام حیدر خان بامر والا گذاشته بود پیوسته مقیم غزنین شدند ومقارن اینحال سردار محمد حسن خان حکمران غزنین بعزم اینکه مبادا طوائف چارگانهٔ ناصری وخروتی ودفتانی ومئی خیل کوچی باغوای مفسدین ترکی وعلی خیل واندزی رهسپار وادی ضلالت وشرارت شوند بنام بزرگان هرچهار طایفه مکتوبات جداگانه نوشته نزد سردار شیریندل خان فرستاد که باغوای اشرار ازجادهٔ اطاعت عدول نکرده بخلاف فرمودهٔ خدا و رسول بامردم ظلوم جهول همداستان نشوند وسردار شیریندل خان مکتوبات برادرش رازدوست محمدخان سلیمان خیل فرستاده اوبطوائف چارگانه ناصری وخروتی ودفتانی ومئی خیل رسانیده دیگران از شاهراه هدایت روبرنتافته طایفهٔ ناصری که ازپیش چنانچه مرقوم گشت از دادن باج وخراج سرباز زده از آمدن درافغانستان منع شده بودند بابغاة یکدل ویکجهت گشتند وچون سه خطا یکی نقص عهدیکه در جلال آباد با حضرت والا کرده بودند دوم باج و زکوة شرعی را چنانچه گذشت نداده از راه تمرد در خاك دولت انگلیس رفتند سوم بااشرار ترکی وعلی خیل و هوتکی یار گشتند از ایشان بصدور و ثبوت پیوست در روز هفتم ماه رجب تمامت حکام وبزرگان ولایات را از حضور اقدس والا فرمان رفت که آن مردم شریر را در مملکت نگذارند که داخل شوند ومنفعت آب وعلف افغانستانرا بمثابهٔ سلف ببرند بلکه اگر از راه خفا داخل شوند درهرجا بیابند دستگیر وتاراج واسیر نمایند وهمدرینروز بدستخط حضرت والا برای مردم چهاردستهٔ هزاره جاغوری که ازسبب قتل حاکم ایشان هنوزخائف بودند وعریضهٔ خوفناکی ایشان بپایهٔ سریر سلطنت رسیده از مطالعهٔ ساطعه اقدس شرف گذارش یافت مرقوم گشت که شما مردم را ازروز ورود خود در افغانستان تاامروز چه پرورشها که ندادیم وچه احسانها که نکردیم ازآنجمله مردم افغان که قاطبةً (۱) شمارا بدمیدیدند وشکار خود میدانستند وعیال واطفال شمارا باملك ومال شما بخیال خویش دربین خود تقسیم کرده بودند برسر شما ایستاده شده بطوری مربی حال وجانب دار احوال شما شده وهستیم که ازمردم افغان بمزدوروچوپان شما آسیبی نرسید ومردم هزاره هم برای دولت اسلام خدمت کردند چنانچه بزرگان مردم دای زنگی ودای کندی بامر من رفته وبسررشتهٔ که دادیم هرات را گرفتند وحالا نیز اگر من امر کنم آیا مردم هزارهٔ دای زنگی ودای کندی وبهسود وعلاقهٔ غزنین شما را میگذارند که سرمخالفت بالا کنید وهرگاه بکنید مردم هزارهٔ خود شما شمارا تمام میکنند وچون ازطرف ما درحق شما دل بدی وبیمهری واقع نشده وازشما نیزکم خدمتی سرنزده بمحض اینکه چند نفربقتل حاکم اقدام کرده‌اند همهٔشما خودرا پریشان نسازیدوخوف نداشته باشید وبورود این خط من خود را از باغیان ترکی وعلی خیل جدا کرده نزد غلام حیدر خان جنرال حاضر شوید که سررشتهٔ در شما را کرده برطبق امراو رفتار نمائید ونیز کشند کان حاکم ومیرزای اورا از دست نگذارید که بیرون شود بهرحال برای چند نفر که مخالفت کرده اند ازتمامی شما طائفه گذشت نداریم ونمیخواهیم که بدنام وخراب وبرباد شوید فقط وهم سردارمحمد حسن خان حکمران غزنین وجنرال غلام حیدرخان را ارقام وارشاد فرمود که مردم جاغوری حاضر میشوند شما کاررا بایشان سخت نگرفته تکلیف را شاق نسازید که بالفعل کشندگان حاکم را تمام بدست بدهند زیرا که پنج نفرازهردسته البته باقاتلان حاکم رابطه وپیوند قومی خواهند داشت درین وقت نازك ازدست ایشان برنمیآید که مفسدینرا دست بسته بشما بسپارند اکنون همین قدرکافیست که اینطایفه را بهرقسم که بدانند ازاشرار ترکی وعلی خیل جدا سازند وتفرقه دربین ایشان بیندازند زیرا که چون روی مردم جاغوری ازبغاة ترکی وعلی خیل گشت وایشان تنها ماندند برباد میشوند واگر اینطور نشود وباهم متفق شوند کارصعب ودشوار

نقل نامهٔ دستخطی حضرت والا که برای مردم جاغوری شرف ترقیم یافت

(۱) قاطبه یعنی همگی

ذکر جوابیکه درخصوص اتفاق ملت درباب جهاد ازپیش وعده داده شده است

میگردد وهمدرخلال احوال مذکوره ازوصول عرائض اتفاقیهٔ اتحادیهٔ تمامت مردم افغانستان وترکستان متعلقه آن بپایهٔ سریر سلطنت که بجواب اشتهارات موافقت آیات ارسال داشته بودند از حضور اقدس این منشور شرف صدور یافت وبمثابهٔ اشتهاردرتمامت ولایات وامصاررفت که ماهم ازخداوند دین شمارا محکم وایمان شمارا مبرم ودولت شمارا پایدار وملت شمارا بااعتباردوست تسلط بیکانکان ومخالفانرااز دامن ملك ومال وتصرف اهل وعیال شما کوتاه میخواهیم ودرراه خدا قسمی از مجاهده را ازشما منظور داریم که صلاح امور دنیا وآخرت شما را شامل باشد وتاکه عرصه تنك نشود ومرحلهٔ سخت رخ ندهد وآنچه در خزانهٔ دولت اسلام موجود است صرف نشود تکلیف دیناری را براحدی روادار نیستم که از مال خود داخل خزانه کند یابرمالیات ملکش بیفزاید وبادولت روس که علی الظاهر مدعی افغانستان و مطمح نظرش هندوستانست محاربت کردن وکاررا از پیش بردن جزبجان وهمت ومردی وشجاعت میسر نمیگردد بنابرآن امروز آنچه بفکر واندیشه من جای گرفته همین است که مردم افغانستان ازبیست تن یکتن را نوکر وخادم ملت نام نهاده گسیل نقطهٔ سرحد نمایند ومخارج عیال اورا نوزده تن دیگربدهند وچیزی برای خود او نیزعنایت کنند وآرد درسرحد ازدولت برایش مرحمت میشود ودرهرسال بترتیب ازقرار قرعه درسرحد ازراه عوض دیکری رفته شخص اسبق جانب خانهٔ خود بازگردد ودرینصورت بسال بیست و یکم اگرزنده باشد نوبت بشخص اولین میرسد وانچنین اتفاق که ازملت و دولت بروی کارآید خصم ازجرأت وجسارت حمله ویورش بازمیماند انشاءالله تعالی فقطواز آنسوی جنرال غلام حیدر خان باسپاه کینه خواه درروز هشتم ماه رجب ازمنزل مقر کوچ کرده درموضع ضابط فرود آمد وقشلاق وخانهای بعضی از مفسدین را که ازراه فرار سر بوادی ادبار کشیده بودند آتش زده بسوخت و مکتوبات تسلیت آیات بسر کشتکان کوی جهالت فرستاده ازراه اتمام حجت دعوت اطاعت کرد وبعضی که شرارتش کمتر بود ازنامه ومکتوب او هدایت شده طریق انقیاد پیش کرفته در منزل وخانهٔ خویش باز کشت وازآنجمله مردم جاغوری از رقیمهٔ دستخطی حضرت والا که آنفاً بشرح رفت وبتوسط سید علی نقی وسید قاسم وغلام حسین خان بن کاستانخان بغلام علیخان جاغوری رسیده واوبمردم مسکه وحوت قول وده مرده که بامردم ترکی وعلی خیل متفق کردیده چنانچه ازپیش کذشت بسنکربغاوت جای کزیده بودند رسانیده هزار کان بمجرد مشاهده ومطالعهٔ عبارات مرحمت آیات رقیمهٔ مذکوره دل براطاعت‌نهاده بمردم جاغوری که طریق خدمت وهوا خواهی دولت می سپردند پیام دادند که دوتن ازمردم طائفهٔ انکوری را که ازدیکرمردم جاغوری برتری دارند درسنکر بفرستند تابرسم کروکان نزدایشان بوده دوتن ازایشان نزد دولتخواهان شده واطمینان حاصل کرده بعد ازراه اطاعت باهواخواهان دولت ملحق کردند وایشان دوتن را برطبق خواهش آنان در سنکر فرستاده هنوز سخن درمیان بود که غلام حیدر خان جنرال در روز پنجشنبه سیزدهم ماه رجب بارکیر سپاه را باعبد الغنی خان کمیدان ودویست تن پیاده وصد تن سوارهٔ نظام مأمور کرد که از قلاع مخالفین که در اطراف اردوی ظفرشکوه وازوجود کروه شقاوت پژوه خالی بودند کاه درلشکرکاه بیاورندچنانچه ایشان رفته مشغول حمل ونقل کاه کشتند که ناکهان بغاة شرارت‌نهاد افغان وهزاره برسرایشان تاخته باهم درآویختند وجنك سخت روی داده یکصدو هفتاد تن ازمتمردین کشتهٔ تیغ دلیران میدان کین کشته وسرسه‌تن از کشتکانرا بریده باخود درعسکرکاه آوردند وسرهارا بنوك نیزه زده درکنارفرود کاه سپاه نصب نمودند ونیز ملك فتح خان مانجرخیل وملك مهرعلی علی خیل هردوتن را ازحرب کاه دستکیر کرده بامر جنرال غلام حیدر خان بدهن توپ برابسته بکشتند واز آوای توپ که آندو تن را پاره پاره ساختند دران نواحی ولوله و آشوب انداختند واز سواران وپیاد کان نظام یکتن سواررا کلولهٔ تفنك بانکشت دست رسیده یکتن پیاده را کاوله بکوشت ران فرو رفته جراحت خفیف یافته دیکر کزندی ندیدند وپس از حصول این فتح جنرال غلام حیدر خان بسنکریان هزاره وافغان نامه فرستاده پیام داد که بدوروز دیکرکارمردم علی خیل وترکی وهزاره را که ازسنکر بیرون‌نندیکسره کرده روزسوم‌افواج‌قاهره‌را بالای سنکر رسیده‌دانندوایشان‌ازین نامه وپیام‌قرین یاس‌وهراس کردیده‌شیرجانخان بن میر احمد خان ترکی را که بانی فساد بود ازمیان خود بیرون کشیدند واو در تاریکی شب راه فرار برکرفته

دو راس مادیان سواری همراهانش بدست کشکچیان اردوی نصرت شکوه افتاده وراه بیرون شدن نیافته
ناچار در سنکر باز کشته دوباره بسنکریان ملحق کشت ودرینوقت سربلند خان وشهسوار خان وغیره بزرکان
طائفهٔ توخی که از پیش نام بنام مذکور کشت با یکصد و بیست تن سواره وشش صد تن پیاده ازراه خدمت
وارد اردوی ظفر شکوه شدند وازآنسوی سکندر خان سرهنك که ازقتل محمد عیسی خان که ازپیش رقم شد
آکاه کشته وراه مرغه برکرفته بوددرروزسه شنبه نوزدهم ماه‌رجب‌به‌ناوهٔ تغررسیده باکروه مخالفین که‌نه هزار

ذکر قتل مردم تغر

تن‌مرد پیکاربودند دوچار کردیده بازار کارزاررواج کرفت وهزارو پنجصد تن ازاشرار بقتل رسیده سرهای همه‌را
بریده درقندهار فرستاد وحکمران آنجا مناری بیادکار ازسر کشتکان برافراخت واز سپاهیکه با سکندر خان
همراه بود هشتاد تن مقتول و مجروح کشتند و قنداق توپ برشکسته بقیة السیف اشرار پشت بجنك داده
روبکریز نهادند وباعیال واطفال خود ها بکوهیکه درناوهٔ سوری ومرغه واقعست برشده پناه کزیدند وازین
امر سکندر خان سرهنك و غلام حسن خان کرنیل بحکمران قندهار آکهی داده‌استدعای‌لشکر بسیار کردندکه
از سپاه اندك تمام اطراف کوهی که مخالفان جای کزیده اند حصار داده نمیشود چنانچه اکر از یك جانب‌روی
یورش بکوه نهاده فراز شوند ایشان از سه جانب دیکر فرارکرده بدیکر کوه برایند ودرینصورت کار بطول
میانجامد وهمدر روز مذکور که نوزدهم ماه رجب بود حاکم علاقهٔ مزینه را مردم کرکری جواب داده از

ذکر تمرد مردم حسن خیل شنواری

وجه مالیات دیوانی سرباززده ندادند واو در جلال آباد نزد سپهسالار غلام حیدر خان شده ماجرا بوی کفت
واو حاکم‌را باز کردانیده‌امر کرد که بقایای مالیات رابمدارا ومواسا حصول نماید وبامردم درشت خوئی‌وزشت
کوئی نکنند وهم محمد کلخان که خیر خواه رعیت وخادم دولت بود از حال مردم مذکور آکاه کشته بی آنکه
سپهسالار ویادیکری مأمور استمالت آنمردمش نماید خودسر ازراه نیك سکالی درمزینه رفته آنمردم‌را بذریعهٔ
مکتوب نزد خود خواست که نصیحت واندرز نماید وایشان کوش بعبارت مکتوب او نداده نزدش نرفتند تا که
خودش درقلعهٔ تهانه رفته ملك مدد وملك شاه رسول نامانرا که ازمردم‌مزبور وبرای امری درانجا آمده‌بودند
کرفته محبوس کرد وده‌تن ازنکاهبانان تهانه را باصدباشی ایشان وسه‌تن پیادهٔ دیکر باخود همراه‌برداشته‌خواست
که هردوتن محبوس را در مزینه آورد امادر عرض راه مردم حسن خیل شنواری سکنهٔ کرکری خبر یافته
بالای او تاخته جانبین دست باآلات حرب بردند ومحمد کلخان بااسپش که بران سوار بود جراحت برداشته چند
تن ازهمراهانش نیز مجروح شدند وهردو تن محبوس را ازدست داده باتن زخمدار رو بمزینه نهادند و کروه
مخالفین قرین فیروزی کردیده قلعهٔ تهانه‌را محاصره کردند واز طلوع آفتاب تانصف روز حرب‌را برپای داشته
چهارتن ازحارسین قلعه‌را کشته ودوتن‌را جراحت رسانیدند بعددیوار قلعه‌را سوراخ کرده بقهر وغلبه‌داخل
قلعه شدند ومحافظین قلعه ازروزنیکه در دیوار دیکر جانب قلعه بود بیرون شده جنك کنان راه موضع شاه‌علی
علاقهٔ خوکیانی بر کرفتند وچند میل تفنك ایشان بدست شنواریان افتاده راه همی پیمودند تا که مردم شاه علی
خوکیانی بمدافعه برخاسته زخمداران حافظان قلعه را باتن خسته در خانهای خود آوردند ودر عصر اینروز
سپهسالار غلام حیدر خان از مکتوب محمد کلخان که بدو فرستاده بود برصدور اینواقعه آکاه کشته فورآمحمد
شاه خان کمیدان را بادوصد تن پیادهٔ نظام ودوعراده توپ بسر کردکی عبد الکریم خان وبهاول خان ازجلال
آباد بدانسوی کسیل کرد وامر نمود که اکر قلعهٔ تهانه بتصرف خصم باشد در کرکری فرود نکشته درمزینه
بار بکشایند والا در کرکری فرود شوند وایشان درشب راه پیموده چون بامداد بفرازپشتهٔ‌مزینه‌رسیدند قلعه‌را
در تصرف غنیم دیده درمزینه وارد شده توقف کردند چنانچه سرزنش و کوشمالی آنمردم شریر بعد ازین در
موقعش تحریر میشود انشاء الله تعالی وتقدس

﴿ ذکر صدور منشور ملاطفت دستوربنام میر محمد عظیم بیك سه پای ﴾

(وعلی نقی مهتر وابول مهتر وقاضی عسکر فولاده)

ذکر صدور منشور ملاطفت دستور بنام بزرکان هزارهٔ یاغستان

وهمدرخلال قتال وجدال مذکوره عرائض میرمحمد عظیم بیك وعلی نقی وابول‌مهترهزارهٔ یاغستان که ذکر
فرستادن عرائض ایشان بپایهٔ سریر سلطنت از پیش رقم کشت از مطالعهٔ مهر لامعهٔ حضرت والا شرف کذارش

یافته با آنکه درعلاقهٔ ترکی وعلی خیل وتغروشنوار آتش حرب شعله‌ور بود وا کثر سپاه کابل وغزنین وقندهار وجلال آباد بااشرار گرفتار ناورد وپیکار بودند عزم ثابت ورأی ثاقب حضرت والارا هیچ اندیشه روی نداده در روز پنجشنبه بیستم ماه رجب میر محمد عظیم بیك را ارقام وارشاد فرمود که آنچه از بدیهای گذشته یاد کرده ونوشته اید که حرف بازخواست دامن گیر احوالم میباشد راست مرقوم داشته‌اید ولیکن بسیار شنیده باشید وهر کس گفته باشد که بندگان ما بدیهای هیچ طائفه را که قبل ازجلوس میمنت مانوس مرتکب شده باشد بازخواست نفرموده ونمیفرمایند زیرا که اگر این گفتگو بمیان میآمد چندین هزار قاتل بدست ورثهٔ مقتول پس از ثبوت شرعی قصاصاً کشته میشد پس اعمال سابقه وافعال سالفهٔ شمارا امانمی پرسیم وآینده شما مرتکب امر زشتی نخواهید شد وخدمت آتیهٔ شما تلافی ضلالت گذشتهٔ شمارا خواهد کرد ومنصب وخطاب سرداری شما که از دولت استدعا کرده اید تعلق بکار وخدمت وصداقت خود شما دارد وما ازخدا میخواهیم که مثل شما مردی درنزدما خدمت دین ودولت خودرا ظاهر کند ونزد خدا ورسول وخلق نیك نام گردیده از دربار پادشاهی رتبهٔ بلند وپایهٔ ارجمند حاصل کند اگر شما طریقهٔ چاکری وعبودیت را میدانید ومینگارید که میشود ازسوزن ضعیف کاری براید که نیزهٔ سرفراز ازان عاجز آید وازخس خشکی میشاید که دروقت خلالی ساخته بن دندان وچرك گوش را بدان پاك نماید مانیز بحمدالله تعالی رسوم وآداب سلاطین نامدار را نیك یاد داریم که دوستان وخادمانرا تربیت ونوازش نمائیم تابتوانند خدمت کنند وبچوگان همت گوی سبقت ازهمگنان بربایند وامروزکاردین ودولت اسلام بحدی طالب ارتقاست ومردمیدان نام وننك را بکار دارد که اگر بتواند ازچوب خشك بقول عوام آدم میتراشد چه جائیکه مثل شما مردان کار بپای اطاعت داخل جرگهٔ خدمت دولت شوند البته آب ونان وعزت واعتبار مفت ایشان خواهند بود واگر شما تمرد وسرکشی اختیار کنید هرآئینه ظاهراست که دشمنان دین که در کمین کین اند فرصت بدست آورده عزت ودولت شما اهل اسلام را ضائع وبرباد خواهند ساخت بهر حال صدق دانید ویقین پندارید که شمارا بکار داریم وخوب ودرست پرورش می نمائیم وهرچه شایان شان شما باشد اغماض نموده درحق شما اجرا میفرمائیم زیرا شخصیکه خودرا امیر اسلام ومربی انام ومروج دین وشریعت حضرت پیغمبر علیه السلام بداند البته باچون شما مردان مسلمان خوبی واحسانرا پیشنهاد خاطر ساخته وضع نیکو واطوار شایسته وتربیت بایسته را پیشهٔ خود میسازد وآنچه‌را که ازقهروعتاب وشدت وشتاب ماشنیده باشید نیست مگر بر باغیان دولت ودشمنان ملت که نفاق را بهتر از اتفاق دانسته شما قوم را سالها کافر میگفتند وخرید وفروش دختر وپسر شمارا جائز وحلال میشمردند بازی بخاطر آسوده ودل مطمئن نزد میر یوسف بیك رفته محمد امیر بیك ایلخانی را نیز خواسته با ایشان کار اطاعت وخدمت خودرا راست ساخته روانهٔ حضور نمائید انشاء الله بر طبق قبولیت وقرارداد آندوتن خلعت لطف ومهربانی بشما فرستاده وشما ازهمانجا پس بجای خود رفته کار خویش را راست کرده طریق خدمت پیش میگیرید فقط وهم محمدامیر بیك ایلخانی ومیر یوسف بیك را فرمان رفت که بزرگان هزارهٔ یاغستانرا خبر دار عاقبت کار ساخته ایشانرا بفهمانید واز دشمن داخله وخارجه نیك بدانانید که خصم خارجه خودظاهراست که هر دولت در مداخلت با افغانستان جسارت کند دشمن است وخصم داخله همین اشرار افغانستانند که مارا نمیخواهند که امردم هزاره رابطه واعتماد داشته باشیم وایشانرا قوم والوس خود دانسته شریك دولت نمائیم چنانچه در گوشه وکنار هر روزه بغی وفساد اختیار کرده‌دوچار نکبت وادبار میشوندبنابر آن میباید که آنمردم بطوع ورغبت خویش راه خدمت پیش گرفته واسلحه برداشته خودرا مردبسازند وزنهار که ایشانرا سخت نگرفته بخیال خود ایشان گذارند تابخاطر ایشان نرسد که برایشان تکلیف شاق میگذاریم وهم ابول مهتر وعلی نقی مهتر وقاضی عسکر بزرگان هزارهٔ حجرستانرا در جواب عریضهٔ ایشان نگار فرمود که البته در دین وایمان وسخنان خود که نوشته‌اید محکم واستوار خواهید بود واطاعت پادشاه را چنانچه معروضداشته‌اید واجب وضرور خواهید دانست وهر امریرا که میر محمد عظیم بیك اختیار کند بااو موافقت خواهید کرد تا دشمن خارجه بداند که پنجهٔ اسلام قوی وبازوی ایشان یکیست وازآنسوی چون فتنه‌وفساد مردم ترکی وعلی خیل وتغر وهوتك از عرائض جنرال غلام حیدر خان وسکندر خان سرهنك وغلام حسن خان کرنیل گوش خراش حضرت والاشد در روز بیست

ویکم ماه رجب حکمران قندهار را فرمان رفت که مردم درانی وفارسی را که کمر بیاری دین ودولت بسته‌اند
از عزم وارادهٔ ایشان باز نداشته تا پنجاه هزار تن مرد پیکار جانب موطن و مسکن مردم اشرار هوتك وتغر
رهسپار سازد تا آنمردم را قتل و تاراج کنند واز آنجمله امر کرد که هر واحدی از لشکر درانی را که
باحضرت والا نسبت قومی دارند از روز حرکت تاوقت مراجعت ایشان روزی یکعباسی که درماهی ده روپیه
کابلی شود نقد ازخزانه بدهد وهم ده‌هزار سوار جرار ازمردم قطغن وبدخشان درکابل خواسته شد که بهر
جانبیکه بکار شود برسبیل ایلغار ترکتاز کنند ومردم هوتك از ازدحام لشکر گرفتار بیم وحذر گشته درروز
چهار شنبه بیست و ششم ماه رجب سه تن اززنان پیر زمین گیررا سه جلد کلام خداوند قدیر برسر نهاده ازراه
طلب عفو تقصیر نزد سکندر خان سرهنك و غلام حسن خان کرنیل ونور محمد خان اچك زائی فرستاده امان
جان خواستند وایشان بپاس حرمت قرآن آنمردم شریررا امان جان داده مکتوب تسلیت اسلوب روان کرده
پیام دادند که از کوه جهالت فرود گردیده در مساکن خویش جای گزینند وبانیان فساد و مرتکبان کینه
وعناد را بدست کارگذاران پادشاهی دهند وایشان ازین نامه وپیام اینان مطمئن خاطر گشته بزرگان طائفهٔ بائی
زائی ازراه اطاعت امر پادشاهی نزد کرنیل غلام حسن خان حاضر شده اوهمه را تسلیت داده دعوت بمراجعت
مساکن ایشان کردچنانچه ازدلجوئی اوهمهٔطائفهٔمذکوره باز گشته درمنازل خویش جابجا گردیده‌قرار گرفتند
وهمدرینروز یعنی چهارشنبه بیست‌و ششم ماه رجب ازحضورانوروالا سپهسالار غلام حیدر خان رادرباب باغیان
و اشرار شنوار که قلعهٔ تهانهٔ پادشاهی را چنانچـه از پیش رقم گشت قهراً متصرف گردیده بودند فرمان رفت
که میر عطا خان جنرال را باسپاه نظام از جلال آباد جانب شنوار رهسپار سازد تاباتفاق فوج سابقـه قلعه را
بضرب گولهٔ توپ پست کرده دمار ازروزگار اشرار شنوار برارد ومقارن اینحال چند تن از افغان علی خیل
وترکی وهزارهٔ جاغوری که روی ازدولت وسعادت برتافته درموضع رسنه چنانچه ازپیش گذشت سنگری بودند
قرآن آلهی‌را شفیع خطایا وجنایات خود ساخته ازراه انابت درلشکرگاه نزد جنرال غلام حیدرخان‌آمده جبین
ضراعت بخاك مغفرت سودند واو ایشانرا امان جان داده غبارمعصیت رااز چهرهٔ احوال شان باستین تسلیت پاك
ساخت ونامهٔ استمالت شمامهٔ مصحوب بازمحمد خان واخترمحمد خان وامیرمحمد خان‌وغیره باآنانیکه حاضر آمده بودند
برای مردم علی‌خیل‌وترکی فرستاده‌پیام داد که باطمینان خواطرروی‌ازوادی ضلالات برتافته بمساکن‌خویش‌مراجعت
کرده‌طریق اطاعت سپارندوهمچنین ملامحمد رضای طائفهٔ اوقی وغیره بزرگان طوائف باتون وهود قول هزاره
که بدلالت وهدایت میرعبدالعلی بن محمد تقی شاه ازراه انابت نزد جنرال مذکور حاضر شده بودند تسلیت‌یافته
مراجعت کردند ودوباره چندتن ازبزرگان جاغوری را که طریق خدمت دولت می‌سپردند چون علی رضامهتر
وزرداد خان‌جماعه‌دار وکلب حسین‌مسکه وکلبرضای چوب‌بدره (۱) زار وسلیمان و کیل وملامحمد علی داود وغلام
رضای زرك وصالح مهترازطوائف بابه ومسکه وهیجه وخوردك زائیده میر عبدالعلی‌را باخود آورودار نزدجنرال
آورده طالب اجرای احکام پادشاهی شدند واو تمامت دولتخواهان هزاره‌را خلعت ورخصت مراجعت داده‌بپاس
خاطر ایشان ره نوردان دشت ضلالت را نیز زیاده تسلیت کرده دل بجای آورد ودرینحال حیدر اختیار وشربت
مهتر وغلام حسین خوشه وابول‌مهتر ونائب خداداد سنگماشه که میرزا احمد علی‌خان حاکم‌را چنانچه گذشت‌بقتل
رسانیده وازواهمهٔ جان‌درسنگر باغیان علیخیل وترکی درامده‌باایشان متحد وهمداستان شده‌بودند امثال‌واقران
خودرا مخلع وممتاز دیده قرآن شریف را مصحوب سید علی نقی شاه نزد جنرال غلام حیدر خان فرستاده‌عفو
تقصیر خواستند واو بپاس احترام قرآن امان جان داده نامهٔ تسلیت برای ایشان فرستاد وهم میر عبد العلی را
بامر حضرت والامأمورحکومت جاغوری کرده ولی محمد خان صدباشی وسید علی خان وشجاع خان صدباشیانرا
باسه‌صدتن پیادهٔ ساخلو وقور خانه بااو همراه درسنك ماشهٔ جاغوری فرستاد وپس ازورود او درانجا کشندگان
حاکم سابقهٔ جاغوری باآنکه جنرال غلام حیدر خان تسلیت نامه بدیشان مصحوب سید علی‌نقی‌فرستاده‌اطمینان
خاطر داده بود نظر بکردار ناهنجار خود فرار اختیار کرده بعضی بکوه چهل باغتو وبرخی بکوه ماگو برشده
پناه گزیدند وجنرال غلام حیدر خان چندتن را امر کرد که آن شقاوت پیشگانرا گرفتار سازند ولی ایشان را

(۱) چوب بدره زار اسم موضعی‌است درجاغوری هزاره

دستیاب نتوانسته بی نیل مقصود مراجعت نمودند وباقی مردم علی خیل وترکی وبغاة هزارهٔ جاغوری همه از جنرال غلام حیدر خان استمالت یافته از راه اطاعت بمساکن خود باز گشته جابجا شدند وجنرال موصوف از کار طوائف مزبوره فراغت حاصل کرده مردم ایلجاری افغان وهزارهٔ غزنین را که همراه داشت جانب مساکن ایشان رخصت داده خود با سپاه نظام وتوپخانه ازموضع ضابطه ره گرای ناوهٔ ترکی شده روز بیست ونهم ماه رجب در موضع شنکی رسیده فروکش کرد

﴿ ذکر فتنهٔ نور محمد خان بن سردار ولی محمد خان ﴾

ذکر فتنهٔ نور محمد خان

وهم در خلال اختلال مذکورهٔ اینسال نور محمد خان بن سردار ولی محمد خان وباز محمد خان بن سردار فیض محمد خان مرحوم باچند تن دیگر از فتنه جویان افغانستان که فرار وادی ادبار بودند آوازهٔ شورش مردم غلجائی را شنیده از پشاور گریخته. در ایام ماه رجب وارد علاقهٔ تیراه شدند که مردم سکنهٔ جبال سرحدیه را اغوا کرده آتش غوغا در افغانستان برافروزند چنانچه نزد ملا ولی الله تیراهی شده باتفاق او کس نزد مردم منکل فرستاده پیام دادند که ازراه تمرد انجمن گشته خوست را بتازند وهم دوتن تیرین وپیرنامان ساکنان بلند خیل قوم وزیری را که ازراه شرارت نزد نور محمد حاضر شدند هرواحدی را پانزده روپیه انعام داده درعلاقهٔ تیراه آوازه انداخت که سردار ولی محمد خان پدر وشیر علیخان خالویش باتفاق نیاز محمد خان بابکرخیل اورا از پشاور در آنجا گماشته اند که مردم سرحد را باخویش یکدل ویکجهت ساخته رخنه بکار سلطنت افغانستان اندازد چنانچه برطبق مقالش مکتوبات آنان را بنام تمامت بزرگان مردم کوهستان برآورده بیکان یکان نشان همیداد وهم اقوام ساخت که هر قدر وجه بکار شود پدرش سردار ولی محمد خان بلاد رنگ میفرستد وباین ترهات ملا ولی الله خان را فریفته نواسهٔ اورا برای خود ودختر خود را بنواسهٔ او نامزد زنا شوئی کرد وهم از تیراه کس نزد ملک دزنام وحسن علی نام قوم طوری که از اقوام مادر سردار ولی محمد خان پدرش بودند در کرم فرستاده بامردم آنجا طرح مراوده انداخته باایشان قرار داد که هرقدر ازاسلحه وآلات حرب بکار شود از کرم در تیراه برای او برسانند وپس ازچند روز ملاولی الله نور محمد خان را از گفتار وکردار ورفتارش حمل برسفاهت وجهالت کرده نواسهٔ خود را بطلاق ازوی بستد واورا بایارانش از علاقهٔ تیراه امر بیرون شدن کرد واو عرصه را تنگ دیده باپسر سردار محمد شریف خان وباز محمد خان ومحمد شاه خان غلجایی وسعدوی کروخیل که باوی همراه بودند وطریق عداوت دولت می پیمودند مشورت کرده باهم قرار دادند که بعضی در علاقهٔ وزیری وبرخی درکهسار شنوار شده مردم را ازدوسو بفتنه برانگیزند وعبدالواحد خان حاکم خوست که ازورود ایشان در تیراه آگاه گشته وعرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده بود بامر حضرت والا که بنام اوشرف صدور یافت ملک امرالدین وملک عظمت نامان ساکنان موضع لندر وصادق خوست را در تیراه ومیرزا محمد حسن نامی را در بلند خیل از راه جاسوسی فرستاد که از عزم وارادهٔ نور محمد خان ورفقایش خبرباز آرد چنانچه احوال مذکوره را برطبق واقع ایشان آورده ازعریضهٔ عبدالواحد خان خاطر رای والا گشت ونور محمد خان باهمراهانش از تیراه جانب شنوار وعلاقهٔ وزیری راه غوایت برگرفتند چنانچه شرارت وفتنه انگیزی ایشان مذکور میشود انشاءالله تعالی وهم در خلال احوال مذکوره ازحضور انور والا محمد اکبر خان مأمور فروش بادام ومقیم پشاور را فرمان رفت که درکابل آمده قطع محاسبات خویش نماید وازتغییر او عبدالخالق خان مأمور فروش بادام شده در پشاور رفت ومحمد اکبر خان که پنجاه هزار روپیه رااتلاف کرده بود هراسناک گشته ودرکابل نیامده فرار کرد ویکتن برادرزادهٔ خویش را ازهول بازمانده در کلکته رفت وپیادهٔ پولیس یعنی کوتوالی شهر پشاور درحجرهٔ او شده دو زوج یخدان وچهار پایه کرسی که چوکی میگویند ویک میزچوبی ویک تخته قالین کهنه در اندرون منزلگاه او دیده درب اوطاقش را قفل زد وآنگاه که این امر از عریضهٔ کارکنان دولت افغانستان مقیمین پشاور بگوش حق نیوش حضرت والا رسید این بیت را ارقام وبرای کارگذاران دولت خویش در پشاور ارسال فرمود * اشک ریای زاهدان ریخت بخانهٔ خدای نخبه بمسجد افکند طفل حرامزاده را * واو درکلکته رفته بتوسط جنرال میر احمد خان سفیر عرض

ذکر فرار کردن محمد اکبر خان بادامی

پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده عفو تقصیر خواست وحضرت والا برادرش را از قندهار طلبیده نزد او فرستاد وبازپرس حساب اورا حوالهٔ جنرال میراحمد خان فرموده در آمدن ونیامدن بافغانستان مختارش نمود وازسرکذشت سمرقند ودیکر مواضع که درهنکام مسافرت دربین او وحضرت والا رویداده واحسانها دربارهٔ او کرده بود مکتوب فرموده یکیك از کردار ورفتار واطوارش را که نتیجه بخش حسن وقبح شیوهٔ آدمیت وشیمهٔ نامرضیهٔ سفاهت بود نکار داده بیادش آورد ودرپایان کار پنجاه هزار روپیهٔ کلدار درکلکته بروفق اظهار واقرار خودش ثابت کشته در قندهار از خویش وتبارش بحصول پیوسته تحویل خزانهٔ عامره شد ودر اثنای انتقال که مردم بائی زائی چنانچه مرقوم کشت نزد کرنیل غلام حسن خان حاضر شده سر درقید اطاعت نهادند ملا خانجهان نام نیز که بانی فتنه بود از مشاهدهٔ مردم مذکور متنبه کشته بتوسط یاسین نامی بکرنیل غلام حسن خان پیام اطاعت ارتسام فرستاده خودش درروز دوم ماه شعبان سال ١٣٠٤ هزار سه صدو چهار دربین طوائف طون زائی واسحق زائی درآمده از امان یافتن وسر بخط فرمان نهادن طائفهٔ بائی زائی بازرکان هردو طائفه، سخن رانده همچنان که مردم را اغوا بسوی ضلالت وغوایت کرده فتنه آغازیده بود القا (١) باطاعت نمود که شاید هدایت نمودن خویش را نزد کارکذاران دولت خدمتی قرار داده تلافی معصیتش عاید اما مردم مذکور کفتار اورا آلوده باغراض خودش دانسته جوابش دادند که ایشان اکر ره کرای اطاعت وانقیاد شوند باختیار خویش طریق انابت پیش خواهند کرفت نه بدلالت وهدایت او واو از اندیشهٔ که کرده بود مایوس کردیده از خوف کردارش نتوانست که نزد کرنیل غلام حسن خان حاضر شود پس همچنانکه بود ره نورد وادی ضلالت شد چنانچه مذکور شده میآید ودرخلال این احوال بروز سوم ماه شعبان غلام محی الدینخان نوادهٔ نائب امین الله خان لهوکردی ازحضوراقدس والا بحکومت کشم بدخشان سرافراز شده در آنجا رفت وهم سید جعفر خان کنری مأمور حکومت خنجان شد وهمدرینروز سید شاه خان برکد را که از سبب آوازهٔ کاذبهٔ حرکت دولت روس بالای افغانستان که در اخبار ها طبع ونشر میشد از راه حزم واحتیاط مأمو باقامهٔ میمنه شده بود فرمان شد که رهسپار کابل شود وهم سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستانرا ارقام وارشاد رفت که سرحد وثغور رانیك استحکام داده مترصد حرکت دولت روس باشد تا اکر ره کرای جرأت وجسارت شده روی یورش بسوی افغانستان نهد در مدافعه وممانعهٔ او کشش و کوشش نموده نکذارد که پاپیش کذارد وانشاء الله ازین سوی نیز بمجرد حرکت دولت مزبوره دولك مرد مسلح جنکجوی پرخاش خو از غازی ونظامی میتوانیم که بسر وقت سرحد داران برسانیم اما دور اندیشی وعاقبت بینی را ازدست نداده در کسیل کردن سپاه بسرحدات در افواه آوازه انداخته سمر سازد که افواج را ازجهت کرما برای ییلاق چارماهه ازبلخ ودیکر بلادکوچ میدهد که ازحرارت هوا آسیبی نبینند وهم خودش بهانهٔ ییلاق کزینی رهسپار سرحد شود که دولت روس نداند که ما از جهت استحکام سرحدات لشکر را کوچ داده ایم زیرا اکر بداند عزم حمله کردن را که نداشته باشد هم حمل برخوف ورعب دولت افغانستان کرده جسورانه حرکت میکند باید ماملزم نباشیم وبدون آن اکر حمله کند ومابااو درآویزیم وخونها بریزیم ملامت دول معظمه نمیشویم وآنوقت اکر مردم اسلامیهٔ ماوراالنهروغیره را که همواره عرایض ایشان بمطالعه پیوسته وهمیشه مقتضی شورشندومامنع میکنیم بغزا برانکیزیم مورد ایراد جهانیان نخواهیم بود فقط وهمدرین هنکام شهسوار خان قندهاری کشانی که بامر حضرت والا در کرمان وقائنات مملکت ایران برای خرید کلاه کرکی ونمدی جهت سپاه نظام رفته بود مکتوبی ازراه خدمت کذاری واخلاص شعاری دولت انکلیس واظهار شکر کذاری ازدولت موصوفه ملفوف نامهٔ میرزا میرهاشم نام خادم دولت مزبوره بکار کذاران مقیمهٔ شالکوت فرستاد وچون از راه قندهار روان کرده بود ازدا کخانه بدست حکمران قندهار افتاده ارسال پایهٔ سریر سلطنت کرد وازحضور اشرف والا در روز جمعه پنجم ماه شعبان حکمران قندهار را ارقام فرمود که، زاهد زبی سرمایکی کردست در صد جا کرو دین بدنیا داده را ایمان شیطان برده را ودر ذیل این بیت برنکاشت که شخصی را مأمور خرید کلاه کرده

تتمهٔ احوال مردم تغر وهوتك

(١) القا بمعنی تعلیم وتلقین

حساب شال و کلاه خرید کردهٔ اورا قطع وفیصله نموده درشالکوتش بفرستند تااز ماموش محروم نگردد واو قدرت الله نام خادم خودرا مأمور امر مذکور کرده امر حضرت والارا معمول داشته از قوه بفعل آورد وازانسوی جنرال غلام حیدر خان که کار مردم علی خیل وترکی را بابغاة هزارهٔ جاغوری راست کرده چنانچه گذشت وارد منزل شینکی شده بود از آنجا سپاه را کوچ داده درروز جمعهٔ مذکور وارد ناوهٔ گیلان شده‌در قلعهٔ مرتضی خان فرود گشت ومفسدین فتنه آگین ازورود او در آنجا باوقرین گردیده از آنجا فرار کرده در علاقهٔ تروه (۱) قرار گرفتند وجنرال غلام حیدر خان درروز یکشنبه هفتم ماه شعبان ازقلعهٔ مرتضی خان باردو رهسپار شده درموضع جعفر دائره کرد وهمدر روز مذکور اشتهارات عدیده بلفظ افغانی وفارسی درذنب بغی وتمرد بعضی از مردم غلجائی ازحضور انور والا شرف اصدار وعز ارقام یافته برسبیل انتشار درتمامت ولایات وامصار ارسال شد که همهٔ خواص وعوام متمردین وبانیان دین حضرت سیدالمرسلین رابدانند وبشناسند وآگاه شوند که اسباب سرزنش و گوشمالی ایشان بروی کار آمده وازفضل خداوند بیمانند آلات دمار ایشان آماده واستوار گردیده وکار ازان گذشته که دیگر طریق مدرا باآن‌قوم بیواسا پیش گرفته‌شود زیرا که پس ازین اگرمدارا کرده شود کسر شان ملت ونقصان دولت خواهد بود بنابران برذمت همت خویش لازم‌شمرده‌ایم که تخم‌فسادرا ازعرصهٔ‌مملکت افغانستان چنان برچینیم که کبوتر گنجدرا تابسالیان دراز این گیاه ناچیز نروید وکسی نام‌افغانستانرا جای بغاة نگوید فقط وازانسوی جنرال غلام حیدر خان درروز چهار شنبه دهم ماه شعبان باافواج قاهره وارد علاقهٔ احمد شاه خیل شده چون اردو فرود گشته جابجا گردید خودش باجمعی از سوارهٔ نظام راه درهٔ سوزی که مردم سعادت کم در کوه مشرف بردرهٔ مذکوره مقام گزیده‌بودندبر گرفته وچیزی ازدواب ومواشی بغاةرا باچندتن از مردان وزنان ایشان غنیمت واسیر کرده درلشکر گاه آورد ونامهٔ مبنی بر هدایت و استمالت نوشته واسیر انرا رها داده مصحوب ایشان بمتمردین شرارت قرین فرستاد که طریق جهالت وضلالت را فروگذاشته از دراطاعت بمنازل ومساکن خویش مراجعت کنند وبیهوده بتلف مال وجان خود راضی نشوند وایشان که بجز از ضراعت وانابت چارهٔ نداشتند ناچار سبیل اطاعت برگرفته از کوه شرارت فرود گردیده درمساکن خویش قرار گرفتند وهمدر خلال این اختلال سردار محمدحسن‌خان حکمران غزنین ازمکاتیب جواسیس علاقهٔ زرمت وکتواز وغیره مواضع از گردش مفسدین اندری وهمراهان نورمحمدخان بن سردار ولی‌محمد خان واغوا کردن ایشان مردم آن نواحی را آگاه گشته بادویست تن ازسواران نظام وپیادگان ساخلوی گردیزی که بامر حضرت والا درغزنین رفته اقامت گزیده بودند وحیدر خان کمیدان وپنجاه‌تن پیادهٔ نظام بعزم گرفتار ساختن اشرار از غزنین جانب زرمت وکتواز رهسپار شده کوهستانات مردم سلیمان خیل ووزیری را پیموده چون مفسدین ازرو آوردن اوبآنسرزمین خبریافته ازراه گریز بدیگر جانب شتافته بودند کسی را از معاندین دولت ندیده روزیکشنبه چهارد دهم ماه شعبان وارد علاقهٔ علی شیر خیل ترکی شده جهت تسلیت مردم ترکی وغیره‌امور متعلقهٔ دولت درآنجا مکث کرد وازانسوی چون مردم هوتك بمسکن وماوای خود قرار گرفتند مردم تفر متزلزل گردیده قرین یأس وهراس شدند چنانچه مرقوم شده می‌آید وازجانب دیگر سپهسالار غلام حیدر خان که جنرال میرعطا خانرا چنانچه ازپیش گذشت باسپاه کینه خواه مأمور شنوار کرد پس ازوی خودش نیز بامر حضرت والا بالشکر نظام وتوپخانه از جلال آباد در مزینه رفته چون از سفك دماء وقتل واسر عبید واماء (۲) بغایت هراس داشت نخواست که بی تاملانه خونهاریخته شود نخست استمالت نامه فرستاده بغاةرا دلالت اطاعت نمود واز قفای نامه ازمزینه کوچ داده درموضع دەبالا فروکش کرد و لشکریان بتلف کردن زراعات مردم آنجا که بکوه جهالت بالا شده بودند پرداخته همه را علف دواب ومواشی ساختند وسواران نظامی بامر سپهسالار بالای متمردین که نامهٔ مذکورهٔ اورا بدرشتی وزشتی جواب دادند تاخته نه‌تن اسیر بایك رمه گوسپند نزد او آوردند وسپهسالار اسیر انرا محبوس وگوسپند انرا داخل رمهای پادشاهی کرد ومقارن اینحال عریضهٔ امان الملك مهتر چترار مشعر برعجز وانکسار واطاعت وانقیاد بایك بهله باز شکاری وچهارده تن برده ویك تخته شالکی کاشغری مصحوب نسب علیخان خادمش به پیشگاه حضور اقدس والا رسیده شرف قبولیت

(۱) بلفظ افغانی تروپست وبصیغهٔ جمع بمعنی زمین های شور است

ذکر سر زنش مردم شنوار

(۲) عبید جمع عبد بمعنی بندهٔ واماء بکسر اول جمع آمه بمعنی کنیز

یافت وفرستاده‌اش را بجای خوش فضائی منزل داده برسم مهمانی خرج برایش مرحمت شد وهم درینوقت نور محمد خان بن سردار ولی محمدخان که ازراه فتنه جوئی داخل کوهستان سرحد شده بود چنانچه کذشت مردم را اغوا کرده‌فتنه می‌انگیخت ازتمرد وسرکشی مردم شنوار خبر یافته مکتوبی بشنواریان فرستاده پیام داد که در شرارت وغوایت خویش محکم واستوار بوده اورا باجمعیت مردم موزائی و آفریدی پس از دوسه روزی بمرکه کار زار رسیده دانند وانمکتوب او بدست سپهسالار غلام حیدر خان افتاده بپایهٔ سریر سلطنت فرستاده نامهٔ بمردم شنوار نکار داد که زنهار بواهیات وترهات نور محمد خان فریفته نشوند که او پسرهمان شخص است که باوجود یاری ومدد کاری سپاه دولت انکلیس نتوانست کاری ازپیش بردوقوم وقبیلهٔ شاهی را که او نیز بیك واسطه ازاعمام خاندان شاهی یاد میشود بدنام ساخته بدی خویش را بباد کار کذاشت وهمچنان بود تا که راه فرار جانب کشور هند برداشت وکمر تخریب دولت اسلام بربست وبهر سرزمین که اومکین باشدباکی نیست وهر طائفهٔ که اورا راه داده قرین ومعینش شود کویا خودرا بچاه مذلت انداخته کرفتار نکبت خواهد ساخت چنانچه مردم‌تیراهی اورا ازمیان خودبیرون کشیده ازعزمیکه داشت بجزروسیاهی حاصلی نکردو پس ازفرستادن این نامه درموضع ده‌بالا قلعهٔ محکمی بامروالا احداث نموده جهت اقامت‌سپاه باندك‌زمانش آبادکرد ودرروز سه‌شنبه شانزدهم ماه‌شعبان‌ازعرض واستدعای سپهسالارغلام‌حیدرخان حکم‌اشرف والاعزصدوریافت که اراضی وکشت‌زار اشرارشنواررا بمردم خوکیانی ومهمند وتیراهی سکنهٔ رود کوت سپرده درسه چهارجا قراولخانه متین بنیادو آباد کنند که درهریك ازآنها صدتن پیادهٔ نظام جای کزیده برای سرزنش اشرار شنوار استوار بنشینند ومردمیرا که زمین شنواریانرا متصرف میشوند آکاه نمایند که تادو سال مالیهٔ دیوانی را نداده بعد ازان بقرار پیمایش و مساحت اراضی رود خوکیانی مالیه بسته دوثلث آنرابکار کذاران پادشاهی رسانیده یك ثلثش را مرفوع‌القلم شمارند وهمدرین روز یعنی شانزدهم ماه شعبان فرستادهٔ میر چترار رخصت باز کشت یافته از حضور انور والا بخلعت کرانمایه پایهٔ افتخار حاصل کرده دوطاقه شال خلیل خانی ودوطاقه لنکی زرین ویکثوب چوخهٔ ابرهٔ کشمیری ویکثوب چوخهٔ کمخواب کجراتی وچهار چوخهٔ شاهی وچهار ثوب چوخهٔ ابرنجارائی مصحوب او برای میر چترار و یکطاقه شال خلیل خانی ویك طاقه لنکی زری ویکثوب چوخهٔ کمخواب کجراتی ودوثوب چوخه‌شاهی برای شاه‌الملك پسروی ازراه‌مرحمت ارسال شدودرباب انعقادرشتهٔ‌ازدواج یکی‌ازدوصبیهٔ اوباشهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان که عرض واستدعا کرده بود چون دوساله وسه ساله بودند بذیرفته نکشت ومقارن اینحال نامهٔ‌ازباربتن نام انکلیس کمشنرپشاوردرباب ناایمنی راه‌درهٔ خیبر بسرتیب محمد حسین‌خان سرحددار مقیم قلعهٔ منزل دکه رسیده اونزد سپهسالارش فرستاد واو پنجاه سوار وصد تن پیاده ازتبعه محمد اکبرخان لعل پورهٔ نزد سرتیب مذکور امر رفتن کرد که درتحت حکم او بوده ازراه بدرقکی قوافل ومسافرین را تاسرحد متعلقهٔ دولت انکلیس برسانند تاآسیبی ازدزدان ورهزنان نبینند وهم سه زوج راویه باسه راس یابو جهت سقایت‌ایشان مأمور کرده چون هیچیك ازبزرك و کوچك کارپردازان ادارهٔ مملکت بدون امر اقدس والا اختیاری درهیچ امر نداشت وهمهٔ امورکلیه وجزئیه سلطنت را خود والا امرواجرامیفرمود پس ازمامور کردن سواره‌وپیادهٔ مذکوره درروز هجدهم ماه شعبان سپهسالار موصوف عرض پرداز حضور والا شده شرف منظوریت حاصل کرد وهمدینروز سردار محمد حسن خان حکمران غزنین که وارد علاقهٔ علی شیرخیل ترکی شده بود مردم آن نواحی را هدایت وارشاد نموده وتاکید برکرفتار ساختن مفسدین فرموده واحمد خان بدین خیل وبزرکان مل خیل ترکی را نامها فرستاده تاکید کرد که موضع اوشلان را که واقع پایان آب بند وراه آمدشد مفسدین است نیك محافظت داشته باشند تااحدی دران حدود رفت وآمد نکنند وخود ازانجا راه برکرفته درروزهجدهم ماه مذکور وارد شال خیل وروز نوزدهم ماه مزبور در قلعهٔ میری بایزید خیل رسیده ومردم آنجا را هدایت وارشاد وتعلیم وتلقینیکه درباب کرفتار ساختن ودراندرون مملکت نکذاشتن مفسدین درکار بود کرده بعد راه مراجعت جانب غزنین برکرفت وهمدرین هنکام مردم‌ناصری که ازراه جهالت داخل وادی خودسری کردیده بابغاة ترکی وعلی خیل وهوتکی وغیره انباز ودرساز مخالفت دولت هم آواز شده بودنداز کردار ناهنجار خود

نادم و پشیمان گشته نامهٔ بسردار محمد حسن خان حکمران غزنین وجنرال غلام حیدر خان نوشته عفو تقصیر واجازت آمدن درمملکت افغانستان خواستند وایشان بتوسط همدیگر مکتوب آنهارا ازراه اطلاعدهی بپایهٔ سریر سلطنت فرستادند وازحضور حضرت والا درروز نوزدهم مذکور ماه مسطور برای مردم ناصری این منشور شرف صدوریافت که چون من ازراست گفتن وسخن راست وحق را پنهان نداشتن چاره ندارم وباهیچ طائفه وقوم زبان زمانه سازی متکلم نشده ام بنابران شما را ازحالات خود تان ومکنونات خاطر خویش خبر میدهم که اگر شما قوم قدردان وجود پادشاه اسلام وغمخوار مسلمانان افغانستان می‌بودید کار شما بانجا نمی کشید که آمدن شما را در مملکت افغانستان نه خیر دولت اقوام سکنهٔ اینمملکت ونه خیر خود شما میدانستم دراول حال که وارد مملکت افغانستان شدم ابتدا بکاری کردم که خیر دولت وملت اسلام دران مضمر بود وآن این بود که بلحاظ متحد ومتفق شدن اقوام وطوائف سکنهٔ مملکت افغانستان که باهم عداوت و دشمنی داشتند دراتحاد واتفاق ایشان پرداختم وچندین طوائف را باهم یکدل ویکجهت ساخته رشتهٔ موافقت را ارتباط دادم تانوبت بشما ومردم خروتی وسلیمان خیل رسیده درماه شوال سال ۱۳۰۰ هزارو سه صد هجری بزرگان هرسه طائفه را درجلال آباد طلبیده بزلال صافیهٔ نصایح مشفقانه غبار کینهٔ دیرینه را از دامن خاطرایشان شستم چنانچه عهد نامه‌ها دربین خود نوشته بهمدیگر وبما دادید ومتعهد بخدا ورسول او وقرآن مجید شدید که خلاف عهد وپیمان‌خود رفتار نکنید ودرصورت‌خلاف جوئی اقرار برجریمه نمودید ودرعهد نامه خود که بما داده‌اید نوشته اید که هرگاه شخص واحد یاجمع متعدد از میان دزد وبدکار وبدخواه دولت شود ونصیحت مارا نشنود او را بادست وگردن بسته بحاکمیکه ازجانب پادشاهی مأمور باشد بسپاریم تاشعلهٔ آتش بدکاری اودامن اعتبار مارا نگیرد وپس ازین‌عهد ومیثاق من مطمئن وآسوده خاطروخرسند شدم که چه نیکو کاری شد که دربین سه طائفه از طوائف افغان که چندین آدم کشته وهزاران مال ومواشی تلف کشته بود رشتهٔ صلح ودوستی انعقاد پذیرفت وتایکسال شما آرام ومافارغ بال بودیم بعد بامور ناصواب پرداخته اسباب نقض عهد را از گوشه وکنار بروی کار آوردید تا که درسال ایت ئیل ۱۳۰۳ هزارو سه صدو سه از دادن زکوة شرعی سرباز زده عامل زکوة را جواب دادید وبا او بمحاربه ونزاع برخاستید وبدان اکتفا نکرده برمردم سلیمان خیل تاخته ... تن از ایشان را بخاك هلاك انداخته شصت نفر اشتررا بغارت بردید وازین امر عریضهٔ مورخهٔ ماه ذیقعدهٔ سال ۱۳۰۳ هزارو سه صدو سه مردم مذکور از راه داد خواهی رسیده ایشانرا ازانتقام کشیدن منع فرموده چند تن از بزرگان شما وآنهارا طلب حضور نمودم که بقسمی گفتگوی جانبین را ازهم بگذرانم که دوستی وصلاحیت طرفین نگسسته برقرار بماند وبزرگان سلیمان خیل بفرمان طلب سررا قدم ساخته شرفیاب حضور شدند وشما نافرمانی کرده نیامدید ونقض عهد ونکث میثاق را بدوخطای بزرك وديگرچندين خطایا ظاهرکردید ومردم اندری وترکی وضع ناشایست شمارا دیده وشنیده بادولت مخالفت آغاز کردند وبحرکات جاهلانه وخیالات مفسدانه گرائیده کردندهرچه کردند ودیدند آنچه دیدند وا کنون اگرچه شما از موافقت ومواحدت آن اهل ضلالت انکار دارید اما از سمر ساختن وشهرت دادن آنها یا از ظهور احوال خود شما ست‌که درتمامت مردم افغانستان مشتهر گردیده که طائفهٔ ناصری بامفسدین ترکی واندری وهوتکی سخن دوستی وراه یکجهتی درمیان دارد واین خبر آتش غیرت را بکانون ضمیر تمامت مردم افغانستان شعله ورساخته وباهم میگویند که مردم کوچی را که هشت ماه رعیت دیگر دولتند واز سال چهار ماه را از راه چرایش مال ومواشی خود ها باین حدود می‌آیند چه هوای باطل درسراست که از پله برآمده بادشمنان خانگی مارفتار دوستی میکنند پس‌وقتیکه کار بانجارسیده باشد شمارا از داخل شدن درمملکت افغانستان چه حاصل ومارا از راه دادن شما غیر از نقصان چه منفعت پس بهتر اینست که نه شما داخل ملك وسرحد ماشوید ونه مردم هرقومیکه شمارا بدمیدانند بدشمنی شما برخیزند وبی سبب خونهاریخته شود امروز امر شما ازان گذشته که باظهارات اثابت آیات شما اعتماد کنم ومردم اطراف ونواحی شما هم اسباب خصمی شمارا آماده کرده اند که بمجرد مداخلت شما درخاك افغانستان

نقل منشوریکه از حضور اقدس بنام مردم ناصری شرف صدور یافت

بمحاربه می پردازند ومانیز نظر بحرکات شما ایشانرا فرمان فرستاده وعده داده ایم که بلشکر ایشانرا معاونت کنیم چنانچه لشکر درهرسرحد کسیل نموده وهم از هرطرف خواسته ایم که ایشانرا با شما محاربه روی دهد سپاه پادشاهی از راه صدق وعده بکمك ایشان رسد زیرا که خلاف وعده کردن غلط است خصوص از پادشاه که از یك خلاف وعده کردن بسی معائب بروی خویش آوردن وبیاد کار کذاشتن است واکر نام پادشاهی را از خود دور کرده خلاف وعده تمام چندین قوم را باید از خود آزرده بسازم وآزرده ساختن آنها سخت وراه ندادن شما بسیار آسانست ونفع شما اکرچه زکوة بدهید قلیل است وضرر شما کثیر وخطرات چند در آمدن بافغانستان برای شما متصور است بناءبران بنقصان اقوام خود وبغارت رفتن مال ومنال شما رضا نیستم وخیر را درهمین امر ملاحظه کردهام که درافغانستان نیائید وفتنه وفساد را هردم از کوشه و کنار برخود آماده واستوار نسازید دیکر اینکه مالدار مردم نفس افغانستان نیز زیاد شده علف مملکت خودرا خود بکار دارند وبرشما نمی کذارند درافغانستان مردم کوچی قدغن است که نیایند وسوداکرایشان اگرازراه پشاور در کابل بیایند منع نیست دیکران زنهار نیایند وهرکه بزور وزبردستی آمدند هرچه ازدولت بیینند ازخود دانند فقط وهمدرین روز یعنی روز نوزدهم ماه شعبان جنرال غلام حیدرخان که وارد علاقهٔ احمد شاه خیل هوتکی شده وچنانچه کذشت مردم هوتکی را استمالت نموده جابجا کرده ازانجا راه بر کرفته بود داخل علاقهٔ مرغه شده مردم اسحق زائی وطون زائی را پیام داد که چهارده تن دستکیر شد کان خدمهٔ پادشاهی را رها داده خود ایشان نیز از کوه جهالت فرود شده ازراه اطاعت جانب مسکن وموطن خویش مراجعت کنند والا آمادهٔ قتل وغارت باشند وایشان که بیرون از انقیاد راه نجات نداشتند پیام اورا الهام غیبی وانعام لاریبی دانسته فوراً هشت تن ازبارك زائیان وسه تن میرزا ودوتن سوارهٔ نظام ویکتن دیکر از مردم ایلجاری را که دروقت محاربه وقتل عیسی خان حاکم هوتك که از پیش بشرح رفت دستکیر نموده وتااینوقت نکاهداشته بودند نزد جنرال غلام حیدر خان فرستاده خود ایشان نیز بااهل وعیال ازراه غوایت باز کشته درمساکن خویش قرار کرفتند وهمچنین عبدالمجید خان حاکم ترکی سه تن احمد کل ماما وملك غفار وملك کای نامانرا نزد مردم طوائف قجر خیل ومحمد خیل وخواجه خیل ومانی خیل سکنهٔ ناوه فرستاده استمالت نمود وایشان نیز که سوده وخسته شده بودند طریق ضلالت فرو کذاشته از راه اطاعت بمساکن ایشان باز کشتند وشیر جانخان ترکی کس نزد ایشان فرستاده از اطاعت بسوی ضلالت دلالت کرد وملك کای فرستادهٔ عبدالمجید خان حاکم بادوتن همراهان خود فرستادهٔ اورا دو زخم شمشیر رسانیده باز کردانید ومردم کیلان نیزبی آنکه کسی دلالت وهدایت کند باز کشته بمساکن اطاعت وانقیاد جای کزیدند ودر روز بیستم ماه شعبان ملك غوثو نام بائی زائی که سردر بیابان کمراهی نهاده باشرار اندری وترکی وغیره درفتنه انکیزی یار ومدد کار بود از اطاعت کردن قومش مفسدین شرارت آکین را کذاشته نزد جنرال غلام حیدر خان آمد واویش نظربند نکاهداشت وهمچنین هرروزه چهار نفر پنجنفر از اقوام غلام قادر خان وخانجهان خان کرفتار دست دلیران سپاه میشدند وهمدرینروز یعنی بیستم ماه شعبان یك رمه کوسپند وبیست فرد کاو از مردم اسحق زائی هوتکی که از آمدن در مساکن ایشان سرباز زده ورهسپار کوهسار جهالت بودند بادو تن ضعیفهٔ جوان ازخیل غلام قادر وخان جهان بدست سپاهیان نظام افتاده هردوتن ضعیفه را غلام حیدر خان جنرال باختر محمد خان بن رفو خان ترکی سپرده امر کرد که در نزد عیال خویش نکاهدارد تاپردهٔ عفت ایشان دریده نشود وهم مقارن اینحال بزرکان مردم وزیری وعلاقهٔ داور ازراه اطاعت نزد عبدالواحد خان حاکم خوست آمده واو عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده از حضور اقدس والا درروز مذکور اورا فرمان شد که بابزرکان مردم مذکور رشتهٔ بندوبست اطاعت ایشان را بروفق صواب انعقاد داده معروض بدارد وچون آنمردم بدون ازخلعت وانعام کرفتن ودولت را فریب دادن دیکر امری را درنهاد ندارند پس از حصول مدعا ایشان همچنانکه بودند راه غوایت بیموده اطاعت ننمودند القصه چون مردم علاقه جات کیلان وناوه وسوری ازراه اطاعت پیش آمده چنانچه کذشت سربخط فرمان نهادند کسانیکه ازبزرکان طوائف اندری وترکی وهوتکی وغیره مردم را اغوا کرده بفتنه میانکیختند قرین یاس وهراس کشته بادیکر فتنه جویان چون سه تن پسران محمد افضل خان وشش تن

از ملکان شرارت نشان وعبد الله خان بن میرعلم خان ودوتن پسرانش ومحمد شاه خان وملا دین محمد خان احمد زائی وسه تن همراهان او وغلام قادرخان تغر وچار صد خانه وار قوم او وغیره از راه فرار داخل علاقهٔ کاکر شدند وحضرت والا جنرال غلام حیدر خان را ارقام واعلام فرمود که هرچند از بزرکان باغیان که فرار نکرده در مساکن خود باز مانده باشند چون کار جمعیت وملك از دست ملك پریشان وتمامت مردم خانه ویرانست میباید ازدست نرفته همه کرفته ومحبوس شوند وپس از حبس آنها اسلحه آلات حتی چاقو و کارد را نزد آنمردم نکذاشته تمام را اخذ وقبض نماید ومقارن اینحال که هنوز سه روز از اطاعت نمودن وانقیاد ورزیدن مردم کیلان نکذشته بود که مفسدان اندری وشرارت پیشکان ناوهٔ ترکی وشیر جان خان بن میر احمد خان مردم کیلان‌را دوباره اغوا کرده روی غارت وتاراج بسوی عبدالرشید خان وعبدالمجید خان حاکمان ترکی وعلیخیل نهادند ودر بین راه آکاه کشتند که عبد الرحمن خان بن سردار کل محمد خان بازوجه وخدمه اش از کابل رهسپار قندهار ونزدیك این دیار کردیده است پس نخست از عرض راه بالای او تاختند خود و عیال وخادمانش را اسیر ودستکیر ساخته درناوه فرستادند که شاید عیالهای بعض‌ایشان که در کابل محبوس وکرفتارند بواسطهٔ او وعیالش رها کشته بدیشان برسد بعد اورا رهادهند وپس‌از فرستادن او ازراه تاراج وارد اقامت کاه حاکمان مذکوران کشته میرزا علاء الدین خان عامل علاقهٔ علی خیل را کشته ودوهزارو دوصد روپیه نقد از عبدالرشید خان حاکم عوض بهای دوراس مادیان شیر جانخان که درهنکام رفتن او از راه رسته جانب سنکر بغاة غلی خیل وترکی وبعضی از هزارهٔ جاغوری چنانچه از پیش رقم کشت بدست سپاهیان نظام تحت رایت جنرال غلام حیدر خان افتاده بودند قهراً کرفته راه علاقهٔ مقر بر کرفتند وهردوتن حاکم مزبوران جان خود را غنیمت دانسته از راه فرار وارد غزنین شدند وپس ازصدور اینواقعه حضرت والا جنرال غلام‌حیدر خان را درروز پنجشنبه بیست‌وپنجم ماه شعبان‌فرمان کردکه زنهارکاررا سهل ندانسته تمامت‌اسلحهٔ آنمردم شریررا برطبق حکمیکه سابقاً اصدار یافته است باجریمهٔ زیاد کرفته همهٔ ملکانرا محبوس نموده درکابل بفرستند زیرا که بزرکان غلجائی هوای پادشاهی درسر دارند تادهن ودندان ایشان نشکنند هرگز مطیع ومنقاد نشوند واکرمردم کاکر عبدالکریم پسرملا(مشك عالم) اندری را بادیکر شرارت پیشکان که پناه بایشان برده اند بدست ندهند پس از وصول فوجیکه ازهرات رهسپار آنسرزمین شده است دمار ازروزکارمردم کاکرنیز بکشد وهم‌بدستخط خاص نکار فرمود که درعلاقهٔ تغر قلعهٔ بزرکی باندازهٔ کنجایش چهار فوج پیاده وهشتصد تن سوارهٔ نظام ودوازده‌ضرب‌توپ ودویست تن پیادهٔ ساخلووانبارخانهٔ غله وقور خانه ومریض‌خانه بغایت‌متانت‌بنیاد نموده آباد کند وخانهایش را تمام از خشت کنبد ساخته بپردازد وهم مرقوم داشت که شما میخواهید عذر آنمردم را نموده پرده بروی کار ناهنجار ایشان بیندازید من اینطور بند وبست سست را قبول ندارم چنانچه لشکر از هرات خواسته ام که دهن ودندان آن هارا بشکنانم وتامردم کاکری پسرمشك عالم ودیکر اشرار را کرفتار ساخته بدست ندهند من از قتل وتاراج ایشان دست بردار نیستم شمامردانرا چه شده است که باز خواست را چنین سهل کرفته اید هرقدر لشکر که بکار شود بی هم از هرطرف خواسته میفرستم زیرا که اکرجنك ما بادولت روس اتفاق افتد این دشمنان خانکی کاررا خراب میکنند میباید ناخن وپنجه نداشته باشند که کسی را بآن بتوانند رنجه سازند هوش کنید که باز خواست را سهل نکیرید واین خط مرا همهٔ منصبداران یکجا شده وخوانده جواب بنویسید فقط وهمدر خلال حادثات مذکوره هفت تن از سواران نظام ویکتن توپچی ویکتن کبطان که از جنك کاه کریخته درکلات رفته بودند وکبطان از نزد فضل‌الدینخان حاکم آنجا فرار اختیار کرده دیکرانرا محبوس وامر ایشانرا موقوف بحکم حضرت والا کذاشته بود حسب الامر اقدس والا هشت تن را مصحوب حاجی کل‌خان کرنیل که‌فوج دوم پیادهٔ‌نظام طوائف درانی را فراهم کرده پس ازینزمان از قندهار رهسپار کابل ساخت بدارالسلطنه فرستاده بیاسارسیدند ومحمد افضل خان رساله دار که از معرکهٔ کارزار کریخته با محمد شاه خان وامیر خان سرکردکان اشرار پیوسته بود معدوم الاثر کشته بدست نیامد وهم پس ازقتل میرزا علاء الدینخان که مذکور کشت احمد جان خان برادر سپهسالار غلام حیدر خان توخی مرحوم که شرح حالش

نقل دستخط مبارك حضرت والا

ذکر یاسا رسیدکان کریختکان سپاه نظام

از پیش گذشت که از کابل گریخته بود بعزم وارادهٔ اغوا کردن مردم آنحدود وبفتنه برانگیختن ایشان داخل علاقهٔ شاه جوی واقع عرض راه مقر وقندهار شده جنرال غلام حیدر خان ازین امر خبردار گشت چنانچه کرنیل غلام حسن خان را باچهار صد سوارهٔ نظام از لشکریکه درتحت رایت داشت جانب شاه جوی گماشت واحمد جان خان از ره نوردیدن او بجانب موضع مذکور خبر یافته از راه فرار جانب دیگر شتافت وجنرال غلام حیدر خان نیز از سبب قتل میرزا علاء الدینخان وشورش مردم ناوکی که آنفاً مذکور گشت از جائیکه فروکش کرده بود باسپاه ظفر همراه کوچ کرده وارد منزل گاه شد واز آنجا براه افتاده تمامت افواج قاهره که درمواضع متعدده طریق خدمت می سپردند بامر او درموضع لوارکی واقع غندان وشنکی که سرحد مردم هوتك وبندر مردم توخی وسرراه مرور وعبور مردم ناصری وکاکریست جمع آمده یکجا فروکش کردند وهمدر خلال اختلال مذکوره نور محمد خان وهمراهانش که از علاقهٔ تیراه چنانچه گذشت دوحصه شده چند تن راه اغوا جانب وزیری وچند تن طرف کرم وشنوار ومردم منگل برگرفته بودند دراخیر ماه شعبان وارد علاقهٔ بلند خیل وزیری وکرم گردیده مردم اسپین گند وزیری را ازدرفتنه انگیزی دیده یکصدوپنجاه تن از قوم ملك رحمت شاه خان وزیری با ایشان کمر مفسده بربسته باسلاح جنگ نزد نور محمد خان قرار گرفتند وعبدالواحد خان حاکم خوست ازنوشته میرزا محمد حسن نام خوستی که اورا بجاسوسی نور محمد خان وهمراهانش گماشته بود باین امر خبر گشته لاجرم مصحوب ملك قیوم وشیخ امیر خان نامان وغیره وزیریان که درینوقت بنزدش بودند ببزرگان طوائف سکنهٔ علاقهٔ وزیری پیام داده همه را نزد خود درخوست طلبید چنانچه چهل تن سواره وپنجاه تن پیاده از بزرگان قوم وزیری نزد او حاضر آمده مصارف ایشان را برسم مهمانی ازجانب دولت مقرر کرد وایشان سربخط فرمان نهاده عهدنامه واقرارداد ندکه عامل ازطرف پادشاهی مأمور علاقهٔ وزیری شده عشر شرعی وحاصل کان آهن راحصول نماید وهم یورغمال ازمردم انجا درخوست روان کندوهمچنین مردم داور قرارداد مردم وزیری را برذمهٔ قبول نهاده همگنان بعهده گرفتند که نور محمد خان وهمراهانش را ازملك بیرون کنیده باایشان شریك فتنه نشوند واز آنسوی عبدالرشید خان وعبدالمجید خان حاکمان ترکی وعلی خیل که ازدست برد مفسدین اندری وترکی ومردم ناوکی چنانچه مذکور گشت روی فرار جانب غزنین نهاده بودند درروز جمعه سوم ماه رمضان سال ۱۳۰۴ هزاروسه صدو چار وارد غزنین شده فرمان عزل حکومت بنام آندوتن ازحضور اقدس والا بصدور پیوسته منشور حکومت بنام میرزا محمد اسمعیل خان نویسندهٔ مالیات مردم ترکی که دروقت حملهٔ بغاة بالای حاکمان مذکوران داد مردانگی داده بود شرف صدور یافت ودر روز شنبه چهارم ماه رمضان سردار محمد حسن خان حکمران غزنین باچهارصدتن ازفوج پیادهٔ چاریاری ورحمت خان کرنیل وپیادگان ساخلو گردیزی وصدتن از پیادگان فوج جدید ودوصد تن سوارهٔ نظام و چهار ضرب توپ جلوی راه علاقهٔ ناوکی برگرفت وهردو تن حاکمان معزول شده را که ازنیك وبد انمردم واقف بودند جهت امتیاز حال خوب وزشت آنمردم باخود همراه برداشت اما ازسبب درد زحیر و پیچش شکم مدت نه روز ازراه پیمودن بازمانده توقف مریضانه گزید

ذکر ورود
نور محمدخان
دربلندخیل
وزیری

﴿ذکر حمله ویورش نور محمد خان برقلعه خوست﴾

شرح حملهٔ
نور محمدخان
برقلعهٔ خوست

واز جانب دیگر نور محمد خان بن سردار ولی محمد خان وباز محمد خان بن سردار فیض محمد خان وسعدوی کرو خیل وچك نام دزد وچند تن دیگر که داخل کوهستان سرحد شده ومردم را بفتنه برانگیخته بودند در روز سه شنبه هفتم ماه رمضان باجمع کثیری بالای عبدالواحد خان حاکم خوست تاخته آب را ازقلعهٔ که حاکم درانددرون آن جای داشت بازداشتند واو خود را مغلوب ومقهور پنداشته ازراه فرار درموضع غلنك منگل رفته پناه گزید وقلعهٔ خوست بادوعراده توپ پادشاهی وغیره اسباب وسامانیکه درقلعه بود تمام بتصرف نور محمد خان وهمراهانش درآمد وازصدور اینواقعه سردارشیرینداخان آگاه گشته لعل گل خان را بادویست تن ازسواره وپیادهٔ مردم گردیزی مأمور استحکام مواضع مستعده و حفاظت تهانهٔ واقع میرز که کرد وهم مقارن انحال پیردوست خان احمد زائی که دراوایل حال باسعدو رهسپار طریق گمراهی بود وپس اززمانی بتائید بخت بیدار

تصرف شدن
نور محمد
خان قلعهٔ
خوست را

رفاقت اورا فرو گذاشته طریق خدمت دولت برداشت چنانچه دوست محمدنام برادرزادهٔ خود را بی آنکه کسی از هواخواهان دولت اورا امر کند باصدتن پیادهٔ مسلح ازراه خدمت ویاری دولت بحفاظت تهانهٔ مذکوره کماشت ودرخلال این احوال تلاقی اشرار باخادمان دولت سعادت آثاردرقلعهٔ مهردلخان اتفاق افتاده جنگ سخت روداد و هفتاد تن ازتابعان عبدالواحد خان وشش تن از پیروان نور محمد خان کشته گشته درپایان کار لشکر عبدالواحدخان حاکم خوست مغلوب گردیده چون مردم الوسی بودند ازراه هزیمت جانب مساکن خویش رفتند و عبدالواحد خان نیز فراراً داخل مردم اسمعیل خیل شده و درآنجا درنگ نتوانسته دوباره در غلنك رفته پناه گزید وسعدو بااشرار نکوهیده خواورا تعاقب نموده عبدالواحد خان را ازغلنك نیز بیرون کشیده دربین مردم موضع متون درآورده وازآنجا نیز چون اورا دل ازجای شده بود گریخته دربین مردم محمود خیل پناه برد وسعدو همچنان از قفای اوباآهنگ گرفتار ساختنش وارد باقر خیل وصبری شد وتمامت مردم اسمعیل خیل و محمود خیل باستدعای عبدالواحد خان بدفع سعدو برخاسته باهم در آویختند وسعدو چیره دست گردید. یاوران حاکم را از پیش برداشته غلبانه روی بسوی قلعچهٔ باغ که مردم شمل بحفاظت آن قیام داشتند نهاد وقلعه را از گرد راه بمحاصره انداخته از صبح تاشام بازار تیر ودار را گرم ساخته چون گلوله وباروت قلعه گیان تمام گشت همراهان سعدو دیوار قلعه را درشب بی آنکه ازضرب گلوله منع شوند سوراخ کرده بقهر وغلبه داخل قلعه شدند وتمامت قلعه گیان را که دویست تن بودند ازدم تیغ گذرانیده اسلحه آلات ایشانرا تمام غارت کردند وروز دیگر عبدالواحد خان دست وپائی زده بامردم اسمعیل خیل که همراه داشت ومردم مندوزائی قوم تنی که جدید بعزم کمك اورسیدند بمحاربه برخاسته وباهم ساز جنگ باآواز درآورده شصت تن ازتبعهٔ اووسی تن همراهان سعدو ازضرب گلوله وشمشیر کشته وبخاك وخون آغشته گشتند وعاقبت الامر پای ثبات عبدالواحد خان ویارانش لغزیده دست از جنگ کشیده پشت به پیکار داده ورو بفرار نهادند وازراه هزیمت درموضع درك طائفهٔ تنی رسیده نفس باز کشیدند ودر کوهستان تنی آرمیده بامردم آنجا که چارصد تن وهمه مسلح درنزد حاکم بودند قرار داد که مترصد ومنتظر افواج قاهره بوده چون نزدیك شوند ازدوسو حمله کرده گروه اشرار را از میان بردارند امابخلاف تدبیر ایشان عبدالوهاب خان سرتیپ وشهداد خان و عبدالحمید خان صد باشی که ازراه دیگر رهسپار کمك اوشده بودند ازره نوردی ایشان نور محمد خان وسعدو خبر یافته ودلیرانه تاخته دروقتیکه ایشان نزدیك پناه گاه رسیده بودند از گرد راه دررسیده بازار کارزار رواج گرفت وعبدالواحد خان نیز عزم پیکار کرده نائرهٔ قتال از دوسو بشدت شعله ور گشت و چهار روز هنگامهٔ حرب برپاواستوارمانده درروزپنجم نورمحمد خان وسعدو بامردم مهرعلی خیل منگل ووزیری وتیراهی که اغواکرده همراه داشتند هزیمت یافته از راه گریز جانب علاقهٔ صبری شتافتند وبسیار تن ازایشان دستگیر هواخواهان دولت گردیده یکصد وشصت تن از جماعهٔ عبدالواحد خان کشته وزخمی شدند وپس ازهزیمت یافتن مخالفین عبدالواحد خان مرواحدی از کشتگانرا پنجروپیه برای تکفین وهریکی از زخمداران رادونیم روپیه جهت مرهم جراحتش عطا نموده مردگانرا دفن نمود وحضرت والا ازعرائض سردار شیریندل خان وعبدالواحد خان وغیره خادمان مقیمهٔ آنجا برین قضیه آگاه گشته درروز پنجشنبه نهم ماه رمضان سیداصغرخان کرنیل را بادوفوج پیاده وشش عراده توپ ازکابل مأمور رفتن خوست کرد ودر روز یازدهم ماه مذکور بدستخط مبارك خویش بسردار شیرینلدل خان مرقوم ومرسول داشت که احوال حاکم خوست خوب بشما معلومست میباید هزار تن مرد جنگی از راه امداد نزد او بفرستید که تارسیدن لشکر کابل اورا حمایت نمایند وازانسوی سردار محمد حسن خان حکمران غزنین که بعزم اطفای نائرهٔ شورش شین مردم ناوکی چنانچه مرقوم گشت رهسپار شده ازسبب مرض پیچش تکم ازراه پیمودن باز مانده بود صحت یافته درروز سیزدهم ماه رمضان ره نورد منزل مقصود گشت ودر روز هفدهم ماه مذکور وارد قلعهٔ باز محمدخان ترکی گردیده درنك كرد وهمدرینروز سیدا صغر خان کرنیل باسپاه واتوابیکه باخود داشت وارد قلعهٔ سرخ شده سردار شیرینلدل خان عطا محمد خان پسر خودرا درگردیز جهت انتظام مهام ملکی گذاشته خود باردوی کرنیل سیداصغر خان همراه گردیده ازقلعهٔ سرخ راه نور دیده در موضع شالی

خیل قوم احمدزائی باهم فرود شدند واز آنجا چون روی بسوی منگل نهادند چهار هزار مرد پیکار مسلح بسلاح کار زار از مردم سکنهٔ زرمت برکاب ایشان پیوستند واز آنسوی نور محمد خان بمردم منگل پیام داد که عبدالواحدخانرا بادست وپای بسته بدوسپارند ومنگلیان برای وی جواب فرستادند که شما دزد خسارت مزدی هستید وما تا کنون از ننگ آنکه دربین ما آمدید طریق مخالفت دولت پیش گرفته بروی سپاه پادشاهی ایستاده شمارا بخادمان سلطنت ندادیم پس چگونه‌عبدالواحد خانرا که رهسپار خدمت دین ودولتست بتو خواهیم سپرد ومقارن این سوال وجواب عبدالواحد خان نیز سه هزار مرد جرار آماده کرده عزم کرد که بالای نور محمد خان وهمراهانش تاخته وجود ایشانرا نابود سازد اما اواز نزدیك شدن سپاه کابل ومردم ایلجاری زرمت خوفناك گردیده قلعهٔ خوست راکه ازراه هزیمت داخل صبری شده واز آنجا دوباره بقلعهٔ مذکور باز گشته بود درشب آتش زده بسوخت ومال ومنالیکه در قلعه بود همه را باخود برداشته باهمراهانش راه تیراه بر گرفت ومردم تیراهی ووزیری که بعزم خلاص کردن یکتن ملای مردم مقبل که در خوست محبوس بود بااو همراه آمده گرفتار بیکار شده بودند ازموضع سندی منگل از ووهمراهانش جدا گشته راه موطن خویش پیش گرفته پراکنده شدند وشانزده راس قاطر که سعد واز مال تاراجی قلعهٔ خوست بار کرده جانب تیراه رهسپار ساخته بود از عرض راه بدست گل‌نور وحضرت نور ومحمد اکبر نامان افتاده بسردار شیرینددل خان سپردند واوایشانرا تحسین کرده ازاندیشهٔ اینکه مبادا نورمحمد خان وهمراهانش ازراه مغالطه در تیراه رفته مردم منگل را دوباره اغوا کنند نامهٔ از طرف بزرگان زرمت که باچهار هزار تن مرد خونخوار دررکابش بود بعموم مردم منگل نگار داده وخاتمهای ایشانرا بران نهاده ارسال داشت که بایشان ازدرصدق جواب بفرستند که چه اندیشه دارند واز راه اطاعت وغوایت کدام یك را می‌سپارند وپس از وصول این نامه هفده تن ازبزرگان طوائف خجوری وایوب خیل ومیاکی وجانی خیل منگل جواب فرستادند که مامردم مطیع امرونهی پادشاه اسلام و باخصمای دولت درصدد انتقامیم فقط وهمدر خلال احوال مذکوره نامهٔ مورخهٔ بیست وسوم ماه می مطابق روز سیزدهم ماه رمضان از علیخانوف حاکم مرو بقاضی سعدالدینخان حکمران ازشکایت مردم یهودیهٔ آنجا رسید که یهودان سکنهٔ مرو ازنوشتهٔ مردم‌یهودیهٔ هرات که بایشان‌رسیده دریافته‌اند که حکمران هرات حکم نموده است که ازمردم یهودیهٔ هرات را هرقدر که درمملکت دولت روس باشد خبربدهند که اگر تا دوماه از راه باز گشت بخانه وجای خود رسیدند فهوالمطلوب والا تمامت هستی ومملوکات ایشان ضبط وعیال واطفال ایشان اخراج ومساکن ایشان خراب وتاراج میشود وهرگاه این‌امر راست و مطابق واقع باشد پس درطریقهٔ مملکت داری وفرمان گذاری بغایت‌قبیح وفضیح است وحکمران هرات بنابرآنکه این‌امر بواسطهٔ تکت یعنی رقعهٔ راهداری که جدید طبع ونشر شده ومردم مملکت افغانستان که تا کنون آزادانه هرطرف که میخواستند میرفتند این‌امر را دشوار خصوص یهودیهٔ هرات ناگوار پنداشته بودند درجواب اونگار داد که این گفتار واظهار سراسر دروغ ومانند چراغ کذب بی فروغست وامریکه ازطرف دولت صادرگردیده است اینست که تاجران ومسافر انیکه درمملکت روس وایران وغیره میروند ازمحکمهٔ کوتوالی سنددولتی‌حاصل کرده بروند تااگر آسیب وضرری درممالك خارجه یا داخله بایشان برسد دولت درصدد باز خواست‌شده ایذا وآزار ایشانرا بپرسد که ایمن باشند دیگر چیزی امر نشده ونه چشم طمع دولت بسوی مال کسی باز است ونه دست اذیتش جانب احدی دراز فقط ومقارن اینحال کرنیل حاجی گل خان از قندهار بافوج پیادهٔ درانی که جدید بطریق انداز قومی ملازمت اختیار کرده بودند ومبلغ یك‌لك وهشت هزار روپیه کابلی که حکمران قندهاربرای مواجب سپاه نظام تحت رایت جنرال غلام حیدر خان بدوسپرده بود ازقندهار رهسپار شده روز هجدهم ماه رمضان وارد کلات گردید وهم کمال الدینخان رساله دار که باصدتن سوارهٔ نظام جهت آنکه این‌وجه را در اردو برساند بامر جنرال غلام حیدر خان ازلشکرگاه راه برگرفته بود در روز مذکور وارد کلات شده بحاجی گل‌خان مکشوف داشت که اگر وجه را تاهنگام شام درعسکر گاه می توان رسانید خوب والا در کلات نگاه‌دارد که مبادا درشب ازدست اشرار که نائرهٔ فسادرا دراشتعال آورده‌اند حادثهٔ بروی کار آید واو ازاظهار

رساله دار مذکور وجه را از فرستادن در اردو باز داشته بذریعهٔ مکتوب اول از جنرال غلام حیدر خان مشورت خواسته بعدباستصواب رأی اووجه را از کلات باز کرده درلشکر گاه رسانید وتفویض جنرال مذکور کرده خود راه کابل برگرفت وبافوج جدید وارد کابل شده شرف بارحاصل کرد

ذکر فتنهٔ تیمور شاه خان نائب سالار در هرات

ذکر فتنهٔ تیمورشاه‌خان نائب سالار

وهمدر خلال احوال مذکوره تیمور شاه خان نائب سالار سپاه نظام هرات که هوای فتنه در سر داشت از شورش مردم اندری وترکی وعلی خیل وهوتك وفساد نورمحمد خان درخوست وشرارت مردم شنواز وغیره که بتحریر در آمده وهنوز نائرهٔ قتال دراشتعال بود فرصت بدست آورده ازراه خفا بسردار محمد ایوب خان بن اعلیحضرت امیر شیرعلیخان مرحوم وسردار محمدهاشم خان بن سردار محمدشریف خان که باچندی ازخادمان معتمد امیر مذکور چنانچه ازپیش بشرح رفت ازراه عداوت ودشمنی فرار مملکت ایران‌شده درطهران قرار داشتند پیام فرستاده باایشان قرار داد که بهرطوریکه بدانند وبتوانند خودرا درهرات برسانند وروز ورود خودرامشخص دارند تادر همان روزوی سپاه نظام را اغوا کرده لوای بلوا برافراخته شهر هرات را بدیشان سپارد وایشان روز هجدهم شوال را روز ورود خود درهرات قرار داده بوی جواب فرستادندکه اگر بمرام فائز شوند اورا سپهسالار اول افغانستان شمارند واز تقدیرات خداوند بیانند تیمور شاه خان هجدهم ماه رمضان فهمیده چون افواج پیادهٔ هزاری اندری وفوج سعید محمد خان وفوج خاکی وفوج قندهاری همه را ازدیرگاه اغوا کرده قرار داده بود که سپهسالارفرامرزخان‌را کشته شهر هرات را غارت کنند وبسردارمحمدایوب خان سپرده رهسپار خدمت او شوند چنانچه درروز هجدهم ماه رمضان بخیال اینکه سردار محمد ایوبخان درینروز وارد هرات میشود فوج پیاده هزاری اندری که بسبب بغاوت قوم ایشان آزرده دل وافسرده خاطر بودند درشورش از دیگر افواج سبقت‌کرده آهنك قتل سپهسالار فرامرز خان نمودند ویساولان وچوب داران وغیره خادمان او بمدافعه برخاسته آلات حرب بکار افتاد واز طرفین چند تن مقتول ومجروح شده آخرالامر بلوائیان سپهسالار را آسیبی نرسانیده روی تاراج بقور خانهٔ دولتی نهادند وتفنك وفشنگ یعنی کارطوس وغیره اسباب حرب را از قورخانه بغارت برداشتند وروی غارت بشهر وبازار نهاده فوج پیادهٔ خاکی که بافتنه انگیزان معاهده کرده بودند از ایشان روبرتافته لوای مدافعت افراشتند ودست تاراج ایشان را بازداشته همت برمقاتلت کماشتند چنانچه کروه اشرار دست بردی نتوانسته خائبانه جانب چهاونی که محل اقامت ایشان بود باز کشتند وچون اثر وخبری ازسردار محمد ایوبخان ندیدند ونشنیدند ناچارروی فرار جانب قندهار نهادند وجنرال الهداد خان وبرکد زبردست خان ونظام‌الدینخان وقاضی ملاحسین خان وخلیفه محمدحسین خان وخوانین سواران کشاده فارسی وافغان کشش وکوشش مردانه بتقدیم رسانیدند وخود تیمور شاه خان طریق فرار جانب مملکت ایران پیش گرفته درموضع شبش دست گیر عطا محمد بیك شبشی گردیده سواران او ویرا درهرات آورده بامر قاضی سعدالدینخان وسپهسالار فرامرز خان او را از کنار شهر عبور داده دراوبه برده بمحافظت نگاهداشتند ومحمد اخلاص‌خان کمیدان باسلطان محمدخان نواسهٔ ارسلاح خان غلجائی که نیز فراراختیارکرده بودنددرموضع شافلان دست گیر شدند وقاضی سعد الدینخان وسپهسالار فرامرز خان گرفتار شدگان مذکوره را بمحافظت غلام محمد خان بن ولی‌محمد خان جمشیدی ومیریوسف بیك کرخی رهسپار کابل ساخته رحمت الله بیك وسیفور بیك برادران فتح‌الله بیك ومیرداؤد پسر میرحامدرا که ازسبب شرارت ونامهٔ که بسردار محمد ایوبخان نوشته دعوت آمدن بهرات کرده واز دیرگاه محبوس بودند باایشان همراه فرستادند ونیز بیست ویکتن از سواران ترك محافظ قرار دادند وپس از رسیدن ایشان درکابل تیمور شاه خان واخلاص خان و سلطان محمد خان را چون افسران فوج بودند سپاهیان نظام سنگسار کردند وسی ودوتن دیگر از بلوائیان را که سپاهیان نظام و مردم هرات دست گیر کرده بودند چندی محبوس نگاهداشته ازجمله یکتن را که قندهاری بود افسران فوج قندهاری جهت رفع اشتباه اولیای دولت که ایشانرا بشراکت وانبازی اهل غوایت نسبت ندهند هدف گلولهٔ تفنك

نمودند واز جانب دیگر برکد عبدالاحد خان که بادو عراده توپ و چیزی از سوارهٔ نظام بتعاقب بلوائیان برخاسته بود چندتن را دست گیر کرده باقی بهئیت اجتماعی ازراه گمراهی روی بسوی مردم هوتك وترکی که هنگامه آرای میدان شقاوت وروسیاهی بودند آوردند وخالقداد خان باسوار کشادهٔ اسفزار وغلام محمد خان باسواران اوبه وخواجه محمد خان باسواران مردم کوچی ادرس کنی ورحمدل خان باسواران علاقهٔ شهرك واسمعیل خان برادر سردار انبیاء خان باسواران رکاب اشان که باتفاق حاجی دادمحمد خان وتمامت سواران کشادهٔ جلگای هرات همعنان برکد عبدالاحد خان رهنورد تعاقب گردیده بودند نیز سی تن ازاشرار را گرفتار ساخته باقی را درموضع بغرستان در آورده بمحاصره انداختند وتاج محمد خان جدیدالاسلام جراحت برداشته بتخت روانش نشانیده درهرات فرستادند وتاانجا تعداد گرفتار شدگان اشرار بنود وهشت تن رسیده بفرمان اشرف والا که بنام سردار انبیاء خان و اسمعیل خان برادراو شرف اصداریافت همه را باتفاق یکصدو پنجاه سوار تبعهٔ خویش پیش انداخته راه کابل برگرفتند وایشان بموجب حکم اقدس منزل بمنزل از اعداد ایشان کشته ودرزیر خاك وگل کرده آنچه را که از کشتار بازماندند درکابل رسانیده تمام کشته گشتند ودیگر اینکه دربغرستان دوچار تنگنای انحصار شده بودند بحرکت مذبوحی دست وپائی زده ازمنزل هلاکت خودرا بیرون کشیده راهیکه دردل داشتند پیش گرفتند ومقارن انحال گل احمد خان کرنیل که بامردو فوج لهوگردی وفوج عبدالرشید خان کرنیل ازهرات بامر حضرت والا راه تدمیر مردم شریر هوتکی وترکی را برگرفته بودند در منزل خاشرود بروز نوزدهم ماه رمضان از رقیمهٔ سپهسالار فرامرز خان که رای او نگار داده بچاپاری فرستاده وتاکید راه گیری کرده بود ازبلوای اشقیای فوج پیادهٔ هزاری اندری آگاه گشته مصمم راه گیری شد ولیکن گروه اشرار که ازبودن او درعرض راه راست قندهار خبردار بودند طریق بیراهه اختیار کرده بوی دوچار نشدند ولیکن مولاداد خان حاکم پشت رود که محمد عمرخان عامل باغران را جهت فیصلهٔ حسابش درگرشك خواسته بود ازحادثهٔ هرات واقف شده بلاتوقف درباغرانش فرستاد واو بمجرد ورود در آنجا بامردم باغران سرراه بر بلوائیان تنك گرفته جانبین آهنك جنك کردند ومعاذالدین وسعادالدین پسران ملاشیر محمد خان خاوزائی باغرانی پای مردی فشرده مقتول ودوتن زرداد و محمد صدیق نامان مجروح شدند وپنج تن ازبلوائیان را کشته وشش تن را زخمدار ساختند ومجروحین باشانزده تن دست گیر گشته دیگران روی بجبال هزاره جات نهاده از یمنزل جان بسلامت بردند و یکتن ازایشان در قندهار گرفتار آمده چهار تن را میر غلام رضابیك بن اسمعیل خان هزاره دست گیر ساخته سه تن اززخم داران ایشان در علاقهٔ تیرین ودوتن دردهراود بدست افتاده همه را باپانزده میل تفنك بغل بر درقند هار فرستادند وحضرت والا برای کسان کشته شدگان مردم باغرانی که خویش را درراه دین ودولت قربانی کرده بودند هریك ازمادران مقتولین را سالیانه دوصد روپیه گی وبرای هریك ازمجروحین سه صد روپیه گی ازروز کشته وزخمی شدن آنها بطریق مستمری مرحمت وعنایت فرموده ستارالدین برادر علاءالدین را که هنوز کوچك بود مژده ونوید آن داد که پس ازوصول بسن بلوغ شرفیاب حضور گردیده ازمامور شدن بخدمتی کامیاب آیند وآنگاه که جماعهٔ بلوائیان ازموضع باغران گذشته درعلاقهٔ دروان رسیدند عزم الدینخان سرتیپ مقیم علاقهٔ دهراود آگاه گشته مردم هزاره وچارچینه را جمع کرده امرنمود که سرراه ایشان را گرفته نگذارند که پای گریز بدیگر جانب گذارند وخود باصدتن پیادهٔ ساخلو ومحمد کریم خان نورزائی وچندتن ازبزرگان مردم دهراود وپیادگان الوسی روی بسوی دروان نهاد وهم مردم تیرین را خبرداده امر کرد که راه عبور بلوائیان را نیك محافظت نمایند که ازآنحدود عبور نمایند وهم درینوقت حکمران قندهار نیز دوصد تن سوارهٔ نظام از سواران میر آقای ناب یعنی اجیدن ودویست تن پیادهٔ نظام از قندهار مأمور علاقهٔ دهله کرد وتمامت این استحکامات وتدبیرات باتقدیر موافقت نکرده از کهالت وجانب داری عزم الدینخان سرتیپ که ازراه قومیت بامردم توخی سکنهٔ دهراود نخواست که بلوائیان مضمحل و مستاصل (۱) شوند چنانچه راه گریز را بایشان نشانداده وراه را نگرفته ازانحدود سالم گذشتند ونیز ازعلاقهٔ میزان بقلعهٔ ولی محمد خان شاه علم خیل رسیده پناه گزیدند واحمد گل خان کرنیل که قبل

(۱) مستاصل یعنی ازبیخ برکنده شده

از ورود ایشان در قلعهٔ مذکوره دوصدتن سوار از مردم درانی را با دویست تن پیادهٔ نظام مأمور انسداد راه کرده بود با ایشان دوچار نشده آنگاه که بقلعهٔ مزبوره درامدند از قفای ایشان در رسیده قلعه‌را بمحاصره انداختند وولی محمد خان از چارصدتن سواره وپیادهٔ درانیه ونظام که در دور قلعه دائره کرده بودند هیچ در خاطر راه‌نداده با هفت‌تن سوار از قلعه بیرون تاخته شکست بمحاصرین انداخت وهمه‌را از پیش برداشته از قلعه دور ساخت وسه‌تن را از دم تیغ گذرانیده دلیرانه فتح حاصل کرد وپس از گریختن درانیان وسپاه نظام با بلوائیان از قلعه بیرون گردیده از راه فرار با اشرار هوتکی وترکی وغیره همعنان ومددکار گشت وچون حوادث مذکوره از عرائض حکمران قندهار وغیره هواخواهان دولت سعادت آثار بگوش حق نیوش والا رسید حکمران قندهار را ارقام وارشاد فرموده عزم‌الدینخان سرتیب خاین‌را بایك پسرش در قندهار خواسته محبوس کرد وهم یك پسر دیگرش‌را که‌در فوج عبدالرشید خان منصب کپطانی داشت بزندان فرستاده در پایان کار هرسه‌تن‌را روانهٔ کابل نموده کیفرکار ومکافات کردار خودرا یافتند وزخمداران ودستگیر شدگان که مردم باغیان گرفتار ساخته در کرشك نزد مولاداد خان فرستاده بودند اوهمه‌را بامر حضرت والا بیاسا رسانید واز جانب دیگر چون افواج قاهرهٔ پادشاهی قدری از مردم اشرار ترکی وهوتکی دور شده چنانچه از پیش رقم گشت از سبب فتنهٔ شیرجانخان وهمراهانش روی بسوی ناوکی نهادند پادشاه گل خان وارد علاقهٔ شنکی شده همت باغوای مردم آنجا گماشت اما مردم آنجا فریفتهٔ ترهات او نگشته با او بمجادله برخاستند چنانچه یکتن از مردم شنکی مقتول وشش‌تن مجروح شدند واز همراهان پادشاه گل خان نیز یکتن بقتل رسیده هفت‌تن جراحت یافتند بعد پادشاه گل از انجا خائبانه بیرون شده داخل علاقهٔ گیلان گشت واز ین سوی سردار محمد حسن خان حکمران غزنین وکرنیل رحمت خان که در روز هفدهم ماه رمضان چنانچه از پیش رقم گشت وارد قلعهٔ باز محمد ترکی شده بودند از انجا رهسپار گردیده در روز نوزدهم مذکور ماه رمضان که گذشت وآن روز دوم بلوای فوج اندری در هرات بود وارد علاقهٔ مقر شدند ودرین اثنا شیرجانخان واحمد جانخان برادر سپهسالار غلام حیدرخان توخی دوباره بارادهٔ اغوا کردن مردم داخل علاقهٔ شاه‌جوی شده علوفه وآزوقه سپاه پادشاهی را که درانجا گذاشته رهسپار ناوکی گشته بودند غارت کردند وغلام حیدر خان جنرال آگاه گردیده بهلول خان‌را با سوار نظام مأمور سرزنش آندوتن کرد وایشان از مأموریت او خبر یافته قبل از وصول او در شاه جوی از انجا فرار کردند وبهلول خان در موضع خا که رسیده از گریختن آنها آگاه گشته مراجعت کرد ودر عرض راه باز گشت تبناك گردیده در قلعهٔ محمد افضل خان درنگ نموده سواران نظام را که همراه داشت رخصت داده باردو پیوستند وخودش‌را سواران مردم هوتك از قلعهٔ مذکوره گرفتار ساخته بدست امیر خانش سپرده واومحبوسش کرده باخود در بین اشرار برد وجنرال غلام حیدرخان باستصواب آرائی دیگر افسران چون سرهنك سکندرخان پدرخود وسربلندخان کرنیل فوج پیادهٔ اردل وغلام حسن خان کرنیل سوارهٔ نظام وعبدالغنی خان وولی الله خان کرنیلان دیگر افواج پیاده در روز بیست وسوم ماه رمضان هزار ودویست‌تن پیاده از تمامت افواجیکه همراه داشت برگزیده بادویست تن سوارهٔ نظامی ودوضرب توپ ودوصدتن پیادهٔ شاخلو وچیزی از سواران اوزبکیه باخود همراه گرفته از راه تفحص وتجسس باغیان که بداند در کجا مقام دارند مرحله پیماشد وچون بحدود وازخوا وراه دامان رسید درکنار رود ژیژکه جانب شرق وازخوا وطرف جنوب تروه واقعست جمعی از مفسدین ترکی وناصر را دیده دوصدتن سوارهٔ نظام راپیش رو لشکریکه همراه داشت قرار داده خود از قفای ایشان راه برگرفت وانگاه که سواران هراول نزدیك جماعهٔ اشرار رسیدند ایشان بمدافعه برخاسته بمحاربه گرائیدند ودرعین گیرودار بقیهٔ سوار نیز از گرد راه وارد حرب گاه شده دلیرانه دست بآلات جنگ بردند وتا سه ساعت نجومی بازار کار زار را گرم ساخته سه صد تن از بغاة را بخاك هلاك انداخته چارتن را دستگیر نمودند ورمهٔ گوسپندان وگلهٔ گاوان واشتران ایشانرا تمام بغنیمت گرفته اشرار را از پیش برداشتند وانگاه که فتحیاب شده مفسدین پشت بجنگ داده وا کثر از مقتولین ومجروحین خودرا برداشته رو بگریز نهادند ایشان شصت تن از کشتگانرا که باز مانده بودند سر بریدند واز سپاه پادشاهی شش تن مقتول وسی تن مجروح گردیده دیگران مظفر ومنصور باز گشته از رؤوس کشتگان در موضع زرین خیل ناوهٔ ترکی مناری بیادگار افراشتند

شرح حال مفسدین ترکی وهوتکی وغیره

وازانسوی محمد حسن خان مستاجر ناوه پهلول خانرا که امیر خان چنانچه گذشت گرفتار کرده وباحمد جانخان سپرده بود سی هزار روپیه حجت داده از نزد او خلاصش کرد وباخود برداشته، کوه بکوه وکریوه بکریوه از بیراهه در اردو رسانید واز جملهٔ کشتگان یکی عبد الغنی خان برادر عبد الله خان سر خیل قوم ناصری بود ودرهمین روز بیست وسوم ماه رمضان پس ازحصول فتح مذکور جنرال غلام حیدرخان غوثو نام شریر را که باهشتاد وپنج تن از مردم ترکی وشانزده‌تن از مردم سلیمان خیل وخروتی ویکتن از مردم ناصری‌ازابتداء تااینوقت بدفعات گرفتار دست دلیران کار زارشده بودند بحفاظت وبا زنجیر روانهٔ کابل نموده دوباره رو بمقاتله نهاد ودر درهٔ نعمتی وشنغر هنگامهٔ قتال را بر پا کرده هزار تن دیگر از مخالفین را بقتل رسانیده صد تن اسیر گرفت وبقیة السیف هزیمت یافته از راه گریز جانب وادی ضلالت شتافتند وچون روز بیگاه شد جنرال موصوف‌شب را در وادی بسر برده بامداد روز بیست وچهارم ماه رمضان سواران نظام را مأمور سربریدن کشتگان گروه لئام نموده امر کرد که هم سر ببرند وهم هزیمتیان اشرار را معلوم نمایند که در کجایند تا بالای ایشان تاخته زمین را از لوث وجود ایشان پاك ساخته از شرارت ومفسدت ایشان بیاسایند وایشان چار صد وپنجاه سراز اجساد کشتگان جدا ساخته باقی را که از تابش وحرارت آفتاب بغایت بوی ناك گشته بودند بریدن نتوانسته در لشکرگاه باز گشتند واز حال شکست یافتگان نیز که معلوم کرده بودند بجنرال غلام حیدر خان آگهی دادند که محمد شاه خان در علاقهٔ کاکر وشیر جانخان واحمد جانخان واسلم خان وامیر خان وغیره در علاقهٔ تروه قرار گرفته اند وسرهای کشتگانرا بامر جنرال مزبور در قرب قلعهٔ کتال خان توخی مناری ساخته بپرداختند ودرینوقت سردار محمد حسن خان حکمران غزنین راه تسلیت مردم ترکی وهوتکی بر گرفته واستمالت نموده از دلجوئی او اطمینان خاطر حاصل کرده یك بعد دیگر بمساکن خویش بازهمی گشتند ودر اثنای هدایت واستمالت مردم مذکور محمد انور خان برادر خودرا که بامردم ایلجاری درانی وفارسی قندهار رهسپار خدمت شده در اردوی جنرال غلام حیدرخان قرار داشت نزد خود طلبیده وپس از ملاقات رخصت مراجعتش نزد جنرال غلام حیدر خان داد ودر روز بیست وچهارم‌ماه مذکور رمضان که سواران نظام مشغول قطع کردن رؤوس کشتگان بودند برادر شیر جان خان ترکی که روز گذشته هزیمت یافته هزارتن از همراهانش را قتیل وصد تن را اسیر دیده بود عبد الرحمن خان پسر سردار گل محمد خان را که گرفتار شدنش از پیش بشرح رفت بقتل رسانیده وشیر جانخان عیال آنمظلوم را باسریه هایش خود متصرف شده وباکی از ایام عدهٔ ایشان نکرده روی خودرا درنزد صاحب شریعت سیاه نمودو آن مظلومه هارا پس ازتصرف شدن باخود در چشمهٔ بید برده ازآنجا در موضع پنبکی علاقهٔ کاکر رفت ویکتن از کنیزانش‌را بسلطان‌محمد نام قوم ناخیل ویکتن را ببرادر شیر نام نوروز خیل.ویکتن را بمرجان نام قوم ناخیل داده یکتن را باعیال وسریه هایش خود نگاهداشت واین سرگذشت سردار شهید را غفار نام نوکرش که بچشم سر دیده وگریخته بود یکیك نزد جنرال غلام حیدر خان بر شمرده گفت که شیر جانخان قبل از قتل او در حیاتش نیز جبراً بازوجهٔ اودر یك بستر میخفت وهمدرخلال احوال مذکوره از روز ورود سپهسالارغلام حیدرخان درموضع ده بالای شنوار که ازپیش رقم گشت تا روز بیست وچهارم مذکور که روز شهادت‌سردار مزبوراست بیست وچهار تن از اشرار شنوار بدفعات گرفتار گشته، همه بامر او بگلکاری قلعهٔ جدید ده بالا روزانه‌سرهمی بردند واز جمله یکتن را که در اخیرگرفتار گشت چون یکتن از خدام دولت را جراحت رسانیده بودسپهسالاربدهن توپ بسته از صدمهٔ آتش باروت پاره پاره ساخت وهمدرینروز چند تن از مفسدین شرارت قرین شنوار در موضع جودره بالای خاصه داران تحت رایت شهباز خان وپیادگان مردم خوگیانی وغیره که بحفاظت راه قیام داشتند تاخته وایشان بمدافعه برخاسته دوازده تن ازاشرار را شربت ناگوارمرگ چشانیده پنجتن را جراحت رسانیده سرهای کشتگانرا بریده‌نزد سپهسالار آورده خودایشان آسیبی ندیدند وهمدرخلال‌قتال‌وجدال‌مذکور‌ماه رمضان میرحیدرخان ازسررشته‌داری داکخانهٔ اسلامیهٔ پشاورمعزول‌شده طلب کابل گشت وازحضوراقدس والا میرزا فقیرمحمد خان مأمورکار مذکورگردیده درپشاور رفت ومقارن انحال سردار ولیمحمد خان که از دیرگاه

ذکرقتل عبد الرحمن خان پسر سردار گل محمدخان

مأمور شدن سردار ولی محمد خان بدیره دون

در هری پور وپشاور اقامت داشت از شرارت نور محمد خان پسرش که درخوست ونواحی آن چنانچه مرقوم کشت آتش فتنه برافروخته بود بایما واشارهٔ حضرت والا اورا کار کذاران دولت انکلیس با عیال واطفال وتعلقاتش در امرت سر مسکن ومأوی دادند ودر تحت حفاظت نظر آوردند وهم سردار محمد ابراهیم خان بن امیر شیر علیخان مرحوم را با عیال وتعلقاتش ازپشاور بیرون کرده درحسن ابدال جای دادند وازین ماجرا سردار خالوخان وزوجه اش که دختر اعلیحضرت امیر کبیر وفرار پشاور بودند وراه عداوت با دولت میسپردند هراسناك کشته مال ومنالیکه همراه داشتند بخفیه کشیده ازراه خفا ازشهر پشاور بیرون شده درحدود یوسف زائی مسکن کزین کردید که مبادا چون سردار ولی محمد خان تحت نظر بشوند وهمدر خلال این احوال باوجود اشتعال نائرهٔ قتال وجدال بنابامریکه ازحضور اقدس بنام جنرال غلام حیدرخان چنانچه ازپیش رقم کشت بصدور پیوسته بود که درعلاقهٔ مرغهٔ تغر قلعهٔ متینی احداث وآباد کنند واو باسکندر خان پدرش

احداث قلعهٔ شنکی

موضع شنکی را که تاناوهٔ لوارکی واقع علاقهٔ غندان طائفهٔ توخی دوکروه وتاناوهٔ سوری جهار کروه وتاکلات هفت کروه وناکوه علاقهٔ تغریك کروه وتادهن ومیان واخیرناوهٔ ترکی دوازده وسیزده وبیست کروه وتاعلاقهٔ کاکر بیست وپنج کروه مسافت دارد وهم بندر کل اطراف ومحل عبور ومرور مردم ناصریست پسندیده پس از عریضه نمودن ومنظور فرمودن حضرت والا قلعهٔ در موضع شنکی بنیاد نهاده بکار آن پرداختند وهمدرین

کفتکوی حاکم نجده بامیر محمد حسین خان والی میمنه

هنکام مردم ترکمانیهٔ علاقهٔ نجده ازخط فاصله قدری باپیش کذاشته بسرچشمهٔ که بخاك افغانستان واقعست برای چرایش دواب ومواشی ایشان فرود کشته قرار کرفتند واز جمله مقصود بای نامی جهت زیاد کردن آب دست بکار چشمهٔ مذکور برده ومیرمحمد حسین خان والی میمنه آکاه کشته سرحدداران را بذریعهٔ مکتوب خبر داده امر بازداشتن ازکار چشمه وبیرون کشیدن آنمردم را از خاك متعلقهٔ افغانستان کرد وسرحد داران ایشان را بشدت ودرشتی از موضعیکه ییلاق کزیده خارج نموده درخاك متعلقهٔ دولت روس فرستادند و مقصود بای که چیزی صرف پاك کردن چشمه نموده بود ازراه دادخواهی نزد حاکم نجده شده خواهش مصروفات خویش کرد واو نامهٔ مشتمل اینعبارت که برعایت دوستی وهمسایکی بدی از تعلقداران افغان ندیده ونخواهیم دید نکار داده مصحوب دوتن ازترکمانان نزد میر محمد حسین خان والی میمنه فرستاده استدعای مصارف مقصود بای را بروی کار آورد واو هردوتن فرستادکان حاکم نجده را محبوس کرده بدرشتی پیام داد وهم سردار محمد اسحق خان

تمهٔ کار مردم مضافات خوست

حکمران ترکستان را ازماجرا آکهی داده ازسبب درشتئیکه کرده بود معاتب کشت وبامر او فرستادکان حاکم نجده را رهاداده عذرتقصیرخواست وهم وجه مصارف مقصود بای را بامر حضرت والا ادا نمود وازآنسوی درروز بیست و نهم ماه رمضان چند تن از بزرکان بابکر خیل که درفتنه بانور محمد خان وسعد وانباز ودخیل بودند درموضع بتان نزد سردار شیریندل خان حاضر آمده اظهار انابت وقبول اطاعت کردند وهم درمعرض بیان آوردند که دویست وبیست خانوار ازتعلق مهردل خان شریر قوم لکند وپنجصدو پنجاه خانوار ازعلاقهٔ متون تعلق سعید علی ومحمد اکبر وقاضی عبدالرحمن ومحمد امین وصورت نامان وپنجصد خانوار از مردم صبری وکوه مل خیل وغیره وسه صد خانوار تعلق پسر حاجی نام ازراه فرار بکهسارحسن خیل قوم وزیری وغلنك منکل برشده پناه کزیده اند وسردار شیریندلخان پیش آمدکانرا نیك نواخته تسلیت داد واندرز نامها برای کوه برشدکان نکار داده مصحوب ایشان بهریك ازمردم تور کنند واسپین کنند فرستاده بیام داد که بمساکن خویش مراجعت کنند و هنوز ایشان رهسپار اطاعت نشده بودند که ملا علاؤالدین که اشر(۱) مفسدین بود

(۱) اشر شریرترین

ازمکتوبات تسلیت آیات سردار شیریندلخان خوفناك کشت که مردم اغوا کرده شدهٔ او ودیکران راه اطاعت دولت پیش کرفته مبادا اورا بدست خدام بارکاه سلطنت سپارند باعیالش کریخته درموضع تنك منکل پناه کزید ومقارن انحال نور محمد خان وسعدو وچك نام دزد وغیره مفسدین شرارت قرین دوباره داخل علاقهٔ صبری شده چندی ازدزدان مردم صبری ومنکل را باخود یارومددکارساخته وباهم قرار دادند که پس ازفراهم شدن دزدان وانجمن کشتن راه زنان بلشکرپادشاهی ازیکسوشبیخون زده ازدیکرسو بیرون شوند تاسپاه باهم در آویخته بشب تار خون هم بریزند وملا علاؤالدین مذکور نیز باآنان همعنان کشت وسردار شیریندلخان از جملهٔ

مفسدین عیال وتعلقات تیمورشاه را گرفتار رشته وسلسلهٔ زنجیر ادبار ساخته ذ کور ایشان را محبوس وروانهٔ کابل کرد واناثیه را در گردیز فرستاد وهم قاضی محمد افضل خان را که از ناصیه حالش آثار معاندت دولت وعلامات معاضدت اهل شرارت هویدا بودوبااشرار طریق موافقت می‌پیمود گرفتار کرده بکابل فرستاد وازین گرفت وگذار سردار شیرینداخان واستواری وهوشیاری سپاه جرأت حمله وشبیخون نتوانسته ازفساد کدهٔ خویش بیرون شده بایارانش سبیـل گمنامی جانب تیراه پیش گرفت وسردار شیریندلخان باستحکام مواضع عبور ومرور اشقیاء پرداخته همه جارا ازاعداد مردان کار محکم واستوار نموده ازآنجمله لعل گل خان گردیزی را بادویست تن ازپیادگان فوج چاریاری ومردم الوسی گردیز وزرمت بحفاظت تهانهٔ (۱)میرز که کاشت وخود بتسلیات عاقلانه وهدایات بخردانه تمامت مردم آن کوهستان را رام نمود

(۱) تهانه بهای هندی محافظ خانه

شرح حال مفسدین ترکی وهوتکی وغیره

﴿ شرح حال خسران مآل مردم هوتکی وترکی وغیره ﴾

وهمدرخلال حوادث مذکوره کرنیل گل احمد خان که بامر حضرت والاچنانچه ازپیش رقم گشت بادو فوج پیادهٔ نظام ازهرات جانب علاقهٔ هوتکی وترکی راه برگرفته بود درروزعید سعید فطر سال هزاروسه صدوچهار وارد قند هار گشت وازانجا بسرعت وشتاب راه نورد علاقـهٔ شنکی شد وازآنسوی مردم ناو کی وغـیره که باغوای مفسدین اندری وترکی چنانچه در تضاعیف واقعات ماه شعبان نگارش یافت سر بوادی غوایت نهاده واز دست جنرال غلام حیدر خان خود را بباد هلاك ودمار (۲) داده وسر بوادی ادبار کشیده بودند باز دامن بآتش فتنه زده روی ستیز جانب معروف که موطن مردم درانیست آوردند ومقارن اینحال بلوائیان فوج هزاری مردم اندری که از هرات روی گریز جانب علاقهٔ هوتکی نهاده بودند وچنانچه از پیش اشارت رفت سی وپنج تن از ایشان در روز بلوا در هرات کشته کشته وشصت تن از عرض راه فرار گرفتار دست سواران کشادهٔ هراتی شده وسی تن در تنکی بغرستان بقتل رسیده وبیست وپنج تن دست گیر مردم باغران وغـیره گردیده مابقی در میزان بقلعهٔ ولیمحمد خان وارد شدندواورا پس از شکست دادن مردم درانی سر کرده قرار داده از قلعه برآمده دست بگرفتن سرخانهٔ مردم آن نواحی دراز کردند وسردار نور محمد خان حکمران قندهار ازین امر آگاه گشته بذریعهٔ نامه حکمران غزنین را خبر داد واو کرنیل فیض محمد خانرا باچار صد تن سوارهٔ نظام مأمور منزل النك رباط کرد که درآنجا رفته همت بر حفاظت راه عبور مفسدین گماشته اقامت ورزد وهم درین وقت جنرال غلام حیدر خان که مردم ناوکی را چنانچه گذشت گوشمالی بسزا داده وقراری بکار دیگر مردم آنجا نهاده از ورود بلوائیان فوج اندری در علاقهٔ میزان خبر یافته وراه کلات بر گرفته بود باسپاه رزم خواه وارد آنجا شد وکرنیل گل احمد خان نیز که بادو فوج پیاده ویکفوج سواره از قندهار راه آنجا بر گرفته بود در علاقهٔ میزان رسیده بعزم دفع اشرار فروکش کرد وبزرگان فتنه جویان اندری وترکی وغیره چون محمد اسلم خان واحمد جانخان وولیمحمد خان ومحمدکریم خان وشیر جان خان وامیر محمدخان وعبد اللهخان بامحمد اکرم خان ومحمد نذیر خان وعبدالله خان وشهزاده نام ومحمد صدیق خان واحمد خان نامان افسران فوج بلوائی اندری که باهم پیوسته وچپ وراست ترددات مخالفانه میکردند از ورود افواج قاهره در کلات ومیزان خوفناك گردیده پابدامن ناامیدی پیچیدند ونامهٔ مشتمل بر عفو تقصیر نگار داده باقرآن شریف نزد کرنیل گل احمد خان وکرنیل عبدالرشید خان مصحوب خلیفه ملاعظیم نام ساکن خان خیل فرستادند که (خدا) و (رسول) (وکلام مجید) را شفیع ساخته استدعاداریم که بهرنوعیکه بدانندامری را باایشان قراردهند که باعث زیستن ایشان بوده شب خودرا بروزرسانند وایشان جواب فرستاده پیام دادند که بجز از اطاعت نمودن پادشاه واز راه انابت آمدن در لشکرگاه ورفتن بحضور اقدس والا دیگر چاره نیست که بروی کار شما آورده شود وچون گروه اشرار بنا بکردار ناهنجارخود ازعفو پادشاهی ناامید بودند ازین پیام قرین یأس وهراس گردیده بکاریکه پیشنهاد خاطر داشتند پرداختند چنانچه بیاید انشاء الله تعالی

(۲) دمار نیز بمعنی هلاك است

(ذکر فرار کردن سردار محمدایوبخان از طهران)

وخائب باز گشتنش از هرات

ذکر فرار کردن سردار محمدایوبخان از طهران بعزم هرات

وهمدر خـلال احوال مـذکوره ماه شوال سردار محمد ایوبخان بن امیر شیر علیخان مرحوم که هزیمت یافتنش از قند هار ورفتنش در مملکت ایران از پیش مرقوم شد بنا بوعده وقراردادیکه باتیمور شاه خان نائب

سالار افواج نظام هرات در میان نهاده بود واو بروز هجدهم ماه رمضان بامید وصول سردار مذکور فتنه بر انگیخته خاك بدنامی وسیه روئی بر سرش ریخته دید آنچه دیدوی که روز مذکور را موعد گریختنش از طهران دانسته بافتح محمد خان قندهاری وامیر محمد خان خسرزادهٔ خویش وجنرال تاج محمد خان بن ارسلاح خان غاجائی وجنرال ونیحمد خان وردك وبركد احمد نور خان ومحمد اعظم خان قوم سهاك ومیر بچه خان کوهستانی که شرح فتنه انگیزی اودر نواحی جلال آباد سابقاً گذشت وازآنجا در نزد او رفته بود وغلام جان نام غلام بچه وکرنیل میر علم خان وسلطان محمد خان آبدار وجمعه خان ارغندابی وعثمان غنی نام خاصه دار قوم احمد زائی وغیره که مجموع نوزده تن میشدند فرار اختیار کرده از ارقام واقعه نگاران آنجا قبل از ورود او بسرحد هرات قاضی سعد الدینخان حکمران آنجا وسپهسالار فرامرز خان راآ گهی دست داده رجبعلی خان رساله دار یکنوتی را باسوارهٔ نظام وصالح محمد خان ونائب خداداد ودولت بیك غوریانی وپسر عطاء الله خان ساق سلمانی ویعقوب بیك هزاره را باسوار گشاده از هرات بعزم راه گیری ودفع او گماشتند واز جمله رجبعلی خان رساله دار باسوارانش پیشتر از همه بقرب فرودگاه سردار محمد ایوبخان رسیده واو سوارانرا دیده بفراز پشتهٔ بر شده خواست که سوار اسپ فرار شود رجبعلی خان باسوارانش از گرد راه در رسیده اطراف پشته رادائره آسا گرفت وبعزم دست گیر ساختن سردار نامدار استوار ایستاد واو عرصه را تنگ وپای چاره را لنگ دانسته ... (قرآن شریف) را که باخود داشت شفیع فرستاده پیام داد که بپاس حرمت (کلام مجید) اورا واگذارد تا طریق گمنامی سپارد ورجبعلی خان جواب داد که خودرا از قتل در امان دانسته باوی راه هرات پیش گیرد وازآنجا در کابل نزد حضرت والا شده ترك معاندت وآواره گردی کرده در ظل حمایت ورأفت پادشاهی روز بسر برد واو ازین جواب که در طبیعتش ناصواب می نمود مردگی را بر اطاعت ترجیح داده بگشاد دادن تفنگ پرداخته آهنگ جنگ کرد ومردانه بکوشید تا که ظلمت شب پرده بروی کارش کشیده سه تن از همراهانش بقتل رسید وبمعاونت ویاری تاریکی شب بصد رنج وتعب راه گریز یافته بی تابانه جانب وادی ادبار شتافت ودر وقت فرار از سراسیمگی شمشیر وکمر بند ودوربینش را فرو گذاشته باهمراهانش طریق گریز برداشت واز سوارانش جدا افتاده یك راس اسپ سواری خودرا غلام علی نام رساله دار برعایت شهزادگی که اسپش ازره وردیدن باز مانده بود از قفایش در رسیده بعوض آنکه میباید گرفتارش میساخت باو داده آوازه انداخت که اورا جراحت رسانیده اسپش را باخود برد خلاصه سردار والا تبار وهمراهانش بزحمت ومشقت بسیار از بیابان چول(۱) جان بسلامت گذرانیدند وازجملهٔ همراهانش میر علم خان کرنیل وسلطان محمد خان آبدار وسلطان محمد خان بن محمد اسلم خان ارغندابی وعثمان غنی نام دست گیر سواران گشاده ونظام گردیده دیگران گرفتار دام تقدیر نشدند وشمشیر وکمربند ودوربین سردار نامداررا سواران هراتی ونظامی نزد قاضی سعد الدینخان وسپهسالار فرامرز خان آورده ایشان بادست گیر شدگان وغلام علی نام که اسپش را بسردار مذکور داده ومحبوس گردیده بود در کابل بحضور اقدس فرستادند وهمدر اثنای این حادثه که مردم اشرار روی تاراج جانب علاقهٔ معروف چنانچه گذشت نهاده بودند مردم الوسی آن علاقه که ازروی خدمت گذاری حاضر اردوی پادشاهی بودند رخصت باز گشت جانب مساکن خویش یافتند که دست تاراج اغیار را از مال ومنال ایشان باز دارند چنانچه باباغیان مردم تغر وناصری که وارد علاقهٔ معروف شدند درآویخته خون بسیار تن از ایشان را ریخته همهرامخذول ومنکوب ساختند وایشان جز اینکه کثرخودرابقتل دادند دیگر کاری ازپیش نبرده بنیل مرام روی بسوی بادیهٔ ناکامی نهادند ومقارن انحال از حضور اقدس والا برای بزرگان طائفهٔ مهمند باستدعای سپهسالار غلام حیدر خان که شرحی از خدمت گذاری واخلاص شعاری ایشان معروض داشته بود ده طاقه لنگی زری وبیست طاقه نیم زری وپنجاه طاقه لودهیانهٔ وبیست طاقه شال مرینهٔ وده ثوب چوخهٔ ماهوت پنج مثقاله وچهل ثوب چوخهٔ پهمك زری وپنجاه ثوب ساده بصحابت حمزه خان قافله باشی ارسال جلال آباد شده امروالا بنام سپهسالار شرف اصدار یافت که هریك از بزرگان مردم مذکوررا باندازهٔ شأنش ازطرف دولت عطا عاید چنانچه اوهمهرا خلعت داده ممنون احسان حضرت والا ساخت

(۱) چول بمعنی بیابان ریك زار که آدمی دران نباشد

محاربهٔ مفسدین با مردم علاقهٔ معروف

﴿ ذ کر فرار کردن جناب آخوندزاده نجم الدين ﴾

ذ کر فرار کردن جناب ملانجم الدين

وهمدر خلال وقائع مسطوره جناب ملانجم الدين آخوند زاده که ازدر پارسائی مرجع شيخ وشاب بود روزی حاضر محفل سعادت موصل حضرت والا شده ونظر باحتراميکه ازحضورانور نسبت باو بتقديم رسيد وبامراقدس بقرب نشستنکاه شاهی جای نشستن کزيد دربين مذا کرات شاهانه که باوی بزبان لطف بپای رفت اجازت زيارت شهزادکان ثريا مکان بند کان والا شان سردار حبيب الله خان وسردار نصرالله خان که درعمارت جهان نما واقع کنار قريهٔ هندکی حال موسوم بچهل ستون که بامر شهزادهٔ آزاده سردار حبيب الله خان بنيادنهاده شده واينوقت هردو برادر در آنجا ييلاق داشتند حاصل کرده اينرا نيز استدعا کرده رخصت يافت که پس از درك شرف ملاقات هردوتن سردار چندی درقراباغ کوهدامن شده بکابل باز کردد چنانچه از محفل حضور اقدس والا راه بيرون شدن بر کرفته در عمارت مذ کور شرفياب حضور شهزادهٔ رفيع مکان سردار حبيب الله خان وشهزادهٔ سعادت توامان سردار نصر الله خان شد وپس از استفاضهٔ ملاقات هردوتن شهزاده بنام رفتن قراباغ کوهدامن ازانجا راه بر کرفته از عرض راه شهر وعمارت مزبور بنابرآنکه بعض حاسد ينش اورا واهمه نشان داده بود که حضرت والاش کرفتار بند وزندان خواهد فرمود فرار اختيار کرد وازراه جبالوارد موضع ميدانك شنوار شد ودرينوقت نور محمد خان بن سردار ولی محمد خان وبازمحمد خان بن سردار فيض محمد خان نيز که ازحدود خوست ومنکل چنانچه از پيش رقم شد راه فرار جانب وادی ادبار بر کرفته واز شورش مردم شنوار خبريافته داخل طائفهٔ سنکو خيل شده بودند ورود جناب ملا نجم الدين را بمأمول خويش قرين ديده باز محمد خان از راه اميد واری نزد اوشده التماس دعای نصرت کرد واز نظر بشرارت وی که کوه کرد معاندت دولت بود بعوض آنکه دعای نصرت در مفسدتش مينمود نفرينش کرده کفت که خداوندت مخذول و منکوب کند که باپادشاه اسلام ستيزه داری واو خائبانه باز کشته برفيقش نور محمد خان پيوست وملا صالح محمد نام ايشانرا باهمراهانش بآتش فتنه افروختن نکذاشته مردم سنکو خيل شنوار را تهديد وترعيب(۱) نموده از ميان بيرون کشيدند وايشان از آنجا نا اميد کرديده دربين مردم سه پای در آمدند وملای مذ کور مردم سنکو خيل را که بغی ورزيده بودند دلالت وهدايت باطاعت نموده وسه تن از بزرکان ايشانرا چون آزاد خان ومستمند خان وکاشف خان باخود نزد سپهسالار غلام حيدر خان آورده بزبان شفاعت خواهش عفو تقصير ايشانرا کرده عفو کرديدند وسر بخط فرمان نهاده رهسپار اطاعت شدند ومقارن انحلال حادثهٔ مهلکهٔ وبا در پشاور عارض کشته سپهسالارغلام حيدرخان آمد شد مسافرانرا بامر حضرت والا قدغن کرده عابرين را از ورود در نواحی جلال آباد بازداشت وازانسوی ملا نجم الدين آخوند زاده مردم اشرار شنوار راکه در نزدش انجمن شده خواهش ياوری کردند اندرز ونصيحت نموده بديشان کفت که سر از خط فرمان پادشاه اسلام بيرون کشيدن خود را شرمسار دنيا وآخرت ساختن است واين پندرا بمردم اشرار شنوار کفته چون نشنيدند طريق بيرون شدن از ميان انقوم دون پيش کرفته جانب لعل پورهٔ کوچك رفت چنانچه بقيهٔ سرکذشت آنجناب وعرض پرداز شدنش بحضور اقدس والا در موقعش ذ کر ميشود انشاء الله تعالی ودرين اثنا سردارکل محمد خان حاکم لمقان عيال واطفال واحمال وانقال سردار محمد شعيب خان بن اعليحضرت اميرکبير را که خود او بتقريب پدرود جهان کرده بود بامر حضرت والا از لمقان درکابل فرستاد وحضرت والاهمه را تعزيت کفته وتسليت داده بنواخت

(۱) ترعيب ترسانيدن

﴿ذ کر بغاوت مردم شرارت وعداوت نهاد فيروز کوه﴾

ذ کر بغاوت مردم فيروز کوه

درين اثنا که هنوز شورش مردم شنوار وفتنهٔ نور محمد خان ومردم هوتکی وترکی ومفسدين اندری وبلوا کردن ووارد شدن فوج هزاری در علاقهٔ هونك وورود سردار محمد ايوب خان در سر حد هرات و کريختن ملا نجم الدين از کابل چنانچه بايد بانجام نرسيده کار مملکت از شورش انتظام نکرفته ومردم آرام نشده بود که مردم نکوهيده خوی فيروز کوه نيز سر از جيب تمرد کشيده بغی ورزيدند ودست تاراج بمال ومواشی ودواب مردم نوچی طائفهٔ درانی که مأمور اقامهٔ بادغيسات هرات شده بودند دراز کردند چنانچه پسران محمد

جان‌بیك وسیدال بیك باپنجصد سوار تاخته هشت تن از کوچیان قوم درانی را کشته ونه هزار کوسپند ویکصد وپنجاه نفر اشتر وشصت رأس مرکب ویکتن ضعیفه را از ایشان بیغما بردند ویکصد وده سوار هراتی وفراهی که به بدرقکی همراه ایشان ره‌نورد بودند نتوانستند که فیروز کوهیانرا از تاراج باز دارند ومردم کوچی بی تابانه از رود هرات کذشته در حدود شهرك وعلاقهٔ تایمنی مقام کزیدند ویکهزار ودوصد رأس کوسپند ایشانرا آب نهر هرات ببرد وفیروز کوهیان عنان باز نکشیده تا شهرك تعاقب کرده دو رمهٔ دیکر را از آنجا بغارت بردند وافغانان بمدافعه برخاسته پسر محمد جان بیك وپسر سیدال بیك را باهفت تن دیکر بکشتند آنکاه فیروز کوهیان رواز غارت برتافته، جانب مقام خویش شتافتند وازین امر حکمران هرات خبریافته ایشان مجنون خواجه را که آنمردم نسبت باو اخـلاص وارادت داشتند بانامهٔ موعظتاو نصیحت شما مه نزد باغیان فرستاد که شاید بپاس احترام واندرز او بشاهراه هدایت واطاعت قدم نهاده از راه غوایت وضلالت باز کردند وهم چهـار صـد تن پیادهٔ نظام از فوج سعید محمـد خان را با چهار ضرب توپ قاطری از قفای او رهسپار فـیروز کوه ساخت تا اکر مردم فیروز کوه باندرز خواجهٔ موصوف ره کرای طریق اطاعت نشوند بضرب‌کلولهٔ توپ وتفنك جنك ایشانرا کوشمالی بسزا دهند وازقفای این فوج رستم علیخان برادرحسبی سپهسالار فرامرز خان نیز بادویست تن سوارهٔ نظـام راه تدمـیر آن کروه بد فرجام بر کـرفت وازآنسوی مردم شریر فـیروز کوه نصیحت پذیر نکشته همچنان برجهالت خود محـکم واستوار ماندند ودوصد سوارهٔ دیکر از افغان وهزاره نیز از عقب رستم علیخان بامر حکمران هرات راه معاونت پیش رفتکان برکرفت وخیره چشمی مردم فیروز کوه بالا کرفته مردم سعداللهی وباب اللهی نیز درکمراهی باایشان یار ومـددکار شدند ومقارن اینحال جنرال غوث‌الدینخان که از دیکر طرف رهسپار تنبیه وتهدید کروه اشرار شده وازتاخت وتازایشان اندیشناك کشته بود دل بخوف داده ازهرات کمك خواست وحکمران هرات باسپهسالار فرامرز خان بقیهٔ فوج پیادهٔ سعید محمد خان را باصدتن سوارهٔ نظام وصد تن پیادهٔ ساخلو و یکضرب توپ ودویست تن سوار کشاده بسالاری برکد زر دست خان نزد جـنرال موصوف فرستادند وهمدر خلال این اغتشاش واختلال قاضی سعدالدینخان حکمران هرات محمد اسلم خان برادر کرنیل محمـد اکرم خان خسرزادهٔ خود را ازسبب فتنهٔ برادرش که دروقت بلوای فوج اندری مرتکب شده بود درکابل فرستاده وهم سید دوست محمد نام مشوانی واقعه نـکار هرات را که از مراوده ومکاتبهٔ عطا محمـد بیك شبشی که نائب سالار تیمـور شاه خانرا دروقت فرار کردنش جانب ایران چنانچه از پیش کذشت کرفته و خدمت نمایان بدولت کرده بود بامعاندین سلطنت که فرار مملکت ایران بودند بحضور حضرت والا خبر داده بود بفرمان طلب از راه خسارت خویش که تهمت برخادم دولت بسته بود بکابل آمـده نخست محبوس وپس از چندی رها شده شرف افسانه خوانی حضور اقدس والا را دریافت وآخرالامر بواسطهٔ دیکر خسارت که نسبت بدولت مرتـکب شده بود دوباره کرفتار شکـنجهٔ عتاب کردار خویش کشته درزندان بمرد وازآنسوی مردم اشرار فیروز کوه ازمشاهدهٔ افواجیکه ازچار جانب رهسپار تنبیه وتهدید ایشان شده وراه نزدیك کردند سراسیمه کردیده باعیال‌واطفال‌خویش راه فرار پیش کرفته درموضع کوچه وجون پناه کزیدند وازدارالنصرت هرات بتوسط محمد کریم خان چاپار بسردار محمد اسحق‌خان حکمران ترکستان نیزخبرداده شد که ازمزار ومیمنه لشکر بتدمیرکروه‌شریرفیروز کوه که درهردوموضع مذکور جای کزیده اند بکمارد که ایشان را ازهرطرف راه چاره مسدود کردیده ره کرای اطاعت شوند چنانچه حکمران ترکستان لشکرشایانی مأمور نموده هنوزبسروقت کار نرسیده بودند که احمـد کل خان سرتیب باپنجاه تن پیادهٔ ساخلو که جهت حفاظت آن حـدود در موضع کوچـه اقامت داشت باپنـاه کزینند کان فیروز کوهی بمحاربه کرائیده چون همراهانش اندك بودند جای اقامت خود را فرو کذاشته از راه هزیمت وارد موضع خیر خانه کردیده درنك کرد و اشرار فیروز کوه ظفریافته درهردو موضـع مـذکور خالی از وجود غـیر جای کزیدند ودرین وقت فوجی که از هرات طریق کمك ویاری جنرال غوث‌الدینخان برکرفته بود بوی ملحق شده ازهمه بیشتر سردار بهرام خان باسواران کشادهٔ

خود داخل کوچه شده مخالفین را مغلوب ومخذول و منکوب ساخته از پناه گاه ایشان قهراً بیرون کشیده خودمتصرف گردید ودرپایان کار اشرار فیروزکوه ازعسرت وپریشانی بستوه آمده طالب امان شدندوپس ازحصول استمالت مطمئن خواطر گشته بمساکن خود باز گشتند و سر بخط فرمان نهاده پذیرای امر ونهی پادشاهی شدند ورستم علیخان بافوجیکه همراه داشت باز گشته درموضع اوبه توقف کرد تا اگر امری روی دهد بدفع آن گراید ومقارن اینحال خواهر سردار محمد ایوب خان که درخانهٔ پسر میرکازرگاه بود باپسر بزرگ عمرجان صاحبزاده ودختر سردار میرافضل خان بامر اقدس والا ازهرات درایران نزد برادران ایشان فرستاده شدند وهمدرینوقت ازتغیر فضل احمدخان حاکم کلات که دروقت شورش مردم هوتك وتغر از خدمت دولت باز مانده وهم ضعیفهٔ جدید الاسلام ازاهل هنود را که نزد او بداد خواهی آمده شب نزد خود نگاهداشته واز عریضهٔ قاضی آنجا بگوش داد نیوش حضرت والا رسیده معزول شده بود غلام سرور خان بحکومت کلات مأمورشد وهمدر روزسه شنبه چهاردهم ذیقعدهٔ سال ۱۲۰٤ هزار ودویست وچهار هجری نوراحمد خان بن جنرال امیر احمد خان سفیر دولت افغانستان مقیم کلکته از حضور اقدس والا بمنصب کرنیلی توپخانهٔ قندهار سر افرازی یافته رهسپار آنجا شده قدم بخدمت دولت نهاده روز بسر همی برد وهم عریضهٔ از تاریخ روز مذکور از حکمران قندهار بپایهٔ سریر سلطنت رسیده از مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا شرف گذارش یافته میر سلطانخان کوتوال کابل که باعث آن امر شده بود بغایت معاتب گشت وآن بعینه این عبارات بود که محض خوف از حضرت کبریا وتوکل بذات او تعالی و خوشنودی شافع روز جزا عرض میشود که مردم سکنهٔ شهر قندهار ازایذا و آزار رو گرفت و کندار میرزا سلطان محمد نام نویسندهٔ محکمهٔ کوتوالی گرفتار آه وفغان گشته صبح ومسا از خالق ارض وسما زوال نویسنده وطالب ممات وارا آنجمله سه سال است که واشا نامی از صرافان اهل هنود باجل موعود جهان را پدرود کرده وکسی بکوتوال کابل خبر داده که سی هزار روپیه از قیمت شصده هزار دانه طلای بخارائی مال سیدنور محمد شاه خان صدراعظم عهد امیر شیرعلیخان مرحوم که باوفروخته درنزدش باقیمانده بنابران ازکوتوالی کابل حکم صادر گردیده که اززن وفرزند واقربای واشانام مذکور حصول نمایند چنانچه میرزا سلطان محمد پسر وتعلقات اورا محبوس نموده وازینمعنی تمامت اهل هنود قندهار بدرب دربار آتش افروخته دودآه را بآسمان افراخته اند وهرچند محصلان کوتوالی ازجانب حکومت امر برخاستن شد نشنیدند وتمام تاجران شهر از هندو ومسلمان شهادت بکذب وافترای این امر داده بمحل صدق نه پیوست تا که مایملك گرفتارانرا تمام فروخته ده هزار روپیه بحصول پیوسته تحویل خزانهٔ کوتوالی شد وهمچنین حکم ضبط مال وملك سیددوست محمد شاه از محکمهٔ کوتوالی کابل رسیده وهمهٔ استعداد اورا کار کنان کوتوالی قندهار ضبط کرده واکتفاباآن نموده زن ودختر سید مذکور را با پنج تن اززنان نزدیکان او از خانه کشیده در سرای بندی خانه برده واز جمله زوجهٔ اورا درشکنجهٔ زحمت وعذاب انداخته زجروتوبیخ زیادبروی کار آورده اند وازصدوراین امر واقعه بدیگر زنان مستولی شده سه تن از ایشان چادر کهنه بسر انداخته ازراه خفا حاضر دربار عام شده گریه کنان داد طلبیدند بنابران بعز عرض حضور اقدس نگاشته آمد واز حضور انور والا حکم رهائی گرفتاران مذکوره شرف اصدار یافته نائب میر سلطانخان کوتوال کابل مورد عتاب شاهانه گشت واز ینگونه امور بود که در پایان کار بمکافات کردارش که نسبت بصغار و کبار ادارهٔ مملکت بروی کار آورد بدرخت آویخته شده جزای اعمالش را دریافت چنانچه درموقعش مذکور میشود انشاء الله

شرح عریضهٔ حکمران قندهار وصدور حکم عدالت آثار

﴿ ذکر بمکافات کار خویش گرفتار شدن بلوائیان فوج اندری ﴾

ذکر دوچار نکبت شدن فوج اندری

در روز پنجشنبه ششم ماه ذیقعده جنرال غلام حیدر خان و کرنیل غلام حسن خان وغیره صاحب منصبان وافسران افواج منصورهٔ نظام که از پیش بشرح رفت راه سرزنش و گوشمالی مفسدین هوتکی واندری وترکی وناصری که قرآن نیز فرستاده طالب امان شده بودند بر گرفته در موضع دب باهم دوچار گردیده نائرهٔ حرب شعله ور گشت ومحمد اکرم خان کمیدان فوج بلوائی گشته کشته باقی همراهانش هزیمت یافتند وشصت تن ازایشان

کرفتاردست دلیران سپاه ظفر همراه کردیده همه را سر بریده رؤوس ایشانرادرقندهار وسر کمیدان مذ کور را روانهٔ دارالسلطنهٔ کابل نمودند و آن حدودرا ازوجود عنود ایشان پاك ساخته از کار ستیز و آویز بپرداختندواز اعداد سپاه ظفرهمراه درین جنك که یازده تن جراحت یافته دوتن ازسواران فوج سوارهٔ ترکی بامحمد حسین خان صدباشی بقتل رسیدندوسکندرخان سرهنك با کرنیل غلام حسن خان وسپاهیکه درتحت رایت داشتند ودوضرب توپ باجازت ورخصت جنرال غلام حیدرخان درقندهار باز کشته بخدمتیکه ازپیش مأمور بودندمواظبت ورزیدند وهم جنرال غلام حیدر خان بالشکر نصرت اثر که همراه داشت از موضع دب باز کردیده درقلعهٔ جدید موضع شنکی که احداث آن ازپیش رقم کشت اقامت ورزیدو بقیهٔ مفسدین اندری وترکی وهوتکی وناصری دیکر نیروی انجمن شدن ومردم را اغوا کردن درزبان وبازوی خود ندیده فرار وادی کمنامی کردیده پرا کنده شدند وهمدر خلال

احداث عمـارات ییلاقیهٔ پادشاهی در پغمان

اختلال مذ کورهٔ اینسال عمارات عالیه که در خور وشایان شأن پادشاهیست در موضع پغمان بامر حضرت والا بمهندسی برکدعبدالسبحان خان هندی احداث ودرعرض دوسال آباد شد و انکاه که فتحیاب کردیدن سپاه پادشاهی درموضع دب ازعریضهٔ جنرال غلام حیدرخان وغیره سران وافسران لشکر ظفرپیکر بمسمع لطف مجمع حضرت والا رسید بدستخط مبارك خویش همه را تفقد وتلطف فرموده نکار داد که برخورداران سپاه ازافسر وسپاهی درحفظ الهی باشند ازخدمات نمایان خدا ورسول ازشما راضیست زیرا که نیکان افغانستان دردول خارجه ازسعی وکوشش شما نیکنام شدند ومرا نیز نیکنام ساختید وازخداوند بیمثل ومانند نیکنامی دنیا و آخرت را برای شما میخواهم فقط وپس ازحصول فتح هشتاد ودوتن دیکر ازاشرار ناصری و کاکری وتوخی را که کرفتار شده وتااینوقت دراردو محبوس بودند درقندهار فرستادند ومقارن اینحال کرنیل سربلند خان که بافوج پیادهٔ نظام تحت رایتش در علاقهٔ معروف قیام داشت بامحمد صدیق خان کبطان و آخوندزاده عبدالکریم خان بزرکان اشرار هوتکی وتغر را ازراه استمالت وتسلیت مطمئن خواطرساخته نزد خود طلبیدند وایشانرا دل بجای آورده پذیرا

ورود فرستادکان مردم بنیر بدرکاه عالم پناه

ساختند که مال تاراج شده مردم درانی را که غارت کرده اند تمام بدهند واکر دوباره مصدر خطا شوند هفتاد هزار روپیه بصیغهٔ جریمه بکارکذاران دولت برسانند وازین اقرار خودسند مکتوبی داده باز کشتند وبمساکن خویش آمده قرار کرفتند وسر بخط فرمان نهادند

﴿ ذکر شرف بار یافتن فرستادکان بزرکان علاقهٔ بنیر ﴾

در روز شنبه دوازدهم ماه ذیقعده سه تن عالمخان وهاشم خان وصحبت خان نامان فرستادکان بزرکان علاقهٔ بنیر باعریضهٔ از جبار خان وامیر خان وغیره بیست وهشت تن رؤسای مردم آنجا حاضر درکاه عالم پناه شده باریاب کشتند و چون عریضهٔ ایشان مشعر برسپاه وتوپ خواستن و کوشمالی دادن مردم باجاور وغیره ومطیع دولت افغانستان ساختن آنها بود حضرت والا ایشانرا رخصت باز کشت داده بزرکان بنیر را نکار فرمود که تا جمهور مردم اسلام آن حدود ونواحی عهد نامه بدست ماندهند کار ایشان باندیشه وخیال راست نمیکردد زیرا که بدون پیمان وعهدنامه چون دولت انکلیس دوست ایندولت است نکران حال ومتوجه خوبی

کرفتار شدن سه تن از مفسدین اندری

احوال ایشان نخواهد شد والا آنهارا راهی ومارا ادعائی درپیش است که کاهی مداخلت درامور آن مردم نخواهیم کرد فقط وهمدرین اوقات پسر کل محمد خان جلال زائی اندری وپسر کل زار خان میر خیل وملامحمدسعید خان قاضی کلات کرفتار دست ولات دولت کردیده ازحضور اقدس والا سی تن از سواران نظام مأمور کشته هرسه تن را باغل وزنجیر بپایه سریرسعادت مصیر سلطنت حاضر آورده تحویل شحنهٔ عتاب وزندان عقاب شدند

تتمهٔ شرارت مردم منکل

ودرروز بیستم ماه ذی قعده مردم منکل متوطنهٔ اینطرف تهانهٔ میرزکه که شرح شرارت ومفسدت ایشان از پیش کذشت برلشکر ایلجاری حمله کرده از هنکام ظهر تاشام بازار کارزار را کرم ساخته وقت شام که تاریکی شب حایل دم تیغ خون آشام کشت راه باز کشت برکرفته دوتن از ایشان مقتول ودوتن دستکیر کردیده مغلول شدند واز مردم ایلجاری تنکی باغ ومحمود خیل وکربز وتینی ودرك چهل وپنج تن مقتول وچهل و شش تن

مجروح شدند ودرپایان کار چون عساکر فیروزی مآثر پادشاهی تمام اطراف جبال منکل را حصار داده وراه گریز منکلیانرا از همه جهت مسدود ساخته بودند وحکم حضرت والا شرف اصداریافته بودکه تاخرمن هستی شانرا بباد فنا ندهند ودمار از روز کار ایشان برنیارند دست از پیکار برندارندمنکلیانرا راه چاره تنک کردیده لاجرم آهنك اطاعت کرده ترك جنك نمودند واز جمله مردم خوست که باخصمای دولت چون دومغز دریك پوست بودند بهدایت واستمالت سردار شیرینداخان ازکوه جهالت فرودکشته طریق اطاعت پیش گرفتند وبمساکن خویش باز کردیده مقام گزیدند وسردار شیرینداخان برادر وپسر هریك از بزرکان ایشانرا ظاهراً بنام نوکر وباطناً برسم یور غمال نکاهداشته بمژده ونوید ملازمت حضور اقدس والا همه را دل بجای آورد که روانهٔ دارالسلطنه همی کند ومردم منکل نیز حالت درك سعادت آنهارا دیده وشنیده بزرکان ایشان چون ملك قاضی وکل امیر ووزیر وصاحبخان ولعل میرنامان باسی تن از بزرکان موضع غلنگ منکل بتوسط قاضی عبدالرحمن وسعید علی متونی از راه ضراعت بعزم اطاعت نزد سردار شیرینداخان آمدند وهرکدام یکیك تن ازبرادر وبرادر زادکان خود را بمثابهٔ مردم خوست بسردار شیرینداخان دادند وقرآن مجید را حجت ترك معاندت دولت قرار داده بمواجههٔ بزرکان خوست وجدران ووزیری وغیره عهد وپیمان درمیان نهادند که مرتکب امریکه بخلاف امرونهی سلطنت باشد نشوند ونیز اقرار واعتراف نمودند که هرکاه دیکر مردم منکل از اطاعت امر پادشاهی سرباز زده پسران وبرادران بزرکان خودرا برای ملازمت وخدمت دولت ندهند ایشان از پیش وسپاه پادشاهی از قفا کار را بدیشان تنك نموده بدم تیغ همه را آشنا سازند وسردار شیرینداخان همه را بسخنان چرب وشیرین دل بدست آورده رخصت مراجعت داد وخود بانتظام مهام مردم آنمقام پرداخت .

(ذکر ورود داکتر ومیر انام دندان ساز)

(در پشاور وشرح حال ملا نجم الدین رح)

شرح حال مرشدعارف کامل ملانجم الدین آخوند زاده

درروز یکشنبه بیست وسوم ماه ذی قعده داکترا ومیر انام دندان ساز که ملازمت دولت افغانستان را اختیار کرده رهسپار خدمت شده بود وارد پشاور کردیده ومیرزا عبدالخالق خان مأمور فروش بادام بامر حضرت والا تهیهٔ سفر اورا نموده باعزازواکرام ره نورد کابل ساخت وشرفیاب حضور اقدس کشته بخدمت محولهٔ خویش پرداخت وهم عریضهٔ مورخهٔ روز مذکور سپهسالار غلام حیدر خان که درباب جناب آخندزاده ملا نجم الدین نکار داده خواهش وقوف کریختن یارخصت واجازت وارد شدنش را درآنجا کرده بود ازشرف مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا شرف کذارش یافته ارقام رفت که ملای موصوف بدون اجازت وبیرخصت ازراه فرار وارد آندیار کردیده میباید مترصد حال واحوال او بوده متوجه باشد که مرتکب فتنه شده حادثهٔ بروی کارنیارد ومقارن اینحال نور محمد خان که روی فتنه چنانچه از پیش کذشت بسوی مردم

شرح حال نور محمدخان بن سردار ولی محمدخان

سه پای نهاده بود وارد موضع لدم واقع اخیر درهٔ نیاز یان شده و مردم سه پای وشه خیل وعبدالخیل بدور او انجمن شدند واوهر پنج تن را در روزی یك روپیهٔ انکلیسی داده ببزرکان هریك از طوائف سه کانهٔ مذکوره صد روپیه انعام عطا کرده ایشانرا مژده ونوید همی داد وهمیکفت که از مردم افریدی جمعی را نوکر نکاهداشته ازشما نیز ملازم کرفته درماهی دوازده روپیهٔ انکلیسی بهرواحدی میرسانم وبی لك روپیه باخود حاضر دارم وآنمردم فریفتهٔ این ترهات وواهیات اوشده اینقدر بخود نیندیشیدند که حمل ونقل اینقدر مبلغ بدون صدها راحلهمتعسربل متعذر است واکر کاغذ نوت انکلیسی ومنات رومی باشد هم دران محال وجبال به پشیزی و چیزی نکیرند ونخرند بهرحال مردمیکه بدورش کرد آمده بودند بکفتارهای کاذبهٔ او اعتماد کرده تصمیم عزم کردند که طوائف سه کانهٔ عبدالرحیم خیل وعبد الخیل وسنکو خیل را نیز درفساد وعناد باخود متحد ومتفق ساخته آتش فتنه برافروزند ولیکن ملا محمد رسول نام شنواری ازطریق دینداری دربین طوائف مذکوره درآمده بزلال صافیهٔ ینابیع نصیحت وموعظت ایشانرا از موالفت وموافقت نور محمد خان ویارانش بازداشت چنانچه ازکفتار سعادت آثار ملای مذکور نفاق دربین آنانیکه دل بهمراهی نور محمد خان

داده بودند وکسانیکه پا در دائرهٔ ایشان نهاده بودند افتاده منجر بمناقشه گشت واین گفتار وکردار نور محمد خان
ازرقیمهٔ ملای مزبور بسپهسالار غلام حیدر خان مکشوف افتاده اوعریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شد چنانچه
بقیه احوال نور محمد خان و حکم حضرت والا که دربارهٔ او شرف صدور یافت درجای وقوعش رقم میگردد
ومقارن اینحال ازعریضهٔ تاجوخان اسحق زائی رئیس مردم کوچی مأمورهٔ بادغیس هرات که بغارت رفتن مال
ومواشی ایشان از دست مردم فیروز کوه سابقاً بشرح رفت گوش زد حضرت والا گشت که در موسم بهار
وتابستان بدون از آب مرغاب آب شیرین درباد غیس دستیاب نمیشود که انسان وحیوان در آنجا زیست بتوانند وهم
پشه ومگس اشترانرا تلف میسازد که بهیچ گونه مردم مالدار در آنجا مقام گزیده نمی توانند و سرحد آنجا که
چراگاه خوبیست زیاده بر توطن دویست خانه وار وسعت و گنجایش ندارد واگر از مردم غیر مالدار که
درتابستان ازمگس ودرزمستان از برف ویخ دواب ومواشی ایشان چون اندک‌اند ودرخانه جای میگیرند سقط
وتلف نمیشود مسکن داده شوند نیکوست و حضرت والا در جواب این عریضه ارقام فرمود که مردم کوچی
نتوانستند حریف میدان نبرد چارتن ازمردم بی پاوسرفیروز کوه شوند پس چگونه دروقت پانهادن دولت روس
بآن حدود همت بمدافعت خواهند گماشت بنابران مردم مالدار درباد غیس سکنا وقرار داده نمیشود هرجا که
میروند بروند تادواب ومواشی ایشانرا مگس وخود ایشان را کیک در نفس کشیده نکشد فقط وپس ازینروز
مردم مذکور در زمستان به ییلاقات میمنه وترکستان ودربهار وتابستان درهزاره جات رفت وآمد کرده ایذا
وآزار بسیار بمردم رعیت هردو ولایت از قبیل تاراج مال وتلف زراعت وقتل نفس وغیره میرسانند وچون
حکومت درصدد بازخواست می برآید از آنجا که کوچی وخانه بدوشندازیك موضع کوچیده دردیگر جا فرو کش
نموده از راه مغالطه خود را بدست نمیدهند و اگر احیاناً گرفتار شوند پول بسیار بحکام داده خویش را
خلاص کنند

شرح حال مردم کوچی مأمورهٔ باد غیس

﴿بقیهٔ احوال جناب ملا نجم الدین آخوند زاده ونور محمد خان﴾

بقیهٔ احوال ملانجم الدین اخند زاده ونقل عریضهٔ او با نقل حکم اقدس که بنام او شرف صدور یافت

درروزسه شنبه سوم ماه ذی حجه سال هزاروسه صدوچهار هجری پس ازوصول عرائض سپهسالار غلام حیدر خان
بپایهٔ سریر سلطنت وشرف گذارش یافتن ازحضور اقدس والا سپهسالار را ارقام رفت که درباب نور محمد خان
وملاولی الله تیراهی هرامری را که صواب داند درمحل اجرا آرد وملانجم الدین که درلعل پورهٔ کوچك اقامت گزیده
والبته ورود نورمحمدخان ازتیراه درشنوار بتحریك اوخواهد بود لهذامیباید سوار گماشته اورا ازخاك افغانستان
بیرون کند یاگرفتارش ساخته محبوس نگاهدارد ومقارن اینحال عریضهٔ جناب ملای موصوف بشرف مطالعهٔ حضرت
والاپیوست که مجبورا فراراختیار کردم که مباداحضرت سلطانی بگفتهٔ حاسدان وغرض جویان مثل دیگر مفسدینش
دانسته بقتل رسانند ویابزندان سپارند چنانچه مردم ظاهربین ساخته وازخیالات کاذبه بهم بافته بودند که داعی هوای
شاهی درسر دارد وراه بغاوت باپادشاه واجب الاطاعت خواهد سپارد وحال آنکه پس از گذشتن شصت سال زندگی باوجود
عدم اولادوعیال چگونه بقباحت این افعال برمیخورد وبدان اقدام می نمود فقط وحضرت والا برای او مرقوم فرموده
مرسول داشت که شمارا این حد و مرتبه نبوده ونیست وهرچند اهل غرض گفته باشند هم احتمال وگمان سروری
وبزرگی وبرتری برشما نخواهدرفت واگرچنانچه شمارا اینمرتبه ومقام حاصل می بود چرا دروقتیکه امارت افغانستان
معطل وتخت بی وارث ومردم افغانستان بی سر وامیر بودند این قبا برقامت شمار است نیامد حالا که پای ما درمیان
وازفضل قادر سبحان رشته امارت مستحکم وکار سلطنت منتظم است از کجا ارباب غرض اینجامه را براندام شما
راست می آوردند کار هربافنده وحلاج نیست اگر خود بنفس خویش این کارا کرده باشید جای شك نخواهد
بود چنانچه فرار کردن شما برهان آنست که خودراچیزی قرار داده وغافلیدازینکه * ابو مسیلمه کردعوی نبوت
کرد جزاینچه سود که خوانند خلق کذابش گرفتم آنکه بشب کرمکی همی تابد چه جای آنکه برابر کنی
بمهتابش * خیالات خود شما این پردهای وهم وپندار را درنظر شما کشیده والاشمارا میدانستم که قدرت وتوان
اینگونه افعال را ندارید اما وقتیکه حاضر محفل حضور شدید باشما از درلطف ومهربانی مکالمه ومخاطبه فرمودیم
وخود شما باغیان رالعن وطعن گفته دشنام دادید پس چه روی داد که گفتار شما با کردار شما راست نیامد

وبقول خدای عزوجل عمل نکردید که میفرماید لم تقولون مالاتفعلون این اندیشه غلط که شمارا بقتل میرساندیم یا بزندان می سپردیم وقتی درخاطر شما خطور میکرد که دست رس برشما نمیداشتیم مدتی درشهر بودید وباز بحضور آمدید واز محفل حضور رخصت رفتن درجای نورچشمان کامکاران سردار حبیب الله خان وسردار نصرالله خان خواستید وبعزت از مجلس برخاسته مرخص شدید آیا کدام لشکرجن وملک حارس ونکاهبان شما بود که کار کذاران دولت خدا داد درکاه وبیکاه قبل از ملاقات وبعدازان شمارا کرفتار نمیکردند هیچ در اندیشه وخیال ما وتعلقداران ما نکذشته وراه نیافته بود که بی سبب شمارا بندی وکرفتار کنیم اکر اهل غرض است ازپهلوی خود شما برخاسته واکر اندیشه باطل است از خاطر خود شما سرزده چنانچه بادعوی عارفی وپارسائی واهل اللهی بکریختید واز دربار پادشاهی روی برتافته رفتید زهی معرفت وایقان که بالاف هدایت وارشاد داخل طائفهٔ باغیهٔ شنواری شدید وکردید هرچه کردید برهمه عالم مکشوف وظاهر کشت که خیالات شما دیکرکون بود و خداوند مارا از ملامتی نسبت بشما که بی حجت ظاهری متصدی ضرر و نقصان شما میشدیم محفوظ داشت وخوب شد که از فرار کردن شمارا شناختیم وهم شناخته خلق شدید حال خیرشمارا در بودن بداخل مملکت افغانستان نمیدانیم بهتر آنست که در ولایت خارجه بروید و هرکز توقف یك شب را بآن حدود جائز ندانید چه اکر درمملکت افغانستان باشید جمعی ازلشکر ورعیت دربارهٔ شما بدکمان شده مبادا بشما ضرر برسد وبودن شما ناچار ضرر ونقصان را عاید حال شما میسازد پس درهرکجا باشید بسم الله قدمی برداشته ازآنحدود برآئید وخود ومارا آسوده خاطر نمائید باقی هراعمال و افعالیکه درخیال داشته باشید خداوند بیدار وشحنه دربازار است فقط واوپس از پرتو وصول این منشور ازلمان پورهٔ کوچك برخاسته درعلاقهٔ سواد مشهور به صوات رفته جای کزید واز آنسوی نورمحمد خان که درپی سه پای درآمده چنانچه بشرح رفت ملا محمد رسول نام مردم را از اتحاد واتفاق او باز داشته نفاق درمیان ایشان افتاد وسپهسالار غلام حیدر خان از مکتوب او برماجرا واقف کشته باستحکام مواضع مستعده پرداخت چنانچه فوراً صدتن ازپیادکان ساخلو که باسپاه نظام درتحت رایت داشت بادوضرب توپ ازده بالا در بشبلاق فرستاد وهم دویست تن از سواران نظام بالیشان همراه کرد واز قفای ایشان دویست تن دیکر از پیادکان ساخلو وصدتن پیاده ازمردم ایلجاری رهسپار ساخت که بحفاظت معابر (۱) وشوارع مواظب بوده مترصد عبور و مرور نور محمد خان و همراهانش باشند تااکر از راه فتنه انکیزی وارد آن حدود شود با او درآویخته از فساد بلزش دارند ویاکرفتارش سازند وهم دویست تن پیاده ازمردم مهمند تعلقه محمداکبر خان لعل پورهٔ را مأمور متربد که کرد که باصدتن پیادهٔ ساخلومقیمهٔ آنجاپیوسته مترصد ورودنور محمدخان اقامت ورزند ونور محمد خان که باهمراهانش ازسبب نفاق طوائف سه کانه عبدالرحیم خیل وعبدالخیل و سنکوخیل افسونش در اغوا کردن آنها کارکر نکردیده بسرعت وشتاب راه تیراه برکرفته واز آنجا نیز بواسطهٔ همچشمی ومعاندت خانکی مردم تیراه که باغوای ملا ولی الله عمل نکرده ترك یاری ومدد کاری اورا نمودند خائبانه باسعدو وهشتاد تن دزدان نکوهیده خو دوباره روی بسوی شنوار نهاده بود دربین مردم عادل خیل درآمده مردم شنوار که اینکونه کردار ورفتار ناهنجاررا از خداوند خواستار بودند نزد اوانجمن کردیده عزم اشتعال نائرهٔ پیکار جزم کردند وسپهسالار غلام حیدر خان از وروداو درآنجا خبریافته عبدالکریم خان کمیدان را که درمزینه بود بادویست تن ازپیادهٔ نظام که درنزد اواقامت داشتند وجمعی ازمردم ایلجاری امرکرد که در بشبلاق رفته بپیشینکان ملحق شود وهم ملا محمدرسول را دوباره نزد مردم سنکوخیل فرستاد که بهرحیله وواسطه که بداند وبتواند نکذارد که آنمردم بانور محمدخان متفق وهمداستان شوند واودربین مردم سنکوخیل رفته باتفاق ملك آزادخان مردم مذکوررا که چندروز قبل ازین نور محمد خان ازمیان ایشان ناامید بیرون شده بوداندرز وهدایت کرده با ایشان قرار داد که ازراه اطاعت وخدمت دولت نورمحمدخانرا بقهر وقسر (۱) ازمیان طائفهٔ عادل خیل بیرون کنند وایشان این امر را برعهده کرفته کمرباخراج او از حدود شنوار بربستند چنانچه بیاید انشاء الله تعالی ومقارن اینحال درشب دهم ماه ذیحجه زنان مردم مندین زائی که اراضی واملاك ایشان بمردم خوکیانی وغیره چنانچه ازپیش بشرح رفت بامر اقدس والا داده شده بود ازراه انابت نزد سپهسالار غلام حیدر خان آمده بزبان

(۱) معابر جمع معبر بمعنی جای عبور و مرور و شواع جمع شارع بمعنی راه عام

(۱) قسر حرکت خلاف طبیعت

ضراعت عفو تقصیر مردان خودرا خواسته طالب امان کشتند وچند فردکاو که باسم قربانی باخود آورده بودند پذیرفته نکردیده لکن ازطرف سپهسالار تسلیت ودلجوئی یافته باز کشتند ودر روز عیدسعید مردان ایشان نیز حاضر آمده بزبان انابت ومعذرت طالب خدمت شدند که بآب اخلاص وصداقت غبار عصیان وطغیانیرا که کرده بودند بشویند وسپهسالار مسئول ایشانرا بکوش قبول شنیده همه را امید وار احسان شهریار جرم‌بخش آمرز کار ساخت وباایشان قرار داد که آنکاه موطن ومسکن ومنزع شمامسترد خواهد کشت که بامردمیکه نور محمدخان‌رادرشرارت یار ومدد کار شده‌اند در آویخته وخون ایشانرا ریخته خدمتی نسبت بدولت بتقدیم رسانند وایشان نیز بمثابهٔ مردم سنکوخیل ایمعنی را برعهدهٔ قبول نهاده‌بخرمی وخوشدلی رخصت مراجعت یافتندوازین سوی حضرت والا بقانون مستمره نمازعید را باتمامت مردم سکنهٔ شهر واطراف که حاضر دارالسلطنه بودند درچمن کنار شمال شرقی بالاحصار بجای آورده وپس ازشلیك یکصد ویکضرب توپ شادمانهٔ عید بسلامخانهٔ عام پرتو نزول افکننده تمامت بزرك وکوچك افسران نظام وبزرکان عموم انام را ازماکولات ومشروبات غیر حرام وفوا که وحلویات متلذذ وشرین کام فرموده پس ازورود مسعود دردیوان خانهٔ خاص اطفال بزرکان شهر وخادمان اخلاص شعار را ازعطای پنج الی ده وبیست دانه طلا وحلویات کیسه امید برآمود (١) وهیچیك را از خوان احسان مستمر محروم نفرمود ومقارن اینزمان چهل‌تن ازبزرکان مردم سنکوخیل که ملا محمد رسول دلالت وهدایت براطاعت دولت کرده بود بانصف مردم حیدر خیل ورحیمداد خیل وچهارتن از بزرکان عادل خیل نیز که نور محمدخان دربین مردم ایشان بودنزد سپهسالار حاضر آمده ازاخلاص وصداقت خواهش خدمت کردند وسپهسالار بروفق مردم مندین زائی عفو تقصیرات همکنان را مشروط به بیرون کردن نور محمد خان ازمیان مردم عادل خیل کذاشته، اینرا نیز برعهدهٔ ایشان نهاد که مساکن کسانیرا که بااویکدل ودرفتنه یکجهت شده‌اند آتش زده بسوزند وایشان که شوق خدمت ازصدق در سرداشتند کشتن نورمحمد خان را بذمت همت خود کرفته شب شانزدهم ماه ذیحجه را وعدهٔ قتل او باسپهسالار قرار دادند وهمدرین ایام میان کل نام پسر ارشد احمدکل صاحب صوات بمرض وبا پدرودجهان کرده سیدکاظم بن سیدمحمود کنری را نیز ازمرض‌مذکور درحسن ابدال اجل موعود دررسیده جسدش را ازآنجا درعلاقهٔ متی نقل داده درقبرستان اجدادش بخاك سپردند وسپهسالار غلام حیدر خان پس ازآنکه بزرکان حیدرخیل وسنکوخیل ورحیمداد خیل وعادل خیل را ازعطای خلعت دل بجای آورده قتل نورمحمد خان وسوختن اماکن همراهانش را وعده کرفته رخصت مراجعت داد کل‌محمد خان حاکم مزینه وسردار محمدعزیز خان برادر سردار شمس‌الدین‌خان را نیز که خواهش خدمت کردند باایشان همراه فرستاد وایشان رفته درموضع چل‌کزی بجای پسران عمراخان مترصد فرصت محاربت فروکش کردند تاکه شب موعود پیش آمده ازجملهٔ بزرکانیکه وعده قتل نورمحمد خان را بسپهسالار داده بودند شیرزی نام عادل خیل باچندتن دیکر کمر بقتل اوبسته درشب سه‌شنبه شانزدهم ماه ذی‌حجه دلیرانه‌راه برکرفت ونزدیك قلعهٔ که نور محمد خان دران جا کزیده بود رسیده بقسمیکه دانستند وتوانستند خودرا بقرب خوابکاه او کشیده دهن دوازده میل تفنك را جانب او کرده کشاد دادند واز قضا یکی باو نرسیده کزندی‌نیافت واز آواز تفنك مردم عادل خیل بدون ازچهار تنیکه نزد سپهسالار آمده قبول اطاعت کرده بودند تمام بمعاونت نور محمد خان که بااو همداستان بودند برخواسته باشارهٔ او خانهٔ شیرزی مذکور را آتش زده بسوختند وخود شیرزی کریخته بده سرك رفته پناه کزید وبواسطهٔ مردم آنجا ازآسیب نور محمد خان ویارانش مامون ماند ودر پایان کار مردم عزیز شیر خیل ازراه یاری نور محمد خان بامردم مندین زائی بمحاربه کرائیده دوتن ازجانبین کشته شده آتش فتنه افروخته کشت چنانچه بیاید انشاء الله تعالی وهمدرین آوان مردم کفار قریهٔ پنجشیر شبیخون زده هجده فرد کاو ازمردم هزارهٔ متوطنهٔ آنجارا بغارت بردند وخواجه محمد خان فوجداردرهٔ‌مذکور بامردم ادارهٔ حکومتش راه انتقام برکرفته یازده‌تن از کافران را کشته وشش تن ازپسران ودختران ایشان را اسیر کرفته باخود آوردند واسیران را که چهارتن کنیز ودوتن برده بودند سراج الدینخان حاکم پنجشیر از نزد غزاة خریده تحفه وهدیهٔ جنابهٔ مستطابهٔ حرم احترام شاهی نمود وهمچنین مردم سفید چیر پنجشیر برقریهٔ لی‌نر کفار تاخته سه صد رأس بز و کوسپند وسیزده فرد کاو ودوتن دوشیزهٔ بالغه بادوتن مردپیر زمین کیر بغنیمت

(١) برآمودن بمعنی پر کردن

فوت پسران احمد کل صاحب وسید محمود کنری

واسیری گرفته پانزده تن را بکشتند وازجمله یکتن جاریه را بسراج الدینخان حاکم پنهم سوغات دادند واو جهت امری درکابل آمده تحفهٔ حضور انورش نمود ومقارن اینحال که نائرهٔ فتنه درشنوار باشتعال بود چندتن ازدزدان ورهزنان قوم گروخیل باس سعد وکه خودش بانور محمد خان سلسله جنبان طغیان بود درنواحی تیزین آمده بعزم دزدی ورهزنی جای گزیدند ومردم بابکرخیل ازین امر آگاه گردیده رهسپار گرفتار ساختن ایشان شدند وآنها خبر یافته از نواحی تیزین برخاسته فراراً جانب سعدو شتافتند وهمدرین هنگام سردار عبدالقدوس خان که از هرات آمده چنانچه گذشت خانه نشین گردیده وپس از چندی مشمول مراحم شاهانه گشته، از حضور انور باهتمام صندوق عدالت سر افرازی یافته مأمور گشت که عرایض مردم ولایات وبلدان بعیده را که درسال دو دفعه بذریعهٔ صندوق مذکور بپایهٔ سریر سلطنت میرسد از شرف مطالعهٔ والا گذارش داده هرامریکه عزصدوریابد باجرای آن پردازد چنانچه او از نجا اندك اندك اعتبار یافته درپایان کار بمنصب ایشیك آقاسی دربار معدلت مدار وحضور شهریار تاجدار معزز گشته گردن افتخار برافراخت

﴿ ذکر فرار کردن سردار محمد ایوب خان بار دوم از طهران ﴾
(وخود را بدولت انگلیس سپردن او)

فرار کردن سردار محمد ایوب خان دفعهٔ دوم از طهران

وهمدرین آوان از اخبارات وقائع نگاران مقیمهٔ طهران که طریق خدمت دولت افغانستان می‌سپردند خبر عزم سردار محمد ایوب خان بکار گذاران دولت سعادت آیت رسیده ازانجمله قاضی سعدالدینخان حکمران هرات بمجرد سمر گشتن اینخبر درویش محمد خان بن لاله اسمعیل خان را بایك راس اسپ ودوتوپ کرك ویك توپ برك هراتی ظاهراً بعوض یك میل تفنك که کرنیل مکلین انگلیس ازپیش بوی داده بود ازهرات درمشهد فرستاد وباطناً اورا تعلیم کرد که نزد میرزا یوسف خادم دولت افغانستان جای گزیده از عزم وارادهٔ سردار محمدایوب خان وغیره فراریان بزرگان افغان که در مملکت ایران هستند علم حاصل کرده بوی آگهی دهد وپس از رفتن او در مشهد فرار کردن سردار محمد ایوب خان باچند تن خادمانش از طهران مشتهر گردیده کرنیل مکلین از فرار کردن وروی بسوی افغانستان نهادن او بمیرزا یعقوب علیخان خادم دولت انگلیس که در هرات بخدمت واقعه نگاری اقامت داشت برنگاشت واو بقاضی سعد الدین خان حکمران آنجا اطلاع داده وی فوراً باستحکام سرحد وثغور وانسداد راه عبور سردار مذکور بجانب افغانستان پرداخت چنانچه بنامهٔ محرمانه بسردار محمد یوسف خان حکمران فراه وسردار نور محمدخان حکمران قندهار خبر داد که بحفاظت سرحدات گرائیده غافل از ورود سردار محمد ایوبخان درخاك افغانستان نشوند وازآنسوی سردار نامدار مذکور وارد علاقهٔ خواف گشته خبر ورودش درانجا بحکمران هرات رسید واوبسرعت هرچه تمامتر فیض محمد خانرا باصدتن سوارهٔ نظام وپنجاه تن سوارهٔ کشاده ومیر اسمعیل خان ازهرات رهسپار دفع اوساخت چنانچه میراسمعیل‌خان درحدودخواف رفته کمین گزید وجنرال اللهداد خان درموضع منو بانتظار ورود سردار محمد ایوب خان استوار نشست وازانجا تادهنهٔ ذوالفقار وپل خاتون را نیك درزیر حفاظت آورد وخالقداد خان مأمور حدود اسفزار گشت کهازانجا تاولایت قاین حارس باشد وحیدر قلیخان جمشیدی راه حفاظت حدود قلعهٔ کاه واناردره برگرفت و جنرال غوث الدینخان حدود بادغیس وغیره مواضع متعلقهٔ خودرا درتحت حفاظت گرفت وسردار محمدایوب خان وارد خواف شده‌بود جرأت داخل شدن درخاك افغان را نتوانسته وازاستحکام معابر نیروی پیش آمدن را درخود ندیده ناچارازآنجا درمشهد نزد کرنیل مکلین‌رفته خودرا بدولت انگلیس سپرده ازایران برفتنش درهندوستان رضا داد وکرنیل مذکور مژده ونوید این‌امر را بذریعهٔ مکتوب بحکمران هرات داده اوعریضه بکارپایهٔ سریر سلطنت شده درشام روز پنجشنبه نوزدهم ماه ذیحجه، حینیکه حضرت والا دربیکتوت مهمان شهزادهٔ آزاده فرزند ارجمند برومندش سردار حبیب‌الله خان بود عریضهٔ اوبشرف مطالعهٔ اقدس پیوسته از خارخار فتنهٔ سردار مذکور خاطر انور آرمیده گشت ومقارن اینحال احمد نور خان برکند قوم باری که ازسردار محمدایوب خان جدا افتاده بود بامید وروداو درهرات داخل جلگای هرات گشته درقریهٔ بغنی غلام‌محمد خان بن ولی‌محمد خان جمشیدی قصد گرفتن اورا کرده باهم درآویختند وغلام محمد خان‌ازدست اوبقتل رسیده آخرالامر خود اورا

شرح حال میر محمد عظیم بیك سه پای

نیز رجب علیخان رساله دار وسواران نظام که بااو همراه بودند کشته جسدش را درمرکز سقف گنبد چارسوق هرات آویخته، عبرةً للناظرینش ساختند وهمدر خلال واقعات مذکوره مناشیر استمالت تاثیر حضرت والا که بنام میر محمدعظیم بیك سه‌پای هزارهٔ دای‌زنگی وغیره چنانچه ازپیش گذشت شرف اصدار یافته بود بتوسط میر یوسف بیك ومحمد امیربیك ایلخانی وابراهیم بیك سرجنگل بایشان رسیده وازهمه مردم یاغستان که فرمان بنام ایشان رفته بود میر محمدعظیم بیك نامهٔ بمیران مذکوره فرستاده پیام داد که هرآینه پذیرای اطاعت وجاده پیمای طریق انقیاد سلطنت میباشم اگر چنانچه دیگر مردم هزاره که تاکنون سربخط فرمان ندارند از اطاعت پادشاهی سر بتابند و افواج قاهره رهسپار تنبیه وتهدید آنها شوند سر را قدم ساخته باتفاق سپاه ظفر همراه تاجان درتن ورمق دربدن داشته باشم بخدمت بکوشم ومیران موصوفه این‌نامه وپیام اورا باعریضهٔ از خودها ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمودند وحضرت والا از راه چاکر نوازی وذره پروری بقلم خاص نگار فرموده میرانیرا که واسطهٔ این‌کار کرده بود اعلام نمود که شما ازطرف من مأمورید که بااوسخن رانده وامید واراحسان دولتش ساخته وتسلیت داده مطمئن خاطرش نمائید که خلعت وخطاب سرداری را بشرط خدمت وظهور صداقت سزا وار خواهد بود وا کنون میباید عهد وپیمان اطاعت ازاوبسو گند خدا ورسول ودوازده امام گرفته ارسال حضور نمایند وانشاء الله تعالی رقم وخلعت سرداری برای او مرحمت میشود و باعث سرافرازی ونیکنامی شما که واسطهٔ کار اوهستید نیز خواهد شد زیرا که ماخدمتکار بکار داریم والبته خدام را سرافرازی بکار است فقط وپس ازپرتو وصول افگندن این‌رقیمه سعادت شمیمه جان محمدخان حاکم دای زنگی ومرسه‌تن میران‌هزاره که مذکور شد بافرمان مهرلمعان دستخطی حضرت والا راه علاقهٔ سه‌پای برگرفتند ومیر محمد عظیم بیك ازین امر آگاه شده طریق استقبال برداشت وبفراز کتل چرخ واقع ابتدای علاقهٔ سه‌پای باجان محمد خان حاکم وهمراهانش ملاقی گشته عهدنامهٔ اطاعت مرقوم وبتحایف خدا ورسول وقرآن مجید ودوازده امام رضوان الله علیهم که حضرت والا رقم فرموده بود مؤکد ساخته بدیشان سپرد واظهار کرد که اول رقم وخطاب سرداری ازپیشگاه حضور فیض گنجور اعلیحضرت شهریاری بنامش شرف صدور یابدوهم مسماة شاه ناز آغه خواهر محمدعظیم بیك بن آقاحسین بیك که اینوقت برادر مذکورش بواسطهٔ امری گرفتار زندان کابل است ازمرحمت حضرت والا بحبالهٔ از دواجش درآید بعد بواسطهٔ اعتبار رقم وخطاب سرداری که حضرت شهریاری اورا مفتخر ساخته بنوازد رهسپار طریق خدمت شود وایشان مأمول اورا قبول نموده بوی گفتند براه شرفیاب شدن حضور اقدس والا برگیرد ویا مالیات اراضی متعلقهٔ خودرا بکار گذاران دولت سپارد واو باایشان قرار داد که پس از روزسیزدهم ماه محرم احرام بند قبلهٔ امانی وآمال گشته جبین ضراعت بعتبهٔ علیا سوده تلثیم سدهٔ سنیه بتقدیم خواهد رسانید چون سخن بدینجا رسیده گفتار ایشان بپای رفت جان محمدخان حاکم اورا باهمراهانش ازالبسهٔ خویش خلعت عطا کرده ازهم وداع کردند ودرروزبیست ونهم ماه ذیحجه ماجرا امعروض پایهٔ سریر سلطنت نمودند چنانچه امریکه ازپیشگاه حضوراقدس شرف نفاذ یافت درموقعش رقم میگردد انشاء الله تعالی

ذکر مراحم ملوکانه نسبت بمردم جاغوری

﴿ ذکر صدور منشور ملاطفت دستور بنام ﴾
(بزرگان هزارهٔ جاغوری)

وهمدرین آوان عریضهٔ ازبزرگان هزارهٔ جاغوری منبی (۱) براظهار خدمت وعدم مداخلت درقتل میرزا احمدعلیخان حاکم ایشان بپایهٔ سریر سلطنت رسیده از شرف مطالعهٔ حضرت والا گذارش یافته ازحضور ساطع النور فرمان رفت که شرح ارادت ودولتخواهی خودرا از ابتدای بغی طائفهٔ اندری وترکی وغیره معروض داشته وگواه خدمات واخلاص خود ها جنرال غلام حیدر خان وقاضی میر نعمت‌الله خان وسید علی نقی شاه وسید قاسم وغلام حسین خان ونور محمد خان پسر ونبیرهٔ گلستانخان را که خادمان دولتند یاد کرده وخویش را از سه طائفهٔ دیگر که مرتکب فتنه وشرشده بودند جدا وبیدخل نگاشته اید سراسر حالی رای ما شد واگر چه تصدیق خدمات شما مشروط بتحقیق واداى شهادت اسامی مذکورهٔ فوق بود که جویا میشدیم ولیکن چون ختم کلام خودرا بسوگند کرده اعتراف نموده اید که بخدا وپنجتن آل عبا قسم است که مامردم چار دسته جان فشانی وخون ریختن خود را درراه دین ودولت فرض میدانیم اطمینان کامل دست داده سوگند شمارا راست واز

(۱) منبی بتقدیم نون بربا مشتق از نباء بمعنی خبر است یعنی خبر دهنده واینکه بتقدیم بابر نون میخوانند غلط است

روی صدق ویقین دانستیم زیرا که انوار خمسهٔ طاهره را ضامن دولتخواهی واخلاص شعاری خود قرارداده‌اید جای اعتماد واعتبار است که سرهای شما برباد برود از دامن خدمت وصداقت وهوا خواهی وغم شریکی دولت دست برنمیدارید چرا که بسیار سوگند بزرگ یاد کرده وکسانیرا ضامن اطوار وکردار خود قرار داده‌اید که آیهٔ مباهله وتطهیر برقدر ومنزلت وبزرگواری ایشان وغیره اهل بیت دوشاهد عدل وگواه صدقند پس یقین بدانید که خاطر مارا برشما اعتماد قوی حاصل شد وشما را نیز امید واری بدولت خداداد بیشتر از پیشتر بوده باشد فقط وهم چندتن از بزرگان ایشان را که باتهام قتل حاکم محبوس بودند از زندان بیرون کشیده وهمه را خلعت عطا فرموده رخصت رفتن بمساکن ایشان داد ومقارن انحال علیخان پسر سرفرازخان بلوچ که کریختنش از موضع چاه‌کی از پیش بشرح رفت وسردار محمد یوسف خان حکمران فراه نظام‌الدینخانرابابیست سوار بمحافظت موضع مذکور کاشته بود واونزد خان کلات نصیر پناه گزیده وی بلحاظ قومی از رهگذریکه جدید بادولت انکلیس رشتهٔ اطاعت را انعقاد داده بود بمعاونت وی واسترداد چاه‌کی برخاست وبکرنیل سنجان مقیم شالکوت مکتوب فرستاده خواهش کرد که چاه‌کی را ازتصرف افغان کشیده بوی سپارد واورا بازای آن مطیع وچاکر دولت انکلیس شمارد وکرنیل‌سنجان بمیرزامحمدتقی‌خادم دولت خویش که درقندهار بخدمت واقعه نکاری مأمور بود مرقوم نمود که از کارکذاران دولت‌افغانستان التماس نماید که چاه‌کی را بعلیخان بلوچ وا کذارند واکرابا نمایند بویسرای کشور هند آکهی‌داده‌خواهد شد که باامیر صاحب افغانستان‌مذاکره ومکالمه‌نموده چاه‌کی‌رامسترد نماید ومیرزا محمدتقی خان اینمکتوب اورا نزد سردار محمد یوسف خان فرستاده اوارسال پایهٔ سریرسلطنت نمود وحضرت‌والا درمقام جواب‌برآمده‌ارقام فرمود که اولیای دولت افغانستان وکار کذاران آن از ینکه علاقهٔ چاه‌کی خاك افغانستانست نمیکذرند وکرنیل سنجان را از خبر دادن بویسرا مانع نمیشوند زیرا که در صورت آکهی دادن باو مناقشه ومنازعهٔ که‌بخاطر داشته باشد از آلایش غل وغش مداخلت غیر خوبتر پاك میکردد

شرح‌حال‌علی خان بلوچ

﴿ ذکر صدور رقم عنایت دستور ﴾
(از حضور انور بنام خانکی خان)

نقل رقم خانوادهٔ خانکی خان سلیمان خیل

وهمدرخلال احوال مذکوره اعلیحضرت والا که حق‌خدمت احدی را ضائع نمیساخت وهرکدام‌ازچاکران را بقدر شأن واندازهٔ لیاقت مینواخت خانوادهٔ خانکی خان مرحوم و مهتر موسی مغفور قوم سلیمان خیل را ازعطای اینرقم مرحمت شیم سرتفاخر برافراخت چون جدامجد بزرگوار ما یعنی امیرکبیر خلدآشیان‌اعلیحضرت امیر دوست محمد خان باشما سلسله وخاندان اختیار مواصلت فرموده اند خورد وبزرك شما سلسله را عزیز وغم شریك خود میدانیم وهستید وعزت واعتبارومواجب وتنخواهیکه ازدولت خدادادبرای شما مقرراست میخواهیم که دایم وجاوید باشد بناران می نکاریم که میرزا محمد خان را بجای پدرش دوست محمد خان مرحوم رتبهٔ خانی دادیم واکرچه بسن کوچکست منزلهٔ بزرکی برایش مقررومرحمت فرموده محمد عظیم‌خان عم اعیانی اورا پیشکار ونائبش درخدمات دولت مأمور ومنتخب داشتیم پس برجمیع شما سلسله واجب ولازمست که اورا حقیر وخوار ندانید که درنظر فیض اثر مرحمت کستر بزرگست وفرزند آساپرورش اورا مدنظر ومنظور خاطرانور داریم وبراو وپیشکارش نیز واجب ولازمست که مردان خاندان خود را چون پهلوان خان ومهتر ادریس خان ومهتر خضر خان وغیره باخود یك وجود وغم شریك بدانند که درماین بقدرذره غباردورنکی ونفاق برنخیزد زیرا که اکرنفاق ورزیده ازراه اتفاق برکشتند خدمات دولت معطل کردیده یکی کرفتارعداوت وهمچشمی‌دیگری خواهد شد وآنوقت مانمیتوانیم که منصب و عزت را بجائی بکذاریم و بکوئیم که از دست شما سلسله وخاندان خدمتیکه بکار دین ودولت آید برنمی آید واکر برادر بابرادر زاده وعموزاده باهم مخالف شدند حکم عقل اینست که بکار ماهم نخواهند آمد پس همهٔ شمارا امر براتفاق واتحاد مینمائیم ونیز برحال ماندن عزت واعتبار شما را منظور داریم که نام شما درنزد کل الوسات نیك باشد فقط بحمدالله تعالی که این سال بپای رفت واکثر ازبد خواهان دولت ومفسدین ملت مخذول ومنکوب کردیده جزای اعمال خویش دیدند

﴿وقایع سال هزار وسه صد وپنج هجری که ازبد وجلوس میمنت مانوس﴾

[تاابتدای اینسال هفت سال وسه ماه وبیست وپنجروز قمری]
(از سلطنت حضرت والا گذشته بود)

وقایع سنه ۱۳۰۵ هجری

در اوایل اینسال یعقوب علی و محمد طاهر و محمد علی نامان پسران سید احمد ازسادات سراب غزنین که قلعهٔ محکم شش برجهٔ احداث و آباد کرده وباوجود هیبت پادشاهی دم ازخود سری وخود نمائی زده باغلام حسین خان بن گلستان خان هزاره درخصوص امر مستاجری مردم سراب بمحاربه گرائیدند وازینمعنی وهم ازجهت آنکه دست تطاول وتعدی بمال ومنال عموم رعایا خصوص مردم کوچی افغان دراز کرده بیباکانه تاراج میکردندومردم را ایذا و آزارمیرسانیدند ازحضور انوروالا سردار محمد حسن خان حکمران غزنین را فرمان رفت که ایشانرا گرفتار ساخته بکابل فرستد ومال وملك ایشان را ضبط خالصه کنند چنانچه‌او محمعلی خان کوتوال را بامحمددین صدباشی وجمعی ازپیادگان ساخلوشباشب ازغزنین مأمورسراب کرده قلعه ومال ومنال سیدان مزبوره راضبط نموده صدباشی مذکوراز راه‌ضبط کردن‌قلاع ومال ومتاع ایشان که درناعوربودند رفته آنهارانیزدرقید سیاههٔ ضبط آوردو یعقوبعلی که‌درینوقت جدید بکابل آمده بودمحبوس شده محمدعلی‌را گرفتارساخته محبوساً بکابل‌فرستادوعیال واطفال ایشان نیزطلب‌کابل شده پس ازمدتی‌ازحبس رها گردیده مأموربااقامهٔ دارالسلطنه شدند وبعدازچندسال یعقوبعلی ومحمد طاهر در کابل از مرض وبا فوت شده محمد علی باعیالش ازراه فرار درمشهد رفتند ومقارن انحال در روز سه شنبه دوم ماه محرم جنرال غلام حیدر خان دوبیرق پیادگان ساخلو گردیزی را که ازوقت بغاوت مردم زکی وعلیخیل وغیره تااینوقت درتحت رایتش ره نورد خدمت بودند بمکتوب پروانه خان نائب سالار که برای او نکارداده بود از قلعهٔ شینکی همراه فرستادهٔ او که حامل مکتوب مذکوربودوهم یك رأس اسپ سرخنك که حضرت والا از اسپان اصطبل خاصهٔ شاهی جهت سواری جنرال موصوف همدست وی ازراه مرحمت ارسال فرموده بود روانهٔ کابل کرد وهم افواج پیادهٔ جدید درانی که ازقندهار مرحله پیمای کابل شده بودند درروز دوم مذکور ماه مزبور وارد منزل مقر گردیده ازآنجا ره گرای دارالسلطنه گشته واز حضور شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان گذشته در سلك سپاه نظام منسلك شدند ودر روز چهار شنبه سوم ماه محرم هفت تن از زرکان طایفهٔ خجوری وهفت‌تن ازمردم مهر علی‌خیل وچهارده تن ازقوم ایوب خیل وهفت تن ازمردم کمال خیل وپنجاه‌تن ازاحاد وافراد وسط‌الحال طوائف مذکوره باتفاق ملك قاضی نام و گل‌میر وپنجتن ازبزرگان‌وسی تن ازاواسط (۱) الوصف والشان مردم غانلك که ازراه اطاعت پیش‌آمده وچنانچه درتضاعیف وقایع سال گذشته بشرح رفت تسلیت یافته مراجعت کرده بودند از طریق انابت نزد سردار شیرین دل خان حاضر گشته وقرآن مجید وسادات را شفیع عفو تقصیر خود ساخته بزبان ضراعت خواهش مغفرت کردند وسه رأس گوسپندبرسم تعارف پیش کشیدند وسردار شیریندلخان باسید اصغر خان کرنیل ومحمد ناصرخان وعلی محمد خان کمیدانان سپاه نظام وفیض محمد خان رساله دار ایشان را تسلی واطمینان خاطر داده عهد نامهٔ موکد بسو گند فرقان حمید گرفته باایشان قرار نهادند که جز ازراه اطاعت طریقی نپویند وهواخواه دولت را دوست بوده‌باخصم‌سلطنت سخن موافقت نگویند ودر روز پنجشنبه چهارم ماه محرم ملاولی الله نام تیراهی که‌باعث تمام فتنه و آشوبیکه از پیش رقم شده آمدبود باجل موعود بدرود جهان کرده دوتن ازمریدان او که برای ادای نمازجمعها دربین مردم منگل جای گزیده بودند بامر حضرت والا که بنام سردار شیریندلخان اصدار شده بود از بین مردم مذکور اخراج شدند وهمدرینروز ملك صورت نام متونی باعلم کلنام مکنی که ازراه فرار درکوهستان منگل رفته قرار گرفته بودند نیز بتوسط آنانیکه آمده تسلی یافته بودند نزد سردار شیریندلخان حاضر آمده جبین ضراعت بزمین اطاعت سودند وسردار شیریندلخان تمامت یکصد وبیست وچهارتن ازبزرك و کوچك مردم منگل را که نزدش آمده بودند خلعت عطا کرده بعضی را باسم نوکردولت نزد خود نگاهداشته باقی‌را رخصت مراجعت مساکن ایشان داد واعیان ایشان را باپسران وبرادرزادگان ایشان که بنام نوکر نگاهداشته بود بکابل فرستاده اندکی

شرح حال مردم منگل

(۱) اواسط جمع‌اوسط یعنی وصف وشان‌ایشان اوسط است

فوت‌ملاولی الله تیراهی

را نزد خود نگاه نمود ومقارن انجال سید شیرمحمد نام خوستی وبرادر ملک قاضی که‌مأمور تسلیت واستمالت ملا علاؤالدین وبزرگان جاجی خیل شده بودند باقاضی میرهاشم خان وپسر قاضی عبدالرحمن متوفی همراه کلدین‌نام برادر ملا علاؤالدین وکمال خان عمزادهٔ او وهشت‌تن ازمریدان ملای مذکور وپنج‌تن از بزرکان جاجی خیل ونورالله خان جاجی‌میدان ودهباشی کاباز خوستی وشهداد ومیر ناماں صبری که تااینوقت ره‌نورد وادی جهالت بودند ازراه انابت قرآنها بسر کرفته حاضر مجلس اطاعت شدند ودوراس بز نزد سردارشیرینداخان‌باخود حاضر آورده‌بزبان معذرت عفوجنایت خویش خواستند وهمه تسلی یافته مطمئن الخواطر کردیدند وخود ملاعلاؤالدین

(۱) تمارض‌خود را بتکلف مریض‌نشان دادن

که‌تمارض(۱) کرده‌وقرارداده‌پیام‌فرستاده‌بود که پس ازصحت‌یافتن بابزرکان جاجی خیل‌نزدسردارشیرینداخان حاضر خواهدشد وسبب‌تمارض اواین‌بود که بابزرکان جاجی‌خیل چشم انتظار به‌نیک وبد شدن حالت بزرکان منگی‌خیل که ازانجابحضور انوروالا فرستاده شده‌بودند نهاده از آمدن درنزدسردارشیرینداخان ببهانهٔ تبداشتن سرباززدو آنکاه که بزرکان منگی خیل ازحضورمرحمت ظهور اقدس والا بعطای خلعت کردن تفاخر برافراخته وزندانیان‌ایشان خلاصی یافته وبزرکان وبزرک زادکان درجهٔ اول از مردم منکل که شرفیاب دربار معدلت مدار شده بودند بابزرکان درجهٔ دوم بنام ملازمت دولت در کابل نکاه‌داشته شده تنخواه و خرج ولباس برای ایشان معین کردیده بزرکان درجهٔ سوم رخصت باز کشت داده شدند ملا علاؤالدین و بزرکان جاجی خیل از راه اطاعت

شرح حال ملا خلیل آخوندزاده

نزد سردار شیرینندل حاضر کشته سر بخط فرمان نهادند چنانچه بیاید و درخلال احوال مذکوره ملا خلیل آخوند زاده که دست بیعت واطاعت بحضرت والاداده وراه تدمیرخان جندول که ازانقیاد سرباززده بودبر کرفته بود درموضع میان کلی بالای خان موصوف تاخته باهم در آویختند ومحاربهٔ سخت روی داده آخرالامر شصت تن از همراهان ملا خلیل مقتول ومجروح کشته ازآن جمله دوتن از مریدان ملا دین محمد مرحوم معروف بمشك عالم اندری بودند که بقتل رسیدند وملا خلیل پشت بجنك داده روبمسکن خویش نهاد وازحالت هزیمتش عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده درذیل عریضه اش این عبارت را نیز رقم کرد که هرچند مغلوب شدیم ولیکن چه‌قبل ازان وچه حالاوپس ازین تمام شیران بیشهٔ اطاعت ودلیران پیشهٔ خدمت کمر بیعت پادشاه اسلام چست بسته ودرست ایستاده اند ورشتهٔ بیعت را بایمان موکد منعقد کرده درکفتار وکردار خویش استوارند وتاجان‌دارندهمت براستیصال خان جندول که رواز سعادت اطاعت برتافته است میکمارند وبمصداق این نوشته‌اش چندتن از علماء وبزرکان آنجا را کسیل درکاه عالم پناه نمود که دست بیعت درکابل بحضور اقدس داده ورشتهٔ اطاعت را بکردن نهاده بازکردند چنانچه ایشان شرف بارحاصل کرده پس ازبیعت راه مراجعت برکرفتند وهم

وصول عریضه حاکم هزارهٔ دای زنگی‌بحضور انور

مقارن انجال عریضهٔ جان محمد خان حاکم هزارهٔ دای زنکی و محمد امیر بیك ایلخانی ومیر یوسف بیك لعل ومیر ابراهیم بیك سرجنکل بپایهٔ سریر ساطنت رسیده حضرت والا را برمکالمه ومذاکرهٔ ایشان درفراز کتل چرخ بامیرمحمد عظیم‌بیك سه پای که ازپیش‌رقم کشت اطلاع دست داده نکارفرمود که امر خلعت ورقم‌سرداری میرمحمد عظیم‌بیك را که رهسپار طریق اطاعت وخدمت دولت کردیده است تلقی‌بقبول نموده منظور کردیم فقط وامر مناکحت خواهر محمد عظیم بیك را محول بمیران مذکوره فرموده مرقوم داشت که خود آنها برضاومیل خواطر اقوام وعشایر دختر رشتهٔ مزاوجت را اکر بخواهند انعقاد دهند والا حکمی دختر کس بکسی داده نمیشود وجان محمد خان ازصدورانحکم والا میرمحمد عظیم بیك سه پای را آکهی داده نزد خود طلبید واواول مکتوب فرستاده وعدهٔ آمدنش رادرموضع برکرداد وثانیاً پیام فرستاد که پس ازروزسیزدهم‌محرم رهسپاردرکاه عالم‌پناه شده ازتلثیم سدهٔ‌علیادامن امید خواهد آمود چنانچه شرفیاب حضورشدن‌اومرقوم شده می آید انشاءالله‌تعالی

شرح حال بدخواهان دولت‌که در ترکستان بودند

وهمدرین آوان ازعرائض واقعه نکاران ولایت ترکستان بکوش صدق نیوش حضرت والا رسید که میر دولت خان اندخودی ومیر محمد عظیم بیك درزانی دل بفرار کردن نهاده وباهم قرار داده‌اند که ازراه ضلالت روی بوادی جهالت نهاده درمملکت مقبوضهٔ دولت روس روند وهم میرزا محمدرضا نام نویسندهٔ جنرال غلام حیدر خان وردك که سردار محمد سرور خان بن امیرمحمد اعظم خان مرحوم را چنانچه دراواخر جلد دوم بشرح رفت بقتل رسانیده ازراه فرار دربخارا رفت ونویسندهٔ مذکورش باز مانده اینوقت درسلك خادمان سردار

محمد اسحق خان حکمران ترکستان منسلك است ودر مجالس ومحافل دم از بدخواهی میزند ونیز کرنیل تاج محمد خان که درسابق اعزاز واحترامی از دولت داشت واین هنگام معزول وزاویه گزین خمول میباشد راه بد خواهی نسبت بدولت می پیماید وهم نجم الدین خان جنرال که دخترش شرف همخوابی باسردار محمد اسحق خان دارد ودر اوایل حال یکپسرش ازطرف دامادش حاکم آقچه وپسر دیگرش حاکم اندخود بود واینوقت درتحت حساب دادن ایام حکومت ایشان در آمده اند واهل دیوان بپاس خاطر سردار محمد اسحق خان تضییع وغبن مال دولت را ازایشان بواجبی نمی پرسند پس حضرت والا در روز سه شنبه نهم ماه محرم سردار محمد اسحق خان را فرمان کرده دیگران را بکابل طلبید ودرباب نجم الدین خان وپسرانش نگارفرمود که اعتماد برخسر وخسر زاده نیست زیرا که پسران میرجهاندار شاه که باحضرت والا نسبت خسرزادگی دارند چه بدیها که نکردند زنهار خبردار احوال ایشان بوده واقف افعال شان باشد که از آنها نیز بهرهٔ نخواهد دیدوهم درین احیان شاه ابوالفیض خان دروازی وشاه محمود خان برادر او که روی امید بسوی بارگاه مرحمت پایگاه نهاده بودند وارد خان آباد شده از سردار عبدالله خان حکمران قطغن اعزاز واکرام دیده چندی برسم مهمانی در نزداو درنگ کردند ومقارن اینحال فتح محمدخان که ازحضور اقدس والا مامور احداث محافظ خانهای عرض راه پنجشیر واندراب شده بود درمواضع مستعده بروج مشیده برافراخته راه تاخت وتاز کفار را ازجانب مردم پنجشیر مسدود نمود و درهریك از محافظ خانها چند تن حارس گماشته مراجعت کرد وهم درروز نهم مذکور ماه محرم دوبیست تن از مردم اروك زائی وافریدی علاقهٔ تیراه که باغوای ملا ولی الله رفیق نور محمد خان گشته رهسپار وادی گمراهی بودند روی دل از وی تافته باملابشیر نام ازراه انابت نزد سپهسالار غلام حیدر خان آمده اظهار عجز وانکسار و استدعای عفو تقصیرات خویش کردند و همچنین صدتن دیگر باصاحب شیرنامی از درضراعت نزد او حاضر شده بکلام آلهی دست سوگند نهاده باسپهسالار قرار دادند که پا از شاهراه اطاعت بیرون نگذاشته هرامرونهئیکه از مصدر جلال پادشاهی شرف صدور یابد از تعمیل آن سرباز نزده درمحل اجرا آرند واز احکام پادشاهی که رواج دهندهٔ اوامر ونواهی آلهیست روی برنتابند وپس ازین قرارداد سپهسالار برعهدهٔ ایشان نهاد که اول خدمتیکه بتقدیم رسانند اینست که عیال واطفال سعدو را از تیراه بیرون نموده دربین خود نگذارند وفرار شدگان افغانستان را که روی ازسعادت ودولت برتافته مرحله پیمای کوی شرارت ومفسدت اند چه از افغانستان وارد شوند وچه از کشور هند وغیره مواضع قدم درعلاقهٔ تیراه نهند راه اقامت وجای درنگ بایشان ندهند ومنسوبان نور محمد خان را از گردش و آمد شد آن نواحی باز دارندوا گر وارد شوند مال ومنال ایشان را گرفته خود ایشانرا گرفتار بند ونکال سازند وایشان همهٔ امورمذکوره را بذمهٔ قبول نهاده رخصت باز گشت یافته درمساکن خود رفتند ومقارن اینحال مستر پاین انگلیس که از راه ملازمت شرفیاب حضور اقدس شده درسلك خادمان دولت شرف انسلاك یافته بود از حضور انور والا جهت خریداری آلات وادوات لازمهٔ کارخانهٔ بخاری که هنوز چنانچه باید تکمیل نیافته بود مأمور لندن گشته درروز پنجشنبه یازدهم ماه ملا ابو بکر گماشتهٔ دولت ومقیم هند را فرمان رفت که چهار لك وهفتاد هزار روپیهٔ انگلیسی عوض بهای اسبابیکه مستر مذکور برای دولت میخرد تفویض او کرده خودش نیز باوی درلندن رفته مترقب ونگران خریدن اسباب او وبهادادنش باشد تامنقصتی بروی کار نیاید ووجه بهدر نرود وهم مستر پاین را درخصوص دوازده هزار روپیهٔ انگلیسی که بموجب فرمان چنانچه از پیش رقم گشت از تحویلی ملا ابوبکر خان موصوف بمستر شوردم گریشگر فرانسوی جهت امر مزبور داده شده واو پنج نفر دیگررا نیز برای ملازمت دولت افغانستان نگاه داشته شرف منظوریت یافته ووجه تحویل بانك دولت انگلیس گردیده بود که باو برسانند واو نسبت باخلاصش که بدولت افغانستان داشت مفقود الاثر گردیده هرچند تفحص وتجسس بپای برده شد پدید نگشت وکیل قرار داده امر کرد که وجه مذکور را از بنك دولتی باز یافت نموده بمصرف بهای ادواتیکه میخرد برساند ودرخلال این مقال کار پردازان دولت انگلیس بایمای حضرت والا از سردار محمد ابراهیم خان ابن اعلیحضرت امیر شیرعلیخان مرحوم ومیرزا حبیب الله خان مستوفی قوم وردك وشاه محمد خان وسید محمود کنری وغیره که رو از

ذکرورود شاه ابوالفیض خان دروازی نزد سردار عبدالله خان

شرح حال همراهان نور محمدخان

شرح حال مستر پاین و شوردم گریشگر

شرح حال فراریان افغانستان

دولت نافته ودرهند رفته هریك تنخواهی از دولت انگلیس یافته بودند التزام نامه گرفتند که اگر پیرامون امریکه خلاف دولت افغانستان باشد بگردند یکساله تنخواه خود را جریمه بدهند وایشان این امر را پذیرفته سند دادند .

(نقل منشوریکه بنام ملا ولی الله تیراهی)

(شرف صدور یافت)

نقل منشوریکه بنام ملاولی الله نفاذ یافت

وهمدرین آوان ملا ولی الله تیراهی که عریضه نگار حضور اقدس والا شده وخودش چنانچه از پیش گذشت درروز چهارم انهاء بدرودجهان کرد وعریضه‌اش قبل ازوصول خبرفوتش بمطالعهٔ ساطعهٔ انور والا پیوسته درروز دوشنبه پانزدهم ماه محرم که روز یازدهم رحلت او بود بعینه این منشور بنام او شرف صدور پذیرفته ارسال شد مکشوف خاطر درایت مآثر آخوند صاحب نیك اعتقاد وخوانندهٔ سواد مسئله حشر ومعاد باد که درسال گذشته پسرشما حاضر آمده نامهٔ بیعت واطاعت شمارا بمطالعهٔ مارسانید نوشته بودیدکه شمارا امیر خود ومسلمانان خوانده ایم ونیز نامهٔ خودرا مشحون از وعد ووعید ومشمول مضمون . (من یطع الامیر فقد اطاع الله ومن یعص الامیر فقد عصی الله) داشته بودید وپسر شمارا بعزت وحرمتی هرچه تمامتر رخصت مراجعت دادیم وآخرالامر بیعت واطاعت شما نتیجه وثمرهٔ آنرا بروی کار آورد که نورمحمد خان پسر سردار ولی محمد خان وسعدوی دزد را بخود راه داده ایشان را یاری ومددکاری نمودید وراضی شدید که بسرحد مملکت دولت اسلام اختلال وفتور ونقصان وقصور از دست ایشان بصدور پیوندد چنانچه کارخوست ازشرارت ایشان پراگنده گشت ومال جمعی از مسلمان وهندو بتاراج رفت وخون بسا کس از گویندهٔ کلمه طیبهٔ (لا اله الاالله محمدرسول الله) بخاك ریخت تا که لشکر ظفر پیکر پادشاهی بدان نواحی رسیده مفسدین فتنه جو گریخته شرمساری وروسیاهی دنیا وعقبی حاصل کردند وباز بخانهٔ شمادر آمدند وعقد فساد بستند وتاحال که دربین مردم شنوارقرار دارندمردم را نمی گذارندکه ازراه ضلالت بسوی هدایت برگردند ع ای بادصبا این همه آوردهٔ تست آیادرروز حساب جواب حضرت رب الارباب وصاحب شریعت وکتاب را چه خواهید داد دنیا گذشتنی وآنچه دروبست زودفروهشتنیست وزود خواهدبود که بمعرض خطاب وعتاب درآمده مکافات کردار خویش دریابی واما مارا تادست مشیت آلهی بسلطنت وفرمانروائی برداشته وبحمایت خالق ازبندگانش گماشته است ازدشمنان هرگز باك نداریم واین مشت خاك را که دربیغوله ومغاك شب در جائی وروزبجائی میگذرانند صرصرقهر برورد کار چنان از صفحهٔ روزگار خواهدبرد که غباری از آن بآئینهٔ خاطرما نخواهد نشست وطرفه‌تر اینکه درنامهٔ مجددهٔ خویش که بحضور رسیده نگار داده اید که شما امیر مسلمانان جهانید بشرط عدالت ووصلت ودوستی من بانورمحمد خان دروغست آیا اووسعدو هردوتن دشمنان دولتند یانه که داخل تیراه شدند واز آنجا بخوست آمده فتنه ها کردند وباز بتیراه شدند شمارا قدرت وتوان آن نبود که یادر مرحلهٔ اول ویادر مرتبهٔ دوم ایشانرا گرفتار میساختید ویازده از میان خود بیرون میکردید ودرین مسئله اگرعذر آورده بگوئید که قوت گرفتار کردن وزدن ایشان را نداشتم پسندیده نیست زیرا استعداد آنرا داشتید که باجمعیت شایان بر مردم طوری سکنهٔ کرم تاخته از کثرت ایشان نیندیشیدید واز نور محمد خان وسعد وبیم وهراس نمودید باری جزای کار وکردار شمارا بحضرت آفریدکار واگذار شدیم ع هرچه میخواهی بکن شاهد نبی حاکم خداست فقط و چون این منشور پس از فوت او شرف صدور یافت بهدر رفته بابی از تنبیه غافل وارشاد جاهل بروی روز نیاورد

ذکر جواب سردار محمد عمر خان

وهمدرین احیان از عریضهٔ سردار محمد عمرخان بن امیر کبیر که اخراج المملکت شدنش از پیش بشرح رفت حضرت والا را برعسرت وپریشانی اوآگهی دست داده درروز دوشنبه بیست ودوم ماه محرم برای او ارقام فرمود که درکار شما جای حیرتست زیرا که تاتخانه وولایت خود آرام وآسوده اید تیشه بپای خود میزنید وهنگامیکه دور میشوید وزار وزبون میگردید یادآسایش وطن مینمائید وسردار احمد خان وسردار حبیب الله خان برادران شما وسردار محمد امان خان که باشما قرار نوشتهٔ خود شما نقاضت وعداوت دارند جای شبهه نیست چه

در کابل نیز مخالف شما بودند ودر وقت اخراج فرمودن آنها چون از عداوت ایشان نسبت بدولت خبر داشتید اظهار نکرده بنابران شما را نیز باوجود مخالف بودن با آنها امر بیرون رفتن کردیم حالا شما را راه آمدن بدارالسلطنه میدهیم بشرط آنکه خود را بلحاف بیمار نه پیچاییده لوازم یکجهتی وغم شریکی را ازدست ندهید فقط وهمدر ماه محرم مرض وبا درقندهار حادث گشته بسیار کس ازاجل رسید کانرا رهسپار دیار عدم ساخت وهم یکصد وپانزده تن از گرفتار شدگان اشرار طوائف ترکی وعلی خیل وهوتکی وغیره که بمحافظت فوج پیادهٔ جدید فوفل زائی درانی درماه مذکور ازقندهار رهسپار شده بودند روز پنجشنبه دوم ماه صفر وارد کابل شده ازجملهٔ گرفتاران قاضی هوتکی فوراً بامر حضرت والا الابدار سیاست کشیده شده طومار جنایت دیگران ازقندهار بفرمان طلب در کابل رسیده هریك مکافات کردار خویش را دیدند وفوج موصوف را شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب‌الله خان عرض دیده لباس وسلاح نظامی و تنخواه مرحمت فرموده در سلك سپاه نظام منسلك ساخته نام‌بنام ثبت دفتر نمود ومقارن سوانح مسطوره کپطان بیت ومیجر بیکاك نامان انکلیس با محمد حسین خان رساله دار بن رجب علیخان هزارهٔ غزنین که در هنگام تعیین حدود سرحدات هرات و ترکستان از اجزای کمیشن دولت انکلیس بودند واز مواضع بروج فاصلهٔ دولتین افغانستان علم وآگهی داشتند وچهل تن سواره وچهل تن پیادهٔ نظام بامر حضرت والا ازشالکوت براه قندهار رهسپار ترمیم بروج وعلایم سرحدیهٔ مذکوره شدند وصد رأس قاطر حماله باخود برداشتند ودرروز جمعه سوم ماه صفر وارد منزل عباس آباد شده حکمران قندهار محافظ باایشان کماشته امر کرد که تاگرشك رسانیده از آنجا تاولایات متعلقهٔ هرات حاکم پشت رود محافظ باایشان همراه کند واز آنسوی قاضی سعدالدین خان حکمران هرات بمنشور سعادت دستور که ازحضور فیض کنجور والا بنامش شرف صدور یافته بود جنرال غوث‌الدین خان را که ازوقت بغاوت مردم فیروزکوه که ازپیش رقم کشت تاحال در آنجا اقامت داشت درهرات خواسته ملا عزیزخان برادرش را جهت انجام مهام مردم فیروزکوه ازهرات در آنجا فرستاد که جنرال موصوف را باماًمورین دولت انکلیس همراه کرده رهنورد ترمیم بروج سرحدیه نماید وآنگاه که انکلیسان وارد منزل اسفزار شدند وجنرال غوث‌الدین خان نیز درهرات رسید هشت روزه علوفهٔ جماعهٔ انکلیسان را در مواضع دهنه ذوالفقار وقره تپه وچهل دختران ورباط قاشان مهیا وآماده ساخته اشتران بارگیر نیز تجهیز ومهیا کرده باتفاق میرزا یعقوب علیخان خادم دولت انکلیس ومقیم هرات جنرال مکلین را در مشهد بذریعهٔ نامه آگهی داد واو در روز بیست و هشتم ماه اکتوبر سنه ۱۸۸۷ میلادی نامهٔ مبنی برتشکرومنت گذاری برای حکمران هرات فرستاده اینرا نیز التماس نمود که بدون از مواضع مذکوره هم اگر علوفه لازم داشته باشند حکمران کشور هند اطلاع خواهد داد که آماده شود وهم نوشت که مکاتیب هردوتن کپطان ومیجررا بمحافظت درسرحد مشهد وشالکوت برساند وحکمران هرات این‌نامهٔ‌جنرال مکلین را ارسال پایهٔ‌سریر سلطنت نموده ازحضور اقدس والا استدعای دستورالعمل کرد چنانچه امریکه‌ازپیشگاه حضور شرف صدور یافت درمحلش رقم میگردد انشاءالله

وقائع ماه صفر سنه ۱۳۰۵ هجری

ترمیم بروج سرحدیهٔ هرات

﴿ ذکر ازدواج بامسرت وابتهاج دختر خجسته اختر ملك لندی خان ﴾

(باشهزادهٔ سعادت وساده سردار حبیب الله خان وشرح حال)

[ملاعلاؤالدین که ازپیش اشارت شد]

صدور حکم اقدس درباب تزویج شهزاده حبیب‌الله خان

وهمدرین اوان دختر عفت سیر ملك لندی خان منکلی که بخواهش واستدعای او عز منظوریت وشرف مقبولیت ازدواج مهین گوهر درج جلال وبهین اختر برج کمال شهزادهٔ نیکوخصال ستوده افعال سردار حبیب الله خان را از حضور مهرظهور حضرت والا دریافته بود سردار شیریندل خان را فرمان شد که امر خیر عروسی شهزاده‌را بخوشی‌ومسرت وخرمی وبهجت بپای برد وبرسم ورواج عمومیهٔ افغانی این‌عرس وشادمانی را بانجام واتمام رساند وچندتن اززنان کهن سال بزرگان آنجارا باآن بانوی مشکوی سعادت بمحفل عفت ومحمل عصمت برنشانیده رهسپار حجلهٔ‌اعزاز واکرام سازد ومقارن انتحال ملاعلاوالدین که از پیش اشارت رفت بزرگانیرا که

شرفیاب حضور اقدس گردیده مخلع وسرافراز باز گشتند دیده عهد نامهٔ مشعر براطاعت وانقیاد بحاشیهٔ کلام معجز نظام رب العباد نگارداده وخاتم بران نهاده مصحوب دویست تن از بزرگان واعیان جانی خیل قوم منگل که وعدهٔ آمدن نزد سردار شیرینדل خان داده بودند نزداو فرستاد و سردار موصوف پس از وارد شدن وقرآن مذ کوررا نزدوی ماندن آنها همه را بدین کلام دل بجای آورد که حضرت والا قلم برجرایم تمامت مردم خوست ومنگل کشیده خطای ایشانرابخشیده است پس چرا ملاعلاوالدین خویش را قرین یاس وهراس ساخته ازاولیای دولت معترض ومجتنب است میباید بمراحم ملوکانهٔ حضرت والا که شامل حال عموم رعایا وبرایاست نظر کرده بدون خوف وخطر ازراه اطاعت درمسکن وموطنش باز آمده مقرجوید وبزرگان حاضر آمده که از تسلیات سردار خجسته اطوار اطمینان حاصل کرده بودند لب بپاسخ گشودند که چون ملا علاوالدین دربین ما پناه گزین شده است سزاوار چنان دانستیم که نخست زبان ضراعت وبیان شفاعت استدعای عفو خطایای او را کرده آنگاه که معفو گردد ازدر معذرت پیشش آورده رشتهٔ اطاعت دولت را در گردنش اندازیم وسردار شیرینדل خان این اظهار ایشان را تحسین وتوقیر نموده بعد کسانیرا که شایان خلعت بودند تن بعطای خلعت آراسته وسعید خان مین زائی وقاضی عبدالرحمن متونی وقاضی میرهاشم خان وشیرمحمد خان را باایشان همراه کرده رخصت مراجعت داد که باتفاق هم ملا علاؤ الدین را تسلی داده ومطمئن خاطر ساخته باخود بیاورند چنانچه ایشان اورا در روز بیست وهفتم ماه صفر باخود برداشته وهفت جلد کلام الله را برسر او و شش تن دیگر جهت شفاعت گذاشته نزد سردار شیرینדل خانش آوردند وپس از آنکه عذر وعفو تقصیرات اورا خواستند خودش بزبان عجز والحاح از سردار شیرینדل خان استدعا کرد که نخست با کرنیل سید اصغر خان از پیشگاه مرحمت پایگاه حضرت والا عفو سیئات اورا خواسته بعد برادر وعم زادگانش را باچند تن از اقربانش بدارالسلطنه فرستد وخودش را ازسبب ضعف ونقاهت تاماه حمل ازرهسپار شدن جانب کابل معذور و معارف دارد که انشاءالله پس ازنوروز عالم افروز خودش احرام بند قبلهٔ انام ومرحله پیوند مطاف خواص وعوام گشته شرایط تلثیم سدهٔ علیای سلطنت رابتقدیم رساند وسردار شیرینדل خان بملاحظهٔ اینکه ملا کلاب الدین وبزرگان طائفهٔ وزیری ازسبب معلوم شدن نیک وبد احوال او قدم از پیش آمدن وسربخط فرمان نهادن باز داشته بودند مسئول اورا بگوش قبول جا داده خلعتش عطا کرده وعیال ومنسوبانش را از تنگنای جبال منگل خواسته بعد خودش را رخصت باز گشت داده در منزل ومسکن خویش جای آسایش گزید وبرادر وبنی اعمامش را بابزرگان جانی خیل در کابل فرستاده از حضور فیض گنجور حضرت والا بعطای خلعت وشرف ملازمت دولت سرافرازی یافته بعضی که شایان رخصت بودند باز گشتند ومقارن اینحال ملك یار محمد خان داوری که باخان محمد خان پسرش ازراه اطاعت پیش آمده نزد سردار شیرینדل خان طریق خدمت می سپرد ازجملهٔ ده هزارتن مردم سکنهٔ علاقهٔ داور سه هزارتن را نسبت تعلق بخود داده وپنجهزار روپیهٔ کابلی مالیهٔ اراضی مردم متعلقهٔ خودرا برذمهٔ قبول نهاد که برطبق دیگر رعایا بکار گذاران پادشاهی برساند وسردار شیرینדل خانش خلعت ورخصت مراجعت داده باوی مواضعه (۱) نهاد که رفته بزرگان مردم علاقهٔ خود را حاضر آورده پس از تسلیت وخلعت ورخصت مراجعت یافتن ایشان وجه مالیه را وصول نماید وهم تسلیت نامها مصحوب او بدیگر بزرگان علاقهٔ داور فرستاده دعوت اطاعت کرد

شرح حال ملك یار محمد علاقهٔ داور

(۱) مواضعه یعنی قرار داد

﴿ شرح حال بدخواهان دولت که در هرات بودند ﴾

(وراه عداوت می پیمودند)

شرح حال معاندین مقیمهٔ هرات

وهمدر خلال احوال مذ کوره از عرائض واقعه نگاران دارالنصرت هرات وغیره کاربردازان وهواخواهان دولت علیه حضرت والا را بر خسارت وعداوت بعضی از مردم هرات که بدخواه دولت بودند وراه عداوت می پیمودند وبرخی بفرمان طلب در کابل آمده وبندی (۲) هنوز در هرات اقامت داشتند درروز دوشنبه بیست وهفتم مذ کور ماه صفر که روز آمدن بزرگان جانی خیل وملا علاؤ الدین در نزد سردار شیرینדل خان بود

(۲) بندی یعنی بعضی وپارهٔ

چنانچه کذشت آکهی دست داده بتوسط نائب میرسلطانخان کوتوال قاضی سعدالدینخان حکمران هرات را فرمان شد که در خصوص مال دولتی وبعضی از مردم بد اندیش فساد کیش هرات که طریق فتنه در پیش دارند چون میر ابراهیم که عمامهٔ معرفت بسر وردای ارادت مردم در بردارد واز هرات بفرمان طلب درکابل آمده وپانزده هزار روپیه کابلی از مال بد خواهان دولت که فرار مملکت ایرانند بذمهٔ او ثابت کردیده وسند داده که بخزانه رساند واززندان درخفا ببازماندکانش نوشته که مال التجاره ونقدینه اش را ازشهر هرات بیرون کشند واین مکتوب بدست کارپردازان پایهٔ سریر سلطنت افتاده ازمطالعه ساطعه کذشته وحق بمرکز قرار کرفت که وجه ازو کرفته شود واول سی‌هزار روپیهٔ قران را حصول نموده سیاههٔ باقیرا نزد کارداران حضور بفرستند وهمچنین غلام محمد سلطان یعنی کبطان که ازشرارت ومفسدت خویش طلب کابل شده ویك‌لك روپیهٔ قران بمحمدسرور خان سابقه حکمران هرات وعـده داده خواهش کرده که روزدیکر وجه را ازو کرفته بکابلش نفرستند وازین سبب وهم ازسبب آنکه مکتوبش که برای سردار محمد ایوبخان فرستاده ترغیب آمدنش درهرات کرده بدست افتاده است اورا روانهٔ کابل نماید وهم ایوب نام جهود را که نقدینهٔ سردار محمد ایوبخان را در تصرف دارد رهسپارکابلش سازدوعلی اکبر خان مغول‌را که مال‌احمد علیجان بقرار نوشتهٔ سردار عبد الله خان تیموری‌درنزد اوست نیز روانهٔ کابل کند وشهنواز خان تاجر که رفیق وشریك تاج محمـد خان بن ارسلاح خان غلجائیست نیز روانهٔ دارالسلطنه کند وهم عبد الباقی پسر ایشیك اقاسی محمـد زمان خان را که پدرش در کابل واو در بست خواجه عبد الله انصاری رحمة الله علیه پناه کزین شده بود امر شد که روانهٔ حضور نمایدواوچندی دربست سربرده آخر الامر خودرا از مناره بزیر انداخته پهلو وپایش‌شکسته رستم علیخان برادرحسبی سپهسالار فرامرز خان اورا باتن خسته وپشت وپهلوی شکسته کرفته بعبد القادرخان خسرش سپرد وپس از صحت یافتن ازنزد او کریخته خسر وعیالش محبوس‌شدند وهم ملا سنجر را حکم شدکه مال ومنال بسیاری از فراریان درنزداوست یك مواظب باشد که پنهان نکنند وتمام بتصرف دولت آید ونیز امر شد که تومانی دوروپیـه اضافه از وجوه مذکوره حصول کرده شود که تنخواه ومواجب محصل ونویسندهٔ که مأمور این امرند ازان داده آید ومقارن

فرستادن خوشدل‌خان را ازمشهد در طهران

اینحال کار کذاران خراسان لوی ناب خوشدل خان بن شیردل خان لوی ناب مرحوم وسیدال خان وعزیزمحمد وروح‌الله‌خان خادمان سردار محمدایوب خان‌را که درمشهد بودند بامر اعلیحضرت ناصرالدین شاه که جنرال‌مکلین انکلیس‌ازوی‌استدعا کرده بود ازمشهد درطهران فرستادند که ازآنجاراه بغداد شریف باسردار مذکوررهسپار کشورهند شوند چنانچه‌بیاید انشاءالله‌تعالی ودراثنای اینمقال سربلند خان بن محمـد اکبر خان‌فوفل زائی وغلام محمدخان بارکزائی که درچشمهٔ منو ازجمع سواران کشادهٔ جلکای هرات دروقت ورودسردار محمدایوبخان‌در آنجا بسلامش رفته قوی دلش ساخته ودر هرات محبوس کشته بودند اقوام‌واقارب خود ایشان خواستار قتل ایشان شده سنکسار کردندوشربت بیك راکه سرمخالفت می‌جنبانید سپهسالار فرامرز خانش بدهن توپ‌بربسته پاره‌پاره کرد ودر ضمن وقائع مسطوره شمشیریکه نادرشاه افشارش بکمر میاویخت واز کردش روز کار بدست محمـد جان بیك فیروز کوهی رسیده وازو رستمعلی خان کرفته بکمر می‌بست وپس از چندی آنرا بسپهسالار فرامرز خان‌وشمشیر موسوم باژدر رابقاضی سعد الدین‌خان حکمران هرات‌داده بود ازعرایض واقعه نکاران آنجا بسمع فیض مجمع والا رسیده هردو شمشیررا ازایشان بحضور طلبید وسپهسالارفرامرزخان‌یکصد وهفتادمثقال طلاصرف باروبند شمشیر نادرشاه که اسباب سابقه اش نیست ونابود کردیده بودکرده بصحابت محمد حسن‌خان نامی ارسال پیشکاه حضور اقدس والا نمود وهم درین هنکام چند قطعه مکتوب از میرزا دوست محمد نام هروی که مشتمل برذمایم وقبایح ساوك ورفتار میرزا جیلانی نام سردفتر هرات ومتضمن بر محاسن سیرت‌ومحامد سریرت قاضی سعد الدین‌خان‌حکمران آنجابودند بمیرزا غلام حیدر خان برادرش که محرر حضور شهزادهٔ رفیع مکان سردار نصرالله خان بود رسیده وبواسطهٔ او تقدیم کار کذاران حضور اعلیحضرت شهریاری شده از شرف ملاحظـهٔ اشرف کذارش یافته حضرت والاحمل برتعلیم وتلقین قاضی سعدالدین خان کرده فرمان‌نمود که اورا تحت‌الحفظ‌ازهرات در کابل فرستاده درانجا نکذارد که از بودنش درانجا فتنه بار آرد وهم حکم شد که پسر محی الدین را که نسبت

خسر زادکی بحکمران هرات داشت وباسردار محمد ایوبخان فراز شده ازراه هند در کابل آمده بشفاعت قاضی سعد الدین خان معفو کردیده وحضرت والا اورا از بردنش باخود درهرات منع فرموده واو بخلاف امر والا درهراتش برده ووی درانجا جاده پیمای بدخواهی نسبت بدولت کشته بود تاکید رفت که ره نورد کابلش سازد وا کر از آمدن درپایتخت سرباززند بسپهسالار فرامرز خانش سپارد که اخراجش کند ومقارن اینحال قاضی سعد الدینخان بامر اقدس والا که شرف نفاذ یافته بود که برادران میر یحیی را در کابل روانه دارد ایشان را بدر بار حکومتی طلبیده پیام داد که حاضر بار شوند تاسخنی بدیشان کفته بازپس روند وازجمله میرافضل برادراو بمضمون الخائن خائف که از کردارش هراسناك بود وبدل ناپاك پاسخ داد که حالا عصر است ووقت آمدن حضر فردا حاضر خواهد شد واینرا وعده داده در شب هر دوتن برادران میریحیی بایکتن برادرزادهٔ خود ویکتن دیکر از بدخواه دولت بودند رهسپار فرار شده طریق مشهد بر کرفتند وبایکتن دیکر ازمعاندین دولت که بتغیر لباس از مشهد رهسپارهرات بود کرفتار دست سرحد داران کوسویه وکافر قلعه کشته درهرات زندانی شدند ودرخلال احوال مذکوره کرنیل ایت نام انکلیس کهازراه مملکت ایران مأمور ترمیم وتنصیب بروج فاصلهٔ سرحدیدهٔ هرات شده بود وارد مشهد مقدس کردیده ازانجا براه زور آباد ودهنهٔ ذو الفقار رهسپار کشته وارد قره تپه شد وحکمران هرات که ملا عزیزخانرا چنانچه ازپیش رقم کشت در فیروز کوه فرستاده وجنرال غوث الدینخان خان را در هرات طلبیده بود که باانکلیسانیکه ازراه قندهار مرحله پیمای سرحد هرات شده ودراسفزار رسیده بودند مأمور سرحد کنند مکتوب فرستاده امر کرد که نزد کرنیل ایت درقره تپه رفته تارسیدن جنرال غوث الدینخان مصاحب اوباشد وازانسوی کپطان بیت ومیجر بیکاك که ازمنزل اسفزار رهسپار منزل مقصود بودند ازراه اردوان خودرا بکرنیل بیت رسانیده بوی ملحق شدند وچون ملا عزیز خان وارد کردیده با کرنیل بیت ملاقات کرد ویکمیل تفنك دو لولهٔ شکاری ویکمیل تفنکچهٔ شش لوله بایك قطی نسوار میناکار ویك کلاس آبخوری برسم ارمغان بملا عزیزخان عطا کرده اوهمه را نزد حکمران هرات فرستاد ودر پایان کار اولیای دولتین افغانستان وانکلیس بروج نقاط فاصله را که خراب وهی رمیم (۱) کالتراب شده بودند بدینکونه قرار داده انجام نمودند که یك جانب رود کوشك تاحدود چهل دختران سرحد دولت روس بوده وجانب دیکرش تاقره تپه متعلق افغانستان باشد ورود قاشان تاتوره شیخ وخود توره شیخ هردو طرفه حق افغان بوده فروتر ازان متعلق روس باشد چنانچه رطبق این تحدید نصب بروج وعلائم (۲) را نموده بپرداختند ورفع منازعه کرده مناقشه را دورساختند ومقارن اینحال میر محمد عظیم بیك هزاره که باجان محمد خان حاکم دایزنکی وعدهٔ آمدن وجبین ضراعت بخاك آستان معلی سودنش را پس ازروز سیزدهم ماه محرم داده بود ازراه وفابوعدهٔ خویش پیش آمده شرف عتبه بوس سدهٔ علیا حاصل کرد وحضرت والایش نیك نواخته از عطای خلعت فاخره وخطاب سرداری سربلندش ساخت وباوی قرار داد که پس از انجام مهام هزاره جات تنخواه سر وسوار سردار انبیاء خان تایمنی بدو مرحمت شده باوی همدوش خواهد شد واو این احسانات حضرت والارا فراموش کرده درپایان کار چنانچه بیاید تمرد ورزیده بجزای اعمال ناشایست خویش رسید و کیفر (۳) کردارش را دید آنچه دید

شرح حال انکلیسانیکه مأمور ترمیم بروج فاصله شده بودند

(۱) هی رمیم آنها مانند استخوان پوسیده شده کالتراب مانند خاك کشته بودند

(۲) علائم جمع علامه یعنی نشانها

(۳) کیفر یعنی مکافات

﴿ ذکر مراجعت جنرال غلام حیدر خان وحکمران غزنین از حدود ترکی ﴾

(وعلیخیل وهوتکی وبمنصب نائب سالاری مفتخر کشتن جنرال موصوف)

بازکشتن حکمران غزنین وجنرال غلام حیدر خان ازمحال ترکی وعلی خیل

وچون کارقلعهٔ شنکی که درماه رمضان سال کذشته بفرمان حضرت والااحداث کشته وباخندقش که شش ذرع عرض وچهارذرع عمق دارد پرداخته شده وخاك آنرا دراندرون دیوارش انداخته حصارش درزیرخاك مستور کشت وهم کار بغاة طوایف ترکی وعلیخیل وهوتکی بپای رفته نظم ونسقی بروی کار آمد جنرال غلام حیدرخان بفرمان مورخهٔ روز سیزدهم ماه ربیع الاول که بنام او ازحضور انور شرف نفاذ وعز ارسال یافت فوج پیادهٔ نظام تحت رایت صوفی محمدافضل خان راباصد تن از سواران نظامی درقلعهٔ شنکی کذاشته خود بابقیهٔ سپاه در روزهجدهم ماه ربیع الاول راه باز کشت جانب غزنین بر کرفت وهمچنین سردار محمد حسن خان حکمران غزنین از علاقهٔ ترکی در روزنوزدهم

ماه مذکور رهسپار باز گشت شده هردوتن پی هم در روز بیست وچهارم وبیست وهفتم ماه مزبور وارد غزنین گردیدند وجنرال غلام حیدر خان سپاه را در زیر هردو منار غزنین که از تعمیرات زمان بهرام شاه غزنوی‌ست فرود آورده خود بفرمان طلب درکابل آمده ازشرف دست بوس حضرت والا مستسعد گردیده بمکافات خدماتیکه بتقدیم رسانیده بود از حضور فیض گنجور مرحمت ظهور والا بمنصب جلیلهٔ نائب سالاری مفتخر ومباهی گشته رخصت باز گشت غزنین حاصل کرده ودرآنجا رفته بخدمات نظام داری خویش پرداخت وهمدرین هنگام جواب نامه ورقعهٔ جنرال مکلین که از مشهد درباب علوفه ورسانیدن مکاتیب انکلیسانیکه مأمور سرحد هرات شده بودند نزد حکمران هرات فرستاده واوچنانچه گذشت ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته بوداز حضور انور بر وفق دوستانه وطبق خواهش جنرال موصوف بنام حکمران هرات مرقوم ومرسول گشت ودر اثنای این سوانح احمد علیخان خزانه‌دار هرات معزول وعبد الجبار نام خوافی از مردم هرات از تغیر او بسعی میرزا جیلانی خان سر دفتر هرات مأمور خزانه‌داری شد وشانزده هزار روپیهٔ قران از سنجش میرزای مذکور بر ذمهٔ احمد علیخان باقی افتاده وازانجمله هشت هزار روپیه را طلا وغیره جایداد نموده هشت هزار روپیه پایگیر او گشته بفرمان طلب در کابل آمده وجه ذمه گی خودرا تحویل خزانهٔ عامره نمود وهمدرین هنگام رکن الدوله از حضور اعلیحضرت ناصر الدین شاه مأمور ایالت خراسان گشته وارد مشهد مقدس شد وازین امر حضرت والا آگاه گردیده دو تخته پتوی سپید کابلی وپنج قطعه الوان پشمی نسج کشمیر که مساوی دو توب باشد از حضور بپارسل داك نزد حکمران هرات فرستاده امر کرد که تهنیت وتبریك نامه از طرف خود مرقوم وباشیای موصوفه نزد میرزا یوسف خان خادم دولت افغانستان در مشهد مرسول دارد چنانچه از انجام این امر والی خراسان شکر گذار وممنون دولت افغانستان شده مکتوب مفاخرت اسلوبی از وصول این هدیه وعطیه بحکمران هرات نگار داد وهمدرین اوقات ازعرائض نگارندگان واقعات خان آباد بگوش صدق نیوش حضرت والارسید که سید عمر نام برادر زادهٔ سید افضل عم سید محمود گنری که از راه فراردر حسن ابدال پنجاب رفته اقامه ورزیده‌است نزد سردار عبد الله خان حکمران قطغن رتبهٔ احترام ومرتبهٔ اعزاز واکرام دارد وهم مشغول‌کار عریضه خوانی حضور حکمران مذکور میباشد ودر دیگر امورحکومت نیز مداخلت میکند وحضرت والا اورا بفرمان طلب در کابل خواسته ازراه اخراج در حسن ابدالش فرستاد وهمدر روز سه شنبه بیست وهفتم ماه ربیع الاول که روز ورود سردار محمدحسن‌خان درغزنین بود چنانچه گذشت منشوری از حضور انور بنام سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان بصدور پیوست که آقا رحیم بیك وموسی بیك ومحمود بیك بزرگان فتنه جویان طائفهٔ قبچی وپرانچی را که از سبب یاری دادن وحمایت کردن بغاة مردم فیروز کوه گرفتار دست جنرال‌شربت خان‌شده واو در مزار شریف فرستاده محبوس گشته بودند روانهٔ کابل نماید چنانچه او هرسه‌تن‌را درکابل فرستاده درزندان‌سیاست بردندوبارعصیانرا باخود بگور بردندودر خلال امرمذکور عریضه ومکتوبی از تمامت سادات وزرگان مردم طوری سکنهٔ کرم نزد سردارشیرندل خان رسیده مرقوم‌داشته بودند که شنیدیم شما درکرم آمده فیصلهٔ گفتگوی اموال تاراج شدهٔ ماومردم‌حاجی را باشخصیکه ازطرف دولت‌انکلیس مأمور گردیده از پشاور می آید مینمائید وازین امر ما مردم مستبشر گشته امید وارشده‌ایم واز حضرت والا واطاعت‌باسعادتش رضامند وخرسندیم ومیخواهیم که حاکمی از جانب سنی الجوانب اعلیحضرتش مأمور علاقهٔ کرم گردیده اوامر ونواهی بادشاهی را در محل اجرا آرد وچون ما مردم نظر بحقوق سابقه خودرا خادم وچاکر دولت اسلام میدانیم در هنگامیکه معاذ الله خان بحکومت اریوب مقام داشت بهمین طریق اظهار حال وبیان احوال خودرا باو نوشتیم وتا کنون سعادت یاور ورهنمون ما نگشته فرجی بروی کار نیامد وحالا که مردم کرم از طرف دولت انکلیس جواب یافته مأیوس شده‌اند پرداختن کار گذاران دولت مذکوره را نسبت بخود ملحوظ‌خاطر ندارند ونا گوار می پندارند امید وارند که قرار ومداری از جانب دولت اسلام بکار وروز کار ایشان نهاده آید واگر مأمول ایشان بحصول نیانجامد این امر را مستور داشته در محل ابراز وانکشاف نیارد وسردار موصوف عریضه ومکتوب ایشان را بپایهٔ سریر سلطنت فرستاده از مطالعه مهر لامعهٔ حضرت والا شرف

عزل خزانه دار هرات

نامهٔ تبریك رکن الدوله والی خراسان

اخراج سید عمر نام گنری

ذکر وصول عریضهٔ مردم کرم نزد سردار شیرندلخان

گذارش یافته سردار شیرینندل خان را ارقام واعلام رفت که مردم کرم راست می گویند همیشه ازین قبیل اظهارات کرده ومیل خاطر ومرضی باطن وظاهر خودرا باطاعت ومتابعت ما ظهور وبروز داده‌اند اما چون بسر رشته وارشادیکه عز نفاذ یافته است کارورفتار نکرده‌اند همچنان معوق ومعطل مانده‌اندوامری که ازحضور بنام ایشان شرف صدور یافته بود اینست که چون‌دولت انکلیس کرم را در عهد امارت‌امیر محمد یعقوب‌خان از مملکت افغانستان جدا کرده بود روزی که ماوارد شدیم در باب آن ناچار سکوت اختیار کرده طناب سخن‌را بادولت مزبوره در محل پیچ وتاب نیاوردیم زیرا که تصرفات واختیاراتش در آنجا جاری بودند بنابران مااین خواهش را نداریم که کرم را از دولت انکلیس خواستار شویم یادراندرون آن علاقه دخل وتصرف وتعلق پیدا کرده خودرا غرض‌آلود بشمار آریم اگر خود آن مردم عاقبت اندیش وبفکر پاداش کار خویشند ومارا غم‌خوار روزکار خود میدانند میباید بدولت انکلیس اظهار کنند که افغان وازقدیم رعیت وتابع پادشاه افغانستان بوده ایم اکنون نیز اطاعت دولت افغان را اختیار میکنیم ودر وقتیکه خواهش نمودیم که علاقهٔ کرم از افغانستان جدا باشد ازسبب آن بود که ازامیر شیرعلیخان مرحوم وکار کنان اوانواع عقاب وعذاب دیده بودیم ومیدانستیم که بدترازاو از اولاد واعقاب اوستم برما خواهد رسید واینك که آن اسباب از میان رفته وافغانستان دردست اقتدار امیریکه غم خوار تمام احشام واقوام افغانستان است قرار گرفته برضا ورغبت خویش راه اطاعت جانب او پیش میکیریم و درینصورت دولت انکلیس هم قبول کرده خوب خواهد کفت وچون مردم کرم ابراز مطلب را بنهج مذکور نکردند واز طرف ماهم خواهش غرض آلود در میان نبود امور ایشان همچنان درهم وپریشان ماند هرچه هست از دست خود ایشان است حالاهم هرکاه بهمین قرار کار کنند نیکوودور ازکفتکو خواهد بود فقط وسردارشیرینندل خان ازمضمون این منشور بمردم کرم مکتوب فرستاده آگهی داد وایشان جرأت اظهاررا باکارکنان دولت انکلیس نتوانسته همچنان مانده تاحال رهسپار اطاعت دولت موصوفه اند ومقارن ایحال درروز یازدهم. ماه ربیع‌الثانی ملا محمد حسن نام هروی ومقیم مشهد مقدس باستدعای حکمران هرات بقاعدهٔ علم جفر ازاحوال آتیهٔ سردار محمد ایوب خان سوال کرده مستحصل آن چنین بظهور آورد که بسم‌الله تعالی شانه ربیع‌الثانی واحد عشرمن شهر نحال مآل کار ایوب بردشمنی خود باقی درنهایت شدت تحریك ووعدهٔ (۱) شخص دیکری ولی خیالات او از محالاتست مخذول ومنکوب خواهد شدوباشخصیکه محرك اوست خیانت کلی خواهد نمودوبسبب این خیانت بحبس ابدی کرفتار خواهد شد والتجا بدولت ابد مدت امیر صاحب خواهد نمود ودرباب حرکت او از ارض اقدس بزودی معلوم نیست تاسی وشش روز احتمال دارد و بعد از حرکت محبوس ابدی خواهد شد وبافغانستان بهیچوجه من الوجوه اورا تسلط وسلطنتی نخواهد بود آرزوی محال است که نموده وعاقبت امراو بغیر خذلان وپریشانی وحبس چیزی نخواهد بود فقط و حکمران هرات این محصلهٔ جفریه را کسیل درکاه عالم پناه نموده استدعای ملازمت اورا بدون اقتضای خودش باینددولت نمود و حضرت والا نکار فرمود که اکر سوال او مطابق جوابش نتیجه داد هرآئینه صله وجائزهٔ داده میشود وهم ازمشهد درهرات خواسته وظیفهٔ برایش معین خواهد شدفقط وهمدرین‌ایام‌انکلیسانیکه ازراه‌نصب وترمیم بروج وعلامات سرحدیهٔ هرات چنانچه کذشت‌وارد آن سرحد وثغور شده از کاریکه مأمور بودند بپرداختند از مرغاب عازم خاك میمنه کشته ازانجا رهسپار بلخ کردیدند وناظر نور الدینخان که بامر سردار محمد اسحق خان جهت علوفه رسانی ایشان راه بر کرفته بود در موضع چهار شنبه بانکلیسان پیوسته، ملاعزیزخان که بامر حکمران هرات با آنان همراه بود ازوصول او بهرات‌باز کشت‌وانکلیسان دو حصه شده نصف بامحمد حسین خان هزاره که درنظام منصب رساله داری داشت ازراه کابل عازم پشاورشده ونصف‌دیکر ازراه ایران درمشهد رفته ازهدوراه وارد مقامکاه اصلی ووطن‌فعلی خود کردیدند ومقارن‌ایحال سردار محمد عظیم خان هزاره که شرفیاب حضور انور کردیده چنانچه کذشت بعطای خلعت وخطاب سرداری مفاخر ومباهی کشته بود ازحضور اقدس رخصت مراجعت حاصل کرده یازده قطعه منشور سعادت واستمالت دستور بنام بزرکان طوایف یازده کانهٔ هزارهٔ یاغستان که تا اینوقت سرنخط فرمان نداشتند چون طوایف

مستحصل ما حصل احوال آیندهٔ سردار محمد ایوب خان

(۱) شخص دیکر ایما بجنرال مکلین است که اورا بوعده‌و نوید آنکه در مملکت افغانستان شرکت خواهد داد بفریفت

مراجعت انکلیسان از سرحد هرات

ذکر مناشیریکه بنام بزرکان هزاره شرف نفاذ یافت

عنایت خان. وحاجی. وباسی. وپنج پای . ومیر آدینه . وحاجی خان . ودولت. وعزیزواسکه . وسلطان احمد . وزاولی وارز کان . وصحبت خان . وغیره چون شوی . وبوباش . ودای چوپان . وزردك . وقلندر . وپشهٔ . وشیرداغ چون محمد عسکر قاضی ومحمد یوسف وعلی پناه ترخان وحسین زوار وملانجات وکلب حسین مهتر وتاج محمد سلطان وملا علی شیر وعلی نظر اوقی وملاشیرعلی وکلب حسین ومیرزاعلی وغیره بدین مضمون ازحضور پرنور والا شرف صدور یافت که درینوقت عالیجاه عزت آگاه صداقت نشان سردار محمد عظیم خانرا بخت وسعادت رهبری کرده شرفیاب دربار معدلت مدار کردید وازحضور عنایت ظهور برتبهٔ جلیلهٔ سرداری شرف امتیاز یافته باکمال سربلندی وافتخار وعزت واعتبار مرخص شد ولازم وضرور افتاد که شمارانیز بتعلیقهٔ رفیعه معزز ومخصوص داشته حقیقت مافی الضمیر وپیشنهاد خاطرمرحمت تخمیر خودرا درمحل ابراز وانکشاف آریم وبنکاریم که حضرت مالك الملك متعال که وجود مارا مرتبهٔ سروری ومنزلهٔ پادشاهی کرامت فرموده محض برای نظم بلاد وآسایش عباد وترفه حال رعایا وترقی احوال برایاست پس بنابران بذمت همت خویش قرار داده ایم که تمامت مردم سکنهٔ مملکت افغانستان را از افغان وهزاره وقزلباش وتاجیك وهندو بچشم لطف و مهربانی والتفات دیده غم خوار روزکار ومربی کاروبار همه بوده ناظم امور نزدیك ودور ایشان باشیم واکرفرق کذاشته افغان وهزاره را که هردواهل یك قبله وامت یك پیغمبر(ص) وپیرو یك کتابند از یکدیکرجدا بدانیم البته در روز حساب نزد صاحب دین و کتاب منفعل ولاجواب خواهیم بود پس هرآینه شما سلسله وقوم را مثل افغان وافغان را مثل شما قوم والوس ودوست ورعیت خود میدانیم و همچنانکه غم خواری شمارا ازطرف خدا ورسول او بذمهٔ خودفرض می پنداریم حق خدا ورسول را که زکوة ملك ومال است ازشما کرفتن وداخل بیت المال مسلمانان کردن وآنرا صرف ترقی وشوکت دین وملت ودولت اسلام کردن واجب میشماریم وترك فرض وواجب را نمی توانیم وتاانجا سخن ازشرع وکتاب کفته واز قوانین سلطنت و جهانبانی وآئین ملوك ومملکت داری نیز شمهٔ شمارا واقف وآکاه میکنیم اینکه آیا درنفس ولایت ومملکت هیچ سلطان وپادشاهی خواهد بود که مشت خانوار ضعیفی سکنی داشته نام خودرا یاغی بکذارد وایشان را طاقت وقدرت باشد که کردن دعوی پرخطر رافرازند وپادشاه غفلت کرده وغیرت نموده ایشانرا رعیت ومطیع ومنقاد نسازد واین نام بدرا ازصفحهٔ ملك خود بکلی محو ومعدوم نکند چون نبوده ونیست لاجرم ازاراده وخیالیکه داریم اول بالطاف ومرحمت وتسلیت وشفقت شما سلسله وقوم را بلالت براطاعت وهدایت بمتابعت میفرمائیم اکرنشد بقهر وشدت و لشکرکشی وسرزنش کوش شمارا مالیده درتحت فرمان می آریم وبدین مقوله خدای عالم عالم وحاکم ورسول مقبول شاهد وکواه است که ازعزم خود کذشت نداریم ومردان خصوص پادشاهان را لفظ وقول معتبراست چه جای آنکه سوکند یادکنند وسوکندما برای صدق پنداشتن شماست که فریب وبازی نخورید وتصور نکنید که ازینکونه سخنان بسیار شنیده ایم که کفته ونکرده اند ماخبری را که دادیم وسخنی را که کفتیم میکنیم پس اختیار بخود شماست که ازراه آدمیت واسلامیت ودین داری واتحاد ملت بقدم صدق وصفا پیش می آئید ومارا از حرکت صواب انکیز شغب آمیز خود راضی ومسرور میسازید وبالشکر های ظفر اثررا ازهرکنار وهرطرف وهرراه وهر درجانب وادی تنبیه وتهدید خود میکشانید وعالیجاه سردار محمد عظیم خان را نیز درین باب زبانی سفارش کرده ایم که شمارا بسیار دلالت ونصیحت کند واین شفقت نامهٔ اندرزختامه را مصحوب اوبرای شما فرستادیم که بزبان نیز شما را بکوید واز امروز تانوروز وعدهٔ ماوشماست ودرابتدای سال اودی ئیل ترکی شمسی افواج قاهره را ازهر طرف مأمور میداریم که مستعد وآماده باشند ونظر باحوال واطوار شما داریم که چه میکنید آیاخود را نزد خدا ورسول اونیکنام وسرخ روی دولت وملت اسلام میسازید یاطریق بغاوت وضلالت پیش کرفته تمرد می ورزید بهر حال درهرراهیکه شما قدم نهادید من نیز آمادهٔ اقدام آنم فقط واین نامهارا سردار محمد عظیم خان باخود برداشته رهسپار دیار خویش کشت وقبل ازوصول این نامهای موعظت شمول جمشید خان بن محمد باقر سلطان جاغوری که از راه دیکر بامر حضرت والا طریق استمالت وهدایت مردم سکنهٔ ارز کان وشوی، وبوباش وقلندر وپشهٔ وشیر داغ وغیره برکرفته بود بزرکان مردم مذ کور را دیده ودلالت نموده باایشان

که بمحض نصیحت او بذیرفتار اطاعت شدند قرار داد که یك فوج پیاده ویك فوج سوارهٔ نظام از مردم قزلباش ومردم الوسی هزارهٔ محمد خواجه وچهار دسته وجیغتوی غزنین باچهاردسته هزارهٔ جاغوری که همواره راه اطاعت وخدمت دولت پیموده ومی پیمایند داخل ملك ایشان شده دراجرای امور پادشاهی پردازند وهرکه سرباززند بتنبیه وتهدیدش پردازند ولیکن تازمان ورود لشکرپادشاهی درآن بوم وبراین قراردادرا مخفی ومستتر دارند که مبادا بعض فتنه جویان ناخن زن فتنه وشرآشته مردم را اغوا نموده از اطاعت وانقیاد باز دارد وجمشید خان قرار داد مذکوررا با این امر از ایشان عهد نامه گرفته مؤکد بسوکند خداوند بیمانند وپنجتن بزرکوار ساخت که دروقت وصول لشکر پادشاهی هرکه بانهاد هدایت وارشاد ایشان نشود بجبر واکراه درراه اطاعتش آرند وهم تمام هزارهٔ یاغستان را بدون محاربه فرمان پذیر ومطیع ومنقاد سازند و کسانیرا که شریر وسرکش باشند ازراه یورغمال بنام ملازمت دولت در کابل فرستند وآنکاه که این قرار داد وعهد ومیعاد از عریضهٔ جمشید خان بکوش پرهوش حضرت والا رسید ارقام واعلام فرموده برای جمشید خان نکار نمود که ما نیز بقرار خواهش آنمردم کار کرده بهمان مصلحتیکه خود ایشان دیده رفتار می‌نمائیم فقط وجواب مردم هزاره انشاء الله تعالی درمحلش رقم شده می‌آید ودرخلال این احوال عریضهٔ (سی‌ال کریس ماخ) معدن شناس انکلیس بشرف مطالعهٔ حضرت والا پیوسته چون اقتضای ملازمت وادعای خدمت دولت افغانستانرا کرده بود عرضش پذیرفته کشته درروز یازدهم ماه ربیع الثانی فرمان طلب بنام او صادر شد چنانچه آمدن وشرف باریافتن او مذکور میشود انشاء الله

ملازمت سی‌ال کریس ماخ معدن‌شناس انکلیس

﴿ ذکر تشریف فرما شدن حضرت والا ﴾

(از کابل جانب جلال آباد)

ذکر تشریف بردن حضرت والا در جلال آباد

وهمدرین هنکام حضرت والا بعزم قشلاق وارادهٔ انعقاد رشتهٔ وفاق مردم سکنهٔ سواد مشهور بصوات وبنیر وباجاور ودیر وطائفهٔ سالار زائی وغیره که همواره دامن زن آتش فتنه ونفاق بودند ودرمواضع متصرفهٔ دولت انکلیس از راه سرقت حمله نموده آسیب وضرر میرسانیدند شهزادهٔ والاجاه سردار حبیب الله خان را جهت انتظام مهام سلطنت ودادرسی سپاه ورعیت درکابل کذاشته در روز هجدهم ماه ربیع الثانی اعلام معدلت التسام را باجمعی ازافواج سواره وپیادهٔ نظام وخدام خلوصیت وصداقت ارتسام که تعداد همه بدوازده هزارتن میرسید جانب جلال آباد شقه کشا فرموده چون کار عمارت اندرون باغ شاهی چنانچه باید تمام نکشته ودر خورشان ونشیمن حضرت والا انجام نیافته بود درباغ وزیر محمد اکبر خان مرحوم حال موسوم بباغ کوکب نزول اجلال فرموده تمامت سپاه وخدام بارکاه وچاکران درکاه را بکنار رود خانه وحول وحوش باغ مذکور امر فرود شدن کرد وپس از نهضت فرمائی ومرحله پیماشدن حضرت والا شاه ابو الفیض خان وشاه محمودخان دروازی که از دیرکاه وطن مألوف ایشانرا از سبب مخالفتیکه با پادشاه بخارا داشتند فرو کذاشته از راه انتقال درخوقند رفته جای کزیده بودند ودراینوقت ازرهکذریکه باحضرت والا درهنکام مسافرت واقامتش درآنجا سلوك ورفتار آدمیانه بتقدیم رسانیده چنانچه کذشت روی امید بسوی درکاه عالم پناه نهاده ودرخان آبادقطغن رسیده برسم مهمانی توقف کزیده بودند وارد کابل شدند وشرفیاب حضور شفقت ظهور نواب مستطاب شهزادهٔ کردون وساده کردیده عز ملاقات حاصل کردند واز قبل او بمصارف مهمانی نائل کشتند تا که ازعریضهٔ آن مهین اختر برج کمال وبهین کوهر درج جلال شهریار دریا نوال را از ورود آنها در کابل اطلاع دست داده منشوری بنام وی از حضور اقدس شرف صدور یافت که مصارف ایشانرا بر وفق دلخواه وطبق زیست که وبیکاه وشایان شان ایشان معین دارد تا بعد از باز کشت جلال آباد قراری درکار ومداری بروز کار ایشان نهاده آید چنانچه بیاید انشاء الله تعالی وهمدرین احیان عبد الواحد خان حاکم خوست از حکومت آنجا تغیر یافته پس از شرف بار یافتنش چون طریق خدمت را بصداقت پیموده بود بکار پیشخدمتی دربار معدلت مدار

ورود شاه ابو الفیض خان وشاه محمود خان درکابل

عزل عبد الواحد خان حاکم خوست

فرار کردن نور محمد خان اچك زائی

که از پیش داشت ازحضور انور والا برحال کشت وهمدر خلال وقائع ماه ربیع الثانی امسال نور محمد خان اچك زائی که مبالغی از نقد وجنس قومش را در وقت جمع آوری احاد وافراد فوج پیادهٔ نظام درانی بمصادره کرفته بود وازعرایض وقائع نکاران قندهار که ارسال پایهٔ سریرسلطنت داشته بودند آکاه کشته قبل از آنکه حکمی درینباب ازحضور حضرت والا نفاذ یابد متوهم وخوفناك شده ازراه فرار درشالکوت رفت وحکمران قندهار بفرمان شهریار تاجدار مادروعیال ومال ومنال اورا از بیرون شهر قندهار دراندرون آن حمل ونقل داده درتحت شحنهٔ نظر در آورده بمحافظت نکاهداشت وهم میرزا میرعثمان خان بسردفتری دفترروزنامچهٔ دار السلطنه سرافراز وکامیاب کشت وهمدر ماه مذکور محمد حسین بیك بن یوسف بیك لعل هزاره دای زنکی ومحمد نعیم بیك بن مهدی بیك سرجنکل ومهر علی بیك بن محمد امیر بیك ایلخانی هزارهٔ مذکور بشرف

مأمور شدن پسر میر یوسف بیك به پیشخدمتی

پیشخدمتی حضور اقدس والا مشرف شده برای هر سه تن وخدمهٔ ایشان مواجب وتنخواه ازخوان احسان پادشاهی بقدر کفایت معین کردید وچون درپایان کار ازشرارت بسیار محمد امیر بیك ایلخانی ومحمد حسین بیك مذ کورفتنه بروی روز کارمردم هزارهٔ دای زنکی وغیره حادث شد چنانچه بیاید تمرد ورزیدند محمد حسین موصوف ومهرعلی مزبور بیاسا رسیدند ومقارن انحال عریضهٔ عبد الخالق خان پسر جناب مرحومی آخوند

وصول عریضهٔ پسر آخوند صاحب صوات بپایهٔ سریرسلطنت سعادت موصول

صاحب صوات بشرف مطالعهٔ ساطعهٔ مهرلامعهٔ والا پیوسته چون استدعای استرداد مال ومنال ملا نجم الدین آخوندزاده را که دروقت فرارکردنش بازمانده بود نموده بودند درروزجمعه بیستم ماه جمادی الاول حضرت والا مال ومتاع اورا بپاس خاطر آخوند صاحب صوات وپرسش امرحمل ونقل فرموده درباب اقامتش درکابل که خواهش کرده بودند پذیرفته نکشته امر اقدس بصدور پیوست که درصوات همچنانکه هست مسکن کزیده زنهار بانهاد نواحی جلال آباد وکابل نشود که بواسطهٔ او مبادا مردم جبال مصدر فتنهٔ شده بادولت انکلیس که بااندولت طریق دوستی می پیماید بمحاربه کرایند ودولت را متهم تحریك ایشان نمایند وازنمغی انکلیسان راه مذاکره بادولت بکشایند

رفتن سردار محمد ایوب خان ازایران درهندوستان

﴿ ذکر بردن انکلیسان سردار محمد ایوب خان را ﴾

(از ایران درهندوستان)

وهمدرماه جادی الاول سردار محمد ایوبخانرا که ازخواف چنانچه کذشت درمشهدنزد جنرال مکلین انکلیس رفته وخودرا باو سپرده اختیار دار کارش ساخته بود ظاهراً بنویداینکه پارهٔ از افغانستانرا دولت انکلیس باو سپارد وباطناً جهت حصول مرام ومقصد خود ایشان که از بودن او در هندوستان بافغانستان در محل اجرا آرند ازمشهد مقدس براه طهران وبغداد شریف رهسپاردیار هندش کردند چنانچه باهمراهانش که درطهران بودند وهم از مشهد قبل ازین بعضی را که درآنجا بودند چون لوی ناب خوشدل خان وغیره در طهران فرستاده بودند درهند بردند وپس از حرکتش جانب نشابور ورسیدنش دربغداد شریف مکتوب سردار محمد موسی خان بن امیر محمد یعقوبخان ازآنجا در منزل طرق واقع دو فرسنکی مشهد مقدس بسردار محمد اکرم خان معروف بکاکو جان بن سردار فقیرمحمد خان مرحوم که جهت امری درمشهد بازمانده بود رسیده چون نوشته بود که تاورودام دربغداد ازرفتن‌درهند بازایستاده‌اند میباید بسرعت وشتاب خودرا برساند اواز وصول انمکتوب معاجلانه ره نورد کردیده بدیشان پیوست ودر هند رفت ودر خلال انحال از عریضهٔ میرزا بیضا خان مقیم مشهد مقدس که از اظهار ملا احمد وجهانداد ورضانامان بواسطهٔ جعفرعلی‌نام ملازم نائب میرسلطان کوتوال مرقوم وبپایهٔ سریر سلطنت مرسول داشته بود بمسمع عدالت مجمع والا رسید که چهل هزارروپیه‌از حفیظ الله خان لهوکردی که معاند دولتست نزد حاجی رجب نام‌تاجرهراتیست وسرمایهٔ تجارت اوهمین وجه است وحضرت والا حکمران هرات را فرمان کرد که حاجی مذکور را محبوس وتمامت‌مایملك منقول وغیرمنقولش را ضبط نماید وپس از تحقیق چون مکشوف کشت که از معاندت تهمت بروی بسته اند حاجی مذکور را رها

نامهٔ ترخانوف در باب راه دادن مال التجارهٔ دولت روس بافغانستان

ومال ومتاعش را مسترد فرمود ومبلغ مزبور را سیاستهً ازمظهرین موصوفین حکم حصول نمود ومقارن ایحال مکتوبی از ترخانوف نامی درخصوص راه دادن اشیای تجارتی دولت روس درافغانستان به حکمران هرات رسیده واو ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده چون ازمطالعهٔ حضرت والا شرف گذارش یافت امراقدس بصدور پیوست که درینوقت راه داده نشود وآنگاه که راه موالات مفتوح گردیده هریکی از دولتین از دیگری مطمئن خاطر گردد ورشتهٔ عدم مداخلت طرفین در مملکت یکدیگر مرتبط ومستحکم گردد مال التجارهٔ دولت مذکوره در افغانستان اجرا داده آید چنانچه پس ازارتباط رشتهٔ وداد راه تجارت بازشده مال ومتاع دولتین درمملکت جانبین دررفت وآمد افتاد ودرخلال ایمقال قدم نام فیروز کوهی باالله وردی نام پسر عاشور که بامر شبانی مردم طایفهٔ سوقتی سکنهٔ پنجده متعلقهٔ دولت روس اقدام داشت الله وردی رفیق خودرا که درکار چوپانی بااو انباز بود کشته هزاررأس گوسپند را که درتحت رعایتش بود باخود دربالا مرغاب آورد و آرزو وامان نامان از صاحبان گوسپندان نزد قایم مقام جنرال غوث الدینخان حاضر آمده داد خواست واوقدم نام مذکور را محبوس کرده پنجصد وشصت گوسپند را ازوی گرفته بدیشان سپرد وایشان نزد علیخانوف شده از نرسیدن چهار صدوچهل راس بقیهٔ گوسپندان خود شکایت واز ماجرا حکایت کردند وهم ازعثمان نام سوارهٔ گشادهٔ اسفزاری که محرك امر مذکور بود داستانی بپای بردند وعلیخانوف بحکمران هرات نامه فرستاده طالب بقیهٔ گوسپندان ودیهٔ قتل الله وردی نام شد واو عرض پرداز پایه سریر سلطنت شده ازحضور اقدس والا فرمان شد که بقیهٔ گوسپندانرا ازمحمود خان سرهنك وصدباشی زرین خان سرحد داران زجراً حصول کرده بصاحبان شان رسانند زیراکه این امر بواسطهٔ ایشان رخ داده اگرنه چگونه دراول آگهی ندادند ودیهٔ خون مقتول مذکور چون قدم نام قاتلش درزندان فوت شده بود بهدر رفته وعثمان نام را حکمران هرات از اسفزار خواسته وگوسپندان را برطبق امر حضرت والا بحصول آورده بصاحبان ایشان رسانید چنانچه رسید نامچه از ترخانوف حاکم پنجده مبنی بر اظهار خرسندی و امتنان بجنرال غوث الدین خان رسیده قطع رشتهٔ مذاکره و مناقشه شد ودر خلال این احوال پسران خان آقای جمشیدی که بواسطهٔ معاندت وبد خواهی ایشان نسبت بدولت گرفتار مکافات کردار ایشان شده بودند باعیال واطفال ایشان بفرمان طلب ازهرات درکابل آمده بقدر کفایت معیشت ومؤنت ایشان نقدو جنسی ازدولت بامسکن اقامت برای ایشان مرحمت گشت وتاسال هزاروسه صدو بیست وشش هجری درکابل روزبسر برده چون ازمراحم ملوکانهٔ پادشاه جرم بخش خطا پوش اعلیحضرت سراج الملة والدین که جهان مکرمتش درزیر نگین باد قلم عفو برجرایم جمیع خطا کاران دولت کشیده همه را مشمول عواطف خسروانه فرموده مطلق العنان ساخت درسال مذکور چنانچه در سوانح اعلیحضرت ممدوح مذکور مسطور خواهد گشت ازشرارتیکه درنهاد داشتند عبدالرحمن نام نبیرهٔ خان آقا باسیداحمدبیك وبرادراوترك عزت وسعادت

فوت سکندر خان سرهنك

کرده ازراه شقاوت بگریخت وبدولت روس رفت وهمدر خلال مقال واحوال مذکوره سکندر خان سرهنك را اجل موعود دررسیده ازمرض ذات الصدر وتب مزمن که عارض حال اوشده وجیش نام طبیب اهل هنود معالجش بود سود وبهبودی ندیده درروز چهار شنبه بیست وسوم ماه جمادی الثانی داعی حق را لبیك گفته بدرود زندگانی کرد وچون عمر گران مایه‌اش را صرف خدمت دولت نموده طریق صداقت پیموده بود سردار نورمحمد خان حکمران قندهار باهمهٔ افسران سپاه نظام واعیان وبزرگان شهردرسرای نشیمن که او حاضر آمده وغسلش داده بکفنش پیچیدند وتابوتش را نزد پسرش نائب سالار غلام حیدر خان درغزنین فرستاده پنج صد روپیه از خزانهٔ دولت جهت صدقات وغیره امور لازمه دادند وجسدش را پس از وصول درغزنین بمزاریکی ازاولیاءالله دفن کردند ومقارن ایحال دراوایل ماه رجب اینسال که وارداتش ازماه محرم رقم گشته آمد بهاول خان

صدور منشور مغفرت دستور بنسام بغات طوائف غلجائی

وکلزار خان وعبدل محمد خان پسر فاضل خان اندری که ازابتدای روزبغاوت ایشان تااینوقت ره نورد شرارت ودربدری بودند ازعسرت وپریشانی که دوچار حال وروزگار ایشان گردیده وزاروزبون شده بودند ازراه انابت بی آنکه کسی را شفیع خطایای ایشان سازند نزد سردار محمدحسن خان حکمران غزنین حاضر آمده بزبان ضراعت عفو معصیت خواستندواو کردار ایشان را بحضرت آفریدگار وا گذاشته چندتن از بزرگان افغانرا که اعتماد بایشان داشت ضامن گرفته وضمانت

خط شرعی ایشانرا که مشتمل براطاعت وترك شرارت ومفسدت بود ارسال پایهٔ سریرسلطنت نموده منظورنظر عاطفت کستر پادشاه جرم بخش خطاپوش کشته درروز بیستم ماه رجب از پیشگاه سریر معذرت پذیر منشورعفو تقصیر دربارهٔ عموم فرادیان شریر بصدور پیوست ومرقوم رفت که هرکه از مردم فتنه جویان نکوهیده خویان طوائف اندری وترکی وعلی خیل وهوتکی وغیره که فتنه ها انکیخته وخاك مذلت برسرخود بیخته هزاران خون مسلمانان را ریخته اند چون درتوبه درنزد کردکار باز است همه را راه آمدن داده وضامن کرفته ایشانرا باخطوط ضمانتشان روانهٔ کابل نمایند تاپس ازظهور صداقت وصدور اخلاص وارادت که ازناصیهٔ حال ایشان مشاهده کردد بخدمتی از خدمات دولت مأمور کردیده املاك ایشان مسترد شود چنانچه کسانیکه بشرف عتبه بوس مشرف شدند بعضی قبل از آنکه اخلاص وارادتش معلوم کار کذاران پایهٔ سریر سلطنت کردد باجل موعود بدرود جهان نموده مابقی مشمول عواطف خسروی کشته املاك واراضی همکنان بخود وباز ماندکان ایشان از راه مرحمت مسترد شده دیکر پیرامون خطا وغلط نکشتند وهمدرین احیان شیرعلی نام ساکن شغلهٔ هزارهٔ جاغوری که چندی دیکر از اشرار را بقتل میرزا احمد علیخان که ازپیش بشرح رفت اغوا ورهبری کرده بقتلش رسانیده تا اینوقت کوه کرد دربدری بود باپنجتن دیکر از شرکاء وانبازانش کرفتار سید عبدالعلی خان حاکم جاغوری کشته او همه را درکابل فرستاده بزندان سیاست بمردند وهمدر خلال این احوال جمعهٔ انکلیسان که مأمور ترمیم بروج فاصلهٔ سرحد هرات شده وبرخی پس از اتمام کار از راه کابل وبنذی از راه مشهد رهسپار دیار خویش کردیده واز انانیکه طریق مشهد برکرفته بودند بعضی ازراه قندهارطریق شال کوت اختیار کرده بود وارد کوشك نخود ومنزل یخچال کشته چون مصارف نقدینه وغیرهٔ ایشان باتمام رسیده بود مولاداد خان حاکم پشت رود مردم عرض راه را امر علوفه دادن کرده پس از وصول ایشان درشالکوت سندات ایشانرا که بمردم رعیت داده آزوقه کرفته بودند درمشهد نزد جنرال مکلین انکلیس فرستاده ووجه حاصل کرده بمردم رعیت رسانید ودرخلال انجال حکم والا درباب ضبط وربط اوقاف ادارهٔ مملکت افغانستان که بنام بزرکان دین ورهروان طریق صدق ویقین وقف شده بودند بصدور پیوست که همهٔ اراضی ودکاکین وباغهای موقوفه را ضبط دیوان نموده ودفترجدا کانهٔ بنام دیوان اوقاف قراردهند تامداخل همه صرف وظائف علماء وسادات ومساجد ومزارات شده کسی حیف ومیل نکند وهمدرینوقت مولوی غلام رسول نامی از متوطنین درهٔ غازی خان که خود را درنسب قریشی میکفت واز چهار سال درمدرسه هرات بتدریس طلاب شتغال داشت واز کردار ورفتار وکفتاراو آثار جاسوسی هویدا ودرانظار آشکار شده حاکم هراتش سوار محافظ کماشته از راه قندهار درشالکوت فرستاده بحضور انور والا آکهی داده این امر مستحسن افتاد

کرفتار شدن قاتل میرزا احمد علی خان حاکم جاغوری

شرح عبور انکلیسان مأمورهٔ سرحدهرات

ضبط اوقاف

شرح حال مولوی غلام رسول

﴿ ذکر تصفیه وفیصلهٔ کفتکوی علاقه هشتادان ﴾

(که از دیرکاه درتحت مذاکره بود)

فیصلهٔ امر هشتادان

وهمدر خلال واقعات مسطورهٔ اینسال که ١٣٠٥ هزاروسه صدوپنج هجریست دربین امنای دولتین ایران وانکلیس که ممیز ومنصف دولتین افغانستان وایران قرار داده شد درباب هشتادان که از دیرکاه سخنش درمیان بود جنرال مکلین انکلیس باناظم الملك ایران از راه تصفیه وفیصلهٔ آن وارد خواف شدند وجنرال مذکور از آنجا مکتوب فرستاده بحکمران هرات آکهی داد که علوفهٔ ده روزه را درموضع هشتادان مهیا وآماده کنند چنانچه او ده روزه علوفه وآزوقه را درآنجا اماده ساخته وجنرال غوث الدینخان را که اینوقت از دیکر امور فراغت حاصل کرده دربادغیس رفته وبکارهای مرجوعهٔ خویش پرداخته بود درهرات طلبیده اورا بامیرزا محمدعمر خان کرخی وسنداتیکه درباب هشتادان بدست آورده بود رهسپار آنجا ساخت وجمعی ازسواره وپیادهٔ نظامی وملکی را باایشان همراه کرد وچون جانبین از راه اصلاح ذات البین درروز دهم ماه شعبان وارد علاقهٔ هشتادان شدند درمجلس مذاکره باهم نشسته سخن آغاز کردند ورشتهٔ کفتکو بدر از کشیده جنرال مکلین اصل سجل ونوشتهٔ را که حسن خان شاملو درباب املاك واراضی مضافات مشهد وهرات متملکهٔ خود نکار

داده بود وجنرال غوث الدینخان آنرا حجت دولت افغانستان دانسته بود درخواست نمود وچون سجل مذکور مفقود شده بود جنرال غوث الدینخان باآنکه آنرا سندقوی میدانست ازحاضر کردنش عاجز گردیده وعده داد که اگر یافته شود حاضر آورده خواهدشد وغیرازان هرچند دلایل وبراهینیکه مثبت حقیت افغانستان بود وجنرال غوث الدینخان درمحل بیان آورد جنرال مکلین آنرا فروهشته سند دیگروقوی تر مطالبه همیکرد تاکه ازعریضهٔ حکمران هرات که جنرال غوث الدینخان بذریعهٔ مکتوب بوی آگهی داده واو عرض پرداز پایه سریر سلطنت شد حضرت والا را برتمامت ماجرا اطلاع دست داده ارقام وارشادفرمود که جنرال مکلین سندرا بمدعای خود یابمقتضای ایرانیان قبول نمیکنند ودرهردوصورت میباید تمام سندات را درکابل بفرستند که باحکمران کشور هند قطع وفیصلهٔ این امر کرده شود وازآنسوی جنرال مکلین نیزصورت امررابامنای دولت انگلیس نگاشته رفع منازعه ودفع مناقشه را معطل بامضا وجواب آنان کرد وخودش ازسبب حرارت هوا همراهانش را درآنجا گذاشته تارسیدن جواب رقیمه اش از نزد ویسرا درکوهستان بزك رفت چنانچه بیاید انشاءالله

﴿ذکر مراجعت موکب سعادت کوکب حضرت والا از جلال آباد﴾

ذکر بازگشت حضرت والا ازجلال آباد درکابل

وحضرت والا که درروزهجدهم ماه ربیع الثانی بعزم قشلاق ازکابل چنانچه گذشت تشریف فرمای جلال آباد شده بود درهنگام توقف سعادت موقفش باآنجا تمامت امور نزدیك ودور مردم سرحدیه وکوهستانات رابوجه دلخواه نظم ونسق داده وقراری بکار همه نهاده وسپاه وخادمان درگاه را سه‌ماه از تنخواه سال ایشان نقد از خزانهٔ رکاب مرحمت فرموده بزبان ملاطفت بیان راند که این سه ماهه مواجب بخلاف مستمره ازان پیشتر اززمان اجرا عطاشد که هیچیك ازاحاد وافراد لشکر وخدام اخلاص سیر از ناوردن سوغات درنزد اهل وعیال وخویش وتبارش منفعل وشرمسار نگردد وهم بازماندگان ایشان که‌چشم‌امید بوصول وورود مسافران ایشان دارند ناامید ومحروم نگردیده فرحناك وشادمان‌شوند خلاصه سپهسالار غلام‌حیدر خان درروز جمعه غرهٔ‌شعبان یکروز قبل ازحرکت موکب همایونی تمام احمال واثقال اردوی ظفر شکوه را از مقابل عمارت چهل ستون از نهر جلال آباد عبور داده روز شنبه دوم شعبان اعلام سعادت احتشام موکب محمدت کوکب از باغ وزیر محمد اکبر خان مرحوم براه لمقان دراهتزاز آمده در موضع چار باغ نزول اجلال فرموده درین منزل سردار گل‌محمد خان ولد سردار محمد صدیق خان نواسهٔ سردار کهندل خان مرحوم که حکمران لمقان بود چنانچه باید از عهده کار حکومت لمقان بیرون نشده بود لهذا معزول گردیده محمد خان نظام الدولهٔ هراتی چنانچه بیاید بعوض او بحکومت لمقان مأمور گشت وجمیع اردورا که بدوازده هزارتن منتهی میشدازروزحرکت ازجلال آباد تاروز ورود کابل برنج و گوشت وروغن وشمع‌وقندوچای وچوب ازجانب دولت عطا فرموده حبه ودیناری از کیسهٔ هیچیك بخرج نرفت بلکه ازهمان علوفهٔ راه هر کدام مقداری ازهرچیز درخانهٔ خویش برد چنانچه درین سفر مرحمت اثر محرر احقر که ازراه قندهار جهت تحصیل درلاهور رفته وازانجا براه پشاور وارد جلال آباد گشته بایکی ازپیشخدمتان دربار فیض آثار که جعفر علیخان بن‌بازعلیخان جاغوری باشد مصاحب ویار بود ازانجا تا کابل ازین انعام عام متلذذ وشیرین کام آمد ودر روز یازدهم ماه شعبان مطابق چهارم ماه‌ثور شمسی دارالسلطنهٔ کابل ازپرتو نزول شهریار باحشمت وتجمل رونق تازه وزینت بی‌اندازه یافت ودرین هنگام روزبیست ودوم ماه مذکورموافق روز پانزدهم ماه ثور ومطابق پنجم ماه می‌انگلیسی درکابل اکثر ازحصهای افغانستان مقداردوفیت برف باریده درهیچ چیزی‌اززراعات واشجار آسیبی نرسانیده بلکه‌ملخ‌را که درولایت‌قطغن نازل گردیده‌بود رفع کرد ودرخلال این حال کار گذاران دولت انگلیس مقدار دوهزار گام ازمنزل چمن واقع دامنهٔ غربی جبل کوژك که نقطهٔ فاصلهٔ‌دولتین افغانستان وانگلیس است تجاوز کرده بجانب منزل کدنی ازآهك نشان اساس وبنیاد عمارت نمودند وحکمران قندهار ازین امر باجنت بلوچستان نگار داده استفسار حال نمود وهم درروز بیست وهفتم ماه شعبان عرض پرداز پایه سریر سلطنت شده چون نشان مذکور درحدود متعلقهٔ

شرح حال مساحان دولت انکلیس

دولت موصوفه بود دیکر ذکری بعیان نیامد و همدرین هنکام مساحان دولت انکلیس بسر کردکی محمد یعقوب نام صوبه‌دار و امر واجازت اعلیحضرت شهریار والا تبار داخل علاقه پشت رود شده ازراه کتل بادام وارد زمین کز سرکردیده نقشه ومقدار طول وعرض وحدود اربعهٔ آنحدود رابه پیمایش جغرافیائی برداشته ونکاشته ازانجا رهسپار مواضع تیزنی وموسی قلعه وشهرکهنه زمینداور وروشن آباد وسرکند وشهرك وکوشك ونوزاد شده ومنزل بمنزل مساحت کرده بازکشتند ووارد ناوهٔ لندی واقع علاقهٔ زمینداور کردیده ازآنجا رهنورددهنهٔ دوآب شده مرحله بمرحله خریطه ونقشهٔ تمامت آن نواحی را کرفته از راه قلعهٔ کز وشورکی درکرشك فرود آمدند واز آنجا براهخ جال زه کرای قندهار شدند ودرهمه جامولا دادخان حاکم پشت رود علوفه وآزوقه بایشان رسانیده در پایان کار سندات ایشانرا نزد سردار محمد یوسف خان حکمران فراه فرستاده واو بحکمران هرات ارسال داشته و جهای همه را اواز جنرال مکلین مقیم مشهد مقدس باز یافت نمود وهمدرینوقت بزرکان

شرح رقیمهٔ مردم ترنك ومیزان

علاقهٔ ترنك ومیزان مکتوبی مبنی برجور وستم وبمصادره مال کرفتن مهمند خان نام حاکم ایشان نکاشته‌وبدرب سرای نشیمن کاه آقا سیداحمد سردفتر قندهار درخفا انداخته استدعای داد رسی کردند که ایشان بحکمران قندهار رسیده واستغاثت نمی‌توانند واو مکتوب ایشان را نزد حکمران قندهار برده وی کسانیرا که خاتم بران نهاده وحاضر قندهار بودند طلبیده خواست که ازراه داد رسی باز خواست کند لیکن ایشان ازواهمه اینکه مباداغور ایشان نشده وحاکم ایشان ازین امر آکاه کردیده خانمان ایشان را تاراج نماید از نوشته مذکوره انکار نمودند وچون دررقیمهٔ مذکوره میرزا علی کوهر نام سردفترسمت شرقی قندهار را شریك وانبازمهمند خان حاکم قرار داده بودند پس ازانکار آنان میرزای مذکور آقا سیداحمد خان را که مکتوب مزبور را بحکمران قندهار رسانیده‌بود فحش وناسزا کفته ازمجلس بخودانه برخواسته بیرون شتافت واین ماجراازعریضهٔ حکمران آنجا بکوش داد نیوش حضرت والا رسیده فرمان شد که هردوتن رهسپار کابل شده مهمند خان را محبوس باخود بیاورند تادر پیشکاه حضور نیك را ازبد امتیاز داده احیای حق واماتهٔ باطل فرموده آید چنانچه آمدن آندوتن درکابل باروبداد مهمند خان درمحلش رقم میکردد انشاءالله وهمدرین هنکام بیست خانوارازتراکمهٔ

شرح فتنه جوئی تراکمهٔ سالور

سالور که بسرقت ورهزنی معروف ومشهور بودند ودر موضع دولت آباد مسکن داشتند وقبل ازفتح میمنه درزمان دلاور خان والی آنجا که شرح حالش ازپیش کذشت ازدولت آباد کوچیده در موضع بادقاق رفته اقامت ورزیده بودند چندتن ازسواران تراکمهٔ سالور متعلقه دولت روس درشب آمده ازراه خفا آنها را کوچ داده باخود برداشتند که ببرند وداخل ایل والوس خود کنند وازینمعنی سواران میمنه آکاه کشته‌بتعاقب برخاستند ودرخارج ازخاك متعلقهٔ افغانستان بدیشان رسیده ایشان احمال واثقال خودرا از پشت راحله فرود آورده بدور خود بمثابهٔ سنکر برچیده بمدافعه کرائیدند تاکه یکتن از سواران میمنه مقتول ودو راس اسپ محمد زمان خان پسر میرمحمدحسین خان والی وپسرنفس بیك منکباشی مجروح کشته ودوتن ازترکمانان بقتل رسیده سواران میمنه کاری ازپیش نبرده بی‌نیل مرام بازکشتند واین ماجرا ازعریضهٔ مورخه سلخ ماه شعبان سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان بسمع فیض مجمع حضرت والا رسیده بکار کذاران دولت انکلیس نکارفرمودکه باحاکم نجده‌این معامله‌رابقطع وفیصله‌رسانند تابعدازین هیچیك ازدولتین افغان وروس مداخلت دررعایای یکدیکر نکنند اکرنه‌مردم ماوراءالنهر ازجهتیکه رشته اخوت اسلامی را باافغان مرتبط میدانند البته‌باطاعت امیراسلام راغب ومایل خواهند بود که دولت افغان بخلاف حقوق بین‌الدولی ایشانرا بشورش برانکیخته دعوت براطاعت خویش کند ولی چون این قاعده دربین دول متروك واینراه مسدود است افغان بر خلاف همه نمیکشاید وروس را نیز لازم است که نکشاید که رشتهٔ فتنه دراز ودر منازعه باز خواهد کشت ومقارن اینحال سردار محمد اسحق خان از

کریختن ایشیك آقاسی سلطان احمد خان

حدوث تب نزلی بستری شده سلطان احمد خان ایشیك آقاسی دربارش که از وی نقار خاطر داشت فرصت یافته راه فرار برداشت وجمی از سواران مقیمهٔ مزار شریف بتعاقب برخاسته واورا نیافته بی‌نیل مقصود مراجعت نموده مال ومتاع او هرچه بود ضبط دیوان سلطنت کشت وهمدرین اثنا میر محمد حسین خان مستوفی سابقه که

آمدن میرمحمد حسین خان از جلال آباد

بامر حضرت والا دروقت اعتلای لوای سعادت التوای موکب همایونی جانب کابل جهت قطع محاسبات درجلال آباد بازمانده وحساب عمال وضباط ورعایارا بااهل دیوان فیصله‌نموده بحضور اقدس اطلاع داده‌بودبفرمان طلبیکه

دررو سه شنبه سوم ماه رمضان بنام او شرف اصدار یافت در کابل آمده شرف دست بوس حاصل کرد وهم درین ماه سپهسالار غلام حیدر خان بزرگان مردم سه‌پای وغیره مردم شنواری را که جدید از اغوای نورمحمد خان بن سردار ولی محمد خان که غائبانه ازمیان ایشان بیرون رفت آرمیده باطاعت گرائیده بودند نزد خود خواسته درباب تعیین مالیات مزارع ومساقات ایشان سخن درمیان آورده ایشان درمحل اظهار آمده جواب گفتند که نخست کشت زار وچشمه سار ورودبار را مشاهده کرده بعد مالیهٔ هریك ازصاحبان زمین را بنام خودش ثبت دفتر ودیوان سلطنت نماید واو این گفتار شانرا مقرون بصواب دانسته چند تن ازمساحان مهندس را مأمور کرد که ازاملاك طائفهٔ مذبن زائی درپیمایش آغاز کرده همچنان پی‌هم همه را بانجام رسانند وخود بازرگان حاضر آمده ونجاه سوار وچهار صد پیادهٔ نظام راه موضع چل‌گزی برگرفت ودرانجا بقیهٔ بزرگان مردم شنواری وپشهٔ که دروقت توقف حضرت والا بجلال آباد باریاب نشده بودند نزد سپهسالار ستوده کردار حاضر آمده هفده هزار روپیهٔ کابلی باسم مالیهٔ اراضی مردم حیدر خیل وپشه ورحیمداد خیل بر ذمهٔ قبول گرفتند که درهرسال بکار گذاران پادشاهی برسانند ودر اثنای این مقال تعلقات پسر یار محمد خان مفسدوپسر میراآخور که درموضع مامند اقامت گزیده ودوتن ازایشان فرار پشاور بودند ونور محمد خان بقیهٔ ایشانرابرای اغوانمودن مردم در درهٔ نیازیان گماشته بود چنانچه ایشان باین اقاویل کاذبه که دولت انکلیس سردار محمدایوب خان را ازایران بعزت واحترام‌درهند آورده اند که بافغانستانش بکمارند ترغیب بفتنه وتحریض بمفسده مینمودند وخودش نیز که ازین‌مردم سه‌پای خائب وخاسر بیرون گردیده شب درجائی وروز درجائی راه‌شرارت‌می‌پیمود وسپهسالار غلام حیدر خان که درپی استیصال او وهمراهانش افتاده بجستجوی اقامتگاه او که در کجاست روز بسر می‌برد شاهزمان نامیرا ازمردم سنگو خیل بوعده ونوید جائزه برگماشت که بهر حیله وواسطهٔ که جای نور محمد خانرا بیابد وبتواند اورا بقتل وهلاك رساند تافتنه آرمیده گردد ویااز حدودش بیرون کند واوخودرا بجائیکه نور محمد خان درشب می‌خسپید رسانیده با کسانیکه همراه داشت هفت تفنك بجانب او گشاد داد ودست قضا گوله هارا ازوی رد کرده آسیبی بدو نرسید ومتعاقب این امر سپهسالار غلام حیدر خان جیلانی نامی‌را نزدخود طلبیده ودوهزار روپیه باونیز بطریق جائزه وانعام وعده داده وچهار صدروپیه نقد عطا کرده‌رهسپار قتل نور محمد خانش ساخت واو شب‌هنگامی در موضعیکه وی مقام داشت رسیده وزیر دیوار خانهٔ که شب را دران روز میرسانید نقب زده وازباروت پراگنده آتش زده دیوار وسقف آنرا ازصدمهٔ آتش باروت خراب وپست کرد اما چون نورمحمد خان دران شب بجای دیگر مهمان بود ضرریکه میبایست بدوبرسد نرسید وزوجه ومادرزنش که دران خانه بودند باآتش سوخته هلاك گشتند وهمچنین پیرمحمد خان برادر زادهٔ سردار ولی محمد خان که درموضع مانده واقع قوم عادل خیل وارد گردیده ودرکوه اقامت گزیده ازراه شرارت مردم‌را دلالت برغوایت میکرد سپهسالار موصوف بزرگان عادل خیل را که جهت بست مالیات اراضی شان نزدش آمده بودند زبان‌عتاب ایشانرا خطاب کرده گفت که شما مردم هرگز ره‌نورد جادهٔ صداقت و اطاعت نمیشوید اگر چنین نیست پس پیرمحمد خان را چرا گرفتار وقلعهٔ سکندر را که اودران سکنی وقرار دارد خراب ومسمار نمیکنید وایشان ازراه ظهور راستی این امررا که سپهسالاربزبان آوردٔ برعهدهٔ همت گرفته رهسپار طریق دمار پیرمحمد خان شدند وسپهسالار علیخان نام بشبلاقی را بامیر ثنا گل خان ازقفای آنان گماشت که صدق وکذب ایشان را درخفامعلوم نمایند وایشان که ازدرصدق راه برگرفته بودند باتمامت مردم عادل خیل مرحله پیمای تدمیر پیر محمد خان گردیده باوی در آویختند وکشش وکوشش مردانه کرده روزرا بستیز وآویز بشب رسانیدند وپیرمحمدخان چاره راحصر دیده درتاریکی شب بهزار گونه رنج وتعب بکوه برشده یکزنجیر(؟) ودو میل تفنك ویکمیل تفنگچه ویك تخته پتوی کابلی بادوطاقه کلاه ویکزوج بوت وسه ثوب کوت ازسراسیمگی بجای اومانده بدست مردم‌عادل خیل افتاد وایشان همه را نزد سپهسالار فرستاده مورد تحسین وباصدق قرین گشتند ومقارن انحال از عریضهٔ محی‌الدین وجافت نامان که سرنخط فرمان داشتند بگوش حق نیوش حضرت والا رسید که ملك موسی ومدثر نامان باخان ناوکی وعمرا خان جندول متفق ومتحد گردیده بامردم مابمحاربه گرائیده ودرهشت جا باطراف

بست‌مالیات مردم‌شنوار

تدبیر قتل نورمحمد خان وزنده جستن‌ورفتن او

شرح حال پیرمحمد خان برادر زادهٔ سردار ولی محمد خان

شرح حال مردم باجاور

بعیدهٔ مسکن وموطن ما قلاع وبروج برافراخته مارا مضطر ومتعسر ساخته اند وحالا بتوسط ویاس ولحاظ مردم باباذائی یکماهه دست ازقتال وغارت مالما بازداشته اند اگر چنانچه ازطرف دولت معاونتی بمانرسد هرآینه پس ازگذشتن یکماه حمله کرده مارا درتنگنای اضطراب واضطرار دوچار خواهند ساخت وحضرت والا سپهسالار غلام حیدر خان را ارشاد وارقام فرموده اعلام نمود که دست تطاول وتعدی آنان را از گریبان روزگار ایشان که رهسپار طریق اطاعتند بازدارد چنانچه ازپیامیکه اوبرای ایشان فرستاد ترك عناد کرده مصدر فتنه وفساد نشدند بلکه چندتن ازبزرگان اوتمان خیل سکنهٔ باجاور چون حاجی میر زمان وآخوندزاده ابوبکر وصاحب زاده محمد سعید بتوسط سپهسالار عریضهٔ مشعر براطاعت ومبنی بعهد وپیمان ومظهر برسوگند های غلاظ وشداد بپایه سریر سلطنت فرستاده چون ازحضرت والا خواهش لشکر کرده بودند که بمعاونت ویاری سپاه پادشاهی که رهسپار آن کهسار شود علاقهٔ باجاور را بمددکاری همدیگر درتصرف اولیای دولت آورده مردمش را مطیع ومنقاد امر ونهی سلطنت سازند واعلیحضرت شهریاری ازین عرض واستدعای ایشان سپهسالار غلام حیدر خان رافرمان وارشاد کرد که اسامی مذکوره را باچند تن ازدیگر بزرگان نزد خود خواسته امری را که بهبود دولت وملت باشد باایشان قرار داده معروض حضور بدارد تاقرار دادی بروی روزگار آنمردم نهاده آید ومقارن انحال درروز سه شنبه دهم ماه رمضان شاه ابوالفیض خان وشاه محمود خان دروازی که شرفیاب حضور شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان شدن ایشان از پیش شرح رفت درعمارت یغمان که حضرت والاقامت ییلاق داشت باریاب گردیده حضرت والا ازدر مرحمت وراه مکرمت شاه ابوالفیض خان رابه تنخواه سه‌هزار روپیه سالیانه وشاه محمود خان را بدو هزار روپیه سالیانه سرافرازی بخشوده دامن امید ایشان را برآمود وهم محمدخان نظام‌الدولهٔ هزارهٔ قلعه‌نو هرات را که ازدرگاه نظربند بود مشمول عواطف خسروانه نموده وقلم عفو برنامهٔ عصیان او کشیده بعطای شمشیر وکمر باربند طلا وخلعت فاخره وحکومت لقمان وشش هزار روپیه بخته تنخواه سالیانه کردن مفاخرتش را دربین امثال واقران برافراخت وهم بی الکریس باخ نام معدن شناس انکلیس که ذکر اختیار نمودن ملازمت دولت افغانستانش از پیش گذشت وارد کابل گشته درماهی چهار صدوچهل روپیهٔ انکلیسی که سالیانه پنجهزار و دوصد وهشتاد روپیه شود دروقت باریافتنش ازحضور انور والا بنام تنخواه برای او مرحمت گشت ومأمور دریافت کردن معادن فلزات شده درجبالیکه احتمال معادن دارد گردش کرده چیزی از مهارت او که درین فن داشت بروی روز نیامد الااینکه نقشهٔ سهول (۱) وجبال واودیه (۲) وقفار (۳) وانهار را برداشته باخود برد دیگر فائدهٔ عاید دولت نگشت وهمدرینوقت میرزا امین محمد خان از تغییر میرزا محمد داود خان که از عزل کرنیل ولی محمد خان مأمور سررشته داری پست یعنی داکخانه شده بود بسررشته داکخانهٔ کابل ازحضور اقدس سرافراز گردیده بکار آن اقدام کرد واز آنسوی چون کار جلال آباد انجام یافته ونظم ونسق در نواحی وجبال آن حاصل شد جنرال میر عطا خان بفرمان طلب از آنجا در روز پنجشنبه بیست وششم ماه رمضان راه برگرفته شرف عتبهٔ بوس سدهٔ علیا حاصل نمود وهم نسب علیخان خادم وفرستادهٔ میر چترار بایازده سوار از راه اتحاد ووداد وارد کابل گشته باریاب شد وچهارتن پرستار بادو تن بردهٔ نیك رخسار ویك جله شنقار ونك بچله شاهین ویکراس اسب که برسم تحفه وهدیه حضور فیض گنجور والا باخود آورده بود پیش کشیده همه مطبوع طبع جهان آرا آمده وفرستادهٔ مذکور مورد شفقت واحسان پادشاهی گشت ومقارن انحال میران هزاره دای زنگی ودای کندی چون یوسف بیك ومحمد امیر بیك ایلخانی وعلیجان بیك تخت وابراهیم بیك سرجنگل وسلمان بیك بن حسن سردار بفرمان طلب درکابل آمده وشرفیاب بار گردیده حضرت والا درباب استمالت واطاعت مردم هزارهٔ یاغستان که فرامین هدایت آکین چنانچه از پیش بشرح رفت مصحوب سردار محمد عظیم خان برای ایشان فرستاده بود وایشان قبول اطاعت کرده خواهش فوج پادشاهی کرده بودند که هر که فرمان پذیر نشود بمعاونت اینفوج بتدمیرش کوشند سخنان مرحمت بیان بامیران مذکوره گفته وقرار داد که برطبق خواهش آنمردم ایشان همعنان سپاه نصرت همراه داخل کوهستان هزاره شده هر که را از راه اطاعت پیش

تعیین تنخواه شاه ابوالفیض خان وشاه محمود خان در وازی

(۱) سهول جمع سهل که یکی ازمعانی آن زمین هموار است (۲) اودیه جمع وادی (۳) قفار بیابانها

باز گشتن جنرال میر عطا خان ازجلال آباد در کابل

آمده سر بخط فرمان نهد نوید احسان از طرف دولت باو دهند وهر که سر باز زده بجهالت و غوایت گراید تنبیه وتهدیدش نمایند اما هنوز حضرت والا بکار نپرداخته لشکر نگماشته بود که تقدیر نقش دیگری بروی تدبیرش آورده شیطان سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستانرا اغوا کرده رهسپار تمردش ساخت وکار تسخیر هزاره جات معطل بوقت دیگر گشت چنانچه بیاید انشاء الله تعالی وهمدرینوقت بروز دوم ماه شوال مردم چشهٔ بدون صدور امری سر از جیب تمرد بر آورده طریق بغاوت بر گرفتند وسه تن از پیادگان نظام را که برای کاری از راهی میرفتند بی هیچ گناهی بکشتند وازین امر سپهسالار غلام حیدر خان آگاه گشته فوراً مردم متوطنهٔ قریهٔ علاقهٔ متمکنهٔ آن مردم را بتنبیه وتهدید ایشان گماشت وجنگ سخت روی داده دلاورخان ومقام خان نامان باچند تن دیگر از هوا خواهان دولت کشته گشته درپایان کارگروه اشرار از بیم اینکه افواج قاهره معاجلا حاضر میدان پیکار گردیده دمار از روز کار ایشان بر آرند ناچار پشت بجنگ داده از راه هزیمت روی بسوی کهسار فرار نهادند وازین فتنه وگیرودار شهریار والاتبار ازعریضهٔ سپهسالار آگاه شده حکم قتل صادر فرمود وهم امر کرد که اراضی واملاك ایشانرا پس از قتل وتاراج بمردم مهمند داده وجود نامسعود ایشانرا ازآنسرزمین نیست ونابود کنند وسپهسالار ازصدور این امر چون جنرال میرعطا خان چنانچه گذشت با اکثر از افواج نظام درکابل آمده ودر جلال آباد ونواحی آن اندکی از سپاه مانده بود عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده دو فوج پیاده استدعا نمود که بر طبق امر حضرت والا بتدمیر آن قوم شریر پردازد ولیکن بواسطهٔ تمرد وسرکشی سردار محمد اسحق خان بعقدهٔ تعویق افتاد ونسب علیخان فرستادهٔ میرچترار که باعریضهٔ او درباب استجازت خریدن اسپ از ولایت قطغن وتحفه وهدیهٔ که بشرح رفت شرفیاب حضور انور شده بود رخصت باز گشت یافته درخصوص خریدن اسپ تحریر پیوست که دولت افغانستانرا هزاران اسپ برای توپخانه وسپاه نظام وغیره سامان واسباب بکار است واین قدغن نمودن فروش اسپ کاهی نقض وکسر ندارد که کار داخلهٔ مملکت معطل شده مردم انمملکت را اجازت فروختن اسپ بمردم خارجه داده شود اما یکطاقه شال خلیل خانی نسج کشمیر و یکطاقه لنگی زرین نسج پشاور با یکثوب چوخهٔ کمخواب ویکثوب چوخهٔ ابرهٔ کشمیری وهشت ثوب چوخهٔ ابر بخارائی وشاهی درازای هدیه وتحفهٔ او مصحوب فرستادهٔ مذکور ازحضور فیض گنجور والا برای میر مزبور مرحمت ومرسول گشت وهم یکطاقه شال خلیل خانی بایکطاقه لنگی زرین پشاوری ویکثوب چوخهٔ کمخواب مخصوص شاه الملك پسر میر موصوف فرستاده شد وهمدرینوقت میرزا سید احمد خان ومیرزا غلی گوهر خان که فرمان طلب بنام هردو تن ومهمند خان حاکم ترنك ومیزان چنانچه گذشت شرف اصدار یافته بود هر دو تن اولین مطلق العنان وسومین محبوس وبا محافظ وپاسبان واردکابل شدند ودرخلال این احوال بروز سه شنبه پانزدهم ماه شوال در خصوص تعلقات وباز ماندگان شاه ابوالفیض خان وشاه محمود خان درواری که خود ایشان از خوقند چنانچه رقم گشت در کابل آمده از خوان احسان پادشاهی کامیاب گشته وآنها در آنجا باز مانده بودند از حضور اقدس برای کار گذاران دولت روس نامهٔ مودت ختامهٔ مرقوم رفت که محمد یحیی خان وکامل خان ومحمد عمر خان ومحمد ولی خان پسران شاه ابوالفیض خان وعبد الله خان وولی محمد خان وعبد العزیز خان ابنای شاه محمودخان واحمد خان بن حامد خان ورحمن قلی خان وهمراه خان ومحمد یوسف خان ومحمد یعقوب خان خواهر زادگان ابو الفیض خان وشاه محمود خان که مارابا ایشان ارادت سابقه ومحبت سالفه چه دران جا وچه در دو واز بوده بنابران ایشان آن رشته را تازه ساخته وباب تعلق وراه اخلاص را بدینجانب گشوده ومشمول عواطف پادشاهی گردیده اند واستدعا وخواهش دارند که ایام ضعف وپیری وهنگام کهولت وزمین گیری خودرا بحروزی اگر حیات عاریت وفا کند ومرگ امان دهد درسایهٔ رأفت ایندولت بسر برده واز زحمات تردد تحصیل امر معاش فارغ باشند وانمسؤل ایشانرا بسمع قبول جاداده می نگاریم که چون دولت علیهٔ روس بر خواص وعوام وجمهور انام سکنهٔ ترکستان متعلقهٔ خودش مشفق ومهربانست هر آینه افسران وصاحب منصبان مقیمهٔ آنحدودش اگر از امکنون خاطر انها

بغی مردم چشهٔ

صدور نامهٔ موحدت دستور بنام کارگذاران دولت

آگاه شوند راضی خواهند شد که آنان از آنجا حرکت کرده با پدران خود ملحق شوند زیرا که تشتت وتفرقهٔ ایشان باعث رنجوری ومهجوری وحزن وملال جانبین خواهد بود وامید قوی چنانست که تکت راهداری بایشان داده رخصت اینولا فرمایند واز حقوق دوستی وهمجواری که در بین هردو دولت مرعیست رهسپار اینديارشان سازند فقط واین نامه را بحامد خان وچندتن از نوکران ایشان چون ملا ولیمحمد وعبدالکریم وناصر علی وشاه محمد ومحمدسلیم ومحمد رحیم نامان که باهردو برادر مذکوران همراه آمده بودند سپرده رهسپار خوقند فرمود که همه بازماندکان وزنان وپسران ایشانرا از آنجا درکابل آرند چنانچه ذکر ورود شان درکابل نگارش یافته می آید انشاء الله تعالی وهمدر خلال احوال الیکه رقم پذیرفته آمد سردار محمدایوب خان که باتعلقاتش چنانچه کذشت از مملکت ایران براه دریای شور وارد کشور هندشده ودر راولپندی قرار کرفت درماهی ده هزار روپیهٔ انکلیسی برای خود او وده هزار دیکر جهت سردار محمدهاشم خان وسیزده هزار برای جمیع منسوبان وخدمتکاران ایشان که مجموع درماهی سی وسه هزار ودرسالی سه لك ونود وشش هزار روپیهٔ کلدار شود باسم تنخواه از طرف دولت انکلیس معین ومقرر کشت ومبلغ معینه هر یك از خدام ایشان که از سیزده هزار روپیه مذکوره نام بنام تعیین کردید بعد ازین تحریر خواهد شد انشاء الله تعالی شانه العزیز

تعیین مواجب سردار محمد ایوبخان از دولت انکلیس

﴿ ذکر صادر شدن فرامین طلب بنام حکام بعضی ولایات ﴾

(و نیامدن سردار محمد اسحق خان از اندیشهٔ فتنهٔ که دردل داشت)

صدور فرامین طلب بنام حکام ولایات

در روز دو شنبه بیست ویکم ماه شوال که حضرت والا در موضع پغمان اقامهٔ ییلاق داشت سردار محمد یوسف خان حکمران فراه وسردار محمد حسن خان حکمران غزنین ومیر بدل بیك حاکم سیقان وکهمرد وسردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان ومیرمحمد حسین خان والی میمنه ومحمد اکرم خان حاکم هوتك وسردار عبد الله خان حاکم قطغن وسردار سلطان مراد خان میر آنجارا از حضور اقدس والا جدا جدا فرمان طلب صادر کشت که میخواهیم درین اوقات خجسته واحیان شایسته شمارا از درك سعادت حضور ما ومارا از ملاقات شما بهجت وسروری حاصل شده پس از چند روزه حلاوت دیدار از راه باز کشت مرخص ورهسپار شوند وپس از پرتو وصول این منشور مسرت دستور بعضی ره نورد بساط بوس حضور موفور السرور کردیده شرف بار وعز دیدار حاصل کرده وبرخی هنوز سازسفرساز ننموده بود که سردار محمداسحق خان سر از جیب تمردوتمر(۱) بر آورده بغی ورزید که انشاء الله تعالی نگارش یافته می آید وهمدرروز پنجشنبه بیست وهشتم ماه شوال سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان را فرمان رفت که میرزا مولانقل سرپلی ومیرزا قل محمد ومیرزا محمد حسن ومیرزا محمد نبی ومیرزا فرمانشاه مزاری ومیرزا عبد الرحیم ومیرزا کنجه خان آی بیکی ومیرزامحمدرجب آقچهٔ ومیرزا سید جان تاشقرغانی را اکر کار داشته باشند یا نباشند روانه کابل نماید وپس از شرفیاب حضور شدن ایشان اکر قابلیت کاری داشته باشند مأمور آن خواهند شد والا باز خواهند کشت واز قفای این فرمان ملا اویس الدینخان قافله باشی بامر اقدس شهریاری چهل وسه توپ الوان وهفتاد ونه توپ صحن سپید وهشتصدوپنجاه ونه توپململ ودو خروار وشصت ونه سیر کابل چای ودوصد وهشتادوچارونیم طاقه لنکی وچهل وپنج توپ صحن زرد ویکتوپ الپاکه ودوتوپ کشنکری وچهل وپنج توپ جینکری وششصد ونود ونه دانه پیالهٔ چای خوری حمل داده مصحوب عبد الوهاب نام نوکر خود در ترکستان فرستاد که بمعاوضهٔ اجناس مذکوره وبهای آنها اسپ جهت دولت خریده درکابل آرد وکارکذاران ترکستان بامر سردار محمداسحق خان که خیال پادشاهی در دل داشت از تمامت آن اشیاء محصول کرفته از اسپانیکه در بدل آنها برای دولت خریده شدند نیز محصول بوصول رسانیدند که کویا مال دولت دانسته دو چند محصول کرفتند وهمدر خلال اینحال از حضور اقدس سردار مذکور را باسردار عبد الله خان حاکم قطغن فرمان شده تاکید رفت که معابر رود جیحون را محافظ کماشته نیك حراست نمایند که کوسپند وکاو واسپ واشتر وغیره اجناس تجارتی را از محال ترکستان وقطغن وبدخشان در مملکت روس برده نفروشند واین امررا قدغن بلیغ دانند زیرا که درصورت عدم انسداد این راه درامور

(۱) تمر یعنی پلنگی کردن

زیست ومعیشت مردم افغانستان نقص روی داده عسرت بار آرد وهر که درحالت امتناع از راه خفا مرتکب فروش اسپ وگوسپند وغیره اشیاء داخلهٔ مملکت درولایات خارجه بشود از بزرگان واقسقالان آن باز خواست شدید بعمل آرند ومقارن اینحال غلام حیدرخان نائب سالار بامر شهریار سپهر وقار جهت احداث قلعهٔ متین ومعقل (۱) حصینی درعلاقهٔ مقر ازغزنین باچهارصد تن سواره وچهار صد تن پیادهٔ نظام ودو ضرب توب قاطری رهسپار گردیده از جمله صد سوار را درمنزل موشکی گذاشته وصد سوار را در قرا باغ بازداشته‌چون وارد مقر شد صد سوار دیگر را مأمور منزل شنکی نموده وچهل سوار را در اطراف مقر بقراولی گماشته مابقی را باهر دو ضرب توب باخود نگاه داشت تا اگر مردم ناصری وورد رسیدگان علی خیل وترکی واندری آهنگ فتنه وقصدوی کنند ودر هر موضع که حمله نمایند از منزل موشکی تا مقر وشنکی سواران‌مأموره آمادهٔ پیکار بوده یکی بسر وقت دیگری رسیده معاونت همدیگر کنند وخود در موضعیکه مابین اختر خیل واقع ویك دهنه قنات جانب شمال ویکدهنه طرف جنوب آن جاریست بکنار راه بزرك پادشاهی در روزچهارم ماه ذیقعده اساس قلعه را نهاده وچهارفردگاو ذبح کرده گوشت همه را بفقراء داده دست بکار برد وامور انجام واتمام آنرا مردم ترکی وعلی خیل بگردن طوع ورغبت خویش گرفته تاعرصهٔ یکماه که کار آن تا یکجائی رسید نائب سالار غلام حیدر خان بقیهٔ آنرا بر ذمهٔ اهتمام حاکم آنجا گذاشته بغزنین مراجعت کرد وهمدرین ایام سردارعطامحمد خان بن سردار شیریندل خان بالقا وایما وترغیب چند تن از غرض جویان که با ملا محمد افضل خان قاضی محکمهٔ شرعیهٔ گردیز عناد داشتند شرحی از قبایح افعال و ذمائم اعمال او معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته از عرض او حضرت والا بفرمان طلب در کابلش خواسته بزندانش فرستاد ودرپایان کارچون مکشوف افتاد که بمکتوبات ومواهیر جعلی اورا متهم ساخته درمحبس انداخته‌اند از حضور اقدس والا از قید رها وبقضاوت گردیز بر حال گشته درآنجا رفت وعطا محمد خان را باوجود نسبت قرابت قومی که باحضرت والا داشت از شیوهٔ عدالت بیست وچهار سیلی برویش امر زدن کرده رخساره اش را نیلی ساخت وبتحقیر از دربارش بیرون کشیده فرمود که درخانهٔ خویش نشسته سوار اسب نشود ومقارن اینحال سردار محمد یوسف خان حکمران فراه بفرمان طلبیکه در روز بیست ویکم ماه شوال چنانچه گذشت بنامش اصدار یافته بود مولاداد خان حاکم پشت رود را قایم مقام خویش قرار داده راه کابل بر گرفت وهم حکمران غزنین وارد بمقان شده شرف بار حاصل کرد وسردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان که دردل عناد وآهنك فتنه وفساد داشت ازآمدن در کابل سرباز زده تمارض نموده بیهانهٔ تبدیل مقام از مزار شریف در شادیان رفته از درمکایده عریضه نگار حضور اقدس شده استدعای فرستادن عبد الفتاح خان طبیب را نمود وحضرت والا که ازمکیدت او آگاه‌بود نگار فرمود که هر وقت شرفیاب ملاقات گردد معالجهٔ مرض او خواهد شد وطبیب مذکور را نفرستاد ومقارن اینحال سردار عبد الله خان حکمران قطغن بامر اقدس والا جای احداث قلعهٔ جهت اقامهٔ حاکم در موضع فاول واقع وسط اندراب‌وخوست وخان آباد وتالقان‌وغوری وبغلان وفرخاروبدخشان برگزیده‌واساس نهاده خود درروز هفدهم ماه ذیقعده بفرمان طلبیکه بنامش شرف نفاذ پذیرفته بود احرام بند قبلهٔ مقصود گردیده‌بعزم تلثیم سدهٔ علیا راه برگرفته وارد منزل شورآب شده جهت ترتیب وتنظیم بعضی از امور وتهیهٔ اسباب واشیای هدیه وتحفهٔ حضور درنك کرد واینوقت بهاؤ الدینخان عم زادهٔ ملا اویس‌الدینخان قافله باشی از حضور حضرت والا مأمور ضبط وربط سایر تاشقرغان شده از کابل ره نورد آنجا گشت ویار محمد خان ضابط آنجا ازمأموریت اوتغییر یافت وهم میرزاعبدالمجیدخان بسردفتری ترکستان مفتخرگردیده بامحمدا کرم خان دفعه دار که بتحصیل وجوه دولتی مأمور شد ازحضور انور شرف ره‌نوردی یافته ازکابل درمزار شریف رفت وبمجرد ورود اودرآنجا سردار محمد اسحق خانش که ازشادیان مراجعت کرده بود بغایت اعزازوا کرام کرده سنوات گذشته وآیندهٔ دیوان مملکت را از نظامی وملکی تفویض وی کرد که گذشته را بازپرس نموده حال وآینده را در محل اجرا آرد وهم ازسواران وپیادگان نظام جمعی رازیردست محمد اکرم خان گماشت که وجوه

احداث قلعهٔ مقر

(۱) معقل جای محکم

شرح حال قاضی گردیز

آمدن سردار محمد یوسف‌خان در کابل

شرح بغی و تمرد سردار محمد اسحق خان حکمران ترکستان

بقایارا وصول نمایند وخود بخلاف عزم وارادهٔ که دردل داشت تهیهٔ اسباب واشیای هدایای حضور انور را نیز برعهدهٔ میرزا عبدالمجید خان نهاد که اومهیا و آماده سازد تاباخود درکابل آورد واز اجرای همهٔ امورمذکوره درروز بیست و یکم ماه ذیقعده بذریعهٔ عریضه حضرت والا را ازراه ظاهر آگهی داده از اموریکه در ضمیر داشت مطمئن خاطرساخت ودرباطن درتهیهٔ اسباب تمردوسرکشی پرداخته بمؤامرت ومشاورت چند تن ازمعاشرین ومصاحبینش لاله کهندل خان را از راه اغوا کردن مردم ملکی ونظامی در میمنه فرستاده ظاهراً مکتوبی مصحوب او بمیرمحمد حسین خان والی آنجا که فرمان طلب بنامش شرف نفاذ یافته بود فرستاده پیام داد که بالاله کهندل خان رهسپارمزارشود که باهم راه کابل پیش گرفته آیند ودرباطن چون ازوی بیم داشت که دربغاوت متابعتش نکند لالهٔ مذکوررا تعلیم وتلقین نمود که بهرحیلهٔ که بداند وبتواند اورا باخودآرد واگرسرباززده عذری پیش نهد بقتلش رساند وهم افسران سپاه نظام میمنه را درمزار شریف نزد خود خواسته شربت خان جنرال را باخویش متفق وهمداستان ساخت وباغوای مردم میمنه وافواج مقیمهٔ آن مامورش نمود وازانسوی لاله کهندل خان وارد میمنه گشته نامه وپیام سردار محمد اسحق خان را بمیر محمد حسین خان رسانید واو که از کنه کار آگاه نبود پاسخ داد که تحائف وهدایای حضور والا را آماده کرده بعد وارد مزار شده باسردار والا تبار رهسپار کابل خواهد شد واوبتعلیمیکه سردار محمد اسحق خانش کرده بود ببهانهٔ اینکه سردارموصوف بسرعت وشتاب عازم کابل ومترصدوصول اوست وهم تحفه وهدیهٔ اورا نیزسرداررفیع مقدارمهیا میکند نگذاشته باخودش درمزار آورد وسردار محمد اسحق خانش دلالت بربغاوت وعداوت دولت ومعاونت ومعاضدت خویش کرده واونظر بحقوق واحسان دولت که مبذول حالش بود از قول وفعل سردار نامدار سرباززده بگوش قبول نشنید وسردارش محبوس کرده بزندان عتابش فرستاد وازین امر واغوا کردن شربت خان جنرال مرافواج میمنه را فتنهٔ که سردار محمد اسحق خان تاکنون مستتر وتهیهٔ ادوات آنرا مدنظر داشت مکشوف و مشتهر گشت چنانچه دروقت محبوس گردیدن میر محمد حسین خان درمزار شریف ازآنسوی شربت خان مذکور قرآن شریف را که سردار محمداسحق خان مصحوب اونزدافواج قاهرهٔ مقیمهٔ میمنه فرستاده بود خواست که بمردم سپاه نشان داده همه رابروی کلام معجزنظام خالق انام فریفته اغواکند اما قبل ازآنکه اوازراه فتنه انگیزی دست بکار برده اسباب خون ریزی واسلام کشی بروی روز آرد محمد شریف خان بن میر محمد حسین خان از حبس پدرش آگاه گشته باتفاق منشی عوض بدل خان وابوالفیض خان کمر بدفع این فتنه بربسته مردم سپاه را باخویش متفق وهمراه ساختند وآنگاه که جنرال شربت خان پای خسارت بمیدان شرارت نهاده زبان اغوا برگشود وسپاه ظفرهمراه رادلالت برغوایت کردمردم میمنه وتمامت سپاه که سعادت واقبال همبازوی ایشان بود بتحریك واشارهٔ پسر والی ومنشی عوض بدل خان وابوالفیض خان برجنرال مذکوربشوریدند واورا باکمیدان عبدالصمد خان وچهار تن از میمنه گیان که درفساد بااوهمعنان بودند گرفتار ساخته وغل وزنجیر درپا و گردن همگنان انداخته درهرات فرستادند وهم چنین در مزار شریف تمامت افسران سپاه نظام مقیم آنجا از افعال واعمال سردار محمد اسحق خان روی برتافته از دست وی کشته گشت و همهٔ امور مذکوره ووارادات مزبوره از عریضهٔ مؤرخه بیست ونهم ماه ذیقعده میرزا سید خلیل شاه سر دفتر قطغن در عمارت ییلاقیهٔ بمقان بگوش سراپا هوش حضرت والا رسیده در گسیل داشتن افواج قاهره پرداخت چنانچه عنقریب مذکورشده می آید انشاءالله وازآنسوی سردار نکوهیده خوی بامحمداسمعیل خان پسرش لوای غوایت التوا برافراشته خادمان سلطنت وهواخواهان دولت چون میرزا عبد المجید خان وغیره را محبوس کرده در زندان شرارت بپهلوی والی میمنه انداخته از مزار رهسپار تاشقرغان شدند واز آنجا خودش بافوج پیادهٔ مزاری رهسپار قطغن گشته پسرش را باز گذاشته راه قطغن برگرفته وارد خان آباد شد واز آنجا فوج پیادهٔ مزاری ویکفوج دیگر را باچهار ضرب توپ ودو فوج سواره که هشتصد تن باشد از راه معاونت مأمور قلعهٔ شش برجه کهمرد که نجم الدینخان خسرش را باستحکام آن امر کرده بود نموده علوفه و آزوقه ایشانرا امر کرد که درراحلهٔ الو وبیگار بارکرده منزل بمنزل رسانند ومقارن انحال میر احمد شاه خان حاکم فیض آباد بدخشان

از راه اطاعت نزد او آمده بزبان نیاز آداب نماز بجای آورد واو گفتار متملقانه اورا حمل بر غرض کرده نخست بامیرزا محمد امین خان وچند دیگر محبوس کرده قصد کشتنش نمود وبعد بشفاعت سردار سلطان مرادخان که باسردار نامدار از تن وجان یکدل وهمعنان شده بود ازقتلش در گذشته بسواران نظامش سپرده امر کرد که از نهر جیحونش گذرانیده رها دهند وخود باز گردند وازین سوی حضرت والا از عرائض خدمهٔ آنحدود برما جرا آگاه گردیده در روز ششم ماه ذیحجه سردار عبد الله خان حاکم قطغن را که رهسپار کابل شده بود واز حال اومیر احمد شاه خان وسلطان مراد خان هنوز آگاه نشده فرمان کرد که در اندراب درنگ کرده باتفاق هم ومردم ملکی ونظامی در موضع نهرین انجمن گشته آمادهٔ پیکار شوند واز جانب هرات قاضی سعد الدینخان حکمران آنجا باسپهسالار فرامرز خان نیز آگاه گشته رستم علیخان را بادویست تن سوارهٔ نظام مأمور میمنه کردند وهم دویست سوار از سواران گشاده مامور باقامهٔ شهرك نمودند وسه صد سوار دیگر را باملا عزیز خان برادر جنرال غوث الدینخان که خودش از جهت فیصله منازعه علاقهٔ هشتادان در آنجا بود ومحمود خان سرهنك وسواران گشاده افغانیهٔ هرات که در مرغاب اقامت داشتند وسواران هزاره بسرکردگی جلال الدینخان از قفای رستم علیخان راه میمنه بر گرفتند وهمچنین حیدر قلیخان جمشیدی باچهار صد سوار دیگر از همه بستر راه میمنه پیش گرفت ومیر اسمعیل خان نیز باششصد سوار دیگر از هرات مامور شدکه از علاقهٔ کوشك تاچهار شنبه واقع ابتدای خاك میمنه را در زیر حفاظت داشته مستعد کار وآمادهٔ پیکار باشد وتمامت سوارانیکه مذکور گشت بدوهزار وسه صد تن منتهی میشدند واز جمله ملا عزیز خان وسرهنك محمود خان وجلال الدین خان که راه سپار میمنه شده وهنوز در عرض راه بودند که سپاه مقیمهٔ اندخود از راه جانب داری سردار محمد اسحق خان حاکم وقلعهٔ اندخود را در محاصره انداخته بودند از رونهادن ایشان بجانب میمنه دور قلعه وحاکم اند خود را فرو گذاشته ودست از یاری سردار محمد اسحق خان برداشته بسپاه میمنه پیوستند ومقارن اینحال قاری تاج محمد خان که بامر سردار محمد اسحق خان طریق اغوای افواج میمنه را پس از گرفتار شدن شربت خان جنرال بر گرفته بود که شاید ایشان را بمکر وحیله از راه خدمت دولت بر گردانیده گمراه کند وارد منزل بلچراغ شده سواران مذکورهٔ هرات باکار پردازان میمنه باوی در آویخته وسه تن کپطان باسه تن سوارهٔ نظام از همراهان اورا دست گیر کرده مابقی را از پیش برداشتند چنانچه از راه هزیمت یکسر اسپ گریز رانده بسردار محمد اسحق خان پیوستند وایشان مظفر ومنصور وارد میمنه شده افواج میمنه بپذیرهٔ ایشان ورستم علیخان بر خاسته توپ استقبال گشا دداده مراسم پذیره وشادیانهٔ ورود ایشانرا نیك بجای آوردند وازجانب کابل درروز ششم مذکور ماه ذیحجه که سردار عبدالله خانرا چنانچه گذشت فرمان درنگ نمودن در اندراب رفت سید شاه خان برگد باهشت صد سوارهٔ نظامی ومیران هزارهٔ دای زنگی ودای کندی که باجان محمد خان حاکم خوداز جهت بندوبست هزارهٔ یاغستان چنانچه ازپیش بشرح رفت درکابل آمده تااینوقت رفته بودند از راه سرچشمه وبامیان بامر حضرت والا راه برگرفت که باتمامت سواران هردوطائفهٔ مذکورهٔ هزاره رهسپار ترکستان شود وهمچنین کرنیل محمد یونس خان وکرنیل محمدناصرخان وعطا محمد خان ومیان رحیم خان وعبدالحکیم خان ومحمد عمرخان افسران سپاه نظام بایکفوج پیادهٔ هفت صدی وپنج فوج پیادهٔ ششصدی ودوفوج سوارهٔ نظام وپنج توپخانه ازراه چاریکار جانب قطغن رهسپارشدند وازجانب دیگردر خلال این اختلال جنرال مکلین که وعدهٔ فیصلهٔ منازعهٔ علاقه هشتادان را باناظم الملك ایرانی وجنرال غوث الدینخان معطل بجواب ویسرا داده ونموده درموضع نزك رفته بود روز سه شنبه بیست وهشتم ماه ذیقعده وارد فرودگاه کاشتکان دول سه گانه شده باجنرال غوث الدینخان روز یکشنبه سوم ماه ذیحجه را وعدهٔ مذاکره باماموراِیرانی قرار داده واو ازین وعده واظهار جنرال مکلین حضرات شکیبانی ونائبان کهسانی را جهت گواهی احضار نموده بحکمران هرات خبر داد که کلان خان مرمند ومحمد علم خان غوریٰنی را نیز که هردوتن از کماهی حال آگاهند تاروز موعود روانهٔ هشتادان نماید واو معاجلاً ایشانرا ازهرات در آنجا فرستاده درروزمذکورمجلس

مذاکرهٔ هشتادان

مذاکره را آراسته باهم برنشستند و ناظم الملك کارگذار دولت ایران صورت دعوی خویش را مکتوباً ابراز داده در پیش همگنان نهاد که جانب شرقی نقشهٔ او از سنگ دختر تا در بند شور آب و غربی آن از کوه آباد و کرات و فرزنه را باد و طرف آبرزهای هشتادان که دیهات و عمارات باخرزاست وامی نمود بجنرال مکلین سپرد وهمچنین جنرال غوث الدینخان نقشهٔ افغانستان را بنمود که از جانب شرق محدود بود بشور آب و از طرف غرب بکرات و کوه فرزنه و کرمه که اراضی دوطرفهٔ آنها خاك افغانستان میباشد ودر تصرف دارد و جنرال مکلین نقشهٔ ایرانی را بدست جنرال غوث الدینخان و از افغانی را بناظم الملك داده از جانبین طالب دلایل و براهین شد و اول جنرال غوث الدینخان حجج و براهین خویش را بپای برده ناظم الملك بزبان هیچ نگفته بنوشت که هرگاه وکیل دولت افغانستان در صورت حال دعوای خود فرزنه و کرمه را که درقبض وتصرف دولت ایران است داخل وسنگ دختر وشور آب را خارج نمایند مأمور نیستم که دیگر درین مجلس بنشینم و اگر فرزنه و کرمه وچاه قلعه را از دعوای خود خارج وشور آب وسنك دختر را داخل نمایند گفتگو می نمایم و جنرال مکلین نیز تصدیق نوشتهٔ اورا کرده بزبان راند که فرزنه و کرمه وچاه قلعه هرسه مواضع داخل حدود متنازع فیهانیست وشور آب وتیرکشت وسنك دختر داخل است واگر غیر آن باشد درفیصله کردن مأمور نیستم وحال خیر دولت افغانرا درهمین می بینم که بیش ازین سخن بطول نیانجامیده قطع شود و جنرال غوث الدینخان جواب انمقوله را سه روزه از جنرال مکلین مهلت خواست و ماجرا را بحکمران هرات نگاشته او ارسال پایه سریر سلطنت داشت وامر فیصله معطل بحکم حضرت والا گشت چنانچه بیاید انشاءالله تعالی وازین سوی سید شاه خان برگد که در روز ششم ماه ذیحجه بامیران هزارهٔ دای زنگی ودای کندی وافسران سواران نظامی که در تحت رایتش بودند چون میر آقا خان ومحمد جان خان ودوست محمدخان ومحمد حسن خان ونورعلیخان وسید حسن خان از کابل براه سرچشمه وبامیان روی جانب ترکستان نهاده بود در ارغنده دوساعت از اسپ فرود گردیده پس از نماز ظهر راه بر گرفت ودرساعت دوازده ونیم شب وارد منزل سرچشمه شده از انجا بصلاح و صوابدید میران هزاره وافسران سوارهٔ نظام که همراه داشت میر آقاخانرا باجان محمد خان حاکم دایزنگی وصدتن از سواران نظام بلا درنك پیشتر از همه ره نورد ساخت وامر کرد که یکعنان اسپ رانده ودر شب وروز مکث نکرده بساعت سه از شب هشتم ماه مذکور که قریب صبح باشد خودرا دربامیان برسانند ودرروز شب وصول سید شاه خان بمنزل سرچشمه حضرت والا دوهزار روپیه مصحوب میر بدل بیك برای مصارف راه اوفرستاده بوی رسانید بعد از سرچشمه راه بر گرفت ودرروز هشتم ماه مزبور حضرت والا نائب سالار غلام حیدر خان را نیز فرمان کرد که باسپاه رزم خواه که درتحت رایت ظفر همراه دارد از غزنین راه ترکستان بر گرفته دربامیان بسید شاه خان ملحق گردد چنانچه سید شاه خان روز دهم ماه ذیحجه وارد بامیان شده ونائب سالار غلام حیدر خان که جنك را باخصم دولت بجان خریدار بود بسرعت از غزنین ره نورد ترکستان گشته سپاهیکه از کابل براه غوری مامور شده بود در روز مذکور وارد منزل تمدره گردیده راه همی پیمود وهم یك لك روپیه از خزانهٔ کابل بامر حضرت والا براه پنجشیر حمل کرده رهسپار نقل شد که دراندراب باردوی شجاعت خو دررسیده همرکاب باشد ونائب سالار غلام حیدر خان روز چهاردهم ماه مذکور دررباط طائفهٔ وردك فرود گشته روز پانزدهم ازانجا راه بر گرفت وهمدرین روز تمامت عساکر قطغن وبدخشان از مردم ملکی ونظامی نزد سردار عبدالله خان دراندراب حاضر آمده در زیر لوای او مرحله پیمای خدمت دولت شدند ومقارن انحال پانزده قطعه مکتوب سردار محمد اسحق خان که بخوانین کوهستان و کوهدامن کابل وپنجشیر نگار داده ومصحوب سرتیب شمس الدینخان فرستاده بود که مردم محال مذکوره اطاعت اورا اختیار کرده بااولیای دولت کار محاربه ساز کنند همه بدست سردار عبد الله خان افتاده ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود وچون هریکی از نامهای مذکوره بنام یکان یکان از خوانین کوهستان و کوهدامن وپنجشیر که اورا بهپیام امید وار ساخته بودند بود حضرت والا همه را در آتش انداخته بسوخت وهمدرینوقت مردم ملکی ونظامی میمنه وغیره اطراف ترکستانرا ازراه حزم واحتیاط فرمانهای جداگانه همه

بیك مضمون رفت که مواظب ومراقب خال سردار محمد اسحق خان وهوا خواهان او بوده درهرجا که دوچار ایشان شوندزنده نگذارند ومال ومتاع ایشانرا غارت کنندوازانسوی سردار محمد اسحق خان که درخان آباد علم تصرف افراشته بود چیزی از سواران رکاب خویش را ازراه ترکتاز در نواحی اندراب که سردار عبدالله خان فرو کش کرده بود کماشته باسواران قراول او که مشغول حفاظت اطراف بودند دوچار کردیده از راه هزیمت نزد سردار محمد اسحق خان باز کشتند وهم عمال وضباط اندراب که سردار موصوف همه را ازعطای خلعت ومژدهٔ احسان و مرحمت که پس از کامیاب شدن بایشان عنایت خواهد کرد بخود رام ساخته بود ازوی روی برتافته نزد سردار عبدالله خان شدند ودرین اثنا محمد سرور خان پیشخدمت دربار معلی ازپروان حال موسوم بجبل السراج باسه هزارتن سواره وپیادهٔ مسلح ازمردمش وسراج الدین خان حاکم پنجشیر بامردم ایلجاری پنجشیری از راه معاونت بسردار عبدالله خان پیوسته تعدادلشکراوبهفده هزارتن مرد پیکار رسیده قوت وحشمتش افزون کشت ودرروز شانزدهم ماه ذیحجه فوج پیادهٔ هزاری لهو کردی بسالاری جنرال عبدالوکیل خان بامر حضرت والاازقفای سپاه سابقه خیمهٔ معاونت ازکابل جانب ترکستان بیرون زد وازجانب دیکر نائب سالار غلام حیدر خان درروز مذکور از کتل خوك کشته عبور کرده در موضع سرمهٔ ناهور فرود شد وازانجادرروز هفدهم ماه مزبور وارد سبز آب هزارهٔ بهسود کردیده منزل بمنزل طی مراحل کرده در بامیان بسید شاه خان برکد پیوست وهم سه هزار سواره ودو هزار پیاده از مردم هزارهٔ دایزنکی ودای کندی باجان محمد خان حاکم ومیر آقاخان ومیران ایشان که از منزل سرچشمه چنانچه بشرح رفت ازسید شاه خان جدا کشته برای فراهم نمودن این لشکر رفته بودند بنائب سالار غلام حیدر خان وبرکد سید شاه خان پیوسته غیر ازین سپاه دوازده فوج پیاده وشش فوج سوارهٔ نظام وسی وشش عراده توپ در بامیان انجمن شدند ودر خلال احوال مذکوره سید شاه خان ازبامیان کوچیده وارد سیقان شده سواران نظام را مأمور آق رباط کرد وازانسوی جنرال نجم الدین خان خسر سردار محمد اسحق خان وقادر خان سرعسکر ومیر دلاور خان که با پیادهٔ ساخلو وسوارهٔ نظامی وملکی در قلعهٔ شش برجه واقع کهمرد بعزم راه کیری سپاه کابل اقامه داشتند باستحکام قلعهٔ مذکوره پرداخته وخندق عمیقی بدور آن کنده بمردم هزارهٔ شیخعلی وتاتار تس فرستاده دعوت بیاری ومعاونت خویش کردند وایشان سرباز زده پیام دادند که تیغ بغاوت بروی پادشاه اسلام نخواهیم کشید ومقارن اینحال ولی شاه بیك وفقیر بیك پسران سعید محمد خان دوآبی از راه معاونت دولت درسیقان نزد سیدشاه خان آمدندودر خلال اینحال محمد قاسم نامی پس از کرفتارشدن سرتیب شمس الدینخان حامل مکتوبات سردار محمداسحق خان که برای بزرکان کوهستان و کوهدامن وپنجشیر مصحوب اوفرستاده واومحبوس وروانهٔ کابل شدچند نامهٔ دیکر ازسردار موصوف رابنام بزرکان مواضع مذکوره باخودبرداشته رهسپار منزل مقصود کشت ودرخنجان کرفتاردست خادمان دولت شده بصحابت وحفاظت دوتن ازسواران نظام ازانجادرچاریکار فرستاده آمد وبیاسارسید وهم عبدالرشیدخان برادر جنرال عبدالوکیل خان که باسی وپنجتن ازخدمهٔ دولت بامر حضرت والا راه غوربند وشیخعلی برکرفته بود که بقسم جاسوسی کم وکیف احوال را مطابق واقع نکار دهد درروز هجدهم ماه ذیحجه وارد غوربندشده متعاقب او یکهزار وشصت ویکتن ازمردم ملکی نجراب که اسلحهٔ سرکاری داده شده مأمور حفاظت کتل چاردر کردیده بودند وهم امرشده بود که اکر دیکرخللی درکتل مذکور نباشد بلا درنك آهنك تاله وبرفك هزارهٔ شیخعلی کنند چنانچه ایشان کتل را از زلل وخلل پاك دیده بعزم تاله وبرفك وارد غوربند شده بعبدالرشید خان پیوستند ومقارن اینحال ازعریضهٔ جنرال غوث الدین خان که درباب معاملهٔ هشتادان بحکمران هرات فرستاده واو چنانچه کذشت ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته بود حضرت والا را بمذاکرهٔ ناظم الملك وجنرال مکلین آکهی دست داده درروز نوزدهم ماه ذیحجه ازحضور حضرت والا برای حکمران هرات ارقام وارشاد رفت که از دستور العمل این نکته البته جنرال غوث الدین خان غفلت واهمال نخواهد کرد وسخن همان است

جواب عریضهٔ جنرال غوث الدینخـــان

که اورا سررشته داده شده که درجائیکه حق نداریم وحقیت آنرا ثبوت نمی توانیم میباید چیزی اظهار نکنیم وجائی را که حجت وسند ملکیتش موجود است میشاید که وانگذاریم بهرحال سخن را تعطیل نداده قطع وفیصلهٔ این منازعه را نمایند زیرا که این گفتگوی ما با کارگذاران ایران مارا ازدیگر امور نزدیك ودورباز میدارد وازآنسوی جنرال مکلین که جنرال غوث الدینخانش سه روزه وعدهٔ جواب داده وماجرا را بحکمران هرات فرستاده زاو روانهٔ حضور اقدس نموده بود که این منشور بجوابش رفت چون چندروز ازموعد مذکور گذشته دیرشد قبل ازوصول این حکم والا چگونگی حال را بویسرا نگارداده فیصلهٔ منازعه را معطل باستصواب رای وجواب امنای دولت انگلیس گذاشت چنانچه ازنوشتهٔ او که درهند فرستاد مکتوب فارن سکرتر بپایهٔ سریر سلطنت رسید که اززبان درازی وبلند پروازی جنرال غوث الدینخان درباب موضع ومحلیکه سند وحجت قوی وبرهان قطعی حقیت آنرا ندارد وزبان مباحثه میکشاید اولیای دولت ایران نزد امنای دولت انگلیس شاکی شده اند بنابران اطلاع داده شد که جنرال موصوف ازسخنیکه سودوبهبود دولت نباشد باز داشته آید تامنقصتی بروی کار نیاید وجواب اینمکتوب فارن سکرتر درموقعش مرقوم خواهد گشت انشاءالله تعالی وهم درروز نوزدهم مذکور حضرت والا بدستخط خاص سیدشاه خان را که وارد سیقان شده بود درباب حرکت ودرنك وقواعد ترك شتاب وآداب جنك نگار فرمود که ازورود شما درسیقان خدا یار وظفر همعنان باد و میباید که همه تن هوش بوده روی بدیگر سوی نهید وتا افواج دیگر بانائب سالار غلام حیدر خان ازبامیان وارد سیقان وباهم معاضد وهمعنان نشوید زنهاربی سرو سامان دویدن را اختیار نکنید که تمام امور ودستور حرب تدبیر وتمهید است نه شتاب وتردید (۱) وهمدرینروز مردم تاتارسکنهٔ ذوآب وروئی وغیره را تاسرباغ وچبنچل اندر زنامهای عدیده ازحضور اقدس رفت واز خدمات ماضیهٔ ایشان واحسانات سابقهٔ خویش یکیك بیاد همگنان داده ترغیب وتحریض بمعاونت افواج قاهره نمود وهم پنج قطعه اشتهار هدایت آثار بنام مردم طوائف وسکنهٔ سنك چارك وجوی باری وزاری ؤامرخ و کجن وسرپل شرف اصدار وعزارسال پذیرفت که چون اسحق سراپانفاق وارمنی زادهٔ بدعهد بی میثاق طریق عداوت وشقاق پیش گرفته و گردن اطاعت از کمند متابعت دولت بیرون کشیده ونوکر دولت روس شده بارائت (۲) وتحریك اومرتکب تمرد وسرکشی گردیده است عزم جزم کرده ایم که لکها نفوس ازمردم اسلام را آماده نموده براو وبهرکه مربی ومحرك اوست حمله ویورش کنم وتااینروز غیر از سپاه نظام که بیست هزار مرد خون آشامند هزاران مرد کارزار ازدیگر مواضع ومقام از هرراه جانب آن بوم ورزهسپر ساخته ام سی هزارتن دیگر ازسپاه وافسر نظام درکابل حاضر و آماده دارم که بپائی کسپل می نمایم تابیاری حضرت باری روز روشن را برآن سیه دل شب تاری سازند پس شمارا لازمست که آن ارمنی زاده را زده از ملك بیرون کنید که سرخ رو و سرافراز دنیا و آخرت شوید و در ینوقت بروز بیستم ماه ذیحجه سیدشاه خان وجان محمدخان حاکم دای زنگی ازسیقان راه کهمرد برگرفته ومیران هزاره را باسواران ایشان مامور درهٔ صوف کرده شب را دردهن درهٔ کتل دندان شکن بسربرده روز بیست ویکم ماه مزبور داخل علاقهٔ کهمرد شدند ومیران دای زنگی که ره نورددرهٔ صوف گردیده بودند موضع ولیشانرا که مردمش روازدولت وسعادت برتافته باسردار محمداسحق خان یکدل ویکجهت گشته بودند بقهر وغلبه متصرف شدند وتمام دواب ومواشی ومال ومتاع ایشانرا غارت کردند وچپ وراست تاخته مظفر ومنصور روی تاراج بامرسید شاه خان بسوی بوینه قره وکشنده نهادند ومقارن اینحال عزیز نام کلانتر مکتوبی از جنرال نجم الدینخان وقادر خان تت عسکر بمیربدل بیك وعبد الرحیم بیك پسرش وسیف الله بیك مشتمل براستدعای معاونت واغوای ایشان رسانیده وایشان روی ازکوی سعادت برتافته کلانتر مزبور را بانامهٔ که باخود داشت نزدسیدشاه خان وجان محمدخان حاضر کردند وایشان اورا برسم بزغاله تازی که داب سواران مردم ترکستانست بسواران اردو سپردند وایشان اورا بتاختن اسب یکی ازدیگر ربوده پاره پاره کردند وپس ازین آثار وشگونهای فتح دثارنائب سالار غلام حیدر خان

(۱) تردید بازگردانیدن وباز اوردن وزبون وفاسد گردانیدن ۱۲

چونکه مادر محمد اسحق دختر تیمور خان ارمنی بود لهذا ارمنی زاده گفته شده

(۲) ارائت نمودن و نشان دادن ۱۲

بالشکر جراریکه همراه داشت در روز بیست وچهارم ماه ذی حجه وارد منزل سوخته چنار شد ومقارن این حال افواجیکه در قطغن رهسپار منزل مقصود بودند باشش عراده توپ وارد خنجان گردیده دستور العملی در باب حرکت وسکون وهبوط وفرود شدن بمنازل از حضور انور بدیشان رسید که مراقب حال خصم بوده واز حرکات وسکنات سپاه مأمورهٔ راه بامیان استحضار واطلاع حاصل کرده هرروزیکه لشکر سمت بامیان وارد منزل خرم شود ایشان داخل غوری شوند تاازهردوسوی دریکزمان باخصم روبروی گشته طرح مقاتله اندازند که یك بدیگری نتوانند یار ومدد کار شوند وپس از وصول این دستور العمل محمد سرورخان جبل السراجی وسراج الدینخان حاکم پنجشیر مواضع مستعده را بابطال رجال استحکام داده خود ایشان بابقیهٔ مردم وبزرگان صالح اولنکی وهورتی وشتل وبازارك پنجشیر و کوهستانی چون لنکر خان وبهادر خان ومحمد رحیم خان وسرکرده امیر محمد خان وسرکرده دین محمد خان ومنصور خان ومیرداد خان ونجات خان وعبدالله خان وسیف الله خان وصمدخان ومحمدخان وخرم وملك وعبدالرحمن ومحمدنبی ومحمد اکبر وطورهخان ومحمد شفیع وامیرخان وعین الله وملك جی ومحمد حسن وعزیزبیك ومحبت خان وکلابیك ومحمود خان ومحمدتقی وسرفراز وزیدالله وعزیزخان ومحمد حکیم وقلندرخان وبهرامشاه ومحمدیخان ومحمد اسلم ومحمدنور ومیر کلان درمواضع بنو وپشتها وزرداسپان وبرم واقع خوشدره بامحمد هاشم خان ایشیك آقاسی وسالار سپاه پیشرو لشکر سردار محمد اسحق خان دو چار پیکار شده باهم در آویختند وبطرفة العینی غنیم را از پیش برداشته شانزده تن از ایشانرا خون هلاکت بریختند وبسیارتن را جراحت رسانیده دوازده تن را دستگیر کرده اسپ وسلاح بسیار بدست آوردند وخود محمد هاشم خان نیز زخم برداشته از راه هزیمت بسردار محمد اسحق خان ولشکرش پیوست ومحمد سرور خان باسراج الدین خان پس از حصول فتح از لشکریکه همراه داشتند چارصد تنرا در خوشدره ودویست تن را درموضع دوشی جای اقامت وحفاظت داده مظفرانه اقامت ورزیدند وآنگاه که حصول این فتح از وصول عریضهٔ محمد سرور خان وسراج الدینخان بپایهٔ سریر سلطنت رسیده حضرت والا آگهی دست داد ازراه مرحمت برای بزرگانیکه ذکرشد نامبنام خلعت فرستاده شد وهم مقارن انحال اسدالله خان ومیرزا مرهم خان وملا غلام خان وشاه ولی بیك وعبدالرحمن میرهزار وبختیاری خان وعلیخان بیك ومحمد علیخان وفتح محمد خان ومیرزا حیدر علیخان وغیره بزرگان هزارهٔ شیخ علی باجمعیت ایل والوس خودها غیر ازمردم تاله وبرفك که باغوای سید علی کوهر پذیرای اطاعت سردار محمد اسحق خان شده بودند در غوربند نزد عزیز خواجه خان حاکم آنجا آمدند ومجموع پیاده وسوارهٔ هزارهٔ شیخعلی ومردم غوربند بشش هزارتن مرد مسلح رسیده ایشان عزیز خواجه خواست که باتفاق ایشان بالای مردم تاله وبرفك تاخته قتل وتاراج کند اما حضرت والا فرمان کرده ازتاختن بازداشت که تانیك وبد رفتار و کردار اشرار تاله وبرفك بروی کار آمده مکشوف نگردد که بالشکر باغیه یار میشوند ویاباولیای دولت مدد کار می آیند بعد برطبق اختیار آنان بکار پردازد وهمدر اثنای این گیر ودار چهل خانه وار ازقوم کفار کیامی بتوسط عبد الوکیل خان وچهل خانه وار از کفار قوم کتور پذیرای اطاعت شده قبول جزیه نمودند وهم مقارن انحال یکنفر کپطان بامر سردار محمد اسحق خان ازراه جاسوسی وارد کوهستان کابل شده ازنوشتهٔ حاکم استالف نائب میرسلطانخان کوتوال بورود اوخبر ومستحضر گردیده شیر محمد نامیرا فرستاده اورا بادوراس اسپ ویکمیل تفنکچه گرفتار ساخته در کابل آورده محبوس زندان سیاستش نمود وهمدرین هنکام کرنیل ادنی نام انکلیس کمشنر پشاور که درباب اختلال واغتشاش ترکستان وبغی سردار محمد اسحق خان که بخیالش ازتحریك وترغیب روس مینمود بذریعهٔ مکتوب ازحضرت والا استدعای آکاهی حال نموده ازحضور اقدس درروز بیست وپنجم وبیست وهفتم ماه ذی حجه پی هم دونامه برطبق وارداتیکه بشرح رفت برای او شرف نفاذ وعزارسال یافته اطمینان خاطرش داد

﴿ ذکر فتح قلعهٔ شش برجه ﴾

فتح قلعهٔ شش برجه

واز جانب بامیان نائب سالارغلام حیدرخان وسید شاه خان برکد باسپاه ظفر همراه قبل از وصول دوفوج پیادهٔ که سردار محمداسحق خان ازخان آباد چنانچه گذشت رهسپار معاونت قلعهٔ کیان شش برجه ساخته بود درروز

بیست وهفتم ماه ذی حجه راه بقلعهٔ مذکوره نزدیك کرده وجنرال نجم الدینخان را باپسر شاه پسند خان وقادر خان سرعسکر که باچند دسته پیادهٔ ساخلو وجمعی ازسواران تاتاریه که در اندرون قلعه جای داشتند بمحاصره انداختند وسواران مذکوره تاب درنك را در خود ندیده از راه فرار آهنك دشت سپید کردند ودویست تن سوارهٔ نظام که اقامت حفاظت درباجکاه داشتند نیز ازدیدن سواران تاتاریه که راه کریز می پیمودند دل ازدست داده از باجکاه برخاسته فرار کردند چنانچه دویست تن سوارهٔ نظام ازراه قراولی تاباجکاه بامر سیدشاه خان بر کدرفته اثری ازسواران مقیمهٔ آنجا ندیده دردشت سپید بحدود قلعهٔ سرخ باسواران قراول سپاهیکه جانب دار سردار محمد اسحق خان بودند دوچار کارزار کردیده غالب شدند ومحمد امین بیك برادر محمدرحیم بیك سیقانی بادوتن خالوی خودازهوا خواهان دولت کشته کشت ومخالفین مغلوب ومنهزم کردیده تامدزودشت سپید درتصرف خدام سلطنت آمدوعلوفه وآروقهٔ غنیم که بعزم قلعهٔ ششبرجه راه می پیمود وتاقلعهٔ دوآب شاه پسند رسیده بود تمام غنیمت سواران قراول مذکور شد ومقارن اینحال میردرویش بیك تاتاردوآبی بامیرزا شریف ومیرزا عصمت الله خرمی وبرادر زادهٔ میرزا صوفی وخوشی بیك وغلام حسین بیك وهشت تن ازبزرکان تاتار ازراه اطاعت نزد غلام حیدر خان نائب سالار آمدند واو ایشانرا تسلی داده دل بجای آورد وهم عبدالرحیم بیك بن بدل بیك را ازراه حزم واحتیاط درسیقان وسیف الله بیك را دردوآب وحبیب الله بیك برادر اورا باصدتن پیاده وسوار درکهمرد مأمور اقامت وحفاظت کرد وهم سیدشاه خان پس ازتصرف کردن واستحکام دادن مواضع مذکوره حاکمان آی بیك وتاشقرغانرا مکتوب فرستاده پیام داد که طریق اطاعت پیش کرفته دست ازیاری سردار محمد اسحق خان بردارند والا افواج قاهره را رسیده شمارند ودمار ازروز کارخویش کشیده دانند وپس ازارسال داشتن این نامه وپیام درروز بیست وهشتم ماه ذی الحجة الحرام باتفاق نائب سالار غلام حیدر خان وکرنیل حاجی محمدکل خان وکرنیل عبدالحی خان وجان محمدخان حاکم دای زنکی باتمامت سپاه نظام روی تسخیر بسوی قلعهٔ شش برجه نهاده وچهار هزار کلوله ازدهن اتواپ صاعقه بار بدیوار آن زده رخنها انداختند وقلعه کیان خودرا دوچار دمار (۱) دیده امان جان خواستند وایشان جنرال نجم الدینخان ومحمد هاشم خان پسر شاه پسند خان وقادر خان سرعسکر را بامنصبداران پیادکان ساخلو کرفتار ومحبوس کرده دیکران را تمام امان دادند واسلحه آلات شانرا کرفته خودایشانرا باهرسه تن محبوس مذکور وغیره بصحابت وحفاظت صدتن از سواران هزاره روانهٔ کابل نمودند وپس ازفتح قلعهٔ مزبوره نائب سالار غلام حیدر خان ازآنجا راه پیش رفتن برکرفته درمنزل دوآب دایره کرد ومیران هزاره چون یوسف بیك ومحمد امیربیك ایلخانی وابراهیم بیك وعلیجان بیك وحسین علی بیك وسید شاه رضابخش ورضاقلی بیك ویزدان بخش بیك وغیره میرزادکان که باسواران ایشان موضع ولیشانرا چنانچه کذشت تاراج کرده روی غارت جانب درهٔ صوف وبوینه قره وکشنده نهاده بودند تاموضع زنبق وهاجر تاخته وخودرا از مال ومواشی ومتاع ودواب مردم آن مواضع که رو ازدولت برتافته اطاعت سردار محمداسحق خانرا پذیرفته بودند کرانبار ساخته ازآنجا بامر غلام حیدر خان نائب سالار رهسپار منزل باجکاه شدند ومقارن اینحال سردار محمد اسحق خان که درخان آباد متصرفانه جای کزیده بود سواران تبعهٔ خویش را امر محاربه کرده بامحمد سرور خان کوهستانی بمقاتله پرداخته هزیمت یافتند وتاب دست اورا نیاورده ازراه شکست روی ستیز بسوی فرودکاه اردوی سردار عبدالله خان نهادند وسواران لشکر اورهسپر مدافعت کشته بسیارتن ازایشانرا بکشتند وشانزده تن را دستکیر نموده مابقی را هزیمت دادند واکثر ازاسلحه آلات شانرا بغنیمت کرفتند ونامه سردار محمداسحق خان که برای محمدهاشم خان پسر شاه پسند خان قبل از کرفتار شدن او درقلعهٔ شش برجه نکار داده ترغیب بقلعه داری واستواری کرده واوازوی جویای منزل جای سردار عبدالله خان شده بود ازبین اموال واسباب سواران منهوبه ومغلوبهٔ مذکوره بدست آمده سردار عبدالله خانش ازسال پایهٔ سریر سلطنت داشت وازین مکتوب بعضی از اموریکه پیشنهاد خاطر سردار محمداسحق خان بود حالی رای حضرت والا شده سخافت (۲) رأی او مکشوف افتاد که کامیاب نخواهد کشت وپس ازحصول این فتح سردار عبدالله خان باسه فوج پیادهٔ هزاری وهفتصدی وششصدی نظام ودوازده عراده توپ وچار صدتن سوارهٔ نظامی وسه هزارمرد

(۱) دمار بکسر اول یعنی هلاك

(۲) سخافت یعنی سستی

بیکار ازمردم کوهستانی که بامحمد سرورخان رهسپار کارزار بودند وهفت هزارتن ازدلیران پنجشیری وغوربندی که باسراج الدینخان حاکم پنجشیر وایشان عزیزخواجه حاکم غوربند وبزرگان ایلات واحشام طریق خدمت دولت می‌پیمودند در روز ورودسپاه ظفر همراه راه بامیان بمنزل خرم رطبق امریکه ازحضور انوروالا چنانچه گذشت بنام همگنان شرف اصدار یافته بود داخل علاقهٔ غوری شده باستحکام مواضع مستعده پرداختند

جواب نامهٔ ویسرای کشورهند

﴿ صدور جواب نامهٔ ویسرا که از تغییر خود بحضور انور خبرداده ﴾

(واز حادثهٔ درد پای اقدس که عاید ذات قدسی سمات)

(گشته جویا شده بود بنگارش رفت)

چون دراواخر ماه ذی قعده دردپا که ازمرض داء الملوك یعنی نقرس عاید ذات شوکت سمات حضرت والا شده وهم ویسرای کشور هند تغییریافته بذریعهٔ مکتوب دوستانهٔ مورخه روز هجدهم ماه اکست سال هزارو وهشتصد وهشتادو هشت میلادی مطابق روز نهم ماه ذیحجهٔ سال هزار وسهصد وپنج هجری از تغیر یافتن خود وسر گذشت سردار محمدایوبخان بحضور اقدس خبرداده جویای دردپای حضرت والا شده بود در روز بیست ونهم ماه مذکور نگارش یافته ارسال کشور هند شد که دوستدار نقرس (۱) عارضهٔ نقرس سرکار مارا فرموده واظهار تاسف نموده‌اند بحمدالله عارضهٔ مذکوره مدفوعست وا گرچه درهرسال چندروزی ازین عارضه دوستدار زحمت می‌بیند ولیکن مرض خوفناك نیست معالجهٔ آن بوجه نیکو میشود وزودمواد نزلات قطع میگردد ودرباب سردار محمد ایوب خان که شرحی نوشته‌اید که هرچند ازآوردن او وهمراهانش درهندوستان اخراجات بسیار برمالیات هند وارد آورده است چون محض ازبرای فوائد آن مهربان بعمل آورده‌شده درطبیعت اولیای دولت انگلیس گوار است زیرا که ظاهر است که مضر فوائد آن مهربان بود که مشار الیه برافغانستان مجدداً حمله می‌نمود ومااتلاش وحمایت روسیان دران وقت بهیچکس زیاده ازان مهربان اصلیت این امر ثابت نشده بود چنانچه ازاظهارات آن مهربان درین باب مترشح میشود مگر بدوستدار اطلاع رسیده است که افواه مبالغه انگیز که ایوب خان درممالك انعقاد نموده وفراریان ناراضمند افغانستان بدورش فراهم آمده بگوش آن مهربان رسیده بخوبی یقین نمایند که موافق‌خواهش ما این نیست که سردارمذکور حرکتی نماید که مخالف‌طبع آن‌مهربان‌باشدووقتیکه وکیل آن‌مهربان یعنی‌جنرال امیراحمدخان مقیم‌کلکته کیفیت‌این امراکه سردار محمدایوبخان فراریان افغانستانرا ترغیب نموده است که بااوملاقات نمایند بیان نمود باوجودیکه میدانستیم که هرگاه سردارمذکور اینقسم‌کارروائی را اختیار نماید طبعاً باآن مهربان زحمت خواهد رسانید پس اورا بصراحت داناندم که اینقسم کار روائی بشما داده نخواهد شد وبعد ازان سردار محمد ایوبخان بعزلت روزمیگذراند وچون مطلب خاص دوستدار ازخواستن او به هندوستان این بودکه آن مهربان زیاده برتخت افغانستان استحکام‌نماید ومردم آن مملکت ازشورش‌وآشوب آرام باشد پس یقین بدانند که بندوبستی را کەبرای فوائد آن‌مهربان شده نخواهد گذاشت که بوجهی من‌الوجوه مبدل به‌بندو بستی بشود که مضر آن مهربان باشد دانستهٔ دوستدار شد وازروی یقین واعتماد می‌نگارم که آن مهربان وجمیع اولیای دولت بهیه را دوستدار همعهد خویش ونفع رسان خود واولاد واعالی مملکت خود میدانم واین امر بدیهیست که چون من دوست صادق دولت بهیه هستم وخواهم بود بدخواهان مرا هرکس که باشد اولیای دولت بهیه بچشم خصمی ومعاندت خواهند دید واز صفای خاطر من بود که آنچه درباب دربار داری سردار محمد ایوب خان شنفته بودم دردل خود جای ندادم وبرای وکیل خود نوشتم که گوش زد امنای گورنمنت عالیهٔ هند بکند تابدانند که دوستدار مخفی‌الضمیر خود را از امنای دولت موصوفه پوشیده نمیدارد وغبار نقار درخاطر خویش نمیگذارد وخبر مذکوررا اگر بیش یاکم مبالغه انگیز یاغیر آن هرچه بدوستدار رسیده بود تکلیف دوستدار ابلاغ نمودن واظهار کردن بود که اگر باشد منافی مصلحتست وا کنونکه مدار زندگانی اوبرعزلت وترك مجالست بافراریان بدخواه دولت افغانستان قرارگرفته البته دوستدار را از برای فوائد

(۱) نقرس بفرا ست دانستن

تاانجا عبارات مکتوب ویسراست

مردم افغانستان تسلی و تسکین خاطر حاصل است واینکه مرقوم داشته‌اند که در آخر دوستدار را اجازت بدهند که آن مهربان را متیقن نمایم که دوستداروجه دانستن این امررا دارد که جانشین دوستدار دراستحکام روابط کمال دوستانه چه دولتی وچه شخصی با آن مهربان همچنین خواهش مند خواهند بود چنانچه دوستدار بوده است واین دوستدار جانشین آن مهربان را مثل آن مهربان خیرخواه دولت افغانستان ودوست خود میدانم زیرا که دوستی من بادولت بهیهٔ انکلیس مثل ریاستهای داخلهٔ هندوستان نیست که اکر فرمان فرمای هندوستان کاررا بروفق منافع ظاهری آنها کرد خوب والا بچشم تعصب جانب اونکران خواهند بود دوستی واتحاد من بادولت بهیه دائمیست واز اغراض نفسانی خود کذشته مصالح اتحاد ویکرنکی هردو دولت را اصول مراد قرار داده‌ام پس وقتیکه پایهٔ موالات باین درجه برسد هریك ازامنای آندولت که فرمان فرمای هندباشد درنظر دوستدار وجود واحد خواهد بود لهذا جانشین آن مهربان را مثل خود آن مهربان خواهم شناخت وخود آنجناب را هرکجا تشریف داشته باشد مثل امروز که درهند نشسته وغمخوار امور افغانستانند مربی ومعاون خوددر مصالح فوائد هردو مملکت خواهم دانست فقط وهمدر خلال احوال مذکوره چون جنرال مکلین ازکفتار جنرال غوث‌الدینخان چنانچه کذشت برای ویسرای کشور هند مکتوب فرستاده فیصلهٔ امر هشتادان را رجوع بدولت داد جنرال غوث‌الدینخان از آنجا درهرات بازکشته مأمور مرغاب شد واز آنجا بنابراختلالیکه ازسبب بغی سردار محمد اسحق خان روی داده بودراه میمنه برکرفته بامور نظام داری آنجا مواظب کشت وهم ناظم‌الملك وجنرال مکلین که باجنرال موصوف قرارداده بودند که تاهنکام قطع منازعه وفیصله ورفع مناقشهٔ هشتادان هیچیك از دولت افغان وایران دران مداخلت متصرفانه نکنند ازراه مراجعت درمشهد رفتند وپس ازبازکشتن مأمورین هرسه دولت مکتوب مورخهٔ بیست و نهم ماه ذیحجهٔ ویسرای کشور هند مطابق روز بیست و هفتم ماه دسمبر سنه هزارو هشتصد وهشتادو هشت میلادی ازنوشتهٔ جنرال مکلین که ازموضع هشتادان برای اودرهند فرستاده بود بپایهٔ سریر سلطنت رسید که در مراسلهٔ مطابقهٔ روز پنجم ماه دسمبر سنه هزارو هشتصدو هشتاد و شش میلادی خود اعلیحضرت شهریاری راضی شده ونوشته‌اند که صاحب منصبی ازدولت انکلیس ازراه ممیزی ومنصفی برای تحقیقات حالات سرحد هشتادان بنوعیکه معاملهٔ متنازع فیه مابین افغانستان وایران فیصله شودمقرر کردد چنانچه بعد ازان آکهی داده شد که اعلیحضرت شاه ایران نیزهمین طور بمفصل (۱) ثالثانه درین معامله راضی شدند وان بود که جنرال مکلین برای تحقیق نمودن ضروری مأمورومقرر کشت وتحقیقاتیکه فیصله شده بودکه بشود بوجوهات چند درچند ملتوی شدمکر آن مهربان واقفند که چهارماه میشود که جنرال مکلین باوکیل آن مهربان ووکیل اعلیحضرت شاه ایران بمقام هشتادان ملاقات نمودودرین شك نیست که آن مهربان را ازحالات واقعات اطلاع داده باشد وا مکتوبات جنرال مکلین که بدوستدار رسیده معلوم میشود که فریقین دعوائی پیش کردند که حصهٔ ازآنها ناقابل اعتبار بود وکیل ایرانی دعوی بکل جلکای هشتادان وجمیع اراضی تابکوه سندسنك (۲) دختر طرف مشرق نمود وایمای حق برای توسیع دادن دعوی خود طرف مشرق آن هم ظاهر کردونیز اینکه هرمسئله که بیرون از هشتادان بطرف شمال وبجانب جنوب پیش شود رای خود را اول قایم نماید علاقهٔ که اول از طرف افغانستان دعوی آن شد مشتمل برکاوخ وپرده واراضی هشتادان بود که وکیل آن مهربان خواست که تحقیقات بهمین قطعات محصور باشد مکر بسبب دعوی زیاد ایرانیان وکیل موصوف بعد ازان ازطرف افغانستان دعوی فرزنه وکرماب ودیکر جاها را نمود که علاوه ازبودن آنها درتصرف ایرانیان بفاصلهٔ درطرف مغرب سرحدی واقعست که صاحب منصبان آن مهربان با آن افسران برطانیه نشان داده بودند دررأی جنرال مکلین کوشش فیصله نمودن سرحد هشتادان قبل ازینکه قطعهٔ زمینیکه هریك فریق دعوی آنرا پیش میکنند معین شودبیفائده است واین هم بیفائده است که دعاوی را که ظاهراً ثبوت آن نمیشود قبول نموده شود پس اول کاریکه باید کرده شود اینست که قطعهٔ متنازع فیه معین شود وکار روائی آینده نسبت بآن قطع باشد دوستدار چنین خیال دارد که دربارهٔ سرحد شمالی وجنوبی زمین متنازع فیه بحثی نیست این اطراف بسبب

مراجعت جنرال غوث الدین خان از هشتادان

نقل نامهٔ ویسرای کشور هند

(۱) مفصل بکسر صاد فیصله کننده وثالثانه اشارت بمامور دولت انکلیس است

(۲) لفظ سند درانجا ربط ندارد اماچون در اصل مکتوب بوده تغیر داده نشد

بندهای کوه بخوبی معلوم است یعنی کوه سنجتی بطرف شمال و کوه کداونه بطرف جنوب میباشد واشکال در محدود
نمودن حد مغربی و مشرقیست و بسبب کارروائی وکلای ایرانی و افغانی این اشکال زیاد شده است تحقیقاتیکه جنرال
مکلین برسر موقع نموده است اورا برین وا داشته است که تجویز پیش کند که تحقیقات منحصر بدان قطعه
زمین باشد که حدود آن بتفصیل ذیل است یعنی طرف شمال کوه سنجتی طرف مشرق سنك دختر و کوه بلخر
بطرف جنوب کوه بند کداونه وطرف مغرب خطیکه از بند کوه بند کداونه متصل و نزدیك سرچشمهٔ قنواتیکه
اراضی هشتادان و کاوخ و پرده را آبیاری میکنند بکوه سنجتی میرود دوستدار بر جنرال مکلین اعتماد دارد که
قطعهٔ متنازع فیه را بصحت محدود نموده است و بدوستدار ضروری معلوم میشود که اگر باید تنازع فیصله شود
فریقین بدین تحدید حصهٔ قطعهٔ متنازع فیه راضی شوند لهذا دوستدار ازان مهربان خواهش دارد که تحدید
حدود قطعهٔ متنازع فیه را منظور نمایند و بصاحب منصبان خود هدایت جاری فرمایند که از دعوی خود بر فرزنه
و گرماب و دیگر جاهای بیرون آن دست بردار شوند دوستدار بوزیر مختار علیا حضرت مقیم طهران تحریر
میکند و ازوی خواهش می نماید که رضای دولت ایران را هم بدین حاصل دارد دوستدار صرف اینقدر میخواهد
ایراد نماید که آن مهربان مطمئن باشند که ازطرف جنرال مکلین نسبت به فوائد آن مهربان بخوبی لحاظ کرده خواهد
شد و دوستدار شکی ندارد که بشرطیکه تحقیقات منحصر باشد بحدودیکه بیان آن بالا گذشت صاحب موصوف بزودی
قابل این خواهد شد که رأی خود را برای احکام حسب شرایط منظور شدهٔ آنمهربان و دولت ایران پیش دوستدار
بفرستند دوستدار کمال پاس و لحاظ که نسبت با آن مهربان دارد ظاهر میسازد و خود را دوست صادق آن مشفق میشمارد
فقط و حضرت والا نقل این نامه و پسرا را بحکمران هرات فرستاده بخط خاص نگار داد که بیهوده دست دراز نکنند و اگر
لازم مذاکره و مکالمه باشد حرفی ندارد والا بیجا گوئی را وا گذارد و در پایان کار پس از ارسال و مرسول مکاتیب بسیار
نقشهٔ تحدید حدود هشتادان با تقسیم ازو پسرای کشور هند بپایهٔ سریر سلطنت رسیده قرار یافت که زیادتی حصه زمین
واقع دشت هشتادان و قنواتیکه آبهای آنها در اراضی زائده میریخته که از دهنهٔ شور آب طرف زمینهای کافر
قلعه جاریست بافغان داده شده قنواتیکه جانب شمالی دشت مزبور درمیان جبال و تپه‌ها واقعند و آب آنها
حصهٔ اندك از زمین دشت مذکور را آب میدهد بایران متعلق گردیده حضرت والا امضای فوق را منظور

فتنهٔ چوپانان مردم ترکمان

فرموده تقسیم و تحدید مذکور برقرار و استوار آمد و هم درین هنگام شبانان ترا کمهٔ متعلقهٔ دولت روس رمه
های خود را در موضع رختاب متعلقهٔ دولت افغانستان آورده و سرحد داران ایشانرا مانع شده ایشان یکتن
از سواران سرحد داران افغانرا کشته و یکتن عوض جك نامی از شبانان دست گیرایشان گردیده در هراتش
فرستادند و انگاه که این مجادله از عریضهٔ حکمران هرات بسمع فیض مجمع والا رسید حکم اقدس شرف نفاذ
یافته حکمران مذکور را ارشاد رفت که گرفتار شدهٔ موصوف را تاوقت ادای دیت خون مقتول سرحددار
مزبور نگاهداشته بحاکم پنجده مکتوب فرستاده پیام دهد که باید قاتل دیهٔ مقتول را اگر باآلت غیر جارحه
قتل رسانیده باشد برساند والا بمحل قصاص آورده خواهد شد و حکمران هرات ازین قضیه جنرال مکلین
را در مشهد خبرداده هنوز ازطرف او احوالی بروی روز نیامده بود که مکتوب علیخانوف حاکم مرو بحاکم
کلران رسید که تمامت حکام شما میدانند که قرار داده و مواضعه نهاده شده است که از رعایای دولتین افغان
و روس یکی بطرف دیگری نظر مداخلت نکنند و پا درعلاقهٔ یکدیگر ننهند و سرحدداران افغانیه بخلاف قرار
داد مذکوره نه رأس گوسپند و هشتاد روپیهٔ قران و دو رأس مرکب از چوپانان ترکمان گرفته بنا بران نزاع
دربین رخ داده واز روی داد این قضیه نزاع کنندگان متعلقه دولت روس گرفتار زندان تجاوزات خویش
شده‌اند واز جمله عوض جك نام که گرفتار زندان هرات گردیده است چون در منازعت مشارکت نداشته و بیخبر
از فتنه و شراست میباید رها داده شود و حاکم کلران اینمکتوب اورا نزد حکمران هرات فرستاده او درجوابش
نگار داد که نه رأس گوسپند را سرحدداران نگرفته شاید گرفتار شدگان عذر خطا کاری خود را با آن خواسته
باشند که یعنی ایشان ازسبب گوسپندان خویش طریق مجادله با سرحد داران افغان پیش گرفته گویا مجرم و زیان
کار نیستند اگر نه این اظهار شان اصل و مأخذ ندارد دو روپیه و مرکب اگر راست باشد البته دروقت پرخش

از ترکمانان باز مانده خواهد بود که عوض جك نام را بران سوار کرده فرستاده باشند وهم حاکم کلران را اعلام کرد که مرکب هارا اکر از ترکمانان باشند مسترد نماید وهم عوض جك نام محبوس را نزد ملا عزیز خان فرستاده پیام داد که بکار کذاران دولت روس سپرده خواهان دیهٔ خون مقتول مزبور شود واویش بتر خانوف سپرده وی اززندان روسی کریخته آنکاه کهاین ماجرا ازعریضهٔ حکمران هرات بگوش حق نیوش حضرت والا رسید فرمان کرد که چون قاتل از محبس روسیان کریخته یا ازعهدهٔ دیهٔ مقتول بر آیند ویاقاتل را بدست بدهند وآخر الامر مطابق این حکم اقدس دیه از فتنه جویان ترا کمه بوصول پیوسته بورثهٔ مقتول داده شد

تجاوز عبد الحمید نام سرحد دار انکلیس

وهمدرین اوقات عبد الحمید نام سرحددار دولت انکلیس باچند تن ازپیادکانیکه همراه داشت از نقطهٔ سرحد بلوچستان متعلقهٔ دولت انکلیس بعزم حمل ونقل دادن ریك ازخاك سرحد متعلق افغانستان علاقهٔ قندهار تجاوز کرده وسرحد داران افغانی مانع کردیده کار به پیکار کشید وازین قضیه حکمران قندهار آکاه شده با جنت بلوچستان نکار داده از کاهی حال خبردارش ساخت وهم عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت کشت وحضرت والا حکمران قندهار را ارقام واعلام فرمودکه اکرچه ممانعت ازبرداشتن وبردن مشت ریکی را از بیابان قباحت وازشیوهٔ شناعتست اما زنهار نکذارند که ریك ازخاك متعلقهٔ افغانستان بردارند تا کار کذاران دولت انکلیس بدانند که مردم افغان برای بردن مشت ریکی ازبیابان بشور وفغان برمیخیزند تاچه رسد بحفاظت سرحدوداخل مملکت خلاصه این قضیهٔ جزئیه منجر بمناقشه کشته درپایان کار باعث مجادله وپیکار سرحدداران شد چنانچه چند تن ازجانبین زخم برداشته دوتن از انکلیسان باعبد الحمید مذکور ظاهراً بنام عیادت زخم داران وباطناً بعزم مکشوف داشتن جراحات که مهلکند یا خفیف نزد مجروحین افغان آمده وبهر یك ازایشان وجه نقدی برسم مرهم بها داده وعبد الحمید را ازحرکتش که پانهاد خاك سرحد افغانستان شده بود رشتهٔ الزام بکردن نهاده باز کشتند وچون خط دوستی بادولت انکلیس درمیان ونزاع بمشت ریك بیابان بود حضرت والا باکار پردازان دولت موصوفه نه پیچیده طناب مکالمه را ببرید

بتاراج رفتن مال ومتاع میر لقمان بیك

ومقارن انحال میر لقمان بیك کاشانی را سعید احمد نام حاکم بلخاب ازراه هواخواهی وجانب داری سردار محمد اسحق خان تاراج کرده مال ومتاعش را تمام غارت نمود واو بازوجهٔ خویش جریده وتهی دست طریق فرار پیش کرفته داخل علاقهٔ هزارهٔ دای زنکی شده وزوجهاش را درآنجا بخانهٔ یکی ازدوستانش کذاشته خود درکابل آمده بارباب کردید وحضرت والایش ازعطای صدروپیه نقد ویك میل تفنك ویك رأس اسب سواری بازین ویراق وخلعت سراپا نواخته رخصت مراجعت داده مأمور ساخت که بادیکر میران هزارهٔ دای زنکی ودای کندی که رهسپار خدمتند طریق ترکستان بر کرفته رهکرای معاونت شود وهم دیکر میران را فرمان کرد که هرکه را میر لقمان بیك نسبت بخصمی دولت دهد چون از حالت نیك وبد مردم آن نواحی واقف است کرفتارش سازند وهم جان محمد خان حاکم دای زنکی را فرمان کرد که پنجصد روپیه برای مصارف زوجهٔ اوبدهد که بخرج مؤنت رساند وهم میرانیرا که داخل مضافات ترکستان شده بترکتاز چنانچه از پیش کذشت پرداخته بودند از حضور اقدس ارقام وارشاد رفت که حدود متصرفهٔ خصم را تاخته زیر وزبر بسازند واز قتل وغارت سر ومال ایشان مضائقه روا ندارند واینرا نیزمرقوم فرمود که سه سال قبل ازین سردار محمد اسحق خان ازدست چند تن شما مردم که فتنه جوئی داشتند بفغان رسیده داد وفریاد او پیاپی بحضور میرسید تاکه چارهٔ بدکنشان خودرا خود کردید وبدست حاکم دادید حالکه او خودرا مخالف ما ودشمن دین اسلام وقاتل شما مردم قرار داده وهم شمارا قاتل خود میداند وشما هنوز طرف او نکاه می کنید ویاجانب لشکرهای ظفر پیکر می بینید که باآو چه می کنند میباید شما مردم بمردانکی یا علی مدد کفته حدود اورا زیر وزبر سازید ویکجا را تاراج کرده دیکر جارا قتل وغارت کنید وروز خود را عبث نکذرانید که پس از عید حنا بستن مستحسن نیست وپس از وصول این حکم مبرم مردم هزارهٔ دای زنکی کاریرا که میبایست کرده وخدمتی را که می شایست بپای بردند وهمدر خلال احوال مذکوره

قتل شربت جنرال و همراهان او

شربت خان جنرال وصمد خان کمیدان وطوره خان منکباشی والمارنام قراول بیکی وکمال الدینخان ایشیك آقاسی

وامیر بیك میمنهٔ که هر شش تن چنانچه از پیش گذشت در وقت اغوا کردن افواج مقیمهٔ میمنه که ملازمان توبخانه وفوج دوم کابلی وفوج اول ترکی وفوج جاریاری ودویست سوارهٔ نظامی ازفوج رضوی ونجصد تن پیادهٔ ساخلو بودند گرفتار گشته محبوساً درهرات فرستاده شده بودند درعلاقهٔ مرغاب هرشش تن را بامر سپهسالارفرامرز خان کشته وسرهای ایشانرا پوست برکنده وازکاه آکنده درهرات فرستادند واز آنجا روانهٔ کابل کردند فقط

﴿ وقائع سال نهم سلطنت حضرت والای امیر عبد الرحمن خان ﴾

(که مطابق است بسال هزار وسه صد وشش هجری)

(که ازبدو جلوس میمنت مأنوسش هشت سال وسه)

(ماه وبیست و نجروز بپای رفته است)

وقایع سال ۱۳۰۶ هجری قمری

ودر اول اینسال فرخ فال نائب سالار غلام حیدر خان که قلعهٔ شش برجه را فتح کرده چنانچه گذشت در منزل دو آب فرود گشت سه فوج سواره وپیادهٔ نظام وچهار ضرب توب که بامر سردار محمد اسحق خان وسالاری آخوندزاده نظام الدین ازخان آباد بعزم معاونت نجم الدینخان راه قلعهٔ شش برجهٔ کهمرد برگرفته بودند درمنزل دشت سپید رسیده وازفتح قلعهٔ مذکور وگرفتار شدن جنرال نجم الدینخان ویارانش آگاه گشته خائبانه باز گردیدند وازجانب دیگرمیران وسواران هزاره که مردم ولیشانرا تاراج کرده وچهل تن را ازایشان کشته وبپاس قرآن شریف که شفیع ساخته امان جان خواستند مابقی را فرو گذاشته ازقتل وغارت ایشان درگذشتند وهمه را باخود معاون گرفته چنانچه بشرح رفت روی تاراج بسوی درهٔ صوف وبوینه قره وکشن ده نهاده بودند همه جارا غارت کرده فتحیاب شدند ومقارن انحال درروز دوم ماه محرم سال ۱۳۰۶ هزارو سه صدو شش هجری کرنیل سید مؤمن خان بافوج پیادهٔ اردل بامر حضرت والا راه خنجان برگرفته از کابل رهنورد منزل مقصود شد وجان محمد خان حاکم ومیران هزاره وارد باجگاه گردیده درروز سوم ماه مذکور ازقره کتل عبور نموده وارد دوآب شدند واز آنجا بامر نائب سالار غلام حیدر خان بازگشته باردوی پادشاهی پیوستند وروز چهارم ماه محرم تمامت سپاه راه بامیان که سرگرم رهنوردی بودند دردوآب بلشکر نائب سالار غلام حیدر خان یکجا شدند وازجمله سواران هزاره راه زرکی برگرفتند ودرروزهفتم ماه محرم حضرت والا ازعرائض افسران نظام برجلادت ورشادت سواران هزاره آگاه گردیده برای میران هزاره نگارفرمود که جای همت وشجاعت بود ومیبایست که ازمردم هزاره بظهور میرسید وبعد ازین نیز خواهد رسید وانشاءالله تعالی پس ازین اعتماد واطمینان ما وشما مردم دربین بیشتر حاصل خواهد بود وازحرکت شما وبتعجیل وسرعت برسر مقصد رسیدن وخدمت خود را ظاهر کردن بسی خرسند شدیم وهمین را از خداوند میخواستیم که سواران هزاره جداگانه از دیگر افواج خدمت کنند خوب شد که طریق خدمت وصداقت شما جدا ظاهر گشته بروی روز افتاد اکنون کسی نمی تواند که خدمت شمارا بخود نسبت دهدوازخداوند خواستاریم که سزاوارهزارتحسین و آفرین وباسعادت قرین باشید ومقارن انحال سردار عبدالله خان سید عظیم وسید اکرم نامانرا از سادات بامیان مأمور بلخ ومزار شریف کرد که مکتوباتیرا که از حضور اقدس والا فرستاده وامر شده بود که ازراه خفا درمساجد ومعابر وشوارع ومواضع اجتماع عوام بلخ ومزار وغیره بیندازند وباز کردند که مردم سکنهٔ آن بوم وبراز فریب سردار محمد اسحق خان سرباز زده باوی معاون نشوند چنانچه هردوتن امر مذکور را برطبق مسطور بپای برده بازگشتند وبسردار عبدالله خان اینرا نیز خبرآوردند که محمد اسمعیل خان پسر سردار محمد اسحق خان بایك دسته ازپیادگان ساخلو درمزاراقامه دارد وخود او که درخان آباد است مهیای فرار میباشد وهم سواران میمنه بامحمد شریف خان پسر میرمحمد حسین خان والی براند خود ونواحی آن تاخته پسر جنرال نجم الدین خان را برخاك هلاك انداخته بلده‌اند خود را متصرف شده اند وسردار عبدالله خان ازشنیدن انخبر قوی دل گردیده رهسپر منزل مقصود گشت ومقارن انحال سواران هزاره که جانب موضع زرکی رونهاده بودند وارد آنجا شده دوست محمد خان ونظر محمد خان کرنیلان سپاه نظام که بادویست سوارهٔ نظامی و یکضرب توپ ویك بیرق

نشاردادن مناشیر هدایت تاثیر دربین مردم ترکستان

تعاقب نمودن سواران هزاره سواران سردار محمد اسحق خان را

خاصه دار که درقلعهٔ درهٔ صوف اقامت حفاظت داشتند فرار اختیار کرده وپیادکان ساخلو که پای فرار نداشتند از سواران بازمانده ازراه اطاعت نزد میران هزاره آمدند وسواران محمد امیربیك ایلخانی ومیرعلیجان بیك وغیره سواران سردار محمد اسحق خان را که راه فرار برگرفته بودند تعاقب کرده وچهار تن ازایشانرا قتیل وشش تن را اسیر ودستگیر ساخته اسیرانرا نزد نائب سالار غلام حیدر خان فرستاده مظفر ومنصور بازگشتند ودرینحال سپاه ظفر همراه پادشاهی ازمنزل دو آب کوچیده درموضع روئی فرود شدند وازجانب دیگر دویست تن سوارهٔ نظام ازتبعهٔ سردار محمد اسحق خان که درموضع نهرین جای حراست گزیده بودند ازهیبت وصولت دست برد سپاه نصرت همراه تاب اقامت نیاورده ره نورد بادیهٔ ذلت شدند وازجمله ایشیك آقاسی دربار سردار محمد اسحق خان که ازدست هواخواهان دولت از پیش جراحت برداشته بود یکسر فرار صحرای گمنامی گشت ومقارن انحلال سردار محمد اسحق خان چندی ازسواران اوزبکیه را ازحدود بغلان امر حرکت داده مأمور خنجان نمود وهم جان محمد خان کرنیل فوج پیادهٔ حیدری را با محمد عظیم خان مهمند وچندی دیگر ازدولتخواهان که درنزدش محبوس بود بقتل رسانید وسواران مأمورهٔ خنجان او درکتل مرغ باسواران پادشاهی که سالار ایشان محمد یوسف خان بن نائب شیرخان ونائب باباخان ونائب سعید محمد خان اندرابی ومجموع هفتادتن سواره بودند دوچار پیکار گردیده هزیمت یافته بیست تن ازایشان کشته گشته چندتن دستگیر شدند مابقی ازراه فرار نزد سردار محمد اسحق خان بازگشتند واو ازمشاهدهٔ انحلال وکثرت ابطال رجال که ازهرسو روبجانب اوو ترکستان نهاده بودند تاب اقامت خویش را درخان آباد ندیده راه فرار جانب تاشقرغان برگرفت ومیرسلطان مراد خان که بااو متعهد وهمعنان گردیده نیز باچندتن ازخدمهٔ خویش راه گریز جانب ماوراءالنهر پیش گرفت وهواخواهان دولت پس ازفرار کردن سردار محمد اسحق خان ومیر سلطان مراد خان دوضرب توپ ازتوپهای سردار مذکوررا که از هول جان درقندزفروهشته بودمتصرف شده از آنجا درخان آباد نقل داده جای گزیدند وحبیب الله خان نام شش انگشت را که ازیاوران سردار محمد اسحق خان بود گرفتارساخته محبوس نمودند وچون خاك قطغن ازلوث وجود مخالفین پاك گشت مردم تاتار وحبش سکنهٔ نواحی بامیان وغیره که مترصد نیك وبدحالات سردار محمد اسحق خان بسر می بردند ازوی مایوس گردیده درمنزل خرم از راه اطاعت نزد نائب سالار غلام حیدر خان آمده صد رأس گوسپند وچهار رأس اسپ پیش کشیده وتسلیت یافته باز گشتند بعد نائب سالار از آنجا رهسپار شده درمنزل ساریاغ فرود آمد ودرینمنزل جان محمد خان حاکم دای زنگی بامیریوسف بیك وغیره میران هزاره ازتاخت وتازباز گشته بلشکر پادشاهی ملحق شدند وازآنجادرروز دهم ماه محرم حرکت کرده باسپاه ظفر همراه وارد آی بیك گردیدند ویك بیرق پیادهٔ ساخلو که بامر سردار محمد اسحق خان در آنجا بحفاظت قیام داشتند سر بیرق رابسلام نائب سالارغلام حیدر خان فرود کردند واو اسلحهٔ همه را گرفته خودایشانرامطلق العنان ساخت که درهرجامیخواهند بروند وچند روزجهت استحضار احوال سردار عبدالله خان که اینوقت باار دویش درخنجان بود در آی بیك درنگ نموده مردم اطراف ونواحی آنجا را ازراه استمالت تسلیت داده دل بجای آورد وهم ازینمنزل برکد سیدشاه خان نامهٔ مصحوب محمد عظیم نام قوم تاجیك بعلیجانخان حاکم تاشقرغان که پیشتر نیز مکتوب کرده بود فرستاده پیام داد که فریب سردار محمداسحق خان رانخورده طریق ضلالت نه پیماید واوقبل از وصول سردار مزبور درتاشقرغان از آنجا گریخته در موضع صیادان گرفتار دست هوا خواهان سردار خسارت توامان گردیده هردو گوشش را بریدند حضرت والا پس ازفتح ترکستان چیزی ازخوان احسان خویش برای اومستمری مرحمت ومعین فرمودالغرض در هنگام توقف نائب سالار غلام حیدر خان وافواج قاهره در آی بیك و درنگ سردار عبدالله خان باسپاهیکه درتحت رایت داشت بخنجان سیدعلی گوهر بامردم افغان و هزارهٔ سکنهٔ علاقهٔ شیخعلی وپنج قوم وغیره که رو از دولت و سعادت برتافته باسردار محمداسحق خان یکدل وهمعنان شده بودند ازراه یاری او درموضع موسوم بکود علاقه دوشی که موضع صعبیست گرد آمده راه عبور عساکر پادشاهی را سدوار انسداد داده استوار ایستادند وسردار عبدالله خان کرنیل محمدیونس خانرا بایکفوج پیادهٔ نظام ویکفوج سواره ودوضرب توپ ومردم سکنهٔ علاقهٔ خنجن بسالاری جنرال عبدالو کیل خان و سیدجعفر خان مأمور سرزنش سیدعلی گوهر نام نانیکو

سرانجام نمود و ایشان حمله کرده سیدعلی کوهی بداختر را باهمراهانش که درانسداد راه قیام واقدام داشت از پیش برداشته مغلوب ساختند وعلاقهٔ دوشی رانیز متصرف شده مواضع مستعده را استحکام داده مترصد قتال وجدال مقام گزیدند وهمچنین مله خان رساله دار داخل تالقان شده بامتعلقین وباز ماندگان سلطان مرادخان که خوداو فرار کرده بود درآویخته خون پنج تن ازطرفین بخاك هلاك ریخته گشت ودرپایان کارعم زادهٔ سلطان مراد خان پشت به پیکار داده روبفرار نهاد وامام قل بیك وبابابیك ازجماعهٔ تالقانیان گرفتار گردیده مله خان رساله دارهردوتن را درتحت حفاظت انداخته وآخر الامر باعیال واطفال ایشان وغیره بدخواهان دولت که گرفتار سلاسل اد بار گردیده بودند درکابل آمده مدتی بسر بردند وبعضی فوت شده برخی بادیگر نظربندان دربدوسلطنت اعلیحضرت سراج الملة والدین که جهان مکرمتش درزیر نگین باد مرخص اوطان خود شدند که انشاء الله قوانین عدل وداد وغیره محاسن امور که درمملکت وسلطنتش نهاد درجلد چهارم این فرخنده کتاب بشرح خواهد رفت خلاصه سردار عبدالله خان بفرمان مورخهٔ روز سه‌شنبه یازدهم ماه محرم که از حضور محمدت دستور حضرت والا بنامش شرف صدور یافته پرتو وصول افکند محمد سرور خان جیل السراجی را باپیادگان مردم کوهستان بحراست خنجان گذاشته وسراج الدینخان حاکم پنجشیر را بامردمش دراندراب گماشته خودش باسپاهیکه همراه داشت ازخنجان وجنرال عبدالوکیل خان از علاقهٔ دوشی رهسپار ترکستان گردیده در روزیکشنبه شانزدهم ماه محرم درآی بیك باردوی نائب سالار غلام حیدرخان وبرگد سیدشاه‌خان پیوستند واز آنسوی سردار محمداسحق خان که از خان آباد چنانچه گذشت ره نورد تاشقرغان شده بود از راهاجرم اسپ گریز رانده وارد آنجا گردیده تنگی تاشقرغان را بافراشتن سنگر استحکام داده سردار محمداسمعیل‌خان پسر خویش را باقاضی مزار شریف ودوفوج پیادهٔ نظام باقامهٔ آنچه مأمور کرد وتاج محمد نام کاکری را از ملازمانش در شبرغان فرستاده میرزا عبدالمجید خان وحاجی نورمحمد خان را بمثابهٔ میر محمد حسین خان والی میمنه که دروقت حرکتش جانب خان آباد درمجده چمن بدست مظفرخان میمنهٔ داده وکشته بود بکشت ومقارن انجال رستم علیخان که باهشتصد تن سوار وسه هزار ودویست تن پیادهٔ نظامو سواران گشادهٔ هرات درمیمنه اقامت حفاظت گزیده بود از جمله سواران گشادهٔ هرات ومیمنه را بسالاری ملا عزیز خان وسرهنك محمود خان مأمور ترکتاز محال متصرفهٔ سردار محمد اسحق خان وکاشتکانش نمود واز قفای ایشان دیگر سوار وسالار را نیز امر رفتن کرد که قانون تتابع وتوالی (۱) سپاه از دست نرفته یکی بعد دیگری منزل بمنزل هبوط وفرود شده قاعدهٔ یساق (۲) را فرونگذارند واز جانب دیگر نائب سالار غلام حیدر خان وجنرال عبد الوکیل خان وبرگد سیدشاه خان وجان محمد خان حاکم دای زنگی باسپاه رزم خواه که همراه داشتند از آی بیك طبل کوچ نواخته‌روز نوزدهم ماه محرم در موضع حضرت سلطان فرود گشته لشکرگاه ساختند وسردار محمد اسحق خان‌نیزجنرال محمدحسین خان هزارهٔ جاغوری را باچند تن دیگر از افسران سپاه نظام وتوپخانهٔ با انتظام ولشکر خون آشام از تاشقرغان باهنك جنك مأمورموضع‌غزنیگك کردچنانچه‌او مواضع مستعده را نیك استحکام داده وبنیاد محاربه را محکم نهاده استوار نشست ودر خلال این احوال اعلیحضرت والا از عرائض هوا خواهان دولت که درمحال قطغن طریق خدمت می‌سپردند ازرفتن سردار محمداسحق‌خان درتاشقرغان آگاه گشته‌جنرال‌میر عطا خان را بادوفوج پیادهٔ نظام وشش عراده توپ ازکابل براه پنجشیر وکتل خاواك امر رفتن در قطغن فرمود که چون آنجا ازوجود سپاه مخالف وموالف تهی گردیده مبادا فتنه ازدست رعایا حادث‌شود درانجا اقامت‌ورزیده کار قطغن را که ازدست سردار محمداسحق خان خرابی گرفته‌است راست وآباد کند امااوبسبب امری معطل گردیده چنانچه بیاید همرکاب حضرت والا مرحله بپماشد وهم کسانیرا که از راه موافقت او بادولت مخالفت ورزیده اندگرفتار سازد وهمدرخلال این احوال ایشان عزیزخواجه حاکم غوربند بامردم ملکی علاقهٔ مذکور که همراه داشت برقلعهٔ خیرالله‌بیك هزارهٔ شیخعلی که رو ازسعادت واطاعت دولت برتافته بود تاخته واوتوان اقامت وتاب محاربت درخود ندیده قلعه را فرو گذاشته باکسانش اول فرار اختیار کرده بعد راه چاره را مسدود دیده از درضراعت وانابت نزد ایشان عزیز خواجه حاضر آمده بتوسط او ازحضرت والا عفوتقصیر

(۱) تتابع وتوالی ی در پی رفتن

(۲) یساق یعنی مهم وتیاری جنك ونیز یعنی دیوان ودربار از لغات ترکی

شرح سرزنش واستمالت هزارهٔ شیخ علی

خواستند و آنگاه که شهریار جرم بخش خطا پوش ایشانرا امان جان داد ایشان کمر خدمت دولت در رکاب حاکم مذکور بربسته ره نورد طریق اطاعت شدند و پس از استمالت و اطاعت مردم قلعهٔ خیرالله بیك ایشان عزیز خواجه باجمعیت خویش راه چار در را پیش گرفته بامردم علی جم و پنج قوم هزارهٔ شیخعلی که خریطهٔ مکاتیب دولتی را ازملازمان پست خانه گرفته و باغوای سیدعلی کوهر روی ازاطاعت برتافته چنانچه گذشت درعلاقهٔ دوشی قبل ازین از دست کرنیل محمد یونس خان شکست یافته بودند زبان استمالت بیان باندرز و نصیحت گشوده دعوت باطاعت کرد و از جانب دیگر میرزا حیدر علیخان و اسدالله خان و ابوالمعجن و مرهم بیك و مولا داد بیك و علی جان و غلام علی و علی محمد و عبدالرحمن و علی داد و نظرعلی و طاهر قلی نامان از بزرگان پارسا و ترکمان باجماعت ایل والوس ایشان راه تدمیر هزارهٔ مذکورهٔ شیخعلی برگرفتند و آنگاه که بفراز کتل ورسندان رسیدند مکتوبی از سید یاقوت شاه خان غوربندی نیز بدیشان رسید که باچهار صدسواره و پیاده از مردم غوربند راه ناله برگرفته و مردم دولت بیك بهدایت و دلالت اورشتهٔ اطاعت بگردن نهاده پذیرای امر پادشاهی شده اند و ایشان ازین نامهٔ سید موصوف مشعوف (۱) بپذرفتن اطاعت پادشاهی گردیده خود را برمرام فائز (۲) دیدند و مقارن انحال بزرگان طائفهٔ علی جم و آش خواجه بدلالت و استمالت ایشان عزیز خواجه از راه ضلالت باز گشته نزد سید یاقوت شاه خان که نسبت ارادت و اخلاص داشتند حاضر آمده دررکاب او رهسپار خدمت شدند باید سید موصوف و بزرگان ترکمان و پارسا و مردم شیخعلی که اطاعت ورزیدند باهم پیوسته از قفای سردار عبدالله خان مرحله پیمای خدمت دولت شدند و آنگاه که کوائف مسطوره از عرائض دولت خواهان مذکور بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید در روز چهار شنبه نوزدهم ماه محرم که روز فرود شدن عسا کر نصرت مآثر چنانچه رقم گشت درمنزل حضرت سلطان بود از حضور اقدس اولیای دولت را ارقام واعلام رفت که اگر مردم علی جم و آش خواجه ازدرصدق سخن رانده وراه خدمت پیمودن اختیار نموده باشند همانا سیدعلی کوهر و نبیرگان سید شاه سعید را گرفتار ساخته بخادمان سلطنت سپارند والا از کید و مکر ایشان ایمن نبوده مترقب کردار و رفتار ایشان باشند و مقارن انحال محمدسرور خان جبل السراجی دویست تن از پیادگان کوهستانیرا که همراه داشت عوض دویست تن پیادهٔ که مأمور اقامهٔ موضع دوشی کرده و سردار عبدالله خان آنهارا باخود برده بود در آنجا بمحافظت گماشت و همدر نوقت دوهزار تن از پیادگان ریزه کوهستان بلشکر سراج الدینخان حاکم نجشیر که بعزم تدمیر سید علی کوهر و بغاة هزارهٔ شیخعلی درتل میرغازی جای گزیده بود پیوستند وازین استحکامات واقامت افواج قاهره درمواضع مستعدهٔ موصوفه افراسیاب خانکه باپنجصد سوار نظامی وملکی درموضع زدره اقامت داشت و هفتصد سوار درموضع نهرین بود سواران تبعهٔ افراسیاب خانرا دل ازجای شده بی شایبهٔ حادثهٔ از موضع ز دره خود سرانه ره نورد فرار شده باسواران گشادهٔ پادشاهی که دران نواحی بودند درعرض راه فرار دوچار پیکار و گرفتار کار زار شدند و مردم نجشیر و کوهستان بمعاونت برخاسته گروه مخالف را از پیش برداشته مغلوب و منتشر ساختند .

(۱) مشعوف بمعنی شائق وشوق مند
(۲) فائز بمعنی بهره مند

ذکر محاربهٔ غزنیکك

﴿ ذکر محاربهٔ غزنیکك وفرار کردن ﴾

(سردار محمد اسحق خان)

درروز پنجشنبه بیستم ماه محرم جنرال محمد حسین هزاره که درتنگی تاشقرغان فروکش کرده ومواضع مستعده را باعداد سپاه کینه خواه استحکام داده بود باس سردار محمد اسحق خان که بعزم رزم از تاشقرغان وارد آنجا شده و بفراز پشتهٔ خیمهٔ خویش را افراشته بود صفوف جنك بیاراست وازین سوی سپاه پادشاهی دوحصه شده نائب سالار غلام حیدر خان وسید شاه خان باافواجیکه تحت رایت داشتند از کنار آب آی بیك راه میمنه برگرفته و سردار عبدالله خان باجنرال عبدالوکیل خان وسپاهیکه همراه داشت طریق میسره پیش گرفته پشت بمشرق وروبمغرب هردوحصه روی ستیز بسوی خصم نهادند وسپاه سردار محمداسحق خان درحالت

بخبری از نائب سالار غلام حیدر خان وافواج تحت رایت او قوت وحملهٔ خود را بجانب سردار عبدالله خان وعبدالوکیل خان مصروف داشته جنك سخت درپیوست وپنجهزار تن از جانبین بخاك هلاك افتاده آخرالامر سپاه سردار مذکور غالب وسپاه تحت رایت سردار عبدالله خان وعبدالوکیل خان مغلوب گردیده فوج پیادهٔ اردل سربیرق سلامی جانب سردار مزبور فرود کرده کسان سردار نوید فتح ومژدهٔ سلام کردن فوج اردل را باورسانیده درینحالت نائب سالار غلام حیدر خان اتواب نصرت مآب را جانب سردار مذکور کشاد دادن آغاز کرد واو ازمشاهدهٔ اینحال سراسیمه گشته اسپ فرار پیش‌خواسته برزین هزیمت برنشست ویکی ازخادمانش عنان اسپ‌اورا گرفته مانع از فرارش گشت وگفت که فوج اردل سلام کرده وفتح حاصل گردیده عنان باز کش واوپاسخ داد که اگر فتح حاصل شده وفوج اردل سلام کرده است پس این گلوله باریدن توپ ازچیست اینرا گفته وتفنگچهٔ خودرابدست گرفته خطاب کرد که میخواهی مرا دستگیر خصم سازی بگذار که‌راه فرار برگیرم چنانچه او عنان اسپش را فروگذاشته تازیانهٔ گریز بر اسپ زده ازمیان برفت ودرعین فتح ادبار را یار گردیده بگریخت ونائب سالار غلام حیدر خان از گرد راه دررسیده بر بنه وآغروقش محافظ گماشت ومقارن اینحال افواج او مال ومنال اردوی سردار عبد الله خانرا تاراج کرده بادل شادمان جانب لشکرگاه خودمراجعت کرده بسیار تن گرفتار دست محافظین بنه شده مابقی باسپاه نائب سالار غلام حیدرخان شب رابپاس وهراس بسر برده بامدادان سالار خودرا گریخته یافته ناچار درتحت رایت نائب سالار غلام حیدر خان قرار گرفته اطاعت ورزیدند وسپاه پادشاهی که خویش را درمعرض تباهی دیده ره‌نورد بیابان بی سر وپائی شده بودند مال ومتاع همه ازدست رعایای عرض راه‌غارت وتباه گشت وسردار عبد اللهخان باجنرال‌عبد الوکیل خان وغیره‌هزیمتیان تاموضع برج گل جان که چند منزل است عنان گریز باز نکشیدند واکثر تا کابل وچاریکار ولهوگرد وغزنین رسیدند واز جمله دویست تن پیادهٔ نظام‌قندهاری روی گریزاز راه درهٔ صوف بسوی‌یکه اولنك‌هزارهٔ دای‌زنگی نهاده ومحمد رضا نامی با مردم درهٔ صوف دست غارت باسلحه والبسهٔ ایشان دراز کرده وسپاهیان هزیمت یافته پای مدافعت فشرده شش تن از مردم درهٔ صوف وهجده تن از ایشان بقتل رسیدند واز کشتگان درهٔ صوف دوتن ملا فقیر ومحمد مراد نامان نوکران میر بدل بیك بودند خلاصه باهزار گونه‌رنج وتعب ازدرهٔ‌صوف گذشته درحدود نرگس بیست وسه تن از هزیمتیان را مردم نجاب هزارهٔ دای زنگی باسی میل تفنك دولتی وسی عقد توشه دان نظامی وبیست سرنیزهٔ تفنك وچهل ویك کده کارطوس وسه قبضه سیلابه ویکقبضه حربه وسه رأس اسپ ویکصد وسی وهشت روپیه نقد از رفتن باز داشته دربامیان نزد احمد علیخان خزانه دار سابق هرات که بامر حضرت والا جهت فراهم نمودن لشکر الوسی در اول مرحله وولولهٔ‌شورش سردار محمد اسحق خان از کابل بهزارهٔ دای زنگی ودای کندی وبامیان رفته بود فرستادند واو سپاهیانرا بکپطان آقا جانخان که دربامیان اقامت حفاظت داشت سپرده اسپان‌ووجه نقد واسلحهٔ ایشانرا نزد خود نگاهداشت وپس از صدورامر حضرت والا که بنامش توقیع رفت همه را باسلاح ومال ومتاع ایشان در کابل نزد نائب سالارپروانه خان‌گسیل کرد واکثر از وجه خزانهٔ دولت بااسلحه ومال ومنال سپاه پادشاهی که از راه هزیمت رو بفرار نهاده بودند ازدست رعایای عرض راه واز بیگانه واشنا بغارت وتاراج رفت ونائب سالار غلام حیدرخان پس از حصول فتح تاتاشقرغان سردار محمد اسحق خانرا تعاقب کرده هنگام عصر درلشکرگاه باز گشت وجنرال محمد حسین خان هزاره بایکتن افسر دیگر از تخته پل گرفتاردست خدام دولت گردیده کرنیل افراسیاب خان که از موضع زدزه چنانچه گذشت گریخته وحاضراتن حرب گاه شده بود گرفتار ومحبوس گشت وافواجیکه از راه غوری باسردار عبدالله خان وجنرال عبدالوکیل خان بعسا کرمنصورهٔ راه بامیان‌چنانچه ازپیش‌رقم گشت پیوسته بودند از گریختن هردوتن سالار مذکوران روبهزیمت نهاده وخزانه وقورخانهٔ دولتی را که باخودداشتند غارت کرده ازراه گریزتابرج گل جان وچاریکاررسیده چون سردار عبدالله خان وجنرال‌عبدالله خان دربرج‌مذکوراز گریختن بازایستاده بودندایشان نیز از گریختن‌بازایستادند واز افواج نظام درین جنك سی‌ودوسوار ازسواران تحت‌رایت‌مر

آقا خان مفقود الاثر گردیده زنده و مردهٔ ایشان بمشاهده معتاده خود او کشته گشت و باقی کشتگان طرفین چنانچه گذشت پنجهزار تن بشمار رفت و پس از حصول فتح نائب سالار غلام حیدر خان در روز جمعه بیست و یکم ماه محرم با هفت فوج پیاده و چند فوج سوارهٔ نظام و توپخانهٔ با هیبت و احتشام داخل تاشقرغان شده برکد سیدشاه خان اینروز را درنگ کرده اسباب واحال واثقال وبنه و آغروق سپاه سردار محمد اسحق خان راکه در لشکرگاهش بود همه را فراهم نموده و محافظ کماشته ازقفای نائب سالار غلام حیدر خان وارد تاشقرغان شد واز جملهٔ کشتگان خادمان دولت یکصد و بیست و نه تن ازسواره و پیادهٔ نظام درحساب آمده دیگر همه ازلشکر الوسي بودند خلاصه در روز بیست وسوم ماه محرم مژدهٔ فتح خود ونوید فرار سردار محمد اسحق خانرا ازتاشقرغان بذریعهٔ عریضه بپایه سریر سلطنت دادند وسردار مذکور که ازجرگاه راه فرار برگرفته بود عیال واطفال خویش وپسران ومنسوبانش را بکمال وحشت ودهشت برگرفته ازمعبر پته کیسر ازنهر جیحون گذشت وبدولت روس پناه برد ونائب سالار غلام حیدر خان کرنیل فیض محمد خان توپچی وکرنیل میرافغان بن میرعبد السلام خان استالفی را که بادوفوج پیادهٔ نظام وشش ضرب توپ جلوی ویکضرب توپ قاطری بامر سردار مغلوب مذکور درموضع دهدادی اقامت داشتند مکتوب فرستاده امر کرد که ازآنجا رهسپار مزار شریف شوند وخودش نیز باسپاهیکه درتحت رایت داشت از تاشقرغان راه برگرفته وارد مزار شریف شد وافواج مقیمهٔ آنجا بیست ویکضرب توپ پذیره کشاد داده باعزاز واکرام تام درشهرش فرود آوردند واو پس ازوصول سپاه دهدادی وهردوتن کرنیلان مزبوران درمزار شریف بایشان اظهار کرده گفت که اگر بخدمت دولت راضی وشاکر نباشند اسلحهٔ دولتی را سپرده در مواطن ومساکن خویش روند وایشان لب بدعا وثنای حضرت والا وبقای دولت کشوده ازترک ملازمت دولت سرباززدند ونائب سالار که سپاه ظفر همراه تحت رایت خویش را درموضع باباقنبر فرود آورده بود این دوفوج را باتوابیکه همراه داشتند درجانب راست لشکرگاه خود جای فرود شدن معین کرد ومال ومتاع وسرای میرزا امیر محمد خان بن میرزا سیدال خان را که باسردار محمد اسحق خان طریق خدمت سپرده وازراه عداوت دولت بااو فرار کرده بود ضبط نموده برادرش را محبوس کرد وهمچنین تمامت آنانیرا که باسردار مذکور در بغاوت همداستان وبعداوت دولت همعنان وره نورد طریق طغیان شده بودند ماخوذ داشت وهم هشت هزار روپیه که ازسردار محمد اسمعیل خان بن سردار محمد اسحق خان درخزانه اش بازمانده برداشته نتوانسته بود تحویل خزانهٔ عامره کرده کتاب مکتوبات ومراسلات واحکام پادشاهی را که سردار محمد اسحق خانش شیرازه ووقایه کرده باصندوق تفنگ او بجایش مانده بدست نائب سالار افتاده بود ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود وجسد میرزا عبد المجید خانرا که طریق خدمت دولت میسپرد وسردار محمد اسحق خانش کشته بود ازشبرغان نقل داده درصحن روضهٔ مزار فیض آثار حضرت شاه اولیاء دفن کرد ونعش میر محمد حسین خان والی میمنه را که نیز ازسبب خادم وصادق بودنش نسبت بدولت بقتل رسانیده بود بالتماس محمد شریف خان ومحمد زمان خان پسرانش درمیمنه فرستاده درقبرستان نیاکانش بخاک سپرد وملا محمد نام برکد از هوا خواهان سردار محمد اسحق خان را که ازراه فرار مرحله پیمای صحرای حرمان شده گرفتار دست خدام دولت گردیده بود بیاسارسانید وپس ازانجام امور مذکوره درمعابر وشوارع وسرحدات محافظ کماشته مواضع مستعده را بوجه شایسته استحکام وانتظام دادن آغاز نهاد وسید شاه خان برکدرا ازراه تسلیت دادن ودل بجای آوردن رعایا وبرایای محال آقچه وخمیاب وغیره که ازاطاعت نمودن سردار محمد اسحق خان درخوف واضطراب بودند مأمور مواضع مذکوره کرد واوبذریعهٔ مکتوب مردم تراکمهٔ آقچه وخمیاب وغیره نواحی را بمساکن ایشان باز گردانیده وسواران کشادهٔ ایشانرا ازسرتیب الی منکباشی خلعت داده نیک بنواخت وتمامت سواران را ازمراحم ملوکانهٔ حضرت والا خوشدل ساخته نوید مرحمت داد وراه شبرغان برگرفته کار مردم آنجارا نیز راست نموده همه را خوشحال ومرفه الاحوال کرد وهم بوسایل ووسایط صفدر نام فراش سردار محمد اسحق خان را روی دل جانب خدمت دولت مایل نموده تنخواهی برای او معین کرده قرار داد که مدام ازحرکت وسکون وگفتار وکردار سردار وعزم واراده اش که در

ماوراء النهرچه خیال دارد بنکارد وهم ناظر نورعلی نامی را ماموراین امر کرد وقربان بیك سرتیپ وامیر خان ایل بیکی ومیرزا کل خان وارش خان بن رستم خانرا که درافروختن آتش فتنه باسردار محمد اسحق خان یار بودند گرفتار سلاسل واغلال ساخت ونائب سالار غلام حیدر خان پس ازمأمور کردن سید شاه خان برکدرا بامور مذکوره میرزا سید علیخان را که ازسادات قزلباشیهٔ کابل واینوقت درمزار شریف متوطن بود ودختر پری پیکر ماه منظری داشت از طمع آنکه اورابحبالهٔ از دواج خویش در آورد بسر دفتری ترکستان کماشت وازین کماشتن او بمرامش فیض یاب کردیده دخترمذکوره را بعقدمزاوجت درکشید وسید جعفرخانرا که سردار محمد اسحق‌خانش درزندان انداخته بود بحکومت آقچه مأمور کرد وازانسوی سردار موصوف باتعلقات ومنسوبانش وارد شیرآباد ازمصافات بخارا کردیده وحاکم آنجا اورا ازرفتن بازداشته درتحت حفاظت نکاهداشته، معطل بامر واجازت امیر بخارایش کذاشت وامیرمذکور از عریضهٔ حاکم مزبور برحال او آکاه کشته اورا نزد خویش دربخارا طلبید و سردار محمد اسمعیل خان پسراو باملا عزت‌الله خان قاضی مزار شریف وناظر نورالدین خان وپسران جنرال نجم‌الدینخان و میرزا غلام رسول خان داخل خاك متصرفهٔ دولت روس شد وعیال ایشیك آقاسی محمد هاشم خان که خودش باسردار محمد اسحق خان فرار کرده بود دستکیر اولیای دولت کشت ومقارن انجال افواجیکه ازقتال ومعاونت سردار محمد اسحق خان اعتزال (۱) کزیده بودند نزد نائب سالار درمزار حاضر آمده واواسلحهٔ پادشاهی را ازهمه کرفته خود ایشان را معطل بصدور امروالا کذاشت وافواجیرا که باسردار محمد اسحق خان یار وازراه شرارت رهسپار کارزار شده بودند همه‌را بکل کاری وراه سازی وغیره خدمات کماشته درماهی سه سیرو سه چارك گندم ازانبار غلهٔ دولت برای قوت وخورش هرواحدی معین داشت وهمدرخلال این احوال جنرال غوث‌الدینخان که از موضع هشتادان چنانچه کذشت درهرات باز کشته از آنجا رهسپار میمنه شده بود پس ازورود اودر آنجا رستم‌علیخان افواج میمنه را درتحت رایت اوکذاشته خود بادویست تن‌سوارهٔ نظام وصدتن سوار کشاده از سواران هرات ازآنجا جانب سرپل ره‌نورد شد وپس از ورودش در آنجا ولی محمد خان جمشیدی را باسوارانش مأمور اقامت اند خود کرده میر اسمعیل خانرا در آقچه وحیدر قلیخان را درشبرغان وحاجی دادمحمد خانرادرخیاب کماشت که درحفاظت مواضع مذکوره مواظبت ورزیده خدمات‌پادشاهی را هرکاه روی دهد بانجام رسانند وخود ازسرپل وارد مزار شریف کردیده بزیردستی نائب سالار غلام حیدر خان بخدمت دولت اقدام نمود ومقارن انجال سردار عبدالله خان وجنرال عبدالوکیل خان که ازراه بی ثباتی چنانچه کذشت درروز محاربهٔ غزنیکك فرار نموده دربرج کل جان منفعلانه قرار کرفته بودند بافرار کنندکانیکه درچاریکار از کریختن عنان کشیده بودند بفرمان طلب مورخهٔ روزسه شنبه بیست وپنجم ماه محرم درکابل آمده جبین خجالت برخاك آستان سلطنت سودند وازانفعال بمواجههٔ حضرت والا عرق شرمساری برناصیهٔ حال‌همکنان جاری کردیده عذر های بدتر از خطا خواستند چنانچه پس ازین در ضمن اشتهاریکه شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان بامر حضرت والا درتمامت بلدان وامصارانتشار داد کلمات عذر مهات خجلت آیات ایشان نکارش یافته خواهد آمد انشاءالله الملك‌المنان

۱) اعتزال کوشه کیری

﴿شرح مذاکرهٔ سردار شیریندل خان﴾

(بامستراودنی نام انکلیس)

شرح مذاکرهٔ سردارشیرین دل خان

در خلال احوال مذکورهٔ ماه اول اینسال که سردار محمد اسحق خان چنانچه بشرح رفت نائرهٔ خسارت وشرارتش را در اشتعال آورد مستراودنی نام انکلیس جهت فیصلهٔ قتال وتاراج مال و منالیکه دربین مردم طوری سکنهٔ کرم وطوائف وزیری ومقبل وجدران ومنکل رویداده بود از جانب کارکنان دولت انکلیس مأمور کشته درموضعیکه سردارشریندل خان جای مذاکره قرارداد بااوملاقات کرده بمذاکره پرداختندونخست مستر مذکور مردم کرم را که ازرعایای متعلقهٔ دولت موصوفه اند مخاطب ساخته کفت که سیاههٔ اموال‌تاراج

ندهٔ خود را حاضر کنند تافیصله داده آید وایشان بنابرآن که درده روز اول ماه محرم لوای عزای حضرت سیدالشهدا امام حسین رضی الله عنه را برپای میدارند وعده نهاده قرار دادند که درروز یازدهم ماه مذکور سیاههٔ جزو مال ومتاع خودرا خواهند آورد ومستر اودنی مسئول ایشانرا قبول کرده امور سه کانهٔ ذیل را بایشان بازداشت که از تعدیات مردم مقبل ووزیری که نسبت بمردم طوری کرده باشند چون سر برخط فرمان هیچیك از دولتین افغانستان وانکلیس ندارند ازان دو طائفه پرسیده نمیشود وهم چنین اکر خسارات مردم حاجی وخوستی را که بمردم سکنهٔ کرم رسانیده تاروز موعود حاضر نیاورند شنیده نمیشود وستمیکه از مردم طوری برعایای متعلقهٔ افغانستان رسیده باشد بازخواست بعمل می آید واین کلمات را مستر مذکوراز برای معانی بسیاری که درخاطر داشت وکفتارش دال برآنست برزبان راند که مردم مقبل ووزیری از عدم باز خواست شکر کذار دولت انکلیس شده دروقتی اکر بخواهند کمند اطاعت اندولت را بکردن نهند ولی غافل ازینکه عامت مردم افغانستان چه سکنهٔ سرحد وچه متوطنهٔ داخلهٔ مملکت همه ازنارضا بودن وعریضه‌ها بپایهٔ سریر سلطنت فرستادن مردم طوری وغیره اهالی اسلام که سربرخط فرمان دولت موصوفه دارند واستدعا وخواهش اطاعت دولت افغانستان ونپذیرفتن حضرت والا ازعهدیکه دربین دولتین انعقاد یافته واقف وآکاهند که جای اجرای سخنان پلتیکل نیست پس چه محل اغوا کردن خواهد بود که مستر مذکور یادیکری مساعی خویش را بکار برد خلاصه پس ازوعده دادن مردم کرم وبپای بردن مستراودنی سخنان سه‌کانهٔ مذکورهٔ خویش را هرکدام بمقام خود بازکشتند وروز سوم این مذاکره سردار شیریندل خان باستدعا والتماس مستر موصوف‌ازراه ملاقات درمنزل اورفته وبازدید رسمی بتقدیم رسیده بعد مستر مزبور بسردار شیریندل خان کفت که طومار اموال تلف شدهٔ مردم طوری درروز موعود خواهد رسید شما سیاههٔ اموال بتاراج رفتهٔ رعایای افغانستانرا بمانید که نقل آن کرفته شود واو ازسبب انکه دروقت مأموریت آخوندزاده عبدالرحیم از طرف قرین الشرف حضرت والا وشهزاده سلطانجان نامی ازجانب کاز کذاران دولت انکلیس که جهت تصفیهٔ همین کونه مرافعات مأمور شده‌باهم ملاقات کرده بودند وآخوندزادهٔ مذکور سبقت درنمودن سیاههٔ‌مال غارت‌شدهٔ رعایای افغانستان کرده ومردم‌کرم چند چندان سیاههٔ ابروی روزآورده آخرالامر مبلغی ازرعایای افغانستان بنام زیان خویش کرفته بودند عذر خواسته بمستراودنی کفت که چون مردم متعلقهٔ افغانستان پراکنده وازهم‌دورسکنا دارند یکجافراهم شدن وسیاهه دادن‌ایشان مشکل‌است پس‌درهرروز سه چهارنفریکه بتوانند حاضر آیند هرآئینه مال ومتاع منهوبهٔ (۱) خودرا سیاهه میدهند تا که چند فقره فراهم کردد آنکاه درمیان و بعرض بیان آورده خواهند شد ومردم طوری که یکجااند وپراکنده نمیباشند میباید اول بفیصلهٔ کارآنها پرداخته وقطع کرده آید ومستراودنی این کفتهٔ سردار شیریندل خانرا پذیرفته لب بتکلم کشود که پنجفقره از مردم طوری ورعایای افغانستان که درقید سیاهه آمده باشند لازم می‌نماید که دست بفیصلهٔ آنها برده شود وهم اظهار کرد که جای قطع دعوای طرفین درمنزل من خواهد بود سردار شیریندل خان کفت دربن تمنا اکراهی نیست اما اکر فقرات مردم طوری درجای شما وفقرات بعضی ازرعایای افغانستان دراقامت‌کاه من قطع کردد مضایقه نخواهد بود وتمام این کفت وشنود جانبین درعرصهٔ چهل دقیقه بپای رفته سردار نیکوکردار درجای خویش بازکشت وآنکاه که موعد مردم طوری بسررسیده سیاههٔ اموال تلف شده ایشانرا نزد مستراودنی حاضر آوردند واو دستخط نموده بسردار شیریندل خان سپرد وی سیاهه رعایای افغانستان را دستخط کرده بمستر مذکور داد موعد رفع مناقشه را درروز بیست وچهارم ماه‌محرم نهاده ازهم جداکشتند ودرروز مذکور بمذاکره پرداخته چند روز جانبین مساعی جمیله بکار برده کاریکه میبایست بشود ازقوه بفعل نیامد تا که هریك ازجانبین رجوع امر را بدولت خویش کرده استدعای فیصله نمود وکار بتعویق افتاده مستراودنی از توان انفصال برنیامده همچنان باز مانده طلب پشاور شد

(۱) منهوبه غارت شده

ذکر شرارت فتنه جویان مفسده خویان غلجائیان
(عرض راه جلال آباد)

ذکر فتنهٔ اشرار عرض راه جلال آباد

چون خبر بغاوت سردار محمد اسحق خان که بشرح رفت سمر گشته در اطراف و اکناف مملکت منتشر
گشت بازار اهل فتنه وشر رواج گرفته هر کدام از طراران وراهزنان که درمغارات وزوایای خسارات منکوبانه
روز نا کامی بسر میبرد روزکار را بکام خیال بداندیش خویش دیده درهر گوشه ومقام دست شرارت پیوست
را بایذا و آزار انام دراز کرده ترکتاز آغاز نهاد از آنجمله محمد شاه وخدا بخش نامان قوم غلجائی ساکنان
حصارك عرض راه کابل وجلال آباد دراواخر ماه محرم که هنوز خبر شکست سردار مذکور در افواه سمر نگشته
بود برسواران نظامی که ره نورد طریق خدمت ونیکنامی بودند باجماعهٔ ازاشرار حمله نموده غازی خان دفعدار
را باچهارتن از سواران نظام بیست ویکم ودوازده راس اسپ ازطرب اول فوج سوارهٔ مجدده نهری دست گیر
وغارت کرده بیغما بردند وسپهسالار غلام حیدر خان که باسپاه نظام درده بالای شنوار مقام داشت آگاه گشته
فوراً سه صد تن ازمردم الوسی آن نواحی را بابزرکان ایشان وصدتن پیاده ساخلو بسرکردکی شهبازخان صدباشی
وحمید خان ومحمد سرور خان جبارخیل گسیل کرد که کروه اشرار را کوشمالی بسزا داده کرفتاران واسپانرا
از ایشان باز ستانند اما قبل از وصول کاشتکان سپهسالار بمحل مقصود سواران وپیادکان نظام که در منزل
جکدلك بمحافظت قیام داشتند بمعاونت غارت شدکان برخواسته غازیخان وهمراهانش را که کرفتار دست اشرار
شده بودند بااسپانیکه بتاراج رفته بودند باز کرفته جماعهٔ خسارت پیشگان فرار کرده بکهسار چپراز سلسلهٔ
سپید کوه برشدند ومقارن اینحال ازعریضهٔ مؤرخهٔ بیست وسوم ماه محرم نائب سالار غلام حیدر خان ورکد

وصول مژده حصول فتح غزنیکك بپایهٔ سریر سلطنت

سید شاه خان که در روز دوشنبه دوم ماه صفر شرف وصول حضور سعادت موصول حضرت والا رادریافت
حضرت همایونی را از حصول فتح محاربهٔ غزنیکك بشارت وبشاشت وشادمانی دست داده درهمین روزبذریعهٔ
اشتهارات فتوح اشتهالات تمامت امصار وولایات را مژدهٔ خرمی داده اعلام خورسندی فرمود ودرهمه جاشلیك
شادمانه ورسم چراغان بپای رفت واز آنجمله منشوریرا که مشتمل بر نوید این فتح مسرت دستور بودمصحوب
دوتن ازسواران نظام بسپهسالار غلام حیدر خان فرستاد ودرانسوی کتل لته بند که مشرف بموضع سه بابا
ومقابل آب تیزین است جماعتی از اشرار آن نواحی باهر دوتن برید که حامل این نوید بودند دو چار کردیده
البسه واسلحهٔ ایشانرا با اسپ وخریطهٔ مکاتیب کرفته ومکتوبات پادشاهی را که بانامهٔ مژدهٔ فتح در آن بود همه
را خوانده وپاره کرده بباد شرارت وبیباکی دادند وازین دست اندازیهای آنمردم شریر بود که درینوقت شش
لك روپیه انکلیسی وپنجصد صندوق کارطوس تفنك هنری مارتینی از وجوه عطایای سالیانهٔ دولت انکلیس که
باقورخانه وفیوز از راه امداد کسیل افغانستان نموده واز پشاور بمعرفت عبد الخالق خان مأمور فروش بادام
دولتی حمل وبجانب کابل نقل داده شده بودند سپهسالار غلام حیدر خان بامر حضرت والا که بنامش شرف
اصدار یافت سواران بسیاری ازفوج نظام بخلاف قانون مستمره از راه بدرقه کماشته ازسرحدافغانستان تا کابل
رسانیده وجه راتحویل خزانهٔ عامره وکارطوس وفیوز را بقورخانه سپرده درشنوار باز کشتند وهمدرین هنکام
بفرمانیکه در وقت بغی سردار محمد اسحق خان بنام حکمران قندهار شرف اصدار یافته بود هفت لك وپنجاه
هزار روپیهٔ قندهاری که معادل است بچهار لك وبیست هزار روپیهٔ کابلی از آنجا با فوج پیادهٔ هزاری
قندهاری در روز ششم ماه صفر رهسپار کابل ساخته مقارن اینحال میرزا سید احمد خان ومیرزا علی کوهر
خان که در خصوص مردم معروف علاقهٔ قندهار باهم درپیچیده چنانچه کذشت بفرمان طلب در کابل آمده
بودند چون خطائی نسبت بدولت از ایشان صادر نکردیده بود هر دوتن بکار خویشتن برحال کشته ازحضور
انور شرف رخصت قندهاریافته رهسپار آندیار شدند وهنوز در آنجا نرسیده درراه بودند که خزانهٔ مذکوره درکابل
رسیده ازعریضهٔ حکمران قندهار حالی رای والا کشت که یك لك وهفده هزارروپیهٔ قندهاری از درك تکرار
شمار حیدرعلیخان بالاحصاری خزانه دار قندهار ومیرزا زمانخان ومیرزا امان الله که حساب اورا می نمودند غبن

وتفاوت بروی کار آمده است بنابران حضرت والا میرزا سید احمد خانرا فرمان کرد که از کار قندهار معزول است زیرا که مبلغ مذکور را ازغبن او ومیرزا امان‌الله ومیرزا علی گوهر پنداشت وهم مرقوم فرمود درهرجائی ازعرض راه که این حکم بوی پرتووصول افگند درقندهار رفته مراجعت کند ودرخانهٔ خود بنشیند وازعزل اوسدانند نام هند وبرادر نرنجن داس ازحضور اشرف والا بسر دفتری قندهار افتخار حاصل کرده ودر آنجا رفته بکارمرجوعهٔ خویشتن پرداخت وهمدرین هنگام جان محمد خان حاکم هزارهٔ دای زنگی که باسواره وپیادهٔ هزاره در موضع بعید از جای جنك غزنیکك اقامت داشت واعداد هزیمت یافتهٔ افواج نظامی را که راه گریز می‌پیمودند دیده سراسیمه باایشان درفرارپارگشت وازدست مردم بی‌سروپای عرض راه اسپ ولباس وسلاحش بغارت رفته باتن‌عریان وارد موضع موسوم بسرقول شده ازآنجا بذریعهٔ عریضه ازحضور حضرت والااستدعای لباس کرد وحضرت والابدستخط خاص ارقامش فرمود که آفرین برشما جنك ناکرده شکست میخورید وازما خلعت میخواهید قاعده وقانون جهان همین است که هرکس هزیمت یابدباید خلعت بپوشد بسیارخواهش پسندیده وبجا کرده اید فقط

شرح سرگذشت حکمران دای زنگی

وهمدر خلال احوال مذکوره مردم تاتار که دروقت ورود غلام حیدرخان درمنزل دوآب شورشی کرده هشت تن‌را دربین خود کشته وبزرگان ایشان نزد نائب سالار ازراه معذرت حاضر آمده وعفو تقصیر خواسته وتسلیت یافته ساکت شده بودند دروقت هزیمت یافتن افواج قاهره از محاربهٔ غزنیکك که مردم هزاره وسوارهٔ نظام راه فرار برگرفتند دوباره باتفاق مردم حبش ره نورد شرارت وشقاق گشته قریهٔ اندراب را تاراج کردند وهم شکست یافته کانرا غارت نموده ازاسپ واسلحه والبسه عاری ساختند وبمکافات این کردار که ازقوه بفعل آوردند یك لك و شصت هزار روپیه سیاسةً بامر حضرت والا جریمه ازایشان حصول نموده تحویل خزانه کردند

شرارت مردم تاتار

وازجملهٔ هزیمت یافتگان سپاه دولت سه صدتن‌ازفوج پیادهٔ قندهاری غیرازآنانیکه دربامیان چنانچه از پیش بشرح رفت که سپرد احمد علیخان پیشخدمت شده بودند ازراه هزارهٔ دای زنگی روی گریز بسوی قندهارنهاده وجان محمد خان حاکم هزارهٔ مذکوربامیران دای زنگی همه را ازگریختن بازداشته دربامیان باخود برده نگاهداشتند و همچنین بیست تن دیگر را از هزیمتیان تحت رایت سردار عبدالله خان برگردانیده بگریختن نگذاشتند ودویست وسی تن دیگر از فوج هزیمت یافتهٔ قندهاری داخل علاقهٔ یکاولنك هزارهٔ دای زنگی شده میریوسف بیك وعلیجان بیك وابراهیم بیك که ایشان نیز ازراه هزیمت وطریق گریز وارد آنجا شده بودند ایشانرا سدراه فرار گشته ازره نوردیدن باز داشته وباعزاز واکرام تمام همه را دربامیان نزد جان محمد خان حاکم هزارهٔ دای زنگی که پااز گریز باز کشیده از موضعیکه رسیده بود درآنجا رفته اقامت داشت فرستادند وایشان که از ترس جان دل بفرار نهاده بودند از بامیان نیز گریخته دوباره روی فرار جانب قندهار آوردند وباز میران مذکوره قصد برگردانیدن آنهارا نموده ایشان دست باآلات حرب برده یکتن ازتبعهٔ میر علیجان بیك را مقتول ویکتن دیگر را از نوکران او ویکتن از پیروان میرابراهیم بیك را مجروح ساختند ودرپایان کارتن بعجز درداده ومیران موصوفه ایشانرا باوجودیکه مزاحم خویش دیدند چون از اعداد سپاه پدشاهی بودند همه را برسم مهمانی عزت واحترام نموده دعوت طعام کردند وازجمله سی‌و شش تن حاضر خوان نان گردیده دیگران باز نه‌ایستاده راه فرار جانب قندهار برگرفتند

شرح حال شکستیان فوج قندهاری

﴿ ذکر ولادت باسعادت شهزادهٔ آزاده سردار عنایت‌الله خان ﴾

شرح ولود مسعود شهزاده عنایت‌الله خان

درروز جمعه سیزدهم ماه صفر وجود مسعود عاقبت محمود بهین گوهر درج اقبال ومهین اختر برج افضال شهزادهٔ سپهر وساده سردار عنایت‌الله خان ازلطف ومرحمت قادر متعال آفتاب آسا ازافق اجلال طلوع نموده باعث انبساط خواطر احباب سلطنت ومورث نشاط خواص وعام سکنهٔ مملکت گشت وازفیض تولد این مولود مسعود عالی ازایثار ونثار نقد وجنس کیسهٔ امید برآمود وهمدرینروز فیروز سردار محمد حسن‌خان حکمران غزنین را ازحضور انوروالا فرمان‌رفت که چون از بدوجلوس میمنت مأنوس تاالآن هرچندملاحظه ومشاهده

فرمودیم غیر ازصداقت واخلاص ودولت خواهی امری دیگر ازمردم هزارهٔ محمد خواجه وچهاردسته وجیغتو روی کار نیامده بنابران یکفوج پیادهٔ ششصدی ازهر سه طایفه بتوسط محمد اکبرخان پیشخدمت که ازحضور مأمور گردیده فراهم نموده درسلك افواج نظام انسلاك وانتظام (۱) دهـد تا طوائف مذکوره ازآنانیکه در خوان احسان پادشاهی موجوداست بهره یاب شـده محروم نباشند چنانچه شرح فراهم شـدن ویکفوج قراباغی موسوم گشتن اینفوج مذکور میشود انشاء الله تعالی ومقارن اینحال فرخنده مآل میرزا سید خلیـل شاه خان سردفترخان آباد ومیرزا محمد امین خان ومیرزا بلند خان که ازپاکی نهاد امر سردار محمد اسحق خان را گردن ننهاده واو عزم قتـل ایشانرا کرده در پایان کار بشفاعت کسی از دوستان ایشان که نزد سردار مذکور عزت واحترامی داشت از کشتن نجات یافته از نهر جیحون بدانسوی بر سبیل اخراج فرستاده شده وحاکم قبادیان ایشانرا بنـابر آنـکه خادمان دولت واخـلاص کیشان پایهٔ سریر این سلطنت دوست نواز دشمن گداز بودند اعزازوا کرام کرده باحترام تام نگاهداشت وپس ازفرار کردن سردارمزبورایشان ازقبادیان مرحله پیمای مزارشریف شده ومیرزازمان نام بن میرزا عبد الغفور خانرا که واقعه نگارسردارموصوف بودواحوال وروداد کابل را برایش نگار میداد وآخر الامر ازراه خدمت گذاری درترکستان رفته نزداو قرار داشت وباوی طریق فرار برداشت تسلیت داده باخود همراه گرفته وازنهر جیحون عبور نموده در روز هجدهم ماه صفر وارد مزار شریف شدند ونائب سالار غلام حیدر خان هریکی ازایشانرا صد روپیه باسم مهمانی عطا کرده وازجمله سیدخلیل شاه خانرا تکلیف رفتن خان آباد کرد که در آنجارفته بخدمت محولهٔ خویش قیام واقدام ورزدواوزفتنش را درآنجا بامر حضرت والا حواله کرده عذر خواست بعـد میرزا بلند خانرا مأمور خان آباد کرده شرح حال مـذکوره را عریضهٔ نگار داده بپایهٔ سریر سلطنت فرستاد چنانچه امریکه ازحضور انور والا درجواب این عریضهٔ او شرف صدور میپذیرد در موقعش مذکور شده می آید انشاء الله تعالی

ذکر نهضت فرمودن حضرت والا از کابل جانب ترکستان

وهم دریتوقت شفاعت نامهٔ ازنائب سالار غلام حیدر خان باستدعا والتماس جنرال محمد حسین خان هزاره که شرح حالش ازپیش گذشت بنام میرزا محمدنبی خان دبیررسیده چون ازوی خواهش کرده بود که درمحل وموقعیکه حضرت والا منبسط خاطر بوده کدورتی درباطن وظاهر نداشته باشـد زبان عجز والحاح عفو تقصیر اورا از پادشاه جرم بخش خطا پوش صغیر وکبیر استدعا نماید واو نامهٔ مذکوره را ازمطالعهٔ ساطعهٔ مهرلامعه شرف گذارش داده منشوری ازحضور سعادت دستور بنام نائب سالار مزبور شرف صـدور یافت که تازمان ورود موکب درخشنده کوکب هایونی باشد حفاظت محبوس نگاهدارد بعدهرامریکه دربارهٔ اوپیشنهاد خاطرخطیر باشد ازقوه بفعل خواهد آمد ومقارن اینحال ازعریضهٔ میرزا عبدالرشید خان که بامر حضرت والا جهت تهیهٔ علوفه وآزوقهٔ سپاه همرکاب سعادت انتساب والا درمنازل و مراحل عرض راه غوری رفته وآماده کرده بود حالی رای جهان پیرا گشت که راه آراسته وعلوفه آماده وپیراسته است پس ازاستماع این خبر خدیو رعیت پرور عدالت گستر شهزادهٔ جوان بخت سردار حبیب الله خان را بحراست تخت سعادت رخت درکابل گذاشته درروز نوزدهم ماه صفر اعلام ظفر فرجام را بعزم انتظام مهام ترکستان ازکابل براه چاریکار وغوری بادوفوج پیاده بسالاری کرنیل فرهاد خان ودو توپ خانه قاطری ودو فوج سواره رساله شاهی ویکفوج سواره خوداسپه وجنرال میرعطا خان که مأمور قطغن شده ومعطل گردیده بود جانب مزار شریف شقه گشا وآسمان سافرمود ودرمنزل چاریکار چندتن ازافراد سپاه نظام را که دروقت محاربهٔ غزنیگك خزانه وقور خانه را تاراج کرده وگرفتار شده بودند بدهن توپ بربسته پاره پاره فرمود ومابقی هزیمتیان را امر کرد که تنخواه ایشان ازروز اول ملازمت ایشـان سیلسهٔ گرفته وبخزانه سپرده شود تادیگری ازسپاه نظام اینگونه امور را مرتکب نیابند ودر خـلال این احوال میر احمـد شـاه خان حاکم فیض آباد وبدخشـان که شرح حاضر شدنش نزد سردار محمـد اسحق خان و فرار و اخراج نمودنش جانب ماوراءالنهر از پیش گذشت دران بوم وبر پادشـاه بخارا

(۱) انسلاك وانتظام در در رشته کشیدن

شرح حال بعضی از خادمان دولت

ذکر تشریف بردن حضرت والا در ترکستان

ذکر سرگذشت میراحمد شاه خان

از حال او خبریافته چون چاکر درگاه وملازم اخلاص سیر بارگاه گردون پایگاه ایندولتش میدانست چهار صد
تنگه ودوراس اسپ سواری ازراه مرحمت برای او فرستاده دعوت بخارایش کرد وچندی بعزت واحترامش
نگاهداشته بعدبخواهش خود او رخصت باز گشتش جانب قبلهٔ امانی و آمال داد که انشاء الله درك سعادت رکاب
بوس نمودن او درمحلش رقم خواهد شد وازین سوی موکب همایونی در روز دوشنبه بیست وسوم ماه
صفر درموضع تمدره پرتو نزول افگنده ازینجا درباب دوفوج پیادهٔ نظام وچهارده عراده توپ و دویست
سوارهٔ نظام که نائب سالار غلام حیدر خان بسالاری کرنیل رحمت خان از مزارشریف برای حفاظت رهسپار
خطهٔ بدخشان ساخته بود اورا فرمان کرد که تاوقت ورود موکب محمود همایونی درعلاقهٔ غوری افواج واتواپ
مذکوره را ازراه پیمودن باز دارد که از چگونگی حال محال قطغن وبدخشان کارکنان حضور را علم حاصل
شود آنگاه هر امریکه بشرف صدور پیوندد معمول خواهند داشت واز آنسوی سردار محمد اسحق خان که

تشریح حال سردار محمد اسحق خان

رفتنش دربخارا مجملاً رقم گشت مفصلش اینکه چون فرمان طلب پادشاه بخارا درشیرآباد بوی رسید تمامت
همراهان خویش را از پیش رانده راه وادی پریشانی بایشان نموده خودش بابیست وپنج سوار از خاصانش
که ازهمعنان داشتن ایشان گزیرنداشت عیال وتعلقات شرعیه اثررا نزد حاکم شیرآباد گذاشته راه بخارابرداشت
وسردار محمد اسمعیل خان پسرش که بامید اعانت وامداد نزد کارگذاران دولت روس شده وازعزمیکه دردل
داشت محروم ومأیوس گردیده ناچار راه باز گشت سپرده درشیرآباد بمنسوبان پدرش پیوست وخود اودربخارا
رفته از ارادهٔ که پیشنهاد خاطرش بود هیچ بصدور نه پیوسته چندی نان وآبیرا که پادشاه بخارا برای اومعین
فرمود غنیمت شمرده روز نکبت بسرهمی برد وهمدر خلال این احوال مردم سلیمان خیل از شنیدن شورش

شرح فتنهٔ مردم سلیمان خیل

ترکستان وروی نهادن حضرت والا از کابل بدانسوی فرصت یافته ورخ از سعادت اطاعت برتافته ترکتازآغاز
نمودند واشتران مردم کوچی طائفهٔ ترکی را غارت کرده چند تن را بقتل رسانیدند واز صدور این فتنه وشور
حضرت والا از عرض راه ترکستان شهزادهٔ آزادهٔ رفیع مکان سردار حبیب الله خان را فرمان فرستاده نگار
داد وهم حاکم علی خیل وترکی ومیرزا محمد خان بن دوست محمد خانرا ارقام واعلام فرمود که درباز خواست
اینحادثه اقدام نموده دیه وجریمهٔ اعداد کشته شدگان را مطابق امر شریعت وسیاست سلطنت بحصول رسانند
واشتران منهوبه را بصاحبانش مسترد نمایند وهنوز باز پرس این قضیه درمحل اجرا نیامده بودکه دوباره شصت
سوار از مردم سلیمان خیل درعلاقهٔ ناوهٔ تغر تاخته وباهم بمقاتله پرداخته دوتن از سواران سلیمان خیل وشش
تن از مردم ناصر بقتل رسیده دواب ومواشي بسیاری بغارت بردند که انشاء الله تنبیه وتهدیدیکه بامر شهزادهٔ
سپهر وساده درخصوص این فتنه بپای رفت درموقعش بشرح خواهد رفت ومقارن اینحال درروز بیست وهشتم

صدور اشتهار مرحمت وسیاست آثار

ماه صفر حضرت والا سواد اشتهار ذیل را بذریعهٔ داك بشهزاده والا شان سردار حبیب‌الله خان فرستاده اعلام
وارقامش فرمود که درکابل وغیره بلدان وولایات اعلاناً نشر فرماید و آن اینست که برخواطر مردم سکنهٔ کابل
وولایات مملکت ذی دیانت مخفی مباد که طومار شهدای غزنی کك را نائب سالار غلام‌حیدرخان بپیشگاه حضور
حضرت قبله من ومرجع اهل اسلام فرستاده وایشان پس ازملاحظه اصل طومار دستخطی نائب‌سالار موصوف
را برای من ارسال داشته اند که عدد کشتگان محاربه غزنی كك‌را بتمامت رعایا وبرایا اعلان نموده آگاه کنم که
ازتمام توپخانه سه تن وازفوج اول اردل سیزده تن واز فوج دوم اردل بیست وپنجتن واز فوج چهاریاری پنجتن
واز فوج هراتی پانزده تن واز فوج بارك زائی یازده تن واز فوج الکوزائی پانزده تن واز فوج محمد ناصر خان
کرنیل پنجتن وازفوج نور زایی هشت تن واز فوج حیدری‌هفت تن واز افواج سواره چهار تن واز متفرقه
بیست ودوتن مجموع یکصدوبیست ونه‌تن کفن پوش غیرت گردیده ولشکریکه جنگ‌نکرده وروی خصم را ندیده
ازراه غارت وتاراج خزانه وبنه وآغروق سپاه خودرا بوادی هزیمت انداخته وچارهٔ روسیاهی وعلاج گمراهی
خودرا جزاین ندیده بزبان رانده‌اند که بسیاری ازلشکر مابمعرض قتل‌رسیده وخصم را غالب وچیره دست دیده
ناچار ازحرب گاه هزیمت یافته روي بسوی وادی فرار نهادیم وبهرجا که رسیده اند بهمین کلام زبان رانده

ودرا کثری ازدلهاشك را راه داده‌اند که اکرفتح حاصل میشد این سه هزارتن چکونه رهسپار فرارمیکشتند اکنون ازعدد کشتکان میدانید که هزیمت ایشان محض نامردی وبددلی وقیام نمودن وبرپا واستوار ایستادن فاتحین صرف غیرت دین وحمایت ایمان بوده است لاغیر پس خوشابحال آنانیکه بمردی مرده نام‌نیك بردند وسه یك ازمواجب سالیانه همه باولاد واحفاد ایشان تادوام دولت عنایت شد وکسانیکه زنده اند تنخواه شان افزون وبنام بهادری ونشان مردانکی سرافراز خواهندبود واین یکصدوبیست ونه‌نفر که ازجان کذشتند هزاران‌خون فاسد باغیان را بخاك ریختند ونام خودرا زندهٔ جاوید نمودند . زنده هماست بر هوشیار . آنکه بمیرد بسر کوی یار . فقط وشهزادهٔ سعادت وساده این‌اشتهار را مطابق امر شهریار تاجدار نشر فرموده تمامت مردم سکنهٔ مملکت را آکاه نمود تابدانند که ازپنجهزار تن که درمعرکهٔ کار زار مذکور چنانچه کذشت رهسپار سرای جاوید شدند چهارهزار وهشتصد وهفتاد ویکتن ازسپاه غنیم بوده‌اند ودرین اثناازعریضهٔ شهزادهٔ ازاده‌سردار حبیب‌الله خان که بامر حضرت قبله امجدش کابل را حارس ورعیت را حافظ بود شرحی از جور وستم نائب میر سلطان خان بکوش داد نیوش حضرت والا رسید که آن ستم پیشه وجور اندیشه دست آز بمال و منال حمی ازمردم شهرکابل واطراف دراز کرده آنانیرا که کسان وخویشاوندان ایشان از راه ملازمت دولت و یاطریق حرفت وکسب معیشت وتحصیل مؤنت درترکستان رفته اقامه کزیده اند کرفتار عقاب وعذاب نموده ومال‌ومتاع ایشانرا کرفتن آغاز کرده وازین فعل‌شنیع وکارقبیح او شهزادهٔ ممدوح آکاه کشته اورا بحضور خویش طلبیده از کردار ناهنجارش سبب پرسیده اوبعرض شهزاده رسانیده که حضرت والا دروقت نهضت فرماشدنش جانب ترکستان این‌رازرا بکوش حق‌نانیوش او کفته امر بکرفتار کردن کسانیکه خویشان ایشان درترکستانند کرده است وشهزاده ازین امر درشکفت مانده ازقبایح افعال وذمایم اعمال او آکهی داده وبخط خاص خویش شرحی ازجور وتعدی آن خدا ناشناس معروض حضور انور داشته واینرا نیز نکاشته است که هنوز حضرت والا درصفحهٔ ترکستان پرتو نزول نیفکنده ونیك وبدو خوب ورد مردم آنجارا معلوم نکرده است که باسردار محمد اسحق خان متحدوهمداستان بوده اند که خویشاوندان ایشان ماخوذ شوند یانه وحضرت والا توقیع منیع بنام شهزاده رفیع مقدار اصدار فرمود که بدون ارامر مشکو خان بن سرور خان لوهانی درباب دیکری حضرت والا میرشب مذکور هیچ نکفته وامر نکرده است پس آن ستم کستر جور منظر را از کردارش بازداشته‌بدون صدور امر والا که بنام خود شهزاده نفاذ یابد اورا نکذارد که درامری اقدام کند وازین عریضهٔ شهزاده ممدوح وصدور امر اقدس خلقی ازستم میرشب مزبور محفوظ کردیده درمهد امن وامان آسائیدند

ذکر صدور امر والا درباب شرار مردم شنوار

صدور حکم والا بنام سپهسالار غلام حیدر خان

در روز هشتم ماه ربیع الاول ازعرض راه غوری حکم اقدس والا درباب بغاة مردم شنوار بنام‌سپهسالار غلام حیدر خان شرف اصدار یافت که تااو اخر انتباه قلل جبل موطن ومحل شنواریانرا برف کرفته راه کریز اشرار را مسدود خواهد نمود پس باید پروانه خان نائب سالار دوفوج پیادهٔ نظام ودو هزارتن ازایل واحشام مردم تکاب ازکابل رهسپار کوهسار شنوار سازد که دمار از روزکار کروه بدکردار نکوهیده اطوار برآرد وزنهار فریب قرآن فرستادن وامان خواستن آن‌مردم شریررا نخورد که هرکز بیرون ازدم شمشیر وطعن سنان سربخط فرمان‌نمی‌نهند وره‌نورد طریق اطاعت‌نمیشوند ومقارن اینحال مغول نامعقول که ازدیرکاه دربادیه کمنامی مجهول بود ازتوجه حضرت والا جانب ترکستان وشورش سردار محمداسحق خان که بشرح رفت مامولش را مقرون بحصول پنداشته ازراه اغوا داخل علاقهٔ مردم مهمند شده ده بده وخانه بخانه کردش کرده ازراه‌ننك افغانی زبان اغوا باز وهریك را دعوت بشرارت وترکتاز همی کرد وهمچنین نورمحمدخان بن سردار ولی‌محمد خان که ازدیر باز فتنه طرازبودوشب بجائی و روز دیگر ماوائی بسر می‌برد درین هنکام ازشنوار برطبق‌عادت مستمره اش که ازپیش بشرح‌رفت ازشنوار بعزم‌رانکیختن فتنه‌رهسپار تیراه‌کشت ودرعرض راه‌مردم علاقهٔ‌چکنی بااو دوچار کردیده باهم‌درآویختندواحمال‌واثقال اورا‌غارت کرده ازپیش برداشتند واوخائبانه ازمیانه‌جان بسلامت بردوهم

مردم مهمند ازمکتوباتیکه سپهسالار غلام حیدرخان برای ایشان ارقام و پیاپی ارسال مینمود مغول را ازمیان خود کرها وزجرا بیرون کشیدند و او منفعلانه راه دیار ادبار پیش گرفت و در خلال انحال مردم شنوار باهم معاهده کرده بسوگندهای غلاظ وشداد قرار داد خویش را مؤکد ساختند که احدی از راه اطاعت نزد سپهسالار نشود وهر که از معاهده عدول کند دو صد روپیه بنام جرم قومی ازوی بحصول رسد وسپهسالار نیز تهیهٔ سامان حرب کرده وعلوفه وآزوقه برای هردو فوج نظامی که نائب سالار پروانه خان بفرمان حضرت والا از کابل کسیل شنوار مینمود نیز مهیا و آماده ساخت بعد عرض پرداز حضور شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان شده استدعای فرستادن هردو فوج مذکور را کرد چنانچه رهسپار شدن فوج بامر شهزاده واهتمام پروانه خان از کابل درموقعش مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی ومقارن انحال ازتغیر میرزا احمد علیخان میرزا عباس خان ازحضور شهزادهٔ موصوف بسر دفتری کنر معزز کردیده از کابل درانجا رفته مواظب خدمت شد

﴿ موقوف شدن تنخواه ومواجب نبایر (۱) ﴾

(اعلیحضرت امیر محمد اعظم خان مرحوم)

وهمدر روز هشتم مذکور ماه ربیع الاول که سپهسالار غلام حیدر خان را درخصوص سرزنش مردم شنوار فرمان رفت تنخواه نبایر وخاندان امیر محمد اعظم خان مغفور را که نود وشش هزار وهفتصد وشصت وسه روپیه کابلی وثلث یکروپیه بود حضرت والا از سبب بغی سردار محمد اسحق خان بن امیر موصوف موقوف فرموده اهل دیوان را فرمان کرد که بایشان حواله ندهند وهم خود ایشان را امر اخراج از مملکت نمود وهمدر اثنای واقعات مذکوره نامهٔ ملا محمد سعیدخان قاضی مقر وملا عبد الرحیم مفتی ومحمد حلیم خان وپائنده خان وسیف الدین خان وفیض محمد خان بزرگان طائفهٔ ترکی که دروقت بغاوت طوائف ترکی وعلیخیل وغیره که از پیش گذشت برای مردم هزارهٔ جاغوری فرستاده وایشان درهمان هنگام بغلام حسین خان بن کاستان خان هزاره که باسواره وپیادهٔ طائفهٔ محمد خواجه درتحت رایت نائب سالار غلام حیدر خان که هنوز منصب جنرالی داشت طریق خدمت دولت می سپرد داده بودند واو تاان زمان درنزد خویش داشت ارسال پیشگاه حضور انور نمود وچون برای سرکشان مردم جاغوری نگار داده وختم نهاده بودند که بقرآن خداوند سوگند که سرهای خود را قربان شما خواهیم نمود چرا وسواس کرده لشکر خود را پس برده یاری مارا نکردید اگر لشکر شما ازراه معاونت مایپش آید هرآئینه بعضی ازلشکر منافقین چون مردم محمد خواجه وچهار دسته وجیغتوی هزاره که باردوی پادشاهی طریق صداقت میسپارند ازواهمهٔ جان راه باز گشت جانب مساکن خود پیش خواهند گرفت زنهار درآمدن خود تساهل وتکاهل نورزید زیرا که باپادشاه دشمنی کرده ایم حضرت والا ازین نامهٔ بزرگان مذکورهٔ طائفهٔ ترکی درروز سه‌شنبه هشتم مزبور ماه مسطور که تنخواه خاندان امیر محمد اعظم خان را موقوف نمود نائب میر سلطان خان کوتوال کابل را ارقام واعلام نمود که ازبزرگان مندرجهٔ نامهٔ موصوفه هرکه بدست آمده وگرفتار زندان باشد نوشتهٔ خودش را نشان داده وپس ازاقرار والزامش بیاسا رساند زیرا که خود ایشان بدشمنی پادشاه اعتراف کرده وبحکم خدا ورسول قتل را برخود واجب نموده اند پس باید زنده نباشند وزنده دروقتی می بودند که این سند ازخود آنان بدست نمی افتاد حالا باید بمکافات کردار خویش گرفتار عذاب پرور دگار شوند وهم مقارن انحال پروانه خان نائب سالار بفرمان مورخهٔ دهم ماه ربیع الاول که بنامش شرف اصدار یافته پرتو وصول افکند صدتن ازپیادگان نظام سپاه کابل جهت گرفتار ساختن اشرار مردم هزاره شیخعلی وترکمان وپارسا که دروقت بغی سردار محمد اسحق خان چنانچه ازپیش بشرح رفت جاده پیمای فتنه وغوغا شده بودند ازدارالسلطنه مأمور باقامهٔ علاقهٔ شیخعلی کرده رهسپار آنجا ساخت وایشان درانجا رفته باموریکه مأمور بودند پرداختند

(۱) نبایر جمع نبیره یعنی نواسه

قطع شدن مواجب خاندان امیر محمد اعظم خان مرحوم

ورود حضرت والادرغوری و صدور منشور تسلیت تأثیر

﴿ ذکر ورود مسعود حضرت والا در غوری ﴾

وازین سوی موکب سعادت کوکب حضرت والا درروز هجدهم ماه ربیع الاول بدهنهٔ علاقهٔ غوری پرتو نزول افکنده وفرامین تسلیت آئین بعموم مردم سکنه محال قطغن وبدخشان اصدار فرموده همه‌را بنوید مراحم ملوکانه دل بجای آورد وروز بیستم ماه مذکور زمین علاقهٔ مسطوررا ازشرف نزول اعلام ظفر فرجام قرین حصول اجلال فرموده درینجا میر احمد شاه خان که شرح حالش ازپیش رقم گشت باسید خلیل شاه خان سردفتر خان آباد که ازامر نائب سالار غلام حیدر خان عذر خواسته رفتنش را درانجا معطل بامر والا گذاشته از مزار شریف راه استقبال موکب سعادت واقبال اشتمال والارا فرگرفته بود فیض رکاب بوس حاصل کرده واصل امانی وآمال خویش شده سید خلیل شاه خان بامر حضرت والا بسر دفتری خان آباد بر حال گشته درانجا رفت ومیر احمد شاه‌خان بملازمت رکاب مرحمت انتساب اختصاص یافت وهم کرنیل فرهاد خان بایك فوج پیادهٔ هزاری از سپاه رکاب شفقت انتساب همایونی ودو ضرب توپ قاطری وصد سوار از سواران فوج سوارهٔ هجده نمری ازحضور اقدس شرف مأموریت قطغن وبدخشان وعز اقامت تالقان یافته از غوری رهسپار آنجا شد وهم نور محمد خان اچیدن مقیم خان آباد را فرمان رفت که چهار ضرب اتواپی را که درانجا اند باتوپچیانش حمل ونقل داده در تالقان بتحت رایت کرنیل فرهاد خان قرار گرفته مواظب خدمت باشد ومقارن این حال سید یاقوت شاه خان بن سید زمرد شاه خان دو آبی ازخدمتیکه دروقت بغی سردار محمد اسحق خان وطغیان سید علی کوهر ومردم نکوهیده سیرهزارهٔ شیخعلی بتقدیم رسانیده بود مورد احسان پادشاهی شده بمنصب ده‌سواری مفاخر ومباهی گشت و همچنین سید احمد شاه بمنصب پنج سواری سرافراز گردید وهمدر خلال اینحال سلطان مراد خان میرقطغن که شرارت وخسارت وازراه فراردرماوراءالنهر رفتنش ازپیش بشرح رفت در آنجا باپسر بزرگ جنرال نجم‌الدینخان متفق وهمعنان گردیده درسمرقند رحل اقامت وخسارت انداخت وسردار محمد اسحق خان که عیال وتعلقاتش را درشیر آباد گذاشته چنانچه رقم گشت بفرمان طلب دربخارا رفته وآب ونانی برسم مهمانی برایش معین گردیده بود پس ازچند روز رخصت یافته بامنسوبانش باز گشته درقرشی جای غربت گزید وده‌تن ازفراشانش ازنزد اوفرار کرده درمزار شریف نزد نائب سالار غلام حیدر خان آمده رهین تسلیت شدندوهم درین اثنا چند تن ازافسران وسپاهیان نظام بالقا واغوای غلام حیدرخان بن محمد حسن خان نواسهٔ صدرالدین خان المشهوربصدو خان نواسهٔ حاجی درویش خان بن حاجی جمال خان است چنانچه شرح حال حاجی جمال‌الدین خان المشهور بحاجی جمال خان درذیل زمان سلطنت اعلیحضرت احمد شاه درانی مرقوم گردیده که سردار محمد اسحق خانش بذریعهٔ نامه بفتنه برانگیخت باهم عهد نهاده قرار دادند که نائب سالار غلام حیدرخان رابهرحیله که بدانند وبتوانند ازضرب گلولهٔ تفنگ بقتل رسانند واو ازین معاهده وقرار داد ایشان آگاه گشته همه را درزندان انداخت

ذکر شرارت پسر میر شجاعت

﴿ ذکر فتنهٔ مردم راغ وشهر بزرگ ویسا کوه وغیره ﴾

درخلال احوال مذکوره پسرمیر شجاعت خان وغیره میرزادگان قطغن وبدخشان که درفتنهٔ سردار محمد اسحق خان روی ازدولت برتافته درمفسدت باا‌وهمعنان شده وبامیر سلطان مراد خان ازراه فرار درماوراءالنهر رفته بودند بترغیب و تحریض او ازراه طغیان در قطغن وبدخشان باز گشته ومردم مواضع راغ وشهر بزرك ویسا کوه را اغوا کرده باپنج هزار تن مرد پیکار روی یورش جانب رستاق نهاد وعبدالغفار خان دفعدار سواران نظام باافسران توپخانه وفوج پیادهٔ نظام وپیادهٔ ساخلو که در آنجا اقامت داشتند ومیرزا امیر محمد خان نویسندهٔ دفتر رستاق ومیرزا تاج محمد خان نویسندهٔ گدام ومحمد غازی خان وشیر محمد خان وامیر محمد خان نامان بمدافعه برخاسته جنك سخت درپیوست ودوصدو پنجاه تن ازاشرار قتیل دست ایشان گشته شصت تن دست گیر گردیده ازجماعهٔ دولتخواهان عبدالغفار خان دفعدار ویکتن صدباشی ازپیادگان ساخلو ودوتن ازسواران نظام ودوتن از توپچیان ودوتن از پیادگان نظام بقتل رسیدند ودرعین گیرودار آقسقال محمد صالح خان ساکن شهر

زرگ باچندتن دیگر وپسر آقسقال محمد شریف خان چاه آبی دست ازمال ومنال خویش شسته وبپاس خدمت سلطنت ازجان وعیال کذشته ازراه معاونت خدام دولت قشلاقهای میربهادر را که سرمخالفت برداشته بودغارت کرده وآتش زده بسوختند وازین دست برد آنها جماعهٔ که روی ستیز برستاق نهاده سرکرم محاربه بودند دل ازدست داده شکست یافتند وازراه کریز درجبال شاخه برشده قرار کرفتند

ذکر نامه فرستادن وتهنیت دادن شهزاده حبیب الله خان ویسرا را

﴿ ذکر نامه وهدیهٔ تهنیت وتبریك فرستادن ﴾
(شهزاده حبیب‌الله خان بویسرا)

وهمدرین هنکام لارد لیستدون ازجانب ارباب پارنمنت دولت قوی مکنت انکلیس بخطاب ویسرائی وفرمان روائی کشور هند مفتخرومباهی کشته وارد کلکته شد وشهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان بامر حضرت‌والا که بنامش شرف اصدار یافته پرتووصول افکند برطبق نامهٔ حضرت همایونی که دروقت ماموریت لارد دفرن از تغییر لاردرپن بکلکته نامه فرستاده‌تهنیت ویسرائی اورا داده بود نامهٔ تبریك خطاب ویسرائی اورا نکار فرموده باهدیهٔ رسمی درروز بیست و سوم ماه ربیع‌الاول ازراه دوستی برای او فرستاد ومقارن انحال کورنمنت کشور هند بذریعهٔ مکتوب ازجنرال امیر احمد خان سفیردولت افغانستان ومقیم کلکته التماس نمودند که سه تن مساح از کشور هند یکی براه بلوچستان جانب سرحد مملکت ایران ویکی از حد چمن تاعلاقهٔ معروف قندهار ویکی از سرجلکای ژوب علاقهٔ کاکر درمیان مردم سلیمان خیل وعلاقهٔ زرمت غزنین میکذرند واین مساح که جاده پیمای راه زرمت است درکرم باز خواهد کشت واین خواهش کورنمنت موصوف از عریضهٔ جنرال مذکور حالی رای والا کردیده درروز جمعه بیست و پنجم ماه ربیع‌الاول از علاقهٔ غوری جنرال امیر احمد خانرا فرمان فرستاده اعلام کرد که بارباب کورنمنت عالیهٔ هند از جانب خود بکوید که مساحان مذکوره را اجازت عبور داده نمیشود که درچنین وقت که حضرت والا از مقر سلطنت جانب ترکستان نهضت فرماشده است داخل خاك افغانستان شوند واکر داخل مملکت افغانستان نشده درخاك متصرفهٔ دولت خود کردشی کرده باز کردند مختارند که مساح مأمور میدارند یانمیدارند وهم نامهٔ دیکر بدستخط خاص درجواب رقیمهٔ ارباب کورنمنت که بحضور اقدس والا رسیده بود نکار فرمود که دربنوقت که ویسرای کشورهند تغییر وتبدیل یافته ومن هم برای سررشتهٔ سرحد روس عازم بلخم واینکه از قلت مایحتاج ودخل افغانستان افسوس خورده اید هرکز خودرا ازین حرف پریشان نسازید که در افغانستان همه وقت سرکردانی نصیب منست وجای شکوه از روزکار نیست برابر دست رس کارخواهم کرد زیرا که هرکه مدعی افغانستان باشد میداند که این کارها که از وقتی بوقتی میماند سهل انکاری از طرف کیست من‌کاهی موردطعن روس نخواهم شد چرا که میدانند که اکرکاری نتوانم از نداشتن مایحتاجست واین سخن عیب من نیست البته کسیکه ذمه‌بردار اخراجات افغانستان شده بدنامی بجانب او باز خواهد کشت ومن بقدر دست رس کار خواهم کرد اکر کسر وکمبودی روی دهد درنزد اهل دانش ذمهٔ من از عیب بری خواهد بود .

نقل دستخط حضرت والا

گر نگهدار من آنست که من میدانم شیشه را دربغل سنك نگه میدارد فقط

فرار کردن نورمحمدخان بن سردار ولی‌محمدخان

ودر خلال این مقال سردار شیردل خان ملك ارسلاح خان مموزائی را باچك نام دزد تیراهی که دراصل نامش محمد سرور ودراوائل فتنهٔ نور محمد خان بن سردار ولی محمد خان که از پیش جابجا بشرح رفت رفیق شفیق او بود وآخرالامر بدلالت واستمالت سردار مذکور از وی دل برتافته طریق اطاعت دولت برکرفت مأمور کرد که بهر حیله ووسیلهٔ که بدانند وبتوانند نورمحمد خانرا که از دیرکاه راه شرارت می پیماید ودربین کوهستان سرحدکردش کرده مردمرا اغوا مینماید بقتل‌رسانندوهم پنجهزار روپیه بمردم‌جاجی وعده داده‌ایشانرا امرکردکه نورمحمدخانرا هلاك ساخته مبلغ موعودرا بجائزهٔ قتل‌اوبستانند اما او آکاه کشته ازراه بازکشت‌درپشاور رفته وازآنجانزد پدرش شتافته دیکرقدرت وتوان فتنه وفساد نیافته درزاویهٔ کمنامی قرار کرفت ومقارن‌انحال

منشوری از حضور اقدس بنام میران هزارهٔ دای زنگی که در وقت عزیمت سپاه پادشاهی از محاربهٔ غزنی کنك چنانچه کذشت در مساکن خود رفته بودند شرف صدور یافته مصحوب احمدعلیخان پیشخدمت که از بامیان حاضر اردوی معلی کردیده فیض رکاب بوس حاصل کرد برای ایشان فرستاده شد که میرعلیجان بیك باچهل سوار و میرابراهیم بیك باسی سوار و سلمان بیك باسی سوار و رضاقلی بیك بابیست سوار و حسنعلی بیك باده سوار و یوسف بیك باچهل سوار و یزدان بخش بیك باچهل سوار و محمد امیر بیك ایلخانی باچهل سوار مجموع دویست و پنجاه سوار همراه خویش در اردو حاضر آمده ملازم رکاب سعادت انتساب باشند و ایشان پس از وصول این منشور شرافت موصول چند روزی جهت تهیهٔ سامان سفر از رهسپر شدن بازمانده دو باره حکم اقدس عز نفاذ یافت که اکر بسرعت وشتاب حاضر خدمت و ملازمت رکاب عزت انتساب شدند فهو المطلوب والا ایشان از منصب میری معزول وبجای یکان یکان دیکری منصوب خواهد کشت و ایشان رطبق امر والا رهسپار خدمت کردیده حاضر رکاب سعادت انتساب شدند

حرکت موکب باسعادت همایونی

(از غوری جانب تاشقرغان)

حرکت موکب والا از غوری

ازینسوی حضرت والا پس ازدرنك یازده روز درعلاقهٔ غوری درروز پنجشنبه دوم ماه ربیع الثانی اعلام ظفر اتسام را جانب تاشقرغان شقهٔ کشا و آسمان سا فرموده از عرض راه محمدنبی نام یارکندی حامل عریضهٔ مردم یارکند را که در خصوص اطاعت نکار داده واستدعای معاونت کرده بودند در روز هشتم ماه مذکور از منزل آی بیك رخصت بازکشت داده روزنهم درتاشقرغان نزول اجلال فرمود ودرروزدهم ماه منبور پروانه خان نائب سالار بامر شهزادهٔ سپهر وقار سردار حبیب الله خان که از عریضهٔ سپهسالار غلام حیدرخان چنانچه ازپیش کذشت بنامش شرف اصدار یافته بود دوفوج پیاده ازسپاه نظام بسالاری کرنیل ولی احمد خان از کابل جانب شنوار جهت تنبیه وتهدید اشرار کسیل نمود وهمدر خلال احوال مذکوره عبدالمجیدنام باجاوری بایکنفر حکاك ناپاك مهر حضرت والا را کنده ویکطغرا فرمان بنام عمرا خان جندول ویکقطعه برات هزار و چهار صد روپیهٔ انکلیسی بنام عبدالخالق خان مأمور فروش بادام دولتی که درپشاور اقامت داشت مهر کرده ومبلغ مذکور را ازاو بکرفتند واو برات را بپایهٔ سریر سلطنت فرستاده چون مشارالیه جهت ثبوت مدعای خویش یکطغرا فرمانی را بهمان خاتمیکه برات حوالهٔ مبلغ مذکور نهاده بود نزد عبدالخالق خان موصوف ظاهر کرده چون خاتم بروات حضرت والا کوچك ومخالف خاتم فرامین واحکام بودوی دراشتباه افتاده فرمان را نزدشهزاده ابراهیم میرشب پشاور برده واو عبدالمجید نام را طلبیده در جستجو وتتبع سه حلقه انکشتر که درفص یکی اسم حضرت والا ویکی نام عمراخان ودریکی نام عظیم الله نامی منقر بود از کیسهٔ شرارت وخسارتش بیرون آورده نزد دپتی کمشنر پشاور فرستاد واوهردوتن رادرزندان مقید ساخت وآنکاه که این امر ازعریضهٔ عبدالخالق خان بکوش راست نیوش حضرت والا رسید درروز سیزدهم ماه ربیع الثانی ازحضور اقدس جنرال امیر احمدخان را ارقام واعلام رفت که اکر ازین دوتن مراسم باز خواست بعمل نیاید کلاً دوستانه از کارکنان دولت برطانیهٔ عظمی خواهد بود زیرا که بسی مفسده دربین مردم جهال شکنهٔ جبال آن محال ازین مهرجعلی بروی کارآمده خواهد بود واکرچه خطوط دولتی را بخط خاص صحت وامضا کرده ومیکنم وهم کار پردازان حضور نقل همه را سراپا ثبت دفتر می نمایند بازهم سیاست نمودن آندوتن ازاهم امور است که میباید درمحل اجرا آورده شود وبکار کنان دولت موصوفه مذاکره نموده فیصله کردد چنانچه مطابق امر والا رفع این خدیعه بروی روز افتاده عبرت برای عموم ناس حاصل کشت ومقارن انحال شهزادهٔ آزادهٔ ستوده افعال سردار حبیب الله خان که بفرمان حضرت والا دوفوج پیاده را چنانچه رقم شد بسالاری کرنیل ولی احمدخان کسیل شنوار فرمود وهمچنان حکم والا که درباب دوهزارتن ازمردم تکاب درشنوار فرستادن شرف اصدار یافته بود شهزادهٔ ممدوح باستصواب رای برکد امیرمحمد خان هزار میل تفنك دوبست انکلیسی دهن برباچهار علم نصرت پرچم از میکزین دولتی

شرح تدلیس عبد المجید باجاوری

برای مردم ایلجاری مردم تگاب فرستاده محمد شاه خان حاکم آنجا را فرمان کرد که دوهزارتن پیاده را آماده کرده ازراه لمقان وجلال آباد مأمور شنوار کند وازین سوی هردوفوج پیاده که از کابل رهسپار شده بودند بسرعت وشتاب راه نوردیده درروز چهاردهم ماه ربیع الثانی باردوی سپهسالار غلام حیدر خان که درده بالای شنوار قرار داشت ملحق گردیدند ودرخلال اینحال کرنیل ولی محمد خان ازغدر وخیانتش که نسبت بدولت ازوی صادر گشت واز آنجمله در حینیکه مهتمم پست خانه بود وخریطهٔ داك ومراسلات را کشوده مطالعه می‌نمود وازین کردار او حضرت والا آگاه گردیده واز دیگر جنایات نیز ملزم ساخته، گرفتار سلاسل واغلال سیاستش فرموده مال ومتاعش را تمام ضبط دیوان عتاب کرد ومقارن اینحال ازعریضهٔ وقائع نگار مشهدمقدس بسمع صدق مجمع حضرت والا رسید که چهار لك وپنجاه هزار روپیهٔ کابلی را ازمال دولت محمد سرور خان حکمران سابق هرات بآقا محمد علی نام صراف مشهدی برسم تجارت داده واز جمله پنجاه هزار روپیه را ازنزد صراف مذکور گرفته باقی درنزداو مانده است وحضرت والا شهزاده حبیب‌الله خان‌را امر تحقیق فرموده واو نائب میرسلطان کوتوال را امرنموده وی کاکا فیض محمد نام ناظر محمد سرور خانرا که ازسبب اینگونه امور درزندان مقید بود نزد خود خواسته ازاقرار واظهاراواین مبلغ ومبلغ گزافی ازدیگر درکات را قلمداد گرفته بحضور انوروالا فرستادوحضرت والا اکتفا باظهار واقرارفیض محمد مزبورنکرده خواست که ستم واقع نکرددد والدهٔ عالم بی‌بی نامی را درخفا بروز شانزدهم ماه ربیع الثانی فرمان کرد که نزد زوجهٔ محمد سرور خان شده صورت امررا محقق دارد تا کسی را کار گذاران بادشاهی بموجب نیازارد چنانچه اوازوجه محمد سرور خان محرمانه جویا گشته بثبوت پیوست که وجوه اقراری فیض محمد مذکور صحیح ومطابق واقعست بعد مال ومنال وسراومتاعش تمام بعوض وجوه دولتی ضبط دیوان سلطنت گشت

گرفتار اعمال‌وافعال خویش‌شدن کرنیل ولی محمد خان

﴿ذکر شرارت وبغاوت مردم درنامه﴾

بغاوت‌مردم درنامه

وهمدر خلال مقال مذکوره مردم درنامه سرازجیب تمرد کشیده بغی ورزیدند وشهزادهٔ سپهرو ساده سردار حبیب‌الله خان نائب سالار پروانه خانرا امر نموده وی قورجاه ا کابل نزد حاکمان نجراب وتجشیر فرستاده این را نیز خواست که به تجویز شهزاده یکفوج پیاده نیزمأمور نماید وشهزاده معطل بامر والا گذاشته بذریعهٔ عریضه ازحضور اقدس اجازت فوج گاشتن خواست وحضرت والا امر لشکرگاشتن را محول برأی صواب نمای‌شهزاده رفیع مکان فرموده نگارداد که هرچه را خودش نیکوداند بمحل اجرا آرد وشهزاده که میل خاطرش دررفاه حال عموم رعایا مصروف بود سپاه نظامی را ازسبب پامالی آنمردم شریر موقوف داشته صاحب زاده غلام‌حیدر خان را ازراه نیك خیالی وخیر سگالی‌بهدایت واستمالت آنقوم وحشی سیرت گماشت وایشان قبل ازوصول‌صاحب زادهٔ مذکوربا مردم کوهستان ونجراب که بامر شهزاده رهسپار دمار آن گروه بدکردار شده بودند در آوتخته وخون چند تن ازهمدیگر را بخاك هلاك ریخته درپایان کار مردم درنامه پشت بکارزار داده روبفرار نهاده پناه گزین کهسارادبارشدندتا که صاحب زاده غلام حیدرخان وجنرال کتال خان بفرمودهٔ شهزادهٔ رفیع‌مکان وارد آنجا گردیده وهمه را تسلیت داده ودل بجای آورده بمساکن ایشان باز گردانیدند وبانیان فسادرا ازبین ایشان گرفتار ساخته باخود درکابل آورده نایرهٔ عنادرا خاموش کردند وهمدر اثنای این‌اختلال میرزادگان بدخشان که اتفاق بسرمیر شجاعت خان چنانچه از پیش رقم گشت روی یورش بسوی رستاق نهاده و هزیمت یافته بکهسار ادبار برشده بودند دوباره آتش افروز فساد شده ره نورد کینه وعناد گشتند وعزیز محمد خان رساله دار که در رستاق اقامت داشت مکتوب بکرنیل فرهاد خان که جدید بایکفوج پیاده وارد تالقان شده بود فرستاده باهمراهان خویش اجازت یورش بالای مردم موضع دونك که بامیرزادگان در شرارت یار شده بودند ازوی خواستند واواین امررا بمعروض حضور انور داشته از پیشگاه حضور درروزشانزدهم مذکور ماه

شرح فتنهٔ میرزادگان بدخشان

ربیع الثانی کرنیل فرهاد خانرا ارقام رفت که سپاه مقیمهٔ رستاق را اجازت دهد که رهسپار موضع دونك وشهر بزرك شده قلع مادهٔ فساد کند وهم افواج مقیمهٔ فیض آباد را فرمان شد که رو بدانسو نهاده بامر میرزا محمد ابراهیم خان سردفتر بدخشان کارورفتار کنند ومکافات افعال واعمال اشراررا درکنار ایشان نهند وهم توقیع رفیع شرف نفاذ یافت که اگر کمك بکارشود دویست تن پیاده وصد تن سواره ازسپاه تحت رایت کرنیل فرهاد خان راه معاونت برگیرند وپس ازوصول احکام مذکور عبدالله خان کمیدان بافوج مقیم رستاق راه سرعت وشتاب جانب موضع دونك برگرفته باباغیان دولت بمحاربه گرائید ودوبارباهم ساز پیکار نموده درهربار اشرار را مغلوب ساخته وبسیار تن را بخاك هلاك انداخته آنسر زمین را از لوث وجود ایشان پرداخته طبل فتح بنواخت وسی تن از ایشان گرفتاردست دلیران میدان جنك گشت وهم یکتن از سواران نظام متوطن استالف که از راه جهالت نزد پسر میرشجاعت خان شده بود میرزا محمد ابراهیم خان چهارتن سوار گماشته اورا بادست بسته حاضر آوردند وهمچنین دوتن ازپیادگان ساخلو ویکتن بیرقچی را که درروزقتال زاویه گزین نامردی وانفعال شده بودند گرفتار ساخته باسی تن اسیر که ازگروه شریر دست گیر گردیده بودندرهسپار حضور انور ساخت ومقارن اینحال دوتن از سواران ترك که جهت حصول مالیات دیوانی درقریهٔ از مضافات فیض آباد رفته وبدست مردم قشلاق خنجی افتاده هردوتن را نزد میرزادگان برده بااسپ واسلحه وتفنگچهٔ شش لولهٔ دولتی بدیشان سپردند وایشان هر دو تن را محبوس کرده اسپ وسلاح وغیره متاع ایشانرا تمام گرفتند ومیرزا محمد ابراهیم خان پس ازحصول فتح مذکور وشکست باغیان هردوتن را قهراً پس آورده واسپ وسلاح ایشانرا سه چند بهای همه زجرا وسیاسة ازمردمیکه ایشانرا بمیرزادگان داده بودند وصول نمود ودرخلال این اختلال چند تن ازسواران اوزبکیه هفت تن از مهتران اسپان سواران نظام تحت رایت جان محمد خان رساله دار را که جهت حمل ونقل چوب درعنبر کوه رفته بودند گرفته ودوتن را جراحت رسانیده هفت رأس یابورا که باخود داشتند بغارت بردندودرینوقت سه صد سوارهٔ نظام که بفرمان حضرت والا ازمزارشریف راه خان آباد قطغن برگرفته بودند وارد آنجا شده بامر کرنیل فرهاد خان نزد محمد یوسف خان حاکم رستاق شدند واو باتفاق این سواران وسپاه مقیم آنجا طریق سرزنش میرشاه عالم خان کرنیل که باجمعی ازبغاة در شهر بزرك جای داشت وهنگامه آرای فتنه وفساد بودبرداشت وهم میرزا محمد ابراهیم خانرا درفیض آباد مکتوب فرستاده ازحرکت خود جانب شهربزرك خبر داد واوسواره وپیادهٔ مردمیکه مقول وبقتل را از راه معاونت بکمك او گسیل نمود چنانچه قتال وجدالیکه با اشرار روی کار آمد درموقعش رقم میشود انشاء الله تعالی

﴿ ذکر پذیرفته گشتن استدعای سردار محمد اسحق خان ﴾

(درباب اقامتش بسمرقند)

شرح ذیرفتن چارکوف استدعای سردار محمد اسحق خان را

درروز یکشنبه هفد هم ماه ربیع الثانی چاریکوف نام روسی از راه خدمت دولت خویش جهت امری وارد قرشی شده وروز هجدهم ماه مذکور سردار محمد اسحق خان از درملاقات نزد او شده ودر خلوت بغیاب منسوبانش مذاکرهٔ دوستانه کرده ودرضمن صحبت از وی خواهش نمود که باعیال ودویست تن از تعلقاتش درسمرقند جای اقامت داده شود وچاریکوف استدعای اورا بگوش قبول شنیده بعد از خلوت گاه درجای خویش باز گشت ودرهنگام عصر اینروز چاریکوف نیز از راه باز دید روی بسوی منزل او نهاده واو قبل از ورودش سردار محمد اسمعیل خان پسرش را باتمامت همراهانش امر لباس رسمی پوشیدن کرده بقانون نظام درپیش رو واطراف خویش صف کشیده بپای ایستادن فرمود تا که چاریکوف بایکتن دیگر از رؤسیان نزد او واردگشته واو همراهان وافسران همعنان خودرا باومعرفی کرده درپایان کار میرسلطان مراد خان زبان التماس گشوده استدعا نمود که درکنار نهر جیحون اورا جای ومسکن دهد وچاریکوف اینمسؤل اورا موکول بامر ایمپراطور روس داشته تاصدور منشور او درقرشی امر اقامت کرد وآنگاه که این کلمات از عریضهٔ واقعه

نگار ماوراءالنهر بگوش صدق نیوش حضرت والا رسید جنرال امیراحمد خان سفیررا ارقام فرمود که انشاءالله نقل این اعلام درموقعش صورت از تسام خواهد پذیرفت .

﴿ ذکر تفنگ کشاد دادن یکتن ازپیادگان ﴾
(نظام جانب حضرت والا)

هدف کلوله ساختن یکتن سپاهی وجود حضرت ظل اللهی را

در روز بیستم ماه ربیع‌الثانی حضرت والا از تاشقرغان بعزم زیارت مزار شاه مردان اعلام نصرت توامان را جانب مزار شریف شقه کشا فرموده وپس از پرتو وصول افکندن دران بلدهٔ ارم مانند درحینیکه حضرت والا بکرسی عزت واحترام نشسته صفوف سپاه نظام از پیش روی آفتاب خوی اقدس میگذشت یکتن از سپاهیان نظام از مردم هرات بمجردیکه درمقابل حضرت والا پانهاد ازمیان صف تفنگ سنای در (۱) راکه دردست داشت جانب حضرت والا کرده کشاد داد واز قضای مبرم آلهی درینوقت که آنمرد ودسینهٔ بی کینه اقدس را هدف کلوله ساخته انگشت خسارتش را جانب مشت کشید حضرت والا برای حرف ادا کردن جانب یکی از اهل محفل میل فرموده اندکی خم گشت وازین واسطه نقطهٔ که از وجود مسعود والا را آن ابتر درنظر گرفته بوداز کلولهٔ تفنگ منحرف گشته وکلوله برسرکرسیئیکه اعلیحضرت والا بران نشسته ومقابل سینهٔ بی‌کینه‌اش بود خورده وبریکی ازغلامان که بقفای سعادت انتمای والا برای خدمت ایستاده بود رسیده زخمدارش ساخت ونائب سالارغلام حیدرخان که پیش‌روی صف ودرپهلوی آن تردد داشت آن سپاهی روسیاه رافورا بضرب کرپچی که بکمرحمایل داشت هلاک ساخته ازمیان برداشت وتمامت افسران سپاه نظام ازین چستی وچابکدستی نائب سالار خائف وهراسان شدندکه ازین کاریکه اوبروی روزکار آوردمبادا بشراکت وانبازی آن سپاهی متهم ومنسوب آیند چنانچه همکنان اورا بسخافت رای نسبت‌داده وقعش ننهادند وحضرت والا متأسفانه برخاسته داخل روضهٔ متبرکه شده شرایط ومراسم زیارت مزار فیض آثار حضرت ولی کردکار را بتقدیم رسانیده چاکران درگاه سلطنت وهواخواهان بارگاه دولت بهزاران رأس ازمواشی ودواب وکیسه‌ها از زرناب بشکرانهٔ صحت وجود مسعود والا برسم تصدق پیش آورده نثار ذات قدسی صفات نموده فقراء ومساکین را دامن امید برآمودند وحضرت والا ترك باز کشتن بسوی تاشقرغان فرموده درمزار شریف رحل اقامت انداخته در انتظام مهام دولت ونظم ونسق احوال مردم دور ونزدیك آنموضع ومقام پرداخت ومقارن اینحال نیازمحمدنامی ازپیادگان نظام سیدنظر شاه خان کبتانراازضرب‌کلو له‌جراحت رسانیده‌پس‌ازتحقیق بظهورپیوسته مکشوف‌افتادکه ایندوتن سپاهی‌ازسبب مباشرت در چرس کشی مرتکب چنین جسارت شده‌اند بنابران ازحضور اقدس حکم بنفاذ پیوست که هرکه از اعداد سپاه نظام مباشر فعل حرام چرس کشی باشد ازجر که نظام خارج شود و در نخال سی‌تن از یاران ومعاشران شخصیکه حضرت والا را آماج کلوله تفنگ ساخته وبواسطهٔ مصاحبت او گرفتار شده‌بودند مصحوب نورمحمد خان دفعدار سواران نظام ترکی و سواران محافظ مامور هرات گشته سپهسالار فرامرز خان را فرمان رفت که ازهریکی هزار روپیهٔ قران سیاسةً جریمه گرفته اگراستطاعت نداشته باشد ازاقوام واقاربش حصول نموده بعداز حبس رها دهد چنانچه اووجه جریمه را باهرتومانی دو روپیه برسم محصلی که مجموع شانزده هزار وپنجصد روپیهٔ کابلی میشد تحصیل وتحویل خزانهٔ پادشاهی کرده مجرمان را ازقید رهاداد ودرین اثنا ازعرائض واقعه نکاران هرات بکوش راست نیوش حضرت والا رسید که هفت هزار روپیه ازوجه سردار محمد اسحق خان برسم تجارت درنزد یحیی نام یهود ساکن هرات است وحکم والا شرف نفاذ یافته تمامت مال ومتاع او که کتمان اینوجه را کرده بکار کذاران دولت اظهار نکرده بود ضبط دیوان سلطنت کشت وخودش‌نیزمحبوساً درکابل آورده‌شد وهم میرزاعلی کوهر برادر میرزاافضل که برادرش نویسندهٔ پست‌خانه ترکستان وازبنی سردار محمداسحق خان آکاه شده خبرداده وگرفتار شده مواجبش بازکشت کردیده واو دو هزار روپیه باسم قرض خویش بنام میرزا علی کوهر برادر مذکورش درهرات حواله داده وانکار کرده بود تمامت مایملك هردو برادر

(۱) سنای در درافغانستان مشهور به بغل پر است

صدور منشور معاتبت دستور بنام سردفتر قطغن

عوض مواجبیکه درسالها از دولت برده بودند ضبط دیوان اعلی شد وهمدرین هنگام سیدخلیل شاه‌خان سردفتر قطغن وبدخشان میرزا محمدابراهیم‌خانرا که گرفتاردفع میرزادکان بدخشان وغیره اشرار بودجهت قطع حسابش ازفیض آباددرخان آباد طلبیدواوازسبب گرفتاربودنش درتنبیه وتهدید اشرار بدخشان کهازپیش اشارت شدنیامده عرضداشت حضورانور نمودوحضرت والا درروزبیست وچهارم ماه‌ربیع‌الثانی سید موصوف رافرمان کرد که اینچه‌سفاهت وبخردیست که درچنین حالتیکه‌میرزامحمد ابراهیم خان گرفتارستیز وآویزمیرزادکان وفتنه جویان بدخشانست وامور آنجا مختل وکارمعطل‌وسپاه پادشاهی بی افسرسرگرم کارزارورهسپر پیکارمیباشد وازحضور پیاپی فرامین استمالت آئین‌بنام میرزا محمدابراهیم خان‌شرف‌نفاذ وعزارسال می‌یابد که آنمردم را چنان وچنین هدایت‌واستمالت‌نمایدویاتنبیه وتهدید کند وشما اورا نزد خود می‌طلبید زنهار بی اصدار حکم حضور اورا ازکارش باز ندارید فقط ومقارن

درقید ضبط در امدن‌مال ومنال‌سلطان مراد خـان ویارانش

انحال کرنیل فرهاد خان که ورودش درتالقان ازپیش بشرح رفت تمامت مال ومتاع میر سلطان مراد خان را که روی ازدولت وسعادت برتافته ازراه فرار درقرغی رفته محل اقامت گرفته بود بامال ومنال خواجه محمد امین وغیره اشراریکه بااو رهسپار فرار شده بودند ضبط کرده فراریانرا که درماور اءالنهر باسلطان مراد خان رفته بودند بنامه وپیام هدایت واستمالت نموده دعوت بازگشتن جانب مواطن ومساکن ایشان کرد چنانچه‌ازجمله کل میرزا نامی باچند تن ومحمد لطیف پسر محمد شفیع یساول وشمس الدین خادم سلطان مراد خان‌بنامه وپیام کرنیل موصوف ازراه انابت ودرضراعت نزد او آمده عفوتقصیر خواستند واو محمد لطیف وشمس‌الدین نامان را جهت وانمودن ودریافتن نقد وجنس سلطان مراد خان وهمراهانش که درنزد بعضی ازمردم آنجا مخفی بود نزد خویش نگاهداشته دیگرانرا رخصت اقامت درمساکن ایشان داد وآنگاه که امور مذکوره از عریضهٔ کرنیل فرهاد خان بگوش راست نیوش حضرت والا رسید حکم اشرف نفاذ یافت که یکتن را از جملهٔ باز آمدکان جهت تفتیش وجستجوی مال فراریان نزد خویش نگهداشته دیگرانرا روانهٔ پیشگاه سریرسلطنت نماید واوهمه را که درمساکن خویش جای گزیده بودند رهسپارمزارشریف ساخته وبواسطهٔ یکتنیکه‌نگاهداشته بود مال ومتاع سلطان مراد خان وغیره روی تافتکان دولت را در یافته ضبط نمود وهم رئیس ورسج را که بزرگ هزار خانوار ودو برادرش باسلطان مراد خان فرار کرده ومردم ورسج از واهمهٔ بازخواست پادشاهی اورا ازبین خود بیرون کرده بودند گرفتار نموده روانهٔ مزار شریف ساخته بخدمات محولهٔ خویش پرداخت

ولادت شـهزاده حیات‌الله خان

﴿ ذکر ولادت باسعادت شهزادهٔ رفیع مکان ﴾

(سردار حیات الله خان)

درروز دوشنبه بیست و پنجم ماه ربیع‌الثانی بامر حضرت سبحانی فروزنده اختر کامرانی شهزاده حیات الله خان برجیس آسا ازافق سپهر جلال طلوع نموده ازولود مسعودش عالمی کام امید از شهد احسان دولت آلوده دامن آرزو اززرنثار برآمودند وهمدرینوقت افواج مقیمهٔ رستاق که راه سرزنش وگوشمالی میرزادکان بدخشان را چنانچه گذشت جانب شهر بزرگ پیش گرفته بودند ازجمله محمد یوسف خان حاکم رستاق جمعی ازمردم ملکی را که باعبدالغفار خان جماعه دار سوار نظام جهت حفاظت شوارع وطرق وحراست اطراف مأمور باقامهٔ شاه دره کرده بود میرزادکان فتنه جو تاخته ازهمراهان عبدالغفار خان ارباب شریف وچند نفردیگررا دستگیر ساخته خود جماعه دار مذکوررا از پیش برداشتند چنانچه اومنهزما بایارانش داخل رستاق شد وسپاه نظام که بسالاری نورمحمد خان اجیدن وعزیز محمد خان رساله دار وغیره منصبداران ودویست تن سوارهٔ نظام ولشکر الوسی ومحمد غازی خان که ره‌نورد شهر بزرگ واینوقت درموضع ملوان داره کرده بودند ازهزیمت عبدالغفار خان آگاه گشته درروز بیست و ششم ماه ربیع‌الثانی بسرعت هرچه تمام تر روبشهر بزرگ نهادند ودرزیر سفید کتل مردم شهر بزرگ ازراه اطاعت حاضر لشکرگاه شده جبین انابت بخاك ضراعت سودند و بزرکان ایشان که از طریق جهالت فراز کوه ضـلالت شده بودند بنامه وپیام درمنزل ومقـام خود باز گشته جای گزیدند

وهواخواهان دولت وره نوردان طریق خدمت پس ازسر برخط فرمان نهادن مردم شهر بزرك روی برخاش جانب راغ نهادند وآنگاه که در موضع زرك فرود شدند مردم مواضع چوکان وپسا کوه وبارخم کس نزد بزرکان سپاه فرستاده بزبان انابت امان جان خواستند وایشان بی هیچ قید وتکلیفی همه را امان داده بسخنان ملایم دل بجای آورده بمنازل و مسا کن ایشان باز کردانیدند وایشان ساختهٔ اطاعت کشته بازای این احسان بحمل ونقل علوفه وآزوقهٔ اردوی پادشاهی پرداختند وشاه عالم خان کرنیل مجده نهری جامهٔ امیدش را بنیل فلاکت آلوده دیده باعیال و اطفال خویش از راه داونك بی نیل مقصودیکه دردل داشت راه فرار جانب ماوراءالنهر برداشت ونصرالله نام برادرش با یکصد وپنجاه سواره وپیاده ازراه ریسمان جانب راغ بسراغ میرزادکان شرارت توامان رفت وسپاه پادشاهی وارد شهر بزرك کردیده بغاة شقاوت نهاد ازاطاعت مردم آنجا وکریختن کرنیل شاه عالم خان و برادرش دل ازدست داده روی فرار بسوی صحرای ادبار نهادند واز جانب دیکر میرزا محمد ابراهیم خان درروز بیست و هفتم ماه ربیع‌الثانی چهار صد تن پیادهٔ ساخلو وصد تن پیادهٔ نظام ودوضرب توپ قاطری را ازفیض آباد بسالاری سلطان محمد خان سرهنك وعبدالله خان کمیدان توپخانه نخست جانب شهر بزرك رهسپار ساخته بعد ازورودلشکر پادشاهی درشهر بزرك وروآوردنش ازآنجا جانب راغ آکاه کشته لشکر فیض آباد را نیز ازعرض راه امررفتن بسوی راغ نمود وهم کرفتار شدکان اشراررا که درنزدش محبوس بودندنزدکرنیل فرهاد خان فرستاد وازجمله سه تن ازسپاهیان نظام را که باباغیان درفتنه همدستان کردیده کرفتار دست میرزای مذکور شده بودند بامحافظ درمزار شریف بحضور انور والا فرستاد ومقارن این حال علی مردان شاه ومهرو خان نامان که ازراه بغاوت فرار ماوراءالنهرشده بودند بادسته وجماعهٔ ازسواره وپیاده داخل علاقهٔ وخان شده خواجه نظر محمد خان باهمراهانش ومردم آنجا بمدافعه برخاسته واشرار نکوهیده کردار ازرهسپار شدن ایشان خبریافته ازوخان فراراً جانب زیر کتل چترار شتافتند وازانجابذریعهٔ نامه وپیام ازمیرزا محمد ابراهیم خان عفو تقصیر وامان جان خواستند وازجانب دیکر نائب عاشور خان وخانی ازقفای آنها بعزم دستکیر کردن ایشان راه بر کرفته وایشان ازین خبر یافته قبل ازانکه جوابی ازمیرزا محمد ابراهیم خان حاصل کنند ازبیم کرفتار کشتن دست نائب عاشور خان سراسیمه کردیده راه فرار جانب چترار اختیار کردند وهمدرین هنکام میر محمد حسین خان وبرادر دیکر میر احمد شاه خان هردوتن ازحضور انور والا بنیابت برادر بزرك ایشان که تاوقت بغی سردار محمداسحق‌خان‌وورودش‌درخان آباد چنانچه‌ازپیش رقم کشت بحکومت فیض آباد قیام داشت مأمور آنجا کردیده امرشد که تازمان ورود خود میراحمد شاه خان درانجا امور نزدیك ودور آنجارا انجام نموده انتظام دهند اما درپایان کار میر احمد شاه خان از کرفتاری درخدمات حضور فیض کنجور حضرت والا ازرفتن درفیض آباد بازمانده نتوانست که ره نورد آنجا شود ودرخلال انحلال افواج قاهره که روی‌سرزنش اشرار بدمنش جانب راغ نهاده بودند از کرد راه وارد آنجا کشته باغیان ازهیبت سپاه پادشاهی حال خودرا در تباهی دیده راه فرار جانب بخارا اختیار کرده آن نواحی ازلوث وجود شرارت نمود ایشان پاك کردیده دولت خواهان ازخارخار فتنه آرمیدند

مامور شدن برادران میراحمد شاه خان درفیض آباد بدخشان

ذکر فتنهٔ اشرار شنوار که باسپهسالار غلام حیدر خان کار زار داشتند

ذکر فتنهٔ اشرار شنوار

وهمدر خلال‌احوال مذکوره‌چنانچه‌ازپیش‌بشرح رفت که دوفوج‌پیادهٔ‌نظام بامر شهزادهٔ‌سعادت فرجام‌سردار حبیب‌الله خان بسالاری کرنیل ولی‌احمدخان از کابل ودوهزار تن‌مردپیکار ازنجراب وتکاب‌بسالاری محمد شاه‌خان حاکم ایشان رهسپارشنوار شده ودرموضع ده‌بالابعسا کر پادشاهی پیوستند چهل‌تن ازاشرارشنوار ازراه‌کهسار درموضع بچر علاقهٔ خو کیانی سارقانه تاخته ودرشب هنکامی‌بقلعهٔ زین کل نام خو کیانی‌ریخته‌خود اوراجراحت رسانیده مال ومواشی ودواب مردم قلعه‌را تمام‌غارت کرده بیغما بردند ومردم‌علاقهٔ‌بچر آکاه کشته ازراه تعاقب مرحله پیما شده در عین ره‌نوردی بااشرار دوچار کردیده باهم در آویختند وپنج‌نفرازدزدان‌زخمدار شده پنج‌نفر کرفتار دست متعاقبین کردیدند چنانچه کرفتار شدکانرا نزد سپهسالار غلام حیدر خان حاضر کرده واو هرپنج

نفر را بذهن توپ بربسته از صدمهٔ آتش توپ پاره پاره ساخته آوای شور و آشوب بگوش مخالفین انداخت و همچنین هر روزه دو دو و چار چار از بغاة قوم عادل خیل گرفتار دست دلیران کارزار گشته تعداد گرفتاران اهل بغی و طغیان بدویست تن رسید و مقارن انحال از عریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان شرح خدمت گذاری و اخلاص شعاری بهاءالدین المشهور به بهاولخان کمیدان که در محاربات مواضع اریت و شماش و کلمان ترددات مردانه و کوششهای دلیرانه نموده و بپای برده بود بگوش حق نیوش حضرت والا رسیده منشور منصب جلیلهٔ کرنیلی از حضور اقدس بنام او شرف اصدار و عز ارسال یافت و مقارن انحال در روز ششم ماه جمادی الاول حضرت والا که شرح ملاقات چاریکوف روسی را با سردار محمد اسحق خان و سلطان مراد خان در موضع قرشی چنانچه ازپیش رقم گشت از عریضهٔ واقعه نگار آنجا مسموع گردیده جنرال میر احمد خان سفیر و مقیم کلکته را ارقام و اعلام فرمود که از ملاقات و مذاکرات ایشان باچاریکوف نام روسی بکار گذاران دولت انگلیس آگهی دهد تااز خداع و فریب نمودن آنان بادولت روس آگاه باشند و مقارن انحال نامهٔ سردار محمد اسحق خان که از تاریخ ابتدای بغاوتش نگارداده و مصحوب غلام قادر خان حاکم آی بیك بابعضی از اجناس و اشیای نفیسه برسم تحفه و هدیه نزد گبورنار روس در تاشکند فرستاده و ازنزد منشی او که راه بدمنشی میپیمود بدست اولیای دولت افتاده در روز هشتم ماه جمادی الاول بمطالعهٔ ساطعهٔ انور والا پیوسته از حضور اقدس ما حصل نامهٔ او برای جنرال امیر احمد خان سفیر عز نگارش یافت که امنای دولت برطانیهٔ عظمی را آگاه کنند که سردار محمد اسحق خان نامهٔ بگبورنار تاشکند مرقوم و با تحفه و هدیه نزد او مرسول داشته است که بامر ایمپراطور اعظم در وقت استیلای دولت انگلیس بر افغانستان مارا در تاشکند خواسته مامور برفتن افغانستان نمود و در ترکستان متعلقهٔ افغانستان برادرم محمد سرور خان کشته گشت تا که ازین توجه ایمپراطوری مملکت افغانستان را متصرف شدیم و عهدیرا که امیر عبدالرحمن خان بادولت روس کرده بود نقض نموده بادولت انگلیس متحد شد و من بعهد خود واثقم که بواسطهٔ همین وثوق عهد و دوستی دولت روس امیر مذکور قصد خرابی مرا نمود و مأمورین دولت روس را که ازراه خریدن گاو و گوسپند وغیره در بلخ می آمدند مرا امر بممانعت آنها میکرد و من بخلاف امر او مانع کسی از مأمورین دولت روس نشدم و هم اعزاز و اکرام مساحان مامورهٔ تعیین حدود فاصلهٔ سرحدیهٔ دولت موصوفه را اقصی الغایت بتقدیم رسانیدم که البته خود ایشان در محل اظهار و بیان آورده خواهند بود پس آبادی و خرابی خودرا ازهمین ارتباط خویش بادولت روس میدانم و بامید آن بدولت روس ملتجی شدم که در چنین وقت از اسلحه وغیره آلات حرب معاونتم کنند و گبورنار جواب انمکتوب اورا نداده اما زبانی برایش پیام فرستاده که بدون امر و اجازت پادشاه خود اسلحه و سامان جنگ و کمک داده نمی توانم و متعرض افغانستان نمیشوم و نه افغان مزاحم مامیشود فقط و هم مقارن انحال روزی فارن سکرتر انگلیس ازجانب ویسرای کشور هند بملاقات جنرال امیر احمد خان سفیر افغانستان رفته در وقت صحبت از حادثهٔ تفنگ گشاد دادن یکتن سپاهی بجانب حضرت والا که ازپیش بشرح رفت بزبان آورده گفت که اینواقعه مشابه بواقعهٔ پادشاه روس است که از مردم نحلهٔ (۱) خودش نسبت بدو بظهور پیوست و او هزاران تن را خون ریخته آرامی حاصل نکرد تاکه وزیر اعظم دولتش ازراه مدارا برخاسته و دوسال است که طریق تسلیت پیش گرفته ازدر احسان مرهم گذار جراحات قلوب مفسدین شده کسانیرا که ازایشان گرفتار زنجیر سیاست گردیده بودند ازقید رها داده همه را دل بجای آورد که شاید تسکینی حاصل شود و در ینمعامله محتمل که حضرت امیر افغانستان مردم سپاه را که باسردار محمد اسحق خان یکدل و یکجهت بوده در خلایا ملا کلمات خوف انگریز بزبان رانده باشد و ایشان خودرا مورد زجر و عتاب دانسته این حادثه را بروی کار آورده باشند و این شخص یکتن نیست بلکه بسیار کس خواهند بود که امیر صاحب میباید بزودی ازدل مردم سپاه و رعیت رفع بیم و هراس نماید تاآسوده حالی برایش حاصل آید و آنگاه که این کلمات فارن سکرتر از عریضهٔ جنرال امیر احمد خان سفیر حالی رای آفتاب ضیای عالم آرا گشت برای او و کار گذاران دولت انگلیس فرمان رفت که ازطرف ما نسبت بعموم سپاه و رعایا آنقدر احسان بروی روز آمده که شرح آن در اخبارات تمامت دول خارجه

صدور منشور والا بنام میر احمد خان سفیر

(۱) نحله درانجا یعنی مذهب باطله است

نقل نامه حضرت والا که در جواب کلمات فارن سکرتر شرف نفاذ یافت

مندرج ومنتشر گردیده است که جای هیچ اعتراضی نیست وهمچنان نسبت رعایا نیز مراسم عدالت بپای رفته که حاجت شرح وبیان ندارد واگر چنانچه دربعضی از مواضع و مواقع کسی را که مفسد وشریر بوده زجر وسیاست فرموده ایم محض دفع شرانداك برای نفع بسیار بوده که بروی کار آورده ایم نه اینکه بخواهش نفسانی وهوا جس شهوانی خویش طریق عنف (۱) وسیاست بیموجب پیموده ایم که باعث بیم و هراس مردم میشد واینواقعه که اتفاق افتاده نیك دانسته ام که بتحریك مردم خارجه بروی روز آمده شخص بی نام ونشان وگرفتار عمل چرس را بنوید جایزه اغوا کرده است نه داخله زیرا که سپاهی مذکور ازاعداد وافراد سپاهیانی بود که منتخب شده بودند البته اگر اینعمل ازافواج مقیمهٔ بلخ صادر میگشت ازفتنه ومفسدهٔ مردم داخله واغوا والقای افسران ایشان دانسته میشد چون مشارالیه آدم پست فطرت وفرومایه واز قوم تاجیك سکنهٔ هرات بود مرتکب این امر شد ومکشوف گشت که تحریض وترغیب مردم خارج ازمملکت بوده ودرین مقولهٔ خود ازاحوال وواردات هرات که آرزومند بسیار دارد شواهد نیکو دارم که بیقین میرسانند که باعث این امر بوده وهست باوجود آن چون سپاهی مذکور ضایع گشت حقیقت امر مخفی ومستور ماند ورنه سخن همین است که مسطور گشت فقط وهم درخلال این احوال سید محمد شریف نامی ازسادات مدینهٔ طیبه که ازراه بلوچستان وسیستان وارد هرات شده وپس ازملاقات باسعدالدینخان حکمران آنجا سفارش نامهٔ ازوی بنام سردار نور محمد خان حکمران قندهار حاصل کرده وارد آندیار گشت واو بواسطهٔ نامهٔ اووپاس اسم سیادت ورعایت مدینهٔ شریفه که خودرا منسوب بآن موطن پاك وانمود منزل منزه وروزی سه روپیهٔ کابلی ازخزانهٔ دولت جهت مصارفش معین فرمود تا که درروز آدینه بامردم بسیار که دردورا وانجمن گردیده بودند صلوات گویان ازراه بازار داخل مسجد جامع شهرشد وپس ازادای فریضهٔ جمعه برمنبر صعود نموده بخلاف قانون مقرره ومستمرهٔ شرع مطهر خطبهٔ که قبل ازنماز موقع ادای آن بود قرائت نمود وازمنبر فرودشده تمامت حاضرین مسجد دست اورا بوسه همی زده وازهجوم وازدحام عوام نوبت بوسیدن دست اوبانداك کس بزحمت میسر میگشت وپس ازانکه از مسجد بیرون شد حکمران قندهارش ازفعلیکه بروی کار آورد مسئول ساخت واوعذر خواسته طالب عفوتقصیرخویش شد وآنگاه که حضرت والا ازعریضهٔ حکمران قندهار برحال سید مذکور آگهی دست داد درروز نهم ماه جمادی الاول حکمران موصوف را ارقام واعلام فرموده منبه نمود که تعجب است که بعمر نودسال رسیده ونیك وبد را بسیار دیده وگرم وسرد روزگار را چشیده بازهم فریفتهٔ اینگونه اشخاص شده محض اظهار ومجرد بیدارش روزی سه روپیه برای مصارف اوتعیین مینماید واکنون اورا میباید ازراهیکه وارد افغانستان گردیده امر بازگشتن فرماید واوپس ازوصول اینحکم سید مذکور را ازراه بلوچستان امر معاودت کرده رقیمهٔ بوی داد که اگرازراه پشاور بعزم زیارت عتبهٔ علیای سلطنت آهنك کابل کند محافظین طرق وشوارع مزاحمش نشده واگذارند که وارد دارالسلطنه شود وازین امرشهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب الله خان ازعریضهٔ حکمران قندهار استحضار حاصل کرده بناء موثق ومؤکد داشتن حکم والا سرحدداران ونگهبانان راه پشاور را فرمان فرستاده آگاه فرمود که سید موصوف را از رهسپارشدن بجانب کابل بازدارند که واردکابل نشود واوازخیالیکه درضمیر داشت قدر خویش را شناخته راه دیار خود پیش گرفته روی بسوی کابل نهاد وهم مقارن اینحال ده تن مسلمان ویکتن منشی ازاهل هنود وچندتن سوارهٔ نظام باجازت حضرت والا که کارگذاران دولت انکلیس استدعا کرده بودند ازشالکوت براه قندهار وهرات جهة اقامت مشهد مقدس وخدمت جنرال مکلین قونسل دولت مذکوره باسفارش نامهٔ ازاجنت بلوچستان بنام کارپردازان دولت افغانستان راه برگرفته وارد قندهار شدند وازآنجا ببدرقگی سواران افغانیه درهرات واز هرات سالماً درمشهد رفتند ودرخلال این احوال میرابوطالب خان ازحضورفیض گنجور حضرت والا بسردفتری آقچه ومحمود خان بیگلربیگی بحکومت آنجا ومحمدسرور خان بحکومت سرپل وناظر نصیرخان بحکومت اندخود ونوروزخان بیرشی تاشقرغان سرافراز وممتاز گردیده هرکدام بمقام مأمورهٔ خویش شده بانتظام مهام پرداختند

(۱) عنف سختی ودرشتی

شرح حال سید محمد شریف نام مدنی

ذکر تنبیه وتهدید نمودن سپهسالار
(غلام حیدر خان اشرار شنوار را)

بمکافات کردار گرفتار شدن اشرار شنوار

وسپهسالار غلام حیدر خان که روز خدمت درتنبیه وتهدید مردم شنوار چنانچه ازپیش رقم کشت بسر می برد درروز دوشنبه نوزدهم ماه جمادی الاول بادلیران سپاه نظام ازلشکرگاه راه تدمیر اشرار را برگرفته بساعت یازدهٔ شب بیست وسوم ماه مذکور روی یورش جانب درهٔ ننکس نهاده تاهنکام بامداددوازده کروه راه نوردیده از کردراه دست قتل وتاراج بمردم عادل خیل دراز کرد وچهل وپنج تن ازاشرار را ازضرب تیغ آبدار رهسپار دیارعدم ساخته یکصدوچهل تن زن ومرد وپسر ودختر دستکیر نمود وازسپاه پادشاهی یکتن ازمردم الوسی تکاب ویکتن ازپیادکان نظام تحت رایت کرنیل ولی احمد خان بقتل رسیده یکتن دیکرازمردم تکابی اندك زخم یافته دیکر آسیبی بایشان نرسید واکثر از اسلحه ومواشی ودواب ومتاع واسباب اشرار نکوهیده کردار را غارت نموده تمامت قلاع ایشانرا آتش زده بسوخت وپس ازحصول فتح احمال واثقال سپاه را که درلشکرگاه کذاشته راه تدمیرباغیانرا برداشته بودند حمل ونقل داده بدرهٔ آچین فرود نمود وخود بالشکر طریق استیصال جهال علاقهٔ پشهٔ وحیدر خیل بر کرفت وآنکاه که داخل درهٔ پشهٔ شد مردم حیدر خیل رشتهٔ اطاعت بکردن انابت نهاده ازدر ضراعت نزد سپهسالار حاضر آمده بزبان معذرت واستکانت (۱) عفو تقصیر خواسته سر برخط فرمان نهادند چنانچه امور پادشاهی که دربین آنمردم جاری کشت باشرح حال دیکر فتنه جویان درمحلش رقم میشود انشاءالله تعالی

(۱) استکانت فروتنی وعاجزی

ذکر مقالاتیکه درباب قلعهٔ چمن کار گذاران
(افغانستان وانکلیس بزبان قلم آوردند)

ذکر گفتگوی قلعهٔ چمن

نقل نامهٔ سند مند انکلیس

درخلال وقایع مذکوره نامهٔ مورخهٔ هجدهم ستمبر سنه ۱۸۸۹ میلادی کرنیل سند مندنام انکلیس که منصب چیف کمشنری بلوچستان نیز داشت بحکمران قندهار رسیده واو روانهٔ حضور اقدسش نمود چون نوشته بود که ازپیشکاه نواب کورنر جنرال بامضای اجلاس قونسل رسیده که بآن دوست مرقوم بدارم که جناب ممدوح یك جهتی عمال مملکت افغانستانرا قدر دانی میفرمایند چنانچه خریطهٔ داکرا تاقلعهٔ چمن میرسانیده اند لکن این امر محقق نیست که حدحکومت افاغنه تاقلعهٔ چمن باشدعلی الخصوص درسرزمینیکه تافرسنکها هیچ آبادی دران نباشد ونیز بآن دوست اظهارمیکنم که اینجانب وپلیتکل (۲) اجنت شالکوت وفوشنج چند سالاست که تامواضع بسیاروواقع آنطرف چمن اختیار حکومت داشته ایم اکرچه جناب ویسرای کشور هند افسوس زیاد خواهند خورد کهاز استدعایش آندوست سرباز زده انکار کنند باری بوجوه مذکوره اتحاد رای نمیفرمایند که حدعلاقهٔ افغانستان تادیوار قلعه چمن است زیرا که درقطعهٔ زمین خراب مشکل است که سرحد صحیح دومملکت ملحق یکدیکر قائم واستوارشود لهذا جنابه موصوف تصور میفرمایند که سرحد مملکت مقبوضهٔ انکلیس تاآنجاست که شاه راه قندهار بزمین هموار ملحق میشود واین موضع بمسافت نه میل از قلعهٔ چمن فاصله دارد وحالا که حکمران هند بنیاداجرای ریل را جانب چمن نموده است بسیار متعسر است که اختتام ریل کادی بنقطهٔ زمین محدودهٔ ناهموار متصل چمن استوار کردد بنابرین قرار داده شده که ایستاد کاه ریل قدری فروتر ازقلعهٔ چمن که زمین هموار ووسیع باشد اساس آن نهاده آید درروز بیست وهشتم ماه جمادی الاول از حضور خیریت دستور حضرت والا حکمران قندهاررا ارقام وارشاد رفت که درجواب نامهٔ اجنت بلوچستان بنکارد که خاص قلعهٔ چمن حد متعینهٔ فاصلهٔ قندهار وفوشنج است ومردم افغانستان از روزیکه کار کذاران دولت انکلیس باراضی بلوچستان دست تصرف دراز کرده اند قلعهٔ چمن را نقطهٔ فاصلهٔ دولتین دانسته وشناخته اند واین امررا چنان استوار میدانند که هرکاه باندازهٔ یکذراع کارکنان دولت انکلیس ازقلعهٔ مذکوره که درنفس الامر موطن ومسکن قوم اچك زائی افغان است جانب قندهار تجاوز ومداخلت نمایند بااین که زمین مخروبهٔ بیکاره است موجب اختلال وصول کار که معاهدهٔ دولت انکلیس بااقوام مملکت افغانستانست میشود زیرا که آن اینست که مداخلت ظاهری وباطنی بخاك افغانستان ننمایند واکرچنانچه کار کنان انکلیس بخواهند دراینطرف متصل قلعهٔ چمن ایستادن کاه ریل بسازند

(۲) پلیتکل در هرجا که امده است یعنی قرار و مدار دولتیست

نقل نامهٔ حکمران قندهار که بهدایت وارشاد والا نکار داد

هرچند اندك ومختصر باشد در طبیعت مردم افغانستان دشوار وناگوار می افتد وتزلزل وتردد در بنیاد اعتماد ایشان که نسبت بدولت انگلیس دارند راه می یابد وآنچه که نوشته که در قطعهٔ زمین غیر معمور وآباد مشکل است که سرحد صحیح دو مملکت ملصق وملحق بیکدیگر قرار واستوار گردد جواب گفته میشود که اگر تحدید حدود مابین افغانستان وروس بتوسط منصبداران انگلیس در قطعات زمین غیر آباد وریگزار وبیابان بی آب معین شده وعمودها ومنارها ونشانها نصب گردیده پس چگونه قلعهٔ چمن که حد معین قندهاراست وازغایت اشتهار احتیاج باظهار ندارد نقطهٔ فاصله نباشد ونیز مخفی نماند که از حضور انور والا درذ کرانمسئله ارشاد این معنی بمن رسیده است که قبل از واقعهٔ شورش سردار محمد اسحق خان چند تن منصبدار بزرگ را از دولت انگلیس جهت انتظام کلیهٔ امور ومهام درکابل طلبید که ازینگونه سخنان چون تحدید حدود قندهار وبلوچستان داخل آن امور بود اما واقعهٔ مذکوره مانع اجرای خیالات سرکار والا واولیای دولت انگلیس گردید اکنون امید میکنم که پس ازفراغ وانجام مهام ترکستان وباز گشت حضرت والا بدارالسلطنهٔ کابل دوباره توجه بمقصد کلیه نموده چند تن از افسران بزرگ انگلیسیه را طلب کابل فرماید وازین قسم مکالمات ومذاکرات درمیان آید آنوقت البته قابل انتظام آنموضع ومقام خواهد بود و میباید که کارکنان دولت انگلیس تا آنزمان امریرا که باعث تشکیکات وشبهات مردم افغانستان باشد مرتکب نشوند واگر واضح و تسلیت بخواهند اینست که (۱) درباب بردن ریل از زمین مخروبهٔ علاقهٔ تعلقهٔ قندهار که بی اجازت حضرت والا کارکنان انگلیس اقدام نموده بودند هرآینه بخواطر خواهند داشت که چه قدر برمزاج افغانان بدافتاده نزاع رخ داد وکار بمقاتله وکشتار کشید پس پیشکاران دولت انگلیس که درخاك بلوچستان از طرف دولت خویش مأمور انتظامات علاقه جات خود ایشان هستند وضعی را درباب مردم افغانستان اختیار کنند که روز بروز دلهای ایشان بدوستی دولت انگلیس مایل گردد نه اینکه اسباب رنجش پیش آمده متنفر گردند وفراتر از همه نه شمادر ذکر مطالب سرحدیه مأمورید که بامن مکاتبه ومذاکره نمائید وجواب بخواهید ونه من مامورم که جواب بنگارم زیرا که سرحدداران را دربین دولت سخن گفتن اختیار نیست این حرفی بودکه خودویسرای سابقهٔ کشور هند باسرکاروالا اظهار نموده آیا اگر نائب السلطنهٔ جدید درموقعیکه خودبداند اظهار کند جواب خواهد یافت ومنکه نائب الحکومهٔ قندهارم جواب خواهم داد پس آنچه ازین باب اظهار کرده ام که شمارا آگاه کنم که از حد معینه تجاوز وسبقت اختیار نکنید که اختیار یك کلمه را درخصوص فیصلهٔ یکقدم ندارم فقط وپس از وصول این نامه باجنت بلوچستان وبتوسط او بدیگر کارگذاران دولت انگلیس اجنت بلوچستان را ایما بآن نمودند که نشیب دامنهٔ کوه کوژك را تاحدیکه سنك زار است سند ملکیت دولت انگلیس قرارداده بحکمران قندهار نگاردهد وهم نامهٔ درین باب از ویسرای کشور هند بحضور اقدس والا رسیده شرف گذارش یافت که دولت انگلیس را بحدود قندهار ونقطهٔ فاصلهٔ خاك افغانستان دخلی نیست اما درنقطهٔ تعلقهٔ خود بنیاد ایستادن گاه ریل نهاده آباد میکنند واز وصول این نامه حضرت والا حکمران قندهار را ارقام وآگاه فرموده امرکرد که باچهل تن از مردان کار وبزرگان روزگار رهسپار نقطهٔ فاصلهٔ دولتین شده تحدیدیکه لازم باشد نموده ازقوه بفعل آرد وهم نقشهٔ جبال وسهول (۱) وصحاری وقفار را (۲) بوجه پسندیده برداشته روانهٔ حضور نماید تا اگر موضعیکه کار پردازان دولت انگلیس برای تعمیرایست که ریل اختیار کرده اند از خاك افغانستان بیرون ومتعلق خود ایشان باشد زبان گفتگو کوتاه گردد چنانچه درپایان کار مطابق این امر شهریار والا تبار در جائیکه خارج از خاك افغانستان است ایستیشن ریل آباد واستوار گشت وهمدرینوقت حیدر علیخان بالاحصاری خزانه دار قندهار بدرود جهان کرد .

﴿ ذکر مستمال ساختن سپهسالار ﴾
(غلام حیدر خان اشرار شنوار را)

و درخلال احوال مسطوره سپهسالار غلام حیدر خان که راه درهٔ پشهٔ وخیدر خیل بر گرفته بود تمامت

(۱) از پیش بشرح رفته است

(۱) سهول جمع سهل یعنی زمینهای هموار
(۲) قفار جمع قفر یعنی بیابانها

ذکر استمالت اشرار شنوار

اشرار کهسار شنوار را تاروز جمعه هفتم ماه جمادی الثانی بمساعی حیله وتدابیر حسنه مستمال ساخته از راه اطاعت بزرگان ایشانرا درلشکرگاه حاضر آورد واز جمله مردم طائفهٔ سنگوخیل ومردم درهٔ نیازیان ازاطاعت برکران وهمچنان باجهل تو امان مانده دیگران همه مطیع ومنقاد گشتند وپور غمال ومصارف سپاه پادشاهی وجریمهٔ خطاکاری وروسیاهی خودرا برعهده گرفتند که بدهند ونیز قرار دادند که بایان فساد وره نوردان کینه وعناد را بدست کارگذاران دولت سپارند چنانچه چهل تن از حاضرآمدگان وبزرگان مردم پشهٔ باچندتن از دیگران بمعرفی خود ایشان که مفسد وشریر قرار دادند درزیر حفاظت درآمدند وشصت تن از بزرگان طوائف مندین زائی وحیدر خیل ورحیمداد خیل را یور غمال گرفته مردم عادل خیل وبادین زائی را حصت باز گشت داده امر کرد که بزرگان خویش را از راه یور غمال پیش آرند ومالیات دیوانی وجریمهٔ شرارت وعصیان همگنان را نیز حواله نموده محصل گماشت وخود باافواج قاهره راه تدمیر مردم شریردرهٔ نیازیان وسنگوخیل برگرفت وپس ازورود درموضع مقصود بااشرار آهنگ مقاتله نموده محاربه سخت رخ داد وبیست وپنج تن ازسپاه نظام وچهل تن ازسواران وپیادگان ایل واحشام تکاب ونجراب وغیره که ره‌نورد خدمت دولت بودند کشته وزخمدار گشته از گروه مخالف جم غفیری هدف گلوله وطعمهٔ شمشیر شدند وبقیةالسیف پشت‌بکارزار داده‌روی ادبار بکهسارانکسار نهادند وازراه خسارت جانب علاقهٔ تیراه شتافتند ولشکریان بامر سپهسالار غلام حیدر خان قلاع و مساکن اهل خسرانرا آتش زده تمام بسوختند واز دواب ومواشی ومال ومتاع ایشان غنیمت بسیاربدست آورده مظفر ومنصور بلشکرگاه بازگشتند بعد سپهسالار ستوده کردار مکتوبی بمردم تیراه فرستاده پیام دادکه چون باپادشاه اسلام درملت متحد ودرایلیت وقومیت واحداند مخالفین دولت را که درآنجا پناه گزیده اند اگر اطاعت کنند وره نورد انقیاد شوند هرآینه بپاس خاطر تیراهیان ازمکافات کردار ناهنجار ایشان درگذشته امان جان داده خواهد شد که بمسکن وموطن ایشانبازآیند والا دیگر لشکر از کابل خواسته آنسر زمین را پامال سپاه کرده دود ازنهاد دوست ودشمن خواهیم برآورد وپس از فرستادن این نامه مژدهٔ فتح را معروض پیشگاه خلافت نموده بتعمیر قلعهٔ که گنجایش اقامهٔ دو فوج پیاده ویکفوج سواره ویك توپخانه را داشته باشد درشنوار پرداخته بنیاد نهاد

ذکر طلب حضور شدن کار گذاران بدخشان

﴿ ذکر طلب حضور شدن کارگذاران خطه بدخشان وقطغن وغیره ﴾
(وقایع آنولایت مینولشان)

در روز سه شنبه یازدهم ماه جمادی الثانی میرزا سید خلیل شاه خان سر دفتر قطغن راباآقسقالان اوزبکیه ز حضور اقدس فرمان طلب صادر گشت که دفتر مالیات آنولایت ومحالاتش را باخود برداشته حاضر مزار شریف شود که مالیات اراضی وعقار آندیار بروفق صواب وطبق سنجش وحساب ثبت دیوان سلطنت گردد وهمچنین آقسقالان محال بدخشان را باقاضی ومفتی ورئیس فیض آباد وبرادر کهتر میراحمد شاه خان که چندی قبل ازین ازحضور انورچنانچه گذشت مامور بدخشان شده بود فرمان طلب رفت که بمعرفی اونیك وبد مردم بدخشان حائ‌رای‌والاشده هریك‌که‌شایان احسان باشد باندازهٔ شانش‌مشمول‌عواطف‌خسروانه گردد وهر کدام‌که ره‌نوردان صحرای‌شرارت وطغیان‌باشد بکیفر کردارش مکافات یابد و آقسقالان رستاق‌وچاه‌آب‌وبسا کوه وشهر بزرك وزیباك‌واشکاشم وکران وانجمن ومنجان وجرم وارکو وکشم و مشهد ودرائیم وتیشکان وبهارك وزرده وسرغیلان‌ووخان وبغلان‌راجداجداگانه‌فرامین طلب‌نفاذ یافت که رهسپار دربار معدلت مدارشوند وهم‌نائب محمد امین خان‌دستهٔ اول تحت رایت سلطان‌محمد خان را باخانشیرخان صد باشی‌که سردار محمد اسحق خان نامه بهردو تن نگار داده وازراه دوستی واعتماد ایشانرا ترغیب باغوای سپاه ورعایا کرده وآن نامه بدست دولتخواهان افتاده بود اینوقت بمطالعهٔ ساطعه والا پیوسته فرهاد خان کرنیل‌را ارقام وارشاد شده اوبامر اقدس با محمد عمر خان خوستی ویکتن خادم او هرچهار تن را بمحافظت سواران نظام کسیل درگاه عالم پناه نمود وامر والا درباب

امین وخان شیرین به صدور پیوست که از روزملازمت ایشان تاوقت خسارت وخیانتی که بروی کار آورده‌اند مواجب خودرا که از دولت برده اند مسترد نمایند ومحمد عمر خوستی بانوکرش محبوس زندان سیاست گردیده برادر خواجه موسی خان که از امور مذکورهٔ ایشان بکارکنان حضور انور آگهی داده بود ازعطاء خلعت ورخصت مراجعتش جانب مسکن خویش سرافراز گشت ومقارن اینحال منکباشی مراد نام میمنهٔ که بانودو تن سواران خود درتحت رایت پسر ایشیک آقاسی محمد سرور خان بامراقدس قرار گرفته مامور باقامهٔ تالقان شده بود وارد آنجا گردیده کرنیل فرهاد خان پذیره اش نموده مراسم استقبال ولوازم احترام بپای بردودرروز بیستم ماه جمادی الثانی میرزا طیب خواجه نام نویسندهٔ سابر تاشقرغان عهد سلطنت اعلیحضرت امیرشیرعلیخان مرحوم ازعریضهٔ نائب میر سلطانخان میرشب کابل که بایکقطعه‌خط ومهرشیردلخان لوی‌ناب مرحوم اسمی محمد حسن خان کرنیل که درباب دوازده باراشتر نیل نکار داده وبدست اوافتاده واو بحضور اقدس فرستاده بود طلب حضور انورشد که ازوی تحقیق این امر شده وجه قیمت آن درنزد هرکه بوده گرفته و بخزانه سپرده شود چنانچه درموقعش مذکور گشته می‌آید انشاءالله تعالی ودرروز بیست وهفتم ماه جمادی الثانی ملاشاهمردان‌قل بخطابت اندخود وملامحمدنیاز بقضاوت شبرغان وملا امام وردی بخطابت بیرون شهر مذکور وسید عماد الدین بخطابت اندرون آن وملا سیدجلال بقضاوت قلعهٔ نو وملاعبدالکریم بافتای آنجا وملاسید میرزا وملا اسمعیل ورسجی بافتای تالقان وملاشهباز بامر خطابت آن وملا ظهیرالدین فرخاری بریاست محکمهٔ شرعیهٔ آن وملابابانظر تالقانی بکتابت سجلات وفیصلهٔ مرافعات شرعیهٔ آنجا ومحمدیوسف خان بن نائب شیرخان‌بیك بحکومت حضرت امام وامیرمحمد خان قوم موسی خیل بحکومت اشکمش وجبل داغ وفلول ونهرین وجلکای اشکمش وحسن تال وصالح محمد خان بحکومت طائفهٔ بنکی وسبحانی وکیسه برو مردم متفرقهٔ چاریکاری ونجشیری و افغان و هزاره وده مرده وخنجانی وسرخابی وقندزی که درآنجا توطن گزیده اند وتیمور شاه‌خان چاریکاری بحکومت‌طوائف حاجی‌بچه وتوقزتوقماق وکیچنه وبرق وماندره‌چی و هزارهٔ موطنهٔ چال از حضور انور سرافراز وممتاز گشته هرکدام بموضع ومقام مأمور خویش رفتند وحکام تاشقرغان وشبرغان وآقچه واند خود وسرپل وسنکچارك چون محمد عمرخان وسعیدمحمد خان ومحمودخان ومحمدانورخان ومحمدسرور خان وسراندازخان ومیرزا عبدالعزیز خان دفتری سنکچارك که محبوس دست سردار محمداسحق خان شده وبعضی ازحاکمان مذکوره که جدید مأمور حکومت‌شده وبرخی ازسابق حاکم بودتغییر نیافته همکنان بحکومت ونویسندکی ایشان برحال ماندند وهمدرینوقت مردم سکنهٔ اندخود بیست وپنج هزارتنکه برسم هدیه که بتوسط نصیرخان پدر حاکم خود فراهم نموده بودند مصحوب‌خواجه باباجان‌نامی روانهٔ پیشگاه مرحمت پایگاه حضرت والا کرده مطبوع ومقبول‌طبع جهان آرا گشت

ذکرمامور شدن حکام وقضاةولایات

وصول نامه وهدیهٔ فارن سکرتر

﴿ ذکر وصول نامه وهدیه فارن سکرتر ﴾

(بشهزاده حبیب‌الله خان)

وهمدرین هنکام ویسرای کشورهند بازای نامه وهدیهٔ که شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان از کابل چنانچه کذشت برای او فرستاده بود فارن سکرتر را ارقام وارشاد نمود که یکدست بساط چای که اسباب وادوات آن ازنقره باشد بانامهٔ مودت وموالات ارسال حضور مکرمت دستور شهزادهٔ مذکور نماید واو درروزهفتم ماه مارچ سنه ۱۸۸۹ میلادی مطابق چهارم ماه رجب سنه ۱۳۰۶ هجری نامهٔ برای شهزادهٔ سپهر وساده مرقوم وبایکدست ظرف نقرهٔ مخصوص آشامیدن چای مرسول پیشگاه سعادت پایگاه شهزاده نمودواول ازوصول این‌نامه معروض حضور شفقت ظهور والدماجدش داشته بعدبامر حضرت‌والا نکار فرمود که دوست مهربان محبت ومراودت بنیان فارن سکرتر صاحب بهادر را واضح خاطر خلت مظاهرباد مراسلهٔ دوستی سلسلهٔ مورخهٔ چهارم رجب سنه ۱۳۰۶ هجری مطابق هفتم مارچ سنه ۱۸۸۹ میلادی بشرف ملاحظهٔ‌دوستدار موصول وآنکه ازرتو ورود افکندن نامهٔ من‌وتحایفیکه مشمول آن‌بودجناب‌جلالت‌مآب فخامت انتساب نائب‌السلطنهٔ‌بهادر

نقل نامهٔ شهزادهٔ رفیع مقدار سردار حبیب‌الله‌خان

کشور هند مسرور شده است ومراسم تشکر محبت شعاری ودوست داری را بزبان آندوست مهربان اداساخته قدر دان فرموده است باعث انبساط خاطر کردید ومقدار هدیهٔ مشفقانه که ازجانب تفقد جوانب جناب محتشم الیه بطور نشان دوستی ومهربانی ارسال شده بود رسید وبرمراتب محبت بیفزود انشاءالله‌تعالی ابواب مواحدت دایمی دربین دولت بهیه واعلیحضرت قبلهٔ اشرف اعظم دوستدار وسلسلهٔ فرزندانش باز وکلهای محبت ووداد درریاض خاطر جانبین شکفته ونسایم صدق وصفا مدام دراهتزاز خواهد بود فقط ومقارن انجال دولت روس از اقامت حضرت والا درمزار شریف ونشر اخبارات متیقن کشت که روی یورش جانب ماوراءالنهر نهاده اعلام ظفر فرجام را بسوی بلاد اسلامیهٔ آنجا شقه کشا خواهد فرمود پس بقونسل خویش که درمشهد مقدس اقامت داشت آکهی داده اوازراه حصول علم بجنرال مکلین قونسل دولت انکلیس که دوست ایندولتست اظهار کرده وهم ویسرای کشورهند بذریعهٔ تلکراف از وجویاشد او عرض پرداز حضور ملاطفت دستور حضرت والا شده استفسار حال واستدعای انکشاف اراده وخیال شهریار ستوده خصال نمود وحضرت والا در روزیکشنبه هفتم ماه رجب جنرال مکلین را ارقام فرمود که احوال تلکرافیکه ازویسرا رسیده وآن مهربان بدوستدار فرستاده دانسته شدم واین کلمات را که درجواب تلکراف اورقم میکردد فورآ بذریعهٔ تلکراف بویسرا خبردهد که من هرکز این اراده را دردل ندارم که بادولت روس اقدام محاربه نمایم که نتایج آن باعث مخاصمهٔ دولتین روس وانکلیس کردد پس بدون حرکت خلاف دولت روس وانحراف او از معاهدهٔ که دولت انکلیس درعدم مداخلتش بسرحدات افغانستان بااوقرارداده چکونه منازعه بروی کار آرم وازروز ورودما دربلخ امریکه خلاف قواعد وقرار ومدار دولت وسلطنت باشد ازسرحدداران روس بظهور نرسیده وبالفرض اکرحرکتی صادر شود بآنجناب اطلاع داده خواهد شد ودر خاطر من جاکرفته که درخاك مسکونهٔ اوزبکیهٔ ترکستان متعلقهٔ دولت روس مداخلت کنم خاطرجمع دارد که بعقل وعاقبت بینی کارکرده مرتکب امریکه نتیجه‌اش وخیم باشد نخواهم شد فقط ومقارن انجال سپهسالار غلام حیدر خان که پس از سرزنش اشرار شنوار چنانچه کذشت بتعمیر قلعهٔ جدید پرداخته بود از جهت دور بودن آب از محل اقامت سپاه اردورا کوچ داده در موضع سروبی بار اقامت کشاد وپس از ورود لشکر درین مقر جمعی از مردم چارپدر جهت مشاهدهٔ قلاع و مساکن مخروبهٔ خود از کوه فروشده وسپهسالار آکاه کردیده بعزم دستکیر نمودن ایشان جماعهٔ از سواره وپیادهٔ نظام‌را ازراه خفا امر رفتن کرد چنانچه ایشان رفته و کمین کرده مترصد ورود اشرار استوار نشستند وآنکاه که مخالفین درقرب کمین کاه رسیدند دفعةً برسر ایشان تاخته یازده تن را بخاك هلاك انداخته پسر ملك مدد خانرا دستکیر ساخته نزد سپهسالار آوردند واو ازین دست برد دلیران سپاه وانتظاماتیکه دران حدود کرده وبروی کار آورده بود همه را در روز سه شنبه نهم ماه رجب معروض پیشکاه حضور انور نموده مورد تحسین وآفرین کشت وهم بزرکان متوطنان آن مکانرا که دروقت شرارت وطغیان مغول خان که از پیش بشرح رفت جاوآب ونان باوداده ومعاونتش کرده بودند تمام کرفتار سلاسل واغلال ساخت وچون از خارخار اشرارشنوار آسوده جان ومطمئن خاطر شد محمد شاه خان حاکم تکابرا که باسواره وپیادهٔ آنجا ونجراب باسپاه پادشاهی طریق خدمت می‌پیمود رخصت باز کشت داده رهسپار محل حکومتش نمود وهم درخلال احوالیکه مسطور ومذکور کشت فوج پیادهٔ هزاری قندهاری که درتحت رایت کرنیل سربلند خان قرارودرشیرپور مقام داشتند باغوای چندتن ازفتنه جویان مفسده خویان آهنك بغی کرده وبرکد امیر محمد خان‌را سقط وناسزا کفته اسباب شورش بروی کار آوردند وازین امر نائب سالار پروانه خان شهزادهٔ رفیع مکان سردار حبیب الله خانرا خبر داده در وقت اظهارش بعرض شهزاده رسانید که احاد وافراد فوج مذکوررا که باعث فتنه بوده اند میباید درمعرض مؤاخذه حاضر ساخته جزای عمل ایشانرادربغل ایشان‌نهد وشهزادهٔ عاقبت اندیش که همواره نظر بپاداش امور بیکانه وخویش داشت وبی‌تاملانه در هیچ امری اقدام نمیکرد کفتهٔ پروانه خانرا خالی ازخلل وعاری ازعلل

کوچ‌دادن سپهسالار افواج‌قاهره راازاقامت کاهش

ندانسته بخط خاص خویش اندرز نامهٔ نکار داده بفوج مذکور فرستاد وروز دیکر که سه شنبه وروز قواعد جمهور سپاه نظام بود شهزاده سعادت اراده بعادت مستمره داخل شیرپور شده وفوج مزبور را عتابانه خطاب فرموده بمواجههٔ تمام افواج قاهره بدیشان کفت که درینوقت که حضرت والا درترکستان تشریف دارند شما که قوم من هستید ازچه مباشر فتنه شده دامن بآتش مفسده میزنید باری اکر چنانچه دیکری محرك فتنه شود شمارا لازم مینماید که ازراه قومی وایلیت راه تنبیه وتهدید بر کرفته اورا سرزنش نمائید نه اینکه خود شما آتش افروز فتنه کشته مرا باخود درنزد پادشاه اسلام وجمهور انام بدنام کنید وفوج مذکور ازین کفتار دربار شهزاده سمعاً وطاعةً کفته وزبان بدعا وثنای سرکار والا ودولتش کشوده وشهزاده را نیك ستوده بعرض رسانیدند کهماهمه بندکان حلقه بکوش وغاشیهٔ عبودیت بردوشیم وبیرون از راه خدمت واطاعت دولت درهیچ امری نکوشیم وچونسخن بدنجا رسید شهزاده همهرا تسلیت داده‌اشراریرا که باعث شورش شده‌بودند از خود ایشان طلبیده وایشان هجده تن‌را که مصدر فتنه بودند ازمیان فوج خود بیرون کشیده بخادمان شهزاده سپردند وشهزاده ایشان را محبوس وروانهٔ ترکستان کرده حضرت والا مکافات کردار ایشانرا بکنار ایشان نهاده شهزاده‌را تحسین وآفرین فرمود ومقارن اینحال شخصی ازجهال سکنهٔ جبال داخل اردوئیکه در کنر اقامت داشت شده ویکتن کپتان پیادهٔ نظام را جراحت رسانیده از میان فوج جان بسلامت برد و کرنیل محمد امیر خان ازوقوع این امر هزار وپنجصد روپیه سیاسةً برمردمیکه پنجصد کام ازلشکر که مقام داشتند جریمه حواله کرده بوصول پیوست که دیکری چنین جسارت نکنند

﴿ شرح حال عمرا خان جندول وخان دیر وغیرت خان ﴾

شرح حال خوانین باجاور

ودرخلال احوال واختلال مذکوره عمراخان جندول علاقهٔ باجاور که راه مراوده بادولت انکلیس باز کرده بامسلمانانی که دران نواحی مسکن ومقام داشتند تحریك کار کنان دولت مذکوره عداوت طراز بود باخان علاقهٔ دیر که هوا خواه دولت وملت اسلام بود درموضع بردل درآویخته وفراوان خون همدیکرراریخته آخرالامر خان دیر پشت بجنك داده بکریخت وغیرت خان ازراه یاری او بمعاونتش برخاسته وی نیز مغلوب کشت وهردوتن پس‌ازهزیمت یافتن خودرا زبون وعمرا خانرا قوی وچیره دست دیده ناچار ازدراطاعت نزد اوشدند واو غیرت خانرا در جندول نزد خود برده هزار ودوصد میل تفنك سه‌رخ دهن‌پر انکلیسی وسی میل دنباله‌پر هنری مارتینی ازنزد او کرفته املاک کش راتمام‌درضبط خویش درآورد وهمچنین سه‌قلعهٔ‌متین ومعقل(۱)حصین را داخل متملکات خود نموده هجده‌میل تفنك پناه‌پروچند رأس اسپ نیز کرفته بقیهٔ املاک کش‌را بخودش‌وا کذاشت وآنکاه که این امر از عرائض واقعه نکاران آن کهسار بکوش هوش شهریار ملك‌کیر رسید ازبی اتفاقی طوائف افاغنهٔ سرحدیه بغایت متألم‌ومتأسف کشته از کرفتاری درنظم ونسق ترکستان تنبیه غافل وارشادجاهل نفرموده مکتوباً نیز هدایت وارشادی درباب رفع فتنه وفساد ایشان نمود

(۱) معقل محکمه جای

﴿ منبه ساختن حضرت والا حکمران هرات را ﴾

(درباب پذیرفتن امر مکلین)

تنبیه وتهدید حکمران هرات

وهمدرین اوقات مصطفی‌نام قوچانی بامحمد صادق نامی جهت امری ازمشهد مقدس ره‌نورد هرات‌شدوجنرال مکلین قونسل انکلیس اوراجاسوس وکماشتهٔ قونسل دولت روس پنداشته سعدالدین‌خان حکمران هراترا بتوسط خادم دولت انکلیس که درهرات اقامت داشت مکتوب فرستاده خبرداد که مصطفی‌نام ورفیقش رابی‌آنکه‌ضرر وآسیب رساند ویامحبوس کند زیاده ازیکشب درشهر هراتش نکذاشته بقسمی جانب مشهد رهسپار سازدکه‌نداند که بواسطهٔ پیام‌مکلین اورا ازهرات بلادرنك باز کردانیدند وسعدالدینخان برطبق‌امروپیام‌جنرال‌موصوف‌میرشب‌را امر کرده اورا بمجرد ورودش درهرات کرفتار کرده بامدادانش بجانب مشهد بازکردانید واین ماجرا ازعریضهٔ خود حکمران هرات بکوش سراسر هوش حضرت والا رسیده در روز دوشنبه بیست و دوم ماه رجب اورا

بذریعهٔ منشور انباه (۱) و آگاهی فرمود که بدکرده این امر غلط وحکم بیمعنی مکلین را قبول نمودی معلوم شد که اوترا احمق شناخته هرچه امر کند بجامی آری میبایست درجواب اومیگفتی اگرجاسوس روس است وازو خلل بدولت ما میرسد چرا مارا ازقید کردن وسزا دادنش منع میکنید واگر نیست ازچه امر بیرون کردنش مینمائید بهر حال من بعد اینکونه سخنانرا ناسنجیده در محل سؤال وجواب میاورو اگر نوکر مکلین هستی ترا بشناسیم که هرچه او میکوید مثل وحی آسمانی میدانی حیف ازین مسلمانی فقط وهم درینوقت مهر مهر آثار فرامین واحکام پادشاهی را که تاکنون رایج وجاری بود وبعضی از فساد پیشکان خسارت اندیشکان چون عبدالمجید نام که ازپیش رقم شد وغیره نقل آنرا ساخته درنزد مردم کوهستانات که اکثر امی وبی سواد اند جهت جلب منفعت وسلب مضرت خویش بکاربرده بودند موقوف فرموده درروز مذکورماه مزبور مهرجدید را اجرا فرموده فرامین واحکام را بدان مزین ومشرف نموده تمامت حکام ولایات را بسبیل اعلان ارقام وارشاد کرد

(۱) انباه کاه‌نمودن

﴿ ذکرحصول‌وجوه مصادره ﴿۲﴾ ووجوه دولتی ﴾

(از نزد غابنان مملکت)

حصول وجوه مصادرهٔدولتی (۲) مصادره مال‌راحکمی وبزور کرفتن

وهمدر خلال احوال مذکوره محمد حسین نام نوکرمیرزا خواجه محمد خان عرض بیکی سابقهٔ دربار معدلت مدار پادشاهی هفت هزارو چهار صدو ده روپیه نقد وچیزی جنس از جملهٔ چهل هزار روپیه که بمعرفت او از مردم داد خواه کرفته بود ازدرك رشوت ملکان لقمان وپسر جنرال محمد زمان خان وردك ونور محمد میرآسیائی وناظر خدو ومردم‌هزارهٔ بهسود بالای آقایش ثابت کرده بامرحضرت والا حواله وامر شد که ازوی حصول کرده بصاحبانش برسانند وهمدرروز سه شنبه غرهٔ ماه شعبان ازحضوراقدس شهزادهٔ والا شان سردار حبیب‌الله خانرا فرمان شد که محمد حسین مذکور را ازراه عدالت بحضورش طلبیده بقیهٔ چهل هزار روپیه‌را که ادعای ثبوت نموده برهان نماید تاموجب ایذا وآزار بخواجه محمد خان نرسد وهم خود اورا بکوید که مستحق تنخواه ووجه مهرانهٔ فرامین و احکام که حضرت والایش مرحمت فرموده بوده دیکر چه حق رشوت کرفتن داشت که ازداد خواهان ومستمندان ولایات وجه کرفته در کیسهٔ آزش میانداخت وهمش آکاه کند که خیانت او مکشوف کشت پس هرقدر وجه که بذمه اش ثابت شود میباید ادا کند چنانچه ثابت شدکی را رسانیده وبی سند ازذمه اش مسترد کشت وهمچنین بیست وهفت هزار روپیهٔ چهرهٔ شاهی انکلیسی که حاجی اسدخان وعبدالصمد خان برادرش؛ دروقت مأموریت ایشان دربمبیٔ ازوجوه بهای اسباب وآلات خرید دولتی وبهای نلهای چودنی که برای امور پادشاهی خریده ودزدیده بودند حواله شد که بدهند وعبدالاحد خان پسر عبدالصمد خان که پدرش فوت شده بود ازدادن وجه سرباز زده همه را منسوب بعمش حاجی اسد خان نمود و حضرت والا ازراه عدالت که ستم واقع نکردد هردوتن را مامور محکمهٔ شرعیه نمود تاشرعاً بذمهٔ هریك قرار کیرد وجه دولت را اداناید اما عبدالاحد خان درنزد قاضی‌ازدعوی خود بیزاری جسته باتفاق عمش‌وجه رابعدارا ومرور زمان تحویل خزانهٔ‌عامره نمود ومقارن انحال هشت تن ازسواران که ازافشار کابل‌ودرمحاربهٔ غزنین‌کك تکاهل ورزیده راه بیغیرتی نوردیده بودند وحضرت والا ایشان را محبوس فرموده بادیکر مجرمین روانهٔ کابل کرده مردم افشار را که قوم ایشان بود فرمان فرستاده مختار نمود که نظر بالطاف شهریاری‌نسبت بقوم وقبیلهٔ آنها وخسارت شماری ایشان هرکونه که لازم شمارند بمکافات کردار ایشان طریق سیاست سپارند وافشاریان ازین امراقدس والا چند بارنزد کار کذاران پادشاهی حاضر کشته خواستار شدند که بدست ایشان سپارند تابیاسا رسانند ولکن چون درحقیقت هفده تن وهمه باسم افشار کرفتار شده بودند ودرفرمان هشت تن مندرج بودند کارکذاران دولت جرأت نتوانستند که ازهفده تن هشت تن‌را بافشاریان سپارند پس‌استدعای افشاریان بمحل اجابت نرسیده درپایان کارهرهشت تن مذکورهٔ افشاررا بادوازده تن دیکر ازدیکرمردم که سزاوار

شرح حال ملا ابو بکر نام باجاوری

یاسا بودند حضرت والا جان بخشیده ازهریك هزار روپیه جریمه گرفته ازحبس رها فرمود ودر خلال این احوال ملا ابوبکر نامی که باده تن ازمریدان خویش در وقت طغیان سردار محمد اسحق خان از باجاوروارد خوات وردك شده ومردم را برخلاف دولت اغوا نموده بفتنه بر می انگیخت از عرایض واقعه نگاران آنجا حضرت والارا آگهی دست داده همه‌را با چهار تن از بزرگان علاقهٔ خوات محبوس فرموده ملای مذکور باپنجتن از مریدانش در زندان ودیعت حیات سپرده بقیه بعضی باجل موعود بمردند وبرخی پس ازدیرگاه رها شده جان بسلامت بردندوهمچنین ازبزرگان ترکی وعلی خیل که نامهٔ ایشانرا که بمردم جاغوری فرستاده وغلام حسین خان هزاره بحضور انور ارسال داشته حکم اقدس چنانچه گذشت بقتل ایشان صادر گردیده بود از جمله قاضی فیض الله خان که گرفتار وزندانی بود بیاسارسیده دیگران هنوز بدست نیفتاده بودند که مکافات عمل خویش را را میدیدندو مقارن اینحال دویستو بیست وشش تن ازهزیمت یافتگان محاربهٔ غزنیگك که جنك رانديده ازراه بزدلی بفرار گرائیده وپس ازثبوت بامر حضرت والا محبوساً بکابل فرستاده شده بودند برطبق حکمیکه از حضور اقدس شرف نفاذ یافت از روز اول ملازمت ایشان تاروز هزیمت از آواز توپ وتفنك محاربت غزنیگك مواجب ایشان تمام بوصول پیوسته بعد هریك دوتن ضامن بمواهیر محکمهٔ شرعیه بکار کنان پادشاهی داده از زندان بیرون شد وهم دریتوقت میرزا محمدیوسف خان قوم تاجیك غزنین که بکار دفتر فارغ خطی مامور شده بود عریضه نگار حضور اقدس والا شده استدعای مواجب سردفتری نمود وحضرت والا بخط خاص ازمزار شریف برای او رقم فرمود که

نابرده رنج گنج میسر نمیشود　مزد آن گرفت جان برادر که کارکرد

شما مزدور تحریر خود میباشید تنخواه سررشته داری داده نمیشود ومقارن اینحال سید یعقوبعلی ومحمدطاهر نامان پسران سید احمد خان سرابی که بواسطهٔ حیله جوئی، کرنیل ولی محمد خان که خسارتش نسبت بدولت از پیش بشرح رفت نظر بند کابل شده بودند عیال‌وباز ماندکان‌ایشان نیز ازغزنین بفرمان طلب درکابل آمده اقامت گزیدند وتا آنکاه که هردوتن زنده بودند درکابل جای داشتند وپس از فوت ایشان با محمد علی شاه نام برادر واحمد علی نام پسر یعقوبعلی از راه خفا گریخته درمشهد رفته در آنجا فتنه ها بروی کار مشهدیان آوردند وهم دریتوقت مستر پاین نام انگلیس که خدمت وملازمت دولت افغانستانرا اختیار کرده واز حضور اقدس والا

ورود مستر پاین درکابل

جهت خریدن آلات وادوات کار خانهٔ بخاری درفرنگستان رفته بود بادوتن انجنیر از مردم انگلیس ودا کتر گره نام ودوازه تن مستری از مسلمانان سکنهٔ هند وارد کابل شده بکار توپ وتفنك وفشنك وغیره آلات جنك وصنائع جدیده دست بردند وهمدر خلال احوال مسطوره برادر کهتر میر احمد شاه خان از فیض آباد بدخشان ومیرزا سید خلیل شاه خان‌ازخان آباد با آقسقالان هردو ولایت بفرمان طلب چنانچه از پیش رقم گشت رهسپار مزار شریف شده بودند شرفیاب حضور انور والا گردیده از حالت فتنه جویان قطغن وبدخشان که واقعاً علم‌داشتند یکیك‌بعزعرض رسانیدند وحضرت والا پس ازحصول علم میرمحمد حسین خان برادر میراحمدشاه خان ومیرزا محمد ابراهیم خانرا درروز سه شنبه غرهٔ مذکوره‌ماه‌شعبان فرمان کردکه ٢٩ بیست ونه تن از مردم

صدور حکم والادر بارهٔ اشرار بدخشان

راغ وبفتل را که از سبب مشارکت دربغاوت ومعاونت میرزادکان از پیش گرفتار ومحبوساً روانهٔ مزار شده بودند اکنون از اظهار برادر میر احمد شاه خان که بمواجههٔ آنها بپای برد شرارت وخسارت ایشان بروی روز افتاد بناءبران عیال وباز ماندکان همه را ازان بوم وبر رهسپرغوری نمایند که بعد از وصول آنها در آنجا خود ایشان از مزار رهسپار گردیده وباهم پیوسته درکابل بروند وایشان هشت تن از مردم راغ بودند چون آدینه وصفرمحمد ومحمد نظر ودولت محمد ومحمد شریف وعبدالرحمن وسه تن از مردم متفرقه بودند چون مراد محمد وقربان وملا صوفی وچارده تن از بفتل علیا وسفلی بودند چون محمد نیاز وعاشورمحمد ومحمد یعقوب ونظرمحمد ومحمد شاه وشاه منصور وقربان محمد وشرف بیك وبرات وکدای محمد وخسپله ومحمدکریم وباباشیر

و آدینه و آقسقال یادکار و آقسقال یوسف و ارباب محمدامین وفاضل بیك که هر چهارتن آخرین پس از گریختن میرزادکان بسبب مواحدت ومعاضدت باایشان گرفتار دست هواخوا هان دولت شده روانهٔ مزار شریف گردیده بودند جمله پس ازوصول بازماند کان ایشان در غوری از مزار شریف بامر حضرت والا که اصدار یافته بامحافظ جاده پیمای غوری کشته از آنجا باباز ماند کان شان جانب کابل راه برگرفته چون وارد دارالسلطنه شدند مصارف ومسکن از جانب دولت بایشان عنایت شد وهمدر روز غرهٔ مذکور ماه شعبان حکم اشرف درباب دوازده بار اشتر نیل شیر دل خان لوی ناب که از پیش اشارت رفت صادر شده دوازده هزار ونه صدو شش روپیهٔ کابلی ودوثلث روپیه بقرار نرخ مروج وقت از نزد تجاریکه بشرا کت فروخته بودند پس از ثبوت واقرار خود ایشان بوصول پیوست ومقارن انحال درروز هشتم ماه شعبان حضرت والا تمامت سر دفتران ونویسند کان دیوان اعلی را که وعدهٔ اتمام واقرار انجام جمع وخرج مداخل مملکت را باخلاصهٔ آن داده بودند بدستخط خاص ارقام واعلام فرمود که وعدهٔ که داده وبرذمه نهاده بودند نزدیك شده هوش کنند که تاجمع وخرج وخلاصهٔ مملکت را تمام نمایند ومطبوع وپسند مانشود یکروپیه بنام تنخواه ازملك نگیرندوا گر گرفته بودند یکی راصد زجراً وسیاسةً حکمست که پس بدهند فقط وهمدر خلال احوالیکه رقم شده آمد کندك یعنی فوج پیادهٔ نظام قراباغی که درماه صفر حکم اقدس چنانچه گذشت عزاصدار یافته بودبتوسط محمد اکبر خان پیشخدمت دربار معلی ازمردم هزارهٔ غزنین بقرار بست مالیات اراضی ایشان فراهم آمده وارد کابل شده وازحضور فیض گنجور شهزاده حبیب الله خان شرف گذارش یافته درسلك سپاه نظام منسلك گردید وفوج پیادهٔ پنجشیری وفوج بهلولی ازمردم پنجشیر وتاجیکهٔ غزنین نیز درهمین اوقات داخل سپاه پادشاهی گشتند وهمدرین حال شصت وشش تن از فوج پیادهٔ قوم نورزائی درانی که در قلعهٔ شنگی اقامت داشتند بلوا کرده ودرقندهار گرفتار زنجیر ادبار شده بودند بفرمان طلب از آنجا باسواران محافظ ازراه غزنین و کابل رهسپار مزار شریف گردیدند وازجمله بیست و دوتن درعرض راه فرار کرده ودوتن فوت شده مابقی وارد مزار شریف گردیده بامر حضرت والا بمکافات عمل خویش رسیدند وهمدر روز هشتم مذکور ماه شعبان سعید حسن خان مهمند ازحضور مرحمت دستور حضرت والا بمنصب ایل بیگی طوائف عرب سکنهٔ سرپل وعرب سیاه خانهٔ بلخ و کوسپند داران مجده نهروقوم دولت زائی مفتخر ومباهی گشته ازعطای خلعت گران بهای شال وچوخهٔ ماهوت سربلندی حاصل کرده راه خدمت مرجوعهٔ خویش پیش گرفته بکار پرداخت ودر روز پنجشنبه یازدهم ماه شعبان نظرنام پنجاه باشی معروف بیرجك از حضور اقدس شهر یاری بمنصب ده سواری نایل گردید ماهانه چهل روپیه برای خودا و بیست روپیه برای هریك از سوارانش معین گشت ومأمور محال کر کی وچارجوی وبخارا وموطن تراکمه شد که واقعات وحرکات وسکنات ودرنك وآهنك کار پردازان دولت روس وپادشاه بخارا را برسبیل اخبار بکار گذاران حضور نگار دهد وازمأموریتاو باین کار میرزاتاج محمد واقعه نگار محال مذکوره بفرمان مأموروقایع نگاری سمرقندشد وهم ملافیض محمد پسر نیاز محمد نامی ازتعیین ماه بیست وپنجروپیه تنخواه ومأموریت اخباراندرون شهر بخارا از حضور والا افتخار حاصل کرده درآنجا رفت وهمدرین هنگام از کثرت باران سیل خون آشام از کهسار تاشقرغان برخاسته اکثر دکاکین ومساکن ومزارع وباغهای تاشقرغان‌را خراب ساخت وده‌تن از مردم آنجارا نیزسیلاب ربوده ازجمله یکتن هلاك ودیگران سالماً بیرون شدند وازجانب دولت تخفیف درمالیات دیوانی ایشان مرحمت شد وهم باغ جهان نما بامر حضرت والا درعید که بلدهٔ مذکوره احداث گشت

صدور حکم حصول بهای نیل شیر دل خان

﴿ ذکرمذاکرهٔ کار گذاران دولت ایران ﴾

(در خصوص وقایع نگار افغانستان)

مذاکرهٔ کار گذاران خراسان

وهمدرین اثنا ازجانب کار پردازان پایتخت دولت ایران کار گذاران خراسان را درباب میرزا یوسف خان ومیرزا بیضاخان واقعه نگاران وخادمان دولت افغانستان که در مشهد مقدس برای امر مذکور اقامت داشتند

امر شد که آن دوتن بواسطهٔ سردار محمد ایوبخان وغیره سرداران افغان که از راه معاندت دولت افغانستان فراراً داخل مملکت ایران شده جای گزیده بودند تا کنون بخواهش صاحب دولت موصوفه در مشهد گذاشته بودند حال که سردار مزبور بامنسوبانش خودرا بدولت انگلیس سپرده است ایشان را از مشهد بیرون کنند وچون کار گذاران خراسان ایشان‌را امر بیرون شدن کردند ایشان عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت‌شده درذیل عرض خوداز عزم وحرکت اعلیحضرت ناصرالدین‌شاه ازطهران درروز بیستم ماه شعبان جانب مشهد نیز اخباراً بکارگذان حضور آگهی دادند وازحضوراقدس حکمران هراترا منشور ومرقوم رفت که ازجنرال‌مکلین‌انگلیس ومقیم‌مشهد بپرسدتامحرك این‌امر وسببش‌را دانسته وشناخته‌بعدگفته شود که تکلیف گماشتهٔ ماچیست‌ولیکن اینقدر میدانم که‌اینگونه تحریکات ازغرض جویانست زیرا که میخواهند شخصی‌را که‌بنام خادم‌دولت افغانستان‌درمشهد است‌نباشدوهمینقدر رابطه که‌دربین‌افغان‌ومردم‌ایران‌باقیست که‌گاه‌گاهی باسلام‌مسلمانی یکدیگر رایادمیکنندوتعارف وپیام ظاهری‌را بتقدیم میرسانند ازمیان برخاسته‌ابواب دوستی وهمجواری قطع‌نظرازاتحاد وشرکت ملت‌مسدود گردد تااگرسخنی درامور همسایگی روی دهد مردم افغانرا قدرت سخن بزبان راندن خودش نباشد وبزبان دیگری مکنونات ضمیر خودرا اظهار کنند ویامیخواهند که آدم افغانستان را پیچ‌وتاب‌داده ازاختیارات دولت‌خودش مأیوس وبخود مألوف ومانوس سازند که ازنیك وبدحالات افغانستان‌بایشان خبرداده دراسوله‌واجوبهٔ که دربین ایران وافغانستان اتفاق افتد بسررشتهٔ آنها کارکنند بهرحال باید آدم افغانستان درارض اقدس‌مقیم‌ومستقیم‌باشد واگرچنانچه دولت ایران باقامت خادم دولت افغانستان درآنجا راضی نمی‌بود درین چند سال انکار وامتناع می‌نمود وحال آنکه یقین دارم که راضی و خرسند است اگر غیر راضی باشد یانباشد ازین‌مطلب نمیگذرم فقط وحکمران مذکور را امر واعلام فرمود که ازجانب خود بوالی خراسان بنگارد که اهل غرض برابطهٔ اتحاد دولتین افغانستان وایران راضی نمیباشند اما الحمدلله براقتدار واختیارایرانی‌وافغانی کسی‌دست تغلب واستیلاندارد پس چرا بنیاد محبت ووداد سالفه را جانبین سست بگذارند ومحکم‌تر ازنخست ندارند وهم سه رأس‌اسپ‌قطغنی نژاد ازاسپان خاصهٔ پادشاهی باپنج قطعه الوان پشمی نسج کشمیر که هریك رنگی چون نخودی‌وبادامی‌ودارچینی وگلنار وخاکی عناز وجمله چهل ونه ذرع بود ازمزار شریف نخست مصحوب درویش محمدخان‌حکمران هرات حکم ارسال فرموده امر کرد که اسپان وقطعات الوان را بانامهٔ خویش بوالی خراسان فرستد وهم امر نمود که جل وسرکش وافسار اسپانرا ازماهوت وغیره اجناس نفیسه ازمال خود ساخته روانهٔ مشهد نماید ودرثانی بسبب امری چند روزی اسپان مذکوره ازرهسپار شدن بازمانده مصحوب باقرخان نامی ازمزارشریف‌ره‌نورد هرات گردیدند ودرخلال اینحال ازعریضهٔ شخصیکه بذریعهٔ صندوق عدالت ازفراه به‌پیشگاه سعادت پایگاه‌حضرت والا رسیده ازشرف مطالعهٔ ساطعهٔ اقدس عز گذارش یافت حالی رای جهان آرا گشت که چندتن از حواله داران وغیره منصبداران وسپاهیان فوج پیاده مزاری وسواران نظام مقیمهٔ دارالرفاه فراه درهنگام بغی سردار محمداسحق خان سخنان فتنه انگیز شورش آمیز درمیان فوج بزبان‌رانده‌دامن شرارت باآتش‌فسادمیزدند. وازجمله عباس خان جماعه دارو غلام محمد خان کپتان ومحمد یونس خان حواله دار ویار محمد خان حواله دار وسکندر وباز محمد وملا سعید احمد نامان افزونتر از دیگران راه شقاوت پیموده آحادوافراد سپاه را اغوا بشورش می‌نمودند وحضرت والا قاضی سعدالدین خان حکمران وفرامرز خان سپهسالار هرات را فرمان کرد که جماعهٔ مذکوره را ازفراه درهرات طلبیده رهسپار مزار شریف سازند چنانچه پس ازوصول ایشان درآنجاحضرت والا هرهفت تن را بفرستادن زندان سیاست زجر وتوبیخ فرمود ومقارن اینحال الله‌یارخان باخرزی که معرفت وآشنائی سابقه باحضرت والا داشت یکقبضه قمهٔ غلاف مرصع ازطرف محمدرضاخان پسرش برسم‌هدیه وتعارف حضور مودت دستور شهزادهٔ شرافت وساده سردار حبیب‌الله خان ارسال پیشگاه مفاخرت دستگاه والا نموده ازحضور اقدس برای شهزادهٔ ممدوح عزارسال یافته تحویل اسلحه خانه خاص وی شد وازانسوی‌قبل‌ازوصول نامه وهدیه حکمران هرات که آنفاً بشرح رفت رکن‌الدوله والی خراسان ازنامهٔ کرنیل استیوارت‌نام‌انگلیس

شرح حال بلوائیان فوج مقیم فراه

هدیهٔ محمد رضاخان بن الله یار خان باخرزی

قایم مقام جنرال مکلین حکمران هرات راآ گهی دست داد که اگرچه دولت ایران قرارداده است که میرزا یوسف خان ومیرزا بیضاخان ازمشهد بیرون شوند بازهم مهلت غیرمجددی (۱) داده شده اندو کرنیل مذکوراین نکته را ازان درنامهٔ خود مسطور نموده بود که گویا وزیر خارجهٔ دولت انکلیس برکن الدوله والی خراسان نوشته بخواهش اوفعلاً مهلت داده شده اند تامنت خودرا بکردن دولت افغانستان بیندازند اگرنه درنفس الامرخود والی خراسان ازراه ارتباط رشتهٔ اتحاد ووداد دولتین افغانستان وایران که پایدار واستوار گردد عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت ایران شده درخواست نمود که چون موکب اعلیحضرت شاهی پس ازبازگشتن خراسان عازم سیاحت فرنکستانست سزاوار نیست که خادمان دولت افغانستان ازمشهد بیرون رفته قطع سلسله وداد شود و ناصرالدین شاه این خواهش رکن الدوله را درست ومربوط دانسته رقم فرمود که حالا متعرض خادمان دولت افغانستان نشده هرامریرا که خود رکن الدوله وناظم الملك مصلحت وصواب دانند دربارهٔ خادم افغانستان ازقوه بفعل آرندواین ماجرا از عرائض وقایع نگاران مملکت ایران مکشوف کار گذاران دولت افغانستان گشته از حقیقتش مفهوم گردیدند که بیرون نکردن خادمان افغانستان ازخیرسگالی ونیك خیالی رکن الدوله بروی کار آمده است نه ازدیگری ومقارن اینحال ازعریضهٔ میرزا یوسف خان مذکور بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که قونسل روس بنیاد عمارت دراندرون شهر مشهد بخاك طوس نهاده ونیز درافواه سمر ومشتهر است که کلیسائی هم احداث وآباد میسازد وحضرت والا متأسفانه این بیت را مناسب حال ایرانیان نگار داده ارسال فرمود باش تاصبح دولتش بدمد کین هنوز ازنتیجهٔ سحراست وانگاه که نامه واسپان والوان هدیهٔ حکمران هرات درمشهد برکن الدوله رسید بحکمران هرات نامه فرستاده پیام دادکه میرزا یوسف یادیگری ازطرف دولت افغانستان درمشهد بوده همچنین شخصی از جانب دولت ایران نیز درهرات مأمور وقایع نگاری باشد تارشتهٔ مودت وموالات هردو دولت مستحکم گردیده در مذاکرات رجوع بغیری نشود واین امر از عریضهٔ حکمران هرات بگوش صدق نیوش حضرت والا رسیده مطبوع طبع جهان آرا افتاده حکمران هرات را فرمان کرد که از طرف خود بوالی خراسان بنگارد که حضرت اقدس والا خواهش دولت ایرانرا بزبان قبول لبیك گفته که باید دولت موصوفه تاوقت بازگشت شاه ایران خادمش را ازراه خفا درهرات گماشته وپس ازمراجعت شاه باقتضای وقت ومصلحت زمان علانیه وآشکار درآنجا بوده باشد وچون زبان مذاکره مکالمه را بدینجا رسانید وقایع نگار افغانستان بی ممانعت درمشهد جای گزیده دولت ایران بواسطه وملاحظهٔ خیرخویش کسی را درهرات نفرستاد

(۱) یعنی مهلت جدید بعدازمهلتی که داده شده داده نمیشوند فقط لمؤلفه

بنیادتصرف نهادن دولت روس درایران

تمهٔ مذاکرهٔ کارگذاران ایران و افغانستان

﴿ ذکر مأمورشدن وقائع نگار خفیه درقندهار ﴾

(وآغاز گفتگوی سرحد سیستان)

آغاز گفتگوی سرحد سیستان

درروز بیست ودوم ماه شعبان باآنکه میرزا شیر محمد نامی از تعلقداران قاضی سعدالدینخان از درگاه برای وقائع نگاری خفیه درقندهار اقامت داشت بی آنکه اوتغیر بیابد عبدالله نام پسر ارباب خلیل قوشنجی ازحضور اقدس والا بوقائع نگاری خفیهٔ قندهار شرف مأموریت حاصل کرده از مزار شریف درآنجا رفت و دریکی ازخانهای خاشان دولت که ضبط دیوان سلطنت شده بود جای گزیده بکارخویش مواظب گشت ومقارن اینحال میرزا زینل نامی بعزم حصول باج وخراج رمه داران وبادیه نشینان موضع گردن ریك وززه بامر علی اکبر خان سرتیپ بن امیر علمخان قاینی راه برگرفته ودربادیه وصحرا گردشی کرده ودرموضع شق النهر طراقو که ازنهر هیرمند درزمانی کشیده واراضی بسیاری را آبیاری می نموده اند رسیده واثار عمارات قدیمه را که درزیر آن بوده ملاحظه ومشاهده کرده متأسفانه درخاطر جای داد که نهر ازخاك انباشته ومسدود شدهٔ مذکوررا مجدداً جاری ساخته وطرح عمارات انداخته بتعمیر آن سرزمین بامر دولت پردازد و گیلان خان بارکزائی باصد باشی ارسلاح خان سرحد داران دولت علیهٔ افغان که درقلعهٔ فتح واقع علاقهٔ چخانسور اقامت داشتند از گردش وورود زینل نام مذکور درآنحدود آگاه گشته دهباشی مهردلخان را نزد اوفرستاده پیام دادند که بی اجازت وخودسر ازکدام رهگذر داخل خاك متعلقهٔ افغانستان شده است تابرطبق جواب اوهرامریکه صواب باشد اختیار

کنند واوازپیام ایشان جانب سیستان عنان باز گردانیده از آنجابایشان مکتوب فرستاده بخلاف عزم وحرکتش آگهی داد که جهت مشاهدهٔ خط فاصلهٔ افغانستان وایران در آنحدود گردشی نموده باز گردیده دیگرکاری پیشنهاد خاطر نبوده است وحالا که سرحد داران افغانیه مانع شدند میباید خود ایشان خط فاصلهٔ دولتین را برای الامین ملاحظه نموده معین دارند که مناقصت و مناقضتی بروی روز نیاید وهرکدام مقام وموضع خودرا دانسته اقدام درمداخلت خاك دیگری نماید وپس از وصول اینمکتوب اوازنوشتهٔ محمد رضاخان بن کمال خان بلوچ که مولاداد خان حاکم پشت رود وقایم مقام سردار محمد یوسف خان حکمران فراه که بفرمان طلب درکابل آمده واینوقت درترکستان همرکاب حضرت والا رفته در آنجا بود فرستاد خلاف کوئی زینل مزبور مکشوف هوا خواهان ایندولت شد زیرا که درنامهٔ اومرقوم ومندرج بود که میرزا زینل درموضع کردن ریك وزره ازراه باج ستانی وارد گردیده چون مردم رمه دار وبادیه نشین آنحدود را ازقوم افغان ومقیم خاك خود ایشان دیده بی‌نیل مقصود مراجعت نموده بامیرعلم خان اظهار کرده است که مردم رمه دار سیستانی تمام بکردن ریك‌وزره رونهاده باج نمیدهند میباید نهرطراقو جاری شود که مردم سیستان در اطراف ونواحی آن مقام گزیده باج ده وخراج گذار باشند وامیر علم خان ازین اظهار اوامر باجرای نهرطراقو کرده است خلاصه ازماجرای مسطور حکمران قندهار آگاه گشته فیصلهٔ منازعه را با آخند زاده فقیرمحمد خان سرحد دار چخانسور حواله نمود که بمحل اجرا آورده بانجام واتمام رساند که انشاءالله تعالی شرح قطع وفیصلهٔ آن درموقعش ذکر میشود

آغاز عزم نمودن حضرت والادر تسخیر هزار جات

﴿ ذکر تصمیم عزم کردن حضرت والادرتسخیر هزاره جات ﴾
(ومامور فرمودن قاضی در آقچه)

درروز بیست وپنجم ماه شعبان ملااولیاقل خان عرب وملا حبیب الله خان ازحضور اقدس بامرقضا وافتای آقچه سرافراز گردیده ملاحق نظرخان بمحرری وملا فضل ظاهر خان بمنصب رئیسی دارالقضای آنجا مفتخر گشته وبخلاع مستمره مباهات حاصل کرده از مزار شریف در آنجا رفتند ومقارن انحال بعضی از بزرگان سرزمین باغیهٔ هزاره چون علی اصغرمهتر واقبال علی وکلب حسین خان زاولی ومحمد عسکرقاضی ساکن‌حجرستان وعلی نقی مهتر وغیره فرامین اندرز ونصیحت آگین استمالت آئین پادشاهی را که مصحوب سردار محمد عظیم خان سه‌پای چنانچه ازپیش گذشت فرستاده شده بودند وهمه را بهریك از بزرگان هزاره رسانیده تمامت ایشان ازراه فخر ومباهات روی دل بسوی اطاعت نهاده باراده اینکه مبادا مردم ایشان از کمند انقیاد سلطنت سرباز زده شرمسار شوند عرض پرداز حضور انور والا شده استدعای گسیل فرمودن سپاه و توپخانه کردند تاهرکه ازامر ونهی دولت روبرتابد بیاری ومعاونت‌ایشان مطیع ومنقاد سازند وحضرت والا که ازفتنهٔ طوایف اندری وترکی وعلی خیل وکوهستان منگل وشنوارولمقان ونورمحمد خان وسردارمحمد اسحق‌خان وغیره که ازبدو جلوس میمنت مانوسش تا اینوقت که از سنین وشهور وایام سلطنتش نه سال قمری وچهار روز سپری شد واز سال ماهی واز ماه هفتهٔ واز هفته روزی واز روز شبی بدون قتال وجدال اشرار وبغاة وجهال بسر نبرده فراغت حاصل کرد ازوصول عرائض بزرگان هزاره امری را که ازدیرگاه پیشنهاد خاطرعاطرداشت‌موفق بمامول پنداشته عزم تسخیر هزاره جات را جزم کرده در روز هشتم ماه رمضان حکمرانان غزنین وقندهار وپشت رود وسیقان‌وکهمرد چون سردار محمد حسن خان وسردار نورمحمد خان و مولا داد خان ومیربدل بیك را که دراطراف شرقی وجنوبی وشمالی کوهستان هزارجات بحکومت قیام داشتند از حضور اقدس فرمان رفت که ازهرطرف دوتن مرد هوشیار راست کار مأمور نمایند که داخل جبال هزار جات شده‌مقدارمسافت‌وسهل وصعوبت ومنحنی ومستقیم طرق ومواضع حرکت‌وفرودسپاه‌وتنگی‌وفراخی‌راه وجمیعت مردم سکنه‌اش‌بامعمورات ومطمورات (۱) ایشان دیده ودانسته همچنان منزل بمنزل طی مراحل کرده درمزار شریف‌حاضر پیشگاه سعادت پایگاه خلافت شوند تابوجه صحیح وطبق واقع حضرت والارا اطلاع دست دهد که از کدام راه باچه قدرلشکر

(۱) مطمورات خرابه ها

وسامان عبور نموده رهسپر توانندشد چنانچه مأمور کردن حکام مذکورهٔ راه شناس را درکوهستان هزاره پس ازپرتو وصول افکندن این فرامین درمحلش بشرح خواهد رفت انشاء الله تعالی وهمدرینوقت حکم تعمیر پل نهر مرغاب ازحضور اقدس بنام جنرال غوث الدین خان که در میمنه اقامت داشت شرف نفاذ یافت ومقارن اینحال سپهسالار فرامرز خان بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافته بود دویست وسی وچهارتن از بزرگ زادکان بلوکات هرات را برای ملازمت درسپاه نظام از آنجا رهسپار ترکستان ساخته چون وارد میمنه شدند جنرال غوث الدینخان همه را بقانون نظام سر وتن بیاراسته رهنورد مزار شریف نمود وهم هریکی را ده روپیه خرج راه داد و آنگاه که وارد مزار شده شرف بار حاصل کردند حضرت والا چهل ویکتن ازایشانرا درفوج پیادهٔ نظام ازعطای منصب کپتانی وکوت حوالهداری مفتخر ومباهی ساخته هفده تن را بمنصب چهارسواری بنواخت ویکصد وهفتاد تن دیکر را بمنصب دونیم سواری سرافراز فرموده ازجمله شش تن راکه خورد سال بودند بوعده ونوید مرحمت پس ازرسیدن بسن بلوغ خوشحال نمودوهم سواران کشادهٔ سابقه هرات راکه روزخدمت بسر برده بودند امر کرد که خوانین ده سواری همه ساله هشت سوارسان داده مواجب از ده سوار بیرند وپنج سواری چهار سوار عرض (۱) داده تنخواه پنج سوار حواله بکیرند و درخصوص سواران جدیده نیز برطبق سواران سابقه حکم شد که حکام وعمال بیکمنوال بدانند

ذکر ملازمت بزرگزادکان ولایت هرات

(۱) درینجا عرض بمعنی سان دیدن است

﴿ ذکر شرارت وترکتاز مردم فتنه طراز طوائف ﴾
(وزیری وناصری وسلیمان خیل)

داستان شرارت مردم سکنهٔ جبال مشرقی

درخلال احوال مذکوره مردم کابل خیل وزیری دوهزار وهشتصدراس کوسپنددرعرض راه وانه ازمردم کوچی علاقهٔ کتواز را بتاراج برده هزارودویست تن مادیان سوار جرار ازمردم ناصری فراهم کردیده باهم عهد وسوکند نهاده قرار دادند که ازراه تاراج برمردم کتواز تاخته همه را غارت کنند وهم سیزده هزار کوسپند دیکر راکه مردم خروتی وناصری ازپیش غارت کرده وشش تن را مقتول نموده درتحت باز خواست حکومت بودند واحکام پادشاهی را ازخود سری که درجبلتدارند درمحل اجرا نیاورده از استرداد کوسپندان ودیهٔ مقتول ها صرباز همی زدند تا که مهتریعقوب نام کتوازی ازراه داد خواهی حاضر دربار معدلت مدار پادشاهی کردیده بعزعرض رسانیدوحضرت والا درروز شانزدهم ماه رمضان شهزادهٔ رفیع مکان سردار حبیب الله خان را فرمان کرد که بمقام باز خواست برآمده احیای حق وامانهٔ باطل نماید چنانچه شهزادهٔ ممدوح از راه عدالت بباز پرس ستم متعدیان پیشه جهالت پرداخته بذریعهٔ فرمان ازسردار شیربندلخان ماجرا را بپرسید وهنوز کار بجائی نرسیده بود که چهار صد سوار از مردم سلیمان خیل سکنهٔ کتواز جانب موضع شنکی وسرخی راه غارت برکرفته دویست تن از ایشان درجایی کمین کزیده دویست تن دیکر برمردم ناصری که عروسی را ازخانه پدر نزد شوهرش میبردند تاخته باشمشیرهای آخته باهم درآویختند ودواز ده تن ازناصریان راکه باجازهٔ عروس همراه وهمعنان بودند خون هلاک بریختند وهم عروس را ازرفتنش درخانهٔ شوهر مایوس کردانیده باخود بردند ومردم ناصری ازین حادثه آکاه کشته بعزم دفن مقتولین راه برکرفتند وبادویست سوارهٔ که ازسواران سلیمان خیل کمین کزیده بودند دوچار کردیده چهار ده تن کشته شدند ومردم ناصری سکنهٔ موضع در وازهٔ آکاه کردیده سه صد سوار راه انتقام درنور دیده دویست تن سوار مذکور سلیمان خیل را یکجا سربریدند واسب وسلاح ایشانرا تمام بیغما بردند وچون این قتال وجدال ازامر حضرت والا که درباب منع مردم ناصری از آمدن درمملکت افغانستان ازپیش چنانچه کذشت صادر شده بود بروی روز افتادزجروتوبیخیکه لازم مینمود بروی کار نیامد ومقارن اینحال در روز بیستم ماه رمضان محمداسمعیل خان حاکم ترکی وعلی خیل از عریضهٔ واستغاثهٔ رعایا که جور وستم او بکوش دادنیوش حضرت والا رسید از حکومت معزول شده درتحت بازپرس حسابش درآمد وهمدرینوقت کمر مخصوص شهزادهٔ خادم نوازخصم کداز سردار حبیب الله خان که یکصدوبیست مثقال طلا وزن آلات وادوات آن بود ازنزد قربانعلیخان افشار که ازمنصب آبداری شهزاده افتخارداشت مفقود

مفقود شدن کمر اسباب طلای شهزاده حبیب الله خان

گردیده بلکه معاشرین ومصاحبینش دزدیدند وشهزادهٔ آزاده با آنکه حکم اقدس بنامش صدوریافت که درمقام تجسس وتفتیش برآمده سارق را گوشمالی بسزادهد اما شهزاده ازبلند خیالی ونیك سگالی که تادستیاب شدن دزد بعضی ازخدامش گرفتار میگشت و دزد معلوم نبود بمدلول (لاتزر وازرة وزر اخری) (۱) کسی را مزاحم نشد که مبادابی گناهی گرفتار آید وهمدرینوقت سردار شریف خان بلوچ که ازسیستان روی امید باینددولت آورده واز خوان احسان پادشاهی چنانچه از پیش گذشت آرزویش حاصل شده بود پدرودووداع جهان نمودواز آنسوی چون فرمان کاشتن راه شناس حضرت والا در قندهار پرتو وصول افکند سردار نور محمد خان حکمران آنجا سید شاه نجف نام ساکن چهار دهنه ومحمد جان نام کندکانی قوم قزلباش را از قندهار در روز غرهٔ ماه شوال رهسپار ارزگان نموده امر کرد که از ابتدای خاك سر زمین هزارهٔ باغیه تا انتهای آن همه جارا نیك دیده ومشاهده کرده راه وبیراه وگذرگاه لشکر وانبوهی مردم آن بوم وبر را نوشته خودرا بحضور انور رسانند وهمه را بعرض رسانند که موسم خوبی با تمردم گذشت وموقع سر کوبی آن قوم شریر رسید وچون همواره از راه تجارت در هزاره جات رفت وآمد داشتند بعضی از اشیاء را که در بین مردم هزاره رواج فروش داشت چون نخ وسوزن وکبریت آتش افروز وغیره باخود برداشته رهنورد منزل مقصود شدند ومقارن انحال درروز دهم ماه شوال از اجارهٔ کدخدایان علاقهٔ چخانسور که مالیات دیوانی آنجارا از نزد سردار محمد یوسف خان حکمران فراه بمقدار چهار هزار خروار در عهده گرفته وخط اجاره داده بودند آخندزاده فقیر محمد خان حاکم وسر حددار چخانسوررا ازحضور اقدس ارقام واعلام رفت که کدخدایان آنجا مقدار مذ کور رابرذمه نهاده‌اند در آینده میباید که اوحسن عاملی وکاردانی خودرا روی روز آورده بی ایذا وآزار رعایا باضافه تر ازان رساند یعنی که آن علاقه‌را از کثرت ضیعت (۱) واجتماع رعیت معمور نموده مداخلش‌را بپایهٔ اعلی رساند نه اینکه دست آز به مال ضعفاء دراز کرده بتیشهٔ ستم اساس حصارجمعیت ناس را تراشیده پرا کنده سازدوهمدرین اثنا پس از وصول حکم والا که بنام مولا داد خان قایم مقام حکمران فراه در خصوص راه مدخل ومخرج هزار جات شرف نفاذ یافته بود وی محمد عمر خان ویار محمد خان نامان را از راه غور مأمور کرده هر دو تن را القاء نمود که سهل وصعب راه هزاره‌جات را پیموده وممر ومدخل اردوی پادشاهی را مشخص ومعلوم ساخته در مزار شریف بعز عرض حضور انور والا رسانند

﴿ شرح سؤ اراده وعزم ملا میر محمد نام ﴾

(قوم تاجیك ساکن ریزه کوهستان)

درخلال احوال مذ کوره ازعریضهٔ واقعه نگارعلاقهٔ تگاب بگوش صدق نیوش حضرت والا رسید که هشت تن از طالبان علم وادب در موضع شکوت تگاب مشغول تحصیل سنن وآدابند واز نزد ملا میرزاجی نام استفاده می نمایند وروزی در محفل مباحثهٔ علمی سخن را بامارت وخلافت منجر ساخته وهرکدام در تفسیر آیهٔ کریمهٔ (اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم) اشهب (۱) بحث را تاخته از جمله ملامیر محمد ولد مرجان نام قوم تاجیك ساکن ریزه کوهستان زبان خسارت بیان خویش راند که چون امیر صاحب سریر حال آخندزاده عرفان وساده ملا نجم الدین را اخراج المملکت ساخته استاگر خدایش بدست من دهد هردو چشم اورا کشیده وبدستش داده از راه تشهیر در شهر وبازارش گردانیده ببدنامی شهیر عالمش میکردانم تادیگر هیچ پادشاهی چنین شخص پارسائی را از ملك بیرون نکنند ودیگران ازین بیان اوبرآشفته وسقطش گفته در محل اظهار آوردند که چون تو خفاش ضعیفی را نمیسزد که با کوری ظاهر وباطن ارادهٔ قلع وخسف آفتاب دردل راه دهی دیگر اینکه ملا نجم الدین خود روی از دولت برتافته از طریق غیر سعادت فرار کرده جانب خارج مملکت شتافت نه اینکه از پادشاه زجر وتحقیر یافته از ملك بیرون رفت باری اگر چنانچه پادشاهش اخراج کرده باشد ماضعفا را بجز از دعای ابقای دولت واصلاح حکومتش دیگر امر وارادهٔ نمیشاید زیرا که مدلول اینقول بزرگان وعرفاء

حاشیه:

(۱) بر نمیدارد هیچ بار بردارنده‌ای دیگری را

فوت سردار شریف خان بلوچ

مامور کردن حکمران قندهار دوتن رادر هزار جات

ذکر دخل علاقهٔ چخانسور

(۱) ضیعه زمین قابل کشت وزراعت

ذکر ماموری قایم مقام حکمران فراه

شرح اراده وعزم طالب سوء

(۱) اشهب اسپ سرخنك را گویند

را پیشنهاد خاطر خویش داشته دیگر راهی در باب امیر وپادشاه اسلام پیش نگیریم که لاتذلوا رقا بکم بترك طاعة سلطانکم لان السلطان العادل بمنزلة الوالد الرحیم فاحبوا له ماتحبون لانفسکم وا کرهوا له ماتکرهون لانفسکم فان کان عادلا فاسئلوا الله ابقاءه وان کان ظالماً فاسئلوا الله اصلاحه لان صلاح حالکم فی صلاح سلطانکم) (۱) واو که دلش از زیغ وکینه آ کنده بود در جواب این کفتار دیگران کفت که عجائب خانه درکابل بنیاد نهاده بت پرستی میکند چه اسلامیت دارد که پادشاه اسلامش خوانده شود وعلاوه بران سران غازیانرا که بالشکر انکلیس مصاف داده بودند تمامرا سر برید وایشان درجواب کفتند که غازیانرا بقتل نرسانیده بلکه بهر جامر فتنه جوئیکه دید ببریدو در رخنهٔ ملك چید　وحضرت والا در روز سیزدهم ماه شوال شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب‌الله خانرا فرمان کرد که این طالب هواجس نفسانی وراغب وساوس شیطانی را بدست آورده محبوس زندان اراده وعزیمت خودش سازد تادیگری ازینکونه‌سازمخالف ننوازد ومقارن اینحال میرزا ربیع نام تاجر قاینی که قالینهای فرمایشی حضرت والا را در قاین وبرجند بر طبق امر وخواهش اقدس ساخته وپرداخته بایکمیل تفنك دومیلهٔ شکاری ویکدست فرش قالینی نسج برجند وپنجصد مثقال زعفران ودویست روپیه قران از طرف امیر علم خان قاینی برسم تحفه وهدیه وصدقهٔ رد کلولهٔ تفنك که از ذات معدلت صفات حضرت والا بیکسوی جسته سمندر نام غلام بچه را خسته بود آورده از شرف پیشکاه حضور فیض کنجور کذارش داده تمام مطبوع ومقبول طبع جهان آرا کردیده بهای قالین‌های خود اورا نقد داده در روز چهاردهم ماه شوال رخصت مراجعتش فرمود ودوتوب ارهٔ کشمیری ودو تخته خز ظلماتی ودو توب کمخواب بنارسی ودو توب الوان کشمیری مصحوب او برای امیر علم خان عطا وارسال نمود وهمدر خصوص میرزا زینل نام که باسید هاشم نامی چنانچه ازپیش کذشت درسرحد نهرطراقو آمده وکردشی کرده بازکشته وبامیرعلم خان وا نموده بودند که نهر مذکور حق دولت ایرانست آخند زاده فقیرمحمد خانرا ازحضور انور امر واحکام رفت که ازجانب خود بسرتیب علی اکبر خان بن امیر علم خان مکتوب فرستاده پیام دهد که موضع طراقوو نهر آن بقرار تحدید و تعیینیکه کلدسمت انکلیس باسید نور محمد شاه‌خان صدر اعظم عهد امارت اعلیحضرت امیرشیرعلی خان مرحوم ووکیل دولت ایران نموده اند حق وتعلق افغانستانست واوبرطبق امر والا نامهٔ نکار داده مصحوب موسیٰ خان نامی نزد علی اکبر خان فرستاد وعلی اکبر خان بی آنکه جوابی بکوید یا بنویسد فرستاده آخند زاده فقیرمحمد خان را از راه مراجعت باز کردانید وفیصلهٔ این امر معطل بوقت دیگر ماند چنانچه بیاید انشاء الله تعالی وهمدرین هنکام محمد اسمعیل خان بن محمدتقی خان جوانشیر حاکم سابق چاریکار شبی میرزاعبدالحسین‌خان بن میرزا محمد زمانخان را درخانه خویش دعوت کرده طومار سیاههٔ اوو میرزا عبدالرحمن خان نویسنده اش را که از زمان حکومت خویش در دست داشت جهت قطع حسابش باهل دیوان نقل کرد که اصل آنرا نزد اهل‌دیوان برده فیصلهٔ حساب نماید ونقل آنرا نزد خویش نکاهدارد واین امر از عریضهٔ وقایع نکارکابل بکوش راست نیوش حضرت والارسیده در روز بیست و چهارم ماه شوال بدستخط خاص قضا اختصاص فرزند ارجمند جان پیوندش شهزادهٔ حبیب‌الله خان را ارقام و اعلام فرمود که اورا محبوس نموده طومار دستخطی اورا که نقل نموده با اصل آن مقابل کند اکر تغییر وغبنی ظاهر کردد بسرعتی هرچه تمامتر بحضور آ کهی دهد که این میرزایان قوم قزلباش بسیار چشم سفید شده‌اند باید که برادرمیرزا محمد طاهر خان دردهن توپ بسته وپرانیده شود که ازحد کذرانیده اند هوش کنید که این میرزایان قزلباشیه شمارا بازی ندهد فقط اما درپایان کار بیرون ازنقل نمودن طوماری ازروی دیکر طومار غدر وخیانتی ظاهر نکردیده ازحبس رهاشد وبسررشته داری دفترمیمنه مأمور

کذارش حال‌فرستادهٔ امیرعلم خان قاینی

محبوس شدن میرزا عبد الحسین خان

بعینه نقل دستخط‌خاص حضرت‌والا

---

(۱) ترجمهٔ مقولهٔ عربی در ورطهٔ خزی وخواری میندازید خودرا بسبب اطاعت نکردن پادشاه خودازبرای آنکه تحقیق پادشاه عادل بمنزلهٔ پدرمهربان است پس دوست دارید ازبرای‌او آنچه‌را که دوست میدارید برای خود وبددانیداز برای او آنچه را که برای خود بدمی پندارید پس اکر عادل باشد سوال کنید از خدا بقای اورا واکرظالم باشد بخواهید ازخدا اصلاح اورا زیرا که بدرستی صلاح خود شما منوط بصلاح پادشاه شماست

گردید چنانچه بیاید وهمچنین اکثر ازعمال وضباط اینقوم بتفریق زمان در شکنجهٔ محاسبه گرفتار گشته غبن وخیانتی بروی روز نیفتاده ازسیاست امان همی یافتند واین چنین جزئیات را که ثبت کتاب مینماید محض آنست که جهانیان از واقفیت واستحضار این پادشاه کار آگاه نیك بدانند که ازحال فرد ـ فرد مردم سکنهٔ مملکت افغانستان واندرون خانهای ایشان خبرداشت وساعتی ازروزوشب رابدون اجرای امورسلطنت مهمل نمیگذاشت ومقارن اینحال درروز بیست و پنجم ماه شوال سردار محمد حسن خان حکمران غزنین بفرمانیکه بنامش شرف نفاذ یافته بود چنانچه گذشت سید باباشاه وسید عبدالوهاب وسید محمد نبی نامان از سادات سکنهٔ هزاره را براه مالستان وجرستان در هزارجات باغیه گماشت که بمثابهٔ فرستادگان حکمران قندهار وپشت رود ازحالت مردم هزاره علم حاصل کرده ودرمزار شریف رفته بعرض باریافتگان حضوراقدس رسانند که سپاه پادشاهی درهنگام راه تسخیرنوردیدن بجانب هزارجات ازصعب وسهل راه ومواضع حرکت وفرودگاه خودرا نیك دانسته دوچار زحمات ومشقات نشود ومقارن اینحال درروز سوم ماه ذی‌القعده فوج پیادهٔ اردل وفوج پیادهٔ چاریاری وفوج پیادهٔ کابلی معروف بفوج جدیدی وچهار ضرب توپ قاطری ودویست تن ازسواران نظام ترکی بسالاری برگد رحمت خان بامر حضرت والا ازراه مبادله مرحله پیمای میمنه شدند و افواج مقیمهٔ آنجا بفرمان طلب راه معاوضه جانب مزار شریف برگرفتند وهمدرینوقت ملاصوفی خان قاضی فیض آباد پدرود جهان کرده درروز دوازدهم ماه مذکور میان فضل قادرنام جلال آبادی بجای اواز حضور انور والا بقضاوت بدخشان مأمور گردیده درفیض آباد رفت وهمچنین ملاعزیزنام وردك باملا گل نام خروتی مأمورافتای محکمهٔ شرعیهٔ سنگچارك شده ملا محمد یونس نام لهوگردی بمنصب قضاوت آنمقام مقضی‌المرام گشت وملا محمود کته خیل بقضاوت آقچه وملا سعید احمدنام ساکن نرخ میدان بافتای سرپل وملا درویش جلال آبادی بقضاوت خان آباد وملاعبدالله وردك بقضاوت تالقان وملابرهان‌الدین قوم صافی بافتای رستاق سرافرازگشته همگنان ازعطای خلاع عمامه وچوخهٔ ماهوت افتخار حاصل کرده بمواضعیکه مأمور شده بودند رفته بفیصلهٔ مخاصمات ومرافعات شرعیه پرداختند ودوتن دیگر که بقضاوت وافتای مزار شریف مواظب بودند برحال مانده تغییر نیافتند ودرخلال این احوالکه مرقوم گشت میرابوطالب خان برادر میر محمد حسین خان مستوفی سابق که دراوایل این ستوده کتاب عزل او ازدیوان اعلای استیفاء بشرح رفت از سررشته داری حرم محترم شاهی بنابخیانتی که درمال ومتاع آن بانوی مشکوی عفت وحیا کرده بود معزول گردیده ازمزار شریف بامر حضرت والا راه کابل برگرفته میرزا محمد یوسف خان قوم تاجیك غزنین را که بسررشته داری دفتر فارغخطی مأمور وهنوز مواجب سررشته داری‌را چنانچه گذشت نبرده بود فرمان شد که حساب اوو جان محمد خان خزانه دار را نیك سنجیده نقص وزیانیکه روی کار آورده باشند در محل ابراز آرد چنانچه ازعلم آوری وتحقیق وتفتیش اومبلغی برذمهٔ میرابوطالب خان ثابت گشته املاك اورا حرم عصمت توام بعوض بقایای وجه خویش خریده قبالهٔ شرعی گرفت

مبادلهٔ سپاه نظام مزار شریف ومیمنه

فوت قاضی فیض آباد ومامور شدن قضات بعضی ولایات

معزول شدن میرابو طالب خان ازسر رشته داری حرم محترم شاهی

﴿ ذکر دوباره آتش فتنه افروختن ﴾
(میرزادگان بدخشان)

ذکر فتنهٔ میرزادگان بدخشان

درخلال واقعات مسطوره میرزادگان شرارت توامان بدخشان که ازهیبت سپاه پادشاهی چنانچه گذشت فرار وادی گمراهی شده بودنددوباره ازخاك بخارا بازگشته بتحریك میرکولاب مردم خلاشك واقع ساحل نهرجیحون ونوشهررا ازراه اغوا کوچ داده باخود بردند وهم دهباشی غلام نام گماشتهٔ محمدیوسف خان حاکم رستاق راکه جهت خدمات دولتی درآنجا اقامت داشت باخود متفق وهمداستان ساخته نصرالله نام میرزاده را دربین مردم دهدنك ومراد علی نامی را باچند تن ازاشرار دربین مردم صده ویالور ازراه اغوا گماشته لوای شورش افراشتند وشبی درموضع انجیر ازمضافات چاه آب تاخته وبامردم انجا طرح جنك انداخته قتل وجرحی بروی کار آوردند ومحمد شریف خان چاه آبی از بیم خرابی خانهٔ خویش درتاریکی شب راه فرار پیش گرفته بصد رنج وتعب دربین

مردم رعایای آن نواحی در آمده پناه جان گزید ودرچنین حالت مردم پاردریا وده دنك باغوا وترغیب وتحریض آنانیکه دربین ایشان در آمده همه را بفتنه برانگیختند ازراه‌ینگی قلعه باخواجه‌بهاءالدین راه شرارت برگرفتند وازاشتعال این نائرهٔ قتال فرهاد خان کرنیل آگاه گردیده علاءالدینخان رساله دار را باصد تن از سواران نظام مامور باقامت وحفاظت کنار نهر جیحون کرده نور محمد خانرا نیز آگهی داد که سواران تحت رایت خویش را مأمور کنار نهرجیحون وچاه‌آب کند تامردم آن نواحی ازدست بردا شرار دراضطراب نیفتد وهمچنین محمد یوسف خان حاکم رستاق منکباشی دولت بیك را باچهل سوار بحفاظت کنار جیحون گماشت ودرعین این گیر ودارحقداد خان حاکم موضع وخان پدرود جهان کرده دیگر کارپردازان آن کرد ونواح بامر والقای حضرت والا بمیرکولاب نامه فرستاده پیام دادند که میرزادگان فتنه جوی نکوهیده خوی بیاری ومدد کاری او روی شورش بدینسوی نهاده فتنه آغاز کرده‌اند اگرچنان نیست واوامداد نکرده است پس چگونه ازحدود متعلقهٔ اوعبور کرده باعث شروشور شده‌اند بهرحال میباید زبان شکوه وشکایت را دررهسپار شدن لشکرجانب سرحد وآن نواحی بربندد ونگوید که سپاه افغان اورا پامال وتباه کرد وگروه اشرارازتعیین سواران مذکوره درمواضع مستعده وکنار نهرجیحون خودرا خوار وزبون دیده دربیغولهٔ گمنامی خزیدند وآقسقالان قطغن وبدخشان که شرح طلب حضور شدن وشرف باریافتن ایشان ازپیش گذشت از حضور انور والا رخصت مراجعت یافته وارد موطن ومسکن خویش شدند وازجمله ارباب صاحب نظرنام شغنی که باچندتن دیگرازشغنانیان ازشرفیاب شدن حضورانورتقاعد ورزیده بود بامیرزادگان خسارت‌نشان یارومددکار گردیده بازترکتاز آغازنمودند وحضرت والا از عرائض خدام مقیمهٔ آنجا باین شوروغوغا آگاه گشته فوراً چهاربیرق پیادهٔ ساخلورا که درفیض آباد اقامت داشتند فرمان کرد که ازراه معاونت فتح محمدخان حاکم زیباك مرحله پیماشده باوملحق شوند وهم میر محمدحسین خان برادر میراحمدشاه خان آقسقالان‌بدخشان‌را که ازحضورافدس رخصت بازگشت یافته وارد منازل خودشده بودند بامردم ایل‌والوس ایشان رهسپار شغنان ساخته چند میل‌تفنك بافشنك بفتح محمدخان فرستاد که خودرا ازدست برد مخالفین محافظت‌نماید وازآنسوی باغیان‌شغنان عیال‌واطفال وانقال خودرا ازبیم‌سپاه پادشاهی جانب موضع غندوبرتنك کشیده مردان‌ایشان‌درحدود سنك سوراخ جای گزیده مترصد پیکار نشستندومقارن اینحال نائب عاشور محمد خان وقاضی غلام نبی‌خان که باچندتن ازبزرگان علاقهٔ وخان چون ارباب مبار کشاه وارباب غلام حیدر وارباب امان بیك وارباب طلابیك وارباب تماشا وارباب مذهب شاه ازراه هواخواهی دولت حاضر پیشگاه دربار معدلت پایگاه شده بودند حضرت والا همه‌را ازعطای خلعت سراپا نواخته رخصت باز گشت وخان داد وهم سید شاه خان بگدرا بمکافات خدماتش که بتقدیم رسانیده بود بمنصب جلیلهٔ جنرالی سرافراز فرموده فرمان سفارش بنام‌او وارباب‌ مذکوره‌را مرحمت نموده اورا مأمور بدخشان کرد وامر نمود که ازمزارشریف بادوفوج پیاده ودویست سوار نظام راه بدخشان برگرفته کار آنولایت را راست کرده نظم ونسق بروی کار وروز کار رعیت وسپاه نهد وهم نائب عاشور محمد وازبابان موصوفه‌را باخود درفیض آباد برده ازانجا دروخان رساند وهم کرنیل فرهاد خان را فرمان فرستاد که بادوفوج پیاده وصد سوار مقیم تالقان ویکفوج پیاده مقیم رستاق وتوپخانه‌رادفیض آباد برگیرد وازجملهٔ افواج مذکوره که باخود میبرد صدتن را درتالقان گذاشته صدتن دیگر را که ازپیش بحفاظت حدود خواجه غار وحضرت امام گماشته است برحال دارد وهمچنین جنرال کتال‌خان رافرمان شد که بایکفوج پیاده ویکفوج سواره ازدارالسلطنهٔ کابل راه‌بدخشان پیش گیرد وهمه این استحکامات وکسیل فرمودن سپاه برای آن‌بود که مبادا شورش میرزادکان وغیره بتحریك دولت روس باشد ومناقشهٔ‌داخله منجر بمحاربه خارجه گردد وقوای حربیه درانجا آماده نبوده توهینی (۱) بروی کار آید خلاصه شورش میر زادکان اشرار در افواه سمر گشته کار گذاران پادشاهی راه تدمیر آن گروه شریر وحفاظت خویش پیش گرفته ازجمله میر محمد حسین خان ازافسران سپاه مقیم راغ محافظ جهت حمایت خود خواسته وایشان صدتن سواره وصدتن پیادهٔ نظام بادوضرب توب قاطری وصدتن پیادهٔ ساخلوازراه حمایت نزداوفرستادند وهمدرینوقت

فوت حاکم وخان

(۱) توهین سست شدن

صدتن سوارهٔ کشادهٔ درهٔ صوف تحت رایت شرف علیخان سرتیب نیز بامر حضرت والا ازمزار شریف جاده پیمای اقتفای جنرال سید شاه خان شده مقارن انجال میرمحمد حسین خان که لشکر الوسی فیض آباد ونواحی آنرا چنانچه کذشت رهسپار شغنان نموده بود پس ازوصول کمکیان سپاه راغ ازفیض آباد حرکت کرده در موضع بهارك وازانجا رهسپار منزل مقصود کردیده درموضع چاکران باصدتن ازسواران اشرار دوچار کشته وهشت تن ازایشان را کشته دوازده تن را دستکیر نمود وباقی هزیمت یافته جانب موضع جرم شتافتند وحاکم آنجاسواران نظام را که درنزدش بودند مأمور کرده شش تن را ازدم شمشیر کذرانیده ده تن را کرفتار ساخته باغل وزنجیرآوردند وازخادمان دولت کسی دیکررا درهردو موضع آسیب نرسیده درینجا میرآخور محمد رجب خانرا جراحت رسیده بقیهٔ سواران اشرار توان کوشش و کردش را درخودندیده راه فرار جانب شغنان اختیار کردند ومردم عرض راه اکثر ازسلاح واسپان ایشانرا غارت کرده بزحمت ومشقت زیاد زنده جان بشغنان رسیدند ومیر محمدحسین خان اسپ وسلاح آن نکوهیده خویان را بهر که کرفته بود واکذاشته خودش هیچ نکرفت ودرخلال این اختلال فتح محمد خان حاکم زیباك که راه تدمیر کروه شریررا چنانچه کذشت بر کرفته بود باچندتن درقلعهٔ اشکاشم در آمده نخست مردم قلعه بااو حلف کلام مجید درمیان نهاده یکشبانه روز ازراه معاونت ومعاضدت او بامفسدین مصاف داده درنصف شب دوم روی از دولت وسعادت برتافته وقرآنرا قدر ومنزلت نشناخته فتح محمد خان را دستکیر ساخته بمفسدینش سپردند وایشان اورا باخود درشغنان برده ازانجا بدرواز فرستادند ودر اثنای این کیر ودار تیمور شاه خان برادر اکبر خان خواجه نظر نامیرا از هوا خواهان دولت در نهر جیحون انداخته غرق کرد ومردم وخان که برخلاف مردم شغنان بودند وراه خدمت دولت می‌پیمودند از کرفتار کردن وفرستادن فتح محمد خان دردرواز آکاه کشته بالعل بیك خان پسر نائب عاشور محمد خان که هنوز باجنرال سیدشاه خان درراه وبخانه‌اش نرسیده بود وناظرحق داد خان کمر بخدمت دولت بسته بمدافعهٔ اشرار برخاستند وقلعهٔ پنجه را استحکام داده بمحافظت زکوة بیکی که دراندرون قلعه جای داشت پرداخته بعزت واحترامش نکاهداشتند تا بمثابهٔ فتح محمد خان حاکم زیباك کرفتار دست اشرار بیباك نشود و ازینسوی سید شاه خان جنرال باسپاهیکه درتحت رایت داشت وازمزار شریف چنانچه کذشت رهسپار بدخشان شده بود بانائب عاشور محمد خان وارباباں وخان درروز بیستم ماه ذیقعده وارد علاقهٔ شغنان شده محافظ بالای زراعات مردم آنجا کاشت که هرچند علم بغاوت برافراشته ازراه جهالت جانب تنکنای ضلالت شتافته اند زراعت ایشان تلف وعلف دواب وستوران سپاه نشود و کروه اشرار از ورود سید شاه خان جنرال درانديار خوفناك کردیده ازراه فرار در موضع روشان رفته پناه کزیدند ودرموضع صدویج که سنکر شدید افراشته بودند قیام ورزیدندوسید شاه خان چهار صدتن ازپیادکان نظام را بادوضرب توپ مأمورصدویج نمود که خصم را بکوبند لکن اشرار نکوهیده کردار ازتوجه دلیران کارزار سنکررافرو هشته فرار کهسارشدند ودرموضع یال دربندپناه کزیده استوار نشستندومقارن انجال میر درواز فتح محمد خان را از حبس باز کرده رهائی داد واو ازراه کولاب وارد فیض آباد شده ازآنجا در رستاق نزد محمد یوسف خان شتافته ازآنجا حاضر رکاب سید شاه خان کشت وازنزد او بفرمان طلب در مزار شریف فیضیاب حضورانوروالا کردیده مشمول عواطف پادشاهی شد وهمچنین محمد اسمعیل خان پسر کوچك نائب عاشور محمد خان که درسلك غلام بچه کان حضرت والا اختصاص داشت واز حضور مرحمت ظهور اقدس شرف رخصت خانه یافته ازعرض راه کرفتار مفسدین شرارت آئین کردیده وایشانش نزد سرحددار دولت ختائی فرستاده بودند واو برعایت غلام بچه کی حضرت والا مصحوب چار تن ازمردم قرغز نزد پدرش در وخان فرستاده سالماً بخانه اش رسانید وسیدشاه خان جنرال مدبرانه بقلع وقمع مادهٔ فساد پرداخته درهرجا که سنکر افراخته بودند یورش برده محاربات سخت نموده بسیاری از اشرار را طعمهٔ تیغ آبدار وهدف کلولهٔ توپ وتفنك آتشبار ساخته جریح واسیر کثیر بدست آورد تا که مخالفین دولت ومفسدین آنولایت مستأصل (۱) کردیده از راه هزیمت بدر واز رفتند وهمه محبوس وکرفتار میرآنجا کشته ازافروختن آتش فتنه باز ماندند وپس ازحصول فتح سیدشاه خان

(۱) مستأصل ازبیخ برآمده شده

جنرال آسوده خاطر بنظم ونسق ولایت پرداخته وبامردم روشان وشاخ دره وبازنتك طرح تسلیت انداخته همه را بتدبیر دل‌بجای آورده درمنزل ومقام ایشان باز گردانید وسه بیرق ازپیادکان ساخلو باصدتن ازسواران فوج نظام حیدری وصدتن ازفوج پیادهٔ میان رحیم خان ودویست تن از فوج پیادهٔ هزاری بسالاری فرهاد خان کرنیل مأمور اقامهٔ رو شان نموده خود بابقیهٔ سپاه داخل فیض آباد شده جای گزید واز جانب میمنه که برکد رحمت خان باجزئی از افواج قاهرهٔ مزار شریف برسم مبادله چنانچه گذشت راه برگرفته بود روز بیست ویکم ماه ذی‌القعده وارد آنجا شده سپاه مقیم آنجا درمزار شریف آمده اقامت خدمت نمود ومقارن اینحال مردم ناصری که از شرارت وخسارت خود ایشان چنانچه ازپیش بشرح رفت بامر حضرت والا از آمدن درمملکت افغانستان ممنوع گردیده بودند باشاره وایمای سردار نورمحمد خان حکمران قندهار که درخفیه اش دیده بتعلیم او داخل خاك افغانستان شده باالقااش عریضهٔ مشتمل براستدعای عفو تقصیر با کلام معجز نظام حی‌قدیر ارسال پایهٔ سریر پادشاه عذر پذیرنموده بزبان‌ضراعت(۱) وبیان‌استکانت(۲) عفو تقصیر خواستند که باوجود درو سیاهی وعصیان روی امید بسوی درگاه پادشاه ذی الجود والا حسان نهاده وخدا ورسول وقرآن اورا شفیع سیآت‌خودقرار داده امید عفو داریم وحضرت والا ازوصول اینعرض واستدعای مردم‌ناصری‌وعریضهٔ حکمران قندهاربفراست دریافت که این امربتعلیم وایمای حکمران قندهار بروی کار آمده وگرنه مشتی ازصحرانوردان راچه توان‌وقدرت آنست که پابرحکم پادشاهی نهاده مرتکب مناهی شود واگر ازراه انابت عفو عصیان وطغیان خودرا میخواستند همچنانکه بودند ازخارج مملکت عریضه نگار شده واجازت حاصل کرده داخل مملکت میشدند نه‌اینکه بخلاف امر پادشاهی اول درملك در آمده بعد عریضه میفرستادند بهرحال در روزبیست وسوم ماه ذی‌القعده بخط‌خاص حکمران قندهار را ضمناً تنبیه وآگاه نمود که ازبیخبری شما حاکمان بسیار بعذاب‌شده‌ام بغضب‌پروردکار گرفتار شوید که هرگز ازخواب غفلت بیدار نمیشوید ومراشب وروز ازگفتار وکردارخود آرام‌نمیگذاریدازخداوند روزکار شمارا تباه میخواهم حالا که مردم ناصری بملك داخل شد مرا خبرکردید لعنت خدا بربیخبری شماباد که نه آدم درنزد شمابود ونه‌اسپ اینچه معامله وچه کار دانیست که اطراف مملکت همه ازدست شماحاکمان خراب وبرهم است زیراکه اگر من یکطرف را میگیرم شما از دیگر طرف خراب میکنید پس معلوم است که یکمرد درقوم من نمانده وتمام خنثای مشکل شده حیف صد حیف وهزاران افسوس باین روز که شما خانواده دارید پس من چکنم البته اراده حق‌تعالی بخرابی شما قوم محمدزایی رفته خواهدبود که اینگونه کارمیکنند ومن‌ناامید شده بودم وحالا روزبروز ناامیدی من زیاد میشود ونظر به بیفکری‌وبیخبری‌شما که می‌بینم‌امورتمام‌مردم‌در ترقیست وازشما قوم محمدزایی درتنزل ازین بیخبریها که دردل ودماغ مردم محمدزایی جای گرفته عاقبت بخیرباد امامن همه ایشانرا گداوبی سرو سامان می‌بینم و معلوم میشود که زوال خاندان محمدزایی قریب آمده است زیرا که هشتاد ساله مرد ایشان برابر شانزده سالهٔ دیگر قوم فکر وعقل ندارد تاچه‌رسد بجوانان اینقوم استاد فرموده است زبسکه مردم اهل زمانه مد هوشند جهان بخانهٔ صورت کشیده میماند ⁂ اینقوم محمدزائی ازبسیاری کبر وبخل وحسد وخود پرستی وتن آسانی برباد فنا خواهند رفت وحال که مردم ناصری داخل ملك شدند باید عذر ایشان را بروی قرآن خدا قبول کنم چنانچه بزرگان ایشانرا طلبداشتم هوش کنید که مردم آن نواحی ازحکمیکه درممانعت مردم ناصری بآمدن افغانستان کرده بودم همراه آنها محاربه ومقاتله نکنند زیرا که خود شما ازبیعقلی ایشانرا راه داده خبرنشدید که راه‌ایشانرا ازدرآمدن بخاك‌افغانستان مسدود میکردیدزنهاردرداخل مملکت آهنك قتال نکنید که درفتنه بازمیشودوطناب‌فساد درازمیآید بزرگان‌ایشان که حاضرشدند بندوبست کامل وگرفت وگذاری لازم بروی کار خواهم آورد فقط وهمدرین روز مناشیر (۱) ممانعت تقریر استمالت تأثیر بنام سردار محمدحسن خان حکمران غزنین وبزرگان طوائف توخی وترکی وعلی‌خیل‌وهوتکی‌وناصری‌وغیره بااشتهارات عدیده ازحضور انور والا شرف نفاذ یافته ازمزار شریف بشهزادهٔ خیراندیش عدالت کیش‌سردار حبیب‌الله خان درکابل فرستاده شد که همه را مصحوب سوار نظامی بهریك از اسامی که بنامش نگارش یافته

ذکر توبه وانابه پذیرفته گشتن مردم ناصری

(۱) ضراعت تضرع وزاری

(۲) استکانت عاجزی‌وفروتنی

نقل فرمانی که بخط خاص ار قام یافت

صدور اشتهارات وفرامین ممانعت دلالات

(۱) مناشیر جمع منشور یعنی فرمان

برساند که ترک مجادله ومقاتله کرده بزرگان ایشان رهسپار سدهٔ علیا گشته قراری درکار همه که خونهای زیاد ریخته
وازراه منازعه بقتل نفس وغارت مال یکدیگر درآویخته اند نهاده آید وازجمله مردم ناصری که نظر بکردار خویش
خائف بودند چهارتن از فرومایگان بی خانمان را بنام بزرگان خویش درمزار شریف فرستاده وحضرت والا
نظر بقلت درایت ایشان هرچهار تن را امر نگاهداشتن کرده مردم ناصری را فرمان رفت که آدمان با درایت
وفهم وکیاست روانه دارند واین فرمان را پس از پرتو وصول افگندن درکابل شهزادهٔ آزادهٔ سردار حبیب الله
خان بصحابت محمد اکبر خان برادر صوفی محمد افضل خان نزد مردم ناصری فرستاده وایشان معروض داشتند
که همان چهار تن اگر دانشمند واگر بیدانشند وکیل مطلق تمام قوم ناصراند چنانچه اگر پرورش واگر سر
زنش از جانب دولت بذمت ایشان نهاده شود تمام قوم پذیرنده است وهم عهدنامهٔ دربیاض صفحهٔ قرآن مجید
نگاشته مصحوب محمد اکبر خان گسیل درگاه مرحمت پایگاه شهزادهٔ معارف وسیاسی آگاه سردار حبیب الله خان
نمودند واو ارسال حضور لامع النور حضرت والا داشته بپاس احترام کلام ایزد علام منظور نظر عاطفت گستر
گشت وقرار ومداریکه بروی کار وروزکار طوائف مذکوره نهاده شد انشاءالله تعالی درموقعش رقم میگردد

عزل نور محمد خان پیشخدمت باشی

ومقارن انحال نور محمد خان پیشخدمت باشی را موقوف نوکری فرموده غلام حسین خان بن سردار شکرالله خانرا
بجای او پیشخدمت باشی مقرر کرده از عطای این منصب سرافرازش ساخت وهمدر خلال وقایع مذکورهٔ ماه
ذیقعده سردار میرافضل خان جد مادری شهزاده عبدالله خان ولیعهد امیر شیرعلیخان مرحوم که بادخترش از
راه فرار درمملکت ایران رفته ودرعلاقهٔ خواف ازمضافات خراسان جای زیست گزیده بود پدرود جهان نموده

فوت سردار میرافضل خان

برحمت خداوند بیمکان واصل گشت وهمدرین هنگام سی هزار وهشتصد وپنجاه وهشت روپیه کابلی ازدرک حیف
ومیل کردن صابون از کار خانهٔ دولتی بذمهٔ غلام حیدر خان بن رجب علی خان تاجر که ضابط کار خانهٔ
مذکور بود باقرار واعتراف خودش ثابت گشته از دیوان سلطنت حواله شد که بکار کنان پادشاهی برساند
وچون نامبرده بامر حضرت والا با اردوی معلی در ترکستان رفته درمزار شریف بود عرض پرداز حضور خاقان
خادم نواز شده شرحی از افلاس خویش بپای برد و حضرت والا نظر بآنکه تاجرزاده وخواهرش درحبالهٔ
ازدواج امیر شیر علیخان مرحوم بود وجه مذکور را بوی بخشود وازین احسان حضرت والا شهزادهٔ
جوان بخت سردار حبیب الله خان پس از مراجعت ترکستانش نیز نوازش فرموده درهیچ چیزش محتاج نگذاشت
اما او که منصب خانه سامانی بوستان سرا را داشت پس ازارتحال این پادشاه لك بخش چون آن سرای مینوجا
اقامت گاه خاصش بود بامر اعلیحضرت سراج الملة والدین محل دفنش قرار داده شده قبل از آنکه عمارتش را
تغییرداده قبهٔ بنیاد نهد غلام حیدر خان مذکور کهاکثر ازاشیاء واسباب مخصوصهٔ آن قصرسعادت حصر محولش
بود وسرقت نمود شبی نفت بدر ودیوارش ریخته وآتش زده بسوخت وسقف آن نیز که ازآهن روغن زده
مسقف بود تمام سوخته گشت وازین خساریتکه او بروی کار آورد اعلیحضرت سراج الملة والدین بینی اش را
امر بریدن کرده دیگر سیاستش نفرموده بهمین قدر اکتفا نمود مفصل مرحمت این پادشاه معارف آگاه نسبت
بدووشرح این خسارت اودرجلدچهارم بموقعش رقم خواهد شد انشاء الله تعالی وهمدر خلال انحال سید جعفر

گرفتار کردار ناهنجار خویش شدن سادات سکنهٔ علاقهٔ هزارهٔ شیخ علی

خان کنری حاکم غوری بفرمان واجب الاذعان حضرت والا که بنـامش صـادر گردیده مصحوب بیست تن
از سواران گشاده بوی رسید بیست وسه تن از سادات سکنهٔ علاقهٔ هزارهٔ شیخعلی چون شاه غلام ولد سید
اسمعیل وشاه مسافر ولد سید جابر وساه سکندر بن سید قلندر وسید احمد بن شاه علی صفر وشاه توکل بن
سید میرزا وسید طاهر بن سید شاد علی وسید شاهنشاه بن سید خان بابا وسید عسکر برادر سید طاهر مذکور
وسید صفدر بن شاه بیضا وسید امیرشاه بن شاه الماس وسید حسن بن سید جابر مزبور وسید مسافر بن سید
عطاءالله وسید اکرم بن سید مهدی وسید زمرد بن سید اکرم وسید غیبی شاه بن سید محمود وسید داراب بن
سید حاتم وسید فقیر بن سید محمود وسید توکل بن سید میرزا وسید اسمعیل بن سیدکنجعلی نامانرا که دروقت

طغیان سردار محمد اسحق خان ازراه هوا خواهی اومرحله پیمای بیدای (۱) کمراهی شده مردم هزارهٔ شیخعلی را بفتنه برانکیخته بودند کرفتار ساخته بصحابت سواران مزبوره وحفاظت تامه رهسپار مزار شریف نمود وهمچنین کار پردازان قطغن بیست ویکتن از نوکران ومنسوبان میرسلطان مراد خانرا که عداوت وخسارتش نسبت بدولت از پیش رقم کشت کرفتار سلاسل واغلال نموده باعیال واطفال ایشان که غیر از کرفتاران سابق شصت وهفت تن میشدند بفرمان حضرت والا درکابل فرستادند که بفلاحت وزراعت روز بسر برند چنانچه اینان وتمامت کسانیکه عصیان بدولت کرده کرفتار اعمال قبیحهٔ خویش بودند درعهد سلطنت پادشاه عدالت آئین جرم بخش خطاپوش اعلیحضرت سراج الملة والدین از مراحم ملوکانه قلم عفو برجریدهٔ سیهٔ همه کشیده رخصت بازکشت موطن اصلی یافتند چنانچه شرح مهربانی وعطوفت این پادشاه رحم دل ظلم کسل نسبت بآنان وعامهٔ سکنهٔ مملکت افغانستان درجلد چهارم این کتاب نکارش خواهد یافت انشاء الله ومقارن این ایام مردم سکنهٔ سپید چهر ودشت ریوت حمله کرده چند تن از کفار جزیه ده سکنهٔ موضع گر را بقتل رسانیده یکتن از زنان ودوتن از مردان ایشانرا دست کیر کرده باخود اسیر آوردند وشیر محمد خان خواست که کرفتاران را کرفته جانب مسکن شان باز کرداند اما آورندکان آنان از خواهش او سرباززده یکتن جاریه دیکررا باضعیفهٔ مذکوره برسم تعارف نزد سراج الدینخان حاکم سابق پنجشیر که اینوقت بحکومت اندراب قیام داشت فرستاده هردوتن مرد را نکاهداشتند تا که از عریضهٔ واقعه نکار آنجا حضرت والا را باین ماجرا اطلاع دست داده نخست از سراج الدینخان بذریعهٔ منشور پرسیده پس از اظهار صداقت آثار اومردم آنجارا فرمان ممانعت عنوان معاتبت بیان ارسال فرمود که آندوتن را بمنزل ایشان رسانیده دیکر مرتکب چنین امر نشده بمردم کفاریکه جزیه میدهند ایذا وآزار نرسانند والامورد عقاب وعذاب خواهند کشت وبعد از وصول این امر هردو تن کرفتار شده رهائی یافته دیکر کسی مزاحم آنمردم نکشت وهمدرین هنکام حضرت والا که فتح کافرستان را از دیرکاه مکنون ضمیر منیر وپیشنهاد خاطر خطیر داشت چند تن از جدیدالاسلامان چون درمحمد ومحمد داد ومحمدرفیق وعلی شیر وولی محمد وشهباز نامان را از عطای تنخواه نوازش فرموده درروز اول ماه ذی الحجه مامور جبال کافرستان نمود که راه وکذرکاه سپاه را باجمعیت مردم کفار وموضع ومحل اقامت ایشان نیك مشاهده کرده کم وکیف آن جبال شامخه را بسراج الدینخان حاکم اندراب رسانند واو را امر شد که معروض پیشکاه حضور نماید تا دروقت لشکر کاشتن ولوای تسخیر کافرستان افراشتن از مضایق (۱) و مزالق (۲) آن کوهستان بخوبی دانسته سران سپاه را آکهی داده شود که درراه نور دیدن ومحاربت کردن دوچار زحمت ومشقت نشوند و همچنین محمد حسن ومحمود وقمرالدین وملا ولی محمد بن لتو از مردم کتاری را باننکك دین وکوهن خان برتنیی جدیدالاسلام براه بلدی احمددین بن ملك جان محمد هروکی وعزیز محمد وچهارتن از نوکرانش از حضور مأمور فرمود که نزد سید شاه خان جنرال شوند تا او بتوسط ایشان علم برمعابر ومسالك جبال کافرستان حاصل کرده معروض پیشکاه حضور نماید که لشکر بتسخیر آن کوهستان مأمور کردد چنانچه ذکر فتح وتسخیر آن در محلش خواهد شد انشاءالله تعالی وهمدرین ایام جنرال کتال خان که باسپاه از کابل چنانچه کذشت راه قطغن وبدخشان بر کرفته بود وارد فرخار کردیده بفرمان شهریار والا تبار درآنجا اقامت کزید ودرخلال این احوال کرام چیف اسکی طوره نام افسر روسی بعزم سیر وسیاحت کافرستان وارد علاقهٔ درواز کشته بذریعهٔ مکتوب از سیدشاه خان جنرال اجازت داخل شدن خودرا درکهسار موطن کفار خواست واو مسئول اورا بکوش قبول جانداده از درواز باز کشتن نمود چنانچه بی نیل مرام در مقام خویش رفت وسید شاه خان اسلحه وآلات حرب مردم سکنهٔ محال بدخشانرا بامر حضرت والا تمام کرفته بقورخانهٔ پادشاهی سپردود وهزار روپیهٔ کابلی ازسببِ یك ضرب توپ قاطری که در محاربهٔ سردار عبد الله خان بامیرزادکان بدخشان شکافته نیست ونابود شده بود از مردمیکه باآنان طریق شرارت سپرده بودند زجرا وسیاسةً کرفته

(۱) بیدا بیابان

حملهٔ مردم پنجشیر بمردم کفار سکنهٔ گر

ذکر مامورین کافرستان

(۱) جاهای تنك
(۲) جاهای لغزش

ذکر کرام چیف اسکی نام طوره روسی

احداث عمارت سلام خانه پادشاهی در مزار شریف

تحویل خزانهٔ دولتی نمود وهمدرین هنگام سلامخانهٔ عام بامر حضرت والا در مزار شریف بنیادودر اندك زمان آباد شد ودر باغ مسافرخان مناری جهت کشاد دادن توپ نصف النهار افراخته گردیده قلعهٔ متین وحصن حصین درموضع ده دادی احداث گشته بمدت چندی آباد شد واز آنسوی سردار نور محمد خان حکمران قندهار بنابر مذاکرهٔ که درباب موضع ایستادنگاه ریل واقع چمن با کارگذاران دولت انگلیس از پیش اتفاق افتاده بشرح رفت در روز چهارم ماه ذی الحجه از قندهار رهسپار آنجا شده چون در موضع قناة مردم نورزائی واقع متصل راه آهن رسیده فرود گشت با کار گذار بلوچستان ملاقات کرده ونقشهٔ آن حدودرا برداشته مراجعت نمود ونقشه را ارسال حضور انور کرد وازین رفتن وباز گشتن او مردم طائفهٔ اچك زائی بتصور اینکه دولت انگلیس باجازهٔ او جای ایستادن ریل را در چمن احداث و آباد می کنند وحضرت والا آگاه نیست ازراه

حمایت ملت نمودن اچك زائیان

غیرت ملت و خدمت دولت چون همه کوه گرد ووحشی صفتند واز قرارداد دولتی آگاه نیستند رهنورد مزاحمت کار گذاران دولت انگلیس گشته در تاریکی شب دزد آسا بدور قلعهٔ چمن رفته وقلعه وقلعگیانرا هدف گلولهٔ تفنگ ساخته نزد یك صبح راه باز گشت بر گرفته در سنگلاخها پنهان همی شدند وافسریکه از جانب دولت انگلیس در اندرون قلعه جای داشت از دست برد مردم اچك زائی بتنگ آمده از حکمران قندهار التماس دفع ورفع ایذا وآزار آنقوم همی کرد واو جواب همی نوشت که مردم افغانرا خود کار گذاران دولت انگلیس نیکوتر می شناسند که چند گامیکه برای ایستادن گاه ریل پیش نهاده اند در طبیعت افغانان ناگوار افتاده دست بآزار وایذای انگلیسان گشاده اند خلاصه شبی اچك زائیان قلعه را اماج گلولهٔ تفنگ نموده یکتن از پیادگان نظام را زخم منکر (۱) رسانیدند تا که انگلیسان بستوه آمده بذریعهٔ مکتوب کمشنر بلوچستان از حکمران قندهار خواهش ملاقات کرد که شاید بصلاح وصوابدید او امررا پیش گرفته از زحمت رسانیدن مردم اچك زائی قلعگیان چمن بیاسایند اما ازین خواهش او حضرت والا بواسطهٔ عریضهٔ حکمران قندهار آگاه گردیده اورا فرمان کرد که در جواب کمشنر بلوچستان بنگارد که ملاقات اول من در خصوص موضع ایستادن گاه ریل بامر واجازهٔ حضرت والا بروی کار آمد اکنون نیز اگر امری در بین دولتین روی دهد وامر حضرت والا شرف نفاذ یابد ملاقات واقع خواهد شد والا درباب تفنگ زدن افغانان که معلوم نباشند دولت مسئول نیست زیرا که این گونه امور رااز سبب رضانبودن بهپیش قدمی نمودن کار گذاران دولت انگلیس از قوه بفعل می آورند وتعلیمی نیست بلکه مردم افغان بمقتضای فطرت وجبلت خود کار ورفتار می کنند واگر تفنگ زنندگانرا کار پردازان دولت انگلیس بشناسند واز رعایای افغانستان باشند البته مراسم زجر ومنع بتقدیم میرسد وآنگاه که این نامهٔ حکمران قندهار بکماندیك بلوچستان رسید سکوت اختیار کرده دیگر اظهاری نمود ومقارن انحال محمد ابراهیم خان نام اجاره دار را در قرب قلعهٔ چمن شب هنگامی کشته وتمام مال ومتاعش را بغارت زده واجنت بلوچستان چند تن از اچك زائیانرا که شامل قتل او نبودند بگمان گرفتار ساخته نزد محمد یعقوب خان حاکم گدنی فرستاد که بازخواست نماید واو بنابرآنکه در شریعت مطهر قاتل گفته نمیشدند همه را رهائی داده هیچ نپرسید ودر خلال احوال مرقومه ذات کامل الصفات شهزاده آزاده سردار حبیب الله خان را تب عارض شده وپس از شش هفت روز خداوند تبارك وتعالی نعمت صحت بخشوده فقراء وایتام از صرف صدقات که بانوان حرم وسر خیلان خدم وحشم بذل نمودند دامن امید بر آموده ودر روز عید سعید اضحی ارکان دولت وبزرگان مملکت وافسران نظامی وملکی شهزاده آزاده ممدوح را بنابر اظهار اطباء از رفتن در عیدگاه باز داشته بامر او شهزادهٔ والا گهر سردار نصرالله خان برادر کهترش در نمازگاه عید تشریف برده وباتمام وضیع وشریف نظامی وملکی نماز عیدرا ادا کرده پس از شلیك توپ مرسومهٔ مستمره در سلام خانهٔ عام عز نزول افگنده بقانون مقرره بزرگان شهر ومنصبداران ملکی ونظامی را از شیلان پادشاهی وانواع حلویات کام آرزو بیالودند وهمدرین ایام محمود خان حاکم آ... از تب محرقه بدرود جهان کرده در روز پانزدهم ماه ذی الحجه

(۱) زخم منکر بمعنی زخم کاری ونایاب

فوت حا... آقچه

شیر محمد خان برادرش از حضور انور والا بحکومت آنجا سرافراز کردید وهمدرینوقت محمد شریف خان بن میر محمد حسین خان مرحوم والی میمنه که پدرش در خدمت دولت از دست سردار محمد اسحق خان چنانچه کذشت کشته شد ازحضور حضرت والا بعطای خلعت ومنصب ایالت میمنه سرافراز ودر بین امثال واقران ممتاز کردیده در روز بیست ودوم ماه ذی‌الحجه باچند تن ازیارانش وبزر کان میمنه که ازفیض تلثیم سدهٔ علیا مستسعد شدند چون سلطانخان ومیرزا ابوالفیض خان وسرتیب عوض بدل خان وکته‌بیك قرائی وطوره بیك وبهرام بیك ویوز باشی عنایت الله ومنکباشی دولت بیك ووزیر بیك ومنکباشی سعید مراد ومنکباشی وایشیك آقاسی ارنام وعبد الرسول محرم ومحمد مراد نسقچی ویوزباشی یماق هزاره ویوزباشی سعد یار وقاضی عبدالصمد وغیرهم شرف ترخیص حاصل کرده رهسپار میمنه شد وهمه‌را امر نمود که یکیك تن ازپسر یابرادر وبرادر زاده خویش را برسم کروکان روانهٔ حضور اقدس نمایند تابواسطهٔ این کروکان مصدر فتنه ومرتکب طغیان نشوند واز دولت باندازهٔ شان هریك مواجب وخدمتی که کفایت مؤنتش را نماید وازعهده براید معین نموده آید ومحمد زمانخان پسر دیکر میر محمد حسین خان ازعرض محمد شریف خان برادرش که بااونقاضت داشت وآسوده اش نمیکذاشت بامراقدس مقررا قامه کابل کردیده عوض بدل خان منشی وباباجانخان ومنکباشی نفس بیك وحضرت قل بیك وداد خواه وافضل بیك ویوزباشی سعادت قل وآیشان خان وخلیفه صالح خواجه وایشان مقیم خان وخلیفه محی الدین وخلیفه معین شاه که دروقت بغی سردار محمد اسحق خان درمیمنه سراتحاد بااوجنبانیده بودند از رفتن آنجاباز داشته شده عیال واطفال ومنسوبان ایشان ازمیمنه بفرمان طلب درمزار شریف آمده ازانجا مامور باقامهٔ کابل کشتندوهمچنین محمد اعظم خان پسر دیکر والی میمنه وعبد الله خان بن محمد کریم خان واولیاقل واسفندیار بیك ویوزباشی مله ومیر حکیم خان وداد خواه خیرآبادی وبابا مراد اندخودی وسعادت بیك وطوزه بیك قرائی باپسر وبرادرش ویار لقب بیك وصاحبداد بن علیمردان ورحمدل بن عطا کل بندری که برهبری وساوس شیطانی وهواجس نفسانی درحین بغاوت سردار مذکور فتنه برانکیخته مردم میمنه را دلالت برغوایت کرده مصدر شرارت شده بودند بفرمان طلب از میمنه وارد مزار شریف کردیده ازانجا بامر حضرت والا باعیال وخانمان ایشان تحت حفاظت در کابل آمده اقامت کزیدند وازجمله بابامراد اندخودی روز خویش را دریکی ازحجرات مدرسه شاهی تحصیل علم دینی بسر برده پس‌از دیر کاه بنیابت قضاوت محکمهٔ شرعیه کابل ممتاز وسرافراز کردیده ودر اوایل جلوس میمنت مانوس اعلیحضرت سراج‌الملة والدین ازحضور فیض کنجورش بقضاوت مزارشریف عزماموریت حاصل کرده از آنجا پس ازچندی بسبب امری باعیالش طلب کابل شده ازحضور شهریار تاجدار ممدوح بمنصب قاضی عسکر مفتخر کشت چنانچه شرح حالش درضمن وقایع اعلیحضرت موصوف درجلد چهارم این کتاب بتفصیل رقم خواهد کردید ودرینجا چون نامش درزمرهٔ بدخواهان دولت برده شد بهمین قدر اکتفا ورزیده آمد ومقارن این حال درروز بیست وسوم ماه ذی‌الحجه حضرت والا که بپاس احترام کلام حضرت اله بزرکان طوائف ناصری وترکی وعلی خیل‌را بفرمان طلب بحضور اقدس خواسته‌بود وچنانچه ازپیش بشرح رفت طائفهٔ ناصر چهارتن ازبی‌نامان دنائت نشانرا روانهٔ حضور انور نموده بودند ازراه ترحم ملوکانه ملك سرور وملك شادی خان وملك عطا محمد وملك شهزاد خان وملك میر محمد وملك نیك محمد را فرمان کرد که‌هرکاه از کردار زشت خود خسته ونادم‌شده وخدارا میشناسید که اوتعالی پس ازاطاعت خود واطاعت رسول خود اطاعت پادشاه اسلام را برمسلمانان فرض ساخته است البته اعتقادیکه بقرآن دارید راه خلاف چنانچه تا کنون پیموده‌اید نخواهید پیمود ومن نیزبپاس حرمت قرآن شریف که شفیع قرار داده بحضور فرستاده اید شمارادر سایهٔ حمایت دولت که دولت اسلام است راه وپناه میدهم پس بخاطر آسوده چندتن از بزر کان خود را کسیل درکاه عالم پناه نمائید تاقرار بکار شما نهاده ورخصت مراجعت داده زود باز کردانم وچون مهر مهر آثار را چنانچه کذشت تغیر داده بمهر جدید فرامین واحکام را مزین میفرمود برای رفع اشتباه آنمردم بدستخط خاص نام مبارك خویش را درجنب مهر سعادت آثار رقم کرد وهم حکمران غزنین را سفارش وتاکید فرمود که

مامور شدن محمد شریف خان درمیمنه

صدور منشور عفو تقصیر مردم ناصری

زر کان طائفهٔ ناصررا پس از ورود ایشان در غزنین باشخص صادق درست وراه بلد نیکو وچست رهسپار مزار شریف سازد وهم مقارن این حال محض دفع مرافعات ومخاصمات شرعیه وداد وستد در معاملات عمومیه ازقبیل قرض وبیع وشرا دراموال موروثهٔ مردکان فی‌صدنیم روپیه ازحضور اقدس در کل مملکت افغانستان مقرر کشت که قضاة ولایات ومحالات متروکات مردکانرا دربین ورثهٔ ایشان برطبق حصص شرعی تقسیم وحصهٔ هریك ازوارثان را معین نمایند وصدی نیم‌روپیه را برای مواجب قاسم مال المیراث ازورثه کرفته تحویل خزانهٔ دولت کنند تادعوی در بین ورثه روی نداده هر کدام حق خود را بداند وهم مواجب شخص قسیم بر خزانهٔ بیت المال نقص وارد نکنند وهمچنین در سایر معاملات از قبیل حجت و موهبت وتملیك وقباله وطلاق ونکاح ودعوی وابرا وغیره درمطبع دولتی امر باسمه شده دفتر جدا کانهٔ باسم صکوکات قرار داده شد که پس ازنوشتن درکاغذ های دولتی دعوی دربین مردم روی نداده صدی نیم روپیه محصول معین کشت ودرسندات غیر ازداد وستد از قبیل ضمانت خط واعلام شرعی وتعلیقهٔ رعیتی وغیره از یکشاهی الی یکعباسی محصول کذاشته شد ورفته‌رفته از اضافه کیری عمال وضباط محصول اینکونه سندات بیکروپیه واضافه‌تر ازان رسیده است زیرا که همان وجه اضافه ازقرار داد دولتی که عمال وضباط میکرفتند ازروی اجاره برمحصول افزوده شده‌تا کفایت مواجب وظیفه خواران این دفتر بوجه‌ایسر میسر کردد وهمدر ایام عشرهٔ ثالثهٔ ماه ذی‌الحجه محمد سرور خان حاکم سرپل جهانرا وداع کرده محمد حسن خان الکوزائی ازحضور فیض کنجور والا بجای اومأمور حکومت آنجا شد وهمدر خلال احوال مسطوره مکتوبی ازملا جانان وملا میر مهدی نامان مفتیان محکمهٔ شرعیهٔ علاقهٔ نکاب که ازراه عداوت دولت بسردار محمد ایوبخان نکار داده در هند فرستاده بودند بدست هواخواهان سلطنت افتاده بحضور اقدس والا رسید وازپیشکاه عدالت پایکاه درروز بیست و پنجم ماه ذی‌الحجه کارکذاران دارالسلطنه را ارقام واعلام رفت که هردوتن مفتی را در کابل طابیده خط ایشانرا باخط نامهٔ مذکوره مقابل نموده اکرهردوخط مثل هم باشند زجروتوبیخ نمایند تادیکری ازنمك خواران دولت مرتکب اینکونه ضلالت نشود خصوصاً ملایان وسیدان که ازین نوع امور بسیار از ایشان بمنصهٔ ظهور می پیوندد ومقارن اینحال سید نجف ولد سلطان شاه که مردم هزاره اش نیك پنداشته واعتقادی باو داشتند بامحمد خان نام تاجر قوم قزلباش که ازسبب تجارتش درهزارجات بازرکان هزاره معرفت‌نامه داشت وحکمران قندهار چنانچه کذشت مأمور تحقیق طرق وشوارع (۱) هزارجات کرده بود وسید باباشاه وسید عبدالوهاب وسید نبی نامان کاشتکان حکمران غزنین و عبد الرسول خان سدوزائی وعبدالنبی نام‌قوم بروتی مأموران حاکم پشت رود وارد مزارشریف شده باریاب کشتندوحضرت‌والا بلحاظ آنکه‌راهها وکذرکاهای هزارجات را نیك علم آورده ونقشهٔ سهل(۲)وصعب(۳) آن کوهستان را بامواضع هبوط ومنازل حرکت وفرود برطبق مقصود از شرف ملاحظهٔ اقدس کذارش‌دادند هریك را درماهی سی‌وشش روپیه‌تنخواه معین فرموده ملازمان ایشانرا هرواحدی دوازده روپیه مواجب مقرر نموده امر کرد که مه بماه از خزانه نقد اخذ نمایند وهمدرین ایام شهزادهٔ شرافت وساده سردار حبیب‌الله خان بفرمانیکه ازحضوراقدس بنامش شرف اصدار یافت غلام حیدرخان را باشکل تعمیر قلعهٔ درکتل پیوارفرستاده امر کرد که قلعهٔ درآنجا باندازهٔ صدتن پیادهٔ نظام بنیاد نهاده آباد کنند تاعابرین سبیل را سبب امان بوده ازتطاول وسرقت مردم سکنهٔ آنجبال محفوظانه عبور ومرور نمایند وهم کسی ازاشرار فساد پیشهٔ عناد اندیشهٔ داخل مملکت مرتکب خطا وجنایتی شده نتواند که ازان راه درخارج مملکت رود واورفته قلعهٔ بامر شهزادهٔ آزاده درکتل پیوار احداث وآباد کرده بازکشت وپس ازان جمعی ازمواجب خواران دولت مأمور باقامت آنجاشده درحفاظت راه مواظب کشتند و درخلال اینحال سربلند بن‌قاسم نام قوم خروتی یازده تن از اهل هنود سکنهٔ دیرهٔ اسمعیل خان را بواسطهٔ ضمانت خط که بکارکذاران دولت انکلیس داد که پس درمساکن ایشان برساند شانزده هزار روپیه چهرهٔ شاهی انکلیسی مال التجاره باخود برداشته در علاقهٔ کیلان آورد که مال ومتاع خودرا فروخته بعد باو مراجعت کنند اما هندوان مذکوره تازمان بازکشت مردم کوچی افغان متاع ایشان را

وضع محصول در عموم معاملات

فوت حاکم سرپل

شرف یاب حضور شدن کماشتکان حکمرانان غزنین وقندهار وپشت رود

(۱) شوارع جمع شارع شارع راه عام‌را کویند

(۲) سهل هموار

(۳) صعب سخت‌ودرشت

بنیاد محافظ خانه کتل پیوار

اشارت درباب خود سری مردم سرحد که‌در قیدحکومت نیستند

تمام نتوانستند که بفروش برسانند ایشان بازمانده وسربلند نام مذکور برفت تا که هندوان مزبوره مال خودرا تمام فروخته ووجوه آنرا حاصل کرده راه دیرهٔ اسمعیل خان پیش گرفتند وملك مقرب خان نامی از مردم سلیمان خیل مبلغی ازایشان گرفته برعهده نهاد که دردیره برساند وبا ایشان همراه گردیده ببدرقگی اوره نورد شدند ودرمنزل سوم که دراخیر علاقهٔ وازخواه رسیده فرود شدند خود ملك مقرب خان باآنکه از متعلقین بازمحمد خان نوادهٔ خانکی خان نمك خوار خوان احسان دولت بود ازحکومت نهراسیده مردم سلیمان خیل سکنهٔ نواحی آنمنزل را برانگیخته وباایشان متفق گشته هندوانرا تمام کشته، وبیست هزار روپیه نقد وچهارده رأس مرکب ایشانرا غارت کردند و کتابچهٔ سیاههٔ جزو مال التجاره ایشانرا درآتش انداخته بسوختند واین مردم ازینگونه افعال ذمیمه بسیار کرده ومیکنند

﴿ وقایع سال هزارو سه صدو هفت هجری مطابق سال دهم ﴾

(ازسلطنت باصولت حضرت والا که مراد سال دهم است)

وقایع سنه ه ۱۳۰۷ قمری

درروز سوم ماه محرم از عریضهٔ سردار شیردل خان حضرت والا را برحال ملك رحمت شاه خان وزیری که باعیال واطفال وچند سوار از منسوبانش روی امید بسوی ایندولت آورده و درخوست نزد سردار مذکور قرار گرفته واو برایش از خزانهٔ دولت برسم مهمانی خرج معین کرده بود اطلاع دست داد که مضطرب وپریشان احوال است وازعدم استعداد بعسرت روز بسرمی برد پس بنابرعرض سردار موصوف ازحضور فیض گنجور مرحمت دستور سردار مزبور را ارقام رفت که مدعای آمدن وکفایت نکردن مصارف متعینهٔ اورا معروض دارد تاقراری درامر معیشت ومؤنت روزکارش نهاده آید چنانچه مراحمیکه ازحضوراقدس مبذول حال صداقت اشتمال اوکشت درمحلش رقم خواهد شدانشاءالله‌تعالی وهمدرین احیان بروزنهم ماه‌محرم قاضی میرجمال‌الدینخان بشدی را درمزار شریف ایام عمرسپری شده چون متورع وحق شناس بود باعث تأسف وتحسر حضرت والا کشت وهم میریوسف بیك هزارهٔ دای زنکی را که باسوارانش چنانچه کذشت بادیکر میران‌هزارهٔ مذکور وسواران ایشان ازراه خدمت همرکاب سعادت انتساب شهریارسپهرمرتبت درمزارشریف رفته بوداجل موعودد دررسیده پدرودجهان کرد وحضرت والامنصب میری اورا باخلعت کران بهابه محمد حسین بیك پسرش که درسلك پیشخدمتان دربارمعلی منسلك بود مرحمت وعنایت فرموده نیك بنواخت وهمدرین هنکام شهزادهٔ رفیع مقدار سردار محمد عمر خان ازبطن یکتا صدف دریای سیادت وبانوی مشکوی حرم محترم سلطنت صبیهٔ میر عتیق‌الله خان نبیرهٔ میرواعظ مرحوم که شرح حالش درجلد اول این فرخنده کتاب بتضاعیف وقایع عهد سلطنت شاه محمود کذشت بروز پنجشنبه نوزدهم ماه محرم متولد کشته دامن آرزو مندان شهر مزار شریف اززرنثار آموده کردیده خلقی متلذ ذوکامیاب کشت ومقارن انحال محمد سرور خان حاکم سرپل فوت شده‌محمد جبار خان الکوزائی ازخوانین هرات ازحضور انوروالا بحکومت آنجا سرافراز کشت وهم میر اسمعیل خان هراتی بحکومت بامیان امتیاز یافته دویست‌تن ازپیادکان‌فوج نظام جدید را که درآنجااقامت خدمت داشتند امرشد که هروقت میراسمعیل خان رهسپار خدمت هزارجات شود درتحت رایت اوطریق خدمت برکرفته بعوض آن دویست تن ازپیادکان سپاه نظام مقیم کابل رهنورد بامیان شده اقامت کزینند ودرخلال انحال ازعریضهٔ عطامحمد نامی بکوش راست نیوش حضرت والا رسید که دوازده هزار دانه طلای مسکوك بخارائی بادیکر سندات داد وستد میرزا حبیب الله خان مستوفی عهد امارت امیر شیرعلیخان مرحوم بتوسط حاجی ملا محمد عمر خان ده افغانی درده‌افغانان بخانهٔ خلیفه عبدالله نام درزیر خاك پنهان کرده است وحضرت والا نائب میر سلطان خان کوتوال کابل را فرمان فرستاده امرکرد که تحقیق وتفتیش نموده صدق وکذب این امررا معلوم کرده معروض حضور بدارد تابرطبق واقع حکم شده بی خطا وجنایت بکسی آزار واذیت نرسد واو خانهٔ خلیفه عبدالله را کاویده سی‌وچهار دفتر ازدفاتر ادارهٔ مملکت افغانستان زمان کارداری مستوفی مذکوررا باسندات بسیار وتکت

فوت قاضی بشدی

تولد شهزاده محمدعمرخان

های محصول دولتی وقباله جات وغیره برآورده از طلا که وجه نقد بود هیچ بروی روز نیفتاد وخلیفه عبدالله پس ازابراز دفاتر وسندات مذکوره نزدمیرشب مزبور اظهار واقرار کرد که ملا ابوبکر خان وحاجی محمد عمر خان برادر اواین دفاتر وسندات را درخانه وی نهفته اند بعد نائب میر سلطان خان عرض پرداز حضور اقدس شده بامریکه از پیشگاه خلافت دستگاه بنامش شرف اصدار یافت دفترها وسندات را در سراچهٔ بیرون عمارت حرمسرای ارك مبارك درحجرهٔ انداخته دروازه اش‌را قفل زد وخلیفه عبدالله را درزندان مجرمان مقید ساخت ودرپایان کار که بصدق انجامیده بثبوت پیوست که هردو برادر موصوفان مباشراین امر بوده اند محبوس کردیده پس‌ازمدتی رهائی یافتند واین امر ازان درج کتاب شد که ازقبل اینکونه اموره‌زاران بصدور پیوسته وبدون ثبوت احدی مأخوذ ومزجور نکشته است تامطالعه کنندکان این کتاب نیك بدانند که همه از روی عدالت ووفق شریعت درمحل بازپرس آمده است نه اینکه حضرت والا بستم زجر وتوبیخی دربارهٔ اینکونه مردم‌امر نموده است واکر چنانچه بازخواست نمیفرمود کویا اسم سلطنت ضایع بود

ذکر
سرزنش
اشرار
شنوار

﴿ذکر سرزنش وکوشمالی مردم اشرار شنوار﴾

(که ازدیرکاه رهسپار طغیان بودند)

وسپهسالار غلام حیدر خان که ازدیرکاه چنانچه کذشت دوچار پیکار اشرار شنوار بود درروز بیست وپنجم ماه محرم باهشتصد تن ازدلیران سپاه رزم خواه وجمعی ازمردم شنوار وتیراه که جدید رهسپاراطاعت شده‌بودند روی ستیز بسوی درهٔ نیازیان که مردم سکنه اش ره کرای تمرد وطغیان شده بودند نهاد وجماعهٔ دیکر که‌نوسر برخط فرمان نهاده وعیال واطفال خودرا ازکوه جهالت‌براه اطاعت فرودآورده درمساکن خویش قرار کرفته بودند نیز باسپهسالار رهسپار تنبیه و تهدید اشرار شدند وبالاتفاق یورش برده مردم کرموخیل وچهار پدر را که سرازقید اطاعت سلطنت بیرون کشیده بودند کبك آسااز جنکلهاوسنکلاخها وسوراخها بیرون نموده وازپیش رانده بفراز کوه‌بازار که موطن‌قوم افریدی‌ومسکن مردم سنکوخیل است بالا کردندوخودسپهسالارغلام حیدرخان بادوعراده توب وپیادکان نظام ازقرای درهٔ نیازیان پیشتر قدم نهاده کروه باغیان دیکر از خلال جنکلها اورا باسپاهیانیکه همراهش بودند هدف کلولهٔ تفنك ساخته یکراس اسب سواری سپهسالار ستوده کردار را که محمد اسلم خان اچکزائی بران سوار بود ازضرب کلوله‌سقط ساختند ودوتن از توپچیان را جراحت رسانیده دوتن از ایلجاریان قوم مندین زائی را کشته یکتن ازینقوم را بایکتن ازشنواریان که جدید ره‌نورد اطاعت شده بودند ویکتن ازمردم رودکوت زخمدار نمودند وملك افغان نام ازقوم چارپدر ودوتن ازمردم کرموخیل بقتل رسیده دیکران تاب اقامت وتوان محاربت درخود ندیده روی فراربسوی موطن مردم کوکوخیل افریدی‌نهادند ومحمد زمان خان بن ملك عبدالله نورخان کوکوخیل که باچهل تن دراردوی سپهسالار حاضر بود ازینسوی وملك‌امین خان برادرش ازجانب مساکن مردم کوکوخیل قدم‌پیشنهاده کروه بغاة را بقهروعنف مانع کردیده نکذاشتند که درمیان مردم کوکوخیل پناه کزین شوند چنانچه عرصه رابرخودتنك دیده‌ناچارازحدود بازاربپای فرار خودرا بیرون کشیده بآن روی کوه که خارج ازموضع بازاراست رفته پناه‌کزیدند بعد مردم کرموخیل ازراه انابت کس نزدسپهسالار فرستاده‌بزبان ضراعت پیام داده عفوتقصیر خواستند که ازمردمیکه سربرخط فرمان‌نهاده مطیع‌ومنقاد شده اند ضامن داده دیکرپیرامون شقاوت نکشته‌بجزاطاعت راهی‌نمی‌پیمایند وسپهسالاربانديشهٔ اینکه مبادا سه چهار صدتن‌ازمردم خونخوارافریدی باایشان یارشده درشرارت‌وسرقت مددکارشوندناچار مسئول ایشان‌رابکوش قبول جاداده پیام فرستادکه ازبزرکان قوم کرموخیل ضامن‌داده‌بعد باطمینان‌خواطر بمنازل ومساکن‌بازکشته جای کزینند وازصد خانوار مردم چارپدر که درسال کذشته ازراه شقاوت فرار کرده دربازار قرار کرفته بودند قبول‌ضمانت نکرده یرغمال خواست وآنانیکه ضامن دادند باز کردیده بمساکن خویش جای کزیدند وامر صد خانوار مردم چارپدر معطل بوقت دیکر ماند ودر خلال این مقال در روز بیست وهفتم ماه محرم محمد سعید خان صاحب زادهٔ

باجاوری ازطرف صفدر خان ناو کی وملك خلاخان وحاجی میرزمانخان واقوام سالار زائی وشمو زائی برسالت نزدسپهسالار آمده اظهار کرد که ایشان هوا خواه دولتند واورا که فرستاده اند خواهش آن‌دارند که درین وقت که فرصت میسر است ازجانب دولت لشکر شایان مامور وره نورد علاقهٔ باجاور شود تابمعاونت ویاری ایشان باجاور ضمیمهٔ مملکت افغانستان چنانچه بوده است بشود وا کر فوج بسیار رهسپار نکردد دوفوج پیاده که بامحمد اکبر خان لعل پوره ومحمد اکبر خان کردابی مأمور شوند هم‌در تدمیرعمراخان وتسخیر باجاورکافیست وا کر باجاور درقرارداد دولتی متعلق‌بدولت انکلیس باشد امردیکر است که اشکر کماشته نخواهد شدوسپهسالار کسیل داشتن سپاه را معطوف وموقوف بامرواجازهٔ حضرت والا کفته درباب باجاور اورا تسکین خاطر داد که از مضافات افغانستانست دولت انکلیس درکار آن مداخلت نمیکنند زیرا که راه دوستی دربین دولتین باز است کاهی دست تصرف بمواطن افغانانیکه مطیع ومنقاد یکی ازطرفین نیستند بمحض اسم افغانیت دراز نخواهد کرد وصاحب زادهٔ موصوف بااین جواب ازنزد سپهسالار باز کشته وخوانین واقوامیکه اورا فرستاده بودنددر باب عدم مداخلت دولت انکلیس درعلاقهٔ باجاورمطمئن خواطر شده سکوت اختیار کردند وسپهسالار خجسته کردار پس ازمراجعت فرستادهٔ مذ کور تاروز سلخ ماه محرم کاراشرار شنوار را راست کرده وهمه‌را مطیع ومنقاد نموده باار دوئیکه درتحت رایت داشت لوای باز کشت افراخته درقلعهٔ که جدید جهت اقامت سپاه نظام بامر حضرت والا ساخته وپرداخته بود باراقامت کشوده رحل توقف انداخت ومقارن انحال دراوایل ماه صفر

شرح حال منشی غلام مرتضی خان مترجم کتاب تاج التواریخ

منشی غلام‌مرتضی خان نام قندهاری که کارکنان دولت‌انکلیسش ازشالکوت باجازت حضرت والا براه قندهار مأمور باقامهٔ مشهد مقدس کرده بودند ازنقطهٔ فاصلهٔ دولتین افغانستان وانکلیس عبور کرده وکارپردازان این دولت محافظ وبدرقه بااو کماشته باعزاز واحترام تانقطهٔ فاصلهٔ دولتین افغانستان وایرانش رسانیدند واین منشی غلام مرتضی خانیست که کتاب مولفه منشی سلطان محمدنام هندی را که مدتی بحضور اقدس‌والا بکارمکتوب نویسی پایهٔ عزت واعتبار داشت وآخرالامر بدون صدورامری بمدلول(الخائن خائف) روی ازدولت وسعادت برتافته زنیرا که ازمردم کابل بعقد نکاح درآورده بود فرو کذاشته ازراه فرار درقرار کاه اصلی خود رفت و کتاب بند نامهٔ دنیا ودین حضرت والا را که از زمان صباوت خویش تاروز حر کتش از خوقند جانب افغانستان وورودش درخطهٔ بدخشان بقلم خاص رقم ودر مطبع کابل باسمه وطبع فرموده بود ازفارسی زبان انکلیسی نقل کرده یك جلد قرار داد ووقایع افغانستان‌را که ازاعداد مردم شنیده وهم‌خودش ازدربار پادشاهی ازخادمان حضور مسموعاً اخذ کرده بود جلد جدا کانهٔ نوشته مبالغ خطیر ازین دو کتاب حاصل کرد تا که هردو جلد کتاب مولفهٔاو درمشهد بدست منشی مذ کور افتاده ازانکلیسی بفارسی ترجمه کرده تاج‌التواریخش

فتنه سپاه مقیم شنکی

نام نهاد وماجلدیرا که در کابل چاپ شده بود چون ازروی خط خاص حضرت والا بود جابجا درجلد دوم‌این کتاب ثبت نموده جلددومش را که سند صحتش بدست نبود نقل نداده بحالش کذاشیم مع‌القصه درهنکام ره نوردیدن منشی غلام مرتضی خان ازراه قندهار وهرات جانب خراسان منصبداران فوج پیادهٔ قوم فوفل زائی ازطوائف‌درانی که درقلعهٔ واقع موضع شنکی اقامت‌خدمت داشتند ازامریکه دربین پیاد. کان نظام روی دادباهم درآویخته آهنك خون ریختن کردند وزد وخوردی نموده سازبلوا نواخته فتنه آغاز نمودند واین شرارت ایشان ازعرایض کار کذاران آنجا بکوش سراسر هوش شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب الله خان رسیده حکمران قندهار وغیره خادمان دولت را فرمان کرد که بانیان فساد ومرتکبان عناد را کرفتار سلاسل واغلال ساخته جانب کابل رهسپار نمایند اماقبل ازپرتووصول افکندن این منشور سیاست دستور شهزادهٔممدوح‌میرزاعلی کوهر خان وغیره هواخواهان دولت مانند محمد صدیق خان کرنیل ومحمد عمرخان کمیدان را باچندتن ازفتنه انکیزان کرفته درقلات بردند وازانجا درقندهار فرستاده پس ازوصول حکم شهزادهٔ موصوف در کابل فرستادند وبقیهٔ فوج مزبور بامر شهزادهٔ آزادهٔ مذ کورکه بنام ایشان شرف صدوریافت ازشنکی کوچ کرده ایام زمستانرادرغزنین قشلاق کزیدند ودرخلال احوال مسطوره میرزا عبداللطیف خان نبیرهٔ میرزا عبدالغفارخان مرحوم‌که مدارالمهام

نادر شاه افشار بود و پس ازوی اولاد و احفادش در خدمت سلاطین سدوزائی و اواخر ایشان در نزد وزیر فتح خان مرحوم عمر گذرانیده بودند در سلك مکتوب نویسان حضور مرحمت ظهور شهزادهٔ ستوده افعال حمیده خصال سردار حبیب الله خان عزانسلاك یافته تا کنون بیست و هفت سال است که روز خدمت بسر می برد و مقارن این حال احاد و افراد فوج پیادهٔ نظام قندهاری در مزار شریف کمر بدزدی و تاراج مال و متاع مردم نواحی مزار بسته و شب هنگام از لشکر گاه بیرون شده خانهای ضعفای رعیت را بغارت همی بردند و این امر از عرائض و اظهارات کار کنان حضور معدلت دستور بگوش داد نیوش حضرت والا رسیده تمامت افسران سپاه نظام را امر کرد که تمامت افواج قاهره را در نصف روز و نصف شب حاضری دیده هریك که غائب باشد مواخذه نمایند و بدین اکتفا نکرده جاسوسان معتمد درخفیه نیز تعیین فرمود که مبادا افسران سپاه اغماض و لحاظ کرده کسی را گرفتار نسازند و ازین امر حضرت والا دست دزدان کوتاه گردیده مردم خانه دار در مهد امن و امان آرمیدند و پس ازچند روز حضرت والا را برچنین حاضری دادن افراد سپاه رحم مستولی گشته عفو فرموده امر نمود که بقانون مستمره حاضر قواعد گاه شده و مشق نموده حاضری بدهند و رخصت شوند و چون این حکم استراحت بخش از حضور اقدس شرف نفاذ یافته اعداد سپاه از حاضری دادن نصف شب خودرا فارغ دیده مطمئن خواطر شدند در شب اول چندتن ازفوج پیادهٔ الکوزائی چون طور محمد و محمد نور و اورنك و سالار و گل محمد و علاؤالدین و محمد عمر و محمد اکبر و غفور و محمد کریم و عبدالحق و شاه محمد نامان راه سرقت پیش گرفته یکتن ازمسافر انرا کشته و دوتن را جراحت رسانیده مال و متاعی را که آنها باخود داشتند غارت کردند و بامدادان از خونیکه بدامن بعضی ازایشان آلوده شده بود گرفتار گردیده باظهار خود ایشان هردو ازده تن محبوس شدند و حضرت والا هریکی را پنجهزار روپیه قندهاری که مجموع شصت هزار روپیه شود سیاسة جرم فرموده حکمران قندهار را فرمان کرد که وجه این جریمه را از ایشان تحصیل نموده تحویل خزانهٔ عامره کند ولیکن ازهرواحدی دوهزار روپیه قندهاری جمله بیست و چهار هزارروپیه بوصول پیوسته ازعرض و الحاح و استدعای اقربای دزدان مذکوره سی و شش هزار روپیه دیگر را حضرت والا عفو فرمود و درخلال این احوال ناظر قربانعلیخان صندوق دار جنسی که ازنوکران همسفر سمرقند حضرت والا و عمر خودرا درخدمت بصدق و اخلاص صرف کرده بود بروز سیزدهم ماه صفر بدرود جهان کرده بامر حضرت والا درصحن زیارت گاه حضرت شاه اولیا کرم الله وجهه مدفون شد و مصارف تعزیه داری و فاتحه خوانی رسمی آنمرحوم از دولت بخرج رفت و نظر بخدمت و اخلاص او همت علیخان برادرش را حضرت پادشاه خادم نواز بمنصب صندوق داری جنسی سرافراز فرمود و درین هنگام بعضی ازمنصبداران افواج مقیمهٔ جلال آباد نامهٔ بسردار محمدایوب خان درهند فرستاده پیام دادند که خودرا دزباجاور رسانیده از ورودش در آنجا ایشانرا آگاه کنند تا تمامت سپاه جلال آباد را اغوا کرده ازراه خدمت درنزد او حاضر گشته دوتحت را پتش قرار گیرند بعد لوای سلطنت برافراخته بمعاونت ایشان درمملکت گیری پردازد و این امر ازعرائض واقعه نگاران جلال آباد بسمع فیض مجمع حضرت والا رسیده بیهوده اش دانسته هیچ نفرمود تا که فوج پیاده گاگره که در علاقه کنر اقامت داشتند دروقت مواجب گرفتن خواهش تنخواه ده ماهه نموده نویسندگان نظام را که مواجب داده ثبت دفتر می نمودند بسنك و چوب زده هنگامه آرای بلوا شدند و سپهسالار غلام حیدرخان ازین امر آگاه گردیده همروزه خودرا ازقلعهٔ جدید شنوار درکنر رسانیده بیست و سه تن ازبلوائیان را محبوس کرده سه تن دیگر که قبل ازوصول او در کنر و هسپر فرار شده بودند بدست نیامدند و حضرت والا ازعریضهٔ سپهسالار بدین امر خبردار گردیده دراشتباه افتاد که مبادا ازراه مکاتبت افسران نظام باسردار محمدایوب خان مفتوح گشته عریضهٔ واقعه نگاریکه درین خصوص بحضور رسیده راست باشد پس میرابوالقاسم خان سردفتر تشخیص را فرمان فرستاده اعلام فرمود که آنمان هوشیار تجربه کار ازراه خفا درجلال آباد کسیل نموده راستی و کژی این ماجرا را ازروی یقین معروض حضور بدارد تا علاج واقعه قبل ازوقوع فرموده آید و او محمدگل خان جبارخیل متوطن

باز داشتن حضرت والا اعداد سپاه را ازسرقت

فوت ناظر قربانعلی خان

مخالفت بعضی از افسران

سرخ رود جلال آباد را بامیرزا احمد علیخان که دیرگاه بسردفتری کنر مامور بود بطریق جاسوسی از کابل رهسپارآندیار ساخت چنانچه هردوتن وارد آن وطن گردیده هرچند تجسس وتفتیش کردندازمکتوب افسران نظام که بسردار محمدایوب خان فرستاده باشند دیگر انرا پاك ومبرا دیده وشنیده الامیجر امیرمحمد نام ساکن چکری را که باارادت نام برادر ودوتن پسرش مرتکب امر مذکور گردیده بود گرفتار ساخته بابلوائیانیکه سپهسالار محبوس نموده بود روانه مزار شریف نمودند ومیرابوالقاسم خان بواسطه همین یك حکم جاسوس گماشتن درجلال آباد که ازحضور انور بنامش شرف اصدار یافته مدبرانه بپای برد حضرت والا ازحسن کاردانی او اکثر واقعه نگاران داخله وخارجهٔ مملکت را بزیردستی وی محول ومرجوع فرمود وتادم واپسین اینکار را باکار دفتریکه داشت نیك بسربرد وازجمله زیردستانش محمد گل خان جبار خیل وکسانیکه منسوب باو بودند واز جهت اطلاع دادن گفتار وکردار وعزم ورفتار بدخواهان دولت که درهند تحت حفاظت دولت انگلیس اقامت داشته ودارند مأمور آنجا شدند از حضور انور والا بعطای پنج هزار روپیه مواجب مستمرهٔ سالانه افتخار حاصل کردند وهمچنین صاحبزاده انس نام مقیم موضع شرکی باپنجنفر پسران وبرادر زادگانش از مردم پشاور بواقعه نگاری آنجا مأمور گردیده هزار وچهار صد وشانزده روپیه انگلیسی تنخواه سالیانه برایش معین گشت

ذکر بغی برادر و پسر بنیاد خان هزاره

وهم درخلال احوال مسطوره پاینده محمدخان برادر ونوروز علیخان پسر بنیادخان هزارهٔ فولادهٔ سکنهٔ مالستان که خودش ازدیرگاه چنانچه گذشت درغزنین نظربندشده درآنجا بود اربابان مالستانرا بتعلیم وپیام بنیاد خان که شاید فرایاد خاطر کار گذاران دولت آمده قراری در روز کارش نهاده شود اغوا کرده از دادن مالیات دیوانی سرباززده سرازجیب تمرد کشیدند وغلام علیخان بن درویش علیخان عم زاده بنیادخان که باهم معاند بودند باخدای نظرخان نام برادر دیگر بنیادخان ازراه دولتخواهی که مبادادر شرارت از ایشان محسوب شوند بحکمران غزنین خبر داده خواهش لشکرپادشاهی کردند واوبذریهٔ عریضه اجازت گماشتن فوج وتوپخانه ازحضور اقدس والاخواسته درروز نزدهم ماه صفر فرمان قضا توامان بنام او شرف اصدار یافته در فرستادن ونفرستادن سپاه خودش را مختار فرمود وامر را که اواختیار کرده بپای برد درموقعش رقم خواهد شد انشاءالله تعالی اما قبل از پرتو رسول افگندن منشور مذکور حضرت والا درغزنین وبکار پرداختن حکمران آنجا سید عبدالعلیخان بن محمد تقی شاه حاکم جاغوری طریق خدمت برگرفته باپیادگان ساخلو که همراه داشت ولشکر ایلجاری هزارهٔ جاغوری از سنگماشه روی بسوی مالستان نهاد ومحاربه دست داده سید عبدالعلیخان بالشکرش در قلعهٔ غلام علیخان وخدای نظر خان محصور گردیده مالستانیان شرارت نشان غالب وچیره دست شده او را درتنگنای محاصره انداخته اطراف هردو قلعه را سخت محاصره نموده درپایان کار بمعاونت غلام علیخان وخدای نظرخان وجمعی دیگر از مردم مالستان که جانب دار ایشان بودند ازمحاصره برآمده پاینده محمد خان وسه تن ازمفسدان اربابان را گرفته محبوس ساخت وهرچهار تن را بمصاحبت وحفاظت سرتیپ نظرمحمد خان وبیست تن ازپیادگان ساخلو از مالستان جانب سنگماشهٔ جاغوری رهسپار کرده امر نمود که ازآنجا درغزنین برده بابنیادخان ملحق کنند ومیر نبی خان باشیرعلیخان بزرگان طائفهٔ باغوچری هزارهٔ جاغوری بحمایت محبوسین برخاسته بقهروقسر هرچهارتن را از دست سرتیپ مذکور گرفته پس درقرب قلعهٔ پنج برجهٔ واقع مالستان رسانیدند وبمجرد وصول درآنجا سید عبدالعلیخان را بایاران وهمراهانش که دراندرون قلعهٔ مذکوره جایگزیده بود محصور کردند وزدوخوردی دست داده آخرالامر سید عبدالعلیخان تاب مقاومت وتوان مقاتلت ومداخلت درخودندیده قلعه را فرو گذاشته مغلوبانه ازراه هزیمت درقلعهٔ غلام علی خان وعبدالعلی خان پسران درویش علی خان که طریق خدمت دولت میسپردند درآمده متحصن گشت وحکمران غزنین از ارقام کار پردازان آنجا بدین ماجرا آگاه گشته سید علی نقی شاه عم سید عبدالعلی را که مردم هزاره از سبب سیادتش نیك میدیدند وبگفتار وکردارش اعتماد داشتند رهسپار هزارهٔ جاغوری ساخته نامهٔ بمردم جاغوری که محبوسین دولتی را از دست سرتیپ نظر محمد خان تغلباً گرفته ودر مالستان برده آتش خواموش شدهٔ فتنه را دوباره بر افروخته بودند

مصحوب او فرستاده از سیاست پادشاهی خوف وبیم زیاد دردل ایشان انداخت وهم برنکاشت که بکفارهٔ این
خطیهٔ خود درمالستان رفته سید عبدالعلیخانرا ازتنگنای محاصرهٔ باغیان برآورندوهم مردم هزاره محمدخواجه
وچهار دستهٔ غزنین راکه اواخر مواطن ایشان بمالستان وجاغوری متصل وملتصق است امرکرد که باسواره
وپیادهٔ خود باتفاق سادات سراب راه تدمیر گروه شریرسکنهٔ مالستان وجاغوری برگیرند ومحب علیخان کوتوال
غزنین را نیز بامر شهزادهٔ عاقبت اندیش سردار حبیب‌الله خان درسنگماشهٔ جاغوری فرستاد که قلعهٔ سنگماشهٔ
سردار شیرعلیخان جاغوری را از وجود قاطنین (۱) وساکنینش بپردازد ثافوج پیادهٔ فوفل زائی که ازموضع
شنکی درغزنین آمده جای گزیده اند مأمور باقامهٔ آنجا وگوشمالی اشرار شوند وچون مردم جاغوری ازنامهٔ
مذکورهٔ حکمران غزنین که بایشان رسید ومأمور شدن سپاه پادشاهی ولشکر الوسی آگاه گشته وعاقبت کارخودرا
وخیم دیده قبل از وصول سپاه باجمعیت شایان راه مالستان برگرفته سید عبد العلیخان حاکم وعبدالعلیخانرا
باعیال واطفالش از قلعه کشیده بحفاظت سید علی نقی شاه که نو وارد آنجا شده بود سالماً در جاغوری
فرستادند وخود به تنبیه وتهدید باغیان مالستان پرداخته درتنگنای محاصره انداختند وهم سید علی نقی شاه
عبدالعلیخان را باعیال ومنسوبانش وسید عبدالعلیخان برادر زادهٔ خویش درجاغوری رسانیده بعزم اطفای
آتش فتنه درمالستان بازگشت ومقارن انحال پنجاه تن سوارهٔ ازهزارهٔ ناهور غزنین وپنجاه تن ازسواران کشادهٔ
غلام حیدر خان هزارهٔ جیغتو بامر حکمران غزنین وارد مالستان شده درپایان کار پاینده محمد خان برادر
ونوروز علیخان پسر بنیاد خان توان پیکار را درخود ندیده باستمالت سید علی نقی شاه اکتفا کرده ودلالت
وهدایت اورا برهان اطاعت خویش قرارداده ازراه انابت پیش آمدندومالیات دیوانی راچیزی دادهوچیزی برذمه نهاده
رهسپار انقیاد شدند ولشکر جاغوری بمواطن خود باز گردیده سید علی نقی در غزنین مراجعت کرده امور
مالستان منتظم گشت وهمدرخلال اختلال مذکوره بروز نوزدهم مذکورماه صفر که فرمان حضرت والا
درباب اشرار مالستان چنانچه گذشت بنام حکمران غزنین شرف اصدار یافت از عریضهٔ غلام حسین خان بن
حبیب الله خان جوانشیر که باپدر وعمش امیر محمد خان بنان‌خانشیرین خان وسپهسالار حسینعلی خان سپاه منصور
ونائب نورمحمد خان ومنشی میرزا محمدحسن خان وتمامت منسوبان ایشان وغیره قزلباشان کابل که خادم وهوا خواه
اعلیحضرت امیر شیرعلیخان مرحوم بودند ودروقت توجه حضرت والا از ماوراء النهرجانب تختگاه آبائی خویش
از کابل فرار کرده وباسردار محمد ایوبخان از ایران درهند آمده عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده استدعای
اجازت باز گشتن درکابل وپیوستن بباز ماندگانش کرده بود حضرت والا را برحال اوآگهی دست داده بفرمان
طلب اجازت آمدن درکابل مرحمت فرمود واو پس از پرتو وصول افکندن منشور اقدس والا ازلاهوراحرام
بند قبلهٔ امانی وآمال گشته شرف تقبیل سده علیا حاصل کرد که انشاء الله مشمول عواطف ملوکانه شدنش
مذکور خواهد گشت وهمدر خلال وقایع این ایام جنرال میر احمد خان سفیردولت افغانستان درکلکته بدرود
جهان کرده درسرهند شریف مدفون شد از حضور اقدس کرنیل ولی احمد خان پسر مرحوم مذکور مأمور
خدمت مزبور شد وهمدر روز مذکور ماه صفر عمرا خان جندول که مدام از بادهٔ گلگون خون مسلمانان
نواحی‌باجاور خود را شیرین‌کام‌پنداشته زهر آشام بود باجمعی راه تصرف قلعهٔ بارون واقع اسمار اختیار کرده
شب هنگام بدور قلعه کمین گزید که دربامدادان که قلعه گیان باب قلعه را کشاده راه بیرون شدن گیرند حمله
کرده قلعه را متصرف شود وازین عزم وارادهٔ او طهماسب خان اسماری آگاه گردیده ماجرارا بسپهسالار
نگارش‌نموده آگاهش کرد اما قبل ازوصول نامهٔ او واختیار کردن سپهسالار امری را که دافع نفاق ورافع
اضرار شقاوت وشقاق باشد دروقتیکه قلعه گیان دروازه را گشوده خواستند که بعادت مستمره بیرون خرامیده
هرکدام پی کاری روند تبعهٔ عمرا خان از راه تصرف رو بدروازهٔ قلعه نهادند وقلعه‌گیان بچستی وچالاکی بقلعه
در شده دروازه اش را به بستند واز برج وبارهٔ حصار از دهن تفنگ آتشبار گلولهٔ مدافعه انداخته پازده تن
از لشکر عمرا خانرا جریح وقتیل ساخته ازاطراف قلعه پراکنده ساختند وعمرا خان بعزمیکه کرده بود کامیاب

(۱) قاطنین بمعنی ساکنین

فوت میراحمد خان سفیر

ذکرشرارت عمرا خان باجاوری

پذیرفته نگشتن عریضهٔ حاکم دایزنگی

نیکردیده خجالت ناك باز گشت واینگونه حرکات نفاق انگیزانهٔ او بود که مردم سکنهٔ جبال سرحدیه را آزرده دل ورنجیده خاطر ساخته باجاور را دولت انگلیس تصاحب کرد ومردم خون خوار کوهستان آن نواحی که میبایست معاونتش کنند یاری نیکرده بلکه ازنبودنش درباجاور خرسند شدند چنانچه حرکات اوتاوقت روی امید باینددولت آوردن ونانی از خوان احسان پادشاهی یافتن وجهانرا وداع گردنش جابجا رقم شده می آید انشاء الله تعالی وهمدر خلال سوانح مذکوره جان محمد خان حاکم هزارهٔ دای زنگی که ازخجالت وانفعال گریختنش که از محاربهٔ غزنیکك چنانچه گذشت جنك را ندیده و آواز توپ وتفنك را نشنیده محض افواه شدن خبر شکست سپاه نصرت اثر از جائیکه اقامت داشت فرار کرده وسلیح (۱) و سلیبش (۲) را مردم عرض راه گرفته وتمارض (۳) کرده خودرا بخبط دماغ منسوب ساخته واز عرض واستدعای خودش درکابل آمده نود عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده شرحی از صحت یافتن خویش معروض داشته استدعای حکومت هزاره مذکور را نمود وحضرت والا عرض واستدعایش را بسمع قبول اصغا نفرموده از کابلش بترکستان طلبید چنانچه بفرمان طاب درمزار شریف رفته از تقبیل سدهٔ علیا مستفیض گشت ومقارن انحال از عرض واستغاثت رعایای هزارهٔ جاغوری داستانی از ستم وبیغوری سید عبد العلیخان حاکم آنجا که از سبب بغاوت برادر وپسر بنیاد خان وخلاص کردن بزرگان طائفهٔ باغوچری ایشانرا از دست سرتیپ نظر محمد خان چنانچه گذشت ابواب ظلم را کشوده انواع تعدیات بروی کار آورد بگوش دادنیوش شهزادهٔ ذره پروررعیت نوازسردار حبیب الله خان رسیده چون بی اجازت وامر واجب الاطاعت حضرت قبلهٔ امجدش باآنکه جمیع امور دولت ومملکت مفوضش بود محض صلاحیت حال سعادت اشتمالش درعزل ونصب حکام وعطای منصب افسران نظام مبادرت نمی نمود وعرض کرده مطابق امریکه ازپیشگاه حضور شرف صدور میبافت عمل مینمود عرض پرداز حضور معدلت دستور حضرت والا شده بامراشرف سید عبدالعلی خان را ازحکومت هزارهٔ جاغوری معزول وسعید محمد خان کوهستانیرا بحکومت آنجا مأمور فرمود.

(۱) سلیح بمعنی مسلح وسلاح دار
(۲) سلیب کسیرا گویند که اسلحه وجامهٔ اورا ازوی گرفته باشند
(۳) تمارض خودرا بتکلف مریض نشان دادن

معزول شدن حاکم جاغوری

﴿ ذکر نپذیرفتن مردم ناصری ﴾
(شرائطی را که حضرت والا قرارداد)

سرباز زدن مردم ناصری ازامر شهریاری

واز آنسوی وکلای مردم ناصری که درمزار شریف حاضر گردیده وفرش وظرف وجامهٔ خواب ونان وآب ازدولت برای ایشان معین شده بود پس از وصول عریضهٔ قوم مذکور چنانچه گذشت که ایشان وکیل مطلق اند وهرچه را که بذمهٔ قبول بگذارند درمحل اجرا خواهند آورد شرف بار حاصل کرده حضرت والا با ایشان قرار داده برعهدهٔ قوم ناصر نهاد که ازهرده خانوار یك خانه که درصدی ده خانوار باشد برعمل داده ودرمحال قطغن بامر زراعت وفلاحت گماشته مابقی بعادت مستمره همه ساله درمملکت افغانستان ازراه چرایش دواب ومواشی خود رفت وآمد کنند وو کیلان ایشان خوش بختانه اقرار نامه بکارکنان حضور اقدس داده مردم ناصری ازین قرارداد سرباززده بکردن قبول نهادند وازراه بازگشت درموسمیکه همیشه میرفتند دربنون ودامان رفتند وحضرت والا برآشفته درروز بیست ونهم ماه صفرحکمرانان غزنین وقندهاررا فرمان کرد که درهنگام رونهادن آن طائفه باسپاه نظامی ولشکرالوسی سدراه ایشان شده اگر قبول شرائط مذکوره را نمودند مانع ازداخل شدن درخاك افغانستان نشوند والا ممانعت نموده نگذارند که پادراندرون مملکت گذارند چنانچه حکمران غزنین غلام حسین خان بن گلستانخان هزارهٔ محمدخواجه را باغلام حیدرخان بن غلام محمدخان هزارهٔ جیغتو وصد سوارهٔ کشادهٔ او وسه صدتن سواره وپیادهٔ مردم محمدخواجه وچهاردسته وجیغتوامر کردکه اماده بوده دروقت کار رهسپار ممانعت مردم ناصری شوند ومحمد اسمعیل خان حاکم وردك را نیز ارقام نمود که باسواره وپیادهٔ مردم وردك ره نورد منزل خدمت دولت شودچنانچه راه برگرفتن ایشان ومرحله پیما گشتن حکمران غزنین درموقعش رقم گشته می آید انشاء الله تعالی ومقارن انحال چندتن ازجبال سکنهٔ چوکی ودیوگل که فرارجبال شده بودند

ازراه انابت نزد سپهسالار غلام حیدر خان حاضر آمده جبین ضراعت بخاك اطاعت سودند و ازاظهار ایشان که تاخود درآنجا نرفته نظم ونسق نگذارد اشرار آن کهسار رهسپار اطاعت وانقیاد نخواهند شد در روز غرهٔ ماه ربیع‌الاول ازموضع شنوار عریضهٔ در مزار شریف فرستاده اجازت رفتن از آنجا درعلاقهٔ چوکی ودیو کل خواست که انشاء الله صدور اجازت حضرت والا ورفتن او در آنجا بموقعش ثبت خواهد شد وهمدرین اوان منشی دوست محمد خان هروی که بامیرزا غلام حیدر خان برادر زاده‌اش از خیانتیکه درضرابخانهٔ هرات کرده ازسبب غبن یکی هـ دو تن محبوس شده بودند وجه ذمه کی خودرا بکارکنان پادشاهی رسانیده اززندان خسارت بامر حضرت والا بیرون گردیده میرزا دوست محمد خان درسلك منشیان حضور اقدس شرف انسلاك یافته میرزا غلام حیدر خان بمنصب مکتوب نویسی شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان برحال گردیده مفاخر ومباهی گشت

فوت سردار محمد سرور خان

وهمدرین اثنا سردار محمد سرور خان حکمران سابق غزنین درمزار شریف بدرود جهان کرده متروکاتش بسمات جهانتاب بیگم دخترش که باوتملیك شرعی کرده بود از حضور انور مفوض شده دیگر ورثهٔ مرحوم مذکور را فرمان ممانعت از تصرف صادر گردیده امر شد که مزاحم مخدرهٔ مستورهٔ مذکوره نشوند ومقارن انحال محمدتقی نامی از ترکان تبریز که سی‌هزار تومان بقرار اظهار خوداو که‌یك‌لك و پنجاه هزار روپیه کابلی باشد ازوجوه دولتی ایران از درکات تحصیلی ابواب جمع خود تلف کرده وازراه فرار شرفیاب دربار محاسن مدار ایندولت شده و حضرت والایش از عطای دوصد روپیه زاد راه اورا نواخته امر فرموده بود که براه پشاور از مملکت افغانستان بیرون رفته ازآنجا درهر ولایت که بخواهد برود واو که ملجاو مناصی بجز ازین درگاه برای خویش نداشت دوباره شرف اندوز حضور سعادت دستور شهزادهٔ ثریا مکان سردار حبیب الله‌خان شده اونیز باقتفای امر حضرت والا پنجاه روپیه توشهٔ راه عنایت فرموده بصحابت وحفاظت سوارهٔ نظام در پشاورش فرستاده ازمملکت بیرون نمود ومقارن انحال حاجی ریحان خان نامی ازحضور اقدس بخطاب مستطاب حاجی باشی حجاج ترکستان مخاطب گشت تابواسطهٔ او خط راهداری دولتی گرفته وزاد وراحلهٔ سفر هریك که کامل نباشد او آماده کرده درذهاب وایاب متوجه ساز وبرك سفر همگنان باشد که از نابلدی در اضطراب نیفتاده عسرت وپریشانی نکشند وازینروز اکثر حجاج ترکستان داخله وخارجه وغیره باحاظ ترفه حال‌وفراغت بال ازراه کابل رهسپار آمدورفت بیت الله‌الحرام گشته مناسك حج‌بجا می آورند وضرر و آسیب‌ندیده مبالغ گزافی ازدولت وابراز (۱) ملت بایشان مرحمت وعنایت میشود که ازینگونه عطیات دعای زهاد وعباد وحجاج در حق ایندولت علیه وملت نجیبه همواره باوج اجابت متصاعد خواهد بود انشاء الله تعالی ودر خلال این احوال بروز

(۱) ابرار نیکان

ذکر کسر و تنقیص تنخواه بعضی از سواران کشادهٔ هراتی

دهم ماه ربیع‌الاول حضرت پادشاه سیاست آگاه مبلغ چهل ونه هزار و پنجصد وشانزده روپیهٔ کابلی وچهل فلوس ازپنج یك مواجب نهصد وبیست ویکتن سواران کشاده هرات که دراوقات بغی وتمرد سردار محمد اسحق خان بامرهوا خواهان دولت مأمور خدمت وحفاظت اند خود شده وازرفتن درانجا سرباز زده بودند زجراً نقص فرموده امر کاستن نمود وازجمله مواجب یکصد ونود ودوتن سوارهٔ که در حدود قرنقول ازمضافات اندخود مراسم خدمت گذاری بتقدیم رسانیده واکثر مقتول ومجروح شده بودند ازین تنقیص مواجب معاف گردیدند

شرح مکیدت میرزا عبدالله نام

وهمدر خلال انحال میرزا عبدالله نامی که مسکن ومقامش معلوم نبود خریطهٔ چرمی آکنده از مکتوبات جعلی باخود برداشته ونام نویسندهٔ میرزا محمد نبی خان دبیررا بالقا وتعلیم بعضی ازاعیان وباریافتگان درگاه عالم پناه که بادبیر معاندت داشت برخود نهاده از مستحفظین طرق وبنادر خودرا بی‌زحمت پرسش بگذرانید تاشاید کدام یك ازمستحفظان راه ازنام‌او وخریطهٔ مکتوبات که بمهر دولتی باخود داشت پس ازعبوراو ومرورش بجانب‌ایران بحضرت والا آگهی داده ازینمعنی میرزا محمدنبی‌خان دبیر گرفتار عتاب وعقاب پادشاهی گردد اماآن مفسدمکیدت خووکافر کیه کو در علاقهٔ مرغاب گرفتار دست سرحد داران شده ایشان در هرات نزد قاضی سعد الدینخانش فرستادند ودرنزد او نیز خودرا خادم دبیر گفته حقیقت را بنهفت وحکمران هرات اورانگاهداشته ازاظهارش برای دبیر برنگاشته معلوم کرد که گفتارش خلاف حقیقت است پس محبوس و گرفتارش ساخته اورا باناظر

یوسف علی نامیکه مجرم دولت بود بصحابت وحفاظت یارمحمد خان اسحق زائی وفضل احمد خان وحسین قلیخان افشار ومحمد یوسفخان بارك زائی ازهرات هردوتن را درمزار شریف بحضور اقدس فرستاد وپس از وصول درانجا میرزا عبدالله بمکافات کردارش سزایافته ناظر یوسف علیخان داخل زندان مجرمان شد ومطابق این ایام

فوت میر اسمعیل خان هراتی

پیمانه عمرمیراسمعیلخان هروی حاکم بامیان لب ریز کشته ازجهان بدار جاودان رفت ومقارن انحال درروز غرهٔماه ربیع الثانی سید عبادالله وسید رحمت الله وسید عبدالعزیز وسید شهسوار وسید محمد قلی نامان از حضور دانش ظهور حضرت والا براه خفا مأمور وقایع نکاری عشق آباد وچار جوی متعلقهٔ دولت روس کردیده هرواحدی را درماه بیست روپیه تنخواه معین کشت وهمچنین نصرالله خواجه بن قلیج خان اندخودی بی آنکه مامورین مذکورین بدانند بوقایع نکاری خفیهٔ مرو وعشق آباد وسرخس وچارجوی سرافراز کردید تایکی ازحالت دیکر باخبر نبوده هرچه بنکارند سوانح اتفاقیه متساویه‌را کارکذاران حضور موثق دانسته موضوع نشمارند ووقایع مختلف فیهارا مستدرك دانند وهمدرین روز برای سید عطاخان وباباخان نامان که ازطرف سید حسن نام میرآب اندخود بوقایع نکاری چارجوی واورکنج قیام واقدام داشتند وجهت ملاجان ومحمد شریف نامان که ازجانب مرادبای نائب حاکم اندخود مأمور واقعه نکاری مرو بودند از حضور انور والا ماه بیست روپیه تنخواه مقرر کشت

ابتدای مامور شدن حاکم در غور

و مقارن انحال محمد علم خان نامی بادویست تن پیادهٔ نظام وصد تن سواره بامر حکمران هرات راه حکومت جانب غور بر کرفته یکتن قاضی ودوتن مفتی نیز جهت فیصلهٔ مرافعات شرعیه باو همعنان کشت ودستورالعمل مالیات ووجوهات وفروعات آنجارا چون جدیدعمل ودخل میشد وهنوز چنانچه باید ثبت دیوان سلطنت نشده بود میرزا جیلانی خان سر دفتر هرات نکار وباو داده نقلش را ارسال حضور انور نموده منظور نظر فیض کستر کشت ومقارن انحال از عریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان که استدعای اجازت حرکتش را از شنوار چنانچه کذشت کرده بود که ازانجا در موضع چوکی ودیوکل رفته کار آن نواحی را راست کند حضرت والا را آکهی دست داده اجازت حرکت مرحمت فرمود چنانچه مشار الیه از شنوار حرکت کرده در روز بیست ودوم ماه ربیع الثانی وارد کنر شده در روز بیست وپنجم ماه مذکور بیست وپنجتن را که از باوائیان

فوت حکمران جلال آباد

فوج مقیم کنر چنانچه کذشت کرفتار کرده وآتش فتنه را خاموش نموده بود بازنجیر کسیل کابل ساخت وهمدرین ایام داد محمد خان حکمران جلال آباد را از اجل موعود جریدهٔ حیات در پیچیده برحمت حق واصل کشت وحضرت والا شهزاده بیدار بخت سردار حبیب الله خان را از مزار شریف فرمان کرد که اکر سردار شاد محمد خان از پیری ضعیف وناتوان نشده باشد وکار حکومت را اجرا بتواند مأمور فرمایدوشهزادهٔ خادم پرور فیض کستر اورا طلب حضور مرحمت ظهور خویش نموده چون او اظهار توانا بودن را در خدمت دولت کرده بعرض رسانید که راه خدمت دین ودولت را در حالت توانائی وناتوانی پیمودن سرمایهٔ امانی وآمال بودنست شهزاده‌اش بحکومت جلال آباد سر افراز وممتاز فرموده نیك بنواخت وهمدرین اوان برکد نور محمد خان افسر فوج پیادهٔ لهوکردی که از سبب امری موقوف نوکری شده بود فرار اختیار کرده عیال واطفالش بامر حضرت والا در کابل آمده از دولت مصارف مؤنت ایشان مقرر ومعین کشت تا بعسرت روز بسر نبرند ودر خلال این احوال بروز دهم ماه جمادی الاول محمد شاه خان از حضور فیض کنجور حضرت والا بحکومت آنچه سر افراز کردیده میرزا عبد العزیز خان نویسندهٔ سابق سنکچارك که سردار محمد اسحق خانش چنانچه کذشت از سبب هواخواه بودن او نسبت بدولت محبوس کرده بود بسر دفتری میمنه ممتاز کشت واز آنسوی مردم صافی ودیوکلی که سر فتنه جنبانیده بودند از ورود سپهسالار غلام حیدرخان در کنرکه آنفاًبشرح رفت آکاه کشته ازبیم جان راه انابت برکرفته از دراطاعت نزد سپهسالار حاضر آمده جبین ضراعت بخاك مذلت سوده عفو تقصیر خواستند واو همه را عفو نموده واز تسلیات شافیه دل بجای آورده باندازهٔ توان واستعداد مالیات دیوانی را بر عهدهٔ ایشان نهاده وامر کرد که بعمال وضباط جلال آباد برسانند وایشان انکشت منت

مقاتلهٔ مردم مهمند کوه

بر دیدهٔ قبول نهاده مطیع ومنقاد شدند ومقارن اینحال مردم مهمند کوه وملك زمان عیسی خیل از راه معاونت ملك غیرت نام که صفدر خان ناوکی وملك موسی ومدثر نامان باغوا والقای مردم خارجه بااو طرح منازعه ومقاتله انداخته بودند یورش برده قلاع ملك موسی را متصرف شده وآتش زده همه را بسوختند واز وقوع این امر هواخواهان ملك موسی ومدثر همه باملك غیرت متحد کردیده باتفاق نزد سپهسالار غلام حیدر خان حاضر شده خواهش آن کردند که ملك غیرت به بزرکی وسرخیلی ایشان مفاخر ومباهی کردد وسپهسالار مسئول ایشانرا بکوش قبول جاداده نام بزرکی مردم مهمند کوه وقومش را براو نهاده همه را خرم وخرسند ساخت ومقارن اینحال فرستادهٔ محمد شریف خان وصاحبزاده محمد سعید خان وملك خالا خان که چندی قبل ازین نیز چنانچه کذشت کس فرستاده ازسپهسالار برای سرزنش وکوشمالی عمراخان جندول معاونت خواسته وجواب معقول شنیده بودند دوباره نزد سپهسالار آمده خواهش اجرای تمنای اول ایشانرا نمود واو عریضه نکار حضور اقدس والا شده وفرستادهٔ آنان را رخصت باز کشت داده وعدهٔ کمك دادنرا بصدور امر والا نهاد وحضرت والا ازین عریضهٔ سپهسالار بنامش در روز چهاردهم ماه جمادی الاول نکار فرمود که آنمردم از نفاقیکه در دل دارند بیرون از دروغ سخنی بر زبان نرانده واز اول تا کنون راه راست هرکز نه پیموده اند که یقین بکفتار ایشان حاصل شود وقراری در امور روز کار ایشان نهاده آید پس سزاوار آنست که کار ایشانرا بخود ایشان وا کذاشته در نیك وبد کردار ایشان کار کنان دولت مداخلت نکنند تا پاداش کفتار وکردار ساقط از اعتبار خودرا دیده جزای افعال واعمال خویش در یابند چنانچه بمضمون ارباب الدول ملهمون چنین شد که حضرت والا فرمود ونوشت ورفته رفته دولت انکلیس باجاور را متصرف کشت ودر خلال این اختلال مردم مهمند پلکونك (۱) روسی وارد ساحل رود جیحون شده خواست که نهری برای مردم ترا کمهٔ سکنهٔ علاقه کرکی در اراضی متعلقهٔ افغانستان احداث وجاری نماید وآقا جان خان رساله دار که در سرحد اقامت حفاظت داشت همت بر ممانعت کماشته نکذاشت که جوی جدید حفر کند وپس از منع کردن اوازعزم خویش پهلو تهی کرده در وقتیکه از جانب دولت مسئول کشت از احداث وحفر نمودن جوی جدید انکار کرده در مقام کفت وشنید اظهار نمود که برای کردشی دران صحرا پا نهاده دیکر مدعا نداشته است واین امر از عریضهٔ واقعه نکار آن حدود بسمع فیض مجمع حضرت والا رسیده در روز بیست وهفتم ماه جمادی الاول کرنیل ولی احمدخان سفیرومقیم کلکته را فرمان کرد که ازین ماجرا ویسرای کشور هند را آکاه کند تا او سفیر دولت انکلیس ومقیم پطر زبورغ را خبر داده کار کذاران دولت روس را ازینکونه اقدامات باز دارد که مبادا فتنهٔ حادث شده خجالت بار آرد وهم مقارن اینحال از عریضهٔ وقایع نکار مشهد مقدس بکوش صدق نیوش حضرت والا رسید که میرزا رمضانعلی نامی ازمردم قندهار ملازمت وخدمت دولت روس را اختیار کرده بعزم جاسوسی رهسپار اندرون مملکت افغانستان شده است که طرق وشوارع وجبال وسهول افغانستانرا باشرح حال مردم سکنه اش معلوم کرده باز کردد ومفهوم کار کذاران دولت روس کند وحضرت والا درروز ششم ماه جمادی الثانی تمامت سرحد داران مملکت ذی دیانترا ارقام واعلام فرمود که جاسوس مذکور از راه مداخلت درخاك افغانستان عبور نکنند .

(۱) پلکونك منصب است نه نام

ذکر بغاوت هزارهٔ شیخ علی

—﴿ ذکر تمرد ورزیدن وبمکافات ﴾—

(کردار خویش رسیدن هزارهٔ شیخعلی)

ومقارن اینحال مردم هزارهٔ شیخعلی که از سبب کرفتار شدن چند خانوار سادات نکوهیده کردار ایشان که از پیش نام بنام بشرح رفت از دولت آزرده دل ورنجیده خاطر شده بودند ودرمیان خود که نصفی شیعی

مذهب و آقاخان محلاتی (۱) مشرب ونیمی سنی وحنفی مذهب بودند درباب سیدان مذکوره وامر دیگر که دربین قومی اتفاق افتاد از درمعاندت باهم در آویخته وعبدالله خان حاکم ایشان بدفع نزاع برخاسته خواست که جانبین را زجر وتوبیخی نموده باصلاح آرد وجریم زیاد چون بارگران برعهدهٔ ایشان نهاد محصلان برای حصول وجه جریمه گماشت و آن طائفهٔ وحشی صفت که خرد معینی نداشتند که عریضه نگار حضور شهریار تاج دار شده عفو تقصیر میخواستند وشاید که پادشاه جرم بخش خطاپوش باندازهٔ توان باری بدوش ایشان می نهاد اینرا نکرده از جهالت طریق ضلالت پیش گرفته ره نورد بغی وطغیان شدند ومحصلان حاکم را جواب داده روی ستیز بسوی اقامتگاه عبدالله خان نهاده با او وصد باشی محمد کبیر خان وخاصه دار اینکه درتحت رایتش بود در آویخته ایشانرا از پیش برداشته درقلعهٔ اقامت کاهش در آورده متحصن ساختند وسید جعفرخان حاکم غوری آگاه گردیده نود تن پیادهٔ مسلح بسلاح ملکی از مردم طائفهٔ نیك پی هزاره از راه نصرت ومعاونت عبدالله خان حاکم درشب سه شنبه چهار دهم ماه جمادی الثانی درموضع تاله و برفك رسانیده دراندرون قلعهٔ که حاکم مذکور متحصن بود جای گزید واین فتنه از عریضهٔ حاکم مذکور بگوش راست نیوش حضرت والا رسیده در روز پانزدهم ماه مذکور یکفوج پیاده ویکفوج سواره از سپاه نظام مقیم مزار شریف را باتوپخانه بتدمیر آن قوم شریر گماشت وهم عبدالرحیم بیك وحبیب الله بیك وغیره بزرگان سکنهٔ علاقهٔ کهمرد را با عبدالغفور خان حاکم دوآب وسید جعفر خان حاکم غوری که هنوز ازشامل شدنش درجنك حضرت والاارا آگهی دست نداده بود ومحمدسرورخان حاکم خنجانرا فرمان فرستاده امر کرد که بایل واحشام مردم سکنهٔ محال مذکوره راه سرزنش آنقوم بدمنش برگرفته بسرعتی هرچه تمامترقبل ازوصول لشکروتوپخانهٔ که ازمزارشریف رهسپر آنجا گردیده اندخودرا بعبدالله خان رسانیده اشرار بدکردار را ازدور اوپرا کنده سازند وایشان بتهیهٔ لشکر پرداخته هنوز رهسپر منزل مقصودنشده بودند که یکتن ازنوکران محمدسرور خان حاکم خنجان که جهت خدمات دولتی درموضع دوشی اقامت داشت بامر اوبیشتر از دیگران باسهصدتن ازمردم آنجا وبقیهٔ مردم نیك پی روی شتاب بسرعت سحاب جانب هزارهٔ شیخعلی نهاده از گرد راه بربغاة حمله کرده و اشرار پای ثبات فشرده خادمان دولت را ازپیش برداشته مغلوب ومنهزم ساختندوا کثرازاسپان والاغهای(۲) سواری وبارگیر ایشان را بااسباب وسامانیکه باخود داشتند متصرف شده غارت کردند وپس ازین واقعه آنقوم شوم عریضهٔ بحضور اقدس والا فرستاده بقلم مغالطه از درمکایده (۳) نگار دادند که مادربین خود نزاع قومی داشتیم ودراو امر ونواهی سلطنت هیچ اباوامتناعی بروی روزنیاورده حاکم مارا متهم ساخته ناچار بااو در آویختیم واینك امید عفو تقصیر داریم که حضرت پادشاه جرم بخش عذر پذیر قلم عفو برجریدهٔ اعمال ما کشیده بمراحم ملوکانه دل بجای آرند وحضرت والا ازین عریضه و استدعای آنها عبدالله خان را که گرفتار تنگنای محاصره بود فرمان عزل فرستاده وبزرگان اشرار را نیز ازبزرگی قوم عزل فرموده سیدجعفر خان حاکم غوری را فرمان کرد که عبدالله خان حاکم و آحاد رعایای هزارهٔ شیخعلی را که تا اینوقت درمیان قوم نام بزرگی داشتند باخود در مزار شریف آورد که بحضور نیك وبد جانبین سنجیده و مراسم تحقیقات بجای آورده شود تامر کدام که آلوده بعصیان باشد باندازهٔ گناه سزا داده آید اما اشرار نکوهیده کردار قبل ازپرتو وصول افگندن این منشورچون خودرا از کثرت جنایت وخطا سزا وار عفو وترحم پادشاه نمیدانستند تن بمرك داده روبستیز نهادند وباتبعهٔ محمد سرور خان حاکم خنجان وسید جعفر خان حاکم غوری وغیره که بامر حضرت والا از راه تنبیه وتهدید اهل طغیان ویاری ومددکاری عبدالله خان وارد آنجا شده بودند بمقاتله ومحاربه گرائیدند وحضرت والا ازشنیدن اینخبر براشفته سراج الدینخان حاکم اندراب را فرمان کرد که بالشکرالوسی آنجا بسرعت وشتاب راه تدمیر گروه شریر هزاره شیخعلی برگیرد وهم سپاه نظامیکه دردهنهٔ غوری مقامداشت بفرمانیکه ازحضور انور شرف صدور یافت حرکت کرده جانب هزارهٔ شیخعلی رهسپرشد وهم جنرال کتال خانرا که بافوج پیادهٔ غزنوی درخان آباد اقامت داشت فرمان رفت که راه سرزنش جانب هزارهٔ بدکنش مذکور برگیرد چنانچه وصول

(۱) محلات نام قریهٔ از مضافات شهر قم ایران است که در سه منزلی جانب جنوب طهران واقع است

(۲) الاغ دراز گوش

(۳) مکایده بایکدیگر فریب کردن

منصب دادن شهزاده حبیب الله خان بزرك زاد کان فوج پیادهٔ قراباغی را

عسا کر فیروزی مآثر در آنجا واستیصال آنقوم فساد پیشهٔ عناد اندیشه درمحلش مرقوم میکردد انشاءالله وهمدر روز پانزدهم مذ کور ماه جمادی الثانی که از مزار شریف سپاه کینه خواه نظام راه تدمیر هزارهٔ شیخعلی بر کرفت شهزادهٔ آزادهٔ کردون وساده سردار حبیب الله خان بفرمانیکه ازعریضهٔ خودش از حضور اقدس بنام سعادت فرجام او شرف نفاذ وعزاصدار یافته بود محمد اکبر خان بن غلام محمد خان را بمنصب کرنیلی ومحمد جعفر خان عم اورا بمنصب کمیدانی وغلام رضا خان نوادهٔ کلستان خان وکلب حسین خان بن شاه حسین خان هزارهٔ محمد خواجه ومحمد زمانخان بن تاج محمد خان هزارهٔ چهار دسته وغلام حیدر خان ولد حسن خان وقنبر علیخان بن سلیمانخان هزارهٔ جیغتو واحمد علیخان بن مرتضی خان بزرك زاد کان طوائف سه کانهٔ هزارهٔ غزنین را بفوج پیادهٔ قراباغی که از طوائف مزبوره بامر والا وانداز قومی در سلك افواج نظام شرف انتظام یافته بود بمنصب کبطانی مفتخرفرموده شش تن ازملك زاد کان هرسه طائفه را ازعطای منصب صوبه داری سرافراز نموده واز جمله یکتن را بمنصب سارجنی ومیرزا یوسف علیخان را بمنصب میجری مفاخر ومباهی ساخته همه را بنواخت

(ذ کر شرارت مفسدین منکل)

(وشرح مواجب خدمهٔ سردار محمد ایوبخان)

شرح مواجب خدمهٔ سردار محمد ایوب خان که از دولت انکلیس برای ایشان معین شده بود

درخلال احوال مذ کوره چند تن ازدزدان قوم منکل برتاجران قوم احمد زائی که ازراه تجارت در پشاور میرفتند تاخته ونه تن از احمد زائیان را بخاك هلاك انداخته پانزده تن را مجروح ساختند ودوازده هزار روپیهٔ نقد ودیکر اجناس وسامان سفر واباس همه را غارت کردند وازمنکلیان یکتن مقتول ویکتن زخمدار کشته دیکر آسیبی ندیدند وچون درجبال دشوار کذر سرحد مسکن دارند وهم شناخته نشدندازطرف حکومت نیزمأخوذ نکردیدند ومقارن اینحال ازعریضهٔ وقایع نکار کشورهند که بااهل دیوان دولت انکلیس طرح رفاقت داشت واز احوال آنولا بحضور انور می نکاشت وهم تمثال شصت وهشت تن از خدمهٔ سردار محمد ایوب خان را بصنعت عکس کیری بدست آورده بامواجب هر کدام که نامبنام ازدولت انکلیس می برد بحضور اقدس فرستاد حضرت والا را آکهی دست داد که میر اکبر خان میدانی ومیر حیدر خان ویار محمد خان کاکری ساعت ساز ماه ده روپیه ولاله غلام جان سپاهی قندهاری ماه صدروپیه بهرام خان تکابی ومحمد خان سپاهی هریك پانزده روپیه محمدا کرم خان پانزده روپیه ملامحمد بن بهرام خان تکابی ده روپیه خواجه سیف الدینخان ازمردم چهاردهی کابل بیست روپیه میربچه خان کوهستانی یکصد وبیست روپیه وازین مواجب ماهانهٔ او بنابرعنادیکه باخوشدلخان لوی ناب داشت وبااو پرخاش کرده بود کاسته کمتراز مقرری بوی داده میشد عطامحمد خان سیقاذی پانزده روپیه امان الله خان برادر جنرال تاج محمد خان که منصب پیشخدمتی سردار محمدایوبخان داشت هفتادروپیه نائب غلام حیدر خان خواهرزادهٔ سپهسالار حسینعلیخان ازخوداو مواجب کرفته ازدولت مقرری نداشت محمد عالم خان بن خان محمد خان لمقانی چهل روپیه پیرمحمد خان نوکر سردارامیرمحمد خان وامین اللهخان برادر زادهٔ تاج محمد خان بن معاذالله خان هریك هفتاد روپیه قاضی نورالدینخان برادرزادهٔ قاضی عبدالرحمن خان خانعلوم افغانستان صدروپیه برادر خسر سردار محمد ایوبخان شصت روپیه سردار محمد خان محمد زائی از سرداران کابل هفتاد روپیه محمد یوسف خان بن صفدر علیخان برادر سپهسالار حسین علیخان شصت روپیه محمد شریف خان خسر زادهٔ جنرال تاج محمد خان شصت روپیه خود جنرال مذ کور هفت صد روپیه شیر محمد خان برادر امیرمحمد خان خسرزادهٔ سردار محمد ایوبخان صد روپیه مبین خان ترکی سی روپیه محمد عالم خان کمیدان ازمردم قندهار هجده روپیه آغر خان برادر بهادر خان میدانی بیست روپیه امیر محمد خان خسرسردار محمد ایوبخان نهصد روپیه عبدالخالق خان پسر عبدالقادر خان سیاه دوصدو بیست روپیه سردار شیر محمد خان از سرداران کابل هشتصد روپیه یارمحمد خان سپاهی پانزده روپیه عبدالله خان قندهاری چهارده روپیه عبدالحکیم خان برادرکل علمخان بیست روپیه ابراهیم خان قوم وردك بیست روپیه رؤف خان برادر غلام غوث خان بیست روپیه جنرال تاج محمد خان بن میرآخور علی محمد خان صدروپیه الله بخش نام نوکر یکی

از انکلیسان که محافظ ونکران حال سردار محمد ایوبخان بود تمثالش در آینهٔ عکس آمده خوشدلخان لوی ناب یکهزارو پنجاه روپیه پسر سردار شیر محمد خان وجان محمد خان کمیدان قندهاری هریك بیست روپیه کل محمد خان برادر محمد عالم خان بن محمد خان چهل روپیه سکندر خان برادر خوشدل خان لوی ناب پیشخدمت سردار محمد ایوبخان هفتاد روپیه کپطان کاردن نام انکلیس که صورتش درعکس آمده ازخدمهٔ سردار محمد ایوبخان نبوده شاه محمد خان صندوقدار سردار محمد ایوبخان سه صد روپیه ایشیك آقاسی محمد اکبرخان عمزادهٔ لوی ناب خوشدل خان یکصدو بیست روپیه سردار فتح محمد خان نهصدوپنجاه روپیه پسرش باپدر خویش بهمین مواجب شریك بود خیرالله خان کرنیل ازقوم وردك سی روپیه سپهسالار حسین علیخان هفتصد روپیه جنرال میر فقیر خان پنجاه روپیه عبدالوهابخان قابوچی شصت روپیه کرنیل امیر محمد خان کاکری چهل روپیه میرزا غلام غوث خان پنجاه روپیه دوتن پسران حسین علیخان سپهسالار هریك صد روپیه ویکتن نوکر او بیست روپیه جنرال ولی محمد خان وردك صدروپیه حیدر خان لالهٔ سردار محمد ایوبخان شصت روپیه ارسلاح خان تکابی بیست روپیه کل محمد خان فوفل زائی صدروپیه میر افضل خان سپاهی قندهاری سیزده روپیه محمد عمر خان سپاهی قندهاری هجده روپیه خالوی سردار محمد ایوبخان که ازقوم مهمند بود ازخود سردار موصوف ماهی صدروپیه مواجب داشت محمد میرخان کاکری سی روپیه محمد اکرم خان برادرخوشدل خان لوی ناب وسلطان محمدخان قند هاری نوکر محمد اکرم خان بن سردار فقیرمحمد خان مرحوم ومحمد افضل خان قندهاری هریك صد روپیه سلطان محمد خان اسحق زائی چهل وپنج روپیه مجموع پنجاه وچهار تن ازنوکران سردار محمدایوبخان درماهی هشت هزارو هفتادوسه روپیهٔ چهره شاهی انکلیسی غیر ازمواجب خود سردارمذکور که ازپیش بشرح رفت ازدولت برطانیهٔ عظمی می برند وحکمیکه دربارهٔ بازماندکان اسامی مذکوره که درافغانستان بودند ازحضوراقدس شرف نفاذ یافت درمحلش رقم خواهد شد انشاءالله تعالی وعکس ایشانرا که ازهند بحضوراقدس رسیده بود بکار کنان حضور سپرده نکاهداشت ومقارن اینحال از عریضه واستدعای محمد ایوبخان بن امین الدوله خان نبیرهٔ شجاع الدوله خان قاتل شاه شجاع مرحوم بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که ازپدر خود ناراضی وپریشان حالست اجازت مراجعت درکابل برایش مرحمت شود وحضرت والا درروز شانزدهم ماه جمادی الثانی برای اونکار فرمود که دامن دولت انکلیس را عروة الوثقای امانی وآمالش دانسته محکم بگیرد که ازدامن دولت افغانستان وسیع وطویل تراست وپس ازین باکار کذاران حضور اقدس باب سوال وجواب مسدود نموده جسارت درعریضه فرستادن وکتابت نکندو همدر روز شانزدهم مذکور ماه مزبور امرانور والا را که درروز بیست و هفتم ماه کذشته درباب پلکونك روسی بنام سفیر افغانستان شرف نفاذ یافته واو بفارن سکرتر ازرقیمهٔ حضرت والا خبر داده بود شهزادهٔ روس ازراه سیاحت وارد کلکته شده ویسرای کشور هند باستقبال او درایستکاه ریل تشریف برده مکتوب حضرت والا را که از فارسی بانکلیسی ترجمه کرده وباخود داشت باووا نموده وی بکار کذاران دولت خود ازخود سری وبیهوده گردی پلکونك مذکورخبرداده ایشان تمامت سرحدداران دولت خویش را مانع از مداخلت درخاك افغانستان شدند که دیگر مرتکب اموریکه دولت مسئول گردد نشوند ومقارن اینحال ازتفیر میرزا فقیرمحمد خان سررشته دارداکخانهٔ اسلامیه پشاور میرمحمد علیخان ازنبایر واحفاد میرمحمد ابراهیم مشرف که شرح حالش درجلد اول بتضاعیف وقایع عهد سلطنت تیمورشاه سدوزائی گذشت ازحضور انور مأمور سررشته داری پست خانهٔ مذکور شد وهمدرین هنکام بروز بیستم ماه جمادی الثانی حکم اقدس درباب بازماندکان خدمهٔ سردار محمد ایوبخان که ازپیش نام بنام بامبلغ مواجبیکه ازدولت انکلیس داشتند بشرح رفت بنام نائب میر سلطان خان کوتوال کابل شرف نفاذ یافت که ازروی تحقیق ومطابق واقع منازل ومواطن تمامت منسوبان وبازماندکان ایشان را جسته ویافته درهرجا که باشد البته عیال واطفال ومال ومنال نیز از بعضی آنها درنزد برخی ازایشان خواهدبود که چون معاند وبدخواه دولتند میباید کرفتار وضبط شوند تاراه مکاتبه ومراودهٔ جانبین مسدود کردیده فتنه بارنیاردومیرشب مذکوراین حکم حضرت والاراچون ذات اقدس در ترکستان

صدور امر والا درباب باز ماند کان خدمهٔ سردار محمد یوب خان

و بمزار شریف تشریف داشت سندجور و تعدی خویش ساخته ودام ستم بسر جمعی از بیچارگان انداخته جم غفیری را گرفتار زندان عقاب نموده واخراج المملکت وضبط کرد وتا امروز که ازجلوس میمنت مانوس پادشاه ترقی خواه معارف آگاه اعلیحضرت سراج الملة والدین والا دوازده سال وده ماه ویازده روز بعشرت ومسرت وکامرانی وفرمان روائی ودادده‌ی وخادم نوازی وعدالت طرازی بسر رفته است اکثر از خادمان سردار والا تبار محمد ایوبخان وغیره که درایران وپنجاب وهندوستان راه معاندت ایندولت سپرده روز بدخواهی بسر می بردند از مراحم والطاف این پادشاه جرم بخش خطاپوش بمراجعت وطن اصلی ومسکن فعلی (۱) خود افتخار حاصل کرده هرکدام بمناصب ارجمند وخدمات برومند وتنخواه وافر وبهرهٔ متکاثری متلذذ وکامیاب گشته اند چنانچه روز بروز عزت واحترام یافته برمرام نایل گردیده براوج اکرام ارتقامی یابند که انشاءالله شرح حال هریك وپایهٔ افتخار حاصل کردنش ازطرف دولت درجلد چهارم این کتاب استکتاب (۲) خواهد پذیرفت ومقارن احوال مذکوره ملا درویش محمد نام کابلی از حضور انور والا جهت فروش پوست قره کلی مأمور بخارا شده درآنجا رفت وبامر مزبور مواظب گشت .

(۱) مسکن فعلی جائی که انسان برای زیست خود در آنجا اقامت نماید
(۲) استکتاب بمعنی نوشتن

—﴿ ذکر تمرد مردم چار صده وامور یکه ﴾—
(باعث طغیان آن نکوهیده خویان شد)

ذکر بغاوت مردم چار صده

وهمدرین هنگام سهراب بیك وملا عیسی نامان از بزرگان مردم چارصده بی صدورامری از مزار شریف گریخته از حضور اقدس حکمران هرات را فرمان رفت که هردوتن را دستگیر کرده باغل وزنجیر ارسال حضور انورنماید واومحمدعلم خان بارك زائی ومحمد امیرخان افشار را باسواران کشادهٔ ایشان که یکصد وبیست سوار میشدند از راه گرفتن آندوتن گسیل کردا ما قبل از وصول این سواران ملا عیسی را حاکم سرپل گرفتار ساخته سهراب بیك ازگرفتار شدن او دل از دست داده بابرزو بیك که خادم دولت بود از راه انابت وارد میمنه شده ازانجا بامید شفاعت او راه مزار شریف برگرفته هنوز شرف بار وعز دیدار حضرت والا را حاصل نکرده بود که حاکم سرپل شانزده تن ازسواران نظام را درچقچران نزد صد باشی عبدالعزیز خان فرستاده سیزده تن از یاران سهراب بیك مذکور را که رفقای ملا عیسی نیز بودند گرفتار نموده ودر سرپل آورده درزندانیکه ملا عیسی بود جای داد ودراثنای این گرفت وگذار حسن بهادر هزارهٔ قلعهٔ نو بدرود جهان کرده حضرت والا طبل وعلم وسوار کشاده اش را به پسر بزرگ او تفویض نموده از مرگ پدرش دل بجای آورد واورا نواخته محمد اسمعیل خان برادر سردار انبیاء خانرا از جهت فیصلهٔ حساب حکومتش که درموضع تایوره حاکم بود تغیرداده امر کرد که درهرات رفته نزداهل دیوان محاسباتش را بپای پرداز آنسوی حاکم سرپل که درگرفتار کردن بزرگان مردم چارصده چیره دست شده بود مکتوبی بسید قاسم خان حاکم ماق وچز صده فرستاده پیام داد که شریف وفاضل وعزیز نامان وغیره کسانیرا که باملا عیسی وسهراب بیك درنیك وبد افعال انباز وشریکند گرفتار ساخته درسر پل بفرستد تا رهسپار مزار شریف شوند وازقفای این مکتوب محمد اکبر خان پسر خود را نیز باچند سوار نظامی مأمور کرد که اسامی مذکوره را بااشرار طائفهٔ رضاسر که باغوای ایشیك آقامی حیت محمد وغنیمت بیك وملا سهراب و شرف الدین وموسی وعزیز بیك نامان چار صده چندی قبل ازین باچهارتن از محصلان دولتی که مشغول تحصیل وجوه مالیات وغیره بودند درآویخته هرچهار تن را گرفتار ساخته وسرطغیان افراشته محبوس دست حاکم مذکور شده وازینواسطه ملاعیسی وسهراب بیك که ازپیش بشرح رفت از مزار شریف گریخته بودند همه را باعیال واطفال ایشان ازآنجا کوچ داده جانب سرپل رهسپارسازد خلاصه پس ازوصول فرستادگان حاکم سرپل وپسرش نزد سیدقاسم خان حاکم ماق وچار صده خواستند که اسامی مزبوره را جانب سرپل حمل ونقل دهند ازین معنی مردم طائفهٔ زی هند ورضا سر سرفتنه جنبانیده باسیدقاسم خان حاکم وسواران

فوت حسن بهادر هزاره

فرستادهٔ حاکم سرپل وپسرش در آویخته خون حاکم مذکور را بادوتن از سواران منبور بخاك هلاك ریختند وگرفتاران را که طلب سرپل شده بودند اززندان برآورده بعد نصف مردم ماق ازبیم جان جانب درهٔ فلاخر ونمی دردرهٔ خرنج کوچ داده پناه گزیدند واز صدور اینواقعه محمد امیر خان افشار ومحمد علم خان که بایکصد وبیست سوار چنانچه گذشت از هرات بعزم گرفتار ساختن سهراب بیك وملاعیسی رهسپار شده ودر موضع اوبه درنك کرده بودند بامر حکمران هرات وسپهسالار فرامرز خان راه تدبیر گروه شریر مردم چار صده برگرفتند ومقارن اینحال آخندزاده فقیرمحمد خان حاکم چخانسور که بفرمان طلب شرف اندوز پیشگاه حضور اقدس شده بود رخصت مراجعت یافته وحضرت والایش درباب حفاظت سرحد سیستان وزیست و گذرانش با کارگذاران دولت ایران بزبان مبارك تعلیم وتلقینی چند فرموده ودستور العمل سرحدداری وحکومت را مکتوباً نیز بوی مرحمت نموده امرکرد که ازراه هرات مرحله پیمای چخانسور شود چنانچه برطبق امر والا ازمزار شریف راه برگرفته وارد آنولاشد وبامور مرجوعهٔ خویش مواظب گشت ودر خلال اینحال که هوا خواهان دولت وخادمان امور سلطنت مشغول اطفای نایرهٔ اختلال چهارصده وشیخ علی بودند چنانچه گذشت وتتمهٔ آن بعدازین مرقوم خواهدگشت از عریضه وطوامیر اتمام کارسررشته داران اهل دیوان که مواجب همه ونویسندگان ایشان ازسبب ناتمامی کاروساختن خلاصهٔ بودجهٔ مملکت معطل بانجام خلاصه شده بود بسمع فیض مجمع حضرت والارسید که کار خلاصه‌را انجام واستدعای اجرای تنخواه ایشانرا کرده‌اند وحضرت‌والا درروز چهارم ماه رجب ارقام فرموده تمامت اهل دیوان را ازراه تنبیه وتهدید باین عبارات اندرز آیات اعلام نمود که طومارهایکه کارپکه کرده ومهر ودستخط نموده کسیل درگاه عالمپناه نموده بودید از ملاحظهٔ ما شرف گذارش یافته علم اجمالی حاصل شد ولیکن امتحان کار شما محض اظهار وساختن شکل طومار بمعیار قبولیت موافقت نمیکنند زیرا که‌بعضی کار خودرا تمام وبرخی نزدیك انجام وبندی ناتمام نگار داده بعرض رسانیده اید وخویش را درباب معطل فرمودن مواجب اینسال واجب‌الترحم والرعایه درمحل اظهار آورده اید بنا بران لازم آمد که باشما چند کلمه بزبان قلم سخن رانده احوال خال شمارا فهمانده از منظورات خویش واقف وآگاه کنم که دروقتیکه بافغانستان سه دفتر قرار دادم وتمامت شما داخل کاردفتر بودید لکها روپیه درملك باقیمانده لکوك دیگر از غبن وخیانت وسرقت شما عاید خزانهٔ دولت نگشته درکیسهٔ شخصی شما افتاد واز بیم آنکه مبادا دزدی شما ظاهر شود خلاصهٔ هیچ سال را کامل کرده شیرازه نبستید وهرقدر سعی نمودم وجد وجهد بکار بردم که امور دفتر ازدست شما منتظم گردد انتظام نپذیرفت پس ناچار آنرا تغییر داده دفاتررا تفریق نهاده دوباره تفویض شما نمودم واز شما که درهردوحالت سه دفتر بودن وتفریق فرمودن بدست شمادادم اقرارمکتوبی نیز گرفتم که کارهای کهنه گی را پاك ونوی را نظم ونسق دهید وزود از کار گذشته فارغ شده درکار آینده خلل واقع نسازید که نقصان دولت ومنفعت شما بروی کار آید وشما بعرض رساندید که‌اگر نویسنده بسیار باشد البته میتوانیم که کار کهنه گی را از خلل پاك ساخته نوی را نظم ونسق نهاده خلاصهٔ عاید مملکت وخرج آنرا بسازیم واین اظهار شمارا ظاهراً خالی از غرض دانسته نویسندهٔ بسیار بزیردستی هریك از سررشته داران داده شد ومواجب یك سردفتر ونویسندگانش چنان معین ومقرر گشت که سی کاهی در افغانستان اینقدر مواجب ازدولت نبرده وهمان قدر تنخواهیرا که میرزا عبدالرزاق خان مستوفی مرحوم باجمیع نویسندگانش داشته بلکه اضافه تر ازان بیك سردفتر ومحررهایش دادم که از چندین دفتر وسرکرده ونویسندگان آن لکها روپیه تنخواه اهل دیوان بقلم آمد واگرچنانچه تنخواه ایشان بادخل مملکت معادله شود ده یك بل پنجیك. واز رهگذری نصف آن مواجب اهل دیوان خواهد بود وبا این پس از تفریق کار وصرف مواجب بسیار نیز حرکتیکه باعث پیش رفت اموروخیر ومنفعت جمهور باشد بروی روزنیفتاد وزحمت نمیکشید وکارنمیکنید ودرین اثنا که کار تفریق شده گمر ونقصان زیاد از مواجب اهل دیوان بدولت رخ داد از اغوای کسانیکه بتفریق دفتر مملکت افغانستان رضا نمیدادند بلکه از اغراض شخصی خویش آرزو وتمنا داشتند که باز بیك مستوفی

نقل منشوری که‌ازحضور اقدس بنام اهل دیوان شرف صدور یافت

کار دیوان تفویض شود کار نکرده فریفتهٔ فریب ایشان شده آنقدر بی باکی وغفلت کردید که بسالها از خلاصهٔ دخل وخرج مملکت افغانستان نام ونشانی بمیان نیامد واز کارهای گذشته هیچ پاکی حساب ظاهر نگشت واحدی نگفت که کار یکسالهٔ افغانستان پاك شد تاچه رسد بخلاصهٔ چند ساله الغرض هرقدر شما را نصیحت کردم سود مند نیفتاد وپندم بگوش شما جای نگرفت وروز بروز غفلت واهمال را زیاده برزیاده عادت خود قرار داده بیمار دیدن وبازار رفتن وحمام کردن وبخویش وقوم را باز دید نمودن بهانه وعذر کارنکردن نهاده هوای سرد وگرم را مانع کار تراشیدید وازینگونه بهانه وحیله جوئی ها بظهور آوردید تا که ناچار گردیده شمارا درقید حاضری در آورده وقت معین کردم واز روی تنبیه و تهدید وتأدیب وتهذیب شما را امر کردم که اگر غیرحاضر شدید از تنخواه شما کسر میشود نیز چون روزشما از درکات مردم آزاری وتنخواه وافرسرکاری بسر همیرفت باك نکرده با ادعای مسلمانی از خداوند پاك شرم ننمودید چنانچه از دفتر که روی بخانه می نهادید چون محبوس که از زندان رها شود مشعوفانه قدم میزدید وچون از خانه بسوی دفتر رهسپر میشدید چون زندانیان دلگیر میرفتید که گویا شمارا کرهاً وزجراً بزندان میبرند وهیچیك امری را که پیش رفت کار باشد اختیار نکردید وباخود نگفتید که کار بکردن ما افتاده باید انجام پذیرد نه ازهتك اعزازواحترام خود ترسیدید ونه آزرم وحیا کردید که ازین بیکارگی نام پدران ودودمان ما بدو پست میشود ونه غم روز آیندهٔ خود را خوردید که رفتار وکردار ما آخر مزاج پادشاه را متغیر ساخته لاجرم از مردم دیگر ممالك سررشته دار واهل کار خواهد خواست باری نه خلاصه ساختید ونه از حساب گذشته بپرداختید ونه بقایای ملك را براستی ودرستی نشان دادید اینرا نمیگویم که کار نکردید کار نمودید اما برطبق دلخواه من ننمودید که از شما راضی وخرسند میشدم آخر از شما مردم که در دیگر دولت قلم کار بدست دارند وامین ووزیر ودبیر ومعتمد پادشاه ورعیت میباشند چه میکنند آیا از صداقت مواجب بیت المال مسلمانان را خورده خدمت میکنند یاخود را مسلمان پنداشته حق پادشاه ورعیت را حیف ومیل مینمایند ودل خوش میدارند بهرحال نمیدانم که ازچه درین دولت با آنکه سالهای بسیار پدران شما وخود شما بعزت روز بسر برده عمرصرف کردید حال بی دیانتی وکج روی را پیشه کرده از غیرت اسلامی وحمایت همدینی وحفاظت نمك ونام خود را بیکسو نموده واز همه صرف نظر کرده کمر بخذلان خود ونقصان دولت وخرابی رعیت بسته اید واین نیز مسلم است که درتمام عالم از شما امین تر ومعتمد تر کسی نیست وبمردی وغیرت ملت کار دولت خودرا درهر جا که هستند ازصداقت میکنند نمیدانم شما مردم چه دین وآئین دارید وچرا پاداش کار وعاقبت روز کار خودرا ملاحظه نمیکنید واین امررا که شما اختیار کرده اید آخر پردهٔ عزت شمارا پاره خواهد کرد ودست شمارا ازکاردولت کوتاه خواهد ساخت وده سالاست که دفترودیوان بدست شماست اکنون درین طومار بعضی ازسه سال وبرخی ازچهارسال ونبذی بیشتر وجماعهٔ کمترسخن ازتمامی کارجمع وخرج ها ادا کرده خدمات خودرانشانداده اید وحال آنکه درازای سررشته وقراردادمن وتعهدات شماونظربآنکه از چند سال کاربدست شماست اینطومارشماجواب نمیگوید وبمحض اظهار وگفتار چگونه مطمئن خاطر شوم وآن خلاصه هارا که میگوئید تمام شده در کجاست واز چند سال جواب میگوید من درسال لوی ئیل هزار ودویست ونود وهفت هجری داخل افغانستان شده زمام مهام مملکترا بدست گرفته ام وحال آخرسال اودی ئیل وماه هفتم ازسال هزار وسهصد وهفت هجری قمری است که شما بعضی ازقوی ئیل وبرخی ازیچی ئیل ونبذی ازمیان وجمعی ازپای کار خلاصهٔ دخل وخرج را نشان داده اید که اگر وسط کاررا از شما بپذیرم ابتدایش را از که بپرسم وپایان انرا از که معلوم کنم خلاصه من شمارا امین قرار دادم شما خیانت کردید ومن شمارا شریك دولت ساختم شما خودرا بیگانه قرار دادید من میگویم که وجوه دولت خود را درملك باقی نگذارید وهمه‌را فراهم نموده مواجب خودرا نقد ازخزانه ببرید شما در کار خود تا آنجا بیخبر وحیرانید که گمان می برید امیرما تنخواه مارا نمیدهد ورایگان بالای ما کار میکنند واینقدر فکرندارید که سپاهیان دولت شمارا ماه بماه نقد از خزانه تنخواه میدهم شما را چگونه گرسنه وبی نان میگذارم عزم وارادهٔ من آنست که شما شریك خزانهٔ

پادشاهی بوده درملك هیچ باقی نگذارید وتمام داخل خزانه شده تنخواه شما پیشتر ازدیگر مواجب خواران برسد وا گر وقتی کم خرج شوید ازخزانه وجه گرفته محتاج دکان دار و کسبهٔ اهل بازار نشوید انچه خیال خام است که بدل جای داده میگوئید که پادشاه مواجب مارا معطل کرده نخواهد داد واین را تصور نمیکنید که من امیر شما هستم چند ازملك ودولت شما بخرج خود واولاد خود رسانیده ام که برای شما چیزی باقی نمانده باشد که باعث عسرت معیشت شما گردد ومنظور ازین سعی وکوششی که من دارم صرف اجرای احکام شریعت مطهر حضرت ختمی مرتبت است که حق بیت المال ضایع نگردیده جهت حفاظت ناموس ملت روزی بکار آید وآلات حرب فراهم شده سپاه بسیار مرتب گردد تامدافعت خصم بوجه دلخواه درمحل اجرا آید نه اینکه مال یك ملت صرف آرزوهای چندتن ازاهل مملکت که درحقیقت وشریعت برای ایشان حرامست برسد ومواخذهٔ آخرت شود آری سبب معطلی تنخواه اینست که آنرا درنفس الامر ضامن ومحصل کارقرار دادهام که زود کارهای مرجوعهٔ خودرا تمام وانجام نموده عز سربلندی وافتخار حاصل کرده خدا ورسول اورا ومرا ازخود راضی ساخته مواجب خودرا یکجا برده ازراه حلال صرف مؤنت خود بکنید وحق دو کرور نفس ملت نجیبه را بحرام نخوریدوتا پارسال تنخواهرا بردهاید همین یکسال که معطل شده دیگر امری نیست بجز جهت محصلی ودرستی وتمامی کارشما پس خدا نکند که بی عزتی وخرابی شما ملحوظ ومد نظرباشد بلکه ازخداوند شمارا امین وصادق وراست کار وراست گفتار وحلال خوار میخواهم واکنون ازشما نظم ونسق تمامیت کار شمارا طالبم وآن نیست مگر خلاصهٔ جمع وخرج بودجهٔ (۱) مملکت وخلاصه هارا از سال لوی ئیل تاکنون که اودی ئیل است ده ساله تمام وانجام میخواهم واگر اودی ئیل بالفعل ساخته نشود تاسیچقان ئیل باید کامل وتمام وپرداخته گردد بعد ازان خدا بخواهد خودم درسال آینده در کابل آمده کارهای شمارا ملاحظه میکنم وخلاصه هارا تسلیم شده بهریك ازشما بخط خاص خویش سند فراغت از کار ورضانامه میدهم وشما شروع در کار جدید که روی میدهد مینمائید ومن مایل وراغب نقصان وعیب کارشما نیستم همهٔ کلماترا ازراه نصیحت بشما نوشتم وگرنه تنخواه شما موقوف وبریده نیست امانت است که بشما خواهد رسید اگر امروزبدست شما نیاید فردا آمدنیست اماخدارا حاضر دیده کارهارا شب وروز ندیده تمام کنید که ناتمام هیچ نماند ودربین ماوشما دوباره سخن پیچ نخورده ازشما شکایت نکنم وتمامی وپاکی حساب وساختن خلاصه های شما شمارا بکلی نیك نام وستوده فرجام سازدزیرا که تمام مردم افغانستان شمارا دزد وخاین میگویند ودردل جای داده اند که اهل دیوان ازسبب آن خلاصه هارا تمام وانجام نمیکنند که باقی درملك بماند که بدون باقی بازار دزدی ایشان رواج نمیگیرد ودر صورت خلاصه ساختن برای دزدیدن چیزی درملك نمیماند وراه سرقت مسدود میشود پس انچه قباحت وملامتست که بحالت شماست که جمیع طوائف واقوام این قبای بدنامیرا برقامت شما راست کرده اند ودر ساختن خلاصه زبان مردم نسبت بشما بسته شده نیکنام میشوید ودولت مرد نیکنامی وعزت مرد است شما هرکدام دعوی عقل وفراست را دارید وکدام عاقل صاحب تمیز ازعزتش گذشته که شما بگذرید این عباراترا ازان نوشتم که بقیهٔ کار خودرا تکمیل نموده انجام نمائید وقتیکه من رونق افزای کابل شدم کارهای شمارا سراپا میبینم احیاناً اگر ازمزار شریف حرکت کرده دردیگر طرف مملکت چندی برای امری رفتم ونظم ونسق ولایتی وجائیرا منظور داشتم همانا ازحضور شخصی را مامور میکنم که کارهای شمارا رسیده وخلاصه هارا دیده مرا آگاه کند درهرجا که باشم حکم اجرای مواجب شمارا میکنم و ازین طومار که ارسال داشته اید نمیتوانم تنخواه شمارا اجرا دهم زیرا که دوعیب را لازم میآرد اول ندانسته ونفهمیده بکاریکه علم ندارم تصدیق کرده خواهم بود واین تصدیق بی تحقیق را کاهی نمی کنم دوم ظاهر میدارد که مواجب شمارا محض رنجش خاطر معطل داشته ام وبمجرد مشاهدهٔ طومار کار شما آن رنجش برطرف وزایل گشت واین دو نکته نیست بلکه در وقتی تصدیق کار شما خواهد شد که خلاصه هارا کامل بسازید واز ملاحظهٔ من بگذرد پس دران وقت تنخواه شما جاری وامر دادن خواهد شد اکنون از روی مصلحت حکم اجرای تنخواه شما را ندادم واینك در خاتمهٔ

(۱) بودجه سیتر بمعنی خلاصه است

کلام باز شمارا تاکیداً نصیحت میکنم که دولت وکار را از خودبدانیدوبادولت غم شریك شوید منکه یك کرور وهشتاد وچند لك روپیه مالیات مملکت را بدست وقلم شما جمع کرده بلشکرهای دولت خود شما مردم میرسانم البته در تنخواه شما هم خاطر کران نمیشوم وشمارا شایان مواجب و مراحم و عزت و نوازش میدانم اما شما را خداوند هوش وفراست مرحمت فرموده هدایت کند که عزت خود و قدر مرا ضایع و فراموش نکنید فقط واین اندر زنامهٔ شاهانه را بسردار والا تبار ستوده اطوار خجسته کردار حمیده رفتار صدق کفتار شهزاده حبیب‌الله خان درکابل فرستاده امر کرد که تمامت اهل دیوانرا از وضیع و شریف بسلام خانهٔ عام طلبیده نزد ایشان قرائت فرماید وازجملهٔ دفاتر پادشاهی مواجب میرابوالقاسم خان سردفتر تشخیص ومیرزا محمدیوسف خان سردفتر فارغخطی ومیرزا محمدطاهرخان سردفتر روز نامچه ومیرزا محمدیوسف خان امین‌نظام را باهمهٔ نویسندکان ایشان که کارهای محولهٔ خودرا بروفق امر حضرت والا تمام وانجام کرده بودند اجرا فرموده فرمان کرد که بکیرند و شهزادهٔ سپهر و ساده ممدوح پس ازپرتو و صول افکندن آن اندرز نامهٔ پدرانه و نصایح و مواعظ مشفقانهٔ شاهانه را که هیچ پدرنیك تمیز فرزند عزیزش را از زمرهٔ فرمان دهان تا کنون نکرده ونخواهد کرد برطبق امر قبلهٔ امجد وکعبهٔ اشرفش درمحل اجرا آورده سراپا قرائت فرمود وبزرکان وخوردان اهل دیوان درخاتمهٔ قرائت آن دعا وثنای زیاد کفته و پادشاه و شهزادهٔ معارف آکاه را نیك بستودند و رخصت باز کشت یافته ازحضور شهزاده جانب دفاتر خویش شتافتند ولیکن کار را پریشان تر ودولت ورعیت را حیران تر ساخته با آنکه میرمحمدحسین خان مستوفی خلاصهٔ دوساله ازکار چهار سالهٔ خویش را که قلم استیفا دردست داشت تمام و کامل کرده‌وپرداخته‌وسال سوم را ازتحریر برآورده قبل ازمیزان کردنش در تضاعیف کارهای سال چهارم جلوس میمنت مانوس معزول شده بود کار خلاصه را تمام نکردند وهمان خلاصهٔ دوساله را که او انجام داده وپس ازعزلش درتحویلخانهٔ دفاتر پادشاهی نهاده بود نیز درمعرض عرض واظهار نیاوردند که مبادا خلاصهٔ همه ساله را دولت ازایشان بطالبد خلاصه پنبهٔ غفلت درکوش زده وچشم ازاحسان پادشاه پوشیده کار خلاصه را نظر بکم وکاست شدن عمل ودخل مملکت عذر آورده انجام نکردند تا که نوبت اریکه آرائی وفرمان روائی بپادشاه ترقی خواه باداد ودین اعلیحضرت سراج الملة والدین رسیده قلم عفو وبخشش بربقایای مملکت که تقریباً بهفت کرور روپیه میرسیدواز روی‌سنجش بروی‌روزافتاده بود درکشیده بمحضر عام زبان شفقت بیان کشوده تمامت اهل دیوان را مخاطب ساخته فرمود که ازخطا وخلل وعصیان وزللیکه ایشان کرده‌اند از کذشته کذشتم ودرآینده خلل انداز کار دیوان نشده دست آزعمال دولت ورعیت دراز نکنند وازین فرموده اعلیحضرتش تا کنون که سال سیزدهم سلطنت کثیر المنفعت‌اوست‌بهمین یك‌سخن که‌برزبان مبارك رانده اهل دیوان را چون آینهٔ ضمیر منیر خویش ازغبار غدر وخیانت پاك دانسته کسی را کرفتار بازپرس حساب نفرموده اما‌اهل دیوان هرامری را که بروی کار آورده وهرفعلی را که بپای برده اند چه‌ازصداقت وخدمت وچه‌ازغبن وخیانت انشاء الله درجلد چهارم جابجا وسراپا ثبت این کتاب خواهد شد چه این فرقه را

اکریکجوبدل انصاف بودی نبودی نیم ارزن درجهان رنج

(نسخه) نبودی نیم ارزن دردلی غم

ذکر صدور منشور ممانعت مردم ناصری

(که ازشرائط دولت اعراض کرده بودند)

ذکر ممانعت قوم ناصری از مداخلت در خاك افغانستان

چون مردم ناصری ازشروطیکه حضرت والا باوکلای ایشان درمیان نهاده وقبول کرده سند مکتوبی داده بودند سرباز زده چنانچه کذشت در دامان رفتند حضرت والا ازین مکائدهٔ آنقوم شریر برآشفته شهزاده والا جاه سردار حبیب الله خانرا در روز هفتم ماه رجب فرمان کرد که بزرکان قوم سلیمان خیل را که جهت امری درکابل بنزدش حاضرند آکاه کنند که بیدار وخبر دار ممانعت مردم ناصری ازدر آمدن بافغانستان بوده دروقت رو نهادن ایشان از دامان بسوی افغانستان استوار و آماده پیکار باشند تا اکر شرائط مقرره را قبول نکرده ازراه خیره چشمی داخل خاك افغانستان شوند دمار از روزکار ایشان برآورده مانع کردند وهم یکفوج پیاده

ویکفوج سوارهٔ نظام از کابل رهسپار غزنین نماید که در آنجا اقامت گزیده فوج پیادهٔ فوفل زائی باحکمران غزنین ره نورد علاقه ترکی شده درانسداد راه عبور مردم ناصری بکوشد وهمدرروز مذکور حکمران غزنین وقندهار را که قبل برین دروقت رفتن مردم ناصری دربنون ودامان امرشده بود دوباره فرمان تاکید فرستاده نگار داد که بافوج پیادهٔ فوفل زائی ومردم الوسی افغان وهزاره ازغزنین واز قندهار رهسپار ممانعت مردم ناصری شوند ودر صورت عدم قبولیت شرائطیکه ازحضور برعهده وکیلان آنقوم نهاده‌شده مانع ازدرآمدن بخاك افغانستان گردند وهم فرمانی مصحوب ملاپاینده محمد هوش خیل وشادیخان بهرخیل وعطامحمدخان یحیی‌خیل وملك سردار داود خیل فرستادگان قوم ناصری که شرفیاب حضور انور شده وقرآن را شفیع باخود آورده بودند بنام میرباش ومیرحیدر وسردار واولیاخان وعبدالله‌خان مهتر کل قوم ناصری وخان بهادر واولیاء وشهزاده ودین محمد نامان بزرگان قبایل قوم موصوف چون یحی‌خیل وهوش خیل وغیره وشیروبابر ولمر (۱) ومحمد یار وشهباز ونیازمحمد وحبیب‌الله ومدد نامان بزرگان شادی خیل وداود خیل از قبایل قوم مذکور نگار فرموده ارسال نمود که فرستادگان شما حاضر مزارشریف‌شده شرف بار حاصل کردند وازطرف قوم ناصری پیام اطاعت وانقیاد ادا کرده بزبان معذرت خواهش عفو تقصیر کردند ومن هرچهار تن را ازمراجعت باز داشته برای شما بعبارت وزبان افغانی وپارسی نوشتم وشرائطی چند دران درج کردم ودر کابل بفرزند کامکار سعادت اطوارم سردار حبیب‌الله خان فرستادم واومصحوب محمداکبر خان برادر صوفی محمد افضل خان نزد شما ارسال داشت وشما پس از ملاقات بافرستادهٔ مذکوره مکتوب وقرآنی را خاتم برنهاده همدست او نزد فرزند ازجمندم روان گردید وچون ازکابل درمزار بحضور رسید قرآن شریف ونوشتهٔ شما دیده‌شد واز شرائطیکه درج فرمان بود هیچ درج نبودوهم عهدوپیمان اطاعت وانقیاد که میبایست درحاشیهٔ صفحهٔ از صفحات کلام مجید نگار میدادید نگار نداده دردوورق خارج ازفرقان حمید نوشته وچند مهر نهاده بودید که نام ونشان صاحبان مهرنیك شناخته ودانسته نشد که کدام یك بزرك کدام قبیله هست پس عریضه وعهدنامهٔ شمارا که بیرون ازشرائط مقررهٔ من وخلاف اصل منظور وسراپا غدر نما وخیانت پیرابود سودمند ندانسته وبافرستادگان شما مکالمه ومذاکره کرده رخصت مراجعت دادم واینرا لازم شمرده صریحاً ارقام فرمودم که اگر گذران شما که عبدالله خان و بزرك قوم ناصری میباشید درهمان موضعیکه ازراه قشلامشی درزمستان میروید میشود پس نیکوتر آنست که درسایهٔ حمایت دولت انگلیس روز بسربرده خیال آمدن افغانستانرا دردل راه ندهید زیرا که من ازنفعیکه شما بدولت افغانستان برسانید گذشته چشم اعتماد برابستم چه آمدن شما که از راه دوستی وغم شریکی نباشد یکضرر عاید دولت وده اضرار واصل سر ومال وعیال واولاد شما میگردد پس درینصورت چه قدر زحمت کشیده تمامت اقوام واحشامیرا که آمادهٔ مخاصمت شما ومترصد فرصت قتل وغارتند از دست برد قتال وجدال ممانعت کنم ونگران حال ومآل شما ودشمنان شما باشم وحال آنکه هیچ عاقلی بضرر خویش وایذای دیگری بلاسبب راضی نخواهدشد واگر چنانچه گذران شما درخاك مملکت متصرفهٔ دولت انگلیس نشود وگشایش عقود امور شما منحصر بآمدن درافغانستان باشد پس یقین دانسته وآگاه باشید که بدون اینکه ازده خانه یکخانه‌واز صدده واز هزار صد خانه که همه صاحب ثروت و درنزد قوم معتمد وباعتبار باشد وبهرچهل خانه یکخانه از بزرك زادگان وسرخیلان که اجرای امور خانه وازی زیردست خودرا بتواند برسم گروگان بدولت ندهید وازطرف دولت درزمین پرآب وعلفی چون ولایت قطغن موطن ومسکن داده‌نشوند هرگز اینعقدهٔ لاینحل گشوده نخواهدگشت ومن نیز نخواهم گذشت تاخانه وارمذکوردراقامتگاه خود مسکن گزیده اززراعت کاری ومالداری خودمحظوظ وکامیاب شوندوملحوظ دولت راابروی کارآرندو بهترازمحل سکنای خوددیگرجائی رابشمارنیارندودر آنجا گرتقاوی برای اجرای امورفلاحت وزمین‌جهت غرس وزراعت بخواهنداز دولت عنایت میشود که هرقدردواب ومواشی فراهم کنندتنگی نکرده‌بوسعت دران چرایش وگردش کنندوهم هرقدر بخواهند زراعت نمایند زمین قابل‌الزراعت داشته باشندتابخوشی روزبسربرده خرسندانه‌عمربگذرانند وزمینیکه‌برای سکونت وزراعت ایشان ازدولت مرحمت

(۱) لمر بلفظ افغانی آفتاب را گویند

نقل‌فرمانیکه بنام بزرگان قوم ناصر شرف نفاذ یافت

میگردد از شرکت وملکیت غیرخالی خواهد بود که خودهمان خانوار آب وعلف وریع (۱) ودخل آنرا صرف خود ودواب ومواشی خود کرده به یسر وسهولت زیست کنند واز ظهور شفقت وملاطفت دولت راضی وشاکر باشند وآن خانوار باعث اطمینان خاطر من ومورث اعتماد قوم خود خواهند بود زیرا که از وطن ایشان درآنجا باخود میگوییم که اینقدر خانوار ازقوم خویش درولایت قطغن که بحاشیهٔ مملکت افغانستان وساحل نهر جیحون جاوماوی داده‌ام البته ایمن میباشم پس آمدن شما در افغانستان واز ده خانه یك خانه را بمن دادن ومن ایشانرا در قطغن جای سکنا وزیست قرار نهادن دلیل ظاهر غم شریکی شما بادولت واعتماد وتسلی من باشما خواهد بود واینکه اینخانه واررا از صاحب ثروتان وبزرگان با استعداد وشان میخواهم منظور آنست که مردم همسایهٔ خارجه بدانند وببینند که اینقدر خانوار ازقوم افغان که تمامت ایشان آدمان درست وباعزت وثروت وضیعتند (۲) واز شجاعت ووطن پرستی زمین خود را بجان خریدارند وکسی جرأت آنرا نتواند که موطن ومسکن ایشان را متصرف شود وازین رهگذر اینخانه وار بازوی بانیروی دولت وپروبال مکنت سلطنت خواهند بود وخانه وار زبون وزار بار خاطر دولت وشما خواهند شد وبار خاطررا نه شما روادار شوید ونه من قبول کارمیشوم باری اگر آمدن خودرا درافغانستان بشروطیکه رقم شد قبول کنید هرآینه من نیز قبولدارم والا نیائید که ازآمدن شما یك ضرربدولت وچندین ضرر بشماروی خواهد داد این آخرین سخن من است که درحالتیکه بقدم صداقت واطاعت داخل اینمملکت شوید دشمنیهای سابقهٔ شما که باقوم سلیمان خیل وغیره در میان بود تمام دفع ورفع خواهد شد ومبدل بمودت وموالات خواهد گشت وازین نیز آسوده خاطر باشید که من خیر خواه شمایم نه بد خواه باقی اختیار دارید ودرباب تقاوی ومدد خرج که باینخانه وار داده میشود تاچهار سال خواسته و گرفته نمیشود پس از گذشتن چارسال مالیهٔ دیوانی سال پنجم باوجه تقاوی چهار ساله سال بسال بمدارا مطالبه میشود واز آبی چاریك ودیمی دهیك همه ساله میدهید فقط وامریکه پس ازپرتو وصول افگندن این منشور ازصدور پر شرور مردم ناصری بظهور پیوست درموقعش رقم خواهد شد انشاءالله تعالی

(۱) ریع بمعنی دخل و حاصل

(۲) ضیعة زمین کشت و زراعت

﴿ ذکر قتل قاضی شهاب الدینخان ﴾

(جوانشیر و یکتن نوکر او)

ذکر قتل قاضی شهاب الدین خان جوانشیر

درخلال احوال مذکوره شبی خرم دلخان بن سردار شیردلخان که خط سیاه چون هالهٔ ماه برینا گوش وگرد رخسارش دمیده بود قاضی شهاب الدینخان جوانشیر را ازراه مهمانی درسرای خویش دعوت کرد واو بایکتن نوکرش نزد وی شده هردوتن ازدست میزبان موصوف ومحمود نام لالهٔاش بضرب گلولهٔ تفنگ بقتل رسیده وخرم دلخان گرفتار پیادگان محکمهٔ کوتوالی گشته لالهٔاش گریخته بدست نیامد وشهزادهٔ والاجاه سردار حبیب الله خان نائب میرسلطان کوتوال را که دراینوقت بامر حضرت والا ازسلم اعتبار واعتماد خویش فرود گردیده درتحت بازپرس حساب بود طلب حضور عدالت دستورش نموده از عطای یکدست خلعت ویکعقد کمر ویکمیل تفنگچهٔ شش لوله که ازلباس خانه واسلحه خانهٔ خاص خویش بوی عنایت فرمود دلجای آورده امرنمود که محمودنام لالهٔ خرم دلخانرا بهرحیله وواسطهٔ که بداند وبتواند دستیاب کرده درشکنجهٔ عتابش گرفتارسازد واو بامر شهزادهٔ آزادهٔ سپهر وساده ممدوح اورا بدست آورده گرفتار سلاسل واغلالش ساخته در زندان عقاب وعذاب انداخت وازوی سبب قتل قاضی مذکوررا جویاشده از اظهارش بحضور فیض گنجور سردار رفیع مقدار نگارداد که قاضی مزبوربا آقایش مباشرفعل زشت لواطت شده ازان کارنازیبای خویش سزای قتل یافت وهمچنین خرم دل خان فعل مذکوررا باعث قتل اواظهار داده اینرا نیزدراظهارش بیفزود که قاضی موصوف العیاذبالله در نزدش سب اصحاب کبار سید ابرار را نموده بقتل رسید و شهزادهٔ گردون وساده ورثهٔ مقتول مسطوررا باقاتلانش در محکمهٔ شرعیه فرستاده فیصلهٔ امررا رجوع بشرع مطهر داد وجلال الدینخان پسر اکبر قاضی مقتول بادیگر کبار وصغار ورثه‌اش نظر باینکه ازآبا واجداد نمك پرورد خوان احسان دودمان این سلطنت

بودند ریختن خون اورا اگرچه بقصاص شرعی بود مذموم شمرده دست ودامن بخون قوم پادشاهی نیالوده بخشودند وهردوامر از عریضهٔ شهزادهٔ رفیع مقدار بمسمع فیض مجمع شهریار سپهر وقار رسیده مناسب حال قاتل ومقتول مذکوران این کلمات را بشهزاده نگارداد که اظهار هردوتن آقاونوکر بسیارمتین وبجاوراست ومطابق یقین است زیرا که هر که بجای کسی مهمان شد بتلافی احسان میزبان وشکریهٔ نعمت اوبایدسب اصحاب کبار کند وصاحب خانه عوض اعزاز واکرامیکه رسم جهانیانست ونسبت بمهمان بتقدیم میرسانند بایداورا ازضرب کلوله بقتل رساند واین نیز درست است که سروکاربدعملی وفاحشه کاری دربین دونفرمشروط برضای طرفین است البته درمعاملهٔ بین الطرفین چیزی کسر ونقصان روداده که قضیهٔ کشته شدن مشتری از دست بایع اتفاق افتاده است که درحقیقت لعنت خدابخرم دل وقاضی هردوباد اگر قاضی از مفسده خوئی وهرزه گوئی وبیجا کردی مجتنب بوده شب وروزخانه بخانهٔ ازخود وبیگانه رفت وآمد نمیکرد چرا بدینگونه کشته میشد واگرخرم دل بنامردی وبد عملی عادت نمیداشت چرا مباشر و مرتکب این حرکت میگشت وکاراو بفضیحت ورسوائی میکشید هرچه بقاضی رسید وهرچه باین بدبخت برسد مکافات کردار خود ایشان است

﴿ ذکر منشوریکه درجواب عریضهٔ نواب قمرنقاب ﴾

(خواهر خجسته سیر حضرت والا شرف صدور یافت)

وهمدر خلال واردات مذکوره ازعریضه جناب نواب قمرنقاب مخدرهٔ مستوره زوجهٔ سردار محمد عزیزخان برادر سردار محمد اسحق خان که باحضرت والا نسبت خواهری داشت شرحی ازعسرت معیشت او واخراج المملکت شدن شوهرش که ازپیش رقم گشت بگوش دادنیوش شهریارغمکسار (۱) رسیده درروز چهاردهم ماه رجب ازحضور اقدس بنام آن پرده نشین مشکوی عفت واحتجاب استکتاب رفت که خواهرا اظهار پریشان حالی ازمعطلی تنخواه خویش کرده بودید بنابران لازم شد که چند سخن باشما گفته واز حالات نهفته شود وآن اینست که ازمال وملک ودولت واسباب ثروت شماخسی را کسی نگرفته بلهوسی درگرفتن آنها ندارد واگرچه بفکر شما رسیده باشد که برادر ازمن آزرده شده وازروی غضبیکه کرده مال ودولتم را بغصب خواهد گرفت وبحمدالله من غاصب مال ومتاع هیچیک ازخود وبیگانه نیستم واین اندیشهٔ بیجارا درخاطرخود جاداده ونخواهم داد اما این رنجش وملال وقطع محبت ظاهری من نسبت بشما سببها دارد که یکیک میشمارم ومی نگارم که شوهر شما سردار محمد عزیز خان وبرادرانش را سالها پدری وبرادری کرده ازراه مهربانی پرورشها نمودم وسردار محمد اسحق خان وبرادرش محمد عزیز خان را بمثابهٔ پدر وبرادر بزرگ که فرزند وبرادر کوچك را می پرورند دربغل و کنار خویش بپروریدم بلکه درتربیت وپروریدن ایشان زحمت لالکیرا کشیدم وتابهوش وتمیز خود رسیدند نیز درهیچ وقت مراسم غمخواری‌را نسبت بایشان ترك نکردم چنانچه تادر خانهٔ خود وبعزت واحترام بودیم شریك دولت وحرمت بودند ووقتیکه درملك غربت بمسافرت افتادیم همچنان اب نانیرا که ازخانهٔ بیگانه یافتم ازایشان دریغ ومضایقه نمودم وهمچنین پدر (۲) مرحوم پدر (۳) ایشان‌را درتمامت عمر پرورش ونوازش همیکرد وبنام پدرمن صاحب نام ونشان شد ودر زمرهٔ پسران معتبر ومعتمد جد امجدم امیر کبیر بحساب آمد واگر نام پدر خلد مقرم برسراو نمیبود اسم اورا کسی بزبان نمی آورد بهر حال باعتبار پدرم شناخته ونام آورشد وآنگاه که پدرم بجوار رحمت یزدانی وبهشت جاودانی پیوسته ازدار فانی رحلت نمود مملکت وسلطنت برای من که وارث وفرزند ارشدش بودم ونیز ملك‌را بشمشیر خویش گرفته بودم بمیراث ماند ومن عم خودراپدر انگاشته باآنکه لیاقت نداشت سزاوار پادشاهی دانسته زمام امارت‌را بدست او دادم وشمشیر پدرم را بکمرش بسته بتخت سلطنت برنشانده خود درحضورش بپای خدمت ایستادم تازمانیکه ملك ودولت را ازعدم قابلیت واستعداد در باخته روی بپناه بمن نهاد ودرچنین حالت اگردیگری بجای من میبود ازوجود اودر گذشته بفکر استحکام کار خود میشد وباو میگفت که از دعوی سلطنت گذشته ودر گوشهٔ نشسته آنچه بدهم بخور وبپوش ومن ترك

نقل منشوری که بنام مخدرهٔ مستوره زوجهٔ سردار محمد عزیز خان صادر شد

(۱) غمکسار مرادف غمگزار است وزا و سین تبدیل یافته افادهٔ معنی گذاشتن وخوردن کند چنانچه این کلمه دلالت برغمخوردن وغم را دفع کردن کند وگسار ده گذشته ورفع شده را گویند

(۲) پدر حضرت والا امیر محمد افضل خان مغفور

(۳) پدرایشان امیر محمداعظم خان مبرور

اینگونه آرزوها نموده باز بچشم امیری جانب او دیده از راه معاونت درر کابش لشکر کشیدم و رهسپار مقابله ومحاربهٔ عمم امیر شیر علیخان مرحوم شدم ومرا در امور جنك بفکر خودم نگذاشته بی اندیشگی‌ها بروی کار آمده ازعدم موافقت تدبیر باتقدیر هزیمت یافته ره‌نورد صحرای غربت شدیم ودرعرض راه بگوش خویش شنیدم که بصالح نام خوستی گفت که الحمدلله اگرمن زاروزبون بودم عبد الرحمن رانیزمانند خود دیدم بااینگونه گفتار وکرداریکه اوداشت باز تاداخل خاك ایران شدیم از خدمتش صرف نظر نکردم وپس ازانکه ازهم بخواهش خویش جدا شدیم ازتقدیر حی قدیر من جانب مملکت دولت روس شتافته او درخاك ایران جهانرا وداع کرد وپسرانش را بهمان نانیکه درنفس الامر حاصل دریوزه گفته میشد باخود شریك وانباز ساختم وافسوسها از فوت پدر ایشان خورده باخود میگفتم وخودرا تسلی میدادم که اگرچه پدر وغمخوار ندارم پسران عمم که باخود دارم واینقدر ایشانرا پرورش داده ونوازش نموده ام هرآئینه بازوی منند واز وجود ایشان شکر گذار بودم تازمانی که خداوند باز ملك ودولت را بمن‌عطا ومرحمت کرد سردار محمد اسحق خان را بجای پدرم در ترکستان حکمروا ساخته سردار محمد عزیزخان را بادوبرادرش نزدخود چون فرزند نگاهداشته‌درتربیت‌وپرورش ایشان مضائقه روانداشتم وفرقی دربین ایشان وفرزندان‌خود شهزاده حبیب‌الله خان‌وشهزاده‌نصرالله‌خان نگذاشتم ونتیجه وثمرهٔ‌تمامت احسانم که ازایشان دیدم همین‌بود که‌بروی روزآورده ازروی کفران‌نعمت بغی‌ورزیدند پس باینطریق احسان‌واینگونه خسران پیوند من‌باایشان محال‌عقلی‌وفرضیست که هرگزصورت‌پذیر نیست‌ونخواهد شد ومانند اولاد امیر شیر علیخان مرحوم اخلاف این عم نیز درعداوت ومخالفت من واولادم خود را مشهور و معلوم ساختند وهیچ فرق دربین این دودودمان نگذاشتند مگر اولاد امیر شیر علیخان‌را من‌پرورش نکرده وسالها نوازش نموده بودم بلکه برسر ملك ومال باهم جنگیده داستانهابپای برده شد که ازینقسم ستیز وآویز دربسیاری خاندانهای سلطنت واقع شده مگر اینطور که بازای احسان بدی ودر حذای (۱) دوستی دشمنی نماید کم اتفاق افتاده پس بکدام امید ودلیل ونوید پیوند پذیر خواهد گشت وچه قدر عمر دیگر داشته خواهم بود تا ازین احسان که نسبت بایشان کرده بودم زیاده تر احسان کنم که ایشان از من راضی شوند وبالفرض اگر ایشان راضی شوند من چگونه اعتماد کنم که اعتماد از میان رفته وعداوت وعناد استحکام پذیرفته اگرچه شرارت وخسارت را سردار محمد اسحق خان بروی کار آورد بلکه تنها او مرتکب این ضلالت نشده غرض جویان رویش را سیاه کردند برادرانش نیز بحساب کار ناصواب اورفتند واگر شما بگوئید که برادرانش بااو رابطه ومراودهٔ باطنی ندارند ونداشتند وباهم برادر اندر بودند وبرعلاوهٔ آن من نامزد سردار محمداسحق خان بودم واو را ایجاب وقبول نکرده سردار محمد عزیز خانرا برطبق امر شرع شریف پذیرفته گرفتم که این‌نقاضت هم‌بامخالفت برادر اندری سبب عداوت دیگر شد من میگویم که برادر اندر بودن مانع رابطهٔ قلبی واتحاد حقیقی نیست چنانچه شما خواهر اندرم میباشید اگر درروز امتحان از من گذشتید یا گذشته توانستید ویامن بتوانم که بگذرم‌لاجرم ایشان نیز ازبرادرخودخواهند گذشت ودرباب نامزد بودن شما بسردار محمد اسحق خان که اورا نگرفته خود را باعث معاندت برادران بگوئید اینغیرت را کسی از قوه بفعل می آورد که مادرپاك دامن میداشت وحال آنکه مادرش ارمنی بود غیرت را از وی بمیراث نداشت که از امر شما ازسردار محمد عزیز خان میگذشت ومیراث مخالفت را که داشت نیك ظاهر کرده بعمل آورد پس هرچند میدانم که سردار محمد عزیزخان بی گناهست اما برادر سردار محمد اسحق خانست واز برادر بودن او بیرون نمیرود چنانکه شما ازخواهر بودن من خودرا کشیده نمی توانید واین نامرا کسی از شما برداشته نمیتواند پس باینـدلایل اثر برادری از آنها زایل نخواهد گشت واز برادری هم نخواهند گذشت وشما بچه قرارزندگانی خودرا بامن بسر میبرید اگرچنانچه بخواهید زن سردار محمد عزیز خان بوده خواهر من باشید جمع ضدین هرگز فراهم نمیآید واگر بخواهید خواهر من باشید واو شمارا زن خود بداند همان صورت ضدیت باقیست باید یاخواهر من شوید ویازوجهٔ شوهر خود همچنانکه بوده اید باشید ودرصورتیکه زن او باشید واز وی نگذرید شما را باز نمیدارم ونمیخواهم که

(۱) حذا بکسر اول وتقدیم حا برذال یعنی برابری ومحاذات

از وی سرباز زنید بهر طرف که میل خاطر دارید همانرا اختیار کنید ومن باشـد رضا شمارا عقب شوهر شما بخرسندی وخوبی ودرستی وسامان سفر وزاد وراحلهٔ راه جاده پیما میسازم وباو میرسانم واز تنخواهیکه دارید درهندوستان سالی هشت هزار روپیه کابلی بشما میدهم چه خواهم چه گفته میشوید وامروز که من صاحب دولت وسلطنتم لب نان خودرا از شما دریغ نمیکنم واگر بادشاهی ودولت نمی بود بگدائی میبایست شمارا شریك نان خود می نمودم وحال که از فضل وکرم لایتناهی آلهی همه چیز موجود است البته تنخواه سالیانهٔ شما درهمانجا میرسد درصورتیکه پسرسردار محمد امین خان وبرادر سردارمیرافضل خان را درهندوستان تنخواه میدهم شمارا چگونه نخواهم داد اینقـدر حق بمن دارید که در دولت وغربت بنـانم شریك باشیـد واگر از سردار محمد عزیز خان گذشته خودرا خواهر من بدانید پس مراتسلی حاصل بدارید که چه قسم از اومیگذرید وپیوند قلبی شما بامن مربوط ومستحکم میگردد زیرا که گفتار ظاهر را اعتبار نیست وسوگند از شما برای حصول تسلی خویش نمیخواهم فعل وعمل شمارا ملاحظه میکنم که بیزاری از شوهر وواسطهٔ قلبی بابرادر چیست ومن افسوس میخورم که چرا دروقت اخراج کردن سردار محمد عزیز خان از مملکت افغانستان برضای طرفین ومطابق امر شرع شریف طلاق شمارا از ونگرفتم واکنون هم اگر بدانم که طلاق شما برضای او وروپیه میسر میشود پنجاه هزار روپیه از عین‌المال خود صرف کرده طلاق نامهٔ شمارا از او میخرم وچون این امر بقرار امر شرع انور میسر نمیگردد لاجرم شما بکار خود مختاریداگر مراکه برادر شمایم بکاردارید خانه ام خانه خود شماست واگر میل شماجانب شوهر باشد راه شما باز است ومانعی نیست فقط واین عبارت را بقلم خاص درخاتمـهٔ کلمات مسطوره نگار داد که از برای شما می‌نویسم که آسوده خاطر باشیـد والله وبالله سوگند بخداوند یاد کردم که این کلمات را که درین رقیمه نگار فرموده ام دروغ نیست ورفتن از شما آرزده نمیشوم وبناءبران شمارا مخیر ساخته‌ام که در هند بروید یا نروید هردو بمن یکیست ورفـتن از شـما آزرده نمیگردم فقط وجناب نواب مستورهٔ مسطوره پس از پرتو وصول افگندن این منشور دوباره اقدام بعرض کرده معروض پیشگاه حضور مرحمت ظهور انور داشت ورنگاشت که از سایهٔ همایهٔ لطف وایه (۱) برادر نام آورم کناره وگذشـته نمی توانم وباشوهرم مراوده ومکاتبه نکرده قطع علاقه نموده باوی سروکاری ندارم برایم برادری چون وجود مسعود شهریار داد گستری موجود نخواهـد شـد وهرگز ازین خیال نگذشته اگر خاك شوم دست از دامن پاك برادر نخواهم کشید فقط وازشرف مطالعهٔ والا گذشتن اینعریضه از حضور اقدس شهزادهٔ والا جاه سردار حبیب‌الله خانرا فرمان شد که تنخواه سـال گذشته واینسال اورا از راه مرحمت بدهـد کـه درامور معیشت ومؤنت خود عسرت وذلت نکشد وشهزاده برطبق امر والا مواجب اورا اجرا واداء فرمود

(۱) وایه مرادف بابا یعنی چیزی لازم وواجب ومحتاج الیه و بایست وضرور ۱۲

ذکر رسالهٔ مولفهٔ لیکهر نام هنود

ذکر رساله مولفهٔ لیکهر نام هنود که درتوهین ملت اسلام تالیف نموده بود

درخلال احوال مذکوره از عریضهٔ چندتن علمای اهـل اسلام سکنهٔ امرتسر چون ملا محمـد تاج الدین ومولوی خدا بخش وملا عبیدالله وملاغلام رسول وملا غلام دست گیر وملا غلام رسول‌حنفی وملاغلام الله وملا سیدمیرحسین وملاسید امیرشاه وملااحمدالدین وملا غلام‌محمد وملاحافظ غلام‌محمود ومولوی‌احمدشاه وملااحمد الله وملاحافظ عالم‌الدین وملا رحملی وملا بزرك شاه وملااحمدبخش وملا محمد نظام الدین ملایان‌عامه وخاصه حضرت والا را آگهی دست داد که لیکهر نامی از فرقهٔ هنود رسالهٔ درتوهین ملت وتفریق مذهب اهـل اسلام بحیز تالیف ومحضر مناظره حاضر آورده دلایل وبراهینیکه روی هم چیده‌بود درمحل ابراز نهاده خواست که علمای ملت نجیبهٔ اسلام را الزام نماید وچون حجج (۱) اوسراسر افسانه واز قبیل کلمات کلیله‌ودمنه‌بود وایشان جوابی را که گفتند کسی نشنوده استدعای اطفای این‌ثارهٔ پرولوله را ازحضور اقدس نموده‌اند وحضرت‌والابفراست دانست که اینگونه مباحثات ومناظرات معاندت خیز مخالفت انگیز تحریك و ترغیب دولت انگلیس درین فرق

(۱) حجج جمع حجت یعنی دلیل وسند

مخالفهٔ که رعیت او باشند برای حصول مآرب دولت مذکوره اتفاق افتاده بروی روز می آیند پس علایان مزبوره درروز چهاردهم مذکور ماه رجب ارقام فرمود که در مملکتیکه زبان در گفتار آزاد باشد ودر تحت استبداد نبوده خارج از حکومت اسلامی نیزباشد باب سوال وجواب درگفتار ناصواب باآنگونه مردم کشودن در نزد خردمند مومست چنانچه شیخ سعدی شیرازی میفرماید . زجاهل حذر کردن اولی بود . که او خوار دنیا وعقبی بود . بنابران سکوت زیبا وچیزی نگفتن سزاست باوجود آن چونکه اکثربه‌اهل‌هنود مقیم‌هندستان درباب مذهب حقهٔ اسلام زبان درازی را از حد گذشتاندند بعد ازمراجعت سفرترکستان ۱۳۰۸ عطاؤاله خان سفیر دولت برطانیه مقیم کابل را بسلامخانهٔ عام از وخامت عاقبت این فقره مطلع فرمودند چنانچه درمحل آن ذکر خواهد شد .

ذکرسرزنش هزارهٔ شیخعلی

﴿ ذکر سرزنش هزارهٔ شیخعلی که تمرد ورزیده ﴾
﴿ وافواج قاهره بتدمیر ایشان مأمور شده بودند ﴾

واز آنسوی افواج وعساکر نظامی وملکی بفرمان حضرت والا که ازپیش بشرح رفت ازهرجانب راه‌تدمیر قوم شریر هزارهٔ شیخعلی را برگرفته ازجمله سراج الدینخان حاکم اندراب باهزار وپانصد سواره وپیادهٔ ملکی در روز هفدهم ماه رجب ازمحل حکومتش رهسپار سرزنش گروه اشرار شد ومقارن انحال فوج نظامیکه دردهنهٔ غوری اقامت داشت راه تدمیر آنقوم شریر برداشته چون وارد موضع شلکتو شد مکتوب سیدجعفر حاکم غوری بافسران اینفوج رسید که درتاله وبرفك علوفهٔ سپاه ودواب دستیاب نشده‌افواج پادشاهی دراضطراب خواهد افتاد بنابران میباید که درنك را بشتاب‌ترجیح داده وازراه نوردیدن بازایستاده بذریعهٔعریضه‌ازحضور اقدس استدعای علوفه وآزوقه کنند وایشان نوشته اورا مقرون بصواب دانسته درموضع شلکتو توقف نموده عرض پرداز پیشگاه پادشاه خادم نواز شدند وحضرت والا ازعرض واستدعای آنها شش‌تن از سواران کشادهٔ اوزبکیه را باپنجاه تن ازسواران ایشان مأمور علوفه رسانی کرده حوالهٔ مقدار ششصد ونود وپنج خروار آردوجو وبرنج بامقداری از روغن واعدادی از گوسفند وغیره باسم مردم مواضع بامیان وکهمرد وسیقان وتاتار وحبش وخرم وسار باغ وغوری ودوشی وکیلگی وخنجان بایشان سپرده ازمزارشریف رهسپار تحصیل آن ساخت وامر کرد که بسرعتی هرچه تمامتر علوفه را از مواضع مذکوره درتاله وبرفك حمل ونقل دهند ودرخلال این حال درروز بیست وچهارم ماه رجب چندتن ازلشکر ملکی مردم غوری وخنجان جهت‌حصول علوفه راه موضع دهنهٔ دادو برگرفتند ومردم هزارهٔ شیخعلی آگاه گشته سرراه ایشانرا تنك گرفته کمین گزیدند. ومحمد سرور خان حاکم خنجان ازعزم وارادهٔ باغیان خبر گردیده باهزارتن ازسواره وپیاده از قفای جویندگان آزوقه راه امداد برگرفت وقبل ازوصول او درمحل مقصود آنانیکه جهت علوفه رفته بودند قلیلی از آردوغیره ازموضع دهنهٔ دادو برداشته روی مراجعت جانب اردونهاده چون به نزدیك کمین گزید کان هزاره رسیدند دفعهٔ هزار کان حمله کرده ایشانرا از پیش رانده وغارت کرده همیرفتند که محمد سرور خان بسروقت ایشان رسیده هزار کان ازوصول اوهراسیده بکوه غوایت برشدند وحاملین علوفه بامحمد سرور خان سالماً راه اقامت گاه خود پیش گرفتند وازین صعود نمودن هزار کان در کوه سید جعفر خان حاکم غوری که باچیزی ازلشکر درموضع اسپته‌جدا افتاده‌بود راه عبوررا مسدود دیده ازدستبرد هزاره درتنگنای محاصره جای گزید ودرین اثناء گروه بغاة ازقفای محمد سرورخان‌که راه نورد اقامتگاهش بود حمله کرده اورا بایارانش هزیمت داده ویارانش‌را بقلعهٔ ازقلاع آنحدود در آورده بمحاصره انداختند وازجمله‌خودمحمدسرور خان که ازسراسیمگی بکوه برشده‌بودازمشاهدهٔ انحالت بدل‌گردیده لرزان‌وترسان بادلهولناك ازراه‌کریوه‌ومغاك فرار کرده‌افتان وخیزان کوه بکوه راه همینوردید تاکه‌چندتن‌از اشرارهزاره که ازقفای اوراه تعاقب برگرفته بودند بوی دررسیده یکتن ازنوکرانش را که بااو رهسپار فراربود دستگیرنموده باز گشتند خلاصه خوداوراه اقامتگاه خویش همی‌پیمود واشکرش چنانچه گذشت

گرفتار تنگنای محاصره گشت ودر چنین حالت که اوره نورد گریز بود چندی از هزارگان دوچارش گردیده دست ستیز از آستین جلادت برآورده شش تن از همراهانش را بقتل رسانیده برادرش را زخم‌زده خود اورا بادوتن از نوکرانش وچندی دیگر گرفتار ساخته از راه باز گشت باخود درسنگر نزد دیگر هزارگان نکوهیده سیر بردند وباوجود آنکه سید جعفرخان حاکم غوری وعبدالله‌خان حاکم هزارهٔ شیخعلی و لشکریان محمد سرور خانرا جابجا در محاصره انداخته بودند نظر بپایان کار کرده محمد سرور خانرا بادیگر گرفتاران پس از رسیدن در سنگر رهاداده یکنفر از نوکران اورا بادوتن از بزرگان مردم نیك پی که هوا خواه دولت وگرفتار اهل ضلالت شده بودند وسم گروگان گرفتارشدگان خویش نگاهداشته با محمد سرور خان وعده نهادند که پس از اطلاق محبوسین گروه شرارت آئین آن سه تن را نیز رهائی دهند وبا او گفتند که مااز کمند اطاعت وانقیاد سر برنتافته از حوالهٔ یك لك روپیه جریمه که توان ادای آنرانداشتیم علم سرکشی بر افراشتیم که شاید از صدور شور وغوغای ماحضرت والا آگاه گشته عفو تقصیر فرماید واین عذر بدتر از گناه را باا او اظهار کرده بزبان عجزوالحاح ازوی استدعا کردند که عرض پرداز حضور مرحمت ظهور اقدس شده بزبان شفاعت خواهش عفوعصیان وطغیان ایشانرا نماید چنانچه محمدسرور خان پس ازاطلاق ورهائی یافتنش عریضه نگار حضورانور والا گردیده چون این اظهار گروه اشرار خلاف اظهار اوایل حال بغاوت اشتمال ایشان بود چنانچه گذشت حضرت والا حمل برمکیدت ایشان کرده نپذیرفت واز آنسوی سراج‌الدین‌خان حاکم اندراب که باهزاروپنجصد تن سواره وپیاده چنانچه رقم گشت بسرعت و شتاب راه تدمیر گروه شریر هزارهٔ برگرفته بود در روز بیست ونهم ماه رجب وارد تاله شده ازین ورودواو ونزدیك رسیدن دیگر افواج قاهره هزارهٔ شیخعلی اطراف قلاعی را که عبدالله خان وسیدجعفر خان درآنها جای انحصار گزیده بودند فروگذاشته ازراه فرار دردرهٔ علی جم که پناه گاه قرار داده بودند رفته پناه گزیدند ومقارن انحال ازتغییر میرزا محمدابراهیم خان سردفتر بدخشان که شرح خدمت گذاری او درتضاعیف فتنه وآشوب میرزادگان آنجا ازپیش بپای رفت میرزا غلام حسین خان ازحضوراقدس بسردفتری آنجا سرافراز گردیده اوبفرمان حضرت‌والا درکابل آمده تحت بازپرس محاسبهٔ زمان سردفتر بودن خویش افتادوهم محمدخان نظام‌الدوله حاکم‌لقمان بدرودجهان کرده ازحضور فیض‌گنجور حضرت والامحمدابراهیم خان بحکومت آنجامفتخر گشت‌واز آنسوی افواج پادشاهی آهنگ‌تباهی‌وعزم شبخون‌بردن برراه‌نوردان طریق گمراهی یعنی هزارهٔ شیخعلی کرده درشب ششم ماه شعبان یکفوج پیاده ودویست تن سوارهٔ‌نظام بایکضرب توپ وپنجصد تن ازلشکر ملکی راه یورش جانب قشلاقیکه از بغاة هزاره ودرتنگی تناو واقع بود برگرفتند وهزار گاز ازعزم وارادهٔ دولتخواهان آگاه گشته قبل از وصول ایشان ازقشلاق مذکور راه فرار جانب کهسار ادبارپیش گرفتند وایشان از گرد راه در رسیده بادل تفته قشلاق را ازوجود اهل شقاوت وشقاق خالی یافته صد راس گوسپند که از ایشان باز مانده بود بدست تصرف سواران وپیادگان نظامی وسی رأس گوسپند بادو راس اسپ بدست مردم ملکی اندرابی افتاده ازعزمیکه دردل‌داشتند مایوس گردیده باآه‌وافسوس باز گشتند وبامداد شب مذکور کرنیل دوست محمدخان وکمیدان عبدالصمدخان و کرنیل غلام‌حیدرخان وارسلاح خان بافوج پیادهٔ نظام ترکی ودوعراده توپ ودویست تن سوارهٔ نظام روی یورش بسوی مساکن قوم‌بدمنش کرمعلی ازهزارهٔ شیخعلی نهاده ودرقرب قلعهٔ‌برمك رسیده‌گروه بغاة ایشانرا دیده چارتن‌ازبزرگان خودراازراه طلب امان باستقبال فرستادند چنانچه هرچهار تن بپای عذر خواهی پیش آمده سرضراعت بقدم افسران سپاه فرود کرده جبین اطاعت بزمین طلب شفاعت سوده اظهار کردند که ایشان سر از خط فرمان بیرون نکشیده وبااشرار راه‌اتحاد نپیموده اند واینرا گفته ادعا نمودند که باتفاق سپاه پادشاهی راه تدمیر مردم شریر طایفهٔ علی جم که سر برخط گمراهی نهاده‌اند برگرفته صدق مقال ایشانرا بروی کار آرند وافسران مزبور ایشانرا دراردو نگاهداشته باباخان نام اندرابی‌را ازمعلوم نمودن صدق و کذب گفتار ایشان دربین طائفهٔ کرمعلی فرستادندواو رطبق اظهار وصدق گفتارایشان خبرآورده آنگاه قاضی آنجارا که بدلالت واستمالت‌او بپای اطاعت پیش آمده

عزل میرزا محمد ابراهیم خان سردفتر بدخشان

فوت حاکم لقمان

بودند باهرچهارتن فرستاد کان قوم کرمعلی همچنان نگاهداشته بذریعهٔ عریضه ماجرارا بحضور اقدس نگاشتند وحضرت والا ازعریضهٔ افسران موصوف برحالت قوم کرمعلی وقوف یافته رقم فرمود که اگر مردم مذکور واقعاً مطیع ومنقاد وبابقاة در کینه وعناد نه امان مال وجان داده نیك متوجه حال ایشان باشند که پامال نشوند واگر بزبان حیله ومکائده سخن رانده باشند همانا ازتاراج مال واسرعیال ایشانرا مامون ندانند و بزرگان مردم قوم مذکور پس ازپرتو وصول افکندن این منشور چون دست ضراعت بدامن شفاعت باباخان زده بودند اورا ضامن ادا نمودن مالیات ودادن اسلحهٔ خویش ورسانیدن وجه جریمهٔ قرار داده پنجنفرازبزرگان ایشان چون امیرخان بیك و بابا کریم ودولت محمد ومیر هزار بیضا وضیا بیك نامان عریضهٔ مشتمل براستدعای عفو تقصیر ومتضمن قیود وشروط مذکوره که بکردن قبول نهاده بودند مصحوب بابا خان ارسال حضور مرحمت ظهور والا نمودند واز حضوراقدس برطبق امریکه درجواب عریضهٔ افسران سپاه که آنفاً رقم کشت برای ایشان ارقام رفت وتنبیه وتهدید اشرار شیخعلی تاروز بیستم ابنماه از سبب تمام‌فراهم نشدن سپاه درمواضع مستعده معطل ماند چنانچه بیاید انشاء الله .

ذکر حرکت کردن حکمرانان قندهاروغزنین بعزم ممانعت مردم ناصری

﴿ ذکرراه ممانعت قوم ناصری پیش گرفتن حکمرانان قندهار ﴾

﴿ وغزنین بفرمانیکه بنام ایشان شرف اصدار یافته بود ﴾

واز آنسوی سردار نورمحمد خان حکمران قندهار بفرمانیکه درروز هفتم ماه رجب چنانچه کذشت بنامش شرف اصدار یافته بود بروز هفتم ماه شعبان بعزم ممانعت قوم ناصری از درآمدن بخاك افغانستان براه ارغستان مرحله پیمای علاقهٔ شنکی شد وممابر وشوارع محال عبور ومرور مردم ناصری را نیك استحکام داده چون وارد قلعهٔ شنکی کشت مترصد وصول قوم مذکور رحل اقامت انداخته سواران بسیار تعیین نمود که چند خانواریرا که از مردم ناصری از دیگر قوم ایشان پیشتر وارد ناوهٔ ترکی شده اند از آنجا کوچ داده رهسپار علاقهٔ کاکری سازند چنانچه ایشان رفته آنهارا کوچ داده از خط فاصلهٔ سرحدیه بدانسوی فرستادند وازین کوچ دادن وبیرون کشیدن آنان دیگر مردم ناصری را علم حاصل شد که حضرت والا ایشانرا راه دخول درافغانستان نداده ممانعت فرموده است پس مایوسانه راه علاقهٔ اسپین برگرفته روی اراده از خاك افغانستان برگردانیدند وهمچنین سردار محمد حسن خان حکمران غزنین نیز بافوج پیادهٔ فوفل زائی وغلام حیدر خان بن غلام محمد خان وهر صدتن سوارهٔ کشادهٔ اووغلام حسین‌خان بن کلستانخان هزاره وسه صدتن سواره وپیاده از مردم محمد خواجه وجیغتو وچهار دسته وسه صدتن از مردم تاجیك غزنین بعزم ممانعت مردم ناصری از غزنین راه مقر وناوهٔ ترکی برگرفت چنانچه ورود او در آنجا درمحلش رقم میکردد انشاءالله .

صدور اشتهار بنام مردم کوهستان کابل وغیره

وهمدر خلال این احوال از حضور ملاطفت دستور حضرت والا اشتهارات عدیده بنام مردم سکنهٔ کوهستان کابل وتکاب ونجراب ولمقان وکنر وجلال‌آباد ونواحی آن چون مردم خوکیانی وغیره همه بیك مضمون شرف نفاذ وعز ارسال یافت که هرکه از مردم مواضع مذکوره بیزمین وکم ملك باشد باعیال واطفالش طوعاً قلب مکان کرده راه ولایت قطغن برگیرد نادر آنجا باندازهٔ کفاف ملك وزمین وتقاوی از دولت یافته تاچهار سال خود را از جمیع تکالیف باج وخراج معاف دانسته پس‌ازان سال بسال مالیات دیوانیرا تنها باوجه تقاوی‌که می برد ادا نماید وهم از صدور این امر میرزا عبدالرشید خان سردفترشمالی را فرمان رفت‌که بمردمیکه وارد قطغن شوند منزل ومسکن وتقاوی وزمین زراعتی بایشان داده ثبت دفتر کنند ومالیات را تا سه سال مرفوع‌القلم بنداشته پس‌از انرا باوجه تقاوی سال بسال بمدارا ومواسا حواله وحصول نماید اما مردم محال مذکور قدراین عطیهٔ عظمی وموهبهٔ کبری را ندانسته ازعدم سعادت قبول این دولت رایکانرا نموده در آن سرزمین نرفتند که باوفور رزق قرین میکشتند ومقارن انحال درروز دهم ماه شعبان فرمان مهر لمعان از حضور داور جهان بان بنام سپهسالار غلام حیدر خان درباب تهیه اسباب تسخیر کافرستان حال موسوم بنورستان شرف صدور

صدور فرمان اقدس بنام سپهسالار غلام حیدر خان

وعز ارسال یافت که بتهیه علوفه وآزوقهٔ تسخیر کافرستان پرداخته کار لشکر کشی را آماده واستوارا ساخته

بصدور امر ثانی که از حضور شرف نفاذ یابد بتسخیر آن کوهستان پردازد واو پس از پرتو وصول افکندن این منشور کارکنان علاقهٔ کنرولمقان را از عزم سعادت جزم حضرت والا آگهی داده همکنان روبتهیهٔ علوفه و آزوقه وسامان جنك مردم سکنهٔ آنجبال نهاده تمامت اسباب و آلات کار آمد را باندك زمان مهیا ساخته مترصد صدور امر ثانی نشستند وهنوز امری از حضور اقدس شرف صدور نیافته بود که مردم غرض جوی خلل انداز عزم وارادهٔ حضرت والا شده مردم سکنهٔ باجاور را بفتنه برانگیختند چنانچه چار صدتن ازعاقبت نا اندیشان آنجا باغوای کسانیکه بقوت ومکنت اسلام راضی نبوده ونیستند بفتنه گرائیده باردهٔ جهاد بامردم کافرستان وارد گذر کاه ترکذر که معبر مردم مرورهاست شدوچندتن درخفا از آب عبور نموده ازین ماجرا علی محمد خان حاکم کنر آگاه کشته مردم چغان سرای را از راه مدافعت امر فراهم شدن کرد دوصد تن از پیادکان ساخلومقیم کنر را نیز امر کرد که باتفاق مردم چغانسرای درجائی کمین گزیده دروقت باز کشت مردم باجاور از کافرستان همه را دست کیر نمایند چنانچه ایشان رفته وسرراه مراجعت باجاوریانرا تنك کرفته چون آن نکوهیده خویان باز کشتند ایشان حمله کرده باهم درآویختند ودرعین کیر ودار مردم چغان سرای نیز جانب دار باجاوریان شده پیادکان ساخلو را مغلوب ساختند ویکتن از خاصه داران بقتل رسیده دوتن ازمردم چغان سرای وساکنان ده کرهاله وده دم کشته ودوتن مجروح کشتند وصد باشی محمدحسن خان دست کیر باجاوریان کردیده او را باخود بردند وحضرت والا از عریضهٔ حاکم کنر بدین قضیه آگاه کشته درروز سیزدهم ماه شعبان تنبیهاً ارقام فرمود وسپهسالار غلام حیدر خانرا از صدور اینواقعه تهدید نمود که چندی قبل ازین که از شنوار درکنر رفته از نظم ونسق مهام نواحی آنمقام بحضور آگهی دادید حال چه شد که نتیجهٔ آن بر خلاف نکارش شما ظاهر کشت وباعث خجالت وانفعال شما کردید چنانچه باوجود موجود بودن توپخانه وسپاه نظام درکنر چند تن از مردم بی پا وسر رهسپر اینکونه فتنه وشر شده دفع آن را نکردند ومارا خاطر ملال ساختند وهمچنین کرنیل محمد امیر خان افسرفوج مقیم کنر را ارقام فرموده تنبیه وتهدید نمود که این همه بد دلی ونامردی از شما ست که چندی از جهال مردم سکنهٔ جبال داخل خاك متصرفه دولت شده وشمارا چون سك ساخته نام شمارا از دفتر مردی حك مینمایند و افواج قاهرهٔ نظام وتوپخانه درنزدشما حاضر وآماده ایستاده وشما پیادهٔ ساخلوزاماموردفع فتنه کرده نام سپاه دولت را خفیف وپست نموده ومینمائید بهرحال سکی وسك فطرتی شمارا نیك دانستم ونامردی وبزدلی شمارا خوب شناختم ومقارن انحال کار کذاران دولت انکلیس مقیمهٔ پشاور بخیال پیوند اتحاد دادن دربین قوم مهمند که بعضی دران طرف نقطهٔ فاصلهٔ باریك آب وبرخی باینطرف آن متوطن ومتمکن است ازخط ونقطهٔ فاصلهٔ مذکوره تجاوز کرده مردم قوم مذکور متعلقهٔ افغانستان را دلالت وهدایت کردن آغاز نهادند وبزبان تعلیم وتلقین ایشانرا اغوا کرده ارشاد نمودند که خود را از راه ایلیت وقومی باآنانیکه دران طرف خط فاصله تمکن وبدولت انکلیس تعلق دارند دراطاعت دولت مزبوره شریك وانباز قرار داده اظهار کنند که ازدولت افغانستان بری وبیزار وانقیاد دولت انکلیس را طوعاً بجان ودل خریدارند تااظهار ایشانرا حجت وبرهانی قرار داده اینطرف خط فاصله را نیز تصاحب کنند ودرازای ادای این تعلیم وتلقین زرقلیلی بهزرکان آن مردم داده وعدهٔ عطای زر کثیری درپایان کار بایشان نهادند وآن مردم که عداوت فرقه نصاری را سرمایهٔ امان وآمال دنیا وبغض ومخاصمت بایشانرا بمفاد کریمهٔ (یاایهاالذین آمنوا لا تتخذوا الیهود والنصاری اولیآء) الخ پیرایهٔ حسنات روز جزا میشمارند وپیوسته دراحیان اینکونه خواهشات دولت انکلیس مبالغی کرفته تن باطاعت در نمیدهندلیت ولعل نموده هنوز اظهاری نکرده بودند که سپه سالار غلام حیدر خان آگاه کردیده باب مکالمه ومذاکره را باکمشنر پشاور کشاده وبذریعهٔ عریضه حضرت والا را نیز آگهی داد واز حضور انور اورا اعلام وارقام رفت که ازطرف خود به کمشنر پشاور نکار داده خبردارش سازد که دولت افغانستان بهیچ صورت ازچشمهٔ باریك آب که نقطهٔ فاصلهٔ سرحد است نمیکذرد تاچه

تجاوزدولت انکلیس ازنقطه فاصله جلال آباد وپشاور

ای آنانکه ایمان آورده اید نکیرید یهود ونصاری را بدوستی

ورود حکمران غزنین درسر چشمهٔ مقر

رسد بقبولیت اطاعت مردم متوطنهٔ این طرف چشمهٔ مذکوره ونواحی آن وازین نوشتهٔ سپهسالار غلام حیدر
خان کمشنر پشاور ازتعلیمات مذکوره انکار کرده ازعزمیکه پیشنهاد خاطرداشت سرباز زد ودیگر دگفتکوئی درین
وقت من باب سرحد روی نداده جانبین سکوت اختیار کردند وازانسوی سردار محمد حسنخان حکمران غزنین
که بامر حضرت والا چنانچه گذشت راه ممانعت مردم ناصری را جانب ناوهٔ ترکی بر گرفته بود دزروز نزدهم
ماه‌شعبان واردسر چشمهٔ مقرشده ده‌روزه فروکش کرد ودرروزبیستم ماه‌مذکور افسران سپاه‌نظامی واعیان لشکر
ملکی که داخل علاقهٔ هزارهٔ شیخعلی شده چنانچه گذشت سرگرم مقاتلت آنقوم شریر بودند باسپاه نظامی

یورش بردن هواخواهان دولت بر هزارهٔ شیخ علی

وملکی وجمیت فرقهٔ کرمعلی ازهزارهٔشیخعلی راه یورش جانب پناه گاه طایفهٔ علی جم برگرفته وکشش وکوشش مردانه
نموده سنگرهای بغاة را بقهروغلبه متصرف شدند وباغیان روی فرار بکهسار ادبارنهاده بسیارتن کشته وزخمدار
گشتند وازسپاه نظامی وملکی پدشاهی یکتن دفعدار ویکتن جماعه دار ویکتن پیادهٔنظام جراحت برداشته دیگر
صدمهٔ روی‌نداده دیگران مظفرانه درسنگرهای گروه مخالف جای گزیدند وهفت روزدیگر مترقبانه درنك کردند
چنانچه عنقریب ذکر میشود و مقارن اینحال در روز بیست و چهارم ماه شعبان ملاسیف الدینخان از حضور
اقدس والا باآنکه مردم چارصده از راه غوایت وشرارت بکوه ضلالت بالاشده وهنوز چنانچه بباید بربغاوت
خویش استوار بودند بقضاوت محکمهٔ شرعیهٔ ماق وچارصده مامور گردیده از مزار شریف در آنجا رفته‌بامور
مرجوعه خویش مواظب گشت واز انسوی افواج پادشاهی که پس از مغلوب ومقهور ساختن هزارهٔ شیخعلی
هفت روزه درنك کرده‌ودست ازجنك کشیده بودند در روز بیست وهشتم ماه مذکورراه تدمیر گروه شریررا
برگرفته چون درسنگلاخها ومغارات وسوراخهای کوه جهالت پناه گزیده بودند پیادگان سپاه‌پادشاهی بزحمات
شاقه وتکلفات فوق الطاقه وبسینه خزیدن ازمواضع صعب‌العبور مرور نموده دست باآلات جنك بردند ومحاربه
سخت روی داده بسیارتن ازجانبین بخاك هلاك افتاده آخر الامرهزارگان رو بهزیمت نهادند واکثر از ایشان
اسیر ودستگیر سپاه نصرت همراه شده مواشی ودواب بسیار بتصرف دلیران کارزار درآمده فتح حاصل کردند
وآنگاه که مژدهٔ حصول این‌فتح‌ازعرائض افسران سپاه نظام وبزرگان لشکر ایلات و احشام که حاضر آنمقام
گردیده بودند بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید همه را تحسین وآفرین فرموده نگارداد که تمامت مال‌ومنال
آنگروه ددخصال برشما حلال باد وبرای دولت جز اسیران آنقوم شریر دیگر چیزی بکار نیست میباید که همه
راباخود بیاورند ومال ومتاع ایشانرا دربین خود علی‌السویه قسمت نمایند وسپاه ظفر همراه پس از حصول
فتح باز گشته در موضع دهنهٔ اشرف شب را بسر برده روز دیگر روی یورش جانب قوم بدکنش نیك پی که
در اول رهسپر خدمت بودند وآخرالامر باگروه مخالف موالف گشتند نهادند وآن قوم بدروش را نیز چون
طایفهٔ علی‌جم سرزنش کرده بمقصد ومراد خویش رسیده کمر استراحت بگشودند ومقارن اینحال در روز بیست

توجه حکمران غزنین ازمقر جانب ناوهٔ ترکی

ونهم ماه‌شعبان حکمران‌غزنین که بافوج‌پیادهٔ فوفلزائی ولشکرایلجاری هزاره‌وتاجکیهٔ آنجا چنانچه گذشت‌وارد
سرچشمهٔ مقرشده ده‌روزه فروکش کرده‌بودازآنجا راه‌ناوهٔ ترکی‌برگرفته بعزم‌ممانعت قوم‌ناصری درآنجا اقامت
نموده دراستحکام مواضع‌عبور آنقوم‌بیشعور پرداخت‌واز انسوی نائرهٔ‌شرارت مردم‌چارصده که افروخته شده
بود درخلال احوال مذکوره زیاده‌تر شعله‌ورگردیده درروزبیست ونهم ماه‌شعبان برگد عبدالاحد خان بادویست

شرح حال باغیان چار صده

تن ازسواران نظام ودویست‌تن سوار گشاده ودویست تن پیادهٔ‌ساخلو ویکفوج پیادهٔ هراتی وچهار ضرب توپ
قاطری‌ازهرات‌ره‌نوردگردیده‌وجنرال‌غوث‌الدین‌خان دویست تن‌پیادهٔ ساخلو ودویست‌تن سوارودویکفوج‌پیادهٔ‌نظام
تحت کرنیل نورمحمدخانرا بادوضرب توپ ازمیمنه بامر حضرت‌والا که بنامش شرف نفاذ یافت جانب موطن قوم
بدمنش‌چهارصده رهسپارساخت ومقارن‌اینحال غلام‌احمدخان کمیدان بجای کرنیل ولی‌احمدخان که مامور سفارت
هندوستان شده چنانچه گذشت درکلکته رفته‌بود ازحضور انوروالا بمنصب کرنیلی سرافراز گردیده قرین‌مفاخرت
گشت ودرین اثناء صدباشی عبدالعزیز خان مقیم چقچران قبل از وصول اردوی میمنه وبرگدعبدالاحد خان
در جبال موطن مردم چهار صده باسی تن ازپیادگان ساخلو که همراه داشت وچند تن از زرگان مردم سکنهٔ

چقچران روی تصرف بسوی قلعهٔ کوهر که باقی پیاد کان ساخلو تحت رایت او دران مقر داشتند نهاده وهنوز
در آنجا نرسیده بود که هزار وپنجصد تن از اشرار نکوهیده کردار راه یورش جانب قلعهٔ مذکوره بر گرفته
باپیاد کان ساخلو که دراندرون قلعه بودند بمحاربه گرائیدند وقلعه را بغلبه متصرف شدند وملا کدای ومیرزاحسن
نامان که ازان مردم وهواخواه دولت بودند بغاة را مانع کشته اشرار را از جنك بازداشتند وصدباشی عبدالعزیزخان
در موضع تکاب تاق رسیده ازدست رفتن قلعهٔ کوهر خبریافته ازعرض راه جانب پوزه لیچ شتافت وخاصه داران
مقیم قلعه که مغلوب شده بودند پرا کنده کردیده هر کدام در مقامی پناه کزید وباغیان ملا کدای را دعوت
باتحاد خویش وعناد دولت کردند واو راه موافقت پیمودنش را وعده بصلاح وصوابدید بزر کان قومش داده
ایشانرا ازین وعده خوشدل ساخت چنانچه ایشان بلادرنك کس نزد بزر کان قوم او فرستاده نزدخود خواستند
که ملا کدای را درصلاح جستنش ازایشان دلالت برغوایت کنند وازین سوی ملا کدای که ایشانرا بوعدهٔ
مذکور خویش بفریفت چندتن از اقوام معتمدهٔ خود را برانکیخت که از راه دوستی دربین اشرار درآمده
بهرحیلهٔ که بدانند وبتوانند نفاق درمیان اهل شقاوت و شقاق انداخته جمعیت ایشانرا پراکنده سازند وخود
باچندتن اززخم یافتکان خاصه داران مقیمهٔ قلعهٔ کوهر رهسپرقلعه خویش شده مترصد حال اشرار نشست ومقارن
اینحال دیکرهواخواهان دولت چون محمدامیرخان وغیره که در آنحدود طریق خدمت می‌پیمودند وزیرنام قرچه‌را
نزد باغیان فرستاده استمالت اطاعت کردند اما اشرار نکوهیده کردار برسر محمدقدیرخان افشار که بفرمان حضرت
والا که بنامش اصدار یافت مشغول نفوس شماری مردم سکنهٔ موضع باغ بود ریخته میرزا خدای قل و آقامحمد
نامان را که بااو همراه بودند باسواران نظام همرکاب او دست کیر ساختند وچندتن ازجانبین بخاك هلاك افتاده
مال واسباب محمد قدیرخان افشار باجریدهٔ سیاههٔ نفوس بتاراج رفت وخوداو وارد پوزلیچ شده بحکمران هرات
آکهی داد واز جانب دیکر وزیرنام قرچه که باستمالت آن قوم شریر رفته بود در روز هشتم ماه رمضان
بانامهٔ مشتمل برالتماس عفو تقصیر ازنزد آن مردم شریر نزد محمد امیر خان افشار که ازهمه پیشتر بامحمد علم خان
ویکصد وپنجاه سوار وارد آن کهسار شده بود باز کشت واو ازین امر مکتوب فرستاده بقاضی سعدالدینخان
حکمران هرات آکهی داد و وی مشارالیه را ارقام نموده اعلام فرمود که زنهار از حیله و کید آن اهل کینه
وشید ایمن نبوده تا بزر کان خود را که بانی فتنه وفساد ومبانی مفسده وعنادند بدست چاکران دولت وخادمان
سلطنت برسم کروکان ندهند اکتفا بارسال عذرنامه وپیام وسلام ایشان نکرده دست ازسرزنش بازندارد وهم
مطابق این مضمون مکتوبی بعبدالاحد خان که با اردوی تحت رایتش درموضع چشت رسیده بود ارسال داشته
واقف حالش نمود واز آنسوی محمدامیرخان افشار که ازحقیقت حال مکیدت مآل آن قوم خسارت آمال حکمران
هرات را خبرداد هنوز دستورالعمل مذکور حکمران مزبور بدو نرسیده بود که یکتن دیکر نامهٔ مشتمل براظهار
اطاعت ومتضمن برکفتار ضراعت وطلب شفاعت باخود آورده باوداد که باسوارانیکه همراه دارد وارد قلعهٔ
حاجی چارصده شده وبا ایشان ازشرایط اطاعت سخن رانده قطع رشتهٔ مجادله ومقاتله کند واو این نامه وپیام
کروه لئام را اول حمل برفریب کرده ازرفتن درقلعهٔ مذکوره سرباز زد ودرثانی باصرار ورهنمونی ملا کدای
ومیرزا حسن نامان قوم چارصده که ظاهراً درسلك هوا خواهان دولت مینمودند ودرباطن پس از محاربهٔ که
درقلعهٔ کوهر رو داد بااشرار یارشده بودند راه قلعهٔ حاجی بر کرفته ویکشب را با آن دوتن وسواران خویش
در اندرون وبیرون قلعه بسر برده وهردوتن بداندیش مکیدت کیش علوفه و آزوقه باو وهمهٔ سوارانش برسم
مهمانی داده درشب دوم هزاروپنجصدتن ازاهل شروروفتن روی یورش بسوی قلعه نهاده وکسانیکه ازهمراهان
محمدامیرخان دربیرون قلعه بودند ازخوف جان دراندرون قلعه شده بامر محمدامیرخان درروی اعدا بربستندو کروه
اشرار اطراف قلعه‌را استوار کرفته محمدامیرخان وسوارانش‌را درتنکنای محاصره انداخته ایشان ازدرون و آنان
ازبیرون بکشاددادن تفنك پرداخته شب رابجنك صبح ساختند وبامدادان دیکرکاری ازپیش نبرده اسپانیرا که ازهمراهان
محمد امیرخان و دربیرون قلعه بودند تمام بیغما بردند ومحمدامیرخان بامصطفی خان ورسول دادبیك که باهم درخدمت

دولت همراه وشریك بودند نامه فرستاده ازماجرا بحکمران هرات خبردادند واو سوار چاپار گماشته برگد عبد الاحد خان را که اینوقت وارد پوزهٔ لیج شده بود آگاه کرد که بسرعت وشتاب خودرا بسروقت محمد امیر خان ویارانش رسانیده ازضرر و آسیب ایمن سازد ودر خلال این اختلال که برگد عبد الاحد خان از موضع مذکور و کرنیل نورمحمد خان ازمیمنه باسپاه کینه خواه واتواپ جان ربا جانب موطن ومسکن مردم چارصده مرحله پیما بودند در روز یازدهم ماه رمضان غلام حیدر خان ودوست محمد خان کرنیلان وغیره افسران سپاه مامورهٔ هزارهٔ شیخعلی که اشرار را مخذول ومنکوب ساخته چنانچه گذشت فتحیاب شده بودند وسراج الدینخان حاکم اندراب وسید جعفر خان حاکم غوری ومحمد سرور خان حاکم خنجان وعبدالله خان حاکم تاله وبرفك سرکردگان لشکرملکی را از حضور انوروالا فرمان رفت که خواجه برهان الدینخان حاکم آی بیك باصدسوار ازسوان کشاده ای بیکی ازحضور مامور علاقهٔ هزارهٔ شیخعلی شده وارد آنجا میگردد گرفتاران واسیران هزارهٔ مذکوره را ازمرد وزن وصغیر و کبیر بغل وزنجیر دراورده باوسپارند که ازانجا در آی بیك آورده بحکمیکه از حضور درباب ایشان شرف صدور یابد عمل نماید وهم حاکم آی بیك را بااین منشور رهسپار علاقهٔ موصوفه فرمود ومقارن این حال ازعریضهٔ واقعه نگاریکه باسپاه مامورهٔ علاقهٔ هزارهٔ شیخعلی مخفیانه رهسپاربود بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که محاربتیکه باهزارهٔ شیخعلی دست داده بایکصد وپنجاه تن ازقوم زی نظر بوده ودیگری ازمردم هزاره درمعرکهٔ کارزار شامل پیکار نبوده وا کثر گرفتاران واسیران ازمردم بیخطا وگناهند که مال ومنال ایشانرا اعداد سپاه نظامی وملکی غارت وتاراج کرده خود ایشانرا محض آنکه مال ومتاع ایشان برسیده نشود گرفتار ساختهاند وازینمعنی حضرت والا برآشفته درروز یازدهم مذکور ماه رمضان تمامت افسران نظامی وحاکمان ملکی را که درانجا بودند بعبارات ذیل تنبیه وتهدید فرمود که ازحقیقت حرب وفتح شما نیك دانستم که باچقدر ازمردم هزاره محاربه کرده غالب شده اید زیرا که مقاتلهٔ شما بایکصد وپنجاه تن ازمردم بی پا وسر قوم زی نظراتفاق افتاده ودیگر هیچکس معاون ومدد کار اشرار نبوده است پس درینصورت لعنت خدا برسرکردگان ملکی باد چه میبایست که قبل ازمامور وره نورد شدن افواج نظام وتوپخانه باتفاق شش یاهفتصدتن از مردم الوسی که باایشان حاضر آنجا بوده اند چارهٔ کار یکصد وپنجاه تن را مینمودند وسه هزار تن ازسپاه نظام وتوپخانه وقور خانه را سرگردان وزحمت رسان مردم آنجا نمیکردند واگر چنانچه اعداد اشرار سه چهار هزار نفر مرد پیکار بوده که مغلوب نموده اید پس اسیر ودستگیر وغنیمت شما که صدها مرد وزن وهزاران گاو وخر وبز و گوسپند میشدند چهشد وچرا درك اسیران تا کنون معلوم واعداد کشتگان وزخم برداشتگان مفهوم نگشت واگر ازدست چندتن هزاره چندی ازشما مقتول ومجروح وتنهای ایشان پاره پاره گردیده است پس شما سه هزار فوج نظامی وسه هزار تن لشکر الوسی چه کردید وازچه آوازهٔ فتحرا دراطراف سمر ساختید فقط وپس ازارسال داشتن این عتاب نامه محمد حیدر خان بن سردار عبدالله خان تیموری را ازحضور مامورتحقیق امور مذکور فرموده از مزار شریف رهسپار علاقهٔ هزارهٔ شیخعلی نمود ومقارن انحال کار گذاران دولت انگلیس عزم واراده کردند که درعلاقهٔ شلمان راه آهن را امتداد داده در کنار نهریکه از کابل در جلال آباد رفته وبنهر کنرملحق گشته برو دانك می پیوندد جاری سازند وملا خلیل کار گذاران دولت موصوفه را از جاری ساختن راه آهن در کنار نهر مذکور مانع گشته کارراهسازی بنزاع وترکتازی کشید وحضرت والا ازعریضهٔ وقائع نگار پشاور بماجرا آگاه گردیده درروز سیزدهم ماه رمضان سپهسالار غلام حیدر خانرا فرمان کرد که خوداو درانجا رفته باکارکنان دولت انگلیس تحدید حدود فاصلهٔ بین دولتین را بنماید واگرایشان بنصب علایم وبروج درنقاط فاصله رضا نشوند واورا برای اجرای این امر راه ندهند هرآئینه زبان شکوه ایشان ازسرقت وتطاول مردم آن نواحی قطع شده دولت افغانستان را مسئول نخواهند ساخت زیرا که خود ایشان رضا بتعیین حدود نداده دولت افغانستان را ضامن دزدان مردم سرحدیه نخواهند شمرد ومکالمهٔ دولتی بنا بران که طول دارد رفته رفته بجائی قرار خواهد گرفت چنانچه رفتن ونرفتن سپهسالار غلام حیدر خان

صدور منشور حضرت والا در باب گرفتاران اشرار هزارهٔ شیخعلی

درانجا ورضا دادن ونادن دولت انکلیس درباب تعیین حدودسرحدیه و آن سامان درموقعش جابجا رقم خواهد کشت انشاء الله تعالی وازانسوی کرنیل نور محمد خان که ازمیمنه چنانچه کذشت راه تدمیر مردم چار صده برکرفته بود وارد منزل خواجه هشتمین شده درروز هفدهم ماه رمضان ازانجا کوچیده درصحرای دشت فرود کشت وازانجا در موضع قدقچه منزل کرده چون اینمنزل نزدیك موطن طائفهٔ رضا ازبغاة چار صده است تزلزل دردل شرارت منزل کروه شقاوت پژوه راه یافت چنانچه درروز حرکت سپاه ازانجا وفرود شدنش درموضع بختل کروه اشرار که درموضع کنداغ بناه کزیده قرارداشتند راه فرار برکرفته واحمال واثقال واطفال خورد سال خود رابر اسپ و کاو والاغ بار کرده از کنداغ در درهٔ نارستان شده جای کزیدند وبعضی از ایشان که از زبونی وفرومایکی در عقب مانده بودند وبرنج وتعت راه می پیمودند بنجاه تن پیاده وبنجاه تن سوارهٔ نظام بایکتن از کپتانان نظامی از یکجانب وصد تن سواره وصد تن پیادهٔ نظام بایك بیرق بیادهٔ ساخلو بسالاری دوتن کپتان و عبدالرزاق خان بن ماما نیکو خان حاکم کرزیوان از دیکر طرف بعزم کرفتار ساختن عقب ماندکان رهسپار کشته باجماعهٔ از اثنیه ایشان دوچار شدند که چهار تن مرد همراه داشتند ومردان ایشان بپای کریز درکوه برشده بیست وسه تن زن وفرزند بادویست وبنجاه راس بز وکوسپند وسه فرد کاو بدست خادمان دولت افتاده غنیمت واسیر شدند وهمه را باخود برداشته باشکر کاه باز کشتند وکروه اشرار چون مار زخمدار ازین کار بخود درپیچیده از سه سوی روی یورش بلشکر کاه پادشاهی نهادند وجانبین دست بآلات حرب برده بازار کیر ودار را رواج دادند وبنجساعت از روز را بمقاتله ومجادله بسر برده آخرالامر جماعهٔ باغیان پشت بجنك داده رو بهزیمت نهادند وبنجاه تن از ایشان مقتول ومجروح کردیده سه تن دستکیرشدند وازخادمان دولت سه تن بقتل رسیده جانبین بدفن کشتکان برداخته هرکدام درمقام خویش مترصد حملهٔ یکدیکر خودرا محکم واستوارساخته چند روز امر محاربه را بتعویق انداختند چنانچه بیاید انشاءالله

شرح ورود کرنیل نور محمد خان بسر وقت باغیان چار صده

تصمیم عزم مراجعت نمودن حضرت والا از مزار شریف درکابل

تصمیم عزم مراجعت نمودن حضرت والا از ترکستان

ودرخلال احوال مذکوره بروز هجدهم ماه رمضان حضرت والارا خیال باز کشت ازترکستان بدارالسلطنه کابل دامنکیر ضمیر منیر کشته برکد عبدالسبحان خان هندی را باسه صد تن ازبیادکان فوج سفرمینا ازحضور جهت ترمیم راه مزار شریف وکابل مأمور فرمود که راه عبور ومرور سپاه سعادت همراه را مرمت نموده ازسنك وخاك وخار وخاشاك بمعاونت رعایای عرض راه پاك سازد ودرخورو کنجایش راه نور دیدن اردوی معلای همرکاب سعادت انتساب حضرت والا نیك ووسیع بپردازد که احدی از اردورا در راه پیمودن پستی وبلندی دروطهٔ خستکی نیندازد وهم بای محمد خان فراش باشی را باچهار صدو بنجاه ویکتن از خدمهٔ حرم محترم ما درستوده سیر شهزاده محمد عمرخان واحمال واثقال آن بانوی مشکوی سلطنت درروز مذکور مأمور نمود که بای محمد خان جای افراشتن خیمه وبارکاه حضرت والا وسرا پردهٔ حرم حرمت پیرا را درهمهٔ منازل تعیین کرده بیاراید وخدمهٔ نواب قمرنقاب درکابل رفته بار سفر بکشایند تادروقت حرکت موکب سعادت کوکب حضرت والا وجنبش محمل حرم محترم عصمت توام راه عبور بلشکر تنکی نکنند وهم حکام وعمال عرض راه را فرمان کرد که درمنازل بیست وششکانه از کابل تامزار چون کورمار ونوآباد وتاشقرغان وغزنی کك و حضرت سلطان وآی بیك وسار باغ وخرم وروئی ودوآب شاه پسند ومدر وکهمرد وسیقان وسوخته چنار وآق رباط وسرخ در وتوبچی وعراق وکالو وخارزار وکردن دیوار وجوقول وجلریز وکوت عشرو وارغنده وقلعهٔ قاضی علوفه وآزوقه مهیا وآماده سازند وامر کرد که اکرچه بعضی ازمنازل قریب همند وآنقدر فاصله ومسافت دربین ایشان نیست از راه احتیاط درتمامت آنها علوفه فراهم کنند که اکثر از اهل اردوکران ار وهریك تحفه وهدیه وارمغان بسیار برای باز ماند کانش باخود دارد مبادا بارکیر کسی خسته شده از راه

[عزم تصرف کردن انکلیسان علاقهٔ وانه را]

پیمودن منزل کامل عاجز آمده از عدم علوفه شب را بعسرت بگذراند ومقارن انحال کارکنان دولت انکلیس بعزم
تصرف علاقهٔ وانه علوفه وآزوقه از مواضعیکه درتصرف آورده اند از راه اراده جانب موضع مذکور نقل
دادند که لشکر کاشته آنجارا بتغلب تصرف کنند چنانچه ویسرای کشور هند پس از ارسال داشتن علوفه
درآنجا نامهٔ ارسال حضور انور داشته اجازت تصرف کردن علاقهٔ مذکوره را درخواست وهنوز از حضور
انور جواب لاونعمی شرف صدور نیافته بود که کار کذاران دولت مذکوره درمیان جبال (۱) غوای لسری
که دربین علاقه وانه وخاك متصرفهٔ دولت انکلیس واقع وحایل ومانع است کار راه ساختن را جاری نمودند
تا که حضرت والا این امررا شنفته درجواب نامهٔ مذکورهٔ ویسرا از اضرار پایان کار دخل وتصرف دولت
انکلیس درعلاقهٔ وانه نکار داده خبردارش فرمود که قوم افغان از مداخلت دولت انکلیس درعلاقهٔ وانه
قطعاً رشتهٔ دوستی دولتین را بکاز معاندت مقطوع پنداشته لوای مخالفت خواهند افراشت ودرآخر چنان
شد که حضرت والا بویسرا نکاشت چنان تمامت بزرکان مردم سکنهٔ وانه وقوم وزیری از راه طلب امداد
نزد سردار شیربندل خان حاکم خوست جمع آمده واو از همکنان هفتاد وهفت تن را برکزیده کسیل درکاه
عالم پناه نمود وحضرت والا درروزی بیست وپنجروپیه ودوثاث بدرجهٔ اوسط برسم مهمانی برای ایشان ازخزانه
وجه نقد تعیین فرموده راه مذا کره درباب ناراضی بودن ایشان ازدولت انکلیس وراضی بودن باطاعت دولت
افغانستان ازاظهار خودایشان باکارکذاران دولت موصوفه بکشودورفته ازعطای زرکثیرکه دولت انکلیس
بر نفیر وقطمیر آن مردم نموده اغوا همی کردندفیصلهٔ این امر ازانکار نمودن آن مردم که ازاظهاراطاعتیکه بدولت
افغانستان کرده بودند سرباز زده درعهدهٔ تعویق افتادومقارن مقاولهٔ انتقال غلام حیدرخان وعبدالغفورخان حاکم

[کرفتار شدن اشرار شیخ علی]

دوآب بااعداد سپاه نظام درروز بیست وپنجم ماه صیام راه تعاقب مخذولان هزارهٔ شیخعلی را که هزیمت یافته چنانچه
کذشت درتنکنای کوهجهالت شتافته بودند برکرفته یکصد وچهل تن مرد وزن وشش صد رأس بز وکوسپند
وهفتادفرد کاو وده راس الاغ ویکراس مادیان بدست آورده کرانبار باز کشتند ودرخلال انحال سید شاه خان
جنرال بفرمان مؤرخهٔ بیست ونهم ماه رمضان که ازحضور انور بنامش شرف اصداریافت کرنیل فرهاد خانرا
بادوضرب توپ قبضه پیچ برنجی ودویست تن ازسواران نظام وفوج پیادهٔ هزاری ازخطهٔ بدخشان جانب دهنهٔ
غوری کوچداد که درآنجا فروکش کرده دروقت وصول موکب سعادت موصول حضرت والا درمنازل قریبهٔ
آنموضع کوچ کرده ملازم رکاب سعادت انتساب اقدس کردد واز انسوی چون منشور معاتبت دستور حضرت
والا که در روز یازدهم ماه رمضان چنانچه کذشت بنام افسران سپاه معرکه آرای علاقهٔ هزارهٔ شیخعلی شرف
صدور یافته بود بوصول پیوست افسرانیکه منشور مذکور بنام ایشان ارقام پذیرفته ومحمد حیدر خان که برای
تحقیق خدمت ایشان مأمور کردیده واو نیز رسیده بود ازغیرت موبر اندام ایشان راست کشته فوج پیادهٔ ترکی
رابایکضرب توپ وصدتن پیادهٔ ساخلو ودویست تن ازپیادکان لشکر ملکی مأمور باقامهٔ درهٔ آش خواجه وچهار
صدتن ازفوج پیادهٔ چاریاری وچهار صدتن از فوج پیادهٔ بهلولی را بالشکر ملکی اندراب و غوری و یکضرب
توپ باقامهٔ دره شرف تعیین نمودند که ریشهٔ هستی هزارهٔ شیخعلی را از بلندی کوه وپستی مغارات بکلی قلع
وقمع نمایند چنانچه‌پای جلادت فشرده چهارصد وهفتادتن ازمردان وزنان و پسران ودختران قوم شرارت توام
علیجم را ازجملهٔ هفتصدخانوار قوم مذکور که از راه خفا دربین طایفهٔ کرمعلی جای کرفته بودند اسیر نموده
بمحمد حیدر خان مذکور سپردند وهمچنین هفتصد وهفده‌تن دیکر را نیز که ازاول حال ناروزورود محمد حیدر
خان بقتال وجدال ازجهال نکوهیده خصال آنقوم شریر کرفتار ساخته درقید سلاسل واغلال انداخته بودند
بدوتفویض کردند واوهمه را بخواجه برهان الدینخان حاکم آی بیك که باصدتن از سواران کشادهٔ آنجا بروز

[شرح مسرت وشاد مانی عید سعید فطر]

یازدهم ماه رمضان چنانچه کذشت ازحضور اقدس مأمورهمین امرشده بودسپرده واو ازعلاقهٔ شیخعلی همه راباخود
برداشته‌درآی بیك برده بمحافظت ومعطل بامرثانی نکاهداشت ومقارن انحال هلال ماه شوال ازافق سپهر چهره
روزه داران پیروان رسول قادر متعال صلی الله علیه وآله وسلم نموده همه را از ادای صوم و صلوة ودعوات

ماه رمضان که بتقدیم رسانیده بودند خرمی وانبساط روی داده بعیش وعشرت عیدسعید فطر پرداختندودرین
روز مسعود شهزادهٔ عاقبت محمود سردار حبیب‌الله خان باجمهور خواص وعوام سکنهٔ‌شهرواطراف پس ازادای
نماز عیدوشلك توپ شادیانه‌بعادت مستمره درسلام خانهٔ‌عام نزول اجلال فرموده افسران وبزرکان نظامی وملکی
واعیان شهر را ازشیلان وانواع حلویات متلذذ وشیرین کام فرموده مراسم عید را بپای برد و همچنین حضرت
والا درمزار شریف کام آرزو ودامن امید صغیر و کبیر را از عطای زر وطعام وشیرینی نیك آلوده برآمود

حرکت نمودن حکمران قندهار از شنکی

وهمدرین روز سردار نور محمد خان حکمران قندهارکه از راه ممانعت قوم ناصری چنانچه از پیش بشرح‌رفت
واردقلعهٔ شنکی شده ومترصد ورود قوم مذکور اقامت کزیده بود نمازعید را باسواردوپیادهٔ نظام که همراه
داشت ادا کرده قاضی ومفتی محکمهٔ شرعیهٔ قلات را باصاحبزاده محمد یار خان ازعطای خلعت مرسومه ومستمرهٔ
عید نواخته لوای کوچ جانب معبر مردم ناصری افراخت وازشنکی راه منزل مقصود برکرفته چون واردموضع
لوارکی‌شد بتفحص وتجسس فرودکاه‌های مردم ناصری پرداخته بخود معلوم ساخت که چند خانوار از مردم
مذکور درموضع مندان فروکش کرده اند بنابران غلام‌سرورخان حاکم قلات را نزد ایشان فرستاده ازصدور
امر اقدس که دربارهٔ آنقوم شرف نفاذ یافته بود پیام داد که اکر ازده خانوار یکخانه داده وانخانهای ده یك
روی تمکن وتوطن جانب ولایت قطغن نهاده ومابقی باج وخراج وزکوة دواب و مواشی ومال التجارهٔ خودرا
مطابق امرخدا ورسول اوتعالی میدهند بخوف وهراس بعادت مستمرهٔ که دارند پای پیلامشی دراندرون‌مملکت
افغانستان بکذارند والا ازراهیکه آمده اند باز کردیده راه دیکر مملکت سپارند و ایشان ازین پیام حکمران
قندهارچارهٔ کار را حصر دیده دوتن ازبزرکان خودرا باسه‌تن اززنان موسپید قرآن برسرنهاده ازراه ضراعت
نزداو فرستاده بزبان عجز ومعذرت پیام اطاعت وادای باج وخراج داده ازسپردن خانوار ده‌یك عذرآوردند که
چون‌مردم بادیه نشین ومعتاد برحلة الشتاء و الصیفند این امر را نمی‌پذیرند وبااین امید آن را از پادشاه جرم
بخش‌خطاپوش دارند که برعایت وپاس احترام قرآن ایشانرا راه دخول درمملکت افغانستان داده بهمان باج
وخراج وعشر شرعی اکتفا ورزیده از کرو کرفتن یك‌خانه ازده خانوار ومسکن دادن درعلاقهٔ قطغن‌حضرت
والا ایشان را معاف فرماید وحکمران قندهار نظر بعتابیکه حضرت والا کرده وبرای اوچنانچه‌ازپیش کذشت
بخط خاص نکار داده بود مسئول ایشان را بکوش قبول نشنیده سوار همراه فرستادکان ایشان تعیین نموده همه
را ازموضع مندان کوچانیده ازخاك افغانستان بیرون کرد ومترصدانه درآنحدود کردش وهبوط ونزول کرده
چندی دران نواحی بسربرد چنانچه کاریکه او درباب مردم ناصری بروی روز آورده جانب قندهار باز کشت

مأمور شدن غلام رسول خان بحکومت وخان وشرح حال بغات جارصده

درموقعش رقم میکردد انشاء الله تعالی ومقارن انحال در روز سوم ماه شوال غلام رسول خان پیسار و خیل
ازحضور اقدس بحکومت وخان مأمور کردیده از مزار شریف درآنجا رفت وهمدر ینروز برکد عبدالاحد
خان که باسپاه جرار واتواپ آتشبار رهسپار طریق تدمیر اشرار جارصده شده وچنانچه کذشت واردموضع
پوزهٔلیچ کردیده وره‌نورد میدان کارزار بودوارد موضع‌بختل شده‌باسپاه میمنه که درآنجا رسیده‌فروکش نموده
بودندملحق کشت ودرینوقت شش تن ازبزرکان اشراربپای اطاعت‌حاضرلشکرکاه‌پادشاهی‌شده ازیافتن‌تسلیت‌وعطای
خلعت خوش‌دل کشته‌مراجعت کردند وبامربرکد مذکور وغیره‌افسران سپاه‌بغاةرا دلالت براطاعت کردندوهنوز
ایشان ازنزد باغیان باز نکشته نیك‌وبدی ازاحوال مفسدین‌را نیاورده بودند که سپاه رزم‌خواه معطل بباز کشتن
آنها نشده دوسه باربراشراریکه در درهٔ نارستان پناه کزیده بودندحمله‌کرده وبسیارتن ازایشان را کشته اجساد

مراجعت سید جعفر کنری

مقتولین را درآب انداخته اکثرازمردان وزنان و کودکان ایشانرا اسیر ودستکیر ساختند ودرخلال این قتال
وجدال سید جعفرخان کنری که ازراه معاندت دولت فراروادی دربدری شده‌بود از بخارای شریف عریضه
نکار پیشکاه حضورمرحمت ظهور انوروالا شده عفونقصیر واجازت باز کشتن درافغانستان خواست وحضرت
والا نظربسیادت‌او وبعسرت روزمعیشت بدر بردنش قلم‌عفوبرخطئیات اودر کشیده اجازت آمدن درافغانستانش
داد چنانچه بفرمان‌طلب شرفیاب حضوراقدس والا کردیده درکابل آمد وازانسوی بقیة السیف اشرار جارصده

(۱) لوارکی بسکون اول بلفظ افغانی جوی باریك را کویند

از طائفه رضا وغیره خویش را زبون دیده باشریف نام شریر دراندرون غاریکه دراخیر درهٔ نارستان است شده پناه گزیدند وچهارصد وچهل ویکتن ازمردان وزنان وپسران ودختران ایشان که قبل ازدرآمدن بغار مذکور اسیر ودستگیر دلیران شیرگیر گشته بودند ازراه ترکستان محبوساً درکابل فرستاده شدند وازآروز تاکنون بیست وسه سال است که در کابل میباشند ودرین زمان ازمراحم وعطایای ملوکانهٔ اعلیحضرت سراج الملة والدین قرین سعادت گردیده بهریك ازایشان آنقدرمواجب وجیره وزمین وقلعه ازدولت بذل واحسان شده که محسود ابنای زمانند وبغایت خوشی وخرمی روز میگذرانند مع القصه پس ازدرآمدن اشرار درغار مذکور لشکر ظفر اثر پادشاهی چند روز راه گذر نیافته ازحمله ویورش بازایستادند ومال ومواشی ایشانرا که چهار هزار ونهصد وچهل راس گوسپند وبیست وهفت راس مادیان ودویست وشصت وسه فرد گاو وهمه ازقوم ملا گدای وبدست دلیران سپاه افتاده بودند دربین خود قسمت کردند و درخلال اینحال بروز چهاردهم ماه شوال اشتهار تفریق بدخشان وقطغن ازدفتر ترکستان وتضمیم آن بدفتر شمالی دارالسلطنهٔ کابل ازحضور اقدس بامضمون شرف اصداریافته درکابل وقطغن وبدخشان ارسال شد که ازمرحمت قادر توانا وخداوند دانا وبینا امور مهمهٔ بلخ ودیگر ولایت ترکستان متعلقهٔ افغانستان چنانچه میبایست ومیشایست انتظام یافته بوجه دلخواه آراسته وپیراسته گشت وتمامت امور نزدیك ودور درتحت قاعده وقانون سلطنت آمده کارها راست شد لهذا رایات عالیات جانب کابل شقه کشا خواهد گشت پس رجوع انتظام مهام قطغن وبدخشان را بدفتر شمالی پایتخت فرموده امر نمودم که راه کتل خاوك را راست وهموار سازند تاعبور ومرور مردم هردوعلاقه بکابل نزدیك شود ورجوع کار آنولایت ازسپاه ورعیت در کابل بوده دربلخ نباشد فقط ومحمداسلم خانرا جهت ساختن راه مذکور مامور فرمود وهمدرینحال ششهزار وچهارصد وهشتاد روپیه اضافه ازسه هزار روپیهٔ که ازحضور اقدس برای شاه ابوالفیض خان دروازی چنانچه گذشت تنخواه مرحمت ومعین شده بود برای منسوبان او وشاه محمودخان برادرش افزوده مجموع نه هزار وچهارصد وهشتاد روپیه ازحضور انور والا سالیانه مقرر گشت وعیال واطفال ایشان که بنامهٔ حضرت والا چنانچه گذشت بنام کارکنان دولت روس نگارفرموده بود ازخوقند راه کابل برگرفته وارد خان آباد قطغن شده وازسبب عدم زاد وتوشهٔ راه ازره نوردیدن بازمانده بودند میرزا آقا جان خان سردفتر قطغن یکهزار وپنجصد وپنجاه وشش روپیه بفرمان حضرت والا بایشان داده ازخان آباد رهسپار کابل گردیده جای سکنا نیز ازدولت برای ایشان مرحمت گشت واکنونکه زمان تحریر این خجسته تاریخ است عبدالله خان بن شاه محمود خان بحکومت درواز ممتاز ومحمدولیخان بن شاه ابوالفیض خان بحضور شهریار عدالت آئین اعلیحضرت سراج الملة والدین ازمنصب سرجماعهٔ غلام بچه گان اعلیحضرتش پایهٔ اعتبار ورتبهٔ اختصاص واعزاز را داراست که انشاء الله تعالی مراحم ملوکانه والطاف خسروانهٔ این پادشاه خادم نواز که مبذول حال این دودمان گردیده است درجلد چهارم بشرح خواهد رفت

صدور اشتهار درباب انضمام ولایت قطغن وبدخشان بدفتر شمالی کابل

افزونی مواجب شاه ابو الفیض خان دروازی

﴿ ذکر طالب امان شدن وعفو تقصیر خواستن ﴾
(اشرار چار صده)

طالب امان شدن اشرار چار صده

چون اشرار مردم نکوهیده اطوار چارصده بقراریکه ازپیش رقم گشت دراندرون غار پناه گزیده وسپاه پادشاهی را ازحمله ویورش باز داشته بودند پس ازچند روززیست خود دران غار دشوار دیده ناچار پسر ملا گدای را باچندتن نزدعبد الاحد خان برگد فرستاده پیام اطاعت دادند وبزبان ضراعت امان جان خواستند واوفرستادگان ایشان را بتسلیات شافیه و هدایات وافیه دل بجای آورده رخصت باز گشت داده پس ازآنکه اطمینان خاطر حاصل کرد محمد امیر خان افشار ونور محمد خان کمیدان را ازراه دل داری نزد ایشان فرستاده همه را ازغار برآورده در اردو حاضر نموده رشتهٔ اطاعت سلطنت وانقیاد دولت را بگردن ایشان نهاد وسی وسه تن ازایشانرا که دروقت پیکار گرفتار دست دلیران کارزار گردیده بودند بااسلحه وادوات حرب که ازتمامت آن مردم پس

ازمطیع ومنقاد شدن ایشان بگرفت درهرات فرستاد وحضرت والا پس از اطلاع برماجرا حکمران هرات را فرمان کرد که گرفتار شدگان مذکوره را باحسین سلطان اللّهیار ونظراللّهیار وعبید اللّهیار وبهرام اللّهیار وسربلند خان خسر زادهٔ سردار محمدایوب خان وکامران برادر او ودوتن پسران سربلند وعبدالله ویعقوب عم زادگان او ورسول داد بیك واسمعیل میری ودوتن پسران محمدجان بیك ومحمدعظیم نبیرهٔ محمدعیسی ومحمدنجات وپسر نائب عبدالرحمن ونعمت‌یار وپسر قاسم پرسه ومیرزا پرسه وقل‌محمد پرسه وفاضل قرچه که ایشان را برزو بیك وحیدر قلیخان ازفتنه جویان ومفسده خویان مردم فیروز کوه که بغاوت ورزیده بودند چنانچه ازپیش بشرح رفت درشمار آورده وسوگند یاد کرده بودند که مردم مذکور را ایشان اغوا کرده بفتنه برانگیخته اند و ایشان تااینوقت درهرات محبوس بودند روانهٔ کابل نماید وحکمران هرات ایشانرا باگرفتار شدگان اشرار چارصده که مجموع نودتن مردوزن میشدند همدست صدتن‌سواره وصدتن‌پیادهٔ نظام بسرکردگی درویش محمد خان‌دفعدار ومیرزا غلام‌محمد خان محبوساً ازهرات بفرمان حضرت والا رهسپار کابل ساخته مدتی درزندان عتاب روزبسر برده آخرالامر ازمحبس رهائی‌یافته‌زمین‌قابل‌الزراعت بایشان‌دادهشد وازجمله شریف شریر که سر برخط فرمان‌ننهاده همچنان در دره نارستان باجمعی در بغاوت وجهالتش ثبات ورزیده راه اطاعت پیش نگرفت تاکه برگد عبدالاحد خان دلیران سپاه‌واتواب‌جان‌ربارا بتدمیراو ویارانش گماشته اقامتگاه آن‌شقاوت همراه‌را ازدودتوپ وتفنگ چون‌شب‌تار ساخت واز دست برد سپاه ظفر همراه گروه شرارت پیرا خودرا در ورطهٔ فلاکت ودچار موجهٔ هلاکت دیده ازراه اطاعت پیش آمده ازجمله ملا میرزا حسن وشریف که از کثرت عصیان خودرا شایان عفو نمیدانستند فرار وادی ادبار گشتند وبرگد عبدالاحد خان ازقفای ایشان سواربسیار گماشت که درهرجا ایشانرا بیابند دستگیر نمایند چنانچه دوتن ازیاران شریف گرفتار گردیده یکی‌ازان‌دوتن نزد برگد عبدالاحد خان برعهده گرفت که فرارگاه شریف‌نامنیف (١) رانموده‌اورابدست‌چاکران‌دولت‌دهد چنانچه برگد موصوف‌این‌اظهار اورا که محض ازخوف تلف شدن جان خویش کرد صدق دانسته چندتن ازاعداد سپاه را باداو و رفیقش همراه کرده بتعاقب شریف گماشت که اورا برهنمائی گرفتار شدگان مذکوران گرفتار ساخته درلشکرگاه آورند اما گماشتگان برگد عبدالاحد خان باآن دوتن راه‌تفحص وتجسس برگرفته بکوه شدند ویکی از آن دوتن ازفرازسنگی غلطیده بهلاکت رسید بعد گماشتگان برگد عبدالاحد خان نشانی ازشریف ندیده بایکتن راه‌نمای دیگر باز گشتندودرعرض راه مراجعت باسه‌تن از رفقای شریف دوچار شده باهم سرگرم پیکار گشتند ودر پایان کار یکتن از اشرار زخمدار گردیده گرفتار آمد و دوتن دیگر گریخته رفتند واین یکتن که زخمدار و گرفتار شد بتعلیم آن‌یك که بدست دادن‌شریف‌را برعهده گرفته وسپاهیان رادرایکان باخودسرگردان کرده‌بود اظهار کردکه سه‌روزاست‌که‌ازشریف جدا افتاده واوجانب کرخ نزد حضرت صاحب رفته‌است تاازین اظهاراو گفتار گرفتار شدهٔ اولین را برگد عبدالاحد خان راست دانسته ونسبت دروغ باو نبسته هلاکش نکنند خلاصه شریف بدست هواخواهان دولت نیفتاده وافسران سپاه اشرار چارصده را نیك زجر وجزا داده پس از فرستادن گرفتار شدگان ایشان ازراه ترکستان وهرات بااسلحه ویراق ایشان درکابل چنانچه گذشت نظم‌ونسقی دراهور مردم چارصده نهاده سپاه میمنه در میمنه واز هرات درهرات باز گشته دراینوقت دیگر فتنه روی نداد

(١) منیف پاك ورام‌شونده در بیجا بواسطهٔ حرف نفی ناپاك و باغی یعنی نارام شونده

—﴿ فوت ولی محمد خان جمشیدی وممنوع ﴾—
﴿ شدن زائران قوم طوری ﴾

فوت ولی محمد خان جمشیدی ومنع زواران قوم طوری

در خلال واقعات مذکوره ولی محمد خان جمشیدی که بحکومت تالقان قیام‌واقدام داشت بدرود جهان کرده پسرش بفرمان طلب از هرات حاضرمزار شریف شده از حضور اقدس مأمور حکومت تالقان گشت ومقارن اینحال تقریباً سه صد تن‌از مردان وزنان قوم طوری افغان سکنهٔ کرم بعادت مستمره از راه کابل وهرات عازم زیارت سلطان سریر ارتضا علی بن موسی الرضا رضی‌الله عنهما گردیده وارد کابل شدند وچون اینقوم از

رعایای افغانستان وقوم افغانست وبخواهش خویش راه اطاعت دولت انگلیس را پیش گرفته ازینمعنی وهم ازینکه شیعه اند مردم افغانستان ایشان را بدمی بینند بلکه درقتل وغارت جان ومال ایشان صرفه نکرده مضائقه روا نمیدارند شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان بملاحظهٔ اینکه ضرر وآسیبی بایشان نرسد همه را از رفتن براه افغانستان باز داشته چندی درکابل ماندند آخرالامر بفرمان حضرت والا از کابل درکرم باز گشتند وبایشان امر شد که دیگر از راه افغانستان درمشهد رفت وآمد نکنند

مأموریت محمد سرور خان بحکومت ترکستان

—﴿ مأمور شدن ایشیك آقاسی محمد سرور خان ﴾—
(بحکومت ترکستان)

وهمدر خلال احوال مسطوره بروز بیست ویکم ماه شوال ایشیك آقاسی محمدسرو خان از حضور فیض گنجورحضرت والا بمنصب نیابت حکومت ترکستان معزز ومفتخر گردیده بکارحکومت آن پرداخت وهمدرین هنگام از تغییر محبعلی خان کوتوال شهرغزنین جلال الدین خان بمنصب میرشبی آنجا سرافراز گردیده پس از وصولش درآنجا محبعلی خان بفرمان طلب درکابل آمده درتحت بازپرس حساب زمان کارداری خویش درآمد وهم غلام رسول خان از تغییر ملا ابوبکر خان مأمور باقامهٔ بمبئی وخریداری اشیاء واجناس فرمایش دولتی شده درآنجا رفت واز آنسوی حکمران قندهار که درموضع مندان چنانچه گذشت فروکش کرده بود چندی درآنجا درنك کرده بروز پنجم ماه ذیقعده ازآنجا راه معروف برگرفته چون وارد موضع ثالثون شدآگاه گشت که بعضی ازمردم ناصری که دردشت طائفهٔ سینی اقامت گزین است راه بازگشت برنگرفته همچنان درآنجامقیمند

حرکت کردن حکمران قندهار از مندان جانب معروف

پس او بمجرد حصول استحضار یکصدوبیست تن ازسواران نظامی وملکی را باچهل تن ازپیادگان ساخلو ونظام رهسپارموضع فرودگاه مردم ناصری ساخت وهریك ازسواران پیادهٔ را ردیف خویش براسپ سوارنموده بایوار وشبگیرطی طریق کرده دروقت طلوع آفتاب نزدیك ناصریان رسیده بتاختندودست غارت بمال ومتاع ومواشی ودواب ایشان درازکرده نودونه نفراشترودویست وهفت راس الاغ ویکهزاروهشتاد راس گوسپند را باتمامت فروش وظروف واسلحه مردانه وزیورهای زنانهٔ ایشان تاراج کرده نزد حکمران قندهارباز گشتندوفروش وظروف والبسهٔ راکه غارت کرده بودند برسم ارمغان بکسانیکه درازدو وباایشان رفته بودند دادند ونقدینه وزیور زنانه را بااجناس نفیسهٔخود بامر حکمران قندهار متصرف شدند ومشارالیه اشتران را حصهٔ دولت شمرده داخل شترخانهٔ پادشاهی نموده امر کرد که درموضع روغنی وشینکی بچرایش برده همه را فربه ونیرومند کنند وگوسپند انرا فروخته بهای همه را تحویل خزانهٔ عامره کرد والاغهارا بامر حضرت والا بکار کنان معدن سرب سپرده رهسپار کابل ساخت که ازمعدن سرب را بقور خانه حمل ونقل دهند بعد قلعهٔ درزمین مردم تاروزایی واقع ثالثون جهت اقامت سپاه وحفاظت راه بنیاد نهاده دوبرج ودوبارهٔ آنرا بر عهدهٔ شمس الدین خان شیرزائی وگل محمد خان تاروزایی ودو برج ودوبارهٔ دیگرش را برذمهٔ پیادگان ساخلو که همراهش بودند گذاشته امر کرد که کار قلعه را بپای برده درآنجا اقامت داشته مواظب حفاظت باشند وخود درروز نهم ماه ذی القعده ازموضع ثالثون راه برگرفته وارد علاقهٔ معروف شدوصدتن ازمتوطنین آنجا را بنوکری دولت برگزیده منصبداران ایشانرا چون صدباشی وپنجاه باشی وده باشی ازبزرك زادگان آن مردم معین نموده درثالثون فرستاد که باپیادگان ساخلو که مشغول کار قلعهٔ جدیده اند درقلعه سازی همدست ودراقامت وحفاظت انبازباشند وازین گرفت وگیر حکمران قندهار تمامت قوم ناصری از آمدن درافغانستان مایوس گردیده روی زیست بعلاقهٔ فوشنج نهادندومهوبان دشت سینی که بشرح رفت از علاقهٔ ثالثون باسر وپای برهنه وشکم گرسنه اطفال خورد سال خودرا که در رحل وتر حال برپشت شتر بسته حمل ونقل میدادند بردوش خویش نهاده وقوت لایموت خودرا چون حیوان بگیاه وعلف بیابان کرده بهزار گونه زحمت ومشقت درموضع توبه رسیده از کثرت جوع وذلت راه ازرفتار بازمانده تن بمرك دادند ودیگر مردم ناصری ازین خواری وابتری ایشان آگاه گردیده ازعلاقهٔ فوشنج اردواشتر بارگیر

شرح حال جلال خان بارك زائی

فرستاده همه‌را که هنوز رمقی داشتند درفوشنج بردندوهمدرین هنکام جلال خان نام بارك‌زائی متوطن موضع وابی که بامیر آدم خان نام عمرزائی معاندت داشت بقتلش رسانیده از بیم سیاست پادشاهی فرار وادی کمراهی شده پناه بولایتیکه در تصرف دولت انکلیس است برد تااینکه حضرت والا از منقضیه بواسطهٔ عریضهٔ حکمران قندهار آکاه کشته بلحاظ اینکه دیکری ازاشرار سکنهٔ ایندیار کسی را ازراه ایذاو آزار نکشد واکر بکشد فرار خاك خارج از مملکت افغانستان نشود حکمران قندهار رافرمان کرد که سیاسةً مبلغ بیست ودوهزار روپیه کابلی باسم جریمه بادوهزار ودوصدروپیه برسم محصلی که مجموع بیست وچهارهزار ودویست روپیه شود زجراً ازقومیکه میر آدم خان در بین ایشان کشته کشته بوصول رساند زیرا که جلال خان قاتل را نکرفته ووا کذاشته اند که فرار کرده است وازهمین وجه هشت تن مردجرار خون خوار را باسم نوکر تنخواه معین نموده درخاك مقبوضهٔ دولت انکلیس بکمارد تادر جائیکه جلال خان سکنا وماوی کرفته است ازراه خفا رفته اورا بقتل رسانند وبا ایشان اینرا نیز وعده داده قراردهد که هریك ازین هشت‌تن اورا بکشد هزار روپیه علاوه ازوجه تنخواه انعام باوداده میشود واکردوتن بمعاونت هم بکشند دوهزار روپیه مرحمت میکردد وهمچنین تاتمام‌وجه این‌جریمه را صرف‌این کار نکنند دست برندارد وآخرالامر ازحواله این‌جریمه مردمیکه جرمده‌بودند اورابدست آورده ازدادن‌جریمه عفوشدند وده هزار روپیه ازخوداو زجراً بحصول پیوسته سه هزار وپنجصد روپیه بورثهٔ مقتول که شرعاً حق ایشان میشد بامر حضرت‌والا عنایت کردیده جلال خان اززندان عتاب رهائی داده شد

قتل محمد اکبر خان قندهاری

وهمچنین محمد اکبر خان مأمور فروش بادام که پنجاه هزار روپیهٔ دولتی را ازراه خیانت باخود برداشته از پشاورچنانچه از پیش بشرح رفت کریخته و درپایان کارازمردم سکنهٔ کهسار پشاور زنی را بنکاح همبستر خود ساخته در آنجا مسکن کزیده بود ودرنزد مردم آنولا اخفای خیانت خود را کرده فرار کردنش رانسبت بظلم وستم حضرت والا همی نمود واعلیحضرت والا ازعریضهٔ وقائع نکار آنجااز کفتار دروغ او آکاه شده چند تن را تنخواه عطا کرد که زبان کذب بیان اورا از کفتار کاذبه‌اش بریده بازدارند چنانچه کاشتکان حضرت والا وارد آنولا شده وما جرارا برطبق واقع بمردم آنحدود فهمانیده پس مردم آنجا نظر بتهمتیکه بحضرت والا بسته ونسبت ستم بذات اقدس داده‌بود شب هنکامی درخوابکاه اوریخته اورا بقتل رسانیده تمامت مال ومنالش را غارت کرده آتش بخانه اش زده بسوختند ازنجاست که‌یکی ازبخردان‌فرموده زبان سررا عدوی خانه زاد است زبان بسیار سربرباد داد است .

آتش افتادن درقورخانهٔ قندهار

ومقارن‌انحال آتش بکارخانهٔ فیوز سازی قندهار افتاده هشت خروار باروت (١) وده خروارشوره ویك خروار وچهل سیر کوکرد همه‌بوزن کابل باتمامت سامانیکه ازقبیل‌پوست‌خام ودبه وغیره بودندبسوختند وپاسبانان آن‌کارخانه همه‌مجروح کردیده ویکتن هلاك کشته دیکران نعمت صحت یافته افروزندهٔ آتش‌معلوم ومفهوم‌نشد

(١) باروت بوزن ومعنی بارود داروی تفنك وشوره راکویند که جزو اعظم باروت‌است وانرا نمك چینی نیز کفته اند

شرح حال بقیهٔ اشرار چارصده

ومقارن‌انحال افواج قاهرهٔ‌مامورهٔ چارصده که باز کشتن ایشان جانب میمنه وهرات بشرح رفت اشرار چارصده که بعضی کرفتار ورهسپار کابل وسرپل‌شده وبرخی‌چون شریف وکدای وحیت قل‌وملا باباخان وعبدالعزیزوسلیمان وغیره بودندوطریق کمنامی می‌پیمودند ازوجود کلیهٔ سپاه جبال‌واودیهٔ علاقهٔ چارصده را خالی‌دیده دوباره ازراه‌شرارت در بین‌مردم‌چارصده که مطیع و منقاد شده بودند درآمده باسهل وجوه کرفتار دست بقیهٔ سپاه که درآنجا اقامت حفاظت داشتند کردیده همکنان باعیال واطفال‌ایشان باسی وسه‌تن دیکر که ازدرهٔ اشبار کرفتار شده بودند باسه صدو پنجاه میل تفنك وسی‌قبضه شمشیر ودویست ونود وهفت خانوار دیکر ازاشرار که تااین وقت رهنورد کهسار ادبار بودند وجدید روی بسوی موطن ومسکن خویش نهاده کرفتار شدندوازجمله شصت وپنجتن را که شریر بودند بازنجیر ونوزده تن را که شریرترومایهٔ فتنه وضرربودند دردستها و کردن قفل‌زده بمحافظت نود ودوتن پیاده وصدتن سوارهٔ نظام ودوتن حواله دار در روز دوازدهم ماه ذیقعده درسرپل رسانیده بحاکم آنجا سپردند واز آنجا در پایان کار بامرحضرت والا رهسپار کابل شده وازجمله یکهزار وپنجاه وسه تن مأمور باقامت ایل آباد قندز وامر زراعت و فلاحت کشتند وتمامت اسراء واموال بغاة چارصده که ازبد و بغاوت و ضلالت اختیار کردن ایشان

تااینوقت بدست آمده سپرد کار کنان دولت شدند ششصدو پنجاه خانوار آدم و چارصدو سی و شش میل تفنگ و چند قبضه شمشیر و سی رأس مادیان و چارصد و نودوشش فرد گاو و دویست و هشتادودو رأس گوسفند و سی و دو رأس الاغ بودند و همدرین وقت ایشیك آقاسی محمد سرورخان نائب الحکومهٔ ترکستان را مرض صرع عارض شده به معالجهٔ اطباء علاج پذیر نگشته صحت حاصل نکرد چنانچه رفته رفته قوهٔ باصره و سامعه اش ازادراك بازمانده قوهٔ لامسه اش نیز ضعیف گشت که انشاء الله تغییر یافتن او ازحکومت ترکستان و مامور شدن سردار محمدعزیزخان بن سردار شمس الدین خان در آنجا بموقعش رقم خواهد شد و همد. خلال اینحال عزیز احمد خان که پس ازفوت جدش جنرال میراحمد خان بمنصب نیابت سفارت ممتاز گشته و پس ازچندی چنانچه گذشت کرنیل ولی احمد خان پسر مرحوم مذکور مأمور امر سفارت شده اورا جهت معرفی کردن اموریکه میدانست نزد خود نگاهداشته بود عریضه نگار حضور اقدس شده استدعای آمدن کابل نمود چنانچه ازعرض واستدعای خود او در روز دوازدهم مذکور ماه ذیقعده فرمان طلب بنامش اصدار یافته ازکلکته در کابل آمد و مقارن اینحال ازعریضهٔ سید محمد نام قادری سرشهبندر دولت علیهٔ عثمانی اید الله جیشه بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که اجازت حمل و نقل غله و علوفه از ترکستان متعلقهٔ افغانستان بمعرفت مردم افغانستان براه دولت و مملکت روس درحجاز عرب داده شود که رفع غائله تنگی آزوقهٔ آنسرزمین متبرك گردد و حضرت والا در روز سیزدهم ماه ذیقعده کرنیل ولی احمد خان سفیر مقیم کلکته را فرمان کرد که نامهٔ اقدس را باوارسال دارد که حمل ونقل حبوبات را از راه اتحاد ملت و اخوت اسلامی خود مردم افغانستان تاکرگی نموده زیاده بران متحمل حمل ونقل آزوقه تاحجاز که تکلیف شاق است شده وازعهده برآمده نمی توانند و پس از وصول این نامه بسید مذکور چون مصارف حمل ونقل علوفه ازترکستان تاحجاز بغایت بسیار میشد و یکپاو معادل نود وشش مثقال بیك ریال حاصل میگشت ترك کرده دیگر اظهاری بروی کار نیامد و همدرخلال اوقات مذکوره قوم قره ودولت بیك ازطایفه کرمعلی که دربدایت بغاوت باطایفه علی جم یار ومدد کار بودند ودر وقت ورود جنود پادشاهی درعلاقهٔ شیخعلی چنانچه گذشت راه اطاعت وانقیاد پیش گرفته بودند و پس ازمغلوب و گرفتار شدن اشرار طایفه علی جم وفرستادن محمد حیدر خان همه گرفتار ازا مصحوب خواجه برهان الدینخان چنانچه ازپیش رقم شد درآی بیك ازواهمهٔ آنکه مردم علی جم را دربین خود جاوپناه داده بودند مساکن خودرا فروگذاشته ازراه فرار باعیال واطفال خود بکهسار مخافت برشدند وکار کنان پادشاهی هرچند استمالت نموده دعوت بمراجعت شان کردند بازنگردیده همچنان خائفانه بکوه پناه گزیدند وحضرت والا ازعرائض کارپردازان آنجا برین ماجرا آگاه شده در روز سیزدهم مذکور ماه ذیقعده ببزرگان آنقوم نگار فرمود که چارهٔ جزاین نیست که شمارا دران دره که موطن مألوف شماست فروهشته کوچ ندهیم ودردیگر موضعی از مملکت جاوسکنا برای شما معین نفرمائیم واگر چنانچه از کوه فرود شده راهی را که بشما نموده میشود برگرفتید ودردیگر جارفته مسکن گزیدید فهوالمطلوب والامانند طایفهٔ علی جم که حالت ایشانرا بچشم سردیدید ازدست دلیران سپاه خواهیددید وهمچنین بعینه بمحمد حیدر خان ارقام نموده اعلامش فرمود وانیرا نیز درذیل آن رقم کرد که گرفتار شد گانیرا که پس از فرستادن اسیر انیکه مصحوب خواجه برهان الدین خان درآی بیك روانه شده بدست آمده اند روانهٔ حضور بدارد و مردم طایفهٔ کرمعلی را که ازیاس وهراس کوه را مناص (۱) خویش قرار داده اند امرشد که تمامت افسران نظامی واعیان ملکی بعهد وپیمان امان مال و جان داده از کوه فرود آرند وبا ایشان قرار دهند که بجز از کوچ دادن ودرجای دیگرمسکن برای ایشان معین کردن دیگرضرر وآسیبی از دولت بایشان نمیرسد اماقبل ازپرتو وصول افکندن این منشور چهل خانوار اشرار از کهسار فرود گردیده دربرفك جای گزیدند وآنگاه که حکم مذکور بذریعهٔ داك شرف وصول انداخت تمامت خادمان دولت دوتن را نزد دیگران فرستاده وازامر اقدس آگهی وتسلی داده سی و پنج خانواردیگر بواسطهٔ هردوتن فرستاده که امراقدس رارسانیدند ازکوه فرودشده درمساکن خویش جای گزیدند ودرینوقت چهارخانوار ازجملهٔ چهل خانوار یکه پیشتر

گرفتار مرض صرع شدن ایشیك آقاسی محمد سرور خان

شرح حال بقیهٔ جهال هزارهٔ شیخعلی

(۱) منـــاص جای پنـاه

آمده بودند ازهول وهراس زیاد که دردل ایشان جاگرفته بود دوباره ازراه فرار روبکهسار ادبار نهادند ومحمد حیدر خان ازمشاهدهٔ اینحال هفتاد ویك خانوار را که از کوه فرودشده بود دیگر مجال درنك نداده همه را مصحوب محمدکبیر خان صد باشی جانب درهٔ نملك واقع دوآب کوچ داد که مبادا بمثابهٔ آن چار خانوار اینسان نیز دوباره فرار اختیار کنند وهم عبدالرحیم بیك را پیام فرستاد که هرکه ازطایفهٔ هزارهٔ شیخعلی جانب بامیان وغیره ازراه فرار عبور کند ازرفتن باز داشته بحفاظت نکاه دارد تاپرا کنده نشوند ودرخلال این احوال پسر شاه منجان که قدم بمرحلهٔ نوزده سالکی نهاده بود باجمعی ازمردم منجان برسر کفار تاخته ودوپسر ویکدختر ازایشان رادستکیر واسیرساخته نزد جنرال سیدشاه خان درفیض آباد بدخشان فرستاد واو هرسه تن را که ازسبب حرارت هوا وذلت راه تبناك شده بودند معالجه نموده پس از حصول صحت هر سه تن را هدیهٔ حضور اقدس نموده در مزار شریف فرستاد واز آنسوی افسران سپاه پس از آمدن خانواری مذکوره وفرستادن ایشان را در درهٔ نملك که آنفاً کذشت میر محمد امیر خان وار باب تاتار و طاهر خواجه را نزد بقیه مردم طائفهٔ کر معلی فرستاده و ایشان همه را تسلی داده پیام آوردند که تا افسران سپاه ایشانرا مطمئن خاطر نسازند از بیم عصیان خویش آمده نمیتوانند وافسران سپاه تسلیت دادن ودل بجای آوردن ایشانرا معطل بوصول کرنیل فرهاد خان که بافوج پیاده از علاقهٔ بدخشان چنانچه کذشت راه دهنهٔ غوری برکرفته واز آنجا بامر حضرت والا رهسپار علاقهٔ شیخعلی شده بود کذاشتند چنانچه پس از وصول او درآنجا تاروز بیست وپنجم ماه ذی‌الحجة چنانچه بیاید بارسال نامه وپیام بسر رفته بعد بتدمیر آن قوم شریر پرداختند ومقارن اینحال پنجاه وسه خانوار ازمردم ترمشی که بغی ورزیده کرفتار دست عبدالله خان حاکم هزارهٔ شیخعلی شده بودند حاکم مذکور همه را مصحوب محمد قاسم خان پسرخویش درمزار شریف فرستاده بامر حضرت والا زمین درترکستان بایشان داده شد که بفلاحت وزراعت روز بسر برده جانب موطن اصلی خویش مراجعت نکنند

حمله کردن پسر شاه منجان درکافرستان

—﴿ ذکر نهضت فرمودن موکب همایونی ﴾—

﴿ از ترکستان جانب کابل ﴾

ذکر مراجعت حضرت والا ازمزار در کابل

درروز بیست ودوم ماه ذیقعده حضرت والا طبل کوچ از مزار شریف جانب کابل نواخته رایات عالیات نصرت آیات را شقه کشا وآسمان سا فرموده سردار عبدالقدوس خانرا مأمور یاغستان هزاره نموده امر کرد که تاتواند آنمردم را که از دیرکاهست باایشان راه نامه وپیام مفتوح کردیده واز قرار مکتوبات بزرکان ایشان بوضوح پیوسته که بجز اطاعت دیکر راهی نخواهند پیمود باستمالت وهدایت دلالت براطاعت کنند که خونها بموجب نریزد وتاکار بزبان انجام پذیرد بسیف وسنان نکشیده باتوب وتفنك با ایشان درنیاویخته نستیزد واکر بکفتار رهسپار اطاعت نشده درجهالت خویش محکم واستوار شوند واز عرائضیکه بحضور فرستاده واظهار اطاعت کرده اند سرباز زده انکار نمایند هراینه کار ایشانرا بضرب تیغ کج راست نماید ویکفوج پیاده ازسپاه نظام وصد تن سواره از سواران کشادهٔ اوزبکیه وسه صد تن از سواران کشادهٔ افغانیه باد وازده عراده توپ درتحت رایت او قرار داده از مزار شریف همرکاب حضرت والا راه برکرفت ودرینوقت شهزادهٔ نیکو وساده سردار حبیب‌الله خان از راه حصول رضای قبلهٔ امجد اعظمش یکصد وده نفرحمال که باصطلاح مردم کابل طواف می کویند از عین‌المال خویش باجوره ومزد نکاهداشته وایشانرابسرکردکی عطا محمدخان پیشخدمت دربارسعادت مدار خویش منزل بمنزل برای حمل ونقل فوا که وبقول ورياحین از کابل تامنزل کهمرد تعین کرده بقسم چاپار مقرر فرمود چنانچه از روز ورود موکب مسعود حضرت والا درمنزل مذکور همه روزه دو وقته میوه‌جات وبقولات ورياحین همی فرستاد وچنان بنضارت و خضارت وطراوت بحضور اقدس بواسطهٔ حاملین مذکوره میرسید که کویا از کدام باغ نزدیك چیده وحاضر محفل حضور وافرالسرور می‌نمودند وانکاه که موکب سعادت

کوکب همایون والا شرف بخش وصول منزل توبچی کشت میران هزارهٔ دای زنکی را باسواران ایشان که از روز بغاوت سردار محمد اسحق خان چنانچه کذشت خدمات شایسته بتقدیم رسانیده وبملازمت رکاب نصرت انتساب حضرت والا درمزار رفته تا اینوقت حاضر ومنتظر خدمت بودند رخصت مساکن ومنازل ایشان فرموده در روز بیست وهفتم ماه ذیقعده پنجهزار وچهل تن سواره وپیادهٔ مسلح برذمهٔ ایشان نهاده وایشان درازای احسان پادشاهی که مبذول حالشان بود از روی اقرار وراه اعتراف سند مکتوبی بکار کنان حضور اقدس داده خاتم برنهادند که باهمین پنجهزار وچهل تن مرد پیکار از پیاده وسوار حاضر رکاب سردار عبد القدوس خان شده کوش برکفتار وچشم برکردار اوداشته برطبق امر ونهیش رفتار کنند وهمچنین حجت آسا نوشته داده مهر نهادند که پنجصد وچهل وچهار خروار خروار کابل از خروار هشتاد سیر وسیری شانزده پاووپاوی چهار خورد وخوردی بیست وچهار مثقال ومثقالی بیست وچهار نخود آرد وجو وپنجصد وبیست وچهار خروار کاه وسی وچهار خروار وبیست سیر کوشت وسیزده خروار وچهل سیرروغن برپشت راحلهٔ خویش دراردوی سردار مذکور برسانند وحضرت والا بنابر اینکه درین سفر خیریت اثر میران هزارهٔ مذکوره بملازمت رکاب سعادت انتساب رهسپر بودند همه را بخلاع فاخره نوازش فرموده وهم پنج توپ کمخواب کجراتی وسی ذرع کمخواب ولایتی وشصت ذرع اطلس چینی ویکصد وبیست ذرع قناویز هراتی وشصت ذرع لیس زری کلابانوتی وپنجصد مثقال ابریشم بخارائی وپنجطاقه لنکی زرین وپنجطاقه لنکی ابریشمین همه زنانه برسم سوغات برای زنان محمد امیربیك ایلخانی وحسینعلی بیك تکاب برك ومهدی بیك سرجنکل ورضا قلی بیك سرخ جوی ومحمدحسین بیك بن یوسف بیك لعل عطا فرموده مساوی یکی اززنان این میران پنجکانه ازهمه اجناس موصوفه بامیم زوجهٔ سردار محمد عظیم خان که خودش هنوز رهسپار خدمت دولت نشده وبخطاب سرداری وتنخواه یکهزار وششصد وشصت وشش روپیهٔ کابلی ودوثلث چنانچه از پیش کذشت سرافراز کشته درخانهٔ خویش بود ازحضوراقدس شرف ارسال یافته میران دایزنکی درخانهای خویش رفته وارمغان حضرت والارا بزنان خود داده بتهیهٔ علوفه وجمعیت لشکر پرداختند وسردار عبد القدوس خان باسپاه واتواپیکه دررکاب او تعیین شده بودند مامور باقامهٔ بامیان شده امر اقدس بنامش نفاذ یافت که شهر غلغله را که خراب وهی رمیم کالتراب کردیده است ازنو آباد

یعنی پوسیده وخراب مانند خاك شده

کنند که تجارتکاه هزارجات کردد وحضرت والا پس ازانتظام امور مذکوره پرچم اعلام نصرت فرجام را ازمنزل توبچی دراهتزاز آورده روز شنبه غرهٔ ذی الحجه در منزل یورت واقع جوقول نزول اجلال فرموده آنسرزمین را ازپرتو نور جبین مهر قرین روشنی بخش وشرف آکین ساخت ودر خلال اینحال سردارشیرین

استمالت نمودن سردار حبیب الله خان محمد سرور خانرا

دلخان حکمران خوست بامر شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب الله خان محمد سرور خان معروف بچك دزد را که یکی ازدلاوران روز کار وباکار کذاران دولت انکلیس همیشه ازراه سرقت درپیکار بود وشب وروز ایشانرا ایذا وآزار می نمود بعزم اینکه ازشرارتش بازداشته کار کذاران دولت موصوفه را از اضرار او مامون سازد که دولت مسئول نکردد نزد خود خواسته باندرز ونصیحت استمالتش نموده هدایت کرد وبتسلیات وافیه خاطرش را مایل بملازمت دولت ساخت چنانچه او نیز اظهار هوا خواهی وراه خدمت وصداقت پیمائی را اختیار کرده بحلف مؤکد متعهد شده ایمان شدیده درمیان نهاد که پیرامون سرقت وشرارت نکشته دست از عمال هیچکس ازمردم داخله وخارجه دراز نکند که دولت متهم وبدنام نشود وسردار شیریندلخان پنجنفر از زرکان مردم منتو وتی زائی وزیشتی سکنهٔ تیراه وپانزده تن از مردم بنکش وشش تن از مردم طوری سکنهٔ کرم را که بااو همراه آمده بودند ودر نفس الامر در همهٔ امور بااو شریك وانباز می نمودند خلعت بقرار ذیل داد یکطاقه شال خلیل خانی نسج کشمیر ویکثوب کوت ماهوت لیس وچرمه دوزی بمحمد سرور خان وده طاقه لنکی زری ونه طاقه نیم زری وچهار ثوب چوخهٔ ماهوت بممزاد کان او وبزرکان متوطنهٔ مواضع مذکوره وسه توب ململ بسه تن ملا که رفیق راه او بودند وهشت طاقه لنکی سادهٔ لودیانه(۱) بباقی رفقای او عنایت کرده طوریان وبنکشیانرا هیچ نداده رخصت نمود وآنکاه که این کارستودهٔ شهزادهٔ موصوف ازعریضهٔ

(۱) لودیانه را بهای هندی لود هیانه نیز نویسند

سردار شیردل خان بگوش حق نیوش حضرت والا رسید از حسن کاردانی فرزند ارجمندش بسی خرسند گشت و مرحمتیکه از حضور اقدس مبذول حال چك شد انشاء الله درموقعش رقم میگردد وازینسوی شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب‌الله خان که همواره راه رضا جوئ حضرت والد ماجدش را می پیمود چون رایات عالیات موکب همایونی نزدیك کابل رسیده قلعهٔ قاضی برای فرود شدن اردو معین گشت خیمهٔ بزرگی که از ماهوت اعلی وباسایبان زیبا ساخته وپرداخته بود درمنزل مذکور برسم تحفه وهدیهٔ حضور فیض گنجور برپاداشته نیك بیاراست چنانچه حضرت والا دروقت فرود شدن از اسپ ترك خیمهٔ خاص خویش فرموده در خیمهٔ مذکورشهزاده نزول‌اجلال نمود ودرین‌منزل تمامت‌اردوی معلی ازانواع ما کولات واقسام حلویات ویکصد وبیست رأس گوسپند که شهزاده آماده ویخنی کرده برسم مهمانی مهیا نموده بود متلذذ وشادکام شدند وهم چنین موضع باغ بالندرا برای‌ورود مسعود موکب همایونی آرایش وپیرایش داده ودروقت نزول سعادت موصول رایات عالیات درباغ مذکور خود شهزادهٔ مزبور بمثابهٔ دیگر خدمهٔ بار ایستاده مراسم خدمت بتقدیم رسانیده حضرت والا را از حق خدمت خویش بغایت مشعوف ورضامند ساخت واز آنسوی حضرت والا درروز ششم ماه ذی‌الحجه رونق افزای دارالسلطنهٔ کابل شده باعث انبساط خواطر دولتخواهان گردیده مراسم استقبال وشلك توپ شادیانه از نظامی وملکی چنانکه میبایست ومیشایست بتقدیم رسید ودرروز دهم ماه ذی الحجة حضرت والا قبل از تشریف بردن بعیدگاه شهزادهٔ گردون‌وساده سردار حبیب‌الله خان را پیش خوانده بیش بنواخت وبمکافات خدمات شایسته که درغیاب حضرت والا نسبت بدولت وعموم سپاه ورعیت کرده وبپای برده بود از عطای دوقطعه نشان مکلل که شایان نصب نمودن کلاه وآویختن سینهٔ شهزادگان بزرگ سپهر پایگاه بودند سرافرازش ساخت وهم شهزادهٔ رفیع مکان سردار نصرالله خانرا بعطای یکقطعه نشان کلاه مکلل بالماس مفتخر وممتاز نمود بعد درعیدگاه تشریف برده ونماز عید را بجای آورده بعادت‌مستمره‌رسوم‌عیدرا بپای برد

خاتمهٔ کار اشرار هزارهٔ شیخعلی

—❁ خاتمهٔ کار اشرار طائفه کرمعلی ❁—

(از هزارهٔ شیخعلی)

واز آنسوی فرهاد خان کرنیل چنانچه گذشت وارد علاقهٔ شیخعلی شده ومردم طائفهٔ کرمعلی را از روز ورودش تاروز بیست و پنجم ماه ذی الحجه هرچند اندرز واستمالت کرد چون امر والا شرف نفاذ یافته بود که ایشانرا درانجا نگذاشته در دیگر موضعی از مملکت جای دهند از خیره چشمی ترك وطن اصلی خود را هلاك جان دانسته از کوه جهالت فرود نگشتند وکرنیل فرهاد خان برآشفته در روز مذکور که وعدهٔ ذکرش از پیش رقم شده امد از دوسوی کوهیکه ان گروه پناهگاه قرار داده بودند دلیران سپاه را امر فراز شدن کرد وگروه اشرار از رونهادن سپاه بفراز کوه اقامت را دشوار دانسته ازکوه ورسندان راه فرازوفرود شدن پیش گرفتند ودوتن ازایشان دروقت فرود شدن ازکوه‌مذکور کشته گشته بیست تن جراحت یافته اکثر گرفتار دست دلیران کارزار شدند وپس از روداد این قضیه کرنیل فرهاد خان باتفاق ایشان عزیز خواجه حاکم غوربند پنجصد تن از اسلحه داران ملکی را ازقفای هزارکانیکه ازکوه ورسندان فرار کرده دردیگر تنگناهای کهسار مخذولانه قرار گرفتند بتعاقب گماشته هشت تن‌را بمجرد صعود دادن درکوه دستگیر ساخته بیست وسه تن دیگر را بجستجو از موضع سینه خزك بدست آورده نزد کرنیل فرهاد خان حاضر کردند ومقارن انخذال گروه اشرار وحشی خصال که خود را گرفتارورطهٔ نکبت ووبال دیدند ناچارتن بعجز درداده خود را باعیال واطفال تسلیم کرنیل فرهاد خان نمودند واو همه را درقید سلاسل واغلال انداخته باهفت هزار رأس بز و گوسپند که بدست تصرف دلیران سپاه نصرت مند افتاده‌بودند باخود برداشته بامر حضرت والا بافوج پیادهٔ هزارى وسه صد تن سوار ازسواران فوج نظام ترکی از علاقه هزارهٔ شیخعلی راه بامیان برگرفته ودویست تن از پیادگان نظام را که همراه داشت در قلعهٔ تاله مأمور اقامت

وحفاظت نموده چون وارد بامیان شد تمامت بز و گوسپند یرا که از راه غنیمت باخود برداشته بود جهت مصارف سپاه نظام که مأمور تسخیر هزاره جات شده بود بسردار عبدالقدوس خان سپرده خود بافوجیکه همراه داشت وگرفتار شدگان هزارهٔ شیخعلی ازراه شبار وغوربند وکوهستان وارد کابل شده محبوسین هزارهٔ شیخعلی بعضی باعیال مأمور باقامهٔ کرشك ولهو گرد گردیده برخی مأمور کارپرده بافی و کرسی نئین وکارخانهٔ چرمگری و حکاکی گشته نان ولباسی ازدولت بایشان عطا شد ومقارن انحال درروز بیست و پنجم مذکور ماه ذی الحجه حضرت والا که ازعریضهٔ سردار شیرینذل خان بحالت محمدسرور خان معروف به چك چنانچه گذشت آگاه گشت پنجهزار روپیه کابلی باسم انعام باومرحمت فرموده سردار شیرینذل خان را فرمان کرد که ازخزانهٔ خویشتن بدهد

وقائع ١٣٠٨ هجری

﴿ ذکر وقائع سال هزار و سه صد و هشت قمری هجری صلعم ﴾

درروزیك شنبه غرهٔ ماه محرم این سال که مرحلهٔ یازدهم ازسال جلوس میمنت مانوس حضرت والاست وده سال وسه ماه و بیست وپنجروز قمری ازسلطنت باهیبتش چنانچه ثبت این کتاب سعادت انتساب گردیده بشرح رفت در گذشت در ماهی دویست روپیهٔ چهره شاهی انگلیسی که درسال دوهزار و چارصد روپیهٔ موصوفه شود از پیشگاه مرحمت پیرای شفقت انتمای پادشاه باعدل وداد باسم تنخواه بمنشی محمد حسن خان نام بن شیر محمد خان قوم یوسف زائی متوطن حیدر آباد سند مرحمت ومعین گشته درازای این تنخواه مأمور بالا بینی اشیائیکه بفرمایش دولت ازبلدان مملکت هند خریده میشد گردید که خریداران خیانت نکرده کسر ونقصان درمال دولت روی ندهد ومقارن انحال ازعریضه مورخهٔ روز بیستم ماه ذی الحجه سال گذشته کرنیل ولی احمد خان سفیر ومقیم کلکته بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که مشارالیه بزحمت وصرف زریکتن ازاجزای قونسل خانه دولت انگلیس مقیمهٔ کلکته را که امور خارجه وداخله پس ازاتفاق آرای انجمن شوری بر امضای امری بقلم او نگارش مییابد رهسپر خدمت دولت عدالت ثمر ساخته وباو قرار داده است که هر امری ازامور نزدیك ودور متعلقه افغانستان راجع قبل ازامضاوجه بعدازان درمیان آید بی زیادت ونقصان بوی رسانیده او ارسالی حضور اقدس نماید و درازای این خدمت بماهی ششصد روپیه چهره شاهی باسم مواجب از دولت افغانستان خواهش دارد وبرطبق این اظهارات دو سه فقره که باعریضه کرنیل ولی احمد خان سفیر ازنوشته جات اونزد کار کنان حضورانور رسیده بود نیز ازملاحظهٔ اشرف والاشرف گذارش یافته اظهار وخواهش اوعز قبولی یافته در روز دهم محرم ازپیشگاه حضور اقدس کرنیل مذکور را ارقام واعلام رفت که قبول دارم بشرطیکه فقرات کار آمد و مطالب بزرك دولتی را متوالیاً وپی درپی بسفیر افغانستان برساند و امور جزئیه را نیز که درتحت مهمات کلیه باشند بکار دارم زیرا که اصل مطلب وحقیقت مأرب (١) حصول اطلاع وآگاه شدنم از نفس الامر شوری و امضای قونسل ها است که شرح حالات اوروپا وآسیای مخصوصهٔ مملکت افغانستان را از هرگونه مذاکرات که باشد رقم کرده بسفیر افغانستان برساند که نیك دانسته در پی اجرای کار شوم وهمیشه چنانچه قبل ازین تمامت احوال بمن میرسید بعد نیز برسد واگر از وزیر مختار مقیم طهران یاوزیر هندنامهٔ بنائب الحکومه کشور هند برسد وبمن ازان آگهی دهد البته زیادتر باو مرحمت واحسان خواهد شد وهم تاکید نمود که اورا از طرف دولت افغانستان نوید ومژدهٔ الطاف بیکرانهٔ شاهانه داده امیدوارش ساخته همه شرائط مذکوره را برذمتش نهاده بعد مواجب ماهوارهٔ اورا جاری نماید تا درثانی بروفق صداقت وخدمتیکه بمنصهٔ ظهور برساند مواجبش افزونتر گردد فقط ومقارن انحال در روز سیزدهم ماه محرم سی ونه تن اززنان وپسران ودختران بزرگ وکوچك برزوخان تمدرهٔ وعبد السمیع خان بن صوفی خان بایانی وفتح محمد خان برادر عبد السمیع خان وغلام محمد خان تمدرهٔ ومیر بچه خان کوهستانی ومیر دوریش محمد خان بابا ججقاری ومحمدعظیم خان پسر سوم صوفی خان بایانی وعبد الغیاث خان بن الیاس خان جلال زائی وجلندر خان تمدرهٔ که ازشرارت نفس اماره راه معاندت دولت برگرفته وازمسکن خویش درهندرفته آوارهٔ موطن خود بودند بامر حضرت والا هیاز

منظوریت مواجب نویسندهٔ ارباب شورای کلکته

(١) مارب بمعنی مقصد

اخراج ازمملکت شدن عیال واطفال معاندین دولت

دیار هند شدند وهم ازحضور اقدس بآن ره نوردان دشت مخالفت وناخردان کوی شرارت باوجود مخاصمت ومغایرتیکه نسبت بدولت داشتند بعینه این عبارت را نکاب فرمود که بدناموسی بزوجات شما نشده وبکمال راحت وعصمت تا کنون روز بسر برده وپردهٔ عفت ایشان دریده نکردیده است واگرچه نظر بحرکات وافعال زشت شما چیزیکه میبایست بتقدیم میرسید وباز ماند کان شما بمکافات کردار شما میدید ازقوه بفعل نیامده بازپرس کردار شمارا حواله بخداوند تبارك وتعالی کردم که در روز جزا بشما خواهد رسید فقط ومقارن انجال سردار محمد

مراجعت حکمران غزنین از ناوهٔ ترکی

حسن خان حکمران غزنین که بافوج پیادهٔ فوفل زائی ولشکر ملکی هزاره وتاجکیهٔ غزنین ازراه مماتعت قوم ناصری چنانچه در تضاعیف وقائع سال هزار وسه صد وهفت کذشت درناوهٔ ترکی رفته بود بفرمان طلب ازآنجا در غزنین باز کشته وبامر حضرت والا ازهر طائفهٔ که باو در آنجا رفته وخدمت کرده بودند یکتن بزرك را باخود برداشته در کابل آورد وشرف بار حاصل کرده ازجهت لشکر کاشتن درهزار جات ودادن دستور العمل بایشان چندی در کابل ازراه مراجعت بمودن بازماندند وهمدرین هنکام بروز هفدهم ماه محرم شهزادهٔ بزرك زاده سردار غلام

تولد شهزادهٔ بزرك زاده سردار غلام علی خان

علیخان خلف شهریار سپهر مکان درمزار شریف تولد یافته خواص وعوام ازحلویات متنوعه شیرین کام وفقراء وایتام اززرنثار مقضی المرام کشتند وازآنسوی محمد سرورخان نائب الحکومهٔ ترکستان را که ازمرض صرع چنانچه کذشت زار وضعیف شده بود سپهسالار غلام حیدر خان اروك زائی که ازسبب فتح محاربهٔ غزنیکك ازمنصب نائب سالاری بمنصب جلیلهٔ سپهسالاری ارتقا یافت اورا بفرمان حضرت والا که بنامش عز اصدار پذیرفت در تخت روان بربستر بیماری خوابانیده وصدتن سواره وپنجاه تن پیادهٔ نظام همراهش کرده ازمزار شریف در روز بیستم ماه محرم رهسپار کابل ساخت ومهر حکومتی را که بنام سعادت التسام حضرت والا منقر ومزین بود در صندوقچهٔ نهاده وقفل زده مهر ولاك کرد وامور ترکستان را تازمان صدور حکم اقدس بمهر خود ومهر میرزا محمد میرزا خان بن ملا محمد مهدیخان قزلباش اجرا همیداده معطل نکذاشت وایشیك آقاسی محمد سرور خان

آمدن ایشیك آقاسی محمد سرور خان

وارد کابل شده در خانهٔ خویش فرودشد وازمرض مذکور صحت یافته چون دلش حکومت بی بازپرس میخواست واز واهمهٔ اینکه مبادا وقتی معاتب کشته کرفتار ذلت کردد تمارض نموده ترك آمد و رفت دربار اختیار کرد چنانچه در ایام جلوس میمنت مانوس اعلیحضرت سراج الملة والدین مامور حکومت کابل شده وپس ازچندی ازتغییر قاضی سعدالدینخان حکمران هرات که انشاءالله درجلد چهارم رقم خواهد کشت مأمور حکومت هرات کردید وهمدرخلال این احوال طهماسب خان رئیس مردم اسمار را اجل موعود دررسیده بدرود بود ونبود جهان کرد

فوت طهماسب خان رئیس اسمار

(ذکرونقل منشوریکه ازحضور حضرت والا بنام دوتن)
(از اهل هنود سکنهٔ جموشرف نفاذ یافت)

عرض واستدعای ملازمت نمودن دوتن ازاهل هنود ونقل منشور والا

در خلال احوال مذکوره از عریضهٔ رام سنکهه وبسن سنکهه نامان اهل هنود سکنهٔ جمو بکوش کذب نانیوش حضرت والا رسید که ان دوتن سند رضامندی برای حجت صداقت وراست کرداری خویش ازمردم اهل دین هنود انجا حاصل کرده ازراه خواهش ملازمت دولت افغانستان وهزار تن از اهل هنود را در سلك سپاه نظام کرده اجازت امدن در کابل خواسته اند وحضرت والا درروز بیستم مذکور ماه محرم که ایشیك اقاسی محمد سرور خان بامر درد ناك ازمزار راه کابل بر کرفته بود برای ان دوتن نکار فرمود که پندت لیکهرام نامی ازقوم هنود کتابی مشتمل برقبایح مات بادیانت اسلام ومتضمن مدایح نحلت هنود نانیکو سرانجام ازاقاویل باطله ودلایل کاذبه تالیف وترتیب نموده ونام انرا تکذیب براهین ائین احمدیه نهاده وان کتاب چندی قبل ازین بتوسط علمای اسلام سکنهٔ امرت سر بحضور مارسیده که کویا مؤلف ان بخود چنان پنداشته وعلم جهالت افراشته است که بدان واهیات ومزخرفات افتاب تابندهٔ دین مبین واختر فروزنده شرع متین منخر ماه وطین اعنی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه واله واصحابه وسلم ازاوج اقبال درحضیض وبال افول (۱) خواهد نمود سبحان الله واعوذ بالله ازین خاك بحیائی که در دهن خود ریخته وبسلاسل سبعون ذراعاً خویش را سرنکون

(۱) افول بمعنی غروب

درقعر جهنم اویخته است که ازملاحظهٔ آن کتاب ناصواب اعتماد واعتبار از اهل هنود برداشته شد پس چکونه وبکدام قرینه هزارتن ازین نحلهرا داخل فوج اسلام سعادت فرجام کنم تادروقتی ازاوقات ازمخالفت ومخاصمتیکه بااسلامیان دارند فتنه بروی روز آورده خودرا باتش قهر چنانکه مرده میسوزند زنده بسوزند و آزار واذیت دیده دولت اسلام را بدنام کنند واز چنین قوم متعصب مخالف ملت دولت سپاه بکار ندارد فقطوازسبب کتاب مذکور که بحضور اقدس رسیده بود بزرکان اهل هنود سکنهٔ کابل را طلب حضور فیض دستورفرمودهامر کرد که بمردم هنود سکنهٔ امرتسر از خود بنکارند که اکر کتاب مزبور را ازمیان برنداشته درمحل ابراز اوردند چون باعث فتنه دربین ملت اسلام وهنود میکرددوهرچند اهل دین هنود متوطنهٔافغانستان جزیهمیدهند ودرشریعت اسلام پیروان نحلهٔ خلافرا که مطیع وجزیهده پادشاه اسلام باشند زجر وایذا روانمیدارد بلکه در همهٔ امور شرعیه که بامسلمانان دعوی وخصمی نمایند مطابق امرالهی وشریعت نبوی اجرا نمودهبیرون ازامر کتاب الله دیکرایذانمیکنند مردمهنود سکنهٔ مملکت افغانستان درخوف وخطر دمارگرفتار خواهندبود وپس از وصول این نامهٔ هندوان کابل بهندوان امرتسر وذکرلسانی حضرت والا بعطاءالله خان سفیر چنانچهذکرشدهدیکر مذاکره ومشاجرهٔ ازان کتاب درمحل سوال وجواب نیامدوازنجاست که اعلیحضرت عدالت سیرت نیکوسجیت سراج الملةوالدین

سجیت یعنی خوی

در سفر سعادت اثر کشور هند اهل اسلام آنمملکت را احکام فرمود که در عید اضحی محض دفع مخاصمت ومخالفت کاو که اهل هنودش می ستایند ذبح وقربانی نکرده کوسپند واشتر ذبح نمایند تامخالفت اصلی ومعاندت حقیقی ومعنوی از راه تعصب بصورت ظهور نکراید واز مناقضت جانبین فتنهٔ حادث نگردد وازین امر اعلیحضرت بافطنت است که اهل دین هنود هندوستان گوش بر فرمانند که انشاء الله تعالی شرح این خبر که جهان جهان معنی را دربردارد بجلد چهارم مفصل رقمزد کلك بیان خواهدکشت وهمدرخلال این احوال ازعریضهٔ کرنیل ولی احمد خان سفیر بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که هجده هزار روپیهٔ چهرهٔ شاهی انکلیسی بفرمان مهر لمعانیکه باسم انعام واحسان بداکتر جانکره بنامش شرف اصدار یافته بود باچهل هزاروهشتصد روپیه از روپیهٔ موصوفه تنخواه سالیانهٔ داکتر مذکور ودوهزار روپیه انعام یحیی نام ترجمان او که هردوتن جهت علاج مرض نقرس که عارض ذات قدسی صفات معرفت سمات والا بود شرفیاب حضور اقدس شده رخصت بازکشت حاصل کرده بودند رسانیده وحضرت والا مجموع وجه مذکور را که شصت هزار وهشتصد روپیه انکلیسی ویکصدوبیست هزار روپیه کابلی میشد در روز بیست ودوم ماه محرم فرمان مجرائی بسفیر موصوف نکاروارسال فرمود وهمدرخصوص غارت وتاراج طائفهٔ طوری سکنهٔ کرم که نسبت برعایای متوطنهٔ سرحد افغانستان از قوه بفعل آورده بودند سفیر مذکور را ارقامواعلام فرموده امرکرد که باارباب کورنمنت علیهٔ هند ابواب سوال وجواب را کشوده بازپرس نماید که مردم علی خیل ومستوخیل طوری یکهزار وچار صدوبیست راس بز وکوسپند ازطائفهٔ کریم خیل کوچی را از موضع وندکتیر بغارت برده وتاج خان وکل دین ونور محمد وشاه محمد نامان را مقتول وشانی نامی را مجروح ساختهاندوهم بازنام قوم طوطی خیل را درکتل شایگه بقتل رسانیده اند تاوجه دیهٔ مقتولین ومواشی منهوبه را بصاحبانش ردکنند وهم دویست فرد کاومردم جاجی را که از موضع کرنده چراکاه قوم داورزائی غارت نموده پسرممرشاه نامی را کشتهاندمال ودیهٔ قتل را ادانمایند وهم نوشت که اکراعراض کرده ازدادن دیه ومواشی سرباز زنند صورت مذاکره را باجواب انکلیسان معروض دارد که برطبق قرارداد دولتی بازخواست فرموده آید فقط ومقارن اینحال محمد شاه خان غلجائی که در کرم اقامت ورزیده بود واز دیرکاه چنانچه کذشت راه معاندت ومخالفت بادولت می پیمود نامهٔمشتمل براغوا کردن وبفتنه وشورش انداختن مردم جاجی وغیره متوطنین سرحد بنام بزرکان ایشان وملك پیردوست احمد زائی که معتمد او ومعاند دولت بودند فرستاد که مردم سکنهٔ جبالرا بفتنه برانکیزند واز راه بغاوت بادولت بستیزند واین نامه بدست چاکران دولت وره نوردان طریق خدمت افتاده بحضور لامع النور اقدس رسید وحضرت والا این رقیمهٔ محمد شاه خان مذکور را نیز بکرنیل ولی احمد خان سفیر فرستاده نکار داد که از

وجه عطاء و تنخواه داکتر جان کره

صدور امر اشرف درباب تاراج مردم طوری

شرح حال محمد شاه خان غلجائی و ملك پیر دوست

مطالعهٔ فرن سکرتر کذرانیده دفع مادهٔ فساد ورفع مایهٔ کینه وعناد که آنشخص کج نهاد است کنند وکرنه سخن بمشاجره خواهد رسید ورضامندی بناخرسندی خواهد کشید چنانچه بمأمول پیوستن ودر محل اجرا آمدن امور مذکوره بموقعش رقم خواهد کشت انشاء الله وهمدرین هنکام محمد یعقوب خان بن سردار غلام محی الدینخان بن سردار سلطان محمد خان که ازراه مخالفت دولت در پشاور رفته روز نکبت بسر می برد ازعرض واستدعای خودش که بحضور اقدس رسیده اجازت باز کشت از آنجا درکابل خواسته بود درجوابش ارقام رفت که بزرك وکوچك شمابدخواه دولتند وبدخواه دولترا اجازت باز کشتن در مملکت افغانستان نیست که بیاید ومقارن اینحال دراواخر ماه محرم سردار عبدالقدوس خان باچندی ازسپاه واتواپ بعزم تسخیر هزارجات چنانچه کذشت دربامیان رحل اقامت انداخته ومأمور بتعمیر شهر مخروبهٔ غلغله شده بودفعلاً باحداث چهاونی دست برده برای اقامهٔ سپاه نظام دیواری مشتمل بربیوت متعدده اساس نهاد ودروقت حفر (۱) زمین برای بنیاد نهادن دیوار درضلع غربی شهر غلغله سه باب خانه از زیر خاك نمودار شده طول هریك سی ذرع وعرض ده ذرع وارتفاع نیز ده ذرع بحساب مساحت آمد واز خرابهٔ دیکر که دراندرون شهر مذکور واقع بوده وباخاك یکسان شده قباله ظاهر کشت که هفت صد سال از تاریخ ترقیم آن بسر رفته بود وسردار عبدالقدوس خان آن را ارسال پیشکاه حضور انور والا نموده وحضرت والایش بشهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان که اکنون سراج الملة والدین لقب است سپرده امر کرد که بیادکار آن قباله را نکاه دارد ودرخلال وقایع این زمان درروز بیست وهشتم ماه محرم نواب قمرنقاب والده شهزاده محمد عمر خان بامر حضرت والا درانجام عروسی دختر سردار محمد یوسف خان وسردار نصرالله خان دو یمین فرزند برومند شهریار کردون مکان پرداخته وازروز مذکور تاروزهفتم ماه صفر امر عروسی او را بپای برده خلق را از عطای نقد وجنس وشیلان عرس متلذذ وکامیاب ساخته دامن امید برامود وهمدرین احیان چون کار خلاصهٔ دخل وخرج مملکت افغانستان ساخته وپرداخته نکشته ونویسندهٔ بسیار بکار داشت حکم اقدس شرف نفاذ یافت که تمامت نویسندکان سپاه نظام دارالسلطنه واطراف که ازفن سیاق اکاه باشند حاضر کابل کردیده درتحریر خلاصه وسنجش بود چه با اهل دیوان یار ومدد کار شوند که کار بزودی انجام پذیرفته دخل وخرج عائد مملکت نیك دانستهٔ خاطر عاطر اقدس کردد تابرطبق مداخل مالك ترتیب سپاه وادوات حرب بروی روز اورده شده اماده کرده شود واین حکم والا از عرض واستدعای شش تن ازنویسندکان زبردست سررشته داران دفاتر پادشاهی چون میرزا محمد حسین خان ومیرزا عبد الرؤف خان ومیرزا شیرعلیخان ومیرزا غلام حسن خان ومیرزا سید محمودخان ومیرزا محمد قاسم خان که هریك بزیر دست سررشته‌دار دفتری روز بسرمی برد وازهفتصد الی هشتصد روپیه زیاده‌تر مواجب نداشتند توجه حضرت والارا جانب خلاصه جمع وخرج مملکت مصروف دیده باهم معاهده کرده عرض واستدعای ساختن خلاصه وسنجش بقایای مملکت‌را کرده چون مسئول ایشان ازحضور اقدس حسن قبول وشرف منظوری یافت خواهش نویسندهٔ بسیار کرده اینرا نیز خواستار شدند که مردم قزلباشیه وکسانیکه اباعن جد کار دیوان را کرده باشند نباشند که انکشت بکار ایشان میزنند پس حکم مذکور حضرت والادرماه صفر بنام نویسندکان نظام شرف صدور یافت وهمه زیردستی هرشش تن مامور تحریر شدند اما چون این ادعای اسامی مذکورهٔ فوق ازراه غرض شخصی خود ایشان بود کارخلاصه‌را شروع کرده وباندك فرصت آن کاررافرو کذاشته کارسنجش‌را که هم مشتمل براغراض وفوائدشخصی وهم متضمن ابراز (۲) وانکشاف مال دولتی بود برروی روز آوردند ولکهاروپیه حاصل خزانه دولت نمودند واز جمله میرزا محمدحسین خان ازفهم وکیاست ودانش وفراستیکه داشت وبخت مساعد حالش کشت رفته‌رفته بمنصب جلیلهٔ دیوان اعلای استیفا رسید ولوای شهرت تام درنزدخواص وعوام افراشته درامور دیوان قواعدوقوانین چند کذاشت چنانچه از نیك وبد وخوب ورد که نسبت بدولت ورعیت بروی روز آورد درجلد چهارم رقم خواهد کشت انشاء الله تعالی ومیرزا غلام حسن بامیرزا شیرعلی که هردوتن ازاعضای انجمن بودند دراوایل حال چون عهدنامه داده ونوشته بودند که اکر درمال دولت ورعیت اغماض وچشم پوشی نمایند ویاغفلت ورزیده بادفتریان

احداث چهاونی در علاقهٔ بامیان

(۱) حفر یعنی کندن

حاضر دیوان سلطنت شدن نویسندکان نظام

ادعای شش تن از محرران دفاتر پادشاهی کار خلاصه و سنجش را

(۲) ابراز یعنی اظهار

سابقه در خلوت و خفیه سخن گفته بندوبست امری کنند و یا رقعهٔ بنام یکدیگر بنویسند که شامل مذاکرهٔ حساب باشد و بدستخط خود ایشان بوده یا بگذشتن شهود ثابت شود سزاوار قتل و تاراج باشند از سبب خلاف ورزی خویش کشته شدند و چارتن دیگر روز خویش را بخدمت دولت بسر برده ازجملهٔ این چارتن سید محمود قندهاری از ملازمت دولت استعفا کرد و در قندهار رفته بحرفه‌وری مواظب گشته قناعت اختیار نمود و از بازپرس روز حساب نیك اندیشه کرد و مقارن اینحال در روز هفدهم ماه صفر درخصوص مهر حکومتی ترکستان که سپهسالار غلام حیدر خان چنانچه گذشت قید کرده بود فرمان از حضور اقدس شرف نفاذ یافت که مهر مذکور را بمیرزا محمد میرزا خان سپرده تا رسیدن حکمران جدید اجرای امور دولتی را او بنماید و هم سپهسالار را ارقام رفت که مکاتیب را در وقت خاتم نهادن و مهر کردن وی نیز ملاحظه کند

عفو فرمودن حضرت والا خطایای قوم ناصر را

—﴿ معفو گردیدن قوم ناصری واجازت آمدن ﴾—

﴿ درافغانستان حاصل کردن ایشان ﴾

درخلال این احوال عریضهٔ از مردم ناصری که از دیرگاه روزگار ایشان چنانچه گذشت درشقاوت وشرارت ومعاندت دولت سپری شده گرفتار نکبت ودربدری بودند مشتمل برانابت وعجز وضراعت وطلب عفو تقصیر ومغفرت سیئت بود باقرآن مجید وفرقان حمید که درحاشیهٔ آن عهدنامهٔ متضمن براطاعت وانقیاد ایشان بپایهٔ سریر سلطنت رسیده از مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا شرف گذارش یافته بپاس کلام خداوند بیمانند عرض واستدعای ایشان عزقبولی یافته مشمول عفو شهریار دادگستر گردیده اجازت آمدن درافغانستان برای ایشان حاصل گشت وهم مقارن اینحال دراواخر ماه صفر ملك لندی خان منگلی که شرافت وعظمت صحبت شهزادهٔ والا جاه سردار حبیب‌الله خانرا داشت از حضور اقدس والا مأمور تسلیت واستمالت قوم منگل که بامردم جدران از اغوای محمد شاه خان غلجائی و پیر دوست خان احمدزائی شورش آغاز کرده بودند شده خدماتیرا که بتقدیم رسانید درموقعش نگارش خواهد یافت انشاء الله

ذکر شرارت قوم جدران و منگل

—﴿ شرح شرارت وبغاوت مردم منگل وجدران ﴾—

مفصل این مجمل چنین‌است که قبل از مامور شدن ملك لندی خان مردم جدران ومنگل بتحریك محمدشاه خان که درکرم اقامت داشت و پیر دوست خان که دربین قومش روز میگذاشت آهنگ فتنه کرده باهم عهدبغاوت منعقد ساختند ومردم منگل از سبب ملك لندی خان که درکابل بود مترصد باز گشتن او نشسته مردم قوم جدران چون طوائف بکی والمره وسوره وغیره ازراه فتنه وفساد برسر مردم اسمعیل خیل که در بغاوت با ایشان انباز نگردیده از اتحاد واتفاق ومعاهدهٔ ایشان سرباز زدند تاخته وجمی را بخاك هلاك انداختند واز وقوع اینواقعه کرنیل سید اصغر خان آگهی یافته باسردار شیرینندل خان وجماعه از سواره وپیادهٔ ملکی وسی تن سوارهٔ نظامی لوای مدافعت افراشته رو بدانسو شتافتند وبمجرد وصول بقرب مسکن مردم اسمعیل خیل ایشانرا نیرو دربازو دست داده جدرانیان را از پیش برداشته درکوه بالا کردند وسواران نظام که باسردار شیرینندل خان وکرنیل سید اصغرخان همراه وهمگام بودند اسپ جلادت تاخته بامردم اسمعیل خیل درتعاقب پرداخته قلعهٔ کیری را از گرد راه متصرف شده وآتش زده بسوختند وپس از فراز شدن جدرانیان بکوه طغیان مردم اسمعیل خیل بامر سردار شیرینندل خان در اطراف قلعهٔ مذکوره اقامت گزیده خود او با کرنیل سید اصغر خان بازگشتند ودرروز بیست وهفتم ماه صفر که هنوز ملك لندی خان وارد آنجا نشده بود که اطفای آن نائره مینمود پنجصدتن پیاده از فوج جدید نظام را باچهار ضرب توپ مأمور کردند که ازراه خفاء غفلةً برجدرانیان تاخته قلع مادهٔ فساد کنند چنانچه بی آنکه مردم جدران آگاه شوند بکوه برشده دست بآلات حرب بردند وجدرانیان از تنگنای جبل واز اندرون قلعهٔ که بپناه گزیده بودند روی فراز بدیگر کهسار نهادند

واینان چند ضرب توپ ازقفای ایشان کشاد داده ازان کوه نیز بقهر وقسر همه را سر ازیر ساختند و درین محاربه چندتن ازسپاه نظام مقتول ومجروح گردیده چون توان کوه برشدن را ازجهت سنگلاخ ودرخت بسیار که بن ببن وشاخ درشاخ بهم در پیچیده‌اند درخود ندیده باز گشتند ومقارن انحال هزارهٔ قوم سلطان دای زنگی سر ازجیب تمرد کشیده بغی ورزیدند ومیرزا قلی بیك سرخ جوی بامر سردار عبدالقدوس خان راه تنبیه وتهدید آنقوم شریر را بر گرفته وباایشان ساز محاربه ساز کرده درپایان کارچارتن ازمتابعان میرمند کور زخم برداشته مابقی نیروی مقاتلت درخود ندیده بی نیل مرام جانب منزل ومقام خود باز گشتند وقوم سلطان همچنان برشرارت وجهالت خویش پایدار واستوارماندند وهمدرین هنگام میر سلمان بیك بن حسن سردار هزارهٔ دای کندی که از همراه رفتن دیگر میران هزاره درترکستان اعراض کرده باسوارانش بملازمت رکاب سعادت انتساب والا درآنجا نرفته بود بفرمان طلب که در ماه ربیع‌الاول بنامش صادرشد بادوتن ازپسران خویش چون محمدصادق بیك ومحمدا کبر بیك درکابل آمده معاتب گشت وامر حضرت والا شرف نفاذ یافت که درکابل روز بسر برده مسکن وموطنش باز نکردد وفرمان میری هزارهٔ دای کندی ازتغییر اوبنام شاه‌بابابیك شرف صدور وعزارسال پذیرفت وعیال واطفال سلمان بیك تمام درکابل خواسته شده در افشار تپه مقام اقامت برای ایشان داده شد وهمچنین میرزدان بخش بیك بن میر ناصر بیك ورس دای زنگی که جانبدار میرفیضك بیك سه پای بود واو سردرخط فرمان ننهاده ازاطاعت دولت اعراض مینمود درکابل خواسته شده ازرفتن درملك ممنوع گشت وازتغییر اومنشور میری علاقهٔ ورس ازحضور اقدس بنام برادرش سلمان بیك رفت ومقارن انحال ازعریضهٔ رعایای هزارهٔ بهسود حضرت والا را برجور وستم عطاجان صاحبزاده حاکم آنجا آگهی دست داده حاکم بودن‌اورا درآنجا خلاف قانون سلطنت دانسته ازحکومت هزارهٔ بهسود عزلش فرموده ازتغییر او محمدنبی خان نبیرهٔ سردار بختیارخان هزارهٔ غزنین را که در سلك پیشخدمتان دربار معدلت مدار پادشاهی شرف انسلاك داشت بحکومت آنجا مامور نمود وهمدرخلال این‌احوال بماه ربیع الاول حاجی محمدنبی خان‌بن‌ناظر محمدنعیم خان کشمیری ومیرزا غلام‌نبی خان قوم تاجیك غزنین ومیرزا محمد صدیق خان وملا مسجدی خان و ملك بهاوالدین خان بتوسط میرزا محمدحسین‌خان سنجشی ویاران اوومأمور ممیزی ومساحت اراضی رعایای غزنین شده املاك سادات وهزارهٔ غزنین را که درتحت جویهای قدیمهٔ ازخاك انباشته شده وجویهائیکه زراعت میشدندتمام درقید مساحت وجریب در آورده مالیات هر کدام یك برده وصد افزون درحساب آمده شور وغوغای واویلا در نواحی غزنین بالا کردند وازین رهگذر اکثراراضی واملاك مردم آن‌بوم وبرعوض باقیات مالیاتش بشفعه فروخته شده باعث ایذا وآزار بسیار ازمردم سکنهٔ آن دیار گشت وبعضی که نه توان ادای ملیات را داشت ونه شفیع که آنرا خریده بهایش را میداد درپایان کارضبط دیوان سلطنت گردیده سپس که دخلش را بامالیهٔ که از اول حال صاحب آن بعمال دیوان میداد در میزان سنجش معادله نموده کمتر بحساب آمد بهمان مالیهٔ قدیم تفویض صاحبش شد چنانچه هر کدام در موضع ومقامش رقم خواهد گشت انشاءالله

اغاوت قوم سلطان هزاره

مأمور شدن محمدنبی خان‌بحکومت هزارهٔ‌بهسود مامور شدن حاجی محمدنبی‌خان بممیزی و سیاحت اراضی رعایای غزنین

﴿ صدور حکم اقدس در تغییر فرد وامر ﴾

(تحریر نمودن همهٔ امورات دیوانی را به کتاب)

موقوف‌شدن فردواجرای امور دولتی بکتاب

چون تااینزمان جمع وخرج مداخل مملکت وغیره امور متعلقهٔ دولت را بدأب سلطنت ایران همهٔ‌اهل‌دیوان بفرد تحریر نموده ومجموعهٔ افراد سال هر یك ازمحال را دفترنام می برند وازین امر چون همهٔ‌اوراق ازهم‌جدا وبی‌شیرازه بود سرقت و خیانت زیاد درمال دولت و رعیت رخ مینمود حضرت والا در روز بیست وسوم ماه ربیع‌الاول‌لوی‌ئیل‌ترکی‌بروش ممالك اوروپاوغیره فردراتغییر داده امر کرد که جمیع امورات سلطنتی‌راازقبیل جمع وخرج ممالك وغیره حتی‌سوال وجواب‌را که حکام‌وعمال واهل‌دیوان‌درمطالب دولتی باهم میکنند غیر ازعرایض ومکتوبات که بپایهٔ سریر سلطنت میرسند تمام‌درکتاب تعداد کردهٔ سفیدوشیرازه نموده بنویسند وهرگاه ازروی

سهو غلطی در تحریر واقع شود خط بطلان بران کشیده بزبان نلیسند و بکزلك خیانت نتراشند و اکرمرتکب یکی ازینده امر شده بمحل ابراز وانکشاف افتاددست مباشر آن سیاسةً قطع شود چنانچه بعد ازین روز هزاران کتاب برای اجرای امور دولتی ساخته و پرداخته شده درهر دو جانب همهٔ کتب خاتم مخصوصی برنهاده وحکم مذکور را درصفحهٔ اول آن نکار داده بضباط وعمال واهل دیوان سپرده اجرای کارهای پادشاهی را می نمایند

﴿ ذکر اطاعت نمودن هزارهٔ جرغی و مردم دایهٔ حجرستان ﴾

ذکر مطیع و منقاد شدن بعضی از هزارهٔ یاغستان

وهمدرین اوان مردم هزارهٔ وصی محمد برجکی و جرغی که تا کنون سر بخط فرمان نداشتند ازسعادت بخت بیدار بواسطهٔ مناشیر استمالت وهدایت تاثیریکه مصحوب سردار محمد عظیم خان سه پای به تمامت مردم هزاره چنانچه از پیش بشرح رفت ازحضور معدلت دستور اقدس شرف اصدار وعزار سال یافته بودند خواستار اطاعت کشته هشت تن از بزرکان خود را در روز بیست وهفتم مادربیع الاول بتوسط سه تن ازمیرزادکان هزارهٔ بهسود ازراه اطاعت وانقیاد نزد محمد نبی خان حاکم بهسود ومحمدالله خان کرنیل که باسپاه نظام بعزم تسخیر هزارجات از کابل براه هزارهٔ بهسود رهسپار شده واینوقت در آنجا بود فرستاده بزبان تشکر بیان اظهار اطاعت کردند واوامر ونواهی پادشاهی را بکردن نهادند وازین مطیع ومنقاد شدن مردم جرغی وبرجکی مردم دایهٔ سکنهٔ حجرستان ازدیکران دراطاعت سبقت کرده چند تن از بزرکان ایشان چون ملا علی شیر ومحمدرضا وکاب حسین نامان عریضهٔ مشتمل براظهار اطاعت مردم دایه نکار داده نزد حاکم وکرنیل مذکوران فرستادند وایشان آنرا ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده کار کنان حضور اقدس را مژده ونوید خرسندی دادند ودیکر مردم هزاره یاغستان چون متوطنین ارزکان وقوم فولادهٔ حجرستان وساکنین علاقهٔ زاولی وسلطان احمد واقوام دای چوپان وشوی وبوباش وسه پای هزارهٔ دای زنکی وغیره که جواب فرامین استمالت آئین حضرت والا ارا که بصحابت سردار محمد عظیم خان فرستاده شده وچنانچه میبایست ننوشته بودند سردار عبدالقدوس خان از بامیان مکاتیب چند ازسواد نقل آنها بهریك نامهٔ ازطرف خود نکار داده ازراه استمالت فرستاده هدایت براطاعت کرد وهم غلام حسین خان بن حسین خان هزارهٔ چهار دستهٔ غزنین را مامور کدامداری نموده ازراه حزم واحتیاط درتمزان هزارهٔ دای کندی فرستاد که علوفه وآزوقهٔ سپاه را در آنجا آماده ومهیا کنند تا اکر طوائف مذکورهٔ هزاره از اطاعت سرباز زده ره نورد وادی جهالت شوند از بامیان کوچیده ودر آنجا فروکش نموده بقهر وغلبه ایشانرا مطیع ومنقاد کرداند وآنکاه که مشارالیه وارد تمزان شده بتهیه علوفه پرداخت مردم سه پای هزارهٔ دای زنکی تعلقهٔ میرفیضك بیك اسکانی (۱) وتعلقهٔ میرمحمد رضا بیك القانی که هردوتن محمد عظیم بیك را بهیچ نمیشمردند واز خطاب سرداری او رشك برده از حسد بخود درپیچیده بودند موقع خود ستائی ودیده درائی وبیحیائی را دیده از دادن علوفه سرباز زدند وغلام حسین خان کدامدار را کرفتار ساخته محبوس نموده بوی کفتند که محمد عظیم بیك که خود را درنزد پادشاه بزرکی نسبت داده ومطیع ومنقاد نمودن هزارهٔ یاغستان را برعهدهٔ خویش نهاده خطاب سرداری حاصل کرده است آمده او را ازقید خلاص کرده علوفه حصول نماید اما سردار محمد عظیم خان که خود وآن دوتن میرشریر را نیك میشناخت ودرکفهٔ میزان آن دوتن را خروار وخویش را من می پنداشت جرأت نتوانست که اورا خلاص کنند تاکه خود فیضك بیك او را رها داده واو باوی ومحمد رضابیك بجای آنکه ممنون ایشان میشد منت پذیر نکشته وسواره وپیادهٔ مردم دای کندی را کرد آورده ازراه خدمت دولت بایشان درآویخت وزد وخوردی بروی روز آورده وکاری ازپیش نبرده بی نیل مرام درتمزان رفته مقام کزید وآن دوتن را از چشم حیا پریده باهنك قتال درقلاع خویش استوار جای کرفتند وغلام حسین خان که درتمزان رفت اساس جور نهاده بنیاد ستم را محکم ساخت تاکه مردم نواحی تمزان از تعدی بستوه آمده چنانچه قصد کشتنش کردند وهمدرین هنکام والدهٔ ماجدهٔ شهزادهٔ نیك زاده سردار غلام علیخان بفرمان طلب از مزار شریف راه کابل برکرفته وقنداقهٔ فرزند ارجمندش را بادایهٔ او از جهت مخالف

(۱) اسکان نام موضعی درعلاقهٔ سه پای دای زنکی که درکنار نهر هیرمند واقع است فقط

ورود مادر ستوده سیر سردار غلام علیخان در کابل

بودن هوای عرض راه درآنجا نزد جدهٔ نیکو سجیه اش گذاشته خود درماه ربیع الثانی وارد کابل و بابانوان حرم هم زانو ومقابل گشت وهمدرین وقت معدن نمك درموضع دهنهٔ خواجه زید علاقهٔ غوری از طالع نیکو مطالع حضرت والا مکشوف گردیده از سبب معدن چال از مضافات قطغن که نمك بسیار ازان بعمل می آید این معدن همچنان تا کنون باز مانده حاصل عائد دولت نگردیده است

ذکر راه تسخیر کافرستان پیش گرفتن سپهسالار غلام حیدر خان

عزم تسخیر کافرستان کردن سپهسالار غلام حیدر خان

همدرین هنگام سپهسالار غلام حیدر خان که بفرمان طلب از جلال آباد درکابل آمده شرف بار وعزدیدار شهریار والا تبار را حاصل کرد حضرت والایش نوازش فرموده دستور العملی درباب تسخیر کافرستان از حضور بوی عنایت نموده رخصت باز گشت داد واو وارد جلال آباد شده باافواج قاهره از آنجا راه تسخیر کافرستان برگرفته درروز چهارم ماه ربیع الثانی درده زیارت لقمان رسیده فرو کش کرد وبتفحص راه عبور لشکر وتهیهٔ علوفه ماحضر پرداخته کار تسخیر نمودن کافرستان وکوهستان لقمان را راست کردن آغاز نهاد چنانچه بیاید انشاء الله ومقارن انحال محمد امین خان نورزائی وجان محمد خان غلجائی واختر محمد خان علی زائی وارباب پیر محمد خان تیموری وارباب مراد علی خان کرخی وکیلان مردم کوچی علاقهٔ فراه وپشت رود که بامیرافضل خان بفرمان طلب وارد دار السلطنهٔ کابل شده بودند شرف بار یافته حضرت والا با ایشان درخصوص زکوة دواب ومواشی ایشان بزبان شرعی مذاکره فرموده قرار داد واز راه انصاف برعهدهٔ ایشان نهاد که زکوة مال ومواشی مردم پشت رود وفراه واسفزار وهرات وباد غیسات همه بیك منوال بوده بادیگر مردم افغانستان یکسان وبی تفاوت کم وکاست باشد وایشان از روی شعف قبول انمصرف را کرده پس حضرت والا درروز چهاردهم ماه ربیع الثانی برای تمامت مردم سکنهٔ مواضع مذکوره ارقام فرمود که آنچه درمیزان فکر ومعیار خیال من با انصاف موافق ودراوصاف ستوده مطابق آمد وباوکلای شما قرار داده شد شما وتمامت مردم کوچی وبومی را خبر دادیم که آگاه بوده تخلف نورزند وچهار ده تن از سواران نظام فوج شاهی اول از حضور اقدس مأمور سرشماری گوسپندان مردم کوچی شده همچنین از دیگر خادمان دولت وچاکران سلطنت برای حساب کردن مال ومواشی مردم زمین دار وده نشین تمام مملکت مقرر گردیده ازین روز دفتر علیحدهٔ باسم شاخ شماری بروی روز افتاده جاری گشت

بست زکوة مواشی ودواب مردم کوچی

ذکر انعقاد رشتهٔ مناکحت

(دختر ملك رحمت شاه خان وزیری)

شرح مراوجت ومناکحت حضرت والا بادختر ملك رحمت شاه خان وزیری

همدرین هنگام از عریضهٔ ملك رحمت شاه خان وزیری که شرح روی امید باینددولت آوزدنش از پیش گذشت بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که دخترش که ازنسبت نامزد بودنش باحضرت والا مقنعهٔ فخررا درسر ولباس مباهات را در بردارد قدم بسن بلوغ نهاده است وچون پدر وقومش بادیه نشین وخانه بدوش وشب درجائی وروز درماوائی منزل گزینند امید ورجای خواستن آنرا در کابل نموده است و حضرت والا که در ناموس داری ومواحدت شعاری قومی توجه کامل داشت واز راه وصلت اقوام بزرك را بادولت متحد ساخته صرف همت می گماشت در روز سه شنبه نزدهم ماه ربیع الثانی سردار شیریندل خان حاکم خوست را فرمان فرستاده احکام کرد که اشیاء نفیسه والبسهٔ زنانه بازیورات ملوکانه مصحوب یکی ازچاکران که جهت امر نکاح تعیین میشود ازحضور ارسال گردیده دیگر امور ضروریهٔ عروسی‌را ازقبیل ولیمه وشیلان درخور شان وشایان خوان ملك رحمت شاه خان او آمده ومهیا سازد وپس از انعقاد عقد نکاح ببدرقگی شخص صالح وپارسائی ازانجا مرحله پیمای کابل سازد وهم ازصدور این حکم ملك رحمت شاه خان را ارقام واعلام رفت که سردار شیرین دل خان امر عروسی دختر اورا بپای می برد واو را باعزاز واکرام در کابل میرساند فقط

چنانچه درموقعش رقم خواهد گشت انشاء الله تعالی وهمدر روز نزدهم مذکور ماه ربیع الثانی درباب مردم جمشیدی که آثار فتنه ازناصیه حال ایشان ظاهر بود ومیل خاطر همه بجانب دولت روس واضح مینمود از حضور اقدس حکمران هرات را فرمان رفته امرشد که مردم جمشیدی را ازموطن اصلی ایشان کوچانیده در جلکای هرات جای دهدتااز فتنهٔ که درسردارند کار سرحد درخطر نیفتاده دولت مطمئن ومامون گردد واوپس از پرتو وصول افکندن این منشور عبدالقادر خان وقاسم علی خان ومحمد امیر خان برادر وخواهر زاد کان نائب سلطانخان افشار را که خدمات او بارو نهاد نش ازصفحهٔ حیات بدار ممات ازپیش بشرح رفت باسواران کشادهٔ ایشان وصدتن ازسواران نظام مأمور موضع ومقام مردم جمشیدی کرد که آنمردم را کوچ داده در جلکای هرات رسانند وایشان مردم مذکوررا رهسپار جلکای هرات ساخته ودرانجامسکن داده پس ازفراغ کار حاضر دربار حکمران هرات شدند وازین سوی درروز بیست وهشتم ماه ربیع الثانی البسه وحلل دختر ملك رحمت شاه خان ازحضور اقدس مصحوب فتح محمد خان نامی از نوکران جان محمد خان خزانه دار عز ارسالیافته چهارهودجوار (۱) نهالین وهودج پوش وغیره ساز وبرك شایان نیز همدست او از کابل در خوست نزد سردار شیرین دلخان فرستاده شد وسردار موصوف پس ازوصول او چون حضرت والایش فرموده ونکار داده بود که شخص امین بادیانت ودینی را جهت انعقاد عقد نکاح وکیل قرار داده امر عروسی را بانجام رساند ملا محمد شریف نام معلم خود را وکیل قرار داده وحضرت والا از عریضهٔ سردار مذکور که بمطالعهٔ ساطعه پیوست وکالت ملای موصوف را منظور فرموده وکالت خط شرعی فرستاد سپس سردار شیرین دلخان اجناس خلعتی وبرنج وروغن و گوسپند وقند نکاح وحلویات را که جهت این امر مهیا وآماده کرده بود باحلل وملبوساتیکه ازحضور انور والا ارسال شده بود همه را رهسپار موضع باند خیل ساخته وخود بسیداصغرخان کرنیل ومحمد ناصر خان کمیدان وعبد الرحمن خان پسر خویش ودوصد تن ازفوج پیاده وهشتاد تن سوارهٔ نظام وتمامت بزرکان علاقهٔ خوست باسامان مذکوره روی بسوی باند خیل نهاد وامر مناکحت وسوروسرور شادیانهٔ عروسی را باطوار شایسته بپای برده آن بانوی حجلهٔ عفت رابرطبق امر حضرت والا که شرف نفاذ یافته بود باشش تن اززنان موسپید اقارب پدرش در محمل اعزاز واحترام برنشانیده ویکصد وچند تن ازمردان قوم ملك رحمت شاه خان نیز از راه مشایعت باهودج حرم محترم همراه گردیده وارد خوستش نموده درسرای نشیمن عیال سردار شیرین دلخانش ازهودج فرود آوردند وچندی ازسبب شدت سرما وکثرت برف اورا در همانجا توقیف داده ومردان قوم ملك رحمت شاه خان را نقد وجنسی برسم خلعت از جانب دولت عطا کرده تمام خرم وشادمان از خوست باز گشتند وچند تن از بزرکان ایشان بامر سردار شیرین دلخان درنك کرده مراجعت ننمودند که باعروس تا کابل همراه امده باز گردند وهمدرین هنکام بیشتر ازپیشتر نظر انتظام در امور سلطنت ومملکت انداخته خود بانجام مهام بزرك پرداخته شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب الله خان را مأمور داد رسی ومظالم پرسی جمهور سپاه ورعیت وعمال وضباط ادارهٔ مملکت فرموده شهزادهٔ ازاده سردار نصر الله خانرا به تنظیم وتنسیق امور دیوان گماشت واو در دفتر سنجش جای گزیده بکار کابینهٔ مملکت مواظب گشت ودر خلال این حال محمد حیدر خان هراتی ازحضور فیض ظهور حضرت والا بحکومت مردم جاجی مأمور وسر بلند گشته از کابل درانجا رفت وچون مردم جدران ومنکل که ازپیش بشرح رفت بغاوت ورزیده بکوه جهالت برشده بودندوپس ازبازگشتن سردار شیرین دلخان و کرنیل سید اصغر خان و گرفتار شدن بامر عروسی مذکور مردم جاجی را نیزدرشرارت باخود یار ساخته وبسرقت ورهزنی پرداخته بودند ومردمان نواحی وقوافل وغیره را آزار داده اذیت مینمودند وهشتاد تن از تجار وغیره را تاراج کرده بقتل رسانیدند وبتحریك ملك بیر دوست قاتلین ودزدانرا بدست کار کنان پادشاهی نداده همچنان در گمراهی خویش محکم واستوارایستادند ودزدان طائفهٔ احمدزائی را که درموضع لیج منکل جای گزیده بودند نیز همراهی کرده بکار گذاران دولت نسپردند وکار بغاوت را راست کرده راه کج اختیار نمودند تا که شهزادهٔ ازاده سردار حبیب الله خان بامر حضرت والا

کوچ دادن مردم جمشیدی را ازموطن اصلی ایشان جانب جلکای هرات

شرف ارسال یافتن لباس وزیور دختر ملك رحمت شاه خان

شرح حال جهال جدران و حاجی و منکل

(۱) وار معانی متعدد دارد اما درینجا بمعنی مقدار است چنانچه جامه واره وغیره

کرنیل محمد اکبرخان را بافوج پیادهٔ هزارهٔ قراباغی وصدتن سوارهٔ نظام وچهار ضرب توپ درماه جمادی الاول از کابل رهسپار تنبیه وتهدید آن طوائف نکوهیده خوساخت چنانچه وروداودر آنجا ومخذول ومنکوب شدن آن اقوام فتنه جو درموقعش ذکر خواهد شدانشاء الله

(ذکر شرارت بعضی از میران هزارهٔ دای کندی)

ذکر شرارت بعضی از هزاره کان دای کندی

واز آنسوی چنانچه کذشت غلام حسین خان کدامدار ازقید میر فیضك بیك رهـا کردیده چون وارد تمزان شد علوفه بالای مردم هزارهٔ دای کندی حواله کرده امر نمود که علوفـه وآزوقهٔ سپاه پادشـاهی را در تمزان مهیا وآماده سازند تاا کر مردم هزارهٔ یاغیستان سرنخط فرمان ننهند وسردار عبد القـدوس خان ازبامیان راه سرزنش ایشان برکرفته وارد تمزان شود علوفه سپاه موجود وآماده باشـد وباوجود حواله غـله وغیره اجناس ضروریه دست ظلم نیز کشوده ستم بسیاری برروی کار اورد تا که انمردم بستوه امده ازجمله بزرکان ایشان کربلائی علیخان ومیر رضائی بیك ومیر ناصر بیك میران هزارهٔ دای کندی ازدادن علوفه سرباز زده ازراه فرار درعلاقهٔ سه پای دای زنکی نزد فیضك بیك رفته پناه کزیدند وازین کریختن ان سه تن غـلام حسین خان کدامدار ازخوف عتاب سردار عبدالقدوس خان دست ستم کوتاه سـاخته بعدان سه تن از نزد فیضك بیك درخانهٔ خود بازکشته علوفه وازوقهٔ را که بنام ایشان حواله شده بود باز کرده راه برکرفتند که درانبار تمزان رسانیده رسید حاصل کنند وغلام حسین خان کدامدار قصد کرفتن ومحبوس کردن ان سه تن را کرده وایشان ازعزم اوا کاه کشته ازموضعیکه باعلوفه رسیده بودند دوباره راه کریز پیش کرفته ازبیم زندان بکوه برشدند و کدام دار مذکور کریختن انهارا ازتعلیم وتلقین وترغیب میرکاظم بیك متوطن تمزان پنداشته اهنك ایذاوازارش کرد واو بسیاق این بیت

که ندیدی که چون کربه عاجزشود برارد بچنکال چشم پلـنك

دفع ستم اورا از خود بجز کشتن ندیده درشب چهارم ماه جمادی الاول چندتن ازنوکران خودرا بقتل اوکماشت وایشان رفته دیوار خانهٔ را که غلام حسین خان کدامدار بابیست تن دران خفته بودند شکافته دهن تفنکهای خودرا ازان سوراخ بخانه در اورده بیکبار کشاد دادند وازجمله یکتن بچستی وسبك دستی داخل خانه شـده شمشیر کدامدار را بایك کیسه پول نقد که درزیر سرش بود برداشته باخود بردوغلام حسین خان بادیکر خفتکان ازخواب برجسته وتنهای همدیکر را جسته چون آسیبی بهیچیك نرسیده بود چراغ را افروخته بدون از همان کیسهٔ پول وشمشیر که برده بودند دیکر زیانی مشاهده نکردند بعد غلامحسین خان کدامدار درهمان تاریکی شب همراهان خودرا بتفحص وتجسس تفنك زنندکان کماشته وایشان یکتن از نوکران میرکاظم بیك را از خانه‌اش بدر اورده بمواجههٔ اقایش پای اورا بمیخ درزمین فرو برده محکم بربسته وان میخ را که قبل ازبستن پای او شق کرده بودند پانه (۱) بزور کوفتن دران فرو برده خون از انکشـتان پایش جاری ساخت وازینکونه عقـاب وعذاب بسیارش کرد تا که کیسهٔ پول و شمشیر را نشان داده حاضر آوردند آنکاه که این خسارت بروی روز افتاده میرکاظم بیك ملزم کشت غلامحسین خان اورا باچهار ده تن دیکر کرفتـار ساخته درزندان انداخت ومردم تمزان میر کاظم بیك رئیس خودرا در زندان دیده بی آنکه فکری بعاقبت کار وپاداش روز کار خود کنند هجوم آورده قلعهٔ را که غلامحسین خان کدامدار دران جا کزیده بود بمحاصره انداخته کاررا بروی دشوار ساختند وغلام حسین خان که ازکمك فرستادن سردار عبدالقدوس خان ازبامیان بواسطهٔ کثرت برف وشدت سرما مایوس بود ناچاربحکمران قندهار مکتوبی نکارداده ازوی معاونت طلبید واومکتوب بمیرزا محمدخان حاکم تیرین فرستاده تا کیدش نموده امر کرد که دوصدتن پیاده ساخلو وچندی ازپیـادهٔ نظـام را کهدرتیرین بهنزد اوقیام دارند بایکضرب توپ جانب تمزان رهسپار ساخته بسروقت غلامحسین خان کدامدار رساند که هزار کانش هلاك نسازند. ومـیرزا محمـد خان حاکم تیرین از کثرت برف معاون فرستاده نتوانسته از آنسوی هزارکان که غلام حسین خانرا درتنکنای محاصره انداخته بودند. جراحتش رسانیده وزخم یافتن اورا

(۱) پانه وفانه بهانه وفهانه همه صحیح و چوبیست که نجاران درشق وچاك چوب نهاده باچیزی کوفته فرو برند که زود از هم جـداشـود و چوبیکه درپس درنهند

۱۲

انتقام پنداشته از دور قلعه برخاستند وعریضهٔ مشتمل براستدعای عفو تقصیر ومشعر براظهار بی گناهی خودها ومتضمن شکوه وشکایت ازستم غلام حسین خان کدامدار درحاشیهٔ کلام مجید نگارداده و آنرا بایك کلام الله دیگر که یکی را رسول ودیگری راشفیع قرار دادند نزد حکمران قندهار ارسال داشته پیام فرستادند که سر از خط فرمان پادشاهی برنتافته ازراه گمراهی بسوی بادیهٔ روسیاهی نشتافته محض دفع ظلم وستم غلام حسین خان بعداوتش برخاسته وزخدارش ساخته‌اند وحکمران قندهار دراینوقت میرزا محمد خان حاکم تیرین را ازسبب کمك نفرستادنش درتمزان که آنفا گذشت محبوس درقندهار طلبیده واوهمان کثرت برف وشدت سرما را عذر تراشیده بمواجهه فرستادکان هزاره که حامل قرآن وطالب عفو وامان بودند جور وستم غلام حسین خان وبی گناهی هزارکانرا بدلایل وبراهین نزد حکمران قندهار ثابت کرده بعد او هرچهار تن فرستادکان هزاره را تسلیت ومژدهٔ عفو تقصیر وخلعت داده ومیرزا محمدخان را نیز از عطای خلعت وبرحال داشتن حکومت تیرینش دل بجای آورده همه را رخصت باز گشتن فرموده اورا امر کرد که پیادکان نظام وساخلو را بمجرد وصول درتیرین با یکضرب توپ که درآنجا هستند بلاد رنك رهنورد علاقهٔ تمزان سازد که درآنجا اقامت ورزیده دافع فتنه باشند وهم غلام حسین خان کدامدار را ازتمزان درقندهار خواسته واورا درعرض راه ازسبب جراحتیکه داشت وهنوز التیام نیافته بود تب عارض گردیده وحکمران قندهار آگاه گشته تخت روانی مصحوب محمد امین خان بیسات ازقندهار فرستاده اورا بیزحمت وذلت درقندهار رسانید وآنگاه که امور مذکوره ازعریضهٔ حکمران قندهار بگوش حق نیوش حضرت والا رسید حکمران قندهار رافرمان فرستاده امر کرد که میرزا محمد خان حاکم تیرین وهردوتن صدباشیان پیادکان ساخلو را که ازراه کمك نمودن غلام حسین خان جانب تمزان برف وسرما را عذر نهاده تهاون ورزیده‌اند درقندهار محبوس خواسته هرسه تن را روانهٔ کابل نماید ودوتن دیگر ازصد باشیانرا مأمور کند که باپیادکان ساخلو که ازتیرین مرحله پیمای آنسرزمین شده‌اند درتمزان رفته اقامت گزین شوند وهم غلام حسین خان گدامدار را اگر سلیم وکرستقیم است بکدامداری برحال داشته درتمزانش فرستد وحکمران قندهار پس ازپرتو وصول افکندن این منشور سیاست دستور غلام حسین خان را اندرز ونصیحت درترك ستم ودلالت وهدایت بردرك سلوك نیك کرده رخصت باز گشت تمزانش داد ومیران هزاره را که ازجور او بدادخواهی در شهر احمد شاهی آمده بودند از عطای خلعت ودادن تسلیت خوشدل و خرسند ساخته امر کرد که بااو همراه جانب منزل وماوای خویش روند واز اطاعت بیغاوت نگرایند وازآنسوی سرتیپ میرزا خان وسید نجف شاه باهردو دستهٔ پیادهٔ ساخلو وپیادکان نظام و یکضرب توپ که میرزا محمد خان حاکم تیرین بامر حکمران قندهار از آنجا کوچ داد وارد تمزان شده خود حاکم مذکور باهردوتن صدباشیان بفرمانیکه بنام حکمران قندهار چنانچه گذشت شرف اصدار یافته بود محبوساً بافتح محمد خان خرجگیر وتاج محمد خان بلوچ حاکم گیزاب ازتیرین درقندهار رفته واز آنجا در کابل آمده میرزا محمد خان بامر حضرت والا بدار سیاست کشیده شده جان داد وهردوتن صد باشیان شش ماهه مواجبیرا که ازدولت برده بودند باسم جریمه تحویل خزانه کرده بمنصب وخدمت خود برحال شدند وفتح محمد خان باتاج محمد خان بلوچ ازخط تصدیق خدمت که بمهر غلام حسین خان کدامدار بدست داشتند بخدمتیکه مأمور بودند ازحضور اقدس برحال گردیده خرم بال باز گشتند واز آنسوی درخلال اختلال مذکور چون کربلائی علیخان ومیررضائی بیك ومیر ناصر بیك دوباره چنانچه گذشت ازراه فرار بکوه برشده وازبیراهه نزد فیضك بیك سه پای وارد شدند وسرگذشت خویش را بااوبپای بردند واو بامحمد رضابیك القانی کس نزد سردار محمد عظیم خان سه پای فرستاده نزدخودش خواستند که باهم امریرا اختیار کرده قراری بروز کار خویش بگذارند واو ازواهمهٔ اینکه مبادا ایشان اغوایش کرده اورا درشرارت باخود یارومدد کارسازند ازرفتن درنزد آنها سرباززده ازاشکار آباد که نشیمن گاهش بود باعیال واطفال خویش کوچیده چون نیروی مقابله ومکالمهٔ آنهارا درزبان وبازوی خود نداشت ونسبت بآنان شخص کوچك وکم پایه بود ازراه فرار در علاقهٔ گیزاب رفته دربین مردم آنجا که همه رعیت ومطیع امر ومنقاد نهی پادشاهی بودند قلعهٔ احداث وآباد کرده جای گزید

گریختن سردار محمد عظیم خان ازاشکار آباد جانب گیزاب

وتاورود سردار عبدالقدوس خان در آنجا روز بسر برده درپایان کار بغاوت ورزید چنانچه درموقعش رقم میگردد انشاء الله

شرح نامزدی دختر خجسته اختر صفدر خان ناوکی

(باشهزاده محمد عمر خان)

نامزد کردیدن دختر صفدر خان باشهزاده محمد عمر خان

ومقارن اینحال صفدر خان ناوکی محمد سعید خان صاحبزاده را باملك خلاخان ونه تن دیگر چون محمد رضا خان ومحمد منیر خان وملك شیر محمد خان وغیره ازراه استدعای وصلت باخاندان شاهی باتحف وهدایای شایان تسیل درگاه عالم پناه نموده عریضهٔ مشتمل برامر مذکور ومشعر برخواهش اینکه دختر اورا حضرت والا بازدواج شهزادهٔ والا تبار سردار محمد عمر خان منظور فرموده باخویش وقومش دربین امثال واقران ممتاز وسرافراز فرماید نگار داده مصحوب اسامی مذکوره ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود وحضرت والا عرض واستدعای اورا بگوش قبول شنیده شش طاقه عرقچین قرص زرین وشش زوج کفش زرین کابلی وشش توپ کمخواب وسه طاقه شال خلیلی خانی نسج کشمیروسه توب جالی زرین معروف بکارچوب وسی وپنج ذرع صوف زرین وسی وپنج ذرع صوف ابریشمین وچهار صد ذرع قناویز ویکسرج زین مکمل اسباب نقره ودوزوج دست برنجن ودوزوج کره یعنی دست حلقهٔ طلاء وصد دانه طلای بخارائی حمایلی وپنج حلقه انگشتر طلای نگین زمرد وچهار حلقه انگشتر طلای نگین یاقوت ویکعدد چاینك نقره ویکعدد پطنوس وچهار دست افتابه لگن سفید مسین وچهار عدد افتابهٔ سرخ مسین همه زنانه ازجانب شهزادهٔ موصوف بنامزد مذکوره اش عطا فرموده وفرستادگان صفدر خان را نیز سراپا خلعت مرحمت نموده در روز هفدهم ماه جمادی الاول رخصت بازگشت داده تمامت اشیای مذکوره را مصحوب ایشان روانه کرده ازین وصلت سرتفاخر صفدر خان را باوج عزت سوده مکرمش ساخت

ذکر ملازمت عبدالجواد تاجر

(وشرح حال میرزا شاه محمد خان و اشرار فرار کردهٔ چارصده)

ذکر ملازمت عبد الجواد وشرح حال خسران مال اشرار چار صده

وهمدر احیان واقعات مذکوره عبدالجواد نام تاجر کرمانی ازعرض واستدعای خودش که ازحضور اقدس خواهش ملازمت دولت وادعای وقائع نگاری دولت ایران وروس را کرده بود منظور نظر فیض اثر والا شده فرمان قبول ملازمت او ومنظوریت خدمتش شرف اصدار وعز ارسال یافت ومقارن اینحال میرزا شاه محمد خان هراتی که از اولاد امجاد واحفاد نیکو نهاد میرزا عبدالغفار خان مدارالمهام نادر شاه افشار است وبامر حکمران هرات بامیرزا محمد حسین خان نامی مأمور فروش پوست قره کلی متعلق دولت شده دربخارا رفته وپس ازیکسال درهرات بازگشته بود بفرمان حضرت والا نظر بصداقت وخدمتیکه کرده بود شرف برحالی یافته دوباره دربخارا رفت وبفروش پوست ماوراءالنهر مواظب گردیده ده سال در آنجا روز خدمت بسر برده آخرالامر بفرمان طلب ازبخارا درکابل امده وحساب خود دراباامل دیوان قطع وفیصله کرده ازمال دولت چیزی وپشیزی برذمهٔ او ثابت نگشته درسال هزاروسه صدوهجده درکابل بدرود جهان کرد وهمدرخلال احوال مسطورهٔ سابقتراز شرح حال میرزای موصوف ملامیرزا نام شریرقوم چارصده که دروقت بغاوتش گرفتاردست حاکران دولت شده تااینوقت درزندان هرات محبوس بودسپهسالار فرامرز خانش بامرحضرت والا که بنام اوشرف اصدار وارسال یافت در دهن توپ بربسته ازصدمهٔ آتش توپ جسداورالخت لخت ساخت وشادیار نام برادروسول داد نام داماد آن کج نهادر ادر آماج گاه سپاه نظام بچوب سیاست بربسته هدف گولهٔ جان ستان نمودویکتن نوکرشریف را بدار برزده هلاك کرد ومال ومتاع مفسدین را که پس از گرفتارساختن وبکابل فرستادن اشرار اولین که از پیش بشرح رفت ضبط شده بود ازهرات درکابل فرستاد وچندی ازاشرار که در سنگلاخ درهٔ نارستان پناه گزیده وتاکنون بدست نیفتاده بودند وراه غوایت می پیمودند کار گذاران دولت اعداد سپاه را گماشته صدتن ازبزرك و کوچك ایشانرا بدست آورده روانهٔ هرات نمودند وهمچنین پیاده گان ساخلو باچندتن ازسواران وبزرگان علاقهٔ چقچران ومرغاب بتفحص

ودستیاب نمودن اشرار موضع چراس پرداخته دوتن ازان گروه حق نشناس رابدست آورده ما بقی را مردم چراس بقهر وعنف ازدست هواخواهان دولت خلاص کردند وشریف مفسد ازراه فرار درموضع پوکان بخانه یوسف سلطان پناه برده وپنجاه خانوار دیگر ازاشرار ازورود او درآنجا آگاه گشته از کهسار ادبار نزد یوسف سلطان شده پناه گزیدند واو باآنکه شوهر عمهٔ شریف شریر بود رعایت مواصلت وخویشی را نکرده ازهرخانه شانزده تنکه که مجموع هشت صد تنکه شود بازای پناه وجای دادن ایشان گرفته مسکن وملجاداد ومقارن اینحال فرمان اقدس بنام کار گذاران ترکستان درباب اشرار ماق وچارصده که ازراه فرار دران دیار رفته درهر جا قرار گرفته بودند شرف نفاذ یافت که آنها را دست گیر ساخته نگذارند که آزادانه روز بسر برند که مبادا فتنهٔ بروی کار آورند چنانچه جمعی ازپیاده کان ساخاو ومردم ملکی درطلب وجستجوی آنقوم شرارت خوی افتاده وایشان آگاه گردیده نخست راه پناه بجانب کهسار ادبار برگرفته بعد که اقامت را در کوه دشوار دیدند راه غرجستان برگرفته درغار ایرف جای گزیدند وچاکران دولت ازقفای ایشان دررسیده ازقرب آن غار سلطان یار نام ملا گدای شریر را دستگیر ساخته ودور غار را دائره سان گرفته باپناه گزیدگان آن بجنگ پرداختند وتاهنگام نماز شام حرب را استوار داشته دلاور نام عمزادهٔ میرزا حسن نام شریر از ضرب گولهٔ تفنگ هلاک گشته دیگران از هول جان در تاریکی شب از غار بیرون شده بصد رنج وتعب راه فرار یافته رو بگریز نهادند وچاکران دولت سلطان یار را که گرفتار ساخته بودند باسر بریدهٔ دلاور نزد کار گذاران چهچران فرستادند وازانسوی کسانیکه راه تجسس اشرار را جانب مرغاب برداشته بودند از آدم هیچ بدست نیاورده یکقبضه تیغ قفقازی بایکقبضه خنجر روی از خانهٔ ملا احمد نامی یافته در هرات فرستادند واز جانب دیگر جانعلیخان که باچندتن ازاربابان در علاقهٔ پوکان رفته بودند یوسف سلطان وطاهر سلطان پوکانی را که اشرار را چنانچه گذشت جاوپناه داده بودند سخت مواخذه کردند که اشرار رابدست دهندوایشان ندادن اشرار راهلاک جان خویش دانسته یوسف سلطان هفتاد خانوار را درسرپل نزد محمداسلم خان حاکم آنجامخفی ازجانعلی خان فرستاده نزد اوخود را خدمتکار بحساب اردوسی ونه تن دیگررا بتردد وتفتیش بدست آورده بدوسپرد واوهمه را روانهٔ هرات کرد وانگاه که تعداد اسیران حالیه با ارباب محمد عظیم بیك بیکصد وسی وچهارتن رسیدند بامر حضرت والا ایشانرا در قندز فرستادند که بامر فلاحت وزراعت روز بسر برندواسلحهٔ که باین بار غیر ازاسلحهٔ سابقه ازاشرار که مخفی داشته ونداده بودند وبدست چاکران دولت آمده درهرات فرستادند مجموع یکهزار ودوصد وچهل وهفت میل تفنك وچار صد وده کمر کیسه وپنجاه وچهار قبضه شمشیر ودوازده میل تفنگچه وپنج قبضه کارد بودند که تحویل تور خانهٔ دولتی شدند

(شرح ورود کورا پاتکین نام روسی بنقطهٔ فاصلهٔ سرحد هرات)

شرح کورا پاتکین نام روسی

وهمدر احیان واقعه مذکوره کورا پاتکین نام روسی ازراه سیر وسیاحت سرحد واردنقطهٔ فاصله سرحدیهٔ هرات متعلقهٔ دولت روس شده پایش نگذاشت ومیرزا عبدالصمد خان نامی ازچاکران دولت افغانستان بامر حکمران هرات وسپهسالار فرامرز خان ومیرزا جیلانی خان سردفترهرات چند راس گوسفند ومقداری ازآرد وبرنج وروغن وجو واعدادی ازبیضهٔ مرغ برسم مهمانی نزد اوفرستاده نامهٔ نیز بوی نگارداد که چون درنقطهٔ سرحد متعلقهٔ دولت متبوعهٔ خود وبقرب نقطهٔ سرحد متعلقهٔ دولت افغانستان وارد گشته اورا مهمان پنداشته قدری از خوردنی فرستاده شد که ازشیوهٔ دوستی وهمسایگی بپذیرند واواشیاء مذکوره را پذیرفته میرزا عبدالصمد خان را بادولت علیه تحیت وثنا گفت ودرین اثنانامهٔ ازپلکونیك قازنوف روسی بگل حسنخان صدباشی محافظ علاقهٔ گلران رسیده چنون نوشته بود که یاریم پادشاه وارد آق رباط گردیده وکورا پاتکین مذکورداخل علاقهٔ تنوره شده وسوزنوف افسر تنوره خبرداده است بنابران آگهی داده شد که اگر حاضر ملاقات یاریم پادشاه بشود نیك خواهد بود وهم یاریم پادشاه هوای ملاقات را باو درسر دارد چنانچه امر کرده است که

شمارا برای ملاقات او خبرداده بخواهم فقط وکل حسن خان ازین نامه و خواهش پلکونیك قازنوف بحکمران هرات وسپهسالار فرامرز خان آگهی داده پس ازحصول اجازت بملاقات اورفته وصحبت رسمی نموده بی دادوستد تحفه وهدیه دراقامتگاه خویش بازگشت وازین رفت و آمد وسیر گردش افسران روسیه حکمران هرات سواران محافظ نقاط سرحد را ازراه تغییر طلب هرات نموده دین محمد خان وعبدالواحد خان را باصدتن سوارهٔ کشادهٔ خود ایشان باقامت قره تپه ویکصد وپنجاه تن ازدیگر سواران کشادهٔ که درهرات مواظب خدمت بودند بسالاری پاینده خان بحفاظت سایر نقاط مأمور کرد

حرکت کردن سردار عبدالقدوس خان

از بامیان جانب تمزان

حرکت سردار عبدالقدوس خان از بامیان

واز آنسوی سردار عبدالقدوس خان ازشورش مردم هزارهٔ دای کندی درتمزان که ازپیش بشرح رفت آگاه گشته وازکار چهاونی که درماه محرم بشهر مخروبهٔ غلغله احداث کرده بود فراغت یافته بپرداخت ازآنجا طبل کوچ جانب تمزان که بفاصلهٔ هفده مرحله ازشمال روبجنوب بامیان واقع است نواخته لوای سرزنش قوم بدمنش هزارهٔ یاغیستان را افراخته چندی درعلاقهٔ هزارهٔ دای زنگی برای تهیهٔ علوفه و آزوقه وسیورسات سپاه وفراهم شدن سواره وپیادهٔ ایلجاری هزارهٔ دای زنگی رحل اقامت انداخت ومقارن انحال سه تن ازهمراهان شیرجان خان بن میراحمد خان ترکی که شرح شرارت وفرار وادی ضلالت شدن او ازپیش گذشت گرفتار دست منسوبان سپهسالار غلام حیدر خان شده ازسبب رفاقت او وجهت اینکه چند میل تفنك دولتی را از دزدانیکه ازنزد سپاهیان نظام دزدیده وایشان خریده بودند بامر حضرت والا بدارسیاست کشیده شده بیاسا رسیدند وازجانب دیگر کرنیل محمد اکبر خان که بافوج پیادهٔ هزارهٔ قراباغی چنانچه گذشت مامور تنبیه وتهدید سرکشان منکل وجاجی وجدران شده بود درماه جمادی الثانی وارد علاقهٔ چمکنی گردیده ولعل گل خان کردیزی نیز باپنجصد تن سواره وپیاده ازقوم خویش راه خدمت دولت پیش گرفته درچمکنی بکرنیل محمد اکبر خان ملحق شد وباتفاق درتهدید واستمالت طوائف مذکوره پرداخته بزبان نرم گوئی ایشانرادلالت براطاعت کردن آغاز نهادند چنانچه مستمال گردیدن ومطیع ومنقاد شدن ان اقوام درمحلش ارقام خواهد گشت انشاء الله تعالی وهمدرین هنگام نورمحمد خان بن سردار ولی محمد خان ازبغاوت ورزیدن طوائف مزبوره وسر ازخط فرمان بیرون کشیدن ایشان خبر یافته خودرا دربین انمردم رسانیده دامن باتش فتنه زدن اغازنهادومحمد سرور خان معروف بجك دزد که ملازمت دولت اختیار کردنش ازپیش بشرح رفت ادین نامی ازافغانان سکنه جبال سرحد را سه هزار روپیه وعدهٔ جایزه داده بقتل نور محمدخان گماشت واوشبی خودرا بنزدیك وی رسانیده درعقدهٔ نافش بگلولهٔ تفنك زده چون اجلش نرسیده بود گلوله کار گرنیفتاده سالماً فرار وادی ادبارشد وهمدر خلال انحال ملك رحمت شاه خان وزیری بادختر عفت سیرش که درسلك بانوان مشکوی حرم احترام سلطنت عزانسلاك یافته وتا اینوقت ازجهت سرما وبرف نزد مستورات سردار شیردل خان درخوست بود ویازده تن ازبزرگان قوم وعشیرت (۱) خویش ازانجاراه کابل پیش گرفته چون وارد کابل گشته دخترش بابانوان حرم محترم هم زانوشد خودش باکسانیکه بااو همراه بودند برسم مهمانی چندی بامرحضرت والا درکابل درنك کرده اب ونان ازدولت بدایش مرحمت شد چنانچه سربلند گشتن اووقومش ازعطای تنخواه وغیره درموقعش رقم خواهد شد انشاءالله وهمدرین اثناسیدشاه خان جنرال پل محکم واستواری درموضع جوزون برنهرفیض اباد بامر حضرت والا بنیاد نهاده بغایت متانت اباد کرد وهمدرین اوان سردار محمدحسن خان حکمران غزنین که باجمعی ازبزرگان هزارهٔ انجا که دروقت بغاوت طوائف اندری وترکی وعلی خیل و ناصری خدمات شایسته بتقدیم رسانیده وچنانچه گذشت بفرمان طلب درکابل امده وجهت دستور العمل لشکر گماشتن دریاغیستان هزاره معطل شده بودد ستور العملی ازحضور اقدس درباب لشکر ایلجاری افغان وهزارهٔ غزنین باو داده وبزرگان هزاره را

بیاسا رسیدن رفقای شیر جانخان ترکی

فرار کردن نورمحمدخان

ورود ملك رحمت شاه خان وزیری در کابل

پل نهر فیض آباد بدخشان

مراجعت حکمران غزنین

(۱) عشیره بمعنی قوم وقبیله

از عطای خلعت های فاخره خرسند نموده وتحسین وافرین گفته رخصت باز گشتن فرمود چنانچه روز بیست و دوم ماه رجب بهمعنانی حاکم موصوف وارد غزنین گردیده از آنجا بمنزل خود رفته بتهیهٔ سامان لشکر واسباب سفر هزار جات پرداختند ومقارن اینحال از عرایض وقائع نگاران ماوراء النهر بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که علیخانوف نامی از مسلمانان دزدی آشام قدح محبت دولت روس بامر کار گذاران دولت موصوفه وتغییر لباس ازراه وسواس الخناس وارد کوهستان جلال آباد شده که علم بحالات سهل وصعب طرق ونیك وبد مردم آنجا آورده مراجعت کند وحضرت والا علی محمد خان حاکم کنر را ارقام واعلام فرموده امر کرد که نیك مواظب بوده جاسوس مذکور را اگر بانجاد آن نواحی وحدود شود دست گیر نموده بقید غل وزنجیرش اندازد اما دستیاب نشده گرفتار نگشت همچنان ازراه خفا باز گشت ومقارن اینحال از عرائض وقائع نگاران علاقهٔ هزارهٔ شیخعلی بگوش داد نیوش حضرت والا رسید که چون حکم اقدس درباب اشرار هزارهٔ شیخعلی بنام افسران سپاه نظامیکه مأمور تنبیه وتهدید آنقوم بودند شرف نفاذ یافته بود که مال ومتاع ومواشی ودواب آن گروه بدفرجام را ازان سپاه نظام دانسته اسیران مردان وزنان وپسران ودختران ایشانرا حق دولت وحصهٔ سلطنت شمارند واز شرف وصول افگندن این توقیع اعداد و افراد سپاه نظام دواب ومواشی وجمیع مایملك مفسد ومصلح ومجرم و مفلح آنمردم را تاراج کرده متصرف گردیده اند وحضرت والا ازین امر برآشفته درروز نهم ماه شعبان تمامت اموال آنمردم را برسپاه نظام تاوان حواله فرموده پس از حصول چون آنمردم از باز خواست اموال خود وزجر سپاهیانیکه ایشانرا ازار واذیت رسانیده بودند خرسند گشته همه را بدولت بخشیده پس نگرفتند تحویل کار گذاران پادشاهی شدند ومطابق اینحال از عرائض وقائع نگاران ترکستان بگوش راست نیوش حضرت والا رسید که ضعفای رعایای ترکستان که از جور اقویا نزد سپهسالار غلام حیدر خان عرض نموده داد می طلبند او باتفاق سررشته دار دفتر بلخ ومزاز امرایشانرا بهمان کسیکه ازاربابان وکدخدایان وغیره هستند واز ستمش استغاثه نموده داد میخواهند راجع کرده سدابواب غوررسی وباز پرسی را بروی کار آورده تمامت ستمدیدگان جور کشیده کارا ازعدالت وحکومت پادشاهی مایوس وناامید ساخته است وحضرت والا درروز سیزدهم ماه شعبان سپهسالار غلام حیدر خان را تنبیهاً ارقام واعلام فرمود که هنگامهٔ عهد سلطنت اعلیحضرت امیرشیر علیخان مرحوم را برپای ساخته راه دادرسی را مسدود کردهٔ چنانچه درزمان امارت امیر مغفور مذکور هرکه ازستم میرزا حبیب‌الله خان مستوفی وسپهسالار حسین علیخان و جنرال داؤد شاه خان درنزد او عرض کرده طالب داد میشد وی دشنام وفحش و ناسزا گفته رجوع بازپرس عارض را بخود آنها می نمود واین قسم حکومت خلاف قانون شریعت وسلطنت است که ازداد وفریاد احاد وافراد رعیت چشم پوشیده ودرخرابی بنیاد رعیت کوشیده ازدست ارباب وکدخدا وغیره دیوار وجود ایشانرا بتیشهٔ ستم تراشیده خراب ویباب سازد آیا ازارباب و کدخدا می ترسی ویااو درتلف کردن مال رعیت شراکت داری که چنین کردار ورفتار را پیشهٔ خویش ساختهٔ اگرنه چنین است پس چرا ارباب وکدخدا وعمال وضباطرا مطلق العنان گردانیده فریاد وفغان رعایارا که ودیعت الهیست نشنیده حقیرا که برمن دارند ضائع می نمائید نمیدانم خام کاری وناحق گذاری شما مردم تاکی خواهد بود دیروز بچشم خود دیده وبگوش خویش شنیدی که اربابان بلخ در هرگذر ومعبر چه کردند همین اربابان وبزرگان نامهذب بودند که قرآن را شفیعانه بروی دست گرفته مردم را باسردار محمد اسحق خان متفق ومتعهد ساخته فتنه بروی کار آوردند وچندی قبل ازین درهنگام مقابلهٔ سردار محمد ایوب خان کلانتران شهر واطراف قندهار وحرفه وران بازار که فی الجمله درنزد امثال واقران خویش اعتباری داشتند باملایان صاحب ردا ودستار که مارا کافر خواندند یارومددکار شده خرقهای زرد وسرخ وسیاه وکبودی را ازدکاکین صباغان ورنگ ریزان برداشته وبرسر چوبها بسته لوای غزا گفته راه مخالفت پیش گرفتند که بهیچ صورت ومعنی اینگونه اشخاص را معتمد نباید پنداشت وباعتبارش نباید گذاشت زیرا که بخود مغرورشده وبازخواست معدوم شمرده فسادها بروی روزمی آورند وباندك زمان رعیت را خراب وخودرا آباد وسلطنت را بی مکنت

شرح حال جاسوس دولت روس

استرداد مال ومواشی هزارهٔ شیخعلی از سپاه نظام

معاتب گشتن سپهسالار غلام حیدر خان

وحشمت وآب میسازند که گویا بااعتبار بودن ارباب وکدخدا وغیره که حق خدا وپادشاه ورعایارا تمیز نکنند
سراسر باعث خرابی مملکت است نه آبادی آن میباید هوش بسر خویش آورده درعرض ودادرعیت وزیر
دستان همه تن گوش باشی تاغربا وضعفای رعیت را جورکیشان واقویای پرغفلت خورده وهضم نکنند وهمدرین

وصول نامهٔ ویسرادرباب تغییر ملازم دولت انکلیس و مقیم کابل

اوان ازنامهٔ ویسرای کشور هند که بپایهٔ سریر سلطنت رسیده ازمطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا شرف گذارش
یافت ذات خجسته صفات اقدس را ازتغییر یافتن کرنیل عطاؤالله خان ومأمور کردیدن سردارمحمد افضل خان
کمنده پوری باقامت کابل آگهی دست داده درروز سیزدهم مذکورماه شعبان سردارشاد محمدخان حکمران
جلال آباد را فرمان رفت که علوفه وآزوقهٔ اوو بیست تن همراهانش را ازنقطهٔ کنده چشمه وهفت چاه تاموضع
متعلقهٔ حکومت خود مهیا وامادہ نموده ومنزل بمنزل بهای اشیائیرا که بمصرف میرساند بقرار نرخ روز نقد
کرفته جنس باوبدهد وهم سرتیپ محمدحسین خان حارس ومقیم منزل دکه را ارقام وارشاد شد که ازابتدای
خاك افغانستان ازپیادکان ساخلوی تحت رایت خویش باو بدرقه کماشته بکمال استراحت وحفاظت درجلال آبادش
رساند که ازمردم سکنهٔ کوهستان مهمند آسیب وضرر نبیند وهم سپهسالار غلام حیدر خان را تاکید اکید
رفت که مراقب حال حکمران جلال آباد وسرتیپ مذکور بوده نیك متوجه باشد چنانچه مشارالیه وارد کابل
شده وکرنیل عطاؤالله خان روانهٔ هند کردید وازانسوی سپهسالار غلام حیدرخان که بعزم تسخیر کافرستان
چنانچه کذشت درروز چهارم ماه ربیع الثانی وارده زیارت لمقان شده وتااینوقت مشغول تهیهٔ علوفه وآزوقه
بود وساز وبرك لشکررا آماده کرده مترصد صدور امر اقدس روز بسر می برد درروز شانزدهم ماه شعبان حکم
اشرف بنام اوشرف اصدار یافت که هنکام تسخیر کافرستان می کذرد میباید تعداد واندازهٔ سپاه راکه فراخور
آن رزمکاه باشد معروض بدارد که چه قدر لشکر ازافواج مقیمهٔ شنوار وچه قدر از کابل واطراف ضرور
این کاراست که مأمور ورهسپار آن دیار شود تااین نقطهٔ ظلمت کفر که برچهرهٔ مملکت اسلام است باب شمشیر
مجاهدین راه دین مبین حضرت سیدالمرسلین صلوات الله وسلامه علیه وعلی آله واصحابه اجمعین برداشته وشسته شود
وهنوز این امر درمحل اجرانیامده بود که میر چترار درمواضع مستعدهٔ جبال شامخهٔ واقعهٔ قرب وجوار علاقهٔ
باجاور عزم بنیاد نهادن استحکامات وقلعه جات متینه نموده وعمراخان باجاوری ازعزم وارادهٔ میر چترار آکاه
کشته چون راه امید خودرا ازدولت افغانستان بنابرحرکات نازیبایش مسدود ساخته وچندبار بتکرار خلاف
قرارداد واظهار خویش که بادولت کرده بود از شرمساری که داشت بکار کذاران پادشاهی اظهاری نکرده
ناچار ازجلاد خان خان اسمار کمك درممانعت میرچترار خواست واونامهٔ بسپهسالار غلام حیدر خان نکار داده
اجازت ومعاونت خواست که باتفاق عمراخان بعلاقهٔ چترارتاخته اساس مکنت میرانجارا ازبن برانداخته نکذارند
که بتعمیر قلاع پردازد وسپهسالار نامهٔ اورا ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده ازحضور حضرت والا اورا ارقام
واعلام رفت که اگرمیرچترار درحدودمتعلقهٔ اسمار آهنگ تعمیرقلعه وحصار کنداورا مانع شودزیرا که آنحدود
بااطرافش ازخاك مملکت افغانستانست واکردرجبال متعلقهٔ چترار وخارج ازحدود فاصله آندیاراحداث قلعه کند بااو
منازعه نکنند وعمراخانرا نیز به یورش بردن وحمله کردنش درچترار راه وروی ندهد واینرا کسی قدرت ندارد
که بی اجازت ایندولت داخل اسمار شود واکر بشودافواج قاهره بقرب وجوار اسمار خصوص در کنر بسیار
وامادهٔ بیکار اند که یك منزل درمیان از کنر داخل اسمار کردیده مکافات کردار اورا در کنارش نهند ودر
پایان کار چنان شد که حضرت والا نکار فرمود چنانچه حادثه رخ نداد واما تسخیر کافرستان

ورود دریشتن نام پالکونیك روس در موضع خارج از سرحد

در موقعش رقمزد کلك بیان خواهد شد انشاءالله تعالی وهم مقارن انحال جعفر علیخان بن
باز علیخان جاغوری که درسلك پیشخدمتان دربار معلی شرف انسلاك داشت بتوسط دیوان نرنجن دفتری از
حضور اقدس مأمور تحصیل وجوه عشر شرعی مردم کوچی شده میرزا محسن نامی بنویسندکی او سرافراز
کشت وهمدرین اوقات دریشتن نام پلکونك دولت روس که در قصبهٔ کرکی از مضافات بخارا اقامت داشت
باندیشه وصوابدید خودش باچیزی از سپاه نظام وچند ضرب توپ از اقامتکاه خویش راه سیروکردش سرحد

وملاحظهٔ نقاط فاصله پیش گرفته چون وارد موضع ومسکن آلتی بای شد آقاجانخان رساله دار ومحافظ سرحد را نزد خود خواسته با او ملاقات کرد ودرمجلس صحبت رسمی سخنان پراکنده ومتفرق که مرادش بوضوح مفهوم نمیکشت ومتضمن معانی مکنونه بود بااو گفته ووداع کرده رساله دار مذکور درمقام خویش واو در داخل وخارج خط فاصل گردشی نموده از راه مراجعت درگرگی رفت وانگاه که این آمد وشد وملاقات او از عریضهٔ وقایع نگار سرحد بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید درروز پنجم ماه رمضان سپهسالار غلام حیدر خان مقیم ترکستان را فرمان کرد که از خود بدریشتن پلکونك مذکور نامهٔ نگار دهد که اینحرکت وملاقات وادای سخنان مشتت (۱) ومراجعت را خلاف رسوم وعادت دولت دیده وشنیده تفکر دست داد که باعث اینگونه حرکت که قبل از تعیین حدود وتحدید خط ونقاط فاصلهٔ بین دولتین هیچ نبوده وپس ازان نیز اتفاق نیفتاد چه خواهد بود زیرا که جمهور سکنهٔ مملکت افغانستان ازین مسئله واقف وآگاهند که تعیین حدود دربین دولتین انجام یافته وبکمال مودت استحکام پذیرفته است که هیچ اسباب اشتباه درموالات جانبین باقی نمانده چنانچه عموماً دولت قوی شوکت ایمپرا طوری را همسایهٔ بزرك خویش ونیك اندیش شناخته پاس حقوق هم جواری را درخواطر خود راسخ نموده اند وآن مهربان که جهت گردش وملاحظهٔ سرحد بافوج وتوب آمده وباز گردند ومانیز اگر اینقسم حرکت کنیم وحرفی درمیان نیاید هرآئیه اندیشهٔ نیست والا اگر درنظر امنای دولت قویه خلاف درامده نامطبوع ومحل اعتراض باشد ایان مهربان ازچه رهگذر مصدر (۲) ومباشر این امر گشت باری میخواهیم که ازکینونت حال نیك بدانیم که تاا گر حضرت والا برسر پرسش آیند مطابق واقع عرضداشت پایهٔ سریر سلطنت شود که درنزد امنای دولت خویش منسوب بغافل وبیخبر نیایم فقط وپس از وصول این نامهٔ سپهسالار ریشتن پلکونك برحرکت مخالفانهٔ خویش معترف گردیده دیگر سوال وجوابی روی نداد وهمدرروز مذکور ماه رمضان دوصد تن پیاده ودوصد تن سوارهٔ نظام که درموضع تاله هزارهٔ شیخعلی اقامت داشتند بادوصد تن پیادهٔ ساخلوی مقیم دوآب چون کار هزارهٔ شیخعلی بوجه صواب راست گشته بود بامر حضرت والا از هردو موضع رفته درتحت رایت سردار عبدالقدوس خان که مأمور تسخیر هزارجات شده بود قرار گرفتند وهمدرین احیان کرنیل ولی محمد خان پدرود جهان کرده چون خادم اخلاص شعار دولت بود باعث تأسف حضرت والا شد

(۱) مشتت پراکنده و پریشان

(۲) مصدر جای صادر شدن

فوت کرنیل ولی محمدخان

﴿ ذکر مراحم ملوکانهٔ که ازحضور اقدس ﴾

﴿ مبذول حال ملك رحمت شاه خان وزیری شد ﴾

ذکر صدور الطاف شاهانه دربارهٔ ملك رحمت شاه خان وزیری

وهمدرین هنگام حضرت والا ملك رحمت شاه خان وزیری را که باچند تن از اعیان قوم خویش چنانچه گذشت همعنان محمل عفت منزل دختر نیك اخترش وارد کابل گردیده چندی برسم مهمانی بامر حضرت نفاذ کردهٔ ایزد سبحانی اعنی شهریار تاج دار درنك کرده بود پیش خوانده بیش بنواخت وبیونامه پسر خوردسالش را درزمرهٔ غلام بچه گان اختصاص فرموده دربین امثال واقرانش سربلند ساخت وهزاروسه صد روپیه براصل تنخواه سرخود ملك مذکور که سالیانه هفتصد روپیه بود افزوده درسالی دوهزار روپیه تعیین نمود وصد تن پیاده از مردم قوم اورا بنام ملازم دولت منظور کرده درتحت رایتش قرار داده هر واحدی را سالیانه شصت روپیه مواجب که جمله شش هزار روپیه شود معین ساخته فرمانی بنام سردار شیریندل خان عنایت کرد که ازین مواجب پیادگان هریك را سالی چهل روپیه نقد وبیست روپیه جنس درخوست بدهد ودرینوقت که یك روپیه را درانجا پنجسیر بوزن کابل گندم بود صد سیر گندم همی داد وهمراهان اورا که بادختش آمده بودند نیز نوازش فرموده هرکدام را انعام مستمره عطا نموده ازقرارذیل ثبت دیوان سلطنت فرمود که همه ساله بیرند الله یار خان بن سوران خان ممی خیل یك صد وچهل روپیه مهتر خان بن فضل خان چهل روپیه خنول بیست‌ودو نیم روپیه محمدی بن شهامید پنجاه روپیه باز محمد بن ارسلاح پنجاه روپیه پت بن غله سی و پنج روپیه ابن

شش تن که مجموع انعام ایشان سه صدو سی و هفت ونیم روپیه میشد همه از قوم ممی خیل بودند غیدل بن تمکین سی روپیه پیرعلی بن شرنك چهل روپیه باری بن ابراهیم داد سی روپیه پیروکی بن میران بیست و پنج روپیه طوره باز بن داؤد شاه بیست وپنج روپیه اسمعیل خان بن درخان هفتاد روپیه غفور بن شهنواز چهل روپیه عثمان بن موسی سی روپیه عبدالرحمن بن آدم بیست روپیه این نه تن که انعام دائمی ایشان درسالی سه صد وده روپیه بحساب آمد از اقوام متفرقهٔ بلند خیل وممی خیل وملك شیرخیل بودند خلاصه مواجب وانعامیکه ازحضور انور بملك رحمت شاه خان وقوم ویارانش مرحمت گشت غیر از تنخواه سر وملازمان پابوخان پسرش هشت هزار وششصد وچهل وهفت نیم روپیه بمیزان رفت که نظر باسعار جنس امروز افزون از چهل هزار روپیه میشود زیرا که همهٔ اجناس خوردنی وپوشیدنی دربها بلند شده اند وملك رحمت شاه پس ازین نوازش رخصت باز گشت حاصل کرده واز کابل درخوست رفته بقرب چهاونی نظام باعیال واطفالش مسکن ومقام گزید ودرخلال انجال دولت انگلیس باستدعای قوم ناصری وبزرگان اندری وترکی وعلی خیل که شرح بغاوت وشرارت وفرار کردن همه ازپیش گذشت وباآنکه قوم ناصری چنانچه مرقوم گشت قرآن راشفیع ساخته وعهدنامهٔ درحاشیهٔ آن نوشته بسو گند های غلاظ وشداد موکد وموثق داشته معفو ومجاز(۱) آمدن درافغانستان شده بودنداز دولت مذکوره خواهش کردند که درعلاقهٔ توره (۲) وغیره فوج گماشته احداث قلاع معقله نمایند تاایشان مردم افغان متوطنهٔ داخلهٔ مملکت را ازراه قومی دلالت براطاعت دولت موصوفه کرده خصوص طوائف غلجائی رامطیع امر ومنقاد نهی آندولت ساخته ازین راه خدمتی بدولت مزبوره کرده باشند وکارکنان آندولت پلتیکل مکنت ده دوازده هزار تن ازسواران وپیادگان نظام را باتوپخانه منتظمهٔ رهسپار توره وتیراه ساختند چنانچه بقرب هردوموضع فرو کش کرده بکار تعمیر قلعه وکشیدن راه پرداخته روی سرك راجانب کوهستان سرحد ازچند جا جاری کردندومردم تیراه باسپاه دولت انگلیس ازراه ممانعت درآویخته خون چهل تن ازایشان را بخاك هلاك ریخته دوازده تن ازتیراهیان ازراه شهادت مرحله پیمای جنان شدند ویکتن ازانگلیسان رابایکتن بابو یعنی مساح تعمیرات ویکتن صوبه دار دستگیر نموده انگلیسان را ازکار قلعه وراه بقهر وقسر بازداشتند وهمچنین مردم وزیری بردو فوج پیاده و چیزی از سوارهٔ نظام که درحدود گج سول مقام گزیده بساختن راه وقلعه مشغول گردیده بودند تاخته انباشتهٔ علوفه وآزوقهٔ ایشان را تاراج کردند وبسیارتن ازجانبین قتیل وبسمل دست یکدیگرشدند ودرپایان کار انگلیسان تعمیر قلعه واجرای راه رامنوط به پیکاردیده دست ازعزمیکه داشتند باز کشیدند وازپیش آمدن این کشش وکوشش مردم تیراه وقوم وزیری مردم ناصری وفراریان ترکی واندری وغیره درنزد امنای دولت انگلیس از اعتبار افتاده مژده ونویدی را که داده بودندحمل بفریب کردند وعاقبت الامر حضرت والا ازوقوع این پرخاش ازامنای دولت انگلیس برای رفع اغتشاش خواهش نمود که شخصی را وکیل قرار داده گسیل کابل نمایند که تعیین خطوط ونقاط فاصلهٔ بین دولتین را باأو نموده دفع نزاع ذات البین شود که دیگر کار بشوروشین نکشد چنانچه آمدن وکیل دولت موصوفه در کابل وبار یافتن ومذاکره نمودنش باحضرت والا درمحلش رقم خواهد شد انشاءالله تعالی

شرح قدم تصرف پیش گذاشتن دولت انگلیس در بعضی از مواضع اندرون مملکت افغانستان

(۱) مجاز اجازه داده شده

(۲) توره بلفظ افغانی یعنی زمین شوره زار

(ذکر اغوا کردن وکوچ دادن نوکران سردار محمد اسحق خان)

(بعضی ازرعایای متوطنهٔ قطغن را)

فتنه بروی کار آوردن نوکران سردار محمد اسحق خان

هفت تن ازنوکران افغان سردار محمد اسحق خان بامرا وازراه اغوا نمودن رعایائیکه میل خاطر بدوداشتند وازبیم سیاست پادشاهی راه خلافی نمی توانست برداشتند داخل علاقهٔ قطغن شده وبعضی ازمردم هزارهٔ سکنهٔ خوست واندراب را بترهات وواهیات دل ازموطن اصلی ایشان برکنده درروز شانزدهم ماه رمضان صدخانوار ازایشان را مصمم فرار ساخته باعیال واطفال ومال ومنال ایشان جانب ماوراء النهر رهسپار نمودند واز نهر

جیحون خواستند که بدانسوی عبور کنند وهنوز زورق دراب نینداخته بودند که عبدالرحمن خان وعزت خان ودهباشیان محافظ معبر نهر مذکور باتبعهٔ خود ایشانرا مانع ازعبور اب کشتند و ایشان که جمع کثیری بودند محافظین کذرکاه دریا را با یازده تن از زیر دستان ایشان کرفته ودست وپابربسته چون عیال واطفال ودواب ومواشی واموال خودرا ازنهر کذرانیدند اسپ واسلحهٔ حارسین معبررا برداشته وخود ایشانرا ازبند کرفتاری رهائی داده ازاب کذشته داخل خاك متصرفهٔ دولت روس شدند وهمدرینوقت حکمران قندهار جهت انتظام بعضی امور نزدیك ودور بامرحضرت والا ازمقر حکومتش راه برکرفته چون وارد کلات شد محمد نبی خان اجیدن را بادرصدتن سوارهٔ نظام ودوصدتن پیادهٔ ساخلو ازراه حزم واحتیاط مأمور باقامهٔ علاقهٔ تفر کرد که هرکاه ازسبب ورود سپاه دولت انکلیس درحدود علاقهٔ تروه فتنهٔ ازمردم ناصری وقوم تفر صدور یابد افواج مقیمهٔ موضع شنکی را اکهی داده باتفاق هم بدفع آن پردازد و آنکاه که محمد نبی خان اجیدن درعلاقهٔ تفر رسیده بقلعهٔ عبدالله خان جای کزید خودش نیز از کلات رهسپار علاقهٔ تفر کشته ونظم ونسق درامور انحدود نهاده ومواضع مستعده را استحکام داده ازراه علاقهٔ معروف بقندهار باز کشت ومقارن اینحال درروز سوم ماه شوال ازتغییر حاکم تالقان غلام رضاخان بن ولی محمد خان جمشیدی ازحضور فیض کنجور حضرت والا بحکومت انجا مأمور شد وهمدرین هنکام فرستادکان نوروز خان بلوچ خارانی وارد کابل شده و دونفر اشترمهاری بازین سواری ودوبار اشتر خرما که از طرف خان مذکور جهت هدیه حضور لامع النور حضرت والا باخود اورده بودند ازپیشکاه کردون پایکاه شهریار باتاج وکاه کذارش داده شرف قبولیت وعز منظوریت حاصل کردند وهم سردار عبدالله خان توخی که درسفر سمرقند حضرت والا چنانچه درجلد دوم این نامه فرخنده بشرح رفت رهسپر خدمت زمان غربت بود از حضور اقدس بمنصب سرپرستی تمامت دواب ومواشی وجمیع خیول واسپان وبارکیران دولتی سرافرازی یافته سالار میر آخوران اصطبل شاهی کشت وهم در ماه شوال امر سور وسرور عروسی جناب قرنقاب عفت مآب عصمت کبری وستر عظمی اعنی صبیه نیکو سجیه ایشیك اقاسی شیردل خان لوی ناب مرحوم قوم بارکزائی که امر مناکحتش درروز بیست وهفتم رمضان باشاهزاده رفیع وساده سردار حبیب الله خان انعقاد یافته بود بپای رفته سرخیل بانوان مشکوی حرم محترم عزت واحترام کردید و اخر الامر چنانچه بیاید درعهد سلطنت معدلت آیت اعلیحضرت سراج الملة والدین بخطاب مستطاب علیا حضرت سراج الخواتین مخاطب کشت ومقارن این حال احمد جان خان طبیب که آخر الامر از حسن خدمت وقابلیت کاروسلوك نیك خویش بمنصب برکد اعزازی مفاخر ومباهی کشت از حضور اقدس مأمور معالجهٔ مریضان فوج مقیم لعل پوره شده از کابل براه آدمیت نزدسپهسالار غلام حیدر خان رفته وازو نیز رخصت حاصل کرده در لعل پوره شده بخدمت مرجوعهٔ خویش مواظب کشت واز پاکی نیت وراستی طینت رفته رفته بمدارج عزت ومکنت ارتقا یافت وهمچنین محمد افضل خان بن علی عسکر خان قرت در روز هفدهم ماه شوال از حضور شهریار ستوده خصال از مأمور شدنش بحکومت شبرغان سر افراز کردیده هشتصد ونه وسه روپیه ویك ثلث روپیه بر اصل تنخواه او که یکهزار وششصد وشصت وشش روپیه ودو ثلث یك روپیه بود افزون مرحمت وعطا شده مجموع در سالی دو هزار وپنجصد روپیه معین وثبت دیوان اعلی کردید ویکتن از دهباشیان تحت رایت خود اوازجملهٔ یکصد وپنجاه وسه پیاده وسوار که ازدولت تنخواه خوار و خدمت کذار داشت باده تن از سپاهیانش بااو مقرر کشت ودر روز نوزدهم ماه شوال از جملهٔ چهار هزار وهشتصد روپیهٔ کابلی تنخواه محمد سرور خان متوطن پروان حال موسوم بجبل السراج که در ترکستان بخدمت دولت روزبسر برده فوت شده بود نظر بصداقت واخلاص شعاری وخدمت کذاری او که از پیش بشرح رفت یکهزار وسه صد روپیه از حضور اقدس برای شش تن پسران کوچك وسه هزار وپنجصد روپیه دیکرش بمحمد ایوب خان پسر بزرک اوکه قابل خدمت بود مرحمت شد ودر روز بیستم ماه شوال از حضور حضرت شهریار نیکوافعال سعید محمد خان حاکم شبرغان را فرمان تغییر شرف اصدار یافته از مامورشدن محمد افضل خان بحکومت

ورود حکمران قندهار در قلات

مامور شدن غلام رضا خان بحکومت تالقان

مامور شدن سردار عبد الله خان بسر پرستی دواب و مواشی دولتی

مامور شدن احمد جان خان طبیب به معالجهٔ فوج نظام

شرف حکومت شبرغان یافتن محمد افضل خان

انجا ارقام واعلام رفته امر شد که پس از وصول حاکم جدید مذکور در مزار شریف رفته قطع وفیصلهٔ حساب خویش را نزد سردفتر آنجا نماید وهم سپهسالار غلام حیدر خانرا منشور سفارش دستور رفت که محمد افضل خان‌قرت که خادم قدیم وچاکر صمیم والدماجد حضرت والاست وبحکومت‌شبرغان شرف مأموریت حاصل کرده میباید‌که‌نظر ملاطفت درخدمت اوداشته ورعایتش بکنندوهمدرین‌روزبعض بدخواهان‌دولت که حضرت والا را از عرائض وقائع نگاران ترکستان بر حالت ایشان آکهی دست دادسپهسالار موصوف را فرمان رفت

صدور فرمان طلب بنام اشرار ترکستان

که میرزا محمدرحیم خان ومیرزا سلطان محمد خان ومیرزا شیر علیخان ومیرزا محبعلی خان واستاد حسن وارباب شریف والله بیك وغائب بای وحسن بای ودهباشی قربان وزمان عطار وصفر کرایه‌کش ومسجدی عطار وسید عظیم وزوجه محمد بیك هزاره سرهنگ وزوجهٔ ملاقربانعلی برادر اوودختر سرهنگ مذکور وناظر محمد علی ومحمد رضای درهٔ صوفی را بمحافظت وحراست رهسپار کابل سازند‌که درانجابوده بکابل روز بکذرانندومقارن اینحال‌دوتن مسترسی‌بلووالش ومستراف‌ای مارتین‌نامان انکلیس‌از جانب واش‌لوت کمپانی مقیم کلکته که بخواهش حضرت والا از انجا جهت انتظام امور تجارتی ایشانرا رهسپار کابل ساخته بود در روز بیست وششم ماه‌شوال بتوسط میرزا محمد علیخان سررشته دار دا کخانهٔ اسلامیه دولت علیه خداداد افغانستان مقیم پشاور که مصارف راه وزاحلهٔ ایشانرا اماده کرد از آنجا راه کابل برکرفته چون‌واصل منزل‌مقصود شده‌شرف بار حاصل کردند حضرت والا درباب مال التجارهٔ افغانستان وهندوستان باایشان قراری نهاده از وجه نقد وجنسیکه بکار ایندولت میرفت باایشان دستور العملی تجارت دولت‌را جاری ساخت واخر الامر خسارت بدولت روی داده‌ترك معامله فرمود

شرح حرکت افواج قاهره جانب هزارجات

وتمهیدات سردار عبد القدوس خان درباب تسخیر آن

شرح تمهیدات سردار عبد القدوسخان درباب‌تسخیر هزارجات

وازانسوی چون مردم هزارهٔ یاغیستان که کوش باواز ترکتاز افواج قاهره بودند وار دریاز چنانچه نکارش یافته امد بارسال ومرسول فرامین استمالت ائین وعرائض اطاعت قرین جنبش جیش را در عهده تعویق انداخته واخر الامر جور وستم غلام حسین خان کدامدار تمزان را از دورونزدیك شنیده‌روی‌اطاعت بسوی دربار معلی ننهاده همچنان بلیت ولعل امروز وفردا جیوش رعد خروش پادشاهی راجانب مساکن‌خود حرکت دادند چنانچه محمدنبی خان حاکم هزارهٔ بهسود بامحمدالله خان کرنیل بعزم‌تسخیر هجرستان درموضع‌جرغی که قریب موطن آن اهل ضلالت وغی‌است باسپاه نظام فروکش کرده باهنك کش مکش استوارقیام ورزیدند واز قندهار وکلات وغزنین عساکر فیروزی ماثر نظامی وملکی وتوپخانه بامر حضرت‌والامهیای حرکت‌شدند وسردار عبد القدوس خان نیز سامان یورش را ساز کرده وارد تمزان شد وبذریعهٔ عریضه از کابل نیز کمك خواست چنانچه حضرت والا در اوایل ماه ذیقعده کرنیل فرهاد خان را بافوج پیادهٔ هزاری از دار السلطنه براه هزاره بهسود رهسپار هجرستان فرمود واو بسرعت وشتاب خودرا در موضع جرغی رسانیده باردوی نظامی وملکی تحت رایت کرنیل محمد الله خان ومحمد نبی خان حاکم هزارهٔ بهسود ملحق کشته باتفاق روی تسخیر بسوی هجرستان نهادند ومقارن اینحال قبایل افغان کوچی غلجائی ومهمند که از جور وستم هزارهٔ یاغیستان دردمند بودندواز بیم تاخت وتاز ایشان هرکز از جبال وعلف زار هزارهٔ بهسود وناهور غزنین وسه دستهٔ جاغوری دواب ومواشی خودرا بیشتر از راه چرایش برده نمیتوانستند ودر علف زارها ومرغزارهای مذکور نیز از نهب وغارت هزارکان روز فراغت واستراحت بسر نمی بردند وهمواره کرفتار قتال وجدال وتاراج بودند چهار صد نفر اشتر طوعاً جهت حمل ونقل علوفه وآزوقهٔ سپاه نصرت همراه باسم معاونت بدولت دادند وحضرت‌والا قبول این امررا نفرموده اشتران ایشان‌رابکرایه منظور فرموده تنخواه واجوره معین نموده

امر کرد که ماه درماه نقد از خزانهٔ لشکر برده منت رایگان بردولت نکذارند وهم دوهزار ودو صد وبیست ودوتن مرد مسلح جرار طوائف کوچی که این امر را ازخداوند قهار دراسحار ولیل ونهار میخواستند وبر حصول مرام شاد کام نمیشدند از اقوام دولت زائی وسلیمان خیل ومتانی وتفروملا خیل وبهرام خیل وعمر خیل وا کاخیل والله زائی والو زائی واسمعیل خیل واول خیل واوریا خیل وابراهیم خیل وباینده خیل وبوکی خیل وبتنی وتاجو خیل ویاری زائی وتزکی وترین وتره خیل وچین زائی وخرونی وچاول خیل وخولی زائی وحسین زائی وعثمان خیل وخماری خیل وخضری خیل وفقیر خیل وخلا زائی وخوازك وامو خیل ودولت زائی ودرکی خیل ودینار خیل ورستم خیل وترکیان وسرغانی ونسهاك وسعید علی خیل وشباه زائی وشاهی خیل وشنواری وصافی وتورانی وعلیخیل وامر خیل وعزب وعیدو خیل وقیصر خیل وکاری وکاکری وکتی خیل ولکنند خیل ومهرعلی خیل ومیان خیل ومار سنکی وموسی زائی وملا خیل ومعیار ومهی خیل ومعین زائی ومندین زائی ومیدانی وبریکت ملك حکمت ونیازی وناصری ومندو زائی وحمان زائی وحسن خیل وحور خیل وهزاربز ولودین وقاسم خیل باندازه قومی ازپنجاه نفر یك نفر بدولت معاونت داده راه هزار جات بر کرفتند وازانسوی چون عریضهٔ سردار عبدالقدوس خان که فاتحهٔ افتتاح یورش خواهش کرده بود ازمطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والاشرف کذارش یافت فرمان مهرلمعان عزنکار وارسال پذیرفت که تاتعیین طرق ومواضع حرکت وفرود وموجودی علوفه وتعداد افواج منصوره وغیره لوازم صلح وجنك وعزم واهنکی که تصمیم داده ودر دل قرار نهاده است مستحضر خاطر اقدس نکردد برحمله ویورش کردن سپاه ظفر همراه مستظهر نکردیده فاتحه خوانده نمیشود واوپس از پرتو وصول افکندن این منشور سعادت دستور دررور هفتم ماه ذی قعده تمهیدات خویش را که درباب تسخیر هزار جات از قوه بفعل اورده وقرار داده بودپنج فقره درعریضه اش نکار داده ازتجویزاتی که پیش نهاد خاطر داشت ودر مجل اجرا اورد حضرت والا را مشعوف وشاد خاطر ساخت چنانچه بدستخط خاص بوی برنکاشت که افرین برتدابیر رای دور بینت باد جزاك الله ولله درك تدبیرا(۱) وفقرات پنجکانهٔ معروضه اواینست که الحق سزاوار تحسین است اکر سررشتهٔ اخر هم مثل اول میبود اول در منازل واقعه بین مردم رعیتی که داعی خدمت وساعی معاونت دولتند علوفه وازوقه بقدر کفاف جمیع اصناف سپاه مهیا وامادهشده ونیز افزونتر ازمصارف یومیهٔ لشکر نصرت اثر بنابر حزم واحتیاط درهرمنزل غله مقرر کردیده که بسبب باران ویاحادثهٔ دیکر افواج قاهره ازراه نوردیدن بازمانده دوسه روزی مقر کزیند تنکی ازوقه وعسرت نه بینند وهم درمواضع قریبه ومتصلهٔ مردم یاغی علوفه وازوقهٔ زیاد فراهم کشته است که درهنکام درامدن عسا کرفیروزی ماثر باندرون مواطن ومساکن مردم یاغیستان نیز هم علوفه ازان مواضع درفرودکاه سپاه برسد وازعدم علوفه لشکررا زحمت روی ندهد وعلاوه برهمه پنجصد خروار آرد وجو وباندازهٔ کفاف انمقدار روغن وکوسپند درعلاقهٔ ورس دای زنکی موجود وآماده کردیده بامیران هزارهٔ دای زنکی قرار داده شده است که سه هزار وپنجصد رأس بارکیر بموجب سندیکه درمنزل توپچی بکار کذاران حضور اقدس داده وبرذمهٔ قبول نهاده اند فراهم کرده دروقت حاجت تمامت علوفه راکه در ورس آماده شده بالشکر همراه حمل ونقل دهند وتاضرورت نیفتد هیچ بار ودهن جوالرا نکشایند وغله را که درنزدیك مردم یاغی امر فراهم کردن شده اکثررا غلام حسین خان کدامدار درعلاقهٔ کیزاب جمع وآماده کرده است وهم شش هزار روپیه کابلی حکمران قندهار بکدامدار مذکور ازخزانهٔ دولتی داده که کندم وجو وروغن وکوسپند خریده ومالیات دیوانی مردم هزارهٔ آن نواحی را نیز بقرار نرخ روز عوض نقد جنس کرفته درانبار اندازد دوم درباب دوراهیکه جانب محل سکنای مردم هزارهٔ یاغی ممتدند که یکی ازشمال طرف جنوب اتفاق افتاده ازبین مردم سه پای دای زنکی وعلاقهٔ فولاده کذشته داخل علاقهٔ زاولی وآزانجا درارزکان وصل میشود ودیکری که پنج مرحله دربین مردم هزارهٔ رعیتی از مضافات قندهار واقعست وازطرف شمال غربی روبجانب جنوب شرقی ارزکان اتفاق افتاده وبیواسطه ازین

تعداد بعضی از طوائف کوچی غلجائی ومهمند که بدولت معاونت دادند

(۱) لله درك یعنی مرحبای راست خیر کثیر تواین کلمه ایست که عرب در موقع تحسین و آفرین استعمال میکنند

راه که رود هیرمند وغیره صعوباتش همه درین هزارهٔ رعیتی میباشد لشکرداخل علاقهٔ ارزکان میکرددوسامان پل که برود مذکور مرتبط کردد نیز آماده وموجود شده‌اعنقریب استوار میشود وازانتهای مسکن ومأوای هزارهٔ رعیتی تاموضع سکنای هزارهٔ یاغی بدون ازیك کتل که آنرا مردم یاغی سنکر قرار داده دیکر حایلی از کوه و کریوه (۱) هیچ درمیان نیست و چون راه سه پای گنجایش حرکت وفرود لشکر شایانی را ندارد رهسپار شدن خود سردار مذکور بنابروسعت راه ووفور علوفه وقلت منزل ومرحله همین راه خواهد بود زیرا که بمجرد حرکت ازین راه علاوه براسباب مذکوره تمامت اطراف یاغیستان بسهولت احاطه کرده میشود وهم عشایر واحشام متوطنهٔ افغان وهزارهٔ تیرین ودهراودازراه معاونت بغایت سهولت بافواج‌قاهره می‌پیوندند ومحل توقف ودرنك سردارمعزی الیه وسخن کفتنش بامردم یاغی ازدرصلح وجنك علاقهٔ کیزاب خواهدبود تاپس ازصدور حکم محکم اقدس‌جمعیت‌سواره وپیادهٔ هزارهٔ دای‌زنکی‌ودای کندی‌راکه‌نجهزارویکصدوچهارتن آماده واستوارند در علاقهٔ تخت وکیزاب امر توقف ودرنك داده خود اهنك ارزکان وغیره یاغیستان کند سوم فرهاد خان کرنیل و محمد الله خان کرنیل که بادوفوج پیادهٔ نظام ومحمدنبی‌خان‌حاکم هزارهٔ بهسودوسواره وپیاده ایل‌واحشام هزارهٔموصوف راکه درعلاقهٔجرغی واقع‌متصل‌مردم‌دایه‌وفولاده رسیده وراه‌تسخیرججرستان برکرفته اندچون بغیرازیك کتل‌دیکرحایلی دربین‌نیست آکهی داده‌شد که درنك کرده‌تاانوقت اهنك ججرستان‌نکنند که خود سردار موصوف با افواج قاهره از کیزاب راه ارزکان برکیرد ومردم آنجا از توجه اوواقف‌کردیده کرفتارکارخویش شده نتوانند که بمردم ججرستان معاونت کنندبعد ایشان ازاقامتکاه خویش راه ججرستان‌پیش کیرند وآنکاه که علاقهٔ ججرستان را بصلح یاجنك درتصرف ازند قلاع ایشان را خراب‌کرده واسلحه وبراق کسانیرا که بجنك اقدام کرده بقهررام شوند کرفته وانانیرا که از راه اطاعت بسلام آیند اسلحهٔ ایشانرا نکرفته باخود همراه برداشته به تنبیه وتهدید بغاة هزاره کمارند وافواج نظامی‌وملکی را که درتحت رایت‌دارند درابتدا ووسط وانتهای علاقهٔ ججرستان اقامت داده اعداد سپاهیرا که دراخیر خاك ججرستان میکذارند چون متصل بخاك یاغیستانست بیشتر از تعداد جاکزینان وسط ان واحاد سپاهیان انجا بیشتر از افراد مقیمان ابتدای آن باشند تافوجیکه متصل یاغیستان ونزدیك هزارهٔ زاولی وسلطان احمد اقامت می ورزند درقوت خویش مستعد تر باشند وهم مردم سه پای هزارهٔ دای زنکی این سه تقسیم افواج قاهره را درعلاقهٔ ججرستان وبقفای خود دیده از خیره چشمی که دارند باز مانند وهرچه از علوفه وازوقه که از ایشان درججرستان برای سپاه ظفر توامان‌بخواهند بی سهل انکاری میرسانند وراهیکه جانب سه پای میکذرد طرف یمین وراه ارزکان را درطرف یسار قرار داده دربین هردوراه مترصدانه قیام ورزند که کویا درنفس الامر حافظ و حارس هردو طریق باشند وعلوفه وازوقه از قفای خود خواسته بامردم متوطنهٔ راست وچپ خود بمواسا ومدارا سخن رانده از جنك وپرخاش اعداد سپاه را دور باش کفته بمحاربه نکرایند وقبل از وصول رایت نصرت ایت سردار در ارزکان راه مقاتله نه پیمایند زیرا که جانب سه پای از جبال شامخه عبور ومرور بغایت دشوار است هرکاه بامردم انجا کرفتار پیکار شوند از معاونت سپاهیکه عزم تسخیر ارزکان را دارند باز مانده نصرت داده نمی توانند بهر حال جبال علاقهٔ زاولی را دربین خود وارزکان حائل قرار داده قبل ازرسیدن عساکرمقیمهٔ کیزاب درسرحد ویااندرون ارزکان مایل بحرکت نشوند بعد بامر واشارهٔ سردار ایشان از جانب شمالی واو از سوی غرب مائل بشمال کار قتال راست کرده از دوطرف روی یورش بسوی‌ارزکان نهاده تمامت یاغیستان را درتحت فرمان آرند واین فقره را حضرت والا مسلم داشته فوج مقیم هزاره جرغی را فوراً فرمان فرستاده امر کرد که برطبق تمهید سردار عبد القدوس خان درتشئید امور عمل ورفتار کنند چهارم چون‌از طرف هزارهٔ بهسود بواسطهٔ کثرت سپاه وقرب مسافت راه که باججرستان درمیان است اطمینان خاطر حاصل است اما ضرورومتحتم مینماید که سواره وپیادهٔ هزارهٔ غزنین وغیره ازراه ناهور مامور مالستان کردد تافائدهٔ حمایت ایشان بسپاه مأمورهٔ راه بهسود برسد وهم سواره وپیادهٔ‌مردم سکنهٔ تیرین

(۱) کریو کوه کوچك وپشته

ومردم بادیه نشین آنجا از جانب جنوب رهسپار کشته حامی ومعین افواج طرف کیزاب کردد وهرگاه مردم
یاغیستان درجسارت اقدام نموده آهنك حرب کنند البته ازهرات وکلات وترکستان دیکر سپاه رهنورد منزل
مقصود خواهد کشت وازین تمهیدات که پیشنهاد خاطر است وبروی کار امده ومیاید کروه بغاة خودرا ازچهار
جهت درتنکنای حیرت دیده ناچار اطاعت اختیار کنند پنجم سواره وپیادهٔ هزارهٔ دایزنکی ودای کندی وغیره
که باسامان حرب حاضر آمده اند خودسردار موصوف بافوج پیادهٔ که درتحت رایت دارد ودوضرب توب ویکهزار
سوار هزاره وصدتن از سواران نظام را یکفوج قرار داده پس ازپرتو وصول افکندن حکم اقدس از کیزاب
راه ارزکان بر کرفته توتحواله داران سپاه نظام را که بالفعل مامور حاضری دیدن سواران هزاره کرده است
دروقت رحل وترحال درهفتهٔ دوروز حاضری دیدن رجال را قرار خواهد نهاد وامر خواهد کرد که درایام
توقف هرروزه حاضری ایشان را دیده درهنکام جنك بهرمقام که افواج قاهره روی یورش وحمله نهند سواره
وپیادهٔ هزاره باتوپ وسپاه پادشاهی همعنان رهسپر کشته همراهی نمایند وقبل ازوقوع جنك پیادکان هزاره
مشغول راه سازی وعلوفه رسانی باشند ومیران هزاره که درنزد سردار موصوف حاضر خدمت بودند کار قلعه
شکستن وسنکر را فتح وخراب کردن برذمت فوج نظام نهاده بقیهٔ امور قتال وجدال وتاختن در فراز ونشیب
جبال را که برعهدهٔ همت خود کرفتند نیز در ذیل فقرهٔ نکار داده ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشت و حضرت
والا تمهیدات اورا پسندیده وبر تجویزاتش تحسین وافرین فرموده سید عبدالوهاب وسید نبی وسید باباشاه
نامان سادات هزاره را که قبل ازین چنانچه کذشت نقشه وخریطهٔ طرق وشوارع جبال متوطنه هزاره جات را
درمزار شریف حاضر پیشکاه حضور اقدس کرده ازتعیین تنخواه سرافراز کشته وتااینوقت رخصت باز کشت
نیافته بودند مامور نمود که ازراه غزنین وهزارهٔ جاغوری وارزکان نزد سردار عبدالقدوس خان شده راههائیرا
که دیده اند باو وافواج قاهره نشان داده ره نورد طریق راه بلدی باشند ومقارن انحال ازتمامت میران هزاره
که درنزد سردار عبدالقدوس خان حاضر خدمت ورهسپار صداقت بودند سردار محمد عظیم خان که از ترس
وهیبت میرفیضك بیك اسکانی ومیر محمد رضابیك القانی سه‌پای چنانچه کذشت قلعهٔ خودرا فروهشته ودرکیزاب
رفته درموضع کرکابه قلعهٔ ساخته باعیال واطفالش جا کزیده بود بامر سردار عبدالقدوس خان راه هزارهٔ بهسود
برکرفت که باتفاق فرهاد خان ومحمد الله خان کرنیلان فوج پیادهٔ نظام ومحمد نبی خان حاکم وسالار سواره وپیادهٔ
هزارهٔ بهسود مردم دایه وفولادهٔ سکنهٔ حجرستان را اندرز ونصیحت نموده دلالت واستمالت اطاعت کنند

عزل ایشیك اقاسی شیر علیخان از دربار حکمران قندهار

﴿ تغییر ایشیك آقاسی شیر علیخان ﴾

(وغیره واقعات این زمان)

چون درخلال احوال مذکوره شیرعلیخان برادر ایشیك آقاسی محمد سرور خان که ازجانب دولت بمنصب
ایشیك آقاسی دربار حکومت قندهار پایهٔ عزت ومایهٔ اعتبار داشت ازسبب جور وستمیکه نسبت ببومیان آن
دیار بروی کار آورده بود واز عرائض وقائع نکاران آنجا بکوش دادنیوش حضرت والا رسیده درروز نهم ماه
ذیقعده فرمان عزل او ازپیشکاه سریر امارت شرف اصدار یافته طلب کابل شد واز تغییر او دوست محمد خان
برادر ایشیك آقاسی محمد شاه خان خادم دربار فیض مدار شهزادهٔ آزادهٔ کردون مکان سردار حبیب الله خان
ازحضور مهر ظهور حضرت والا بمنصب مذکور دربار حکومت قندهار سرافراز کشته ازکابل در آنجا رفت
واین دوست محمد خان رفته رفته بمدارج بلند ارتقا یافته ازحسن اقبال ونیکی افعال بجمیع آرزو وآمالش کامیاب
کردیده برادر وبرادرزادکانش چنانچه بیاید دردربار های حکومتی شهزادکان صاحب اقتدار ونفوذ فائق ولایق
شده کویا محاکمات حکومتی وسیاستی وبازپرس مظالم همه درتصرف خاندان او درآمده درنزد دولت اقصی الغایت
معتمد شدند وهمدرین هنکام از عرائض واقعه نکاران بلدهٔ ارم مانند سمرقند شرحی ازفتنه ومفسدهٔ محمد سرور
نامی که ازنبائر جناب ستوده آداب برکزیدهٔ حضرت سبحانی مولانا امام ربانی مجدد الف ثانی بود ودرعلاقهٔ غوری

سکنای زیست داشت وباسردار بهادر که درعهد امارت اعلیحضرت امیرشیرعلیخان بدخواه ومعاند ذات حمیده صفات حضرت والا و مقیم کابل بود و صلت کرده اینوقت باخصمای دولت که در سمرقند اقامت داشتند راه مکاتبت ومراودت می‌پیمود بگوش صدق نیوش حضرت والا رسیده درروزنهم مذکور ماه ذیقعده سیدجعفرخان حاکم غوری را فرمان شد که اورا باتعلقات ومنسوبانش کرفتار سلاسل واغلال عقاب کرده روانهٔ کابل نماید ومایملکش را تمام ضبط دیوان سلطنت کند چنانچه او امر اقدس را درمحل اجرا آورده درکابلش فرستاد وهمدرین اوقات سپهسالار غلام حیدر خان چندتن ازمعاندین دولت چون پسران میرزا سیدال خان و عیال واطفال اورا باعیال برکد نور محمدخان ومیرزا بوری ومیرزا کبیر وسعید محمد سرکاری سوار وامیر محمد خان رساله دار وملا خیرجان مهمند وخیرمحمد دفعدار وغیره کرفتار شدکان اشرار بدخشان که از کردار ناهنجار خودها محبوس زندان ترکستان بودند بفرمان طلب ازمزار شریف بمحافظت خیرالله خان دفعدار ودسته ازسواران نظام درکابل فرستاد واز جمله میرزا بوری خان منشي نائب محمدعلم خان مرحوم مشمول عفوپادشاه جرم بخش خطاپوش شده پس از چندی چنان درنظر فیض کستر معتمد ومعتبر کشت که تمام بروات وحواله‌جاترا نخست اوملاحظه ومهر کرده بعد باعتبار خاتم ملاحظهٔ او بمهر مهر آثار شهریار تاجدار مزین ومشرف میکشت وهمدر خلال این احوال عمرا خان باجاوری که همواره مشغول اذیت و آزار مردم آن نواحی بود وچنانچه کذشت تحریك وترغیب کار کنان دولت انکلیس باطوائف مهمند وغیره که درجبال سرحد مسکن دارند راه مخالفت می‌پیمود دست ستم بتاراج مال ومنال صفدرخان ناوکی ومنسوبان وی دراز کرده پیش ازپیش ترکتاز آغاز نمود وبزجر وتوبیخ او قناعت وا کتفا نکرده پای جسارت دروادی اذیت رعایای دولت نهاده داد بیداد داد وحضرت والا از افعال قبیح ونازیبای او بواسطهٔ عرائض خدام ان حدود آکاه کشته درروز چهاردهم ماه ذی قعده سپهسالار غلام حیدر خان را که مشغول تهیهٔ اسباب تسخیر کافرستان بود فرمان کرد که حالا یاری ومعاونت صفدر خان ناوکی بردولت لازم ومتحتم کشت که از لشکر وقور خانه وخزانه هرچه بکار داشته باشدباو مرحمت وعطا شود تادفع شرارت عمراخانرا نموده نکذارد که فتنهٔ او دراندرون مملکت سرایت کند وهم ازصدور این منشور صفدر خانرا آکاه فرموده ارقام نمود که ازاسباب وآلات حرب هرچه بکارش باشد بی‌مضایقه‌ازسپهسالار غلام حیدر خان خواسته بمدافعهٔ عمراخان پردازدووجود مخالفت نمود اورا نیست ونابود سازد تامردم متوطن حاشیهٔ مملکت ازجور وتعدی اومأمون کردیده ازفتنه بر کنار باشند ودر اثنای این مقال بروز شانزدهم ماه ذی قعده عبدالعزیز خان نبیرهٔ سردار نور محمد خان حکمران قندهار ازعریضه‌واستدعای پدرش رخصت رفتن قندهاریافته ازحضورانوروالا اسپ سواری وبار کیر وخیمه ازاصطبل وفراش خانهٔ پادشاهی بدو عنایت شده پنجصد روپیهٔ نقد جهت مصارف‌راه نیزعطا کشت و پنج تن ازسواران نظامی ببدرقکی اومامور کردیده امرشد که اورا در قندهار نزد جدش رسانیده باز کردند چنانچه مشار الیه مستسعد دست بوس جدامجدش کشته درازای احسان پادشاه خادم نواز دولت را دعا وثنا کفته دست شکرانه برو مالیدند وازانسوی چون منشور معاونت دستور مذکور که بنام صفدر خان ناوکی شرف صدور یافته‌بود شرف‌بخش وصول کشت او کس نزد سپهسالارفرستاده برطبق امر حضرت والا کمك خواست وفرستادهٔ او درروز بیست ودوم ماه ذی قعده نزد سپهسالار وارد شده اوبذریعهٔ عریضه از حضور اقدس اجازت طلبید وحضرت والا سپهسالار را فرمان کرد که بیست هزار روپیه ازخزانهٔ جلال آباد باوداده درباب کسیل‌داشتن‌فوج ازطرف خود باو بنویسد که چون بالفعل کارتسخیر کافرستان درپیش است این کار را درقفای بطالت انداختن ولشکر جانب باجاورکاشتن باعث ترك‌حزم وفسخ‌عزم‌میکردد زیرا که بدوطرف حمله کردن خویش را ناتوان ساختن وطرفیرا که تصمیم عزم‌درتسخیرآن شده ودر افواه‌سمر کشته فرو کذاشتن ارادهٔ پادشاهی‌را شکستن است واین درشیوهٔ مملکت داری قبیح ونامستحسن وا کر چنانچه تاانجام واختتام کار کافرستان صفدر خان بامردم مهمند متعلقهٔ افغانستان از سرزنش عمراخان پرداخت فهوالمطلوب والا او سر کرم قتال بوده پس از فتح کافرستان افواج پادشاهی روی ستیز بدانسوی نهاده قلع مادهٔ فساد خواهند

شرح شرارت عمرا خان باجاوری

نمود واو بامر حضرت والا وجه نقد از خزانهٔ جلال آباد ونامهٔ از خویش بدو فرستاده خودش بامور تسخیر کافرستان همچنان که بود مشغول گردیده عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده هفتصد راس اسپ بارگیر برای لشکریکه مامور کافرستان بود خواهش کرد وهمدرین هنگام باواخر ماه ذی‌قعدة الحرام ازتغییر سردار نور محمد خان حکمران قندهار سردار محمد علیخان بن سردار پیر محمد خان مرحوم که شرح حالش درجلد دوم این کتاب رقم گشت ازحضور اقدس بحکومت انجا سرافراز وممتاز گردیده هشت هزار وسه صدو سی وسه روپیه ویك ثلث روپیه اضافه ازتنخواهیکه داشت بوی مرحمت شد واو که خود را ازدودمان فرقهٔ جلیلهٔ محمد زائی ونبیرهٔ سردار پاینده خان مرحوم وقبیلهٔ شریفهٔ خاندان شاهی می پنداشت این اضافه واصل مواجبش را کافی امور معیشت ومؤنتش ندیده شرحی از عدم کفایت تنخواه خویش را نسبت بزیست و گذرانش بمیرزا محمد نبی‌خان دبیر نوشت واواین نوشتهٔ اورا ازشرف ملاحظهٔ حضرت والا عزگذارش داده زبان الهام بیان گویای این کلمات حقیقت آیات گشت که همین مبلغ تنخواه خدمت حکومت قندهار را بهر که مأمور آنجا شود دولت برخود قرار داده است که باوبدهد زیاده داده نمیشود واینکه اظهار کرده است که کفایت امر معیشت اورا نمیکند درقندهار زود شخصی دیگر که ادعای بزرگی وفضول خرجی را درسرنداشته باشد وازفرقهٔ محمد زائی نباشد مأمور حکومت آنجا خواهد شد زیرا که مهتر و کهتر اینقوم اگر دانا وگرنادان واگر توانا وگر ناتوان مملکتی‌را بخورد وضعفای رعیت را آزار داده اذیت کند از غروریکه دارند سیر نگشته اضافه طلبی میکنند وقناعت را جائز نمیشمارد وخودرا بواسطهٔ هم قبیله گی خاندان سلطنت باایشان درهمه چیزمساوی میداند خلاصه عرض اورا نپذیرفته واین سخنان را گفته میرزا عبدالعزیز خان بن میرزا جان میرزا خانرا که پدرش میرزا عبداللطیف خان درنزد شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان عزملازمت وشرف خدمت داشت وتاکنون مایهٔ افتخار وپایهٔ اعتبار داشته برای تصحیح این خجسته کتاب برعلاوهٔ دیگر خدمات محولهٔ خود نیزمأمور است ودردارالانشای حضور اقدس بانویسندگان زیردست میرزا محمد نبی‌خان دبیر خدمت فرمان نویسی میکرد واینوقت ازخدمت مذکوراستعفا وخانه نشینی را اختیار نموده بود مکتوب نویس ونامه نگار سردارمعزی الیه مقرر فرمود ومقارن اینحال ازعرائض رحمدل‌نام اسفزاری وغیره وقائع نگاران فراه وپشت رود بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که سید حسام‌الدین نام معروف بدکنی که قبلبرین چنانچه گذشت حضرت والا از رحال اواطلاع دست داده بود درموضع نوزاد ازمضافات پشت رود زنی راجبالهٔ ازدواجش در آورده اقامت گزین آنجا میباشد ومیرزا حسن ومیرزا عبدالله نامان نوزادی بااورفاقت خسردامادی پیشه کرده احوال مملکت را بخارج ارسال میدارند وحضرت والا حکمران قندهار را که هنوز در آنجا بود فرمان کرده که همگنان را محبوس ومال ومتاع ایشان‌را ضبط کرده درکابل فرستاد وازجمله سید حسام‌الدین بواسطهٔ مهارتش درعلم جفر از قید رهائی یافته واز دولت مواجب کافی وسرای نشیمن بوی مرحمت گردیده وزوجهٔ خود را بعد از مدتی ازانجادرکابل اورده عمرش را صرف دعای دوام ایندولت نموده بدرود جهان کرد وهمدرخلال اینحال دوست محمد خان بن مرغی خان کاکری باسپاه دولت انگلیس که روی تصرف چنانچه گذشت جانب علاقهٔ ژوب نهاده بود محاربات عدیده نموده ودرپایان کاربازوی شجاعتش درمقابل دولت ازنیرو مانده مغلوب گشت وبامنسوبان وعیال واطفال خویش راه هجرت ازموطنش جانب‌اینمملکت پیش گرفت وهمه جاامده درقرب ناوهٔ غندان ازمضافات کلات باراقامت گشود واین هجرت اختیار کردن اوازعریضهٔ حکمران قندهار بگوش رازنیوش حضرت والا رسیده فرمان کرد که چند قلعه ازقلاع انحدود را که شایان گنجایش حال ومنسوبان وعیال واطفال او باشند باوداده ومایحتاج ضروریه اش را ازمأکول وملبوس وغیره رسانیده ازطرف دولت نیز تسلیت ودلجوئی نموده بوی بگوید که چون پناهندهٔ دولت اسلام شده است وسواس وهراس درخاطر راه نداده خویش‌را ازهرجهت مأمون ومحفوظ بندارد وازهمه چیز مطمئن خاطر باشد

مامور شدن سردار محمد علی خان بحکومت قندهار

شرح حال میرحسام الدین دکنی

هجرت ورزیدن دوست محمد خان کاکری

﴿ شرف صدور یافتن فرمان حکومت بنام حکمران قندهار ﴾

(ونقل دستور العمل او)

عز صدور پذیرفتن فرمان حکومت بنام حکمران قندهار

وانگاه که سردار محمد علیخان که مأمور حکومت قندهار گردیده درخصوص قلت مواجبش چنانچه گذشت بمیرزا محمد نبی خان دبیر نوشته وجواب باصوابیرا که حضرت والا فرمود شنیده ازاظهارش نادم وتائب گشته بعد در روزدوم ماه ذیحجه فرمان حکومت قندهار باومرحمت شده این دستور العمل باهره ازحضور اقدس والا بوی سپرده شد که بپرهیز ازخداوند تبارك وتعالی وبکرای درطاعت وبندگی وفرمان برداری اووعمل کن درانچه مقرر شرع مطهر است زیرا که سعادت ونیك بختی منوط بامتثال امراو وپیروی شرع شریف میباشد پس یاری ده خـدای را بدست و دل و زبان که اوتعالی ناصر خویش را نوید ومژدهٔ یاری داده است وچون ترا بملکی حاکم گماشتم که پیش ازتو حکام بسیار بران گذشته وبو میان ان ازداد وبیداد بسی دیده ازجهان رفته‌اند ومردم درتو آن بینند که تودرمردم گذشته همی بینی ودرحق توآن گویند که تو دربارهٔ ایشان همی گوئی والبته نیکوکارانرا بآن بایدشناخت که خدای ایشانرا ازبان بندگانش نیك یاد کنند پس میباید هوای خویش را محکوم خوددانسته آنچه راکه برتوروانبود برخودنپسندیده خویشتن رامحکوم هوا وهوس مسازچرا که بخیلی کردن بنفس خویش وادای خواهش آن نکردن انصاف بزرك واسعاف (۱) سترك است ودرآنچه که نفس را خوش یاناخوش آید بضد آن بوده برعیت بخشای وایشانرا دوست داروبا ایشان مهربان باش وچون حیوان درندهٔ مضرمباش که مال ومتاع وخوردن ایشانرا غنیمت وگوارا پنداری زیرا که ایشان دوگونه اند فرقهٔ دردین باتو برادرند وطائفهٔ درسرشت وآئین برابر وهرگونه خللی که از ایشان بروی کار آیدوهرزللی که وارد روزکارایشان شودچه درعمد وچه ازخطادست ایشانرا باید گرفت وهمه را براه صدق وفعل صواب شاید داشت پس ایشانرا از عفو خطا وگذشت ماجرا چنان بخش که خود از خدای طمع داری چه ترا برایشان همان حاکمیت است که خدای را برتوست واو تعالی کفایت کاروزیست روزکار ایشانرا از توخواسته وترا با ایشان خواهدآزمود زنهار باخدا مستیز وزحمت ورنج خود را افزون مکن که انتقام اورا نتوانی برداشت واز احتیاج عفو ورحمت او بیرون نخواهی شد واگر یکی را بخشی پشیمان مشو وچون بردیگری خشم وسخت گیری شاد خاطر مباش وچون فرصت عفو یابی خشم فرو خور وبآن میاویز واگر چه خدای ترا حکم داد تونظر برکردار وگفتار ورفتار خویش انداخته خود را خود محبوب ومرغوب قلوب مپندار که درپی هوای نفس شدن دل را بمیراند ودردین سستی ارد وروزکار ترا آسان تغییر دهد وچون درولایت خویش بنگری وحکومت وشکوه خودرا بزرك انگاری فروتن باش وفریفته مشو ونظر بپادشاهی خداوند داشته باش واز توانائی او بیندیش که او باتوچنان کند که خود نتوانی کرد وهرگاه چنین کنی تیزی وسبکی عزم تو فرونشیند وآنچه ازدانشت بخشم رفته باشد بتو باز آید وبترس از آنکه باخدای دربزرگی همی مانندگی کنی که اوتعالی جورکنندکانرا خوار دارد ومتکبران را ذلیل وپست نماید انصاف پیشه کن وانچه فرض شرعیست برپای دار وتمامت مردم را از خویش وبیگانه پیش خوانده وانصاف را مرعی داشته حق هیچیك را فرو مگذار واگر این نکنی ظلم کرده خواهی بود وخدا باظالم دشمنی کند وهرکه را خدا دشمن شود اورا حجت نماند وخود داری نتواند وخدا دعای مظلومان را شنیده برحال ایشان رحم ارد واگر طالب رضای عموم رعیت باشی ایشان را باید ازخود خوشنود سازی زیرا که چون عامهٔ خلق از تودرخشم شوند رضای چند تن خاصه را بتوفائدهٔ نبود واگر چند تن خاصه ناخشنود شوند باراضی بودن عامه ترا زیانی نرسد پس خواص رعیت را بروالی بارگرانی وفائدهٔ اندکی بود چه از انصاف کراهت ورزند وباِلحاح والحاف سوال خواهش نمایند وشکر عطای معطی واجب نشناسند ودرحوادث وشدائد روز کارصبرنمایند وبعزت جاه از برداشتن مکروه پهلو تهی کنند وعامه اینقسم نباشند باندك انصاف خرسند شده بمختصر عطا دعا گویند وهرآینه ایشان عماددینند وقوام مسلمین وذخیرهٔ وقت ووقایهٔ روزکار پس باید که رضای ایشانرا

نقل دستور العمل حکمران قندهار که باقتصار واختصار بعضی کلمات والحاق برخی از عبارات ماخوذو مقتبس از نامه ایست که حضرت علی کرم الله وجهه بمالك حارث نخعی دروقت مامورشدنش بایالات مصر مرقوم فرموده است

(۱) اسعاف حاجت روا کردن ۱۲

حاصل کنی و میل خاص بدیشان داشته باشی و هر که عیب خلق بر تو شمارد از خویش دور داشته بارش مده و دامن ازاو برچین که تو خود بپوشیدن عیب خلق از هر کس سزاوار تری و هر چه بر تو پوشیده بود در کشف آن کوشش مکن چه عیبیکه بر تو ظاهر شود اصلاحش بر تو باشد و آنچه از تو مستور بماند خدای بر او حکم کند پس تا بتوانی عیب مردم بپوش که شاید خدای آنچه را که تو از مردم پوشیده میخواهی بر تو بپوشد و کینهٔ کسی را در دل جای مده و از آنچه بتو راست نیاید درگذر و هر که از راه نصیحت و سخن چینی عیب مردم را در نزدت شمارد پند اورا مپذیر و اورا در آنچه که گوید صادق مشناس و چون مهمی روی دهد با مردم فرومایه در میان منه که سد راه دانش تو شوند و از فقر و تنگدستیت بترسانند و از بیدلان رستگاری مخواه که ترا از عهده گرفتن امور جلیله باز دارند و از اکتساب رفعت و علو خالی گذارند و از حریص خیر مطلب که ترا بحرص و امساک رأی و صلاح داده ذلت طمع و لئامت(۱) طبع را در نظرت جلوه دهد و قبایح افعال و ناستودهٔ اعمال را پیش تو بیاراید چه اوصاف رذیله چون بخل و جبن و حرص و حسد و غیره طبیعتهای گوناگونند که از کمان بدبا خدای جات عظمته برخیزند و مردمیکه متصف بدین صفاتند خدای را چنانچه سزاست نستایند و از کمال فضل و جمال قدرت و عدل و فر توانائی او تعالی سخت بیخبرند و در کار حق میانه روی و در کردار عدل زیاده جوئی را دوست دارنده تر باش و چون در تدبیر ملک و حسن خلق و سیاست خلق از وزیر و مشیری که با درایت و کفایت و دیانت باشد بی نیاز نتوانی بود کسی را مصاحب خاص و وزیر مشفق شناس که با اشرار صحبت و معاشرت نکرده و در گناه و خطا انباز ایشان نگردیده و کس را بظلم و ستم یاری نداده باشد زیرا که این گونه اشخاص یاران گناه کاران و برادران ستمکاران و پیروان جور کیشان و طالبان خلاف اندیشانند و تو خود از ایشان نکوتر نتیجه حاصل خواهی کرد و مردمیکه متصف بتیزی فکر و نفاذ حکم باشند و در گناه و وبال اصرار نکرده بلکه مصون باشند بوزارت اختیار کن زیرا که اینگونه مردم بسی سبکبار و نیک کردار و ستوده رفتار و کردار خواهند بود و ترا نیکو یاری داده ترک جانب داری تو نکنند و با دیگری الفت و موانست نگیرند و از جملهٔ این شرذمه (۲) نیز کسی را برگزین که از سخن حق اگرچه ترا ناپسند بود و در مذاقت ناگوار افتد روی و زبان برنتافته در نیک و بد امور که دستوری دهی تحسین و آفرین نگوید و اگرت از خواهش هوا اندیشهٔ مهمی پیشه کنی از یاریت کناره جوید و همیشه با مردمیکه بزینت صدق و زیور پارسائی آراسته باشند زیسته از صحبت ایشان فائده گیر و چنان باش که ترا بخلاف آنچه هستی کس نتواند که بستاید و در ستایشت مبالغت نماید زیرا که مبالغهٔ ستایش کبر و غرور بار آرد و نفس مطمئنه را فریفته بسوی اماره کشد و باید مردم نیکوکار را در نزدت قدر و منزلت بر زیادت باشد چرا که اگر مردم از نیکی فائدهٔ نیابند دیگر به نیکی نگرایند پس هر که نیکوکار باشد نیکودار و آنرا که بزشتی عمل دارد زشت شمار و با هر یک کاری کن که خود با خود کند و اگر خواهی که نسبت بهمهٔ خلق نیک گمان بوده از اضطراب خاطر و گمان بد در امان باشی با همه نیکوئی کن و در امور معیشت و مؤنت ایشان یاری نمای و ناتوانی ایشانرا بجبر و اکراه کار مفرمای و آنگاه که چنین کنی همهٔ دلها بمحبت تو گرایند و خاطرها شیفتهٔ تو گردند و خدمت ترا بجان پذیرند و اطاعت ترا منت دارند و ازین رهگذر رنج بزرگ و هم سترک از تو دور شود و از مشغولیت دل در امور مشکل بیاسائی و هر که را معاملت تو دربارهاش نیکوتر باشد نیک گمانیت نسبت بدو افزونتر شود و سنت شریف و آئین حنیفی (۳) را که دیگری نهاده و هوای خلق بران تعلق گرفته و خاطرهایش پذیرفته و فرقهٔ بدان طرح الفت نهاده و طائفهٔ دست اتفاق بران داده باشد زنهار در شکستن ان فکر مزن و هوای خویش را مطلب چه اگر سنت دیگر نهی و آئین جدا گانه بنیاد کنی مزد از کسیست که سنت حسنه را در اول نهاد و گناه نقض بر تو بماند و با طالبان علم و صاحبان دانش روز بسر بر و از درس و بحث ایشان بهره برگیر و آنچه را که باعث صلاح و مورث رفاه بندگان خدا باشد از ایشان بیاموز چون این همه بدانستی و در محل عمل آوردی این را نیز بدان و در لوح خاطر نقش کن و مواظب باش که رعیت بر چند صنفند که یکی بواسطهٔ دیگری باصلاح آید و از همدیگر هرگز بی نیاز نتوانند بشود چنانچه جمعی که لشکرند حصار مملکت و دیوار استوار رعیت و زینت سلطنت و عزت دین و شریعتند رعیت از ایشان

(۱) لئامت لئیمی و فرومایکی

(۲) شرذمه طائفه

(۳) حنیف مائل از باطل بسوی حق

پاید و مملکت بدیشان بیاساید وانجماعه بودن دیگر صنوف خلق چون پیشه وران و برزگران ناچارند تا از ایشان خراج دیوان واسباب ارتفاع کاخ وایوان فراهم آرند وباخصم کشش و کوشش بتوانند وساز رزم وزاد جهاد آماده کنند وبدانچه که ایشانرا بشایستگی آرد اعتماد ورزند وسکون دل و آرامی خاطر حاصل کنند وایندو فرقه را هیچ موافقت صورت نه بندد مگر بتوجه حاکمان کامل وعاملان عادل وکاتبان فاضل تارشتهٔ معاملات وعقدهٔ مراودات محکم نمایند ومردم را ازبغاوت وعداوت وستم باز دارند واز خواص امور ومهام جمهور یاد نموده در روز نامهٔ انصاف ودفتر احتساب ضبط کنند واین جماعه سه‌کانه را که اعداد لشکر وارباب فلاحت وزراعت واصحاب حرفتند قوام ودوام نتواند بود الا به تجارت تاجران و کسب کاسبان که بازارها برپای دارند واز بلاد دور ونزدیك انواع متاع واقسام قماش وکالا که طبائع خواستار وطالب آنها باشند فراهم آرند وحوائج ومطالب بومیان مملکت را کفایت کنند وبعدازین فرق فرقهٔ فقرای ولایت وطائفهٔ ذی عجزو مسکنتند که تمامت خلق را پاس جانبداری ایشان لازم ومتحتم است که تعهد امور ایشانرا نمایند وهریك ازین طوائف را بروالی امرو صاحب حکم حقی باشد بقدریکه روزکار او بصلاح آید واز خواری وزبونی درامان باشد وچون یکی از اعداد سپاه را خواهی که تولیت امر ضروری دهی شخصی را اختیار کن که ازخدای بترسد ورسول را پیرو امین باشد وامام وقت یعنی امیرعهد را فرمان برنده وپاك دامن وحلیم بود ودروقت خشم بسکون کار کرده عذرپذیر وبضعفاء مهربان وباقویا سخت کیر باشد وشدت تندخوئی اورا ازجانبرد وسستی رأی و بددلی نداشته باشد واز متصفین این اوصاف نیز کسی را برکزین که ازخاندان کریم بوده بعوائد کرم ولطائف همم موصوف ومعروف باشد واز شجاعت وجلادت بی بهره نباشد وبعدازآنکه برکزیده مأمورش کردی جویای حال واحوال روزکارش باش و در اصلاح اعمال وآمال او کوشیده عهده اش را واجب شناس و هرچه را که مزیت دادی وبر دیگری فضیلت نهادی درنفس خود اورا بزرك مشمار وآنچه‌را که بایشان وعده داده وعهد نهاده باشی اکرچه اندك بود حقیرمپندار وچون چنین کنی همهٔ لشکر درحق تونیك کمان شوند واز هیچ کونه اندرز ونصیحت روبرنتابند وبر چیز یکه سبب صلاح ملك ورفاه رعیت بود پشت بانی کنند وچون درباره ایشان نیکوئیهای بزرك کرده باشی در کارهای کوچك تفقد را ازایشان دریغ مدار وبآن نیکوئیها که کردهٔ اعتماد مکن زیرا که بساهست که ازنوازش اندك بغایت شیفته شوند وان نیکوئیهای بزرك را اکرچه ازمکرمتهای بزرك بی‌نیاز نتوانند شد بچیزی نشمارند وسالار لشکر وبزرك سپاه شخصی باید که باهمهٔ ایشان درهستی خود برابری ومواسات جوید ودرهرحال رعایت وخاطر داری ایشانرا واجب داند و افزونتر ازکفایت معیشت و مؤنت وقت برایشان بپاشد که بازیادت عطا وبخشش او خودرا بتوانند نکاهداشت (۱) وازحال کسان ووابستکان خویش اسوده خاطر وایمن خواهند شد وهمت ایشان برفرمان برداری تومقید ومصروف خواهد کشت ودلهای ایشان اغشته مهر تو خواهد کردید وکفتار ایشانرا مپذیر وبرنصیحت ایشان کوش مده مکر انزمان که امام وقت ووالی امررا ستایش کنند وجانب عزت و حرمت اورا نکاه دارند وروزکار دولتش را بار خاطر ندانند ومدت سلطنتش راز وال نسپدند پس امید ایشانرا رد نکرده برخودراه ده وبرایشان ثنای نیك برسان و انچه ازحسن خدمت وخلوص‌عقیدت بهم اورند برایشان شمرده جائزه ده وچون چنین کنی شجاع را طبیعت درحرکت اید وبددل بغیرت کراید وقدر خدمت هریك نیکوشناس وخدمت یکی را ازان دیکری مدان وهرکدام را بقدرخدمتش ستایش ونوازش کن واکر یکی ازاشراف قوم خدمت حقیری کند بزرکش مدان وهرکاه دیکری ازفرومایکان خدمت بزرکی را بپای برد حقیرش مخوان وهریك را باندازهٔ خدمتش شناس وفرق درنسب مکذار وچون حادثهٔ بزرك پیش آیدو امرمهمی روی دهد که باسانی تدارکش نتوانی بکنی بخداو رسول او بازش کذار و چارهٔ آنرا که بخدای کذاشتی از کتاب یعنی قران شریف طلب وعلاج آنرا که برسول فروهشتی بسنت جامعه کرای واز برای حکومت شرع وقضاوت دین شخصی رابکزین که‌او را درحقیقت ونفس الامر بردیکران زیادتی بوده هیچ کاری براودشوار نیفتد وباخصم بلجاجت مقاومت نکند ودرلغزش مداومت نورزد واز رجوع بسوی حق بازنماند وخودرا درطمع نیفکند وباندك دانش

(۱) یعنی خود داری بتواند

قانع نشود ودر فهم ودرایت مرتبهٔ قصوی طلبد ودرك شبهت بنماید وبحجت تمسك جوید وپرازدحام امور صبررا واجب شناسد. وچون حق ثابت وروشن کردد بامضای آن تعجیل وشتاب کند ومبالغهٔ مدح بعجبش نیارد وردویش را ستایش باطل ازحق مایل نکرداند و اینکونه مردم بس اندک کنند وهر کرا زمام حکم در دست دهی همه وقت ازسیرهٔ فتوی وقضای او آکهی جوی وبخشش ونوازش را ازاودریغ مدار تابواسطهٔ وسعت معیشت پارسائی وپاك دامنی اختیار کند وبحلال ازحرام محفوظ ماند. واز کرفتن رشوت وطمع در مال رعیت مصون کردد واورا درنزدتو منزلتی باید بود که دیکر خاصان وخاصکان تو بدان طمع نکنند ودرطلب آن کردن حصول افرازند وچون چنین کنی هرآینه از جانب توایمن شود وازشر حسود بیاساید ودل بخدمت بندد وصدق نیت وخلوص ارادت پیشهٔ خود کند ودر راستی واخلاص جهد و کوشش نماید ودرین امر نظر رسید کی انداخته نیك متوجه باش زیرا که این دین حنیف وملت شریف دردست بغاة جور وولاة شر اسیراست وهر کسی را که بینی پیرو هوا وجویای دنیای دون ومتاع زبون آنست وچون خواهی که یکی را مامور کاروعملی کنی وفراهمی مال واستیفای منالی ازوی طلبی شخصی را حوالهٔ کار کن که آزمودهٔ کار وصدق کفتار وخوبی عمل و کردار اورا دیده باشی وباید عامل مال وجامع منال از مردمی باشد که بزیور تجربت وزینت حیا وطیب خلق وخاندان قدیم ونجیب معروف بود زیرا که اینکونه مردم باخلق کریم و طبع حلیم و حوصلهٔ فراخ وطمع اند کنند ونظر سعی درپاداش امور اندازند وچون مامورش کردی برمرسومش بیفزای ومؤنتش راوسعت ده تاخودرا بتواند که بصلاح دارد واز زیاده ستانی چشم بپوشد وهرآینه مراقب ومتوجه بودن والی درین امر بجهت قطع ودست آویزمتین و درستیست زیرا که خائن را امین ندانسته امینی را درکار کماشته است واکراحیاناً امر خلافی رابروی کار ارد ویادرامانتی خیانت کند والی را جنایتی نیست وپس از انکه بکارش کماشتی پیوسته از قاعدهٔ عمل وضابطه جمع ودخل او باز پرس واز مردم وفا کیش صدق اندیش جاسوسان امین برعملش برکمار زیرا که مواظبت خفیهٔ تو وقایهٔ او کردد ودرامانت خیانت نکرده باعامه رعایا ازبیم بازپرس مدارا کند ویاران دین وهمسازان را یقین را رعایت نماید واکر قصداً خیانتی نموده کاری برخلاف عدالت اختیار کند خبر مخبران صادق رابر راست بودن خیانت او کواه عدل دانسته بیعذر عقوبت کن وانچه کرفته باشد بازستان ودر موضع ذلت وخسارت جایش ده ونشان عار بر روی روز کارش نه وخاك عیب وعبرت دردامن اعتبارش انداز و خراج مملکت واضافات دیوان راچنان بطلب که باج دهان وخراج کذاران تمام باصلاح امدادا بتوانندوبپایند وضائع نشوند که صلاح ورفاه خلق بسته بخراجست و باید همت کافی و بیشتر از جمع کردن خراج در ابادانی مملکت مصروف داری زیرا که حصول خراج بیرون ازابادی ملك صورت نبندد وهر که همت برجمع خراج کماشته ازابادی ملك فارغ و بیخبرباشد ملك او درمعرض زوال افتاده ضایع شود وهمهٔ بلادش خراب کردیده کویا بندکان خدای را کرفتار عرصهٔ جلا ودوچاربلا خواسته روز کار خودش نیز دیر نپاید وکاهیکه ازافات سماوی وارضی چون قلت باران وخشکیدن رودات وچشمه ساران وغیره خراج بررعیت کران افتدسخت نکرفته بارایشان سبك کردان وسبك باری ایشان را بر خود کران مشمار زیرا که فائدهٔ ان بتو باز کشته ملك اباد ماند وولایت اراسته شود وتر اثنای نیك کویند وستایشت کنند وتو خود از کردار خود مسرور شوی وبآراستکی وپیراستکی ایشان اعتماد کنی واینرا نیك بدان که مردم هرزمین چون تنك دست شوند آنجا خراب وبیاب کردد ومردم دروقتی تنکدست شوند که والیان امر وعاملان خراج همکنان همت برجمع مال کمارند وبرزیست حکم ودوام ملك خود بدکمان شوند واز عبرتها بهره یاب نکردند واز کذشتکان یاد نکنند وچون امر لشکر ومهم محکمهٔ قضا ودیوان ودفتر وروستایان ودهقانان وغیره را که سراسر کفته ونوشته شد نظم ونسق دادی وبامر کدام بلیاقت عملش رفتار کردی بکاتبان حضور ومترسلان منشور خویش نظر توجه افکنده این امررا بمردم نیك واهل خرد تفویض نمای که دراظهار اسرار واستظهار اشرار از ایشان ایمن باشی وبحسن خلق وپرهیز کاری ایشان ترا اعتماد حاصل کردد چه اینکونه مردم از کثرت انعام وفورا کرام بکبر نکرایند وبخلاف امر تو درکاری اقدام

نکنند ونامها وعرائض اطراف را یکیك بر تو عرض کرده هرچه بفرمائی جواب نویسند وآنچه بدهی وبستانی ثبت کنند وچون در پایداری ملك خیالی کنند که فائدهٔ آن از برای تو باشد بانجام آن بکوشند وآن خیال را بامضار سانند واگر کسی اندیشهٔ زیان تو کند آن اندیشه را باطل کنند وآن گره را بناخن تدبیر بکشایند وچون یکی را بخواهی برای این کار اختیار کنی بر نیکوئی جستجوی خود اعتماد مکن وازنیکگانی خود آسوده دل ومطمئن خاطر مباش که بسا کسان از راه خود نمائی محاسن خدمت درظاهر بروی کار آرند ودر باطن از نصایح خیر وذرائع صدق سخت برکنار باشند پس ایشانرا بیازمای درآنچه که ازین پیش بامردم حسن سلوك واثر نیکو واداى امانت نموده باشد وترا درین امر بچند تن حاجت افتد زیرا که این کار بچند قسم منقسم شود وتو بهر قسمی یکی را بگمار که اگر کار بزرگ گردد سر نه پیچد واگر مهمات چند روی دهد گران جانی نکرده وبیاشوبد وچون در او نقصی ظاهر شود آسان آگاهش کن تاپس ازان حزم واحتیاط را بکار برده مرتکب عیبی نشود واگر تغافل کرده او را برعیبش آگاه نکنی آن عیب براو بماندوعیبهای دیگر بروی روز آید واصحاب تجارت وارباب حرفت وصناعت را که درخانهٔ خودند وبمال خویش درآمد شدند وبسعی خود رزق فراهم کرده همیشه مستغرق اکتسابند نیکوئی کن واعیان درگاه وبزرگان بارگاه خویش را درنیکوئی کردن با ایشان ترغیب کن وفرمان ده زیرا که اینطائفه آلات مرافقت واسباب منفعتند ودایم دشت ودریا وکوه وصحرا را پیموده دربلاد وامصار بعیده گردش کرده بجانها روند وازبادیها گذرند و بهمواره بصلح بوده فرمان پذیر باشند واز فتنه وفساد احتراز کنندپس باایشان نیکوئی کن وبحسن ملاطفت ورفق ملایمت باایشان رفتار اختیار نمای وچون درغالب اوقات اینطائفه از کثرت بخل درذخیره نهادن حبوبات وغلو مبایعات فارغ نتوانند بود وازین رهگذر برعامه زیان بزرگ روی داده بروالی عیب تمام وارد ارد پس ناچار ایشانرا ازانبارداری وگران فروشی باز داشته از نهی رسول آگاه کرده میزان عدل بنه ودرنرخ وبهای غلات وغیره چنان قراربده که فروشنده را انصاف بود وخریدار را نقصان عاید نگردد وهرکه پس از منع و قدغن غله را بیندوزد وذخیره نهد وعامه را حاجت بان زیادت افتد تنبیه وتهدید کن وسخت مگیر واز زیاده روی اجتناب نموده از خدای بزرگ بپرهیز واما فقراء ومساکین که ناتوان وقناعت گزینند برای طلب رضای خدای بدان وضع واسلوب پاسداری ایشان نمای که خدای ترا پاس داشته است واز بیت‌المال مسلمانان بدیشان نصیبی ده و انرا که دور است از انکه نزدیك است فرق مگذار ورعایت حق هریك را واجب شناس زینهار که کبرو غرور حکومت روی ترا از ایشان نگرداند وهریك را که برتودست رس نباشد توخود از حالت او بپرس واگر چند چشمها او را نه بینند ومردمانش خوار شمارند توخود یکی از خادمان خود را که ازخدای بزرگ هراس داشته‌باشدو باهرکس بتواضع وفروتنی رفتار کند بمراقبت روزکار ایشان اختیار کن تاکارهای ایشان برتو عرض کندواز خواهشات ایشان خبردهد وتو چنانکه خدای پاکرادروقت بازگشت بسوی اوعذر توانی خواست باایشان رفتارکن زیرا که این گروه از جملهٔ دیگر مردم رعیت بانصاف وعدالت محتاج تر ورعایت ولطف را سزاوار ترند وپس درادای حق یکی از ایشان دیگرانرا بسوی خدا عذر بخواه ویتیمان را تعهد کرده تفقد پیرانرا واجب شناس که ایندو طائفهٔ چارهٔ کارخویش نتوانند ورعایت این امر که بشرح رفت بروالی بسی گران بود ووقتی باشد که خدای بزرگ سبك گرداند بار مردمیرا که عافیت جویند وپاداش نیکو طلبند وبرمکاره وشداید صبر کنند وبحسن وعده وصدق وفای خدای تبارك وتعالی واثق باشند وبرای صاحبان حاجت وخواهش کنندگان مطلب وقتی را معین ساخته خود را جهت برآوردن مطلب وروا کردن مأرب ایشان از دیگر امور فارغ کن ودرمجلسیکه همهٔ کس را بارباشد بنشین ودران مجلس خدای را بخاطر آورده فروتن باش وخادمان پیشگاه ومقیمان درگاه خود را آرامی ده تاهر که حاجتی درنزدت آرد درگفتن سخن وانمانده حاجت خود را اظهار بتواند زیرا که حضرت رسول فرموده که هرگز پایهٔ بزرگی ورتبهٔ سروری نیابد گروهیکه احیای حق واماتهٔ باطل درمیان ایشان نشود وحق ضعیف ازقوی گرفته بصاحبش نرسد وخود را چنان‌بدار

که ضیف قوی دل گشته در گفتن سخن برخود نلرزد و برنادانی ایشان تحمل کن و برعبارت ایشان منکرو تنگ دلی را ازایشان دورنه تاخدای بزرگ درهای رحمت خودرا برتو بکشاید وترامزد طاعت ارزانی دارد وآنچه را که بایشان میدهی گواراده و اگرندهی نیکوعذر بخواه وبسیار کارپیش آید که توخود از مباشرت آن ناچار باشی چنانچه میشود که منشیان پایهٔ سریر ولایت جواب عمل گذاران اطراف را چنانکه شاید نتوانند که بنویسند یاخلق را حاجتی افتد که مجال یاران ودیگر خادمان ازان تنگ شود وبواجب روا نتوانند کرد پس کارهرروز را بهمان روز اجراکن زیرا که هرروز را عملی بود که مربوط بهمان روز باشد وآنگاه که ازکار وعمل رعیت وعامهٔ زیردستان فراغت یافته قدرهریك رابجایش شناختی وبرای دادن انصاف مراتب وبرآوردن مطالب هرطائفه وقتی نهادی وازعهدهٔ هریك بوجهیکه خدا ورسول خرسند شوند برآمدی نظری بحال خویش کن واز برای اطاعت وبندگی خدای سبحانه وتعالی وقت خاصی تعیین نماوخدای(۱)سبحانه را ازتن وجان خویش عطیتی واجب شناس وآنچه را که بآن باخدای نزدیکی خواهی وترابان استظهار واعتماد باشد تمام بسنج ووافی (۲)عیار بخواه ووسع خویش را دران بکاربر وچون بنماز ایستی چندان طول مده ونفرت خلق را ازخود مپسندو نماز را نیز ضائع مگذار چه درمردم بسا اتفاق افتد که کسی بود که اورا حاجتی باشد ویاعلتی داشته باشد که نتواند مثل تو نماز گذارد وچون این امور را لازم دانسته رعایت کردی بدانکه والی را خواصگان خواهند بود که غالباً در ایشان خود پسندی ودست درازی پدید آید ودرمعاملات خلق انصاف را از دست داده جانب خویش گیرند وبزیاده ستانی گرایند پس ازمایملك وخالصهٔ خویش مؤنت ایشان را کفایت کن تاازینگونه افعال دست باز دارند وازفراهم نمودن مال بسیارودست درازی دامن بکشندوهیچیك ازعمله وخاصگان خویش را اقطاع (۳) وضیاع (٤)درجائی بتیول وسیورغال مده که بادیگرروستایان وزارعان در آب خوره وغیره شراکت داشته باشد که باستظهار وپشتی بانی توعمل آنرا باردوش دیگری کنند وخودرا معاف ومرفوع القلم دارد وبدعملی ایشان در هردو جهان وزر ووبال توگردد وچون حقی بربیگانه وخویش لازم افتد آنرا لازم شمرده صابرباش وجانب خدای را نگاهداشته جانب اقربا وخویشاوندانت درامر ناروا فرو گذار وبرداشتن این بارگران عافیت عاقبت را چشم داشته باش که اینگونه تحمل را پاداش نیکست واگر دیگررعایا درمهمی بتو بدگمان شوندوخطائی رابرتو حمل کنند وجرمی بخلاف سزاواری برتونسبت دهند عذر خود را ازایشان بخواه وبدگمانی ایشانرا ازخود باز دارزیرا که ازعذر خواستن ایشان را بآئین حق مستقیم توانی داشت وخواهش خویش توانی یافت وچون دشمنی طالب آشتی گردد ودرآشتی نمودن باخوشنودی خدای باشد آشتی را ضرور بپذیروصلح اختیار کن چه درصلح آسایش لشکرواستراحت والی وامنیت ملك مضمر باشند وپس ازصلح باید ازخصم بغایت برحذربود زیرا که خصم کیست که آشتی جسته بصلح گراید تاکه فرصتی یابد وچون حقیقت چنین بود عاقبت اندیش باش وحزم واحتیاط را از دست نداده مواظب آن باش ودرپایان وپاداش کار بنگر وبگمان نیك خویش اعتماد مکن وچون ترا بادشمن صلح دست داده عقدی مربوط وعهدی مضبوط گشت پاس وفای آن عهد را بدار وبدانچه زبان دادی وبرذمه گرفتی همهٔ تن وجان خویش را بادای آن بدار زیرا که درالتزام هیچیك از فرائض خدای سبحانه عموم خلق را از سبب تفرق هوا وپراگندگی آراء همت اجتماع واتفاق دست ندهد که درحفظ عهد ودوری از غدر ووفای وعده حاصل گردد چنانچه اهل شرك ومردم بت پرست که از سوء عاقبت ووبال خاتمهٔ مکر وخدیعت بدانستند جانب وفا شدند وبلازم دانستن عهود ومتحتم شمردن عقود تکیه نمودندپس چون دستی دادی غدر مکن وچون عهدی بستی فرو مگذار وخصم را مفریب چه خدای سبحانه عهد وذمت خویش را از دررحمت وفضل خداوندی درمیان بندگانش حصار امن وحصن امان ساخته وقرار داده است تا بآن محکم پشتی جسته به پذیرفتن آن پیشدستی اختیار کنند وکس مجرم خدای نشود وعهد او را نشکنند مگر آنکه حق او را نشناسد وشومی بخت ونحوست اخترش فروگرفته باشد وچون عهدی برخویش قرار دادی وجوه تاویل وسایر علتهارا فروگذار وغدر عهد ونکث (۵) وعد را دردل جای مده وپس از عهدیکه موکد شد وپیمانیکه موثق

(۱) یعنی برخود واجب بدان که یك حصه ازتن وجان توبر عبادت خدامصروف گردد

(۲) یعنی کامل عیار

(۳) اقطاع بفتح اول بمعنی جایدادها

(٤) ضیاع بکسر اول بمعنی زمین های بادرخت وآب

(۵) نکث شکستاندن

کشت بر لحن (۱) قول وسوء تاویل اعتماد مکن وچون عهدی برتولازم افتاده کم‌وسع وطاقتت از بستن آن بتنك آید نقض آنرا مجوی وبدان تنکی وفروماندکی پایداری واستواری کن وکشود آن عقده وخلاص شدن ازان ورطه را از خدای تعالی بطلب زیرا که نفس را درزیر بار مکروه صبرداشتن وامیدکشایش آنرا ازخدای سبحانه کردن فاضلتر بود از غدریکه از پی آن هراسان باشی وخداوند از توچیزی را بخواهد که درین جهان وآن جهان اوتعالی را جواب نتوانی کفت وبپرهیز از ریختن خونیکه بخلاف آئین حق ریخته شود که هیچ باعث عذاب فرمودن خدای نشود وکناه را بزرك نکند وزوال نعمت نیارد وروز کارت را سپری نکند چنانکه ریختن خون بندکان خدای بناروا کند وخدای درروز جزا اول حکمیکه بربند کانش راند واول پرسشی که آغاز کند از ریختن خون بود پس بامید قوام ملك خویش بناروا خون کسی را مریز که همین کناه ریختن خون ملك ترا بیجان کند ودراساس حکم توسستی پیش‌آرد وباشد که زایل کند ونیست کرداند وچون کسی را عمداً بکشی ترا نزد خدا واولی‌الامر عذری نماند در انکه قصاص بود واکر بخطارفته باشد ویابدست وتازیانهٔ زیاد زدن روی داده باشد پس ترا نخوت سلطنت وحشمت حکومت ازادای دیهٔ مقتول وطلب رضای ورثهٔ آن باز نباید داشت وحقش را باید رسانید وبترس از آنکه شیفتهٔ خود شوی وبدانچه ترا شیفته کند اعتماد کنی ومبالغهٔ ثنای خود را دوستدار شوی که بدین صفات شیطان برانسان دست یفته عقل ودینش را رباید واکر ثوابی کرده باشد زایل کرده مزدش را باطل کند وبپرهیز از آنکه چون برعیت نیکوئی کنی منت کذاری ویا آنچه که کردهٔ فزونتر شماری ویاخلاف وعده کنی زیرا که منت نیکوئی را باطل کند وفزون شماری روشنی حق را دور کند وخلف وعده سبب ناخوشنودی خدا وخلق شود وامریرا پیش از وصول وقتش اختیار نکرده درانجام آن تعجیل مکن که نشان طیش (۲) بود وچون وقتش برسد خودرا بآن کرفتار مکن که علامت شره (۳) باشد وچون بنا کهان امری روی دهد لجاجت را دران مپسند وچون روی بکشاید آسانش مکیر وهرامررا درموضعش بکذاروهرعمل‌را درموقع آن‌بجای آر وآنچه که همهٔ خلق را دران حد مساوات وحق مواسات باشد تنها ازان خود مدان وازچیزیکه ترا برنج افکند بیخبر مباش که بسا باشد که پردهای غفلت برداشته شود وپیش چشمت واضح وروشن کشوده کردد وداد مظلوم ازتوبستانند وانصاف خلق‌را از توبخواهند حمیت خودرا بدست خود داشته باش وازجور وتعدی ودست درازی وتیزی زبان خویش بپرهیز وازمبادرت غضب خودرا اندکی بازدار تا که خشمت فرونشیند وبسردانشت بازائی ومالك اختیار خویش شوی وتوانیمهٔ‌راندانی وبدین فضیلت دست‌نیابی مکرانکه ازبازکشت بسوی‌خدایتعالی بیاد آوری واندوه باطن توبسیار شود وهم‌وغم فراوان ترافروکیردوهرآینه برتوواجب بودکه همواره ازسیر وسلوك مرضیهٔ ملوك کذشته یادآوری وآثار محموده که‌برزبان رسول(ص) جاری شده ویادرقرآن‌ازان‌یادکشته‌است‌بخاطرسپرده‌بکاربری‌وبدانچه دراجرای امور از قبیل کفتار ورفتار وکردار ازاولی‌الامر دیده وشنیده باشی اقتدا باو کرده اقتفایش را واجب شناسی وهمهٔ اموریکه مسطور کشت مرعی داشته بتعمیل آنها پرداخته مساعی خودرا فرونکذاشته سهل ازسرهیچیك نکذری فقط واین دستور العمل که معلم همهٔ سلاطین ودرنفس الامر بتغیر وتبدیل بعضی عبارات واقتصار واختصار برخی کلمات ماخوذ(٤)ومقتبس(٥)از عهد نامهٔ است که امیرالمومنین علی کرم‌الله وجهه بمالك‌بن‌الحارث النخعی(٦) دروقت کسیل داشتنش بحکومت مصرداده واین‌پادشاه اقتفای آن‌حضرت‌را نموده کویاتمامت فرماندهان ووالیان را از قوانین سیاست و حکومت وعدالت وراه وروش بااصناف رعیت نیکو دستورالعمل نهاد ورفتن سردار محمد علیخان از کابل درقندهار پس ازین درموقعش رقم میشود انشاءالله تعالی ومقارن انجال ازعرض واستدعای سردار نورمحمد خان حکمران سابق قندهار که عریضهٔ استعفای خودرا از حکومت آنجا مصحوب محمد هاشم خان پسرش که اکنون درجملهٔ منشیان حضرت وخادمان پایهٔ سریر سلطنت اعلیحضرت سراج‌الملة والدین شرف اختصاص وعزانسلاك(۷)دارد فرستاده‌بود واز حضوراقدس رتبهٔ منظوری یافته سردار محمد علی خان بحکومت قندهار چنانچه رقم کشت مأمور کردید درروز سوم ماه ذی‌الحجه فرمان طلب بنام او صادرشد

(۱) لحن‌قول یعنی ترجمهٔ غلط ورائی قولی کردن

(۲) طیش ناآرامی وبیقراری وسبکساری

(۳) شره یعنی حرص

(٤) ماخوذ یعنی برداشته‌شده

(٥) مقتبس یعنی کسب نور کرده شده

(٦) نخع نام قبیلهٔ ازقبائل یمن

(۷) انسلاك در رشته کشیده‌شدن

که معطل بورود ووصول حکمران جدید نکرده راه کابل بر گیرد که انشاءالله پرتووصول وشرف نزول افکندن این منشور ورهسپار شدن اواز آنجا وورودش درکابل بعد ازین بنگارش خواهد پیوست

﴿ شرح خسارت پسران سردار شریف خان سیستانی ﴾

روی از سعادت بر تافتن پسران شریف خان

وهمدرین ایام محمد سعید خان ومحمد علیخان پسران سردار شریف خان سیستانی که روی امید آوردن پدر ایشان باینددولت ومشمول عواطف خسروانه شدن وپس ازچندی فوت کردن اوازپیش بشرح رفت شرف باز حاصل کرده وحضرت والا ازفرط مهمان نوازی ووفور چاره سازی که نسبت بایشان داشت از جملهٔ مواجب پدر ایشان هشت هزار و سه صد و سی وسه روپیهٔ کابلی وثلث یکروپیه بااقطاع وافره درعلاقهٔ قطغن بهردوتن معین ومرحمت فرموده قرارداد که عیال واطفال ایشان را ازقلعهٔ فتح واقع علاقهٔ چخانسور که نزدیک سیستان متعلق‌دولت ایرانست حمل‌ونقل داده درموضع حضرت‌امام قطغن مسکن گزین شوند تاازعداوتیکه بابعضی مردم سیستان دارند مباشر ومرتکب امر خلافی نشده غبار بدنامی ونانیکو سرانجامی در آئینه زیست وچهرهٔ احوال روزکار ایشان ننشیند و ازخطاکاری ایشان دولت مسئول نگردد چنانچه درروز نهم ماه ذی‌الحجه سه هزار روپیه را نقد ازخزانهٔ کابل وفراه جهت زاد راه وراحلهٔ ایشان بذل واحسان نموده فرمانی بنام باج گیران عرض راه نیز عنایت فرمود که از آنچه باخود داشته باشند باج وخراج نگیرند ومحمد علیخان برای اطمینان خاطر حضرت والا درکابل توقف ورزیده وپنجصد روپیهٔ دیگر جهت مصارف او از خزانه عطا شد که تازمان رسیدن عیال واطفالش محتاج بچیزی نشود اما ایشان پاس این احسان را نکرده چون محمد سعید خان وارد آنجا شد وجه نقدیرا که بخزانه فراه حواله برده بود گرفته و عیال و منسوبان خویش وپدر وبرادرش را برداشته باوجهیکه ازخزانهٔ کابل اخذ کرده بود در سیستان رفت ومحمد علیخان ازکابل بامر حضرت والاجانب پشاور اخراج شد ودرخلال این احوال ازعرائض وعهد نامهای سردار محمد سرور خان بن سردار سلطان محمد خان مرحوم وسلطان علیخان پسراو وخان شیرخان برادرش بگوش عذر نیوش حضرت والا رسید که خواهش اجازت آمدن ازپشاور ولاهور درکابل کرده اند چون درعریضهٔ خودها قرآن را شفیع قرار داده وعهد نامهٔ ایشان را بسوگندهای غلاظ وشداد مایهٔ تاکیدنهاده بودند حضرت والا عفوتقصیرفرموده فرمان طلب بنام ایشان نگار داده در روز سیزدهم ماه ذی الحجه بذریعهٔ داك استمراری برای ایشان فرستاد وهم کمشنر پشاور را ارقام واعلام نمود که ایشان را از آمدن کابل بازنداشته از آنجا رهسپار ایندیار سازد چنانچه ایشان از وصول این حکم دلشاد وازقید عسرت آزاد گردیده درکابل آمدند

اجازت حاصل کردن سردار محمد سرور خان وغیره

﴿ ذکر صدور مناشیر هدایت واستمالت ﴾

(بنام بزرگان هزاره)

شرف صدور یافتن فرامین استمالت آئین بنام بزرگان هزاره

وازانسوی چون تمهیدات واستحکامات سردار عبدالقدوس خان درباب تسخیر هزارجات چنانچه گذشت مطبوع طبع جهان آرا گشت قبل ازانکه فاتحهٔ فتح جبال هزارهٔ یاغیستان را خوانده امرپورش صادر فرماید درروز سیزدهم مذکور ماه ذی‌الحجه چهل وپنج طغرا فرمان هدایت بیان استمالت تبیان همه بیك عبارت‌بنام بزرگان طوایف چهل وپنجگانهٔ هزارهٔ یاغیستان که اکثر یاغی وبعضی اگرچه سربرخط فرمان داشتند ولکن فرقی درعدم اطاعت بایغاة نداشتند چون‌رسول وعلی‌نقی مهتران طائفهٔ حیدر ولوطی ومیرمحمد بزرکان‌طایفهٔ‌میرقدم وزوار شیر علی رئیس طائفهٔ دونگه وزوار علی شیر بن فرض علی بهادر ومحمد بن علی اکبر بزرکان طائفهٔ دایه ونظر بن‌قایم وخداداد ابن محمد کریم وسعیدمحمد مهتران طائفهٔ مرادویك طغرا بدون تعیین اسم بنام‌طائفهٔ‌حاجی وهمچنین بنام طائفهٔ قرلق وطلابن کلب حسین معروف بکلبی وخدابخش بن‌مامی بزرکان‌طائفهٔ دادی وفیض الله رئیس طائفهٔ پشتان وبینده محمد بن صفا اختیار مهتر طائفهٔ محمد وجعفر بهادر بن‌مراد بیك بزرك درهٔ‌هوشتوی

سه پای وصاحب داد وخلقداد بزرکان طائفهٔ نهال وحسین بن لالا حسن وخدای رحم بن خال محمد وکلب حسین بن راضی اوق‌اعیان طائفهٔ خیال وتوکل بن‌شفیع بزرك طائفهٔ دولت‌خان ویك طغرا بدون ذکر اسمی بنام‌طائفهٔ نیك‌محمد ومحمد صفا بن حسین وکدخدعلی بن غلام علی وکلب حسین بن نائب ظفر وعلی اصغر بن کوچك علی بزرکان طائفهٔ عزیز وعلیحسین بن مولاداد وعلی جمعه بن‌حسین وتولا بن آدینه بزرکان طائفهٔ اسکه ویك طغرا بدون ذکر اسمی بنام طائفهٔ تغلق تیمور معروف بتق تمور وعلی داد وخداداد زوار وولی‌پهلوان‌ودولت واستاد ولی وحقداد رؤسای طائفهٔ اوطنه وقاضی‌عسکر بزرك طائفهٔ عنایت وقاضی میر اکبرشاه وعلی‌نقی سلطان‌وعباس بیك وعلی کوهر بیك وخداداد بیك وعلی حسین بیك واسمعیل خان وچجفك بیك وعلی‌اکبر بیك ومحمداسلم خان واحمد خان ومحمد ابراهیم وحسین‌خان بیك‌سرکردکان مردم‌ارزکان ویك طغرا بدون رقم نامی بنام مردم‌سه پای هزارهٔ دایزنکی وهمچنین بنام طائفهٔ باسی ومولاداد بن‌بقال رئیس طائفهٔ چوپانك ومحمد حسین وولی وفقیر محمد بزرکان مردم نهٔ چشمه وآدینه محمد بن رحیم مهتر وعلی حسین مهتر بزرکان طائفهٔ میر قلی ویکطغرا بدون رقیم اسمی بنام طائفهٔ خرشنو وشاه بیك بن الله بیك ویعقوب بن فقیر بزرکان طائفهٔ دارو وپاینده محمد خان ومحمد شفیع خان وخدای نظر خان پسران جرس علی خان مالستانی ونوروز علیخان بن‌بنیاد خان که درغزنین بزندان‌روز میگذرانید خوانین‌مردم مالستان وعلی محمد واستاد کلبی وعلی‌شیر بزرکان طائفهٔ برلاس‌معروف ببلاس یك طغرا بدون تحریر اسمی بنام مردم ناوهٔ چقماق وراه ملك وعلی پناه بیك وعلی پناه زوار ومیر کلب علی ویعقوب زوار ومحمد شفیع بزرکان مردم سکنه برگروعلی جمعه رئیس مردم علاقهٔ سوزك ویك طغرا بدون‌ذکر اسمی بنام مردم عادف بیك ومیرمحمد جعفرومحمد نبی مهتروعلی محمد بن حاتم رؤسای‌مردم زاولی وعلی شیر ولعلی وبند علی وخداداد بزرکان طائفهٔ شادی ومیر فیضك بیك بن غلام حسین خان اسکانی ومحمد رضابیك القانی وغیره مردم غاف وسه پای ومیرزا علیمدد بزرگ طائفهٔ سلطان احمد وطلا بن دولی‌رئیس قوم ناجیك ویك‌طغرا بدون ذکر اسمی بنام تمامت مردم دای چوپان وسبز علی بن کلب رضا بزرك طائفهٔ نوربیك ویك طغرا بدون تعیین اسم بنام مردم سه‌پای تعلق سردار محمد عظیم خان که خود او چنانچه کذشت بامر سردار عبدالقدوس‌خان راه خدمت جانب کرنیل فرهاد خان بر کرفته بود وشیرعلی بن داؤد سر کردهٔ طائفهٔ حاجی وآقسقال سلطان محمد وملا علی اصغر بزرکان طائفهٔ حاجی خان ونائب قربان ومحمد رحیم مهتر ومحمد صادق مهتر ومیرزا علی حسین بزرکان مردم میرآدینه وزردك‌وبیك ونشان‌مهتر وعلی نجات مهتر وملا کلب حسین ومحمد قلی مهتر وغولك مهتر بزرکان مجرستان ومیرزا حسین علی ومحمدافضل سلطان اعیان طائفهٔ خوردك زائیده وحسن علی مهتر وملا محمد ظهراب بزرکان طائفهٔ ملکی وعلی اکبر مهتر وسلطانعلی مهتر سرکردکان طائفهٔ باسی وجمعه مهتر وجوانشیر مهتر ومحمد شفا مهتر ومیراحمد وملا محمد تقی وسیف علی مهتر ومحمدحسین مهتر بزرکان طائفهٔ مکنك وامیرخان بزرك طائفهٔ مریدی ومحمد حسن مهتر ومحمدحسین مهترسرکرده‌کان مردم دهله شرف نفاذ وعز ارسال یافتند که درین رقیمهٔ مرحمت شمیمه آنچه را پیشنهاد خاطر دارم همه را بقلم خاص نکاشته خود شمارا منصف قرارمیدهم اول من ناچارم که درچنین وقت نازك که افغانستان از دوطرف دوچارملت مسیحیه شده است نام بغاوت وسرکشی را از میان مملکت بردارم وتا کنون که پادشاهان سابقهٔ افغانستان که شمارا تکلیف اطاعت نکرده وبهمان سرکشی وخیره چشمی فرو کذاشته اند سبب آن بوده که از اطراف وجوانب مملکت آسوده خاطر بوده اند واز پادشاهان همجوار خود اندیشهٔ دردل نداشتند واینوقت که ملت مسیحیه قریب بلکه متصل بخاك افغانستان کردیده وهنکام آسودکی خاطر قطع کشته است نام یاغی بودن مردمیکه دربین مملکتند بسی میشوم ونازیباست زیرا که همسایکان درخاطر جای خواهند داد بلکه بزبان خواهند راند که ازدست پادشاه وقوم افغان برنمیاید که مردمی را که درمرکز مملکت جای دارند واز چهارجانب بمردم افغان محاطند درتحت فرمان آرند پس درمقابل ایشان که پادشاهان بزرك وبانیروی پنجه وبازوی قوی اند چه کاری از پیش خواهند برد. پس از چنین تصورات

نقل منشورات چهل وپنجکانه که همه بیك عبارت بصدور پیوست

وخیالات هردو دولت روس وانکلیس بی عزتی و کم قوتی پادشاه وقوم افغان را درروی زمین شائع میسازد
واین ننك بدامن روزکار مردم افغان واولاد واحفاد ایشان بیاد کار میماند پس منکه امیر عبدالرحمن وجویای
خیر وبهبود همهٔ مسلمانانم واز طرف خداوند زمام مهام امارت جمع کثیری از ملت اسلام را درکف اقتدار
خویش دارم وطالب خیر ایشانم واول خیریکه میخواهم اینست که میباید همهٔ مسلمانان از امر خدا ورسول
او سربرنتابند واکر ازاطاعت خدا ورسول روی بکردانند برمن لازم ومتحتم است که نصیحت کنم واندرز
نمایم واکر موعظت مرا بکوش قبول جاندهند پس بامر خدا ورسول که درکلام مجید فرموده است باید باز
پرس واجبی کنم زیرا که درصورت عدم مواخذه وبازخواست ماخوذ خداوند میشوم بنابران برای شمامینکارم
وشمارا می آکاهانم که از خرابی شما متاسفم ومیخواهم که شما مردم هم مانند دیکرمیران وبزرکان هزاره جات
دردربار پادشاه افغانستان پایهٔ اعزاز ومایهٔ اعتبار داشته باشید واینرا نمیخواهم که خوار وذلیل شوید ودرنزد
خدا ورسول او شرمسار کردید پس محض خیر شما میکویم که از وسواس شیطانی که راهزن دین محمدیست
ودردلهای شما خلل وزلالی را راه میدهد که نقصان دین وایمانست فروکذشته هوش کنید که هواجس نفسانی
را ترك کرده فرمان خدای را بپذیرید وازاطاعت شیطان کناره کزینید که خسران دنیا وآخرت باطاعت آن
ماموناست وبرطبق امرخدای که شمارا خلق فرموده کار ورفتار کنید تا دردنیاوعقبی نزدخداورسول اوخجل
ومنفعل نشویدواکرچنانچه پندمرا بکوش هوش جای ندادید ازآنجا که همهٔ اسباب جهانبانی را باندازه وشایانشان
هریك از تمامت پادشاهان عالم تعالی بمن مرحمت کرده است خدای راحمدمیکنم وازین شکر کذارم که لك‌ها نفس
ازمردم ملت نجیبهٔ مسلمان را درتحت فرمانم اورده وازاسباب وآلات سرزنش ونکوهش مخالفان دین محمدی (صلعم) را
بمن عنایت وعطا کرده که دمارازروزکار کسانی که نافرمانی خدای واپیشهٔ خودسازند برآنشم باری ازروی غمخواری
برای شما می نکارم وخبردار میسازم وخواهان آن نیستم که شمامردم خراب شوید پس شما هم پاس خدا وقرآن
اورا داشته ازجهالت بکذرید ودرنزد سردار عبدالقدوس خان رفته پس ازادای مراسم سلام رشتهٔ اطاعت بکردن
نهید وکار را بپیکار وکارزار نکشید واکر نصیحتم رانپذیرفته بدل جای ندادید اتمام حجت کردم که در نزدخدا
ورسول او مشغول الذمه نشوم وپس ازناشنیدن این نصایح مردم افغانستان بلکه تمامت اهل اسلام برعصیان و
طغیان وبغاوت شما حکم خواهند کرد زیرا که آیت این ذمایم درتنزیل منزلت وشماملایان خودرا حاضر ساخته
وقرآن را کشوده ازایشان بشنوید که درباب بغی چقدر حکم سخت فرو فرستاده شده است وچون ماوشماهمه
ایمان بخدا اورده وبکتاب اوکرائیده ایم بایدبغی اختیار نکنید واکر این کفتار مرابکوش دل جای ندادید
کرفتار غضب خداوند خواهیدشد که بانواع عذاب وعقاب ازخلاف ورزیدن دین محمدی شمارا کرفتار خواهد
کرد وانچند کلمه را که ازرادلسوزی وخیرخواهی نوشتم سراسراتمام حجت است ودراختیار کردن نیك وبدکار
مختارید امامن از خداوند خواهان آنم که شمارا براه‌نیك هدایت فرماید فقط ودر روزچهاردهم ماه ذی‌الحجه
سردار محمدعلی‌خان حکمران قندهار که مامور شدنش بحکومت انجا ازپیش بشرح رفت ازکابل رهسپار قندهار
کشت ودرروز بیست ویکم ماه ذی‌الحجه ازعریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان که هفتصد راس یابو برای حمل
ونقل سامان سفر سپاه مامور تسخیر کافرستان چنانچه کذشت خواهش کرده بود حکام علاقهٔ قطغن راازحضور
اقدس فرمان‌شدکه‌چهارهزار سراسب ازمردم‌زکوة دهنده‌آنجابعوض‌وجه زکوة خریده‌بتعجیل هرچه‌تمامتر رهسپر
کابل سازدوهمدرین‌هنکام نوزده قطعه حجت که مندرجهٔ انها‌یك‌لك وهشتاد ودوهزار ونهصدوهشتاد وهفت‌روپیه
قران ویك‌لك وبیست‌وهشت هزارونوصدوشصت‌وچهارروپیه قندهاری ویك‌لك‌وهفتاد هزاروچهار صدو شش
روپیهٔ کابلی ومقدار یکهزارو ششصدو بیست‌وهشت خروار کندم وهشتادوهفت هزاروپنجاه وهشت خروار کاه
ازدرك اجاره‌داری سررمه‌کی وغیره وجوهات دولتی سال‌سیچقان‌ئیل هزارو دوصدونودو سه‌هجری عهد امارت
اعلیحضرت‌امیر شیرعلی‌خان مرحوم ازاقرار شاه محمد خان بارك زائی ومیرزا رحیمداد خان نورزائی‌واستادعبد
الصمد واستاد احمد ومیرزالطیف ومیرزامحمدحسین وملاامیرمحمد وعطامحمد خان‌بختیاری ومیرزااحمدجان‌قندهاری

حکمیکه برسبیل عدل شرف نفاذ یافت

وعطامحمد خوافی وعطامحمد خان بن نورمحمد خان ومیرزا عبدالرحیم خان و میرزا محمدابراهیم خان ومیرزا فقیرمحمد خان که از نزد میرزا حبیب‌الله خان مستوفی باجاره کرفته ودرروز بیست ودوم و بیست سوم وبیست وچهارم محرم وروز غرهٔ ربیع الاول وروزپنجم ربیع‌الثانی وروز شانزدهم و بیست ونهم جمادی الاول وروز غرهٔ ماه جمادی الثانی سنه مذکوره حجت داده بودند ازمیان صندوق خاص میرزا حبیب‌الله خان مذکور ظاهر کشته بتوسط کارکنان پایهٔ سریرسلطنت ازملاحظهٔ حضرت والا کذارش یافته در روز بیست وسوم ماه ذی‌الحجه حجتهای موصوفه را بحکمران هرات ومیرزا غلام جیلانی خان سردفتر آنجا فرستاده فرمان شد که چون مبلغ ومقدار مذکور از مال دولت است اکر اسامی صاحبان حجت سند دولتی داشته باشند مزاحم هیچیك از اجاره داران نشوند وهرکاه حواله وبرات سرکاری را که بنام ایشان حواله شده‌باشد دردست نداشته باشند وجه و مقدار مذکور را بمدارا ازایشان حصول کنند وچون وجه را رسانیده بودند وحجت نزد میرزا حبیب‌الله خان مانده بود کسی را ایذاو آزاری نرسید وهمدر ینوقت حکمران هرات را فرمان‌شد که یك لك‌روپیه را فیروزهٔ بزرك وکوچك برای کارآمد دولت ازمشهد خریده بدارالسلطنهٔ کابل بفرستد ومقارن انجال حکمران هرات نورمحمد خان بن نجفعلی خان مرحوم ناظم دربار آنجا را از راه موالات برای بعضی امور نزد والی مشهد فرستاده واوپس از ادای امر رسالت وانجام خدمتیکه مأمور شده‌بود بازکشت وهم مقارن انجال درروزبیست وچهارم ماه مذکور چهارده طغرا فرمان درباب تسخیر هزارهٔ یاغیستان بنام‌حکام وبزرکان ولایات اطراف آن‌نکوهیده خویان چون سردار محمد حسن خان حکمران غزنین و منصور خان حاکم مقر وغلام سرور خان حاکم کلات ومحمد اسمعیل خان حاکم وردك ومولا داد خان حاکم فراه ومیرزا آقاجان خان سردفتر پشت رود و سردار عبدالقدوس خان سالار افواج مأمورهٔ تسخیر هزارجات ومحمدنبی خان حاکم هزارهٔ بهسود وغلام حسین خان بن کلستان خان هزارهٔ محمد خواجهٔ غزنین وسردار محمدعلیخان حکمران قندهار که هنوز درآنجا نرسیده ودر راه بود وحاکم دهراودو حاکم تیرین وحاکم خاك ریز وحاکم غورات همه بیك عبارت شرف اصدار یافت که چون ازراه اتمام حجت درروزسیزدهم ماه ذی‌الحجه برای مردم حجرستان وزاولی و ارزکان وغیره طوائف که سربرخط فرمان ندارند چهل‌وپنج طغرا اندرز نامه فرستاده کوش ایشانرا بکفتار آخرین خود باز کردم که براه‌راست اطاعت قدم‌نهاده جهل‌ونادانی را ازدست داده ازخواب غفلت وپندار بیدار شوند بنابران‌میباید که ساختهٔ کار وآراستهٔ پیکارباشند که دروقت‌حاجت‌رهسپار خدمت‌شوند وهم‌نقل‌اندرزنامهٔ‌راکه برای‌مردم‌هزاره فرستاده‌شده‌بوداشتهارات‌طبع‌فرموده برای‌ایشان ارسال‌کردیده ارقام رفت که درمواضعیکه‌جمیع‌مردم‌ولایات‌اطراف هزارجات یاغی عبور ومرورداشته باشند بیاویزند تاتمامت ایشان خوانده وبدانند که اکرطوائفیکه درج اشتهار اندواندرزنامها بایشان فرستاده شده سربرخط فرمان ننهند زده وبرباد شوند زیرا که سرزنش‌آن مردم‌برعهدهٔ همهٔ مردم افغانستان ازافغان وهزاره لازم ومتحتم است که نظامی وملکی بالاتفاق ایشان را سزا وجزا بدهند چه اکر ندهند باعث انفعال خواهد بود که آنمردم را درمیان خود بحالت سرکشی ونافرمانی بکذارند فقط ودر روز بیست و هفتم ماه ذی الحجه حضرت والا دوازده تن از سپاهیان فوج سوارهٔ شاهی اول را بایکتن غلام حیدر خان نام بن خوشدل خان محمدزائی منصبدار فوج مذکور ونه طغرا فرمان استمالت عنوان بنام حاکمان وبزرکان ورعایای علاقه جات جلدك ودهله وبجور ودهراود وخاك ریز وتیرین وبغنی وبغران ومردم کوچی قندهاری فرستاد بامضمون که چون ازهرطرف مردمان اطراف هزارهٔ یاغی ازافغان وهزاره وغیره‌را امر شده است که باجمعیت ایلات و احشام خودها از راههائیکه جانب هزارهٔ یاغیستان دارند روی سرزنش بسوی آن مردم بدکنش آرند تاجمعیت سپاه نظامی وملکی را دراطراف خود دیده راه خلاف نپویند وباندرز نامهائیکه بایشان فرستاده شده طریق اطاعت پیش کرفته سبیل بغاوت چنانکه هستند نجویند وهم همهٔ طوائف مذکوره را اعلام وارشاد رفت که درتحت امر ونهی سردار عبدالقدوس خان بوده باشاره وایمای او بکار پردازند ودر خلال این احوال قاضی سعدالدین خان حکمران هرات وسپهسالار فرامرز خان یکهزارو نجسدتن

صدور حکم اقدس درباب تسخیر هزاره‌جات

از سواره و پیادهٔ نظام و چهار هزار تن از مردم هزارهٔ که در نواحی هرات موطن و مسکن دارند باتوپخانهٔ آتش بار وسالاری برگد زبردست خان از جانب هرات بفرمانیکه بنام ایشان شرف اصدار یافته بود طرف هزار جات رهسپار ساختند که بهیچ جهت راه فرار برای آنمردم نکوهیده کردار باز نماند ودرین وقت سردار عبدالقدوس خان که عزم حرکت خود را ازراه گیزاب جانب ارزگان چنانچه بحضرت والا آگهی داده بود وازپیش رقم شد در خاطر داشت بعزم تدارك اسباب یورش سپاهیکه ازراه هزارهٔ بهسود مأمور تسخیر عجرستان شده بود باصد تن سوارهٔ نظام ازجائیکه فرو کش کرده بودراه بر گرفته وارد علاقهٔ بهسود شد وکمیدان عبدالصمد خانرا بافوج پیادهٔ بهلولی ومردم ایلجاری هزارهٔ دای زنگی ازراه سه پای واشکار آبادامر حرکت کرد وخود بافرهاد خان ومحمدالله خان کرنیلان نظامی ومحمد نبی خان حاکم هزارهٔ بهسود ولشکر نظامی وملکی که باایشان بودند داخل علاقهٔ عجرستان شد وچون فرامین موعظت تبئینیکه ازپیش بشرح رفت بآن مردم رسیده بودحرکت خلافی نکرده درموضع مرواربد واقع دامنهٔ کوه شاه طوس محاربهٔ خفیفی باکسانیکه ازنصایح حضرت والا آگاه نکشته بودند روی داده تمامت مردم عجرستان از را اطاعت نزد سردار عبد القدوس خان حاضر آمده سر بر خط فرمان نهادند واو محمد الله خان کرنیل را بافوج پیادهٔ نظام واتوابیکه در تحت رایتش بوددر علاقهٔ عجرستان امر اقامت کرده وکار آنجا را نظم ونسق نهاده کرنیل فرهاد خان را بالشکر نظام واتوابیکه بااوجاده پیما بودند ولشکر هزارهٔ بهسود وهزارهٔ مالستان ازراه قشونك جانب علاقهٔ میر آدینه وزاولی وسلطان احمدکاشته خود براه قول خار طرف ارزکان رهسپار کشت چنانچه میر یزدان بخش بن میر صفرقلی بهسودی و محمد شفیع خان وخدای نظر خان وپاینده محمد خان پسران جرس علیخان ونوروز علیخان بن بنیاد خان مالستانی که بالشکر هزارهٔ بهسود ومالستان از سپاه پادشاهی بکنارفرو کردیده بودند راه میر آدینه بر کرفته در تنکنای بوم (۱) واقع بین چشمهٔ سار قشونك ومیر آدینه برکاب کرنیل فرهادخان پیوستند ووارد میر آدینه شده لشکر مردم ملا خیل افغان کوچی نیز داخل اردوئی فرهادخان شده از آنجا روی بسوی علاقهٔ زاولی وسلطان احمد نهادند واز بین راه فرهاد خان کرنیل لشکر مردم ملاخیل افغان وهزارهٔ مالستان را پیش روسپاه نظام قرارداده محاربهٔ اندکی بوقوع پیوسته کروه باغیان مغلوب کشته از راه هزیمت داخل قلعهٔ چار برجهٔ واقع علاقهٔ زاولی شدند ودر روی سپاه پادشاهی بر بسته باراده پیکار استوار نشستند واز جملهٔ لشکر پادشاهی مردم مالستان یورش برده قلعه را بتغلب متصرف شدند وکروه بغاوت پژوه هزاره فرارا داخل قلعهٔ شش برجه واقع علاقهٔ مذکوره کردیده بقلعه داری پرداختند وقبل ازانکه این قلعه مفتوح شود بعضی از بزرکان مردم زاولی بهدایت واستمالت بزرکان مردم مالستان ازراه اطاعت نزد فرهادخان کرنیل آمده رشتهٔ انقیاد بکردن نهادند واوایشانرا امر بخواندن کلمهٔ طیبه کرده اینرا نیز کفت که بکویند کافر بودند الحمد لله مسلمان شدند وهزارکان کلمهٔ طیبه را خوانده ودر جای سخن ثانی اظهار کردند که الحمد لله پدر بر پدر مسلمان بوده وهستیم بعد ایشانرا خلعت عطا کرده رخصت باز کشت داده امر کرد که دیکر مردم را از نوید ومژدهٔ احسان پادشاهی امید وار ساخته استمالت ودلالت بر اطاعت کنند وروز دیکر جمشید خان هزارهٔ جاغوری دو صد تن از مردم زردك را که داخل وجمع بست مردم مالستان بودند بالشکر ایلجاری مردم پشهٔ وشیرداغ از راه خدمت دولت فراهم کرده باخود آورده بود وارد اردوی پادشاهی شد وفرهاد خان کرنیل که میبایست جمشید خانرا نوازش میکرد ناسزا کفته وپنجاه وسه تن از بزرکان لشکر مردم زردك وپشهٔ وشیرداغ را که از راه خدمت پیش آمده بودند محبوس کرده پانزده تن از محبوسین را بقتل رسانیده اسپ سواری پسر ابراهیم سلطان پشهٔ را که شایان زین سرداران بود باکراه بکرفت وازین سلوك کرنیل مذکور بزرکان هزارهٔ رعیتی که بالشکر قومی خود حاضر بودند وراه خدمت می پیمودند بسی خائف کشته از وا همهٔ جان هیچ بزبان نرانده بادامن اضطراب پیچیدند ومردم اشرار که دراندرون قلعهٔ شش برجهٔ چنانچه آنفا کذشت قرار کرفته واستوار نشسته بودند توان مقاومت را درخود ندیده از هیبت سپاه پادشاهی قلعه را فروکذاشته فرار وادی کمراهی شدند ولشکر هزاره از موضعیکه بزرکان مذکور را کرنیل فرهاد خان

فتح عجرستان

(۱) بوم زمین خیرا باد و نا کشته دیکر معانی نیز دارد

ازدم تیغ بیداد گذرانید راه محاربت جانب قلعهٔ شش برجه برگرفته چون از وجود خصم تهی بود بسانی قلعه را متصرف شدند واز آنجا کرنیل فرهاد خان باسپاه نظام ولشکر بی نظام هزارهٔ بهسود وافغان ملاخیل وهزرهٔ مالستان هردو قلعهٔ مفتوحه را باعداد رجال استحکام داده راه علاقهٔ سلطان احمد پیش گرفت ودرموضع آب پران باردوئیکه درتحت رایت کمیدان عبدالصمد خان واز راه سه پای هزارهٔ دای زنگی ره نورد منزل مقصود بود ملحق گشت وباتفاق هم راه ارزکان پیش گرفته چون مردم عجرستان وزاولی وسلطان احمد مطیع ومنقاد شده بودند بدون اضطراب وتشویش حمله ویورش خصم ره نوردی افتادند واز آنسوی سردار عبدالقدوس خان که پس از فتح عجرستان چنانچه گذشت براه قول خار روی تسخیر بسوی ارزکان نهاده بود از فتح زاولی وسلطان احمد وروبهادن کرنیل فرهاد خان وکمیدان عبدالصمد خان جانب ارزکان آسوده خاطر گردیده طرف تمزان عطف عنان کرد وهزار سواره از سواران هزارهٔ دای زنگی را بایکفوج پیادهٔ نظام ودوضرب توپ درکنار پل رود هیرمند جهت انسداد راه اشرار هزارهٔ دای کندی که با غلام حسین خان کدامدار چنانچه گذشت مناقضت ومناقشت آغازیده دست بجنگ یازیده بودند امر اقامت کرد که اگر از خوف وهراس فرار اختیار کنند ایشانرا نگذارند که از پل گذشته داخل ارزکار شوند وباعث قوت مردم آنجا گردند وخودش چون وارد تمزان شد بعضی از آن مردم که مرتکب خطای اندکی شده بودند خود ایشان وبرخیکه مصدر خیانت بسیار گردیده بودند پسران ایشان از راه پذیره نزد سردار معزی الیه حاضر شدند واو آنانیرا که از ناصیهٔ حال ایشان آثار فتنه مشاهده کرد تحت الحفظ درکابل فرستاد وازجمله میرضائی بیك اورمکی ومیر کاظم بیك تمزانی ومیرناصر بیك چار اسپانی ومیرعلیخان بیك شینهٔ پس از وصول ایشان درکابل مورد عتاب شاهانه گردیده گرفتار زندان عقاب شدند وهمچنان بودند تا که در محبس ودیعت حیات سپردند ودیگران بامر سردار عبد القدوس خان هریك پسر خودرا برسم گروگان یا یکتن برادرش را در نزد او حاضر آورده واو همه را در اردو نگاهداشته پدران وبرادران ایشانرا امر کرد که از افواج پادشاهی دسته دسته را باخود در اندرون قلاع ایشان برده جای دهند وبا ایشان قرار داد که در هنگام محاربه بامردم ره نورد دشت وکوه گمراهی پیش روی سپاه پادشاهی جای گزیده درکار جنگ معاونت وهمراهی کنند وآنها طوعاً وکرهاً فرمودهٔ سردار نامدار را بر عهدهٔ قبول نهاده وسردار باوقار بازای قبولیت این امر همه را وعدهٔ آن داد که پس از انجام کار وانتظام روزکار اشرار ایشان مشمول عواطف خسروی شده پسران ایشان بامر پیش خدمتی دربار پادشاهی متفاخر ومباهی خواهند شد وآنمردم از شنیدن این کلام وغیره مواعید ونویددادن سردار عبدالقدوس خان واندرز نامهای حضرت والا که پرتو وصول افگنده وایشانرا امیدوار انجاح مأمول گردانیده بودند کمر بخدمت دولت چست بربستند ودرین اثناء افواجیکه بسالاری برگد زبردست خان از هرات چنانچه گذشت جانب هزارجات راه برگرفته بودند وارد تمزان شده برکاب سردار عبد القدوس خان پیوستند وازدیگرسوی تمامت مردم هزارهٔ یاغیستان ازشرف نزول افگندن موعظت نامهای حضرت والا که ازپیش بشرح رفت ووعدها ونویدهای سردار عبدالقدوس خان مشعوفانه دسته دسته وفوج فوج ازراه اطاعت نزد سردار موصوف حاضر امده وتسلیت یافته مراجعت همی کردند وازجمله بزرگان مردم عجرستان که دراطاعت ازدیگران سبقت ورزیده وافواج قاهره را بمانعی دراندرون ملك خودراه داده بلکه خودبرده بودند زیاده تر نوازش ودلجوئی داده همه را بتسلیات وافیه دل بجای آوردوا نگاه که مردم هزارهٔ یاغیستان بطریقیکه ذکر شد سر برخط فرمان نهاده ازعریضهٔ سردار عبدالقدوس خان دانستهٔ خاطر دانش مظاهر حضرت والا گشت اورا فرمان کرد که اول اسلحه وآلات حرب را ازایشان باسم ورسم امانت گرفته ودرمواضع لازمه ازاعداد سپاه جمیرا گماشته وپیشتررفته آهسته آهسته تکالیف اوامر ونواهی پادشاهی را بمدارا ومواسا اجرا داده ونظم ونسق نهاده کاررا راست کند وپس ازانتظام مهام آنمردم اسلحه وادوات حربیهٔ ایشانرا پس تفویض خود ایشان کند ومقارن انحال یکتن ازسواران نظام جهت امری درخانهٔ میرز دان بخش بیك بن میر ناصر بیك ورس که از بزرگان میران هزارهٔ دای زنگی واز سبب امری درکابل نظربند بود داخل شده زوجهٔ اورا باکراه درزیر فعل نامزا

مطیع ومنقاد شدن مردم هزاره وشرح حال آن بدبختان

کشیده ومردم ده آکاه شده آن سپاهی‌را درعین مباشرت کار ناروا کرفتار ساخته بریسمانی محکم بربستند که درنزد سردار عبد القدوس خانش برده عرض حال کنند وزوجهٔ مذکوره باآنکه مجبورش کرده بود ازشرمساری فرار اختیار کرده مفقودالخبر ومعدوم الاثر کشت وآن سپاهی بحیلهٔ که دانست و چارهٔ که توانست خودرا از کرفتاری خلاص کرد اما تمامت مردم هزاره را ازین حرکتش درهراس انداخت که البته سپاهیان نظام همواره بدین کونه امور قبیحه اقدام خواهندنمود وازآنسوی سردار عبدالقدوس خان ازتمامت بزرکان هزارهٔ یاغیستان که بواسطهٔ اندرز نامهای نیکو بیان حضرت والا سر برخط فرمان نهاده ازراه اطاعت درنزدش حاضر شده بودند قبل ازآنکه بکرفتن اسلحهٔ حربیهٔ آنمردم پردازد کلب حسین خان وعزیز مهتر وعلی‌شفاء وملاحسن وامیر محمد وسید امیرخان بزرکان طایفهٔ سلطان احمد وقدم مهتر ومیرمحمد جعفر ومامه زوار وکلبحسن و خیرالله ومیرزا فیض‌الله ومحمود وابراهیم اعیان طائفهٔ زاولی ودرهٔ پهلوان معروف بپالان ارزکان را باچندتن ازسرکردکان مردم نیك روزعلاقهٔ خود ارزکان چون علی کوهر وعلی نقی وعلی بخش وغیره وسی‌تن ازاحادوافراد رعیتی ازراه دلجوئی کسیل کابل کرد وآنها تهی‌دست شرفیاب شدن خودها را بحضور انوروالا نیکو ندانسته هرکدام یك‌راس‌اسپ ارزکانی که‌درحسن ورفتار تالی (۱) اسپان ختلی بودبرسم هدیه‌وتعارف باخوددرکابل آورده چون باریاب شدن اسپانرا پیش کشیده خود ایشان درمحکمه کوتوالی نظربند کردیده اسپان ایشان تفویض سردار عبدالله‌خان‌سرکردهٔ دواب‌ومواشی‌دولتی‌شدند وسی‌تن ازمردم رعیتی که یزك‌کش (۲) اسپان بودندرخصت‌باز کشت یافته‌احوال نظربندانرا ببازماندکان ایشان رسانیدن وازیمعنی مردم هزاره که کاهی‌عتاب وعقاب راندیده‌بودندبسی خوفناك شدنداما چون حضرت‌والا بنابرحزم‌واحتیاط‌وملاحظهٔ پاداش‌کار که مبادااجرای‌تکالیف‌پادشاهی‌درطبیعت ایشان ناکوار افتاده مصدرفتنهٔ شوند ایشانراازرفتن بازداشته نظربند فرمود ولیکن آنمردم وحشی‌صفت‌ازین‌امر وامور دیکرکه روی دادمرتکب فتنه‌وشرشده چنانچه بیایدقتل‌وتاراج‌شدند وبرباد رفتند ومقارن‌انحال ملایوسف خان رستاقی کوتوال سابق قندهار که بسرکرده کی تحویل خانهای‌کارخانهٔ دولتی معروف بماشین خانه سرافراز کردیده واز خیانت وسرقتیکه مباشر شده بود معزول شده ازعقب او سردار محمد یوسف خان حکمران‌سابق هراه وابن امیر کبیر خلد مسیر امیر دوست محمد خان از حضور اقدس والا بسر کرده کی کل کارخانهٔ موصوفه مأمور کشت وهمدرین هنکام یکصد وچهل وشش تن از علماء وبزرکان مردم افریدی ازراه طلب اجازت‌وارد کابل شده چون باریاب کشتند بعز عرض رسانیده خواستار اجازت شدند که برمحافظ خانهای دولت انکلیس که درچند موضع ازنقاط سرحد بنیادنهاده وهریك را باعداد محافظ استحکام داده است بتازند ومحافظ خانهارا خراب وحارسین آنهارا مقتول ومنهوب سازند وحضرت والا همه را ازعطای خلعت وپنج هزارو پنجصدو سیزده روپیه نقد دل بجای آورده اندرز و نصیحت فرمود که هرچند علم بحال آنقوم حاصل است که باشارهٔ دولت افغانستان بادولت انکلیس نمیجنکند وهمچنین بمنع ایندولت از تاختن وغارت کردن دست باز نمیکشند باری اکر راست میکویند زینهار راهیکه خلاف بهبود جمهور واز صلاح وصواب دور باشد نپویند وبادولت انکلیس تاکه دوست ایندولت است وسوء ظنی بروی روز نیفتد بجز راستی چیزی دیکر نکویند والا اکر درباطن عزمی دارند وبامر ونهی ایندولت کاری را اجرا ویاترك نمی نمایند پس دولت را ازکردار ناشایست خویش مسئول دولتیکه طریق دوستی می‌پیماید نسازند خلاصه ازینکونه اندرزها کفته‌ایشان را رخصت‌مراجعت دادوبه‌بازماندکان ایشان کلمات مذکوره را رقم فرموده همدست ایشان فرستاد ودرخلال این احوال سردار محمد علی خان حکمران قندهار که درروز چهاردهم ماه ذی‌الحجه چنانچه گذشت از کابل رهسپار شده بود درروز بیست و هشتم ماه مزبور وارد آندیار شده بکار حکومت پرداخت و همدرین روز سیزده خانه وار که بدخواه دولت بودند ومرد وزن وپسر ودختر همه شصت و چهار نفر میشدند بامر حضرت والا از موضع نرخ واقع میدان کابل کوچ داده مأمور باقامهٔ خان آباد قطغن شدند وهمچنین هشت خانوار از مردم اشرار سکنهٔ لمقان که سی‌و هشت تن مرد وزن بودند مأمور تالقان کردیدند که درآنجا بفلاحت وزراعت روز بسر برند وسی‌و

نظربندشدن بزرکان هزارهٔ یاغی

(۱) تالی یعنی تابع وپیوسته (۲) یزك یعنی پیشرو وقراول سپاه است ومجازاً اسپی است که درپیش روی پادشاهان میکشند ودر عربی آنرا جنیبت گویند

مامور شدن سردار محمد یوسف خان به کارخانهٔ دولتی

باز داشتن حضرت والا مردم افریدی راازشرارت وبدی

مامور جای‌گیرشدن بعضی از اشرار وبدخواهان دولت

شش تن دیگر ازمرد وزن اقوام اسلام خیل وسهاك وسا کنین موضع سموچهای ملاعمر واقع عرض راه کتل لته بند وتخاك وتغر سکنهٔ خورد کابل که عریضه نگار حضور فیض گنجور اقدس والا شده خواهش کرده بودند که درعلاقهٔ هزارهٔ باغیهٔ شیخعلی وغوری وتالقان زمین قابل الزراعت بایشان مرحمت شود که بزراعت امر معیشت بگذرانندو عریضهٔ ایشان منظور نظر فیض اثروالا گردیده درمواضع سه گانهٔ مذکوره رفته مسکن گزین شدند وبیست وپنج خانوار دیگرازمردم بغاة درهٔ نجیل لمقان که ایشان را سپهسالارغلام حیدر خان از پیش درکابل فرستاده وتا اینوقت محبوس بودند مأمور تالقان شدند که بزراعت تحصیل امر معیشت کنند وهمچنین بیست وهفت خانوار دیگر که یکصد وشصت وچهار تن مرد وزن وپسر ودختر واز اشرار مردم اشپی تکاب وقوم حسین خیل سکنهٔ سروبی بودند بامر اقدس مأمور باقامت تالقان وواخان گشتند وهمدرخلال احوال مذکورهٔ اینسال سید شاه‌خان جنرال پل محکم ومتینی برنهر کوچه بامر حضرت والا احداث وآباد کرده پل خشتی نهر فیض آباد را نیز تعمیر کرد واز آنسوی سردار نور محمد خان حکمران سابق قندهار که فرمان طلب بنامش شرف اصدار وعز نگار چنانچه گذشت یافته بود واو تا اینوقت از جهت بعضی امور مرحله پیمای کابل نشده بود درروز سلخ ماه ذی الحجه از قندهار راه برگرفته درکابل آمد

وقائع سال ۱۳۰۹ هجری

—﴿ وقایع سال هزار وسه صدونه قمری هجری مطابق سال دوازدهم سلطنت ﴾—

(باهیبت ومکنت اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان)

در روز غرهٔ ماه محرم ای دبلووالش وایف آی مارتین نامان انگلیس فرستاد گان مستر تامس ایکوان مار تین والش لوت کمپانی که بخواهش دولت چنانچه درتضاعیف وقائع سال هزار وسه صدو هشت گذشت وارد کابل شده بودند باریاب گردیده درباب فروش سنگ لاجورد معدن بدخشان ویشم ویاقوت وچوب ارچه وچوب نشتر جبال جلال آباد وغیره مال التجاره افغانستان با ایشان قرار داده شد که از هرصد روپیهٔ بهای اشیای مذکوره که مدت یکسال نقد درنزد کمپانی موصوف بماند بتجرو بیه منفعت انرا بکار کنان دولت افغانستان بدهد وازینقرار داد وغیره شرائطیکه بامضارسید سند مکتوبی داده ورخصت باز گشت حاصل کرده هردوتن درهند رفتند اما درپایان کار چنانچه از پیش اشارت شد نقصان بار آورده منفعتی بروی روز نیفتاد قطع علاقهٔ تجارت وفسخ معامله باکمپانی مذکور درمیان آمد وازان پس مال التجارهٔ افغانستان که متعلق بدولت باشد بی واسطهٔ تاجران خارج مملکت بفروش میرسد

صدور منشور ملاطفت دستور بنام بزرگان هزاره

—﴿ ذکرصدور منشور ملاطفت دستور بنام بزرگان هزاره ﴾—

(که ازراه نیك بختی پیشتر از همه نزد سردارعبدا لقدوس خان حاضر شده بودند)

وهمدرین ایام از عریضهٔ سردار عبدالقدوس خان مفهوم رای انوروالا گشت که بعضی از بزرگان هزارهٔ باغیستان چون‌مردم جیرستان وبرخی ازمردم ارزگان وغیره بدون جنگ وپرخاش بهمان اندرزنامهای حضرت والا که درروز سیزدهم ماه ذی‌الحجه سنهٔ گذشته بنام ایشان شرف اصداروعزارسال یافته بودند ازراه اطاعت نزد سردارنامدار مومی‌الیه حاضرگردیده رشتهٔ انقیاد بگردن طوع ورغبت نهاده اند پس حضرت‌والا بعینه این عبارات را درروزهشتم ماه محرم برای آن مردم ارقام وارسال‌فرمود که برخواطراخلاص‌مظاهر مردم هزاره جانیکه ازکمال صداقت‌ودینداری ومسلمانی نزد سردارعبدالقدوس خان بسلام آمده ومی آیند ودوستی واطاعت خودرا بامن‌که پادشاه وفرمان فرمای‌ایشانم ظاهرمیسازند واضح بادکه من‌ازخداوندجهان خواهانم که تمامت شما مردم ازراه راستی وصداقت ره نورد اطاعت گشته هیچگونه آثار دورنگی وخلاف ازناصیهٔ حال شمامشاهده نیفتد ومن شمارا تا که زنده باشم بچشم محبت وملاطفت ببینم وپس ازمن اولاد واحفادم‌مثل خودم نسبت بشماغم خوار ومهربان باشند پس اکنون که نزد سردار عبد القدوس خان ازراه سلام واطاعت حاضر شده ومیشوید اورا قبل ازین فرمان فرستاده امر کرده ام که ازتمام اساحه وآلات حرب شما تفنگ را ازشما گرفته وامانت

نگاه دارد و آلات برنده چون شمشیر وخنجر وکارد را نگرفته همچنان درنزد خود شما بگذارد زیرا که اگر تفنگ گرفته نشود باید درهر علاقه ومواضع مستعده قلیل وکثیری ازسپاه نظام جهت حفاظت وحراست قفای سپاهیکه پیشتر میرود اقامت داده شود وشما ازجای گزیدن لشکر درهرموضع ومقردلتنگ ومضطر شوید ومن شمارا آزرده ودلتنگ ولشکر را برا کنده نمیخواهم که اگر چند عدد لشکر ازفضل خداوند بسیار است اما پرا کنده ومتفرق بودنش برمن دشوار وبرشما ناگوار وباعث اذیت وآزار است وباین اندیشه امر کرده ام که تفنگ شمارا برسم امانت گرفته پس ازانجام وانتظام مهام آن صفحه وسامان تفنگ شمارا بخود شما بسپارند واین امانت گرفتن تفنگ شما تاوقتی است که کار هزار جات بکلی فیصله گردد بعد تفنگ خود را بگیرید وامتحان دوستی واخلاص شما همین بود که از راه سلام نزد سردار عبدالقدوس خان آمده اید وتفنگ خودرا باید بدهید چه شما دوست شدید ودشمن نیستید که تفنگ شما پس داده نشود پس ازچند روزیکه ازشما اطمینان حاصل گشت همین تفنگ شماست وخود شما زیرا که بخادم ودوست ورعیت دولت ازچه تفنگ داده نشود بلکه اگردرانوقت ازسلاح وباروت و سرب هرچه کسر داشته باشید باید همه را من کامل کنم واگر بالفعل تفنگ دادن برشما دشوار وناگوار باشد دردل من نیز ازدوستی واطاعت شما اشتباه راه مییابد ودرکار سلطنت اشتباه وشك را راه نیست هرچه هست باید راست وصاف ویك طرف باشد واین را برای آن نوشتم که بدانید که شما مردم را بکار دارم وتفنگ های شمارا امانت میگیرم وباز پس بخود شما میدهم دیگر حرف واندیشهٔ نیست درهمه باب خواطر خودرا آسوده دارید فقط وازین ملاطفت نامه واندرز نامه هاي سابقه که پرتو افگن وصول گشتند وازخلعت دادن ودل بجای آوردن سردار عبد القدوس خان مرپیش آمد کان آنقوم را تمامت هزارهٔ یاغیستان امید وار الطاف شاهانه گردیده آنانیکه ازمردم حجرستان وسه پای هزارهٔ دایزنگی وغیره وتااین وقت رهنورد بادیهٔ خلاف ودورنگی بودندنی هم حاضراردوی سردارعبدالقدوس خان همی شدند وازوی تسلیت ودلجوئی یافته بازهمی گشتند واوغلام علیخان هزاره ومحمدنبی خان پسرش را باپسران جرسعلیخان مالستانی مامور علوفه رسانی لشکر الوسی کرده امر نمود که بالشکر وعلوفه خود را در زاولی که مردمش چنانچه باید پس از عبور کردن کرنیل فرهاد خان مطیع ومنقاد نشده بودند برسانند وآنها دوباره روی بسوی علاقهٔ زاولی نهاده راه همی پیمودند که علی نقي سلطان وشاه محمدیوسف بیك وعلی اکبر بیك وعلی محمد بیك وعباس بیك سران وبزرگان ارزگان غیر از بزرگان درهٔ پهلوان که از پیش چنانچه گذشت در کابل آمده نظربند شده بودند وکلب حسین خان وعلي شفا بیك وبخشعلی بیك وشیر علی بیك ومحمد عزیز بیك اعیان وسر گردگان مردم موضع سلطان احمد عریضهٔ مشعر بر اطاعت وانقیاد نگار داده مصحوب سید حسین بن سید عطا محمد نامی از سادات ارزگان روانهٔ پایهٔ سریر سلطنت نموده حضرت والا رجوع امر ایشان را بسردار عبد القدوس خان فرموده فرستادهٔ ایشانرا رخصت باز گشت داد ومقارن انحال نه تن از وحشي صفتان ددخصال مردم ارزگان که از مکنت وقوت پادشاهي غافل بودند مکتوبی بسردار عبد القدوس خان فرستادند که بیاری پنجتن آل عبا ما مردم بیدستگاه خودرا دولت پنجم دانسته وآوازهٔ ایندولت پنجم را بمعاونت شاه اولیا در جهان گوش زد خلق خدا خواهیم کرد وامر پادشاه افغان را گردن نخواهیم نهاد واو انمکتوب را بپایهٔ سریر سلطنت فرستاده از حضور انور والا ارقام واحکام رفت که این نه نفر هرزه گوی نکوهیده خوی احمق را چه بسلام آیند وچه بمحاربت گرایند بدست آورده کیفر گفتار ناسزا وار ایشانرا در کنار ایشان نهاده جزای بسزادهد وهم این دورباعیه را وصف الحال آن نه تن وحشی خصال نگار فرمود

مانه که برادر از قبائیم دریادل وآفتاب رائیم گر چرخ بکام مانگردد چنبر زهمش فروگشائیم

وچون زده وکوفته وخسته وخراب شدندهمی گفتند

مانه که برادر از قبائیم در قحط ونیازمبتلائیم گر شاه جهان بما نبخشد بیچاره وسخت بی نوائیم

وسردار عبد القدوس خان امور بعضی مواضع چون علاقهٔ حجرستان وسه پای دای زنگی را چنانچه باید انتظام داده ونظم ونسق نهاده واسلحهٔ ایشانرا تمام گرفته باآنکه حضرت والا نگار فرموده بود که باسم امانت

کرفته وپس از فیصلهٔ کار بخود ایشان بدهد او خیر دولت را چون در میان کار بود باین امر دانسته همه را بتوسط محصلان کرنیل فرهادخان و بزرکان مردم ملاخیل کوچی افغان که ازدست مردم هزاره دردناك ودلی پرحرمان بودند فراهم کرده درکابل فرستاد ودروقت کرفتن اسلحه عذاب وعقاب کونا کون که ازحوصلهٔ طاقت بیرون بود باآن مردم رسانیدند تا که ایشان را دوباره بوادی بغاوت چنانچه بیاید رسانیدند ومقارن اینحال سردار محمدعلیخان

پذیرفته نکشتن عریضهٔ حکمران قندهار

حکمران قندهار درروز چهاردهم ورودش دران دیار بروزسیزدهم ماه محرم عریضه نکار پایهٔ سریرسلطنت شده خواهش کرد که چون مردم قزلباش بامردم هزاره اهل یکمذهب ودارای ابشخوریکمشربند اسلحه وآلات حرب ازایشان کرفته وبمردم افغان داده شود که هم مردم افغان سکنهٔ شهر قندهار سلاح دار شوندو هم مردم هزاره ازین امر خبردار کردیده ازمعاونت قزلباشیه ناامید کردیده ره نوردپیکار نشوند وحضرت والااین خواهش اورا نپذیرفته ارقام واعلامش فرمود که درهنکامیکه مردم قزلباش ازباغیان افغان کوچی وبادیه نشین سلاح جنك میکرفتند وهمچنین در زمان استیلای دولت انکلیس اسلحه بدست میاوردند مردم افغانرا چه شده بود که ازراه نام وننك سلاح جنك حاصل نکردند حالا کسی را باسلحهٔ مردم قزلباشیهٔ قندهار دخلی نیست واحدی تعلق ندارد که سلاح آنمردم

اطاعت ورزیدن رسول خان هزاره

را بکیرد و همدر خلال این احوال غلام رسول خان معروف برسول خان هزارهٔ شوی وبوباش نامهٔ از راه اطاعت نزد قاضی کلات فرستاده پیام داد که کسی را نزد او فرستاده عهد نامهٔ اطاعتش را بحکمران قندهار رساند واو ملا حبیب‌الله وعطا محمد خان نامان‌را نزداو کسیل داشته واو قلاده سربرخط فرمان نهادن رابکردن طوع ورغبت نهاده وعهد نامهٔ نکار داده مصحوب پسرودوتن نوکرش وفرستادکان قاضی کلات نزدحاکم آنجا فرستاد واوهر سه تن را باعهد نامهٔ که باخود داشتند در قندهار روان کرد وچون درعهد نامه وعریضهٔ او مرقوم بود که هرکاه مردم ارزکان وغیره چنانچه بایدراه اطاعت نه بپمایند مردم توخی وهوتکی را ازراه هزارهٔ شوی وبوباش بکمارند تاباتفاق ونیروی بازوی هم دمار ازروزکار هزارکانیکه اطاعت نکنند برآرند حکمران قندهار پسراورا خلعت کرانمایه عطا کرده رخصت مراجعت داد وپدر او پس از عهدیکه موثق داشت کمر بخدمت دولت تنك بست ودر اثنای اینحال هفتادو پنج تن از بزرکان طائفهٔ مقبل را که سردار شیرین‌دل خان بهدایت واستمالت ازدیکر اشرار قوم منکل کنار کرده رهسپار کابل ساخته بود شرف بارحاصل نموده حضرت والا همه را از عطای سه صد روپیهٔ کابلی جهت زادراه دل بجا آورده رخصت باز کشت داد وایشان درروز بیستم ماه محرم از کابل رهسپار دیار خویش شدند ودر روز بیست ودوم ماه محرم ازتغییر خواجه سلطان محمد خان ملك سعید احمد خان ده‌یحیائی بحکومت لهوکرد سرافراز کردید از کابل درانجا رفته بکارحکومت آنجا مواظب کشت ودر خلال اینحال حسام‌الدین خان از حضور انور والا بمنصب میرشبی قندهار سرافراز کردیده

انعقاد عقد مناکحت دختر میرابوطالب خان

درروز بیست‌و دوم مذکورماه مزبور واردا نديار شده بكارمرجوعهٔ خویشتن پرداخت وهمدرین اوقات دختر میر ابوطالب خان ازانعقاد عقد مزاوجتش باذات خجسته صفات حضرت والا قرین فخر ومباهات کردیده هم زانوی بانوان مشکوی حرم‌عفت توام‌پادشاهی کشت وپدرش میرابوطالب خان که‌ازجهت‌قطع‌محاسبات‌حرم بااحترام والدهٔ شهزاده محمد عمرخان که زمانی سررشته دارامورات ان بانوی پردهٔعصمت بود ومامورسردفتری‌وحکومت آقچه شده همرکاب حضرت والادرکابل امده‌بودحسابات زمان‌کارداری خویش رابپای برده درروزسلخ ماه‌محرم اجازت رفتن درآقچه‌راازحضور اقدس حاصل کرده وسنجش‌امورملکی شبرغان واندخود نیزتفویض وی کردیده بخواهش‌او میرزا عبدالله خان برادر میرزا عبد اللطیف خان منشی حضور فیض کنجور شهزادهٔ آزاده‌سردار حبیب‌الله‌خان ومیرزایوسف‌علی‌خان مرادخانی ومیرزاحسن‌علی خان هزاره زیر دستی‌او مامور کردیده از کابل در

مامور شدن علی‌محمدخان بمعدن‌سرب ولاجورد

ترکستان رفتند وهمدرینروز کلب حسین خان بن‌جمشید خان هزارهٔ جاغوری که درسلك پیشخدمتان دربارمعلی طریق‌خدمت می‌پیمود ازحضور معدلت دستور انوروالا مامورممیزی مردم تاشقرغان که عرض واستغاثت ایشان بپایهٔ سریر سلطنت رسیده بود کشت ودر روز دوم ماه‌صفر علی‌محمد خان که بمنصب برکد اعزازی سرافرازی

داشت ازحضور انور والا جهت اهتمام امور معدن لاجورد وسرب مأمورشده دربدخشان رفت وهمدرینوقت محمد کریم‌خان قبادیانی ساکن ومتوطن حضرت امام قطغن که با سردار محمد اسحق خان آشنائی ورابطهٔ سابقه داشت‌ازپیشگاه حضور حضرت والا مامور ما وراء النهر شد که ازعزم واراده و کردار ورفتار وگفتار آن سردارنامدار که ازراه عداوت دولت فرار ماوراء النهر گشته بود بکار گذاران‌پایهٔ سریر سلطنت آگهی دهد تابدفع مضرت اوکوشیده آیند ودرخلال اینحال پنجاه وپنج تن‌ازمردم کفار بتوسط پنج‌نفر ازمسلمانان پنجشیر حاضرسدهٔ علیا گشته شرف اندوز حضور اقدس گردیده دین مبین محمدی وائین متین احمدی اختیار کرده از عطای سه صد ونود وسه روپیه زاد راه خرسند شده بادل شاد مان لا اله الا الله محمد رسول الله گویان باز گشتند واز آنسوی بادل سیاه آمده ازینسوی درروز ششم ماه صفر باروی سپید باز پس‌رفتند وهمدرینوقت سی‌وپنج نفراز مردم اوریاخیل متوطن بیکتوت ازسبب خسارتیکه نسبت بدولت کرده بودند بامر حضرت والا اخراج البلد شده‌مأمور باقامهٔ بلخ گردیدند که درانجا بفلاحت وزراعت روز بسر برند

مسلمان‌شدن پنجاه‌وپنج تن ازمردم کفار

اخراج‌البلد شدن اوریا خیلان‌سکنهٔ بیکتوت

مطیع‌ومنقاد شدن مردم هزاره

ـ❊ حدوث مرض وبا درقندهار ومطیع ❊ـ

(ومنقاد شدن تمام هزاره جات)

وهمدر ماه صفر اینسال تمام مردم هزاره جات بدون محاربهٔ خفیفیکه درموضع مروارید وکتل علاقهٔ زاولی چنانچه گذشت وقوع یافته سربرخط فرمان نهاده مطیع امرومنقاد نهی سلطنت شدندوسردار عبدالقدوس خان درمواضیعکه لازم بود وباحتیاط اقرب می نمود باندازهٔ کفایت کار ازافواج نصرت دثار امر اقامت کرده مواضع مستعده را استحکام داده خود ازراه کیزاب روی بسوی علاقهٔ ارزکان‌نهاد ونامهٔ فتح وتسخیر هزاره جات رانگارداده مصحوب درویشعلی نام خادم خویش نزدحکمران قندهارفرستاد وحکمران قندهار از مژدهٔ این‌فتح بی‌کارزار بیست‌و یکضرب توب‌شادمانه کشادداده فرستادهٔ سردارعبدالقدوس خانرا ازعطای یکطاقه شال نسج کشمیر ویکثوب چوخهٔماهوت خرسندساخته رخصت‌بازگشتش دادوهم‌مژدهٔفتح رامصحوب ایشیك آقاسی‌دوست محمدخان ازقندهاردرکابل فرستاد واز آنسوی نویدفتح رامحمدحسین خان سارجن فوج سوارهٔ عباسی‌وعطا محمدخان لهوکردی وسیدنبی ساکن ششبرغزنین بپایهٔ سریرسلطنت رسانیده ازحضور اقدس بهریك ازسه تن‌انعام‌مرحمت وعطاشدوهمدرین هنگام ازتغییر غلام رضاخان احمدعلی‌خان پیش خدمت خزانه دارسابق هرات بمنصب میرشی دارالسلطنهٔ کابل مفتخر گشت وهم‌مرض وبا درقندهار حادث گشته جمعی ازصغار وکبار راکه پیمانه اجل لبریز گردیده بود ازجهان فانی بامر حضرت یزدانی درربود ودرعین این واقعات فضل احمد خان بن سردار غلام محی‌الدین خان‌ازتغیر سراج‌الدین‌خان حاکم‌اندراب درروزچهار دهم ماه‌صفر مامورحکومت آنجا شد وهمدرین روز شیر محمد خان بن محمد عمرخان محمد زائی ازتغییر علی محمد خان مامور حکومت کنر گردیدوهمدرین اوان ازعرائض وقائع نگاران سرحدترکستان وجلال آباد بگوش راست نیوش حضرت والارسید کهاکثر ازحاجیان مردم ماوراءالنهر ازراه جاسوسی قبل ازهنگام سفر طواف کعبة الحرام داخل افغانستان شده‌وتکت‌راهداری حاصل کرده در مواضعیکه ایشانرا حاجی می پندارند گردش کرده واحوال مردم را معلوم کرده باز میکردند وبکار گزاران دولت روس خبرمیدهند وحضرت والاسرحدداران ترکستان وجلال آباد وقندهار وغیره مواضع را فرمان فرستاده ارقام واعلام نمود که حاجیان ماوراءالنهر وغیره را که تبعهٔ دولت روسند از رفتن بطواف بیت‌الله‌الحرام ممنوع ندانسته لیکن تاریخ روز وماه ورود ایشان را درخاك افغانستان نام بنام بااسم مسکن‌ومقام ایشان بحکام ولایات بنگارند تاحاکم هربلده وقصبه در وقت تکت راهداری دادن ایشان هریك که مدت دیری داخل خاك افغانستان شده‌باشد تفحص وجستجو نموده اگر چیزی از مکتوبات جاسوسی یااخباری ظاهر شود ماخوذش نمایند والا خط راهداری شرح ورود اورا بکار کنان دارالسلطنه رقم کنند وهم سرحد داران

دستورالعمل حاجیان ممالك خارجه

درروز ورود ایشان بخاك افغانستان بدست هریك ازحجاج تاریخ دخولش را بی‌مزاحمت نوشته بدهند که هرکه
این سند را نداشته باشد نیز گرفتار شود که فتنهٔ بروی کارنیارد ودر نفس الامر جاسوس دولت روس بوده
شرح سرگذشت سردار عبد القدوس خان درعرض راه ارز کان

خود را حاجی‌نام نهدوازانسوی سردار عبدالقدوس خان که راه ارز کان چنانچه گذ شت بر گرفته بود داخل
علاقـهٔ چوره شده لشکریکه ازمردم بامیان وهزارهٔ دای زنگی ودای کندی ازراه خدمت دولت فراهم شده
وهر کدام در مقامی بامر خود او مقیم بودند ره نورد وادی خـدمت گردیده برکاب ظفر انتساب اوپیو ستند
واو بعضی ازمردم دای‌کندی را که بواسطهٔ عیال واطفال میران متمرد ایشان که باغلام حسین خان کدامدار
چنانچه گذشت پرخاش کرده و گرفتار گردیده در کابل آمده بودند و سردار معزی الیه عیال واطفال آنهارا
سپردمحمد حسین بیك بن یوسف بیك لعل کرده ایشان ازدرد این‌کار که عایدروز کارمیران ایشان شد ازسعادت
واقبال روی برتافته وچند هزار روپیه بغلام حسین خان کدامدار رشوه داده ازلشکر دادن ایلجاری تقاعد
ورزیده‌بودنداسلحهٔ‌همه‌را گرفته خود ایشانرادر اردونگاهداشت که‌دروقت حاجت همه را بکلکاری کاشته محافظ
خانه وغیره را تعمیر و آبادی کنند وپس ازنظم ونسق علاقهٔ چوره دوصدتن پیادهٔ ساخلو مامور باقامهٔ هزارهٔ
دای کندی کرده کرنیل محمدالله خانرا که بافواج پیادهٔ نظام وتوپخانه درعلاقهٔ ججرستان بود نامه فرستاده پیام
داد که همچنان مقیم ججرستان بوده بدستیاری خود آنمردم سنگر سدیدی بدور اردویش برافرازد واوان
امر سردار عبدالقدوس خانرا سند بی باکی خویش ساخته وبانواع جور وتعدی سنگری برافراشت وآنمردم
که جدید رشتهٔ اطاعت را بگردن نهاده وکاهی چوب محصل راندیده بودند مرك رابرزندگی ترجیح‌داده جویای
فرصت بغاوت شدند چنانچه تمرد ورزیدن ایشان درمحلش مرقوم خواهد شد انشاءالله تعالی‌وسردارعبدالقدوس
خان از چوره راه منزل مقصود برگرفته چون وارد علاقهٔ چنار توشد در روز هفدهم ماه صفرمردم انجا که
سر بر خط فرمان نهاده واز محبوس کردن کرنیل فرهاد خان چندتن ازمردم پشهٔ وشیرداغ راکه‌از پیش گذشت
شنیده بودند از وا همه وهراس آنکه سردار عبدالقدوس خان نیز مثل او ایشانرا گرفتار خواهد کرد بکوی
جهالت برشدند واز وحشیت یکیك تفنك جانب افواج پادشاهی که درتحت رایت آن سردار نامدارستوده‌کردار
قرار داشتند کشاد همیدادند تا که دلیران سپاه کینه خواه ازتفنك زدن هزاره کان روسیاه بخشم آمـده بی‌امر
سردار موصوف حمله کرده ده تن از برشده کان کوه ضلالت را بقتل رسانیدند وسردار عبد القـدوس خان
ازین حملهٔ‌دلیران سپاه گرفته خاطر شده تمامت سپاه را ازحملهٔ خود سرانه تنبیهاً منع فرموده سخنان عتاب‌آمیز
بزبان راند وایشانرا طلب‌نموده دوصدتن ازپیاده کان ساخلو را باششصدتن ازلشکر ملکی‌افغان وهزاره علاقهٔ
دهراود امر کرد که درقلاع کوه برشد کان درشده جای گزینند وسرتیب میرزا محمدخانرا بسالاری ایشان نامزد
نمود چنانچه ایشان در قلاع آن ددصفتان رفته وایشانرا مطیع ومنقاد پنداشته دربیرون قلاع بار اقامت کشودند
وهزاره کان دور از خرد که پاس مروت نشناسند ازدرد آنکه ده تن از ایشان مقتول شده بود شبخون زده
دوازده تن از ایشان کشته کشته از پیاد کان ساخلو یکتن مقتول ودوتن مجروح گردیده درپایان کار هزاره کان
خائبانه پس خزیدند ودروقت بازگشتن بیست نفر اشترازبار برداری اثقال اردورا درتاریکی شب بغارت‌بردند واز
انسوی کرنیل‌فرهادخان‌که پس‌ازفتح‌هردوقلعهٔ‌چاربرجه وشش‌برجهٔ مردم زاولی چنانچه گذشت‌راه ارزکان‌برگرفته
ودرموضع آب پران رسیده بود بعضی از اشرار نکوهیده کردار سراز جیب تمرد کشیده درموضع زردك ره
نورد پیکار شدند و آخرالامر نیروی کارزار را دربازوی خود ندیده هزیمت یافتند وچند تن از ایشان گرفتار
دست دلیران سپاه نصرت دثار گشته کرنیل فرهاد خان همهٔ ایشان را که نه تن بودند رهسپار عـدم گردانیـد
ویك صد وپنجاه تن از مردان وزنان ایشانرا که اسیرگرفته بود مردان را بغل وزنجیر انداخته بدست سپاهیان
نظام سپرده علاقهٔ زاولی وسلطان احمد را از وجود اشرار خالی کرده وچیزی از سپاه را بحفاظت هردوعلاقه
کاشته خود راه ارزکان پیش گرفت ومقارن انحال مکتوب خسارت اسلوبی از ملا عبدالمجید نام قاضی محکمهٔ
خسارت قاضی غوری

شرعیه علاقهٔ غوری بدست کار گنان پایهٔ سریر سلطنت رسیده از مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا شرف گذارش

یافته درروز بیست وپنجم ماه صفر سید جعفر خان حاکم آنجارا فرمان رفت که چون قاضی مذکور درفیصلهٔ دعاوی مطابق او امرونواهی شرعیه رفتار نکرده واز جملهٔ فیصله جاتش که شخصی زمین مشترك بالمشاع را بدیکری فروخته واو دعوی دیکر شرکاء را نشنیده حکم برصحت بیع وشرا کرده است بحضوررسیده بنابران اورا از علمای سوء دانسته محبوس وروانه کابل نماید تاجزای افعالش بکنارش نهاده آید چنانچه پس ازرسیدن او درکابل دید آنچه دید وبجای او ملا عبدالواحد نام کلنکاری از حضور اقدس مأمور قضاوت آنجا شد

ذکر کرفتن اسلحهٔ مردم ارزکان

(ونوازش بزرکان هزاره)

اسلحه کرفتن سردار عبد القدوس خان از مردم ارزکان

واز آنسوی سردار عبدالقدوس خان که از موضع چنار تو چنانچه کذشت راه ارزکان برکرفته بود بیمانعی داخل علاقهٔ ارزکان کردیده دراواخر ماه صفر کرنیل فرهاد خان نیز باافواج نظامی وملکی وتوپخانهٔ که در تحت رایت داشت برکاب سردار مذکور پیوست وتاغرهٔ ماه ربیع‌الاول با آنکه اکثر سپاه پادشاهی ازنظامی وملکی سرکرم ره نوردی بودندوهنوز داخل ارزکان نشده بودند بیست هزارتن مردپیکار در آنجا باروصول کشودند وسردارعبدالقدوس خان نظر بعدم کفایت علوفه دوثلث لشکر ملکی را رخصت بازکشت بجانب موطن ومسکن ایشان داده ویك ثلث را جهت کرفتن اسلحهٔ آن مردم ده روز امر درنك کرد که اکر اعداد سپاه نظام بکرفتن اسلحه قیام واقدام نمایند مبادا آنمردم راکه جدید مطیع ومنقاد شده اند آزار واذیت رسانند وبزرکان اقوامیکه از راه اطاعت نزد او حاضر آمده رهسپار معاونت لشکر پادشاهی شده بودند همه از عطای خلعت منت احسان برذمت نهاده وتمامت قلاع خود را بامر سردار موصوف خراب وپست کرده بابامهای خانهای اندرون قلعه برابر ساختند واسلحهٔ ایشانرا بسرعتی هرچه تمامتر فراهم آورده بسردار معزی‌الیه سپردند وسنك وچوب قلاع وبروج مخروبه را بدوش خویش درنقطهٔ مرکزیهٔ علاقهٔ ارزکان جهت تعمیر قلعه برای سکنای فوج نظام وانبار خانه واصطبل وقور خانهٔ پادشاهی حمل ونقل دادند ودراثنای اجرای امور مذکوره ده تن از بزرکان مردم ارزکان چون سید یوسف وعلی مدد واسمعیل خان وعلی‌حسین ومحمد علی‌وعلی نقی وفیض‌الله مهتر ومحمد اسلم وخداداد وجمعه علی وپنج تن از اعیان مردم دایه چون محمد صفا زوار وپائنده محمد وکلب حسین بن جمعه وطلا مهتر وکوچ ران زوار وعلی شیر زوار بن فرضعلی ویك تن ملا علی نقی نام رئیس قوم پشتان وظفر بهادر سرکردهٔ مردم هشتوی سه پای وشیرعلی بیك بن کلب رضابیك بزرك قوم نوربیك سه پای ومحمد صفاء بن حسین مهتر قوم کورك سه پای وکلبی بیك سرکردهٔ قوم عادل بیك سه پای وقاضی محمد عسکر بن‌علی رضاءرئیس قوم فولاده وفیض‌الله وعبدالله پسراو ازسرکردکان قوم حیدروملا نجات بن ملا غلام حسین بزرك قوم باسی از طائفهٔ فولاده وملا محمد حسین بن غلام حسین سرکردهٔ بعضی از مردم سه پای را که بعضی قبل از دخول لشکر پادشاهی درادرون جبال یاغیستان وبرخی در وقت دخول وقبل از وقوع محاربات خفیفهٔ که رقم شد ونبذی درهنکام کشش وکوشش جنك ازراه اطاعت نزد سردار عبد القدوس خان حاضر شده رهسپار طریق انقیاد کشته بودند چون او دراول مرحله وابتدای وهله (۱) نامهٔ استمالت بایشان فرستاده پیام داده بود که اولین اختیار کنندکان اطاعت بدرجهٔ اعلی ودومین برتبهٔ اوسط وسومین بمنزلهٔ ادنی اعزاز واکرام یافته دربین امثال واقران ازجانب دولت ممتازوسرافراز خواهند شدبرطبق درجات مذکوره خلعت ومنشور بزرکی قوم وقبیلت ایشان داده رخصت بازکشت منازل ومساکن ایشان‌فرمود

(۱) وهله یعنی نوبت

شرح دختر کرفتن سردار عبد القدوس خان از مردم هزاره

ومقارن انحال ازعرائض واقعه نکاران سپاه ظفر همراه که دررکاب سردار عبدالقدوس خان جاده پیما بودند بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که سردارعبدالقدوس خان چندتن ازدختران بزرکان هزاره را کەدرحسن وجمال‌ممتازند باسم سریتی تصرف کرده وهمچنین هریك ازقواد (۲) سپاه یکیك ودو دو را در آغوش تمنا کشیده روز عشرت بنای ونوش میکذرانند وحضرت والا اورا فرمان کرد که بعضی ازدختران بزرکان آنقوم را که

(۲) قواد جمع قائد یعنی مهار کشنده ومجازاً یعنی افسر

شایان خدمت حضور وسزاوار پرستاری حرم محترم عفت دستورشاهی باشد برضا ورغبت ابوینش برگزیده گسیل درگاه عالم پناه بدارد ودرخصوص دوشیزکانیکه خوداو وسران واعداد سپاه بتصرف آورده بودند ارقام فرمود که چرا مرتکب چنین امر شده وآنمردم را که اگرچه درظاهر بدین فعل تن درداده امادرباطن ازدولت متنفر خواهند شد واین کاررا ناگوار خواهند پنداشت وسردار معزی الیه ازکاریکه درین باب ارتکاب ورزیده بود تغافل نموده معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت که آنچه ازدختران مردم هزاره بمشاهده افتاده همه بهایم صفت وبوزینه هیئت وخرس صورتند که طبیعت انسانی هرگزخواهش ندارد که ازایشان بنکاح پارستاری برگزیده زیست کند وپس ازارسال داشتن این عریضه بفرمانیکه قبل ازین درخصوص گرفتارساختن نه تن ازاززکانیان که خود را دولت نجم نام نهاده بودند چنانچه گذشت بنام اوشرف اصدار یافته بود هفت تن ازآنها چون سید یوسف بن سید جعفر متوطن موضع قفطه وفیض الله بن زوار متمکن درهٔ پهلوان و محمد علی بن محمد ساکن شیخه وخداداد ولد مولاداد ساکن موضع نیك روز وجمك ولد جمشید ساکن سیاه قول واسمعیل خان بن برخوردار ساکن شیخه وعلی نقی سلطان بن بهادر سلطان را که قبل ازپرتو وصول افکندن این فرمان چنانچه ازپیش بشرح رفت خلعت ورخصت داده بود گرفتارساخته باکسانیکه ازمردم زاولی وسلطان احمد کرنیل فرهاد خان اسیر گرفته بود وبیست وچهارتن دیگر ازمردم ارزکان که بقهروغلبه دستگیر شده بودند بصحابت وحفاظت سردار محمد عظیم خان بن علی زاهد هزارهٔ سه پای دای زنگی گسیل درگاه عالم پناه نمود وپس از وصول ایشان درکابل همگنان محبوس گردیده وازجمله عیال هفت تن مذکوره بااطفال ایشان که مجموع بیست ودوتن میشدند درکابل خواسته شدند وخود سردار محمد عظیم خان هزارو ششصدو شصت و شش روپیه ودو ثلث یکروپیه تنخواه خودرا که ازدولت برایش معین شده بود بامر اقدس والانقد ازخزانهٔ عامره گرفته چندی بخواهش خویش درکابل درنگ کرده بعدازراه مراجعت ونوازش یافتن ازعطای خلعت نزد سردارعبدالقدوس خان رفت

فرستادن سردار عبد القدوس خان اشرار هزاره را در کابل

﴿ شرف وصول وعز گذارش یافتن عریضهٔ مردم تیراه ازمطالعهٔ والا ﴾

شرح نامهٔ مردم تیراه

وهمدر خلال احوال مذکوره عریضهٔ ازمردم علاقهٔ تیراه بعبارات وکلمات ذیل چونکه مردم کوه بند میباشند از قاعدهٔ کتابت واملا وانشا که لازم دربار شاهی باشد بهره ندارند لهذا نقلاً عریضهٔ شان تحریر شد اگر انشا درست نباشد مدعا درمدعاست قلم خاص اعلیحضرت بپایهٔ سریر سلطنت رسیده از مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا شرف گذارش یافت که جهان دار صاحب کابل را معلوم باد که ما مردم که بافرقهٔ فرنك روز بسر می بریم از سبب عدم التفات امیر صاحب نسبت بما است نه اینکه ازراه صداقت بافرنگیان زیست میکنیم اگر چنانچه پادشاه پرتو نظر مرحمت اثرش را بما اندازد هرآینه بادولت انگلیس قطع رشتهٔ مخالطت کرده وکسانیکه از مردم تیراه نوکر دولت مذکوره شده اند با اسلحه گریخته خدمت دولت اسلام اختیار کنند واین نیز معلوم رای جهان آرا خواهد بود که علاقهٔ تیراه سد سدید وحصن شدید کابل است پس میباید که دردست خویش محکمش نگاهدارد وبا اعیان وبزرگان آن راه مشورت و کنکاش بگشاید تا اطاعت امیر را که پس از اطاعت خدا و رسول فرض است برذمت قبول نهاده ودست بیعت داده درتحت حمایت اوباشند که حفظ ناموس وحرز نفوس ایشارا که برپاد شاه واجبست پاس دارد ودرخصوص هر امری که مقتضای رای جهان آرا باشد مصحوب کل انداز نام افریدی که حامل این نامه است اطلاع داده ارشاد فرمایند که بعمل آید و چون زمام حل وعقدوبست و کشود خودرا مفوض باختیار فیض مدار داشتیم وحفاظت مال وجان وناموس خودرا درقبضهٔ اقتدارش گذاشتیم ونیز آرزوی دیدار وشوق ملاقات سرکار را چنان بدل داریم که حاجیان نسبت بمکه دارند پس نگاهداشتن ما بامیرصاحب لازم باشد وحضرت والا در روز سوم ماه ربیع الاول درجواب عرض ایشان نگارش فرموده که آنچه نوشته اند البته ازروی صدق ویقین وایمان درست وعزم ثابت ایشان خواهد بود اماسالیکه درجلال آباد بودم چندتن ازبزرگان ایشان باپسر ملاولی الله شرفیاب حضور

کردیده اظهار اطاعت کرده دست بیعت دادند وباعزاز واکرام هرچه تمامتر رخصت باز کشت یافتند وپس ازان ازاظهار وبیانیکه کرده بودند هیچ درمیان نیامد بنابران من هم دست ازدرست نمودن کارایشان بازداشتم واکنون امری را که نوشته اند چندتن ازاعیان ایشان حاضر پایهٔ سریر سلطنت شوند زیرا که اینکونه امور ازراه دور بذریعهٔ ارسال ومرسول راست نیفتد و درست نشود وپس از وصول ایشان در کابل امور ایشان باوصافیکه شایان حال باشند نظم ونسق خواهد پذیرفت وشرح آمدن بزرکان آن مردم وباز کشتن ایشان درموقعش قلمزد بیان خواهد کشت انشاءالله تعالی ومقارن اینحال مستر کامران صناع ماشین بخار کارخانهٔ آلات وادوات سازی دولتی بخواهش دولت از کشور هند راه کابل بر کرفته چون وارد پشاور شد تب عارض ذات صناعت سماتش کشته چندی ازره نوردیدن بازمانده وپس ازحصول صحت ویافتن افاقت رهسپار کابل شده آنکاه که ازعتبه بوس سدهٔ علیا مستسعد کردید بامر حضرت والا بکاریکه مهارت داشت پرداخته همت کماشت وهمدرینوقت نامه ازتاریخ هجدهم ماه دسمبر سنه ١٨٩١ میلادی مطابق روز چهاردهم ماه صفر سال هزار وسه صد ونه هجری فارن سکرتر بپایهٔ سریر سلطنت رسیده ازمطالعهٔ ساطعه حضرت والا شرف کذارش یافت ونوشته بود که بذریعهٔ تلکراف نائب السلطنه کشور هند خبرداده است که ازکار کنان دولت افغانستان جویای امریکه کار کذاران دولت روس بآن اقدام ورزیده اند شده بعد بوی آکهی دهد که یکدسته ازافسران افواج نظام دولت روس باچند سوار مسلح ازطرف شرقی علاقهٔ واخان بدخشان ازنهریکه جانب چترار جاریست عبور کرده وبازپس کشته وازین عبور وباز کشت آنها معلوم میکردد که مرور ایشان درخاك متعلقهٔ افغانستان وچترار اتفاق افتاده باشد واین نیز بفهم می کراید که غرض ازین عبور ومرور روسیان اینست که موضع پامهر را بامضافاتش ضمیمهٔ خاك مقبوضهٔ خود ایشان نماید وازین امر ازطرف امیر افغانستان اطلاعی حاصل نیست که آیا ازسرحدداران خودش بدین امر آکاه کشته است یانه ونیز افواج روسیه بکردش ساحل شمالی نهر جیحون تاموضع کایف وبالاتر ازان مشغولند ولیکن چون خبر آن حدود از سبب بعد مسافت در کشور هند دیر میرسد حقیقتی نخواهد داشت بهرحال ضرور است که تاهنکامی که روسیان درخاك جنوبی ماوراءالنهر تردد داشته باشند راه مکاتبت دربین برتش اجنت کلکت تعلقهٔ دولت انکلیس وحاکم بدخشان تعلق دولت افغانستان اجرا داده شود تاجنرال سید شاه خان بکرنیل دفرند ازحرکات روسیان آکهی دهدوهم فرمایشات حضرت والارا که درین خصوص بنام جنرال مذکور شرف صدور وعز وصول یابد وباو برسد اطلاع نماید وهمچنین کرنیل دفرند اخبارات حرکات روسیان را که ازدیکر جوانب بشنود بجنرال سید شاه خان برساند واین سخن نیز دورازصلاح وبعید ازصواب وفلاح نیست که حضرت والا درتجویز ارسال واجرای مکاتیب متضمنهٔ احوال روسیان متفق شود ودستورالعملی بحاکم بدخشان صادرفرماید وهم ذات دانش سمات خودش ازواقعات سرحد واخان که درنزدش برسد دولت هندرا خبر بدهد واین لازم نیست که حضرت والارا تسکین خاطر داده شود که کورنمنت کشور هند نیز اورا ازهمهٔ اخبارات مهمهٔ اقدامات روسیان مستحضر بسازد واکنون یك برتش افسر مامور اقامهٔ چترار میشود وچند افسر دیکر بایك دسته فوج برتش درکلکت باکرنیل دفرند خواهند پیوست فقط وحضرت والا درروزنهم ماه ربیع الاول نقل عریضهٔ نائب عاشور واخانی ونقل عریضهٔ آقسقال عبیدالله خان حاکم شغنان را که درین خصوص ازراه اطلاع دهی بحضور انور رسیده بودند بفارن سکرتر فرستاده نکار داد که ازینطرف آب پنج متعلق علاقهٔ بدخشان وواخان حق وملك وحصهٔ افغانستان است وآنطرف اب مذکور ازخاك مقبوضهٔ روسیان وتعیین وتشخیص حد فاصله نشده است ودروقتیکه کمیشن های دولتین روس وانکلیس بکار تعیین حدود کنار نهر جیحون مامور ومشغول بودند منظور سرکار ماآن بود که رشتهٔ تعیین حدود کسیخته نکردد تاکه حصص بدخشان وواخان وشغنان وآنچه متعلق بآنها باشند که چیزی ازپامهر نیز بخاك افغانستان تعلق میکیرد تمام محقق ومشخص کردد که پای تردد روسیان از مواضع وحدود داخلهٔ مملکت افغانستان کوتاه بوده ازاقدامات کاه وناکاه ایشان ایمن باشیم ولیکن ازطرف کمیشن دولت انکلیس در کار تعیین حدود مساهلت بروی روز آمده حوالهٔ انجام آنرا بوقت آینده نمود که اکنون ولایت درواز

آمدن مستر کامران از هند درکابل

نقل نامهٔ فارن سکرتر انکلیس

نقل نامه حضرت والا که بجواب فارن سکرتر شرف ارقام یافت

که اصلاً وقطعاً داخل خاك افغانستانست درتصرف روس میباشد واگر چنانچه امر تعیین سرحد بتعویق نمی افتادبیرون ازقلعه خم وخلاصك بامضافاتش واراضی صفر دشت که بدانسوی آب پنج واقعند دیگر جای بروس تعلق نمیگرفت وازعلاقهٔ شغنان آنچه اینطرف آب مذکور واقع است در تعلق ما وآنطرفش درتصرف روس است واین تبادل مواضع همه ازعدم تعیین حدود روی داده اگرنه هزار خانوار ازشغنان حق روس وهشت هزار خانوار حصهٔ مامیشد وهم این جسارت وپیش قدمی ها که دولت روس مینماید دروقت معین شدن حدود نمیتوانست نمود وباوجود آن سرحد داران افغان مترددین مذکورهٔ روس را مانع شدند وآنها ازممانعت ایشان که باآنان گفتند درحدود ماچکار دارید در پاسخ اظهار بیدخلی کرده باز گشتند ودرباب کشودن راه مکاتب باجنرال سید شاه‌خان وحاکم بدخشان که خواهش کرده‌اید اجازت داده نمیشود که بی‌اطلاع سرکارما دراینگونه سوالها وجوابها باکارکنان دیگر دولت مداخلت ورزد مگر تمامت واردات را بحضور ما اول آگهی داده بعد برطبق امر وارشادیکه بنامش عزاصدار یابد بکار می‌پردازد وبدون اجازت سرکارما اووسایر خادمان دولت ازسوال‌وجواب بادول همسایه ممنوعندودرخصوص حدودومواضعیکه درتصرف خادمان‌دولت‌وسرحدداران مملکت افغانستانند آسوده خاطر باشند که بدون جنك روسیان آهنك تصرف آنهارا نمیتوانند کنند اماشما سرحد کافگت وچترار را که محکم نیست باستحکام آرید که اگر دولت روس عزم دخل وتصرفی درهندوستان نماید ازان حدود خواهد نمود زیرا که تامواضعیکه سرحد افغانستان وختای قرار داده شده اند دولت روس بدون اجازت جسارت تردد نمی توانند وگاهی بگردش ایشان رضا نمیدهم چه خیر قوم خودرا درتردد اعداد خدمهٔ دولت روس بخاك متصرفهٔ خود نمیدانم ودرباب مذاکرهٔ کپتان نیك هزبند یك نام برتش مأمور ترکستان متعلقهٔ دولت ختای که باشاره والقای حاکم کاشغر تعلق دولت چین از حاکم شغنان تعلق افغانستان خواهش کرده بود که محافظ خانهٔ افغانی واقع سرمه تاش که بقرب سمان بایشیل اتفاق افتاده است برداشته شود واین خواهش واظهار کپتان مذکور را سبب آن بود که درمحافظ خانهٔ مذکوره فوج افغانیه اقامت نداشت وهم کپتان مزبور ازین خواهش خویش عریضهٔ مصحوب محمد عطا نام خادمش وراه بلدی حیدر نام قرغزی بپایهٔ سریر سلطنت رسیده وسرکار ما ازمردم اهل خبرهٔ قرغزیه وخوقندیه که حاضر کابل اند پرسیده وتفرس وتجسس بسیار کرده معلوم فرمود که سرمه تاش از خاك افغانستان میباشد دولت چین را درانموضع حق مداخلت نیست باری تمامت اینگونه گفتگوها که بروی کارمیآید محض همان تساهل کرداران دولت بهیهٔ انکلیس است که درتعیین حدود نمودند وچون چینی وروسی بقوت ومکنت خود مغرورند البته ادعای مداخلت درخاك افغانستان را بسر خواهند داشت وآنچه را که افسرفوج مقیم بدخشان بعز عرض رسانیده اینست که حافظان اطراف وقراولان حدود ما تاسرمرغ آبی میروند وآن موضعیست که در بین دریا اتفاق‌افتاده است واینطرف دریارا حق افغانستان‌وآنطرفش را حق روس می پندارم چنانچه روسیانرا نمیگذارم که باینطرف آن تردد وگردش کنند زیاده برین نقشهٔ تعیین حدود بدست نیست وکار کنان دولت انکلیس که درکشور هند مواظب خدمت دولت خودند نقشه نفرستاده اند که از روی آن سررشتهٔ جواب کپتان موصوف بسرحد دار شغنان داده میشد واکنون طالب نقشه صحیحه هستم که مساحان دولت بهیهٔ انکلیس حدود مذکوره را معین نموده مشخص ومحقق سازند که ازکجا تابکجا حق وحصهٔ افغانستان واز کدام جا تابکدام جا حق ختاوروس است تامارا استحضار حاصل گردیده بعد بسرحد داران شغنان وغیره مواضع دستورالعمل داده شود که جواب کپتان مذکور وامثالش را بوجه صواب بگوید وتاحالا سرحد داران افغان بادولت چین بیغرضانه رفتار کرده واز من هم همین معنی را منظور خواهندداشت فقط وهمدرین هنگام از عریضهٔ آرمی نیوی اند سول سروس کاپرتیوسوسایتی آف اند یاکمپانی بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که سررشتهٔ خرید وفروش مال التجارهٔ افغانستانرا از قبیل پشم وکشمش وچوب وسنك لاجورد ویاقوت وغیره باو داده شود ویك قطعه الماس که چهار لك روپیهٔ کله دار انکلیسی بهای آن ودرنزد کمپانی موصوف است دولت

وصول عریضهٔ آرمی‌نیوی تاجرانکلیس بپایهٔ سریر سلطنت و جواب او

افغانستانش بخرد وحضرت والا که امور خرید وفروش مال التجارهٔ افغانستان را چنانچه ازپیش بشرح رفت باوالش لوت کمپانی قرار داد کرده وخط داده وگرفته بود درجواب عرض کمپانی مزبور نگار فرمود که تازمانیکه خود کمپانی والش لوت مستاجر فسخ قرار داد واجارهٔ خودرا نکنند بادیگری طرح معاملهٔ تجارتی انداخته نمیشود والماس رانیز دولت افغانستان نمی خرد ونمیتواند که بخرد زیرا که مداخل مملکت افغانستان از مخارج سپاه وسرحدات واسلحه افزون نمیاند که صرف زینت برودوش شود واگر قطعهٔ الماس مذکوره خریده شود میباید دیگر اسباب تجمل نیز مثل آن آماده کرده شود وآن از مداخل افغانستان میسر نمیگردد

صدور حکم والا درباب کافرستان

(تصمیم عزم نمودن اقدس والا درباب تسخیر کافرستان)

(وفرمان فرستادن بنام سید شاه خان)

درروز شانزدهم ماه ربیع الاول از حضور سعادت دستور حضرت والا سید شاه خان جنرال ومقیم بدخشان را فرمان رفت که بادو یاېك فوج پیاده از سپاه نظام که درتحت رایتش قیام دارند ازبدخشان تاعلاقهٔ منجان رهنورد شده وراه را ازانجا تاموضع مذکور مرمت نموده از سنك وخاك پاك ساخته نشیب وفرازش را هموار نماید وهرقدر از لشکر که بکار باشد درمنجان فراهم کرده جای اقامت دهد وعلوفه وآزوقه ازبرای سپاه مهیا نموده قلعهٔ جهت سکنای قشون احداث کرده سرکردهٔدرستی را بالای کارقلعهو جهت اجرای امور سپاه بگمارد که زمستان را درآنجا مقام گزیده دربهارازطرف پنجشیر وکنرومنجان روی تسخیر بسوی کافرستان نهاده سواد کفر را باآب شمشیر وبارأی وتدبیر ازچهرهٔ مملکت بردارند وباشد که ازتوجه سپاه نصرت همراه بدون محاربه ومقاتله آنمردم نیز بمشابهٔ طوائف هزارهٔ یاغیستان سربرخط فرمان نهند وهم دریتوقت اشتهارات عدیده درباب نهضت فرماشدن حضرت والا ازراه سررشتهٔ مهام دولتی جانب لندن شرف

صدور اشتهار سفر لندن

اصدار یافته ازبزرگان تمامت طوائف سکنهٔ مملکت افغانستان مشورت رفتن ونرفتن خواسته شد وچون بزرگان تمامت اقوام تشریف بردن حضرت والارا رضانداده وهمگنان عریضها بپایهٔ سریر سلطنت فرستاده مانع شدند حضرت والا که درامور مهمهٔ دولتی همواره از قوم مشورت می جستند وامری را که عموم رعایا خیر ملت دانسته بعرض میرسانیدند درمحل اجرا می آورد انکلیسان را که طالب اینمدعا بودند بجواب قومی ازخواهشیکه کرده بودند بازداشت وترك سفر لندن گفت ودرخلال این احوال چند تن ازبزرگان طائفهٔ قرغز متوطن این

عهد نامه فرستادن مردم قرغز نزدسید شاه خان

سوی آب مرغابی عهد نامهٔ مشتمل براطاعت وانقیاد نگار داده نزد سید شاه خان جنرال فرستادند که اطاعت پادشاه اسلام را بجان ودل خریدار واز مطیع ومنقاد بودن دولت وملت مخالف بری وبیزارند واو این عریضهٔ آنان را که از دولت ختای روی برتافته رهسپار بدن اطاعت ایندولت را خواستار شده بودند ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده برطبق امر حضرت والا که بنامش شرف صدور یافت برای آنمردم نامه فرستاده پیام داد که چندتن ازمعتمدان وبزرگان خود را برگزیده نزد اوگسیل دارند که ازبدخشان زاد وراحلهٔ راه بایشان ازدولت عطا گردیده رهسپار تقبیل(۱) سدهٔ علیای سلطنت شده هرامری را که حضرت والا باایشان قرار دهدپذیرفته راه بازگشت جانب مسکن وموطن خود پیش گیرند اما ایشان از خوف بازپرس کار گذاران دولت روس که هنوز تصفیهٔ تعیین حدود نشده بود درینوقت ازآمدن درنزد سید شاه خان جنرال تقاعد ورزیده معطل بفرصت گذاشتند وهمدرین اوان ملا محمد علی قزلباش برادرزادهٔ حاجی آخند قندهاری را باآنکه سرپارسائی می جنبانید رقعهٔ بنام چند تن ازبزرگان قزلباشیه قندهار نگاشته دعوت فراهم‌شدن درنزدمیرزاتقی‌خان قزلباش که ازجانب دولت انکلیس مأمور وقائع نگاری قندهار بود کرد وآن نوشتهٔاوبدست‌سداننبرادر نرنجن داس هندو که بسر رشته داری دفتر قندهار مایهٔ اعتماد وپایهٔ اعتبار داشت افتاده واو بتحریك وترغیب عبدالشکورخان بن سعدالدینخان حکمران هرات که بقضاوت محکمهٔ شرعیهٔ آن دیارافتخار داشت رقیمهٔ ملامحمد علی را بسردار محمد علیخان حکمران قندهاررسانیده چون نوشته بود که ازجمندمیرزارضا قلیخان راخداوندوحضرت شاهنگاهبان باد مایان چند نفر که بطریق غربت درمابین اینقوم افتاده ایم واکثر اوقات از دست اوشان خراب وبرهم میشویم

(۱) تقبیل بوسیدن

بعینه نقل رقیمهٔ ملا محمد علی قندهاری

باید که یك فکر براصل بکنیم ودرمابین خود نشسته غم خواری کار خود را بنمائیم الیوم آقا سید مومن‌خان ومحمد نبی خان ومیرزا علی گوهر خان وجانوخان وغیره چند نفر آدمان غم شریك بعمل ده بجه شب بجای میرزا نقی خان وعده کرده شما نیز بعمل ده بجه بخانهٔ میرزا تقی خان بیائید فقط حکمران قندهار این رقیمه را ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود وحضرت والا برآشفته فرمان طلب بنام ملا محمد علی وملا علیجان وضبط مال ومنال ایشان ودیگر اینکه نام ایشان درج رقیمهٔ مذکوره بود چون میرزا امیر محمد ومیرزا ولی محمد ومیرزا رضا قلی ومیرزا علی گوهر ومیرزا حیدر قلی وسید مومن که ازتغییر میرزامحمد اکبر مأمور سررشته داری داکخانهٔ قندهار شده بود وکپتان جانو ومحمدنبی خان اجیدن وغیره اصدار فرموده وپس ازوصول هر دوتن ملا درکابل ملا علیجان در پغمان بامر حضرت والا که بساط عشرت انبساط ییلاق درآنجا کسترده بود بیاسا رسیده ملا محمد علی درمیدان کنار قلعهٔ محمودخان بدارسیاست کشیده شد وهم نقل رقیمهٔ موصوفه از حضور اقدس والا بویسرای کشور هند ارسال کردیده برای‌او ارقام رفت که میرزا تقی خان ازطرف دولت بهیه مواجب خواری بوده بیش ازان نیست وبجز وقائع نکاری وارقام اخبار قندهار بدیکر کاری مأمور نه هرکاه وجود او واسطهٔ اغراض غابنان دولت قرار داده شده باشد زودخواهدبود که آتش فساد افروخته کردد پس میباید که ازجانب دولت برطانیه شخصی مأمور وقائع نکاری هرات و قندهار شود که ازطایفهٔ قزلباش نباشد ودامن احوال روزکارش ازآلایش اغراض نفسانی پاك باشد وبااین طائفه آمیزش نکنند وباایشان طبعاً راه وروش نماید

فوت امیرعلم خان قاینی

(فوت امیرعلم‌خان قاینی ووقایع ماه ربیع الثانی)

چون درسفرغربت اثر حضرت والا وورودش درسیستان امیرعلم‌خان قاینی اعزاز واکرامی نسبت بذات‌اقدس والابتقدیم رسانیده بود وهم کاه کاهی عریضه وهدیه‌اش چنانچه کذشت بپایهٔ سریرسلطنت میرسید اورا دوست دولت دانسته ذکر واقعهٔ کربت زای غم‌افزای فوت آن خان نامدار را ترك نکرده ثبت کتاب کرد که در ماه ربیع‌الثانی پدرود جهان‌فانی کرده ازعریضهٔ وقایع نکار علاقهٔ چخانسور بکوش راست‌نیوش حضرت والارسیده باعث اسف وآه خاطر جهان آرای اقدس کشت وهمچنین درروز شانزدهم ماه ربیع الثانی سردار محمدعلیخان حکمران قندهار را پیمانهٔ زندکانی اززهرمرك لبریز کردیده ازدار فانی روی بجنت النعیم جاودانی نهادودرصحن حوالی خرقهٔ متبرکهٔ قافله سالار انبیاء صلوات الله وسلامه علیه وآله واصحابه وسلم مدفون کشت ومقارن انجال سپهسالار غلام حیدرخان که افواج قاهرهٔ نظام را ازسبب سانحه هایلهٔ وبا که در ماه صفر بجلال آباد حادث شده بودمامورمواضع ییلاقیه کرده ومرض مذکورتاروزهشتم‌ماه‌ربیع‌الاول‌ازجلال آبادونواحی آن‌دفع‌ورفع کردیده درروز بیست ویکم ماه ربیع الثانی دوصد تن ازمردم تیراهی که عریضه ارسال پایهٔ سریرسلطنت نموده وچنانچه کذشت فرمان اندرزبیان بنام ایشان شرف اصدار وعز ارسال یافته‌بود نزدسپهسالار مذکورحاضر آمده واو همه را کسیل درکاه عالم‌پناه کرده چون وارد کابل شدند مخارج روزانه و شبانهٔ ایشان برسم مهمانی ازدولت معین کردیده درپایان کار که شرفیاب بارکشتند بروفق فرمانیکه شرف اصدار یافته‌بود حضرت والا ایشانرا اندرز ونصیحت کرده رخصت باز کشت داد ودرین اثنا مرض وبا که ازجلال‌آباد زایل شده‌بود در کابل حادث کشته باعث هلاك جمعی کردیده زود قطع شده دراواخر ماه‌حمل سال آینده بازظاهر کردیده چنانچه درمحلش رقم‌میکردد شش ماه درکابل واطرافش پایدارمانده خلق کثیر وجم‌غفیری را زهر هلاکت چشانید ودرروز بیست وسوم ماه ربیع الثانی سردار شیریندل خان حاکم خوست که بفرمان طلب وارد کابل‌شده‌بود شرف بار وعز دیدارشهریار تاجداررا حاصل کرده وحضرت والا یکتن دخترنیك اخترستوده منظرده سالهٔ اورا بشهزادهٔ آزاده سردارحفیظ الله خان ویکتن دختر دوساله‌اش را بسردار امین‌الله خان نامزد فرموده ازحلویات متنوعه اهالی بار را شیرین کام نموده سردار معزی الیه را ازین وصلت سرمفاخرت بسپهر مباهات رسانید وسردارشیریندل خان چندی

صدور وبا در کابل

نامزدفرمودن حضرت‌والا دخترسردار شیرین‌دلخان را بشهزاده امین‌الله

آهنگ سپاه سالار غلام حیدر خان تسخیر نمودن کافرستان را

خرمانه درکابل درنگ کرده پس ازحصول رخصت انصراف باز گردیده درخوست رفت وازآنسوی سپهسالار غلام حیدرخان چرخی که مأمور تسخیر کافرستان شده وازحضور اقدس والا چنانچه گذشت چارصد رأس یابو برای حمل ونقل احمال واثقال سپاه که بارگیر کامل نداشت استدعا نموده بود درروز غره ماه جمادی الاول بامر حضرت والا بارگیر درنزد اورسیده عزم تسخیر کافرستانرا تصمیم داده فوج پیادهٔ نظام طائفهٔ خوگیانی را بافوج پیادهٔ تحت رایت کرنیل بابوجانخان وتوپخانه تحت نظارت عبدالکریم خان ودوصدتن ازسواران نظام تحت لوای کرنیل محمدعلیخان مامور اقامت شنوارکرده خوداو شش ماه ازسالرا مواجب به تمامت سپاه نظام داده کیسهٔ آرزوی همگنانرا اززر نقد برآکنده ودل بجای آورده شادخاطرساخت وفوج پیادهٔ نظام قوم وردکرا بافوج پیادهٔ نظام تحت رایت کرنیل بهاؤالدینخان وتوپخانهٔ زیرنظارت عبدالرشید خان و دویست تن سوارهٔ نظام باخود برداشته لوای تسخیر اسمار وشیکل ودرهٔ پیچ وکافرستان که بعضی تمرد ورزیده وبرخی تا کنون رهنورد طریق بغوت بودند افراشت وازین سوی حضرت والا درروز ششم ماه جمادی الاول غلام حیدرخان نوادهٔ رجبعلی خان هزارهٔ غزنین راکه ازجانب دولت بمنصب صدسواری وطبل وعلم سرافرازی داشت ازکابل نزدسپهسالار غلام حیدر خان گماشت وامر کرد که درتحت رایت او بوده هرچه بفرماید بتعمیل آن گراید وسپهسالار که ازشنوار رهسپار اسمار شده بود ازنهر جلال آباد لشکررا عبورداده درموضع شیوه فرو کش کرد

سلوک ورفتار لشکریان با مردم هزاره

(شرح رفتار افسران وسپهیان نظام باهزارگان جدید الاطاعه)

وازان سوی پس ازمطیع ومنقاد شدن تمامت هزارهٔ یاغستان وخراب کردن قلاع وگرفتن اسلحهٔ ایشان سرکردگان لشکر وآحاد وافراد عسکر پادشاهی چشم آز بمال وجان آنمردم باز کرده دست ستم بگرفتن دختران وپسران ایشان دراز نموده اسلحه بالیدن وتمام ندادن آنرابهانهٔ جستجوی خانهای آنها ساخته هرچه بقوه داشتند بفعل آوردن آغاز نهادندو سردار عبد القدوس خان ازین امر عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شده بکار گنان حضور معدلت دستور آگهی داد که مردم لشکر ملکی ونظامی که مامور جمع آوری اسلحهٔ مردم هزارهٔ جدید الاطاعت بوده وهستند از راه خود سری وهرزه دری بهر دره درشده ودو دو وده ده نفراز هزارگان رابقتل رسانیده وبسیاری ازایشانرا غارت وتاراج واسیر ودستگیر کرده درلشکر گاه غل بگردن وپا بزنجیر انداخته اند ومن بالحاظ اینکه افواج قاهره دلگیر شده فتنهٔ بروی کارنیاورند هیچ نگفته وهرروزه دهقانان گرفتاران را که مردوزن پنجصدتن دست گیرند ضامن گرفته ازحبس رها میدهم وآنگاه که اینعریضهٔ سردار موصوف بشرف وصول پیوسته ازمطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والاعز گذارش یافت ازحضور انور اورا ارقام وارشاد رفت که آدمان بیکاره وبیچاره را رهائی داده کسانیرا که اثار شرارت و مفسدت از ناصیهٔ حال وگونهٔ احوال ایشان مشاهده نمایدبی آنکه محبوس باشند درانجانگذاشته روانهٔ کابل کندومقارن انحال اسلحهٔ مردم جاغوری ومالستانرا که طریق خدمت دولت پیموده وبی بیمودند بانواع زجر وتوبیخ نیزبدون صدور حکم والا بگرفتندو همه رادرارزگان فراهم کرده باراده آنکه بکابل ارسال دارند درخانه وقلعهٔ انداخته محافظ بحفاظت آن گماشته قلاع ایندو قوم راهم خراب وبابام خانهای اندرون هریک برابرساختند وپس ازنظم ونسق علاقه جات هزارهٔ یاغستان کرنیل فرهادخان بامرسردار عبدالقدوس خان بافوجیکه همراه داشت مامور اقامهٔ سنگماشهٔ جاغوری گردیده امرشد که اسلحهٔ مردم بوباش وشوی وقلندر وپشهٔ وشیرداغ رانیز گرفته درسنگماشه فراهم کند واواسلحهٔ تمامت مردم علاقه جات مذکوره را منزل بمنزل گرفته درروز دهم ماه جمادی الاول بافوج پیادهٔ هزاری وچهارضرب توب وصد سوارهٔ نظام واردسنگماشهٔ جاغوری شده اقامه گزید وهمچنین کمیدان عبدالصمدخان بافوج پیادهٔ بهلولی ودوضرب توب وسواران کشادهٔ اوزبکیه مأمور اقامت مالستان شده درآنجاجای گرفت ودرخلال این احوال برادران وپسران بنیادخان مالستانی سندتصدیق خدمت ازسردار عبدالقدوس خان حاصل کرده بابزرگان مالستان ومحمدنبی خان مالستانی که بامردم مالستان راه خدمت پیموده بودندازراه زیارت عتبهٔ علیای سلطنت حاضرکابل شده چون شرف بارحاصل کردند

ازعرض محمدنبی خان که بابنیادخان وپسران وبرادرانش معاندبود وبحضور اقدس عرض نمود که اگرافواج قاهرهٔ پادشاهی نمی بودند ایشان راه اطاعت نمی پیمودند ایشان باقامهٔ کابل مأمور گشته زنان ودختران جوان واطفال خورد سال ایشانرا فرمان شد که در کابل آمده وزنان پیر زمین گیر ایشان درمالستان بوده ازحاصل اراضی ایشان بقدر کفایت معیشت همگنان درهرسال بفرستند ومحمدنبی خان بحکومت مالستان سرافراز گردیده بازرگان آنجا رخصت بازگشت یافته درمالستان رفته وبرادران وپسران بنیادخان درسراچهٔ علی عسکرخان قرت جای اقامت گزیده مترصد رسیدن عیال واطفال خودنشستند واز آنسوی سپهسالار غلام حیدرخان که باسپاه ظفرهمراه درموضع شیوه فروکش کرده بود درروز شانزدهم ماه جمادی الاول از آنجا برخواسته راه کنرپیش گرفت ودرموضع چغتان سرای مشهور بچغان سرای رسیده رحل (۱) توقف انداخت وهمدرین ایام سیدشاه خان جنرال که بامر حضرت والا چنانچه گذشت ازفیض آباد راه منجان برگرفته بود بالشکرظفر پیکر که همراه داشت وارد خنجان شده درنجا بیست تن ازبزرگان کفار سکنهٔ درهٔ ویران ازراه اطاعت بسلام او آمده رشته انقیاد بگردن نهادند واوهمه را اعزاز واکرام نموده رخصت مراجعت داد وتعلیم وتلقین کرده امر کرد که دیگر مردم کفرهٔ سکنهٔ آنجبال را دلالت براطاعت کنند که کار ازصلح زبان بسیف وسنان نکشد وهمدرین وقت کرنیل محمدعمرخان که باسپاه نصرت همراه درموضع پروان حال موسوم بجبل السراج جهت تنبیه وتهدید مردم کوهستان که همواره سر فتنه می جنبانیدند ازراه حزم واحتیاط اقامت داشت بامرحضرت والا راه اندراب برگرفته درروز هجدهم ماه جمادی الاول وارد آنجاشده بعزم تسخیر کافرستان فروکش کرد ومقارن انحال سید اسمعیل خان بن شاه سلیمان برادرزادهٔ شه یوسفعلی خان بدخشی که راه بدمنشی می پیمودومردم روشانش دستگیر کرده بسیدشاه خان جنرال سپرده وا وروانه کابلش نموده بود ازحضور اقدس مأمور هرات گردیده حکمران آنجارا فرمان رفت که اورا درارک هرات جاداده مراقب حالش باشد که راه فرار بجانبی اختیار نکند وهمدرین ایام رای جهان آرا اقتضای آن فرمود که جهت حصول منفعت دولت ورعیت امور تجارت را وسعت دهد چنانچه در هرشهری از شهرهای مملکت افغانستان شخصی را که ازناصیهٔ حالش آثار صلاحیت هویدا بود بخطاب تاجر باشی آن بلده مخاطب ومعین فرموده امر کرد که اشخاص شایسته را که از خود استعداد وسرمایهٔ تجارت نداشته ودرشرافت نسب ونجابت حسب آراسته باشد ازپنج تانجاه هزار روپیه نقد ازخزانهٔ دولت که درهر شهراست باو داده وضامن ازوی بگیرند که درصورت زیان مال دولت نقصان نیافته ضامنانش مراقب حال اوباشند ووجه رابرذمهٔ خود دانسته اورا ازاسراف وتبذیربازدارند چنانچه پس ازصدور اینحکم که در روزبیست وچهارم ماه جمادی الاول شرف نفاذ وعزانتشاریافت وازینباب منفعت بروی مردم افغانستان از فضل خداوند واحسان بادشاه دانشمند گشوده گشت امور مردم این مملکت رخ بترقی وتزاید نهاده ماکول وملبوس ایشان اعلی پایهٔ لطافت ونزاکت راپذیرفته وهم ازمحصول مال التجارة تاعرصهٔ دهسال مساوی وجهیکه ازخزانهٔ عامره داده شده ومیشود نفع عائد دولت گردیده اصل وجه همچنان دردست تجار برقرار میماند که هروقت دولت خواهش کند آنرابخزانه میرساند وتاکنون این امرجاری واین منفعت ساریست

(۱) رحل یعنی بار

مأمورشدن سیداسمعیل خان باقامهٔ هرات

اجرای امر تجارت درافغانستان

﴿ شرح حال صفدرخان ناوکی ﴾

(وکمربخدمت دولت بستن وی)

شرح حال صفدر خان ناوکی

واز جانب دیگر صفدرخان ناوکی ازتوجه سپهسالار غلام حیدرخان جانب اسمار وفروکش کردنش درموضع چغانسرای آگاه گشته چون باعمراخان باجاوری ازدیرگاه طرح معاندت داشت بامید آنکه درین سفر سپهسالار رمرام خویش فایق آید کمرخدمت تنگ بربسته بادوتن پسرش ویکصدوده تن سواره وسه صدتن پیاده راه معاونت دولت پیش گرفته در روز غرهٔ ماه جمادی الثانی ازنهر کنر عبور کرد که باردوی سپهسالار غلام حیدر خان پیوسته رهسپار خدمت دولت شود وسپهسالار ازین امر خبریافته کرنیل بهاؤالدین خانرا باعلیجان خان بشبلاق

ازراه پذیره نزد او فرستاده باعزاز وا کرام تامش درلشکر که فرود آوردومقدم (۱)اورا محترم داشته دو وقته
نان‌او وهمراهانش را بکارخانهٔ دولتی امر پختن ودادن کرد وخیمه وسایبان بزرکی برای او ومنسوبانش برپای
داشت وروزدیگر افواج قاهره رادرقواعد که حاضر نموده پس ازقواعد مستمره همه را عرض دیده‌چند ضرب
توپ‌جانب آماج که کشاد داده صولت وهیبت سپاه پادشاهی را بصفدرخان نشان‌داد وپس‌ازان بخلعت کرانمایه‌اش
نواخته رخصت باز کشتش نمود ودر باب استدعای او که خواهش خدمت کرده اظهار سرزنش عمراخان را
نمود که بدون لشکرپادشاهی او رهسپراطاعت نگشته همچنان درضلالت وکمراهی خویش مانده مردم باجاور را
کرفتارورطهٔ تباهی‌خواهد کرداورا وعده بصدورامرحضرت والا داده عرض‌پرداز پایهٔ سریرسلطنت‌شده‌اجازت
تسخیر باجاوررا ازحضور بخواست چنانچه امریکه از پیشکاه سریر امارت دربنباب شرف اصدار یافت درمحلش
درج‌کتاب خواهد شد انشاءالله تعالی ومقارن اینمقال از عرض واستدعای مورخهٔ روز ششم ماه جمادی‌الثانی
سپهسالار اخلاص شعارحضرت‌والا سه هزارپوستینچهٔ کابلی برای افواج مأمورهٔ تسخیر کافرستان ارسال داشته
نکارفرمودکه اکرخدمت شایانی بتقدیم رسانیدند بهای آنهارا ازطرف دولت بانعام وبخشش محسوب کرده والا
ازمواجب سپاهیان باز کردانند وهمدر خلال اینحال سردار عبدالله خان تیموری ازحضور اقدس مأمورحکومت
قندهارشده ازکابل در آن دیاررفته بنظم ونسق‌امورولایت‌پرداخت وازآنسوی عریضهٔ سپهسالارغلام حیدرخان
که درباب تسخیر باجاور چنانچه کذشت ارسال پایهٔ سریرسلطنت نموده واستدعای‌اجازت یورش کرده بود
شرف وصول یافته چون از مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا عز کذارش یافت درروز هجدهم ماه جمادی الثانی
منشوری بنام اومرقوم ومرسول کشت که هریك ازتسخیرکافرستان وسرزنش عمراخانرا اولی‌وانسب داند بادلایل
وبراهین بهبودی آن معروض دارد تابروفق تدبیر اجازت حمله ویورش بردن بهریك ازدو موضع که اصوب (۲)
باشد داده آید اما قبل از پرتو وصول افکندن این منشور شصت تن از مردم کفار نزد سپهسالار حاضر آمده
رشتهٔ اطاعت بکردن نهادند وسپهسالار همه را از عطای خلعت شاد خاطر ساخته چهل و پنج تن از ایشانرا
رخصت مراجعت داده امر کرد که دیکر مردم کافرستان را نیز اندرز ونصیحت نموده دلالت براطاعت کنند
که بجنك وپرخاش وغارت مال واسرعیال واطفال وقتل رجال سربرخط فرمان نهند وخود را خوار وزبون
نسازند وپانزده تن را برسم کروکان دراردو نکاهداشت وهمچنین مردم شنوار سکنهٔ علاقهٔ شیکل از راه
اطاعت نزد سپهسالار آمده پذیرای او امر ونواهی شریعت وسلطنت شدند وسپهسالار چون کاررا بدین منوال
مشاهده کرد بامردم متوطنهٔ درهٔ پیچ نیز راه نامه وپیام را کشوده باستمالت ایشان پرداخت که شاید بدون
محاربه ومقاتله باطاعت کرائیده راه ضلالت نه پیمایند وهمدرین هنکام پسر ناظر نصیر خان که از جانب دولت
نظر بتقدم خدمت پدر مرحومش بحکومت اند خود مأمور بود ازخسارت خویش خوفناك کردیده عزم فرار
ماوراء النهر کرد وحضرت والا از عریضهٔ وقایع نکار آنجا بخیانت وعزیمت اوآکاه کشته درروز بیستم ماه
جمادی‌الثانی میرابو طالب خان حاکم آقچه را ارقام وارشاد فرمود که اورا درکابل فرستاده یکی از منسوبان
خود را مأمور حکومت آنجا کند واو میرزا عبدالله خان بن میرزا عبدالعزیز خان را از راه حکومت دراند
خود فرستاده پسر ناظر نصیر را بحفاظت رهسپار کابل ساخت واو ببد ترین احوالیکه شایان حالش بود ببرد
واز جهان بار خسارتی که باولینعمتش کرده بود باخود برد ودراثنای واقعات مذکوره ازنامهٔ ویسرای کشور
هند بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که نقشهٔ تعین حدود علاقهٔ هشتادان که بتوسط جنرال مکلین دربین
افغانستان وایران تصفیه یافته وبطبع رسیده یکی از نقشه های باسمه شده بتوسط وزیر مختار دولت انکلیس
باعلیحضرت شاه ایران خواهد رسید وحضرت والا درروز بیست ویکم ماه جمادی‌الثانی نکار فرمود واز
ویسرای کشور هند ودوستی او نسبت بدولت افغانستان اظهار خرسندی نمود ودرذیل آن رقم فرمود که
تحدید حدود وتعیین خط ونقاط فاصلهٔ که دربین دولتین افغانستان وایران بتصدیق وامضای اولیای دولت
انکلیس خاتمه پذیر کردیده است میباید وثیقهٔ بدستخط ومهر شاه ایران حاصل کردد که سند وحجت افغان

(۱) مقدم قدوم آوردن

مامورشدن سردارعبدالله خان بحکومت قندهار

(۲) اصوب بصواب تر

اتمام وانجام یافتن وبچاپ رسیدن نقشه تعیین حدود هشتادان

باشد وهمچنان بدستخط ومهرما مزین شده جهت برهان نزد دولت ایران باشد تادرهیچ صورت منازعه ومناقشهٔ روی ندهد ودرپایان کار این امر برطبق مقتضای رای حضرت والا بانجام واختتام پیوست

—﴿ ذکر پرتو وصول افگندن فرمان حضرت والا ﴾—
—(نزد سپهسالار وغیره واقعات آندیار)—

واز آنسوی چون فرمانیکه درمختار نمودن یکی از تسخیر اسمار وباجاور چنانچه گذشت بنام سپهسالار غلام حیدر خان شرف اصدار وعزارسال یافته پرتووصول افکند اودرروزبیست‌ودوم ماه جمادی الثانی عریضه نگار پایهٔ سریرسلطنت شده تسخیر باجاور وتنبیه وتهدید عمرا خانرا برتسخیر اسمار ترجیح داده دلایل وبراهین چند معروض داشت ودرخلال انحال قبل ازشرف وصول یافتن وعز گذارش حاصل کردن این عریضه اواز مطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا در روز بیست وهشتم ماه جمادی الثانی سردار محمد عزیز خان بن سردار شمس‌الدین خان ازحضوراقدس والا مخاطب بخطاب نائب‌الحکومهٔ ترکستان گشته دربین امثال واقران کردن افراز تفاخر گردید که انشاءالله شرح حرکت اوازکابل وورودش درمزار شریف بموقعش رقمزد کلك بیان خواهدشد وهمدرروز مذکور ملامحمد غلام نام قوم تاجیك پشهٔ ازتغییرملا عبدالله قاضی محکمهٔ شرعیهٔ بلدهٔ تالقان که مصدر خیانت گردیده وبفرمان طلب درکابل آمده محبوس شده بود مأمور قضاوت آنجا گشت (١) وهمدرروز بیست و هشتم مزبور ماه مذکور غلام حسن خان افشار که بواسطهٔ امری (٢) گرفتار عتاب بادشاهی ومحبوس زندان عقاب شده بود باهفتادو شش تن‌ازبزرك وکوچك منسوبانش اخراج‌المملکت شده امر اقدس دربارهٔ اوو تعلقاتش شرف اصدار یافت که ازافغانستانش بیرون کرده وازخط فاصله اش عبور داده درمملکت ایرانش رها دهند وچهار تن ازمردان ایشانرا همچنان باغل وزنجیر تانقطهٔ سرحد رسانیده بعد بکشایند تادرمملکت آبائی خود رفته‌مسافر خاك‌افغانستان نباشند(٣)واز آنسوی(٤)عریضهٔ‌سپهسالار غلام حیدر خان که آنفاً بشرح رفت عز وصول وشرف گذارش ازمطالعهٔ حضرت والا یافته درروزسوم ماه رجب حکم اشرف بنام اوشرف نفاذ پذیرفت که اگرچه تنبیه وتهدید عمراخان وتسخیر باجاور اقرب بصواب است امانخست کاردرهٔ پیچ را نظم ونسق داده بعد روی تسخیر بسوی باجاور نهاده دمار ازروز کار عمرا خان برآرد واگر در اختیار کردن یکی از امرین وتقدیم وتاخیرش متردد گردد ویااقدام بیکی نموده دیگررا بتعویق اندازد بحضرت والا آگهی دهد که رای جهان آرا ازمشغولیت اودرهریکی ازدوامر مذکور آگاه باشد وهم دوفوج پیادهٔ نظام از کابل نزد سپهسالار گسیل فرموده اورا ارقام‌نمودکه اگر دیگر فوج نیزدرتسخیرباجاورضرورافتد بخواهد که فرستاده شود (٥) ومقارن این حال سردار شیریندل خان که بفرمان طلب ازخوست درکابل آمده دوتن دخترانش را بامر حضرت والا چنانچه گذشت بشهزاده حفیظ‌الله‌خان‌وشهزاده امین‌الله خان‌نامزد نموده بود از حضور اقدس رخصت باز گشت یافته درروزسوم مذکورماه رجب‌وارد خوست که محل اقامت وحکومتش بود گردیده افواج قاهره راازطرف خوست وچمکنی رهسپار ساخت که ازهردوراه روی یورش بسوی مردم نکوهیده خوی طائفهٔ جدران که سرازگریبان تمرد برآورده بودند نهاده ومکافات کردار ایشان را نیك داده زجر و توبیخ نمایند وان مردم از حرکت سپاه نصرت همراه آگاه گشته احمال واثقال وعیال واطفال خودرا در جبال کشیده تن بسلاح جنك آراستند ودر موضع المره جمعیت کرده با هنك پیکار استوار نشستند چنانچه طریق اطاعت پیش گرفتن آن مردم پس ازین درموقعش رقم خواهد گشت انشاءالله تعالی ودرخلال احوال مذکوره ازتغییر

---

(٣) تشریح ازترشح قلم خاص اعلیحضرت مردم افشاررا نادرشاه دروقت فتح افغانستان ازایران بکابل آورده جاداده بود هرگاه که باینقدر سال بسیار هنوز لفظ غربت را بخود نسبت میدادند ضرور بود که بوطن اصلی خود یعنی مملکت ایران میرفتند تاازغربت نجات می‌یافتند

پرتو وصول افگندن فرمان مهر لمعان نزدسپه سالار غلام حیدر خان

مأمور شدن‌سردار محمد عزیز خان‌بحکومت ترکستان

(١) اخراج المملکت شدن غلام حسن خان افشار

(٢) وآن‌امر این بود که غلام حسن خان‌مذکور گفته بودکه مامردم‌درین مملکت غریب و مسافر میباشیم

(٤) بوصول پیوستن عریضهٔ سپه سالاروصدور حکم والا

(٥) ورود سردار شیرین دل خان‌در خوست

سردار جهان دل خان پسر کوچك سردار شیردل خان ومحمد اسلم خان بن میر اکبر خان کوهستانی بحکومت کردیز وزرمت سر افراز کردیده از کابل درمحل حکومتش رفت وهمدرینوقت داکتر جان کره نام که ازحضور انور والا رخصت حاصل کرده درموطن ومسکنش رفته بود مدت ایام رخصتش بسر رسیده ازراه خدمت بعزم تقبیل سدهٔ علیای سلطنت وارد پشاور شده ازعریضهٔ او بسمع فیض مجمع حضرت والا رسیده ازورودش درانجا اطلاع دست داده قافله باشی مقیم پشاور ومحمد حسین خان حارس دکه وحکمران جلال آباد را فرمان رفته وایشان زاد راه وراحلهٔ اورا داده یك بدیکری رسانیده وارد کابل کشت وسر با آستان سپهر نشان سوده بخدمتیکه داشت مشغول شد وهمدرین هنکام مرض وبا که ازدیرکاه درکابل بود سرایت کرده درهرات نیز حادث شد ومقارن این حال ازحضور اقدس هشتصد وسی وسه روپیه کابلی ویك ثلث روپیه برای ایشیك آقاسی دوست محمد خان که بامر سردار محمد علیخان مرحوم حکمران قندهار خبر فتح هزار جات را چنانچه کذشت بپایهٔ سریر سلطنت رسانیده تنخواه معین کردیده امرشد که درنزد سردار عبدالقدوس خان رفته بایما واشارهٔ اوبخدماتیکه مأمور کند پرداخته روز بسر برد وهمدرین وقت ازعریضهٔ سید محمد شاه خان بن سید نور محمد شاه خان مرحوم فوشنجی صدر اعظم زمان امارت اعلیحضرت امیرشیر علیخان مغفور بکوش کذب نانیوش حضرت والا رسید که سید موصوف در وقت ورود سردار محمد ایوب خان در قندهار باالو از راه ظاهر جهت حفظ جان ومالش قدم خدمت پیش نهاده وپس ازهزیمت یافتن وراه فرار جانب مملکت ایران پیش کرفتن آن سردار نامدار والا تبار ازپرتو نزول افکندن مهر جمال شهریار عدالت شعار در قندهار خوفناك کردیده راه وادی کمنامی نوردیده درعلاقهٔ فوشنج که موطن اصلی ومسکن آبائی اوست جای ناکامی کزید استدعای اجازت باز کشت جانب قندهار وکابل را نموده است وحضرت والا جوابی را که برای او ارقام وارسال فرموده تمنایش را نپذیرفت انشاء الله درمحلش رقم خواهد شد

﴿ مذاکرهٔ کارکذاران دولت انکلیس ﴾

(در باب باجاور وسر کذشت سپهسالار)

وازانسوی کار کذاران دولت انکلیس از عزم حضرت والا که درباب تسخیر باجاور وتدمیر عمرا خان مصمم کردیده وسپهسالار غلام حیدر خان را چنانچه کذشت مامور تسخیر آنجا واسمار وکافرستان وغیره متمردین نکوهیده خویان فرموده بود خبر یافته قدم بصفحهٔ ممانعت نهاده بقلم موانست مراسلهٔ نکار داده نزد حضرت والا فرستادند که دولت انکلیس ازسیر وسلوك دوستانه خسروانهٔ حضرت والاملتمس آنست که اکرچه باجاور ازمضافات جلال آباد وخاك افغانستانست بلحاظ مودت ومصلحتیکه دولتین را درمیان است ازتسخیر باجاور صرف نظر فرموده لشکر بدانجا کسیل ندارد وحضرت والا که ضمیر منیرش آئینهٔ جهان نمارا مصقل زنك زدا بود درروز دهم ماه رجب سپهسالار غلام حیدر خان را ارقام واعلام فرمود که باسپاهیکه همراه دارد داخل درهٔ پیچ شده وپیچ شرارت آنمردم را بازکشت تدبیر کشوده واسلحهٔ حرب را تمام ازایشان کرفته اسمار را نیز درتصرف آورده نظم ونسق بروی کار مردم سکنهٔ آن جبال نهاده تسخیر باجاور را معطل باراز امور مکنونهٔ خواطر کار کذاران دولت انکلیس نکذارد تاازمذاکرهٔ که آغاز کرده اند مکشوف کردد که خواهشیکه درباب ترك تسخیر باجاور کرده اند ازدر مکیدت (۱) است یاراه دوستی ومصلحت وسپهسالار غلام حیدر خان پس ازپرتو وصول افکندن این فرمان ترك تسخیر باجاور را کفته راه استمالت مردم درهٔ پیچ واسمار را همچنان که ره نورد بود بر کرفته دست بکار تنبیه وتهدید اشرار برد وهم مقارن این حال عریضهٔ غلام خان پسر سابقه خان اسمار که برادرش را جلاد نامی بقتل رسانیده وزمام بزرکی انجارا بدست خود کرفته وازتصرف او عمرا خان بیرون کشیده خود تصرف کرده بود بپایهٔ سریر سلطنت رسیده ازمطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا اشرف کذارش یافته چون سررشتهٔ امور زیست خود دراخواهش کرده بود درروز دهم مذکور ماه رجب برای او نکار فرمود که نزد سپهسالار شده برطبق کفتار او

(حاشیه) آمدن داکتر جان کره در کابل

(حاشیه) حدوث وبا در هرات

(حاشیه) تعیین مواجب ایشیك آقاسی دوست محمد خان

(حاشیه) پذیرفته نکشتن عرض واستدعای سید محمد شاه خان

(حاشیه) ممانعت نمودن انکلیسان حضرت والا را زبان دوستی از تسخیر باجاور

(۱) مکیدت کید ومکر

(حاشیه) شرح عریضهٔ غلام خان اسمار

رفتار نموده قرار و مداری برای زیست روزکار خویش حاصل کنند و هم سپهسالار را ارقام و اعلام نمود که پسر خان اسمار را ازد خود خواسته و اورا نکاهداشته دیکری را از طرف خود در اسمار کارد چه اکر از ابتدا شخصی از جانب دولت مامور اقامت آنسرحد میشد عمرا خان را نیروی آن در بازوی آرزو میسر نمی کشت که در اسمار دست تصرف دراز میکرد و از آنسوی بنامه و پیام سپهسالار بیست تن از بزرکان مردم درهٔ پیچ از راه اطاعت نزد او آمده واو همه را خلعت داده امر باستمالت دیکر متمردین کرد و نیز بایشان کفت که چند تن از مردان سلاح دار و بقیهٔ بزرکان خود را جهت خدمات پادشاهی حاضر آورده در اردو باشند وایشان انکشت منت بر دیدهٔ مکیدت کذاشته چون باز کشتند چنانچه بیاید روی از سعادت برتافته جانب وادی غوایت شتافتند و پس از مراجعت آنها مردم دیوکل و بادیل که قریب صد خانه وار از راه فرار داخل درهٔ واقع قرب درهٔ پیچ شده بودند بر سر دوصد تن پیادهٔ ساخلو که بامر سپهسالار مواظب حفاظت راههای درهٔ پیچ بودند تاخته باهم در آویختند و سپهسالار آکاه کشته دوصد تن پیادهٔ ساخلوی دیکر از لشکر کاه بمعاونت کرفتاران پیکار فرستاد وایشان بسرعت و شتاب بسر وقت رزم دهندکان رسیده اشرار را از پیش برداشتند و از بلندیهای کوه بقهر و غلبه فرود ساخته ده تن از ایشان را بخاك هلاك انداخته و هفت تن را مجروح و دو تن را دستکیر کرده لوای فتح افراختند و یك صد و بیست رأس بز و کوسپند و پنجاه فرد کاو غنیمت بدست آورده چار تن از پیادکان ساخلو مقتول و هفت تن مجروح کردیده باز کشتند و در مواضعیکه بحفاظت طرق اقامت داشتند جای کزیده رایت استراحت افراشتند و عمرا خان از اطاعت ورزیدن مردم شنواری سکنهٔ شیکل و خلعت پوشیدن بزرکان درهٔ پیچ که نکارش یافته آمد وحصول این فتح و عزم سپهسالار جانب باجاور آکاه کشته بیخبر ازینکه او بامر حضرت والا چنانچه کذشت فسخ عزم تسخیر باجاور کرده بود خوفناك کردیده بسرعت هرچه تمامتر جمعی ازره نوردان کوی جهالت را فراهم آورده بامردم قوم سالارزائی از طائفهٔ مامزند در قلاع خویش که بمحاذی و مقابل قلاع متعلقهٔ صفدر خان ناوکی واقعند کماشت که بحفاظت قلاع او پرداخته در وقت یورش سپاه پادشاهی طرح ممانعت و مقاتلت انداخته بکوشند که قلاع او خراب نکردد و هم سد راه عبور لشکر جانب باجاور باشند و چون راه عبور و مرور افواج پادشاهی را بتصورات خویش استحکام داد خود بالشکر بسیار ازمردم باجاور وغیره باوازهٔ غزا با کفار سکنهٔ کم دیش راه تردد و اضطراب پیش کرفت و چند خانه و مسکن کفار را که پرا کنده و ازهم دور بودند متصرف کشته از تد بیریکه اندیشیده بود زبان باغوای مردم کوهستان سمت شرقی و کوشهٔ شمالی بعیدهٔ جلال آباد کشود که شاید آنمردم را بفتنه برانکیخته سپاه پادشاهی را دوچار و کرفتار پیکار آنها ساخته خود و باجاور را ازصدمهٔ لشکر مأمون و مصون سازد وازجملهٔ بزرکان آن کوهستان غلامخان بزرك اسمار را بهمان بزرکی خویش که خانی اسمار را متصرف کردیده بود نزد خود طلبید که به فتنه اش برانکیزد اما او از وصول فرمان والا که بنامش چنانچه کذشت شرف اصدار یافته بود قوی دل کشته از جائیکه عمرا خان را غاصب بزرکی خود میشناخت از رفتن در نزد او سرباز زده لوای مخالفت او را برافراشت و عمرا خان سه مرتبه جماعهٔ از لشکرش را باوردن او کماشته و او درهر مرتبه بمدافعت برخاسته ازدخول در علاقهٔ اسمار بازداشته ماجرا را بسپهسالار بنکاشت و او که بامر حضرت والا ترك تسخیر باجاور کرده بود جواب تسلیانه بغلام خان اسمار فرستاده آسوده خاطرش ساخت که عمرا خان از بیم جان خویش طریق اضطراب و تشویش پیش کرفته بسملانه دست و پائی میزند ورنه کاهی جانب اسمار نکاه مدعیانه نتواند کند واز تمامت مردم آن کوهستان مردم درهٔ پیچ ازاحسان سپهسالار که بیست تن از بزرکان ایشان را خلعت عطا کرد و ازوعده و قرار داد خویش که آوردن چند تن مرد سلاح دار و بقیهٔ بزرکان آن دره را برعهده کرفته بودند هیچ درخاطر نیاورده باغوا والقای عمرا خان بفتنه کرائیده سر از جیب تمرد و عصیان کشیدند و از شورش آنقوم بذریعهٔ عریضهٔ واقعه نکار آن کهسار حضرت والا را استحضار حاصل کردیده سپهسالار غلام حیدر خان را منشور فرستاده نکار فرمود که بلاتانی و درنك راه تدمیر کروه شریر سکنهٔ درهٔ پیچ را بر کرفته و پس از استیصال آنمردم روی تصرف جانب جبال اسمار نهاده مردم آنجا را نیز کوشمالی بسزا داده فریفتهٔ فریب (۱)

حملهٔ مردم دیوکل و بادیل بر پیادکان ساخلو

(۱) فریب دروغ

وفریب غـلام خان اسمار نشود زیرا که وی بزبان حیلت سخن دوستانه رانده فرصت بدست آرد تا چشم زخمی بسپاه دولت رساند واو قبل از پرتو وصول افکندن این منشور عبدالواحد خان کوتوال علاقهٔ پشد را که روی از سعادت و دولت برتافته از راه خسارت داخل اهل ضلالت یاغیستان آن کوهستان کردیده بود کرفتارش ساخته وپا بزنجیر وغل بکردن انداخته کسیل کابل کرد چنانچـه پس از رسیدنش درکابل کرفتار زندان عتاب پادشاهی شده درپایان کار مکافات کردار خویش بدید و سپهسالار غلام حیدر خان پس از فرستادن او در کابل ورسیدن منشورمذ کور روی سرزنش بسوی درهٔ پیچ نهـاده محاربهٔ سخت اتفـاق افتاده آخرالامر سپاه پادشاهی غالب و کروه اشرار مغـلوب کردیده دویست تن از مردان آن طـاغیان قتیل و بسیار تن ایشان دستکیر اعداد سپاه شدند وسه هزار رأس بزوکاو وکوسپند ومرکب ازراه غنیمت نصیب لشکر دولت کشت وسپهسالار پس ازحصول این فتح مژدهٔ آنرا درروز پانزدهم ماه رجب درج عریضهٔ خویش کرده ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود ومردم ننکلام وشمعون معروف بشمون وسندری ومیانوکی مشهور بمانوکی ازقتل وتاراج مردم درهٔ پیچ آکاه کشته قرآن مجیدو فرقان حمید را شفیع قرار داده مصحوب چند تن مـلا نزد سپهسالار فرستاده بزبان ضراعت اظهار اطاعت کردند وسپهسالار ازین اظهار وپیام آنها شاد خاطر کردیده افواج قاهره را کوچ داده داخل درهٔ ننکلام شده فرو کش کرد ودرینجا مردم آچه لام نیز ازراه اطاعت حاضر لشکر کاه شده مراسم سلام مطیعانه بتقدیم رسانیدند ومردم درهٔ پیچ نیز که خیر خودرا بجز اطاعت هیچ ندیدند لاجرم ازراه انابت نزد سپهسالار حاضر آمده جبین استکانت(۱) بزمین اطاعت سوده وبامراو عیال واطفال خودرا ازکوه بغاوت فرو دآورده ودرمسا کن خویش جای کزیده استدعای دفن کشتکان خودرا کردند واوامر کرد که اجساد مقتولین رادفن کنند وآنکاه که کشته شدکان ایشان در زیر خاك نهان کردیدند چهل ودونفر از بزرکان ایشانرا سپهسالار نامدار برسم کروکان درارد ونکاهداشته مساح جهت پیمودن اراضی و عقار ایشان کماشت که برطبق مساحت و پیمایش مالیه برعهدهٔ ایشان کذارد تاهر کدام بقـدر زمین خویش خراج داده بار یکی بدوش دیکری نیفتـد وازینسوی اشتهاری درروز بیستم ماه رجب ازحضور اقدس درباب مال ومتاع ونقد وجنس ملا علیجان وملا محمد علی وغیره نه تن ازقزلباشیهٔ قندهار که ضبط دیوان اعلی چنانچه کذشت شده بود شرف اصدار یافته سردار عبدالله خان حکمران آنجا را فرمان رفت که اشتهار را در چار سوق قندهار بیاویزد که هر که مال ومتاع و اسباب و کالای یازده تن قزلباشان بدخواه را پنهان کرده باشد وپس از آویختن این اشتهار بکار کذاران دولت نسپارد وازنزدش بعد از روز بیستم ماه شعبان که مهلت عدم ضبط است ظـاهر کردد هرآینه تمـامت ما بملك او نیز حکم است که ضبط شود و درین اثنا که این اشتهار بامر اقـدس والا درقندهار فرستاده شد بروز بیست ویکم ماه مذ کور محمد شریف خان رئیس علاقهٔ دریا چهل تن از بزرکان مردم آنجا ودوصد تن سواره وپیـاده از راه معاونت دولت نزد سپهسالار غـلام حیدر خان حاضر کردیده اظهـار اطاعت نموده خواسـتار خدمت شد و سپهسالار اورا بایاران وپیـاده و سوارش در اردو نکاهداشـته جای فرود شـدن و فرو کش کردنش بنمود و خودش که بتعین مالیه وکرفتن اسلحهٔ آنمردم قیام واقدام داشت مالیـات اراضی مردم آن کوهستانرا معین کرده ویك هزار ودوصد وشصت وهشت میل تفنك وپنجصد و شصت و هشت قبضه سیلاوه ودوصد وشصت وهفت قبضه شمشیر وسه میل تفنکچه ویك میل قره بونه ودوقبضه کتاری غیر از پنجصد میل تفنکیکه درروز محاربه ازانمردم بدست آحاد وافراد سپاه افتاده بود ازایشان کرفتـه ضبط میکزین دولت کردو پنجـاه ویك تن از انقوم را باسم کروکان نکاهداشته از قلت عـلوفه وا زوقـه لوای حرکت از درهٔ پیچ افـراشته در موضع چغان سرای علیـا لشکر را فـرود آورده اقامت کزید و درین جا سـه صـد تن ازبزرکان طوائف هفتکانهٔ کفار که ازعزم سپهسالار برتسخیر کافرستان آکاه کشته وبخوف ورعب آغشته کردیده بودند از راه ضراعت و در اطاعت نزد سپهسالار ستوده کار حاضر آمده پس ازسودن جبین استکانت بزمـین انابت بشرف دین اسلام مشرف کشته کویای کلمهٔ طیبهٔ (لا اله الا الله محمد رسول الله) شده بصراط المستقیم دین

(۱) استکانت عـاجزی وفروتنی

صدور حکم اقدس درباب مال ضبط شده قزلباشیه قندهار

آمدن محمد شریف خان نزدسپهسالار غلام حیدر خان

مبلغ مال ضبط شدهٔ قزلباشان قندهار

اسلام گرائیدند واز نسوی اشتهاریکه درباب مخفی نداشتن مال ومنال چندتن ازقزلباشیهٔ سکنهٔ قندهار شرف اصدار وعز ارسال یافته بود درغرهٔ ماه شعبان پرتو افگن وصول آن دیارشده حکمران قندهارش بچارسوق شهر آویخت وچیزی ازنزد کسی بظهور نرسیده ازتمامت مال ومتاع آن یازده تن که ضبطشده بود وبفروش رسید غیرازآلات طلا و ادوات نقره وزیور زنانه وجواهر ثمینه که درسه عدد صندوقچهٔ آهنین کوچك انداخته ارسال پیشگاه حضور اقدس شده شرف وصول یافت یك لك وشصت و چهار هزار وششصد ونوز ده روپیه تحویل خزانهٔ عامرهٔ قندهار گردیده اکثر تلف دست ضبط کننده گان گشت ومقارن انحال حضرت خان نام اچك زائی ساکن

منقر ساختن نقل مهر والا رایکی ازمردم اچك زائی

ومتوطن کوهستان فراه مهر فرامین واحکام حضرت والا را ازفرمانی کرده برداشته ازنقل آن مهری منقر ساخت وفرمانی را بنام خویش باسم حاکم آنجا وشامل مبلغ گزافی مهر کرده نزدحاکم برد که وجه را ازو گرفته بعد باعیال ومنسوبانش راه خارج مملکت افغانستان بر گرفته ازدر خیانت حصول وسعت معیشت کند وحاکم عطای آنقدر مبلغ را شایان حال خسران مآل آن خیانت خصال ندیده دراشتباه افتاد وآن فرمان را ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده چون شیتش در دفاتر پادشاهی نبود حکم حضرت والا بنام حکمران قندهار شرف اصدار یافت که بیست نفر سوار گماشته آن غدار را بایس نام پسرودیگر پسر وبرادر یکه داشته باشد گرفتار ساخته باشد عقاب وعذاب روانهٔ کابلش نماید وهم محمد اعظم خان مهمند ومیرزا عبدالصمد خان کار گذاران کوهستان فراه را

اکدباتاکیدتر

در باب گرفتار ساختن آن خیانت کار فرمان اکد واشد نگار فرمود چنانچه او درپایان کار مکافات کردارش را دیده باعث عدم اعتماد تمامت مردم سکنهٔ مملکت افغانستان گشته فرامین بی مهروثبت منشیان حضور اقدس را از اعتبار ساقط ساخت ودر خلال این احوال میرزا محمد تقی خان خادم دولت انگلیس که برای واقعه نگاری درقندهار

خرج دادن میرز اتقی خان بمنسوبان گرفتاران قزلباشیه قندهار

اقامت داشت عیال واطفال یازده تن ازمردم قزلباش را که بواسطهٔ دعوت اوورقیمهٔ ملا محمد علی چنانچه گذشت ضبط شده بود باعیال محمد اکبرخان بادامی که خیانت وبدنامی او ازپیش بشرح رفت مصارف معیشت داده وهم از گرفتار شدن آنها اجنت بلوچستان را آگاه کرده ونگار کرده بود که دوستان وبرادران او بواسطهٔ بودن وی درقید هار گرفتار وضبط وکشته وتاراج شده وخواهند شد بنابران ازقندهارش درشال کوت خواسته شود که دیگر آسیبی ازبودن او بقزلباشیهٔ قندهار نرسد وان ماجرا ازعریضهٔ سردار عبدالله خان حکمران قندهار بگوش راست نیوش حضرت والا رسیده درروز چهارم ماه شعبان اورا فرمان کرد که ازمیرزا تقی خان بپرسد که از طرف دولت انگلیس اجازت این را دارد که مجرمان و خطا کاران و معاندان دولت را مربی شده عیال واطفال ایشانرا خرج وتوشه دهد واگر در خصوص این گونه امور سندی ازدولت مذکور داشته باشد نماید که باکار گذاران دولت انگلیس مکالمه ومذاکره درمیان آورده شود والا خود اورا متنبه وآگاه سازد که از چه با خائنین و محبوسین دولت راه رابطه ومراوده می نماید و این پرسش را رقم فرمود که از وی نوشته بگیرد تامفهوم و معلوم گردد که چه میگوید وازچه این چنین راه ناهموار می پوید وازین نوشته حضرت والا وغیره براهینی که درالزام او بروی کار آمد آخرالامر انگلیسان اورا تغییر داده دیگری را درقندهار فرستادند

(ذکر ورود سردار محمد عزیز خان)
(حکمران ترکستان درمزار شریف)

ورود نائب الحکومهٔ ترکستان بدارالحکومت آنجا

واز آن سوی سردار محمد عزیز خان که ازحضور اقدس مأمور حکومت ترکستان شده واز کابل ره نورد منزل مقصود گشته بود درروز پنجم ماه شعبان راه ورود بمزار شریف که دارالحکومهٔ ترکستانست نزدیك کردو سپه سالار غلام حیدرخان اروك زائی باتمامت افسران وصاحب منصبان نظامی ازراه پذیره تاموضع تکیهٔ حبش اسپ رانده مراسم استقبال بجای آورده باعزاز واکرام داخل شهر مزارش کرد واو بپاس احترام سلطنت نخست نزد شهزادهٔ آزاده سردار غلام علیخان که فرزند برومند شهریار ثریا مکان وبتازگی لب ازشیر دایه شسته بود شده از بوسیدن جبین نور آگینش قرین سعادت گردیده بعد بمقر حکومت خویش رخت سفر کشید ومهر حکومت

ترکستان اعلیحضرت والا را که پس از آمدن ایشیك آقاسی محمد سرورخان در کابل بامر حضرت والا چنانچه گذشت تفویض میرزا محمد میرزاخان قزلباش شده وتااینوقت درنزداو بود گرفته بکار حکومت پرداخت و آنگاه که برمسند ایالت نشست میرزا محمد زمان خان سردفتر حساب گیری را از خیانتیکه نسبت بدولت کرده بودشغل نموده درتحت بازپرس محاسباتش کشیده شرحی ازخسارت اومعروض پایهٔ سریر سلطنت داشت و ازحضور انور والا فرمان حبس او شرف نفاذ یافته محبوس گشت وهمچنان محبوساً خیانات خود را جوابات بی حجت گفته درزندان روز بسر همی برد ومقارن اینحال ازعرض واستدعای شیخ محمدتقی که یکی ازمعروف علمای مشهدبود وعریضهٔ او باعریضهٔ میرزا یوسف خان وقائع نگار آنجابه پایهٔ سریر سلطنت رسیده ازمطالعه ساطعه حضرت والا شرف گذارش یافت درروز دوشنبه هفتم ماه‌شعبان سیدمحمد اصفهانی که بنام جاسوسی محبوس زندان کابل شده بود رهائی‌یافته بنام‌شیخ ارقام‌رفت که اورا ازشهادت نامهٔ شیخ که به بی گناهی او رقم کرده بود رها فرموده رخصت مراجعت بوطنش مرحمت شد و آن سید از کابل درمشهد وازآنجا دراصفهان رفت ودعای شیخ را عاید ایندولت ساخت

(ذکرتنبیه وتهدید باغیان قوم‌متمرد جدران وغیره)

ذکر مطیع ومنقاد شدن مردم جدران

واز آنسوی سردار شیرینندل خان که افواج قاهرهٔ پادشاهی را چنانچه گذشت از دو راه مأمور تنبیه و تهدید جدرانیان کرده وایشان عیال واطفال خودرا درجبال شامخه صعود داده در موضع المره جمعیت کرده استوار نشسته بودند در خلال واقعات مسطوره هفت تن‌از بزرگان آن نکوهیده خویان در عسکر گاه نزد سردار شیرینندل خان حاضر آمده بزبان عجز ومعذرت اظهار اطاعت کرده از طرف جدرانیان عذرخواستند که ازعدم استطاعت توان استقامت را درخود ندیده از بیم سپاه پادشاهی که علوفه و آزوقه ازایشان میخواستند واستعداد دادن آنرا نداشتند عیال واطفال خودرا درسنگلاخهای جبال کشیده اند وگرنه از امر ونهی سلطنت عدول ونکول ندارند وسردار شیرینندل خان درجواب اینمعذرت ایشان فرمود که اگر مسلمان بوده باخدا ورسول گرویده باشند همانا از راه اطاعت پیش میآیند والا طریق اندیشه وتصور خویش پیموده مکافات کردارخودرا مشاهده خواهند نمایند واینرا باآنها گفته ورخصت باز گشت داده ازقفای ایشان باسپاه ظفر همراه جاده پیمای موضع المره شد وجدرانیان از رونهادن افواج قاهره بدانجا آگاه گردیده از موضع المره‌که فراهم شده بودند راه انتشار برگرفته فرار اختیار کردند وسردار شیرینندل خان وارد آنجا شده چون سرحد وکلوکاه موطن جدرانیان است از حضور اقدس اجازت احداث قلعهٔ متینی درآنسر زمین خواسته وپس از صدور امر حضرت والا قلعهٔ باندازه وگنجایش چار صد تن پیاده وسوارهٔ نظام درانجا بنیاد نهاده بغایت متانت آباد کرد واز دیگر جانب معاذالله خان سرتیپ که بادوصدو پنجاه سوار اوزبکیه وهفتصدو هشتاد تن سواره وپیاده ملکی مأمور موضع فرمل وچوانه خواه شده بود رهسپار گردیده چون وارد آنجا شد بکاریکه مأمور گردیده بود مواظب گشت ودرروز دوازدهم ماه شعبان پس از خبر بردن فرستادگان جدرانیان که انفاً رقم گشت سی تن از بزرگان قوم پکی وکبری ومردم سکنهٔ المره ودرهٔ شمل ودرهٔ تنگی باتفاق بیرك نام دزد درموضع دومانده واقع المره بتوسط ملك خانگل خان نزد سردار شیرینندل خان آمده جبین ضراعت بزمین اطاعت سودند وباز آوردن گوه برشدگان مردم جدران را بمساکن ایشان برعهده گرفتند چنانچه بدلالت واستمالت اینان اکثر ازمردم پکی وکبری وغیره عیال واطفال واحمال واثقال خودرا پس آورده درمساکن خویش جای گزیدند وسردار شیرینندل خان همه‌را بتسلیات شافیه دل بجای آورده ازخوفیکه در دل داشتند ایمن ساخت واز موضع المره لشکررا کوچ داده در دهن درهٔ تنگی شمل فرود آورده فرو کش کرد وملك‌لندی خانرا باپنجاه تن ازمردم منگل ازجملهٔ دوصد وپنجاه تن که ازراه معاونت دولت باخود آورده طریق

خدمت می پیمود در اردو نزد خود نگاهداشته دوصد تن را جانب خانهای ایشان رخصت بازگشت دادوایشان درعین راه مراجعت پیمودن رمه‌های گوسپندان و زنان مردم دری خیل جدران را بتاراج برداشته وجدرانیان همت باسترداد آنها گماشته درعرض راه باهم دوچار گردیده سرگرم مقاتله وپیکار شدند ودر پایان کار چار تن از جدرانیان کشته ویك تن ازمنگلیان زخمدار گشته تمامت گوسپندان وزنان خودرا بتصرف آوردند ومقارن انحال لشکرملکی مردم گردیز که از دیگر سوی روی یورش جانب موطن ومسکن گروه بغاة نهاده بود وارد موضع شواك شده سردار شیردل خان ازعسکرگاه خویش بعرض دیدن این لشکر درآنجا رفته واسلحه وسامان حرب یك‌یك را مشاهده کرده همه‌را آراسته وپیراسته یافته تحسین نمود ودراقامت گاه اردوی خود باز گشته نامهٔ نزد حبیب الله خان قوم خروتی ومردمش فرستاده پیام داد که باجمعیت سواره وپیادهٔ ایل والوس خود از موضع وژرانه که فراهم شده‌اند روی‌بسوی کوهستان جدران نهند وهنوز کار مردم جدران واسماورنواحی که سپهسالار غلام حیدر خان مشغول نظم ونسق آن بود وراست نشده بود که شرحی از مفسدت وشرارت شاه نظرومیرزاخان ولیدخان نامان بزرکان چاه کی بتوسط عریضه واقعه نکار آنحدود بسمع فیض مجمع حضرت والا رسیده مولادادخان حکمران فراه را ارقام فرمود کههرسه‌تن مفسدین شرارت آئین‌را کهدامن زن آتش فتنه وفسادند بهانهٔ خدمتی درفراه خواسته وایشان‌را نزد خود نگاهداشته کسان ومنسوبان وزوجات وابناء وبنات ایشان را ازچاه کی حمل ونقل داده درفراه مسکن زیستن دهد واو محمد کریم خان فراهی را باچندی از سواران گشاده در چاه کی فرستاد اما مفسدین سه کانه از روی نهادن خان مذکور بسوی چاه کی نظر بخیانت خویش متوهم گردیده قبل از وصول او درانجا باعیال واطفال ومال ومنال خود راه فرار بر گرفته درکوه خاران پناه گزیدند چنانچه محمدکریم خان وارد چاه کی گردیده واثری ازان سه‌تن ومنسوبان ایشان ندیده بی نیل مقصود نزد مولا داد خان باز گشته ماجرا بپای برد واو عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده در روز چهاز دهم شعبان حکم اقدس بنامش شرف اصدار یافت که سواران گشاده و ملکی مردم فراه و گرمسیر وپلالك وغیره را گردآورده ولشکر آراسته فراهم نموده خودش باتفاق این لشکر جانب کوه خاران واقع بلوچستان رهسپر گردد ومولا داد خان پس از و صول این منشور نامه فرستاده مردم گرمسیر را پیام فراهم نمودن لشکر داده خود بجمع آوردن سواران فراه ونواحی آن پرداخت چنانچه ره نورد شدنش ازفراه جانب کوه خاران درموقعش رقم خواهد شد انشاء الله

شرح اشرار بلوچان چاه کی

(ذکر تبناك گردیدن سپهسالار)

(وتعزیه نامهٔفوت‌شهزاده انکلیستان وفتح اسمار)

تعزیه نامه فرستادن حضرت والا به ملیکهٔ انکلستان

وهمدر خلال وقایع مذکوره سپهسالار غلام حیدر خان را تب شدیدی عارض شده دربستر بیماری بخفت وحضرت والا را از عریضه واقعه نکار اردوی او بحالت وی اطلاع دست داده میرزا عبدالصمد خان طبیب‌را ازحضور مأمور علاج نمودن تب او کرده از کابل درچغان سرای فرستاد وآن طبیب وارد آنجا شده دست بکارعلاج سپهسالار نامدار برده بمعالجه پرداخت وهمدرینوقت پرنس البرت پسر پرنس آف ویلز ولیعهد دولت برطانیه عظما بدرود جهان کرده حضرت والا برسم وشیوه سلاطین روزکار تعزیه نامه برای ملکه معظمهٔعلیا حضرت‌وکتوریاینکارفرموده برمرك‌فرزندفرزندارجندش طریق صبر وشکیبائی نمود وهم‌نامهٔ بویسرای کشورهند ارقام وبررو داد قضیهٔ مکروبهاش سرسلامتی کفته نزد کرنیل ولی احمد خان سفیر دولت افغانستان روان کرد واو نامه ویسرار ابویسرا رسانیده ازعلیا حضرت ملکهٔ موصوفه را درلندن فرستاد وازین سوی سپهسالار غلام حیدر خان را نعمت صحت حاصل گشته ازچغان سرای علیا بعزم رفتن درعلاقهٔ شیکل کوچ داده درچغان سرای سفلی فرود نمود وازآنجا راه برگرفته چون داخل شیکل شد آگهی یافت که غلام خان خان اسمار

باغوای عمراخان روی ازدولت وسعادت برتافته ازراه ضلالت نزد عمراخان شتافته مردم باجاور را میخواهد که دراسمار آورده باسپاه پادشاهی طرح مقاتلت اندازد چنانچه اکثر ازنبرد ازمودکان باجاور را دراسمار اورده بعزم پیکار باستوار کردن کار خویش پرداخته دست وپائی میزد که سپهسالار بالشکریکه درزیر رایت داشت راه اسمار برکرفته قلعهٔ واقع کنارپل را ازکرد راه متصرف شد وباغیان هجوم اورده خواستند که پل را برداشته عبور ازاب را برسپاه پادشاهی دشوار سازند اما سپهسالار فرصت نداده پل وهردو جانب ا ترانیز درقبضهٔ تصرف آورده اشرار باجاور واسمار را ازکاریکه اندیشیده بودند باز داشت وغلام خان خان اسمار ازمشاهدهٔ اینحالت نیروی ثبات واستقامت را دربازوی خودندیده فرار اختیار کردوسپهسالاراز کریختن ان غدار اکاه کردیده نخست جلادخان وصاحبزاده محمدسعیدخان راازحزم واحتیاط کسیل اسمار نمود که مبادا کروه اشرار کیدی کرده باشند که سپاه پادشاهی رادوچار خسارت کنند بعد که از کریختن غلام خان یقین حاصل کردافواج قاهره را کوچداده بمانی داخل اسمار شده برحصول مرام فائض کشت وازعریضهٔ او حضرت والا ازماجرا اطلاع دست داده فرمان بنامش اصدار فرمود که درمواضع مستعدهٔ آنجا محافظ خانها وقلاع جنکی احداث و آباد نماید تاازاعداد سپاه درهرجا حارس کاشته آن مردم سرکش را ازکش واکش بازدارند تافتنهٔ بروی کار نیارند وسپهسالار دراسمار ونواحی آن محافظ خانهای عدیده تعمیر وآباد کرده کار آنحدود را راست کرد ودرروز بیست وششم ماه شعبان محمد یوسف خان بن ناظر محمود خان بفرمان حضرت والا از حکومت مهمند دره معزول شده عبدالله خان بارکزائی مأمور حکومت انجا کشت ودرخلال اینحال درروز بیست و هفتم ماه شعبان سردار شیرینذل خان که مشغول تنبیه وتهدید سرکشان قوم جدران بود باصدسوارازراه مشاهدهٔ مواضع دشوار کذر کهسار مردم جدران و آبادانی وقرای ایشان ازلشکرکاه بیرون شده ونقاط جنك کاه وجایهای حرکت وفرود آمدن سپاه را دیده ومعین کرده باز کشت واشکر ملکی مردم کردیز را مأمور برفتن واقامت کزیدن درموضع وزی لالا واقع سرحد قوم سافرخیل که دراخیرموطن مردم مین زائیست کرد تاا کرمحاربه ومقاتله روی دهد ایشان آنطرف را استوارداشته محکم وپایدارباشندوفردای روز مذکورتاسرکتل المره رفته وجای محافظت راتمین کرده ازاعداد مردم دره وال برزبرکتل بمحافظت کماشته دوسه روزی بابدامن توقف پیچید چنانچه بکار پرداختن ومردم جدران را مستمال ساختن انسردار ستوده کاربتقریب رقمزد کلك بیان خواهدکشت انشاء الله تعالی ومقارن اینحال که اغتشاش واختلال کوهستان نواحی اسمار بروی کار وسپهسالار غلام حیدر خان چنانچه کذشت در نظم ونسق ان کرفتار وهم کفتکوی باجاور بادولت انکلیس در میان بود مردم ماموند وکا کازائی سکنهٔ باجاور که از کفتکوی دولتی در باب آن علاقه بیخبر بودند وهم کارکذاران دولت انکلیس ایشانرا فریفته ترغیب برممانعت مداخلت سپاه ایندولت کرده از تصرف امیراسلام ترعیب (۱) می‌نمودند ازفتح اسمار خائف کردیده جمع غفیری ازراه مدافعت افواج قاهره که فسخ عزم تسخیر باجاور چنانچه کذشت کرده بودند درددرهٔ شرتن فراهم شده بعمرا خان پیام دادند که بالشکرخویش طریق معاضدت پیش کرفته باتفاق هم بمقاتله عسکر پادشاهی کرایند وراه افواج متصرفهٔ اسماررا تنك کرفته اهنك بیرون کردنش ازعلاقه مذکوره نمایند وازین عزم وارادهٔ ان عاقبت نیندیشان صفدر خان ناوکی اکاه کشته ازراه اسلامیت وخدمت دولت کس نزد ایشان فرستاده پیام داد که از اندیشهٔ که کرده اند در کذشته بمواطن ومساکن خود باز کردند والا اکر خیره چشمی را پیشهٔ خود ساخته پرا کنده نشوند مترصد تاخت و تازاو باشند تاهرکرا خدا یار باشد اختر تالعش مدد کار آید وهنوز آن مردم جواب لا ونعمی بصفدر خان نداده بودند که حضرت والا ازعریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان وواقعه نکاران کوهستان باین ماجرا آکاه کردیده برآشفت وسپهسالار غلام حیدرخانرا فرمان کرد که نکران کردار ورفتار مردم باجاور بوده هرکاه کهقدم جسارت پیشنهاده سبقت درمحاربت کنند ایشانرا سخت جزاداده لیکن درحلت هزیمت ایشان چون کفتکوی علاقهٔ باجاور بادولت انکلیس درمیانست درآندرون علاقهٔ باجاور ازقفای ایشان نتازد تاقبل

شرح حال متمر دین جدران

متوهم شدن مردم باجاور ازفتح اسمار

(۱) ترعیب ترسانیدن چنانچه رعب ترسیدن است

ازفیصلهٔ منازعهٔ آن علاقه دولت مورد سوال نگردد وسپهسالارستوده کارباستحکام راه عبور باجاوریان پرداخته وهشتصد تن از پیادگان ساخلورا باتمامت لشکر ملکی که حاضر اردو بودند وطریق خدمت دولت می پیمودند امر کرد که ازاسمار تاچغان سرای در مواضع مستعده جای گزیده درحفاظت مواظبت نمایند وخود باتوپخانه وسپاه نظام دراسمار قیام ورزیده چشم درراه حرکت باجاوریان و گوش بآواز ساز مخالف نواز ایشان نهاده دراسمار بمقام انتظار استوار نشست وهمدرینوقت محمد اکبرخان گردابی بدرود جهان کرد وازانسوی کارکنان دولت انگلیس ازاندیشهٔ که در کار کشور کشائی وملك گیری دارند مردم جدران ومهمند وباجاور رامخالف دولت افغانستان دیده واز تصرف سپهسالار دراسمار دانسته لشکر بسیاری ازهند جانب سرحد افغانستان حمل ونقل داده ازحدود تیراه تاقرب باجاور همه جا فرود آورده مواضع مستعده را استحکام داده مترقبانه طرح اقامت نهادند واین امر از عرائض سرحد داران آن نواحی بگوش هوش حضرت والا رسیده تمامت سرحد داران را فرمان فرستاده تسلیت داد که دولت انگلیس ازین لشکر کشی قوت ومکنت خویش را برقیبش دولت روس نشان داده خاطر نشان اندولت میسازد که اینقدر فوج درسرحد رسانیده می توانند وهم ضمناً تسخیر تیراه وباجاوررا درزیر نظر دارند که اگر مردم انمواضع روی ازدولت اسلام برتابند ایشانرا مدبرانه درتحت فرمان خویش ارند ومردم کوهستان خیبررا نیز ازپیوستن ومتفق گشتن بامردم تیراه میترسانند وبامردم باجاور ازدر مداهنت (۱) سخن رانده میخواهند که انعلاقه را درتصرف ارند وبجز ازامور مذکوره دیگر امری را پیشنهاد خاطر ندارند زیرا که اینرا میدانند که ازحمله کردن درافغانستان ومخاصمت بامردم سکنهٔ ان وخامت باراورده دوچار خطرات عظیمه میشوند لهذا هواخواهان ایندولت آسوده خاطر ومطمئن واین باشند که خدا حافظ دین وحامی عموم مسلمین خصوص متوطنین افغانستانست وهم درخلال انحال کار کنان دولت انگلیس ازعادت وفکریکه دارند واستمالت مرد میرا که مخالف دولت ایشان باشد ازحسن سیاست صواب میپندارند زبان باغوای میر چترال کشوده برا نش داشتند که ازراه حیلت ودرمکیدت باسپهسالار غلام حیدر خان طرح مراوده ومودت انداخته بمراسم ورسمیکه بداند وبتواند از عزم واراده اش که درباب باجاور دردل داشته باشد آگهی حاصل کرده بایشان خبر دهد تابدفع مناقشه کوشیده امر باجاور وغیره را بروفق مرام خویش اجرا داده آن علاقه را بکام خود کشند وحضرت والا این امررا ازعریضهٔ وقائع نگاران خفیه مستمع گردیده سپهسالار رافرمان فرستاده آگاهی داد که خودرا گرفتار دام حیلتش نسازد ومترصد آن باشد که اگر مردم باجاور آهنگ محاربه کنند بی درنگ آهنگ جنگ ایشان کرده صرفه درتعطیل رواندارد والاتازمان فیصلهٔ گفتگوی دولتین که درباب باجاور در بین است مرتکب امر مخالفانه نشود واو همچنانکه بود مترصدانه روز بسر همی برد واز آنسوی سردار شیربندخان که دردهن تنگی درهٔ شمل چنانچه گذشت فرو کش کرده بود درروز غرهٔ ماه رمضان لشکر را ازانجا کوچ داده درموضع سنك وازانجا براه انداخته درموضع زی لالأ فرود آورد وازانجا کس عقب بعضی ازبزرگان قوم شمل که از اطاعت وآمدن درنزد او سرباززده بودند فرستاده همه را درلشکر گاه حاضر آورده درتحت حفاظت نظر نگاه داشت وهمچنین بزرگان سکنهٔ درهٔ تنگی وشملی را که درانجا بودند وازخیره چشمی راه اطاعت تاکنون نمی پیمودند کس فرستاده وهمه را درلشکر گاه خواسته نظربند نمود وختمیر نام المرهٔ راکه ازشرارت ومفسدی گریخته دست برشتهٔ ضلالت اویخته بود بادوتن از رفقایش بدست اورده درزندان عقاب انداخت وشش تن ازمردم سید کی را نیز که جماعه داری ازسواران نظام را جهت تعیین فرودگاه سپاه مأمور کرده وانها از کوه فرود گشته بتفنگش زده ازپیش رانده بودند بامالك عبدل نامیکه بانی فسادوا تش افروز کینه وعناد بود نزد خود خواسته ایشانرا درزندان سیاست سپرده باستمالت دیگر اشرار ونظم ونسق آن کهسار پرداخت

فوت محمد اکبر خان گردابی

لشکر کاشتن دولت انگلیس در سرحد افغانستان

(۱) چرب زبانی

اغوا کردن انگلیسان میر چترال را

حرکت سردار شیردل خان از موضع شمل

ذکر بغاوت مردم بلوچیهٔ چخانسور

(رهسپار شدن مولاداد خان از فراه جانب خاران)

(وبغاوت بلوچیهٔ چخانسور)

وازانسوی مولاداد خان حکمران فراه بفرمانیکه بنامش چنانچه گذشت شرف اصدار یافته بود مردم گرمسیر ونواحی فراه وغیره را فراهم آورده درروز سوم ماه رمضان از فراه راه تدمیر شاه نظر ومیرزا خان وﷲ خان نامان بلوچ سکنهٔ چاه گی را که ازراه فرار چنانچه ازپیش رقم گشت در کهسار خاران رفته قرار گرفته بودند برداشته روی بسوی چاه گی نهاد وهنوز وی سرگرم ره‌نوردی بود که طومار بقایای سالهای گذشته وباز گشت خلاع خوانین وبزرگان فراه وارباب علاقهٔ چخانسور که باسردار محمد یوسف خان بن امیر کبیر حاضر کابل شده وازعطای خلعت سربلند گردیده باز گشته بودند ومیرزا محمد حسین خان بایاران پنجگانهٔ خود میرزا محمد قاسم خان ومیرزا سید محمود خان ومیرزا عبد الرؤف خان ومیرزا شیرعلی خان ومیرزا غلام حسنخان که ادعای سنجش دفاتر پادشاهی وساختن خلاصه وبودجهٔ مملکت را چنانچه ازپیش اشارة رفت کرده وازحضور اقدس عز قبولی یافته بودند بقلم عدم مجرائی ازدفتر پادشاهی بیرون نویس کرده وبمهر مهر آثار حضرت والا رسانیده مبلغ گزافی را بنام بزرگان فراه وچخانسور حواله نموده بسید علیخان رساله دار سپرده وصد سوارهٔ نظام بااو همراه کرده بتحصیل آن وجوه گماشت وهمچنین درتمامت مملکت از قبیل وجه مذکوره حوالت نموده لوای نیك نامی افراشت واز جمله تحصیل دار مذکور از قندهار مامور فراه وچخانسور گردیده چون وارد آنجا شد آخند زاده فقیر محمد خان حاکم وسرحددار چخانسور از ورود صد سوار وحواله وجوه بسیار خوفناك گردیده محمدا کرم خان برادروسعید محمدخان برادرزادهٔ خودرا ازراه خفادرموضع لفطان لاش وجوین فرستاده تعلیم کرد که مال ومتاع اورا بهانهٔ مال التجارت ازانجا حمل کرده درسیستان متعلقهٔ دولت ایران نقل دهند تاپس ازوصول ایشان درانجا خود او نیز ازراه فرار داخل سیستان شود وازین امر رعایای علاقهٔ چخانسور آگهی یافته سرتیب محمد حسنخان مقیم لاش را خبر دادند واو بسرعت وشتاب چندتن ازپیادگان ساخلورا که درتحت رایت داشت فرستاده برادر وبرادر زادهٔ فقیر محمد خانرا گرفته ودرزندان قلعهٔ لاش محبوس کرد وآخند زاده فقیر محمدخان ازحبس آن‌دوتن آگاه گشته نائبان وکدخدایان بلوچیهٔ علاقهٔ چخانسور را نزد خود خواسته همه‌را ازحوالهٔ باز گشت تنخواه وخلاع وبقایای زمان حکومت سردار محمد یوسف خان درفراه تخویف وتحذیر کرده در محل خوف ورعب انداخته بایشان گفت که بنام هر کدام سی الی چهل هزار روپیهٔ قران حواله ازدفتر سنجش کابل آمده که هیچیك تاب وتوان برداشتن این بار گران را ندارد وایشان این سخن رااز آخند زاده فقیر محمد خان شنیده خائفانه از وی صلاح کار جستند واو نخست عهد وسوگند از ایشان طلبیده وقرآن شریف را در میان نهاده باهم عهد بستند که همگنان از راه فرار داخل سیستان متعلقهٔ ایران شوند بعد ایشان از آخندزاده فقیرمحمد خان خواهان آن شدند که کدخدا محمد جانخان قوم پارسی را نیز میباید که خواسته باخود متفق و همداستان سازند تاتمامت مردم پارسی بواسطهٔ او با ایشان معضد وهمعنان شوند والا او بمعاونت فوج پادشاهی کمر خدمت بسته ایشان را خسته کند وآخند زاده این گفته آنانرا پذیرفته کس نزد کدخدا محمد جان فرستاده ببهانهٔ خدمتی ازخدمات دولتش درنزد خود طلبید واو که از معاهدهٔ بزرگان بلوچیه وآخند زاده آگاه گردیده بود ازرفتن درنزد ایشان سرباززد وبزرگان بلوچیه ازاتحاد واتفاق نورزیدن او مایوس شده باآخندزاده فقیر محمد خان درده‌زینل که خانه وعیال آخندزاده درانجا بود رفته وازنو دیگر معاهده وپیمان درمیان نهاده باهم قرار دادند که مساکن ومنازل خودرا فروهشته و از نهر هیرمند گذشته ازراه فرار داخل خاك ایران شوند وکدخدا محمدجانرا اگردست بیابند بقتل رسانند و آنکه عهد بسته بسوگند موکد کردند همگنان‌را منزل ومکان خویش پیش گرفتند که بکوچند و آخندزاده با کدخدا یارمحمد وکدخداملك محمدرخشانی نزد نائب احمد خان شد که اورا نیز باخود وبزرگان بلوچیه درفرار کردن متفق

وهم کردن سازد اما او ونائب بنیاد خان آخند زاده را بخیانت وخسارت منسوب کرده ازراه خدمت دولت محبوسش نموده ودرقلعهٔ چخانسورش برده بصدباشی مقیم قلعهٔ آنجا وخاصدار ان زیردست وی سپردند وازان سوی سرتیب محمدحسن خان مقیم لاش که برادر وبرادرزادهٔ اخندزاده را محبوس کرده چون مولاداد خان حکمران فراه بعزم تنبیه وتهدید اشرار بلوچ سنجرانی چنانچه گذشت رهسپار چاه کی وعلاقهٔ خاران شده در فراه نبود از گرفتار ساختن آندوتن وعزم وارادهٔ ایشان بکرنیل محمد خان ومیرزا عبدالرسول خان مقیم و سردفتر فراه آگهی داده اجازت طلبید که باایشان چه معاملت کنند وکرنیل مذکور ماجرارا درج عریضهٔ خویش کرده بپایهٔ سریر سلطنت فرستاده محمد شریف خان اسحق زائی را از فراه درچخانسور روان کرده امرش نمود که تا رتو وصول افکندن امر سعادت موصول حضرت والا آخند زاده را محافظت نموده نگذارد که بحیله وواسطه خود را خلاص کند وچون مشار الیه وارد چخانسور شد سرتیب عبدالرحیم خان آخند زاده را از قلعهٔ که محبوس بود بیرون آورده باخود درقلعهٔ کنگ دژ برده سخت محافظتش کردند ومردم بلوچیه ازراه معاهدهٔ که باآخند زاده کرده بودند روی غلبه بکنگ دژنهادند که اورا بقهر وعنف ازحبس رهائی داده بعد راه فرار جانب سیستان متعلقهٔ دولت ایران برگیرند ودرین اثنا آخند زاده مبلغی را به محمد شریف خان رشوت داده جانب دار خویشش ساخت چنانچه مردم بلوچیه که وارد گردیده ونیروی تغلب را دربازوی خود ندیده زبان بلابه کشودند که اورا بری ازخطا گفته خلاصش سازند ومحمد شریف بواسطهٔ رشوتیکه گرفته بود گفتار بلوچانرا دردل جایداده وظاهراً ایشانرا سخت پیچ وتاب نموده بعد نائب احمدخان ونائب بنیاد خانرا مسئول ساخته گفت که یاخطارا براخندزاده ثابت کنند ویاازعهدهٔ جواب اینکه حاکم پادشاهی را متهم ومحبوس کرده اند برایند وباینقدر گفتار رشوت را برخود سزاوار وگوارا پنداشته مردم بلوچیه را نیز ازرهاندادن آخندزاده مایوس گردانید وآن دوتن کدخدا که آخندزاده را گرفتار ساخته بودند از گفتار محمد شریف خان هراسناك گردیده ازراه چاره جوئی نزد کدخدا محمد جانخان شده علاج کار وصلاح روزکار خویش جسته بوی اظهار کردند که از بیم باز پرس اینقضیهٔ معکوسه ناچار فرار اختیار کنند واو دامن از رای دادن ومشورت ایشان برچیده باسی تن سواره وشصت ونه تن پیاده ازمردم بارمی که قومش بود نزد سرتیب عبدالرحیم خان ومحمد شریف خان اسحق زائی رفته از اراده وعزم مردم بلوچ که درفرار مصمم شده بودند هردوتن را خبرداده هرسه تن باسواره وپیاده او وهشتاد تن پیادهٔ ساخلو از کنگ دژ برخاسته ومحافظ بحفاظت آخندزاده گماشته وارد نادعلی شدند وشب را درآنجا بسر برده بامدادان راه برگرفته چون بنزدیك موضعیکه بلوچان جمعیت کرده بودند رسیدند مردم بلوچ لجوج ایشانرا دیده قرب دوازده هزار تن باهنگ جنك پیش آمدند وسرتیب عبدالرحیم خان بامحمد شریف خان وکدخدا محمد جانخان کس نزد ایشان فرستاده پیام دادند که از راه استمالت اقوام ومکالمت با ایشان وارد شده میخواهند که امتیاز حق وباطل را نموده ایشانرا ازفرار کردن بازدارند نه اینکه با ایشان هنگامه ارا گشته بنای پیکار گذارند واگر چنانچه ازراه جهالت واندیشهٔ بطالت باز نمیگردند همانا میباید که تاز مان بازگشت مولاداد خان حکمران فراه از چاه کی و خاران توقف کرده مصدر امری نشوند بعد اگر او بروفق مدعا وطبق تمنای ایشان کار نکند هرا ینه فرار اختیار کرده بهردیار که میخواهند بروند ومردم بلوچ از واهمهٔ که برایشان مستولی شده بود پاسخ داده طالب پیمان شدند که از اسیب مأمون بوده تاباز گشتن مولاداد خان از حوادث وعوارض سیاسیه مصون باشند وسرتیب عبدالرحیم خان با محمد شریف خان این مسؤل ایشان را بگوش قبول شنیده باکدخدا محمدجان مشورت کردند که باهم رفته ورشتهٔ پیمانرا بابلوچان انعقاد داده ازفرار کردن شان باز دارند وکدخدا محمد جان که ازراه وروش بد عهدی وکج نهادی مردم بلوچیه اگاه بود از رفتن خویش درنزد بلوچان ابا کرده وهم از بیم اینکه باهم قرار داده بودند که اورا اگردست یابند چنانچه گذشت بکشند نرفته آندو تن را صلاح رفتن وعهد بابلوچان بستن داد چنانچه ایشان درنقطهٔ میانهٔ دوصف رفته واز مردم بلوچ نائب احمد خان ونائب بنیاد خان پیش آمده باهم نشستند وقران

شریف را درمیان نهاده سوکند یادکردند وباهم قرار دادند که تارسیدن مولاداد خان راه فرار نه پیموده ودر منزل ومقام خود بوده مرتکب حرکت خلافی نشوند وهردوتن نائبان بلوچیه قبول این امررا کرده ودست بر قرآن نهاده بسو کندهای غلاظ وشداد عهدرا انعقاد داده شرط درمیان نهادند که اگر مولاداد خان خواهش ایشانرا نپذیرد آنوقت اگر فرار کنند ایشان را بازنگردانند وپس از انعقاد این عهد سرتیپ عبد الرحیم خان ومحمد شریف خان آسوده خاطر بلشکرگاه خود بازگشتند وازجائیکه رسیده بودند با کدخدا محمد جان راه مراجعت برگرفته چون وارد نادعلی شدند مردم سست عهد بلوچ گلهٔ گاوان ورمهٔ گوسپندان واشتران خود را درکشت زار دولتی رهاداده واحمال واثقال ایشان را ازنهرهیرمند عبور داده عزم رفتن بسیستان کردند وسرتیپ عبدالرحیم خان بامحمد شریف خان وکدخدا محمد جانخان ازین فتنه آگاه گشته بتعجیل وشتاب براسپ عتاب سوار شده خودرا باسواره وپیادهٔ که درركاب داشتند بنزدیك بلوچان رسانیده بی آنکه گفت وشنودی درمیان آید بلوچان وحشی صفتان تقریباً پانزده هزارتن مرد مسلح روی محاربت بسوی ایشان نهادند وسرتیپ عبدالرحیم خان بامحمد شریف خان ازکثرت وازدحام آنان نیندیشیده وهیچ درخاطر راه نداده هشتاد تن پیادهٔ ساخلورا که همراه داشتند در میمنه قرار داده وشصت تن از پیادهٔ مردم پارسی را که با کدخدا محمد جانخان طریق خدمت دولت برگرفته بودند درمیسره وخود ایشان باسی تن سوارهٔ کدخدای مذکور وغیره درقلبگاه جای گزیدند وتمامت سواران وپیادگان را تاکید نمودند که تامردم بلوچیه سه بارفیرتفنك نکنند ایشان آهنك جنك ننمایند که شاید ازنقض عهدیکه دست بقرآن نهاده وبسته بودند دوچار وخامت گردیده وکتاب خدای پاك دامن گیر آن قوم سفاك شود چنانچه گروه شقاوت پژوه بلوچیه سه باردهن تفنگهای آتشبار را جانب این پاس دارندگان قرآن گشاد داده آنگاه ایشان بازوی کارزار گشاده جنك سخت درپیوست ودرین اشتعال نائرهٔ جنك کدخدا محمد جانخان آهنك پیش رفتن کرده بابیست تن ازکسان خویش اسپ جلادت تاخته وباندازهٔ سه صدگام ازهمراهانش دوروببلوچان نزدیك گشته طرح حرب شدید انداخت ونائب بنیاد خان از بلوچان بقتل رسیده غلام جان برادر نائب احمد خان نیز باچند تن دیگر ازدم تیغ وضرب گلولهٔ بیدریغ شربت ناگوار مرگ چشید وبلوچان باوجود کثرت وازدحام ازین دست برد کدخدا محمد جان خان و کشش و کوشش دیگر دلیران که مجموع دو صد تن میشدند بتائید الهی و توفیق اقبال پادشاهی پشت بجنك داده رو بهزیمت نهادند وهوا خواهان دولت تاکنار نهرهیرمند ازقفای ایشان رخش تعاقب تاخته ودوهزار تن از بلوچان دهشت زده خودرا در آب زده غرق گرداب فنا شدند ما بقی راه هامون برگرفته خویش را از مهلکه بیرون کشیدند و خادمان دولت مال ومواشی بیصاحب ایشان را تصاحب کرده شش تن ازپیادگان ساخلو که از لشکر دور افتاده بودند دوچار هزیمتیان بلوچان گردیده کشته گشتند ودرحربگاه بدون ازاسپ سواری کدخدا محمد جانخان که ازضرب گلولهٔ خصم سقط شد دیگر آسیبی ندیده مظفر درقلعه نادعلی باز گشتند واز آنجا درقلعه گنك دزدرشده فرود آمدند ومال ومواشی منهوبهٔ بلوچانرا بهر که متصرف شده بود وا گذاشته کدخدا محمدجانخان ازسرتیپ ومحمد شریف خان رخصت حاصل کرده باسواره وپیاده که برای خدمت دولت آورده بوددرقلعهٔ خویش رفت واشرار بلوچیه عیال واطفال خودرا فروهشته همچنان ازراه هزیمت بصد رنج وزحمت خودرا درسیستان متعلقهٔ دولت ایران کشیدند ومردم بلوچیه آنجا بپاس ننك قومیت کمرهمت بمعاونت ایشان تنك بسته روی خون خواهی بسوی چخانسور نهادند ومردم پارسی علاقهٔ چخانسور باغیره کسانیکه ازراه هواخواهی دولت درجای خویش بودند بر آشفته مال ومتاع فرار کردگان را باالبسهٔ زنان ایشان تمام غارت کردند و نائب احمد خان با کسان نائب بنیادخان مقتول وبلوچیه سیستان اطراف قلعهٔ کدخدا محمدجانخان را دایره سان گرفته بمحاصره‌اش انداختند وسه شبا روز اورا محصور داشته ووی کس نزد سرتیپ عبدالرحیم خان و محمد شریف خان فرستاده هرچند معاونت خواست ایشان تقاعد ورزیده کمك برای او نفرستادند تا که گروه شرارت پژوه بلوچیه نیروی فتح

قلعهٔ اورا دربازوی خود ندیده خائبانه راه مراجعت پیش گرفتند و آنگاه که اطراف قلعهٔ اواز وجود اشرار بلوچیه خالی و سرتیپ عبدالرحیم خان و محمد شریف خان از نیست ونابود شدن آنها حالی شدند هردوتن نزد کدخدا محمد جانخان شده از نفرستادن کمك عذر خواسته و آخندزاده فقیرمحمد خانرا که محرك این فتنه ومحبوس شده بود باخود درفراه آوردند وهمچنان گرفتار زندان سیاست بود تا که ازعریضهٔ کرنیل محمد خان شرح بیگناهی اودانسته خاطر اقدس شده حکم رهایی او شرف نفاذ یافته ازراه مطلق العنانی درچخانسور رفته بکار حکومت وسرحد داری آنجا پرداخت وسالها درآنجا روز بسر برد وبس ازانجام امور مذکوره مولا داد خان حکمران فراه بالاشرار چاه کی که چندی قبلبرین چنانچه گذشت بامر حضرت والا درآنجا رفته بود همه را گرفتار ساخته ومحبوس نموده باخود درفراه آورد ومقارن انحال سردار ابراهیم خان بلوچ بامردم بلوچیه که فرار سیستان شده ودردعزبت را دیده بودندجمعیت کرده تا کنارخط فاصله‌دولتین افغانستان وایران آمده بکار کنان ایندولت پیام دادند که چون علاقهٔ چخانسور مدفن مردگان وموطن ا باء واجداد وزندگان ماست میباید تفویض ماشود وهم نامه بکدخدا محمد جانخان فرستاده پیام دادند که تمامت مردم چخانسوربامایار ودرمخالفت دولت افغانستان مدد کارند الااوا گردست از افغان برداشته باایشان متفق ومتحد شوندفهوالمراد والا خودرا ازدست ایشان بباد خواهد داد واونامه سردار ابراهیم خانرا نزدسرتیپ عبدالرحیم خان ومحمدشریف خان آورده وایشانش ملفوف عریضه خود بپایهٔ سریر سلطنت فرستاده ازحضور اقدس والا بنام ایشان ارقام‌رفت که سردار ابراهیم خان سالهای دراز باخو کها دمساز ودرآلایش‌بدی انباز بوده ودر میان جنگل روز بسر برده طبیعت خو کیت دراو اثر کرده است میباید هوای قبرستانش را ازسرش بیرون کرده چنان مشت ادب دردهنش زنند که قبرستان خود را بخواب هم نه بیند وقبل ازپرتو وصول‌افکندن انحکم کدخدا محمدجانخان باسه صدتن سواره وپیاده ازقوم‌خود بیرق مقابلهٔ سردار ابراهیم‌خان برافراشته باسرتیب عبدالرحیم خان ومحمد شریف خان وپیادگان ساخلوراه مدافعت برداشته تا کنارخط‌فاصله رفته بعزم رزم استوار ایستادند وحکمران سیستان ازین امرآگاه گشته یکتن ازیاوران (١) نظام را باچیزی ازسوار مأمور کرده سردار ابراهیم خانرا بالشکرش ازکنارخط فاصل دورکرده پرا گنده ساخت ووجوهیکه ازدفترسنجش حواله شده بود هرچند مردم فراه‌ودیگرولایات عریضها فرستاده ودادهازده استغاثهانمودندچون کارداران حضوراقدس سبب‌حواله را ازعرائض مردم ولایات ازمیرزا محمدحسین‌خان ویارانش پرسیده درجواب دلایل می‌نوشتند مسترد نگشته‌بوصول همی پیوستند تا که رفته رفته از کثرت وجوه حواله وقلت استعداد غرامت دهندگان حصول حواله جات بقومداری وشفعه داری منجر گشته کم کسی بود که وجه نداد واگر کسی را قوم و شفعه داری در زمین وسرای نبود تمامت مایملك اوضبط دفتر سنجش شده خودش نیزمحبوس همیگشت ومعمورات مبدل بمطمورات(٢) همی‌شد

(١) یاور کیدان

(٢) مطمورات خرابها

(ذکر تمرد نمودن مردم هزارهٔ جدید الاطاعت وبرباد رفتن ایشان)

سر ازحلقهٔ اطاعت کشیدن مردم هزاره

چون افسران واعداد سپاه نظام چنانچه سردارعبدالقدوس خان ازجوروستم ایشان که بشرح رفت‌عریضه نگار پیشگاه حضور سعادت دستور انوروالاشده وحکم در کابل فرستادن فتنه جویان مفسده خویان هزاره که ایشانرا سپاهیان نظام خود سرانه ازهردره وبیشه گرفتار ساخته در اردو فراهم آورده ومحبوس کرده بودند بنام او شرف‌صدور یافته واو که قبل ازپرتو وصول افکندن این منشور درموضع چوره‌رفته اقامت گزیده‌بود یکیك را پس ازوصول این فرمان پی‌هم روانهٔ کابل نمود، چون درباب جور وتعدی سپاهیان ازسهو منشیان حضورفرمان بازداشتن ومنع کردن ازستم مرایشانرا شرف صدور نیافته‌بود وی اعداد وافراد سپاه را درستم ایشان هیچ نگفته وایشان‌درجوروتطاول جری(٣) ترشده ظلم وبیدادزیاد بروی‌کار آوردند حتی‌مرتکب اموریکه درشرع مطهر ازمنهیات است شدند چنانچه شی سه‌تن ازسپاهیان دردرهٔ پهلوان واقع‌ارزگان ببهانهٔ تفنك‌جستن

(٣) جری دلاور

بخانهٔ مردی که زن جمیلهٔ داشت در آمده وشوهر آن زن را دست وپا محکم بربسته بمباشرت فعلیکه در شرع نمیبایستند کرد اقدام نموده بپای بردند وبرادر انمرد اگاه گشته چندتن از هزار کان ستمدیدهٔ درد رسیده را خبرداده ایشان درمیان پیمان نهاده باهم گفتند که از چنین زندگی صدبار مرگ اولی است که امری را که در عالم انسانیت وطریقهٔ انیقهٔ شریعت ناروا باشد بچشم سر دیده وآه حسرت بزحیرت آمیز از دل کشیده بادامن بیغیرتی پچیده صبر نمائیم خلاصه از ظهور امور مذکوره وخطا وخبط سردار عبد القدوس خان که از عدم سیاسی دانی بروی کار آورد مردم هزاره شورش آغاز کردند وان این بود که حضرت والا کربلائیان وزواران واقسقالان هزاره جدید الاطاعه را بفرمان از سردار مذکور طلبید که روانهٔ کابل نماید تااز حضور اشخاص نیك کار وستوده کردار ایشان مأمور خدمات ملك گردیده ونکوهیده خویان وبدکرداران ایشان درکابل ویادیگر مواضع امر اقامت داده شوند تافتنه ومفسدهٔ بروی کار نیارند وسردار عبدالقدوس خان این امر والارا درزاویهٔ نسیان وتکاهل نهاده بمحل اجرا نیاورده وهرگونه جور وستمیکه ازاعداد سپاه ما تحت رایت او بمردم هزاره رسیده ومیرسید نیز نپرسیده تاکه مردم بستوه امدند ودردل عزم شورش همی بستند دیگر اینکه اکثر هزارهٔ باغیه که بدون جنگ چنانچه ازپیش بشرح رفت بجنگ اطاعت امده بودند وسردار موصوف درمحافظت ومواظبت محافظ خانها وقلاع وغیره امور انجا چنانچه میبایست ومیشایست نپرداخته بلکه سهل انگاشته بود چنانچه از مساهلهٔ او اکثر محافظین مواضع حفاظت واقامت خود را فروگذاشته درخانهای مردم هزاره جا گرفته بودند الغرض ازسبب وجوه مسطوره که بشرح رفت هزارگان دل بدادن سر واسیر شدن عیال واطفال وبتاراج رفتن ملك ومال نهاده آن سه تن سپاهی را کشتند وازبیم بازپرس وسیاست پادشاهی خودرا درحالت تباهی دیده تمامت مردم درهٔ پهلوان غریق بحر هراس گردیده برقلعهٔ که اسلحه مردم ارزگان را دران نهاده بودند ریخته وحارسین قلعه وحافظین اسلحه را که از سپاهیان نظام بودند تمام کشته همهٔ اسلحه را که در اندرون قلعه بود بغارت برداشتند مفصل این مجمل این که هزارگان شورش آغازیده واکثر محافظین تهانه‌جات وقلاع را که در خانهای ایشان جای گزیده بودند بکشتند و از جمله قلعهٔ را که درارزگان وتمامت اسلحهٔ که از مردم هزاره گرفته شده ودران بود وصدتن ازپیاده گان نظام مامور حفاظت شده ودر دور آن قلعه جای اقامت داشتند که هزارگان در تاریکی شب بالای قلعه ریخته واز تمامت صدتن محافظ بیست وهشت تن حاضر ودر خیمه ها وچند نفر از ایشان بیدار وباقی بخواب ودیگران غائب بودند که هزارگان در رسیده وخیمه هارا بالای محافظین انداخته وهمه را چون ماهی گرفتار دام تباهی ساخته ودامنهای خیمه هارا محکم گرفته همه را بکارد شهید نمودند و اسلحهٔ خودرا که خادمان دولت گرفته بود پس متصرف گشته درین شب ازبیم آنکه دیگر محافظین آگاه نشوند تفنگ کشاد نداده بهمان کارد مراد خویش حاصل کردند واین فتنه که از سبب امور مذکوره بروی روز افتاد ازان بود که سردار عبدالقدوس خان سرمارا بهانه ساخته در گرمسیر هزاره رفته وچندتن ازدختران بزرگان هزاره را زن وخدمتکار گرفته ودیگر افسران نیز اقتفا وپیروی سالار خودرا نموده هرکدام زن وخدمتکاری در کنار خویش کشیده مشغول عیش شدند واین امر وخامت بار آورد زیرا که ایشان قوم وخویش زن وخادمهٔ خودرا ازخویش پنداشته بادیگران طریق جور وستم پیش گرفتند وخویشان ایشان نیز که اکثر بزور وبدون رضا وصلت اختیار کرده گویا درظاهر خویش ودر باطن نیش بودند از اسرار درون کار سردار وافسران سپاه تمامت دیگر هزارگان را خبرداده آگاه کردند وایشان که ازحالت سالار ولشکر خبر شدند دست بکار برده مرتکب فتنه وشر شدند واز سمر گشتن این فتنه وشر مردم ارزگان وزاولی وسلطان احمد وحجرستان وغیره که ازعرصهٔ شش ماه وچند روز سر برخط فرمان نهاده وستمها کشیده وجورها دیده بودند دفعةً نائرهٔ شورش برافروخته چنانچه رقم شده میآید خانمان خودرا تمام بسوختند وپس ازوصول این خبر شورش اثر بمقر سلطنت درروز سوم ماه رمضان که درین روز چنانچه گذشت مولاداد خان ازفراه رادتدمیر بلوچان شریر چاهکی زابر گرفت حضرت والا صدتن ازسواران نظام را که جهت بعضی امور درعلاقهٔ مقر قیام داشتند فرمان کرد که بسرعت وشتاب

ازانجادرمالستان نزد کمیدان عبدالصمد خان رفته در اطفای نائرهٔ شورش وانقلاب بااو همدست وهمرکاب باشد وهم بزرگان طوائف وردك واندری وترکی وعلیخیل وهوتکی وغیرهٔ افغان ومحمد خواجه وجیغتو وچهار دسته وجاغوری ومالستان وبهسود وغیره هزاره راباسردم تاجیك غزنین فرامین جداگانه فرستادامر کرد که ایشان بارجال اقوام وایل واحشام خود روی یورش بسوی مواطن ومساکن هزارهٔ بدکنش که مرتکب فتنه وشورش شده اند نهاده دمار ازروزگار ایشان برارند وازجمله مردم تاجکیه وطوائف سه‌گانهٔ هزارهٔ غزنین راباسردم وردك حکم رفتن از راه سراب وناهور ومالستان صادر گشت وفوج پیادهٔ نظام نجشیر را که مقیم مقر بود بادوصدتن ازسواران نظام ازراه جاغوری امرره نوردیدن شد که درسنگ‌ماشه رفته با کرنیل فرهادخان همدست وهمعنان شوند وپس ازشرف ارسال پذیرفتن فرامین جداگانه بنام طوائف مذکوره درروز ششم ماه رمضان منشور سعادت دستوری بنام سپهسالار علام حیدرخان مقیم مزار شریف ترکستان شرف نفاذ وعز ارسال یافت که بادو فوج پیادهٔ نظام وشش عراده توپ ویکفوج سوارهٔ نظام ازراه‌یکه اولك هزارهٔ دایزنگی رهسپار ارزکان شود وازصدور این منشور میران هزارهٔ دای زنگی ودای کندی چون محمد امیربیك ایلخانی ومحمد حسین بیك بن یوسف بیك لعل وابراهیم بیك سرجنکل ومحمد اکبر بیك ورضاقلی بیك وعلی حسین بیك ومحمد محسن بیك میران سکنهٔ سرخ جوی ومحمد اکبربیك نوی (۱) تاق ومهدی بیك سرجنکل ومهدی‌بیك قوم آته وسید حسین بن سید رضابخش وقاسم علی بیك بن بیرم علی بیك وحسین علی بیك بن غلام علی بیك سرجنکل ورضاقلی بیك بن اسمعیل بیك وقاسم‌علی بیك بن فضلی بیك شینه تخت ومحمد باقربیك بن مرتضی بیك وغیره را ارقام واعلام رفت که سپهسالارغلام حیدر خان ازترکستان راه ارزکان برگرفته ازآنحدودبالشکرعبورمیکند علوفه آماده کرده سواره وپیادهٔ قوم وقبایل خود را تاوقت ورود اودرعلاقهٔ دای زنگی فراهم نموده همرکابش جانب ارزکان رهسپارخدمت شوند وکرنیل فرهاد خان ازشورش وطغیان هزارکان آگاه گردیده بی آنکه فرمانی بنامش شرف صدور یابد قبل از رسیدن سپاهیکه ازمقر بفرمان حضرت والا راه الحاق جانب او برگرفت از سنگماشهٔ جاغوری بافوج واتواپیکه درتحت رایت داشت براه قلندر لوای تدمیر مردم شریر ارزکان برافراشته همت برفتن گماشت واز آنسوی فرقهٔ باغیهٔ میرآدینه قبل ازوصول افواج منصورهٔ مأمورهٔ هزاره جات درانحدود هنگامه آرای قتال شده محمد نبی خان مالستانی را که طریق خدمت دولت می‌پیموددرمحاصره انداخته درتحت فشارانحصارش کشیدند وکمیدان عبدالصمد خان که بادوصدتن ازفوج پیادهٔ نظام بهلولی ویکضرب توب درمالستان اقامت داشت روی معاونت بسوی قلعهٔ که محمدنبی خان دران محصور بود نهاده وبمجرد وصول بسروقت محمدنبی خان مذکورهزارکان وحشی صفتان را بضرب گلولهٔ توب وتفنك ازدور قلعه دوروپراگنده ساخته چندتن را ازایشان دستگیرکرده مابقی‌را فرار وادی گمنامی نموده وقلاع علاقهٔ میرآدینه را آتش زده وتمام بسوخته درمالستان بزگشت ودرخلال‌این‌اختلال کتابچهٔ حکومتی که مولوی احمد جان خان بامر حضرت والا درتضاعیف وقائع سال هزاروسه صدویك مشتمل برشصت وسه قاعده موالف ومرتب نموده وحضرت والادرذیل هرقاعده بخط خاص اسم مبارك را رقم فرموده وتااینوقت درعهدهٔ تعویق افتاده بود بحکم حضرت اقدس والا طبع وچهاپ شده برای اجرای اوامر ونواهی سلطنت بهریك ازحکام امصار وولایات یك جلد داده وفرستاده شد همهٔ امور را مطابق قواعدیکه درج این کتابچه میباشند ودر ذیل مسطور میگردد در محل اجرا اورده وازانها تجاوز نموده قبل از اجرا رجوع انها را بحضرت والا نکنند تا ازمشغولیت باینگونه امورجزئیه ذات کامل الصفات حضرت اقدس ظل‌الله از اجرای امور عظیمهٔ کلیهٔ سلطنت باز نماند وهی هذه (قاعدهٔ اول) برحاکم ونویسنده وملك وصاحب جمعان بموجب قانونیکه بامر پادشاهی تقرر یافته لازم است که حبه ودیناری را از وجه مالیات وفروعات وسائر جهات بی سند دفتر ویارسید خود تحصیل نکند وبرحاکم لازمست که مضمون اینقاعده را درتعلیقهٔ حکومت خود اشتهار نموده تاکید وبلیغ کند که رعایای ادارهٔ حکومتش حبه وفلوسی بکسی

(۱) نوی بروزن لوی اسم موضعی

اصدار یافتن و انتشار پذیرفتن قواعد حکومت حاکمان ولایات

ندهند وملکان وعاملان نیز هیچ چیز را بی سند ورسید از رعیت نگیرند (قاعدهٔ دوم) برحاکم لازمست که هرشخصی از رعیت نزد او حاضر آمده اظهار کند که فلان شخص از من وجه فروعات یامالیات وغیره وجوه سرکاری را بی سند حصول نموده ویابدون اظهار فردی از افراد رعیت بخود حاکم مدلل شده روشن گردد که فلان کس وجه را بی سند ورسید ازرعیت گرفته است حاکم را لازمست که فوراً آنشخص را درنزد خود طلبیده رسید وجه را از او گرفته بآنشخص رعیت بدهد واز هرروپیه وهرمن غله که از قانون وفرمان خلاف ورزیده بی سند گرفته است پس ازثبوت یکشاهی(۱)سیاسة برای خزانهٔ بیت المال حصول نماید تاداد وستد بی سند از مملکت برداشته شده حق کسی ضائع وتلف نشود (قاعدهٔ سوم) وجوهیکه از بابت بقایای سالهای گذشته ویاتفاوت فراغت خطهای سالهای آینده بذمهٔ عاملان ومستاجران ورعایای اطراف از دفتر فارغ خطی می براید و یاوجوهیکه از درك اموال مردم فراری وغیره معاملات فروعی درولایات ظاهر میگردد ودر محکمه جات مذکوره از سبب حاضر نبودن سرکردگان ایشان در بیرون بی اعتدالی میکنند بناءبران جهت آسایش رعایا فرمان واجب الاذعان چنان بعز صدور می پیوندد که اهالی محکمه جات مزبوره تحصیل وجوه موصوفه را برعهدهٔ حاکم مالیات یافروعات گذاشته حقیقت آنرا مفصل ومشروح باز بنگارند وابوالجمع او کنند که حصول نموده برساند وجواب وصول وعدم وصول آنرا بگوید تامحصل گماشتن از اطراف موقوف شده کسی آزار واذیت محصل را نبیند (قاعدهٔ چهارم) اشخاصیکه جهت حساب دهی ودیگر معاملات دفتری دردفاتر یامحکمهٔ کوتوالی بکار باشند که درد ارالسلطنه حاضر شوند آنان را نیز بقرار قاعدهٔ سوم لازم است که بحاکمیکه ایشان درتعلق او باشند اطلاع داده بواسطهٔ حاکم آنشخص را حاضر دارالسلطنه نمایند ومحصلان خود را بحصول فرمان پادشاهی درجائی نفرستاده ضرور موقوف دارند (قاعدهٔ پنجم) برحاکم لازمست که بموجب قاعدهٔ چهارم چون رقعه ورقیمهٔ از دفترهای سرکاری ونائب محکمهٔ کوتوالی جهت خواستن شخصی برایش برسد دربراوردن مطالب انها توجه تام نموده تکاهل وتغافل نورزد که درامر سرکاری تعطیل پیش آید وبرحاکم این نیز لازمست که سردفتران دارالسلطنه ونائب محکمهٔ کوتوالی را ازقاعدهٔ سوم وچهارم آگاه کند تاحقیقت احوال برآنها مکشوف شده محصلان دراطراف فرستادن را موقوف ومعطل بدارند (قاعدهٔ ششم) مرسوماتیکه قبل ازین حاکم یا دفتری وعامل ضبطی ها درهنگام اجاره دادن از مستاجران یاملکان ورئیسان باسم رسوم ویا حاکم بنام نان خواره از مردم میگرفتند چون این امر شنیع ورسم قبیح نظر برفع تهمت از کار پردازان موقوف گردیده بناءبران حاکم را لازمست که نه نفس خود مرتکب این فعل شود ونه احدی را بگذارد که باین کار اقدام نماید واگر کسی اقدام کند بعد از ثبوت بازخواست میشود (قاعدهٔ هفتم) برحاکم لازمست که مضمون قاعدهٔ ششم را در بین رعایا وملکان تعلقهٔ خود اشتهار نموده همهٔ تعلقداران وعاملانرا ازحکم فرمان حضرت والا آگاه سازد تادرهنگام بازخواست بیخبر بودن خودهارا سند ساخته حجتی نداشته باشند (قاعدهٔ هشتم) اشخاصیکه بسبب جرم دولتی یاگناه ماتی بموجب حکم شریعت غرا ویافرمان همایون والا سزاوار آن گردد که مال ومتاع او ضبط دولت شود لازمستکه خود حاکم باقاضی ونویسندهٔ دفتر رفته مال ومتاع ایشانرا مفصل درقید سیاهه آورده تحویل خود کند وسیاههٔ راکه کرده است قاضی بخاتم مهر وحاکم بسر دفتر سمت خویش ارسال بدارد (قاعدهٔ نهم) هرگاه شخصی از رعایای تعلقهٔ حاکمی بردیگری دعوی داشته باشد واز حاکم خواهش حاضر آوردن خصم خود را درنزد قاضی شرع بکند برحاکم لازمست که آنشخص را درمحکمهٔ شرعیه نزد قاضی آنجا بفرستد تادرنزد قاضی رفته واو مطابق (قاعدهٔ چهاردهم) رسالهٔ اساس القضاة اعلام نامهٔ مشتمل براحضار شخص غائب بدهد وبمجرد اظهار کردن وگفتن خصم لازم ندارد که حاکم محصل خود را بطلب شخص غائب بگمارد (قاعدهٔ دهم) شخصیکه اعلام نامهٔ قاضی را جهت احضار خصم خویش حاصل کرده ودرنزداو برده اواز امر قاضی شرع سرباز زده ومخالفت

(۱) شاهی در اصطلاح مردم افغانستان پنج فلوس که یك جزو از اجزای دوازده گانهٔ یك روپیه هست میباشد

ورزیده بااو درمحکمهٔ شرعیه حاضر نشود باید قاضی بحاکم اطلاع دهد آنگاه بر حاکم لازمست که محصل شدید عقب آنشخص سرکش فرستاده حاضرش نماید تا بموجب (قاعدهٔ پانزدهم) اساس القضاة با آنچه رای قاضی قرار بگیرد شخص سرکش را تعزیر کنند ومزد محصلی را که دراحضار اوسرگردان شده نیز بقرار قاعدهٔ هجدهم اساس القضاة حاکم ازشخص سرکش حصول نماید (قاعدهٔ یازدهم) شخصیکه بسببی ازاسباب شرعی وموجب کتاب آلهی سزاوار حبس شود وقاضی مطابق کتاب حکم شرعی برحبس آنکس صادر نماید برحاکم لازمست که آنشخص را درتصرف خود آورده ورقیمهٔ درباب حبس او ازقاضی حاصل نموده بعدازان بقراریکه قاضی مصلحت بداند ومدت حبس اورا مقرر نماید آنشخص را درزمرهٔ محبوسین داخل کنند وبموجب قاعدهٔ نودویکم اساس القضاة رسید آنمحبوس را جهت سند بقاضی بدهد (قاعدهٔ دوازدهم) برحاکم لازمست که سررشتهٔ نگاهداشتن محبوسینی را که از سبب حقوق مردم محبوس میشوند وازمحکمهٔ شرعیه باو میسپارند بقرار فرمودهٔ قاضی وقواعد اساس القضاة بنماید ورها کردن ایشان نیز مفوض بحکم شرع وامر قاضیست (قاعدهٔ نود وهشتم) اساس القضاة را دیده بکار برد (قاعده سیزدهم) شخصیکه دراداره‌ٔ حکومت یکی از حکام برذمه اش سکه قلب زدن در حضور قاضی بشهادت شهود ثابت شود ویاآلات واسبابیکه بدان سکه قلب بسیارزده میشود در خانهٔ آنشخص موجود گردد ویا روپیهای قلب مکرر دردست اودیده شود برحاکم لازمست که فوراً آنشخص راقید نماید ومال و اسبابش را ازکلی وجزوی درنزد قاضی آنجا بقید سیاهه آورده نزد خود نگهدارد وخود اورا باشرح احوالش مفصل رقم کرده در کوتوالی دارالسلطنه بفرستد وسرکرده کوتوالی اورا حاضر پیشگاه پادشاهی نموده هرامروفرمانیکه در بارهٔمال ومنال او شرف نفاذ یابد بعمل خواهد آورد (قاعدهٔ چهادهم) شخصیکه درسندات محکمهٔ شرعیه یابروات ووثیقه نامه جات سرکاری وحجج مردم دست غدر زده بحك کردن و دغاورزیدن دخل و تصرف نماید ویاسندبراساخته ودردست گیر گرفته بخواهد درنزد قاضی ودفتری برده کار خودراباں درمحل اجرا ارد برحاکم لازمست که اینچنین شخص را محبوس نموده بعداز اثبات غدر او که نزد قاضی وغیره معتبرین برذمه‌اش ثابت گردد اورا درداراالسلطنه فرستاده وشرح احوالش را مفصل درعریضهٔ نگار داده مال واسباب وغیره مایملکش را بحضور قاضی ومعتبرین درقید سیاهه آورده ارسال پایهٔ سریر سلطنت نماید وهرامریکه شرف صدوریافته فرمان شودمعمول دارد (قاعدهٔ پانزدهم) بنابررفع جال سازی ودفع دغابازی ازمملکت افغانستان فرمان و حکمست که مهرکنی را بغیر ازشهرهای افغانستان دراطراف وقری موقوف دانندواحدی ازمهر کنان وحکاکان شهرها را نیز اجازت نیست که بدون سند دولتی ودادن عهدنامه مهر برای کسی بکنند واگر کسی دراطراف تعلقهٔ حاکمی باین کار اقدام کند وخسارت ودغلی ازوظاهر نشود درهرنامیکه مهر کنده باشد صدروپیه کابلی باسم جریمه بدهدواگر چنانچه دغابازی وتلبیس او بظهور رسیده باشد فوراً محبوسش نموده باشرح احوالش روانهٔ دارالسلطنه نماید (قاعدهٔ شانزدهم) برحاکم لازمست که درتمامت مردم متعلقهٔ خود ازملکان وکلانتران ورئیسان هر قریه التزام واقرار نامها بمهر قاضی بگیرد که ازفراریان واخراجیان مملکت افغانستان وبلغیان ومتمردان دولت رفعت توامان احدی را بی سند سرکاری درقرای خود نگذارند که داخل شود و بمجرد داخل شدنش لازمست که از ورود او حاکم را آگاه کنند (قاعدهٔ هفدهم) شخصیکه بعداز التزام دادن در خصوص اشخاص فراری واخراجی و کسانیکه بایاغیان شریك وهمعنان شده سلاح بروی لشکر پادشاهی برداشته ویادر دیگر چیزها معاونت بانها رسانیده ویا از طرف خاینان دولت از راه جاسوسی و احوال گیری آمده باشند در قریهٔ خود جای دهد وبخلاف التزام و اقرار خویش رفتار نماید برحاکم لازمست که پس از ثبوت اورا محبوس نموده باشرح احوالش گسیل درگاه عالم پناه بدارد (قاعدهٔ هجدهم) هرگاه مصلحت ملکی اقتضای آن کند که املاك ضبطی مردم مجرم برشفعداران فروخته شود برحاکم لازمست که تافرمان پادشاهی درین باب باو نرسد احدی را نگذارد که املاك مذکوره را برضای رعایا بآنها بفروشد والبته بروفق قاعدهٔ که فرمان بنام کارداران

دار السلطنه شرف صدور یابد درمحل اجرا آورده فروختن املاك ضبطی هرعلاقه را تعلق حاکم آن دانسته دیگری متصدی این امر نشود (قاعدهٔ نوزدهم) شخصیکه ازراه خیرخواهی دولت یاغمخواری امور ملت ویاطمع مزدواجرت نزد حاکم حاضر آمده اظهار نماید که اموال مردم فراری وخائنان دولت درنزد فلان شخص میباشد لازمست که خود آنشخص مدعی شده بشهادت درحضور قاضی ثبوت اموال اظهار کردهٔ خود رابرذمه او بنماید ویابموجب دستخط ومهر مدعی علیه معاملهٔ مذکوره را ثابت کنند بعد ازان حاکم را اجازت است که بموجب سجلی قاضی ومهر معتبرین آنشخص را محبوس نموده مطالبهٔ مال را ازوی بکنند (قاعدهٔ بیستم) کسیکه درنزد حاکم حاضر آمده درخصوص کسی اظهار کنند که بامردم فراری معرفت ومکاتبت دارد وخائنان دولت را اعانت میرساند حاکم را نمی شاید که بمحض گفتن آنشخص را محبوس نماید بلکه اولاً ازشخص مظهر دلیل معقول طلبیده ثانیاً ازهر طرف جستجو کرده چون سند وثبوتی بر اوبیابد درحضور قاضی ومعتبرین گناه را براو ثابت نموده بعد بآنچه لایق باشد وازحضور انور دربارهٔ او امر شود عقوبتش نماید (قاعدهٔ بیست ویکم) اشخاصیکه بعداوت و دشمنی برشخص بری الذمه درخصوص اموال فراری ویا دوستی ویا کاغذ روی باخائنان دولت تهمت کنند وبموجب احکام شرع شریف ثبوت نتواند ومهر ودستخط متهم راحاضر نکنند وبرحاکم مکشوف گردد که این شخص محض ازعداوت درمیان بادشاه ورعیت افساد وتفریق می انداخته واین معامله را برای اعتبار خود مشهور میساخته پس برحاکم لازمست که اینطور اشخاص را مقید نموده باشرح احوالش روانهٔ دار السلطنه کنند که بمقتضای رای صواب نمای پادشاه جزای عمل اودرکنارش نهاده شود ومردم رعایااز شر وفتنهٔ اوایمن گردیده درزیرسایهٔ حمایت سلطنت بفراغت زیست نموده روززندگی بسر برند (قاعدهٔ بیست ودوم) چون منظور نظر خورشید اثر اعلیحضرت ظل اللهی دررفاهیت مردم سکنهٔ مملکت وسهولت حساب دفتری وتهذیب امور تجارتی برآنست که وزن وپیمانهٔ اطراف ودار السلطنه مساوی وبیك نسق بوده باهم مخالف نباشد بنابران برهریك ازحکام اطراف وولایات لازمست که درمعمورات متعلقهٔ خویش این امر را اشتهار نموده انتشاردهد وازمردم التزام بگیرد که بغیرازمن کابل بدیگرمن خرید وفروش اشیای وزنی را نکنند و لازمست که حاکم هرعلاقه درهر قریه یکمن آهنین بمهر دولتی بمواجهٔ قاضی ساخته بمردم آنجابدهد ونیز ازمقدار موازنهٔ همان من پیمانهٔ هرچیز راساخته معین کنند تامطابق همان من وپیمانه دیگرمردم منها وپیمانها ساخته اختلاف اوزان ازمیان رعایا برداشته شده درامور اشیای وزنیهٔ تجارت خسارت واقع نگردد (قاعدهٔ بیست وسوم) اصلاح من کابل وتعیین آن که ازحضور معین شده است برای اهتدا وتفهیم حکام کمیت ومقدار آنرا مطابق ومعادل روپیهٔ کابلی معین میدارد تاهریك از حکام درمیان مردم تعلقهٔ خود سنك را مطابق آن ساخته رعیت رانیك بفهماند که یکسیر کابل شصت وچهار خوردست مساوی میآید باهفتصدو شصت و هشت روپیهٔ کابلی ونصف آن که سی و دوخورد است مطابق میآید باسه صدو هشتادو چهار روپیهٔ موصوفه وربع یعنی یکچارك(۱) آن شانزده خورداست معادل است بایکصدو نودو دو روپیهٔ مزبوره ویکپاو آن که چهار خورد است برابر میآید باچهل و هشت روپیهٔ مذکوره ویك خورد آن که بیست و چهار مثقالست مطابق میآید بادوازده روپیهٔ کابلی (قاعدهٔ بیست و چهارم) هرگاه شخصی ازرعایای اطراف بعداز انتشار اشتهار ودادن التزام بحاکمان ازراه دراست مخالفت ورزیده بسنگهای مخالف داد وستد نماید برحاکم لازمست که بعد ازثبوت یکصد روپیه بطریق مصادره(۲) جهت خزانهٔ مسلمانان ازوی بگیرد (قاعدهٔ بیست وپنجم) شخصی را که ملازمان دولتی یامردمان رعیتی درحالت نقب زدن ویابر دیوار عمارت فرازشدن ویادردست آلات دزدی داشتن شب هنگام دست گیر کنند چون درشریعت براوچیزی مقرر نیست هرامریکه ازحضور دربارهٔ او شرف صدوریابد معمول دارند وسیاست اینقاعده را اعلیحضرت سراج الملة والدین که بانی این کتاب است بعد از جلوس میمنت مأنوسش باریکه سلطنت بدستخط خاص معین فرموده نگار داد که سی روپیه کابلی جریمه از او گرفته ویکماه محبوس کرده بمدضامن داده رها شود (قاعده بیست و ششم) شخصی را که صاحب خانه شب هنگام دراندرون خانه وسرای

(۱) چارك مخفف چار یك است

(۲) مصادره وجهیکه بستم گرفته شود

خود آمادهٔ دزدیدن دیده وبکیرد لازمست که فوراً همسایکان خودرا اطلاع داده فردایش بحاکم بسپرد وچون بقرار امر که شرع قطع ید کسی بغیر از برداشتن مال لازم نمیشود آنچه از حبس وتعزیر که از حضور دربارهٔ او از راه مصلحت در مقرر کردد البته حاکم معمول خواهد داشت این قاعده را نیز اعلیحضرت موصوف از جزای مطلق بدستخط [illegible] خاص مقید فرمود که آنچه دارند کی داشته باشد خمس آنرا جریمه کرفته سه‌ماه خوداو درمحبس انداخته از روی (قاعدهٔ بیست وهفتم) شخصیکه بردیکری ادعا نماید که مال مرا همین شخص دزدیده ویابعضی از اموال دزدیده شدهٔ خودرا در تصرف آن شخص بیابد برحاکم لازمست که طرفین‌را درمحکمهٔ شرعیه نزد قاضی بفرستد پس اکر بموجب احکام شرع دزدی براو ثابت شد وقاضی حکم کردبران که دزد است وقطع یداو لازمست میباید که قاضی ازین حکم سجلی نوشته بحاکم بسپارد بعد ازان حاکم اجازت آنرا داردکه دست‌اورا مقطوع سازد (قاعدهٔ بیست وهشتم) شخصی را که بقرار قاعدهٔ کذشته درشرع دزدی برو ثابت شود ودزد معروف ومشهور نبود ودر مدة العمر دیکر بار بدزدی کرفتار نشده باشد وازین عمل توبه کند ومبلغ یك هزار وهفتصد وچهل روپیه پختهٔ کابلی که درشرع قیمت بریدن یك دست است برذمهٔ خود قبول کند بحاکم اجازت است که بعد ازاسترداد مال مسروقه بمالکش وپس از داخل کردن وجه فوق بخزانه ضامن ازان شخص کرفته رهادهد اما اکردزد معروف بود وبدزدی مشهور بقرار حکم شرع مطهر بریدن دست اولازمست (قاعده بیست ونهم) شخصیکه غلام (۱) وکنیز یاپسر کسیرا بحیله بازی بفرار کردن راضی نموده بکریزاند ویابتر سانیدن وزدن مجبور کرده‌باخود ببرد چون حاکم آکاه کردد فوراً مردم قریه جاتیرا که درسرراه وقریب آن واقعند ازحقیقت حال واقف نموده در حفاظت کذرکاه‌ها کوشش بلیغ نمایدوحکام علاقه جات‌اطراف علاقهٔ متعلقهٔ خودرا نیز برای حفاظت‌راهها خبر دار نماید (قاعدهٔ سی ام) چون بسعی وکوشش حاکم یکی ازین اشخاص‌که ذکرش درقاعدهٔ بیست ونهم کذشته بعمل کرفتار آیدکنیز وغلام وپسربدست آمده‌را لازمست‌که بمالك وپدرش بسپارد وتأدیب آنها بتازیانه وچوب با نحو مناسبهٔ که منجر بهلاکت نشود مفوض بمالك وپدر آنهاست وتعزیر شخصی که آنان را کریختانده چون بت ك شرع شریف مفوض برای سلطان عصر است که آنچه حضرت ظل اللهی مصلحت وقت را دانسته حکم کند معمول دارد واین قاعده را نیزاعلیحضرت سراج‌الملة والدین بقلم خاص دوصد روپیه جریمه ودوماه حبس‌وزدن شصت چوب باچوبی که کلفتی ولکی آن بقدر شصت دست انسان وطولش یك کز شاه باشد رقم وتعین فرمود (قاعدهٔ سی‌ویکم) شخصیکه منکوحهٔ غیرویادختر کسی را بحیله ودغا یابتخویف وتهدید بکریزاند وبمساعی حاکم‌وعایا کرفتارآیدبرحاکم لازمست‌که آن فسادپیشه رامقیدومحبوس کرده روانهٔ‌دارالسلطنه‌نمایدوشرح‌حالش‌رابمهرقاضی ومفتی ومعتبرین قوم عرضهٔ حضور اقدس بدارد تابموجب احکام الهی وسیاسات پادشاهی بجز ائیکه لایقش باشد برسد تاعبرت دیکران کردد (قاعدهٔ سی‌ودوم) اشخاصیکه دیکرانرا بدغا وحیله از چیزهائیکه مزیل عقل هستند بخورانند یابچشانند وبدان سبب بخواهند که اموال مدهوشان را بغارت ودزدی ببرند یادیکر خیال فاسدی در بارهٔ ایشان داشته باشند واین معامله در نزد قاضی وحاکم مدلل شود لازمست که اینچنین اشخاص را فوراً تعزیر کرده ومحبوس نموده بدارالسلطنه بفرستند (قاعدهٔ سی وسوم) برحکام اطراف‌لازمست که ازهمهٔ ملکان ورئیسان قریهای متعلقهٔ خود ها التزامها بکیرند که جمعیت دزدان ورهزنان را در قریهای خودها نکذارند که بیایند وهم اموال دزدی ورهزنی ایشان را درخانهای خودها نکه ندارند واکر جمعی ازدزدان تقدیراً در قریهٔ ایشان داخل شوند ویامالی را برای حفاظت درآنجا بیاورند باید فوراً آنها را کرفتار نموده خبرایشان را بحاکم وقاضی برسانند (قاعدهٔ سی وچهارم) کسانیکه بعد ازاشتهار وکرفتن التزام جمعیت دزدان ورهزنان را شب درخانهٔ خود نکهدارند ویامالهای دزدی شده را درحفظ خویش‌درآرند واین امر برآنها ثابت شود لازمست که دروقت بازخواست همان دزد وقطاع الطریق را بامال مسروقه بدست حاکم بدهند والا خود ایشان بمانند دزدان بسزا وعقوبت خواهند رسید زیرا که درکتب شرع یاری دادن بردزدی بعینه مثل د

(۱) غلام بلفظ عربی پسرا کویند وا کنون در فارسی بجای بنده و برده مستعمل است

اگر جانبین در زدن باهم مساوی باشند حاکم اختیار آنرا دارد که طرفین رامدت قلیلی که ازسه روز زیادتر
باشد محبوس نماید واگر زدن ودست اندازی بسیار از یکجانب صادرشده باشد درآنوقت لازم است که ضارب
وب را ازخود خرسند وراضی ساخته ازحبس رهاشود (قاعدهٔ پنجاه ویکم) برحاکم لازمست که درعلاقهٔ
...مهٔ خود اشتهار انتشار دهد که مردم یکدیگر را فحش وناسزا نگویند وزبان الفاظیرا که در شریعت غرا
موجب تعزیر ند نرانند و نیز برقاضیان ومفتیان لازمست که الفاظیرا که ازگفتن آنها درشریعت تعزیر مقرر است
در اشتهارات خود ازروی کتب فقه بزبان پارسی وافغانی درج کنند تامردم عوام ازحقیقت الفاظ مذمومه آگاه
گشته ازتنطقش اجتناب ورزند (قاعدهٔ پنجاه و دوم) هرگاه بعداز صدور اشتهار ودانستن احکام کردکار شخصی
بالفعل اقدام نموده دیگری رافحش وناسزا گوید ودرحضور قاضی بپایهٔ ثبوت رسیده مستلزم زدن درهٔ شرعی گردد
برحاکم لازمست که درهر دره پنجروپیه پخته بطریق مصادره تحصیل نماید (قاعدهٔ پنجاو سوم) در خصوص
اشخاصیکه بسبب شرب مسکر یاسکرشراب ودیگر جنایات گرفتارشده ازجانب شرع تعزیر آن دره مقرر شود نیز برحاکم
لازمست که از آنشخص فی دره پنجروپیهٔ پخته بطریق مصادره حصول نماید (قاعدهٔ پنجاه و چهارم) حاکم را درچند
جا اجازتست که پیش ازاطلاع وامضای قاضی علاقه خودکسی را گرفتار نموده بعدازحبس او تحقیقات امرش را
بمعرفت قاضی کنند اول مجرمیکه از کدام بندیخانهٔ دولتی گریخته باشد وحاکم یاملازمانش اورا بیابند لازمست
که محبوس نموده باکیفیت احوالش در دارالسلطنه بفرستد دوم شخصیکه دزد وکیسه برمعروف ومشهور باشد
یا رهزن معلوم بود ودوچار حاکم یاملازمانش شود لازمست که فوراً گرفتار شود سوم کسیکه علی الظاهر
روی کسی شمشیر ازغلاف برآورده یادیگر اسلحه وآلات قتل را باراده زدن شخصی مهیا کرده آماده دارد
...ت گیر نمودن چنین شخص نیز برحاکم وملازمانش اگر حاضر باشند لازمست چهارم شخصیکه مرتکب گناهی
...ه باشد که از سبب آن قتل او لازم بود یامال کسی را دزدیده یا گریخــانده باشد ودربارهٔ اینطور اشخاص
در دارالسلطنه یاعلاقه جات اطراف اشتهار اصدار یافته باشد وحاکم اورا دیده بشناسد لازمست که محبوسش
نماید پنجم شخصیکه دهنش بوی شراب دهد ودر حالت سکر درکوچها وبازارها ترددنماید لازمست که اورا گرفتار
نموده نزد قاضی حاضر سازد ششم شخصیکه درحالت نقب زدن ویابردیوار عمارت کسی بالاشدن شب هنگام گرفتار
شود یا کسی دستگیرش نماید نزد قاضی حاضر کرده بآنچه قاضی حکم کند امضا نماید وهمچنین است حکم کسانیکه
درحالت آتش زدن بخرمن وعمارت کسی یامرتکب شدن دیگر ضرر مالی وجانی بدست ملازمان حاکم بیفتند
هفتم شخصیکه بحضور ملازمان حاکم یاخودش شخصی را فحش وناسزائی بگوید که سبب تعزیر شود لازمست که
اورا گرفته نزد قاضی حاضر کنند وحسب الامر شرع معمول دارند (قاعدهٔ پنجاه و پنجم) بغیراز مواقع مذکورهٔ
مفصلهٔ قاعدهٔ سابقه حاکم را اجازت آن نیست که احدی را بحکم قاضی شرع محبوس نماید واگر احیاناً ازغرض
نفسانی درماسوی ازمواقع مزبوره یکی ازرعایارا محبوس نماید واز جانب قاضی وعریضهٔ واقعه نگار یاعریضهٔ خود
محبوس بسمع مبارك والا برسد ازحاکم باز خواست شدید بعمل خواهد آمد (قاعدهٔ پنجاه وششم) محض جهت
رفاهیت حال رعایا وآسایش برایا فرمان همایون والاست که بغیر حاکم احدی را اجازت محبوس کردن کسی
نیست پس اگرشخصی ازمعتبرین وملکان وکلانتران یکی ازرعایا را بخانهٔ خود محبوس نمایدواینمعامله بحضور قاضی
برو ثابت شود لازمست که حاکم مبلغ پنجصد روپیهٔ کابلی از آن شخص تحصیل نماید (قاعدهٔ پنجاه وهفتم) شخصیکه
برای غرض نفسانی وبرآوردن مطلب خویش دیگری راتخویف وتهدید نماید که بفلان کار اقدام نماید والا بحاکم
خبر خواهد داد که اموال فراریان درخانهٔ اوست یابمردم باغی واخراجی معاونت میرساند برحاکم لازمست که
اینچنین اشخاص فساد پیشه را بعداز ثبوت فوراً محبوس نموده باشرح حالش روانهٔ دارالسلطنه کنند تا آنچه
از حضور اقدس دربارهٔ او شرف صدور یابد بنام حاکم فرمان نگارش یافته ازقرار فرمان عمل کنند (قاعدهٔ
پنجاه وهشتم) بحکام اطراف اجازتست که درمعاملات فروعات میان خود رعایا که انفصال آن بواسطهٔ حاکم

بشود وحق صاحب حق بمساعی او بمرکز خود قرار گیرد ازهمان مبلغیکه بصاحب حق میرسد فی تومان دوروپیه بخته بقرار مزدحصول بگیرد (قاعدهٔ پنجاه ونهم) هرگاه شخصی دیگر را بکشد جرم سرکار برابر دیت مقرر است وا گر قصاص شد چنانکه دیت معافست جریمه هم معفو است وا گر وجه دیت که بر عاقله مقرر است کامل و تمام فراهم نگشت و جریمهٔ سرکار ازملك و مال قاتل کامل وادا نگشت ازمال برادر و خواهر و پدر و مادر و برادر زاده وخواهر زاده وعمو وخاله وعمه وعم زاده وخاله زاده وعمه زاده حکمست که گرفته و کامل گرفته شود وا گر شخصی تمام دیه یایك حصه یادوحصه یابیش یا کم را ببخشد سرکار جریمهٔ خود را نمی بخشد و کامل میخواهد تاسد ابواب قتل وخونریزی بعمل آید و کسی آسان ورایگان بقتل کسی اقدام نکنند (قاعدهٔ شصتم) هرگاه یکی ازواردات یامعاملات و دعوات بشکل وصورتی ازراه طلب انفصال وانقطاع نزدحاکم رسیده مخالف قواعد مسطوره بوده وباهیچیك از قواعد مطابق نباشد و حاکم متحیر گردیده ناچار قطع وفیصلهٔ آنرا باندیشه وتجویز رای خویش اختیار کرده پیش خواهد برد پس حکم مؤکد است که این قسم دعاوی را که درج قواعد نباشد ونزدهریك از حکام ولایات که اتفاق بیفتد مشروح ومفصل معروض حضور بدارد که دستور العمل آن شرف صدور یابد وحکم قطعیست که حاکمان اموری را که برخلاف قواعد موضوعه باشند بدون فرمان ودستورالعمل بتجویز رای خودفیصله نموده هیچ کاری نکنند (قاعدهٔ شصت ویکم) هرگاه شخص قومدار وصاحب عزتی کسی را بکشد ازخود او و قومش دیهٔ شرعی باجریمهٔ بسیار گرفته شود زیرا که این گونه اشخاص بکثرت قوم و عزت خود نازیده شخص غریبی را بناحق از زندگی ناامید میسازند وهر گاه شخص غریبی کسی را بکشد همانست که بقرارشرع شریف ازاو دیت گرفته شود وهر گاه ازوجه دیت چیزی باقی مانده کامل نگردد بقرارقاعده پنجاه ونهم ازاقارب وذوی الارحامش گرفته شود (قاعدهٔ شصت ودوم) هرگاه سوگند بشخصی راجع شود واوسوگند نخورده چیزی فدیهٔ سوگند بدهد دریباب حکم والا چنانست که چنین شخص که سوگند بوی راجع شده سوگند نخورد ملزم و ملامت است یاسوگند بخورد یااز غرامتی دعوی وجرم براید (قاعدهٔ شصت و سوم) در باب شخص قاتل که ازشرع شریف حکم دادن دیت برخود اوشده برعاقله اش تعلق نداشته باشد وخوداو ازاستعداد وتوان ادای آن عاجز باشد حکمست که محبوس بوده کلکاری وحرفهٔ دیگر کرده هرچه حاصل کند وازاخراجاتش زاید آید بصاحب دیت بدهد وا گر ماحصل حرفه وپیشهٔ او تمام بمصرف مؤنت خودش رسیده زیادتی نکند همان طور بندی باشد و اگر مزد حرفه اش زیاد شود بصاحب دیت داده شود والا بندی باشد وا گرصاحب دیت دیه را براو عفو کند یکسال برای بیت المال خدمت کرده بعد ازحبس رهاشود که جرم بیت المال ازچنین اشخاص همین است وبس فقط (قاعدهٔ شصت و چهارم) که پادشاه باعدل وداد اعنی اعلیحضرت سراج الملة والدین نهاد وضمیمهٔ دیگر قواعد فرموداینست که هر گاه درمحله یاقریه وسرائی شخصی مقتول شود وورثهٔ اوقاتل را نشناسند و برمالك قتلگاه دعوی نکنند بعد ازانکه قاضی شرع شریف وحاکم ملاحظهٔ مقتول وجراحات اورا نمودند حکم والا برای دفع خونریزی ازین قراراست که هفت هزار روپیهٔ کابلی سیاسة دیه وجریمهٔ آن قتل ازمردم چهار اطراف مقتل گرفته شود اما باینطریق که از هریك نفر بالغ بجرروپیهٔ کابلی بگیرند تاهفت هزار روپیه کامل گردیده شیخ فانی وزن وطفل صغیررا غرضدار نشوند واول ازنفری قریهٔ قریب مقتل گرفته وثم فثم حصول شود تاهرجا که مبلغ مذکور کامل گردیده بوصول پیوندد وهرگاه مردم غرامت دهنده قاتل را بدست دادند دیت وجریمه ازمردم اطراف گرفته نمیشود واین وجه دیهٔ حکمی وسیاسی که حصول شود نصف آن حق ورثه مقتول و نصفش جریمهٔ سرکاراست (قاعدهٔ شصت وپنجم) که سردار نصرالله خان نائب السلطنه افزوده وباسمه فرموده است اینکه اگر شخصی بقتل برسد وورثهٔ او دعوی قتل مورث خودرا برشخص معینی درمحکمهٔ شرعیه بنمایند وقبل ازثبوت قتل بمبلغ معینی مصالحه کنند درینصورت که مابین خود مصالحه میکنند معلوم است که شامل قتل مقتول میباشند زیرا که هرگاه قاتل نباشند چگونه قبل ازثبوت مصالحه میکنند پس سرکاروالاازجریمه نمیگذرند باید جریمه

سرکار گرفته شود و گرفتن جریمه محض آنست که سدباب قتل و آدم کشی شود (قاعدهٔ شصت‌وششم) که نیزش نائب السلطنهٔ موصوف ضمیمهٔ قواعدمذ کوره کرده اساس آنرا نهاد که بخصوص اشخاص فراری که بواسطهٔ جنایت وخطا کاری بامر حضرت شهریاری فرار ولایات ومحالات علاقه جات دولت خداداد شده ومیشوند بدو نوع حکم فرموده میشود اول اشخاصیکه در ولایات علاقهٔ دولت خداداد یعنی قندهار وهرات وترکستان وقطغن و بدخشان فرارشده یامیشوند درهر قریه وقشلاق که نائب الحکومه برای ایشان جای داده ومیدهد باید حاضری ایشان را هرروزه ملك وارباب همان قریه وقشلاق ملاحظه کنند ودرهرهفته یك مرتبه فوجدار وماه یك دفعه حاکم ماتحت نائب الحکومه ودرسال سه دفعه نائب الحکومه ازحضور خود آدم مقرر کنند که حاضری ایشانرا ملاحظه کند واگر شخصی از فراریان غیر حاضر شود ارباب وملك بفوجدار واو بحاکم واو بنائب الحکومه اطلاع بدهد ونائب‌الحکومه تفحص کرده اگر پیدانشد بحضور اطلاع بدهد که ازحضور برای حاکم موطن اصلی اوفرمان فرستاده شود که اگر دران جا رفته باشد دستگیرش کرده ارسال حضور بدارد که باز خواست فرموده شود دوم اشخاصیکه در محالات مثل فراه وپشت رود ومیمنه وغیره فرار شده یامیشوند درهر قریه و قشلاق که حاکم ایشانرا جای داده یامیدهد حاضری ایشانرا هرروزه ملك وارباب همان قریه وقشلاق ببیند وماهی یك مرتبه فوجدار حاضری ایشان را ملاحظه کند وحاکم محال اگر جای فراری بمسافت شش کروه ازمحل اقامت حاکم ومحکمهٔ او دور باشد درسال سه‌دفعه اورا بحضور خود خواسته خود حاکم حاضری ببیند واگر دور باشد درسال سه‌مرتبه ازحضور خود آدم مقرر کنند که حاضری فراریان راملاحظه نماید واگر غیر حاضر بودند بقرار نوع اول‌این قاعده‌معمول دارندو چهارفقرهٔ دیگر را نیز اعلیحضرت سراج‌الملة والدین ازعریضه‌واستدعای قاضی سعد الدین خان حکمران هرات که درج قواعد مسطوره نبود درسال هزار وسه صد وبیست حکم فرموده فرمان برای اوفرستاد واگرچه محل‌ذکر صدورحکم اقدس نبود ومیبایست درضمن فرامین واحکام سیاسیهٔ عهد سلطنت خودایشان رقم می گشت اماچون درجمیع قواعد مذکوره والدماجدش را اقتفانموده دیگرقواعدوقوانین دستور العمل سیاسیه تحریر نفرموده‌است که ضمیمهٔ آن میشدلاجرم درینجاالحکام مبارك ادرج نموده قواعد مزبوره را بآن زینت وآرایش داد(فقرهٔ اول)درباب خرمنی که درقریه‌ومحلی ازانداختن آتش سوخته وفاعل آن معلوم نمیشود حکم والا هرگاه خرمنی درجائی بسوزد ودزد وفاعل آن معلوم نباشد باید مردم اطراف ونواحی آن بعدازقسم خوردن‌صاحب خرمن بمقدار تخمین آن تاوانش را بدهند(فقرهٔ دوم)درخصوص مال شخصی که دزدی شده اثرپای دزد بقریه وجائی رفته ودزد معلوم نمیشود حکم والا بعد ازقسم خوردن صاحب مال وتحقیق اثرپای دزد مردم قریهٔ که اثرپاایشان پیوسته است پای را ازخود گذرانیده ردکنند ویادزد را بدست بدهند ویاازعهدهٔ آن برایند(فقرهٔ سوم)یکنفر یادونفر یاجماعهٔ که‌باشخصی خصومت‌وجدالی دارند وبعزم زدن یارخاش داخل سرای وخانهٔ او میشوند حکم والا مثل قاعدهٔ شخصی که درشب باسلاح ازراه دزدی بخانهٔ کسی دراید بازخواست شود(فقرهٔ چهارم)درباب ضعیفهٔ که دوسه نفر دعوی ایجاب وقبول آنرا می نمایند که خوداو یاپدر وبرادرش بنکاح اورا اجابت گفته وداده اند وهریك آن ضعیفه رازوجه وحق خویشتن میداند وپس از تحقیقات بثبوت میرسد که هریك ازایشان بدعوی خود صادق میباشد که پدر یابرادر اوبهریك زنان داده وایجاب وقبول نکاح را کرده‌اندویکی ازدیگری خبری نداشته است حکم‌والا زنی را که پدرومادراوبدویاسه نفر بدهندوهرسه‌نفر ثبوت کنند هرکدام که دعوی اسبق‌التاریخ کند شاهد گذرانیده ببرد وازمادر وپدراو که یك دختررابچند جا سودا کرده‌اند درهر نامزدی پنجصد روپیه جریمه گرفته شود واگر نادار باشند یکسال محبوس وصد ضرب بچوب زده شوند

فقرات جارکانهٔ که حضرت والا غیر ازفقرهٔ که ذکر شد در جواب حکمران هرات ارقام فرموده

﴿ شرح لشکر گماشتن والا بتدمیر هزارهٔ شریر ﴾

(واستیصال آن قوم بدضمیر)

شرح استیصال هزارهٔ باغیه

وازانسوی مردم هزاره که سرازجیب تمرد کشیده وحضرت والا حکام ولایات ومردم محالات اطراف جبال

هزاره جات را بافسران نظام هرموضع ومقام فرامین جدا گانه فرستاده چنانچه گذشت حکم رهسپر شدن داد وازان جمله سردار عبدالله خان حکمران قندهار را در روز سیزدهم ماه رمضان فرمان کرد که فوج پیادهٔ نظام مقیم شنکی رابسرعت هرچه تمامتر جانب علاقهٔ چله کور رهسپر ساخته سوارهٔ نظامرا همچنان که هست درشنکی گذارد واو سردار فقیرمحمد خان حاکم کلات را بافوج پیادهٔ نظام مقیم شنکی وکمیدان عبدالصمد خان ولشکر ملکی افغانان سکنهٔ جلگای ارغستان وممروف وجلدك وهوتك وغیره را امرزفتن درچله کورکرده وایشان بمجرد وصول در علاقه مذکور دست بقتل وتاراج مردم هزاره دراز کرده ومطیع را ازمتمرد فرق نکرده هرروزه ده ده وبیست بیست ازان مردم راکه میبایست ونمیشایست ازدم تیغ همیگذرانیدند ودرپایان کارعزم قتل مردم هزارهٔ دای چوپان را که بزرك ومیز ایشان کردی شاه سلطان ورحم علی خان برادر زادهٔ او در دربار پادشاهی پیشخدمت بود جزم کرده اسپ یورش برسر مردم بانان از قوم مذکور تاخته صد تن ازان مردم را که در ظاهر خطائی از ایشان صادر نشده بود بخاك هلاك انداخته ده تن را زنده دستگیر ساختند وپنجاه تن از زنان وفرزندان ودختران ایشان را اسیر وگرفتار زنجیر تقصیر نموده درکلات فرستادند وچهارتن ازدستگیر شدگانرا بدهن توپ بربسته ازین قتل وتاراج ولوله‌وآشوب‌درکوهستان هزاره‌جات انداختند واگرچه آن مردم شوم درظاهر هنوز بغی نورزیده بودند ولیکن درباطن بامتمردین ارزکان سر اتفاق جنبانیده بودند که دوچار تاخت وتاز دلیران کارزار شدند وگرنه گاهی از خدمت وصداقت اگر میکردند ومیداشتند چنین خسارت نمیدیدند آری

از مکافات عمل غافل مشو　گندم از گندم بروید جو زجو

فوت حکمران غزنین

ودرخلال‌این حال سردار محمد حسن خان حکمران غزنین را جام اجل لبریز گردیده درروز چهاردهم ماه رمضان پدرود جهان فانی کرده از دهلیز پست دنیا درسرای علیای جاوید خرامیده داخل مرحومان رحمت الهی گشت وهمدرینوقت بیست ودوتن از بزرگان مردم‌علیخان‌خیل‌ازراه اطاعت نزدمرتیب پادگان ساخلو وحبیب الله خان نبیرهٔ خانکی خان سلیمان خیل حاضر آمده وایشان همه را از تسلیات وافیه وملاطفات کافیه دل بجای آورده رهسپار کابل ساختند وهمچنین محمد اسلم خان حاکم گردیز بنامه وپیام سردارشیربندلخان حکمران خوست که بدو رسیده بود بیست تن از بزرگان فیروز خیل را بابزرگان مردم شره وزرد غر وموت وغیره را

مستمال‌شدن متمردین‌قوم جدران وغیره بغات کوهستان خوست

استمالت نموده روانه کابل کردند وایشان درروز هجدهم ماه رمضان وارد کابل شده بامر حضرت والا متوقف گشتند وپس از رسیدن گروگانان مردم جدران وغیره درکابل سردار شیربندل خان نظم ونسق شایسته درکوهستان خوست نهاده وکار آن حدود را چنانچه میبایست انتظام داده راست کرد ومقارن انحلال هردو فوج پیادهٔ نظام قندهاری وکابلی که درمزار شریف قیام داشتند بواسطهٔ مرغبازی باهم درآویخته چون از اسلحه‌تهی دست‌بودند هشتاد تن از همدیگر را بضرب چوب وسنك‌خسته‌ومجروح‌ساختندوآخر الامر سپهسالار غلام حیدر خان بدفع مناقشه برخاسته بتدبیری که میدانست آتش فتنه را خاموش ساخته چون عزم کوچیدن جانب هزاره جات داشت هیچیك از جانبین را مواخذه نکرده درروز هجدهم مذکور ماه رمضان بفرمانی که بنامش چنانچه گذشت شرف اصدار یافته بود بادوفوج پیاده ویك فوج سوارهٔ نظام وشش ضرب توپ ازمزار شریف راه هزاره جات برگرفت وهم مطابق این ایام شیرمحمد خان اندری‌که بواسطهٔ منازعه باجنرال علی عسکر

بهم‌درآویختن فوج نظام مقیم مزار شریف

خان مأمور باقامهٔ کابل شده بود بمنصب جنرالی که داشت از حضور اقدس برحال گشته باسه فوج پیاده ویك فوج سوارهٔ نظام وشش ضرب توپ از کابل براه هزارهٔ بهسود مأمور هجرستان شده ره نورد منزل مقصود گردید ودرینوقت پسران وبرادران بنیاد خان مالستانی که مأمور باقامت کابل وعیال واطفال ایشان نیزچنانچه گذشت‌طلب شده وهنوز درکابل نیامده بودند از شورش مردم بدمنش ددگنش(۱)هزاره آگاه گشته باآنکه خود بنیاد خان درغزنین نظر بند بود از وی هیچ دردل نیاورده شب هنگامی از محل اقامت ایشان‌که سراچهٔ علی عسکر خان قرت بود گریخته راه فرار جانب وادی ادبار پیش گرفتند ومردم سکنهٔ چنداول بتاقب ایشان

فرار کردن بزرگان‌مالستانی ازکابل

(۱) دد گنش یعنی درنده افعال

افتاده چون ازدست رفته بودندبی نیل مقصود باز کشتند واز آنسوی فرهاد خان کرنیل که از سنکماشه چنانچه
ازپیش اشارت رفت حرکت کرده راه ارزکان بر کرفت حین ورودش درعلاقهٔ قلندر مردم نکوهیده سیرانجا
سد راه‌او شده واو لشکر ملکی چهار دستهٔ هزارهٔ جاغوری‌رادر پیش‌روی سپاه نظام جای رفتن قرار داده
وایشان بامردم‌هزاره‌قلندردر آویخته‌چهار تن ازخود وچارتن از اشرار را بقتل داده ورسانیده آخرالامراشرار
نکوهیده‌کارازهیبت‌سپاه‌نظام پادشاهی که با اتواب آتشبار ازقفای لشکر مردم هزارهٔ جاغوری رهسپار جاده پیکار
بودند هراسیده پشت بجنك داده روی بهزیمت نهادند واولیای دولت فتحیاب کشته واز کردراه داخل علاقهٔ
قلندر شده غالبانه باسپاه نظام فروکش کردند واین محاربه وفتح‌از عریضهٔ ملامحمدمشکین‌قاضی وعبد الغفور خان
برادر حاکم مقر که حاضر اردوی پادشاهی بودند بکوش حضرت والا رسیده منشور ملاطفت دستوری بنام
بزرکان هزاره جاغوری‌ارقام وارسال فرمود که برخاطر انورظاهر وروشن شد که شما مردم باخلاص وصداقت
کمرخدمت بسته وسیورسات بافواج قاهره منزل بمنزل رسانیده وبدرستی آماده کرده وبرای سزادهی بیدینان
مردم قلندر خودراازفوج‌نظام‌پیش کشیده ودرجنك چهار نفر شما کشته کشته آنچه لوازم خدمت کذاری بوده
برکاب حاکم خود بتقدیم رسانیده ومیرسانید وخاطرانورما بدوچیز ازشماخرسند شد که اول عقل ودین داشتید
وخودرابلحاف بیمار باغیان نه پیچیدید ومرض مهلك آنها برشما سرایت نکرد دوم همان عهد وپیمان‌که باسرکارما
دردارالسلطنه بسته وخدا ورسول‌اوو پنج تن آل عبارا ضامن داده بودید برعهد خود استوارماندید وفراموش
نکردیدازین معلوم‌شد که‌دین شمادین‌اسلام استوباپیشوایان‌دین دروغ نکفته بودیدازشما راضی‌وخرسند شدیم‌وخوشا
بحال شما که قاضی شرع شهادت برمسلمانی وصداقت شما داده ومیدهد فقط ومقارن اینحال مردم دایه وفولادهٔ
حجرستان که آوازهٔ شورش مردم ارزکان را شنیده تمرد ورزیده بودند روی ستیز بسوی اردوی کرنیل
محمدالله خان نهاده وبافوج پیاده وسوارهٔ نظام واتواپیکه درتحت‌رایت داشت بعزم مدافعه ازسنکریکه برافراخته
بود بیرون خرامیده وبا اشرار طرح پیکار انداخته در پایان کار تاب مقاومت وتوان مقاتلت درخود
ندیده از راه هزیمت درسنکر مراجعت کرد وهزارکان اطراف سنکررا دایره سان کرفته کار را برکرنیل
مذکور وسپاهش‌بغایت دشوارساخته‌چنان درتنکنای محاصره‌انداختند که‌درشب‌وروزازسنکر بیرون نمیتوانستند
شد بلکه سرنمی توانستندبرداشت تا که‌جنرال شیرمحمدخان‌درروز بیست‌وسوم ماه‌رمضان واردمنزل‌فراخ‌الوم‌شده
ودرین‌منزل مرض وباکه دراینوقت بکابل اقصی‌الغایه شدت داشت‌ودرروز هشتصدالی‌هزارو یکصدتن ازقاطنین
شهر هلاك میکشت ازراه‌سرایت دراردوی او حادث کشته پنج نفر ازسپاهیان‌نظام کرفتارمرض مذکور کردیده
دوتن‌ازایشان وداع‌جان کفته‌بدرودجهان کردندوسه‌تن‌صحت‌یافته‌بعدجنرال موصوف‌اردورا‌ازمنزل مزبور بهمعنانی
مرض‌مذکور کوچ‌داده وباتفاق محمدنبی‌خان حاکم‌ولشکر ملکی هزارهٔ‌بهسود بسرعت‌وشتاب قطع مسافت نموده
از کردراه بااشرار هزاره که کرنیل محمدالله خانرا درسنکر به‌تنکنای محاصره انداخته بودند در آویخته وخون
بسیار کس ازهزار کانرا ریخته از اطراف سنکررا کنده ساخته کرنیل محمد الله‌خان را ازقیدانحصار برآوردند
وهزارکان را تعاقب نموده همچنان جنك کنان راه بقلعهٔ که‌صدتن ازهزارکان از دور سنکر برخاسته بدان در
آمدند نزدیك کرده یورش بردند ودر عین تاختن وجان باختن وقلعه کرفتن جنرال شیر محمد خان رازخم منکر
بردست ظفرپیوست رسیده ومحمد نبی خان بن محمد علی خان هزاره وحاکم بهسود نیزجراحت یافته جان بخدمت
دولت‌باخته‌بدرودجهان کردوهفتاد وسه‌تن ازسپاهیان نظام مقتول ویکصدونودو هفت‌تن مجروح کشتندوهمچنان
آتش‌حرب‌شعله‌وربودتا که‌کلوله‌وباروت هزارکان که‌در کیسهٔ حرزجان‌خودداشتند باتمام‌رسیده‌وسپاهیان‌نظام‌یورش
برده‌قلعه‌رامتصرف شده‌هرصدتن هزاره را ازدم‌تیغ کذرانیده‌فتح‌حاصل کردند ودیکرقلاع‌حجرستان‌را که مردمش
از راه‌تمرد کریخته درعلاقهٔ چقماق رفته بودند آتش زده تمام بسوختند وعلاقهٔ حجرستان را ازلوث وجود نابود

نقل منشور دیکه بنام بزرکان هزارهٔ جاغوری شرف‌صدور یافت

(۱) قاطنین یعنی ساکنین

هزار کان نامسعود پاک ساخته رحل اقامت انداختند وهزار کان درناوهٔ چقماق درشده سنکر وسد سدیدی برای دفع عبور افواج پادشاهی برافراخته مترصد قتال نشستند واز آنسوی مرض وبا درین کروه باغیه هزاره حادث کردیده بدون محاربه ومقاتله هزاران تن از مرض مذکور رخت حیات چیده رشتهٔ امید بریدند وازینمعنی اشرار هزاره را طناب اتفاق ازهم کسسته باعث انتشار جمعیت ایشان شد ودرخلال انحال بروز بیست وچهارم ماه رمضان سید جعفرخان کنری ازحکومت غوری معزول شده بفرمان طلب درکابل آمده دردفتر سنجش بقطع محاسبات زمان حکومت خویش نزدمیرزا محمدحسین خان ویارانش مامور کشت وازطرف غزنین لشکر الوسی طوایف وردك واندری وتاجیکیه وهزارهٔ محمد خواجه وچهاردسته وجیغتو باصدتن ازسواران نظام بسرکردکی غلام حسین خان بن کلستان خان هزارهٔ محمد خواجه وغیره بزرکان طوایف مذکوره که بفرمان حضرت والا ازراه سراب و ناهور روی بسوی مالستان نهاده بودند وارد آنجا شده بکمیدان عبد الصمد خان و محمد نبی خان مالستانی پیوسته راه موضع میر آدینه پیش کرفته در انجا فرو کش کردند و از جانب کلات فقیر محمد خان حاکم آنجا باپیادکان ساخلو ولشکر ایلجاری مردم توخی وهوتك وغیره که بفرمان والا از کلات ره نورد علاقهٔ چله کور شده بود وارد آنجا کردیده باردوی سابق که هزارکان دای چوپانرا چنانچه کذشت قتل وغارت واسیر کرده بار اقامت کشوده بودند پیوست وهمچنین سردار عبدالله خان حکمران قندهار برادر خود محمد یوسف خان را که بتازکی ازهرات آمده درك ملاقات اورا حاصل کرده بود با محمد اعظم خان بارك زائی ومحمد عظیم خان الکوزائی برکماشت که تمامت سواران وپیادکان طوایف قندهار و اطراف آنرا کرد آورده خودرا در علاقهٔ چله کور رسانند وهم قور خانهٔ بسیار ازقندهار جانب ارزکان که قورخانهٔ آنجا را بغاة هزاره تاراج کرده بودند حمل ونقل داد ونیز نورمحمد خان کرنیل باچهار صدتن از بقیهٔ فوج مقیم شنکی راه هزار جات برکرفته ودویست تن را از باقی فوج پیادهٔ آنجا مأمور باقامت کلات کرده خود داخل یاغیستان هزاره شده بکرنیل فرهاد خان درعلاقهٔ قلندر ملحق کشت و ازآنسوی سردار محمد عظیم خان سه پای که سر از جیب تمرد کشیده بود باجم غفیری از هزارکان شریر کتل کشکول را بعزم راه کیری سردار عبد القدوس خان که در کیزاب بود استحکام داده استوار نشست تا که سردار نامدار مذکور ازاقامتکاه خودروی سرزنش بسوی چوره ومساکن هزارکان بدکنش نهاده چون بکتل مذکور رسیده عبور کرد سردار محمد عظیم خان که سرراه بروی تنك کرفته بود آهنك جنك باساقهٔ سپاهیکه درتحت رایت سردار عبدالقدوس خان بود نموده ومحاربهٔ سخت روی داده لختی از لشکر پادشاهی را قتیل وجریح ساخته هزیمت در افواج سردار عبدالقدوس خان انداخته وچندی از دولتخواهان را دستکیر کرده غالب آمد واسپ و اسلحهٔ بسیار از افواج پادشاهی را قهراً وقسراً متصرف شدوسردار عبدالقدوس خان داخل علاقهٔ چوره شده ومردم آنجارا که سربر داشته بودند بدون محاربه درقید اطاعت آورده ازجمله یکقلعه راقهراً متصرف کردیده چندی مترصدانه اقامت ورزید ومقارن انحال برکد زبردست خان باافواج نظام وبی نظام واتواپیکه ازهرات راه هزارجات برکرفته ودر ارزکان رسیده اقامت کزیده بود بامردم علاقهٔ ارزکان که شورش آغازیده بودند در آویخته و بسیار تن از همدیکر را خون هلاکت ریخته آخر الامر اشرار هزاره مغلوب کردیده ونه در بند از قلاع متینهٔ ایشان بتصرف سپاه نصرت همراه وبرکد زبردست خان درآمده دوصدو پنجاه تن ازمردان وزنان وپسران ودختران آنقوم شریراسیر ودستکیر لشکر ظفرپیکر زبردست خان شده فتح حاصل اولیای دولت کشت وخود برکد مذکور زخم برداشته بعد هزارکان اطرافش را کرفته درتنکنای محاصره انداختند وهمدرخلال این قتال وجدال دوازده ضرب توپیکه دولت افغانستان ازفرنکستان خریده ودر کراچی بندر رسانیده شده بودند ازعریضهٔ منشی محمدحسن خان نکران اسباب

عزل سید جعفر کنری از حکومت غوری

واشیای خریداری دولت افغانستان حضرت والا را اطلاع دست داده درروز بیست وهشتم ماه رمضان منشی مذکور را فرمان کرد که طریقهٔ فرستادن توپهارا بروفق تجربت معروض حضور داشته بعد بر طبق سررشتهٔ که شرف نفاذ بیابد روانهٔ مملکت افغانستان بدارد چنانچه درموقعش رقم خواهد گشت انشاءالله تعالی وهمدرین وقت پنج راس اسپ ویلهٔ قوی هیکل بزرك جثه که یکی ازانکلیسان بامر حضرت والا خریده وتاپشاور رسیده بودند ازعریضه ووصف محمد اعظم خان ومحمد غوث خان دلالان فروش اسپان که دربارهٔ اسپان مذکوره عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده ووصف آنهارا نگارداده بودند منظور رای جهان آرا گردیده وپس از چندی که بکابل رسیدند مطبوع طبع دشوارپسند اقدس گشته هریکی را بقیمت چهارالی پنج وشش هزار روپیه خریده وبهایش داده شد وهمدرروز بیست وهشتم مذکور ماه مزبور فرمان طلب بنام کرنیل ولی احمد خان نائب سفارت دولت افغانستان شرف صدور یافته ازتغیراو غلام رسول خان اجنت تجارت دولت را بمنصب کرنیل اعزازی درغیابش سرافرازی بخشوده فرمان سفارت بنامش اصدار یافته پس ازپرتو وصول افگندن این منشور غلام رسول خان ازبمبئی در کلکته شده بکارسفارت مواظب گشت وکرنیل ولی احمد خان درکابل آمد ودرین اثنا هلال ماه شوال ازگوشهٔ افق چهره نموده شلیك توپ تبریك شب عید بعادت مستمره بتقدیم رسیده درروز این شب سعید که هم جمعه وهم عید بود جشن ومراسم عشرت بپای رفته خلقی ازانواع اطعمه واقسام حلویات متلذذ وشیرین کام گشت وازانسوی کمیدان عبدالصمد خان ومحمد نبی خان مالستانی باغلام حسین خان بن گلستان خان ودوصدتن پیاده وصدسواره ازسپاه نظام که بایکضرب توپ درزیر رایت کمیدان مذکور قیام داشت ولشکر ملکی هزارهٔ مالستان ومحمد خواجه وچهاردسته وجیغتو ووردك وتاجکیهٔ غزنین درشب پنجم ماه شوال عزم شبیخون کرده براشرار مردم زاولی وغیره که درموضع قشونك واقع سربند علاقهٔ میرآدینه جمعیت کرده باهنك پیکار استوار نشسته بودند تاخته وهزار کان را درهزیمت انداخته وشب را تاروز وروز را تاشام مصاف داده سه تن ازمردم تاجکیهٔ غزنین ویك تن ازمردم مالستان کشته گشته وسه تن دیگر ازمردم تاجکیهٔ موصوفه بایکتن از تبعهٔ محمد نبی خان زخم برداشته موضع قشونك را متصرف شدند وهزار کان داخل ناوهٔ چقماق وعلاقهٔ زاولی شده ازمرض وبا وهیبت سپاه که از هرطرف روی سرزنش بسوی بغاة هزارهٔ بدمنش نهاده بود قرین یاس وهراس گشتند وازینسوی در اثنای این هیاهوی گریه وواویلای گروه هزارهٔ شقاوت نمای در روزهشتم ماه شوال حاجی فیروزالدین وقایع نگار خفیه پشاور که درماه صد روپیهٔ انگلیسی مواجب داشت وحسن نام واقعه نگار کلکته که درماهی سی روپیه موصوفه وپیر بخش نام مخبر خفیهٔ کراچی بندر که در ماهی بیست روپیهٔ کلدار تنخواه می برد ازسبب اخبار کاذبهٔ خلاف واقع که نگار داده وجه دولت را بحرام میخوردند فرمان عزل هرسه تن از حضور اقدس شرف صدور یافته برای ایشان ارسال شده موقوف گشتند ومقارن اینحال میرزا محمد نبی خان دبیررا ازتقدیر حی قدیر جام اجل لبریز گردیده درروز پنجشنبه چهاردهم ماه مذکور بدرود جهان کرد ونعشش حسب الامر حضرت والا از پغمان حمل ونقل یافته درجنب جنوب غربی دیوار باغ آقا حال موسوم بمهمانسرای دولتی مدفون گشت ودرروز جمعه پانزدهم ماه مزبور اعلیحضرت والا که همواره چشم مرحمتش بسوی چاکران درگاه بازودست موهبتش جانب خدام بارگاه گردون پایگاه درازبود وهمیشه جراحات قلوب هواخواهان دولت و منسوبان ایشانرا از مراحم ملوکانه مرهم نهاده التیام میفرمود تعزیت نامهٔ بخط خاص بوالدهٔ او نگار داده ارسال فرمود که رحمت بران مادر باد که چنین پسر بکنار آورده از شیرپاکش تربیت نمود من از وی راضیم خداورسول ازاو راضی باد ومنصب جلیلهٔ که او ازدولت داشت نظر بحسن خدمت وصداقتش بمیرزا غلام حسین خان پسر آن مرحوم عنایت ومرحمت شده بکسی دیگر داده نمیشود اما بعد ازاندك مدتی میرزا محمد داؤد خان که محرر دارالانشای حضور اقدس وزیردست دبیر مرحوم بود وهم بااو قرابت قومی وخویشی ودرسر هوای سبقت وپیشی ازمیرزا غلام حسین خان داشت ازراه ادعای بزرگی که درسر داشت امری را ازقوه بفعل آورده چنانچه

مامور شدن غلام رسول خان بسفارت هند

محاربهٔ موضع قشونك

فوت میرزا محمد نبی خان دبیر

بپاید از تغییر او این امر بزرك مفوض بمیر محمد حسین خان مستوفی سابق کشت واو نیز ازضعف دماغش تغییر یافته بمنصب سردفتر تشخیص تخصیص یافت ومیر ابوالقاسم خان برادرش که تااینوقت سردفتر مذکور بود از حضور انور والا بسر دفتری دار الانشاء مامور کردیده‌در اثنای احوال مسطوره از عریضهٔ پیادکان ساخلوی مقیمهٔ محافظ خانهٔ موضع رخهٔ پنجشیر که بکوش داد نیوش شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان رسیده چون شرحی از جور وستم محمد زمانخان سرتیپ نکار داده بودند و شهزادهٔ موصوف فرمان کرده بتوسط پروانه خان نائب سالار ماجرا را ازسرتیپ مذکور پرسیدواو باپیادکان ساخلو که‌ازجورش عریضه کرده بودندراه کینه‌وعناد کشوده‌خواست که ایشانرا درامری ازامور متهم‌ساخته درزیر عتاب‌وسیاست سلطنت‌اندازد وایشان‌قبل‌ازانکه اوبحیله‌پردازدعرض داشت‌پایهٔ‌سریرسلطنت نموده حضرت‌والا که‌ازحقایق‌امور تمامت‌ادارهٔ‌مملکت آکاه‌بودومیدانست که‌تازبردست‌زبردست آزارضعفاءالذیت‌نکنندواضرار نرساندزبردستانراقوت وقدرت‌جنك آویختن بدامن‌اقویانیست‌درروزسه‌شنبه‌پانزدهم‌ماه شوال پروانه خان‌رافرمان کرد که‌سرتیپ محمدزمانخانراباده‌باشیان پیادکان‌ساخلواز پنجشیردرکابل‌طلبیده‌حاضر پیشکاه‌حضور انور کنند چنانچه‌او همه‌راحاضر آورده مراسم بازپرس وزجرو توبیخی که‌عبرت‌دیکر زبردستان‌شود بتقدیم رسید

شرح جور و تعدی سرتیپ محمد زمان

وهمدرین هنکام شیرمحمد وکلمذار ونجم‌الدین ومحمد کریم وغلام‌نبی نامان ساکنین و متوطنین جمشیدخیل‌قلعهٔ بلند وبایان کوهستان کابل ازجملهٔ خوانین سوار کشاده که‌مامور کرفتن‌باج بنادر چخانسور وکرمسیر وکدنی وپنج وائی بودند ده‌هزارروپیه ازمال دولت‌را باخود برداشته ازراه خیانت در شالکوت رفته پناه بدولت انکلیس بردند واین‌امر ازعریضهٔ سردار عبدالله خان حکمران قندهار حالی رای والاشده از اقوام واقارب‌آن خیانت پیشکان خسارت اندیشه‌کان که‌در کوهستان‌بودندحکم حصول‌صادر فرموده تحویل خزانهٔ عامره‌نمود وازانسوی

خیانت چندتن از کوهستانیان

محمد عمرخان کرنیل وعباس خان وعبد الاحد خان کمیدانان سپاه نظام مقیم اندراب بامحمد سرور خان حاکم خنجان وافواج قاهره وتوپخانه بفرمانی که‌بنام ایشان شرف اصداروعز ارسال یافته‌بود درروز بیستم ماه‌شوال‌از اندراب اعلام ظفر فرجام را بعزم تنبیه وتهدید اشرار هزاره جانب بامیان شقه کشا ساختند وازراه غوری رهسپار کردیده چون درزیر کتل چاردر رسیدند از کثرت برف وشدت سرما عبوررا متعسر بل متعذر دیده باز کشتند وازراه دوشی وکیلکی ودهنهٔ غوری بفراز کتل باد قاق برشده وپس ازطی منازل وقطع مراحل وارد بامیان کردیده فروکش کردند وآنکاه که‌ماجرا از عریضهٔ افسران مذکوره بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید سلطانجان دفعدار را بادوتن ازسواران‌نظام‌پایوار وشبکیر درغوری فرستاده ایشان‌عزیز خواجه‌حاکم آنجارا فرمان کرد که بمحصلی این سه‌تن مردم غوری‌را فراهم نموده نخست برف‌را ازکتل چاردر رفته بعد راه راازسنك‌وخاك پاك‌ساخته دفعداررا بامردوتن یاورانش بکابل مراجعت دهدواو برطبق امر اقدس راه را ازبرف‌وخاروخس‌وسنك‌وخاك پاك ساخت ومقارن اینحال‌بزرکان طوائف ملك‌دین‌خیل‌وزخه خیل‌وعنبرخیل‌سکنه

حرکت فوج پادشاهی از اندراب جانب هزارجات

تیرا چون ملا عبد الحلیم چوکنی وقاضی سلیمان وقاضی مبین وقاضی محمد میر و قاضی کلفراز وقاضی نور احمد وقاضی‌مجیدوقاضی کل‌حسن‌ومیربشر پادشاه ومیرعظیم وملانورکل وبهرام واکبروسعید نظیر وملاشیرکل وملاحمید وحضرتشاه‌وعالم‌خان‌وشیرعلی وسلام‌الدین‌والف‌خان‌وسمندروغیره‌ازراه‌اطاعت‌بعزم‌تقبیل‌سدهٔ‌علیای سلطنت‌وارادهٔ نظم‌ونسق‌امورولایت‌مسکونهٔ‌خویش‌راه‌بر کرفته‌چون‌وارد منزل تخاك‌واقع‌شش کروهی‌جانب‌شرقی شهرکابل‌شدند ازسبب مرض مهلك وجان ربای‌وبا که‌در شهر واطراف عارض وباعث‌شور وغوغای کسان مردکان وکرفتاران بود درمنزل مذکور درنك کرده ازورود ومقصود ایشان بذریعهٔ عریضه بحضرت‌والا که‌در پغمان‌رحل ییلاق کسترده بود آکهی دادند و حضرت اقدس شهریاری در پاسخ ایشان که در عریضه مهر نکرده در پارهٔ از کاغذ علیحده خاتم نهاده بودند نکار فرمود که در صورتی که در رقیمه جات ایشان چنین کید وحیله باشد بر اقوال و افعال ایشان چه اعتماد و اعتبار خواهد بود و همانا این کردار ایشان دال برانست که چون بادولت انکلیس نیز رشتهٔ مواعده در میان دارند و همواره مبالغی ازراه و عدهٔ اطاعت

ذکر ورود بزرکان مردم تیرا در تخاك و مراجعت ایشان

با آن دولت میگیرند و هنگامی که از آرزوی ایشان مایوس میشوند روی باین دولت نهاده عریضهٔ بمهر میفرستند تا اگر عریضهٔ ایشان را بکار گذاران دولت انگلیس نموده حجت اطاعت ایشان باین دولت سازد رهائی نشده براه حیلهٔ ایشان با آن دولت مسدود نگردد چنانچه در سال گذشته بزرگان طوائف قاطنین علاقهٔ تیرا شرفیاب دربار معلی گردیده و حضرت والا با آنان و اینانیکه حال نیز آمده اند قرار داده فرموده بود که از سخنان بیهوده و ترهاتی که بمرات و کرات از بعضی آن مردم شنیده شده و حاصلی تا کنون دیده نشده است بگذرند و گذشته را گذشته دانسته ذکری ازان درمیان نیارند و حالا اگر مردم طوائف سکنهٔ تیرا از حضرت والا دستور العملی درباب کار وزیست روزگار خود میخواهند و میدانند که حضرت والا ازراه قومی و ایلیت قراری در امور روز کار ایشان میگذارد پس همان است که ایشان نزد کمشنر وغیره کار گذاران دولت انگلیس شده اظهار مافی الضمیر خویش نموده از حال و احوال و زیست روز کار خود که در مکمن خواطر دارند بایشان بگویند تا کمشنر وغیره کار گذاران آن دولت از مستند عیات و خواهشات ایشان راه مذاکره را با این دولت کشوده بعهد حضرت والا انتظام امور مردم آن موضع و مقام را بروفق مرام انجام خواهد نمود والا باینگونه گفتار با دولت انگلیس که دوست این دولت است واز دیر باز ابواب دوستی دربین جانبین باز میباشد چنانچه خسارتی یکی از دیگری تا کنون ندیده و نکشیده هرگز قطع رشتهٔ موالات نخواهد کرد و همچنین کار کنان آن دولت نیز خیال بریدن طناب مودت را نخواهند داشت و این کلمات ذات دانش سمات حضرت والا را شنیده و بگوش اجابت جا داده چون رخصت مراجعت حاصل کرده بمساکن و منازل خویش واصل شدند بگفتار و اصرار حضرت والا عمل نکرده با کار پردازان دولت انگلیس هیچ اظهاری ننمودند چه اگر مذاکره می نمودند هر آئینه خادمان این دولت که دران مملکت مقام وقیام دارند و مامور آگهی دادن این گونه امورند ازمذاکراتی که بپای میزفت معروض پایهٔ سریر سلطنت میداشتند و چون سوال وجوابی دربن باب بروی روز نیفتاد معلوم و مفهوم گشت که همهٔ اظهار ایشان دروغ و ساقط از اعتبار بوده و حضرت آفریدگار دربارهٔ دروغگویان لعنت الله علی الکاذبین فرموده که گویا حضرت والا را پس ازین با ایشان که دروغ گویا نند ازهیچ در سخنی نیست و اجازت آمدن در پیشگاه حضور ندارند این را رقم فرموده پروانه خان نائب سالار را فرمان کرده ایشانرا از پتخاك باز گردانید و ازانسوی میرزا محمد یوسف خان غزنوی که بامر حضرت والا در روز سوم ماه شوال جهت فراهم کردن و گسیل داشتن لشکر مردم تاجکیه غزنین جانب هزار جات از کابل درانجا رفته بود یك هزار و یك صد تن را بسرعت و شتاب از جملهٔ دوهزار تن مرد مسلح که بر مردم قومش گذاشت فراهم آورده ازراه ناهور و سراب جانب مالستان گماشت و امر کرد که با چهار صد تن دیگر که از پیش بامر حاکم غزنین رهسپر آن بوم و بر شده بودند پیوسته ازیکدیگر جدا نباشند و پنجصد تن دیگر را باخود برداشته و همه دوهزار تن را بامر حضرت والا شانزده هزار روپیه ازقرار هر واحدی در ماهی هشت روپیه دوماهه ازمردم رعیت داده ازقفای پیش رفتگان رهسپار کهسار مالستان شد و هم شهباز خان رساله دار بامر حکمران غزنین پنجصد تن سواره و پیاده از مردم هزارهٔ جیغتوی غزنین فراهم کرده گسیل نمود و ایشان راه برگرفته باجمعیت پیش رفتگان از مردم تاجکیه و خوگیانی و وزدك و هزارهٔ محمد خواجه که درنهم ماه شوال راه بدانسوی برگرفته و همه سه هزار و نهصد تن بودند و تا اینوقت محاربات عدیده با اشرار هزاره نمودند ملحق گردیده لشکر بزرگی شدند و هم درخلال این اختلال سردار گل محمد خان ازحضور حضرت والا مأمور سرحدداری کوهستان واقعهٔ جنوب شرقی و تعیین حدود فاصلهٔ بین دولتین افغانستان و انگلیس شده با بزرگان طوائف وزیری و مندوخیل و ناصری و سلیمان خیل که بفرمان طلب ازراه اطاعت درکابل آمده درك سعادت تقبیل عتبهٔ علیای سلطنت کرده مشمول الطاف خسروانه شده بودند راه مواضع سرحد برگرفت و درموضع وانه رسیده فروکش کرد و هم درین اوان ملخ بسیاری در کابل و غزنین و اطراف نازل گردیده شاخ و برگ و پوست تمامت درختانرا بلعیده و همهٔ زراعات را تلف و علف ساختند

رهسپار شدن عساکر ملکی غزنین جانب هزار جات

مأمور شدن سردار گل محمد خان بسرحدداری مشرقی و جنوبی

حدوث ملخ در کابل و غزنین

مخالفت ورزیدن دولت انکلیس در تصرف بعض مواضع

وهمدرین زمان دولت انکلیس قبل‌ازانکه تعیین حدود فاصله شود جسورانه ازراه مخالفت جانب سرحدلشکر فرستاده مواضع کل‌کیچه (۱) واقع‌کنار آب کومل‌را تافاصلهٔ دوازده کروهی کرد آب ناصری وسره طوری وکوهی سانك وسلیمانخیل متصرف شدند وحضرت والا رسالهٔ مشتمل براندرز ونصیحت بلفظ افغانی وفارسی طبع وباسمه فرموده بمردم سکنهٔ کوهستان سرحد وسردار کل محمد خان فرستاد که بآن‌مردم برساند تاخوانده روی از نفاق برتافته ره‌کرای منزل اتفاق شده بوعده ووعید ومژده ونویدکار کذاران دولت انکلیس فریفته وشیفته نشوند وهمدر اثنای سوانح مذکوره حیدر نامی ازمردم سکنهٔ علاقهٔ کرم‌بابرادرانش برهنمونی پائنده خان‌وغفار خان نامان‌قوم جاجی داخل مردم آکاکول پتان تعلقهٔ چمکنی کردیده فتنه آغاز کرد وبیردن ورسانیدن رویداد آن مردم را برای مردم توری وفساد بروی کار آوردن اقدام نموده مفاسد عظیمه بروی روز آورد وچندی از مردم منکل را برمکاید وحیل او علم حاصل کردیده بقتلش رسانیده برادرانش‌را نیز بکشتند وپس از قتل ایشان بنا برآتش فتنه که بسعی او افروخته کشته بود مردم جاجی جمعیت کرده قلعهٔ پیوار توریان را تاخته وچهار تن از یکدیکر را بخاك هلاك انداخته یك تن را زخم دار ساختند وبعد از زد وخورد هرکدام بمقام خویشتن‌باز کشتند وحضرت‌والا ازعرایض‌وقایع‌نکاران‌آنحدود‌برماجرای مذکوره اطلاع دست داده محمد حیدر خان حاکم چمکنی را فرمان‌کرد که بآب تدبیرآتش فتنه را خاموش‌کرده ملوم ومظلوم را نیك معلوم‌نموده معروض پایهٔ سریر سلطنت بدارد تامراسم باز پرس وسیاست بتقدیم رسد واو بروفق امر اقدس‌رفع غائلهٔ فساد کرده درپایان کاربعدا کرهٔ دولتی دفع نزاع شد وهمدرین ایام محمدحیدرخان‌هراتی‌کهازدیرکاه مأمور اقامت خوست بود بفرمانی که شرف اصدار یافت باسواران کشادهٔ هراتی واوزبکیه ومنکباشیانیکه افسرسواران اوزبکیه بودند ومجموع همه هزارسوارمی‌شدنداز‌خوست‌راه‌غزنین‌برکرفته‌ازانجاهمرکاب‌جنرال‌میرعطاخان‌وسپاه‌نظام‌وتوپخانه‌رهسپار هزار جات شده بلشکریکه قبل ازین روی بدانسوی نهاده بودند پیوستند واز جانب دیکر سردار شیرینذلخان که بتنبیه وتهدید سرکشان مردم جدران مواظب بود بفرمانیکه که‌بنامش شرف اصدار یافت خواست کهجهت اقامت افواج قاهره قلعهٔ متینی درمیان اراضی وجبال مردم جدران بموضعی که قریب ومتصل موطن مردم وزیری باشد بنیاد نهاده آباد نماید تاآن مردم شریر دیکر تمرد نورزیده وبغاوة نکرایند پس‌بعد ازرفع مرض وبا ازاردوی مقیم جدران ازموضع شمل که اقامت داشت مکتوب فرستاده بمحمد حسن‌خان کمیدان ونجم‌الدین خان اچیدن پیام‌داد که‌لشکررا از موضع میزائی کوچ داده باسپاهی که‌در محل دومانده مقام دارد ملحق شوند وهم صدتن از پیادکان ساخلوی تحت رایت صدباشی‌احمدخان را باصدتن ازسواران ملکی وبعضی ازمردم ایل والوس زرمتی درموضعیکه تشره ودره سور کاز کاشته مامور اقامت قلعهٔ ملك عبدل وملك میر کرده صدتن دیکرازمردم الوسی‌را بمحافظت بندرخونی خیل کسیل نمود وهم‌نامهٔ بمحمد اسلم‌خان‌فرستاده پیام‌داد کهلشکر ملکی مردم زرمت‌را درموضع وزری مامور اقامت کند کتا اختتام کاراشرار جدران در آنجا باشندوپس‌ازاستحکام مواضع مذکوره ازا ثار قدیمهٔ که در جبل سور کاز مشاهده کرده بود بذریعهٔ عریضه بحضرت والا آکهی داد که آثار عمارات زمان باستان ازقبیل سوراخهای درودیوارو کورهای (۲) حدادی وسنك ریزهای مس وسرب وتوتیا وطلا ونقره درکوه مذکور یافته میشوند که همه دلالت بر بودن معادن بعضی از فلزات درآن نواحی وجبال دارند اکر شخصی معدن شناسی از دارالسلطنه مأمورشود البته معادن بسیاری ظاهر کردیده بروی روز خواهد آمد وحضرت والا که از مردم افغانستان درباب معرفت صنایع مایوس بود در جواب این عریضه او نکار فرمود که کان شناس درکابل وغیره ولایات نیست مکر بعد ازین بعضی زنان‌حامله اکر بار نهد وطفل او تعلیم یافتهٔ کان شناس شود بعید از تائید خدای مجید نخواهد بود وازنجا است که اعلیحضرت شهریار معارف نثار ما سراج‌الملة والدین بحکم آنکه اکر پدر نتواندپسر تمام کند مدارس متفرقهٔ علوم جدیده‌را در دارالسلطنه جاری فرموده تاهمان مقصد پدر بزرکوار تاجدار شان حاصل کرده واز اولاد وطن مقدس‌کانشناس

(۱) دراصل کوهچه‌است

فتنه‌وشرارت حیدر نام توری

حرکت کردن محمد حیدر خان هراتی از خوست جانب هزار جات

شرح انتظامات سردار شیرینذلخان

(۲) کوره بوزن‌شوره یعنی آتشدان آهنکران وزرکران وامثال انها

وصانعان کامل بروی کار آیند که انشاءالله الکریم درمحلش رقم میکردد وپس ازشرف نفاذ وعز ارسال این نامهٔ شاهانه که برانکیزندهٔ تمامت اقوام افغان بتحصیل معارف بود بزرکان قوم زیروك که از راه اطاعت حاضر کابل کردیده وجبین ضراعت بخاك آستان سوده بودند وهمه پنجاه ودوتن بحساب می آمدند ودوتن ایشان ازمرض وبا وداع زندکانی کفته پنجاه تن ازمراحم ملوکانهٔ اعلیحضرت مخلع بخلاع فاخره کردیده رخصت مراجعت جانب مساکن خویش یافتند واز آنسوی سردار شیربندلخان خدایںظرخانرا درموضع زیروك ازراه انتخاب جای احداث قلعه فرستاده واو درانجارفته قلعهٔ متینی احداث کرده دیوارخانهای اندرون قلعه‌را بذمهٔ لشکر ملکی علاقهٔ ارکون ومردم خروتی نهاده امر آباد کردن نمود ویکتن ازحواله داران نظام‌را بسرپرستی کارقلعه کماشته خود ازراه مراجعت نزد سردار شیربندلخان شد ومطابق این ایام تقریبا یك لك مرد مسلح ازلشکرملکی وچهل فوج پیاده وسوارهٔ نظامی وصد ضرب توپ که بامر وفرمان حضرت والاچنانچه بیاید ازهرطرف روی استیصال بسوی جبال مسکونهٔ هزارهٔ وحشی خصال نهاده وهر کدام بمقامی ازمواضع مستعده رسیده بمحار به اقدام نمودند وازجملهٔ بزرکان طایفهٔ ترکی وعلیخیل که متصل جانب شرقی موطن هزارهٔ قلندر جاغوری مسکن دارند ازهمه پیشتر بادوهزار وچهار صدتن پیاده وسوار ازدلیران پیکار کار کذار هردو قوم مذکور دراه تدمیر قوم شریر هزارهٔ قلندر برکرفته هنکامه آرای کارزار شدندودرموضع ایچه باهم در آویخته روزبیست ویکم وبیست ودوم وبیست وسوم ماه شوال را بکشش و کوشش بسر برده یکصدوهشتاد تن ازجنك جویان ودلیران ترکی وعلیخیل ازاصابت کلولهٔ تفنك هزارکان مقتول و مجروح کردیده جریح وقتیل هزار کان بمشاهده نه‌پیوست که چندتن بودند وافغانان باوجود اینقدر مجروح ومقتول تاکه کلوله وباروت ایشان تمام نکشت پس ننشسته پشت بجنك نداده مردانه بکوشیدند وهزار کان چیره دست کردیده سی و دو نفر اشتر را که بیست نفر آن دولتی و دوازده نفرش مال رعیتی واز دوست محمدنام غزنوی وهمه ازعلوفهٔ سپاه باربودند بغارت برده جسورانه حمله‌ها همیکردند تاکه کرنیل فرهادخان بافوج نظام وتوپخانهٔ که همراه داشت ازراه معاونت بسروقت دلیران افغان رسیده هزارکان را باتفاق ومعاضدت هم ازپیش برداشتند ومظفرانه داخل علاقه قلندر شده فرو کش کردند وهزارکان که مغلوب ومنهزم کردیده بودند بعضی درقلاع خویش جای کزیده درآمد شد بربستند وبرخی بکهسار خزیده ازصدمهٔ تیغ خونریزسپاه دولت بجسته چندی التهاب نائرهٔ قتال در موضع قلندر فرونشست وآنکاه که حضرت والاازعریضهٔ کرنیل فرهادخان بتمام شدن کلوله وباروت افغانان ترکی وعلیخیل آکهی حاصل شد پروانه خان نائب سالار را که درشهر کابل بود ازعقان فرمان کرده ده‌خروار کلوله وپنج خروار بوزن کابل باروت ازدارالسلطنه حمل داده درآنجا فرستاد ومقارن انجال‌ازعریضهٔ بزرکان مردم درانی قندهارچون محمداعظم خان وامیرخان ومحمدصدیق خان وشیراحمد خان وغیره که نکار داده وارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده بودند حالی رای والا شد که مایان بمجرد وصول فرامین و اشتهارات پادشاهی ربغی وطغیان هزاره آکاهی حاصل کرده نزد سردار عبد الله خان حاضر کردیده وبزرك و کوچك خویش ترغیب و تحریض جهاد نموده طریق غزا پیش کرفته وبا وجود فراهم شدن و روی تدمیر بسوی قوم شریر هزاره نهادن ایشان سردار عبد القدوس خان شرحی ازشکوه و شکایت ایشان معروض پیشکاه حضور اقدس بدون صدور خطا و کناهی نموده خواهد بود بنابران امید عفوو آکهی دادن ازسیئهٔ ایشانرا داریم وحضرت والا درروزسه‌شنبه بیست وششم شوال درپاسخ ایشان رقم‌فرموده ارسال نمود که شکایت سردار عبدالقدوسخان ازجائیست که مردم درانی صدهزار خانواراند وپنجصد الی ششصد تن ازراه ایلیت وقومی درهزارجات رفته باقی همه درخانهٔ خود نشسته‌اند واکر چنانچه مردمیبودندوغیرت‌قومی میداشتندازدوخانه یك‌نفر کمرنبرد بمعاونت دولت‌می‌بستند همانا پنجاه‌هزارمرد جرارمیشدند که‌دمارازروز کاراشرار هزاره کشیده وجود ایشانرا ازمملکت افغانستان نیست ونابود میکردند وازامر مکنون خاطروالا که‌پیشنهادضمیر منیردارد ومیخواهد که‌اراضی واملاك هزاره‌را بمردم‌درانی بدهد آکاه میشدند زیراکه‌دولت انکلیس قدم‌تصرف

مقاتله مردم ترکی وعلیخیل بامردم‌قلندر هزاره

شرح عریضهٔ مردم‌درانیهٔ قندهار و جوابیکه حضرت‌والا نکار داد

پیش نهاده وجیل کوژك را شکافته موضع چمن را که خاك طائفهٔ اچکزائی از مردم درانی است عمارت کرده محل اقامت قرار داده است که این تصرف وتصاحب دولت مذکوره مرزمین مردم اچکزائی را باعث پایمالی مردم درانی است پس دروقتی ازپایمالی مامون ومحفوظ خواهند گشت که املاك هزاره را صاحب وقابض شوند واکنون مردم درانی ربستر غفلت خوابیده خیر وشر ونفع و ضر خود را نیك نمیدانند واز انسوی در خلال اینحال و اثنای تمرد واختلال هزاره ددخصال نکوهیده افعال که هنوز نائرهٔ قتال چنانچه باید دراشتعال نبود کلداد نامی ازمردم ترکی افغان مقیم موضع زرنی واقع علاقهٔ پیش نزد سردار عبدالله خان حکمران قندهار شده بعرض رسانید که کلو زوار وشادی بیك نامان هزارهٔ میان نشین یکتن از منسوبان اورا ده سال قبل ازینحال بقتل رسانیده وتا کنون بازپرس قصاص یادیهٔ خون او بعمل نیامده است واو چندتن ازسواران نظام را مامور حاضر آوردن هردوتن قاتل کرد و کردیشاه سلطان رئیس هزارهٔ میان نشین ملك را مغشوش وبغاة هزاره را درجوش وخروش دیده فرستادگان حکمران قندهار را تهیدست باز گردانیده واو برآشفته ده تن دیگر از سواران نظام را کاشته کردیشاه سلطان وهردوتن قاتل را درقندهار آورده بزندان سیاست انداخت ومتعاقباً ملا عبدالرحمن نامی را ازراه مساحت نمودن وبقید جریب آوردن وافزودن مالیات اراضی علاقهٔ هزارهٔ میان نشین درچنین وقت ازقندهار درآنجا فرستاد وملای مذکور وارد آنجا شده بپیمایش زمین آن مردم پرداخت وبعضی ازجهال آن مردم در وقت مساحت زمینش افزون شدن مالیه را ازملای مزبور شنیده سخت وستی بااو همیگفت واوباراده اینکه آن مردم را متهم ساخته منسوب ببغاوة کند بحکمران قندهار مکتوب فرستاده پیام داد که هزارهٔ میان نشین سر شورش ودل برکین دارند وزود است که لوای بغاوة برافراشته همت برمقاتلت گمارند وحکمران قندهار نوشته اورا حمل برغرض کرده سید نجف نامی را ازسادات قزلباشیهٔ قندهار ازراه معلوم کردن صدق وکذب نوشتهٔ ملاعبدالرحمن درآنجا فرستاد واوبازآمده خبر مطیع ومنقاد بودن آن مردم را آورد وازقفای اویکتن ازسواران رسالهٔ شاهی که جهت امری درانجا رفته بود بتعلیم ملاعبدالرحمن مکتوبی بمثابه نوشتهٔ او نزد حکمران قندهار فرستاد تااورا صادق نماید اما قبل ازانکه فسانه وفسون او باجابت مقرون گردد میرزا غلامعلی نامی ازقزلباشیه قندهار بامر حکمران آن دیار در آنجا رفته ازمکتوب ملاعبدالرحمن وملازم رسالهٔ شاهی باغلام شاه سلطان برادر کردی شاه که محبوس بود گفته وی که خیال فتنه نداشت برغم غرض جویان افغان دو رأس اسپ پیشکشی باخود درقندهار آورده نزد حکمران آنجا اظهار اطاعت وانکار بغاوت کرده داستانی ازجور وستم حاکم آنجا بپای برد وحکمران قندهار ازاستغاثت ودادخواهی او حاکم آنجا را تغییر داده امیر محمد خان فوفلزائی را بحکومت گماشته میرزا غلامعلی را بنویسندگی او مأمور ومعین کرد و کردیشاه سلطان را بشفاعت برادرش اززندان برآورده بوی سپرد واوبازای این احسان برذمت خویش نهاد که مردم هزارهٔ بوباش وقوم صحبت خان را تسلیت داده بزرگان ایشان را ازراه اطاعت حاضر قندهار کند واین را برعهده گرفته ازراه مراجعت باحاکم ونویسنده که مأمور آنجا شدند بخانهٔ خویش رفت وهنوز بزرگان هردوقوم مذکور را ندیده وچیزی نگفته بود که مردم هزاره کیساب ونجران واسکه وتمزان سر ازجیب تمرد برآورده عبدالله خان عامل آنجا را باچندتن ازسواران نظام جراحت رسانیده وجوه نقدیهٔ دولت را که درنزد ایشان بود غارت کردند واین ماجرا از مکتوب میرزا غلام صدیق خان عامل تیرین بحکمران قندهار مکشوف گردیده او میرزا کرم علی نامی را ازقزلباشیهٔ قندهار مأمور اطفاء نائرهٔ برافروختهٔ اشرار کرده وسه طغرا فرمان بمهر حکومتی مزین نموده مصحوب او ارسال داشت که مرتکب فتنه وفساد نگردیده احاد وافراد ایل والوس خودرا فراهم آورده بتدمیر گروه شریر هزاره پردازند وهم چندتن از بزرگان ایشان حاضر قندهار شوند که سررشتهٔ تهیهٔ علوفهٔ افواج قاهره را درانحدود بروفق مراد ومقصود نمایند و آن مردم از سببیکه میر محمد عظیم بیك شریر سه پای داخل جلگاه کزاب شده شورش بزرك بروی روز آورده بود فرمانهای حکمران قندهار را وقعی ننهاده ازتمرد وسرکشی باز نایستادند واین قضیه ازعریضه حکمران قندهار حالی رای شهریار سپهر وقار

شرح حال بعضی از طوایف هزاره متعلقه قندهار

بغاوت اختیار کردن هزاره کیساب و نجران و تمزان واسکه

شده او را معاتب ساخته ارقام فرمود که مردم هزاره چوره‌کی مطیع ودولتخواه بودند که هزارهٔ سکنهٔ گجران وکیساب واسکه وتمزان منقاد میشدند اینهمه از غفلت وکسالت اوست که بروی روز آمد چنانچه اگراو تهیه علوفه ولشکر ملکی را باقور خانه وبار کبر وغیره سامان لازمه برطبق خواهش سردار عبد القدوس خان نموده باو میرسانید واشرار سکنهٔ ارزکان بوجه شایان سرزنش وگوشمالی می یافت هزارهٔ متعلقهٔ قندهار از کجا توان این جسارت راحاصل میکرد پس همه از بیکارکی اورخ داد واین امر معروف ومکشوفست که حقیقت مرد درروز نبرد معلوم میشود وحقیقت اونیك ظاهر کشت وخدمت دین ودولت اسلام را خوب بپای برده نام نیك حاصل کرد خلاصه

نقل اشتهاریکه میراحمدشاه خان نگارداد وبمهر مهر آثار رسانیده انتشار نمود

چون آتش فتنهٔ هزاره بغایت ملتهب کردیده شراره‌اش بیشی کرفته هواخواهان دولت را کارشکفت روی داد ازجمله میراحمدشاه خان خامهٔ خدمت دولت به بنان بیان کرفته بعینه این عبارات وکلمات را رقم کرده وبمهر مهر آثار پادشاهی رسانیده در اطراف واکناف ولایات انتشار داد که چون کفر اشرار هزاره دایه وفولاده وزاولی وسلطان احمد وارزکان وغیره بجای رسید که برجمیع غازیان ومسلمانان حکم کفر نمودند وسر کار اعلی درقلع وقمع بنیاد این بیدینان که اثری ازایشان دران محال وخلال جبال نماند واملاك ایشان دربین اقوام غلجائی ودرانی تقسیم شود چنین سررشته وتجویز فرمودند که سپاه نصرت پناه نظامی والوسی از هرسمت وجانب مملکت دولت خدا داد آنچنان درخاك طوائف باغیهٔ هزارجات جمع شوند که نفری ازان طوایف کمراهان جان بسلامت نبردورها نشود و کنیز وغلام از طوایف مذکور بدست هرنفری از اقوام مجاهدین افغانستان بوده باشد بنابران در نفری الوسی افغانستان تقسیمی شده است که داخل اشتهارات بتفصیل میباشد وازانجمله در حصهٔ قندهار تعلقه حکومت سردار عبدالله خان ده‌هزار نفر مقرر کردیده که چیزی ازجملهٔ ده‌هزار سوار بوده باقی پیاده باشد وهمانقدر نفری پیاده‌وسواره‌رسانیدن غلهٔ خورا که‌دوماههٔ ایشان نیز بذمهٔ خود نفری مذکور میباشد که همراه‌خودها رسانند ودرجمع آوری تقسیم نفری سواره وپیاده برایشان سررشته چنین است که ملکان ومعتبران قوم وملایان مساجدها را که شمار نفوس شماری اقوام راکرده‌اند جمع نموده تقسیم نفری مذکوروخوراکهٔ ایشان دوماهه بوده باشد بنمایند وبعد ازتقسیم محصلها مقرر نموده جمع آوری آنها را درجائی که نزدیك کلیه اقوام باشد خواه یکجا وخواه دوجا وسه‌جا شود بسان آنهارادیده بخیریت بسرکردکی خود سردار عبدالله خان درسرحد تعلقهٔ خود که نزدیك ملك‌های هزارجات کفاراشرار باشد رسیده معطل بدارد وازرسیدن خود درسرحدی آن کفار اشرار بحضور اطلاع داده آنچه دروعدهٔ حرکت وکوچ نمودن ایشان امرشد درهمان وقت حرکت کنند زیراکه سرکاراعلی چنین مقرر فرموده‌اند که‌بعد آنکه رپوت جمع آوری نفری وغلهٔ خوراکهٔ ایشان ازجا کهابحضور انور برسد بعد آن موکب مسعود همایون هم از راه راست میان هزاره بخیریت نهضت فرمامیشود درانجا وآن وقت ازبرای حرکت کردن ازهرطائفهٔ ازالوسات بجهت حاکم شان فرمان کرده میشود که بهمانقرار حرکت کنند وبرسردار عبدالله خان امراست که بعد رسیدن همین فرمان مسعود واشتهارا ولااشتهار را دربازار نصب بکنند بعد آن ملکان ومعتبران وریش سفیدان الوسات وامامان مساجدهای هرقوم راجمع نموده تقسیم شان را دربین شان نموده حواله‌دار مقرر میکنند که نفری شانرا همراه غلهٔ خوراکهٔ شان سررشته وجمع کنند وربوت تقسیم نفری وغلهٔ خوراکهٔ شانرا آنقدر که‌جمع شود در هرداك ارسال حضور بدارد وتقسیم نفری اقوام که میشود اکرچنین شد که‌حبه ودیناری برشوه ومهلتانه کرفته شده‌بود ازشخص وجه کیرنده ورعایت کننده ومهلت دهنده باز خواست بسیارسخت خواهدشد وچنین نیزنشود که درنفری انداز قوم نفری در عوض خود وجه‌داده دیکررا مقرر کنند زیرا که‌اغوای آن طائفهٔ کفار اشرار هم ملتیست وقتل وتاراج آنهانیز لازم‌است که‌بطریق ملتی‌شود ودرغزای ملتی دفع وقتل اشرار کفار موافق شرع شریف غزابرهر نفری ازمسلمانان لازم است که‌بسرخود دفع آنرا نمایند این جمعیت که ده‌هزار نفر برقندهار وده‌هزار نفر برپشت رودوفراه وده هزار نفر برهرات وده‌هزار نفر ببلخ وسه‌هزار نفر برقطغن ودوهزار سوار ببدخشان ودوهزار نفر برکهمرد وسیقان والبته‌ده هزار نفر ازتوابعات

دارالسلطنه وسه‌هزار نفرازمیمنه مقررشده است‌سررشتهٔ نفری الوسی میباشد سررشتهٔفوجی علیحده میباشد که لشکرهای جرار نظامی وتوپخانه وجبه خانهای کامل ازسمت ترکستان بسر کردگی غلام حیدرخان سپه سالار بهادر وازسمت قطغن بسالاری جرنیل کتالخان وازسمت میمنه بسر کردگی برگد رحمت خان وازسمت دار السلطنه بسر کردگی علیجاهان جرنیل میر عطا خان وجرنیل شیر محمد خان مقرر گردیده اند که قریب یك لك پیاده وبیست هزار سواره ازمردم الوسات وقریب چهل پلتن وده هزار سواره رساله ویکصد ضرب توپ باجبه خانهای بسیار از فوجی نظامی شود زیرا طغیان سخت را که جماعهٔ کفار اشرار هزاره نموده برمسلمانان‌حکم کفرکرده‌اندجزای‌سخت‌وسزای‌درست‌لازم‌است تا کادرصفحهٔروز کارجزادادن‌آنهایاد کاربماند فقط وبعینه بهمین عبارات و کلمات بنام حکام قطغن وبدخشان وترکستان ومیمنه وهرات وفراه وپشت رود وسیقان وکهمرد وغزنین وغیره چون میرزا غلام‌حسین سردفتر بدخشان ومیرزا آقاجان سردفترقطغن وسردار محمد عزیزخان ومحمدشریف خان وسعد الدینخان ومولاداد خان حاکم ومیرزا آقاجانخان سردفتر فراه وپشت رود ومنشی‌محمدیوسف‌خان وغلام‌علیخان فرامین‌جداگانه واشتهارات عدیده‌مشعر برتکفیر طوائف باغیهٔ هزاره وترغیب جهادشرف اصداروعزارسال پذیرفته‌ازصدوراین‌حکم واشتهارغافل‌کامل‌میداندکه‌فرقهٔضاله‌ٔهزاره‌ازکردارزشت‌خود که‌سرنوشت‌ایشان بودچه‌دیده‌وبچه‌قسم‌بقتل‌وغارت‌واسیری‌رسیدندچنانچه‌درمحل‌ومقامش‌رقم‌شده‌می‌آیدانشاءالله‌تعالی آری هرکه‌باپولادبازوپنجه کرد ساعد سیمین‌خودرارنجه‌کرد وازان‌سوی درخلال‌این کفتاروقبل‌ازصدور این اشتهار مولا داد خان حکمران فراه که بفرمان حضرت والا که درتضاعیف حوادث ماه‌رمضان بشرح رفت بعزم‌کرفتار ساختن اشرارموضع چاهکی چون شاه‌نظر ولله‌خان ومیرزا جان رهسپارشده بود از جمله میرزا جاررا دستکیرکرده‌ولله‌خان که‌ازخودزن‌وفرزندی‌نداشت‌ازراه‌فرار درموضع‌خاران‌قرار کرفت ومولادادخان میرزاجان‌را بادهقانان‌شاه نظر که‌مجموع هفتاد وهشت تن مرد وزن وپسر ودختر بودند محبوس ومال‌ومتاع همه را باهفتصد ودوراس ازدواب ومواشی ایشان ضبط کرده باخود درفراه آورده ازانجا درقندهار فرستاد وشاه نظر که با کهندل برادر لله‌خان جهت امری درقندهار آمده بودند بنامهٔ مولا دادخان که بحکمران قندهار فرستاده ازحالت هردوتنش خبرداد کرفتار وبادیکران دوچارحبس وزندان شدند وپس ازمدتی چنانچه بیاید از قندهار کسیل کابل کردیده وبعضی ازایشان ازعرض راه کریخته مابقی در کابل رسیده ماموربااقامهٔ قطغن کشتند ودر پایان کار دوتن از کریختکان نیز کرفتار کردیده در کابل بدارسیاست کشیده شدند وهم مردم بلوچیه چخانسور که شرح بغاوت ایشان ازپیش کذشت بتحریك بنیادخان برادر نائب‌احمدخان دوباره راه فتنه برکرفته بعدازنصف‌روزی باخدمهٔدولت‌چون‌عبدالرحیم‌خان‌سرتیپ ومحمدشریف‌خان‌اسحق‌زائی بمحاربه کرائیدند وبسیاری از اشرار قوم‌بلوچ‌لجوج‌جریح وغریق‌نهر هیرمندکردیده‌هفت‌تن دستکیر شدندواز هواخواهان دولت‌وچاکران سلطنت شش‌تن کشته وسی‌تن زخمدار کشته ازمردم سیستان کهابنغات همداستان شرارت کردیده بودند نیزجمی بقتل رسیدند ودرپایان کار کرفتاران بلوچیه‌بامر حضرت والا بدست کسان کشته شدکان از ره نوردان طریق خدمت دولت داده شده بکیفر کارخویش مقتول شدند وپس از قتل اسیران مذکور مقام خان وارباب غلام محمدنامان بامر محمد شریف خان‌ازراه هدایت برای استمالت کدخدایان بلوچیه کهسر برداشته‌فرار سیستان‌متعلقهٔ دولت ایران شده بودند درسیستان رفته وهمه‌را استمالت نموده ازتسلیات شافیه دل بجای آورده با ایشان قرار دادند کهبعضی ازراه شنده وبرخی ازجاده مینو عیال واطفال واحمال خودرا جانب مساکن خویش نقل داده جابجا شوند و آنها راه مراجعت جانب موطن اصلی خویش برکرفته هنوز بمنزل و مقام خود نرسیده بودند کهارباب غلام‌محمد در قریه کده‌شده وجوهٔ بقایای دیوانی‌را کهمیرزا محمد حسین خان سردفتر سنجش وپارانش حواله کرده وسواران نظام بحصول رسانیده بودند از نزد ایشان کرفته مصحوب شاه کرم نام و دوست محمد برادر خویش روانهٔ خزانهٔ فراه نمود ومردم کده‌کهاین وجوه‌را ناحق وخودرا مستحق آن میدانستند هردو

کرفتارشدن اشرارچاهکی وتتمهٔ بغاوت بلوچیه چخانسور

تن را کشته ووجه دولت را غارت کرده روی از سعادت برتافته جانب بادیهٔ ضلالت شتافتند وارباب غلام محمد
ازمشاهدهٔ این حالت درورطهٔ مخافت افتاده فرار اختیار کرد واز وقوع اینواقعه قتل و جرحی در بین مصلح
ومفسد ومفلح ومعانداز رعایای دولت رخ داده هنوز نائرهٔ قتال خاموشی نپذیرفته وکار بجائی قرار نگرفته بود
که پسران علیخان بلوچ باجمعی از اشرار لجوج سیستان متعلقهٔ دولت ایران بمعاونت ارذال نکوهیده خصال
برخاسته ومحمد شریف خان اسحق‌زائی متوحش گردیده ازکرنیل محمدخان وعبدالرسول‌خان سردفتر فراه امداد
خواست وایشان سی تن از پیادگان ساخلورا باچیزی ازقورخانه کسیل چخانسور داشته ایشانرا باجراح و غیره
اسباب وادوات لازمهٔ ضروریه بمعاونت او کماشتند وازانسوی نائب احمد خان بلوچ و متمردین لجوج و جمعی
ازسیستانیان رعیت دولت ایران ازراه تغلب داخل علاقهٔ چخانسور شده دست غارت بمال ومنال رعایای این
دولت دراز کرده دواب ومواشی بسیاری را از قرای نادعلی ودهدادی وده زبنل بیغما برداشته درهرجا که
رسیدند تخریب آن‌مضایقه‌راجایز ندیدند وبسیارتن‌را زخم‌زدند ومحمد شریف خان باسرتیب عبدالرحیم خان‌باجمعیت
شایان ازقفای ایشان‌راه استرداد اموال منهوبه برگرفتند وباهم در آویخته شانزده تن ازمتمردین راخون‌هلاک
ریخته‌ده‌تن رااسیر ودستگیر نمودندولیکن اموال بغارت رفته‌راپس‌نتوانست گرفتند چنانچه همه‌را درحدود میلك
از متملکات خانجهان پسرابراهیم خان‌برده متصرفانه نگاه داشتند ومحمدشریف خان باسرتیب عبدالرحیم خان‌نامه
بحاکم سیستان فرستاده نگار دادند که‌فساد پیشگان عناد اندیشگان سیستان را از ارتکاب اینگونه امور ناصواب
باز داشته دواب رعایای این دولت را ردکنند تارشتهٔ موالات دولتین بکار ومقراض معادات قطع نگردد واو
ازغروریکه دردل وپنداریکه درکاخ دماغ داشت‌نامهٔ ایشانرا وقعی نگذاشته درپاسخ‌ایشان کلمات درشت برنگاشت
وایشان نبشته‌اورا ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده اجازت محاربت خواستند اما حضرت والابنابر اشتعال نائرهٔ
قتال که‌بامردم هزارهٔ ددخصال سکنهٔ جبال درمیان بود این کلمات را مسوده فرستاد که‌بحاکم سیستان بنگارند
که چون دربین دولتین علیتین افغانستان وایران رشته اتحاد وداد مربوط و منعقد است باید درمیان رعایای
جانبین امریکه باعث کدورت وعداوت باشد واقع نگردد که‌دولتین باهم درستیز وآویز گرایند وحاکم سیستان
بارسال داشتن این نوشتهٔ ایشان نیزترك تکبر وتمرد نه‌نموده‌چنانچه بباید منجر بعدا کرهٔ دولتی شده حضرت والا

بتوسط حکمران هرات باوالی خراسان مکالمه درمیان آورده رفع این مناقشات ورد اموال منهوبات کرد و از
جانب دیکر دراختلال احوال مذکوره کارگذاران دولت روس قورخانهٔ بسیار درموضع پنجده فرود آورده
وشهاب الدین خان افغانرا که‌باحاکم آنجا ازسابق‌راه مراوده درمیان داشت باغوای مردم هزارهٔ قلعهٔ‌نو وپنجده
کماشتند واوراه آمدشد هزارکانرا درنزدخود کشوده بتحریك پلکونك دولت روس ایشانرا باطاعت آندولت
دلالت‌نمودن آغاز کرد وسپهسالار فرامرزخان بامروفرمان حضرت‌والا صد باشی عبدالرب خان سرحددار مارو
چاق‌را نامه فرستاده امر بانسداد راه آمدشد هزارکان درنزد شهاب الدینخان کرد وهم‌سوار بسیاری کماشته
طریق رفت وآمد هزارکانرا ازنزد شهاب الدین‌خان بربست وپلکونك ازمسدود شدن‌راه هزارکان تیرمدعای
خویش را از ایصال بهدف تمنا دور دیده نوشتهٔ بدست نوروز نامی از مردم ترکمان ببهانهٔ اینکه او صدتنکه
ویکثوب چوخه ازالله وردی نام شکیبانی طلب دارد داده ازراه جاسوسی نزد سرهنك محمودخان فرستاده‌پیام
داد که‌اورا راه دهد تادر شکیبان از قرای هرات‌رفته حقش‌را کرفته مراجعت کند واو اوضاع جاسوسی‌را
ازناصیهٔ حالش‌مشاهده کرده‌اورا از آمدن درشکیبان مانع کردیده کفتا گرالله‌وردی نامبدین‌اواقرارباشد خواهد
رساند والاخوداوراحاضر آورده جواب خواهد کفت وترکمان مذکور از اندیشهٔ که کرده وبهانهٔ که‌جسته
بود ازجاسوسی مایوس کردیده باز کشت وپس از مراجعت اوپلکونك باپنجتن‌از سواران قزاق ودوتن سوارهٔ
ترکمان‌راه خودنمائی برگرفته ازمقابل‌وپیش روی خیام‌سرهنك محمودخان وتابعانش عبور کرده ونمایشی داده‌جوی
قره‌تپه‌رامسدودنموده‌درموضع چهل دختران رونهاده‌جوی چپ‌قول‌وجوی خواجه‌چیررانیزازاجراباز داشت‌ووارد

چهل دختران شده بحاکم آنجا گفت که رعایای دولت افغانستان شش یکه دو آب نهر حق دارند میباید این انهار سه گانه را بکلی مسدود کنند و یا با بش مشارکت و مداخلت نکنند چه از تصرف ایشان آب در چمن بید و موری نرسیده زراعات آن دو موضع میخشکد و اینك از همین سبب انهار سه گانهٔ مذکوره از اجرا باز داشته شدند که رعایای دولت افغانستان در بردن آب اقدام نکنند و حکمران هرات ازماجرا آگاه گردیده بسرهنك محمود خان مکتوب فرستاده نگار داد که پلکونك را بزبان ملایمت نیك بفهماند که در وقت تعیین خط و نقاط حدود فاصله رشتهٔ قرار داد دولتی چنین مرتبط و منعقد گردیده است که مردم افغان حق دارند که همهٔ انهار قدیمهٔ موجوده را در آبیاری زراعات خویش اجرا داده در محل استعمال آرند و از سبب آنکه فاضلهٔ آب باراضی رعایای دولت روس برسد مردم افغان در بین چل دختران و قره تپه جوی جدید حفر نکنند چنانچه دو جوی جدیدرا که پس از تعیین حدود فاصله و قرارداد دولتی کنده و اجرا داده بودند از جانب دولت مسدود شدند و اینکه دولت روس میگوید مردم افغان از شش سهم یك سهم حقابه دارند در وقت مذاکره از پلکونك بپرسد که این قرارداد و تعیین حصص را بادولت روس کدام شخص کرده است و چه حجت و سند دارد و اگر چنانچه آب در چمن بید و موری نرسد دولت افغانستان ضامن رسیدن و نرسیدن آب در آن دو موضع نیست امافاضلهٔ آنرا مردم افغان از اجرا باز نمیدارند و سرهنك محمود خان بروفق القای حکمران هرات پلکونك را الزام کرده مقر برخطایش ساخته رفع مذاکره و مکابره کرد و هم در این ایام باغ جهان نمای تاشقرغان که بامر حضرت والا در تضاعیف وقایع سنه ۱۳۰۷ یکهزار و سه صد و هفت چنانچه گذشت احداث گردیده اساس نهاده شده بود بمهندسی و دستکاری و معماری استاد محمد شاه باتمام رسیده همه عمارات و جدران و خیابانهایش انجام پذیرفت و از انسوی برگد محمد صادق خان بفرمانیکه بنام سپهسالار غلام حیدر خان سپهدار ترکستان چنانچه گذشت عز اصدار و شرف ارسال یافته بود از لشکر گاه دهدادی واقع قرب بلخ باشش ضرب توپ و دو فوج پیاده و چارصد تن سوارهٔ نظام راه تدمیر گروه شریر هزاره بر گرفته چون وارد منزل روهی واقع دهنهٔ دره صوف گردید بانتظار ورود سپهسالار غلام حیدر خان که از قفای او عزم ره نوردیدن داشت فرو کش کرد و از آنسوی مردم سه دستهٔ هزارهٔ جاغوری چون گری و ازدری و باغوچری کمر بخدمت دولت بربسته بامر کرنیل فرهاد خان راه سرزنش مردم قلندر بر گرفته چون بقرب علاقهٔ قلندر رسیده منزل گزیدند اشرار قلندر شبیخون زده چار تن از مردم سه دسته را کشته چند تن از بغاة نیز مقتول گشتند و ناکام گردیده جانب مسکن و مأمن خویش مراجعت کردند و هواخواهان دولت در همانجا که رسیده بودند اقامت گزیده مترصد پیکار استوار نشستند و مقارن این حال سه هزار تن از مردم اندری بقرار اشتهاریکه از پیش گذشت فراهم گردیده حکمران غزنین ایشانرا امر کرد که چون اکثر ایشان بنابر بغاوتیکه در سنه ۱۳۰٤ یکهزار و سه صد و چهار کرده و اسلحهٔ ایشان چنانچه گذشت بامر پادشاهی گرفته شده بود سلاح نداشتند سلاح دار ایشان راه قتال بر گرفته بی سلاح ایشان علوفه و آزوقهٔ سپاه را از غزنین در هزارستان حمل و نقل داده اجوره از دولت حاصل نمایند و هم فرامین پادشاهی را که بنام طوایف پنجگانه مردم افغان کوچی چون کندی و متی و خروتی و متی خیل و دفتانی درباب غزا و جهاد بامردم هزاره شرف نفاذ یافته بااشتهارات تکفیر هزاره بحکمران غزنین فرستاده شده بودند بطوائف مذکوره رسانیده بمحاربهٔ هزاره برانگیخت و هم نقل عهد نامه اطاعت و بیعت مردم اندری و ترکی و علیخیل را که پس از بغاوت بادولت درمیان نهاده بودند ببزرگان طوائف مذکوره نموده بمد منصور خان حاکم و ملا محمد مشکین قاضی مقر فرستاده پیام داد که مردم را بقتال برانگیزند و هم پانزده خروار از اقسام گلوله و هفت خروار و چهل سیر باروت بوزن کابل که پروانه خان نائب سالار از دار السلطنه درغزنین حمل و نقل داد بلشکر ملکی تقسیم نمود و فرستاد و در خلال اختلال اوایل این حال که آتش شرارت طوائف هزاره در اشتعال آمد سردار عبدالقدوس خان از موضع چوره راه تدمیر مردم شریر ارزگان بر گرفته چون وارد منزل مار آباد شد نامه بسردار عبدالله خان حکمران قندهار فرستاده دو ضرب توپ دنباله پر و دهن پر با قورخانه و قبوز و فشنك تفنك دنباله پر و سرب از قندهار طلبید و او قورخانه و فشنك بسیار بار کرده چون توپ دنباله پر قور

انجام پذیرفتن کار باغ جهان نمای واقع تاشقرغان

حرکت کردن برگد محمد صادق خان از دهدادی جانب هزارجات

محاربهٔ مردم جاغوری با مردم قلندر

برانگیختن حکمران غزنین طوایف کوچی و مقیم افغان را بجهاد هزارگان

حرکت کردن سردار عبدالقدوس خان از گیزاب جانب ارزگان

خانه نداشت دوضرب توپ پنج پوندی وسه پوندی جلوی باقور خانه جانب سردار عبدالقدوس خان رهسپار ساخت واز آنسوی غلام شاه سلطان هزارهٔ میان نشین که استمالت نمودن مردم هزارهٔ بوباش وصحبت خان را کهاز هیبت سپاه پادشاهی بکوه بر شده پناه گزیده بودند چنانچه گذشت برعهده گرفته بود همه را از تسلیت دل بجای آورده بمنزل وماوای ایشان باز گردانید وهم حکمران قندهار بنابر فرامین اکیده که بنامش شرف اصدار یافتند هزار نفر اشتر وهزار رأس الاغ اضافه از هزارنفراشتریکه مأمورعلوفه رسانیدن کرده بود بحمل ونقل آزوقه تعیین کردکه ازقندهار پیهم نزد سردارعبدالقدوس خان برسانند وهمدو هزار وهفصدوسی خروار گندم وجو غیرازعلوفه وتغار (۱) دولتی برزمهٔ مردم قندهار واطراف آن نهاده امرکرد که باردوی پادشاهی برسانند وازانسوی سردارعبدالقدوس خان که عازم ارزگان شده چنانچه آنفا گذشت وارد منزل مارآباد گردیده بود عزیزالله خان رابادو ضرب توپ وششصدتن ازفوج پیادهٔ نظام وهزارودویست تن ازسواران هزارهٔ دای‌زنگی وغیره که‌بسرکردگی میرایلخانی ومحمدرضابیك القانی ومحمدحسین بیك‌لعل وغیره نزداو حاضر بودند وراه‌خدمت دولت می‌پیمودند مامور موضع کمسان کرد که چون راه‌کتل درهٔ پهلوان را ارزگانیان مسدودکرده استحکام‌داده اند ازراه کمسان داخل ارزگان شوند وهمچنین سردار محمدانور خانرا بادوضرب توپ ویك‌فوج پیادهٔ نظام‌وسه صدتن ازپیادکان‌ساخلو ازراه‌چنارتو مامور رفتن درارزگان کرده خودش تصمیم عزم نمودکه‌ازراه قول‌خاروی‌بسوی ارزگان نهد وهمدرین هنگام میرزا امیرمحمد خان‌افغان ازحضورانور والا بسرکردگی کل‌پست خانه‌ها سرافراز گردیده دردا کخانه کابل‌بامراقدس اقامت‌خدمت گزید وازانسوی درخلال این اختلال واحوال متضمنهٔ قتال کهباشرار هزاره درمیان بودیکتن‌ازمنصبداران‌دولت‌ختای باصدتن‌ازسپاه نظام‌وعلوفه وآزوقهٔ‌خویش‌واردموضع سمن‌معروف بسمه واقع‌نقطهٔ سرحدبدخشان‌شده باغلام حیدرخان کپتان‌وعبیدالله خان‌حاکم‌شغنان‌وخان‌که‌بابیست ویکتن از پیادکان نظام‌درانجا بسرحدداری قیام داشتند ملاقات کرده وسیدشاه خان جنرال آگاه گردیده کس جهت مکشوف ومعلوم کردن امرمنویهٔ وی ازفیض‌آباد درانجا فرستاد واو بادونامه بلفظ‌ترکی نزدسید شاه‌خان باز آمده مضمون ماحصل هردو مکتوب افسرختائی این بود که آب مرغابی حدفاصله دربین دولتین افغانستان وختایست واین‌را نیزاز مذاکرهٔ جانبین‌که دروقت ملاقات باهم گفته وشنفته بودند حاصل کرده بسیدشاه‌خان بیان کرد که افسر مذکور ازسرحدداران افغان حدود متعلقهٔ دولت ایشان را پرسیده وایشان باو گفته اند کهاینطرف جبل آق تاش باآب‌مرغابی ازدولت افغانستان وآنطرف هردوموضع‌حق ختایست وجنرال‌ماجرارا معروض پایهٔ سریرسلطنت‌داشته خودش‌بعزم استحکام بعضی ازمواضع راه سرحدات برداشته بادوصدتن از فوج پیادهٔ نظام تکابی ودویست‌تن سوارهٔ‌نظام واردرستاق‌گردیده وسواره وپیادهٔ راکه باخودبرداشته بود بحفاظت مواضع مستعده سرحد گماشته ومحافظین‌کنارنهرچاه آب‌را دیده وتاکید برحراست آنحدود کرده بعد باصدتن ازفوج پیاده وصدتن سواره ازسپاه نظام مقیم رستاق همراه گرفته درفیض آباد باز گشت وفتح محمد خان را بامروفرمان حضرت والامامورمنجان کرده قلعهٔ باندازهٔ زیست‌چهارصدتن ازسواره وپیادهٔ نظام درآنجااحداث وآباد کرد واز انسوی کرنیل محمدالله خان ازخطا وستمیکه نسبت بمردم هزارهٔ جدید الاطاعهٔ بحجرستان کرده وآن مردم‌را بشورش آورده وحضرت والا ازعرایض وقایع نگاران آنجا برتعدیات وخطیات او آگاه گشته بود بفرمان عتاب طلب کابلش فرمود چنانچه ازحجرستان بعزم آمدن کابل وارد مالستان شده ازانجا جنرال شیرمحمد خانش بصحابت وحفاظت هشت‌ازتن‌سواران نظام‌درغزنین‌فرستاده وازانجاحکمران غزنینش باهشت‌تن از سواران دیگر درروز بیست‌و چهارم ماه شوال درکابل فرستاده چون شرفیاب بار گشت معاتب گردیده از منصب کرنیلی موقوف ومعزول‌شد ودرخلال‌این حال ملاعبدالصمدخان قاضی کلات‌چهل‌و نه‌نفر ازهزارهٔ میان نشین راکه‌سردار فقیرمحمدخان گرفتار ومحبوس کرده فرستاده بودبانجاه ودوتن دیگر که‌قبل ازین زمان گرفتار شده بودند درمقر فرستاده ازانبار دولت برای هریکی ازمحبوسین در روزی یکپاو گندم‌تعیین کرد وآنگاه که حضرت‌والا ازعریضهٔ قاضی‌مذکور برماجرا آگاه گشت درروزبیست‌وششم‌ماه‌شوال‌فرمان‌فرستاده اوراامرکردکه

استمالت نمودن غلام شاه سلطان هزارهٔ بوباش و صحبت خانرا

(۱) تغار بمعنی خوردنی و آزوقه و راتبه

مامور کردن سردار عبد القدوس‌خان افواج‌قاهره را درمواضع مستعده

مامور شدن میرزا امیر محمدخان افغان به پوست خانه کابل

ورود یکتن از افسران سپاه نظام دولت ختای در موضع سمن

عزل کرنیل محمدالله خان

شرح حال گرفتاران هزارهٔ‌میان نشین

زنان ودختران وپسران گرفتاران مذکورهٔ هزاره را بکنیزی و غلامی دربین مردم آنجا تقسیم کرده ازجمله پنج نفررا جهت ملك یمین محمد صدیق خان توخی که خودش در کابل شرف اندوز محفل حضور است منتخب کرده بمحمد کبیرخان برادراوتفویض نماید وازمردان ایشان هرکدام را که متمرد وسرکش می پندارد بقتل رساند واو ازبر تووصول افکندن این حکم اقدس بنابر اشتهاریکه ازراه تکفیر مردم هزاره انتشار یافته بود مردان ایشانرا تمام بکشت وزنان ودختران وپسران خوردسالرا بمردم افغان بنام برده (۱) وکنیز تقسیم کردومقارن اینحال محمد یوسف خان وعزم الدین خان وامیر محمد خان که باسواره وپیادهٔ بسیار درعلاقهٔ تمزان بعزم مقاتلهٔ هزارکان اشرار قیام وقرار داشتند بنامه وپیام سردار عبدالقدوس خان راه گیزاب برگرفته درکتل کشکول (۲) که اشرار هزاره استحکامش داده مترصد پیکار استوار نشسته بودند باهزارکان دوچار کار زار گردیده هنگامهٔ گیرودار بروی کار آوردند وآخر الامر نیروی گذشتن را ازکتل مذکور دربازوی خود ندیده درتمزان بازگشتند ودر موضع اشترلی ازپیش رفت بازمانده بحالت زبونی وناتوانی فروکش کردندوهمدرین ایام ازعریضهٔ مورخهٔ بیست وششم ماه شوال بزرکان مردم تیرائی واروك زائی ومردم قنبرخیل وعلمای قوم افریدی وآدم خیل ومسوزائی وعلی شیرزائی وموسی زائی وزخه خیل وامرخیل وغیره متوطنین خلال جبال سرحد شرقی که انکار داده واظهار اطاعت وبیعت نسبت باین دولت نموده خواستار خدمتی ازخدمات سلطنت شده بودند خاطر رای والا گردیده درپاسخ ایشان فرامین عدیده همه بیك عبارت رقم فرموده بهریکی از طوایف مذکوره جدا جدا ارسال داشت که درتیر ماه اینسال برای تمامت مردم سکنهٔ آن جبال مکاتیب جدا گانه فرستاده شده و آنمردم بارشادات وهدایاتیکه نوشته شده بود اعتنا وعمل نکردند چنانچه فرموده شده بود که ایشان باکار گذاران دولت انکلیس درمذاکره بازکرده بگویند که نه باآندولت محاربت میکنند ونه رهسپار اطاعتش میشوند وهرکاه آندولت مرتکب مزاحمت ایشان شود ملك را فرو گذاشته پناه بدولت افغانستان خواهند برد وآنمردم نه باکار گذاران دولت انکلیس مذاکره کردند ونه نامه و مکتوب فرستادند و اکنون آنچه را که باین دولت نوشته‌اند سراپا خلاف وبیرون از قواعد مروت وانصاف است چه اگر ایشان ارشاد والقای ایندولت را در گوش قبول جاداده معمول میداشتند هرآینه بادولت انکلیس مذاکره ومکالمه نموده کار گذاران آندولت از گفتار ایشان درمکالمه باایندولت گشوده مداری برای زیست روزکار ایشان قرارداده میشدوحال آنکه مسلمانرا لازم ومتحتم است که سخنی را که بگوید بایدازقوه بفعل آرد وآنمردم هرچه گفتند عمل نکرده همه‌را نهفتند پس گویا ازینقدر مخالفت گفتار ایشان معلوم و مکشوف میگردد که مدعا ومقصد آنمردم برآنست که در بین دولتین افغانستان وانکلیس مخالفت ومنازعت روی دهد وتعجب است از احوال حال واستقبال آنمردم که میخواهند دربین دو دولت دل آزادی و بیزاری پدید آید ازینغرض ومدعای ایشان برای ایشان چه حاصل خواهد نمود وغیر ازنقص وندامت چه نفع وارد خواهد آورد باری ازدر نصیحت بآن مردم گفته وازراه اتمام حجت نوشته میشود که هرگاه راست می گویند ومدعای گرفتن پول از دولتین دردل ندارند ونوشتهٔ خود را خلاف نمی پندارند همانا بادولت انکلیس برطبق ارشادیکه شده مذاکره ومکالمه کنند تااز مذاکرهٔ ایشان آندولت باین دولت طرح مقاوله انداخته اگرخواست خداوندباشد نظم ونسق دلخواه درباب آنمردم بروی روز خواهد آمد والاپس ازین هرچه بنویسند باایشان دیگر حرف زده وجواب نوشته نمیشود وازآنسوی درروز بیست ونهم ماه شوال سردار شیردل خان محمد حسن خان کمیدان رابفرمان حضرت والا بایك فوج پیاده ودوضرب توپ کوهی وپنجاه تن سوارهٔ نظام ازخوست جانب هزارجات گسیل نمود ومقارن اینحال در روز دوشنبه سوم ماه ذیقعده سردار عبد الله خان حکمران قندهار بامیرزا عبدالعزیز خان نویسندهٔ محکمهٔ حکومتی آنجا وعساکر نظامی وملکی و توپخانه راه تدمیر گروه شریر هزاره برگرفته ومحمد عثمانخان پسرخودرا بنیابت حکومت قندهارگماشته رهسپار سرزنش اشرار هزارهٔ بدمنش شدوهمدرین روز برای ضبط مال ومنال فتح محمد خان بلوچ حاکم چوره وغلام محمد خان صدباشی هزاره که بااشرار هزاره متفق گردیده

(۱) غلام شرح حال محاربهٔ کتل کشکول

(۲) دراصل کج قول خواهد بود

شرح عرض و استدعای مردم تیراهی وغیره قاطنین جبال سرحد شرقی

رهسپار شدن کمیدان محمد حسن خان از خوست جانب هزارجات

حرکت حکمران قندهار جانب هزارجات

کشته شدن فتح محمد خان بلوچ حاکم چوره

فرمان طلب درکابل آمده هردوتن بیاسا رسیدند فرمان صادر گردیده امر اقدس بشرف نفاذپیوست که زنان و
وفرزندان ایشانرا ازقندهار درکابل بفرستند که بخدمهٔ دولت بغلامی و کنیزی داده شوند ودرپایان کار پس از
انصرام ایام بسیاری شهزادهٔ آزادهٔ سپهر وقار سردار حبیب الله خان که نظر رأفت و مرحمت بسوی صغار
و کبار داشت ایشانرا از جاریه خانه برآورده بخویشاوندان ایشان سپردو مقارن حال مذکور از عریضهٔ سید
مرتضی وسید اسمعیل و سید حبیب نامان سکنهٔ واخل جلگای هرات بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که
مالیات املاك ایشان از زمان سلاطین سلف بنام وظیفه برای آبای ایشان ثبت دفتر پادشاهی وایشان از دادن
ورسانیدن آن بکارکنان سلطنت مرفوع القلم بوده اند واکنون عمال دیوان ازایشان طالب مالیاتند بنا بران
خواهش حکم مجدد نموده میخواهند که ازدادن مالیات دیوانی معاف باشند وحضرت والا که شب وروز مشغول
اجرای اوامر الهی بودووجوه بیت المال مسلمانان را بیرون ازحفاظت عرض وناموس ایشان وحراست سرحد
وثغور ومواجب سپاه وغیره صرف وبذل نمی نمود درروز چهارم ماه ذیقعده درجواب ایشان ارقام فرمود که
مالیات زمین را بقرار امر خدای تبارك وتعالی که فرموده اقیموا الصلوة واتوا الزکوة نگذاشته وبکسی رایگان داده نمی توانم
واگرچنانچه بدانند سرکارمادوست ایشانست زیرا که ایشانرا از خوردن مال حرام منع فرموده باز میدارد واینکه ایشان
میخواهند زکوة راندهند گویا نافرمانی خدای را کرده اند ودرسر باززدن ازحکم خدا خودمیدانند که اهل اسلام ایشانرا
چه خواهند گفت وحال آنکه همان زکوة را که میگویند از دخل وریع (۱) زمین ایشان وخوردن منفعت زمین حلال است آیا
اینرا نمیدانند که به ندادن زکوة برایشان حرامست پس سرکارما بحرام خوردن ومعصیت کردن ایشان راضی
نیست ونمیخواهد که ایشان ازامر معروف ونهی منکر روی برتافته بسوی بادیهٔ ضلالت شتابند ومکافات کردار
خویش را دردنیا وعقبی ازامریکه مرتکب شده اند ببدی بیابند واگر بگویند صرف خانقاه نموده آش وغذائی
بمساکین وفقراء ومهمانان میدهند این دروقتیست که کفار از چهار طرف روی تغلب وتصرف بسوی مملکت
اسلام ننهاده وازمصارف سپاه کاسته نشده افزون باشد پس درصورت وجود همهٔ اینگونه (۲) عقود لاینحل باید از اول
مالیات املاك داخل بیت المال گردیده وبمصرف غزاة دین متین رسیده وسادات ومسلمانان درحمایت بیضهٔ اسلام
سعی و کوشش ورزیده اگرچه از چار طرف دفع کفار را درنیروی بازوی خود ندیده از یك جانب سد راه شوند
آنوقت مالیات دیوانی بایشان حلال خواهد بود والا حرام وعلاوه برهمه از معاف داشتن حق دو گروه نفس
سرکارما خودرا مشغول الذمه وجوابده خداوند علام دانسته مالیات را نزد کسی نمیگذارد از عالم وفاضل وسید
وشیخ هرکه باشد مالیات املاك خودرا بدهد ومقارن انحال ازعریضهٔ زوجهٔ حضرت علیخان رئیس مردم سکنهٔ
اسمار که ازراه فرار درچترار رفته سکنا گرفته ومعروض داشته بود که سپهسالار غلام حیدرخان دشمنان اورا
درنزد خود جاوپناه داده اعزاز واحترام همی کند وبرغم او پرورش ونوازش همی نماید واو ازسبب این کردار
سپهسالار رنجیده خاطر شده نزد میرچترار که هواخواه ایندولتست رفته ونیز درعریضه اش رقم کرده بود که دختر
اورا بیکی ازشهزادگان نامزد ناشوئی فرموده درکابل بطلبد یاخودش را باآوردن دخترش درکابل اجازت مرحمت
نماید حالی زای معدلت پیرای حضرت والا شده درروز چهارم مذکور ماه مزبور این منشور را رقم فرمود که
اگرچنانچه سپهسالار خصمای اورا نزد خود راه و جاداد او که خودرا هواخواه دولت میداند چرا درچترار
رفته حاضر ایندرگاه نشد وحالا باوجود این خطا بازهم اگر راست میگوید وخودرا دوست ودولتخواه میداند
برخاسته احرام بند قبلهٔ امانی وآمال شود تاازتقبیل سدهٔ علیای سلطنت مستسعد گردد وهم اگردخترش شایان
شأن یکی ازشهزادگان باشد درسلك پردگیان حرم محترم آن منسلك شود واگر درخیالش این باشد که اسمار را
دولت بوی باز گذارد محالست زیرا که اسمار دروازهٔ پامیر (۳) وچترار وافغانستانست بدوست ودشمن فرو گذاشته
نمیشود ولازم ومتحتم است که افواج قاهره مدام درآنجا قیام داشته باشند واگر دولتخواه ودوست نباشد شایان
وصلت نیست که دخترش بحبالهٔ ازدواج شهزادهٔ آورده شود ودرپایان کار چنانچه بیاید در جلال آباد آمده از جانب

صدور حکم اقدس درباب معاف نداشتن مالیات اراضی وظیفه خواران ورانیه‌داران

(۱) ریع حاصل زمین

(۲) عقود لاینحل یعنی گره‌هائی که باز کردن آن مشکل باشد مجازاً یعنی کار های دشوار

شرح حال عیال واطفال حضرت علی خان اسمار

(۳) پامیر را در کتب جغرافیا پامیر مینویسند

مراجعت سردار محمد عظیم خان از پشاور

دولت مسکن ومؤنت بوی عنایت شد وهمدرینوقت عیال واطفال سردار محمد عظیم خان بن امیر کبیر که ازراه اخراج چنانچه گذشت درپشاور رفته بود باخودش پس از درگاه ازعریضه واستدعای خود عفو گردیده واجازت مراجعت حاصل نموده وارد جلال آبادشدند وازانجا درکابل آمده مشمول عواطف شاهانه گردیدند بخلاف محمد رحیم خان بن سردار محمد سرور خان بن سردار سلطان محمد خان مرحوم که پدرش از راه حصول اجازت در کابل آمده اونیز عرض واستدعای اجازت نموده بود عرضش پذیرفته نگشت چنانچه حضرت والا اورا ارقام و اعلام فرمود که پدرش که حاضر درگاهست ازجانب دولت تکلیف بضمانت او شده قبول ضمانت اورانکرد پس اجازت آمدن برای اونیست که درکابل بازآید وازانسوی در خلال این احوال مردم هزارهٔ بوباش ودای چوپان که تااینوقت مصدر طغیان نشده بودند ازسبب گرفتارشدن اکثری از بزرگان ایشان که سردار فقیر محمد خان چنانچه گذشت درکلات فرستاده وقاضی عبدالصمد خان مردان گرفتار شدگانرا بامر حضرت والا بکشت وزنان ودختران وپسران ایشانرا بمردم افغان قسمت کرد درد ناك گردیده تمرد ورزیدند چنانچه درروز هفتم ماه ذیقعده ازچار جانب روی یورش بسوی فرودگاه اردوئیکه در تحت رایت سردار فقیر محمد خان بود نهادند واو سپاه نظامی وملکی را بمدافعت گماشته هزارگانرا بضرب گلوله توپ وتفنك ازدست برد باز داشته فرار کهسار ساخت وهمچنین اشرار هزارهٔ ارزگان وبای تیمور وشره در موضع بغرا بالشگر دولتی در آویخته فراوان خون هم بریختند وآخر الامر هزارگان مغلوب ومنهزم گردیده ازراه زبونی بمغارات طبیعی کهسار وقلاع خویش خزیدند وازینسوی در خلال اختلال مذکور رساله مشتمل برخریطه ونقشهٔ اراضی داخله وخارجه حدود جنوب شرقی ونقاط فاصلهٔ بین دولتین افغانستان وانگلیس ومتضمن قرب وبعد مسافت طرق وکوائف سهل وصعب آن نواحی ومواضع کل کچه وکوتکی وغیره که بامر حضرت والا طبع وبسمه شده بود از حضور انور جلد های متعدد بسردار شیرین دلخان فرستاده اوبسردار گل محمد خان مقیم وانه فرستاد تابرحالت سرحدات واقف گردیده با کارگذاران دولت انگلیس اگر در امری اقدام کنند از روی دانستگی مذاکره نموده رفع منازعه کنند که خللی در امر سرحد واقع نگردد و خودش در روز نهم ماه ذیقعده بایك فوج پیاده وصدتن سواره نظام وچهار ضرب توپ وپنجصد تن از سواره وپیادهٔ ملکی بعزم مشاهدهٔ درهٔ تنگی وغیره مواضع از کوهستان جدران ازموضع دومانده راه برگرفته تامحل زیروك ونکه رفته محافظین بنادر (۱) ومواضع مستعده را تاغیره امورات نیك استحکام داده ونظم ونسق نهاده وازمردم سکنهٔ آن جبال که سربر داشته لوای بغاوت افراشته بودند یرغمل و گروگان گرفته ونقشهٔ جبال واودیه (۲) وقفار را باخود برداشته باز گشت ومقارن این حال میرزا محمد حسین خان سردفتر سنجش بمشورت وصوابدید یارانش تصمیم عزم بر افزودن مالیات اراضی وعقار تمامت رعایای سکنهٔ مملکت کرده بذریعهٔ عریضه ازحضرت والا استدعای مساحت وپیمایش مزارع وکشتزار هارا کرده وعرض ایشان شرف منظوریت یافته فرامین عدیده از دفتر سنجش بنام حکام ولایات عز اصدار وارسال پذیرفته امر شد که هر کدام ازمعلم ومتعلم علم مساحت را که دراداره‌ٔ حکومت ایشان باشد رهسپار کابل سازند تاپس از تعیین مواجب املاك رعایارا پیمایش کرده مساحت زمین هریك از افراد واحاد رعیت را بنام خودش ثبت ورقم نموده حاضر دفتر سنجش نمایند که باریکی بدوش دیگری نیفتد وهم اراضی وعقاریکه مالیاتش اندك باشد برطبق مساحت ووفق امر شریعت محصولاتش افزون کرده شود که همه مساوی هم مالیات را بدولت داده کم وکاست واقع نگردد ودر پایان کار ازین امر بنا برانکه دراکثر مواضع اراضی قنوات خشکیده وانهار از خاك انباشته شده راکه دروقتی زراعت میشده ودرین زمان لامزروع وارض موات (٤) بودند در قید مساحت آورده شدند بار گران بدوش ضعفای رعیت افتاد واکثر از افزون شدن مالیات داد وفریاد زیاد کرده بعضی از داد خواهان راملك وزمین بعوض افزونی مالیات چند ساله بطریق شفعه بفروش رسانیده بنظر دولت اظهار خدمت میکردند

پذیرفته نگشتن عرض و استدعای محمد رحیم خان

شورش هزارهٔ بوباش ودای چوپان

انتشارپذیرفتن رسالهٔ خریطه ونقشهٔ سرحدیه

حرکت کردن سردار شیرین دلخان بعزم استحکام بعض مواضع

(۱) بنادر جمع بندر
(۲) اودیه جمع وادی یعنی وادیها
(۳) قفار جمع قفر یعنی صحراها

مساح گماشتن میرزا محمد حسین برای پیمایش اراضی مردم رعایا

(٤) ارض موات همان زمین لامزروع است

(ذکر فتنهٔ اشرار سکنه کهسار سرحدو)
(استمالت ایشان)

وهمدرخلال احوال مذکوره وشورش واختلال مردم هزاره محمدحیدرخان حاکم چمکنی که لونك وداور نامان بزرکان اشرار مردم هزار بزرا باچندتن دیکر نظر بشرارت و مفسدت ایشان کرفتار زندان کرده بود کسان داور نام مذکور ازراه شرارت کمر باستخلاص اوبسته بایارانش ازنزد محمدحیدرخان بقهر وعنف رها کرده همه را باخود بردند واو ازقفای ایشان بفرمانیکه ازحضور انور درجواب عریضه اش شرف اصدار یافت نامه بآن مردم نکوهیده خوی جنکجو فرستاده پیام داد که اکر کرفتاران را آورده پس نسپردند مترصد وصول افواج قاهره وآماده دمار روزکار خویش باشند وآنان ازین نامه وپیام خائف و هراسناك کردیده محبوسین را که باخود برده بودند بمحمد حیدرخان سپردند واو نظر بشرارت آنمردم اکتفا بدادن کرفتار شدکان نکرده از مردم اند یوان وغندی وهزار درخت یکیك خانوار بکروکان کرفته وایشان را ببزرکان احمد خیل و حسن خیل وحاجی سپرده ضمانت نامه حاصل کرد وکرفتار انرا بفرمان طلب در کابل فرستاده و اشرار را تسلیت داده رفع فتنه نمود وازانسوی اختر محمدخان بارك زائی وتاج محمدخان فوفل زائی از سواران رسالهٔ شاهی که مأمور مال شماری افغان کوچی غلجائی بودند بالشکر ایلجاری مردم نوزاد وناوه وموسی قلعه وزمین داور که هردوتن بامر سردار عبدالله خان حکمران قندهار این لشکررا فراهم کرده رهسپار هزارجات شده بودند بافواج تحت رایت سردار عبدالقدوس خان پیوستند وهمکروه بامر سردار معزی الیه با اشرار هزاره درآویخته سنکرهای هزار کانرا متصرف شدند واز ایشان محمدایاز خان سوارهٔ رسالهٔ شاهی زخم برداشته وعبدالوهاب خان صدباشی بقتل رسیده ازاشرار هزاره جمعی قتیل وکروهی زخمی ودستکیر شدند وهردوتن پس ازحصول این فتح برخصت سردار عبدالقدوس خان راه خدمت مالشماری برکرفته لشکریکه فراهم آورده بودند تحت رایت سردار عبدالقدوس خان قرار کرفتند ودراثنای این کیرودار فیض الله خان دفعدار که با سه تن از سواران نظام بتحصیل مالیات هزاره دهراود قیام واقدام داشت داخل علاقهٔ کیساب شده هشتصدتن ازاشرار هزاره برسراو ریخته بریسمان تغلبش محکم بربستند ومال ومتاعش را غارت نموده قصدهلاکش کردند اما سید شمس الدین نامی از سادات هزاره باچندتن از بزرکان آنقوم شرارت تو امان شفیع کردیده اورا با یارانش از کرفتاری وکشتن برهانید ومقارن اینحال سردار عبدالقدوس خان که راه ارزکان چنانچه کذشت برکرفته بود در روز یازدهم ماه ذیقعده وارد موضع شوی از هزارهٔ دای چوپان شده باردوی سردار فقیرمحمد خان حاکم کلات که درانجا بود پیوست وخواست که کرنیل فرهاد خانرا بالشکر تحت رایتش ازنظامی وملکی سه دسته هزارهٔ جاغوری که با اشرار هزارهٔ قلندز روزلیت ولعل بسرمی برد نزدخود طلبیده باقوت ومکنت شایان از راه هزاربز ودرهٔ بوباش داخل ارزکان شود وهنوز بامور مکنونهٔ خاطرخویش نپرداخته ولوای عزم نیفراخته بود که لشکر ملکی مردم هزارهٔ کیزاب وتمزان وسپاه نظام که مأمور شدن ایشان جانب ارزکان ازپیش بشرح رفت بکتل کشکول(۱) که کروه باغیه استحکامش داده بودند رسیده وبقهروغلبه وجنك از آنجا عبور کرده داخل ارزکان شدند و سپاهیکه در ارزکان محصور هزارکان بودند نتوانستند ایشانرا معاونت کنند ویاعلوفه دهند ونه ایشان توانستندکه محصورین را ازتنکنای محاصره برهانند تاکه چندروزعلف خورده ستوهیده شدندوباشرار هزارهٔ ارزکان ازراه عدم چاره متحد وهمداستان کردیده قلعهٔ را که متصرف شده بودند بارزکانیان فروکذاشته ونان وتوشهٔ ازایشان حاصل کرده ازراه مراجعت جانب کیزاب وتمزان که موطن ومسکن ایشان بودندبازکشتند ومیرمحمد عظیم بیك سه پای را که آتش افروز این فتنه بوداز راه التهاب نایرهٔ قتال باخود درکیزاب برده زوجات وخدمهٔ اناثیهٔ سردارعبدالقدوس خانرا که از دوشیزکان میران هزاره کرفته وهمخوابهٔ خویش ساخته بود همه را بوی سپردند واو ایشانرا باعزاز واکرام وحفاظت تام نکاهداشت ولشکر هزارهٔ دای زنکی ودای کندی

وصول لشکر الوسی مردم نوزادوغیره بلشکرکاه سردار عبدالقدوس خان

شرح حال افواجیکه باشرار هزاره کرفتار پیکار بودند وترددات مینمودند

ورود سردار عبدالقدوس خان در موضع شوی

(۱) کجقول

که از راه خدمت دولت وارد کیزاب شده اقامت داشتند از مشاهدهٔ اینحالت بغات هزارهٔ را چیره دست وهواخواهان دولت رادرسستی وشکست تصور کرده هرکدام جانب مسکن ومقام خویش شده پرا کنده کشتند ومقارن اینحال سردار عبدالله خان حکمران قندهار که رهسپار دمارهزارهٔ اشرار شده بود وارد موضع خاکرز کردیده واز آنجا بتعجیل وشتاب راه نوردیده در منزل باغك فرود کشت ودرینوقت غلام نبی خان حاکم تیرین که با هزار کان فتنه کزین کرفتار آئین کین وحالتش ازضعف قریب توهین (۱) بود ازسردارعبدالله خان معاونت طلبید واوصدتن از پیاد کان ساخلورا از راه امداد او مأمور رفتن موضع چوره کرده پیام داد که تارسیدن سپاه کینه خواه استواری وپایه داری را ازدست نداده بهرحیلتیکه بداند وبتواند خود داری کند چنانچه خود سردار مذکور از قفای پیاد کان ساخلو مزبور راه چوره برکرفته درمنزل لجور فروکش کرد وبغاة هزارهٔ چوره در روز دوازده هم ماه ذیقعده روی یورش بسوی لشکر فوفل زائی از مردم ملکی قوم درانی نهاده باهم در آویختندوسه‌تن ازهزارکان کشته خائب ونومید ازجنك رو برتافته مغلوبانه جانب کهسارا دبار شتافتند وفردای این روز که روز سیزده هم ماه مذکور باشد هزارکان مفسدت توامان دوباره هجوم آورده از ساعت هشت بافوفل زائیان طرح مقاتله انداخته تاساعت سه بعد ازنصف روز هنکامهٔ پیکاررا کرم ساختند وهفت تن از فوفل زائیان بقتل رسیده از هزار کان چندتن مقتول شده در پایان کار رو بهزیمت نهادند وهوا خواهان دولت غالب کردیده قلاع هزار کانرا متصرف شده وآتش زده تمام بسوختند و دراثنای اینحال لشکر ملکی مردم زمین داور بسالاری عبد الرحمن خان وعبد الحکیم خان داخل علاقهٔ تیرین شده سردار عبدالله خان نیز هشتصدتن ازپیاده کان ساخلو را که در اردویش حاضر بودند باصدتن از سواران درانی بسرکردکی غلام سرور خان حاکم سابق کلات مأمور رفتن تیرین کرد ودر خلال این اختلال مردم هزارهٔ قلعهٔ نواز مضافات هرات نیز تمرد ورزیده وبااشرار ایلات واحشام (۲) فیروز کوه‌که هنکامه طلب وفرصت جو بودند در شرارت متفق کردیده باعلیمردان خان سوارهٔ نظام رسالهٔ شاهی‌که بخدمت مال شماری قیام واقدام داشت ازطریق کمراهی در آویختهاسپ سواری‌واسلحهٔ سرکاری‌اورا بایکهزاروهفتصدوچهل روپیه ازمال‌دولت‌که درنزداو بودوسه راس اسپ وسلاح تبعهٔ اوبغارت متصرف شدند وهمچنین جمال خان سوارهٔ نظام رسالهٔ شاهی‌را که برای خدمت دولت دران نواحی روز بسرمی برد آزارواذیت کرده واو ازراه فراراول داخل علاقهٔ قادس کردیده بعددرین مردم سکنهٔ جبال فیروز کوه در آمدوآن مردم نفاق کیش شقاق (۳) اندیش که باهزارهٔ قلعهٔ نودرشرارت متحد وهمجلوشده بودنداسپ وسلاح‌اوراباسه هزار روپیه‌ازمال‌دولت که درنزدش بودغارت کرده‌خودش‌رابحالت‌خراب بیرون کشیده‌اونزدسپهسالارغلام‌حیدرخان‌درترکستان‌رفته بامراو چنانچه‌بیایدبفراهم‌آوردن‌اسلحهٔ‌هزارهٔ‌یکه‌اولنك ولعل وسرجنکل مشغول‌ومواظب کشت‌وسپهسالارفرامرزخان‌ازشرارت‌مردم‌هزارهٔ قلعهٔ نووفیروزکوه آکاه‌کردیده یکفوج پیاده ودویست تن سوارهٔ نظام باچهار ضرب توپ بسالاری برکد عبدالاحد خان ونظام الدینخان کمیدان ازهرات جانب قلعهٔ نو کسیل کرد وهم قاضی سعدالدینخان حکمران آنجا بعزم اطفای نایرهٔ فتنهٔ هزارهٔ مذکوره ازهرات خیمه بیرون زده چون وارد منزل چهارده باغ قلعهٔ نریمان شد سه روز درنك کرده باهنك مردم هزارهٔ قلعهٔ نو وقادس ولنکر علم حاصل کرده ازشرارت ومفسدت همکنان نیك دانسته شد که بجهالت وضلالت خویش محکم واستوارند ولیکن آنمردم بقلاوزی (٤) بخت بیدار ازتوجه برکد عبد الاحد خان واو خبر دار کردیده ازراه اطاعت درقلعهٔ نریمان فراهم آمده آمادهٔ انابت (٥) وخواهش مغفرت نشستند تاکه حکمران‌هرات‌وارد موضع‌ارملیق(٦) کردیده ازآنجا وارد تکاب رماط شد ایشان نزد اوحاضرآمده زبان‌ضراعت بانابت وطلب مغفرت کشودند واو همه را بتسلی های وافیه دلجای آورده بقرب دریاچهٔ واقع کنار قلعهٔ نریمان فرود کشت ودرینجا تمامت بزرکان احشام وایلات هزاره وغیرهٔ آن‌نواحی‌بتوسط میرزامحمدعمرخان کرخی باستقبال اوبرخاسته مراسم‌پذیره بتقدیم رسانیدند واوچندروز جهت انتظام مهام آنمردم درآنجاتوقف ورزیده

(۱) توهین یعنی سستی وخواری و ذلت است

ذکر فتنهٔ هزارهٔ قلعهٔ نو و مردم فیروز کوه هرات

(۲) احشام نوکران و خدمتکاران

(۳) شقاق ناسازکاری

(٤) بقلاوزی رهبری

(٥) انابت بازکشتن مراد ازان رجوع و عذرخواهی است

(٦) نام موضعی

صدتن از سواران نظام اردوئیکه درتحت رایتش قیام داشت باتمامت سواره و پیادهٔ ملکی مردم افغان واوبه وشافلان نزد حاکم قادس ولنکر فرستاده پیام داد که به نیروی بازوی ایشان کاراشرار انجا را راست کنند وهم چند تن ازاشرار سکنهٔ کوهسار مردم فیروز کوه را که دست غارت بمال ومتاع رعایا دراز کرده بودند کرفته درزندان سیاست انداخت وبرادر قاضی جلال را بامیرزاشکورنام ودوتن کدخدایان مردم هزارهٔ قلعهٔ نو وغیره که مجموع بیست وپنج تن وازمنسوبان کسانی بودند که روی ازدولت وسعادت برتافته ازراه ضلالت جانب مملکت دولت روس شتافتند کرفتار کرده محبوس ساخت وایشان اززندان کریخته درقلعهٔ نو رفته دوباره مصدر فتنه شدند ومیرزا محمدعمر خان بامر حکمران هرات ازقفای انان راه استمالت بر کرفته و چون بقلعهٔ نو رسید نخست زبان به بیان بیم وامید کشوده بعدهمه رامژده ونوید احسان ازدولت داده دل بجای اورد وهنوزنظم ونسق نهاده اساس استمالت را چنانچه میبایست محکم نساخته سر کرم تدابیر مستحسنه ومساعی جمیله بود که سه صدتن ازسواران هزاره وترکمان بفراز تلی برشده بوی اواز اماده شدن جنك دادند واو که ازنجاه تن سواره افزونتر باخود نداشت ازقلعه بیرون شده بعزم محاربت قدم شجاعت پیش کذاشته خواست که بمقاتلت پردازد اما همراهانش دل ازدست داده از راه مغلوبیت روی بسوی قادس نهاده ازوقوع انحالت میرزا محمد عمرخان نیز نیروی مقاتلت را دربازوی خود ندیده روی بسوی زه تو (۱) آورد ودرینوقت حاکم قلعهٔ نو را ازخوف تب عارض شده مال و متاع و اسپ و سلاح خودرا ازبیم انکه هزار کان بتاراج نبرند درزه تو فرستاده بخلاف پنداراو هزارهٔ دایزنکی سکنهٔ قلعهٔ نو همه را غارت کردند وازجمله رستم بهادر ازهزارهٔ مذکوره دست ممانعت افراخته مال ومتاع دیکرخدمهٔ دولت را که درآن نواحی بودند ازغارت بازداشت واز آنسوی بزرکان هزاره که نزدحکمران هرات چنانچه آنفاً بشرح رفت حاضرشده عفومعصیت خواسته ومعاف کشته بودند شصت راس اسب و شصت نفر اشتر وهشتصد راس بره باغیره اشیای نفیسهٔ آن علاقه ازقبیل کرك وبرك و قالین وقالینچه وغیره برسم تحفه وهدیه واسم نعل بها پیش کشیده رشتهٔ اطاعت بکردن رغبت نهادند ودراثنای انمقال پلکونك دولت روس فرصت اختلال بدست آورده از نجده باچارصدتن از سواران نظام داخل خاك قلعهٔ نو شده زبان باغوای مردم آنجا کشوده مژدهٔ احسان ازدولت روس همی داده و همیکفت که از علاقهٔ بادغیس بدانسوی حق وحصهٔ دولت روس است ازکارکذاران دولت افغانستان باك وهراس نکنند وازین اغوا وانقای اومردم هزارهٔ قلعهٔ نو کسانیرا که از مردم خودومخالف خویش وتابع دولت افغانستان دیدند بتغلب کوچ داده بمردم فیروزکوه واوبماقیه نیزنامه فرستاده پیام دادند که ایشان پلکونك دولت روس را باچارصدتن سوارهٔ نظام اورده درقلعهٔ نو جاداده اند واوبایشان وعده ونویدان داده است که تاسه سال مالیه نداده خوددرامرفوع القلم دانند پس ایشان رامیباید که ازدولت افغانستان روی اطاعت برتافته جانب دولت روس نهند وحکمران هرات ازشنیدن این ترهات باطفای نائرهٔ اختلافات پرداخته دفعهٔ یکصدو نجاه تن سوارهٔ نظام مأمور اقامهٔ تکاب زماط و نجاه تن پیادهٔ ساخلوروانهٔ قره تپه کرده امر کرد که تارسیدن عساکر منصوره دفع اضراراشراررا ازمردم مالدار بادغیس نمایند که غارت وتاراج نکنند وهم برکد عبدالاحد خانرا مأمور رفتن درقلعهٔ نو نموده ملاحسین وصاحبزادهٔ سیاهوشانی رابامیرکازرکاه نزدحضرت صاحب مرشد مردم قلعهٔ نو فرستاده پیام دادکه آنمردم را اندرزو نصیحت کرده ازفتنه باز دارد وازجانب دیکر میرزا محمد عمرخان از فتنه انکیزی پلکونك نجده آکاه کشته نامه بپلکونك موضع تنوره فرستاد که اورا ازمفسده جوئی وتکوهیده خوئی باز دارد تا کدورتی دربین دولتین پدید نیارد واو این جسارت پلکونك نجده رامحمل برمستی وبیخردی وی کرده از اقدام دولت روس درین کار ناهنجار انکار نمود چنانچه از اقدامات اویارم پادشاه آکاه شده بر آشفت وبپلکونك تنوره نوشت که اورا از قلعهٔ نودر نجده امرباز کشت کرده ازینکونه امور که خلاف تقاضای وقت وامضای جمهور است مانع شده باز دارد واو بتعمیل امر یارم پادشاه پرداخته رعایای این دولت را از امریکه پیشنهاد خواطر داشتند مایوس ساخته همه مطیع ومنقاد کشتند واز جملهٔ سرحدداران احمدکل خان

(۱) محتمل که زه تاب باشد چه مردم هرات تاب را درمحاوره تو بفتح تاء منقوطه میکویند

اغوا نمودن پلکونك دولت روس مردم هزاره را

سرتیب که باخاصه داران تحت رأیتش دروقت ورود پلـتونك نجده بقلعهٔ نووشورش هزارهٔ آنجا هراسیده از قلعهٔ ماروچاق بیتا بانه درمرغاب شده قلعه را فرو گذاشته بود معاتب بعتاب جبن وبز دلی گردیده مورد دیگر خسارت وکفارهٔ سیئت نگشت چنانچه حضرت والا جنرال غوث الدینخان مقیم میمنه را فرمان کرد که اعتماد بسرتیب کل احمد خان نکرده قلعهٔ مرغاب را باعداد (۱) رجال از سپاه نظام استحکام دهد واو بامر حضرت والا سه صد تن از پیاد کان نظام را در آنجا فرستاده نیك استحکام داد

(۱) اعداد رجال یعنی چند تن از مردان

ـ(ذکر شرارت ومفسدت سعید احمد جمشیدی)ـ

ذکر شرارت سعید احمد بیك جمشیدی

وهمدر خلال اختلال مذکور سعید احمد بیك جمشیدی بتحریك قاضی سعدالدین خان حکمران هرات در محافل ومجالس از خسارت وخیانت میرزا جیلانی خان سردفتر هرات یاد کرده وسخن ازینکه اگردولت اورا مأمور کند لکها روپیه از غدر وخیانت او بروی روز خواهد آورد ومیرزا جیلانی خان از گفتار او آگاه گشته بآداب وداب اهل دیوان که همه معاندان خویش را بحوالهٔ وجوه دولتی بخود رام میکنند دوهزار روپیهٔ قران که از مال دولت بذمهٔ او از درگی باقی بود حواله نموده محصلان سخت تحصیل آن کاشت واو هرچه فریاد زده داد خواست که دوهزار وپنجصد روپیهٔ قران دردفتر پادشاهی تنخواه دارد تحقیرش نکرده عوض دینش حساب کنند میرزا جیلانی خان نپذیرفته تحقیرش کرد واو عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شده ماجرا نگار داد وحضرت والا درروز چهاردهم ماه ذیقعده اورا فرمان کرده بخط خاص نگار داد که او را بغبن وخیانت سردفتر چه حق مداخلت وکدام شخص مأمور این امرش کرده است که زیان سردفتراظاهرکند معلومست که سردفتر ونائب الحکومه واو از راه حماقت وبخردی اینگونه امور تعلیمی را بروی کار آورده همدیگر را بکفتگو می انگیزند تا آن دوتن را باهم بمعاندت انداخته خلل انداز کار دولت سازد بهوش بوده نیك بداند که اگر پس ازین روز عقب اینگونه امور گشت ویادیگری را ترغیب وتحریض کرد سوگند بذات خداوند که هرکس دربین آندوتن درآمده ازراه حیلت ومکیدت هردورا بمعاندت‌اندازد بدون سیاست وعقوبت سخت خلاص نشود واین سعید احمد از شرارتیکه داشت درپایان کار بفرمان طلب درکابل آمده وحضرت والایش عفو تقصیر فرموده از عطای تنخواه وغیره مراحم ملوکانه اش نیـك بنواخت خصوص اعلیحضرت سراج الملة والدین که زیاده برزیاده رهین الطاف خویشش ساخت او همه را ضایع کرده وپارنعمت دولت نهاده باعبدالرحمن خان نبیرهٔ خان آقای جمشیدی چنانچه درجلد چهارم این کتاب بشرح خواهد رفت از کابل گریخته وناظر کریم نامی را از خدمهٔ دولت درهرات کشته درمملکت روس رفته مصدر فتنهٔ سار قانه شد وازانسوی میرزا جیلانی خان از رفقای منافقت کیش سعید احمد بیك بعریضهٔ مذکورهٔ او آگاه گردیده وبفراست دریافت که بتعلیم وتحریك قاضی سعدالدین خان نائب الحکومه مباشر عریضه شده پس عریضهٔ بپایهٔ سریرسلطنت فرستاده نگار داد که از دست نائب الحکومه یك لك روپیه درعمل سائرهرات بدولت خسارت رخ داده است وحضرت والا که آئینه ضمیرش جام جهان نما بود ونیـك را از بد امتیاز می فرمود برآشفته بوی رقم کرده تنبیه وتهدیدش نمود که او ونائب الحکومه یکی از دیگری شکوه ها معروض میدارد وهمدیگر را میگوید که یك مردیگررا متهم بخیانت کرده‌ومیکنند پس عجب است بحالت کار گذاران دولت افغانستان که گویا سراپا از آخشیجان (۲) نفاق وغرض سرشته وخمیر شده اند که از نفاق جوئی وطریق غرض بوئی ایشان امور مملکت وملت ودولت‌خراب وخود ایشان ساقط از اعتماد واعتبار وآخر بی آب خواهند شد چنانچه از چند سالست که حضرت والا او ونائب الحکومه را از راه اندرز ونصیحت همی نوشت که ترك نفاق وغرض جوئی کرده درکار دولت وپاس داری ناموس ملت ورفاهیت حال رعیت از دراتفاق در آمده نیکوئی وراست گوئی اختیار نموده نکوهیده خوئی نکنند همه را بگوش هوش جای نداده از نفاق وعرضیکه دردل دارند فراموش کردند آیا ایشانرا چه شده وچقدر نفس وشیطان‌ایشانرامغلوب ساخته‌که ازخدانمی ترسند وازبازپرس حضرت والاهیچ

تنبیه وتهدید نمودن حضرت والا میرزا جیلانی خانرا

(۲) عناصر چارگانه را گویند

در خاطرنمی آرندبازی یقین بدانند که مکافات این نفاق وشقاوت شقاق را چنان خواهند یافت که در آفاق یادکار بماندتا کی وتاچند بایشان نصیحت کرده ونوشته شود وایشان نشنوند وازغرض شخصی ومقصد نفسی خویش ترك نفاق نکنند باشد که خدای ایشانرا لعنت کند ونیز درذیل این عبارات موعظت سمات میرزا جیلانی خان را مخاطب فرموده بقلم خاص رقم نمود که ای نامرد در کوچه وبازار کابل کسی ترانمی شناخت حالاخودرا مثل شغالیکه درخم رنك ریزی افتاده دعوی طاؤسی کردوعاقبت شیرش شناخته بوخامت کرفتار کشت وندامت کشید بنداشته چنین کار دور ازصلاح و صواب را پیشهٔ روز کار خویش ساختهٔ باشد که کیفرانرا بیابی اکرچه من ترا ترك کرده‌ام اماتوخودرا خوب میشناسی که هرچند مردم هرات تراصاحبصاحب میکویند ازبیم وامیدپادشاهیست نه اینکه ازتوبیم وامید دارندکه سوراخ مقعدخودرا کم کرده ازراه دهن برازم اندازی روزمعزولی خود رابیاد آورده باز خواست خداوندرا آماده باش چه پنبهٔ غفلتست که در کوش حیلت ومکیدت زدهٔ مکر خدای را فرموش کرده یابخود اندیشیده که او تعالی رحمن ورحیم وغفار وستار است واینرا ندانستهٔ که بااوصاف مذ کوره منتقم وقهار نیز هست ترا پدرانه نصیحت کردم . من آنچه شرط بلاغست باتو بر کفتم . توخواه ازسخنم پند کیرو خواه ملال . ودر پایان کار چنانچه بیایدپس از فوت او افزون ازسی‌لك روپیه خسارت اووعامل و ضابطیکه وی مامور کرده بود بمساعی جمیلهٔ حاجی میرزا محمد ابراهیم خان از قزلبا شیهٔ هرات بروی روز افتاده بحصول پیوست اما درینوقت از عریضهٔ دیکرش کهاز قفای عریضهٔ مذ کوره اش ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته نکاشته بود که زوجهٔ ولی محمدخان جمشیدی بکرات ومرات ازوی التماس کرفتن دختر خودرا برای پسراو کرده واو موقوف باجازت حضرت والا داشته است فرمان عزل او شرف اصدار یافته امر اقدس بنفاذ پیوست که دختر ضعیفهٔ مذ کوره را برای پسرش نخواسته حسابش را پاك کند که در وقت حاضر آمدن بدار السلطنه باعث خجالت و مورث معاتبتش نشود

مقرر ومنتشر گردیدن مهرسرلفافهٔ فرامین واحکام دولتی ومعاف شدن وکیل سیقانی

صدور حکم اقدس در باب مهرسر پاکت

ودر خلال احوال مذ کوره بامر حضرت والا مواهیر عدیده بروفق تعداد دارالانشای پایهٔ سریر سلطنت وشهزادکان رفیع منزلت وحکام ولایات ادارهٔ مملکت شکل محراب ومنبر بعقیق محکك(۱) کردیده بهر کدام جداکانه داده ودر روز هجدهم ماه ذیقعده فرستاده امر وفرمان شد که چون منظور نظر فیض منظر والا برالست که عزت ووقار دولت خداداد درنظر دوست ودشمن جلوه کر کردیده صاحب تمغا ونشان باشد برای نشان محکمهٔ حکومت هر ولایت که فرامین دولتی بنام احاد رعیتی و غیره شرف نفاذ می‌یابد مهر مخصوص برای سرپاکت ساخته و اجرا فرموده شد کهدرتمامت مکاتیب دولتی لاك وبآن مهر نموده اینحکم‌را نافذ شناسند وهمدر ینروز محمد اسلم خان برادر محمد علیخان وکیل سیقانی کهخود او ازراه خدمت کذاری اعلیحضرت امیر شیرعلی خان مرحوم فرازکرده وباسردار محمد ایوب‌خان پسرامیر مذ کورمغفورطریق خدمت درغربت می‌پیمودودرهند بوداز عریضه و استدعای خودش معاف کردیده باسیاههٔ تعلقات او بتوسط پروانه خان نائب سالار از حضور شرف کذارش یافته مشمول عواطف خسروانه شد و از نظر بندی رها کردیده مأمور انضباط واهتمام صکوکات دولتی که محصول داشتند شد ومادر ودختر محمدعلی بیك وسه‌تن خواهران وزوجهٔ او که باخشویش در جاریه خانه بودند بمحمد اسلم خان تفویض شده یکباب سرای از خانه های ضبطی برای‌سکنای ایشان عنایت کردید وجیرهٔ ایشانرا کهماهانه پنج روپیه برای محمد اسلم خان ونه‌روپیه برای مادرش وبرای هریك از شش تن دیکر ایشان در ماه سه روپیه باسم کنیز و غلام از دولت مقرر بود افزون کردیده در ماه دوازده روپیه بمادراو و دیکرانرا برطبق او ماهانه دوازده روپیه مرحمت کردیده واز محمد اسلم خان وخواهرش کههریك درماه پنج روپیه جیره داشت بدون زیادت بر حال کذاشته شد و این محمد اسلم خان در پایان کار بمنصب میر شکار اعلیحضرت (سراج الملة والدین) مفتخر کردیده پایهٔ اعزاز و اعتبار یافت وچنانچه بیاید

(۱) محکك حکاکی و کنده شده

آمدن مستر پاین از هند در کابل

صاحب مواجب و تنخواه بسیار شد ومقارن انحال مستر پاین انکلیس که ملازم ایندولت بود وخدمت کارخانهٔ بخار توپ و تفنك وفشنك واسلحه سازی وغیره باو محول بود ازراه حصول رخصت در هند رفته درروز بیستم ماه ذیقعده باشش تن دیکر ازصنعت کاران انکلیسیه که باص حضرت والا برای خدمت ایندولت نوکر کرفته بود وارد منزل دکه شده کرنیل محمد علیخان بیست وچهار تن ازسواران نظام مقیم شنوار را باشصت وچهار تن پیاده وشانزده تن سوارهٔ دیکر ازراه بدرقکی اووجه مستمری دولت انکلیس فرستاده همه را بحفاظت درکابل رسانیده ازراه مراجعت در شنوار رفتند

﴿محاربهٔ سپهسالار غلام حیدر خان بااشرار موضع شرین﴾

محاربه سپهسالار با اشرار موضع شرین

وهمدرین هنکام سپهسالار غلام حیدر خان باسه فوج پیادهٔ نظام وسه صدتن پیادهٔ ساخلو ولشکرملکی وتوپخانه راه محاربهٔ اشرار شرین باجاور برکرفته وساز مقاتله نواخته بسیارتن ازاشراررا بخاك هلاك انداخته وهم بسیار تن را زخمدار ساخته فتحیاب کشت و ازسپاه دولت کرنیل عبدالکریم خان زخم برداشته دوتن ازسپاهیان بقتل رسیدند وجسد شش تن از کشتهٔ شدکان اشرار درمیدان کارزارمانده دیکر مقتولین ومجروحین را برداشته باخود بردند و دلیران سپاه سلاح وسلب(۱) کشتکانرا تمام بسوخته مال ومتاع هزیمتیانرا که بجا مانده کریخته بودند بغنیمت متصرف شدند وآنمردم از راه فرار داخل باجاور کردیده دهل جمعیت بکوفتند ولشکر بزرکی فراهم کشته از خوف حملهٔ افواج پادشاهی مترصد تباهی نشستند وسپهسالار بفرمان حضرت والا ترك یورش کرده بدیکر امور آنسرحد وثغور کوشش ورزیده کار آنحدودرا چنانچه بباید راست نمودن آغازنهاد ومقارن انحال توره عبدالملك خان پسر امیر بخارا که از پدرش چنانچه کذشت رنجیده واز راه فرار وارد پشاور کردیده مقام کزیده بود وششهزارروپیه ازیندولت بنام شهزادکی وظیفه داشت بیست هزار روپیه قرض دارشده بذریعهٔ عریضه خواستار ادای آن آمد و حضرت والا درروز بیست ویکم ذیقعده عریضهٔ اورا توقیع فرموده ازمواجب ششهزارروپیه وعطای مصارف ختنهٔ پسرش یاد آورده نکارداد که خرج خود را افزون ازدخل نمیکرد تاوان دار نمیشد واین بیت را نیزرقم کرد که . بحال خود آن کس بباید کریست . که دخلش بودنوزده خرج بیست . وچیزی عطا نکرد تا خرجش را باندازه کرده شیوهٔ تبذیر واسراف را ترك نماید و همچنین مسمات عذری بیکم دختر سردار سلطان محمد خان مرحوم که درپشاور اقامت داشت وپس ازفوت سردار مدد خان شوهرش دوچار ذلت وعسرت شده برادران وپسران شوهر مرحومش نیزازراه ترك ننك افغانی وقطع صلهٔ رحم خودرا ازوی کنار کرده در تنکنای ادبارش فرو کذاشتند و آن عفیفه بایك تن پسر هجده ساله ودختر خواهر خویش که آنهم یتیمه وکلم بود وپسر هفت سالهٔ داشت بکنج غربت وزاویهٔ مشقت خزیده روز زحمت بسر همی برد تا که زیست روز کارش از بیمهری سپهر کج رفتار بغایت صعب ودشوار کشته از درالتجا عریضه نکار پایهٔ سریرسلطنت کردیده خواهش اجازت آمدن درکابل کرد که شاید پس ازوصول خویش بدار السلطنه برادرش سردار عبدالقدوس خان وغیره کفایت مؤنت و کفالت معیشتش کنند اما حضرت والا که هواخواهان دولت را ازبد خواهان سلطنت نیك میشناخت ودر نوازش وسرزنش هریك ازبندو طائفه بمناسبت حالش می پرداخت در روز بیست و پنجم ماه ذیقعده برای او ارقام فرمود که عسرت وذلت او بدولت چه تعلق خودش در امور زیست خویش بهتر وخوبتر میداند واکر چنانچه تصور کرده باشد که دولت کفایت مؤنت اورا کند محالست زیرا که مجال آن نیست که وجه بیت المال مسلمانان بیرون ازحفاظت مملکت وحمایت ناموس ملت وحراست سرحد بیهوده ورایکان صرف دیکر امور شود ومصرفش موجب سخط حی غفور کردد چه همهٔ امور مذکوره درشریعت واجب وترکش حرام است فقط

(۱) سلب بفتحتین مال ومتاع وجامهٔ مقتول

پذیرفته نکشتن عرض پسر پادشاه بخارا

پذیرفته نکشتن عریضهٔ زوجهٔ سردار مدد خان مرحوم

شرح حال بعضی از مردم سرحد

﴿شرح حال مردم سکنهٔ جبال سرحد﴾

واز آنسوی مردم سکنهٔ جبال واودیه وقفار سرحدیه از اندرز ونصیحت سردار کل محمد خان ووصول

رسایل مشتمله نصایح و خواندن آنان مایل باطاعت دولت اسلام شده بر طبق اوامر و نواهی آلهی و وفق شریعت غرای حضرت رسالت پناهی صلعم جمیع تکالیف سلطنت را پذیرا شدند و از جمله بزرگان طوائف زلی خیل و سرکی خیل و اجی خیل و کنکی خیل و خجل خیل و عیدی خیل و سمرکی خیل از دیگران در اطاعت سبقت کرده شرحی از بیعت و معاهدت خویش بادولت اسلام معروض پایه سریر سلطنت داشتند و حضرت والادر روز بیست و پنجم مذکور ماه مزبور برای طوائف مسطور منشور فرستاده نگار داد که مراد و مقصود ما از مأمور کردن سردار کل محمد خان در آنحدود جز این نیست که در کار ما ایشانرا قوم خود میداند و نمیخواهد که ایشان از دست کفر خراب شوند و ذلیل گردیده غبار بدناموسی بدامن عصمت و عفت عیال و اطفال ایشان که دین دار و پیرو و امت سیدابرار اند بنشیند و هتك حرمت ایشان بشود و اگر آنمردم خیال کرده باشند که ایشان صاحب زمین و ملك میباشند و سرکار ما سردار مذکور را بطمع ملك و مال و متاع ایشان در آن نواحی فرستاده اینچنین نیست و نه آنمردم آنقدر مروت و مکنت دارند که دولت مایل گرفتن آن باشد بلکه حالت زیست ایشان از آفتاب ظاهر تر است که در دوازده ماه از سال دو ماه را نان گندم و چار ماه را بدیگر حبوب گذرانیده شش ماه دیگر را بعلف و گیاه کوه و صحرا بسر می برند و اگر همان مزریعنی گیاه حصیربافی در آنولایت نباشد مرد و زن در تمامت عمر برهنه پا گردش و طی مسافت منزل و راه می کنند پس درینصورت از فرستادن سردار کل محمد خان در آنجا و آنمردم را در تحت رایت بیعت و اطاعت دولت اسلام آوردن که در حقیقت و نفس الامر دولت از خود ایشانست بجز ازین مأرب و مطلبی نیست که ایشانرا دولت بکار دارد و میخواهد که مدام بادهٔ مرام حفاظت و حمایت عرض و ناموس ایشان بکام باشد اما در پایان کار آنمردم چنانچه باید بوجه شایسته بخت و سعادت را یار نگشته دورونی و نکوهیده خوئی اختیار کردند و بعد از تعیین حدود در هر طرفی از خط فاصلهٔ دولتین که افتادند مطیع و منقاد شدند و مقارن اینحال برگد رحمت خان بفرمانیکه بنام جنرال غوث الدینخان شرف اصدار و عز ارسال یافت از میمنه بافوج پیادهٔ اردل و دو ضرب توپ جلوی و دو ضرب توپ کوهی راه تدمیر کروه شریر هزاره بر گرفت و هم منشی محمد یوسف خان حاکم سیقان و کهمرد با هشتصد و پنجاه تن پیاده و دو صد و پنجاه سوارهٔ ملکی روی ستیز جانب هزارهٔ دایزنگی نهاده با کرنیل محمد عمر خان همعنان گشت و هم جنرال میرعطا خان که وارد مالستان گردیده فرو کش کرده بود باافواج قاهره و توپخانه از آنجا برخاسته در زیر کتل خون رایت فرود برافراشت و درینجا پنجاه تن از اشرار هزارهٔ حجرستان که گرفتار دست جنرال شیر محمد خان شده و او جانب اردوی میرعطا خان کسیل داشته بود وارد فرودگاه او گردیده و او پنج تن از گرفتارانرا که از رعایای مالستان و برای کار خویش در حجرستان رفته گرفتار شده بودند رها داده دیگرانرا در کابل فرستاده همه بیاسا رسیدند و در خلال این اختلال میرسلطان خان میرشب که از تغییر او احمدعلیخان پیشخدمت و همچنین از تغییر او غلامرضا خان مأمور میرشبی دارالسلطنه شده بود بفرمان حضرت والا از شهر در پغمان شده چون خون بسیار تن از بی گناهان چون ملا ابوبکر را که یکی از پارسایان روزگار و صاحب مریدان بسیار و در وقت بغی سردار محمد اسحق خان متهم باغوا و شورش مردم وود بکشی چنانچه گذشت کرده و آنمظلوم را خون ریخته و کشته بود بکیفر کار خویش بامر حضرت والا بدرخت آویخته و کشته گشت و بمکافات کردار ناهنجار رسید چنانچه مجملی از احوال خسارت مآلش از پیش رقم گردیده و از کشته شدنش اشارتی در آنجا شده است و مقارن اینحالت کرنیل بابوجانخان مقیم شنوار دوصد روپیه از دختر نواب نام خرکار متمکن رود مهمند دره که صاحب حسن و جمالی و بیوه بود بهانهٔ اینکه بر ذمهٔ شوهرش وام داشت گرفته و خود آن ضعیفه را تمنای اجابت دعوت زن و شوهری کرد و او از بیم آنکه اورا داخل ملك یمین خویش ساخته سریه و کنیز نام خواهد نهاد از دعوت او سرباز زده اجابتش نکرده و کرنیل موصوف پدر آن عاجزه را بزیر عقاب و عتاب گرفته تخویف و تحذیرش نمود که اگر دخترش را بوی ندهد

حرکت برگد رحمت خان از میمنه جانب هزارجات

قتل نائب میر سلطان خان میرشب

شرح زیر دست آزردن کرنیل بابو جان خان

اورا محبوس کرده نیست و نابودش کند و آن ستم دیدهٔ جور کشیده عریضه نکار پایهٔ سریر سلطنت شده داد
طلبید وحضرت‌والا که حامی‌دین وغیاث جور دیدکان‌حزین بود بر آشفته‌بخط خاص کرنیل مذکوررا تنبیه‌وتهدید
فرموده رقم کردکه‌ای‌احمق شهوتی تراسك بزرك ساختم‌ازتغلب‌شهوت مرتکب‌فعل‌قبیح‌شده خواهش زن‌بجبروا کراه
کردی‌ازین عمل‌قبیح که‌ازراه‌پدرلعنتی‌وسك‌صفتی پیشهٔ‌خود ساختهٔ‌شهوتت‌رامغلوب‌ساختن بهتراست‌ازین‌زن خواستن
تاآتش شهوتت که در کانون وجود خبیثت شعله‌ور کشته است فرو نشیند وسو کند بذات‌خداونداست که‌اکر
دست خواهش جانب دخترخرکار دراز کردی دستت‌رابریده درمیان هردوپایت خواهم‌زد شمهٔ نوشتم که‌بخوانی
وازحالت خویش آکاه‌شوی ازصدور اینکونه منشور عدالت دستوربود که‌کرك ومیش وجفاکش وجورکیش
دریك مشربه آب خوردی ودریك بستر غنودی‌ویکی‌را ازدیکری خوف آسیب وضرر نبودی‌وهمدرین هنکام
حضرت والا ده‌هزار روپیهٔ کابلی‌را که‌حق وحصهٔ شرعیه‌مسماة جان بی‌بی بنت جناب میر حاجی صاحب مرحوم
درکابل موجود وخود موصوفهٔ مذکوره احرام‌بند کعبهٔ‌انام وقبلهٔ امت حضرت خیرالانام کردیده وپس‌ازادای
مناسك بیت‌الله الحرام درمدینهٔ منوره زادهاالله شرفاً شده مقام کزیده‌بودازکابل نزد کرنیل غلام رسول خان
سفیر دولت خداداد درکلکته‌ارسال‌داشته واو بفرمان حضرت‌والا بمواجههٔ محمد عظیم‌خان‌کابلی ونجم‌الدین‌خان منشی
بسید حسین نام امام مسجد اسمعیل حبیب واقع بمبئی سپرده واودرمدینهٔ منوره فرستاده بمشار الیهای
مزبوره رسانیده رسیدش‌را بتصدیق‌اهالی مجلس ادارهٔ حکومت آنجا واعتراف خوداو حاصل کرده در بمبئی
نزدوکیل دولت فخیمهٔ علیهٔ عثمانی فرستاد واو عریضهٔ مشعر بردیانت وادای امانت که حضرت والارا درطینت
وجبلت مخمربود فرستاده شرحی ازحسن اتفاق واتحاد ملت اسلام و اجرای اوامر و نواهی شریعت خیرالانام
نیز نکار داده در روز دوازدهم ماه ذیقعده مطابق روز هفتم ماه جون سال هزار و هشتصد ونود و دوی
میلادی ازبمبئی ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده حضرت والا درروز ششم ماه ذی‌الحجه برای‌وکیل مذکور
معزی الیه رقم فرمود که‌همهٔ اهل‌اسلام وتمامت امت حضرت خیرالانام را لازمست که‌همواره درحق برادران
دینی و دوستان ایمانی خود دعای خیر بتقدیم رساند چنانچه سرکار ما مدام در بارهٔ اعلیحضرت‌رفیع مرتبت
سلطان اجل اعظم ومردم اسلامیهٔ آن صفحات حرسهم الله تعالی عن‌الافات دعا می‌نماید و از خداوند
تبارك و تعالی خیر دنیا و آخرت را از برای ایشان میخواهد و از ترقی وانتظام مهام دین و دولت
و ترفه‌حال ملت اسلام خرسند بوده شکر کذار درکاه حاجت روای حضرت آفرید کار میباشد فقط
و مقارن اینحال امر شده بود که از انجا جانب هزار جات راه تدمیر بر کیرند حضرت والا کپتان
حفیظ الله خان نامی را که در محاربات درهٔنور وساوو کمان واریت وشماس وشرتن در تحت رایت
سپهسالار غلام حیدر خان خدمات شایسته بتقدیم رسانیده بود از عریضهٔ سپهسالار موصوف
واشهادنامهٔ دیکر افسران نظامی بهمان منصب کپتانی که‌درفوج پیاده داشت رتبهٔ‌برتری داده‌بتوپخانه مأمورش
فرموده ارقام کردکه‌انشاءالله تعالی پس‌ازین‌هم‌خدمات بایسته درراه‌دین ودولت اسلام ازوی بروی‌روز خواهد
آمد وبازای آن مشمول عواطف خسروانه خواهد کشت واین قضیهٔ جزئیه محض دستور العمل فرماندهانیکه
در اکثر مواضع بسلامی برنجند وبدشنامی خلعت ومنصب دهند ثبت کتاب‌شد که‌بدون ادای خدمت کسی‌را
رایکان منصب ورتبت نداده‌حق خدمت‌را نیزضایع نساخته پایه‌پایه باوج عزت برافرازند وهمدرینوقت محمدحسین
خان بن سردار محمد صدیق خان مقیم پشاور ومحمدسرور خان بن سردار محمد عزیزخان مقیم کراچی بندر که
از عسرت روزکار واله وحیران ومضطر شده بودند عریضه نکار پایهٔ سریر سلطنت شده معروضداشتند که
محمد حسین خان از کردار ناهنجار سردار شیرمحمد خان برادرش اخراج هندوستان شده وهمچنین محمدسرور
خان بواسطهٔ خسر زاده بودن اوفرار وادی ادبار کردیده هردوتن باحزن واندوه قرین کشته بعسرت وذلت
روز بسر میبرند وامید عفو تقصیرورجای اجازت مراجعت‌را در افغانستان دارند وحضرت والا بهردو تن
ارقام فرمود که‌اجازت باز کشتن ندارندچه اکر نیك سیرت ودولتخواه میبودند اخراج نمیشدند واز کفران

شرح رعایت حضرت والا مرامانت‌را

نقل نامه که برای سفیر دولت‌عثمانی ارقام‌پذیرفت

برحال شدن منصب کپتانی حفیظ الله خان

پذیرفتن نکشتن عرض و استدعای محمد حسین خان و محمد سرور خان

نعمت الهی و بدخواهی دولت اسلامی گرفتار چنین ذلت و روسیاهی نمیگشتند و از صدور این حکم هر دو تن پا بدامن شکیبائی پیچیده بهمان حالت خواری قناعت ورزیدند و هم در این آوان صفدر علی نامی از سادات جدهٔ شریف بعزم امر معروف و نهی منکر از راه موعظت وارد بمبئی شده و طریق وعظ گزیده همی کوشید اما مردم آنجا بسیاق الصحبة مؤثرة چون از مصاحبت و مجالست متمرن (۱) بخوی و خاصیت مجوسان و انکلیسان گردیده بودند گفتار اورا وقع و وقاری ننهاده بگوش قبول نشنیدند بلکه اخفاف و احتقارش نموده آهنگ قتلش کردند و او کار گذاران و رهبانان دولت انکلیس را باعث ذلت و تحقیر خویش پنداشته از راه چاره روی التجا بسوی منبع دولت نهاد تا شاید حکمی حاصل کرده اغوا کنند گان مردم آنجا را که رهبانان و کارگذاران دولت موصوفه اند نسبت بخود از زجر و توبیخ بازدارد چنانچه عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت علیا حضرت وکتوریا ملکهٔ معظمهٔ کشور هند شده استدعای معلمیٔ مدرسه و محکمهٔ مملات شرعیهٔ ملت اسلام را کرده و عرضش پذیرفته گشته بخط خاص ملکهٔ موصوفه توقیع منظوریت بنام او شرف اصدار یافت و او بقصد حصول مایه اعتبار در نزد مردم آنجا قبل از آنکه دست بکار برد و خلعت اینمنصب را از جانب ملکه مذکوره بدوش روزگار خویش کشد عریضه نگار پایه سریر سلطنت ایندولت گردیده خواهش خلعت معلمی کرد که شاید پیش از وصول خلعت آندولت بعطای ایندولت سرافراز و ممتاز گردیده لوای وقار و اعتبار برافرازد اما حضرت والا که گوش حق نیوشش از شنیدن بروی روز آمدن افعال علمای سوء در مملکت عثمانی و ایرانی و هند چون شیخ عبدالوهاب و غلام احمد قادیانی و علی محمد باب وغیره و اختلاف واقع نمودن ایشان در این ملت حقه و صادقهٔ اسلام پر بود در روز بیست و چهارم ماه ذیحجه برای او رقم فرمود که سرکار ما او را ذاتاً و صفاتاً نمیشناسد و نمید اند که کیش و آئین و دینش چیست خارجی است یا شیعه رافضی کبر مطلق است یا مسلمان بر حق نصرانیست یا یهودی و یا طبیعی و فلسفیست او را مقلدی پیشه است یا اجتهاد و معلمی اندیشه باری با وجود این همه از مکه رو بهند آوردن میزان کفر و دین را رهانست و راه حق و باطل را امتحان پس چگونه در عالم ناشناسی خلعت معلمی باو داده شود و درایت و قار و اعتبار بدوشش نهاده آید و از ترقیم و تصدیر این عبارات سید موصوف بهر کیش و دینی که بود دیگر با این دولت اظهار مطلبی ننموده دانست که مردم افغانستان با وجود چنین پادشاه دین پناه فریفته ترهات نشوند و هرگز راه حق را گذاشته بدیگر آئین نگروند و در اثنای این مقال کار گذاران دولت انکلیس با وجود ادعای دوستی و اظهار اتحاد نسبت بایندولت از ورود سپهسالار غلام حیدر خان در موضع شرتن و محاربتش با مردم آنجا و حصول فتح چنانچه گذشت آگاه گردیده قورخانه و تفنگ با دیگر اسلحهٔ جنگ از پشاور در باجاور نزد عمرا خان فرستاده ترغیب مقاتلت با سپهسالار کردند و حضرت والا از عریضهٔ ملاشمس الدین نام وقایع نگار پشاور بماجرا آگاه گشته به قلم تأسف برای او نگار داد

که جمعیت کفر از پریشانی ماست آبادی بتخانه ز ویرانی ماست
اسلام بذات خود ندارد عیبی هر عیب که هست در مسلمانی ماست

اگر چنانچه آنمردم وغیره مسلمانان قرآن را خوانده با آن عمل میکردند گاهی ذلیل و خوار دشمن و دوست نمیشدند باشد که تا بینند و در پایان کار چنان شد که حضرت والا فرمود ورقم نمود

﴿ ذکر محاربهٔ افواج نظامی و ملکی ﴾

(با هزارهٔ جهرستان)

و در خلال این حال عبدالغفور خان برادر منصور خان حاکم مقر و بزرگان مردم ترکی و علی خیل چون داد محمد خان و عبدالقادر خان و سر بلند خان و محمد افضلخان و محمد اکبر خان و میر علم خان و مجید خان و سید نظیم خان و یار محمد خان و سلطان علیخان و جهانگیر خان و محمد رفیق خان و احمد خان وغیره با لشکر ملکی هر دو طائفهٔ مذکوره که تا اینوقت سرگرم مصاف هزاره

شرح حال سید صفدر علی نام جدهٔ

(۱) متمرن بکسر را عادت گیرنده

شرح دوستی و مودت دولت انکلیس با دولت افغانستان

ذکر محاربهٔ افواج قاهره با مردم دایه و فولاده

قلندر جاغوری بودند ازورود سردار عبدالقدوس خان در موضع شوی کار آنمردم را قرین ادبار دیده ولشکر ملکی هزارهٔ جاغوری را برای تدمیر ایشان کافی دانسته با کرنیل فرهادخان وسپاه نظام وتوپخانه ازقرب هزارهٔ قلندر برخاسته راه معاونت افواج تحت رایت کرنیل محمدالله خان که خوداو چنانچه گذشت ازسوء سلوکش معزول شده وسپاهش در سنگر دایه محصور ومقهور اشرار هزاره شده بود بر گرفتند وآنگاه که وارد مالستان شدند چندی از لشکر ملکی را باصدتن از سواران وسه صدتن از پیاد کان نظام جهت حفاظت قفای اردو در آنجا امر اقامت کرده باعسا کر ملکی مردم اندر و وردك و تاجیك و هزارهٔ غزنین باردوی جنرال میرعطاخان که درزیر کتل خون فروکش کرده بود پیوستند وازکتل مذکور عبور کرده باتفاق ومعاضدت هم ازراه دای بر که شبیخون زده بااشرار هزارهٔ دایه وفولا ده که سنگر کرنیل محمداللهخان را سخت محاصره کرده وروز سنگریانرا چون شب تارساخته بودند در آویخته خون بسیارتن ازهزارکانرا بریختند ودرپایان کارفتحرا یار کشته اشرار را از دورسنگر راندند وبیست تن ازسپاه پادشاهی بقتل رسیده بیست دربند قلعه ازقلاع هزارکانرا آتش زده بسوختند وهشت تن از اعداد سپاه زخم برداشته بقرب قلعهٔ قاضی عسکر فرود کردیده لشکرکاه قرار دادند وا کثر ازاشرار هزاره درناوهٔ چقماق شده سنگر متین برافراختند و هرکدام ازجانبین بکمین یکدیگردرموضع ومقامیکه جای گزیدند استوار نشستند

﴿ شرح حال مردم جدران وانتظامات سردار شیرینداخان ﴾

شرح حال مردم جدران و غیره متوطنین جبال سرحد

وهمدر خلال این اختلال سردار شیرینداخان که ازراه تنبیه وتهدید سرکشان سکنهٔ کوهستان جدران وغیره دراندرون وبطون آنجبال درآمده سر کرم استمالت آنمردم وحشی خصال بود از موضع دو مانده که فرودگاه لشکرش چنانچه گذشت قرار داده بود تاموقع جانه خواه کردشی کرده و اراضی مردم خروتی سر روضه را نیك مشاهده نموده ونظم ونسق بروی کار آورده پسران و برادران بزرکان طوائف احمد خیل ومیزانی وغیره قاطنین مواضع نکه وعلیخان خیل وزروك وسلطان خیل وفیروزخیل سا کنین تنکی ولکه دهنه را کروکان کرفته چون ازموضع زروك حرکت کرده وارد کوتکی وازآنجا داخل اسیر کشت هول خان وجکت نامان ببری خیل که هردوتن باجهالت وشرارت توامان بودند قبل ازورودش درآنجا شصت وپنج خانوار ازمردم اسیر را اغوا کرده باخود درجبل جرخیل بردند وسردار شیرینداخان کس فرستاده زبان هدایت پیام استمالت داد و دعوت مراجعت بموطن ایشان کرد چنانچه بعضی باز کشته وبرخی آمادهٔ مراجعت کردیده و هنوز باز نکردیده بود که مردم زروك وغیره که روزی ازبیم تضییق وفشار سپاه پادشاهی اطاعت اختیار میکردند وروز دیکرکه فرصت بدست می آوردند تمرد وسرکشی آغاز می نمودند ازفتنهٔ هول خان و جکت نامان آگاه کردیده سر از جیب بغاوت بر آوردند و محمد ناصر خان و علی محمد خان کمیدانان که باسپاه نظام و توپخانه از راه تنبیه و تهدید سرکشان وارد موضع زروك شده اقامت کزیده بودند باصدتن سوارهٔ نظام تحت رایت رساله دار محمد شریف خان که ازقفای ایشان راه برکرفته باهم پیوسته ولشکر ملکی باپیادکان ساخلوی تحت رایت سرتیب معاذالله خان که درآنجا بود مراسم پذیره بجای آورده ازراه تبریك ملاقات هم توپ شادمانه شلیك کردند وبسرزنش اشرار پرداخته باتفاق حبیبالله خان زرمتی بزرکان زروك وفیروز خیل سکنهٔ تنکی را بجور وآکراه فراهم کرده واحد وافراد فوج پیادهٔ قوم جدرانی را برسم کروکان تقسیم کرده امرنمودند که جمع آورده رهسپارکابل سازند که کویا فوج مذکور دراینوقت درسلك افواج قاهره منظم ومرتب کردید وهم اشرار نکوهیده اطوار مردم آن کهساررا کرفتار ونزد سردار شیرینداخان رهسپار ساختند واو همه را روانهٔ کابل نموده ومردم اسیررا جابجا کرده هول خان وجکت نامان که ازراه اطاعت برکرفتن آنمردم متوهم وخوفناك کشتند طریق کمنامی اختیار کرده بدست نیامدند وسردار موصوف قلعهٔ متینی درخور کنجایش دو صد تن مرد پیکار درآنجا بنیاد نهاده فوج پیادهٔ نظام تحت رایت کمیدان خدای نظرخان را بادوضرب توپ

و پنجاه تن سوارهٔ نظام وصدتن پیادهٔ ساخلو امر اقامت کرد که تا زمان آباد شدن قلعه در آنجا درنگ کنند وهم اراضی ومزارع آنمردم را بقیدجریب آورده مالیات همه را برطبق پیمایش ومساحت ثبت دیوان پادشاهی نموده بعد بافوج پیادهٔ عقانی وسواران نظامیکه درتحت رایت داشت ازراه مراجعت واردموضع دومانده شد ونقشهٔ سهول وجبال را که گردش کرده وبرداشته بود با گروکانان آنمردم درکابل فرستاده حضرت والا را ازحسن کاردانی خویش مشعوف و مسرور ساخت وهمدرین وقت درموضع غزنی ازجبال مسکونهٔ قوم منگل خزانه پدید گردیده ومبلغی از زرسرخ وسیم سپید وفلوس همه مسکوك بسکهٔ اهل هنود بدست یابندکان آن آمده وسردارشیرین‌دل خان چند دانه را بدست آورده ارسال پایهٔ سریرسلطنت نمود وحضرت والا هانقدر را که بحضور انورش رسید با دیگر اشیای زمان باستان که در خزانه بود منضم کرده دیگر حکمی درباب یابندکان خزانه نفرمود

واقعات متفرقهٔ مردم هزاره وغیر و بلوچیه

❊ شرح حال مردم چخانسور ❊

(ومیران هزاره واشرارقلعهٔ نو وقادس ولنگر وغیره)

وهمدر خلال احوال مذکوره مولا داد خان حکمران فراه نائب خان نور زائی رابامر حضرت والاامر نموده خواست که عباس خان بن درویش علیخان بلوچ را که پدرش بواسطهٔ نمك حرامی سردار سعید خان ازکابل اخراج هندوستان چنانچه گذشت شده بود از خاشرود باعیال واطفالش جانب هنداخراج کند امانائب بنیاد خان ونائب احمد خان بلوچ که از راه فرار در سیستان رفته پناه گزیده بودند باجمعی از مردم سیستان سر راه نائب خانرا که عباس خان و منسوبانش را با خود برداشته جانب شالکوت می برد گرفته اورا از دست نائب خان ربوده در سیستان بردند وآنگاه که حضرت والا از عرائض کار کنان آنجا برماجرا آگاه گشت حکمران فراه را فرمان فرستاده نگار داد که چون منظور از نبودن عباس خان درملك افغانستان بود از قوه بفعل آمدمذاکرهٔ درباب اوبا کار گذاران دولت ایران نباید کرد ومولا داد خان حکمران فراه که عزم مکالمه باحاکم‌سیستان داشت ازپرتو وصول افگندن این منشور ترك وفسخ‌عزم کرد ودرین میان پسر سردار شیرمحمدخان بامحمدرضا خان که‌در وقت شورش مردم بلوچیهٔ چخانسور محمدشریف خان اسحق زائی وسرتیپ عبدالرحیم خانرا ازراه خدمت دولت معاونت کرده بودند نزد حکمران فراه حاضر آمده اعزاز واکرام زیاد دیده خورسند شدند واومحمد شاه خان پسر سرفراز خان را که میرزا خان ونادر خان نامان برادرانش از سبب شرارت ومفسدت خود بادیگر اشرار بلوچیه محبوس زندان فراه بودند گرفتار ساخته وشفاعت پسر سردار شیرمحمد خان ومحمد رضاخانرا که‌او باعتماد ایشان آمده‌بود دربارهٔ‌اش نپذیرفته پس‌ازچندی همهٔ گرفتاران بلوچیه را بفرمان طلب درکابل فرستاد وازانسوی سعدالدینخان حکمران هرات که‌ازراه اطفای نائرهٔ فتنه وفساد مردم هزارهٔ قلعهٔ نوچنانچه گذشت در آن حدود رفته‌بود نظم ونسق بروی کارنهاده واموال منهوبهٔ دکانداران بازار قلعهٔ نورا که‌هزار کان غارت کرده بودند ازبزرگان مردم آنجا تاوان گرفته بصاحبانش سپرد وشرارت پیشگان خسارت اندیشگانرا گرفتار زنجیر سیاست ساخته درهرات فرستاد وعوض بزرگان فتنه منشان که مرتکب فساد وگرفتار شده بودند کسانیرا که‌باایشان مخالف می‌نمودند ببزرگی قوم برداشته ودر مواضع مستعدهٔ سرحدوغیره محافظ گماشته استحکام تام گذاشت وهم مردم فیروز کوه وقادس ولنگر که مصدر فتنه وشرشده بودند از راه انابت پیش آمده جبین ضراعت بخاك اطاعت سودند وحکمران هرات همه‌را تسلیت داده واشرار را ازبین ایشان جهت سیاست برگزیده طوق عتاب بگردن نهاده روانهٔ هرات نمود ومقارن اینحال درباب نماز جمعه

گفتگو و مناظرهٔ علمای دارالسلطنه درباب نماز جمعه

اختلاف مابین علمای دار السلطنه روی داده بعضی بجای آوردن آنرا مشروط ومقید بشهر وبلد بزرگ گفته برخی بقراوروستا جائزشمرده مباحثه‌بمشاجره کشید ودرپایان کار چنان قرار گرفته اشتهارات عدیده ببلدان وامصار ازجانب دولت عزانتشار پذیرفت که در شهر وهرجائی ازدیهات که جمعیت زیاد باشد ودر شهر رسیده

رهسپار شدن سپهسالار غلام حیدر خان از ترکستان جانب هزارجات

نتوانند نماز جمعه را بجا آورده ترك این فریضه نکنند و پس ازین روز بطبق حکم مذکور نماز جمعه همی اداشده اختلافی در میان علما روی نداد و از آنسوی سپهسالار غلام حیدر خان بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافته بود با سپاه نظام و توپخانه و لشکر ملکی ترکستان از مزار شریف راه تدمیر گروه شریر هزاره بر گرفته از چشمهٔ شفا بار دوی نجت رایت بر کند رحمت خان که از میمنه ره نورد گردیده بود نامه فرستاده پیام داد که در منزل بلخاب بوی پیوسته همرکابش شود و هم دو صد تن از پیادگان ساخلو را بنامه از منزل آی بیك مأمور اقامهٔ قلعهٔ دولتی واقع درهٔ صوف کرده چون وارد منزل بویته قره شد و نرم نرم بامید وصول بعضی از لشکریان که عقب مانده بود راه همی پیمود که محمد شریف پسر والی میمنه سر از جیب تمرد بر آورده نامها به بزرگان اشرار هزاره فرستاده تاکید بفتنه نموده شورش آغاز کرده باعث مراجعت سپهسالار غلام حیدر خان چنانچه بیاید جانب میمنه شد و درینوقت دوصد و نزده تن از قوم سلطان هزارهٔ دایزنگی را که سردار عبد القدوس خان دستگیر کرده در بامیان فرستاده بود قاضی غلام صدیق خان بفرمان طلب در کابل فرستاده اکثر بیاسار سید و هم در ماه ذی حجهٔ اینسال میرزا علی اصغر خان امین نظام ترکستان بدرود جهان کرد و هم فرمان حضرت والا در باب هفده هزار و ششصد و چهل و چهار روپیه نقد از متروکات جنرال کتال خان که فوت شد و بی خلف والا وارث بود بنام کمیدان شاه محمد خان شرف اصدار یافت که بمصرف سپاه نظام مأمور هزارجات برسانند و هم درینماه میرزا غلام حسین خان بن میرزا محمد نبی خان دبیر از مکیدت میرزا محمد داود خان چنانچه از پیش اشارت شد از کار پدرش که بوی مفوض شده بود معزول گردیده میرزا میر محمد حسین خان مستوفی سابق که درینوقت بسر دفتری تشخیص از جانب دولت حصول افتخار داشت از حضور انور والا بمنصب سر کردگی دارالانشاء مأمور و سرفراز گشت و از سوی هزارجات محمد عظیم بیك سه پای که وارد گیزاب شده بود از ازدحام اشرار هزاره قوتی حاصل کرده تمامت طرق را بروی افواج قاهره که در هر موضع و مقام قیام داشتند بربسته راه آمد و شد را مسدود ساخت

وقایع سنه ۱۳۱۰ هجری نبوی صلعم

(وقایع لوئیل سال هزار و سه صد و ده هجری نبوی)

و در اوایل ماه محرم اینسال کثیر الاختلال که از یك جانب سموم مرض مسریهٔ مهلکه وبا دروزیدن بود و از دیگر طرف سیاف دجال مصاف رشتهٔ زندگانی بغاة را در بریدن سواران ملکی مردم بدخشان بفرمان و اشتهار یکه بنام ایشان از افق وصول سر برزده پرتو افکن شد بسر کردگی فتح محمد خان و فقیر محمد خان و غلام محی الدین خان وارد غوربند گردیده از آنجا راه بامیان بر گرفته بلشکر ملکی آنجا و سیقان و کهمرد و ترکمان و پارسا که در تحت رایت منشی محمد یوسف خان ره نورد خدمت دولت بودند بپیوستند و سوارن قطغن وارد کابل شده پروانه خان نائب سالار بامر سرکار والا تبار بقدر کفاف روزگار ایشان وجه نقد از خزانه و هم بیست تن را به یکباب خیمه از جانب دولت داده از راه حزم و احتیاط مامور باقامهٔ ارغنده کرد تا اگر سواران اشرار هزاره از راه جسارت روی یورش و شبیخون بسوی بغمان که مطرح ییلاق حضرت والا و اردوی معلی بودنهند ایشان سدراه بوده نگذارند که چشم زخمی رسانند و آنگاه که اعداد سپاه بکثرت رسیده سوار بسیار فراهم آمد و موضع ارغنده تنگ گشت در قریجات وزیر و اشجار چهارده کابل قرار گرفته تاانجام کار هزاره جای گزیدند و مقارن اینحال محمد امیر بیك ایلخانی و مهدی بیك میران یکه اولنگ و سرجنگل که در وقت متصرف شدن و وارد گردیدن میر محمد عظیم بیك در گیزاب با او متحد و همداستان شده و سوگند درمیان نهاده روی بسوی مساکن خویش آورده بودند از راه درك سعادت و خدمت دولت تقاعد ورزیده و تمارض (۱) نموده بتهیهٔ حرب و باروت و اسباب بغاوت و سرکشی پرداختند و چنانچه بیاید تمرد اختیار کرده باسپاه پادشاهی طرح مقاتله انداختند و از جانب قندهار کرنیل محمد اکرم خان که باسپاه نظام و توپخانهٔ نصرت فرجام همرکاب سردار عبدالله خان چنانچه گذشت ره نورد میدان نبرد اشرار هزاره شده بود وارد موضع کمسان گردیده و دمار از روزگار اشرار آنجا بر آورده

(۱) تمارض بتکلف خود را مریض وا داشتن

محاربهٔ حکمران قندهار با اشرار سکنهٔ کمسان

جمع کثیر وجم غفیر را جریح وقتیل واسیر ودست گیر کرده در روز چهار دهم ماه محرم بمنزل لوانی فرود شد لوای فتح وظفر نصب کردند وازطرف فراه مولاداد خان حاکم آنجا که با کرنیل محمد خان وفوج پیادهٔ هزاری وسوران کشادهٔ فراهی وپشت رودی و لشکر ملکی وشش عراده توپ رهسپار کهسار هزار جات شده بود چون وارد منزل یخ چال کردیده از آنجا عازم منزل خرمالق کشت ودرعرض راه ازنامه وپیام کمیدان مهردل خان که از راه فراهم نمودن وجانب هزار جات فرستادن لشکر ملکی در پشت رود رفته بود مفهوم کشت که حاکم بغنی نزد او آمده نامهٔ بزرکان مردم باغران را آورده نوشته‌اند که رؤسای مردم سکنهٔ بغنی ایشانرا اعلام وارقام نموده‌اند که لشکر بسیاری از اشرار هزاره وارد قراباغ واقع قرب باغران کشته وباغرانیان از ایشان کمك وامداد طلبیده رقم نموده‌اند که اکر از راه سرعت وشتاب بسروقت باغرانیان نرسند هر آینه آن موضع ازدست برد اشرار هزاره خراب ویباب خواهد کشت و متوطنینش بغارت و تاراج خواهند رفت ومولا داد خان بکمیدان مذ کور نامه فرستاده پیام داد که خود داری و استواری کرده تارسیدن اوبالشکر تحت رایتش خویش رامحافظت کند وهنوز مولا دادخان درآنجا نرسیده بود که میرمحمد عظیم بیك باچهار هزار سوار از اشرار هزاره وارد قلعهٔ تیموران کشته وعلی رضابیك رئیس هزارهٔ باغران ازراه خفاعلوفه وآزوقه باو داده مراسم ایلیت‌را نسبت باوبپای برد ومحمد عظیم بیك از توجه مولاداد خان جانب باغران آکاه شده قلعهٔ تیموران را که متصرف کشته بود نیك استحکام داده بعزم پیکار استوار کشت اما هزارو سه‌صدو هفتادوپنج تن‌ازمردم درانی که همرکاب مولاداد خان ره نورد خدمت دولت بودند ازبیم حملهٔ محمد عظیم بیك فراراختیار کرده

فرار اختیار کردن لشکر درانی

روی بد دلی بسوی کلستان وکوهستان وخاشر ودوبکوا نهادند ومولا داد خان دل ازدست نداده با بقیهٔ لشکر ملکی وسپاه نظامی وارد باغران کردیده‌باستحکام آنحدود مواظب کشت وآنکاه که حضرت والا ازعریضهٔ مولاداد خان برحالت دل ازدست دادکان مردم درانی آکاه کشت برآشفته برای ایشان منشور معاتبت دستور فرستاده نکار داد که یکهزار وسه صد وهفتاد وپنج‌تن‌مرد مسلح ازعرض (۱) راه فرار اختیار کرده

(۱) بضم اول یعنی کناره و جانب

هر چند مولاداد خان وبزرکان حاضره اردو ایشانرا اندرز ونصیحت نموده وکفته‌اند ازخدمت دین ودولت اسلام‌روی‌دل‌نتابند وخودراملوم‌خواص وعوام‌نسازند‌نشنیده‌اند ایااین‌سخنان‌راست باشدیادروغ اکرچنانچه‌دروغ باشدحرفی‌نیست ودرصورت راست‌بودنش کویابینی خود وتمامت طوائف درانی را درنزد دیکرقبایل افغان بخاك خجالت وانفعال مالیدند پس‌خدای ایشانرا کرفتار غضب خویش کند که چنین بدنامی را بقوم وارد آوردند حیف وافسوس‌ازنام‌درانی بودن‌که ایشان دارند مکر نمیدانند که دولت محتاج ایشان نیست ولیکن‌اسم انراپست کرده درنزد دیکراقوامش شرمنده ساختند باری خوب‌شد که مسلمانی ایشان بدیکر مردم افغانستان واضح وروشن کشت که‌ایشان نه‌مردند ونه‌زن بلکه وجود کالعدم اند وپس ازپرتووصول افکندن این‌منشور آنمرده ازراه خجلت وشرمساری چنانچه بیاید عریضهٔ ندامت مشعر برانابت ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته بزبان معذرت عفو سیئه خواسته عفو شدند ومقارن اینحال‌هزار وپنجصدو هفتادوده‌راس کوسپند وبره که ازدواب ومواشی اشرار چیخانسوز بدست هوا خواهان دولت افتاده ومحمد شریف خان اسحاق زائی درفراه‌فرستاده وازدر کاه در آنجابود عبدالرسول خان سردفتر فراه همه‌را بامر وفرمان حضرت‌والا فروخته بهایش را تحویل خزانهٔ دولت کرد وهمدرین هنکام محمدشریف خان والی میمنه که باسه هزارپیاده وسوار ازلشکر ملکی ایل

بغاوت اختیار کردن مردم میمنه باغوای محمد شریف خان

والوس آنجاهمرکاب بر کد رحمت خان روی بسوی هزار جات چنانچه کذشت نهاده بود چون بنواحی کته قلعه وبل چراغ رسید تمرد ورزیده کامران خان اسحق زائی را بانیکونام‌نوکرش بقتل رسانیده روی فتنه بسوی کوهستان کرزیوان آورد ومحمد عمرخان حاکم درزاب رانیز کشته ودوتن دیکررا مجروح ساخته مردم آنجارا دلالت بضلالت وبغاوت کرد اما آن مردم ازاغوا والقای اوسرباز زده بیم وامید ومژده و نویدش را که با‌نمردم اظهار کرد نپذیرفتند پس‌ازان ازمردم کرزیوان مایوس کردیده عزم تصرف میمنه کرد و جنرال

غوث الدینخان ابواب قلعهٔ میمنه را بروی او بسته اسباب انحصار بروی کار آورد وسپاه نظام مقیم آنجا را ازغیرت مو براندام راست کردیده ازدر مدافعت بمحاربت او کرائیده مغلوبش ساختند واو دراطراف ونواحی قلعه جای کزیده کشش و کوشش متمردانه همیکرد تا که سعدالدینخان حکمران هرات ازماجرا آکاه کردیده بر کد عبدالاحدخانرا بایکفوج پیادهٔ نظام ازقلعهٔ نو که چندی قبل ازین ازسبب رفع فتنه ودفع فسادهزارهٔ آنجا چنانچه ازپیش رقم کشت رفته بود ازراه معاونت جنرال غوث الدینخان مأمور رفتن درقلعهٔ ولی کرده امراقامت در آنجا نمود هم سرتیپ احمد کل خانرا باپیاد کان ساخلوی تحت رایتش ومردم افغان سکنهٔ مرغاب امر کرد که در قلعهٔ ولی رفته مردم ارك وچهارشنبه را که سر برداشته اند کوفته خاشاك وجود ایشانرا روفته راه آمد شد هرات ومیمنه راکه مسدود ساخته‌اند ازخس و خاشاك وجود آن کروه ناپاك پاك کنند واو وارد آنجا کشته دواب ومواشی بسیاری ازآنمردم را غارت نموده راه را مفتوح کرد ومحمدشریف پسر والی ازخام خیالی بمیران هزارهٔ دایزنکی که ازپیش وعدهٔ ذکرآن داده شد نامه فرستاده همه را تاکید برپیکار کرده پیام داد که باسپاه دولت مردانه مقاتلت نموده اورا معاون خویش دانند اما چون انشاءالله نکفته واراده اش بخلاف امر خدا بود برمرامش نرسیده پس ازچهار محاربهٔ سخت و قتل وجرح زیاد مغلوب هواخواهان دولت کشته وزخم نیز برداشته ازموضع ملچراغ براه چول جانب نجده فرار کرد وباتن زخمدار وکیسهٔ خالی ازمؤنت وروزکار وارد آنجا شده ازحاکم آنجا بدریوزه زاد وتوشه طلبیده واو ازسبب شرارتش چیزی وپشیزی نداده مایوس کشت که انشاءالله مفصل احوال شرارت مآلش بعد ازین درموقعش رقم خواهد شد و درخلال قتال او دراطراف میمنه سپهسالار غلام حیدرخان که رهسپار هزارجات کردیده بود ازعرض راه جانب میمنه عطف عنان کرد وهم میرا بوطالبخان باهفتصدتن سوار ازآنچه روی بدانسوی نهاد که درحقیقت ونفس الامرباعث منتشر کردیدن اشرار میمنه ایندو تن شد نداکرنه ازآوازهٔ چیره دستی شریف شریر اکثر ازنمك خواران خوان احسان دولت روی ازسعادت برتافته بسوی اوشتافته بودند وازجمله یکی صد باشی خدای نظر خان سر کردهٔ سواران کشادهٔ آنچه بود که بادوتن از دهباشیان وهفت تن ازسپاهیان سوارهٔ تحت رایتش کریخته بااشرار میمنه یارومدد کار کشت وفرار وادی ادبار شد

شرح حال اشرار هزاره

(شرح حال سرکشان واشرارهزارهٔ ددخصال)

وهمدر ایام قتال وجدال اشرارمیمنه بغاة هزاره که ازهجرستان چنانچه کذشت هزیمت یافته درناوهٔ چقماق سنکر افراخته طرح استحکام انداخته وازبیم سپاه وخوف مرض وبا دل ازدست داده بودند وهر روز صدهاتن را بخاك می سپردند کس نزدجنرال میرعطا خانفرستاده امان جان خواسته خواهش آن نیز کردند که افواج قاهره را ازهجرستان بیرون کشیده بعداسلحه واسباب دولتی را که غارت کرده اند تمام داده سربرخط فرمان نهند وجنرال مذکور جواب داد که بزرکان خودرا درلشکرکاه بفرستند تاباایشان مذاکره کرده قراری برای زیست روز کارایشان نهاده شود وهزاره کان نظربشرارت خویش ومشاهدهٔ اینکه صدهاتن ازایشانرا بهمین پیام وسلام وفرستادن سادات کرفتار دست هواخواهان دولت دیده بودند ساکت شده هیچ نکفتند ومقارن اینحال سمندرخان سرکردهٔ لشکرملکی مردم کوهدامن وکوهستان کابل درروز چهاردهم مذکور ماه محرم ازتمدره راه تدمیر کروه شریر هزاره برکرفته در بامیان باردوی منشی محمد یوسف خان پیوست ودر خلال احوال مذکوره دوصدو سه نفر از سپاه نظام ترکستان بدون ازاعداد رعیتی بمرض مهلکهٔ وبا پدرود جهان کردند ودر روز هجدهم ماه مذکور بتوسط

مساح مامور شدن در غزنین ونواحی آن

میرزا محمد حسین خان وغیره سر کردکان دفتر سنجش نجادو هفت تن ازماهرین علم مساحت مأمور غزنین شده حاجی محمدنبی بن ناظرنعیم کشمیری بسر کردکی ایشان سرافراز کردیده بنام ممیز درغزنین رفته جور وستم زیاد بمردم آنجا خصوص مردم هزاره نموده چنانچه بیاید تمامت بزرکان طوائف محمد خواجه وچاردسته وجیغتورا بتهمت خط فرستادن ایشان در مشهد کرفتار زنجیر عتاب پادشاهی ساخت وهم درباب مساحت اراضی ایشان

ذکر گفتار میجر رون نام انگلیس

ستم زیاد ازقوه بفعل آورد و مقارن اینحال میجر رون نام انگلیس کمشنر بلوچستان باوالی نام افسرافواج مقیمهٔ شالکوت بمانی خان رئیس مردم متوطن موضع کومل اظهار کرده گفت که یک توپخانهٔ کوچک بایک فوج سواره ویک فوج پیادهٔ نظام از راه انتظام مهام کومل وارد آنجا میشود و سردار گل محمد خان ازین اظهار وبیان او آگاه گشته بزرگان قوم درویش خیل را پیام داده تاکید بر حفاظت حدود وممانعت ورود انگلیسان کرده شرح حالرا معروض پایهٔ سریرسلطنت نمود وحضرت والا از عریضهٔاو در مذاکره ومکاتبه باویسرای کشورهند بازکرده ازعزمیکه دولت انگلیس پیشنهادخاطر کرده بود چنانچه بایدبازداشت وهمدرینوقت سه‌صدو پنجاه‌تن مردوزن وپسر و دختررا که فرهاد خان کرنیل ازمردم طغائی(۱) بوغا وغیره مردم جاغوری اسیر ودستگیر کرده درغزنین فرستاده بود حکمران آنجا بفرمان طلب تسیل کابل نموده مردان ایشان تمام بیاسارسیده زنان ودختران‌وپسران ایشان‌ازبیست الی‌صدو بیست روپیه بنام کنیزی و غلامی بامر حضرت والا فروخته شده بهای اینان و آنانیکه پس ازین اسیر وفروخته شدند تماماً بمصرف دولت رسید تایادکارروزگارباشد وهیچ رعیتی‌بنی اختیار نکنند

مأمور غزنین‌شدن بای‌محمدخان فراش باشی

— (مأمورشدن بای محمدخان فراش باشی در غزنین)—
وادای صدقات نمودن‌او

وهمدر ایام ماه محرم بای‌محمدخان فراشباشی که‌چندی قبل گرفتار مرض‌افلیج‌شده و نذری بگردن گرفته واندک صحت‌یافته بود بامر حضرت‌والا درغزنین رفته ومزارات اولیای آنجارا زیارت کرده وخیرات وصدقاتیرا که حضرت والا وبانوی مشکوی حرم محترم شاهی مادر شهزاده محمد عمر خان نیز از برای‌دفع مرض هائله وبابذمت همت گرفته‌و باوداده بودندصرف وبذل‌مسکینان ومحتاجان کرد وآنچه‌را که‌ازصرف ارامل وایتام زماند هفت‌فردگاو خریده درمزار فیض آثار شیخ‌اعظم علیه‌الرحمه ذبح کرده وبروح‌بافتوح آن‌مرشد کامل‌فاتحه واخلاص خوانده بکابل باز گشت و در منزل توپ واقع عرض راه کابل وغزنین فوت شده محمد عثمانخان پسرش بمنصب فراش باشی‌سرافراز گردید وبعد ازچندی نائب‌بادشاه گل‌خان چنانچه‌باید ازعطای منصب‌مذکور مفتخر گردید

مفسدت هول خان وجکت خان نامان

ومقارن اینحال هول خان وجکت نامان اسپری که شرح مفسدت‌وشرارت ایشان ازپیش رقم شد و فرار کهسار ادبار گردیده بودند فرصت سرقت بدست آورده وموقع شرارت یافته باجمعی‌ازپویندگان راه‌جهالت وجویندگان هنگامهٔ مفسدت ازمردم نکوهیده خوی اسپرشب هنگامی بفراز کوهیکه مشرف برفرودگاه‌اردوی سردارشیرین دل‌خان بودبرشده اردوگاه‌را هدف گلولهٔ تفنگ ساخته تمامت سپاه‌را درولوله(۲)وآشوب جنگ انداختند چنانچه دلیران لشکر ظفر پیکر آهنگ رزم کرده مردانه برسر آن سرقت پیشگان بتاختند و چهارتن‌رامقتول وجمعیرا مجروح ساخته ازمابقی که رو بفرار نهادند اثری ندیده تعداد کثرت وقلت ایشانرا نیک نشناختند و پس ازین حملهٔ اشرار وخائب وخاسر برگردیدن‌ایشان سردار شیرینداخان بزرگان قوم‌علی خیل‌ساکنین‌موضع‌زرولک‌وقاطنین سنگی احمد خیل وغیره راکه بگروگان گرفته بود ازرفقای آنانیکه قبل برین گسیل درگاه عالم پناه نمود رهسپار کابل ساخت

ذکروصول عهدنامهٔ مردم‌وزیری و مسعود بپایهٔ سریر سلطنت

ذکرشرف‌وصول یافتن‌عریضه وعهدنامهٔ‌مردم وزیری‌ومسعود
(بپایهٔ‌سریر سلطنت وغیره‌واقعاتیکه رخ نمود)

وهمدرین ایام تمام بزرگان قوم وزیری ومسعود ازخواندن رسائل موعظت وسایلیکه برای ایشان چنانچه‌از پیش رقم‌شد فرستاده شده‌بودند طریق‌سعادت واطاعت ایندولت برگرفته عهدنامهٔ مشتمل بربیعت بحاشیهٔ‌قرآن مجید وفرقان حمید نوشته وخاتم برنهاده ارسال داشتند وآنگاه که‌دیدهٔ بصیرت حضرت‌والا ازمشاهدهٔ کلام بزرگ خدای تبارک وتعالی نور افزاگشت منشور تسلیت دستور مرحمت ظهور بنام‌ایشان رقم فرموده سردارگل‌محمد خانرا نیز فرمان فرستاده امر کرد که چندتن ازبزرگان هردو قوم را که هریک چندتن زرگی زیردست داشته ومعتمد جمیع ایل‌وحشم خویش باشد منتخب کرده نزد سردار شیریندل خان بفرستد تااوبامر و اجازت دولت

(۱) حال‌معروف بطای بوغا وابن طغائی بوغا یکی از سردا ران لشکر امیر تیمور گورکان بود چنانچه در تزک او مرقوم‌است

(۲) ولوله شور و غوغا

شرح سر فتنه بر داشتن مردم جدران وغیره

درخور شان ورفعت یکیك ازخوان احسان پادشاهی تنخواه ومواجب معین و عنایت کند چنانچه احسانیکه از دولت مبذول ایشان گشت در محلش رقمزد کلك بیان خواهد شد انشاءالله تعالی و مقارن اینحال باز مردم اسیر و احمد خیل و جدران که همه مطیع ومنقاد گشته چنانچه گذشت گروگان ونفری برای فوج نظام داده بودند بی هیچ زحمت وذلتی که از هوا خواهان دولت بایشان برسد محض از وحشی خصلتی و دد صفتی سر برداشته لوای تمرد بر افراشتند و بفراز کتل خدی جای گزیده هنگامه آرای قتال بیخودی شدند و محمد اسلم خان حاکم گردیز با لشکر ملکی مردم آنجا راه ستیزپیش گرفته چون وارد درهٔ کتل مذکور گشت فرود گردیده مترصد پیکار استوار نشست و سردار شیریندل خان نیز آگاه گردیده برای محمد اسلم خان نامه فرستاده پیام داد که تارسیدن سپاه کینه خواه از دو مانده در آنجا خود داری و استواری را از دست نداده نیك مراقب حال ومواظب احوال آنمردم کم سعادت باشد که سزای کافی بیابند وا گرنتواند ازجائیکه فرو کش کرده است اردو را کوچ داده وبا لشکر ملکی مردم زرمت پیوسته در موضع شواك فرو کش کند که پس وپیش مردم بداندیش بایمین ویسار ایشان استحکام پذیرفته وجودنابودهمه‌ازلطمه(۱)وجاروب همت دلیران رزم خواه کوفته ونیك روفته گردد وهم کرنیل محمداکبرخانرا بافوج پیادهٔ هزارهٔ قراباغ غزنین‌ازموضع جمکنی در اواخر عشرهٔ ثانیهٔ محرم امرکوچیدن ودرموضع خوست فرود شدن کرد وازآنسوی محمداسلم خان قبل‌از آنکه ازدرهٔ کتل خدی راه شواك برگیرد درنصف روزی بااشرار طرح مقاتله انداخته ازجمله لشکر تحت رایت اولعل گل‌خان گردیزی وجهانداد خان احمدزائی باپنجصدتن ازسواره وپیادهٔ ایل‌والوس خویش مردانه کوشیده دوتن ازمردم یوسف خیل ویکتن ازتبعهٔ لعل گل خان جراحت برداشته روز رابزد وخورد بشب رسانیده واز تاریکی شب کشش وکوشش راباعث رنج وتعب دیده بعسکرگاه باز گشتند ودرپایان کارلشکر ملکی پای همت فشرده و کار را ازپیش برده اشرار را از کتل خدی برداشتند چنانچه ازهول جان بجنگل درشده جان بسلامت بردند واز لشکر ملکی یکتن مقتول ویکتن مجروح گردیده شش تن‌ازبغاة بقتل رسیده آنموضع ازوجود شرارت‌نمود ایشان پاك گشت و محمد اسلم خان ازعدم آب درکتل خدی درنك نکرده بدره باز گشت وازجانب دیگر سردار شیریندل خان که از آمدنش باسپاه ظفر همراه بمحمد اسلم خان چنانچه آنفاً گذشت خبرداده بود طرق مواضع اسیرودومانده ودهنهٔ خوری خیل را بمردم حسن خیل وشیرخیل وخوری خیل استحکام داده خود باسپاه کینه خواه ازموضع دومانده راه سرزنش باغیان وای خیل ومیرزائی بر گرفته وایشان از خوف سپاه بادشاهی دهنهٔ سورکژ را که گذرگاه صعب ودشواریست بسنگر گمراهی استحکام داده ودره را ازسنك وجنگل برآگنده مسدود ساختند وبدوطرف دره ازدامنهٔ جبل تاقلهٔ آن دیواری از سنك وچوب برافراخته بعزم پیکار استوار نشستند وشب هنگام فرصت یورش یافته برلشکر تحت رایت سردار شیریندل خان حملهٔ سارقانه کرده باز گشتند وهمچنین هرشب دست برد نموده ودر روز راه مراوده باجدرانیانیکه درظاهر راه انقیاد دولت ودرباطن طریق عناد سلطنت می‌پیمودند گشوده دعوت بمعاونت خویش همیکردند وسردار شیریندل خان ازین حالت آگاه گشته دربی‌چارهٔ کارافتاده بزرگان ایشانرا درعسکرگاه خواسته نگاهداشت وپس‌ازدوروز هجده‌تن مردوزن کلام‌الله‌شریف را از راه شفاعت باخود برداشته واز درانابت نزدسردار معزی الیه حاضر گردیده عفو تقصیر گرفتاران‌خویش خواسته استدعای رها دادن ایشان کرد وسردار شیریندل خان‌فریفتهٔ فسانه وفسون ایشان نشده فرمود که هروقت تمامت بزرگان ایشان جاده پیمای اطاعت وانقیاد شدند رها داده خواهند شدوایشان ازین اظهار سردار شیریندل خان ازراه‌یأس برگردیده زیاده ترقرین هراس شدندوسردار موصوف کرنیل محمداکبرخان هزاره راکه مأمور خوست شده‌ودرآنجا چنانچه گذشت فروکش کرده‌بود بادو ضرب‌توپ وپنجصد تن ازفوج پیادهٔ‌نظام قراباغی وصدتن ازفوج پیادهٔ‌نظام بمقانی وصدتن سوارهٔ نظامی وچیزی از لشکر ملکی جانب سنگرهای اشرار اسیر ودرهٔ شمل ودومانده امررفتن کرده صدتن ازلشکر ملکی را در

(۱) لطمه یعنی سیلی

موضع المره (۱) بمحافظت گماشته چهار ضرب توپ و پنجصد تن ازفوج پیادهٔ نظام یعقانی وصد تن پیاده ازفوج قراباغی ودوصدتن سوارهٔ نظام و پنجصدتن از لشکر ملکی را باخود برداشته بسالاری ناصر علیخان کمیدان وعلی محمد خان کمیدان ونجم الدینخان احیدن وغیره راه سرزنش اشرار بر گرفته وارد قلعه دوستان خان واقع دهنهٔ خوری خیل شد وبزرگان قوم الوخیل وسید خیل را نزد خود طلبیده وهمه را از تسلیهٔ وافیه دل بجای آورده بمنازل ومساکن ایشان باز گردانید وشب هنگامی از آنجا راه منزل مقصود برگرفته در وقت سحر بجنب کوهیکه دربین قوم الوخیل و خوری خیل واقعست رسیده بعضی ازاشرار تفنگها جانب اردوی او کشاده گویا سنگر گزینان خودرا بآواز تفنگ از رسیدن لشکر پادشاهی آگهی دادند اماسردار ستوده اطوار ازین تفنگ زدن اشرار باك نکرده حین طلوع آفتاب بقرب سنگر گروه نکوهیده سیررسیده لشکررا دربین درهٔکالم فرود آورده خودش باچندتن ازسواره وپیادهٔ نظام گردش اختیار کرده چپ وراست سنگر های مخالفین را مشاهده وملاحظه نموده مواضع حرب را معین ساخته بعد صدتن ازپیادگان نظامرا بادویست تن ازلشکر ملکی بفراز کوهیکه جانب شمال سنگر های مخالفین ومشرف (۲) برایشان بودگماشت واتوابرا بادویست تن پیادهٔ نظام بکوه جانب جنوب اشرار برآورده هنگامه آرای کارزار گشت وبانداختن گلولهٔ بم ورون (۳) وکشاد دادن تفنگ امر کرده درعین بمباریدن سه‌صدتن ازلشکر ملکی را باسه‌صد تن پیادهٔ نظام بسالاری کمیدان علی محمدخان مأمور یورش بردن بسنگر کرده وایشان دلیرانه تاخته بغات را از سنگر هایش برداشته فرار کهسار ادبار نمودند وسواران نظام تعاقب کرده چون دهن درهرا اشرار بسنگ وچوب محکم واستوار وراه عبوررا مسدودساخته بودند بی‌نیل مقصود مراجعت نمودند واعداد لشکر ملکی خانهای مردم‌سوز کاژرا آتش زده تمام بسوختند وعلوفه وآ زوقه ودواب و مواشی ایشانرا بغنیمت متصرف شدند وسنگرهای اشراررا خراب کرده پس از حصول فتح بامرسردار شیرپندل خان حفاظت درهٔمفتوحه رامردم سعیدخیل بذمت خویش گرفته سپاه پادشاهی بقلعهٔ دوستانخان بازگشتند ودرین جنگ میرمحسن نام از سواران نظام مقتول وحاجی محمد نام مجروح گردیده ازاشرار دوازده تن مقتول در میدان کارزار بازمانده اکثر ازکشتگانرا باخودبرده معلوم نشدکه چندتن بودند وچندتن دیگر که بدیهی درآمده لشکر دولترا بتفنگ میزدند ایشان را باقلعه آتش زده بسوختند واز جانب دیگر درخلال این قتال وجدال اشرار دد خصال قوم میزائی وعلی همت خیل وپیرداد خیل که ازمغلوب ومنهزم شدن محاربهٔ موضع کنده خوله اشرارقوم زیروك را درفتنه وفساد باخود معاضد (٤) کینه وعناد ساخته بودند عزم حمله بمحافظ خانهٔ واقع زیروك کرده واز زبر پشتهٔ محافظ خانه‌را هدف گلوله تفنگ ساخته‌سپس آنجارا فرو گذاشته ازجانب دیگرجانب محافظ خانه تفنگ کشاد دادن آغاز نهادند وسواران نظام باصدتن پیادهٔ ساخلو ولشکر ملکی که‌در آنجا قیام بمحافظت اقدام داشتند بسالاری محمد شریف خان رساله‌دار وعبدالوهابخان سرتیب آهنگ جنگ کرده اشرار نگون سار را ازضرب گلولهٔ تفنگ از کوه فرود وپرا گنده ساختند ووجود نابود ایشانرا ازانحدود بقهر وقسر دورونیست کردندوازطرف دیگر اشرارموضع ازر (۵) جدران بامردم خسارت انجم موضع کیان وغیره انجمن گشته درحدودقریهٔ لکه‌یك راس اسپ سواری کمیدان خدای نظرخانرا جراحت رسانیده واو ازسردار شیرپندل خان معاونت طلبیده ...ی دوضرب توپ ودوصدتن پیاده وصدتن سوارهٔ نظام ازراه امداد نزد کمیدان مذکورفرستاده واشرار نکوهیده کردار هردو کوه واقع جانبین درهرا گرفته ازساعت هفت قبل‌از نصف‌النهار هنگامه آرای کارزار شده تاساعت ده‌ازروز بازار گیرودارا گرم ساخته درپایان کار پشت بجنگ داده رو بفرار نهادندوهوا خواهان دولت‌قریه لکه‌را ازلوث وجود اشرار نامسعود پاك نموده وآبادانی ایشانرا تمام آتش زده بسوختند ودو ساعت درانجا درنگ کرده بعد درلشکر گاه باز گشتند وهر کدام ازجانبین درمقامی که بودند مترصدانه جای گزیده وکاریکه بروی روز آوردند انشاءالله تعالی درمحل وموقعش رقم خواهد شد

(۱) المرلفظ افغانی ونام جائیست که بفارسی بمعنی آفتاب‌دره میباشد

(۲) مشرف بضم میم وکسررا بلند وبربالا بلندشونده

(۳) رون لغت انگلیسیست بفارسی گلوله توپ‌که‌مجوف واندرونش آهن‌پاره‌ها نداشته‌باشد

(٤) معاضد بضم میم وکسر ضاد بازو گیرنده و مدد کار

(۵) ازر نام موضعی ازکوهستان سرحد جدران

شرح حال خسارت مآل اشرار هزارهٔ وحشی خصال

شرح حال اشرار هزارهٔ بد کردار

و در خلال اختلال مذکوره افواج قاهرهٔ پادشاهی که با اشرار هزارهٔ کمسان چنانچه گذشت ره‌نورد مقاتله بودند و بغایت دل گرمی طریق کشش و کوشش می‌پیمودند خون بسیارتن از ایشانرا بخاك هلاك ریخته ورؤس کشتکان ایشانرا درهر محاربه بریده پی‌هم درقندهار ارسال همیداشتند و محمدعثمان خان بن سردار عبدالله خان حکمران آنجا سرهای کشتکانرا دربازار کردش داده بعد همه‌را دربیرون دروازهٔ توپخانه مناری ساخته برای یادکار بیفراخت و همدرین ایام ملا عبدالخالق نام که از حضور انوروالا مأموربرانکیختن مردم بقتل وتاراج هزاره شده بودطوائف اندری وترکی وعلی خیل وهوتکی رابروفق اشتهاراتیکه بتکفیر مردم هزارجات شرف اصدار وعز انتشاریافته بودند برقتال وجدال هزاره ره‌نموده همچنین واردهرعلاقه شده مردمرا برمی‌انکیخت و همدراثنای سوانح مسطوره نائب امیر محمد خان هزاره سرکردهٔ تمامت مال ومواشی صفحهٔ ترکستان بروز بیست ودوم محرم ازمرض هیضه بدرود جهان کرده ازخدمت وصداقت او برادر زاده اش چنانچه بیاید بامر حضرت والا مأمور خدمت شد ومقارن انحال سردارعبدالله خان حکمران قندهار بالشکر وتوپخانهٔ که درتحت رایت داشت بروز بیست وپنجم ماه محرم بدهن درهٔ کتل کج‌قول معروف بکشکول فرود شده چون مردم هزارهٔ کیزاب درپنج جاسنکرسدیدافراخته راه عبور لشکر را ازچوب وسنك انباشته مسدود ساخته وخود ایشان درسنکریکه بفراز کوه افراشته منتظر فرصت مقاتلت نشسته‌بودند سردار مذکورعبور را دشوارديده لاجرم سپاه نظامی ولشکر ملکی را امرمحاربت کرده واشرار هزاره توان پیکار را درنیروی بازوی خود ندیده فرار اختیار کردند ولشکرملکی بامرسردار عبدالله خان چوب وسنك را از سرراه برداشته داخل کیزاب شدند و کرنیل محمد عمر خان باپیادکان نظام که درتحت‌رایت داشت باشارهٔ سردار عبدالله خان ازقفای اشرار راه قتال برکرفته وایشانرا زده وکشته وتاخته بمرام فایز کشت وهمچنین کمیدان فتح محمد خان راه تدمیر هزارهٔ شریر محمد خواجهٔ کرکابه برکرفته چون مردمش درکیزاب رفته بود موطن ایشانرا بامسکن مردم قاق متصرف کردیده همه‌را آتش‌زده بسوخت وبزرکان مردم کیزاب‌که توان وتاب مقاتلت را درخود ندیدند کلام‌الله شریف‌را شفیع ساخته ازراه انابت روی اطاعت بسوی اردوی سردار عبدالله خان نهاده و کرنیل محمد عمر خان یکتن از افسران فوج سواره را باایشان همراه کرده‌چون نزد سردارمذکور حاضر آمدند بزبان ضراعت (۱) عفو معصیت خواستند واو همه را تسلیت داده بمساکن ایشان باز کردانید و ازآنسوی کمیدان فتح محمد خان که داخل کرکابه وقاق شده بود بااشراریکه پناهندهٔ کهسارشده بودند طرح مصاف انداخته وبسیارتن را هلاك ساخته سی‌ویك سرازکشتکاناربریده ونودتن مرد وزن وپسرودختراسیر کرفته بلشکرکاه بازکشت وسردار عبدالله‌خان پس‌ازحصول این‌فتح سه روز درکیزاب درنك کرده ونظم ونسق درامور آنجا نموده چهل وپنجنفر ازدختران بزرکان هزاره را که سردار عبدالقدوس خان متصرف شده وهمهٔ ایشان چنانچه کذشت بدست محمدعظیم بیك سه‌پای افتاده بودند واو از ورود سردار مذکوردرکیزاب راه فرارجانب‌ناوهٔ چقماق برکرفته ایشانرا فروکذاشته بودباخود برداشته ازکیزاب‌جانب چوره حمل‌ونقل داد وازجانب دیکر جنرال میرعطا خان وجنرال شیرمحمد خان که بدستش جراحت رسیده وصحت یافته‌بود وکرنیل فرهادخان باافواج قاهرهٔ‌نظامی وعساکرملکی چون‌طوائف اندری وترکی وعلی‌خیل‌افغان ومحمد خواجه وچهاردسته وحیقتوو بهسود هزاره ووردك وتاجیك یورش نموده قلعهٔ قاضی‌عسکرحجرستان‌را که‌بقرب آن فروکش کرده بودند بقهروغلبه متصرف‌شده قلعگیانرا فراروبرا کندهٔ کهسار ادبارساخته‌دمار ازروزکار ایشان برآوردند بعدراه تدمیر مردم شریرهزارهٔ میرآدینه وزاولی‌وسلطان‌احمدکه‌ازمحاربه ومقاتلهٔ موضع قشونك‌چنانچه کذشت‌هزیمت‌یافته‌جانب چقماق شتافته ودوباره فرصت‌بدست‌آورده سنکری درآنجا افراخته خودرا آمادهٔ‌جنك ساخته بودندبرکرفته چهارصدتن ازمردم اندری را بسرکردکی اخترمحمدخان ودادمحمد خان ومردم هزارهٔ غزنین ومالستان‌بسالاری غلام حسین خان ومحمدنبی خان وفرهاد خان‌کرنیل وفوج نظام وتوپخانه مأمورقشونك‌کردند

(۱) ضراعت زاری کردن

محاربهٔ دوم قشونك و غارت ومیر آدینه‌وزردك

چنانچه ایشان ازحجرستان روبدانجا نهاده وقت غروب آفتاب بموضع مقصود رسیده ازهنگام شام تابام بازار کارزار را گرم ساخته سنگر وقلل جبل را ازوجود اشرار به پرداختند لیکن تاظهرسازمقاتله دربین جانبین بنوازمانده سرگرم پیکار بودند تاکه جنرال میرعطا خان از شنیدن آواز توپ وتفنگ محاربهٔ شب حالت دولت خواهانرا گرفتار رنج وتعب فهمیده با افواج قاهرهٔ نظام وتوپخانه عزم امداد کرده جنرال شیر محمد خانرا برای حفظ واستحکام حجرستان گذاشته لوای معاونت گرفتاران رزم را برافراشته بسروقت ایشان در رسید واز گرد راه دست باآلات جنگ برده سپاه را بگشاد دادن توپ وتفنگ امر کرد واشرار هزاره پشت بجنگ داده رو بهزیمت نهادند وجنرال مذکور لشکر ملکی افغان وهزاره را بتعاقب ایشان گماشته چنانچه متعاقبین قلاع میر آدینه را آتش زده بسوختند وجمعی از مردان وزنان ودختران ایشانرا اسیر گرفته علاقه زردك را نیز غارت کردند وپنج نفر از احاد وافراد سپاه بادشاهی کشته گشته زردك ومیرآدینه را منصرف شدند بعد میرعطا خان از قفای لشکر ملکی داخل زردك شده تمامت قلاع آنجارا آتش زده بسوخت وزراعات هردو علاقه را تلف وعلف دواب ومواشی سپاه کرد وپس ازحصول این فتح محمد عظیم بیك سه پای که از کیزاب چنانچه گذشت فرار کرده در چقماق جای گزیده بود با اشرار اقامت را درانجا صعب ودشوار دیده ازانجا درموضع شیرقلعه رفته وسنگری آراسته استوار نشست وافواج بادشاهی بامر جنرال میرعطا خان وشیر محمد خان وکرنیل فرهاد خان در سرحد زاولی بعزم زهر چشم نشان دادن بمحمد عظیم سه پای فروکش کرده باراده غارت وتاراج استوار نشستند .

{ بغاوت اختیار کردن میران هزاره دای زنگی وغیره }

تمرد نمودن میران دای زنگی ودای کندی

وازانسوی محمد امیر بیك ایلخانی وسید اکبر کوچککی وسید نور کورکهٔ وسید حسین نایك وقنبر بیك سیاه دره ومحمد عظیم وغلام حسین یکه اولنك ومهدی بیك قوم آبه ومحمد اکبر بیك نوطاق وحسین علی تکاب برك وابراهیم بیك نرکس وشفای مرکه وخالقداد بیك نجاب ومحمد نبی غرغری ومحمد شریف اختیار وخیرالله وحسینعلی بیك تکاب برك وکلب حسین بیك نرکس ومحمد امین ومحمد شفاء ونظرعلی ومیرزا حسین وامر علی سکنهٔ کوا درکند آب ومحمد شفیع بیك تربس ویوسف علی بیك سرخ کهك وقنبرعلی بیك اخضرات وآقا حسین بیك ومولاداد بیك تربلاق ومحمد باقر بیك سرقول واحمد بیك بندر دای کندی ومحمد جان بیك خضر وعباس بیك برادرزادهٔ احمد بیك مذکور وغلام حسین بیك وغلام حیدر بیك وحیدر علی بیك پسران محمد حسن بیك نیقور که هرسه تن درفوج سوارهٔ شاهی قیام واقدام داشتند وازراه نمك حرامی از کابل گریخته بامحمد جان بیك دردای زنگی رفته بزرك وکوچك مردم آنجارا اغوا کرده از راه سعادت بسوی بادیهٔ ضلالت دلالت کرده میران مذکورهٔ فوق را که از کیزاب چنانچه گذشت فرار کرده بمساکن خویش شده بودند باخود همداستان ساخته خواستند که لوای بغاوت برافرازند وهنوز آتش فتنه نیفروخته بودند که فرامین طلب کربلائیان وسیدان وزواران هزارهٔ دای زنگی وبهسود بنام میران مزبور ازحضور انور والا عز صدور یافت که ایشانرا گسیل درگاه عالم پناه نمایند که مبادا مردم رعیت را اغوا نموده بفتنه بر انگیزند تا کسانیکه از ایشان قابل خدمت دولت باشند مأمور کاری شده روز کار بسر برند وبرای مابقی باندازهٔ مؤنت وکفایت معیشت ایشان در دیگر مواضع از ولایات مملکت زمین برای زراعت وفلاحت داده شود که تحصیل امر معاش کنند واز پرتو وصول افگندن این منشور وسمر گشتن ومنتشر گردیدن اشتهار تکفیر هزاره زیاده تر در ورطهٔ طوفان لجهٔ بیم وهراس افتاده گفتار اغوا کنندگان را صدق دانسته باخود اندیشیدند که باوجود مطیع ومنقاد بودن وراه بغاوت نه پیمودن اکثر ایشان که سید وکربلائی وزوار مشهد امام ثامن ضامنند اگر بکابل روند هرآینه بفتوای علماء که ایشانرا تکفیر کرده انداز صغیر وکبیر سزاوارتد میرخواهند شد پس ناچار آهنگ تمرد کردند وسید اکبر شاه بن سید حسین نامی که از درگاه پدر مذکورش از سبب کردار ناهنجار خویش باعیال واطفال بامر حضرت والا درکابل اقامت گزیده ودوتن پسر وبرادر زادهٔ اورا پادشاه خیرخواه آحاد وافراد ملت بملازمت

وج دوم سوارهٔ نظام شاهی اختصاص داده بود از عزم وارادهٔ هزاره دای زنگی ودای کندی نزد سپهسالار غلام حیدر خان ورك زائی که درعرض راه یکه اولنك وترکستان بود وجانب هزارجات راه می پیمود مکتوب فرستاده آگهی داد واو نامهٔ سید اکبر شاه مذکوررا ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته از حضور انور والا فرامین طلب بنام هریك از میران فوق الذکر جداگانه ارقام وارسال شد که بسمع حضرت والا چنین حکایات موحشه رسیده اگرراست باشد چرا احساناتیرا که از جانب دولت نسبت بایشان بظهور رسیده اند فراموش کرده مرتکب جسارت باخسارت شده اند واگر دروغ باشد ازامدن ایشان بکابل روی تهمت کنندکان سیاه کشته خجل وشرمسار شوند بنابران میباید راه تقبیل سدهٔ علیا برگیرند وپس از پرتووصول افگندن این مناشیر (۱) استمالت تاثیر سید اکبرشاه مذکور میرانیرا که ازاهنك تمرد ورزیدن ایشان بسپهسالار غلام حیدر خان چنانچه آنفاً گذشت خبر داده بود بعزم اینکه خبر مذکورش دروغ نشود خوف وبیم نشان داده از آمدن ایشان بکابل باز داشت وآنمردم وحشی خصلت ددسیرت ازتصورات واهیهٔ مذکوره چارهٔ کاررا دربغاوت دیده طریق شرارت وضلالت گزیدند چنانچه باجمعیت بسیار از پیاده وسوار تامنزل آق رباط واقع عرض راه یکه اولنك و بامیان تاخته انبارعلوفه وآزوقهٔ دولتی راغارت کردند وبعزم انسدادراه سپهسالار غلام حیدرخان مواضع مستعده رااستحکام داده استوار نشستند وقبل ازورود سپهسالار مذکوربقرب ایشان باکرنیل محمدعمرخان وسپاه مأمور راه بامیان درآویخته فراوان خون هم بریختندو آخرالامراشرار هزاره توان محاربه را در خود ندیده هرکدام راه مقامی برگرفته پراکنده شدند ومقارن اینحال فتح محمد وجان محمد نامان ازسواران فوج سوارهٔ نظام هجده نهری خبر فتح قلعه قاضی عسکر مجرستان ومیرآدینه وزردك را که بشرح رفت باعریضهٔ افسران سپاه نظام فاتح آنموضع ومقام بپایهٔ سریر سلطنت رسانیده حضرت والا هردوتن را از عطای خلعت گرانمایه مفتخر وبلندپایه ساخته وجنرال شیرمحمد خان ومیرعطاخان وکرنیل فرهاد خان رامصحوب آندوتن منشور فرستاده نگار داد که مردم پشه وشیرداغ را بمثابهٔ میرآدینه وزردك خراب ویباب ساخته بعدبامحمد عظیم بیك سه پای که در موضع شیر قلعه طرح سنگر انداخته وبامردم قلندر جاغوری نیز بمحاربه پرداخته درقتل وغارت ایشان دریغ نکنندسپس داخل ارزگان شده از اشرار دیاری دران کهسار نگذارند واز جانب دیگر کمیدان شاه محمد خان بنامه وپیام سپهسالار غلام حیدر خان ازبامیان راه بندامیر برگرفته روز بیست ونهم ماه محرم وارد منزل شهیدان گردیده وازآنجا درمنزل قرغنه تو وازآنجا در روز غرهٔ ماه صفر داخل علاقهٔ بندامیر شده فرو کش کرد وهشتصدتن ازسواره وپیادهٔ لشکر ملکی مردم کوهستانرا که بسالاری سمندر خان وفضل احمد خان پسران رجب خان جبل السراجی چنانچه گذشت وارد بامیان شده بودند باقامهٔ یکه اولنك مأمور کرده دوصدتن دیگر ازلشکر مردم مذکور را همچنانکه بود دربامیان امر اقامت نمود وملا محمد صدیق خان قاضی آنجا علوفه وآزوقه بایشان داده ازمایحتاج ضروریه آسوده بال ومرفه الحال ساخته همه را مطمئن خاطر گردانید و دراینحال مهدی بیك سر جنگل باپسرش ازراه مکیدت نزد سپهسالار غلام حیدر خان شده اظهار اطاعت وانکار بغاوت کرد واوهردوتن را خلعت وتسلیت داده رخصت مراجعت فرمود وآن شریرفتنه جوی نکوهیده خوی چون بمنزل ومقام خویش رسید بغاوت اختیار کرده لشکر ملکی مردم ترکستانرا که علوفهٔ سپاه باخود داشتند غارت کرده بعضی ازایشانرا مقتول ومجروح نمود وسپهسالار ازدست برداو اگاه گردیده لشکرملکی ترکستانرا که درتحت رایتش طریق خدمت دولت می پیمودند بسالاری سرانداز خان وحاجی محمدعلم خان ومنکباشی محمدعظیم بیك درزآبی وسواران مردم کهمرد وسیقان که همراه منشی محمد یوسف خان بودندمأمورتنبیه وتهدیدمهدی بیك کردچنانچه ایشان ابادانی وزراعت مردم سر جنگل را خراب وپامال مواشی ودواب نموده وآتش زده تمام بسوختند وبسیارتن ازاشرار را کشته چهل وسه تن از مردان وزنان وپسران ودختران ایشانرا اسیرکرده نزدسپهسالار غلام حیدرخان که ازسبب بغاوت

(۱) مناشیر جمع منشور یعنی فرمانها

مردم میمنه و شریف شریر چنانچه از پیش مجملاً اشارت شد در عرض راه عطف عنان نموده بود در ستادند و پس از تسخیر سرجنکل لشکر مردم تاشقرغانی و سیقانی با مردم قوم آبهٔ هزاره رزم آراشده یکتن از سیقانیان و چهار تن از تاشقرغانیان کشته کشته واز دست هزار کان شکست یافتـه خسته جان و کسسته عنـان واپس داخل بامیان شدند وحضرت والا از عرائض افسران سپاه بمحاربات اشرار هزارهٔ کمسان ومیر آدینه وزردك وجحرستان وقلندر وآق رباط وقوم آبه وسرجنکل وغیره که هر کدام درمقامش ثبت کتاب شد آکاه کردیده برآشفت و تمامت افسران نظامی وملکی را که درهزار جات بودند وراه قتـل وغارت اشرار می‌پیمودند فرمان جدا کانه فرستـاده امر کرد که هرچند مرد وزن وپسر ودختر ومال ومتاع اشرار هزاره را ازراه غنیمت بدست آرند برطبق آئین دین مبین حضرت سید المرسلین پنج یکش راحق دولت دانسته ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمایند وچهار خمس آنرا حصه وبهرهٔ خود شمرده متصرف مالکانه شوند وازصدور انحکم بود که هزاران مرد بقتـل رسیده دختران وزنان وپسران ایشان بغلامی و کنیزی رفت واین حکم تازمان سلطنت معدلت آیت نصفت سیرت اعلیحضرت سراج الملة والدین برحال وبرقرار بود واین بادشاه پارسای معارف آکاه بنا برانکه طایفـهٔ باغیه مزبوره ازطریق بغی وطغیان برکشته سبیل انقیاد واطاعت را پیش کرفته بودند اشتهار منع وقدغن خرید وفروش اینطایفه را اصدار فرموده که درجلد چهارم این کتاب بشرح خواهد رفت و همدرینوقت حکم خراب کردن قلاع عموم هزاره وکرفتن اسلحهٔ ایشان بصدور پیوسته ازاصدار یافتن این منشور نیز ذلت زیاد ازاحاد وافراد سپاه دیده خراب وبرباد شدند وهمدر خلال اختلال مذ کور تب همی وغمی عارض جسم وجان سردار عبدالقدوس خان سالار تمامت سپاه ملکی ونظامی هزارجات کردیده وتاروز سوم ماه صفر افاقتی برایش حاصل کشته و کرانی سر وتنکی دل برایش باقی بود که حضرت والا ازعریضهٔ اوبحالتش آکاه شده بلادرنك ماشین بجلی باسه قرابه ماء اللحم ویك قطی اطریفل ویك قطی فادزهر معـدنی وغیره ادویهٔ لازمه برای علاج مرض او ازراه مرحمت وشفقت ارسال فرمود امااو صحت نیافته چنانچه بیاید بفرمان طلب درکابل آمده شفایافت ومقارن این حال جنرال میرعطـا خان پس ازفتح میرآدینه وزردك وفرو کش کردنش درسرحد زاولی چنانچه کذشت عزم مراجعت کرده باهنك تدمیر کروه شریریکه بامحمد عظیم بیك سه‌پای درموضع شیرقلعه سنکرافراخته ساختهٔ جنك شده بود بقلعهٔ قاضی عسکر جحرستانی باز کشت وکمیدان عبدالصمد خان را بادویست تن ازپیادهٔ نظام فوج بهلولی(۱) ومحمدنبی خان هزارهٔ مالستانی همچنانکه قیـام داشت درمیر آدینه امر اقامت کرد وسید سرور خان ازسادات هزاره را بادوصـد تن ازفوج پیادهٔ مذ کور درسنکر کرنیل محمدالله خان تعیین کرده هریك بمقام خویش بودند که مردم طائفهٔ حاجی ازسا کنین جحرستان طریق اطاعت پیش کرفته واز کوه جهالت فرود کشته نزد جنرال میرعطاخان حاضر شده جبین ضراعت بزمین اطاعت سودند ورشتهٔ انقیاد بکردن نهادند

صدور حکم اقدس درباب خمس غنایم هزاره

بمرض مبتلا شدن سردار عبدالقدوس خان

(۱) وجه تسمیهٔ این فوج باین نام ازانست که از مردم تاجکیه غزنین که مزار بهلول درانجاست داخل نظام شده تبرکاً باین اسم مسمی گردیده

(شرح شرارت شریف مفسد میمنهٔ که ازپیش اجمالاً رقم کشت)

ودر خلال وقائع وسوانحی که بشرح رفت محمدشریف خان پسر والی میمنه چنانچه مجملاً مذ کور شد باسلطان خان دولت بیکی و کته خان بیك که از دربکاه فراراً درنجده رفته پناه بدولت روس برده بود ازحدود خواجه عاشق بولا عبور کرده راه بندر برکرفت وچندتن دیکر ازمفسدین چون خواجه فخرالدین وخلیفه صالح وقلندر کور وغیره در کوهستان آن نواحی انجمن کشته ترکتاز آغاز نهادند وکمیدان نظام الدینخان که درابتدای بغاوت اختیار کردن میمنکیان ازهرات باچهار صدتن پیاده وسه صدتن سوارهٔ نظام ودوعراده توپ بامرسپه سالار فرامرز خان راه تدمیر کروه شریر میمنه برکرفته بود چون وارد قورده قلعهٔ المار شد بااشرار ساز پیکار ساز کرده ومردم آن موضع سر برخط فرمان نهاده مابقی پشت بجنك داده طریق هزیمت برکرفتند وکمیدان نظام الدینخان که بافتح وظفر همعنان شده بود اسلحهٔ اطاعت ورزیدکان آنموضع ومکانرا کرفته سرکرم نظم ونسق امور بود که صد سوار از اشرار ناستوده کار بسالاری سلطان خان ومحمد امین خان نامان مفسدت توامان از راه نجده روی بسوی قورده نهاده ودرمیان دره واقع عرض راه هردو موضع بااشراریکه از تیز دستی کمیدان مذ کور

تفصیل بغاوت و شرارت پسر والی میمنه

فرار اختیار کرده بودند پیوستند وباعث قوت هزیمتیان شده دردو موضع فروکش کوشش وکشش کرده دوباره هنگامه آرای فتنه و شورش شدند وعزم تاختن موضع پوکان واقع فاصلهٔ سه تیر پرتاب کرزیوان جزم کردند ومحمد حسن خان حاکم سرپل ازقصد واردهٔ ایشان آگاه گردیده بسرعت هرچه تمامتر باسواران کشادهٔ هراتی که در نزدش ره نورد خدمت دولت بودند ومردم اهل حرفهٔ شهروبازار ازافغان واوزبك روی محافظت جانب پوکان نهاد ودوتن ازخدمهٔ خویش را دربالاحصار سرپل بحراست اهل و عیالش کماشته ره نورد منزل مقصود شد وازانسوی کمیدان نظام الدین خان اسلحه‌ٔرا که ازمردم قورده ونواحی آن گرفته بود باچندتن ازاعیان وبزرگان ایشان نزدجنرال غوث الدینخان کسیل کرد واوهمه را ازتسلیت وافیه دل بجای آورده رخصت مراجعت داد وکمیدان مذکور ازقفای بزرگان قورده اسلحهٔ مردم قبچاق را نیز فراهم نموده نزد جنرال موصوف فرستاد وگروه اشرار که قصد تاختن موضع پوکان را کرده بودند فرصت حمله نیافته روی غارت بسوی حاملین اسلحهٔ مزبوره نهادند وقرب سه هزار تن پیاده و سوار حملهٔ سارقانه کردند و سواران نظام که محافظ اسلحه بودند بمدافعه پرداخته باهم درآویختند وکمیدان نظام الدینخان آگاه گردیده صدتن ازفوج پیادهٔ نظام را که همراه داشت بایکضرب توپ بمعاونت ایشان فرستاده وازساعت هشت اول روز تاساعت پنج عصر بازار کارزار را کرم ساخته کشش وکوشش مردانه بپای برده بغاة را ازپیش برداشتند وتامسافت پنج کروه تعاقب نموده پنجاه تن ازفتنه جویان مفسده خو را بخاك هلاك انداخته پنج راس ازاسپان ایشان را جراحت رسانیدند چنانچه همه را زخمدار فرو کذاشته فرار کردند وازسپاهیان دولت یکتن ازفوج سوارهٔ ترکی مقتول ویکتن مجروح کردیده سه تن از سواران هزارهٔ قلعهٔ نو که بسرکردکی خیرالله بیك ویوسف سلطان رهنورد خدمت شده بودند زخم برداشتند وپس ازحصول این فتح سه صد تن ازفوج پیاده وصدتن ازفوج سوارهٔ نظام بسالاری فقیرمحمدخان کمیدان راه سرزنش بغاة شرارت علامات را که درموضع کرزیوان فراهم شده بودند برداشته چون وارد منزل بل چراغ کشت بامید وصول قورخانه که باندازهٔ کفایت باخود نداشت فروکش کرده رایت توقف افراشت که انشاءالله تعالی انجام کار اشرار بدکردار باترددات سپاه دولت که بپای بردند درموقعش تحریر خواهد کشت

شرح حال افواج قاهرهٔ مأموره هزار جات وسرکذشت حکمران هرات

شرح حال سپاه مأمورهٔ هزار جات و حکمران هرات وغیره واقعات

وهم درتضاعیف وقایع مذکوره مولاداد خان حکمران وکرنیل محمدخان که باسپاه نظامی ولشکر ملکی فراه وپشت رود چنانچه کذشت راه تدمیر کروه شریرهزاره برکرفته بودند وارد زمین داور کردیده بجناح استعجال راه جبال مسکونه طوایف ددخصال هزاره همی پیمودند وازعرض راه کمیدان مهردلخان را مأمور خاشرود چنانچه از پیش کذشت نموده امر کردند که اعداد و افراد لشکر ملکی آنجا را فراهم آورده بایشان ملحق کند وهم اشتران حامل قور خانه را باهزار و سه صد و هفتاد و پنج تن لشکر ملکی مردم درانی را که از عرض راه چنانچه کذشت کریخته بودند جانب اردو کسیل نماید واز دیکر طرف برکد محمد صادق خان که باسپاه رزمخواه جاده پیمای هزار جات شده بود ازموضع یکه اولنك ولعل وسرجنکل دای زنکی بجنلك وآشتی تاموضع تیرین راه پیموده ومردم هزاره را بمحاربه ومصالحه مطیع ومنقادساخته نظم ونسقی همی نهاد ودرخلال واردات این ایام صدسوار ازاشرار اوزبکیهٔ میمنه که ازدستبرد دلیران سپاه ظفرهمراه هزیمت یافته راه فرار برکرفته بودند وارد نجده شده وکارکذاران دولت روس اسلحهٔ ایشان راضبط کرده وملجاء وپناه نیزنداده بحالت ذلت وعسرت پراکنده وتباه شدند ومقارن انحال کمیدان نظام الدینخان ومیرزا احمد خان وغلام حیدرخان نورزائی وخیرالله بهادرهزارهٔ دای زنکی قلعهٔ نوراه تدمیر کروه شریر میمنه را که دربندر قورداق قلعه‌ها رابااعداد سواره وپیاده استحکام داده نشسته بودند برکرفته واشرار را ازپیش برداشته بیست تن رابقتل رسانیده مال ومتاع همه را غارت کردند ومترصد تاخت وتازبوده درجائی که رسیده بودند فروکش نمودند وازجانب دیکر قاضی سعدالدینخان حکمران هرات که راه استمالت هزارهٔ قلعهٔ نو چنانچه کذشت برکرفته بود امور

آنجا را موافق دستور بپای برده و بر عمل گرفته در هرات فرستاد و پاینده خان بارکزائی را برای اتمام و انجام بقیهٔ مهام آنجا باصد سوار وصد تن پیادهٔ ساخلو گماشته خود بادویست تن پیاده وصد تن سوارهٔ نظام وارد قادس گردیده بانتظام مهام ودل بجای آوردن مردم سکنهٔ آن موضع ومقام پرداخت

نوازش نمودن حضرت والا بعضی از میران هزارهٔ دای زنکی را

شرح نوازش یافتن میران هزاره

وهمدرین هنگام میر محمد حسین بیك لعل ومیر ابراهیم بیك سرجنگل بابعضی دیگر از میران ومیرزادگان هزارهٔ دای زنکی که از ابتدای بغاوت مردم هزارهٔ سفیه خیال قبیح افعال در تحت رایت سردار عبدالقدوس خان طریق خدمت واخلاص میسپردند درینوقت بادعای تنبیه وتهدید میران فتنه جو با عریضهٔ او وتصدیق افسران سپاه نظام رخصت مراجعت ملك یافته واز راه غزنین آمده درموضع بمقان شرف بار حاصل کردند وحضرت والا چنان مرحمت واحسان شاهانه نسبت بایشان بذل فرمود که در خورشان وحوصله هیچیك ازخدمهٔ دولت نبود چنانچه همه را ازجامه خانهٔ خاص بخلاع وتشریفات زیاد اختصاص داده ازجمله میر محمد حسین بیك را بلباس کنارتن پوش مبارك وکلاه خاصه که بنشان طلای شعاع دار مکلل بالماس مزین بود وشمشیر وکمربند وبازوبند طلا سرافراز فرموده افزونتر بنواخت وهمه را رخصت رفتن بمواطن ومساکن ایشان عنایت نمود وآن فتنه جویان نکوهیده خویان درپایان کار این احسانرا فراموش کرده چنانچه بیاید بغاوت اختیار کردند ومقارن انحال سپهسالار غلام حیدر خان که ازسبب شورش میمنه کیان عطف عنان کرده بود ازحصول فتوح هواخواهان دولت ازانسوی مطمئن خاطر شده راه هزار جات برگرفت وداخل یکه اولنك گردیده ازورود او در آنجا محمد امیر بیك ایلخانی ازطریق فرار راه موضع تخت برگرفته متوهمانه در انجا قرار گرفت اماپس ازوصول میران نوازش یافته بمساکن ایشان بمضمون شغال بیشهٔ مازندرانرا .:. نگیرد جز سگ مازندرانی .:. خودرا گرفتار دست آنها پنداشته راه فرار جانب ایران برداشته از آنحدود نیست ونابود شد ومهرعلی بیك پسرش با محمد اسلم بیك بن محمد عظیم بیك متمرد سه پای که درسلك پیشخدمتان دربار معلی منسلك بودند از کردار ناهنجار پدران خویش گرفتار زندان عتاب پادشاهی شدند ودراثنای این آوای(۱) شور وواویلای نوحه ونوای زنان شوهر مرده وطفلان پدر بعتاب خداوندی گرفتارشدهٔ مردم هزاره مولاداد خان وکرنیل محمد خان درروز سوم مذکور ماه صفر وارد باغران گردیده در نجامهردل خان کمیدان بالشکر ملکی مردم خاشرود واشتران بارکیر قورخانه بایشان پیوست وهم درتضاعیف واقعات این ایام کپتانان وسپاهیان نظامیکه درقلعهٔ کوهر واقع فیروزکوه اقامت حفاظت داشتند راه تنبیه وتهدید اشرار فیروزکوه که بابغاة میمنه طرح وفاق واتفاق انداخته طریق نفاق بادولت می سپردند برگرفته در درهٔ شاخ باایشان دوچار پیکار گردیده وجمعی ازفتنه جویانرا خون هلاکت ریخته دوصد تن اسیر گرفتند ومفسده خویان فرار برقرار اختیار کرده در درهٔ زنك پناهنده شدند وهواخواهان دولت راه قتال ازقفای ایشان برگرفته از گلولهٔ توپ وتفنگ عرصه را بدیشان تنگ ساخته وهفتاد تن را کشته بقیة السیف را ازپیش برداشته تنگناهای جبال را ازلوث وجود شرارت نمود ایشان پاك ساختند وپس ازحصول این فتح برکد عبدالاحد خان که از هرات راه سرزنش هزارهٔ بدمنش قلعهٔ نو چنانچه گذشت برگرفته وپس ازمطیع ومنقاد شدن آنمردم وارد چقچران گردیده بود ازراه معاونت سپاهیکه بااشرار فیروزکوه مصاف داده فتحیاب شدند روی بدانسوی نهاد ومقارن انحال ابراهیم خان بلوچ وپسرانش که امیر علم خان قائنی ایشانرا درقریهٔ میلك واقع کنار نهر هیرمند جای داده بود آهنگ فتنه کرده وفراریان چخانسور که روی ازسعادت واطاعت ایندولت برتافته چنانچه گذشت در سیستان رفته بودند بدور او انجمن گشته نامهٔ بکدخدا محمد جان پارسی مقیم چخانسور نوشتند که ایشان ازراه غارت نمودن مال ومتاع رعایای دولت افغانستان ازرود هیرمند عبور خواهند کرد میباید او ازدر اتحاد مذهبی باایشان یار ومدد کار شود اما او نامهٔ اشرار مذکور را نزد آخوندزاده فقیر محمد خان سرحددار چخانسور فرستاده وی نزد امیر علم خانش ارسال کرد وامیر علم خان که خواهان اینگونه اقدامات مخالفانه نبود همه را ازعزمیکه کرده بودند بازداشته نگذاشت که آتش فتنه افروخته گردد وآخندزاده فقیر محمد خان بعزم استحکام علاقهٔ چخانسور ازاندیشهٔ اینکه مبادا وقتی فتنه جویان بلوچان ومفسده خویان سیستان

(۱) آوا مخفف آواز

تنبیه وسرزنش اشرار فیروزکوه

آهنگ فتنه کردن ابراهیم خان وباز داشتن امیر علم خان اورا

ترمیم قلعهٔ نادعلی و کنک دژ

بدانجا تاخته آسیبی رسانند بترمیم قلعهٔ نادعلی و کنک پرداخته نیک محکم ومتین ساخت وبفرمان حضرت والا که شرف اصدار یافت نام قلعهٔ دو یمین را کنک دژ نهاد وهمدرین هنگام ازعریضه واستدعای سردارغلام حیدر خان بن سردار رحمدلخان مرحوم مقیم مشهد مقدس سپهسالار فرامرزخانرا ازحضور حضرت والا فرمان شد که دوهزارو پنجصد روپیهٔ کابلی وظیفهٔ مستمرهٔ اورا برساند چنانچه اوبوی رسانیده وهمه ساله همی رسانید ودرخلال این احوال سه صد خانوار ازمردم برکه وتیموز بمرض هیضه بدرود جهان کرده از عریضهٔ حیدر قلیخان حاکم ومیرزا محمد حسن خان نویسندهٔ آنجا حالی رأی والا گردیده باعث تأسف وتحسر خاطر شاهانه شده ازخدای تبارك وتعالی استدعای دفع آنرا کرده درحق مردگان دعای آمرزش نمود

ذکر محاربهٔ سردار فقیر محمد خان وفیض محمد خان باهزارهٔ بوباش

محاربهٔ هزارهٔ بوباش دای چوپان

واز آنسوی سردار فقیرمحمدخان حکمران کلات که باسه فوج پیاده ودویست تن سوارهٔ نظام وهفت ضرب توپ ودویست تن پیاده ساخلو وهزار و پنجصد تن لشکر ملکی ازمردم توخی وهوتکی بفرمان حضرت والا چنانچه گذشت راه علاقهٔ بوباش برگرفته وزراعات مردم انجارا پامال ستوران وجمعی را محبوس نموده بکلات فرستاده بود بنامه وپیام سردار عبدالقدوس خان که مریض ومقیم موضع شوی بود ازبوباش باز گشته بازدوی او پیوست ودر روز نهم ماه صفر باتفاق فیض محمد خان وتمامت سپاه واتواپ تحت رایت خویش روی تدمیر بسوی مردم شریر بوباش که بکوه جهالت بر شده بودند نهاد واز راه مراجعت داخل علاقهٔ بوباش شده ثلث سپاه را بحفاظت بنه و آغروق گماشته وباقیهٔ دیگر ازلشکر روی قتل وغارت بسوی مشرقی آنعلاقه نهاده بااشرار مردم قلندر جاغوری که پس ازرفتن کرنیل فرهادخان فرصت یافته بارسول خان رئیس علاقهٔ شوی از راه امداد هزارکان بوباش وارد آنجا شده استوار نشسته بودند طرح مقاتله انداخته ازساعت نه قبل از نصف النهار بمحاربه پرداخته تاساعت چهار عصر که هفت ساعت شود بازار مجادله را گرم ساخت تا که پای ثبات هزارکان لغزیده دست ازجنگ باز داشتند وازراه هزیمت روی فرار بوادی ادبار نهادند وهوا خواهان دولت تامسافت سه کروه ایشانرا تعاقب کرده چون باز گشتند سرسی تن ازکشته شدگان هزارکانرا که درمیدان کارزار افتاده بودند بریده باپنجاه فردگاو وغیره مال ومتاع ایشان که بغنیمت گرفتند درلشکر گاه آوردند واز خدمهٔ دولت گلولهٔ تفنگ بفیض محمد خان رسیده وجامهٔ او را برید ضرری ببدنش نرسیده سه تن ازافراد سپاه نظام زخمدار گردیده دیگر آسیبی ندیدند وازدیگر جانب مقارن اینحال سپهسالار غلام حیدر خان سپهسالار سوم که دریکه اولنگ چنانچه گذشت فروکش کرده بود از آنجا راه برگرفته وارد کتل انده ودسنم شد وبامردم پنجاب ونیقور وسرخ جوی ومرکه ومیرزادگان شرارت توامان که درکتل مذکور سنگر آراسته وبعزم جنگ استوار نشسته بودند آهنگ جنگ کرده دوفوج پیادهٔ نظام رابفراز دوقلهٔ کوه که ازدوطرف برکتل مزبور مشرفند برآورده بمحاربه گرائید وهزارگان تاب اقامت وتوان مقاتلت دردست وپای خود ندیده لاجرم پشت بجنگ داده رو بفرار نهادند وسپهسالار باافواج قاهره ازکتل موصوف گذشته درموضع سیاه دره فروکش کرد ومردم آنجا را که ازخوف حملهٔ سپاه بکوه پناه برده بودند استمالت نموده بمنازل ومساکن ایشان باز گردانید بعداز آنجا راه اخضرات برگرفت وقبل ازوصولش درآنجا ازعریضهٔ او

محاربهٔ سپهسالار بااشرار هزاره

که ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده بود حضرت والا را برماجرای مذکوره آگهی دست داده او وهمه افسران مامورهٔ هزارجات را جداگانه فرمان کرد که در قتل وغارت واسارت مردم هزاره دریغ را جایز نشمرده وفریب اینقوم را نخورده اسلحهٔ کسانیرا که بغاوت نورزیده اند تمام گرفته وقلاع ایشانرا خراب کرده آنانیرا که تمرد وسر کشی نموده اند یکسر قتل وغارت واحدی را زنده نگذارند واگر کار صعب ودشوار شود معروض دارند تاذات شوکت سمات خود حضرت والا اعلام ظفر فرجام را شقه کشای آنصوب فرموده دمار ازروز کار اشرار برآورده دیاری رادران دیار نگذارد وازصدور اینحکم بخردان جهان دانند که بدان قوم شوم چه روی داد وچه قسم بنیاد هستی ایشان بباد نیستی رفت وارامل وایتام ایشان

بکدام منزل ومقام رسید آری هرکه باسلطان درافتد چنین خاك ذلتش برسر افتد وهمدر ینوقت سپهسالار موصوف محمدامین خان هزارهٔ بهسودرا باپسرش که ازدراطاعت وتسلیم نزداوحاضر آمده واوعرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافت محبوس و روانهٔ کابل نمود و درینوقت چهل تن از سواران اشرار میمنه کههزیمت یافته ازراه فرار درصحرای واقع مابین پنجده ودولت آباد رفته پناه گزیده بودند چون اقامتگاه ایشان از محافظ خانهٔ سرحدیهٔ افغانی وروسی دور بود دست غارت بمال ومتاع ودواب ومواشی الاجیق (۱) نشینان ورمه داران آن نواحی کشوده وبابرخی ازایشان طرح الفت انداختــه درخانهای ایشان سکنا گزیده بمعاونت هم مال دیگرانرا همی تاختند تا که خادمان دولت آگاه کشته آنسرزمین را ازوجود ایشان تهی کردند وچون درایام توقف ایشان درآنجا گاه گاهی درشب بمیان طایفهٔ قریش شده وباعزیز نام میر آخور مشورت افروختن آتش فتنه کرده اورا اغوا میکردند واوهم درجواب ایشان سری جنبانید وازین فتنه انگیزی آنان ولیمحمد خان هراتی باچهل سوار از تبعهٔ خود از راه بی قراری فرار کرده در هرات رفت ومیرابو طالب خان که انوقت در میمنه بود از ماجرا آگاه گردیده مکتوب هدایت اسلوب چند بی هم که مشتمل برامید وبیم بودندنزد عزیز میر آخور فرستاده هدایت باطاعت نمودواو بعذرهای بدتر ازخطا خویش را از آلایش شوایب ومعایب بری ظاهر داشت وطوشی میرآخورو خان جمعه نامان ازبزرگان ایل ترکمان برخلاف اظهار او بمیر ابوطالب خان بیان کرده داستانی از دلایل شرارت او بپای بردند چنانچه میرابو طالب خان فقیرمحمد نام نوکر خودرا که ازبرای انجام نمودن امری درآنجا بود پیامداده اعلامش کرد که عزیز میرآخور را محبوس وروانهٔ میمنه نماید واو بگرفتار کردن وی پرداخته اما مردم قوم قریش بمدافعت وممانعت برخاسته نگذاشتند که میرآخور مذکور را محبوس کنند ولیکن میرآخور طوشی ازدرمصالحه دربین جانبین درآمده ایشانرا از مناقشه ومشاجره باز داشت ومیرابوطالب خان ازماجرا آگاه گردیده باجماعهٔ از سوار راه دولت اباد برگرفته وهم روزه وارد انجا شده عزیز میراخور را محبوس وچندی ازجانب دارانش را بضرب چوب تنبیه وتهدید کرد ومردم ترکمان ازمشاهده انحالت عاقبت کار خودرا گرفتار وخامت دیدهقران شریف رابروی دست شفاعت نهاده نزد میرابوطالب خان حاضر شدند وجبین انابت بزمین معذرت سوده عفو تقصیر میراخور عزیز خواستند واونظر بکثرت ایل ترکمان که مبادا فتنه اغازیده طغیان کنند عذر ایشانرا پذیرفته عزیز میراخور را رها کرد وهم دوتن از بزرگان ترکمانیه را خلعت داده وازهمه ایشان التزام گرفت که کسی ازاشرار نزد عزیز میراخور امد شد نکنند وهرگاه گرد ایشان جوابده سیاست دولت باشند وهمچنین اشرار سکنه قیصاروالمار را درتحت اطاعت دولت اورده همه را رام نمود ودرخلال احوال مذکور بروزدهم ماه صفر سردار محمد سرور خان ازحضور اقدس والا بحکومت میمنه مأمور وسرافراز گردیده میرزا عبدالحسین خان بن میرزامحمدزمانخان که محبوس بود وشرح محبوس شدنش ازپیش گذشت بفرمان طلب اززندان کابل درعقبان رفتــه چون گناه نداشت وواقعه نگار ازعناداسری رابوی نسبت داده معروض داشته واعلیحضرت والا محبوسش ساخته بودبدون ضامن اورا رها فرموده بسردفتری انجا سرافراز نمود وچنانچه بیاید با سردار محمد سرور خان درمیمنه رفت ومقارن اینزمان منی خان وبربری نامان بزرگان قوم وزیری که ازراه کاسهلیسی وچاپلوسی وخاك بوسی نزد کار گذاران دولت انگلیس شده بودند بتحریك وترغیب آنان نامه مشعر راهنمونی مردموزیری باطاعت دولت موصوفه نزد بزرگان ایشان فرستادند وبزرگان قوم وزیری نامهٔ اندوتن را باعریضه مبنی براطاعت ایندولت ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمودند و حضرت والا درروز یازدهم ماه صفر عموم مردم وزیری را ازبزرك وکوچك ورفیع ووضیع فرمان فرستاده نگار داد که عجبست ازینکه یکتن منی نامی ازایشان نزد انگلیسان شده ودیگران همــه درموطن ومسکن خویش هستند وان یکتن اینگونه امور را بروی روز اورده مردم را اغوا میکنند وتمامت ایشان دفع اورا نمی‌توانند نمایند بازی دولت افغانستان دست تصرف هرگز ازجبال متوطنهٔ مردم وزیری واودیه وقفار آنباز نمیدارد وبهر نوعیکهباشد ازمحل سکنای رعایای دولت خویش می‌پنداردپس آنمردم میباید که

(۱) الاجیق جمع الاجق خانهٔ صحرا نشینان که از مو میسازند وآنرا بلفظ افغانی گردی و غژدی میگویند

شرح حال بعضی ازفتنه جویان مردم ترکمان

شرح کاسه لیسی وچاپلوسی دوتن از مردم وزیری

مراقب حال و مواظب اوضاع روزکار خویش بوده کسی‌را نگذارند که مردم را اغوا کنند واکرمنع نشود هرآینه لشکر ازجانب دولت مأمور ورهسپر آن‌بوم وبرشود تادست تصرف اجانب را بازدارد وازفرستادن این منشور برای مردم مذکور سردار کل‌محمد خانرا نیز ارقام وآکهی داده وفرستاده‌شد وهم‌یکتن ازمردم کتواز ازحضور شهریار دوست نواز دشمن کداز بمنصب صدباشی سرافراز کردیده ده‌تن بمنصب دهباشی ممتازشده مهتر لام ومیرزا محمد خان نام باایشان مأمور کشته توقیع رفت که همکنان صدتن ازجوانان قوم خویش‌را باسم نوکر دولت منتخب کرده بامر واجازت سردار کل محمدخان بحراست مواضع مستعدهٔ سرحدقیام واقدام کنند ومقارن انحال قبل ازپرتو وصول افکندن منشور مذکور درعلاقهٔ وزیری آنمردم برهبری بعضی از خسارت پیشکان نفاق اندیشکان خویش وعطایافتن ازدولت انکلیس روی اطاعت بسوی آندولت نهاده و ویسرای کشور هند ازین‌امرحضرت والا را بذریعهٔ نامه متفاخرانه آکهی داد وحضرت والا ازدوروئی وفتنه‌جوئی وطریق‌خلاف بوئی آنمردم برآشفته درروز چهاردهم ماه‌صفر برای سردار کل‌محمد خان‌رقم فرمودکه‌چون قوم‌وزیر ومسعود اعتماد را نشایند سوکند وعهد ومیثاق ایشانرا اعتبار نباید کرد چه‌عهد وسوکند خودرا در مقابل پنجروپیه وقعی نکذارند ونقض عهد وخلف سوکند راباندك چیزی برشکسته ازخدا ورسول هیچ‌درخواطر نیارندواکر آنمردم چنین نمی‌بودند پس درسالهای عدیده که باربار وبتکرار مواعظ ونصایح‌قویهٔ مبرمهٔ لازمه‌را ازبندولت شنیده هیچ نپذیرفته بکوش قبول جای ندادند چنانچه دراوایل‌حال شرفیاب بارشده وبخلاع فاخره وعطای‌وافره متلذذو کامیاب کشته بخواهش خویش حکام وقضاة خیر اندیش صلاح کیش باخود بردند وپس ازوصول بمسکن ومأوای خود بجز خلاف راهی نه‌پیمودند ودرصورتیکه حال چنان‌وافعال واقوال چنین‌باشد دیکراندرزونصیحتی بکارنیست‌ادای‌ذمت واتمام حجت ازقوه بفعل آمد وحقوق دینداری ولحاظ قومی نسبت بایشان بتقدیم رسانیده وبپای برده‌شد دیکر باایشان حاجت مکالمه ومذاکره نیست ودرذیل این کلمات سردار موصوف را اشارت رفت که ازموضع‌وانه برخاسته درعلاقهٔ فرمل یاکتوازاقامت ورزد تاتعیین حدود فاصلهٔ بین‌دولتین انجام واتمام یافته هرکدام بمقامیکه درطرفین خط‌فاصله واقع کردد دراطاعت وحق‌خویش قانع کردد ودفع‌فتنه‌جوئی ورفع‌دوروئی آنمردم‌بشود وهم مضمون‌نامهٔ ویسرای‌را که‌درباب آنمردم چنانچه آنفاً کذشت بپایه‌سریرسلطنت رسیده‌بود بلفظ افغانی ترجمه‌فرموده بامنشوری بلفظ مذکوربا آن‌قوم بیشمورفرستاد که‌سو کسه‌له‌ملکانو دوزیرو مسعود و ستاسی روشان‌مرتبه منذونکی شوی‌وسرکاروالاسره‌لدی‌خبری وکـر وکاغذونه‌چه‌لطرفه دی‌ویسرای‌ددولتی‌انکریزراغلی وه وترجمه‌ئی‌بلفظ‌دپشتوله‌جهة دپوکیدو ددوی‌شوی‌وهغولره‌ولوسته‌شووترجمه‌دکاغذ یٔ‌دشوی‌لپاره دنا‌ی‌هم‌ولیکله شوه‌چه‌دوی‌لولی پری پوه به شی لندوالی‌دخبرداده ویسرای‌دهندوستان‌پوتولی له وزیرانو واعتباریانو خپل‌چه‌پلفظ ددوی مشن‌ویل‌کیژی لپاره‌دتعین ومعلومی دسرحداتو دافغانستان لپاره دی چه سرکار والاخواهش وطلب کری وه لیکلی چه سرحدات دافغانستان‌ودولتی انکریز چه‌تراوسه‌علیحده وجدا معلوم ندی شوی جدا ومعلوم شوی لدجهة لپاره دقانون د پادشاهی سرکاروالا سردار کل محمـد خان لره امروکه چه له واز خواه کوچید لی ورسره له جمعیت خپل به؟حدود دپرمل ویا کتوواز له راشی به هغه زای که استوکنه وکری ترهغه وقته چه فیصله وجدائی دسرحدو ومعلوم والی دحدود دافغانستان سره له سرکردکانو یاد شوی ووشی لدسبب چه‌په منح دتامی وسرکردکانو د دولتی انکریزه کردد پرخواش وجکری پری نوشی بیرته‌له هغه چه سرحدی مقرر ومعلوم شه هغه کسان چه داخل وتعلقه دتوتی دسرحد دافغانستان وه‌ویار ضای پررعیتی وطاعت دافغانستان وکره به حدود دافغانستان وتعلقه دافغانستان راغله سررشته وجورست دکار ددهغو پغاردسرکاروالا ده سرداریاد شوی به ی کوی وهغه‌سولك چه په سرحد وتعلقه ددولتی پادشاه دهندوستان‌ورغله راضی په حکومت دهغوه دهغوی سرکردکان دلشکر ودملك ددولتی جك دهندوستان به ی سررشته وکری‌لپاره ودی په طریقه دخبره ولودنا‌ی اقوامو وزیرو ومسعودو وخبره ول وشوه چه‌لحضوره پاکه‌اوس قرار دادوایشوبدی‌قسم معلوم شوه وهغه طلب

وتنخواه‌چه‌نامی لره له لوری د سرکار والا به واسطه د سردار کل محمد خان مقرره شوی ده ترسو چه حد معلومیژی مریوه لره به له لوری ددولتی اسلامه ورسیکی نقصان ولند والی پسکه رانشی — ملخص معنی اینکه چند کس از بزرکان ذی عزت وشان وزیریان ومسعودیان که حاضر آمده شرف بار حاصل کرده بودند وحضرت والا باآنها مذاکره کرده واز هردر سخن رانده مکاتیبیکه ازطرف ویسرای دولت انکلیس بپایهٔ سریر سلطنت رسیده

ترجمهٔ منشور مذکور افغانی

واز برای فهمیدن ایشان بلفظ افغانی ترجمه کردیده نزد ایشان خوانده شده وهمچنان ترجمه آنها برای هردو قوم نوشته وارسال کشتند که بخوانند وبدانند که کوتاه ومختصر کلام اینست که ویسرای هندوستان بروفق خواهش حضرت والا که از وی خواسته است جماعهٔ ازوزیران ومعتبران خود را که بلفظ انکلیسان مشن کفته میشود برای تعیین ومعلوم کردن سرحد افغانستان میفرستد زیرا که سرحد افغانستان ودولت انکلیس تاکنون معین نکشته حالا جدا ومعلوم شود بنابران برطبق قانون پادشاهی بسردار کل محمد خان امر وارشاد شد کهاز موضع واز خوا کوچیده باجمعیتش در حدود فرملی یا کتواز آمده فرو کش کند وتا آنوقت در آنجا درنک نماید که تعیین حدود افغانستان باافسران انکلیسیه فیصله پذیرد تاازین تعیین حدود دربین آنمردم وکارکذاران دولت انکلیس خصومت ونزاع واقع نکردد وپس ازانکه سرحد معین و معلوم کشت کسانیکه داخل خاك افغانستان بیایند ویا اراضی باطاعت پادشاه افغانستان شوند اکرچه خارج از حدود افغانستان باشند سررشتهٔ امور ونظم ونسق همکنان بذمت همت حضرت والاست که انشاءالله سردار مذکور انجام واتمام خواهد نمود وآنانیکه در حدود متعلقهٔ دولت انکلیس داخل ویارعیتی ایشان راضی شوند کارکذاران آندولت سررشتهٔ مهام ایشانرا خواهند کرد ومردم وزیر ومسعود را ازقرار داد واستوار ماندن تقسیم حدود بقسم مذکور آکهی داده شد که بدانند وآکاه باشند و هم طلب و تنخواهیکه از دولت بتوسط سردار کل محمد خان برای بزرکان ایشان مقرر ومعین کردیده است تاهنکام تعیین وفیصلهٔ حدود ازطرف دولت اسلام داده خواهدشد وکوتاهی ونقصان بروی روز نخواهد آمدواین مکتوب وهمهٔ رسایل موعظت و سایل ومکاتیبیکه بلفظ افغانی ازحضور انوروالا شرف اصدار وبمردم افغانان سرحدیه از ابتدا تاانتها عز ارسال یافته اند همه ازمؤلفات ومنشآت ملا محمدخان قوم‌صافی لمقان افغانی نویس حضور حضرت والاست وازجمله همین یك منشور بنابرآنکه این کتاب تاریخ افغانستانست تیمناً وتبرکاً بلفظ افغانی نوشته ومجملاً ترجمه شد که‌دانهٔ نمونه از خروار ومشتی نشانه از انبار باشد وهمدر ینوقت ازعریضهٔ مردم طائفهٔ ملی‌زائی سکنهٔ کتواز وپسر عم دوست محمدخان حالی رای والاشد که آنمردم از وی بری و بیزارند واز بزرکی ور یاستش نا قبولدار وملك دین نامی‌را برای رئیسیٔ خویش خواستارند وحضرت والا برطبق خواهش آنمردم ملك‌دین مذکور را منشور بزرکی قومش فرستاده منظور وامیر جانخان برادر ایشیك آقاسی محمد اکبر خانرا ازراه کشف مدعای آنمردم مأمور کتواز فرمود وپس‌از وصول‌او درآنجا رفع نزاع قومی چنان‌شد که‌هرچندی ازمردم‌قوم ازپسرعم دوست محمدخان رضاباشند رئیس ایشان او و هرقدریکه از جهان شاه خان و ملك دین خرسند بوند بزرك آن ایشان باشند چنانچه مالکان دونیم کاریز آب و زمین و شش طائفهٔ چون ملی زائی و شاه تور و خنجك وتغر وازل خیل واوته خیل از عم زادهٔ دوست محمد خان اظهار رضا مندی کرده بوی کرائیدند و بقیهٔ طوائف باندوتن دست فروتنی داده حضرت والا را از دفع نزاع خویش مشعوف ساختند وهم داد محمد خان بارکزائی در روز هجدهم ماه صفر از حضور انور بحکومت مردم جاجی وچمکنی سر افراز کردیده از بهقسان در آنجا

مأمور شدن داد محمد خان بحکومت جاجی و چمکنی

رفت وهمدر تضاعیف وقایع ایام مذکورهٔ فوق سردار عبدالله خان حکمران قندهار ازحدوث مرض هایلهٔ هیضه افواج قاهرهٔ تحت رایت خویش‌راازموضعیکه اقامت داشت کوچ داده دردامنه کوهی فرود آورد واز آنجا نیز برخاسته درکتل خلیلی فرو کش کرد واز روز حرکتش تاروز ورود بکتل مذکور سه‌صدوبیست‌ونه‌تن ازآحاد وافراد لشکریکه بااوهمراه بود بمرض مزبور کرفتار کشته بدرود جهان کردند واوباوجود این حالت دست از

نظم ونسق آنولایت نکشیده محمعلی نام بلوچزا بامیرزا عصمت الله نامی بحکومت کیزاب کماشته درویشعلی نامی را ازمردم آنجا بزردستی آندوتن مامور کدخدائی کرد.وبرادر اورا باهشت تن از کدخدایان سابق آنجا درلشکر گاه برسم کروکان نکاهداشت واسلحهٔ دولتی را که آنمردم بغارت برده بودند برطبق منشوریکاز حضورانور والا شرف صدور یافته بود بااسلحهٔ خود آنمردم تمام کرفته تفویض سلاح دار اردو نمود ومقارن این حال

شرح حال مستر دانلد نام انکلیس

مستر دانلد نام انکلیس کهورودش بسرحد ازپیش رقم کشت ازراه مدعای خویش وارد نواحی قریبهٔ محافظ خانه واقع کنار آب کومل شده وکردشی کرده باز کشت ودر موضع نقطهٔ فاصله که کار کذاران دولت انکلیس قبل از تعیین حدود بخیال خویش حدفاصله قرار داده بودند رفته نظر دین نام پسر منی خان وزیری را که پدرش راه تملق درنزد کار کذان آندولت می‌پیمود ظاهراً بنام رسالت نزد سردار کل محمد خان فرستاده درباطن تعلیم و تلقینش کردکه قوم مسعود را اغوا کرده باطاعت دولت انکلیس راغب ومایل کند اماآنمردم بترهات وواهیات اوکوش ننهاده مایوس وناامیدش باز کردانیدند وپدرش که خودرا در نزد کار کذان دولت انکلیس شخص بزرک نشانداده بود بسی خجل ومنفعل کردیده عزتش کاسته شد وازقفای این ذهاب وایاب نظرالدین موصوف چنانچه مستردانلد از پیش کفته بودکه اردو وتوپخانهٔ کوچکی ازدولت انکلیس وارد سرحد میشود دوفوج سواره ودو فوج پیادهٔ نظام باشش عراده توپ وسه صدتن ازچاپلوسان وکاسه لیسان دین فروش مردم مسعود که درقید عدم ووجود نیستند بسالاری میکاور نامی از افسران نظام انکلیسیه وارد موضع توه شدند واز راه کومل داخل حدود چندالی کردیده در اندرون درهٔ که درانجاست فروکش کردند وبعزم تصفیه وتعیین حدود که پس از ارسال ومرسول نامهای زیاد ویسرای کشور هند اجابت خواهش حضرت والا را بذمت نهاد چنانچه بیاید درنك نمودند وهمدرین حال از کرفتار شدن ومردن ابطال رجال اردوی سردار عبدالله خان بمرض اسهالکه آنفاً شرح حال ایشان کذشت هفتاد تن دیکر ازاعداد سپاه نظام لشکر او کرفتار مرض مسطور کردیده از جمله دوازده‌تن فوراًهلاك شده تن بکفن پیچیده کشتند ماقی بعضی صحت یافته وبرخی بسرای جاویدشتافتند فقط

شرح محاربهٔ شیر قلعه وفرار کردن محمد عظیم بیك وغیره
(واردات هزارجات که بتائید خداوند روی داد)

شرح حال خسارت‌مال هزارکان دد خصال

وازجانب حجرستان جنرال میرعطاخان که پس‌ازفتح میرآدینه وزردك وقشونك درقلعهٔ قاضی عسکرباز کشته باردووتوپخانه‌تحت رایتش فروکش کرده بودراه تدمیر محمدعظیم بیك شریرکباجمع کثیری در موضع قلعهٔ شیر سنکرزده نشسته بود برداشت ودر اخیرناوهٔ چقماق فرود کشته عزم رزم کرد چنانچه بادلیران سپاه روی کشش بسوی سنکر هزارکان بدمنش نهاده وجانبین دادمردی داده بسیارتن ازآحاد وافرادسپاه بقتل رسیده آخرالامر پس ازمحاربهٔ یکساعت ونیم محمدعظیم ولشکرش راازهیبت سپاه پادشاهی زهرهٔ جرأت آب کشته ودلاوران عسکر فیروزی اثر یورش نموده سنکراوراقهروغلبه متصرف‌شدند وبیست‌وهشت تن‌ازهزارکانرابتیغ انتقام کشته شدکان خویش بکشتند وپنج نفر مرد ودوتن زن اسیر کرفته مال ومتاع ودواب ومواشی زیاد بغنیمت‌حاصل نموده قلاعیرا که دران نواحی‌بودند تمام خراب ساختند وزراعات را تلف وعلف دواب وستور سپاه نموده باخاك یکسان کردند ومحمدعظیم بیك راه فرار جانب وادی ادبار اختیار کرده دیکر توان فراهم‌نمودن لشکر نیافته‌چنانچه بیاید کرفتاردست هواخواهان دولت شد ومقارن انحال که جنرال میرعطا خان ازحجرستان تاموضع تاله تاخته فرو کش کرد وجنرال شیر محمد خان دراخیر زردك وابتدای خاك زاولی اقامت کزید شصت وپنج خانه‌وار ازقوم‌بهادر سکنه‌میرآدینه که بکهسار ادبار پناه کزیده بودند اطراف وجوانب خودرا از کثرت سپاه محصور دیدند راه اطاعت پیش کرفته بتوسط کیدان عبدالصمد خان ومحمدنبی خان مالستانی که هردوتن ایشانرا تسلیت داده دل بجای آوردند ازکوه فرود آمده وبازکشته درخانهای خراب شدهٔ بی‌سقف ودیوار خود جای کزیدند بعدهردوتن خادمان مذکورین‌دولت بزرکان ایشانرا نزد جنرال میرعطا خان فرستاده واو همه را تسلیت وخلعت داده‌ازهرخانه‌چهار روپیه ازایشان

سیاسة کرفته وبقیهٔ زراعات پامال شدهٔ ایشانرا بخود ایشان فرو کذاشت که تحصیل قوت لایموت کنند ودراثنای انحال میر محمد حسین بیك لعل که بخلاع کرانمایهٔ خاصه چنانچه کذشت سرافراز وممتاز کردیده درخانهٔ خویش رفته بود عیال ودختران وپسران سی ونه تن ازاشرار هزارهٔ دای زنکی ودای کندی را که ازپیش نام بنام رقم کشت بفرمان حضرت والا اسیر آسا درکابل فرستاده تمام محبوس شدند

عزم یورش کردن سردار عبدالقدوس خان بتسخیر ارزکان

عزم تسخیر ارزکان نمودن سردار عبدالقدوس خان

وهمدر خلال اختلال مذکور که ازهرجانب عسا کر منصورهٔ پادشاهی فتحیاب کشته رایت ظفر برافراشتند سردار عبدالقدوس خان باتن تب دار و کرانی سروتنکی دلیکه داشت از چیره دست شدن ارزکانیان و جراحت برداشتن و کدز بردست خان ومحصور ومقهور کردیدن او وسپاه تحت رایتش آکاه کشته تصمیم عزم بتسخیر ارزکان وتخلیص کرفتاران تنکنای محاصرهٔ مردم آنموضع ومکان کرده دوفوج پیاده ودویست تن سوارهٔ نظام وهفت ضرب توپ وچارصد تن پیادهٔ ساخلو وهشتصد تن ازلشکر ملکی رابسالاری سردار محمدانورخان کرنیل مأمور ارزکان کرده وایشیك آقاسی دوست محمدخانرا بعلوفه رسانی این لشکر مقرر نموده امر کرد که سپاه را تنصیف نموده نصفی چارشبه نان پخته باخود برداشته افزون ازسه کروه قطع مسافت نکنند تاروز دیکر نصف باقی همچنان نان پخته همراه کرفته بانصف نخستین ملحق شود بعد نصف اول راه برکیرد تاکه اشرار هزاره از عادتیکه دارند ویکبار ازپیش رو حمله براردو کرده چون سپاه را مشغول وسرکرم کارزار سازند بار دیکر جماعه غیراز محاربین ازقفا بتازند ازتاختن برساقهٔ لشکر مأیوس کردیده بمرام خویش فائزنشوند وهمچنین تمامت سرکردکان افواج قاهرهٔ نظامی وملکی راکه داخل یاغستان هزارجات شده وازهرطرف روبارزکان نهاده بودند بفرمانیکه بنام او وهمکنان شرف نفاذ یافته بود نامه فرستاده پیام داد که همه ایشان رو بارزکان نهاده در روز وصول ودخول درانجا بنه وآغروق راکذاشته ازراه ایلغار یکجا ویك وقت داخل آنجا شده بیاری حضرت باری وتائید اقبال شهریاری مرکز دائرهٔ اشرار رامتصرف شوند وهنوز تمامت سپاه ازسبب قرب فرود کاه های خود نسبت بارزکان وبعید بودن بعضی از آنجا رایات نصرت آیات را شقه کشا نساخته بودند که مردم فولادهٔ حجرستان ازرفتن محمدعظیم بیك درتاله وازآنجا بازوجه ودختر وپسرش راه فرار برکرفتن او خود رابی سالار دیده ازراه انابت نزد جنرال شیرمحمد خان حاضر شده وجبین ضراعت برزمین ضراعت سوده اظهار اطاعت کرده بزبان معذرت عفو تقصیر خواستند ودوازده تن ازخدمهٔ دولت را که چهار تن نویسنده ویکنفر طبیب وهفت تن ازسواره وپیادهٔ نظام ودر کتل کجقول دستکیر محمدعظیم بیك شده بودند واو تاروز هزیمت یافتن وفرار کردنش همه را باعزاز واکرام نکاهداشته بود باخود آورده بجنرال مذکور سپردند واوهمه را تسلیت داده سید محمدقاسم خان نام ازسادات سرآب غزنین رابحکومت هزارهٔ سه پای دای زنکی کاشته واو باآنکه ازبزرك زادکان سادات هزاره بود اکثر مال ومتاع محمدعظیم بیك وغیره را بتصرف مالکانهٔ خویش درآورد امانظم ونسقی درامور اشرار انابت کار معذرت خواه نهاده وسه تن ازقاتلان میرزا احمدعلیخان حاکم جاغوری را که اززمان قتل او تااین زمان درموطن هزاره باغیه رفته روز بسرمی بردند کرفتار ساخته روانهٔ کابل نمود وهم الله نظر نام هزاره را نیز که محبوس واز بواعث اطاعت ورزیدن اول مردم هزاره که بدون محاربه ومقاتله سربرخط فرمان نهاده وازحوادث بغاوت اختیار نمودن دوم ایشان که ازجور وستم افسران

شرح حال الله نظر نام هزاره

وسپاه تحت رایت ایشان چنانچه کذشت سربرداشتند نیك آکاه بود مصحوب سواران نظام کسیل درکاه عالم پناه داشته محافظین اورا بتعلیم جنرال میرعطا خان وجنرال شیرمحمد خان القا کرد که باوی ازعرض راه بکریزند تا ازظلم وستمهای خود وسپاهیان زیردست ایشان که نسبت بمردم هزاره ازقوه بفعل آورده ببغاوت برانکیخته بودند بعز عرض رسانیده خاطر اقدس را ازایشان نرنجاند چنانچه ازمنزل تکیهٔ وردك بایکتن ازمحافظینش کریخته بدست نیامد وحضرت والا بفراست دانسته فرمانی بنام هردوتن جنرال مذکوران رقم فرموده کریختن محبوس مزبوررا حمل برتعلیم وتلقین ایشان کرد اماایشان انکار آورده حمل بربیخبری محافظین نموده ایشانرا کرفتار زندان سیاست

ساختند و همدر بنوقت سلطان علیخان بن سردار شیر علیخان هزارهٔ جاغوری بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافت نزد جنرال میرعطاخان شده اکثر از اشرار مردم هزاره برهنمونی او گرفتار زنجیر عتاب بادشاهی گشتند واز آنسوی جنرال شیرمحمدخان وفرهادخان کرنیل تمامت اعداد سپاه را بدرهای جبال مسکونهٔ مردم زاولی وپیك وپشهٔ وشیرداغ ازراه سراغ هزار کانیکه فرار کرده بکوه پناه گزیدر بودند مامور کردند چنانچه یکصد وچهل نفر را کشته وشصت تن مردوزن را اسیر گرفته وپسران ودختران ایشانرا باسم برده وکنیز متصرف گردیده مال ومتاع ودواب ومواشی زیاد بدست آوردند وقلاع مواضع مذکوره را تمام آتش زده بسوختند وزراعات را تلف وعلف اشتران وستوران کردند ودروسط علاقهٔ سلطان احمد وپشهٔ وشیرداغ اردو را فرود آورده بنامهٔ سردار عبد القدوس خان که بایشان رسیده بود باهنك تسخیر ارزکان که بادیکر افواجیکه از چار جانب رو بدانجا نهاده و عزم بیك روز داخل شدن کرده بودند بچوروزه فرو کش کردند ودر محاربه مذکوره علی محمد خان برادر جنرال شیرمحمد خان وخانشیرین خان اندری بادوتن ازلشکر ملکی زخم خفیف یافته وسه تن ازسواران اوزبکی کشته پنج نفر ازسواران هراتی باچهار راس اسپ زخمدار شدند زیاده آسیبی بعسا کر دولت نرسید ومقارن انحال ازعریضهٔ کرنیل محمدعمرخان حضرت والا را بقلت خرج لشکر ملکی که دربامیان اقامت داشت اطلاع دست داده پروانه خان نائب سالار را امر بفرستادن ده هزار روپیه کرده واو بسرعت هرچه تمامتر ازخزانهٔ دارالسلطنه مبلغ مذکور را ارسال نموده لشکر مذکور را از مخارجش آسوده خاطر ساخت

محاربه پشهٔ وشیرداغ وغیره

﴿ مامور شدن برکد عبدالسبحان خان برای مساحت زمین هجرستان ﴾

مامور شدن عبدالسبحان خان در هجرستان

وهم برکد عبدالسبحان خان کشمیری الاصل ملازم دولت علیه افغانستان که درعلم هندسه وریاضی فی الجمله مهارت داشت ازپیشگاه حضور اقدس مأمور مساحت وپیمایش اراضی علاقهٔ هجرستان وغیره شده امر حضرت والا صادر گشت که نقشهٔ آن جارا از کوه ودشت ومعمور ومطمور برداشته جهت آکاهی حاصل کردن بروسعت ان جا حاضر اوردو غلام حیدر خان نبیره سردار بختیاری خان هزاره غزنین را که ازجانب دولت طبل وعلم ومنصب صد سواری داشت همراه او امر رفتن کشته اشارت رفت که مکاتیب افسران و سرکردکان نظامی و ملکی هزار جات را او باسواران تحت رایتش بچاپاری در ذهاب وایاب تاسنك ماشه برساند و ازانجا بتوسط پیادکان داکخانه بدار السلطنه ارسال دارد وبرکد عبد السبحان خان با غلام حیدر خان موصوف وارد سنکر کرنیل محمدالله خان واقع تل علاقهٔ دایهٔ هجرستان شده غلام حیدر خان بمکتوب رسانیدن مواظب کردیده برکدعبدالسبحان ازموضع کلان تاله واقع سرجلکای هجرستان شروع بکارنقشه کشی کرده پس ازاتمام کار عریضه نکار پایهٔ سریر سلطنت شده معروض داشت که علاقهٔ هجرستان بسیار وسیع وهموار وشهر قرغان ازابنیهٔ بهمن کودرزوزیر کیکاؤس درنجا واقع بوده وحالا سنکریکه کرنیل محمدالله خان ردور افواج بادشاهی برافراشته درنفس این شهراست وهجرستان بعینه مثل چهاردهی کابل ودر وسعت چند برابر ازان بزرکتر میباشد اما حال خراب وبیاب کردیده بمثابهٔ سراب (۱) شده زیرا که قبل ازدخول سپاه دولت ازکثرت درختان سپیدار وچنار که هریك باندازه سه ذرع ونیم سطبری وازده تا دوازده ذرع ارتفاع داشته و قلاع این علاقه از وفور شاخ وبرك آنها بنظر درنمی آمده و افزونتر از دولك درخت بزرك را دارا بوده که هرکدام در موضع خودش ازپنج الی ده روپیه بها داشته همهازدست بردسپاه قطع وبدون ازبیخ دیکر نشانی ازینقدر درختباقی نمانده وزراعات این کشت زار بزرك تمام تلف و علف ستوران کشته است و حضرتوالا در پاسخ اینعریضهٔ او رقم فرمود که از اراضی و عقار واودیه (۲) و قفار (۳) مواطن و مواضع و مساکن فرقه ضاله هزاره دولت را آکهی حاصل بود ومعموریت آنها را پیشنهاد خاطر داشت اما چه سود که سرکردکان وافسران ناقابل جاهل در اهتمام آنها نپرداخته وهمه را از مملکت بیکانه شناخته خراب ساختند واکر چنانچه جزء مملکت خود میدانستند هر آینه در تعمیر آنها کوشیده کار را بدانجا نمیکشیدند

(۱) سراب زمین شوره زار که در افتاب می درخشد واز دور مانند آب مینماید
(۲) اودیه جمع وادی
(۳) قفار جمع قفر زمین بی آب و کیاه

که مردم هزاره پس از مطیع ومنقاد شدن مصدر اینگونه فتنه میگردیدند واز همین بی قانونی وکج خیالی منصبداران نادان بودکه اکثر مردم هزاره بقتل رسیدند وملك ومال وقلعه وباغ ودرخت ایشان تمام بغارت وتاراج رفت وازجانب دیگر سپهسالار غلام حیدر خان که راه اخضرات چنانچه گذشت برگرفته بود وارد آنجا شده مردم رعایائیکه پس از هزیمت یافتن میران بی بصیرت ایشان قرین یأس وهراس گردیده بسنگلاخهای جبال خزیده وپناه گزیده بودند ازراه انابت نزداو حاضر آمده جبین ضراعت بخاك معذرت سوده عفوتقصیرخواستند واو همه را تسلیت داده بما واومسکن ایشان امرقرار گرفتن کرده بعد راه نجاب پیش گرفته چون درآنجا رسیده فرود گشت تمامت کوه برشدکان هزارهٔ دای زنگی ازحالت مراجعت مردم اخضرات آگاه شده از در اطاعت حاضرفرودگاه سپاه گردیده امان جان خواستند وسپهسالار ایشانرا اطمینان خواطرداده مامور اقامت موطن ومسکن ایشان نمود وهم تمامت سواره وپیاده نظام را که همراه داشت امرتخریب قلاع میران شریرکرده همه را از بن برانداخت وآقاحسین بیك بن محمدامین بیك را که گرفتار ساخته بود درکابل فرستاده روزنزدهم ماه صفرازراه ورث روی بسوی علاقه سه پای نهاد که انشاءالله شرح ورودش درآنجا بمحل وموقعش رقمزد کلك بیان خواهد شد .

شرح استمالت نمودن سپهسالارغلام حیدر خان کوه برشدکان هزارهٔ دای زنگی را

﴿ ذکر محاربهٔ جنرال شیر محمد خان وکرنیل فرهاد خان ﴾
﴿ با اشرار زاولی وسلطان احمد ﴾

ذکر محاربهٔ زاولی وسلطان احمد

واز آنسوی جنرال شیر محمد خان وکرنیل فرهاد خان بنامه وپیام جنرال میرعطا خان از دهن درهٔ پشهٔ و شیرداغ که بعزم یورش بردن درارزگان چنانچه گذشت بجروزه توقف ورزیده درآنجا فروکش کرده بودند راه داخل شدن درعلاقه سلطان احمد برگرفته چون راه بقلعهٔ شش برجهٔ زاولی نزدیك کردند بعضی از اشرار هزاره که دراندرون قلعه بودند بابرخی دیگر که بقلل جبل سنگر افراشته روز نکبت بسرمی بردند بمدافعه برخاسته وبالشکر آراستهٔ پادشاهی طرح جنك انداخته هنوز راست را ازچپ نیك نشناخته بودندکه دلیران سپاه همه را بضرب گلولهٔ توپ وتفنك از کوه جهات فرود کردند وسه تن را اسیر ودستگیر نموده اهل قلعه را محصور ساختند وافواج قاهره شب را دراطراف قلعه بسر برده بامدادان دوتن از قلعگیان بادوراًس اسپ پیشکش ازراه طلب امان جان نزد جنرال شیر محمد خان حاضر آمده اسپانرا بنام هدیه بوی سپرده امان جان ومهلت آن خواستند که قلعه گیان بکلب حسین خان رئیس مردم زاولی پیام فرستاده اند که چه کنند وپس از رسیدن جواب او ایشان از قلعه برآمده حاضر لشکرگاه شوند وجنرال شیر محمد خان مهلت طلبیدن ایشانرا حمل برمکیدت وحیلت کرده امر کرد که بدون امهال از قلعه بیرون شوند والا قلعه را بضرب گلولهٔ توپ پست واعضای خود را پاره پاره ودیوار هستی وجود ایشان را درشکست خواهند دید وهنوز کار بجائی قرار نگرفته بود که دیگر نامه وپیام جنرال میر عطا خان بجنرال شیر محمد خان وکرنیل فرهاد خان رسید که درنك نکرده ازآنجا لشکر را کوچ دهند وایشان احمال واثقال را جانب ارزگان کوچ داده سپاه را بافوور خانه نگاهداشتند ودر ساعت ده ازشب دوشنبه بیستم ماه صفر اشرار مردم پشهٔ وشیرداغ وزاولی وسلطان احمد وارزگان کهدر کهسار قرار گرفته مترصد پیکار بودند روی یورش و شبیخون بسوی اردو نهاده ازچار جانب حمله نمودند وتا ساعت دوی بعد از نصف شب بازار گیرودار را گرم ساخته تمامت سپاه را دررنج وتعب انداختند وآنانیکه در قلعهٔ شش برجه محصور وامان خواسته بودندنیز فرصت بدست آورده بایورش اوزندکان پیوسته بسیارتن از سپاهیانرا بکشتند وعاقبت الامر اقبال عدومال دولت اخترطالع هزارکانرا درحضیض وبال نگونسار ساخته دلیران کارزاررا غالب گردانیده پای ثبات گروه شریر هزاره را بشکست چنانچه پشت بجنك داده روی پناه بکوه وسنك نهادند و بهادران سپاه قلعهٔ شش برجه را ازوجود هزارکان تهی یافته متصرف شدند و مال ومتاع زیاد بدست آورده وقلعه را خراب کرده سپس باطمینان خاطر ره نورد منزل مقصود گردیده درموضع

دهن جنکلك باحمال وانقالیکه از پیش رهسپار ساخته بودند پیوسته فروکش کردند واشراریکه درقلعه واقع قرب این فرودکاه جای داشتند ازبیم و هراس حملهٔ سپاه قلعه‌را فرو کذاشته فرار کهسار نکبت وادبار کشتند واز جانب دیکر جنرال میر عطاخان که بالشکر شایان راه ازرکان بر کرفته بود درموضع دهن سنکو واقع اخیر علاقهٔ زاولی که یك منزل ازفرودکاه لشکر جنرال شیرمحمد خان وکرنیل فرهاد خان مباعدت داشت رسیده‌رایت هبوط افراشت وچون از آنجا تاارزکان سه کروه فاصله دارد بانتظار قریب شدن افواجیکه از دیکر طرق روی تسخیر بسوی ارزکان نهاده بودند درنك کرد وهم جنرال شیرمحمد خان اردو را در تحت رایت کرنیل فرهادخان درموضع مذکور که‌فرودشده بودکذاشته خودباجماعه ازاعداد سواره وپیادهٔ نظام بعزم پاك‌ساختن‌راه عبور لشکرواستحکام آن‌طریق سبقت‌برکرفته‌درموضع‌دهن آب‌پران‌وارد کشته‌فروکش کردودرخلال‌قتال‌وجدال من‌بوروحرکت وفرودمذکور محمدعظیم بیك سه‌پای که‌ازقلعهٔ‌شیرهزیمت‌یافته‌چنانچه کذشت‌درقلعهٔ‌نالهٔ‌شده‌از آنجابابنیادبیك برادروغیره‌منسوبان‌وپسروزوجه ودخترش‌راه فرار برکرفته‌بود واردتمزان‌کردیده باحمدجان‌بیك‌وکسان‌سلمان‌بیك دای‌کندی که ازموضع جوره‌ازاردوی پادشاهی‌جدا کشته ودروقت‌تمرد محمدامیربیك ایلخانی مردم‌دای‌کندی‌را بفتنه‌برانکیخته ودرمنزل شولان‌راه‌عبور اردوی برکد محمدصادق خان‌را کرفته وباداو جنکیده وهزیمت یافته‌درتمزان رفته بودند پیوست و از جمله پسران سلمان بیك بتحریك محمد عظیم بیك مذکور بالای صد باشی زرین خان که در موضع پوزه لیچ اقامت خدمت داشت تاختـه ویك تن ازدست تبعهٔ صد باشی مذکور مقتول ویکتن مجروح کشته و یکتن از کسان بابا شاه بیك عم زادهٔ سلمان بیك که‌برغم‌پسر عمش راه خدمت دولت می‌سپرد زخمدارشده اشراربی‌نیل مرام فرار اختیار کردند وهمدرخلال این اختلال محمدشریف‌خان پسر والی‌میمنه که‌سرکشی وتمردش ازپیش شرح رفت ازصحاری واودیه ادبار که‌پناه‌کزیده‌بود باجمعی ازاشراراز راه کلیم باف واقع عقب موضع بلچراغ که کمیدان فقیرمحمد خان باسپاه تحت رایتش درانجا قیام داشت وارد کشته قلعه‌شده بیست‌ودوخانوارازمردم‌انموضع‌را با کراه کوچ‌داده‌باخودبرد وپس‌ازان درموضع‌سرچکان انجمنی آراسته درروز دوشنبه بیستم مذکور ماه‌صفر روی یورش بسوی بلچراغ نهاده‌و کمیدان فقیرمحمدخان داد مردی داده دوصد تن ازایشان‌را قتیل وچهل‌تن را اسیرساخته خود محمد شریف خان قرین آه‌وحرمان کردیده فرارصحرای عصیان کشت ومال ومتاع ودواب ومواشی وغیره آلات واسبابیکه ازاشرار ودردرهٔ شاخ‌بود همه‌متصرف آحاد وافراد سپاه در امد و کمیدان موصوف پس‌ازحصول این‌فتح روی‌سرزنش وجنك‌جانب درهٔ‌زنك‌نهاده‌وبااشرار فراهم شدهٔ آنجا در آویخته خون چهل‌تن را بخاك هلاك ریخته پنج‌تن ازسپاهیان نظام زخمدار کشتندودرهٔ‌زنك را بقهر وقسر متصرف شدند وازآنسوی محمد شریف خان که‌فرار اختیار کرده بود باجماعهٔ ازاشراردرتکاب شیرین قرار کرفته نوکران میرابوطالب خان‌را که برای خدمتی در آنجابودند محبوس کرد ومردم آنجا ایشان‌را بزقید او رها داده نزد آقایش فرستادند وسید حسن خان میر آب اندخود ازین قضیه آکاه کشته باسی سوار روی کوشمالی طرف تکاب نهاد وهم جنرال غوث‌الدینخان صد تن سواره وسه‌صدتن پیادهٔ نظام بایکضرب‌توپ بعزم دستکیرنمودن محمد شریف خان ویارانش کسیل آنجا کرد واوتاب درنك نیاورده ازتکاب شیرین بایاوران مفسدین خویش راه آستانه پیش کرفته ودر تاریکی شب باسیدحسن وسوارانش دوچار کردیده وزدوخوردی کرده بکریخت وسید حسن چند تن ازمردم آستانه را که بامحمد شریف خان معاضد و همداستان شده بودند کوچ داده باعیال واطفالش باخود دراند خود آورد وقبل ازمراجعت ووصول او درانجا محمد شریف خان که فرار کرده بود داخل نواحی اندخود شده واهل وعیالش درموضع جان قره بدست اعدادسپاه‌نظام افتاده ازورود خودش درنواحی اندخود نوکران میرابوطالب خان آکاه کردیده سرراه بر کرفتند که اورادستکیر کنند اما او راه کرکی بر کرفته درموضع قزل اباق جای کزید وآنمواضع ازفتنه‌اش بیارامید واهل وعیالش بفرمان حضرت والا کسیل مزار شریف کردیده‌خط سند شانزده هزار وپنجصدوسی روپیهٔ کابلی با طومازی

شرح حال محمد عظیم بیك سه پای

شرح شرارت محمد شریف خان میمنهٔ

بدستخط او از سیاهه معامله که بامردم داشت و از کیسهٔ که در نزد زوجه اش بود ظاهر شد میرابو طالب خان همه را بمیرزا عبد الرحمن سپرده امر حواله و حصول کرده باقی سنداتش را ار سال پایهٔ سریر سلطنت نمود و مال و متاع وی و همراهانش را فروخته بهای همه را تحویل خزانهٔ دولت کرد و گوسپندان قره کلش را ازراه چرایش دردشت دولت آباد فرستاد واز احاد وافراد لشکرملکی میمنه که بامحمد شریف خان راه هزار جات بر گرفته واز عرض راه چنانچه گذشت برگردیده فتنه آغازیده بودند ازسه روپیه الی هشتاد روپیه ازهرواحدی سیاستهً جرم گرفت ومقارن انجال محمد امیربیك ایلخانی کهاز راه فرار چنانچه گذشت روی بسوی صحرای نادانی نهاده بود ازفتنه ومفسدهٔ محمد شریف خان میمنهٔ ونامهٔ که بااووغیره میران شریر ارسال داشته همه را دلالت برغوایت کرده وازمعاضدت خویش باایشان آگهی داده‌بود بامیداو بابعضی ازپسران وزنان خود روی بپناه جانب موضع چراس واقع قرب‌بلخاب وپوکان ودرهٔ زنك نهاد وچون محمد شریف خان قبل از رسیدن او بمنزل مقصود فرار وادی ادبار گشت لاجرم ازراه خفـا درمشهد رفت وحضرت والا در روز چهار شنبه بیست‌و دوم ماه صفر سردار محمـد عزیزخان حکمران ترکستانرا باحکمران هرات وسرپـل وجنرال غوث الدینخان وبرکد عـبدالاحد خان جدا جدا فرمان‌فرستاده نگار داد که مواظب انسداد شوارع وطرق گردیده‌نیك‌متوجه باشند که میرمذ کور عبور کرده درممالك خارجه نرود تاشاید گرفتار گشته بمکافات کردارش برسد امااو چون گذشته بود بدست نیفتاد ودرپایان کارچنانچه درجلد چهارم رقم‌خواهد شدمشمول مراحم ملوکانهٔ اعلیحضرت سراج الملة والدین گردیده قرین عنایت گردید

(ذکر شدت مرض سردار عبـد القدوس خان وفتح ارزگان)

واز آنسـوی مرض سردار عبـد الـقدوس خان بـصحت نیـانجـا میـده واز معـالجـهٔ اطبـا افاقهٔ حاصل حالش نگردیده بلکه مرضش روبشدت نهـاد چنانچه از ساعت نه اول روز تاساعت دوی بعد از نصف النهار همه‌روزه طبیعتش منقلب گشته کدورت قلب وخفقـان بوی روی همـیداد وازدو بسردی نهادن هوا بحال همی‌آمد ودرشباروزی سه ساعت خوابش ربوده درمابقی گرفتار بخوابی همی‌بودواز ادویه‌دربامداد ماءالجبن همینوشید ودراول عصر دوای مفرح استعمال می کرد ودر روز هشتم ازنوشیـدن ماء الجبن تمامت اعضایش‌بدون‌ازسرورخسار بثور(۱)جاورسیهٔ محترقه برآورده مزاجش بغایت تغیریافت وحضرت والا ازعریضهٔ میرزا عبدالصمد خان طبیب برحالت مذ کورهٔ او آگاه گشته ملا محمد اعظم خان طبیب حضور را امربفرستادن نسخهٔ ادویهٔ مفیدهٔ انمرض کرده از نسخهٔاو فی‌الجمله افاقت حاصل‌حالش گشت ومقارن انجال سرتیب محمدنذیر خان درموضع حوت قول هزاره جاغوری بقرب‌دکان حدادی نشسته وآهنگری آهن تافته شده‌را ازکوره (۲) برآورده وبرزبر سندان نهاده از کوبیـدن پتك برقی از آن آهن جهیده بباروت دانیکه در کمروی آوختیه بود رسیده وازصدمهٔ آتش باروت یکجانب اوسوخته ومجروح گشته بدرودجهان کرد ودرخلال این‌احوال افواج مقدمهٔ موضع بوباش بالای اشرار هزارکانیکه درتنگنای کوهی‌پناه گزیده بودند حمله کرده وچندتن ازاشرار را کشته‌یکتن ازپیادگان نظام زخمدار گشته هزارکان مغلوب ودرکوه منتشر شدند وسپاهیان گاو و گوسفند زیاد بدست آورده سالماً وغانماً بفرودگاه خویش باز گشتند وپس از حصول این فتح سردار عبدالقدوس خان را که باتن تب دار آهنك تسخیرارزگان کرده عازم رهسپار شدن بود درموضع باغ واقع نقطهٔ فاصلهٔ موطن افغان وهزاره درعین راه نوردیدن دوبارغشی روی داده افاقهٔ که حاصل‌کرده بود زایل گشت وبکلفت وزحمت‌وارد منزل گردیده درشب خوابش نبرد بلکه درقلق (۳) واضطراب افتاده بیخودانه دست در گریبان خویش زده جامه بدرید ودیوانه آسا زارزار همی گریست وتاساعت نه قبل ازنصف روز بهمین حالت برقرار مانده وبرکد زردست خان مهراورا درصندوقچهٔ نهاده قفلش رالاك زده بخاتم خویش ازتصرف غیر محفوظ و مأمون کرد واز آنسوی درهمین روز انقلاب طبیعت سردارعبدالقدوس خان که روزبیست وپنجم‌ماه صفر بود سردارعبدالله

روبشدت نهادن مرض سردار عبدالقدوس خان وفـتح ارزگان

فوت‌سرتیب محمـد نذیر خان

(۱) بثور بضمتین جمع بثره بمعنی ابلهٔ کوچك

(۲) کوره آتشـدان زرگر وآهنگر وامثال آنها

(۳) قلق بیقراری و ناارامی

خان حکمران قندهار باعساکر ملکی و نظامی آن دیار که درتحت رایت داشت برطبق قراریکه باسرحضرت والا
تمامت افسران افواجیکه از چار طرف روبارزگان نهاده وباهم قرار داده بودند که دریك روز داخل آنجاشوند
ازراه قول خارطی مراحل کرده درموضع اوبه تو فرود کشت ودر زیر کتل ارزگان لشکرگاه قرارداد وازجانب
دیکر جنرال شیر محمد خان وجنرال میرعطا خان وبرکد محمد صادق خان وکرنیل فرهاد خان با افواج قاهره
تحت رایات ایشان که روی یورش بسوی ارزگان نهاده بودند درروز مذکور وارد کرماب کشته فرود شدند
ومقارن اینحال ازجانب شمال سپهسالار غلام حیدرخان وبرکد رحمت خان‌کهاز راه تخت‌مرحله پیمای سه پای شده
بودند هزارگانرا زده وکوفته وارد آنجا شدند وهم مولاداد خان وکرنیل محمد خان با اشکرکران داخل تمزان
شده فرو کش کردند واز جملهٔ افسران مامورهٔ تسخیر ارزگان سردار عبدالله خان درشب بیست‌وشثم ماه صفر
کتلی را که درزیر آن اردویش را فرود آورده بود باعداد رجال نظامی وملکی وساخلو استحکام داده
وهزارگان از کتل مذکور وغیره مواضع مستعدهٔ کهسار که باهنك کارزار کرفته ونشسته بودند فرود کشته
درنفس علاقهٔ ارزگان جای کزیدند وجنرال شیر محمد خان باجنرال میرعطا خان وکرنیل فرهاد خان وبرکد محمد
صادق خان بساعت هفت اول روز بیست وششم ماه صفر لشکر را کوچ داده داخل ارزگان شدند وسردار
عبدالله خان بساعت سه از اخیر روز مزبور داخل علاقهٔ موصوف شده همهٔ عساکر منصوره باهم پیوستند و
شلیك توپ شادمانه بتقدیم رسانیدند وهزارگان بعضی از راه فرار روبکهسار نهاده برخی دراندرون دوقلعه
درآمده بقلعه داری پرداخته تن بمرك دادند ودلیران سپاه روی ستیز بسوی هردوقلعه نهاده هنکامهٔ رستاخیز
برپای کردند وبسیار تن از جانبین بخاك هلاك افتاده درپایان کار هردوقلعه را مسخر ومفتوح ساختند ویکصدو
چهل تن از مردان وزنان وپسران ودختران هزارگانرا اسیر کرفته مال ومتاع ومواشی ودواب بسیار
بغنیمت متصرف شدند ومابقی ازطریق فرار روبکهسار ادبار نهادند وآنکاه که افواج منصوره فتحیاب‌کشته
سپاه‌سابق که‌در تنکنای محاصره هزارگان کرفتار بودند کشاده بال وفارغ‌حال شدند‌چندتن ازبزرگان قوم فیروز
سکنهٔ ارزگان باسرو پای برهنه قرآن شریف را بروی دست ضراعت نهاده ازراه انابت حاضر لشکرگاه شده
بشفاعت قرآن عفو کناهان وامان جان خواستند واو لیای دولت عذر ایشانرا پذیرفته واز تسلیت همه را دل
بجای آورده رخصت باز کشت جانب ما وای ایشان داده امر کردند که دیکر سر کشتکان بیدای جهالت رانیز
دلالت بر اطاعت نموده‌هدایت برمراجعت جانب‌منازل ومساکن مخروبهٔ ایشان‌نمایند تاحاضرآمده سنك‌وکلوخی
بدور عیال واطفال خود چیده روز انقیاد بسر برند که بکلی مستاصل نشوند وایشان باز کردیده مراسم اندرز
و نصیحت بپای برده از وخامت عاقبت کار ایشان در عدم اطاعت نیك فهمانده همه را روی دل بسوی دولت
آور دند چنانچه مردم درهٔ شاه علی و طوایف سعید درویش وقدم ونیك روز وشیخه نزد سردار عبدالله خان
کس‌فرستاده پیام‌دادند کهاکرواقعاً امان‌جان یابند وعثابهٔ بعضی که‌برخی‌از افسرانش بتوسط سادات وسوکند
حاضر کرده مقتول ومحبوس همی کردند نشوند هرآینه پیش آمده سرکشی نخواهند کرد والا که‌عزم استیصال
و اضمحلال ایشان پیشنهاد خاطر دولت وخادمانش باشد چون جان شیرین است خودرا خود بهلاکت نخواهند
داد وسردار عبدالله خان پاسخ وافی وتسلی کافی داده همه‌را مستمال ساخت وشاه سعید خان رساله دار را باپیش
آمدکان مردم فیروز بخواهش خود مردم طوائف مذکوره کاشته اسلحهٔ همه را بکرفت وازسمر کردیدن فتح
ارزگان واطاعت ورزیدن مردم‌سکنهٔ آن‌اشرار مردم قلندر که‌تااینوقت باستظهار آنمردم باسپاه دولت جنکیده
سربر خط فرمان نمی نهادند دل ازدست داده از کردار زشت خویش نادم وپشیمان شده‌راه اطاعت پیش‌کرفتند
چنانچه توبه نامه درحاشیهٔ سورهٔ مبارکهٔ توبه از سور قرآن مجید نکار داده بتوسط بزرکان قوم آنه هزارهٔ
جاغوری نزدجنرال میر عطاخان فرستاده عفوتقصیر وامان‌جان خواستند واو فرستادهٔ ایشانرا رخصت مراجعت
داده پیام فرستاد کهاکر ازدر صدق سخن رانده‌اند بزرکان خودرا درلشکرکاه بفرستند تاقراری برای زیست

روزکار ایشان نهاده آید وهنوز جوابی از آن مردم بجنرال مذکور بازنیامده بود که جنرال میرعطاخان موصوف وجنرال شیرمحمد خان وکرنیل فرهاد خان از نرسیدن سردار عبد القدوس خان واشکرش مشوش کردیده چون ازحرکت خود جانب ارزکان بایشان خبر داده ومواضعه (۱) نموده بودکه دریك روز داخل ارزکان شوند وازغثی نمودن وبازماندن اودرمنزل باغ بیخبر بودند ازاندیشهٔ اینکه مبادادر جائی باشرار هزاره دوچار بیکارشده باشد کرنیل فرهادخان وصوفی محمدافضل خان کمیدان را بادو فوج پیاده وصد تن سوارهٔ نظام ودویست تن سواره وششصد پیادهٔ ملکی وچهار ضرب توپ بسرراه سردار عبد القدوس خان کاشتند اما او بفرمان طلبیکه بنامش شرف اصدار وبانحت روان عز ارسال یافته بود عزیزالله خان عمزادهٔ خود را بادوصد تن پیادهٔ نظام و یکضرب توپ جهة تهیهٔعلوفه و آزوقهٔ سپاه درموضع باغ اسراقامت کرده دیکر تمامت افواج تحت رایت خویش را ماموررفتن ارزکان نموده خودش خواست که در روز بیست ونهم ماه صفر راه کابل بر کیرد اما هنوز براه نیفتاده بود که حضرت والا از عریضهٔ عزیزالله خان برمأمور شدن اقامت او در موضع باغ آکاه کردیده سردار فقیر محمد خان را فرمان کرد که سالاری اردوی سردار عبد القدوس خانرا برعهدهٔ خویش شناخته علوفه وآزوقهٔ سپاهرا نیز آماده کرده عزیز الله خان را باسردار عبد القدوس خان رهسپار کابل نماید چنانچه سردار عبد القدوس خان باعم زادهٔ مزبورش درروز مذکور ماه مسطور که عزم ره نوردیدن جانب کابل کرده بود راه دار السلطنه برکرفت وچون وارد موضع قره توشد قیءواسهال عاید حالش کردیده بیتاب توش ساخت وبهمان حالت از آنجا برخاسته روزشنبه دومماه ربیع‌الاول درمنزل اولك‌رباط رسیده فرود کشت که‌انشاءالله حرکت کردن از آنجا وجانب غزنین روان شدنش بعد ازین رقم خواهد شد

شرح حال سردار عبد القدوس‌خان

(۱)مواضعه باهم قراری در کار کذاشتن

(واقعات متفرقهٔ که‌در تضاعیف سوانح ماه صفر وارد کردیدند)

و اقعات متفرقه ماه صفر سنه ۱۳۱۰

وهمدرین هنکام فوج پیادهٔنظام قوم اود خیل‌را محمد ابراهیم‌خان نایبی حاکم لغمان بامر وفرمان حضرت‌والا فراهم کرده در کابل‌فرستاد ودرسلك‌سپاه دولت‌منسلك ومنظم کشت ومقارن‌اینحال بضغ‌نام‌پسر امانی‌الملك مهتر چترار بترغیب‌وتحریض افضل‌الملك یکتن‌داکتر‌انکلیس‌را باخود‌یار ساخته زهربکام‌پدر خویش ریخته‌هلاك کردوخود برمسند حکومت پدرجای کزیده شاه الملك وبهرام ووزیر نامان برادران اعیانی ومهتر خویش را بقتل رسانید وسردارنام برادر عینی دیکر خودرا که درموضع کوهستان چترار واقع‌جانب بدخشان قیام وقرارداشت‌باطاعت خویش دعوت نمود واو ازاطاعت برادر پدرکش سربازده چارهٔکاررا دراتحاد باعمراخان باجاوری‌دیده دوبار باتوچوخه برسم‌هدیه بانامهٔ مودت ومراودت ختامه نزد اوفرستاده زمام اختیار کوهستان چترارا بوی‌دادواو شیخ اکرم نامی‌را باچارصدتن ازمردم برولی مامور اقامت قلعه ناری کرده امرنمود که‌بروج آتش‌زده وسوخته وخراب کردهٔ دست چترار‌یان‌را که‌ازنفاق‌خانکی خویش بیاب‌وهی‌رمیم کالتراب‌ساخته‌بودند آباد کرده بحراست آنحدود قیام واقدام‌نماید وسپهسالار غلام‌حیدرخان ازین‌امر آکاه‌کشته بعزم آنکه مبادا ازدست‌عمراخان فتنه‌درجبال‌اسمار وکافرستان حادث کردد مردم‌اسمار ودانکام‌را ازراه حزم واحتیاط مأموراقامت دیهات نشهٔ‌کام وبارکام وسکنت وبرکوت وقلعهٔ نورنمود و آنکاه که‌امور مذکور ازعریضهٔ سپهسالار حالی‌رای سرکار والا‌نبار شد خامهٔ دوزبان پیش کوی خاص‌را بامر فکرمتین وخرد عاقبت بین‌رقم طراز ساخته بعینه این عبارت را نکار داده بسپهسالار فرستاد که ضغ حرامزاده تحریك مردم‌بیکانه ازدین مبین پدرکشی‌را اختیار کرده چنانچه بواسطهٔ داکترانکلیسی اوراهلاك ساخته‌است‌کویا معاملهٔ‌چترار‌رادریك یادوسال‌تمام‌خواهند کرد که‌نه‌عمراوباجاور ونه‌ضغ وچترار برحال‌وبر قرار‌خواهدماندوهمه‌رادولت‌انکلیس بحیلت‌ومکیدتیکه‌دارد یادولت روس که‌ازتکبروتمرخود در‌اغالب‌می‌پندارد متصرف میشود ودرپایان کارچنان شدکه حضرت‌والانکارداد چنانچه بیایدانشاءالله تعالی باجمله سپهسالار را درذیل رقیمهٔ موصوفه‌تاکید‌براستحکام مواضع مستعد‌هٔ‌سرحد کرده‌رقم‌نمودکه‌در سرحد‌وحدود‌چترار مداخلت‌نکرده‌وسرحد اسمار راکه دولت افغانستان ازان کذشتنی وآنرا کذاشتنی نیست نیك استحکام‌دهد وبروج متینه که کلولهٔ توپ خصم بآنها کارنکند وراه ورسم نقب ومورچال ازآنها مسدودباشد ودرروزکارزار استوارمانده یادکارزمان استقبال

داخل نظام شدن‌جوانان اود خیل

فوت مهتر چترار

باشند بنیاد نهاده چنان محکم برافرازد که در وقت آهنك جنك دولتی در آنها اقامت وپایداری بتوان کرد ودرهرجائی از قلل جبل ودهن درهٔ قلاع مستحکمه بنیاد نهاده اناد نماید وخاك درپشت دیوار انها بسیار بیندازد که کلوله توپ نتواند کارکرده رخنه بیفگند وسپهسالار ازصدور این حکم بکار پرداخته مواضع مستعدهٔ انحدود را چنانچه باید بمرور ایام استحکام داد وازانسوی مردم اسمار ودانکام وغیره از مواضع مذکورهٔ که بامر سپهسالار متصرف شده اقامت گزیده بودند روی مقاتله بسوی کسان عمراخان که در ناری اقامت داشتند نهادند وازاب عبور کرده چون در موضع ساوواقع شش کروهی ناری رسیدند شیخ اکرم باتبعهٔ خویش که بامر عمراخان درانجا جای گزیده بود راه ممانعت پیش گرفته باهم دراویختند ویکتن از هواخواهان دولت مقتول ویکتن مجروح گردیده مغلوب شدند واز راه هزیمت بمقام خود باز گشته ساورا شیخ اکرم متصرف شد که بقیهٔ این منازعه بافیصله اش درمحل ان رقمزدکلك بیان خواهد شد انشاءالله تعالی ومقارن انحال محمدشاه خان جبارخیل که روی ازسعادت اطاعت دولت برتافته وراه فرار برگرفته در کوهستان جدران ومنکل وغیره مصدر فتنهاشده کشش و کوششهای سارقانه بپای برد ازعریضه واستدعای خود اجازت امدن کابل حاصل کرده از نجاب بااهل وعیالش بکابل آمده بروز غرهٔ ماه ربیع الاول شرف اندوز بار گردیده مشمول عواطف پادشاه جرم بخش خطاپوش گشت

ازراه انابت باز آمدن محمدشاه خان

عزل حاکم وعمال وضباط لمقان ازجور وتعدی خود ایشان

عزل حاکم لمقان وغیره کار داران آنجا

وهمدر ایامیکه واقعاتش بشرح رفت از عریضهٔ رعایای لمقان حضرت والا را برجور وستم محمد ابراهیم خان حاکم و غیره کار پردازان انجا اطلاع دست داده حاکم مذکور را باسی و دو تن از عمال و ضباط ستم پیشهٔ جور اندیشه بفرمان طلب در کابل خواسته همه را معاتب نموده رجوع باز پرس حساب و کار های ناصواب ایشانرا محول بدفتر سنجش فرموده همکنان را باندازهٔ مکافات ایشان جزای باسزا داد و محمد یعقوب خانرا بحکومت لمقان سرافراز ساخته عمال وضباط جدید در انجا کماشت وهم میرزا عبدالرحمن خان را بسر دفتری جلال اباد نامزد کرد و مقارن انحال از عریضه وخواهش پاینده خان نام خالوی سردار محمد اکرم خان معروف بکاکوجان پسر سردار فقیر محمد خان مرحوم که از راه نمك خوارگی باسردار محمد ایوب خان درایران رفته واز آنجا درهند آمده باسردار مذکور نسبت بشان خویش بذلت وخواری روز بسر می برد مشمول عفو خسروانه گردیده چنانچه بیاید بفرمان طلب درکابل آمده ودرسفر لندن باشهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان رفته درذهاب وایاب مصاحب او بود ودرپایان کار بمنصب جنرالی سرافراز گشت وازجانب دیگرجهررا نام پسر ملك نام ازکفار کاموز از تصاحب کردن شیخ اکرم کماشتهٔ عمراخان مرموضع ناری وساورا آگاه گشته چون درسال گذشته کفار آنجا ازدست عمراخان آزار واذیت زیاد دیده وکشیده بودند باهجده تن ازبزرگان کفار مذکور نزد سپهسالار غلام حیدر خان حاضر آمده کشیدن کسان عمراخانرا ازموضع ناری وساو بنابر جلب منفعت برای خود که راه رفت وآمد وتجارت ایشان در اسمار کشوده میشد برعهده گرفته باز گشت وسپهسالار نیز باین امر ترغیب وتحریضش نمود ودرینوقت ازاشتهارات فتح ارزکان که حضرت والا ازعرائض افسران سپاه بران آگاه گشته درجمیع امصار وولایات انتشار کرد چهل ویکضرب توپ تبریك فتح درجلال آباد واسمار وهمچنین درهر دیار شلیك شده مراسم شادمانه بپای رفت ومقارن انحال فرستادهٔ سردارنام پسر امانی الملك مهتر مسموم چترار که ازدعوت اطاعت خویش نمودن ضغ نام برادرش چنانچه گذشت سرباز زده بود نزد سپهسالار غلام حیدر خان حاضر آمده پیام گذارد که ضغ مذکور باتحاد واتفاق عمرا خان اورا نهب وغارت کرده وباکراه درتحت اطاعتش آورده بناًبران طالب امداد است که ناری را ازتصرف عمراخان بمعاونت سپاه دولت برآورده باتمامت چترار ضمیمهٔ ولایات ایندولت نماید وسپهسالار بامر وفرمان حضرت والا که درجواب عریضه اش شرف اصدار یافت پاسخ داد که چون مهتر چترار بتحریك کار گذاران دولت انگلیس ازدست پسرش مسموم گردیده بدرود جهان نمود وازینمعنی نفاق دربین پسران اوافتاده بعضی ازقفای پدر راه سرای جاوید بر گرفته وبرخی بقتل یکدیگر

مجملی ازحالت سردار محمد اکرم خان

برعهده گرفتن کفار کاموز تدمیر کسان عمراخان را

کربسته پس ایندولت بخلاف مدعا ومقصد دولت انکلیس که دوستش می پندارد راهی اختیار نمیکند ونه بچترار مداخلت می ورزد ونه معاونت چتراریان مینماید واز ینجا واز نفاق خود چتراریان وعمرا خان بود که چترار و باجاوز را دولت انکلیس چنانچه بباید تصاحب نمودومقارن اینحال چندتن ازروسیان وارد موضع سمن معروف بسمه ازمضافات پامیرافغانی شده عزم تصرف کردند وجنرال سیدشاه خان بامروفرمان حضرت والا که بنامش شرف اصدار وعزارسال یافت نامهٔ بسر کردهٔ آنان نوشته مصحوب ملا مرادنام کوت حواله دار توپخانه وارباب مبارکشاه وارباب امان بیك وخانی فرستاده ازورود وفرودش در آنجا استفسار نمود اماقبل ازوصول فرستادکان سیدشاه خان درسمن قراولان سرحدیهٔ دولت چین باروسیان مذکوره دوچار کردیده وباعزازواکرام نزدافسر خویش برده واو ایشانرا نیك نواخته پس ازادای مراسم ملاقات ازاظهار ایشان که مقصد خود را مخفی داشته‌ورودخود را حمل بدیدن محافظ‌خانه کردند افسر ختائی نامهٔ بسیدشاه خان فرستاده پیام داد که افسر روسی درموضع سمن خاص برای مشاهدهٔ محافظ خانه وارد کردیده وبدون آن مقصد ومطلبی نداشته که خلاف رفتار دوستانه باشد وسیدشاه خان نامهٔ بافسر روسی فرستاده بافسر ختائی پیام داد که جواب این‌نامه را ازوی حاصل نموده بفرستد ونامهٔ افسر ختای را که نزدش رسیده بود ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود وحضرت والا چنانچه بباید منشوری مشتمل برنقاط‌فاصله ومواضع مستعدهٔ مفرزهٔ (۱) فارقه‌بین‌دول افغانستان وختای وروس بسید شاه‌خان وافسر ختای فرستاد

کردش جسو رانهٔ روسیان

(۱) مفروزه بضم اول و فتح ثالث بمعنی جدا شده

(شرح شرارت وفتنه جوئی مردم قوم وزیری)

شرح شرارت وزریان

وهمدر خلال احوال مذکوره شصت‌تن سواره وپنجاه‌تن پیاده ازمردم وزیری که کاه دولت انکلیس را وعدهٔ اطاعت داده انعام وخلعت میکرفتند وهنکامی عریضهٔ متضمن براطاعت وانقیاد ایندولت ارسال پایهٔ سریر سلطنت میداشتند بعزم تاراج کردن هشتاد باراشتر علوفه که سیف الله خان حاکم کتو ازبرای اردوی تحت رایت‌سردار کل محمد خان رهسپار ساخته بود برخاسته چون بقرب حاملین علوفه رسیدند از کثرت محافظین‌آن که‌هشتادتن مردمسلح‌ازبزرکان مردم کتو ازبودند جرأت‌دست برد به علوفهٔ سپاه دولت نتوانسته شش‌رمه کوسفند ازمردم‌سلیمان خیل‌راکه دوهزارو پانصدراس بودازموضع توی‌خاك‌بغارت برداشته وخلوت‌نام‌رئیس مردم‌سلیمان‌خیل‌را که بصداقت.راه‌خدمت ایندولت می‌پیمود جراحت منکر رسانیده یکدستش را نیز بشمشیر بریده چوپانان راهم زخم زدند ومردم سلیمان خیل راه انتقام برکرفته قافلهٔ از مردم وزیری را که در مقر برای خریدن کندم‌رفته بود تاخته بادواب ورواحل ایشان بدست آوردند وسیف الله‌خان ازین امر آکاه کردیده بسرعت هرچه‌تمامتر خود را بسلیمان خیلان رسانیده کرفتارانرا رهاداده درمساکن ومنازل ایشان فرستاد وبازای این احسان که وزیریانرا رها کردبامرسردار کل‌محمدخان کوسپندان منهوبه (۲)را ازمردم وزیری کرفته بسلیمان خیلان مسترد کرده آتش فتنه‌را خاموش ساخت اما کارکذاران دولت‌انکلیس که‌راه‌مراوده ومکاتبه‌را باوزیریان کشاده مژده ونوید عطای زر بایشان داده بودند ازین امر امور مکنونهٔ خواطر خودرا ابتر دانسته وزیریان‌را ازپس‌دادن کوسپندان‌سلیمان خیلان‌بسخنان چرب‌و شیرین پشیمان وپژمان (۳) ساخته دلالت بنفاق قومی کردن آغازنهادند ومحافظ خانهای سرحد خاك مقبوضهٔ خود را از اعداد سپاه نظام استحکام داده رعبی در دل طوائف افغانان سرحد نهادند که‌شاید ایشان سپاه‌رادیده روی ازین دولت برتافته بذیرای اطاعت دولت انکلیس شوند چنانچه سردارکل‌محمدخان‌بامردم‌وانه‌وغیره طوائف وارد قلعهٔ خرابهٔ واقع سرحد افغانی شده چون آنقلعه داخل خاك ایندولت بود بخواهش مردم وانه‌قصد آبادکردنش کرد وآنمردم باوجودیکه اجازت تعمیرش دادندکار کذاران دولت انکلیس ایشان را بحیلت ومکیدت از اجازت دادن بر آباد کردن قلعهٔ مذکوره‌مانع کردانیده همه را ازراه منع بروی سردار کل محمد خان برانکیختند واو ناچار شده عریضه نکار پایهٔ سریر سلطنت کشت که کار کذاران دولت انکلیس نمی کذارند که‌امور مردم اسلام منتظم کردیده نظم و نسقی در سرحد نهاده شود

(۲) منهوبه غارت شده

(۳) پژمان اندوهکین

وحضرت والا برای او رقم فرمود که دولت افغانستان ازیك وجب زمین خویش کذشتنی نیست وپس ازتعیین
حدود ونقاط وخط فاصلهٔ هرکدام ازجانبین موضع ومقام خودرا شناخته ترددات انکلیسان نفعی برای ایشان
نبخشیده اکر مردم سرحد مسلمان وتابع قران باشند و عمل بکریمهٔ (لاتتخذوا الیهود و النصارای
اولیاء) نمایند هرآینه بادامن خجلت وانفعال خواهند پیچید ومقارن اینحال عریضهٔ ازبزرکان سکنهٔ کرم مشعر
برو برتافتن ازدولت انکلیس و اطاعت وانقیاد ایندولت پذیرفتن ایشان بپایهٔ سریر سلطنت رسیده وازمطالعه
ساطعهٔ حضرت والا شرف کذارش یافته امر اقدس در جواب ایشان نفاذ یافت که چون رشتهٔ دوستی در بین
دولتین افغانستان و انکلیس مربوط وبانعقاد معاهده مضبوطست هرچند کار کذاران آن دولت همواره طریق
اغوای رعایای سرحدیهٔ ایندولت را می پیمایند چون علاقهٔ کرم را امیر محمد یعقوب خان درمعاهدهٔ خویش بدولت
انکلیس فرو کذاشته است ایندولت اغوای انمردم را شایان حال بلکه سزاوارمآل شان خود نمیداند که مردم
آنجارا بفتنه برانکیزد وبمثابهٔ کار کذاران دولت انکلیس رفتار نابکار اختیار کرده امور ناهنجار را بروی کار ارد
وهمچنین درجواب ملك ارسلاخان که شرحی از معاندتش بامردم طوری ازسبب مخالفت مذهب ایشان معروض
داشته خواهش اطاعت ایندولت کرده بود رقم فرموده اینرانیز نکارداد که دولت افغانستان درباب مخالفت مذهب
که او بامردم طوری دارد ممانعت ازقتل وغارت آنمردمش نموده دعوت و دلالت براطاعت خویش نیز نمیکند
وهم بدینمنوال جواب عریضهٔ محمد سرورخان معروف بچك را نکار داده ارسال فرمود تااطفای نائرهٔ فتنه شده
مفسدهٔ بروی روز نیاید

ذکر مذاکرهٔ هشتادان و کرفتار شدن محمد عظیم بیك

ذکر کفتکوی قنوات هشتادان و کرفتار شدن محمد عظیم بیك بدست محمد خان

وازدیکر سوی درخلال احوال مذکوره دولت ایران تصمیم عزم معمور نمودن دشت هشتادان کرده کاریزکنان
چابك دست مأمور کرد که قنوات حصه وسهم خودش را که ازسنك وخاك وخس وخاشاك انباشته شده ازجریان باز
مانده بودند پاك نموده مطموریت انسرزمین را مبدل بمعموریت کنند وخالق دادخان حاکم غوریان راغیرت افغانیت
کریبان کیرشده بحکمران هرات خبرداده اجازت منع کردن ایرانیانرا ازپاك کردن کاریزهای واقع انجا وپاك کردن
چهاردهنه قنات حصه افغانستانرا حاصل کرده بامراو جهانداد نام تیموری را بادوتن کاریزکن درانجافرستاده وایرانیانرا
ازپاك کردن کاریزها منع کرده وایشان که قنوات خویش را کارمیکردند دست ازکار نکشیده کفتند که ایشان نیزاکر
کاریزهای خودراازخاك پاك ساخته جاری سازند کسی را محل چون وچراودعوائی نیست وجهاندادخان اینرا ازایرانیان
شنیده صرف وخرج چهاردهنه قنات را که طاحونها درزمان سلف ازآب آنهادر کردش بوده چهل وپنجهزار روپیهٔ
قران سنجیده بحکمران هرات آکهی داد ودرپایان کار از عریضهٔ اوحالی رای والاشده حکم اقدس بپاك کردن
کاریزهای موصوفه وتعمیر اراضی تحت آب آنها بشرف نفاذ پیوست اما حکمران هرات بالفعل بکار نپرداخت
ومقارن اینحال محمد عظیم بیك سه پای که مرحله پیمای فرار شده بود بابرادروعیال ومنسوبانش که همه دونفرپسر
ویك برادر ودوتن نوکر وپنج تن زن ودوتن طفلان اوبودند درناوهٔ کشاب بدست انیابیك و محمد شریف بیك
ومحمد حسن بیك نبیرکان حسن سردار دای کندی که طریق خدمت دولت میسپردند کرفتار کردیده وآقامحمد
خان دولت یاری آکاه شده باچهار صد سوار خود را بمیران مذکورهٔ هزاره رسانیده چون کرفتار
کردن آن شریر را خدمتی نسبت بدولت می شمرد نزد هزار کان بقهر وعنف کرفته همهرا در قلعهٔ خویش
رد ومقارن اینحال مولاداد خان حکمران فراه با کرنیل محمد خان ومهر دل خان کمیدان وحیات خان
کپتان ونائب نیك محمد خان وکمال خان بن تاجوخان اسحق زائی که باسواران نظام راه تعاقب آنشریر برکرفته
بودند از کردراه دررسیده اسیران را ازدست آقا محمد خان همچنانکه او ازدست هزار کان کرفته بود بقهر
و قسر کرفته کسیل هرات نمودند وقو آنیرا که دیکر میران وبزرکان بغاة هزاره باأو درمیان نهاده وعهد نامهٔ
بغاوت درحاشیهٔ آن نکار داده بودند بامکاتیبیکه محمد شریف خان میمنهٔ وغیره مفسدین باوفرستاده پیام معاضدت
ومعاونت داده دربغاوت بااو شرکت ورزیده بودند ازنزد او کرفته درکابل ارسال داشتند واز کسانیکه درعهد

نامه خاتم نهاده بودند بیست و چهار تن دستگیر خادمان دولت شده چنانچه بیاید دردامنهٔ کوه قرق دریك روز
ازضرب کلولهٔ تفنك سپاهیان نظام بیاسا رسیدند اما دربنوقت محمدعظیم بیك را بدترین حالتی که کل ولای روی
او و کسانش مالیده واز استخوان پارها ودل وجکر کوسپند بکردن های ایشان آویخته وهمه را روبجانب دم
الاغ سوار کرده داخل شهر هرات نمودند ورسم تشهیر درتمامت بازار کردش داده بزندان بان سپرده زنان را
درمحل عام حاضر مجلس سپهسالار فرامرز خان کرده او همه را بعزم تصرف درسرای خویش درآورده عریضهٔ
مشتمل برخواهش آنها را برای خویش از سال پایهٔ سریر سلطنت نمود وحضرت والا سوال او را اجابت
نفرموده فرمان کرد که مردان ایشانرا یکمنزل پیشتر وزنانرا ازقفا رهسپر کابل سازد وچنانچه بیاید او همه را در کابل
فرستاد وهمچون مردم افغان کوچی وملك دار پشت رود دروقت رهسپار شدن افواج قاهره جانب کوهستان
هزاره علوفه وتغار(۱) حصه وتقسیم خود را نداده ولشکر ملکی ایشان نیز چنانچه کذشت ازعرض راه روبخانهای
خود نهاده بودند وحضرت والا برآشفته فرمان عتاب ازراه تنبیه وتهدید بنام بزرکان ایشان فرستاده بود ازجمله
تاجوخان اسحق زائی که دختر ستوده اخترش باشهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان نامزد هم بستری داشت ازراه
عذر خواهی عریضهٔ مشعر برعفو تقصیر نکار داده بپایهٔ سریرسلطنت فرستاد وچون ندادن علوفه ونفری لشکر
قومی مردم کوچی را ازشورش مردم هزاره قلعهٔ نو ومیمنه عذر آورده بود حضرت والا برای او ارقام فرمود
که دیکر مردم متوطنهٔ مملکت افغانستان هم ازفتنه واشوب مردم آن دوجا آکاه بودند چرا پا از خدمت دولت
پس نکشیدند الا مردم افغان پشت رودی وفراهی وکوچی آن نواحی که رو ازخدمت دولت ومعاونت ملت برتافته
آنچه را که در نهاد داشتند بدولت نیك مکشوف ساختند که کویا هرکز مردم کوچی بکار دولت و ملت نیاید
بلکه خسارت درمملکت وارد آرد زیرا که مال ومتاع زیاد ازهندوستان آورده واکثر را بدون دادن محصول در
کوهستانات رسانیده میفروشد وزراعات وچراکاههای رعیت را تمام تلف وعلف دواب ومواشی خود کرده
اشیای مایحتاج ضروریهٔ مردم افغانستانرا ازراه تجارت درخارج از مملکت برده معیشت مردم داخله را تنك
ودشوار میسازد ومضاعف آنچه عشر میدهد نقصان بدولت وملت میرساند وهم درخلال احوال مذکوره سپهسالار فرا
مرزخان سپهسالار دوم بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافت ولی محمدخان هراتی را که دروقت شورش مردم میمنه باچهل تن
سوارش چنانچه کذشت فرار کرده ازراه بدلی درهرات رفته بود محبوس وروانهٔ کابل نمود وتمام مایملکش را ضبط دیوان
سلطنت کرد ودرین اثنا اشرار فیروز کوه وچار صده وسعداللهی وغیره که با مردم میمنه درشورش وفتنه همعنان شده بودند
افواج قاهره را ازچار جانب آمادهٔ قتل وتاراج خود دیده روی بپناه بدره وکوه وسنکان نهاده ودر آنجا تاب استقامت
نیاورده بدرهٔ سختیان خزیده پناه کزیدند وبرکد عبدالاحد خان وکمیدان نظام‌الدینخان و کمیدان فقیر محمد خان
که هرکدام بافوج آراستهٔ از نظام ازجایی روی تنبیه وتهدید بسوی موطن ومقام انکروه بدفرجام نهاده بود
بنامه وپیام ایشانرا مستمال ساخته ازکوه جهالت درمسکن اطاعتشان فرود آوردند وازجمله سعد یاربیك راغانی
ومنکباشی تقی وارباب ابوالفیض باچندتن از بزرکان مردم اوزبك که آتش افروزفتنه وفساد بودند نظر بکینه وعناد
خود ایشان که درنهاد داشتند بیش نیامده بدرهٔ راه قول روی بپناه وافول(۲) نهادند و خادمان دولت ازقفای ایشان
راه تعاقب برکرفته وآن نکوهیده خویان ازآنجا نیز فراراختیار کرده وایشان تافرازبند ترکستان ازعقب ایشان
ایلغار نموده درتاریکی شب باهم دوچار شدند وهیچیك دست بردی نتوانسته اشرار داخل صحرای ترکستان
کردیده جان بسلامت بردند وخادمان دولت باز کشته ازفتن بیارامیدند ودرخلال این احوال میرمحمد رضابیك
القانی اقوام محمد عظیم بیك سه‌پای راپس از کریختن اودلالت وهدایت کرده براه اطاعت آورد ودرضمن مطیع
و منقاد ساختن قوم میرمذکور علوفه وازوقهٔ لشکر تحت رایت سپهسالار غلام حیدر خان را نیز بامر اودر
علاقهٔ سه‌پای آماده ومهیا نموده نسبت بسپاه ظفر همراه خدمتی بسزا کرده مکتوب تصدیق خدمت ازسپهسالار
حاصل کرد ودرین اثنا کرنیل فرهاد خان با کمیدان محمدافضل خان که ازارزکان چنانچه کذشت بافوج وتوپ
راه استقبال اردوی سردار عبدالقدوس خان که خود او رهسپار کابل شده بود برکرفته بودند درموضع اسفندیار

شرح سر کشی مردم کوچی افغان از حکم دولت

(۱) تغار یعنی خوردنی و آزوقه

انجام کار مردم فیروز کوه

(۲) افول یعنی غروب کردن واز نظر پنهان شدن

شرح خدمت کذاری میرمحمدرضا بیك القانی

واقع جنب جنوب موطن هزارهٔ دای چوپان باهم ملاقی کردیده درروز سوم ماه ربیع الاول داخل ارزکان شدند وهمچنین سپهسالار غلام حیدر خان که وارد سه‌پای کشته بود ازراه چقماق وزاولی طی مراحل ومنازل کرده در روز چهارم ماه مذکور وارد ارزکان کردیده افواج مقیمهٔ آنجا مراسم استقبال بتقدیم رسانیده بیست ضرب توپ جهت تبریك ورود او کشاد دادند وهمه‌در زیرامر او مشغول خدمت شدند وازآنسوی سردار عبدالقدوس خان در روز ششم ماه مزبور وارد منازل اولنك رباط شده درنجا فرمانیکه ازپیشکاه حضوراقدس بنامش شرف اصدار وعزارسال یافته‌بود پرتووصول افکند که پس‌از رسیدن درغزنین چند روز درنك کرده بعدحصول افاقت ازآنجاره کرای کابل شودوازجانب دیکرمطابق این‌ایام که‌ارزکان مفتوح وتمامت اشرارهزاره‌چنانچه کذشت مغلوب ومنهوب شده بودند دوهزارتن پیاده وسوار ازمردم کوهستان وکوهدامن کابل که بسرکردکی

ورود سپه سالار غلام حیدر خان درارزکان

فقیرمحمد خان وتیمورشاه خان وعبدالکریم خان وامیرمحمد خان بامروفرمان پادشاهی راه‌تدمیر کروه شریر هزاره برکرفته بودندوارد بامیان‌شده‌باهفتصدتن سواره وپیادهٔ مردم قطغن که ازپیش درآنجا رسیده بودپیوسته‌درزیر رایت کرنیل محمدعمرخان قرار کرفتند وهمدرینوقت برکد محمد صادق خان وفتح محمدخان کمیدان ومحمد یوسف خان برادر سردار عبدالله خان باجمعی ازسپاه نظام وسوار کشاده ولشکر ملکی بامرسردار عبدالله خان وجنرال میرعطا خان وجنرال شیرمحمد خان راه سرزنش مردم درهٔ پهلوان که‌هنوز سربرخط فرمان ننهاده بودندبرکرفته واز کرد راه داخل درهٔ موصوفه شده هزار کانرا از ورد ایشان دل ازدست رفته باسروپای برهنه قران‌شریف را بروی دست ضراعت نهاده ازراه انابت حاضرفرود کاه لشکر پادشاهی شده عفو تقصیر وامان جان خواستند وافسران سپاه ایشانرا تسلیت داده امرباز کشتن بمسکن‌ومنزل ایشان کردند چنانچه بعضی باطمینان خاطرازکوه فرود آمده درخانهای خود جای کزیدند وبرخی ازوا همه پیش نیامده ازعدم اعتماد بکفتار افسران سپاه تا روز هفتم‌ماه ربیع‌الاول بلیت ولعل نخویش راازجمله معطل‌داشته روزشرارت بسربردند تاکه‌هوا خواهان‌دولت

ورودلشکر کوهستان درباميان

از افسر وسپاهی ازوعده اطاعت دادن امروز وفردای آنکروه حق‌نا کرای برآشفته راه‌تدمیرایشان برکرفتند وهزارکان که نظر بشرارت‌خود کمان امان دادن‌جان نداشتند تن‌بمرك داده ازچارجانب روی‌یورش جانب‌اردوی پادشاهی نهاده جنك سخت روی داده سه صدتن از افسروسپاهی جراحت یافته وازجمله دوست محمد خان کپتان توپخانه و موسی خان کپتان فوج فوفل‌زائی بامی‌و شش‌تن از اعداد سپاهیان که زخم منکر داشتند هلاك کشته مابقی درپایان کار صحت یافتند واز هزاره کان نیز بسیارتن مقتول ومجروح کردیده وپای‌ثبات بقیة السیف ایشان لغزیده ازراه هزیمت بکهسار اد بار خزیدند وچار صدتن ازمردان وزنان وپسران ودختران ایشان اسیرودست کیرشدند وپس ازین‌محاربه هزارکان که‌ازشدت جوع وحملهٔ سپاه‌دولت قریب بهلاکت‌ودادن جان‌رسیده بودند در شب یکشنبه دهم ماه ربیع‌الاول یکتن آهنکر را قران برسر نهاده ازراه انابت ودر استکانت نزد افسران اشکر فرستاده پیام اطاعت دادند وازبسکه زار وزبون شده بودند بی آنکه ازافسران سپاه تسلیت یافته اطمینان خاطر حاصل کنند در روز شب مذکور دوصد خانوار از مردم سلطان احمد وارزکان ودرهٔ پهلوان که پناه کزین

محاربهٔ درهٔ پهلوان که بعد از فتح ارزکان روداد

کوه جهالت وطغیان بودند ازکوه فرود کردیده وکلام‌مجید پرورد کار حمید را برسم شفیع باخودبرداشته ازراه انابت نزدعبدالله خان قوشنجی ومحمد یوسف خان برادر سردار عبدالله خان حاضر آمده اظهار اطاعت وانقیاد کردند و آندوتن ایشانرا تسلیت داده وبسوکند مطمئن خاطر ساختند واسلحهٔ همه‌را کرفته بمنازل ومساکن ایشان جای کردند وازجملهٔ مفسدین میرزا اصیل نامی‌را که‌برکد محمدصادق‌خان دست کیرکرده‌بوددرغل‌وزنجیر انداخته درلشکر کاه‌باز کشته اورا باخودآوردند ومطابق این‌ایام سردار عبدالقدوس خان که‌وارد اولنك رباط شده‌بود ازآنجا پس از حصول افاقت برخاسته چون درمنزل مقر فرود کشت درروز سیزدهم ماه ربیع الاول عریضه نکار پایهٔ سریر سلطنت کردیده شرحی از نیکوئی حالش معروض پیشکاه حضور اقدس نموده فرمان مرحمت عنوان بنامش شرف اصدار یافت که چند روز درغزنین توقف کزیده بعد از حصول صحت کامل‌جانب کابل‌راه ورزیده شرف باروعزدیدار حاصل کنند ومقارن انحال برکد عبدالسبحان خان هندی که بامرحضرت والا برای‌پیمایش اراضی‌هجرستان ونقشهٔ کشیدن آنجا وغیره مواضع چنانچه کذشت در آنجا رفته وازآنجا درارزکان

صحت‌یافتن سردار عبدالقدوس خان

باز کشتن برکد عبدالسبحان خان هندی

محاربهٔ سپه سالار باهزاره کان بد کردار

مأمور شدن قضاة ومفتیان درهزارجات

مأمور شدن افواج قاهره درپشه وشیر داغ

شده بود ببدرقگی غلام حیدر خان باز گردیده وازمنزل کاومردهٔ قراباغ غزنین غلام‌حیدر خان را رخصت منزل
کردن دیوار هزارهٔ بهسود کرده و خودش درکابل آمده از تقبیل سدهٔ علیامستسعد گشت وغلام حیدرخان در کردن
دیوار رفته بکار مکتوب رسانی وچاپاری که مأموربود پرداخت وهمدرانثنای انحال سپهسار غلام حیدرخان بعضی از
مردم سکنهٔ درهٔ شاه‌علی واقوام سعید درویش وقدم وحسینی که باپیش آمدکان ایشان مطابقت نکرده دراطاعت
دولت مخالفت ورزیده وبفاصلهٔ یك گروه ازاردوی او دور جمعیت کرده بودند نامهای استمالت برای ایشان فرستاده
دعوت براطاعت کرد و آن نکوهیده خویان نظر بافعال واعمال سفیهانهٔ خویش ازواهمه پیش نیامده ساختهٔ حرب
شدند وسپهسالار باپیاده وسوار بسیار بالای ایشان تاخته جمعی را بخاك هلاك انداخت وبسیار تن ازسپاه پادشاهی نیز
بقتل رسید ودرپایان کار هزارکان روبهزیمت وفرار نهاده چون راه گریز ایشان مسدود بود ناچار دراندرون چهار
قلعه جای گزیده محصور گردیدند وسپهسالار تاساعت دوی پس ازنصف شب هنگامهٔ جنگ را برپاواستوار داشته
وهرچهار قلعه‌را هدف گلوله توپ ساخته اکثر ازهزارکانرا ازصدمهٔ گلولهٔ توپ دراندرون قلاع چار کانه بخاك
هلاك انداخته کاررا برایشان بغایت تنگ کرد تاکه بقیه هزارکان ازجانبیکه لشکرملکی دائره کرده سرگرم محاصره
بود راه بهبود یافته وازقلاع برامده جان بسلامت کشیدند وچندتن ازاحادوافراد سپاه دراطراف قلعها کشته‌شدند
وسپهسالار مسافت بیست گروه هزارکانرا تعاقب نموده وتمامت قلاع ایشانرا آتش زده وسوخته درلشکرگاه بازگشت
وهمدرین هنگام حضرت والا ملاغلام‌جان چنك زائی را بمنصب قضای کیزاب سربلندساخته ملاعبدالله میان‌خیل
را مأمور امرافتا کرده باملاعبدالرحمن کاکری ودوتن محرر از کابل درآنجا فرستاد وملاسربلندرا بقضای یکه‌اولنك
مأمور کرده ملامحمدطاهررا بامر افتای محکمهٔ شرعیهٔ آنجا نامزد نمود وهمچنین ملا عبد الوهاب درمحکمهٔ اشکار
آباد سرافراز گردیده ملاعبدالعلی بمحرری محکمهٔ ارزکان وملا پاینده محمد بمحرری محکمهٔ ججرستان وملاعبدالسلام
درمحکمهٔ هزارهٔ جاغوری ازحضور انوروالا ممتازشده هرکدام درمقام‌مأمور بخویش رفته اوامر ونواهی الهی
را برطبق شریعت حضرت رسالت پناهی ووفق مذهب مهذب امام همام ابی حنیفهٔ کوفی رحمةالله علیه درمیان
مردم هزاره که ازقتل وغارت بازمانده اطاعت ورزیده بودند جاری کردن آغازنهادند وازینوقت مردم خسارت
انجم هزاره ازعمل بد وکردار زشت خویش روی بفرار نهاده متدرجاً هزاران تن ازمملکت افغانستان تاالآن
درممالك خارجه رفته مسکن وماوای گرفتند وچنانچه بباید املاك واراضی‌شان بمردم‌افغان داده‌شد وازانسوی
درعین انتقال سردار عبدالقدوس خان که راه کابل برگرفته ودرمنزل مقررسیده واز انجا ره‌نورد گردیده بود در
روز چهاردهم ماه ربیع‌الاول وارد غزنین شده چون درکابل آمده ازشرف دست بوس حضرت والا مستسعد
گشت بعدازچندی بمنصب ایشیك آقاسی بارعام وخاص چنانچه بباید مفتخر گردید ودرخلال احوال مذکوره
سپهسالار غلام حیدر خان که داخل ارزکان شده بقیهٔ اشرار درهٔ پهلوان وغیره‌را چنانچه گذشت گوشمالی‌داده
بود جنرال شیر محمد خان وکرنیل فرهاد خانرا باسپاه نظام وغیر نظام دولتی وملکی وتوپخانه جانب درهٔ غرغز
آب وعلاقهٔ پشهٔ وشیرداغ که تااینوقت مردمش سیلی سیاست کاه گاهی خورده و چنانچه میبایست مطیع ومنقاد
نشده‌بود گسیل نمود وچون اکثر ازاشرار مردم ارزکان نیز ازراه فرار داخل‌مواضع پشهٔ وشیر داغ وقلندر
شده باعث استظهار اشرارامااکن مذکوره گردیده بودند سر راه جنرال شیرمحمدخان وکرنیل فرهادخانرا بعزم
جنگ تنگ گرفتند چنانچه هردوتن درروز پانزدهم ماه ربیع‌الاول نامه‌وپیام بآن اشرار لئام فرستاده دعوت‌اطاعت
نمودند وایشان پاسخ نداده همچنانکه بودند راه‌شقاوت بیموده استوار پیکار گردیدند وهردوتن سالار بر آشفته
روی یورش وسرزنش بسوی انقوم بدکنش نهاده تااخیر درهٔ پشهٔ اسب ستیز رانده درقلعهٔ عبدالله بیك فروکش
کردند وهزارکان توان دفع شمشیر وسنان وگلولهٔ توپ وتفنك دلیران سپاه را در خود ندیده علوفه و آزوقهٔ
خویش راتمام آتش زده وسوخته‌قبل ازوصول لشکر ازراه فرار بکوه برشدند ودرموضع کلواجاق جمع گردیده
درمحاربت باسپاه پادشاهی اتفاق کردند ودلیران لشکردولت باآنکه ازغرهٔ ماه صفر تااینوقت ازمرض جان ربای

وبابیطاقت بودند هیچ نیندیشیده و درهمه‌جا بخدمت دولت نیك همی کوشیدند اما درانجا ازسبب جبال شامخه (۱) ترك تهور نموده دفعهٔ حمله نکرده مترصد فرصت بوده فرو کش کردند ومقارن اینحال سپهسالار غلام‌حیدرخان دوضرب توپ دولت‌را که‌هزارکان گرفته و آلاتش راغارت کرده وشکسته بودندبدست آورده درقندهارفرستاد که مرمت کرده شوند وهم دراینوقت کمیدان عبدالشکور خان فوج پیادهٔ دوم هراتی ازمرض وباپدرود جهان کرد وهم‌در روز پانزدهم‌مزبور ماه مذکور چون‌امر ارزکان انجام یافته‌بود سردار عبدالله‌خان حکمران‌قندهار بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافت جهة اجرای امورنزدیك ودور آندیار بالشکریکه همراه داشت راه مراجعت جانب‌قندهار پیش گرفته بکارمحولهٔ خویش مواظب‌گشت وازجمله زنان ودختران مردم هزاره‌که اسیر ودستگیر اعداد سپاه شده بودند سه‌صدو شش‌تن خمس همه را که حصهٔ دولت بودند درتیرین فرستاده که از آنجا رهسپار کابل شوند وسپاهیان ملکی ونظامی اسیران خود رابعضی فروخته وبرخی متصرف شده بخانه ومقام خویش فرستادند وغیرازین اسیران که درجنك گرفته شده بودند هزاران زن ودختر دیگر راچون‌حکم خریدوفروش صادرشده بود ازراه تجارت در داخل وخارج مملکت فرستادند چنانچه دراندرون مملکت کم کسی از شهریان وروستائیان ماند که‌زن ودختر هزاره را مالك ومتصرف نشد آری بمدلول کریمهٔ من یعص الله‌ورسوله‌فقدضل ضلالاً مبینا اینچنین قومیکه‌همواره مرتکب عصیان خداورسول بودند وباوجود ادعای مسلمانی مباشر هزارگونه ذمایم افعال وقبایح اعمال میشدند تااینکه باپادشاه نیزعصیان ورزیده چنین حالت را دیدند وبکیفر کردار نابکار خود رسیدند وازانسوی جنرال شیرمحمد خان وکرنیل فرهاد خان که‌در قلعهٔ عبد الله بیك توقف کرده بودند بنامه وپیام سپهسالار غلام‌حیدرخان ازآنجا روی‌ستیز بسوی شیرداغ نهادند وهم برکد محمدصادق خان وکمیدان محمد افضل خان باسپاه‌شایان که‌سه فوج پیادهٔ نظام وتوپخانه‌بودند بافیض محمد خان قابوچی باشی ازراه درهٔشاه‌علی جهة معاونت جنرال شیرمحمد خان وکرنیل فرهاد خان بایمای سپهسالار موصوف عزم تنبیه وتهدید اشراررا که در شیرداغ انجمن شده‌بودند کردند اماآندونن قبل ازوصول ایشان تمامت قلاع وآبادانی علاقهٔ شیرداغ را بقهر وغلبه متصرف گردیده وآتش زده بسوختند ووجود نامسعود هزارکانرا بجاروب سرزنش بروفتند واز مشاهدهٔ اینحالت بزرکان مردم چهل باغتو خودرا قرین دمار دیده ازراه انابت نزدجنرال شیرمحمد خان و کرنیل فرهاد خان حاضر گردیده جبین اطاعت بزمین ضراعت سوده بزبان استکانت عفوتقصیر وامان جان خواستند وایشان همه راتسلیت وامان جان داده امر کرد که رفته بقیهٔ ایل والوس خود را از کوه فرود آورده بمنازل ومساکن ایشان جای دهند خلاصه مردم پشهٔ وشیر داغ را نظم ونسقی نهاده تاروز بیست وهفتم ماه ربیع الاول در آنجا درنك کرده جنرال میر عطا خان وبرکد محمد صادق خان و کمیدان محمد افضل‌خان وفیض محمد خان نیز بایشان پیوسته تاروز مذکور باهم فرو کش کرده روز بسر بردند وچون کار بغاة هزاره بدون از مردم قلندر حسب المرام بانجام واتمام رسید حضرت والا افواج قاهره را تقسیم ومأمور اقامهٔ مواضع مستعدهٔ هزارجات فرموده فرمان کرد که محمدحسن خان کمیدان بافوج پیادهٔ حواله داری ودو ضرب توپ جلوی ودو ضرب توپ قاطری وصدتن سوارهٔ کشادهٔ اوزبکی وسه صدتن پیادهٔ ساخلو درسنگماشهٔ جاغوری و کرنیل فرهاد خان بافوج پیادهٔ هزاری ودوضرب توپ قاطری‌وصدتن سوارهٔ اوزبکی در میرآدینه وجنرال شیرمحمد خان بافوج پیادهٔ فوفل زائی وفوج‌سوم پیادهٔ هراتی وچهارضرب توپ قاطری وصدتن سواره اوزبکی وصدتن از فوج سوارهٔ عباسی ودوصدتن پیادهٔ ساخلو وصدتن سوارهٔ کشادهٔ غلام‌حیدر خان هزارهٔ غزنین درارزگان وکمیدان‌فتح‌محمد خان‌بافوج پیادهٔ پنجشیری وچهار ضرب توپ قاطری وپنجاه‌تن سوارهٔ کشاده ودوصدتن‌پیادهٔ ساخلو در سنگر دایهٔ چجرستان و کمیدان‌عبدالصمدخان‌بافوج پیادهٔ بهلولی‌وفوج پیادهٔ‌صوفی (۲) ودوصدتن سوارهٔ نظام وصدتن پیادهٔ ساخلو درکیزاب وکمیدان غلام‌حید خان بایکفوج پیادهو‌چهار ضرب‌توپ قاطری در اشکار آباد شده هر کدام‌بمقامیکه رقم گشت‌رفته مقیم گردد واردو بازارساخته روز خدمت باستراحت

(۱) شامخه بلند ومرتفع

فوت کمیدان عبدالشکور خان درارزکان

شرح تقسیم کردن حضرت‌والا افواج‌قاهره را درهزارجات

(۲) وجه تسمیهٔ این فوج ازسبب صوفی‌محمد افضل خان بنام مذکور موسوم‌شده بود

بسر برد ومابقی افواج قاهره تركستان وهرات وفراه وقندهار و كلات وغزنین راه باز كشت بر كرفته هر كدام باقامتكاه خویش رود امابعضی از افسران قبل از پرتو وصول افكندن این فرمان وراء اقامتكاه خویش بر كرفتن ایشان چنانچه بیاید راه تدمیر كروه شریر هزارهٔ قلندر بر كرفتند كه انشاء الله تعالی در موقعش رقم خواهد شد

مأمور شدن سردار حبیب الله خان در غزنین و بسبب امری نرفتن او

مأمو شدن سردار حبیب الله خان برفتن در غزنین
وباز بسبب مصلحتی بتعویق افتادن امر مذکور

وهمدرین هنكام بخاطر خطیر وضمیر منیر اعلیحضرت والاقرار كرفت كه فرزند ارجمند برومند سعادت پیوندش شهزادهٔ آزاده سپهر وساده سردار حبیب الله خانرا از كابل كسیل غزنین نماید تا نظم ونسقی در امور آنجا نهاده اكر خرابی در اساس دیوار زیست برایا ورعایا روی داده از كثرت لشكر كشی ستمی از اقویا بضعفار سیده باشد باز برسیده آباد كند وبرجراحات قلوب جوردید كان مرهم مرحمت كذاشته ملتیم سازد وهم از رهكذریكه آن بلده نسبت بهزار جات قریب تر است مردم پایمال ومستأصل شده را مرفه الحال كند امادر پایان كار ازسبب حدوث مرض وباو كم طالعی مردم غزنین وهزاره جناب شهزادهٔ ممدوح باآنكه علوفه وتغار عرض راه را خدمهٔ دولت نیك آماده كرده بودند تشریف فرما نشده كارانجا چنانچه میبایست راست نكشت وچنانچه بیاید تمامت بزر كان هزارهٔ غزنین بواسطه بعضی غرض جویان كرفتار عتاب وسیاست پادشاهی كردیده بسیار كس بفرمان طلب در كابل آمده محبوس كشت ومقارن اینحال محمد یعقوب وجمعه خان نامان ساكنان ترنك وجلدك (۱) كه در سلك فوج پیادهٔ نظام قوم الكوزائی منسلك وبحر است خزانهٔ مزار شریف مامور بودند درشب هنكامی هزار وهشتصد روپیه از خزانه دولت دزدیده كرفتار كشتند ودر پایان كار پس از ثبوت سرقت بقرار اعتراف خود ایشان از عریضه واستدعای اعداد فوج مذكور بامر حضرت والا هردو تن تفویض فوج موصوف كردیده هدف كاوله تفنك شده بیاسا رسیدند واین امر محض برای آن درج تاریخ شد كه هر قومیكه بمثابهٔ قوم الكوزائی در دفع اشرار خویش كوشیده درنزد حكومت ومسند نشینان شریعت شفاعت استخلاص ایشانرا نكنند باندك زمان تمامت رعایا و برایای سكنه مملكت مهذب كردیده مرتكب افعال ذمیمه واعمال قبیحه نخواهند شد وچون بزر كان قوم در پی كار نیفتاده باغراض شخصی وخواهشات نفسی پیرامون امور سیاسی وشرعی كردند مفاسد عظیمه بروی روز میافتد

شرح خیانت كردن بیاسا رسیدن محافظان خزانهٔ تركستان

(۱) ترنك بفتح تاو سكون را وفتح نون و سكون كاف اسم موضعی بقرب كلات و همچنین جلدك بفتح جیم وسكون لام وفتح دال وسكون كاف نام موضعی از انجاست

ومطابق این ایام میرزا امان الله نام منشی میرمحمد شریف خان میمنهٔ كه از راه بدمنشی باواپار كشته فرار كرده بود بایكتن مفتی وچهل تن سوار اشرار خسارت شعار كه در بخده رفته واز كار كذاران دولت روس نایل بمرام خویش نكردیده بود روز كار بر شرارتش یار نكشته لاجرم بقلاوزی بخت بیدار از صحرای ادبار روی بسوی كعبهٔ اقبال نهاده ازدر انابت نزد جنرال غوث الدینخان حاضر آمده روی ضراعت بخاك اطاعت دولت سود واز دیكر جانب بركد عبدالاحدخان كه در موضع هشتمین فروكش كرده واز آنجا چنانچه كذشت راه تدمیر كروه شریر فیروز كوه بر كرفته بود یكصد و بیست تن مرد وزن وپسر ودختر از قوم زی رضا اسیر ودستكیر نموده درمیمنه فرستاد واز آنجا روانهٔ مزار شریف كردیده از آنجا بفرمان طلب در كابل آمده داخل جركهٔ غلامان و كنیزان دولت شدند ومقارن اینحال كمیدان نظام الدینخان بادوصد تن پیادهٔ نظام وسوارهٔ باانتظام راه غار موسوم ببره غر كه اشرار لودلاش از كوهستان میمنه متمردانه رفته ودراندرون آن پناه ومقر كزیده بودند بر كرفته وهم بركد عبدالاحد خان دویست تن پیاده رهسپار آنجا ساخته هردوسپاه بااشرار اندرون غار طرح پیكار انداخته شصت تن را كشته وزخمدار نموده محمد رحیم خان كپتان باهفت تن ازافراد سپاهیان جراحت برداشته غاررا ازوجود اشرار بپرداختند چنانچه همه ازغار برامده خودرا بكمیدان نظام الدینخان سپردند واو بامر قاضی سعد الدینخان حكمران هرات كه اینوقت در میمنه بود وامور نزدیك ودور آنجارا راست می نمود همه را درمیمنه فرستاد واو تفویض جنرال غوث الدینخان كرده یكتن طبیب را كه همراه داشت نزد محمد شریف خان كه در بخده روز عسرت بسر می برد فرستاده استمالتش نمود واو كه در كركی شده كار كذاران دولت روس وحاكم آنجا احترامش نموده بلكه احتقارش كرده

تایب ونادم كردیدن میرزا امان الله خان

شرح حال مردم لودلاش

ازراه انابت پیش آمدن محمد شریف خان

وازانجا مایوسانه باز کردیده درموضع توتلی واقع قزل ایاق نزد پردل خان برادر دولت نام رفته واو بامردمش معاونت نکرده بعد وارد قدق زیده شده واسپ وسلاح خودرا فروخته بحالت تباه وروی سیاه در نجده رفته بودبذلت صرف اوقات می نمود پیام سعد الدینخان را تائید یزدان دانسته اختر طالع خویش را ازحضیض وبال روباوج اقبال دیده باوجود فتنهٔ که بروی کار آورده بود در کاه بادشاه اسلام را که کعبهٔ امانی و آمال انام است مرجع ومأمن خویش کفته بامیرزا ابوالفیض خان وعوض بدل خان سرتیب وملاسعید مراد ومحمد کریم ومحمدامین نامان محرم وقربان میر آخور ومولان میرآخور وعوض بدل شاطر وچارتن خدمهٔ مولان خان مذکور وعظیم میرآخور وخال مرادراه انابت برکرفته درمیمنه نزد قاضی سعدالدینخان حاضر امد واوهمه را ازتسلیات وافیه دل بجای اورده ومال ومتاع ایشان را که ازنهب وغارت باز مانده بود بایشان سپرده بعد باستدعای خود ایشان همه را بایازده تن ازسپاهیان نظام که درهنکام شورش مردم میمنه بباغیان همداستان شده کرفتار ومحبوس کشته بودند باخود برداشته درهرات برد وآخر الامر که بفرمان طلب درکابل آمده محبوس کشتند واز جمله دوتن را حضرت والا بدست عبد الرحمن خان برادر زادهٔ کامران خان اسحق زائی که عمش چنانچه کذشت ازدست ایشان کشته شده بود داده او درزیر دارسیاست هردو تن را بکشت دیکران مقید ومغلوب ماندند تااینکه سریر سلطنت بوجود مسعود اعلیحضرت سراج الملة والدین زیب وزینت یافته ازمراحم وعواطف عمومی که دربارهٔ کافهٔ رعایا بذل فرموده محمدشریف خانرا بپاداش اخلاص پدرش میرمحمدحسین خان که بخدمت دولت چنانچه کذشت ازدست سردار محمد اسحق خان بقتل رسیده بود عفوفرموده دیکران را بوی بخشودومواجب کافی برای همکنان تعیین کرده مأمور اقامت کابل کرد وهمدر تضاعیف سوانح مذکوره میرزا عبدالله خان امین نظام هرات بفرمانیکه ازحضور انور بنامش شرف اصدار وعز ارسال یافت درمزارشریف عوض میرزا علی اصغر خان که فوت شده بود رفت

مامورشدن میرزاعبدالله خان ازهرات درترکستان

عزل غلامرضاخان نائب محکمهٔ میرشب دارالسلطنه

عزل غلام رضاخان نائب کوتوال

وهمدر خلال احوال مسطوره کار کنان حضور انور والا شرح حال وکیفیت احوال عبدالغفور خان پسر بزرك میرآخور احمدخانرا که سپهسالار غلام حیدرخان اورا محبوس فرستاده سپرد نائب میرسلطان خان کوتوال سابق شده بود ازغلامرضاخان نائب کوتوال کابل پرسیده واو عریضه نکار شده معروض داشت که محبوس مذکور درزندان کوتوالی نیست ومفقوداست وحضرت والا اورا محبوس فرموده کار محکمهٔ کوتوالی را علاوه بر کار دفتر سنجش تفویض میرزا محمدحسین خان ومیرزا عبدالرؤف خان کرد وآن دوتن میرزا محمدحسن خان برادر میرزا محمد حسین خان را از جانب خود درمحکمهٔ کوتوالی کماشته در هفتهٔ دو روز بنوبت کار این محکمه را برعهدهٔ خود نهاده برمرام خویش فائز کشتند زیرا که ازین دو شغل بزرك وعمل سترك که دفتر سنجش وکوتوالی بودند رعب عظیم وخوف عمیم دردل خلق انداخته اموربس شکفت وهنکفت(۱) بروی روز آورده کارهای آشکار ونهفت بسیار کرده نامدارجهان شدند وهمدرین هنکام نقل این عهد نامه برای معاهدهٔ جویندکان ملازمت وپویندکان طریق خدمت دولت ازنظامی وملکی سلك ورق طبع ونشر شدکه غرض وباعث ازتحریر وتقریر این تسطیر اینکه فلان ابن فلان نبیرهٔ فلان شخص از فلان قوم ساکن فلان موضع متعهد بعهد آلهی ومتأکد به پیمان حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وسلم کردید که تازمان حیات بخدمت کذاری ودولت خواهی سرکار اشرف همایون اعلیحضرت ظل اللهی بصداقت وراستی اشتغال داشته درخدمت محولهٔ خودصادق وراسخ بوده درهیچ ممر ورهکذر غدر نکنند وبصداقت تمام وراستی مالاکلام خدمت خود را بانجام رساند وهرکاه ازعهد خود عدول ونکول کند موجب سخط الهی ومورد قهر بادشاهی شودواین عهدرا کهبانیکان اقدس اشرف اجداعلی امیر عبد الرحمن خان بادشاه اسلام پناه خلدالله ملکه وسلطانه درمیان نهاده خدا راضامن داده رسول اورا کواه قرار داده است کهاکر خلاف عهدکند درروز جزا ازشفاعت پیغمبر بی بهره ونصیب بوده ازجملهٔ قاتلین انبیاء صلی الله علیهم وسلم وامام حسن وامام حسین باشد وباکفار محشور کردد وازاصدار

مأمورشدن میرزا محمد حسین بمیرشبی کابل

(۱) شکفت عجب وعجب آور هنکفت بسیار وسطبر وکننده

نقل عهدنامهٔ خدام نظامی وملکی دولت

وانتشار این عهدنامه امر اقدس شرف نفاذ یافت که اعداد افراد وآحاد سپاه نظام که احرام بندخدمت دولت شود
بهای عهد نامهٔ خود را پنج فلوس بدهد وحکام وضباط واهل دیوان وعمال بدون بهانـکار داده هریك وثیقهٔ
خویش را بکتاب پادشاهی رقم کرده خاتم برنهدو ازین روز بعد دولت بعهد حکام وعمال وضباط واهل دیوان
اعتماد کرده همه‌را بخدا واکذاشت اما ایشان دولت را ازنـکار دادن این وثیقه مطمئن خاطر ساخته بحیف ومیل
نمودن مال دولت ورعیت پرداخته بلـکه اکثر ازضعفای رعیت‌را درشکنجهٔ زحمت ونقمت انداخته برای جلب
منفعت زجروتوبیخ پیشنهاد خودساخته قصورخیانت براوج خسارت برافراخته درپایان کار بقرار عهدیکه نـکار
داده خاتم می‌نهادند کرفتار سیاست بادشاهی ومال ومتاع ایشان ضبط وزندانی میشدند وباوجود بازپرس بادشاهی
چون از امر ونهی خدا ورسول آکاهی ندارند دست ازاتلاف(۱) مال‌دولت ورعیت بازنمیدارند تامکر خداوند
هدایت کرده ره کرای دیانت وامانت وصداقت شان سازد ومقارن انحال ازضعف دماغ که عائد حال میر محمد
حسین خان شده بود بامر حضرت والا کار دفتر تشخیص را درزیر اجرا کرفته ازتغیر او میر ابوالقاسم خان
برادر کهتر ش بسرکردکی دارالا نشای دولت مفتخر کردیده رهسپار خدمت شد وهمدر خلال این احوال از
عریضهٔ ایشیك آقاسی شهسوار خان‌مهتمم حاضری اهل دیوان حالی رای والا کشت که چون طبیب ومعالج‌در
دفاتر بادشاهی مأمور نیست که تشخیص صحت وسقم اهل دیوان‌را نماید اکثر ازنویسندکان تمارض نموده‌حاضر
کار نمیشوند وحضرت والا که ازسبب غدر وخیانت‌این سلسله بسی دردل شکوه وکله داشت برآشفته درروز
سه شنبه بیست وششم‌ماه ربیع الاول فرمان کردکه هریك ازنویسندکان دفاتر که مریض باشد هم‌حاضر دفترشده
کار کنند واکر مریض‌ودرخانهٔ خود باشد ازتنخواه او هرقدر روزیکه مریض بوده وضع کرده شود ودرپایان کار
چون این حکم بغایت دشوار بود طبیب جهت تشخیص مریضان دفاتر مأمور کردیده برطبق تصدیق اوصحیح
وسلیم وعلیل‌وسقیم نویسندکان دفاتر امتیازمییافت ومقارن انحال ازعریضهٔ وقائع‌نـکار غوربند بکوش دادنیوش
حضرت والا رسیدکه محمد امین‌خان اشتر کرامی(۲) بالشکر ملکی‌مردم کوهستان که‌ره نوردتنبیه وتهدید هزارکان
شده بود همراهان او درغوربند که رسیده دست تاراج بمال ومتاع وزراعات وباغات وقلاع آنمردم دراز کرده
وازجمله‌درخانهٔ دهباشی محمودشاه‌نامی شده مال‌ومنالش‌رابغارت‌ربوده‌اند وحضرت والابرآشفته محمد امین‌مذکور
را فرمان‌کرده ارقام فرموده استفسار نمودکه‌این غفلت ومساهلت اورا چه‌نام نهاده وجواب بازپرس‌خدای‌تبارك
وتعالی چه‌داده شودوملتیکه مجاهدینش ازسارقین باشدچه‌کفته شودباری معروض داردکه درین امرچه جواب
میکوید واین‌را نیك بداندکه شیوهٔ عدالت‌نمیکذارد که دولت ازبازپرس اینکونه سیه‌در کذرد واو که امرحضرت
والارا بیروقضامیدانست وسخنیرا که اززبان‌مبارك صادر میکشت تابع‌قدر میفهمیدخائف وهراسناك‌کردیده بعضی
راتاوان داده وبرخی‌را سربپای عذر خواهی نهاده بهرحیلهٔ که دانست واندیشهٔ که توانست رضانامـه ازمردم
غوربند حاصل کرده خاطر اقدس والارا ازخود خرسند ساخت وهمـچنین دربازپرس وحصـول مال‌دولت که
بعضی ازعمال اهل‌هنود تلف وضایع کرده خودرامفلس‌ظاهر ساخته‌بود حضرت‌والا ازروی عدالت‌ترك سیاست
حکومت نموده ازدیوان رنجنداس سردفتر جنوبی و کرنیل اعزازی مکتوباً بذریعهٔ فرمان ازقواعد نحلهٔ اهل
هنود استفسار فرمود که بزرکان اهل‌ذمه‌را فراهم کرده درباب شخص هنودی نحلت که از خسارت وخیانت
مال دولت‌را سرقت کنند بقانون کتابیکه دارند سزاوار چکونه عقاب وعتابست واوبزرکان دوفرقهٔ اهل‌هنود
سکنهٔ کابل‌را که‌عامل کرنت وپیروبرهمنندانجمن کرده قانون‌نحلهٔ خویش‌را چنین‌بعرعرض رسانید که دزدرا در
دزدیدن‌اولش‌فحش کفتن‌ودر کرت دوم نصیحت کردن‌ودرسوم‌بارتوبه‌دادنست واکردفعهٔ‌چهارم‌دردزدیدن اقدام
کنددوچندمالیرا که دزدیده باشدزجراًازو کرفته وبچوب‌باریك زده‌شود تا که‌توبه کند ودردفعهٔ پنجم مال‌ومتاع
خود اوهرچه باشد بدون ازپسر وبرادر وقومش کرفته‌شودواکرباز بدزددلازم‌الاخراج میکردد که‌ازمملکت‌بیرون
کرده شود وحضرت والاپس ازمشاهدهٔ قانون وقاعدهٔ‌مذکورهٔ اهل‌هنودباز استفسارفرمود که شخصی داخل

(۱) اتلاف نیست کردن وهلاك کردن

سخت کرفتن حضرت والا براهل‌دیوان

شرح عدالت کستری و رعیت‌پروری حضرت‌والا

(۲) اشتر کرام نام موضعی است از کوهستان کابل

قانون کتاب کرنت وقاعدهٔ برهمن درباب دزد

کار دولت شده دزدی کند و از خود چیزی نداشته باشد و مفلس بود نقد و جنس دولت که دزدیده است از او بحصول رسد آیا از خویش و قوم گرفته میشود ایشان در جواب این سوال لا گفته مردم اهل هنود از قومی دادن وجوه دولت که خائنان ایشان از در خیانت صرف میکردند مأمون گردیده گویا در ین قضیه بمدلول کریمهٔ لاتزر وازرةٌ وزر اخری گرایندهٔ دین اسلام شدند و هم درینوقت میرزا عبد الرحیم خان برادرزادهٔ میرزا عبد الرزاق خان مستوفی عهد سلطنت امیر کبیر از تغیر سر دفتر قطغن بمنصب سر دفتری آنجا ممتاز گشت و هم ملا باباامراد و ملا عبد الصمد و ملا عبد الواحد قاضی و مفتیان محکمهٔ شرعیهٔ میمنه که از سبب عصیان خویش که در وقت بغاوت سردار محمد اسحاق خان چنانچه گذشت مرتکب و مصدر آن شده و بفرمان طلب در کابل آمده بذلت روز بسر می بردند مشمول عفو خسروانه گردیده مأمور دار القضای کابل شدند و از جمله ملا باباامراد خان در پایان کار که حسن سلوك با صغار و کبار داشت و از راه شرع شریف پا بیرون نمیگذاشت چنانچه بباید روز بروز محل اعتماد دولت و ملت گشت

مأمور شدن باباامراد خان در محکمهٔ شرعیهٔ کابل

شرح حال خسارت پیشگان اشرار قلندر

و از آنسوی جنرال میر عطا خان و جنرال شیر محمد خان و غیره که بعزم نظم و نسق موضع پشهٔ و شیرداغ چنانچه گذشت تا روز بیست و هفتم ماه ربیع الاول آهنك درنك کرده بودند از جمله جنرال میر عطا خان با شش صد تن پیادهٔ نظام در روز مذکور روی سرزنش بسوی هزارهٔ قلندر نهاد و از قفای او جنرال شیر محمد خان و کرنیل فرهاد خان با سه فوج پیاده و توپخانه و لشکر ملکی طوائف اندری و ترکی و علی خیل و سوران گشادهٔ اوزبکیه همچنانکه بودند توقف ورزیده بر گد محمد صادق خان با سه فوج پیاده و توپخانه و سوار گشاده و ششصد تن از لشکر ملکی تاجکیهٔ غزنین بسالاری میرزا محمد یوسف خان رئیس قوم تاجیك و ششصد تن از لشکر ملکی قوم وردك راه قلندر بر گرفت و هم فیض محمد خان قابوچی باشی برادر بر گد زردست خان با یکفوج پیاده و توپخانه و سوار بسیار از مردم ملکی از دیگر راه مرحله پیمای قلندر شد و قبل از وصول ایشان در موضع مقصود و ماموِل یکنفر اشتران دولتی که از روغن بار بودند و بدرقگی صد تن از لشکر ملکی جانب اردوی جنرال میر عطا خان راه میپیمودند اشرار هزاره که آوارهٔ کهسار بودند در عرض راه میر آدینه و زاولی با ایشان دوچار گشته و دو تن از اعداد بدرقه را کشته اشتران را با روغن بتاراج بردند و از ین امر جنرال میر عطا خان آگاه گردیده علی احمد پسر عبد الله مهتر جورستانی را کاشته اشتران را نزد جنرال مذکور حاضر اورد و مقارن اینحال جنرال شیر محمد خان و کرنیل فرهاد خان نیز کوچیده با دیگر افواجیکه از پیش چنانچه آنفاً گذشت ره نورد گردیده بودند یکجا داخل علاقهٔ قلندر شدند و بعضی از مردم پشهٔ و شیرداغ که از دست برد دلیران سپاه فرار کرده پا بنهاد آن علاقه شده بودند با افواج قاهره آهنك جنك کرده سلطانعلی خان بن سردار شیر علیخان جاغوری که بامر و فرمان حضرت والا جهة هدایت و استمالت اشرار نزد افسران شده حاضر اردوی پادشاهی بود از راه خدمت دولت نزد اهل شرارت رفته و همه را اندرز و نصیحت کرده دلالت بر اطاعت نمود و ایشان در ظاهر گفتار اورا پذیرفته و بازش نزد جنرال شیر محمد خان فرستاده خواستار امان جان و حصول اطمینان شدند که پس از تعهد او بر عدم زجر و توبیخ حاضر لشکرگاه گردیده سر بر خط فرمان نهند و چندی باینگونه سخنان روز و لیت و لعل بسر برده افواج قاهره را از حمله و یورش و کشش و کوشش باز داشتند تا که حضرت والا از عریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان بر ماجرا آگاه گردیده در روز ششم ماه ربیع الثانی تمامت افسران سپاه را فرمان فرستاده نگارداد که بار بار بتکرار ایشان را حکم داده شده است که مردم هزاره بغایت شریر و فریبنده و محیلند تا میتوانند در انجام نمودن و تمام کردن آنقوم سرکش کوشیده نگذارند که نامی از ایشان در مملکت افغانستان باقی ماند و هر که ره گرای اطاعت شود اورا امان دهند و سلاحش را گرفته سرزنش بسزا نیز نمایند و اگر رشتهٔ انقیاد بگردن ننهاده همچنان جاده پیمای صحرای غوایت باشد در قتل و غارتش مضایقه روا ندارند و قبل از پرتو وصول افکندن این منشور سید حسن نام ارزگانی با چند تن از بزرگان مردم سکنهٔ درهٔ سعید درویش و قوم نیك روز و پسر عبد الله بیك رئیس هزارهٔ شیرداغ که تا اینوقت بکوه نادانی روز بسر برده هنوز پیش نیامده بودند در موضع بیکی نزد جنرال میر عطا خان حاضر آمده اقرار انابت و اظهار اطاعت کرده از کردار

ناهنجاریکه بروی کار آورده بودند بزبان معذرت وبیان ضراعت عفو تقصیر خواستند واو همه را از سیاست پادشاهی ایمن ومطمئن ساخته بگفتار ملایم دل بجای آورد چنانچه از کوی ضلالت باز گشته بمساکن اطاعت ورفاهیت (۱) جای گزیدند ومقارن انحال سلطان علیخان بن سردار شیرعلیخان کلب حسن مهترهزارهٔ جاغوری را بتفحص محمدرحیم کورمیر آدینهٔ کهیکتن دفعهدار سوار نظام را دروقت بغاوت خویش درخانه برده وکشته وفرار کهسار شرارت وادبارشده بود باچند تن کاشتهٔ آنمردود دولت ونامسعود ملت را گرفتار ساخته بجنرال شیرمحمد خان سپرد واو بادیگر گرفتارانش سخت محبوس کرد و در خلال احوال مذکوره سپهسالار غلام حیدر خان کهوارد ارزگان شده بود بفرمان حضرت والا قلعهٔ جهة اقامهٔ فوج در ارزگان بنیاد نهاده وضلع مغربی ومشرقی آنرا بحد سقف خانها رسانیده بعد بامر وفرمان حضرت والا از آنجا راه باز گشت جانب ترکستان برگرفت وهزارو یکصد نفر از اسیران هزاره را باخود برداشت وهمدرین ایام حضرت والا از عریضهٔ میر یوسف بیك ساکن سك دزدای زنگی برشرارت ومفسدت شانزده تن فتنهجوی نکوهیده خوی کهدروقت بغاوت محمدامیر بیك ایلخانی آتش افروز عناد دولت شده بودند چون دوست محمد ویعقوب وعرضی حسین وسیدمحمد وکرم بخش ومحمدسمیع ومحمدعلی ودیگر محمدعلی وکلبعلی وسید عباس وعلی پناه وظفر علی ورضاداد ومحمدحسن وقربانی وکلب حسین نامان هزارهٔ دای زنگی آگاه گردیده منشی محمد یوسف خانرافرمان کرده اوهمهرا باعیال واطفال در کابل فرستاده داخل زندان عتاب شدند

(۱) رفاهیت بفتح را تن آسانی وفراخی عیش

شرح فتنهٔ غلام حسین بیك وغیره

(شرح فتنهٔ غلام حسین بیك و آقاحسین بیك وغلام حسن بیك وحسینعلی بیك)

وهمدرخلال اختلال وتضاعیف احوال مذکوره غلام حسین بیك پسر محمد امین خان بهسودی که مجملی از شرارتش ازپیش رقم گشت کهباآقا حسین بیك ازاردوی سپهسالار غلامحیدر خان گریخته ودر خانهٔ خوددرفته گرفتار دست منشی محمد یوسف خان شده وار بابان رعایا را ضامن داده رها گشته بودند دراینوقت فرصت یافته باغلام حسن بیك وحسین علی بیك وابراهیم بیك نرگس وشفای مرکهوقنبرعلی اخضرات وپسران میرمحمدحسن بیك نیقور اشرارقوم سلطان را باهفتادتن ازقوم مرگ(۲) هزارهٔ بهسود وچندی ازدیگرفتنه جویان کوه کرد باخود یار ومدد کار نبرد ساخته ازراه غارت وتاراج داخل علاقهٔ سرخ جوی شدهقلاع میرزاقلی بیك وخدمت علی بیك وعلی حسین بیكرا کهاز هوا خواهان دولت بودند بعد از محاربهٔ دوازده شبانروز متصرف شدند ودوتن ازاشرار مقتول وسهتن مجروح گردیده دوتن از کسان میرزاقلی بیك زخم برداشتند واشرار قلاع متصرفهٔخود راغارت وخراب کردند تاکهسمندرخان بروانی بامرمنشی محمدیوسف خان باهزارتن سواره وپیاده ملکی راه تنبیه وتهدید اشرار را برگرفته وایشان ازرسیدن اوسرخ جوی را فروگذاشته از راهفرار درموضع سپید کج جوی تومان رفته در اندرون غار قوم سلطان پناه گزیده قرار گرفتند و ازین امر سلمان بیك بن ناصر بیك ورث آگاه گشته باسوار بسیاری ازمردم ورث ونجباب وچهارصدتن پیاده ازلشکر سمندر خان ازقفای ایشان تاخته وبااشرار طرح محاربه انداخته وخون چهارتن ازایشانرابضرب گلولهٔ تفنگ ریخته هلاك ساخت و آخرالامر اشرار توان اقامت وتاب پیکار را درخود ندیده فرار کهسار ذلت وادبار شدند وسلمان بیك مظفرو منصور بازگشت ومطابق این ایام سردار عبدالقدوس خان وارد کابل گردیده شرفبار وعز دیدار شهریار سپهر وقار راحاصل کرده پس از حصول استراحت ازعطای منصب ایشیك آقاسی حضور اعلیحضرت مفتخر ومباهی گردیده تازمان حیات ذات معدلت سمات اقدس والا روز خدمت بسر برده درعهد سلطنت اعلیحضرت سراج الملة والدین چنانچه در جلدچهارم رقم خواهدشد بخطاب اعتماد الدوله نامزد گردید ودر اثنای این ماجرا حضرت والا تنخواه فوج حواله داری را که درهزارجات تحت رایت کیدان محمدحسن خان خدمات شایسته ازقوه بفعل آورده بودند هرواحدی را در ماه دوروپیه افزوده وتمامت دیگر افواج سواره وپیادهٔ نظام را که در هزارجات طریق خدمت بصداقت پیموده بودند نیز فرمان کرد کهسیاهه اعداد مقتول ومجروح عساکرمنصوره وازعرائض افسران ایشان بمسمع فیض مجمع

(۲) مرگ بفتح میم را وسکون کاف نام طایفه

افزودشدن مواجب فوج پیادهٔ حواله داری

رسیده وشرح سبقت وبطالت (۱) آحاد وافراد سپاه را که بخدمت دولت کرده معروض نداشته اند پس میباید هر واحدی از ینگونه سپاهیان شهادت نامه بمهر افسر خود حاصل وارسال پایهٔ سریر سلطنت کند که ایام خدمت بپای رفته و هنگام جائزه وانعام رسیده است تا هر کدام برطبق رتبه و مقامش بنوازشی از جانب دولت مفتخر و شاد کام آید که محسود دلیران جویندهٔ ننگ ونام شوند و پس از پرتو وصول افکندن این منشور مرحمت وشفقت ظهور تمامت سپاه هزارجات را دهن طمع وچشم آزباز گشته بخلاف این بیت که

طمع را نباید که چندان کنی که صاحب کرم را پشیمان کنی

معروض پیشگاه حضور نمودند که همگنان در حمله ویورش وکشش وکوشش وگوشمالی وسرزنش اشرار هزاره مساوی بوده ویکسان خدمت نموده اند وحضرت والا درجواب این عریضهٔ عموم سپاه رقم فرمود که درصورتیکه همهٔ ایشان مطابق ومساوی خدمت کرده اند چون افزون از پنجاه هزار کسندو همه منصب داده شوند سپاهیان تحت رایت ایشان چه قدر بحساب خواهند آمد که پنجاه هزار منصبدار را مالك ودارا شوند ومملکت افغانستان گنجایش وآسایش اینقدر فوج را ندارد پس باید ازخداوند وسعت مملکت وکثرت مکنت واستطاعت رابخواهند که یکی بعد دیگری بحصول جاه ومنصب نائل گردیده بمطلب ومارب خود برسد واز آنسوی اشرار قلندر که بتوسط سلطان علیخان فرستادهٔ جنرال میرعطاخان چنانچه گذشت پیام اطاعت داده بودند باخدابخش رئیس خود پس از حصول اطمینان خاطر نزد جنرال میرعطا خان حاضر آمده جبین اطاعت بزمین ضراعت سودند وجنرال میرعطا خان باجنرال شیرمحمد خان وکرنیل فرهاد خان همه را تسلیت داده بزرگان ایشانرا باتحفه وهدیهٔ که آورده بودند از قفای سپهسالار غلام حیدرخان که ره نورد ترکستان شده بود نزداو فرستادند واسلحهٔ مردم قلندر راتمام گرفته خود ایشانرا بمنازل ومساکن ایشان جای داده مرفه الحال ساختند وسی خانوار ازقوم آته وهفتادوپنج خانوار ازدیگر طوائف هزارهٔ جاغوری را بامر برغمل منتخب کرده امر اقامت غزنین نمودند اما ایشان چون طریق خدمت دولت سپرده بودند درپایان کار عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت گردیده عفو شدند واینوقت سپهسالار غلام حیدر خان که راه مراجعت جانب ترکستان برگرفته بود وارد زاولی شده مردم غارت شده وپامال شدهٔ آنجا که بانیم جان در منزل ومکان خود جای گزیده بودند پنجصدراس گوسفند وبرسم هدیه واسم مهمانی سپاه تحت رایت او داده مراسم خدمت بپای بردندوبزرگان مردم قلندر نیزدرنجا باردوی او رسیده تحفه وهدیهٔ خودرا سپرده باز گشتند وهم جنرال میرعطا خان نظم ونسق درعلاقهٔ قلندر نهاده ومردمش را تسلی داده در ارزگان باز گشته فرو کش کرد ومقارن انحال ازعریضهٔ منشی محمد یوسف خان حالی رای والا گشت که محمد امیربیك ایلخانی براه بلدی غلام حسن نام چاپار هراتی درمشهد رفته جان بسلامت کشیده است وحضرت والا اورا در کابل طلب فرموده چنانچه بیاید باقاضی درویش محمد خان جوانشیر بدارسیاست کشیده بیاسا رسانید ومقارن انحال مردم سیاه غار وابدال تمرد ورزیده بجبال جهالت وضلالت برشدند وافواج قاهره ازقفای ایشان راه سرزنش برگرفته وگوشمالی بسزا داده بیست تن مردوزن اسیر گرفته چهل نفر اشتر بغنیمت متصرف شده مظفر ومنصور باز گردیده اشتران را قسمت کردند

(۱) بطالت بکسر بادلیری وبفتح بامعنی بیکار گی

مستمال شدن اشرار قلندر

تمرد نمودن وبسزا رسیدن مردم سیاه غار وابدال

(شرح سوختن دکاکین جلال آباد ومأمور شدن حاکم ومفتی جدید در تکاب وغیره وقایع)

وهمدر اثنای وقائع مذکوره ازتغیر محمد عثمان خان حاکم اتکاب محمد عزیز خان ازحضور انوروالا مأمو حکومت آنجا شده ملا دلاور خان بامیانی از فوت ملا مومن مفتی محکمهٔ شرعیهٔ آنجا بمنصب افتا سرافراز گردیده هردوتن یکجا ازکابل درتکاب رفته بامور محولهٔ خویش پرداختند ومقارن این ایام شب هنگامی در اندرون دکانی از اهل هنود بازار شهرجلال آباد آتش افروخته گشته مجده باب دکان بسوخت وحضرت والا از عریضهٔ حاکم ومیر شب آنجا بر ماجرا آگاه گردیده این اشتهار را بخط خاص نگار داده درجلال آباد فرستاد که برضمائر دکانداران جلال آباد واضح باد که بحضور سرکارما خبررسید که چند باب

شرح آتش افتادن وسوختن بازار جلال آبا

دکان سوخته است بنابران رقم میشود که هرقدر مال ومتاع تلف شده باشد از در صدق معروض دارند تا از هریك حاکم وکوتوال که در حراست بازار اغفال کرده باشد بازپرس شود واز صدور این اشتهار سیاست آثار حرفه وران بازار شش هزار روپیه از مال محروقه تلف شده خود بپایهٔ سریر سلطنت آکهی داده عریضه نکار شدند وحضرت والا تنبیهاً و تهدیداً هزار روپیه را برحاکم وهزار روپیه را برمیرشب وچهار هزار را برپیادکان محکمهٔ کوتوالی آنجاباسم تاوان حواله فرموده فرمان کرد که حاکم ومیرشب حصه خودرا فورا بدهند وسپاهیان کوتوالی تقسیم خود را تاچهار سال رسانیده رسید از صاحبان مال حاصل کرده ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمایند وایشان امر اقدس را درمحل اجرا آورده نیك بپای بردند ومقارن ایحال عرائض سردار احمد خان و سردار محمدعمر خان پسران اعلیحضرت امیرکبیر خلدمسیر و سردار عبدالخالق خان معروف بخالوخان بن سردارعبدالرسول خان نبیرهٔ سردار رحیمداد خان مرحوم ومحمدرسول خان بن محمدناصرخان وچندتن ازپسران و برادران عبدالسمیع خان بن صوفی خان بابانی که از راه مخرجین من الدار فرار شده ازدرکاه درپشاور وغیره بلاد متصرفه دولت انکلیس قیام وقرار داشتند وروز ذلت وعسرت بسر می بردند بپایهٔ سریر سلطنت رسیده از مطالعهٔ ساطعهٔ اعلیحضرت والا شرف کذارش یافته چون شرحی از پریشانی روزکار خود معروض داشته استدعای اجازت مراجعت افغانستان کرده بودند حضرت والا ازجمله سردار احمد خان وسردار محمدعمر خان را بقلم خاص ازدر نکوهش (۱) نکارش (۲) فرمود که عجب سخن است خود شما بچه طور درکابل آمدید ومن شمارا چه قدرعزت کردم وشما بازای اعزاز نمودن من درمجالس ومحافل بجزبدکوئی ونا خوشنودی دیکر کلمهٔ برزبان نمیراندید پس متفکر شده بخود اندیشیدم که چه بد کردم که شما برادران را در(۳) ملاقات اول باانکلیسان خواهش آمدن در کابل کردم وشماپس از رسیدن درکابل چه اقوال بد بود که نکفتید وپاس اصلهٔ رحم را هیچ رعایت نکردید وا کنون مرا ازان بیاد میدهید کی شما خدارا حاضر دانستید که حالا بدانید باری من چه بکویم وچه کنم هرچند خودرا تسلیت می نمایم ازشما مطمئن خاطر نمیشوم چه خوی و طبیعت شما برادران رانیك میدانم که هرکز شاکر خداوند نبوده ونیستید آیا از بنده چکونه شاکر خواهید شد وباوجود دانستن همهٔ اینکونه رازها بازسرکردانی وپریشانی شما برادران را شنیده متحیر میکردم که بخواری وزبونی ادنی شخصی ازافغانستان روا دار(٤) نیستم تاچه رسد باعمام وذوی الارحام خودم ومصداق این اراده وعزمم اینست که دوطرف افغانستان را کفار متصرف شده وهریکی ازیندومرا نمیخواهد که زنده ودر افغانستان باشم زیرا که من نمی کذارم که مردم افغانستان بی ناموس شوند بنابران هردوبامن کشاکش (٥) دارند وشما هرکز این فکرهارا ندارید وبااراذل واوباش مردم افغانستان مصاحب شده ازصحبت ایشان چنان بیهوده کوئی و ناعاقبت اندیشی را آموخته اید که کاهی زیست شخص عاقبت بین باشما نمیشود واز نجاست که سرکردانی وپریشانی بشمار وی داده ومیدهد چنانچه شیخ سعدی کفته . پادشا زادکان بیدانش . بکدائی بروستا رفتند . روستا زادکان دانشمند . بوزیری پادشا رفتند . وکر چنین نباشد منکه جان خودرا فدای ادنی شخص افغانستان بکنم چکونه بذلت شما که عم من هستید رضا خواهم بود اما شما بدزندکانی دارید وهیچکس را بزندکانیش نمیکذارید بهر حال از کثرت احتیاج شما ناچارم که درسالی چهار هزار وپنجصد روپیه بسردار احمد خان وسه هزار روپیه بسردار محمد عمرخان درپشاور بدهم زیرا که ازآمدن ایشان درکابل مطمئن نمیشوم واکرعزم آمدن داشته باشند عهد نامه درقرآن شریف نوشته بفرستند که مرا بااولادم دیکربد نبینند وخودرا ازمن ومرا ازخود بدانند هرآینه مبلغ مذکوره داده وهم بکابل طلبیده می شوند فقط ودر پایان کار پس از وصول عهد و عذر نامهٔ ایشان وجه مزبور بایشان مرحمت کردیده وبعداز چندی چنانچه بیاید سردار محمد عمرخان بفرمان طلب درکابل آمده سردار احمد خان در همانجا بدرود جهان کرده برحمت حق واصل کشت وسردار عبد الخالق خانرا که نسبت دامادی بامیر کبیر داشت بامنسوبان عبدالسمیع خان فرمان اجازت بکابل شرف نفاذ وعزارسال پذیرفته چون خود عبد السمیع خان

شرح عرایضه و استدعای بعضی از اخراجیان

نقل رقم خاص حضرت والا (۱) نکوهش بفتح اول بمعنی عیب و سرزنش (۲) نکارش بمعنی نقش کردو نوشته نمود

(۳) ازقلم اعلیحضرت سراج الملة والدین ـ این دوسردار درزمان سلطنت اعلیحضرت امیرشیرعلیخان مرحوم نفی بلد شده بودند اعلیحضرت امیرعبدالرحمن خان دراول ملاقات که باافسران انکلیسی درکابل کردند خواهش مراجعت این دوسردار راازهندفرمودند (٤) روا بمعنی جائز ومباح چون باکلمهٔ دارضم شود ازسبب انضمام دار بمعنی دارنده می آید پس معنی ترکیبی کلمتین جائز دارنده است (٥) کشاکش — زیانی کشیدن بهرطرف وبیرون آوردن چیزی ازجائی بجائی

از جهان در گذشته بخاك پشاور امانت نهاده شده بود دروقت باز گشت منسوبانش نعش اورا نیز بمنشور اجازت که صدور یافت حمل و نقل داده در قبرستان آبا و اجدادش دفن کردند و سردار عبد الخالق خان نیزدرکابل آمده بامر حضرت والا درسرای سپهسالار حسین علیخان قوم سپاه منصور باعیال واطفالش جای گزید ومقارن وقایع ایام مذکوره یکتن کان شناس انگلیس مسمی کالنس که ازراه ملازمت ایندولت بفرمان طلب درکابل آمده بود رخصت مراجعت حاصل کرده ببدرقگی پنجتن ازسواران نظام درپشاور رفته از آنجا جانب منزل ومقام خودشد وهمدرین هنگام روز یازدهم ماه ربیع الثانی محمدشاه خان جبار خیل که فراربود وبفرمان اجازت درکابل آمده شرف بار حاصل کرد بحکومت بامیان سرافراز گردید وهم شاه محمد خان ناظر مصارف سردار محمد ایوب خان که دختر امیرکبیر را پس ازفوت شوهرش سردار عبدالله خان بن سردار میرافضل خان مرحوم مغفور بحبالهٔ از دواج خویش در آورده ازعریضه واستدعای زوجه موصوفه اش اجازت آمدن کابل حاصل نموده بود آنگاه که حاضر آمد بسرای صفدرعلیخان برادر سپهسالار مذکور جای اقامت ازجانب دولت بوی عنایت شد وهمدرین هنگام از عریضه واستدعای اجازت مراجعت نمودن فتح محمد و غلام نبی نامان پسران میر پادشاه خان بابائی که باصاحب زاده غلام حیدر که درنزد شهزاده آزاده سردار حبیب الله خان عزت واعتبار ووقع و وقاری داشت روی ازدولت وسعادت برتافته از پیشگاه قبله آمال جانب دار ذلت وملال شتافته در پشاور قرار گرفته بودند حضرت والا برآشفته درپاسخ عریضهٔ ایشان بروز سیزدهم ربیع الثانی توقیع ورقم فرمود که تاغلام حیدر فرار ورهسپر صحرای بدخواهی دولت باشد اجازت آمدن در کابل داده نمیشوندوان بیچارگان ازپرتووصول افکندن این منشور پابدامن شکیبائی پیچیده باآرزوئیکه پیشنهاد خاطر قاصر کرده بودند نرسیدند

مامور شدن محمداسلم خان تو نخی بحکومت
(حضرت امام ونقل دستور العمل او)

وهمدر خلال احوال مذکوره حضرت والا محمداسلم خان تو نخی را بحکومت حضرت امام از مضافات قطغن وبدخشان سرافراز نموده هشت فقره بخط خاص برای دستور العمل حکومت اورقم کرده بسپرد اول حاکم را سزاواراست که واقف حال ومآل ایشانان سکنه حول وحوش (۱) مزار ومردم قاطنه بلده حضرت امام وخواجه غار وقوم قزاق که همهٔ ایشان درهر دوموضع ازداخل وخارج خاك افغانی موطن ومسکن دارند وآمد شدزیاد بروی روز می آرند بوده ازبزرگان ایشان وثیقه بگیردکه هرکدام درهریك از هر دوموضع ومقام خود رفت وآمد کنند بیرون از اجازت واطلاع حاکم نباشد واگرخود سرانه آمدشدنمایدباز پرس لازم حال اورا بتقدیم رساند وپنجنفر از قوم کناس (۲) راکه درحضرت امام وکولاب سکنی ومقام دارند نوکر نگاهداشته بتوسط ایشان از احوال نیك وبد مردم هردومحال آگهی حاصل کند دوم مردم قزاق را از کنار نهر جیحون مانع گردد که جای نگیرند واگرکسی ازآنسوی نهر فرار اختیار کرده روی بدین سوی نهداورا باحارس وپاسبان درموضع غوری وبغلان فرستاده بسردفتر عموم قطغن خبردهد که امر معیشت و مؤنت اورا نظم ونسق نهد سوم هرگاه حکام فرمان فرمای بخارا یا دولت روس نامه وپیامی ارسالدارند فرستادهٔ اورا احترام نموده باعزاز واکرام نگاهدارد و نامه را گسیل درگاه عالم پناه کند تا جوابی را که دولت صواب بداند رقم فرماید وخود حاکم باکار گذاران خارجه درسوال وجواب نگشاید که حقوق بین الدول ضایع نگردد و هرکدام بر مرامش برسد چهارم اگر امری باشد یا نباشد درهفته دو نوبت عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شود که دولت ازجمیع امور نزدیك ودورسرحد وثغور نیك استحضار حاصل کرده درانجام مهام آن پردازد وهم اگر وقوع امری را دراستقبال تصور نماید بنگارد پنجم بر حاکم لازم ومتحتم است که درهرروز یاپس ازدوروز خودش درمواضع محافظ خانهای واقع سرحد رفته ازهوش داری سرحد داران علم حاصل کرده تاکید بر استواری کند ششم همه تن چشم وگوش بوده مترقب و مترصد واردات باشد چه فرار شدگان خسارت پیشه خیانت اندیشه مردم

رقم اعلیحضرت سراج الملة والدین حسین علی خان که در زمان سلطنت اعلیحضرت امیرشیر علی خان مرحوم سپهسالار بود

مامور شدن محمدشاه خان بحکومت بامیان

آمدن شاه محمدخان از هند درکابل

مامور شدن محمداسلم خان بحکومت حضرت امام

(۱) حول و حوش هردو بفتح اول بمعنی اطراف و جوانب

(۲) کناس آنکه خاك وخاشاك خانه را روبد

قطغن درآنسوی نهر جیحون وازمملکت بیرون بسپارند تا ازآمدشد داخل وخارج ایشان آگاه‌شده نگذارد که مصدر فتنه شوند و زنهار که بربستر غفلت نغنوده از رفتن و آمدن بعضی در کولاب واینطرف و کردار ورفتار وعزم واراده اش وقوف بیابد هفتم درباب مالیات ووجوه سرخانه وزکوة بسردفترقطغن آگهی داده درتحصیل وتوقیف آن بااو سوال وجواب کند هشتم هرگاه فراراختیار کنندکان قطغن نادم وپشیمان کشته نامهٔ انابت وطلب عفو معصیت فرستاده خواهش اجازت مراجعت کنند نامهٔ ایشانرا ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده هرگونه امریکه از حضور شرف صدور یابد بمنصهٔ ظهور آورده ازخود مباشر لاونعمی نشود وتمامت فقرات مسطوره را برعهده شناخته براستی ودرستی درمحل اجرا آرد

اتمام پذیرفتن وبانجام رسیدن پل‌خشتی فیض آباد

(بدخشان وغیره سوانح این زمان)

بپای رفتن بناو تعمیر پل خشتی فیض آباد

وهمدر تضاعیف وقایع مذکوره پل‌خشتی نهر فیض آباد بامر حضرت والا واهتمام جنرال سیدشاه خان انجام یافته وعبورمردم راازرآن معطل بصدور امراقدس وروزمسعود کرده پس از نفادحکم‌پادشاهی درروزجمعه جنرال مذکورباتمامت‌علماء وسادات‌وبزرکان‌شهرفیض آباد درسرپل‌مجلسی آراسته وچندفرد کاوباسم خیرات ذبح کرده‌پس ازصرف‌طعام واطعام فقراءوایتام‌ودعای دوام‌دولت‌عدالت‌اتسام‌پل رابروی‌عابرین ازخواص‌وعوام بکشود ومقارن

مقاتلهٔ کپتان غلام حیدر خان باروسیان

این احوال کپتان غلام حیدر خان مقیم موضع سمن که بامر سرحدداری مواظب بود باجسوران (۱) دولت روس که پای جرأت پیش نهاده بودند درآویخته خون دوازده تن از روسیان را بخاك هلاك ریخت وچهارتن دیکررا زخمدار ساخت وهفت تن از تبعهٔ غلام حیدر خان ودوتن از مردم قرغز بقتل رسیده دوتن ازسپاهیان جراحت برداشته هرکدام جانب مقام خود شدند وهمدرین ایام حضرت والا پاسخ نامهٔ سرحددار دولت ختای

نقل نامه که حضرت والا بخامهٔ خویش سرحددار دولت ختای رقم کرد

راکه بجنرال‌سیدشاه‌خان فرستاده واوچنانچه کذشت ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده بود بقلم خاص‌پس ازالقاب مخصوصهٔ او برنکاشت که مراسلهٔ مؤدت مواصلهٔ شما بمطالعه‌پیوست ودران نوشته بودیدکه روز بیستم ماه صفر محمد مراد میرزا نام نویسندهٔ توپخانه بادوتن از آقسقالان مردم پنجه‌حسب‌الحکم بادوازده‌تن بتاشقرغان رسید و مراسم ملاقات بااو بپای رفت خیلی میرزای لایق وباقاعدهٔ بنظر آمده ازورودش پرسیده شده درجواب کفت‌که ازبرای انکشاف حقیقت ونفس‌الامر ده تن سپاهی که از دست روسیان درموضع سمن بقتل رسیده اند آمده است که معلوم کند که چرا روسیان بسخن نزاع ازخود وبیکانه را فصل نمیکنند که کاررا به پیکار می‌کشند اینراازوشنیده باوکفته شد که ماهم دانستیم که روسیان بسیار بعید از شیوهٔ آدمیت وراه ورسم انسانیتند چه فیصلهٔ امررابسخن نکرده از درزور آزمائی سرحدداران را کشتند که‌اینکونه زور آزمودن درهیچ اقلیمی نبوده و نیست ونیز بمیرزای مذکور کفته شد که مارا از عزم وارادهٔ حضرت ولا آکاه کند که اعلیحضرت ایشان موضع سمن را از خود میدانند یااز روسی وختائی میشناسند وحال آنکه باو جودیکه روسی آنرا از خود میکوید وختائی ازخود وبرعلاوهٔ هردو حضرت والا حد فاصلهٔ هرکدام را جداجدا میدانند امید که از خواهش ایشان واقف شویم وماهم ماجرا را بذریعهٔ عریضه بخان خود آکهی داده ایم پس ازوصول جواب مکتوباً خبرداده خواهد شد دیکر حضرت والا عزم وآهنك جنك باروسی دارند یانه توقع آکاهی دادن ازین امر نیز داریم وحضرت والا تااینجا ازنامهٔ خود او رقم کرده درذیل آن بنوشت که نوشتهٔ شمارا دانسته شدم محمد مراد میرزای توپخانه که خیلی بنظر شما لایق ومطابق قاعده آمده است لازم حالش بود که لیاقت وشان خود را می نمود وبیقانونی وجسارت روسیان که درنظرشما مکروه وناپسند افتاده همانا ازهمدردی وهمجواری دولتین علیتین افغانستان وچین بتصور قرینست ودرخصوص موضع سمن که استفسار نموده اند چنین است که قبل ازین درحدود پامهر هیچ پادشاه را دعوی وکفتکو نبود ومردم سکنهٔ ملك مقبوضهٔ امیر افغانستان که درآن حدودند بقاعدهٔ الوسی جهة چراکاه دواب ومواشی ایشان بخیال خویش اراضی پامهررا حصه و تقسیم

(۱) جسوران یعنی دلیران

خود میشمردند وحالا که پادشاهان عظیم الشان درحدود آن کفتکو دارند چیزی را که ما لازم ودر خور نکاهداشت مردم رعایای افغانستان ملاحظه نمودیم همانقدر را بدستخط خاص امضا نمودیم که معلوم تمامت مردم افغانستان وهمسایه کان ذیشان ایشان باشد یعنی دراوایل حال مردم افغانستان مواضع کتل زیح دشت وکتل روغیل وکتل ورکوت وکوه غازموش وکتل بیلی همخ وکتل ارشاد وکتل وقی کوت واوی کول وآن کول ودهن اسلع ودشت مرغابی وکتل تخته قرم وکول قودره وسلسلهٔ کوه سپاج ویز غلان را که سمن نیز داخل وجزو آن بود تعلق خود می پنداشتند واکنون که تحقیق نمودیم وبرای خیروبهبود دولت افغانستان ازقرار نقشه که درج اینمکتوب است ونزد شما فرستادیم امضا فرمودیم که امنای دولت خاقان المعظم که همسایهٔ دولت افغانستانند از روی نقشه آکاه باشند وبا آنکه خاتم بزرکان مردم سکنهٔ اطراف پامهروبدخشان وشهود حدود پامهر درنقشه است خیر و صواب درین دیده شد که کتل زیح وقلعه یونت وقلعهٔ ذریت ویولخانه وکتل ماست وکتل کوکبائی ودواب وابرزهٔ کتل تنبورك وبرسلسلهٔ کوه اغلجوردالچاروقریهٔ بارتنك همچنان کذشته برکوه سپاج ویزغلان از افغانستان بوده حدفاصله باشند وازقراراین اختیاریکه کرده شد سمن جانب شرقی فروهشته آمد پس پادشاهانیکه درحدود پامهردعوی دارند مختارند که بالمساوات تقسیم میکنند یابکم وبیشی فیصله مینمایند حدیکه درخورحوصله ولازم نکاهداشت دولت افغانستان بود امضا کرده شده است وحفاظت آن بسرحدداران دولت خداداد افغانستان فهمانیده شده که مواظب امور سرحد داری خود باشند وچونکه امنای دولت خاقان المعظم رادانستن حدود آن سرحد لازم بود نقشهٔ سرحدرا با کیفیتیکه درنقشه نوشته شده است بعد ازمهرودستخط فرستادیم که آکاه شوند وجنك را بادولت روس که نوشته واستفسار نموده اید خواهش جنك را نداریم ونه بدون سبب دعوی دشمنی مینمائیم واکر چند تن از تبعهٔ سرحد دار روسی برسرحد داران افغانستان تاخته دست تعدی ازآستین تجاوز آخته باشند هرچند بسیار کار ناسزا وار کرده اند اینکونه امور بکفتکوی زبانی فصل میشود که حاجت بجنك ندارد انتهی

ماموزشدن میرزا عبد الرحیم خان بسر دفتری قطغن

وهمدرین وقت میرزا عبد الرحیم خان ازخانوادهٔ میرزا عبدالرزاق خان مستوفی مرحوم ازتغیر میرزا آقاجانخان بسردفتری قطغن سرافراز کشته میرزا عبدالوهاب خان از تغیر میرزا غلام حسین خان بسر دفتری بدخشان ممتاز کردید مقارن اینحال ازعریضهٔ بزرکان قطغن بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که استدعا کرده اند که کوسپند دوساله وسه سالهٔ خودرا بحکم دولت که شرف نفاذ یافته وبدیکر دیار فروختن آن قدغن شده است در کابل آورده میفرشند وکوسپند پیر ولاغر وبزرا اجازت فروختن بمردم باغ دار تاشقرغان ومزار شریف خواسته اند وحضرت والا درروزسیزدهم مذکورماه ربیع الثانی که فرمان ممانعت

قدغن شدن فروختن کوسفند مردم قطغن

(۱)خسارت زیان کردن

آمدن درافغانستان چنانچه کذشت بنام پسران میر پادشاه خان بابانی شرف اصدار وعزارسال یافت بزرکان قطغن را فرمان کرد که دولت کاهی بخسارت (۱) رعیت راضی نبوده ونیست واینکه مردم آنجا قبل ازین کوسپند خودرا در بخارا وغیره ولایات برده میفروختند حالا نیز حکم شده که بهمان شیوه وروش در کابل آورده بهائیکه رضای خود ایشان باشد ببرادران ملتی ومملکتی خود بفروشند که نه ایشان زیان کنند ونه برادران ایشان رنج عسرت معیشت کشند پس درچنین صورت که خیر ومنفعت دنیا وآخرت ایشانست چرا بهانه جوئی وحیله وری کرده نام کوسپند خودرا پیر ولاغر برده اجازت فروش آن را بغیر از کابل در دیکرجامیخواهند که ببهانهٔ کوسپند پیر ولاغر وبز اجازتی حاصل کرده کوسپند خود را پیر ولاغر کفته بدیکر ولایات برده بفروشند و برادران خودرا از سبب قلت کوشت در عسرت وخسارت اندازند دولت هرکز این اجازت را نمیدهدوبذلت رعیت راضی نمیشود حکم است که تمام کوسپند فروشی خودرا درکابل وکوهدامن وکوهستان آورده بنرخ روز بفروشند وبهای آنرا نقد بکیرند وهرکاه یك راس را بدیکر جا فروخته بودند مورد عتاب وسیاست وعقاب خواهند شد وازینجا بود که درینوقت ازماه جوزا تا عقرب روپیه را سه چهارك بوزن کابل کوشت بکثرت موجود میشد ودر زمستان باوجود وفود برف نیم سیر بیك روپیه بود ورفته رفته از قرار داد مردم قطغن

که در سالی چند هزار کوسپند بدولت سند واقرار دادند که در کابل بیاورند وباقی را درهرجا که بخواهند
رده بفروشند واز اجارهٔ کار کذاران بزرك پایهٔ سریر سلطنت که محصول را برای منفعت خویش زیاد کرفته
ردن کوسپند را خارج از مملکت منع نکرده بهمان اعداد کوسپند قرار دادی اکتفا ورزیده شد کوشت یکی
رچهار تنزل کرده سه‌پاو الی یك چهارك بیك روپیه رسید ودر بعضی اوقات بقحط انجامیده عدیم الوجود همیشدو
همدرین ایام حضرت والا ازراه عدالت ومروت که پیشنهاد خاطر داشت محض برای ترفه حال رعیت ورفع ذلت از خواص
وعوام ادارهٔ مملکت اشتهارات عدیده رقم فرموده درجمیع ولایات انتشارداد که در خصوص مالیات زمینداری
خویش که بدولت میدهندودرهرسال بتوسط محصل شدید ازسواره وپیادهٔ نظام حصول شده بخزانهٔ عامره میرسد
ومحصل ازسبب این امر خوراکه خودوکاه وجواسپش را ازرعیت کرفته افزون ترازمالیهٔ دیوانی خسارت بصاحب زمین
میرساند وعدد محصل بجز ازدیکر ولایات تنها در کابل واطراف آن بهزار و پنجصد تن سواره وپیاده منتهی
میشود که اکر بانصاف خرج از رعیت بکیرد در روز هزار و پنجصد روپیه بشمارمی آید چنانچه تمامت رعیت
ازین رهکذر دادها خواسته استغاثها همی نمودند که از وجوه مالیات حساب مصا درات محصلان افزونتر همی
آیند بنابران قرار نهاده وسررشته داده شد که رعایا مالیات مستمرهٔ اراضی خودرا بی آنکه محصل کماشته شود
هرکدام درخزانهٔ بلدهٔ که قریب مسکن ومقامش واقعست سپرده ازحاکم وعامل وکنجور (۱) سند وصول وجه
خودرا حاصل نماید واز آسیب وضرر محصل مأمون ومصون کردیده افزون ازوجه دیوانی نقصانی نبیند واینحکم را
مستمروبردوام ومستقرداند امارعایا قدراین احسان را ندانسته بعوض شکر کفران ورزیده تاهشت ماه که ازسال
کذشت دیناری عائدوواصل خزانه نکشت تا که حضرت والا برآشفته بتعداداشتهاریکه انتشار کردیده بودفرامین
عتاب اصدار وارسال فرمود که اکر قبل ازانصرام ایام سال وجوه دیوانی را داخل بیت المال کردند فنعم المطلوب
والا آماده رسیدن محصل برطبق سابق بوده مترصد زحمت وزجرباشند ومقارن اینحال میرزا امین الله نامی که چند
سال ازجانب کار کذاران دولت انکلیس مواظب حال واحوال سردار محمدایوب خان ومنسوبانش بود واجرای
امور اورا می نمود ازهند مأمور خدمت محمد افضل خان سفیر دولت موصوفه که درکابل بود شده چون وارد
جلال آباد کردید حکمران آنجا نظر بمصاحبت سردار محمدایوب خانش که مدتی بااو روزبسر برده بود از آمدن درکابل
بازداشته عریضه نکار پایهٔ سریر سلطنت شده فرمان رفت که اورا جانب پشاور باز کرداند وهم خود محمدافضل خان را
آکهی داد که اکر نویسنده بکار داشته باشد دیکری را غیر از میرزا امین الله ازهند بطلبد وازصدور اینحکم
میرزای مذکور ترك آمدن کابل کفته درپشاور رفت واز آنسوی جنرال میرعطا خان در روز یازدهم ماه ربیع
الثانی دوصدو پنجاه خروار کندم وجواز قرار هرخانهٔ چهل سیر بوزن کابل برپنجصد خانوار بازماندهٔ هزارهٔ
دایهٔ چجرستان باسم جرم زجراً حواله کرده وهم هرخانه ازمردم بیزراعت را که ازفرار ودمار بازمانده بود امر
کرد که سه روپیه نقد جرم بدولت بدهند وهمچنین هزارکان جرغی وجلکای چجرستان وبهادر را سرزنش
بسزا فرمود وششصد خروار کندم وجوزجراً ومجاناً برمردم قلندر وآته ومسکه حوالت کرد وهم هشتاد
هزار روپیه تاوان علوفهٔ سپاه دولت را که هزارکان غارت وتاراج کرده بودند برمردم طوائف فولاده وزاولی
وسلطان احمد وسه‌پای دای زنکی تعلق محمد عظیم بیك وکیزاب کذاشته باایشان قرار داد که چهل هزار مردم
فولاده وبیست هزار مردم زاولی و سلطان احمد وبیست هزار را مردم سه‌پای وتاله وکیزاب بدهند واین نقد
وجنس باوجود خرابی وبیانی طوائف مذکوره باندك مدتی بتوسط محصلان شدید بوصول پیوست وبصرف
افواج قاهره رسید وهمدرینوقت زنان ودختران محمدامیر بیك ایلخانی را که پس ازفرار کردنش درنزد محمداکبر
بیك یکه اولنکی اسیرانه جای کزیده بودند بفرمانیکه بنام میر محمد حسین بیك لعل شرف نفاذ یافت همه درکابل
آمده بادیکر اسیران یکجا شدند وهمدرین ایام میر ابوالقاسم خان از تغیر میرمحمد حسین خان برادر مهترش که از
تغیر میرزا غلام حسین بن میرزا محمد نبی خان دبیر مرحوم بمنصب سرکردکی دیوان مکاتیب ومناشیر چنانچه

صدور اشتهارات رفاهیت علامات

(۱) کنجور خزانه دار

باز داشته شدن میرزا امین الله از آمدن در کابل

جریمه کذاشتن جنرال میر عطا خان بر مردم هزاره

مأمور شدن میرابوالقاسم خان بدار الانشای حضور انور والا

گذشت سرافراز گشته بود بمنصب مذکور ممتاز گردیده میرمحمد حسین خان بسردفتری تشخیص مفتخر ومباهی گردیده هردوبرادریکی بجای دیگر نشسته مواظب خدمت دولت شدند وتادم مرگ بدون عزل ونصب روزخدمت بسر بردند مگر میرمحمدحسین خان درپایان کارچنانچه درجلد چهارم رقم خواهد شد از حضور اعلیحضرت سراج الملة والدین بحکومت هزارهٔ بهسود ومالستان وجاغوری مأمور شده ودیعت حیات در آنجا سپرد واز آنسوی

ذکر وصول خواجه محمد خان ممیز در قندهار

خواجه محمدخان پیشخدمت دربارمعلی عرض بیگی سابق که ازحضور حضرت والا مأمورممیزی وتحصیل وجوه بقایای قندهار شده بود وارد آندیار گردیده کارهای شگفت ورازهای نهفت ازخود وبیگانه رابروی روز آورد که هر کدام درمحل ومقامش رقمز دکلك بیان خواهد شد انشاء الله تعالی وازجمله بمجرد وصولش درقندهار تمامت دفاتر قبل ازینروز آندیار را ضبط کرده ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود وبامر وفرمان حضرت والا تفویض میرزامحمدحسین خان سردفتر سنجش شده چنانچه بیاید قرب سی لك روپیه ازخسارت عمال وضباط قندهار بمنصهٔ ظهور پیوست ومقارن این هنگام یکصدوسه تن مرد وزن وپسر ودختر از گرفتار شدگان منسوبان شاه

فرار کردن محبوسین بلوچیان چاه کی

نظر نام بلوچ متوطن موضع چاه کی که ازشرارت خویش چنانچه گذشت اسیر و دستگیر گردیده باغل وزنجیر از فراه کسیل قندهار شده بودند سردار عبدالله خان حکمران آنجا بلادرنك بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافته بود بصحابت وحراست عبدالرحیم خان که هم ازآنجا او آورده بود وچندی ازسوارهٔ نظام رهسپار کابل ساخت ودرمنزل شهر صفا شانزده تن ازاسیران ناصفا درشب گریخته مابقی را آورده بحاکم مقر سپرد واو بمقر سلطنت فرستاده بعضی بیاسا رسیده برخی باقامت کابل وغیره مواضع مأمور گشت وهم ازقفای این گرفتارشدگان سه صدو یك نفر اسیران اشرار هزاره را که حکمران قندهار باخود برده بود بفرمان حضرت والا ازآنجا در کابل فرستاده داخل زندان سیاست کرد وهم نهصدو شصت تفنك که از مردم هزاره گرفته بود روانه دارالسلطنه کرد وهم محمد عظیم بیك شریر سه پای را که سپهسالار فرامز خان بفرمان طلب رهسپار قندهار ساخته بود بازوجه وبرادر وپسر ودختر وشش تن نوکرش ازآنجا درکابل فرستاد وهم دوضرب توپ را که اشرار هزاره گرفته یکیرا درچاه انداخته ودیگریرا بزیر دیوار کرده بودند وکرنیل نوراحمدخان هردوضرب را کشیده باخود درقندهار برده بود بزیر عراده سوارواستوار کرد وهم اینوقت بیست و چهار تن ازسپاهیان نظام که در محاربهٔ هجرستان جراحت یافته وبااسکندرخان صوبه‌دار درغزنین آمده بامر وفرمان حضرت والاجهت علاج در آنجا درنك کرده بودند جراحات ایشان مندمل (۱) گشته درکابل آمدند ومورد تفقد شاهانه شدند وهمدرین ایام عریضهٔ محمد قاسم خان ومحمد کریم خان وعبدالرزاق خان ومحمد ایوب خان پسران سردارعبدالرحیم خان ازپشاور بپایهٔ سریر سلطنت رسیده چون خواهش اجازت بازگشتن در کابل کرده بودند حضرت والا استدعای ایشانرا اجابت نموده بقلم خاص برنوشت که (۲) چون گرسنه میشوید سك میشوید — چونکه کشتید سیر بدرك میشوید واز آنسوی شیر افضل خان چترازی که ازراه عداوت مهتر چترار فرار کرده وارد فیض آباد بدخشان شده حضرت والا اورا بنام بزرك زادگی رهین الطاف خسروانه نموده کفایت مؤنت ومعیشتش را بنیك بکار گذاران بدخشان فرموده بود ازکج خیالی وبدسگالی فرار اختیار کرده بشبگیر وابوار داخل چترارشدوصدتن ازاشرار آندیار رازبان اغوا باخود یار ومددکار ساخته بغتةً (۳) برقلعهٔ افضل الملك تاخته اورا بادوتن برادرش بخاك هلاك انداخته رایت نهب وغارت برافراخت وعمراخان باجاوری ازین نفاق وخون ریزی بزرگان چترار ریاست آنجارا بخیال خام خویش بختن آغاز نهاد چنانچه محمدشاه خان برادرخودرا درعلاقهٔ دیر فرستاده درتصرف چترار مصمم گشت وشیرافضل خان ازعزم او آگاه گردیده ازراه التجا نامهٔ مشعر براطاعت ایندولت نزدسپهسالار غلام حیدرخان فرستاده از گریختن خویش نیزمعذرت وعفوسیئت خواست واوپاسخ معقول داده امرش را بین البین گذاشت تاکه کفار کاموز عمراخان را گرفتار کارزار بامردم چترار دیده برمردم مالداریکه درسابق زمستان را درامسار وتابستانرا درموضع بشی وبراول ازمضافات باجاور بسرمی بردند واینوقت ایشانرا عمراخان از آمدن درامسار مانع گردیده درموضع ساوونادی جای‌داده بود تاخته سی تن ازایشانرا بکشتند وا کثرازدواب ومواشی

(۱) مندمل از اندمال بمعنی بهم بر آمدن وصحت یافتن جراحت

پذیرفته نگشتن عرض و استدعای پسران سردار عبد الرحیم خان

شرح حال شیر افضل خان چترازی

(۲) اصل بیت مثنوی شریف اینچنین است . چون گرسنه میشوی سك میشوی . چون که کشتی سیر بدرك میشوی ودرین فرمان اعلیحضرت همایونی بواسطه جمعیت اشخاص بلفظ جمع ارقام فرموده خواهند بود (۳) بغتةً بمعنی ناگهان

دستبرد کفار بر مردم مالدار

ایشانرا بغارت برداشتند وازین حمله و یورش کفار مردم مالدار تاب اقامت را در ساوو ناری بخود ندیده ازراه فرار داخل اسمار شده قرار گرفتند و کفار قبل از اینکه ایشان در اسمار برسند دوباره حمله کرده چهار صد راس از دواب و مواشی لعل نام تجر رئیس مردم مالدار را بیغما برداشته دو تن پسر اورا نیز بقتل رسانیدند واو ازراه التجا نزد سپهسالار غلام حیدر خان حاضر آمده محل اقامت خواست وسپهسالارش در موضع شکل جای داده او وقومش همه در آنجا جا گزیده از جور عمرا خان وستم کافران بیارمیدند ودر خلال اینحال غلام الله خان وعبد القادر خان پسران خان مرحوم اسمار شرفیاب تقبیل سدهٔ علیا شده مشمول اشفاق خسروانه گشتند وحضرت والا از عرض واستدعای خود ایشان محل سکنا در شهر جلال آباد مرحمت فرموده امر کرد که عیال وتعلقات عبد القادر خان وصاحب نور نام لالهٔ او ومحمد علیخان برادر صاحب نور مذکور وسید برهان الدین نوکر خان مزبور ودوست محمد خان دامادش که مجموع بسی وپنج تن میرسیدند در جلال آباد رحل اقامت انداخته غلام الله خان در کابل آمده جای گزیند چنانچه حکمران جلال آباد سرای میرزا عبد الحکیم خان واقع اندرون شهر را پرداخته آنگاه که آمدند دران جای گزیدند وچنانچه در موقعش رقم خواهد گشت بقدر کفایت مؤنت روزگار ایشان از دولت معین ومرحمت شد وازانسوی شیر افضل خان از مردم چترار که کمر بخون خواهی مهتر مقتول ایشان تنگ بسته بودند بقهر وقسر از چترار کشیدند واو که ملجای بدون از عتبهٔ علیا نداشت ناچار با آنکه از گریختنش خجل وشرمسار بود دوباره روی امید بسوی ظل حمایت این دولت نهاده چون وارد موضع بارکام شد سپهسالارش در انجا امر توقیف کرده عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شد واز راه دادن ونادادنش در جلال آباد و کابل اجازت خواست وحضرت والا اورا چنانچه بیاید در کابل طلبیده قراری در امور روز کارش نهاد و مقارن واردات مذکوره محمد شاه خان که بامر برادرش عمرا خان در علاقهٔ دیر رفته اقامت گزیده بود از انجا بایمای برادرش راه کاشغر برگرفته ومردم کاشغر با اشرار کفار سد راه اوشده در کتل گر باهم در آویخته خون شش تن از تبعهٔ محمد شاه خانرا بخاک ریخته بقهر وغلبه بازش گردانیدند

آمدن سلطان محمد خان در کابل

ودر خلال این اختلال سلطان محمد خان بن سردار فتح محمد خان مرحوم که گشته شدنش در هرات بمجلد دوم رقم گشت بواسطهٔ نسبت دامادی که بسردار خالوخان داشت و او چنانچه گذشت ازراه حصول اجازت از پشاور در کابل آمده بود اجازت آمدن حاصل کرده از پشاور برخاسته وارد جلال آباد شد وازانجا در کابل آمده در روز حصول شرف بار مورد نوازش شهریار سپهر وقار گشت وازانسوی عمرا خان بالشکر گران روی ستیز بسوی کوهستان تل ویات راك نهاده وبامردم آنجا جنگیده غالب آمد ومال ومتاع زیاد بغارت متصرف شده

دست وپازدن عمرا خان

در آنجا مغرورانه فرو کش کرد ومردم تل راه مقاتله برگرفته عمرا خانرا مغلوب ومنهزم کردند چنانچه خائب و خاسر باز گشته در علاقهٔ دیر شده قرین حسرت اقامت نمود واز دیگر سوی در اثنای این تکاپوی عمرا خان کفار فتنه جوی کاموز و کاشوز که هنوز از تاختنیکه بر موضع ساوو ناری چنانچه گذشت کرده بودند استراحت حاصل نکرده دوباره حمله نموده دو هزار راس گوسپند وبز از مردم سکنهٔ ناری و بر کوت بتاختند وصاحبان مال از قفای کفار دد خصال راه استرداد واستعجال برگرفته شش تن از بزرگان ایشان دستگیر کافران گردیده بی نیل مرام پس خزیدند و گرفتارانرا باگوسپندان همچنانکه کفار برداشته بودند ببردند ومقارن اینحال سپهسالار غلام حیدر خان احمد شیر خان ختك را با پنجاه تن پیادهٔ ساخلو وجمعی از لشکر ملکی مردم شنواری از راه تحصیل مالیات دیوانی مأمور دره پیچ وامروی (۱) کرده ومردم آنجا از دادن وجه سرباز زده احمد شیر خان وهمراهانش را هدف گلولهٔ تفنگ ساخته بران احمد شیر خان جراحت رسانیدند وسپهسالار از تمرد وتمر آنمردم آگاه شده بتصور آنکه طغیان ایشان بتحریض وترغیب مردم دیو گل وبادیل که زجری بسزا نیافته اند خواهد بود بهاو الدین خان کرنیل را بادو فوج پیاده ودو ضرب توپ ودو صد تن پیادهٔ ساخلو از اسمار بدانسو رهسپار ساخت وهنوز کرنیل مذکور سر گرم رحل وترحال طریق استعجال بود که صفدر خان نام یکی از کسان عمرا خان که بعد از ورودش در دیر لشکر گماشته قلعهٔ پشدرا متصرف شده بود حمله کرده وبقهر وقسر تبعهٔ اورا از قلعه

(۱) امروی بفتح اول وسکون ثانی وضم را وسکون واو ویا نام موضعی از کوهستان شمال شرقی جلال آباد

شرح حال پسران خان اسمار

کشیده خود بالشکر دراندرون قلعه جای گزید وعمراخان ازین امر آگاه گردیده وازدرد بخود پیچیده ازراه کینه جوئی درموضع ده‌منده لشکر گرد کرده آهنگ تاختن درموضع بابه‌قره نمود وصفدر خان ازعزم واراده او آگاه گشته سواره وپیادهٔ بسیار جانب بابه‌قره رهسپار ساخته امر کرد که اگر عمراخان روی یورش بدانسوی نهد بمدافعه گرائیده دست تصرفش را ازآنجا بازدارند اماخالاخان راه‌خیراندیشی وصلح جوئی بر گرفته دربین جانبین درامد که‌شاید بآب تدبیر اطفای نائره محاربه کرده بتائید حی‌قدیر رفع مناقشه کند ولیکن چون عمرا خان باغوا والقای کارگذاران دولت انگلیس این‌همه کشش‌و کوشش راباهردم آن کوهستان داشت آئین‌مصالحه درست‌نیامده طریق کین‌چنانچه‌بیاید گشوده گشت که‌انشاءالله درموقعش باحالت کرنیل بهاوالدین‌خان ومتمردان مردم درهٔ پیچ وامر وی بشرح خواهدرفت

صدور اشتهار رفاهیت دثار بنام مردم غوری وغیره واقعات متفرقه

صدور اشتهار بنام مردم غوری

وازسوی دیر خلال اختلال واحوالیکه بشرح رفت حضرت والا که درشب‌وروز روی‌همت بسوی رفاه حالت رعیت داشت وآنرا اززمانی مهمل نمیگذاشت درروز بیستم ماه ربیع‌الثانی مجدد قطعه‌اشتهار بنام مردم علاقهٔ غوری که‌عمال وضباط زکوة دواب ومواشی‌را ازایشان زیادگرفته وازعریضهٔ ضعفای رعیت بگوش‌داد نیوشش رسیده‌بود اصدار فرموده ارسال آندیار نمود که پس ازینروز مردم مال‌دار همه طوائف سکنهٔ قطغن گوسپند وبره وبز راازیك زکوة کامل ده‌ونیم‌روپیه واز ناقص‌ومتفرق درصد رأس ده‌روپیه یا از زکوة کامل ومتفرق و ناقص بر طبق حساب ووفق شمار ازهزارسر گوسپند وبره وبز دورأس گوسپند بضابط وعامل داده از هرنفر اشتر دوروپیه وازهرراس‌اسپ یکروپیه بدهند وگوسپند وبره وبزرادرزکوة مساوی شمارند وبرهٔ نوزائیده‌شده را نیز درحساب آورده ساقط نسازند واز اسپ سواری نوکرپیشه وگاووالاغیکه دررمه وگله نباشند وماده گاو شیر دهنده که‌جهت معیشت عیال داری ونر گاویکه برای تخم(۱) و زراعت کاری وبار برداری داشته باشند زکوة ندهندواین‌اشتهاررا دستورالعمل روزکارخودقرارداده وجوه زکوةرا برطبق‌ان ادا کنند ورسیدوجه‌خودراازکدخداوعامل وضابطهریك که باشدحاصل نمایند وزیاده از وجهیکه درج اشتهار است چیزی وپشیزی ندهند وانحکم را بقاضی وحاکم نشان دهند تاایشان افزون خواهان رامانع شوند واگر حاکم‌وقاضی بمنع‌نپرداخته باز خواست نکنند افزون گرفتن‌ضابط‌وعامل وکدخدارامفصل ومشروح معروض‌پایه‌سریرسلطنت دارند که‌بازخواست شدید فرموده شودتادوباره جور وتعدی ازاحدی بررعایاواقع نگرددوهمچنین درتمامت بلدان‌وامصار اشتهارات عدیده عزازسال پذیرفت وهمدر این ایام نامهٔ ازویسرای کشورهند درپاسخ‌نامهٔ که‌حضرت والادرباب جسارت ومحاربت سرحدداران دولت روس که‌باکپتان غلام‌حیدرخان نموده وحضرت والابرای ویسرای نگاشته بود بپایه‌سریر سلطنت رسیده وچون نامهٔ اومشعر برقرار داددولتی‌ومشتمل برتعیین حدود ونقاط فاصلهٔ بین دولتین افغانستان وروس بود ودفع منازعه و مذاکرهٔ جانبین رامی‌نمود بامرحضرت والا بسید شاه‌خان جنرال ارسال شد واواز این نامهٔ ویسرای برحدودسرحدیهٔ بدخشان و خطونقاط فاصله‌علم حاصل کرده نامهٔ ویسرای‌را که سند دولتی بود باعریضهٔ از خود ودو بهله باز وچهار رأس اسپ خوش خرام ممتاز وسه تن غلام ودوتن کنیز ویازده پوست خرس وسه‌صندوق آتش‌یار کندی برسم هدیهٔ حضور انور ارسال نموده همه مطبوع طبع‌جهان آرا گشت‌وچون‌درعریضهٔ او شرحی ازنامهٔ افسر سرحدیهٔ روسیه ومقیم‌بامهر که بلفظ ترکی‌نگار داده‌وازراه الفت نزدش فرستاده واو اجازت نوشتن جواب آنرا از حضرت والا استدعا کرده ونوشته وآن نامه را نیز فرستاده‌بود حضرت والا درروزسه‌شنبه بیست‌و چهارم ماه ربیع الثانی فرمان کرده ارقام فرمود که‌اگرحامل این نامهٔ افسر روسی خادم‌خوداو وطالب جواب باشد درپاسخ‌ان بنویسد که ازنقشهٔ تعیین سرحدیه که‌ازپیشگاه حضور سعادت دستور حضرت والا رسیده است اراضی وحدود حصه وحق دولت افغانستان‌را نیك‌شناخته‌ام والبته علم طرفین‌بآن‌حاصل گشته‌خواهدبود وبنابران‌لازم‌ومتحتم‌میشمارم که‌وجهه همت برنگاهداشتن‌حدود متعلقهٔ دولت‌متبوعهٔ‌خود بگمارم واگرفرستادهٔاو خادم‌خودش نباشدهیچ ننویسدوهمدرروزمذکورمیرزامصطفی قلخان میمنهٔ

(۱) تخم بضم اول و خای ساکن بمعنی شیار

شرح نامهٔ ویسرای کشور هند

بنیاد و اباد شدن عمارت باغ مهمان خانه

از عزل ملا یوسف خان رستاقی که در مال دولت خیانت کرده بود تحویل داری اکثر اسباب دولتی سرافراز گشت و هم در تضاعیف وقایع شهور اینسال که مسطور گشت دیوار اضلاع چارکانه و حجرهای خدمه نشین باغ مهمان خانه که تا اینوقت بباغ آقا معروف بود بامر اقدس بنیاد و بدستکاری استاد ولی محمد خان معمار قندهاری آباد گردیده عمارت عالیهٔ اندرون آن باندك زمان شایان شان پادشاهی افراخته و پرداخته واز عمارات تاریخیه ساخته شد و مقارن اینحال ملا غلام محمد خان حاجی باشی از اشیائیکه دولت از حاجیان مردم سکنهٔ ماوراء النهر وغیره

شرح حال و ممر تحصیل مال ملا غلام محمد خان حاجی باشی

ولایات محض برای کسب سعادت و رعایت حالت حجاج که از کابل تا پشاور براحلهٔ کرایه رفته از آنجا در عرادهٔ بخار می نشستند و اکر اسپان خود را نفروخته در آنجا می بردند زیان زیاد میافتند بتوسط او خریده وجه نقد میداد از صاحبان اسپ مبلغی بنام دلالی و محصول همیگرفت و در کیسهٔ خویش همی انداخته می اندوخت تا که از عریضهٔ وقایع نگاران کابل حالی رأی والاشده از ییلاق بغمان او را فرمان کرده بپرسید که گرفتن اینوجه از جانب دولت است یا از جلب منفعت خودش محصول جدید بر حجاج خانهٔ خدای قرار داده است و اگر از جانب دولت باشد حکم و دستور العملی که باو داده شده بنماید و بعز عرض رساند که از هر اسپ چند محصول میگیرد و یکجا تحویل میکند و الا احوال را بذریعهٔ عریضه مکشوف دارد که چرا مرتکب چنین امر میشود و او که از ابتدا تا اینوقت از این ممر صاحب ثروت و مالك مکنت زیاد شده بود و حاجیان نیز در هر سالی چندشبی در کابل درنگ کرده ره نورد منزل مقصود میشدند و حاضر نبودند که تحقیق و ثبوت می پیوست بهمین استفسار حضرت والا دست آز از مال حجاج باز کشید که مبادا وقتی گرفتار شحنهٔ سیاست دولت شود چنانچه سکوت اختیار کرده عریضهٔ ننوشت که نبت عریضهٔ انکار یا اقرار او نیز داخل تاریخ میشد و مقارن اینحال

شرح حال اشرار هزارهٔ شیره

۱) یاقلمتك

مولا داد خان حکمران فراه و کرنیل محمد نبان از جائیکه بودند بالشکر نظامی و ملکی و توپخانه که در تحت رایت داشتند روی سرزنش بسوی هزارهٔ بد کنش شیره که تا اینوقت سر برخط فرمان ننهاده بودند نهادند و آن مردم شریر را قتل و غارت عام کرده بسیارتن اسیر گرفتند و هنوز سرگرم مقاتلت و قتل و غارت بودند که جنرال میر عطا خان از هنگامه آرائی جانبین آگاه گشته با سپاه کینه خواه که همراه داشت از موضع فیروز ارزکان روی بسوی موطن هزارهٔ شیره نهاد و چون وارد منزل قلنك(۱) واقع شیره شد برگد محمد صادق خان و سردار فقیر محمد خان حکمران کلات را بالشکر تحت رایت ایشان از راه قریهٔ غجور امر حرکت کرده خودش نیز براه افتاد و هر دو لشکر باهم وارد منزل چنارتو شده از آنسوی مولاداد خان و کرنیل محمد خان کار هزارهٔ شیره را یکسر نمودند و اسیران را برداشته از راه باز گشت در موضع جرستان فرو کش کردند و جنرال مذکور میر احمد علی بیك قاضی موضع چنارتو را که اس اساس فتنه بود باسه تن پسرش گرفتار ساخته در غل و زنجیر سیاست انداخت و نهصد روپیه تاوان اندکی از علوفهٔ سپاه را که در حدود سیاه درهٔ چنارتو قبل برین دستخوش تاراج اشرار هزاره شده بود زجرا از مردم چنارتو حصول کرده سپس نامه نزد مولاداد خان فرستاد پیام داد که اسیران هزارهٔ شیره را باخود برداشته وارد چنارتو شود چنانچه او بنامه و پیام جنرال میر عطا خان از جرستان کوچیده وارد چنارتو شد و اسیران را باو تفویض و تسلیم کرده وی همه را بمردم چنارتو سپرده امر کرد که بازماندگان مردم شیره آمده و اسیران خود را بمساکن خویش برده جای گزین امن شوند و ازین کار جنرال مذکور چنانچه بباید حضرت والا

گرفتار شدن بعضی از اشرار متفرقهٔ هزاره

اسیران را طلب کابل فرمود و هم درین هنگام از عرایض دولتخواهان شرحی از شرارت و مفسدت مهدی بیك و افضل بیك و محمد رحیم بیك و خداداد و ملاجانی و محمد علی و محمد رفیع و صفر علی و الله داد بیك و محمد علی بیك قوم آبه و سید اکبر شاه و سید حسین و محمد کریم شاه و سید انور و سید فیروز و سید گوهر علی از سادات یکه اولنك و موسی شاه و داد علی و محمد امین از مردم درهٔ علی تعلق سادات و محمد عظیم و صفر علی و غلام حسین و اسمعیل و کلب حسین قوم انده و رستم و محمد یوسف بیك و قنبر سردار سیاه دره و قنبر علی چار دره و صفر محمد تعلق محمد اکبر بیك و محمد باقر بیك و احمد علی بیك و غلام حسین بیك سرقول و قاسم علی بیك کرمان و رجبعلی افشار و محمد حسین قوم آبه و رحیم بیك و صد باشی آستان قل قوم هاجر کبهمرد بگوش صدق نیوش حضرت والا رسیده سپهسالار غلام حیدر خان را در روز بیست و هفتم

ماه ربیع الثانی فرمان رفت که همه را بازن و فرزند در بند انداخته کسیل کابل نماید و او بروفق این حکم که بنامش شرف
اصدار و عز ارسال یافت اشرار مذکوره را گرفتار ساخته وغل بگردن انداخته ارسال کابل نمود و اکثریا سار سید
و خود سپهسالار مذکور وارد منزل بیرمك گردیده برکد رحمت خان بافوجیکه ازمیمنه باخود برداشته راه تدمیر فرقهٔ شریر
هزاره بر گرفته بود بفرمانیکه بنام او شرف صدور یافته پرتو وصول افکند ازمنزل مذکور سپهسالار را وداع کرده
در هزارهٔ بهسود آمده اقامت گزید ومقارن اینحال از عریضهٔ جمشید خان هزارهٔ جاغوری خسر محمد عظیم بیك سه‌پای
حضرت والا را از بودن زوجه ویك پسر ودو دختر او در نزد جمشید خان مذکور اطلاع دست داده هرچهارتن را طلب
کابل فرمود ودر پایان کار یکدخترش درسلك خدمهٔ اعلیحضرت سراج الملة والدین منسلك گردیده ریزه خوار خوان
احسان حرم محترم شاهی گشت وهم محمد اکبر نام هزارهٔ جرغی که باپسرش گرفتار دست هواخواهان دولت شده بود
بفرمان طلب درکابل آمده با دیگر اشرار تفویض حاجی محمد گل خان برکد شده بمکافات کردار خویش رسید
واز آنسوی سپهسالار غلام حیدر خان که وارد منزل بیرمك شده بود وراه مراجعت جانب ترکستان می‌پیمود درروز
بیست ونهم ماه ربیع الثانی وارد سیاه درهٔ هزارهٔ دایزنگی شده بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافت بفراهم نمودن
ودر کابل فرستادن سید و کربلائی وزوار هزاره پرداخته نه هزار روپیه ازمردم سرخ جوی هزاره دایزنگی که در
فتنه باپسر محمد امین خان بهسودی وغیره انبازی کرده بودند بنام جرم بگرفت ومطابق این ایام جنرال میر
عطا خان پس از استیصال هزارهٔ شیره ازموضع چنار تو درارزگان باز گردیده ازآنجا بفرمان طلب راه باز گشت
جانب غزنین برگرفته باچهار فوج پیاده واسیران هزارهٔ شیره وغیره که حضرت والا طلب کابل فرموده بود وارد
سنگماشهٔ جاغوری شد وهم غلام محی الدین خان میدانی از حضور انور مأمور حکومت مالستان ومیرآدینه گردیده

مامور شدن غلام محی الدین خان بحکومت میر آدینه ومالستان

میرزا فضل قادر خان از تغیررا مچند هندو بسر دفتری هزارهٔ جاغوری سرافراز گشته چون هندوی مذکور توجیه
واوارجهٔ حساب زمان کارداری خود را بدفتر سنجش کابل نفرستاده سرباز زده بود بحراست سوارهٔ نظام درکابل
آمده حسابده دفتر سنجش شد وهم برکد زبردست خان بافوجیکه از هرات باخود آورده بود بفرمان حضرت والا
ازارزگان راه مراجعت جانب قندهار برگرفته در آنجا رفت ومقارن اینحال میرزا عبدالسمیع خان زرگر که در

آمدن میرزا عبدالسمیع خواهرزاده میرزا شیرین حکاك تاشقرغانی

صنعت وهنر خویش ازهم پیشکانش برتر وازراه فرار درسمرقند رفته چهارسال در انجا روزبسر برده ازراه شیرآباد
وارد مزار شریف شده بود حضرت والا که اهل صنعت را جویا بود ودر تربیت هنرمندان داخل وخارج
مملکت بذل واحسان می‌نمود حکمران ترکستان را فرمان کرده واو برطبق حکم اقدس پنجاه روپیه زاد راه واسب
سواری ازدولت داده روانهٔ کابل نمود ودرسلك زرگران خاص اختصاص یافته مواجب کافی برایش مشخص ومعین
گشت وهمدرینوقت بزم سور و سرور سرتراشی شهزاده برومند سردار غلام علیخان درمزار شریف بپای رفته عموم
انام وجمهور خواص وعوام ازانواع مأکولات واقسام حلویات متلذذ وشیرین کام شدند وهمدرین هنگام مردم دری

سرزنش اشرار جدران

خیل ومیرزائی از اشرار جدران که سردار شیرین دل خان چنانچه گذشت از چندی مشغول تنبیه وتهدید واستمالت ایشان بود
وایشان بلیت ولعل اورا معطل داشته راه اطاعت نمی پیمودند تا که ازخواهشات سردار مذکور سرباز زده
درحمله ویورش ناصبورش ساختند چنانچه درروز سلخ ماه ربیع الثانی از موضع زری ولکه باسپاه رزم خواه
رو براه نهاده چون بقرب موطن ومسکن مردم دری خیل رسید آن وحشی صفتان دد خصلت ازراه بغاوت بکوه
جهالت برشده سردار راست کار تمامت پیاده وسوار لشکر را امر محاربت کرده بااشرار بازار گیرودار را گرم
ساخت و دلیران سپاه ازچارسو حمله ور گردیده اشرار را بیقرار گردانیده وروز را بجنگ بشب رسانیدند
واشرار درتاریکی شب استوار گردیده سنگرها برافراشتند ومردان رزم خواه سپاه شب را دو فرودگاه بسر برده
بامداد روز دیگر روی ستیز بکوه وسنگر خصم برنهاده تاساعت سه پس ازنیمروز کوشش وکشش زایدالوصف نمودند
تا که اشرار را پای ثبات لغزیده رو بفرار نهادند وهواخواهان دولت فتحیاب گردیده مال ومتاع بسیار بغنیمت
متصرف شدند وخانهای ایشانرا آتش زده بسوختند وهمچنان مظفرانه راه تعاقب اشرار که درموضع نری پوز قرار گرفته

بودند برداشته وجدرا نیان ازتعاقب دلیران سپاه آکاه کشته از انجا باعیال و اطفال خویش راه جبال بر کرفته دردرهٔ زور مسکن کزیدند و درین جنك منصورخان حواله دار وسه تن ازسپاهیان نظام جراحت برداشته ازاشرار سی وچهار تن کشته وشصت ودو تن مجروح کشتند ومحاربهٔ موضع زور انشاءالله درموقعش رقم میکردد

شرح حال اقوام میر سلطان کوتوال
(ورفتار خواجه محمد خان بامردم قندهار)

شرح حال اقوام میر سلطان کوتوال

وهمدر اوایل ماه جمادی الاول میرزا محمدحسین خان کوتوال و میرزا عبدالرؤف خان نائب او وسردفتران سنجش کابل منسوبان میرسلطان راکه ازروز بیاسا رسیدن او محبوس شده در زندان کابل بودند خوف وبیم داده بلکه زجر وتوبیخ نموده مبلغ کزافی را بنام خویشان و آشنایان او چون محمعلی صراف و کاظم مسکر وامیرمحمد وسیدحسن والوی حمامی ومحب مسکر ومحب حمامی وپسر کریم ومحمدعمر و محمدعظیم و یعقوب وسید علیخان رساله دار وغلام‌جان تاجر وخیرالدین وغیره قندهاریان ازمال میرسلطان ازایشان اظهار کرفته وفرمانی بمهر پادشاهی که آنهم پس ازمهرخود ایشان مزین میشد بنام حکمران قندهار حاصل کرده همه را بااقوام واحباب ایشان کرفتار عقاب کرد وازجمله چهل وپنجهزار روپیه وهفتصد وپنجاه دانه‌طلای را تسکه بنام‌حاجی ملا شیر سیمسار وپسر شنکوی هندوی صراف ودیوان جیکل تاجر اظهار کرفته همه را بحصول رسانیدند ومقارن انجال هفت فقره که هرفقره آن‌مشتمل برچند فقرهٔ دیکر ازنیك وبد بود از عریضه خواجه محمد خان ممیز قندهار حالی رای والاشد وچون فقراتش مشعر برخرابی وبیابی اکثر ازمردم قندهار ودرذیل آن‌نکار داده بود که صفدر علیخان پیشخدمت امیرشیرعلیخان مرحوم که شخص ناخوان وقزلباش زاده بود سالهای زیاد اجرای امور قندهار را نموده بپای برد وخواجه‌محمد که خودرا خواننده وصادق وخواجه زاده میداند ووقت امتحانش رسیده است هرآینه دست ازخدمت باز نمیدارد و حضرت والا تمامت فقرات عریضهٔ اورا بحکمران قندهار امر تحقیقات فرموده برای خودش رقم نمود که ازین عرض وایمای او معلوم‌ومفهوم میکردد که هوای حکومت در سردارد وایرانیك بداند که مأمور حکومت نمیشود ومقارن انجال ازعریضهٔ میرزا یوسف خان وقایع نکار مشهد مقدس حالی رای والا شد که میرمحمد امیر بیك ایلخانی هزاره را خدابخش نام نوکرغلام‌حسن چاپار که پارهٔ ازاحوالش مجملاً رقم کشت درمشهد رسانیده وهم عبدالمجیدخان را که ورودش درباخرز از پیش کذشت حکمران مشهد سوار کماشته اورا کرفته ومحبوس کرده درمشهد برد و حضرت والا ازفتنهٔ عبدالمجیدخان آسوده خاطر کردیده در باب غلام حسن چاپار فرامرز خان سپهسالار را فرمان کرد که زوجه ومحمد اکبر پسر دوازده ساله وغلام حیدر پسر بیست ساله غلام حسن را بامحی‌الدین خان بیست و دوساله و غلام حسین هجده ساله و عباس نه ساله برادران او از محله خواجه مصری هرات کرفته ومحبوس کرده ومال ومتاع همه را ضبط نموده خود ایشان را روانهٔ کابل نماید چنانچه او دوتن برادران اورا که از جملهٔ سوار کشاده ودرسرحد بودند درهرات طلبیده بعد همه را محبوس کرده در کابل

حال حسن چاپار

فرستاد وهمدرین ایام تاجوخان اسحق زائی دربشت رود بدرود جهان کرده فرمان بزرکی مردم کوچی پشت رودی بنام کال خان وجمال خان پسرانش شرف نفاذ یافته هردوتن رئیس قوم شده ره نورد طریق پدرخویش کشتند ومقارن‌انجال ازعریضهٔ‌سپهسالار فرامرزخان حالی رای‌والا کردید که‌شیعیان سکنهٔ‌هرات ازمامورشدن ملاهای سنیان‌درمساجد ایشان وترغیب نمودن مرایشانرا بادای‌صلوات پنجکانه درمسجدوجماعت وسنکسارشدن یك‌نفر خیاط کسب‌یاران حضرت رسول کرده‌بود وکینه وعناد مردم اهل سنت وجماعت باایشان وسقط وفحش کفتن مرایشانرا خائف وبیمناك کردیده تمام‌عزم‌رفتن جانب‌مشهد جزم کرده‌اندوا کثرکه‌سبکبار بودند راه فرار بدانسوی پیش کرفته رفتند ومابقی پس ازچندی که دانستند بکسی جوز وستمی بجز از اجرای او امر ونواهی الهی برطبق‌مذهب مهذب (ابی حنیفه رحمه‌الله) نمیرسد ودیکرتکلیفی بایشان نمیکنندفسخ‌عزم فرار کرده‌درمساکن خویش آرام‌وقرار کرفتند وبعضی‌ازفرارشدکان‌نیز باز کشته‌و برخی‌دیکرآهنك‌باز کشتن دارد وحضرت والا درروز

فوت تاجو خان اسحق زائی

شرح حال شیعیان هرات

سه شنبه غرهٔ جمادی الاول اورا فرمان فرستاده ارقام فرموده که عجب است از شیعیان هرات که خودرا مسلمان میدانند وادعای اسلامیت دارند واز شنیدن اذان وخواندن نماز واجرای حدود الهی متوهم میشوند اگر چنانچه خودرا مسلمان می پندارند باید نمازرا بجماعت بخوانند وبراه ورسم مسلمانی درست شوند و حیاطیکه رجم شده همانا حدشرعیست که جاری گشته هرکه سب یاران پیغمبر کند حدش سنگسار است وآنانیکه از قزلباشیه درمشهد رفته وباز پس آمده اند حکمست که ایشانرا ازآنجا خارج کنند ونگذارد که درانجا باشند زیرا که چنین اشخاصیکه ازتکالیف شرعیه خائف شده بروند وباز پس بیایند هرآینه خالی از مفسدتی نیستند باید که اقارب وخویشان ایشانرا که نرفته باشند نیز با ایشان ازملک کشیده مزاحم دیگری نشود وازصدور این حکم مردم قزلباشیهٔ هرات را نیز نگار داده آگاه فرمود واز صدور این منشورفرار کردگان قزلباشیهٔ هرات قرین یاس وهراس گردیده درپایان کار عزم فروختن اراضی وعقارخودرا بدولت روس کرده وکارکنان قونسل خانهٔ مقیم مشهد دولت موصوفه نیزدر کوشش افتادند که املاک هرات آنهارا خریده قباله حاصل کنند وقونسل دولت انگلیس ازین امر آگاه گردیده بحکمران هرات آگهی داد وآنگاه که ازعریضهٔ او حالی رای والا شد حکمران هرات را فرمان کرده رقم فرمود که جواب این مقال را میبایست که خود مکلین جنرال قونسل انگلیس میگفت وحالا که بحکمران هرات خبرداده است اودر جوابش ازطرف خود بنگارد که اخراجیان قزلباشیهٔ هرات درحقیقت ونفس الامر فراریان مملکت ایرانند که بجروزی ازراه غربت ومسافرت درمملکت افغانستان آمده وپناه گزیده بعضی بحرفت وبرخی بزراعت وفلاحت اراضی خالصهٔ دولت روز بسر برده تاکه اوضاع اجنبیت ازناصیهٔ حالت ایشان بظهور پیوسته درمملکت خویشتن بازگشتند واراضی خالصه پس گرفته شد که گویا ایشانرا درمملکت افغانستان هیچ حق مداخلت ومشارکت نبود پس بکدام دلیل وبرهان زمین مردم افغانرا خریده وفروخته میتوانند وحال اینکه هیچ دهقان وزراعت کاری مالک زمین دیگری نشده ونمیشود اگر چنانچه این رسم رواج پذیر گردد وفراریان واخراج شدگان هرمملکت بدیگر مملکت رفته ملک غیررا بفروشد اشخاص خوقندی وسمرقندی وغیره که درافغانستانند ودرظاهر ملک اصلی وزمین موروثی ایشان درآنولایاتست باید ازایشان خریده شود وچون این گونه معاملات ومدا کرات خلاف قواعد ومراسم عالمست وگاهی ازقوه بفعل نیامده وهرگز صاحبان دولت ومالکان مملکت مرتکب این نوع معاملات نگشته ونه پیشه وشعار خود ساخته اند پس کارگذاران دولت روس چرا بخیال محال این گونه افعال افتاده ملک غیری را ازغیری بخرند وهرچند کثرت ثروت ومکنت داشته باشند هم میباید ترک اینمعامله کنند والامردم افغان نیز میتوانند که نصف خوقند وثلث سمرقند وربع تاشکندرا ازفراریان آنولایات که درافغانستانند بخرند وحال آنکه فراریان هم بشوق وشعف پول گرفته میفروشند وازنوشتن این کلمات در ظاهر کار گذاران دولت روس دربنباب اظهاری نکرده اگر درباطن کاری کرده باشند مکشوف نگشت که درج کتاب میشد ومطابق این ایام برکد عبدالاحدخان که اشرارسکنهٔ گرزیوان وچراس وغیره را چنانچه گذشت گوشمالی بسزاداده در موضع هشتمین اقامت گزیده بود بنامه وپیام سپهسالار فرامرز خان ازانجا برخاسته پس ازطی دومنزل وارد کوهستان چهار صده شده بعزم گرفتن گریختگان چار صده که از قندز فرار کرده درآن کهسار رفته وباچندتن از اشرار هزارهٔ دایزنگی یار گشته برسرقت ورهزنی اقدام نموده بودند فروکش کرد و همچنین کمیدان نظام الدینخان بافوجیکه همراه داشت درقیصار شده اقامت گزید تاسدراه شورش مردم بندرشده باعث امن رعایا باشد ومقارن اینحال قاضی سعدالدینخان حکمران هرات صدتن ازپیادگان ـ اخلورا باچیزی ازسوار کشاده مامور اقامت بندر کرده نظام الدینخان کمیدانرا از قیصار درمیمنه طلبیده خود باچار صدتن پیادهٔ نظام ازانجا روی بازگشت بسوی هرات نهاده وارد الماز وازانجا داخل قیصار شده بایازده تن ازافسر وافراد سپاه که دروقت فتنهٔ مردم میمنه مصدر عناد وکینه شده بودند وجنرال غوث الدینخان از هردو فوج مقیم میمنه جدا ساخته ودر غل وزنجیر انداخته بدو سپرده بودوارد مرغاب گشت وعمال وضباط آنجا را از

شرح حال برکد عبدالاحدخان

مراجعت حکمران هرات از میمنه

سبیکه بمصادره از رعایا پول گرفته بودند عزل کرده عبدالواحد خان بن لعل محمد خان غلجائی را که پسرش بسرحد داری توره شیخ اقامت داشت واشرار هزارهٔ قلعهٔ نو اورا زخم زده از توره شیخ در پنجده برده ومحبوسش کرده بعد رها داده بودند مأمور حکومت مرغاب کرد و ازانجا درپل قیر ریخته شده وپل را امر تعمیر جدید کرده خود وارد قادس شد وبزرکان قوم سعد الله‌ی جونی را باحاکم ایشان نزدخود طلبیده در نیك وبد ایشان علم آورده از جمله سه تن را که مورث فتنه بودند محبوس کرد وآنانیرا ازمردم سکنهٔ قادس که بااشرار هزارهٔ قلعهٔ نو راه معاضدت پیموده بودند باپرغملیکه ازدیکر مردم کرفته بود باخود برداشته روز دوم ماه جمادی الاول وارد اوبه شده چند تن را از آنجا نیز که عزم فتنه کرده بودند برسم کروکان کرفته وارد هرات کردیده بکار حکومت مواظب کشت.

﴿ شرح شرارت بلوچانیکه ازمنزل شهر صفا کریختند وغیره سوانح این زمان ﴾

شرح شرارت کریختکان بلوچ

واز جانب دیکر در خلال احوالیکه رقم کشت شاه نظر ومیرزا خان ونادر خان وخیر محمد خان پسر محمد شاه خان بلوچ که محبوس کردیده واز منزل شهر صفا چنانچه کذشت بادوازده تن دیکر که مجموع شانزده نفر میشدند کریخته بودند در موضع منکوچر نزدرسول بخش نامی ازمنسوبان خان کلات نصیرپناه کزیده وباجمعی از اشرار بلوچیه که اغوا کرده باخود یار ساختند ازراه فتنه روی بسوی چاه کی نهاده برقلعهٔ که سردار شیرمحمد خان وجلال الدین خان ازهوا خواهان دولت جای داشتند حمله کرده هردو تن را بکشتند ومنسوبان کشته شد کان با اشرار در آویخته غالب آمدند واشرار ازراه هزیمت داخل خیل مدد خان ونائب شیرمحمد خان شده شیرمحمدخانرا جراحت رسانیدند ومدد خانرا بااهل وعیال خودش و اهلبیت وبازماند کان نائب شیر محمد خان اسیر ودست کیر کرده باخود بردند و آخند زاده فقیر محمد خان حاکم وسرحد دار چخانسور ازماجرا آکاه کشته محمد اکرم خان برادر خود را باسوارهٔ بسیار و جمعی از مردم چار برجك وروود بار وبرادر نائب شیر محمد خان مجروح ازراه دفع فتنه اشرار سرقت شعار جانب چاه کی رهسپار ساخت واو وارد آنجا شده واثری ازاشراررا ندیده مردمیرا که ازین دست برد اشرار دوچار خوف وبیم دمار کردیده بودند ازتسلیت ونوید معاونت دل بجای آورده برادر نائب شیرمحمد خانرا بابرادر محمد رضا خان درانجا بریاست آنمردم کماشته در چخانسور باز کشت ومقارن انحال مولا داد خان

شرح حال مولادادخان

و کرنیل محمد خان که مردم شیره را چنانچه کذشت قتل وغارت واسیر ودست کیر کردند بابرکد محمد صادق خان که باسه فوج پیاده راه معاونت ایشان بر کرفته بود ملاقی شده پس ازادای مراسم ملاقات برکد محمد صادق خان در موضع قلعتك ومولاداد خان درموضع دلغنه فرودشدند وجانبین راه سرزنش احمد بیك وناصر بیك هزارهٔ دای کندی بر کرفته ازصعوبت راه انواپی را که باخود داشتند با کپتان حیات خان درعمر آباد تیرین کذاشتند ودرین وقت محمد جان بیك که درارد و محبوس بود فوت کردیده وعباس بیك وشفا بیك برادران او همچنان محبوس درکابل فرستاده شده بیاسا رسیدند ومولادادخان با کرنیل محمد خان و کمیدان مهردل خان ونائب بیك محمد خان بکرفتار ساختن اشرار پرداخته احمد بیك وباقر بیك ومحمود بیك وآقا محمد بیك وظفر بیك ورضا قلی بیك وفیروز بیك و امیرك وفیض الله ومحمد رضا بیك را دستکیر ومحبوس ساخته آنجبال را از لوث وجود اشرار بپرداختند وچندی برای نظم ونسق امور آنجا درنك نموده در پایان کار که باز کشتند کرفتاران را بصحابت محمد فضل خان حواله دار و بیست و چهار تن از پیادکان نظام چنانچه بباید درکابل فرستادند ومقارن انحال اهل وعیال باقربیك مذکور بادوازده تن مردوزن وپسر ودختر ازمنسوبان محمد عظیم بیك سه پای که در جای باقر بیك بودند وفرار نمودند بدست آقا اسمعیل شهرکی افتاده واو همه را خواست که در هرات برده بکار کنان دولت بسپارد ولیکن ابو بکر خان حاکم چقچران از نزداو کرفته درهرات فرستاد وازآنجا سپهسالار فرامرز خان همه را کسیل کابل نمود وهمدر خلال احوال مذکوره سپهسالار مذکور چهار رأس اسپ بامر وفرمان حضرت والا بتوسط میرآخور محمد یوسف خان که مامورش کرده بود از طهران بده هزار قران خریده واز آنجا تاهرات بصرف یکهزار و سه صد و پنجاه وهشت قران رسانیده بود ارسال کابل کرده مطبوع طبع جهان آرا کردیده داخل اصطبل خاصه شدند وچون

شرح اجرای عریضهٔ خریداری

از ابتدای جلوس میمنت مانوس تااین ایام تمامت رعایا و برایا عرائض خودرا بکاغذ های مروجهٔ عامه رقم کرده معروض حضور فیض کنجور میداشتند وازین معنی عریضهٔ اکثر کهاجرای آن تعلق بحکام وعمال وضباط وقضاة و اهل دیوان ودفتر داشت نیز بمطالعهٔ حضور انور پیوسته جواب بمهر مهر آثار وخط خاص شهریار عدالت شعارعز اصدار می‌یافت که کویا همهٔ امور جزئیه وکلیه باوجود هزاران عامل وضابط و حاکم وقاضی باردوش سعادت آغوش حضرت والا وبیست الی بیست وپنج تن منشیان حضور و نویسند کان دار الانشاء کشته باعث تعطیل وتعویق امورمهمهٔ سلطنت شده و میشدند عرائض نظامی وملکی دردار الطباعه بامراقدس باسمه ودر عنوان هرقطعه لفظ عریضه وقیمت آن سه روپیه برنك سبز طبع شده در روز هفتم ماه جمادی الاول اشتهار اجرای آن در تمامت مملکت انتشار یافت که کارداران نظامی وملکی عرائضی‌را که درباب امور دولتی ازجزئی وکلی ارسال پایهٔ سریر سلطنت میدارند همچنان برطبق سابق برکاغذ های عمومی که نکار میدادند بنویسند وسایرمردم ازوضیع وشریف وقوی وضعیف کهاظهار حالت خویش نموده داد میخواهند پس ازین در کاغذیکه بامر دولت بزیور طبع درامده است بسه روپیه خریده عریضه نکارپایهٔ سریرسلطنت شوندودر دیکرکاغذ عریضه ننویسند که جواب فرموده نمیشود وازینروز بعدهزاران قطعه بذریعهٔ داك ازکابل درولایات ومحالات فرستاده شده عریضهٔ موصوف جاری کشت وهم امرشد که محصول داکخانه راافزون ازقیمت کاغذعریضه درهرمثقالی ثلث روپیه داده بفرستند وسرکردکان پست خانهارانیزفرمان تاکیدرفت که هرعریضه کاغذعمومی راارسال ندارندوعریضهٔ چاپی رادرفرستادن معطل نکرده بفرستند

حرکت حضرت والاازپغمان جانب کابل

ذکر حرکت موکب سعادت آیت همایونی ازپغمان جانب کابل

و چون مرض وبا ازچندی دفع کردیده ازفضل خداوند بیمانند رفع شده روزی چند از قوس ماه شمسی در کذشت وهوای ییلاق کاه پغمان بغایت سرد کشت وحضرت والا درروزجمعه یازدهم جمادی‌الاولی (۱) رایات عالیات را باشهزاد کان والاجاه سردار حبیب‌الله خان وسردار نصرالله خان وسردار حفیظ‌الله خان وسردار امین‌الله خان وسردار محمد عمر خان وبانوان مشکوی حرم محترم وتمامت سپاه وحشم وخدم ازپغمان وبیکتوت شقه کشافرموده وقاطنین شهراز نظامی وملکی ووضیع وشریف باستقبال برخاسته حضرت والا درارك شاهی پرتو نزول افکنده دیکران هرکدام بمنزل ومقام خودشدند ومطابق این ایام ده تن ازاشرار طوائف زی رضا والله‌یار ومرغابی ومال میخی ازجملهٔ یکصدو چهل ودوتن اسیران فیروز کوهی کهباعث فتنه وفساد وبانی کینه وعناد بودند بفرمان حضرت والا درمزار شریف بیاسا رسیدند وهمدرروز پانزدهم ماه جمادی‌الاول ازعریضهٔ حکمران قندهار حضرت والا را برضبط مال ومتاع واقطاع معامله‌داران وخویشاوندان میرسلطان که ازپیش بشرح رفت وغیره چندتن اطلاع حاصل کردیده حکمران مذکوررا فرمان کرد که اراضی وعقار ایشان را داخل خالصه کرده شمشیر واسلحهٔ مرغوب‌را اکرداشته باشند درکابل فرستاده دیکر تمام اجناس واشیاءرا فروخته تفویض خزانه دارقندهار کند ومقارن انحال ازعریضهٔ بازمحمد ولدنور محمد نام هزارهٔ جیغتو که پنجاه وهشت تن از سادات ومردم هزارهٔ محمد خواجه وجیغتو وبیات غزنین چون سید محمد حسن قاضی وسید محمد علی برادر وسیدسمیع پسراو وسیدحیدر وسید احمد وسیدتاج محمد وسیدامیر پسران سیدمصطفی وسیدنمود ومحمدعلی بن آلی وجلیل [۲] مامه وتاج محمدخان بن حیدر خان ومیرزامحمداکبر بن جاکی ومحمدباقر مهتر ومامی ومحمدمهتر ومحمدرضاخان ومهترمحمد بن احمد وقربان بن جمعه وعطو بن صفر ومهترمیرزا بن شیرعلی وکل محمد بن حمیدبیك وکل محمد بن شیری وعبدالله بن مهرعلی وغلام محمد بن صفر ونجف بن رمضان وفیض محمد بن عیدمحمد ودین محمد وعطامحمد پسران ناظر دولت وعطاعلی ونجف علی بن علی حسین وکابی بن کلستان ومهتر بن یاربیك ومحمداکبر بن محمدطاهر وعبدالله بن حبیب وحاجی بن فیض‌الله وپیرو بن عبدالله وبازمحمدشیری وامیرمحمدنورکی وغلام محی‌الدین حسن تحویلدار ومهتر بن قدم ومحمد بن محمدقدم وعلی رضا بن اکبرو ملاعبدالرحمن مفتی محرر محکمهٔ شرعیهٔ غزنین ومحمداسلم خان بن غلام محمدخان وغلام حسین خان بن کلستان خان وعلی کل سقا وملك محمد بن مرتضی وملك تیمور وملك مرتضی وکل محمد پسران محمدبیك وصفدر

(۱) در توصیف جمادی لفظ اول و اولی و ثانی وثانیه همه صحیح است لیکن درفارسی اول و ثانی و در عربی بواسطهٔ اینکه جمادی مؤنث است بتانیث یعنی اولی وثانیه نوشته میشود

کرفتار زنجیر سیاست شدن بعضی از مردم غزنین

[۲] مامه نام قریهٔ از سراب غزنین

مهتر بمعنی کد خدا

ویعقوب ونجیب صوبه دار وسید محمد بن سید قنبر وغیره که هریك را بخیانات جداگانه نسبت بدولت منسوب کرده بود حالی رای
والاشده در روز مذکور ماه جمادی الاول سردار غلام علیخان حکمران غزنین را فرمان کرده او همه را پی هم در کابل
فرستاده محبوس شدند واکثر در زندان فوت شده بعضی که زنده بودند در سال اول جلوس عدالت مانوس
اعلیحضرت سراج الملة والدین مشمول مراحم خسروانه کشته واززندان رهائی یافته بفرمان پادشاهی در موطن
ومسکن خویش شده بدعای دولت وارتقای مدارج مکنت سلطنت مؤظف کشتند وهمدرین هنکام کردی شاه
سلطان هزاره میان نشین دای چوپان از کشته شدن غلام شاه سلطان برادرش که بهواخواهی دولت ازدست اشرار
قومش بقتل رسیده بود بمنصب سلطانی قوم وتنخواه برادرش ازحضور انور سرافراز وممتاز کردیده فرمان کرفتار
ساختن وبکابل فرستادن قاتلان سلطان مذکور بنام حکمران قندهار وافسران نظام مقیمهٔ ارزکان شرف نفاذ
یافته همه کرفتار شده درپایان کار بیاسار سیدند وهمدرین ایام ازعرائض میران هزارهٔ دای زنکی که طریق خدمت دولت
سپرده چنانچه کذشت بخلاع فاخره ولباس و کلاه وکمر خاص مفتخر ومباهی کشته بودند حضرت والا را بشرارت
ومفسدت می ویکتن از زرکان فتنه جوی نکوهیده خوی هزاره چون درویشعلی وشیر محمد واحمد نائب ومراد نائب ازمردم
کیزاب وداروغه وکاب حسین ارباب تمزان ونجات بیك قوم پهلوان ارزکان ومیرزا شفاعلی وبخش علی قوم سلطان
احمد وعید محمد مهترزاولی وقاضی عسکر وعبدالله مهتر وملاعلی نقی وملانجات قوم فولادهٔ حجرستان ونجف سلطان پشهٔ
مرتضی بیك وعباس پهلوان می می وملاعلیخان قوم غولکه وکاب حسین سرهنکان وملا کریم وعلی پناه وابراهیم اوقی
ساکنون کترکاه وشفا بن ظفر علی وشفا بن کرولی جارده خاك وملا پیوند وعلی مدد بیك قوم کمسان وقنبر علی اخضرات
وخداداد زوار ومیر محمد جان بیك خضر وآقا رضا بیك بن اسمعیل خان خلج اطلاع دست داده جنرال شیر محمد
خان را فرمان کرد که هرکه ازاسامی مذکوره فرار نکرده وکشته نشده باشد کرفتار نموده جانب کابل رهسپار
کند چنانچه کسانیرا که در ملك بودند محبوس وروانهٔ کابل نموده از جمله قاضی عسکر که بحراست حاجی محمد
علم خان فرستاده شده بود در موضع جسکه هزارهٔ جرغی بمرد هردو کوش او را بریده درکابل آوردند وهم
سپهسالار غلام حیدر خان قنبرعلی اخضرات را باطلا مهتر جرغی محبوساً درکابل فرستاده کشته شدند ومقارن
انحال برکد رحمت خان که باسپاه نظام ازاردوی سپهسالار مذکور چنانچه کذشت جدا کردیده درهزارهٔ بهسود
مقام کزیده بود بفرمان مورخهٔ روز هجدهم ماه جمادی الاول که بنامش شرف اصدار وعز ازسال یافت از آنجا
کوچیده ودرکابل آمده سعادت تقبیل سدهٔ علیا حاصل کرد وهمدرینوقت سعید احمد خان قوم وردك ازحضور
انور مامور حکومت حجرستان شده واز راه هزارهٔ بهسود روبدانجا نهاده چون وارد موضع بهادر
جرغی شد مردم وحشت زده دهشت کرفتار شدهٔ آنجا ر اازتسلیات صادقانه دل بجای آورد وبذریعهٔ عریضه برحالی سید
محمدعلی شاه سرابی را که جنرال میرعطا خانش از سادات مردم هزاره دانسته مصلحةً مأمور حکومت آنجا
کرده بود استدعا نمود وهم دوازده تن عیال واطفال وپسر ودختر محمد اکبر شریر را که سید مذکور محبوسش
کرده در کابل فرستاده بود وایشان باز مانده بودند در کابل فرستاد و حضرت والا که سید موصوف را نمی
شناخت وعلم بحالش نداشت بحکومت آنجا برحال نفرمود وابن سید محمد علی درپایان کار مبلغی ازمال دولت را
حیف ومیل کرده ازراه فرار درمشهد مقدس رفت ودرآنجا فتنها کرده بمرد وپس ازوی سید احمدعلی برادر
زاده اش آتش مفسده برافروخته خسارات زیاد بمردم خراسان رسانید و مقارن این حال کرنیل غلام حیدر
خان که بافوج تحت رایتش بفرمان حضرت والا مأمور اقامت اشکار آباد شده بود از سبب تنکی محل وعسرت
زیست لشکر ازآنجا برخاسته در موضع غاف جای اقامت کزید وازجانب دیکر قبل از صدور فرمان طلب بنام
برکد رحمت خان که آنفاً رقم کشت فتح محمد خان حاکم زیباك را که بالشکر ملکی ازمردم آنجا دربامیان شده بامر
اقدس اقامت کزیده بود اجل موعود کریبان کیر وجود حیاتش شده از تب محرقه درروز هفدهم ماه جمادی
الاولی بدرود جهان کرده روی بسوی دیار عدم نهاد وازآنسوی سپهسالار غلام حیدر خان که ازارزکان چنانچه
کذشت بفرمان حضرت والا راه باز کشت جانب ترکستان برکرفته وهمه جا نظم ونسق نهاده وارد یکه او انك

مأمور وسرافراز شدن کردی شاه سلطان بمنصب برادرش

این طائفه سلطان کلانتر خود را میکوید چنانچه مردم افغان کلانتر خود را ملك میکویند

کرفتار و رهسپار کابل شدن اشرار هزاره

اخضرات نام موضع خضر نام موضع

مامور شدن سعید احمد خان بحکومت حجرستان

فوت فتح محمد خان حاکم زیباك

مراجعت لشکر ملکی از بامیان

شده بود کار آنجا را نیز راست کرده درروز هفدهم مذکور ماه مزبور ازآنجا راه مزار شریف برگرفت وهمدرینوقت ازعریضه واستدعای بزرکان لشکر ملکی مردم غوربند وپنجشیر وکوهدامن و کوهستان کهمقیم بامیان بودند کرنیل محمد عمرخان را فرمان رفت کهچون مردم مواضع مذکوره در راه خدمت دین ودولت اسلام کوشیده وبکمال صداقت وشجاعت بروفق حکم خدا و رسول داد مردانکی داده اند خاطر عاطر والا از ایشان خرسند ورضامند است وهمچنانکه دردنیا نیك نام شدند دولت از خداوند میخواهد کهدر آخرت نیز سرخ روی وشاد کام باشند وا کنون که اشرار هزاره نیست ونابود کردیده وزمان شدت برودت رسیده ایشانرا رخصت بازکشت دهد وهم بدین مضمون بخود ایشان نکارش رفت وهمکنان ازپرتو وصول افکندن این فرمان جانب اوطان خویش شدند وازجمله فتح محمد خان حاکم خنجان بالشکر مردم محکوم خویش درکتل باجکاه رسیده دهتن ازآحاد لشکرش را برف از کوه کوچیده هلاك ساخت وپنج تن ازمردکان را اززیربرف کشیده پنج تن دیکر مفقود شده معلوم نکردیدند وما بقی بزحمت هرچه تمامتر ازان معبر کذشتند و همدرین وقت هجده راس اسپ کهرعایای علاقه غوری ازراه هدیه مصحوب منکباشی جمعه خان ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده بودند ازپیشکاه حضوراقدس کذشته همه مطبوع طبع دشوارپسند والا کشتند ودرینوقت پنجاه ویکدست رخت خواب ازاشیای نفیسه چون اطلس چینی وقناویز هراتی وچیت انکلیسی و روسی باهمهٔ اسباب وادوات بامرحضرت والا برای غلام بچه کان خاصهٔ حضوراقدس که بزیردستی ملك محمدخان جدیدالاسلام وبازمحمدخان وناظرمحمدصفرخان طریق خدمت سپرده روزتربیت حاصل کردن بسرمیبردند چون صالح محمدخان وعبدالواحدخان وخورشیدخان ومحمدصادق خان وناصرخان وآدینه بیك وبختی بیك وزرپادشاه خان وطهماسب خان وپینین خان ومحمدرحیم خان وابراهیم خان وعلی محمدخان وفرهادخان ولاجبرخان وبلند خان وغلام حیدر خان وخنجرخان وغلام قادر خان واسفندیارخان وصادمحمدخان ومحمدعمرخان وداد خدا خان و کهمرخان و کل محمد خان وسکرت خان وخسروخان وحلاوت خان وبتو خان وپریك خان ونوروز خان وبختی بیك خان غیر مذکور وماشین خان وخواجه محمدخان وصفرمحمدخان ومحمدسرورخان ومحمد اکرم خان وغلام حیدرخان غیرمزبور وعلیجان خان ونوران شاه خان وشیر محمدخان ومحمدزمانخان وملك محمدخان وپاپوخان وپادشاه میرخان وبرادرش وغلام رسول خان وغلام محمدخان وغیره ساخته وپرداخته شده حکم مبرم شرف نفاذ یافت کهدرابتداوآغاز هرسال جدید ومکمل برای ایشان ساخته مستعمل سال سابق را فروخته بهای همهرا تحویل خزانه کنند واین حکم تاحال که سال هزار وسه صد وسی وچهار وزمان تالیف وتحریر این کتاب میمنت نصاب خجسته آثاراست جاری وبرحال است و چون اکثر از کسب تربیت وحصول تهذیب وصدق طویت وتوجه دولت بمناسب جلیله ومآب نبیله رسیده ازجانب دولت بامور بزرك و کارهای سترك مامور ومشغول شدند نام بنام ثبت تاریخ شدند که مطلعین کتاب هر کدام رانیك بشناسند وبدانند که از خدمت دولت ازچه پایه بکدام رتبه ومقام رسیدند وهمدرخلال احوال مذکوره میان عتیق الله ومحمدمرادبای

شرح حال تجار کوسفند قطغن

وحضرت قل وپسرشاه مردان قل وملاپاینده خان نامان پنج هزار رأس کوسپند ازمحال قطغن تجارت برداشته ازراه خلاف امرپادشاهی که فروختن کوسپندراچنانچه کذشت منع وقطغن بلیغ فرموده بود درمزار شریف برده خواستند کهدرماوراءالنهر برده بفروشند وحضرت والا ازعرائض وقایع نکاران ترکستان برماجرا آکاه کشته ازخلاف ورزی سوداکران مذکوره برآشفته در روز بیست ودوم ماه جمادی الاولی سردار محمد عزیز خان حکمران ترکستان را فرمان کرد که همهٔ کوسپندان این سوداکران را ضبط دیوان سلطنت کنند تادیکری مباشر جسارت نکردیده طریق خلاف حکم پادشاهی نپوید وهم بلحاظ اینکه مردم سکنهٔ داخل مملکت ازقلت لحوم و دسوم رنج عسرت نکشد محصول کوسپند را سه تنکه افزون ازمحصول سابق قرارداد کهشاید از کرانی محصول کوسپندرا بآن سوی نهرجیحون نبرندوآنمردم از کثرت محصول نیزبیندیشیده حضرت والارا ازبردن کوسپند درماوراءالنهر آشفته خاطرساختند چنانچه درهرسری از کوسپند افزون ازمحصول سابق دوروپیه محصول نهاد نیزآنمردم باك

نکرده ازخداوند پاك درذلت وخواری افکندن برادران دینی هموطنی خود نترسیده گوسپندرا از راه تجارت
درخارج مملکت همی بردند تا که رفته رفته ازقلت گوشت وروغن مردم سکنهٔ کابل واطراف وتمامت ولایات را بصعوبت
وعسرت چنانچه باید انداختند واین نیست مگر ازتغییر نفوس عموم ناس وکار گذاران حق ناسپاس چنانچه خالق برحق
ورازق مطلق درقرآن مجید وفرقان حمید میفرماید (که ذلك بان الله لم يك مغيراً نعمةً انعمها على قوم حتى يغيروا
ما بانفسهم و ان الله سميع عليم) وهم درخلال سوانح مسطوره غلام حسن خان خسرزادهٔ پیر محمد خان بلوچ خزانه دار
ترکستان حاکم سابق هزارهٔ جاغوری قبضهٔ شمشیر اصفهانی که شایان اسلحه خانهٔ خاص ظل سبحانی واز جاغوری
بدست آورده بود بایکراس اسپ ازراه تحفه ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده مقبول ومنظور نظر کیمیااثر گشت
و هم درینوقت حضرت والا تصمیم عزم بترقی امر تجارت وتوسیع بازار معیشت وتحصیل منفعت دولت ورعیت
کرده یك لك وبیست هزار روپیه ازخزانه بنام تقاوی بغلام حیدر خان وگلزار خان وملا عبدالرزاق وعبدالخالق ومیر آقا ومیر
خانجی وغلام محمد وعلیخان وعبدالغفور وعبدالمجید وعبدالسلام ومیراحمد وعبدالرحمن ومیراصغر وملاخواجه محمد وین
وسید میرجان وغلام حیدر ومحمد سعید وغلام قادر ودیوان نند وودیوان امیرچند مرحمت نموده قرارداد که محصول مال تجاره
رابدولت داده وزمانیکه اصل وجه ازایشان خواسته شود بمرور سه سال ومدارای سه قسط ادا کنند وازین ممر تا سه سال
ازمحصول اجناسیکه خرید وفروش میشد باندازهٔ اصل وجه عاید بیت المال گردیده علاوه بران خود مردم تجار نیز
بمیل خاطر خویش درسالی ازهزار روپیه پنجاه روپیه باسم تحفه وهدیهٔ حضور انور برعهده نهاده سال بسال
همی رسانیدند و مقارن اینحال درروز بیست ودوم جمادی الاولی رحمعلی خان بن غلام علیخان برادر زادهٔ غلام
شاه سلطان مقتول ازهزارهٔ میان نشین دای چوپان که بخدمت دولت ازدست اشرار هزاره بقتل رسیده بود
نظر بخدمت عم مذکورش مورد الطاف شاهانه ومشمول تفقد بیکرانه گشته درسلك پیشخدمتان دربار معلی منسلك
گردید وهم درینروز فیض محمد خان بن سمندر خان ازحضور اقدس بفوجداری میدان مأمور وسرافراز شد
وهم حاجی محمد نبی خان بن ناظر نعیم بامیرزا غلام نبی خان ومیرزا غلام صدیق خان وچندتن مساح بتوسط میرزا
محمد حسین خان سردفتر سنجش ازحضور انور مأمور ممیزی ومساحت اراضی علاقهٔ غزنین شد واز آنسوی
سردار شیرینندل خان که به تنبیه وتهدید سرکشان مردم میرزائی ودری خیل جدران چنانچه گذشت پرداخته بود
درروز بیست و سوم جمادی الاولی داخل موضع ازی شده بعزم سرزنش مردم میرزائی ودری خیل فروکش
کرد وبزرگان هردوقوم خودرا درمقابل سپاه پادشاهی زبون وناتوان دیده ازراه انابت پیش آمدند وسرخجالت
فرود کرده جبین ضراعت بزمین معذرت سوده عفو تقصیر خواستند وسردار شیرینندل خان همه را تسلیت داده
عذر ایشانرا پذیرفته یکصدو چهارتن برسم گروگان واسم فوج پیادهٔ جدران ازایشان گرفته اشرار آن کهسار
رادرتحت فرمان کرده بتب ودرد کلیه (۱) وذات الربو (۲) گرفتار گشت وبربستر ناتوانی پهلو سوده بیقرار گردید
تا که ازعریضه واستدعایش حضرت والا الصدادانه انار قندهاری باادویهٔ دافعهٔ امراض سه‌گانهٔ او ارسال فرموده
بکار بردو ازفضل کردگار صحت یافته بنظم ونسق امور مهمهٔ مردم آنجبال مواظب شد ومقارن اینحال میرعطا خان
جنرال که از ارزگان راه باز گشت برگرفته چنانچه گذشت وارد سنگماشه شده بود بالشکر نظامی وملکی تاجکیهٔ
غزنین درروز بیست وششم جمادی الاولی وارد غزنین گردیده از آنجا بفرمان طلب بامیرزا محمد یوسف خان سرکرده
لشکر تاجکیه درکابل آمده بتقبیل سده علیا نایل شد ومیرزا محمد یوسف خان نظر بخدمتیکه درمحاربات هزاره کرده
وبپای برده بود ازتغیر میر محمد عظیم خان وعزل او بمنصب سارجن میجری سرافراز وممتاز گردید وهم یك لك و
شصت وسه هزار ودوصدو شصت و یك روپیه نقد که جنرال میر عطا خان برداشت کرده وهم همین قدر جنس
ازقبیل روغن وبرك وگلیم وقالین واسپ وگوسپند وسلاح از مردم هزاره پیشکش گرفته بود همه را خود بزبان
اظهار خدمت بعزعرض رسانید وحضرت والا از جمله یازده هزار ودوصدو هشتاد روپیه نقد را باسه خروار
روغن بوزن کابل وهفتادو شش تخته گلیم وبیست توپ برك ویك تخته قالین جنس وهجده تن برده وکنیز باو بخشیده

تقاوی دادن دولت تجار کابل

مشمول نظر عاطفت گستر اعلی شدن رحمعلی هزاره

مأمور شدن فیض محمد خان بفوجداری میدان

شرح حال سردار شیرینندلخان و جدرانیان

(۱) کلیه گرده
(۲) ربو ضیق النفس

آمدن جنرال میرعطاخان در کابل

دیکر همه را امر تحویل بکار کذاران دولت کرده خودش را رخصت مراجعت غزنـین فرمود ومقارن این حال
سردار عبدالله خان حکمران قند هار که در روز هفتم ماه جمادی الاولی ازراه باز کشت وارد آندیار شده بود
کرفتاران اشرار هزاره را بادو نفر اشتر مهاری وهشت خیك خرمای ارسالی نوروز خان بلوچ مصحوب محمد
زمان خان صدباشی وپیادکان ساخلوی تحت رایت او کسیل درکاه عالم پناه نمود وهم چارصدو چهل کلچه قندسیاه
یعنی کرکه از نیشکر قندهـار جـدید بامر اقـدس کاشته ودر آنجا رواج داده شده بود نـیز ارسـال نمود
ودر خلال اینحال آقاجان خان نامی ازمردم برکی برك لهو کرد که از جانب دولت درفوج سوارهٔ نظام منصب رساله داری
داشت وبامر حضرت والا بحـراست راه وسرحـد کنار جیحون مأمـور ومشغول بود واز روز ورودش
در آنجا از تجار ورهکذر کمرك وتذ کره کرفته ودیری باین امر روز غفلت ازبار خواست سلطنت بسر برده جلب
منفعت همی نمود تا که حضرت والا از عریـضهٔ واقعه نـکار آنجـا بر ماجرا آ کاه کشته حکمران ترکستان را
فرمان کرد که این امر را مکشوف داشته معروض دارد که اکر اخبـار واقعه نکار راست باشـد مراسم باز
خواست بپای برده شود والا فلا چنانچه مشار الیه را در مزار شریف طلبیده وی ازکار خلافیکه کرده بود
انکار نموده رجوع ظهور صدق و کذب کردارش را بدفعـه دار انیکه باو طریق خدمت می سپرد کرد واز
حکمران ترکستان بحیله اینکه شرح حال اورا ازانها پرسیده بخود مکشوف دارد بعدا کر مرتکب امریکه بنـام
او خبر داده است شده باشد هرآینه ازوی سیاستهٔ باز پرسد که دیکری مصدر چنین عمل نکردد رخصت حاصل
کرده دراقامتکاه خویش باز کشت واز کثرت غدریکه کرده بود خودرا کرفتار عتاب وعقاب پادشاهی دانسته
ازراه فرار در کرکی رفت وچشم ازحقوق نمك دولت پوشیده مقیم بادیهٔ ضلالت شـد وکسـان وباز ماندکانش
کرفتار شحنهٔ عتاب کردیده تمامت هستی روز کار ایشان ضبط دیوان سلطنت کشت ومقارن اینحـال سپهسالار
غلام حیدر خان نظم ونسق درامور مردم یکه اولنك وغیره نهاده چنانچه کذشت رو بجانب ترکسـتان آورده
وارد منزل بند امیرشد وازآنجا درروز دوم ماه جمادی الثانیه راه برداشته وطی طریـق موضع خاك دو کرده
درمنزل زرد کیاه فرودشد وچون یك ذراع برف در کوه وصحرا ریخته تمامت نشیب و فراز را فرا کرفته بود
احادو افراد بل عموم سپاه تحت رایتش دوچار زحمت ومشقت دست بردبرد کردیده بعضی را دست وپا یخ کشت
وبذلت قطع آن مرحله کرده پس از نجروز داخل مزار شریف شده ازغبار سفر تن وسر بشست وهمدر روز
مذ کور ماه مزبور شیرافضل خان چترازی که ورودش در موضع بارکام از پیش بشرح رفت ازآنجا برخاسته
دراسپار نزد سپهسالار شد واو بامر حضرت والا بااهل وعیالش رهسپار کابل ساخت ومقارن اینحال ازعریضهٔ
سمندر خان حاکم ومیرزا فضل احمد خان عامل ارزکان بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که تمام مردم ارزکان
در جبال اطراف پرا کنده شده آواره (۱) ازمسکن ومقام خویشند ومنزل ومکان ایشان خراب کردیده محل
اقامت کردن وجای کزیدن ندارند وازهمه بعضی ازمردم درهٔ شاه علی وطایفه قدم وقوم بهروز وبیتمور بمسکن
خود مقیم وبرخی پرا کنده است واز مردم شیره یکتن بازنکشته همه فرار کهسارند وسید حسن نامی ازسادات
موضع قاق تابه که طریق خدمت دولت می پیماید راه استمالت وهدایت بر کرفته که مردم شیره را بموطن ایشان
باز کرداند واز مردم زاولی هفتاد خانوار بمنزل خویش جای کزیده دیکر همـه ایشان فرار دای زنکی ودای
کندی وچار شنبه اند وازمردم سلطان احمد شصت خانه وارباز آمده دیکر تمام کشته فراری ندارند واز
مردم پشهٔ وشیر داغ اکثر بجاوماوای خود باز کردیده ومردم بوباش تمام درکوه مقام کزیده از واهمـه فرود
نمیشوند وهم چنین صد خانوار ازمردم درهٔ پهلوان درکوه اند ومردمیکه درقرب وجوار عسکر کاه جاو ماوی
دارند درروز ازبین سرکین ستوران دانهای جوو جواری را کبوتر آسا بر چیده درشب قوت خویش میکنند
واز عدم استطاعت زراعت هیچ نکرده اند وحضرت والا درروز جمعه سوم ماه جمـادی الثانیه هردوتن حاکم
ومیرزا را فرمان فرستاده نکار داد که مردم هزاره را تسلیت نموده بجا ومقام ایشان باز کردانند واینکه ازین

شرح خسارت آقا جان خان رساله دار

شرح ذلت وخسامت مردم هزاره (۱) آواره پرا کنده واز خانمان پریشان کشته

سرکین اسپان تحصیل قوت میکنند جزا و سزای افعال بدو حرکات ناشایست همین است که می بینند بهر حال خود ایشان درحق خود ستم کردند اگرنه سرکار ما کی و کجا روادار بود که رعیتش چنین خوار وذلیل وخراب ودانه چین بین سرکین دواب شوند باری چون درهزاره جات زیاده ازمصارف هشت ماهه سپاه علوفه وآزوقه نمیباشد که با نمردم داده شود پس در قندهار وکلات که غله سرکاری بسیار است اگر بارگیر برای ایشان مانده باشد باندازهٔ خوراك وتخم زراعت خود حجت داده بپشت بار گیر یادوش خود آورده صرف کنند ودروقت برداشتن دخل اراضی خود غله دولت را که بقرض میکیرند داده حجت خودرا بازیافت نمایند وهمچنین فرامین عدیده بنام تمام طوائف هزاره وحکمران قندهار وکلات وغزنین وترکستان وغیره عزارقام وشرف ارسال پذیرفت که هزارکانرا غله بقرض دهند اماهزارکان که گاو برای شخم(۱) زمین وتوان غله کشیدن رااز چندمنزل بدوش خود نداشتند اکثر ازعدم قوت هلاك وجانب شالکوت وسیستان ومشهد فرار شدند واقل که بازماندند املاك ایشان ازجانب دولت بمهاجر وناقل افغان چنانچه بیاید دادهشده نیست ونابود گردیده بعضی ازطوایف متفرقه در ترکستان مامور اقامت وزراعت وفلاحت شدند ومقارن این حال کماشتکان ومحصلان جنرال میرعطا خان چندبار اشترکلیم وبرك وروغن که بنام تعارف برمردم هزاره حواله کرده وا کثررا بتوسط محصل حصول کرده چنانچه کذشت درغزنین وکابل آورد وپس ازوی حصول وبارکرده درغزنین می آوردند درعرض راه باجنرال شیر محمد خان که ازارزکان راه مشاهدهٔ اقامتکاهای سپاه را که درچند جای هزارجات بامر حضرت والا قرار دادهشدهبود برگرفته بود دوچار کشته وهمهرا ضبط کرده بفرمان طلب در کابل فرستاد ودرپایان کار ازچنین معاملات وغیره مصادرات جنرال مذکور بود که کرفتار عتاب پادشاهی شده چنانچه بیاید محبوس شد وهمدرین وقت فتح محمد کمیدان بجشیری سالار فوج سنکر دایه ججرستان دست ستم بآزار واذیت هزارکانیکه ازراه تسلت واستمالت نمودن پادشاهی وصدور اشتهارات بمنزل ومقام خود باز کردیده جای کزیده بودند وروز عسرت بدانه چینی ازمیان سرکین اسپان بسرمی بردند دراز کرده درختان ایشانرا که از دستبرد سپاه بازمانده بودند قطع کردن وبلشکر کاه آوردن آغاز نهاد وهمچنین چوب سقف ودر بعضی خانهارا که از سوختن آسیب ندیدهبود کشیده وآنرا خراب کرده چوب وباب آنرا برای پختن طعام ودفع سرما آوردن پرداخت وباآنکه آنمردم هیچ نداشتند بخروارها روغن وصدها کوسفند وجو وکاه وغیره اشیا بنام سیورسات سپاه بالای ایشان حواله نموده محصل کماشت که شاید هزارکان ازبی بضاعتی زنان ودختران خودرا عوض حواله بسپاهیان بدهند چنانچه هزارکان چارهٔ بجز دادن زن ودختر ندیده بازار خرید وفروش آدمیان کرم شد وسعید احمد خان حاکم ججرستان هرچند کمیدان مذکوررا ازین کار وکردار منع کرد هیچ نشنید تاکه باتفاق قاضی محکمهٔ شرعیهٔ آنجا ومحمد افضل خان ومحمد انور خان دهباشی وغیره خادمان دولت وخیرخواهان رعیت عریضه نکار پایهٔ سریر سلطنت کردیده ماجرا باز داشت وحضرت والا برآشفته بخامهٔ عتاب برای کمیدان مذکور نکار فرمود که یکبار همان بود که ازبیخبری وغرض نفسی افسران بیدانش سپاه آنمردم کمراه کشته سرجهالت برداشتند وقتل وجرح وزحمت وذلت بتمامت نفوس افغانستان وارد آوردند وخسارت زیادعاید دولت ورعیت نمودندباز می خواهد که مردمرا همچنان درفشار انداخته زهسپارفرار سازدبهر حال هوش بسرآورده دست آزار ازخلق باز کشد والامترصد ومنتظر بازخواست باشد که زود بمکافات کردار خویش خواهد رسید وکمیدان مذکور ازپرتو وصول افکندن این منشور دست ستم کوتاه کرده مرتکب جور زیاد نکردید وازانسوی شیرافضل خان میرچترار که سپهسالارش چنانچه کذشت ازاسهار بامر حضرت والارهسپار کابل ساخته بود درروز پنجم ماه جمادی الثانی وارد جلال آباد شده ازانجا راه کابل برگرفت ومقارن انجال ازعریضهٔ میان گل نام نوکر ناظر محمد صفر خان که مامور وقایع نکاری جلال آباد بودحالی رای والاشد که حاکم وقاضی وکوتوال جلال آباد دروازهٔ داد را بروی ستم رسیدکان بربسته رفع منازعات وفصل مرافعات را معطل داشته درخانهای خود نشسته اند وچون ایشان از سلخ ماه کذشته مباشر این امر شده وپس ازسه روز میان گل

(۱) شخم بضم شین بمعنی شیار کردن

ضبط کردن جنرال شیر محمدخان مال ومتاع تاخته وغارت کرده جنرال میرعطا خان را شرح جور وستم کیدان فتح محمدخان

شرح تنبیه و تهدید نمودن حضرت والا حاکم جلال آبادرا

مذکور عریضهٔ خویش را نکاشته ارسال داشته وبعد از دوروز بپایه سریر سلطنت رسیده بود در روز ششم
اتماه حضرت والامحض برای اجرای کار رعایا وباز پرس جور قویا از ضعفا فرمان کرده برای حاکم وقاضی وکوتوال
آنجا نکار داد که هرکاه درخانه نشستن وباب عرض وداد خواستن را بروی رعایا بستن ایشان راست باشد وداد
خواهان ناامید کردیده باز کشته باشند همانا بدانند واکاه باشند که غیر ازعزل باز خواست سخت نیز از ایشان
خواهد شد چه تنخواه از بیت المال مسلمانان خوردن ودروازهٔ اجرای امور ایشان را بستن خود فکر کنند
که حاکم و قاضی و کوتوال چیستند که عرض وداد رعایا را نشنوند پس ضرور امادهٔ عتاب وعقاب باشند وازبرتو
وصول افکندن این منشور که سه روز را از سبب عمومیت مرض هیضه ترك کرده درمحاکم نشده بودند عریضهٔ
مشعر بر استدعای عفو تقصیر ارسال پیشکاه حضور داشته سپس از خوف سیاست بادشاهی روز جمعه را
نیز تاکه برحال بودند در محکمه شده درشنیدن عرض رعایا واجرای امور ایشان تعطیل نکردند و در خلال

اطاعت ورزیدن مردم امروی ودیو کل

اینحال کرنیل بهاوالدینخان که راه تنبیه وتهدید اشرار مردم امروی ودیوکل را چنانچه کذشت برکرفته بود بافوج
تحت را یتش وارد موضع یار کندی شده مردم هردو موضع وساکنین بادیل ازمشاهدهٔ ورود سپاه بادشاهی
خویش را در تنکنای تباهی یافته ترك طریق کمراهی کردند وکرنیل بهاؤالدین خان ایشانرا مطیع و منقاد دیده
هیچ نکفت ومترصد حدوث امری در آنجا فروکش کرد در اثنای اینحال کفار کاموز یکتن انکلیس را که

بیرون کردن کفار کاموز جاسوس انکلیس را

ازیك سال درمیان ایشان جای کزیده ایشانرا ازبان تدلیس اغوا می کرد ودل ایشانرا بسوی اطاعت دولت متبوعهٔ
خود مایل مینمود باچهار تن از مردم خود ایشان که کاسه لیس او بودند ازعلاقهٔ کاموز بیرون کردند که فتنهٔ
عاید روز کار کفار سکنهٔ آن کهسار نکنند وازآن سوی عمراخان باجوری که با صفدر خان ناوکی طرح مقاتله

شرح حال عمراخان وصفدر خان

انداخته وکسان صفدر خان قلعهٔ بشدرا از تصرف تبعهٔ او کشیده واو تصمیم عزم تاختن موضع بابه قره کرده
وخالاخان چنانچه کذشت طریق صلح جانبین برکرفته بود ترك تاختن موضع بابه‌قره کرده باصفدر خان که راه دفع
اوراچنانچه کذشت پیش کرفته بود درآویخته صفدر خانرا مغلوب ساخت وقلعهٔ بشدرا بقهر وقسر پس متصرف
کشت وازین دست برد عمرا خان که بتحریك کار کذاران دولت انکلیس بروی روز آورده و می آورد تمامت
مردم ماموند روی از عمرا خان برتافته باصفدر خان متحد و متعهد و همداستان شده سوکند در میان
نهادند که اورا ازمیان بردارند اما او صفدر خانرا فرصت نداده روی حمله ویورش بسوی قوم سالار زائی از
هوا خواهان صفدر خان نهاده قلعهٔ باروراً هدف کلولهٔ توپ ساخته ویك تن ازکسان صفدرخان دراندرون
قلعه کشته مابقی تاب نیاورده ازقلعه بیرون شده ازراه اطاعت نزد عمراخان رفتند واو ایشان را تکلیف
برکشیدن کسان صفدر خان که درقلعهٔ دیکر جای داشتند کرد چنانچه ایشان که تا اینوقت راه اتحاد صفدر خان
می پیمودند طریق عناد او برکرفته کسانش را بامر عمرا خان ازقلعهٔ دیکر کشیده هردو قلعه را تسلیم عمرا خان
کردند وروی بسوی قلعهٔ اژدر که بتصرف تبعهٔ صفدر خان بود نهادند وایشان بقلعه‌داری واستواری پرداخته
ازدخول قلعه مانع شدند ودر اثنای این کشش وکوشش چیزی ازلشکر عمراخان روی تسخیر بسوی قلعهٔ راغه
نهاده وکسان صفدر خان از قلعه برامده تبعهٔ عمراخان را مغلوب ومنهزم ساختند ودر عین فتح صفدر خانیان
وشکست تبعهٔ عمرا خان خود عمرا خان بالشکر کران ازراه معاونت هزیمتیان دررسیده باهم در آویختند وجانبین
سرکرم کار زار بودند که از جانب صفدر خان نیز کمك رسیده و مردم شمو زائی وممو خیل نیز بکمك
صفدر خان برخاسته وجنك سخت در پیوسته صد تن از لشکر عمرا خان باشصت رأس اسپ از کسان
اومقتول ومجروح وسقط شدند وشصت میل تفنك بناه‌پرنیز بدست هواخواهان صفدر خان افتاده اخر الامر
عمرا خان مغلوب کشته از راه هزیمت داخل ده جبر کوی واقع بابه قره شده محصور کشت و مقارن
اینحال محمد سعید خان صاحبزادهٔ باجاوری که همواره طریق خدمت دولت می پیمود بازوجه‌اش که دختر امان الملك
مهتر چترار بود از موضع اقامتش راه اسمار برکرفته بوقت طلوع صبح درحدود ساو وناری که خودش مشغول

ادای نماز کشت کماشتکان عمراخان که بحراست ساوقیام داشتند او و همراهانش را هدف کلولهٔ تفنك ساخته و هول
و هرب در دلش انداخته بعد بر سر او تاخته بازوجه‌اش و میرزا احمد جان و محمد کل خان جبار خیل که ازراه
جاسوسی باا و در باجاور رفته بود و سه تن خدمه‌اش و چهار راس اسپ و دو میل تفنك دنباله پر و زیورات زنش
کرفته باخود برداشتند و محمد کل خان و نوکرانش را بامیرزا احمد جان از عرض راه رهاداده صاحبزاده و زوجه‌اش

مراجعت عباس خان از پشاور در کابل

را درساو بردند و چهار شب اورا نکاهداشته بعد صاحبزاده زوجهٔ خودرا فرو کذاشته ازراه فرار دراسمار نزد
سپهسالار شد و سپهسالار نامه بکسان عمرا خان فرستاده زوجه و مال و متاع صاحبزاده را ازنزد ایشان خلاص
کرد و مقارن انحال عباس خان بن سردار سلطان محمد خان مرحوم که فرار پشاور بود از عریضه واستدعای
خودش اجازت آمدن کابل حاصل کرده بشرف دست بوس حضرت والا نایل کشت وازقفای او عبدالصمد خان
پسرش باعیال و تعلقات پدر خویش بفرمان طلب در کابل آمد واز آنسوی کار کذاران دولت انکلیس ازنفاق

عزم تصرف کردن دولت انکلیس چترار را

میران چترار و عمراخان وصفدر خان و مردم آنجبال غنچهٔ آرزو و آمال خود را در شکفتن دیده چهارتن از
انکلیسان کار آکاه و منفعت خواه را ازراه حصول مدعا باچهل تن ازسواران نظام قوم سکهه مأمور چترار
کردند و چون ایشان وارد آنجاشدند درنزد مردم بزبان ظاهر اظهار نمودند که جهة رفع مخاصمه ودفع منازعهٔ
خاندان و برادران میران چترار وایمن کردانیدن مردم آندیار آمده اند وهم موضع ساو و ناری را که عمراخان
متصرف شده ازدست او کشیده ضمیمهٔ چترار مینمایند وهمچنین موضع نشه‌کام و بار کام را از دولت افغانستان
خواهش کرده بمیر چترار می‌سپارند ودرباطن چند روزی درچترار کردش نموده وبزر کان قوم‌را بمژده و نوید
احسان روی دل بسوی اطاعت دولت انکلیس مایل کرده ودام حیلت کسترده ودانهٔ مکیدت پاشیده سردار خان را
بوعده زربدانسر آوردند که کفار کاموز را بحاضرشدن درنزد انکلیسان مذکوره دلالت و دعوت کرد چنانچه
بعضی نزد ایشان شده برخی سرباز زدند و سردار خان ازحاضر شدکان کفار نامهٔ اقرار اطاعت بدولت انکلیس
از ایشان کرفته دراقرار نامه درج کرد که جبال مسکونهٔ کافرستان تاموضع جلالا تعلق بچترار است وازینکونه

محاربهٔ محمد شریف خان باعمراخان

آرزو ها را که دردل داشتند حاصل کرده از چترار باز کشتند ومقارن ایحال محمد شریف خان دیر باتفاق بهایم خان
بالشکری از مردم سواد روی ستیز بعزم سرزنش عمراخان که بتحریك دولت انکلیس سلسله جنبان عناد بود بسوی
دیر نهاد ولشکر عمراخان را که متصرف آنجا شده بود بقهر و غلبه رانده چهار قلعه‌را تصرف کرد
وچون خود عمرا خان باصفدر خان سر کرم پیکار بود نتوانست که لشکر مغلوب شده دست محمد شریف
خان را معاونت کند چنانچه محمد شریف خان چیره دست کردیده هردو قلعهٔ پیوره ورانی را نیز از تصرف
غلام خان اسمار کشیده تصاحب کرد واورا که ازجانب عمراخان درهردوقلعه جای اقامت داده شده بود باهشت تن از
نوکرانش اسیر و دستکیر نمود وآنکاه که حضرت والا ازعریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان بر ماجرای مذکوره آکاه
کشت بقلم تاسف و تحسر بوی نکار فرمود که تمامت این بزرکان طوائف افغان که راه هزیمت اهل دین و منفعت
دولت بیکانه ازامت خیرالمرسلین راشب و روز می‌پیمایند مثل مهتر چترارند واوامر ونواهی الهی واحکام شریعت
غرای رسالت پناهی را درمقابل نجرو پیه که ازدولت انکلیس بایشان میرسد بهیچ نمیشمارند وباشد که ازین قتال
وجدال ملك را بکفار داده اسلام را پایمال کنند ودرپایان کار چنین شد که حضرت والا رقم کرد وچنانچه بیاید باجاور
وچترار بابعضی ازکهسار سرحد همه درتصرف دولت انکلیس رفت وخط ونقاط فاصله درکهسار واودیه وقفار

نوازش سید عطامحمد شاه خوش نویس

مسکونهٔ طوائف افغان سرحدیه قرارداده شد وهمدرخلال اختلال مذکوره حضرت والا سید عطامحمد شاه خان
سید فوشنجی الاصل قندهاری المسکن را که خط نستعلیقش نقطهٔ سبقت برحسن خط میرعماد نهاده وسواد رقمش
بیاض چهرهٔ میرعلی کاتب وعبدالرشید را چون قرص تباشیر صبح دردایرهٔ افق شام جلوهٔ روشنی ومزیت داده است
ازنوشتن کتابیکه بامر اقدس بپای برد مشمول عواطف خسروانه فرموده از عطای هزار روپیه انعام و تعیین
دوهزار روپیه مواجب سالانه سرافراز وممتاز نموده درروزهفتم ماه جمادی الثانی اورامبذول عواطف خسروانی ساخت

صدور اشتهار درباب صحیح نوشتن و خواندن مکاتیب

ودرروزهشتم ماه مذکور اشتهارات درایت آیات بنام تمامت حکام وقضاة وعمال وضباط ونویسندگان و سوادیان ولایات ومحالات بامرحضرت والا شرف اصدار وعز انتشار یافت که چون مردم سکنهٔ مملکت افغانستان بالفاظ افغانی وپارسی وترکی وهزارگی وکافری وهندوئی وپشهٔ و کشمیری وپنجابی وبلوچی وغیره تکلم میکنند وهرزبان اصطلاح جدا گانه است که هرکدام ازمقام بمقامی درج صحائف مکتوبات میشود وبدون اهل آن زبان دیگری فهم لفظ ومعنی آنرا نکرده ونمیداند چنانچه شگل(۱)نام موضعی ازکنراست وآنرا بفتح شین وکاف پارسی یابسکون کاف عربی میخوانندو همچنین کاری(۲)نام جائی را بکاف وزای عربی برزبان میرانندودرهزارجات گیروی منی(۳)نام موضعی را بکاف عربی وواوعطف اطلاق مینمایند وگونتو(٤)نام مقامی را کون تو بضم کاف عربی وسکون واو وضمیر مخاطب میخوانند پس بنابراختلاف السنه ومحاوره مردم افغانستان حکم مبرم وامرمحکم است که همهٔ نویسندگان وخوانندگان یکه رفع ونصب وجر وضمه وفتحه وکسره ومتحرك وساکن وکاف عربی وپارسی ومفرد ومرکب وناقص وتام وغیره رامیدانند زبرو زیرو پیش کلمات مشتبهه وهردو سرکش کاف پارسی رانوشته کوتاه قلمی نکنند که اهل یکزبان ازفهم زبان دیگر عاجز نیایند فقط وهمدرین روز ملاعبدالخالق نام قوم ترکی ازحضور هدایت دستور حضرت والا مأمور امرمعروف ونهی منکر وتنبیه غافل وارشاد جاهل عموم رعایای اطراف بعضی ولایات شده حکم اقدس نفاذیافت که ده بده وقریه بقریه گردش نموده مردم را باداب اصول وارکان و فروع امرمسلمانی تحریض وترغیب کند تاباوامرالهی مواظب واز نواهی اوتعالی مجتنب شوند ودرسالی پنجصد روپیه برای اومواجب معین فرمود وهم ازمأموریتش بذریعهٔ اشتهار مردم را آگاه نمود وهمدرین ایام پنجاه وپنج هزارروپیه بنام نوکران جان محمدخان خزانه دار که ازمال دولت حیف ومیل کرده بودند ازدفترسنجش حواله شده بوصول پیوست وهم نوزده هزار وشانزده روپیهٔ کابلی وسه ربع روپیه نقد وبیست وهشت قطعه الماس بموازنهٔ سیزده ونیم نخود و مقدار یکپاو یعنی نود و شش مثقال ویکدانه قطعات یاقوت وهفده قطعه بموازنهٔ دو مثقال ویك نخود زمرد وچهار قطعه بوزن یکمثقال وچهار ونیم نخود لعل ویکقطعه نیلم وسه قطعه فیروزه وصددانه طلای زاتسکه وهفده دانه طلای بخارائی ودوصد وشصت ودو مثقال طلای غیر مسکوك وهشتاد ونه مثقال نقرهٔ غیر مسکوك ویکمیل تفنگچه وپنج طاقه شال خلیل خانی و دوراس اسپ ازمال ومتاع میرسلطان که خودش چنانچه گذشت بیاسا رسیده ماعلکش ضبط گردیده بود بتوسط میرزا محمد حسین خان ومیرزا عبدالرؤف خان کوتوال وسر دفتران سنجش وتحصیلی حاجی گل خان عاید وراجع بدولت گشت وهمچنین هشتاد ودوهزار ویکصد وپنجاه روپیه ازملاابوبکروحاجی محمدعمر برادرش که از مال دولت گرفته و خورده بودند و بمساعی میرزامحمد حسین خان مذکور از زمان کار داری ملاابوبکر که درهندمأمور خریداری اشیاءواسباب کارآمد دولت بود بظهور وثبوت پیوست بحصول رسید وهمدرین ایام محمدعمرخان بن حبیب الله خان فرملی که پدرش درراه خدمت دولت ازدست اشرارجدران بقتل رسیده بوداز حضور انور بمنصب بزرگی قوم بجای پدرش سرافراز وممتاز گشت وهمدر تضاعیف وقایع مذکوره پانزده خانه وارازمردم

مشمول عواطف خسروانه شدن پسرشیر افضل خان چتراری

کافرستان که ازشرارت ومفسدت موطن خودرا فروهشته درچترار رفته ودروقت گریختن شیرافضل خان ازبدخشان ورفتنش درچترار درفتنه باوانباز گشته چندتن ازمیرزادگان وغیره بیگناهان آنجارا بکشتند پس ازروی آوردن شیر افضل خان ازراه اسمار وجلال آباد چنانچه گذشت بسوی کابل ایشان تاب اقامت وتوان استقامت را درخود ندیده ازچترار راه فرارجانب بدخشان برگرفته باپسر شیرافضل خان که بدرش وارد کابل شده بود وارد زیباك شدند وحضرت والا ازعریضهٔ جنرال سیدشاه خان برورود ایشان درآنجا آگاه گردیده درروز بیست ویکم ماه جمادی الثانی جنرال مذکور را فرمان کرده درقلعهٔ زغرچی فیض آباد ایشانرا جای اقامت مرحمت نموده باندازهٔ کفایت مونت ایشان علوفه ازدولت عنایت فرموده امرکرد که دربهار ایشانرا ازآنجا رهسپار اندراب ساخته مأمور فلاحت وزراعت کند ومقارن اینحال آقسقال طاهرنام غازانی یکصدوهفتادوسه قطعه لعل غیر محکوك بموازنهٔ چهل وپنج ونیم مثقال ازمعدن بدخشان دزدیده وعلی محمد خان ضابط معادن لعل ولاجورد وآهن وسرب وجودن آنجا ازنزداو بظهور آورده ارسال

---

(۱) شگل بکسر شین وکاف فارسی نام موضعی از کنر جلال آباد (۲) کاری بکاف ورای فارسی نام جائی (۳) گیروی منی ازاسمای مرکبهٔ اضافی است وآن بکسر کاف فارسی و سکون یای تحتانی و ضم را و سکون واو معروف وبای اضافت وفتح میم ونون وسکون یای ثانی اخیره نام جائیست وگیر ودر اصطلاح هزاره روی جبل جانب جنوب دره راکه روبشمال است میگوید ومنی اسم زنی بوده که مالك آن موضع بوده باسم او گیروی منی گفته میشود (٤) گونتو بفتح کاف فارسی وفتح واو وسکون نون وضم تا وسکون واو ثانیست

پیشگاه حضور انور نمود و حضرت والا آن سرقت پیشه را بفرمان طلب محبوس در کابل خواسته داخل زندان سیاستش فرمود وازآنسوی پسر شیرافضل خان که دروقت کریختن پدرش از بدخشان جانب چترار سی راس از اسپان دولت را باخود برده بود ودر ینوقت که وارد زیباك شده چنانچه آنفا کذشت خرج و جای اقامت درقلعه زغرچی برایش معین کشت او خلاف امر والا کرده اززیباك دروخان رفته چون صدراس سپ باخود داشت وازجمله سی راس ازمال دولت بود وهم خلاف امر والا کرد وحضرت والا ازعریضه عبدالقادر نام نوکر ملااویس للدیخان قافله باشی برماجرا آکاه کشته جنرال سید شاه خان را فرمان کرد که اسپان اورا ازخلاف ورزیدن خودش ضبط کرده وخود اورا درکابل ارسال دارد که در آنحدود فتنهٔ حادث نکرده باپدرش درکابل باشد چنانچه درکابل امده باپدرش یکجا کشت ومقارن انحال عبدالله خان ازحضور انور بحکومت شغنان مامور وسرافراز شد وهم بهاوالدین نام افغان که همواره ازراه جاسوسی دربدخشان وغیره ولایات آمده واردات را بکار کذاران روسی برده ازحالت مردم افغانستان خبر میداددر موضع وخان کرفتار کردیده وبفرمان طلب محبوساً درکابل آمده بیاسارسید وهمدرینوقت چهل وهفت خانه وار ازمردم قرغزا ورکنبج کهازجور وستم کارکذاران دولت روس درزحمت ورنج افتاده روی امیدبسوی سایهٔ حمایت ایندولت نهاده بودندوارد حضرت امام شده ومحمداسلم خان حاکم آنجا بامروفرمان حضرت والاایشانرا درغوری وبغلان فرستاده حاکم آنجاباندازهٔ کفایت مؤنت ایشان علوفه ومزرعه ازجانب دولت داده آسوده حال ساخت وهمدرین ایام شیرعلی وعلی مدد وقربان وزمان واستادحسن وارباب شریف والله یاربیك وسیدعظیم شاه نامان که ازاخبار حاجی خان نام سرچشمهٔ به تهمت اینکه مال ومتاع محمد بیك سرهنك هزاره هوا خواهان سردار محمداسحق خان درنزد ایشانست محبوس شده بودند به ثبوت رسیده همه ایشان بامر اقدس رهاکردیده حاجی خان بمکافات اخبار دروغش محبوس کردیده اجورهٔ ایام محبوسی هرهشت تن که از شش ماه درزندان بودند ازوی کرفته بایشان داده شد وازین قبیل هزاران تن محبوس ورها کردیده اجورهٔ ایشان ازروی عدالت داده شد وازجمله یکی ثبت تاریخ کردید که مصداق اجرای آئین عدالت این پادشاه باشد ومقارن انحال در روز بیست وهشتم ماه جمادی الثانی حضرت والا پسران حضرت علیخارا که درجلال آباد اقامت کزیده شرف اندوز عتبه بوس علیاشده بودند مشمول عواطف شاهانه فرموده دو هزار وچهل روپیه نقدوپانزده خروار کندم جهت امر معیشت سالیانه ایشان عنایت فرموده آسوده حال و فارغبال ساخت وهمدر روز مذکور جناب عصمت مآب حرم محترم اعلیحضرت امیر خلد مسیر امیر محمد افضل خان که ملقب به بی بی صاحبه تکابی بودند پدرود جهان کرده نعش اورا برکد امیر محمد خان بامر حضرت والا باچند تن از کسان وخدمهٔ خویش حمل ونقل داده درتکاب بقبرستان آبا واجدادش دفن کرد وهمدرین اوقات ده لك وهشت هزار وچهارصدو هشتاد وپنجروپیه از وجوه بقایا بنام عمال وضباط ورعایای سمت شمالی ومشرقی وسه صدو هفتادو پنج خروار غله ازدفتر سنجش بتحصیل میر اسمعیل خان رساله دار حواله شده همچنین نوزده لك ودواز ده هزارو هجده روپیه نقد وهشت هزار ونودو دوخروار جنس درکابل واطراف آن بتحصیلی قلندر خان رساله دار حواله کردیده بحصول پیوست اما خلق در تزلزل افتاده تاوقت وصول رنجها کشیده مشقتها دیدند وهمدرین اوان منشی محمدنذیر خان هندی که بمواجب کافی ومنصب مهتممی تعمیرات دولتی مفتخر ومباهی بود از غلو حرص و آز دهن طمع باز کرده شرحی از فوت پسر ودختر وبیماری زن وتنك دستی وقلت هستی خویش معروض حضورانور نموده خواهش افزودن تنخواه وهزار روپیه قرض وبخشش وجره رسوم تعمیرات را برای خود کرد وچون وجوه بسیاری را بمعامله دهودو بهتنزیل داده بود وحضرت والا خبرداشت درعریضهٔ او بقلم خاص برنکاشت که موشی نکشته و صاحبقران شده تنخواهش را داده ام اکر خوش نباشد هندو ستان دور نیست برود و او که ده یك تنخواه ایندولت را در آنجا ندیده و نمییافت مهر سکوت بردهن نهاده دیکر خود را بیاد نداد و همدرین هنکام ازعریضهٔ میرزا عبد الحسین خان سر دفتر میمنه بسمع فیض مجمع

شرح حال مهاجرین اور کنج

شرح عدالت حضرت والا

مشمول مراحم ملوکانه شدن پسران حضرت علی خان اسماد

شرح وجوهیکه از دفتر سنجش حواله و حصول شد

شرح طمع منشی محمد نذیر خان هندی

قدغن شدن مصارف کرفتن حکام ازرعیت

حضرت والا رسید که سردار محمد سرور خان جمیع مصارف خودرا از مردم رعیت گرفته وحوالهٔ آنرا بمهر او میخواهد که بکنند واو از حواله دادن ومهر نمودن ابا کرده سپس بدون حواله آرد و روغن و گوسپند وکاه وچوب وجو وغیره اشیا واجناس مایحتاج خویش‌را ازرعیت گرفته وبزرگان قوم‌را از لباس خانهٔ دولت خلعت میدهد وحضرت والا درروز بیست و هشتم ماه جمادی الثانی محمد سرور خان حاکم میمنه و همهٔ حکام ولایات را نام بنام ارقام واعلام فرموده امر وقدغن نمود که چون حکام باندازهٔ زیست سال وماه وهفته وایام خود تنخواه ازدولت دارند بدون‌وجه نقددادن وجنس مایحتاج‌الیه خودرا بیهای رواج روز خریدن ازرعیت چیزی وپشیزی نگیرند و اگر گرفته بودند قرار عهدیکه بادولت در میان نهاده ووثیقه نامه و مهر داده اند خودرا گرفتار شحنهٔ عتاب و سزاوار شکنجهٔ عقاب دانند وهم خلعت بجز از کسانیکه برعایت احترام دولت تحفه و هدیهٔ بحکام وعمال داده وان تفویض تحویلدار ان سلطنت میگردد وبازای ان خلعت از جانب دولت میدهند دیگررا رایگان خلعت نداده بیت المال مسلمانرا تلف وضایع نکنند و ازنجا بود که اکثر عمال وحکام وضباط ترك هواجس نفسانی ووساوس شیطانی نتوانسته دوچار وگرفتار عتاب شده مایملکش ضبط خالصهٔ سلطانی میگشت وهم باقوام واقاربش سرایت میکرد وهمدرین ایام جنرال غوث‌الدینخان مقیم میمنه کمیدان نظام‌الدینخان را بامعدودی ازفوج پیادهٔ نظام بنامه وپیام سپهسالار غلام‌حیدرخان برای حراست واستحکام سرحد ازمیمنه مأموراقامت موضع چیچکتو واقع سه‌منزلی میمنه ومرغاب کردودرین‌اثنا نیکوخان حاکم گرزیوان ازاظهار وبیان سیدعلی نامی ازسادات سنجان برحال شریف‌نام شریرفیروز کوهی آگاه گشت که باشش تن ازاشرار مردم ماق دربیابان ودشت واقع وسط گرزیوان وخواجه هشتمین وماق جای گزیده راه شقاوت وشقاق می‌پیماید واو ازشنیدن این خبربامحمد عظیم‌خان وپانزده‌تن ازسواران کشادهٔ زیرامراو که بامر برکدعبدالاحدخان درنزداو اقامت خدمت گزیده‌بودند راه‌تجسس وتفحص برگرفته بخودمعلوم کرد که شریف شریر باشصت‌تن ازاشرار مردم ماق درجیل شوره مقام‌دارد چنانچه روی بدانسوی نهاده وبااشرار مصاف داده ایشانرا پراکنده ساخت وآقا محمد خان چارصده بقتل‌رسیده‌درپایان‌کار نیکوخان باصدتن پیادهٔ‌ساخلو وبزرگان‌مردم آن‌نواحی ازقفای‌اشرار پراکنده کشته‌وبرکوه برشده برفراز کوه‌شد وپس ازجستجو مکشوف داشت که‌اشرار ازاول درغارسه‌دهنه پناه‌گزیده بعدکه‌ازتعاقب‌نمودن‌او آگاه گردیده فرار کرده‌اند واوازحصول استحضار برفرار کردن اشرار باهمراهان‌خویش تاحدود بندر شرك واقع سرحدبوکان راه تعاقب پیش گرفته واثری از اشرار ندیده بواسطهٔ کثرت برف از آنجا بی نیل مرام باز گردید

شرح حال حاکم گرزیوان ونظام‌الدین خان کمیدان

شرح فرار شریف‌شریر فیروزکوهی

﴿ ذکر خیانت وسرقت اهل دیوان ترکستان ﴾

ذکر خیانت اهل دیوان ترکستان

وهمدر تضاعیف‌وقایع‌مذکوره میرزاامان‌الله‌خان‌قندهاری شصت‌وپنج‌فرد ازاوارجهٔ سنه‌بارس‌ئیل هزاروسه صدوهشت هجری‌نهربلخ‌ونهرمشتاق‌را که‌مظهرخیانت او بود ازدفتر پادشاهی‌دزدیده خواست که‌خیانتش رامستور داشته میرزا عبدالکریم نویسندهٔ میرزا محمدزمان ومیرزا سلطان محمدنویسنده وعامل‌نهر بلخ ومشتاق‌را که‌هردو تن‌افراد مسروقه را بدوسپرده رسید گرفته‌بودند متهم سازد ومیرزا سعیدمحمدنام نویسندهٔ دفتر حساب گیری که بامیرزا امان‌الله مونس وجلیس‌بود ازسرقت‌او بسردار محمدعزیز خان حکمران ترکستان آگهی‌داده او بلاتانی ودرنك خودداخل دیوان‌خانه‌شده‌ازمیرزا امان‌الله‌خان جویا گشت واوجواب گفت که‌ازروی سهو ونسیان‌این افراد داخل‌دیگر دفتر شده خواهدبود اینرا گفته چندروزرا برای پیدا کردن افراد مفقودوعده گرفت وآنگاه که‌ایام‌وعده‌اش بسررسید سردار محمدعزیزخان باجمعی‌ازافسران‌لشکرواعیان کشوربازدردفترشده میرزاامان‌الله‌خان انکار آورده حواله‌بدادن میرزامحمد زمانخان کرد واورسید افرا دمفقوده را بمهراو وتمامت دفتریان‌ظاهر نموده خودرا ازخیانت بری‌ساخته رشتهٔ خجالت وخسارت را بگردن میرزا امان‌الله خان انداخت وهمچنین چندفرد دیگربخط‌میرزا‌محمدعارف که‌یکهزاروهشتصدونودوسه تنکه‌نقد وپنجصدوشصت‌وهشت من‌بخار وسیزده آثار وسه

چارك کندم ودوصدوهشت من بوزن ...ن بخارجورا ازقلم انداخته افرادازدیده وبدست میرزاعبدالکریم نویسنده دفترسنجش ترکستان افتاده بود میرزامحمد عارف هزارروپیه نزداوبرده خواست که افرادزدیدهٔ خودرابدینوجه بدست آرد اما اوافراد را نداده ووجه را نکرفته معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والاازعریضهٔ او وعریضه حکمران ترکستان ازماجرا آکاه کشته سخت برآشفت وحکمران ترکستانرا فرمان کرده امرنمود که شرح خیانت وغدر هرکدام ازمیرزایان خسارت پیشهٔ ضلالات اندیشه را که درحقیقت ونفس الامررهزنان مملکتندودزدان دولت ودشمنان ملت نام بنام معروض پایهٔ سریر سلطنت نماید تابکیفر کردارایشان جزاداده آیدوازین سرقت وخسارت اهل دیوان بود که فردودفترموقوف کردیده کتاب مروج کشت وامراقدس چنانچه ازپیش کذشت شرف نفاذ یافت که هریك از نویسندکان امور دولت نوشته کتاب رابلیسیدن یاخراشیدن محوو اثبات کنند دستش قطع شود وهم ازعدم اعتماد برفرقه نویسندهٔ دفاتر بادشاهی بود که کتب دفاتررا پس ازشیرازه کردن ووقایه نمودن بهردو طرف مهر (نشان شد) پادشاهی کرده وتعداد نموده باهل کار می‌سپردند که پس ازشیرازه ورق کتاب را ندزدند واین امربروی روز نیفتاد مکراز مداخلت اراذل وفرومایکان که داخل دفترودیوان شدند وازدنائت کردند هرچه کردند وشدند هرچه شدند ودرپایان کار شش لك ونود وسه هزار ویکصد وهفتادوسه تنکه از درکات ذمه‌کی میرزا حسین علی نام نویسندهٔ سپهسالار غلام حیدر خان وذمه‌کی محمد عمرخان نورزائی ووجوه بقایای زمان حکومت ایشیك آقاسی محمدسرور خان وغیره که میرزا امان الله خان ومیرزا محمد اکرم خان ازقلم حصول انداخته نسبت بدولت غدر وخیانت کرده بودند باچهار لك وچهل وپنجهزار تنکه ذمه‌کی سعید محمدخان حاکم شبرغان بمساعی جمیله سنجشیان ترکستان بروی روز افتاده بحواله ووصول پیوست ومقارن انحال درروزدوازدهم ماه رجب میرسلیمان بیك بن ناصربیك ورث راکه طریق خدمت دولت پیموده ومی‌پیمود فرمان شد که محمد حسین بیك بن حسین بیك وقربانی بن غولی ازاشرار نکوهیده اطوار که درنزد او پناهیده اند محبوس وروانهٔ کابل کند وهمچنین میر ابراهیم بیك سرجنکل را یرلیغ بلیغ اصدار وارشاد شد که کلبعلی بن قربان را که درنزد اوست کسیل پایهٔ سریر سلطنت نماید وهم میرغلام حسین بیك اشترلی رافرمان رفت که علیپناه بن سلمانرا که ازجملهٔ فتنه جویان ودرنزداوست ارسال دارالسلطنه نماید چنانچه ایشان هرچهار تن شریر مذکور را محبوس ورهسپار کابل ساخته بیاسا رسیدند ودر خلال انحال از عرایض عموم افواج قاهره مظفرهٔ هزار جات که در جواب منشور مرحمت دستوریکه بنام ایشان شرف ارقام وعز ارسال یافته امر شده بودکه هرکدام خدمت خودرا که بتقدیم رسانیده است استشهاد نامه ازافسران واعداد سپاهیان حاصل کرده ارسال پایهٔ سریرسلطنت نماید تاازجانب دولت بجائزهٔ آنقرین تشریف ومرحمت آید وایشان چنانچه ازپیش کذشت عموم سپاه را درخدمت مساوی معروض داشته وحضرت والانظر بعطای جایزه وانعام عام که‌می بایست همه را منصب بدهد پاسخ معقول مرقوم ومرسول فرموده بود وجوابیکه ایشان معروض داشتند حالی‌رای والا شد که همهٔ سپاه ازافسر واعداد وافراد لشکر تنبیه وتهدید وقتل وغارت واسرفرقهٔ هزاره را خدمت ندانسته هرکاه باکدام دولت بزرك که معاند دین ودولت باشد مقابله ومقاتله کرده مغلوبش سازند ومملکت را بتائید صاحب دین مبین وسعت دهند آنوقت ازخدماتیکه بپای برند درنزد دولت بیاد آورده وهرکدام بسالت خویش را برشمرده جائزهٔ خدمت خواهد خواست نه اینکه سرزنش هزاره را لایق خدمت وشان دولت دانسته خواهش جایزه کنند ودر استیصال آنقوم وحشی خصال اکرمنظور دولت شود یانشود عامهٔ لشکر از سپاهی وافسر باهم برابر کشش و کوشش کرده اند وحضرت والا در جواب این عریضهٔ عمومیهٔ افواج قاهره ارقام وارسال فرمود که بس(۱) معقول معروض داشته‌اند زیرا که مردم هزاره همان طایفه وقومیست که ازآبا واجداد تاکنون الاغ اسابار کش وحمال دیکر مردم افغانستان بوده‌اند که نام ایشانرا بردن وپیکار ایشانرا درمقابل دولت خدمت شمردن سزاوار نیست

بکابل فرستاده شدن بعضی اشرار هزاره

صدور حکم اقدس در پاسخ عریضهٔ عموم سپاه مقیم هزار جات

(۱) بس بمعنی بسیار

ذکر صدور فرامین گرفتار ساختن اشرار هزاره

(صدور مناشیر عدیده بنام افسران سپاه درباب گرفتار ساختن)
(ودر کابل فرستادن اشرار هزاره)

وهمدر روز دوازدهم مذکور ماه رجب نوزده طغرا منشور سیاست دستور ازحضور انور بنام حکام وبزرگان هزاره وافسران سپاه مقیم هزارجات چون جنرال شیرمحمد خان مقیم ارزکان وکرنیل فرهاد خان مقیم میرآدینه وکرنیل غلام حیدر مقیم غاف وکمیدان فتح محمد خان مقیم حجرستان وکمیدان محمدحسن خان مقیم سنگماشهٔ جاغوری وکمیدان عبدالصمد خان مقیم گیزاب وسمندر خان حاکم ارزکان ومحمدرحیم خان حاکم گیزاب ووادمحمد خان حاکم اشکار آباد وسعید احمد خان حاکم حجرستان وسعید محمد خان حاکم جاغوری وغلام محی الدینخان حاکم میرادینه ومالستان وکهندلخان حاکم بهسود وعبدالکریم خان حاکم یکه اولنك ومیر محمد حسین بیك لعل ومیر ابراهیم بیك سرجنکل ومیر محمد رضابیك القان ومیرغلام حسین بیك اشترلی ومیر محمد یوسف بیك تخت شرف صدور یافت که باربار وبتکرار هریك را نکار داده امرشده است که اشخاص فتنه جوی مفسده خوئی را که مردم را اغوا کرده بستیزه برانگیخته اند باسادات وملایان وکربلائیان وزواران ومیران ومیرزادکان وغیره بزرگان هزاره اگرفتنه کرده یانکرده باشند درملك نگذاشته همه را گسیل درگاه عالمپناه کنند چنانچه تاکنون برخیکه گرفتار شده درکابل آمده زندانی گشته واکثر درملك مانده اند بنابران مجدداً امروحکم است که یکی را درمقام ومسکن وموطنش نگذاشته تمام بااهل وعیال درکابل بفرستند واز صدور انحکم چون دو ثلث مردم هزاره سید وملا وکربلائی وزوار ومیر ومیرزاده وبزرك وبزرك زادهٔ قوم بودند خودرا گرفتار ودوچار دمار دیده هزارهٔ دایزنگی ودای کندی وبهسود که رعیت بودند وطریق خدمت سپرده ومیسپردند سرازجیب تمرد کشیده چنانچه بیاید بغی ورزیدند اما درینوقت پس از برتووصول افگندن مناشیر مذکوره چهل وشش تن ازفتنه جویان طوائف بابه واچه ومسکهٔ علیا وسفلی وبشهٔ وشیراغ وزردك وقلندر ومیرآدینه وزاولی چون کلبی وحسن ومحمدمهتر وغولك زوار وچوپان مهتر واکبر مهتر وعبدل مهتر وملامحمدقایم وکاب رضامهتر وحیدرمهتر وعبدالله بیك وعلی مراد اختیار ویوسف علی مهتر وکاب عباس مهتر وعلی نقی مهتر ونجف سلطان ویوسف مهتر ورجب مهتر وتاجی مهتر واکبرمهتر غیرمذکور ورحمی مهتر ولایق زوار وفیض محمد مهتر وصفرداد ومحمدعلی وعلی زوار وارباب غلام وتاجی بادل وارباب محمود وارباب مراد وارباب محرم وسیدعلی عسکر وابراهیم زوار وخدادادزوار وغولك زوار وعلی زوار ومهرعلی زوار وشیرمحمدزوار وحسین زوار وعظیم زوار وباقی زوار وعلی مددزوار ومحمود زوار وحسین علی زوار وعلی مردان کربلائی وحسن زوار را فرهاد خان کرنیل گرفتار ورهسپار کابل ساخته ! کثر بیاسارسید ومقارن انحال سعیداحمدخان حاکم حجرستان وکهندلخان حاکم بهسود وعیال واطفال محمداکبر جرغی وپسر وبرادر اورا بااهل وعیال محمدامین خان کوه بیرونی که بدست آمده بودند بفرمان مذکور درکابل فرستادند وهم اکبرنائب ومحمدجان ومحمدحیدر والله بخش وداراب علی واقبال بیك ومحمدمحسن ودوتن برادر زادکان حسین علی بیك دایزنگی را بااهل وعیال ایشان درکابل فرستاده مال ومتاع وملك ودواب ومواشی ایشانرا ضبط کردند وهمدرخلال وقایع اوایل انیسال بامروفرمان حضرت والا واهتمام میرزاخان حاکم نجراب باغی بنام دولت در آنجا احداث وجدرانش (۱) آباد کردیده پانزده هزار اصله تاك دران باغ غرس شد وهمدرین هنکام قطعه اخباری بخط انکلیسی که درصفحه اول وعنوان آن رقم وباسمه شده بود که درهرات بمستر ارطامس برسد بدست کار کنان پایهٔ سریر سلطنت افتاده بحکمران آنجا ارسال کردیده درروز نوزدهم ماه رجب اووسپهسالار فرامرزخان را فرمان رفت که اخبار مذکور را بدست شخصیکه مردمش نشناسد داده بیخبرانه دربازار ام کردش کنند تاهرکها نرا ازدست حامل بگیرد گرفتارش کرده ارطامس نام را ازاوجویاشده بدست آرند که از کار کنان دولت انکلیس سبب اقامت وی درهرات پرسیده ومکشوف داشته شود ودرپایان کار یکتن ازاهل هنود ان اخبار را ازدست حاملش گرفته گرفتار شد وباوجودان چون ارطامس جاسوس بود ومخفیانه درهرجا کردش می نمود بدست نیفتاد وبا ازینکونه جاسوسان از جانب کار کذاران دولت انکلیس مأمور افغانستان شده وازعرائض وقایع نکاران

احداث انکور باغ دولتی درنجراب

(۱) جدران بضم اول جمع جدار بمعنی دیوار

نشر اخبارات پلتکی انکلیس

هند باتفصیل شمایل سراپای ایشان حضرت والارا اکهی دست همیداد وازجمله یکی بدست نیفتاد که درج
زیج میشد وهمکنان ازراه حصول مدعا بتغیر لباس وزبان مخفیانه کردش کرده بازهمی کشتندواین یکتن رابرای
بیم مطالعه کنندکان کتاب مناسب‌دیده نکارداد وهمدراثنای انتقال‌نوکران حاکم ارزکان یکتن ازهزارکانرا
نام تفتیش وتجسس سلاح باآهن وسنك داغ کرده بهلاکت نزدیکش رسانیده وازاسلحه سراغی نیافتند ودیکر

شرح ستم منسوبان حاکم ارزکان بیك تن از هزار کان

هزارکان اورا بابدن خسته وتن پرآبله وسوخته نزد جنرال شیرمحمدخان حاضر کرده دادخواستند واونوکران
حاکمرا ازچنین کردار ناهنجار منع کرده ده‌روپیه جرم برذمهٔ ایشان نهاده تحویل خزانهٔ نظام کرد وهمچنین
فیض الله نامی مردم هزارهٔ سکنهٔ چوره راخوف وبیم داده نقدوجنسی ازهرکدام کرفته در کیسهٔ آزو مرام
خود همی اندوخت‌تا که جنرال شیرمحمدخان آکاه کشته اورا درنزد خود طلبیده نصف وجوهیرا که‌ازهزارکان
کرفته بود زجراً اخذ وقبض کرده رخصت مراجعتش‌داد وانکاه که‌حضرت‌والا از عریضهٔ وقایع نکار انجا
ازماجرا اکاه کشت در روز نوزدهم مذ کور ماه رجب جنرال مذ کور رافرمان تنبیه وتهدید فرستاده دست‌او
وسپاه تحت‌رایتش راازستم کوتاه فرمودوهمدرین‌ایام دوصدوهفتاد وشش تن‌اززنان وپسران‌ودختران‌اشرارهزاره

صدور فرمان طلب بنام منسوبان اشرارهزاره

که خودایشان درزندان‌کابل بکار کذاران دولت‌نام‌بنام مکشوف‌داشتندحضرت‌والادرروزبیست‌وششم‌رجب‌جنرال
شیرمحمدخانرا فرمان کرده واو همه را درکابل فرستاده درپایان کارزنان‌بیرایشان‌پس ازپا سارسیدن شوهران‌خود
بامراعلیحضرت سراج الملة والدین چنانچه بیاید حکم رخصت باز کشتن جانب موطن ایشان صادر کردیده برفتند
ودوشیز کان ایشان ببزر کان بار وغیره اعیان کار بخشیده شدند وهمچنین اکثرازاحاد وافراد سپاه وغیره خادمان
دولت زنان ثیبه ودختران دوشیزهٔ هزاره را بنکاح وزنی‌مالك‌شده وهنوز میشدند که حضرت والا از عرایض

قدغن شدن زن بنکاح کرفتن از مردم هزاره

وقایع‌نکاران برماجرا اکاه کشته فرمان قدغن‌نکاح اینقوم راارقام‌وارسال نموده امر وتا کید کرد که هرکه از زنان
ودختران هزاره رابنکاح بکیرد خودرا ازملازمت دولت موقوف‌ومعزول دانسته‌مواجب سه‌سال‌رابدولت‌زجراً
مسترد کندوا کرخودمردم هزاره بخواهند زن ودختروپسر خودرابفروشند بسجل‌ومهرقاضی وحاکم هرقدر که
میخواهندغلام وکنیز خریده ده یك‌بهای انرامحصول بدولت‌بدهند وازصدورا انحکم‌مردم هزاره که ازمیان‌سر
کین اسپان چنانچه کذشت تحصیل‌قوت می‌نمودند ممرمعیشت یافته بهزاران زن‌وفرزندودختراز دوالی‌ده‌سیرجو
وجواری وکندم‌فروخته عسرت‌مونت ایشان‌بیسرت‌مبدل کردیده تجارت بزرکی‌بروی کارآمدچنانچه هرکدام
ازسپاهیان که رخصت منزل ومقام خود حاصل میکرد چند تن برده وکنیز اورده‌میفروختندوازینراه کم کسی
ماند که‌یکی ودوتن کنیزوغلام‌رامالك نشدومقارن‌انحال‌رسول‌خان‌هزارهٔ‌سکنهٔ‌شوی‌بهدایت‌ودلالت ونامه‌وپیام‌سلطان
علیخان بن سردار شیرعلیخان جاغوری که طریق خدمت دولت سپرده ومی‌سپرد درموضع قلندر نزد اوحاضر
امده پس از حصول تسلیت ودلجوئی راه باز کشت برکرفته بااو قرار داد که دیکر بزرکان هزارهٔ بوباش را
نیزباخودنزد سمندرخان‌حاکم‌ارزکان آورده‌جبین ضراعت‌برزمین‌اطاعت بساید چنانچه باجمعی ازبزرکان حاضر آمده
وکرفتار کشته درپایان کاربیاسارسید ودرخلال انحال از کثرت نزول برف وشدت سرما از ارزکان ناقول خاز
پنجاه‌وسه‌تن ازمردم‌هزاره‌هلاك‌کردید وهم دواب ومواشی زیادی ازدولت‌تلف کشت وهفت راس اسپ وچهار
نفراشتر ازمال‌ومواشی‌سرکاری درنفس ارزکان سقط شد وازین سبب حکام آنمقام وافسران نظام تمامت دواب
ومواشی‌دولت‌را ازهرجا که‌بودحرکت‌داده‌درتیرین‌فرستادند که‌از آسیب‌سرما‌ایمن شوندوهمدر خلال‌احوال‌مذکوره
مولا دادخان‌وکرنیل محمدخان که‌بالشکرنظامی‌وملکی راه تعاقب وکرفتار ساختن‌فرارشدکان وفساد پیشکان هزاره
برکرفته بودند وازجمله‌چنانچه کذشت‌احمدبیك‌وباقربیك‌و آقامحمدبیك‌ومحمود نامان‌را کرفتار ساخته سپس ازقفای
فراریان اشرار راه دولت یاربر کرفته وتاقلعهٔ سردار محمد خان دولت یاری‌رفته‌از آنجا درموضع پوزه‌لیچ شده
بعد جانب پشت رود باز کشتند ازحدود پشت رود کرفتاران اشرار هزاره را کسیل قندهار نموده خودوارد
محل حکومت واستقامت خویش شدند ودرعین کردش وتردد ایشان که درجبال هزارجات بپای بردند چندتن

ازسواره وپیادهٔ نظام را باهفتادو یکتن ازاعداد واحشام سپاه ملکی بشت رودی وفراهی ازدست بردرد دست وپاتحس کشته شل‌ولنك شدند ودرخلال اینحال ازعریضهٔ سیدتاج الدین نام نویسندهٔ پست یعنی داك‌خانهٔ تاشقرغان حالی رای والاشد که آردونان ازبازار معدوم کردیده اکرجوالی ازآرد دربازارپدیدار شود بضعیفان‌ومسافران نمیرسد وانرا زبردستان واقویای حالم‌شناس بتغلب برداشته ودرجای‌خودبرده بکسان وآشنایان خویش میفروشند وهمچنین قصاب وروغن فروش کوشت وروغن را ازدکان برچیده اکر کوسپندی‌را ذبح کنند بهای زیاد از روز بارارفروخته بضعفا وناتوانان هیچ نمیرسد وحضرت والا سردار محمدعزیزخان حکمران ترکستان را بخامهٔ تنبیه وتهدید رقم فرمود که‌پاسخ وقوع این قضیه راچه دارد وکدام آفت وآسیب درتاشقرغان رسیده که علوفه وآزوقه وکوشت وروغن رانیست‌ونابود کرده‌است همانا وکویا ازغفلت اوست که بومیان آنمرزعلوفه وکوسپند را در مملکت روس برده سکنهٔ مملکت ورعایای دولت را بعسرت قحط وغلا میاندازند اکرنه چنانست پس در تاشقرغان واطراف آن که‌محل ومدخل‌غله ومربض(۱)ومرتع(۲) کوسپنداست ازچه‌وچرامعدوم‌ونایاب شوندباری بوصول این منشور حارثین وزارعین ومالکین مزارع وکله را از نزدیك ودور طلبیده همه‌را آکاه کنند که‌غله و کوسپند را درشهر آورده وفروخته بهای آنرا نقد بکیرند واکراظهار عدم علوفه وکوسپند نموده ازوجود آن انکار کنند ازکد خدایان قریه‌وبزرکان صاحبان مزرعه وکلانه وثیقه نامه کرفته باایشان قراردهد کها کر از انبار احتکار (۳) ایشان بتفحص وتجسس غله وکوسپند ظاهر کرددضبط دولت باشدودرذیل آن بقلم خاص نکار داد که‌همهٔ اینکونه اموراز غفلت حاکم بعرصهٔ ظهوروصدور میرسد پس زنهاربخدمت‌ملت ودولت کوشیده واز سیاست وبازپرس دولت اندیشیده بیکاری وسبك سری را عایدروزکار خویش نکرده بسرعت ازوفورغله ورفاه حال رعیت وکثرت وجود لحوم ودسوم که بروی روز آیند بذریعهٔ عریضه آکهی دهد والا مترصد باز خواست سخت باشد وازپرتووصول افکندن این منشورقحط اندیشان آنسر زمین ازخوف ضبط شدن غله و کوسپند را درشهر آورده فروختن آغاز کرده‌انبارها بازنمودند ومردم را ازذلت وعسرت رهانیده براحت و رفاهیت رسانیدند

تنبیه‌وتهدید فرمودن حضرت‌والا حکمران ترکستان را درباب کرانی لحوم‌وعلوفهٔ آن مردم

(۱) مربض جای کوسپندان
(۲) مرتع چراکاه
(۳) احتکارغله بنیت کرانی جمع کردن تا بنفع فروخته شود

(ذکرمصادرهٔ سردار محمد سرور خان حاکم میمنه)

ذکر خواهشات نفسانیه‌محمد سرورخان

وهمدر تضاعیف سوانح مسطوره ازعریضهٔ میرزا عبدالرحمن نام میمنهٔ بکوش راست نیوش اشرف انور رسید که سردار محمد سرور خان حاکم میمنه وجوه فروعات را ازمجرمان کرفته در کتابیکه ازخود دارد ثبت‌کرده بسردفتر خبرنمیدهد که ثبت‌دفترپادشاهی کرده‌مال دولت‌را ازتلف شدن‌مأمون ومحفوظ نمایدوحضرت والاسردار مذکور رافرمان فرستاده نکارداد وتنبیه وتهدیدش فرمود که‌حبه‌ودینارپرا بدون اطلاع سردفتروثبت کتاب پادشاهی از کسی نکرفته ودهن‌آز بخوردن وجوه دو کرور نفوس نجیبهٔ اسلامیه باز نکنند وخود را مسلمان صادق ونیك خواه موافق اسلام دانسته دست تصرف بمال ایشان دراز نکنند وچنانکه خویش را ازطایفهٔ محمد زائی وفرقهٔ خاندان ذی‌شان پادشاهی میشمارد ازهوای بزرکی که درسردارد بمصادره مال ومتاع مردم را کرفته در کیسهٔ آرزویش می‌اندازد هرآینه دردنیا موردسیاست پادشاه ودرعقبی دوچار وکرفتارسخط وغضب آله خواهد شد وآنچه نوشتنی بود نوشتم توخواه ازسخنم‌پند کیر وخواه‌ملال‌مارا باکی‌نیست‌واوپس ازپرتووصول انداختن این هدایت نامهٔ اندرزختامه راه خلاف فروهشته طریق انصاف اختیار کرد ومقارن اینحال شهزادهٔ آزاده سپهر وساده سردار حبیب‌الله خان ولیمحمد خان والله نور خان‌نامانرا ازسواران کشادهٔ مأموره خدمات خویش بافرمانی وبرات سرکاری مزین بمهر پادشاهی بنام میرابو طالب خان عامل وضابط آقچه فرستاده صدتخته قالین‌هشت‌ذرعی برای‌تکمیل‌اسباب فراش خانهٔ‌خاصهٔ خویش طلبید و آندوتن لظر بامر وفرمان شهزادهٔ ممدوح خود رامحصل قرار داده بدرشتی‌وشدت خواهان صدتخته قالین‌شدند وچون بیرون‌ازقالیچهٔ دو ذرعی‌وسه ذرعی در آنجاموجودنمیشد میر ابوطالب خان ناچارازراه‌داد خواهی‌عریضهٔ بپایهٔ سریرشاهی ارسال‌داشت وحضرت‌والا

قالین‌خواستن سردار حبیب الله‌خان از میرابوطالب خان

که خویش وبیگانه وفرزند را باخدمهٔ دولت ازدرعدالت مساوی میدانست ودراجرای حکم یکی را بردیگری ترجیح نداده مزیت نمی نهاد آندوتن رابفرمان طلب درکابل خواسته امر کرد که اگرشهزاده قالین بکارداشته باشد ونهجیکه دولت بمیرابوطالب خان فرمایش کرده که درسالی هشت تختـه قالین هشت ذرعی باجوره ساخته ارسال دارد همچنان شهزاده نیز فرمان وفرمایش کنـد که جهت فراش خانهٔ خاصش قالینها بسازد وبپردازد اما شهزاده ترك اهمامله کرد

ترمیم قلعهٔ میمنه وتعمیر برج تـل عاشقان

وهمدرخـلال مقالات مرقومه جـنرال غوث الدینخان بامر وفرمان حضرت والا دست ترمیم ببروج وباره حصار میمنه برده وتـکمیل وتتمیم آنرا مردم سکـنهٔ شهر واطراف آن برعهدهٔ مطاوعت وذمه همت خویش نهاده انجام واتمام نمودند وهم قلعهٔ متـین بفراز پشتهٔ تلاش خان معروف بتـل عاشقان که مشرف (۱) بر شهراست بامر واجازت دولت اساس نهاده بر افراخت وبگـنجایش دوضرب توپ ودوصـد تن پیاده نظام بپرداخت ولیکن درپایان کار بنابرآنـکه مردم میمنه باستظهار حصار آن مرتـکب طغیان میشدند چنانچه محمدشریف خان تمرد ورزید امراقدس بتخریب آن صادر کردیده بروج وباره شهر آن را خراب کردندوحصهٔ بالا حصار را بحال خود کذاشتند ودر اثنای اینمامله از عریضهٔ میرزا خیر الدین نامی حالی رای والا شد که محمد شاه خان حاکم آقچه ومیر ابوطالب خان عامل وضابط آنجا باهم طریق مغایرت ومخالفت پیش کرفته یکی بضـد دیکری دراجرای امور دولت ؛ رعیت پرداخته برغم همدیکر رهسپر خلاف میشوند وحضرت والا درپاسخ این عریضهٔ او ارقام وارسال فرمود که نفاق شیوهٔ دایمی ورویهٔ قدیمی وضیع ورفیع وقوی وضعیف ودنی وشریف مردم افغانستانست وهمه مبتلای این بلا اند ویکی مردیکری را خراب وبیاب کرده آخر الامر قـدر ومنزلت خویش را شکسته بازاراعتبارخودرا کاسـد میسازند مکر خداوند ایشانرا هـدایت کند که رهکرای صحرای خلاف نـکردیده بیرون ازامر خدا ورسول راهی نه بپمایند

شرح عدالت حضرت والا

وهمدرینوقت از عریضهٔ زوجهٔ محمـد افضـل نام تاشقرغانی حالی رأی معدلت پیرای والا شد که عبد القادر نام محرر محکمهٔ شرعیـهٔ مزار شریف پس از فوت شوهرش نزد اوشده ششصد روپیهٔ کابلی باچهار صد تنـکه وپوستین ومهر قضائی شوهر اورا کرفته وباو کفته که بقرض خواهان شوهرش میرساند وهم یکتن دخـتر دوازده ساله اورا ازتاشقرغان باخود برداشته درمزار شریف برده ودرآنجا بغیاب آنزن دوتن کواه ایجاب وقبول نـکاح اورا درنزد قاضی کذرانیده صورت حالی بمهرقاضی حاصل نموده بعد که بیوهٔ مذکوره ازماجرا آکاه شده نزد قاضی رفته داد خواسته وزبان انکاراز مزاوجت عبد القادر مزبور نـکول آورده وقاضی ازجزع وفزع وانـکار او هر دو تن شاهد را که بتغیر نام دیکری شهادت داده بودندنزد خود خواسته چون مکشوف کشت که عبـد الغفارنامی را بنام رحمدل وهمچنین دیکریرا بنام غیراو شاهد قرار داده است وبیوهٔ مذکوره ماجرا بسردار محمد عزیز خان حکمران ترکستان باز داشته او هردوتن شاهد خـلاف را درزندان سیاست انداخته ازملا عبـد القادر محرر هیچ نپرسید وحضرت والا از رود د اینقضیه سخت براشفته بقلم عدالت حکمران مذ کوررا ارقام واعلام فرمود که واضح وروشن کشت که او در عرض ضعفای رعیت غوروخوض نـکرده بلحاظ وجانبداری اقویارا ترجیح داده مواخـذه نمیکند وزمام مهام شرعی وسیاسی را بکـف اقتدار غرض جویان نهاده کویا چنان تصور کرده است که سرکار ما ازحالت خلق خدا که درتحت فرمان دارد بیخبراست انتهای بیخردی اوست که چنین پنـداشته زیرا که خوب میداند ونیك میفهمد که هیچ امری ازکلی وجزوی در تمامت مملکت افغانستان نیست که مستوروومحتجب مانده بپایهٔ سریرسلطنت نرسد وسرکار ما درپی تحقیق وبازخواست ان نیفتد تا چه رسد باینـکونه جور بزرك وستم سترك که او مباشر آن شده وازقوه بفعل اورده خدای وخلقش را ازرده است باری بداند وا کاهباشد که از خود اوسخت بازخواست بعمل اورده میشود که ازچه وچرالحاظ عزت وحرمت خودرانسبت بپرسش خداوند وبازخواست سرکارمانکرده جانـبدار محرری شده ازمکافات بدخویش وحق بینواودرویش اغماض نمایدپس حکمست که

(۱) مشرف بضم میم وکسرراو سکون فا بمعنی بلنـد و بالا شونده

وجه عارضه‌را از محرر گرفته وباو سپرده رسیدش را بمهر قاضی ومفتی آنجا اگر بواقعی باشد ارسال حضور بدارد وهم از اهالی محکمهٔ شرعیهٔ تاشقرغان باز خواست سخت کند تادیگری از قضاة ومفتیها مرتکب چنین امر ناصواب نشده اوامر ونواهی خدا و رسول اورا سهل نشمارد واز پی این قضیه قصهٔ دیگر از عرایض و قایع نگاران ترکستان بسمع فیض مجمع والا رسید که از کثرت دزد فقرا و ضعفای مزار شریف و اطراف آنرا زیستن دشوار گردیده اگر کسی دزدی را دستگیر کرده نزد حکمران ترکستان حاضر کند اواز گرفتار کننده دزد گواه میطلبد وامر میکنند که دزدی را براو ثابت نماید وهم سواران کشادهٔ هراتی را تحصیل وجوه بقایا گماشته وایشان قریه بقریه گردش کرده ومهلتانه گرفته وعلاوه بران مصارف خود واسپ را از رعیت حاصل کرده روز میگذرانند چنانچه درخانهٔ سید حسن نام ایل بیگی شده وبواسطهٔ خواهش رشوت ومهلتانه یکتن از کسان اورا ازضرب چوب ولت وکوب بقتل رسانیده اند وحضرت والا بر آشفته سردار محمدعزیزخان حکمران ترکستان را فرمان فرستاده بقلم عتاب نگار داد که ازچه در باز خواست است وبی با کست وبنیاد رعیت‌را ا زدست خودمیکنند وازین بیخبری وبی بازخواستی اوبخوبی معلوم ومفهوم ومکشوف گشت که‌سواران هراتی هرچه از رعیت گرفته وبمصرف رسانیده اند هیچ واقف وآ گاه نگشته است وبا آنکه باربار وبتکرار بقلم تنبیه وتهدید اورا از قام واعلام رفته واو یکی‌را نپذیرفته بمقام سیاست وبازخواست نبرآمد چنانچه استغاثهٔ رعایامتواتر ومتوالی از عدم غور وبازپرس وباز خواست او بگوش دادنیوش ما رسیده ومیرسد وازنجاست که امور ترکستان خسارت ووخامت بار اورده رشوت گرفتن وادم کشتن ودز دیدن و شهود خلاف گذرانیدن روی کار امده تمام‌مردم آندیار خوار وبیقرار گردیده اندباری ازباز پرسیدن وسیاست وزجر نمودن مرتکبین مذکوره‌ومراسم عدالت‌را بپای بردن که بتقدیم میرساند بزودی معروض حضور دارد والا خودما بمقام باز خواست برآمده از خوف بازپرس روز حساب وعتاب وعقاب رب الارباب سخت خواهیم پرسید و حکمران ترکستان از شرف صدور یافتن وپرتو وصول افگندن این توقیعات هدایت آیات از خواب غفلت بیدار شده برطبق دستورالعملیکه‌از جانب‌دولت‌باوتفویض‌شده‌بود دراجرای‌امور پرداخته‌رعایارا آسوده‌حال‌ومطمئن‌خاطر ساخت

﴿ دام تزویر گستردن ودانهٔ اغوا پاشیدن مستر ملك انگلیس وغیره وقایع ﴾

اغوا نمودن مستر ملك نام انگلیس مردم وزیری را

وازآنسوی در تضاعیف وقایعیکه‌بشرح رفت مستر ملك‌نام انگلیس تیرین‌خن‌وساده گل‌خان‌نامان‌را باصدتن از بزرگان کابل خیل قوم وزیری بتوسط مردم بلند خیل ازقوم مذکور درنزدخود طلبیده ازایشان‌خواهش کرد که دولت انگلیس بارك یعنی چهاونی وسرك پادشاهی از علاقهٔ کرم جانب ضلع بنون میکشد میباید ایشان حراست اطراف وعرض ارزا برعهده نهاده از دولت مذکوره‌در ازای‌این‌خدمت خودرا شایان انعام عام‌دانند ومژده ونوید عطای زر کثیر داده بزبان مداهنت باایشان سخنها گفت وایشان درپاسخ او حوالهٔ پذیرفتن این خدمت را بمشورت عموم‌قوم کرده وجواب لاونعم‌را بامید پول زیادازاین‌دولت حاصل کردن بین‌بین گذاشته باز گشتند وخواستند که‌نزد سردار شیرین‌دلخان حاضر شده ماجرا باو باز داشته نایل بمرام خویش شوند وهنوز جانب سردار معزی الیه راه بر نگرفته بودند که‌باز مستر ملك بواسطهٔ محمد عثمانخان نکوزائی ایشان را نزد خود دعوت کرده چون ایشان سردار شیرین‌دلخان را ندیده وازین سوی بمقصد نرسیده بودند ازرفتن درنزد مسترملك سرباز زده پیام دادند که نه‌حاضر میشوند ونه کار سرك‌را می‌گذارند که‌دولت انگلیس جاری کند وپس از دادن این پیام نزد سردار شیرین دلخان حاضر آمده واز خواهش مسترملك و اظهارات ومژده ونوید دادن‌او وسرباز زدن‌خویش داستانی بگوش‌او رسانیدند واوماجرارا معروض‌پیشگاه سدهٔ‌علیاداشته حضرت‌والا اورا ارقام واز عزم وارادهٔ وزیریان که سالهادیده ودانسته بود اعلام فرمود که ازخود بانها بگوید نه‌ازجانب دولت که هرگاه اظهار ایشان راست واز زبان تمام قومست و اطاعت دولت اسلام را بجان و دل میخواهند هر طائفه و قوم جدا گانه اظهار و اقرار خود را نوشته و خاتم بر نهاده بدهند تابر طبق ان

بادولت انکلیس مذاکره کرده قراری بروز کار رعیتی و اطاعت ایشان نهاده شود والا معلوم است که بعادتیکه دارند باهردو طرف در مکیدت کشوده بطمع حصول زر وخلعت تخم حیلت میکارند ورفته رفته خود راکرفتار وخامت (۱) ودمار میسازندپس درین‌صورت خود ایشان میدانند وکار ایشان ایندولت را در امور ایشان دخلی نیست و همدرین هنکام شرح مفصلی درباب محصول‌درختان مثمرهٔ‌سیقان وکهمرد ودواب ومواشی مردم هردو موضع‌وتجارت‌انکزه (۲) از عریضهٔ‌منشی محمد یوسف خان حاکم آنجا بسمع فیض مجمع والا رسید که محصول بعضی اندك و برخی تا کنون مرفوع القلم است اکر محصول آن افزون ودر اشیای بیمحصول آن باج جدید نهاده شود مبلغی عاید و حاصل دولت میشود وحضرت والادرروز دوشنبه سوم ماه شعبان درپاسخ حاکم مذکور رقم فرمود که ازچند سال وی حاکم آنجاست چرا از کسور این کونه‌امور بکارکنان حضور اطلاع نداد وحال دانست که از عریضهٔ دیکری بظهور رسیده یامیرسد ناصبور کردیده وخود را غافل وبیخبر انکاشته آکهی میدهد وقباحت خویش را مکشوف مینماید مانا (۳) میخواهدخیانت‌خود ونوکران‌خود را که‌در سالها وجوه آنرا از راه خفا خورده واکنون ازبیم مکشوف افتادن آن محصول جدید نام نهاده اجازت اجرای انرا استدعا میکنند باری دولت ازوجه بیت المال نمیکذرد وازو ونوکرانش بازیافت نموده بحصول میرساند وازانسوی چون فرامینیکه بنام حکام هزارجات وافسران مقیمهٔ انجا چنانچه کذشت درباب بکابل فرستادن‌اشرار وسادات‌وکر بلائیان‌وزواران‌ومیران ومیرزادکان وبزرکان‌هزاره شرف صدور یافته‌درهرموضع‌ومقام پرتووصول افکند ازجمله فرهاد خان کرنیل چند تن ازسپاهیان نظام‌را بطلب نجف سلطان پشهٔ وعبدالله‌بیك شیر داغ‌ماءور کرده وایشان ازین امر اکاه کردیده ازراه خوف والتجا در علاقهٔ قلندر نزد سلطان علیخان بن سردارشیر علیخان‌شدندوان‌دوتن‌را باعلی داد وشاه علی رضانامان اطمینان خاطر داده ازراه خدمت کذاری خویش نزد فرهاد خان کرنیل فرستاد واو هرچهار تن‌را امان نداده باهفت تن ازبزرکان اشرار زاولی ویك‌تن ازمردم‌میر ادینه و چهار تن ازمردم زردك محبوس وروانهٔ کابل‌نمود وهمهٔ ایشان درپایان کار بیاسا رسیدند ومقارن‌انحال یك‌تن دختر ویك‌تن عروس محمد رحیم مهتر میر ادینه که بایك‌تن عروس دیکر او کرفتار دست کرنیل فرهاد خان شده درنزد او محبوس بودند دست از جان ودل ازنور ایمان شسته درشب خودرا ازحلق اویخته بکشتند واز جانب دیکر سعید محمد خان حاکم هزارهٔ جاغوری بنام تحصیل وجوه باقیات دیوان داخل موطن مردم اته وپشهٔ وشیرداغ شده پانزده تن‌ازاشرار راکرفتار وبااهل وعیال ایشان رهسپار کابل ساخت وهم‌نائب یونس‌علی نام هزارهٔ جاغوری را بادوتن پسر رشید وزنان ودختران وپسران ایشان کسیل نموده مردینهٔ شان همه بیاسا رسید ودر خلال این کرفت وکذار هزارکان اشرار دادمحمد خان حاکم دایزنکی دختری ازمردم سکینهٔ ورث‌را بنکاح در اغوش خویش کشیده‌مردم رمیده‌دل کداخته جکرهزاره تحت حکومتش را امر کرد که زنان‌خودرا باتحفه وهدیه‌تهنیت وتبریك نزد عروس فرستاده همچنان مردان ایشان نزد داماد حاضر امده تحفه وهدیه‌پیش کشند وازین ممر مال ومتاع زیاد بدست اورد و اخر الامر از عریضه قاضی انجا حضرت والا بر ماجرا اکاه کشته او را فرمان کرد که یازن را بقرار اشتهاریکه شرف اعلان وانتشار یافته طلاق کوید یاسه ساله مواجب را که از دولت برده مسترد کرده از حکومت عزلت اختیار کند و او که چند روزی شب حصول کام باآن ضعیفه تابام (٤) بسر برده‌بود اورا طلاق کفته مالیرا که درعروسی وی اندوخته‌بود برایش بازماندودر خلال انحال میر محمد رضا بیك القانی ازبزرکان هزاره سه‌پای دای‌زنکی که راه‌یکرنکی در خدمت دولت پیموده ومی پیمود باقوم وقبیلهٔ خویش راه سرزنش سبز علی نام متمرد ساکن بزکرکه ازاطاعت دولت سر برتافته آتش افروز فتنه وشرشده‌بود پیش کرفته وآنشریر توان مقاتلت را در خودندیده‌از آهنکیکه بجنك کرده سر راه‌تنك ساخته‌بود روی برتافته خواست که‌در قلعهٔ خویش درشده بمدافعه پردازد اما محمدرضابیك ازقفای او تاخته‌وفرصت درامدن قلعه نداده دستکیر نموده قلعه‌اش‌را ازبن برانداخته وخودش‌را بکرنیل غلام‌حیدرخان سپرده اوبااهل

(۱) وخامت بالفتح ناسازکاری ودشواری وکرانی (۲) انکنوزه صمغ رستنی که آنرا انجدان وانکدان واشترغاز کویند ودر اصطلاح بومیان افغانستان آن صمغ‌را هنك وهنج کویند (۳) مانا بمعنی شبیه ومثل

کرفتار ورهسپار شدن اشرار هزاره جانب کابل

(٤) بام مخفف بامداد

کرفتار شدن سبز علی شریر بزکر

وعیال ومنسوبانش محبوس وروانهٔ کابل کرده بکیفر کردار خویش رسیدند وهمدرین وقت فتح محمد خان کمیدان مقیم سنکر دایهٔ مجرستان سی ودوتن از اشرار را محبوس کرده درارزکان نزد جنرال شیر محمد خان فرستاده اوهمه‌را بازنان وپسران ودختران ایشان در کابل فرستادوهم سعید محمدخان حاکم جاغوری ازقفای کرفتار اینکه آنفاً بشرح رفت سی‌ونه‌تن دیکر ازاشرار هزاره مسکهٔ علیا وچل باغتو وبابه‌وخوردك زائیده وهیچه و مسکهٔ سفلی را کرفتارساخته درسنکماشه بکمیدان محمدحسن خان سپرده اوهمه‌را ارسال کابل نمود وهم کهندل خان حاکم هزارهٔ بهسود چندتن ازبزرکان آنجا را ازمصلح ومفسد بعزم اینکه دولت ازو نپرسد که‌چرا اشرار رازهسپار کابل نساخته ونمیسازد چون ارباب حسن قوم‌عبدل‌وبختیاری کج آبی وعظیم‌باد آسیابی وسیدامیر خربیدی‌وپاینده محمد علاوالدنی‌ومحمدیعقوب وصی محمد کرفتارساخته مال‌ومنال ایشارا ضبط کرده همه‌را کسیل کابل نمودوچون ایشان نسبت بدولت خدمت کرده بودند چنانچه بباید ازعطای خلعت وتنخواه سرافرازشدند ودرخلال احوال مذکوره محمد رحیم خان حاکم و ملا غلام محمد خان قاضی چشم آز بمال ومتاع ضعفا باز کرده دست کرفتن بوجوه مصادره دراز کردند چنانچه نوکران خودرا بنام تفحص وتجسس اسلحه وآلات حربیه کماشته از هر کدام درهر سلاحیکه بکار کنان دولت تفویض کرده بود ورسید بدست داشت یکروپیه حق‌السعی و از هرخانه یکروپیه حق‌القدم‌واز هرکشته وفوت شدهٔ بی‌بضاعت وبااستطاعت یکنیم روپیه‌حق‌القلم همی کرفتند تاکه‌حضرت والا ازعریضهٔ وقایع نکار آنجا برقصه آکاه شده بخامهٔ عتاب آندوتن ره‌نورد بیشهٔ ناصواب را ارقام فرموده دست تصرف ایشانرا که بمال ضعفاء وارامل وایتام دراز کرده بودند کوتاه نمود و هم بنوشت که انچه سفاهت وبخردیست که‌بروی‌کار آورده تاکنون هرچه‌خواسته‌اند کرده‌اند پس ازین نکنند که‌سزاوار مواخذه‌وعقاب میشوند ومقارن انحال کرنیل فرهاد خان بنامه وپیام جنرال شیرمحمدخان شش‌تن ازاقوام ونزدیکان قاضی‌عسکر شریررا باعیال واطفال کرفتار ور هسپار کابل‌ساخت وهمدرین ایام مستر پاین انکلیس که در خدمت وملازمت ایندولت قیام‌واقدام داشت برطبق قرار دادیکه درمیان نهاده‌بود رخصت رفتن در هند وباز آمدن بکابل حاصل کرده روزهشتم ماه‌شعبان وارد جلال آباد شده درروزنهم از آنجا درهندرفت ومقارن انحال عبدالکریم خان وعبدالسلام‌خان پسران عبدالرحمن‌خان نوادکان نواب عبدالجبار خان مرحوم که حضرت والا ازعریضه واستدعای خود ایشان اجازت بازآمدن ازپشاور در کابل داده‌بود چهارصدروپیهٔ کابلی بمنشور عنایت دستور ازمحمد غوث ومحمد اعظم نامان که از جانب دولت در پشاور اقامت داشتند کرفته وساز سفرساز نموده در کابل آمده قرین رفاهیت شدند

جور وستم حاکم وقاضی کیزاب

رخصت حاصل کردن ودرهندرفتن مستر پاین انکلیس

﴿ ذکر شرف ملازمت یافتن ودرسلك چاکران شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان منسلك کشتن مولف وپارهٔ ازالطاف ممدوح مذکور ﴾

ذکر ملازمت مؤلف کتاب هذا

درروز دوشنبه دهم ماه‌شعبان بتوصیف وتعریفیکه جناب استادمعظم‌وادیب‌محترم ملا محمدسرورخان اسحق‌زائی که باشهزادهٔ آزاده سردار نصرالله‌خان ایام‌خدمت‌بسرمی‌بردودرنزدشهزادهٔ اکرم افخم‌اعظم‌سردار حبیب‌الله‌خان نیزرتبه‌ومقامی‌داشت درمحفل‌سعادت موصلش بزبان‌نیك‌خواهی وبیان خیرسکالی نامی‌ازچاکر درکاه‌برده وستوده بود جناب نواب شهزاده سپهروساده پیشم خوانده نیکم بنواخت ومأمور نقل کتب وکتابتم فرموده از عطای دوصدروپیه تنخواه سالیانه‌ام مفتخر ومباهی‌ساخت ودرسال‌پنجم ازخدمت وملازمتم بافزودن یکصدوبیست‌روپیه برسالیانهٔ مذکوره رهین احسانم کردانید چنانچه باین مبلغ طریق خدمت سپرده دوازده سال روز ملازمت بسرهمی‌بردم تاکه درسال هزار وسه‌صد وبیست وپنج شهزادهٔ رفیع مکان سردار نصرالله خانم بواسطه مسودهٔ جلداول این‌تاریخ که بپای‌رفته‌بود دفعهٔ مبذول مرحمتم فرموده به تنخواه هزار روپیه سالیانه براوج تفاخرم برافراخته فرمان کرد که ازجمله سالی هفتصد روپیه‌را کرفته سه‌صدوبیست روپیه اصل‌را که ازسبب تعویق‌یافتن وبتاخیر افتادن تالیف جلد دوم اعلیحضرت والا تنبیهاً معطل فرموده‌اند تازمان اتمام کتاب بهمان امر اقدس

معطل داشته بعد از روز تاریخ معطلی آن تاهنگامیکه امر اجرایش شرف صدور یابد یکجا گرفته ممنون تفقدات بیکرانه شود و هنوز اصل مواجبم برحال نکرده بود که در سال هزار و سه صد و سی و یك شهریار غمگسار صفار و کبا ملك دیانت آثارم چنانچه درصدر کتاب گذشت بتالیف این خجسته تاریخم مستقلا بدون مشارکت دیگری از خدمه بار گاه مرحمت پایگاه مأمور فرموده مرة پنجصد روپیه بر تنخواه سالیانه ام افزوده نوازش زیاد نمود و طعام مجلس تالیف را از کارخانهٔ خاصه معین کرد و برعلاوهٔ این احسانات پنجصد روپیه در جلال آباد و یکهزار روپیه در خاتمهٔ جلد دوم بخشود که همهٔ این تفقدات و مواجب ماهی صد روپیه در ازای نام نیك که باز همی ماند معادل جهان احسان و اقطاع(۱) فراوان درشماراست زیرا که این نامه از اعلیحضرتش یاد کار و مولف را فخر خویش و تبار است پس مولف را شکر نعمت نمودن و چنین پادشاه بادانش را همواره ستودن و دعای دولتش را نمودن و بقای سلطنتش را از خداوند تبارك و تعالی خواستن لازم و متحتم است که زمانی و آنی غافل نبوده مشغول آن باشد

(۱) اقطاع بالفتح جایگیرها

خاتمه کار اشرار جدران ومطیع و مستمال شدن ایشان

و از آنسوی در خلال احوال مسطوره اشرار جدران که در درهٔ زور پناه گزیده و چنانچه گذشت سر برخط فرمان نهاده و اعداد رجال برای فوج پیادهٔ نظام داده بودند باز دست تمرد بآلات بغاوت دراز کرده از دادن وجوه دیوانی نکول آوردند و عیال و اطفال واحمال و اثقال خود را جانب جبال مسکونهٔ مردم وزیری حمل و نقل داده ابطال رجال ایشان تن بسلاح پیکار آراسته باهنك کار زار استوار ایستادند و سردار شیرینندل خان کرنیل محمد اکبر خان هزاره را بافوج پیادهٔ قراباغی و لشکر ملکی مأمور تدمیر آن گروه شریر کرده و اشرار از وصول این سپاه بقرب پناه که ایشان نیروی کار زار را در بازوی پیکار خویش ندیده ازقفای عیال واطفال خود که در کهسار وزیری جای گزیده بودند بپای فرار دویدند و کرنیل محمد اکبر خان از راه تعاقب ایلغار کرده دو تن مرد و دو تن زن را دستگیر نموده و پنجصد راس ازدواب و مواشی اشرار را بغنیمت متصرف شده مساکن ایشانرا آتش زده تمام بسوخت واز کشتگان ایشان دو تن را سر بریده مظفر و منصور باز گردید و ازسپاه دولت یکتن از همراهان ببرك خان کشته کشته دیگر احدی را آسیب نرسید و کرنیل مذکور باحصول مقصد و مرام درروز دوازدهم شعبان درموضع المره فرود شده بنظم و نسق آنمقام قیام ورزیده اقدام نمود و ازین سوی درروز سیزدهم ماه مذکور حضرت والا سردار شیرینندل خانرا فرمان فرستاده امر کرد که امر عروسی خواهر ترین خان وزیری را که ازعریضهٔ واستدعای خود ایشان منظور نظر مرحمت اثر گردیده واورا بازدواج ومناکحت پسندیده است برطبق عروسی دختر رحمت شاه خان وزیری که بپای برده درکابل فرستاده بود انجام واتمام نموده رهسپار کابلش سازد چنانچه او دراهتمام آن پرداخته در پایان کار گسیل درگاه عالم پناه نمود ودرسلك خدمهٔ حرم محترم منسلك گردید و سردار معزی الیه پس ازفرو کش کردن کرنیل محمد اکبر خان درموضع المره ازکشاکش اشرار جدران و سرزنش آن نکوهیده خویان اطمینان خاطر یافته راه مراجعت جانب مقر حکومتش برگرفته در روز پانزدهم ماه شعبان وارد خوست شده کمرسفر بگشود

بپای رفتن امر عروسی خواهر ترین خان وزیری

و هم در خلال وقایع این ایام ویسرای کشور هند بامر و خواهش واجازت حضرت والا کرنیل بیت را از راه مشاهده وملاحظهٔ خط ونقاط فاصلهٔ سرحدهرات که مذاکرهٔ تصفیهٔ آن دربین دولتین افغانستان و روس واقع وهنوز فصل وقطع نشده بود براه قندهار مأمور کرد وازین امر حضرت والا را آگهی داده وحضرت والا سردار عبدالله خان حکمران قندهار را فرمان فرستاده امر کرد که سوار بدرقه ازراه حراست وحمایت کرنیل مذکور گمارد که مردم سرحد به وی ضرر و آسیبی نرساند واو از پرتو وصول افکندن این منشور عبدالحمید خان نامی را ازافسران کوچك سواران سپاه نظام باسی تن سواره مأمور بدرقگی کرنیل بیت کرده امر اقامت درموضع بند دریکش نمود وهم داد محمدخان را درموقع دوبندی که مذاکرهٔ ان دربین دولت افغانستان وانگلیس بود گماشته مأمور اقامت کرده امر نمود که کار تعمیر قلعهٔ را که درانجا بامراقدس احداث گردیده

مأمور شدن کرنیل بیت انگلیس جهت مشاهدهٔ سرحد جنوبی

اساس نهاده شده است تا هنگام فیصلهٔ گفتگوی مسئلهٔ سرحدیه معطل بدارد و از تعطیل کارقلعهٔ مذکوره ناجنت بلوچستان نیز آگهی داده زبان مذاکره ومکالمهٔ اورا ببست وبوی پیام داد که تاوقت تعیین حدود او نیز در انجا مداخلت نکند که کار ازمذاکره ومکالمه بمخاصمه نکشد وهم سی طاقه عرقچین قرص کلاباتون زرین بنا. تحفه ارسال پیشگاه حضور اقدس نموده همه مطبوع ومنظور افتاد ومقارن این ایام سردار فقیر محمد خان حاکم کلات ازجملهٔ بیست تن اشرار هزارهٔ چله کور که باخود اورده ونه تن را اماج گلولهٔ تفنگ کرده یازده تن را محبوس نگاه داشته بود درکابل فرستاده بیاسا رسیدند ودرخلال احوال مذکوره خواجه محمد خان پیشخدمت که از پیشگاه پایهٔ سریر سلطنت مأمور ممیزی وتحصیل وجوه بقایای قندهار شده وچنانچه ازپیش رقم گشت لاف صداقت واخلاص وبزرگ زادگی زده بود ازخدمت دولت تکاهل وتساهل ورزیده ازراه استراحت وتن آسانی بادیوان سدانند سردفتر تشخیص ومیرزا شیرمحمدخان ومحمد عمرخان لودین وامیرمحمد خان فوفلزائی وحاجی حسنخان کابلی ومحمدسعید خان ده‌خواجهٔ وآخندزاده عبدالرحمن خان بارکزائی وکاکا محمد اعظم‌خان وماما عظیم خان وحاجی فیض محمد خان وغلام سرورخان مصاحبت ومجالست اختیار کرده از پرسش وسراغ وجوه دولت بسیر باغ وگردش راغ (۱) گرائیده ازین افعال اوچنانچه بباید چهارتن ازخاندان شاهی مأمور ممیزی وتحصیلداری وجوه بقایای قندهار شده امور اندیار وخامت بار اورد وخود او درپایان کار ازکردار ناشایستهٔ خویش در احاطهٔ خرقهٔ متبرکه بست نشین گردیده تا که درشب هنگامی فرار کرده بکابل امد وازین سوی پس از آگهی دادن حضرت والا مرحکمران قندهار را ازمأمورشدن کرنیل بیت درسرحد هرات وغیره چنانچه گذشت حکمران هرات را نیز درروز هفدهم شعبان ازمأموریت اوفرمان اطلاع رفته امر اقدس شرف نفاذ یافت که یکتن ازافسران روسیه ویکتن ازصاحب منصبان افغانیه درموضع قره‌تپه باهم یکجا شده پس ازوصول کرنیل بیت بالاتفاق دررفع منازعهٔ سرحدیه پرداخته امور متنازع فیهارا بپای برند واوچنانچه بباید مأمور فرستاده دفع منازعه واراده کرد

شرح حال خواجه محمد خان پیش خدمت ممیز قندهار

راغ دامن کوه‌که جانب صحرا باشد

﴿ ذکر سلوك و رفتار مردم هرات با گروه شیعیان آنجا ﴾

ذکر سلوك مردم هرات با گروه شیعه

وازانسوی درأثنای واقعاتیکه بشرح رفت میرزا محمدامین نامی ازقزلباشیهٔ هرات که سه صدروپیه بذمهٔ محمد عمر نامی ازمردم آنجا وام داشت صدروپیه‌را نقد وعوض صدروپیه دیگر یکراس اسپ ازو گرفته صدروپیه باقی‌را بامرسپهسالار فرامرزخان چندروزی بوی مهلت داده وعده نهاد وپس ازانصرام ایام موعوده قرض خودرا از او خواسته واوانکار آورده وی‌را بتهمت آن گرفت که حضرت فاروق اعظم خلیفهٔ دوم رسول اکرم را سب وذم نموده است وسه تن را گواه این امر ساخته نزد سعدالدینخان حکمران هراتش کشید واو قاضی و مفتیان محکمهٔ شرعیه انجارا درنزدخود خواسته رجوع فیصلهٔ این دعوی‌را بدون حضورخود بقاضی ومفتی ومحکمه نفرمود که مبادا ازراه اغماض برمیرزای مذکور که بارها ازینگونه امور نسبت بمردم شیعه بظهور آورده سنگسار نموده اند بدون تحقیق حکم تعزیر نمایند چنانچه پس ازتفحص وتجسس وتحقیق وتدقیق مکشوف نمود که بنهج مذکور اورا بتهمت گرفته است دفع این مناقشه و رفع اینمنازعه کرد و همچنین حسین جارو نامی را متهم بسب خلفای راشدین حضرت سید المرسلین ساخته نزدقاضی درمحکمهٔ شرعیه‌اش کشیدند وسعدالدینخان حکمران هرات چنانچه‌از محمد عمرمذکور شهود عدل وقابل اعتبار طلبیده وگفته بود که دعوی هر شخص را بمجرد ادعای شهادت قبول نمیکنم ورفع نزاع کرد درین دعوی نیز همین‌را گفته ازماجرا عریضه نگار داده ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشت که مردم اهل‌سنت هرات ازراه عنادمذهبی که بامردم شیعه دارند ایشانرا تهمت می‌بندند وهر گاه تحقیق کامل کرده نشود امر زیست مردم شیعه مشکل میگردد وازسبب وقوع اشکال درهردو دعوی مذکور شهود عدل شایان‌اعتبار طلبیده وگفته است که هرشخص را بگواهی دادن قبول نمیکنند زیرا که اکثر علمای متعصب مردم عوام‌را میگویند که طریقهٔ شیعه معلوم ایشانست هرچند در ظاهرسب اصحاب‌را ازایشان نشنیده شهادت بدهند

مشغول الذمه نمیشوند وازین گفتار علماء اگرتحقیق شهود نشود کار مردم شیعه سخت میگردد ورای اولیای بخیردولت مصمم بر آنست که درچنین امورشهادت هرشخص بدون ازاشخاص معتبرمعروف بدیانت شنیده نشود وحضرت والا اورافرمان فرستاده نگارداد که اگرشهود شرعی نباشد قبول نکنند چه اینگونه شهود را شرع شریف نیز نمیپسندد وازین عریضهٔ حکمران هرات وصدور حکم شهریار بادانش وداد سدطریق گذشتن شهود غیرعدل شده رفع کینه و عناد گشت واگر چنانچه این امر درتمامت دعاوی ومخاصمات شرعیه بامر پادشاهی اجراشوداز کثرت شهودیکه بمزد گواهی داده وهمیدهند دفع بسی معاملات غیرحق گردیده احیای حق واماتهٔ باطل بروی روز افتاده وهمی افتد واین نمیشود مگر بقضاة عدل که وجود ایشان بمنزلهٔ کبریت احمر است و خواهش ایشان رضای حی‌داور وهم مقارن ایام مذکوره میرزامحمد ابرهیم‌خان منشی که ازسنی خانهٔ قاین فرار اختیار کرده از راه نیك منشی در هرات آمده بود عریضه بپایهٔ سریر سلطنت نگار داده بتوسط میرزا دوست‌محمد خان هروی ازمطالعهٔ ساطعهٔ اشرف اقدس شرف گذارش‌یافته چون‌معروض داشته‌بود که‌وی ازاهل سنت وجماعت سکنهٔ سنی خانهٔ قائناتست وازجور وستم وتعدیات حکام وعمال وضباط شیعیان آنجا که ازتعصب مذهبی نسبت بسنیان‌بتقدیم میرسانند بااکثرازسنیان متوطنهٔ آنجا ترك‌موطن ومسکن کرده بناه گزین‌سایهٔ حمایت ایندولت ملت پرور میشود و اکنون خود او بابعضی از آنانکه این عزم دارند درنواحی هرات رسیده درظل حمایت‌دولت ذی‌عنایت آرمیده‌است ودیگران‌ازقفای‌همی آمده ومی‌آیندولیکن‌ازسبب حصول مؤنت‌معیشت خویش که بعسرت وذلت روز بسر نبرند ازدولت امید مرحمت واستدعا دارند که‌پانزده زوج‌اراضی خالصهٔ واقع موضع زیارت گاه‌هرات بطریق‌رعیتی بایشان تفویض‌شود که‌بزراعت وفلاحت روزمعیشت بشب‌زیست رسانند پس حضرت والا درپاسخ اینعریضه‌اوبخامهٔ مرحمت‌نگارفرمود کهاگرچه دولت‌قدغن نموده که‌درتمامت‌مملکت بلك‌بدست (۱) از اراضی خالصه‌رابیرون ازاستحقاق بهزارروپیه بکسی‌نمیدهد وباسم‌ورسم رعیتی سپرداحدی نمیکنند لاجرم چون اینمردم ازدست‌وزبان‌عمال وضباط ملك‌وزمین خوددوچارعسرت وگرفتار ذلت‌گردیده روی‌امید بسوی ایندولت آورده ومی آوردبردولت لازم ومتحتم است که قراری درامور زیست روزگار ایشان نهد تابسهولت تحصیل معیشت کنند بنابران اراضی‌موضع مذکوررا بایشان داده درپایان کار دوهزارروپیه تنخواه نیزبمیرزا محمدابراهیم خان منشی ازدولت سالیانه معین گشت

شرح حال منشی محمد ابراهیم خان قاینی

(۱) بدست بکسر اول وثانی ازسر انگشت کوچك تاسر انگشت نر

شرح حال بهادرخان ونادرخان وعزل حاکم تالقان وفراریان قزاق

وهمدر تضاعیف وقایع مسطوره بهادر خان ونادر خان نامان پسران میر سنگی ساکن فرنك (۲) که روی از حصول سعادت‌خدمت دولت برتافته‌از سردارمحمد اسحق خان‌دروقت بغاوتش انعام وخلعت‌یافته هزار روپیه جرم شده از راه فرار در مملکت دولت روس رفته بودند طریق آمدشد بامردم سکنهٔ فرنك گشوده گرفتار دست دین محمد خان حاکم آنجا گشتند و او هر دو تن را بصحابت و محافظت مدار الله خان وشاه سعید خان‌نامان ازسواران گشاده کسیل‌کابل کرده ایشان درعرض‌راه گریخته هردوتن‌محافظ که درمحافظت تفریط کرده‌بودند محبوس گشته در کابل فرستاده وجرم شدند ودرپایان کار دوهزار روپیه تحویل خزانه کرده چنانچه بباید نوکری مدار الله خان برحال گشت ودراثنای این حال غلام رضاخان جمشیدی ومیرزا عبدالاحد خان حاکم وعامل تالقان که جور وستم نسبت برعایای آنجا ازوقوع بفعل آورده ومصادره مال گرفته بودند از عریضه واستغاثت ضعفای رعیت بفرمان طلب در کابل آمده معزول گردیدند و همدرینوقت نورعلی وحسن نامان قوم‌قزاق باچهل‌وهفت‌خانوار از موطن خویش راه‌پناه جانب‌ظل‌حمایت ایندولت پیش‌گرفته وارد حضرت امام‌قطغن گشتند ومحمداسلم‌خان حاکم آنجا بامر وفرمان حضرت والا که بنامش شرف نفاذ یافت همه را درعلاقهٔ

شرح خسارت بهادر خان وبرادرش

(۲) فرنك بکسرفا وراءوسکون نون وکاف فارسی نام قریهٔ از قطغن

غوری و بغلان فرستاده سید جعفر خان حاکم آنجا ایشانرا درموضع حسن تال جاوخرج وزمین جهت فلاحت وزراعت از دولت داده ازجور وستمکار گذران دولت روس که بایشان رسیده وباعث فرار ایشان گردیده بوده آرمیده خاطر ساخت وهمدرین ایام محمد کریم خان حاکم رستاق وحمیدالله خان ضابط عمل ودخل زرشوئی دوهزار وهشتصد وهفتاد وپنج مثقال طلای خالص که از حاصل عمل زرشوئی اینسال بدست اورده بودند ارسال کابل نموده تحویل کار کنان ضرابخانه شده بسکهٔ مروجه رسیده تفویض خزانه‌دار دولت گشت وازدیگر سوی درخلال احوال مذ کوره کلدی نام شبان چهارصد وهفتادونه راس گوسپند از جمادی نام قوم سارق سکنهٔ یولتان را ازراه سرقت برداشته براه دولت اباد روی بسوی اندخود نهاده بدست سرحد داران ایندولت افتاد ایشان اورا با گوسپندان مسروقه‌اش نزد محمد افضل خان قرت حاکم شبرغان فرستادند ومالك گوسپندان نامهٔ از حاکم پنجده بنام جنرال غوث الدینخان درباب استرداد آنها حاصل کرده مصحوب یکنفر ترکمان درمیمنه فرستاد واو نامهٔ حاکم پنجده را با حامل ان نزد محمد افضل خان حاکم شبرغان گسیل کرد ومحمد افضل خان فرستادهٔ مالك گوسپندان را لاونعم نگفته نامهٔ حاکم پنجده را ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود وحامل ان که جوابی نشنید از رده خاطر نزد جنرال غوث الدینخان باز گشت وهمچنان درراه حصول جواب نامهٔ حاکم پنجده سرگردان بود که فرمان بنام محمد افضل خان که دستورالعمل جواب خواسته بود بامر حضرت والا شرف نفاذیافته درروز هجدهم ماه شعبان عز ارسال پذیرفت که گوسپندان مسروقه را بمالکش سپرده ساعی وجاهد باشد که کسی یك راس گوسپند کوچك را بگوسپند بزرگ مبادله نکند تا کارگذاران دولت روس نیز اقتفای (۱) خادمان ایندولت نموده درعالم همجواری اموال مسروقهٔ رعایای دولت افغانستان را بدون مذاکره و مقاوله مسترد کنند اما هوا خواهان دولت روس رعایت حق جوار را نکرده باوجود اینگونه رفتار متمدنانهٔ ایندولت که مال مسروقهٔ دزدان سکنهٔ مملکت آندولت را مسترد میفرمود شبانان را باراده اینکه اندك اندك ازخاك حق وحصهٔ ایندولت را متصرف شوند تخریب بروج فاصلهٔ سرحدیه ترغیب کردند که قدری پیشتر نصب علایم کنند وقداقهای متعلقهٔ افغانستان را تصاحب نمایند چنانچه میرابوطالب خان آگاه گشته وبحضرت والا آگهی داده قبل از آنکه بروج مخروبهٔ دست شبانان مفقودالاثر گردند بامر وفرمان اقدس همه را درمواضع متعینه بهمان اساسیکه نهاده شده بودند برافراخته بپرداخت وهم محمد افضل خان گوسپندان جمادی نام را پس از پرتو وصول افگندن منشوریکه مذ کورشد مسترد کرده رسید حاصل نمود وهمدرینوقت حکمران ترکستان نه هزار تنگه بشرف بای ودوتن دیگر ازتاجران مزارشریف داده بفرمانیکه بنامش شرف نفاذ وعز ارسال یافت امر کرد که شش راس مرکب (۲) که قوی هیکل از بخارا بخرند وایشان چنانچه بباید سه راس الاغ خریده گسیل کابل داشتند وهمدرخلال احوال اینزمان هجده لك وپنجاه ویك هزار و پنجصد و هفتاد و شش تنگه ازدفتر سنجش بنام عمال وضباط وحکام ترکستان حواله شده وبحصول پیوسته متدرجاً ومتتابعاً تفویض قل محمد خان خزانه دار وتحویل خزانهٔ عامره شد وهمدرخلال واقعات مذ کوره رسول خان هزارهٔ شوی وبوباش وتاجی خان هزارهٔ قلندر که بلیت ولعل روز بسر برده ازدیرگاه چنانچه گذشت هواخواهان دولت را بفریب امروز وفردا معطل داشته از راه اطاعت پیش نمی آمدند ازگرفتار شدن دیگر بزرگان هزارهٔ خائف وهراسان گردیده طریق خلاف وعدهٔ خویش گزیدند وکرنیل فرهاد خان بنامه وپیام جنرال شیرمحمد خان یکضرب توپ چهار پنی (۳) ودوصدتن ازفوج پیادهٔ محمدی را ازمیر ادینه گسیل سنگماشه جاغوری نموده وازانجا کمیدان محمد حسن خان باسه صدتن ازفوج پیادهٔ نایك حواله داری ودوضرب توپ سه پنی وشش پنی باتفاق ایشان راه دست گیر کردن اندوتن وغیره اشرار برگرفت وباسواران کشادهٔ اوزبکیه وهردو فوج واتواپ مذ کوره درروز بیست ودوم ماه شعبان وارد منزل خاك ایران شده سلطانعلیخان بن سردار شیرعلیخان هزاره را ازراه استمالت نزد تاجی خان

سرقت نمودن دزدان گوسفندان مردم سارق را

(۱) اقتفا باکسر اول وحرف چارم فا بمعنی پیروی

شرح بجرفتاری کارگذاران دولت روس

(۲) مرکب مطلق مرکوب را گفته میشود درینجا مراد از خراست

شرح حال بقیه اشرار هزاره

(۳) دراصل پوند است مگر نویسندگان افغانستان پی بجای پ نسبت وحذف واو ودال مینویسند

امر رفتن کرد و تاجی خان که دو مهره از دیوار قلعهٔ خود را خراب کرده وعدهٔ پیش آمدن در سنگماشه نزد کمیدان محمد حسن خان داده بود از رسیدن لشکر بادشاهی بموضع خاك ایران هراسان گردیده هشت تن از بزرگان طوائف عمر ورده و دولت پای قلندر را با سلطانعلیخان نزد کمیدان محمد حسن خان فرستاده خودش حیلت انگیخته نیامد و کمیدان محمد حسن خان هر هشت تن را در اوردو نگاهداشته امر نمود که عیال و اطفال خود را حاضر آورند چنانچه سلطانعلیخان منسوبان این هشت تن را با بیست و سه تن دیگر از بزرگان هزاره قلندر و زنان و پسران و دختران ایشان در منزل دیکدان مامه نزد کمیدان محمد حسن خان که از خاك ایران برخاسته در انجا فرو کش کرده بود حاضر آورده او همه را محبوس کرده بعد داخل علاقهٔ قلندر شد و از جانب دیگر صوبه دار عبدالرحمن خان با هشت تن از پیادگان نظام و میرزا سید سرور خان خربیدی (۱) راه دستگیر ساختن نجف سلطان پشهٔ که مجملی از گرفتار شدنش در سابق اشارت شد در گرفته چون داخل کوهستان پشهٔ گشت با سمندر خان حاکم ارزگان که از کهسار شیرداغ روی بدانجا نهاده و وارد گردیده بود ملحق گشت و در هنگام شام باتفاق پسر سمندر خان و سید سرور خان و پسران و برادران بزرگان هزارهٔ قلندر که بامر کمیدان محمد حسن خان رهسپر گرفتار ساختن نجف سلطان مذکور شده بودند و هفده تن پیادهٔ ساخلو و شصت تن از مردم هزارهٔ پشهٔ روی بسوی جبل غوغه که نجف سلطان در آن پناه گزیده بود نهاد و او را در بستر خواب گرفته غل بگردن انداخت و با نه تن از یاورانش و هفده تن از اشرار هزاره پشهٔ آورده بسمندر خان حاکم ارزگان سپرده او همه را محبوس کرد و عبدالله بیك رئیس هزارهٔ شیرداغ از مشاهدهٔ حالت گرفتاران هراسان گشته خود نزد سمندر خان حاضر آمده و او با دیگر گرفتاران در کابلش فرستاده همه بیاسا رسیدند

شرح حال بزرگان کفار کاموز و محاربهٔ
(عمرا خان با صفدر خان)

و از انسوی سپهسالار اول غلام حیدر خان که بنظم و نسق کهسار نواحی اسمار و استمالت کفار روز خدمت بسر میبرد ده تن از بزرگان کفار کاموز چون جناح و داوراو ماستکان و کمراو و شرا و کیشاود کور و سرکان و کرك کت و داد انامان را که از راه اطاعت نزدش آمده بودند گسیل درگاه عالم پناه نمود و حضرت والا ایشانرا بار داده بزبان الهام بیان فرمود که سر کار ما ازیك تن کفار دست برنداشته تمامت ایشانرا رعیت و نوکر دولت میداند و اگر برضا و میل خاطر اطاعت کنند ایشانرا عزت میدهد و الا بجبر و اکراه هم ایشانرا تحت فرمان خواهد آورد و لیکن بهتر اینست که بخوبی رعیت و نوکر شوند و اگر بمژده و نوید کار گذاران دولت انگلیس مغرور گردیده از اطاعت سرباز زنند دولت نمی گذارد که دست تصرف بکافرستان دراز کنند و اینرا با ایشان گفته و هر ده تن را بعطای خلعت و انعام نیك نواخته امر کرد که این گفتار را با تمامت قوم خود اظهار کنند که کار به پیکار نکشد بعد ایشانرا رخصت مراجعت داده سپهسالار را نیز از گفتاریکه با اینان بپای رفت ارقام و اعلام فرموده رقم نمود که او نیز برطبق گفتار حضرت والا با ایشان سخن رانده از ینوقت در مذاکره را با همهٔ مردم کفار یکه خود را جانب چترار گرفته اند باز کرده دولت را از مرزیکه بروی کار می آید آگاه همی کنند و ازین عزم صائب (۲) و رأی ثاقب اعلیحضر تش بود که فسخ عزم نمی نمود تا کافرستان را چنانچه بیاید مسخر کرده چشم آز از جانب را از تصرف آن میل در کشید و همدرین ایام سردار عبدالقدوس خان که آمدنش از هزارجات در کابل ازپیش بشرح رفت بمنصب ایشیك آقاسی دربار معدلت مدار سر افراز گردیده و رفته رفته چنانچه در جلد چهارم بیاید بمدارج اعتماد و اعتبار رسیده در عهد سلطنت اعلیحضرت سراج الملة والدین بخطاب اعتمادالدوله مخاطب گردید و مقارن انحال محمد شاه خان برادر عمرا خان باجاوری که باصفدر خان ناوگی هواخواه این دولت طریق معاندت می سپرد

(۱) خربید اسم موضعی در هزارهٔ بهسود

شرح حال بزرگان کفار کاموز

(۲) صائب یعنی رساو رسنده

بمنصب ایشیك آسی منصوب شدن سردار عبدالقدوس خان

شرح مخاصمت عمرا خان با صفدر خان

از جندول بالشکر روی ستیز جانب‌دیر که صفدر خان متصرف شده بود نهادوقلعهٔ شمور کاررا باقلعهٔ بی‌بور
بتغلب تصرف کرد وصدتن ازتبعهٔ محمد شریف خان را باچهارتن ازبرادران اووچهـل میل تفنك وچندتن از
زرکان قوم سلطان خیل که ازجانب دران‌وی بودند دستگیر کرده درجندول فرستاد وصفدر خان ازین دست
رد عمراخان وبرادرش عاجز وزبون گردیده پابدامن ناتوانی پیچید امابرادرش ازموضع شهر بامردم شموزائی
راه انتقام برگرفته برج واقع حدودقلعهٔ حاجی‌زمان که عمراخانش آباد کرده باعداد رجال استحکام داده بود حمله
نموده بیست وچهارتن ازمردم شموزائی وده‌تن ازهمراهان برادر صفدرخان مقتول ومجروح کشته دوتن ازمقیمین
ومحافظین برج‌را جراحت رسانیده یکتن‌را بکشتند ودرپایان کار کسان عمراخان نیروی مدافعت‌را دربازی‌خود
ندیده امان جان خواستند وبرادر صفدر خان همه را ازبرج کشیده واسلحه ایشان‌را قبض‌وتصرف کرده‌خود
ایشان‌را نزد عمراخان فرستاده متصرفانه دربرج مذکور جای گزید وعمراخان درموضع منده وصفدر خان‌در
ناوگی بعزم استیصال همدیگر مترصدانه فروکش کرده هریك به‌تهیهٔ آلات مخاصمت پرداخته چنانچه بباید علم
قلع وقمع خویش افراخته درپایان کار باجاوررا درحیطهٔ تصرف دولت انکلیس انداختند ومقارن‌انحال درروز
بیست‌وهفتم ماه شعبان میرزا محمد قاسم خان ازجملهٔ ششتن سنجشیان دیوان حضور مامور سردفتری سمت‌مشرقی
شده میرزا سید خلیل شاه خان که تااینوقت بمنصب مذکور دفترمنور سرافرازی‌داشت‌معزول‌گشت‌وازانسوی
هرده‌تن بزرکان کفار کاموز که ازحضور اقدس چنانچه گذشت رخصت حاصل کرده راه مراجعت برگرفته
بودند درروز بیست ونهم شعبان وارد اسمار شده‌سپهسالار غلام‌حیدر خانرا ملاقات‌کردندواو برطبق‌منشوریکه
بنامش شرف صدور یافته بود ایشان‌را اندرز ونصیحت کرده رخصت نمود وایشان درمسکن ومکان خودشده
نهال اطاعت اندولت را درجویبار ضمیر صغیر وکبیر کفار کاموز غرس نمودن آغاز کردند ومردم کفارانشه
کام اندیشه وفکر بزرکان کفار کاموز را موافق بمرام خویش دیده ازراه اطاعت پیش آمـده چون جـدید
دین اسلام‌را قبول کرده بودند از نزد سپهسالار غلام حیدر خان معلم نماز وروزه وغیره امور دینیه
باخو دبردند ودراثنای ماجرای مذکوره حضرت والا از عریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان برقتال
وجدال عمرا خان وصفدر خان آگاه گشته در روز دو شنبه غرهٔ رمضان او را فرمان فرستاده امر کرد
که‌ده‌هزار روپیه غیرازمواجب صفدرخان که‌ازدولت‌دارد باسم‌معاونت برای‌اوارسال‌داشته ازاستعدادواستطاعت
خصمش مطمئن خاطرسازد امادرپایان کارچون اوازدولت وسعادت روبرتافته باره‌نوردان مخالفت دولت‌یار گشت
سپهسالار اینوجه را باونداد وازجانب‌دیکر درضمن این‌گفتار غلام‌خان اسمار که‌بامرعمراخان درحراست قلعهٔ
بیست واقع علاقهٔ دیر قیام وقرار داشت وصفدر خانش درمحاصره انداخته‌بود بحیلت خودرا ازگرفتار شدن
دست صفدر خان نجات‌داده‌نزدعمراخان‌شدواوازسبب آنکه قلعه‌را بصفدرخان گذاشته فرارکرده‌بود درنزدخود
جانداده وتخفیف وتحقیرش کرده ازپیش براند چنانچه ازعمراخان مأیوس گردیده نزد برادر زادهٔ خالا خان
رفته دربین مردم سالار زائی پناه گزید وانکلیسانیکه ازراه اغوای میرچترار داخل آن‌علاقه‌شده اوراچنانچه
گذشت فریفته ومستمال ساخته بودند نامهٔ بغلام‌خان فرستاده درچترار نزدخود دعوتش کردند که‌اورانیزبفریبند
امااوپاسخ داد که‌اگر قراری درامور زیست روز کارش نهند ومژده ونوید دهند هرآینه نزد ایشان درچترار
خواهد آمد والاّفلا وانکلیسان ازین پیام‌او استمالتش را بوقت دیکر گذاشته فعلاً لاونعمی نگفتند وخود را
آرام گرفتند وازانسوی‌کار کشان شهزاده ازاده سردار غلام‌علیخان درروز غرهٔ‌رمضان که‌روزنوروز واول
سال ئیلانئیل ترکی‌بود جنده یعنی‌علم مرقدمنور حضرت شاه اولیا علی ولی کرم‌الله وجهه‌را بدأب‌مقرروعادت

مأمور شدن میرزا محمد قاسم‌خان بسر دفتری‌سمت مشرقی

شرح‌حال‌غلام خان اسمار

جشن‌نوروزی سردار غلام علیخان در مزار شریف

مستمره از روضه متبرکه براورده وضیع ورفیع وضعیف وشریف ملکی ونظامی را دروقت افطار ازخوان احسان او ملتذ(۱) وشیرین کام ساختند وهمدرینوقت بامر وفرمان حضرت والا نهرشاهی را درمزارشریف عبدالرحمن خان اور سیرمهندسی کرده ازابتدای آن تاموضع تکیهٔ حبش سی هزار کام زمین را پیموده شروع بحفر نمود ورعایای تمام ترکستان صغیر متعلق افغانستان ازراه معاونت دولت بدون تکلیف سلطنت بطوع ورغبت بکار پرداخته باندك مدت جاری ساختند واراضی زیادی را درتحت آن بمحل زرع آورده بپرداختند ومقارن اینحال ازعرائض وقائع نگاران ترکستان شرحی متضمن برهشت فصل ازجوروستم حکام وضباط وعمال وقضاة ومحصلین حواله دفتر سنجش بگوش دادنیوش کسری منش حضرت والارسیده سخت براشفت وبخامهٔ تنبیه وتهدید سردار محمد عزیز خان حکمران آنجارا درروز هشتم ماه رمضان ارقام فرمود که بخیالت میرسد که سرکارما ازمملکت وحالت رعیت بیخبر است وامور جزئیه وکلیه را که کسی مرتکب آن شود نمی پرسد کهشمارا خواب غفلت ربوده ازعرصهٔ بیداری وهوشیاری بیرون برده که بامور حکومت و دیوان نمی پردازید چنانچه حکام وعمال وضباط وقضاة وغیره هرچه میخواهند دربارهٔ رعیت میکنند باری سرکارما صدور همهٔ امور خلاف را که ازجمهور کارپردازان بظهور رسیده ومیرسد ازشما می پرسد زنهار که عذر عدم اطلاع را درمیان نیاورده انکار نکنند که درباب اینگونه امور بارباروبتکرار نگار یافته وثبت همهٔ فرامین واحکام که درخصوص صادر گردیده اند دردارالانشای پایهٔ سریر سلطنت موجود است وشما کهمامور خدمت دولت میباشید وازبیت المال تنخواه می برید باید ازکل وجزو کارها آگاهباشید وپاسداری بیت المال مسلمانان وغوردادخواهان رانیك رعایت کنید وبخواب وراحت وغفلت عادت نگیرید که ازباز پرس حالت رعایا آگاه نشده بازبمانید بهرحال اینرا نگوئید کهمرا خبر نکرد فصول هشتگانهٔ وقایع نگارانرا نیز درج اینفرمان نموده امر کرد کهحقیقت هرکدام را بقلم صدق مرقوم ومعروض دارد تاروفق صواب ظلم پیشگان جور اندیشگان مواخذومعاقب (۲) شوند که دیگری بانشر امر خلاف نشود وازپرتو وصول افگندن این منشور بود کهتمامت جوراندیشان گرفتار شکنجهٔ عتاب آمدند ومقارن اینحال دوبهله بازوبك بهله جره با یکزوج جغاول نقره ودو زوج جغاول طلا کهمیرابوطالب خان برسم تحفه از آقچه گسیل درگاه عالم پناه نموده بود ازپیشگاه حضور اقدس شرف گذارش یافته چنان مطبوع طبع مملکت آرا گشتند کهبذریعهٔ فرمان یك بهله بازویك بهله جره دیگر ازمیرابوطالب خان خواسته وازآنجادرکابل فرستاده شدندوهمدرینوقت یك لك وچهارده هزار و دوصدوهفتادو پنجیم تنگه ازوجوه فروعات میمنه راسردار محمد سرورخان حکمران آنجا درکابل فرستاده تحویل خزانهٔ عامره شد وهم شانزده هزار روپیه ازجهت محمد شریف خان میرمیمنه کهبنام میرزا عبدالرحمن خان بود وازو گرفته باپانزده هزاروسهصدو نودتنگه خمس اموال غنیمت اشرارمیمنه کهبدست سپاه نظام افتاده بود بکابل رسیده تحویل خزانهٔ عین المال گشت وهمدرین ایام کرنیل خواجه امرالله خان مؤدب ولالای شهزاده غلام علیخان یکراس اسپ ازخودوپنج راس ازشهزاده ممدوح هدیةً ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده منظور نظر عاطفت گسترشدند ومقارن اینحال یکصد وبیست تن ازاشرار فیروزکوه که گرفتار دست هواخواهان دولت شده درتحت حراست جنرال غوث الدینخان بودنداو همه را درمزارشریف نزدسپهسالار غلام حیدر خان فرستاده بازندانیان آنجا پیوستند و از جملهٔ فتنه جویان شمس الله نامی نزدپسرنیکوخان حاکم گرزیوان بپای مطاوعت حاضر آمده اظهار کرد که محمود نامسعود فیروز کوهی باچند تن بزرگ وکوچك وزن وفرزندش درعقب کوه خواجه هشتمین در مغارهٔ پناه گزینست و پسر حاکم ازین اظهار او بامرپدرخویش بامردم گرزیوان ونوکران خودراهان غارپیش گرفته ازقفای اوخود نیکوخان بامفتی محکمهٔ شرعیه روی بدانسوی نهاد وچون پیشینگان بدرغار رسیدند محمودرا تکلیف بیرون شدن ازغار کردند واو بایاوران خویش طریق جنگ پیش گرفته سخت بکوشید تا که خودش بادو تن خسرزادگانش کشته وده تن پسر ودختر وزن و فرزندانش دستگیر کشته همه را در میمنه نزد جنرال غوث الدین خان فرستادند

(۱) ملتذ بمعنی لذت یابنده

حفر نهر شاهی در مزار شریف

تنبیه و تهدید حکمران ترکستان

(۲) مواخذ و معاقب گرفتار و عقوبت کرده شده را گویند

شرح حال اشرار فیروز کوه

کشته شدن محمود فیروز کوهی

مسلمان‌شدن یکصدو نجاه و یکتن از کفار

وهمدرین هنگام یکصد و نجاه و یکتن از مردم کفار طوعا دین مبین سید مختار را اختیار کرده ازراه اطاعت دولت در نجشیر نزد بهادرخان آمده واوهمه را در پریان جاو آب ونان داده خودش بفرمان طلب که ازعریضه اش شرف اصدار وعز ارسال یافت در کابل آمده جزو تعداد اسامی جدیدالاسلامان را ازذکور واناث وبزرك و کوچك بمطالعهٔ ساطعه و ملاحظهٔ لامعهٔ حضرت والا رسانیده دستور العمل خوراك ولباس ایشانرا تازمانی از دولت حاصل کرده باز کشت وهمه را ازامور مؤنت ومعیشت بامراقدس آسوده حال وفارغبال ساخت ومقارن انحال

صدور حکم اقدس درباب شمار نفوس افغانستان

ازمطلع فکر متین ورای رزین(۱) اعلیحضرت پادشاه بادادودین شمار نفوس سکنهٔ مملکت افغانستان طالع کردیده فرامین واشتهارات عدیده بصدور وانتشار پیوست ودرتمامت ولایات ومحال محاسب مأمور کشت وتمام نفوس را درقید حساب آورده درپایان کاردفتر جدا کانه باسم دفترنفوس قرارداده شد که انشاءالله تعالی میزان تعداد آن درموقعش باجغرافیای خاص اینمملکت وطوائف وقبایل ونسب نامهٔ افغان چنانچه درصدر جلداول وعدهٔ ذکر آن داده شد بشرح میرود وهمدرروزیازدهم ماه رمضان ازحضور انور فرمان رهائی میرغلام حسین بیك اشترلی که طریق خدمت دولت پیموده وازسبب قرابت قومی محمدنعیم بیك شریر که درزندان کابل اورا نزد هواخواهان سلطنت ازنزدیکان خود کفته ومحمدرحیم خان حاکم کیزاب بفرمانیکه بنامش رفته ومحبوس کرده بوداز عریضهٔ میرمحمدحسین بیك بن یوسف بیك لعل که شرحی ازخدمت اورا معروض پایهٔ سریرسلطنت نمود بنام محمدرحیم خان مذکور شرف اصدار وعزاز سال یافته ازحبس رها کشت وبفرمانیکه بنام خودش فرستاده شد بخدمت ومنصبیکه ازپیش بامر پادشاهی داشت مواظب کشت

شرح حال تاجی خان هزارهٔ قلندر

وازآنسوی تاجی خان شریر که کمیدان محمدحسن خان بعزم دستکیر کردن اوچنانچه کذشت داخل علاقهٔ قلندرشد محمداکبرخان عم خودرا باعلیخان پسرش وعیال واطفال هردوتن ازراه کرو کان نزد کمیدان محمد حسن خان فرستاده بزبان حیلت وبیان معذرت پیام داد کهاردورا ازاندرون علاقهٔ قلندرمراجعت داده در موضع خاك ایران فرو کش کند بعد خوداو قلعه خویش را که اندك خراب ساخته است ازبن برانداخته واسلحه را فرو کذاشته بااهل وعیالش حاضرلشکر کاه شود وازآنجا راه کابل بر کیرد و کمیدان محمدحسن خان کهازمکیدت وخدیعت(۲) اونیك آکاه بود پیامش را وقعی(۳) ننهاده پاسخ داد کهآیا بیاددارد اززمانیکه خدابخش خان پدر خود را نزدجنرال میرعطاخان کسیل داشته بااوعهد وپیمان درمیان نهاد که مسکن خودرا کذاشته راه کابل بردارد واز آنروز تا کنون سالی بپای رفته صدقی ازوعدووفائی ازعهدش بروی کار نیامده روز کذب بسر برد بنابران ازجانب دولت بیرون ازینکه قلعهٔ خود را خراب کرده واسلحه را سپرده باعیال واطفالش روی بسوی کابل نهد اجازت باز کردانیدن لشکرنیست وهم عم وعمزاده‌اش که برسم یرغمل فرستاده اعتماد را نشاید و این پاسخ راسخ وفاسخ عزم اورا فرستاده بعد اهل وعیال عم وعمزادهٔ آنوحشی خصال را باعیال رجب نام ومیرزا حیدر ومیرزا علی درموضع اوچکان نزد اسمعیل نام رئیس قوم بابه که هواخواه دولت بود کسیل داشته امرنکاهداشتن کرد وخود ایشانرا بعزم اینکه باوردن تاجی خان کارد دراردو توقیف داد که رفته اورا حاضر کنند وچنانچه باید آن شریررا بتدبیرپیش آورده درکابل فرستاد

(۱) رزین یعنی استوار

(۲) مکیدت و خدیعت یعنی مکر و فریب

(۳) وقع یعنی درجه

ذکر تمرد نمودن وسرازکمنداطاعت کشیدن هزارهٔ دایزنکی

(ودای کندی وبعضی ازمردم بهسود)

شرح بغاوت کردن و بفتنه کرائیدن هزارهٔ دایزنگی وغیره

وازآنسوی چون مناشیر وتوقیعات از موطن برخاستن وبا اهل وعیال در کابل آمدن سادات و کربلائیان وزواران ومیرزاد کان ومهتران عموم هزاره ازمصلح ومفسد ومطیع ومعاند کهازپیش بشرح رفت درهزارجات رتووصول افکندند مردم هزارهٔ دایزنکی ودای کندی وبهسود که در صدی بیستتن سید و کربلائی وزوار ومیرزاده ورئیس ده وقریه بشمار می آمدند خودرا کرفتار دمارواستیصال تصور وخیال کرده با آنکه درفرامین طلب چنانچه کذشت ارقام رفته بود که ازایشان کسانیکه شایان کارباشند مأمور خدمت دولت شده مابقی را مزرعه ازدولت در دیکرمواضع مملکت عنایت میشود که بزراعت وفلاحت تحصیل مؤنت کرده روز معیشت بسر برند

از کثرت وهم ودهشت امر پادشاهی را باور نکرده سر ازجیب تمرد کشیدند و احسانات دولت را که از پیش جابجا رقم شده آمد و تشریفات و انعاماتیرا که نسبت بایشان بتقدیم رسیده بود باخدماتیکه نسبت بدولت بپای برده بودند فراموش کرده بغاوت ورزیدند ونظر در وخامت عاقبت کار خویش نکرده باغوا والقای میر محمد حسین بیك لعل ومیر غلام حسین بیك اشترلی که جدید از حبس رهاشده بود ومیریوسف بیك تخت ومیر سلمان بیك ورث وغیره هنگامه آرای فتنه شدند وپیادکان ساخلو را که عقب زنان و دختران محمد امیر بیك ایلخانی رفته بودند که در کابل بیاورند دستگیر ومحبوس کردند وهم علوفهٔ دولت را که از بامیان برای سپاه مقیم یکه اولنك حمل داده ودر موضع زاری رسیده بود غارت کرده جان محمد خان کدام دار راقید نمودند سپس روی دستگیر کردن بسوی قلعهٔ که عبدالکریم خان حاکم وملا محمد طاهر مفتی و ملا محمد جان محرر محکمهٔ شرعیه ومیرزا نیازکل عامل یکه اولنك اقامت داشتند نهادند وایشان بقلعه درشده محصور گشتند و ازسمر کردیدن این خبر مردم هزاره بهسود مستحضر کردیده بزرکان ایشان چون محراب علیخان وبازعلیخان وسیاف علیخان وارباب محمدحسن خان قوم چوپان وآقامیروعاشوربیك ومحمدشفاءورضابخش خان وبندعلی وفتحعلی ومحمدحیدرومحمد عاشور وعلی عسکرومحبعلی وکلبعلی وفیض محمدومحمدیوسف وغلام علی ومحمددین ومحمدجمعه وعلی کوهروعسکروآقاعلی وعلیمردان وشیرمحمد ومحمدتازیك وچوله کور وعلی حسین وغیره عریضه نکارپایهٔ سریر سلطنت شده از خدماتیکه دراحیان طغیان هزارهٔ تجرستان وارزکان وزاولی وسلطان احمد وپشهٔ وشیرداغ ومیرآدینه وزردك وبوباش و قلندر ودای چوپان وکیزاب وسه پای وشیره وغیره درتحت رایت سردار عبدالقدوس خان ایشیك آقاسی وافسران سپاه نظام بپای برده بتقدیم رسانیده بودند یکیك نکار داده خواستار تنبیه وتهدیدوسرزنش اشرار دای زنکی ودای کندی کشتند وحضرت والا ازاین عریضهٔ بزرکان هزارهٔ بهسود وعریضهٔ مورخهٔ دوازدهم ماه رمضان کرنیل غلام حیدر خان مقیم غاف ونامه میرمحمد رضابیك هزارهٔ القان سه پای دای زنکی که نزد کرنیل مذکور فرستاده واو ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته بود برماجرا آکاه کشته نظر باحساناتیکه نسبت ببزرکان متمردان آنقوم خسارت توامان مبذول فرموده بودحمل برکذب نموده فرامین اندرزآئین نصیحت آکین مبنی براستفهام واستفسار صدق وکذب سر برداشتن انمردم بنام یکیك ازبزرکان ایشان ارقام وارسال فرمود وبزرکان هزارهٔ بهسودرا که خواهش اجازت لشکر کشیدن وکوشمالی دادن متمردین را کرده بودند نیز ازارسال داشتن این فرامین اعلام فرموده درپاسخ عریضهٔ ایشان ارقام نمود که توقیعات هدایت آیات استمالت سمات بنام بزرکان آنقوم شرف نفاذ وعزارسال پذیرفته اکرچنانچه بغاوت ایشان راست وخواست خداوند باشد طریق اطاعت از پرتو وصول افکندن ان مناشیر پیش خواهند کرفت والا هزارهٔ بهسود برطبق تمنا واستدعائیکه کرده اند باافواج قاهرهٔ مقیمی دارالسلطنه وغزنین وجاغوری وبامیان وترکستان واندرون هزارجات مأمور سرزنش واستیصال آن کروه وحشی خصال خواهند شد ودر ذیل این کلمات بقلم خاص این عبارات را برنکاشت که من نمیخواهم ضعفا وزیردستان مردم هزاره خراب وبیاب شوند ولیکن میران وزبردستان طائفهٔ دای زنکی ودای کندی مجنون ومست شده اند واکرچنین نباشد بتمامت طوایف هزاره نیك معلومست که رتبهٔ عزت ایشان نزد دولت بکدام درجه رسیده وارتقا یافته بود وازین ناسپاسی که پیشه کرده اندمکشوف خواهد افتادکه چه ذلت دیده وچه زحمت خواهند کشید زیرا که ناشکری باعث زوال نعمت است ومورث کمال نقمت وازانسوی سه هزارتن ازاشرار هزاره اطراف قلعهٔ نیك را که عبدالکریم خان حاکم یکه اولنك باغیره خادمان دولت وپیادکان ساخلو بدان درشده محصور کردیده بودند تنك کرفته کاررا برقلعکیان دشوار ساختند تاکه بستوه آمده ناچار آهنك پیکار نموده بضرب کلولهٔ توپ وتفنك اشرار را پراکنده ساخته ده تن از کروه نکوهیده کار را بخاك هلاك انداخته سه تن ازپیادکان ساخلو کشته وزخمدار کشتند وتارسیدن افواج منصوره روز محاصره بسر همی بردند وازهمه پیش تر کرنیل محمد عمر خان مقیم بامیان بافوج پیاده ودو ضرب توپیکه درتحت رایت داشت وصد سوارهٔ نظام راه معاونت محصورین

فتنه هزاره تمزان

جانب یکه اولنك برداشت وهم منشی محمد یوسف خان حاکم کهمرد وسیقان را بنامه طلب خواسته امر کرد که باچهارصد تن سواره وپیادهٔ ملکی بسرعت هرچه تمامتر جانب یکه اولنك رهسپر شود ومقارن انحال مردم هزاره تمزان محمد رحیم خان حاکم کیزاب را باقاضی، آنجا که مشغول اسلحه کرفتن قاطنین تمزان بودند وروز خدمت دولت بسر می بردند کرفتار ساخته وا کثر ازپیادکان ساخلو را که با هردو تن قیام داشتند کشته سی و یکتن را باحاکم وقاضی درشنیه(۱) تخت نزد قاسم علی بیك برده محبوس کردند ولوای شرارت برافراخته آتش فتنه بیفروختند ودر خلال این اختلال کرنیل فرهاد خان مقیم موضع میرآدینه بیست وچهار هزار روپیه نقد وبیست و هفت راس اسپ وهجده تن برده وکنیز ازغنایم واسرای مردم هزاره که بدستش افتاده بودند مصحوب نور محمد نام حواله‌دار وچندتن حارس ونکهدار کسیل درکاه رفیع پایکاه سلطنت نموده از حضور انور منشور وصول آنها بنامش شرف صدور یافت وهمدرین ایام از عریضهٔ وقایع نکاز مقیم هزاره جاغوری بکوش دادنیوش حضرت والا رسید که سعید محمدخان کوهستانی حاکم آنجا یوسف علی نائب قوم مسکه و اسمعیل وعلی محمد اختیار وکلب حسن وکلبی نامان مهتران قوم بابه را در زندان انداخته و چهار تن از زنان شوهر دار هزاره را بجور واکراه نزد خود خواسته باخویشتن هم بستر ساخته است و حضرت والا ازین کردار او بر آشفته بخامهٔ عتاب رقم فرمود که وی، مأمور حکومت آنجا شده که دست ستم جور پیشه کانرا ازایذا وآزار ضعفای رعیت باز داردوا کنون که خودش مباشر اینکونه زشت ونازیبا شده آیاجواب عهدی، را که در روز مأمور کردیدنش بحکومت آنجابادولت درمیان نهاده وبقلم اقرار واعتراف در کتاب دستور العمل پادشاهی نکارداده است چه خواهد کفت که زنان محصنه را نزد خویش نکاهداشته دربستر خواب پیش میخواهد وبکدام دلیل این عمل را حلال میداند واو اکرچه درینوقت انکار آورد اما در پایان کار چنانچه بیاید بامیرزا عبد الاحمد خان تاجیك غزنین که رشوت کرفته مربی حال او شد دربالاجوك کابل بمحضر عام ازخواص وعوام بشکنجهٔ سیاست وتعزیر حکومتی کرفتار شد وازین سوی چون حضرت والا برشورش و فتنهٔ هزاره کان ازعرائض هوا خواهان دولت آکاه کردیده متیقن کشت دویست وپنجاه طغرا فرمان هدایت بیان تسلیت واستمالت بنیان بنام عموم هزارهٔ سکنهٔ مواضع نیقور ودای کندی وتخت وورث ولعل وسر جنکل ویکه اولنك وغیره نکار فرموده بکار کنان مقیمهٔ هزاره جات فرستاده امر کرد که هریك ازفرامین را فتیله آسا پیچیده دراندرون نی درآورند وسوراخ هردو جانب آنرا بسرب محکم نموده مصحوب اشخاص هوشیار و کار آکاه و بیدار ارسال دارند تا اکر کسی از اشرار با ایشان دو چار شود انرا درجای انداخته درنظر تعیین کند که پس ازخلاص شدن ازدست وجستجوی خصم آنرا باخود برداشته ازراه خفا در مواضع ومعابر ومجامع اشرار بیندازند تاشاید که ازمشاهده ومطالعهٔ آن ترك غوایت کرده طریق اطاعت بر کیرند وهم امر نمود که برای مامورین این امر مزد بسیار قرار داده نصف آنرا دروقت فرستادن بایشان سپرده نصف باقی را وعده نهاده بعد ازمراجعت ادانمایند اما آنکروه شقاوت پژوه ازخواند این اندرز نامها که بامر اقدس معمول داشته شد چون درصدی بیست تن سید وکربلائی وزوار ومیرزاده وکدخدای قریه وهمه چنانچه کذشت بااهل وعیال طلب کابل شده بودند مستمال نکردیده دل بقتل وغارت جان ومال و اسر عیال نهادند واز آنسوی خدا بخش خان حاکم بامیان ومنشی محمد یوسف خان حاکم کهمرد وسیقان بالشکر ملکی هردو محل ازقفای کرنیل محمد عمرخان راه یکه اولنك بر کرفته درموضع قرغنه تو باردوی تحت رایت او پیوستند ودرینوقت سه تن جاسوس فتنه جویان هزاره بدست میرزا غلام محمدخان عامل بامیان افتاده واو هرسه تن را در کابل فرستاده بامر حضرت والا ازدست جلادان زندان کشته شدند وهمدرین ایام دادمحمدخان حاکم سه پای دایزنکی که بفراهم نمودن علوفه سپاه پرداخته وارد پنجاب شده طرح اقامت انداخته بود زبان دلالت وهدایت باستمالت اشرار کشوده واز را ه اتمام حجت قرآن شریف را نزد اشرار فرستاده پیام داد که برعایت قرآن دست از فتنه وطغیان باز کشیده درمامن اطاعت دولت آسوده و آرام نشینند وایشان پاسخ داده باهم اندیشیدند که همواره برعایت وپاس قرآن درورطهٔ

(۱) بکسر شین وسکون نون مقدم از یا نام موضعی از هزارهٔ دای کندی

شرح جور وتعدی سعید محمدخان حاکم جاغوری

استمالت نمودن حضرت والا اشرار هزاره را

فرار کردن دادمحمدخان ازدست هزاره کان

حسرت وحرمان افتاده دوچار ذلت وزحمت شده اند بناران میباید ترك لحاظ قرآن کرده خود را تا که زنده اند بدست ندهند چنانچه این اندیشهٔ باطل دوتن از بزرگان نامدار اشرار چون یوسف بیك تخت وسلمان بیك ورث صدسوار کماشته عزم کردند که دادمحمدخان را از نجاب دست کیرساخته بغل وزنجیر اندازند اماأو آکاه کشته قبل ازرسیدن سواران اشرار از نجاب راه فرار برداشته درموضع موشك قرار کرفت وهمدرخلال این اختلال از عریضه واظهار وخامت حال وبعسرت وذلت کذشتن ماه وسال جناب عفت مآب عصمت ایاب خواهر ستوده سیر شهریار دادکستر که پس از بغاوت وانجام کار سردار محمداسحق خان برادرسردار محمدعزیزخان شوهرش چنانچه کذشت باشوهر خراج پشاور شده بود حضرت والا رارقت روی داده ازمراحم ملوکانه والطاف برادرانه درروز یازدهم ماه رمضان ده هزار روپیه تنخواه سالیانه اورا که ازغیظ وخشم معطل واسر ندادن کرده بود برحال فرموده محمدغوث ومحمداعظم نامان مأمور ومهتمم فروش بادام را که در پشاور اقامت داشتند فرمان کرد که مبلغ مذکوررا از سر این سال ئیلان ئیل بنواب عصمت مآب رسانیده بعد ازین درسال دو مرتبه وشش ماه بشش ماه پنج پنج هزار روپیه تفویض ممدوحه کنند وهم دوهزار روپیه تنخواه صاحبزاده محمد انس و قایع نکار پشاور را فرمان رفت که بدهند وهم چهار صدو هشتادو سه روپیه جهت توشه راه اهل وعیال عبدالصمد خان بن سردار عباس خان که اجازت حاصل کردن وآمدن پدرش ازپشاور درکابل سابقاً بشرح رفت هردوتن مذکور بفرمان حضرت والا بایشان داده رهسپار کابل ساخت واز آنسوی در خلال احوال مذکوره محمد شریف خان دیر که با عمراخان طرح مقاتله انداخته روز محاربه بسر می برد مغلوب دست عمراخان شده لشکرش پراکنده کشت وپس از هزیمت یافتن دوباره آهنك جنك کرده بتهیه وفراهم آوردن آحاد وافراد اعدادلشکر پراکنده کشتهٔ خویش پرداخت واز جملهٔ لشکر مغلوبهٔ پراکنده شده اش مردم شموزائی که پشت بجنك نداده وروی یورش بسوی قلعهٔ کرنکی ازقلاع عمراخان نهاده بودند فتحیاب کردیده قلعه کیانرا که بمدافعه برخاسته بودند بقهر وقسر بقلعه در آورده بمحاصره انداختند وبسیار تن از ایشان بدور قلعه ازضرب کلوله مقتول ومجروح شده از صفدر خان ناوکی برای فتح وکشودن قلعه معاونت خواستندتا بمعاضدت(۱) اوقلعه را مفتوح و مسخر سازندواو باآنکه درسال ده هزار روپیه ازین دولت مواجب می بردوعمرا خانرا معاند رعیت این سلطنت میدانست تقاعد ورزیده مردم شموزائیرا کمك وباوری نکرد بلکه سواران خویش را که در بعض مواضع باکسان عمراخان سرقتال می جنبانیدند نزد خود خواسته ازجدال مانع آمد وعمراخان ازمغلوب ومنهزم شدن محمد شریف خان واز جنك باز کشتن سواران صفدر خان نیرومند کردیده مردم شموزائی توان فتح قلعه را دربازوی خودندیده بی نیل مرام از دور قلعه برخاسته باز کشتند ومقارن انحال عبدالکریم خان وعبد السلام خان که ازعریضه واستدعای خود ایشان اجازت مراجعت داده شده بودند بفرمان حضرت والا چهار صد روپیه جهت زاد راه از محمد غوث ومحمد اعظم کرفته از پشاور که مقر ایشان بود بااهل وعیال درکابل آمدند وهم ازعریضه و استدعای حاجی محمد عثمانخان بن حاجی عطاؤالله خان که حاجی عطا محمد خان برادرش از پیش اجازت حاصل کرده وازپشاور درکابل آمده از حضور انور مأمور خزانه داری ترکستان شده بود اجازت آمدن درکابل داده شده بروز هجدهم رمضان فرمان رفت که باهرکه از اقربایش که فرار هند باشد راه بازکشت برکرفته بیاید ودیکر درآنجا درنك نکنند چنانچه او بعد از وصول این منشور ازپشاور در کابل آمده مورد الطاف شاهانه کشت وهمدر خلال وقایع مذکوره بیست و پنج تن از اشرار مردم افریدی متعلقهٔ دولت انکلیس ظهر هنکامی از ایام ماه رمضان چهار رمهٔ کوسپند ازمردم حتمان زائی تعلقهٔ دولت افغانستانرا ازحدود پیندی شاخ واقع سرحد بسرقت برداشته وشبانان رمها را نیز کرفتار ساخته روی باز کشت جانب کتل لندی خانه نهادند ویکتن از چوپانان خودرا بنوعی ازچنك ایشان رهاداده وقت عصر در منزل دکه نزد محمد حسین خان سرتیب شده ماجرا بازداشت واوباچهارتن ازدهباشیان وچهل تن پیادهٔ ساخلو تحت رایت خویش بسرعت

برحال شدن مواجب همشیرهٔ عفیفهٔ حضرت والا

شرح مخاصمه ومحاربهٔ عمرا خان ومحمد شریف خان دیر

(۱) معاضدت باهم بازو دادن ویاوری کردن

ازپشاور بکابل آمدن عبد الکریم خان وعبد السلام خان

شرح سرارت دزدان قوم افریدی

راه استرداد کوسپندان مسروقه پیش گرفته چون راه بدزدان نزدیك کرد ایشان بجنك کرائیده ازشنیدن آوای
تفنك جانبین مردم شنوار والوارکی (۱) ازراه معاونت سرتیب درعین محاربت از کرد راه دررسیده تاساعت ده ازشب

رواج دادن حضرت والا کاشتن پنبه امریکائی را درافغانستان

هنکامهٔ پیکار استوار داشته درپایان کار کوسپندانرا پس بتصرف آوردند وچهارتن ازمردم الوارکی جراحت برداشته
یکتن از دزدان کشته ومفقود کشت وهمدرین ایام تخم پنبهٔ امریکانی که بذریعه فرمان از آنجا جهة اجرای دستکاه
نساجی بعض بار چهای نازك ولطیف نخین که از پنبه افغانستان چنانچه بایدنشاید خواسته شده بود بکابل رسیده
بامر حضرت والادر جلال آباد ولمقان فرستاده شد وحاکمان آنجا درهردوموضع کاشته دروقت عمل ازسه حصه
جوزقه یعنی غوزهٔ آن یك حصه پنبه بدست آمد بخلاف پنبهٔ خود آنجا که ازچهار سیر غوزه یکسیر بعمل می آید

رواج چرم سازی دولتی درافغانستان

ودرلطافت نیزفرق کلی دارد وخشن (۲) است وهمدرین هنکام یکتن نارنتن نام استاد چرمساز انکلیس بفرمان طلب
ازهند در کابل آمده بامرحضرت والا کارخانهٔ چرم را بروی روز آورد واشتهارات عدیده درتمامت ولایات
ومحالات مملکت افغانستان شرف انتشار یافته امروقدغن شد که جلود کاو وبز وکوسپند واسپ واشتر وغیره را
بجز ازدولت درخارج مملکت نفروخته وافزون ازمصارف لازمهٔ خودرا بکار کنان دولت داده بنرخ رواج
روزبهای مال خودرا نقد بکیرند وپس ازینروز چرم افغانستان نیکوتر ازچرم همدان ایران ولاهور هندوستان
بل نظیر چرم انکلستان در معادلهٔ امتحان آمد ورفته رفته درعهد سلطنت اعلیحضرت سراج الملة والدین که مکمل
وموسس صناعات وطن مقدس خویشند تمامت اسباب وآلاتیکه موقوف بچرم است آماده کردیده انواع پاافزار
مردانه وزنانه وغیره ادوات بروی کار آمده کسدبازار چرمینه آلات فرنکلستان کشت ومردم افغانستان را

قدغن شدن عمل وفروش تریاك

نزدیك بعدم احتیاج چرمینه باب بدول خارجه رسانید وهم مقارن انحال اشتهارات بسیار در منع عمل تریاك که
مبادا مردم افغانستان مباشر آن کردیده ازشجاعت ورشادت بذلت ونزارت کرائیده زاروزبون شوند عزانتشار
یافته فروختن آن بجز ازدولت بدیکری قدغن شد واکر چنانچه کسی کرفتار قلیان غمزه شود ومکشوف کردد
دولتش سخت مواخذه کند وازنجاست که بفضل خداوند وتوجه دولت برومند کسی درظاهر کرفتار غمزه نمی
تواند شد و اکرباغوای وساوس شیطانی وهواجس نفسانی درخفا کرفتار اینعمل شود هم نادر خواهد بود

اخراج کسان سید محمود کنری

وبتفحص وتجسس دولت کرفتار شکنجهٔ عتاب وعقاب خواهدشد وهمدر خلال این احوال خویشان ونزدیکان
سید محمد کنری را که برراحت وسعادت ذلت ودربدری را ترجیح داده چنانچه کذشت روی فرار جانب پنجاب
نهاده در حسن ابدال مقام کزیده بود حکم اخراج صادر کردیده هرچند عرایض مشتملهٔ تبراوبیزاری ازاوارسال

مشمول مراحم ملوکانه شدن غلام رسول خان

پایهٔ سریر سلطنت داشتند پذیرفته نکشته اخراج شدند ومقارن انحال غلام رسول خان بن جنرال سیف الدینخان
که باجده اش فرارومقیم شال کوت بلوچستان بود ازانجابنامه وپیام کل محمدخان جبارخیل راه انابت بر کرفته وارد
جلال اباد شد وازانجادرکابل آمده ازتلثیم (۳) سدهٔ علیا وحصول اجازت مراجعت مستسعد کردیده اهل وعیال خود را
درکابل اورد وهمدرین ایام شخص مجذوب الحالی که عمل چرس کشی داشت وهم روزه داربود دروقت کردش
مستر ادوردس نام انکلیس نوکر دولت افغانستان که بادوتن سوارهٔ محافظ ازسواران نظام در اندرون شهر
ازراهی میکذشت بقصد کشتنش حمله کرده چوب سطبر وکلفتی را که در دست داشت حوالهٔ وی نموده لطمهٔ (٤) سخت
رسانید وهردوتن سوارهٔ محافظ بمدافعت وممانعت اوپرداخته بزحمت هرچه تمامتر مستر مذکور را از ورطهٔ

شرح حال انکلیسانیکه نوکر این دولت بودند

قتل نجات داده وازوقوع اینقضیه مستر کلیمنس ومستر مدل تن ومستر اسمت دانلد وتارن تن چرمکر ملازمان ایندولت
که طریق خدمت می سپردند وهریك مشغول کاری بودند عریضهٔ مشتمل برحادثهٔ مذکوره ومتضمن برخواهش افزونی
تنخواه انکار داده بتوسط یکی ازمقیمان بساط حضور معدلت دستور بشرف مطالعه حضرت والارسانیدند وچون شرحی ازدر
وغکوئی والش لوت کمپانی نیز انکار داده بودند که یعنی اوایشانرا بنوید ومژدهٔ کاذبانه فریفته نوکر ایندولت ساخته است
که تنخواه زیاد برای ایشان معین ومقرر میشود وحال آنکه کمتر ازکفتار واظهار او مواجب برای ایشان از
دولت تعیین شده است وحضرت والا که ملازمت وخدمت ایشانرا باوالش لوت قرار داده وسند مکتوبی حاصل

---

(۱) الوارك بلفظ افغانی بسکون لام وبدون همزهٔ وصل استعمال میکنند ودرفارسی چون ابتدا بساکن متعذر است بهمزهٔ
وصل رقم وتلفظ میکنند (۲) خشن بفتح خاو کسر شین بمعنی درشت (۳) تلثیم بثای مثلثه بمعنی بوسیدن (٤) لطمه طپانچه

کرده بود رجوع مذاکره ومقاولهٔ ایشان را بااوفرموده درباب ایذا واذیت نمودن مجذوب مذکور که بمتراد ورد دس رسانیده بود امر کرد کهسیر وتفرج نکنند وا کرمیکردند بدون محافظ که ازجانب دولت بحراست ایشان مأمور است ازحائی بجائی نروند که ایذاو آزار نیابند وایشان که ازواهمه جان افزونی تنخواه رابا آنکه مضاعف بل اضعاف مضاعف مواجب فرنکستان از دولت می بردندعذر تراشیده بودند خودرا ملزم دانسته سکوت اختیار کردند

(شرح حال سردار محمدا کرم خان معروف بکاکو جان وغیره واقعات اینزمان)

شرح حال سردار کاکو جان

سردار محمدا کرم خان بن سردار فقیر محمد خان مرحوم که بنسبت خسرزادکی باعلیحضرت والاداشت وبا سردار والاتبار شجاعت دثار سردار محمد ایوب خان طریق خدمت می سپرد وپس ازهزیمت یافتن سردار معزی الیه در معرکهٔ قندهار بااوفرار اختیار کرده چنانچه درصدر کتاب بشرح رفت بمملکت ایران شدواز آنجا پس ازچند سال براه بغداد شریف بادیکر خدمهٔ وهوا خواهان سردار نامدار ممدوح که بمساعی دولت انکلیس اقامت هند اختیار نمود در آنجا رفته چندی روز ذلت بپاس نعمتی که ازاودیده بودبااو بسر برده تاکه ازذلت وزحمت وتنکی معیشت وتهی دستی بمناهی وملاهی شغل ورزیده روزعسرت بمرغ وقمار بازی بسر بردن اختیار کرد وپاینده خان خالویش هرچند اندرز ونصیحت کرده نظر بهزرکی نسب وحسبش از افعال واعمال لهو ولعب مانع آمد کفتار اورا بکوش قبول جای نداده ازهم واندوه زیاد شغل مذکور را غنیمت شمرده ترك عادت نکرد ومیرزا تاج محمد خان بن پاینده خان مذکور بذریعهٔ عریضه شرح حال وافعال اورا معروض حضور رفیض کنجور داشته وحضرت والا را ازعریضهٔ او بر ذلت وی اطلاع دست داده نظر برعایت قومی وپاس صلهٔ رحم بسی متأسف کشته در روزهجدهم ماه رمضان بقلم تأسف درپاسخ عریضهٔ میرزا تاج محمد خان رقم فرمود که بابعد مسافت سرکارما اورا بچه هدایت کنند وبطریق رشاد وسدادش استمالت نماید وازین نیت صادقانهٔ حضرت والا ومیل خاطری که بسوی اوداشت در پایان کارچنانچه خواهد آمد ازتلثیم (۱) سدهٔ علیا مستسعد ورستکارشده اجازهٔ مراجعت و آمدن وطن مالوف رای او شرف صدوریافت ودرعهد سلطنت اعلیحضرت سراج الملة والدین چنانچه بیاید بمنصب جنرالی فوج نظام سرافراز کشت وهمدرین ایام ازعرایض سپهسالار غلام حیدر خان توخی که مجملی ازفرار کردن وبازپس آمدن ودرمنزل شش کاوازدرسینه وپهلو مردنش درسابق اشارت رفته وعدهٔ ذکر تفصیلش داده آمدوهفت تن دیکراز بزرکان غلجائی که دروقت فتنه وسورش مردم اندری وترکی وعلی خیل فرار کرده درشالکوت اقامت کزیده بودند وبذلت روز بسرمی بردند حالی رای والاشده چون بخامهٔ ضراعت درصفحهٔ نامهٔ انابت خویش معذرت نوشته وعفوتقصیرخواسته بودندحضرت والااقلم عفو برجریدهٔ اعمال هرهشت تن کشیده هشت طغرا منشوراستمالت وتسلیت دستوربنام ایشان ارقام فرموده نزدملا محمدمشکین قاضی محکمهٔ شرعیهٔ علاقهٔ مقر که عرایض ایشان بتوسط او بپایهٔ سریرسلطنت رسیده بود امر فرستادن کرد واو ازمقر مصحوب عبد الباقی نامی درشالکوت نزد فراریان ارسال داشت وچون حضرت والا وثیقهٔ عهد بقرآن شریف ازایشان خواسته عهدنامه بکلام مجیدرقم نموده ازجمله سپهسالار غلام حیدر خان عبارات وکلمات معاهدهٔ خویش درهامش (۲) سورهٔ توبه رقم کرده وهمکنان بنامهٔ عهدخود خاتم برنهاده بدست عبدالباقی فرستادهٔ ملامحمد مشکین دادند وقبل از راه مراجعت بر کرفتن او کوتوال شالکوت بذریعهٔ مخبرازماجرا آکاه کشته عبد الباقی را بااختر محمد خان ترکی که باعبدالله خان از راه حصول وجوه زکوهٔ مردم کوچی افغان در آنجا رفته بود محبوس کرده عهد نامهارا تمام بکرفت وآنکاه که حضرت والا از عریضهٔ ملامحمد مشکین برماجرا آکاه کشت اورا فرمان وامر کرد که شخصی را ازراه خفا مأمور شالکوت کند تاعهد نامهٔ دیکر از مفرورین متعهدین حاصل نموده با کوایف کرفتار شدن عبد الباقی و اختر محمد خان درینولا آرد وآدم فرستادن و عهدنامهٔ دیکر کرفتن وآوردن او انشاء الله تعالی درموقع و محلش بشرح خواهد رفت

(۱) تلثیم بوسیدن

عفو تقصیر سپهسالار غلام حیدر خان توخی

(۲) هامش بهای هوز ومیم مکسور حاشیهٔ کتاب را کویند

شرح حال مردم وزیری سکنهٔ وانه و گرفتار شدگان ایشان

شرح حال مردم وزیری

وهمدر خلال احوال مذکوره یکتن ازافسران انکلیسیه که وارد محافظ خانهٔ واقع موضع تچران وکنار آب کومل شده چون چندتن از بزرکان قوم وزیری قاطنین (۱) وانه از سبب دوازده هزار روپیهٔ چهره شاهی که درسال کذشته ازکار کذاران دولت انکلیس کرفته وعدهٔ اطاعت داده وپس ازان روی انقیاد بسوی این دولت نهاده محبوس دست انکلیسان شده بودند بنوچی خان وکل شیرخان وشیرخان ونورخان وبندخان وزنکین خان وعین الدینخان نامان بزرکان آن مردم ازراه استخلاص کرفتار شدکان ایشان نزد افسر موصوف شده پس ازوصول درانجا پریس نام کمشنر دیرجات ودبتی کنك نام بادالند نام انکلیس وچهل تن سوارهٔ نظام نیز درانجا رسیده افغانان مذکور باشارهٔ عظیم خان نامی که ایشان بضمانت واستمالت وتسلیت ومژده ونوید او نزد انکلیسان شده بودند ایشانرا پذیره کرده مراسم استقبال چاپلوسانه بتقدیم رسانیدند وخواهش رها دادن کرفتار شدکان خود را نموده پریس نام کمشنر پاسخ داد که دوسال کذشته دوازده هزار روپیهٔ انکلیسی ازدولت کرفته وعده دادند که اطاعت دولت انکلیس را پذیرفته حلقهٔ انقیاد بکردن نهند سپس خلف وعده کرده ازچه با کارکنان دولت افغانی راه مراوده کشوده دزکابل رفتند وقبول اطاعت حضرت والا نمودند وازشنیدن این کفتار سرزنش آثار پریس بنوچی خان زبان پاسخ کشوده کفت که بسال کذشته درهمان مجلس موضع انوری بالمشافهه کفته وجواب داده شده بود که تنخواه دولت انکلیس را مردم وزیری سکنهٔ وانه نمیکیرند ونه ملک را بدولت مذکوره داده اطاعت میکنند وبجواب این اباو امتناع مردم وزیری خودشما کفتید که این دوازده هزار روپیه تنخواه خدمتیست که مردم وانه بپای برند نه جایزه وانعام اطاعت چه اکر دولت انکلیس آهنك تصرف وانه کند هر آینه با مردم آنجا بنوع دیکر سخن رانده قرار خواهدداد وپریس ازسماع این کفتار بنوچی خان ازجواب عاجز آمده کفت شد هرچه شد چون میدان مقاوله بدینجا کشید جانبین قطع مذاکره کرده وباهم ازموضع تچر برخاسته درموضع مرتضی واقع علاقهٔ دامان رفتند ودر آنجا پریس اظهار مافی الضمیر خویش کرده لب بکفتار کشوده باافغانان مذکور کفت که زیست مردم وزیری بیرون ازاطاعت ورزیدن دولت انکلیس دشوار است زیرا که رمهٔ کوسپندان وکلهٔ اشتران وغیره دواب ومواشی ایشان از اطاعت نمودن بدولت انکلیس ازقیدزکوة آزاد میشوند لهذامیباید که تنخواه دولت انکلیس را کرفته واطاعتش را پذیرفته اراضی وانه را بتصرف دولت مذکوره بدهند وپس ازان درکابل نروند وتنخواه امیرافغانستانرا نپذیرند وچون مردم وزیری بقرار فرامینیکه بلفظ افغانی چنانچه ازپیش در کابل آمده وخلاع فاخره ومواجبهای وافره ومناصب عالیه یافته باز کشته بودند بنوچی خان درجواب او کفت که قبل برین بزرکان مردم وانه ازراه اطاعت درکابل رفته وشرف بار یافته زمین وانه را بمیل خاطر ورضای باطن وظاهر تفویض دولت اسلام کرده سردار کل محمد خان را بامر پادشاهی باخود در وانه آوردند وهشتاد وچهارتن از بزرکان مردم آنجا بمناصب ارجمند ومواجب ماهانه بسیار سربلند کردیده باز کشتند که هنوز تشریفات مذکوره واسپان سواری که بایشان از دولت مرحمت شده باتوقیعات مناصب در نزد همکنان حاضر وموجوداند و کمشنر پریس اینرا شنیده ومنشوری را که ازحضور حضرت والا درباب مواجب ومنصب وغیره بنام ایشان شرف صدور یافته بود طلبیده وعده داد که درشب نزد لارد خوانده فرداباز پس دهد چنانچه فرمانرا دربامداد روزدیکر پس داده اظهار کرد که دولت انکلیس اینقدر مواجب نمی تواند بایشان بدهد بعدباهم ازآنجا درموضع نقطهٔ فاصله سرحد شده شب را بسر برده روز دیکر انکلیسان از افغانان جدا کردیده روی مراجعت جانب کوهات و بنون (۲) نهادند ودر وقت جدا شدن از هم پریس به بنوچی خان وهمراهانش کفت که چون مردم سرحدیه عموماً ومردم وانه خصوصاً در نزد دولت انکلیس عزت واحترامی داشتند لارد میکوید که باید پاس اعزاز خودرا داشته رایکان از دست ندهند وهمان تنخواه دوازده هزار روپیه را کرفته علاقه وانه را ضمیمهٔ خاك مقبوضهٔ دولت انکلیس کنند وسر برخط فرمان اطاعت نهند زیرا که این تنخواه امیر کابل برای ایشان مدام ومستمر نخواهد بود وازدولت انکلیس هرکز قطع نخواهد شد وبنوچی خان در جواب این کلام

(۱) قاطنین یعنی ساکنین و باشندکان

(۲) بنون بنون اخیر بی نقط در اصطلاح هندیان نوشته میشود

پریس گفت که زمین وانه ازدولت افغانستان است مردم وزیری تاب وتوان جواب را ندارند وهم مخالفت وعدم اطاعتش را سخت ودشوار میشمارند وبادولت انگلیس نیز طریق مخاصمت نمی سپارند پریس گفت که اراضی مسکونه طوائف مسعود ووزیری وعلاقه دور را کار گذاران دولت انگلیس ازاعلیحضرت امیر کابل التماس میکنند اگر وا گذاشت و تفویض کرد فهو المطلوب والا هرسه موضع را بتغلب تصرف خواهند کرد بنوچی خان گفت حضرت والا و فرمان فرمای دولت انگلیس چون بادشاه هند اختیار دارند که مملکتی را یك بدیگر گذارند پریس گفت امیر شیرعلیخان برطبق خواهش دولت انگلیس کار ورفتار میکرد و حضرت والا ازبس غیوراست بخیال خویش کار مینماید وبحالا کی ازین گفتهٔ خود متنبه گردیده گفت من بالارد تاجائی رفته ایشان هفت روزدرین موضع درنك کنند بعد پس آمده و انعامی بایشان داده درباب محبوسین ایشان نیز سخنی گفته همه را رها دهد وافغانان باین وعدهٔ پریس سه تن را درانجا توقیف داده دیگران مراجعت کردند ومقارن انحال که انگلیسان از بزرگان وزیری جدا شده راه کوهات وبنون بر گرفتند مواثیق وعهدنامه های مردم مسعود ممبی(۱) برینکه تاجان درتن ورمق دربدن داشته باشند راهی بجز ازاطاعت اسلام نپویند نزد سردار گل محمد خان رسیده واوهمهٔ مذاکرات و ماجرای مذکوررا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته حالی رای جهان ارای حضرت اقدس والا نمود ومقارن این حال میکاور نامی ازانگلیسان باشین گل نام وپسر پایندی نام قوم کاکر ازراه مشاهدهٔ اراضی مردم کاکری ووزیری واردحدود دشت سین ازخاك مردم وزیری شده بزرگان قوم سین وزیری چون جلندرخان وقاضی ملاخیرمحمدو وصاحبزاده محمدسلیم وصاحبزاده نظرمحمدو پایندی خان وغیره را که ازعهد سلطنت اعلیحضرت احمدشاه الی یومناهذا در جمع علاقه معروف قندهار مالیه ده وخراج گذارند نزد خود طلبیده بایشان گفت که اگر رعیت دولت افغانستانند سوال اوو هردوتن کاکری را درباب حدود فاصله قوم کاکری ووزیری جواب بگویند ودرصورت عجز ازجواب علوفه و سیورسات باوو همراهانش بدهند چه ازرعایای سکنه خاك مقبوضهٔ دولت انگلیس گفته میشوند ووزیریان میکاور را پاسخ داده گفتند که ایشان ازآغاز استقلال سلطنت دولت افغانستان تااینزمان رعیت وقوم بادشاه افغانند وباج وخراج خودرا درجمع مردم سکنهٔ علاقهٔ معروف بقندهار رسانیده ومیرسانند ومیکاور ازشنیدن این کلام حدود مواضع مسکونه ومایضاف الیهای ایشان را پرسید و جواب شنیده ساکت گشت واز سکوت اوشین گل نام کاکری زبان مناظره باوزیریان گشوده گفت که اراضی واقعهٔ جانب شمال دشت سین ازمردم وزیری وطرف جنوبش از قوم کاکریست زیرا که مرتع وچراگاه تابستانی دواب ومواشی ایشانست وخط فاصل دربین جانبین رود خانه دشت سین است که ازجانب شرق برخاسته طرف غرب میرود ووزیریان درجواب این بیان شین گل کاکری رطب اللسان شده گفتند که دشت سین ازشمال وجنوب وشرق وغرب بتمامها ازمردم وزیری بوده از زمان باستان دردست تصرف مالکانه خود داشته ودارند واگرچنانچه حقیقت واستحقاق ملکیت بواسطهٔ چراگاه ثابت شود همانا ولایت سند ودیرجات وپشاوروبعضی از مواضع هندو نجاب که مرتع مواشی ودواب زمستانیهٔ قبایل بادیه نشین وافغان کوچی ازرعایای دولت افغانستان بلکه محل قشلاق ایشانند میباید کافی السابق همهٔ آنها حق دولت ورعیت افغانستان باشند و میکاور ازین جواب دلتنك گردیده بزبان متغلبانه گفت که حصه جنوب دشت سین وموضع کیشته توچراگاه دواب قوم کاکر وملك ایشانند فلهذا دولت انگلیس درهردوموضع محافظ خانه بنیاد نهاده آباد خواهد کرد ووزیریان درپاسخ این کلام او گفتند که اگرچنانچه دولت انگلیس زمین وملك ایشانرا بقسر وتغلب تصاحب کند ایشان ناچار هجرت اختیار کرده ازراه فرار دراندرون مملکت افغانستان شده بظل حمایت دولت وملت خویش قرار خواهند گرفت وآنگاه که رشتهٔ مذاکره ومکالمه بدینجا رسید جانبین از جابر خاسته هر کدام راه مراجعت جانب مقام خویش گزید ووزیریان نزد سردار گل محمدخان شده وثیقه عهد مبنی براطاعت وانقیاد دولت افغانستان بقرآن مجید نگار داده وخاتم برنهاده بتوسط او نزد حضرت والا فرستادند که بیرون از اطاعت ایندولت دیگر طریقی نه پیموده ازدرصداقت درخدمت واطاعت بکوشند

(۱) ممبی یعنی خبر دهنده

مکالمهٔ میکاور نام انگلیس با بزرگان و مردم وزیری

(ذکر ورود کرنیل بیت مأمور تصفیهٔ مناقشهٔ سرحد هرات درقندهار)

ذکر ورود کرنیل بیت انکلیس در قندهار

وازانسوی در خلال کفتکوی مذکور کرنیل بیت انکلیس که ذکرمأمور شدنش جهة رفع نزاعیکه درباب نهر کشك وچهل دختران مابین سرحد داران افغانی وروسی اتفاق افتاده بود ازپیش بشرح رفت راه منزل مقصود بر کرفته باسه تن انکلیس وچهل تن سوارهٔ نظام وزر کان قوم اچك زائی درساعت هفت از روز بیست ویکم ماه رمضان وارد منزل کانی واقع موضع دشت چمن شده با عبدالحمید خان که بهمعنانی سی تن سوارهٔ نظام بفرمان حضرت والا وامر حکمران قندهار ازراه بدرقکی چنانچه ازپیش کذشت مأمور آنجاشده بود ملاقی شده وباهم تا موضع بولاك طی مسافت کرده ازآنجا سه تن انکلیسانیکه بااوهمراه بودند بازرکان قوم اچك زائی بازکشته خود کرنیل بیت با چهارتن پیاده ازفوج نظام هندی وشش تن خادم وهفت تن سوار وشش باب خیمه ودوازده راس بار کیر از اسپ واستر واشتر باعبدالحمید خان در روز بیست و دوم رمضان وارد قندهار کردیده ازآنجا چنانچه بیاید از راه کرشك وفراه روی بسوی هرات وقره تپه نهاد ومقارن انحال ویسرای کشور هند از مأموریت کرنیل مذکور برای تصفیهٔ نزاع نهر کشك وچهل دختران قونسل دولت انکلیس راکه درمشهد مقدس اقامت داشت بذریعهٔ تلکراف خبرداده امرکرد که دروقت وصول کرنیل بیت بسرحد هرات لفتننت پنیر افسر لشکر هند را که جهة بعض امور خفیه درمشهد است رهسپار قره تپه کند که باتفاق کرنیل مزبور درتصفیهٔ نزاع پردازد وهم ازین تلکراف بحضرت والا نامه فرستاده اکهی داد وحضرت والا در روزبیست و دوم مذکور ماه رمضان که روز ورود کرنیل بیت در قندهار است نقل این نامهٔ ویسرای کشور هند رابانقل پاسخ آن که شرف نفاذ یافت بحکمران هرات فرستاده ازماجرا آکاه وامرش کرد که برطبق نامهٔ ویسرا ونامهٔ حضرت والا که بنام او شرف اصدار وعزارسال پذیرفته است شخصی معتمد کار اکاهی را مأمور کند که نزاع مذکور را با مأمور دولت روس وانکلیس فصل ورفع نماید واو قبل ازپرتو وصول افکندن انحکم بفرمانیکه ازپیش بنامش شرف صدور یافته بود بتهیهٔ علوفهٔ مأمورین دولت انکلیس پرداخته وازانواع مأکول و مشروب در منازل غوریان و کهسان واسفزار وانار دره وغیره اماده ساخت وهم ازفتنه وشورش هزاره دایزنکی ودایکندی آکاه کردیده باستصواب رای سپهسالارفرامرزخان برکد عبدالاحدخان راکهباچهارصدتن پیادهٔ نظام ودو ضرب توپ درقلعهٔ کوهر واقع سرحد علاقه و کهسار چار صده قیام وقرار داشت هردو تن نامه فرستاده امر کردند که ازآنجابرخاسته درموضع باد کاه واقع وسط چقچران ودولت یارجای حزم واحتیاط کزینند وبعوض او دوصد تن پیادهٔ نظام از هرات کسیل داشته درقلعه کوهر امر اقامت کردند وهم نظام الدینخان کمیدان باچهارصد تن پیاده ودو ضرب توپ که درتحت رایت داشت مأمور اقامهٔ موضع کاسی وآقاکنبد نموده مراسم استحکام مواضع مستعدهٔ مذکوره را بپای برده انجام دادند تا که اکراشرار هزاره روی فتنه بسوی اویماق وچار صده نهند ونخواهند که مردم هردو موضع را دربغاوت باخود انبازسازند ایشان سد اتفاق واتحاد کروه شرارت پژوه هزاره وچارصده واویماقیه شده نکذارند کهباهم متحد وهمداستان شوند

ملاقی شدن کرنیل بیت باعبدالحمید خان

خبر دادن ویسرای قونسل مقیم مشهد از ماموریت کرنیل بیت

﴿ ذکر ملاقات سرهنك محمودخان سرحددار باپلکونك روس ﴾

ملاقات سرحد دار افغانی باپلکونك روسی

واز دیکر سوی درخلال این اختلال و کفتکوی یکتن ازخدمهٔ پلکونك مقیم موضع تنورهٔ دولت روس نزد سرهنك محمودخان سرحددار افغانی حاضر آمده بملاقات پلکونکش دعوت کردواو باپنجتن ازهمراهان خویش راه مقامکاه پلکونك پیش کرفته چون باهم ملاقی کردیدند درعین صحبت پلکونك از آمدن یارم پادشاه درموضع تنوره بوی اظهار کرده کفت که پس ازده روز ازراه سیاحت واردتنوره خواهد شد وازوصولش درآنجا بسرهنك خبرخواهد داد که درك ملاقات وی کند ونیز کفت کهامسال مردم سکنهٔ چمن بیدزراعت زیاد کرده واب بسیاربکاردارند وسرهنك محمودخان کهازمذاکرهٔ این امر وماموړشدن کرنیل بیت انکلیس برای تصفیهٔ منازعه ان نیك آکاه بود کفت آب راسنجیده زراعت کرده باشند والبته از کثرت چشمهساریکه دارند زراعات خودرا

سیراب خواهند نمود چون سخن آب بدینجا رسید پلکونك حرف دیگر درمیان آورده گفت امیر بخارا در پطرزبورغ تشریف برده آیا سرهنك از رفتن او در آنجا خبردارد سرهنك نعم گفته بعد پلکونك بزبان سوال گفت که درباب رفتن او چه میگوید خوب کرده است باید سرهنك گفت میشاید که جهت تمشیت امور نزدیك ودور خویش راه مشقت سفر پیش گرفته در آنجا رفته باشد اینرا گفته وباهم وداع کرده باقامتگاه خود باز گشت و آنگاه که یارم بادشاه باچهار تن ازافسران بزرك سپاه وارد تنوره شد بدعوت دوستانه درك ملاقات اورا نیز کرده باز گشت واو در موضع تنوره اساس حصار شهری نهاده درعشق آباد رفت ومقارن اینحال حکمران هرات سیزده تن ازافسران فوج نظام عهدامارت اعلیحضرت امیرشیرعلیخان مرحوم چون عبدالعظیم خان وغلام رضاخان وغلام حسن خان وباران خان وسردار خان وامیروخان ومحمدجان خان وجان محمد خان وشیرو خان وگل محمدخان وفتح محمد خان ومحمدرحیم خان ودیگر فتح محمدخان نامان را ازطوائف ومردم غلجائی وکابلی وقزلباش وروضه باغی وقندهاری وسفالیانی واسفزاری والکوزائی وغوری وقریه نشینی ورباط سلیمانی وکوشککی ونورزائی که ازدرگاه بامر اقدس محبوس ودرزندان کوتوالی هرات بودند بفرمان طلب درکابل فرستاد وهمدرین ایام حضرت والا قرآنیرا که بغایت مذهب بود وقف روضهٔ رضویه دام قدسها کرده ودرهرات فرستاده حکمران آنجارا فرمان کرد که یکهزار روپیهٔ قران را لوحهٔ سیمین ساخته وعبارت وقف آن کلام مجید خدای حمید را درصفحهٔ آن نگاشته ارسال مشهد نماید که از دولت افغانستان دران مزار فیض آثار بیادکار گذارد واو برطبق حکم اقدس قرآن شریف را ارسال مشهد مقدس نموده بنام حضرت والا دران مرقد منور نهاد

فرستادن حکمران هرات افسران امیر شیرعلیخانی را در کابل

وقف کردن حضرت والا قرآنیرا بنام حضرت امام رضا

(ذکر گرفتارشدن خدا دادخان بلوچ بدست انگلیسان)

وهمدر خلال احوال مذکوره برین نام انگلیس ازفوت سلمین نام ناظم مهام شالکوت آگاه گردیده بامر وفرمان ویسرای کشورهند بحکمهٔ نظم ونسق آنجا جای گزید وبعزم اینکه خدمتی که دیگران تا کنون نکرده اند بدولت انگلیس کند خداداد خان سردار بلوچ را ازراه ملاقات درشالکوت دعوت نمود وخوداو تقاعد ورزیده سپهسالار وجنرال لشکر ومستوفی خویش را نزدناظم مذکور فرستاده پیامداد که چون ولایت وخوداو تعلق بافغانستان دارد باکار گذاران انگلیسش سروکاری نیست که ازراه اطاعت حاضر شالکوت شود وناظم شالکوت ازین پیام او دربی قتلش افتاده آن سه تن را بمژده ونوید عطای زرفریفته آمادهٔ قتل خداداد خان کرده رخصت مراجعت داد وچون هرسه تن باز گردیده نزد خدا داد خان رسیدند اززبان ناظم شالکوت باو گفتند که هردو موضع داور ومستنك را بدولت انگلیس تفویض کند واو که تااینوقت ازکید ایشان واقف نبود ابا نموده ازایشان مشورت جست وازجملهٔ آنسه تن مستوفی دیوان بلوچیه که در حیلت ازدیگران استادتر بود رای داد که هردوموضع را بدولت انگلیس سپرده درعوض مالیات آنها مواجب کافی حاصل کنند وخداداد خان سرباز زده سخن اورا نپذیرفت واو درظاهر گفت که پس میاید پسرم درشالکوت نزد ناظم آنجا شده ازین عزمش باز دارد وباو نامه وپیام برده بگوید که داور ومستنك وغیره مواضع ازمضافات کلات نصیر همه تابع وخراج گذار قندهار بوده وهست هرگز بدولت انگلیس مفوض نخواهد گشت ودر باطن پسر خودرا ازرأیکه درقتل خان زده بودند آگاه کرده گفت که به بهانهٔ نامه وپیام بردن درشالکوت رفته برین مذکور را ازقراریکه درباب قتل خان باأو داده وپیمان درمیان نهاده اند آسوده خاطر سازد که هروقت فرصت بیابند او را بقتل رسانند اما خدا داد خان قبل از آنکه پسر مستوفی غدارش راه شالکوت برگیرد بمضمون (کل سرجاوزالاثنین شاع) از کید آنان آگاه گشته مستوفی وپسر وتعلقاتش را که دوازده تن بودند تمام بقتل رسانید واجنت بلوچستان با دیگر انگلیسان ازماجرا آگاه گردیده بخداداد خان پیام دادند که حاضر شالکوت شود والا ازموضع سیوی وشالکوت لشکر گماشته قتل وغارتش کنند وخداداد خان ازین پیام انگلیسان آهنك مدافعه ورزم کرده بتهیهٔ لشکر پرداخت وپسر خودرا باجم غفیری در کلات نصیر گماشت وخود باششصد تن درموضع بهاك اقامت

گرفتار دولت انگلیس شدن خدادادخان بلوچ

گزید واسد خان بن محمد خان باعلی گوهر خان که هردوتن راه دولت خواهی دولت انگلیس می پیمودند ازعزم وارادهٔ خداداد خان بانگلیسان خبردادند چنانچه انگلیسان دو صدتن از سواران نظام را بسواری عرادهٔ بخار بایلغار مأمور بهلاك کرده ایشان درشب بیست وهفتم ماه رمضان حمله کرده خداداد خان را باچهارده تن از نزرکان مردم بلوچ وپسرش در خواب غفلت گرفتار ساخته شباشب درشالکوت برده محبوس نمودند وزوجهٔ مستوفی مقتول را نیز ازراه خون خواهی شوهرش درشالکوت طلبیده درماهی هشتاد و پنج روپیهٔ انگلیسی برایش خرج مقرر کرده درمقابل خداداد خان بدعوی ایستاده نموده اورا دوچار مرافعهٔ خون ساختند که شاید بواسطهٔ دعوی آن ضعیفه اورا پس ازثبوت بقانون ملت خویش قصاص کنند ومقارن اینحال پنجاه وسه هزار و هشتصد و دو نیم روپیهٔ کابلی نقد ومبلغی ازمحصول یکصد وشانزده باراشتر متاع تجارتی باهفتاد ونه توپ صحن ازمال دولت برعهدهٔ سعید گل نام افغان نویسندهٔ سایر قندهار بقرار اقرار خود او در اوارجه (۱) اش ثابت شده حواله گشت وبدیری بوصول پیوست وهمدرینوقت محبوب شاه خان بن ظریف خان قوم ابراهیم خیل غازهٔ کوهدامن ازعریضه وتصدیق ورضانامه واستدعای سپاهیان تحت رایت صدباشی احمدخان مرحوم بمنصب صدباشی شرف امتیازیافت وازحضور انور مأمور اقامت قندهار گشت وهمدرین هنگام سی وششهزار و دوصد روپیه کابلی از درك وجوه نکا حانه وذمه کی دلاورو جان محمدنام پسرش که ازمال دولت خیانت کرده بودند حواله وتحویل خزانه قندهار شد

(۱) اوارجه واواره یعنی دفتر حساب

﴿ مذا کرهٔ سردار شیرین دلخان بامستر ملك نام انکلیس درباب ملك مردم مقبل ﴾

مذا کره سردارشیرین دلخـان بامستر ملك

وهمدر تضاعیف واقعاتیکه بشرح رفت سردار شیرین دلخان حکمران خوست سه تن ازاشرار مردم مقبل سکنهٔ غرکری را که مدام درفتنه انگیزی قیام داشتند ومردم کوهستان نواحی خوست را اغوا کرده همت برشرارت می گماشتند دستگیرومحبوس نموده میل تفنك دولتی را که ازحضرت والادر وقتی که خودراهوا خواه دولت ظاهر داشته برای خدمت دولت گرفته بودند بخواست وکسان هرسه تن نزد مستر ملك نام انکلیس که همواره ایشانرانوید ووعدهٔ حمایت داده دلالت براطاعت دولت انگلیس می نمود شده ازمژدهائیکه میداد یکیك بیادش آورده طالب حمایت گردیده استدعای رهادادن محبوسین خود را ازوی کردند واو که درینوقت بحکومت علاقهٔ کرم اقامت داشت نامهٔ نزد سردار شیرین دلخان فرستاده برسبیل استفهام پیام داد که موطن ومسکن مردم قوم مقبل غرکری درقرب وجوار مردم توری اتفاق افتاده وازقدیم درسالی صد روپیه بجمع علاقهٔ کرم مالیه میداده اند که گویا ازمضافات علاقهٔ کرم گفته میشود ومردمش ازرعایای دولت انگلیس است آیا کار گذاران دولت افغانستان درینباب چه عزم دارند که مردم آنجارا محبوس میکنند وتفنگهائیرا که حضرت والا ازسبب عداوت ایشان بامردم توری عنایه داده است واپس میخواهند پس درینصورت میباید محبوسهارا رهاداده تفنکهارا که برای نفاق انگیزی دربین رعایای دولت انگلیس داده است نخواهند تانیك برمرامیکه دارند واصل شوند وسردار شیرین دلخان درپاسخ این نامه او که بدون برهان ازاظهار کسان گرفتار شدگان مذکوره رقم نموده وفرستاده بود بامروفرمان حضرت والا که درجواب عریضه اش شرف ارقام وعز ارسال یافت نگارداد که مردم مقبل سکنهٔ موضع غرکری نه همسایهٔ مردم توری ونه داخل ابواب جمع کرمست که او نوشته است بلکه از شرارت ومفسدت مردم توری بوسایل وزوابطی روز خودرا باایشان بسر برده ازقتل وتاراج مأمون میداشته اند واگرسخن درمالیه وابواب جمع باشد همانا قبل از تجزیهٔ کرم ازخاك افغانستان حالیه مواضع استیاء وغرکری ودند وپتا وجاجی میدان وغیره که همه ازمواضع داخلهٔ سابقه وحالیه افغانستانند درتحت محکمه وابواب جمع کرم بوده اند وهمچنین دربعضی ازمواقع اکثر ازمواضع مقبوضهٔ دولت انگلیس نیزداخل ادارهٔ حکومت ایندولت بوده اگر چنانچه رجوع انضمام هر کدام بمقام حکومت سابق شود ازراه دور وتسلسل ازینطرف تاسر هندوسند وازآنطرف تاقندهار وغزنین وکابل طناب مذاکره ممتد میگردد ودرخصوص تفنك البته درزمان مخاصمهٔ مردم توری بارعایای ایندولت چون دولت انگلیس ایشانرا ممانعت نکرده بل سلاح برای محاربت میداد وایندولت که رعایای خودرا تفنك داده است

باز برای ترغیب مقاتلت با مردم توری بوده بلکه مردم مقبل را رعیت خود دانسته وازجهة آنکه در عرض راه خوست متوطنند ودولت سرقت وغارت دزدان را ازایشان پرسیده وباز خواست میکرد وآنمردم ازعدم سلاح عرض پردازپایهٔ سریر سلطنت شده خواهش سلاح نمودند حضرت والا صد میل تفنك برای حفظ طرق وشوارع ودفع دزدان وغیره خدمات آنموضع ومکان بایشان مرحمت فرموده تاکنون در تصرف ایشان بوده اکنون که رهها مامون کردیده پس کرفته میشود ومستر ملك از نوشتن این جواب بخود(۱) رسیده دیکر چیزی اظهار نکرد ومقارن انحال پسران احمدشاه نام ساکن شیوکی کابل با مخامد نام برادرزادهٔ امرالدین نام لعل اندری ازراه خیانت وخسارت وقایع خوست ونواحی آنرا بنوبد ومژدهٔ عطای زر بمستر ملك انکلیس بردن ورسانیدن آغاز نهادند وسردار شیرپندلخان آکاه کشته چندتن از سواران نظام را کماشته دین کل وشیر کل ورسیم کل وحسن کل نامان پسران احمد شاه را با مخامد نام دستکیر کرده درغل وزنجیر انداخته همه را بدهباشی عطا محمد خان سپرده امر کرد که سخت محافظت کند وازجمله دین کل ومخامد درشب از زندان کریخته و سردار شیرپندلخان دهباشی مذکور را با کل زاده ونور خان نامان که محافظ بودند درزندان سیاست انداخت وازجانب دیکر درخلال حوادث مسطوره سرحد دارن دولت انکلیس پای تغلب پیش نهاده دست تصرف در حدود مواضع وانه و کومل و وازخوا وداور کشاده ومردم سکنه مواضع مذکوره چون اقوام وزیری ومسعود وسلیمان خیل وغیره بممانعت ومدافعت پرداخته بعزم مقاتلت برخاستند وسردار کل محمد خان ایشانرا باندرز ونصیحت ازمحاربت بازداشته رفته رفته کار بمجادله کشید وسردار معزی (۲) الیه ناچار کردیده بذریعهٔ عریضه ماجرارا بحضرت والا آکهی داد وحضرت والا عریضهٔ اورا در کلکته نزد ویسرای کشورهند فرستاده او برای تصفیه امور سرحدیه ازحضرت والا خواهش اجازت کسیل داشتن کمیشن ازهند درکابل نموده پس ازارسال ومرسول مکاتیب عدیده اجازت آمدن سرمانمردیورند را حاصل کرده چنانچه بیاید مأمور کابل نموده خط ونقاط فاصلهٔ سرحد را بامضا ورضای دولتین معین ساخته بپرداخت وهمدرین ایام زوجهٔ غلام محی الدینخان برادر زادهٔ خدای نظر خان وردك باخواهر جلیلا نام نامزد پسر میرزا حبیب الله خان مستوفی که شوهران هردوتن ازراه عناد دولت فرار اختیار کرده درهند قرار کرفته بودند کریختند ومحمد اسمعیل خان حاکم وردك ضامنهای هردوتن را که بامر حضرت والا کرفته بود نزد خود طلبیده خواهش حاضر اوردن هردوتن ضعیفه کرد وایشان سه ماه مهلت خواسته بجستجو پرداختند وهرچند تفحص کردند چون ازدست رفته بودند نیافتند واز سبب ضمانت خود کرفتار عتاب ودوچار شکنجهٔ عقاب شدند

کرفتار شدن خاسرین ملت ودولت

عزم تصرف کردن دولت انکلیس وانه وغیره مواضع را

کریختن زوجه غلام محی الدینخان وردك

﴿ ذکر دستکیر نمودن اشرار هزاره حاکم کیزاب را ومحاربه کرنیل محمد عمرخان در کتل قرغنه تو وفتحیاب شدن او ﴾

واز انسوی فتنه جویان نکوهیده خوی اشرار هزارهٔ دای کندی چون کردی حسین بیك خضر وپسر احمد بیك شهرستانی وباقر بیك کمسانی وحسن زوار ده خودی باصد سوار قصد کرفتن محمد رحیم خان حاکم کیزاب وقاضی سربلند خان را باتبعهٔ ایشان که ازراه فراهم آوردن علوفه وازوقه سپاه وحصول وجوه نکاحانه وغیره وارد ده خودی شده بودند کرده هردوتن را باهمراهان ایشان دستکیر ومحبوس نمودند وهمچنین قاسم علی بیك وباباشاه بیك ومصطفی بیك ویعقوب علی بیك شنیه تخت واحمد بیك وعباس بیك کورکه بکرفتار کردن عمال وضباط وخدام دولت را که درین مردم هزارهٔ دای کندی ودای زنکی اقامت خدمت داشتند تمام محبوس کردند ومقارن این ایام حاکم وقاضی ونویسندهٔ یکه اولنك که بابیاد کان ساخلوی مقیمهٔ آنجا چنانچه کذشت کرفتار تنکنای انحصار اشرار هزاره شده بودند چهل تن ازهزارکانرا در اطراف قلعه بضرب کلولهٔ تفنك ازپادر آورده خودداری واستواری همیکردند تا که کرنیل محمد عمرخان که در کتل قرغنه تو رسیده آهنك جنك کرد ودرموضع کتل غارك بادوهزار سوار وسه هزار پیاده ازاشرار هزاره که بعزم انسداد راه عبور لشکر پادشاهی در کتل مذکور جای کزیده بودند هنکامه آرای نبرد کردیده بسیارتن ازهزارکانرا خون

ذکر کرفتار شدن حاکم کیزاب وفتح محمد عمرخان کرنیل

(۱) بخود رسیدن کنایه از عیب وقبح خودرا فهمیدن (۲) معزی مشتق از عزی ست وعزی بمعنی نسبت است معزی الیه بفتح میم وسکون عین وکسر زا ویای مشدد وتنوین بمعنی منسوب الیه

ریخته کتل را ازلوث وجود ایشان بپرداخت وازفوج نظام چهارتن پیاده مجروح ویازده قبضه کریچ ازسواران نظام درتاخت وتاز شکسته فتحیاب کردیدند وهزار کان ازراه هزیمت داخل یکه اولنك شده عنان باز کشیدند وازحصول این فتح کار محصورین رونق کرفته ازتنکنای محاصره بیرون شدند و کرنیل محمد عمر خان مظفر ومنصور درلشکرکاه باز کشته تازمان وصول دیکر افواج قاهره در آنجا فرو کش کرد و آنکاه که حضرت والاازخیره چشمی هزارکان نیك مستحضر کشته فهمید که آن کروه شقاوت پژوه ازاندرز نامهائیکه برای ایشان شرف اصدار وعز ارسال یافته پرتو وصول افکندند مستمال نشدند فرامین عدیده اصدار فرموده امر کرد که برکد امیر محمد خان از کابل وسپهسالار غلام حیدر خان ازترکستان وجنرال میرعطاخان ازغزنین وبرکد محمد صادق خان ازقندهار باافواج سواره وپیادهٔ نظام وانواب آتش بارروی تدمیرازچارسوی جانب کروه شریر هزاره نهاده رهسپار آن کهسار شوند چنانچه حرکت هرکدام درموقعش سمت ارقام وارتسام پذیرفته می آید انشاءالله تعالی وازهمه پیشتر کهندلخان حاکم هزارهٔ بهسود بالشکر ملکی وپیادکان ساخلوی مقیم آنجا ازموضع سرخ آبادراه تنبیه وتهدید اهل کینه وعناد برکرفته روز غرهٔ ماه شوال وارد حدود موشك شده چون بکنار رود هیرمند رسید بعضی ازاشرار مردم قبطان سدراه شده وجنك خفیفی روی داده هزار کان پراکنده کشته کهندلخان درانجا فروکش کرد واز قفای او غلام حسین بیك بن محمد امین خان کوه بیرونی هزارهٔ بهسود را نیز اغوا کرده بفتنه برانکیخت ومقارن اینحال کمیدان فتح محمد خان مقیم حجرستان ازجملهٔ فوجیکه همراه داشت صدتن پیادهٔ ساخلو را درموضع سرخ جوی هزارهٔ دای زنکی برده و جای اقامت داده خود در حجرستان باز کشت وازینسوی حضرت والا درروز مذکور مراسم مستمرهٔ عید سعید فطررا دربیلاق کاه پغمان بپای برده اعیان بار وافسران اردوی معلی را ازصرف نهار وحلویات متلذذ وشیرین کام ساخت ومستر پاین انکلیس را که بموجب قرار دادش رخصت فرموده بود بابدرقهٔ ازسوار نظام درروز سوم شوال واردپشاور شده ازانجا درمقام خویش رفته دروقت مراجعت بادیورند که ازجانب دولت انکلیس چنانچه بیاید جهة تعیین خط و نقاط فاصله سرحدیه

مشمول عفو خسروانه کردیدن محمد اکبر خان لعل پورهٔ

مأمور کابل کردید بازآمده بکارخویشتن مواظب کشت ومقارن اینحال ازعریضه واستدعای سپهسالار غلام حیدر خان حضرت والا محمدا کبرخان لعل پورهٔرا که درسالی یك لك روپیه نقدوجنس تنخواه داشت وازسبب فضول خرجی وبرداشت زیاده ازمواجبش که ازملك کرده ومواجبش معطل وما یملکش عوض وجه افزونی برداشت اوبامر حضرت والا ضبط شده بود ازمراحم ملوکانه عفو فرموده درروز ششم ماه شوال سپهسالار معزی الیه رافرمان کرد که اورا رهسپار کابل نماید واو در کابلش فرستاده چنانچه بیاید مواجبش برحال کشت وهمدرین ایام کرك

شرح شجاعت یکی از زنان افغان

دیوانهٔ درحدود نهرشاهی جلال اباد پدید ومزاحم مردم سکنهٔ انجا کردیده سی ودوتن مردوزن وبزرك و کوچك را از قاطنین نهر شاهی وشمل خیل وخوش کنبد وکردی کچ ولاچه پور ومشوانی وغازی اباد و چهار دهی وبدیکوت کزیده بعضی هلاك وبرخی ازجراحت دردناك کشت ودرپایان کاربامردی دوچارشده وزوجهٔ اوسیلاوهٔرا بسرعت وشتاب حاضر اورده درحالتیکه کرك مذکورشوهر او را برزمین زده بدندان میکزید وسخت میفشرد نوك سیلاوه را در شکم ان فرو برده هلاك ساخت وشوهررا از صدمه بپرداخت وازانسوی پس از پرتو وصول

حرکت کردن سپهسالار غلام حیدر خان جانب هزارهٔ دای زنکی

افکندن منشوریکه بنام غلام حیدر خان سپهسالار چنانچه کذشت شرف اصدار یافته بود در روز هشتم ماه شوال باسه فوج پیاده وهشتصد سوارهٔ نظام وبیست ضرب توپ از مزار شریف راه تدمیر کروه شریرهزاره جانب یکه اولنك برکرفت وچند روزی درمنزلی از منازل قرب مزار شریف جهت تهیه اسباب و آلات حربیه درنك نمود وهمدر خلال اینحال عریضهٔ ازبزرکان هزارهٔ جاغوری چون سلطان علیخان بن سردار شیرعلیخان واسمعیل بابه وکلب حسن مهتر ویوسف علی نائب وغیره بپایهٔ سریر سلطنت رسیده ازمطالعهٔ ساطعه حضرت والا شرف کذارش یافته چون استدعا کرده بودند که اکر منظور نظر کیمیا اثر ومطبوع طبع جهان آرای مرحمت کستر شهریار داد کر باشد چهار صد تن از جوانان کزیدهٔ نبرد آزموده را از مردم هزارهٔ جاغوری جهت

ملازمت فوج سوارهٔ نظام برچیده کسیل کابل نمایند تابازای خدمتیکه هزارهٔ جاغوری در حین بغاوت اشرار هزاره از عرصهٔ دوسال واندی نسبت بدولت بپای برده است درسلك سپاه ظفر همراه پادشاهی منسلك کردیده از احسان سلطنت ذی معدلت محروم ونا امید نشوند پس حضرت والا در روز نهم ماه شوال بخامهٔ ملاطفت وافضال برای ایشان ارقام وارسال فرمود که نظر بجنکجوئی وپرخاش خوئی مردم هزاره واینکه درعین کیرو داراشرار قوم ایشان اکثر از خدمهٔ دواب و مواشی و اصطبل دولت واقل از سپاه نظام که هزاره بودند باآنکه بعضی را پدر کشته وبرخی را برادر وقوم قتل وتاراج وبخون آغشته کشتند احدی نمك حرامی اختیار نکرده فرار نموده و بخلاف دولت داخل قوم خویش وپیکار نشدند و راحله و بار کیر وسلاحی را که بدست داشتند ضایع نکرده وباخود نبردند بلکه بخدمتی که از جانب دولت مامور بودند بدون خیانت قیام ورزیده بپای بردند دولت میخواست وپیشنهاد خاطر داشت که سه فوج هزاری از هزارهٔ جاغوری وهفت فوج ازسایر هزاره در سلك افواج قاهرهٔ نظام منظم ومنضم کند وآنقوم را بادیکر طوائف واقوام درخدمت ملت ودولت افغانستان شریك وانبازسازد وهنوز دولت بانتظام این امر دست نکشود که میران هزارهٔ دای زنکی ودای کندی نمردورزیده بفتنه کرائیدند وباعث ترك این معامله کردیده توجه دولت را مصروف دمار خویش کردانیده ازمرحمت واحسان درینوقت بازداشتند تادرثانی اکر بکارشوند ازعموم مردم هزاره ده فوج سواره وپیادهٔ هزاری باعساکر پادشاهی مرتب ومنظم فرموده خواهدشد وپس از صدوراین منشور جنرال میرعطاخان درروزیازدهم ماه شوال بفرمانیکه بنامش شرف اصدار وعزارسال یافته بود افواج قاهره وتوپخانه را که درتحت رایت داشت درمیدان عید کاه غزنین براورده بتهیه اسباب سفر حرب پرداخته اعدادسپاه را که جهت خدمت پراکنده بودند بنامه وپیام فراهم ساخت وچنانچه بباید راه تدمیر کروه شریر هزاره برکرفت ومقارن انحال درساعت یك بعداز نصف شب سیزدهم شوال اشرار هزارهٔ بهسود که باغوای غلام حسین بیك کوه بیرونی بفتنه کرائیده بودند بالای کهندلخان حاکم که بالشکردرموضع دیوارقول فروکش کرده بود بعزم شبیخون تاخته بمحاصره اش انداختند ولشکرایلجاری هزارهٔ بهسود از مشاهدهٔ انحالت ترك معاونت حاکم ومدافعت کروه مهاجم کرده پراکنده شدند وخود کهندلخان بحیله که دانست وچارهٔ که توانست بدست یاری بعضی ازهزارکان که ازصمیم قلب طریق خدمت دولت می پیمودند از تنکنای محاصره بیرون جسته ازراه تشویش واضطراب درقلعه باداسیاب شده درانجا نیزمحصور کشت اما پسران سیدپادشاه ازسادات هزارهٔ بهسود بحمایت او برخاسته ازدست برداشرار ایمن ساخته درکنار صیانت نکاهداشت ودر روزشب مذکور هزارکان بیخرد وشعور که از قفای حاکم مزبور تا جائی تاخته اورا نیافتند روی تاراج بسوی انبارخانهٔ واقع کردن دیوار نهاده چون درموضع راه قول رسیدند سواران نظام ولشکر ملکی مردم میدان وسرچشمه را که بسالاری فیض محمدخان حاکم هردوجا ودولت محمدخان سرچشمهٔ که وارد انجاشده بودند دیده هراسیدند ودست بردی نتوانسته عنان شرارت وپای غارت پس کشیدند وازراه بازکشت درموضع کج قول واقع سیاه ناهور رفته جای کزیدند وفیض محمد خان ودولت محمد خان باهفتصد تن ازلشکر ملکی ازقفای هزارکان راه سرزنش برداشته وسواران نظام را بحراست کدام کردن دیوار کذاشته چون درموضع فراخ الوم رسیده از هزارکان کسی را ندید روی معاونت بسوی بادآسیاب آورده درروز چهاردهم شوال بدانجا رسیده کهندلخان حاکم را از تنکنای انحصار رهانیدند ومقارن انحال درروزشانزدهم شوال حسب الفرمان والا برکد امیرمحمدخان بادوازده ضرب توپ وچهارفوج پیاده ودوهزار سوارهٔ نظام از کابل جانب هزارهٔ بهسود خیمه بیرون زد وهمدر خلال انحال باز ماندکان چهل و سه تن از خدمه اعلیحضرت امیر شیرعلیخان مرحوم وامیر محمد یعقوب خان وسردار محمد ایوبخان چون محمد علیخان بن لعل خان وخیرالدین خان کته خیل ومبین خان ترکی وعباس خان میدانی ونورمحمدخان بیك سمندی وغلام صدیق خان وردك وسلطان علیخان پیشخدمت ومحمداسلم خان ودرویش محمد خان پسران صفدر علیخان قزلباش ومحمد حسن خان خیاط وشاد محمد خان آبدار ومحمد قاسم خان پیشخدمت وحاجی سلطانخان کاکری و

(۱) اند بالفتح لفظی است برای شمار عدد مجهول از سه تا نه

اخراج شدن کسان خدمه امیر شیر علی خان مرحوم

محمدحسن خان مموزائی وعبدالحکیم خان لهوکردی وعبدالجبارخان توپ ریز وسیف الدینخان چهاردهی کابل و
پیرمحمد خان رساله دار وموسی خان کبطان وعبد الرؤف خان پیشخدمت وشاه ولی خان رساله دار وغلام
محی الدینخان بن سردارسعید محمدخان ومحمد عمرخان کرنیل قوم الکوزائی وکل محمدخان فوفل زائی واحمد خان
پیشخدمت وشیراحمد خان ومحمد عمرخان پسران صاحبداد خان وتاج محمد خان کپتان ومنصور خان کمیدان و
نیازمحمدخان ومیرزا حسین خان کپتانان وکهندلخان الکوزائی وشجاع خان ومحمد شریف خان ومهربانخان وخانعلی
خان وخدایرحیم خان ومحمد اسلم خان وارس خان وزوجهٔ ایشیك آقاسی محمداکبرخان وزوجهٔ محمداکرم خان بن
ایشیك آقاسی شیردلخان مرحوم ودوتن زنان محمدعمرخان بن ایشیك آقاسی مذکور مغفور یکی دختر عطا محمد خان
دیکری دختر سید حسن ایل بیکی را که بد خواه دولت بودند حکم اخراج صادر کردیده میرزا محمدحسین خان
ومیرزا عبدالرؤف خان کوتوالان کابل را فرمان شد که از کابل وقندهار جانب راولپندی اخراج کنند چنانچه
آندوتن بکار پرداخته یکی را از پی دیکری اخراج کردند تابواسطهٔ ایشان سردار محمد ایوبخان ازراه خفا

مورد الطاف شاهانه شدن غلام رضا بیك هزاره

مردم افغانستان را بخود مایل نکرده فتنه برنینکیزد ومقارن اینحال میر غلام رضابیك بن اسمعیل خان خلج
نبیرهٔ خدا بنده سلطان باچند تن از بزرکان مردم کیزاب که خدمات شایسته نسبت بدولت بتقدیم رسانیده بودند
چون درویش علیخان وشیرمحمدخان وحاجی ملا محمود خان وقنبرعلیخان وعباس خان وعلی عمران خان ورضا بخش
خان وشکورخان وخدادادوکیل که ازدرکاه بانامهای تصدیق خدمت بمواهیر حکمران قندهار وافسران عساکر
نصرت دثار بعزم زیارت سدهٔ علیای سلطنت معدلت آثار درکابل آمده بودند شرفیاب بارکردیده بخلاع فاخره
سرافراز وممتاز کشته از حضور انور والا رخصت مراجعت حاصل کرده باز کشتند وحکمران غزنین وجنرال
شیر محمد خان مقیم ارزکان را فرمان رفت که ایشانرا بعزت واحترام یك بدیکر رسانیده واصل منزل ومقام
شان کنند ودر پایان کار چنانچه بیاید بدون غلام رضابیك اراضی وعقار همه را ایشیك آقاسی دوست محمد خان

بفتنه برانکیختن میران متمرد عموم هزارهٔ دای زنکی ودای کندی را

وعبدالشکورخان بن قاضی سعدالدینخان حکمران هرات بمردم مهاجر وناقل افغان دادند وازانسوی میران متمردهٔ
هزارهٔ دای زنکی ودای کندی که محمد رحیم خان حاکم کیزاب وقاضی سربلند خان را باپیادکان ساخلو چنانچه
کذشت کرفتار ساخته وچند قطعه ازفرامینیکه بنام حکام وقضاة وعمال هزارجات درباب کابل فرستادن میران
ومیرزادکان وسیدان وکربلائیان وکدخدایان وزواران هزاره شرف صدور یافته بودند از نزدهردوتن حاکم
وقاضی کرفتارشده بدست آوردند وبمردمیکه تااینوقت خدمت دولت را کرده وهوای تمرد بسر نداشتند نموده
همه را بفتنه برانکیختند وماجرا ازعریضهٔ یعقوب بیك پسرمیر محمد حسن بیك سرجنکل که هواخواه دولت
بود حالی رای والا شده درروز شانزدهم مذکور ماه شوال که برکد امیر محمد خان بعزم دمار اشرارهزاره از
کابل براه افتاد عموم هزارهٔ دای زنکی ودای کندی وبهسود را مناشیر اندرز تاثیر عدیدهٔ جداکانه شرف نفاذ

نقل منشور نصیحت دستور یکه بنام مردم هزاره شرف صدور یافت

وعز ارسال یافت که حضرت والا بامردم هزاره عداوت نداشته وندارد اکر چنانچه خصومت میداشت دردمیکه
رونق افزای تخت آبای خودشد ومردم افغانستان که از تعصب مذهبی کمربقتل هزاره بسته بود میبایست همت
برقلع وقمع هزاره کماشته از انروز تاحال احدی را درمملکت نمیکذاشت وچون چنین نبود سعی درغم خواری
وپایداری اینقوم نموده ازروز جلوس برسریر میمنت مأنوس خریدن وفروختن پسران ودختران ایشانرا منع
وقدغن فرمود ومسلمان واهل قبله دانسته درحمایت ایشان جدوجهد بکاربرد تاکه مردم ارزکان وججرستان وزاولی
وسلطان احمدومیرآدینه وپشهٔ وشیرداغ وقلندر وشوی وبوباش وسه‌پای پس از اطاعت وانقیاد تمرد وسرکشی
کرده بازسر برخط فرمان نهاده ازیکسال است که مطیع ومنقادشده اند پس اکرچنان می بود که ایشان دانسته‌اند
میبایست بعدازحصول فتح دمار ازروزکار ایشان برآورده یکی را زنده نمیکذاشت وحال آنکه همه را بقهر وقسر
وتغلب درتحت فرمان آورده امان جان داد چنانچه همه مشغول امورزیست وزندکی ومواظب رعیتی وفرمان برداری
خود میباشند وروزاطاعت بسر می برند واکنون میران دای زنکی ودای کندی که باوجود مشاهدهٔ احسانات

کثیره وعطای خلاع وافرهٔ فاخره کفران نعمت ورزیده سرازجیب تمرد کشیده‌اند همه بمکافات آنست که میران وبزرکان هزاره هرچه میخواستند از زیردستان خود کرفته ودختران وپسران ایشانرا فروخته صرف روز کار خسارت شعار میکردند ودولت دست اذیت وآزار ایشانرااز ارتکاب قبایح افعال وذمایم اعمال بازداشته ایشان ترك عادترا مرض مهلك دانسته آغازفتنه وفساد کردند باری اکرازراه انابت پیش آیند انشاءالله مشمول عواطف خسروی شوند والا کیفر کردار خودرا دیده بقتل وتاراج روند ومردم هزاره بمضمون اینکه بسیه دل چه‌سود کفتن وعظ نرود میخ آهنین درسنك درپاسخ این منشور موعظت ومرحمت دستور که‌میبایست بخامهٔ ضراعت ازا آمهٔ(۱) انابت بصفحهٔ اطاعت الفاظ ومضامین معذرت نکاشته عفو تقصیر میخواستند ازجهالت وضلالت

نقل عریضهٔ مردم هزاره که در پاسخ نکار دادند

ترك آن کرده‌درمقابل‌پادشاه که‌سایهٔ رحمت‌خداست بمقام مناظره ومکابره برآمده به بنان تمرد وقلم تنمر(۲) عریضهٔ نوشته ارسال پایهٔ سریرسلطنت داشتند که‌فرمایش حضرت والا سراپا صحیح وبرجا ومطابق واقع است اماحکام وقضاة وعمال وضباط باافسران سپاه نظام که‌درهر موضع ومقام بوده وهستند مال وخون وزن وفرزند هزاره را بباعث آنکه شیعهٔ اثنا عشریه میدانند حلال دانسته وایشان را کافر پنداشته درسفك دماء واسر نساء وتاراج مال ومتاع ایشان دریغ‌را جایز نمی‌شمارند چنانچه در اوایل حال حضرت والا درمطیع ومنقاد ساختن طوائفیکه ازاجدادوآباء سر برخط فرمان نداشتند تصمیم عزم کرده سردارعبدالقدوس خان‌را باقلیلی ازسپاه‌مأمور فرمودند ومردم‌دای‌زنگی‌ودای‌کندی باهزارهٔ بهسود ودیمالستان‌وجاغوری وغزنین ودای‌چوپان‌باسردار معزی‌الیه کمر خدمت جست بسته‌راه‌تنبیه‌وتهدید برکرفته کوششها کردندتا که ازفرامین‌اندرزآئین‌حضرت‌والاونصیحت سیدان وبزرکان خود اینطوائف هزاره وازجور وستمی که آن‌طوائف ازبزرکان خویش دیده وکشیده بودند اطاعت پادشاه را برطبق‌امرخداورسول‌قبول کردند وبدون‌جنك وپرخاش سربرخط‌فرمان نهاده وقلاع خودراخراب‌کرده اسلحهٔ حرب را تمام بدولت سپردند وآنکاه که سپاه نظام در اندرون ملك مقام کزیدند همان دختران وپسرانیرا که حضرت‌والا ازفروختن باز داشته قدغن کرده بود بدون خریدن وبهادادن بجوروا کراه متصرف شدند وبدان اکتفا نکرده زنان شوهردار رادرآغوش خویش کشیدند وآنمردم ازمشاهدهٔ انحالت پس ازاطاعت بغاوت ورزیده کردندهرچه کردندودیدند هرچه‌دیدندتا که بمکافات کردارخویش رسیدند وازجانب‌دیکرعلمای ملت در وقت‌طغیان وبغاوت آنمردم تفریق‌مصلح‌را ازمفسد ومعاضدرا ازمعاند نکرده حکم کفر برعموم هزاره کرده درتمامت ولایات انتشار اشتهارات نموده جدال را بامردم هزاره ملتی وجهاد قراردادند سپس حکم در کابل فرستادن سادات و کربلائیان وزواران از پیشکاه سریر سلطنت شرف نفاذ یافته ایشانرا درتصور هلاك ودمار انداخت چنانچه‌خودرا کشته‌ومال‌وعیال خودرا درمحل‌خوف تاراج‌واسیری‌پنداشته سربرداشتند که بهیچ صورت رفع این شبهت را بدون تن بمرك‌دادن نتوانند وهرکزسربرخط فرمان نخواهند نهند وحضرت والا پس‌ازوصول اینعریضهٔ آن کروه ظلوم جهول جنرال شیرمحمد خان مقیم ارزکان و کرنیل فرهادخان مقیم میرآدینه و کمیدان عبدالصمدخان مقیم کیزاب وکمیدان فتح محمد خان مقیم حجرستان و کمیدان محمدحسن خان مقیم‌سنکماشهٔ جاغوری وکمیدان غلام حیدرخان مقیم آشکاراآباد را که باافواج قاهره و توپخانه درمواضع مذکوره اقامت داشتند فرامین جداکانه ارسال داشته ازمأمور ورهسپار کردیدن عساکر منصورهٔ کابل‌و ترکستان وهرات‌وقندهار وغزنین آکهی‌داده رقم‌فرمود که‌چون حضرت‌والا ازبغاوت هزارهٔ دای‌زنگی ودای کندی اکاه کشته ایشانرا امر کرده بود که آمادهٔ قتال بوده مترصد حکم‌ثانی باشند اکنون که آنمردم راه راست اطاعت راکم کرده واز اندرز و نصیحت رو برتافته جانب صحرای غوایت شتافته فرامین موعظت آکین را که ازطریق اتمام‌حجت ارسال شده بودند نپذیرفته بردولت‌لازم ومتحتم کردانیدند که دمارازروز کار ایشان برآرد و کیفر کار ایشانرا چنانچه باید بروی روز کار ایشان نهد فلهذا از مواضع اقامت خود روی تدبیربسوی آنکروه شریر نهاده کوشمالی بسزا دهند چنانچه ایشان پس‌ازپرتو وصول افکندن این‌منشور بکار

(۱) امه دوات

(۲) تنمر پلنکی نمودن

پرداخته ازجمله کمیدان عبدالصمد خان بامر جنرال شیرمحمد با دوصدتن ازفوج پیادهٔ بهلولی ودوضرب توپ بعزم قتال اشرار هزاره که در کتل کیزاب آمادهٔ پیکارشده بودند ازرود هیرمند عبور کرد و روز دیگر دوصدتن پیاده ازبقیه فوج مذکور بایکضرب توپ از قفای او ازرود هیرمند گذشت وهزار گان از مشاهدهٔ این سپاه کتل مذکور را فروهشته در کتل تمزان جای گزیدند وروز سوم حرکت کمیدان عبد الصمد خان جنرال شیرمحمد خان نیز باعلوفه وآزوقه سپاه ودوضرب توپ ودوصدتن ازفوج پیادهٔ باقیماندهٔ بهلولی ودو صدتن ازفوج پیادهٔ صوفی ازنهر هیرمند عبور کرده باپیش رفتگان پیوست ودروقت عبور ازنهر مذکور پنج نفر ازفوج بهلولی ویکنفر ازفوج صوفی را باهشت میل تفنگ آب برداشته سپاهیان را شناوران ازهلاکت نجات داده تفنگها درقعر نهر مفقود گشت وآنگاه که جنرال شیرمحمد خان باپیشینگان ملحق شد کدخدایوسف زرغانی و کدخداحسینی قوم جمالی کیزابی را بالشکر ملکی مردم کیزاب بتدمیر گروه شریریکه در کتل تمزان سنگرافراشته بودند گماشته ایشانرا بقهر وقسر ازپیش برداشته مواشی و دواب زیاده از حساب بدست آورده نزد جنرال شیر محمد خان باز گشتند واشرار ازراه هزیمت فرار کهسار ادبار شدند وازین فتح مردم هزارهٔ کیزاب جنرال شیر محمد خان ازغیرت درتعجیل وشتاب افتاده با کمیدان عبدالصمد خان وسپاه نظام ولشکر منصور مذکور که غنیمت حاصل کرده اشرار را مغلوب ومقهور ساخته بودند آهنگ جنگ کوه برشدگان نموده در موضع سیخ سنگ محاربه دست داده ازساعت دوازده نصف روز تاساعت یك ازنصف شب هنگامه کارزاررا گرم واستوارداشت ودرپایان کار اشرارهزاره هزیمت اختیار کرده بسیارتن کشته گشتند وبقیة السیف ازراه فرارداخل علاقهٔ تمزان شده خانقانه جای گزیدند وازسپاه پادشاهی یکتن ازفوج پیادهٔ صوفی مقتول ویکتن ازفوج پیادهٔ بهلولی ویکتن ازپیادگان ساخلو ودوتن ازلشکر ملکی هزارهٔ کیزاب مجروح گردیده دیگرآسیبی بایشان نرسید ومقارن اینحال کمیدان فتح محمدخان مقیم هجرستان هفتاد تن ازاشرار هزاره را که درسنگردایه نزداومحبوس بودند درمیرآدینه نزد کرنیل فرهاد خان فرستاده اوهمه را کسیل کابل کرد وهمدرینوقت رسولخان هزارهٔ شوی که چندی قبل ازین چنانچه گذشت بواسطه سلطان علیخان بن سردار شیرعلیخان جاغوری اطاعت ورزیده باعیال و اطفال درنزد سمندر خان حاکم ارزگان اقامت گزیده بود اوعیال ومنسوبانش را نزد خود نگاهداشته وخودش را خلعت عطا نموده بگرفتن اسلحهٔ مردم هزارهٔ بوباش مأمور کرد وازانسوی میر محمد حسین بیك هزارهٔ دایزنگی بامیرابراهیم بیك متمرد سرجنگل وارد موضع قوناق شده میرمحمد رضابیك القانیرا که طریق خدمت دولت پیموده ومی پیمود نزدخود خواسته دلالت برغوایتش کرده گفتند که ایشان با گروه گمراهان عزم تاختن برلشکر گاه غاف جزم نموده اند اوباید درین امر معاونت ایشان کند ومیر محمد رضابیك از گفتار آندوتن سرباز زده ازحمله کردن برلشکر گاه مذکورنیزمانع آمد وایشان ازعدم معاضدت ومعاونت او نیروی یورش را برلشکر مقیم غاف در بازوی خود ندیده خائب وخاسر بازگردیدند ومقارن اینحال محمد افضل خان عم زادهٔ سعیداحمد خان حاکم هجرستان که بحکومت برگردای زنگی قیام واقدام داشت برای رفع فتنه ودفع مفسده ازمحل حکومت خویش راه مسکن مردم برلاس معروف بپلاس پیش گرفته باندرزو نصیحت آنمردم پرداخت که بااشرار یارنشوند وازاطاعت دربغاوت نگروند اما آنمردم بمضمون الانسان حریص علی مامنع قصد گرفتن ومحبوس نمودن اورا کرده در شب سوم ازوصولش بدانجا بتوسط ملا محمدحسین نام هزاره که ازان قوم بود مشارالیه از کید هزار گان آگاه گشته بهدایت ورهنمونی ملای مذکور ازآنجا راه موضع نیك برگرفت ومردم بلاس ازوسواس خناس آهنگ تاراج اورا کرده ازقفایش داخل نیك شده بیست وچهارمیل تفنگ را که ازاشرار هزاره گرفته باخود داشت بامال ومنالش تمام غارت کرده متصدی حال خودش نشدند ودرخلال این احوال مردم اویماق بتحریك وترغیب بر کدعبدالاحد خان و کمیدان نظام الدینخان درعلاقهٔ لعل دایزنگی تاخته دوصدراس گوسپند را بغارت برداشته و هزار گان باایشان درآویخته خون هفت تن ازاویماقیان وسه تن ازهزار گان بخاك هلاك ریخته هر کدام راه مقام خویش

شرارت مردم برلاس

تاختن مردم اویماق در موضع لعل

کرفتار شدن تاج محمد خان هزارهٔ قلندر

بر کرفته هزار کان کوسپندان خود را متصرف شده باز آوردند واز جانب دیکر کمیدان محمد حسین خان که داخل علاقهٔ قلندر شده چنانچه کذشت رهسپر کرفتار کردن وبدست آوردن تاج محمد خان بود واو باعیال واطفالش در موضع سر علی اقامت داشت از آنجا راه فرار بر کرفته در موضع شیخ جی شده پناه کزیده بود هشت تن از فوج هزازی را کماشته آن شریر را دستکیر نموده هشت تن دیکر را مأمور کرده اقوام اورا از کهسار فرار فرود آورده درمنزل ومقام ایشان جایداده همه را از تسلیت دل بجای اورد ومقارن این ایام درروز هجدهم ماه شوال قوزی بای نام عرب از حضور انور والا بمنصب میر آخوری اصطبل شهزادهٔ آزاده سردار غلام علیخان سرافراز وممتاز کردیده از کابل درمزار شریف رفت

بمنصب میر اخوری سر افراز شدن قوزی بای

ذکر ورود بر کد امیر محمد خان در کردن دیوار و محاربهٔ او

(باهزار کان تبه روز کار)

ورود بر کد امیر محمد خان در بهسود

وازینسوی بر کد امیر محمد خان که باتوپخانه وسپاه شایان درروز شانزدهم شوال چنانچه کذشت از کابل راه قتال هزار کان ددخصال بر کرفته بود روز بیستم ماه مذکور وارد منزل کردن دیوار شده کهندلخان حاکم هزارهٔ بهسود که درباد آسیاب ازدست هزار کان روزعسرت واضطراب بسر میبرد راه استقبال بر کرفته بر کاب اوپیوست وبر کد موصوف جهت استکشاف جمعیت هزاره کان دور ازشیوهٔ خرد وانصاف درانجا چندی درنك وبعد آهنك باد آسیاب نموده درعرض راه کرنیل غلام حسن خان قزلباش را ازفراز کتل عبدالله باسواران نظام تحت رایتش وبنه واغروق امر رفتن درباد آسیاب کرده خود باتوپخانه ودوفوج پیاده وبقیهٔ فوج سوارهٔ نظام عزم قتال اشرار هزاره که تا اینوقت کهندلخانرا درمحاصره انداخته بودند نموده ایشانرا از ضرب کلولهٔ توپ پراکنده ساخته بعدازقفای کرنیل غلام حسن خان راه بر کرفته وارد فرود کاه سپاه شد وهزار کان از راه فرار در کنار پل رودهیرمند رفته وپل را برداشته بآنسوی نهر قرار کرفتند وبر کد امیر محمد خان وارد باد آسیاب کشته از آنجا روی ستیز جانب موضع راه قول نهاده وهزار کانیکه در آنجا فراهم کردیده اقامت شرارت کزیده بودند بمحاربت برخاسته ودرزبر کتل سیاه ناهور سنکر سدیدی آراسته هنکامه آرای پیکار شدند وباسواران قراول نظام درآویخته ساز کارزار بآواز در آوردند واز جمله سید حسین علیخان که از شجعان سادات هزاره بودودر تاخت وتازفراز ونشیب کهسار بنظرش سهل وهموار می نمود باده وسه تن دیکر در قلب (۱) سواران نظام تاخته وچندی را ازضرب شمشیر وکلولهٔ تفنك بخاك انداخته سواران نظام را ازراه پیمودن معطل ساخت و متهورانه دوسه حمله کرده باز میکشت تا که برکد امیر محمد خان بر آشفته باصدتن پیادهٔ نظام ودوضرب توپ پلنك آسا ازاردو پیش افتاده دلیرانه آهنك جنك کرد وسید حسین علیخان چون مار خشمکین تاخته واز سواران قراول که همه را بحملات پی در پی ازرفتن بازداشته بود در کذشته برپیادکان نظام حمله کرده وتفنکیرا که دردست داشت کشاد داده در حالت تاختن روی بسوی سنکر نهاد وسواران نظام که دروقت حمله کردن اودرقفا مانده بودند بفیر تفنك ازپشت زینش بر زمین انداختند وهم برکد امیر محمد خان از کرد راه بقرب سنکر رسیده وسر سید حسین علیخان را که درمیدان افتاده بود امربریدن کرده هزارکانرا هدف کلولهٔ توپ ساخته بیست تن را بخاك هلاك انداخت وهزارکان تاب اقامت وتوان مقاتلت را درخود ندیده فرار اختیار کرده در کهسار پراکنده شدند وبرکد امیر محمد خان مظفر ومنصور از کتل سیاه ناهور عبور کرده باتمامت سپاه وتوپخانه که درتحت رایت داشت درمنزل کلان ده فرو کش کرد وازانسوی دراثنای این تکاپوی اشرار هزارهٔ دای زنکی مواضع سرقول وفیروز بهار وشنك یك ودره پی را که مواقع عبور عساکر بامیان وترکستانند استحکام داده استوار نشستند واز جمله غلام حسین بیك کوه بیرونی باغلام حسن بیك نیقوری درعلاقهٔ سرخ جوی دای زنکی جمعی ازاشرار را فراهم آورده باپسر میرایام بیك قوم شادی که هواخواه دولت بود درآویخته دوسه تن از جانبین را خون هلاکت ریخته کشت ودرپایان کار پسر ایام بیك را پای ثبات لغزیده مغلوب کردید واشرار فتحیاب شده بادیکر فجاریکه درکنار نهر هیرمند پل را برداشته قیام ورزیده بودند پیوسته

(۱) قلب حصهٔ میانه لشکر

مقام گزیدند وبالشکر ملکی مردم راه‌قول که‌ازهمه پیشتر رهسپر خدمت دولت گردیده بکنار اینسوی نهرهیرمند رسیده بودند آهنگ جنگ کرده چندتن ازجانبین کشته وزخمدار گشتند وچون آتش شرارت‌وضلالت گروه شقاوت پژوه‌هزاره بغایت‌ملتهب گشته تمامت‌افواج قاهره ازمحاربت ومقاتلت ایشان‌دوچار زحمت وترك‌استراحت شدند حضرت والاخود تصمیم عزم رفتن وتنبیه وتهدید آن قوم شریر کرد و شهزاده‌والا جاه ازعزم واراده حضرت‌والا آگاه گردیده بذریعهٔ عریضه استدعای این‌خدمت کرد وبعزعرض رسانید که‌تشریف‌بردن‌ذات‌محاسن صفات حضرت والابرای سرزنش مشتی‌از جهلهٔ هزاره درخورشان‌بادشاهی نیست‌امید که خادم‌دولت‌را اجازت رفتن ورفتن وجودناپاك آنقوم عنایت گردد تاکار راست‌کرده اگرخواست خداوند تبارك وتعالی باشد مظفر ومنصور بفیض دست بوس نایل آیم وحضرت والا بخط‌خاص نوشت که‌عمرشمااندك است وخود شما ناکرده کارو ملك‌هزاره کوه‌بندومردم افغان‌سست‌وسر کردهای‌فوج‌شما نادان ومردم‌هزاره فریبنده اگرسرکوبی‌ایشان طول‌داشته‌باشدشمانمی‌توانید وشهزاده ازین نوشتهٔ‌حضرت‌والا ترك‌حرکت‌جانب‌هزارجات کرده بادامن‌اصطبار پیچید

ذکر واقعات متفرقه وامورات متشتتهٔ (۱) این‌ایام

ذکر واقعات و واردات متفرقهٔ این ایام

(۱) متشتته یعنی پراکنده

وهمدر خلال اختلال وقتال وجدال مسطور درروز بیستم مزبورماه مذکور که برکد امیرمحمدخان چنانچه گذشت وارد منزل کردن دیوار شد بزرگان قوم سلیمان خیل ازتلثیم (۲) سدهٔ علیای سلطنت مستسعد گردیده حضرت والا همه را مشمول عواطف خسروانه نموده‌هزاروششصدوشصت‌وشش‌روپیه‌ودوثلث‌یکروپیهٔ کابلی بنام شهاب‌الدینخان وهشتصدروپیه باسم نیکی‌خان وناهورخان وکشمیر خان ومحمد قاسم خان ومحمد اکرم‌خان وملاعلی گل‌خان وشهاب‌الدینخان غیرمذکور واسدخان نامان قوم او سالیانه تنخواه مرحمت ومعین‌فرموده سرافرازوممتاز ساخت وهم یکهزارو ششصدو شصت روپیهٔ کابلی‌ودوثلث یکروپیه برای محمد امین خان بن‌محمدکریم خان که‌فرار هند ومعفو ازخطا گردیده وازراه حصول اجازت در کابل آمده بود تنخواه سالیانه معین گشت و هم یکهزار وششصدو شصت وشش روپیهٔ کابلی ودوثلث یکروپیه تنخواه سالیانه بسید محمد سرور خان بن سید محمود خان کنری که باپدرش ازراه فرار درپشاوررفته وازانجا بامر کار گذاران دولت انگلیس درحسن ابدال شده مقام گزیده وازدر انابت روی‌التجا بسوی سدهٔ علیا نهاده سیاتش عفو گردیده بود مرحمت ومقرر گشته ازحضور انور مأمور وقایع نگاری خفیه پشاور شد و همدرین هنگام میرزا محمد اکبر خان بن میرزا عبدالرزاق‌مستوفی متوفی که بحضور انور کار جمع وخرج تجارت بادام وخلعت خواص وعوام انام را که ازدولت عطاومرحمت شده‌بود میکرد ازسبب وجوه بقایای زمان کارداری ترکستانش که‌بتفحص وتجسس میرزامحمدحسین خان‌ویارانش ازدفتر سنجش بروی روز افتاد محبوس گشت و همچنین بیست‌و سه‌هزار وهفتصد وشصت ونه روپیه از درك چندهٔ نظام وبیست‌هزار ونهصد ونود وشش روپیه ازدرك وجوه خزانهٔ امیرشیرعلیخان مرحوم ازدفترمذکور بنام داده شیرتاجر کابلی وغیره بمنصهٔ ظهور پیوسته بتحصیلی محمدعلی‌خان کپتان نظامی حواله وبمرورایام حصول شده واصل خزانهٔ‌عامره گشت ومقارن اینحال دوهزارروپیهٔ کابلی ازحضوراقدس تنخواه‌سالیانه بمحمدایوب‌خان ومحمدعیسی‌خان‌پسران‌تاج‌محمدخان‌مرحوم‌فوفل‌زائی که‌فرار هندبودند وازراه‌انابت روی‌ضراعت بسوی ایندولت نهاده پس‌ازحصول احازت در کابل آمده شرف باز حاصل کردند مقرر گشت واین محمدایوب‌خان درپایان کار چنانچه‌درجلد چهارم نگار خواهد یافت از مشروطه خواهی در جلال آباد بامر اعلیحضرت پادشاه بادین وداد سراج الملة والدین روز کار حیاتش از صدمهٔ آتش توپ بتباهی رسید وهم نوزده لك وبیست و هشت هزار و دو صد و هجده روپیه نقد و هشت هزار ونودو دو خروار جنس غله از درك بقایای سابقه بمساعی سنجشیان کابل مکشوف افتاده بتحصیلی قلندر خان کرنیل حواله وبمرور شهور حصول شد و نیز سه لك وهفده هزاروششصد وبیست‌وهشت روپیه نقد ویکهزار وهفتصد وهفتادو دوخروار غله از دفتر موصوف بتحصیلی میر اسمعیل خان رساله دار ازدرك بقایای قرای‌جنب‌شمالی‌کابل حواله گردیده بوصول پیوست وهمچنین

(۲) تلثیم بوسیدن

شرح‌خدمات سنجشیان کابل

دولت وسی ونه هزار وهفتصد وشصت ونه روپیه تحصیلی کپتان سید یاقوت شاه خان حواله وحصول شد ومقارن این هنکام داکتر جانکره ومستر کالنس نامان انکلیسان ازخدمت وملازمت این دولت استعفاء کرده درهند رفتند وهم بفرمان حضرت والا هشتاد راس مادیان از بلخ ویکصد وبیست راس ازقطغن بتوسط نائب برات علی ونائب حسن علی ونائب شیرعلی ونائب بای محمد ونائب شیرمحمد ونائب محمد یوسف ومحصلی نور الدین شکردرهٔ ملازم سوارهٔ نظام که جهت نسل ونتیجه کرفتن اسپان لندنی وعربی که دولت خریده بود درکابل رسیده با اسپان مذکوره یکجا کرده شده نسل کرفتند وهمدرینوقت هشت هزار روپیه وهفتصد وهشتاد مثقال طلا ودوازده راس اسپ وهشت فرد کاو وسه صد راس کوسپند ازوجوه بقایای قطغن که از دفتر سنجش حواله شده بود تحصیلی تاج محمدخان ومیان نورخان نامان ازسواران نظام‌بابهاءالدین نام جاسوس دولت روس که حیت محمد خان حاکم وخان کرفتار ساخته بود وارد دارالسلطنه کردیده تفویض کار کنان پادشاهی شدند وهم هشتصد روپیه محمد سرورخان حاکم سابق خنجان بفتح محمد خان که از تغیر او بحکومت آنجا مأمورشده بود رشوت داده استدعای کتمان جور وستمیکه نسبت بضعفای رعیت ازقوه بفعل آورده بود کرد واو بنابر عهدنامهٔ مقررهٔ حکام که بدولت‌داده مأمورحکومت میشدند که بیرون از تنخواه حبه ودیناری را ازمال دولت ورعیت حیف ومیل نکرده رشوت نکیرند واکر بخلاف پیمان اقدام درامور مذکوره‌نمایند دشمن خداورسول وقاتل حسنین رضی‌الله عنهما بوده واجب القتل باشند مبلغ مذ کور را ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده بامر حضرت والا تحویل خزانهٔ عامره کشت وهمدرین ایام از جسارت وشوخ چشمی مردم قطغن که از حکم قدغن دولت نیندیشیده از مناشیریکه بنام ایشان چنانچه کشت نهراسیده کوسپندان خودرا ازراه خفادرخارج مملکت برده میفروختند وازنقص کوشت درکابل روبقلت وتنزل نهاده باعث اضطراب شهرواطراف آن کردیده‌حضرت والا محض برای غمخواری رعایا وتشیید حکم سلطنت غلام محمد خان ضابط سایر خان آباد را فرمان کرده از بزرکان مردم قطغن وبدخشان که بقرارعریضهٔ میرزا عبدالرحیم خان سردفتر آنجادرینوقت پنجاه هزارخانه‌بحساب آمد التزام کرفت که کوسپند وبز وکاو را درخارج مملکت نفروشند واکر از امر واحکام پادشاهی عدول کنند دواب ومواشی که ازراه خفا درخارج ببرند وبدست کارکذاران دولت بیفتند ضبط دیوان سلطنت‌شوند ومقارن انحال سید جعفر خان حاکم غوری نیز یکصدوبیست راس مادیان بفرمانیکه ازحضور انور بنامش شرف اصدار وعز ارسال یافته بود ازوجوه زکوة کله داران آنجا برچیده درکابل فرستاد وهم سرای خیرآباد که‌بامر اقدس بنیاد نهاده شده‌بود باهتمام میرعلم خان مشتمل برچهل وچهار کنبد ساخته وافراخته وپرداخته کشت وهمدرین هنکام سردار محمداکرم خان بن‌سردار فقیر محمد خان مرحوم که ازعریضه واستدعای خودش قرین‌عفوومرحمت حضرت والا کردیده فرمان اجازت آمدن درکابل بنامش شرف‌اصدار وعز ارسال یافت واومال‌ومتاع واحمال واثقال خویش را فروخته ازسهارنپور که محل اقامتش بود راه پشاور پیش کرفت وازعریضهٔ که ارسال پایهٔ سریر سلطنت‌نمود حضرت والا را ازعسرت وذلت‌وعدم زاد وراحلهٔ اوآکهی‌دست‌داده ازکمال مروت‌ومرحمت تنخواه کافی برای او معین فرموده چنانچه‌بیاید انشاء الله‌تعالی درکابل آمده مورد اشفاق شاهانه کشت وهمدر روزبیست‌ودوم‌ماه شوال حضرت‌والا ازعریضه واستدعای عمه محترمه‌اش والدهٔ عبدالعزیزخان‌بن سردارعبدالغنی خان مرحوم وسردار محمد امانخان بن سردار محمد زمانخان مغفور هزار وهفتصدو پنجاه روپیه تنخواه سالیانه برای هردوتن معین ومقرر فرموده محمداعظم خان‌ومحمدغوث‌خان کاشتکان دولت‌را که‌جهت امرتجارت درپشاور اقامت داشتند فرمان کرد که بایشان نقد داده رسید حاصل کنند وسردار محمد امان خان درازای این احسان کار اخبار نویسی را پیشهٔ خویش ساخته ازاحوال نیك خواهان وبدخواهان دولت بپایهٔ سریر سلطنت نکار دادن آغاز کرده مشغول ومواظب کردید

التزام کرفتن حضرت‌والا ازمردم‌قطغن وبدخشان‌در باب‌کوسفند

معفو کردیدن سردار محمداکرم خان‌معروف بکاکوجان

(شرح حال مردم پر کهانی مقیم ومتوطن شور آبك)

شرح حال مردم پر کهانی مقیم شور آبك

(۱) گاه زمان ووقت

وازانسوی درخلال احوال مذکور مردم پر کهانی شور آبکی که دروقت ادای وجوه دیوانی خود را هواه خواه ورعیت دولت انکلیس قرارداده ازدادن باج وخراج سرباز میزدند ودرگاه (۱) مطالبهٔ مالیات فرار اختیار کرده داخل خاك متصرفهٔ دولت موصوفه میشدند وپس ازمراجعت محصلین وطالبین وجوه مالیات باز گشته درمساکن ومنازل خود جای میگزیدند وبدان هم اکتفاء نکرده دست باذیت وآزار رعایای ایندولت می کشودند تا که درین اوقات پنجاه نفر اشتر ازمردم بریچی را غارت کرده درحین بازخواست وپس دادن اشتران مذکور ظهار دروغ کردند که بعوض گوسپندان مسروقهٔ خود برده بودند وپس ازمسترد کردن اشتران ودادن دوصد وهفتاد و نه راس کوسپند بنام مالیه بمحمد یعقوب خان اچنك زائی حاکم شور آبك از راه داد خواهی بعادتیکه داشتند نزد اجنت بلوچستان متصرفهٔ دولت انکلیس شده اظهار اطاعت کردند وخود را رعیت آندولت گفته بعرض او رسانیدند که اشتران وگوسپندانیرا که بمالیه داده بودند بزبان فریه (۲) غارت نام نهاده اظهار کردند که چهار صد راس گوسپند ایشان را کار گذاران افغانی بتاراج متصرف شده اند ولوازعوض [illegible] ایشان بحکمران قندهار نامه فرستاده خواهش رد کردن گوسپندان ایشان را نموده نامه را بدست خود پر کهانیان داد وحکمران قندهار بمواجهه میرزا محمد تقی خان خادم دولت انکلیس که درقندهار اقامت وقایع نگاری داشت بزرکان مردم شور آبك را که برای قطع محاسبات مالیات مزارع (۳) خویش درشهر قندهار آمده بودند طلبیده اظهار کذب آثار پر کهانیان را ازایشان پرسیده بعد برطبق اظهار وگفتار ایشان شرح نفاق ودوروئی پر کهانیان را باجنت بلوچستان نوشته ازمذاکره وسوال وجواب بی مأخذش باز داشت ومقارن اینحال حکمران قندهار ودیوان سدانند سر دفتر تشخیص آنجاده لك روپیه قندهاری وکابلی وانکلیسی که از مصارف امور مهمهٔ دولتی افزون شده بود باچیزی ازحلویات وکاقند بنفشه وغیره اشیای نفیسه درکابل فرستاده تحویل خزانه وعطارخانه وصندوق خانهٔ جنس خاص شد وهمدرین ایام درباب موطن ومسکن مردم بایان زائی واقع کنار جنوب رودکدنی مابین کار گذاران دولتین افغانستان وانکلیس مناظره ومذاکره دست داده کار کنان دولت انکلیس ازخاك متصرفهٔ خود گفته پای تغلب وجسارت پیش نهادند وحضرت والا ازعریضهٔ حکمران قندهار بر ماجرا آگاه گردیده ازویسرای کشور هند نقشهٔ انسرزمین را طلبید واو نقشه را فرستاده در پاسخ نامهٔ حضرت والا انکار داد که کار پردازان دولت انکلیس درموطن ومسکن مردم بایان زائی قصد تصرف نکرده ونکنند زیرا که زمین متوطنه انمردم بعینه درکنار جنوبی رودخانه کدنی واقع واز خاك افغانستانست وحضرت والا نقشهٔ ارسالی او را نزد حکمران قندهار فرستاده ازنوشتهٔ ویسرای ارقام و اعلامش فرمود که کار گذاران دولت انکلیس ازمنع ویسرای دست تصرف باراضی مردم بایان زائی دراز نمیکنند او نیز کار پردازان ایندولت را ازمذاکره ومکابره بازدارد که مناقشه بروی روز نیاید

(۲) فریه بـ ـ رفا وسکون را افترا ودروغ

(۳) مزارع بفتح میم و کسر زا کشت زارها

مذاکره دولتین درباب مردم بایان زائی

﴿ ذکر محاربهٔ برکد محمد صادق خان با اشرار هزارهٔ دای کندی ﴾

ذکر محاربهٔ برکد محمد صادق خان با اشرار هزاره

وازدیگرسوی درخلال این گفتگوی برکد محمد صادق خان که بفرمان حضرت والا راه تنبیه وتهدید اشرار هزاره برگرفته بود بالشکر گران وارد موضع سنگسالار شده فرو کش نموده با اشرار هزاره دوبار بازار کارزار را گرم ساخته وبسیار تن را بخاك هلاك انداخته غالب آمد ومقارن اینحال جنرال میرعطاخان شش تن ازپیادگان ساخلو را که دربغاوت هزارهٔ گزاب مصدر خیانت شده بودند هزاروسه صد روپیه جرم کرده هفت تن دیگر از ایشانرا درکابل فرستاده همه بیاسا رسیدند ودرخلال اینحال قاضی عبد الشکور خان احرام بند کعبهٔ امانی وآمال پیشگاه حضور حضرت والا شده درروز بیست وپنجم ماه شوال ازقندهار با محمد شریف خان میرمیمنه ودیگر گرفتاران آنجا که ازهرات رهسپار کابل گردیده چنانچه ازپیش مجملاً اشارت رفت درقندهار رسیده بودند راه دار السلطنه برگرفته پس ازتلثیم سدهٔ علیا چنانچه بیاید مشمول عواطف خسروانه گشته بمبلغ دوهزار روپیه تنخواه سالیانه سرافرازی یافت وازانسوی جنرال میرعطاخان بعدازحصول جریمهٔ که برپیادگان ساخلو حواله کرده بود ووصول یکضرب توپ چاربوندی

حرکت کردن جنرال میرعطا خان از غزنین

که حضرت والا ازکابل رهسپار غزنین فرموده بودازمیدان عیدکاه غزنین بفرمانیکه بنامش شرف اصداریافته بود راه تدمیر کروه شریر هزاره برکرفته در روز بیست و هشتم ماه شوال وارد منزل قیاق شد وششصدتن ازسواران کشادهٔ هراتی را که بامر حضرت والا از کردیز نزد اوشده درتحت رایتش قرار داشتند از راه کردن مسجد امررفتن در هزارهٔ بهسود نزد برکد امیر محمد خان کرد وخود بالشکر وتوپخانه ازقیاق کوچیده چون درمنزل سراب رسید میریزدان بخش هزارهٔ بهسود وقاسم علی بیك هزارهٔ جرغی وبورجکی ازراه خواهش خدمت نزد او حاضر آمده ویك راس اسپ پیش کشیده بامر جنرال موصوف جهت تهیهٔ علوفه وا زوقهٔ سپاه در موضع جرغی وبورجکی باز کشته درا نجا ازطالع خسارت مطالع بااشرار پیوسته طریق بغاوت پیش کرفتند وجنرال میرعطا خان درروز دوم ماه ذیقعده درمنزل قوریهٔ ناهور فرود کردیده نود راس کوسپند وچهل سیر روغن ودوازده خروارآردوبیست خروار جووسی خروار کاه وسی خروار هیزم وهشتاد تخته جوال وهشتاد سرالاغ کهمردم هزارهٔ محمد خواجه انجابانیم سیورسات اردو درفرودکاه حاضر اورده بودند بغارت برداشته ودیناری بفربای رعیت نداده ازراه شغله وکمرك هزارهٔ جاغوری وارد مالستان و ازانجا چنانچه بیاید در سنکر دایهٔ هجرستان شده فرو کش کرد

ذکر ورود کرنیل بیت انکلیس در هرات وغیره واقعات

ذکر ورود کرنیل بیت در هرات

وهمدر خلال احوال مسطوره کرنیل بیت انکلیس کهازراه تصفیهٔ نزاع نهر کشك وچهل دختران واقع سرحد هرات در روز بیست و دوم رمضان چنانچه کذشت وارد قندهار شده بود ازانجا حرکت کرده در روز قبل از حرکت قاضی عبدالشکور خان ازقندهار جانب کابل بالفتننت پنیر که ازمشهد بامرویسرای کشور هند رهسپار هرات شده بود وارد آنجاشده قاضی سعدالدینخان حکمران را ملاقات کردند ودرمجلس ملاقات ذکرانهار چهل دختران درمیان امده حکمران هرات ازقرینهٔ اظهار وخیال وکفتار کرنیل بیت دریافته بفراست دانست که میخواهدجوی وجدولهای واقع وسط قرهتپه وچهل دختران بروفق نقشهٔ بیکاك انکلیس کهدر وقت تعیین حدود فاصلهٔ سرحد معین کرده است تمام مسدود وازاجرا بازداشته شوند تاازین امرنزاعی دربین دولتین افغانستان وروس روی داده جانبین بمخالفت برخاسته باهم بستیزند وحضرت والا از عریضهٔ حکمران هرات برتصورات وخیالات کرنیل بیت آکاه کردیده درروز ۸ ذیقعده خلص مدعارا باین کلمات برای حکمران هرات نکارداد که کرنیل بیت میخواهد بواسطهٔ جزوی آب وزمین نوآباد درکینه وعناد دولت افغانستان رابادولت روس بکشاید آیااز محاربهٔ پنجده کهدر سنه۱۳۰۲ دربین سپاه دولت افغانستان وروس دست داد بخاطر ندارید

نقل منشوریکه بنام حکمران هرات شرف صدور یافت

کهباوجود معاهده وقرار داددولت بهیهٔ برطانیه که درحملهٔ دول خارجه برافغانستان وعدهٔ امداد داده ومواضعه نهاده بود وباحاضروآمدهبودن کمیشن آندولت درسرحد هرات ونواحی پنجده امدادی بدولت افغانستان نکرد پس زینهار پیرامون جزوی زمین وآب که نزاع بالای آن واقعست نکردیده بکذرید زیرا که درچنین وقت که ازیکنیم سال است که اکثرلشکر ایندولت کرفتار تنبیهوتهدید وسرزنش فرقهٔ هزاره کهازامورداخلیست میباشد و لکها روپیه وهزاران نفس بمصرفوقتل رسیده وهنوز چنانچه باید کارآنقوم راست ودرست نکردیدهاست کهآنرا واکذاشته بواسطهٔ جزوی آب وزمین دولت بزرکی چوندولت روسرا مجبور برمحاربه ومقاتلهٔ خود نمائیم وبنوید وامید امداد دوستی کهتا کنون ازاوباوجودمعاهده وقرار دادمعاونت وامداد ندیدهایم درآویزیم باری درچنین صورت ازآب وزمین جزوی کذشتن وبدولت روس کذاشتن بهتراست ازراه خصمی بااو برداشتن و کرنیل بیت پس ازملاقات باحکمران هرات وتوقف سهروز دریومیکه جنرال میرعطا خان ازغزنین راه تدمیر کروه شریر هزاره برکرفت از هرات ببدرقکی پنجاهتن سوار کشاده وبیست و یکتن از سواران نظام رهسپار قرهتپه شد وپاینده خان حاکم بادغیس ازجانب ایندولت باباو مأمور مکالمه ومذا کره کشت وحکمران هرات دستور العملی بپاینده خان داده نقلآنرا بانقل رقیمهٔ کرنیل بیت که دروقت حرکتش ازهرات نزداو فرستاد

ونقل پاسخ خودرا که برای او نگار داد ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده نوشته ودستور العمل او مطبوع طبع گیتی آرا افتادو کرنیل بیت واردموضع چهل دختران شده ازآنجا درروزیکه جنرال میرعطاخان از راه تنبیه وتهدید هزارکان واردقریهٔ قوریهٔ ناهورشد بالفتننت پنیر وسه تن ازسواران نظام ویکتن رهنما ازهمراهان پاینده خان راه ملاقات روسیان جانب تنوره برگرفت وچون بقرهتپه رسیده ازرود کشك عبور کرده خواست کهدرتنوره شود سه تن ازسواران قزاق روسیه بایکتن پیادهٔ سالدات که یکروزپیشتر بعزم حراست آنموضع وارد گردیده مقام گزیده بودند سدراه عبور اوشده معطل باجازت افسر خویش کردند وکرنیل بیت بمنع آنان ازاسپ فرود گشته یکتن از سواران قزاق را برای حصول اجازت نزد افسریکه درتنوره اقامت داشت فرستاد واوپس ازسه ساعت بازآمد خبرآورد که افسر مقیم تنوره گفته است که اجازت راه ورود دادن کرنیل بیت را درتنوره از افسر بزرك خود ندارد که بگذارد وارد آنجا شود پس اوباید بفرود گاه خویش باز گردد تا از افسر بزرك اجازت حاصل کرده باو آگهی دهد و کرنیل بیت از شنیدن این پیام در چهل دختران باز گردیده نامه بافسر بزرك روسی فرستاده ازماجرا آگهی داد

(۱)
سالدات باصطلاح مردم روسی پیادهٔ نظام

﴿ شرح حال خسارت مآل اشرار هزارکان ددخصال نکوهیده افعال ﴾

شرح حال اشرارهزارهٔ وحشی اعمال

وازسوی دیگر برکد عبدالاحد خان که درموضع باد گاه واقع وسط چقچران و دولت یار چنانچه گذشت اقامت حزم‌واحتیاط گزیده‌بود چارصدتن سوار ازاشرار هزاره باپنجاه‌تن ازسواران قراول اردوی تحت رایت او که ازانجا حرکت کرده روی ستیز بسوی هزارکان بیعقل وتمیز نهاده ایشانرا بقراولی گماشته‌بود در آویخته یکتن را خون جراحت ریخته سه‌راس اسپ را بیغمابرداشته باز گشتند وبرکد موصوف نظام‌الدین‌خان کمیدان را که نیز ازموضع کاسی واقا کنبد اهنك تدمیر قوم شریر هزاره نموده بود ازراه مشورت در امر محاربت باهزارکان دور ازطریق هدایت نزد خود طلبید که بمواصرت هم بکار پیکار پردازند وهنوز رای نزده امررا اختیار نکرده‌بودند که هزارکان درساعت دوازده ازنصف شب بعزم شبیخون برفرودگاه لشکر او تاخته وخیام سپاه‌راهدف گلولهٔ تفنك ساخته دلیران پرخاشجورا بولوله‌وآشوب انداختندوبرکد عبدالاحدخان کاسه ماهتابهای مصنوعی برافروخته اتواپ صاعقه باررا دهن بجوانب وکنارا ردوبغرش دراورد وابطال رجال لشکر را امر شلیك تفنك کرده هزار کانرا ازدست برد بازداشت چنانچه ازانجا خایب وخاسر باز گشته هفت راس مادیان ویك رمه گوسپند ازمردم سکنهٔ موضع قشقهٔ دولت یاررا بغارت برداشتند وارباب عظیم وسلام نامانرا از مردم آنجا زخم منکر رسانیده چوپان‌رمه گوسپند را کشته دوتن‌راعریان‌نموده باز گشتند و آهنك جنك کرنیل محمد عمر خان کرده قراولان سپاه تحت رایت او بجنك وگریز خودرا بفراز پشتهای کتل قرغنه تو کشیده سرگرم زد وخورد بودند که‌لشکر منصور ومظفر خبرگردیده ازجمله کرنیل محمدعمرخان باچارصدتن پیادهٔ نظام و یکضرب توپ از عسکر گاه بعزم رزم برخاسته هزار کانرا مغلوب ومنهزم ساخته وبسیار تن را مقتول و مجروح نموده حربگاه را از لوث وجود ایشان بپرداخت چنانچه باتن خسته و عنان گسسته در موضع غازك شده مقام گزیدند و کرنیل محمد عمر خان مظفر و منصور باز گشته در فرود گاه لشکر کمر بگشود و مقارن انحال ومطابق‌روزاین‌قتال برکد امیرمحمدخان‌پس از فتح کتل سیاه ناهور وقتل‌سید حسین علیخان و حرب خرقول عزم رزم اشرار هزاره که‌در کنار پل رود هیرمند جمعیت کرده بودند نموده وبازار گیر ودار را رواج داده جمعی‌ازجانبین بخاك‌هلاك افتاده درپایان‌کار هزارکان فراراختیار کرده‌وبرکد امیرمحمد خان‌بای جلادت وشجاعت افشرده‌چهار صد سر از کشتگان هزاره‌را بریده دربامیان فرستاد ودرانجا که مناری بیادکار امرافراختن کرد وپس از حصول فتح درروز هشتم ماه ذیقعده ازانجا اردورا کوچ داده درقلعه میرزانجف فرو کش کرد

(۲)
مواصرت یك بادیگر مشورت کردن

حصول فتح برکدامیرمحمد خان

(ذکر ملاقات افسرین دولتین روس وانکلیس درچهل دختران)

ذکر ملاقات کمیشن روس وانکلیس در موضع چل دختران

وازانسوی پس از مراجعت کرنیل بیت ازعرض راه تنوره درچهل دختران ونامه فرستادنش بافسرروسی

که از پیش بشرح رفت چارتن از صاحب منصبان روسیه که از عشق آباد راه تصفیه منازعهٔ جداول موضع چهل دختران وغیره برگرفته بودند بی آنکه پاسخ نامهٔ کرنیل بیت انگلیس را نگار دهند در روز هشتم مذکور ذیقعده که برکد امیر محمد خان در قلعهٔ میرزا نجف شد وارد موضع مقابل قره تپه گردیده در روز نهم ماه مزبور از راه ملاقات

شرح صحبت باینده خان باروسیان

کرنیل بیت در موضع چل دختران حاضر آمده پس از ادای مراسم پذیره و نشستن نیم ساعت در مجلس ملاقات برخاسته در خیمهٔ باینده خان شده اورا نیز ملاقات کرده در حین صحبت ازوی پرسیدند که چند یوم میشود وارد اینجا گردیده اید گفت نه روز بعد گفتند حکمران هرات سعد الدینخان نست گفت آری گفت از نوشتجات تعیین حدود قره تپه و چل دختران را حاضر دارید و از بندوبست گذشته چنانچه باید واقف هستید گفت نعم اما از عدم وجود نوشتجات در وقت حاجت از حکمران خواسته خواهد شد گفتند بسیار خوب حالا برای ملاقات آمده ایم و بعد از دوروز مقاولاتیکه سزاوار مذاکرات باشند گفته وشنیده خواهند شد سپس اظهار کردند که ما و شما دوست مشفق و همجواریم و باسلوب خوب باهم رفتار و کردار خواهیم کرد گفت بلی ما هم درعالم همجواری شمارا دوست دانسته رفتار مشفقانه را مرعی خواهیم داشت گفتند دراینجا چند خانوار سکونت دارند وقاطنین آن از کدام قومند گفت سه صد و پنجاه خانوار واز قوم افغان درانی اند گفتند از مدت چنداست که دراینجا سکونت گرفته اند باینده خان گفت هفت یاهشت سالست که مردم جمشیدی را از شرارت و مفسدت خود ایشان که درنهاد داشتند ازینجا کوچ و در موضع کشک جاداده شده اینمردم بامر و فرمان دولت درمقام آنان سکنا پذیر آمدند روسیان گفتند حضرت والا درسابق قدری کسالت درمزاج داشت حالا از صحتش اطلاع دارید گفت آری بحمدالله تعالی مزاج مبارك ایشان درکمال صحت و ابتهاجست گفتند درکجا تشریف اقامت دارد گفت در دار السلطنه کابل گفتند دولت روس بسیار بزرگست واز موی سر خویش بیشتر همسایه دارد وبا همه روز نیك بسر می برد گفت پادشاه افغانستان نیز باهمسایگان اطراف مملکتش بملاطفت و مرحمت میزید و همچنین خدمه سلطنت باقتفای سیرت دولت باهمسایگان جوانب مملکت حسن سلوك را مرعی داشته مروت و مدارا بکار میبرند چون سخن صحبت بدینجا رسید روسیان باظهار مطلب گرائیده گفتند که دولت روس چند خانواری را درموضع شیخ جنید مسکن و مقام داده وایشان درانجا زراعتی کرده اب کفایت مزرعهٔ ایشانرا چنانچه باید نمیکند بنابران درباب اب مذاکره و مقاوله بروی روز امد والا کارکنان روسیه همچنانکه تاحال بسپید کردن چهرهٔ مقصد خویش نپرداخته بودند گاهی بادولت افغان گفتگو درمیان نمیاوردند باینده خان گفت درباب مذاکره اب دولت افغانستان حق را لازم شمرده پیچ وتاب بروی کار نخواهد اورد و دولت روس نیز بیرون از حق جوئی خلاف گوئی را جایز نخواهد شمرد چون گفت وشنود جانبین بدینجا رسیده سخن مجلس ملاقات تمام گردید روسیان متواضعانه از جا برخاسته بفرودگاه خویش شدند و روز دیگر باینده خان و کرنیل بیت با افسران روسیه از راه افتتاح مدعا بدهنه جوی طاحونه شده وازانجا بدهنهٔ جوی قره تپه رفته وافسر روسی چیزی بلفظ و زبان انگلیسی با کرنیل بیت گفته او با باینده خان به بیان ترجمانی مکشوف داشت که میگوید این دو جدول باید خراب و بیاب و مسدود گردد باینده خان بزبان پاسخ گفت بکدام برهان و دلیل کرنیل بیت گفت بتمسکیکه در پروتکال (۱) نوشته است و بعد ازین گفته کرنیل بیت روسیان نقشهٔ تعیین حدود دا نسرزمین را که ازپیش بامضای قاضی سعد الدینخان و کرنیل رجوی و افسر کمیشن روسی

(۱) قرار داد و معاهدهٔ دولتی

رسیده بود کشوده بکرنیل بیت بنمود واو گفت که این پروتکال و قرار دادیست که مندرج ازینست که افغانان فروتر از موضع چل دختران حقابه ندارند واینرا بباینده خان گفته ازوی پروتکال و سندیکه بران دستخط افسران کمیشنان مأمورهٔ سابقهٔ تعیین حدود فاصله باشد درخواست نمود که از ملاحظهٔ روسیان گذارش داده رفع اشتباه ایشان کند وچون پروتکال را درانوقت کرنیل رجوی بکارکنان دولت افغانستان نداده بود باینده خان بدون پروتکال بیان حال را بوجه معقول بپای برده کرنیل بیت دلایل اورا از عدم پروتکال بگوش قبول نشنوده خودرا جانب دار روسیان قرارداد و پروتکال سابق را حتماً مقضیاً از باینده خان طلبیده بعد ازانجا

دردهنهٔ جوی خواجه جبر شده درخصوص آن چیزی نگفته بدهنهٔ جوی پل خشتی رفتند وچون این جدول درسال گذشته بامر وفرمان حضرت والا مسدود واز خاك انباشته شده بود روسیان گفتند که بقرار پروتکال همچنین که این جوی خراب ویباب گردیده باید فروتر ازموضع چل دختران جوئی ازمردم افغان نبوده همه ازجریان باز داشته شود وپاینده خان هرچند اجوبه وادلهٔ معقول گفت نشنیده گفتند که دلایل بکار نیست پذیرفته نمیشوند ودر پایان کار پس از گفتار بسیار کرنیل بیت با فسران روسیه گفت که درهر موضعیکه ایشان میگویند افغانها راه خلاف پروتکال اختیار کرده‌اند آنرانوشته باوبدهند تابنظرغور وتدقیق وخوض فکروتحقیق دیده اگر اعتراضات ایشانرا که نموده اندموافق عهد نامه ونوشتهٔ پروتکال نباشند دانسته بمحل بیان آرد والا پاینده خانرا فهمانیده از تطویل بلاطایل و گفتار دلایل بی‌وسایل بازدارد وروسیان التماس کرنیل بیت را پذیرفته و دیگر چیزی نگفته اجرای کار وامضای مقال را معطل بمطالعه وملاحظهٔ پروتکال کرده ترك اشتغال نمودند

شرح حال خسران مآل اشرار هزار کان نکوهیده افعال ددخصال

شرح حال اشرار هزاره

وازانسوی درخلال این گفتگوی پس ازحصول فتوح بر کدامیرمحمدخان درکنارپل رود هیرمند وکرنیل محمدعمرخان در کتل قرغنه تو وبرکد عبدالاحدخان دردولت یار که ازپیش رقم گشت ششصد سوار ازهزار کان ناستوده کارراه کوچ دادن مردم سکنهٔ موضع پور وسومك وفرودآوردن مرایشانرا درمحل سوخته بر گرفته وبر کدعبدالاحد خان بخبر ازآهنك سواران هزاره دویست تن ازسوران مردم فیروز کوه را بعزم اینکه هزارکان مردم هردو موضع مذکور را برده و ازنیمی مردم دولت یار را باخود یار ومدد کار بساخته فتنه‌دران کهسار آشکار کنند مأمور کرده قاطنین هردو موضع مزبوررا قبل ازوصول سواران هزاره کوچ داده خواستند که بردارند که ناگهان سواران هزاره از گرد راه دررسیده فیروز کوهیانرا درمحاصره انداختند وبرکدعبدالاحد خان ازحدوث واقعه آگاه گشته کمیدان نظام الدینخانرا بادوصدتن پیادهٔ نظام ویکضرب توپ بمعاونت محصورین گماشته واوبسرعت هرچه تمامترشتافته هزار کانرا بضرب گلولهٔ توپ ازپیش برداشته منتشر وپرا گنده ساخت وپانزده تن را بخاك هلاك انداخته آنسرزمین‌را ازلوث وجود ایشان بپرداخت وهم دو صد راس گوسپند وز وده فرد گاوغنیمت بدست آورده مردم پورو سومك رابرداشته بدولت یار برد ومیر ابراهیم بیك که بااشرار درفتنه شریك شده بود ازروداد انحادثه خوفناك گردیده وازسرجنگل فرار اختیار نموده درمحل پناه آزید وبر کد عبدالاحد خان ازجائیکه فرو کش کرده بود بر خاسته موضع سوخته وسرجنگل را متصرف شد ومقارن انحال محمد رحیم خان حاکم گیزاب وپسرش وقاضی سربلند خان بایکتن ازنو کرانش که باچندتن از پیاد کان ساخلو چنانچه گذشت گرفتار دست اشرار هزاره شده وبیست وشش تن از ایشان کشته شده این چارتن زنده مانده وبند بتوسط محمدجان نامی ازمردم افشار کابل طناب انداخته ازدیوار قلعهٔ که‌دران محبوس بودند فرودآمده ازدست هزار کان نجات یافتند وهچهارتن باسروپای برهنه وعریان نزد برکد عبدالاحد خان شدند واو چهار دست جامه ازمنجملهٔ خلاع دولتی که‌باخودداشت بایشان‌داده‌سروتن بپوشانید وازشداید حرارت وبرودت‌ایمن کرد

ذکر مورد اشفاق والطاف شدن بعضی ازبزرکان هزارهٔ
(گیزاب وخلیج ودای چوپان که خدمت کرده بودند)

ذکرمشمول عواطف خسروانه شدن بعضی از بزرکان هزاره

وهمدر خلال اختلال وقتال وجدالیکه ازپیش بشرح رفت میرغلام رضا بیك بن اسمعیل‌خان خلیج که‌بایازده‌تن از کدخدایان‌هزارهٔ گیزاب ودای‌چوپان شرف‌یاب‌تلثیم سدهٔ علیا گردیده وچنانچه‌ازپیش گذشت همگنان برطبق صدیق نامهای خدمت بمواهیرافسران عسکر نظامی وسرکرده کان لشکرملکی مشمول عواطف خسروی‌شده وازعطای خلاع فاخره ومواجب وافره مفتخر ومباهی گردیده بازگشته‌عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت‌شده بعضی اراضی وقلاع اشرار را از دولت خواهش کرده از آنجا که توجه مرحمت پادشاه اثر پر تو لطف الله است حضرت والا قلعهٔ آقا محمد خان مفسد را که با دولت معاند بود با اراضی موضع بیری ورمنی

میر غلام رضا بیك عطا کرده فرمان داد ومقارن اینحال سردار شیرین دلخان باچند تن سوارهٔ نظام راه سیر وکردش واستحکام مواضع مستعدهٔ سرحد برکرفته وتابنقطهٔ فاصلهٔ سرحد کرم وتوراوبه (۱) وجاجی میدان و غیره مواضع رفته ودیده سه تن از بزرکان مردم مقبل را که رئیس هفتصد تن قوم خود بودند واز جملهٔ این هفتصد تن دویست نفر درموضع غرکری واقع علاقهٔ کرم و پنجصد تن دیکر درخاك افغانستان اقامت داشتند وسر برخط فرمان نمی نهادند محبوس نموده همچنین پس از دخول دربین مردم پیرو خیل واسکین دره ولکه از مضافات خوست که رشتهٔ اطاعت دولت بکردن نمی نهادند چند تن از بزرکان ایشانرا کرفتار ساخته و ازحصول مالیات ایشان بپرداخته بعد راه درهٔ اسمعیل خیل برکرفته باردوئیکه ازموضع المره روی بسوی خیل مذکور نهاده بود پیوسته دربین قوم اسمعیل خیل فرو کش کردوعلماء وسادات آنجارا ازراه ارشاد وهدایت نزد مردم تنی فرستاده وآنقوم در موضع حصارك انجمن شده ملك قایم نامی را بوکالت منتخب نموده نزد سردار شیرین دلخان کماشتند واو وکیل ایشانرا اندرز ونصیحت کفته دلالت براطاعت کرده زنان شوهر داررا که ازمردم خوست بغارت برده بودند خواهش استرداد نمود ووکیل مذکور چه درباب اطاعت و انقیاد وچه درخصوص زنان شوهردار مهلت مشورت بامردم تنی خواسته باز کشت ومردم تنی قبل ازوصول او و استماع نصایح ومواعظ سردار شیرین دلخان چون ازراه ورسم آدمیت دور بودند عیال واطفال واحمال واثقال خودرا درمغارات وتنکناهای جبال کشیده تمرد ورزیدند وسردار شیرین دلخان براشفته بااردوی ظفرشکوه منصورراه تدمیر آن کروه شریر برکرفته وارد بران لغور واقع فاصلهٔ یکنیم کروه از موضع حصارك مردم تنی شده فروکش کرد وآنمردم فتنه جوی نکوهیده خوی نیروی ستیز واقامت را دربازوی خود ندیده بی تابانه فرار اختیار نموده بکهسار ادبار برشدند وآنکاه که از تکاپوی بازمانده چارهٔ کار خویش را تنك مشاهده کردند لاجرم طریق اطاعت پیش کرفته یکی ازپی دیکر رهسپر انقیاد کردیده چنانچه باید مطیع ومنقاد شدند وهمدرین ایام محمد اسلم خان حاکم کردیز را ازسبب امری مناقشه ومنازعه باعلمای آنجا وعلاقهٔ زرمت دست داده درپی تحقیر وتخفیف هم افتادند و حضرت والا ازعریضهٔ جانبین برماجرا آکاه کشته در روز دوازدهم ماه ذیقعده فرمان طلب بنام طرفین صادر فرموده ایشان بموجب حکم اقدس ازراه دفع نزاع ورفع ذات البین درکابل آمدند ومقارن اینحال ملك تیرنخان وزیری که خواهرش نسبت وشرف نامزدی باخدمهٔ حرم محترم شاهی داشت لعل میر وعمل نامان وزیری را که رمهٔ کوسپندان مردم غلجائی را بسرقت وتاراج برده بودند بامر وفرمان حضرت والا امر پس دادن کرده وآندو تن ازامراو سر برتافته وی برآشفته هردوتن را بکشت ودرپایان کار کسان وباز ماندکان آن دوتن چنانچه باید اورا ازتیغ انتقام بقتل رسانیدند واودرینوقت پس ازقتل آن سرقت پیشکان بفرمانیکه بنام او وسردار شیرین دلخان حکمران خوست شرف اصدار وعزارسال یافت عروسی خواهر عفت سیر خودرا ازولیمه وعقد نکاح برطبق عروسی دختر ملك رحمت شاه خان وزیری که ازپیش بشرح رفت بپای برده واورا درهودج اعزاز واحترام نشانیده بایکصدوبیست تن ازبزرکان وزیری قوم کابل خیل درخوست رسانیده از آنجا درکابل امده معاشر ومصاحب پردکیان حرم محترم عصمت توام شاهی کشت وازجانب دیکر میرزا عبدالرحیم خان برادر زادهٔ مستوفی عبدالرزاق خان مرحوم که ازجانب دولت منصب سردفتری قطغن داشت وازروز ورودش درانجا تااین ایام هرقدر اسپ واشیای نفیسه که بزرکان انولایت باسم ورسم تحفه وهدیه برای اواورده وداده بودند همه را مصحوب میرزا محمد مهدیخان پسرش کسیل درکاه عالم پناه نموده چون عریضهٔ نیز فرستاده ودران نکار داده بود که این اسپان ونفایس اشیاء ازانجا که بپاس احترام دولت ورعایت اعزازخدمت سلطنت باو داده شده واکر این نمی بود کسی چیزی و پشیزی بوی تعارف نمی نمود وعلاوه برهمه خدمتیکه بتقدیم میرساند اجر و مزد آنرا از بیت المال مسلمانان باسم تنخواه می برد پس اینمال بهرحالیکه هست حق بیت المالست نه حصه امانی و آمال حکام وقضاة وضباط وعمال که در کیسهٔ حرص واز خویش اندوخته وچشم بچیزیکه نبایست آنراخوردن دوخته

شرح کردش سردارشیرین دلخان در مواضع سرحد

(۱) توراوبه بلفظ افغانی سیاه آب را کویند تور درلفظ افغانی سیاه را کویند و اوبه مراد از آب میباشد

آمدن حاکم کردیز با علمای آنجا وزرمت در کابل

کشتن ملك تیرین دوتن ازوزیریانرا

عقد مناکحت خواهر ملك تیرنخان

شرح پارسائی وخودشناسی ودولتخواهی میرزا عبد الرحیم خان

صرف مؤنت ومعیشت کنندواز وجوه حرام متاع وباغ واقطاع واراضی وقلاع اشتراء وابتیاع نماید پس حضرت والا ازینغرض اوکه مطابق با آئین دین وشریعت متین حضرت سید المرسلین بودنیك منبسط خاطر کشته در مخصوص ازراه هدایت ودلالت حکام وغیره بسوی منزل نجات اشتهارات عدیده بنام حکام وقضاة وعمال وضباط تمامت ولایات اصدار وانتشار فرمود که اشیای تعارف وتحفه وهدیه ازنقد وجنس که مردم رعیت وغیره بایشان میدهند چون ایشان مواجب از بیت المال دارندهمه را تحویل بیت المال کنند زیرا که در حقیقت ونفس الامر تحفه وهدیه را بنام حکومت میدهند نه بایشان چه اگر بایشان میدهند قبل از مأمور شدن بکار دولت وحکومت یابعدازان بایست بدهند ودرزمان حکومت که میدهند گویاحق بیت المال است حبه ودیناری را صرف روزکار خویش نکرده همه را تحویل بیت المال نمایندواین حکم را برعهده شناخته تخلف نورزند که موجب بازخواست می شوندو محمد مهدی پسر میرزا عبدالرحیم را با آنکه مراهق بود از عطای پنجصدروپیه تنخواه سالیانه بدون خدمت مفتخر ساخته فرمان کرد که پس از وصول بمرحلهٔ رشد وبلوغ وقابل شدن خدمت بافزونی تنخواه نایل کردد ومقارن اینحال عریضهٔ از صوفی جواس وایش تیرك وبرکین اتالیق وشلخار وملاتوله کان وصوفی دولت وملامدینه وآقسقال قل بیك وسبحان وردی وبای ملا نامان وغیره بزرکان قوم قزاق سکنهٔ اور کنج که ازایذا وآزار دولت روس قرین ذلت وعسرت وآه وافسوس کشته با پنجصد خانه وار ازانجا هجرت اختیار کرده در کنار نهر جیحون قرار کرفته بودند بتوسط محمد اسلم خان حاکم حضرت امام بپایهٔ سریر سلطنت رسیده چون استدعای مسکن وماوای زیست از ین دولت مرحمت افزای حمایت نمای کرده بودند حضرت والاتخامه حمایت اسلامیت فرمانی بنام سردفتر آنجا وحاکم مذکور نکار داده فرستاد که ایشانرا اگر رضاباشند وروز بسایهٔ ملاطفت دولت اسلام بسر برند همه را درموضع غوری وبغلان جای وزمین برای زراعت داده ازراه حزم واحتیاط بکنار نهر آمویه جا ندهند وایشان چنانچه بیاید مشعوفانه آمده درعلاقهٔ غوری جای کزیده درپایان کار پس از یك دوسال کفران نعمت کرده فراراختیار نمودند وهمدرین

روی امید بسوی اینـدولت آوردن پنجصد خانوار ازمردم قزاق

ایام محمدقاسم خان بن محمد عزیزخان نبیره سردار رحیمدادخان مرحوم وسلطان محمد کلانتر رنك ریزان قندهار از عریضه واستدعای خود ایشان قرین عفو کردیده اجازت باز آمدن درافغانستان داده شده چنانچه بیاید درکابل امدند وهم مقارن اینحال عمراخان باجاوری که مغلوب دست ملك بهایم خان کردیده چنانچه کذشت شکست یافته بود بازساز رزم ساز کرده قلعهٔ رباط را که کسان بهایم خان دران جای داشتند ازضرب کلولهٔ توپ پست ساخته بقهر وغلبه متصرف شد وهشتادتن از جانبین را خون هلاك بخاك ریخته ودر سه قلعهٔ دیکر که بهایم خان مسخر کرده واستحکام داده بود باهم دراویخته اخرالامر عمرا خان هرسه قلعه را بتغلب تصرف کرده بهایم خان را باپسران و برادر زادکانش کرفتار ساخته در غل و زنجیر انداخت وهمدر خلال این احوال عریضهٔ محمد زمان خان نوادهٔ ایشیك آقاسی شاه پسند خان الکوزائی که فرار هند بود بپایهٔ سریر سلطنت رسیده چون خواهش عفو تقصیر واجازت آمدن در افغانستان کرده بود حضرت والا عفوش فرموده از آنجادرکابل آمد وهمدر روز دوازدهم ماه ذیقعده که ازپیش نام برده شد حضرت والا از کمال ترحم ومروت برای سردار کاکوجان که ازسهارنپور بعزم آمدن درکابل چنانچه کذشت وارد پشاور شده بود درسالی هزار وششصد وشصت وشش روپیهٔ کابلی ودو ثلث یکروپیه تنخواه معین فرموده محمداعظم خان ومحمدغوث خان کابلی کماشتکان دولت را که درپشاور اقامت داشتند فرمان کرد که سال تمام نقدباو داده رهسپار کابل سازندوهم سردارعبدالله خان توخی سرپرست دواب ومواشی دولت را امر شد که دوراس اسپ جهت سواری سردار احمد خان وسردار محمد عمرخان که بذریعهٔ عریضه ازحضرت والا خواهش کرده بودند کسیل پشاور نماید چنانچه سردارمعزی الیه دوراس اسپ ازاصطبل دولت فرستاده اندوتن را مفتخر ومباهی ساخت وهم خواهر عفت معجر ستوده سیر حضرت والا که باسردار محمد عزیزخان شوهرش از سبب تمرد وسرکشی سردار محمد اسحق خان اخراج پشاور شده وچنانچه کذشت مشمول عفو ومبذول اجازت آمدن در کابل کردیده بود ازپشاور بکمال شعف راه کابل بر کرفته وسرتیب محمدحسین

اجازت مراجعت حاصل کردن محمدقاسم خان

شرح حال عمرا خان باجاوری

شرح مشمول عفو شدن بعضی از اخر اجیان وفراریان هند

بکابل باز آمدن نواب قمرنقاب خواهرخجسته اختر حضرت والا

خان مقیم دکه درمنزل لوارکی پذیره اش کرده مراسم استقبال بجای آورد وتامنزل باساول طریق خدمت سپرده رخصت باز کشت حاصل کرد و آن بانوی مشکوی عزت واحترام در روز سیزد هم ماه ذیقعده باعزاز واکرام تام وارد جلال آباد شده از آنجا در کابل آمده درمنزل ومقامیکه ازپیش داشت جای کزید وهمدرین ایام ولی محمد خان بن سردار مدد خان که ازدیر کاه اخراج پشاورشده ودرآنجا ازجسارت وبیباکی زیاد که درنهاد داشت روزکارش بغایت صعب ودشوار کردیده بود بدون حصول اجازت بمکتوب صاحبزاده محمدانس که درپشاور اقامت وقایع نکاری داشت وا کثر ازفراریان و اخراجیان بواسطهٔ اوعریضه نکار پایهٔ سریر سلطنت کردیده اجازت آمدن کابل حاصل نموده ازراه التفات دولت روی مراجعت بسوی موطن اصلی خویش می نهادند وارد جلال آباد شد وازآنجا بفرمان طلب در کابل آمده محبوس زندان عتاب کشت وازانسوی درانثنای سوانح مذکوره غلام حیدرخان سپهسالار سوم که بفرمان حضرت والا در روز هشتم ماه شوال چنانچه کذشت ازمزار شریف راه تدمیر کروه شریر هزاره بر کرفته ودرعرض راه جهت تهیهٔ الات وادوات سپاه درنك کرده بود ره نورد منزل مقصود شده در روز سیزد هم مذکور ماه ذیقعده وارد علاقهٔ یکه اولنك کشته کرنیل محمد عمر خان نیز ازموضع قرغنه تو که پس ازحصول فتحیکه ازپیش بشرح رفت درانجا بترصد ورود سپهسالار مذکور فروکش کرده بود برخاسته باردوی او پیوست بعد سپهسالار بعزم تدمیر کروه شریر وارد بندامیر کردیده از وصول اودرانجا اشرارهزاره که درمواضع فروزبهار وسرقول وغازك وکومرکین اقامت کزین پیکارشده بودند هراسیده وازخوف تاب اقامت رادرخود ندیده فراراختیار کردند وسپهسالارلشکررا درفروزبهارجای فرودشدن قرارداده خود باجمعی ازسوار تاآخیردرهٔ سرقول وکومرکین وپشت کوه بیرون ازسلسلهٔ کوه هندوکش که درزیربرف دائمی مستوراست راه رزم نوردیده وازهزارکان کسی‌را ندیده صد دربند ازقلاع اشرار را آتش زده بسوخت وبیست ویکتن مردوزن وپسرودختر را کهازناتوانی وفرومایکی فرار کردهنتوانسته بودند اسیرکرفت وکاو وکوسپند بسیاری غنیمت بدست آورده کرنبار بعسکرکاه باز کشت ودرینوقت حاکم وقاضی وعامل یکه‌اولنك از محاصرهٔ اشرار هزاره نجات‌یافته دررکاب سپهسالارقرار کرفتند واشرار هزاره که فرازکهسار ادبارشده بودند ازبدی کردار بسمل وار درموضع زاری واقع عقب‌کوه بیرون قرار کرفتند وسپهسالاردوفوج پیاده باچیزی‌ازسوارهٔ‌نظام‌وسه ضرب‌توپ کماشته وایشان یکساعت بااشرار بازار کیرو داررا کرمساخته بسیارتن‌را بخاك هلاك‌انداخته بقیة‌السیف را ازپیش برداشتند وپنجاه‌تن ازمردان‌وزنان ایشان‌را اسیرکرفته مال‌ومتاع زیاد بغنیمت متصرف کردیده مظفر ومنصور بلشکر کاه باز کشتند وهزار کان که پشت بجنك داده آهنك فرار کرده بودند بکهسار ادبار بر شدند وسپهسالار سه‌تن از توپچیانرا که هزاره وخیانت کرده خریطهٔ بارود توپ را .روقت اشتعال نایرهٔ زدو کوب درآب انداخته بودند بشهادت پیادکان ساخلو درقرب عسکرکاه ازضرب سرنیزهٔ افراد اعداد سپاه بکشت وسه روز تمامت دلیران لشکررا بکهسار برکرده اکثراز اشرار راکرفتار ساخته فرود آورد ومابقی راه فرارجانب سرجنکل برکرفته چون درآنجا برکد عبدالاحدخان باسپاه کینه خواه فروکش کرده بودهر کدام خایب وخاسر جانب پناه کاهی‌شده برا کننده کردیدند وچون حدودیکه اولنك وسرجنکل وکوه بیرون ازلوث وجود اشرار پاك کشت دوصدو پنجاه میل‌تفنك وپنجاه وشش قبضه شمشیر را که عبدالکریم خان حاکم قبل‌ازین شورش وبعد از بغاوت میرایلخانی ازمردم هزاره فراهم کرده‌بود در کابل فرستاد وهم دوهزار تفنك جنرال شیرمحمد خان از ارزکان روانهٔ کابل کرد وازینسوی برکد امیرمحمدخان که پس از فتح کنار پل‌رود هیرمند چنانچه کذشت وارد قلعهٔ میرزا نجف‌شده فروکش کرده بود ازآنجا برخاسته داخل علاقهٔ نجاب دای زنکی کردیده درنك کرد ومقارن انحال شصت و پنج تن از سپاهیان تحت رایت کمیدان محمد حسن خان که شصت‌و پنج نفر از دختران هزاره را باسیری کرفته واز باب ملك یمین متصرف شده بودند بفرمان حضرت والا

محبوس شدن ولی محمد خان بن سردار مدد خان

ورود سپه سالار غلام حیدر خان دریکه‌اولنك

هر کدام بمنزل ومقام خود فرستادند که گرفتار امور عیال داری شده ازخدمت بازنمانند واز آنسوی درخلال این هیاهوی برگد محمد صادق خان که از قندهار چنانچه گذشت بادوفوج پیادهٔ نظام هراتی ونورزائی وچهار ضرب توپ روی ستیز بسوی جبال مسکونهٔ اشرار هزاره نهاده بود وارد علاقهٔ گیزاب گشته بگوشمالی وسرزنش اشرار پرداخت ومقارن انحال جنرال میرعطا خان که درهجرستان چنانچه بشرح رفت رسیده توقف ورزیده بود از آنجا براه کوه بیرون مرحله پیما گشته واحمال واثقال اردویش را بابنه وآغروق ویکفوج پیادهٔ نظام وچهار ضرب توپ ودوصد سوارهٔ نظام وکهندل خان حاکم هزارهٔ بهسود وفیض الدینخان کرنیل درعقب گذاشته امر کرد که ازقفا مرحله پیما شوند وخود باسه فوج پیاده وشش ضرب توپ وچهار صد سوارهٔ نظام ازنهر هیرمند عبور کرده وشب را درکنارنهر بسر برده بعد براه افتاده درموضع پنجاب بروز پانزدهم ذیقعده باردوی برگد امیر محمد خان ملحق شد ودرین میان سپهسالار غلام حیدر خان پس از فتحیاب شدنیکه آنفاً رقم شد منشی محمدیوسف خان حاکم کهمرد وسیقان را با کرنیل دوست محمد خان وششصد سوار نظام بساعت دوازده از شب مأمور سرزنش هزاره کانیکه درکهساری پناهیده بودند کرد وایشان ایلغار نموده بساعت هشت ازروز با اشرار دوچار گردیده بسیارتن را قتیل وجریح واسیر ساخته اسیرانرا باهزار گاو وگوسپند درلشکرگاه آورده همه اسیران را بامر سپهسالار از دم تیغ گذرانیدند وپس ازحصول این فتح تمامت قلاع اشرار را که ازموضع بندامیر تاموقع قوم آبه وسرجنگل واقع بودند آتش زده بسوختند ومقارن انحال جنرال میر عطا خان وبرگد امیر محمد خان از موضع پنجاب برخاسته درعلاقهٔ ورث فروکش کردند واشراریکه درانجا بودند وراه شقاوت می پیمودند از ورود سپاه پادشاهی حالت گمراهی خود را درتباهی دیده فرار کهسار ادبار گردیدند وهردوتن جنرال وبرگد مذکوران زبان استمالت بدالت واطاعت ضعفای رعیت گشوده وهمه را ازتسلیت مطیع ومنقادنموده بمأوی ومسکن ایشان باز آورده جای دادند واشرار نکوهیده کردار چون محمدحسین بیگ لعل وابراهیم بیگ سرجنگل وغلام حسین بیگ کوه بیرونی ویوسفعلی بیگ سرخ کهك ومحمد سرور خان نیقوری که از راه فرار درموضع بند دوناخن ودهن آب قول شده قرار گرفته بودند راه چاره را از شش جهت مسدود دیده طریق فرار جانب سنگ تخت دای کندی اختیارنمودند ودیگران چون سلمان بیگ بن ناصربیگ ورث بادیدار علی بیگ پسرش وغلام حسن بیگ سرخ جوی ویوسف بیگ تخت وغیره با اهل وعیال ایشان وجمعی از سرکشان درغارلیکان درامده پناه گزیدند وجنرال میرعطا خان از موضع ورث راه تعاقب پناه گزینان غارمزبور برگرفته چون وارد موقع تك اسپین واقع زیرکتل غار مذکور شد اکثر از پناه گزیدگان غار فرار نموده مابقی سنگری دردهن غار افراشته همت برمدافعت گماشتند وجنرال میرعطاخان درقرب غار فروکش کرده باعداد رجال راه فرار اشرار را بربسته غاردرشد گانرا درتنگنای محاصره انداخته خودبفراهم کردن اسلحهٔ مردم ورث وتسلیهٔ افراد رعایا که بکوه برشده بودند پرداخت ومیرحیدرنام ورث را مأمور گرفتن سلاح هزارکان دورازصواب وصلاح که تسلیت یافته درمساکن خود قرار گرفته بودند کرد وازهزارکان اندرون غار یکدوتن بیرون شده وباسپاهیانیکه ایشانرا بانحصار انداخته بودند دلیرانه جنگیده باز پس بغار میشدند تا که دیدار علی بیگ از حمله هائیکه دربیرون غار میکرد ازضرب گلولهٔ سپاهیان کشته گشته دیگر ازغار برنیامدند تا که اسیر وگرفتار شدند وهمدر خلال اختلالیکه رقم شده آمد را مجی نامی ازاهل ذمه درمزار شریف بمیل خاطر پذیرای دین حنیف اسلام گردیده وپس ازقرائت وادای کلمهٔ طیبهٔ (لااله الاالله محمدرسول الله) انکار نموده بار تداد گرائیده وقاضی آنجا بعد از گذشتن شهود برایمان اوردن او حکم برجم وسنگسارش کرده صورت حال ومجلهٔ احوال او را ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته رجم مرتد مذکور را معطل بصدور امراقدس گذاشت وحضرت والا که همواره دراجرای چنین امور شرعیه تحقیقات وتدقیقات بلیغ میفرمود ومساعی جمیله وخوض وغورکامل بکار برده بدأ امرقتل نمی نمود علمای متبحر ملت واهالی محکمهٔ شریعت را گرد اورده فتوی خواست وایشان مسایل

شرح اسلام آوردن ومرتد شدن را مجی نام هنود

ودلایل موثقه را که درین باب مأمور سنت وکتاب بودند رقم نموده بمحفل حضور اشرف حاضر آوردند که

بسم الله الرحمن الرحیم

(وعن ابی هریرة رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم الایمان بضع وسبعون شعبة فافضلها قول لااله الاالله وادناها اماطة الاذی عن الطریق) یعنی ایمان هفتاد وچند شاخ است پس فاضلترین وسابقترین شعبهای ان کفتن کلمهٔ طیبه وایمان آوردن بآن است وفروترین وپست ترین این شعبها دور کردن آنچه ایذا کند مردم را ازراه (شیخ عبدالحق) وعن ابن عمر رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم امرت ان اقاتل الناس حتی یشهد وا بلا اله الاالله وان محمداً رسول الله) امر کرده شده ام من که کارزار کنم مردم را تاآنکه کواهی بدهند که خدا یکیست ومحمد فرستادهٔ اوست مراد بشهادت اینجا اقرار باین کلمه است یاآنچه در حکم اوست مثل جزیه قبول کردن و صلح نمودن و در امان در امدن یا آنکه صدور این قول پیش از مشروعیت این احکام بود ویقیموا الصلاة ویؤتوا الزکوة) وتا آنکه برپادارند نماز را وبدهند زکوة را ووجوب قتال منتهی بشهادت است وذکر عبادات اشارت بتمام و کمال اوست باتیان ارکان اسلام (فاذا فعلوا ذلك) پس چون بکنند ایشان شهادت ونماز وزکوة را (عصموا منی دماءهم واموالهم) بازدارند ازمن خونهای خودرا ومالهای خودرا الابحق الاسلام مکر بحق مسلمانی وحکم شریعت چنانکه یکی دیکری را بکشد یازنا کند مثلا اورا بحکم شرع بقصاص وحد باید کشت یامالیکه بروی واجب است ندهد مال اوباید کرفت (وحسابهم علی الله) وحساب ایشان در آخرت برخداست (عزوجل) یعنی ماحکم بظاهر اسلام وی میکنیم وخون ومال اورا معصوم میداریم اکر کفر ومعصیت پنهان دارد خدایتعالی دانا است بدان حکم در اخرت بباطن وی خواهد کرد متفق علیه این حدیث روایت بخاری ومسلم هردو است (شیخ عبدالحق) فی الکفایه قال کثیر من اصحابنا ان الایمان هو التصدیق بالقلب لکن الاقرار باللسان شرط اجراء الاحکام فی الدنیا حتی ان من یصدق بقلبه ولم یقر بلسانه فهو مؤمن عندالله تعالی لوجود التصدیق وغیر مؤمن فی احکام الدنیا لعدم الاقرار کماان المنافق لماوجد منه الاقرار دون التصدیق فهو مؤمن فی احکام الدنیا لوجود الشرط وهو الاقرار وکافر عندالله تعالی لعدم التصدیق هذا القول مروی عن ابی حنیفه رح نص علیه فی کتاب المعلم والمتعلم وهو اختیار الشیخ الامام ابی منصور الحسین ابن الفضل واصح الروایتین عن الاشعری انتهی مافی الکفایه (مقالید الاسلام) وذهب جمهور المحققین الی ان الایمان هو التصدیق بالقلب و انما الاقرار شرط لاجراء الاحکام فی الدنیا لماان تصدیق القلب امر باطن فلابد من علامة فمن صدق بقلبه ولم یقر بلسانه فهو مؤمن عند الله تعالی وان لم یکن مؤمنا فی احکام الدنیا ومن اقر بلسانه ولم یصدق بقلبه کالمنافق فهو بالعکس و هذا هو اختیار الشیخ ابی المنصور الماتریدی وقوله علیه السلام لاسامة حین قتل من قال لااله الاالله هلاشققت قلبه فنظرت اصادق هوام کاذب علی ما رواه البخاری (ومسلم) (وابو داؤد) (والترمذی) (والنسائی) (وابن ماجه) و غیرهم

قال فی شرح المقاصد الاقرار اذاجعل شرطا لاجراء الاحکام لابدان یکون علی وجه الاعلان علی الامام وغیره من اهل الاسلام بخلاف مااذا جعل رکنا فانه یکفی له مجرد التکلم مرة وان لم یظهر لغیره والظاهر ان التزام الشرعیات یقوم مقام ذلك الاعلان کمالایخفی علی الاعیان (ملا علی قاری) شرح فقه اکبر فی الخضرانیة وما قیل ان اسلام الکافر مع علامة التکذیب ینبغی ان لایثبت بما ذکر فی شرح عقائد النسفی بقوله فلو حصل التصدیق لبعض الکفار کان اطلاق اسم الکافر علیه لایطابق ماتمسك لاجله فان المفهوم من هذه الروایة من جهة ان علیه شیئا من امارات التکذیب والانکار کما فرض ان رجلا لوامن بجمیع ماجاء به النبی واقر به و مع ذلك شد الزنار باختیار او سجد للصنم بالاختیار نجعله کافراً لماان النبی جعل ذلك علامة التکذیب والانکار فجوابه ان المفهوم من هذه الروایة ان بحصول مجرد التصدیق بدون الاقرار من الکافر انما یطلق علیه اسم الکافر لاجل ان الظاهر یکذبه فنحن نحکم علی الظاهر والله سبحانه تعالی یتولی السرائر کما فرضنا ان رجلا لو آمن بجمیع ماجاء به النبی الی اخر الروایة المذکوة فمعنی قوله شد الزنار اوسجد للصنم یعنی احدث شد الزنار وسجود الصنم

اویقی علی تلك الهیئة باختیاره بلاعذر وقوله نجعله کافراً یدل علیه ای نجعله کافراً بسبب الزنار اوابقائه بلاعذر بعد ماکان جعلناه مسلما بسبب الاقرار لاسیما اذا انکر صریحا بعد ما اقر بلسانه بما یوجب الحکم باسلامه فیصیر مرتدا اذلو فرضنا بان الذمی اذاکان وقت الاقرار بکلمة الاسلام مشدود الزنار مثلا یلزمه نزعه باختیاره بلاعذر نجعله کافرا بعد ایمانه اذالتعریة عندالاقرار لیس بشرط لجعله مسلما (مقالید الاسلام) من فتاوی الظهیر الدین ان الکافر اذاتکلم بکلمة الاسلام یجب ان یحکم باسلامه سواءکانت ساهیا او عامدا او هازلا او مکرها او حاکیا لان الاسلام بمنزلة الانشاء لایحتمل الرد والتراخی ترجیحا لجانب الاسلام (فتاوی قاضی خان) الذمی اذاقال لااله الاالله محمد رسول الله یصیر مسلما حتی لورجع بعد ذلك یصیر مرتداً (مقالید الاسلام) فی الکرمانی شرح البخاری اعلم ان تحقیق هذه المسائل وبیان النسبة ایضاً بین الایمان والاسلام بالمساوات والعموم و الخصوص موقوف علی تفسیر الایمان وذکر فی الکتاب الکلامیة له تفاسیر فقال المتأخرون هو تصدیق الرسول بما علم مجیه بضرورة و الحنفیة التصدیق والاقرار والکرامیة الاقرار و بعض المعتزلة الاعمال والسلف التصدیق بالجنان والاقرار باللسان والعمل بالارکان هذاخمسة الثلاثة منها بسیط وواحد مرکب ثنائی والخامس مرکب ثلاثی وهذا کله بالنظر الی غیرنا واما عندنا فالایمان هو بالکلمة فاذاقالها حکمنا بایمانه اتفاقا بلاخلاف (مقالید الاسلام) الکفار اصناف خمسة من ینکر الصانع کالدهریة ومن ینکر الوحدانیة کالثنویة ومن یقر بهما لکن ینکر بعثة الرسل کالفلاسفة ومن ینکر الکل کالوثنیة ومن یقر بالکل لکن ینکر عموم رسالة المصطفی کالعیسویة فیکتفی فی الاولین بقول لااله الاالله وفی الثالث بقول محمد رسول الله وفی الرابع باحدهما وفی الخامس بهما مع التبری عن کل دین یخالف دین الاسلام (بدایع و آخر کراهیة الدرر (وحینئذ فیستفسر من جهل حاله بل عمم فی الدرر اشتراط التبری من کل یهودی ونصرانی ومثله فی فتاوی المصنف وابن نجیم وغیرها (وفی رهن فتاوی قاری الهدایه) کذا افتی علماؤنا والذی افتی بصحته بالشهادتین بلاتبر لان التلفظ بها صار علامة علی الاسلام فیقتل ان رجع مالم یعد (درمختار فی باب المرتد) وقوله فی الرابع باحدهما علله فی الدرر بانه منکر لامرین جمیعا فبایهما شهد دخل فی دین الاسلام انتهی وهذا التعلیل موافق لما قدمناه عن البدایع و به صرح ایضا فی شرح السیر الکبیر وزاد انه لوقال انا مسلم فهو مسلم لان عبدة الاوثان لایدعون هذا الوصف لانفسهم بل یتبرءون علی قصد المغایظة للمسلمین وکذا لوقال انا علی دین محمد اوعلی الحنفیة اوعلی دین الاسلام وقدعلمت ان هذا الرابع داخل فی الاولین والحکم فی الکل واحد وهو الاکتفاء باحداللفظین عن الاخر وان مامر عن شرح المسایرة لایدفع المنقول عندنا فافهم (ردالمحتار)وهو ای حدیث المشهور لم یثبت بهذا اللفظ فکیف یکون حجة علیه واحتج مالك بما روی الترمذی حدثنا احمد ابن منیع عن یزید ابن هرون عن عیسی بن میمون عن القاسم عن عایشة عن النبی قال اعلنوا النکاح واضربوا علیه بالغربال وقال حسن غریب وعیسی بن میمون فی الحدیث وان سلمنا صحت هذا الحدیث فنقول الاعلان یحصل بحضور الشاهدین ولوفرض کتمان العقد مع بحضور الشاهدین فصح العقد عندنا (عینی شرح هدایه) ونصابها للزنا اربعة رجال الخ ولبقیة الحدود والقود ومنه اسلام کافر ذکر لمالها لقتله بخلاف الانثی (بحر) ومثله ردة مسلم رجلان (درمختار وهدایه) لاتقبل الشهادة علی جرح بالفتح ای فسق مجرد عن اثبات حق لله تعالی اوللعبد فان تضمنه قبلت والا لاتقبل بعد التعدیل ولوقبله قبلت ای الشهادة بل الاخبار ولومن واحد علی الجرح المجرد کذا اعتمده المصنف تبعا لما قرره صدر الشریعة (درمختار فی باب القبول والعدم) قوله بعدالتعدیل ولوقبله قبلت ذکر فی البحر ان التفصیل انما اذا ادعاه الخصم وبرهن علیه جهرا اما اذا اخبرالقاضی به سرا وکان مجردا طلب منه البرهان علیه فاذا برهن علیه سرا ابطل الشهادة لتعارض الجرح والتعدیل فیقدم الجرح فاذاقال الخصم للقاضی سرا ان الشاهد آکل ربا وبرهن علیه رد شهادته کما افاده آه فی الکافی ووجهه انه لوکان البرهان جهراً لایقبل علی الجرح المجرد لفسق الشهود به باظهار الفاحشة بخلاف ما اذا شهدوا سراً کما بسطه فی البحر (رد المحتار) فی باب القبول و العدم ودر ذیل مسائل ودلایل مذکوره چون درابتداء بصورت خالیکه ازمزار شریف درمحکمهٔ شرعیهٔ دارالسلطنه رسیده وحکم آن بخطا مکشوف افتاده بود جمهور علمای کابل که ارباب فضل ودانش بودند عریضهٔ به پیشگاه

محتمل که داخل عبارت واصل کلام باشد

حضور معدلت دستور حضرت والا نگاشتند که نظر بمسائل شرعیهٔ که برای علمای ترکستان ارسال شده حکم صورتحال آن خطا وغلط بود درثانی تمامهٔ علماء واهل افتاء انجمن گردیده جواب مسائل اولی را رقم کردند که نخست اعلان دراسلام شرطست که آن باشهادتین وتصدیق بوده باشد پس اسلام ذمی صحیح است وهر که اعلان برامام وغیره اهل اسلام واقرار وتصدیق نباشد اسلام او صحیح نمیشود دیگر اینکه اگر امارت تکذیب مثل شد زنار (۱) وسجدهٔ صنم از ذمی درحالت اظهار اسلامیتش هویدا باشد اسلام او صحیح نمیگردد وبر کفر خود باقی میماند وحکم ارتداد براو کرده نمیشود چنانچه جمهور محققین متفق اینقولند که اکمال ایمان بوجه مسطور ثابت میگردد وآنچه از اقوال موثقه وکتب معتبره فقهیه وکلامیه بمحل استنباط آورده شده اینست که یکی نفس ایمانست که بمجرد ادای کلمهٔ شهادت اسلام صحیح میشود زیراکه تصدیق قلب امریست باطنی واقرار زبان در احکام اسلام کافیست وقایم مقام تصدیقست دیگر اینکه اعلان شرط ایمان نیست بلکه از برای اجرای احکام دنیویست مثل نماز جنازه براو ونماز درخلف او ودفن او درقبرستان مسلمانان وطلبیدن ده یك وزکوة ازوی وغیره احکام دنیوی دیگر آنکه ازامام مالك (رح) درعینی شرح هدایه نقل کرده است که درنکاح حضور دونفر شاهد را لازم نشمرده وگفته که اعلان شرطست بقرار حدیثیکه درفوق ذکر شد اگر اعلان بغربال مراد باشد وعیسی ابن میمون درکتاب مذکور گفته که هرگاه اعلان شرط باشد پس اظهار نمودن بحضور دوشاهد اعلانست چه اعلان درلغت آشکار کردنست دیگر دونفر مسلمان مذکر که بلفظ اشهد بالله ادای شهادت باسلام آوردن کافر یاارتداد مسلمان نعوذ بالله نمایند شرعاً مقبولست چنانچه بمذهب حنفیه نصاب شهادت برزنا چهار نفر ودرسائر حدود وقصاص واسلام آوردن کافر دونفر است هرگاه یکمرد نصرانی ودوزن نصرانیه باسلام آوردن زن نصرانیهٔ ادای شهادت کنند شرعاً قبولست پس شهادت دونفر مسلمان بطریق اولی قبولست دیگر اینکه راجحی مذکور شاهدانرا جرح نموده بدینگونه که برذمهٔ یکی ازشاهدین پنجاه وشش روپیه دین دعوی کرده ودیگر را بعداوت منسوب ودعوی دشمنی بروی نموده است ودرخاتمهٔ این عریضهٔ خود نگارداده اند که اولاً جرح او بقرار مسائل فقهیه قبول نیست چه درشهادت حسبت باید که جرح او حسبت باشد دیگر اینکه شهادت مدیون برطلبکار درامور دیانات صحیحست واگر جرح مذکور اورا مقبول شرعی میدانند اثبات آنرا بشهود مقبوله شرع شریف کنند زیراکه بمجرد جرح گفتن شهادت گواهان رد نمیشود وفضلای سکنهٔ مزار شریف بمجرد دشمن گفتن ودعوی قرض نمودن شاهدین اثبات اسلام راجحی مزبور را مجروح نموده ورد کرده اند واورا باقی برکفر گفته ازحکم ارتداد کشیده اند وحال آنکه ازقضاة واهل افتاء وعلمای اسلام چنین حکم نهایت بارد وبمراحل ازصواب متباعد است واین ظاهر وهویداست که ایمان واسلام در مذهب مهذب ابی حنیفهٔ کوفی رح وتابعین او وازعلمای محققین مذهب آن امام همام مقتدای متشرعین ملت اسلام تصدیق واقرار است علی مافی المتون الکلامیه وفقه الحنفیه وفی الفقه الاکبر الامام الاعظم رح بلکه بعضی ازعلمای محققین مدققین آن مذهب مهذب گفته است که تصدیق مع القبول تمام ایمانست واقرار شرط اجرای احکام که آنفا بشرح رفت وکلمهٔ طیبه توحید وشهادت مطهرهٔ تمجید درشریعت منور غرا کافیست درایمان چنانچه درپیش گفته شد پس متمرد تصدیق کلمهٔ شهادت وتوحید مرتد است علی التحقیق وخلاف آن تعصب است وتاسف علی التدقیق پس راجحی انام قایل وگویای کلمهٔ توحید بوده حالا که منکر گردیده متمرد ومرتد است که اولاً بتوبه لاحق بحق وثانیاً درابا ازان بقتل حقیق والیق میباشد باری از علمای ذوی الاحترام اسلام درموقع الزام استفسار این کلام را مناسب مقام میدانند که مسائلیکه درباب صورت حال راجحی ازپیش نوشته شده بودند چرا معمول داشته نشد وبچه دلیل مردود ومسترد گردیدند وحال آنکه کامل ومحقق گشت که کمال واکمال ایمان بتصدیق واقرار است شطراً او شرطاً واعلان بر امام رکن ایمان است تامکمل گردد ونقل احادیث مطهره وروایات شریفهٔ فقهیه برای زیادت تحقیق است واظهار که تصدیق واقرار است وشعبیکه درحدیث شریف مذکور است مراد اصل ایمانست وتنویر وآثار آن فتأملوا وتنصفوا وحضرت والا

(۱) شد بفتح شین وتشدید دال بمعنی بستن

بخامهٔ خاص ازامهٔ(۱)معدلت ونصفت اختصاص درخاتمهٔ این عبارات و کلمات واحادیث وروایات وعریضه علمای درایت ایات رقم کرد که حکم شرع شریف همین وصحیح است فقط ودرپایان کار پس ازوصول اینحکم درشهر مزار چون توقیع رفیع شریف نفاذ یافته پرتو وصول افکندکه راجحی بشهادت همان دونفر مسلمان که کواهی جدید الاسلامی اوراداده اند مسلمان میباشد اکرتوبه نکردواقرار وتصدیق نموده بهمان انکار خود باقی بود کشته میشود اما اوبعد از مهلت سه روز در دربار عام و بمحضر خواص و عوام زنار را از کردن باز نموده زبان اخلاص قراءت کلمهٔ طیبه و شهادت کرده در زمرهٔ اهل اسلام اختصاص یافته از ورطهٔ قتل و ضلالت ارتداد نجات یافت

فوت سردار صالح محمد خان

فوت سردار صالح محمد خان بن سردار محمد امین خان

(و غیره وقایع اینزمان)

واز انسوی در روز هفدهم ماه ذیقعده سردار صالح محمد خان بن سردار محمد امین خان که راه خدمت ایندولت سپرده روزوقایع نکاری درهند بسر میبردواز حالات معاندین دولت که فراران مملکت بودند وعزم وارادهٔ ورفتار وکفتار وکردار وزیست روز کار ایشان بپایهٔ سریر سلطنت نکار میداد پدر ودجهان کرده روی بسوی سرای جاودان نهاد ودرخاک هند مدفون کشت وهمدرین وقت داکترجان کره ومسترکالنس(۲)معدن شناس انکلیسان نو کران ایندولت بموجب قرار دادیکه در میان بود از حضور رخصت رفتن درخانهٔ خویش حاصل کرده روز بیستم ماه ذیقعده وارد منزل دکه شده درهند رفتند ومقارن انحال مستر پاین انکلیس استاد کارخانهٔ بخار وکار کذار صنایع جدیدهٔ توپ وتفنک وقورخانه وفشنک وغیره آلات وادوات جنک که ازراه حصول رخصت درهند رفته بود ازییلاقکاه سمله راه پشاور برکرفته ودرانجا ازمحمداعظم خان ومحمدغوث خان کماشتکان وخادمان ایندولت زاد راه وراحله حاصل کرده باچهار تن از مردم لاهور که درفن امور مذکور معرفت وشعوری داشتند وبفرمان حضرت والا ایشانرا برای خدمت کارخانهٔ مزبور نوکر نکاهداشته راه کابل برکرفته پس از وصول بخدمتیکه مأمور بودمشغول ومواظب کشت ودرخلال این احوال کرنیل غلام حسن خان قزلباش باسواران نظام تحت رایتش وسواران کشادهٔ مراتق درموضع ادکین باشرار هزاره بازوی کین کشوده سخت محاربه نمود وبسیارتن از هزارکان را خون هلاک بخاک ریخته ازسپاه تحت رایت اودوتن پسران مصطفی خان کشته ویکتن ازدیکر سپاهیان مجروح کشته شش راس اسپ سقط شدند ودرعین کیرودار که هنکامهٔ پیکار استوار بود لشکر ملکی مردم آکا خیل افغان کوچی از کردراه در رسیده وازره نوردیدن بمحاربه کرائیده درروز بیست وپنجم ماه ذیقعده اشرار هزاره را باتفاق کرنیل غلام حسن خان ازپیش برداشته فتح حاصل کردند ومقارن این قتال وجدال هزار کان ددخصال ملا نورالدین نامی باعریضهٔ ازبزرکان مردم وزیری بپایهٔ سریر سلطنت رسیده پس از حصول شرفبار عریضهٔ را کهباخود داشت زمین ادب بوسیده بروی میزخاص کذاشت وحضرت والا پس از مطالعه در روز بیست وهشتم ذیقعده بقلم خاص برای آنمردم رنکاشت منکه امیر عبدالرحمن هستم برای شما ملکان چون صالح دین وشادی خان ورحیم شاه قوم عموت خیل ولعل خان وحاجی خان پسر مرحوم آدم خان ابراهیم خیل می نویسم که ملا نورالدین نامهٔ شمارا آورد درباب کان آهن کهنوشته اید دانسته شدم این حرفهارا سیزده سال پیش ازین بحضور آمده باهمطورسخنان دیکر کفتید ومن نیز نصیحت قومداری وبرادری اسلام را برای کل ملکان وزیری بیانها کردم حرف دین ودنیا بکوش یکی اثر نکرد حالا درینوقت که مابین افغانستان وانکلیس حدبخشی افغانستان میشود باشما مردم چه بکویم اکرحرف بزنید یاحرف خیرشمارا بکویم همانست که ازسیزده سال بشما کفته آمده ام وحالا حرف زدن حیلت وغدررا ظاهر مینماید پس بنابران حرفی ندارم واکر داشته باشم بادولت انکلیس خواهم کفت نه باشما زیرا که باشما بسیار کفتم واکنون باانکلیس امر حدبخشی درمیان دارم واکرچیزی بکویم باکار کذاران آندولت خواهم کفت وهرقدر ازمواضع که تعلق بانکلیس شد

(۱) آمده دوات

(۲) کالنس

محاربه کرنیل غلام حسن خان با اشرار هزاره

شرح وصول فرستاده و عریضه مردم وزیری بپایه سریر سلطنت

او سررشته میکنند وهر قدر که تعلق افغانستان شده من سررشته میکنم باقی زبانی نیزهمین کلمات را بافرستادهٔ شما کفته ام امیر عبدالرحمن بدستخط خود جواب نوشتم فقط ۲۸ ذیقعده سنه ۱۳۱۰ وازانسوی دربنروز فسران روسی که ازجهت تصفیهٔ مقاولهٔ جداول جل دختران چنانچه کذشت وارد ا نموضع ومکان شده باپاینده خان ملاقات وصحبت کرده درفرودکاه خود اقامت کزیده بود ازراه بازدید نزد کرنیل بیت انکلیس شده پس ازدیدار اوبخیمهٔ پاینده خان امده وساعتی باهم نشسته دروقت برخاستن اورا تکلیف باهم نشستن ولحظهٔ بحکایات دوستانه بسر بردن کردند واو وعده روز دیکرداده ایشان بجای خود رفتند(۱) ومقارن انحال ازعریضه واستدعای محمد رحیم خان پسر کوچك محمد کریم خان ومحمد رحیم خان بن میرعلم خان نبیرهٔ سردارسعید محمد خان مرحوم که فرار پشاور بودند فرمان اجازت آمدن ایشان درکابل بروز بیست و نهم ذیقعده شرف اصدار وعزارسال یافته پس از پرتو وصول افکندن آن ازانجا درکابل آمده مشمول عواطف خسروانه شدند وهمچنین دوست محمدخان وعلی محمدخان پسران میرزاجان برادرمیرسنت فراش باشی ازپشاور بفرمان اجازت درکابل آمدند(۲) وهمدر خلال این احوال محمدرحیم خان حاکم کیزاب که باپسرش وقاضی سربلندخان که پس ازرهاشدن ازحبس هزارکان چنانچه کذشت نزد برکد عبدالاحد خان شده بود ازراه مراجعت وارد کیزاب شده بکار حکومت آنجا مواظب کشت (۳) ودراثنای این ماجرا سپهسالار غلام حیدرخان که مشغول تنبیه وتهدید هزارکان بوددرروز سلخ ذیقعده از موضع یکه اولنك راه لعل وسرجنکل برکرفته درعرض راه منزل لجك بااشرار هزاره که کوه کرداد بار بودند دوچار کردیده غالب آمد وبسیار تن را کشته چون داخل لعل شد تمامت قلاع آنجارا آتش زده بسوخت وبرکد عبدالاحد خان را که کرماب وموضع سوخته را متصرف کردیده درانجا اقامت داشت نامه فرستاده بالشکرتحت رایتش نزد خود خواست وباهم فروکش کرده بنظم ونسق امور انجا پرداخته مواظب استمالت کوه برشدکان هزاره کشت (٤) وازینسوی ازعریضه واستدعای عظیم الله خان که ازدیرکاه وقایع وسیر کذشت معاندین دولت را بپایهٔ سریر سلطنت نکار داده ازعزم واراده وکفتار ونشست وبرخاست واطوار ایشان رقم میکرد راهی با عاکفان پیشکاه سعادت پایکاه دولت کشوده بود حضرت والا درروز دوم ماه ذی الحجه درماهی پنجاه ودرسالی ششصد روپیه کابلی مواجب برای او مرحمت ومعین فرمود وهمدرین وقت ازعریضهٔ سردار محمد حسن خان نوادهٔ وزیر فتح خان مغفور مقیم کراچی بندر که ملفوف عریضه محمد علیخان وکیل سیقانی که او نیز بمثابهٔ عظیم الله خان ازسرایر حال وکوایف (۵) احوال امیرمحمد یعقوب خان وسردار محمدایوب خان وغیره بدخواهان دولت ومعاندین سلطنت بکار کنان حضور انور خبرمیداد درکابل رسیده بمطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا پیوست چون شرحی ازپریشانی روزکار وعسرت وذلت اهل وعیال وهزارونهصد روپیهٔ کلدار قرضداری خویش رقم نموده خواهش عفو تقصیر کرده بود وباانکه این سردار محمدحسن خان دراوایل حال درکهسار شنوار ومهمند چنانچه کذشت فتنها کرده ومردم را اغوا نموده روز کاررا باسپاه دولت بجنك وجدال بسر برده خونها ریخته وازرؤس کشتکان مغویان(۱) وفتنه برانکیختکان او درجلال آباد مناری بیادکار افراخته شده بود حضرت والا قلم عفو برتمامت خطیئات وسیئات او کشیده محمد غوث خان ومحمد اعظم خان مقیمان پشاور رافرمان کرد که وجه طلبکاران اورادادهٔ ذمه اش را ازدین بری کنند وهم خود اورا نکار نموده امر کرد که از کراچی در پشاور آمده مترصد صدور امرثانی باشد واودر پایان کار چنانچه بیاید ازراه حصول اجازت در کابل امده از کثرت غدر وخیانت عمال دیوان سنجش وکشش وکوشش غرض آلود ایشان حضرت والا بجهة زیادت تحقیقات وتدقیقات دفتر جدا کانه را باسم دفتر امضاربا داشته اورا بمنصب ممیزی وامضای حوالهٔ حق وباطل سرافراز وممتاز کردانید وهم مقارن انحال مصطفی خان بن قباد خان قوم وردك وعبد الرحمن خان بن سردار زکریا خان ازعریضه واستدعای خود ایشان قرین عفو ورهین اجازت مراجعت کردیده از پشاور در کابل آمده بمقاصد خویش رسیدند

(۱) مشمول الطاف بیکرانه شاهانه شدن محمد رحیم خان

(۲) در کیزاب رفتن محمد رحیم خان حاکم آنجا

(۳) شرح حال سپهسالار غلام حیدر خان سپهسالار سوم

(٤) تعیین تنخواه عظیم الله خان سدوزائی بن عباس خان

(۵) عفو کردیدن سیئات سردار محمد حسن خان

(۱) مغوی کمراه کننده

بمنصب بزرکی قوم سرافراز کشتن دریوزه خان

﴿ بزرکی قوم منسوب شدن دریوزه خان وغیره سوانح اینزمان ﴾

وهمدرین ایام دریوزه خان بن میرافضل خان نورزائی که پس ازفوت پدرش احرام بند کعبهٔ امانی و آمال
خویش کردیده ازتلثیم سدهٔعلیای سلطنت شرف استسعاد حاصل کرد حضرت والا تمنای اورا باجابت مقرون
فرموده درروز سوم ماه ذی الحجه رقم بزرکی ایل نور زائی را بمثابهٔ پدرش عطا کرده سرافراز وممتاز
نمود و همدین روز پروانه خان نائب سالار نظامی غلام حضور والا که از ایام صبی رهسپار خدمت
حضور بود بدرود جهان کرده تخمیناً چهار لك روپیه نقد و جنس ما یملك او بسیاق العبدو مافی
یده لمولاه ضبط وتفویض کار کنان سلطنت شد وپس ازوی پسرانش نظر بوفاداری وخدمتکاری پدر مبذول
عواطف خسروانه کردیده رهسپر خدمت دولت آمدند ودرین اثنا میرزا عبد الصمدخان کابلی محرر دفتر
هرات که ادعای ابراز غدر وخیانت میرزا جیلانی خان سردفتر انجا وعمال وضباط مأمورهٔ اوزا بلك هاروپیه

فوت پروانه خان نائب سالار

کرده عریضه نکار پایهٔ سریرسلطنت شده بود بفرمان طلب درکابل آمده ازحضورانور مامور دفتر سنجش کردیده
امر شد که ادعای خودرا بپایه ثبوت برساند اما قبل ازانکه او بکار پرداخته غبن میرزا جیلانی خانرا بمنصهٔ
ظهور رساند آن میرزای خیانت کار در روز دوشنبه چهارم ماه ذی الحجه بدرود جهان کرده از سیاست کاه
دنیا بحساب کاه عقبی شتافت وقاضی سعدالدینخان حکمران هرات حاجی میرزا محمد ابراهیم خان قزلباش را که بکار
خلاصه نویسی دفاتر آنجا روز خدمت بسر می برد باسم عاریت تامأمور شدن دیکری بسر دفتری آنجا باجرای
امور دیوان کماشت واو باندك توجهی تقریباً پنجاه لك روپیه ازغبن وخیانت میرزا جیلانی خان وعمال وضباطیکه
او مأمور کرده بود بروی روز آورده چنانچه بیاید ازجملهٔ این وجوه چهل لك روپیه را بفرمان وامر حضرت
والا او و حکمران هرات ازبخارای شریف ومشهد مقدس طلا خریده ارسال دارالسلطنه نمودند ومشارالیه

شرح خدمات شایسته حاجی محمد ابراهیم خان قزلباش

بازای این خدمت که هفته وار درماهی چهار بار نقل طومار وجوه بروی روز افتاده را ارسال کابل می نمود
بعد ازچند هفته منشور نایب سردفتر هرات ازحضور انور شرف صدور یافته از کابل بنام او عز ارسال پذیرفت
وهمدرینوقت یاور علم خان حاکم غورات بدرود جهان کرده ومیرزا عبدالغفار خان عامل اوبه وشافلان هرات
از ضرب کلولهٔ تفنك بخطا مقتول کشت وهم سعید احمد بیك جمشیدی که بشرارت وبدی معروف بود باپنجاه
تن از اشرار قوم خویش راه فرار جانب دولت روس پیش کرفته وعموم مردم جمشیدی را درعرض راه بزبان
اغوا ترغیب وتحریص بفرار کرده خودش وارد تنوره شد واز کار کذاران دولت روس حاجتی راکه دردل
داشت روا ندیده طرف خاك ایران شتافت وازقفای او بزرکان قوم جمشیدی بهمان اغوائیکه او کرده بودکس
نزد ذوالفقار خان مقیم موضع پس کمر فرستاده پیام دادند که سوار کماشته ایشانرا که راه فرار بر کرفته ترك

فوت یاور علم خان وقتل میرزا عبدالغفار خان

موطن ومسکن کنند نزد او که خانزادهٔ قدیم ایشان است برسانند واوپاسخ داد که سوار درخاك افغانستان نمی
تواند فرستاد اما تعلیم وتلقین کرد که بهانهٔ چرایش دواب ومواشی خویش راه پس کمر پیش کرفته داخل
خاك مقبوضهٔ دولت روس شوند چنانچه چندی از مردم جمشیدی که درموضع کرخ مقام داشتند ازموقع بند
کذشته خواستند که ازراه فرار درخاك روسی رفته قرار کیرند اما سپهسالار فرامرزخان ازماجرا آکاه کشته
و بسرحد داران نامه نوشته تاکید کرد که کسی را نکذارند که ازخط فاصل کذشته داخل خاك روسی شود
وازجمله پاینده خان که باکرنیل ییت انکلیس وافسران دولت روس مواظب تصفیهٔ منازعهٔ انهار موضع چل دختران
بود چندسوار کماشته وسواران مأمورهٔ او درموضع چپ قول واقع وسط قره تپه وچل دختران رسیده سواران

فرار اختیار کردن مردم جمشیدی

جمشیدی ایشانرا دیده عنان فرار جانب خاك روسی سبك کردانیدند وهفت تن ازایشان ازخط فاصل کذشته پنجتن
باشش نفر اشتر ودوراس مادیان کرفتار دست سواران پاینده خان شده باخود درنزد او آوردند وروسیان ازین
حالت آکاه کردیده سوار محافظ درموضع مقابل چپ قول کماشته امر کردند که مردم جمشیدی را نکذارند
که درخاك روسی قدم کذارند وسرهنك محمود خان سرحددار ایندولت نیز پلکونك دولت روس را پیام داد

که چندتن را که فرار کرده‌اند پس بفرستند واو پاسخ داد که بهمین عزم سوار محافظ درمقابل چپ قول مأمور شده تا اگر کسی جانب خاك روسی عبور کند مانع شوند ومقرون انحال کرنیل یت که مشغول امانی و آمال مکنونهٔ خاطرخویش بودوهرچند روسیان درفیصله نزاع جداول متنازع فیها اصرار میکردند او لیت ولعل درمیان آورده چون دردل چیزی دیگر داشت معطل می‌نمود تا که برائ سندتعطیل خویش مکتوبی نزدپاینده خان فرستاده خواهش سندات تنازعات غیرازنزاع انهارمذکوره کرد وآنگاه که حضرت والا ازعریضهٔ حکمران هرات و پاینده خان بر مماطله و مساهلهٔ کرنیل یت آگاه گشته بفراست و کیاست دانست که او کاریرا که بدان مأمور است تمام وانجام نموده مخالفت می انگیزد ومنازعهٔ دیگر بروی کار می آورد که دولتین افغانستان و روس باهم بمخاصمت گرایند پس فرمان فرستاده نگار داد که پاینده خان درجواب کرنیل یت بگوید که دولت افغانستان هیچ مذاکره ومقاولهٔ دردیگر باب بانوقت ندارد زیرا که روسی درخصوص جویها گفتگو داشتند نه چیزی دیگری واگر بازحرفی باشد ودرمیان آید هرآینه بقرار همجواری اکرامر جزئی باشد باهم قطع وفیصل میکنند وحالا دیگر حرفی ندارد که بالفعل بروی کار آرد وکرنیل یت همین امر جویهارا زودتمام کرده سند بدولت افغانستان بدهد وازپرتو وصول افگندن این منشور نزاع جویهای چهل دختران برطبق پروتکال نمبر چهارم معاهده فیصله پذیرگشته سند انفصال را بدستخط افسران روسیه و کرنیل یت پاینده‌خان مأمور ایندولت حاصل کرد

(شرح گرفتار خود غرضانهٔ میکاور انگلیس که ازنامهٔ اودانسته شد)

وهمدر خلال احوال مسطوره میکاورنام انگلیس مقیم سرحد نامهٔ مصحوب رزه گل‌نامی ازمردم وزیری نزد سردار گل محمد خان فرستاده واو آنرا غرض آلود دیده ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود وحضرت والاپس از مطالعه وملاحظهٔ آن نامه سردار گل محمد خان را در روز چهارم ذیحجه فرمان کرده رقم فرمود که نیك ملاحظه کند وبیندیشد که کارگذاران دولت انگلیس جهت حصول مدعا واخذ فایده‌خود سخن‌را ازکجا آغاز کرده بکجا انجام میدهندبازی ازاظهار دوستی اونسبت بسردار معزی الیه واتحاد دولتین که نگاشته است‌هانا او نیز بهمان زبان وبیان دوستانه که‌اودرمحل بمیان آورده اسـت درپاسخ بنگارد که‌ماراً نیز پیشنهاد خاطرچنانست که سرحدداران وکار گذاران دولتین متحدین باهم رهسپار مدارا باشند ورفتار وگفتار مروت آثاررا از دست ندهند تاصاحبان هردو دولت که‌ولینعم هواخواهان وچاکران خویشنداززیست وسلوك سرحد داران‌خود مشعوف ومنبسط خاطر شوند ودرباب نواسهٔ سردار موصوف که میکاور نوشته بود که اورا میفرستند حضرت والا امر کرد که برای او بنویسد که‌درعالم دوستی وهمجواری فرستادن او بعید ازراه مواحدت نخواهدبود زیرا که ازین امر دوستدار ازان مهربان خرسند ورضامند میگردد ودرباب بعضی ازمردم افغان که‌نوشته‌است که ازراه شرارت ومفسدت دربنطرف آمده وچند روزی بسربرده بعد بآنطرف مراجعت میکنند امید که ازین رفت و آمد بازداشته شوند تاباعث فتنه وفسادی نگردند حضرت والا امر ورقم فرمود که‌در جواب این مسئلهٔ میکاور بنویسد که مردم رعیت دولت افغانستان را درقید این تکلیف چون محکوم ومالیه‌داده‌اند آورده میتواند که حرکت خلاف وبیموقع نکنند وهرزه گردانیکه گاهی اینطرف وهنگامی آنطرف رفت وآمد مینمایند ودرتحت فرمان نیستند عهده بردار کردار ورفتار ایشان نمیتوان شد چه‌مردم بیهوده اعتماد واعتبار رانشاید ودرباب اینکه میکاور نوشته‌بود که بعضی کسان که غرض آلود است پیرامون راستی نمیگردد وموضع بوند برده که‌ازعلاقهٔ قوم‌کاکراست ودرنباب سند بست ونجساله بمهر یارمحمد خان محمدزائی وعبدالرشیدخان که در آنوقت والی ژوب بودند کار گذاران دولت انگلیس بدست دارند وازاهل مجلسیکه بوند برده‌را داخل علاقهٔ مردم کاکر شمرده‌اند بعضی ازشهود حاضرهٔ وقت هنوز زنده اند امامردم غرض جوی چیزی دیگر بکار کنان افغانستان میگویند وحضرت والا در جواب این عبارت نامهٔ میکاور بسردار گل محمد خان نوشت که بنویسد

انجام وتمام شدن نزاع جویهای چل‌دختران

شرح نامه فرستادن میکاور برای سردار گل محمد خان

این کلمات دوستانه رابسی پاسخ معقول دارد که بنویسد آیا حدود افغانستان بقرار جصه وتقسیم سابق درمملکت ایران تا کدام موضع ودر کشور هندتا کدام موقع بوده لیکن چون ازجانب دولت مأمورومجاز اینکونه سوال و جواب نیست لاجرم دم فروبسته درخصوص موضع پوند برده نمی تواند چیزی بنویسد هرکاه اورا در مقام سوالی بخاطر برسد بویسرای کشورهند آکهی دهد که او نامهٔ دوستانه نزد حضرت والا فرستاده از هر سوال و جوابیکه باهم مکاتبه کنند بایشان دستور العمل خواهند فرستاد که در محل اجرا آرند و در خاتمهٔ این عبارات و کلمات بقلم خاص سردار معظم الیه را تاکیداً رقم کرد که هرجوابیکه میکاورنیکاردهد ارسال پایهٔ سریرسلطنت نماید تاحضرت والارا ازمکنونات خاطراواستحضار حاصل آید وهمدر روز مذکور از عرایض وقایع نکاران کشورهند ومقر منصور خان حاکم آنجارا ازحضور اقدس فرمان رفت که جیلانی نام نوادهٔ ملا مشك عالم اندری، ومحمد انور خان ترکی وولیمحمد خان توخی وکلشاه خان سلیمان خیل وملا محمد سعید خان قاضی را که شرح شرارت وبغاوت ایشان دروقت فتنه وشورش طوایف اندری وترکی و علی خیل کذشت هریکتن را بهرحیلتیکه بداند ووساطتیکه بتواند باقارب وولات ایشان کرفتار ساخته ومحبوس کرده ارسال کابل نماید زیرا که درامدرون مملکت آمده ازراه خدیعت ومکیدت از حالت سلطنت ورعیت که خلاف واقع وباعث انبساط خاطرمعاندین ورقبای دولت باشد بایشان خبر میدهند وازیمنی فتنه بروی روز می آورند واوهرکدام از ایشان راکه بدست آمد کرفتار وجانب کابل رهسپار ساخت وهمدرین ایام حضرت والا خواجه محمد خان پیشخدمت دربارمعلی را که ازعرصهٔ یکسال چنانچه کذشت ازحضور انورمأمور تحصیل یازده لك روپیه وجوه بقایای عمال و ضباط قندهار که ازدفتر سنجش کابل بمساعی میرزا محمد حسین خان ویارانش بصدور پیوست شده بود فرمان کرده بپرسید که چقدررا حصول کرده وچه قدر بازمانده است واز عریضهٔ او که درپاسخ استفسار حضرت والا نکارداد که پنج لك وهشتاد هزاروششصد وهشتاد روپیه بحصول رسیده است مکشوف افتاد که آنچه را که وقایع نکار قندهار درباب مصاحبت و معاشرت وسیر باغ وتفرج داغ (۱) وکردش ایاغ (۲) اونیکارداده است که شب وروزرا بارفقای نانی ویاران نفسانی بسرمی برد همه ازدرصدق بوده پس حضرت والا برآشفته حکمران قندهار را فرمان کرد که خواجه محمد خان درخدمتیکه مأمور است مماطلت (۳) وبیکارکی کرده کاردولترا چنانچه باید بپای نبرده است فلهذا اومتوجه شده وجوه بقایارا بحصول رساند واونیزچنانچه بباید اطاعت نفس اختیارکرده از کردار ناهنجاریکه روی روز آورد کرفتار شحنهٔ عتاب شد

﴿ ذکر فتنه وشرارت اشرار قوم تی که رهکرای خود بینی وکینه کزینی ﴾
(بودندوبخلاف او امر ونواهی دینی روز بسرمی بردند)

وازانسوی درخلال کفتکوئیکه بشرح رفت چند تن از بزرکان مردم سکنهٔ درکی (٤) که با اهل وعیال ومال ومنال خویش راه پناه بمغارات جبال پیش کرفته بودند از تردد ودستبرد سپاه پادشاهی روز کار آمال خودرا درتباهی دیده از راه عذرخواهی درخوست نزد سردار شیریندلخان آمده عفو تقصیرخواستند وهمچنین صدخانوار ازمردم تی بدلالت واستمالت سردار معزی الیه از کهسار جهالت باز کردیده درمنازل ومساکن خود قرار کرفتند وبقیه اشرارمردم درکی بامردم وزیری عهد وسوکند درمیان نهاده چند تن ازایشان بتوسط ورهبری ملك جبین وزیری نزد دپتی کمشنر بنون ملازم دولت انکلیس رفته اظهار اطاعت بآن دولت کردند وازپاسخ او که کفت ایشان ازرعایای دولت افغانستانند دولت انکلیس مداخلت را درامور ایشان جایز نمی شمارد مایوسانه باز کردیدند وعیال واطفال واحمال واثقال خودرا از کوه شیرله برداشته روی فرار بسوی موضع داور نهادند وناتوانان وفرومایکان ایشان که نیروی رفتن درداور نداشتند فراروپراکنده کهسار شدند وسردار شیریندلخان کل حمید خان وپادشاه خان نامانرا از راه هدایت واستمالت ایشان فرستاده امرکرد که همه رابماندرز

شرح معاندت پسر بسر ملا مشك عالم وغیره بادولت

شرح کهالت خواجه محمد خان در خدمت دولت

(۱) داغ دامن کوه که جانب صحرا باشد

(۲) ایاغ ترکیست بمعنی پیاله وکاسه

(۳) مماطلت دفع الوقت وفرصت نمودن پس افکندن کاری

شرح حال اشرار قوم تی

(٤) درکی یکسر دال وسکون راو کسرهٔ کاف که از اشباع بلفظ افغانی یامتولد کردد اسم موضعی از جبال جدران

ونصیحت ومژده ونوید احسان دولت دل بجای آورده جانب منزل ومسکن ایشان عودت دهد ودرعین این مقال بزرگان طائفهٔ اریوزائی ازراه اطاعت نزد سردار شیرینداخان حاضر آمدند واو هریك ازملایان ایشان و دیگران را بخلعت نواخته امر مراجعت کرد وهمه از کوه جهالت وسرکشی فرود کشته بمنزل ومقام خویش جای گزیدند وتمامت مردم جدران ازمشاهدهٔ اینحالت از کهسار ضلالت روی بسوی منزل اطاعت نهاده جابجا شدند وسردار شیرینداخان اسلحهٔ همه را گرفته از جمله فتنه جویان شاهی خان وعلم شاه خان وشادیخان نامانرا از مردم سکنهٔ لکه ومنکه که درکوه ددوام پناه گزیده مردم را بفتنه برمی انگیختند هرچند دلالت براطاعت کرد سر برخط فرمان ننهادند لاجرم سردار شیرینداخان دوصد تن ازمردم صبری (۱) را بادوصد تن ازمردم منده خیل تنی بسالاری رحمت خان تنی دزدکه ازسرقت توبه کرده طریق خدمت دولت برگرفته بود به تنبیه وتهدید اشرار مذکوره گماشت واونصف شب حمله کرده اشرار را مغلوب ومقهور کرد واز جمله علم شاه خان بادوتن عم خود وپسر شادیخان کشته شدند وفیضل نام پسر شاهی خان بانظر ولی نام ودوتن ضعیفه ویك پسرودو دختر صغیره برادرزادگان علم شاه خان ویکنفرزن ودختر صغیره ازبرادر شادیخان اسیر ودستگیر گشتند وهم پنجصد فرد گاو والاغ وغیره دواب ومواشی غنیمت بدست هواخواهان دولت افتادند وآنگاه که مظفر ومنصور نزد سردار شیرینداخان باز آمدند اواموال منهوبه را بلشکریکه آنهارا بدست آورده بودند واگذاشت واسیرانرا محبوس نمود وازجائیکه اقامت داشت راه استمالت اشرار مردم تنی که بعضی در کوه چارکندی وشیرله پناه گزیده وبرخی چنانچه گذشت راه فرار جانب داور برگرفته بودند اردوی ظفر شکوه را کوچ داده درموضع نرزواقع انتهای موطن مردم تنی فرو کش کرد واشرار تاب اقامت را در کوهسار ندیده ازدرعدم چاره پی هم روی اطاعت بسوی اردوی اونهاده بمنازل ومساکن خویش قرار گرفتند وپس ازامور مذکور سردار شیرینداخان موضع نرز را چون مرکز دروسط خوست و کوهستان جدران وقرب موطن مردم وزیری مشاهده کرده وهم از مردم آنجا مسموع گردید که ازامراض مختلفهٔ که درفصل تابستان وخریف دردیگر موقع ومکان حادث میگردد درانجا روی نمیدهد بعدازعریضه وحصول اجازت ازحضرت والا قلعهٔ برای اقامت سپاه بنیاد نهاده آباد نمود وهمدرین ایام احمدجانخان برادر سپهسالار غلام حیدرخان توخی که فرار کردن وباز عریضه نمودن وعفو تقصیر خواستن او ازپیش بشرح رفت وگل محمد خان نبیرهٔ میرعلم خان وملك سلطان محمد خان ونظر محمد خان وملك محمد محسن خان وگل شیرخان توخی وترکی واندری وموسی خیل وغیره که دروقت بغاوت قوم اندر فرار نموده در شالکوت قرار گرفته بودند وچنانچه گذشت قبل برین عهد نامهٔ مصحوب ملا عبدالباقی نامی نزد ملا محمد مشکین قاضی مقر فرستاده پیام داده بودند که او آن عهدنامه را گسیل درگاه عالم پناه داشته اجازت مراجعت افغانستان برای ایشان ازحضرت والا حاصل کند وملای مذکور حامل عهدنامه مزبوررا چنانچه ازپیش گذشت انگلیسان درشالکوت محبوس کردند وحضرت والا ازعریضهٔ ملامحمد مشکین بر ماجرا آگاه گردیده اورافرمان کرده واو بامر وفرمان پادشاهی ملا عبدالغنی وزین الدین نامانیرا از راه تفحص وتجسس حال محبوس مذکور مخفیانه در علاقهٔ بوری وار نائی فرستاده بود دیگر عهدنامه ازایشان در حاشیهٔ سورهٔ توبه از سور قرآن حاصل کرده ارسال دار السلطنه نمود وحضرت والا برعایت قرآن شریف عفو تقصیر ایشان را فرموده فرمان اجازت آمدن در کابل برای ایشان فرستاد لیکن از دیگران پیشتر عبدالعزیز خان قوم مرجان خیل بشفاعت شهاب الدین خان سلیمان خیل که بدولت نام خدمت گذاری داشت درکابل آمده رهین احسان پادشاهی گشت ودر خلال این احوال مردم مقبل سکنهٔ غرکر که سردار شیرینداخان سه تن ازایشان را محبوس کرده وبزرگان انقوم ازراه اظهار اطاعت دولت انگلیس نزد مستر ملك رفته بودند مستر مذکور مکتوبی نگار داده نزد سردار شیرینداخان فرستاد که ایشان را دولت انگلیس بخود راه وپناه نمیدهد ولیکن او میباید کسی را گماشته ایشانرا تسلیت ودلجوئی بازپس برد چنانچه سردار معزی الیه ملاالله دین نامی را فرستاده واوایشان را اندرز ونصیحت کرده

(۱) صبری اسم موضعی

مشمول عفو خسروانه شدن فراریان اندری وترکی وتوخی

شرح حال مردم مقبل سکنهٔ غرکر

ازراه انابت نزد سردار باز آورد وهمه ازرفتن در نزد مستر ملك انکلیس عذر معصیت وعفو تقصیر خواستند ودر پایان کار تمامت بزرکان مردم کهسار سرحدیه که ازدیرکاه بادولت راه پیکار بسر برده ومی بردند باینان وملازمان فوج جدید نظام جدران بفرمان طلب درکابل آمده مشمول عواطف خسروانه شدند وازجملهٔ فوج مذکور که دوصدو چهل تن سپاهی وپنجاه وهفت تن ازبزرك زادکان آنقوم برای منصب وتکمیل کم بود آن بکار بود سردار شیرین دل خانرا ازحضور انور فرمان رفته اوفراهم نموده جوانان لایق را در کابل فرستاده فوج مذکوررا ازافسر وسپاهی تکمیل داده از شرارت آن مردم آرمیده خاطر کشت

﴿ ذکر تخصیص یافتن ذکور واناث فرقهٔ محمدزائی به تنخواه نسبی ﴾

تعیین تنخواه نسبی فرقهٔ محمد زائی

وهمدر تضاعیف وقایع مسطوره حضرت والا که ازراه ایلیت وقومی درهمهٔ امور میل خاطر جانب عموم اقوام وطوائف افغان خصوص فرقهٔ محمدزائی داشت وازجائیکه اینفرقه شاخی ازقوم بازك زائی ازشجرهٔ پرثمرهٔ درانیست و باخاندان شاهی ازیك اصل اصیل و فرع جلیل میباشد ذکورا واناثاً مشمول عواطف خسروی فرموده امر کرد که تمامت ذکوررا بدون خدمت پس ازوصول بمرحلهٔ دوازده سالکی الی بیست سالکی هرواحدی را سالیانه متدرجاً بحسب سن و سال از دوصد روپیه الی چهارصد روپیه واناث را درسن مذکور الی بیست سالکی بتدریج سن وسال سه صد روپیه تنخواه ثبت دیوان نمایند وبرخی که با پسران خود از قندهار بفرمان طلب درکابل آمده شرف بار وعز دیدار شهریار تاجدار حاصل کردند پسران ایشان درسلك سوارهٔ نظام شاهی اول منسلك کردیده اشخاص کهن سال ومعمر ایشان تمام از عطای خلاع فاخره سرافراز وممتاز شدند ودر خصوص این انعام عام که ازدولت بامر حضرت والا نسبت بفرقهٔ موصوفه مرحمت واعطا شد حاجی عبدالشکور خان تاجرباشی قندهار را برسبیل اشتهار فرمان کرد که حضرت والا فرقهٔ جلیلهٔ محمدزائی را نظر باتحاد قومیت باخاندان شاهی ازدیکر مردم درانی وغلجائی برکزیده تصمیم عزم نمود که آسوده حالتر واز بیت المال هریك ازمردان ایشان درسال چهارصد روپیه وزنان سه صد روپیه را بردن سزاوارتر باشند تازیست ومعیشت ایشان بهتر ازدیکر مردم بوده آسوده ومرفه الاحوال کردند وتا که اساس ایندولت پایدار وپایهٔ اریکهٔ این سلطنت استوار وبرقرار باشد زن ومرد این تنخواه را مستمراً ببرند وهم حاجی مذکوررا اعلام وارقام رفت که دختران وزنانیکه ازپدر محمدزائی ودوازده سال ازمرحلهٔ زندکی را طی کرده چه از اندرون شهر قندهار وچه ازاطراف بیرون آن باشند خواهر ومادر حاجی مذکور که همه رانیك بشناسند وبدانند که جماعهٔ زنانی که ازطرف پدر محمدزائی بوده اکرچه در حبالهٔ از دواج دیکر مردم باشند نام ایشان را باسم پدر ایشان که ازصلب سردار حاجی جمال نکه باشند نوشته و خاتم بر نهاده ار سال پایهٔ سریر سلطنت نماید تا ثبت دیوان سلطنت کردیده سال بسال تنخواه خود را از دفتر ببرند و بعد از ظهور این ملاطفت شهریار مراحم دثار و صدور این اشتهار عطوفت شعار احفاد ونبائر حاجی درویش خان وسخی عبد الحبیب خان که با سردار پاینده خان وسردار رحیمداد خان یك صدف را کوهر و یك دوحه را ثمر بودند ثبوت نسب خود را که بحاجی جمال خان مرحوم منتهی میشد مجلا وبذریعهٔ شهزادهٔ والاتبار سردار حبیب الله خان تقدیم حضور حضرت والا نموده بمقرری تنخواه نسبی همچون دیکر سلسله جلیله موصوفه مفتخر ومباهی همیکردیدند ومقارن اینحال خواجه محمدخان تحصیل داروجوه بقایای قندهار بفرمانیکه ازغفلت وبیکارکی او بنام حکمران قندهار چنانچه کذشت شرف اصدار یافته بود خودرا موردعتاب پنداشته همهٔ تجار قندهار را از درك وجوه محصول مال التجارهٔ ایشان قبل ازموعد ادای آن درشکنجهٔ عذاب انداخته درزیر چوب بحسابی کرفت وایشان از جور وستم اودر حایط خرقه مبارك که درشده بست نشین کشتند وعریضهٔ ازراه دادخواهی در کابل فرستادند وحضرت والا فرمان کرده امرنمود که خواجه محمد خان عوض وجوه بقایای سابقه که ابواب

شرح جور وستم خواجه محمد خان تحصیل دار قندهار

جمش بوده واز غفلت وبطالت آنرا حصول نکرده حال میخواهد وجوه قبل از رسیدن وعدهٔ آن را واصل خزانه کند دولت اورا چنین امر نکرده است که تاجران قندهاررا اذیت وآزار نماید وایشان از پرتو وصول افگندن این منشور مرفه الحال وفارغبال کردیده ازبست بیرون شدند ووجوهیرا که حواله شده بود بوقتش رسانیدند وهمدرینوقت سه‌لك‌وبیست وهفت هزارویکصدو نودو یك روپیه ازدرك اجارهٔ زکوةدواب ومواشی وفروعات مردم کوچی پشت رودی بذمهٔ کمال خان وآقا محمد خان پسران تاجو خان اسحق زائی قرار قبول واعتراف خودایشان ثابت کردیده‌هردو تن درقندهارمحبوس شدند ودرپایان کاربزرکان قومایشان حاضر قندهار آمده تمامت وجوه مذکوررا برعهدهٔ خود نهاده بدفتر پادشاهی سند دادند که بخزانهٔ عامره برسانند ووجه قلیلی را از جمله وجوه مذکوره هردو برادر ازخود دادند

وجوه‌ذمگی کمالخان واقا محمدخان‌پسر ان‌تاجوخان

نقل عریضه سپهسالار غلام حیدر خان توخی

نقل عریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان توخی که پس ازحصول اجازت
(آمدن درکابل ازشالکوت نکاشته ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشت)

وازانسوی سپهسالار غلام حیدر خان توخی پس ازپرتو وصول افکندن منشور اجازت دستوریکه بنام او وبرادرش وغیره فراریان شالکوت شرف نفاذ یافته بود عریضه نکار داده درکابل فرستاد که فرار کردن او نخست ازبیخردی‌خودش، ودوم از نوشتن سردار نورمحمد خان حاکم سابق قندهار بوقوع پیوست که معروض داشته،بودکه غلام‌حیدرسه‌لك‌روپیه ازمال‌دولت برداشت کرده است‌سوم‌سردارشمس‌الدینخان بعزعرض رسانیده بود که چهار هزار تفنك ازمال دولت نزداو میباشد چهارم بعضی‌ازحاسدین درکمین‌او افتاده وبزبان دوستی خوف وبیم داد تاآنکه روبفرار نهاد واکنون منشورمرحمت ظهوریکه پرتو وصول افکنده دران مندرج ومرقومست که اکربیاید منصب سابقش داده نمیشود وهمین برای او کافیست که ازذلت وعسرت غربت نجات یافته باقوم وقبیلتش روز معیشت بسر برد وباوجود صدور حکم اقدس درمنشور مذکور بازهم سه‌حاجت ازدولت دارد اول تسلیت واطمینان خاطرازطرف قرین الشرف برایش حاصل کردد که‌مورد عتاب نکردد دوم‌مراحم سابقهٔ ملوکانه شامل‌حال‌او باشد سوم‌دوازده هزارودوصدروپیه‌وجه‌برداشت خودرا قبل‌از فرار کردن تحویل خزانه نموده سه هزاروهشتصد روپیه که بذمهٔ اوباقیمانده امیدعفو آنرا دارد وحضرت‌والا بخط خاص برای‌او نکار داد که‌من‌خدمات زمان‌اقامهٔ سمرقند وفراربودن‌آنوقت شمارا مدنظر دارم‌وروزی‌راکه‌درسمرقند وماوراءالنهر بامن بسربرده‌ایدفراموش نکرده‌ام وسردار نورمحمد خان وسردار شمس الدینخان ازچیزیکه نوشته اید نکفته وکاهی معروض نداشته بودند وبدون از حرفه وران بازار قندهار که یازده هزار روپیه باشما کفتکو داشتند ومن از ایشان کواه از مردم بیرون شهر طلبیدم وآنها حاضر نیامده ترك دعوی ومطالبه وجه کردند دیکر هیچ امری نبود که‌شما فرار کردید وخدا میداند که حرفی نبود باقی تسلی شمابچه حاصل میشود اکر بخدا ورسول او باشد وشما او تعالی‌را میشناسید وبامن روز کاری بسر برده اید بیائید نمیدانم شمارا چه شده بود که از خانهٔ دوست مهربان خود رفتید زیاده‌چه بکویم که اطمینان خاطر شما بشود فقط

شرح حال اشرار هزاره

شرح حال اشرار هزارکان نکوهیده کار خسارت مآل

وازانسوی درخلال وقایع مسطوره اشرار هزاره درساعت نه از شب شنبه هشتم ماه ذی حجه براردوی سپهسالار غلام حیدرخان سپهسالار بسوم که درموضع لعل چنانچه کذشت فروکش کرده بود از راه شبیخون حمله کرده وتاساعت دوازده هنکامهٔ پیکاررا استوار داشتند وبسیارتن از اشرار بدمنش درین حمله ویورش از کلولهٔ توپ وتفنك کشته کشته اکثر بفاصلهٔ بستکام از دهن توپ بخاك هلاك افتاده مابقی‌ازراه هزیمت رو بفرار نهادند وسیزده تن از احاد وافراد سپاه مقتول ومجروح کردیده دیکرآسیبی ندیدند وپس ازین محاربه و حصول فتح سپهسالار غلام حیدر خان برکد امیرمحمد خان نیز با اردوی تحت رایتش بلشکراو پیوسته واویازده ضرب توپ برسم پذیره وتبریك ورود برکد موصوف کشاد داد بعد سپهسالار راه سرزنش اشراریکه درشب

مذکور بشت بجنك داده آهنك شنیه تخت دای کندی کرده درانجا بناه کزیده بودند برکرفت وآنکاه وارد موضع نی‌قول شد وهم جنرال میر عطا خان که اشرار را درغارلیکان چنانچه کذشت حصار داده بود جمعی از دلیران را همچنان بمحاصره غار مذکور کذاشته خود بابقیهٔ لشکر از قفای اشرار مغلوبهٔ دست سپهسالار راه شنیه تخت برکرفته وارد موضع اشترلی شد واشرار ازین ورود اودرانجا ووصول سپهسالار درموضع نی قول خودرا مقهور ومخذول دیده از شنیه تخت راه فرار جانب جوی میرهزار بر کرفتند که از بین مردم اویماق ونواحی هرات عبور کرده داخل خاك ایران شوند اماتوفیق رفیق حال ایشان نکشته چنانچه بیاید کرفتاردست خادمان دولت شدند وازجانب دیکر برکد محمد صادق خان که باتوبخانه ولشکر وارد کیزاب شده بود در روز دهم ذیحجه ازموضع جرفلك برخاسته وارد تمزان شد واشراریکه درانجا انجمن کردیده از شرارت ومفسدت باهم سخن میراندند بدون جنك آهنك فرار نمودند وقلعهٔ تمزان بیمانعی باتمامت آن عـلاقه در تصرف برکد موصوف درآمد ودر اثنای این کیر ودار جنرال میرعطا خان که وارد موضع اشترلی شده فروکش کرده بود چار تن از بزرکان هزارهٔ سکنهٔ اوزمك وچهار اسپان را که بتوسط میرمحمدرضا بیك از راه اطاعت درموضع بیاران نزد او شده بودند از عطای خلعت دل بجای آورده هرچهارتن را روزسیزدهم ذیحجه مامور تسلیت کوه بر شدکان رعیت نموده اکثر را بمنازل ومساکن ایشان باز کردانید وبرکد محمد صادق خان باجنرال شیر محمد خان که اونیز بالشکر وارد تمزان شده بود درروز هجدهم ذیحجه حسین بیك شریر را بااهل وعیال ومنسو بانش اسیر ودستکیر ساخته روز نوزدهم ماه مذکور وارد موضع سنك موم شدند ومقارن انحـال سه راس الاغ از جملهٔ شش راس که بفرمان حضرت والا عبدالله بای تاجر باشی مزار شریف وعزیز بای تاجر باشی تاشقرغان وشرف بای تاجر از بخارا جهة اصطبل خاصهٔ اقدس خریده کسیل درکاه عالم بناه نموده بودند مطبوع طبع جهان ارا کشته تفویض اصطبل دار خاص شدند وهرسه تن تاجر مذکور باانکه درکابل نیامده لاغهارا مصحوب خادم خود فرستاده بودند مورد الطاف شاهانه شده کمرقبه واسباب طلاء بایکثوب چوخهٔ ابرهٔ کلنار نسج کشمیر لیس وچرمهٔ دوزی زرین ویك تخته پتوی کابلی ویکطاقه شال‌فیروزهٔ نسج کشمیر ویکطاقه دستارزرین بته دار پشاوری ویکثوب چوخهٔ‌ماهوت نصواری رنك‌دوره‌لیس وچرمه دوزی‌ویکطاقه‌کلاه‌قرص‌زرین بنام‌عزیزبای‌ویکثوب چوخه‌ابرهٔ‌کلنار کشمیری‌دوره‌لیس وچرمه‌زرین ویکطاقه‌شال سپیدخلیل‌خانی‌ویك‌تخته‌پتوی سپید کابلی ویکطاقه لنکی‌زرین بته دار پشاوری ویکثوب چوخه ماهوت نصواری رنك ویکطاقه کلاه قرص زرین بنام عبدالله بای ویکثوب چوخه ابرهٔ سبزلیس وچرمه دوزی ویکطاقه شال‌کوزهٔ خاکی ویك تخته پتوی سیاه کابلی ویکثوب چوخهٔ ماهوت خاکی ویکطاقه لنکی زرین بته دار پشاوری ویکطاقه کلاه قرص زرین بنام شرف بای برسم خلعت از جامه خانهٔ دولت ارسال ترکستان کردیدند وهمدر خـلال این احوال حکمران ترکستان را از حضور انور فرمان رفت که محمد بخش مقـیم تاشقرغان کماشتهٔ پیر بخش نام تاجر پشاوری را نزد خود طلبیده درباب شش هزار دانه طلای مسکوك بخارای شریف که ازمال‌دولت برذمهٔ تاجر مذکور است سذا کره نموده مال ومتاع تجارتی اورا که‌ازپشاورارسال‌انجا داشته‌وغلام محمد نام تاجر ازکابل‌نزدکماشتهٔ مذکور فرستاده است همه‌را ضبط کند واو برطبق امر اقدس بکار برداخته بمعادلهٔ طلای مزبور مال التجارهٔ اورا محسوب کرده ذمه اش را بری ساخت وهمدرین اثنـا بیست توپ قاقمهٔ سرخ اعلی شایان لبـاس خاص حضرت والا که میرزاشاه محمدخان ومیرزا محمد حسین خان هراتی مقیمان بخارا ومامور ان فروش بوست قره کلی بفرمان حضرت والا خریده‌بودند بانوزده هزار وهشتصد ونود وشش تنکه ازبهای دوهزار بوست قره‌کلی ارسال کابل نمودند ونیزیك‌لك وبیست هزارودوصد وشصت تنکه ودو میری (۱) را درنزد ملا ایران یهودی امانت نهاده بعدازین باطلا ونقرهٔ یامو وخشت فرستادند وهمدرین روز بیست وپنجم ماه ذیحجه محمد شریف خان بارك زائی

(۱)میری دربع یك تنکه معادل پنج فلوس کابل است

از حضور انور بفوج داری رود کامهٔ وداد محمد خان بارکزائی برود خوکیانی وکلباز خان برود حصارك ومهمندره وسکندر خان برود کاشکوت از رودات جلال آباد مأمور وسرافراز کشتند وهر کدام بمقام مامورهٔ خویش شده مواظب کار خویش کردیدند وهمدرین ایام بمساعی سردار عبدالقدوس خان ایشیك آقاسی که بمزعرض حضور اقدس رسانید فرمانی بنام سردفتر تشخیص مواجب خواران وراتبه داران بصدور پیوسته دهیك تنخواه تمامت اولاد واحفاد سردار سلطان محمد خان را برای ترمیم قبر انمرحوم وضع کرده قبهٔ مدفن او که در تپهٔ سیاه سنك واقعست بهمان وضع اول که خراب شده بود از آجر وحجر ساخته وپرداخته کشت

ترمیم وتعمیر قبه مزار ومدفن سردار سلطان محمد خان

وقائع سال هزار وسه صدو یازدهٔ هجری صعلم

وقایع سنه ۱۳۱۱ هجری

در روز سوم ماه محرم قاضی عبد الشکور خان که ازوقت مأمور شدن پدرش قاضی سعدالدینخان بتعیین خط ونقاط سرحد هرات چنانچه در تضاعیف وقایع سال هزار و سه صدو سه کذشت بامر وفرمان حضرت والا بنیابت اجرای کار قضای محکمهٔ شرعیهٔ قندهار را تا اینوقت مینمود ودر روز بیست و پنجم ماه شوال که بشرح رفت راه طواف کعبهٔ حضور بر کرفته شرف تلثیم سدهٔ علیای سلطنت حاصل نمود مشمول عواطف خسروی شده بعطای دو هزار روپیه تنخواه سالیانه سرافراز وممتاز کردید وهم وقایع نکاری خفیه قندهار که بپدرش دروقت قضای آنجا محول بود بوی مفوض کشته پس از حصول رخصت مراجعت درقندهار رفته بکار قضا پرداخت وچهار هزار روپیه تنخواه دوساله خویش را بفرمانیکه دردست داشت ثبت دفتر تشخیص آنجا کرده حواله کرفت ودر روز چهارم ماه مذکور از شدت باران بی موسم وموقع درقصبهٔ چاریکار ونواحی آن خسارت زیاد برعایا رخ داده پنجاه باب سرای از مردم رعیت وده باب دکان از مال دولت که دربازار جدید بامر حضرت والا احداث وآباد کردیده بود همه را بامال ومتاع واسباب سیلاب ببرده وپلهای جداول آنجارا باخرمنها وزرعات وباغها وبساتین ضایع وخراب ساخت ومقارن اینحال صاحبزاده محمد سعید خان که از دیرکاه خود را درنزد سپهسالار غلام حیدر خان دولتخواه صمیمی واخلاص کیش قدیمی نموده واینطرف وآنطرف کردشی کرده مردم سکنهٔ کهسار مهمند وباجاور را دیده باسم ورسم وقایع نکاری خبری باوداده واو معروض پایهٔ سریرسلطنت داشته مبلغی را ازخزانهٔ دولت تنخواه می برد روی ازسعادت برتافته بااهل وعیال ومال ومنالش ازامان کوت برخاسته نزد عمرا خان باجاوری شتافت واودرموضع میان کلی مسکن ومقام داده اراضی وعقارش را که بواسطهٔ خادم بودن ایندولت ضبط کرده بود تمام تفویضش نمود وحضرت والا ازعریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان برماجرا آکاه کردیده ازبی دیانتی بعض مردم افغانستان بسی متاسف شده بقلم خاص در روز ششم محرم بسپهسالار نکارداد باشد که این صاحبزادکان وسیدان وبزرکان دور ازطریق دین وایمان وتابع نفس وپیرو شیطان چه حوادث ونوایب برحالت قوم افغان حادث کنند وخرابیها بروی روز آرند

شرح خسارت صاحبزاده محمد سعید خان

وهمدرین ایام عبد الرشید خان بن عبدالمجید خان قلماق وشیرعلی خان خانه سامان بمضمون (ان الانسان لیطغی ان رءاه استغنی) باچند تن ازغلام بچکان که ازوفور نعمت باراحت همعنان وازنقمت برکران بودند باهم قرار دادند که ازراه فرار درمملکت قوی مکنت دولت علیه عثمانی شده روز خویش را بسیر وسیاحت بسر برده تحصیل صنایع وکسب بدایع جدید الاختراع کنند چنانچه هردوتن ازراه کفران نعمت جانب پشاور کریخته مبلغی ازمال دولت را جهة زاد سفر باخود بسرقت بردند ودر آخر کار شیرعلی در هندوستان مرد وعبدالرشید قلماق درختن سالها بسر برد تادرسنه ۱۳۳۰ طلب کابل شد کویاصنعت آموختن شان هندوستان وختن رفتن بود وازقفای آندوتن ازجملهٔ متعاهدین علیجانخان بن کرنیل بابوجانخان عرض پرداز کردیده از حضرت والا خواهش آن کرد که اورا باچند تن ازغلامان درکاه معلی رخصت رفتن درمملکت دولت عثمانی مرحمت شود تادران مرز وبوم تحصیل علوم جدیده نموده بعد ازراه مراجعت درافغانستان آیند وازین عریضهٔ او مکشوف افتاد که ایشان باآندوتن کفران نعمت ورزیدکان عهد وپیمان درمیان نهاده وقرار فرار داده بوده اند پس حضرت والا اورا باهرکه نامش درج عریضه بود ازخدمت بار محروم ومعزول فرمود ودرپایان کار دروقت موجودی کردن اسباب وآلات

فرار کردن عبد الرشید قلماق وشیر علی خانه سامان

ونقد وجنس تحویلی آندوتن رو ازسعادت برتافتکان میراحمد شاه خان بخطائی منسوب کردیده چنین شخص
جلیل محبوس وتمامت مال ومتاعش ضبط دیوان سلطنت کشت و آخر الامر پادشاه جرم بخش خطاپوش آن
فعل را ازحیلت و مکیدت معاندین آنسید جلیل فهمیده‌عفو ومبذول مرحمتش نمود ومقارن انحال ازعرایض

شرح جور جنرال شیر محمد خان بمردم هزاره

وقایع نکاران علاقهٔ کیزاب و ارزکان بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که‌ازروزیکه جنرال شیر محمد خان
از ارزکان وارد کیزاب شده دست ستم بمال ومتاع ضعفای رعیت دراز کرده وچشم جور بکرفتن رشوه وپاره
بازنموده بازپرس‌را نیز ترك کرده‌است‌چنانچه‌بعضی‌ازسپاهیان دوتن اززنان شوهردار هزاره را باکراه متصرف‌شده
اوهیچ نپرسیده بلکه دواب ومواشی اردوی تحت رایتش را ازتلف وعلف نمودن زراعات آنمردم بدبخت‌مانع
نکردیده ودر روزی صد پشتواره هیمه وچوب وسی کاسه‌ماست‌وهشت پشتواره‌برف از کوهیکه‌بغایت ازفرودکاه
اشکر بعید است باهشت مشك دوغ بدون‌بهاازفقراء استمراراً کرفته‌ومیکیرد وباین‌هم اکتفا نکرده یکتن سپاهی
که درموضع کاخ خود را بآب انداخته هلاك شده بود پنجصد روپیه حاکم کیزاب و پنجصد روپیهٔ دیکرجنرال
موصوف باسم جرم ازمردم آنجا کرفته ونیز پنجاه تن را درهر روز بکوه فرستاده علف کوهی برای اسپانش
می آورند و حضرت والا سخت بر آشفته جنرال شیرمحمد خان را بقلم تنبیه وتهدید فرمان کرد که دولت او
وغیره افسران را باسپاه مامور باقامت مواضع مستعدهٔ هزارجات‌نموده برای آنست که یکی بردیکری زبردستی
وستم نکنند نه اینکه خودرا کرك آدم خوار قرار داده ضعفاء وزیردستان را نیست ونابود کنند باری‌خودرا
مورد بازخواست دانسته قبل ازآنکه حکمی شرف نفاذیابد رضانامهٔ رعایارا بمهرقاضی ومفتی آنجاحاصل وارسال
پایهٔ سلطنت نماید والا آمادهٔ زجر وتوبیخ باشد واو برطبق امراقدس رضانامه در کابل فرستاده دست ازستم

خاتمهٔ کار اشرار هزاره

باز کشید وازدیکرسوی دراثنای این کفتکوی برکد محمدصادق خان که‌داخل‌تمزان شده بود میرمحمد رضابیك‌القانی
ازراه خدمت نزداوحاضر کردیده اومأمورش‌نمود که مردم کوه برشدهٔ سنك‌مورا تسلیت داده بمساکن‌ایشان
باز کرداند وهمچنین عباس بیك کور که را باستمالت مردم خضر کماشته اکثر از سر کشتکان وادی جهالت
وضلالت را بمنازل ومساکن ایشان رجعت‌داد مکر چندتن‌فتنه‌جوی مفسده خو که از کردار ناهنجارخویش
سر خجلت نزد هواخواهان درپیش داشتند فرار کردند دیکران بماوای خود قرار کرفتند و کمیدان فتح محمد
خان بفرمان حضرت والا که بنام جنرال شیرمحمدخان شرف‌اصدار یافت‌واویش بانسداد طرق کریختکان هزاره
مأمور کرد چنانچه وی‌راه بر کرفته ودومنزل ازدرهٔ میش کذشته چون‌بقرب سیاه بند رسید از کاردارموضع
کیسیاب که نامه نزدوی فرستاد آکاه کردیدکه‌اشرار هزاره ازراه میش جانب شالکوت عزم فرار کرده اند
واو ازشنیدن این‌خبر عنان از رفتن جانب سیاه بند باز کشیده جانب میش مراجعت‌کرد ودر تسدید راه فرار
هزارکان مواظب کشت ومقارن انحال حضرت والا ازعرایض ره‌نورد ان خدمت دولت که درهزارجات
بودند بآهنك فرارکردن اشرار نکوهیده‌کار آکاه‌شده حکام وضباط ترکستان وهرات وفراه وپشت‌رودوقندهار
وکلات ومقر وغزنین رافرامین عدیدهٔ اکیده اصدار فرموده امرکردکه‌درانسدادوانضباط سرحدات ومعابرنیك
مواظب‌بوده نکذارند که‌احدی‌ازاشرارهزاره ازمملکت خارج شوند وباوجوداین‌کونه استحکام‌مردم هزاره‌چون
خودرا نظر بکرداریکه بادولت کرده بودند سزاوار هلاك ودمار دیده ازبیابان و کهسارفرار نموده هزاران‌تن
درماوراءالنهروخراسان وسیستان وبلوچستان وسندوهند رفته‌ملازم خدمت مردم خارج مملکت شدندوازجانب
دیکر سپهسالار غلام حیدر خان که راه دستکیر کردن هزارکان که در کهسار خضر پناه کزیده مصمم فرار
بودند برکرفته چون‌وارد موضع دوغ‌شد اشرار ازانجا بخیال‌اینکه غارکزینان لیکان درامانند روی بدانجانهاده
واطراف غاررا چنانچه کذشت ازابطال رجال که جنرال میرعطاخان استحکام داده‌بود مسدود دیده ناچار فرار
وپرا کندهٔ کهساراد بارشدند وسپهسالار کوه برشدکان رعیت‌را ازتسلیت دل‌بجای آورده درمنازل ومساکن
ایشان اقامت داد ومیرعطان خان وشیرمحمدخان جنرالان را بابرکد محمد صادق خان که‌هر کدام درموضعی بفاصله

ومسافت یکمنزل از فرودگاه اردوی او رسیده فروکش کرده بودند بدون سپاه نزد خود خواسته و بمو امرت(۱) پرداخته
باهم قرار دادند که چون کنجیدن تمامت سپاه دریکجا دشوار است میباید هرکدام بالشکر تحت رایتش درمقامی
شده جای گزینند چنانچه میرعطاخان مواضع ورث وتخت وسرخ جوی را اختیار کرده کرنیل غلام حیدرخان
در دای کندی وبرکد امیرمحمد خان درنجاب جای گزیدند ومقارن اینحال میرعباس بیك درموضع چقنقور نزد
جنرال میرعطا خان حاضر آمده اویش باوردن قرار بیك مأمور کرد چنانچه درعقب اوشده باآنکه هردوباهم
رادر بودند بامید نجات خویش اورامقید ومغلول پیش جنرال میرعطاخان آورد وهمچنین محمدرضابیك برادرزادهٔ
ابراهیم بیك سرجنکل وابول بیك عم قاسم بیك سنك تخت وفیض بیك اسپین چشمهٔ تلخك درموضع مذکور
از راه انابت ودراطاعت نزد جنرال میرعطاخان آمدند واوایشانرا تسلیت داده مأمور باز آوردن کوه برشدکان
رعیت کرده همه را بمنزل وماوای ایشان باز کردانید ودرین اثنا حسین بیك بن صادق بیك تمزانی که بااهل
وعیالش ازراه فرار درنواحی قندهار شده قرار کرفته بود وروز کمنامی بسرمی برد بدست سواران نظام افتاده
خودش محبوس وعیال واطفالش تاصدور امر اقدس بشخصی ازمردم تمزان مفوض کشت ودرپایان کار همه درکابل
آمده داخل اسرا(۲) شدند وازجانب دیکر درعین این شور وشر میرمحمود بیك که بامر جنرال میرعطاخان مأمور تسلیت
وبجای باز آوردن فرار شدکان کردیده بود ازقفای میران شرارت انتما که از درهٔ خودی جاده پیمای صحرای بخودی
کشته بودند راه بر کرفته درعرض راه هرات بااشرار دوچار کردیده ایشان بکریختند واو ازجمله دختر میرابراهیم
بیك را بادوراس استر ونه توپ برك اسیر کرفته نزد جنرال میرعطا خان آورد واو آندختررا بمجرد وصول در
آغوش خویش کشیده متصرف شد وازینکونه امور بود که درپایان کار چنانچه بیاید کرفتار شحنه عتاب
پادشاهی کردیده سخت محبوس شد ومقارن اینحال اشراریکه درغارلیکان پناه کزیده بودند از عسرت وذلت مرك
را برزندکی ترجیح داده خودرا تسلیم هوا خواهان دولت کردند واخرالامر بیست وهفت تن از سرکشان
وبزرکان هزاره که بدست افتادند بامر حضرت والا دردامنهٔ کوه قرق واقع مغربی قلعهٔ هاشم خان چنانچه بیاید
یکجاهدف کلولهٔ تفنك وهلاك شدند وهمدرخلال اختلال هزارکان ددخصال که ابطال رجال مشغول قتال وجدال
بودند جنرال میرعطاخان خواهران ودختران مهدی بیك کورکه ومصطفی بیك پسرعم او ویعقوب علی بیك وظفرعلی
بیك برادر او ومحمد رفیق بیك وفیض الله بیك رادرآغوش کشیده وازبوس وکنار انان شکفته خاطر کردیده
باآنکه از اشرار بودند ایشان را کرفتار نکرد که از کریه وفغان دختران وخواهران موصوفهٔ ایشان عیش او
منغص نکردد تاکه حضرت والا ازعرایض وقایع نکاران اردوی تحت رایت او برماجرا آکاه کردیده فرمان کرد
که همه را محبوس وکسیل کابل نماید چنانچه جنرال موصوف ایشانرا درکابل فرستاده بیاسار سیدند وجنرال مزبور
اکتفا بزن ودختر کرفتن هزاره نکرده دست تصرف بمال ومتاع ایشان نیز دراز کرد چنانچه میر محمدرضابیك
القانی راکه مصدر خطا وخیانتی نشده طریق خدمت دولت پیموده ومی پیمود سه روز محبوس نموده وچهارهزار
روپیه نقد ازاو وشش هزار روپیه ازملا حسین هزارهٔ بوبك کرفته هردوتن را رهاداد وازین قبیل مال ومنال
زیادی را مالك ومتصرف شد وهمدرخلال وقایع این ایام ازعریضه واستدعای سلطان محمدخان بن شنبه خان ترکی
ودین محمدخان بن میرزا خان قوم او وپیرمحمدخان ومحمدمحسن خان اندری که درحین فتنهٔ طوائف اندری وترکی
وعلی خیل روی ازدولت وسعادت برتافته ازراه بغاوت درشالکوت شتافته بودند قرین عفو کردیده بفرمان اجازت
بااهل وعیال الوس خان بموطن اصلی خویش باز آمده رهین احسان دولت شدند وهمدر بتوقت از عریضهٔ
سردار عبدالله خان حکمران قندهار حالی رای والا شدکه او ازجملهٔ ششصدو نوزده تن زن ومرد وپسر ودختر
که ازاشرار هزارهٔ چوره وپهلوان ارزکان وفولاده وکمسان درسال کذشته اسیرودستکیرشده ودرقندهار محبوس
بودند دوصدو نودو دوتن فوت شده وده تن را که بزرك وسرکردهٔ ایشان بودند کسیل کابل نموده وهفده تن را
ضامن کرفته از حبس رهاداده ودوصدو چهل وچهار تن دیکر در املاك خالصهٔ دولت واقع قندهار مأمور

(۱) مو امرت با کسی مشورت نمودن

(۲) اسرا جمع اسیر بمعنی محبوسان

ذکر خود سری نمودن حکمران قندهار

زراعت وفلاحت کرده است وچهل و شش تن درزندان کوتوالی قندهار محبوسند وحضرت والا ازعریضهٔ او سخت بر آشفته نفری فوت کشته ورها دادهشده همهرا حمل برشوت خوردن ورهادادن خوداو کرده بخامهٔ خاص معاتبت اختصاص حکمران قندهار رانکارداده تنبیه وتهدیدش فرمودکهدرهزارجات خود اورفته وکار آنجارا بی سروپا وناتمام کذاشته وکرفتاران اشرارهزاره رابدون صدور حکم پادشاهی بخیال خویش بیکناه کفته وضامن کرفته رهامیدهد عجب تلون مزاج واختلاف خیال پیدا کرده است ومیبایست که یکتن رابدون حصول اجازت وصدور حکم ازپیشکاه سلطنت اکرمصلح واکرمفسدی بود رهانمیداد واکنون که همهرا رشوت گرفته ایشانرا رها داد اینکونه معروض میدارد وخودرا از کثرت رشوت کرفتن بدنام میسازد وعجبتر اینکه تادرحضورند آدمند وچون دورمیشوند بلای ناکهان کردیده درهمه امور دولت چشم ازحق واحسان سلطنت پوشیده مال دولت رابرباد داده ومال رعیت را برآتش حرص خودنهاده میسوزند ومقارن اینحال زر کان قوم وردك وهوتك چون عبدالغیاث خان وغلام نبی خان وعلی کل خان وکل محمدخان وبایزیدخان ومیرعلم خان وغلام علیخان وسعید جانخان وغلام محمدخان کهبانهصدتن سواره وپیادهازطائفه وردك درهزارجات خدمت کردهتصدیق نامه بمواهیر افسران بزرك وکوچك سپاه نظام حاصل کرده بودند ازتلثیم سده علیا مستسعد کشتهرقم صداقت درخدمت دولت بایشان مرحمت کشت که باولاد واحفاد ایشان یادکار بوده دربین خویش وتبار سرافراز وممتاز باشند وهمدرینوقت از جملهٔ اراضی قنات سرکی تریلی واقع سرحد قندهار که سیوهشت سهم آنرا دولت به بیست هزار روپیه از پیش خریده بود دوازدهسهم باقی آنرا کهحق وملك لعل بیك وبرادرانش بودبهزارو دوصد روپیه ازمالکانش بنام دولت خریده شدوقبالهٔ آن درمحکمهٔ شرعیهٔ قندهار باسم حضرت والا سمت نکارش یافت وهمدر خلال وقایع این ایام فضل احمد خان حاکم اندراب ازعریضه واستغاثت رعایای آنجا بفرمان طالب درکابل آمده محبوس زندان عتاب کشت واز حضور انور فتح محمد خان حاکم خنجان را فرمان رفت که تامأمور شدن حاکم جدید امور آنجا را نیزاو نظم ونسق دهند وهم ازتغیر سید عبدالکریم خان خزانه دار بدخشان ومیرزا هدایت الله خان نویسندهٔ آن غلام محی الدینخان ومیرزا بازمحمد خان ازحضور انور مأمور کار مذکورشدند وهمدرین هنکام شاه قلنام ایل بیکی دوصد وپنجاه توپ کمخواب ازمال بعضی ازتجار خیانت کار را که بدون محصول ازبنادر کذرانیده بودند باسم پادشاهی که درتمامت مملکت مال خارج وداخل را بدون محصول فروختن قدغن بود ضبط نموده درکابل فرستاد وتحویل صندوقخانهٔ جنسی دولت شد

نقل عباراتیکه حضرت والا بحکمران قندهار نگاشتکان

خریدن دولت اراضی وقنات سرکی تریلی

شرح حال محمد عیسی خان بن سردار سعید محمد خان ومحمد اسمعیل خان

وهمدر تضاعیف وقایع مذکوره ازعریضهٔ محمد عیسی خان ومحمد اسمعیل خان بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که ایشان از وخامت نفس سرکش خویش کرفتار غصه وتشویش کردیده ازکابل باسم حضرت والا اخراج کشورهند شدند وزوجهٔ محمدعیسیخان باپسرش که درمزارشریف ترکستان نزد سردار محمد اسحق خان بودند بخیال باا و فرار ماوراء النهر شده خواهند بود هردوتن از کشور هند راه بخارا را برکرفته که پسررا بامادرش از ماوراء النهر درهند ببرند امابعد از وصول ایشان دربخارا مکشوف کردیده است که باسردار محمد اسحق خان فرار نکرده همچنان درمزارند پس ازبخارا عزم مراجعت جانب هند کرده کار کذاران دولت روس از رفتن در هند مانع کردیده اندوزن وفرزندش بحالت او آکاه کشته ازمزار شریف راه بخارا برداشته باهم یکجا شده اند وازسبب آنکه دیکر عیال واطفال او درهند اند و کار کنان دولت روس ازرفتن درآنجا مانع شده اند لاجرم استدعای عفو تقصیر واجازت مراجعت بوطن اصلی خود کرده اندوحضرت والا درروزششم مذکور ماه محرم عفو زلات ایشانرا نموده واجازت آمدن درکابل مرحمت فرموده بخامه ملاطفت نکارداد که طغیان نفس سردار محمد اسحق خان را بجای رسانید که طفل دامن کیربودخصم کریبان کیرشدوچون از اکثر مردم افغانستان بی ناشکری وبیفکری بمشاهده پیوست ایشانراهم بعزم اینکه حقیقت معلوم شان کردد وقدر

مشمول عواطف خسروانه شدن محمد عیسی خان ومحمداسمعیل خان

عافیت را بدانند بمثابهٔ دیگران ازمملکت اخراج کردم ورنه کاهی راضی نمیباشم که ایشان بدرب خانه مردم بیگانه بلقمهٔ نانی محتاج واز وطن وخانهٔ دولت خود محروم واخراج باشند باری دیگر اقوام وعزیزان را که نیز فرار هند بودند وخواهش عفوتقصیر کردند همه را عفوفرموده اجازت مراجعت درافغانستان دادم چنانچه اکثر وارد کابل شده واقل که بازمانده پی هم می آیند وایشانرا نیز که قوم وعزیز خودمیدانم وراضی نیستم که فرار ودربدر باشند ازخواهش خود ایشان اجازت مراجعت داده شد که همین منشور را سند خود دانسته در کابل بیایند انتهی ودر روز هفتم محرم ازتغیر ایشان عزیز خواجه نائب سلطان محمد خان بارك زائی مأمور حکومت غوربند شد. وهمدرین اوان رسالهٔ امر معروف ونهی منکر وموعظت وهدایت عامه مردم افغانستان بامر حضرت والا مولف ومرتب گردیده بلفظ افغانی وپارسی ازقالب طبع برآمده درتمامت ولایات و بلدان و کوهستان انتشار داده شد ودر روز هشتم ماه محرم ملا خواجه محمد کابلی وسید میرجان وملادرویش محمد وملاعبدالغیاث کابلی ودیوان ایشرداس ویاجل داس ودیوان رامچند شکارپوری ازحضوراقدس برای اجرای امور محکمهٔ پنچات ورفع منازعات تجار منتخب ومفتخر گردیده سید دوست علیشاه قوشنجی که ازپیش درچند جانام برده شد بمنصب مهتمم پنچات سر بلند گشت وهمدرینوقت ازعریضهٔ ایشان محمدغوث خان مقیم مزارشریف ترکستان بگوش راست نیوش حضرت والا رسید که او درهرسال یازده دانه طلای بخارائی ویازده من بخار گندم ازدیوان بیت المال برای شیلان روزمولود حضرت سرور کائنات که روز دوازدهم ماه ربیع الاولست رسبیل استمرار گرفته ودر خانهٔ خود بمصرف فقراء ومساکین رسانیده است و اکنون سردفتر ترکستان نقد وجنس مذکور را نداده حکم مجدد ازجانب سلطنت میخواهد وچون روز مذکور قریب وصول است خواهش فرمان نموده است وحضرت والا در روز دهم محرم بخامهٔ موعظت برای او نگار داد که بیت المال بسیار امور مهمه ومصارف متحتمه ازخودداردو اگر نداشته باشد هم حق خداو خلق او تعالی نذرداده نمیشود واگر خود اومال خدارا چه طور نذرداده است من دادنمیتوانم وخودرا مشغول الذمه نمی سازم وهمدرین ایام از عریضهٔ وقایع نگار تاشقرغان بگوش کذب نانیوش حضرت والا رسید که نظام بای نامی ازماوراءالنهر درمزار شریف آمده وسلیمان قل نام خادم خودرا ازراه خریدن گوسپند درتاشقرغان فرستاده هزار وهفتصدراس گوسپند خریده ودوتن قوال که دلال خریدوفروش گوسپند بودند بعد از اخذوجه دلالی وبهای گوسپندان او را ببهانه نزد میرعبدالرحیم خان عامل سایر تاشقرغان بردند واو نخست بعذراینکه خریدن مردم خارج مملکت گوسپندرا ازطرف دولت قدغن است ضبط کرده بعد سیزده هزاروهفتصد تنگه گرفته گوسپندان را بسلیمان قل مسترد کردوحضرت والا در روز سیزدهم محرم فرمان کرده بپرسید وهنوز عریضهٔ لاو نعم اوبپایه سریر سلطنت نرسیده بود که از عریضهٔ عبدالله بای تاجر باشی مزار شریف حالی رای والا شد که میرعبدالرحیم خان دوهزار روپیه ازامان بای برادر او بجرم اینکه هفتاد راس گوسپند را درخفا فروخته گرفته وخودش را نیز محبوس کرده است وحال آنکه بای مذکور گوسپندی را بدون اطلاع میرعبدالرحیم خان هرگز بکسی نفروخته است وهمچنین ازتمام کسانیکه گوسپند میفروشند ویا درتاشقرغان می آورند ازهر گوسپندی دو روپیه گرفته ثبت دفترنمیکنند وهم سیزده هزاروهفتصد تنگه ازنظام بای درخفیه جرم گرفته ثبت دفترنموده گویاهمهٔ این وجوه را سرقت کرده است امامیر عبدالرحیم خان ازپرتو وصول افکندن منشور مذکورا ازخوف ناصبور گردیده وجوهیرا که درکیسهٔ خویش اندوخته بود ثبت دفتر کرده عریضهٔ مبنی بر تکذیب اخبار وقایع نگارارسال کابل نمود وحضرت والا عریضهٔ اورا بگوش قبول جانداده تمامت چتی محصولی سابقه وحالیه را که ازدفترصکوکات برای اوفرستاده شده بود بتوسط علی محمد خان عامل سایر مزارشریف درکابل طلبیده تفویض سردفتران سنجش کرد که خیانت وصداقت اورا بروی روز آورند واز دفترسنجش دیگراظهاری درباب میر عبدالرحیم خان بانکشاف نرسید که که درج تاریخ میشد وهمدر خلال اینحال میرزا شاه محمد خان افغان قندهاری که بسبب امری ازقندهار بفرمان

پذیرفته نگشتن عریضه ایشان محمد غوث

شرح حال میر عبد الرحیم خان وخیانت او

رها شدن میرزا شاه محمد خان اززندان

طلب در کابل آمده و بواسطهٔ رفاقت ومصاحبت میرزا امان‌الله خان که ازدزدیدن افراد دفتر ترکستان چنانچه
گذشت محبوس گردیده اونیز بامرحضرت والا نزد جنرال رستم‌خان محبوس شده بوداز عدم عصیان رها کشته
بمحرری وزیردستی دیوان نهال چندمنشی حضور انوروالا مأمورشد و درپایان کار چنانچه بیاید بترقیم مکاتیب
خارجه دولتی بمحرری‌وزیردستی‌میرزاامیرمحمدقاسم‌خان‌سرافرازی حاصل کرد وهمدرین ایام هفده هزار وهفتصد
وسی ونه روپیه ازدرك وجوه ذمکی میرزا محمدا کبر خان بن میرزا عبدالرزاق خان مستوفی که محبوس شدنش
بواسطهٔ سردفتران سنجش ازپیش گذشت وغیره بتحصیلی محمدعلیخان کپتان واصل وعایدخزانه عامره گشت

فتنه مردم کیان وتنبیه وتهدید ایشان

شرح حال مردم کیان وسرزنش کردن سردار شیرین‌دلخان ایشانرا

وازآنسوی درخلال وقایع مسطوره سردار شیرین‌دلخان که مردم‌تنی‌راچنانچه گذشت تنبیه وتهدید وهدایت
واستمالت نموده درتحت فرمان آورد راه سرزنش و گوشمالی‌اشرار مردم کیان برگرفته کرنیل محمدا کبرخان‌را
بایکضرب توپ وسه‌صدتن ازفوج پیادهٔ قرا باغی وصدتن ازمردم جدران بسر کردگی ببرك خان امر کرد که
ازراه‌درهٔ‌زروك‌قطع‌مسافت کرده‌اسلحهٔ‌مردم‌جدران‌را که‌سربرخط‌فرمان‌نهاده‌اند باعدادسپاهیان‌فوج‌جدیدجدرانی
فراهم نموده بعد کار مردم‌حسن خیل را راست کنند و کمیدان خدای نظرخانرا باسی‌تن سواره وپنجاه تن
پیادهٔ‌نظام ودوازده تن ازمردم‌ملکی جهت مشاهدهٔ راه عبور لشکرجانب مسکن ومقر اشرار کیان گماشت که‌پس
ازعلم حاصل کردن اوبسهل وصعب طریق کرنیل محمد اکبرخان ازراهیکه کمیدان مذکور معین نماید داخل
کوهستان کیان شود وآن مردم را درتحت فرمان کنند چنانچه کرنیل محمد اکبر خان بعد ازانجام
اموریکه باهتمام آن‌مأمور شده‌بود درروزنهم‌ماه‌محرم راه‌کیان‌برگرفته‌ومردم‌آنجاازبیم ورود لشکرپادشاهی فرار
اختیار کرده باعیال و اطفال ومال ومنال خود درجبال وزیری شده پناه گزیدند وسردار شیرین‌دلخان
از قضیه آگاه گشته بسرعت هرچه تمامتر کمیدان علی محمد خان را بانجم الدینخان اجیدن
و یکضرب توپ‌وصدتن سواره وسه‌صدتن‌پیادهٔ نظام وسه صدتن پیادهٔ ملکی ازمردم تنی امر اقامت
درموضع بازی کانی کرد تاراه چاره وفرارمردم کیان مسدود کردد وبیرون‌ازاطاعت کاری نتوانند کرد چنانچه
مردم کیان ازدوجانب سپاه پادشاهی رامرحله پیما وخودرا درمیان دیده ناچارچندتن ازبزرگان ایشان در روز
دوازدهم محرم نزد کرنیل محمدا کبرخان حاضرآمده ربقهٔ اطاعت برقبهٔ انقیاد نهادند وبرذمت خویش گرفته‌باز
گشتند که‌مردم کیان‌را ازکهسار فرار فرود آرند چنانچه تمامت آن‌کوه برشدگان راپیش آورده فرمان‌پذیر
ساختند

مأمور شدن میرزا محمد حسن خان بچبوترهٔ قندهار

وازین سوی درروز هفدهم ماه محرم میرزا محمدحسن‌خان قزلباش قندهاری که‌بفرمان طلب ازراه‌قطع
محاسبات کدا مداری‌ترکستان نورمحمدخان‌خسرخویش وفیصلهٔ حساب کارداری خوددرکابل آمده‌امورمذکور
را بپای برده‌بود ازحضور انور بسر دفتری وجوهات‌بیست وهفت کانهٔ قندهار وخالصه وضبطی آنجا مامور
وسرافراز گشت وچنانچه بیایدافزون ازچهل لك‌روپیه درکات خسارات وخیانات سردارعبدالله خان‌حکمران
ودیوان سدانندسردفتر تشخیص ودیوان لعل چند سردفتر سایر ومیرزا غلام‌صدیق خان سردفتر خالصه وضبطی
وغیره عمال وضباط ومستاجرین آنجارا بمنصهٔ ظهور وجلوهٔ بروز آورده وجوه‌سایر قندهار را درسالی‌تقریباً
بهفتادو پنج‌لك روپیه رسانید وپس‌از زمان کارداری اورفته رفته تخمیناً بچهل لك‌روپیه تنزل کردتااینزمان که
ایام تألیف وتحریر این خجسته تاریخست‌میرزامحمد حسین خان مستوفی الممالك بافزودن دولك روپیه بیش‌یاکم
برچهل لك روپیهٔ مذکور اجاره گرفته است وشاید که‌رفته رفته این کسراز‌توجهات اعلیحضرت والا تکمیل
پذیرفته‌بهمان هفتادو پنج‌لك روپیه رسیده ثبت‌تاریخ شود ومقارن انحال ازعریضه واستدعای محمد اسلم‌خان بن

قرین عفو شدن محمد اسلم خان

علی‌اصغر خان‌مقیم کراچی که ازدیرگاه بسبب معاندت‌دولت فرار بود قرین عفوپادشاهی گردیده بفرمان اجازت
از راه مراجعت باجده‌واهل وعیالش درکابل آمدوهم‌پنجاه وهشت‌تن‌ازبزرگان فتنه‌جوی‌قوم‌مقبل‌که‌سر بصحرای
بغاوت نهاده وبمساعی وتدابیر جمیله ومستحسنهٔ سردار شیرین‌دلخان چنانچه گذشت بذیرای اطاعت شده واو

ایشانرا کسیل درگاه عالم‌پناه نموده بود از تلثیم سده علیا مستسعد گردیدند وحضرت والا برادران وپسران چندتن ازایشان چون عرب‌شاه وکلك وعباس وغلام وزنو کی وپادشاه واﷲ دین وعلی کل ونوراﷲ ومدار واکبر وادو وقاسم وکریم ولعل‌دین وجان‌کل وسعیدغلام ومیان‌نورونومك واکر ویار محمد نامان را که‌مصدر فتنه وماخذ کینه بودند برسم گروگان گرفته داخل فوج نظام کرد ومقارن اینحال در روز هفدهم مذکور ماه محرم

افزون‌شدن مواجب عظیم اﷲ خان

که میرزا محمد حسن خان بسردفتری وجوهات سایر قندهار نایل وسرافراز گشت سه صدو شصت روپیه کابلی از حضور انور در ازای وقایع صادقه که عظیم اﷲ خان بن سردار عباس خان سدوزائی از پشاور بپایهٔ سریر سلطنت نگارداده بود براصل مواجب اوافزون گردیده محمدغوث‌خان ومحمداعظم‌خان کماشتکان دولت را که‌درپشاور اقامت خدمت داشتند فرمان رفت که‌اصل واضافهٔ مواجب اورا سال‌تمام‌نهصدو شصت روپیهٔ کابلی بدهند وهمدرین هنکام محمدشریف خان دیراز راه حصول مدعا ووصول بتمنا در اسمار نزد سپهسالار غلام حیدرخان حاضر آمده وسه‌شب در(مضیف)اوبسر برده بعداحرام‌بند کعبهٔ مقصودشد ودرکابل آمده شرف‌بار حاصل کرد وبرمراد دل نایل گردیده ازراه حصول رخصت مراجعت مفتخرانه بازگشت امادرپایان کارچنانچه بیایدباید

آمدن محمد شریف خان درکابل

(۱) مضیف مهمان‌خانه

خواهان دولت طریق اتحادپیش گرفته کفران نعمت ایندولت نمود وهمدرخلال این‌احوال ازشدت باران‌سیل ازدرجات جبال‌سرخ رود ودامنهٔ چپرهار وغیره برخاسته ودر جلال آباد ونواحی آن ریخته خرابی زیاد بزراعت رعیت وباغهای دولت وبند نهر شاهی وبندکه رسانیده خسارت بروی روزآورد ومقارن انحال اشرار کفار آرنسیا بهدایت ورهمنونی مردم پشهٔ کنربرمردم موضع کورباغ ازرعایای ایندولت تاخته چندتن‌رامقتول ومجروح ساخته باز کشتند وسپهسالار غلام حیدر خان مردم کتار وکمبیررا ازراه انتقام بقفای آن گروه بدفع جام کماشت وایشان دوتن‌را زخم رسانیده هفتاد فردگاوبتاراج آوردند وهمچنین اشرار کفار بیار وبرعایای لمقان حمله کرده بسیارتن‌را خون بریختند وازایشان نیزچندتن گرفتار دست مسلمانان گردیده چون‌یکی ازگرفتار شدگان ازمردم پشهٔ کنر ورهبرحمله ویورش آن گروه ددسیربود مکشوف نمودکه رهبردست بردکفاراشرارمردم پشهٔ‌بوده بنابران مردم آنجا درتحت بازپرس آمده ازجانب‌دولت زجروتوبیخ زیاد دیدند تاکه‌از کردارخویش‌تایب گردیدند

فتنهٔ کفار ارنسباو کفار بیار

ذکرمشمول عواطف خسروانه شدن ملك تیرین خان‌وزیری

مبذول مراحم ملوکانه گردیدن تیرینخان

واز دیکر سوی ملك تیرین خان وزیری که‌بایکصدو بیست تن ازبزرکان قومش بهمعنانی محمل خواهرش که از راه ازدواج حضرت والا درکابل‌چنانچه گذشت آمده داخل بردگیان حرم‌محترم شاهی‌شد واو باهمرا هانش رخصت مراجعت حاصل‌کرده در روز بیست‌و چهارم محرم حضرت والا اورا ازعطای سالیانه دوهزار روپیه تنخواه سرمفتخر ساخته یکطاقه شال‌خلیل خانی ویکثوب چوخهٔ ماهوت لیس وچرمه دوزی ویکثوب چوخهٔ بیقصب خلعت مرحمت‌کرد وهم یکباب خیمه بافرش وشش راس یابو جهت حمل‌ونقل سامان سفرش عنایت نمود وهم درسالی دوصدو بیست روپیه برای‌لعل‌خان ویکصدو بیست روپیه برای‌میراخان ویکصدو بیست روپیه‌برای طهماسب خان‌پدر وبرادر وبرادر زادهٔ اوتنخواه معین فرموده همه‌را بخلاع‌فاخره سروتن بیاراست وهم صدتن پیاده ازقومش‌باسم نوکر دولت درتحت رایت اوقرار داده هریکی را درسالی شصت روپیه نقد ویکصدو بیست روپیه جنس که‌مجموع هجده‌هزار روپیه شودتنخواه مقرر وثبت دفترنمود وهمدرین ایام دوازده هزارو هشتصدو سی‌و سه روپیه وجوه ذمکی محبعلی خان کشمیری کوتوال سابق غزنین که‌ازدفتر سنجش بروی روز افتاده‌بود برخوداو محبوس واستعداد نداشت از محکمهٔ کوتوالی برمردم بیات غزنین که‌دختر حاجی محمدخان بیات‌را بزنی خواسته بود حواله‌شده باسم خویشی از مردم مذکور بوصول پیوست وهم یك لك‌و شصت هزار روپیه بنام صاحب ثروتان قزلباشیهٔ کابل که میرزا محمد حسین خان ومیرزا عبدالروف کوتوالان وسردفتران سنجش کتابچهٔ بنام محبعلی خان‌مذکور ازبین کاغذهایش که ضبط محکمهٔ کوتوالی بود براورده ودران کتابچه باسم هریك از قزلباشها‌مبلغی رقم‌بودحواله وحصول‌شد وهم سه‌لك‌ونه هزار روپیه ازدفتر سنجش بنام عمال وضباط ورعایای

شرح خدمت گذار کوتوالان کابل

غزنین بروی روز افتاده حواله وحصول گشت وهم درروز مذکور ماه محرم حضرت والا درسالی هزارو ششصدو شصت و شش روپیه ودوثات یکروپیه برای محمد رسول خان بن محمد ناصرخان اخراجی کشور هند که ازعریضه واستدعای خودش مورد عفوشهریاری گردیده بفرمان طلب درکابل آمده بود معین ومقرر فرمودوهمدر خلال واقعات مسطوره رسول نامی ازمردم اناردره هرات باقوام ملامحمودوعبدالصمد نامان سکنهٔ انجادعوی اغازیده ایشانرا درمحکمهٔ شرعیه نزدقاضی کشیدو بمزد گواه گذرانیده دعوی خودرا بپایهٔ اثبات رسانیدوپس ازوصول بمأمول مزدیرا که باشهود قرارداده بودبایشان نداده ابا کرد وشهود نزدقاضی شرع شریف وحکمران هرات شده ماجرا بازداشتند وایشان ازراه انسداداین رخنه عریضه نگارپایهٔ سریرسلطنت شدند وحضرت والا ده‌هزار روپیه جرم بذمهٔ رسول نام‌مذکور گذاشته بود درینوقت واصل خزانهٔ دولت گردید وحضرت والا ازعریضهٔ حکمران هرات برحکمیکه کرده بود آگاه شده فرمان کرد که اینجرم بپاس احترام شریعت که سرمایهٔ امانی وآمال دنیا وآخرت ملت است حکم بر گرفتن شده بود که دیگری درامور شرعیه باینه‌دستور اقدام نکنند واو امر ونواهی الهی را ملوث بهواجس(۱) نفسانی ووساوس شیطانی نسازد دیگرامری منظور نبود چنانچه ازینگونه سیاسات بود که کسی درامور خلاف شریعت وحکومت مبادرت نمی‌توانست نمود واگرگاه‌گاهی بروی روز می‌افتاد مواخذهٔ سخت میشد

سیاست عادلانه حضرت والا

(۱) هواجس خطرات شیطانی که در دل گذرد

واقعات وسوانح وارده ماه صفر اینسال فرخنده اثر

وقائع ماه سنه ۱۳۱۱ هجری

درروز غرهٔ اینماه حضرت والا عطامحمد خان بن شیرمحمدخان قوم بلوچ سنجرانی را که پدرش چنانچه گذشت ازدست اشرار بلوچیه درخدمت دولت کشته گشت ازعطای هزار روپیه تنخواه سرو رحالی چهل سوار پدرش وسیورغال (۲) اراضی چار برجك ومنصب سرحدداری آنجامفتخرو ممتاز فرمود وهمدرروز مذکور بر کدامیر محمدخان مقیم هزارجات را درباب هفده‌تن مردوزن تعلقهٔ سلمان بیك بن حسن سردار هزارهٔ دای کندی که خودش ازدیر گاه مأمور باقامت کابل شده بود فرمان رفت که بااهل‌وعیال میران‌ومیرزاد کان متمردهٔ سرجنگل‌وغیره کسیل کابل کنند واوهمه را فرستاده محبوس گردیدند وازجمله اهل‌وعیال میرسلمان بیك که طریق خدمت دولت‌سپرده و کسانش بابغات معاونت‌نموده بودند بعدازوصول درکابل بامر حضرت والا درافشارتپه جای گزیده باندازهٔ کفایت مؤنت ومعاش ایشان ازدولت مواجب مرحمت ومعین گشت وهم میراقبال بیك برادر فیض‌بیك سه پای دای زنگی که درتضاعیف وقایع سال هزار وسه‌صد ونه‌هجری دختر عطابیك عم خودرا بفرمان‌طلب ازراه وصلت ومزاوجت باجیفهٔ که نادرشاه افشار بنیاکانش مرحمت وعطا کرده وتااینزمان آنرابیاد کار نگاهداشته بود در کابل آورده وجیفه را تفویض کار کنان پادشاهی کرده خود بادختر عمش بامر حضرت والا مامور باقامت خانهٔ ملایوسف رستاقی شده ازکارخانهٔ طباخی نان‌پخته برایش مقرر گردید وچون حضرت والا ازحدوث مرض متعدی‌وباراپات عالیات را جانب ییلاق گاه بغمان شقه کشا فرمود اونیز ازراه فرار درخانهٔ خود رفت و درینوقت که اشرار هزاره گوشمالی بسزایافته‌ومیران متمرد گرفتار دست هواخواهان وخادمان دولت‌شدند میراقبال‌بیك عریضه نگارپایهٔ سریر سلطنت شده از کریختنش‌عفوتقصیرخواست‌وحضرت والا درذیل منشوریکه درجواب عریضهٔ او مسطور گشت‌بخامهٔ خاص درروز سوم ماه صفر این کلمات را نگارداد منکه اینقدر نوشتم همه ازلحاظ مرحوم میرفیضك بیك بود که ازدنیای دون بادل پرحرمان بیرون رفت ومن‌شمارا خانوادهٔ قدیم وباعزت دانسته عزم وقبول خویشی کردم والا درمملکت افغانستان دختر کم نبود که دیگرانرا گذاشته ازشمازن میخواستم باری امید خدمات زیاد ازشما خاندان داشتم اماشمابخردی گردید حالا هم اگرشما لحاظ ازخودی را داشته باشید من شماخاندان رادولت شریك وخدمتکار خود میدانم فقط ودرپایان کارمیر مذکور ازاندیشهٔ اینکه درملك بوده مصدریامتهم فتنه‌نشود بفرمان طلب در کابل امده بااهل وعیالش مقیم قریهٔ افشار گشت وازدولت تنخواه کافی برای‌اووتمام‌خاندانش مرحمت گردید تا که بمرد وپس از فوت او درسالی دوهزار وچهل روپیه کابلی بنام محمد حسن خان پسرش

(۲) سیورغال بمعنی مدد معاش

مورد الطاف شاهانه شدن اقبال بیك سه

نقل رقم خاص حضرت والا که بنام میر اقبال بیك هزاره نوشت

فوت کرنیل فرهاد خان

رحال وبرقرار ماند ومقارن انحال کرنیل فرهاد خان که بافوج تحت رایتش در موضع میر آدینه اقامت داشت از تب محرقه در روز چهارم ماه صفر بدرود جهان کرد وجسدش از انجا حمل ونقل داده شده در غزنین بجز ار فیض آثار بهلول رح مدفون کشت واز جانب دیکر در خلال احوال مذکور چندتن از رمه داران افغان کوچی وبابهای ترکستان که دوسه رمهٔ کوسپند ایشانرا اشرار هزارهٔ قوم آبه درایام شورش هزارهٔ دای زنکی از حدود ساغرلق بتاراج برده بودند نزد سپهسالار غلام حیدر خان حاضر آمده بزبان داد خواهی خواهش استرداد کوسپندان خویش کردند واو مکتوب نزد آن مردم شریر که دردرهٔ کنك سای سکنا پذیر بودند فرستاده دلالت براطاعت وهدایت براسترداد کوسپندان کرد وایشان بنامهٔ او سر برخط فرمان ننهاده تاکه بقهر وقسر کوسپندان مردم افغانرا ازایشان کرفته مسترد نمود وازدادن هفتصد راس کوسپند بابهای ترکستان سرباز زدند وباستظهار همان درهٔ تنك مغرور کردیده اندرز سپهسالار مذکور را نشنیدند وسپهسالار بر آشفته فوج پیادهٔ کابلی را بایکضرب توپ وصدتن سوارهٔ نظام بسالاری کمیدان محمدجان خان امر رفتن درانتقام کرد واو از کرد راه دست بقتل کشوده مردانرا تمام از دم تیغ کشید ویکتن کد خدای ایشانرا بادوتن دیکر زنده اسیر کرفته باچهل تن زن ودختر وسه صد وپنجاه راس کوسپند وبز ونود فرد کاو باسیری و غنیمت آوردند وازلشکر پادشاهی سه تن پیادهٔ نظام در وقت تکاپوی پیکار از زبر سنك بزیر افتاده مجروح وخسته شدند ویکراس اسپ ازضرب کاولهٔ تفنك اشرار قوم آبه سقط کردیده دیکر آسیبی عاید حال ابطال رجال که دران تنکنای جبال روز قتال بسر بردند نکشت وسپهسالار پس ازاستیصال اشرار هزاره از یکهزار و یکصدو سی و نه راس اسپ که ازمردم لعل وسر جنکل بدست آورده بود بعضی را بتوپخانه انداخته وبرخی را بانود ویك نفر ازمرد وزن که ازاشرار سکنهٔ تکاب برك پنجاب ویکه اولنك وبهسود اسیر کرفته بود وجمعی دیکر از کرفتاران کسیل کابل نمود وهم دختر محمد امیر بیك ایلخانی را که بامحمود بیك نسبت زناشوئی داشت وشوهرش کرفتار ومحبوس زندان کابل شده بود بفرمان حضرت والا کسیل در کاه عالم پناه نمود وخود باسپاه تحت رایتش روی مراجعت بسوی ترکستان نهاده اسیران قوم آبه را چون همه عریان بودند وآب ونانی نداشتند باخود برداشته ره نورد مزارشریف کشت

بترت ومرت رفتن اشرار قوم آبه ترت ومرت زیر و زبر شدن

ومقارن این احوال ازعریضه واستدعای مردم هزارهٔ مالستان که شرحی ازجور وستم غلام محی الدینخان حاکم آنجا وایذا و آزار نمودن افغان کوچی معروض داشته دادخواسته بودند حضرت والا سلطان احمدخان ومیرزا محمدابراهیم نامان را ازراه تمیزی ودفع ستم افغان کوچی وبازپرس جور حاکم درمالستان فرستاده هردوتن را فرمان کرد که چون مردم افغان کوچی ازدشت ناهور تجاوز کرده وچراکاه دواب ومواشی دولتی را تلف وعلف ورمهٔ کلهٔ کوسپندان واشتران خود ساخته ازراه سبقت داخل مالستال نیز شده مراتع ومزارع آنمردم را تمام ضایع نموده اند حدفاصله دربین افغان وهزاره قرار دهند وهم التزام ازمردم کوچی افغان بکیرند که ازحدود چراکاه سابق خود تجاوز نکنند تاروز معیشت مردم هزاره منجر بعسرت نکردد وآن دوتن بنابرآنکه جبال ناهور مرتع اشتران دولتی وزیست کاه دواب ومواشی مردم آنجا بود ومردم کوچی ازدشت ناهور تاسال هزار وسه صدونه تجاوز نمی نمود قلل جبل واقع بین ناهور وموضع کندلی ودهله و بحرستانرا حد فاصله قرار داده ازمردم کوچی بیست هزار روپیه التزام کرفتند که اکر مال ومواشی خود را بچراکاه اشتران دولتی در آورند وداخل دهله و کندلی شوند مبلغ مذکو را بدون مساهله تفویض کار کذاران پادشاهی کنند وباوجود اینمرحمت حضرت والا که نسبت بمردم افغان و هزاره مبذول فرمود حکام غزنین ومالستان وهزارهٔ جاغوری ومستاجران مرغزارها و کوهها کوسپند و وجه نقد وپارچه های جنس وغیره بخلاف امر وقرارداد ودستور العمل پادشاهی کرفته رمه و کلهٔ مردم کوچی را بمراتع ومزارع دولتی ورعیتی راه داده باعث عسرت روز کار رعیت همی شدند و ازنمی زیست دواب و مواشی مردم رعیت دشوار کردیده وهم از زراعات ایشان که ضایع وعلف کله ورمهٔ کوچیان همی کشتند و حکام ومستاجران که نقد وجنس ازمردم کوچی کرفته ترك بازپرس همی کنند اکثر ازضعفا ترك موطن ومسکن خویش کرده

تعیین حد فاصله نمودن حضرت والا دربین افغان کوچی وهزارهٔ مالستان

راه فرار جانب دیکر و لایات پیش کرفته پرا کنده ومنتشر همی آمدند تا که رفته رفته کاو و کوسپند روبقلت نهاده ورعیت کسب فلاحت وزراعت را فرو کذاشته کوشت وروغن وعلوفه اندك کردیده کرانی مأ کولات درمملکت سرایت کرده اسعار ترقی پذیرفت وامور معیشت عامهٔ خلق بعسرت انجامید وازانسوی جنرال میر

کسیل کابل نمودن افسران سپاه نظام اشرار هزاره و اسلحه ایشانرا

عطا خان محمد حسین بیك لعل وابراهیم بیك سرجنکل وسلمان بیك ورث ویوسف بیك تخت را که ازغارلیکان چنانچه درسابق اشارت رفت کرفتار سلاسل واغلال ادبار کرده بود با اهل وعیال ایشان وجمعی از اسیران اشرار هزاره واسپان واسلحه ومال ومتاع ایشان مصحوب نجفعلیخان اجیدن وصدتن از پیادکان وصدتن سوارهٔ فوج نظام رهسپار کابل ساخت وهم هفتصد رأس کوسپند که مردم هزاره باسم سیور سات دراردوی او آورده وازمخارج سپاه افزون شده بودند همدست محمد افضل خان کسیل کابل نمود وهمچنین جنرال شیرمحمد خان چهار صدو بیست میل تفنك وپانزده قبضه شمشیر وده میل تفنکچه ویکصد وهفتاد راس اسپ وسه راس استر وچهار سرکره اسپ که از مردم سکنهٔ مواضع خودی وکورکه ونیلی وسنك موم وچار اسپان هزارهٔ دای کندی بدست آورده بود بذریعهٔ سپهسالار غلام حیدر خان که راه باز کشت جانب ترکستان برکرفته بود ارسال کابل نمود وهم برکد امیر محمد خان یکصد وپنجتن ازعیال واطفال میران ومیرزادکان پنجاب وتکاب برك وغرغری را که خود ایشان محبوس درکابل فرستاده شده بودند باهفتصد وچهل ودومیل تفنك مصحوب محمد حسین خان سارجن فوج سوارهٔ عباسی ودوهزار وچهارصد وبیست ویکمیل تفنك وسی میل تفنکچه و یك هزارو سه صد وپنجاه وهفت عقد کمرکیسه وسی وهشت قبضه شمشیر وسی ونه قبضه سیلاوه وهفده قطی باروت بصحابت سارجن محمد خان ودوصد وشصت وچهار میل تفنك وپنج قبضه سیلاوه وسه میل تفنکچه وشش قبضه کریچ ویکمیل قره بونه ویکصد ونه عقد کمرکیسه وبیست وهشت راس اسپ مصحوب محمد اسلم نام سپاهی ویکصد ویازده تن سید وکر بلائی وزوار وهفت راس اسپ وسی وپنج راس مادیان بصحابت نوروز علیخان از سواران فوج دوم شاهی ارسال کابل کرد وازجانب دیکر کهندلخان حاکم هزارهٔ بهسود حیدربیك مکسك ومهراب بیك واسدالله بیك پسران میرایام بیك را که دربغاوت شریك اهل ضلالت بودند کرفتار غل وزنجیر ساخته با اهل وعیال ایشان درکابل فرستاد وهم عبدالکریم خان حاکم یکه اولنك سی راس اسپ که بدست آورده بود روانه کابل نمود واز قفای همه کهندلخان عیال واطفال سه صدوبیست وسه تن سید وکر بلائی وزوار هزارهٔ بهسود را که خود ایشان را برکد امیر محمد خان درکابل فرستاده بود بامال ومنال ایشان ارسال

تنصیف فرمودن حضرت والا تنخواه محمد اکبر خان کردانی را

کابل کرد وهمدرین ایام حضرت والا از جملهٔ بیست هزار روپیه تنخواه سالیانهٔ محمد اکبر خان کردانی قوم مهمند که خود او وداع جهان کرده برحمت حق واصل شده بود ده هزار را برای محمد اعظم خان قوم قریب او بانصف پیادکان تحت رایت آن مرحوم که هشتاد وسه نفر ونصف بودند مرحمت ومعین فرمود واو در پایان کار از عریضه واستدعای میرزا عبدالرحیم خان سردفتر قطغن که خواهش نفری جهت انجام خدمت دولت کرد از کابل مأمور آنجا شده چندی روز خدمت بسر برد وهمدر خلال اختلال وضمن احوال مذکور ویسرای کشور هند جهت تعیین خط ونقاط فاصلهٔ بین دولتین انکلیس وافغانستان از حد پامهر وبدخشان تا باجاور

شرح پذیرفته کشتن خواهش ویسرای در باب امدن دیورند بکابل

وجبال مهمند ووزیری وکاکر وچاه کی بذریعهٔ مکتوب از حضرت والا خواهش اجازت راه دادن یکتن از افسران دولت انکلیس را درکابل کرده چون نکار داده بود که یکی از افسران بزرك دولت موصوفه باچند تن خدمهٔ خود شرف اندوز محفل فیض موصل حضرت اقدس میکردد وبعضی از سخنان دولتی را بعزعرض میرساند ملتمسش پذیرفته کردید وبامر حضرت والا برای ویسرای ارقام رفت که کسی را که کسیل درکاه عالم پناه میدارد میباید شخصی باشد که سزاوار مکالمه بوده مختار سخنان وامور لازمه باشد وجواب شایسته کفته بتواند واظهار واقرارش درپاداش کار سند بوده خلل بار نیارد وویسرای کشور هند درپاسخ این

توقیع رفیع معترفانه بقلم اقرار نگارداد که سکرتر دیورند که شخص فهیم وواقف همهٔ امور میباشد برای تلثیم سدهٔ علیا منتخب گردیده که از وصول بحضور خیر موصول حضرت والا مستسعد گردد وحضرت والا نوشتهٔ ویسرایرا بگوش قبول اصغا نموده نامهٔ اجازت آمدن دیورند را درکابل ارقام وارسال فرمود وهم سپهسالار غلام حیدر خانرا فرمان فرستاده امر تهیهٔ علوفه در منازل عرض راه از موضع دکه تاجگدلک کرد وبخامهٔ خاص برای او رقم نمود که در وقت ورود سکرتر دیورند تازیر کتل لوارکی رفته مراسم پذیره بتقدیم رساند واز آنجا همعنان اودر کابل آیدو لیکن سبک عنان ازاسمار وارد جلال آباد شده پس از تهیهٔ آلات وادوات مهمانی مومی الیه درمنازل عرض راه معروض پایهٔ سریر سلطنت دارد که باو اجازت رهنورد شدن ازپشاور جانب کابل داده شود وسپهسالار معزی الیه پس از پرتو وصول افکندن این منشور ازاسمار راه جلال آباد برگرفته چون وارد آنجاشد بکار تهیهٔ علوفه پرداخته اقسام فواکه وغیره خوردنی وآشامیدنی رانیك آماده ساخته منازل را بیاراست وحکام وعمال ماماخیل ومردم دامنهٔ سپیدکوه را آگهی داده برذمت ایشان بنهاد که میوه تر بابرف دروقت ورود دیورند ازمنزل دکه تاجگدلک بلامساهله برسانند وانگاه که سامان مهمانی رابوضع وشیوهٔ دولتی ساز کرد بپایهٔ سریر سلطنت آگهی داده حضرت والا فرمان اجازت حرکت بنام دیورند ارقام وارسال فرمود وهم میرزا محمدحسین خان کوتوال را فرمان نموده ازمنزل جگدلک تاکابل امر تهیهٔ اسباب وآلات وآزوقه وعلوفه کرد ودهباشی غلام قادر خان را باچهار باب خیمهٔ دوستونهٔ افسرانه وهشت باب سپاهیانه وچهارباب مکان ازکابل امر رفتن درمنزل دکه نمودواز آنسوی فارن سکرتری دیورند پس ازپرتو وصول افکندن منشور اجازت حرکت که بنامش شرف اصدار وعز ارسال یافته بود آمادهٔ حرکت ازپشاور جانب کابل شد وهفت تن انگلیس چون کرنیل آی ارایلزا ستنت وکورامسترجنرال هند ولفتنت آی آچ مکمهان پلتیکل اجنت ژوب ولفتنت جی مارس اسمته دی-ی ومستر جی آس دانلد اسست مأمور خدمت سرحد پنجاب ومستر آی جی اس کلدزلکزر فارن افس که باکرنیل رجوی کمشنر سرحدیهٔ هرات نیز رفیق بود ویکتن داکتر انگلیس وسه تن مسلمان چون استنت سارجن خان بهادر عبدالرحیم سرکردهٔ دفتر فارسی فارن افس وابراهیم خان ترجمان ومولوی، ولی محمد راب‌همراهی خویش برگزیده باچندتن خدمه وچند راس استر وچند نفر اشتر جهت حمل ونقل احمال واثقال سفر عزم حرکت جانب کابل جزم کرد وعریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شده بکار کنان حضور اقدس آگهی داد که هروقت منشوراجازت دستور شرف صدوریافته پرتو وصول افکند عازم ومرحله پیمای منزل دکه گردیده از آنجا درمنازل باساول وباریك آب وجلال اباد وروضه آبادوسفیدسنك وپیزدان وجگدلك وسه بابا ولته بند وبتخاك وشهر کابل برحل وترحال وارد خواهد شد وحضرت والا ازین عریضهٔ اوفرمان اجازت حرکت بنامش ارقام وارسال فرمود وهم سپهسالاررا آگهی داد واو درهمهٔ منازل بامرحضرت والادوشبه وسه شبه تهیهٔ علوفه وازوقه وفواکه وبرف وغیره کرده مترصد ورود دیورند نشست چنانچه راه برگرفتن وآمدن او در کابل بموقعش رقم شده می اید

بعضی ازین منا زلیکه دیورند نگار داده است چون روضه ابادو پیزدان ازدکه تاکابل منزلی باین اسم نیست شاید در اسم ان برای او اشتباه دست داده باشد

ذکر وقایع متفرقه وسوانح متشتته

(ذکروقایع متفرقه ومشمول عواطف خسروانه شدن بعضی خادمان دولت)

(ومبذول عفو گردیدن برخی ازبدخواهان سلطنت)

(که بزبان ضراعت خواهش مغفرت کردند)

تعیین تنخواه محمدیعقوب بن صاحبزاده محمد انس

وهمدرین هنگام زوجهٔ شیرمحمدخان مرحوم بن سرداراحمدخان بن امیرکبیرخلدمسیر امیردوست محمدخان که نسبت خواهری بازوجهٔ پسر سردار ولی محمدخان داشت درلاهور پینی نام داکتراشوهر کرده دخترشش ساله شیرمحمدخانرا باخود برد وازین امر باآنکه حضانت دختر شرعاً بامادرش بود عموم اخراجیان وفراریان قوم درانی خصوص خاندان شاهی را ازغیرت وننك افغانی مرك مرجح برزندگانی درنظر آمده از راه انابت وپشیمانی عریضه ها بپایهٔ سریر سلطنت فرستاده وعفو تقصیر واجازت باز گشتن درافغانستان خواسته اکثر چنانچه رقم شده می آید بوطن اصلی خویش باز گشتند ومقارن انحال محمد یعقوب خان پسر صاحبزاده محمد انس که پدرش روز کاری

بوقایع نگاری پشاور بسر برده وهمی برد ازراه تلثیم سدهٔ علیای سلطنت در کابل آمده شرف بار حاصل کرد
وحضرت والا نظر بخدماتیکه پدراو بتقدیم رسانیده بود درسال ششصد روپیهٔ کابلی برای اومرحمت ومعین فرمود
ودر روز چهارم ماه صفر که همدرین روز کرنیل فرهاد خان چنانچه رقم شد پدرود جهان کرد محمد اعظم خان
ومحمد غوث خان کماشتکان دولت ومقیمان پشاور را فرمان رفت که تنخواه محمد یعقوب خانرا ازوجوه دولتی که در
ابواب جمع ایشان است بدهند وهمدرین ایام فتح الله خان بن سردار فتح محمد خان بن سردار محمد علم خان بن
سردار کهندل خان که ازراه بدخواهی دولت فرار سند بود ازعریضه واستدعای خودش مشمول عفو خسروانه گردیده

مشمول عفو گردیدن فتح الله خان

پس ازحصول اجازت درکابل آمده ازتلثیم عتبهٔ علیا مستسعد گشت وحضرت والا هشتصد وپنجاه وچهار روپیهٔ انکلیسی
ویکصد ونود ودو روپیه کابلی دین اورا که ازحرفه وران بازار کراچی بندر دادن داشت ازدولت عطا وادا فرموده
محمد غوث خان ومحمد اعظم خان را فرمان کرد که قرض اورا با کرایهٔ ریل داده عیال واطفالش را کسیل کابل
نمایند وخود اونیز رخصت حاصل کرده برطبق منشور مذکور اهل وعیالش را درکابل آورد ودرپایان کار
چنانچه بیاید مورد الطاف شاهانهٔ اعلیحضرت سراج الملة والدین شده ازحکومت غزنین وفراه وپشترود
صاحب مکنت ومالك دولت سرورانه گشت وهمدر روز مذکور ماه صفر تنخواه میر محمد عظیم بیك درزابی که
بواسطهٔ امری معطل شده بود برحال گردیده سردفتر مزار شریف ترکستانرا فرمان شد که اورا درملك حواله
وبرات بدهد ومقارن اینحال ازعریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان که خواهش دستور العمل مصاحبت ومجالست

برحال شدن تنخواه میر محمد عظیم بیك درزابی

بادیورند فرستادهٔ دولت انکلیس کرده بود حضرت والا درروز هفتم ماه صفر بخط خاص اورا ارقام واعلام فرمود که
درهمهٔ منازل خیمهٔ خودرا باسترضای خواطر انکلیسان درقرب خیام ایشان برافرازد وباآنکه دراطراف فرود
گاه ایشان حارس وپاسبان می گمارد نیك مواظب باشد که کسی نزدیك ایشان نشود تا بتحریك وتحریض خصمای
این دولت آسیبی بدیشان نرسد که دولت بدنام شود ودر روز ورود ایشان بجلال آباد ده ضرب توپ بذره جهت
تبریك مقدم ایشان کشاد دهد ودرشب وروز باایشان جلیس ونديم بوده اگر ایشان میل صحبت نکنند کنار باشد
واوپس ازوصول این دستور العمل بفرمانیکه ازپیش بنامش شرف اصدار وعز ارسال یافته بود درروز نهم ماه صفر باچهار
صدتن سواره وپیادهٔ نظام ازجلال آباد بعزم تکمیل اسباب واشیای لازمه وترمیم راه مرحله پیمای دکه شده ازانجاتامنزل
جکدلك گردش کرده سامان مهمانی را بوضع شایسته آماده کرده منازل را نیك بیاراست وهمدرین وقت محمد اعظم

نقل دستور العمل سپهسالار غلام حیدر خان سپهسالار اول

خان ومحمد غوث خان یکهزار ویکصد وپنجاه وشش روپیهٔ کابلی بفرمانیکه بنام ایشان اصدار یافته بود جهت مصارف
راه قاضی غیاث الدینخان وبرادرانش وحاجی نورالدینخان توپچی باشی وعبدالغیاث خان وعبدالله خان وبرادران
وعم زادکان ایشان ومیرزا عبدالعزیز خان وسراج الدینخان پسران حبیب خان کتی خیل که بسی ونه نفر منتهی
میشدند وفرار راولپندی بودند وازعریضه واستدعای خود ایشان فرمان عفو تقصیر واجازت آمدن در کابل
شرف اصدار یافته بود داده همه را رهسپار کابل ساخت چنانچه شرف بار حاصل کرده بمقصد ومرام خویش نایل
وواصل شدند وهمدرخلال این احوال یکتن ازبرادران میرچترار که باعمراخان باجاوری نسبت خسرزادگی داشت

مشمول مراحم شاهانه شدن بعضی ازبدخواهان دولت

بترغیب وتحریض والقا واغوای دوتن از انکلیسان که درچترار مقام گزیده دربین خاندان میرچترار بحیلت ومکیدت
فتنه ونفاق می انگیختند وغیره بزرگان آنجا رابوعید ووعدهٔ بیم وامید دلالت برعداوت هم می نمودند ازچترار
فرار کرده نزد عمراخان شد ومهتر چترار نسبعلی نامی را ازقفای او نزد عمراخان فرستاده خواهش پس فرستادن
وی را نمود اما عمراخان خسرزادهٔ خودرا نگاهداشته پیام داد که اگر موضع دروش را تملیك وتسلیم او کند
هرآینه بازش فرستد والا نگذارد که درچترار شود ومیرچترار ازین پیام عمراخان خوفناك گردیده پنجصدتن
مرد مسلح بحراست دروش گماشت که مبادا عمراخان آنجا رابتغلب تصرف کند وآندوتن انکلیس ازلشکر فرستادن
میرچترار درموضع دروش بادهٔ مرام خویش را درکام دیده درموضع دروش شدند وعمراخانرا بنامه وپیام بدان

شرح نفاق بزرگان باجاور وچترار

مقام آوردند که قلعهٔ معقلی درموضع بریکوت بنیاد نهاده آباد کنند ولشکر بتسخیرکافرستان وتدمیر کفارسکنه ومتوطنهٔ قرب باجاور و چترارواسمار کماشته بتصرف آرد چنانچه آهنك احداث قلعه درموضع مذکور وجنك کفار کرده بتهیهٔ لشکر پرداخت و سپهسالار غلام حیدرخان ازین عزم جسورانهٔ او آکاه کشته از حرکت خلافش مانع آمد و بذریعهٔ عریضه کارکنان حضوراقدس را ازماجرا آکهی داد وحضرت والا که ضمیرمنیرش آینهٔ جهان نمای فکر وتدبیر بود بقلم خاص برای سپهسالار موصوف دررو زیازدهم ماه‌صفرنکار داد که بزرکان وسرکردکان مردم باجاورو چترار عبث کفتار حیلت آثار اهل‌غرض رابکوش‌قبول شنیده وباهم‌مخالفت ورزیده رهسپار پیکار ومقاتلت میشوند واینرا نمیدانندکه ملك ازدست ایشان برآمده زودست که‌بتصرف دیکری‌در آید ودر پایان کار چنان شد که حضرت والا بار بار کفته ونکار میداد چنانچه دولت انکلیس هردومحل‌را تصرف کرده تصاحب نمود و همدرین ایام از سمرکشتن عزم خام عمرا خان که انفاً بشرح رفت کفار نشه کام درنهب وغارت مال ومتاع رعایای دولت اسلام اقدام کرده نه‌تن از مسلمانان سکنه قرب موضع ومقام خودرا مقتول ویکتن را مجروح ساختند ومسلمانان نیز پنج نفر از کفار را دستکیر کرده بغل وزنجیر انداختند وچون سپهسالار غلام حیدر خان درینوقت مشغول کار آمدن دیورند کماشته وفرستاده دولت انکلیس بود سرزنش و کوشمالی اشرار کفار را معطل بزمان فرصت کذاشت ومقارن انحال محمدحسن خان بن عبدالرشیدخان توپچی باشی از احفاد سردار رحیمداد خان که ازراه بدخواهی دولت فرار کرده درهندرفته بود از عریضه واستدعای خودش مشمول‌عفو کردیده بفرمان اجازت شهزاده آزاده‌سردار حبیب‌الله خان که اکنون‌جلیس‌سریرسلطنت بوده واعلیحضرت سراج الملة والدین‌ش لقب است با اهل وعیال خویش ازپشاور درکابل آمده رهین تفقدات شهزادهٔ سپهر وساده کشت وهمدر ینوقت کرنیل غلام رسول خان سفیر ایندولت بامروفرمان حضرت‌والا حاجی‌بیك‌نام مسلمان وجواهر سنکه وکلوسنکه نامان هندوی زردوز را برای کار زردوزی دولت نوکر کرفته از کلکته کسیل کابل نمود وایشان پس از وصول درین دیاروحصول‌شرف بار بصنعتیکه ماهربودند مشغول ومواظب کشتند وهمدر اثنای این احوال ملا خلیل مهمند را از تقدیر حی قدیر متعال ومقدر آجال جام حیوة لبریز کردیده درروز سیزدهم ماه صفر بدرود جهان کرد وچون رهرو خیر دولت وملت اسلام بود وبیرون از شریعت حضرت خیرالانام درامری اقدام نمی نمود باعث تاسف وتحسر حضرت والا شد وهمدر روز پانزدهم ماه صفر پیربخش نام‌مکه مقیم و تاجر پشاور را که شش هزار دانهٔ طلای بخارائی را درعهد سلطنت امیر شیرعلیخان مرحوم ازمال دولت بقرار سند برای تجارت کرفته ومال التجارهاش درترکستان وکابل چنانچه کذشت ضبط دیوان سلطنت کردیده بود فرمان رفت که از پشاور درکابل آمده سند ورسید خودرا اکر داشته باشد بعمال دیوان نموده قطع‌وفیصلهٔ حساب خویش نموده نسبت ستم بکارکذاران پایهٔ سریرسلطنت نکنند که مال ومنال او را بدون استحقاق ضبط کرده اند وهمد ینوقت جنرال میرعطا خان که پنجهزار روپیه نقد وهفده رأس اسپ وخیمه واسباب سفری میرمحمد رضا بیك القانی را که طریق خدمت دولت سپرده ومی سپرد بمصادره از وی کرفته وازعرایض وقایع نکاران بکوش نیوش حضرت والا رسیده وبذریعهٔ فرمان سبب‌این ستم ازجنرال مذکور پرسیده شده بود بتصوراینکه میرمزبور ازجوراو عریضه نکار پایهٔ سریر سلطنت کردیده که حضرت والا از او استفسار جورش را فرموده است عرض پرداز کردیده نکار داد که میرمحمد رضابیك باتمامت مردم دای زنکی ودای کندی واسطه ورابطه دارد وباهرکدام عهد وپیمان درمیان نهاده روی دل همه را بسوی‌خود کرده است میباید چنین شخص دربین قوم وملك نبوده مامور باقامهٔ کابل شود که مبادا فرصت یافته فتنه بروی روز آرد وحضرت والا ازین عریضهٔ او میرمحمد رضابیك را که باچند تن از بزرکان قوم ونوکرانش از راه امید حصول جایزهٔ خدماتش درکابل آمده بود بروز بار عام اورا طلب حضور نموده وعریضه مذکور جنرال مزبور را باو دانه‌ملزمش ساخت وفرمود که درملك نرفته بکابل اقامت کند چنانچه شصت‌وهفت تن مردوزن

دست برد کفار نشهٔ کام بمال رعایای دولت اسلام

قرین عفو کردیدن و بکابل امدن محمد حسن خان

نو کر دولت شدن حاجی بیك زردوز

فوت ملا خلیل مهمند

طلب کابل شدن پیربخش تاجر

شرح سلوك و رفتار جنرال میر عطا خان با بزرکان هزاره

وپسر ودختر وبرادر اورا جنرال میرعطا خان بفرمان طلب درکابل فرستاده درقلعهٔ نواب عبد الجبار خان واقع قریهٔ هند کی جای نشیمن داده شدند ودر پایان کار پس از فوت اکثر ایشان چنانچه بیاید مشمول عفو خسروانه اعلیحضرت سراج الملة والدین که از رأ فتش جهان درزیر نگین باد کردیده درموطن ومقام اصلی خود رفتند واز جمله دختر علی رضا بیك برادر او درسلك خدمهٔ حرم محترم شاهی شرف انسلاك یافته قرین فخر ومباهات کشت وهمچنین میر غلام حسین بیك اشترلی که بیرون از راه خدمت دولت طریقی نه پیموده وسابق چنانچه کذشت محبوس دست محمد رحیم خان کردیده بفرمان پادشاهی رها کشته بود بامر حضرت والا بااهل وعیال واطفالش درکابل آمده بلهوکرد جای اقامت داده شد ومقارن اینحال برکدامیر محمد خان که بخلاف دیکرافسران اشرار هزاره رابمحاسن سلوك ومحامد تدبیر استمالت کرده درتحت فرمان آورده بود ازدای زنکی براه کتل ناهور ها ودیوار قول باسپاه تحت رایتش درکابل باز آمده بجازهٔ خدمات شایستهٔ که بپای برده بود بمنصب جنرالی شرف امتیاز حاصل کرد وهمدرینوقت ازعریضه کهندلخان حاکم وبزرکان هزارهٔ بهسود که هواخواه دولت بودندو شرحی ازفتنه ومفسدهٔ میریزدان بخش وسعید محمد وصفدر علی وعلیرضا وعلی بخش پسران میرصفر قلی بهسودی معروض داشتند بفرمان طلب باشانزده تن زوجه وپسر و دختر خود در کابل آمده محبوس واکثر کشته شدند وهم چهار صدو چهل و هشت تن مردو زن وپسر ودختراز منسوبان وخویشاوندان محمدعظیم بیك مفسد سه پای قوم شادی خان وغیره اشرار چون یزدان بخش وپیوند بیك وبیژن بیك ودولت بیك وقاسم بیك و طلب حسین بیك و محمد بیك و رمضان بیك و اقبال بیك برادر فیضك بیك که حضرت والا دختر عمش را چنانچه کذشت در سلك خدمهٔ حرم محترم شاهی منسلك فرموده وبخط خاص عبارات وکلماتیرا که بزرکان اقوام سکنهٔ مملکت ازهرقوم وقبیلت آرزوی اصابت آن کنند نکار داده بود وشمس الدین بیك بن رضائی بیك وجمشید خان هزارهٔ جاغوری وآقارضا ویعقوب علی بیك پسران محمد اسمعیل خان خلج وسید اسدالله خان وغیره چندتن سادات ومحمد رسول خان هزارهٔ شوی ورحملی خان دمسکان هزارهٔ قلندر ومحمدحسن بیك کوه بیرونی ومحمدنعیم بیك اشترلی ومحمد اکبر بیك نوی طاق ومحمد حسن بیك سرقول یکهاولنك ومحمدباقر بیك ویوسف بیك زاری وحسین علی بیك پجاب ومحمدعلی بیك قوم آبه ومحمد حسین بیك لعل وابراهیم بیك سرجنکل ویوسف بیك تخت وسلمان بیك ورث ومحمدمحسن خان کیزاب وآقامحمد بابلی وحاجی فقیر محمد خان کیزاب وعلیجان بیك قوم غولکه وعلی احمد حجرستان ومحمداسلم بیك قوم دولت بیك غرغرهٔ اویماق وپسران باباشاه بیك دای کندی وغیره که اکثر کرفتار وداخل زندان کابل شده بودند واز اظهار محبوسین که نزدکار کذاران پایهٔ سریر سلطنت نموده اهل وعیال واطفال وخود اسامی فوق را ازجملهٔ اشرار وقوم وخویش کفتند بفرمان طلب درکابل آمده محبوس واکثر بیا سارسیدند وازجمله درپایان کار دختران محمد نبی خان بن محمد شفیع خان مالستانی وکاظم بیك سرهنکان که هردوتن نسبت خواهرزادکی بمحمدعظیم بیك سه پای داشتند بایکدختر خوداو چنانچه بیاید درسلك خدمهٔ حرم محترم شاهی منسلك کردیده بخدمت ذات ستوده صفات اعلیحضرت سراج الملة والدین شرف اختصاص یافتند وچنان قرین اعزاز واکرام وافتخار شدند که امر اعلیحضرت ممدوح بشرف اصدار پیوسته فرمان شد که برای پدران همهٔ خدمهٔ اندرون حرم محترم شاهی پنجصد روپیه تنخواه سالیانه ازدولت معین شود چنانچه محمد اکبر خان پسر دیکر محمد شفیع خان که نسبت برادری بمحمد نبی خان مذکور که دخترش داخل خدمهٔ حرم محترم کشت داشت خودرا پدر مشار الیها وانموده ازعطای خلعت وتنخواه پنجصد روپیه مفتخر وسرافراز کردید واز جانب دیکر درخلال این احوال عزیزالله خان بارکزائی ازتغییر میرزافتح محمد نامیکه خیانت وخسارت زیاد نسبت بدولت ورعیت ازقوه بفعل آورده بود ازحضور انور مأمورانضباط وجوه سایر میمنه شد وهمدر تضاعیف واقعات مذکوره ازجدوایکه بامر وفرمان حضرت والا درموضع ایلك رباط آقچه بسعی واهتمام محمدرحمن قل نامی احداث وحفر شده بود سی جفت زمین موات درتحت زراعت آمده معمور

بکابل آمدن اهل وعیال ومنسوبان میران شریر هزاره

مامور شدن عزیز الله خان بسائر میمنه

کشت وهمدرین ایام ولی محمد خان بن سردار مدد خان ازنبایر واحفاد سردار رحیمداد خان مرحوم که چندی قبل ازین باعتماد نوشتهٔ صاحبزاده محمد انس وقایع نکار پشاور بدون فرمان اجازت در جلال آباد آمده چنانچه کذشت محبوس شده بود مبذول مراحم ملوکانه کردیده از حبس رها و تنخواه کافی برایش معین کشت و در پشاور رفته اهل و عیال خود را بامر و فرمان حضرت والا در کابل آورد و همچنین محمد افضل خان بن محمد اکبر خان فوفل زائی بفرمان اجازت از بندر کراچی بااهل و عیالش براه پشاور در کابل امده رهین تفقدات شاهانه کردید وهم سردار محمد رسول خان بن سردار محمد ناصرخان مرحوم باسه تن ازمنسوبانش بمنشوراجازت درکابل آمدو همدرین هنکام ازاستدعای دبتی سکرتر کورنمنت هندو اجازت حضرت والا محمدافضل خان سفیردولت انکلیس یکتن ازخدمهٔ خودرا ازکابل درجلال آباد فرستاده قبوراموات انکلیسان را که دروقت لشکر کشیدن ایشان بافغانستان بدرود جهان کرده در آنجامدفون شده بودند مرمت کرده ظاهرش را بیاراست ومقارن اینحال شیخ احمد بن سیدتاج محمدلفوانی (۱) که درهزار جات خدمات شایسته بتقدیم رسانیده بود موردعطای شاهانه شده ازتعیین دوصدو پنجاه روپیه نقد وشش خروار کندم تنخواه سالیانه افتخار حاصل کرد وهم ملاعبدالله علی زائی بمنصب افتای محکمهٔ شرعیهٔ قندهار ازحضورانور مفتخر کشت ودراثنای اینحال مردم هزارهٔ چله کور که مصدرفتنه نشده وفقیر محمدخان حاکم کلات ایشانرا ازبیم آنکه بغاة هزاره قتل و تاراج نکنند درکلات ونواحی آن جاداده بود چارتن ازبزرکان ایشانرا خلعت داده وملاحبیب الله نام توخی را بسرپرستی ایشان کاشته درموطن ومسکن ایشان فرستاد ودرپایان کار اراضی وعقاراینمردم را ایشیك آقاسی دوست محمد خان وقاضی عبدالشکور خان چنانچه بیاید بمهاجر وناقل افغان داد وهمدرتضاعیف واقعاتیکه بشرح رفت چندتن ازدزدان مردم اچیك زائی یکصدوچهل راس کوسپند را ازمرسم نواحی چمن جدید که رعیت دولت انکلیس بودند بسرقت برداشته در کوه کانی صعود دادند ونور کل خان صدباشی باخیرالله خان ومیجر نورعلم خان سرحد داران و حارسین بندر ریك کوسپند ترا باز کردانیده بامر حکمران قندهار تفویض وتسلیم میجر کیفسور انکلیس کردند ودزدان کریخته بدست نیفتادندواز پی این قضیه محمدیار خان سدوزائی وبابوعبدالرحمن خان ومیجر کیفسور بایکتن دیکر از انکلیسان بزرکان قوم اچك زائی را درچمن نزدخود طلبیده زکاةدواب ومواشی ایشانرا خواستار شدند وایشان ازدادن زکوة بکار کذاران دولت انکلیس سربازده پاسخ دادند که دردوجا عشرو زکوة نمیدهیم چه اکرحالا درینجابدهیم درزمستان که بموضع سارنك از راه قشلامیشی میرویم کار کنان و عمال قندهار ازماوجوه زکوة را میکیرند وایشان ازشنیدن اینجواب ساکت شده دربنباب هیچ نکفتند الا بابو عبدالرحمن که ازایشان سوال کرد که خاك دولت انکلیس تا کدام مواضع خواهدبود وبزرکان قوم اچك زائی بزبان تملق اظهار وبقلم چاپلوسی نکار نمودند که اسپین خوله وچاه حبو وسارنك وساغری وچاههای کوه کوبحثی وسورخت ومانده کهنه وتیره کاره ومرغه وکدنی ازخاك مقبوضهٔ دولت انکلیس میباشند وازین مکتوب که ببابو عبدالرحمن دادند کویا تمام اراضی مسکونهٔ قوم اچك زائی را ازدولت انکلیس شمردند اما محمدیارخان تردید قول ونوشتهٔ اچك زائیانرا کفت که این مواضع ازمضافات قندهارو حد دولت انکلیس تاموضع بیدزن واقع وسط چمن کهنه واستیشن جدیداست وآنکاه که سخن بدینجارسید میجر کیفسور بایارانش ازجابرخاسته قطع مذاکره کردند وچون ماجرا از عرایض سرحدداران ووقایع نکاران آنحدود وحکمران قندهار بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید ودیورند درخصوص اینکونه اموراز هند مأمور کابل شده بود وهم بدین سبب میجر کیفسور بامر ویسرای کشور هند از راه حصول سند کفتکوی مذکور را بابزرکان قوم اچك زائی برای تمهید مذاکرهٔ دولتین بپای برده چنانچه انفا کذشت اسم مواضع را نوشته کرفت که دروقت حاجت بکاربرد ازحضورانور برای حکمران قندهار ارقام رفت که مواضع سرحدیه را مفصل و مشروح معروض دارد که باویسرا یا کسیکه ازجانب او در کابل می اید کفته وفیصله شود ومقارن اینحال سیدشکور نامی درموضع پنجوائی قندهار قلعهٔ خرابهٔ را برای

از حبس رها شدن ولی محمد خان

بکابل امدن محمد افضل خان ومحمد رسول خان

مرمت یافتن قبورانکلیسان

(۱) لفوات اسم قریه در غزنین

شرح حال دزدان اچك زائی

مطالبه زکوة نمودن کار کنان دولت انکلیس و جواب شنیدن ایشان

پدید کشتن چند روپیه قدیمه

افزودن میرزا محمد حسن خان بر اجارهٔ خالصه و ضبطی قندهار

امری کافته و کوزهٔ کوچکی که دران هفتصد و پنجاه روپیهٔ قدیم ومسکوك بخط کوفی که یکجانب ان نقش کلمهٔ طیبه بود اززیرخاك یافته ازجمله دوروپیه‌را حکمران قندهارارسال کابل نمود وحضرت والابموجب امرشرع شریف خمس ازاطلبیده باقی‌را بسیدشکور وا کذار فرمود وازدیکرسوی میرزامحمدحسن‌خان که‌مأمور عمل‌سایرقندهار چنانچه کذشته‌شده‌بود بمجرد وصول درانجابکارپرداخته املاك‌ضبطی وخالصه قندهار را که‌ازسالها‌دراجارهٔ تیمورخان نامی بودوباسردار عبدالله خان حکمران انجا ودیوان سدانند سردفتر تشخیص ودیوان لعل چند سردفتر سایر وغیره عمال بشراکت خورده عشری ازعشیر دردفتر ثبت وتحریر کرده بودند بغلام سرور خان نامی بافزودن هزارو دوصد خروار باجاره داد چنانچه این مستاجر درپایان کار اصل عمل تیمورخان واضافهٔ خود را کامل بدولت رسانیده‌خودش نیز نفع‌زیاد حاصل کرد وازین‌معنی‌حکمران قندهار وغیره شرکای غدروخیانت تیمورخان غبن‌وخسارت خویش‌را درمحل ابرازدیده دربی‌ایذاو آزار واتهام میرزا محمدحسن خان افتاده‌باهم عداوت‌اختیار کردند ووقایع نکاران بتعلیم وتلقین ایشان بمعروض داشتن ترهات وواهیاتیکه عزل‌میرزا محمدحسن خان‌راظاهر می‌نمودند آغاز نهادنداما حضرت‌والا ازفهم وفراست ودانش وکیاستیکه داشت‌عرایض وقایع نکاران را ازالقای خائنان دولت دانسته مناشیر تهدید نکار وارسال همی‌فرمود تاکه غدر وخیانت ایشان بروی روزافتاده چنانچه بیاید بمنصهٔ ثبوت پیوسته همه محبوس شدند وهمدر اثنای واقعاتیکه بشرح رفت حضرت والا در روز هجدهم ماه صفرازراه‌غم‌خواری وناموس داری‌عموم‌رعایا وبرایا سرائی را جهت زنانیکه ازاطراف برای رفع مرافعات شرعیه حاضردارالقضا میشدند معین فرموده زن کل‌نامی‌را ازمردم وردك که شخص معمر ومتدین بود باقامت درب آن‌سرای مأمور کرده ازتعیین تخواه سرافرازش ساخت که‌هتك عصمت زنان مسلمانان نشود

﴿ شرح عرض واستدعای‌خدمت نمودن اولاد واحفاد سردار سلطان محمدخان وغیره ﴾

شرح عرض و استدعای خدمت نبائر سردار پاینده خان

وهمدراین ایام‌اولاد واحفاد سردارسلطان محمدخان وغیره سرداران حاضرکابل که‌سلسلهٔ نسب ایشان‌بسردار پاینده خان‌مغفور وسردار رحیمداد خان مبرور پسران حاجی جمال‌خان خلدآشیان میرسید چون صالح‌محمد خان ومحمد اعظم خان ومحمدایوب خان وعبدالله خان وسکندر خان ومحمد یونس خان ومحمدرحیم خان وباز محمد خان وشیرمحمدخان‌وعبدالخالق‌خان‌ومحمدعمرخان‌وسربلند خان ومحمدقلیخان ومحمدسلیمان‌خان ومحمداسحق‌خان ومحمدعزیز خان ومحمدعلم خان وامیرمحمد خان وعبدالرحمن خان وشیر احمد خان ومحمدرحیم خان غیرمذکور وشهسوار خان وعباس خان ومحمد عیسی‌خان وعبدالغیاث خان ومحمد حسین خان ازنبیرکان سردار محمدعظیم خان وسردار سلطان محمدخان‌پسران سردار پاینده خان که ازجمله محمدحسین خان‌از اولاد سردارمحمد عظیم‌خان ودیکران همه‌ازاخلاف سردارسلطان محمدخان‌اند وخانعلی‌خان وفیض محمدخان ونظرمحمدخان وشیرمحمدخان ومیر احمد خان ومحمد اسمعیل خان ومیرعلم‌خان ومیرعبدالرحیم خان ومحمدیوسف خان ازاحفاد سردار سعید محمدخان بن سردار پاینده خان مبرور وسلطان عزیزخان وسلطان‌احمدخان وعبدالعزیزخان وامیرمحمد خان ازنبایر سردار پیرمحمدخان بن‌سردار پاینده خان مغفورومحمداسحق‌خان‌ومحمدا کبر خان‌ومحمدشریف خان ومحمدعزیزخان وغلام حسن‌خان وعبدالله‌خان وعبدالرحیم‌خان وغلام‌حیدرخان‌وغلام علیخان‌وعلیمردان قل‌خان وسمندرخان‌از ذراری (١) نواب اسدالله‌خان بن سردار پاینده‌خان‌ومحمدانور خان وسکندرخان وتاج محمدخان ومحمدنادرخان ومحمداسلم خان‌وغلام حیدرخان ومحمد اسمعیل‌خان وعبدالله خان ومحمدناصرخان وغلام محمدخان‌ومحمدحسن خان ومحمدایوب‌خان وخدای نظرخان زنبیرکان نواب‌عبدالصمد خان‌بن‌سردار پاینده خان‌ومحمدا کبرخان‌ازاولادسردار طره‌بازخان بن‌سردار پاینده‌خان وعبدالله خان‌وعطاءالله خان وتاج محمد خان‌ومحمداسمعیل خان‌ومحمد ابراهیم خان‌ومحمد قلیخان ومحمد ایوب‌خان وشیراحمدخان‌ومحمدخان ومحمدیوسف خان‌ومحمدا کبرخان ومحمدیوسف‌خان‌غیرمذکورومحمدامین خان‌ومحمدشریف‌خان از احفاد سردار رحیمداد خان برادرسردار پاینده‌خان بن حاجی جمال خان جنت مکان بتدبیروتمهید سردار عبدالقدوس

(١) ذراری جمع ذریه بمعنی اولاد واحفاد

خان ایشیك آقاسی دربار معلی که او نیز نسبت فرزندی بسردار سلطان محمد خان مذکور دارد در نزد او انجمن شده وعهد نامهٔ نگارداده و دستخط کرده خاتم برنهادند که سرکار والا طریق ذره نوازی وقوم پروری وصلهٔ رحم را نسبت بتمامت ایشان بحدی پیموده ومراحم ملوکانه را مبذول فرموده است که احدی از گذشتگان ایشان اینگونه اعطاف والطاف را ندیده ونشنیده اند وگویا که حق خود ودولت اسلام را چنان برایشان ثابت وفرض گردانیده که باوجود شرکت خون در گوشت وپوست واستخوان ونفس که همه پرورده ونشو ونمو یافتهٔ این دولت اند نیز برایشان واجب نموده که بجز از خدمت وصداقت واطاعت راهی نه پیمایند چنانچه اگر شب وروز وماه وسال عمر گران مایه را صرف خیرخواهی دولت نکنند از جملهٔ ناسپاسان حق ناشناسان خواهند بود وبنابران ازراه حق گذاری پادشاه خویش پیش آمده چهار فقره بعز عرض میرسانند وامید مرحمت ومنظوری فقرات چارگانه را دارند اول ادعای حکومت دردل وهوای ریاست درسر ندارند اما خوشنودی و خرسندی خاطر پادشاه را درهمه حال نسبت بخود ازقادر متعال خواهانند چه خوشنودی پادشاه را موجب رضای حق تعالی وسرخ روئی دنیا وعقبای خود می پندارند دوم تمنای منصب را نیز مکنون خاطر ندارند ولیکن ادعای خدمت وهوای صداقت را نسبت بپادشاه وخاندانش دارند که شاید بتوفیق حضرت باری جلت عظمته جان ومال وعمر خود را صرف ونثار خدمت واطاعت دولت کرده فایدهٔ برای دین ودولت خود حاصل نمایند ونیز از لطف عمیم خداوند کریم که مرجع ومآب امید وبیم است امیدوارند که کمر صداقت بخدمت دولت بسته مراسم اخلاص وانقیاد را نسبت بپادشاه بتقدیم رسانند تا او تعالی وپادشاه از ایشان راضی وخرسند شوند سوم چون ایشان انسانند وخالی از خطا ونقصان نیستند هرگاه مصدر جنایتی شده خیانتی ازقوه بفعل آرند وازان عمل بیخبر باشند وندانند که چه کرده اند متوقعند که پادشاه ایشان آن کردار ناهنجار را بخاطر فیض مآثر نگاه نداشته ایشانرا ازان عمل آگاه کنند که دوباره مرتکب آن نشده ترك نماید وهرگاه آنرا فرونگذاشته اصرار کنند هراینه حضرت والا ایشانرا تنبیه وتهدید وسرزنش فرماید تا دیگری مباشر چنان امر نگردیده عبرت حاصل کنند که زبان ملامت غیر ازنکوهش ایشان کوتاه باشد چهارم خواهشمند امری اند که مشتمل امور چارگانهٔ مستدعیهٔ ایشانست وان اینست که حکام وعمالیکه ازدیگر اقوام ازحضور انور مأمور خدمت دولت میشوند ممیز حال ومخبر احوال آنان ایشان باشند ودر هرجائی ازمملکت رفته افعال واعمال نیك وبد حاکم وضابط وعامل ومردم هر سرزمین را بخود معلوم ومکشوف نموده سجل آنرا ارسال پایهٔ سریر سلطنت کنند یاخود حاضر پیشگاه حضور انور شده حوادث وعوارض را که بروی روز افتاده باشد بزبان وبیان راست ومطابق واقع بعز عرض رسانند تا باز خواست آنرا حضرت والا بهر نوعیکه مقرون بصواب دانند بفرمایند وچون ایشان دربین خود نسبت بفهم وفراست دارای سه درجهٔ اول ودوم وسومیند هر شخصیکه ازدرجهٔ اول باشد ودرجائی مأمور خدمتیکه بشرح رفت بشود ده الی بیست تن ازاشخاص درجهٔ دوم وسوم بااو همراه رفته دراطراف موضع مأمور به پراگنده شوند وهرچه را که بایشان موضوح ومعلوم گردد با آنشخص درجهٔ اول که باو رفته اند آگهی دهند که او معروض حضور انور نماید ودرین کار افزون ازمدت سه چهار ماه مکث ودرنك نورزیده در عرض ابمدت حقیقت نیك وبد وکاردانی وبی کارگی ایشان نیز باحالت ملك حالی رای اقدس میگردد وازپای بردن خدمات را باین دستور بسیار تن ازمحك امتحان واختبار صداقت واخلاص برآمده قابل مقابله ومصاف خصم ومعتمد عزم رزم میگردند وهم مال بیت المال را حکام ولایات وعمال دیوان بعبث ورایگان نمی توانند که حیف ومیل کنند ودرین گفتار واظهار واقرار ضامن خود کلام مجید وفرقان حمید را قرار داده پس ازتوثیق این میثاق سعی بلیغ وجهد جمیل نموده هرکه را در جماعهٔ خود ناسپاس دولت وحق شناس سلطنت مشاهده کنند از زمرهٔ خویش اورا بیرون کشند واز خیرسگال وزشت افعال خود معروض داشته حضرت والا را آگاه کنند تا هیچیك ازنیکو کار وبد کردار ایشان درحضور اقدس مخفی ومحتجب نماند وحضرت والا درذیل عبارات وخواهشاتیکه کرده وباعهدنامهٔ

به پیشگاه تخت امارت رسانیده بودند بخامه خاص مرحمت اختصاص رقمزد کلك سعادت سلك نمود که الحمدلله حضرت
ایزدتعالی هوش شمارا بروفق دعاوطبق ادعای من بشما عطا کردو خردرا درکاخ دماغ شما جای دادواز خداوند تبارك
وتقدس امیددارم که نیك نام شویدو خدا وخلق او ازشما راضی کردند وعامهٔ ناس بزبان تشکر وسپاس برای ارواح نیاکان
شما طلب مغفرت و آمرزش کنندو خدا شاهد حال ومقال است که من خیرخواه شمام فقط وازین عهد وعرض واستدعای

پذیرفته نگشتن عرض واستدعای حاکم مالستان

معقول ایشان بود که بممیزی ولایات ومحالات چنانچه بباید مأمور شدند وازانسوی سلطان احمدخان و میرزا محمد
ابراهیم خان که ازحضور انور برای تعیین حدفاصل چراگاه دواب ومواشی مردم مالستان وافغان کوچی وسنجش وممیزی
جوروستم غلام محی الدین خان حاکم آنجا چنانچه گذشت مأمورشده بودند پس از تعیین حدفاصله واخذ التزام نامهٔ
بیست هزارروپیه ازافغان کوچی که ازپیش بشرح رفت بفیصله مرافعهٔ مردم هزارهٔ مالستان وغلام محی الدین خان
حاکم وتمیز وسنجش حق و باطل اظهار وادعا وانکار جانبین پرداخته ومردم آنجا درنزد هردوتن ممیز وقاضی
ومفتی دراثبات حق همدیگر خود شهادت دادن آغاز کردند وغلام محی الدین خان از کواهی دادن هزارکان خود را
درزیر بارگران وجوه مصادرهٔ که ازان مردم گرفته بود مشاهده کرده معروض پایهٔ سریرسلطنت داشت که مردم
هزاره اورا ازاهل سنت وجماعت دانسته یکی باثبات حق دیگرخود شهادت میدهند وحضرت والا در روز
نوزدهم ماه صفر فرمان تنبیه وتهدید برای او ارقام وارسال فرمود که آنچه عذرخاست که اوپیشنهاد خاطرخویش
ساخته است دوتن ممیز که ازحضور مأمور شده اند باقاضی ومفتی همه از اهل سنت ودرانجا حاضراند گفتگوی

صدور مناشیر طلب سیدان و کربلائیان و زواران ومیران ومیرزادکان هزاره

خود را بامردم مالستان درنزد ایشان فیصله کرده ازامر شرع شریف زنهار که سرباز نزندو مقارن انحال درروز
بیست و دوم ماه صفر حضرت والا جنرال شیرمحمدخان وجنرال میرعطاخان وبرکد محمدصادق خان وکمیدان محمدحسن
خان وکرنیل غلام حیدرخان وکمیدان فتح محمد خان وکمیدان عبدالصمد خان وغیره افسران وصاحب منصبان
افواج قاهرهٔ مأموره ومقیمهٔ هزارجات وتمامت حکام وقضاة آن جبال را فرامین عدیدهٔ اکیده رفته حکم اقدس
شرف نفاذیافت که میران ومیرزادکان وسیدان وکربلائیان وزواران وغیره بزرکان هزارهٔ دای زنکی ودای کندی
وبهسود وحجرستان وارزکان وکیزاب وجاغوری ومالستان راباهل وعیال ومال ومنال ایشان درملك نکذاشته
کسیل کابل نمایند که مبادا بازدرفتنه باز کنند ومفسدهٔ آغاز نمایند وفقرا را درمعرض ترکتاز اندازند
واز صدور انحکم اکثرمردم هزاره که ازقبیل مردم مذکور بودند چنانچه بباید درکابل آمده مأمور باقامت اشان
ونهرشاهی جلال آباد ونهرفتح واقع بکرام کوهستان کابل شدند واکثر ازتغیر آب وحرارت هوا چون مردم
سردسیر وسکنهٔ جبال شامخهٔ مستورهٔ برف دایمی بودند هلاك کردیدند واقل درعهد سلطنت مرحمت آیت
اعلیحضرت سراج الملة والدین عفو و مغفرت را قرین کشته ازراه حصول رخصت واجازت درموطن اصلی خود
شده املاك و اراضی ایشان که ضبط دولت شده بود پس بایشان عطا کرده همه را سرافراز وازعنایت خلاع فاخره

پذیرفته نگشتن عرض تاشکر ومسترادورد انکلیس

ممتاز ساخت ومقارن انحال از عریضهٔ تاشکر ومسترادورد نامان انکلیس نوکران ایندولت که ازخدمت چنانچه
گذشت استعفا کرده هنوز درهند نرفته بودند بتوسط محمدافضل خان سفیردولت انکلیس که درکابل اقامت داشت
بکوش صدق نیوش حضرت والا رسید که خواهش مضاعف تنخواهی را که ازدولت برده کرده اند وحضرت والا
درروز بیست ونهم ماه صفر بلحاظ اینکه اندوتن همچنین که بقلم کذب رقم تضعیف تنخواه خویش کرده هرآینه
بزبان نیز درهرجا باهرکس اظهار وبیان کرده وخواهند کرد که ایندولت دوچندنمودن تنخواه ایشانرانخست قرار
داد نموده وبعد ازادای ان نکول اورده است وازچنین اظهار دولت را بدنام خواهند کرد برای هردوتن نکار
داد که فرمان وقرار دادیرا که ازروی آن دعوی دوچند تنخواه رادارند بنمایند که برطبق ان عطاوادا کرده شود
وان دوتن چون فرمانی دربنباب بدست نداشتند ودولت باایشان قرار نداده بود ساکت شدند و همچنین درباب
فقرات عریضه نرسیدن ایشان بحضور انور وزاد وراحلهٔ راه ورفتن خود درهند وتکت عدم قابلیت دادن داکتر

عبدالرحمن بمسترداد ورد واز کرما ضرر بایشان رسیدن وغیره معروضداشته بودند حضرت والا ارقام فرمود که عریضهٔ خود رابهرشخص که داده ایداثبات کنید که باز خواست شود و زادراه وراحله داده نمیشود زیرا که نقض عهد کردید وبقرار فرمان معلی که عزم رفتن دارید بروید وتکت عدم قابلیت که داده شده اول بباعث آنکه داکتر دایم خان مأموراین کارودا کترعبدالرحمن زیردست اوست دوم بموجب اینکه بدون امرواجازت اقدام بآن کرده بیهوده است تکت دادن باو تعلق ندارد واینکه گرما ضرر میرساند از شما می پرسیم که پس ازینروز که سیزدهم اسد است زمستان روبآمدنست یاتابستان که گرمازیان کند باری شمارادرهمان وقت که خلاف قرارداد واقرار اختیار کردید ازنو کری موقوف فرمودم اماپنجصدروپیه راکه انعام جاری کردن دستگاه کارطوس یعنی فشنك سازی تفنك از دولت برده اید حکمست که درچندروز جاری نمائیدبعدا گربکار بودید نمارانگاه میدارم والا رخصت میدهم وایشان ازصدور اینفرمان مزاج حضرت والا را ازخلافیکه ورزیده بوددند متغیر فهمیده کار کارطوس سازی رادر کارخانهٔ بخار اجرانموده پس از هجده روز بامستر تارنتن چرم کرومستر مدل تن ومستر اسمته هم پنجتن ببدرقگی سوا ران نظام تامنزل د که رفته از آنجا از راه هند بمنزل و ما وای خود شدند وهمدر روزبیست ونهم مذکور ماه صفر پادشاه گل خان نائب فراشخانهٔ دولت ازحضور انور مأمور هزارجات شده دستور العمل گرفتار کردن وبکابل فرستادن اشرار ومیران ومیرزادگان وسیدان و کربلائیان وزواران هزاره بوی داده شده دادمحمد خان حاکم سه پای دای زنگی مقیم آشکار آباد وعبدالکریم خان حاکم یکه اولنك ومحمدرحیم خان حاکم کیزاب وسمندر خان حاکم ارزگان وکهندل خان حاکم بهسود وسعید احمدخان حاکم حجرستان وغلام محی الدینخان حاکم میر آدینه ومالستان وسعید محمد خان حاکم جاغوری وبرکد عبدالاحد خان را که بافوج نظام وتوپخانه از هرات درهزارجات آمده بود از مأموریت ودستورالعمل او آگهی داده فرامین جداگانه رفت وهم بنگارش پیوست که چهار صدوسی ویکنفر ازاقوام واقارب اشراری را که خود ایشان درزندان کابلند و آنهارا غیرازاسامیئکه ازپیش قوم وخویش خود گفته وبفرمان طلب درکابل آمده از نزدیکان ومنسوبان خویش قرار داده اند اززن ومرد وپسر ودختر وبزرك وکوچك گسیل زندان کابل نمایند وایشان همه را برطبق سیاههٔ جزویکه ازپایهٔ سریر سلطنت برای ایشان رفت با کسانیکه نایب پادشاه گل خان داخل سجل دستور العمل خویش کرد چنانچه بیاید پی هم درکابل فرستادند ومقارن ایحال در روز دوم ربیع الاول حضرت والا هزار روپیهٔ کابلی تنخواه سرومنصب پنجسواری کامران خان اسحق زائی را که ازدست اشرار و بغاة میمنه کشته گشته بود باسم عبدالرحمن خان برادراو برحال ومعین فرموده برای اجرای خدمات دولت باقامت میمنه مأمورش نمودودراثنای این احوال دو هزارو چهارده جلد پوست قره کلی ازمال دولت بایك تخته قالین فرمایشی حضرت والا وشش راس اسپ وسه تخته جل قاجاری که میرابوطالب خان ازآنچه برسم تعارف گسیل درگاه عالم پناه نموده بودهمه مطبوع طبع جهان آرا افتاد وهم بیست توپ قاقمه برای لباس خاص حضرت والا ازمشهد مقدس بچهار هزار و پنجاه و هشت روپیه قران بفرمان پاد شاهی خریده شده بذریعهٔ داك بدفعات در کابل رسیده تحویل کار کنان پایهٔ سریرسلطنت شد

مأمور شدن پادشاه گل خان نائب فراش خانه درهزارجات برای گرفتار ساختن و بکابل فرستادن بزرگان هزاره

برحال شدن تنخواه و سوار کامران خان اسحق زائی

اصول بعضی اجناس فرمایشی حضرت والا در کابل

ذکر عزم فتنه کردن عبدالمجیدخان نبیرهٔ سردار سلطان احمدخان بن سردار محمد اعظم خان

آهنك فتنه کردن عبد المجید خان

واز جانب دیگردر خلال احوالیکه بشرح رفت عبدالمجید خان نوادهٔ سردار سلطان احمد خان ملقب بسرکار که در مشهد اقامت بدخواهی ایندولت داشت ازوالی خراسان رخصت رفتن درطهران حاصل کرد وازمشهد بنام رفتن در طهران بیرون شده از عرض راه عنان فتنه جانب هرات سبك ساخت وقاضی سعد الدینخان حکمران هرات ازعزم او آگاه گردیده بقونسل دولت انگلیس که در مشهد مقیم بود

مکتوب فرستاده جویای حال و آمال عبدالمجید خان شد واو درپاسخ نامهٔ حکمران هرات نگار داد که عبدالمجید خان با کسانیکه ازهرات فرار کرده ودرمشهد جای گرفته‌اند قرارداده‌است که ازراه موضع پس کمرخودرا درعلاقهٔ بادغیس رسانیده آتش فتنه برافروزد بعدایشان ازراه معاضدت اووارد آنسرزمین گشته بازوی کین کشایند وحکمران هرات این نامهٔ قونسل دولت انکلیس را ارسال پایهٔ سریرسلطنت داشته بخالقدادخان حاکم غوریان وپاینده‌خان حاکم بادغیس نکاشت که خالقداد خان باچهل سوار دردهنهٔ ذوالفقارشده درانسداد راه عبورعبدالمجیدخان قیام واقدام نماید وپاینده‌خان بیدار وهوشیار بوده درحراست سرحد نیك مواظب باشد وعبدالمجید خان خودرا در موضع کلران رسانیده وباعلی عسکربیك سرحدار آنجادوچار کردیده وازنژاد وتبار خود اورا معرفی کرده اسپ سواری اورا با کرهٔ اسپی که ازخودداشت مبادله نمود وعهدنامهٔ رقم کرده بوی داد که هرکاه خدایش در افغانستان صاحب مکنت واقتدار کند بااوسلوك نیك مرعی‌دارد بعدازراه قره‌تپه داخل خاك مقبوضهٔ دولت روس شد وازآنجا باهمراهان خویش وفرارشدکان هزارهٔ قلعهٔ نو که روی ازسعادت واطاعت ایندولت برتافته درظل حمایت روس جای کرفته بودندازنجده راه حمله جانب سواران مقیمی توره شیخ برداشته و غفلةً برسر ایشان تاخته یکتن‌را بخاك هلاك انداخته دیکران را عریان ساخته مال ومتاع واسپ وسلاح ایشانرا غارت کرد وشهدادخان باجماعهٔ ازسوارهٔ نظام‌ازقفای اورهسپارانتقام‌شده دوتن ازیاران اورا کرفتار ساخته‌درهرات فرستاد وسپهسالار فرامرز خان یکی را بدهن توپ بربسته دیکری را آماج کلولهٔ تفنك دستهٔ ازپیاده کان نظام نموده پاره پاره وهلاك کرد وعبدالمجیدخان جرأت مداخلت را در خاك بادغیس نتوانسته بایاورانش ازراه مراجعت داخل باخرزاز خاك مملکت ایران شد واز جمله یارانش شهزاده فغفور سدوزائی باچند سوار وارد موضع پس کمر و کرفتار دست ذوالفقار خان کشت واویش بحراست درمشهد نزد نصرت الملك والی خراسان فرستاد و او فغفور را نظربند نموده حاکم باخرزرا فرمان کرد که عبدالمجیدخانرا نیز کرفتاروره‌سپار مشهدنماید تافتنه بروی‌روزنیارداماعبدالمجیدخان‌ازصدورانحکم‌والی‌خرسان آکاه کردیده خودرا از راه‌خفا درمشهدرسانید ونصرت الملك اورا بامرواشارهٔ قونسل‌دولت‌انکلیس درتحت شحنهٔ نظر محفوظ فرموده از کردش وفتنه انکیزیدن بازداشت واز پنسوی حضرت‌والاقبل ازانکه‌او ازباخرز درمشهد شده نظربند کشت‌ازنامهٔ قونسل‌دولت انکلیس که‌بحکمران هرات‌فرستاده واوچنانچه کذشت‌ارسال‌پایهٔ اریکهٔ امارت نمود برماجرا وعزم وادعای عبدالمجیدخان آکاه‌کشته بقلم خاص‌درروز سوم ماه ربیع‌الاول برای حکمران هرات نوشت که‌ازدست آن نکوهیده اطوار کاری برنمی‌آید اما مترقب حال بدخواهان دولت که‌مقیم هرات‌ونواحی‌آن بوند باشد تاخلل اندا ز امن ورفاهیت احوال مردم آنحدود نشوند

ذکرحرکت نمودن روسیان جانب بامهر ومرغابی

ذکر عزم حرکت نمودن روسیان جانب بامهر ومرغابی و مانع شدن سرحد داران ایشانرا

وهمدر تضاعیف واقعاتیکه رقم کشت نامهٔ ازافسر روسی که در وازرا تصرف کرده وباچیزی ازسپاه‌نظام وتوبخانه درانجا اقامت کزیده بود بغلام‌حیدرخان کپتان وسرحدارموضع روشان رسیده چون نوشته بود که از راه بارتنك وروشان چیزی از توپخانه وسپاه جانب بامهر ومرغابی جاده پیما میشود متصدی عبور و مرور ایشان نکردد وهمچنین مکتوب عزیز خواجه واما‌م نظر نامان وقایع‌نکاران ماوراءالنهر مشعر برعزم وارادهٔ مذکور روسیان بکپتان مزبور رسید واوروسیانرا مانع ازعبور براه مسطور کردید وانکاه که‌جنرال سیدشاه خان از ماجرا آکاه کشت بامر وفرمان حضرت‌والا بخامهٔ محبت ازآمهٔ مودت درصفحهٔ ملایمت بروسیان‌نکار داد که ازراه بارتنك وروشان ترك‌مرور کرده سلسله جنبان خلاف قواعددوستی وقوانین دولتی نشوندچنانچه روسیان ترك عبور ازبارتنك وروشان کرده ازدیکر راه که خارج ازخاك افغانستان بودمرحله‌پیما شده درموضع

مرغاب فرود گشتند ودرقشلاق بیج دایره وفروکش کردند وچون آنموضع تا کنون معین ومعلوم نبود که حق کدام یك از دولتین افغانستان وروس است عزیز خواجه ومحمد فاروق وعبدالله وندرقلی وقیمت شاه ومحمد رازق نامان روشانی ازراه ممانعت تاموضع رفعك رفته وچندتن ازروسیان باهنك جنك پیش آمده وجانبین همدیکررا هدف کلولهٔ تفنك ساخته آخرالامر روسیان بدون قتل وجرح بفرودکاه خویش باز کشتند ومقارن اینحال رجال دولت ختای نیز بعزم اینکه مبادا روسیان بعضی از مواضع سرحد مملکت ایشانرا متصرف شوند نامهٔ نزد کمیدان شیرمحمد خان سرحددار مواضع وزیت ولنکر وغیره فرستاده پیام دادند که ایشان براه مواضع مذکوره وسرحد حرکت سیر وسیاحت کنند اومانع ازعبور ومرور ایشان نشود واونامهٔ ختائیانرا نزد جنرال سید شاه خان فرستاده وی هردو مکتوب روسیان و ختائیانرا که بشرح رفت ملفوف عریضهٔ خویش ارسال پیشکاه حضور انورنموده تمامت ماجرای مذکوررا معروض داشت وحضرت والا همهٔ مکاتیب از خود وبیکانه را نزد فارن سکرتری که درپشاور رسیده بود فرستاده از اقدامات کارکنان دولت روس وختایش آکهی داد راو بممانعت هوا خواهان دولتین مذکور تین پرداخته از عزمیکه کرده بودند باز داشت چنانچه روسیان انکلیسانیرا که داخل چترار شده جای حیلت کزیده بودند از صولت وهیبت دولت خویش نشانی داده ازموضع مرغابی باز کشتند وختائیان فسخ عزم نموده ترك حرکت وکردش کردند ومقارن اینحال از عریضهٔ سعید احمد خان وردك حاکم هجرستان حالی رای معدلت پیرای والا شد که آحاد وافراد اعدا دسپاهیان نظام جور وستم رانسبت بمردم هزاره حرام ندانسته ایذا وآزار را بدرجهٔ انتها رسانیده اند واو هرچند از افسران ایشان خواهش منع سپاهیان را میکنند ایشان بکوش قبول نشنیده بلکه اورا فحش ونامزا میکویند وحضرت والا درروز هفتم ماه ربیع الاول منشورعتاب بنام جنرال شیر محمد خان اصدار فرموده نکارداد که سپاهیان را از رفتار ناستوده وکردار نکوهیده که خلاف قواعد شریعت خیرالانام وقوانین سلطنت اسلام باشد باز داشته مرتکبین افعال ناشایست واعمال زشت را زجر وتوبیخ کند که دست از ظلم وستم کوتاه کرده دود آه مظلومان را بچرخ استغاثت متصاعد نکنند وبیخ دیوار امن ورفاهیت رعیت را بتیشهٔ بیداد نکنند واو باوجود شرف صدور یافتن این منشور بزجرومنع سپاهیان نپرداخت وسپاهیان از عدم باز خواست او وغیره افسران دختران وپسران مردم هزاره را بکره وجور بهپنج وده روپیه خریده به پنجاه وصد روپیه میفروختند واز سمر شدن این خبر تاجران آدم فروش از قندهار وکلات وغزنین وکابل وترکستان وهرات روبهزارجات نهاده بهزاران زن ودختر وپسررا از سپاهیان خریده بازار این متاع را کرم ساختند وسپاهیان بدین نیز اکتفا نکرده شب هنکام بخانهای هزارکان درشده وپسران خورد سال ایشانرا بمواجهه پدران ومادران ایشان بطناب ستم بربسته بچوب میزدند وبدران ومادران ایشانرا میکفتند که یامال نهفتهٔ خودرا بنمایند یااطفال ایشانرا که برأی العین مشاهده میکنند ازضرب چوب هلاك میسازند ونیز زنان شوهر داررا ازخانهٔ شوهرش کشیده دعوی خرید آنانرا مینمودند چنانچه زوجهٔ محمد علی نام معروف بمی را یکتن ازسپاهیان توپخانه عرصهٔ دوماه نزد خودبرده متصرف شده بود وشوهراو نزد حاکم فریادزده دادخواست وحاکم ازسپاهی پرسیده او پاسخ داد که خریده وقباله بدست دارم حاکم قبالهٔ اورا امر احضار کرده وآن سپاهی چون بدروغ اظهار خریدن آن زن را کرده وقباله نداشت زن را ترك کرده دیکر نزد حاکم نشد ومقارن اینحال(۱) جنرال میرعطا خان یك جلد قرآن مذهب که از بزرکان هزاره بدست آورده بود بابیست هزار روپیه نقد غیرازوجوهیکه باعداد سپاه نظام قرض داده بود ویازده رأس اسپ ودو رأس استر وچار صدو پنجاه رأس کوسپند وسه خروار وپانزده سیر بوزن کابل روغن وهشتاد توپ برك وچهل ونه تخته کلیم وچهار ده تخته نمد ویکهزار وچار صد وچهار میل تفنك ازمال ومتاع مردم هزاره که غیر از تفنك همه را بزرکان آنقوم بادم تعارف باوداده بودند ارسال کابل نموده تحویل کار کذاران پادشاهی شدند وهمدرینوقت(۲) قاضی ومفتی محکمهٔ شرعیهٔ مالستان بامر و فرمان حضرت والا بسیاهه کردن متروکات کرنیل فرهاد خان پرداخته وازجمله زنان و دختران

شرح جور وستم نمودن سپاهیان نظام بمردم هزاره

(۱) ارسال کابل داشتن جنرال میرعطا خان نقد وجنسی راکه ازمردم هزاره حاصل کرده بود

(۲) شرح بیدادی کرنیل فرهاد خان وسیاههٔ متروکات او

پسران هزاره که او متصرف شده هفده تن عبیدواماء را درهرات برای سپهسالار فرامرزخان سپهسالار دوم فرستاده بود یکتن مسماة آمه زوجه غلام نام هزاره زاولی دروقت سیاهه کردن گریهٔ بسیار کرده اظهار نمود که شوهرش را فرهاد خان بنام اسلحه خواستن محبوس کرده واو از زندان گریخته وی را که جمیله بودزنی متصرف شد وآنکاه که حضرت والا ازعریضه قاضی ومفتی برماجرا آگاه کشت زوجهٔ مذ کوره را که شوهر اولش گریخته ودوعمش فوت شده بود بادیگر زنان و کنیز انیکه کرنیل مذ کوراز مردم هزاره گرفته ومتروکات او بفرمان طلب درکابل خواست که مبادا ازراه خلاف شرع مطهر بدست دیگری بیفتد ودراثنای (۱) و اقعاتیکه رقم کشت واشرار هزاره مطیع ومنقاد گردیده جان ومال ایشان بغارت و تاراج رفت برکد محمد صادق خان بفرمان حضرت والا باتوپخانه وسپاهیکه در تحت فرمان داشت رایت مراجعت افراختـه از هزار جات راه قندهار برداشت واز انسوی (۲) سپهسالار غلام حیدرکه راه بازکشت جانب ترکستان برگرفته بود در روز دهم ربیع الاول وارد موضع سنك چارك شد ومقارن حال (۳) فارن سکرترکه اجازت امدنش درکابل ازپیش بشرح رفت باهشت تن افسر وسه صد وبیست وچهار تن خادم ازنظامی وسئیس (٤) وساربان وچهار صد وشصت وسه نفر رأس وفرداشتر واستر وکاو واسپ سواری وراحله بفرمان احازتیکه بنامش شرف اصدار وعز ارسـال یافته بود از پشاور بعزم کابل ره نورد گردیده چون بفراز کتل لندیخانه رسید سپهسالار غلام حیدر خان از منزل دکه بپذیره برخاسته درزیر کتل مذ کور باو ملاقات کرد واز انجا منزل بمنزل طی مراحل نموده درروزجمعه یازدهم ربیع الاول درمنزل گردی کچ فرودش آورد وچون ازانجا وارد جلال اباد شد برای احترام مقدماو بامریکه حضرت والا کرده بودده ضرب توپ کشاد داده درعمارت اندرون باغشاهی جایش داد وروز سیزدهم ربیع الاول را در انجا بسر برده روز چهـار دهم درفرود کاه بهاولی نزول نمود و همـدر ینروز جـنرال شیر محمد خان با اردوی (٥) تحت رایتش ازموضع دشت طبل کوچ نواختـه در تمزان فروکش کرد وصد فرد کاو جهت زراعت اراضی اشرار هزاره که ضبط دیوان خالصـهٔ دولت شـده بود هریکی را بهشت روپیـه از زبونان و فرو مایکان هزاره که از غارت و تاراج باز مانده بود بخرید و بدست دهقـانان هزاره داده امرزراعت کرد وهم چارده تن ازمیرزا دکان هزاره را مصحوب محمدافضل خان ازسواران فوج عباسی بزندان کابل فرستاد وهمچنین ازدوازده تن مال ودختر خواسته وایشان ازبی مایکی وتهی دستی دختر ومال داده نتوانسته ایشانرا میر زاده وکدخدانام نهاده باسی و پنج نفر عیال واطفال میرمحمود بیك ومیرجان محمد بیـك و محمدباقر بیك وعباس بیك سکنهٔ مواضع تفه میچید ومرغك اشترلی و کورکهٔ دای کندی درکابل فرستادودوتن ازپسران میرناصر بیك ساکن برلو را که در وقت گرفتار شدن محافظ خودراازضرب خنجرمجروح کرده بودند باخود برداشته آنکاه کهاز تمزان کوچیده در کیزاب رسید بدهن توپ بر بسته پارهپاره ساخت وهم جنرال میرعطاخان (٦) یکصدو چهل و دو تن ازاشرار هزاره دای زنگی را که دست گیرساخته در غل وزنجیر انداخته بود بامال ومنال وعیال واطفال ایشان ودوصد رأس کوسپند بصحابت وحراست پیرمحمد حواله دار کسیل کابل کرده کوسپندان تفویض شبانان دولت وهزارکان داخل زندان نقمت شدند ودرتضاعیف (۷) این وقایع محمدعلیخان پسر جنرال شیرمحمدخان باچندتن سواره وپیاده وارد خانهٔ احمدعلی پسر کدخدا اسمعیل بابه از هزاره جاغوری شده اورا بعقاب وعتاب گرفته دختری بنام مهمانی خواست واو ازدادن دخترسرباززده چون قاضی ومفتی نیز حاضر بودند درظاهر چیزی نگفته ودر باطن بر آشفته خانهٔ اورا آتش زده بسوخت ومال ومتاعش را تمام غارت کردو همچنین ملامحمدحسن نامی ازفوج پیادهٔ حواله داری محمدرحیم نام قوم علی داد هزارهٔ قلندررا که دخترجمیله داشت بدرخت بسته بدنش را ازضرب چوب خسته بوی کفت اکر دخترت را بمن ندهی ازمفسدینت شمرده ومحبوس نموده درکابل میفرستم واو دختر را بوی تسلیم کرده باآنکه نامزد یکی ازهزارهٔ شیرداغ بود درتصرف او آورده خودرا ازعذاب خلاص کرد

(۱) مراجعت کردن برکد محمد صادق خان

(۲) ورود سپهسالار سوم درسنك چارك

(۳) راه برگرفتن دیورند از پشاور جانب کابل

(٤) سئیس بلفظ هندی خادم اسپ اصل آن سائس است بمعنی سیاست کننده وتیمار دار اسپ

(٥) شرح حال جنرال شیر محمد خان

(٦) بکابل فرستادن جنرال میرعطا خان اشرار هزاره را

(۷) شرح جور وستم محمدعلی خان و ملا محمدحسن.

وهرچند حضرت والا از عرایض وقایع نگاران وغیره هوا خواهان دولت باین افعال واعمال نازیبا آگاه گشته توقیع منیع بنام جنرال شیرمحمد خان اصدار فرموده تنبیه و تهدیدش می نمود او باك نکرده بعرایض خلاف واقع تیغ ستم خود را در غلاف مستور داشته بمقام باز خواست نمی برامد تا که اکثر مردم هزاره فرار بممالك خارجه شدند واو چنانچه بیاید مأمور باقامت کلات توخی گشت و همدر شب چهاردهم مذکور ربیع الاول دشمنان تیرین خان وزیری که خواهرش در سلك خدمهٔ حرم محترم شاهی منسلك بود و مراحم شاهانه که نسبت بدو مبذول گشت واز پیش بشرح رفت دیوار قلعهٔ اورا سوراخ کرده پهلوی چپش را در حالت خواب هدف گلولهٔ تفنك ساخته ازقید حیات برهانیدند ودر اثنای این قضیه مسترملك نام انگلیس باچندتن ازبزرگان مردم سکنهٔ کرم وچندی ازسواره وپیادهٔ نظام بفراز کتل پیوار آمده نامهٔ بسرحددار آنجا فرستاده التماس کرد که او را جانب کابل راه دهد تادیورند را از حالت موطن ومسکن مردم سرحد برطبق مقصد ومراد دولت انگلیس نیك آگاه کنند وسرحددار که صوبه داری ازفوج نظام بود راهش نداده بنیل مرام باز گشت وازانسوی نجم الدینخان اجیدن وسیدمیرخان جماعه‌دار باچندی ازدلیران سپاه نظام وپیادگان توپخانه که همراه داشتند برکشندگان تیرینخان حمله کرده علی محمدخان ونجتن ازسپاهیان مقتول وچندتن مجروح گشته سی تن ازاشرار راکشته هفده تن رادستگیر نموده درغل وزنجیر انداختند ودرپایان کار حضرت والا صدتن نوکردولت راکه درتحت رایت تیرینخان مرحوم طریق خدمت می‌سپردند بمیراخان برادرش تفویض کرد وهمدرین وقت سردار شیرینمدل خان هشتادتن ازجوانان مردم گیان جدران سکنهٔ درهٔ زردرا که بگروگان گرفته بود مصحوب حاجی محمدخان کپتان کسیل کابل نموده داخل فوج پیادهٔ نظام جدرانی شدند وبیرك خان ۲ که از راه تلثیم سدهٔ علیای سلطنت درکابل آمده بود ازحصول شرف بارمستسعد گردیده بمنصب صدباشی وده تن ازنزدیکانش بمنصب ده‌باشی سرافراز شده امراقدس نفاذ یافت که صدتن ازمردمش را نوکر نگاهداشته درجمع پیادگان ساخلو نزدسردار شیرینمدل خان مشغول ومواظب خدمت دولت باشندواو برطبق حکم اقدس صدتن را ثبت دفترنموده باسم نوکر دولت درتحت رایت خویش قرارداد وازانسوی سپهسالارغلام حیدر خان بادیورند انگلیس از منزل بهاولی درنمله وازانجا بروز شانزدهم ربیع الاول درمنزل سرخ پل فرود گشت ودر روزهفدهم ماه مذکور وارد منزل جگدلك گردیده میرزا عبدالرؤف خان میرشب کابل که تا آنجا تهیهٔ علوفه نموده همه منازل را بامرحضرت والا آراسته بودمراسم پذیره بتقدیم رسانیدواز انجاباهم ره‌نورد شده در روزبیستم ماه ربیع الاول درمنزل تنگی خاك فرود گشتند وچون سپهسالار قبل ازین عریضه نگارپایهٔ سریر سلطنت شده وهم ۲ عریضه بخدمت شهزادهٔ سپهروساده سردار حبیب الله خان فرستاده دستورالعمل بکابل در آوردن و بمحفل خاص حاضر کردن سرما تیمردیورندفارن سکرترا استدعا کرده وشهزادهٔ ممدوح عریضهٔ او را بدر گاه عالم پناه فرستاده بود حضرت والا یك روز قبل از ورود دیورند در منزل تنگی خاك سررشته ودستور العمل هبوط وفرود وحاضر بارکردن او را بخط خاص بشهزادهٔ جلالت اختصاص نگار داد که باشهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان وافسران نظامی وملکی ازبرگد وکرنیل وکمیدان واجیدن حاضربارباشد وپنج عراده کالسکه بایکنفر کرنیل وصدتن سوارهٔ نظام تاموضع پل بگرامی جهة پذیره گمارد بعد در روز ملاقات وبارهرهفت تن انگلیس که اشخاص دولتی اند بکرسی قرار خواهند گرفت وترجمانیکه همراه دارند بارفقای دیورند بپا خواهندایستاد ومحمدابراهیم خان بامولوی ولی محمدخان قدری دورتر ازدیگران ایستاده خواهند شد وازراه پل قلعهٔ محمودخان که حال درجای این قلعه عمارت عالیه قومی باغ بامراعلیحضرت سراج الملة والدین جهت تزیین مجلس شادی وسرور خاندان شاهی وطائفه جلیله محمدزائی که خودایشان بیست یکهٔ تنخواه خودهارا جهت مصارف تعمیر آن برعهده گرفته وبعز عرض رسانیدند افراخته وپرداخته گشته که انشاءالله تفصیلش در جلد چهارم بشرح خواهد رفت

قتل تیرینخان وزیری

داخل فوج نظام شدن گروگان گیان ومشمول الطاف خسروانه گشتن بیرك خان

وارد کابل شدن دیورند انگلیس

وسرك مقابل دروازهٔ ارك دولتی وبازار آن و کنار رودخانهٔ شهر وپل شاه دوشمشیره وباغ مقبرهٔ بادشاه عبور کرده درقصر جهان نمای واقع تپهٔ شمالی قریهٔ هندکی فرود کشته کمراستراحت خواهند کشود چنانچه در روز بیست ویکم ربیع الاول بنهج مذکور درقصر مزبور بارسفر ازپشت راحله فرود آوردند وپس ازشلك توپ پذیره طبقهای مملو ازسیم مسکوك باسم انعام درپیش هریك علی قدر مرتبه بامر حضرت والانهاده مراسم اعزاز واحترام را بوجهیکه میبایست ومیشایست خدام بارکاه سلطنت بامر واشاره شهزاده ازجانب دولت بتقدیم رسانیدند ودر روز دوشنبه بیست ودوم بساعت دوازده درقلعهٔ هاشم خان که حضرت والا بتمامت اهالی حرم وخدم وحشم درآنجا بارکاه ییلاق افراخته رحل اقامت انداخته بودشدند وپس ازانجام ملاقات درفرود کاه خود شد ودرخلال توقفش شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب الله خان اجازت مهمان نمودن دیورندرا ازحضرت والا التماس کرده چون عرضش پذیرفته کشت اورا باهمراهانش درعمارت اندرون باغ مقبرهٔ بادشاه دعوت کرده وباغ را آئین بسته چراغان خوبی ترتیب داد ودرشب جمعه سلخ ربیع الثانی دیورند حاضر بزم مهمانی شهزاده شده اعزاز واکرام زیاددیده بساعت دونیم ازشب رخصت مراجعت یافته در قصر جهان نمای واقع هندکی حال موسوم بچهل ستون باز کشت وازینروز تاروز سوم جمادی الاولی که دیورند رخصت باز کشت حاصل کرد ماحصل آنچه دربین اووحضرت والا بمذاکره پیوسته بپای رفت و امضای دولتین بران شده بدستخط جانبین استقرار و استحکام پذیرفت انشاء الله تعالی در موقعش رقمزد کلك بیان خواهدشد وهمدرین ایام شهباز خان پشاوری که برخیانت عبدالخالق خان ازدرك فروش بادام سرکاری علم حاصل کرده بود بروجوه فروش او مبلغی افزوده ازدولت باجاره کرفت وعبدالخالق خان که مبالغ کزافی ازوجوه بهای بادام واسباب واشیائیکه بفرمایش حضرت والا ازپشاور وهند خریده درکابل میفرستاد در کیسهٔ خیانت خود نهاده بود ازاجاره کرفتن اوظهورغبن خودرا اندیشیده درپی بازداشتن شهباز خان ازکار اجارهٔ که کرفته بود افتاد وحیات الله وعنایت الله نامانیرا که در پشاور پایهٔ اعتماد ومایهٔ اعتباری داشتند باخودیار ساخته هردو تن را رانکیخت که بهر حیلهٔ که بدانند ووسیلهٔ که بتوانند شهباز خانرا ازاجارهٔ بادام بازدارند واکر نشود اورا باتهامی درنزد کار کذاران دولت انکلیس بدنام سازند چنانچه آن دوتن بکار پرداخته نخست بزبان دوستانه وبیان محیلانه اندرزش نمودند که ازین امر زیان دیده مورد ایراد ونقصان خواهید شد واو ازکفتار آندو سرباز زده بکوش قبول جانداد بعد هردوتن نزد شهزاده ابراهیم نام خادم دولت انکلیس شده بفسانه وفسون اورا بمنع شهباز خان از اجارهٔ فروختن بادام وچوب تجارتی ایندولت کماشتند واو شهباز خانرا ازین اجاره تخویف وتحذیرزیاد نموده از کار کذاران دولت انکلیس سخت بترسانید اماشهباز خان همه را افسانه وکید عبدالخالق خان دانسته ماجرارا عریضه نکار پایهٔ سریر سلطنت شد وحضرت والا که از مکیدت وحیلت اینطور اشخاص نیك آکاه بود بخامهٔ تنبیه وتهدید برای عبدالخالق خان نکار داده برمعایبش اعلام وآکاه فرمود که نفع این عمل را ازخود شمرده وبرای دولت آنرا جایز ندانسته از حسد وبخل واسطه ها بروی کار آورده خواستی که شهباز خانرا از خدمت دولت بازداری وهرچه ازمنفعت که عاید دولت شود درکیسهٔ حرص وآز خود کذاری چنانچه خبث باطن خودرا ظاهر نموده ودزدیدن را ازسررشته وتجویز وقرار دادیکه دولت درباب فروش چوب وبادام باشهباز خان درمیان نهاده است محال دیده این همه اسباب را روی هم چیدی پس ازین خیانت بردولت لازم کردانیدی که امور محولهٔ ومرجوعه ات بدیکری تفویض فرموده دست حرص وآزترا ازتصرف مال دولت کوتاه سازد واینرانوشته پس از اندك زمانی اورا تغیرداده چنانچه بیاید نایب میرخان را مأمور اقامهٔ پشاور نمود وعبدالخالق خان بفرمان طلب درکابل آمده بقطع حساب خویش پرداخت

رشك بردن عبد الخالق خان برشهباز خان

﴿ ذکر صدور حکم معدلت دستور درباب باز داشتن حکام وعمال وقضاة دست تصرف وستم خودرا ﴾
(ازایذا وآزار ومال ومتاع رعایا ونقل واشتهاریکه درینباب ازپیشکاه سریر سلطنت شرف انتشار پذیرفت)

ذکر صدور حکم معدلت دستور حضرت والا

وهمدرین هنکام حضرت والا ازعرایض وقایع نکاران دولت وستم دیدکان رعیت برکثرت رشوت خواری

ومردم آزاری حکام وقضاة وعمال امصار وولایات ومحال وبنادر وقریه‌جات اکاه کشته فرامین عدیده نگار وارسال فرمود که هر حاکم وقاضی ودفتری ومفتی وعامل وضابط وفوج‌دار وکدامدار وغیره که از پیشگاه سریر سلطنت مامور خدمت دولت شده ومیشود اورا تاکید وسفارش میرود که درباره ضعفای رعیت جور وستم نکرده دست آزار واذیت اقوایارا نیز بزنجیر زجر وتوبیخ معدلت ببندد ورشوت نگرفته چشم ازاحیای حق وامانه باطل نپوشد ووجوه دولت را ازمالیات وغیره برطبق قانون دیوان سلطنت بحصول رسانیده نزد رعیت نگذارد وراه خواهش نفس خویش پیش نگیرد چنانچه همهٔ ایشان در ترک مناهی ودرك اوامر مسطوره در کتاب پادشاهی که جهت این امر مجلد ومدون گردیده است اقرار واعتراف نموده بخط ومهر خود عهدنامه نگار داده وخاتم برنهاده چون پی کار مأمور به رفته بمقصد خویش میرسند ازانواع ستمیکه خلاف شریعت وملت وقوانین عدلیه و مقررهٔ سلطنت‌اند بیکبار کی چشم می پوشند بنابران تمامت رعایای سکنهٔ مملکت افغانستان را ازسفارشی که دولت بحکام وعمال وقضاة وغیره کرده ومیکنند واز اقرار وعهدیکه ایشان درمیان نهاده ومی‌نهند ارقام واعلام میفرماید که هریکی ازین توقیع منیع را که بنام هرقریه و قصبه ومحل وموضع شرف نفاذ وعز ارسال پذیرفته پرتووصول می‌افکنند خود اهل قریه رسانیده رسید آنرا بخط ومهر امام مسجد ارسال پیشگاه حضور نمایند تا آحادو افراد وعامهٔ رعیت ازقرار داد دولت و اقرار وپیمان حکام وغیره آکاه کردیده دست ستم ایشانرا از کردن روز کار خود کوتاه دانند وهم فرمان رفت که بعضی ازحکام وقضاة وعمال وغیره که مأمور خدمت شده واز غفلت کار کذاران پیشگاه عتبه علیا بدون عهد نامه واقرار واعتراف دراطراف رفته‌اند بدستخط ومهر خود باین مضمون عهدنامه رقم کرده ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمایند که درمال دولت چشم پوشی نکرده وبغرض نفسی ورشوت کتمان حق نکنند ومال دیوانی رابحق وحساب از رعیت کرفته باقی نگذارد ودیناری بجز ازحق و حساب ازرعیت نستاند وظلم وستم نموده هیچیك را نرنجاند وآحاد وافراد رعیت را بزبان وبیان نرم بحساب بفهماند وزنهار که درشتی وزشتی نکنند وحاکمان بزرك برطبق قواعد رسالهٔ حکومتی واساس القضاة که بدست دارند واحکام شرعیه وسیاسیه درهر دومندر جست از بدکاران و متمردان شرعاً و سیاسةً پرسیده اغماض و لحاظ را جایز نشمارند و خدای تبارك و تعالی را حاضر وناظر دانند واگر ازین شرایط عدول ورزند بقهر خدا وغضب رسول کرفتار شده سزا وار قتل باشند فقط وهم جهة عهدنامه نکاشتن کتب سپید مشرز(۱) ومزین بمهر نشان پادشاهی درهر موضع ومقام فرستاده شد که عهدنامه را درانها نکار داده ارسال دارالسلطنه نمایند وهم اشتهارات متعدد باعداد ولایات ومحال وبنادر وقریجات از راه انتشار شرف ارسال یافت که جمهور انام ازخواص وعوام بدانند ومستحضر باشند که دولت ازحاکم ودفتری وقاضی و مفتی و فوج دار و کدامدار و کمرکچی وغیره بشرح فوق عهدنامه کرفته است که اگر نقض آن کرده خلاف ورزند برطبق نوشته وپیمان خود ایشان کرفتار شحنه عتاب وشکنجه عذاب وعقاب شوند وباوجود اینکونه تنبیهات وتهدیدات دولت هر کدام ازعمال وضباط وحکام وغیره که درسالی افزون ازسه صد الی هشتصد واز هزار الی پنج وده هزار تنخواه از دولت نداشتند باندك زمان مالك ملك وباغ واسپ و اشتر و استر وافره و قلاع و عمارات عالیه شده دو چار عتاب پادشاه کردیده برطبق عهدیکه میکردند مواخذه میشدند وبعضی که بمکیدت وحیلت کرفتار زنجیر خلاف عهد خود نمیشدند چون مال ومتاع وقلاع واقطاع ایشان ازوجوه مصادره اشتراء وابتیاع شده بودند تااینزمان که کلك بیان رقم‌زد این خجسته تاریخست بدست باز ماندکان ایشان نمانده همه را دیکری صاحب‌شده وحساب خودش بروز حشر درنزد رب الا رباب باز مانده تا جواب بکوید وعذاب وعقاب ببیند و همدر خلال احوال مسطور سرتیپ محمدحسین خان بفرمان حضرت والا وامر سپهسالار غلام حیدر خان در موضع پایندی شاخ واقع قریب نقطهٔ فاصله سرحد دولتین افغانستان وانکلیس دربین منزل د که ولوارکی برج افراخته برداخت وهمدرروز بیست وسوم ربیع الاول حضرت والا که رفاهیت حال رعایارا همواره پیشنهاد خاطر

(۱) مشرز یعنی شیرازه کرده شده

نقل اشتهاریکه در خصوص جور وتعدی حکام انتشار پذیرفت

احداث برج فاصل قریب سرحد پشاور و جلال آباد

منع نمودن حضرت والا محصلانرا از خرج گرفتن

داشت تمامت محصلانرا فرامین جدا کانه نکارداده امر کرد که علوفهٔ اسپ وآزوقهٔ خودرا که تااینوقت ازرعیت گرفته صرف نموده اند وازیمنی روز کذرانی راپیشهٔ خود ساخته وجوه باقیات راکه‌از دفتر سنجش حواله شده باوجوه مالیات و غیره در کات معطل میدارند وچون تنخواه ازدولت می برند ودولت جهت خدمت بایشان تنخواه داده مامور تحصیل وجوه خزانه میکنند و ازین وجوه تنخواه ایشـا نست که ازبیت‌المال ماه بماه‌میکیرند پس زنهار که رایکان مصارف خود را از رعیت نکیرند زیرا که از سبب تنخواه که دارند هیچ حقی ندا رند که از رعیت چیزی کرفته صرف خویش کنند باری‌وجه نقد بقرار نرخ روزداده‌و جنس کرفته صرف نمایند اما محصلان که در حقیقت و نفس الامر بااهل دیوان در مال مصـادره شریك بودند همچنانکه ازقهر وغضب الهی نیندیشیده اوامرونواهی‌شریعت رسالت‌پناهی‌را مدنظرنداشتند بازخواست‌وسیاست پاد شاهی را نیز باستظهار اهل دیوان درزاویهٔ نسیان کذاشته ازرعیت‌مال بمصادره همیکرفتند ومالك مال ومتاع واقطاع‌زیادهمی‌شدند وعمال دیوان باادعای‌مسلمانی‌وعهدیکه بادولت‌درمیان‌می‌نهادند واقرارقتل‌خویش‌رابدستخط ومهرخودمیدادند بوسایط ووسایل سخنان‌دروغ‌را بمحل راست رسانیده دولت‌را فریفتهٔ همان‌عهدواقرارخود کرده از بازخواست وسیاست باز میداشتند ومقارن انحال‌حضرت‌والا درروز بیست وهشتم ربیع‌الاول‌حکمران

طلب کابل شدن ملااحمدجان توخی برای تدریس مدرسهٔ شاهی

قندهار را درباب ملااحمدجان خان توخی‌متوطن لیـکك کلات که درهمهٔ‌علوم ماهرونیکواعمال وخجسته افعال باطن وظاهربود فرمان کرد که اورا جهة تدریس علوم قدیمه درمدرسهٔ‌شاهی کسیل کابل‌نماید واو مشار الیه را برطبق‌امراقدس زاد راه وراحله داده در کابل فرستاد واین ملااحمدجان درپایان کار از سبب مداخلتیکه در کار دولت کرده مکتوبی بخلاف قانون سلطنت ببعضی ازمردم‌توخی ارقام وارسال داشته بودوآنراعبدالمومن خان بن محمدصدیق خان توخی که پدرمذ کورش دراوایل حال بحکومت هزارهٔ جاغوری چنانچه کذشت سرافرازی داشت به پیشکاه حضور سیاست دستور اعلیحضرت سراج الملة والدین تقدیم نموده مورد عتاب پادشاه معارف وسیاسی آکاهش ساخته چنانچه در جلدچهارم این‌خجسته تاریخ بشرح خواهد رفت از مدرسی معزول وزاویه

شرح خیانت محمد علم خان کاکری

کزین عزلت وخمول کشته درموطن ومسکنش رفت وهمدرین اوان‌از عرایض وقایع نکاران قندهار ومیرزا محمد حسن‌خان سردفتر وجوهات آن‌دیاربکوش راست‌نیوش حضرت والا رسید که محمدعلم‌خان کاکری کدامدار موضع‌تیرین دوصد وبیست‌خروار کندم وبرنج وجورا ازمال دولت فروخته وچیزی‌ازوجه‌بهای آن‌را بسردار عبدالله‌خان تیموری حکمران‌قندهارداده بنام تاراج بغاة هزاره مجری حاصل کرده است وحضرت والا پس از تحقیق وثبوت امر حصول کرده بوصول پیوست‌وهمدر خلال‌سوانح‌مرقومه‌شهزاده نامی ازقوم وزیری بازرکان

شرح کج خیالی مردم وزیری وتنی

تنی وبلند خیل عریضهٔ‌بسردار (والاتبار) محمدایوب‌خان نکارداده‌مصحوب سعیدمحمدنام‌سپاهی ازمردم کوهدامن کابل وغلام‌غازی‌نام لمقانی که‌ازفوج‌نظام مقیم‌خوست کریختند درراولپندی فرستاده پیام دادند که‌سردارنامدار اکربتواند خود را ازراه فرار در کهسارسرحدرسانیده‌ایشانرا که دارای، شصت‌هزارخانه قومند یارومدد کار خویش دانسته همه‌را درتحت‌رایت اقتدار آمادهٔ پیکارو حاضرمعر کهٔ کارزارشمارد وبمعاونت ومعاضدت‌ایشان آتش فتنه در افغانستان افروخته‌تزلزل‌درار کان‌اریکهٔ امارت اندازدتابرمرام فایزآید وسردار معزی الیه‌بروفق‌استدعا وادعای آنان پاسخی‌نکارداده وعدهٔ فرار کردن‌نهاد امااز‌محافظت کار کذاران‌دولت انکلیس که‌مراقب احوال او بودند وسخت حراست‌می‌نمودند برمقصدش کامیاب‌نکشت وهمدرین هنکام عبدالرحمن بن‌ملا دوست محمد نامی‌از

شرح سیاست عادلانهٔ حضرت والا

مردم تاجیك‌غزنین خواهرمرادعلی ومیجر محمداسلم‌ومحمدیعقوب نامان‌راکه‌ازخود نامزدداشت‌وازچندسال‌شوهرش فرار کرده خبری‌از مرده وزندهٔ آن دربین قوم‌نبود درخانهٔ خود باهزارو پنجصد روپیه‌برده شباشب‌بعقدنکاح خویش در آورد وازعرایض وقایع نکار آنجا بکوش صدق‌نیوش حضرت‌والا رسیده حکمران غزنین‌را فرمان وامرکرد که‌ده هزار روپیه از راه سیاست ازملا دوست محمدجریمهٔ‌این‌جرأت عاصیانهٔ پسرش را کرفته تحویل کنجور دولت کند تا ازسرکشتن خبراین زجر وتوبیخ دیکری درچنین اموراقدام ننماید وازصدور اینکونه

منشور بود که کسی مرتکب افعال شنیعهٔ که خلاف امر و احکام آلهی و قانون حکومت و پادشاهی بودند نمی توانست شد و از آنسوی میرزا محمد حسن خان که از حضور انور بسر دفتری وجوهات وضبطی و خالصه جات قندهار مأمور گردیده بود بکار ابراز خیانات و خسارات عمال و ضباط پرداخته از جمله دفتر میرزا عبدالواحد خان عامل سال گذشتهٔ خالصه و ضبطی را قید کرد و سردار عبدالله خان حکمران قندهار که در خیانت با او شراکت داشت بنام اینکه دفتر او را با دیگر دفاتر اهل دیوان قندهار میرزا محمد حسین خان سنجشی در کابل خواسته است نزد میرزا محمد حسن خان مکتوب فرستاده از قید خلاص نمود و روز دیگر حکاکیکه در بازار قندهار بتنقیر(۱)(۲) خواتم روزگار معیشت بسر می برد نزد میرزا محمد حسنخان شده اظهار کرده ابراز داد که میرزا عبدالواحد خان شانزده عدد مهر بنام شانزده تن از عمال و ضباط خالصه و ضبطی نزد او محکك و منقر نموده است و صرد حکاك اینخبر را از جهة آن بمیرزا محمد حسنخان داد که در پایان کار گرفتار شحنهٔ باز خواست پادشاهی نگردد و میرزا محمد حسنخان فوراً او را در محکمهٔ شرعیه فرستاده و اهالی محفل شرع شریف میرزا عبدالواحد خانرا نیز در محکمه طلبیده او در نزد اهل شرع خطائیکه کرده بود اقرار کرده بخامهٔ اعتراف در کتاب سوال و جواب که از جانب دولت در محکمهٔ شرعیه مقرر بود نگار داده خاتم بر نهاد بعد میرزا محمد حسنخان او را با مواهیریکه کنده بود از راه پرسش گناهش نزد سردار عبدالله خان فرستاد و او مهرها را در کیسهٔ انداخته دیگر هیچ نگفت اما میرزا عبدالواحد خانرا با عمال و ضباطیکه بفرمان در دفتر سنجش کابل طلبیده شده بودند کسیل درگاه عالم پناه نمود و بمجرد وصول در کابل نزد کمیدان محمد نعیم خان که اکثر مجرمان تفویض او میشد محبوس گشت و میرزا محمد حسن خان چهل خروار از گندم و غیره حبوبات او را که در اراضی خالصهٔ دولت زراعت کرده در انبار خیانت خود انداخته بود ضبط دیوان سلطنت نمود و همچنین پنجاه و شش هزار روپیه از درك ریزش اجاره و قسط شش ماهه بر ذمهٔ محمد عثمان خان بارك زائی اجاره دار عمل گذری ثابت کرد و هم خود او چهل هزار روپیهٔ دیگر را از درك عمليكه كرده و تحویل خزانه نموده بود بمیرزا محمد حسن خان سند اقرار و اعتراف داد و او را نزد حکمران قندهار حاضر کرده ماجرا باز داشت که وجوه دولت را از نزد او حصول کنند و سردار عبدالله خان که با او در حیف و میل مال دولت شریك بود پاسخ داد که تا اخیر سال وجوه ذمگی خود را میرساند و میرزا محمد حسن خان در جواب او گفت که شش ماه از سال گذشته از نود و ششهزار روپیه بدون از ده هزار دیگر چیزی و پشیزی بخزانهٔ پادشاهی نرسانیده پس چه اعتماد براوست که مهلت داده شده تا آخر سال وجه از او گرفته نشود و سردار عبدالله خان در جواب این گفتهٔ میرزا محمد حسن خان گفت که اجارهٔ او را فسخ کنند و او از شنیدن این سخن ساکت شده دیگر هیچ نگفت و از ین باز خواستهای میرزا محمد حسن خان بود که حکمران قند هار با عمال و ضباط خیانت کار آندیار در پی ایذا و آزار او افتاده چنانچه بیاید راه عداوت و عناد پیش گرفتند و میرزا محمد حسن خان از روز ورودش در قند هار تا روز دوم ماه ربیع الثانی که پنجاه روز بکار پرداخته و روز بسر برده بود پنج لك روپیه افزون از عمل و دخل مستاجران سابقه از راه منفعت دولت بروی روز آورد و مقارن اینحال سپهسالار غلام حیدر خان سپهسالار سوم گرفتار شد کان اشرار هزاره را با اسپان و استران و روغن و برك و گلیم و نمد و گوسپند ایکه مردم هزاره باو داده و هم بغنیمت گرفته و با خود در ترکستان برده بود بفرمان طلب مصحوب محمد حسین خان رساله دار کسیل درگاه عالم پناه نمود و هم یك لك و پنجاه و پنجهزار و چارصد تنکه را نقرهٔ یاموکه میرزا شاه محمد خان و میرزا محمد حسین خان هراتی از وجوه فروش پوست قره کلی حاصل کرده با هزار دانه طلای مسکوك روسی که بچهل و پنجهزار تنکه خریده از بخارا ارسال کابل داشته بودند در روز ششم ربیع الثانی تحویل خزانهٔ عامره کابل شد و هم درین هنگام معدن نمك بسیار صاف که از چشمهٔ جوشیده بمثابهٔ بلور منجمد میگردد در موضع شورا رلیغ واقع موضع بابا ابدال در وسط و عرض راه شبرغان و آقچه از یمن اختر طالع فیروز مطالع حضرت والا بروی روز افتاد و از بروز این معدن و معدن اند خود و چال قطغن آوردن

روی روز آوردن میرزا محمد حسن خان خیانات کار داران قندهار را

(۱) بتنقیر یعنی کندن

(۲) خواتم جمع خاتم یعنی مهر ها

فرستادن سپهسالار غلام حیدر خان اشرار هزاره را در کابل

رسیدن وجوه های پوست قره کلی در کابل

روی روز افتادن معدن نمك شورا رلیغ

وفروختن نمك کلفت وکوهات که خارج از مملکت افغانستان بودند ازجانب باد شاهی قدغن شد ومقارن انحال
نیکو خان حاکم درزاب وکرزیوان ازعریضهٔ محمدعظیم بیك درزابی که شرحی ازجوروستم اونکاشته ومعروض
داشته بود درکابل خواسته شده محبوس زندان عتاب کشت وهم محمدشریف شریر چارصده بابرادرش ازبندرتنها خاك
دستگیر سکندر خان پسرنیکو خان مذکور کردیده بامر وفرمان حضرت والا درمزار شریف بدار سیاست
کشیده وهلاك شد واهل وعیالش درکابل آمده داخل جاریه خانهٔ دولت کردید وهمدرین ایام محمد امین بیك
پسر محمد اکبر بیك هزاره درحدود سنك چارك کرفتار دست هوا خواهان دولت کشته وبادیکر محبوسین
هزاره درکابل آمده بیاسار سید وهمدر اثنای اینواقعات یك لك وپنجاه وششهزار تنکه ازوجوه فروش پوست
قره کلی که میرزا شاه محمد خان ومیرزا محمد حسین خان از بخارا ارسال نموده بودند درکابل رسیده داخل
خزانهٔ عامره شد وهم نهصد وچهل مثقال طلای میل وسی دانه طلای را تسکه ویکنیم روپیهٔ کابلی از وجوه
فروعات ترکستان که سردار محمد عزیز خان حکمران آنجا باسیزده راس اسپ از راه هدیهٔ حضور والا وسه
راس تحفهٔ پیشکاه سعادت پایکاه شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب‌الله خان وسردار نصرالله خان وسردار محمد
عمرخان ویك زوج موزهٔ روسی بایکقاب ساعت بنام سردارعبدالله خان کسیل داشته بود درکابل رسیده وجوه
نقدیه واصل خزانهٔ عامره کردیده اسپان هدیهٔ حضورانور وغیره بامراقدس باسم امانت تفویض اصطبل دارپادشاهی
کشت وحکمران ترکستان را فرمان رفت که معروض دارد که این اسپانرا از عین‌المال خود خریده یامردم
ترکستانش تعارف داده واو ازخود شمرده بنام هرکدام هدیه فرستاده است تااکر از خود خریده باشد بهرکه
فرستاده است داده شود والا حق بیت المال را چرا صرف بجای هوس وهوا مینماید وچون در پایان کار
ازعریضه او مکشوف کشت که از تحایف وهدایای بزرکان رعایا بوده اند حضرت والا برای او رقم فرمود
که سرکارما ازسخاوت شمانیك آکاه بود که ازمال خود چیزی وپشیزی کاهی بکسی نداده ونمیدهید بناران پرسیده
شدوحالا که واضح کشت که ازخودت نبوده خوب شد که حق بصاحبش رسیده داخل اصطبل بیت‌المال کشت وهم
سه‌لك ونود هزارو پنجصدوشصت ویکروپیه که از سنجش میرزامحمدحسین خان بنام هرکه دروقتی مأمور خدمتی
شده بود بروی روز افتاد وتحصیلی عبدالرحیم خان اجیدن حواله شده بوصول پیوست وهمدر ینوقت یکتن ازسپا
هیان نظام بتحریك وترغیب جنرال رستم علی خان عبد الملك خان جدیدالاسلام کیدان رادروقت قواعدفوج نظام
بضرب کلولهٔ تفنك ازپادر آورد وسپاهی مذکور این حرکت وحشیانه اش راحواله بتحریك جنرال مذکور کرده
اووجنرال موصوف بایکتن نویسنده اش کرفتار زنجیرعتاب پادشاهی شده ببدترین احوالی کشته شدندوازجمله جنرال
رستم خان رابامرحضرت والا سبدی که نان خورا کهٔ اورانصف آرد ونصف نمك بخته دران نهاده بودندهمه‌روزه
برپشتش اززندان اندرون ارك بربسته ودرزیر کنبد نقاره خانه واقع متصل بازارارك که محل عبور عامهٔ خلق است
آن سبدرا درپیشش نهاده ومیخ آهنینی که ازهمان تفنك که عبدالملك را بان هدف کلوله کرده بودندودرزنجیر کردنش
بود درزمین کوفته ازبام تاشام در آنجا مید اشتند وشب هنکام درزندان ارك می بردند تا که بمردوعداوت اوازحسد
اعزازواکرام عبدالملك خان بود که درنزد حضرت والا داشت مباشرقتل اووباعث هلاك خودشد وهمدرین ایام
بیست وهفت تن از بزرکان هزارهٔ بهسود ودای زنکی ودای کندی وکیزاب وارزکان وشوی وقلندرجاغوری که
باعث فتنه شده کرفتار آمده بودند درپشتهٔ جنب غربی قلعه هاشم خان که حضرت والادرآنجااقامت ییلاق داشت
ازضرب کلولهٔ تفنك سپاهیان نظام بیاسا رسیده بزیر خاك شدندومقارن انحال محمداکبرخان خسرزادهٔ روانه‌خان
مرحوم ازخدمت وصداقتیکه آن مغفور مبرورنسبت بدولت بتقدیم رسانیده وروزاخلاص بسر برده بوداز حضور
انور بمنصب میرآخوری اصطبل والدهٔ محترمهٔ شهزاده محمدعمرخان که (سرخیل بانوان مشکوی حرم عصمت توام
شاهی بود) سرافراز وممتاز کشت وهمدرینوقت دولك وشصت وهشت هزاروسه‌روپیه وهشتادو پنج دینار ازدفترسنجش
که میرزا محمد حسین خان بروی روز اورد بتحصیلی سواران نظام شاهی اول ودوم غیر ازوجوهیکه حواله شده بود

محبوس شدن حاکم درزاب

بیاسار سیدن شریف چار صد

رسیدن وجوهای پوست قره کلی و فروعات ترکستان بکابل

حصول وجوه بقایا که از دفتر سنجش بظهور پیوست

قتل عبدالملك کیدان و هلاك جنرال رستم خان

بیاسار سیدن بزرکان هزاره

منصب میر آخوری سرفراز کشتن محمداکبرخان

شرح حواله وجوه دفتر یان سنجش

درشهر واطراف کابل وغزنین حواله کشت وامرشد که با هتمام نور محمدخان کوت دفعدار سواران نظام شاهی اول اینوجه را حصول کرده موصول خزانهٔ عامره سازند و چون سرکردکان دفترمذکور عهدنامه بدولت چنانچه کذشت داده بودند که حبه ودیناری وصد هزاری ومثقالی وخرواری ازنقد وجنس حق دولت را فرو کذاشت نکنند و در بارهٔ رعیت نیز اغماض جایز نشمرده باغراض نفسانی نکرایند وا کرخلاف پیمان کنند دشمن خدا ورسول وواجب القتل باشند دولت عرض وداد احادوافراد رعیت را ازراه عدالت برعهدهٔ سنجشیان نهاده ونظر بمسلمانی ایشان وعهدیکه موثق داشته بودند رجوع جواب عرض همه را درباب حوالهٔ که میکردند بایشان می نمود وایشان بدلایل حق دولت را بزبان صداقت وبیان خدمت ثابت کرده عرض وداد رعایارا باطل ووجوه حواله شدکی را حاصل همی کردند وهمدر تضاعیف واقعاتیکه بشرح رفت حضرت والا که از خدمت هیچ یك ازخادمان وهواخواهان دولت صرف نظرواغماض نمی نمود درروز بیست ویکم ربیع الثانی یعقوب بیك سرجنکل بن حسن بیك پیشخدمت دربار معلی را که بابرادر وپسرعم وسه تن نوکرش خدمات شایسته نسبت بدولت کرده وسند تصدیق خدمت از سپهسالار غلام حیدر خان وغیره افسران افواج نظام مامورهٔ هزار جات حاصل کرده بود بمنصب میری سرجنکل سرافرازساخته ازعطای رقم بنواخت ودرروز بیست ودوم ماه مذکور تمامت حکام وافسران سپاه نظام مقیمهٔ هزارجات را فرامین عدیدهٔ اکیده ارقام وارسال شدکه میران ومیرزادکان وسیدان وکربلائیان وزواران طوایف هزاره را برطبق مناشیریکه از پیش شرف اصدار وعز ارسال یافته اند درملك نکذاشته کسیل کابل نمایند که دراطراف مملکت زمین برای زراعت وتحصیل مؤنت ومعیشت ایشان داده شود تادیکر فتنه بروی کارنیارند ومقارن انحال برکد امیرمحمدخان که شرف اختصاص یافتنش به منصب جنرالی از پیش اشارت شد در روز بیست وچهارم ربیع الثانی ازدیوار قول بفرمان طلب راه کابل برکرفته در روز غرهٔ جمادی الاولی وارد قلعهٔ حاجی هاشم خان شده شرف اندوز تقبیل سده علیا کشت وبجازهٔ خدمات شایسته که درهزارجات بپای برده بود بمنصب جنرالی سرافراز وممتاز کردید وهمدرخلال احوال مذکور حضرت والا ازعرایض وقایع نکاران قندهار ومیرزا محمد حسن خان سردفتر آنجا از خدمتیکه میرزای مذکور باندك زمان بتقدیم رسانیده مبالغی را از کیسهٔ خیانت عمال وضباط بیرون کشید اطلاع یافته برای او ارقام فرمود که آنچه را معروض داشته ونکاشته اید همه صحیح وراستست انشاء الله تعالی مبالغی کلی از مساعی ومجاهدهٔ شما عاید بیت المال خواهد شد وازصداقت وحسن خدمت شما که بظهور رسد من بانچه دربارهٔ شما کفته ام راست کو میشوم وهم از بازخواست مال خدا ورسول او سهل نمیکذرم زیرا که برمن فرض است که وجوه بیت المال را جهته حراست سرحدات مملکت وصیانت وحمایت ناموس دین وملت فراهم کنم واکر نکنم ترك فرض کرده دریوم قیام جوابده شوم ومقارن انحال تجار شهرقندهار هفتاد هزار روپیهٔ کابلی محصول جدید آرت را که دوست محمد خان توخی باجاره کرفته بود برذمهٔ خود قبول کرده عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت کردیده استدعا کردند که درهرسال مبلغ مذکوررا بدون از محصول مال التجاره ازوجوه نقدیکه برای خرید اجناس درممالك خارجه بفرستند بدون اهمال تحویل خزانهٔ بیت المال کنند وحضرت والا نظر باینکه مردم تجار ازاثر افتد ودرفشار هر اهل ونا اهل کرفتار نشوند قبول این امر کرده منظور نظرعاطفت کستر فرمود وازجانب دیکردر روز یکشنبه بیست وپنجم ماه ربیع الثانی که یکروز قبل ازان برکد امیر محمد خان چنانچه کذشت از دیوار قول راه کابل برکرفت اززلزله اکثرعمارات مرتفعه وقلاع معقله وجبال شامخهٔ علاقهٔ غوری وبغلان از یك روی بدیکر روی شده خراب وپست کردیدنداثر حرکت ان شهرکابل را نیز جنبشی داده دربعضی ازعمارات قدیمهٔ فرسوده کم وزیاد شکستی واقع کشت ودیکراسیب وزیانی نرسانید وهمدرخلال سوانحیکه بشرح رفت میرزایوسف خان وقایع نکار مشهد مقدس بفرمان حضرت والا که ازهمت بلند واندیشهٔ برومند مواظب تعمیر ملك وملت وتدمیرخصمای دولت ومشغول کثرت ضیعت ورفاهیت ووسعت معیشت رعیت ومتوجه استحکام سلطنت بودواهل حرفت

بمنصب میری سر افرازشدن میریعقوب بیك

بمنصب جنرالی سر افراز شدن برکد امیرمحمدخان

تاکیدو ترغیب کردن حضرت والا میرزا محمد حسن خانرا بظهور آوردن وجوه بیت المال

برعهده کرفتن تجار قندهار محصول آرت را

حدوث زلزله در غوری و بغلان

ملازمت ایندولت اختیار کردن استاد محمد جرمکر

وصناعت را ازهرفن بصرف مبالغ خطیره ازممالك خارجه درکابل دعوت می نمود استاد محمدنام چرمگر همدانیرا باعباس ومحمود نامان شاگردانش که از همدان راه طواف مرقد مطهر ومضجع منور علی بن موسی رضی الله عنهما برگرفته وارد مشهد مقدس شده بودند بمژدهٔ احسانات وافرهٔ این دولت امیدوار ساخت وزاد راه وراحله داده از مشهد کسیل کابل کرد وهر سه تن پس از وصول درکابل بروز بیست و هفتم ماه ربیع الثانی شرف بار حاصل نموده بامر حضرت والا دست بکار چرم سازی بردند وپس ازچندی ازجلود گاو وگوسپند واسپ واشتر چرمها ساخته تقدیم حضور اقدس کردند وهمه مطبوع طبع دشوار پسند والا گردیده هرسه تن مشمول عواطف پادشاهی شده ازحضور انور علاوه برمصارف شباروزایشان که از دولت می بردند درسال یکصد وبیست تومان ایران معادل ششصد روپیهٔ کابلی برای مشهدی محمد ویکصد بیست تومان موصوف برای مشهدی عباس وشصت تومان که مساوی از سه صد روپیهٔ کابلی باشد برای مشهدی محمود تنخواه معین گشت ودرپایان کار عباس ومحمود رخصت باز گشت حاصل کرده درهمدان رفتند و استاد محمد ترك احسان ایندولت نکرده ازخوان نوال پادشاهی مالك سرای وزمین وباغ وصاحب زن وفرزند و کالسکه وسامان وبرگ ممتاز گشت ودرهمدان نرفته بعدازسالیان چند درکابل ودیعت حیات سپرد وهمدرین ایام اهل وعیال واطفال سردار محمد حسن خان نبیرهٔ وزیر فتح خان مرحوم که خودش چنانچه گذشت بفرمان اجازت در کابل آمده بود ازسیستان راه افغانستان برگرفته چون وارد فراه شدند مولاداد خان حاکم آنجا بامر وفرمان حضرت والا یکمحمل ودوباب خیمه وزادراه وراحله ازدولت بایشان داده تاقلعهٔ سعادت که ملك پدر وجد ایشان بود رسانیده ازانجا درکابل آمدند واز جانب دولت سرای وبرج واقع گوشهٔ ضلع مغربی قلعهٔ هزارهای چنداول را برای نشیمن ایشان تعمیر کرده دران جای داده شدند وروز کاری درانجا بسر بردند

آمدن عیال و اطفال سردار محمد حسن خان در کابل

ذکر دربارعام نمودن حضرت والا واظهار کردن مذاکرات دیورند را

(که در خلوت بپای رفته بود)

ذکر مذاکراتی که دربین حضرت والا و دیورند بپای رفته بود

و آنگاه که مذاکرات دولتی درباب تعیین خط ونقاط فاصلهٔ سرحد دولتین افغانستان وانگلیس وغیره ازروز ورود دیورند دربین او وحضرت والا تااینوقت بپای رفته وامضا ودستخط جانبین بران شده بود حضرت والا درروز دوشنبه سوم ماه جمادی الاول درسلام خانهٔ عام برکرسی زرین مقام گزیده وبزرگان اقوام وافسران بزرگ افواج قاهرهٔ نظام واعیان واشراف ازخواص و عوام سکنهٔ شهر واطراف قریبه را دعوت بار فرموده چون هرکدام بمقام خویش جای گزیدند دیورند ورفقایش نیز بکرسی برنشستند حضرت والا بمواجههٔ ایشان زبان صدق بیانرا بگفتار سخنانیکه بادیورند درمحفل خلوت گفته شده وامضا پذیرفته بود گشوده خواص وعوام حاضرهٔ مجلس باررا چنین آگاه نمود که نخست لازم ومتحتم است که ماوشما اقوام سکنهٔ مملکت افغانستان بخوشی وخرمی شکر اینوقت را بدرگاه باری تعالی گذاریده ممنون نعما وآلای نامتناهی آلهی باشیم چه تمامت اقوام وملل ممالك ودول خارجه انتظام مهام خویش را آماده واستوار کرده اند الاافغانستان که تاکنون آلات وادوات لازمه رابرطبق اسباب زمانهٔ حال ووجه دلخواه نداشت وتخمیناً عرصهٔ چارده سال یعنی سیزده سال وهشت ماه ودو روز منصرم ومنقضی گردیده که من پابراورنگ امارت نهاده شغل خطیر جهان بانی را برذمت همت خود قرار داده ام واینك فرمان فرمای شما وحاضرم وشمارا بهتر ونیکوتر معلوم ومفهوم خواهد بود که بقدر طاقت وسعی بشری فعلاً وقولاً جد وجهد کافی درتربیت حال واصلاح احوال شما نموده صرف نظر نکردم تا که بتائید خداوند بمانند کار را بمقامی رسانیدم که برای شما قوم دوست شایسته وشریك سود وزیان یافتم وچون درین هنگام صاحبان دولت هرمملکت بخلاف دشمنان خویش راه اتصال بادوستانش پیش گرفته یکدل ویکجهت شده اند لاجرم شما مردم افغانستان را نیز لازم ومتحتم بود که چنین دوستیکه بواسطهٔ من باشما رشتهٔ مودت واتحادرا ارتباط داده اساس موالات را دربین نهاد دریافت می نمودید زیرا که درعالم وجود بدون دوستان یکدل ویکجهت ایمن بودن ازفشار

گفتار در بار حضرت والا

دشمنان منحصر و محالست و تمامت ممالك از انواع دوستان واقسام دشمنان نا کزیرند که بعضی از دشمنان دشمن ملك و برخی دشمن جان و نبذی دشمن مالست ولیکن حالا از تنکی وقت و عدم فرصت مجال تفصیل اقسام دوست و دشمن نیست که شرح داده و در محل توضیح آورده شود باری باینقدر همه شما یقین خواهید داشت که بخردان کفته اند علاج واقعه پیش از وقوع باید کردن را که (سر چشمه شاید کرفتن بمیل . چو پر شد نشاید کذشتن به پیل) و اکر چنانچه قبل از وقوع علاج واقعه نشود بعد آن بغایت صعب و دشوار بلکه عدیم الامکان و محال است و از وقتیکه من درین مملکت آمده و تقریباً چهارده سال است که سخنها کفتم و شما نشنفته روز من و تمامت سپاه را بجنك و پیکار کذرانیدید و اکر کفتار مرا بکوش دل جای داده اصغای نمودید و از در اتفاق پیش آمده نطاق اتحاد بکمر وفاق می بستید هر آینه کارها بروفق مرام و انتظام انجام مییافت اما چون شما قوم عادتیرا آموخته و خو کرفته بودید که پسر با پدر متفق نبودید و درخت نفاق چنان ریشهٔ عدم اتفاق را محکم ساخته بود که زحمات بسیار کشیده و اوقات بیشمار صرف اصلاح حال شما کردم تا از عادات ذمیمه شما را بسوی اخلاق حسنه آوردم و بیخ نفاق را بر کندم و اکر قبل ازین بواسطهٔ همان عادات مذمومه خراب و بیاب میشدید همانا یاری و غمکساری نداشتید که شمارا در وقت ادبار مدد کار میکشت و امروز از فضل خداوند کار بجای رسیده که بآسانی مضمحل و مستاصل نمیشوید زیراکه دوست شفیق و لایق یافتید که در وقت حاجت شمارا یاری و غم خواری کند و بامداد دوستانه انتقام از دشمن شما بکشد و چون ماحصل معاهدهٔ دولتین بمواجهه دیورند بوجه مذکور کوش زد بزرکان حاضرهٔ بار که از نزدیك و دور آمده بودند شد حضرت والا عنان بیان را جانب مقصدیکه امضا پذیرفته بود منعطف کردانیده و حاضرین بار را مخاطب ساخته لب بکفتار کشود که چون دوست لایق میسر کردیده در نفع و ضر رضامن و کفیل دوست و دشمن شما باشد لازم دیدم که حدود اطراف واقعه بین دولتین تقسیم و خطوط و نقاط فاصله تعیین شوند تا خلل و اشتباه و اختلاف جزئی از بین هر دو دوست مرفوع و مدفوع کردد و امروز کسیکه با شما دوست و در خوشی و غم شریك باشد اورا دوست دانسته غیر ازوی را دوست مپندارید بهرحال من با دولت انکلیس سخنان مناسب و درست کفتم و کار کذاران آن دولت نیز در مجالس و محافل خویش سخنها کفته و شنفتند تا حرف بجائی رسید که طرف شمال مملکت شمارا بواسطهٔ همین دوست شما که درمیان بود خط و نقاط فاصله را با دولت روس تعیین و حدود سرحد تقسیم پذیرفته اینسوی خط فاصل که حد و حق شماست تمام دشت و صحرای هموار میباشد و پس از آن بواسطهٔ همین دوست شما تعیین حدود مغرب مملکت شما با دولت ایران بپای رفت و اندك اشتراك سرحدیه که با دولت ختای داشتید بنامه و پیام انجامیافت و از ابتدا تا حال که من متکفل احوال شمایم با همسایکان شما کار را به پیکار نرسانیده بمدارا و مواسا رفتار کردم چنانچه دشمن حجت و سند جنك نیافته خاموش و دوست آهنك خلاف نشنیده از وفا داری که کرده ام باخرمی هم آغوش است و در سالیکه من از راه استیصال سردار محمد اسحق خان در بلخ رفته و پس از انتظام مهام آنجا باز پس آمدم بنیاد سخن را از نو و کهن با دولت انکلیس چنین نهاده قرار دادم که در عهد سلطنت امرای سابق خواه از عدم قابلیت سر کردکان افغانستان و خواه از خطا و خبط انکلیسان جنکها درمیان آمد و پس ازین باید ترك کینهٔ دیرینه کرده باهم دوست و غم شریك باشیم تا غبار آن کینه از آینهٔ ضمایر جانبین بمصقل مودت زدوده کردد و ازین اظهار من پایهٔ سخن بجائی رسید که از دولت انکلیس برای اثبات اینمعنی حجج و براهین مواعد دوستی و یکتادلی خواه زبانی خواه مکتوبی حاصل کردم چنانچه از علیاحضرت ملکه معظمه وکتوریا و امنای دولت موصوفه دستاویزهای مواعیدرا باین عبارت بدست آوردم که تا یکروپیه در خزانهٔ دولت برطانیه موجود شود نصف آن در وقت حاجت و ضرورت بصرف غم خواری و نکاهداری افغانستان برسد پس بچنین تمسکات باهم غم شریك کشتیم تا با هر که دشمن باشد یکدل و یکجهت مقابله و مقاتله کنیم و بعد از انعقاد رشته مذکور باهم کفتیم که از عدم تقسیم و تعیین خط فاصل سرحد دولتین بعض غرض جویان و دشمنان ناخن فتنه و خلل درکار جانبین زده دوستی را بدشمنی بدل خواهند

نسخه بدل به بیل

کردو باین اندیشه واندیشهٔ انکه دوست یکدل ودر زحمت و راحت شریکیم خواستیم که برخلاف پندار دیگر دول که باایشان بواسطهٔ ایندوست خود تقسیم وتعیین حدود را کرده‌ایم باهم در خانهٔ خویش بدون واسطهٔ غیری دوستانه تقسیم حدود نموده خط‌فاصله را تعیین نمائیم وبرین‌مدعانخست خواهش کمیشن کرده وکارگذاران آندولت ازمن‌اجازت مأموریت سردیورند را خواستند ومن اورا بخرسندی هرچه تمامتر وبدلایل چنداجازت آمدن درکابل دادم‌اول اینکه وی‌شخص‌لایق ودانشمند است دوم‌راست رفتار وراست کردار است سوم تجربه کار وواقف درون وبیرون کار است ودر راولپندی اورا دیده از اوضاع وسیر وسلوکش نیك آ گاهم چهارم فارسی را میداند وبطلاقت لسان وعذوبت بیان سخن میراند پنجم خیرخواه جانبین است وشررانمی پسندد‌ونیز چندتن ازجوانان آزموده کارجرار انکلیس بااو مأمور امدن کابل شدند والحمد لله ازدانشمندی او ورفقایش چنین نتیجه بروی کار امد که امروز دوستان جانبین شاد وازقید غم ازادشده دشمنان سخن تراش دلخراش بد اندیش قرین‌پشیمانی وغصه وتشویش کشتند وتقسیم وتعیین‌حدود دربین جانبین امضاشد که نخست دولت‌روس انسوی نهر جیحون از علاقه وحصهٔ مارا متصرف کردیده ومابعوض ان انسوی نهر مذکور را در تصرف آوردیم واکنون دیورند وعدهٔ استرداد حق‌هریك از جانبین‌را بمالکش داده پیمان درمیان نهاد که‌عقدهٔ سخن را بادولت روس کشوده رفع مناقشه کنند ومااین کفتهٔ اورا که‌دوست لایقست پذیرفته بکوش قبول جادادیم وبعد ان‌از حدموضع چنك باینسوی‌را که کافرستان نیزداخل انست تاحداسمار وحدیکه اب کنر ازانجابرخاسته بکنر میریزد ودر سابق‌هم‌از مضافات کنر بود تا کوهیکه سلسلهٔ‌ان جانب موضع شرتن ومردم مهمند ممتداست وهمچنین تاحد سیستان که‌بکوه ملك‌سیاه موسومست ودر عهد سلطنت امیر شیرعلی‌خان مرحوم سخن آن کفته وامرش بپای‌برده شده‌که همه‌شما اکاه خواهید بودهمه جارا نقشه کشیده وحد بحد مواضع فاصله‌را معین‌نموده بمن‌سپردند واز مردم قوم وزیری که‌سخن شنو نبودند دست برداشتم ومردم فرمل را که‌با قوم جدران پشت درپشت هم سکنا دارند باففانستان کذاشتند وباین کونه تاسیستان تقسیم وتعیین حدود امضا یافته بعد ازین از هردو جانب کمیشن‌مأمورخواهد کشت که‌قطعات زمین مشترکهٔ رعایای طرفین‌را ازهم‌جدا کرده منار های‌مشید ازحجروآجروکچ وآهك برنقاط خط فاصل خواهند افراخت ودرین خصوص دیورند عهدنامه بخط خویش‌رقم کرده بمن تفویض نمود که در هیچ وقت کار کنان دولت بهیهٔ برطانیه ازخط فاصل سرحد خویش باینطرف تجاوز ومداخلت ودست اندازی نکنند وهمچنین من‌وثیقهٔ پیمان باو تسلیم کردم که‌ازجانب دولت علیهٔ‌مستقلهٔ افغانستان نیز تجاوز متصرفانه ازخط فاصل بدانسوی بروی روز نخواهد آمد چه‌دشمن هردو دولت یکیست ودر عداوت باهیچیك فرق ومباینتی ندارد بایدهردو باهم‌متفق ومتحد باشند چه‌جاي انکه درعالم دوستی‌درخاك یك‌دیکر دخل وتصرف کنند ودیروز عهد نامهٔ جانبین امضا و دستخط شده من شما مردم افغانستانرا از عواقب کار اکاه میسازم که بدون ایندوست چاره ندارید زیرا که ازیندوست بقرار عهدیکه بادولت افغانستان درمیان‌نهاده‌است بجزازامداد جانی ومالی ودادن‌اسلحه واسباب وقوی ساختن افغانستان دیکر هیچ تکلیفی برشما نیست ونخواهد بود وازروی تحقیق‌ویقین شمارامژدهٔ خوشی ومبارکی‌داده واقف‌وا کاه می کنم که‌انشاءالله‌تعالی خیربسیار ونفع بیشمار ازین‌دوستی حاصل‌وواصل روزکار شماخواهدشد چون حضرت والاثمامت کفتارمذکوررا بزبان مبارك اظهاروبیان‌کرده بپای‌بردبزرکان حاضرهٔ‌محفل‌بار ازاقوام‌وطوایف سکنهٔ مملکت ذی‌دیانت افغانستان عریضهٔ مشکوریت وممنونیت وقبولیت این انتظام خیریت ومیمنت انجام را بروی دست اجابت کرفته بشرف تقدیم حضور انور رسانیدند که‌فدای وجودذیجود میمنت وسعادت امود قبلهٔ‌انام ومرجع‌خواص وعوام‌شویم ماچاکران‌درکاه وهوا خواهان بار کاه‌سپهر پایکاه باعموم برادران اسلام ورهروان شریعت حضرت خیر الانام که زبان اداي سپاس نعمای آلهی وبیان مراحم بیقیاس پاد شاهی را بجز از شرم تقریر وازره تحریر درکاه

نداریم و بهیچ گونه اظهار نمی توانیم باری از زبان خامه انچه را که درین نامه نگارداده ایم بعـز
عرض میرسانیم که اول بقاعدهٔ متحتمهٔ دین وائین محمدی (ص) اطاعت و متابعت پادشاه اسلام در همهٔ
امور که خیر وصلاح حال جمهور باشد فرض وپاسداری وشکر وسپاس گذاری وجود مسعود ان واجب است و ترك
آن عصیان ونامناسب دوم علاوه از امر اول چون از عرصهٔ هشتاد سال است که آبا واجداد ما پرورش ونشو
ونمو یافتهٔ نعمت این خاندان بزرك ودودمان سترك بوده وروزننك وناموس دینی ودنیوی را درظل حمایت وحراست
ایشان نیك بسر برده اند وتاحال که نوبت اطاعت وخدمت برسبیل میراث بما رسیده ودرزیر رایت حمایت سعادت آیت
پادشاه ذی درایت وکفایت خود امیر عبدالرحمن خان جالس سریر امارت حالیهٔ افغانستان بخرمی وبشاشت
آرمیده ایم ممنون وبسی مشکوریم که از سلف وخلف وسابق ولاحق درمهد امن وامان غنوده از تطاول وتسلط
دول خارجه آسوده ایم وروز معیشت باستراحت بسر برده ومی بریم سوم پس از نزاع ودفاع وعناد آبا واجداد
وخود ما مردم که بادولت انگلیس بپای رفته وعداوت وخصومت استحکام پذیرفته بود درسال هزار ودوصد
ونود وهفت هجری که اعلیحضرت پادشاه ما ازمملکت روس پانهاد خاك افغانستان شده براریکهٔ سلطنت جلوس نمود
عداوت دیرینه را به نیکوتر صورتی بدل بصلح وخلت وغم شریکی کرد ودرمدت سیزده سال وچند ماه از همت
شاهانه وتوجه عارفانه وکمال مسلمانی ومردانگی درانتظام واستحکام ملك وملت ودین ودولت جه در معنی وجه
درصورت نسبت بما وسایر مسلمانان چنان مساعی جمیله ومجاهدات نبیله بکار برد که از توان قوهٔ بشر واندازهٔ نظر
بیرون وافزونست چنانچه واضح وروشن معلومست که از مرحمت خداوند پاك وعزم وارادهٔ بادانش وادراك
شهریار ملك گیر خصم شکار امور دولت وملت رو بترقی وتزاید است ونکبت وادبار متمایل بسوی تباعد وهنوز
بادوام حیات وصحت وجود محمود بافیض وبرکات پادشاه دانش همراه خود افزونی علو مرتبهٔ ملت ودولت را از
حضرت احدیت امید واریم که روز بروز ترقی نموده بمدارج بلند ودرجات ارجمند نایل وواصل شویم چهارم
دوستی را بملاحظهٔ خیر ما ملت افغان بادو دولت بزرك بیگانه از کیش وآئین که در یسار ویمین مملکت مسکونهٔ ما
جدید جای گزیده اند اختیار نموده فراخور حال باهر یکی ازهردو رشتهٔ وداد واتحاد را چنان منعقد فرمود
که درهیچ آن وزمان ازجانب ایشان تکلیف ملکی وملتی برما نباشد وعلاوه برهمه این تقسیم وتعیین حدود را
که رواج عالمست ومجمل ومهمل گذاشتن آن باعث نزاع ولجاج امم بوجه شایسته بنیاد نهاده درعهد نامها نگار
داد که در هیچ وقت غم شریکی ما مردم ودولت انگلیس منجر بنزاع نخواهد گشت وملامت
دوست وشرمندهٔ دشمن نخواهد شدیم ونیز قواعد خیر وشر دنیا داری ودوست ودشمن شناسی
وغرض جوئی وغم شریکی را بدلایل عقلی ونقلی بما تعلیم وتلقین نمود که اکنون خیرخواه وبد خواه خود را
نیك میشناسیم ومیدانیم وپیر وبرنا وسفیه ودانا حقوق شناسی همهٔ این احسانات وتلطفات پادشاه خود را مقر
ومعترفیم وا گرچه تمام اسلام بقرار امر شریعت غرا وملت بیضای مصطفوی مرهون احسان ومطیع فرمان پادشاه
خود باید بود وازامر ونهیش که مطابق امر خدا ورسول باشد اباوامتناع نباید نمود خصوص ما مردم افغانستان که
سبقت دراطاعت وبیعت کرده وعهدنامه های شرعی بپادشاه خود داده ایم هرآینه بهمان عهد وپیمان خود را سخ دم
ثابت قدمیم وعلاوه برعهدیکه کرده وپیمانیکه نهاده ایم اکنون نظر باحسانها وغم گساریهای حضرت والا که
نسبت بما همواره ازقوه بفعل آورده ومی آورد تجدیداً آنرا لازم دانسته بخامهٔ شکر گذاری واحسان شناسی از روی عهد
ومیثاق می نگاریم که بهمان عهدیکه ازپیش موثق وبخدا ورسول وقرآن مؤکد داشته ایم ثابت واستواریم که علی الدوام
گذارندهٔ سپاس بوده مطیع ومنقاد امر ونهی پادشاه حق شناس خود امیر عبدالرحمن خان باشیم وهر بند وبست
وپیوند وشکستی که برطبق قانون شرعی ووفق قاعدهٔ عرفی بادول خارجه جهة اصلاح کار واندیشهٔ خیرعاقبت روز کار

ما فرموده باشد سمعاً وطاعةً وطوعاً لا کرهاً پذیرائیم بلکه این شیوه را بزبان وصیت باولاد واحفاد خود میسرائیم که پس ازما دراستحکام عهود ومواثیقیکه بصوابدید حضرت والا بادول خارجه منعقد کردیده باشند مستقیم واستوار باشند زیرا که خیرسکالی وعاقبت اندیشی وقاعده دانی وصداقت وراست کفتاری ودرست کرداری پادشاه خودرا نمی خواهیم که ضایع شوند وبالکه یقین داریم که تلافی این همه احسان وامتنان او را نمیتوانیم بازهم سرو مالو جان خودرا شایان نثار حکم وفرمان خدایکان خویش میدانیم که اکرآنهم شرف قبول یابد عین سعادت چاکران خواهدبود زیاده از حضرت مجیب الدعوات استدعای اجابت وقضای این حاجات را داریم که بمقبولان درکاه خویش این پادشاه خیراندیش را سالهای بسیار مظفرومنصوروبرتخت سلطنت برقراردارد ومارا چشم بینا ودل دانا وبندکی خدای توانا واستقامت درراه دین عطا کند تاشرمندهٔ دوست ودشمن نکردیم وآنکاه که حضرت والااین بیانرا بجهرقراءت نموده نامهٔ اتفاق قوم وملت را سراپابکوش هوش حاضرین رسانید سرمارتیمر دیورند وزیر خارجهٔ کشورهند بپای خاسته مؤدبانه درحضورحضرت والازبان بکفتار کشوده

کفتار دیورند در پاسخ اظهار حضرت والا

بعز عرض رسانید که جناب امیرصاحب بسیارمهربانی فرمودیدا کراجازت باشد چیزی درمعرض بیان آرم وچون حضرت والایش اجازت عنایت کرد کفت جناب امیرصاحب کلیهٔ حالات راچنان مناسب ومفصل بیان کرد که کفتن اندك چیزی رابرای من باقی کذاشت اینرا کفته بمقصد کرائید وکویا کشت وکفت امیرصاحب شمافرمودید که درنقص ونفع ماوشما شریکیم این سخن خالی ازشك وسراپا راستست ومامردم بخوبی میدانیم که درسود وزیان باهم شریکیم واکنون که امر سرحدی فصل شد امید دارم که پس ازین وقت روز بروز دوستی ودل کرمی زیاد خواهدشد وامروز درحالتیکه بمحفل بار می آمدم خبر تلکراف ازویسرای رسید که بعد از سلام ازجانب من بامیر صاحب بکوئید بسیار خرسند شدم که کلیه حرفهای دوستانه بخوبی منفصل کشت حضرت والا فرمود من نیز بسیار خرسندشدم دیورند کفت ویسرای اینرانیز کفته که امروز پخته شدن ومشید کردیدن دوستی افغانستان وانکلیس درتمام عالم واضح ومبرهن شد وپخته تر خواهد کردید ومدام درحالت پختکی خواهد ماند وخبر دیکرنیز رسید که درخود پارلمنت بسیاراظهار خوشی وبشاشت شد که حالا افغانستان وانکلستانرا اساس دوستی محکم واستوار کشت ومدام استوار خواهد بود چون سخن را بدینجا رسانید کفت دیکر چیزی نیست که بکویم وحرفیرا که درباب من فرمودید بسیار ممنون شدم حضرت والافرمود راست کفتم دیورند کفت من چیزی نیستم لاکن وعده میکنم که اکر بتوانم مدام دوستی دولتین را افزایش دهم وچیزی دیکر می کویم که ازوقت داخل شدن در افغانستان آنقدرمحبت ومهربانی ازطرف شما نسبت بمن بپای رفت که هرکز ادای شکر آنرا نمیتوان کنم حضرت والا فرموددرعالم دوستی هرچه اظهارمحبت شودکمست وهنوز امیدوارم وپیشنهاد خاطر دارم که یومیه محبت افزون شوددیورند کفت بسیارمهربانی فرمودید وامروزبغایت خرسندم وامید دوستی بسیار دارم اینرا کفته وتعظیم کرده بجای خویش نشست وازمحفل بارعام بکمال خوش بختی رخصت حاصل نموده درعمارت جهان نما که محل موسوم بقصرچهل ستون است ومحل اقامتش بودرفت وحضرت والاتمامت مذاکره وتقریر دلپذیردولت واشراف رعیت وپاسخ دیورند رساله امرچاپ کرده چنانچه بیاید بااشتهار عدیده ورسایل متعدده درتمام ولایات انتشار داد که اکر اشتهار نیست ونابودکردد رساله در دست بزرکان هرقوم موجود باشد ودر روز چهارم ماه جمادی الاولی راه مراجعت جانب هندبرکرفته سپهسالارغلام حیدر خان همچنانکه ازمنزلدکه تاکابل رفیق راه ومصاحب کاه وبیکاهش بود باوی همراه شد واوخدمه را که بامرحضرت والادرقصرجهان نما مراسم خدمت واعزاز واحترام بپای برده بودنداز عطای زر دلخوش ساخته ازجمله عبدالله خان خانه سامانرا سه صدروپیهٔ انکلیسی جایزهٔ خدمت داده شب پنجم ماه جمادی الاولی را درمنزل تخاك بسر برده روز نهم ماه مذکور وارد جلال آباد شده بارفقایش دراندرون باغ

شاهی یکروزه رحل اقامت گسترد وسپه‌سالار درباغ وزیر محمد اکبرخان حال موسوم به کوکب فرود گشت ودیورند باغبانان باغ موصوف را سه صد روپیه انعام داده درروز یازدهم ماه جمادی الاولی خودش بادیگر انگلیسان و سپه‌سالار غلام حیدرخان بسواری جاله‌ازراه نهر واردویش براه بیابان روی بسوی منزل باساول نهاد وازانجا راه منزل دکه بر گرفته چون بقرب آن رسیدند درموضعیکه فرش نهار گسترده بودند فرود گشته بصرف غذا مشغول شدند ودرینوقت عبدالرحیم خان طبیب چهار هزار روپیهٔ انگلیسی از طرف دیورند باسم ورسم هدیه نزد سپه‌سالار که قدری دورتر مشغول صرف نهار بود آورده بنهاد واو نخست نپذیرفته پس از اصرار بسیار که دیورند درمیان آورد گرفته همه‌را بافسرانیکه بااو همراه وجاده پیما بودند تقسیم نمود وچون ازانجا ره‌نورد لندیخانه شدند در عرض راه دیورند ازسپه‌سالار عذر حاضر نبودن چیزی را برای تحفه دادن باو خواسته گفت ازهند ارسال خواهدشد وازآنجا چنانچه بیاید یکراس اسپ بایك حلقه‌انگشترنگین‌الماس برای سپه‌سالار فرستاد الغرض چون درموضع لندیخانه واقع نقطهٔ فاصلهٔ سرحد رسیدند باهم ازاسپ فرود گشته‌ودیورند تمثال سپه‌سالار را بآینهٔ عکس برداشته واورا وداع کرده درمنزل لوارگی رفت وسپه‌سالار دردکه باز گردیده ازانجا برای انتظام بعضی از مهام سپاه نظام مقیم شنوار وغیره امور آن کهسار در موضع دهبالا شد وهمدر خلال احوال مذکور‌ه اینسال دوصدتن ازفرومایگان هزاره‌ارزگان‌وپشهٔ وشیرداغ وقلندر را که از بی بضاعتی وعدم مایحتاج شب‌وروز خودرا در کوه وبیابان بسر می‌بردند گرگ بخورد واین قضیه ازعریضهٔ مورخه دهم ماه جمادی الاولی جنرال شیرمحمد خان‌که‌دیورند درین روز از راه بازگشت چنانچه گذشت از جلال آباد جانب پشاور راه افتاد بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسیده برای جنرال مذکور رقم فرمود که این همه نتیجه وثمره فتنه ومفسدهٔ خود آنمردم است‌که خداوند درندگان کوه وصحرارا بتدمیرایشان گماشته هلاك‌میسازد ولوث‌وجود ایشانرا ازروی خاك پاك میبماید — ومقارن اینحال درروز دوازدهم جمادی‌الاولی ملا(احمد جان) توخی وملا (گل‌احمد) احمدزائی که هردوتن درهمه علوم‌عقلیه ونقلیه قدیمه ماهرو آراستهٔ اوصاف‌حسنه‌باطن وظاهرو بفرمان طلب درکابل آمده بودند شرفیاب بار گردیده ازحضور انور بجای ملا ابو بکر اسحق زائی قندهاری وملاغلام محمد جلال آبادی مدرسان مدرسهٔ مذکوره که فوت شده بودند مأمور تدریس گشتند وتنخواه آن دوتن بایشان مرحمت گردیده هفت باب حجره ازحجرات مدرسهٔ شاهی که‌بطلبهٔ‌ملا ابوبکر مرحوم‌متعلق بود‌بملااحمدجان‌وهفت باب حجرهٔ‌طلبه ملاغلام محمد‌مغفور بملا گل‌احمد‌مفوض گشت‌وهم پنجصدوده روپیه نقدوسه خرواروچهل‌وهفت‌ونیم آثارجواری باسم مستمری برای‌بازماندگان سیزده تن‌مقتول ومجروح‌بزرگان قوم آکاخیل که‌درمحاربات‌اشرارهزاره درتحت رایت جنرال امیرمحمد خان بقتل و جرح رسیده بودند مقرر وباسم حضرت والا ثبت دفتر شد وهمدر روز مذکور چهار هزار وسه صدوسی وسه روپیه کابلی ودوثلث یکروپیه نقد وپنجاه وچهار خروار کابل غله مستمری اولاد واحفاد سردار شیرعلیخان جاغوری که ازسبب بغاوت اشرار هزاره معطل شده بود وسلطان علیخان بن سردار مبرور مذکور خدمات شایسته بتقدیم رسانیده اکثر از بزرگان اشرار هزاره‌را بحیلت ووساطت قومی بدست آورده وتسلیم خدمهٔ دولت کرده تصدیق خدماتش را ازجنرال شیرمحمدخان ومحمد حسن خان کرنیل ومحمد حسن‌خان کمیدان وسمندر خان حاکم ارزگان حاصل نموده بشرف مطالعهٔ حضرت‌والا رسانید برحال گشت ومقارن اینحال قالینهائیکه ازشانزده الی بیست ذرع کابل طول وازشش الی هشت ذرع عرض‌حضرت والا بمیرابوطالب خان‌فرمایش نموده واودرآنچه نساجان قالین را فراهم کرده وساخته وپرداخته ومصحوب میرزا محمدیعقوب خان نویسندهٔ خود برای فرش سلامخانهٔ عام وغیره محافل بزم پادشاهی گسیل کابل

طعمهٔ گرگ شدن فروما یگان هزار

مأمور تدریس مدرسهٔ شاهی شدن ملا احمد جان وملا گل احمد خان

مشمول عواطف خسروانه شدن بعض کسانیکه در هزار جات خدمت کرده بودند

فرستادن میرابوطالب فرش سلام خانهٔ عام را

واصل خزانه شدن جریمهٔ مردم کوچی

داشته بود از پیشگاه حضور انور شرف گذارش یافته همه مطبوع طبع دشوار پسندجهان آرا گشت و همدرین
هنگام هجده هزار وسه صد وسی وسه روپیه کابلی ازدرك جریمه بزرگان مردم کوچی افغـان که ازلشکر ملـکی
پادشاهی درمحاربات اشرار هزاره گریخته بودند وبامر حضرت والا بتحصیلی شیردلخان احمد زائی حواله شده بود
باچهل هزار روپیه دیگر از وجوه زکوة دواب ومواشی مردم کوچی واصل وعاید خزانهٔ عامره شد وهمدرین

نائب کوتوال شدن میرزا محمد حسن خان

اثنا میرزا محمدحسن خان بنیابت میرزا محمـد حسین خان برادرش که سردفترسنجش وکوتوال کابل بود مأمور
محکمهٔ کوتوالی شد وهمدر سالی چهارصد روپیه ازحضور برای میراقبال بیك دیوانه هزاره تره بلاق مرحمت

ضبط شدن مایملك بعضی ازقزلباشان کابل

ومعین گشت وهمدرین ایام میرزا محمدحسین خان کوتوال کسانیرا که ازمردم قزلباش درهزارجات زمین وملك
داشتند بامال ومتاع وقلاع وسراهای ایشان ضبط محکمهٔ کوتوالی کرده خود ایشان را محبوس نمود وهم قاری
نیك محمد کابلی ساکن قریهٔ دولانهٔ چاریکار که استشهاد خطی بمواهیر وتقاریظ عبدالحق شریفی و ابراهیم سعد
وحضرت نور و عبدالله ومحمود وعبدالله غیر مذکور وابوالفضل عبدالله ولطف الله وبدرالاسلام نامان وغیره

شرح حال قاری نیك محمد خان

علمای مدینهٔ منوره ازتاریخ ماه رجب سال هزار وسه صـد ودوی هجری که داخل مدرسه مولوی رحمت الله
هندی شده وتحصیل علم قراءت وصرف ونحو ومنطق کرده درعلوم مذکوره تصدیق مهارت حاصل نموده بود
بمطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا رسانیـده چون ادعای بزرك درتعـلیم وتعـلم کرد نظر بند گردیده
امر والا بنفـاذ پیوست که اورا تا امتحـان نمودن علـمای دار السـلطنه از عـلوم مزبوره
محفوظ دارند واوبجز از علم قراءت دردیگر علومیکه درج نامهٔ تصدیق کرده بود چنانچه باید مهارتی نداشت پس
ازامتحان علما ازقید نظر آزاد گردیده درمدرسهٔ شاهی مأمور تعلیم علم تجوید شد وجمعی ازاطفال دردایرهٔ درس
اوجمع آمد ودرپایان کار رسالهٔ درعلم مذکور برشتهٔ نظم درآورده بامروخرج دولت بچاپ رسانید وچون در
رموزات قرآن شریف که مدون ومروج قراءتست کم وزیادی ازدلایل وبراهین قواعد قرای سبعه کرده بود اگر
چه بااقوال قراموافق بودولیکن ازرموزات مروجه مخالف می نمود ناظر محمد صفرخان مدعی اختلافات او شده

تعیین تنخواه صالح محمد خان قاینی

رساله اش را متروك وزحمتش راکه درتصنیف آن کشیده بود ضایع ساخته نگذاشت که شایع شود وهمدر تضاعیف
وقایع مسطوره صالح محمد خان قاینی که ازراه فرار درهرات آمده وازانجا بفرمان طلب بااسدالله خان پسرش راه
کابل برگرفته بود بعتبه بوسی سدهٔ علیا واصل ونایل گردیده از حضور انوروالا درروز دوازدهم مذکور ماه
جمادی الاولی چهار هزار روپیهٔ قران تنخواه سالیانه برای او مرحمت ومعین گردیده ربع یکزوج زمین مزروعی
ازجملهٔ پانزده زوج اراضی خالصه واقع سیرنان برسبیل رعیتی بوی عنایت گشت وهم سرای محمداکبرخان فوفل زائی
ازسراهای ضبطی قریهٔ سیاهوشان جهت نشیمن اهل وعیالش ازدولت داده شده ازراه مراجعت درهرات رفت
وهمچنین برای منشی محمد ابراهیم خان قاینی که آمدنش درهرات ازپیش بشرح رفت بقدر کفایت مؤنتش از
اراضی سیرنان مذکور بطریق رعیتی ازدولت عطا گردیده کار گذاران هرات را فرمان رفت که درسال اول
ودوم اورا ازجمیع تکالیف مرفوع القلم داشته درسال سوم تقاوی را که ازدولت باومیدهند برطبق دیگرمهاجرین

شرح حال اشرار چارصده

ازوی گرفته درسال چهارم مالیه زمینی را که زراعت میکنند حواله و حصول کنند وهمدر خلال احوالیکه
بشرح رفت اشرار چارصده که ازقندز گریخته درجبال فیروز کوه جای سرقت گزیده بودند دست تاراج بمال
ومتاع رعایای انحدود دراز کرده ترکتاز آغاز نهادند وسپهسالار فرامرز خان کپتان علی محمد خان را بایکتن
صوبه دار وصدتن پیادهٔ نظام که درقلعهٔ کوهر مقام داشت نامه فرستاده پیام داد که راه تدمیر آندزدان شریر
برگرفته ایشانرا دستگیر نموده درغل وزنجیر اندازد ونیز یکتن صدباشی که باصدتن پیادهٔ ساخلو در انجا بود
بالشکرملکی وپیاد گان ساخلواز سرحد چقچران بکوه برشده طریق جستجوی آن جماعهٔ نکوهیده خوی برگرفت

بروی روز افتادن جام طلادرهرات

وپیش ازانکه صدباشی بمرام نایل گردد کپتان علی محمدخان بیست ونه تن اشرار را ازمغازات کهسار گرفتار ساخته غل
بگردن ایشان انداخت وانحدود را ازسرقت ومفسدت ایشان بپرداخت وهمدرین ایام جامی بوزن نود وپنج مثقال

اززرناب رامسکری ازشخص روستائی که‌از خرابهای هرات بدستش آمده‌بود بیکروپیه‌خریده وازوی زرکری
بدست آورده برای امری از امور زرکری بکازش برده مکشوف افتاد که طلای خالص خالی از غش است
وسپهسالار فرامرز خان آنرا ازشخص زرکر کرفته‌ارسال کابل نمود وچون بغایت خوش نما ساخته شده بود
ازشکستن آن کار پردازان پیشکاه حضور متأسف شدند وهمدر اثنای احوال مسطور کدخدا نور محمد نامی
ازمردم سیستان دست سرقت بمال‌ومتاع ودواب ومواشی رعایای سکنهٔ چخانسور کشوده کرفتار کردید ودر
نزد آخندزاده فقیرمحمد خان حاکم وسرحددار آنجا محبوس کشت‌ومیر معصوم خان حاکم سیستان درپی‌اطلاق
او افتاده میراسمعیل خان ومیر زین‌العابدین بیك نامان را ازراه رسالت نزد آخندزادهٔ مذکور فرستاده‌التماس
کرد که‌محبوس مزبوررارهادهد وآخند زاده‌اش رهانداد تا که اموال مسروقه‌را تمام‌استرداد نموده‌بصاحبانش
رسانیده بعد رها داد ومقارن اینحال پیغمبر قلی‌خان بن‌عزیز سردار ترکمان قالیچهٔ‌را که ازراه‌تحفه ارسال‌داشته
بود مطبوع طبع جهان آرا کردیده قصر سعادت حصر بوستان سرارا که نشیمن کاه خاص پادشاهی بود رای
سعادت پیرا اقتضا کرد که‌ازقسم قالیچهٔ مذکور فرش بکستراند چنانچه مهندسان را درحال امر نموده خانهای
زیرین وزبرین قصر مزبوررا پیمایش کرد وخانهٔ بزرك زیرین درطول نه‌ذرع کابل وده کره ودر عرض شش
ذرع وبس خانهٔ آن درطول شش ودر عرض سه‌ذرع وخانهٔ بزرك زبرین درطول نه‌ذرع ودوازده کره‌ودر
عرض‌شش ذرع وخلوت خانهٔ‌آن درطول شش‌ذرع وپنجیم کره ودر عرض چهار ذرع وخانهٔ سه‌دهنهٔ زبرین
درطول هفت‌ذرع وهشت کره ودرعرض سه‌ذرع بحساب آمده ازمساحت سطحیهٔ خانهای مذکوره بحکمران
هرات خبرداده اورا فرمان رفت که‌هرقدر وجه‌نقد بخرج‌رود ازخزانهٔ هرات نقد به‌پیغمبر قلیخان داده‌باندازهٔ
هرخانه برطبق پیمایشیکه درشمار آمده است‌جدا کانه فرمایش کند که‌ازرقم قالیچهٔ که تحفه فرستاده است ساخته
ارسال کابل نماید واوچنانچه بباید وجه از خزانهٔ هرات داده امر حضرت والاراپپای برد واین قصر درپایان
کار مدفن ومضجع (۱) حضرت‌والا کردیده‌عمارات‌عالیهٔ‌مذکوره‌اش که‌بلکهها روپیه ساخته وپرداخته شده‌بود
بامر اعلیحضرت سراج الملةوالدین تغیرداده شده‌بصرف مبالغ‌زیادی قبهٔ‌بامنارهای قشنك ودلربا بطرح مزارات
سلاطین بزرك افراخته کشت و همدرین هنکام ازعریضهٔ سید جعفرخان کنزی حاکم غوری بکوش دادنیوش
حضرت والارسید که‌مواضع درهٔ ترمش ودرهٔ وادو ودرهٔ اشرف ودرهٔ سینه خزك ودرهٔ‌مرق ودشت تاله‌ودرهٔ
کردن‌ده وآهنکران ودرهٔ دیوارك وتیرکران ودره پاجنان وزرشبك برفك موطن ومسکن هزارهٔ شیخعلی‌از
وجود نابود خود ایشان وغیره مردم تهی وخالی کردیده همه زراعت نشده‌اندوچون‌قاطنین‌ومتوطنین اودیه(۲)
مذکوره ازشرارتیکه درنهاد داشتند لوای‌بغاوت برداشته چنانچه کذشت بقتل‌وتاراج رفته وبقیةالسیف ایشان
درلهو کرد وقندهار زمین برای فلاحت داده‌شده بودند حضرت والا درروز سیزدهم ماه جمادی الاولی حاکم
مذکوررا فرمان کرد که از مردم افاغنهٔ سکنهٔ غوری وبغلان در مواضع مذکوره جای‌دهد تازراعت کرده
روز معیشت بسر برند وهم مردم افغان هردو علاقهٔ مزبوره‌را ارقام واعلام فرمود که‌ان مواضع مرغوب زر
خیز غله بیز تااینزمان‌بدست دشمنان دین مبین ودرندکان پردهٔ ناموس رهروان شریعت حضرت سید المرسلین
بودند تا که از حکم پادشاهی سر باززده دوچار قهر الهی شدند واکر خدای ناخواسته چیره دست میشدند
وشکست نمییافتند هرآینه ازسرو مال وناموس افغانان صرف‌نظر نکرده درقتل وغارت مضایقه نمی نمودند اما
در وقتیکه کرفتار سلاسل و اغلال ادبار شدند دولت قلاع واراضی ایشان را بشما وا کذاشت و حالا
شما مردم افغان‌را چه شده و چرا هوش بسراورده‌ملك وزمین کروه روافض‌را که دشمن دین‌شمایند متصرف
نمیشوید و ازین نمی اندیشید که‌باز دشمنان شما رفته رفته درموطن خویش جا کرفته وفرصت یافته امری را
که‌در نهاددارند بروی‌کار آورده‌شمارا بربادتاراج‌دهندپس‌میباید‌که افاغنهٔ غوری وبغلان‌ان اراضی‌را رایکان‌وضبط
و تصرف آنرا از ضروریات دین وایمان دانسته متصرف شوند واز صدور این حکم سعادت دستور افغانان

شرح حال کدخدانور محمدسیستانی

فرمایش کردن حضرت‌والا درباب‌فرش بوستان‌سرا

(۱) مضجع جای‌خواب وخوابکاه

عطا کردن حضرت‌والا املاك‌هزارهٔ شیخ علی را بمردم‌افغان

(۲) اودیه جمع وادی بمعنی وادیها

سکنهٔ غوری و بغلان اراضی مواضعیرا که بشرح رفت تصاحب کردند وهمدر خلال این حال از تاریخ نوشتهٔ
لفافهای عرایض کار گذاران قطغن وبدخشان حالی‌رای‌والا شد کهاز غفلت پیادکان داك خانهای عرض راه از
فیض آباد بدخشان تاخان آبادقطغن بهشت روز وازانجا تاکابل بخلاف عرایض مستمره بچهار روز رسیده اند
پس حضرت والا چارصد روپیه سیاسهٔ برداکیان عرض راه‌قطغن جرم حواله فرموده امر کرد کهتحویل‌خزانهٔ
آنجا کنندتابعدازین چنین تغافل نکرده دررسانیدن مکتوبات کسالت راشعار خویش نسازند وازینکونه‌سیاست
حضرت والابود که مکتوب هیچکس‌مفقود نمیشد ودرروز موعود بصاحبش میرسید ودراثنای سوانحیکه‌درج
کتاب شدنهرجدیدیکه درعلاقهٔ غوری بامروفرمان حضرت‌والا واهتمام‌میرزا عبدالرحیم خان‌برادر زادهٔ‌مستوفی
عبدالرزاق خان مرحوم ازسال گذشته شروع درحفر آن شده‌بود درینوقت اتمام وانجام یافته هزار جفت زمین
موات دبرزیرآن برای زراعت آبادکشت وهمچنین جدول اجیل بغلانرا میرزای مذکور احداث واجرا نموده
هفتاد جفت زمین راقابل زراعت ومعمور ساخت ومقارن اینحال محمدامیر خان کرنیل برادر سپهسالار سوم
غلام حیدر خان اورکزائی ازحضور انوروالا درروز شانزدهم ماه‌جمادی الاولی‌بمنصب برگدی سرافراز وممتاز
گردیده مأمور ترکستان شدویکعقد کمراسباب طلابایکقبضه شمشیر مصحوب او برسم انعام وجایزهٔ خدمتیکه‌در
هزار جات بپای برده بود برای سپهسالار غلام حیدرخان برادرش ازاسلحه خانهٔ خاص ارسال‌شدوهمدرین‌ایام
عزیز مرادبای تاجرهشت سیربوزن بخارا تخم پنبهٔ امریکائی را بامروفرمان حضرت والا ازبخارا خریده کرایهٔ
حمل‌ونقل آنراتاتاشقرغان بمکاری(۱) داده ازانجا بذریعهٔ پیادکان پست‌خانهای عرض‌راه درکابل رسیده درقندهار
وجلال‌آباد فرستاده شده حکام آن مواضعرا فرمان رفت که‌بکارند تانفع آن عام وباعث ترفه‌حال انام گردد
وهمدرین وقت بعضی ازبزرکان قوم علی‌خیل چون سیف الدینخان شیرخان خیل وسعید نظیم خان سلیمان زائی
وفیض طلب‌خان گدای خیل وعبدالرحیم خان مردان خیل وطره‌بازخان اودخیل کهبادولت چنانچه‌گذشت جنگها
کرده واز راه بغاوت فتنهابروی روز آورده ودرپایان کارفرار اختیار کرده‌بودند وتا اینوقت درخاك مقبوضهٔ
دولت انگلیس جای گزیده روز ذلت‌بسر می‌بردند ازعریضه واستدعای خود ایشان قرین عفو گردیده بفرمان
اجازت مراجعت درکابل آمدند وبکار گذان پایهٔ سریر سلطنت ضامنهای معتمد ازینکه‌شرارت ومفسدت‌نکنند
وبجز اطاعت راهی نروند داده ازعطای خلاع گرانمایه سرافراز وممتاز گردیده بمنزل وماوای خود رفتندوروز
بیستم جمادی‌الاولی بموطن اصلی‌خویش رسیده قرار گرفتند ومقارن اینحال ملاعبدالباقی حامل عریضه وعهدنامهٔ
غلام حیدر خان توخی وغیره کهدر شالکوت چنانچه ازپیش بشرح رفت محبوس کار گذاران دولت انگلیس
شده‌بود رها گشته‌درمقربمقر خود آمد وهمدرینحال بروز بیست‌و چهارم‌ماه مذکور چهل‌و هفت‌هزاروهفتصدو
چهار روپیه کابلی‌نقد وسی‌وهفت خروار وپانزده سیر کابل گندم تنخواه سالانهٔ محمدا کبرخان لعل پورهٔ قوم
مهمند که ازسبب امری معطل وملك ومالش‌ضبط شده بفرمان طلب درکابل آمده‌بود ازمراحم ملوکانهٔ حضرت
والا برحال گردیده میرمحمد حسین‌خان سردفتر تشخیص را فرمان‌شد کهازجملهٔ مبلغ‌مذکور دوازده هزارروپیه
را برای‌مادر واهل وعیال او وهفده‌هزاروهفتصدو چار روپیه را باتمامت مقداری گندم بنام تنخواه سراو
وهجده هزار روپیه را بابهم مواجب یکصدو هفتادو پنج نفر سواره وپیادهٔ زیردست او ثبت‌دفتر نموده بطریق
مستمری حواله وبرات بدهد وملك ومال ضبط شده‌اش نیزمرحمت ومسترد گشته بزرکی‌لعل پوره ومنصب‌خانی
قوم‌مهمند همچنان که‌بود سربلند گردیدوبزرکان‌قوم مهمندسکنهٔ لعل‌پوره وجبال نواحی انرافرمان رفت کهاورا
بزرك ورئیس‌خوددانسته ازامرونهیش درباب خدمت دولت‌سرباز نزنند وهمدرین ایام سپهسالاراول‌غلام‌حیدرخان
کهپس‌ازوداع‌بادیورندچنانچه گذشت درشنوار رفته بودکارسپاه‌نظام‌مقیم‌انجاراانتظام‌داده‌درروزمذکورماه‌مزبوروارد

سیاست کردن حضرت‌والا داکیان‌عرض راه قطغن وبدخشان‌را

احداث و اجرای نهر غوری‌واجیل

بمنصب برگدی سرافراز شدن محمد امیر خان

(۱) مکاری بضم میم کرایه کش

مشمول عواطف خسروانه شدن‌فراریان قوم علی خیل

رها شدن ملاعبدالباقی از قید انکلیسان

برحال‌شدن تنخواه محمد اکبرخان‌لعل پورهٔ

ورود‌سپهسالار اول‌در جلال آباد

مکشوف افتادن مال ومتاعی که عبدالرشید خان برده بود

جلال آباد شدو هم در خلال احوال مسطوره که عبدالرشید خان قلماق اسلحه دار و شیرعلیخان خانه سامان چنانچه گذشت فرار کردند و مال ومتاع تحویلی هردو تن را کارکنان حضور موجودی نمودند از جمله یکقطعه تمغای بزرگ بوزن نه توله ودو ماشه طلاو یکدانه الماس بزرگ میانهٔ آن و سی قطعه الماس کوچك دور آن باتمغای کوچك پنج توله وهشت ماشه وزن ازطلا وقطعه الماس بزرگ میانه و نوزده قطعه الماس اطراف آن و کل کمرچهارده توله وشانزده ماشه وزن ازطلا که بایکدانه زمرد بزرگ وپانزده قطعه الماس مرصع ومزین بود باتمغای مرصع کوچك دیگر و نشان مرصع ومکلل کلاه حضرت والا که تمغاها از آویزهٔ سینهٔ بی کینه همایونی بودند ویکدست که ساعت قاب طلا وچهارهزار وهشتصد وپنج روپیه نقد که دانهای الماس تمغاها بوزن سه مثقال وبیست نخود وزمرد آن بوزن یکمثقال بود وهزار مثقال طلا از آلات کمر وتمغاها وشمشیر وتلوار وسیلاوه بودند ویکدست که ساعت قاب نقره که همه را ازمال دولت باخود برده بودند درحساب کم آمد وازجمله دوقطعه تمغای اولین را که بشرح رفت باقطعات الماس وزمردش شهزاده اسمعیل خان نامی که نمك خوار خوان احسان ایندولت بود ازنزد عبدالرشید خان گرفته بمیرمحمد علیخان مهتمم پستخانهٔ اسلامیهٔ پشاور سپرد واوارسال کابل نمود ومابقی را ازشهزاده موصوف مخفی داشته ویکقطعه تمغاوهردو ساعت قاب طلا ونقره را ازمال خود گفته بوی نسپرد وحضرت والا درروزبیست ودوم جمادی الاولی پس ازرسیدن هردو تمغا بحضور میرمحمدعلیخان رافرمان کرد که بقیهٔ اسباب وآلات مشروحه را که ازنوشته جات خودعبدالرشید که مطابق ثبت دفتر پادشاهی میباشند اگردرپشاور باشد وانکار نکند از او گرفته ارسال نماید والافلا امادر وقتی که این منشور پرتوافکن وصول شد چون عبدالرشید خان ازپشاور رفته بود دیگر چیزی بدست نیامد ودرین هنگام کشتوری نامی ازقوم تاجی خیل وزیری سکنهٔ علاقهٔ وانه

نامه فرستادن مردم وزیری نزد سردار گل محمدخان

باامهٔ ازتمامت بزرگان قوم وزیری که همه نخواه خوار ایندولت بودند درروز سلخ جمادی الاولی نزد سردار گل محمدخان که دروازه خوا اقامت داشت حاضر آمده چون نوشته بودند که بعضی ازهواخواهان دولت انگلیس میگویند حضرت والا باستدعای دیورند که در کابل رفته بود زمین وانه را بدولت انگلیس عطا کرده است اگرراست باشد مردم وزیری ازاطاعت پذیری دولت مذکوره ابادارند وازسردار رفیع مقدار امیدوارند که ازصدق و کذب این امرایشانرا آگاه کند تافکری بکارخویش کرده راهیکه صواب باشد پیش گیرند پس سردار

پاسخ سردار گل محمدخان که بمردم وزیری نوشت

موی الیه درپاسخ ایشان نوشت که تاکنون حضرت والا پیش ازتقسیم وتعیین حدود وخطوط نقاط فاصله آگاه نفرموده واگرتصفیه حدود دربین دولتین بوقوع پیوسته انجام یافته باشد هرآینه کارگذاران دولت انگلیس سند فیصلهٔ انجامامله را بخط خاص ومهر شرافت اختصاص حضرت والا حاصل کرده بدست خواهند داشت والا گفتار ایشان را بخاطر جانداده راست نباید پنداشت وآنگاه که این امرازعریضهٔ سردار گل محمدخان وخلیفه نورمحمد خان وقایع نگار انحدود بحضرت والا مکشوف گشت هردو تن را فرمان فرستاده نگارداد که بمردم وزیری بگویند که غیرازهردو موضع مرغه وبرمل دیگرمواضع مسکونهٔ قوم وزیری ودوری ومسعود متعلق بدولت انگلیسند زیرا که مردم طوایف مذکوره ازچارده سال است که حضرت والارا رنجیدهٔ خاطر ساخته هرچند باایشان اظهار ازخودی وهمدینی وقومی کرد گوش بگفتار سعادت آثارش نداده وهرقدر اندرز ونصیحت فرمود نشنیدند پس ناچار ملك ایشانرا بدولت انگلیس واگذارشد حالا خود میدانند وکارایشان وحضرت والا بدون ازمردم مرغه وبرمل وغیره که اینطرف خط فاصل اقعند درامور دیگرمردم که آنسوی خط باشند مداخلت نمیکنند وچون تاکنون تعیین خط فاصل ونصب علایم منفصله نشده وهنوز حد جانبین نیك معلوم نبود حضرت والا در ذیل کلمات مذکوره بخامهٔ خاص رقم کرد که اگر فرستادهٔ مردم وزیری باز نگشته باشد سخنان فوق را زبانی باو بگویند والا بچند تن ازبزرگان مردم وانه ازطرف خود بنویسند و هم دراثنای

ازجلال آباد بازگشتن سید محمد رشید نام قاری

انتقال سید محمد رشید نام بغدادی که قاری کلام الله شریف بود ازراه کشور هند بعزم وارادهٔ تقبیل

سدهٔ علیا وارد جلال آباد گردیده ونزد محمد گل خان جبار خیل اقامت گزیده بذریعهٔ عریضهٔ سپهسالار غلام حیدرخان اجازت آمدن کابل خواست وحضرت والا درروز دوم جمادی الثانیه سپهسالاررا ارقام نموده اعلام فرمود که شمارا چه شده هرشخصیکه از مملکت ودولتی بتغیر لباس وزبان آمده وازراه مقصد ومدعائیکه دارد داخل اینمملکت شده وبه بیان خود ستائی خویش را درنظرشما بزرك جلوه میدهد واینقدر نمیدانید که اگراین شخص یاغیری بزرك ودانسته می بود چرا کلید قفل دروازهٔ مزار فیض آثار جناب پیر (۱) صاحب را که نزد شما اظهار کرده است باخود می آورد وشهربشهر وملك بملك گردانیده از یك دولت بدیگردولت بهوای نفس ترددو گردش میکردوشما اینگونه مردم را نمی شناسید وحال آنکه خدا داناست که بچه مدعا امده خواهد بود باری اورا بورود اینفرمان ازخاك ایندولت بکشید که کلید دروازهٔ حضرت (غوث) الاعظم علیه الرحمه را بجایش رسانیده دروازه اش را بروی زوارانش جنانچه بسته است نه بندد وسپهسالار اورا ازجلال آبادجانب پشاور اخراج کرد وخودش که ازشنوار چنانچه گذشت وارد جلال اباد شده بود ازانجا راه اسمار برگرفته چون درموضع شیوهٔ کنر شد شاه مردخان وحاجی نامان بزرگان مردم امله سکنهٔ شیوه را که باهم ازدر نزاع پیچیده وچند تن را مقتول ومجروح کرده بودند چهار هزار روپیه جرم کرد ومحمد صدیق خان حاکم انجارا امر تحصیل نمود واز انجا دراسمار شده بکاریکه داشت قیام ورزید ومقارن انحال درروز پنجم جمادی الثانیه میرزاخواجه میران خان بسعی وواسطهٔ میرزا محمدحسین خان سنجشی بمنصب مهتممی پست خانهٔ اسلامیه پشاور مأمور گردیده میرمحمد علیخان بفرمان طلب بنام سنجش وفیصلهٔ حسابش درکابل خواسته شد وهمدرینوقت دوست محمد نام جبارخیل که بدخواه ومعاند دولت بود و طریق شرارت می پیمود گرفتار دست هوا خواهان دولت شده محبوس درکابل امد وداخل زندان گردیده درروز هفتم جمادی الثانیه محمد یعقوب خان حاکم لمقان را فرمان رفت که ششتن ازنوکران او چون محمد امین وامانخان وملا محمدامین وتورگل وسرفرازویك نفرسید وغلام را گرفتار واز لمقان رهسپار کابل کند چنانچه او همه را بدارالسلطنه فرستاده داخل زندان سیاست شدند وهمدرین ایام بعضی از بزرگان هزارهٔ بهسود که دروقت بغاوت وشرارت هزاره خدمت کرده سند تصدیق از حاکم بهسود وافسران نظام حاصل نموده بودند در قلعه هاشم خان بشرف استان بوس نایل وواصل گشتند و حضرت والا درنوازش بروی ایشان گشوده از عطای خلعت وتعیین تنخواه مفتخر وسربلند ساخت چنانچه هزار روپیه جهت ترمیم قلعهٔ ارباب حسن چوپان که اشرار هزاره ازسبب اقدامش بخدمت دولت خراب کرده بودند از خزانه عنایت نمود وهم هزار روپیه نقد وچهار خروار کابل گندم برای اوودوصد وچهل روپیه برای غلام حسن دولتپای وچار صد روپیه برای سید محمد امین وصد روپیه برای ارباب جمعه وهشتاد روپیه برای قربانعلی عم حسن چوپان وهشتاد روپیه برای درویشعلی پسرعم او وهشتاد روپیه برای غلام محمد پسر عم دیگر اووهزار وچارصدروپیه برای محمدبیك عم دیگر حسن چوپان وهشتاد روپیه برای رجبعلی برادرحسن مذکور وششصد روپیه برای سیاف قوم بهلول ودوصدوچهل روپیه برای محیعلی قوم دولت پای وششصد روپیه برای محمد حنیف قوم قنبرعلی ویکصد وبیست روپیه برای سعید محمد برادر محمد حسن ودو صد وچهل روپیه برای فیض محمد قوم خالقداد وصد روپیه برای خداداد قوم التموروششصد روپیه برای ارباب عاشور ویکصدو بیست روپیه برای خدارحم جمله پنجهزار وهشتصد وهشتاد روپیه نقد وچهار خروار گندم غیر از هزار روپیه که برای مرمت قلعه حسن چوپان بخشود تنخواه سالیانه معین فرمود وهرکدام را جداگانه رقم تصدیق خدمت بیاد گار نگار داده تفویض کرد وهمدرین هنگام حاجی محمد عالم خان خسرزاده قاضی سعدالدینخان که از راه معاندت دولت فرار هند شده وبشفاعت شوهر خواهرش قرین عفو گردیده پس از مأمو شدن شفیع مذکور بحکومت هرات بحکومت درهٔ صوف سر افراز وممتاز گشته بود اگاه شد

(۱) مراد از پیر صاحب حضرت شیخ عبدالقادر جیلانی قدس الله سره العزیز که در بغداد شریف فون هستند میباشد

مأمور شدن خواجه میران بداکخانه پشاور

مشمول الطاف شهانه شدن بزرگان هزارهٔ بهسود

شرح حال هزارکانیکه که بدره صوف پناهیده بودند

که جمعی ازفرومایگان هزارهٔ دایزنگی ازواهمهٔ جان دربین هزارهٔ دای‌میرداد تعلق ا کبربیك وخال محمد بیك وملا باقربیك بناه گزیده‌اند بناران باشرف علی وداراب علی وامام قل وفیض محمد وخال نیاز راه دست گیر نمودن هزار کان مذکوره بر گرفت وصدتن مردوزن وپسر ودختر ازنزد نادربیك پسر ملاباقربیك مذکور وخال محمد بیك منبور بدست آورده همه را محبوس کرد وحضرت والا که کدخدایان متفقهٔ حاجی محمدعلم خان را ازسبب آنکه با کدخدایان مذکوره که هزارکان درنزدایشان جای گزیده بودند عناد داشتند وعریضها بشکایت یکدیگر ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده ومی نمودند خصم آنها بنداشته رجوع رفع تهمت آنرا که هزار کان را جاو بناه داده بودند بولی محمدخان ممیز فرمود

بکابل فرستادن سردار شیربندل خان دشمنان تیریخانرا

وهمدر خلال انحال سردار شیربندل خان هفده‌تن ازدشمنان تیریخان وزیری را که بقتل اواقدام کرده چنانچه گذشت گرفتار ساخته بود بادوصد ودوازده‌تن ازجوانان قوم‌جدرانی که برسم گروکان گرفته بود بفرمان طلب مصحوب خانشر یخان کپتان کسیل درگاه عالم‌بناه نموده نفری گروکان داخل فوج پیادهٔ نظام‌جدرانی‌شده خصمای تیریخان تفویض زندان بان سیاست گردیدند

ذکر کلام الله سی ورق که هرورق آن یك جزو بود

ومقارن انحال میرعطا خان جنرال یك جلد کلام الله شریف که سی ورق وهر ورقش یکجزو وبغایت خوشخط وخوانا وازبزر کان هزاره بدست اوآمده بود بادوقبضه شمشیر جوهر دار ایرانی که شایان کمر بزرکان واآنرا نیز ازبزرکان هزاره گرفته بود ارسال پیش گاه سریر سلطنت نمود وچون از اشیای عمدهٔ نادره بودند مقبول نظر عاطفت گستر حضرت والا گشتند

ضبط شدن ملك ومال سلطان احمد خان

وهمدرینوقت مکتوبی بنام بزر کان مردم طوری سکنهٔ کرم بابنام سردار محمدایوب خان بانواب ناصر علیخان قوم قزلباش مقیم لاهور که سلطان احمد خان بن علیجانخان شکوه ازیندولت نوشته بود ازدست محمد عظیم خان وعبدالله خان وعبدالحسین خان قوم‌طوری شلوزانی بدست کار گذاران پایهٔ سریر امارت افتاده وبحضور انور رسیده سلطان احمدمذ کور بامحمد سرور برادر زاده‌اش محبوس گردیده بیاسارسیدند وتمام ملك ومال ومتاع وسرایش راضبط محکمهٔ کوتوالی کردندوچون مکتوب مذ کور بمشاهده نیفتاد که بنام کدام یك از معاندین دولت رقم کرده بود برسبیل تردد ثبت کتاب شد ومحتمل که خطای بزرك کرده بنام یکی از کسانیکه رقم شد نوشته باشد که سزاوار قتل وغارت وضبط شد

شرح حال بعضی از خائنان دولت

وهمچنین زمانشاه نام قوم وردك وعبدالرزاق خان داماد (ملا رمضان خان مفتی) وغلام رسول خان عم او بنام اینکه ازراه عداوت دولت احوال خرابی و آبادی مملکت وشئون نیك وبد سلطنت را در راولپندی بسردار محمدایوب خان خبر میدهند وازاو مکتوبات مفسدت آیات بخائنان دولت می آورند گرفتار سلاسل واغلال محکمهٔ کوتوالی گردیده چون بعضی ازمکتوبات آورده کی ایشان بدست هواخواهان دولت وخدمهٔ سلطنت بمثابهٔ مکتوب سلطان احمدخان افتاده بود مال ومتاع ایشان ضبط گشته خودایشان بیاسا رسیدند (وملا رمضان خان) خسر عبدالرزاق خان را که درنزدشهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان رتبه ومقامی واعزاز واحترامی داشت بسیاق (لاتزر وازرةٌ وزر اخری) هیچ آسیبی نرسیده قدرش کاسته نگشت تا که بمرد وبرحمت حق پیوست معزز ومکرم بود

مأمور شدن نایب پادشاه گل خان در هزارجات

وهمدر روز نوزدهم ماه جمادی الثانیه حضرت والاحکام ملکی وافسران نظامی مقیمی هزارجات را ازمأمور شدن پادشاه گل‌خان نائب فراشخانهٔ پادشاهی فرمان کرده نگارداد که مشارالیه ازراه تجسس وتفتیش میران ومیرزاد کان وسیدان و کربلائیان وزواران مردم هزاره که درنفس الامر انقوم بزرك ازفتنه جوئی آنان خراب وبیاب شدند وارد میگردد وآنها را که خودرا دربین مردم قوم پنهان کرده بدست آورده بجا کان وافسران سپرده رسید حاصل میکنند وایشان همه را کسیل کابل میدارند تاهر کدام که لایق وقابل خدمت دولت باشد بنوکری مأمور گردد والاهمه را دراطراف مملکت برا کنده زمین برای زراعت ازدولت عنایت شود که دیگرفتنه نکنند زیرا که ایشان دشمن هزاره وافغانند وابن نفاق را دربین هردو قوم ایشان انداختند باید که درملك نباشند وایشان نیزدرفرستادن آنها بکابل باید کسالت نورزند

بکابل آمدن سه تن دختران بزرکان هزاره

ومقارن انحال دوتن دختران باقربیك ویکتن دختر حسین علی بیك که بدست قاضی سربلند افتاده بودند بفرمان

طلب درکابل آمده داخل جاریه خانهٔ دولت شدند وهمدرینوقت یك قرابه (۱) عرق کافور که باسیاهه ترکیب اجزای آن میر محمد اسحق خان طبیب ویك تخته میز پوش از مزار شریف هدیهٔ کسیل درگاه عالم پناه نموده بود شرف وصول محفل حضور یافته باعث انبساط خاطر اقدس کشت ودرروز نوزدهم مزبور ماه مذکور برای او رقم فرمود که از مهارت شما درفن طب خرسند شدم زیرا که ازدست طبیبان حضورکاری بصدور نمی پیوندد که باعث خرمی خاطرما باشد وچون اوان امررا ازقوه بفعل آورده امراست که تنخواه شش ماه ازسال خودرا که تاحال از سردار محمد عزیز خان حکمران ترکستان کرفته یامیکیرد ازخزانه دولت کرفته رهسپار کابل شود تاسررشته کافی درامور معیشت ومؤنتش نهاده آید چنانچه درپایان کارمشمول عواطف شهریار عدالت شعار کردید وهمدرینوقت یارو نام وردك بامحمد اسمعیل خان حاکم درباب علوفهٔ سپاه نظام مقیم غزنین که بقوم وردك وغیره اقوام تحت حکومت غزنین حواله شده بود ستیزه اسا کفتکو کرده درپایان کار ازخوف سیاست پادشاهی باحاکم مذکورقرار داد که ازدیگرمواضع غله خریده بفوج غزنین برساندومحمد اسمعیل خان نپذیرفته کار به پیکار کشید چنانچه سکندر نام امان خیل که درقفای یارو بپا ایستاده بود دست بکشاد دادن تفنکچهٔ که باخود داشت برده خواست حوالهٔ حاکم کند وحاکم چیره دستی نموده تفنکچه وسیلاوهٔ اورا بقهر وعنف بکرفت وحاضران ازمشاهدهٔ انحالت حاکم را سنك باران کرده کرد نزاع ازمیدان جنك برخاست وباهم زد وخوردی نموده ازهم جدا شدند وهرکدام راه مقام خویش برکرفتند وجنرال میر عطا خان از ماجرا اکاه کردیده شهباز خان رساله دار را ازغزنین فرستاده امرکرد که یارو ویارانش را حاضر کند واو شانزده تن ازبلوائیان را کرفتار ساخته چون یارو وبرادرش باچند تن از بزرکان قوم وردك راه داد خواهی جانب کابل برکرفته حاضر دربار شهزادهٔ سپهر وقار سردار حبیب الله خان شده بود که حرکت ناسزاوار خود را مخفی داشته از بیداد حاکم داد زند بدست نیفتاد لاجرم همان شانزده تن را نزد جنرال میر عطا خان حاضر کرده اوهمه را درزندان انداخت ومحمد اسمعیل خانرا بابزرکان وردك از راه تحقیق نمودن این امر درغزنین طلبید واز جمله عبدالغیاث خان ومحمد الله خان بزرکان مردم لوره وحبیب الله خان دندك ومیرعلم خان انخی وجهانخان تکیه وغلام نبی خان تنکی وشیرجانخان بتان خیل ومحمددین وملا مهربان ومحمد نذیر نامان بمواجهه کرفتار شدکان مذکوره کواهی براینها ویارو وبرادرش وفضل الدین خان برادرجلال الدینخان ومحمد حسن کج قلمه وکلداد حیدر خیل والف خان زه خیل داده کفتند که این شانزده تن با اسامی مذکوره وجمع دیکرتن بسلاح اراسته نزدحاکم حاضرشده اورا سنك باران کردند وجنرال میرعطا خان پس ازکواهی دادن خوانین مذکوره هرشانزده تن محبوس را با فضل الدین ومحمد حسن وکلداد والف خان وکریمداد بیك بن میرناصر بیك هزاره دای زنکی که درنزدش بود بفرمان طلب درکابل فرستاده ازجمله یارو را بامرحضرت والا بدارسیاست کشیده دیکران داخل زندان شدند ومقارن انحال از عریضهٔ وقایع نکار منزل دکه حالی رای والا شد که میرزا خواجه جان نامی درموضع مذکور بامر باج کیری مأمور کردیده ودرحقیقت مفلس بوده اکنون بیست هزار روپیه را درلعل پوره وغیره مواضع زمین خریده است وحضرت والا درروز سلخ جمادی الثانیه سپهسالار غلام حیدر خان را فرمان فرستاده نکار داد که تحقیق وتفتیش لازمه را بتقدیم رسانیده هرکاه واقعاً زمین ازوجوه دولت خریده ودراصل مفلس ونادار بوده باشد زمین ومال ومتاع اورا ضبط کند زیرا که او ازنادانی خود حق مسلمانان را متصرف شده میباید مشغول الذمه نباشد جه تنبیه غافل وارشاد جاهل برکنا (۲) وکامل خصوص برپادشاه عادل لازمست اکرچنانچه بازپرس وجه بیت المال را نکرده همچنان در نزدعمال جاهل وضباط غافل بکذارد واحیای حق وامانهٔ باطل نکند هرآینه خداوند پاك درعقبی مواخذه اش خواهد کرد ودردنیا خزانهٔ بیت المال از وجوه مستحقهٔ خودش تهی کردیده ملت ومملکت دست خوش ذلت وغارت خواهند شد وسپهسالار امر پادشاهی را درمحل اجرا اورده پس ازمحقق کشتن وبه ثبوت پیوستن انکه

(۱) بفتح قاف شیشه وصراحی

مشمول مراحم ملوکانه شدن میر محمد اسحق خان طبیب

شرح شرارت یاروی وردك

شرح انضباط و اهتمام حضرت والا درباب وجه بیت المال

(۲) کاشد کامل بمعنی ناقص وناتمام

از وجوه بیت‌المال خواجه‌جان زمین خریده است همه‌را ضبط نمود و هم‌درینوقت قاضی مشکو برادر قاضی میربدل
خان بدون سند دولتی که خاص رفتن در ممالک خارجه بود برهداری مروج داخله مملکت ازراه سفرحج درراولپندی
نزد سردار محمدایوبخان وکسان قاضی عبدالسلام معاندان دولت شده وازاحوال مملکت وسلطنت راست ودروغی
باآنها گفته بعد باراده اینکه رفتنش را درنزد خصمهای دولت ازکارکنان سلطنت مخفی دارد بهمان عزم مکهٔ معظمه
در بمبئی رفت وماجرا ازعرایض وقایع نگاران راولپندی وبمبئی بگوش راست نیوش حضرت والا رسیده قاضی
میربدل خان وپنج نفرضامنان اورا که درمحکمهٔ رهداری ضامن شده بودند محبوس فرمود وبعد ازمدتیکه درزندان
روز بسر بردند شهریار جرم بخش خطاپوش همه‌را عفوفرموده رها نمود وهم‌درخلال احوال مذکوره اکثراز
بزرکان قزلباشیهٔ قندهار را بنام رفت و آمد درنزد میرزا محمدتقی خان خادم دولت انگلیس که بوقایع نگاری آنجا
قیام واقدام داشت حکمران قندهار گرفتار زندان سیاست کرد ورفته رفته دست باهل حرفت بازار دراز نموده
محمدصادق بزاز (۱) وصفدر زرگر ومحبعلی خیاط ومرادعلی بقال‌را مأخوذ داشته محبوس کرد وکار بجائی رسید که
مردم قزلباش قندهار میرزا محمدتقی خان مذکوررا درکوی وبرزن (۲) وبازار که‌دروقت عبورش بدیدار می‌پیوست
دشنام داده میگفتند که‌از نام ناسعادت فرجام او گرفتار شکنجهٔ عقاب وعذاب میشوند واو ازینمعامله ترک گردش
کرده خانه نشین وزاویه گزین شد تا که حسام‌الدینخان کوتوال قندهار در روز غرهٔ ماه رجب عریضه نگار پایهٔ
سریر سلطنت شده معروض داشت که‌سردار عبدالله خان نائب‌الحکومه آحاد وافراد مردم قزلباشیه را گرفتار
زنجیر اتهام ساخته ورشوت گرفته بعدرها میدهد چنانچه هر چهارتن بزاز وزرگر وخیاط وبقال را که بتهمت
گرفته بود چون رشوت ندادند کسیل کابل نموده هفت تن دیگررا که بهمین نام محبوس کرده بود رها داده است
وهنوز حکمی دریناب ازپیشگاه سریر سلطنت صادر نگردیده بود که‌میرزا محمدتقی خان بستوه آمده عرض بردار
پایهٔ اریکهٔ امارت شد وحضرت والا ازعریضه واستدعای خود اواراضی وعقار وسرائی را که‌در قندهار داشت
ازوجه دولت خریده اودر شالکوت رفت وبجای اوسیدی ازاهل هند چنانچه بیاید ازجانب کارگذاران دولت
انگلیس مأمور اقامت قندهار گشت ورفتن میرزا محمدتقی باعث امن وامان قزلباشیهٔ آندیار شد وازینسوی نایب
پادشاه گلخان در روزسوم ماه رجب داخل هزارهٔ جاغوری شده باآنکه آنمردم بغاوت نکرده طریق خدمت
دولت سپرده بودند یکصدو نودو هفت نفرازبزرگان ایشانرا بنام فرستادن کابل شش روزقید کرده بعد همه را
بکمیدان محمد حسن خان مقیم سنگماشه سپرده رسید حاصل نموده امرکرد که‌ایشانرا کسیل کابل کند چنانچه او
همه‌را در کابل فرستاده درپایان کارچون خدمت کرده تصدیق آنرا بخط ومهرافسران سپاه نظام بدست داشتند
حضرت والاهمه‌را ازعطای خلعت ورقم تصدیق خدمت دلبجای آورده اززندان کابل رخصت مراجعت داد ونایب پادشاه
گلخان پس‌از تفویض آنان بکمیدان مذکور محرم‌نام قصیرالقامه بن‌اکرم نامی ازمردم سکنهٔ موضع خرکش
را که‌سه فوت طول‌قامت آن بود وازعجایب روزگارمی نمود کسیل درگاه عالم‌پناه کرده باعث تماشای خلق شد وحضرت
والا درسالی دو صدو چهل روپیه تنخواه برای او معین فرموده وزنیرا ازاسیران هزاره داده سرائی ازسراهای
ضبطی عنایت کرده پسری ازوی بجثه (۳) کامل‌انسان مستوی‌الخلقه اززوجهٔ مذکوره خدایش عنایت کرد وچون
غیراز تنخواه جیره ازکارخانه طباخی پادشاهی برای اومرحمت شده بود وهم بزرگان کابل ازمرد وزن بمحض تماشا
نقد وجنسی بوی عطا می‌نمود روز معیشت وموتنش بوسعت میگذشت تا که بعمر افزون ازشصت سال بمرد
وپسرش بسن رشد رسیده درموطن پدرخویش رفت وهم‌درخلال وقایعیکه بشرح رفت جان محمد خان خزانه
دارسابق که حضرت والایش درفوج نظام رتبهٔ افسری برگدی توپخانه داده بود ازترقیدن توپ که دردشت ده
کپک رسبیل مشق گشاد میداد هلاک شد وهم‌درین هنگام میرزا محمد یوسف خان ترجمان میجر درباغ مقبره
پادشاه جهة امتحان بارود خاص بحضور شهزادهٔ سپهروساده سردار حبیب الله خان شده ودروقت امتحان آتش از
درجه برجسته دریشقابیکه بارود بود افتاده روی اواز صدمهٔ آتش بارود بسوخت واسیبی دیگر ازشین وعیب

شرح حال قزل باشیهٔ قندهار

(۱) جامه فروش

(۲) کوی وبرزن کوچه ومحله

دست بردن نایب پادشاه گل خان به گرفتار ساختن بزکان هزاره

(۳) جثه با لضم و التشدید تن وبدن مردم

هلاك شدن جان محمد خان

(۴) ترقیدن مبدل ترکیدن یعنی شگافته شدن ۱۲

درویش نرسید و از آنسوی نائب پادشاه گل خان شصت و شش نفر دیگر از مردم قوم آته جاغوری و سی و هفت تن از بزرگان هزاره قلندر را که مجموع یکصد و سه نفر بودند غیر از کسانیکه تسلیم کمیدان محمد حسن خان کرده بود گرفتار ساخته سپرد سعید محمد خان حاکم جاغوری نموده راه مالستان و میرآدینه برگرفت و هم سه تن از اشرار هزاره را که تغیر لباس کرده خود را پیادهٔ ساخلو نام نهاده بودند گرفتار کرده نزد جنرال شیر محمد خان در ارزگان فرستاده و او گسیل کابل داشته هر سه تن بیاسا رسیدند و هم درین وقت مکتوبیکه محمد شریف خان پسر والی میمنه با بزرگان متمردهٔ انجا که در وقت بغاوت ایشان نزد میران فتنه جوی هزاره فرستاده از معاونت خویش مژده داده دلالت بر عدم اطاعت کرده و بدست هواخواهان دولت افتاده بود بمطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا رسیده در روز سوم مذکور ماه رجب جنرال غوث الدینخان مقیم میمنه را فرمان فرستاده و نامهای کسانیرا که در مکتوب مذکور خاتم نهاده بودند نگار داده امر کرد که همه را گرفتار و رهسپار کابل سازد و هم درین روز از حضور انور والا برای هفتاد و دو تن زنان و دختران و پسران میران هزاره که شوهران و پدران ایشان بیاسا رسیده بودند درماهی دوصد و نود و پنج روپیه و نصف یکروپیه اضافه از جیرهٔ ما کول و ملبوس ایشان جهت چوب و زغال مقرر و معین گردید و هم در روز نهم ماه رجب فقیر محمد خان بن سردار محمد ناصر خان مرحوم و محمد حسنخان بن سردار محمد عثمانخان مغفور از تغیر سردار محمد یوسف خان بن امیر کبیر خلد مسیر که مبلغ گرافی از دفتر سنجش بمساعی سنجشیان کابل از درکات مصارف روز ورود موکب همایونی در کابل و جلوس میمنت مانوسش برتخت امارت و تنخواه سواران کشاده و خوانین فراه و خلاع و انعامیکه در زمان حکومت فراهش از مال دولت بمردم داده و صرف کرده بود بروی روز افتاده چون سندی در مصارفیکه کرده بود و بیرون از ثبت دفتر بدست نداشت اورا مجری نداده حواله کردند و از سرگردگی کارخانه بخار معزول گشت آندو تن مامور سرگردگی کارخانه موصوف شدند و از جملهٔ تنخواهیکه داشت و از دولت میبرد سی و شش هزار آن بکفارهٔ خود سریکه کرده مال دولت را بدون سند پادشاهی صرف نموده بود کاسته شده دوازده هزار آنرا حضرت والا همچنان برحال گذاشت و چون اکثراینده از ده هزار را نیز قرض دارانش می برد روز کارش چنان بذلت و تنگی معیشت کشید که باوجود شهزادگی و نسبت عمی که بحضرت والا داشت بزرگی از مردم کابل نماند که بخانهٔ آن از در طلب قرض نرفت تا که لطف شهریار نصفت آئین اعلیحضرت سراج الملة والدین شامل حالش گردیده از افزودن تنخواه روز کارش راقرین وسعت و رهین احسان و مرحمت ساخته از ذلتش چنانچه در جلد چهارم رقم خواهد گشت رهانیده تا هنگام وفات بکمال فراخی معیشت روز زندگانی بسر میبرد و هم درین هنگام حضرت والا سفر جلال آباد را تصمیم عزم کرده سپهسالار غلام حیدر خانرا فرمان کرده رقم نمود که برای اردوی معلی تهیهٔ علوفه نموده در منازل عرض راه آزوقه آماده و مهیا کند اما ازسبب بعض امور مهمه فسخ عزم کرده در روز دهم ماه رجب مهین فرزند ارجمندش شهزادهٔ ازادهٔ خردمند سردار حبیب الله خانرا پیش خوانده نیک بنواخت و امر رفتن در جلال آبادش کرد و سپهسالار غلام حیدر خان را از شقه کشاو اعلان ساشدن رایات عالیات شهزادهٔ رفیع درجات آگهی داده رقم فرمود که چون باو گفته شده بود که اعلام نصرت اتسام از راه اهتمام انتظام مهام جلال آباد و نظم و نسق امور جمهور انام و رتق و فتق سرحد و ثغور آنموضع و مقام شقه کشا و تشریف فرمای آن بلدهٔ مینو نهاد شده ایام زمستان را درباغ و بوستان برسم قشلاق بسر خواهد برد اکنون از کثرت گرفتاری در امور ضروریهٔ دولت و مملکت که پیشنهاد خاطر سعادت دستور است زمان فراغت و اوان سیر گل و استراحت و تفرج و طی مسافت را فرصت حاصل نگشت که پرتو نزول درانجا افکنده بساط انبساط گسترده ابدلاجرم فسخ عزم دست داده شهزادهٔ ارجمند سعادت مند سردار حبیب الله خان مأمور انجا گشت و عنقریب واصل خواهد شد و شهزادهٔ ممدوح از امر حضرت والا که بنام جلالت فرجامش شرف صدور یافت بخرمی و بشاشت هرچه تمامتر تهیهٔ سامان و اسباب سفر پرداخت و ساز و برگ شاهانه ساز نموده چنانچه بیاید پادر حلقهٔ رکاب ظفر انتساب نهاد

موقوف شدن سردار محمد یوسف خان از سرد کی ماشین خانه

عزم نهضت فرمودن موکب شهزاده ازاده سردار حبیب الله خان جانب جلال آباد

ذکر فتنه انگیختن بابو عبدالرحمن و محاربهٔ سرحدداران با مردم علیزائی

وهمدر خلال احوالیکه رقم گشت بابو عبدالرحمن نامی از خدام دولت انگلیس بعزم اینکه فتنه بروی کار آرد لعل بیك ولعلکی وکوه نورنامان را با پسران سیفو خان میران زائی از مردم سکنهٔ موضع سرکی(۱) تریلی باید او آزار زارعان اراضی زرخرید ایندولت واقع موضع مذکور برانگیخته ومیجر نورعلم محافظ بندرریك آگاه گردیده کس فرستاد وپیام داد که مزاحم حال برزگران وآب وزمین ایشان نشوند وایشان پیام اورا وقعی نگذاشته بتحریك بابو عبدالرحمن پاسخ دادند که پس ازین آب را ازکشت زار دهقانان افغانیه بازداشته هرگز نخواهند گذاشت که زراعت خودرا آبیاری کنند وهنوز این امر بپای نرفته در تحت مذاکره ومقاوله بود که محمد اکرم خان حاکم کدنی باقاضی محکمهٔ شرعیهٔ آنجا وصدباشی خیرالله خان وبیست تن پیادهٔ ساخلو وهشت نفر خدمهٔ خویش راه حصول محصول وعشر مردم سکنهٔ چمن مرغه پیش گرفته چون واردآنجا شدند مردم قوم علی زائی از دادن باج وخراج سرباز زده تمردورزیدند ونیم ساعت باهم بمحاربت بسر برده بعد علیزائیان تفنگ زنان وهزیمت کنان بفراز کوه برشده دو تن از ایشان اسیر ودستگیر گشتند ومحمد اکرم خان باپارانش باز گردیده درقریهٔ جمعه خان ترکزائی فروکش کرد وپس ازسه روز ازآنجا نیز برخاسته درقریهٔ خیل قاضی شد ومتمردین علیزائی سرباززدن را ازحکم پادشاهی موجب سخط وغضب الهی دانسته ازراه انابت نزد محمد اکرم خان آمده وجوه دولت را که برذمت ایشان بود تمام ادانمودند ومردوتن اسیرخودرا گرفته باخود بردند وانگاه که ماجرا ازعریضهٔ حکمران قندهار حالی رای والاشد در روز چهاردهم ماه رجب اورا فرمان کرد که ازطرف خود باجنت بلوچستان مکتوب فرستاده نگارده که بابو عبدالرحمن را از برانگیختن اشرار سکنهٔ نواحی موضع سرکی تریلی بازدارد تابواسطهٔ مذاکرهٔ جزئی مخاطرهٔ کلی دربین دولتین واقع نگردد چنانچه ازنوشتهٔ حکمران قندهار اجنت بلوچستان رفع اضرار اشرار کرد وحضرت والا درازای اینرفتار آدمیت آثار دوستانهٔ او درپایان کار ازاستدعا والتماس دولت انگلیس کاریز واقع موضع سرکی تریلی را بدولت موصوفه واگذار شده منت گذاشت وهمدر روز مذکور ماه رجب که حکمران قندهار رافرمان مکتوب فرستادن باجنت بلوچستان رفت سجل ارسالی سردفتر تحویلات ترکستان مشتمل برمبلغ هفتاد وپنج لك وپنجاه هزار ونهصد وهفت تنگه ازدرك بقایای آنصفحه وسامان که ازدفتر سنجش کابل بروی روزافتاده حواله شده واکثر بمهدهٔ تعویق افتاده وبوصول نپیوسته بود بمطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والارسیده سردار محمد عزیز خان حکمران آنجارا فرمان شد که ازحصول وعدم وصول وجوه مذکور که مردم آنجا اظهار حوالهٔ ناحق وعدم قبول کرده اندمفصل ومشروح معروض دارد که ازحوالهٔ حق وناحق آن استحضار حاصل گردد ودرپایان کار چون سنجشیان کابل همه را حق گفتند اکثر آن بوصول رسید ومقارن اینحال پنجاه وچهار نفر ازمردم هزاره دایزنگی هرواحدی بیست روپیه ویکتوب برك بمیرزانیاز گل نام نویسنده وعامل یکه اولنگ داده سند رهداری بخط ومهر او حاصل کرده ازراه فرار وارد اندخوی شدند وخواستند که ازنهرجیحون عبور کرده داخل خاك مقبوضهٔ دولت روس شوند اما میرابوطالب خان ایشانرا گرفتار ومحبوس کرده وسندات راهداری همه را که میرزانیاز گل داده وروپیه وبرك گرفته بود ضبط نموده ارسال کابل نمود وحضرت والا نظر بشرارت مردم هزاره میرزا نیاز گل راهیچ نگفت ولکن خود اواز اعمال وافعال زشتیکه درنهاد داشت وازقوه بفعل آورد درپایان کار گرفتار سلاسل واغلال سیاست شد وهمدر روز چهاردهم مذکور ماه رجب اشتهارات عدیده بتعداد قضاة واهل افتای امصار وولایات همه بیك عبارت ومشتمل برچهار شرط شرف اصدار وعز انتشار یافته ازحضور انور فرمان رفت که از شروط چارگانه مندرجهٔ اشتهار عهد نامه بخط خود نگار داده وخاتم برنهاده ارسال دارالانشای پایهٔ سریر سلطنت نمایند که هیچیك از شروط رافوت نکرده مواظب احیا واجرای آن باشند والا سزاوار ضبط وقتل گردیده بمکافات نقض پیمان خویش برسند شرط اول برطبق احکام مندرجهٔ کتاب اساس القضاة که ازجانب دولت بهر کدام تفویض شده

فتنه کردن و تحریك مفسده نمودن بابو عبد الرحمن

(۱) بفتح سین وسکون را وکسره کاف بطریق اماله وسکون یای مجهول وفتح تا وکسر را وسکون بای اماله وفتح لام وسکون یای معروف و تصغیر بلفظ افغانی نام موضعی

شرح وجوه بقایای ترکستان که از دفتر سنجش حواله شده بود

شرح خسارت میرزا نیاز گل نام

صدور اشتهار بنام قضاة امصار

رفتار کرده طریق خلاف وانحراف نورزند والا سزاوار عقاب وعذاب سیاست سلطنت باشند دوم از احدی رشوت نگیرند وتحفه‌وهدیه ازهیچکس نپذیرند والا سزاوار قتل باشند سوم هرگاه حاکم برکسی ظلم وستم کند قاضی ومفتی جوراورا معروض حضوربدارد تاامرایم سیاست بروی کار آورده ازحاکم بازخواست شودچهارم ازحوادث وعوارض وواردات وصادرات خیروشر ونفع وضر که‌عاید وواصل ولایت ورعیت شود که ایفاء واجرای آن منوط بشریعت ودولت باشد ایشان ازکاهی آن آکاهی حاصل کرده مستمراً بکار کنان عتبهٔ‌علیا خبردهند والا درصورت اهمال واغفال سزاوار عقوبت ونکال باشند وهمدرینوقت رسالهٔ مکالمهٔ حضرت والا که‌باسرماتیمر دیورندفرستادهٔ دولت انکلیس بپای رفته‌وامر طبع شده بودووعدهٔ انتشار آن‌ازپیش داده آمد ازمطبع برآمده درروز هفدهم رجب بااشتهار سعادت اثاری درتمام ولایات شرف انتشار پذیرفت ورقم شد که دریتزمان چندتن از منصبداران معتمد ومعتبردولت انکلیس که‌بزبان بومی ایشان انجماعه راکمیشن میکویند از راه رسالت بشرف تقبیل سدهٔ علیای سلطنت نایل وواصل کردیده چون عز بار یافتند ظهار مطلب اصلی ومأرب فعلی خویش کردند وآن این بود که دربین دولتین افغانستان وانکلیستان تجدید مودت وتشیید قواعد مواحدت را منعقد ومرتبط کردانیده متعهد کشتند که مطیعین وهواخواهان دولتین علیتین برسم وآئین‌دوستانه ویکجهتانه باهم رشتهٔ محبت‌وسلسلهٔ مودت را مداء محکم ومستحکم داشته باشند واز آنجا که‌منظور نظر آفتاب مظهر ماهمیشه آرامی ونیکنامی رعایا وبرایای سکنهٔ مملکت ذی دیانت افغانستان بوده وهست که تمامت انام از خواص وعوام روز زیست خودرا برفاهیت وامنیت بسربرده ازدست برد حوادث روزکار درمهد آسایش باشند وبردهٔ عصمت دین وناموس وآئین ایشان برحال واستوار مانده عظمتی درانظار ووقعی دراقطار عالم حاصل کنند وسخنانیکه درین‌خصوص دربین جانبین کفته شده وامضاپذیرفته بود لازم شمردم که بکوش هوش همهٔ‌عشایر واحشام واقوام خویش بدون کم وزیاد برسند که حدودفاصله وداخلهٔ مملکت متوطنهٔ خودرانیك شناخته ودوست ودشمن‌راازهم تمیزنمایند پس همهٔ‌اسوله‌واجوبه را که‌دربین رفته‌بود درج رسالهٔ جداکانه مشتملهٔ چهل‌و هشت صفحه نموده امر چاپ کردم وازطبع برآمده ارسال فرمودم که‌مطالعه کرده بمسامع اتفاق مجامع بزرك وکوچك برسانید انتهی وهمدر روزبیست ویکم رجب ازتغیر عبدالخالق‌خان مأمورفروش بادام که‌لجاجت وخیانت اودر نزدخواص وعوام پشاور مکشوف افتاده واز جمله باشهبازخان مستاجرچوب ارچه چنانچه کذشت بنیادکینه وعناد نهاده‌بود نایب‌سیرخان مأموراقامت‌پشاورشد

انتشار رسایل اشتهار مکالمه حضرت والا و دیورند

﴿ ذکرحرکت موکب‌سعادت کوکب شهزاده حبیب الله‌خان جانب جلال‌آباد ﴾

از کابل جانب جلال آباد حرکت کردن شهزاده حبیب الله خان

وازینسوی چون سامان‌سفر شهزادهٔ آزاده کوهر درج جلال واختربرج کمال محیط‌فضل ونوال مجمع‌حسن‌وجمال سردار حبیب الله خان آراسته وپیراسته کشت بساعت سعد ازروزبیست‌و دوم‌ماه رجب پادررکاب ظفرانتساب نهاده وباسواره وپیادهٔ نظام وخدام که‌ازجمله مؤلف‌ومحرر این‌فرخنده کتاب نیزفیض‌یاب رکاب سعادت‌انتساب بود واحشام‌وتوپخانه وسه‌لك روپیه‌نقد (درحالتیکه آسمان ازشدت‌برف وباران سیم‌سپید نثارذات شوکت‌سماتش میکرد وسقای سحاب سرراهش آب می‌پاشید) رایات عالیات رابامر حضرت‌والا ازکابل جانب جلال آبادشقه کشا وآسمان سافرموده مهبط مرحلهٔ اول منزل تخاك را قرارداده واز آنجا درموضع سموچها پرتو نزول افکنده روز سوم‌رونق افزای فرودکاه باریك‌آب شدودرروز بیست‌و پنجم رجب زینت‌بخش سرزمین جکدلك کردیده فرح‌افزای قلوب مردم نواح آنجا کشت وهمدرینروز حضرت‌والا جمعه‌خان ورحمدل خان وامیرمحمد خان‌ومحمدعلم خان وبهرام الدینخان کپتانان فوج‌نظام راکه درمحاربات بفاق‌هزاره خدمات شایسته‌بتقدیم‌رسانیده بودند بمنصب کمیدانی ممتاز وسرافراز فرمود وازآنسوی شهزادهٔ نکوخوی بااردوی منزل بوی خویش‌ازموضع سرخ‌پل‌وارد کشته‌روزبیست‌وهفتم‌ماه‌رجب درباغ نمله‌شرف‌وصول‌انداخت‌وسپهسالاراول‌غلام‌حیدرخان بفرمانیکه‌از

از حضور انور والاچنانچه کذشت بنامش شرف اصدار وعز ارسال یافته بود از اسمار بایلغار وارد جلال آباد کردید وبعض امورزا که برای روز ورود شهزاده در جلال آباد ضرور بود آماده کرده راه استقبال برکرفت ودرمنزل بله شرف رکاب بوس حاصل نموده چون علیل بود برخصت شهزاده روی باز کشت بسوی جلال آباد نهاده وارد آنجا شد وشهزاده روز بیست و هشتم رجب موضع خیرآبادرا مضرب خیام اردوی ظفر التسام ساخته رحل (۱) مبیت انداخت وروز بیست و نهم ماه مذکور با کوکبه ودبدبهٔ شاهی اعلام نصرت فرجامرا جانب جلال آباد رجم نما وشقه کشا ساخت وتمام سپاه نظام واعیان واشراف شهر واطراف درحدود حوض انبار با کاو وکوسپند خیرات وکیسه های زرنثار جهة تبریك مقدم شهزادهٔ بزرکوار صفوف پذیره آراسته مراسم استقبال بپای بردند ودعا وثنای دوام دولت وبقای سلطنت ادا نموده وجود مسعود شهزاده را خیر مقدم کویان بستودند وازتحفه وهدیه وصدقه وزرنثار که پیش کشیدند شرف قبول حاصل کردند بعد شهزاده درعمارت اندرون باغ شاهی پرتو نزول افکنده بارسفر دکشود ورحل اقامت کسترده بنظم ونسق امورولایت وعرض وداد مردم نزدیك و دور رعیت پرداخت وتاچندیکه بزرکان مردم سکنهٔ محال وجبال ازراه سلام حاضر بار معدلت مدار میشدند یومیه تحایف وهدایا ازاسپ وکوسپند وبرنج وکر وشکر پیش کشیده شرف منظوری حاصل می کردند وشهزاده درداد کشوده

فرو ماندکانرا درون شاد کرد ز روز فرو ماندکی یاد کرد

پدر مردهرا سایه برسر فکند غبارش بیفشاند وخارش بکند

وازدیکر سوی درخلال واقعاتیکه رقم کشت ملا محمد سعید خان مفتی محکمهٔ شرعیهٔ تالقان باسعید احمد نام پنجشیری وشیر دل نام نوکر ملا غلام محمد خان قاضی انجا برقتل قاضی مذکور اتفاق واقدام کرده شبی سعید احمد وشیردل مذکوران بتحریك والقای مفتی مزبور در خانهٔ قاضی شده ازبستر خوابش بمقتل کشیده در اندرون خانه اش بکشتند ومقارن اینحال منشی محمد یوسف خان حاکم کهمردوسیقان که ازعرض واستغاثهٔ رعایای زیردستش بفرمان طلب درکابل امده وجور وستمیکه بمردم رعیت کرده ونقد وجنس زیاد بمصادره وبیداد کرفته وضعفای رعیت عرض کرده بود ازانجا که اینکونه وجوه را حاکم بسند ورسید برعیت نمیدهد ونه مردم رعیتی شاهدی غیراز مردم خود داشتند برذمهٔ او ثابت نکشته ازراه برحالی حکومتش در کهمردوسیقان باز کشت وهمدرینوقت کمال خان بن تاجو خان اسحق زائی که سابق مأمور حکومت بلخاب شده وازظلم وستمیکه نسبت برعایای انجا کرده معزول کردیده وپس ازعزلش چنانچه کذشت بامر سپهسالار غلام حیدر خان باسلحه کرفتن مردم هزاره پرداخته وجور وستم زیاد ازقوه بفعل ورده چندی اززنان و دختران هزاره را بابیست هزار روپیه متصرف شده بود بفرمان طلب محبوس ومغلول درکابل امده داخل زندان سیاست شد ودراثنای اینحال یکصدوهفتادو یك راس مادیان وچهل و یك راس اسپ زیان باجیزی اسلحه که ازمردم بیکل وقرغنه تو وشهیدان واق رباط بدست خدابخش خان حاکم بامیان پس از بغاوت واطاعت ایشان افتاده بود کسیل کابل کردو هم پیادکان ساخلوی مقیم یکه اولنك کهسی تن از دختران وزنان هزاره را اسیر کرفته وازباب ملك یمین متصرف شده بودند بفرمان حضرت والاهمه را درخانهای خود فرستادند تااز صحبت مزاوجت انها ازخدمت بازنمانند وهمچنین هشتاد تن زن ودختری را که احاد فوج پیادهٔ حواله داری تحت رایت کمیدان محمد حسنخان متصرف شده بودند بخانهای خود روان کردند وهم هفت رأس اسپ نروماده وسیزده میل تفنك که ازمردم هزاره بدست قاضی میر بلندخان امده بود ارسال کابل نمود وهم هفت هزار روپیه کهنبد لخان حاکم هزارهٔ بهسود برمردم جرغی وصی محمد که درحین بغاوت ایشان قورخانهٔ پادشاهی را درعرض راه حجرستان غارت کرده بودند بنام جرم حواله وحصول کرد وهمدرخلال احوال مذکور علی محمد خان ضابط سایر مزار شریف بفرمانیکه پس از محبوس شدن میر احمد شاه خان درباب خیانت وخسارت میر محمد حسین خان ومیر عبدالرحیم خان برادران اوشرف اصدار یافته

(۱) مبیت بفتح میم و کسر بای موحده جای شب کذرا نیدن

قتل ملا غلام محمد خان قاضی تالقان

رحال شدن منشی محمد یوسف خان بحکومت کهمردو سیقان

محبوس شدن کمال خان اسحق زائی

ویرا امر تحقیق شده بود چهارفقره از خیانات ایشان که هردوتن دربدخشان وتاشقرغان درمال دولت کرده بودند معروض پایهٔ سریر سلطنت نمود که ازجمله سه هزاروسه صدوسی وسه راس کوسپند بودکه میرمحمد حسین خان درزمان حکومت فیض آبادش بدون باج وخراج درتاشقرغان نزدمیرعبدالرحیم خان فرستاده اودرماوراءالنهر که بردن کوسپنددرانجا قدغن بود بفروش رسانید وهمچنین پنجاه بار اشتر برنج وروغن بود که بدون محصول ازبدخشان درکابل ارسال داشته بود وحضرت والا درروز غرهٔ شعبان فقرات معروضهٔ اورامحول تحقیق میرزا محمد حسین خان سردفترسنجش وکوتوال کابل فرموده درپایان کارقبل‌ازانکه اوسنجش وبعوض اموال‌الضبط‌شده او مجری ومحسوب شود شهریار جرم بخش خطاپوش داد نیوش چنانچه بباید میراحمد شاه خانراعفو وازحبس رها فرموده مال ومتاعش را مسترد کرد واز آنسوی شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان که درروز بیست ودوم شعبان چنانچه کذشت رونق افزای جلال آباد شد با آنکه پادرمرحلهٔ بیست ودوسالکی نهاده زمان[٭]عنفوان شبابش بود استرضای خاطر پدر درنظرش از اقتضای طبیعت جوانی مرجح می‌نمود نظم ونسق امور سپاه و رعیت را پیشنهاد ضمیرمنیر ساخته بعرض شنیدن وداد دادن ضعفای آن ولایت پرداخت ودرروز غرهٔ مذکور ماه شعبان عریضه نکارحضورمعدلت دستور حضرت والا شده میرزا محمد قاسم خان سردفتر مشرقی را بادفتر سال کذشته جلال اباد برای جواب کفتن حواله جاتیکه از دفتر سنجش برمردم آنجا شده بود استدعا نمود که دلیل حواله را بداد خواهان کفته از اشغاثت خاموش کند واکر برهانی درباب حواله ثبت دفتر نباشد مسترد کند وحضرت والا درشب یکشنبه چهارم ماه شعبان درپاسخ عرض شهزادهٔ ممدوح رقم فرمود که باید خود ما درین خصوص غوررسی وداد برسی فقرات معروضهٔ احاد وافراد رعیترا نموده ان ارجمند تاجائیکه اهل دیوان انجا جواب کفته بتواند کاررا اجرا کند والا اکهی داده ازحضور جواب بطلبد واینرا نوشته میرزا محمد قاسم خانرا نفرستاد وهمدرخلال سوانحیکه مسطور کشت جناب قمرنقاب بانوی مشکوی حرم عفت‌احتجاب ما درشهزاده محمد عمرخان‌درماهی دوصد روپیه نقد ودودست لباس یکی ساده ودیکری لیس وچرمه دوزی[٭٭]زرین از مخمل وماهوت وکشمیره ویك زوج بوت ودوزوج جورب (۱) ویك‌طاقه کلاه قره کلی ویك دستمال ابریشمین باپیرهن[٭٭٭]وزیر جامه ازصحن سپید برطبق شهزاد کان رفیع مکان سردار امین‌الله خان وسردار حفیظ الله خان که هرکدام ازمادر جدا بودند برای شهزاده غلامعلیخان معین فرمود وبرای هریك از غلام بچه کانش درماهی شصت روپیه نقد ودرسالی چهار دست لباس سراپا ازپا افزار وکلاه وپیرهن وزیرجامه صحن سپید و ماهوت وکشمیرهٔ ساده وبرای کنیزانش درسالی‌شصت روپیه نقد مقررنموده سردار محمد عزیز خان حکمران ترکستانرا فرمان کرد که بدستور مذکور مصارف شهزاده مزبور را باخدمه اش ازملبوس منظور دانسته ماه بماه وسال بسال از دولت برساند واو عریضه نکار پایهٔ سریرسلطنت شده ازصدور حکم حرم محترم موصوفه اکهی داد وحضرت والا درروز پنجم ماه شعبان فرمان فرستاده از جملهٔ نقد وجنس مذکور درماهی صد روپیه نقد ودودست لباس زرین وساده باکلاه وبوت برای شهزادهٔ موصوف وسال چهاردست لباس ازماهوت شکن‌ساده ورنکه برای غلام بچها وسالی شصت روپیه را برای لباس کنیزان او منظور فرموده نکار داد که چون مصارف ماکولات غلام بچکانش از دولت مقرر است درماهی دو روپیه نقد نیز بهریك از ایشان بدهد وهمدرین هنکام چهار تن از دزدانیکه سه تن از رهروان سفر را دردشت آبدان کشته وهشت[٭٭٭٭]راس[٭٭٭٭٭]مادیانرا نیز ازجای دیکر بسرقت برداشته بودند درموضع شباغلی کرفتار سواران نظام وکشاده که روبراه تعاقب‌ایشان نهاده بودند شده درمزارشریف اوردند وحضرت والا ازعریضهٔ حکمران انجا برماجرا اکاه کردیده درروز پنجم مذکور ماه شعبان فرمان فرستاده نکار داد که هریك ازچهار تن دزد را درقفس آهنین جداکانه انداخته درموضعی از دشت آبدان که سه تن از رهروان را خون ریخته اند بفاصلهٔ صد کام از راه

شرح عریضه سردار حبیب الله خان

ماهواره معین کردن والدهٔ شهزاده محمدعمرخان برای شهزاده غلام‌علیخان

(۱) جورب بفتح جیم وسکون واو بمعنی جواباست

سیاست حضرت‌والا درباب‌دزدان

عبور انام بردارهای بلند آویخته نان و آب بایشان ندهد تا که بمیرند ودارها راهمچنانکه ایشان درانها آویخته باشند برپا واستوار بدارد که بدیدار اشرار پیوسته دیگری مرتکب چنین کار ناهنجار نشود وپدرومادر وبرادر وعمزادگان ونزدیکان ایشانرا محبوس وکسیل کابل نماید که درزندان مقید بوده مطلق العنان گردش بادیهٔ بدکنشی نباشند وهم رفقا وهم پیشهای ایشانرا بهرحیلهٔ که بداند ووسیلهٔ که بتواند بدست آرد والا مال وملک ومتاع ایشانرا که گریخته وبدست نیایند ضبط دیوان سیاست کنند ومقارن انحال ماهی صد روپیه که درسالی هزارو دوصد روپیه شوداز دفتر سنجش کابل بنام جنرال غوث الدینخان مقیم میمنه که از درگاه افزون از تنخواهیکه داشت ازخزانهٔ هرات ومیمنه برده وسالها خورده بود بروی روز افتاده حواله شد وامراقدس بنفاذ پیوست که همه را تحویل خزانهٔ میمنه کرده رسید حاصل نماید زیرا که دو تنخواه بشخص واحد ازبیت المال داده نمیشود وهمدرین اوقات محمدعظیم خان بن صوفی خان بابانی که ازراه عداوت دولت فرار کرده ودر کراچی جای گزیده روز غربت وذلت بسر می برد ازعریضه واستدعای خودش مشمول عفو خسروانه شده بفرمان اجازت بااهل وعیال خویش ازراه پشاور درکابل آمده درموطن اصلی خویش متمکن گردیده طریق خدمت دولت پیش گرفت ومقارن انحال شهزادهٔ بلند اقبال سردار حبیب الله خان درروز هشتم ماه شعبان ازباغ شاهی براسپ سیروتفرج سوار گشته باجمعی ازخدمهٔ اخلاص شعار بعزم شکار داخل لخ (۱) زار میرخیل شدونوزده قطعه تارو (۲) بتفنگ خاص افکنده ازجملهٔ چهارقطعه را ارسال حضور انور نمودوهمچنین در وقت دیگرسیر کنان وصیدافکنان درقلعه شاهی واقع درهٔ نور شده هفتاد قطعه کبک بتفنگ خاص افکنده ازجمله پانزده قطعه را کسیل درگاه عالم پناه نمود و همدرین هنگام محمود خان تایمنی که ازراه معاندت دولت فرارهند شده بود ازعریضه متضرعانهٔ خودش که عفو تقصیر خواسته بود مشمول عفوشهریار جرم بخش خطاپوش گردیده بفرمان اجازت بادلاور خان پسرعم وبرادران خویش راه کابل پیش گرفت و آنگاه که بشرف تقبیل سدهٔ علیاواصل ونایل گشت چنانچه بیایدگاهی بحکومت هزارهٔ بهسود وهنگامی بحکومت لهوگرد مأمور گردیده درپایان کار درعهد سلطنت اعلیحضرت سراج الملة والدین نظرمحمد خان پسرش صندوقدار جنسی دولت گردیده خودش مهماندار مبعوثین وفرستادگان دولتین علیتین عثمانی والمان نیز گشت که انشاءالله تفصیلاتش درجلد چهارم این کتاب میمنت انصاب رقم خواهدشد وهمدرین ایام از عریضهٔ کینکم نام نایب فارن سکرتر دیورند انگلیس که در کابل آمده وچنانچه گذشت دروقت وداعش باسپهسالار غلام حیدرخان عذر عدم هدیه را خواسته وعدهٔ فرستادن آنرا ازهند داده بود حالی رای والا شد که ویسرای کشور هند یک راس اسپ عربی بایک حلقه انگشتر طلای نگین الماس ازراه وعدهٔ که دیورند بسپهسالارداده بود بسم هدیه ارسال میدارد واو بدون امر واجازت حضرت والا قبول نخواهد کرد بنابران بعزعرض رسانیده متوقع آنست که سپهسالاررا امر بذیرفتن این تحفه صادر گردد وحضرت والا درروز دوازدهم شعبان اورا از التماس کینکم مذکور خبرداده امر کرد که هدیهٔ ویسرای را پذیرفته ردنکنند چنانچه اسپ وانگشتر مزبوررا دروقتیکه نزدسپهسالار حاضر آورد اوودنکرده دوصدروپیه نقدبایک طاقه لنگی زرین پشاوری ویک توب چوخه فرستادهٔ ویسرای عطا کرده نامهٔ از رسیدن هدیه بعبارت دوستانه مصحوب او بویسرا فرستاد وازینسوی حضرت والا درروز پانزدهم شعبان یکصدو چهل و چهار خانوار از هزارهٔ بهسودرا که بفرمان طلب درکابل آمده و محبوس شده بودند مأمور اقامت مواضع تکاب واوزبین ونفلو کرده امر زراعت و فلاحت نمود وایشان درپایان کار مشمول مراحم شهریار دشمن گداز دوست نواز اعلیحضرت سراج الملة والدین شده چنانچه بیاید بموطن و مسکن خویش باز گشته باستراحت ورفاهیت دمساز آمدند وهمدرین وقت چهارلک وهفتادو پنج هزار وهفتصدو نودو نه تنگه را که میرزا شاه محمد خان ومیرزا محمدحسین خان هراتی کاشتکان دولت هشتصدو چهل ونه ونیم نقرهٔ یاموازنخارا خریده وباهفت توپ قاقمهٔ فرمایشی حضرت والا که بیک هزار

(۱) لخ بالضم گیاهیست که ازان بوریابافند (۲) تارو باصطلاح اهل این دیار طاریست مشابه بکبک

بازگشت فرمودن حضرت والا یکی ازدو تنخواه جنرال غوث الدینخان

مشمول عفو خسروانه شدن محمد عظیم خن بابانی

مشمول عفو خسروانه شدن محمود خان تایمنی

شرح ایفای دیورند بوعدهٔ خویش

مأمور زراعت و فلاحت شدن گرفتاران هزارهٔ بهسود

بخزانهٔ عامره واصل شدن وجوه بهای پوست قره کلی

ونهصد تن که اشترا نموده کسیل درگاه خلایق پناه داشته بودند درروز پانزدهم مذکورماه مزبور واصل خزانهٔ عامره گشت وهمدرین روز پنجهزاروچهارصدروپیهٔ کابلی تنخواه سر وسالیانهٔ بازعلیخان برادر سردارشیرعلیخان هزارهٔ جاغوری که خودش از درگاه فوت شده بود برحال گردیده نامر حضرت والا برسبیل ارث باولاد ذکور واناثش تقسیم وثبت دفتر گشت وهم درسالی پنجهزاروچهارصد وسی روپیه ودوثلث یکروپیه برای احمد جانخان برادر سپهسالار غلام حیدرخان توخی که چندی از دولت وسعادت رو برتافته چنانچه گذشت درشالکوت رفته وعرض وضراعتش پذیرفته گشته بفرمان اجازت درکابل آمده بود معین ومقررشد واین تنخواه بنام او وهفده تن منسوبانش وده تن منسوبهای غلام محی الدینخان بن بکار خان عم زادهٔ او که همه فرار شالکوت بودند ثبت دفتر گردیده اراضی وعقار ایشان کهضبط دیوان سلطنت بود مسترد شد وهمدر سالی هزارو دوصدروپیه برای محمدرحیم خان نوادهٔ سردار سعید محمد خان مرحوم که دیری دربشاورروزعداوت دولت بسر برده واآخرالامر از درانابت پیش آمده قرین عفو شده بود تنخواه معین گردید وهم نورمحمدخان اچك زائی ازدربازدرشالکوت رفته بادولت ترانه ساز مخالفت بود وراه راست نمی پیمود تا که دوچار عسرت وذلت شده بخامهٔ ضراعت عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت گردیده بزبان انابت عفو تقصیر خواست وشهریارش عفو فرموده بفرمان طلب دعوت کابل نمود چنانچه درینوقت از شالکوت درقندهار امد وحکمران آنجا بفرمان حضرت والا ششصد روپیه از خزانهٔ دولت برای زاد راه اوداده کسیل درگاه دوست و دشمن پناهش نمود ومبذول الطاف شاهانه آمد ومقارن اینحال عبدالله خان بائی زائی عامل کیساب هزاره که ششهزار روپیه کابلی از مال دولت را بنام تاراج هزاره نهفته وبخیال خام از خود گفته بود درمحکمهٔ شرعیهقندهار غارت کردن وجه مذکوررا بررعایای هزارهٔ کیساب ثبوت نتوانسته برخودش حواله وحصول شد وهمدرین ایام ملارمضان نام توخی ورحمت الله نام مشهدی جاسوسان دولت روس که درهرات گرفتار هواخواهان دولت گردیده واز آنجا براه قندهار درکابل فرستاده شده بودند بامر حضرت والااخراج پشاور گشتند وهمدر روز پانزدهم مذکور ماه شعبان احمد جانخان بن محمد اسلم خان حاکم حضرت امام از فوت پدرش بامر حضرت والا مأمور حکومت آنجا شده هشتصد وسی وسه روپیه وثلث یك روپیه تنخواه سالیانهٔ پدرش نیز بنام او برحال گشت وهمدرین ایام هفت بهله باز باجغاول واسباب نقره ارسالی جنرال سید شاه خان بادو بهلهٔ دیگر که حیت محمد خان حاکم وخان فرستاده بود بکابل رسیده تفویض باز بانان پاد شاهی شدند واز قفای آن جنرال مذکور بامر وفرمان حضرت والا شیر افضل خان جتراری را بایکصد وپنجاه وهشت تن از بزرك و کوچك وندیم وخادمش ازفیض آباد بدخشان بیدرقگی وحراست محمد حسن خان کوت دفعدار وجمعی از سوارهٔ نظام کسیل کابل نمود وبیست ودوراس از اسپان اورا دراصطبل شاهی درآورده بخراس را بابك راس یابوی بارگیر بخودش گذاشت واسلحهٔ که باخود داشت از جملهٔ ده میل تفنك نیم قنداقهٔانگلیسی وده کده کار طوس وسه میل تفنك دنباله پرویك میل دهن پرهمه انگلیسی وپنج میل فتیلهٔ وبیست وهشت قبضه شمشیر ودو قبه سپر اورا امانت درنزد شخصی نهاد وهمدرین احیان درشب هجدهم شعبان دزد درتحویلخانهٔ ابواب جمع خالقداد خان واقع مزار شریف درآمده دوقبضه خنجراسباب نقره وسه میل تفنکچه ویك دست اباس نظامی از ماهوت ویکثوب پطلون را از مال ومتاع میرزا محمد اکرم خان که ضبط شده بود بادوتوپ برك ویکپاو سم الفار (۱) ببرد واینکه که این امر ازعریضه سردار محمد عزیز خان حکمران ترکستان بگوش راست نیوش حضرت والا رسید چون از عرایض وقایع نگار آنولا برکثرت دزدان آگهی یافته فرامین عدیده درباب دفع دزدان پی هم فرستاده بود براشفته حکمران مذکور را فرمان کرده نگار فرمود که این همه خسارت وخجالت از بیخبری خود اوست که بررعیت

مشمول عنایات ملوکانه شدن بعضی ازخدمه و برخی از خصمهٔ دولت

شرح غدر و خیانت عبدالله خان بائی زائی

اخراج شدن جاسوسان روس

مأمور شدن احمدجانخان بحکومت حضرت امام

صدور حکم اقدس درباب دزدان ترکستان

---

(۱) سم الفار یعنی زهرموش که بهندی سنکهیا وبفرامی شك گویند .

وحکومت روی داده ومیدهد چه بار بار وبتکرار از عرایض وقایع نگاران آندیار بر کثرت دزدان واشرار اطلاع دست داده ارقام واعلام فرمودم که درصفحهٔ ترکستان سرقت زیاد روی داده ومیدهد باید این رخنه‌را مسدود نمود وشما امر واحکام پادشاهی را بواسطهٔ رشوت خواری درزاویهٔ نسیان وبی پروائی نهاده دروازهٔ رمش را نبستید واگر دزدیرا گرفتار وحاضر دربار کردند چندروزی محبوس کرده وحصهٔ خودرا ازمال ومتاع دزدیدهٔ او گرفته رها میدادید ودر پاسخ حکم پادشاهی معروض داشته نگارش نمودید که چنین امر روی داده است تا که سه هزارو ششصد وشش روپیه نقد را ازعمل ودخل سایر مزارشریف بااسباب اندرون میگزین باوجود محافظ وپاسبان دزدیدند وشما از خواب غفلت بیدار نشدید وهمچنان خانهٔ شرف بای ومیرزا میرهادی را دزد زده مال ومنال ایشان‌رابردند ودزدان آنرا اول محبوس نموده بعد رهادادید اکنون‌از بازپرس سلطنت اندیشیده امریرا که ازوجودش انکار کرده معروض میداشتید حالا برسراقرار آمده بمن از بیباکی وکسالت وغفلت خود سترا یا مکشوف داشتید پس دزد را از شما میخواهم وبازخواست اینفقره را از شما میکنم زیرا که بار بار بشما ارقام واحکام شد باز خواست ننمودید وباسپهسالار کاررا بجائی رسانیدید که اکنون دزدان در روز روشن البسهٔ شمارا کشیده عریان کنند اگر چنین نیست پس چگونه باوجود کشك وپاسبان که بمر بمبر ومعبر بمعبر ایستاده اند دزدان از تحویلخانه ومیگزین پادشاهی نقد وجنسی‌را دزدیده می‌برند ودرحالتیکه احوال خود شما بدینمنوال باشد که خویش را نگاهبانی نتوانید آیا رعایای بیچاره را چه تسلی از پاسبانی شما حاصل شده آرام خواهندخوابید دزدان‌را حکماً از شما میخواهم والا مال‌دزدیده شدهٔ دولتی ورعیتی‌را زجراً ازشمامیگیرم ودرخاتمه این تنبیهات وتهدیدات بخامهٔ خاص نگار داد که

سخن سودمند است اگر بشنوی ... بمردان دنی گر طریقت روی

بباید هوس کردن از سر بدر ... که دور هوس بازی آمد بسر

پس از پرتو وصول افکندن این منشور هردوتن حکمران وسپهسالار ترکستان مواظب حال دزدان گردیده بیدار وهوشیار شدند واز قفای عریضهٔ که ارسال داشت وحضرت والا در پاسخش کلمات فوق را نگاشت از جملهٔ مال ومتاع ضبط شدهٔ میرعبدالرحیم خان برادر میر احمد شاه خان یك جلد کتاب تاریخ را که بلفظ وعبارت ترکی بود بفرمان طلب ارسال پیشگاه حضور سعادت پایگاه حضرت والا نموده دیگرهمه را نیلام نموده وجهش را تفویض خزانه ترکستان کرد وهمدرینوقت حاجی محمد علم خان خسرزادهٔ قاضی سعدالدینخان که بحکومت درهٔ صوف قیام داشت از عرض واستغاثهٔ رعایای آنجا که نقد وجنس زیادی بمصادره از ایشان گرفته بفرمان طلبی درکابل آمده بودبامر حضرت والا محبوس زندان سیاست شد ودرپایان کار وجوه ذمگی او چون بدون از یك سرای نشیمن دیگر هیچ نداشت ووجه را نهفته بود چنانچه بباید برقاضی سعدالدینخان حکمران هرات بنام خویشی حواله شد واو دوتن ازخویشان دیگر اورا نموده حصول شد ودراثنای این حال ومقارن انتقال شهزادهٔ ستوده خصال سردار حبیب الله خان که ازراه سیر وتفرج درقلعهٔ شاهی واقع درهٔ نور شده چنانچه گذشت مشغول شکار بود تشریف فرما وزونق افزای موضع شیوه گردیده روز بیست ویکم وبیست ودوم وبیست سوم شعبان را درجنگل قریهٔ کرلك بشب رسانیده از آنجا سیر کنان براه دریا بسواری جاله عنان مراجعت جانب باغ شاهی جلال آباد منعطف ساختهٔ دراواخر ماه مذکور وارد باغ مسطور گردیده بداد دهی ورعیت پروری پرداخت ومقارن‌انحال عمهٔ محترمهٔ حضرت والا اعنی مادرنه‌کوشیر محمدسعیدخان ومحمدیعقوبخان که ازراه بدخواهی دولت اخراج پشاور شده روز ذلت بسر می برد از عریضه واستدعای خودش که بخامهٔ نیابت از آمدهٔ ضراعت برصفحهٔ استکانت نگار داده وبپایهٔ سریر سلطنت فرستاده عفو تقصیر واجازت

محبوس شدن حاجی محمدعلم خان

باز گشتن سردار حبیب الله خان درجلال آباد از درهٔ نور

آمدن مادر محمد سعید خان درکابل

مراجعت خواسته بود بفرمان طلب درکابل آمده رحل استراحت درظل رأفت دولت گسترده روز عزت بسر

آهنگ فتنه کردن عمرا خان باجوری

همی برد تا که بمرد وازآنسوی عمراخان کهشرح حالش جابجا رقم شده امد آهنگ فتنه کرده باهشتصدتن مرد مسلح براه موضع دیر از آب عبور کرده فرو کش نمود واز قفایش دستهدسته وفوج فوج از مردم سکنهٔ باجاور ونواحی آن آمده بوی ملحق همیشدند واعلان یورش برکفار کاموز همیکردند تا که سپهسالار غلام حیدرخان ازعزم وارادهٔ او آگاه گشته پیام داد کهدست ازحملهٔ کافرستان بازداشته ازین وادی پای پس کشد اما او ازغرور وپنداریکه درکاخ دماغ داشت پیام سپهسالار را وقعی نگذاشته بادوهزار تن مرد پیکارراه یورش جانب کفار کوردیش برگرفت وباهم درآویخته دوازده تن ازمردان وزنان کفاررا خون بریخت وشصت تن ازتبعهٔ عمراخان مقتول ومجروح گشته وکاری ازپیش نبرده شرمسار بازگشت ودوباره عزم رزم کفار کرد وهنوز راه پیکار پیش نگرفته بود کهحضرت والا ازعریضه سپهسالار غلام‌حیدر خان برفتنه جوئی وستیزه خوئی عمرا خان آگاه گردیده چون ملک باجاوررا ازشرارت ومفسدت عمراخان کهدرسالها حضرت والا بزبان خیرخواهی اندرز ونصیحت کرده واو نظر در وخامت عاقبت کار نموده گفتار درربار حضرت والارا بگوش هوش جا نداده نشنود دروقت نقشه کشیدن تعیین حدود بادیورند بدولت انگلیس وا گذار شده بود بویسرای کشورهند نامه فرستاده نگارداد که عمرا خانرا ازفتنه بازدارد والا دولت افغانستان ناچار است کهبدفع آن پرداخته دمار از روزگارش برارد وویسرا اورا بخلاف آنچه تااینوقت هوا خواهان دولت انگلیس مژده ونوید داده بودند که اگر اطاعت دولت افغانستان نکنند وجهنقد وتوپ وتفنگش داده باجاوررا بوی گذارند کهخان انجا بلفرمان فرمای تمامت انجبال باشدچنان ازشرارت وفتنهاش بازداشت که باجاوررا بدولت انگلیس فروهشته ازراه فرار چنانچه بیاید درکابل امده درسایهٔ حمایت ایندولت پناه گزید وتا که مرد باجاور را ندید وارور شیکه داشت بخاك برد وهمدرینوقت نهرتیری‌تیشه که بامر حضرت والا ازسال گذشته بعضی‌از پیادگان‌فوج سفرمینا درحفر

اجرای جوی تیری تیشه

ان اقدام نموده بود دوصد ذرع طول سنگ‌را بریده به نیروی بازوی خارا شکاف جاری ساخته یادگاری بنام فرخ فرجام حضرت والا بروزگار پرداخته گشت وازانسوی جنرال سیدشاه خان درروز بیست‌و چهارم ماه شعبان نجصد خانوار مردم قزاق‌را کهاز توابع اوز کنج هجرت اختیار کرده پناه باینندولت آورده بودند از حضرت امام کهاز مضافات بدخشان است بفرمان حضرت والا مصحوب سلطانعلی خان رسالهدار جانب‌غوری

اقامت گزیدن مهاجرین قزاق در غوری

رهسپار ساخت وحاکم انجا بفرمان حضرت والا که بنامش اصدار یافت همه‌را باسی خانوار دیگر که ازقفای پیشینگان رهسپار انموضع ومکان شده بودند جیره وتقاوی وزمین برای‌زراعت وفلاحت ایشان برطبق دیگر مهاجرین ازجانب دولت عنایت کرد وایشان درپایان کار چنانچه بیاید کفران نعمت نمودهازراه اطاعت‌دولت روس بوطن اصلی خویش معاودت کردند ومقارن وقایع این‌ایام حاجی‌میرزا محمد ابراهیم خان ازقوم قزلباشیه هرات کهپس‌از فوت میرزا جیلانی خان سردفتر انجا بامر حکمران ولایت مذکور چنانچه گذشت‌بکار دیوان

شرح خدمت حاجی میرزا محمد ابراهیم خان هراتی

پرداخته بود کاریك هفتهٔ خودرا کهیك‌لك‌و نجاه‌و پنجهزارو چهل‌ویك روپیهٔ‌پختهٔ قران ویك‌صدو هشت‌دینار ازدرك غبن وخیانت میرزا جیلانی خان‌وعمال وضباطیکهاو مأمورکار کرده‌بود بروی روز اورده درروزبیست‌و هشتم ماه شعبان معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وازینروز تاماه ذیقعدهٔ سال هزارو سه‌صدو چهاردهٔ هجری افزون از هفتاد لك روپیهٔ پختهٔقران ازهمان خیانت وخسارت میرزا جیلانی خان مذکور وعمال وضباطیکه او مأمور کار دولت کرده و غبن وغدر نموده بودند بمنصهٔ ظهور و حصول رسانید و از حوالهٔ اینقدر مبلغ‌خطیر عرض‌واستغاثهٔ احدی چون‌حق بود بگوش دادنیوش حضرت والا نرسید وهفته‌وار درماهی چهار دفعه هرقدر مبلغیکه مکشوف نموده‌حواله میکرد معروض پیشگاه حضور معدلت دستور حضرت والا میداشت مگر در پایان کار چنانچه بیاید از عرایض وقایع نگاران هرات که بتعلیم و تلقین بعضی از غمازان بپایهٔ

اریکهٔ سلطنت نکاردادند که حاجی موصوف اسپ فرار آماده کرده روی ازسعادت وخدمت دولت برتافته بجانبی خواهد شتافت بفرمان طلب محبوس درکابل آمد وچون بتهمت کرفتار نقمت شده بود باندك زمان ازمحبس برامده پس ازچندی بمنصب سردفتری بدخشان سر افراز وممتاز کردیده نه سال روز خدمت به نکونامی بسر برد که انشاءالله درمحلش بشرح خواهد رفت وهمدر اثنای اینقال ازعریضهٔ فیض محمدخان انباردار (۱) مزارشریف که معروض داشته واجازت خواسته بود که درهرسیری یك خورد ودرخرواری یك سیرویکچارك بنام موش خواره از

قدغن شدن افزون از وزن کرفتن غلهٔ کدام

رعیت بکیرد حالی رای معدلت پیرای والا شده درروز بیست و نهم شعبان توقیع منیع صادر فرمود که یك مثقال افزون ازوزنیکه مردم رعیت ازمالیات ملك وضیعت خود میدهند نکرفته کندم وجو وجواری وبرنجرا پاك کرده و بمیزان عدل وقسطاس (۲) مستقیم شرع قویم وزن نموده بکیرند وزنهار افزون نکیرند که مواخذهٔ سخت میشوند وکدامداران باوجود صدور اینفرمان معدلت ترجمان طریق خلاف وانحراف حکم پادشاهی پیش کرفته درهر سیری یك پاو ودر خرواری پنجسیر کابل ازرعیت کرفته درپایان کار هرکدام ازصدالی هزار خروار درغلهٔ کدام باقی ده میشود واین نیست مکر از خسارت عمال دیوان وعدم دیانت کدامداران که باهم درساخته ومال دولترا تاخته حیف ومیل می کنند ودولت بهمان پیمانیکه موثق میدارند اکتفا کرده وازینکه ادعای مسلمانی دارند مطمئن خاطر بوده بعد ازآنکه حساب ایشان سنجیده شده خیانت ایشان ظاهر می کردد مطالبهٔ حق بیت المالرا میفرماید وایشان بدادن رشوت روز بسر برده وجه ذمکی خودرا درعهدهٔ تعویق می اندازند .

وقایع ماه رمضان المبارك سنه ۱۳۱۱

(وقایع ماه رمضان سال هزارو سه صدو یازدهٔ هجری نبوی صلعم)

وازآنسوی شهزادهٔ حمیده خصال بلند اقبال سردار حبیب الله خان که زمانی وآنی طریق خلاف امر قبلهٔ امجدش نمی پیمود وسرموئی ازاسترضای خاطرانور انحراف نمی نمود وپیوسته ازحضرت داور خواستار خوش نودی پدر تاجور بود درروز غرهٔ ماه رمضان سبدی را ازانواع ریاحین کلستان وباغ وبوستان جلال آباد که زمستانش بهار دیکربلاد است دسته دسته برآکنده تحفهٔ حضور انور نمود چنانچه درروز سوم رمضان بمحفل سعادت دستوررسیده مقبول طبع کیتی آرا کشت وحضرت والا درازای آن دوزوج موزهٔ روسی با کلوش (۳) آن که از ترکستان درهمین دم رسیده بود روز چهارم رمضان برای شهزادهٔ ممدوح ارسال فرموده منبسط خاطرش نمود وهمدرینروز شهزادهٔ آزاده قبل ازوصول موزه های مذکور دوقطعه مرغ کوهی از طیوریکه برسم تحفه بحضورش آورده بودند وا کثر ازشناختن انها عاجزمی نمودند ازراه انبساط خاطر انور ارسال کابل فرمود وحضرت والا شناخته نام انهارا کوکر بشهزاده ارقام نمود وهمدرینوقت قیل وقال ونزاع وجدال کار داران

مأمور شدن ممیز در قندهار

خان قندهار ومیرزا محمدحسن خان سردفتر وجوهات انجا ازعرایض جانبین کوشخراش حضرت والا شده چهارتن ازاحاد وافراد فرقهٔ جلیلهٔ محمدزائی چون عطا محمدخان ومحمد اسمعیل خان وغیره که خودرا منسوب بخاندان شاهی نموده چنانچه کذشت استدعای خدمت وممیزی کرده عهدنامه بدولت داده بودند از حضور انور بممیزی قندهار مأمور ومفتخر شدند وچنانچه باید کار نکرده وبرخلاف عهدیکه بادولت درمیان نهاده بودند رفتار نمودند که انشاءالله درموقعش رقم شده خواهد امد وکاریکه بروی روز اوردند ثبت کتاب خواهد شد وهمدر

صدور اشتهار در باب محصول کنیز وغلام

روز چهارم مذکور ماه رمضان اشتهار محصول خرید و فروش اما وعبید یکه از مردم هزاره بتجارت در اطراف می برند شرف اصدار و عزانتشار پذیرفت که هر که اززنان ودختران هزاره را بخرد چه نظامی وچه ملکی باشد ده یك بهای انرا که ازهر تومانی دوروپیه شودشخص مشتری محصول بکارکذاران دولت بدهد وازانتشار این اشتهار بدون دیکر ولایات تنها درقندهار محصول اینقدرك که هرواحدی از زن ودختر افزون رشصت الی صد ویکصدو بیست روپیه فروخته نشد بهفتاد هزار روپیه رسید که این هفتاد هزار روپیه چنانچه بیاید ازعریضهٔ حاجی اسد خان مستاجر وجوهات قندهار دانسته کار کذاران پایهٔ اریکهٔ امارت کشت

کشتار سپاهیان نظام چند تن هزاره را

وهم درین ایام چهارتن از سپاهیان فوج پیادهٔ نظام درموضع مار اباد واقع کنار نهر هیرمند رسیده

---

(۱) انباردار رادراصطلاح بومیان این مملکت کدام دار کویند (۲) قسطاس ترازوی بزرك که باصطلاح اهل این دیار قپان می کویند (۳) کلوش یعنی جرموق که بالای موزه می پوشند

نوزده تن مرد وزن وپسرودختر مردم هزاره را که درشناوری عادت ودلاوری داشتند بآنسوی نهر دید
مردان ایشان را برای عبور خویش نزد خود طلبیده چون بدستیاری شناوری هزار کان از آب گذشتند
بعوض آنکه آداب منت پذیری بپای برده مشکور عبور خویش میشدند هر نوزده تن را به تیغ جفا کشته
اجساد ایشانرا درآب انداخته راه خویش پیش گرفتند وآنگاه که این امر از عریضهٔ جنرال شیر محمد خان
بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید برآشفته بخامهٔ تنبیه وتهدید ارقام فرمود که ازینگونه رفتار وکردار
ناهنجار سپاهیان وغفلت افسران نظام بود که مردم هزاره دراول بدون مقاتله قبول اطاعت کرده سر برخط
فرمان نهادند بعدانواع جوروستم از افسروسپاهی دیده بغاوت گرائیدند تا که ازدست بردسپاه وحدوث مرض
وبامکافات شرارت خویش رسیدند وحالا باز سپاهیان از غفلت وجهالت افسران تاخت وتاز آغازیده اند که
بقیهٔ آنمردم را کم کنند باری قاتلان این هزارکانرا دو لت از افسران نظامیکه دران حدود مقام دارند
میخواهد که بدست آورده درمعرض انتقام حاضر آورند والا خود ایشان مواخذه خواهند شد. وافسران
نظام درمقام تفحص وتجسس برآمده هرچند جد وجهد کردند قاتلانرا نیافته ونایافته عذر نیافتن از دولت
خواسته خودرا از باز خواست رهانیدند ومقارن انحال درروز نهم ماه رمضان حضرت والا از مأمورشدن
کار گذاران دولت علیهٔ افغانستان وانکلیس بتقسیم وتعیین حدود فاصله تمامت ولایات را ازمذا کرهٔ که درین
باب بادیورند فرستادهٔ دولت انکلیس بپای رفته ونقشهٔ آن چنانچه گذشت امضاپذیرفته بذریعهٔ اشتهاریکه بلفظ
افغانی وپارسی باسمه شده ازطبع برآمد آگهی داد که چون درین اوقات شروع وافتتاح بکار تصفیه وتعیین
حدود سرحدیهٔ واقع بین دولتین میشود وازین امر چندی قبل بذریعهٔ رساله کوچکیکه بلفظ افغانی وپارسی
طبع ونشر وبعموم مردم افغانستان خبرداده شده بود وحالا ازتعیین کسانیکه برای این کار شرف انتخاب یافته
ومامور شده اند آگهی داده می نگارد که غلام حیدر خان سپهسالار اول وسردار گل محمد خان وسردار
شیربندلخان مأمور امر مذکور شدند وهرکدام را دستورالعمل ومنشور رفت که بااعیان وبزرگان هرموضعیکه
بقرب سرحد واقعست واز سهول وجبال واودیه وقفار (۱) وصحاری وبراری وهامون وکشت زار ومراتع
وانهار نیك آگاه بوده علم ومعرفت داشته باشند واز روی نقشهٔ امضایافته حدود داخله وفاصله وخارجه را
بدانند باخود همراه گرفته هرکدام درمواضع ومقام مأمور بهای خویش رفته با امنای دولت انکلیس که ازراه
انجام واهتمام نمودن این کار پیش می آیند طریق تقسیم وتعیین حدود برگرفته خطوط ونقاط فاصله را معین
کنند ودستورالعملیکه بامر دولت تفویض هر سه تن مأمورین شده است جداجهة اطلاع واستحضارخواطرانام
از خواص وعوام طوائف واقوام مرقوم ومرسول گشت که همگنان از صورت ومعنی تقسیم حدود کما ینبغی
دانش بهمرسانیده ازحدود ومواضع متعلقهٔ افغانستان نیك مستحضرشوندتاطوایف وقبایل واقوام واشخاصیکه
درسرحد وقرب ان موطن ومسکن دارند از حوادث روز کار مرفه الحال وفارغ بال بوده اراضی وعقار
ودشت وکهسار وچرا گاه ومرغزار خود را بوجه شایسته بشناسند ورعایای طرفین از خطیکه دولتین درمیان
قرارداده علایم فاصله برافراشته استوارمیسازند ازیك سوی بدیگرسوی تجاوز نمایند فقط نقل دستورالعملیکه
ازروی نقشهٔ امضایافتهٔ دولتین بالاشتهار فوق شرف اصدار وعزانتشار یافت اینست (دروقتیکه کمیشن دولت
انکلیس درکابل امده بودند ورئیس وسرکرده ان فارن سکرتر دیورند بود وهم کرنیل ای ارایلس
ود کتر فن ولفتننت آسمته ولفتننت مکمهان ومستر دانلد ومستر کلداك با او حاضر بودند که چنین قرارداده
شد که خط فاصل از حدود درواز وشغنان وواخان چنانچه درنقشهٔ سابق که بتاریخ شانزدهم ماه
ذیحجهٔ سال لوئیل هزاروسه صدونه هجری مطابق یازدهم ماه جولائی سنهٔ هزار وهشتصد ونودو دوی میلادی

صدور اشتهار مأمورشدن کمیشن دولتین برای تعیین خط ونقاط فاصل سرحد

(۱) قفار بکسر اول زمین بی آب وگیاه

نقل قرارداد دولتین در باب تعیین خط ونقاط سرحد

نشان داده شده است میگذرد وازوا خان درسرحد کافرستان وچترار رفته بموضع صندك میرسد واز آنجا بسرحد
جبال کنر که واقعند دربین مردم کنر ومردم باجاور واز آنجا بجبال مردم مهمند که درمیانهٔ طوائف مهمند
ومردم باجاور اتفاق افتاده‌اند شده ومیرسد بکتل لوارکی وحدود اشکارغلی واز آنجا بالامیشود بحدود سپیدکوه
وجدا میکنند مردم افریدی را ازمردم شنوار ازقلل جبل سپیدکوه که بلندتر ازان قله وکوهی نباشد ونشان
نصب میگردد تابسرحد حدود مردم جاجی وچمکنی وطوری وخوستی باطوری ومیرود بسرحد خوست وداور
واز آنجا میرود بسرحد مردم برمل وزیری وغیره مواضع وزیریان که برمل را باتمام حدود آتش تعلق بافغانستان
میدارد واز آنجا میرود بطرف موضع ژوه وکاکرستان وجبال‌ان که تقسیم میشوند دربین مردم سلیمان خیل وکاکر
ووزیری وبعد ازآنجامیرود درمواضعیکه بمقابل سرحد مواطن طوایف ترکی واندری وتوخی واقعند وقسمت
میکنند جبال آن مواضع را دربین طوایف سه‌گانهٔ مذکوره ومردم کاکرواز آنجا گذشته میرود درموقع چمن
جدیداز راهیکه بحضور خودم درکابل بدیورند ویارانش نموده شده ومعین گردیده‌است تاحدود نوشکی بطریقیکه
اینطرف خط که‌از مضافات قندهار است تعلق قندهار بوده آنسوی خط متعلق ببلوچستان باشد واز موضع
مذکور یعنی نوشکی بسبب شدت حرارت هوا تاچاکی وکوه ملك سیاه که‌ولایت گرمسیر است تازمان زمستان
سال آیندهٔ بونت ئیل معطل گذاشته میشود زیرا که کار گذاران دولت انگلیس تصمیم عزم کرده اند که وخان
وچتراز وکافرستان وباجاور وکنر ومهمند را ازهم جدا کنند وبرطبق اختیارمن وذکر فوق حدود کافرستان
وچترار وکنر وباجاور ومهمند وخیبر وشنوار را تاسرکوه سپید وکتل لوارکی سپهسالار غلام حیدرخان باکار
گذاران دولت برطانیه تعیین حدود میکنندواز حدود کتل پیوار تاحدود ژوه را سردار شیرینـدل خان تصفیه
وفیصله مینماید وسردار گل‌محمدخان درحدود مذکور معاون وشریك تصفیه خواهدبود وازحدود ژوه تاچمن
جدید تنها سردار گل محمد خان کارتعیین حدود را بپای خواهد برد واز آنجا تا کوه ملك سیاه درسال آینده
محمد عمرخان نورزائی انجام خواهد نمود وسررشتهٔ این تقسیم وتعیین حدود که بمردم افغانستان بذریعهٔ اشتهار
فهمانیده شده ومیشود بدستور آنچه‌ذکرشد بحضور دیورند وهمراهانش که‌در کابل بودند گفته شده وایشان
همه‌را بذیرفته‌اند پس تمام طوائف واقوام سکنهٔ مملکت دیانت اتسام افغانستان بدانند ونیك آگاه باشند که‌در این
امرزیاد وکم راجای گفت وشنید نیست مگراقوامیکه دردوطرف خط‌فاصل متوطنند اینقدرحق‌دارند که‌درباب
اراضی موروثی وجبال هیمه‌دار واودیه ومراتع علف‌زار دواب ومواشی خودمذاکره ومکالمه نمایند وعزت
مندان مذکورهٔ فوق که‌از طرف ایندولت مأمورند تصفیه آنرا خواهند کرد واگرامربزرگی‌روی دهد قرار
داده شده است که‌خودم بادولت برطانیه گفت وشنود نموده برامریکه امضاشود کارگذاران ایندولت راهدایت
واگاه کنم وهمچنین کار کنان آندولت را خوداو رهنمونی خواهد کرد وآنگاه که‌رفع مرافعات کوچك‌از
میان شده دفع منازعات بزوی روز آمد وهرقوم بحدخود راضی وقانع گشت بامضای امنای هردو دولت تعیین
خط فاصل ونصب علایم بروی کارخواهد آمد این‌بود حقیقت ابتدای کارتقسیم وتعیین حدود دربین دولتین که
خبرداده شد ودرین‌باب هرچه گفته ونوشته شد تغیروتبدیلی واقع‌نخواهد شد فقط وهمدرین ایام تمامت بزرگان
ملت ازنظامی وملکی که‌راتبه دار و تنخواه خوار دولت بودند عریضه نگار پیشگاه سعادت‌پایگاه تخت‌نیکوبخت
امارت‌شده معروض داشتند وابتدای کلام رامزین به (بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم) ساخته برنگاشتند که‌یك حصه ازجملهٔ
دوازده حصه‌تنخواه یکسالهٔ ایشان راباحصهٔ دوازدهم ازتنخواه یکسالهٔ عموم مواجب داران که ازخوان احسان
سلطنت دارند اگرحضرت والا برای بهای اسلحه آلات حرب که دولت از فرنگستان جهت حفاظت ننگ
وناموس ملت وحراست مملکت اشتراك نماید منظور فرموده منت قبول بزمت ایشان نهند هرآینه
این عرض واستدعای ایشان که شرف منظوریت پذیرد باعث تشید اساس اتفاق ومورث ترصیص ایوان

شرح ونقل عریضهٔ بزرگان عموم ملت درباب اسلحه نظام

وفاق ملت ودولت گردیده آوازهٔ نیکنامی ونیکو سرانجامی قاطنین مملکت شهرهٔ آفاق خواهد گشت وابواب حمله ویورش اهل نفاق را که آهنگ تصرف مملکت کنند مسدود نمودهٔ سد سدید خواهد شد وچون عرض ایشان درطبع گیتی آرا مطبوع وپسندیده آمد سپس جمهورانام ازخواص وعوام را بذریعهٔ دولت اعلان واشتهار کرده این کارستوده آثار را درهمهٔ بلاد وقصبات وامصار انتشار نمودند که برادران مسلمانان و یاوران حفظ ناموس ودین وایمان را پس ازاسترضای خدای یکتا وثنای قافله سالارانبیا(ص)وادای سلام ودعا بخامهٔ خیرسگالی وعاقبت اندیشی نگاشته واضح ولایح میداریم که چون حضرت باری جلت عظمته حراست دین مبین وحمایت کلمهٔ توحید وحفظ عرایس مملکت ونوامیس شریعت وملت واطاعت پادشاه را برماوشما وتمامت اهل اسلام فرض گردانیده وبذریعهٔ مخبر صادق خبرداده است که ذات اقدس اوتعالی درمحافظت دین قویم و راه مستقیم رسول واجب التعظیم علیه الصلوة والتسلیم(ص)خود ناصر و معین است وهم بازپرس احیای حق وامانهٔ باطل این آئین متین را نسبت بجمیع تکالیف شرعیه بیشتروبیشتر میکند ودردنیا و آخرت بازخواست میفرماید چنانکه اگر اهل اسلام دین خود را ازهمهٔ نعماء بهترندانند ودرحراست آن تکاهل وتکاسل را جایزشمارند خدای تبارك وتعالی نعمت دنیای ایشانرا تغیرداده نقمت(۱)عاید حالت ایشان نماید ودر آخرت ایشانرا ازرحمت خویش دور گردانیده خجالت وخسارت بهرهٔ ایشان کند وقطع نظر ازهمه نزد تمامت ملل ونحل سکنهٔ کرهٔ ارض از بدو خلقت ابوالبشر آدم علیه السلام تااین هنگام حمایت ناموس وعزت دین واطاعت دولت وشیوهٔ بشریت تمام ملل بمقتضای جبلت انسانیت بوده وهست خصوص دراینزمان که بمشاهدهٔ نظر ماوشما کرورها نفوس وصدها کشور مسلمانی ازعدم اتفاق ووجود نفاق وترك اتحاد وشغل افتراق مغلوب ومنهوب ودستخوش وغارت دول بیگانه ازدین و آئین گردیده ازاوج عزت بحضیض ذلت افتاده دوچار نکبت وادبارشده اند الا مردم اسلام افغانستان که تا کنون ازفضل وعنایات قادر بیچون باآب واحتجاب اسلامیت خود باقی اند وفرصت آماده کردن اسباب و آلات استحکام مملکت وسرحد وثغور آنرا بدست دارند واگرباهمهٔ این لوازم درعاقبت اندیشی وغمگساری امور ملك وملت ودین ودولت بغفلت گرائیم وازدائرهٔ بیضهٔ اسلام وشیوهٔ انسان بیرون برائیم هرآینه چون دیگرانیکه ایشانرا بچشم سردیده ایم گرفتار پنجهٔ ذلت وعسرت آئیم وحالا که الحمد لله اسباب وسامان ترقی وآبادی را ازحسن توجه پادشاه نیکو خواه دین پناه آماده وموجود داریم یك عزم مردانه وارادهٔ دلیرانهٔ متفقانه بکار است وبس که بکوشیم وبادهٔ ارزو بنوشیم ودرین کار اول خواستار لطف پروردگاریم که دراجرای امور مدد کار ماشود و انهم انشاء الله تعالی کفیل حال وشامل احوال ماخواهدبود زیرا که امت پیغمبر(ص)اخرالزمانیم واوتعالی مارا وعدهٔ نصرت داده ومنت معاونت بر دوش مانهاده است چنانچه یاری و مدد کاری او تعالی را معاینه دیده وشنیده ایم که ازسال هزار ودوصدو پنجاه وپنج هجری تا این هنگام که پنجا وشش سال قمری منصرم ومنقضی گردیده دوباز دولت بیگانه روی تصرف بسوی دیارمانهاده وازراه استیلا داخل اینمملکت شدند واین نبود مگر ازنفاق که اتفاق افتادواخرالامر خدای دانای توانا انابت وضراعت وپوزش وتوبت مارا اجابت فرموده ازورطهٔ ادبار ودمار بسرمنزل نجات رسانید وعلاوه بران ازلطف واحسان خویش که نسبت باهل اسلام داشته ودارد پادشاه مهربان تجربت کارقواعددان بیدار زحمت کش باهمت ازدر عطا برما گماشت که بمساعی جمیلهٔ اوبنای مخروبهٔ افغانستان ازنو صورت ابادی گرفت واز حمله ویورش خارجه وفتنه وشورش داخله مأمون ومصون گشت دوم پس از لطف پروردگار که بشرح رفت اهم مهمات تعمیر ملك وملت که انهم ازجانب حضرت احدیت منوط ومربوط ومشروط بوجود مسعود پادشاه خیرخواه است واین امر اظهرمن الشمس وابین من الامس است که جناب امیر پاك ضمیر سعادت تخمیر امیرعبدالرحمن خان غازی دام ظله العالی درانتظام واستحکام دین ودولت وحمایت ناموس وملت وحفظ

نقل اشتهاریکه بزرگان ملت انتشاردادند

(۱) نقمت بالکسر عقوبت و کینه وعذاب

مملکت ازنفس خودما وشما زیادتر زحمت کشیده بلکه ترك استراحت کرده زمانی و آنی بغفلت وراحت روز بسر نبرده
ونمیبردتا که ماوشما رابدرجهٔ علیاورتبهٔ قصوای مآرب ومطالب رسانیده که اینك دارای همهٔ آلات سوم امور مذکور
راوفورمرد ضروراست که این نیزازمرحمت خداوندغیور درینمملکت اماده ومیسر است وازاکثراقوام وملل عالم
درتعدادوشمار نفوس افزونیم وبااینهمه دوچیزدیگردرکاراست که باعث تکمیل وتشیید اسباب مبانی ابادانی اندیکی
آنکه ازغفلت وناسپاسی ره نورد کفران نعمت وحق ناشناسی نشویم وشکرگذار پروردکار بوده محافظت دین وناموس
وملت ومملکت خودرا اهم ازهمهٔ امور دانسته پیوسته طالب رضای حق باشیم وهواپرستی واستراحت طلبی وحرص
وحسد ونفاق راترك کنیم بلکه خرابی ملت اسلام را که ازهمین اسباب عاید روز کار ایشان شده باآبادانی ملل
دیکر مد نظر داشته باشیم که ازاتفاق وترك نفاق درخیر ملت ومملکت خود کوشیده وزحمات کشیده بعزم وقدم
راسخ وثابت طی منازل ومراحل اخلاص کرده خویش را بمدارج علیا واصل ونایل ساخته هنوز میکوشند که ما
مسلمانان را زیاده تر محتاج کردانیده عبید و امای خود سازند بخلاف مامردم افغانستان که تاکنون چون دیکر
برادران اسلامیهٔ خود اسیرپنجهٔ فشاربیکانکان نشده روزامن بسرمی بریم واینرا بایدشکر کنیم که مامردم افغانستان را
بیشتر وبیشتر خراب وبیاب نموده وایتهٔ عبرت دیکران نفرمود پس برهمهٔ ما وشما لازم ومتحتم است که بقدر
وسع وامکان وطاقت وتوان در استحکام بنای دولت وملت وحفظ دین ومملکت خود ساعی وجاهد بوده روز
غفلت وکسالت بسر نبریم ودرعلاج واقعه قبل ازوقوعش بکوشیم زیرا که امور جهان بنزد جمهور بخردان اعتماد
واعتباررا نشاید ودوم اینکه ازسلاح جنك چنانچه باید آراسته نیستیم ونیك میدانیم که تااسباب والات مامردم
درمقابل اسباب دیکر اقوام مشابه ومماثل نکردد آهنك مدافعت واستحکام نمی توانیم چه جمل دول روی زمین
امروز ازادوات جدیده مستعد ومستطیعند واقسام اتواپ بزرك وکوچك وانواع تفنك را مالکند ودارای جمیع
آلات حربیه میباشند وهرکدام لکها توپ وکرورها تفنك دارند وهمچنین دیکر سامان جنك را دارااند مکر
مامردم مسلمان که اکثرازاسلحه تهی دستیم واکربعضی داشته باشیم هم درمقابل اسلحهٔ ایزمان کار نمیدهدواکراهمال
نمائیم ازاسمان برای ما نمی بارد واززمین نیزنمیروید وکسی رایکان وبرای خدا هم نمیدهدپس ضرور است که بخریم
واکرچه بهای انرا موجود نداریم وازداشتنش ناچاریم لاجرم باخود اندیشیده چنین مصلحت دیدیم که خدای
تبارك وتعالی حقوق بیت المال را ازقبیل عشر وخمس وخراج وغیره بر مسلمین برای مصارف استحکام دولت
وسرحد وثغور مملکت وتجهیز لشکرفرض وتجویز کرده وماوشما همه سال ازهمین وجوه بیت المال بقرار قسمت
وفرا خور حال بهره برده روز معیشت بپای می بریم اکراز دوازده حصهٔ که داریم یك حصه را بنیت خالص و
ارادهٔ راسخ جهت اشترای سلاح جدا کنیم که باعث استحکام حصن دین وحصار مملکت ومورث ارایش وزینت
دولت ما بشود هیچ عیب ونقصی نخواهدداشت بل هرقدر سلاح که بطریق اشترا بدست اریم انرا غنیمت شمرده
خرسندباشیم ودرچنین حالت که ازفضل حضرت احدیت درهمهٔ عالم ارامی وامنیت است وازتجار هردولت سلاح
بدست می اید وازطرق بعیدهٔ بریه وبحریه درمملکت خویش اورده میتوانیم وازین یك جزوازجملهٔ دوازده جزو
تنخواه خود را که صرف این امر کنیم درمؤنت معاش تفاوت وتناقصی روی نمی دهد چه هر نفسیکه بدوازده
لقمه سیر کردد بیازده لقمه نیزقانع می شودوبابنقیاس ازهمهٔ مصارف خود اکر اندکی کم کنیم هیچ معلوم
ومفهوم ما نخواهد شد وازان طرف قطره قطره بهم آمده دریائی بوجود خواهد پیوست وانشاء الله تعالی
باندك التفات از اقسام توپ و انواع تفنك هزاران بل لك ها بدست ما می اید وعما قریب بفضل
خداوند وتوجه بادشاه برومند خود و میمنت وبرکت عزم ونیت خیر و عمل نیك که پیشنهاد همت ساخته ایم
چنان محکم و موقر و دارای اسباب خواهیم شد که درعالم نظیر ما نخواهد بود وافزون ازهمه امور مسطور
خداورسول (ص) او ازماراضی میشود وخودما درمهدان مصون میشویم وپس ازماباز ماندکان و اخلاف مارا
تحسین وافرین میکنند ودرتمام عالم نیك نام وممتاز وسرافراز میکردیم ومساعی دنیوی ما که صرف طلب عزت
وجاه ودولت وزیادت مال ومتاع میشود لازم که دو چند آن برای تحصیل اسباب حراست آنها جدو جهد بکار

برده کاهلی نکنیم چه در صورت کسالت برفراهم نمودن اسباب حفاظت کوشش مانها برای افزونی نعمت کویا برای دیکریست وبس بنابرامور مذکور کهمسطور شد جمهور منصبداران ملکی وافسران نظامی باتفاق وصوابدید هم عریضه نکار پیشکاه حضور انور شده بمزعرض رسانیدیم که یکحصه ازجملهٔ دوازده حصه تنخواه یکسالهٔ مارا برای اسباب کار آمد دین ودولت قبول ومنظور فرموده اسلحه خریدنماید وحضرت والا استدعای مارا لبیك اجابت کفته بعد شما برادر انرا خبردادیم فقط وازانتشار این اشتهار بموافقت اثار همهٔ تنخواه داران ونواله خواران خوان احسان امارت بقلم اخلاص وصداقت عریضه نکار پایهٔ سریرسلطنت شده یکماهه تنخواه سالرا بندهٔ بونت ثیل خودرا بدولت دادند

باز آمدن عبدالله بیك در رستاق

وهمدرین هنکام عبدالله بیك بن نائب عبدالشهید رستاقی کهاز راه معاندت دولت فرار کولاب شده بود از راه انابت باز کردیده چون در موطن خویش رسید درنزد جنرال سید شاه خان جبین ضراعت رابنام استانهٔ علیای سلطنت خاك سا ساخته پس ازحصول عفو تقصیر زبان شفاعت عفو خطیئت فراریان ولایت بدخشان را ازقوم مغول وغیره خواست واوعرض برداز حضور حضرت والا شده درروزچهاردهم ماه رمضان منشوری بنام مردم مغول وغیره که فرار ماوراء النهر شده بودند شرف صدور یافت کهدولت ازعصیان ایشان در کذشته قلم عفو برجرایم ذمایم افعال همه کشیده اجازت باز کشت درموطن ایشانداد وایشان پس ازپرتووصول افکندن این منشور بموطن خویش بازکردیده بکسب تحصیل امرمعاش کرائیدند

صدور فرمان طلب بنام حکام خوست و ارکون ومقر وکلات

وهمدر روز مذکور ماه مزبور فرامین طلب بنام سردار شیردل خان حاکم خوست وسردار کل محمد خان حاکم ارکون ومنصور خان حاکم مقر وفقیر محمد خان حاکم کلات شرف اصدار وعزارسال یافته ارقام واعلام شد کههر کدام باچندتن از بزرکان مردم موضع ومقام حکومت خویش راه کابل پیش کیرد تاهدایت وارشادیکه درباب تعیین وتقسیم حدود ونصب بروج فاصلهٔ دولتین افغانستان وانکلیس پیشنهاد خاطر انوراست بایشان فرموده شود کهبا کار کنان اندولت بانجام واتمام رسانند کهرعایای جانبین حدود خویش رانیك شناخته ازیکسوی بدیکرسوی پای مداخلت پیش نکذارند وامدن ایشان درکابل ومأمور کارمذکورشدن ایشان انشاءالله تعالی درموقعش بشرح خواهد رفت

شرح حال عمراخان باجاوری

وازانسوی عمراخان باجاوری که فتنه جوئی او ازپیش بشرح رفت وحضرت والا بویسرا نکارداده پیام فرستاد کهاورا از شرارت باز دارد واوقبل ازممانعت ویسرا مصحوب صاحبزاده محمدسعید خان سپهسالار غلام حیدر خان راپیام داد که ازجیش جانب کافرستان جنبش دادن وی چیزی بخاطرراه نداده هنکامه ارای ممانعت نشود وصاحبزادهٔ مذکور از سبب ختم ماه رمضان واداى صلوة تراویح نزد سپهسالار غلام حیدرخان نیامده پیام عمراخانرا بوی نوشت واو معروض پایهٔ اریکهٔ امارت داشته حضرت والا در روز چهاردهم مذکور ماه رمضان سپهسالار را فرمان کردکه ازطرف خود بعمراخان بنویسد کهتا ان زمان کهتصرف نمودن کافرستان دربین دولتین افغانستان وانکلیس درتذبذب(۱) بودهرچه کردوازقوه بفعل اورد کذشت حالا که جبال متوطنهٔ کفار بتمامها متعلق افغانستان کردید پس ایندولت ناچار است که درحراست حدود خویش مواظب باشد واکراو دست ازحملهٔ کافرستان باز نداشته پای جسارت پیش نهد همانا ایندولت مانع کردیده جزای کارش را درکنارش بکذارد ودرپایان کار عمراخان نامهٔ سپهسالار را که بامر حضرت والا فرستاد وقعی ننهاده حرکت وجنبشی چنانچه بباید بروی روز آورده کاری ازپیش نبردومقارن انحال کمشنر پشاور باءعای ویسرای کهازنامهٔ حضرت والااورا انباء (۲) واکاه واشارت نمود کس نزدعمرا خان فرستاده پیام داد که دست فتنه کوتاهسازد ومحافظ خانهای دولت انکلیس را که کارکذارانش درمواضع مستعدهٔ باجاور عزم اباد کردن جزم نموده اند ممانعت نکرده بلکه دربنیاد نهادن واباد کردن انها امداد ومعاونت کند وعمراخان ازین پیام کمشنر پشاور سرباز زده فرستادهاش راباپاسخ درشت وناسزا باز کردانیدواورا شفته مردم سوادرادرپشاور طلبیده بزرکان ایشانراازعطای خلعت ره کرای معاضدت دولت انکلیس ساختهازایشان درتاختن وتصرف نمودن باجاوروسرزنش کردن عمراخان معاونت خواست وایشان خواهش اورا بذیرفته وعدهٔ حمله ویورش باجاوررا بعد از ماهرمضان قرار داده با کمشنر کفتند کهدروقت موعود ابراهیم خان کمیدان

(۱) تذبذب بفتح اول وثانی وسکون بای موحده وضم ذال معجمه دوم دودله شدن ومتردد بودن وجنبیدن چیزیکه بهوا آویخته باشد

(۲) انباء بکسر اول وتقدیم نون بربای موحده بمعنی خبر دادن

وشهزاده ابراهیم را بسالاری لشکر مردم سواد مأمور کرده جانب باجاور کسیل نماید واو قبول کرده همه را رخصت مراجعت داد وهمدرین ایام اهل وعیال صالح محمد خان بن سردار محمد امین خان مرحوم ازراه اجازت وارد جلال آباد کردیدند وشهزادهٔ ازاده سردار حبیب‌الله خان ایشان را اعزاز وا کرام نموده ویك سبد از دستهای انواع ریاحین ارسال پیشکاه حضور انور فرموده از ورود آنها درجلال‌آباد نیز بحضرت والا آ کهی داد وبفرمانیکه بنام سعادت اتسامش شرف اصدار وعز ارسال یافت ایشانرا از جلال اباد کسیل کابل کرد وهمدرینوقت فرمان طلب بنام سپهسالار غلام حیدر خان جهت تعیین وتقسیم حدود سرحدیه بصدور پیوسته امر اقدس نفاذ یافت که باچند تن از بزرگان مردم سکنهٔ جبال واودیه وقفار سرحد که ازمواضع سرحدیه و حقوق محلیهٔ هرقبیله نیك اکاه باشند بلاد رنك اهنك کابل کند تادستورالعمل تعیین حدود سرحدیه باوداده وفرموده شود که با کار کذاران دولت انکلیس ان را بانجام واتمام برساند واو حرکتش را از جلال آباد جانب کابل تاروز بیست ویکم رمضان بسبب فراهم شدن بزرکان مردم متوطنهٔ جبال سرحد معطل داشته بعد چنانچه بیاید درکابل امد وهمدر روز پانزهم ماه رمضان شهزاده رفیع مکان سردار حبیب‌الله خان سه دانه خربزه باقدری از بادنجان که یکماه بعد ازین روزموسم کاشتن آن درکابل میرسد از جلال آباد که نورسیده بودند ارسال پیشکاه حضور انور نموده از صحت مزاج وهاجش نیز بحضرت والا اکهی داد ومقارن انحال درروز هجدهم ماه مذکور از عریضهٔ شهزاده ممدوح دوصد وچهل روپیه برتنخواه محمد صادق خان باغبان باشی باغهای جلال آباد که شرحی ازحسن خدمت او بحضور انور والا نکار داده بود افزون کردیده اصل واضافه ان در سالی چهار صد روپیه معین ومقرر کشت وهمدرین ایام حضرت والا دوصددانه انار تاشقرغانی که در لطافت وخوش‌طعمی ثانی ندارد برای شهزاده حبیب‌الله خان از راه لطف ومهربانی فرستاده او بخامهٔ منت پذیری در روز نوزدهم رمضان عریضهٔ رسید آنرا ارقام ویاك سبد ازکلهای رنکارنك ارسال نمود وازانسوی سپهسالار غلام حیدر خان درروز بیست ویکم ماه رمضان که وعدهٔ حرکت داده بود از جلال اباد راه نورد کابل شده شرف اندوز تقبیل سدهٔ علیای خلافت کشت وهمدرین روز فیض محمد خان ومحمد ناصرخان محمد زائی برطبق عریضه واستدعائیکه تمامت اولاد واحفاد سردار پاینده خان مرحوم وسردار رحیمداد خان مغفور ازحضرت والا نموده چنانچه کذشت عهد نامه بدولت داده بودند از حضورانور بممیزی حواله جات حق وباطل وغرض جوئی وراست کوئی ورشوت خواری ودرست رفتاری عمال دیوان وحکام‌وضباط وقضاة جلال آباد ومضافات آن مأمور وسرافراز کردیدند وهمچنین نظرمحمد خان وعبدالحکیم خان پسران سردار فقیر محمد خان مرحوم از اخلاف سردار سعید محمد خان مبرور برای تمیز حق وباطل وستم وجوریکه از کار کذاران ناسپاس وحق ناشناس دولت درمال سلطنت ورعیت قطغن وبدخشان روی داده واز عرایض وقایع نکاران ورعایا بسمع فیض مجمع حضرت والا رسیده بود مأمور ممیزی اندو ولایت‌شده‌هرکدام‌را درماه‌چهل روپیه غیراز تنخواهیکه داشت بنام مصارف آب ونانش با اسپ سواری ویابوی بارکیر ازدولت مرحمت کشت وهم بنام مردم هرموضع ومقام چون خان اباد وقندز وخوست وفرنك واندراب وخنجان وچال وحضرت امام وحسن تال وبرین وجلکاه ورکه وتیمز و اشکمش وسرق باش وطغل ومغل ونمکاب ومامچی وتبستای وپرا کنده وخواجه غار وورسج وفرخار وکلفکان وغوری وبغلان ودوشی و کیلکی وکیسه بر قطغن وبدخشان ورود های جلال اباد اشتهارات جدا کانه همه بیك عبارت اصدار وانتشار یافت که چون منظور نظر داد کستر حضرت والا اینست که تمامت رعایا و برایای مملکت افغانستان درمهد امن وامان اسوده حال ومرفه الاحوال بوده از دست بردجور وستم وایذا وازار حکام وقضاة وعمال وضباط وخرج کیران ومستاجران و باج ستانان وبندر داران وکد خدایان فارغ البال باشند وبیرون از وجوه مالیات ومحصولاتیکه درشرع شریف مقرر وثبت دیوان ودفتر سلطنت اند حبه ودیناری ندهند واز وجوه مقررهٔ مستمرهٔ شرعیه هرچه را

بکابل آمدن اهل وعیال صالح محمد خان

صدور فرمان طلب بنام سپهسالار غلام حیدر خان سپهسالار اول

مأمور ممیزی شدن فیض محمد خان ومحمد ناصر خان

نقل اشتهاریکه بنام عموم رعایا انتشار یافت

که بذمت ایشانست بموجب سند و رسید بدون مساهلت ومماطلت بکار کذاران دولت رسانیده داد و فریاد بیهوده ننمایند و کار کنان سلطنت را باخذ رشوه ومصادره اکر نکرفته باشند متهم نسازند ونامهای ممیزین مذکورفوق نیز درج اشتهار کردیده رقم کشت که فلان‌وفلان ازراه عدالت برای تمیز حق وباطل از حضور مأمور شدند که احیای حق‌وامانهٔ باطل کرده‌ازحکام وقضاة وعمال‌وضباط وهمهٔ کارداران که در روزمأموریت ایشان عهدنامه بدولت میدهند باز پرسیده شرح جور وستم ایشانرا که نسبت برعیت از قوه بفعل آورده باشند معروض پایهٔ سریرسلطنت دارند تابرطبق پیمان‌خود ایشان که بادولت درمیان نهاده ونکار داده اعتراف واقرار کرده اند مواخذه وسیاست شوند فقط وهمدر روز مذکور ماه رمضان احمدجانخان بن محمد اسلم خان حاکم حضرت امام ازفوت پدرش مأمورحکومت آنجاشد وهم میرزا خواجه کل خان نویسنده وعامل سابق خنجان که راه صداقت درخدمت دولت‌پیموده بود مأمور تالقان کشت وهمدرینوقت درموضع سه‌توت غوری چهارده‌تن بزرك وکوچك که دراندرون مسجدیکه ازخشت‌خام و کنبد ساخته‌شده بود نشسته‌بودند ازصدمهٔ زلزله‌وخراب شدن آن مسجد درزیر خاك هلاك کردیدند ومقارن انحال میرزا عبدالرحیم خان سردفترقطغن باستدعای مردم انجا وجه نقد ازخزانهٔ دولت داده هرواحدی ازروپیه رابطریق بیع‌سلیم دوسیر بوزن کابل پسته بخرید واین نرخ ابتداءً ازاجاره کرفتن داده‌خان روبه تنزل نهاده تا که رفته رفته دروقت تالیف وتحریر این‌خجسته تاریخ ازدست مستاجران که پسته را درهند فرستاده ومیفر ستنددرکابل یك‌روپیه راسه‌خورد کهشصت وچهارخورد یکسیر کابل‌است یافت‌نمیشودو کویا ازچهل ودودرجه بیك‌درجه تنزل‌نموده است وهمدرین‌ایام هشتصدونودوپنج مثقال‌وده نخود وزن‌لعل ویکخروار وچهارده سیر ویکچهارك لاجورد ودوخروار ونه سیرسرب که درعرصهٔ چهار ماه ازمعادن بدخشان حاصل شده بودند در کابل رسیده تحویل کار کذاران دولت شدواینعمل باوجود عدم‌امین المعادن بروی روزافتاد ودرپایان کاراین کان‌لعل تماق بدولت روس کرفته معدن‌جدید حصهٔ افغانستان شد وهمدر روزبیست ویکم مذکورماه رمضان ملارحمت‌الله وملاجان‌محمد وملاخلیفه وملا عبدالواحد وملامحمد کریم وحاجی محمدعثمان وملامحمدخان نامان ازعلمای اقوام وقبایل بارکزائی ونورزائی والکوزائی وتیرین بمنصب قضای محکمه های شرعیهٔارغیستان وشورابك و کدنی و کشك نخود وغورك ونیش وخاکرز ودهلهٔ قندهار ممتاز وسرافراز کردیده برای هریك ازحضور انور درسال هشتصد وسی وسه روپیهٔ کابلی وثلث یکروپیه ازقرار درجهٔ قضاة اوسط مرحمت وعنایت‌کشت ومقارن انحال مبلغی ازعریضهٔ دیوان‌سدانند سردفتر تشخیص قندهار که معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته بود بامر شهریار تاج‌دار بنام محمد صدیق خان حاکم تیرین ومیرزا شیرمحمد خان عامل ونویسندهٔ آنجا که هردوتن علوفه سپاه را که مأمو سرزنش و نکوهش اشرار هزاره شده بود فروخته وجه آنرا درکیسه سرقت خوداندوخته بودند دوچندحواله شده وهردوتن‌چهارصدروپیهٔقندهاری بدیوان‌سدانند رشوت‌داده خواهش‌دفع‌این‌حواله کردند واو که‌درخصوص‌این‌امر عریضه کرده‌بودونمیتوانست که تکذیب قول خود کنند لاجرم وجه رشوت ایشانرا تحویل خزانهٔ دولت نمود وحواله را مسترد نکرد وهم بیست هزار روپیه بنام اسلام نام دلال که ازخزانهٔ دولت تقاوی برای تجارت کرفته واز راه فرار درشالکوت رفته بود حواله شده سردار عبدالله خان حکمران قندهار بفرمانیکه ازدفتر سنجش کابل بنامش رفت دوازده هزار روپیه را ازقوم قریب او بتحصیلی شاه سعیدخان رساله دار حصول‌نموده هشت‌هزار روپیهٔ دیکرآن بقلم لاحصول وباقی ثبت دفتر کشت وازجملهٔ دواز ده هزار روپیهٔ حصولی ازنیزنه هزار انرا سردار عبدالله‌خان در کیسهٔ خیانت خویش انداخته سه‌هزار راتحویل خزانهٔ دولت کرد وچون دیوان سدانند ازاو جویا شدهمان‌سه هزاررا اظهاروصول‌کرده ازباقی انکار نمود وپاسخ داد که محصل اینوجه شاه سعید رساله دار بوده ازاو بپرسدو او که رسید دوازده هزار روپیه‌را باقوام اسلام‌خان داده‌بود انکار نتوانسته وتوان دعوی را باسردار عبدالله خان چون حاکم بود درخود ندیده لاجرم تاوان داد وازینسوی ممیزان قوم خاندان شاهی

مأمور حکومت حضرت‌امام شدن احمد جانخان

شرح نرخ پسته درین زمان

عمل معادن بدخشان

مامور شدن قضاة درمحال قندهار

شرح خسارت کارکنان قندهار

که برای تمیز حق وباطل اینگونه خیانات و گفتگوی چنانچه گذشت مأمور قندهار شده بودند وارد آندیار گردیده بکار پرداختند وهشتصد تن از ضعفای رعایای علاقهٔ دهله که ازجور وستم امیر محمدخان حاکم آنجا در ورطهٔ وهله (۱) افتاده بودند ازورود ممیزان آگاه گشته‌ازراه دادخواهی‌روی بسوی‌شهرقندهار نهادند وفریاد زده داد خواستند ومحمد انورخان ممیزرجوع تحقیق وتفحص وبازپرس‌ایشانرا تنهابسر بلندخان ممیز کرده خویش را مسئول دیگران ساخت چنانچه عطا محمد خان بزبان اعتراض اورا گفت معلومست کهعنادی درنهادداری که رفع مرافعه‌را خود نموده حواله بسربلند خان می‌نمائی وازین‌جا نزاع‌دربین ممیزان افتاده‌هریك بهوائیکه درسر وخیالیکه دردل داشتند بدیگری تن درنداد تا که محال قندهار را تقسیم کرده‌باهم قرار دادند که‌هرکدام بفیصلهٔ منازعات وتصفیهٔ خیانات مقام متعلقهٔ خویش پردازد وازین نفاق ایشان سردار عبدالله خان حکمران قندهار ودیوان سدانند سردفتر تشخیص ومیرزا غلام صدیق خان سردفتر مغربی ودیوان لعل چند سردفتر وجوهات وخواجه محمد خان تحصیلدار وجوه باقیات که‌تااینروز بحیف ومیل کردن مال دولت ورعیت باهم اتفاق داشتند بادهٔ‌مرام‌را درکام دیده‌بقلم اغراض نفسانی عریضه بپایهٔ‌سریر سلطنت نگاردادن آغاز کردند وهر کدام ازخیال خام خیانت خودرا حمل براتهام کرده از صداقت واخلاص خویش ارقام همی‌نمودند وازجمله قاضی عبدالشکور خان باسردار محمدانور خان‌ممیز ودیوان سدانند یارومددکار گردیده بمصداق عرایض ان‌دوتن محاجه وسجل های شرعیه مهر کرده ارسال پیشگاه حضور سعادت دستور همی‌داشت تا که اجرای‌دیگر امور شرعیه‌را ترك نموده مصاحب شب‌و روز محمدانورخان وسدانند شده بحیله‌بازی وجال سازی پرداخت وحضرت والا ازعرایض محمد کریم‌خان نورزائی ومحمد امین خان سلیمان خیل ووقایع‌نگار قندهار براطوار قاضی عبدالشکور خان علم‌حاصل کرده اورا فرمان فرستاده یك یك‌از ذمایم افعالش را که‌روی روز آورده‌بود نگارداده استفسار فرمود که جواب کردار ورفتار خود راهرچه‌دارد بنکاردوالا بترسد که‌مواخذه خواهدشد واو ازصدور اینفرمان ترك صحبت نمایان‌را بارفیقانش کرده درپنهان‌ازمردمان بکربزی(۲)ایشان‌رهنما وهمداستان گشت وعلاوه بران درامور شرعیه نیز مرافعات‌را بدون حضور مفتیان قطع کرده درصحت وبطلان حکمیکه می‌کرد هیچ غوروخوض(۳) نموده مفتیان را مانع از رفع مخاصمه ومذاکرهٔ مسئلهٔ شرعیه می شد چنانچه اهل محکمهٔ شرعیهٔ قندهار نیزاز بیباکی‌اوباربار وتکرار عریضه نگارپایهٔ اریکهٔ خلافت‌شدند تا که‌رفته‌رفته چنانچه بیاید خواجه محمدخان تحصیلدار ازقندهار گریخته درکابل آمد ودیوان سدانند و دیوان لعل چند ومیرزا غلام صدیق خان وسردار عبد الله خان وجمعی از عمال وضباط گرفتار زنجیر سیاست آمدند وبعضی در بست خرقهٔ شریفه پناه گزیده خودش نیز بمضمون کلوخ اندازرا پاداش سنك است دوچار مکافات کردار خویش گردیده درپایان کار محبوس در کابل آمده چندی بزندان سیاست بسربرد وپس ازرهاشدن بامرپادشاه پوزش پذیر معدلت آئین اعلیحضرت سراج‌الملة والدین از حبس رهائی یافته ازعریضه واستدعای پدرش قاضی سعدالدین خان حکم فرما ومسند آرای محکمهٔ شرعیهٔ کابل شد وتاحال که زمان تالیف این کتاب فرخنده فالست بزبردستی‌پدرنیکوسیرش اجرای امور شرعیه‌را می‌نمایدوهمدرخلال واقعاتیکه بشرح رفت ملامصری نامی ازقاطنین نواحی گردیزجمالی نام زوجهٔ سیدال نامی ازقوم موسی زائی‌را که شوهرش ازراه‌تحصیل‌امرمعیشت درهندرفته حیات ومماتش‌معلوم نبود بملك مخامد نامی فروخته وپس ازظهور این کار ناهنجار ملای مذکور گرفتار نجهٔ سیاست پادشاهی شد ومحمد اسلم خان حاکم گردیز اورا بفرمان طلب گسیل کابل کرد ومخامد نام مشتری فرارهند شده بدست‌نیامد وجمالی‌نام مذکوره راباخداداد نام برادر مخامد مزبوردرکابل فرستاده هردوتن بامرحضرت‌والا تفویض‌حراست بابارق شاطر باشی که درینوقت داردزد وخاین کشی درمیدان سیاست بحکم پادشاهی افراخته وبرپای ساخته‌بود شدند وحضرت والا ملامصری را امر میل کشیدن نموده کور کرد وخداداد برادر مخامد را هزار و دوصد

خلاف شرع شریف نمودن ملا مصری‌خان

(۱) وهله ترسیدن وترس ونوبت وکرت (۲) گربزی مکاری وحیله وری (۳) خوض داخل‌شدن درآب ودر رفتن وفرو رفتن درکاری بتفکر

روپیه جرم فرموده حکم نمود که محامد نام پس از گرفتار آمدن محبوس ومغلول عمری شود تاعبرت دیگران گردد که کسی مسلمان خصوص زنان شوهردار را نخرد وازچنین امرنامشروع محترز ومجتنب باشد ودار استوار کردن

مجملی ازذکر دار ایستاده نمودن بابارق شاطر باشی

بابارق که اشارت رفت ازسبب کوتوالان کابل بود که غفلت وبیخبری را عادت وشعار خودساخته باعث جرأت ودلیری بعضی ازدزدان گشته جسور شدند چنانچه صاحبزاده ظهور الدین وصاحبزاده شهاب الدین بابیست وهفت تن ازدزدان اموال خانهای مردم شهرودکا کین بازار ارك مبارك را دزدیده بتوجه حضرت والا گرفتار دست بابارق شدند وده تن از دزدان پس ازثبوت که یکی ازجمله محمدناصر نام نوکر میرزا محمد حسین خان کوتوال بود بدارمذ کور کشیده شده بیاسارسیدند وشصت وسه هزار وهشتصدویازده روپیه ازجریمهٔ این دزدان وغیره خائنان رابابارق بامرحضرت والا حصول وتحویل خزانه کرد وهمدرانثنای گرفت وگذار بابارق محمدسرور خان بن سردار محمدحسین خان ومحمدرحیم خان بن محمد اکبرخان ازعرض واستغاثهٔ رعایا مأمورممیزی علاقهٔوردك شدند ودرماه پنجاه روپیه

مامورشدن ممیزدروردك

برای محمد سرورخان وسی وپنجروپیه برای محمد رحیم خان تاانجام کارممیزی ایشان اضافه برتنخواهیکه داشتند ازدولت مرحمت شد که ازرعیت خرج نستانند ونان وآب نخواهند وخسارت وخیانت حاکم وقاضی وضابط وعامل وکدخدارا تفحص وتحقیق کرده بدون اغماض ولحاظ معروض پایهٔ سریرسلطنت دارند تاامراسم بازخواست بتقدیم رسدوهمدرینحال ملا

شرح حال ملابادام معلم غلام بچکان حضرت والا

بادام جلال آبای شرف معلمی غلام بچه کان حضور حضرت والارا دریافته سالی یکصدوبیست روپیه تنخواه برای اومعین گشت وچندروزیکه بپارسائی بسربرده وحضرت والا تقوای اورا بار بار وبتکرار ازغلام بچکان شنیده درهٔ احتساب عملهٔ درگاه وخدمهٔ بارگاه معدلت پایگاه را نیز بدستش داد واو که چشمش بدیدار بزرگان بازشد ازورع بطمع گرائیده بدون امروفرمان حضرت والا خودسرانه دست باحتساب شهر وبازار نیز دراز ودرب ایذا وآزار روی مردم باز کرد واهل شهر وبازار ومسافرین ازرفیع ووضیع وقوی وضعیف ازبیم آنکه تشهیر وتعزیر نشوند رشوت دادن آغاز کرده واو بیباکانه درکیسهٔ آز انداخته کسانیرا که چیزی باونمیداد تعزیر وتشهیر همیکرد تا که اطوار وکردار ورفتاراو بگوش داد نیوش حضرت والا رسیده محبوسش فرمود وامرکرد که دبهٔ ازعقب بتهیگاه او بیاویزند ودرشهر وبازار وکوی وبرزن تشهیر آسایش غل بگردن گردش دهند ومنادی ندا دردهد که هرکس چیزی باو داده باشد سیاههٔ آنرا دراندرون دبه اندازد تاازو گرفته بوی داده شودکه دیگر اهل احتساب ازچنین کار ناصواب اجتناب کرده باعث تشویش واضطراب خلق نگردد وپس ازشهرهٔ شهر وسخرهٔ دهر ساختنش دیری درزندان سرزنش ونکوهش مقید داشته بامرحضرت والا رها داده شد وازنزدش التزام گرفتند که دیگر بنوکری دولت وامورشریعت اقدام نکنند وهمدرین هنگام میرزامحمدحسین خان سردفتر سنجش وکوتوال

شرح حال زوجهٔ محمد عمر خان

که از راه خدمت دولت شب وروز درتفحص وتجسس خائنین ومعاندین سلطنت بود ازنامزدی دختر سعیدحسن ایل بیگی بامحمد عمرخان پسرایشیك آقاسی شیردل خان لوی ناب مرحوم آگاه گشته بکوتوال مزارشریف مکتوب فرستاده پیام داد که زوجهٔ محمدعمرخانرا کسیل کابل نماید چنانچه کوتوال آنجا محصل گماشته امرکرد که زوجهٔ مذکوره از مزار شریف ره نورد کابل شود وکسان اونامه بکمیدان محمدحسن خان برادرش که بافوج پیادهٔ نظام درسنگماشهٔ هزارهٔ جاغوری مقام داشت فرستاده ازماجرا آگهی دادندواو عریضه نگار پایهٔ اریکهٔ خلافت شده ازحضرت والا استدعای عدم فرستادن خواهرش رادر راولپندی نزد محمدعمرخان نموده معروض داشت که اگرخواهرش در راولپندی فرستاده شود هرآینه غمازان اورا نیزباتهام ارسال نامه وپیام بشوهر خواهرش بدنام ساخته مقهور دولت کنند واز خدمت محرومش نمایند وحضرت والادرروز بیست ویکم مذکورماه رمضان اورا فرمان کرد که خواهر خودرا بادیگری عقد مزاوجت بربسته نزدمحمدعمرخان نفرستد واو باندیشهٔ اینکه محمدعمرخان بابانوی مشکوی حرم محترم عفت توام شهزادهٔ سپهروساده سردار حبیب الله خان نسبت برادری دارد مبادا روزی بخت فیروزش یاوری نموده بهروزی یابد وباوی بدی وخصمی آغازد پس اورا بادوتن خواهر دیگرش درپایان

کار بکابل رسانیده اختیار مزاوجت هر سه تن را بحضرت والا داد وحضرت والا هر سه تن را در کابل جا ومقام ولباس وطعام مرحمت فرموده بعزت واحترام نگاه نمود تاکه همهٔ پسران ایشیك آقاسی شیردلخان مشمول عفو خسرو باجود واحسان عدالت آئین اعلیحضرت سراج الملة والدین گردیده چنانچه درجلد چهارم سمت تحریر خواهد یافت باعزازواحترام هرچه تمامتر درکابل آمده محسود خدام بارگاه سلطنت شدند وزوجهٔ محمد عمرخان باشوهر واصل گشت وهمدرین ایام سی وسه عدد ظرف مسین وپنج میل تفنگ ویك دست ستام (۱) سیمین از مال نجم الدینخان جنرال خسر سردار محمد اسحق خان نکوهیده افغان که خودش بدار سیاست کشیده وهلاك شده بود بمساعی وتجسس منشی محمد یوسف خان حاکم کهمرد وسیقان از نزد دوست محمد بیك وحبیب‌الله بیك کهمردی دستیاب شده هردوتن بابرادران وبرادرزادگان خود بامر وفرمان حضرت والا محبوس درکابل آمده مال وملك ومتاع ایشان تمام ضبط دیوان سلطنت شد وهمدرینوقت میر مهدی بیك چنگانی بادوتن برادرش که اشرار هزاره را یاری کرده بود محمد رحیم خان حاکم کیزاب از کهسار فرارش دستیاب کرده نزد نایب پادشاه گل خان فرستادواوایشان را باجمشیدخان هزارهٔ جاغوری که بامحمد عظیم بیك شریر سه پای نسبت خسری داشت‌واختر وجمعه وغلام‌حسین پسراختر که نزد سید سرور مقید بودند بفرمان طلب محبوس وگسیل کابل کرد وهم از روزیکه از جاغوری چنانچه گذشت درمالستان رفته بود تا اینوقت دوصد وهفتاد وپنج نفر از بزرگان وسیدان وزواران هزارهٔ مالستان که طغیان نکرده بل خدمت نموده بودند وهزارهٔ میر آدینه که راه کینه بادولت پیموده بودند وهزارهٔ زاولی را باچند تن از منسوبان محمد عظیم بیك مذکور وعلی احمد بن عبدالله مهتر جهرستان فراهم آورده از جملهٔ پنجاه تن را بمحمد نبی خان هزاره نایب حاکم مالستان سپرده دیگر همه را بغلام محی‌الدینخان حاکم آنجا تسلیم نمود وهردوتن ایشانرا بفرمان طلب رهسپار کابل نمودند وخودنایب پادشاه گل‌خان پس‌ازتسلیم نمودن آنان راه ارزگان برگرفته اهل وعیال اشرار را که درکابل محبوس بودند باسیدان وزواران آنجا نیز درکابل فرستاد وهمدرینوقت عبد الکریم خان حاکم یکه اولنگ نیز شصت تن از سیدان وزواران وکربلائیان آنجارا بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافته بود گرفتار ورهسپار کابل ساخت وهمدر خلال احوال مذکور قاضی سعدالدینخان حکمران هرات پانزده تن زنان ومنسوبان شهزاده فغفور سدوزائی را که باعبدالمجید خان نوادهٔ سردار سلطان احمد خان همداستان شرارت ومفسدت شده درسرحدات هرات راه شقاوت می پیمود بفرمان طلب در کابل فرستاده از دولت برای ایشان مسکن وقدر کفاف خرج معین ومقرر گشت وهم پانزده تن از افسران سپاه نظام عهد امارت امیر شیرعلیخان مرحوم مبرور که حکمران هرات بفرمان طلب گسیل کابل کرده بود بامرحضرت والا تفویض جنرال امیر محمد خان شده محبوس گردیدند وهمدرین هنگام یکتن روسی باچند تن از مردم ترکمان در حدود موضع کلران‌ازجنگل رود خانهٔ واقع خاك افغانستان سی نفراشتررا چوب بارکرده‌خواستند که درمقام خودنقل دهند امامرحددار موضع مذکور مانع شده ایشانرا تهی دست باز گردانید ومورد تحسین وآفرین شهریار بادادودین عاقبت بین گشت وهمدر روز بیست وپنجم ماه رمضان اشتهارات عدیده بنام مردم فیض آباد وراغ وتنك بالا وپسا کوه وچاه آب ورستاق وآب رویه وفرخار بدخشان شرف‌اصدار وعز انتشار یافت که رای گیتی آرای اشرف کیهان متاع چنان اقتضا فرموده است که مردم انولایات‌ومضافاتش بمثابهٔ مردم افغان‌راتبه (۲)دار ونواله خوار خوان احسان دولت بوده شریك وسهیم خزانهٔ سلطنت باشندودرحراست وحمایت‌دین وملت وناموس ومملکت اسلام جهد و کوشش کنند پس میباید جوانان شایسته وشایانیکه لایق خدمت واحسان دولت‌باشند برای ملازمت فوج‌نظام منتخب کنند تاآنچه که‌همه‌ساله ازمحصولات‌ومالیات‌آنولایات عایدخزانهٔ سلطنت‌میگردد منقسم بسه‌حصه شده دوحصهٔ آن بسپاهیان نظامیکه ازافغانند داده شود ویك حصه بهرهٔ بزرك زادگان‌آنمردم که سالك مسلك نظام‌می‌شوندباشد وازاصدار وانتشار این اشتهار آقسقال زادگان آنمردم ازراه شوق وشعف

شرح حال معاندین دولت

داخل نظام شدن بای بچگان بدخشان

(۱) ستام ساخت زین یعنی لجام ویراق زین اسپ که محلی بزر ونقره‌باشد وزیوریست که خاص تعلق‌باسپ‌دارد

(۲) راتبه بتقدیم تای فوقانی بربای موحده بمعنی عطیه مقرری

در کابل آمده صف فوج پیادهٔ بای بچه مرتب و مردف گردید واز دولت بنام هر واحدی ازین فوج درماهی سی روپیه تنخواه معین وثبت دفتر گشت و هم درین ایام شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب الله خان قدری کیله از جلال آباد گسیل درگاه عالم پناه نموده واز وصول آن بمحفل حضور اقدس خاطر انور بسی ازشاهزاده مشعوف گردیده نظر برضاجوئی وطریق اخلاص پوئی که شهزاده همواره نسبت بپدر مهر گستر پیشنهاد همت داشت حضرت والا یکروز قبل ازصدور اشتهار مذکور بقلم خاص برای شهزادهٔ ممدوح نوشت که نورچشم برخوردار سردار حبیب الله خان در حفظ الهی باشند انشاءالله خط آن نورچشم همراه پارسل کیله رسید ازخداوند شمارا برخوردار میخواهم ازعمروجوانی بهره مند باشید وخدا ورسول او ازشماراضی باشد من ازشما راضی هستم باقی والسلام علیکم وانمکتوب که باتحایف وطرایف آفاق برابر است درشب سه شنبه بیست وششم ماه رمضان درباغ شاهی جلال آباد پرتووصول افگنده باعث فخر ومباهات شهزاده گشت زیرا که عموم فرزندان خصوص شهزادگان آرزوی اصابت اینمنزلت کنند ولیکن جزاین شهزادهٔ جلالت اختصاص دیگری را تا کنون این رتبه حاصل نشده خواهد بود که پدر تاجدارش بخامهٔ خاص چنین کلمات را نگارداده اظهار رضامندی وخرسندی ازاو کرده باشد وشهزاده انرا پوشی اززرناب ساخته بیادگار نگاهداشت ومقارن انحال خانشیرین نامی زیر دیوار خرابهٔ واقع قرب خانهٔ یوسف نام جگدلکی معدن کاررا برای امری حفرنموده کوزهٔ کوچکی اززیردیوار ظاهرگشت که ازاقبال روز افزون دولت دوصد وچهل مثقال لعل ابدار شهوار ازاندرون انپدیدارامد وجنرال سیدشاه خان انرا ازمال میران سابقهٔ بدخشان دانسته ارسال کابل نموده بامر حضرت والا تحویل جوامرخانهٔ دولت شد

ظاهر شدن لعل ازخرابه فیض اباد بدخشان

وهمدرین ایام اقوام هزارهٔ قاسم وموحد ومقصود ونوبخش ومحمدیار وجلیل وشریف ومحمدومراد وقوم سلطان وجمیاب واختیار وقرجه وبطنی وسرهنگان ویارقلی واونکل ودایه قوم بابلی وگنبد وبیدک وهوشتو ودنکوله وغیره طوائف سکنهٔ بیقرو سرخجوی وکوادر کنداب وبجاب ودرازقول ومرکهٔ علیا ومرکهٔ سفلی و تکاب برك وکرمان وتخت وتکاب برك حسین علی وخوردك تخته وغرغری وورث ونرکس وتربلاق واخضرات واهل وسرجنگل هزارهٔ دای زنگی وفولاده ودایه که بعضی ازاقوام باسم موطن ومقام ایشان زبانزد خواص وعوامند بفرمان وامر حضرت والا نقد وجنس رسوم میران ایشانرا که همه ساله برسبیل استمرار افزون از مالیات دیوانی که کارگذاران دولت میگرفت بمیران ناستوده کار خود میدادند جزووار معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته ازین ممر وجه زیادتی ثبت دیوان دولت گشت

داخل مالیات شدن رسوم میران هزاره

ومقارن انحال ازعریضهٔ یارمحمد نام بن بردل خان قوم درخان خیل افغان که مذهب شیعهٔ امامیه اختیار کرده ازدیرسال درین هزارهٔ جاغوری روز زندگی بسرمی برد بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که هشت سالست که در ماه سه شب ودرسالی سی وشش بارکه مجموع دوصدوهشتادو هشت بار شود بتکرار خواب دیده که حضرت والا درنماز مقتداو اومقتدی بوده وپس از سلام واداای صلواتش امربگفتن کلمهٔ طیبهٔ (لا اله الا الله محمد رسول الله) کرده تا که درشب چهارشنبه ازلیالی ماه شعبان باز انخواب را دیده ومستبصر گردیده شرح خوابش را معروض داشته است که دربنبار شخص محاسن سپیدی اورا تنبیه وتهدید میکند که ازهشت سالست که حضرت والایش نماز میدهد چرا دونزد خلیفة المسلمین حاضر نمیشود واو دربامداد این شب که ازخواب برخاسته این عریضه را نگاشته وارسال پیشگاه سعادت بایگاه اریکهٔ خلافت داشته است وحضرت والا در روز بیست وهشتم ماه رمضان برای او ارقام فرمود که چون دراصل و فطرت افغان ومسلمان بودی وازراه خواهش جیفهٔ دنیاقوم وقبیلهٔ خودرا فروگذاشته ترك نماز پنجگانه که درمسجد باجماعه ازمسلمانان میکردی نموده درجوار مردم هزاره که درانجا نه نماز جماعت است ونه قراءت کلمهٔ طیبه بل بعوض ان کلمات کفر وعلامات ارتداد بزبان آنمردم جاری وساریست رفته مقام گزیدی والفاظ کفر ایشانرا بگوش شنیده وبچشم دیدی تا که بمصاحبت ایشان از دین خویش بیگانه گردیده آئین هزاره را برگرفتی پس حضرت والا که مدام همت مصروف احیای حق واماتهٔ باطل دارد وسعی وکوشش خویش رامبذول اجرای

شرح حال یارمحمد نام افغان

او امر ومنع نواهی میکنند که دردین ومذهب مردم افغانستان اختلال واختلاف روی ندهد ترا که کمراه شده بودی نیز درعالم رؤیا برکلمهٔ حق کویا نموده تاکید والقاء از کرد وهدایت فرمود که از کیش مردم هزاره براجسته بمذهب مسلمانی اصلی خویش تولاکنی ودربین قوم خود شده بقیهٔ عمر راصرف بند کی خدای عزوجل نمائی وازاطاعت رسول او تعالی ودعای وجود ما مستفیض خیر دنیا وعقبی شوی انتهی قصته

وقایع ماه شوال سنه ۱۳۱۱ هجری

وقایع ماه شوال سال هزار وسه صدو یازدهٔ هجری نبوی صلعم

درشام شب یکشنبه هلال شوال از کوشهٔ بام سپهر چهره نموده باعث انبساط خاطر روزه داران کشت وبعادت مستمره سی و یکضرب توپ تبریك امر شلیك پذیرفته وروز شب مذکور بمسرت عید بپای رفت ودر روز پنجم انماه سه راس اسپ ودو توپ قاقمهٔ سرخ که خواجه برهان الدین خان حاکم آی بیك ازراه هدیه حضور حضرت والا بایکراس اسپ ویکتوپ قاقمهٔ سپید برسم تحفه برای شهزاده محمد عمرخان فرستاده بود شرف و صول یافته قبول خاطر انور وشهزادهٔ والا کهر کردید ومقارن انحال درعصر روزجمعه ششم ماه مذکور درجلال آباد ونواحی آن باران شدید باریده ودرهنکام شام سیل بسیار ازاودیه وقفار برخاسته درنهر کمبور ریخته ودرحینیکه شهزاده حبیب الله خان باجمعی ازخدمهٔ خاصش ازسبب باریدن باران رواق ضلع غربی قصر فرحت حصر باغ شاهی را فرش انبساط کسترده سرکرم صحبت وحکایت مخصوصانه بود سیل ازمجرای نهرباغ مذکور داخل شده وتا کنار رواق قصر موصوف زیرآب شد وشهزاده درحالت تاریکی شب وظلمت ابر وشدت باران بربارهٔ خاص برنشست وازباغ بیرون خرامیده رخنهٔ سیل را ازجانب باغ بربسته دفع فرمود وچون آب درجانب ضلع شرقی باغ شاهی باندازهٔ قامت انسان ریخته وبهم آمده درنظر فیض کستر شهزادهٔ مزبور باعث خرابی تمام دیوار ضلع مذکور می نمود امر کرده کوشهٔ از دیواررا که حال درکنار کول واقع است قدری رخنه نموده آب را ازباغ خارج فرمود که دربقیهٔ دیوار آسیبی رسد چنانچه ازتوجه شهزاده بیرون ازهمان رخنه که برای خروج آب سیل فرمود دیکرضرری باشجار وریاحین وعمارات ودیوار باغ نرسید وشهزاده همت بردفع وانسداد دایمی سیل کماشته چند روز بامردم نظامی و ملکی تشریف برده شصت ذرعه ازسنك وخاك سدسدیدی درمعبر سیل افراشت وراه ریختنش را بعصب قدیم آن آماده واستوار ساخته شهر جلال آباد وباغهای دولت ومزارع رعیت را ازآفت سیل مأمون ومصون کرد ودرروز نهم شوال مطابق بیست وهفتم حمل سال یونت ئیل دوازده دانه هندوانه وچهل دانه خیار وچیزی آلوچه ازجلال آباد ارسال پیشکاه قبلهٔ امجدش اعنی حضرت والا نمود وهمدرین روز حضرت والا سردار کل محمد خان وسردار شیرندل خان وسپهسالار غلام حیدر خانرا که ازبرای تعیین وتقسیم حدود واقع بین دولتین افغانستان وانکلیس چنانچه کذشت بفرمان طلب درکابل خواسته شده بودند دستور العمل ونقل نقشهٔ سرحدیه را که بادیورند فرستاده دولت انکلیس امضاشده بودجدا کانه بهریکی ازایشان داده ازحضور انور لعل محمد خان لعلپورهٔ قوم مهمندرا که بزیر دست سپهسالار مامور تعیین حدود کهسار مهمندیه شده بود ارقام واعلام رفت که ازحد مواضع (دوی زائی) (تامچنی) و(لندیخانه) خودرا زیردست سپهسالار قرارداده وهمراهش بوده تمامت خط ونقاط فاصله را معرفی کند وراه کردش ومشاهده املاك (ساکی کند) وسرحد (دوی زائی) وکوه سرحد (یخ دند) و(امرونی کند) و(سرکالی) و(اندا) و(رسك) واقع سرحد (پل بپل) و(قلعهٔ اکره) واقع سرحد (انبار) و(شیخ اسمعیل) و(حتمان خیل) (۱) واقع سرحد (جارکلی) و(کوتاه ترپ) واقع سرحد عیسی خیل وبرهانخیل وکنار دریای ابازائی تامواضع (متّه) واقع سرحد طائفهٔ ترك زائی و(کانکره) واقع قرب علاقهٔ پشاور وسرحد مردم (حلیم زائی) و(پنج پای) و(سبحان) خور واقع سرحد ترك زائی (وزور مندی) و(سرخ قلعه) واقع سرحد کبی خیل و(شیخ پلوسه) واقع سرحد (مچنی) محل خانهای یعقوبی و(لورمینه) واقع میانهٔ خاك متعلقهٔ افغانستان واراضی وجبال مقبوضهٔ دولت انکلیس و(حورمینه) نقطهٔ مشترکه دولتین و(کتل شلمان) و(لندی خانه) را بر کرفته وتمامت مواضع مذکوره رانیك مشاهده نموده علم حاصل کرده ملحوظ داشته باشد که نه نقصان

نقل دستور العمل ونقشهٔ سرحدیه

(۱) نسخه بدل او تمان خیل

درخاك افغانستان روی دهد ونه ازانسوی برای اینسوی ادعای حق ومطالبهٔ اضافه کند زیرا که باهمهٔ این اقوام که تعیین حدو خط ونقاط فاصله در میان می آید تعلق بدولت افغانستان دارند که بقرار نقشهٔ ممضی بهادیگری را درانها حق دخل وتصرف نیست وا ثانیکه غیر ازطوائف مسکونهٔ مواضع مسطوره اند وتعلق بدولت انگلیس دارند نیز از راه اتحـاد ملت و قومیت عزیز دولت افغانستانند که در روز حاجت شریك هم خواهند بود ودیگری ایشانرا درراه دین از هم جدا نتوانند نمود چنانچه درسالهای گذشته که تعیین حدود دربین دولتین افغانستان وانگلیس قرار داده نشده بود دولت افغانستان آنمردم‌را اندرز ونصیحت بسیار فرمود که شایدخیر ومنفعت دنیا وآخرت خودرا دانسته بمضمون صدق مشحون (اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم) طریق اطاعت اختیار کرده از جهالت وسرکشی بر کنار باشند ولیکن ایشان بگوش قبول جاندادند تا اینکه خط ونقاط فاصله دربین دولتین تعیین وتقرر پذیرفت وبنا بران لازم ومتحتم گشت که حصهٔ خاك مقبوضهٔ دولت برطانیه ازکهسار واودیه وقفاروصحاری وبراری ومراتع ومزارع افغانستان جدا وبر کنارباشدتا تشویش دربین اقوام دولت افغانستان روی ندهدوهرکدام موضع ومقام خویش‌را شناخته یکی جانب دیگری پای تغلب وتصرف پیش نگذاردوهمچنین سلطان محمدخانرافرمان رفته دستورالعمل داده شدکه از « کتل ناوه » « تاچناری » حدود ومواضع املاك «کژوامه» واقع سرحد «سوران»و«کوهی» و«غنم شاه»و«ظریف خان جور»و«درب شاه» سرحدات «منی واینزری» و«چناری» واقع سرحدباتی زائی مهمندرا گردش ومشاهده کرده تصفیهٔ حدودمذکوره‌رازبردستی سپهسالارغلام حیدرخان متعلق بخوددانددوشمشال خان سروبی مواضع «لندیخانه»و«مورکه» راتااخیر«شنواری» گردش نموده حدودواملاك «ماش»واقع سرحد«لندیخانه» و«شکارغلی» و«دربند» و«شوبی کند» و«بانت پیری» و«بی کند» و«موزه تل کند»وسرنازیان (۱) و«مورکه»وسرکوه«نرکس دره » وسرکوه «بیشه» وسرکوه «مهمند» وسرکوه «ده بالا»وغیره حدود «مورکه»راتاانتهای شنوارمشاهده نمایدوشمس الدینخان کداخیل مهمندخودراماًمور گردش ومشاهدهٔ چناری تاموضع قندهاری دانسته حدود اراضی واملاك سر « کسره کند» وسرحد «اسپین کی تنگی» و«باغ کند» واقع سرحد «بید منی» وسر«کوه خان کاه» واقع سرحد باری خیل‌را مشاهده ومعاینه کند وطوطی خان از حدودکافرستان حال موسوم بنورستان تا اسمار خویش‌را ماًمور ملاحظه وسیرپنداشته حدوداراضی واملاك مواضع « کوردیش کند» وسرحد موطن کفار و«تی کل کند» وسرحد «کاموز» و«سادیت کند» واقع سرحد «کاموز» و«کانتوز کند» واقع سرحد کافرستان وچترار وموضع «نوی کند» سرحدواقع میان موضع دبر واسمارونارى كند سرحد «کهسار اسمار» را مشاهده ومعاینه نماید وخدایداد خان خودرا ماًمور گردش سرحدات موضع «شرتن» تا« کتل ناوه» دانسته حدود املاك واراضی مواضع «للی کند» وسر «کوه سنو» و«مجنی کند» وسرحد «چوکان» و«غاخی کند» وسرکوه «کاکاری» واقع سرحد «هندوراج» و«سیری» واقع سرحد «مره دره» و«خوردی کند» وسرحد «گنج کل» «وناوه کند» وسرحد «دونهی» وسرکوه«چرتنه»را سیرومعاینه کند ومیرحسن خان اسماری خودراماًمور گردش سرحدات اسمار تاموضع شرتن پنداشته حدود املاك واراضی مواضع «ملاتری» واقع سرحد «برول علیا» و«بنشی» و«مازی» واقع سرحد «ساو» و«آهنگر کند» وسرحد «شهی» و«سورکلو کند» وسرحد کهنه «برول» و«تیری بیاند کند» وسرحد «اسمار» و«چدل کند» وسرحد کوه واقع مابین مردم سالارزائی واسمارو «دندو کند» وسرحد «وان کامها» و«برهونده» واقع سرحد «کریکای» کوچك «وکنه ونه» واقع سرحد «کریکای» بزرك و«ریکه» واقع سرکوه «سریکای» بزرك و«لکتره» واقع سرکوه «ماموند» باجاور راسیرومشاهده ومعاینه کند وپس ازدادن فرامین ودستورالعملهای فوق حضرت والا هرهفت تن ماًمور مذکوررا پیش خوانده بیش کرم فرمود وبرای لعل خان ماهانه پنجاه روپیه وبرای بیست تن تعلقاتش از قرار هرواحدی درماه هفت روپیه مجموع یکصدوچهل روپیه وبرای سلطان محمد خان ماهانه پنجاه روپیه وبرای بیست تن همراهانش بقرار همراهان

«۱» نسخه بدل نیازیان

لعل خان درماهی یکصدو چهل روپیه و برای شمشال خان وپانزده تن رفیقانش درماهی یکصد وچهل وپنجروپیه
از قرار چهل روپیه خود او وهفت روپیه هریکی از یاوران او وچهل روپیه درماهی برای شمس الدینخان ویك
صد وپنجروپیه برای پانزده تن منسوبان او ودرماهی بیست روپیه برای طوطی خان وهفتاد روپیه برای ده تن
زیر دستانش وچهل روپیه برای خداداد خان ویکصد وپنجروپیه برای پانزده تن معاونش وبیست روپیه
برای میر حسن خان و هفتاد روپیه برای ده تن همراهانش که مجموع یکصد ودوازده تن ودر ماهی نهصد ونود
وپنجروپیه شود معین نموده زیردست سپهسالار مذکور گماشت وامر کرد که تاانجام کار تعیین وتقسیم حدود
سرحدیه ماه درماه وجه مذکورهٔ مقرره را بایشان بدهد وهم بدستور مزبور یازده طغرا منشور بنام بزرگان
طوایف (تنی) و (مده‌خیل) و (بابکرخیل) و (جاجی) و (صبری) و (یحیی‌خیل) و (دیناری) و (جلال‌خیل) و
(کامرانی) و (منزائی) و (خدادادخیل) و (ساربان‌خیل) و (جلال‌زائی) و (بار خیل) و (هوش خیل) و (بنو خیل) وکمال
خیل) و (داود خیل) و (ملی زائی) و (ناصری) (وموسی‌زائی) و (چالاك خیل) واسمعیل خیل) و (گربزوزیری) و (شاه
خیل) و (حسن خیل) و (شی خیل) و (بارك خیل) و (شمل‌زائی) توخی وبارك زائی متوطن ناوه چون اسپرلی خان وگل پر
خان وخان‌بازخان وکلابازخان ومیرصاحبخان وخواجه‌میرخان ومیرافضل خان ومحمد امین خان ومحمد اکرمخان و
کتی‌خان وسلطان محمد خان ومیرهزار خان وتور خان وشهاب‌الدینخان واختر محمدخان وعبدالله‌خان ودوست محمد
خان واحمد خان وپیرمحمد خان ودل‌محمدخان وبازمحمد خان وجمعه خان وشیرخان وروزی‌خان وامیرحسن خان وبیرك
خان وخانشیرنخان وکریمخان که باسردار شیرینڈل خان وسردار گل‌محمدخان نائب سالاران اعزازی وفقیرمحمدخان
حاکم کلات بفرمان طلب درکابل امده شرف‌بار حاصل کردند عزاصدار یافته رقم گشت کهایشان برای تعیین خط
ونقاط سرحد بزیردست سرداران و حاکم مذکورمأمورند که هرکدام جبال ومراتع ومزارع قوم وقبیله خود
را باآنانیکه درآنسوی خط فاصل اتفاق بیفتند تقسیم نموده حدود همه جارا تعیین نمایند تارفع منازعه بروی روز
آمده مصالحهٔ دایمی استوار گردد وازموضع (زیارت بیرکی) واقع سرحدقریجات (دوی گر) و (سعید کی) و (داکه
شکه) واقع سرحد قریجات (خرسین) (وجانو کلی) واقع سرحد قریجات (کرکری اختر) وسر کوه (دومانده)
واقع سرحد قشلاق (ملك ساون تنی) و (بیرم خلی) واقع سرحد قشلاق (ملك ازیاراختر) وسر کوه (شین کندی)
واقع سر حدقلعهٔ (اسمعیل کون تنی) وسر کوه (اندر) وکتل (بتوی) وسر کوه (بطی) وسر کوه (سرکی) وسر
کوه (خوی‌سر) واقعه سرحدات قریجات (تنگی خوست) وسر کوه (زخه) واقع سرحد ملی (درنامی حسن خیل)
قاطنین وسکنهٔ (کیتوی) قوم وزیری و (ترکی اغزی) واقع سرحد (ملبیار) محمد حسن خیل وزیری سکنهٔ
(کیتو) وزمین اخیرمزارع شادی‌خیل حسن خیل واقع سرحد زمین مذکوره و سرحد کوه (درویشنه) واقع
سرحدطایفهٔ نورخیل حسن خیل وزیری سکنهٔ (کیتو) و (سرشین‌تری) واقع سرحد (دردانی) حسن خیل وزیری
سکنهٔ (کیتو) وسر کوه (خیل تری) واقع سرحد (ملی دردانی) و (مندی خیل حسن خیل وزیری کیتو) ودهن
درواز کی) واقع سرحد (ملی مندوخیل حسن خیل وزیری) سکنه کیتو وسر کوه (جغنی) وسر کوه (برکوی) واقع
سرحدقریجات احمدخیل جاجی وسر کوه (کبزن) واقع سرحد (کنده غزی) جاجی وسر کوه (لته ولتیکه) و
(مانی کند) واقع سرحد (کوت کی زیر دست جاجی) وسر کوه (قیمتی) و (مندهٔ‌نی کند) وسرحدات (رشتیا
غند جاجی) وسر کوه (مرغو) واقع سرحد قریهٔ منکل قیمتی وسر کوه (دری درنك) واقع سرحد حیدرخیل
رشتیا جاجی‌واز (روزه) واقع سرحد رشتیای جاجی سفلی و (لواری خوله) و (دیری غندی) واقع سرحدات
قریجات بتان جاجی (وراه عام مردم کوچی) غلجائی واقع سرحدات قریجات غز کری و (مته سنگر مقبل)
وسر کوه (کندی حیری) وسر کوه حیر و (درواز کی) و (شنه در که) واقع سرحد ات جاجی میدان وسرحد
(وی چینه) و (مشور کو کچ) متعلق جاجی میدان و (زر کمر) و (خروند) واقع سرحد چراگاه قریجات خوست
کوچك و (مانه) و (وانه) و (کل کچه) و (سره توی) و (گرداب) و (شین‌باغی) و (حسین نکه) و (نشبه) و (منزراع)
و (درسك) و (پیتاب) و (نمی) و کوه (برسرك) و (ملیوی) و (گردی وازه) و (هلال نکه) و (نمی)

و(سند را کچ) و(اسپسته) و(دور) و(نیازو چینه) و(سروان دی) و«کسکی واز خواه و(لوی واز خوا) و(کوشته) مواطن بیلیان خیل و(غوالیسری) و(تجره) و(اسپین) و(کوت کی) و(توی مچن صاحب) و(وانه) و(دهنه) و(سور خوری) و(خندوژور) و(کچ سینه) و(دوش غری) و(سه سوبی ژوب) و(لکه تیژه) و(پلنه) و(مغل کوت) و(تلخوان کوت) و(مرغ پل) و(سره توی) و(توره) و(کرداب) و(کردن بیو کت توی) و(شین باغی) و(انجره) و(حسین نکه) و(ناوه پانی) و(نصف کینو) و(خوت کندی) و(سره درکه) و(ناله کان) و(اسپه لوت) و(سلطان سپری) و(سرچینه) و(پرسر کوی) و(شرن توی) و(سره جاهان) و(سپنکی وزدی دکر) و(غزکی) و (تر ون کی) و(شاه غره) و(ملا کوت دهنه) و(تروکی) و(سروانا) و(کچ خواره) و(یوسف زی) و(بری زای) و(غز مانده) (وسوری دبر) و (چینی خواه) و(غو الیخواه) و(مسل) و(کنند وری) و(تنکه وخت) وخارکامی) و(رنه تیژه) و (خرما) و(کل کچه) و(کره پونکه) و(زرمنه) و(در سك) و(دوبندی) و(منزراغه) و(دژده) و(انکاندی) و(دوی چینه) و(چالاك) و(قندیل) و(تریخه) و(غندغز) و(کندروالی کوه) شیخ اسمعیل واقع سرحد مردم ناصری وسر کوه «بستی» واقع سرحدرود خانهٔ قریجات چرخی کرز و(سفری) و(ستیل) (وحه کی) و(کغوبه) واقع سرحدات قریجات (سعید کی دند) وسر کوه (مندرك خوله) و (کو که سرناوی غندی) واقع سرحد درجات « زروی جدران » و« لالی مانی» واقع سرحد « کیان جدران » و« مشوال خوله » واقع سرحد « قلعهٔ قایم پیلی پرمل » وسر کوه « ماش زی » واقع سرحد « زیارت موسی » نکهٔ وزری پرمل وسر کوه زی زی واقع سرحد ملی « پرمل سفلی » وسر کوه « مروتی سر » واقع سرحد « ملی مردم احمدزائی پرمل » و « کدونه » و « کوه خیابه » و « سرغر » و« املاك عبد الوهاب » قوم ترکی تا سرحد مردم کاکر وسرحدات مضافات « کلات » تا موضع « سین املاك نخاس » و « د کردوچ مشکی » و« تاندی »تا موقع سین وسرحدات کلات تا «کافرچاه» و «سته علی دروی» وچشمهٔ ملخ و « چاهای کانوکی هوتکی» و«کاوته» و «کافر چاه» واقع سرحد کلات « تانخاس ملا کتب دروی » و « ایوه لهار » « ومال کند » و « کشسه نو » و « نخاس » را بتمامها وجابجا که ذکرشد نقاط وحدود وحق افغانستان دانسته ساعی وجاهدباشند که در مواضع مزبورهٔ فوق نقصان روی نداده طالب زیادت ومنازعت نیز نشوند وپس ازتفویض مناشیر ودستور العمل تعیین حدود مسطور درماهی دوصدو شصت روپیه برای شش تن از بزرکان مأمورهٔ تعیین وتقسیم سرحد متعلقهٔ کلات که بزیردست فقیر محمد خان حاکم آنجا جاده پیمای انجدعا بودند ودرماهی دوهزارو سه صدو شصت و پنج روپیه برای دویست وپنجاه و دوتن بزرکان زیردست سردار کل محمد خان ودرماهی یکهزارو سه صدو پنجاه و شش روپیه برای یکصدو شصت و سه تن بزرکان زیردست سردار شیرین دل خان که همه ازطوایفیکه ازپیش بشرح رفت بودند ازدولت بنام مصارف شباروز ایشان تااتمام واختتام کارتصفیهٔ سرحدات معین ومقرر کشت وهمدینروز جنرال میرعطا خان جمی از سادات ومیرزادکان وبزرکان موضع ورث ونخت هزارهٔ دای زنکی را که بااهل وعیال ایشان اسیر آورده وازسبب شدت سرما وکثرت برف چون همه عریان بودند تااینوقت در غزنین نکاهداشته بود باصالح وحسین نامان پسران دهباشی سکندر ناهوری ویکتن خادم هردوتن برادران مصحوب میرنقی شاه جماعه دار کسیل کابل کردوانیدو پسر سکندر را باسعید محمد وکیل طائفهٔ محمد خواجه والد مؤلف این کتاب میمنت انتساب ازبزرکان قوم محمدخواجهٔ سکنهٔ ناهور غزنین باتهام اینکه هرسه تن باهم کفته اند که دولت انکلیس کار کذاران خودرا درجلال آباد فرستاده حدودرا بادولت افغانستان تعیین وتقسیم می نماید محبوس کرده ازجمله پدر محرر این اوراق بواسطهٔ دادن رشوه وپاره ازقید جنرال مذکورآزاد کردیده دوتن دیکر که توان دادن رشوت نداشتند بایکنفر خادم خود در کابل آمده تفویض میرزا محمدیوسف خان سارجن میجر قوم تاجیك شدند واو هرسه تن رابتیغ انتقام خون آخوندزادهٔ قلعهٔ حاجی که هزار کان نفاق پیشهٔ فساد اندیشه در سال هزار ودوصد ونود وهفت چنانچه درجلد دوم بشرح رفت کشته بودند ودران لشکر دهباشی سکندر نیز شامل بود درزندان بکشت وهمدر روز نهم مذکور ماه شوال چهارصدو بیست ودودانه ناك وسی وچند دانه سیب که حضرت والا درازای هندوانه وخیار وآلوچهٔ ارسالی شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان که کذشت امرفرستادن برای شهزادهٔ ممدوح کرده وکاز کنان میوه دارخانهٔ خاص در دوازده قطی چوبی

در کابل فرستادن جنرال میر عطا خان کرفتارشد کان هزاره را

ارسال فرمودن حضرت والا ناك وسیب برای شهزاده حبیب الله خان

آمدن بیطار و خیاط انکلیسی نوکران این دولت در کابل

انداخته وبابنبه چیده مصحوب یکنفرمهتر اصطبل شاهی ارسال داشته بودند نزد شهزادهٔ موصوف رسیده از
الفات والطاف حضرت قبلهٔ امجدش مشعوف کردید ومقارن انحال مستر کلیمنس بیطار ومستر والتر خیاط
انکلیسی نژاد نوکران ایندولت ویکتن مس هملتین نام دا کتره بارن سنکه نام ترجمان ملازم ایندولت که ازاهل
هنودبود پنجهزارو پنجصد روپیه انکلیسی بفرمان حضرت والا درپشاور ازنایب سیرخان برای زاد راه خویش
وطریق کابل بیش کرفته بودند وارد جلال آباد شده وشب‌را درباغ سردار غلام حیدرخان بسر برده ره‌کرای
دارالخلافه کردیده پس‌ازوصول بخدمتیکه مأموربودند مواظب کشتند وهمدر خلال وقایع مسطوره حضرت‌والا

فشنك تفنك خریدن حضرت‌والا

سی وشش‌لك کده فشنك هرکده ده دانه جمله (۳۶۰۰۰۰۰) دانه برای تفنکهای سپاه‌نظام بتوسط فارن سکرتر
بورند که دروقت آمدن کابلش وعده داده رفته بود از دولت انکلیس بخرید وازینروز ببعد پی هم از هند
درکابل آورده درقور خانهٔ دولت نهاده شد و همدرین هنکام میر ثنا کل خان از خواهش کمشنر پشاور بامر

فیصله نمودن میرثنا کل دعوی مردم سرحدرا

وفرمان حضرت والا از راه فیصلهٔ مرافعات واسترداد مال ومتاع ودواب ومواشی رعایای متوطنهٔ سرحدیهٔ
دولتین افغانستان وانکلیس که از همدیکر بسرقت وغارت برده بودند درمنزل لوارکی واقع وسط درهٔ خیبرشده
باافسر مقیم اینوقت آنجا وافسریکه از تغیر او درآنجا آمد دفع نزاع وفصل دعوای جانبین را کرده هریك

فرار کردن عبیدالله‌خان فراش باشی

را از استرداد مال ومتاعش بحق رسانید و همدرینوقت عبید الله خان فراش باشی شهزادهٔ رفیع وساده سردار
حبیب الله خان میرزا محمد قاسم نامی را از مردم کابل بقتل رسانیده از راه فرار درپشاور رفت ودرآنجا روز
نکبت وذلت بسرمی برد تا که از عریضه واستدعای خودش مشمول عفو خسروانهٔ اعلیحضرت سراج الملة
والدین شده پس از حصول اجازت درکابل آمد وبامر دولت بمنصب سرپرستی دفتر وعملهٔ کارصفائی خیابانهای
اطراف واندرون شهر وبازار وکوچهای کابل سرافراز کردیده درپایان کار بسال هزارو سه صد وسی وسه

تولدشهزاده غلام حیدر

درماه شوال از مرض وبا ارتحال نموده وپسرش بجای او منصوب کشت ومقارن سوانحیکه بشرح رفت شهزاده
غلام حیدر بدست یاری غواص قضا وقدر ازبطن صدف دریای سلطنت در کنار قابلهٔ روز کار قدم نهاد
وحضرت والا بقلم انشراح خاطر عاطر خویش و انبساط ضمیر منیر شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان که
سحاب قطرهٔ این کوهر یکانهٔ شاهانه بود منظومهٔ انشرح مرسومه را که بعضی از خدام درکاه چون سردار
عبدالقدوس خان ایشیك آقاسی وغیره بسمع فیض مجمع رسانید برای شهزادهٔ ممدوح رقم فرموده درجلال‌آباد
ارسال نمود وشهزاده ششصد روپیه تحویل خزانهٔ آنجا نموده رسید آنرا برای آمین کویان دعای تبریك و
تهنیت مولود مذکور ارسال پیشکاه حضور انور نمود چنانچه درروز دوازدهم شوال اینوجه بدعا کویان وثنا
خوانان شهزاده رسیده وحضرت والا مبلغ زیادی بران افزوده یکروز را باخاصکان حضور جشن بشاشت
وسرور قرار داده از صرف آن بزم خرمی بپای برد واین مولود پس از چندی بدرود جهان کرده هرقدر

برحال شدن تنخواه عبدالله خان کردابی

خرسندی را که باخود آورده بود باز ببرد وموجب اجردار اخری وذخیرهٔ عقبی والدین کشت ومقارن انحال
درروز شانزدهم ماه شوال ده هزار روپیهٔ کابلی تنخواه سر وهشتاد وسه تن پیادهٔ زیردست عبد الله خان برادر
محمد اکبر خان مرحوم کردابی که در اواخر سال ثیلان ثیل یعنی قبل از روز سیزدهم رمضان که اول سال
یونت ئیل شمسی اینسال بود فوت شد بنام فتح محمد خان برادر آنمرحوم برحال کردید وهمدرماهی سی روپیه
برای محمد عمر خان عم زادهٔ وکیل محمد علیخان سیقانی که فرار راولپندی بود وبواسطهٔ وکیل مذکور که در
آنجا طریق خدمت دولت بوقایع نکاری می سپرد مشمول عفو خسروانه شده بفرمان اجازت درکابل امد معین
ومقرر کشت وهمچنین درسالی یکصد وبیست روپیه برای بابا خان بن وکیل بیك سیقانی که در وقت فتنهٔ سردار
محمد اسحق خان فرار سمرقند شده واز آنجا درراولپندی نزد محمد علیخان وکیل رفته وبشفاعت او اجازت
آمدن کابل یافته بود معین ومشخص کردید وهم جاری خان برادر حبیب الله نظر ترکمان بمنصب پنجاه باشی

سرافراز وممتاز شده درکابل مامور اقامت وخدمت کشت وهمدر سالی دوصد وچهل وهشت روپیه کابلی نقد وشش خروار بوزن کابل غله تنخواه محمد هاشم خان باغبان باشی باغهای عالم کنج ومقبرهٔ تیمور شاه سدوزائی وباغ سردار سلطان احمدخان بن سردار محمد عظیم خان مرحوم که سرپرست اراضی وعقار متعلقهٔ عمارات دولتی واقع کنار شمالی ده افغانان نیز بود ودرروز هشتم ماه ذیقعدهٔ سال کذشتهٔ هزار وسه صد وده موقوف وبعوض او محمد عسکرخان بن ملك محمد اصغرخان ده افغانی مامور شد دراینوقت بنام محمد عسکر مذکور ثبت دفتر تشخیص کشت

آمدن لیمو فرستادن سردار حبیب الله خان برای حضرت والا

واز آنسوی درروز هجدهم شوال شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب الله خان بخسیر بوزن کابل لیموی تازه از جلال آباد درازای سیب وناکیکه حضرت والا برای او ازراه ملاطفت پدری ارسال داشته بود کسیل درکاه عالم پناه نموده دعای خیر و سعادت حاصل کرد وهمدر خلال احوال مذکوره محمود بیك تلماج از رعایای دولت روس خود سرانه راه هرات برکرفته وازسرحد کذشته سرحد دارانش درهرات نکذاشته ونکاهداشته بحکمران آنجا نکاشتند واودر هراتش طلبیده چون سند وجوابی ازداخل شدن درخاك افغانستان باخودنداشت حکمران هرات اورا جاسوس دولت روس پنداشته نظربند آسا درباغ کارته اش جاداد واوخایف کردیده مکتوبی مشعر براخلاص و صداقت خویش نسبت باینعدولت نزد حکمران مذکور فرستاده اظهار دینداری وخدمت کذاری کرد واو مکتوب وی را ارسال پایهٔ سریر امارت داشته شرح حالش را برطبق مسطور برنکاشت وحضرت والادرروز پنجشنبه نوزدهم شوال حکمران هرات را فرمان کرد کهاورا خواه موالف وخواه مخالف هرچه باشد بامحافظ درسرحد خاك دولت روس رساندا ماقبل ازپرتو وصول افکندن این منشور نامهٔ ازحاکم پنجده درباب پس باز داشتن او بحکمران هرات رسیده اوازراه باز کشتش نزدحاکم پنجده فرستاده نکارداد که چون مشار الیه بتغیر لباس ووضع واساس جاسوسی آمده بود چندی توقیف داده شده اینك کسیل کشت وهمدرین ایام ترا کمهٔ (١) پنجده

آمدن محمود بیك تلماج در هرات

شرح سرقت ترکمانان پنجده

(١) ترا کمه جمع ترکمان

بتحریض وترغیب حاکم آنجا ازراه سرقت برکرفته دست غارت بدواب ومواشی رعایای اینعدولت دراز کردند وازجمله بانتقام آنکه حکمران هرات محمود بیك تلماج را نکاهداشته بود سه تن از ترکمانان چندراس مادیان افغانان اکازائی را دزدیدند ومالکان آنها ازقفای دزدان راه استرداد برداشته یکتن ازایشان بضرب کلولهٔ تفنك دزدان کشته کشته دوتن دزدرا دستکیر کرده اسبان خودرا متصرف شدندوحاکم پنجده که ترکمانرا بدزدی کماشته بود نامه بحکمران هرات فرستاده پیامداد کههردوتن ترکمانرا رهاداده نزداوفرستد کهبتنبیه وتهدید برسندواو کهجسارت ترکمانرا ازتحریك وی دانسته بود نامه اش را حمل برحیلت کرده درپاسخ آن نکارداد کهچون ایندوتن ترکمان وآن یکی که کریخته وبدست نیامده ازرعایای روسند ویکتن افغان را کشته اند جواب قصاص مقتول را هرسه تن بکویند واین امر بپای نمیرود وتسلی ورثهٔ مقتول بروی روز نمی آید تا حاکم پنجده مکتوب ضمانت باز خواست بحاکم مرغاب ندهد وآنکاه که سندداد البته هردو تن دزد برای باز خواست نزد او فرستاده خواهند شد واو تمسك نداده سکوت اختیار کرد و بتدبیر کار افتاد که بحیلهٔ دیکر دزدان را رها نماید امادراینوقت هیچ نکفت وهمدرروز نوزدهم مذکور ماه شوال حضرت والا اشتهاری بنام رعایا وحکام هزارجات چون سمندرخان حاکم ارزکان ودادمحمدخان حاکم اشکار آباد وغلام محی الدینخان حاکم میرآدینه ومالستان وسعید احمدخان حاکم بهجرستان وسعید محمدخان حاکم جاغوری وکهندلخان حاکم بهسود ومحمد رحیم خان حاکم کیزاب وعبدالکریم خان حاکم یکه اولنك وخدابخش خان حاکم بامیان ومنشی محمد یوسف خان حاکم کهمرد وسیقان وغلام علی خان حاکم غزنین درباب مرغزارهائیکه تااینوقت دواب ومواشی مردم هزاره در آنهاچرایش(٢) کرده وآنمردم بهره یاب بودند وبواسطهٔ مالداری روزمعیشت رابوسعت میکذرانیدند اصدار وانتشار فرمود کهمردم هزاره را منع وقدغن کنند کهچهارا چنانچه سابق علف دواب ومواشی خود کرده تلف می نمودند پس ازیتروز تصرف نکنند وقلیل و کثیر هرچه باشد همهرا حق دولت دانند وازصدوروانتشار این اشتهار رفته رفته مرغزارهای هزاره جات بحکام ومستاجران جدا کانه مفوض کشت وایشان انهارا بمردم افغان کوچی فروخته مالداری مردم

صدور اشتهار مرغزارهای هزارجات که ضبط دولت شدند

(٢) چریدن

بکابل آمدن اهل وعیال اشرار هزاره با اسلحهٔ مردم بهسود

هزاره روبتنزل نهاده باعث قلت لحوم ودسوم شد وهمدر اثنای سوانحیکه بشرح رفت کهندل خان حاکم بهسود پنجصد وبیست وسه میل تفنك وپنج میل قره بینه وپنج میل تفنکچه وبیست قبضه سیلاوه وچهار ده قبضه شمشیر که ازمردم هزارهٔ بهسود گرفته بود باسید محمد بن سیدرضا وکیل وکربلائی عسکر وحسن علی ومحمد امین بیك کوه بیرونی خسر غلام حسین بیك شریر واهل وعیال ایشان وجمعی اززنان وپسران ودختران اناییکه جنرال امیر محمد خان ازپیش کسیل کابل نموده ومحبوس بودند بدار الخلافه فرستاد وهمچنین غلام محی الدینخان حاکم مالستان و میرادینه چهل و هشت تن ازبازماندکان کسانیرا که ازاشرار مردم میرادینه وزردك وبیك و زاولی گرفتار واز پیش درکابل امده داخل زندان بودند وایشانرا نائب پادشاه گل خان چنانچه گذشت بحاکم مذکور سپرده خودش درارزکان رفته بود محبوس ومغلول نموده درکابل فرستاد وهمدرینوقت کمیدان محمد حسن خان مقیم سنگماشهٔ جاغوری را فرمان رفت که اسلحهٔ طوایف پزدری وباغوچری وکری سه دستهٔ هزارهٔ جاغوری را ازسبب انکه افواج قاهره در بین ایشان بودند بغاوت اختیار نتوانستند وناچار بخدمت دولت زیستند فراهم کرده قلاع

سلوك سپاه نظام بامردم سه دسته هزارهٔ جاغوری

ایشانرا خراب کند وازصدور این منشور بمضمون اینکه ::: اگر زباغ رعیت ملك خورد سیبی ::: براورند غلامان او درخت از بیخ بساز نان ودختران این سه دسته نیز بواسطهٔ جستجوی اسلحه که سپاهیان بخانها می درامدند بدست اعداد سپاه افتادند از جمله نور احمد نام نوکر میرزا فضل الدین خان محرر سردفتر جاغوری دختر نامزدداری را متصرف شده چون او ازسپاهیان نظام نبود که دارای رعب وهراس می بود خواهر اندختر بدون اندیشهٔ خوف از راه داد خواهی نزد قاضی شده بزبان استغاثت فریادزد وقاضی دخترزا از منزلگاه آن ستمکار بعنف برآورده بخواهرش سپرد وازهمهٔ ماجرا بذریعهٔ عریضه حضرت والا را آگهی داد وحضرت والا بخامهٔ تنبیه وتهدید فرمانی بنام حاکم جاغوری وکمیدان محمد حسن خان ارقام وارسال فرمود که دست تصرف سپاهیان وغیره را اززنان ودختران هزاره باز دارند اما ایشان باوجود صدور اینفرمان دست ازتصرف زنان ودختران هزاره باز نداشته چون امر خرید وفروش ایشان صادر گردیده بود وده یك بهای هریك را محصول بدولت میدادند دروقت تصرف کردن اگر پدر ومادر وبرادر ایشان نزد حاکم یاقاضی شده داد میخواست ادعای خرید کرده دوتن از سپاهیان همسلك خودرا گواه قرار میدادند وباینگونه کردار هزاران دختر وزن را درکابل وغیره بلاد واطراف وتجار وافغان کوچی میفروختند وازآنسوی درخلال اینحال داد محمد خان حاکم اشکار آباد علیرضا پسر یازده ساله وکابرضا پسر هفت ساله وعذری دختر دوازده ساله وسایمه دختر نه سالهٔ میر یزدان بخش بیك بن ناصر بیك ورث دای زنگی را بایکتن جاریهٔ او که تا اینوقت درمسکن ومقام خود بودند بفرمان طلب درکابل فرستاده بامر حضرت والا تفویض میر مذکور که از دولت بنا برحسن خدمت خود او وپدرش چنانچه

شرح جور جنرال میر عطا خان و افسران وسپاهیان زیردست او بر مردم هزاره

گذشت تنخواه کافی یافته بود شده مامور باقامت افشار نانك چی گشتند ودر اثنای اینحال از عریضهٔ داد محمد خان حاکم مذکور وملا عبد الوهاب خان مفتی محکمهٔ شرعیه اشکار آباد بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که مستور علی نام دفعدار یازده هزار روپیه دین ملاحسین بوبك را که خودش محبوس زندان کابل است ازطرف جنرال میرعطا خان مقیم غزنین حواله آورده وعلاوه ازان بیست وپنجهزار روپیه نقد غیر از علوفه وگوسپند وبرنج وگندم وکلیم وروغن ازرعایای هزارهٔ دای زنگی بمصادره گرفته مردم را ازحیله درولهٔ اندختهٔ بیم انشان میدهد که اگر چیزی نمی دهید هر آینه بنام سید وکربلائی وزوار ومیرزاده وشریر محبوس نموده درکابل میفرستیم وضعفای رعیت از بیم حبس در دادن نقد وجنس وفروختن زن وپسر ودختر خویش دریغ نکرده ازخوف خودرا این میسازند وهم هفت تن سواران نظام هفت هزار روپیه از غزنین بامر جنرال میرعطا خان بنام مردم لعل وسرجنگل حواله آورده بضرب چوب نقد وجنس ازمردم میگیرند وهم میرتقی شاه جاغه دار قبل ازمحبوس بردن هزارگانرا درکابل وپس ازان که وارد ورث دای زنگی گردیده است انبار علوفهٔ دولت را که در آنجا بود ضبط واکثری از مردم آنجا را مقید نموده ونقد وجنسی از ایشان گرفته بعد رها میدهد وهر گدایی که توان دادن

چیزی ندارد محبوس کرده باهل و عیالش درغزنین نزد جنرال میرعطا خان فرستاده حالا نیز میفرستند وهم
عبدالعزیز نامی ازسپاهیان نظام مقیم غزنین بامر جنرال مذکور در موضع القان وبرگر مقام گزیده وخود را عقرب
نام نهاده بضرب چوب ازمردم نقدوجنس میگیرد وهم محمد رحیم خان حاکم کیزاب درموضع اشترلی وارد شده
چندتن کدخدا را باخود در کیزاب برده وجه ازایشان میخواهد که در وقت گرفتارشدنش بدست اشرارهزاره
مال ومتاعش در آنحدود غارت شده وحضرت والا جنرال شیرمحمد خانرا فرمان وامر تحقیق وبازخواست کردواو
محمدیعقوب خان کپتانرا از ارزکان عقب سپاهیان جور پیشهٔ مذکور گماشته همه‌را ازراه بازپرس نزد خود طلبید
وازجمله میرتقی شاه جماعه‌دار خودرا گرفتار شحنهٔ عتاب دانسته از راه فرار درکابل آمد وبواسطهٔ یاقوت شاه
خان عم خویش که در دربار منصب کپتانی داشت ازورطهٔ مواخذه‌ها گردید وهمچنان حاکم وقاضی مالستان
گوسپندان مردم هزارهٔ آنجارا دروقت زکوة گرفتن شش روپیه‌بها کرده چون برای خودوسپاهیان میخریدند
نیم روپیه بهانموده آنرا بصاحبانش نمیدادند وازین رفتار وکردار ایشان بود که درپایان کار همه چنانچه بباید
درمعرض مواخذه آمدند وهم دراینوقت عبدالکریم خان حاکم یکه‌اولنگ هزار روپیه‌نقد ونودوشش مثقال نقره
از زیور زنانه بابیست وهشت میل تفنگ وبیست قبضه شمشیر که ازمال اشرار هزاره دستیاب کرده بود ارسال
کابل نمود وهم سلطان علیخان بن سردار شیرعلیخان جاغوری سی وهفت تن از زرکان اشرارهزاره راکه‌از
بین مردم افغان توخی وهزاره قلندر بزبان ملایمت استمالت کرده نزد خود آورده بود درارزکان بنایب پادشاه
گل‌خان سپرد واو تفویض جنرال شیرمحمد خان وسمندر خان حاکم آنجا کرده ایشان همه‌را گسیل کابل نمودند
ونایب پادشاه گل‌خان پس‌از فراهم نمودن بزرکان وسیدان وزواران وکربلائیان هزارهٔ ارزکان وسپردن ایشان

بروی روز آوردن ممیزان خیانت کارداران قندهار

بجنرال شیرمحمد خان وسمندرخان راه‌میان نشین هزارهٔدای چوپان برگرفت وازآنسوی درأثنای واقعات مسطوره
محمدانورخان وسربلندخان وعطامحمد خان ممیزان ازروز ورود ایشان درقندهار تااین اوان پنجاه وهشت هزارو
پنجصدو هشتاد روپیهٔ قندهاری غبن وخیانت وبرداشت میرزا غلام‌صدیق خان سردفتر مغربی وسه‌لک وشصت و
ششهزارو هشتصدو دو روپیهٔ قندهاری خسارت وسرقت سنوات گذشتهٔ عمال وضباط قندهار را
بروی روز آورده سجل اینوجوه را بقرار قبول واقرار واعتراف خودایشان ارسال پایهٔ تخت امارت
داشتند وحضرت والا خاتم صحت برآن‌نهاده تحصیلی برکد محمدصادق خان مقیم قندهار حواله وامر حصول‌نمود
وهم‌دراینوقت بازعریضهٔ عجز ونیاز مفتیان محکمهٔ شرعیه قندهار ازجور وستم قاضی عبدالشکور خان که باممیزان
مذکور ندیم وانبازشده بود وعمل بفرمانیکه ازراه تنبیه وتهدید بنامش چنانچه گذشت شرف‌اصدار وعزارسال
یافت نمی‌نمود بپایهٔ سریرسلطنت رسیده چون معروض‌داشته بودند که قاضی‌عبدالشکورخان ترك‌نشستن‌درمحکمهٔ
شرعیه کرده وشب وروز خودرا باممیزان بسربرده اگروقتی اجرای امری ازامور شرعی را می‌نماید بعادتیکه
دارد بدون مفتیان حکم میکند وازصحت وغلط حکمیکه اجرا میدارد باك‌نمیکند وحضرت والا بمنشور معاتبت
دستور اورا تنبیه وتهدید فرمود ولیکن اوترك عادت خویش ننمود تارفته رفته گرفتار مواخذه نجهٔ سیاست شد

ملازمت فوج نظام انگلیس اختیار کردن فراریان هزاره

کهانشاءالله درمحلش رقم خواهد گشت وهم‌دراثنای انتقال ازعرایض وقایع نگاران شالکوت وقندهار بگوش
راست‌نیوش حضرت والا رسید که مردم‌هزاره ازواهمهٔ اینکه نایب پادشاه گل‌خان ایشانرا بنام‌سیدان وکربلائیان
وزواران وبزرك زادکان گرفتار ساخته رهسپار کابل‌می‌نماید ازراه فراربدون سندراهداری نیزهم درشالکوت
رفته تقریباً دوفوج پیاده درنظام دولت انگلیس ملازمت اختیار کرده‌اند وحضرت والا حکام وسرحدداران
پشاور وجلال آباد وخوست وکرم وزرمت وارگون ودامان ومقر وکلات وکاکرستان وقندهار وشالکوت
وفراه وچخانسور وبلوچستان وسیستان وهرات ومیمنه وترکستان‌را برسبیل‌اشتهار فرامین‌عدیدهٔ اکیده اصدار
فرموده نگارداد که مواظب حراست معابر وشوارع وبنادر بوده نیك‌محافظ باشند که احدی از مردم هزاره را
نگذارند که پای‌فرار ازمملکت‌بیرون گذارند ودرخارج رفته مزدوری ونوکری دول‌همسایهٔ ایندولت اختیار

کند وا کراز هربندر و معبر بگذرد محافظ آرا حکم قتلست وباوجود صدور اینحکم مبرم وفرمان محکم اکثر از
مردم هزاره ازجهالتیکه در جبلت داشتند دست از جان شسته وسر بکف هلاکت گرفته ازراه وبیراه درگاه وبیگاه گریخته
اکثر در ایران وماوراءالنهر وهندوستان رفتند وازجمله کسانیکه درخراسان شده جای گزیدند ازلجاجت وجهالتیکه
درنهاددارند دست یابذ او آزار مردم متوطنهٔ اندیار کشوده خودرا درنظر مردم باوجود اتحادمذهب ذلیل وخوار
وحقیر وبیقدار ساختند این نبود مگر ازادباریکه برای شان روی داده بود نه درملک خود ونه درملک بیگانه خودرا ارام
گذاشتند وهمدر تضاعیف حادثات مزبوره سه لك روپیهٔ کابلی وپنجاه بار اشتر تریاك که حکمران هرات ازراه قندهار کسیل کابل
داشته بود تحویل خزانه وانبار خانهٔ تریاك دولت گشت ومقارن اینحال نایب پادشاه گل خان که ازارزگان راه میان نشین برگرفته
بودبیست وچهار تن ازبزرگان انجارا تفویض پیادگان ساخلو نموده رهسپار ارزگان گرد وایشان دست وپای
پیادگان ساخلو را بربسته بیست) ودوتن ایشان بگریختند ودوتن کهنان می پختند همچنان برجای ماندند ودرپایان
کار بفرمانهائیکه بنام جنرال شیرمحمد خان وحکام آنحدود شرف اصدار یافت هر بیست ودوتن باچندی دیگر ازاشرار
که بناهندهٔ کهسار شده بودند گرفتار گردیده ودرکابل آمده بیاسارسیدند وازینسوی دراثنای اینمعامله محمدنادر
خان ازجملهٔ ممیزان قندهار که ازقفای دیگران وارد آندیار شد بادیوان سدانند رفیق ویار گشت وازیاری هردو
تن خلل ونفاق دربین کارکنان قندهار افتاده باعث گرفتاری جمعی شد که انشاءالله رقم شده می آید وهمدرین هنگام

زنار انداختن هندوان قندهار بگردن پسران هزاره

بعضی از اهل هنود قندهار چهارتن ازپسران شش ساله وهشت سالهٔ هزاره را که خریده بودند زنار بگردن
انداختند وقاضی عبدالشکور خان هرچهارتن را نزد محمدانور خان ممیز حاضر فرموده وی هزاره بچگانرا بنابرانکه
اهل قبله وبفطرت اسلام متولدشده بودند ازهندوان گرفته چهارتن هندورا که مرتکب این امرقبیح شده بودند
هرواحدی را سه هزار وپنجصد روپیه زجراً جرم نمود وتمام هندوان قندهار عریضه نگار پایهٔ سریر خلافت
شده معروضداشتند که این چهارتن هندو ازصدور اشتهار عام پادشاهی که درباب خرید وفروش کنیز و غلام
از مردم هزاره انتشار یافته بود پسران مزبوررا اشترا نموده اند چنانچه غیرازین چهارتن پسر دختران وپسران
وزنان بسیاری ازینقوم را تاجران وبازرگانان مسلمان وهندو خریده وازراه تجارت در شالکوت وسند وهند
برده حتی بلولیان شهر وبازار فروخته وایشان همه را در آغوش هندو ونصاری دراورده مزدمیگیرند پس چرا
این چهارتن هندو مجرم ومواخذه شوند باری اگردولت ایشانرا گناه کاربداند هم امیدوار عفو پادشاه جرم بخش
خطاپوش اند وحضرت والا درروز بیست وسوم شوال درپاسخ اینعریضهٔ هندوان قندهار ارقام فرمود که چون
ایشان برخلاف شرایط اهل ذمه که درشرع شریف اسلام مقرراست رفتار اختیار کرده واطفال اسلام راخریده وزنار بگردن
ایشان انداخته اند چهارده هزار روپیه جرم خودرا بدهند وهمدرینوقت ازعریضهٔ میرزا غلام صدیق خان ودیوان
سدانند ولعل چند سردفتران دیوان قندهار حالی رای مهرانجلای والاشد که میرزا محمدحسن خان قزلباش خدمات
ایشانرا لباس خدیعت پوشانیده بنام خویش درنظر کارکنان پایهٔ سریر سلطنت جلوهٔ ظهور میدهد وحضرت والا
درروزمذکور ماه شوال ارقام فرمود که افزون کردن عمل ودخل وجوهات وخالصجات قندهاررا دولت ازایشان
ندانسته خدمت میرزا محمدحسن خان میشمارد زیرا که ایشان قبل ازمأمورشدن او اظهاری درین باب نکردند بلکه
مبالغی را ایشان ازراه شرا کتیکه باهم داشتند نزدغلام سرورخان مستاجر گذاشتند ومیرزا محمدحسن خان به تیمور
شاه خان ارجاه داده از گلوی ایشان که وجوه دولت را بلعیده بودند بیرون کشید که همه بخدمت وصداقت او

مراجعت شهزاده از جلال آباد درکابل

محولست وهمدرین ایام شهزادهٔ گردون وساده سردار حبیب الله خان بعزم سیروشکار ازجلال آباد رایات عالیات
را جانب چپرهار شقه کشا فرموده وازانجا درموضع سرمه نزول اجلال نمود وحضرت والا که عزم جشن وسرور
ختنه کردن شهزاده حفیظ الله خان وشهزاده امین الله خان وشهزاده محمدعمر خانرا پیشنهاد خاطر داشت درروز بیست
وسوم مزبور ماه مذکور فرمان کرد که راه کابل برگرفته بزم آرای این سورشود واین فرمان درحینیکه شهزاده بمزارع
موضع بهارسه گرم شکار بود برتو وصول افگنده ازانجا مایوار وشبگیر راه باز گشت جانب جلال آباد برگرفت وروز

بیست وچهارم ماه شوال روی استعجال بسوی کابل نهاده دومنزل یکی کرده بشرف دست بوس حضرت والا نایل کشت ودرین ذهاب وایاب شرافت انتساب شهزاده، مولف این کتاب مفاخرت نصاب ملازم رکاب سعادت اکتساب وکامیاب خدمت محاسن مآب بود وهمدرینوقت میرزاعبدالرحیم خان سردفتر قطغن چهارلك و پنجهزار وسه صد وهشتاد و یکروپیهٔ کابلی ازمال دولت با یکرأس اسپ از خود که بدویست روپیه خریده بود وغیره اشیا ئیکه مردم آنجا برسم تعارف بوی داده بودند مصحوب میرزا محمدتقی خان پسرش ارسال کابل نموده تفویض خزانه دار وغیره کار کذاران دولت شدند وهم مقارن انحال تمامت بازر کانان بلدان وامصار وولایات ممالك محروسه ده یك محصول یك سالهٔ مال التجارهٔ خود را طوعاً بدولت داده معروض پیشکاه حضور اقدس داشتند

معاونت بازرکانان بادولت

کهچون عامهٔ مواجب خواران خوان احسان پادشاهی تنخواه یکماه ازیکسال خودرا ازراه معاونت دین ودولت برای اشترای سلاح دادهاند ایشان نیز دهیك محصول را جهت انضمامله بخزانهٔ سلطنت میرسانند وامید بذیرفتن این هدیهٔ ملی را ازدولت دارند کهشاید ازین واستحسان قبول خاطر پادشاه شریك وسهیم حمایت ملت اسلام کردند وحضرت والااینعرض واستدعای ایشانرا بکوش قبول اصغافرمود عمال وضباط را برسبیل اشتهار امروفرمان حصول دهیك محصول مذکور کرد وهمدرینوقت ازعرایض حاجی دادمحمد خان حاکم ووقایع نکاران تاشقرغان بکوش دادنیوش حضرت والارسید کهفضل قادر وغلام بای نامان خودرا واقعه نکار قرار داده ومردم را بیم وخوف نموده نقد وجنس میکیرند وحضرت والا درروز بیستو ششم ماه شوال حاجی مذکور را فرمان کرد که هردوتن را بجویداکرمنشور وقایع نکاررا باخود داشتند فهو المطلوب والا چهار ساعت ازیکدست معلق بیاویزد تاایشان ودیکری ازراه اقدام باینکار برنخیزد واوهردوتن راکه توقیع منصب وقایع نکاری بدست نداشتند

سرزنش فضل قادر وغلام بای نامان

برطبق امر اقدس آویخته شهرهٔ شهر وسخرهٔ دهر ساخت وهمدرین هنکام چهارصدو هفتادو شش ونیم نقرهٔ یامو وده توپ درب کهمیرزاشاه محمدخان ومیرزا محمدحسین خان هراتی کماشتکان فروش پوست قرهکلی ازبخارا مصحوب قربانعلی نام هراتی درمزار شریف فرستاده بودند از آنجادرکابل رسیده داخل اندوختهٔ نقدی و جنسی دولت شدندو همدر خلال احوال مذکور نواب عفت اکتساب والدهٔ شهزاده محمدعمرخان روپوش روضهٔ مطهره مزار فایض الانوار حیدر کرار کرم الله وجهه را کهازوقت مشرف شدن خویش در آنجا نذر برعهده کرفته وچهارده سیر بوزن کابل قبهٔ ازنقره برفراز کنبد مرقد منور نیز ساخته بود واینروپوش را درهرسال بهنکام ازدحام خواص وعوام تماشا ونکاه کل سرخ ارسال میداشت از کابل درمزار شریف فرستاد وهمدر تضاعیف واقعاتیکه بشرح رفت میرزا جلال الدینخان سردفتر غزنین کهبفرمان طلب از راه قطع حساب زمان کارداری خویش بامیرزا عبدالاحد خان محرر زیردست خود دردفتر سنجش کابل آمده بود میرزا عبدالاحد خان عریضهنکار حضور انورشده اقرارخط برادعای ظهور غبن وخیانت میرزا شمس الدینخان بدولت داده عرضش پذیرفته کشت وازکابل بافرمان مأموریت خویش راه غزنین پیش کرفت ودر روز بیستو ششم مذکور شوال سردار غلام علیخان حکمران آنجا را فرمان رفت کهمیرزا عبدالاحد خان اموریرا کهمیرزا جلال الدینخان اجرا کرده بپای می برد واکنونکه او برای قطع وفیصلهٔ محاسباتش درکابلست اجرا کنند وهم بروات یکمهر میرزا شمس الدینخان نویسندهٔ تاجکیه وهزارهٔ غزنین را کهعامل هردوقوم بوده دستوری دادهشد کهاز احاد وافراد رعیت فراهم کرده بازپرسد واکرخیانت وخسارت اورا چنانچه سند بدولت دادهاست بروی روز آورده نتواند هماناخودمیرزا عبدالاحد خان وجهیرا کهادعا نموده ادا خواهد کرد ودرپایان کارمیرزا شمس الدینخان مبلغی باقیدار وبدهکار شده محبوس کردیدوچون ازخود استطاعت واستعداد ادای آنرا نداشت از قومش کرفته شد ومیرزا عبدالاحد خان که ازروستازادکان غزنین بود ازنیروزدست بکارخدمت دولت بردهرفته رفتهدرامور بزرك اقدام کرد وازتوجهدولت چنانچهجابجارقم شده می آید برتبهٔ علیا ارتقایافت ومالك قلاع واقطاع ومتاع ومکنت وضیاع زیاد کشت آری

مامور شدن میرزا عبد الاحد خان بخدمت دولت

(روستازاد کان دانشمند)　(بوزیری بپاد شار فتند)

(پسران وزیر ناقص عقل)　(بکدائی بروستا رفتند)

ضبط شدن مال ومنال مستان نام

وهمدرین احیان از عریضهٔ محمد اسمعیل خان حاکم وردك بکوش راست نیوش حضرت والا رسید که دوست محمد خان وسلطان محمد خان نامان قوم کبیرلوی قزلباشیهٔ کابل که بواسطهٔ قومیت و قرابت سپهسالار حسین علیخان قوم سیاه منصور بااهل وعیال خود اخراج لاهور شده اند مستان نام برادر آندوتن که مقیم علاقهٔ وردك است اراضی وعقار ومال ومنال هردوتن برادر خود را بادو دربند سرای ایشان که تقریباً سی هزار روپیه میشوند متصرف است وحضرت والا در روز مذکور ماه شوال فرمان طلب مستان را بنام حاکم مزبور اصدار فرمود وآنکاه که او درکابل امد اخراج لاهور شده ملك وسرای خودوی وبرادرانش ضبط دیوان سلطنت کشت

موقوف کردن دولت انکلیس قوم درانی را از سپاه نظام

ومقارن اینحال دولت انکلیس اعداد قوم افغان درانی را با آنکه رشتهٔ دوستی واتحاد را بادولت افغانستان منعقد داشت ودارد از ملازمت فوج نظام کشیده اسلحهٔ ایشانرا بکرفت وحل این معمی برمؤلف این تاریخ میسر ومنحل نکشت که دولت موصوفه چه اندیشیده بود که درعالم دوستی قوم دوست خود را از سپاه نظام خارج وهزاره را که معاند شیوهٔ دوستی بود داخل می نمود

باز آمدن شکرالله خان توخی

وهمدرین اثنا شکرالله خان قوم توخی که مبلغ کزافی را از دولت حیف ومیل کرده فرار شالکوت شده بود از راه انابت درقندهار باز آمده حکمران آنجا رجوع معلوم کردن اندك وزیاد بودن وجوه تلف کردهٔ اورا بفرمان حضرت والا بدقت وسنجش نموده آنچه را که رسانیده وثبت دفتر کرده بود مجرا نموده مابقی را خود او باقوم قریبش بمدارا ومواسا تحویل خزانه کرد

درکابل امدن زوجهٔ سردار محمد حسین خان با پسرانش

ومقارن اینحال دختر سردار جمعه خان که نسبت هم بستری وزن وشوهری باسردار نور محمد خان داشت ودختر خودرا بسردار محمدحسین خان بن سردار مهر دل خان عقد مزاوجت بر بسته واو درفوشنج بدرود جهان کرده بود عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده اجازت آمدن دختر خودرا که سه تن پسراز سردار محمدحسین خان مذکور داشت از فوشنج درقندهار خواست وپس از حصول اجازت دختر او با هرسه تن پسرانش در قندهار امد وحکمران آنجا بامر وفرمان حضرت والا زاد وراحلهٔ راه از دولت عنایت نموده هر چهارتن را کسیل کابل کرد وپس ازوصول بمنزل مأمول استراحت کزین سایهٔ رأفت سلطنت شده پسرانش مشمول عاطفت خسروانه کشت

گرفتار شدن خائنین دولت

وهمدرینوقت محمد انور خان ممیز قندهار محمد صدیق خان نور زائی حاکم تیرین را که مال دولت ورعیت را شیرین دانسته صرف زیاد کرده بود محبوس نمود وهم حسام الدینخان میر شب قندهار محمد نام پشخدمت سردار عبدالله خان حکمران آنجارا باغلام حیدر نوکرخواجه محمدخان تحصیلدار واختر محمد نوکر امل چند سردفتر سابق وجوهات وموسی خان بن حاجی یارو وشهسوار خان کشانی ومیرزا غلام محمد خان بارك زائی را که بعضی واسطه وبرخی آخذ رشوت ونبذی درتجارت دولت خیانت کرده خسارت زیاد نموده بودند بامر وفرمان حضرت والا ضامن کرفته باملا سرفراز خان بارك زائی که محبوس ودر زندان بادوتن از مقیدان قزلباشیهٔ قندهار سربکوشی کرده سخن کفته بود واز نوشتهٔ واقعه نکارزندان آنجا میرزا محمد حسین خان ومیرزا عبدالرؤف خان کوتوالان کابل برماجرا آکاه کشته هرسه تن را طلب کرده بودند کسیل کابل نمود واین سه تن داخل زندان سیاست کوتوالی کردیده دیکران نیز بامر حضرت والا تفویض هر دوتن کوتوال مذکوران شده وفرمان رفت که خیانت وخسارت ایشانرا دردفتر سنجش سنجیده معروض دارند چنانچه مبلغ زیادی بروی روز افتاده حواله وحصول کردند وهم حکمران قندهار محمدجعفر نام قزلباش حکاك ونقاش را که شانزده مهر بنام دهقانان خالصه وضبطی چنانچه کذشت بامر میرزا عبدالواحد خان عامل خالصه وضبطی کنده ومیرزا محمد حسن خان آنمهرها را نزد حکمران قندهار برده واو هیچ نکفته ومیرزا عبدالواحد خان بفرمان طلب درکابل آمده محبوس شده بود درزندان انداخته هزاروششصد روپیه بنام جرم ازوی بکرفت که دیکر مرتکب چنین امر نشود وبفرمایش شخص اجنبی مهر بنام کسی نکند وهمدرین ایام فرمان عزل وطلب از حضور انور

عزل خواجه محمد خان تحصیلدار قندهار

والا بنام خواجه محمد خان تحصیلدار وجوه بقایای قندهار که وجوه دولت را بواسطهٔ رشوت معطل داشته حصول نکرده بود اصدار یافته وارسال پذیرفته امر شد که در کات حواله وبرات ابواب جمع خود را تفویض محمد انور خان ودیگر ممیزان کرده از قندهار رهسپار کابل شود وازپرتو وصول افکندن اینمنشور وعزم حرکت کردن او کسانیکه رشوت بوی داده بودند آگاه شده طالب وجوه خویش گردیدند واوراچنان درکشاکش انداختند که ناچار گردیده دربست خرقهٔ شریفه پناه گزید ودر پایان کار چنانچه بیاید شب هنگامی گریخته درکابل آمد واز انجاست که عرفاء درتهذیب اخلاق گفته ودرممنی را در بارهٔ اینگونه اشخاص چنین سفته اند (مکن بد که بدبینی ازیار نیك) نیرویدازتخم بد بارنیك) وهمدرخلال مقال مذکور بوعده ووعیدکار کنان خسارت

شرح نفاق ممیزان قندهار

پیشهٔ خیانت اندیشهٔقندهار اختلالیکه‌درحال ممیزان چنانچه گذشت راه‌یافته بود محکم واستوارتر گشت وباهم‌ازدر نفاق پیش آمده طریق شقاق پیمودن وبدیکدیگر را بپایهٔ سریر خلافت نگاردادن آغاز کردند وازجمله قاضی‌عبد الشکورخان که بامحمد نادر خان یارومدد کار بود ودرخفا بااو موامرت فتنه ومفسده مینمود دیگر ممیزانرا زیاده ترك‌نفاق درحرکت‌امدوحضرت والاهرچندمراسم‌اندرزونصیحت را بپای‌برده بخامهٔ موعظت برای ایشان رقم فرمود چون محرك نفاق درمیان‌بود سودی نبخشود تا که رفته رفته خود ممیزان چنانچه بیاید معزول ودیگران همه محبوس آمدند وازآنسوی دراثنای این گفتگوی نوروزخان بلوچ خارانی بعادت مستمرهٔ خویش چیزی

شرح تحفه مستمرهٔ نوروز خان بلوچ

ازانواع خرمای کوزهٔ وخیکی ومربائی باهشتادمن‌دوشاب‌خرما وغیره اشیاء واشتران‌مهاری ازراه هدیهٔ‌حضور والا وشهزاد کان سپهرمکان سردار حبیب الله خان وسردار نصرالله خان درقندهار فرستاد وآنگاه که حکمران قندهار ازانجا بابیست لك روپیهٔ قندهاری وچهل وسه هزار وهفتصد ونود ونه‌توله ویکنیم‌مثقال نقرهٔ چاندی موازن ومساوی پنجاه وچهار هزار وهفتصد وچهل وهشت ونیم‌روپیهٔ کابلی وهفتصد وسی ونه تخته نمد گردی قندهاری ازمال دولت مصحوب عبدالغفور خان‌جماعه‌دار ونظر محمد خان‌دفعدار ارسال داشته بکابل رسیدند حضرت والا وهردوتن‌شهزادهٔ ممدوح نیزدرازای ان‌بعادت مستمره وآداب مقرره اثواب کمخواب وشالهای نسج کشمیر بعنوان عطا بنوروز خان‌فرستاده‌شادخاطرش‌ساختند وهمدر هنگام وارداتیکه بشرح رفت میرزامحمد

شرح خسارت دیوان لعل چند

حسن خان سردفتر وجوهات قندهار اوراق باطلهٔ زمان کار داری دیوان لعل چندرا برای تطبیق دادن باثبت دفتر ازوی خواسته واو چون‌خیانت زیاد کرده‌بود ابا واعراض‌نمود ومیرزا محمد حسن خان عریضه نگار پیشگاه عتبهٔ علیا شده ماجرا مکشوف داشت وحضرت والا ممیزان را فرمان کرد که باطله های دیوان لعل چند را گرفته وعلم برخسارت وخیانتش حاصل‌نموده معروض حضوردارند وا گرازدادن‌باطله‌سرباز زده روی‌بگرداند محبوس وزجر وتوبیخش کرده بستانند وممیزان برطبق امر اقدس باطله هارا ازوی بخواستند واوانکار اورده اظهار نمود که تا کنون ازنزدعمال وضباط نگرفته‌ام واقرار نکرد تا که برطبق امراقدس محبوس گشت ومیرزا محمد حسن خان فوراً چندتن ازعمال را که درشهرحاضر بودند نزد ممیزان حاضراورده ازایشان باطله خواست وایشان که باطله را بلعل‌چند داده‌بود رسید اورا براوردند بعد لعل‌چند خودرا ملزم دیده ازدر دیگرسخن کرد و گفت در عمل‌وجوهات زمان کارداری‌من کسرونقصی روی نداده است ومیرزا محمدحسن‌خان درپاسخ این گفتار اوسجل کسرات سه‌سالهٔ زمان کارداری‌اورا که‌مشتمل‌بردوازده لك‌وهشتاد هزارروپیه قندهاری‌بود بممیزان‌نموده بعد انرا ارسال پایهٔ‌سریرسلطنت‌داشت‌وچون لعل‌چند نیزعریضه کرده بود که قبل ازمأمورشدن ووارد قندهار گردیدن میرزا محمد حسن خان دولك وپانزده هزار روپیه برعمل ده‌ماههٔ‌سایراضافه شده چنانچه جمع وخرج ان تفویض میرزا محمد حسن خان گردیده اگراینوجه ازعمل میرزا محمد حسن خان وضع گردد افزونی عمل او مکشوف خواهد گشت وحضرت‌والا ازعریضهٔ میرزامحمد حسن‌خان‌وسجل ارسالی او وعریضهٔ دیوان لعل چند براشفته ارقام‌فرمود که چون کارداران خیانت شعار قندهار واهیات وترهات می‌نویسنداعتماد

واعتبار براظهارات ایشان نماند زیرا که یکی چنین ودیگری چنان معروض میدارند پس میباید که گفتگوی خوددرازد بمیزان کرده خیانت وخسارت لعل چند یادیگری چون بثبوت برسدبعد معروض دارند وامریکه شرف صدور یابد بعمل آرند ومقارن اینحال نایب سیرخان مقیم پشاورمأمور فروش بادام آلات وادوات ماجك لعل تین را بفرمان حضرت والا ازهنداشترا نموده برای بزم سوروجشن سرور ختنهٔ شهزاد کان درکابل فرستاد وازینروز بملعبه دربعضی از زمهای مخصوصهٔ خاندان شاهی جاری وساری کردید وازانسوی شهزاده حبیب الله خان که از حرکتش ازجلال آباد جانب کابل سابقاً اشارت رفت درروز بیست وهفتم ماه شوال که ابتدای بزم میمنت عزم ختنهٔ شهزاد کان رفیع مکان سردار حفیظ الله خان وسردار امین الله خان وسردار محمدعمرخان بود رونق افزای کابل ومحفل آرای این بزم پرتجمل شد واعیان وبزر کان شهر وخاصکان بار وافسران نظامی وصاحب منصبان اعزازی ازاهل دیوان وغیره چاکران دولت تاوسط چمن بکرامی طریق استقبال پیموده مراسم پذیره بجای آوردند وبعدباتفاق شهزاده درچمن ایستادنگاه روزعید افواج قاهره حال موسوم بچمن حضوری درخیامیکه برای صرف نهار وحلویات برپای کرده بودند فرود کشتند وپس ازصرف نهار وچای وملاقات شهزادهٔ شهزادهٔ ممدوح بابعضی از اعیان باروسر کردکان بزرك اهل کارازنظامی وملکی برخاسته بشرف دست بوس حضرت والا مشرف شد وتوپچیان شلیك توپ تبریك مقدم شهزاده وسلامی اورابتقدیم رسانیدند وحضرت والا درحال ازکمال محبت پدرانه ومیل خاطریکه باین پسر نیکوسیر داشت فرمود که ازراه بازدید درجایت می آیم وشهزاده که تمام احمال واثقال خودرا درجلال آباد کذاشته سبکبار رهسپار کابل شده بود فوراً از حضور انور درجای خود رفته سررشتهٔ حلویات ووجه خیرات کرد چنانچه حضرت والا بلادرنك درمنزل شهزاده تشریف برده وشهزاده پنجهزار روپیه نقد باسم نذر وخیرات بایکدست ظرف چای وسماوار همه ازنقره پیش کشید وحضرت والا وجه نقدرا بحاملان حضور امربرداشتن کرده ظرف چای را قبول ومنظور فرموده بعدبشهزاده بخشید وچون سررشته جشن ختنهٔ شهزاد کان پیش روبود درنك نکرده باشهزاده درباغ مهمانخانه تشریف برد واهتمام کاروبار این جشن بزرك را که هفت روز بود برعهدهٔ شهزاده کذاشت چنانچه او آدمان بسیارجرار وقابل کار کاشته بهمهٔ خیام وسراپردها وعموم مردم وارسی نموده ازما کول ومشروب وحلویات وفوا که بوضیع ورفیع همی رسانیده کسی را محروم نکذاشت وهرروز ازکار محولهٔ خویش بحضرت والا آکهی همیداد ودرین هفت شبانه روز تمامت مردمرا ازوضیع وشریف وقوی وضعیف بانواع ماکولات واقسام حلویات ممانشتهیه الانفس وتلذ الاعین لذت آشام وشیرین کام فرمود وازهجوم رقص کنندکان خوش آوازونوای بربط وچنك وارغنون وموزیك وسازهای مخالف کوشهای راست شنوان موالف را ازشنیدن حکایات وکلمات مسرت آیات کشوده همه را شادخاطر ساخت ودرروزچهارم که غره ماه ذیقعده بود ورای ختنه مبارك ومیمون میمنود شهزاد کانرا برطبق شیوهٔ مرضیهٔ ملت اسلام امر بجای آوردن سنت ختنه کرد ودرینروز کوئی ازطلا برطنابیکه بردوچوب بلند بسته وچوبهارا درهردو کنار خیابان کوشهٔ شمال بیرون محوطهٔ قصر مهمانخانه نصب کرده بودند آویخته وسواران قدرانداز درعین تاخت وتاز اسپ آنرا بتفنك همی زدند تا که ازتفنك شیرمحمدخان پیشخدمت برزمین افتاده ومحمدجانخان نامی را که دریك حالت تفنك کشاد داده بودبااونزاع دست داد وحضرت والا خلعتی را که مخصوص این امر معین فرموده بود بهردوتن قسمت نموده رفع جدال کرد وهم ایشیك اقاسی عبدالقدوس خانرا که اونیز آن قبه راهدف کوله ساخت از عطای خلعت کرانمایه بنواخت وجمی را از زر نثار دامن امید براموده و از عطای خلاع برو دوش ا کثر را زیب وزینت بخشود ودرعصر روز سوم ذیقعده بساط این جشن که درقصر میمنت حصر باغ مهمان خانه بپای رفت چیده شد وهمدر خلال بزم سوروسروریکه بپای رفت حضرت والا شهزادهٔ والاجاه سردار حبیب الله خانرا بنیابت خویش مأمور اساس نهادن مسجد عیدگاه کرده واو که در همهٔ امور خصوص درمبانی خیرشوق زیاد داشت باوجود کرفتاری

اجرای ملاعبهٔ ماجك لعل تین در کابل

شرح سوروسرورجشن ختنهٔ شهزاد کان رفیع مکان

مشمول عفو پادشاهی شدن بعضی ازبد خواهان دولت

بسیار درام جشن وشیلان مذکور در روز سوم این بشاشت وسرور درعید گاه تشریف برده باجمعی از علما وفضلا وسادات وافسران ملکی ونظامی سنگ اساس محراب مسجد عیدگاه را بمیمنت ومبارکی بدست خویش بنهاد وپس ازتقسیم حلویات وفاتحه خیرشهزادهٔ آزاده باز گردیده ومعماران چابکدست بزبردستی استاد محمداکبر بن استادمحمدعمر بکار پرداخته حسب‌الامر حضرت‌والا دست بتعمیر جدران آن کهازروز دوشنبه شازدهم شوال بحفر مبنای آن مشغول‌شده‌بودند بردند وصحن مسجدرا درطول نهصدو شانزده فیت ودرعرض چهارصدوهشتاد فیت کهمساحت سطحیهٔ آن چهارلک وسی ونه‌هزاروشش صدوهشتادفیت است قرارداده حایطی بدور آن مشتمل سه دروازه ازجانب مشرق ودودروازه ازجانب شمال‌وجنوب‌قرارداده اززمین باندازهٔ قامت انسان دیوارخام برافراشتند ودر وازهارا تمام‌از آهک‌و آجرمشید ساختندواصل مسجدرادوشبستان مشتمل برهفتادو شش گنبدکوچک‌ویک گنبد بزرک‌دروسط بارتفاع چهل‌فیت که‌اساس آن مربع‌ودرطول سی‌وسه فیت‌است‌باعرض سی‌وسه فیت‌برافراشتند وارتفاع مسجدرا باندازهٔ گنبد های کوچک‌هردوشبستان‌ازطرف شمال‌وجنوب‌برافراشته‌طول مسجدرا چهارصدو هشتاد فیت‌وعرض آنرا یکصدوچهل‌وشش فیت مشتمل بر گنبدبزرک‌وسط وهفتادو شش گنبدکوچک مذکوره قراردادند وسدهٔ‌مسجدرا که بران برشده داخل مسجد می‌شونداز آجردرطول هفتادوهفت‌وعرض سی‌وسه‌فیت وارتفاع‌دو فوت اززمین بلند ساختند ورواق بزرک مقابل محراب‌را ازسطح صفهٔ مذکوره تاسر آن بارتفاع چهل‌وچهارفیت بپرداختندوهریك ازگنبد شبستان اول‌رادرطول سیزده‌فیت‌ودرعرض‌نیزسیزده فیت وهریك‌ازگنبد شبستان دوم را درطول‌وعرض دوازده فیت تمام ازآجروحجر باچهارگلدسته‌هریك بارتفاع شانزده فیت در چهارکنج مسجد وهشت مناره هریك بارتفاع چهل‌و سه فیت درمواضع لازمهٔ آن تعمیرکردند واین مسجد رابنام حضرت والا درروز کاربیادگار گذاشتندودرتاریخ ۲۴ شهرجمادی‌الاول سال هزارو سه‌صدو پانزده تقریباً درعرصهٔ چهارسال ازتعمیرآن فراغت حاصل کرده این عبارت‌را ازبرای تاریخ روز آغاز وانجام این مسجد درلوحهٔ ازسنگ مرمر بخط سید عطامحمدشاه خوش نویس منقر کردند وبقرب منبر بیرون نصب نمودند که بعد الحمد والمنه بفرمان پادشاه دین‌پناه خیرخواه خلق‌الله شریعت پرور رعیت نوازکه ناموس مسلمانان را ازچنگ کفاررهانید ودبدبهٔ دولت اسلام را بگوش دوست ودشمن رسانید تعیین حدود جملهٔ سرحدات افغانستان بادول‌خارجه ازنتایج‌سعی وفاق ومکارم اخلاق اوست مؤید تائیدات سرمدی معین وحامی دین محمدی صلی‌الله علیه وآله وسلم امیر کبیر روشن ضمیر جناب امیرعبدالرحمن خان غازی انارالله برهانه‌ابن مرحمت وغفران پناه‌امیرمحمد افضل خان‌مبرور ابن فردوس‌آرامگاه امیردوست محمدخان مغفور بارك زائی محمدزائی نورالله مرقدهماابن‌مصلای معلای صلوة عید سعیدکه درمتانت چون‌سد سدیداست ودرشرافت‌چون عرش‌مجید مرتب ومعمورگردید واغاز بنای این‌خجسته ماوی ازیوم دو شنبه شانزدهم شهرشوال المکرم سنه ۱۳۱۱ هجری‌شروع شده‌۲۴ شهرجمادی الاول سنه ۱۳۱۵ که‌یك سال قبل‌ازین بلقب ضیاء الملة والدین ملقب گردید اتمام پذیرفت ومقارن انحال درروز پنجم ماه‌مذکور محمدایوب‌خان وغلام‌نقشبند خان ومحمدیعقوب خان‌وعبدالرحیم خان پسران امین‌الدوله‌خان ازاحفاد شجاع الدوله خان قاتل شاه شجاع سدو زائی که‌روی ازپدرخود برتافته واجازت آمدن کابل یافته‌بودند واردجلال‌اباد شدند وانگاه‌که دردارالخلافه‌رسیده ازتقبیل‌سدهٔ علیا مستسعدگشتند مشمول‌عواطف خسروانه‌گردیده درسایهٔ رأفت دولت آرمیدند وهمدرین‌هنگام عریضهٔ غلام‌محی‌الدینخان‌وجلال‌الدینخان پسران خدای‌نظرخان وردك‌ازهواخواهان امیرشیرعلیخان مرحوم‌که فرار هند بودند باکلام‌الله شریفیکه عهدنامه دران نگارداده ازراه معذرت‌واستدعای عفو تقصیر خواسته بودند بحضور انور والا رسید وپادشاه جرم بخش خطا پوش بپاس قرآن مجید دفع آرزو وامید ایشان نکرده اگرچه اجازت آمدن کابل نداد اما بقدرکفاف تنخواه برای ایشان معین فرموده امرکرد که‌ازحالت بدخواهان ودشمنان دولت‌که دران مملکتند‌قلم وقایع نگاری بکارگذاران پایهٔ اریکهٔ امارت آگهی

دهند ودرپایان کار چنانچه بیاید ازراه حصول اجازت درکابل آمده محسود خاد مان دولت شده جلال الدینخان مامور حکومت هزارهٔ بهسود گشت وروز کار ذلت وعسرتش بدل بمکنت وثروت گردیدوهمدرین ایام عمرا خان باجاوری که ازدر جسارت ودلاوری عزم تصرف کافرستان چنانچه گذشت جزم کرده بود نامهٔ بخامهٔ جسارت نگارداده نزد سپهسالار غلام حیدر خان که بفرمان طلب جهة دستورالعمل کار تعیین حدود درکابل آمده ودر جلال آباد باز گشته بود فرستاد واو نامهٔ عمرا خانرا که بکلمات زشت وعبارات درشت درباب لشکر کشیدنش جانب کافرستان نوشته بود ارسال پایهٔ سریر خلافت نمودوهم اردوی همرکاب شهزاده حبیب‌الله خانرا که درجلال آباد مانده بود جانب کابل کوچ داد وحضرت والا نامهٔ عمرا خانرا که بتازگی موطن‌او متعلق بدولت انگلیس شده بود بویسرای کشور هند فرستاده امرکرد که او را از شرارت وجسارت بازدارد وبرای سپهسالار ارقام فرمود که عمرا خان از بادهٔ جسارت بخود شده وعنقریب سالار خان سپاه ظفر همراه اگرویسرایش منع نکند پوست ازتن خواهندکشید وشکم اورا که ازجوضلالات پراست خواهند درید وخاك درآخور آرزویش خواهند ریخت واز قفای اینمنشور دوفوج پیادهٔ هزاری وششصدی ازکابل جانب جلال آباد گسیل داشته ایشان روز هفتم ذیقعده وارد آنجا شدند

شرح جسارت نامه عمرا خان جاباوری

ودر اثنای ماجرای مذکور که سلطان محمدخان قوم متی باسپهسالارغلام حیدرخان درکابل آمده بود قبل از مراجعتش صفدر خان ناوکی از نبودن او فرصت بدست آورده از سه طرف لشکر برسرمردم متی کشیده سرگرم ستیز وآویز شد وآنگاه که سلطان محمد خان از کابل مراجعت کرده وارد منزل ومقام خود گشت صفدر خان خائب وخاسر گردیده پس خزید وخویش را درنظرمردم بدتر تمارض انداخت وسلطان محمد خان وابستگان سید محمود خان کنری معاند ایندولت را که دربین مردم متی جای داشتند وباعث این لشکر کشیدن صفدر خان شده بودند از موطن مردم متی خارج کرد وایشان نزد صفدر خان رفته پناه گزیدند ودرعین این گیرودار عمرا خان بالشکر گران جانب کفار کاموز جنبش کرده بارادهٔ بنیاد نهادن قلعهٔ درموضع بری کوت درموقع ناوری فروکش کرد وکرنیل بهاؤالدینخان مقیم اسمار نامهٔ نزد عمرا خان فرستاده از حرکتش جانب کافرستان مانع آمد واو ازنامه وپیام کرنیل مذکور اندیشیده قلعهٔ درموضع ناوری که فروکش کرده‌بود احداث وآباد نمود ومواضع (ساو) و(ناوری) و (ارنوی)و(بری کوت) رامتصرف شده چندی رحل اقامت گسترد تا که سپهسالار غلام حیدر خان چنانچه بیاید بامر وفرمان حضرت والا لشکر کاشته موضع بری کوت وغیره را استرداد نمود

شرح حال سلطان محمد خان ازهوا خواهان ایندولت

وهمدر خلال احوال مذکور هزارویکصد وبیست وپنجروپیه تنخواه سالیانهٔ شیرعلیخان بن نادر خان جبل السراجی که تاعهد سلطنت اعلیحضرت سراج الملة والدین این موضع معروف بپروان بود ومشارالیه از هند بفرمان اجازت درکابل آمد بامر حضرت والا رحال شد وهمدرینوقت رجوع تحقیقات هشتادهزارروپیه دولت که‌ازراه خیانت نزدسید تاجیر نام قندهاری بود واوانکار آن نمود بسید دوست علیشاه مهتمم تجارت خانهٔ کابل شده پس از ثبوت حواله وحصول گشت وهمدرینوقت حضرت والا درسالی هزار روپیه برای حاجی شیرعلیخان قندهاری که فراز کراچی وبفرمان اجازت درکابل آمده بود بنام تنخواه معین فرمود

رحال شدن تنخواه شیرعلیخان پروانی

وهمدر روز هشتم ذیقعده ولی محمد خان پیشخدمت از حضور انور مامور جدران ومنگل گردیده امر اقدس نفاذ یافت که از جبال چوب زار آنجا چوب هزارزوج عراده را درکابل حمل ونقل دهد وازینروز اکثر احمال واثقال دولتی که باسپ واشتر واستر حمل ونقل داده میشدند بذریعهٔ عراده آغاز حمل واجرای نقل داده ونهاده شد وهمدرین ایام بنام آحاد وافراد کسانیکه درهزار جات خدمت کرده وبمهرافسران نظام تصدیق حاصل‌نموده بودند سالیانه بیست روپیه نقد وهفده سیرغله ازدولت مستمری عنایت گشت

مستمری معین شدن بنام خدمت کنند گان هزاره‌جات

وهمدرروز یازدهم ماه ذیقعده اسمعیل خان رئیس‌قوم بای‌هزارهٔ جاغوری وشیرك‌وعظیم‌نامان بزرگان هزارهٔ درهٔ شاه علی‌ارزگان وعلی‌اکبر وعلی‌اصغر بزرگان غیره مردم ارزگان که ازراه تقبیل سدهٔ علیا درکابل امده شرف بار حاصل کردند چون تصدیق خدمت بمهر افسران سپاه نظام بدست داشتند حضرت والاهمه را

بکابل آمدن بعضی از گرفتاران هزاره

ازعطای خلعت نواخته رخصت مراجعت داد و مقارن اینحال شیرمحمدخان جنرال که بفرمان حضرت والا در گرفتن علی بخش بیك وقاسم علی بیك که از غارلیکان گریخته و بکوه پناه گزیده بودند ساعی و جاهد بود علی بخش بیك را چون مریض بود از جبال هزارهٔ دای کندی بدست آورده وازمرضیکه داشت فوت شده جنرال موصوف پوست سر اورا کنده وازکاه آگنده باخود درگیزاب برد وهم بیست وپنج تن مردوزن که ازهزارهٔ دای کندی وتمزان و گیزاب گرفتار ساخته بود روانهٔ کابل نمود وهم امیرمحمدخان کمیدان پنج پسر ودو دختر ویك زوجهٔ محمدرحیم ور هزارهٔ میرادینه را باارباب تاج محمد وارباب دوست محمد وعیال واطفال ایشان غل بگردن نزدجنرال شیرمحمد خان فرستاد واو همه را باارباب مراد گیزابی ودو تن برادرش کسیل کابل نمود وهم نائب پادشاه گل خان پنجاه وهفت تن دیگر ازمردم ارزگان را که محبوس کرده تفویض سمندرخان حاکم انجا نموده امر کرده بود که شصت وشش تن دیگر از اشرار را که بکهسار برشده اند نیز گرفتار ساخته همه را رهسپار کابل سازد واو همه را بامر نائب پادشاه گل خان کسیل کابل نمود و همچنین کمیدان محمد حسن خان شصت و نه تن مردوزن وپسرودختر را که جنرال شیرمحمد خان وسمندرخان حاکم ارزگان نزداو فرستاده بودند روانهٔ کابل نمود وازرفقای ایشان سی و چهار نفردیگر را نیز ارسال دارالخلافه نمود وهمدرین ایام میرزا غلام

تنبیه و تهدید فرمودن حضرت والا کارداران قندهار را

صدیق خان سردفتر مغربی قندهار شرح طویلی ازخدمت خود وشکایت میرزا محمد حسنخان معروضداشت وحضرت والا که ازغدر وخیانت کار گذاران آندیار ازعرایض خود ایشان که یکی ازدست دیگری نگارداده بودند نیك آگه بود بقلم خاص درپاسخ اورقم کرد که درضبطی وخالصهٔ قندهار خوب اضافه کرده وبغلام سرور خان اجاره داده ششصد خروار را برای خود حصه جدا کرده بودی و حالا که دزدیت ظاهر شد نام آنرا خدمت نهادی وتا که ممیزها مأمور قندهار نشده بودند شمادزدان حرام زاده مال دولت را باهم رفیق وشریك شما خوردید واکنونکه ازشما بازپرسیده حساب میخواهند ازبیم وخوف خیانت خود طریق عریضه نگاری پیش گرفته شعبده وعربدها بروی کارمی آورید وبخیال خام تصور میکنید که هرچه بنویسیم منظوردولت گردیده باب بازپرس بسته خواهدشد واینرا نمیدانید که این مرا سیمگی ها همه نشان وعلامت غدر وخیانت خود شماست انشاء الله ممیز ها روی آرزوی همهٔ شمارا سیاه خواهد کرد

ای هنرها نهاده برکف دست   عیبها را نهفته زیر بغل
تاچه خواهی خریدن ای مغرور   روز درماند گی بسیم دغل
شمائید که   در برابر چو گوسپند سلیم   درقفا همچو گرگ مردم در

آمدن سردار نورعلی خان در کابل

وهمدر خلال این احوال ازعریضه واستدعای سردار نورعلیخان بن سردار شیرعلیخان قندهاری که شرح حال پدرش در اواخرجلد دوم این نامه مبارك رقمزد کلك بیان گشت حضرت والا عفوش فرموده فرمان طلب بنامش ارقام وارسال فرمود واو ازبندر کراچی احرام بند کعبهٔ امانی وآمال گردیده مبلغیکی قرض کرده روز بسربرده بود ازدولت مرحمت ودینش ادا شد وهم کرنیل غلام رسول خان سفیر ومقیم کلکته وسردار عبدالله خان حکمران قندهار را فرمان جداگانه نفاذ یافته سفارش رفت که زاد راه وراحلهٔ اورا ازدولت داده باعزاز واکرام تام رهسپار کابل سازند وهم حکمران مذکوررا در روزیازدهم مزبور ذیقعده بقلم تأکید ارقام شد که شخص محترم معززی را ازراه استقبال اودرموضع چمن واقع نقطهٔ فاصلهٔ دولتین افغانستان وانگلیس گماشته باحترام هرچه تمامتر درقندهار رساند وپس ازورود او درقندهار ده هزار روپیهٔ دیگرنقد باوداده بعد رهنورد کابل سازد واو چنانچه بباید پاینده خان الکوزائی را جهة پذیرهٔ سردار معزی الیه مأمور چمن کرده ازانجا درقندهار آورده بکابل فرستاد وهمدر خلال واقعاتیکه رقم گشت بمساعی وکوشش ممیزان قندهار افزون از

شرح حال ممیزان قندهار

وجوهیکه از پیش بنام میرزا غلام صدیق اشارت رفت هشتادو هفت هزار وششصد ونود روپیه از درك رشوه

وپاره ومصادره برعهدهٔ سردار عبدالله خان حکمران اندیار ثابت گردید وسجل آنرا ارسال پایهٔ سریر سلطنت نموده
اجازت حواله وحصول خواستند وحضرت والا فرمان کرد که چون بواسطهٔ رشوت در مال دولت خیانت کرده است
هرچه بذمهٔ او ثابت شود حصول کرده تحویل خزانه نمایند ومقارن اینحال میرزایان قندهار که باغوا والقای قاضی
عبدالشکور خان ودیوان سدانند باهم ازدر نفاق پیش آمده ترک اتفاق کرده طریق کینهٔ یکدیگر پیمودن گرفتند
ازجمله محمدانورخان بخامهٔ استعفاء عریضه نگار پایهٔ سریر امارت شد وحضرت والا اورا بفرمان طلب درکابل
خواسته امر کرد که سجلات وجوه باقیات قندهار ونواحی آنرا که ازدفتر سنجش کابل باخود برده است تفویض
محمدنادرخان ممیز کرده خودراه کابل برگیرد چنانچه او پس از پرتو وصول افکندن اینمنشور درکابل آمده ازعهدهٔ
خدمت دولت چنانچه درعهدنامهٔ جمهور نبایر سردار پاینده خان مغفور وسردار رحیمدادخان مبرور که ازپیش
گذشت خاتم برنهاده بود برآمده نتوانسته باعث انفعال همگنان آمد وهمدر روز پانزدهم ذیقعده عبدالحمید خان
وصالح محمدخان ازکد خدایان بمقان که مصدر خیانت وجنایت خلاف حکومت شده بودند بامر وفرمان حضرت والا
از راه اخراج باهفت تن ازرفقای خود درغوری رفته مقام صبوری گزیده کشت گری پیشه کردند وهمدرروز

اخراج شدن عبدالحمید و صالح محمد

مذکور ماه ذیقعده طره بازنام بلبل باز ازحضور انور مأمور موضع شیره وماندره ازمضافات بدخشان شده امر
شد که چند قطعه چوچهٔ بلبل ازآشیانهٔ بلبلان آنجا که بخوش خوانی معروفند ازجهة طیورخانهٔ دولت درکابل
آورد واو بطبق حکم اقدس بلبل زیادی درکابل آورد وحضرت والا که بیرون ازکار تعمیر مملکت وامر ترفیه حال رعیت
وترقی تجارت ووفور ضیعت که شب وروز وجههٔ همت درآنها مصروف داشت درحمل ونقل طیور وغیره نیز ازبلدی
دربلدی همت میگماشت چنانچه گوسپند ازلندن وتخم پنبه ازامریکا وزردچوبه وزنجبیل ازهند واسپ ازایران وسراندیب وخر
ازبخارا ونیشکر ازلاهور وشیرتوت ازبدخشان وناک ازسمرقند وبقه ازخندق هرات وموسیچه ازترکستان وقو ازسیستان
ومینا ازجلال آباد و انواع اشجار ورياحين وبقولات واقسام حیوانات یوروپی وافریقائی واسترالیائی وامریکائی
وایشیائی درمملکت افغانستان آورد وهم درخود افغانستان چیزهای مذکور را از ولایتی درولایتی که نبود
نقل داد تا مردم افغانستان رامعرفت درهرچیز ازکلی وجزئی حاصل آید چنانچه جابجا ثبت این تاریخ گردیده

درشرح اشیائیکه حضرت والا ازدیگر ولایات در افغانستان آورد

ومیگردد وهمدرینوقت بیست هزار روپیه بمساعی سنجشیان کابل ازدرک وجوه بقایای کابل وولایات اطراف
که دروقتی تحصیلی نایب سالار پروانه خان مرحوم حواله وحصول شده بود بذمهٔ میرزاعبدالوهاب نویسندهٔ او
که حیف ومیل کرده بود ثابت گردیده حواله وحصول گشت وهمدرخلال احوال مذکوره بزم ونظارهٔ گل سرخ
درمزارشریف بعادت مستمره همه ساله برپای گشته ودراندرون باغ شاه ازبوریا دکانها جهة سیروتماشا آراسته شده
درساعت دوازده از نصف شبی آتش ازدکان چای فروشی مشتعل گردید وهفتاد وشش باب دکان باسه درخت
چنار واقع ضلع شمال حوض بسوخت وچنارهارا ازاندرون آتش گرفته ازفوق آب بریختند تا که آتش را
خاموش کردند و آتش دکاکین را تاساعت هشت ازروز نتوانستند خاموش کنند تا که همه بسوختند وخسارت
زیاد باهل بازار اتفاق افتاد ومقارن اینحال حضرت والا محمدنظرخان ترکمان توقسابه را ازعطای منصب منگباشی

سوختن دکاکین منظرهٔ گل سرخ ترکستان

ممتاز فرموده امر کرد که باچهارتن یوزباشی ویکتن سرتیب ازمردم ترکمن آنچه چهار صد سوار آشاده برای
خدمت دولت جدید مرتب کنند وهمدرین هنگام یک لک وهشت هزار وهفتصد وهفتاد وهفت تنکه را که میرزا
شاه محمد خان ومیرزا محمد حسین خان ازبخارا نقرهٔ یامو خریده بایکصد وپنجاه یاموی دیگر گسیل داشته بودند
درکابل رسیده تحویل خزانهٔ عامره شد وهمدرینوقت خداوردی نامی خط ومهر نورالدین نام را باسم جمعه قل
نام توقسابه ساخته چون خط ومهر جعلی او بثبوت پیوست بامر حضرت والا خداوردی نام مذکور بدار

بمنصب منگباشی سرافراز شدن محمد نظر خان

سیاست کشیده شده آن مکتوب درپهلوی دار آویخته آمد تاعبرت بینند گان گردیده دیگری درچنین امر اقدام
نکنند وهم مقارن اینحال درباب قالین هائی که ازجهة فرش قصر میمنت حصر بوستان سرا حکمران هرات را
فرمان واندازهٔ طول وعرض هرخانهٔ ازسفلی وعلیا رفته وچنانچه گذشت حکم اقدس شرف نفاذ یافته بود که وجه نقد

تغیر اندازهٔ فرش بوستان سرا از وضعیکه امر ساختن شده بود

به پیغمبر قلیخان داده ساخته و پرداخته نماید حضرت والا را بنا برانکه در منشور سابق تعداد تختههای قالین ها رقم نکردیده طول و عرض خانهانکار دادهشده بود از مطلع خاطر مهرمظاهر سر برزد که اعداد قالین هرخانه را جدا کانه از روی مساحت بسازد پس عبدالغیاث خان معروف به خانجی خانه سامانرا امر بپمایش کرده حکمران هرات را درروز محجدهم ذیقعده مجدداً ارقام فرمود که جهة خانهٔ بزرك علیا یك تخته درطول دهذرع و نیم کره ودرعرض یکذرع وده کره وچهار تختهٔ دیکر هریك درطول نهذرع ودوازده کره ودرعرض یکذرع وسه کره مجموع پنج تخته وجهة سهدهنهٔ عمارت علیا واقع جانب باغچهٔ سمت جنوبی قصر موصوف سهتخته هریك درطول هفت ذرع وهشت کره ودرعرض یکذرع وچهارونیم کره وجهة خانهٔ خلوت عمارت علیا سهتخته هریك درطول شش ذرع وشش ونیم کره ودرعرض یکذرع وچار کره وهمچنین جهة خانهٔ بزرك وحجرهٔ خلوت عمارت سفلی وجهة هریك ازپیشکاه شرقی وغربی عمارت علیا چهار تخته هریك درطول چارده ذرع وچارده کره ودرعرض یکذرع ویکنیم کره مجموع هشت تخته همه بذرع کابل ساخته و پرداخته کردد وپس از پرتو وصول افکندن این منشور درهرات حکمران آنجا برطبق پیمایش مذکور نمونه ازصحن به پیغمبر قلیخان داده همهٔ این فرش درپایان کار بپانزده هزار روپیهٔ قران اتمام وانجام یافت وهمدرینوقت

شرح خیانت میرزا جیلانی خان که حاجی میرزا محمد ابراهیم خان قزلباش روی روز آورد

بیست و شش لك وهفتاد وشش هزار و یکصدو دو روپیه پختهٔ قران ازدرك وجوه غبن وخیانت میرزا جیلانی خان سردفتر سابق هرات وعمال وضباطیکه اومأمور کرده وحاجی میرزا محمدابراهیم خان بمنصهٔ ظهور آورده بود تحصیلی سپهسالار فرامرز خان حوالهشد و آنکاه که حضرت والا ازعریضهٔ حکمران هرات وحاجی مذکور آکاه کشت که این وجوه ازدرکاتی اند که خودعامل وضابط قلمداد کرده وهنوز بدفاتر زمان کار داری میرزا جیلانی خان که باعمال وضباط قطع محاسبات کرده وجمع وخرج ساخته وهرچه خواسته مجری داده است نپرداخته ومتوجه ملاحظه نشده که آیاچه بظهور خواهد رسید زیرا کهبسیاری ازاملاك معمور ومزروع را بصیغهٔ مطمور وغیرذی زرع تخفیف ومجری داده کهبادرکات خارج جمع یکساله یك لك و نوزده هزار روپیهٔ قران ازهمین یك درك غیراز دیکر درکات بروی روزخواهد آمد پس حضرت والاسخت برآشفته درپاسخ هردوتن خادم راسخ دولت ارقام فرمود کهازینکونه خسارت وخیانت بسیار درهرات روی دادهو وجوه بیت المال راخائنان وغاصبان حیف ومیل کردهاند چنانچه مکشوف کردیده میرود وروی خاسران سیاهمیکردد وهمهشرمسار میشوند چهاهل عالم ازادعای مسلمانی وتقاضای نفسانی ایشان آکاه کشته نفرین درحق ایشان میکنند ومیکویند کهایشان درحقیقت ونفس الامر ازسبب این خیانت که نسبت بدولت وملت اسلام وبرادران دینی خود ازقوه بفعل آورده کافران کلمهکوی ومسلمانان کافرخوی بودهاند باری

چوفیروزشد دزد تیره روان چهغم دارد از کریهٔ کاروان

میباید آندزدان رامکافات دهندومال دولت ورعیت راازایشان کرفتهنکذارند کهفیروز بودهروز سرقت بسر برندچه

پادشه پاسبان درویش است کرچه نعمت بفر دولت اوست
کوسپند ازبرای چوپان نیست بلکهچوپان برای خدمت اوست

رخصت مراجعت یافتن مامورین تعیین خط ونقاط فاصلهٔ سرحد

وهمدرینوقت سردار کل محمد خان حاکم ارکون وسردار شیرینذلخان حاکم خوست ومنصورخان حاکم مقر وفقیر محمدخان حاکم کلات که ازبرای دستورالعمل تعیین حدود فاصلهٔ بین دولتین افغانستان وانکلیس بفرمان طلب چنانچه کذشت درکابل آمدهبودند دستور العمل امرمذکور رابانقل نقشهٔ کهدیورند دستخط وامضا کردهوبدولت دادهبود شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب الله خان بامرحضرت والا نقلرا بااصل نقشه مقابله کرده باآنها که مأمور امرتعیین حدود شده بودند سپرد بعد روز نوزدهم ماه ذیقعده هرکدام راه مقام خود برکرفتند وهمدر اثنای واقعاتیکه رقمزد کلك بیان کشت میرزا عبدالاحمد خان بافرمان مأموریتش

شرح حال وابتدای کار میرزا عبد الاحد خان

کهازپیش کذشت وارد غزنین شدهتمامت بزرکان تاجکیهٔ آنجارابمحصل درشهرفراهم کرده منشوریرا کهدرخصوص اجرای کار ابواب جمع میرزا جلال الدینخان سردفتر غزنین وسنجش عمل میرزا شمس الدینخان ومیرزا ضیاءالدینخان برادر او حاصل کرده بود بجهر قرائت نموده همه را بشنوانید و ایشان دعای دوام سلطنت وثنای دولت را

کفته بعد او بکار پرداخته چون بمسند دیوان نشست درروز اول چند قطعه برات تنها بمهر خود حواله کرده بمحصلان سپرد وایشانرا تعلیم و تلقین نمود که نقد وجنس حواله را ازمردم کرفته درخانهٔ او رسانیده براتها رابمردم نداده برعایا بکویندکه بعد ازمهرنمودن حاکم بروات بشما داده میشوند وحالا چون کارضرور وتعجیل بود بدون مهر حاکم براتهارا بدست مادادند که حصول کنیم تاضرورت کارفوت نشود واز جمله فخرالدین نامی دوقطعه برات را تا که ازنزد محصلان نکرفت وجه نداد ومیرزا عبدالاحمد خان او را خواسته نزد جنرال میرعطا خان برد وبزبان اتهام باو کفت که این شخص درروزیکه منشور پادشاهی درمحضرعام خوانده واز مامور نم بایشان دانانده شد استهزاء وتمسخر وزهرخند کرده کفت که اکر چون توشخصی صد طغرا ازینکونه منشور حاصل کند پذیرفته نخواهد کشت وحکم چو نتوئی را ترجیح بلا مرجح دانسته اجرا نخواهیم نمود زیرا که توازدنائت نسب وحسب خویش برخلق ستم خواهی کرد واندیشه ازنیك وبد نخواهی نمود وجنرال میرعطا خان ازین اظهار میرزا عبدالاحمد خان فخرالدین را محبوس کرد وتنبیه وتهدید نمود که اکر احکام پادشاهی مصحوب بریدی درمملکتی وولایتی پرتووصول اندازدا کر وضیع وکرشریف ازتوانا وضعیف هرکه باشد اجرای آنرابطریق وجوب مینمایند تاچه رسد بکسیکه مامور حکم پادشاه باشد وفخرالدین کسان خودرانزد آنانیکه ازبزرکان قوم وحاضر مجلس خواندن منشور مذکور بودند کماشته خواهش شهادت نامه ازایشان کردوایشان محضری برطبق واقع نکار داده خاتم برنهادند که فخرالدین دروقت قرائت آن فرمان بجز ازین دیکر چیزی نکفته که هرکه مسلمانست مطیع امروفرمان پادشاه اسلامست وهرکه نامسلمان واز اهل طغیانست منقاد حکم پادشاه زمان نخواهد بود ومیرزا عبدالاحمد خان را نیز تحقیر واستهزاء نموده دراین امر بی کناه ومتهم است وفخرالدین این محضررا باهردوقطعه برات مذکور وعریضهٔ مشتمل بربیانات مزبور در پست خانهٔ دولت انداخت که شرح حال وحقیقت احوالش برکار کذاران پایهٔ اریکهٔ امارت مکشوف کردیده شاید ازحبس رها یابد و میرزا عبدالاحمد خان آکاه کشته لفافهٔ عریضهٔ فخر الدین را بواسطهٔ شخصیکه سرکردهٔ پست خانه اش نمی شناخت وباسم اینکه فخر الدین کفته عریضهٔ مرا پس بدهید که فقرهٔ دیکر نیز دران رقم میشود از پست خانه بدست آورده محضر بی کناهی فخرالدین را باهردو قطعه برات از بین لفافه کشیده بکرفت ولفافه را بربسته چون محصول داده وثبت کتاب پست خانه شده بود باز فرستاد وآنکاه که کارکنان دار الانشای کابل از کلمات مرقومه ومندرجهٔ عریضه دانستند که محضر و دوقطعه برات نیز ملفوف آن بوده وحالانیست پس حضرت والا برآشفته سرکردهٔ پست خانه غزنین ومیرزا عبدالاحمدخانرا فرمان کردکه یکی جواب مفقود شدن محضرودیکری پاسخ عریضهٔ فخرالدین را هرچه دارند بکویند وایشان چنانچه بباید بانکار این خطا کاری زارد کردند وهمدرین هنکام عریضهٔ قاضی محمدسعید که شرارت وفسادش دروقت تمرد وطغیان مردم اندر بشرح رفت باکلام الله شریف که مشعر بر استدعای عفو تقصیر واجازت آمدن از شالکوت درافغانستان بود بپایهٔ سریرسلطنت رسیده ازمطالعه ساطعهٔ حضرت والا شرف کذارش یافت وحضرت والا بخامهٔ خص درپاسخ آن ناسپاس حق نشناس رقم کرد که اکرخودت قرآن شریف و امرونهی خدا ورسول را قبول میداشتی فتنه انکیخته نمیکردی ومن الحمد لله مسلمانم وخدای راحق وسزا وارپرستش میدانم وبقرآن شریف واوتعالی ایمان آورده کرویدهٔ آنم بخلاف تو که قرآنرا قبول نداری وبمثابهٔ یهودی که اکرقرآنرا یهودی باپادشاه مسلمان جهت قبول اطاعت خویش درمیان نهاده اورا مطمئن کند خودش بآن اعتماد نکرده بهیچ نشمارد فلذا آمدنت درافغانستان ناسزا وجزایت دردنیا وعقبا باخداست واو ازپرتو وصول افکندن این جواب زیاده تر کرفتار تشویش واضطراب شده دوچار ذلت وعسرت کشت ومقارن اینحال سید قاسم بن سید ایوب شاه نام از سادات مارقول غزنین درمحکمهٔ شرعیهٔ آنجا نزد قاضی میر نجیب خان حاضر آمده اظهار کرد که درخواب باشارت حضرت

پذیرفته نکشتن عریضه واستدعای قاضی محمد سعیدخان

مستبصر شدن مستوفی سید قاسم خان

ابوتراب که اورا امر برفتن راه صواب نموده مستبصر شده از مذهب آبای خود که شیعهٔ اثنا عشریه بودند عدول وتبرا کرده رهگرای مذهب مهذب ابی حنیفه رحمه الله گردیده است وآنگاه که حضرت والا ازعریضهٔ قاضی میر محیب خان برماجرا آگاه گشت برای اورقم فرمود که اگرچه در کرامات وخوارق عادات دوستان خداشك وشبهه را راه نیست امانشود که حالت مردم شیعه را قرین ذلت وعسرت مشاهده کرده اظهار این اختیار کرده باشدودر پایان کار چنان شد که حضرت والا نگارداد چنانچه ازاظهار واقراریکه نموده بود برگردیده بمذهبیکه داشت گرائید

شرح حال سید محمد رضا خان

وهمدرانثنای این ماجرا ازعریضهٔ ملا رکن عالم بن کلان خان نام جلالزائی ازقوم افغان اندر رعناخیل حالی رای والا شد که سید محمد رضا ابن سید علیشاه ازاهل شیعه وعامل مالیات قوم اندر پدر مذکور راوراوفریفته خواهرش را ازراه زناشوئی بعقد نکاح خویش درآورده اورا تعلیم وتلقین اوامر ونواهی مذهب خویش مینماید ونعوذبالله ترغیب بسب اصحاب رضی الله عنهم میکنند وحضرت والا سردار غلام علیخان حکمران غزنین را فرمان فرستاده نگارداد که این امررا تحقیق نموده از صدق وکذب آن هرچه بروی روزآید معروض دارد که برطبق آن پاسخ ملای مذکور رقم فرموده شود واوسید محمد رضارا بازوجه وخسر وخسر زاده اش درمحکمهٔ شرعیهٔ غزنین طلبید وآنگاه که جماعهٔ از افغانان باایشان ازراه گواهی دادن براینکه سید مذکور زوجه اش را بفعل مزبور ترغیب کرده ومیکند وارد شهر غزنین شدند سید محمد رضا ازاندیشهٔ آنکه ایشان گواهی داده اورادوچار سنگسار خواهند کرد زوجهٔ خودرا طلاق گفت

شرف دین اسلام مشرف شدن مسماة املی ازاهل هنود

وهمدرین ایام لعلی نامی ازاهل هنود غزنین بدین اسلام مشرف شده محمد سعید بن اختر نامی ازاهل اسلام غزنین را شوهر اختیار کرد واوچون خواست که رشتهٔ مزاوجت ومناکحت منعقد کند مسماة مذکوره ازاسلام آوردنش انکار نموده سبیل ارتداد اختیار کرد ولیکن چون ازارتدادش شرعاً تاوقت موت محبوس میگشت محمد سعید مذکور درنزد قاضی شهود ثبوت اسلام اورا گذرانیده بعد بعقد خویش درآورد ومقارن اینحال مردم طوری سکنه کرم عزم حفر نمودن جوئی را درموضع خرلجی واقع نقطهٔ فاصله سرحد کرده مقدار دویست وهشتادگام ازموقع قدیمش اینسوتر در داخل خاك افغانستان مشغول کار شدند و سردار شیرین دلخان که از حضور انور چنانچه گذشت رخصت

آهنگ فتنه کردن مردم طوری

مراجعت جانب خوست یافته وارد منزل یعقوب شده بود ازجسارت طوریان آگاه گردیده بصوبه‌دار مقیم موضع پورکی کرم نامه فرستاده پیام داد که مردم طوری را ازدخل وتصرف نمودن درخاك افغانستان بازدارد وهم عریضه نگار پایهٔ اریکهٔ خلافت شده ازماجرا بحضرت والا آگهی داد وصوبه دار مقیم کرم برخلاف نامه واستدعای سردار شیرین دل خان سی تن مردمسلح ازطوریان را امراقامت درسر جوی مذکور کرده قرارداد که اگر مانعی ازمردم افغانستان پیش آید بلااندیش راه ستیز او برگیرند ودست از کار جوی باز ندارند چنانچه پاسخ نامهٔ سردار شیرین دل خانرا ننوشته زبانی پیام فرستاد که طوریان ازممانعت او از کندن جوی بازنایستند وبدون پیکار دست از کار نخواهند کشید ودرانثنای ارسال ومرسول این نامه وپیام ملك محمدامین نامی ازموضع مقبل درموقع سرحد پتان شده مشاهده کرد که مردم طوری جوی خرلجی را ازبین اراضی پتان گذرانیده سرگرم کارند پس ازدیدن اینحالت بصوبه‌دار مذکور پیام داده سبب پرسید وپیام داد که مردم طوری را منع کند واو که خود محرك این امر بود جوابی نگفته بافسر بزرگ تر از خویش که در کرم اقامت داشت خبر داده او ملك محمد امین را پاسخ داد که دولت انگلیس درخصوص این امر بمردم طوری ممانعت ومداخلتی ندارد وآنگاه که مذاکره جوی مذکور بدینمقام رسید مردم پتان جمعیت کرده بسر جوی مزبور شدند وخواستند که طوریانرا ازحفر آن باز دارند اما طوریان سدراه ورود ایشان شده بضرب گلولهٔ تفنگ همه را ازپیش رفتن بازداشتند تاکه صوبه‌دار مقیم موضع پورکی ازوخامت عاقبت کار اندیشیده لشکر مردم طوری را بازپس برده رفع مقاتله کرد ومردم پتان جوئی راکه طوریان حفر کرده بودند خراب ساخته مترصدانه درآنجا درنگ کردند ومردم طوری ازتخریب آن برآشفته درنصف روز نوزدهم ماه ذیقعده جانب مجرای جوی لشکر کشیدند ومردم پتان را هدف گلولهٔ تفنگ نموده محمدعلی نامی را از ایشان مقتول ومطروح وپادشاه گل نامی را مجروح

کردند بعد صوبه دار مذکور طوریان راباز کردانیده ازمردم پتان تاچهار روز مهلت آن خواست که هرقدر ازجوی
را که خراب کرده‌اند باقیرا بحالش کذارند وایشان که این نزاع را ازتحریك صوبه‌دار مذکور میدانستند پیام
وخواهش اورانپذیرفته بقیهٔ جوی‌را نیز خراب کردند واین امررا بقهر وعنف معطل داشتند ودرخلال اختلال

شرح بکار تعیین حدود پرداختن سردار شیرین دل خان

مذکور مستردانلد که ازجانب دولت انکلیس درکرم اقامت داشت نامه ازمأمورشدن خویش بکار تعیین مواضع
فاصله سرحدیه نزد سردار شیرینـدل خان فرستاده خبرداد وازروز حرکت کردن او برای افتتاح این کار واختتام
آن استفسار نمود وسردار شیرینـدل خان روزملاقات خودرا بااو وشروع کردن درکار مذکور بیست و سوم
ماه ذیقعده را درموضع کـنده غندی واقع موطن مردم جاجی اریوب قرار داده برای افسر موصوف پیام
فرستاد که از آنجا پس از ملاقات شروع درکار خواهد شد وپس ازفرستادن این پیام بزرکان طوایف حسن
خیل ومده خیل وزیری سکـنهٔ علاقهٔ کیتو ازمضافات خوست وکابل خیل‌وزیری وغیره قاطنین پرمل‌را مکتوب
فرستاده جهة کار تعیین حدود نزد خود خواست واز جملهٔ مردمیکه او طلبید بزرکان قوم حسن خیل ومده
خیل بتحریك کار کذاران دولت انکلیس که مژده ونوید عطای زر بایشان داده از سالها اغوا کرده بودند از
آمدن درنزد سردار شیرینـدل خان سرباز زده پاسخ دادند که اکر اراضی وجبال مواطن ومساکن ایشان تعلق
بدولت ومملکت افغانستان بکیرند البته خواهند آمد والا باو سروکاری ندارند وهفتـاد تن از بزرکان قوم
وزیری وخروتی سکـنهٔ پرمل نزد سردار موصوف حاضر آمدند واو همـه را از اطعام طعام مهمانی شادکام
وشهد آشام فرموده از جمله بیست وشش تن از ایشان راباخود همراه کرفته مابقی را رخصت مراجعت داد
وخدای نظر خان کمیـدان را بادو ضرب توپ وچهارصد تن پیاده وصد تن سواره از افواج نظام مامور
اقامت وحراست سرحد قوم حسن خیل‌ومده‌خیل‌وزیری کرده خواجه برهان‌الدین‌خان کمیدان‌رابادو عراده‌توپ
وپنجصد تن پیاده وصد تن سوارهٔ نظام از راه محافظت واستحکام بنا درکهسار طوائف (کربز) و (تینی)
و (جدزان) و (داور) وموطن وزیری مامور اقامت آن حدود فرمود وخود بادو ضرب توپ کوهی
وسه صدتن سواره وپیادهٔ نظام ونجم الدینخـان اجیدن ویکصد وپنجاه تن ازبزرکان مردم سکـنهٔ جبال سرحد
درروز نوزدهم مذکور ماه ذیقعده ازقلعهٔ نظامی‌خوست بنابرپیام‌ووعدهٔ که باافسرمقیم کرم که آنفاً کذشت‌داده
بود راه موضع کـنده غندی برکرفت ودرعرض راه موضع آکاکهول بروزبیستم ماه ذیقعده مکتوب محمدامین
مشعر بر احوال جوی خرلجی که بشرح رفت بوی رسیـده ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود و حضرت والا
ازعریضه سابقهٔ‌او واینمکتوب محمدامین باب مکاتبه ومذاکرهٔ جوی مزبور را باویسرای کشور هنـد کشوده
درپایان کار ازاستدعاوالتماس دولت انکلیس که بااینـدولت ارتباط رشتهٔ دوستی درمیان‌دارد خارج ازخاك متعلقهٔ
افغانستان برای آنکه جوی مذکور متروك ومسدود نکردد حفرمجرای آن را عنـایت ومرحمت فرموده از
اجرای آن‌چنانچه بیاید مانع نکشت وازینسوی حضرت والا ازعریضهٔ دیکرفخرالدین نام که میرزاعبدالاحد خان

شرح جال سازی و واسطه بازی میرزا عبد الاحد خان

چنانچه کذشت درغزنین محبوس دست جنرال میرعطا خانش ساخته بود شرحی ازجال سازی و واسطه بازی
میرزای مذکور بکوش دادنیوش حضرت‌والا رسیده درروز بیست ودوم ذیقعده اورا فرمان کرد که‌حکومت
ازباز پرس هردو قطعه برات‌ومحضر بیکناهی فخرالدین که‌ازجوف عریضهٔ او کشیده‌شده اند سهل نمیکذرد وسخت
می‌پرسد فلذا ماجرارا میباید برطبق واقع معروض دارد ومیرزا عبدالاحد خان که در اینکونه امور بسی ماهر
واستادبود وازینکه هردوقطعه برات ومحضر عرفی فخرالدین در کتاب پادشاهی ثبت نداشت محضری از اقرار
واظهار خدمهٔ پست خانه بمهر اهالی محکمهٔ شرعیه حاصل کرد که فخرالدین عریضهٔ خودرا بدون محضروهردو
قطعه برات درپست‌خانه بمواجههٔ ایشان درلفافه انداخته وبسته‌تفویض پست‌خانه کرده‌بود ومهر جنرال‌میرعطان
را نیز دران محضر کرده ارسال کابل نمود وفخرالدین باوجودیکه محبوس ودرپست‌خانه نرفته‌بود وکسانش عریضهٔ
اورا بدا کخانه سپرده بودند بفرمان طلب درکابل آمده داخل زندان سیاست‌شد ومیرزا عبدالاحدخان بواسطهٔ

ذکر تمهید حضرت والا درباب نساجی اشیای پشمی

کار کذاران دارالانشاء که بالیشان آشنا بود دیکر درمعرض پرسش نیامد وهمدرروز مذکور ماه‌منبور حضرت والا دیوان سدانند سردفتر تشخیص قندهاررا فرمان فرستاده نکار داد که کوسپندان قوچ لندنی بفرمان طلب ازراه کشور هند در کابل رسیده اند وپشم آنها بمصرف ماهوت سازی و فللین بافی میرسد ومیباید صوف زیاد در کارخانهٔ نساجی دولت فراهم آید پس دوصد وپنجاه راس کوسپند سپید وماده وجوان ازرمه داران کوچی قندهار خریده ازراه هزار جات کسیل کابل نماید اما بنیاداین کارخانهٔ نساجی وغیره صنایع جدیده را حضرت والا جهة فوائد عموم ملت افغانستان نهاده درپایان کار چنانچه بیاید اعلیحضرت سراج الملة والدین بسیاق . پدراساس نهادو پسر تمام نمود . اجرا فرمود وهمدر خلال واقعاتیکه بشرح رفت بمساعی جمیلهٔ ممیزان وکوشش میرزا محمد حسن

شرح خدمات میرزا محمد حسن خان و ممیزان قندهار

خان اضافه از وجوهیکه سابق ازدرك افزونی عمل املاك خالصه وضبطی قندهار وغیره برذمهٔ میرزا غلام‌صدیق خان سردفتر مغربی آنجا چنانچه کذشت ثابت وحواله شده بود بیست‌و هشت هزارو چهار صدو پنجاه‌و پنج روپیه نقد وسیزده‌تن ازدختران هزاره کهبکنیزی بدون‌اشترا واداى محصول ازباب ملك یمین متصرف شده‌بود برذمهٔ محمد صدیق خان حاکم تیرین ثابت کشت وهم میرزا محمدحسن خان بتنهائی چهل‌و دوهزار روپیه ازدرك افزونی عمل وجوه شاه کنج وسوق الدواب وصابون خانه وده هزار روپیه درعمل کفش وکلاه ودو هزارو دوصدروپیه‌درعمل نصوار فروشی‌وابریشم فروشی‌ویکهزارروپیه‌نقد وپنج‌صد خروارغله درعمل خالصه‌وضبطی روی روز آورده بالاتفاق خدمات‌خودرا معروض پایهٔ سریر سلطنت‌نمودند وحضرت والافرمان کرد کهوجوه خیانت محمد صدیق خانرا حواله وحصول کنند ودرباب خدمت میرزامحمد حسنخان رقم فرمود کهحضرت والا ازحسن خدمت کذاری وصداقت شماری او مشعوف شد ومقارن انحال محمد نادر خان ممیزازعرض واستغاثه رعایای مردم اچك زائی کهمحمد یعقوب خان اچك‌زائی نسبت بایشان جور وستم زیاد ازقوه بفعل آورده بود محمد صادق‌خان برکد نظامی‌را امرباحضار اوکرد واوسه‌تن ازسواران نظام‌را کاشته وی ازحکومت سر برنافته نیامد تا که سربلند خان ممیز بایازده تن‌سوار رفته اورا درقندهار آورد ودرپایان کارازبیبا کی وسفا کی ملزم‌رعایا کردیده بامر وفرمان حضرت والامحبوس کشت وهمدرروز بیست‌و دوم‌مذکور حضرت‌والا درفیض‌ومرحمت

مشمول عواطف خسروانه شدن میراقبا ایک هزاره و غیره

روی اقبا لبیك هزارهٔ سه‌پای دای زنکی وپسر وبرادر زادکان وعم‌زادکانش که ازراه وصلت دختری را از ایشان برای خدمت‌حرم‌محترم پادشاهی‌چنانچه کذشت کرفته‌بود کشوده‌درسالی هزارودوصد روپیه برای خوداو ودر ماهی هفتاد روپیه برای هر واحدی ازمحمد محسن خان پسراو ومحمدحسین خان ومحمد یوسف خان برادر زادکان‌او وعلی‌اکبروسکندر عم‌زادکان او وقنبربیك ومحمدحسن بیك‌پسران علی‌اکبرمذ کور ودرماهی سیزده روپیه وثلث یکروپیه برای هریك ازسه‌تن نوکران‌او مجموع‌سالیانهٔ همکنان ششهزارو پنجصدو چهارروپیه باسم تنخواه معین فرموده امر کرد کهماه درماه نقد از خزانه ببرند و همدرینروز دو هزار روپیه برای محمود خان بن رسول خان تایمنی که فرار سند بود و از آنجا بفرمان اجازت چنانچه کذشت در کابل آمد باسم تنخواه سالیانه مشخص نمود وهم درسالی سه‌هزار روپیه برای محمداسمعیل‌خان بن‌سردار سلطان محمد خان مرحوم که فرار هند بود وبفرمان اجازت درکابل آمد معین کردید واو درپایان کارمامور سفارت هند کردیده آنکاه که بفرمان طلب از راه تغیر چنانچه درجلد چهارم این تاریخ رقم خواهد کشت درکابل خواسته شد کفران نعمت کرده نیامد ودرهند با انکلیسان وهندوان همجوار ومقیم کردید وهم مقارن انحال در روز بیست وپنجم ذیقعده ملایوسف خان رستاقی کوتوال سابق قندهار که مامور تحویل داری‌اسباب کارخانهٔ نجار

مشمول عفو خسروانه شدن ملا یوسف رستاقی

شده مصدر خیانت وخسارت بسیار کردیده معزول ومواجبش موقوف کشته بود مشمول عفو شهریار جرم بخش عذر پذیر آمده هزارروپیه تنخواه سالیانه اش برحال وبکتاب خوانی محفل حضورانور مامور وسرافراز کردید ودرشبها بمجالس خاص کتب تواریخ وغیره را او قرائت همی نمود تا که باز مرتکب امر خلافی شده پس از چندی منکوب ومخذول بار شده اختر طالعش درحضیض وبال افتاده از کتاب خوانی محفل حضور

مشید و مرصوص فرمودن حضرت والا مقسمهٔ نهر بهسود را

موقوف گردید وهمدرینروز ازسبب قلت آب نهر بهسود چهار دهی کابل‌که سنگهای صخره مانع ازجریان آب بسیار بود وازنمنی واز آنکه مجرای جداول اراضی وعقار واقعهٔ زیرنهر مذکور همه خام بودند در زیادت ونقصان آب هماره دربین رعایا نزاع روی میداد حضرت والا محمد شفیع خان هزارهٔ محمد خواجه راکه درفوج پیادهٔ سفرمینا منصب کپتانی داشت فرمان کرد که سنگهارا از دم آب بریده دهنهای جداول رعایارا که از نهر مذکور جدا میشوند بدست یازنی مهندسان ومعمارانیکه درتقسیم آب ماهر باشندازآجر(۱)وگچ وآهنك مشید بسازد که هم از قطع سنگها آب نهر زیاد شود وهم از تقسیم آن دربین رعایا نزاع وفساد وعناد واقع نگردد واو این امررا بپای برده محکم واستوار ساخته بیادکارحضرت والا بپرداخت (۲) وازانسوی شرح جسارت نمودن ومداخلت کردن عمرا خان باجاوری که درمواضع ساوناوری وارنوی وبریکوت که از پیش رقم گشت داخل ومتصرف شده بود درینوقت از عریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان حالی رای والا گشت که عمرا خان علاوه از تصرف مواضع مذکوره چون کسی را مانع وسد راه خود ندیده با لشکروارد موضع (دروش) شده قلعهٔ واقعهٔ آنجارا نیز باعداد رجال استحکام داده بعزم فتنه استوار نشسته است وحضرت والا درروز بیست وپنجم مذکور ماه ذیقعده سپهسالار را فرمان کرده امر نمود که لشکردرموضع ریکوت که بقرار نقشه وامضای دیورند حق افغانستانست فرستاده متصرف شود چنانچه سپهسالاربعزم تصرف(بریکوت) مواضع سرحد(اسمار) و(مره)و(شرتن) ودرهٔ (انگام) رابمردم سکنهٔ اسماروسه بیرق پیادهٔ‌خاصه دارمستحکم نموده جمی‌را درموضع درین‌مأموراقامت کرد وعمراخان‌ازین استحکامات‌سپهسالار خائف‌گردیده باصفدرخان ناوکی که ازسالهانواله‌خوار خوان‌احسان ایندولت‌بود واز راه کفران نعمت مخالفت‌وطریق عدم اطاعت اختیار کرد طرح مودت‌انداخته باهم‌متحد شدند وهنوز سپهسالارراه تصرف بریکوت پیش نگرفته‌سرکرم کاربود که‌نامهٔ مستراونی نام انگلیس کمشنر پشاور بوی‌رسید وچون ازمأموریت‌خود بتعیین حدود فاصله سرحدیه که‌درکابل بادیورند درمیان‌رفته وامضا پذیرفته بود نوشته‌بود سپهسالار فسخ عزم‌تنبیه وتهدید عمراخان کرده چنانچه بیاید بکارتعیین خطونقاط فاصله سرحدمشغول گشت ومقارن انحال محمدعلیخان وکیل سیقانی که‌روی نمك خوارگی ازسردار محمدایوب

آمدن محمد علیخان وکیل درکابل

خان‌برتافته شرف ملازمت دولت علیه یافته‌بود وازدرکاه به‌امروفرمان حضرت والا درراولپندی خدمت وقایع نگاری می‌نمودبفرمان‌طلب درکابل آمده مبذول احسان پادشاهانه شد وهم خواهر میرزا حبیب‌الله خان‌مستوفی عهد امارت اعلیحضرت‌امیرشیر علیخان مرحوم وخوشدل خان کمیدان ومیرزا سیدامیر خان بابا قچقاری که از عریضه واستدعای خود ایشان مشمول عفو شهریای گردیده بفرمان اجازت بامحمد علیخان مذکور ره‌نورد تقبیل سدهٔ‌علیا شده بودنددرسایه رافت دولت آرمیدند وهمدرین اوان عبدالرسول خان ابراهیم خیل باغوای

کریختن عبد الرسول‌خان عقمانی و گرفتار شدن‌او

شیطان روی ازسعادت ودولت‌برگردانیده از عقمان راه کفران نعمت برگرفته بدون هیچ اذنی فرار اختیار کرد ودرموضع توتوواشپان ازمضافات جلال‌آباد گرفتار دست‌نوکران سپهسالار غلام حیدرخان گشته درکابل آمد ومحبوس زندان‌سیاست شد وهمدرانثنای واقعات مسطوره محمد سلیمان‌قل نامی ازمردم ماوراء النهر یکتن ازسالدات دولت‌روس‌را بسبب اقدامش درامریکه خلاف شریعت ملت اسلام بود کشته از راه فرار درمزار

پناه آوردن محمد سلیمان قل باینـدولت

شریف آمد ومیرزا جانخان دیوان‌بیکی‌درب بارامیر بخارانامهٔ بسردار محمدعزیز خان‌حکمران ترکستان فرستاده التماس پس دادن اورا کردواو ازین امرکه خلاف حمایت دولت بود بامرحضرت والا سرباز زد وقوش بیکی حکومت بخاراازاین امر برآشفته نایب محمد قربان خان هراتیرا که پوست قره کلی را ازنزد میر ابوطالب خان هماره دربخارا نزدمیرزا شاه‌محمد خان ومیرزا محمدحسین خان کاشتکان ایندولت میرسانید وازانجا وجوهیراکه از فروش آن‌بهم میرسید درمزار شریف می‌آورد محبوس کرد ودرپایان کار چون این کردار قوش‌بیکی مخالف شیوه واطوارحمایت‌دولتی بودبارسال ومرسول مکاتیب محمدقربان خان‌مذکوراز قید آزاد گشت ومحمدسلیمان قل

صدور امر اقدس درباب سنك لاجورد

پس داده‌نشد ومقارن‌انحال درروزبیست‌وششم ذیقعده حضرت‌والا کلداد نام‌معدن کن‌را ماموربدخشان کرده

---

(۱) آجر خشت پخته (۲) پرداخت‌یعنی فارغ گشت وبساخت

امر نمود که از معدن لاجورد قدیم و جدید واقع انجا تا بتوانند سنگهای بزرگ لاجورد فراخور ظروف ساختن بعمل ارد زیرا که ازنجاه خروار قطعات کوچک لاجورد که غیر از رنگ کردن در و دیوار و ایوان و رواق و نگین انگشتر بدیگر کاری نرود پنج خروار قطعات بزرگیکه درخور ساختن انواع ظروف باشند در بها افزونتر است و او چنانچه بباید پس ازینروز قطعات بزرگ جهة ساختن پطنوس و دوری و سرمیزی و جام آب خوری و پیاله و نعل بکی چای خوری وغیره ازمعدن بر آورده ارسال کابل نمود و همدرین هنگام از عریضهٔ مورخهٔ بیست و نهم ماه ذیقعده نایب پادشاه گل خان عالی رای والاشد که تا اینروز هشتصد و دو نفر از سید و کربلائی و زوار و بزرگ زاد کان هزارهٔ جاغوری و مالستان و مجرستان و میر آدینه و زردک و بیک و سلطان احمد و زاولی و پشهٔ و شیرداغ و قلندر و ارز کان و بوباش و شوی و میان نشین غیر از کسانیکه باسم مفسد و شریر قبل ازین کسیل شده اند گرفتار و رهسپار کابل گردیده اند و حضرت والا سجلی را که او ملفوف عریضهٔ خود ارسال داشته بود تفویض سارجن میجر میرزا محمد یوسف خان تاجیک غزنین که محبوسین هزاره در تصرفش بود فرموده امر کرد که با سجلاتیکه در دست دارد مقابله کرده هر قدر نفریکه در کابل نرسیده باشد بذریعهٔ فرمان از حکام ملکی و افسران نظامی مقیمهٔ هزارجات طلب کابل نماید و او ازین امر حضرت والا بسیار کس ازمردم هزاره را بواسطهٔ همنامی در کابل خواسته محبوس نمود و همدرینوقت سی و چهار هزار و چهل روپیه بذمهٔ دیوان لعل چند هندو و پنج لک و شصت و شش هزار و یکصد و هفتاد روپیه بذمهٔ سردار عبدالله خان حکمران قندهار و محمد صدیق خان حاکم تیرین و میرزا غلام صدیق خان سردفتر مغربی و میرزا محمد هاشم خان محرر او که سرقت و خیانت کرده بودند از سندات خود ایشان که با حاد و افراد رعایا رسید داده و تحویل خزانه نکرده بودند ثابت گردیده از عریضهٔ محمد نادر خان ممیز قندهار و میرزا محمد حسن خان مکشوف رای جهان آرا گشت و در روز بیست و نهم مذکور ماه مزبور ایشان را فرمان فرستاده امر شد که هرگاه کارداران قندهار خدمت دولت را بصداقت و اخلاص میکردند و باهمدیگر در ظاهر دشمن و در باطن دوست و شریک خوردن وجوه بیت المال نمی بودند هر آینه اینقدر خسارت از ایشان بظهور نمیرسید و اینگونه رسوا و روسیاه نمیشدند که هر ورقیکه بالا میشود بدون از خیانت و غدر ایشان دیگر چیزی بروی روز نمی افتد و شما از راه سنجش و ممیزی مأمور نمیشدید و محمد انور خان ازجملهٔ شما منسوب به بیکار کی گردیده بدنام نمیگشت بازی شما که متوجه تحقیقات آنجا میباشید هوش کنید که بمثابهٔ محمد انور خان فریب کسیرا نخورده و بغرض و مدعای دیگری کار نکرده وجوه دولت را نزد هر که باشد بقرار ثبوت بگیرید و بسفارش دیوان سدانند و حیلهٔ او عمل نموده وجوه باقیات ونی قانونی اورا که دوا آندیار بروی کار آورده بمنصهٔ ظهور و ثبوت رسانیده بعد معروض داشته امریکه شرف صدور یابد بمحل اجرا آرید فقط و وجوهیکه مکشوف افتاده بود بتحصیل برکد محمد صادق خان حواله شد و همدر خلال احوالیکه بشرح رفت از عریضهٔ سید محمد خان بن سید نور محمد شاه خان صدر اعظم مرحوم عهد سلطنت امیر شیرعلیخان مغفور بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که مبلغ هنگفتی (۱) از مال پدر مبرور او نزد دوست محمد خان تاجر بن عبیدالله خان توخی است و مال دولت میباشد و حضرت والا اورا بفرمان طلب از هند در کابل خواست و او رسید بیست و نه هزار روپیه را که تحویل خزانهٔ عامره کرده بود ظاهر نموده از مابقی انکار آورد والتزام بدولت داد که اگر دیگر نقد و جنسی ازمال سید مزبور از نزد او بظهور رسد هر آینه سزاوار مواخذه باشد و هم شکرالله خان و عبدالکریمخان و محمد اکبرخان و شیر محمد خان تاجران قوم توخی و تاجیک و ترکی و اندری را که تاجران معتمد و بااعتبار قندهار بودند ضامن سراو شدند بعد حضرت والا که پیشنهاد خاطر عاطر و مکنون ضمیر مهر مظاهر داشت که بشخص معتمد و موثقی را از جانب دولت جهة اجرای کار تجارت در کراچی مأمور اقامت کند دوست محمد خان مذکور را منتخب فرمود و از وی جویای سرمایهٔ تجارتش شده استفسار نمود و او از چهارده هزار روپیه سرمایهٔ خویش و اعتماد زیادیکه باین بضاعت اندک داشت بعرض رساند

تعداد گرفتاران هزاره غیر ازاعدادیکه قبل از نائب پادشاه گل خان گرفتار شده بودند

شرح خیانت و سرقت کار داران قندهار

شرح حال دوست محمد خان توخی

(۱) هنگفتی بفتح ها بسیار و سطبر و کننده

وچون هیچیك از نیك وبد بشر خویش را بمحضر زشتی وانمیدارد حضرت والا تنها بعرض او اکتفاء نکرده درروز هفتم ماه ذیحجه حاجی عبدالشکور خان تاجر باشی قندهار را فرمان کرده ازاعتماد واعتبار وراست کاری ودرست رفتاری او ازوی بپرسید واوعریضهٔ جمهور بازرکانان قندهار را مشعر بر دیانت و حسن سلوك وامانت داری وراست کاری او ارسال پایهٔ سریرسلطنت نمود حضرت والا چنانچه بباید اورا مأمور اقامت کراچی بندر نموده املاکش را که بواسطهٔ مال صدر اعظم ضبط دیوان سلطنت شده بود مسترد فرمود ومقارن اینحال جمع کثیری ازمردم طوری بابعضی ازافسران انکلیس درمجرای جوی خرلجی که مردم پتان چنانچه کذشت خرابش کرده مانع از اجرای آب آن شده بودند آمده ازوقت ورود ایشان در آنجا تاروز دیکر هنکامه آرای نبرد کردیدند ونزوکی نامی را ازمردم پتان بقتل رسانیده بازکشتند ودرین وقت مستردانلد که بامردار شیرینداخان مشغول تعیین نقطه فاصلهٔ کتل پیوار بود ترك آن کرده وارد چهاونی کرم شده ازوقوع اینواقعه بذریعهٔ تلکراف بویسرا خبرداد وخودش چون مأمور تعیین خط ونقاط فاصلهٔ سرحد شده بوداز چهاونی باز کردیده ازراه رفع نزاع جوی واقع خرلجی وارد آنجا شد ونامه نزد سردار شیرینداخان فرستاده پیام داد که من ازسبب وقوع واقعهٔ دیروز وارد خرلجی شده ام که نخست رفع نزاع جدول انجارا که دربین مردم طوری وپتان روی داده است باشما نموده بعد بتعیین حدود فاصله پردازیم وسردار شیرینداخان که بااودر موضع کنده غندی بروز بیست وسوم ماه کذشته چنانچه ازپیش اشارت رفت ملاقی شده بکار تعیین حدود فاصلهٔ کتل پیوار وغیره پرداخته بود درپاسخ نامهٔ او نوشت که رعایای دولت افغانستان درحدود کرم مداخلت نمی توانند باید مردم کرم از نزاع بلااستحقاق باز داشته شوند تاپس ازتعیین حدود فاصلهٔ کتل پیوار در رفع نزاعیکه درجدول خرلجی رخ داده بپردازیم وبرطبق واقع دفع آن کنیم واکنونکه او تحدید حدود کتل پیوار را فروهشته وباجماعهٔ ازسپاه وارد موضع خرلجی شده بنای تصفیهٔ واقعهٔ جدول آنرا کذاشته است من تاماجرا را معروض پایهٔ سریرامارت ندارم نمی توانم کاررا فروکذار شده بدیکر کار اقدام کنم چنانچه معروض پیشکاه حضور داشته ازماجرای مذکور بحضرت والا آکهی داد وحضرت والا بویسرای کشور هند نامه فرستاد وقبل از رسیدن پاسخ ویسرای مستر دانلد دوباره بسردار شیرینداخان نوشت که مجرای جدید جدول خرلجی را که درسال کذشته مسترملك بنیاد اجرانهاده ومردم پتان مانع ازان آمده بودند اکنون میباید توقیف وتعطیل آن جایز شمرده نشود ونزاعش مرتفع کردیده کارش اجرایابد وسردار شیرینداخان درپاسخ این رقیمه اونکار داد که پس ازتعیین حدفاصلهٔ کتل پیوار جواب لاونعم وایجاب وجودوعدم این کار بوجه صواب کفته خواهد آمد وازقفای این نامه وپیام خود سردار رایت دثار ازراه مشاهده درمحل مجرای جدید جوی خرلجی شده ودویست وهشتاد کام از موضع مجرای قدیم آن اینسوتر احداث کاررا دیده بمستر دانلد بنوشت که محل اجرای قدیم را کسی مانع نیست وفراتر ازان بمردم طوری داده و کذاشته نمیشود که مجرای جوی قرار دهند وچون اینرا نوشته باز کشت مستردانلد اعتنا بنامهٔ او نکرده فوراً کار مجرای جدیدرا که مسترملك احداث کرده بود جاری ساخته بسردار شیرینداخان پیام داد که مردم طوری درزراعت جدول شالی زیادکاشته اند اکرچنانچه اجرای آبش در تعطیل افتد هرآینه ضرر عاید حال طوریان شود واوغلام محمدخان حاجی را فرستاده امر کرد که مردم طوری را ازکاربند قدیم جوی مذکور منع نکرده درحفر کردن جدید نکذارد که دست برند وچون امر کفتکوی اجرای جوی منبور بدینمقام رسید سردار شیرینداخان ماجرای مسطور رامعروض پایهٔ اریکه خلافت داشته سراپا بحضرت والا آکهی داد حضرت والا چنانچه خواهد آمد درباب این نزاع ورفع آن بسردار معزی الیه دستورالعمل داد

شرح نزاع جوی خرلجی که از پیش رویداد آن کذشت

شرح مذاکرات سردار کل محمد خان و مکمهان

درباب مواضع فاصلهٔ سرحد

شرح مذاکرات سردار کل محمد خان و مکمهان

وازینسوی درخلال کفتکوئیکه بشرح رفت سردار کل محمد خان نیز بابزرکان طوایف سکنهٔ سرحد که همراه داشت وارد موضع سره درکه شده بکنار آب کندر فرود کشت وحق نواز خان باقاضی علاقهٔ ابوز ازطرف مکمهان انکلیس که مأمور

تعیین حدود فاصلهٔ سرحد بود نزد او حاضر آمده پیام آوردند که مکمهان اورا بااردویش از راه مهمانی دعوت کرده است و سردار ستوده اطوار قبول دعوت او را نکرده لکن روز دیگر نزد مکمهان شده منشور و دستور العمل حضرت والا را که با او داده شده بود وباخود داشت بوی نموده درباب حدود بعضی از مواضع موطن مردم سلیمان خیل و ناصری که بقرار نقشه امضا شده داخل خاك مقبوضهٔ دولت انکلیس شده وبرخی از مواقع که درنقشه ذکری ازان نشده بود ونصب علایم فاصله ازسنك وکچ و آهك باهم مذاکره کردند ودرختم مذاکره مکمهان درمحل بیان آورد که من ماموردم که بقرار نقشه خط فاصل را باشما معاینه واجرا نموده در دیگر امریکه روی دهد اقدام نکنم وسردار کل محمد خان درپاسخ این کلام او کفت که درنقشه بسیار مواضع بقلم سهو وخطا از اراضی وجبال واودیه وقفار افغانستان داخل خاك مقبوضهٔ دولت برطانیه شده اند وبزرکان مردم سلیمانخیل وناصری نیز از راه تائید این اظهار سردار کل محمد خان بمکمهان کفتند که ما مردم سلیمانخیل وناصری آن مواضع را که برغلط داخل خاك متصرفهٔ دولت انکلیس درنقشه آمده اند بحضرت والا سند مکتوبی داده وبرطبق آن مناشیر عدیده درباب اطاعت خود نسبت بدولت افغانستان حاصل کرده اینك بدست داریم که تمامت مواضعیکه مامیکوئیم درانها درجست ومکمهان از این بیان اینان طالب ابراز فرمان شده سردار کل محمد خان ازجملهٔ فرامینیکه افغانان دردست داشتند یکطغرا رابمکمهان نمود واوازعدم معرفت بعض مواضع اظهار نافهمی کرده بدست حق نواز خان داد واونیز اظهار نادانی نموده پس بسردار کل محمد خان تفویض کرد واو فرمانرا درنزد حاضرین جانبین بزبان جهر قرائت نمود ومکمهان پس ازحصول علم حق را بجانب افغانان دیده بزبان مباحثه کفت مواضعیکه از خاك افغانستان درنقشه داخل اراضی مقبوضهٔ دولت انکلیس وازدولت انکلیس داخل خاك افغانستان شده باشند پس ازتعیین خط ونقاط فاصله واضح وروشن کردیده بعد رعایای طرفین اراضی خویش را که درهر جانبی از خط فاصل اتفاق افتد زراعت خواهند کرد وحالا که هنوز خط فاصل معین نشده هرجانبی از خط فاصل که درنقشه است تعلق دولت همان طرف باشد واز این اظهار مکمهان قیل و قال زیاد دربین جانبین رخ داد و افغانان بزبان ابا از کفتار مکمهان بیان کرده پاسخ دادند که هیچ زمینی ازطرف دولت انکلیس درهیچ موضعی ازمواضع خط فاصل جانب خاك افغانستان واقع نیست ومکمهان همان خط فاصل را که در نقشه بود حجت مینمود ودرپایان کار سردار کل محمدخان ازوی خواهش کرد که جمیع مقاصد خودرا که بزبان بیان میکند بنویسد تا نزد سردار شیریندل خان فرستاده هرجوابیکه او ازروی فرمایش ودستور العمل حضرت والا رقم کند جانبین پذیرای آن شده معمول دارند واو وعدهٔ نوشتن مطالب خویش را بسردار کل محمدخان داده وچند دقیقه مهرسکوت بردهن خود نهاده بعد کفت که عرصهٔ انجام واختتام تعیین حدود فاصله دربین دولتین دوماه قرار داده شده واینده دوماه در انتظار ورود مامورین دولت افغانستان کذشت تاکه حالا حاضر آمدند واکر دوماه دیکر نیز بکذرد کاراجرا نخواهد یافت واین اظهار مکمهان جهة آن بود که همان خط فاصل مندرج نقشه را استادکار وحجت قرار داده اکثر مواضع مالیه ده افغانستان را بتیزدستی ومغالطه ازخود کند ولیکن سردار کل محمد خان وخلیفه نور محمد خان که مکمهان باونیز بشرح مذکور سخن رانده بود عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده ازماجرائیکه درمیان رفته بود بحضرت والا آکهی دادند وحضرت والا جنانچه بباید فرمان کرده نکارداد که مکمهان غلط کفته وحقیقت را ازایشان نهفته است وهمدرروز هفتم مذکور ماه ذیحجه که حضرت والا تجار قندهار رافرمان کرده ازاعتماد واعتبار دوست محمد خان تاجر قوم توخی استفسار فرمود امیر محمدخان قوم قلندر زائی ازعزل نیکو خان که چهل و یکهزار و هفتصد و هفتاد روپیه مال دولت ورعیت را حیف ومیل کرده وبفرمان طلب درکابل آمده محبوس شده بود بحکومت کرزیوان مأمور واز افزون گردیدن پنجصد روپیه بریکصد و سی و سه روپیه ویکعباسی (۱) تنخواه سالیانه اش سرافراز کشت وهمدرینروز حضرت والا ازعریضه واستدعای نایب پادشاه کل خان سلطان علیخان بن سردار

مامور شدن امیر محمدخان بحکومت کرزیوان

(۱) عباسی ثلث روپیه کابلی وبیست فلوس میباشد

شیر علیخان مرحوم را که خوب وزشت وسید و کربلائی وزوار وبزرکان واشرار هزاره را ازراه قومیت نیك میشناخت وهم طریق خدمت دولت بصداقت سپرده بود ومی‌سپرد فرمان کرده امر نمود که در کرفتار کردن اشخاص مذکوره بانایب پادشاه کل‌خان یارومددکار شده کسی‌را از اشرار درملك نکذارد که‌مبادا بازفتنه بار آرد واو این خدمت را بپای برده بسیاری‌از اعداد وآحاد وافراد اشرارهزاره را کرفتار ساخته بپر داخت وازینسوی حضرت والا ازعریضهٔ سردار شیربندل خان بنزاع وماجرای جوی خرلجی آکاه کردیده درروز سیزدهم ماه‌ذیحجه‌در پاسخ‌او رقم‌فرمود که‌مجرای باستان(۱) جوی‌مذکوررا داستان نزاع‌قرار نداده‌در مقام‌امتناع‌نایستد هرکاه طوریان بخواهند که‌بتحریك والقای انکلیسان در هرسال صدو دویست کام مجرای جوی‌را فراتر قرار دهند یك وجب درخاك افغانستان رانداده مانع‌شود وازبند قدیم نکذارد که‌پای تصرف پیشتر کذارند ومقارن اینحال مستردانلد که‌جوی خرلجی را بتغلب وبدون استحقاق چنانچه‌کذشت جاری ساخته بعد باسردار شیربندل خان بکارتعیین حدودفاصله پرداخ. ود ازنقشهٔ دستخطی وممضی‌علیه دیورند عدول کرده خلاف کوئی وطریق انحراف پوئی اختیار کرد وحضرت والا ازعریضهٔ‌سرداز شیربندل خان بخط‌خاص‌رقم کرده اوراامر نمود که برای مستردانلد بنویسد که‌امیرصاحب نقشه‌بخط وعبارت‌پارسی بمن‌سپرده که‌ازان کم‌وزیاد نتوانم کرد اکراو در زیادت ونقصان آن‌شك وشبههٔ داشته باشد بویسرای بنکارد تااو بحضرت‌والا نکاشته هرامریکه شرف‌اصدار یابد ازراه رفع شبهه‌او معمول داشته وبمحل اجرا آورده شود وپس‌از پرتو وصول افکندن اینمکتوب ونوشتن سردار شیربندل‌خان بمستردانلداو ترك‌خلاف جوئی کرده‌طریق راست پوئی‌اختیار نمود وچنانچه بباید برطبق نقشهٔ‌امضایافته درکارتعیین حدودفاصله‌پرداخت وهمچنین درپاسخ‌عریضهٔ سردار کل‌محمد خان‌وخلیفه‌نور محمدخان درباب‌مذاکرات مکمهان که باایشان بپای رفته بودحضرت والا درروز چهاردهم ذیحجه رقم فرمود که مکمهان غلط کفته‌یك (۱) ذرع شرعی زمین‌را ازخاك خود بکسی نکذاشته ازان‌نمیکذریم وبعضی‌ازمواضع که‌درنقشه‌ذکری‌ازانها نشده وبرخی از مواقع ومزارع ومراتع رعایای ایندولت که‌بآنسوی خط‌فاصل مندرج‌نقشه واقع کردیده‌اند وازنجبهٔ مکمهان درباب طرف شمال کومل که‌محل وقوع اراضی چینی خواوزر ملن وغیره وهمه‌از رعایای افغانستانست کفته هروقت که تعیین حدود موطن مردم وزیری شد فیصلهٔ آن درمیان خواهد آمد وخودرا لادخل قرار داده وتصفیه حدودرا ازحد درسك ودوبندی رو بسوی موضع کندرتاچن نو برعهدهٔ خود نهاده وکفته‌است که آنراهم بقرارخط فاصلیکه درنقشه‌درجست فیصله‌پذیر آمده هردوطرف خط‌فاصل که‌درنقشه نام برده شده یانشده باشد متعلق بمالك اصلی آن از رعایای دولتین است حضرت والا نوشت که مکمهان خوب کفته است زیرا که هر موضعیکه ازمزارع ومراتع‌رعایای ایندولت‌بآنسوی خط‌فاصل که‌تعلق‌دولت انکلیس‌است اتفاق‌افتد ویااز رعایای آندولت‌باینسوی خط‌فاصل واقع کردد بالای‌رعایای دولت انکلیس فروخته‌میشود وهمچنین‌اکرچیزی اززمین‌شخصی باینسوی‌خط‌فاصل وچیزی بآنسوی آن‌واقع آیدومالك آن خواهش‌مسکن کزیدن‌در آنسوی‌نماید زمین‌وقلعه‌واقعهٔ‌اینسوی خط‌فاصل‌اورادولت افغانستان‌خریده‌خودش‌رازاه‌رفتن بآنسوی‌دهدودرخصوص‌افراختن بروج فاصله که مکمهان بایشان کفته وازساختن بحجر وکچ وآهك سر باززده اظهار کرده بود که از موضع کندر بآنسوی مساحت اراضی وخط فاصل را بدون نصب علایم بنوشته بپردازند حضرت والا رقم فرمود که‌مکمهان خلاف وبیجا کفته است چه‌تا اینزمان از سنك وآهك بروج ساخته نشده واکر چنانچه فیصلهٔ امر پیمایش بمکتوب ونقشه کرده واکتفا ورزیده شود هرآینه نقشهٔ تمام مملکت افغانستان وغیره ممالك کرهٔ ارض درنزد کار کذاران دولت انکلیس حاضر وموجود اند پس همه باید ازان ایشان باشد وحال آنکه هردولت در خریته ونقشهٔ مملکت خوداعتراف خواهدنمود که‌بقرار این نقشه وسعت‌دارد وازسبب آنکه نقشه‌دردست‌ایشانست باید بهمین اعتراف تصاحب کنند چون‌چنین نیست وهریك حق دارد کسی‌نمی تواند که‌پاازدایرهٔ استحقاق‌خویش بیرون کذارد بادی هر وقت که امر تعیین حدود انجام کردیده اختتام پذیرد دولت افغانستان درکار بروج‌فاصله اقدام کرده از سنك وکچ وآهك می افرازد وحالادرمواضع معینهٔ سنك‌ریخته نشان کنند ودرباب منشهٔ مردم

جوابیکه حضرت‌والا بسردارشیر بندل خان رقم‌فرمود

(۱) باستان بمعنی قدیم

شرح‌خلاف جوئی مستر دانلد

(۱) ذرع شرعی بیست‌و چهار انکشت مستوی‌الخلقه که ازعرض باهم‌ملصق کنند وهر انکشتی‌هفت جو که‌ازعرض پهلوی هم کذارندوهر جوی هفت مواز‌موی‌های وسط‌یابوست

سلیمان خیل که مشتمل بر جزو حدود موطن ایشان بود و بمکمهان نشان داده و گفته بودند که تعلق بافغانستان دارند وبقلم مغالطه داخل نقشه شده‌اند حضرت والا نوشت که خوبست نشان دادن آن بمکمهان عیبی ندارد ودرباب شروع بکار تعیین حدود که مکمهان باخلیفه نور محمد خان اظهار نموده گفته بود که چون دست بکار برده شود میباید هرقدر کاریکه انجام یابد درهرروز بقلم امضای جانبین دستخط شود تاجای گفت وشنید در آینده باقی نماند وهریك از کارگذاران دولتین نصب علایم فاصله را درحد خود نمایند وخلیفه نور محمد خان ازین گفتار اوسرباز زده اظهار نموده بود که در خصوص دستخط کردن درخاتمهٔ کار یومیه بسردار گل محمد خان می نویسم هرچه اوامر کنند درمحل اجرا آرم ومکمهان درجواب این اظهار او گفته وعذر اورده بود که سردار گل محمد خان دومنزل دوراست هرگاه چنین شود کار بتعویق می افتد بعدازین اظهارش بزبان اقرار گفته بود که خوبست ازاو بپرس که بیرون ازپرسش وی کاری ازپیش نمیرود حضرت والا درپاسخ این مذاکرهٔ جانبین رقم فرمود که خلیفه نور محمد خان بیرون ازامر واجازهٔ سردار گل محمد خان هیچ امررا برذمه قبول ننهد واینکه مکمهان بخلیفه نور محمد خان گفته واو معروض داشته بود که وی گفت بسیار آرزوی ملاقات سردار گل محمد خانرا دارم وهم میخواهم که شمارا مهمانی کنم وخلیفه مذکور مهمانی اورا نپذیرفته ومکمهان گفته بود که من اشیای لازمهٔ مهمانیرا نزد شما میفرستم خواه می پذیرید وخواه بدیگر کسی میدهید مختارید زیرا که اگر نفرستم خیلی عیب بر من وارد میگردد وخلیفه نور محمد خان ازین اصرار او بازرگان افغان که باخود داشت مواسرت کرده مهمانی او را پذیرفته بودند و اوسی راس گوسپند وهفت من وبیست سیر بوزن انگلیسی آرد ویکمن روغن وده سیر شکر بوره ودو ونیم سیر نمك ومصالح وشش من نخود بامر مهمانی داده ایشان دربین خود تقسیم نموده بودند حضرت والا نوشت خوب گردید علتی ندارد وپس ازآنکه ازهم جدا شده بودند وحق نواز نزد خلیفه نور محمد خان آمده گفته بود که مکمهان میگوید که اصل عهدنامهٔ دولتی بمهر ودستخط حضرت والا درنزدم موجود است ودروقت ملاقات ازفراموشی نشان داده نشد ودرآن نوشته است که باینطرف خط فاصل مندرج نقشه دولت انگلیس وبآنطرف آن دولت افغانستان دخل وتعلق ندارند واو درپاسخ مکمهان بحق نواز خان گفته بود که من نقل آن عهدنامه ودستور العمل را بمواجههٔ او وبزرگان قوم ناصری وسلیمان خیل بجهر خوانده باو گفتم که ازایشان بپرسد که چه میگویند چنانچه مکمهان ازایشان پرسید وهمه علانیه باو گفتند که یك وجب اززمین مزارع ومراتع وهیمه زار خودرا که بخامهٔ طوع ورضا بدون جور واکراه بحضرت والا نوشته وداده‌ایم بدیگری وانمیگذاریم مگر بامر وفرمان حضرت والا که پادشاه ما ومختار است وحضرت والا رقم کرد که خوب جواب داده‌اند بازهرچه مکمهان برزبان راند معروض دارد دیگر آنکه حق نواز بخلیفه نور محمد خان گفته بود که بامر وفرموده مکمهان باعهدنامه ونوشتهٔ دولتی نزد سردار گل محمد خان میروم اگر او کاررا درینجا تمام و انجام کند فهو المطلوب والا اگر معروض پیشگاه حضور والا نماید نیکست اما کار درعهدهٔ تعویق می افتد وخلیفه نور محمد خان ازین اظهار حق نواز چند تن از بزرگانیرا که همراه داشت با اوگماشت که نزد سردار گل محمد خان شود وحضرت والا نوشت خوب گردید دانسته شدم فقط تحریر روزچهاردهم ذیحجه ومذاکراتیکه بشرح رفت چنین است که نخست سردار گل محمد خان وارد قلعهٔ شهاب الدینخان شده واورا بازرگانیکه نزدش حاضر آمدند خلعت وتوشه داده ایشانرا باعبدالله خان ودوست محمد خان ناصری وخلیفه نور محمد خان ازقلعهٔ مذکوره نزد مکمهان فرستاده بود ایشان آنرا باو بپای برده بعد خلیفه نور محمد خان بسردار گل محمد خان ماجرا را نوشته وهم عریضهٔ حضور نمود وسردار مذکور نیز مذاکراتیرا که پس ازان در محل بیان آورده بود عریضه نگار شد چون حضرت والا در روز منبور ماه مذکور جواب ایشانرا بخط خاص رقم کرد لاجرم مذاکرات هردو تن باهم ممزوجانه ثبت تاریخ گردید و همدر خلال مقال مسطور بختیار خان صوبه دار کوتوالی قندهار واحمد خان ملازم فوج سوارهٔ جدید ومحمد کریم خان نورزائی ازوقایع نگاران آندیار بتعلیم وتلقین قاضی عبدالشکور خان وسردار عبدالله خان ومیرزا غلام صدیق خان ومحمد صدیق خان حاکم تیرین ودیوان

(۱) توضیح هرمن انگلیسی چهل سیر وهر سیری چهار پاو وهرپاوی چهار چتانك وهرچتانکی هم وزن پنج روپیهٔ انگلیسی و هر روپیه یکتوله وچند نخود است که گویا سیر آن معادل هشتاد روپیه کلدار است

شرح عریضهٔ وقایع نگاران قندهار

سدانند ودیوان لعل چند وغیره کارکنان قندهار که خیانت بسیار بروی کار آورده کرفتار فشار تمیز حق وباطل
میزان شده بودند هریك جدا کانه عریضه نکار پایهٔ سریر سلطنت کشته شرحی از حسن خدمت وصداقت هرکدام
معروض داشتند وحضرت والا بفراست ازتعلیم اسامی مذکوره دانسته درروز هفدهم ذیحجه وقایع نکاران
را ارقام فرمود که کار کذاران آنجا تا کنون اکر حرام زادکی وغداری وفساد پیشکی و دروغ کوئی نمی
بودند ودرظاهر باهم دشمن ودرباطن دوست شده مال دولت ورعیت رانمی خوردند چرا دولت درپی تحقیق وتفتیش
افتاده تمیز میکماشت وخسارت وخیانت ایشان را ابراز میفرمود که حالا وقایع نکاران را تعلیم وسفارش نکار
دادن صداقت واخلاص خویش مینمایند ومیخواهند دولت رابفریبند وخسارت خودرابپوشند واینرا نمیدانند که دولت
ازهمهٔ فسادات ایشان آکاه کردیده است وکاهی اعتماد بکلمات مزخرفات ایشان نمیکنند ونیك می رسد وکاربردازان
مذکورهٔ قندهار ازصدور اینمنشور سرزنش آثار خودرا درنزد دولت ساقط ازاعتبار دانسته دوچار تشویش
واضطراب شدند وچنانچه بباید همه کرفتار سلاسل واغلال فعل ناصواب خویش آمدند واز آنسوی درخلال این

شرح حال سردار شیربندلخان ومستر دانلد

کفتکوی سردار شیربندلخان که بامستر دانلد انکلیس از طرف دولتین مامور تعیین حدود بودند وهر دوتن در
خصوص مجرای جوی خرلجی چنانچه کذشت باهم درمقاوله افتاده بودند ودرپایان کار مستر مذکور را ازحقیقت
آن علم حاصل شده بهمان مجرا وبند قدیم اکتفا کرد ومردم پتان نیز بامتناع سردار شیربندلخان از اجرای آب
آن بقرار قدیم مانع نکردیده دست از مناقشه باز کشیدند بعد هردوتن مامور مذکور بکار تعیین حدود پرداخته
سردار شیربندلخان پیر محمد خان دفعدار ودین محمد خان نامی را ازنوکران خود بابزرکان مردم سکنهٔ جبال
سرحد که ازحضور انور والا با او مامور تعیین حدود شده بودند امر کرد که باهمراهان مستر دانلد از قلهٔ جبل
(له ولیتیکه) یعنی کتل پیوار واقع رأس آبریزهٔ (منی کند) وکتل (قلمتی) وسرکتل (سرعو ومندنی کند)
تا (دری درنك) واقع سرحدات قوم جاجی وطوری سنك جهة علامهٔ فاصله ریخته توده کنند وخود سردار
درابت دنار وارد سرحد (وازه زور) شده بامستر دانلد ملاقات رد ونزاعیکه درباب جوی خرلجی رخ داده وبنهج
مذکور رفع شده بود باتعیین خط فاصل ازموضع دری درنك تاکنار رود فیصل نموده جانبین نامهٔ صحت رنکاشته
خط امضا کذاشتند وجهة تعیین حدود دری درنك صاحبزاده عبداللطیف را بابزرکانیکه همراه داشت
ودین محمد خان وپیر محمد خان مامور کرد واو چنانچه بباید بکار تعیین حدود مامور بها ونصب علایم پرداخت
واین صاحبزاده عبداللطیف درپایان کار از اختیار نمودن مذهب غلام احمد نام قادیانی بفتوای بعضی از علمای
کابل وامر اعلیحضرت سراج الملة والدین سنکسار شد که انشاءالله تفصیلش درجلد چهارم بشرح خواهد رفت

عزل منشی دوست محمد خان هراتی وبرادرزاده اش

وهمدر خلال احوالیکه رقم کشت منشی دوست محمد خان هراتی از جملهٔ توقیع نکاران حضور اقدس خیانت
اندیشیده بوساوس شیطانی وهواجس نفسانی منشور منصب ده سواری بنام میرزا غلام حیدرخان برادرزاده اش
که مکتوب نویس حضور شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان بود بلا اجازت وصدور حکم اقدس نکار داده
دست بازی بمهرمهر آثار پادشاهی رسانیده چون خیانتش مکشوف افتاد خود او معزول ونظر بند شده
برادرزاده اش نیز موقوف کردید و فرمان عزل بنام میرزا یوسف خان برادرش که درمشهد مقدس اقامت
وقایع نکاری داشت بنفاذ پیوست وحکمران هرات را امر شد که منشی مذکور بابرادرزاده وپسر واهل وعیالش
از راه اخراج درآنجا میرسد اورا کسیل مشهد کند وهم شخص معتمد وموثق وبخردیرا از اهل سنت و
جماعت ازمردم هرات بعوض میرزا یوسف خان جهة وقایع نکاری وکارکذاری انتخاب نماید واوپس ازرسیدن
منشی دوست محمد خان درهرات عبدالله خان تاجرزا چنانچه بباید برای امر مذکور برکزیده بامر واجازت

صدور اشتهار درباب رخصتی دادن افراد سپاه نظام

حضرت والا مامور اقامت مشهد نمود وهمدرین ایام بنابرآنکه آحاد وافراد سپاه نظام برطبق قوانین مقررهٔ
دولت برای خدمت عوض داده رخصت زمان معینی حاصل کرده درخانه ومقام خود میرفتند واکثر حاضر نیامده
همان شخص عوضش درسلك نظام مقید خدمت میکشت حضرت والا اشتهار عام درتمام مملکت انتشار فرموده

ارقام نمود که هرکدام از سپاهیان نظام که بمجرد بسر رسیدن موعد رخصتش حاضر نیاید وعوضیکه میدهد فوت شود سه هزاروپنجصد روپیه سیاسهٔ دیهٔ اورا همان سپاهی اصل بورثهٔ عوض خود که فوت شده است بدهد واز اصدار وانتشار این اشتهار افسران بزرك افواج نظام مقیم هرموضع و مقام وامصار عریضه نکار پایهٔ سریر خلافت شده استدعای دستورالعمل مشروح ومفصل کردند که اجل موعود را درز و انحکم شمارند یا آنکه اکر شخص عوض درخدمت کشته شود این امررا مرعی دارند وحضرت والا درپاسخ عرایض همکنان بیك عنوان امرورقم فرمودکه پس ازانصرام ایام معینهٔ رخصتش تاهرزمانیکه عوض آن زنده باشد درماهی صدروپیه واکر عوض او پس از میعاد رخصت کشته یافوت شود حکماً وقطعاً سه هزار وپنجصد روپیه را که حکم ودرج اشتهار شده است بدهد وتصدیر وتاکید انحکم را سبب ومراد این بود که سپاهیانیکه از قواعد و قوانین نظام آکاه وسر براهند و متحمل زحمت و مشقت کردیده اند از مسلك فوج خارج وشخص نا آزموده وغافل وبی خبر ازهمهٔ امور لازمهٔ سپاه کری داخل نشودکه

سك کار دیده بکیرد پلنك زروبه رمد شیر نادیده جنك

ذکر مختصری از حالت عبد المجید خان

وهمدرانثای ماجرائیکه بشرح رفت والی خراسان که عبدالمجید خان نوادهٔ سردار سلطان احمدخان مرحوم را چنانچه کذشت ازسبب مفسده‌اش که درسرحدات هرات بروی روز آورده وبایمای قونسل دولت انکلیس درمشهد برده محبوس کرده بود پس ازسه روز رهادادو اوباز چنانچه درجلد چهارم بیاید مفسدت آغاز کرد ورفته رفته مشمول عواطف پادشاه دوست نواز خصم کداز اعنی اعلیحضرت سراج الملة والدین شده باوجود حکومت ووفور نعمت مبلغ کزافی از دولت ورعیت را برداشته ازشبرغان فرار کرد وهمدر روزهفدهم مذکورماه ذیحجه حضرت والا ازحسن خدمت وصداقت سه تن چرمکران همدانی چون مشهدی محمد وعباسعلی و محمود مشعوف کردیده چهارصد روپیه براصل تنخواه اولین که سالیانه ششصد روپیه بود افزود و همچنین چهارصد روپیه برششصد روپیهٔ دومین اضافه فرموده صد روپیه برسه صد روپیهٔ سومین افزود ونیك بنواخت و همدر انثای این حال درسالی هزار ودوصد روپیه برای محمد ایوب خان ونهصد روپیه برای غلام نقشبند خان وهشتصد وچهل روپیه برای محمدیعقوب خان وهفتصد وبیست روپیه برای عبدالرحیم خان وچهارصد وهشتاد روپیه برای عبدالرسول خان

مرهون احسان دولت شدن همدانیان و پسران امین الدوله خان وغیره

پسران امین الدوله خان که فرار هند بودند وازراه عفو تقصیر چنانچه کذشت درکابل آمدند مرحمت ومعین شد وهم چهارهزاروسه صد وبیست تنکه نقد ودوازده من بخار کندم که هرمنی بیست ودوسیر بوزن کابلست تنخواه میرمحمدعظیم بیك درزانی که ازخیانت وخسارت خویش بااهل وعیال در کابل آورده شده محبوس کردیده بود به محمد نظرخان توقسابه که بمنصب منکباشی چنانچه کذشت سرافراز کردید مرحمت کشت وهم هزار روپیه بردوهزار روپیه اصل تنخواه سالیانهٔ فتح الله خان ولداژدرخان وسه صدروپیه برسه صدروپیه اصل تنخواه محمدسعید خان بن نصرالله خان ودوصدروپیه برهشتصد روپیه اصل تنخواه شیرعلیخان بن حیدرخان ودوصد روپیه برچهارصد روپیه اصل تنخواه یعقوب خان بن حیدرخان باجاوری ازحضور انور والا افزوده ومرحمت شد وششصد وشش روپیه ودوعباسی تنخواه سیف الرحمن خان باجاوری که ازسبب امری معطل کردیده بود ازعریضه سپهسالار غلام حیدر خان برحال کشت وچون ازباجاور هجرت اختیار کرده بااهل وعیال خود درقریهٔ دونهی آمده ازسپهسالار جای اقامت خواسته بودند اوفتح الله خان را نزدخود نکاهداشته دیکرانرا در کنرفرستاده بحاکم آنجانوشت که درنزدملك شفیع خان ایشانرامقام دهدواو همه‌را محل اقامت ازجانب دولت داده آسوده حال ساخت وهمدرین ایام حضرت والا لشکر خان بن شهبازخان مستاجر چوب آرچه‌را که از پشاور بعزم تقبیل سدهٔ علیا درکابل آمده شرف بار حاصل کرد نوازش فرموده از عطای خلعت کران مایه وزادو راحلهٔ راه شاد خاطر ساخت وهم دوتخته پتوی کابلی ودو توپ برك اعلای هزارکی ودوطاقه کلاه‌قرص زرین وشش طاقه عرقچین کلا باتون ویکثوب جوخهٔ ماهوت لیس و چرمه دوزی ودوجلد پوستینچه کابلی ابریشم دوزی مصحوب او وهمراهانش برای خود شهباز خان کسیل پشاور فرمود و همدرین هنکام علی محمدخان بن سردار ولی محمدخان مرحوم که ازعریضه واستدعای خودش عفو کردیده از جانب دولت اجازت آمدن کابل یافته وازسبب دعوی برادرانش که بااو داشتند معطل شده بود رفع

مراقبه نکرد و خانهٔ نشیمن خود را بامر و فرمان حضرت والا باینده دولت فروخته با اهل و عیال در کابل آمده و سرای
محمد اسلم خان کجرلو واقع چنداول جهة اقامت او از جانب دولت عنایت شد و هم در ینوقت محمد اکبر خان و نور احمد خان
و محمد اعظم خان و غلام حیدر خان و محمد کریم خان پسران جلندر خان کوهستانی که از راه معاندت دولت فرار پشاور
شده بودند و پدر ایشان از عریضه و استدعای عفو تقصیرات خود چندی قبل اجازت آمدن کابل حاصل کرده در عرض
راه فوت شده بود بذریعهٔ عریضه عفو تقصیر خواسته پس از حصول اجازت در کابل آمده املاک ایشان که ضبط شده
بود مسترد گشت و هم درین خلال احوال مذکور از عریضهٔ محمد رحیم خان حاکم کیزاب و میرزا عبد المجید خان عامل
آنجا حالی رای معدلت پیرای حضرت والا شد که املاک و اراضی میران هزاره که خود ایشان در کابل محبوسند
و حکم ضبط آنها شرف نفاذ یافته است اکثر را مردم هزاره از مستملکات خود قرار داده اظهار میکنند که میران
بجور و اکراه متصرف شده بودند و از آنجا که از نیاکان ایشان بمیراث مانده قباله نیز ندارند و کارگذاران پادشاهی
همه را ضبط دیوان سلطنت می نمایند و از بیمی اعادهٔ رعیتی خویش را بملک و زمین دانسته فرار اختیار کرده طریق
دیگر دیار پیش میگیرند و حضرت والا فرمان کرده امر نمود که بدون از زمینها و مزارعیکه میران زراعت کرده باشند
دیگر اراضی را که مردم رعیت خواه بسبیل ارث و خواه بشراء متصرفند و خواه میران بعنوان مواجب نوکری
بایشان داده باشند ضبط نکنند و هم ملا سکندر دهباشی را با دوازده تن مساح چون عبد الوهاب و سید حسن
و فضل حق و حضرت شاه و عبد الناصر و ابوبکر و عبد العزیز و دوست محمد و عبد اللطیف و امام الدین و محمد ایوب و محمد
شریف از حضور انور مأمور بپیمایش املاک و اراضی اشرار هزارهٔ دای زنگی و دای کندی شده امر شد که مزارع
میران و کسانیکه در جنگ کشته شده اند و سید و کربلائی و زوار و میرزاده را که باسیری در کابل آمده اند تمام در قید
مساحت و ضبط در آورند و آحاد و افراد رعیت که مجبوراً بغی ورزیده و در محاربات کشته گشته اگر وارث نداشته باشند
نیز زمین و ملکش را ضبط نمایند و اگر وارث داشته باشد بوی سپرده مزاحم نشوند و از آنسوی صاحبزاده
عبد اللطیف که با دین محمد خان و پیر محمد خان و غیره بزرگان بامر سردار شیردل خان چنانچه نگذشت راه تعیین
حدود فاصله بر گرفته بود در روز بیست و یکم ماه ذیحجه با همراهان و کاشتگان مستر دانالد دست بکار برده از
قطعهٔ سرحد موضع واژه ژور تا کنار رود کرم خط فاصل ما بین دری درنگ و لوری خوله را معین کرده علایم فاصله
برافراخته بپرداخت و مقارن این حال بعضی از اعداد فوج سفرمینا در قرب قلعهٔ دوست محمد واقع موضع هفت
آسیاب وردک قلعه دربستهٔ را که جدار و حصارش آباد و استوار بود از زیر خاک پشته مکشوف نمودند و ماجرا از
عریضهٔ محمد اسمعیل خان حاکم وردک خاطر رای والا شده امر اقدس بانکشاف حقیقت بناو مبنای آن شرف نفاذ
یافت و در پایان کار چندی از ظروف مسین و سفالین با مجمعهٔ از مس و بوتهای(۱) زرگری و پارچه‌های آلات آهنین
مشابه بآلات انگلیسی و استخوانهای اعضای آدمی بروی روز افتاده دیگر چیزی ظاهر نگشت و هم درین خلال این حال
سه تن از فوج پیادهٔ نظام نمرهٔ بیست و چهارم انگلیس چون خیر الله قوم شاد رخیل متوطن بنون و داماد و فضل
خان قوم مهمند از مردم سکنهٔ سرکدان واقع کنر جلال آباد و همت خان قوم غلجائی ساکن ناو کی کنر با سلاح
خود از شالکوت گریخته وارد قندهار شدند و سردار عبد الله خان حکمران قندهار هر سه تن را با اسلحهٔ ایشان
مصحوب محافظ در کابل فرستاده بامر حضرت والا سلاح ایشان تحویل قورخانهٔ پادشاهی شده خود ایشان رخصت
یافته هرجا که خواستند رفتند و مقارن این حال در روز بیست و چهارم ذیحجه حضرت والا میر افضل خان بن بردل
خان قوم بابری را از عزل و حبس سید دوست علیشاه نجات بانی که مصدر خیانت و سزاوار قتل شده بود بمنصب نجات
بانی مفتخر ساخت و بتحویلداری سید مقهور مذکور را بوی عنایت و مرحمت فرمود و مأمورین محکمهٔ نجات چون ملا
خواجه محمد خان و ملا عبد المجید خان و سید میر عبا خان و ملا درویش محمد خان و ملا عبد الغیاث خان مسلمانان و دیوان
رامچند و دیوان ایشر داس هندوان را که هر یک تاجری ذی مکنت و معتمدی بودند از مأموریت او فرمان برفت
و امر شد که او را در معاملات و داد و ستد و مرافعات تجارتی رئیس خویش دانسته امور مذکوره را از پیش برند
و بالاتفاق در محل اجرا آرند و هم درینروز ملا حمزه خان ارزگانی که بفرمان طلب در کابل آمده بود از تقبیل سدهٔ

صدور حکم اقدس درباب املاک ضبطی میران شریر هزاره

تعیین حدود فاصله نمودن صاحبزاده عبد اللطیف

(۱) بوته بواو مجهول نام ظرف کوچکی که از گل سازند و در ان طلا و نقره گدازند

قتل سید دوست علیشاه که از پیش وعدهٔ ذکر آن داده شده بود

علیا درك سعادت نموده بعطای خلعت گرانمایه ومنشور بزرگی قومش سرافراز وممتاز گردیده رخصت مراجعت یافت وسندات تصدیق خدمتیکه بدولت کرده ازافسران افواج قاهره حاصل نموده وهمه درج منشور شده بودضبط دیوان دارالانشاء گشت وهمدر اثنای ماجرائیکه بشرح رفت محمدیعقوبخان کپتان ومحمدعمرخان دفمدار وعبدالرحمن خان کونحواله‌دار ازاعداد سپاه نظام مقیم غاف دست جور وستم بمردم اشترلی ولعل وسرجنگل والقان وبرکردراز کرده مال ومتاع ونقد وجنس زیاداز هزارکان سکنهٔ مواضع مذکوره بگرفتند وهمچنین خدادادنام جدیدالاسلام که در گیزاب بافوج نظام مقام داشت داخل سه پای هزارهٔ دای زنگی شده خسارت زیادباراضی وعقار وقلعه واشجار ومردم موضع نالهٔ محمد عظیم بیك رسانید وهم میرزا فضل الدین خان عامل ونویسندهٔ هزارهٔ جاغوری دوشیزهٔ شوهر داری را درکنار کشیده متصرف شدوهم ابوالفیض نامی ازپیادگان نظام فوج نجشیری درحجرستان بخانهٔ که صاحب آن حاضر نبود درآمده اززنیکه در اندون خانه تنها نشسته بود نان خواست وآن ضعیفه که ازدادن نان عاجز بود ودرخوان روز کارش هیچ نداشت بزبان الحاح عذر نمود وابوالفیض ازغیظ برآشفته گوشوارهٔ سیمینی را که چندفلوس بهاداشت ازگوش او بقهروعنف کشیده در کیسهٔ آز خویش انداخت ودرپایان کارجنرال شیرمحمدخان ونایب پادشاه گل خان ازاین کار ناسزاوار ابوالفیض آگاه گردیده گوشواره راهمچنانکه ربوده ازوی گرفته بآن زن مسترد کردند وآنگاه که حضرت والا ازماجرای جور وتعدیات مذکوره ازعرایض حکام وقضاة هزارجات آگاه گشت بخامهٔ عتاب افسران نظام را ارقام نموده تنبیه وتهدید فرمود وازجملهٔ ستمکاران میرزا فضل الدین را در کابل طلبیده امرحبس نمود ومقارن اینحال محمد علی نامی درعصر هنگامی بفرازبام مسجد فوج نظام مقیم گیزاب بر شده افسران واعداد سپاهیان را باآواز جهر نام برده بزبان فارسی وافغانی وهندی سخن گفتن آغاز نمود وچون حضرت والا ازعرایض وقایع نگاران هندو پنجاب برمأمور جاسوسی شدن مرك نام انکلیس آگاه گشته بذریعهٔ اشتهار تمامت کار گذاران وافسران وبندرداران راخبرداده وتمثال اورا ازقامت ورخسار وچشم ومو واندام نگاشته بود کمیدان عبدالصمد خان اورا مطابق چهرهٔ مندرجهٔ اشتهار دیده محبوس وکسیل کابل نمود وهمدرینوقت عجوزهٔ سال خوردهٔ ازمردم سکنهٔ موضع فرونی کشور هند که بزبان هندی تکلم می‌نمود وازدیگر السنه واقف نبود وارد علاقهٔ هزارهٔ جاغوری شده بدست کمیدان محمدحسن خان مقیم سنگماشه افتاد ودرنزد او اظهار کرد که ازهند جهة حصول بعضی ازروئیدنیهای جبال این مملکت آمده است واویش باچندتن از بزرکان هزارهٔ جاغوری که نایب پادشاه گل خان چنانچه گذشت بدو تفویض کرده بود درکابل فرستاد که مبادا جاسوس باشد وهمدرین هنگام که امر تعیین حدود سرحدیه دربین بود کار گذاران دولت انکلیس نامها بمردم مهمند وغیره طوایف سکنهٔ سرحد فرستاده مژده ونوید احسان نمودن از آندولت بایشان دادند که هرقدر تنخواهیکه ازدولت افغانستان دارند ویاجدید حاصل نمایند دولت انکلیس مضاعف آن بایشان میدهد بشرطآنکه رضانامهٔ اطاعت بدولت انکلیس داده از اقتصاد دولت افغانستان سرباز زنند وهم برای حصول این مدعا اشتهار بسیار دربین آنمردم از راه انتشار ارسال داشتند وچند قطعه از این اشتهار را بعضی از بزرکان قوم مهمند که فی الجمله حق اتحاد اسلامی واتفاق قومی وحمایت ملی را میدانستند وازوخامت عاقبت کار می‌اندیشیدند نزدلعل محمد خان لعل پورهٔ آوردند واو همه را نزد سپهسالار غلام حیدر خان فرستاده وی ارسال پایهٔ سریر خلافت نمود وحضرت والا بخامهٔ تأسف بصفحهٔ تلهف رقم فرموده بسپهسالار فرستاد که اگرچنین عادت را آندولت نمیداشت وبزر پاشی وفسانه وفسون نفاق دربین ملت اسلام وغیره نمی‌انداخت چگونه کشور هند وغیره ممالك اسلامیه را تصرف نموده پنجهٔ استیلا محکم می‌نمود وانهرسند که سرحد ذاتی افغانستانست جرا بای تصاحب پیش گذاشته پشاور ودیره جات وسند را بامضافات آنها بل لاهور وملتان وکشمیر را قابض میشد واملاك واراضی وجبال خودقوم افغانرا بادولت افغانستان حصه وتقسیم نموده درزیر حکومت خود میشمرد واین نیست مگرازهمین نفاق انگیزی آندولت وعدم اتفاق وحقوق ناشناسی جهلهٔ ملت اسلام که آندولت را برمرام فایق وشاد کام ساخته است باشد

شرح سلوك سپاهیان نظام وغیره بامردم هزاره

گرفتار شدن محمدعلی نام جاسوس

ذکر انتشار اشتهار دولت انکلیس در بین مردم سرحد

که خداوند از گندم نمایان جوفروش در وقتی انتقام کشد وملت اسلام را از راه هدایت بهم آورده اتفاق واتحاد بخشد وحالا که درظاهر باما درآشتی کوفته وخاشاك مغایرت را بجاروب دوستی زوفته ومکنونات باطنی خود را درزیر پردهٔ یکجهتی نهفته است درین اقداماتش چیزی گفته نمیشود تا که خلاف جوش او بظهور رسد بعد هرچه خواستهٔ خداست بروی روز خواهد آمد فقط ومقارن اینحال درروز بیست وهشتم ماه ذیحجه حاجی محمد علی وحاجی اسمعیل وحاجی آقا ومشکی محمد نامان نجاران وسنگتراشان مشهدی که میرزا یوسف خان وقایع نگار بامر وفرمان حضرت والا جهة رواج صنعت نجاری از آنجا در کابل فرستاده بود وبعضی ادوات ازقبیل مصباح ودوری ودیك وغیره ظروف برای دولت ساخته وچندتن ازمردم کابل را صنعت سنگتراشی آموختند از حضور انور والا رخصت مراجعت یافته وهرچه از تنخواه ایشان درنزد دولت مانده بود تمام گرفته درمشهد رفتند وهمدرینوقت حضرت والا ازعریضهٔ حکمران قندهار آگاه گشت که مردم بلوچیه سکنهٔ خاران چند تن از زنان ودختران هزاره را خریده ازراه تجارت جانب موطن ومسکن خود می بردند او ایشانرا ازبردن آن زنان منع کرده همه را نگاهداشته است وحضرت والا درروز بیست ونهم ذیحجه بردن اماء وعبید(۱) هزاره را ازفروختن بمردم خارجه قدغن فرموده امر وتاکید نمود که هرکه بخواهد غلام و کنیز هزاره را درخارج مملکت ببرد نگذارند فقط

رخصت مراجعت یافتن سنگتراشان مشهد مقدس

(۱) اماء و عبید کنیزان و غلامان

وقایع سال هزار وسیصد ودوازدهٔ هجری مطابق یونت ئیل ترکی

وقایع سنه ۱۳۱۲ هجری نبوی صلعم

درروز غرهٔ ماه محرم اینسال فرخنده فال خجسته مآل حضرت والا دوست محمد خان توخی را که ازپیش اشارت رفت بارداده از عطای اختیار اجرای مجدد امر ازامور تجارتی سرافرازش ساخته نیك بنواخت و مامور اقامه بندر کراچی نمود وبخط خاص این رقم را بوی تفویض کرد منکه امیر عبدالرحمن هستم این مجدده فقره را دستخط کرده سپرد دوست محمد خان کرده حکم نمودم که هرقدر منفعت عاید شود چهار حصهٔ آن حق بیت المال بوده حصهٔ پنجمش اجوره ومزدخدمت دوست محمد خان باشد وهم یك لك وپنجاه هزار روپیه انگلیسی جهة اجرای امور تجارت بعضی از تاجران از دولت باو عنایت فرموده امر کرد که در کراچی نزد او حاضر وموجود باشد تاهرکه از تجار افغانستان را احتیاج بوجه نقد افتد ازینوجه گرفته رفع مهمات خود کرده منت کش غیر نشود وهم تمامت تجار قندهار را از مامور شدن او فرمان کرده از دستورالعمل باج وساو (۲) آگهی داد وهمدرینروز عبدالمجید خان نورزائی از تغیر حاکم سابق پنجشیر مامور حکومت آنجا شد وحضرت والا درسالی هزار روپیه برای او تنخواه مرحمت ومعین فرمود وهمدر روز مذکور حضرت والا صفدر خان ونواب خان وشیرجانخان قوم الکند خیل را که نسبت عم زادگی بسپهسالار داؤد شاه خان عهد امارت امیر محمد یعقوبخان ومنصب کپتانی داشتند باسلطان محمد خان و کرمخان وجلاد خان وجمعه خان نامان قوم وخویش قریب ایشان ومحبعلیخان قوم سپهسالار حسینعلی خان عهد سلطنت امیر شیرعلیخان مرحوم حکم اخراج فرموده میرزا محمد حسین خان ومیرزا عبدالرؤف خان کوتوالانرا فرمان کرد که محبعلیخان را جانب قطغن وهریك از دیگران را جانب مقامی اخراج کنند وایشان هرکدام را بمقام مامور به فرستادند ومقارن اینحال درروز پنجم ماه محرم حضرت والا نور محمد خان بن محمد ناصر خان اجك زائی را ازعطای دوهزار روپیه تنخواه سالیانه مرهون وممنون احسان دولت نمود وهمدر خلال احوال مسطور محمد زمانخان سرتیپ پیادگان ساخلو که باسپاهیان تحت رایتش دست بی ناموسی بزنان ودختران مردم پنجشیر دراز کرده پردهٔ عصمت دریده واز عرض واستغاثهٔ مردم آنجا بفرمان طلب در کابل آمده بود محبوس زندان سیاست گشت ودرروز مذکور ماه محرم ملا عبدالقدوس خان قاضی آنجارا فرمان رفت که سپاهیان ستمکار زیردست سرتیپ خیانت کار چون سیف الدین وحیدر وعیار الدین وعباس وشمس الدین نامانرا که مرتکب فعل خلاف شریعت سیدالمرسلین شده اند محبوس وروانهٔ کابل نماید واو محمد حسن نام پنجشیری را بادوتن دیگر که زنان منکوحهٔ مدخولهٔ ایشانرا حیدر وشمس الدین مذکوران متصرف شده بودند کسیل کابل نموده مواخذهٔ

مأمور حکومت پنجشیر شدن عبدالمجید خان

(۲) ساو باج و خراج وحصه وده و طلای خالص را نیز گویند

ذکر داددهی و سیاست حضرت والا

سخت رسیدند تادیگری ازچاکران دولت مباشر امر خلافی نگردیده اقدام در ارتکاب چنین امور نامشروعه نکنند وهمدر اثنای ماجرای مذکور درنوازش روی بعضی ازخوانین سواران کشادهٔ هرات که خدمات شایسته بتقدیم رسانیده وازاطراف که ماموزخدمت بودند بفرمان طلب درکابل آمده شرف باریافتند کشوده محمد حیدر خانرا که تا اینوقت روزخدمت بسر برده منصب وسوار تنخواه خوارنداشت بمنصب ده سواری سرافرازو میراحمد ومیرمحمود پسران میراسمعیل مرحوم را از برحال فرمودن تنخواه سربدرایشان بدون سوار ممتاز نمود ودوست محمد خان بن عطابیك جغتائی را از تنخواه سر وبیست وپنج سوار بدرایشان بنواخت ومحمدصادق خان درجزئی رااز برحال داشتن تنخواه سر وپنج سوار احمدخان برادرش شادخاطر ساخت ومحمد عثمان خان ومحمد حیدر خان و غلام رسول خان را از عطای تنخواه سر وبیست وپنج سوار محمد علم خان بارك زائی مرحوم بدرایشان آسوده حال ومرفه البال فرمود وهمدرین هنگام رسالهٔ مرآة العقول که حضرت والا بنفس نفیس خویش جهة افادهٔ خواص وعوام ملت مشتمل برمواعظ ونصایح وکلمات حکمت آیات درمعرفت ذات واجب الوجود وخلقت جوهر عقل وتقسیم آن با حاد وافراد نوع انسان وشکرگذاری وسپاس داری حضرت باری درازای نعمهای کاملهٔ او واداى مال دیوانی وزکوة برطبق او امر شرعی ورسانیدن آن دربیت المال که درتحت حمایت وحراست سلطان وپادشا هست که بمصارف استحکام سرحد وثغور مملکت وتشیید وترصیص حصار دین ودولت وترقی وترفه حال رعیت وحراست ناموس ملت وحفاظت تخت سلطنت برساند وشب وروز جاهد وساعی امور مذکور باشد تألیف وامر چاپ کرده بود ازطبع برآمده درتمام ولایات ودیهات وقریجات حاکم نشین ازحضور انور شرف ارسال یافته عز انتشار پذیرفت ومقارن

مشمول عواطف خسروانه شدن برخی از خوانین هرات

طبع ونشر یافتن رساله مرآة العقول

اینحال ازعریضهٔ سعدالدین خان حکمران هرات که حضرت والا درباب انتخاب یکتن ازاهل سنت وجماعت جهة وقایع نگاری واقامت مشهد مقدس چنانچه گذشت اورا فرمان کرده نگارداده بود که شیعه نباشد بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که دربین مردم اهل سنت هرات قحط الرجال است وهیچیك باوصافیکه شایان اقامت وکار گذاری ووقایع نگاری مشهد متصف باشد نیست وازمردم شیعه آدمان لایق کار چه درهرات وچه درمشهد بسیارند که ازعهدهٔ این امر بخوبی برمی آیند ولیکن بنابر امر وفرمان حضرت والا باوجود عدم آدم لایق این کار درمردم اهل سنت وجماعت عبدالله خان قندهاری قوم کاکری بازرگان باشی هرات را باچندتن برگزیده ومأمورشدن هریکی ازایشانرا که حضرت والا سزاوار داند موکول بامر واجازت پادشاهی داشته است که مأمور این کارشود وحضرت والا ازهمه عبدالله خانرا اختیار کرد وچنانچه بیاید منشور این خدمت بنام او شرف صدور یافته تنخواه میرزا یوسف خان که ازخیانت منشی دوست محمد برادرش موقوف شده بود بوی مرحمت گشت وهمدرین ایام میرشا کل خان مأمور اینـدولت که رفع منازعات واسترداد مال ومتاع ودواب ومواشی مسروقه ومنهوبهٔ رعایای سکنهٔ سرحدیهٔ دولتین افغانستان وانگلیس را بابارتن نام کرده وتمامت دعاوی جانبین واسترداد اموال طرفین را که درین قرب زمان بتاراج یکدیگر رفته بود کتابچه ساخته ارسال پایهٔ اریکهٔ امارت نمود ونیز از خواهش بارتن که فیصلهٔ استرداد اموال مسروقهٔ هشت سال قبل از وی را استدعا کرده بود معروض داشت وحضرت والا این ملتمس اورا نپذیرفته فرمان مراجعت بنام میرشاکل خان اصدار فرمود ومقارن اینحال کارگذاران دولت انگلیس بزرگان مردم ولك زائی وحلیم زائی ومیچنی را که نزد سپهسالار غلام حیدرخان حاضر آمده بزبان اتحاد قومی وملتی اظهار اطاعت اینـدولت کرده وخلاع فاخره وانعامات وافره یافته بودند پس رفته بودند نزدخود خواسته بمژده ونوید احسان وعطای زرایشانرا فریفته درموضع میچنی خواهش حفر وا برای جوی جدید ازایشان کرده ویك هزار روپیه بهای زمین این جوی رابمردم میچنی داده ایشان آنرا اندك گفته نپذیرفتند وازکندن جوی مانع گردیده سرباز زدند وانگلیسان کید دیگر اندیشیده اینوجه را ازراه افروختن آتش نفاق بمردم کنی خیل وآصف خیل داده وایشان مشعوفانه آنرا دربین خود تقسیم کردند وازیمنی نفاق دربین ایشان افتاده کارگذاران دولت انگلیس از معاندت ومخاصمت ایشان بمرام خویش نایل وواصل گردیده جوی جدید درموضع میچنی حفر نموده جانب اراضی موات قرب پشاور جاری ساختند وازینسوی حضرت والا از برانگیختن انگلیسان عمراخانرا

شرح عریضهٔ حکمران هرات درباب عبدالله خان کار گذار مشهد

ذکر رفع مخاصمه نمودن میرشا کل بابارتن انگلیس

شرح نفاق انداختن دولت انگلیس دربین مردم سرحدیه

مأمور شدن فوج از کابل در اسمار

تسخیر کافرستان و نشر نمودن اشتهارات در بین مردم کوهستان سرحد چنانچه ایندو قضیه از پیش رقم شد و نفاق انگیختن ایشان در میان آن مردم و اغوا کردن مر ایشانرا دو فوج پیاده از سپاه نظام کابل مأمور اقامت اسمار کرد و در وقت ورود ایندو فوج در جلال آباد سردار شاد محمد خان حکمران آنجانیز از ییلاق که جبرهار واز دشهر شده هفت ضرب توپ جهة تبریك واحترام ورود لوای دولت که هردو فوج در تحت آن طریق خدمت می‌سپردند کشاد داده در روز پنجم مذکور ماه محرم که حضرت والا نور محمد خان اچك زائی را از عطای دو هزار روپیه تنخواه سالیانه بنواخت شاد محمد خان هردو فوج را از نهر جلال آباد عبور داده رهسپار اسمار ساخت و خود در جبرهار باز گشته باقاضی عبدالعزیز خان رحل ییلاق انداخت و هردو فوج سپاه مقیم اسمار بپوست و هم درین ایام محمد ابراهیم خان ابن سردار سلطان محمد خان مرحوم برادر محمد یعقوب خان حاکم لغمانرا که شب هنگامی برای خسپیدن بفراز بام میرفت مار گزیده هلاك کرد و مقارن انحال دیوان رامچند نام سردفتر مغربی کابل که از خیانت و خسارتش محبوس گردیده امر اقدس بنفاذ پیوسته بود که بر گاو سوار کرده از راه تشهیر در برزن و بازار گردش داده سخرهٔ شهر و شهرهٔ دهرش کنند واو که این امررا بقاعدهٔ ملت خویش از زنده سوختن در آتش قبیحتر میشمرد عرض پرداز حضور حضرت والا شده در عریضهٔ خویش نوشت که از خسارت و خیانتیکه نسبت بدولت کرده و حضرت والا ازان آگاه گردیده همه صحیح و راست واو ملامت و شرمسار و عذاب و عقاب را سزاوار است زیرا که نقض عهد نموده و طریق خلاف معاهده پیموده چشم و زبان خویش را از دیدار و گفتار فرو بسته سر خجالت در پیش دارد و هم از مصیبت فوت برادر دل بر آذر(1) و تن در اخگر گردیده اگرچه خود را بمکافات خیانت باریکه از قوه بفعل آورده شایان قتل می پندارد اما از آنجا که بندهٔ شرمنده از گناه روی انابت والتجا بدرگاه الله نهاده عفو تقصیر خواهد خدائیکه جان و آب و نان و تاب و توان داده اورا عفو کرده منت بخشش بر ذمتش مینهد و همچنان هریك از خطا کاران دولت اگر از در ضراعت جبین بر زمین استکانت سوده از پادشاه که سایهٔ رحمت الهیست عذر گناه خواهد پوزش آنرا بپذیرد و بگناهش نگیرد این بنده نیز زبان توبه از پادشاه جرم بخش خطاپوش امید عفو دارد چه در عفو لذتیست که در انتقام نیست و حضرت والا در روز هشتم محرم اورا بخشوده از حبس رها فرمود و میرزا محمد حسین خان و میرزا عبدالرؤف خان کوتوال را که حاضر بار بودند امر و فرمان کرد که آنچه از وجوه بیت المال بر ذمهٔ اوست حصول و تحویل خزانه نموده بر گاو سوارش نکنند و هم درین روز ششصد روپیه نقد و دو خروار غله از حضور انور برای موتك نام ارباب نجب دارزنگی و سه صد روپیه نقد برای ارباب غلام حسین سربلاغ که هردو تن در وقت فتنه و شورش هزاره نسبت بدولت خدمت کرده تصدیق از افسران نظام حاصل نموده بودند تنخواه سالیانه مرحمت و معین گشت و هم در سالی دو هزار و پنجصد روپیه تنخواه دین محمد خان الکوزائی که از سبب امری معطل شده بود برحال گردیده خودش مأمور اجرای امور دار الانشای حضور شده فرمان رفت که مواظب اهتمام کار بوده متوجه باشد که اجوبهٔ عرایض رعایا و برایا در عهدهٔ تعویق و تعطیل نیفتاده فوراً و هفته وار اجرا یابد و هم بعضی از امور ضروریه را که موقوف بدستور العمل و حکم حضور باشد بلادرنگ در شب و روز تحصیل نماید سردفتر دار الانشاء را حاضر بار نماید که تعطیل در اجرای کار واقع نگردد زیرا که از تعطل و بطالت کارگذاران دار الانشاء حضور که رفه حال ملت و رعیت و تامین مملکت و تشیید اساس و مکنت دولت همه منوط بآنند هر آینه خلاف همه روی کار آمده روز کاری نکشد که مملکت خراب گردیده رعیت در اضطراب افتد و دولت ضعیف شده وخامت بار آرد ازینجاست که گفته‌اند نگهبانی ملك و دولت بلاست :: گدا پادشاهست و نامش گداست ::

شرح حال دیوان رام چند و عفو شدن او

(1) آذر یعنی آتش

مشمول عواطف خسروانه شدن بعض هواخواهان دولت

و مقارن احوال مذکور در روز نهم ماه محرم از شدت باران عام و جریان سیل دیوار جانب غربی حصار جلال آباد را با بیست خانهٔ دولتی و بیست ذرع دیوار شهر واقع قرب دهرمسال هندوان از تهاجم و تموج آب خراب گشت و از بن برافتاد و خرابی زیاد در مزارع و عقار هزارهٔ جاغوری از برخاستن سیل روی داد و دوازده باب سرای از مردم اندرون شهر جلال آبادرا مطمور گردانیده و ریاحین و اشجار باغ شاهی را نقصان رسانید و پل رود هاشم خیل واقع قرب گندمك را خراب کرده آب ببرد و حضرت والا از عرایض حکمران و کوتوال وغیره کارگذاران جلال آباد براین رویداد آگاه شده ایشان را فرمان کرد که دست بتعمیر همه مخروبه زده تا وقت رسیدن زمستان آباد کنند و ایشان از بیم بازپرس پادشاهی بکار پرداخته شصت ذرع از دیوار شهر

زیان سیل در جلال آباد و هزارهٔ جاغوری که جانب غرب و شرق واقعند

باز آمدن مستر پاین انگلیس در کابل

و پست‌خانه و خیابانها و چمنهای اشجار و ریاحین باغ‌شاهی و پل‌رودخانه هاشم‌خیل‌را بکمتر اززمانیکه حضرت‌والا فرمود بساختند و همدر خلال احوالیکه رقم‌شد مستر پاین انگلیس که رخصت یافته چنانچه گذشت در موطن خویش‌رفته‌بود ازراه باز گشت واردپشاور شده ششصد روپیهٔ انگلیسی برای زادوسامان راه کابل‌خوداز نایب سپرخان کماشتهٔ ایندولت گرفته ودوتن نو کرمارتین نام کمپانیرا که بعزم آمدن کابل وارد پشاور گردیده و نایب سپرخان ایشانرا معطل کرده‌بود باخودبرداشته درکابل‌آمد وبخدمتیکه در کارخانهٔ بخارایندولت بسبیل ملازمت مأموربود بپرداخت وهمدرین آوان شرحی ازغداری وخیانت کاری کار کنان قندهار بواسطهٔعرایض وقایع نگاران آندیار بگوش راست نیوش حضرت والا رسیده چون بار بار وبتکرار ازافعال ناهنجار کار پردازان آنجا حضرت والا چنانچه جا بجا گذشت شنیده بود بذریعهٔ فرمان از محمد صادق خان برگد نظامی استفسار راست و دروغ نوشتهٔ وقایع نگاران فرمود که مبادا بتعلیم و تلقین غرض جویان نوشته باشند و کار کنان آنجا بدون ارتکاب جنایت وخطا مأخوذ بتجرهٔ سیاست آیند واوبدون لحاظ واغماض تصدیق عرایض وقایع نگاران را بخامهٔ عرض معروض پایهٔ اریکه خلافت داشت وحضرت والا درروز سیزدهم محرم

شرح حال خسارت‌مآل کار کنان قندهار و عزل سردار عبدالله خان

فرمان عزل سردارعبدالله‌خان حکمران قندهاررا بنام‌برگد موصوف‌ارسال فرموده نگارداد کهاورا باپسرش نظربند نموده وجوهیرا کهازمال‌دولت ورعیت درکیسهٔ خیانت انداخته واندوخته باشدبقرارحساب وسندعرفی واثبات والزام شرعی ازاو گرفته اردولت‌را بحویل‌خزانه کرده وازرعیت‌را بخودمالك آن سپرده ورسید شرعی حاصل کرده‌همه‌را بحق‌برساند وقاضی عبدالشکور خان وحسام الدین‌خان کوتوال وهرسه‌تن تبرانرا کهازپیش بتکرار یادشده اندنیز فرمان وامر کردکه‌یکی بکاردیگری مداخلت نکرده وازجمله قاضی وکوتوال تاوقت‌مأمور شدن حاکم جدید دست بدیگر امر حکومت نبرده عرض وداد رعایارا باتفاق‌هم در محکمهٔ شرعیه شنیده وداد داده اجرا نمایند وازجملهٔ خائنان قندهار لعل چند ازپیش محبوس شده سردار عبدالله‌خان بفرمان گرفتار گشت ودیوان سداننه بعدازین چنانچه عما قریب‌بیاید بزندان سیاست افتاد ومقارن اتحاد سه‌لك و چهل‌هزار روپیه بذمهٔ غلام سرورخان مستاجر خالصه وضبطی قندهار ودولك روپیه‌بذمهٔ محمدعمرخان قوم‌لودی بجد وجهد میرزا محمدحسن خان قوم‌قزلباش ثابت‌گشته بتحصیل برگد محمد صادق خان حواله وبدبرگاه حصول شد اماخویش وقوم هردوتن ازدادن این‌وجه قرین ذلت وعسرت گردید وهم بیست‌و نه‌هزار و پنجصد روپیه که بنام‌سید تاجیر وشصت وچهار هزارو پنجصدونود روپیه بنام‌دیوان شنکوی هندوی صراف‌ازدرك وجوه‌سید نور محمدشاه خان صدر اعظم مرحوم که‌پسرش سند اینوجه‌را ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته وازمال دولت گفته وحواله شده‌بود شنکوی مذکور بااهل وعیالش پناه‌گزین بست خرقهٔ متبرکه‌شد ومحصلان وجه را از قوم اوطالب شده ایشان اورا بحیله ازبست براورده درپایان کار پس‌از گرفت وگذار بسیار چون حق ووجه دولت بودازقوم وخودهردوتن بوصول پیوست ومقارن‌اتحال شش‌صندوق سنك که‌جهت‌ساختن ظروف‌میرزا

مورد اشفاق شاهانه‌شدن نبذی‌ازخان زادگان‌هرات

یوسف‌خان قبل‌از عزلش‌بفرمان حضرت والا ازمشهد ارسال نموده بود درروز چهاردهم ماه محرم درکابل رسیده تفویض حجاران دولت گردیده امرشد که‌ظرف بسازند وهمدرینروز تنخواه سرومنصب پنج سواری میر افضل خان که‌فوت شده بود بخیر محمد خان پسرش مرحمت وعنایت گشت و همچنین تنخواه سر ومنصب پانزده سواری محمد قربان‌بیك بمحمد امین خان پسراو وتنخواه سرومنصب پانزده سواری الله قلیخان تیموری باسلام خان‌پسر او وتنخواه سرومنصب ده‌سواری غفوربیك جمشیدی وتنخواه سرومنصب ده‌سواری میرزا رحیمداد خان نورزائی بفراح الدینخان ومیرزافیض محمدخان پسران هردوتن ازفوت‌پدران مذکورایشان داده وسرافراز فرموده‌شدند وهمدرینوقت صوفی‌یار محمد بن‌صوفی نور محمد خواهرزادهٔ صوفی‌ملاعثمان بخامهٔطمع عریضه‌نگارداده

شرح عریضهٔ صوفی‌یار محمد و اندرز حضرت والا مراو را

ازراه‌خواهش حطام‌دنیوی ارسال‌پیشگاه‌سریرخلافت‌نموده درطی آن‌رقم کردکه‌بامر واذن‌مولاروی خواهش‌بدرگاه خلایق پناه‌پادشاه‌نهاده استدعای‌عطای‌چیزی‌نموده‌است‌والا درویش‌راباآستان‌علی‌راه‌پیش آمدن‌وروی چیزخواستن نبوده ونیست‌وحضرت‌والا درپاسخ‌او امرنوشتن کرد که‌اگرچنانچه مولایت ترا امرخواستن‌چیزی ازمن میکرد میبایست مرانیز اعلام‌می‌نمودکه‌فلان مقدار یامبلغ بصوفی محمدیار بده تاحاجت بنوشتن وخواستن نمیشد وچون

از مولا بمن اشارت وایمائی نشده است پس واضح کرد اینرا که شخصیکه اینقدر طالب جیفهٔ دنیا باشد شایان لاف
و گزاف فقر و تصوف نیست و اگر باشد هم من وجوه عشر و زکوة وغیره را که فراهم میکنم برای مصارف امور
مهمهٔ دین و دولت و حفظ ناموس و ننگ ملت است که سال بسال در خزانه جمع نموده و ماه بماه بسپاه برسانم و اگر
بامثال شما مردم بدهم هر آینه چیزی در خزانه برای سپاه نمیماند که شب و روز در حراست مملکت و سرحد و ثغور
بدون کفاف معیشت اقامت کنند و تو که چشم بینا و گوش شنوا و زبان گویا و دل دانا و دست و پای توانا داری و تمامت
این اعضا و جوارح را که حضرت باری بتو عنایت کرده از آنست که مفت خواری اختیار نکرده رنج کشی
و گنج حاصل کنی و روز معیشت در شکر نعمت و عبودیت حضرت احدیت که این همه جوارح را برای تحصیل
امر مؤنت بتو داده است بسر برده بشام قناعت رسانی و اگر کسالت بتو روی دهد بمولا عرض کرده همت کار طلبی
باریشان روز کار و حقیر و خوار نشوی انتهی و هم درین ایام اشرار قوم سنگو خیل سکنهٔ شنوار که از بغاوت

عفو کردن حضرت والا تقصیر اشرار قوم سنگو خیل را

و کردار ناهنجار خویش منفعل و شرمسار و فرار پشاور شده بودند عرض پرداز پایهٔ سریر خلافت گردیده عفو
تقصیر و اجازت باز آمدن در موطن خویش خواستند و حضرت والا که جرم بخشی و خطاپوشی را از محاسن افعال
شاهانه می‌دانست قلم عفو بر صحیفهٔ اعمال ایشان کشیده در روز پانزدهم محرم فرمان اجازت مراجعت جانب مقام
ایشان اصدار فرمود و ایشان پس از پرتو وصول افکندن این منشور چون در آمدن خود ناصبور بودند بلا
درنگ از پشاور برخاسته وارد مقر و مسکن خود شدند و از آنسوی در اثنای سوانحیکه رقم گشت مردم مهمند و غیره
متوطنین جبال و اودیهٔ سرحد از انتشار اشتهار دولت انگلیس که از راه دلالت بر اطاعت خویش چنانچه گذشت
دربین ایشان پراگنده ساخت برآشفته اجوبهٔ زشت و درشت بکار گذاران دولت موصوفه داده از اطاعت

جواب دادن مردم سرحد کار کنان دولت انگلیس را

سرباز زدند و همچنین مردم باجاور وغیره قبایل و احشام بدلالت و هدایت جناب آخند زاده ملا نجم الدین
که نامها فرستاده هر کدام را پیام عدم اطاعت دولت انگلیس همیداد کار کنان دولت انگلیس را در ینوقت باو
جود صرف زر کثیر از اطاعت خود مایوس نمودند و مقارن اینحال سپهسالار غلام حیدر خان از وعدهٔ باز گشتن
مستراونی کمشنر پشاور مأمور تعیین نقاط فاصلهٔ سرحد که از منزل لوارگی برای انتشار اشتهار
مذکور و القای اطاعت نمودن مردم سرحدیه را بدولت انگلیس باز گشته و وعدهٔ باز آمدن
چنانچه گذشت داده بود دلتنگ گردیده نامهٔ مشعر بر خلف وعدهٔ کمشنر مزبور فرستاده پیام داد

نامه فرستادن سپهسالار بمستر اونی

که از روز آمدن و بکار تعیین حدود پرداختن خود صراحةً خبر دهد و او که در ینوقت مشغول دلالت و استمالت
مردم مذکور سرحد بود پاسخ سپهسالار را فوری نگفته پس از انجام کاریکه درباب اغوا و القای مردم سرحد
درپیش داشت چنانچه بیاید از آمدنش در جلال آباد خبر داد و هم درخلال احوال مذکور حضرت والا عبدالخالق

شرح جور سپاهیان کوتوالی و داد دهی حضرت والا

و محمد یوسف نامانرا از سواران نظام کوتوالی مافرمانیکه پس از مهر میرزا محمد حسین خان کوتوال مزین بمهر
مهر آثار پادشاهی شده بود مامور ضبط مال و متاع و اراضی و قلاع چندتن از بزرگان هزارهٔ سکنهٔ کهمرد و سیقان
که بعضی از اشرار هزاره دای زنگی را در وقت بغاوت و هزیمت ایشان جاو پناه داده بودند فرمود و هر دوتن
بعد از وصول در آنجا فرمانی را که اسامی مجرمان درج آن بود نشان نداده و آحاد و افرادیرا که مجرم و درج
فرمان نبودند مواخذه نموده نقد و جنس گرفتن و رها دادن آغاز نهادند و هر که خودرا مجرم ندانسته چیزی نمیداد
او را محبوس نموده تخویف و تحذیر ضبط ملك و مال و فرستادن زندان کابل همی کردند چنانچه محمد قاسم کلانتر
مقیم موضع روی سنگ و حیدر شیخ متوطن مدرو و عزیز کور ساکن دروو کور محمود ساکن هاجر را ماخوذ نموده
نقد و جنس زیاد گرفته رها دادند تا که ماجرا از عریضهٔ وقایع نگار آنجا بگوش داد نیوش حضرت والا
رسیده در روز پانزدهم مذکور ماه محرم منشی محمد یوسف خان حاکم آنجا را فرمان فرستاده امر کرد
که وجوه نقد و اجناس بیگناهان را با مخارجیکه هر دوتن سپاهیان از ایشان گرفته و صرف نموده اند
مسترد کنند و ایشانرا بیرون از ضبط کردن ملك و مال مجرمان از ایذا و آزار دیگران باز دارد و او امر اقدس

را درمحل اجرا آورده عاجزانرا از استرداد اموال ایشان شاد خاطر نمود وهمدر خلال واقعاتیکه بشرح رفت میرزا عبدالحکیم خان از تغیر جلال الدینخان که خیانت وخسارت زیاد نسبت بدولت ورعیت ازقوه بفعل آورده بود بمنصب کوتوال غزنین سرافراز گشت وجلال الدینخان بفرمان حبس وطلب محبوس درکابل آمده از راه بازپرس حسابش مامور دفتر سنجش شد وداخل زندان کوتوالی گردیده روزانه بامحافظ حاضر دفتر مذکور شده حساب همیداد واین میرزا عبدالحکیم درپایان کار چون از دفتر نظام اوراق باطله را بسرقت درشب باخود درخانه زده بود لقمهٔ توپ شد وهمدرین هنگام محمد اسلم خان حاکم کردیز صدرأس بره وبیست جلد پوست سورساار (۱) برسم هدیه مصحوب محمد امین خان دهباشی پیادگان ساخلوی مقیم آنجا ارسال پیشگاه حضور انور نموده شرف منظوری حاصل کرد واز آنسوی درتضاعیف حوادثیکه رقم گشت سردار شیرینداخان بامستر داناد انگلیس تعیین حدود قوم جاجی وطوری را برنهجیکه گذشت نموده درباب آب باهم قرارداددند که از حد کتل (اسپین کوکی) واقع متصل سپید کوه تاجائیکه آب از کوه برخاسته بهردوجانب میریزد منبع ومصب آب هرطرف حق وحصهٔ همان قومکه آب جانب موطن اومیریزد باشد وعلائم فاصله را نیزدرحد مذکور غیر ازدیگر حدود بمنوال مسطور برافراخته ازتعیین حدجاجی وطوری بپرداختند وهم درینوقت باز محمدنام هزاره که تحریك بعضی ازعرض جویان جمعی ازمهتران وکهتران هزارهٔ محمدخواجه وجیغتو وسادات را کهازجمله غلام حسین خان بن کلستانخان ومحمداسلمخان بن غلام محمدخان وسیدحسن قاضی بودند ازدراتهام چنانچه گذشت درزندان سیاست سلطنت انداخته بود بفرمان مورخهٔ پانزدهم مذکور ماه محرم برای اثبات تهمتیکه بر آنها بسته بود در کابل آمده ازثبوت عاجز گردیده برخیرا اقرارخط شرعی ازعدم اثبات نمودن درمحکمهٔ شرعیهٔ غزنین و برخی رادر کابل داد وآنهاباوجود عدم خطا و گناه چون کار کنان محبوسین دولت اقرارخط مذکورمدعی مزبور ایشانرا تقدیم حضور حضرت والا نکرده همچنان محبوس ماندند واکثردرزندان فوت شدند تا که کوس سلطنت بنام شهریار عدالت آئین اعلیحضرت سراج الملة والدین کوفته وخاك وخاشاك جوروستم کار کنان بحمیت دولت ازصفحهٔ مملکت روفته گشت ایشان واکثر ازامثال ایشان چنانچه درجلد چهارم رقم خواهدشد رها گردیده بموطن ومقام خوددرفتند وهمدرین ایام کیدان علی محمدخان درخوست بدرود جهان کرده محمدا کبر پسراو نعش آنرا بامرواجازت حضرت والا حمل ونقل داده درهرات بقبرستان اجدادش دفن کرد ومقارن اینحال ارچر نام انگلیس مأمورحراست سرحد که باچیزی ازسپاه نظام درموضع قنات صالح مقام گزیده بود زبان اغوا بامردم وزیری وغیره کشوده ایشانرا دعوت براطاعت دولت انگلیس کردن آغازنمود وسردار گل محمدخان ازماجرا آگاه گشته منصورخان حاکم مقرر را درموضع تروه بمقابل او امراقامت کرد ومکمهان کهباسردار گل محمدخان تعیین حدود فاصلهٔ قوم سلیمانخیل وناصری را بپای برده بود درقنات صالح باردوی ارچر ملحق گشت وسردار گل محمدخان نیز درتروه بامنصورخان بیکجاشده فروکش کرد وازجانب دیگرسردار شیرینداخان پس ازتعیین خط فاصل مردم جاجی وطوری بامستر داناد تاسرحد کوه لرم گردش ومشاهده وحدود را معاینه نموده ودرمواضع متفق علیها نصب علایم فاصله کرده ومواقع متنازع فیها را موقوف باطلاع واجازت وامضای حضرت والا ووبسرا داشتند واز سرحدلرم راه مشاهده ومعاینه برگرفته سرحدات معابر قوم غلجائی کوچی ومواضع (چتر کند) و(کوه چتری) و (گذر درواز کی) و(شینه درگه) و(ولی چینه) و (شور کولچ) و (زری کمر) و (خروند) و کوه انزر) و (کتل لتوی) را تانقطهٔ لرم در ذهاب وایاب مشاهده نمودند واز موضع (کند) تاموقع (شینه در که) و (کتل لتوی) مذکور علایم فاصله نصب واستوار کردند بعد سردار شیرینداخان از مستر داناد جدا گردیده درفرودگاه خویش شد واودرمنزل خویش رفت وروز دیگر هردوتن بعزم تعیین بقیهٔ حدود در موضع (وزه زور) باهم یکجا گشته بتعیین حدود وخط فاصل پرداخته چنانچه بیایدنقاط فاصلهٔ مواضع مختلف

مأمور کوتوالی غزنین شدن میرزا عبدالحکیم خان

شرح هدیهٔ محمداسلم خان حاکم کردیز

(۱)سورساار قسمی از سمور است

تعیین حد فاصل قوم جاجی وطوری

قوم کیدان علی محمدخان

انجام یافتن کار تعیین حدود قوم ناصری و سلیمان خیل

شرح تعیین حدود نمودن سردار شیرینداخان بامستر داناد انگلیس

ویهارا از ابتداء تاانتها معطل بامضای دولتین گذاشته مواقع متفق‌علیهارا بنصب علایم جدا کردند ومقارن ایحال

شفعه‌داری شدن املاک حاجی سید محمود سرابی

املاک واقع سراب وناهور حاجی سید محمود که مالیات آنرا مردم هزارهٔ محمدخواجه باسم نذر از زمان ماضی برمالیات
اراضی خود افزوده بودند وهمواره بدولت میدادند و حاجی بی‌عمه‌را ازقید مساحت برآورده پنجاه و شش هزار
روپیه از مالیات چندین سالهٔ آنرا میرزا محمد حسین خان سردفتر سنجش حواله کرده چون شاه علیرضا و سید
حسن رضا پسران اوتوان واستطاعت ادای آنرا نداشتند قلاع واملاک ایشان بمردم شفعه‌دار هزارهٔ محمدخواجه
وچهار دسته‌وجیغتو فروخته شده خودایشان ازراه اخراج بااهل وعیال درقلعه‌گاه ازمضافات پشت رود رفته
بامرحضرت والا اقامت گزیده روزعسرت وذلت بسرهمی بردند تاکه درعهدسلطنت پادشاه نصفت آئین اعلیحضرت
سراج الملة والدین ادام‌الله تعالی ملکه چنانچه‌درموقعش ذکرخواهد شد مشمول عفو گردیده وبفرمان اجازت‌در
کابل آمده از اراضی خالصهٔ افشار نانکچی بقدر کفاف روزکارایشان کلانه ومزرعه عنایت ومرحمت گردید

شرح نامهٔ کپتان روسی و پاسخ سید شاه خان که بسرحد داران این دولت رقم کرد

وهمدر خلال وقایعیکه بشرح رفت نامهٔ از کپتان دولت روس که‌دریا مهر اقامت سرحدداری داشت بعبیدالله خان
حاکم شغنان وتیمورشاه خان کمیدان سرحدار آنجا رسیده چون ازخط ونقاط ومواضع فاصلهٔ متعینهٔ بین‌دولتین
افغانستان و روس واقع آنحدود استفسارنموده‌بود ایشان‌نامهٔ اورا نزدسید شاه‌خان‌جنرال درفیض آبادبدخشان
فرستادند واو ارسال‌پایهٔ سریرسلطنت داشته ازطرف خود باندوتن وغیره سرحدداران نوشت وبهر کدام نقل
نقشهٔ امضا یافتهٔ دیورند را که‌حضرت‌والا ارسال‌داشته بودفرستاده امرکرد کهآنرا دستورالعمل خویش دانسته
زنهار بمنع‌وخواهش کم‌وبیش ازحدود ومواضعیکه درنقشه‌معین ومندرجست‌نپرداخته ازهردوجانب قدم‌مداخلت
بطرف همدیگر پیش ننهند تافتنه حادث نگشته هر کدام بلاتشویش بمقام خویش مقیم باشند وحضرت والا این
دستورالعمل‌وسررشته اورا پسندیده درروز نوزدهم محرم‌فرمان طلب‌کابل بنام‌سیدشاه خان‌جنرال اصدارفرمود
جنرال تاج‌محمد خان‌را عوض‌او ازکابل مأمور اقامهٔ بدخشان نمود ونقل نقشهٔ تعیین خط ونقاط سرحد آنجارا
که‌امضا پذیرفته بجنرال سیدشاه خان ارسال داشته بود بوی نیز تفویض کرد وهمدرینروز میرزا محمد جی خان
معروف بدیوانه ششهزار روپیه برسی هزارو شانزده روپیه عمل سالیانهٔ سایر اندراب وخنجان افزوده

ذکر نبذی ازاخبارنادر علی وقایع نکار

ازحضور انور برسبیل اجاره بوی مفوض گشت وهمدر اثنای ماجرای مذکور نادر علیخان وقایع نگار کابل
ششهزار روپیه نقد ازمال سلطان احمد خان بن‌علیجان خان جوانشیر که بواسطهٔ خیانتیکه کرده وبیاسا رسیده
مال وملک وسرایش ضبط دیوان سلطنت شده بود بنام عبدالله کشمیری وامام داد قوم سپاه
منصور ومال و متاع زیادی از مستملکات سلطان احمد خان مذکور بنام محمد رضای پنجاه باشی
و کاظم جان قوم سپاه منصور وسید باقرشاه کشمیری ویکصندوقچه مملو ازطلاء وجواهر ازمال علیرضا بیک
هزارهٔ دایزنگی بنام میرنقی شاه برادرزادهٔ کپطان یاقوت‌شاه‌خان که جور وستم او نسبت بمردم هزاره ازپیش
نیز رقم گشت وزوجهٔ علیرضابیک مزبوررا بجوروا کراه‌بزنی‌خواسته در بستروآغوش خویش کشیده‌بود وفرش
وظرف ورخت خواب‌زیادی‌ازمال‌محمدعلم‌خان نوادهٔ‌صفدرعلیخان‌برادر سپهسالار حسین‌علیخان بنام‌محبعلی خسر
پسر سپهسالار مذکور ومستان نام قوم سپاه منصور وفرش وظرف وضیاع ومتاع بسیاری ازمال سلطان محمد
خان ضابط سابق چبوترهٔ قندهار بنام اکبرجان‌قوم سپاه منصور و یکصندوقچه مقفل ازمال سردار محمدشریف
خان بن امیر کبیرخلدمسیر بنام میرزا گل‌محمدخان قوم‌سپاه منصور نویسنده ومنشی‌سردار مومی‌الیه ومال و منال
زیادی ازماءملك ناظر غلام حسین بنام صفدر بیات غزنین وچهار هزار وهشتصد روپیه‌نقد ازمال سلطان‌احمد
خان مزبور بنام میرمحمدحسین‌خان سردفترتشخیص ومیرابوالقاسم‌خان برادراو سردفتر دارالانشاء وملاعمراخان
مفتی محکمهٔ شرعیهٔ دارالسلطنه معروض حضور انور داشت وحضرت والا تحقیق دروغ وراست این عریضهٔ
نادر علی و تحصیل وجوه نقد وجنس مذکور را بمیرزا محمدحسین‌خان ومیرزا عبدالرؤف خان کوتوالان کابل
حواله فرموده در روز نوزدهم مذکور ماه محرم فرمان وامرنمود که بدون ثبوت محض‌نوشتهٔ نادرعلی دست

بایذا و آزار نکشوده پس از اثبات و الزام شرعی وعرفی همه را بحصول رسانند واندوتن غیر ازمیر محمد حسین خان ومیر ابوالقاسم خان و ملاعمرا خان مفتی که خادم بزرك دولت ومحکمهٔ شریعت بودند وحرف وندای ایشان بجائی میرسید وپاسخ میتوانستند کفت دیکرانرا محبوس وتمام ماعلك ایشانرا ضبط کردند ودر پایان کار چنانچه بیاید از حیف ومیل نمودن کوتوالان مزبور ودست تصرف بردن ایشان باموال مسطور واسامی مذکور دربین نادر علی وهردو تن کوتوال نزاع ومرافعه رخداده فیصلهٔ امر ایشان بکمیدان محمد نعیم خان حواله کردیده منجر بمحکمهٔ شرعیه و سو کند کشت وهمدر احیان مسطور باباخان ومحمد حسین نامان ازقوم کر بعداد وطایفهٔ کلنکیر هزارهٔ چوره بانامهٔ تصدیق خدمت بمهر جنرال شیرمحمد خان وغیره افسران نظام ازراه حصول جایزهٔ خدمتیکه بدولت کرده بودند شرف بار یافته ازعطای خلعت کرانمایه سرافراز وممتاز کردیده درروز نوزدهم مسطور ماه محرم راه مراجعت برخصت حضرت والا بر کرفتند و مقارن انجال حضرت والا را ازعریضهٔ غلام سرور خان نور زائی ومحمد سرور خان وامیر محمدخان ودیکر امیر محمدخان هرسه تن فوفل زائی ودادمحمد خان وپاینده خان هردو تن الکو زائی ومحمد یعقوب خان وغلام سرورخان اچك زائی وغیره بزر کان طوایف درانی که نظار بزرك زادکی مأمور کار و خدمت دولت شده و هزاران روپیه غدر وخیانت کرده وقبول نموده ازاقرار خود سند بمیز انیکه ازپیش جا بجا نام برده شدند داده و خاتم برنهاده بودند آکاه کشت که جای مشورت ومقام خلوت خود مسکن قاضی عبدالشکور خان و دیوان سدانند را قرار داده وهمه روزه محصل عقب عارضین کماشته واز اظهار ایشان درخفا محضر اقرار نوشته دروقت حاضر شدن ایشان بمجلس مشورتیکه آنها باهم داشته ودارند خاتم اقرار ایشانرا بر نهاده که کویا درحقیقت ونفس الامر علم و آکاهی از نوشتهٔ انها نداشته بجور واکراه مهر کرده اند واکرچنانچه ازمهر کردن سربازمیزدند ایشانرا محبوس ولت وکوب مینمودند وحضرت والا برآشفته بخط خاص دربیاض صفحهٔ این عریضهٔ ایشان نوشت که لعنت خدا و رسول باد برخوانینیکه اسم ایشان درج انمکتوبست زیرا که خود قایل و مقراند که خبر نداشتیم و اقرار نامه را ناخوانده مهر کردیم پس ازین نوشتهٔ ایشان معلوم ومفهوم کشت که همه سك صفت و بیدین ودیانتند هزاران حیف که من ازقوم ایشان شمرده میشوم خداوند ایشانرا لعنت کندوبیرکت رسول اکرم وشریعت او شرمندهٔ دنیا و آخرت نماید وپس از رقم کردن این نامه درروز بیست ودوم محرم فرمان حبس دیوان سدانند شرف اصدار یافته ارقام رفت که میرزا محمدحسن خان قزلباش که غبن وخیانت او ودیکر کار داران قندهار را آشکار وفاش کرده مبالغی را بروی روز آورده است خود را علاوه بر اموریکه دردست دارد بعوض دیوان سدانند سردفتر تشخیص دانسته کار آن را نیز اجرا کندوازینروز پایهٔ خدمت میرزای مذکور روبترقی نهاد تا که بفرمان طلب چنانچه بیاید درکابل آمده دیکر در قندهار که مولد و مسقط الرأس او بود نرفت و همدر خلال احوالیکه رقم کشت سردار محمد ابراهیم خان بن اعلیحضرت امیر شیر علیخان مرحوم که فرارهند بودومشمول عواطف وعنایات شاهانه شده درسالی چهل و هشت هزار روپیه حضرت والا باسم تنخواه برای او معین فرموده واو درازای این احسان طریق خدمت از در صدق واخلاص می پیمود سر ببالش وپهلو ببستر بیماری نهاد وبمساعی کرنیل غلام رسول خان سفیر و معالجهٔ احمد جانخان طبیب و کرنیل اعزازی. حضرت شافی حقیقی اورا صحت بخشید واو عریضه نکاریایهٔ اریکه خلافت شده اقامت ورزیدن احمد جانخان مذکور را در نزد خویش خواهش کرد واو چون با سپهسالار غلام حیدر خان طریق خدمت دولت می سپرد و بواسطهٔ او از طبیبی بمنصب کرنیل اعزازی رسیده بود حضرت والا در روز بیست ودوم مذکور ماه محرم رجوع اجازت اقامت اورا درنزد سردار مومی الیه بسپهسالار مذکور فرمود واو از حسن کار دانی و اخلاص شعاری وی که درخدمات دولت داشت رضای توقف نداده از هند باز کشت ودر نزد سپهسالار مواظب خدمت کردید ومقارن این حال در روز بیست و ششم محرم حضرت والا سید محمود خان تاجر هراتی را که دروقت تمرد وطغیان مردم میمنه خدمت

شرح عریضهٔ خانان قندهار

شرح عریضه واستدعای سردار محمد ابراهیم خان

مورد اشفاق شاهانه شدن بعضی از هوا خواهان دولت وفرار کردن محمد عثمان

وتعظیم بجای برده بعد شهزادهٔ موصوف درخانهٔ مخصوصهٔ ملاقات (پرنس اوف ویلز) وسایر شهزادکان انکلیسیه را ملاقات نمود سپس نسوان خاندان سلطنت از پیش ورجال دودمان دولت از پس روی تماشا بسوی تاتك كاه نهادو شهزادهٔ ممدوح بر کرسی مخصوص خویش برنشسته نخست خاندان سلطنت انکلیستان باولات عهد دول (استریا) وروما نیا ودنمارك كازجمله ولیعهد دولت دنمارك نسبت برادری بازوجهٔ (پرنس آف ویلز) داشت طاؤس آسا دامن رقص چتر زده ببازی وطنازی در آمدند وچنان بازار لعب را گرم ساختند که گویا سقف خانه ازجلوهٔ روشنی وانبوهی چراغ چون آسمان پراختر می نمود وصحن آن از حسن مهوشان کف طعنه برچهرهٔ زهره زده دل عشاق می ربود وشهزاده تاساعت سه ازشب درین بزم لعب بسر برده تشریف فرمای منزل سعادت خویش گشت وروز سه شنبه بیست و سوم محرم را براحت واستراحت درمنزل بشب رسانید ودر روز چهار شنبه بیست و چهارم ماه مذکور باترجمان ومهماندار وافسران خدمهٔ رکاب بسواری کالسکهٔ شاهی راه تماشای مکاتب ومدارس واقعهٔ شهر لندن برگرفت ودروقت وصول بدرب مدرسهٔ ازمدارس (لارد جارج هملتن) باچندتن ازسائر افسران بزرك وسرپرست مدرسه ازراه پذیره حاضر حضور شهزاده شد وتعظیم وتکریم بتقدیم رسانید وشهزادهٔ معظم ازدر مشاهده درهریك ازحجرهای مدرسه قدم تماشا نهاده وهمه را دیده درا قامت گاه خویش باز گشت واین مدرسه محل تحصیل نسوان وطفلانست ودوشیزگان دران امور متعلقهٔ زنان را ازقبیل نوشتن وخواندن وپختن وبریدن ودوختن وپرداز کردن وآراستن وشستن جامه وایجاز واختصار کردن کلمات وعبارات تحریریه وازگچ گل ساختن ومقامات خواندن وسرودن وکرسی ومیز طعام چیدن وجامهٔ خواب کستردن وبرداشتن آن وبافتن البسهٔ مردانه وزنانه می آموزند وهمه را برای مؤنت ومعیشت بکار می برند مع القصه وزیر هند درروز پنجشنبه بیست وپنجم محرم بقصر (دار چستر هوس) که اقامت گاه شهزاده بود ازدر باز دید و ملاقات محبت دوستانه شهزاده شده پس از ساعتی باز گشت وشهزاده مستر مارتین تاجر وخادم دولت افغانستانرا مأمور آرایش وپیرایش قصر دارچستر هوس کرده برای ضیافت نوئیان وبزرگان باسلوب فرنکستان نیك بیاراست (وپرنس آف ویلز) وسائر شهزادکان را بااعیان وبزرگان لندن که قرب دوهزارتن میشدند درشب جمعه بیست و ششم محرم دعوت فرمود وبعضی از فارسی دانان حضار مجلس ازترتیب وتزئین این بزم سخنان رانده باهم همی گفتند که اینگونه دعوت در انکلیستان کم اتفاق افتاده است وباآنکه شهزادهٔ افغانستان ازشیوهٔ فرنکستان واقف وآگاه نیست غریب بزمی آراسته که شایان هزاران تحسین وآفرین است خلاصه ازساعت هشت تاساعت سه ازشب خوانهائیکه برزبر میزها گسترده شده بود ازالوان نعمت ماکول ومشروب خالی نگشت چنانچه بساعت سه که دعوتیان از مجلس برخاسته جانب منازل خویش شدند همچنان زبرمیزها مملوار مأکولات ومشروبات بود وبیننده راحیرت رخ می نمود وباخود میگفت که احدی ازین طعام لقمهٔ بکام نیالود است وشهزاده فردای این شب را درمنزل خویش بتحریر عرائض حضور قبلهٔ ارفع امجدش بسر برده بساعت یك ونیم پس از نصف روز شنبه بیست و هفتم محرم ازراه دعوت ملاقات وداع نمودن علیا حضرت وکتوریه تاایستگاه ریل بسواری کالسکه تشریف فرما گردیده ازانجا تاقصر (وند سر) بسواری ریل قطع مسافت نمود وچون پانهاد بساط دهلیز قصر مذکور شد (پرنس کرسچئن) و (پرنس هنری) داماد ملکهٔ معظمهٔ علیا حضرت مذکوره که بپای پذیره ایستاده بودند دست بدست شهزاده داده هر سه تن باهم جانب حجرهٔ که ملکهٔ محتشمه دران نشسته بود قدم نهادند وبمجرد یکه جمال شهزاده بنظر ملکه افتاد از کرسی برخاسته تاآنکه شهزاده بقرب کرسی او پای وصول نهاد راست بایستاد بعد دست شهزاده را گرفته برکرسی جانب دست راست خویش جای نشستن داد وبزبان نرم وبیان گرم پرسش حال وپژوهش احوال نمود وپس ازصحبت بیست دقیقه ملکهٔ معظمه مکتوبیرا که درپاسخ نامهٔ اعلیحضرت والا بخامهٔ خاص خویش نبشته بود بدست تعظیم جانب شهزادهٔ آزاده تقدیم نمود واو بپای احترام نامهٔ پدر والا گهرش ازجای برخاسته وآنرا گرفته

پس بکرسی نشست وپس ازچند دقیقه نشستن هردوتن ملکه وملک زاده باهم وداع گردند وملك زاده شرحی ازروش نیکو ومهمان نوازی دلجو که علیا حضرت ملکهٔ معظمه وکار کنان سلطنت وامنای دولت وعظمای ملتش نسبت بدو بپای برده وبجای آورده بودند بزبان رانده گفت که ملت انکلیس نظر باین اطوار وکردار دوستانه کهبامن کرده خوشنودم نمودند هرآینه درامور خارجه یارویاور ومشیر دولت وملت افغانستان خواهند بود وتفکر وتخیل خودرا مصروف ومبذول ارتفاع وارتقای دولت افغانستان خواهند نمود ویقین دارم که این آمدن من در انکلستان باعث استحکام اتحاد دائمی دولتین خواهد شد وطریق آمدشد دربین جانبین کشوده خواهد کشت واین کفتار شهزاده درطبع ملکه مطبوع افتاده زبان تودد کشاد وکفت که من ازصمیم قلب دوستی وترقی دولتین را خواهانم وپس ازین کفتهٔ ملکه شهزادهٔ آزاده باشهزادکان انکلیسیه که ازراه پذیره کرد آمده بودند درحجرهٔ دیکر تشریف برده بعدازصرف میوه وچای از جای برخاست وشهزادکان حاضره تاپای کالسکه راه مشائعت پیموده بعد شهزاده همچنانکه تشریف برده بود بمنزل خویش باز کشت وروز یکشنبه بیست وهشتم محرم را بدون سیر و کردش درمنزل بسر بردودر روز بیست ونهم ماه مذکور علیاحضرت ملکهٔ معظمه ازوی خواهش عکس وی را نمود وشهزادهٔ موصوف در دکان عکاس خانهٔ مشهور ومعروف لندن که مخصوص عکس کرفتن شهزادکان است تشریف برده چند قطعه عکس شمائل خویش را برداشته برسم تحفه نزد علیاحضرت مذکوره که خواهش کرده بود فرستاد وازعکاس خانه راه تماشای عجائب خانهٔ که تصاویر واشکال سلاطین وحکمای سلف چون فرعون وافلاطون وپادشاهان اروپارا دران نهاده‌اند بر کرفت وهمه را باجسمهٔ افلاطون که ازعقیق سرو کردن آنرا بدون سائر جوارح وبدن ساخته‌اند نیك مشاهده نمود ودراین عجائب خانه کتاب خانهٔ بزرکیرا که قریب یك کرور وپنجاه لك کتب از تصانیف علماء وحکماء ودانشوران سلف وخلف دران فراهم کرده اند نیز بدید وعلماء ومصنفین حالیه که کتابی را جدید تالیف کرده بطبع میرسانند یك جلدرا ازدر ذخیره دران بیاد کار میکذارند ونویسندهٔ زیادی درین کتابخانه مشغول اخذ مضامین وانتخاب امور دانش آکینند وهمه رااستنباط نموده برای حصول علم صنائع ومنافع بشریت می‌نویسند خلاصه شهزاده پس از تماشای کتابخانهٔ مذکوره درمنزل بازآمده روزسه شنبه سلخ محرم کرنیل تالبیت ترجمان تصویر افلاطون را که از کچ ساخته با کلمات چندیکه ازلفظ یونانی بلفظ انکلیسی ترجمه کرده بود تقدیم حضور شهزاده نمود وشهزاده ازیوم چهار شنبه غرهٔ ماه صفر تاروز دوشنبه ششم آن بیرون از کردش وسیر شهر لندن مباشر امریکه قابل تحریر باشد نشد که ازروز مذکور بعد درموقعش رقم میشود انشاءالله

(ذکر واقعاتیکه درتضاعیف سوانح مذکوره درافغانستان وقوع یافت)

ذکر وقایع افغانستان که درخلال احوال مسطوره سردار نصرالله خان روی داد

وازین سوی شهزاده سردار حبیب الله خان بذریعهٔ عریضه درشب غرهٔ ماه صفر اجازت آویختن تمغای مکلل بالماس را که مهین بانوی مشکوی حرم محترم شاهی مادر ستوده سیر شهزاده محمد عمر خان در روز دهم ذیحجه باسم عیدی بوی داده بود ازحضرت والا التماس نمود وحضرت والا بخامهٔ خاص همچنانکه قبل برین چنانچه کذشت برای او که ازجلال آبادقدری کیله درکابل بحضور انور فرستاده نوشته بود رقم کرد که ازخداوند تبارك وتعالی ببرکت رسول اکرم صحت نورچشم را میخواهم که برکت دینی ودنیائی برای او واولادش عطا کند واز عمر و جوانی بهره‌مند وبرخوردار نماید من ازشما راضی‌ام خدا ورسول او ازشما راضی باشند باقی والسلام علیکم واین سرفراز نامهٔ دنیاوعقبی را نکاشته اجازت آویختن تمغارا برسینهٔ سعادت خزینه ومبارکباد داد ودر روز دوم ماه صفر غلام حیدرخان سپهسالار سوم بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافته بودشش تن دزدانیرا که رجب بای نامی‌را کشته مال ومتاعش را برده کرفتار کردیده بودند بدار سیاست کشیده عبرةً للناظرین ساخت وهمدرینوقت میرزا محمد حسین خان کوتوال وسردفتر سنجش شرحی ازغبن وخیانت میرزا عبدالرحیم خان سردفتر قطغن بعرض

حضور سیاست دستور حضرت والا رسانیده محمد سرور خان حاکم خان آباد وجان محمد خان رساله‌دار مقیم آنجارا فرمان رفته ایشان اورا محبوس و تمامت مکتوبات ودفتر وکاغذ هایش را ضبط کرده کسیل کابل نمودند ووی چندی درزندان روز بسر برده وهمچنان پازنجیر بومیه حاضر دفتر سنجش کردیده در پایان کار از لطف ومرحمت شهریار والا تبار رهاشده مامور کار سنجش کشت وروز خدمت بزردستی میرزا محمد حسین خان مذکور بسر همی برد تا که بدرود جهان کرد وهمدر خلال وقائع مذکوره محمد اسمعیل خان بن نائب عاشور محمد واخانی که بامر جنرال تاج محمد خان راه پرسش روز ورود کمیشن دولت انکلیس را درموضع بوزای کنبد برکرفته بود در نقطهٔ سرحد پامیر کوچك وواخان بامیجر (جنرال جرارد) افسر کمیشن دولت مزبوره که یکتن کرنیل ویك تن کپتان ودوتن داکتر ویك تن منشی وسی تن سواره نظامی ویك تن از بزرکان مردم کلکت وچهارصد راس اسپ حامل علوفه وآزوقه ودویست وچهل سر حامل دیکر آلات وادوات همراه داشت ملاقی شد وباهم درمنزل برخزف فرود کردیده میجر (جنرال جرارد) ازوی استفسار نام شخص مأمور تصفیهٔ امور سرحد کرد واو پاسخ داد که جنرال تاج محمد خان غلام محی الدینخان ومفتی عاشور محمد نامان را باپانزده تن سوارهٔ نظام مأمور واخان وامر کرده است کهمن روز ورود شمارا درموضع بوزای کنبد که قرارداد دولتین است استفسار ومعلوم ومعین کرده بعد آ کاهی دهم که ایشان راه ملاقات شمارا جانب موضع معین مذکور برکیرند ومیجر (جنرال جرارد) اینرا از محمد اسمعیل خان شنیده کفت آری ملاقات کاه موضع بوزای کنبد قرارداده شده ولیکن حالا باید برطبق امرو یسرا که مجددا بوصول پیوسته است درموضع سرحوض واقع پامیر بزرك بامأمور دولت روس که شش روز ازوعدهٔ رسیدنش در آنجا مانده است بپیوسته بکار پرداخته شود وآنکاه کهمکالمهٔ جانبین بدینجا رسید میجر مسطور که بعضی ازرواحل اردویش خسته شده بود از محمد اسمعیل خان شصت راس مرکب(۱) التماس کرده واو انجاح مأرب ویرا نموده از احوال مذکور بجنرال تاج محمد خان وغلام محی الدینخان ومفتی عاشور محمد جدا کانه آکهی داد چنانچه هردوتن ماموران مذکوران در روز سوم ماه صفر وارد سرحوض واقع پامیر بزرك کردیده بساعت دوازده ازروز مذکور بکمیشن دولت انکلیس پیوستند وچون میجر جنرال جرارد ازدر صحبت وملاقات در چا دریعنی خیمه افسر کمیشن دولت روس رفته بود یکتن منشی کمیشن وجماعه دار سواران نظام که مسلمان بودند مراسم پذیرهٔ ایشان را بجای آورده هردوتن را باسم مهمان شب نکاهداشته لوازم خدمت بپای بردند ودراثنای اینحالت میجر جنرال (جرارد) از نزد افسر کمیشن دولت روس باز کشته چون درخیمهٔ خود نشست هردو تن مهمانرا بتوسط میزبانان ایشان نزدخود خواسته ودرورود ایشان بقرب خیمهٔ اوسپاهیان نظام که همسفرش بودند صف پذیره واعزاز واکرام آراسته مراسم احترام مقدم ایشان بتقدیم رسانیدند وخود میجر مذکور تادرب خیمه بپای خاسته ودست محبت بایشان داده بکرسیها باهم نشستند ودربین صحبت استفسار بودن سند وکالت دولت افغانستانرا درنزد ایشان نموده ایشان نوشتهٔ جنرال تاج محمد خانرا نشان دادند واواظهار پذیرفتن خویش وقبول نکردن افسر کمیشن دولت روس را کرده هشت روز وعده قرارداد که امر وفرمان حضرت والا را درباب وکالت خود حاصل وحاضر کنند وسخن بدینجا رسیده جانبین باهم وداع مصاحبت کفتند ودر روز دوشنبه پنجم صفر افسر کمیشن روسیه بایکتن کرنیل ویکتن افسر دیکر ازدر ملاقات نزدهر دوتن مأمور دولت افغانستان آمده پس از صحبت عرصهٔ یکساعت ودرك ملاقات درخیمهٔ خود باز کشته روز دیکر نیز از راه ملاقات درخیمهٔ غلام محی الدینخان آمده اورا باهمهٔ همراهانش دعوت مهمانی کرد ووی نخست عذر آورده نپذیرفت وبعد از آنکه میجر جنرال جرارد افسر کمیشن دولت انکلیس نیز حاضر آمده اصرار کرد بپذیرفت چنانچه پس از وداع یکنفر طورهٔ روسی بایکنفر ترجمان آمده ایشانرا باخود بردند وروسیان ازخرکاهای خود بیرون شده آداب احترام واعزاز واکرام بپای بردند ودر بدو تناول اطعمه وحلاویهٔ متنوعه وصرف وختم آن بپا ایستاده

(۱) مرکب دراصطلاح مردم افغانستان خروالاغ را کویند

دعای دوام دولت افغانستان کردند بعد باهم وداع کرده برخاستند و روز دیگر همگنان از سر حوض پامهر بزرگ کوچیده در موضع یرم گنبد فرود کش نمودند ودرینجا افسر کمیشن دولت انگلیس هردوتن مأمور دولت افغانستانرا باخود برداشته درخیمه افسر کمیشن روسیه رفتند ودوتن افسران روس نسخهٔ علاج دردنقرس را جهة حضرت والا که باین الم مبتلا بود بخط خویش نوشته بغلام محی الدینخان دادند وپس از ساعتی کتب نقشهٔ تعیین حدود ومواضع وخط ونقاط سرحدرا کشوده بغلام محی الدینخان گفتند که از نقطهٔ سر حوض پامهر نصب علائم وبروج فاصله نموده آید وافسران کمیشن دولتین دستخط بررقم متعینه کرده او ومفتی عاشور نیز برسبیل شهادت دستخط نموده بنویسند که مانیز دروقت این تعیین حاضر بودیم واو ومفتی عاشور محمد این امررا موقوف باجازت حضرت والا داشته ازنوشتن ودستخط کردن سرباززدند چون سخن بدینجا رسید افسران هردو کمیشن باهم گفتند که پامهر بزرگ واقع آنسوی نهر حق و حصهٔ دولت روس و پامهر کوچك که جانب جنوب نهر اتفاق افتاد ازمملکت افغانستانست زیرا که تعیین حدود بهمین منوال شده پادشاهان هرسه دولت آگاهند اینرا باهم گفته زبان تکرار باصرار دستخط کردن ونوشتن هردوتن مأمور دولت افغانستان کشودند وایشان پاسخ اول را گفته بیان واظهار مذکوررا که بشرح رفت ازابتدا تاانتها برای جنرال تاج محمدخان نوشتند واوارسال پایهٔ اورنك خلافت نموده حضرت والا رقم فرمود که چون وکیل عهده بردار خطا وصواب ونزاع پایان کار نیست و وکالت نامه حاجت ندارد وجنرال تاج محمدخان ازجانب خود بغلام محی الدینخان ومفتی عاشور محمد بنویسد که بافسر کمیشن انگلیس بگویند که او و کمیشن روس علائم فاصله را درهرنقطه نصب نمایند ایشان مشاهده کرده بجنرال تاج محمدخان آگهی داده بعد برطبق پاسخ او سوال کرده و جواب خواهند گفت واز مقاوله مذکوره افسران کمیشن دولتین روس وانگلیس تاروزسیزدهم صفر کاررا معطل داشته بعد چنانچه بیاید انشاءالله دست بنصب بروج فاصله بردند وهمدر تضاعیف وقائع مسطوره سردار محمد امانخان پس ازحصول اجازت حضرت والا اهل وعیال خودرا ازراولپندی درپشاور حمل ونقل داده جای خدمت گذاری نسبت بدولت خداداد گزید وهمدرین هنگام سپهسالار اول غلام حیدرخان که بامر وفرمان حضرت والا چنانچه گذشت عزم وآهنگ تسخیرکافرستان کرده بود ازاسمر راه مشاهدهٔ معاروسوالك لشکر جانب مواضع (ناری) و(بریکوت) برگرفته وتاموقع (لندی سین) گردش کرده باز گشت وبزرگان کفار آن نواحی را ازراه اتمام حجت کس فرستاده نزدخود خواست تا اگر بذیرای اطاعت وانقیادشوند سپاه نظام تیغ قتل بعزم تدمیر ایشان ازنیام برنکشد وخونهاریخته نگردد وازجانب دیگر قبل از آنکه کفار نزد سپهسالار آیند ورشتهٔ انقیاد بگردن طوع ورغبت نهند او لیاقل خان حاکم لمقان دوتن کنیز را از کفار پارودوتن دیگر از کفرهٔ (جنیا) بادو نفر غلام و یکنفر جاریه از کافران اسکنت که عوض مالیات اراضی ایشان گرفته بود باپنج تن اسیرانیکه دروقت جنگ چنانچه گذشت بدست افتاده وتااینوقت درموضع دوگران نزدمیر محمود شاه خان بودند واو نزد اولیاقل خان فرستاده همه را کسیل کابل کردواز آنسوی فرستادهٔ سپهسالار ازراه اندرزو هدایت نزد کفار سکنهٔ کوردیش رسیده ازاستمالت ودلالت او میرجان نام رئیس آنجا باسی تن از کفارتبعهٔ خویش درموضع ساو نزد سپهسالار آمده رهنورد اطاعت شد وکفار کاندیش وکاموز بفرستادهٔ سپهسالار وعده پیش آمدن ومنقادشدن داده هنوز حاضر نگردیده نبودند که سپهسالار باندیشهٔ اینکه مبادا شوخ چشمی اختیار نموده کارصلح را به پیکار کشند یکفوج پیادهٔ نظام بسر کردگی عبدالکریم خان کرنیل توپخانه ازراه حزم واحتیاط درموضع برکوت فرستاد وهم لشکر ملکی مردم شکل ونواحی اسماررا باپیادگان نظام مقیمهٔ اسمار مأمور رفتن در آنجا کرد چنانچه تمامت این افواج دربرکوت شده باسه صدتن پیادهٔ ساخلو که ازپیش در آنجا اقامت داشتند پیوسته لوای جمعیت افراشتند وبامر سپهسالار بکار راه ساختن جانب اندرون جبال کافرستان پرداختند ومقارن آن بزرگان کفار کشتوز وکاموز ازراه اطاعت نزد سپهسالار آمده مالیات دیوانیرا بگردن گرفته کفار کشتوز اظهار بذیرفتن دین اسلام نیز کردند وکفار کاموز دیگر همهٔ اوامر ونواهی پادشاهی را بررقبهٔ طوع ورغبت نهاده ازراه بردن وسرك ساختن درزبین موضع ومسکن

راه بر گرفته چون بوی رسیداومانع ازپیش رفتن صوبه دار گردیده گفت اینك فوج روس دررسید واو
گشته پل‌را جهة آنکه روسیان عبورنکنند ازروی آب برداشته خراب کردوچون باهمراهان خویش‌پیوست
روزدیگر ازفرود گاه خود کوچ نموده درموضع ریوك فرود شدند وجانبین دردوطرف نهر بمقابل هم فروکش
کرده بمذا کرهٔ زبانی پرداخته ویکی تلفظ وتکلم دیگریرا نفهمیده باهم روز مغایرت ومخالفت بسر همی بردند
که افسران روسیه سه قطعه مکتوب معاندت اسلوب بعبارت درشت وزشت چنانچه بیاید بسر کرد کان‌افغان
رستادند اما دراینوقت هرکدام بمقام خویش بزبان رجزخوانی ختم کلام باهم همی‌نمودند ومحمدصادق‌نام فرستادهٔ
بنان که جهة تجسس وآوردن‌احوال چنانچه گذشت نزدیك روسیان رفته بودبا آقسقال نوروز نامی که هردوتن
بالینروز بدست خدمت‌کفش پیش‌پای‌هواخواهان ایندولت می‌نهادند داخل اردوی روسیان‌شده خدمت ایشان
اختیار کردند و ازینسوی حضرت والا از مکتوبات میراسلم خان کپتان و محمد کبیرخان صوبه دار ورحمدل خان
کونحواله دار وتیمورشاه خان کمیدان وسیداجازت شاه‌خان شغنانی که نزد جنرال سید شاه خان فرستاده بودند
واوارسال‌پایهٔ سریر سلطنت داشت برماجرای مذکور آگاه گردیده همهٔ خطوط وعرایض اسامی مذکوره را
دروز چهاردهم مذکور ماه صفر درکلکته نزد کرنیل غلام رسو لخان‌فرستاده امرنمود که همه را بکینکم
نشان‌داده‌ازجسارت‌ودرشت گوئی‌ومخالفت وزشت‌خوئی روسیان اورا آگاه کنند وهمدرخلال اختلالیکه بشرح
رفت عبدالمجیدخان‌نوادهٔ (۱) سردار سلطان احمدخان مرحوم که فتنه جوئی ونکوهیده‌خوئی‌ومحبوس‌شدن‌ورها
گردیدنش درمشهد مقدس ازپیش گذشت باز آهنك فتنه کرده باشهزاده فغفور سدوزائی وسعید احمد بیك
جمشیدی وسیف‌الدینخان وبیست وهشت سوار از اشرار ازمشهد فرارکرد ونه رأس‌اسپ علی‌اکبرخان سرتیپ
را که درمرغزارآنجا می‌چریدند بسرقت برداشته یکتن کله‌بان‌را جراحت رسانیدند وباباخان‌نامی باجمعی‌ازسواران
گشادهٔ خراسانی بامر والی مشهد راه تعاقب اوبر گرفته ودرموضع پس کمر واقع قرب دهنه ذوالفقار ازقفا
دررسیده باهم دو چار پیکار شدند ویکتن ازتبعهٔ باباخان بادو راس اسپ ازسوارانش جراحت برداشته ویکتن
ازهمراهان عبدالمجیدخان دستگیر گردیده درپایان‌کارعبدالمجیدخان مغلوب‌گشته بایاران‌خسارت پیشگان‌خویش‌روی
هزیمت بسوی پل‌خاتون نهادوباباخان‌اورا تعاقب کرده‌درکوه‌واقع‌موضع گرماب‌درسنگری که‌برپا کرده‌بود متحصن
ساخت واز آنجا نیز بحیلت ومکیدت خودرا ازتنگنای محاصره رهاداده وهشت راس اسپ‌را ازمحافظین موقع
نوره شیخ بسرقت متصرف گردیده ازراه فرار درمرورفت وازهمراهانش شهزاده فغفور درکوهیکه ذکرشد
بدست باباخان‌افتاد وخودش‌رارروسیان باهفت‌تن‌رفقایش‌نخست‌درمروومحبوس‌نموده بعدرهاداده درماهی‌هفتصدقران
برای مصارف‌اومعین‌کردند ومادرش ازشنیدن‌اینخبرمشعوف‌گردیده ازمشهدرهسپرمروشده بوی‌پیوست‌ودرخلال
ماجرای مذکور قبل ازآنکه مخذول ومنکوب گردیده روبمرونهاد باسعید احمدخان جمشیدی مکتوبی مصحوب
شخصی برای فراریان هزارهٔ‌قلعهٔ‌نو که‌درپنجده پناه گزین بودندفرستاده بایشان وآقاحسین نام که ازهمه شریرتر
بود پیام دادند که بقرار مواضعهٔ که دربین معین گردیده‌است مستعد وآماده بوده دروقتیکه ایشان بقرب سرحد
خاك هرات رسند حاضر آمده بعدبالاتفاق داخل‌ایل واحشام فیروز کوهی واویماق شده وبامردم میمنه وغورات
وغیره طرح وفاق انداخته فتنه برانگیزند وایشان اینمکتوب را بامید اینکه خدمتی نسبت بدولت‌ظاهر ووانموده
خودرا اخلاص کیش صداقت اندیش وهواخواه سلطنت بشمار آرند بفرستادهٔ قاضی‌سعدالدینخان حکمران هرات
که ازراه جاسوسی در پنجده گماشته بوددادند واودر هرات‌ارسال داشته حکمران‌مذکور آنرا درکابل‌روانه (۱)
کرد وحضرت والا آنرا‌امر پس‌فرستادن‌نموده رقم‌فرمود که چون باربار وبتکرارازشرارت ومفسدت‌عبدالمجید
خان ما کرنیل ییت انگلیس مقیم مشهد مکاتبه و مذا کره شده واوسند فتنه جوئی وی‌را میخواست که درنزد
والی خراسان آنراحجت ساخته عبدالمجید خان را ازسرقت ومفسدتش بازدارد اکنون مکتوب اورا درمشهد
نزد کرنیل مذکور بفرستد تاآنرابرهان مذاکرهٔ خویش‌قرارداده آنشریررا ازضلالت بازدارد وحکمران‌ازهرات

شرح شرارت و مفسدت عبد المجید خان

(۱) نواده بمعنی نبیره

(۲) روانه مرادف روان و رونده و روان جاری و رونده و نفس ناطقه و جان و روح را گویند

آرادر مشهدفرستاده وقتی بکر نیل بیت رسید که عبدالمجیدخان چنانچه گذشت درمرو جای اقامت گزید ومترصد فرصت در آنجا مدتی بسر برده باز مرتکب فتنه شدکه انشاءالله تعالی در موقعش بشرح خواهد رفت(١)وهمدرین هنگام چشمهٔ نفت دررودخانهٔ هرات واقع قرب کهسان (٢) بروی روز افتاد وحکمران هرات دوقرابه را صاف واز آب جدا کرده در کابل فرستاد ومکشوف گشت که در سوختن و افروختن و بوورو شئی مساوی بانفت چشمهٔ اهواز ایرانست که ازراه هند در کابل می آید وحضرت والا حکمران هرات را فرمان وتاکید کرد که جد وجهد نماید که آب نهر چشمهٔ آنرا مفقود ومعدوم نسازد ولیکن ازطغیان آب این گنج روان ناپدید گردیده بتفحص وجستجو دیگرهویدا نگشت(٣) وهمدر خلال احوال مسطورشیرجان نام تاجر ودادمحمدنام سپاهی ازفوج پیادهٔ نظام غزنوی را درمزاوجت ومناکحت مسماة فیروزه زوجهٔ شخص تاجری فوتی دعوی رخ داده ودادمحمد تاریخ ایجاب وقبول خودوضعیفهٔ مذکوره را ازروز پنجم جمادی الاولی وشیرجان ازروز یازدهم شعبان سال گذشته درنزد قاضی محکمهٔ شرعیهٔ هرات بگذرانیدن شهود شرعیه ثابت کردند وقاضی جانبداری شیرجان را نظر بمکنت تجارتش اختیار کرده دادمحمدرا تحقیر نمود وبحق نرسانید تاکه اوعریضه نگارپایهٔ سریرسلطنت شده ماجرابکار کنان حضور انورباز داشت وحضرت والا بفرمان طلب هردوتن مدعی را بازن مدعی بهادرکابل خواسته زیرا برطبق امرشریعت غرابداد محمد که نکاحش درتاریخ اسبق بود داده شیرجان را امردوساله محبوس زندان سیاست کرد (٤) واز آنسوی مستراونی کمشنرپشاور مأمورتعیین خط ونقاط فاصلهٔ سرحد که از روز حرکت وورودش ازپشاور دردکه وعدد نفری اردو ودواب ومواشی خود بسپهسالار غلام حیدرخان مکتوب فرستاده چنانچه گذشت خبرداده بود درروز چهاردهم مذکور ماه صفر که حضرت والا عرایض سرحدداران بدخشان را در کلکته فرستاد وارد منزل دکه شد واز آنجا راه جلال آباد بر گرفته وسپهسالار غلام حیدرخان ازراه پذیره رفتنش تاموضع خوش گنبد واقع جنوب شهرجلال آباد رفته مراسم استقبال بجای آورد وصحبت کنان طی مسافت کرده درقصر اندرون باغ شاهی فرودش نموده خوددر منزل خویش رفت وهنگام عصر خواهش ملاقات را درجای سپهسالار کرده واو ملتمسش را پذیرفته چون باهم درمجلس ملاقات نشسته ودیری صحبت کردند مستراونی که غرض ومدعای زیاد درباب طوایف واقوام سکنهٔ کهسار سرحد درنهاد داشت از صحبت وحکایت سپهسالار استنباط خلاف مقصود ومرام خویش نموده پس ازدو سه روزی آهنگ مراجعت جانب پشاور کرد وبسپهسالار گفت که از آمدنم معلوم نیست اگرمأمور باز آمدن شدم اطلاع خواهم داد اماانتظار ورودم رانداشته بخدمتیکه ازجانب دولت دارید بپردازید وانمراجعت او ازسبب پاپیش نهادن افواج روس درسرحد بدخشان بود وازپیش آمدن دولت روس تصور کرد که دولت افغانستان ازپاسخ اسولهٔ روسیان عاجز گردیده دولت انگلیس درتعیین حدود سرحد به کامیاب خواهد گشت یااینکه ازرحل وترحال نمودن کمیشن انگلیس دربطن آنجبال که تاکنون حق مداخلت وتصرف نداشت اندیشید که مبادا دربین دولتین روس وانگلیس قتال وجدال دست داده باعث اختلال کشور هندشود بهرحال روی باز گشت بسوی پشاور نهاد وسپهسالار جمعی ازسوارهٔ نظام بدرقهٔ اوقرار داده تامنزل دکه رسانیدواو دوهزاروششصدروپیهٔ انگلیسی بسواران بدرقه برسم انعام داده درپشاور رفت وایشان اینوجه را قسمت کرده درجلال آباد باز آمدند (٥) ومقارن اینحال ازعریضهٔ محمد گل خان جبار خیل سرکردهٔ بعضی ازوقایع نگاران جلال آباد وپشاور بگوش دادنیوش حضرت والا رسید که درجلال آباد ونواحی آن ازچند دیست که دویست تن بقتل رسیده وورثهٔ مقتولین ازراه دادخواهی حاضر محکمهٔ شرعی وحکومتی جلال آباد شده طالب دیه وثار (٦) گشتگان خویشند کسی نمیپرسد وداد نمیدهد وحضرت والا برآشفته بخامهٔ تنبیه وتهدید حاکم وقاضی وکوتوال جلال آباد را فرمان نگارداده بپرسید وایشان ازبیم عتاب وسیاست حکومت درداد گشوده مبلغ گزافی ازجریمهٔ مقتولین داخل خزانه نموده وکسانیرا که شرعاً حکم دیت میشد دیه را بورثهٔ مقتول رسانیده ومستوجبان قصاص را کسیل کابل نموده سدرخنهٔ سفك دماء کردند (٧) وهمدرین ایام امیرمحمد خان بن سردار زکریا خان که از عریضه واستدعای خودش فرمان اجازت آمدن او در کابل شرف اصدار یافته بود یکصد و

(١) ظهور چشمهٔ نفت دررودخانه هرات واقع قرب کهسان

(٢) کهسان را کوسویه مینویسند

(٣) شرح عدالت و دادهی حضرت والا

(٤) شرح ورود مستراونی انکلیس درجلال آباد

(٥) تنبیه و تهدید فرمودن حضرت والا حاکم وقاضی و کوتوال جلال آبادرا

(٦) ثار بثای مثلثه بمعنی خون خواهی

(٧) بکابل آمدن بعضی از قرازیان

هشتاد روپیه کابلی بامر حضرت والا از نایب سیرخان مامور فروش بادام جهة زاد وتوشهٔ راه گرفته با محمد کریم
خان پسر محمد حسن خان ومادراو که هردوتن نیز اجازت آمدن حاصل کرده بودند ازپشاور روی بسوی کابل
نهاده پس از وصول بمأمول درسایهٔ حمایت دولت آسوده حال جای گزیدندوهمدرین ایام یار محمد خان گماشتهٔ این
دولت که در بمبئی مقام داشت سه صدویازده توب ماهوت بامروفرمان حضرت والا بهجده هزاروشصت وپنج روپیه

بکابل رسیدن ماهوت و اتواب دولتی

انگلیسی جهة لباس سپاه نظام خریده بتدریج درکابل فرستاد وهم اتوابیکه ازفرنگستان ودولت انگلیس خریده
شده بودند ازهند رهسپارکابل گردیده پی هم رسیده داخل توبخانهٔ دولت شدندوازآنسوی عجب (نی گیزال)
و(انی استا کپتان) و (اسکرسکه) نامان افسران فوج سرحدیهٔ دولت روس بادویست تن از پیادهٔ نظام که
هزارتن درموضع غند مامور اقامت کرده وهفتصدتن را ازراه شاخ دره امرقدم پیش نهادن نموده بودند وارد
موضع خرگوشی شدند وهم هزارتن دیگردرموضع مرغابی فرود شدند وافسران افغانی باعبیدالله خان حاکم
شغنان ازجای کهاقامت داشتند برخاسته در موضع راش قلعه واقع شاخ دره رسیده درکنار پلیکه صوبه دار محمد کبیر

خشونت نمودن روسیان باسرحدداران افغانی

خان چنانچه گذشت خراب کرده بود فروکش کردند وهرچند کس فرستاده نامه نگار دادند جوابی نگفته
فرستادگان ایشانرا نگاهداشتند وچند تفنگ جانب یکدیگر گشاد داده جرح وقتلی واقع نگشت وهم کپتان
میراعظم خان از اقامتگاه خویش بیست وشش ضرب تفنگ جانب افسران مذکورهٔ که وارد موضع خرگوشی
شدند گشاد داد وایشان چیزی نگفته ازآنجا یکمنزل بازگشته درروز شانزدهم ماه صفر بسرکردگان افغانی
این عبارات خشونت آیات را نگاردادندکه سردارلشکر افغان مکتوب شماروزجمعه شانزدهم ماه رسید وبرشما

نقل نامهٔ خشونت شامهٔ افسران روسیه

معلوم میکنم که سخن روشن گفتن رااجازت ندارم زیرا که ژاندرمیان مازدرگان شما آمدندوچنان مکشوف
ومعلوم نمودند که دیگر مذاکره وسخن گفتن ما باشما هیچ معنی ندارد واینرا نیز دانسته باشید که برما اجازت
جنگ نیست چنانچه اینقدر نزدیک آمده که تیرما ازشما میگذردوماحرکتی نکردیم وباوجودیکه موقع تیرانداختن
درمیان آمد ومانینداختیم ودیگردانسته خواهیدبودکه روزچهاردهم صفرسالداتهای شما امرواطاعت سردارخودرا
قبول نموده جانب ماتیرانداختندواگرحال بدینمنوال باشد دربین دوپادشاه خصومت پیداخواهدشدونیکوتر اینست
که آدمان شمامواضع فاصلهرا بمانشان داده پس رفته بدشت بوده باشند وازطرف شما دریناب هیچ خطاب وجواب
مفهوم نیامده معلوم نگشت پس ما بتصور آنکها گرحرفی باشدباید بابزرگان شما گفته شود بازاندرمیان خودپیش
دیدیم کهباهم سخن بگوئیم دیگر مدعا نبود کهسخن ناگفته زودباز گشتیم وازگیرو دارهای شما علم حاصل نمودیم
فقط وازقفای این مکتوب نامهٔ دیگر فرستاده نگار دادند که حاکم موضع شاخدرهٔ افغان من بشما نوشته بودم که

نقل مکتوب دوم روسیان

چون اختیار داده نشده است بی مدعاازینجا برخاسته درد یگرجا نمیروم ودیگر معلوم باد که آمدن شما بااین گیرودار
که مابین خیمه های ما خودرا در آتش میزنید گویا میفهمم که گیرودار های شما چون گیرودار دشمن است پس
ازین هروقت که نزدیك بیائید شمارا تیرباران میکنم تا که برخاسته بدشت بروید وشمارا دشمن میدانم وهرچه لازم
این گیرودار باشد آنرا می کنم ودیگر گفته اید اسپ سرکاری را پس بدهید نمیدانم کجاست پرسان میکنم که در
کجاست فقط سردارفوج گیزال استا کپتان واسکرسکه سرسوار روسیه دستخط نهادیم وازینسوی افسران افغانیه

پاسخ سرگردگان افغان

درپاسخ هردونامه روسیان نوشتند کهچون فوج شماازحدودفاصلهٔ کهدرج نقشهٔ مضی علیهااست پای جسارت پیشنهاده
داخل خاك ما شدند وفرستادگان مارا نگاهداشته هرچندسوال کردیم جواب نداده مغرورانه پیش آمدند ناچار
دهن تفنگ برهوا گشاددادیم تامقصدو مدعای شمارا بدانیم کهچیست وازخاك خودیك قدم بدون امر واجازت
پادشاه خود بازپس بدشت نخواهیم شد وروسیان درروز هجدهم ماه صفر باز بسرکردگان افغانی نوشتند کهخط

نقل مکتوب دیگر روسیان

شمارسید وخطیکهما بروزشنبه هفدهم نوشته فرستاده بودیم معنی آنرا خوب نفهمیده اید زیرا که من نوشته بودم
که ازینجا که ایستاده ام یکقدم بازپس نمیروم تا کهشما باز گشته بدشت نروید زیرا کهشمارا دشمن میشمارم
واکنون ازحرف گفتن بسیار آدمهارا دردسر میدهم وپس ازین باید کهشمارا تیرباران کنم و بدانید کهتا

بدشت پس روید نوشتهٔ شمارا اعتبار نمیکنم وهم پاسخ مکتوبات شمارا نمی نویسم اما وقتیکه در نجا درنك نکرده
پس بدشت رفتید راه نیکی واحسان در بین کشوده خواهد شدو مقارن اینحال جنرال تاج محمد خان که مأمور بدخشان

ورود جنرال تاج محمد خان در بدخشان

گردیده ازکابل راه آنجا برگرفته بود درروز نوزدهم صفر وارد فیض آباد گشت وجنرال سیدشاه خان که طلب
کابل شده معطل رسیدن او بود مقدم وی را گرامی داشته مراسم پذیره بتقدیم رسانید وسامان سفر ساز کرده رهسپار
کابل شد وماریونوف افسر فوج سرحدیهٔ روس نامهٔ تبریك وتهنیت منصب جنرالی وورود جنرال تاج محمد خان را
در بدخشان نگارداده نزد او فرستاد واو در پاسخ وی مکتوب تشکر و امتنان بخامهٔ دوستانه رقم کرد
و در اثنای این ماجرا روسیانیکه از راه جسارت و پیش قدمی در موضع غند رو نهاده بودند

کوچ دادن روسیان بعض از رعایای این دولت را

دست تطاول کشوده چند خانه از رعایای این دولت را با آقسقال شاه بلبل نام و دولت خان
برادر زادهٔ آدینه محمد و نو روز عم زادهٔ عزیز بیك غلام بچه کان حضرت والا کرهاً باخود
برداشته ببردند وحضرت والا از عرایض سیدشاه خان جنرال وافسرانیکه ازپیش نامبرده شدند برماجرای مسطوره
آگاه گردیده درروز بیست ویکم ماه صفر فرمان کرد که فوج افغانیرا از آنسوی نهرپنج کوچ داده درقلعهٔ شغنان
جای اقامت دهند ودرجنك را بافوج روسیه نگشایند وهمدر خلال اختلال مذکور دوصد وبیست ودومثقال

دخل دوماه و بیست و پنج روزه معدن لعل بدخشان

وبیست نخود لعل اعلی واوسط وادنی وسه صد ونودونه مثقال ونه نخود لعل اوسط وادنی وزرد بدست یاری
کاریگران کان واهتمام علی محمد خان ازمعدن بدخشان بروی روز افتاده ازعریضهٔ علی محمد خان مذکور حالی رای
والا شد که اینمقدار لعل درعرصهٔ دوماه وبیست وپنجروز از کان بدخشان حاصل گردید وهمدرین ایام پنجاه هزار
روپیه ازدرك برداشت سردار عبدالله خان حکمران سابق قندهار ویك لك روپیه خیانت محمد علم خان کارگ

ظهور خیانات کارگذاران قندهار

گدامدارتیرین وسی وپنجهزار روپیه غدر میرزا غلام صدیق خان وعبدالعزیز خان وپنجاه هزار روپیه سرقت محمد
عثمانخان بارکزائی وسی وهفت هزار وهفتصد وسی روپیه خسارت امیر محمد خان فوفلزائی وسی ویکهزار
ونهصد وهشتاد وپنج روپیه خیانت عبدالقیوم خان عامل بندر چخانسور غیر از وجوهیکه ازپیش بشرح رفت
عنصهٔ ظهور پیوسته ازعریضه محمد نادرخان وغیره ممیزان بگوش راست نیوش حضرت والا رسید که این خیانت
ازاسامی مذکوره ودیوان لعل چند هندو وشاه سعید رساله دار نسبت بدولت رسیده است حضرت والا درپاسخ
عریضهٔ ایشان رقم فرمود که این همان کلمات وملمعاتی اند که دیوان سدانند بزبان شما میداد و می نوشت وشما خوض
وغور نکرده درنوشتهٔ او مهر می نهادید وارسال کابل میداشتید وتاحال ازاحوال خود ندانستید که جهة کدام خدمت
مأمور قندهار شده ودر آنجا رفته اید ونام ممیز برخود نهاده معنی آن و صورت حساب گیری وسنجش ومنصفی را
ندانستید که چیست اکنون بدانید که شما ممیزید باید منصفانه وخالی ازغرض وعاری ازخواهش نفس تمیز حق وباطل
را نموده پس ازسنجش وحساب شرعی وعرفی که بیرون ازراه صواب نباشد وجوهیکه ثابت شود خانم اقرار برنهاده
ازروی الزام شرعی وعرفی وحسابی قبول کنند بیرگد محمد صادق خان حواله بدهید که تحصیل نماید والا بمجرد گفتن
ونوشتن شما یادیگری بدون ثبوت وتحقیق اگر خیال کرده باشید که حکم بقتل وتاراج کسی بدهم غلط تصور
کرده اید زیرا که گاهی این گونه حکم ازپیشگاه سریر معدلت سلطنت بصدور نه پیوسته ونخواهد پیوست ودرباب
اشخاص بی بضاعت واستطاعت که مال دولت را تلف کرده باشند چون وجه بیت المال وحق دوکرور نفس اسلام است
سوختنی ندارد ومن نمی توانم که خودرا مشغول الذمهٔ اینقدر خلق که خدای تبارك وتعالی مرا راعی وحامی ایشان
قرار داده است بسازم وحق ایشانرا بگذارم که کرکان آدم خوار تلف وحیف ومیل کنند پس از کسانیکه
ضامن ایشان شده وچنین اشخاص را باعتبار ضمانت خود در کارهای دولت دخیل ساخته اند بحصول رسانند
وازقوم وخویش ایشان نیز که از تنگدستی وفرومایگی آنها آگاه بوده ودر روزیکه داخل کارشده وبدولت اطلاع
نداده اند بگیرند تادیگر ازفرومایگان وسفلگان درامور بزرك مداخلت نتوانند کنند واز قفای عریضهٔ مذکور
ممیزان مزبور وصدور این منشور معدلت دستور عریضهٔ عطا محمد خان ممیز که بادیگران سر مخالفت می جنبانید

بواسطه بازی ومحضر سازی ایشان شراکت نمی‌ورزید بپایهٔ اریکه خلافت رسیده ازمطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا شرف نگارش یافت که در دوروز نودهزار روپیه ازخیانات دیوان سدانند بمنصهٔ ظهور پیوسته بعدازان کسی نگذاشت که کارهای اودیده وسنجیده میشد ازچه که ملا عبدالشکور خان قاضی که زمام حکومت شهر وامرقضا مهدورا بدست دارد وبا محمدنادر خان ومحمداسمعیل خان میزان راه رفاقت ویاری می‌پیماید نمیگذارد که غبن او روی روز آمده مکشوف گردد چنانچه دوازده روز پس ازمانع گردیدن این سه تن سنجیدن حساب دیوان مذکور را بایشان گفته شد که اورا بگذارند که حاضرآمده کاغذهای زمان کارداری خودرا تفویض کند که علم بعمل ودخل وخسارت وخیانت او آورده شود وایشان ازبیم بازخواست پادشاهی رداینقول نتوانسته اورا بادوصندوق مملو از کاغذهایش درمحضر بازپرس خواسته چون دیده شد احتمال حاصل گردید که خیانت بسیار بروی روز خواهد آمد وازجمله سه قطعه مکتوب که یکی ازسید دوست علی شاه ویکی ازقاضی عبدالشکور خان ویکی درباب انبار غلهٔ خاکریز بودند ازین کاغذهای اومشعر برغدر وخیانت ظاهر گشت وعلاوه یکتن ضعیفه بیوه شخصی را شوهر اختیار نموده چون باقربای شوهرش ازراه مرافعه نزدقاضی عبدالشکور خان شد اورا خطاب وعتاب کرده گفت که اگر نام اورا بشوهری گرفتی سرت را تراشیده سنگسار میکنیم بعد آن زن حاضر بار گردیده باشوهر مذکور خود درمحضر عام دادزده فریاد برآوردند که قاضی عبدالشکور خان دوصدو چهل روپیه ازما گرفته وحالا بخلاف امرشرع شریف مارا حکم بافتراق میکند ونیز زن زانیهٔ را رها داده برادرش را محبوس کرده ازینگونه امور صدهارا بصدور آورده ومی‌آورد وباتفاق میزان ولایت ورعیت رادرورطهٔ ذلت ومطموریت انداخته ومی اندازد وحضرت والا ازخواندن اینعریضهٔ عطامحمد خان ازقاضی عبدالشکور خان وهردوتن میزان مذکوران که بادیوان سدانند رفیق شفیق بودند نامی ازعطا محمدخان نبرده بنام مسموعی فرمان کرده استفسار فرمود وایشان دراینوقت ازکردار ناستودهٔ خویش انکار نمودند ودرپایان کار ازهفت فقرهٔ دیگر که وقایع نگار قندهار معروض داشتند وبرکند محمد صادق‌خان چنانچه بیاید تصدیق آن فقرات نمود حضرت والا ایشان را بتانی وآرامی مواخذه فرمود وهمدر خلال احوال مسطور سید نجیم خان هوفیانی از حضور انور مأمور بکوتوالی قصبهٔ چاریکار شد وهم چهار صدو شانزده روپیه ودو عباسی برای سید محمود خان تاجر هراتی که دروقت نبرد وطغیان اشرار میمنه خدمت کرده وتصدیق آنرا بمهر افسران سپاه نظام حاصل کرده بود از دولت تنخواه مرحمت ومعین گشت وهم هزار و ششصد وشش روپیه ودوعباسی تنخواه سالیانه برای میرحسام الدینخان نبیرهٔ حافظجی صاحب مرحوم که جدامجدش را شاه شجاع سدوزائی برخلاف اطاعت خود دیده بقتل رسانیده بود مرحمت ومشخص گردیده بمنصب احتساب شهر کابل ممتازشد وهم سه‌صدونه روپیه ویکعباسی جههٔ میرحسین‌خان بن میرعلیجان‌خان بن میرعثمان خان باسم تنخواه ثبت دفترتشخیص آمدوهمدر روز بیست وپنجم صفر نایب عاشورخان واخانی که باچهارتن ازبزرگان مردم آنجا احرام بند کعبهٔ آمال وامانی شده بشرف تلثیم سدهٔ علیای سلطنت نایل وواصل گشت حضرت والا هرپنجتن را بعطای خلاع فاخره سربلند ساخته رخصت مراجعت داد وهمدرینوقت محمدکریم بای تاجرباشی بدخشان که ازوراه تقبیل سدهٔ علیا در کابل آمده ویك نافه مشك ودوازده دانه جدوار وده قبضه تازیانه وده توب الچه وهشت طاقه کلاه بدخشی وتاشکندی ویکجلد پوست خرس و چهار عدد کاسه کیمخت وهشت پیالهٔ کاشغری برسم هدیه باخود آورده بود شرفبار حاصل کرده همه‌را پیش کشید ومنظور نظر کیمیا اثر حضرت والا گردیده درروز بیست وپنجم مذکور ماه مزبور رخصت باز گشت یافته دربدخشان رفت واز آنسوی پس ازوصول عرایض افسران فوج سرحد افغانی ومکتوبات افسران روسی که ازپیش بشرح رفت بپایهٔ اریکهٔ خلافت حضرت والا همه را درهند فرستاده درباب شغنان جنرال تاج محمدخانرا فرمان کرد که فوج سرحدیه‌ایندولت را ازساحل شمالی نهر جیحون کوچداده درقلعهٔ شغنان مأمور اقامت کنند وازصدور این منشور مواضع قشلاق چاشنو وقشلاق

مأمور شدن سید نجیم بکو توالی چاریکار ومیر حسام الدین بمحتسبی کابل

مشمول عواطف خسروانه شدن نائب عاشور واخانی

شرح بنیاد مبدا گرهٔ حدود سرحدیهٔ بدخشان

دهشار و قشلاق مرغان واور که از مضافات شغنان و جانب جنوب نهر واقعند متعلق بدولت افغانستان شده طرف شمال آن ضمیمهٔ خاک مقبوضهٔ دولت روس گشت و در خصوص دیگر مواضع آنکاه که کرنیل غلام رسول خان مکاتیب افسران روسیه را بویسرای کشور هند نمود وی انریبل جارج گرزن را مأمور کرد که حدود فاصلهٔ مواضع شغنان و درواز و پامیر را از روی نقشهٔ که بامضای دولتین رسیده است مشاهده و معاینه نموده رفع منازعه و دفع مناقشه کند و هم حضرت والا را از مأمور شدن جارج مذکور در سرحدات مزبور بذریعهٔ نامه آگهی داد و حضرت والا چنانچه باید جنرال تاج محمد خان را با میرزا عبدالوهاب خان سردفتر بدخشان فرمان کرده امر باعزاز و اکرام و مهمان نوازی و احترام او نمود و هم در اثنای قصهٔ که بشرح رفت مردم سکنهٔ موضع جلس واقع کهستان تگاب راه سرقت و شرارت گرفته چهار صد راس از دواب و مواشی مردم سکنهٔ دهستن واقع درهٔ نور را بغارت برداشته و سه تن را کشته جانب مسکن خویش باز گشتند و یکتن از سارقین مذکور که قبل از این برای امری در خانهٔ محمد نام ساکن موضع برلام رفته بود از رویداد انجماعه صاحب خانه اورا از اشرار گفته محبوسانه نگاهداشت و مردم جلس دو صد روپیه بمحمد مذکور بشرط رها دادن گرفتار شدهٔ مزبور وعده دادند و او از این امر بسید حبیب نامی که در آنجا مقام داشت خبر داد و او که بواسطهٔ اسم سیادت مقتدای آنمردم بود بطمع حصول وجه موعود آنمرد را از خانهٔ محمد کشیده خواست که در خانهٔ خود برده وجه را از مردم سکنهٔ جلس گرفته اورا رها دهد ولیکن مردم دهستن که از منهوب شدن دواب خود دردناک بودند آنمرد را درعرض راه بجور و اکراه از دست سید موصوف کشیده بکشتند و سید را که گرفتار دام طمع شده بود بضرب چوب بخستند و با سر و پای برهنه و روی و دهن خون آلود نزد محمد صدیق خان حاکم درهٔ نور حاضر نموده از وی طالب اموال مسروقه و دیهٔ خون کشتگان خود شدند و نزد حاکم اظهار کرده دادطلبیدند و گفتند که مردم موضع جلس بجاسوسی و ایما و القای این سید دواب و مواشی ایشانرا غارت کرده‌اند و سید از طمع خویش در غصه و تشویش افتاد تا که حضرت والا از عریضهٔ حاکم مذکور بماجرا آگاه گشته در روز بیست و هشتم ماه صفر سپهسالار غلام حیدر خان را فرمان کرد که بازخواست خون مقتولین و استرداد مال مسروقه را از سارقین نموده مردم دهستن را بحق برساند و او برطبق امر اقدس مردم سکنهٔ جلس را در معرض مواخذه حاضر آورده اجرای حکم پادشاهی را بروفق شریعت حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و سلم بپای برد و سید مذکور از دام طمع رها گشت و هم درین ایام مردم هزارهٔ مالستان که حضرت والا نه فقره عرض ایشانرا بخامهٔ مرحمت شیم عدالت رقم پاسخ و نگار داده و چنانچه گذشت مردم افغان کوچی را از مداخلت در جبال و مراتع و مزارع و اودیه و قفار منع و قدغن فرموده حد فاصل در بین جانبین معین نموده بود بمقام شکر گذاری بر آمده و شرحی از خدمات خود را که در وقت تمرد و طغیان هزارهٔ یاغستان با محمد جعفر خان برادر محمد نبی خان رئیس ایشان باتفاق افواج منصورهٔ نظام بپای برده بودند معروض داشتند و هم بخامهٔ اطاعت در صفحهٔ انقیاد رقم کرده خاتم اقرار و اعتراف برنهادند که عهدی را که در سابق با دولت موثق داشته‌اند اکنون تجدید آن پرداخته و بسوگند غلیظ و شدید خدای قهار و رسول مختار و چار یار کبار و اهلبیت و پنجتن اهل عبا که همه اطهارند مؤکد ساخته مقر و معترفند باینکه تا جان در تن و رمق در بدن داشته باشند از راه اطاعت دولت بیرون نرفته از اوامر و نواهی آلهی و احکام شریعت رسالت پناهی و فرمان پادشاهی کما فی السابق مطیع و منقاد بوده سرباز نزنند و اگر خلاف این پیمان کنند بلعنت خدا و نفرین رسول او تعالی گرفتار آیند و حضرت والا پس از شرف وصول یافتن این عریضه و عهد نامهٔ آنمردم در پاسخ ایشان رقم فرمود و از احسانات دولت که از بدو جلوس میمنت مانوس تا وقت بغاوت هزاره نسبت بایشان بروی روز آورده بود یکیک برشمرده رقم نمود که در اول خیال پرورش و نوازش اینقوم بزرگ را مکنون خاطر داشتم چنانچه خرید و فروش دختران و پسران ایشانرا که مروج بود منع و قدغن کردم و میخواستم و عزم داشتم که مردم هزاره و افغانرا که در حقیقت و نفس الامر خون شریک همند بیک نظر دیده فرق در بین نگذارم این بود و جز این نبود که تمامت زنان بزرگان ایشان خلاع فاخره

شرح شرارت مردم سکنهٔ جلس

شرح تجدید عهد نمودن هزارهٔ مالستان با دولت

پاسخ حضرت والا که بمردم مالستان رقم فرمود

وحلل وافره اززرناب ارسال میفرمودم و آناً فآناً باشیای نفیسه ازقبیل کمخواب واطلس که میفرستادم می افزودم ودرهرسال بمیران ومیرزادکان ایشان خلعت وانعام بخشش وعطا می نمودم واقسام نوازش وانواع پرورش دربارهٔ ایشان مبذول میداشتم تا کار بجائی رسید که چون درکابل آمده شرف بار یافته رخصت مراجعت حاصل میکردند عقای مکمل بالماس و کمرمرصع وشمشیر اسباب طلاء وخلاع فاخره کرانمایه از لباس خانهٔ خاص پادشاهی بایشان می بخشیده وباربار بتکرار بایشان کفته وفرموده میشد که ازینقوم افواج سواره وپیادهٔ زیاد درسپاه نظام انتظام وترتیب خواهم داد که اسلحه وتوپخانه وقورخانهٔ دولت را اکثر تفویض ایشان کنم که روز مصاف بامردم افغان بازو ببازو وپهلو بپهلو درمقابل خصم دین ودولت ایستاده درمقاتلت باهم انباز باشند تا که ایشان کفران نعمت کرده طغیان ورزیدند وسرازجیب تمرد کشیده دیدند هرچه دیدند وتمام قوم را ذلیل وخوار وزبون نموده قدرومنزلت خویش بکاستند ومردم مالستان که نسبت بدولت صداقت کیش واخلاص اندیشند هرآینه برطبق تصور من خدمت خواهند کرد ودرازای آن مورد الطاف واحسان پادشاهی خواهند شد ومقارن انحال(۱) دادمحمدخان حاکم دای زنگی ابراهیم نام برادرزادهٔ زوارعلیجان قوم افشار متوطن تپهٔ چهارده کابل را که کوسپند وروغن برسم تجارت ازهزارجات درکابل آورده تحصیل امرمعاش می نمود ودروقت بغاوت مردم هزاره مرتکب عصیان شده بود بفرمان طلب بادو بیست راس کوسپند ودو راس مرکب وشش ونیمسیر روغن ازمال خودش درکابل فرستاده تمام باملك وسرایش ضبط دیوان سیاست کردیده خودش محبوس کشت ووجوهیرا که برمردم طلب داشت تمام ازبده(۲) کارانش حصول وتحویل خزانهٔ دولت نموده خواهر اورا بامر حضرت والا بنظر محمد بن آدینه نام بدخشی که درسلك غلامان پادشاهی منسلك بود وبامحمدنعیم خان کمیدان نسبت برادرزادکی داشت دادند ونظر محمد ورا از باب ملك یمین منصرف شد وهمدرینوقت(۳) ازعریضهٔ ملا محمد سعید قاضی وملا محمد نظیف مفتی محکمهٔ شرعیهٔ هزارهٔ بهسود که مردم آنجارا بامر وفرمان حضرت والا بقید شمار آوردند حالی رای والا کشت که ازبیست هزار خانوار ششهزار و چهار صد خانه که پای کریز ایشان زنجیر منع حکومت بسته بود در مسکن و ماوای خود مانده سیزده هزار و ششصد خانوار فرار و کرفتار و قتل و غارت شده اند وهمدراثنای این ماجرا کهندل خان حاکم هزارهٔ بهسود ششصدونودودو میل تفنك وپانزده میل تفنکچه وبیست قبضه سیلاوه وهشت قبضه شمشیر غیرازاسلحهٔ که قبل برین ازمردم آنجا کرفته وفرستاده بود درروزبیست ونهم صفرمصحوب عبدالرحمن نام پیادهٔ ساخلو کسیل کابل نموده تحویل منکزین دولت شد وهمدرروز(٤) دوشنبه دوم ربیع الاول منشور منصب دهباشی ازعریضه واستدعای پیادهکان ساخلوی مقیم ترکستان بنام برات علی خان ومیربازخان ورحمت الله خان وشاه محمد خان ومحمد کریم خان وسید کلبعلی خان که دهباشیان سابقهٔ ایشان فوت شده بودند شرف صدور یافته همکنان سرافراز وممتاز کردیدند وهمدرخلال(٥) احوالیکه بشرح رفت مردم افغان کوچی که بیست هزار روپیه بدولت التزام داده بودند که ازخط فاصلیکه بمیزان بامر حضرت والا امین کرده وسنك علامت فاصل درزمین نصب نموده قرار داده بودند که هرکاه افغان کوچی ازخط مذکور جانب کهسار وعلف زار مردم مالستان تجاوز کنند بیست هزار روپیه برسم جریمه بدولت بدهند نقض عهد وقرار داد کرده داخل مالستان شدند وعلاوه بران مراتع ومزارع آنمردم را علف دواب ومواشی خود ساخته تلف نمودند وحضرت والا ازعریضهٔ مردم آنجا برماجرا آکاه کشته درروزنهم ماه ربیع الاول جنرال شیر محمدخان اندری را فرمان وامر کرد که مردم مالستان راداد داده ازمردم کوچی بازخواست نماید وازآنسوی(٦) نایب پادشاه کل خان که درارزکان شده واز آنجا چنانچه کذشت راه کیزاب برکرفته روی بسوی هزارهٔ سه پای دای زنکی نهاده چون وارد آنجا شد میرکلبی بیك متوطن کیروی موضع برکررا بامیردولت حسین بیك ساکن آنجا واهل وعیال هردوتن که بچهارده تن منتهی میشدند ومحمدامین بن محمد وحسن بن کریمداد بیك متوطن موضع شنیهٔ دای کندی وصالح ساکن چوره مجموع بیست تن وبیست وچهار میل تفنك ازمیرکلبی بیك مذکور تفویض کمیدان عبدالصمدخان کرده اوهمه را در کابل فرستاد

(۱) محبوس شدن ابراهیم نام افشار

(۲) بده کاردر اصطلاح قرضداری را کویند که قرض خود مقر باشد

(۳) تعداد خانوار هزارهٔ بهسود که در ملك مانده وفرار و کرفتار نشده بودند

(٤) بمنصب ده باشی سرافراز شدن شش تن ازپیاده کان ساخلو

(٥) قدح امر پادشاهی کردن افغان کوچی

(٦) شرح ورود نائب پادشاه کل در سه پای و کرفتار نمودن اشرار هزارهٔ انجارا

تعیین محصول رقعهٔ حیاتی تنخواه خوا ران ملکی

و هم در روز دهم ربیع الاول بنا بر آنکه بعضی بمغالطه برات تنخواه فوتی وفراری تنخواه خوا ران ملکی را حاصل کرده حواله میکرفت حضرت والا بنا بر سد باب این خیانت دفتری باسم دفتر حیاتی تشکیل داده امر فرمود که هریك از تنخواه خواران ملکی فی صد دو روپیه کابلی برای مخارج دفتر مذکور باسم محصول رقعه حیاتی و هم حاضری خود را در وقت اجرای تنخواه بدفتر مذکور داده رقعه حیاتی کرفته در دفتر تشخیص برده برات تنخواه خود را حاصل بدارد و هم در روز یازدهم ربیع الاول حضرت والا یك عقد کمر مرصع اسباب طلاء که کل آن بیکدانه الماس شکل مثلث

عطا نمودن حضرت والا کمر مرصع وغیره اشیاء بشهزاده غلام علی خان

و بیست قطعه الماس کوچك در دورش صورت ترصیع یافته بود با سه توپ کمخواب و یکتوپ بنارسی و یکتوپ اطلس وچهار توپ الوان و سه توپ صحن کاغذ پیچ وچهار توپ دا که برسم یاد آوری جهة شهزادهٔ آزاده سردار غلام علی خان که جدّهٔ ماجده اش شش طاقه شب کلاه از لته روسی و هشت عدد دستمال ابریشمین روسی و شانزده عدد دستمال صحن سپید چکن دوزی و خامك دوزی و شانزده عدد دستمال الوان چکن دوزی و سی قطی نبات مصری و شش شیشه عطر از راه هدیه ارسال حضور انور نموده بود در مزار شریف ارسال فرمود و هم در این احیان از عریضهٔ محمد رحیم خان بن سردار محمد سرور خان حاکم میمنه که از موضع دیره دون ارسال داشته نکاشته بود که تا وقت حیات دختر سردار یحیی خان که نسبت زناشوئی باوی داشت کفالت مؤنت و معیشتش را اومی نمود و پس از فوت آن بنا بر خبط دماغ او وی از خانه خود او را کشیده قرین ذلت و عسرت کردیده است وچون استدعای عفو تقصیر واجازت آمدن در کابل کرده بود حضرت والا بذریعهٔ فرمان از پدر او استفسار حال خیر و شر او را فرموده پس از حصول اجازت در کابل آمده رحل استراحت

مورد الطاف شاهانه شدن بعضی از هوا خواهان و چاکران دولت

در ظل حمایت دولت کسترد ومقارن این حال در روز دوازدهم ماه ربیع الاول حضرت والا نایب سیر خان را فرمان کرد که سه صد روپیه کابلی بعظیم الله خان که خدمت وقایع نکاری را در پشاور بپای میبرد وطریق راستی می سپرد باسم موهبت از جانب دولت بدهد که اسپ سواری برای خویش خریده در بین امثال واقران کردن فراز عطا و احسان پادشاهی کردد و هم یکصد روپیه برای شاه قل نام نجار که فراز پشاور بود واز عریضه واستدعای خودش قرین عفو ورهین عطا آمد برسم بخشش عنایت کردیده فرمان رفت که از نایب مذکور اخذ و قبض نموده راه کابل بر کیرد و هم در این احیان محمد حسنخان فرستادهٔ نوروز خان بلوچ خارانی باشش نفر اشتر مهاری و باری مکملی اسباب بازین روکش مخمل نقره کاری وغیره نفایس اشیاء ولطایف اجناس که خان معزی الیه از راه هدیه مصحوب او ارسال پیشکاه عتبهٔ علیا نموده بود در کابل رسیده وهمه را پیش کشیده مطبوع طبع کیتی آرا آمد ودر ازای آن حضرت والا روز دوازدهم ماه مذکور ربیع الاول یك تخته پتوی کابلی و یك طاقه شال خلیل خانی و یکتوب چوخهٔ اره نسج کشمیر و یکتوب چوخهٔ کمخواب هردولیس وچرمه زردوزی بصحابت او جهة خان موصوف ارسال فرمود

شرح حال سازی قاضی وعمرو دفتری قندهار

ومقارن این حال قاضی عبدالشکور خان و محمد نادر خان ممیز باشیر محمد خان وقایع نکار قندهار و دیوان سدانند که محبوس کردیده و بضمانت پدر و برادرش رها یافته نظر بند بود و حضرت والا چنانچه کذشت از کردار ناپسندیده واطوار وکفتار ناسنجیدهٔ ایشان استفسار فرموده ایشان انکار نمودند در پی رد تمام افعال وقبایح اعمال خویش افتاده خواستند که دفع امور زشت و نازیبائی را که بروی روز آورده بودند نموده خویش را در نزد کار کنان پایهٔ سریر امارت بری از خطا وعاری از کناه بشمار آرند وحرفی را مشعر بر کردار و رفتار نیك نسبت بخویش ساخته

مواطره بعضی مشاوره

معروض پیشکاه حضور انور دارند چنانچه هر چهار تن در خلوت خانهٔ که داشتند بعزم مؤامرت (۱) جمع آمدند واز جمله قاضی عبدالشکور خان که اس اساس سخن سازان بود مخفیانه به محمد نادر خان کفت اکر مسودهٔ مجلاتیکه دفعهٔ اول درباب سردار عبدالله خان ساخته ودر کابل فرستاده شده باعث عزل وحبس او کشت نزدت باشد بدهید که از روی آن پاسخ استفسار حضرت والا ساخته شود وی آهسته پاسخ داد که آن مسوده نزد دیوان سدانند است بعد قاضی عبدالشکور خان سر در کوش او برده طالب مسودهٔ مذکوره شد واو نیز کفت که آن مسوده با کاغذ هایم ضبط است ووقایع نکاران قندهار بیست وپنج فقره از ینکونه افعال نکوهیدهٔ ممیزان وقاضی عبد الشکور خان ودیوان سدانند را معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته و حضرت والا از جمله راست ودروغ

بودن هفت فقره را از بر کد محمد صادق خان بذریعهٔ فرمان پرسیده او همه را برطبق نوشتهٔ وقایع نکاران تصدیق کرده مفصل ومشروح معروض داشت وحضرت والا همه را در مکمن خاطر جاداده ازهر کدام درمحل ومقامش چنانچه بیاید بزبان سیاست بپرسید وهمدر اثنای این مقاوله سپهسالار غلام حیدر خان که از راه پذیره وملاقات مستراونی انکلیس چنانچه کذشت ازاسمار وارد جلال آباد شده بود ومستر مذکور ترك تعیین خط ونقاط فاصله سرحد کرده باز کشت اونیز ازجلال آباد درروز چهارم ربیع الاول راه مراجعت جانب اسمار بر کرفت و از آنسوی قاضی عبدالشکور خان وحسام الدینخان کوتوال شش تن ازاشرار هزارهٔ میان نشین را که از کوه کرفتار دست هواخواهان دولت شده بودند با محمد حلیم بیك برادر محمد محسن خان هزارهٔ کیزاب ازقندهار کسیل کابل نمود وهمدرروز شانزدهم ماه مذکور حضرت والا درسالی ششصدروپیه نقد ویکخروار کندم برای محمدبیك دیوانه بن احمدبیك هزارهٔ دای کندی که درووقت تمرد وطغیان اشرار هزاره نسبت بدولت خدمت کرده تصدیق آنرا ازافسران سپاه نظام حاصل نموده بود تنخواه معین فرمود وهمدرینوقت تنخواه سرومنصب سواری پهلوانخان نورزائی که فوت شده بود بنام محمد شاه خان پسرش برحال کشت وهم غلام حیدر خان سپهسالار سوم دختر جنرال غلام حیدر خان قوم وردك قاتل سردار محمدسرور خان بن امیرمحمد اعظم خان مرحوم را که شرح حالش از پیش کذشت و فرار بخارا بود بامر وفرمان حضرت والا در روز شانزدهم مزبور ماه مسطور ازمزار شریف نزد پدرش کسیل کرد و همدرینوقت سه تن از جاسوسان عبدالمجید خان و سعید احمد بیك جمشیدی که قبل از ورود ایشان در سرحد هرات که از پیش بشرح رفت بجاسوسی کاشته و یکی در هرات ودوی دیکر در میمنه کرفتار شده بودند بامر و فرمان حضرت والا بدار سیاست کشیده شدند وهمدرین ایام از عریضه واستدعای دخترعلی اصغر خان نبیرهٔ سردار پیرمحمد خان مغفور و دختر نور محمد خان نبیرهٔ سردار سلطان محمد خان مبرور که فرار پشاور بودند فرمان اجازت آمدن کابل بنام ایشان صادر کردیده چنانچه از آنجا آمده درظل حمایت ایندولت آرمیدند وهم مقارن اینحال محمدکل خان جبارخیل که روز خدمت وقایع نکاری جلال آباد ونواحی وکوهستان آنرا بسرمی برد مصدر خطائی شده وبفرمان طلب درکابل آمده محبوس ومال وملکش ضبط دیوان سلطنت کشت ودرپایان کار نظر بخدماتیکه کرده بود ومیراوالقاسم خان سردفتر دارالانشاء یکیك از خدماتش را بمعرض رسانید قرین عفو پادشاهی کردیده از حبس رها ومال و ملکش مسترد کشت وهمدرین موقع محمد حسن خان سرپرست قلعهٔ واقع شنوار که مالکان آن از راه تمرد وطغیان فرار تیرا شده وبامر حضرت والا مردم خربون دران جای زیست کزیده بودند قلعه را فروهشته ازراه بیباکی وترك خدمت مرجوعهٔ خویش درخانهٔ خود رفته ازحراست قلعه دست برداشته باستراحت کرائید ومالکان قلعه فرصت یافته باچندتن ازاشرارمردم تیرا درشب نوزدهم ربیع الاول سارق آسا برقلعه تاخته پنج تن ازمردم خربون را ازضرب تیغ بخاك هلاك انداختند وچند تن از زنان ودختران وپسران ایشان رابامال ومتاع ودواب ومواشی که دراندرون قلعه بودند بغارت واسیری بردند وحکمران جلال آباد بامروفرمان حضرت والا محمد حسنخانرا بزندان ترك خدمت انداخته زجر وتوبیخ زیادش نمود تادیکری از خدمهٔ دولت درامور مرجوعهٔ خود غفلت وکسالت نورزد وازینسوی حضرت والا از نامهٔ ویسرای کشور هند برمامور شدن آن ربیل جارج کرزن جهة مشاهدهٔ سرحد بدخشان که از پیش اشارت رفت آکاه کردیده درروز نوزدهم مذکور ربیع الاول جنرال تاج محمد خان را با میرزا عبدالوهاب خان سردفتر بدخشان فرمان کرد که درووقت ورود جارج مذکور درآن حدود مراسم اعزاز واکرام را نسبت باو بتقدیم رسانیده لوازم مهمان نوازی بجای آرند واز آنسوی ارباب وزنمنت دولت انکلیس مقیم لندن درباب جسارت روسیان که درسرحد بدخشان چنانچه کذشت نموده بودند باوزیر دول خارجهٔ روس مذاکره کرده از اقدامیکه فوج روسی درتصرف موضع غند وشاخ دره نموده بود الزامش کردند چنانچه او بذریعهٔ تلکراف بامنای پای تخت دولت خویش خبر داده فوج مذکور را از اقدامات خودسرانه اش باز داشت وویسرای کشور هند ازنمامله که درلندن فیصله یافت بحضرت والا آکهی داد

مراجعت سپهسالار از جلال آباد در اسمار

نوازش یافتن بعضی از خدام دولت

فرستادن سپهسالار غلام حیدر خان دختر جنرال غلام حیدرخانرا درنجارا

سیاسار سیدن جاسوسان عبدالمجید خان

مشمول عفو شدن زوجهٔ محمد عیسی خان بن سردار سعید محمد خان ودختر علی اصغر خان

شرح زجر وتوبیخ بعضی ازخطاکاران

صدور منشور اعزازواکرام آن ربیل جارج کرزن

الزام وزیر دول خارجهٔ روس بر اقدام فوج سرحد اندولت

شرح جسارت وخودسری روسیان

وحضرت والا از نوشتهٔ ویسرا بجنرال تاج محمد خان خبرداده ازخود سری وبیباکی فوج روسش آسوده خاطر فرمود امارو سیان قبل از آنکه ازمواضع مذکوره بامردولت خویش باز کردند سی وپنج تن ازسواران نظام را بایکتن از مردم قرغز ازموضع دمارخت شغنان که فروکش کرده بودند مأمور موقع غاران کرده علی محمد خان سرپرست معدن لعل واقع آنجارا بادوتن معدن کار جکدلکی ویکتن ازسواران نظام گرفته ودولت نامغارانی را بحراست کان لعل گماشته گرفتاران مذکور را باخود برداشته درشغنان متعلقهٔ دولت روس بردند وچون در حد موضع فارغ رسیدند دوازده تن ازافسران روسیه بایکتن برکدیر سپاه نظام برسم بذیره پیش آمده جهة احترام مقدم علی محمدخان همه کلاه ازسر کشیده مراسم اعزاز واکرام اورا بنام اینکه خادم دولت افغانستان بود بجای بردند ولیکن او از گرفتار کردن وعزت دادن روسیان متعجب گردیده درزیر لب می خندید که اینچه رفتار وحشیانه است که روسیان میکنند که ازیکطرف دست مخالفت درازمی نمایند وازدیگر جانب درآن واحد سازموالفت می نوازند خلاصه اورا باهر سه تن همراهانش همی بردند تاکه درمیدان مشق وقواعد گاه اردوی خویش رسانیده فرود آوردند بعد دو صدتن پیاده وچندتن سوارهٔ نظام که درآنجا فروکش کرده بودند ویکضرب توپ باخود داشتند شلیك تبریك ورود او نمودند بعد ایشان را تاقلعهٔ شغنان پس آورده بازگشتند وازین ماجرا او وامام وردی وپاینده محمد وحبیب الله بیك وملا طوره بای نامان مکتوب نزدجنرال تاج محمدخان فرستاده آگهی دادند واو مکتوب ایشانرا ارسال پایهٔ سریرسلطنت داشته حضرت والا درکلکته برای آرل آف الگن گورنر جنرل ویسرای کشورهند فرستاده نگارداد که دولت افغانستان باین اقدامات جسورانهٔ روسیان معدن لعل واقع موضع غاران را نمی گذارد که متصرف شوند واگر دولت روس آهنگ جنگ داشته باشد دولت افغان بدون هراس ووسواس اساس محاربه را نهاده ازمقاتله پای عزم پس نمیکشد واینك خبرداده شد که دولت افغان عزم رزم را جزم کرده تارسیدن پاسخ این نامه امور حرب را بروی روز آورده بعد لشکر فیروز را دستورجنگ میدهد واز این مکتوب جنرال تاج محمد خان را نیز فرمان فرستاده آگهی داد که آمادهٔ کار شده مهمات وآلات پیکار را استوار کند که دولت افغانستان ازکان لعل غاران رایگان نمیگذرد واگردولت روس آرزو وآهنگ جنگ داشته باشد دولت افغان پای مجادله باز نمیکشد وپس از وصول پاسخ ویسرای انشاء الله تعالی ساز حرب ساز کرده عساکر نصرت دثار وانواپ صاعقه آثار آتش بار رااز کابل واطراف رهسپار آنديار نموده به نیروی دین مبین وقوت بازوی دلیران میدان کین خاك آن سرزمین را از خون رنگین خواهند ساخت ودست تصرف روس را ازمعدن لعل کوتاه خواهند نمود اما ویسرای کشور هند که از قتال دولت افغانستان باروس امور کشورهند را دراختلال واضمحلال میدانست هرچه که توانست اسباب رفع نزاع وفسخ عزم حضرت والارا چنانچه بیاید درمیان آورده دفع جدال کرد وهم درروز نوزدهم مذکور

افزون شدن مواجب میرزا عبد الغفور خان.

ربیع الاول حضرت والادرماهی یکصدروپیه براصل یکصدروپیه تنخواه میرزا عبدالغفورخان بن میرزاحبیب الله خان مستوفی مرحوم که روی خدمت ازسردار محمدایوبخان برتافته بسوی اینـدولت ذی رأفت نهاده ومواجب یافته بود ودر راولپندی روزوقایع نگاری بسر برده ازحالت سردار مومی الیه بکارکنان پایهٔ سریر سلطنت خبرمیداد افزوده میرمحمدحسین خان سردفترتشخیص رافرمان کردکه درماهی دویست روپیه بنام کارکنان دولت که درهند اقامت خدمت دارند حواله داده تفویض محمدعلی خان وکیل سیقانی نماید که در راولپندی برای او بفرستد ومقارن اینحال دررور

ذکر آمدن بعضی از اشرار هزاره در کابل

بیست وچهارم ربیع الاول میرزا گل زاده نام خان آبادی ازتغیر وعزل میرزا نیازگل که روپیه گرفته اشرارهزاره را سند را هداری داده ودراند خود فراریان هزاره بدست میرابوطالب خان افتاده بودند واوبفرمان طلب در کابل آمده محبوس شده بود ازحضور انوروالا مأمور نویسندگی یکه اولنك شد وازین سوی حضرت آفریدگار کون ومکان شهزادهٔ گردون وساده سردار حبیب الله خان را ازتبیکه کرده بود چنانچه گذشت صحت بخشیده در روز پنجشنبه بیست وششم ربیع الاول بذریعهٔ عریضه اجازت زیارت قبلهٔ امجدش را التماس نموده باجابت مقرون

آمد وازفیض دست بوس حضرت والا مستسعد گردید وهمدرین هنگام ازعریضهٔ کمیدان محمد حسنخان مقیم سنکماشهٔ جاغوری بگوش راست نیوش حضرت والا رسید که گرفتاران هزاره که نایب پادشاه کل خان ایشان را تفویض او نموده گفته بود که کسیل کابل نماید سه تن دختر باو داده اند وحضرت والا هرسه تن را ازوی درکابل خواسته داخل جرگهٔ پرستاران حرم محترم پادشاهی فرمود وهم جنرال میرعطا خان چهارده تن هزاره را که ملا عبدالوهاب خان مفتی ومیرزا عبدالمجید خان همه را مفسد گفته نزد او فرستاده بودند کسیل کابل نموده داخل زندان سیاست شدند وهمدرین ایام شخص گوسپند فروشی ازمردم انکلیس که حضرت والا درباب گوسپند لنکوس بذریعهٔ فرمان بهای هرواحدی ازنر وماده آنرا ازوی استفسار فرموده بود عریضهٔ بخط ولفظ انکلیسی ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته هریکی ازنرینهٔ گوسپندمذ کوررا شصت وسه روپیهٔ کابلی وماده را بیست ویکروپیه نکاشت وحضرت والا درروز سلخ ربیع الاول میرزا خان نام قوم خروتی افغان مقیم استرالیهٔ(۱) را که درهند بود فرمان فرستاده نکارداد که پانزده هزار روپیهٔ چهرهٔ شاهی انکلیسی ازکرنیل غلام رسول خان سفیر گرفته و گوسپند خریده کسیل کابل نماید که پشم آن برای نسج ماهوت و کشمیرهٔ اعلا بکار برده شود ودر پایان کار این گوسپندان که از راه خریداری درافغانستان آورده شدند بهیچ وجه تولد وتناسل ازانها بوجود نیامد همه سقط وتلف گردیده بکاریکه خواسته شده بودند نرفتند وهمدرین اوقات کسان عمرا خان باجاوری بامر والقاء او پلی ازچوبهای باریك بافته ودرحدود موضع جنك بروی نهر انداخته ساختهٔ غارت وتاراج مال ومتاع ومواشی ودواب مردم جدیدالاسلام متوطن قرب ونواح اسمار از رعایای این دولت شدند وغلام حیدرخان سپهسالار اول ازاین عزم واراده تبعهٔ عمرا خان آگاه گردیده سی تن مرد مسلح ازمردم اسمار را بحراست ومعاونت مردم جدیدالاسلام کماشت وایشان رفته وپل را ازروی آب برداشته لوای اقامت افراشتند وزبردستان عمرا خان عزم شبیخون نموده دروقت خواب وایشان بتاختند وجنك خفیفی رو یداده هرکدام بمقام خود شدند وروزدیکر باجاوریان اسماریان را ازدور هدف کلولهٔ تفنك ساخته ویکتن را بخاك هلاك انداخته دیکر هیچ یکی ازجانبین بمقاتله نپرداخته هرکدام درمقامیکه بود بکمین همدیکر جای گزیده بانتظار فرصت رحل اقامت گسترده مترصد کین نشستند

مسئول نمودن شاه ایران وزیر دول خارجهٔ دولت انکلیس را

وهمدر تضاعیف واقعاتیکه بشرح رفت قتل وغارت اشرار هزاره دراطراف واکناف سمر کشته ومیرزا حسن شیرازی مجتهد فرقهٔ امامیهٔ اثنا عشریه قتال وجدال دولت افغانستان را باتفاق واشرار نکوهیده کارهزاره ازراه بیخبری حمل برقتل ونهب مذهبی کرده اعلیحضرت ناصرالدین شاه را بذریعهٔ تلکراف خبر داده استدعا نمود که بادولت انکلیس طرح مذاکره انداخته استفسار سبب قتل آنمردم نماید واو که بمضمون :·: تو دانی که دیدن به از آگهیست :·: همیشه درون شنیدن تهیست -:· ازبذل واحسان حضرت والا نسبت بآنقوم دون وکفران نعمت نمودن وتمرد وطغیان ورزیدن آنفرقه زبون آگاه نبود وزیردول خارجه انکلیس را که درطهران اقامت داشت دراینباب مسئول داشته واو بویسرای کشورهند نکاشته وی بذریعهٔ نامه ازحضرت والا استدعای تفصیل سببهای نهب وغارت اشرار هزاره کرد که بوجه صواب جواب شاه ایران گفته آید وحضرت والا که قبل ازبغاوت مردم هزاره احسانها بآنقوم نموده ومیل خاطر بتربیت ورفاهیت ایشان داشت برآشفته اعیان وبزرکان قزلباش کابل را که هم مشرب ومذهب آنمردم بودند ودرین ایام بسعی وکوشش وتفحص وتجسس میرزا محمد حسین خان کوتوال کتب چند که دربعضی ازآنها نسبت طعن ببرخی از خلفای راشدین حضرت سیدالمرسلین مرقوم ودر ایران باسمه وطبع شده بود ازخانهٔ مولوی محمدشریف نامی وغیره بدست آمد درقصر سعادت حضر واقع اندرون باغ مقبره پادشاه مغفور طلبیده میرابوالقاسم خان ازسادات قزلباشیه که منصب سردفتری دارالانشاء وشرف حصول باردرکاه وبیکاه داشت بعزعرض رسانیده اجازت پاسخ نوشتن شاه ایران را برای بزرکان مردم قزلباش حاصل کرد چنانچه روز دیکر درباغ خانشیرین خان انجمن کردیده احسانهای دولت افغانستان را که ازبد و آمدن اجداد وآبای خود درین مملکت شنیده وتا این زمان بچشم سر دیده بودند یکیك رقم نمودند و از اعزازیکه از جانب دولت داشتند و از امتیازیکه از مأموریت آحاد و افراد ایشان بامور مهمه و بزرك سلطنتی از قبیل دبیری

(۱) استرالیه یااسترل ایشیه جزرهٔ نیوهالند است ونام همهٔ آن جزائر را که درمحیط پاسفیك ومحیط هند منتشر اند استرل ایشیه وبولی نشیه میکویند زیرا که استرل دلالت بطرف جنوب وبولی دلالت بچندین دارد واین جزیره در جغرافیا تفصیلی دارد درین جا همین قدر کافی است

صدور امر اقدس برای خریدن گوسپند لنکوس

شرح شرارت مردم باجور

مسئول دولت ایران شدن وزیر دول خارجهٔ دولت انکلیس

واستیفای دیوان اعلی وسپهسالاری وغیره مناصب از جمند ملکی و نظامی و خدمات برومند نایل بودند دریاسخ شاه ایران برشمردند وخاتم نهاده بدولت سپردند که باو ارسال دارد وپس ازینروز شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان که ازتب محرقه صحت یافته بود دوامام بارهٔ بزرك ایشان را مسجد قرار داده موضع محراب آنراخود بکلند تیمن تراشیده دیواررا بخراشید وامام وموذن ازمردم اهل سنت وجماعت درمساجد ایشان کماشت وازینروز بدعات نامرضیه را که طایفهٔ اثناعشریه مقیم افغانستان برپا میداشتند قدغن فرمود وجمعی ازپسران بزرکان قزلباش را که دروقت برتودخول افکندن شهزادهٔ ممدوح درمحلهٔ چنداول جهة مسجد قراردادن حسینیه(۱)های اینقوم بنام غلامی پیش کشیدند پذیرفته نکشتند واز آنسوی دراثنای قصص وحکایاتیکه رقمزد کلك بیان شد آن زبل

مراجعت لارد کرزن از سرحد بدخشان جانب هند

جارج کرزن که مأمور سرحد بدخشان شدنش ازپیش بشرح رفت ازراه کنجو یا کنجاب واردواخان کردیده ودر آنحدود کردش کرده مواضعیرا که روسیان بخلاف نقشه امضایافته چنانچه کذشت عزم تصرف کرده بودند مشاهده نموده پس ازحصول مطلب ومدعای خویش ازراه چترال علیاوسفلی راه مراجعت جانب هند پیش کرفت وبعداز چندی چنانچه بیاید مأمورکابل شد وفوج روسی ازجائیکه غاصبانه اقامت ورزیده بود کوچیده ازراه بازکشت

شرح مذاکرهٔ دولتین در باب خلاف جوئی وراه انحراف پوئی مستردانلد

درموضع سمن معروف بسمه جای کزید وهمدرین هنکام ازخلاف ورزیدن مستردانلد انکلیس که تصفیه بعضی مواضع را که درنقشه نام برده نشده وخارج ازخطفاصل اتفاق افتاده وموطن ومرتع ومزرع رعایای ایندولت بود واو ازدولت انکلیس کفته امضای فیصلهٔ آنرا باسردار شیرینډل خان مفوض ومرجوع برای حضرت والا وویسرا چنانچه کذشت نموده وحضرت والا نامه بویسرا فرستاده ازاختلاف بیموقع مستردانلد پیام داد واو نقشهٔ را که دروقت معاهدهٔ دولتین دیورند وحضرت والا دستخط وامضا کرده ونقل آن درهند باسمه وطبع شده بود باپاسخ نامهٔ حضرت والا ارسال کابل نمود وحضرت والا درروز سوم ماه ربیع الثانی سردار شیرینډلخانرا فرمان کرده رقم نمود که شش قطعه نقشهٔ چاپی متضمن برمواضع ونقاط وخط فاصل سرحدیرا نائب السلطنهٔ هند ارسال داشته ونوشته است که چون درامور تعیین حدود مابین کمیشن های مأمور خدمت تقسیم سرحد دربعضی ازمواضع اختلاف واقع میشود این نقشه هارا ازاصل نقشهٔ زمان انعقاد معاهده که درکابل حضوروالا ودیورند بران دستخط کرده اند نقل برداشته فرستاده شد که یکیك قطعه بهر یك از افسران دولت افغانستان داده شود تانزاع ومذاکره ومقاولهٔ بی سببیکه دربین افسران وقوع می یابد رفع شود وچون ویسرای نقشهٔ اصل را

نقل مضمون نامهٔ ویسرای

تغیرداده بطبع رسانیده بود حضرت والا درذیل عبارت مذکور نامهٔ ویسرای بسردار شیرینډل خان نوشت که این نقشهای ارسالداشته اوبااصل نقشهٔ زمان معاهده که درکابل حاضر وموجوداست مقابله فرموده شد اختلاف زیادظاهر کردید بنابران نقشهای ارسالی ویسرا رانکاهداشته ونقل اصل نقشهٔ زمان معاهده را که دیورند بران دستخط کرده است صحیح وطبق النعل بالنعل(۲) برداشته بویسرا ارسالداشته شد وچون او تصدیق نقشهٔ ارسالی حضرت والا را کرده درنامهٔ اخیر خود نکارداده بودکه این نقشهٔ مرسولهٔ آنمهربان صحیح وبی تفاوتست ودر نقشهای ارسالی خود که نقاط سبز ورنکین نشان داده بودم ازاین سبب بودکه خط فاصل سرحدرا درهرجا بوضاحت نشان بدهند والا اصل نقشه همانست که درکابل دستخط شده ونقل آن رابرای مافرستاده اید وافسران دولت بهیه که مامور تعیین حدود سرحد انداز همان نقشهٔ اصل عدول نمینمایند ودربعضی ازسخنان جزوی دل مردم افغانستانرا نمیخراشند حضرت والا نقل آن را بانقل اصل نقشه برای سردار شیرینډلخان فرستاده نکار داد که از این نوشتهٔ ویسرای نیك خواهی دانست که افسران مامورهٔ دولت خود را تاکید نموده که از نقشهٔ اصل عدول نکرده رضای خاطرشمارا مد نظرداشته باشند وشما نیز درهر موضع که رسیدید نقل نقشه اصل را مشاهده وملاحظه کرده حدود ونقاط متعلقهٔ دولت خود را نیك شناخته ونصب علائم فاصله نموده از حق خود نکذرید فقط وهمچنین نقل نامهٔ مذکورهٔ ویسرای بانقل نقشه اصل از حضورانور برای سردارکل محمد خان فرستاده شد امانقلیکه برای سردار شیرینډلخان ارسال کشت درحدود (پورك) لهوکرد از نزد ملازم فیض الله خان سوار کشادهٔ همراهی حامل خریطهٔ پست خانه مفقود کردیده او محبوس شده دیکر نقل برای سردار معزی الیه فرستاده شد چنانچه سردار موصوف پس از وصول آن بامستردانلد نقاط فاصلهٔ کلیه را دربین طوائف جاجی وطوری وجمکنی

(۱) حسینیه باصطلاح مجلس ماتم واقعه عاشورا را کویند (۲) دوچیزرا که باهم مطابقت وموافقت تام داشته باشند باصطلاح طبق النعل بالنعل میکویند

وطوری ومردم خوستی وطوری و مقبل وطوری معین نموده اختلاف جزئی که از غرض جوئی مستردانان بروی روز آمد همچنان معوق ومعلق وناتمام بماند ومقارن اینحال حضرت والا از عریضه واستدعای سردار شیرین دلخان قلاع وبروج بنادر (شفتل جری) و (برکوی) و (پتان) و (غنزکری) و (معبردروازه کی) و (ولی چینه) و (سورکوکچ) و (اسپره تیکه) واقع (سرزدی کمر) و (گذرگاه) و (نه کربه) و (کتل بتوی) را امر احداث و آبادی فرموده فرمان کردکه باندازهٔ اقامت صدتن وده تن وپانزده تن بروج مشیده وقلاع معقلهٔ مبنیه برافرازد چنانچه او بتعمیل حکم والا پرداخته در مواضع مذکوره قلاع وبروج مستحکمه برافراخت واز آنسوی در اثنای وقایعیکه بشرح رفت حق نواز خان وعبدالرحیم خان وجهانگیر خان نامان از خدمهٔ کمیشن دولت انگلیس که در نزد مکمهان طریق خدمت میسپردند نوادهٔ سردار کل محمدخانرا که شیرجانخان بن امیر محمدخان ترکی اورا باپدر ومادرش از عرض راه قندهار اسیر ودستگیر کرده وپدرش را بتیغ ستم کشته مادرش را چنانچه گذشت در آغوش تصرف خویش کشیده بود درروز نهم ربیع الثانی نزد جدش حاضر آوردند واو شاد خاطر گردیده بوی پسر مرحومش را از سرورروی او بشمید ومقارن اینحال حضرت والا بزرگان قوم اندر چون عبدالمحمد خان ومحمد کریم آخندزاده بن ملا مشك عالم مرحوم وبهاول خان هرسه تن جلال زائی وکلمذار خان موسی خیل ومحمد حسین خان لکند خیل وشیرخان را که در وقت تمرد و طغیان قوم اندر سرگردکان شر وفرار واز خوابودند ومدتی در آنجا مقرر داشتند واز عریضه واستدعای خود ایشان از خطائیکه کرده بودند عفو گردیده وبفرمان اجازت درکابل آمده روز عسرت وذلت بسر می بردند قرین مراحم ملوکانه فرمود ودرروز دهم ربیع الثانی دوهزار وپنجصدو بیست وشش روپیهٔ کابلی ودوعباسی وهشت فلوس حاصل اراضی واملاك ایشان را که تااینوقت ضبط دولت بود برای ایشان تنخواه معین نمود وهمدرروزمذکور ملك امیر محمدخان لهوکردی ازحبس سردار عبدالله خان تیموری که عزلش ازپیش بشرح رفت وازروز معزول شدن او تااینوقت قاضی عبدالشکور خان و حسام الدین خان امور داوری قندهار را بپای می بردند مامور حکومت آنجا شده دویست وچهل تومان براصل تنخواه او که در سالی هفتاد تومان بود افزون گردیده مجموع پنجهزار ویکصد وشصت وشش روپیه ودوعباسی مرحمت ومعین گشت ودراثنای اینحال حضرت والا از عریضه واستدعای شهزادهٔ رفیع وساده سردار محمد ابراهیم خان بن اعلیحضرت امیرشیرعلیخان مرحوم که درهند اقامت داشت ودرسالی چهل وهشت هزار روپیه ازاین دولت تنخواه برایش عنایت شده بود میر محمد حسین خان سردفتر تشخیص را فرمان کرد که درماهی چهارهزار روپیه بنام کرنیل غلام رسول خان درکلکته حواله بدهد واز آنسوی سردار کل محمدخان پس از دیدار نوادهٔ خود کهاشارت رفت درروز یازدهم ربیع الثانی اورا ازتروه رهسپار کابل نمود وخودش نیز ازتروه بعزم تعیین خط ونقاط فاصله کوچیده ومسافت هفت میل طی طریق نموده درکنار غربی نهر تروه فرود گشت ودر آنجا نامهٔ مکمهان انگلیس که بامنصورخان حاکم مقر مشغول تعیین حدود موضع پریکری بود بسردار کل محمدخان رسید که از آنجا که برخاست درموضع خضرچاه فرود شود که خوداو وارد تروه میشود وسردار کل محمدخان نامهٔ اورا نپذیرفته پیام داد که خود شما درمنزل خضرچاه فرود شوید چنانچه برخلاف نوشتهٔ مکمهان از آنجا برخاسته راه موضع ترخه که درداخل خاك افغانستان واقعست برگرفت ومکمهان ره نورد طریق عزم خویش شده درعرض راه هردو اردوباهم ملحق گردیده وسردار کل محمد خان این باهم پیوستن را بعید از قواعد حزم واحتیاط دیده کسان مکمهان را خطاب کرده بزبان الزام گفت که دیگر چنین کار اختیار نکنند چه مبادا که امر خلافی رویداده نزاع وقوع یابد اینرا گفته درموضع ترخه واز آنجا (۱) رحل وترحال نموده درموقع سورجنگل فرود گشت وروز دوازدهم ربیع الثانی او از آنجا ومکمهان از خضرچاه راه برگرفته درسرزمین موضع گندبار نهادند وباهم قرار دادند که از آنجا راه گردش جانب کوه نخاس برگرفته وهمهٔ مواضع را مشاهده ومعاینه کرده بعد برطبق نقشهٔ مُمضی بهادر تعیین خط ونقاط فاصل بین دولتین پردازند که انشاءالله بکار تعیین حدود پرداختن ایشان در

احداث بروج وقلاع دربنادر جهة اقامهٔ محافظ

مشمول مراحم ملوکانه شدن خوانین اندر

مأمور شدن ملك امیر محمد خان بحکومت قندهار

صدور منشور ماه بماه دادن تنخواه سردار محمد ابراهیم خان

ذکر سرگذشت سردار کل محمد خان ومکمهان

(۱) رحل وترحال بمعنی کوچ وبار

موردالطاف شاهانه شدن ملك اصیل خان و غیره بزرگان قوم منکل

موقعش رقم خواهد شد و هم در ینوقت ملك اصیل خان قوم مهرعلی خیل منکل که با جمعی از بزرگان طوایف منکل ازراه تقبیل سدهٔ علیا درکابل واصل شده بود از حصول شرف بار برمرام نایل گردیده همگنان از عطای خلعت که حضرت والا مرحمت کرد سرافراز و ممتاز جانب مساکن خود باز گشته زاد و توشهٔ راه نیز از دولت بایشان عنایت شد واز جانب دیگر جنرال شیرمحمد خان مقیم ارزگان درروز چهاردهم ربیع الثانی زنان و پسران ودختران چهل و هفت تن از اشرار هزارهٔ سکنهٔ چنارتو را که مردان ایشان در زندان کابل محبوس بودند بفرمان طلب گسیل درگاه عالم پناه کرد ودراثنای انحال کمیدان محمدحسنخان مقیم سنگماشهٔ جاغوری سه تن خواهران خود را که ازجمله یکتن نامزد محمد عمرخان بن ایشیك آقاسی شیردلخان مرحوم بود وذکرطلب کابل شدن ایشان از پیش بشرح رفت باسه تن کنیز هزارگی ومادرخود مصحوب قطب نام برادر خویش دزکابل فرستاد و حضرت والا همه را اعزاز واکرام فرموده مادر وبرادرش را علیحده وخواهرانش را دراندرون حرم سرای امرتمکن نموده مصارف ایشانرا از دولت عنایت وعطا کرد ونیز ازقفای خواهران خود عیال واطفال یکصدو پنجاه ودوتن

شرح نتیجه و ثمرهٔ شرارت و طغیان هزاره

گرفتار شدگان هزارهٔ سکنهٔ چوره وچنارتو وغیره را که در زندان کابل محبوس بودند بابیست ویکراس الاغ وسه فرد گاو که جنرال شیر محمد خان وسمندر خان حاکم ارزگان در سنگماشه فرستاده بودند گسیل کابل کرده همه داخل اماء وعبید دولت شدند و هم درینوقت عبدالکریم خان حاکم یکه اولنك صدخانوار ازسید وکربلائی وزوار وبزرگان آنجا را بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافته بود گسیل کابل نموده معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت که ازجملهٔ مردم سکنهٔ یکه اولنك هزار خانوار سید وزوار فرار کرده ودوهزار ویکصدنفر ازدست سپاه دولت وجوع وذلت هلاك گردیده هفتصد خانوار که نه سید ونه کربلائی ونه زوار درموطن ومسکن خویش مقیم وبرقرار اند وبس وحضرت والا اورا ازراه ترحم وملاطفت فرمان کرد که مواظب حال و احوال آنان بوده متوجه باشد که فرار اختیار نکنند ومقارن انحال نایب پادشاه گل خان که وارد علاقهٔ سه پای دای زنگی چنانچه گذشت شده بود چهل ونه تن از اشرار هزارهٔ دای زنگی را که تااینوقت برشوت دادن درملك مانده بودند گرفتار کرده باهشتصد وسی وچهار میل تفنك وششصد وبیست قبضه کارد کمری وگاو و گوسپند کثی که از مردم القان تاموضع پنجاب فراهم آورده بود در کابل فرستاد وهم هزار وهشتصد روپیه را که اشرار علاقهٔ تمزان باو داده واستدعا کرده بودند که ایشانرا گسیل کابل نکنند تحویل خزانهٔ آنجا نموده خود ایشانرا محبوس و روانهٔ کابل کرده راه یکه او لنك بر گرفت و چهارده تن از منسوبان اشرار را با آنکه عبدالکریم خان حاکم آنجا چنانچه آنفاً گذشت معروض داشته بود که دیگری ازاشرار وسید و کربلائی وزوار در ملك باقی نمانده است گرفتار ساخته یکصد و چهل میل تفنك و یکصد و چهل قبضه کارد و پنج سیر باروت و دوازده سیر سرب نیز بدست آورده تفویض حاکم مذکور کرده امر نمود که گسیل کابل نماید و این چارده تن از رشوت خواری عبدالکریم خان تااین ایام بجا وماوای خود مانده بودند یا اینکه نایب پادشاه گل خان ایشانرا ازاشرار قرار داده گرفتار نمود بهرحال درکابل آمده محبوس شدند و هم در خلال انحال

شرح حال شاه نظر شریر که شیر محمدخان را کشته بود

شاه نظر نام بلوچ متوطن چاکی که شیرمحمد خان نامی ازهوا خواهان ایندولت را چنانچه گذشت کشته وبامنسوبانش محبوس ورهسپار کابل گشته ازعرض راه گریخته بود دراه سرقت بر گرفته باجهندنام دزدرمهٔ ازگوسپندان رعایای ایندولت را ازحدود کوه سلطان بسرقت برداشت ومحمدخان برادر شیرمحمد خان مرحوم مذکور که بسرحدداری موضع چاکی مأمور بود بتعاقب برخاسته در موضع چشمهٔ عیسی طاهر بچارتن ازهمراهان شاه نظر که گوسپندان را میراند دررسیده دوتن را ازدم تیغ گذرانیده گوسپندانرا باز گردانید وازعقب خود شاه نظر که بیست نفر اشتر را ازکوه سلطان بسرقت برداشته بود بتاخت وازگرد راه دررسیده سه تن ازیاران شاه نظررا بخاك هلاك غلطانیده یکتن از یاوران خودش نیز مقتول ویکتن مجروح گشت ودرپایان کار پس ازین گیرودار شاه نظر گرفتار دست سعید محمدخان شده وپنج نفر دیگر ازاشرار که باو رهسپار طریق ناهنجار بود بقتل رسیدوخود آن متمرد باجهند

شرح ستم حاکم مردم ترکان و دادرسی شهزاده حبیب الله خان

نام دزد محبوس درکابل آمده بدار سیاست آویخته شده هلاك گردید وهمدر اثنای واقعاتیکه بشرح رفت نور احمد خان حاکم ترکان سید غلام حسین نامی از سادات آنجارا ازسید های متوطنهٔ هزارجات شمرده محبوس کرد وتمامت مال ومتاع ونقد وجنس مایملکش را بتصرف غاصبانهٔ خویش در آورد ونسبت باهل وعیالش جور وستم زیاد ازقوه بفعل آورد تاکه حضرت والا ازعریضهٔ زنان مستمند او برماجرا آگاه گردیده درروز بیست و یکم ربیع الثانی شهزادهٔ سعادتمند سردار حبیب الله خان را فرمان وامر تحقیق وبازخواست کرد وشهزاده مراسم تحقیقات عادلانه بپای برده مرهم بازپرس بجراحت سینهٔ آن سید ستمدیده نهادو همدرین اثنا جمعی ازسادات سکنهٔ باده خواب لهو کرد که از سبب نوکر بودن دوتن ازایشان درنزد سردار محمد اسحاق خان ومکتوب فرستادن ایشان نزد اشرار هزاره محبوس زندان کوتوالی کابل شده بودند بامر حضرت والا بااهل وعیال ازراه اخراج درفراه رفتند وازآنجا اکثر چنانچه بیاید گریخته در سیستان رفتند وهمدرین هنگام آن ربل جارج کرزن که بخواهش ویسرا واجازت حضرت والا مأمور کابل شده بود ازکلکته راه برگرفته چون وارد پشاور شد مستراونی کمشنر آنجا نامه دراستمار نزد سپهسالار غلام حیدر خان فرستاده ازورود او بروزدوازدهم ماه جمادی الاولی درجلال آباد آگهی داد واو ازاستمار رهسپار تهیهٔ

ذکر آمدن جارج کرزن در کابل

اسباب استقبال گردیده درروز نجم جمادی الاولی درموضع چفن(۱) سرای فرود گشت وبذریعهٔ عریضه ازامریکه درباب بدره واعزاز واحترام جارج کرزن موصوف تاموضع لندیخانه رفتن بپشنهاد خاطر داشت بحضرت والا آگهی داد وحضرت والا ازعریضهٔ او ونامهٔ ویسرای که بشرف مطالعهٔ ساطعه پیوست میرزا محمد حسن خان برادر میرزا محمد حسین خان کوتوال کابل را بمهمانداری نامزد فرموده امر نمود که خیام واقسام حلویات وغیره اسباب از کابل برداشته وتامنزل دکه واقع قرب موضع فاصل سرحد رفته مراسم احترام جارج کرزن را بتقدیم رساند وهم شاد محمد خان حکمران جلال آباد بفرمانیکه بنامش شرف نفاذ یافته بود شیرزمانخان کوتوال آنجارا جهة تهیهٔ سامان آلات وعلوفهٔ مهمانی از منزل کردی کچ ناد که وشاه دوله خان صد باشی را از منزل بهاولی وخیرآباد تاجکدلك مامور کرده امر نمود که همه اشیای خوردنی وآشامیدنی وغیره را در خور وشایان شان مهمان بزرك دولتی آماده کنند وهمدرین ایام یار محمد خان کماشتهٔ ایندولت که جهة خریدن بعضی اشیاء واسباب دربمبئی اقامت داشت یکصدونه باب خیمهٔ افسری بزرك وکوچك بامر وفرمان حضرت والا خریده ارسال کابل نمود وهم خواهر مس هاملتن انکلیس

آمدن خواهر مس هاملتن انکلیس در کابل

که بفرمان طلب از هند راه کابل برگرفته بود چون وارد پشاور شد کارگذاران دولت انکلیس اورا از عدم سند اجازت آمدن کابل بازداشتند تاکه بفرمان حضرت والا از محکمهٔ پارنمنت هند سند اجازت باورسیده بعد راه کابل برگرفته ازتقبیل سدهٔ علیا بمرام خویش واصل گشت واز آنسوی سپهسالار غلام حیدر خان ازمنزل چفن سرای برخاسته چون وارد جلال آباد شد اسباب استقبال جارج کرزن را آماده کرده روز هشتم جمادی الاولی ره نورد منزل مقصود گردیده شب را درنمرخیل بسربرد وروز جمعه دهم ماه مذکور وارد منزل باساول شد وازانجا برخاسته بامید ورود جارج کرزن که روز دوازدهم ماه مزبور را درد که چنانچه آنفاً گذشت نوشته وقرارداده بود وارد آنجا شد واو از سبب بعضی امور خلف وعده نموده درروز موعود مذکور وارد منزل مزبور نشدو سپهسالار بانتظار ورود او درآنجا درنك کرد ومقارن انحال سردار شیرینبدلخان از پرتو وصول فکندن منشوریکه بانقال اصل نقشهٔ سرحدیه چنانچه گذشت بنام او شرف اصدار وعز ارسال یافته بود نامه

تعیین حدود نمودن سردار شیرینبدلخان بامستر داناله

نزد داناله انکلیس فرستاده برای تعیین حدود فاصله ازموضع سیکارام تاموقع نقطهٔ لرم نزد خویش دعوت کرد ودر روز یازدهم جمادی الاولی باهم وارد سرحد دروازه ژور گردیده اجرای کار تعیین حدود فاصله را از موضع دری درنك تارود کرم که اراضی وجبال واقعهٔ بین پتان وخرلجی اند شروع کردند واز کناررود کرم تادامنهٔ کوه مقبل تعلق پتان علایم فاصله نصب نمودند وهمچنین سرکوه سیکارام را تاموضع چری کتل گردش ومشاهده کرده وهمه جارا بانقشه تطبیق داده خط فاصل را معین نمودند وهمچنان حدود جاجی میدان را تانقطهٔ لرم مشخص کرده روی تصفیه بسوی موضع دوبندی نهادند که انشاءالله تحدید حدود آنجا درموقعش

(۱) چفتی سرای در زمان سلطنت خانه دان چفتای البته آبادی دران موضع بوده باشد چنانچه حال هم بعضی آثار قدیمه ظاهر میشود فقط تشریح این لغت اثر خامهٔ اعلیحضرت سراج الملة والدین میباشد

شبیخون زدن قوم مسعود بر اردوی بافر وشکوه انکلیس

رقم خواهد کشت ودر خلال این احوال مردم عبد الرحمن خیل و غیره دلیران قوم مسعود بعزم رزم
لشکر انکلیس انجمن کردیده درساعت دو پس از نصف شب روی شبیخون بسوی فوج پیادهٔ کور کی که درمز کز
موضع وانه وخسپاره فرو کش کرده بود نهاده یکتن کپتان وهجده تن از آحاد وافراد سپاه پر مکنت ودستکاه دولت
انکلیس را باهفتاد تن از خدمهٔ اسپان وساربانان لشکر بقتل رسانیدند ویکتن کپتان وسه تن لفتننت وی ودو تن
از اعداد فوج پیادهٔ کور کی را مجروح ساختند و یکصد وچهل میل تفنك غنیمت بدست آورده انبار کاه را
که بهزار روپیه کاه دار خریده برای دواب و مواشی ار دو اندوخته بودند آتش زده بسوختند وسه صد تن
از دلیران قوم مسعود کشته کشتند وازوقوع اینواقعه کار کذاران دولت انکلیس را خوف ودهشت رخ داده
چهار فوج سواره وپیاده باتوپخانه ازموضع اتك رهسپار سرحد ساختند کمبادا ازدست برد دلیران افغانان سکنهٔ
سرحد سپاه سابق ایشان کهمأمور اقامت سرحداست تباه کشته نام دولت ایشان پست کردد وافغانان ازمشاهدهٔ
رسیدن کمك درینوقت پابدامن تامل پچیده دیکر حمله ویورش نکردند وازآنسوی درعین این کیرودار جارج کرزن

ورود جارج کرزن در منزل دکه

درروز چهاردهم جمادی الاولی ازمنزل لوار کی ره نورد مهبط دکه شده وسپهسالار غلام حیدر خان برسم بذیره تاموضع
لندیخانه اسپ استقبال رانده پس ازادای لو ازم بذیره باهم طی مسافت کرده بساعت یازده قبل از نصف روز سه شنبه
چهاردهم ماه مذ کور درمنزل دکه فرود شدند وبعد ازصرف نهار بساعت یك پس از نصف روز مزبور از آنجا
برخاسته منزل بمنزل طی مراحل کرده وارد جلال آباد شدند وجارج کرزن ازآنجاراه کابل بر کرفته سپهسالار غلام
حیدر خان عبد الکریمخان کرنیل نظامی را بامیرزا محمدحسن خان کهاز کابل چنانچه کذشت مأمور بذیره شده بود
وپنجاه تن سوارهٔ نظام برسم بدرقه مأمور همعنانی او کرده درروز شانزدهم جمادی الاولی همه رارهسپار تقبیل سدهٔ علیا
ساخت کهانشاءالله شرح وصول ایشان درکابل بموقعش رقم خواهد کشت ومقارن اینحال درروز هجدهم ماه مذکور

شرح واقعات جزئیهٔ متفرقه

محمدنبی نام برادرزادهٔ محمدنعیم خان کمیدان که درسلك غلامان دربار شرف انسلاك داشت ازحضور انور رخصت
زیارت پدر ومادرخویش یافته از کابل رهسپار بدخشان شدو میرزا عبدالوهاب خان سردفتر آنجا بامر وفرمان حضرت والا
اورا تا که در نزد پدر ومادر خود بود درماهی سی روپیه ازخزانهٔ دولت بنام صرف شب وروزش عنایت کرد
وهمدرینوقت عبدالرحمن قل ترکمان بانه راس اسپ کهشاه قل خان برادرش ازراه هدیه مصحوب او کسیل پایهٔ سریر
سلطنت نموده بود شرف اندوزبار کردیده اسپانش مطبوع طبع کیتی آرا آمد وهم کرنیل محمدعمرخان کهازوقت تمرد
وطغیان طوائف هزاره تااینزمان دربامیان اقامت داشت بفرمان شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان بعزم اندراب
قطغن باسپاه تحت رایت خویش راه چاریکار پیش کرفت وهمدرین ایام حضرت والا درباب اراضی وعقار
ملك رحمت شاه خان وزیری که دخترش درسلك پرده نشینان حرم محترم شاهی شرف انسلاك داشت وهجرت
اختیار کرده بااهل وعیالش ازموضع تل درخوست آمده بسایهٔ حمایت ایندولت قرار کرفته خودش چنانچه از
پیش بشرح رفت کشته کشته بود نامهٔ بکار کذاران دولت انکلیس فرستاده بموجب قرارداد دولتین که درخصوص
هجرت کردن رعایای سرحدیهٔ جانبین دربین بود پیام داد که بهای املاك اورا خواه دولت وخواه رعیت خریده
ارسال پایهٔ سریر این سلطنت نمایند که بورثهٔ ملك مذکور تفویض شود چنانچه کار کذاران آندولت دراجرای
این امر پرداخته کارکنان دربار معدلت مداررا آکاه ساختند بعد حضرت والا درروز بیستم جمادی الاولی
سردار شیرین دلخان را فرمان کرد که برطبق امر شرع شریف اینوجه را دربین وارثان ذکور واناث ملك
رحمت شاه خان قسمت نماید ونیز پنجاه جریب زمین اعلای سرآب ازجانب ایندولت بایشان عطا وعنایت کنند
که بزراعت وفلاحت تحصیل امر معیشت ومؤنت کنند وهمدر روز مذکور یکدست که ساعت ارسالی حاجی
رحیم بخش نام ملازم کار خانهٔ ساعت سازی انکلیس که از ایندولت چنانچه کذشت خلعت بدو عطا ومرحمت
شده بود شرف وصول محفل حضور وعزقبول یافت وهمدر روز بیست ویکم ماه مذکور حضرت والا لشکرخان
بن شهباز خان مستاجر فروش چوب که از پشاور درکابل آمده وچندی درمضیف (۱) عفت مآب قرنقاب
خواهرنیکو اختر شهریار تاج داربود پیش خوانده بقدر حالش بنواخت ودر ماهی چهل روپیه تنخواه برایش

(۱) مضیف بضاد معجمه مهمانخانه

معین فرمود ودر پایان کار شهباز خان پدروی ازراه نسیان احسان خیانت اختیار کرده بیست هزار روپیه چهره شاهی ازوجوه ایندولت را حیف ومیل نموده کرایهٔ سرای خود را که چوب دران انداخته وفروخته بود بخیال باطل خود عوض این مبلغ شمرد ومعامله را بعذا کره ودعوی منجر ساخته فیصلهٔ آنرا بمحکمهٔ حکومتی کشانید وبقرار حجتیکه داده وبیست هزار روپیه جهة تجارت باسم تقاوی گرفته بود ملزم گردیده از وی گرفته شد ومقارن اینحال درروز بیست ودوم جمادی الاولی لارد کرزن که ازجلال آباد چنانچه گذشت راه کابل برگرفته بود وارد دار السلطنه گردیده در بعضی از خانهای سلاحخانهٔ عام برایش جای فرود معین گشت وپس از حصول استراحت شرف بار یافته کاری را که مکنون خاطر داشت واز جانب دولت انگلیس مأمور اجرای آن شده بود بعز عرض رسانیده وپیامی را که از راه دوستی دولتین آورده بود گذارده بعد از چندی رخصت مراجعت حاصل کرده از راه قندهار وسند چنانچه بیاید در هند رفت وهمدرین هنگام جهة آنکه ذکر تعیین حدود فاصلهٔ سرحدیه در میان بود ویسرای کشور هند از کلکته در پشاور آمده وازانجا راه مشاهدهٔ نقطهٔ فاصله درهٔ خیبر برگرفته ودر روز مذکور ماه مزبور تا کتل لندیخانه گردشی کرده باز گشت و همدر خلال احوالیکه بشرح رفت یار محمد خان کاشتهٔ ایندولت که در بمبئی اقامت داشت بامر وفرمان حضرت والا بیست و دوزنجیر پیل بچهل و یکهزار و پنجصد روپیهٔ چهره شاهی انگلیسی خریده درریل حمل کرده جانب پشاور نقل داد وازجمله یکی درراه سقط شده دیگران پس از چندی درکابل رسیده داخل پیلخانه شدند واز آنسوی درخلال اینحال مستر اونی کمشنر پشاور که از راه تعیین سرحد قبل ازین چنانچه گذشت درجلال آباد آمده وباز گشته بود نامهٔ نزد سپهسالار غلام حیدر خان فرستاده از تعداد افراد خدمهٔ همرکاب خبر داد و وعدهٔ ورود خود را درروز چهارم ماه جمادی الثانیه نهاد وسپهسالار غلام حیدر خان نامهٔ اورا با نقشهٔ کوچکیکه حضرت والا جهة تفهیم نقاط فاصلهٔ سرحدیه ازروی نقشهٔ امضا یافتهٔ دولتین نقل وارسال کرده بود در روز بیست ودوم مذکور ماه جمادی الاولی مصحوب احمد جان خان طبیب ارسال کابل نمود واورا امر کرد که ازهدایت وتعلیم حضرت والا در نقشه علم حاصل نموده تاروز موعود ورود مستر اونی در جلال آباد باز آید وهمدرین اوان حضرت والا سی ودوهزار روپیهٔ چهره شاهی انگلیسی ازخزانهٔ ایندولت بیکتن ازاهل هنود سکنهٔ کلکته که بعقام نام کتوازی ومحمد علی نام برادر زادهٔ او برسبیل مضاربت داده وایشان آنرا تلف کرده انکار نموده بودند ودر محکمهٔ حکومت آنجا برهردو تن ثابت گشت عطا ومرحمت وادا فرموده نخواست که دوتن مسلمان مدیون یکتن هندو شوند وهمدرین ایام میرزا علیجان خان قزلباش ازتغیر میرزا جلال الدینخان که ازدرگاه جهة قطع محاسباتش بفرمان طلب درکابل آمده دردفتر سنجش حساب میداد ومیرزا عبدالاحد خان برای اجرای کار دفتر غزنین چنانچه گذشت مأمور گردیده تا اینوقت روز خدمت بسر می برد از حضور شهزادهٔ رفیع مقدار سردار نصر الله خان بمنصب سر دفتری غزنین سرافراز گشت وچون درانجا رفته بکار پرداخت حاجی محمد نبی خان ممیز ومساح اراضی وعقار رعایای سکنهٔ غزنین واطراف آن ازشیعه بودن او معروض پایهٔ سریر سلطنت معدلت مصیر داشت وهم مکتوبی بخط ولفظ انگلیسی از خانهٔ سید احمد علی نامی ازسادات سکنهٔ مارقول بدست آورده اورا بامکتوب مذکور درزیر حراست گسیل کابل کرد وچون عبارت آن ازکلمات مخالف عاری بود ونقصی نداشت ودرسال هزار و دویست و نود وهفت هجری جنرال را برتس انگلیس جهة تصدیق خدمت بوی داده بود سید مذکور رخصت خانهٔ خویش شد وهم درباب میرزا علیجان عرض حاجی نبی موصوف پذیرفته نگشت واز آنسوی درتضاعیف واقعاتیکه رقم گشت سردار گل محمد خان نقشهٔ را که حضرت والا ارسال فرموده بود نزد مکمهان فرستاده پیام داد که حدود وخطوط نقاط فاصله را ملاحظه کرده ترك مذاکرهٔ مخالفانه کنند وخود ازجائیکه فرود شده بود برخاسته درقلعهٔ رشید واقع کنار آب کنر فرو کش نمود وبا مکمهان اراضی وجبال واودیه وقفاری را که دربین کوه نخاس وکنار نهر کنر واقع اند بموضع بابکر چهان وموقع سم نری که خط فاصل در نقشهٔ امضا یافتهٔ دولتین از آنحدود گذشته بود گردش ومشاهده

ورود کرزن
در کابل

مشاهده
نمودن
ویسرای
نقطهٔ فاصله
واقع لندی
خانه را

شرح نامهٔ
مستر اونی
انگلیس

ذکر عطا
وسخای
حضرت والا

شرح تعیین
حدود نمودن
سردار گل
محمد خان

(۱) لوره زمین سیلاب کنده که باصطلاح مردم افغانستان شیله گویند

کرده تمامت مواضع مذکوره حق وحصهٔ افغانستان آمد چنانچه بعضی اراضی موات لامزروع بابرخی ازمزارع که مردم توخی وسین زراعت میکردند وایتوقت دولت انگلیس ازخاك مقبوضهٔ خود تصور کرده متصرف شده بود ازتصرف دولت موصوفه خارج گردیده بخاك افغانستان ملحق وداخل کشت وزمین مطمورهٔ واقع دامن کوه را تالب کنند که آنسوی خط فاصل مندرج نقشه است جانب خاك مقبوضهٔ دولت انگلیس قراردادند وعلایم فاصله را از کنار نهر کنند بخط مستقیم تاقلهٔ کوه نخاس نصب کردند و ازین تعیین و تقسیم حدود که بپای رفته انجام واختتام پذیرفت وخط فاصل بمسافت دومیل ازقلعهٔ رشید و کنار(۱) لورهٔ چونی جانب کوه نخاس کذشته موضع چونی و کشت زارمردم سین کاملاً بخاك افغانستان ملحق ومتعلق کردیدند واز آنجا درجانب شرقی کوه نخاس علایم فاصله را تاموضع الاجرغه برافراخته از کوه نخاس تا کندمال که منبع نهر دوری قندهار است مطابق نقشهٔ که بامضای دولتین رسیده بود خط فاصل معین کردیده نصب علایم پرداخته وساخته آمد وهمدرخلال این احوال

شرح حال نظرمحمدخان

نظر محمدخان وخواجه محمدخان پسران کل محمدخان عم سردارشیریندل خان که ازراه معاندت دولت در کراچی رفته اقامت کزیده بودند وروزذلت بسرمی بردند ازعریضه واستدعای خود ایشان مشمول عفوشهریارجرم بخش خطا پوش کردیده اجازت آمدن درافغانستان یافته آنکاه که وارد وطن اصلی خود شده درظل حمایت دولت آرمیدند مورد تفقد شاهانه کردیده درپایان کار نظر محمدخان قرین بذل واحسان پادشاه عدالت آئین اعلیحضرت سراج الملة والدین کشته چنانچه درجلدچهارم بشرح خواهدرفت بمنصب عمله باشی کری حضور سرافرازو ممتاز کردید وپس از اندك زمانیکه روزخدمت وصداقت بسر برد پدرود جهان کرد وهمدراثنای واقعاتیکه رقم کشت سردار

وشرح تعیین حدود نمودن سردارشیرین دل خان

شیریندل خان که بامستر دانلد انکلیس مشغول تعیین وتقسیم مواضع سرحد بود باهم ازموضع ونده که تاآنجا حدود هریك ازدولتین را معین کرده بودند برخاسته تا کتل پتوی خط فاصل را دربین قرارداده بنیاد علایم فاصله نهاده بپرداختند بعد مستر دانلد فوجی را که همراه وتحت رایت داشت مأمور اقامت کرم کرده خود با کپتان مکمجی و بیست وهفت تن سواره وبیست وهشت تن پیادهٔ نظام وهشتادتن خادم وبزرکان قوم طوری باسردار شیریندل خان همعنان راه سرحد کوتکی برکرفته ودو روزدرجبال واقعهٔ آنجا بکارتعین حدود بسر برده تاموقع لرم که مستر مذکور مأمور امرمزبور بودنصب علایم فاصله کردند ودرروز پنجشنبه بیست وسوم ماه جمادی الاول باهم وداع کرده سردار شیریندل خان راه مراجعت جانب خوست برکرفت ومستردانلد درموضع سیك واقع علاقهٔ کرم رفت وهمدرینوقت ازعریضهٔ میرزا عبدالحکیم خان میرشب غزنین بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که

شرح رعیت نوازی وعدالت پروری حضرت والا

سردارغلام علیخان حکمران آنجا آرد وروغن و کوسپند وغیره مصارف عیالداری خودرابنام خریداری حواله کرده ازبهای مروج مضاعف جنس کرفته تجارت میکند وانحواله رابنام مخارج خویش تحصیل مینماید وحضرت والا سخت برآشفته حکمران غزنین وجمیع حکام ولایات بزرك وکوچك رابرسبیل اشتهار فرمان کرده نکارداد که همهٔ حکام وعمال وضباط واهل دیوان بقدر کفایت و کذران روزکارخویش ازدولت تنخواه دارندو بررعیت بیرون ازعشر وزکوة ومالیات دیکر تکلیفی درشریعت وقانون سلطنت وحکومت نیست وهم بدون رضای مالك مالیکه بیع وشرای آن بجور واجبارشده باشد حلال کفته نمیشود لهذا هیچ چیزرا ازرعیت بدون رضای خاطر خودش که مال ومتاع خویش را درمعرض بیع وشراء آورد نخرند وازجائیکه محل اقامت حکومت وخدمت دارند وآحادوافراد رعیت اجناس خود را بقراریکه رواج عامست ازراه ابتیاع در آنجاحاضر می‌آورند برطبق دیکر مردم اشیاء محتاج الیهای خود را خریده بهای آنرا نقدبدهند وترك زیاده ستانی کرده بازار جور را بروی روز کارمردم نکشایند واکربعادتیکه دارندوخو کرفته‌اند دست آزار این امر وغیره اموریکه اساس آن برجور وستم نده است بازندارند هرآینه بشکنجهٔ مواخذه وعقاب کرفتار خواهند شد وازصدور این حکم ضعفای رعیت از تقاضای مخالف وبیجای حکام واقویا مأمون کردیدند ومقارن اینحال در روز دوم جمادی الثانی شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان درباب کشته شدکان اعداد وافراد سپاهیان نظام که در محاربات بخدمت دولت بقتل میرسند

ووظیفه برای بازماندگان ایشان مرحمت میشود عرض‌پرداز حضور انورشده از مدت برحال بودن آن التماس کرد وحضرت والا بخط خاص نوشت که پدر ومادر مقتول تاوقت زندگی وپسر تا کبیرشدن وریش برآوردن ودختر تا شوهر کردن داده شوند وبعد موقوف کردد وهمدرین ایام ان ریبل جارج کرزن وزیر پارلمنت لندن که وورودش درکابل ازپیش بشرح رفت اموریرا که مامور اهتمام آن شده بود باحضرت والا انجام نموده ازراه قندهار رخصت باز کشت جانب هند یافت ودر روز دوشنبه سوم ماه جمادی الثانیه بامیرزا محمد حسن خان برادر میرزا محمد حسین خان کوتوال وسردفتر سنجش که مامور خدمت و مهمانداری او بود از کابل راه منزل مقصود بر کرفت

ذکر مراجعت لارد کرزن جانب هند

وهم در روز چهارم ماه مذکور حضرت والا پادشاه کل خان بن رحمت شاه خان مرحوم وزیریرا تفقد ومرحمت نموده پنجاه تن پیاده را که از دولت تنخواه می‌بردند ودر تحت امر پدر مبرور مذکور اوطریق خدمت می‌سپردند برحال وتفویض وی فرمود وهمدرین هنکام بیست ودو تن از(۱)زبونان وتهی دستان مردم هزاره ازراه بدبختی و کم سعادتی روی خواری بسوی شالکوت نهاده صدباشی نور کل خان بفرمانیکه بنام همهٔ حکام ولایات ومحافظین بنادر چنانچه کذشت اصدار یافته وقدغن اکید رفته بود که‌ازهر بندریکه آحاد وافراد مردم هزاره جانب ممالك خارجه عبور کنند محافظ آن بندررا حکم قتل است ببازداشتن آنها ازرفتن درشالکوت پرداخته

برحال شدن پیادگان رحمت شاه خان وزیری (۱) زبون عاجز و خوار و ضعیف

وهزارکان که دست ازجان شسته بودند طرح جنك انداختند تا که نظرنامی ازایشان کشته کشته ودوازده نفر ازراه فرار داخل خاك خارج ازسرحد مملکت شدند ونه تن اسیر ودستکیر کردیده باغل وزنجیر درقندهار فرستاده شدند و کدخدای قریهٔ عباس آباد که نظرنام مقتول رادرقلعهٔ خود جای داده واوهزارکان مذکوررا باخود درشالکوت می‌برد بامرقاضی عبدالشکورخان با کرفتارشدکان هزاره محبوس کشت وهمچنین غلام حسین نام هزاره نه تن از هزارکان بی آب ونان‌را که دروادی حرمان سرکردان همیکشتند باخود برداشته ازقندهار جانب شالکوت وجههٔ همت برفتن کماشت واز موضع میل درکذشته باهمراهانش کرفتاردست محافظین بندرکاتی کردیده درقندهار آورده شد وقاضی عبدالشکور خان همه‌را محبوس وروانهٔ کابل نموده اکثر درزندان بمردند

شرح حال هزارکان دست شسته از جان

وهمدرینوقت نجم الدین وشمس الدین نامان قوم علی‌زائی ازمردم افغان درانی که‌در فوج پیادهٔ نظام جدید مردم مذکور سالك مسلك خدمت دولت شده بودند ازراه ترك اطاعت باسلاح دولتی که‌باخودداشتند جانب شالکوت فرار کردند واجنت بلوچستان سلاح هردو تن‌را کرفته درقندهارفرستاد وخودایشان‌را درخاك مقبوضهٔ دولت انکلیس مطلق العنان فرمود که هرکسی میخواهند بکنند وهرجائیکه بخواهند بروند وهمدرین ایام سیدحسین نام شیخ السادات ازمدینهٔ منوره بعزم حصول منفعتی روی امید بسوی آستان ایندولت نهاده چون وارد پشاور شد عریضه نکاریه سریر سلطنت کردیده استدعای اجازت آمدن در کابل وتقبیل سدهٔ علیا نمود وحضرت والا که اورا نمی‌شناخت ورایکان اندوختهٔ بیت المال را بکیسهٔ آرزو وآز هرشخص مجهول الحالی نمی‌انداخت درروزهفتم ماه جمادی الثانیه فرمان فرستاده نکار دادکه درکابل نیامده راه‌خویش جانب جائیکه دارد پیش کیرد وهمدرین وقت ده سیر بوزن کابل یاقوت که‌ازکان جکدلك حاصل شده بود بامر حضرت والا درهند نزد کرنیل غلام رسول خان ارسال کردیده فرمان‌شد که‌بفروشد

ذکر واقعات جزئیه متفرقهٔ این هنکام

وهمدر روزمذکور ماه‌مزبور حضرت والا درمرحمت ونوازش را بروی عبدالوهاب خان وعبد الواحد خان برادرش که از هند چنانچه کذشت بفرمان اجازت در کابل آمده بودند کشوده در سالی هزار و شش صد روپیه برای عبد الوهاب خان و هزار روپیه برای عبد الواحد خان باسم تنخواه معین فرمود و هفتصد روپیه برای عبد الهادی خان وهفت صد روپیه برای عبد القادر خان و چار صد روپیه برای عبد العزیز خان برادران ایشان و چار صد روپیه برای عبد الحکیم خان پسر عبدالوهاب خان که هنوز ازهند نیامده بودند مقرر نموده فرمان کرد که‌برای هرچهارتن باسم کارکذاران ایندولت که‌درهندمقیمند حواله‌بدهند واین عبدالوهاب خان درپایان کار بحکومت هزارهٔ دای‌زنکی و عبدالواحد خان بحکومت کیزاب مأمورشده چنانچه بیاید هردوتن خیانت ورزیده کرفتار سلاسل واغلال سیاست کشتند وازآنسوی سردار شادمحمد خان حکمران جلال‌آباد بامروفرمان حضرت‌والا واشارهٔ سپهسالار غلام‌حیدرخان

ذکر وروود مستراونی در جلال آباد ومذاکرات او با سپهسالار

علوفه و ازوقهٔ عرض راه کمیشن دولت انکلیس را که مأمور تعیین حدود سرحد شده و مستراونی افسر این کمیشن نامه فرستاده روز ورود جلال آباد خودرا درروز چهارم ماه جمادی الثانیه چنانچه کذشت قرار داده بود آماده ومهیا ساخت ومقارن انحال احمدجان خان طبیب که جهة اطلاع برحدود نقشهٔ امضا یافتهٔ دولتین چنانچه کذشت طلب کابل شده بود هدایات حضرت والارا حاصل کرده درروز ششم ماه جمادی الثانیه وارد جلال آباد شد ومستر مذکور برخلاف وعده ومواضعهٔ خویش در روز هشتم ماه مذکور وارد جلال آباد کردیده بامر سپهسالار درباغ شاهی منزل کزید وسپهسالار که راه استقبال اورا تاچهاونی نظام پیموده مراسم پذیره بجای آورده بود بقرار کاه خویش شد وقبل ازآنکه جانبین از اسپ فرود آمده هر کدام راه فرودکاه ومقام خویش پیش کیرند مستراونی دربین صحبت وحکایت دوستانه سخن از تشریف بردن حضرت والا که دولت انکلیس التماس آنرا نموده بوددرمیان آورده فواید چندازرفتن شهریار سپهروقار دران دیار جهة استحکام حصار اتحاد دولتین برشمرده سپهسالار همه کفتارش راپاسخ سزاوار کفت وپس ازفرود شدن وصرف فواکه وحلویات هنکام عصر ازراه بازدید درمنزل اوشدوچون درمنزل خویش باز کشت وهمدرینوقت بروزنهم ماه مذکور شهزاده رفیع مقدار سردار حبیب الله خان که کمبود اعداد سپاهیان ومنصب داران توپخانه وفوج پیادهٔ هراتی را حسب الامر حضرت والا تکمیل داده بودبذریعهٔ عریضه از حضور انور التماس کرد که درهر صدتن ازفوج پیادهٔ نظام پنج تن حواله دار وپنج نفر نایك بكاراست بنابران ازبین هرصدتن اشخاصی را که درمحاربات جراحت برداشته وعلم شجاعت افراشته اند منتخب کرده وده تن را بقرار تقسیم درزیر امر ایشان قرارداده نام حواله داری ونایکی را برایشان نهاده موقوف بامر و اجازت حضرت والا کذاشته ام که منصب و مواجب حواله داری و نایکی ایشانرا منظور میفرمایند یانمیفرمایند وحضرت والا بخط خاص نوشت که بسیار خوب کرده اید ودرروزیازدهم ماه جمادی الثانیه مستراونی از وی خواهش حرکت کرده ودر ایام توقف دوتن عکاس مهندس را مأمور کرده عکس پنج موضع ازاندرون و بیرون شهر و دروازه و بازار را برداشته پس از اجازت حرکت دادن مستر مذکور سپهسالار اردوی خودرا بعزم رفتن اسمار کوچ داده درموضع شیوه امر فرودشدن کرد ومستر مزبور درروز دوازدهم ماه مسطور باسپهسالار رهسپار منزل مقصود کردیده روزسیزدهم ازشیوه کوچیده درموضع نورکل فرود کشت ودرینروز مکتوبی بتوسط سپهسالار نزدعمراخان درباجاور فرستاده اورا دعوت آمدن وحاضرشدن درنزدخود کرد وهم اینرا ازسپهسالار التماس نمود که یکتن کرنیل ازهمراهان اورا اجازت عنایت کنند که بفراز کوه شده عکس حدودیرا که بمشاهده درآیند بردارد وسپهسالار پاسخ داد که اکرخیال شما حصول عکس جبال انحدود باشدهمه درمقابل نظر وازای مشاهده واقعند که دروقت شروع بتعین حدود ازموضع چنك بدون حایل ومانعی درنظرمی آیند پس درپیمایش ونقشه کرفتن آنها حاجتی نیست وتعیین حدود وفاصله بآن معطل نمیماند بعدبالحاح والتجای زیادیکه مستراونی نمود بایکتن کرنیلیکه مأمور امر مذکور شد بدرقه مقرر کرده وفراز کوه شده درعرصهٔ یکساعت عکس اودیه وجبال را کرفته باز کشت وهمچنین یکتن نقشه کش مسلمان که بامستراونی طریق خدمت می سپرد درحالت طی مسافت منازل مذکوره چند موضع را عکس برداشته خدمت خویش بپای برد و روز چهاردهم ماه جمادی الثانیه باز مستراونی درنزد سپهسالار شده اجازت نقشه کرفتن کوهی را که مقابل فرودکاه اردو بود التماس نموده کفت که نقشه کرفتن مفید امر تعیین حدود است وسپهسالار لب بپاسخ کشوده کفت من نقشه کرفتن رضا نمیدهم لیکن بپاس خاطر شما ولحاظ آنکه مهمان شمرده میشوید چیزی نمیکویم ومستر اونی پس از شنیدن این کلام بسپهسالار کفت من کار مساحت ونقشه را نمیدانم اما کرنیل میکوید که نقشه فایده بخش تعیین حدود است وخودم بسیار احتیاط میکنم که از من رنجه خاطر نشوی وبدل راه ندهی که نقشهٔ ملك مارا میکیرد سپهسالار درپاسخ این مقولهٔ او کفت که این نقشها که شما حاصل میکنید بکار تعیین حدود هیچ فائده ندارد ودر نقشه کرفتن مارا اشتباه دست نمیدهد چنانچه یکتن را از نقشه کشان درعرض راه مشاهده کردم

که نقشه میگرفت، من چیزی نگفتم زیرا که اینرا نیز نیك میدانم که پیش ازینروز چه پنهان وچه آشکار نقشهٔ تمامت این جبال واو دیه وقفار را گرفته خواهید بود وحالا تکمیل نقایص آنرا خواهید نمود ومستر اونی درپاسخ این گفتار سپهسالار گفت پس ازین امر نقشه کشی را موقوف میدارم وسپهسالار درجواب او گفت شما اجازت نقشه کشیدن وعکس گرفتن خواستید من ابراز حقیقت حال نموده راست گفتم واین را نیز میگویم که اگر نقشه کشان و مهندسان شما نقشه برداشته ببرند کاغذی را برده خواهند بود افغانستان را بردن نخواهند توانست باز هم اگر نقشه کدام موضع را لازم بدانید صریح بگوئید عیب وایرادی نخواهد بود نه اینکه میگوئید نقشه کشیدن لازم ومفید امر تقسیم حدود است زیرا که این سخن ملمع است ودخلی بتعیین حدود ندارد وراضی نیستم که امر مأمور بهرا فرو گذاشته درکار دیگر اقدام نمائید و آنگاه که مذاکرهٔ جانبین بدینجا رسید مستراونی بزبان التماس اجازت خواست که بهای علوفهٔ اردوی خودرا که ازیندولت بنام عطیه داده میشد ازجانب دولت انگلیس بدهد و سپهسالار نپذیرفته گفت که این ازوقه ازخوان دولت افغانستان برسم مهمانی صرف میشود واگرنا گوارباشد هر آینه وجه نقد داده ازانبار دارعلوفه بگیرند واو درینباب دیگر اظهاری نکرده گفت آیا حضرت والا بخواهشیکه دولت انگلیس کرده است درهند یالندن تشریف خواهد برد وسپهسالار جوابیکه می بایست بوجهیکه می شایست اداءنمود وتمامت مذاکره ومکالمهٔ را که بشرح رفت معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والا ازاجوبهٔ او مشعوف گردیده بخطاب ارجمندی سرافرازش فرموده تادم واپسین در احکام وفرامین او ارجمند نگار همی داده میشد وپس از سخنانیکه بپای رفت سپه سالار معزی الیه بامستراونی زمنزل نورگل برخاسته در چغن سرای خیمه زد ودرروز شانزدهم ماه جمادی الثانیه از آنجا راه بر گرفته وارد شیکل شد ودرعرض راه واقع حدود معروف وشنگرك چندتن بامر واشاره مستراونی ازراه منحرف شده جهة مشاهدهٔ مواضع کنار ونواحی راه جاده پیمای مطلب ومدعای خویش گردیدند وسپه سالار بتصور اینکه آسیبی ازمردم آن حدود بدیشان نرسد کس فرستاده بازپس درراه آورد ودرعین راه نوردیدن سخن ازعلاقهٔ باجاور وعمراخان درمیان آمده مستراونی اظهار کرد که دولت انگلیس عزم تصرف باجاوررا درخاطر ندارد وسپه سالار درپاسخ این اظهاراو گفت که علاقه وزیری را نیزدولت مذکوره دراوایل حال اظهار عدم تصرف کرده درپایان کار چرا عزم تصاحب کرد ومستراونی ازین در دیگر سخن نگفته مباحثه مدافعهٔ دولت روس واستحکام نمودن راه چترار وپامهر و بدخشان را در میان آورده پاسخ ثابت وراسخ از سپهسالار شنید ودروقت ورود بمنزل مذکورهر کدام درفرودگاه خویش شد که انشاءالله باقی مذاکرات وتعیین حدود ایشان درموقعش بشرح خواهد رفت وهمدر خلال اینحال شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب الله خان که نظر مرحمت اثرش آفتاب آسا برسیاه وسپید یکسان می تابید وبقانون عدالت مسلمان وهندورا بیکمنوال میدید طوطارام برهمن اهل هنودرا که احراء بندمطاف محلهٔ خویش شده راه زیارت گاه گنك پیش گرفت یکراس اسپ سواری ازاصطبل شاهی عنایت فرمود وچون درسرین اسپ مذکور نشان داغ دولت بود محافظین عرض راه را فرمان کرد که مزاحم برهمن مذکور نشوند واسپ رامال دولت گفته اورا آزار واذیت نکنند وهم درینوقت محمدعثمان بن کامران خان فوفلزائی که درمحاربهٔ اشرار هزاره برساعد راستش جراحت رسیده بود مشمول عاطفت گردیده پنجسوار افزون از پنجسوار سابق وی از حضور حضرت والا مرحمت شده بمنصب ده سواری سرافراز گشت وهمدرین ایام خواجه محمدخان پیشخدمت که دراوایل سلطنت حضرت والا منصب عرض بیکی داشت وازخیانت خویش تغیر یافته درسلك پیشخدمتان منسلك گردیده وچنانچه گذشت مأمور تحصیل وجوه بقایای قندهار شده ودر آنجا نیز خسارت ورزیده فرمان طلب بنامش اصدار یافته بود ازبیم بازپرس پادشاهی دربست خرقهٔ متبرکه در آمد وشرحی ازجور وستم قاضی عبدالشکور خان ومحمدنادر خان ممیز که جویای خیانت وخسارت او شده بودند معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والا

بر آشفته بازاورا فرمان کرد که اکرخودرا درقندهار کرفته بلادرنك آهنك آمدن کابل نکرد همانا محبوس ومغلول خواسته خواهدشد واودرشب ازبارهٔ شهرفرود کشته بطریق فرار درکابل آمد وبا آنکه حضرت والا اورا سیاست ومواخذه نفرمود ازمکافات کردار خویش کرفتار ودوچار ذلت شده روزعسرت بسرمی برد وهمدرین هنکام دوضرب توپ بزرك که دولت از فرنکستان خریده ودولت انکلیس معطل کرده بود وهر یکی درطول سه ذرع ویکچارك کابل واز اتوپ نودوشش پوندی ودنباله پربود وپس ازمذاکره ومکاتبهٔ حضرت والا باویسرای کشور هند ازراه قندهار ارسال کابل شدند بایکصدو نود صندوق کاوله که هرواحد آن ده من بوزن قندهار بود وهفده صندوق کارطوس وبیست ودوپیپ باروت وچهارصندوق پتاقی وچند صندوق اسباب متفرق وانجنیکه توپ مذکور را باحوض آبیکه درعقب توپ برعراده سواراست حرکت ونقل میدهدوارد منزل چمن شدند واز آنجا محمدیوسف خان که ازقندهارمأمور آوردن هردوتوپ شدباتفاق محمدیعقوب خان اچك زائی وجمع کثیر ازرعایا توپ‌هاوسامان آنرا جانب قندهار کشیدند ودرمنزل کانی کرنیل نوراحمدخان نیز که ازقندهار راه آوردن هردوتوپ برکرفته بود بانفری مزبور ملحق کشت وهم حضرت والا استاد مداربخش وامیرمحمد وتونامان هندی را بایکتن دیکر که درکار خانهٔ کابل روزخدمت دولت بسرمی بردند برای آوردن هردوتوپ مأمور قندهار کرد وایشان در آنجا شده بمعاضدت ومعاونت رعایای عرض راه درکابل آوردند که اکنون درمقابل دروازه ارك شاهی پیش روی چهاونی نظام درجائیکه حضرت والا امرنهادن فرمود آماده وموجودند وهمدرین اوان تنخواه سرومنصب پنج سواری محمدکریمخان که ازدست دوتن معاندین دولت کشته وقاتلانش بیاسا رسیده بودند بنام محمدرحیم خان برادرش وتنخواه سر ومنصب پنج سواری لعل محمد خان که بدرود جهان کرده بود بجهانکیر خان پسرش وهمچنین تنخواه سر ومنصب هشت سواری بهادر خان ارباب شاه نیاز خان وتنخواه سرومنصب پنج سواری جهان بیك خان برحمت الله خان برادرش وتنخواه سر ومنصب پنج سواری محمد عظیم خان نورزائی به تیمورخان پسرش وتنخواه سر ومنصب پنج سواری دین محمد خان هراتی بلعل محمدخان برادرش وتنخواه سرو منصب دوونیم سواری عبدالواحدخان تاجیك بعبدالباقی خان پسرش وتنخواه سر ومنصب سه سواری شمس الدینخان بجلال الدینخان پسرش که بصداقت واخلاص طریق خدمت دولت سپرده بودند برحال کشت وهم ازعرض و استدعای محمداکبرخان کاکری بالتماس قاضی سعدالدینخان حکمران هرات درسالی چهارصدروپیه تنخواه اوکه بسبب امری معطل شده بود برحال کردید وهم ازجملهٔ وظیفهٔ خواجه‌احمد حوض کرباسی هرات درسالی یکهزارو چهل روپیه قران بنام خواجه قطب الدین بن خواجه معین الدین برادر خواجه احمد مذکور که ازراه تلثیم سدهٔ علیا درکابل آمده وازشرفیابی بار برمرام خویش واصل کشت برحال و نجاه خروار ونوزده من وظیفهٔ جنسی مرحوم مذکور موقوف شدوهم تنخواه سرومنصب پنج سواری محمداعظم خان جمشیدی که فوت شده بود بشهنوازخان پسرش عنایت ومرحمت کشت وهمدرین هنکام ایمپراطور روس بدرودجهان کرده ولیعهدش متمکن سریرسلطنت شد وکورا فانکین خبرفوت اورا باشش عدد پیالهٔ چای نونی ویکقاب آینه ویکعقد سرشانهٔ مصحوب تاج نظر نامی بحکمران هرات فرستاد واوازجملهٔ سرشانه‌را بسپهسالار فرامرز خان داده مابقی را خود متصرف شد وبدأب حکام بزرك تعزیت نامهٔ نکارداده مصحوب فرستادهٔ مذکور نزدکورا فانکین فرستاد ومقارن اینحال هشتصد روپیه قندهاری وظیفهٔ سالیانهٔ محمد زمان خان بارك زائی خوانچی زائی که فوت شده بودبنام پیرمحمد خان پسر و برادرش وتنخواه سرومنصب ده سواری نظر محمدخان بن غلام رسول خان علیزائی که ازسبب خطای خوداو معطل شده‌ودر وقت طغیان وشرارت هزاره باعلیجان بیك رئیس ناوهٔ بیش محاربت کرده بود برحال کشت وهم تنخواه سرومنصب دوازده‌ونیم سواری نجیب الله خان که بدرود جهان کرده بود بعطاؤالله خان پسراو مفوض کردیده دوازده تومان وظیفهٔ سالیانهٔ آدم خان علی زائی که درجمع وظیفه خواران معطل شده بود برحال شد وهمدر خلال احوالیکه رقم کشت شهزادهٔ

رسیدن هردو توپ بزرك در کابل

برحال شدن مناصب و تنخواه بعضی از سرکردکان سواران کشادهٔ هرات برای ورثه واقارب شان

فوت ایمپراطور روس

مشمول مرحمت پادشاهانه شدن بعض از خدمهٔ دولت

ذکر تشریف بردن سردار حبیب الله خان در کوهستان کابل

آزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب‌الله خان که بامر وفرمان حضرت والا کرنیل محمدعمر خان را بافوج تحت رایتش
ازبامیان درچاریکار طلبیده واو حسب الفرمان شهزادهٔ سپهر وساده وارد آنجا شده بود بایما واشارهٔ حضرت والا
درچاریکار تشریف برده وتکمیل اسلحه واسباب ونفری کمبود فوج مذکور را فرموده رخصت اندراب نمود
وخودش چون اجازت سیروشکار کوهستان کابل را ازحضرت والا حاصل کرده بود باجمعی ازخاصان وخدمه خویش
راه سیر وصید وتفرج برگرفته درروز بیستم ماه جمادی الثانیه هفت قطعه کبک وهشت قطعه سیسی (۱) که بتفنگ
خاص افکنده بود ارسال پیشگاه حضور انور نمود ودر روز بیست ویکم ماه مذکور وارد قلعهٔ جبار خان شده
بذریعهٔ عریضه ازحضرت والا اجازت رفتن درنجراب وتکاب ومراجعت ازراه تنگی غارو خواست وحضرت والا
از سبب برودت هوا بتصور اینکه مبادا برف باریده باعث زحمت او گردد و نا تمام بودن راه تنگی غارو
و عدم پل اجازت نداده فرمان کرد که ازراه دشت قلعهٔ حاجی باقر! باغ درکابل باز گردد و شهزاده قبل از
پرتو وصول افکندن این منشور عزم شکار کرده بیست قطعه کبک ازجملهٔ صیدیکه هدف گلولهٔ تفنگ خاص نمود
ارسال حضور انور داشت ودرروز بیست وچهارم ماه مزبور راه مراجعت ازدشت قلعهٔ حاجی سپردن گرفت

مأمورشدن کرنیل محمد عمرخان در قطغن

واز فیض دست بوس والا برمرام دنیوی واخروی نایل آمد واز آنسوی کرنیل محمد عمرخان که بافوج تحت رایت
خویش چنانچه گذشت بفرمان سردار حبیب‌الله خان از بامیان راه کابل برگرفته وتاچاریکار راه نوردیده ازانجا
ازجانب سردار ممدوح مامور اقامت قطغن گردیده بود ازراه کتل خاواک واقع جبل هندوکش روی بدانسوی
نهاد ودر کتل مذکور از ریختن برف زیاد ووزیدن باد دوچار زحمت ومشقت شده بصعوبت از کتل گذشت
وخون درعروق پایهای ده تن از پیادگان سپاه نظام از برودت افسرده گشت ودرروز بیست وپنجم ماه جمادی
الثانی وارد بنوی اندراب گردیده اززحمت ومضرت سرما بیارمید واز انجا درخان آباد شده جای اقامت گزید

شرح خیانت ملا سید امین نام

وهمدر تضاعیف واقعاتیکه تحریر شد ملا سید امین نامی مهرمهر آثار حضرت والا را از کدام فرمانی بریده
ومنشوری از مامورشدن خویش بقضای محکمهٔ شرعیهٔ پرمل نگارداده وکاغذی را که مهر بران نهاده وبریده
شده بود بکزلک خسارت وخیانت تراشیده وبغایت نازک ساخته درفرمانیکه نوشته بود چسپانیده نزد محمد عمر
خان حاکم آنجا برد که اورا فریفته بمسند قضا متمکن شود واوا نخدیعت اورادانسته وبرا باپسرش محبوس وبافرمان
مذکور روانهٔ کابل کرد وسخت مواخذه شده درپایان کار بیاسارسید وهمدرینوقت بیرک خان جدرانی باچهل

زجروتوبیخ نمودن بیرک خان دزدان قوم وزیررا

تن از پیادگانیکه درتحت امراو طریق خدمت دولت می سپردند بامر سردار شیرین‌دل خان راه تدمیر چهارده
خانوار از مردم وزیری سکنهٔ موضع مسیت لوی واقع پشت لومان که سرقت اختیار کرده مردم را آزاروأذیت
می نمودند برگرفته دوتن ازان نکوهیده خویان را کشته ویکتن را جراحت رسانید وپنجصد راس گوسپند
وشانزده فرد گاو ومال ومتاع زیاد بغارت برداشته باز گشت وازجمله بیست راس گوسپند ونه فرد گاو ودوفرد
گاومیش از مال خود برسم خیرات صحت که حضرت والا از درد نقرس بیماری سخت کشیده وصحت یافته بود
بایك جلد پوست پلنك بایم تحفه ارسال درگاه خلایق پناه داشته مقبول ومنظور رای گیتی آرا گشت وهمدر
خلال انحال بنابر اختلاف واختلالیکه دربین سردار گل محمد خان ومکمهان وسردار شیرین‌دل‌خان ودانلد درباب
بعض مواضع سرحدروی داده رجوع فیصلهٔ آن چنانچه گذشت بدولتین شده بود ویسرای کشور هند از
استدعای حضرت والا دانلد را تغییرداده مستر بروس را مامور رفع نزاع وادعای بیجای دانلد وفیصلهٔ دعوی کرده

شرح تعیین حدودنمودن سردار گل محمدخان بامکمهان

بکار کنان پایهٔ سریر سلطنت آگهی داد وحضرت والا هردوتن سردار را فرمان وامر کرد که هروقت مستر
بروس وارد شده بایشان خبر از ورود خویش دهد بقرار نقشهٔ امضا یافتهٔ دولتین که در دست دارند حدود
و مواضع متنازع فیهارا تعیین کرده رفع منازعه نمایند وسردار گل محمدخان قبل ازوصول این فرمان با کپتان مکمهان
راه مشاهده وفیصلهٔ نزاع حدودومواضع متنازع فیها برگرفته وازجائیکه نصب علامهٔ فاصله شده بود تاموقع کندلوره
نصب علایم فاصله کردند وازموضع قنوات سین کوچیده درکنار کند لوره فرودشدند وسه روز درانجا بگفتگوی

(۱) سیسی نام نوعی از کبک

دو سه موضع واقع جانب شمال کندلوره که حق دولت افغانستان ومسکن بعضی از مردم کاکراست بسر برده و آخر الامر آنرا امر جزئی پنداشته ترك مقاوله کردند ونهر کندرا خط فاصل قرارداده ومواضع کفتکو طلب را معطل کذاشته بعد راه موطن مردم بیان زائی برداشتند و پس از مباحثهٔ زیاد املاك مردم بیان زائی واقع جانب شمالی رود کدنی واراضی واقع طرف جنوب آنرا مکمهان بدولت افغانستان وا کذاشته ترك مشاجره کردو روز دیکر علایم فاصلهٔ اراضی مردم بیان زائی وجانب جنوب رود کدنی را نصب کرده خط فاصل را از دریا طرف شمال موضع بار واقع سر آبشار کدنی که موطن قوم خواجه زائیست کشیده قرار دادند وفقیر محمدخان حاکم کلات بامر سردار کل محمد خان نصب علایم فاصله وتفریق حدود قوم اچك زائی وخواجه زائی را بپای برده بعد سردار کل محمد خان ومکمهان باهم جانب جنوب رود کدنی موطن مردم خواجه زائی را مشاهده واز اراضی قوم اچك زائی متعلق موضع کدنی جدا کردند وعلایم مفروزه(١) قرارداده استوار نمودند سپس علایم فاصلهٔ طرف شمال کدنی را نصب کرده خط فاصل را در بین مردم خواجه زائی و اچك زائی متوطن طرف بالای آبشار سالسون و کدنی کشیده معین کردند وهمچنین تفریق وتعیین حدود اقوام خل زائی والکوزائی ونور زائی را تاموضع چمن کرده تصفیه وتعیین حدود متعلقهٔ خویش را بانجام واختتام رسانیده برطبق نقشهٔ که در دست داشتند بپای بردند و سردار شیرینه دلخان بیزاز پرتو وصول افکندن منشوریکه آنفاً بشرح رفت بکار تعیین حدود پرداخته و بروفق نقشهٔ مذکوره خط فاصل را ازمابین کتل پیوار وپتان وسر کوه مندهیرو پوزهٔ دری شاخهٔ غندی قرارداد ودر حدود جاجی میدان در موضع هموار واقع مابین چرا کاه مردم مذکور معین نمود و در حد کوه ساوی از سراین کوه ومابین کوه زرزیعنی شیك غرولرم خط فاصل را کذارانیده ازهمواری نفس علاقهٔ خوست کشیده بعض چرا کاه مردم جاجی وخوستی داخل خاك مقبوضهٔ انکلیس شد و سردار شیرینه دلخان نظر باضرار کلیه اکثر مواضع واقع آنطرف خط فاصل را ازمستردانلد که هنوز نرفته وهمهٔ مخالفت را اومی نمود دستخط بنام خاك افغانستان کرفته بعضی از مواضع را بر سبیل معاوضه بدولت انکلیس کذاشت وخط فاصل را از مواضع مذکورهٔ که بقرار نقشه مرور کرده بود تحریف داده از سر کوه مندهیر و پوزهٔ دری شاخه غندی و سر کوه واقع مابین استیا و کرم قرار داده از دنبالهٔ استیا بطرف کرم فرود برده وازهمواری واقع حدود جاجی میدان و کرم کذرانیده واز کوه ساوی جانب کرم فرود آورده ازدامنهٔ کوه عبور داده درحدود کوشیك ولرم ازهمواری علاقهٔ جانب حسن خیل کیتو محل مرور آنرا قرارداده ودر سر کوه واقع مابین تنکی خوست وحسن خیل برآورده وارتزه لی تنکه یعنی دهن درهٔ کیتو تالرم برده درمواضع شایان از جبال واودیه وقفار و مراتع وتلال قرار داد وازین قراردن خط فاصل ومرور آن درمواضع مذکوره ثلث میل ازنوك سیکارام تاموضع اغزن وثمن میل از کتل پیوار تامانی کند وسه میل وربع ازموضع سون تاخواجه خضر یعنی سر کوه خواجه خرم وثلث میل درحد غند چشری ویکمیل وربع ازشیمه کتل تاکرم ودومیل و نصف درحد اسپین تنکی مجموع هفت میل وسه ربع بقرار نقشه ازخاك افغانستان داخل خاك مقبوضهٔ دولت انکلیس شد ودومیل ونصف ازموضع اغزن تاکتل پیوار وصی ودومیل ودوثلث ازمانی کند تابوری خوله وثمن میل درحد کلدی سر وهفتاد میل وهفت ثمن ازشیك غر تالرم مجموع یکصد ونجاه ویکمیل وسه ربع ازخاك مقبوضهٔ دولت انکلیس داخل خاك متعلقهٔ دولت افغانستان کردیده دستخط وسند مکتوبی ازدانلد کرفته شد وآنکاه که تفصیل مذکور ازعریضهٔ سردار شیرینه دلخان حالی رای مملکت آرای والا کشت در روز بیست وهشتم ماه جمادی الثانیه این کلمات را نکارداده نزد سردار معزی الیه فرستاد که اینرا نیك بایددانست که مواضعی را که انکلیسان بکار داشتند اکرچه ازافغانستان دانسته ازخود نمی پنداشتند بنیرنك هفت میل وکسری را ازخاك افغانستان داخل خاك مقبوضهٔ خویش کرده یکصدو نجاه و یکمیل و کسری را ازخاك خویش که دربین جانبین واقع وموقع فتنه وبیفائده بود بافغانستان کذاشته در ظاهر شما را خوش ساخته درباطن مدعای خویش را حاصل کردند واینرا رقم فرموده چیزی بروظیفهٔ صاحبزاده

(١) مفروزه بفا و زای معجمه یعنی امتیاز یافته وجدا شده

شرح تعیین حدود نمودن سردار شیرین دلخان با مستر بروس

ورود سپهسالار ومستر اونی در اسمار

عبد اللطیف که درپایان کار چنانچه درجلد چهارم بیاید ازسبب اختیار مذهب غلام احمد قادیانی بفتوای علماء سنکسار شد ودرینوقت باسردار مومی الیه طریق خدمت سپرده بود بیفزود وهمدرینوقت حضرت والا ازعریضهٔ سپهسالار غلام حیدرخان پنجصد جلد پوستینچه ازکابل برای اعدادسوار وپیادهٔ نظام که جهة تعیین حدود فاصله باواو رهسپار خدمت بودند ارسال فرمود واو بامستر اونی افسر کمیشن دولت انکلیس وارد اسمار شده فرو کش کرد که انشاءالله بکار پرداختن جانبین درمحلش رقم خواهد کشت ومقارن انحال درروز بیست ونهم جمادی الثانی کرنیل محمدا کرم خان که از تغییر سفیر سابق مأمور اقامت کابل شده بود ازپشاور برخاسته پس ازطی منازل وقطع مراحل وارد کابل کشت

شرح تعلیم دادن رنجن داس هندو عریضه کردن میر سلیمان

وهمدرینوقت ملا میرسلیمان نام لهو کردی بتعلیم وتلقین دیوان رنجنداس کرنیل اغزازی وسردفتر وجوهات ودفتر جنوبی برسم وقایع نکاران معروضداشته برنکاشت که درزمین مقابل دفاتر وحجرات اهل دیوان سجاده کسترده مشغول نماز شدم و درحالت قیام وقعود ور کوع وسجود که سربالا وفرود میکردم چندتن از اعیان وبزرکان برلب جوی پیش روی دفترباهم نشسته صحبت داشتند و میکفتند که اکر درهمین روزها سررشتهٔ امور دیوان سدانند دفتری سابق قندهار وغیره نویسندکان اهل هنود نشود اعتباری بروی روزکار ایشان نیاید ازعهدهٔ کاری برنتوانند آمد وحضرت والا که ازخیانت دیوان سدانند آکاه واورا بفرمان طلب وعتاب چنانچه کذشت ازقندهار درکابل خواسته بود در روز سوم ماه رجب بخامهٔ خاص درپاسخ عریضهٔ این میر سلیمان رقم کرد که برپدرت لعنت این را نیز بنویس که سدانند ورنجن چند بتوداده است که برطبق مدعا وغرض ایشان چنین معروض داشتهٔ

برحال شدن تنخواه کرنیل نور محمدخان مرحوم

وهمدرین روز تنخواه کرنیل نور محمد خان نبیرهٔ کلستان خان هزارهٔ محمد خواجه افسر فوج سفرمینا که یکهزارویکصدو شصت وشش روپیه ودوثلث یکروپیه غیراز تنخواه منصبیکه درنظام داشت وفوت شده بود بروفق میراث بنام غلام علیخان ومهرعلیخان پسران وزنان ودخترانش برحال کردیده بامر حضرت والا بقرار حصص شرعی تقسیم ومعین شد وهمدر روزسوم مذکور ماه مزبور شهزادهٔ کامل الشعور سردار حبیب الله خان شرحی ازعدم تکمیل ونادرستی افواج مقیمهٔ کابل بحضور انور معروض داشته وازحواله دارونایك وکپتان وصوبه دار نداشتن ایشان نکاشته اجازت سان بینی وازفوج برون کشیدن اشخاص چرسی ونالایق را نموده استدعا کرد که سیاههٔ کمبود منصب داررا ازکرنیل الی نایك بحضور اقدس حاضر کرده برطبق امر حضرت والا ایشان برمنصبی که سرافراز شوند معمول داشته آیند وهم تکمیل اثواب واسلحه را اجازت طلبیده رقم کرد که کامل بودن منصبدار وسلاح درفوج لازم وضروراست وحضرت والا بخط خاص نوشت که بسیار خوب میشود اما بکسی وعدهٔ منصب را نکنید چرا که درهرفوج باید جای های منصب خالی باشد تا کرکسی خدمت کند منصب داده درجای خالی نصب کرده شود

مأمور تعیین حدود شدن محمدعمرخان نورزائی

ومقارن انحال در روز ششم ماه رجب حضرت والا محمدعمرخان نور زائی را که وعدهٔ ذکر مأمور تعیین حدودسرحد شدنش پیش ازین شده بود پیش خوانده برکرسی اعتماد واعتبار برنشانده نوازش فرموده مامور تعیین حدود از موضع کدنی واقع مقابل چمن تاموقع چاکی ونوشکی ومابعد هاالی کوه ملك سیاه نمود واو سه هزار روپیه بامر وفرمان حضرت والا ازقبل محمد خان خزانه دار جهة تجهیز سامان سفر برکرفته ویکباب خیمه دوستونهٔ بزرك افسرانه وده باب سپاهیانه بافرش واسباب وبارکیر ازدولت بوی عنایت شد ونظام الدینخان فوفلزائی وشیرنخان ورستم خان وحیدر خان ومحمدحسن خان وسرورخان وصفدرجنك خان ازبزرکان قوم بارکزائی سکنهٔ ساحل نهرهیرمند وخانجهان خان اچك زائی که بفرمان طلب درکابل آمده بودند مأمور همراهی او شدند وهفت طغرا فرمان بنام بزرکان طوائف بارکزائی ونورزائی واچکزائی وفوفلزائی وبریچی ومردم سکنهٔ کشك نخود شرف اصدار وعز ارسال یافته امر اقدس بنفاذ پیوست که چندتن با محمد عمرخان همعنان تعیین حدود سرحدیه شوند چنانچه مجموع بزرکان اقوام مذکوره که باا و رهسپار انخدمت شدند هفتادونه تن بحساب آمدند وازجمله درماهی پنجاه روپیه برای نظام الدین خان وبرای

هرواحدی ازشش تن که نام برده شدند چهل روپیه مجموع همه درماهی دوصد ونود روپیه وبرای مجموع دیگران در ماهی سه هزار وچهل روپیه بنام زاد وتوشه ازدولت عطا ومرحمت شد وهم فرمان رفت که بیست وپنج سوار نظام ازقندهار بامحمدعمرخان رهسپار خدمت شود واوپس ازورود درقندهار بیست ودوهزار روپیه جهة مصارف زادوتوشهٔ همراهان خویش ازخزانهٔ قندهار باخود برداشته روی بسوی منزل مقصود نهاد که انشاءالله بکار تعیین حدود پرداختن اودرمحلش رقم شده می آید

ذکر تصمیم عزم نمودن حضرت والا بتعمیر بند مخروبهٔ غزنین

ذکرصدور امراقدس بنام مردم تاجکیهٔ غزنین

درباب تعمیر وتسدید بند مخروبهٔ واقع آنجا

وهمدر خلال مقال مذکور ازعریضهٔ حاجی محمدنبی خان مساح وممیز اراضی ومزارع غزنین ومضافات آن بگوش داد نیوش حضرت والا رسید که پنجاه هزارجریب زمین قابل الزراعت که جداول همه ازسبب خراب شدن سدیکه جهة ذخیرهٔ آب درزمان باستان بنیاد وآباد شده بوده بخاك انباشته گردیده بیاب گشته است وازمساحت کردن وبقیدجریب آوردن آن مردم تاجکیه شورو فغان کرده بزبان داد اظهاروبیان همی کنند که چون سد آب خراب واین اراضی بیاب شده اند عرض ایشانرا بمسمع فیض مجمع رسانیده استدعا نماید که اگر حضرت والا همت شاهانه را مصروف تعمیر آن نماید هرآینه رعایانیز درمخارج بادولت شرکت ومعاضدت نمایند وپس ازانجام واختتام کار مالیات آنرا که زراعت نمایند بدولت میرسانند ودولت عوض مصارف خویش همان اسم جاوید را که بیادگار میماند بشمار آرد وحضرت والا قبول خرج رایکانرا ازبیت المال مسلمانان نموده در روز ششم مذکور ماه رجب حاجی مزبوررا فرمان کرد که بابزرگان مردم تاجیك درکار تعمیر سدمخروب که خواهش کرده اند سخن راند که اگردولت آنرا آباد کند همانا آب واراضی موات همه ازان دولت شود واگرچنانچه ایشان داعی شراکت باشند بقدر توان واستطاعت واستعداد خویش ازنصف وثلث وربع مصارف آنرا که برذمه بگیرند معروض دارند تاپس ازتعمیر واتمام سدمذکور بقدر زریکه صرف نمایند درآب وزمین سهیم وشریك دولت آیندو مردم تاجیك ازصدور این منشور بمنفعتیکه اندیشیده بودند نرسیده دیگر اظهاری نکردند تا که درعهد سلطنت ذی درایت وکفایت شهریار عدالت آئین اعلیحضرت سراج الملة والدین کهبسی ازینگونه امور بزرك بتوجه رای رزین وسترکش بنیاد وآباد گشت چنانچه بیاید میرزا عبدالاحد خان قوم تاجیك که ازصدور این منشور حضرت والا آگه بود وازپی بمدارج معارج علیای استعداد وهستی رسیده منصب نیابت استیفای دیوان اعلی یافت بعزعرض رسانید وشهریار ممدوح که مملکت را جسم وملت را بمنزلهٔ روح است عرض اورا پذیرفته واو نجیك خرج تعمیر آن سد سدید را برعهدهٔ خویش وهمچنین یك خمس را برذمهٔ مردم تاجیك نهاده سه خمس مصارف تعمیر آنرا اعلیحضرت موصوف ازجانب خود ازوجه عین المال وجههٔ همت فرمود ومجموع صرف آنرا پنج لك روپیه سنجیده وازمیرزای مذکور وقومش سند اقرار بقرارداد مسطور گرفته وعوض صرف یك لك روپیه حصهٔ مردم تاجیك پاك کردن اندرون بندرا که جای ذخیرهٔ آبست برعهدهٔ ایشان نهاد وسه لك روپیه نقد ازخزانهٔ عین المال بدفعات بمیرزا عبدالاحد خان عنایت فرمود ومیرزا عبدالاحد خان چنانچه درجلد چهارم بیاید درشب هفتم ماه صفرسال هزارو سه صدو سی و دو ازدست جماعهٔ دزدان کشته گشت ومقارن اینحال علی محمد خان بن رسول خان اندری عهدنامهٔ بزرگان

شرح عهدنامهٔ بزرگان قوم اندرکه در وقت بغاوت ایشان نگار داده خاتم نهاده بودند

قوم اندر را که در وقت تمرد وطغیان ورزیدن وبغاوت اختیار کردن ایشان بخامهٔ عداوت دولت نگار داده وعبدالله خان ومومن خان وقاسم خان وگل خان وشاه مقصود خان واسمعیل خان وحنیف خان ومهردل خان وعبدالله خان غیرمذکور ودین محمدخان ورحمدل خان وعبدالرحمن خان ونیازالله خان وغلام محمد خان ومهروخان وشاهجهان خان وحیدرخان ودران خان ودین محمد خان غیرمزبور والله نورخان ومیرزا خان محمد خان ومعاذالله خان وبازمحمدخان وخواجه محمد خان واسلام خان ومحمدعلم خان وسراج خان ودلاسا خان وحمزه خان وفیض محمد

خان وسهراب خان واعظم خان وغیره رؤسای قبایل جلال‌زائی هرون‌خیل وشیرخان خیل وکندی خیل واحمد خیل وخواجه خیل ودر خان‌خیل وابراهیم خیل وپاینده خیل وشادو خیل وکابلی خیل وسلیمان زائی ومیرانی خیل وغیره خاتم اتحاد واتفاق برنهاده وعبدالکریم خان بن ملا مشک‌عالم را بپادشاهی برداشته بودند تقدیم حضور انور نمود وحضرت والا که قلم عفو برجریدهٔ عصیان قوم اندر کشیده اکتراز انبراز را چنانچه جابجا رقم شد از راه اجازت بفرمان طلب ازشالکوت وغیره مواضع درکابل خواسته بود برآشفته علی محمدخان را نظربند فرمود ودر روز مذکور ماه رجب تمامت بزرگان مذکوره را فرمان کرده هفت‌تن ازایشان را جهة تحقیق اینمطلب درکابل طلب کردناگر این عهدنامه جعلی باشدعلی محمد خان کشته وازمیان‌قوم برداشته شود واگر صحیح ومطابق واقع باشد چون‌قرین عفو ورهین رحم پادشاهی گردیده اند اندیشهٔ خطر دردل جای ندهند ودرپایان کار چون آنرا شخصی دیگربعلی محمد خان‌داده خودش گریخته ازمملکت بیرون رفته‌بود علی محمد خان نیزرها گشته مورد سیاست نشد ودرانثنای این حال سردار گل‌محمدخان که بامکمهان انگلیس تعیین حدود فاصله‌را تاموضع چمن چنانچه گذشت کرده‌وتاحدود قوم‌خواجه زائی واچك زائی کاررا بپای برده‌بود سیزده شب‌وروز دیگررابامکمهان در گفتگوی مواضع نقاط سرحدیه بسربرده ودرحدودی که‌باهم معین کرده‌بودند برج‌فاصل درقلهٔ جبل مانکساء نصب نموده خط فاصل‌را برسرمنزه کوه ازسلسلهٔ جبل خواجه عمران قراردادندوازین تعیین‌وتقسیم موضع توبه‌وتاش رباط بالسوی خط فاصل اتفاق افتاده متعلق وملحق بخاك مقبوضهٔ دولت انگلیس گشت ومکمهان درخفاحمزه‌نام بن اوان نام اچك زائی را بنوید و مژدهٔ عطای زرتخریب بروج فاصله برانگیخته بسیاری از بروج را ازبن برانداخت وسردار گل محمد خان آگاه گشته مکمهان را مسئول ساخت واو انکار کرده حمل این مکیدت را نسبت باشبانان نامعلوم نمود وهردوتن را مذاکره ومعارضه روی داده تا که ازحدود مردم الکوزائی ونخل زائی برخاسته وارد مرغهٔ چمن شدندوسردار گل‌محمد خن محمداعظم خان نخل زائی‌را که‌بحکومت آنجاقیام‌داشت برای مکشوف داشتن‌این امر گماشت ومعلوم نمود که‌حمزه‌نام مذکور بروج‌را برانداخته خراب ساخته‌است بعد سردار گل‌محمد خان مکمهانرا که‌انکار کرده‌بود پیام الزامانه داد واو جوابیکه‌شایسته بودنتوانست ادا نمودوبرای رفع‌این‌خجالت خویش‌حق‌نواز خان‌رابانقشهٔ تعیین‌حدود ومکتوب دیگرمنبی (۱) برمرفوع القلم داشتن‌دواب‌ومواشی‌مردم‌کاکر ازدادن‌باج‌که‌ازراه چرایش داخل‌خاك افغانستان‌شوند نزدسردار گل‌محمدخان فرستاد والتماس نمود که‌مکتوب‌را خاتم اعتراف برنهاده ونقشه‌را مشاهده کند که‌اگرچه بروج خراب‌شده‌اندامااین‌امر ازقوه بفعل بجاوبغیرحق نیامده زیرا که‌بروج درغیر مواضع معینه ساخته وافراخته گردیده‌بودند وازین‌پیام‌مکمهان نیك‌واضح‌گشت که‌بروج تحریك وترغیب‌خوداو ازبن‌انداخته شده‌بود ومکتوب را که درعدم انسدادراه عبوردواب ومواشی مردم‌کاکروغیره ومعاف‌بودن باج‌ایشان نگارداده فرستاده‌بودخاتم نهاده‌پاسخ داد که من‌وتو ازجانب‌دولتین مأمورتعیین حدود شده‌ایم نه‌برای نهادن مالیات ومعاملات دولتی‌ورفع وبرداشتن باج و خراج ومحصولات ازدوش رعیتی وایتراادر پاسخ‌پیام مکمهان گفته تمامت ماجرارا معروض‌پایهٔ اریکهٔ خلافت‌داشت وحضرت‌والا همه‌را مفصل ومشروح بمکمهان برنگاشت که‌اگر این محاورات ومذاکرات رابامعاو اشاره وهدایات ویسرای درمیان آورده ومی آورد یاخودبآن جسارت می‌ورزد معروض دارد تابویسرا مکاتبه درمیان آورده رفع‌این ترهات وواهیات فرموده شود واو که این مذاکرات‌را خوددرمیان آورده لب بمذاکرات بیجامی‌گشود زبان گفتار ببست

(شرح سرگذشت سپهسالار غلام حیدرخان ومستراونی کمشنر پشاور)

وازآنسوی سپهسالار غلام حیدرخان که بامستراونی کمشنر پشاور چنانچه گذشت وارد اسمار شد وعکاسان حاضرهٔ اردوی تحت‌رایت مسترمذکور تمثال‌ابطال رجال سپاه‌نظام ایندولت‌را دروقت مشق قواعد بآئینهٔ عکس

شرح تکمیل نمودن سردار گل محمدخان بقیهٔ تعیین حدود را

(۱) منبی یعنی خبر دهنده

شرح سرگذشت سپهسالارغلام حیدر خان

برداشتند روی تحدید حدود بسوی نشه کام نهاده چون وارد آنجا شدند غلام دستگیرخان برادر میر چترال باپانزده تن سوار که در وقت طلوع فجر روز هشتم ماه رجب ازراه ملاقات کمشنر مذکور وارد موضع جنك شده بوداز سپهسالار اجازت ملاقات نمودن خویش را بامستراونی خواست واورئیس ده جنك را جهة مکشوف داشتن عزم واراده او کماشته آنگاه که معلوم کرد که بیرون ازملاقات کمشنر عزمی ندارد اجازت دادواو پس از حصول اجازت بابك پسر کوچك خویش درخیمهٔ کمشنرشده درك ملاقات وی کرد وپس از ملاقاتش پرده ازراز برافتاده سپهسالار را آکهی دست داد که امیر الملك بن امان الملك که نسبت خواهر زادگی باعمرا خان باجاوری دارد درسالی پیش ازینسال ازنزد عمرا خان درچترال شده ودروقت ورود او بدانجا نظام الملك مهتر چترال ازراه شکار درصیدگاهی رفته وهمراهانش بجستجوی صید پراکنده ومشغول بوده اند که امیرالملك دررسیده وفرصت یافته بضرب کلولهٔ تفنك نظام الملك را که نسبت برادرعلاتی بااوداشت درشکار گاه بقتل رسانید وزمام اختیار وعنان ریاست چترال را درقبضهٔ تصرف خویش آورده آهنك قتل غلام دستگیر خان نیز کرد واو که در آنوقت بخانهٔ خودبود ازعزم وی آگاه گردیده رهسپار طریق فرارشد ودر موضع دروش نزدکوکان بیك نام عم خویش پناه گزیده روز بسر همی برد تا که خبرورود کمشنردراسمار سمرگشته عمش شب هنگامی ازخانهٔ خویش ازراه خفا بدادخواهی نزدکمشنر اورا راه نموده است واینك حاضرآمده وکمشنراورا تسلیت ومژدهٔ ریاست چترال داده است و سپهسالار ماجرارا بذریعهٔ عریضه بحضرت والا باز داشت وحضرت والا که ضمیر منیرش آئینهٔ جهان نما واز نیك وبد عواقب بفراست آگاه بود ومیدانست برای سپهسالاررقم فرمود که این نفاق درخاندان میرچترال تحریك صاحبان غرض بروی روز افتاده است باشد تابنیاد هستی ایشانرا بباد فنا داده همه را نیست ونابود کنند چنانچه در هرجا اهل اسلام را نخست دو چار نفاق ساخته بعد خانمان ایشان را تاخته اند الغرض مادر نظام الملك مقتول ازراه خون خواهی واستمداد نزدعمراخان شده جهة انتقام قتل پسر خویش ازوی معاونت جست وباراده اینکه اورا بخشم آورده باخود یارومدد کار ساخته امیر الملك را بمکافات خون پسرخود ازمسند ریاست چترال براندازد داستانی ازآهنك نمودن امیرالملك بقتل غلام دستگیرخان خواهرزادهٔ عمرا خان بپای برد واو که مژده ونویدعطای ریاست چترال را ازانکلیسان برای خود شنیده بود ترك ننك افغانی که زنی بوی التجا نموده بود کرده وخواهرزادهٔ خود را نیزرعایت نکرده عذرنامعقول آورده چهارصد میل تفنك ازضعیفهٔ ملتجیه خواسته ازدر کذب بوی کفت که حالا بجهاد فوج انکلیس رفته پس ازمراجعت زمام مهام ریاست چترال را بتو میدهم و آنزن مردانه صفت کیدعمراخان را بفراست درك کرده ازدادن چهارصدمیل تفنك سرباززد وعمراخان خدیعتیرا که اندیشیده بود ابرازداده اسپانیرا که آن زن بانو کران خویش سوارشده نزداورفته بود تمام کرفته اورا براسپ لاغری سوار کرده مایوس بازگردانید واوازراه یاس وهراس جانب دروش برکرفته عمراخان بعزم تصرف کردن چترال لشکر جرازی ازقفای آنزن مردافکن رهسپار دروش ساخت واو بقرب سنکریکه بعزم رزم امیرالملك ساخته وافراخته بود رسیده فریاد برآورد و آواز برکشید که ای مردان رزمجو وای دلیران کینه خو عمراخان هتك حرمتم کرده وحقارتم نمود اکنون وقت آنست که مردانه بکوشید ودلیرانه رزم دهید تاانتقام خفت وحقارتم را ازعمراخان بکشید ودلیرانیکه دراندرون سنکر جای داشتند ازاظهار و کفتار حسرت بار آنزن بجوش وخروش آمده بیخودانه برلشکرعمراخان که ازقفای آنزن دررسید حمله کردند ویکصد وچهل تن را بخاك هلاك انداختند وازچترالیان مقیمهٔ سنکرهفت تن مقتول ومجروح شده بقیهٔ لشکرعمراخان خایب وخاسر کردیده عقب زانوی یاس وهراس نشستند وازوقوع اینواقعه امیر الملك رئیس چترال که ازقتل برادرش برمسند سروری قرار کرفته بود لشکربسیار جانب دروش رهسپار ساخت وانکلیسانیکه درچترال برای حصول مقصد ومرام خویش مقام کزیده قرار داشتند درفتنه انکیزی وآتش نفاق افروزی باامیرالملك شریك وانباز شدند وعمراخان ازهزیمت یافتن لشکرش بغایت دردناك کردیده نامهٔ ازراه افروختن آتش نفاق وحصول برمأمول خویش

شرح نفاق اندیشی عمرا خان بتحریك انکلیسان

زغلام دستگیرخان خواهرزادهٔ خودکه درنزدمسترا ونی کمشنر پشاور چنانچه انفاً گذشت حاضر شده وباو روز
بدواری بسرمی برد فرستاده نزد خود دعوت کرد وپیام داد که از کمشنر رخصت حاصل کرده نزدوی شود
چترار را از کف اقتدار امیرالملك کشیده تفویض او کند واودرپاسخ عمراخان پیام داده از گفتارش سرباز د
بالقاوایماای کمشنر مزبور که باو وعدهٔ ریاست چترار را داده بود بفرستادهٔ عمراخان گفت که بوی بگوید
که نوآنی که تاتوانی مرام خویش حاصل کنی ومرا درزاویهٔ حیرانی بنشانی چنانچه دروقت راندن وازملك کشیدن
برافضل‌خان ازراه طلب معاونت نزدتو آمدم وتواسلحه وهمراهانم را ضبط وقید کرده وقعم نهادی پس چگونه
عناد کنم ونزد تو آیم وازین پیام او عمراخان خود را بمأمول موصول ندیده درپایان کار چنانچه بیاید باجاور
چترار را دولت انگلیس تصاحب کرده عمراخان وبعضی ازخانوادهٔ میرچترار بااهل وعیال در کابل آمده درسایهٔ
حمایهٔ ایندولت آرمیدند ودرخلال این اختلال کار گذاران دولت انگلیس اشتهاری مشعر بر استمالت واطاعت
مردم سرکش مهمند در پشاور بطبع رسانیده ومژده ونوید عطای زر داده در کوهستان مهمند پراکنده
ساختند چنانچه بزرگان اقوام موسی خیل و کداخیل وعیسی خیل سکنهٔ سپیدسنگی که درطلب حصول زرو مال
استعجال داشتند بادیگر مردم دورنگی اختیار کرده ازراه طمع نزد کار گذاران دولت انگلیس شدند وملامحمد قدیم
بن ملاخلیل مرحوم قوم مهمند که همواره طالب رضای خدای کریم جلیل بود وطریق مستقیم دین قویم رسول
(ص) واجب التعظیم می پیمود برآشفته خانهای اکثر از اطاعت گزینان مذکور دولت انگلیس را آتش زده
سوخت واشتهار را که کار گذاران آندولت انتشار داده بودند ازحلیهٔ اعتبار عاری ساخت و همدر خلال
احوالیکه بشرح رفت حضرت والا درسالی هشتصد وسی وسه روپیه تنخواه حاجی اسدخانرا که ازخیانت نمودنش
در خرید اسباب دولتی از بمبئی معطل شده بود ازدر مروت واحسان برحال نموده درروزدهم ماه رجب سردفتر تشخیص
را فرمان کرد که بوی برات وحواله دهد و همدر خلال احوالیکه بشرح رفت عبدالله‌خان کار گذار که مأمور اقامت مشهد
بودنش ازپیش گذشت وارد مشهد مقدس شده باوالی خراسان ملاقات کرد واویش ازاقامت درمشهد مانع گردیده
گفت آنگاه که شخصی از جانب دولت ایران درهرات یا کابل مأمور اقامت شود ودولت افغانستان قبول انمعنی نماید
هرآینه اجازت اقامت کارگذاری ازدولت افغانستان داده خواهد شد والا بلادرنك راه مراجعت جانب هراتش
نموده خواهد آمد وعبدالله خان مذاکرهٔ را که دربنباب باوالی خراسان کرده وجواب شنیده بود مفصل
ومشروح نگارداده نزد قاضی سعدالدینخان حکمران هرات فرستاده اوارسال کابل نمود وحضرت والا درروز
پنجشنبه سیزدهم رجب منشوری بنام حکمران مذکور مسطور ومرسول فرمود ودران رقم نمود که چون امر
تجارت افغانستان درمملکت ایران جاریست و بازرگانان افغانستان دایم درآنجا رفت وآمد دارند وبساسخنان
درمعاملات ایشان روی میدهد که باید رجوع اصغا وامضا وانفصال آن بحکام آنجا بشود واین امر صورت
اجرا نمی یابد تا شخصی ازطرف دولت متبوعهٔ خودایشان مأمور سرکردگی تجار نشود ودرآن دیاراقامت نورزد
وسخنانیرا که بروی روز آید او بحاکم آنجا رسانیده مذاکره وفصل نماید بنا باین سبب عبدالله خان تاجر باشی
از جانب دولت افغانستان مامور اقامت مشهد آمد که نگران حال ومال تجارت بازرگانان انمملکت بوده اگر
سخنی روی دهد نزد والی خراسان شده آنرا فصل ورفع وقطع کند واز مامور شدن مشارالیه درمشهد بیرون
از اینکه رقم گشت دیگر مطلب ومآربی پیشنهاد خاطر ایندولت نیست واینکه والی خراسان درمحل اظهار وبیان
آورده که درصورت اقامت کار گذار دولت افغانستان درمشهد شخصی را از طرف دولت ایران نیزدرهرات
یا کابل اجازت اقامت داده شود همانا این ادعا واظهاراو دروقتی مسموع ومجوز بود ودرمذاکره معقول مینمود
که شخصی بنام سفارت مامور اقامت آنجا میشد واین شخص مامور اجرای امور تجارت واسم او تاجر باشیست
واکروالی خراسان تصور کرده باشد که غرض از اقامت او درمشهد علم بوقایع مملکت ایران آوردنست ربطی

شرح انتشار اشتهار نمودن دولت انگلیس در بین مردم مهمند

شرح حال عبدالله خان کار گذار

بتصدیق ندارد زیراکه ایندولت اگر بخواهد از وقایع ایران خبرو مستحضر گرددموقوف بوجود مرد تاجری نیست بصرف زرمیتواند که از هرگونه احوال دولتی و مملکتی ورعیتی آن دولت استحضارحاصل کند پس اگر منظور کارگذاران آن دولت این باشد که شخص تاجرباشی ازجانب ایندولت درمشهد اقامت نداشته باشد چون اختیار مملکت خود را دارند پذیرفته است چه ایندولت نیز راه تجارت افغانستانرا از ایران مسدود فرموده رفت وآمدرا قدغن می نماید که احدی از یکطرف بدیگر طرف عبور ومرور نکنندوهم بدینمنوال منشوری بنام والی خراسان ارسال فرمود اما اوقبل از پرتووصول اوکنندن این توقیع رفیع کس نزد عبدالله خان فرستاده پیام داد که بلادرنگ فردا ازمشهد بیرون شده آهنگ رفتن جانب هرات کنند والا اگر آسیبی از مردم مشهد بوی رسد پرسیده نخواهد شد و عبدالله خان جواب باصوابی گفته از وی التماس کرد که او باعلیحضرت ناصرالدین شاه آگهی داده امریکه صدور یابد معمول دارد ووی معروض پایهٔ سریراین سلطنت داشته آنچه حضرت والا امر وارشاد فرماید البته بتعمیل واجرای امر اقدس گراید ووالی خراسان این استدعای عبدالله خانرا بذریعهٔ تلگراف بشاه ایران خبرداد واونیز نخست از اقامت گماشتهٔ ایندولت درمشهد سرباز زده آخرالامر بخواهش دیورند انگلیس که درطهران بود وحضرت والا منشور فرستاده اورا ازماجرا آگاه وارشاد فرمودعبدالله خان را اجازت اقامت درمشهدداد چنانچه ازین تاریخ تا کنون که روز سیزدهم ماه ربیع الثانی سال هزاروسه صد وسی وپنج هجری مطابق ششم ماه فروری سال هزار ونهصد وشانزده مسیحی است ومؤلف این خجسته تاریخ برکاب سعادت انتساب اعلیحضرت سراج الملة والدین درجلال آباد شرف اندوزعزوافتخاراست واینقصه را درج وثبت این فرخنده کتاب نمود عبدالله خان مزبور برحال ومقرر خدمت محولهٔ خویش است واز جانب دیگر درخلال (۱) انتقال حضرت والا بتعداد سواره وپیادهٔ نظامیکه مأمور سرزنش وگوشمالی اشرارهزاره شده وروز خدمت بسر برده بودند نشانی بنام صداقت وبهادری ازسیم سپید مسکوک فرموده بهرواحدی ازاعداد سپاه برسم تمغا یکیك عطانموده امرکرد که برسینهٔ اخلاص کیش صداقت اندیش خویش آویخته آنرا نشان تفاخر پنداشته گردن(۲) تبختر در بین امثال واقران برافرازد (۳) ومقارن اینحال عزیزمرادبای تاجر مزارشریف یکراس اسپ ویکراس الاغ بخارائی بامی وپنج سیربرنج کبود ازراه هدیه ارسال حضور انور نموده شرف منظوری حاصل کرد وهم سیدحسن خان میر آب اندخود یك بهله بازباجغاول طلاوزنك نقره ویکراس اسپ بنام تحفه ارسال داشته مطبوع طبع مملکت آرا گشت وهمدرینوقت شش لك وچهارصد وهفتادو چهار تنگه را میرزا شاه محمد خان هروی مأمور فروش پوست قره کلی ازبخارا نقره یامو خریده بادهٔ توب دربار ارسال کابل نمود وبامر حضرت والا عیار با آن امیخته همه روپیهٔ کابلی سکه شد وهمدرین هنگام (٤) هزاردانه طلای بخارائی ازدرك بیست و چهاردیك تریاك مال عبدالباقی نام میمنه را که در نزد نادرقل بای بود وعبدالباقی یکی ازاشرار میمنه بود که راه معاندت دولت پیموده دربغاوت شریك ومعاضد محمدشریف خان پسروالی آنجا گردیده بیاسا رسیده بود ازدفتر سنجش کابل حواله شده محمد سرورخان حاکم ومیرزا عبدالحسین خان سردفتر میمنه بحصول رسانیده تحویل خزانهٔ عامره کردند وهمدر تضاعیف (٥) واقعاتیکه بشرح رفت سردار محمدعزیز خان حکمران ترکستان بنام پرسش ومشاهدهٔ حال رعایاراه گردش ایلات وقبایل ودیهات وقریجات صفحهٔ ترکستان برگرفته برعلاوهٔ علوفهٔ اردوی خود که ضعفای رعایا برسم مهمانی بوی دادند مکنت زیادی ازنقد وجنس وگوسپند واسپ واشتر وغیره که اقویا وبزرگان قبایل بعنوان تعارف پیش کشیدند بدست آورد وحضرت والا ازعرایض وقایع نگاران برماجرا آگاه گشته بخامهٔ عتاب برنگاشت که همهٔ مال ومتاع ونقد وجنسی را که ازین ممر حاصل کرده است تفویض دیوان سلطنت کندوهمدر هنگام(٦) مسطورشیخ حاجی رحیم بخش نام ساعت ساز مالك دیوان ساعت سازی واقع جوره بازارلود هیانه یکدستگاه ساعت برسم تحفه ارسال پیشگاه سریر خلافت مسیر نمود وحضرت والا ازلباس خانهٔ خاص یکطاقه شال خلیل خانی بایکثوب چوخه ازشال نسج

(۱) عطای نشان صداقت وبهادری بافواج مأموره هزارجات

(۲) تبختر بنازوغرور خرامیدن

(۳) ذکر هدیهٔ عزیزمراد بای تاجر وسیدحسن میر آب

(٤) حصول بعضی از وجه عبد الباقی نام میمنهٔ

(٥) شرح گردش حکمران ترکستان در بین رعایا و نکوهش فرمودن حضرت والا او را

(٦) مشمول تفقدات خسروانه شدن رحیم بخش و خواهر صمد علی خان

کشمیرویکثوب بالاپوش وپطلون از کرك هرات ویکراس اسپ یرغا (۱) خوش رفتار بازین وستام ازراه عطا وانعام برای او از سال فرموده برما مولش موصول نمود ودر روز بیست و هفتم ماه رجب منشوری بنام او فرستاده ازین عطیه آگهی داد و همدرینروز پنجصد روپیه از جملهٔ تنخواه سر صمد علیخان که درسفر سمرقند خدمت شایان نسبت بحضرت والا بتقدیم رسانیده و بنزدیکی فوت شده بود بخواهرش عنایت و مرحمت فرمود و مقارن انحال در روز بیست و هشتم رجب شهزادهٔ ستوده خصال سردار حبیب الله خان بذریعهٔ عریضهٔ دستخطی خویش ازحضرت والا درباب دو فقره دستورالعمل خواست وحضرت والا درذیل هرفقره بخط خاص برای او رقم کرد که نقل آن اینست فقرهٔ اول و کتاب قانون حکومتی درقاعدهٔ شصتم (۶۰) مسطوراست که هرگاه امری پیش شود که سررشته اجرای آن درکتاب قانون نباشد بدون اطلاع وامر حضرت والا اجرای آن نشود وهمدران کتاب درباب خون مقتول حکمست که هرگاه ورثهٔ مقتول نصف یاثلث یاربع دیهٔ خود را بخشند اختیاردارند سرکاروالاجرم خودرا واگذارنمی‌شود ودرباب شخصیکه سوکند باوراجع‌شود واوسوکند نخورده چیزی فدیهٔ سوکند بدهد ازجرم آن درکتاب مذکور حکم وامری مسطورنیست ازحضور سررشته میخواهم تاامر واحکام حضور را که‌شرف صدور یابد داخل کتاب قواعد حکومتی کرده و چاپ نموده بدست خطافتاب نمط مزین وبحکام ارسال شود حضرت‌والا بخط خاص‌نوشت هرکس که قسم باوراجع می‌شود وقسم نمیخورد ملامت است یاقسم بخورد ویااز غرامت دعوی وجرم برآید دوم درباب شخص قاتل که‌ازشرع شریف حکم‌دیت بالای خوداوشده تعلق بعاقلهٔ اونمیگرددخوداو بی بضاعت ومسکین‌باشد که‌وجه دیه‌را اداتتواندررین خصوص هرسررشته که‌مرحمت‌شوددمعمول وداخل کتاب حکومتی‌وچاپ وپس‌از مزین‌شدن بخط‌خاص‌حضرت‌والا برای حکام ارسال‌شود حضرت‌والا نوشت چنین شخص بندی باشد وکلکاری یادیکر حرفه کرده هرچه حاصل وپیدا کند وازخرجش افزون شود بصاحب دیت‌بدهندواکر حرفهٔ‌او کفایت اخراجاتش کند همچنان بندی باشد واکراجرتش ازخرجش زیادت شودبصاحب دیت بدهند واکرصاحب دیت‌حق‌خودرا ببخشد یکسال‌عوض جرم برای بیت‌المال خدمت‌کند بعدرهاشود که‌جرم بیت‌المال برای چنین شخص همین‌است‌فقط وشهزاده‌اینرو فقره را نیزداخل کتاب مذکور کرده اکرچه چاپ نفرمود اماچنانچه ازپیش کذشت داخل وثبت این خجسته تاریخ کردیده‌است وهمدرین‌ایام هشت‌تن ازمردم افغانستان‌چون محمدیوسف خوکیانی‌ومحمدا کیراندری‌وخوشدل توخی ونورالله غزنوی ومحمدعظیم خرواری ومحمد افضل واغزی وامیرخان ترکی ویکتن دیکر که درسپاه نظام انکلیس ملازمت اختیار کرده از راه حصول رخصت درخانهای خود آمده وبتوهم اینکه جاسوسان سردار محمدایوبخان خواهندبود کرفتار کارکنان ایندولت شده‌بودند محقق کشت که‌شیوهٔ جاسوسی‌ندارند وازنوکران دولت انکلیس اندحضرت والا همه را از راه پشاور رخصت رفتن فرمود ومقارن انحال بازرکانان سکنهٔ کابل، در هریك باراز چای‌لنقه وبهاری صد روپیه بر محصول مستمره طوعاً افزوده سند مکتوبی بدولت دادند وحضرت والا سند ایشان را بمیرزا محمد حسین خان سردفتر سنجش وکوتوال کابل تفویض نموده در روزغرهٔ شعبان ملااویس الدینخان قافله باشی را نیز فرمان کرد که این محصول را از تاجران کابل حصول نموده تحویل خزانه نماید چنانچه او همه را فراهم وتفویض خزانه دار نمود وهمدر اثنای انحال سید اکبرشاه نام که از سادات سکنهٔ موضع ورث هزارهٔ دای زنکی بود واز ابتدای مامورشدن سردار عبدالقدوس خان بتسخیر هزاره جات تا اینوقت درنزد او روز نویسنده کی بسرمی برد چندتن از رؤسای اشرارهزاره چون خداداد اختیار پیتاب جوی ورضا داد ورث وعبدل وخداداد ورحیم بخش غاف وعلی‌احمد جرستان وکلبی حصار وجعفر وعطای سورسون را که بفرمان طلب در کابل آمده مقید بودند فرمانی‌باطلاق وآزادی ورفتن ایشان درملك نکار داده ورشوت کرفته بمهر ایشیك آقاسی عبدالقدوس خان رسانیده وباعتبار مهراو بنابر قاعدهٔ که‌درظهر هرمنشوریکه مهرکار کذاران بزرك دولت میشد ناظر محمد صفر خان غلام خاص

(۱) یرغا بالفتح وغین معجمه تیز رو و رهوار

شرح حال سپاهیان نظام انکلیس

شرح خسارت وخیانت سید اکبرشاه

شهریاری که علاوه بر خدمات دیگر منصب مهر برداری نیزداشت منین بمهر پادشاهی میکرد آنرا نیز بمهر مهر آثار رسانیده همه را رخصت نمود وهمچنین غریب علی نام سرخ وشیرعلی ورث وسبز علی سبزنی وخداداد ورث وظفرعلی نکاب غار وسلمان کال قول وحسن وطلب علی وحیدر سرخ جوی وغلام حسین نام سلطان رباط را که بفرمان طلب جهة ادای شهادت بر جور میرنقی شاه جماعه دار که نسبت بضعفای مردم هزاره از قوه بفعل آورده وایشان درکابل آمده بودند بسفارش کپتان سید یاقوت شاه خان فرمانی بهیج مذکور داده رخصت کرد که ادای شهادت نکنند ومیرنقی شاه خانرا دوچار سیاست نمایند واز آنجا که حضرت والا زمانی وآنی از حصول استخصار امور کلیه وجزئیهٔ سلطنت واحوال داخله وخارجهٔ مملکت وحال کارگذاران دولت وعموم سپاه ورعیت خودرا فارغ نمیداشت واستراحت وفراغترا ناگوار وخلاف قواعد مملکت بانی وحکمرانی می پنداشت هیچ امریرا تمامت حکام وعمال وضباط واهل دیوان وقضاة وافسران سپاه وچاکران درگاه مخفی ومستور نمیتوانستند گذاشت این خسارت وخیانت سید اکبر شاه مکشوف رأی مملکت آرا گردیده اورا محبوس سیاه چاه فرمود وهم داد محمد خان حاکم هزارهٔ دای زنگی را فرمان کرده همهٔ اعداد هزارگان مذکوره را محبوس ومغلول طلب کابل نمود ودرپایان کار سید اکبرشاه که نوکر سردار عبدالقدوس خان بود واو بدرب بار رتبه واعتبار وعزت واقتداری داشت معفو ازخطا وگناه گردیده بپاس خاطر وی از چاه ذلت برآمده راه خدمت برگرفت وجمعی از زنان ودوشیزگان هزاره را که شوهران وپدران ایشان بیاسا رسیده بودند باستدعای سردار عبدالقدوس خان که بعزعرض رسانیده وشرحی ازرایگان خوردن وبیکار خفتن آنان ومنفعت حاصل کردن ازایشان بپای برد بامر حضرت والا اززندان برآورده داروغهٔ ایشان شد وکارخانهٔ برك بافی بنیادنهاده فرامین عدیده بنام حکام هزاره حاصل کرد که پشم برههای گوسپندان آنمردم را ببهای مروج ازجانب دولت خریده گسیل کابل نمایند چنانچه مدتی ازین ممر وجیرهٔ زنان ودختران روزوسعت ومعیشت بسر برد وهمدرینوقت حضرت والا ازجملهٔ پسران جلندرخان کوهستانی که فرارهند بودند وازعریضه واستدعای عفو تقصیر نمودن ایشان را اجازت عنایت شده چنانچه گذشت درموطن ومسکن خود آمده بودند محمد اکبرخان را نوازش فرموده درسالی چهارصد روپیه تنخواه بنامش معین نمود وهمدرین هنگام تاج نظرخان نام ترکمان که نامهٔ فوت امپراطور روس را چنانچه گذشت نزد حکمران هرات آورده وعزت دیده مراجعت کرده بعضی ازواقعات مملکت روس را ازراه اخبار بحکمران هرات نگار داده خواهش خدمت وملازمت ایندولت وتنخواه بنام وقایع نگاری نمود وحضرت والا ازعریضهٔ حکمران هرات در ماهی صدروپیه تنخواه برای اومعین فرموده مأمور وقایع نگاری کرد وهمدر روز چهارم شعبان محمدسرورخان پیشخدمت بامر وفرمان حضرت والا مأمور حکومت خان آبادشد ودر خلال اینحال کارگذاران دولت انگلیس برای تنبیه وتهدید مردم مسعود وزیری که موطن ایشان داخل خاك مقبوضهٔ دولت مذکوره گردیده وایشان سر برخط فرمان ننهاده ازاطاعت دولت مذکوره روی برتافتند وبعزم وارادهٔ استحکام مواضع ونقاط مستعدهٔ سرحد یکفوج سواره ودوفوج پیادهٔ نظام بایکطرب توپخانه مأمور کردند وراه بریده ازموضع چندالی عبور کرده وارد موضع میدان از موطن مردم مسعود شدند واز آنجا باتفاق دوصد تن سواره وسه صد تن پیاده از مردم وزیری که ربقهٔ اطاعت بگردن انقیاد نهاده بودند روی یورش بسوی مردم مسعود سکنهٔ تنگی آوردند وملا پونده باجمعی عزم مدافعه کرده بمحاربه گرائید وشش تن از فوج پیادهٔ گوره وسی تن از فوج سکهه را مقتول ومجروح ساخت وسی تن ازتبعهٔ ملای مذکور شربت شهادت چشید وانگلیسان عنان مراجعت باز کشیده درموضع دیگرجای گزیده بی نیل مرام پس خزیدند ومقارن اینحال سیدلاور علی شاه نامی ازسادات سکنهٔ لاهور ازتغیر میرزا محمدتقی خان گماشتهٔ دولت انگلیس که مرتکب امور خلاف شده بخواهش ایندولت طلب شالکوت شد مأمور اقامت قندهار گردیده وارد آندیار گشت ومیرزای مذکور بااهل وعیالش درشالکوت رفت وهم ازسبب نفاق وغرض جوئی ممیزان وسردفتران وعمال وضباط قندهار همهٔ امور دیوان آندیار

مشمول نوازش شدن محمداکبرخان بن جلندر خان

ملازمت این دولت اختیار کردن تاج نظر ترکمان

مأمور حکومت خان آباد شدن محمد سرور خان لهوکردی

محاربهٔ ملا پونده با لشکر انگلیس

مأمور اقامت قندهار شدن سید دلاور علی شاه

طلب کابل شدن بعضی از وقایع نگاران قندهار

اختلال پذیر گشته حضرت والا از عرایض وقایع نگاران آنجا بر ماجرا آگاه گردیده محمد عظیم خان
الکوزائی و میرزا شیر محمد خان وغیره را از وقایع نگاران آندیار در روز هفتم شعبان فرمان کرده
جهة انکشاف غدر و خیانت خسارت پیشکان در کابل طلبید وپس از ادراك ایشان سعادت تقبیل سدهٔ علیارا
چنانچه بیاید کار گذاران قندهار از خیانتیکه بروی روز آورده بودند و بحضرت والا محقق گشت در کابل خواسته
شدند و محمد عمر خان نورزائی که مأمور تعیین خط ونقاط فاصلهٔ سرحد شدنش ازپیش بشرح رفت در روز هشتم
شعبان وارد قندهار گردیده بتهیهٔ سامان سفر پرداخت و همدر خلال احوال مسطور بعضی از اشرار سیستان
تحریك پیشکار میر معصوم خان حاکم آنجا که هنوز طفل بود وامور حکومت را چنانچه بایست اجرا نمیتوانست
نمود ایذا وآزار بسیار برعایای چخانسور رسانیده اضرار زیاد وارد نمودند وازجمله نایب حسین قلیخان وعلی
بیك یاور ازطرف میر معصوم خان خودرا رسول قرارداده بکنار نهر هیرمند آمدند ودر خصوص اجرای نهر
بند شمشیر با آخندزاده فقیر محمد خان بزبان مخالفانه مذاکره کردند که شاید نهررا مسدود کنند وهم پسران نور محمد
نام دزد سیستانی که پدر ایشان درفراه محبوس بود یکتن ازپیاده گان ساخلورا با برادرش ازحدود تخت رستم اسیر
ودست گیر کرده باخود درسیستان بردند که پدر خویش را بطریق عوض ازحبس رها سازند وحضرت والا
ازعریضهٔ آخندزاده فقیر محمد خان برماجرا آگاه گشته مکتوب ممانعت اسلوبی بمیر معصوم خان فرستاده نگارداد
که اشرار نکوهیده اطوار سیستانرا ازکردار ناهنجار ایشان بازدارد تانزاع بارنیارد واو بتعلیم وتلقین علی بیك
یاور از نوشتن پاسخ منشور حضرت والا تغافل وعلاوه برتجاهلش موسی خان را باصاحبان اموال مسروقه که
از چخانسور جهة استرداد مال و متاع ایشان درسیستان طلبیده بود مال ومنال ایشانرا ردنکرده بی نیل مقصود
بازگردانید وحضرت والا ازاوضاع او بوالی خراسان نامه فرستاده نگارداد که شخصی بخردیرا ازراه تمیز حق
وباطل کسیل سیستان نماید تارفع اختلاف جزئ گردیده مناقشهٔ کلی روی ندهد که انشاءالله تعالی ممیز فرستادن او
ازمشهد درسیستان بموقعش رقم شده می آید وهمدرین احیان بروز یازدهم ماه شعبان شهزادهٔ سپهر وساده سردار
حبیب الله خان درباب موقوف وبرحال بودن ملازمت چندنفر ازمردم قزلباش وهزاره که درفوج دوم سواره شاهی
روزخدمت بسر می بردند عرض پرداز حضور والاشده حضرت والا بخط خاص برای شهزاده نگارداد که حاجت ندارد
مبادا وقتی بخود ایشان یانظام ضرر برسد وازصدور این حکم ونیز چون نوشت که بغیر ازهزارهٔ بهسود وجاغوری
دیگر مردم هزاره هم داخل فوج مذکور نباشد نفریکه ازمردم دای زنگی وهزارهٔ غزنین بودند هم بانفری قزلباشیه
موقوف نوکری ازفوج مذکور گشتند وهمدرینوقت سعید محمد خان برادر سردار شیر محمد خان بلوچ متوطن چاربرجك
ومحمد رضا خان برادر محمد عمر خان بندر را حضرت والا فرمان کرد که دروقت ورود محمد عمر خان نورزائی در

شرح فضول خرجی پسر حاکم بلخ

سرحد بکار تعیین حدود فاصله بااو همعنان شده بامر وفرمان وی کار کنند وهم مقارن انحلال عبدالغفور خان
پسر حاکم بلخ دختر مهردل خان نام کپتان پیادن کانظام را برسم زناشوئی عقد نامزدی بربسته سه هزار روپیه حلویات
صرف مجلس نامزدی خویش کرد وحضرت والا ازعریضهٔ واقعه نگار آنجا برفضول خرجی واسراف او آگاه
گردیده سردار محمد عزیز خان حکمران ترکستان را فرمان کرده رقم فرمود که این تبذیرا وانظر بواجب خود
وپدرش بسی ازجادهٔ اقتصاد (۱) دور است وبحیف ومیل آردن مل دولت ورعیت نزدیك پس تحقیق تام نماید وامر
را بمقامش رساند تا اگر ازمال دولت ورعیت صرف کرده باشد زجر وتوبیخ سخت فرموده شود که دیگری مرتکب
چنین فعل نگشته (نهی ولا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل) را آویزهٔ گوش هوش کند چه ازینگونه افعالست
که آدمی دوچار عصیان ووبال میشود وحکمروان ترکستان بدأب وشیوهٔ حکامیکه با گرك انبازدر بدن گوسپند شوند
و باشبان شریك نوحه کردن جوابی معروض داشت که گویا امر مذکور هیچ صورت وقوع نداشت وحضرت
والا که ازنیك وبد تمام مملکت ورشوت خواری ورعیت آزاری کارکنان ترکستان نیك آگاه بود اشتهارات

(۱) اقتصاد میانه روی

مورد الطاف شاهانه‌شدن محمد حسین خان

عدیده چنانچه بباید اصدار فرموده درتمام ولایات انتشار داد وهمدرین هنگام محمدحسین خان نبیرهٔ حاجی حسن علیخان تاجر تربت عیسی‌خانی را که جدش دروقت هزیمت‌یافتن وازراه سیستان جانب‌مشهد راه پیمودن حضرت والا که درجلد دوم بشرح رفت خدمت بسزا نسبت بحضرت والا کرده بود وهمه وقت در کابل آمده دامن تمنا اززرعطا می‌آمود واینوقت نیزشرف‌یاب‌بار کشت حضرت‌والادرروزهجدهم شعبان پنج هزار روپیهٔ قران با او عطا کرده بازنیکه ازدختران سیدان هزاره درحین‌توقف کابل باو عنایت شده بود رخصت مراجعت جانب‌تربت عیسی خان داد ومقارن اینحال سپهسالار غلام حیدر خان اشرف نام شنواری نو کر نور محمد خان بن سردار ولی محمد خان را که کرفتار شده دردستش محبوس بود بفرمانیکه بنام اوشرف اصدار یافت درروز بیست ودوم شعبان بیاسا رسانید وهمدرین ایام شیرافضل‌خان چتراری که‌ازراه بدخشان‌چنانچه کذشت روی‌امیدبسوی سایهٔ

کریختن‌شیر افضل خان از کابل

حمایت ایندولت آورده ومورد الطاف‌شاهانه شده درکابل‌جای کزیده‌بود بنامه وپیام عمراخان که‌در موضع دروش بامادر نظام الملك‌هنکامه‌آرا کردیده خسارت‌حاصل‌کرد راه فرار برکرفته بامیدریاست‌چترار درنزدعمراخان که‌بوی مژده داده پیام فرستاده‌بود قرار کرفت ومقارن‌اینحال دیوان‌سداننـد سردفتر تشخیص قندهار که خسارت‌وخیانت

شرح عریضهٔ محمد نادر خان ممیز قندهار

کردن‌ومحبوس ورهاشدنش از پیش بشرح رفت بفرمان طلب درکابل آمده از قفای او محمد نادرخان ممیز آنجا که بااو رفاقت‌داشت ودروقت حرکت خویش جانب کابل اورا سفارش کرده بود شرحی از بیکار بودن خود وشکوه از محمد صادق خان برکد ومأمور کردن میرزا محمد حسن خان سردفتر وجوهات قندهار محمدیعقوب‌خان اچك زائی را بربط وضبط وجوه عشروز کوة دواب ومواشی‌مردم کوچی معروض پیشکاه کارکنان درکاه سپهر پایکاه داشت که شاید کشودی درکره کارسداننـد انداخته وامور خودرا پیرایهٔ آن ساخته سندی جهة خسارت خویش حاصل کند وحضرت والا درروز بیست ودوم مذکور ماه شعبان بخامهٔ خاص بعینه این کلمات را بوی نکارداد که ترا باینکونه امور بدون تمیز حق وباطل دخلی نیست واین سخنارا حالا که دیوان سداننـد درکابل آمده است بزبان می آوری واین نیست مکر ازفرا موش‌کردن عهد نامهٔ که بادولت درمیان نهاده نکاردادهٔ که خیانت نکنی وچشم آز بمالیکه برتوحرامست بازنمائی وطریق‌اغماض ولحاظ نه پیمائی باری سوکند بذات باری که باز کشت همه بسوی اوست اکر امری را بخلاف عهد خویش جای‌آری بیرون ازقتل مفری نداری واز

ورود محمد عمر خان نورزائی در موضع کدنی

آنسوی محمد عمرخان که وارد قندهار شده چنانچه اشارت رفت‌بتهیهٔ اسباب سفرپرداخته بود ساز خویش‌ساز کرده راه تعیین حدود سرحد پیش کرفت ودرروز بیست وهشتم شعبان درموضع کدنی که تاآنجا سردار کل محمد خان تعیین حدود فاصله کرده بود وارد شده بکاریکه مامور بود مواظب ومشغول کشت وچنانچه بباید دست باجرای کار برده پای اخلاص بفشرد ومقارن اینحال شهزاده محمدابراهیم خان ده هزار روپیه که دار از

پذیرفته نکشتن عریضهٔ‌احمد ابو الجود مدنی

پشاور بتوسط نایب سیرخان کماشتهٔ ایندولت جهة مصارف اردوی مستر اونی که مامور تعیین حدود فاصله شده واز اوخواسته بود در اسمار فرستاد وهمدرینوقت عریضهٔ احمد ابوالجود وعنبرنامان پسران صالح نام متوطنان مدینهٔ منوره بایك تخته پرده از پردهای حجرهٔ رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم بتوسط صاحبزاده محمدانس وقایع نکار پشاور بذریعهٔ داك در کابل رسیده بمطالعه ومشاهدهٔ حضرت والا

محبوس‌شدن سارقین پشت رود

پیوست چون خواهش ساختن سرائی برای سکنای حجاج افغانستان در مدینهٔ طیبه کرده بودند حضرت والا در روز بیست ونهم شعبان صاحبزادهٔ مذکور را ارقام‌وارشاد فرمودکه‌ایشان پول میخواهند ودولت پول بیت المال را رایکان بکسی نمی تواند بدهد وخودرا مشغول الذمه ملت کند واین را نوشته پردهٔ مذکور را پس‌فرستاد وهمدرین هنکام میرزا عبدالوهابخان سردفتر سابق غزنین ازحضور انور بسردفتری لقمان سرافراز وممتاز کشت وازجانب دیکر رستم خان وملك محمدخان بارك زائی ساکنان کوره‌کی وسلطان محمد خان وداروخان ومحمدرحیم خان نورزائی سکنهٔ سرخ‌ورد ووکیل‌خان ساکن کاریزها وفتح محمدخان ساکن خرابهٔ کوره کی ومحمدشاه خان وامیرمحمد خان سرخیل سردار خان درسرقت باکپتان‌حیات‌خان متفق و همداستان شده

مردم نواحی پشت رود را از آزار واذیت درذلت انداختند وحضرت والا ازعرایض وقایع نکاران آنجا بر کردار آنها آکاه کردیده در روز دوم رمضان حاکم پشت رود را فرمان نموده همه را درکابل خواسته محبوس زندان سیاست فرمود وهمدرینروز یک لک روپیهٔ کابلی ازدرك غبن وخیانت میرزا جیلانی خان که حاجی میرزا محمدابراهیم خان بمنصهٔ ظهور وبمحل حصول آورده وحکمران هرات باهفتصد جلدپوست بز جهة کارخانهٔ چرمکری وهفتاد من تنباکوی شیرازی مصحوب حبیب الله خان بارك زائی ارسال داشته بود درکابل رسیده تفویض خزانه دار وکار کذاران سلطنت شدند وازینسوی نامهٔ حضرت والا که درباب نزاع حسین قلیخان وعلی بیك یاور که رسربند شمشیر

ذکروصول نامهٔ حضرت والادرمشهد

باآخند زاده فقیر محمد خان سرحددار چخانسوی ومولادادخان حاکم فراه کرده چنانچه کذشت بوالی خراسان فرستاده بود بعبدالله خان رسیده واو بوالی نموده والی آنرا مصحوب تفنك دارخود نزدحاکم قاین ارسال داشته پاسخ نامهٔ حضرت والا را معطل بجواب حاکم قاین کذاشت وازانسوی دراثنای ارسال ومرسول نامهٔ مذکور

ورود محمد عمرخان در منزل کافی

محمدعمرخان نورزائی که درروز بیست و هشتم شعبان وارد کدنی شده چنانچه اشارت رفت بکار پرداخته بود از آنجا باتفاق رزکانیکه همراه داشت راه مشاهدهٔ مواضع فاصلهٔ سرحدرا که درج نقشهٔ امضایافته بودند برداشت وازحدود مرغه تانقطهٔ انقطاع وانتهای خطفاصل که سردار کل محمد خان درمیان قرار داده بوددیده وعلم حاصل کرده درروز هفتم رمضان واردمنزل کانی واقع مقابل ایستکاه ریل دولت انکلیس که موضع چمن است کردیده مساح مأمور پیمایش اراضی متعینه نمود وعلم براراضی که سردارکل محمدخان ازتصرف دولت انکلیس کشیده بقرارنقشه داخل خاك افغانستان آورده بود حاصل کرد ومقارن انحال سردار کل محمد خان که بامکمهان چنانچه کذشت تعیین حدود

مراجعت سردار کل محمد خان جانب کابل

کرده وخط ونقاط فاصل پشه کتل را معین نموده ووارد مرغهٔ چمن شده واز آنجا در کنار رود کدنی فرود آمده میجر نورعلم خان وقاضی ومفتی کدنی را مأمور پیمایش اراضی واقعهٔ بین ایست که ریل وپلاك کرده وعلایم فاصله را نصب نموده بود راه باز کشت بر کرفته روز نهم رمضان وارد ناوهٔ ترکی شد واز آنجا منصور خان حاکم مقر را جانب مقر حکومتش رخصت کرد وخودش از راه واز خواوکتواز درکابل آمد وهمدرین ایام مردم منکل ازادای مالیات دوساله که سپهسالار غلام حیدر خان بتوسط

سرباز زدن مردم منکل ازدادن مالیات اراضی خویش

زرکان مردم طور کند درسالی دوهزار روپیه قرار داده بود سرباز زده وحضرت والا منشور استمالت بنام ایشان رقم فرموده ازراه هدایت مصحوب عبد المجید خان فرستاد وملك اصیل خانرا باتمامت بزرکان آنقوم درکابل دعوت نمود وآنکاه که ایشان درکابل آمده شرفبار حاصل کردند حضرت والا بتدبیر اینکه ازایشان کروکان بکیرد ازندادن مالیه وسرباز زدن ایشان هیچیاد نکرده هزارتن جوان جرار سزاوار کار جهة فوج پیادهٔ نظام خواستار شد وایشان این امررا احسان دولت وفخر خویش وخدمت ملت پنداشته خوش بختانه پذرفتند وازینروز فوج پیادهٔ منکلی روبفراهم شدن نهاد تا که در سلك سپاه نظام منسلك و منخرط کشت وهمدرین ایام رشوت خواری ورعیت آزاری وستمکاری حکام وعمال وضباط وغیره کار کذاران صفحه وسامان (۱) ترکستان بافراط رسیده وحضرت والا ازعرایض وقایع نکاران برماجرا آکاه کردیده در روز سیزدهم رمضان اشتهار ذیل را که وعدهٔ ذکرش در واقعه تبذیر عبدالغفور خان پسر حاکم بلخ داده شد ارقام

صدوراشتهاریکه ازپیش وعده داده شد

فرموده درتمامت ولایات انتشارداد که دولت را آکهی حاصل کردیده است که هریك ازحکام وضباط وقضاة وعمال واهل دیوان وحرسهٔ بنادر ومستاجران وخرج کیران وپیشکاران وغیره از خدانیند یشیده باغوای نفس وشیطان ترك عمل بشریعت پیغمبر آخرالزمان علیه الصلوة والسلام کرده حلال را ازحرام فرق نموده و به تخواهیکه ازبیت المال مسلمانان دارند ودرجهٔ ادنای آن درسالی ازدوصد الی هزار واعلایش ازیك الی ده ودوازده هزار روپیه کم نیست قناعت نمیکنند واز وجوه دولت ورعیت اقطاع واراضی وعقار زیادی را مالك کردیده قلاع وعمارات خیانت براوج خسارت برمی افرازند وبنیادوجود ملت را ازصفحهٔ مملکت بتیشهٔ جور و ستم تراشیده

(۱) سامان بسی معانی دارد دراینجا مراد مرز وقصبه وحد است

ازین می اندازند و از حالت ولایات وبنادر وسرحد وثغور هیچ آگاه نمیشوند وشب وروز خودرا در پیرایهٔ خواهشهای نفسانی بسر برده ازوساوس شیطانی درپی تدبیر آنند که مال ازکه ستانند وکه‌را برادفنا داده آتش حرص خویش فرونشانند وغیره امور منهیه‌را مرتکب کشته ازباز پرس وحساب دنیا وآخرت باك نکنند پس بااینکه هوای ایشان غالب وعقل مغلوب وطاعت ایشان قلیل ومعصیت کثیراست بخامهٔ اندرز نکارش میشود که از خدا وبازخواست روز جزا بترسید واکرازان خوف ندارید ازبندهٔ او که نام پادشاه براو نهاده وزمام امور جمهور انام را بدستش داده هراس نمائید وپاس خدا وپادشاه وخلق‌را رعایت کنید والا کرفتار عقاب وعذاب سیاست خواهید شد واین کلمات را محض برای استحضار خواطر کبار وصغار نکار داده امر کرد که در معابر وشوارع بیاویزند تا اکر ترك معاصی نکنند درهنکام زجر وتوبیخ وسیاست حجت بود وزبان معذرت وخدیعت ایشان درنزد دولت کوتاه باشد انتهی ومقارن اصدار وانتشار این اشتهار میرزامحمدنعیم خان سردفترحساب کیری ترکستان وعبدالله بای بازر کان‌باشی بامر وفرمان حضرت والا پهلوان محمدخان نام عرب را محصل وجوه بقایای مردم عرب سیاه‌خانه که‌میر هزاره‌های ایشان ازرعیت کرفته و بدولت نداده بودند مامور کرده وبا او قرار داده سند مکتوبی حاصل کردند که‌وجوه مالیهٔ این‌سال‌را بتوسط آحاد وافرادخود رعایا بخزانه رسانیده وجوه باقیات را ازمیر هزارها حصول کند ومیرهزارها ازین قرارداد آکاه شده ملابیك‌نام‌را باعطاؤالله خان پسرش نزد سردار محمد عزیزخان حکمران ترکستان کاشتند وپول زیادی ازدر چاره جوئی درخلوت نزد او کذاشتند واو بازای آن پول ایشانرا بمأمول موصول ساخته پهلوان محمد خانرا ازمحصلی موقوف و ملا بیك موصوف را مأمور کرد و عطاؤالله خان بپاس این‌احسان سردار محمدعزیز خان که کرك درندهٔ ازمیر هزاران باقیات ده را بزرمهٔ رعایا شبان قرار داد کوسپند انیرا که سردار محمد عزیز خان بتوسط و معرفت او بنصف و ثلث وربع ثمن معین مروج خریده وحضرت والا ازوی سبب این جور وستم را پرسیده‌بود ازصاحبانش رضانامه شرعی حاصل کرده به‌سردارمذ کور سپرد واو ارسال پایهٔ سریرسلطنت نموده دفع بازخواست ازخود کرد وحضرت والا ازعریضهٔ عبدالله بای تاجرباشی برماجرای مذ کور آکاه کردیده ملابیك‌را ازمنصب ایل بیکی معزول فرمود وسردار محمدعزیز خانرا فرمان کرده ازمداخلت درامور دیوان منع نمود وامر کرد که بدون منشوریکه جهة اجرای بعض امور بنامش شرف صدور یابد بکار دیوان نپردازد وخلل بدفتر و حساب نیندازد وهمدرین ایام دوتن ازدزدان قوم‌عرب سکنهٔ ترکستان چهار راس اسب افغانان کوچی ییلاق کزین نواحی میمنه را دزدیده بادوتن دزد دیکر ازقوم مذ کور که یکراس‌اسپ ویکمیل تفنکچه ویکقبضه شمشیروغیره سامان سارقبای وسردار قل نامان متوطنان قرشی را دزدیده‌باخود آورده بودند کرفتار دست سلطان خان ومحمد یوسف خان وخرم بیك نامان ازسواران کشادهٔ هرات که بمحافظت بنادر کنارنهرجیحون قیام واقدام داشتندشده ایشان هرچهار تن‌را نزد سردار محمد سرور خان حکمران میمنه فرستادند وآنکاه که دزدان مذ کور اقرار بر سرقت کرده ازعریضهٔ سردار معزی الیه حضرت والا آکاه کشت فرمان کرد که هرچهارتن را بدارسیاست آویخته بیاسا رساند تادیکر دزدان جرأت و جسارت در سرقت نکنند ومقارن اینحال دوازده‌تن ازسپاهیان توپخانهٔ مقیمهٔ مزارشریف وغیره‌سپاهیان‌نظام باچراغ‌درشبی بخانهٔ میرزا عبدالکریم‌نام محرر دفترسنجش ترکستان ازدرسرقت داخل‌شده نهصد روپیه‌نقد وتمام‌مال ومتاع اورا ببردند وحکمران ترکستان پنجتن ازسپاهیان توپخانه را بادوتن همسایهٔ میرزای مذ کور که درقرب سرای اوجای داشتند ودزدان را راه نمونی کرده بودند ازاظهارصاحب خانه محبوس کرد وماجرارا معروض داشت وحضرت‌والا فرمان نموده امرکرد که‌بقیهٔ دزدانرا نیزدستیاب کرده در شکنجهٔ عقاب اندازد واینرا نیزرقم فرمود که‌چنین‌اموراز بیخبری وبطالت حاکم وسالار فوج ومیرشب بلده بمنصهٔ ظهور می‌پیوندد که دزد باچراغ وجمعیت راه سراغ‌مال ومتاع آحاد وافراد رعیت برکرفته نهب وغارت

شرح تعطیل انداختن حکمران ترکستان وجوه بقایارا

شرح حال دزدان ترکستان

میکنند وا کر چنین نیست پس درشهریکه دیوار ودرهر معبر محافظ باشد وحاکم وسپهسالار و کوتوال دران حکمرانی کنند چکونه واز کدام راه دزد خانه ومال ضعفاء را تاراج وتباه خواهد توانست وازصدور این امور بلاشبهه هرذی شعوری میداند ونیك میفهمد که خودایشان بادزدان انبازندو مردم را میتازند وا کرچنین نیست وخویش را بری می پندارند هراینه دزدان را بدست آرند والا دولت تاوان اموال مسروقه را از ایشان کرفته بمالکان آنها می سپارد و ایشان از پرتو وصول افکندن این منشور خویش را درمعرض مواخذه دانسته تاتوانستند سد این رخنه کردند و همدر روز نهم مذکور ماه رمضان حضرت والا درماهی بیست روپیه کله دار برای محمددین وچهل روپیه برای غلام محی الدین وسی روپیه برای جلال الدین هردوتن پسران خدای نظر خان قوم وردك وپانزده روپیه برای حسام الدین وپانزده روپیه برای داؤدنام که همه ازقوم مذکور وازراه نمك خواری باسردار محمد ایوب خان رفته بودند ودر راولپندی روز عسرت وذلت بسر می بردند وروازسردار مذکور برتافته کاروقایع نکاری را بزیر دستی میرزا عبدالغفور خان ابن مستوفی حبیب الله خان برعهده کرفته طریق خدمت این دولت می پیمودند مرحمت ومعین فرمود ودرپایان کار این جلال الدین خان مورد الطاف شاهانهٔ اعلیحضرت سراج الملة والدین کردیده چنانچه درجلد چهارم بیاید ازتغیر محمدا کبرخان محمدزائی مأمور قایم مقامی حاکم هزارهٔ بهسود شد وروز کارش قرین بهبود آمد وآنچه ازمال ومتاع پدر واز خودش بواسطهٔ معاندت او بادولت در معرض تلف رسیده بود ازین حکومت حاصل نموده مالك مکنت وصاحب ثروت کشت وازآنسوی محمدعمر خان نورزائی مأمور تعیین خط ونقاط فاصل سرحد که وارد کدنی چنانچه کذشت شده بود در روزنهم مذکور ماه رمضان نزد مکمهان که از جانب دولت انکلیس مأمور تعیین حدود سرحد شده بود نامه فرستاده خواهش ملاقات کرد واو بخامهٔ دوستانه پاسخ نوشت وموضع چمن را ملاقات که قرار داد چنانچه محمدعمرخان باچندتن ازبزرکان افغان که باخودداشت درروز جمعه یازدهم ماه رمضان درچمن شده مراسم ملاقات بپای برده بازکشت بعد بامکمهان بتعیین حدود پرداخته ازنقطهٔ واقعهٔ وسط بولاك وغوژه که تا آنجا سردار کل محمدخان حدود دامفروزوبروج فاصله را منصوب کرده بود دست بکار برده تاموضع غوژه خط فاصل رامعین نمودوازین تعیین مسافت نیم میل جهة احداث محافظ خانهٔ واقع غوژه بنام حریم اززمین آنجا متعلق بمحافظ خانهٔ دولت انکلیس کشت وکار آنجارا بپای برده چنانچه بیاید عزم تعیین حدود شور آبك کرد ومقارن انحال عبدالله خان فوشنجی وقایع نکار قندهار راکه خبر دروغ نکار داده بود حضرت والا حکم اخراج فرمود وحکمران قندهار بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافت تمامت مال ومنال اورا ازسببیکه محمد غوث خان پنجاه هزار روپیه ازوجوه زکوة دواب ومواشی حیف ومیل کرده واو ضامنش بودضبط کرده ازهردوتن بحصول رسانید ومقارن انحال غلام حسن نامی که ملك امیرمحمدخان حکمران قندهارش مأمور حکومت قوم هوتك کرده واوباعبدالحکیم خان انباردار قلعهٔ نظامی واقع موضع شنکی دست آز بمال دولت ورعیت دراز کرده بود وخیرمحمدخان حاکم جدید آنجا بفرمان حضرت والادروازه انبارخانه راجهة علم آوردن ببقیهٔ غله قفل زده ازخسارت وخیانت آندوتن عریضه نکارپایهٔ سریرسلطنت شدوهردوتن ازراه الخاین خایف فرار کرده درقندهار رفتندوبا خاینان آنجا که درصدد منع ابراز خیانات خودودرتحت مواخذه وحساب بودندیار ومددکار کردید میرزامحمدحسن خان سردفتر وجوهات آنجارا که خسارات همهٔ ایشان را بروی روز آورده بود بترهات وواهیات مسئول حکومت ساختند وعرصه را چنان بوی تنك کردندکه ناچار کردیده شرحی ازخدمات خود که بپای برده وخسارت وخیانت ایشان که مکشوف نموده بود معروض پایهٔ سریر خلافت داشت و حضرت والا که از خدمت میرزا محمد حسن خان آکاه بود برعلاوهٔ دفتر وجوهات منشور سردفتری تشخیص قندهار را نیز بنام او ارقام وار سال فرمود وآن دوتن را امر مواخذه نمود و هم حکمران هرات را فرمان کرد که یك لك و پنجاه و چهار هزارو پنجصدو چهل و چهار روپیه وجه نقد دولت را که سردار عبدالله خان حکمران سابق قندهار

شرح حال محمدعمرخان نورزائی

اخراج شدن عبدالله خان وقائع نکار قندهار

شرح خیانت کار کذاران قندهار

تلف کرده و بمساعی میرزا محمد حسن خان بروی ثابت گشته حواله شده بود امر نمود که اراضی وعقار وضیاع ومتاع اورا که در هرات دارد فروخته بحصول رساند واو شخصی را وکیل قرار داده این امر را بپای برد وهم در خلال احوالیکه بشرح رفت ششصد و نجاه و هشت خانوار از مردم تالقان که وجوه بقایا وغیره درکات ازدفتر سنجش کابل بمساعی میرزا محمد حسین خان بنام ایشان حواله رفته ومحصل تنك گرفته بود با اهل وعیال خود فرار ماوراء النهر شدند وحضرت والا از عرایض وقایع نگاران بر ماجرا آگاه گشته درروز شانزدهم رمضان محمد سرور خان حاکم خان آباد را فرمان وامر کرد که ایشان را تسلیت داده وازمژده ونوید الطاف خسروانه امیدوار ساخته درموطن ومسکن ایشان باز آرد واو هرچند کوشش وکشش نمود ایشان اززحمتیکه دیده بودند باز پس نیامدند وهم درین ایام سی و دوهزار و دوصد روپیه ازجملهٔ سی وهفت هزار و نهصد و هفتاد وچهار روپیه که میرزا محمد حسن نامی ازمردم برکه وتمیز در دفتر سنجش بقلم باقی داده بود فتح محمد خان حاکم خنجان بفرمانیکه از دفتر مذکور بنامش رفت حصول کرد

﴿ ذکر کشش وکوشش شیر افضل خان چتراری ومحاربات او ﴾

شرح حال میران چترار

واز آنسوی امیرالملك رئیس چترار که بقتل رسانیدن او نظام الملك را ازپیش رقم شد بادو هزارتن پیاده وسوار مسلح در موضع کریت واقع مسافت چندکروه دور ازنفس چترار بعزم پیکار عمرا خان فروکش کرد ولیکن شیرافضل خان وارد دروش گردیده لشکریان امیر الملك ازورود او در آنجا آگاه شده همه نزد شیرافضل خان رفته درتحت رایت اوقرار گرفتند وازجمله بیست تن ازهوا خواهان اخلاص کیش وفدائیان صداقت اندیشش بهادرخان که ازرفتن سرباززده ایستادند دیگران تمام ازوی روی برتافتند وامیرالملك ازمشاهدهٔ اینحالت خوفناك گشته علوفه وازوقهٔ را که باخود داشت ازموضع کریت در موقع آئین واقع قرب چترار حمل ونقل داده خودش باانگلیسان درشب راه برگرفته وارد آنجا شد وشیر افضل خان از دروش برخاسته در موضع کریت بجای او فرود گشت وامیر الملك باانگلیسان توان اقامت را در خود ندیده از آئین روی بسوی قلعهٔ چترار نهادند ودراندرون قلعه جای گزیده محصورانه اقامت ورزیدند وشیرافضل خان ازین گربزی(۱) نمودن انگلیسان وامیرالملك خود را چیره دست دانسته ازموضع کریت روی یورش بسوی موضع مستهٔ واقع قرب قلعهٔ چترار که انگلیسان وامیر الملك دران قرار گرفته بودند نهاد وانگلیسان باامیرالملك هنگام عصر آهنگ جنگ کردند وتاوقت مغرب هنگامهٔ کارزار را استوار داشتند وشیرافضل خان بالشکر خویش پس ازادای نمازشام پای جرأت فشرده انگلیسان را مغلوب ساختند چنانچه بازبقلعه درشده راه بیرون شدن خود ودر آمدن تبعهٔ شیر افضل خان بربستند وشیر افضل خان ایشانرا بمحاصره انداخته ونملسین وکودالسین نامان ازجماعه داران بابیست تن ازسپاهیان نظام انگلیس درین جنگ کشته وبیست تن مجروح گشتند وازتبعهٔ شیر افضل خان نیز چهل تن فدای وطن گردیدند وانگلیسان چنان گسسته عنان بقلعه در آمده بنناه گزیدند که مردگان وزخم برداشتگان خود را از حرب گاه برداشته نتوانستند وبامداد روز دیگر شیر افضل خان بعمرا خان پیام داده کمك طلبید که انگلیسان ر مستأصل سازد واو مجید خان نامی را باسه صد تن پیاده وسوار رهسپار معاونت نمود چنانچه ایشان از گرد راه دررسیده بمواضع متعددهٔ مرتفعه که مشرف برقلعه بودند فراز شده سنگرها برافراختند وبامحصورین راه زد وخورد گشوده رزم همیدادند تاکه انگلیسان خسته وستوهیده شده طریق چاره بحیله پیش گرفتند وقاتل سردار نامی از چتراریانرا که نزد ایشان پناه برده ودرقلعه حاضر بود از قلعه بادست وپای بسته بیرون کشیده بدست بهادر خان برادر امان الملك مهتر مرحوم چترار دادند واویش بتیغ انتقام خون سردار نام بکشت وامیر الملك را که تا اینوقتش معاونت می نمودند زنجیر بگردن انداخته محبوس کردند وبرادر کهتر اورا بفراز بام برآورده بچتراریان تبعهٔ شیر افضل خان نشان وآواز دادند که اینك اورا مهترچترار دانسته دست ازمحاصره

(۱) گربزی مکاری وحیله وری

برداشتند و هم بشیر افضل خان پیام نمودند که اکنون امیرالملک را که خصم تو بود مقید ساخته پسر امانی‌الملک را بمهتری برداشته اسم میباید اطاعت او کنی یا از اطراف قلعه برخاسته ترك مقاتله نمائی وشیر افضل خان ازین پیام انگلیسان بر آشفته بعزم فتح قلعه نردبانها ترتیب داده حمله و یورش‌را معطل بمعاونت و معاضدت عمراخان نموده بوی پیام داد وامداد در تسخیر قلعه خواست واو خودرا برمرام فایق دیده مکتوبی مصحوب یکتن از اهل هنود سکنهٔ باجاور نزد انگلیسان فرستاده دور کردن شیر افضل خان را از دور قلعه بامنتشر ساختن لشکروی برعهده گرفته مبلغی بجایزهٔ این خدمت از ایشان خواست وهم بزبان فریب وحیله بشیر افضل خان پیام داد که هندوی مذکوررا راه دهد که درقلعه شده انگلیسان را بگوید از قلعه بیرون شوندوالا خودرا آغشته بخون دانند وشیر افضل خان این پیام خدیعت امیز او را راست دانسته فرستادهٔ اورا راه اندرون شدن درقلعه داد وانگلیسان دست شسته از جان خود درحال سه هزار روپیه بردوش هندوی مذکور ویکتن از چترایان همراه نزد عمرا خان فرستادند اما این جزیه دادن فایده نبخشوده باشصت تن از مردم چترار وبهادر خان برادر امانی الملك ونهایت خان وقادرخان نامان همچنان محصور ماندند وهمچنین جماعه دیگر از انگلیسان که درموضع مستوج بودند محصور کردیدند واز جملهٔ ایشان چهل تن راه امداد قلعهٔ کیسان برگرفته گرفتار دست تبعهٔ شیر افضل خان شده بامراو بقتل رسیدند. وانگلیسانیکه درقلعهٔ مذکوره محصوربودند قرین یأس وهراس کردیده دوتن را بهرحیلتیکه دانستند بانامهٔ از قلعه بیرون کرده درکلکت نزد دیگر انگلیسان کسیل نمودند که شایدنسیم امدادی ازان مقام بمشام ایشان رسیده از مهلکه نجات یابند ولیکن هردوتن بدست لشکریان شیر افضل خان افتاده یکی ازایشان کشته کشته دیگری بوعدهٔ انشاز دادن دفینهٔ نقدینه محبوس نگاهداشته شدکه انشاء الله بقیهٔ احوال اوواختلالیکه دران جبال روی داد درموقع ومحلش بشرح خواهد رفت واز جانب دیگر مقارن اینحال صدباشی گل امیرخان دست ستم بمردم حلیم زائی سکنهٔ کردی سرکانی کشوده بنیاد آئین بیداد نهاد تا که چند خانوار از جوراو بستوه آمده بسپهسالار اول غلام حیدر خان عرض کرده داد طلبیدند واوداد نداده ایشان فرار اختیار کرده درموضع هزارناو قرار کرفتند واز آنجا عریضه نگار پایهٔ سریر امارت شده حضرت والا رجوع باز پرس ایشانرا بسپهسالار مزبور فرمود واو مراسم داد دهی بپای برده وهمه را تسلیت داده بمنزل ومقام ایشان باز آورد وهمدر اثنای این ماجرا پسران علی نور وغلام رسول نامان قوم کوکز سکنهٔ غازی آباد خان نامی از مردم قاطنین اریت را از سبب خشونتش در امری بکشتند وروز دیگر اتین نامی از مردم اریت راه انتقام برگرفته باز خان نامی از مردم غازی آباد را بکشت وهمدر اثنای این حرکت جاهلانهٔ آن وحشی صفتان چند تن از زنان مردم برکوت برای آوردن علف در صحرا شده ومردم بمبه کوت آنهارااز حصول علف مانع کردیده داس وریسمان های ایشان‌را بگرفتند ومردم برکوت طریق انتقام سپرده یکتن از بمبه کوتیان‌رااذیت نمودند وآنچه‌ازاسباب وسامان که‌بااو بودبدست تقاص ریسمان وداس آوردند ومردم بمبه‌کوت به‌نزاع برخاسته درموضع بکتالی جانبین‌باهم درآویختند ویکتن ازمردم برکوت مقتول ویکتن مجروح کردیده یکتن ازمردم بمبه‌کوت زخم برداشت وسپهسالار غلام حیدر خان بتازیانهٔ سیاست ایشانرا ادب نموده بامر وفرمان حضرت‌والا بزرکان مردم اریت وغازی آباد وبرکوت وبمبه کوت را محبوس کرد وزجر وتوبیخ نموده پس از حصول جرمانهٔ زیاد ازحبس رهاداد وهمدرین هنگام کارگذاران دولت انگلیس تمامت اشتران مردم کوچی افغان‌را که‌درایام زمستان درپشاور رفته بکرایه وحمل ونقل مال بازرکانان وغیره روز بسر میبرند ودر تابستان درنواحی کابل وهزارجات آمده‌ییلا مشی میکنند جهة‌نقل و احمال واثقال ازپشاور جانب چترار وباجاور بجور وا کراه بگرفتند وصاحبان اشتران کمال واسباب خریدکی ایندولت‌را بکرایه کرفته بودند معطل ماندند تا که ازعرایض وقایع‌نگاران پشاور بمسمع فیض مجمع حضرت والارسیده مستراونی مأمور تعیین حدود اسمار وباجاور وچترار را فرمان کرد که‌کار گذاران دولت انگلیس را ازایذا وآزار رعایای ایندولت باز دارد

شرح جور وستم صدباشی گل‌امیرخان

شرح جهالت بعضی از مردم نواحی جلال آباد (۱) تقاص از یکدیکر قصاص کرفتن.

ذکر جور انگلیسان بمردم کوچی افغان

وهم سپهسالار غلام‌حیدر خان‌اورا مسئول داشته اشترانیرا که گرفته بودند برای حمل‌ونقل‌مال ایندولت وبازرکانان اینمملکت ورسانیدن اهل وعیال مالکان ایشان درکابل وهزارجات رهادادند ودست جور بازداشتند و مقارن اینحال کمیدان محمدحسن خان‌هشتصد میل‌تفنك کهازمردم هزارهٔ جاغوری کرد آورده‌بود درروز بیست‌وچهارم ماه رمضان ارسال کابل نموده داخل تحویل خانهٔ دولت شدند ودرروز بیست‌و هفتم رمضان حضرت والامحمد جعفرخان بن‌غلام علی‌خان مالستانی‌را که‌طریق پیشخدمتی دربارمعلی می‌سپرد ازتغیر فتح محمدخان مأمور حکومت اندراب قطغن فرموده درماهی یکصدوپنجاه روپیه‌اضافه ازمواجبیکه داشت تازمان برحال بودن حکومتش معین نمود وفرمان کرد که‌تاسر آمدن یکسال مواظب امور حکومت آنجا بوده بعد تغیر داده شود وهم‌این حکم را درباب تمامت حکام‌ولایات کوچك‌مستمر دارند وپس‌از انصرام‌ایام یکسال تغیرداده آیند ودرشب پنجشنبه هلال

وقایع ماه شوال۱۳۱۲

شوال از کوشهٔ افق‌چهره نموده باعث‌فرح وسرور پیروان آئین محمدی صلی‌الله علیه وآله واصحابه کشت‌وروز این‌شب متبرك بسور وسرور بسر رفت ومسلمین را ازادای نماز عید وصدقهٔ فطر بهجت روحانی نصیب آمد وازجمله سپهسالار اول‌غلام حیدرخان چرخی باقاضی کنر وجمعیت مسلمانان ازملکی ونظامی ووضیع ورفیع‌مردم سکنهٔ‌نشهٔ کام‌پس ازادای‌نماز این‌روزمسعود کهازجماعهٔ کمیشن دولت انکلیس ابراهیم‌خان کمیدان وغلام دستکیر خان چتراری نیزداخل صف‌نماز کذاران بودندوبعد ازصرف اطعمهٔ‌لذیذه وحلویات‌متنوعهٔ که‌بزرکان ورؤسای کمیشن دولت موصوفه هم‌حاضر محفل بودند سپهسالار ستوده کردار هرواحدی ازچندتن اهل هنودرا که‌در کمیشن داخل وبامر نویسندکی وپیمایش نایل بودند وآب ونان نخوردند دوکله‌قند روسی‌بایك مجمعه از حلویات رسم عیدی داده یك‌خوانچه ازحلویات متلونهٔ متنوعه برای مستراونی افسرکمیشن که‌از ابتدای شروع تااینروز کارتعیین حدود فاصله‌را ازسرحد کنر بالاوغیره کوهستان تانشهٔ کام برطبق نقشهٔ امضا شدهٔ دولتین بااو انجام وتمام کرده‌بود فرستاده روزعید سعیدرابآئین شایسته بپای‌برد وهمدرخلال این‌احوال هفتادو دوهزار روپیه ازدرك‌وجوه‌بقایا که‌میرزا محمد حسین‌خان سردفترسنجش درکنر علیا وسفلی حواله کرده بود‌بتحصیل عطامحمدخان صوبه‌دارواصل وعائدخزانهٔ جلال‌آبادکشت وسپهسالاراول‌بامستراونی‌دست بتعیین‌حدودبرده چنانچه‌بیایدخاتمه‌داد

(حرکت کردن سردار نصرالله خان از کابل جانب لندن)

توجه موکب سعادت کوکب شهزادهٔ‌سپهر وساده‌جانب لندن

چون دولت انکلیس اتحاد دولت افغانستان‌را بباعث بسی امور معظمه خیر خویش میدانست و هزاران نکتهٔ باریك تر از مورا دران اندیشیده چنانچه کذشت رشتهٔ خلت و مودت را باحضرت والا بواسطهٔ ویسرای کشورهند در راولپندی منعقد کردانیده مرتبط ساخت وسپس ارتباط وانعقاد آنرا بتوسط سرمارتیمر دیورند که‌درکابل کسیل نمود استحکام دادوخواست که‌این‌اتحادرا درتمامت‌عالم‌منتشر کرداندوهمه‌دول راازارتباطرشتهٔ ودادودولتین نیکووواضح‌تر بیاکاهاند تشریف بردن حضرت‌والا را درلندن آرزو والتماس کرد وخود حضرت والا که از کرفتاری درسرزنش وکوشمالی واستمالت وتنبیه وتهدید اشرار نکوهیده کار داخل مملکت وغیره‌امور مهمه دولت وراست‌نمودن کاروبار سلطنت ونظم‌ونسق سپاه ورعیت وعدم صحت‌بدن ازرفتن درآنجا معذور بودند ونیزحضرت شهزادهٔ سپهروساده فرزند اولین شان ازاشتغال برتق وفتق امورات معظمه سلطنت معذور بوددویمین فرزندبرومندش‌شهزادهٔ سپهروساده سردار نصرالله‌خان را باسامان شایان شاهان کیهان مامور این‌سفر میمنت‌اثر خلت نمرفرمودچنانچه در روزیازدهم شوال باجمی ازبزرکان باروخدمهٔ اخلاص شعار چون سردار محمدحسن خان وسردار محمداکرم خان ومیرزا عبدالرؤف خان نایب میرزا محمدحسین‌خان کوتوال وملا محمدسرور خان اسحق زائی وغیره واردوی باشکوهی ازسواره وپیادهٔ ملکی ونظامی ازکابل خیمه بیرون زد وچنانچه بیاید درروز هفدهم ماه مذکور درجلال آباد پرتو نزول افکنند وازجانب دیکر اشرار خوست

شرح جریمه ودیهٔ مقتول

وجدران وجاجی ومنکل سکنهٔ کهسار سرحد که‌خون خواری وسرقت شعاری پیشه وعادت بل لازم جبلت

ایشانست از کثرت مقتولین وثقالت بارسه هزارو پنجصد روپیه جرم وسه هزارو پنجصد روپیه دیه که مجموع هفت هزار روپیه بهر واحدی ازمقتول برقاتل وعاقله‌اش شرعاً وسیاسةً بامروفرمان حضرت والا برعموم رعایا وبرایای مملکت افغانستان نهاده‌وازسبب سدرخنهٔ قتل‌نفس داخل رسالهٔ قانون حکومتی نیزشده ساری وجاری کردیده‌بود بستوه آمده سردار شیرپندل خان ازناتوانی وعدم استطاعت ادای این مبلغ وفرومایکی آن مردم شرح عریضه نکار پایهٔ اریکهٔ خلافت شده استدعای کاستن جریمه‌کرد وحضرت والا درروز پانزدهم ماه‌شوال فرمان فرستاده نکارداد که‌مراد ازجرم زیاد این نیست که‌وجه بسیار واصل خزانه شود بلکه مقصد اینست که ابواب قتل وخون ریزی مسدود کردد تامسلمانان ازثقالت باردیه وجریمه اندیشیده دست ازریختن خون‌همدیکر بازدارند وناچار کردیده ترك مخاصمت کنند وازنفاق باتفاق کرایند ودراتحاد غم وشادمانی باهم شریك وانباز شوندوا کرچنین نباشد وجریمهٔ اندك نهاده‌شود که‌ادای آنرا بسهولت بتوانند هرآینه ازشرارت وجهالت‌مردم افغانستان که در نهاد دارند درسالی دولك روپیه ازعلاقهٔ پنجشیر وچهارلك ازنجراب وتکاب قطع نظرازدیکر مواضع بخزانهٔ‌دولت خواهد رسید زیراکه توان‌جرم اندك را درخود دیده‌واز ادای‌آن عاجزنیامده صدهانفر بقتل خواهند رسید پس‌از قاعدهٔ که‌درج کتابچه قانون حکومتی است‌دولت نمیکذرد وهرکزنقض وفسخ‌حکمیکه از اندیشهٔ صواب رفته است نمیکند تاراه سفك دماء مسدود شود وهمدرین ایام سیدعبدالقیوم خان قاضی‌محکمهٔ شرعیهٔ هزارهٔ دای زنکی تصمیم عزم‌کرد که‌دربین مردم سکنهٔ آن‌جبال بنیاد مساجد نهاده اجرای احکام‌آلهی را از قبیل تعلیم نماز پنجکانه ونماز جنازه واصول وفروع دین وغیره برطبق مذهب مهذب حقهٔ حنیفه نموده مردم هزاره‌را مجبوراً پیروان آئین مبین کند ومذهب ایشانرا که‌امامیهٔ اثناعشریه است‌تغیردهد وخیروسعادت ابدی حاصل نماید چنانچه حضرت‌والا در روز پانزدهم مزبور ماه مسطور ازعریضه واستدعای قاضی مذکور فرمان‌کرد که‌درهر پنجاه وصدخانهٔ که‌نزدیك هم‌بوده قدرت‌حاضرشدن وبهم‌آمدن را درکاه وبیکاه داشته‌باشند مسجدی بنیاد نهاده آباد کند ونماز واحکام شرعی را بآن مردم بیاموزد ویاد دهداما آن مردم که‌راه راست راکم کرده بمذهب آبائی خود مبرم ومستحکم بودند بمضمون(کل حزب بما لدیهم فرحون) ترك مذهب خویش نکردند وازنجاست که شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی فرموده

باسیه دل چه سود کفتن وعظ نرود میخ آهنین در سنك

عزم اصلاح امور مذهبی نمودن‌قاضی دایز نکی مردم‌انجارا

وهمدرین وقت حاجی محمد نبی بن ناظر نعیم که بواسطهٔ میرزا محمد حسین خان سردفتر سنجش‌وکوتوال کابل باجمعی ازمساحان مامور ممیزی وپیمایش اراضی رعایای توابع غزنین وهزارهٔ جاغوری چنانچه کذشت شده بود از غزنین ونواحی آن فراغت حاصل‌کرده وارد کوهستان هزارهٔ جاغوری‌کشت واراضی وقنات واقع موضع زیرك را که بقرار سند عرفی ابتیاعی واز متملکات سردار شیرعلیخان بود ومردم آنجا از خود کفته داخل ضبط نیاورده بودند خواست که داخل ضبط دولت کنند ومتصرفین آن سه صد روپیه پاره (۱) داده چهارماه مهلت‌کرفتند که از کابل فرمان ملکیت آنرا بنام خود حاصل نمایند چنانچه منشوری حاصل کردند که مایملك ایشانست ودرپایان کار چنانچه درجلد چهارم بیاید اولاد واحفاد سردار مذکور مشمول عنایت اعلیحضرت سراج الملة والدین شده از مراحم والطاف‌این پادشاه جرم بخش خطاپوش نصفت‌آئین قرین عفو کردیده رخصت اقامت‌موطن ومسکن‌خویش یافته چون‌بمنزل وماوای‌خود جای کزیدند بدعوای استرداد اراضی‌مذکوره‌پرداخته ماجرا نزدحاکم بردند وحاکم جانب مردم زیرك کرفته باآنکه افزون ازشصت‌هزار روپیه ارزش داشت بدوازده هزارروپیه صلاحیت‌کرده‌ابراء نامهٔ شرعی‌از ایشان‌کرفته بمردم زیرك سپرد وبمصالحه رفع مخاصمه‌کرد وجانبین ششهزار روپیه از جملهٔ بهای اراضی متنازع فیها که درج ابراء نامه نمود دستار بها بحاکم دادند سپس چهارتن از نبائر سردار شیرعلیخان که درکابل بودند ودرسلك دستهٔ میراسپور طریق خدمت دولت می پیمودند حاضر

شرح حال حاجی نبی و غیره کار کذاران دولت

(۱) پاره یعنی رشوه

نبودن خود را درمجلس صلح حجت شرعی دانسته طالب حق خویش شدند ودرپایان کارعبد الکریم خان حاکم جاغوری وغیره هزارجات جانب دار مردم زیرك شده جانبین را تقدیم حضور نایب السلطنه سردار نصرالله خان کرده بهمان منشوریکه مردم زیرك در دست داشتند واین ابراء نامه حکم مبرم بمنصهٔ صدور آورد ونبیر کان سردار شیرعلیخان را از طلب مانع آمده ملزم گردانید وحاجی محمدنبی پس از آنکه مردم زیرك را مهلت فرمان حاصل کردن داد چهار تن از بزرگان هزارکان سکنهٔ هود قول را باتهام اینکه مفسدند محبوس کرد ومدعای خویش را حاصل نموده پس ازحبس یکماه رهاداد وهمچنین کرم مهتر ومحمد علی وکیل نامان را مفسد گفته با آنکه رقم تصدیق خدمت بمهر مهر آثار پادشاهی بدست داشتند محبوس نمود وبعد از حصول مطلب خویش هردوتن را رها کرد وکمیدان محمد حسن خان نیز کردار حاجی محمد نبی را درتنبیه وتهدید آن قوم برگشته اقبال مستحسن پنداشته ملامت نامی را محبوس وپس از چند روز رها کرد وهمچنین مهرعلی وکلبعلی نامان را سه روز بند بپا انداخته بعد بگشود وهم غلام نامی را که زنی را بعقد نکاح در آورده ومکشوف افتاد که زوجهٔ منکوحهٔ علی بخش نامی بوده غل بگردن انداخت وپس از چندی رها ساخت وحضرت والا ازعریضهٔ قاضی آنجا برماجرا آگاه گردیده سخت برآشفت وبخامهٔ عتاب توقیع منیع رقم فرمودکه دست ازینگونه کردار ناهنجار باز دارند وازین رفتار حاجی مذکور بود که درپایان کار گرفتار سلاسل واغلال سیاست آمده از مملکت افغانستان اخراج شد واز جانب دیگر نایب پادشاه گل خان بیست وشش تن مرد وزن وپسر ودختررا ازاشرار هزاره که درغارلیکان پناه برده وپس از مضمحل ومستاصل شدن مفسدین از غار مذکور برا کنده گردیده بودند بانه تن ازمردم هزارهٔ بهسود محبوس وگسیل کابل کرد وهم سلطان محمدخان بن ولی محمد خان ومحمدرفیع خان عم او ومیر سلمان بیك بن موسی بیك را که دختر خود را بکهندل خان احمدزائی حاکم بهسود داده وهم طریق خدمت دولت دروقت بغاوت اشرار سپرده بودند نظر بامر حضرت والا که فرموده بود که بزرگان وکر بلائیان وزواران وسیدان هزاره را تمام گسیل کابل کنند محبوس ورهسپار درگاه سیاست پایگاه ساخت وهم دوصد وسی میل تفنگ وبیست میل تفنگچه وبیست قبضه سیلاوه وچهل وپنج سیر سرب ونجسیر باروت که نایب مذکور ازمردم جرغی وبورجکی بضرب لطمه (۱) وانواع عذاب وعقاب گرفته بود بامحمد جانخان بن فتح خان واحمدعلی وامیر محمد نامان پسران میرمصطفی خان و کدخداخدابخش کوه بیرونی وپسروی در کابل فرستاد وهمدرین ایام سردار محمدعزیزخان حکمران ترکستان وعبدالله بای تاجرباشی که ازعریضهٔ ایشان فرمان تحقیق کردن وبمنصهٔ ظهور آوردن سرقت وخیانت میرعبدالرحیم خان برادر میراحمدشاه خان که ازمحصول گوسپند مخفی داشته درکیسهٔ آزخویش گذاشته شرف اصدار یافته بود مکشوف داشتند که درعرصهٔ چهار سال که میر مذکور عامل وجوه سایر تاشقرغان بوده سی وپنج هزار ونهصد ونود وسه راس گوسپند ازمحال قطغن در تاشقرغان ومزار شریف رسیده وازجملهٔ یازده هزار ویکصد وبیست ویکراس را ازقلم انداخته داخل روزنامچه نکرده محصول هرراسی دوروپیه را که حق دولتست تمام بکیسهٔ خود انداخته است وبیست هزار وهفتاد ودوراًس دیگررا که میرزا محمد نعیم خان داخل سیاهه ودفتر نموده بود نیز چیزی را داخل وچیزی خارج کرده است وهردوتن این قضیه را معروض پایهٔ اریکه امارت نموده حضرت والا درروز یازده هم مذکور ماه شوال میرزا محمدحسین خان سردفتر سنجش و کوتول را امر کردکه دفاتر سنوات عاملی اورانیك تتبع (۲) وجستجو کرده باز خواست این خیانت را ازمیر عبدالرحیم خان که درکابلست بنماید وهمدرین هنگام درباب یك لك وپنجاه وچهار هزار وپنجصدوچهل وچهار روپیه غبن وخیانت سردار عبدالله خان حکمران قندهار که بامر وفرمان حضرت والا حواله شده حکم رفته بود که مال ومتاع واراضی وعقار اورا که درهرات دارد فروخته وجه مذکورهٔ دولت را حصول نمایند مجدداً حکمران هرات را فرمان شد که اقارب ومنسوبان مقیمهٔ هرات اورا نیز مواخذه وحق بیت المال را ازخود اووایشان حصول کنند

شرح عریضهٔ حکمران ترکستان درباب خیانت میر عبد الرحیم خان

شرح حوالهٔ که بنام حکمران قندهار شده بود

(۱) لطمه سیلی (۲) تتبع در پی چیزی رفتن بطلب وتفحص کردن

وهم حکمران قندهاررا فرمان رفت که کسیرا برای سردار عبدالله خان که در آنجا گرفتار زنجیر سیاست وعتاب
است و کیل قرار داده باو کالت نامهٔ شرعی کسیل هرات نماید تامشتریان ضیاع ومتاع اوونزدیکانش راخریده سند
وقبالهٔ شرعی حاصل نمایند وهمدرین ایام محمداعظم خان بن محمد جان خان دولت یاری که پدر مذکورش محمد
عظیم بیك هزارهٔ سه پای دایزنگی را چنانچه گذشت گرفتار ساخته وبحراست احمد خان برادر خود کسیل کابل
نموده یکهزار ویکصد وپنجا روپیهٔ قران بجائزهٔ این خدمت ازدولت تنخواه سالیانه یافته وبعد ازچندی فوت شده
بود ازتقبیل سدهٔ علیا مستسعد گردیده حضرت والا تنخواه مذکور پدر اورا بنام وی مرحمت وعطا فرمود

مشمول عنایت شدن پسر محمدخان دولت یاری

وازینسوی شهزادهٔ کیهان پوی سردار نصرالله خان که از کابل روی جانب لندن نهاده بود وذکر ورودش
درجلال آباد ازپیش وعده داده آمد درروز هفدهم ماه شوال در جلال آباد نزول اجلال فرمود وشادمحمدخان
حاکم آنجا بااولیاقل خان حاکم لقمان وغیره حکام وعمال وضباط وبزرگان محال هردو بلده ازنظامی وملکی خیر
مقدم گویان مراسم پذیره بجای آوردند وشهزاده روز هجدهم ماه مذکور را درنك نموده و درحمام تشریف
برده غبار سفر را ازچهره وتن زدوده روز نوزدهم ماه شوال اشهب رخش مثال را جانب منزل گردی گنج
سبك دوال ساخت وازآنجا ره نورد مهبط باساول گردیده درینجا سپهسالار اول غلام حیدر خان که بامستراونی
افسر کمیشن دولت انگلیس روز خدمت درتعیین حدود فاصله بسر می برد وازنشهٔ کام کوچیده شب را در اسمار
گذرانیده وازآنجا بساعت ده از روز دیگر وارد موضع شنکرك گردیده در روز ورود شهزاده بهجلال آباد
وارد چغن سرای شده بود ازراه آب بسواری جاله طی مسافت کرده شرف رکاب بوس شهزادهٔ آزاده حاصل
نمود وازفرودگاه مذکور همرکاب سعادت انتساب شهزادهٔ ممدوح درمنزل دکه شد وبساعت دوازده ازروز

ذکر ورود سردار نصر الله خان در جلال آباد

بیست ویکم شوال کرنیل غلام رسول خان سفیرایندولت که از کلکته طریق پذیره بر گرفته وازپشاور بانایب
سیر خان وغلام محی الدینخان وملاطیب خان خادمان این سلطنت راه رکاب بوس برداشته بود بنیل مقصود واصل گشت
وفیض رکاب بوس حاصل کرد وشهزاده بساعت شش ونصف قبل ازنصف النهار روز پنجشنبه بیست ودوم ماه
شوال ازمنزل دکه رهسپار گردیده سپهسالار غلام حیدر خان ومحمد حسین خان سرتیپ ومحمد اکبرخان لعل پورهٔ
تاموضع تورخم ونوی اوبه واقع نقطه فاصلهٔ سرحد دولتین افغانستان وانگلیس مشایعت رکاب وی نموده ازینجا
سپهسالار ومحمد اکبرخان ومحمدحسین خان سرتیپ باسواران نظام رکاب شهزاده که درکابل باز میگشتند رخصت
مراجعت یافتند وآنگاه که شهزاده بانهادخاك سرحددولت انگلیس شد کرنیل تالبیت نائب سکرتر هند ومهماندار
عالی وکرنیل باربتن افسر درهٔ خیبر ویکتن دا کترولفتننت نیك جس وکرنیل محمداسلم خان افسر فوج پیاده نظام مقیم
خیبر ودوصد تن سوارهٔ نظام که راه پذیره برگرفته بودند برکاب شهزاده پیوسته مراسم تعظیم وتکریم بپای بردند
واز شهزاده پاسخ پرسش حال وپژوهش احوال شنودند بعد کرنیل تالبیت اززبان ویسرای کشور هند تبریك
مقدم شهزاده را ادا کرده وشهزاده نیزجواب داده فرمود که ازطرف من بویسرای خبربدهید که من خیلی خشنودم
ازینکه اعلیحضرت قبلهٔ امجدم بلحاظ استحکام اساس دوستی دولتین مرا ازراه هند که مقرحکومت آندوست است
مأمور سفر فرنگستان و ملاقات علیا حضرت ملکهٔ معظمه فرمودند ومقارن اینحال بساعت دوازده از روز
مذکور سردار احمدخان وسردار محمدعمرخان پسران امیرکبیر خلد آشیان وسردار محمدامان خان بن سردار محمد
زمان خان مرحوم وعبدالغفور خان بن مشوفی حبیب الله خان مغفور که همه ازراه معاندت دولت درهند رفته
واینوقت چنانچه جابجارقم شده آمدطریق خدمت واطاعت برگرفته بودندازراه پذیره درموضع لندی کتل ملحق
رکاب میمنت انتساب آمده شرف دست بوس حاصل نمودند خلاصه شهزادهٔ سپهر وساده بافروشان شایان درروز
جمعه بیست وسوم ماه شوال ازلوارکی عازم پشاور گردیده درموضع جرود مستر کننك دپتی کمشنر پشاور ومیجرهار
ولفتننت سنك ازافسران فوج سواره مراسم پذیره بجای آوردند وشهزاده درخیمهٔ خاصیکه باخیام چند درینجا افراخته

شرح ورود شهزاده در پشاور

بودند نزول فرموده بصرف نهار مشغول شد و درینجا مستر مارتین ومستر پاین انکلیس خادمان ایندولت وجمعی ازدیکر خدمهٔ مقیمهٔ پشاور حاضر آمده شرف رکاب بوس حاصل کردند وهم کرنیل تالبیت مهمان دارخبر تلکراف ویسرای کشورهندرا که برای تبریك ورودشهزاده درخاك متصرفهٔ دولت انکلیس داده والتماس تعجیل ورود مسعودش را درکلکته کرده بود بعزعرض رسانید وشهزاده بزبان دوستانه ادای تشکر کرده فرمود که مارا نیزکاریکه باعث تعطیل ورود درهند باشد مکنون خاطرنیست ولیکن تعطیلیکه ازکتل لندی خانه تاجمرود کاده کروه مسافتست بروی روز آمد همانا جهة انجام بعض امور لازمه بود نه چیزی دیکری الغرض در روز شنبه بیست و چهارم ماه مذکور ازجمرود آهنك پشاور فرموده بسواری کالسکه ره نورد منزل مقصود شد و آنکاه که بقرب چهاونی سپاه نظام شرف وصول افکند مستر کینکم کمشنر ضلع پشاور باجنرال کلفورد وکپتان کمبل پیش آمده لوازم پذیره بتقدیم رسانیدند وشهزاده دست کمشنر مذکور را دوستانه کرفته درکالسکهٔ خویش جای داده چون راه بفرودکاه واقع صدربازار نزدیك کرد انکلیسان بیست ویکضرب توپ تبریك کشاد داده سپاهیانیکه برای احترام ورود شهزاده صف کشیده بودند مراسم سلام بجای آوردند وشهزاده باستدعای کرنیل تالبیت از کالسکه فرود کشته وسپاهیان را تاآخرصف یکیك مشاهده کرده بعد بکالسکهٔ عزت برنشسته درعمارتیکه منزل قرار داده شده بود شرف نزول افکند ودرساعت سه ونصف ازروز مذکور باجازت شهزادهٔ سپهروساده مستر کنیکم کمشنر وجنرال کلفورد وکرنیل تالبیت فیضیاب ملاقات کردیده وازطرف ویسرای تبریك وتهنیت ورود مسعود شهزاده را بپای برده بیست و یکهزار روپیهٔ چهره شاهی انکلیسی برسم تعارف ازجانب دولت پیش کشیده شرف قبول حاصل نموده رخصت باز کشت یافتند سپس جنرال موصوف وکپتان کمبل بار حاضر محفل شهزادهٔ ممدوح شده ساعتی را بصحبت دوستانه بپای بردند وهنکام عصر خدمهٔ ایندولت که درپشاور قیام داشتند باباز رکانان قندهاری وپشاوری که از کراچی رهسپار پذیره شده بودند شرفیاب بار کردیده تحفه وهدیه ازنقد وجنس کذرانیده بعزمنظوری واصل کشتند وپس ازاندك صحبتی بجای خویش باز کشتند وشهزاده روز دیکررا جهة تهیهٔ بعضی ازامور درنك نموده سردار محمد ابراهیم خان بن اعلیحضرت امیر شیر علیخان مرحوم درینروز ازموضع حسن ابدال وارد پشاور شده عزدست بوس وشرف ملاقات یافت وشهزاده بساعت پنج ونیم ازروز مسطور بسواری کالسکه عزم تفرج فرموده شهروبازار وخیابانهای بیرون آنرا مشاهده کرد بعدهشتادو دوتن ازخدمه خاص وعام را ازتمامت رهسپاران رکاب سعادت انتساب بروفق قرارداد دولتین برای رفتن درلندن برکزیده صبح روز دوشنبه بیست و ششم شوال بقیهٔ اردو را جانب کابل امرباز کشت نمود وبساعت ده ازینروز چنانچه بیاید آهنك لاهور فرمود

شرح حال عمراخان وبتغلب تصرف کردن دولت انکلیس باجاور را

بتصرف آوردن دولت انکلیس باجاور را

واز آنسوی درخلال احوالیکه بشرح رفت کار کذاران دولت انکلیس از دست برد نمودن شیر افضل خان چترازی برسپاهیکه داخل چترارشده بود و کربزی وحیله وری عمراخان برآشفته دوفوج پیادهٔ نظام را باتوپخانهٔ شایسته وباانتظام از آب کهنه تیر عبور داده قرای علاقهٔ ارنك برنك واقع موطن طوایف حتمان خیل وباخیل قوم شموزائی را امرتاختن کردند وتمامت قلاع ایشانرا آتش زده بسوختند ومال ومتاع ودواب ومواشی همه را غارت نموده هشت تن اززنان مسلمانان رااسیر کرفتند وغزاتیکه فراهم آمده راه قتال می پیمودند روی ستیز بسوی این سپاه انکلیس نهادند وانکلیسان باز کشته درموضع کرد فروکش کردند وغازیان راه تعاقب نوردیده ازصدمهٔ کلوله توپ کاری ازپیش نبرده بی نیل مقصود مراجعت نمودند ودراثنای این کیر ودار کار کنان دولت انکلیس نامهٔ مصحوب شهزاده ابراهیم خان نزد عمرا خان فرستاده نکار دادند که شرایط وقیود پارلمنت دولت انکلیس را قبول کرده نکول نیارد ودوتن انکلیس را که مقید نکاه داشته است رهادهد والا باجاور را پامال

ـنابك (۱) سم ستوران دانسته خودرا دوچاردمار بنداود وعمراخان درپاسخ این نامه بخامهٔ پژوهش رقم کرد که
ـرایط مکنونهٔ خواطرپارلمنت را مکشوف دارند که چیست تاجواب کفته‌شود وهردوتن کرفتاران انکلیس‌را
ـکی ازپی دیکررها داد و آنکاه که‌شهزاده ابراهیم بازکردیده امرمکنون خاطرانکلیسان‌را بعمراخان ظاهرداشتند
ـکه سرك وتلکراف دولت برطانیه را ازبین باجاور جانب‌چترار راه دهد اواین خواهش انکلیسان را بملانجم
ـالدین خبر داده مشورت و صلاح کار جست وی پاسخ داد که املاك و اراضی وعقار صاحبزادکان وعلماء را
ـکه‌خودش‌متصرف‌شده مسترد نماید و راه دادن ونددادن سرك وتلکراف دولت انکلیس را خود میداند وپس
ـومقارن انجال وخلال این جواب وسوال افسر سپاه انکلیس که درموضع سد وشکولی اقامت داشت یکفوج
ـسواره‌را ازآب عبور داده امر قتال وجدال باغزاتیکه درموضع کوت کی انجمن شده بودند کرد وغازیان پای
ـجلادت وشجاعت فشرده سواران انکلیس را هزیمت داده خایب وخاسرباز کردانیدند وانکلیسان درپی تدبیر
ـسرزنش آنمردم افتاده پلی برآب مذ کور بنیادنهاده دست‌بکار بردند وغازیان شجاعت توامانیکه ازمغلوب ساختن
ـفوج سوارهٔ انکلیس چیره دست کردیده بودند ایشانرا در شب هدف کولهٔ تفنك کرده برنج وتعب انداختند
ـوازجانب دیکر محمد شریف خان که لشکر کشیده آهنك استرداد دیر کرده بود درجنك ازدست تبعهٔ عمرا خان
ـزخم برداشته لوای هزیمت افراشت ومردم علاقهٔ سواد ازین جهاد آکاه کردیده بعمرا خان پیام دادند که
ـفنی را که برسپاه انکلیس عزم یورش کنند معین نماید تا ایشان از یکطرف واو از دیکر طرف حمله نموده
ـلشکر انکلیس را مغلوب سازند ومقارن انجال شهزاده ابراهیم که از نزد عمرا خان باز کشته بود درعرض‌راه
ـاز دست غازیان دوزخم خفیف برداشته باتن زخم دارنزد انکلیسان شد وانکلیسان برآشفته جیش جانب باجاور
ـدرجنبش آوردند وغزاة ازذهاب و ایاب شهزاده ابراهیم درنزد عمراخان آکاه کشته از رها دادن او دوتن
ـانکلیس را بدکمان شدند وکس نزد عمرا خان فرستاده پیام دادند که از چه ترك جهاد کرده با انکلیسان راه
ـمراوده کشوده است و او هیچ نکفته غازیان دوسه محاربه با انکلیسان نموده آخرالامر مغلوب شدند وعمرا
ـخان از پراکنده کشتن غازیان ولشکر کشیدن انکلیسان جانب باجاور خایف وبددل کردیده راه فرار طرف
ـموضع سرشاهی (۲) پیش کرفت وسپاه انکلیس داخل باجاور شده جندول را تصاحب‌کرد وهم افسر این‌فوج
ـبصفدر خان پیام داده چهارصد فرد کاو وپنج خروار برنج ویك خروارروغن وغیره اجناس خوردنی خواست
ـوپس از دادن پیام مواضع میان کلی ومندوارا نیز تصرف‌کرد وعمراخان بابرادرومنسوبان وزنان وفرزندانش
ـفراراً وارد موضع بانده خور کردیده‌دیکران را درآنجا توقیف داده خودش بعزم اسمار سبك عنان وارد
ـموضع خاره کشت وبرکه بهاوالدینخان مقیم اسمار از آهنك اوخبر دارکردیده بسپهسالار غلام حیدر خان که
ـطریق پذیرهٔ سردار نصرالله خان برکرفته وهنوز ازراه مراجعت وارد آنحدود نشده بود نامه فرستاده بامراو
ـعمرا خان ومنسوبانش را که ازعقب دررسیدند درموضع نانکه جاداده خودش را دراسمار طلبید وسپهسالار
ـغلام حیدر خان که اینوقت وارد جلال‌آباد شده بود بتصور اینکه مبادا از تصرف دولت انکلیس درباجاور
ـوچترار وشورش مردم کهسار که باانکلیسان سرکرم رزم وپیکار بودند اختلالی دربطن آن‌جبال روی دهد
ـبسرعت وایلغار روی بسوی اسمار نهاد ودراثنای انجال مردم شموزائی وحطمان خیل ازراه اطاعت نزد کار
ـکذاران انکلیس شده فرمان پذیرآن دولت کشتند وهم محمد شریف‌خان دیر بامرانکلیسان باآنکه جراحتش
ـچنانچه باید مندمل نکردیده‌بود لشکرزیادی ازقوم خود برداشته بعزم تنبیه وتهدید شیرافضل خان روی بسوی
ـچترارنهاد وعمرا خان بابرادر واهل وعیالش بامرسپهسالار از موضع نانکه برخاسته دراسمار قرار کرفت‌ودرپایان
ـکار چنانچه بباید درکابل طلب شده درظل حمایت دولت بیاسائید وسپهسالار بامسترا ونی حدود فاصلهٔ دولتین
ـرا از حد جبل هشتن تاکتل ناوه ومواضع (شرتن) و (مروره) و (حصاره) بقرار نقشهٔ امضا یافتهٔ
ـدولتین معین کرده مواقع مذ کوره تمام داخل خاك افغانستان آمد وکار تعیین نقاط فاصلهٔ آن‌حدود

(۱) سنابك جمع سنبك یعنی پیش سم ستوران و کنـاره وپیش ومقدم واطـراف هرچیز

(۲) سرشاهی اسم اصل موضع مـذ کور حصارشاهیست اما الحـال سر شاهی کفته‌میشود

بانجام واتمام رسیدن کار حدود اسمار وکنر وچترار

بانجام رسیده نقشهٔ که دردست انکلیسان بود بمساعی جمیله و کوشش نبیله بادو قطعه نامهٔ دستخطی کمشنر پشاور که کافرستان ولندی وساو و ناری وغیره مواضع را در آنها از خاك افغانستان نوشته بودند بدست سپهسالار افتاده واوهمه را درصندوقچهٔ انداخته وقفل زده مصحوب احمدجان خان طبیب کسیل در که عالم پناه نمود وهم شرحی ازخدمت وصداقت طبیب مذکور وملا امیرالله خان قاضی کنر معروض پایهٔ اریکهٔ خلافت داشت وحضرت والا طبیب مزبور را که بعز بساط بوس نایل آمده بود ازعطای خلعت گران بها وافزونی تنخواه ومنصب کرنیل اعزازی سرافراز فرموده دلشاد رخصت داده امرباز کشتن نزد سپهسالار غلامحیدرخان نمود واز آنسوی مستر اونی افسر کمیشن دولت انکلیس دروقت وداع وراه مراجعت جانب پشاور برگرفتنش پنجهزار وششصد روپیه چهره شاهی انکلیسی وپنج میل تفنکچه ودو دستکاه ساعت ویکطاقه شال برسم انعام بمنصبداران واعداد سپاهیان نظامیکه تحت رایت سپهسالار راه خدمت تعیین حدود می پیمودند عطا کرده درپشاوررفت وهمدرینوقت

بمنصب افتا سر افراز شدن ملا محمد قاسم خان

ملا محمد قاسم خان قوم اسمعیل خیل میدانی ازفوت ملا عبدالعزیز خان مامور افتای محکمهٔ شرعیهٔ اشکار آباد هزارهٔ دایزنگی شد وهم عبدالکریم خان حاکم یکهاولنك هزاروششصد وشصت وهفت روپیه ازمحصول صکوکات ونود روپیه از زکوة دواب ومواشی مردم هزارهٔ آنجا باپنجاه ویکمیل تفنك ونه میل تفنکچه که ازهزاره کان خسارت نشان کرفته بود کسیل کابل کرد وهم درخلال احوالیکه بشرح رفت ملاسر بلندخان قاضی ومیرزا کل

مخفی داشتن قاضی سربلند جندتن هزاره را

امیرنویسندهٔ هزاره دایزنکی که خواهران میرحسین علی بیك ونعیم بیك وغلامحسین بیك را بنام زناشوئی در آغوش خویش کشیده وهرسه تن را بادو نفرزن ویکتن پسر دیکر نکاهداشته درکابل نفرستاده وبنایب پادشاه کل خان التزام فوت ایشانرا داده بودند پس ازعرصهٔ سه ماه زنده بودن ایشان مکشوف افتاده بفرمان طلب درکابل آمدند و قاضی سربلند خان بروی روز افتادن این امر را برعبدالکریم خان حاکم حمل کرده طریق عناد وی برکرفت ومحال سازی وحیله بازی اورا جنانچه بباید متهم نموده از حکومت معزول ساخت وازجانب دیکر میرزا سعید

ذکر خیانت میرزا سعید محمد خان

محمد خان عامل وضابط اراضی ضبطی مردم تجرستان دست خیانت بدخل مزارع آنجا دراز کرده یکصد وپنجاه خروار ازحبوبات را داخل دفتر نموده و هفت صد خروار را بغیر ازتخم و خو را کهٔ مردم آنجا که فروخته بود بفروخت وازین تصرفات او درمال دولت بود که باوجود تنخواه نکرفتن از روز مأمور شدن خویش تااینوقت مالك دوازده تن کنیز ازدختران هزاره و شش راس اسب وهشت تن خادم شدودرپایان کار کرفتار کردار ناهنجار خود کردیده محبوس درکابل آمد ومقارن انجال دیوان

محصول قرار دادن رنجن داس بر دواب و مواشی هزاره

رنجن داس هندو که منصب سردفتری وجوهات داشت وهم دفتر جنوبی دردستش بود بعزم خدمت دولت برمواشی ودواب مردم هزاره که درمرغزارهای متملکهٔ خودایشان چرایش میکردند ومحصول تااینوقت نمیدادند محصول نهاده قرارداد که ازهر فردماده کاو پنجاه فلوس وماده کاو بی شیر چهل وپنج فلوس وخرنیم روپیه وخرکره ده پول وماده کاودوساله نیم روپیه وکوساله نیم روپیه واسپ نروماده هریك یکروپیه وکرهٔ اسپ نیم روپیه وهرصد راس کوسپند دو روپیه وبزیکروپیه وهرنفری اراشتر نیم روپیه عوض بهای علف مرغزارها وجبال بدولت بدهند وهمدرخلال

شرح عروسی دختر برادر بیرك خان جد رانی

انجال عریضهٔ بیرك خان که دراوایل حال پیشهٔ سرقت ورهزنی داشت واز توجه خاص حضرت والا که مبذول حال او آمد تایب کردیده جنانچه کذشت مشمول عواطف خسروانه کشت ودختر برادرش را حضرت والا بنام خویش نامزد فرمود بپایهٔ سریر سلطنت رسیده چون استدعای عروسی او را کرده بود حضرت والا یکثوب بالاپوش معروف بسرداری از ابرهٔ کرمانی بایکطاقه لنکی زرین پشاوری مصحوب حامل عریضه برای بیرك خان فرستاده سرداز شیریندل خانرا فرمان وامر کرد که عروسی دختر برادر اورا برطبق عروسی دختر ملك رحمت شاه خان وزیری بپای برده رهسپار کابل نماید واو بتعمیل امر حضرت والا پرداخته دختر برادر بیرك خانرا کسیل کابل نمود وهم عریضهٔ مشتمل برخسارت وخیانت ملا آقامحمد ومفتی عبدالغفور که باشصت وچهارتن از بزرکان مردم خوست

وکربز وشمل بروی روز آورده مال دولت ورعیت را حیف ومیل کرده بودند ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود وحضرت والا فرمان کرده همه‌را طلب کابل فرمود ورجوع تحقیق خسارت ایشانرا بدفتر سنجش نموده وجوه تلف شده‌را بحصول رسانید وهمدرینوقت دوست محمدخان توخی کاشتهٔ دولت که‌در کراچی اقامت داشت عریضهٔ بپایهٔ سریر سلطنت فرستاده نکارداد که‌بازرکانان مردم کوچی افغان درصدی یکروپیه وهشت آنه باسم دلالی از مال ومتاعیکه برای تجارت میخرند بمردم پرانچهٔ سکنهٔ کراچی میدهند واینوجه را که حق ایندولتست باو نداده ونمیدهند پس باید که‌سردفتر غزنین را امرو فرمان شود که‌اکر مردم تجار کوچی رسید ازدوست محمدخان بدست داشته باشند فهو المطلوب والا ازایشان حصول نماید وحضرت والا میرزا علیجانخان سردفتر غزنین را فرمان کرده امر نمود که‌ازتمامت بازرکانان مردم کوچی که‌سندصدی یکنیم روپیهٔ دلالی‌را بمهر دوست محمدخان بدست نداشته‌باشند از ایشان کرفته تحویل خزانهٔ دولت نماید واز صدور اینحکم که از عریضهٔ دوست محمد خان شرف نفاذ یافت صدی سه روپیه کابلی برمال التجارهٔ مردم کوچی محصول نهاده شد وهمدرین هنکام شکرالله خان مستاجر که پنجاه هزار روپیه را از مال دولت تلف کرده با اهل وعیالش راه فرار جانب شالکوت برکرفته بود ودرینوقت منسوبان خویش را در آنجا هشته خود درکلات آمده کرفتار دست فقیر محمد خان حاکم آنجا شد واز زندان کریخته چون وارد قندهار کردید باضیاءالدین وکاو نامان متفق وهمداستان کشته وجه ذمه‌کی خود را بواسطهٔ پاره دادن بمردم سکنهٔ نواحی کلات حواله کردتا که ضعفای رعیت بستوه آمده عریضه نکارپایهٔ سریر خلافت شدند وحکمران قندهار بفرمانیکه از عریضهٔ رعایا شرف اصدار یافت اورا محبوس نموده درکلات نزد فقیر محمد خان فرستاد که جواب استغاثت آحاد وافراد رعیت را از حوالهٔ که کرده است بکوید وفقیر محمدخان یازده هزار وپنجصد روپیه از خود او حصول نموده همچنان محبوسش نکاهداشت تا که بقیهٔ وجه را از ضامنانش کرفته تحویل خزانه کرد و همدرین ایام ملا محمد صدیق خان مفتی محکمهٔ شرعیهٔ علاقهٔ معروف قندهار بذریعهٔ عریضه استدعا کرد که حضرت والایش از آنجا تغییر داده مأمور محکمهٔ دهراود فرماید وچون بر لفافهٔ عریضهٔ خود رقم کرده بود که بدون از خود حضرت والا دیکری نکشاید حضرت والا از محکمهٔ مذکوره اورا تغیر نداده پنجصد روپیه جرم فرمود که دیکری درچنین امر جزئی حضرت والا را مشغول نساخته لحظهٔ از امور مهمهٔ دولت ومملکت وملت باز ندارد وهمدرین هنکام حکمران قندهار بیست لك وشصت وسه هزار وپنجصد وچهل ونه روپیه که از مصارف سپاه وغیره افزون آمده درخزانهٔ آنجافراهم شده بود تسیل کابل کرد وازجانب دیکر محمد عمرخان نورزائی که از موضع غوژه چنانچه کذشت راه کردش وتعیین حدود جانب شور آبك برکرفته بود از نقطهٔ غوژه تا ابتدای خاك شور آبك بامکمهان انکلیس تعیین نقاط وخط فاصل نموده درموضع وچه فروکش کرد که انشاءالله تعیین دیکر حدودیکه او بپای برد در محلش رقم خواهد شد وازینسوی شهزادهٔ سپهرمکان سردار نصرالله خان که وارد پشاور شده بود آهنك لاهور فرموده بساعت (۱۰)ده ازروزدوشنبه بیست وششم شوال ازمنزلکاه خویش باخدمهٔ خاص بسواری کالسکه تا ایستادن کاه عرادهٔ بخار راه پیموده ودویست تن پیادهٔ نظام را که جهة احترام مقدم عالی در آنجا مراسم پذیره وسلام بتقدیم رسانیدند از کالسکه فرود شده صف سپاهیان مذکور را درعین عبور مشاهده نموده بعد دراندرون خانهٔ خاصیکه درقطار عرادهٔ بخار بآرایش آراسته وزینت داده بودند بر شده برکرسی سفر مقر جست وبیست ویکضرب توپ جهة تبریك جلوس عالی بر کرسی کشاد داده کمشنر پشاور ودپتی که تا اندرون خانهٔ ریل‌راه مشایعت پیموده بودند شرف وداع حاصل کردند وشهزاده بساعت دوازروز مذکور وارد پلیکه بزهراتك بسته ومسقف ساخته راه عبور قوافل ودواب ومواشی‌را درزیرسقف بزیرپل وراه مرور ریل رابروی زبرین سقف قرار داده اندشده برای مشاهدهٔ این پل که ازعجایب روز کارست ازعراده نزول فرموده ازابتدا تاانتهای

محصول قرار دادن دوست محمد خان برعهدهٔ مردم کوچی

شرح خسارت شکرالله خان توخی

جرم شدن مفتی محکمهٔ معروف قندهار

تعیین حدود نمودن محمد عمرخان

حرکت کردن سردار نصرالله خان از پشاور جانب لاهور

پل بپاده قدم رنجه نموده نیك مشاهده کرد بعد در عراده نشسته بساعت هشت ازشب بیست وهفتم ماه مذکور عراده را در ایستادن گاه عرض راه امر توقف کرده صرف طعام نمود وبساعت پنج ازبامداد روز بیست وهفتم ریل را در دیگر ایستادن گاه توقیف داده پس از صرف چای عزم حرکت کرد وبساعت هفت ازروز مذکور وارد ایستادن گاه پرعظمت وشکوه لاهور شد ودو ویست تن پیادهٔ نظام که برای احترام مقدم عالی صف کشیده بپای خدمت ایستاده بودند درحین شرف نزول افکندن شهزاده ازریل مراسم پذیره وسلام بجای آوردند وازتوپخانه بیست ویکضرب توپ تبریك گشاد دادند وافسران انگلیسان بازرگان شهر ازمسلمان وهندو که انجمن شده بودند رسم استقبال وپژوهش احوال بپای بردند وشهزاده بر کالسکهٔ عزت برنشسته سواران نظامی که درپهلو و پیش روی کالسکه صف کشیده بودند ادای سلام نموده تادرب عمارتیکه منزل قرار داده بودند طریق خدمت پیمودند و دستهٔ ازپیادهٔ نظام که صف احترام مقدم عالی بسته بود مراسم سلام واحترام بجا آورد وحضرت عالی درقصر نواب ریاست بهاؤالپور که ازعمارات عالیهٔ لاهور است پرتو نزول افکندند وبساعت نه از روز مذکور لفتیننت گورنر پنجاب که بعزم پذیره پیش آمده بود شرف اندوز محفل شهزاده گردیده عز ملاقات حاصل کرد و شهزاده را بزبان الحاح والتجا درمنزل خود دعوت صرف چای کرد وشهزاده ملتمس اورا پذیرفته بساعت پنج ازعصرروز مذکور درجای او تشریف برد واوتادهلیز منزلگاه خویش بپای احترام پیش آمده شهزاده را اعزاز واکرام نموده و از دستش گرفته بر کرسی جایداد وخود درپهلوی راست شهزاده بر کرسی نشسته وصحبت دوستانه باهم نموده بعدازصرف چای شهزادهٔ گردون وساده بسواری کالسکه همچنانکه تشریف برده بود در منزل خویش مراجعت فرمود وگورنر تاجائیکه استقبال کرده بود شهزاده را مشایعت نمود وانجمن اسلامیه لاهور از در سلام حاضر محفل حضور عالی آمده خطابهٔ بکمال بلاغت وفصاحت قرائت کردند و شهزاده ایشانرا نقدی بسزا نموده یکهزار روپیه برای مصارف مدرسهٔ که تعلیم و تادیب ایتام میکنند عطا فرمود بعد اگرچه مدت درنك فرمودن حضرت عالی درلاهور بیست وچهار ساعت قرارداده شده بود بنابربعضی ازامور شهزاده حرکت را براقامت ترجیح داده بساعت دو ازشب چهار شنبه بیست و هشتم شوال برکرسی عرادهٔ بخار تمکن اجلال فرمود وبساعت ده ازفردای این شب موکب سعادت کوکب درایستادن گاه سرهندشریف شرف وصول افکندند وشهزاده بعزم زیارت مزار فیض آثار جناب قطب العارفین وغوث السالکین مرشد ربانی شیخ احمد کابلی مجدد الف ثانی قدس سره العزیز که درآنجا واقعست از عراده فرود گشت وراجه پتیاله کالسکهٔ خاص خودرا باچند کالسکهٔ دیگر که درنجا جهة احترام مقدم شهزاده حاضر آورده بود پیش کشیده شهزاده برکالسکهٔ خاص وخدمهٔ رکاب بدیگر کالسکها نشسته وازایستادن گاه تامضجع پاك آن مرشد کامل خدا آگاه مسافت یك کروه ونصف طی راه نموده فرود بزیارت مرقد آن بزرگوار مشرف گشت و یکهزارو پنجصد روپیه برسم وام نذر آن عتبهٔ علیا بذل فرموده پنجصد روپیه بکالسکه چیان راجهٔ موصوف عطا کرد وبساعت یازده ازروز بیست و هشتم ماه مذکور ازمزار مزبور مراجعت کرده بعراده سواری خویش برنشست وبساعت دوازده ازنصف النهار ریل را درحرکت آورده ازسرهند رهسپار شد وبقرب مغرب وارد ایستادن گاه بلدهٔ دهلی پاتخت سلاطین سابقهٔ اسلام شده عراده را ازرفتن بازداشت وشهزاده بعزم ادای نماز ومشاهدهٔ مسجد دهلی که از بناها وعبادت گاههای معروف عدیم النظیر سلاطین مغولیه است ازعراده فرود گشت و بکالسکهٔ خاص برنشسته وکرنیل تالبیت مهماندار را نیزدر کالسکهٔ خویشتن امر نشستن کرد ودروقتیکه گروه اسلام درمسجد مذکور صف جماعت بسته بقیام رکعت دوم ایستاده بودند شهزاده دررسیده اقتدا بامام نمود وپس ازادای نماز داخل مسجد شده سرگرم مشاهده بود که مردم اسلام دهلی باآنکه ازورود شهزاده دران معبد حی ودود واقف نبودند قرب چهار هزارتن بمجرد استماع دراندرون وبیرون مسجد ازراه اجتماع بهم آمدند وشهزاده نیمساعت را بتماشای مسجد بسر برده وبوقت خروج برصفهٔ قرب دروازهٔ صعود داده امام مسجد را امر نموده حاضرین بل غائبین گروه اسلام

دهلی را پژوهش حال وپرسش احوال فرمود وهمه را شادخاطر ساخته پس فرمود که برای ادای نماز وتماشای مسجد
وملاقات برادران اسلامی خود آمده بودم الحمدلله بنیل مقصد رسیدم واینرا فرموده پنجصد روپیه بامام مذکور عطا نمود
وبساعت هشت ازاول شب پنجشنبه بیست و نهم ماه مذکور بعزم سیر شهر دهلی ازمسجد باز گشته طعام شام را
در ایستگاه صرف کرده بعد از سواد دهلی براه راج پوتانه که محل حکومت وریاست قوم راجپوت از اهل هنود
است عراده را رهسپار فرمود و بساعت دوازده از روز پنجشنبه ایستگاه بهوپال رسیده ونهاررا در آنجا صرف
کرده پس ازطی مسافت خاك ریاست راجپوتانه درایستگاه واقع موضع ناسك که ابتدای صوبهٔ بندر معمورهٔ بمبئی
است پرتو وصول افکندند و مسلمانان سکنهٔ ناسك خیر مقدم گویان خطابهٔ تبریك ورود مسعود عالی را بسمع
فیض مجمع رسانیدند ودرروز جمعه داخل خاك ضلع بمبئی گردیده ولفتیننت گورنر بمبئی که ازراه ییلاق در پونه رفته بود
صد تن ازپیادگان فوج گوره را باصاحب منصبان لشکری وکشوری ازراه پذیره مأمور ایستگاه کرد وهمچنین
درایستگاه اجشیور صد تن ازپیادگان پولیس یعنی کوتوالی را امر صف کشیدن وبپاایستادن پذیره نمود و آنگاه
که حضرت عالی درایستگاه پرتو وصول افکندند سپاهیان مذکور مراسم پذیره بجای آورده شهزاده نهاررا درایستگاه
صرف نموده درروز جمعهٔ مذکور که سلخ ماه مزبور بود بساعت نه ونصف درایستگاه بمبئی واصل گشت وصاحب
منصبان اعزازی کلکتر و کمشنر محکمهٔ پولیس بمبئی بایکدسته ازپیاده نظام که قبل ازورود عالی صف پذیره کشیده وبپا
ایستاده بودند مراسم پذیره بتقدیم رسانیدند وشهزاده ازعراده فرود آمده درمهمان خانهٔ دولتی تشریف برده
کمر استراحت بگشود که انشاءالله سرگذشت ذات قدسی سماتش ازروز شنبه غرهٔ ذی قعده درموقع ومحلش رقم
خواهد شد انشاءالله تعالی واز یکسوی درروز ورود شهزادهٔ ممدوح در بمبئی ملا حدادا داد نام جلال آبادی

مأمور شدن مفتی ومحرر در محکمه جات بعضی ولایات

ازفوت ملاصادق مأمور افتای محکمهٔ شرعیهٔ خان آباد گردیده میرزا محمد نام ازمردم لعل اندر(۱) کابل بمحرری محکمهٔ
مذکوره سرافراز گشت وهمدرروز مذکور ملاغلام سعید وملامحمد امین وملافتح محمد وملامحمد امین غیرمزبور
وملا زین العابدین وملابابه جی وملاعبدالباقی ومولوی محمدحسن وملاعبدالقدیر وملامحمدهاشم وملادین محمد وملامحمد نسیم
وملاشیر احمد وملامحمدقاسم وملامیرجی وملاعبدالخالق وملاجهانگل وملابهاؤالدین وملاعبدالله وملاعبدالکریم
وملامحمدعالم ومیرحاتم شاه وبدیع الدین وملاشاه محمد وعبدالرحمن وعبدالرشید وعطامحمد وملاجیلانی ومحمدنور نامان
ازحضور حضرت والا بمنصب افتاو محرری محکمهای شرعیهٔ جرم بدخشان ودهلهٔ قندهار ودار السلطنهٔ کابل ومزار شریف
واقچه ومیمنه وقورچی وکنرو سپید کوه وگرمسیر پشت رود واشکار آباد دای زنگی وتالقان قطغن ولهو گرد
کابل وچهارباغ لمقان ونوزاد پشت رود وجاجی وچکنی وخوست وگردیز وکیزاب وکرشك مأمور وسرافراز

(۱) اندر اسم قومیست در موضعی از مضافات غزنین

شرح ونقل نامهٔ دیوان بیگی بخارا که درباب ملاسلیمان نوشته بود

شدند وهمدرینوقت میرزاجان دیوان بیگی فرمانفرمای بخارا درباب ملاسلیمان نام متوطن ترکی که یکتن ازسپاهیان
نظام دولت روس را کشته پناه باین دولت آورده ووارد مزار شریف شده وقبل ازین نیز نوشته بود که اورا دربخارا
ارسال دارند وحکمران ترکستان برطبق قرار دولتی پاسخ داده بود نامهٔ مصحوب میرزا ابوالقاسم خان نامی نزد
حکمران ترکستان فرستاده استدعای پس فرستادن ملاسلیمان کرد وحکمران ترکستان بامر حضرت والا فرستادهٔ
اورا خلعت عطا کرده ازطرف خود نوشت که سردار محمد اسحق خان وغیره مهتران وکهتران قوم افغان که در
فتنه وفساد وکینه وعناد خلقی ازمردم اینمملکت شریك وانباز بودند ودوچار وخامت گردیده ازراه فرار در
مملکت محکومهٔ دولت روس وپادشاه ذیجاه بخارا شده قرار گرفته اند کارگذاران اندولت خواهش مند مراجعه
هیچیك نشده ونمیشوند چنانچه اگر این رسم درعالم رواج میبود هرآینه فراریان افغانستان پس طلبیده وجزا
داده میشدند وهم سردار محمد اسحق خان خواسته میشد وچون چنین نیست گاهی درباب او ودیگر فتنه جویان
نکوهیده خویان که فرار آن مملکت کنند اظهاری درمیان نیامد پس بنابر قاعده وقانون همهٔ دول ملاسلیمان را اگر

شرح جسارت سرحد دار روسی

درینمملکت باشد یانباشد بدست داده نمیشود انتهی وهمدرخلال این احوال یك تن ازسرحد داران دولت روس خود
سرانه پای تجاوز بخاك ترکستان متعلق افغانستان نهاده و حارسین اندولت که درکنار نهر جیحون اقامت محافظت

سرحد داشتند اورا گرفتار ساخته در مزار شریف فرستادند و حکمران ترکستانش باعزاز واحترام نگاه داشت تا که حاکم کلیف آگاه گردیده بذریعهٔ نامهٔ التماس بازفرستادن وی کرد و حکمران ترکستان اورا نفرستاده ماجرا را معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والا بکارگذاران دولت انگلیس نوشت که در انگلند باقونسل دولت روس مذاکره کنند که او از رفتار وکردار جسورانهٔ سرحد داران کنار نهر جیحون دولت خویش مستحضر گردیده ایشانرا مانع شود و وی برای کشور هند با مروفرمان حضرت والا باقونسل دولت روس تلگرافاً مذاکره آغاز بده وی عذر آورده اظهار کرد که یکنفر سمایسکی نام از پیادگان نظام از زورقیکه در نهر جیحون شکسته وغرق گردیده مجبوراً خویش را بکنار نهر جانب خاک ترکستان افغانی کشیده، دیگر امری را غیر ازین مرتکب نگردیده است که دولت مسئول فعل او شود و وی برای ارعذر مذکور قونسل دولت روس بحضرت والا آگهی داده بعد حضرت والا سپهسالار سوم مقیم ترکستانرا فرمان فرستاده سپاهی مسطور را رها داده از جیحون بآنسوی فرستاد

ذکر سرقت دزدان مردم گرکی

ومقارن اینحال چهارتن سوار از دزدان متوطنهٔ گرکی درموضع قطار واقع قرب خط فاصل سرحد دولتین تاخته نهصد راس گوسپند ویکراس اسپ از اعراب سکنهٔ سرپل را بارخت واسباب پنج نفر شبان بسرقت برداشتند وشبانان ازقفای دزدان قطع بیابان کرده چون باخود سلاح داشتند یکراس اسپ را از دزدان سقط ساخته یکراس را بازین وستام بدست شجاعت آوردند وبعد از راه خفا قفای دزدانرا گرفته تاحدود گرکی طی مسافت کرده نخود معلوم نمودند که از مردم آنجاست سپس باز گشته ماجرا نزد محمد سرور خان حاکم میمنه باز داشتند واو بمکاتبه ومراسله پرداخته گوسپندانرا مسترد ساخت واز جانب دیگر سپهسالار اول غلام حیدرخان که ازجلال آباد چنانچه گذشت راه اسمار برگرفته وبامستراونی کار تعیین حدود را تمام وانجام نموده بود در روز سلخ ماه شوال که در پیروز

بکابل آمدن عمرا خان باجاوری

سردار نصرالله خان چنانچه بشرح رفت وارد بمبئی گشت در اسمار رسیده از اسپ فرود گردید وعمرا خان بابرادران وبرادر زادگان وبنی اعمام وخدمه وهوا خواهانش که مجموع یکصدو هفتادو هفت تن بودند ازموضع نانگه راه اسمار برگرفته بملاقات سپهسالار نایل آمد واز جمله یکصدو بیست تن هوا خواهانش که از باجاور بااو همراه آمده بودند سلاح وتفنگ های خودرا تفویض عمراخان کرده خود ایشان رخصت مراجعت جانب موطن ومسکن خویش یافتند ومابقی که اقارب وخدمهٔ عمراخان وهمه پنجاه وهفت تن بودند باوی اختیار اقامت درظل حمایت ایندولت نمودند وسپهسالار عمرا خان ومیرحسن خان معروف بخان منده ومیرافضل خان مشهور بطور خان برادران وعبدالغنی خان معروف بخان شاهی(۱) ومجیدخان مشهور بخان شینه عم زادگان او وبهره مند خان وشیرزمان خان برادر زادگان او وزین الله خان معروف بخان وارسل برادر سوم اورا گسیل کابل فرمود وعمراخان ازجملهٔ اسلحهٔ که باخود داشت دوصدو پنجاه ونه میل تفنگ دنباله پر وپناه پر وبغل پر ودوبست دهن پر را بابیست وشش میل دیگر که دروقت معاندت ومحاربتش بارعایای ایندولت درموضع ساو وناری بدست خدمهٔ پادشاهی افتاده بود تسلیم سپهسالار کرد وبانوزده سوار وسی وهشت تن پیاده از اسمار راه درگاه عالم پناه برگرفت وچیزی از یک لک وپنجهزار روپیهٔ کله دار وکابلی که از باجاور باخود آورده بود جهة زاد راه خویش برداشته مابقی را بدست محمد شاه خان برادر خود داده برای سرپرستی اهل وعیال خود وبدست آوردن اهل وعیال او که بامال ومتاعش نزد محمد شریف خان دیر بود بجا گذاشت وآنگاه که خود او از تلثیم (۲) سدهٔ علیا مستسعد گردیده شرف بار حاصل کرد حضرت والا اورا رهین احسان دولت فرموده درظل حمایت خادمان درگاهش جا وپناه داد

(۱) شاهی اسم موضعی ازباجاور

(۲) تلثیم بوسیدن وبوسه دادن چیزیرا

شرح خدمت محمد شریف خان نسبت بدولت انگلیس

واز آنسوی محمد شریف خان دیر که بالشکر چنانچه گذشت راه معاونت دولت انگلیس جانب چترار برگرفته بود موضع دروش را متصرف گردید ویکفوج پیاده از سپاه نظام انگلیس نیز که از راه مستوج روی استخلاص بسوی قلعهٔ واشه گوم که چندی از انگلیسان درآندرون آن محصور شیر افضل خان چنانچه گذشت بودند نهاده محصورین را بقهر وعنف برهانید ولشکر شیر افضل خان را منتشر گردانید چنانچه خود او با بعضی ازچتراریان وزنان وپسران ودختران ایشان از راه

دره شیشی واقع کوهستان چترار فرار اختیار کرد ورو بناکامی بسوی تل پتراك واقع اخیر علاقهٔ سواد نهاد و محمدشریف خان دیرتعاقب نموده اورا دستگیر کرد وسپاه دولت انکلیس چترار را تصاحب نموده شیر افضل خانرا باده تن از یارانش کسیل هند کرده باجاور وچترار را درتصرف آورده مردم هردو موضع را مطیع ومنقادساخت و ازینروز مستقل وبلا معاند بحکومت آن نواحی پرداخت وصفدر خان ناوکی که سالهارا تبه خوار ایندولت بود ودرسالی بیست هزار روپیه تنخواه می برد بارئیس علاقهٔ پشد وخلاخان که هردوتن نیز نمك خوار خوان احسان ایندولت بودند از راه تملق واطاعت نزد افسر سپاه انکلیس شد ودر موضع جزباراده درك ملاقات کرده بخلاف آنکه هماره (١) ازیندولت خلعت وانعام می یافتند خسارت را بخود راه داده صد خروار آرد گندم و شانزده خروار عدس دست آس کرده وچهل خروار جو وده خروار برنج ویك خروار ماش وصد راس گوسپند ویك صد وبیست فرد گاورا صفدر خان وبیست سیر روغن وبیست سیرعسل وشش خروار برنج وبیست راس گوسپند وبیست فرد گاو آن دوتن دیگر بلشکر انکلیس ازمال قوم خویش برسم مهمانی دادند که شاید انکلیسان از ایشان خرسند شوند ولیکن انکلیسان بخلاف پندار آنان صاحبزاده محمد سعیدرا که تاوقتی طریق خدمت این دولت می پیمود ومردم آن کهسار را هدایت وارائت طریق اطاعت پادشاه اسلام می نمود نخست عتاب وخطاب سرزنش نموده بعد بشفاعت صفدرخان ازقید نمودنش عفو وامر کردند که تاصدور حکم کمشنر پشاور دربارهٔ اووی نزدصفدر خان باشد ومقارن انحال جماعه ازشجعان رجال قوم ماموند برلشکر گاه انکلیس شبیخون زده ودوتن ازپیادگان فوج گوره را کشته شش نفر اشتررا سقط کرده بازگردیدند ویکنفررا ازایشان انکلیسان دستگیر نمودند وهمدرین ایام کرنیل محمدعلی خان که دروقت تشریف بردن سردار نصرالله خان از جلال آباد درپشاور بفرمان او ازشنوار وارد دکه شده وبامر شهزادهٔ مذکور تاباز گردیدن اردوی همرکاب عالی ازپشاور دردکه توقف کرده بود باباز گشتگان خدمه رکاب سعادت انتساب شهزاده ازآنجا درجلال آباد برگشته وتا کابل باسپاه رکاب شهزاده آمده بعد برخصت حضرت والا وشهزادهٔ آزادهٔ گردون وساده سردار حبیب الله خان در شنوار رفت

(وقایع ماه ذیقعدهٔ سال هزارو سه صدو دوازدهٔ هجری)

وازآنسوی شهزاده سپهر وساده سردار نصرالله خان که درروز سلخ شوال چنانچه گذشت وارد بمبئی شده بود در روز شنبه غرهٔ ذیقعده بساعت پنج عصر بسواری کالسکه سیر وتفرجی کرده بساعت شش ونیم بازدرمنزل خویش تشریف آورد و همدرینروز قبل ازآنکه حضرت عالی تشریف فرمای تفرج گشت وضیع ورفیع گروه اسلام سکنهٔ بمبئی شرف ملاقات حاصل کرده مراسم تهنیت ورود موکب سعادت کوکب عالی را بتقدیم رسانیده وحضرت عالی پرسش بسزا فرموده همه را شادخاطر ساخت وروز دوم ماه مذکوررا جهة انجام بعض امور ومهام در بمبئی مکث فرموده درینروز فدائی بیك قونسل جنرال دولت علیهٔ عثمانی که مأمور اقامت بمبئی بود درك شرف ملاقات نموده شهزاده یك ساعت ازروزرا بصحبت او بسر برده رخصت مراجعتش دادوروز دوشنبه سوم ذیقعده شهزادهٔ آزاده تصمیم عزم سفر فرنکستان کرده بساعت ده قبل از نصف النهار بسواری کالسکه تشریف فرمای بندر بست گاه کشتی بخار شد ودرحین ورود سعادت آمود صدتن ازپیادهٔ نظام که صف احترام مقدم مکرمش کشیده وبپای اعزاز واکرام او ایستاده بودند مراسم سلام بجای آوردند وآنگاه که شهزاده در زورق نشسته جانب جهاز حرکت فرمود بیست ویك ضرب توپ اعلان حرکت گشاد داده شد وهمچنین بیست ویکضرب دیگر از جهاز جنگی برسم تبریك وصول بجهاز سوارشیکه برای شهزاده معین کرده بودند شلیك نمودند وچون زورق عالی بقرب جهاز رسیدافسران خدمهٔ آن که برسطح زده (٢) کشیده بودند مراسم سلام واعزاز واکرام بتقدیم رسانیدند وبساعت دوازده ازروزمذکور شهزاده برزبر جهازپانهاده بساعت دوازحرکت کرد ودرین جهاز موسوم بکایف که ازجهازهای بزرك ومعروف هندوستان بود نه تن کپتان وچهار

تملق نمودن صفدر خان نزدانکلیسان

(١) هماره مخفف همواره یعنی همیشه

شبیخون زدن دلیران قوم مامو ند برلشکر گاه انکلیس

وقائع ماه ذیقعده سنه ١٣١٢ هجری نبوی صلعم

حرکت کردن سردار نصرالله خان ازبمبئی جانب فرنکستان

(١) زده یعنی صف

تن لفتننت چون لفتننت فورد و لفتننت مابك و لفتننت مرسل و لفتننت داسو ویکتن داکتر وبجاه وشش تن خادم مامور جهاز رانی بودند خلاصه جهاز را رهسپار سمندر (۱) گردانیده دریتروز وروز سه شنبه وچهار شنبه پنجم ماه مذکور ازجائیکه دریای واقع مابین بمبئی و کراچی همواره متموج ومتلاطم است بعضی از سپاهیان را تغیر طبیعت روداده دیگر آسیبی عارض حال کسی نشد وروز ششم ماه نیز بنهج مذکور گذشت وروز جمعه وشنبه وهفتم وهشتم ماه بیرون از مشاهدهٔ کثرت آب چیزیکه قابل تحریر باشد روی نداد وجهاز در بحر غرب‌الهند سرگرم طی طریق همی بود تا که درروز یك شنبه نهم ماه ذیقعده بساعت دوازده از نصف‌النهار جهاز واصل خلیج عدن (۲) شد واز بمبئی تا انجا هزار وششصد میل مسافتست وشهزاده برسطح جهاز صعود داده بدوربین مشاهدهٔ معمورهٔ عدن کرد وجبال واقع سه طرف عدن را که یکطرف دریا واطراف سه گانهٔ دیگر آن همه کوهست وبفراز قلل آنها دولت انگلیس بروج مشیده برافراخته وباتواپ بزرگ استحکام داده وپرداخته است مشاهده نمود وبساعت نه ازشب دوشنبه دهم ماه مزبور جهاز عالی بکنار جزرهٔ پیرم که دربین بحر غرب‌الهند وبحراحمر واقعست ودولت انگلیس این جزیره را باعداد سپاه نظام واتواپ استحکام داده‌است رسیده عبور نمود وبساعت شش از بامداد این شب از باب‌المندب مرور کرده داخل بحر احمر (۳) شد وبساعت یازده وربع وارد ساحل یلملم که جای احرام اهل اسلام شرفست گردیده وروزسه شنبه یازدهم ماه درحالتیکه جهاز دربحراحمر قطع مسافت میکرد جهازهای بسیار ازتجار دول یورپ وانگلیس که جانب هند وچین وحجاز دررفت و آمد بودند بمشاهده افتاد که انشاءالله ازینجا ببعد درمحلش رقم شده می آید وازینسوی درخلال این تکاپوی شهزاده ممدوح شهنواز خان وغلام حیدر خان وعبدالرحمن خان برادران او وجهانگیر خان ومحمدانور خان وعطامحمد

ذکر منازعهٔ چند تن از مردم نوزاد پشت رود

---

(۱) سمندر مراد ازمحیط هنداست واسم او بلفظ انگلیسی اندین اوشن است ووی یکی ازمحیطهای پنجگانهٔ دنیا چون پاسفیك واتلنتیك واندین اوشن ونارثرن اوشن وسوثرن اوشن میباشد ودربین سواحل شرقی افریقا وجزائر شرقی هندوستان ونیوهالند وغیره اتفاق افتاده وگسترده شده‌است وپهنای آن چهارهزارمیل وامتدادش از سواحل جنوبی اسیا بحسب تخمین سی وپنج درجه بطرف جنوب خط استواست و قسمهای دیگر این محیط بحراحمرست که دربین افریقا وعربستان واقع است و خلیج پرشیه وخلیج ارموزاست که دربین ایران وعربستان است وبن بنگال وخلیج صیام است که درساحل هندوستان است ودیگر دریای عربستانست که دربین عربستان وهندوستانست وچنل موز ومبیك است که دربین افریقا وماداگسکراست ودرشرق این محیط دربین سوماتراء ومینه بوغاز های ملکاء ودرمیان سوماتراء وجواء بوغاز سوند اتفاق افتاده‌است (۲) عدن درسابق مکان معروفی بوده ودر ساحل محیط‌هند بقرب بوغاز باب‌المندب واقعست وعربان گویند بانی این شهر عدن بن سبا بوده که نوادهٔ حضرت ابراهیم علیه‌السلام است واکنون درتصرف دولت انگلیس است (۳) بحراحمر را بحرقلزم وبحرسویس وبحرجده وبحرنوبه نیز خوانند وقلزم بلده‌ایست درساحل شمالی این دریا که باو موسوم شده واین دریا ازسواحل حبشه امتداد دارد تا که بکوه مندب میرسد ودرطرف جنوب اخیر بحر قلزم است ومقابل اوبیابان عدنست ودریا درینجا کمال تنگی دارد واین تنگنارا باب‌المندب گویند وبحرسویسش ازان گویند که بلدهٔ سویس درطرف شمال آخیر این دریا اتفاق افتاده‌است واین دریا بطرف شمال دوشعبه میشود که یك شعبه آن جانب شمال واندکی مایل بمشرق ممتداست که منتهاالیه او بندر عقبه است که اورا خلیج عقبه خوانند وطول این شعبه تخمیناً صدمیل وبزرگترین پهنای او بیست میل است وشعبهٔ دیگر جانب شمال مغرب ممتداست که منتهاالیه او بندرسویزاست که اورا خلیج سویس گویند وگاهی نام جزء همه دریارا بحرسویس گویند واین شعبه ازشعبه مقدم‌الذکر درازتر است زیرا که طول این قرب یکصد وهفتاد میل وبزرگترین پهنایش سی وپنج میل است وحورب وجبل سیناست وطول بحراحمر ازشمال بجنوب تخمیناً یکهزار و سه صد میل است ودربین افریقا وعربستان واقعست وبزرگترین پهنایش دوصد میل است

ومحمد علی ومحمد یوسف وجلندر واختر محمد وخانشیرین ونور محمد ومحمد عظیم وفاضل الدین وغلام محمد قوم مصری
خیل سکنهٔ نوزاد پشت رود ودوسنگ باهم درنزاع افتاده روز نفاق وشقاق بسر بردن آغاز نهادند ودیگر مردم
آن نواحی هرچند سعی وجد وجهد کردند کهایشانرا از نفاق وشقاوت وشقاق بازدارند نتوانستند تا کهاز شرارت
ومفسدت ایشان طریق عبور ومرور مردم کوچی ومسافرین وتجار مسدود گشت وحضرت والا ازعریضهٔ میرزا
ملک جی خان سر دفتر پشت رود برماجرا آگاه گردیده مولا داد خان حاکم فراه را فرمان فرستاده نگار داد
که چندی از مردان کارجرار هوشیار را گماشته آن اشرار ستمکار را بهرحیله ووسیلهٔ که بداند وبتواند همه را
گرفتار ساخته در قندهار نزد برگد محمد صادق خان رهسپار سازد که آن سرزمین ازفتنهٔ ایشان تهی وعبرت
دیگران گردیده که چنین جرأت وجسارت درقلمرو سلطنت نکنند ومولاداد خان موصوف کرنیل محمد خان
وکمیدان مهر دل خان وداد گل خان واسد خان را باچهل تن ازپیاده کان نظام مأمور آنعقام کرده همه را
بزنجیر روانهٔ قندهار نموده باآنانیکه ازایشان درقندهار محبوس شده بودند ملحق ساخت ومال ومنال همه را
ضبط دیوان سلطنت کرد و مقارن انحال آخند زاده فقیر محمد خان حاکم وسرحددار چخانسور بامر وفرمان
حضرت والا جمعی ازاهل کاررا بامزد خوار بسیار مأمور وامر کرد که برای محمد عمرخان نورزائی ومکمهان انگلیس
وسواره وپیاده همرکاب هردوتن که مأمور تعیین خط ونقاط فاصلهٔ دولتین ازحد مرغه تا کوه ملک سیاه شده بودند
علوفه و آزوقه مهیا کرده وهم درمنازل وفرود گاهائیکه آب میسر نمیشد چاه حفر نمودند ومیر معصوم خان حاکم
سیستان آگاه شده نامه نزد آخندزادهٔ مذکور فرستاده پیام داد کهاز آباریکه (۱) دراراضی موات واقع طراقو
وحوض دار که ازخاک دولت ایرانست حفر نموده دست تصرف بازداشته آب برندارند که موجب نزاع دولتین
خواهد شد وآخند زاده فقیر محمد خان بپاسخ معقولیکه باو نوشت ساکتش نمود وهمدر خلال احوالیکه بشرح
رفت یک لک وبیست وسه هزار وهفتاد وسه روپیه بممیزی ملافخرالدین ونصرالله خان وسنجش میرزا محمد حسن خان
سردفتر تشخیص قندهار وجه نقد وسی وپنج خروار وشصت من غله بنام میرزا عبدالرسول خان سردفتر فراه
وعمالیکه او مأمور کار کرده بود ازدفتر بروی روز افتاد وطومار این خیانت اورا باچهل هزار روپیه دیگر ازغبن
ودر دفتر سنجش کابل فرستادند ومیرزا عبدالرسول خان قبل ازآنکه این وجوه بنامش حواله شود بمضمون
الخائن خائف متوهم گردیده مال و متاع خود را از راه خفا جانب جوین و سیستان حمل ونقل دادن
آغاز نهاد ومولاداد خان حاکم فراه وکرنیل محمد خان افسر فوج پیادهٔ مزاری از خسارت وعزم وارادت او آگاه
گردیده محبوسش کرده آخرالامر بامر وفرمان حضرت والا اورا غل بگردن وپازنجیر درکابل فرستادند وهمچنین
میرزا ملک جی خان میرزا آقاجان خان سردفتر پشت رود را که خیانت بکاردولت کرده بود بامر وفرمان حضرت والا
مقید ساخت ودوهزار روپیهٔ کلهدار انگلیسی وششهزار وسهصد وپنجاه و هفت روپیهٔ کابلی وپنجاه و چهار فلوس
مسکوک بسکهٔ سلطان محمود سبکتکین غزنوی انار الله برهانه را بادو زوج بخدان ازمال او ضبط کرده همه را
باخود او محبوساً روانهٔ کابل نمود وازجانب دیگر ملا شاه ملوک خان مفتی محکمهٔ شرعیهٔ تالقان باتفاق قاضی اکثر
سجلات و سندات شرعیه را که بمتخاصمین وبایع ومشتری وغیره میدادند بکاغذ بیمحصول رسمی نگار داده وخاتم
برنهاده محصول کاغذ را که از جانب دولت باسمه وطبع وامر اجرا شده بود خود گرفته ثبت کتاب محکمه نمیکردند
تا که میرزا عبدالرحیم خان سردفتر قطغن ازروی ثبت فروش صکوک باسمه شدهٔ دولتی عدم فروش کاغذ محصولی
را معلوم کرده بانشرحی از خیانت قاضی ومفتی معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والا میرزای مذکور
را فرمان تجسس وتفحص نمودن سندات شرعیهٔ که آندوتن داده بودند کرده امر نمود که خیانت وسرقت ایشانرا
ازدر راستی بروی روز آورده معروض دارد تابروفق صواب درتحت عتاب آیند واوسید عبدالقیوم نام فرخاری
را مأمور این امر کرده دیچند قطعه مکتوب بخط ومهر مفتی شاه ملوک بدست آورده نزد میرزا عبدالرحیم خان
حاضر کرد وقاضی ومفتی ازماجرا آگاه شده سید مذکور را درمحکمهٔ شرعیه طلبیده بضرب چوب تعزیر کردند

تهیهٔ علوفه نمودن وچاه کندن آخند زاده فقیر محمد خان در منازل سرحد

(۱) آبار جمع بئر بمعنی چاه ها

خیانت عمال بی دیانت فراه وپشت رود

شرح حال قاضی ومفتی محکمهٔ تالقان

وبدنش را سخت بخستند وسرش را نیز بشکستند بعد میرزا عبدالرحیم خان سبب این لطمه وضربه را از هر دو تن
در کتاب سوال وجواب نوشته بپرسید وایشان جواب نوشتند که چون قاضی ومفتی را بخیانت نسبت داده است
شرعاً تعزیر کرده ایم و میرزا عبدالرحیم خان صورت سوال وجواب خودرا بامکتوبات ملاشاه ملوك ارسال پایهٔ
سریر سلطنت نمود و حضرت والا سید شاه خان جنرال را فرمان کرده او بامر حضرت والا سید عبد القیوم
قاضی را تحت الحفظ بمحافظت پنج سوار نظام کسیل کابل کرد و در پایان کار مفتی شاه ملوك
مجبوس وطلب کابل شد وهمدرین ایام عریضهٔ زوجهٔ شیر محمد بن محمد اسمعیل نام هراتی که شوهرش درکارخانهٔ دولتی

شرح اجرای حکم شرعی شدن حضرت والا

واقع کابل کار روشنگری میکرد بپایهٔ سریر سلطنت رسیده وازمطالعهٔ ساطعهٔ حضرت والا شرف گذارش یافته
قاضی عبدالرحمن خان خان علوم را فرمان رفت که شوهر عارضه را نزد خود طلبیده مطابق امر شرع شریف یا اخراج نفقه
و کسوه ویاطلاق ازاو گرفته ارسال هرات نماید و شوهر زن مذکوره که استطاعت و بضاعت نفقه و کسوه دادن را
نداشت طلاق نامه داده خویش را فارغ ساخت وچون این امر شرعی را حضرت والا بخلاف سلاطین سلف افغانستان
بمهر سلطنت خویش درمملکت جاری وساری ساخته بود از جمله یکی ثبت تاریخ شد که دلیل متشرع بودن این پادشاه
سیاسی آگاه باشد وهمدر تضاعیف واقعاتیکه بشرح رفت سی ودوتن از بزرگان طوایف موسی خیل وزیری وعیسی
خیل وبده خیل وپلیلی خیل ومغل خیل ومندی خیل و میراخیل وملك شی وخزوتی وآده خیل چون لعل خان وعلی
محمد وحضرت موسی واشرف ورحمل وملا گل غنی ومیان دین خان وجمعه خان ومحمد میر وا کبرخان ونظر وجاندی
گری وعیسی وملون وبهادر ومریم وونذی وطور گل وگل محمد واسلم شاه وصد وگل ودوست محمد وبوستان وحنظله
وبجمع ومؤمن دار واسم شاه ومالش خان ومیروکی وخانان وبختیار ومحمد افضل ازراه اطاعت این دولت وارد
کابل شده ازتلثیم عتبهٔ علیا مستسعد گشتند ومیرزا محمد حسین خان کوتوال بامر حضرت والا نوروز رخصت

شرف اندوز تقبیل سده علیا شدن بزرگان قوم وزیری

مراجعت یافتن برطبق بزرگان دیگر طوائف سکنهٔ جبال سرحد ازجانب دولت مخارج ایشانرا برسم مهمانی داد
وهمدرینوقت محمد نذیرخان ومحمد امیرخان ومحمد قادرخان ومجمل شاه ومحمد نادرخان ومحمد ناظرخان پسر وبرادران
محمد طیب خان شغنانی عم زادگان نایب سالار پروانه خان مرحوم ازراه تقبیل سدهٔ علیای سلطنت وارد کابل وشرفیاب
بارشده ازجمله محمد نذیرخان ازعطای سالی سه صد روپیه وهرواحد ازدیگران سه صد وچهل روپیه وهریکی ازدوتن
خادم ایشان صد روپیه مجموع دوهزارو پنجصدو چهل روپیه مستمری سرافراز وممتاز گردیده شادخاطر باز گشتند

مشمول احسان دولت شدن عم زادگان پروانه خان

وهمدرین ایام محمد عثمانخان لالهٔ پسران سردار محمد اسحق خان از سمرقند در بخارا آمده بتوسط ملا رحیمداد
وقایع نگار آنجا وقرشی عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شده عفو تقصیر واجازت آمدن کابل خواست وعرضش
پذیرفته گشته بااهل وعیال خویش درکابل آمد و همدرینوقت یازده هزار و هفتصد و هشتاد و دو روپیه
از باقی و بر جا ماند مردم موضع سلطان احمد که در وقت بغاوت ایشان صد تن پیادهٔ

عفو تقصیر یافتن محمد عثمان خان

نظام را کشته واسلحهٔ همه را غارت کرده بودند باسم تاوان سلاح بحصول پیوست ومقارن این حال بزرگان
قوم منگل که از تقبیل پایهٔ سریر امارت مستسعد گشته وچنانچه گذشت هزار تن مرد بیکار برای فوج پیادهٔ
نظام بعهده گرفته مراجعت کرده بودند سر از جیب تمرد وتمرد برآوردند ودر موضع حوله انجمن گشته آمادهٔ

جریمهٔ مردم سلطان احمد

فتنه شدند وملا مشك نامی را درکرم نزد مردم طوری فرستاده سلاح جنگ ومدد خواستند وطوریان اورا
نزد حاکمیکه از طرف انگلیس درکرم اقامت داشت برده تفنگ وفشنگ برای اشرار منگل خواهش نمودند واو
ملتمس طوریان وملا مشك را نپذیرفته لیکن تسلی ووعده داد که هروقت عرصه از جانب دولت افغانستان بر
مردم منگل تنگ آید وار جنگ چنانچه باید نتوانسته عاجز آیند داخل خاك مقبوضهٔ دولت انگلیس شوند
هرآینه ایشانرا مسکن ومأوی عنایت خواهد شد وملا مشك از سلاح مایوس وازوعدهٔ جاو پناه مستظهر وقوی
پشت گردیده باز گشت ومردم منگل از وعدهٔ ملجا دادن دولت انگلیس قوی دل شده وابلیس را که بایشان
ترغیب وتحریض نموده بفتنه برانگیخته خجل ومنفعل نکرده خانهای کسانیرا که درفتنه با ایشان انباز نشدند

تمرد ورزیدن مردم منگل

آتش زده بسوختند ومال ومتاع همه را غارت کردند سپس روی یورش بسوی خاصه داران تحت رایت بیرك خان نهادند و سردار شیرین‌دلخان راه سرزنش آن گروه بدمنش بر گرفته باسپاه کینه خواه آهنك جنك کرد و بساعت دوازده از روز در موضع ترکی واقع متصل درماندی آتش حرب را شعله ورساخت وتاساعت پنج هنگامهٔ گیر ودار را برقرار واستوار داشته اشرار را پرا کنده کرد وسنگر های ایشانرا بقهر وقسر متصرف گشت وپنج دربند قلعه را آتش زده بسوخت واشرار فرار کهسار شده سنگرها استوار کردند وهمچنین روز دیگر سواره وپیادهٔ نظام وتوپخانه دست باآلات حرب برده مردانه بکوشیدند تا که سه تن از سپاه دولت ویکتن از اعداد لشکر ورعیت کشته گشته هشت تن جراحت یافته بیست تن ازاشرار مقتول وبیست وسه تن مجروح شده مغلوب گشتند وازجملهٔ اشرار نزرکان یازی خیل و حسن زائی ازمحاربه بادولت حالت خودرا درتباهی دیده همان ملا مشك نام را که درکرم چنانچه گذشت فرستاده بودند ازراه انابت نزد سردار شیرین‌دلخان فرستادند وامان خواسته پس ازیافتن امان سربرخط فرمان نهادند وسردار شیرین‌دل خان نزرکان طوائف میان خیل ورنجی خیل وبازی خیل وحسن زائی وبلی زائی وبازی خیل سکنهٔ کبرو کور ومیدان خوله را بانزرکان جانی خیل وموسی خیل امر کرد که ازده نفر یکنفر را برای فوج پیادهٔ نظام منتخب کنند وهم وزیرنام خاجوری وپیرائی نام ساکنان مندلی را ازراه تسلیت نزد مردم خاجوری و کبرو کور فرستاده همه را دل بجای آورده درتحت فرمان کرد ودویست وچهل ونه تن از مردم منگل برای فوج نظام گرفته باچهل و چهار تن عوضی فوت وفرار فوج جدران مصحوب میجر مراد علی و محمد شریف دفعدار کسیل کابل نمود و همچنین هشتاد و یکتن دیگر راز مردم منگل ازقفای ایشان مصحوب محمد رضای دفعدار و میرزا غوث‌الدین‌خان رهسپار کابل ساخته مردم منگل را تنبیه وتهدید شایان کرد

سر گذشت سردار نصر الله خان در بحر احمر وسفر لندن

واز آنسوی شهزادهٔ سپهر وساده سردار نصرالله خان که دربحر احمر جاده پیما بود بساعت ده ازشب چهار شنبه دوازدهم ماه ذیقعده درمقام دیدس که کوهیست درزیر آب ودرسابق چندجهاز درشب بدان تصادم نموده وشکسته و دولت انگلیس بنابر دفع مضرتیکه دیده بودند بروج آهنین بران کوه ساخته و از زیر آب برافراخته وشش تن نگاهبانان گماشته که شب هنگام چراغ برافروزند تاجهاز را بمسافت نیم میل ازان کوه دورتر رانند جهاز شهزاده رسید و بسلامت وعافیت عبور کرد و بساعت دو بعد ازنصف النهار روز پنجشنبه سیزدهم ذیقعده جهاز شهزادهٔ عالی درموضع شدوان (۱) که ابتدای خلیج سویس است شرف وصول افکند وجانب مغرب دهنهٔ این خلیج کوهی درمیان آب ومتصل ساحل است که دولت انگلیس برجها بران افراخته وبرزبر هر برجی چراغ همی افروزند چه دراکثر شبها بخار ازبحر متصاعد شده کوه را ازمشاهده مستور میسازد تاجهاز ران چراغ را دیده بداند که کوهست وجهاز را دوراز کوه عبور دهد وازباب‌المندب که اول بحراحمراست تاسویس یکهزار وششصد وهفت میل انگلیسی مسافتست وخلیج سویس نیزاز بحراحمر محسوب است وازحد شدوان که اول بحیرهٔ خلیج سوز و خلیج عقبه (۲) است ودر بین ایندو خلیج کوهی از جانب شمال ومشرق برخاسته حایل آمده است چنانچه دهنهٔ خلیج سویس طرف مغرب این کوه وخلیج عقبه جانب مشرق اتفاق افتاده است وطول خلیج سویس ازحد شدوان تالنگرگاه جهاز یکصد و بیست وعرض آن پنجاه میل انگلیسیست واین خلیج ازهردو طرف بنظر می آید ودر اینجا جهاز را بجزء تمام احتیاط و آرام میرانند ودرسمت مشرقی این خلیج بقرب ساحل بحر چراغها معین کرده‌اند که مواضع مدهشه را دیده جهاز رادور رانند وجهاز شهزادهٔ موصوف بساعت پنج ونیم ازعصر روز جمعه چهاردهم ماه مذکور درلنگرگاهیکه مقابل شهر سویس واقعست بامر حضرت عالی لنگر توقف دربحر انداخت ودراینجا کشتی کوچکی که از بخار حرکت میکرد از طرف حکومت مصر بایکتن داکتر جهت تشخیص مریضانیکه از هیضه وجدری باشند حاضر آمده شخص

(۱) شدوان بزرك ترین جزیره های مدخل سویس ودرنزدیکی ساحل افریقا واقع است وبندر سویز درساحل بحر قلزم ازنواحی مصر میباشد (۲) بندر عقبه که قدماآنرا ایله میگفته اند درساحل بحرقلزم ازنزدیکی های شام بلك اول شام وآخر حجاز اتفاق افتاده است

دا کتر بجهاز برشده وقاطنین جهاز را مشاهده کرده باز کشت و همدرینوقت کپتان و پیادکان نظامیکه دولت انکلیس
جهة حراست دردهنهٔ کانال سویس اقامت داده است شرفیاب ملاقات شهزاده شدند و هم پس ازعرصهٔ یکساعت
وزیر مختار دولت انکلیس که درقاهرهٔ مصراقامت داشت بالیوزی را کهمأمور بندر سویس بود ازطرف خود
بسلام و ملاقات شهزاده فرستاده مراسم تبریك و تهنیت ورود عالی و پژوهش حال سعادت اشتمال اورا بتقدیم
رسانید و حضرت عالی نیز ازاحوال وزیر مختار پرسشی نموده تعداد جمعیت نفوس سکنهٔ شهرسویس را ازبالیوز
استفسار فرموده وی هجده هزارنفس قاطنین شهررا بعرض رسانیده باز کشت و همدرین لنکرکاه کرنیل تالبیت
مهماندار خبر تلکرافیرا که از انکلستان در هند بویسرای رسیده واو از آنجا بوی خبرداد بعرض عالی رسانید
که ازسبب بعض اشکالات رفتن حضرت عالی ازراه ایطالیه وفرانس مناسب نیست باید بهمین جهازیکه شرف
اقامت وعزاستراحت دارد ازراه بحر تشریف فرمای لندن شوند ونیز کفت کهقرار داد دولتی چنانست که
حضرت عالی تااولند بری بحر پیما بوده از آنجا درساحل برآیند وشهزاده پس ازشنیدن این خبرجهاز رابساعت
هشت ونیم ازشب شنبه یازدهم ماه ذیقعده امرحرکت کرده بساعت نه داخل نهرسویس شد و عمارات وکارخانه جاتیرا که
دولت فرانس جهة اقامت وتجارت وصناعت درقرب کنار مشرقی این نهربنیاد نهاده آباد کرده است مشاهده نمود وعلم
حاصل کرد که نهر سویس درتصرف تجارت دولتین انکلیس وفرانس است وعرض نهر سویس تنك است
وعمق آن یازده ذرع وطولش تاپورت سعید هشتادو شش میل است وبنا برآنکه عبور و مرور دو جهاز
بپهلوی هم درین نهر متعذراست ووسعت ندارد بفاصلهٔ هر سه میل ایست کاهی ساخته وزمین را حفر کرده
بنهر ملحق نموده اند تااز حرکت جهاز که ازدو طرف اتفاق افتد بذریعهٔ تلکراف ازایست کاهی
بایست کاهی خبرداده جهاز را توقیف دهند که دروسط نهر دو جهاز باهم تصادم وتماس نکنند وازضرر مأمون
ومحفوظ مانند وهمهٔ ایست کاه را جانب جنوب نهرتعمیر کرده اند خلاصه جهازعالی بساعت دوازده ازشب مذکور
درپورت سعید لنکر وصول انداخت وهفتاد وشش میل مسافت را باآنکه خیلی باحتیاط و آرامی جهازرا میراندند
بعرصهٔ هفده ساعت قطع کرد واین بندر دربحر ابیض ونقطهٔ اخیرنهرسویس واقعست وسوادبلدهٔ پورت سعید جانب
جنوب بندر واقع ومحل اقامت اکثر ازتجار یوروپ است وهم متصل بندرعمارات وقونسخانه جات دول متعدد
واقعند ودریا جانب شمال همهٔ معمورهٔ این بندر اتفاق افتاده و شهزاده در وقت وصول باین بندر شش جهاز
ازدول ششکانهٔ فرانس وایطالیه وهایلند وتجار ایران ودولت انکلیس وعثمانی که لنکرتوقف انداخته وازجمله
هردو جهاز دولت عثمانی وانکلیس جنکی ودیکران تجارتی بودند مشاهده کرد وبساعت ده ازروز شنبه یازدهم
ذیقعده بالیوز دولت انکلیس که درپورت سعید قامت داشت باتفاق کپتان جهازمذکوره دولت انکلیس بملاقات
عالی مشرف شدند و حضرت عالی برسطح جهاز صعود نموده بایشان ملاقات دوستانه بتقدیم رسانید وبساعت
دوازده ازنصف النهار ایتروز کرنیل تالبیت مهماندار حاضربارشده بعرض رسانید که بذریعهٔ تلکراف ازلندن
خبررسیده است که بساعت چهار بعد از نصف النهار روز بیست ودوم ماه می جهاز شهزادهٔ سپهر وساده باید
دربندر کاه پورتسمت لندن پرتووصول افکنده لنکرانداز اجلال شود زیرا که بعضی ازارباب مناصب درینوقت
دربندر مذکور ازراه بذیره حاضر خواهند آمد وفردای ایتروز جشن میلاد علیا حضرت و کتور یاوعرض
دیدن سپاه خواهد بود وولیعهد انکلستان درینروز بملاقات شهزاده خواهد رسید و محفل دعوت عالی در دفتر
خانهٔ وزارت منعقد خواهد شد وشب در وزارت خانهٔ خارجه مجلس ملاقات آراسته خواهد کشت واین خبر
تلکراف را حضرت عالی امر ترجمه کردن بلفظ فارسی کرده پس از ترجمه شدنش آنرا باسر کذشت بحر پیمائی
خویش در کابل کسیل در کاه عالم پناه نمود وتاساعت دو پس ازنصف النهار حضرت عالی تحریر مکتوبات مرسولهٔ
کابل بسر برده بساعت دونیم مکتوبات را مصحوب محمدابراهیم خان فراش باشی درپست خانهٔ پورت سعید فرستاد
وپورت سعید درزمستان بمثابهٔ جلال آبادافغانستان کرم ودرتابستان چون کابل سرداست وانواع فواکه کرمسیری چون

نارنج ولیمون وسنتره درین بلده بعمل می آید ونفوس سکنهٔ این شهر بیست و پنج هزار تن است و حرفه وران بازارش اکثر از مردم یوروپ واقل از اهل هنود هند وغیره مردمند وبساعت سه پس از نصف اینروز شهزاده جهاز را امر حرکت کرده داخل بحرابیض شد واین بحررا بحرروم نیز میکویند ودر ساحل واقع شمالی این بحراکثر خاك یوروپ واقعست چون اراضی روم و پرتکال وایطالیا وفرانس وجزیرهٔ سیسیلی در بحرابیض واقع وجزیرهٔ مالطه که شصت میل دورهٔ آنست ودربین سیسیلی وافریقا اتفاق افتاده است وقتی درتصرف دولت عثمانی بود وبتصرف فرانس درآمده بعد دولت انکلیس آنرا درسال هزارو دویست وپانزدهٔ هجری بحیلت وخدیعت تصاحب کرد چنانچه . داز محمد حسن خان روزنامه نکار سفر خلت ثمر لندن شهزادهٔ سپهروساده سردار نصرالله خان می نویسد که جزیرهٔ . ابس در بحرابیض واقعست وسابق جزء خاك مقبوضهٔ دولت عثمانیه بود ودرمحاربهٔ اخیرهٔ روسی وترکی دولت انکلیس زبان دوستی اظهار کرد که درظاهر دولت برطانیه بدولت عثمانی نمیتواند معاونت کنند اما حراست ولایت دولت مو . وفه را میکنند وبدین اظهار قوهٔ عسکری وحربی ترك را متوجه بمقابلهٔ افواج روس ساخته ولشکر خودرا بنام محافظت داخل آن جزیره کرد وپس ازانعقاد رشتهٔ صلح دولتین ترك وروس جزیرهٔ سلیس را فرونکذاشته بدول . عثمانی کفت که اهل جزیره حکومت شمارا نمیخواهد وکفتار خلت را مبدل باظهار تصرف ولایت نمود وهمچنین ع . ن را که دربحر عرب بندری ازان مستحکم تر نیست بحیلت تصرف کرد چنانچه نخست بدولت عثمانی اظهار خلت کرده التماس نمود که دولت برطانیه جهة آباد ساختن مملکت ترکیا تجارت خانه میخواهد درعدن بنیاد نهاده آباد کنند ودولت عثمانی ازوخامت دقیت کار نیندیشیده اجازت داد وپس از چندیکه تجارت خانه را استوار کرده بکار انداخت باز التماس کرد که ازجهة داد دهی وغوررسی تجار واعداد رعایای خویش میباید درعدن قوشخانهٔ احداث و آباد کنیم ودولت عثمانی قبول اینمعنی نیزفرموده سپس برطمع خود افزوده استدعا نمود که چون در اطراف عدن و حشی صفتان اعراب سکنی دارند باید چندتن ازسپاهیان نظام دولت برطانیه جهة حراست قونسل درعدن اقامت ورزیده آیند ووزارت رشوت خوار دولت عثمانی این امر را نیز پسندیده فوراً تجارت خانه باقامتکاه سپاه صورت تبدیل یافت وسنکر های متین و اتواپ خارا شکن برقلل جبال آماده کشت تاانجا ازنوشتهٔ روزنامه نکار مذکور ثبت کتاب آمد که شاید انقصه را ازتاریخی درروزنامهٔ شهزاده ممدوح نقل کرده باشد والا جزیرهٔ سیسیلی که بمسافت یکهزارو سه صد میل از پورت سعید دور ودرشمال بحرابیض بشکل مثلث اتفاق افتاده ازخاك مملکت دولت ایطالیا محسوب است خلاصه درروز شانزدهم ذیقعده که جهاز شهزاده بحرپیما بود چون چهارروز قبل دریا طوفانی شده وهنوز ازتلاطم باز نمانده بود بعضی ازسپاهیان همرکاب شهزاده را دوران سر روی داد ودرروز دوشنبه هفدهم ماه ذیقعده جهاز عالی که دربحر ابیض آب پیما بود بفاصلهٔ صدمیل ازجزیرهٔ کریت که درتصرف دولت عثمانیست رسیده وعبور کرد وروز سه شنبه هجدهم ذیقعده دریا از تموج بازمانده آرام کشت وجهاز عالی بساعت دوازده ازشب چهار شنبه نوزدهم ماه مذکور بفاصلهٔ چهارده میل ازجزیرهٔ مالطه که شرحش کذشت عبور کرد وازمالطه تالندن دوهزار ودوصدو هشتاد میل مسافت باقی ماند که شهزاده باید آنراطی نمود ودولت انکلیس موضع مالطه را لشکرکاه محکمی ساخته اتواپ بزرك در آنجا آماده کرده و دوجهاز جنکی برای حراست وکیشیك بحرمقرر نموده اند وجهاز عالی درروز شب مذکور درمقابل پون پریله که ازخاك دولت ایطالیاست پرتووصول افکند ودرین جزیره جبال مرتفعهٔ شامخه معلوم میشد وکویند این جزیره عیون وچشمه سار جاری وعذب(۱) زادار است ودرزمان باستان ششکوه آتش فشان درآنجا بوده وحالا خاموش شده اند وازدامنهٔ کوه تاقلهٔ آن عمارات عالیه ساخته وپرداخته اند وطول این جزیره ازجنوب ومشرق تاشمال ومغرب بیست میل وعرضش هجده میل است وتعداد نفوس آن ده هزار ومحبس دولت ایطالیا نیزدرین جزیره واقعست واقسام فوا که دارد وزمینش زرخیز وقابل زراعتست ومردمش

(۱) عذب بمعنی آب شیرین

در کیش عیسوی و در قوم ایطالوی اند الغرض جهاز عالی بساعت چهار و دو دقیقه پس از نصف النهار روز مذکور در مقابل جبل کیپ بن که بتازی رأس البن گویند رتو افکن وصول گشت وطول سلسله این جبل بیست میل و هلالی شکل افتاده است چنانچه دریا در اندرون آن بشکل قوسی داخل شده خلیج آسا بنظر میآید واین جبل متصل ساحل افریقا واقع میباشد ودر تصرف فرانس است و در کوه واقع مشرقی این جزیره بروج مرتفعه افراخته چراغی برای افروختن درشب در یکی از بروج ساخته اند که اهل جهاز تجلی شعاع آن جهاز را از مصادمهٔ کوه محافظت کرده منحرف عبور دهند خلاصه جهاز عالی بساعت هشت وده دقیقه ازشب پنجشنبه بیستم ماه ذیقعده در حدود تونس که از قسمت مملکت افریقاست شرف وصول افکنند واینولایت درسابق جزء مملکت دولت عثمانیه بود وحالا درزیر حمایت دولت فرانس است ویوروپیین بك تونس را نبونس میگویند ومردمش دین و آئین اسلام دارند ودرمیان دریاسنك بزرگیست و برجی بران ساخته چراغی بدان برج قرار داده اند که قرب دوازده میل دربحر نور وضیاء میدهد ودانسته میشود که در تحدود کوه زیاد درزیر آبست وبواسطهٔ این چراغ جهاز را درشب بقسمی میرانند که با کوه تصادم وتماس نکنند واز کیپ بن همه ساحل افریقا دیده ودانسته میشود وتحسر وتاسف زیاد ازدیدار آن سواحل ونواحی دست میدهد که قبل ازین بهزار سال اعراب چه زحمتها کشیده فتوحات باهره حاصل کرده اند وحالا ازعدم حمایت ووجود غفلت گروه اسلام که همه تن پرور واستراحت طلبند مواضعیکه ذکر شده آمد درتصرف مخالفان دین احمدی صلعم آمده ومیآید وهنوز فتنه اسلام درخواب مساهلت خود را آرام بنداشته نمیدانند که دوچار مکروهات ومذلات شده اند وجاهلانه خویش را بدام وکام اژدهای عالم خوار آدمی آزار انداخته وبچشم سرمی بینند که چسان ایشانرا بخدیعت وحیلت می بلعد وفرو برده ومیبرد ورؤسا وبزرگان اسلام که خویش را حامی بیضهٔ اسلام می پندارند فریفتهٔ مکائد ومفاسد مخالفین ملت وآئین متین محمدی شده کردار و گفتار ورفتار ایشانرا نیك ومستحسن میشمارند وایشان اسلامیان را گرفتار دام تزویر ساخته جاهل ووحشی بحساب می آرند واعمال وافعال نیك ایشانرا که اتفاق واتحاد وعمل بآیات محکمات قرآن مجید واحادیث نبی مرسل با تکریم وتمجید است در نظرها عاقبت بین ایشان زشت می نمایند ومنهیات را جلوه داده نیکو وپسندید طبایع ایشان کرده ومیکنند چنانچه روز نامه نگار شهزادهٔ ممدوح در ذیل کلمات وعبارات حسرت آیات خود بخامهٔ تاسف می نگارد که دولت علیهٔ عثمانی را بترك کردن اوامر ونواهی شریعت رسالت پناهی ترغیب وتحریض نموده قوانین وقواعد فرنگستانی را در مملکتش جاری ساخته کار را بجائی رسانیده اند که عرمان ترکان حنفی مذهب مسلمان را نسبت نصرانیت میکنند واسباب وسامان فراق ملتی را چنان آماده واستوار گردانیده اند که بجز ازفضل و مرحمت خداوند راه چاره وعلاج آن مسدود است وابدا این جراحت صورت التیام نخواهد پذیرفت مگر خدای که تبارك وتعالی قلع ریشهٔ نفـقرا از دلهای مسلمانان فرموده رشتهٔ اتفاق را مرتبط ومستحکم کند تاتمامت اهل قبله یکدل ویکجهت فکری در پاداش کار خویش کرده دنیا وعقبای خودرا ضایع نسازند الغرض جهاز بسرعت واستراحت ممتاز عالی بساعت شش قبل از نصف روز پنجشنبه بیستم ذیقعده درمقابل خاك الجزیره عز وصول افکنند وجانب جنوب بحرابیض را بسوی خاك الجزائر خلیجی بمشاهدهٔ شهزاده در آورد که دراطراف این خلیج جبال واقعند ودرینجا جهاز شهزاده بفاصله شش میل ازساحل عبور نمود والجزائر جزء مملکت افریقاست و درسابق از خود حکومت وریاست جداگانه بوده وازعرصهٔ چهل سال است که در تصرف دولت فرانس آمده است ومردم سکنهٔ آنجا عرب ومسلمانند وفرانسویها نخست باظهار دوستی پای تصاحب پیش نهاده حراست ولایت را برعهدهٔ حیلت گرفت ودرین باب عهدنامه موثق نمود که دست تصرف دول را ازاین جزیره بازدارد ودرپایان کار که بنیاد حیلت خودرا محکم واستوار ساخت ربقهٔ انقیاد برقبهٔ قاطنین آنجا انداخته همه را اسیر اطاعت خویش کرد وباآنکه دولت فرانس دراستوار داشتن

میثاق معروف آفاق است نقض معاهده کرده مکائدهٔ خویشتن بپای برد و از نجاست که یکی از دانایان گفته

وفا مجوی زدشمن که پرتوی ندهد — چو شمع صومعه افروزی(۱) از چراغ کنشت

و رئیس این جزیره عبدالقادر نامی بود که راه گمنامی ازستم فرانسویان جانب دمشق بر گرفته در آنجا اقامت گزید خلاصه بساعت چهار ازبامداد روز جمعه بیست و یکم ذیقعده درحالتیکه جهازشهزاده هنوز دربحرابیض جاده پیما بود آب دریا از تموج وتلاطم واضطراب بازایستاد والجزیره درمابین مراکش وتونس اتفاق افتاده وقسمتی ازماری تنیه قدیمست که دروقت استیلای جولیوس سیزرضمیمهٔ ولایت رومشد و آنرا ماری تنیه سیزرین سیس نامید وجمعیت آن سی و پنج لك نفس است وجانب شمال آن بحر مداترنین یعنی بحرابیض وطرف جنوبش کریت وزرت یعنی بیابان گور است که صحرااش گویند وطول اینولایت ازمشرق تامغرب تخمیناً پنجصد و شصت میل است وسلسله جبال اینولایت که درعربی جبل انکلیه وبانکلیسی دت ساله میکویند بسلسلهٔ جبال اطلس منتهی میشود وازسبب ارتفاع بعض قلل آن مدت نه ماه وبرخی تمام سال زیر برف مستور است و کوه اطلس که ازسلسلهٔ جبال افریقاست بطول ممالك برباز ساحل اتلنتیك تاحدود مصر امتداد دارد وفزونتر ازدوهزار میل امتداد سلسلهٔ این کوه است وچارلس پنجم شهنشاه جرمنی هرقدرجد وجهد کرد وخواست که الجزیره را مالك شود نتوانست وهمچنان دولت (اسپانیا) سالها اشکر بتسخیر آن کماشت کامیاب نگشت ودرینولایت چندین قصبهٔ کوچکست واز جملهٔ بلدهٔ الجیزر پایتخت آنست که تمام ولایت بنام انالجزیره خوانده میشود ومعلوم میشود که این شهر همان شهر قدیم (ایکوء سیومست) که اعرابش الجزیره میخوانند وسواد این شهر دردامنهٔ کوهی بکنار دریا واقعست وخانهای آنبارتفاع مؤرب (۲) کوه بالای یکدیکر اتفاق افتاده واز دریا که جانب عمارات آن دیده شود خیلی باشکوه بنظر می آید الغرض جهاز پرشکوه وامتیاز شهزاده بساعت سه پس از نصف النهار روز شنبه بیست ودوم ذیقعده درمقابل جبل الطارق که اهل اروپا جبرالتارش میخوانند رسید واین کوه جانب جنوب مملکت مراکش واسپانیا واقع وقلل شمالیهٔ آن هزارو سه صد فیت بلند است ودرسال هزار وهفتصد وچهار مسیحی مطابق هزاو یکصد وبیست ودوی هجری دولت انکلیس جبل الطارق را بقهروقسر ازدست دولت اسپانیا کشیده متصرف شد ودولتین اسپانیا وفرانس درسال هزار ویکصد وسی وشش هجری مطابق هزار وهفتصد وبیست ودوی میلادی بعزم استرداد آن جیش بجنبش آورده بی نیل مقصود باز کشتند ودولت انکلیس از حزم واحتیاط دراستحکام این کوه پرداختند تا که سه صد ضرب توپ بزرك وششهزار مرد پیکار در قلعهٔ واقع آنجا باده ساله علوفه آماده ساختند و جبل الطارق که جانب جنوب مراکش واقعست ومراکش مملکت سلطنت مغرب است که درینوقت سید عبدالعزیز نامی زمام مهام سلطنت آنجارا بکف کفایت داشت وتعداد نفوس این مملکت از دو تا سه کرور نفس بحساب میآید ومالیاتش به پنجاه لك پوند میرسد مع القصه بندر سبوته که درمقابل جبل الطارق واقعست وبسیارمحکم است وازینجا تالندن یکهزارودویست ونود ونه میل مسافت است من المناسب چون نام جبل الطارق زده شد لازم بود که شرحی ازفتوحات اولیهٔ اسلام راکه درآنحدود حاصل بود بقلم تأسف درین تاریخ نکار دهد تاشاید زنك حسرت را بواسطهٔ اتفاق اگر خدا بخواهد از آیینهٔ قلوب اهل اسلام زدایدو آن اینست که ابوعبدالرحمن موسی بن نصیراللخمی صاحب فتح اندلس که ازتابعین ویکی ازشجعان واسخیا واتقیای آنزمان بود ودرهیچ لشکری هزیمت نیافت وخداوند فتح وظفررا قرین رکاب وعنان او کرده بود وپدرش نصیر درخدمت حضرت معاویه(ض) رتبه ومقام عالی داشت ولیکن درجنك صفین ازلشکرمعاویه (ض)تقاعدورزیده مسئول کشت که سبب تقاعد چیست کفت بشکرنعمت تو نمی توانم کفران نعمت منعم حقیقی کنم وحضرت معاویه سکوت کرده اورا هیچ نکفت وزمانیکه خلافت بولید بن عبدالملك رسید بهخود عبدالله بن مروان که حکمران مصر بود نوشت که موسی بن نصیر را بافریقا کسیل کن چنانچه موسی درسنه هشتاد ونه هجری مطابق هفتصد

(۱) پای افروزی پای خطاب است ومعنی آن چنین است که وفا جستن تواز دشمن مثل شمع عبادت خانهٔ خود را ازچراغ کنشت افروختن است واین جمع ضدین و محال است

(۲) مؤرب یعنی کج شد

وشش مسیحی جانب افریقا ومغرب زمین شتافت ودر نهب وغارت وقتل واسر هیچ صرفه ومضایقه نکرد چنانچه
نوشته اند که در هیچ عصری باندازهٔ سبایای افریقا اسیر نیاوردند وازجمله دوتن پسر خود عبدالله و دیگری را
مأمور فتح بلاد نمود و هریك ازجانبی صد هزار اسیر آورد سوای آنکه خودش اسیر کرده بود ونجیك سبایا
بشصت هزار رسید وبدین سبب افریقا خراب‌شده قحط دران مملکت ظاهر گشت وموسی ناموس ادنی بتاخت
و طوایف بربر هر که باقی‌مانده بود ناچارازدر استیمان پیش آمد وموسی برایشان حاکم گماشت وچندتن را بتعلیم
قرآن وفرایض اسلام مأمور کرد وغلام خود طارق بن زیاد بربری را بحکومت‌طنجه واعمال آن‌نصب فرمود
ولشکرطارق همه ازاهل بربرو جدیدالاسلام ودرغزا وجهادجاهد وساعی بودندخلاصه موسی‌مظفرومنصوربافریقا
باز گشت وپس ازانتظام مهام مملکت بطارق فرمان فرستاده حکم داد که دربلاداندلس شتابد وبجد و جهد
درجهاد مواظب‌شود وطارق بایازده هزار ونهصد وهشتاد سوار که اکثر ازدلیران بربر واقل ازشجعان عرب
بودند سوار سفاین شده داخل خاك اندلس‌شد وبر کوهیکه اکنون عربش جبل‌الطارق وار وپائیان الجبرالتار
گویند بروز دوشنبه پنجم رجب سال‌نود ودوی هجری مطابق هشتصد وده مسیحی صعودنمود وصاحب مملکت
که درینوقت لذریق‌نامی‌بود درتزلزل‌افتاد وطارق پس‌ازفرازشدن بکوه مذکور خدمت‌موسی‌عریضهٔ از وصول
خود در مملکت اندلس فرستاده آگهی داد وموسی دانست که طارق آن مملکت را فتح خواهد کرد وظفر
بنام اوسمر خواهد گشت پس‌بتعجیل هرچه تمامتر باحضار لشکر فرمان داد وپسر خود عبدالله را درقیروان
بنیابت ایالت گذاشته راه اندلس برگرفت و وقتی داخل خاك اسپانیا شد که طارق فتح حاصل کرده بود
بالجمله چون طارق ازکوه سرازیرشد ضباط‌وعمال وحکام لذریق که‌بزبان اهل‌یوروپ‌اورا رادریك‌خوانند بعرض
وی رسانیدند که جمعی پانهاد خاك ماشده که نمیدانیم از آسمان فرود آمده یااززمین روئیده اند ولذریق
هفتادهزارسوار رهسپاردفع طارق شد وبرسریریکه آنرا بدواسپ بسته وبالای آن‌قبهٔ مکلل ازجواهرزنگارنك
افراشته بودند برنشست وطارق لشکر خصم‌را آراسته دیده سپاه خویش را گردآورده خطبهٔ بس‌بلیغ وفصیح
قرأت کرد ولشکریانش پس ازختم خطبه متفق القول جواب دادند که‌تا جان دربدن داریم درارتقای مدارج
اسلام واعتلای رایت شریعت حضرت خیرالانام علیه الصلواة‌والسلام استوار قیام خواهیم نمود وشب راجانبین
بحراست بروز رسانیده بامدادان لذریق بترتیب صفوف ونواختن دفوف دست برده برسریر خویش برنشست
وچتری ازدیباج بالای تاج‌خود قرارداد وطارق نیز فئه قلیلهٔ خودرا آراسته وبربریان تیغهٔ اوهمدست وهمعنان
باشمشیر آخته برقلب سپاه لذریق بتاختندوطارق چترپادشاه را هدف تیرنگاه ساخته خودرا برسریر وی‌رسانید
وشمشیری برفرق پادشاه مملکت استبدادحواله کرده بقتل رسانید ولشکراو پس‌ازمشاهدهٔ این‌حالت‌تاب مقاومت
نیاورده رو بهزیمت نهادند وطارق ازحصول این‌فتح مستعجلاً بموسی خبرداد وموسی ازدریا گذشته چون‌وارد
اندلس‌شد طارق بخدمتش رسیده موسی‌گفت ای‌طارق ولیدبن عبدالملك بجائزهٔ خدمات اینقدر احسان‌نمیکرد
که اندلس‌را بتوعطا کرده است حکومت اینملك مرترا مسلم است طارق عرض کرد ای‌امیر بخداوند کبیر قسم
یاد کرده ام که‌ازعزم خود بازنگردم تابحر شمالی نرسم واسپ خودرا درمیان دریارانم وترا نیز بفرازندهٔ سپهر
وفروزندهٔ ماه ومهروروان دهندهٔ پشه‌وپیل وروان‌کنندهٔ دجله ونیل وروری ده رایگان ورازشنوندهٔ ازیکان
یکان وفریاد رس بیکسان‌سوگند میدهم که‌مرا ازین عزیمت بازنداری تارخش‌کین بتازم ودرفش دین برافرازم
وموسی را این کلام اوخوش آمد واو درخدمت موسی بفتح بلاد مشغول بود تابجلیقیه که‌در ساحل بحرمحیط
است رسید وحمیدی‌صاحب جذوة‌المقتبس چنین‌نوشته است که‌موسی برطارق غضب‌کرد که‌چرابی اذن‌او بمحاربه
گرائیده‌است واوراحبس‌کرده ارادهٔ قتلش نیزداشت تاکه حکم ولیدرسید واورا رهانمود وموسی باطارق در
سال‌نودونجم هجری مطابق هفتصدوچهاردهٔ مسیحی ازاندلس بازگردیده بدمشق خدمت خلیفه شتافتند و آنقد

ازنفایس ذخائر وزواهر جواهر باخود آوردند که بنان وانامل کتاب ازحدوعد آن قاصر بودوسی هزارتن اسیراز دختران زیبا وغلامان غلمان آسا همراه داشتند که درحسن وجمال چنان بودند که هرکه میدید میگفت این جماعه پریانند نه از زادکان انسان وکرنه این همه دختران سیمین بر وپسران ماه منظر از کجا دریکجا فراهم آمده اند این بود واقعهٔ فتح اندلس که طارق حاصل کرد فقط وازینسوی جهاز شهزادهٔ آزاده بساعت چهار بعدازنصف النهار روز یکشنبه بیست وسوم ذیقعده درمقابل کیپ سنت که ابتدای خاك پورتکال است رونق وصول افکند واین بحررا آتلنستیك میکویند وتاانکلستان اتصال دارد ودرساحل این بحر مملکت پورتکال است وکیپ سنت درقرب بحر واقع وقلعهٔ نوی دران احداث وآباد کرده اند ودرینجا بعد ازساعت هشت شب دریا بغایت تلاطم وتموج داشت وانموضع پرتلاطم را خلیج بی آف تیك میکویند وازطرف امریکا و یورپ شدت تموج درینجا روی میدهد ودایم دریا در تلاطم است چنانچه روز دوشنبه بیست وچهارم وسه شنبه بیست وپنجم ماه مذکور بیك منوال دریا درتلاطم بود وجهاز خیلی تزلزل داشت وحرکات ناهموارمیکرد تا که درساعت هفت روز چهارشنبه بیست وششم دریاقدری آرام کردیده ورفته رفته خیلی آرام کشت وجهاز بخوبی وآرامی بحرپیما بود وبساعت ده ازینروز جهاز عالی درمقابل اسنت که ابتدای خاك مملکت فرانس است پرتووصول افکند وجانب غرب اسنت به بحراتلنستیك اتصال دارد ودرین جزیره چندی ازماهی کیران مسکن دارند ودومنار بفاصلهٔ دوهزار ذرع ازهم دور بقرب ساحل بنظر همی آمدند وبذریعهٔ دوربین درین جزیره درختان زیاد بشکل جنکل دیده همیشد وبساعت پنج ونیم عصر سفاین کوچك ماهی کیران که دایم ازانکلستان درینحدود ازراه صیدماهی میآیند بمشاهدهٔ شهزاده وتابعینش افتاد که جانب غرب جهاز عالی در کردش بودند وچپ و راست بحر را می پیمودند وبساعت نه قبل ازنصف النهار پنجشنبه بیست وهفتم ماه ذیقعده جهازشهزادهٔ سپهروساده درمقابل شهر پورتلند که محبس مجرمان دولت انکلیس است پرتوافکن وصول کشت واین شهروجزیره یکی ازجزائر سه کانهٔ انکلستان وقیدکاه خطاکارانست ومحل تعمیر این شهر درسابق جزیره بودواندك اندك سنك وخاك باآب بحرریخته بجزیرهٔ لندن ملحق نموده شهری بران احداث وآباد کرده اند که ازجملهٔ شهرهای معمور ومعتبرانکلستان شمرده میشود الفرض بساعت یك پس ازنصف روزمذکور جهازعالی درمقابل جزیرهٔ آف وان که کوهی است ودربین دریاواقعست شرف افکن وصول شدوقصرازین رابنام علیاحضرت وکتوریادرین جزیره برافراخته وبغایت خوش ودلکش ساخته اندواین جزیره را باغ انکلستان میخوانند واین کوه ازدور خیلی باریك بشکل سوزن بنظر میآید ولیکن انتهایش نسبت بابتدایش عریض است ودربین انکلند واین جزیره هفت میل مسافتست وبس وباقی وقایع وسرکذشت وشرف وصول افکندن شهزاده دربندر پورتسمتهه ورونق افزاشدنش درلندن انشاءالله تعالی درمحلش سمت ترقیم وتحریر خواهدیافت

واقعات متفرقه که در ایام سفر شهزاده بوقوع آمد

وازینسوی درخلال سرکذشت شهزادهٔ ممدوح که بشرح رفت حضرت والا میرزا ملك جی خان سردفتر پشت رود رافرمان کرد که دست باستحکام قلعهٔ کرشك کشوده وشش لك روپیه صرف باره وبروج وخندق آن کرده بشابهٔ حصار هراتش محکم واستوار سازد وهم ازعرض واستدعای خود دویست وشصت وپنج سوارکشادهٔ هرات که از چند سال درجلال آباد مأمور اقامت خدمت بودند حضرت والا ایشانرا عوض ورخصت هرات فرموده سعدالدینخان حکمران آنجارا فرمان کرد که دوصدو شصت و پنج سوار دیکر از آنجا برسبیل مبادله سال بسال کسیل جلال آباد نماید تااز حقوق شرعیهٔ اهل وعیال خود باز نمانده درتوالد وتناسل ایشان نقصی روی ندهد وازینروز ببعد این امر تبدیل بسواران کشاده وغیره جاری وساری کشت وهمدرین ایام غلام رضاخان بن ولی محمد خان جمشیدی که چندی بحکومت تالقان روزخدمت بسربرده وازآنجا تغیریافته درکابل آمده بود ازعرض واستدعای خودش رخصت مراجعت جانب هرات یافته وبا سواران کشادهٔ خویش در آنجا رفته مأمور سرحدداری شد وهمدرینوقت هفتاد هزارو هشتصدو دوروپیهٔ کابلی ازوجه تنخواه یکماههٔ فوج نظام هرات که همهٔ مواجب خواران

خوان احسان دولت برای خریدن آلات حرب طوعاً چنانچه گذشت بطریق معاونت وعده داده بودند تحویل
خزانهٔ آنجاشد وهمدرین هنگام دولت ایران قلعهٔ درهریك از عرض وطول دوصد ذرع وپهنای دیوار آن
پنج‌ذرع درموضع هشتادان بنیادنهاده باهتمام آقامحمدنامی عزم‌آباد کردن کرد وحضرت والا ازعریضهٔ غلام‌محمد
خان حاکم غوریان ویار محمد خان سارجن بوعزم دولت مذکوره آگاه شده حکمران هرات وسپهسالار فرامرز
خان را فرمان کرد که در مقابل قلعهٔ مستحدثهٔ آندولت قلعهٔ درهریك از عرض وطول شصت ذرع احداث
وآباد کنند ونیز ازعریضهٔ حکمران آنجا وحاجی میرزا محمد ابراهیم خان سردفتر بیست‌و چهارتن مرد وزن
وپسر ودختر ازمنسوبان‌فتح‌الله بیك شریرفیروز کوهی را که دربادغیس بودوازآنجادراوبه‌آورده جاداده بودند
طلب کابل فرموده زنان جوان ایشان را که خواهش شوهر داشتند بشوهر داد وهمدرینوقت علی محمد خان
سرپرست معادن بدخشان ازپیشکاران ملاویس الدینخان قافله‌باشی ازتغیر محمدکریم خان ومیرزا حمیدالله خان‌عامل
وضابطزرشوی وطلاجات مأمور کارمذکور نیزگردیده آندوتن ازراه‌قطع محاسبهٔ زمان کارداری ایشان‌درکابل
آمدند وهمدر خلال احوالیکه بشرح رفت آقسقلان ومنکباشیان ویوز باشیان ویساولان ونائبان وقاضی ومفتی
قریجات تالقان وطوائف نیك‌پی وپراکندهٔ عوری وطفل ومردم سکنهٔ فرنك واندراب وخنجان وخان آباد
وکیله کی وغوری ومردم ده‌مرده ودوشی وبنون وبغلان وکلف کان وحضرت امام وورسج ونمك‌آب ونهرین
وحسن تال وقندز وچال واشکمش وجبل داغ وفلول وغاران وقوم مغول وقوم‌تتای وغیره رعایای قطغن چشم
آزمال ومنال‌ضعفا وزیر دستان خویش بازکرده دست‌ستم بآزار واذیت ایشان درازنمودند واکثراز جوردیدکان
اقامت را درمأوی ومسکن خود دشواردیده ناچار فرار اختیار کرده جانب ماوراءالنهر ودیگر گوشه وکنار
خزیدند تاکه ماجرا از عرایض وقایع نگاران آنجا بسمع فیض مجمع حضرت‌والا رسیده برآشفت وازمضمون
(الاکلکم راع‌وکلکم مسئول عن‌رعیته) یعنی‌بدانیدوآگاه باشید ای‌گروه امت که همهٔ‌شماشبان‌ونگهبان زیردستان
خودهستید وهمهٔ شمااز‌احوال زیر دست‌خود مسئولید فقط‌بخاطرعاطر آورده‌یکصدوپنجاه‌و نه‌تن ازجورکیشان
صنوفیرا که بلقب یادشده آمد فرمان کرده طلب‌کابل فرمود ودرپایان کار که ایشان شرفیاب بارشدند بعزعرض
رسانیده همهٔ جور وستمی‌را که نسبت برعایا کرده ایشانرا فرار وادی ادبارنموده‌بودند بحواله‌جات دفتریان‌سنجش
کابل حواله کرده ازمواخذه وعتاب ایمن کردیدند ومأمور شدند که فراریانرا بنوید مهلت وقسط تسلیت‌داده
بموطن ایشان بازگردانند وبمرور ومدارا وجوه بقایای بیت‌المال را ازایشان بحصول رسانند وهم دین‌محمدخان
حاکم خوست وفرنك که‌نسبت برعایا جوروستم کرده باکسانیکه ازستم اوعریضه کرده بودند طلب کابل شده از
حکومت معزول گشت وهمدرین ایام داراب شاه‌خان شغنانی ازحضور انور والا مامور حکومت شغنان شده
ششصدو چهل روپیه براصل تنخواه او که‌در سالی‌سه صدوشصت روپیه بود افزوده چهارصد روپیه بنام‌خرج
سفرهٔ حکومت انعام فرموده مجموع در سالی هزارو چهار صدروپیه مرحمت نمود وبرای هرواحدی
از عبدالرحمن ومبارك شاه نامان منسوبان او ششصد روپیه مجموع هزارو دوصد روپیه عنایت کرد
وششصدو چهل روپیه برای قربان‌بیك ومراد ومحمدنبی وعزیز بیك ازقرار هرواحدی درسالی یکصدو شصت
روپیه وچهار صدو هشتاد روپیه برای ملامحمد ناظر ومحمدخان‌وقلم وسالم‌بیك آقسقالان شغنان که بااو
آمده بودندازقرارهر واحدی درسالی یکصد وبیست روپیه تنخواه معین فرمود ویکراس اسپ قطغنی بالجام نقره
بخود او وچهارده راس برای آقسقالانیکه بااو همراه بودند از اصطبل شاهی باپنجصد روپیه نقد ازخزانه جهة
زادراه بخشود وهم‌چهارصد وپنجاه وسه روپیه برای نوکران او ازقرار هرواحدی درماهی ازشانزده روپیه
ودوثلث یکروپیه تابیست وپنجروپیه مواجب معین نمود و کتابچه دستورالعمل حکومت وسرحد داری حدود
شغنان رابخط خاص مزین وتسلیم وی‌کرده رخصت رفتن داد وهمدرین هنکام سرحدداران بهانه‌طلب وهنکامه

جوی نکوهیده خوی دولت روس شرحی بخامهٔ کذب بکار کنندان دولت خویش نکار داده ازافسران مقیم سرحد افغانی شکایت کردند که جمعی ازمردم دادی تعلق روس وسکنهٔ قرب سرحد را افسران افغانی غارت وتاراج کرده اند تاشاید باین حیله وبهانه حکمی ازجانب دولت حاصل کرده آتش افروزفتنه وفساد وکینه وعناد شده مجادله ومنازعهٔ بروی روز آرند اما کار کذاران دولت مذکوره بخلاف پندار سرحد داران فتنه جوی خویش بسفیر مقیم لندن خود خبردادند واو که دولت افغانستانرا بادولت انکلیس دوست ومتفق میدانست تلکرافاً بویسرای کشورهند آکهی داد ووی نامه ارسال پایه سرامارت افغانستان داشته حضرت والا بذریعهٔ فرمان از جنرال تاج محمد خان مقیم بدخشان صدق و کذب ماجرا بپرسیدواوازعدم وقوع واقعهٔ مذکوره وفریه (۱) سرحدداران روس عرضداشت نموده حضرت والا از کذب وبهانه جوئی سرحد داران روسیه بویسرا نوشته ازمکاتبه ومذاکره ساکتش ساخت وسرحد داران دولت روس ازاتهامیکه بسرحد داران دولت افغانی بسته بودند خجل ومنفعل کردیده برای رفع خجالت خویش آهنك فتنه کرده درحدود محافظ خانهٔ موضع کاکل سرحد داران افغانیرا بیموجبی هدف کلولهٔ تفنك ساختندکه شاید نزاعی بروی کار آورده دروغیرا که کفته بودند راست نمایند اماسرحد داران افغانی مباشرامر خلافی نشده ماجرا بجنرال تاج محمد خان نوشتند واو معروض پایهٔ سریرسلطنت داشته حضرت والا بویسرا برنکاشت واوبذریعه تلکراف درلندن باقونسل دولت روس مخابره ومذاکره کرده سرحدداران روسیه را ازحرکات ناهنجار ایشان بازداشت وهمدرینوقت چهل وچهار مثقال وهجده نخود لعل ریزه دانه اعلی ازجملهٔ یکدانه بوزن چهار مثقال ودو نخود کم رنك وپنجصد و چهار مثقال و چهارده نخود اوسط و ادنی از عمل سه ماه و یکروز معدن بدخشان حاصل و تحویل خزانهٔ آنجاشد وهم دو خروار وشصت سیر قطعات بزرك و کوچك سنك لاجورد و چهار خروار و هشت سیر سرب مصفا ازعمل شش ماههٔ معدن سرب ولاجورد آنجا حاصل آمد وچون درباب معدن لعل مابین دولت افغانستان ودولت روس نزاع بود وپس ازتعیین حدود دولت روس آنرا ازخود میدانست حضرت والا جنرال تاج محمد خانرا فرمان کردکه روسیانرا ازتصرف آن مانع شود واکر آهنك جنك کنند بلادرنك دست بآلات حرب برد واو ازصدور این فرمان صدتن پیادهٔ نظام درخود معدن ودویست تن درموضع زیباك وسه صدتن درپایان آب کوهیکه معدن دران واقعست مأمور اقامت کرده مهیای ممانعت ومحاربت روسیان شد و درپایان کار چنانچه باید معدن مذکورداخل خاك مقبوضهٔ دولت روس آمده دولت افغانستان بدون منازعه ومحاربه آنرافروکذاشت ومقارن اینحال هفت لك ونودو چهارهزارو هفتصدو پنجاه وهفت تنکه ازوجوه مالیات وفروعات وغیره معاملات سال کذشتهٔ میمنه کهازمصارف نظامی وملکی وسرحدی آنجا افزون آمده بود واصل وعائد خزانهٔ کابل شد وهمدر خلال احوالیکه بشرح رفت محمدعظیم نامی از فرومایکان ودنی زادکان هزارهٔ چهار دستهٔ غزنین برای مزدوری وتحصیل معیشت درهندرفته وبدریوزه ازهزارکانیکه جدید ملازمت سپاه نظام دولت انکلیس اختیار کرده بودندزادوتوشهٔ راه بحرتابغداد وعتبات عالیات ضرایح (۲) ائمه سبعه که درعراق عرب مدفونند حاصل کرده ازهند درآنجاشد ومکتوبی ازمیرزا حسن شیرازی مجتهد فرقهٔ امامیه درباب اعانت خود بنام عموم فرقهٔ اثنی عشریه بدست آورده ازآنجا درطهران رفت وخودرا پسر سردار شیرعلیخان هزارهٔ جاغوری خوانده ونزد هریك ازاهل باروحرفه وربازار ازظلم وستم افغان نسبت بقوم هزاره قصها برزبان رانده مبلغ کزافی حاصل کرد وازآنجا شهربشهر ودیار بدیار داخل وخارج شده وارد بخاراشد وقوش بیکی بخارا کهمذهب امامیه داشت اورا بواسطهٔ حاجی ذوالفقار نامی کهمربی حال آن نکوهیده افعال شد نیك بنواخت ودرخانهٔ حاجی مذکور اقامت فرمود تاکه بداصلی وناپاکی خودرا ظاهر کرده وچشم ازحقوق احسان حاجی ذوالفقار پوشیده اورا متهم بدزدیدن جیغهٔ مکلل بالماس کرد واظهار نمود که آنرا امیر شیرعلیخان بپدرم سردار شیرعلیخان داده بو

(۱) فریه بکسرفا دروغ و بهتان

(۲) ضرایح بضاد معجمه جمع ضریح بمعنی قبر ومدفن

و هفتاد هزار روپیه بهای آنست واینرا گفته حاجی ذوالفقار را بدرب بار و گفت وگذار مرافعه و دعوی کشید واو را بسیار اذیت وآزار داده درپایان کار خجل وشرمسار گردیده از بخارا درسمرقند رفت ونزد سردار محمد اسحق خان قرار گرفته درپایان کار باأو درشتی کرده ودشنام داده از دست او کشته گشت وهم در تضاعیف واقعاتیکه بشرح رفت شش تن ازسالدات (۱) روسیه که از مرو جانب شیخ جنید رهسپار بودند بایکنفر ترکمان مسلمان که با دوتن پسر و دوتن دختر وزوجهٔ خویش جاده پیمای سفر بود درعرض راه بموضعیکه جز خدا دیگری حاضر وناظر نبود دوچار شده عزم تصرف دختران وزوجهٔ آن ناتوان کردند وایشان فریاد واغوثا ووا خدا ووامحمدا(ص) برآورده تن بامریکه روسیان قصدان داشتند درندادند تا که هرشش تن بسمل وار آغشتهٔ خون خویش وکشته گشتند ومردم ترکمان نزد حاکم شیخ جنید شده داد خواستند واوبعادتیکه روسیان دارند واینگونه اموررا که از ایشان نسبت بمسلمانان بصدور میرسد بازخواست نمیکنند ترکمانان را هیچ پاسخ نداد وهمدرین هنگام هزاران بل لک ها روپیه که کارگذاران قندهار ازوجوه دولت حیف ومیل کرده بودند بمساعی میرزا محمد حسن خان بروی روز آمده برذمهٔ ایشان ثابت وحواله شد واکثر ایشان بعزم اینکه وجه ذمه گی خود را ندهند بپناه بخرقهٔ مبارکهٔ حضرت رسول مقبول(ص) بردهبست نشین شدند وحضرت والا از عریضهٔ حکمران قندهار برماجرا آگاه گردیده درروز بیست وهفتم ماه ذیقعده که روز وصول شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان درمقابل شهر پوت لسند بود این اشتهار را بنام حاکم وعمال وضباط وعموم مردم سکنهٔ قندهار اصدار فرموده نگار وانتشار داد که دریئوقت شنیده شد که اکثر از عمال وضباط خیانت پیشهٔ غدر اندیشه که خود را درظاهر امین بیت المال قرارداده مامور دولتی میشوند واز اندیشهٔ ناصوابیکه درباطن دارند چشم از حق پوشیده بافعالیکه موجب باز خواست روز جزا وسرزنش نمودن ورسیدن سرکار والا دردنیا اند کوشیده دست خیانت بمال خدا ورسول دراز میکنند وتامیتوانند وجوه بیت المال را دزدیده درحیف ومیل نمودن آن دریغ واندیشه نکرده خودرا مسلمان وپیرو دین پیغمبر آخرالزمان علیه الصلوة الله الملك المنان می پندارند واز خداوند تبارك وتعالی وعتاب پادشاه اندیشهٔ دردل راه نمیدهند تا که درمعرض محاسبه آمده عمل ناصواب وزیان کاری ایشان مکشوف میگردد ورسوائی وروسیاهی ایشان بمنصهٔ ظهور میرسد وهزارها بل لکها روپیه برذمهٔ ایشان ثابت وواجب الادا میشود ومحصل بحصول آن مامور گردیده ایشان محصل را دیده وازخانهٔ خود بیرون گردیده دراحاطهٔ خرقهٔ مبارکه شده پناه می گزینند وباخود میگویند که مال خدارا خورده باهمهٔ گناه وخطا بخانهٔ رسول درآمده ایم که آنرا نیز ملوث ساخته مال خدارا ندهیم پس بنابرین عزم وآهنك آنها می نگاریم که عجب است ازاین سخن که خود را مسلمان دانسته ومعتقد چنین عقیده شده وعصیان ورزیده ادعای چنین امر میکنند آیا حضرت رسول کریم اینگونه اشخاص را جا وپناه خواهد داد وایشان را درجوار خودراه خواهد نمود نه والله ایشان دشمن خدا وخصم رسولند وکسیکه مسلمان باشد هرگز رضا نمیدهد که اینگونه اشخاص چنین جای متبرك را مناص قرار داده از وجود ناپاك خود آنرا ملوث سازد وهیهات که رضا دهد ومنکه درفراهم آوردن وگرد کردن وجوه بیت المال وصیانت مملکت وحمایت ملت اسلام نایب رسولم حکم میکنم که چنین اشخاص را که زیان کنندهٔ وجوه بیت المال مسلمانانند از دایرهٔ خرقهٔ شریفه برآورده مال خدا ورسول را که حق ملت اسلامست ازایشان حصول کنند تاپس ازین کسی چنین کافرنعمتی دربارهٔ ملت اسلام اختیار نکرده خسارت را شعار خود نسازد واگر من غفلت نموده بازخواست حق مسلمانانرا نکنم هرآینه تقصیر درامر خداورسول کرده خواهم بود وجواب همه را بخدا ورسول خواهم داد وهرگز درعدم بازخواست جرأت وجسارت وخودرا جوابده آخرت نخواهم نمود وبرعلاوه ازآنچه نگار فرمودم مردم قندهار را عموماً خبرمیدهم که هرگاه بعضی ازمردم را درامری غیرازامر

(۱) سالدات سپاهیان نظام.

نقل اشتهاریکه بنام مردم قندهار اصدار یافت

دولتی مناقشهٔ در بین رودهد و پناه بخرقهٔ مبارکه برد ناشاید خصمش برعایت بزرگواری خرقه اورا عفو کند
ازدر آمدن درحایط حرقه منع نیست وعمال وضباط و ادم کش وزانی وغدار وکناه کارشرعی ودولتی اگرداخل
بست خرقه شوند حکماً بیرونش نمایند وبقرار شرع شریف وموجب حساب وثبوت ازوی بازخواست کنند
انتهی واز آنسوی جهاز شهزادهٔ رفیع قدر سردار نصرالله خان بساعت یازده از روز جمعه بیست و هشتم ماه
ذیقعده مطابق روز بیست و چهارم ماه می سال هزار و هشتصدو نود و پنج مسیحی در بندر پورتسمتهه که از
اینجا تالندن یکصدو بیست میل مسافتست لنکر افکن وصول شده کار کنان دولت انکلیس بیست و یکضرب
توپ ازقلعهٔ بندر و بیست و یکضرب ازدو جهاز جنکی که درقرب بندرلنکر اقامت دربحر انداخته داشتند بجهة
تبریك مقدم شهزادهٔ ممدوح کشاد دادند وهم سپاهیان نظامیکه درهردو جهاز مذکور مقیم بودند شلیك تفنك
کردند وجنرالیکه مقیم اینبندر بود باناٸب وزارت وغیره افسران وصاحب منصبان ملکی ونظامی که دربندر بودند
مراسم پذیره بجای آورده ملاقات حاصل کردند و آنکاه که از جهاز فرودشدند شهزادهٔ سپهروساده باملازمین رکاب
سعادت انتساب برکالسکههاٸیکه حاضر آمده بودند جلوس فرموده واز انکلیسان (سرفتزجیرلد سرجان) باجنرال
ودونن امیربحر وحاکم و(لاردمی‌ار) ویکتن ناٸب امیر بحر که باستقبال برخاسته شرف اندوز ملاقات شده بودند
همعنان را هقواعدکاه سپاه نظام بر کرفتند و بمجردورود شهزاده درمیدان مشق سپاه بیست و یکضرب توپ سلامی
کشاد دادند و افواج بری وبحری که چهار هزارتن وبادو توبخانهٔ بری و یك توبخانهٔ بحری صف استقبال کشیده
بودند شلیك تبریك مقدم عالی بتقدیم رسانیدند و آنکاه که شهزاده ازسلامی کرفتن ومشاهده کردن سپاه فارغ شد
ساعت یکی پس از نصف روز بود وچون قرار داد دولتی چنان بود که شهزاده پس از ساعت دو از بندر
پورتسمتهه بسواری ریل تشریف فرما ومرحله پیمای لندن شود جنرال نظامی که همعنانی شهزاده اختیار کرده
بود شهزاده را بمقام خویش دعوت آشامیدن چای کرد وشهزاده دعوت اورا اجابت فرموده خودش درخانهٔ
ملاقات ومنصبداران رکابش درخانهٔ علیحده تشریف برده صرف چای نموده نیم ساعت را درجای جنرال
موصوف کذرانیده بعد جانب جهاز باز کشته نماز ظهررا درجهاز اداکرد ودراخیرساعت دوازبندرپورتسمتهه
بالس ریل شده ره نورد لندن کشت واز روز ورود شهزاده دربندر مذکور ادارات اخبارات انکلیستان
چون مدیر اخبار (تایمز) و (مارننك ایدورتای‌زر) و (مانچسترکاردی‌ان) و(مان چستر کوری‌ار) و(کلوب)
و(لیدزمرکری) و(دیلی نیوز) و (مارننك لیدر) و(لورپول مرکری) و(ویست منسترکزت) و(دیلی کرا
نیکل) و(دیلی کرافك) و(سنیت جیمز کزت) و(پال‌مال کزت) و(مارننك پوست) وویسترن مارننك نیوز و کورت جرنل و
(ویسترن دیلی مرکری) و برستل تایمز ایندرمرر) و(ایکو) و(هدرس فیلد کرانیکل) و(پیپل) و(دیلی تیلیکراف) و(ایوننك
تیلیکراف بمفاست) و(لنکن شیرایکو) و(سیتی پریس) و(پورتسمتهه میل) و(دندی کوری‌ار) و(مارننك)
و(ورلد) و(ایت هال ریویو) و(ایوننك تیوز) و(مانچسترایوننك میل)و(سینت جیمز بجت) و(نوتس ایکسپرس)
و(ایوننك ستیندارد) و(کنتری جنتلمین) و(ستیند ارد) و(ستی لیدر) و(اولدهم ستیند ارد) و(جنتل)
و(من لندن) و(ستردی ریویو) و(برمنکهم آرکس) و(الستریتد سپورت اینددریمیتك) و (ادب زرور)و
نارفك دیلی ستینداردو) و(کلاس کوایکو) و بریدفورد تیلیکراف و(بریدفوردداونبررور) و(سوتهه ویلزدیلی ستار) و(بولتن
انکلش نیوز) و(یورك شیرپوست) و (ستی پریس لندن) بنشرفواٸد ومنافع این سفرشهزاده پرداخته بعبارات
سیاسی وپلتیکی نتیجه وثمرهٔ وداد واتحاد دولتین افغانستان وانکلیس را شمردن آغازنهادند ودرتمامت قارات
خمسه چون آسیاوافریقاواستراليه واروپا وامریکا دوستی هردو دولت را سمرومشهور ساختند وتاروز دوازدهم
ماه جون که بیست روز میشود مقالها درج صحایف اخبار همی نمودند وفواٸد دوستی دولت انکلیس رانسبت
بافغانستان بخامهٔ پلتیکل نکار همی دادند بعد بانتشار اخبار رسمی دست بردند مع‌القصه شهزادهٔ موصوف که از

شرح
ورود سردار
نصرالله خان
دربندر پور
تسمتهه

بندر پورتسمتهٔ مرحله پیمای ورود لندن شده بود مسافت یکصدوبیست میل راه را درعرصهٔ سه ساعت قطع نموده بساعت پنج درایستگاه وکتوریه رونق افزای وصول گردید وامراه ووزرائیکه برای پذیره ایستاده بودند (چون لارد کیرنکتن) و(مستر ایچ ایچ فتولر) و(لارددری) و(لارد منتیوتن)و(آی کتونت)و(وای کتونیس دنکنین) (ولارد کانسلو)(ولاردر جردینول) وغیره انکلیسان چون(سرسپنیریان سان‌بی‌فین) وسرستوارت بیلی نائب‌الوزارت هندوکرنیل و(یوجی کالول)و(مستر جارج کرزن) و(مسز کرزن)و(داکتر بری)(وسر آروراور توی) ولاردچرلین ایشیك آقاسی حضورعلیا حضرت ملکهٔ وکتوریه وغیره‌وسواران رسالهٔ لایف کاردمراسم استقبال بجای آورده بیست ویکضرب توپ جهت تبریك ورود شهزادهٔ معظم کشاد دادند وشهزاده بکالسکهٔ خاصهٔ چار اسپه ومنصبداران رکاب میمنت انتسابش بکالسکهای دواسپه که درایستگاه مذکور حاضر آورده بودند رنشسته پس‌ازطی مسافتی درعمارت (دارجسترهوس) که‌یکی ازعمارات عالیات لندن‌است رونق‌افزای وصول شده فرود آمد و(کرایهٔ یك هفته این‌عمارت یکهزار مهریعنی پوند است) (وسرفتز جیرلد مهماندار) بایکنفر کپتان تالبیت رجمان شهزاده واتباعش را بمهمان نوازی هرچه تمامتر درعمارت مذکور جای دادند ودرروز شنبه بیست ونهم ذیقعده شهزادهٔ‌محترم بالتماس جناب(پرنس آف ویلس)جهته مشاهدهٔ سپاه نظام درقصر ماریل هوس تشریف‌فرما شده دربیرون قصربا(پرنس آف‌ویلس) و(دیوك آف کنات) وغیره شهزادکان ملاقات کرد و براسپان سواریکه حاضر بودند سوارشده همعنان هردو شهزادهٔ مذکور بنظارهٔ لشکر رفته دوفوج پیاده ویکفوج سوارهٔ لایف کارد مخصوص شاهی را که درلندن فوجی آراسته‌تر ازان نیست ونبود ودستهٔ موزیك جیان این فوج سواره تیپورهای بزرك درکردن ودوش خود انداخته یك طبل بمثابهٔ فوج سوارهٔ دولت افغانستان نیز داشتند واز توبخانه درین نمایش که هیچ نبود ازنظر مشاهده کذرانیده باشهزادکان انکلیس تاحد قصر مذکوراسپ براند بعد(پرنس آف‌ویلس)(ودیوك آف کنات)وغیره‌شهزادکان‌ازشهزاده‌رخصت مفارقت‌حاصل کرده ازجمله(دیوك آف کیمبرج)تاحدقصر (بیکهم‌پیلس) که مخصوص ذات علیا حضرت وکتوریه است باشهزاده طریق مشایعت‌سپرده ازآنجا وداع مفارقت کفته شهزادهٔ آزاده تشریف فرمای منزل معین خویش‌شد وبساعت یك پس از نصف النهار (پرنس آف ویلس) (ودیوك آف‌یارك) پسراواز دربازدید بمنزل‌شهزاده‌شده صحبت‌طویلی نمودند وازهردو جانب‌اظهارات دوستانه بپای‌رفته بازکشتندوپس‌ازمراجعت این پدروپسر (دیوك‌آف کنات) و(دیوك‌آف‌سیکس کوبرك‌وکوتها)بملاقات‌شهزاده آمدندوچون بازکشتندشهزادهٔ عالی ببازدید (پرنس آف ویلس) (۱)تشریف برده درمنزل پسردوم علیا حضرت‌وکتوریه اورا دیده‌بازکشت سپس(دیوك آف کیمبرج) پسرعم‌علیا حضرت‌موصوفه که منصب سپهسالاری انکلستان داشت بملاقات شهزاده رسیده چون بازکردید شهزاده ببازدیداو رفته درك ملاقات دوستانه کرد وشب تشریف فرمای وزارت(۲) خانه‌هند که‌مجلس دعوت دران آراسته بودند شد ووزیر هند تاپیش کالسکه پذیره‌نموده باهم داخل‌عمارت شدند واعیان وبزرکانیکه برای شرکت مهمانی شهزادهٔ موصوف دعوت شده بودند ایستاده بادردهلیز عمارت تهنیت ورود کفتند بعد درخانهٔ که کرسی ومیزطعام چیده بودند درشده صرف طعام فرمود ودرپایان کار وزیر هند بپا برخاسته زبان تشکر بدوستی ووداد دولتین افغانستان وانکلستان کشوده کویای اینمقال‌کشت که دولت انکلیس ودولت افغانستان چون باهم متحد ودوستند ماخیال داشتیم که بابند عوت خود اعلیحضرت امیر افغانستان تشریف فرما ورونق افزای انکلستان خواهند شد واز جانب دولت انکلیس احترامات شاهانه برای تبریك مقدم خسروانه بتقدیم خواهد رسید وحالا که فرزند رومند محترم خود را رهسپر این سفرخلت ثمر فرموده است تفاوتی ندارد ومهمان عزیز دولت ماست واز ورود مسعود فرزند محبت‌آمودش خیلی مسرورومشعوف شدیم وتبریك می‌نمائیم وتهنیت میکوئیم واوکه سخن را بدینجا رسانیده دم درکشید وساکت شد شهزادهٔ ممدوح برخاسته زبان بکفتار کشوده کفت که چون مزاج

هرجاکه لفظ آف است اکر آوف بواو مجهول خوانده‌شود هم صحیح است ویلز لقب فرزند بزرك وارث پادشاه انکلستان است

(۱) پرنس شهزاده‌را کویند

(۲) قصر اندیا آوفس

وهاج حضرت قبلهٔ امجدم کسالت داشت مرا از راه اجابت این دعوت علیا حضرت ملکهٔ معظمه مامور کرد که استحکامات دوستی واتحاد دولتین بیش از بیش مرتبط واستوار گردد وما بقای دولت وسلطنت علیا حضرت ملکه را خواهشمند و آرزومندیم واینرا گفته ختم کلام نمود وبالتماس پرنس آف ویلس در عمارت (برگ هؤس) که خانهٔ (لیدی توی موهته) است تشریف برده بادو پسر دیگر ملکهٔ معظمه وبعضی از وزیران ووزیر مختاران دول انگلیس ودول عثمانی وروس وفرانس ملاقات کرد وتا ساعت دو پس از نصف شب بخوشی گذرانیده بعد در منزل خویش بازگشت وروز یکشنبه غرهٔ ذیحجه ترک سیر وگردش فرموده استراحت نمود وروز دوم بخواهش علیا حضرت ویکتوریه در قلعهٔ وندزر که اکثر ملکهٔ معظمه در آنجا مسکن میگزیند واز لندن تا آنجا سی میل مسافتست روی تشریف بردن نهاد وبساعت ده وده دقیقه از روز مذکور با (سر جان امینل) و کرنیل (تالبیت) ترجمان وسردار محمد حسن خان وسردار محمد اکرم خان بکالسکهای شاهی زینت افزای جلوس شد ویکدسته از سوار مخصوص شاهی در جلو وعقب کالسکهٔ شهزاده ره نورد اعزاز واکرام گردیده چون در ایستگاه ریل واقع عرض راه لندن وقصر وندزر پرتو وصول افگندند کپتان (کارس ملو) ومیجر (فرگوسان) و(مستر هنری لیمپ برت) وجنرال (مینجر آف دی ریل وی) و(مستر هارت) و(مستر رود) افسران نظام وریل وایستگاه که باصدتن از سواران فوج لایف گارد وصدتن از فوج پیادهٔ نظام درقرب ایستگاه صف پذیره کشیده بپا ایستاده بودند مراسم اعزاز واحترام بپای بردند وشهزاده موصوف در ریل قرار گرفت وافسران مذکور با (ارل آف نکنفوردن) سرکردهٔ این سواران که در ایستگاه پذیره شهزاده کردند بسواری ریل تا قصر علیا حضرت ملکهٔ معظمه راه مشایعت مقدم محترم شهزاده مکرم سپردند وشهزاده موصوف از ریل فرود آمده سواره وپیادهٔ نظامی که ردهٔ پذیره کشیده ایستاده بودند مراسم سلام واحترام بجای آوردند بعد برکالسکهٔ شاهی که حاضر آورده بودند نشسته راه قصر وندزر در نوشت وآنگاه که شرف بخش وصول درب عمارت قصر مذکور شده از کالسکه فرود گشت (دیوک آف کنات) و(پرنس هنری آف بین برگ) داماد علیا حضرت ملکه باتمامت افسران درجهٔ اعلای بارگاه حشمت پایگاه که بپای استقبال ایستاده بودند اعزاز واکرام شایسته بتقدیم رسانیده موزیک چیان فوج خاصهٔ شاهی ویکدسته ازفوج پیاده که بدرب بار ایستاده بودند ساز سلامی در نواز آورده دست تعظیم بسوی سر بردند سپس (دیوک آف کنات) و(پرنس آف هنری بین برگ) باشهزادهٔ موصوف مصافحه کرده داخل بار شدند وچون شهزادهٔ سپهر وساده پا نهاد قرب کرسی ملکهٔ محتشمه شد علیا حضرت موصوفه بپای برخاسته ودست بدست وی داده بر کرسی دست راست کرسی خویش که دیگری در بین جای نشستن نداشت تمکن داد وپژوهش حال وپرسش احوال حضرت والا عم ودو شهزاده در حالتیکه شهزاده (لوئیس) وشهزاده (بیترس) کرسی نشین پهلوی چپ ملکه وسردار محمد حسن خان باسردار محمد اکرم خان ومستر مارتین خادم دولت افغانستان پیش روی وخدمهٔ زنانه بارگاه عقب سر ملکه وشهزاده بپای ادب ایستاده بودند پاسخ ستوده داده بعد بپای جلالت برخاسته از جانب والد ماجد خویش نسبت بملکهٔ معظمه زبان تعظیم پیام گذار شد که حضرت قبلهٔ امجدم همی گفت که من وملت افغان از الطاف واعطاف علیا حضرت ملکهٔ معظمه وملت انگلیس رضامند وخرسندیم وخود وملت افغان را دوست راست ودرست علیا حضرت وملت انگلیس میدانیم ونیز عزم داشت که این دعوت دوستانهٔ علیا حضرت را اجابت نموده خودش مرحله پیمای رسم موالات وملاقات شود ولیکن کسالت مزاج باعث فسخ عزمش گردیده مرا که فرزند دومین ایشانم از راه استرضای خاطر علیا حضرت وخشنود نمودن ملت انگلیس گسیل این بارگاه فرمود که استحکام وتشیید مبانی دوستی واتحاد دولتین مدام محکم واستوار باشد واینرا گفته از احترام واکرامهائیکه امنای مقیمهٔ هند ولندن آن دولت نسبت بذات وی بتقدیم رسانیده بودند اظهار ممنونیت کرد وگفت که خصوص از ملاقات مشفقانهٔ علیا حضرت که در بارگاه غیر رسمی وگاه سفر بدعوت ملاقاتم نموده ودر پرنس جیمز یعنی دربار هال دعوتم کرد بغایت مشعوف وخرسندم ساخت وبازای این الطاف طول عمر وبقای دولت علیا حضرت واستحکام دائمی حصار دوستی هردو دولت را خواهانم

وعلیا حضرت ملکهٔ معظمه در هرفصلی از کلام شهزاده که تا بجا ادا نمود دست تعظیم برسینه نهاده از جای حرکت همیکرد و پس از ختم سخنان شهزاده گفت که من نیز خواهش مند این امرم که دوستی دولتین مستحکم و برقرار و بردوام باشد و شهزاده پس از اظهار خوشنودی بیادیکه علیاحضرت ملکهٔ معظمه نمود از حضور مجبت ظهور وی دستوری تشریف بردن در خانهٔ دیگر از قصر و (ندستریفته) با (دیوك آف کنات) و (پرنس هنری) صرف چای و میوه فرموده در بن مجلس (لارد چمبرلئن) و (دچس آف کنات) وغیره نیز حاضر بودند خلاصه در ساعت دوی بعد از نصف النهار روز (پرنس ف ویلز) در عمارت (داربی پرنسس آف ویلز) (و پرنسس هاد آف ویلز) و (دیوك فیارك) و (دچس آف یارك) و (دیوك آف سکس کوبرك) و (کوتها) و (دیوك آف کیمبرج) و (دیوك آف کنات) و (دچس اف کنات) و (پرنسس لوئیس مارشنس آف لورن) و (پرنس ایدولفس آف تك) و (پرنس کرسچئن) را از خاندان شاهی در عمارت مذکوره که اسباب بارآراسته بود دعوت کرده جمعی از بزرگان بار واعیان اهل کار چون (لارد کاتسلو) (واسکونت دنکنیان) و (لارد هنری نیول) و (سرآرداوی) و (مسترسی‌ی میکری) را جهة استقبال شهزاده سردار نصرالله خان بدرب بارامر ایستادن نمود وهم چندی از امراء چون (دیوك آف وست منستر) و (لارد دمنریون) و (لارد کونتری) و (لاردولیدی کید وکین) و (لارد کولول) و (لارد کورك) و (امیردولت دچ) وسفیر دولت فرانس و (لاردولیدی داربی) و (لارد سفك) (ومستر هنری چپلیین) را بارداده شهزادهٔ ممدوح را دعوت کرد ودر صدر انمحفل بزرك که تمامت اعیان انکلیستان زکشوری ولشکری ووزیر مختارهای اکثر دول حاضر بودند (پرنس آف ویلز) بر کرسی جلالت جای کزیده شهزاده را بر کرسی جانب راست خویش جای نشستن داد ودر پهلوی چپ پسر دوم ملکه قرار کرفته (دیوك آف کنات) و دیکر شهزادکان در جانب چپ کرسی پسر دوم ملکه صف کشیده طرف راست شهزادهٔ معزی الیه وزیراعظم و لارد چمرلئن وایشیك آقاسیان همه بپا ایستادند بعد دعوت شدکان وبار یافتکان که هریك دوتکت یکی جهة دخول و دیکری برای خروج بدست داشت از حضور پرنس آف ویلز و شهزادهٔ سپهر وساده راه عبور کردن برکرفتند وصف وزیر مختارها که سردار محمدحسن خان کرنیل و سردار محمد اکرم خان از خدمهٔ شهزاده نیز داخل ودر وسط صف ایشان بودند مقدم از دیکران ازیکدر داخل واز دیکر درب خارج شدند بعد اعیان کشوری وافسران لشکری ازپی وزیرمختارها کذشته ودرحین عبور از حضور پرنس آف ویلز وشهزاده سردار نصرالله خان سرکورنش وتعظیم فرود همیکردند وازساعت دو تاساعت چهار درکذشتن صفوف بزرکان بار از نظر پرنس آف ویلز وشهزادهٔ والاتبار بسر رفته اهالی بار رخصت مراجعت یافتند ونخست پرنس آف ویلز پای خروج ازبارکاه بیرون نهاده ازقفای او کالسکهٔ شهزاده را بدرب بار حاضر آورده لارد چمرلئن ودیوك آف کنات باشهزادکان حاضرهٔ بارتابدم عراده مشایعتش کردند هرکدام بمقام خویشتن بازکشت وشهزاده تشریف فرمای منزل خودشد وپس ازپرتو وصول وشرف نزول افکندنش پرنس کرسچئن وپرنس هنری هردوتن داماد علیاحضرت ملکهٔ معظمه ازدرباز دید شرفیاب ملاقات شهزاده شده مراجعت کردند وشهزاده روز سه‌شنبه سوم ذیحجه را درمنزل خویش بسر برده بساعت سه پس ازنصف النهار لاردرا پرنس وسرویلسن استوارت سپهسالاران سابق کشورهند فیضیاب ملاقات شهزاده کردیده معاودت کردند وبساعت چهار شهزادهٔ آزاده آهنك تفرج وسیر شهرلندن نموده باسردار محمد حسن خان وسردار محمداکرم خان ومیرزا عبدالرؤف خان بسواری کالسکهٔ شاهی تاحدود رودخانهٔ طایمس وعمارت پارلمنت که یکی ازعمارات عالیه وعجیبهٔ روزکاراست وبچهار جانب آن چهار برج برافراخته ودرهربرجی ساعت چهارروبه ساخته ونصب کرده‌اند کردش کرده جانب منزل خویش باز کردید ودرروز چهار شنبه چهارم ذیحجه بالتماس پرنس آف ویلز بایکتن جنرال وجنرال مهماندار وکرنیل تالبیت ترجمان وسردار محمدحسن خان کرنیل وسردار محمداکرم خان کمیدان ومیرزا عبدالرؤف خان کمیدان ودوتن پیشخدمت ومحمد ابراهیم خان فراش باشی وغلام محی الدینخان آبدار باشی بسواری کالسکهای شاهی روانه تماشای اسپ دوانی

کشت وچون درایستکاه موسوم بوکتوریه پرنس آف ویلز نیزباجمعی ازخاندان شاهی درایست کاه تشریف داشتند وهمهٔایشان یکیك دست مصافحه بشهزاده داده ودرخانهٔ ازریل که پرنس آف ویلز بادیکرشهزادکان جای نشستن کزید برای شهزاده نیزخانهٔ خاصی را آراسته اورا باعزاز هرچه تمامتر جای دادند وازایستکاه ریل بعرصهٔ چهل دقیقه وارد ایستکاه واقع قرب عمارت اسپ دوانی شده همکنان از ریل فرود کشته بسواری کالسکه روی بسوی تماشای اسپ تازی نهادند وشهزاده درحجرهٔ از عمارت مذکور که برایش آرایش داده بودند داخل شده پس ازنشستن یکساعت وتماشای اسپ تاختن کهانواع لعب درعین تاختن اسپ بروی کار آوردند پرنس آف ویلز اورا بدیکرخانه که خودش نشسته بود تکلیف صرف طعام نمود ودرینخانه جمعی ازمردان وزنان خاندان شاهی که حاضر بودند درمجلس خوردن طعام شرکت ورزیدند وتاساعت چهارازروز مشاهدهٔ اسپ دوانی کرده سه دسته اسپ تاخته شد ودرین بزم تماشا عزم قرب بیست هزارتن ازمرد وزن جمع آمده روز تماشا بسر بردند وتخمیناً دوکرور روپیه صرف باختن وبردن کشت وخانهای عمارت این تماشا که دوطبقه و چوب پوش است ودرطبقهٔ علیا جای نشستن پرنس آف ویلز ودرطبقهٔ سفلی کههرحجره زیاده ازده تن کنجایش ندارد و هریك سه هزار روپیه کرایه دارد محل دیکر تماشائیانست وپس از تماشای اسپ دوانی پرنس آف ویلز درایست که ریل باز کردیده وشهزاده نیزبا(سرسالترپاین)(۱) خادم دولت افغانستان کهدرین کتاب بنام مسترپاین جابجا رقم کردیده است روی مراجعت بسوی ایستکاه ریل نهاده بسواری همان ریلیکه تشریف برده بود درمنزل خویش باز کشت وبساعت سه بعداز نصف روز (لارددار بی) ازراه ملاقات حاضر منزل شهزاده شده معاودت کرد ودرشب جمعه ششم ذیحجه (پرنس آف ویلز) درقصر بکنکهم پیلیس محفل بزم رقص آراسته شهزاده را بتماشا دعوت کردوشهزاده اجابت نموده بسواری کالسکهای شاهی کهبدرب منزل حاضر آورده بودند طریق تماشای رقص کاه مذکور برکرفت ودستهٔ از سواران مخصوصهٔ شاهی ازمنزل شهزاده تاقصر بکنکهم راه ملازمت رکاب درنوشت ودروقت ورود موکب شهزاده بمحل مقصود دستهٔ سوارانیکه دربیرون قصر صف پذیره کشیده بودند مراسم سلام واستقبال بجای آوردند وهمچنین دستهٔ ازپیادکان کهباموزیك درحوالی قصر مترصد وصول شهزاده برپاایستاده بودندساز سلامی درنواز آوردند وآنکاه کهشهزاده داخل اندرون عمارت شد دیوك آف کنات پسرسوم علیا حضرت ملکه معظمه استقبالش کرد واونخست درمقصورهٔ که(پرنس)و(پرنسس آف ویلز) باجمعی ازشهزادکان انکلستان چون(پرنسس) وکتوریه و(پرنسس) ماد اف (ویلز)و(کرینند دیوك) و(دچس آف میکلین برك ستریلتز) و(دیوك آف سیکس) (کوبرك) و(کوته) و(دیوك)و(دچس آف کنات) و(پرنسس کرسچین)و(پرنسس وکتوریه آف) شلیزوك) هویستن وپرنسس لوئیس ومارکواس آف لورن وپرنسس هنری آف بیتن برك ودیوك چس آف ودیورك ودیوك ودچس اف فایف ودیوك اف کیمبرج ودیوك ودچس اف تیك وپرنس وپرنس اید ورداف سیکس ویمروکتونت ایند کتو نتس کلیشن وبسیاری ازامراء وارکان دولت و اعیان مملکت نشسته بود تشریف برده ونیم ساعت بملاقات بسر برده بعد شهزاده خانمها ازجلو وشهزادکان ازعقب راه خانهٔ رقص برکرفتند وشهزاده نیزباایشان بیرون شدوعمارت اینرقص کاه ازقصور مشهورزدنیاست وهزاران چراغ برق شعلهزا وروشنی افزای این عمارت بود وطول اینعمارت تخمیناً یکصد ذرع وعرضش شصت ذرعست ودرین شب قرب سههزارتن ازمردان وزنان اعیان انکلیستان حاضر این مجمع بودند که رقاصان پریوش سیمبر ماه منظر برقاصی پرداخته تاساعت دوبعداز نصف شب انواع ملاعبه وشعبده بروی کار آوردند بعد منتشر کردیده هرکدام راه مقام خویش پیش کرفتند وشهزاده باپرنس آف ویلز وداع کرده پرتو افکن وصول منزل خویش شد وروزجمعه تاوقت نماز ترك سیر وتفرج کرده پس از ادای نماز درهنکام عصر سیروتفرجی کرده باز کشت که انشاءالله تعالی سرکذشت شهزاده ازروز شنبه هفتم ذیحجه ومابعد آن درموقعش بشرح خواهد رفت وقلمزد کلك بیان خواهد کشت وازینسوی درخلال سوانح و رود سردار

(۱) در هرجائی ازین کتاب بنام مسترپاین رقم شده

وقایعیکه در زمان توقف سردار نصر الله خان در لندن بافغانستان رو داد

نصرالله خان درلندن که مذکور شد میرزا صالح محمد خان ازحضور انور والا بسردفتری نظام هرات سرافراز وممتاز گردیده چون ازکابل در آنجا رفت درکات بیرون نویس زمان سردفتری میرزا محمدرضاخان رادرتحت نظر ملاحظه آورده بعضی را که سندداشت مستردکرده برخی‌را قلم صحت گذاشت وحواله کردکه تحویل خزانه نماید وهم مقارن انتقال دونیم سوار محمد یعقوب خان الکوزائی که فوت شده بود ازحضور انور بنام محمد ایوبخان برادرش برحال گردید وهمچنین ده‌سوار نوروز خان میرگن بنام مرادخان پسربزرکش وده سوار محمد صدیق خان بنام حبیب‌الله خان پسرصغیرش برحال شده فرمان رفت که‌تازمان بزرك گردیدن اوهریك غلام محی‌الدینخان ونورمحمد خان بنیابت او روزخدمت بخسواری بسربرند وهم دونیم سوار آقابیك قبچاق بنام احمدبیك برادر زاده‌اش برحال گشته دونیم سوار جدید بنام قرار بیك برادر دیگرش مرحمت شد ودونیم سوار ولی‌محمد خان اسحق زائی بنام عطاءالله خان پسرش وچهارسوارمقام خان تیرین بنام‌امیرمحمد خان پسراو برحال گردیده همه بسرافرازی درهرات رفتند وهمدر خلال این‌احوال محمد صدیق خان خوافی که قبل‌ازین درزمانیکه کار گذاران دولت ایران دست‌تصرف درموضعی ازهشتادان که‌حق وحصهٔ دولت افغانستانست درازکرده بودند خودرا در نزدسرحدداران اینددولت ازهوا خواهان نموده ودرموضع خوشآبه دست‌بکاربرده وگفته‌بود که آنرا آبادکرده مالیه‌اش‌را بعمال افغانی میدهم وآخرالامر که بیمانعی آنزمین‌را آباد کرده قابل زراعت ساخت ازدادن مالیاتش سرباز زده گفت که از خاك مملکت دولت ایرانست وازاین اظهار وگفتاراو قاضی سعدالدینخان حکمران‌فوراً درموضع موسی قلعهٔ واقع آنسوی زمین خوشابه محافظ گماشت که آنرا چنانچه بود داخل خاك افغانستان نماید وازاین تصرف کردن محمد صدیق خان مذکور در زمین مزبور و محافظ گماشتن حکمران هرات نزاع روی داده جنرال مکلین انگلیس چنانچه گذشت مامور دفع نزاع وفصل زمین هشتادان گردیده از تصرف ومداخلت کردن محمد صدیق‌خان درموضع خوشابه بپرسید واواظهار کردکه ازجانب دولت ایران مامورحراست هشتادانم وبدیگر مواضع دخلی ندارم وسخن بدینجا رسیده رفع نزاع بروی روز آمد تاکه درخلال وتضاعیف وقایع‌ایام وشهور اینسال باز محمد صدیق خان موصوف بهمان گفتار واظهاریکه دست کار بتعمیر موضع خوشابه برده بود موسی قلعه را خواست که تصرف کند وحکمران هرات آگاه شده بحاکم غوریان نوشت که او را از کار وتصرف موسی قلعه باز دارد تانزاعی بروی روزنیارد وهم از عزم محمد صدیق خان بحضرت والا آگهی داده از حضور انور مکتوبی بنام والی خراسان شرف ارقام وعزارسال یافت‌که محمد صدیق را ازتصرف موسی‌قلعه مانع شود اما او قبل ازانکه امری ازوالی خراسان بنامش صادرگردد ازمنع کردن حاکم غوریان که بمکتوب حکمران هرات اورا مانع گشت ماجرا بوالی‌خراسان نوشت‌واوبجنرال قونسل دولت‌انگلیس گفته وی بحکمران هرات نوشت واومعروض پایهٔ سریرسلطنت داشت وحضرت والا نقشهٔ را که قبل‌ازین حکمران هرات‌فرستاده وآن مشتمل برنقاط فاصلهٔ سرحدبود گسیل هرات فرمود وهم اصل نقشه آن حدود را که امضا وصحت دولتی یافته بود ازویسرای کشور هند خواسته برطبق آن دعوی موسی قلعه را فیصل داد وهمدرینوقت هفت‌سوار کشادهٔ عبدالحمید خان اسحق زائی که خودش فوت شده بود بنام عبدالرشید خان پسرش برحال‌گشت وهمچنین هفت سوار ازجملهٔ ده سوار غلام محمد خان نورزائی بنام محمد افضل خان پسرش برحال گردیده سه سوار آن بسعید محمد خان عنایت شد وهم مقارن انتقال عبدالکریم خان حاکم یکه اولنك هزارهٔ دای زنگی که بامیرزا گل امیرنام عامل آنجا چنانچه گذشت راه معاندت برگرفته بود خواست که سلمان بیك بن حسین علی بیك رئیس صدم سرجنگل را که میرزای مذکور بغلامی خویش نگاهداشته بودگسیل کابل نماید ومیرزا گل امیر ازین خیال وارادهٔ عبدالکریم خان بستیزه برخاسته وشهاب الدینخان سرتیب را بلطائف الحیل باخود یار ومدد کار ساخته باتفاق صدتن پیادهٔ ساخلو که درتحت رایت سرتیب مذکور طریق خدمت می سپردند برجای نشیمن عبدالکریم خان تاخته وزیر چوب انداخته سخت بخستند ودو نفر دندانش را نیز بشکستند وحانبین عریضه

نگاشته از راه الزام یکدیگر ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشتند وچون هریکی شرحی از بد کرداری وناهنجاری دیگری نوشته بود حضرت والا هردوتن حاکم وعامل را ازراه بازخواست طلب کابل فرموده چنانچه بیایددیگر حاکم وعامل مأموریکاولنك نمود وهمدرینوقت حضرت والا شش لك روپیه بخواهش بازر کانان قندهار کهبامر وفرمان حضرت والا برای ترقی دادن امر تجارت در کابل آمده بودند باسم تقاوی به پنجاه ونه تن ازتجار آنجا ازخزانهٔ دولت عنایت فرمود ودرخلال احوال مسطوره ازعریضهٔ سردار نصرالله خان که مراجعت خود را ازلندن براه قندهار نگار داده نزد عا کفان بار شهزادهٔ آزادهٔ ستوده کار سعادت شعار سردار حبیب‌الله خان فرستاده واستدعا کرده بود که فوج همرکاب اورا که تاد که رفته واز آنجا با کرنیل محمدعلی خان درکابل‌باز گشته‌اند ازکابل گسیل قندهار کنند وشهزاده ممدوح حاجی اسد خانرا جهة تهیهٔ علوفه و آزوقهٔ منازل این اردو مأمور قندهار کرده مصحوب او فرمانی بنام‌حکمران قندهارفرستاد چنانچه حکمران آنجا مهمند خان الکوزائی را باجمعی ازسواران نظام مأمور کرده منزل بمنزل تاحدود غزنین علوفه آماده نمود وهمچنین ازمقر تاحدود کابل حاکم غزنین علوفهٔ منازل را فراهم آورده واردوی مذکور را شهزاده مزبور از کابل کوچ داد و درروز جمعه ششم ذیحجه‌وارد منزل باغ قندهار شده واز آنجا درموضع سرده ارغنداب رفته تازمان‌پرتو وصول‌افگندن موکب سعادت کوکب سردار نصرالله‌خان درآنجافروکش کرد وحاجی اسدخان درباغ‌سردارامیرافضل‌خان منزل گزید وهم مقارن‌اینحال میرزامحمدحسن خان بفرمان حضرت والا مأمورسردفتری تشخیص قندهار شده بیست هزار ویکصد وهفتاد روپیه ازغبن وخیانت میرزا غلام صدیق خان ودیوان سدمند وغیره بروی روزآورده تحصیلی برگد محمد صادق خان حواله وحصول کرد وهم محمدیوسف خان برادر سردار عبدالله خان حکمران سابق قندهار که ازغبن وخیانت برادرش چنانچه گذشت محبوس شده بود ازنزد برگد محمد صادق خان بایکتن سوارهٔ نظام ویکنفرنوکر خود فرار کرده راه شالکوت برگرفت‌ودرمنزل میل گرفتاردست خادمان دولت شده چون در قندهارش باز گردانیدند پناه به‌بست خرقهٔ متبر که برده برگد محمدصادق خانش بامراشتهاریکه درباب بست نشینان خرقهٔ موصوفه چنانچه گذشت اصداریافته بود ازبست برآورده نزد خود برد ودرپایان‌کار بامر حضرت والا میل درچشم او کشیده نابینا ساخت وهمدر تضاعیف سوانحیکه بشرح رفت فیض محمد نامی ازقاطنین موضع بازار کی واقع قرب شمالی شالکوت مصدر خیانتی شده وسپاهیان پولیس انگلیس قصد گرفتن او کرده وی باشش‌تن عم زاده گان خویش سپاهیان پولیس انگلیس را بقتل رسانیده از بازار کی فرار کرد ودرنواحی مدفن ومضجع داروئکه قرار گرفت وکار گذار دولت انگلیس که‌در شالکوت حکم فرمابود نامه‌نزد حکمران قندهارفرستاده پیام‌داد که‌هرکه فیض محمدرا گرفتار ساخته بهواخواهان دولت‌انگلیس سپارد یکهزار روپیهٔ کله‌دار ازدولت‌انگلیس انعام باوداده خواهدشد وحکمران قندهار ازوصول این‌نامه هفت‌تن ازسواران نظام را مأمور دستگیرنمودن‌او کرده خواست که‌درقندهار آورده بموجب قانون وقرارداد دولتی نگاهداشته بکارکنان آندولت نسپردوهم‌محفوظش نماید که‌مرتکب ومباشردیگرجنایتی نگردد که‌باعث مذاکره ومکالمهٔ‌دولتی گردد امقبل ازوصول این‌سواران بمأمول که‌سرگرم تکاپوی حصول مطلب خویش بودند وهنوز ازفیض محمد سراغی‌نداشتند که اسپوت نام انگلیس باصدتن سوارهٔ نظام ازراه تجسس وتفحص مسافت یکمنزل داخل خاك افغانستان شده‌اورا درچادر (۱) موئین یکی از افغانان کوچی بضرب گولهٔ تفنگ هلاك کرده جسدش را برداشته باخود بردوحکمران قندهار ازین قضیه آگاه گردیده بنابر بیقانونیکه اسپوت مذکور کرده از خط فاصل سرحد گذشته بود دوتن صوبه دار فوج پیادهٔ نظام انگلیس را که ازراه رخصت درقندهار بخانهٔ خود آمده واز افاغنه آنجا بودند محبوس وتفویض حسام‌الدینخان کوتوال کرد ووقایع نگار دولت انگلیس که درقندهار اقامت داشت ضامن هردوتن‌شده ازحبس رهاداد که‌تامعلوم شدن احوال ایشان ازحضور انور والا

(۱) چادر بفارسی خیمه را گویند

عجانشوند وحضرت والا از عریضهٔ حسام الدین خان و نوال و ماجرا از ابتدا تا انتها آگاه گردیده فرمان کرد که بدرقه و محافظ با هر دو تن گماشته بکار کنان سرحد دولت انگلیس رسانند که افغانان عرض راه قندهار و موضع چمن ایشانرا از وضع لباس وکلاه ودستار نوکر دولت انگلیس دانسته ضایع نسازند چنانچه هر دو تن پس از وصول اینکشور سالماً تا سرحد رسانیده شدند

ذکر سر گذشت سردار نصرالله خان در لندن از روز هفتم ذیحجه ومابعد آن

شرح سر گذشت سردار نصرالله خان در لندن

وازان سوی شهزادهٔ بلند اقبال سردار نصرالله خان در روز شنبه هفتم ذیحجه که از پیش وعدهٔ ذکر آن داده شد بالتماس (پرنس آف ویلز) عزم تماشای (ملتری تورنمنت) تماشا خانهٔ فوجی که میدانیست در طول دویست ذرع و در عرض شصت ذرع وچهار دروازه بآن قرار داده سقفش را باآهن پوشانیده ودریك طرف آن کوه مصنوعی ساخته ومغارهٔ دران کوه پرداخته اند که کسی فرق طبیعی ومصنوعی بودن آنرا نمیتوان کرد فرمود وبساعت یازده از روز مذکور بامهماندار وکرنیل تالبیت ترجمان وکرنیل سردار محمد حسن خان وسردار محمدا کرم خان کمیدان ومیرزا عبدالفتاح خان طبیب ومیرزا عبدالرؤف خان کمیدان بسواری کالسکهای شاهی طریق تماشای ملتری تورنمنت برگرفت ودروقت وصول وی بقرب دروازهٔ تماشا گاه فوجی یکی از شهزادگان انگلیستان پذیره اش کرده ودست بدست سردار عالی تبار داده باهم داخل عمارت مذکوره شدند وقریب هشت هزار تن از مرد وزن را بردرجات وطبقاتیکه برای نشستن رفیع ووضیع از تماشائیان دراضلاع چارگانهٔ اندرون این عمارت ساخته اند نشسته دیدند وشهزاده برکرسی جای گزیده بعد (پرنس آف ویلز) بساعت دوازده از روز بازن ودختران خود وزوجهٔ (دیوك آف فایف) وارد شده همگنان دست مصافحه بدست سردار والا تبار داده خود (پرنس آف ویلز) بازن ودخترانش بر کرسیها قرار گرفتند سپس جوق جوق ودسته دسته از سواره وپیاده داخل تماشاخانه شده هنرهای قواعد جمناستك بروی کار آوردند ونخست قبل از ورود (پرنس آف ویلز) درین تماشا گاه دسته پیاده بلباس فوجی دولت علیهٔ عثمانی بقواعد جمناستك پرداخته چهار قسم لعب بکار برده چهار قلعهٔ چهار برجه مرتبط ساخته ویکی بردوش دیگری پانهاده وراست ایستاده برجها از اجساد خویش ترتیب وتشکیل دادند وپس از آنکه پرنس مذکور داخل شد همان ملاعبهٔ نخستین را اعاده نمودند واز قفای ایندسته جوق دیگر از سواره وپیاده بلباس وسلاح سابق خود ایشان که درازمنهٔ ماضیه میداشته اند ملاعبت بپای بردند واز پس ایشان دیگر دستهای سواره وپیاده بالباسیکه حالا دارند وتن بدان میآرایند ملاعبات غریبه بروی کار آوردند که بدون مشاهده انواع آن ملاعبه باوجود دوزبانی خامهٔ کلك نگارش وزبان ستایش از بیان ونگارش آن قاصراند ودرخاتمهٔ قواعد وملاعبهٔ جمناستك هنگامهٔ حرب برپای ساخته صحن عمارت را مصاف که اردوی خویش وکوه مصنوعی را یکی از جبال افریقا قرار دادند وسنگری از جوالهای پرخاك وریك وتخته های چوب پیش روی اردوی خود بیاراستند ودرپیش روی سنگر سیم برق درزمین باندازهٔ طول سنگر زیرخاك پنهان کرده سد هلاك خصم قرار دادند چنانچه اول که دست باآلات محاربه بردند سپاه افریقه روی حمله ویورش بسوی سنگر اردوی انگلیس آورده چون پای ربالای سیم برقی نهادند جمعی از صدمهٔ آن بخاك هلاك مصنوعی افتادند واز ضرب گلولهٔ توپ وتفنگ جان بدادند واگرچه این مصاف مصنوعی صوری بود اما درنظر حرب حقیقی می نمود ونیز چنان بنظر می آمد که اهل افریقا اسلحه واسباب مکمل ودرستی باخود نداشتند وباتیر وسنان کارزار میکردند آنگاه که ملاعبهٔ جنگ بپای رفت (پرنس آف ویلز) روی بسوی سردار نصرالله خان کرده گفت محاربهٔ خوب شد وی پاسخ داد که مقاتلهٔ باتیر وسنان درمقابلهٔ تفنگهای مخزن فشنگ دار واتواپ آتشبار خیلی مشکل است (وپرنس آف ویلز) تصدیق سخن او کرد خلاصه از ابتدای ملاعبه جمناستك این روز تا انتهای آن بیست ویك قسم لعب بروی روز آوردند وپس از ساعت دو شهزادهٔ موصوف (پرنس آف ویلز را) وداع گفته با (سرفتز جیرلد) مهماندار وافسران همرکاب خویش راه تماشای ملاعبهٔ گوی وچوگان برگرفت وبخیمهٔ خاصیکه درمیدان چوگان گاه افراشته وآراسته

بودند فرود گشت وجمع کثیر وجم غفیریکه ازمردان وزنان سکنه لندن آرزومند دیدارشهزاده موصوف بودند
وقبل ازورود مسعود در آنجا فراهم آمده انجمن شده بودند برمرام خویش فائز گشتندوجماعهٔ ازجوانان اجله
زادکان لندن وپسران افسران وصاحب منصبان که برای چوکان زدن وگوی راندن حاضر آمده بودند ساعتی
را بملاعبهٔ چوکان و گوی وتکاپوی بسر برده شهزادهٔ موصوف تماشا همی نمود وآنگاه که ازملاعبه فارغ شدند
یکیك ازپیش روی شهزاده تعظیم کنان عبور کرده رسوم و آدابیکه داشتند بپای بردند بعد کرنیل تالبیت
ترجمان شهزاده را درخیمهٔ دیگر تکلیف صرف چای کرد و او تشریف برده وصرف چای وفوا که فرموده
ازآنجا بسواری کالسکه مرحله پیما ورونق افزای باغچهٔ که دران به تفنك آماج میزدند گشت وتفنك جیان چابك
دست که درانجا بودند نخست یکدانه سیب زمینی یعنی آلوی زمینی برفرق شخصی نهاده بگولهٔ تفنگش درر بودند
بعد شخصی دیگرفتیلهٔ سکریت را دردهن گرفته آنرا هدف گلوله ساخته بینداختند دردفعهٔ سوم آلوی را اززیر
بـبالا انداخته دروقت فرود آمـدن آنرا بگلـولهٔ تفنك ازجوهوا برداشـته فرود شـدن بزمین نگذاشتـند
وشهزاده این فن انگلیسانرا تحسین وآفرین زیاد فرموده بساعت هفت اخیر روز درمنزل خویش مراجعت نمود
وبساعت دو بعداز نصف النهار یکشنبه هشتم ماه ذیحجه بالتماس (پرنس آف ویلز) عزم تماشای باغ وحش که هزاران
تن از مردان وزنان بآرزوی دیدار روی شهزاده دران مجمع گرد آمده بودند کردو بامنصبداران رکاب سعادت
انتساب خویش ومهماندار وترجمان بسواری کالسکه های مخصوصهٔ شاهی جاده پیما وتشریف فرمای باغ مذکور
شد وازانواع وحش وطیریکه درآنجابود همه را مشاهده کرد وازجمله بدیدن حیوانیکه آبی وسطبر هیکل کوتاه
پای بزرك جثه ایست ودهان کشاده ودندانهای ازهم منحرف دارد وپایهایش پنجه وپرده دار ودم دراز بیودارد
وعلف خوار است متعجب گشت الغرض شهزادهٔ آزاده پس ازتماشای وحوش وطیور تشریف فرمای منزل
خویش شد و در روز دوشنبه نهم ذیحجه درخیمهٔ خاصیکه پیش روی باغ گلخانه جهة تماشای اسپان بزرك
عراده کش افراخته و مرتب ساخته بودند بالتماس دولت تشریف فرما شد ورياحین این گلخانه را بیخار تربیت
میکنند ودرینروز که شهزاده را در آنجا دعوت نمودند جمع کثیری ازمردوزن بهوای تماشای او انجمن گشتندوشهزادهٔ
ممدوح بامهماندار وترجمان وافسران همسفر خویش بسواری عرادهٔ شاهی وارد خیمهٔ مذکوره گردیده جالس کرسی
گشت و نخست کالسکهای چهار اسپه را بترتیب پیش کشیده وازقفای آن سه اسپه ودو اسپه را ازنظر شهزاده
گذرانیدند واسپانیکه درکالسکها بسته بودند در انظار بیننده گان بهیکل وجثه کمتراز هیئت وبزرگی پیل نمی نمودند خلاصه
چون اسپان بزرك کالسکها ازنظر شهزاده گذشته تمام گشت ممیزیکه مأمور پاك کردن عرادها واسپان بود ازجا برخاسته
حاضرین و ناظرینرا که انجمن بودند مخاطب ساخته باآواز بلند گفت که حضرت عالی مهمان محترم دولت ما وپسر امیر
محتشم افغانستانست و امروز برای ملاحظهٔ اسپان تشریف فرمای اینموضع ومکان گردیده برمالازم گردانیده است که
شکرانهٔ مقدم اورا ادانمائیم و حاضرین فریادشکرانه برآورده حضرت عالی نیزدرپاسخ تشکرایشان اظهار خرسندی
نموده آهنك تماشای گلخانه فرمود ولحظهٔ بمشاهدهٔ گل ورياحین بسر برده بمنزل خویش بازگشت ودرروز سه شنبه
دهم ذیحجه نماز عید سعید اضحی را درمسجد داکتر لینمنز ملقب بعبد الرشید که درموضع (دوکنك) خارج
از شهر لندن واقعست ادا کرد تبعهٔ سفیر دولت علیهٔ عثمانی همه مسلمان بودند وازخود امام نمازجماعت داشتند
وخود سفیر نصرانی بود شهزاده باتبعهٔ خود وهمهٔ مسلمانانیکه درلندن بودند نماز عیدرا اقتدا بامام تبعهٔ سفیر
مذکور کرده ادانمود وپس ازادای نماز باستدعای عبدالرشید مذکور که دعوت صرف چای نمود در جای
اوشده پس از تجرع چای پنجصد پوند انگلیسی که مساوی پانزده هزار روپیهٔ کابلی بود برای مصارف مسجد
مذکور ببانی مزبور آن بذل فرمود وازآنجا تاایستگاه ریل بسواری کالسکه قطع مسافت کرده ازآنجا بسواری
ریل تشریف فرمای منزل خویش شد ودرروز چهارشنبه یازدهم ماه مذکور شهزادهٔ ممدوح بالتماس کارپردازان

دولت فخیمهٔ برطانیه با کرنیل محمد حسن خان ومیرزا عبد الرؤف خان کمیدان سوار کالسکهٔ خاصهٔ شاهی شده بعزم تماشای افواج راه (آلدرشات) که اقامت وعرض کاه تمامت سپاه لندنست بر کرفت و این عرض کاه سپاه موضعیست که هماره سان لشکررا در آنجامی بینند وهم اکر لشکر مأمور رفتن درجائی کنند نخست اعداد سپاه از دیکر مواضع در آنجا کرد آمده بعد مکمل ومسلح ساخته میفرستند وچون کالسکهٔ شاهی پرتو وصول افکن ایستکاه ریل شد (پرنس آف ویلز) نیز وارد کردیده وباهم دست ملاقات داده او وشهزاده نصرالله خان و(دیوک آف کیمبرج) سپهسالار دریك خانهٔ ریل باهم نشسته وافسران همسفر شهزاده در دیکر خانه قرار کرفته بعرصهٔ چهل ویکدقیقه از لندن بسواری ریل در (آلدرشات) رسیده فرود آمدند وسردار نصرالله خان با (پرنس آف ویلز) دریك کالسکه نشسته راه اقامتکاه (دیوک آف کنات) که جنرال افواج آلدرشات وفرزند سوم علیاحضرت وکتوریه است بر کرفت وچون بقرب جای او رسید بیست و یکضرب توپ جهة احترام وتبریك مقدم سردار والاتبار کشاده دادند و براسپانیکه حاضر آورده بودند او و(پرنس آف ویلز) و(دیوك آف کیمبرج) و(دیوك آف کنات) وتمامت منصبداران همسفر شهزاده وافسران انکلیسیه برنشسته جانب میدان عرض کاه سپاه شدند وعزم تماشای پانزده فوج پیاده ودوهزارو هشتصدتن سوارهٔ نظام وشصت ضرب توپ که صفوف سان دادن آراسته بانتظام تمام قیام داشتند کردند وچون وارد میدان عرض کاه شدند تمامت سپاه مراسم سلام بپای برده بعد سردار ستوده اطوار با (پرنس آف ویلز) ودیکر شهزادکان انکلیس ازپیش روی صفوف سپاه آهسته آهسته اسپ تماشا رانده ویکیك ازسواره وپیاده وتوپخانه را ازمشاهدهٔ نظر کذرانیده درطرف اخیر صفوف همچنان سوار اسپ بایستاد وصفوف سپاه ازپیش روی او وشهزادکان انکلیس طریق عبور بر کرفته نخست صدصدتن بهم کذشته بعد فوج فوج وتوپخانه توپخانه وبرکدبست برکدبست همی کذشته درپایان کار هرکدام از افواج سواره وپیاده وتوپخانه جدا ایستاده سه صف بیاراستند وبقواعد نظامی پرداخته لحظهٔ رامشق قواعد بسر بردند و(دیوك آف کنات) که جنرال این افواج بود باجنرال را برتس سپهسالار سابق سپاه نظام کشورهند درخاتمهٔ قواعد سلام نظامی ادا کرده سپس سردار نکوکردار با (پرنس آف ویلز) درمنزل (دیوك آف کنات) که ایشانرا بصرف طعام دعوت کرد تشریف برده وباشهزادکانیکه حاضر بودند صرف نهار فرمود وتاساعت چهارو بیست دقیقه پس ازنصف النهار درمنزل (دیوك آف کنات) بسر برده بعد با (پرنس آف ویلز) دریك کالسکه نشسته ره نورد مراجعت کشت ودروقت حرکت باسعادتش بیست ویکضرب توپ وداع کشاد دادند وچون درایستکاه ریل پرتووصول افکند ازکالسکه نزول فرموده وبا (پرنس آف ویلز) دریك خانهٔ ریل جالس کرسی عزت شده درایستکاه واقع شهر لندن فرود آمده ازنجا او بمنزل خویش وشهزاده بمهبط خویش رفتندوکمر استراحت کشودند

(ذکر وقایعیکه درزمان توقف سردار نصرالله خان در لندن)
(در افغانستان وقوع یافته وبپای رفتند)

ذکر واقعات افغانستان که درزمان توقف سردار نصرالله خان در لندن وقوع یافتند

وازینسوی درخلال احوالیکه بشرح رفت یوسف وامرالله وقیتال نامان جیونی وطائفهٔ فراری نصروئی وفراری نجده که دزدان معروف ودر کهسار چارصده مشغول سرقت ورهزنی بودندوچندبار کرفتار کردیده وزجر وتوبیخ دیده رها کشته بودند بازدست بسرقت دراز کرده اشتران مردم افغان سکنهٔ مرغاب را که از راه ییلاق درموضع قیصار شده چرایش میکردند دزدیده کرفتار وبامر حضرت والا در میمنه بدار سیاست کشیده شده بیاسارسیدند وهمدرین ایام یساول نامی که باسردار محمد اسحق خان فرار کرده وبامراو بادوتن از اشرارمیمنه خدمت دولت روس اختیارنمود وهرسه تن ازراه جاسوسی وارد تکاب شیرین از نواحی میمنه شده کرفتار دست عبدالرحمن خان اسحق زائی وسعید محمد خان بارکزائی کشتند وجنرال غوث الدین خان هرسه تن را بفرمان حضرت والا درکابل فرستاده بیاسارسیدند وهمچنین آته مرادنامی ازتراکمهٔ

نجده بمعرفت وواسطهٔ طاهر قل نامی پنجصد وپنجاه ودوپوست قره کلی راکه ازجانب دولت فروختن آن بجز
از کارکنان سلطنت بدیگران قدغن بود از رمه داران میمنه خریده گرفتار دست میرزا فتح محمد خان عامل
بار آنجا گشت واو همه پوستهارا ضبط کرده خودآته مراد وطاهر قل را دراند خود نزد میر ابو طالب خان
ضابط خرید پوست قره کلی صفحهٔ ترکستان فرستاده واو هر دوتن را غل بگردن بامر وفرمان حضرت والا
گسیل کابل کرد وهم شش تن از پیادگان محکمهٔ کوتوالی وسواران نظام فوج ترکستان که درمزار شریف
بدزدی گرفتار سلاسل واغلال شده بودند حکمران آنجا بامر وفرمان حضرت والا دوتن‌را بدو دروازهٔ شهر
آویخته وچهارتن را بدارسیاست کشیده هلاك ساخت بعد بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافته‌بود راه مشاهدهٔ
معدن نمك که رمضان نام عطار کشمیری درکوه البرز دیده بود برگرفت ودرغیاب او باوجود اینقدر کشتار که
ازقوه بفعل آمده ومی آمد شبي دزدان بخانهٔ اوشده مال ومتاعش‌را بسرقت بربودند وازعریضهٔ اوحضرت‌والا
رماجرا آگاه گردیده بخامهٔ تنبیه وتهدید رقم فرمود که بار باروبتکرارت خبرداده امربهوشداری وپاسداری
شهر واطراف فرمودم که از خواب غفلت بیدار شوو از ترك بادهٔ مستی هوشیار پندم نشنیدی واز پاسداری
ضعفای رعیت خودرا بربستر ومسند استراحت کشیدی وباصدور فرامین عدیده درباز خواست را بسته آرام
نشستی تاکه آتش شرارت دزدان بخانهٔ خودت افتاده بگفتار آمدی وبخامهٔ شکایت عریضه نگار شدی باشد
که خودت را دزد ببرد وخبر نشوی زنهار از خواب بیدار و از جهل هوشیار شو وهمدرینوقت جنرال
غوث‌الدینخان بیست وپنج خانوار از مردم چارصده را که از وقت تمرد وبغاوت‌ایشان بدست سپاه دولت‌افتاده
ودرمیان مردم میمنه جای داده شده بودند بفرمان حضرت والا درقندز قطغن فرستادکه روزمعیشت‌بفلاحت
بسر برند وهمدرین ایام از تغیر محمد شریف خان ایل بیگی اند خود که آحاد وافراد رعایا را تحقیر می نمود
وبدرشتی وزشتی‌باایشان سخن‌میراند وباآنکه ازایشان چیزی وپشیزی نگرفته ونخورده‌بود ازعریضه‌واستدعای
میرابوطالب خان ورضانامهٔ رعیت منشور منصب ایل‌بیگی بنام عبدالله بای شرف صدور یافت وهمدرین هنگام
دولك‌و هفتادو پنجهزارو چهارصدو چهل‌وچهار تنگه‌رانقرهٔ یامو وهزاردانه طلای بخاری که‌میرزا شاه‌محمدخان
ومیرزا محمدحسین‌خان هروی کاشتگان ایندولت طلارا هرواحدی به‌بیست‌و نه‌تنگه که‌درینوقت درکابل بچهارده
روپیه‌مروج بودخریده ازبخاراارسال داشته‌بودند واصل خزانهٔ عامره‌شد وهمدرین احیان‌حضرت والایکثوب
چوخه‌زرین ویکطاقه‌شال خلیل‌خانی ازلباس خانهٔ لطف ومرحمت برای ملامحمد نظرخان منکباشی تراکمهٔ آقچه
بنام خلعت ارسال فرموده دربین اماثل واقرانش ممتاز وسر افراز نمود وهمدر خلال احوالیکه بشرح رفت
شمس الدینخان کلدرهٔ‌هفتادهزار تنگه‌غبن عبدالعزیزخان حاکم‌نهرشاهی بلخ‌راکه‌بشراکت‌میرزامحمدنعیم‌تاجیك‌غزنین
وسردفتر مزار شریف درکیسهٔ خیانت انداخته و اندوخته بودند ادعای اثبات کرده سند شرعی داد که اگر
بثبوت نرساند ازخود بدولت بدهد وهمچنین شیرعلیخان حاکم نهرسیاه گرد چهل‌هزار تنگه زیان و خسارت
عبدالغفور خان حاکم بلخ‌را ادعانموده هردوتن بثبوت رسانیده حواله وحصول‌شد ومقارن انحال علاؤالدینخان
رساله‌دار محافظ بندر خاآب‌دوازده هزارتنگه که‌ازدرك اینسال بندر مذکور باسه‌هزار تنگهٔ دیگر ازدخل‌زمین
واقع برجك عمل کرده‌بود معروض پایهٔ‌سریر خلافت نمود وحضرت والا سبب این‌محصول جدیدرا که‌از بندر
مزبور پدیدگشت ازحکمران ترکستان ومیرزا محمدنعیم‌خان سردفتر بذریعهٔ‌فرمان بپرسید وایشان ازعلاؤالدینخان
استفسار نموده‌وی بنوشت که‌ازعرصهٔ پنجسال‌است که‌محافظین این‌بندر این‌محصول‌را ازعابرین معبر گرفته وچون
ازجانب دولت گمرك‌درینجا معین نبوده خود صرف کرده اند وهم‌عطاخان نامی‌دخل زمین مزبوره رادرسالی
دوصد تنگه نقد و دوازده من ماش و دومن پنبه بدفتر آقچه نشان داده وباقی را از قلم انداخته صرف
خویشتن نموده است وهم ازهر گوسپندی که‌از بندر مسطور برای تجارت عبور داده شده سه‌تنگه خراج

و ازهر آدمی که گذشته نصف تنکه باسم تذکره باج گرفته است ومیرزا محمدنعیم خان ازین نوشتهٔ علاؤالدینخان دخل بندر مذکور را بخامهٔ شمار سنجیده ازقرار محصولیکه درعرصهٔ پنجسال از آدم وگوسپند گرفته شده بود بادخل زمین واقع برجك یك لك وشصت ونه هزاروهفتصد وبیست تنکه بمیزان رفت وباس وفرمان حضرت والا ازمحافظین سابقهٔ بندر که عمل ودخل کرده بودند حصول وتحویل خزانه نمودند و ازینروز بندر مذکور نیز محل خراج قرار داده شد وایخدمت راعلاؤالدینخان رسالهدار بدولت کرد وهمدر اوائل سال قوئیل شمسی مردم کوچی افغان ازخط وحدفاصلیکه حضرت والا دربین مردم هزارهٔ مالستان وافغان کوچی قرارداده وسنك نصب کرده قدغن فرموده بود تجاوز کرده بادواب ومواشی خویش ازدشت و مرغزار و جبال ناهور که چراگاه اسپان واشتران دولتند گذشته وهمه را تلف وعلف وپامال رمه و گله نموده داخل موضع کندلی شدند وهزار کان از غلام محی الدینخان حاکم مالستان داد خواسته وی بممانعت افغانان برخاسته ایشانرا بموجب قرار داد دولت ملزم ساخته باز گردانید وافغانان ازینمعنی برآشفته برهزار کان تهمت بستند که فیروز شاه نامی از افغانانرا کشته ونیز سی راس گوسپند ایشانرا سرقت کرده اند وازین اتهام عریضه نکار پیشگاه اریکهٔ سلطنت شده داد طلبیدند وحضرت والا ازحاکم مالستان پرسیده اوباآنکه افغان واز مردم میدان کابل بود تکذیب عریضهٔ افغانان نموده حواله براتهام کرد و رفع مخاصمهٔ قتل نفس وسرقت گوسپندان را بروی روز آورده هزار کانرا بهروزساخت وافغانان کوچی ازینروز بعد رفته رفته ازراه تغلب مراتع ومزارع وجبال وقفار واودیه ومرغزارهای تمامت هزارهٔ دای زنگی ودای کندی وبهسود وناهور ومالستان وجاغوری را ییلاق گاه قرار داده عرصهٔ زیست ومعیشت هزار کانرا تنك ساختند وهمدرین ایام جنرال شیرمحمدخان مقیم ارزکان یکصدوبیست تخته گلیم وچهل وچهار توپ برك وده تخته شالکی وسه جلد پوست پلك وپنج راس اسپ که بزرکان باقیماندهٔ هزاره بوی تعارف نموده بودند بنابراشتهاریکه بنام عامهٔ حکام وعمال وضباط واهل دیوان وقضاة کشوری وافسران نظامی همهٔ ولایات داخلهٔ مملکت اصدار وانتشاریافته بود کهچون تنخواه ازبیت المالمی برند مال ومتاع ونقدوجنسیکه رعایاباشان تحفه وهدیه میدهند همه را ازاحترام دولت دانسته وحرمت وعزت را بذات خود نبسته همه را گسیل درگاه عالمپناه نمایند ارسال کابل داشته تحویل کارکنان پادشاهی شد وهمدرین ایام غلام حسین خان پیشخدمتباشی بن سردار شکرالله خان محمدزائی کهازتغیر سردار عبدالله خان بن عبدالرحیم خان توخی مأمور سرپرستی دواب ومواشی دولت شده بود تمامت نائبان واصطبل داران شاهی را ازولایات واطراف درکابل طلبیده بسنجش ومساعی میرزا میراحمد نامی ازمردم قلعهٔ قاضی کابل بذمهٔ هریکی ازده تابیست هزارروپیه ازدرك تفاوت کاه وجو که برای هرراسی ازاسپان یکسیرالی پنج چارك بوزن کابل کاه ونیمسیر الی سه چارك جو درشب و روزی ازجانب دولت معین ومقرربود واو از پنج پاو الی نیمسیرجو وسه چارك کاه را مکفی پسندیده وهم ازدرك جل وافسار ونعل حواله کرد وچون اکثر این مردم ازهزاره بودند وتوان واستعداد ادای این حواله را نداشتند ازقوم وقبیلهٔ ایشان بحصول رسانید وباعث فرار وجلای وطن اکثر ایشان گشت وهمدرخلال احوال مذکور جنرال شیرمحمد خان بزرکان هزارهٔ سپیدبز را که بااشرار همدست وهمداستان بودند بفرمان حضرت والا محبوس وروانهٔ کابل نمود وهم صدتن ازبزرکان هزارهٔ جاغوری را کهنایب پادشاه کل تسلیم کمیدان کرده وتاایزمان درنزد اوبودند ازقفای پیشینکان ایشان گسیل کابل کرد وهشتادتن دیکر ازایشانرا که مریض وغائب بودند معطل بصحت یافتن وحاضر شدن گذاشت وهم هفتاد وهشت زن وپسر ودختر وچهل ویکتن محبوس اشرار هزارهٔ قلندر وقوم آنهرا بفرمانیکه میرزا محمدحسین خان کوتوال که مردان ایشان درنزد اومحبوس بودند فرستاد گسیل کابل نمود وبرخی از اشرار ورؤساءوسادات وکربلائیان وزواران هزاره کهتاانوقت وبعد ازین نیز همدرکابل آمده ومی آمدند وجابجارقم گردیده ومیکردد بجزای اعمال وافعال خویش رسیده زنان ودختران وپسران ایشان باسیری وکنیزی وغلامی رفتند وبعضی که

پس از تفحص و تجسس زیاد مکشوف کشت که داخل بغاوت و جنك نبوده اند در موضع اشپان جلال آباد و بکرام کوهستان کابل مزرعه و کلاته داده شدند که روز معیشت بفلاحت بکذرانند و نبذی مشمول عواطف شهریار جرم بخش خطا پوش اعنی اعلیحضرت سراج الملة والدین کردیده چنانچه در جلد چهارم رقم خواهد کشت رخصت و اجازت رفتن موطن و مسکن خویش یافته پسران و برادران ایشان یکی بضمانت دیکری بدستهٔ میراسپور شرف اختصاص و انسلاك یافتند و درزمرهٔ سرکشیکان ذات بادشاه ممدوح ره نورد خدمت شدند

﴿ شرح اعزاز و احترام امنای دولت انکلیس که نسبت بشهزادهٔ ﴾

(آزاده سردار نصر الله خان بپای بردند)

سر کذشت سردار نصر الله خان از روز دوازدهم ذیحجه و مابعد ها در لندن

واز آنسوی شهزاده سردار نصر الله خان که در لندن روز عزت و شب راحت بسر می برد و وعدهٔ ذکر سر کذشت او از پیش داده شد در روز پنجشنبه دوازدهم ماه ذیحجه دولت انکلیس در قصر (کلدهال) دعوت مهمانی کرد واو بساعت نه قبل از نصف النهار روز مذکور که مطابق بود باروز ششم ماه جون سال هزار و هشتصد و نود و پنج عیسوی با کرنیل سردار محمد حسن خان و کپتان سردار محمد اکرم خان و میرزا عبد الرؤف خان و دو تن مهماندار و ترجمان انکلیس بسواری کالسکهٔ شاهی و همعنانی ده تن از رسالهٔ شاهی افغانستان و یکدسته از سواران اردل شاهی انکلیستان که در عقب و جلو کالسکه راه بر کرفتند روی بسوی قصر پرشکوه مذکور نهاد و از درب منزل شهزاده تا قصر مزبور که مسافت دو میل راه بود در هر دو طرف راه جمهوری از عوام متصل هم صف کشیده بپای تماشا ایستاده بودند که کالسکهٔ شهزاده عبور کرد و تماشائیان دسته دسته آواز خرمی بر آورده مراسم تبریك و تهنیت ادا نمودند و در وقت رونق وصول افکندن شهزاده بدرب عمارت موصوفه جمعی از سواران مخصوصهٔ رکاب حشمت انتساب شاهی و دستهٔ از فوج پیاده که باموزیك نظامی بپای پذیره ایستاده بودند مراسم سلامی بتقدیم رسانیدند و (لارد میار) وغیره اعیان و بزرکان شهر لندن که حاضر ایندعوتکاه شده بودند بتعظیم هرچه تمامتر استقبال مقدم شهزاده نمودند و چون شهزاده پانهاده دهلیز قصر مذکور که محکمهٔ اعیان ملتی و محل انتظام و اجرای امور صفائی شهر لندن است شد نخست در خانهٔ ملاقات که دو کرسی خاص دران کذاشته بودند داخل کردیده بیکی از دو کرسی شهزاده جلوس فرموده بر دیکری (لارد میار) قرار کرفت و نامهٔ تبریك مقدم شهزاده را که از راه اتحاد و وداد دولتین افغانستان و انکلستان نهضت فرماشده در لندن پرتو وصول افکنده بود از جانب دولت انکلیس بروی دست کرفته قراءت کرد و شهزاده در پاسخ آن اظهار خوشی و خرمی از مهمان نوازی ملت انکلیس نسبت بخود نموده سخنان چند در اثبات دوستی دایمی دولت افغانستان و انکلیس بر زبان راند و اطوار و کردار دوستانهٔ اعلیحضرت قبلهٔ امجد خود را که نسبت بدولت انکلیس ازقوه بفعل آورده بود تمام برشمرده بعد برخاسته در خانهٔ وسیع دیکر که خوان طعام بروی میز های احترام کسترده و قرب چهار هزار تن از مرد و زن بر کرسیهای طعام خوردن نشسته و سقف این خانه را بکمانهای آهنین برافراخته کنبد آسا از آهن پوشانیده و آینهای بزرك بدیوار های اندرون آن نصب کرده اند در آمد و اقسام خوردنی و انواع آشامیدنی که بروی میزها چیده مشاهده کرده از جمله ماء و ماهی دست میل کشوده باتبعهٔ خویش چیز دیکر نخورد و پس از صرف طعام (لارد میار) بر پای خاسته پیالهٔ شراب ناب از روی میز برداشته و تمامت حاضرین مجلس بمتابعت او برخاستند و همکنان پیالهٔ شراب بدست کرفته و با آواز بلند سر امیر افغانستان را سلامت باد کفته باده نوش مرام خویش شدند و این خطابه را که از جانب جمهور انکلیسان رقم کرده بودند بخواندند که از جائیکه ملت انکلیس با ملت افغانستان دوست یکدل و یکجهت است اعلیحضرت امیر افغانستان پسر خود را بطریق نائب منابی کسیل انکلستان فرموده و اینك او را خیر مقدم و تبریك و تهنیت میکوئیم و رجای واثق از موافقت اعلیحضرت امیر افغانستان که در تدابیر آشتی و پیکار وحید روزکار است نسبت بدولت و ملت خود داریم که توجهات شاهانه اش مصروف استحکام سرحد و ثغور کشور هند که در بی بهائی و عدیم المثالی

چون تاج وهاج علیا حضرت وکتوریه درشمار می آید هست فقط وشهزادهٔ آزاده پس از اصغای کلمات مذکوره راست ایستاده ساتکینی (۱) که پرازشربت لیمو برسرمیز پیش رویش بود برداشته بیاد صحت ذات حشمت سمات علیا حضرت وکتوریه نوشید وزبان شیوا بیان کشوده در پاسخ خطابهٔ که (لاردمی ار) ازجانب دولت وملت انکلیس قراءت کرد کفت که اعلیحضرت قبلهٔ امجدم بایندعوتیکه دولت وملت انکلیستان نمودخودش تشریف فرما ورونق افزای انجا میشدولیکن از کسالت مزاج وعلالت طبع وهاج معذور کردیده مرا که دوبمین فرزند ایشانم ازراه خلت واجابت دعوت مأمور این مملکت فرمودتامثبت دوستی دولتین کردد ودرپاسخ اینکه (لاردمی) ارافغانستانرا نسبت بمملکت روس سرحد کشورهند قرارداده بکنایه کفت که توجهات شاهانهٔ امیر افغانستان مصروف استحکام سرحد کشورهند است شهزاده این کنایهٔ اورا بزبان استبعاد وصراحه کفت که ازتقدیم وتعیین حدود سرحد که دربین افغانستان و هندوستان فیصل یافته خط ونقاط فاصله معین شد استحکام دوستی طرفین را واضح ومبرهن ساخته است که شك وریب را دران راه نیست واینرا کفته تمامت انکلیسان حاضرهٔ مجلس بعادت مرسومهٔ خویش آوازهورا برآورده کف بشاشت بهم زدند وشهزاده بساعت پنج از روز مذکوراززم دعوت کهبپای رفت برخاسته تشریف فرمای منزل خویش کشتو(مسترفولر)وزیرهندحاضرمنزل شهزادهٔ معزی الیه شده شرف ملاقات حاصل کرد وشهزاده شب را براحت بسربرده درروز جمعه سیزدهم ذیحجه بدعوت بی ایند او کمپنی که باشارهٔ دولت اورا بتماشای جهازات وصنائع واختراعات بحری دعوت نمود باکرنیل تالبیت ترجمان وافسران تبعهٔ خویش بسواری کالسکهای شاهی تااسیت کاه ریل طی مسافت نموده وازآنجاتا کنار رودخانهٔ تایمز بسواری ریل تشریف برده بعددرجهاز کوچکیکه نهرپیمای رود خانهٔ مذکور بود نشسته جانب بندر حرکت فرمود وپل آهنین را که برنهر تایمز بسته اندوازهم کشوده وباز بسته میشود مشاهده کرده چون بهبندر کاه بحر رونق افزای وصول کشت تمامت جهازاتیکه درقرب بندرلنکر دربحرانداخته بودند وهمهٔ طنابها و تیرهای بادبانها را به بیرقهای کوچك رنکارنك آرایش داده بودند اعلام پذیره برافراختند وشهزاده ازجملهٔ جهازات کمپنی بی— ایند — او که لنکرافکن بندر بود درکذشته وهمهرا بچشم تماشادیده درجهاز (کلهدانی) نام که بزرکتر ازهمهبود تشریف برده جماعهٔ ازمردان وزنان اجله واعاظم لندنرا که بطفیل شهزاده دعوت شده ودرین جهاز کرد آمده بودند ملاقات کرده وایشان تعظیم وتکریم پذیره بپای بردند و شهزاده نخست بقدم تماشا برسطح جهاز کردش نموده بعد درخانهٔ وسط جهاز که وسیع و بشکل مربع ساخته سقفش را باینه پوشیده وپرداخته اند و کرسی ومیز طعام را دران چیدهبودند تشریف فرماشد وقرب دوهزارتن ازمرد وزن کهازراهدعوت شهزاده فراهم آمده بودند بااو صرف طعام کردند ودرخاتمهٔ تناول غذاسرکردهٔ بی ایندواو کمپنی برپای خاسته وپیالهٔ شراب دردست کرفته وهمهٔ مجلس بغیر ازشهزاده ونیمه اش درپیاله برداشتن متابعت او کرده وازجای برخاسته بیاد ذات ستوده صفات اعلیحضرت امیر افغانستان جرعه نوش بادهٔ اتحاد ووداد شده باواز بلند دعاوثنای سلامتی شهریار دوست نواز دشمن کداز کفتند وشهزادهٔ آزاده بپای پاسخ برخاسته اظهار خوشی ازبی ایند او کمپنی نمود وبساعت پنج بعد ازنصف النهار درمنزل خودباز کشت وبساعت چهار پس ازنصف النهار روزشنبه چهاردهم ذیحجه بسواری کالسکهراه تماشای عمارت (بکنکم پیلیس) برکرفت واین بکنکم پیلیس یکی ازقصور مشهور انکلستان ومخصوص پادشاه انکلیسانست ودرینروز (لاردچیمرلین) بابعضی دیکر ازخاصان محفل علیا حضرت و کتوریه حاضربودند که شهزاده بنای تماشا درصحن عمارت موصوفه نهاد و آنرا که مشتمل بردویست حجرهٔ متوسط وهشت خانهٔ وسیع بزرك که یکی ازخانهای بزرك مخصوص ملاعبهٔ تیاتر ودیکری مخصوص دعوت دولتست مشاهده نمود وتمامت چراغها وقندیلهائیکه درهمهٔ خانها آویخته ونصب کردهاند ازبرقست وظروف و آلات وادواتیکه در آنها برای زینت نهادهاند همه چینی اصیل کرانمایه وزرنابند ودردهلیزهای خانهای این عمارت

(۱) ساتکین پیالهٔ بزرك که پرکرده بیاد دوستی از دوستان حاضر یاغائب نوشند

مجسمهٔ اکثر از پادشاهان سالفهٔ انگلیستان را قائم کرده‌اند و در حجرهٔ کوچکی از حجرات کرسی چند با چند کوچ که از عاج ساخته و از مشك پرداخته نهاده بودند بنظر شهزاده افتاد و لارد چیمرلین بعرض شهزاده رسانید که این کرسیها و کوچها دروقت محاربهٔ مندوراس از خیمهٔ سلطان تیپو بدست هواخواهان دولت انگلیس افتاده اند خلاصه شهزادهٔ رفیع منزلت بساعت شش پس از نصف روز مذکور از تماشای قصر مزبور فارغ گشته بمنزل شخصی وزیر هند شده بازدید نمود و ساعتی درنگ فرموده بعد از صرف چای و میوه در منزل خویش مراجعت کرد و بساعت چهار بعد از نصف النهار یکشنبه، پانزدهم ذیحجه بالتماس کارکنان دولت فخیمهٔ برطانیه که ده روز را برای سیر اطراف فرنگستان معین کرده بودند با مهماندار و ترجمان و افسران همعنان و تبعهٔ خویش و چهل تن خدمهٔ رکاب سعادت انتساب بسواری کالسکه راه تماشای کارگاهای صنائع جدیده که واقع اطراف لندن‌اند بر گرفته چون در ایستگاه ریل رونق افزای وصول گشت سوار ریل گردیده منزل اول شهر (برمنگهم) را که بفاصلهٔ یکصد و بیست میل از لندن دور واقعست قرارداده بساعت هفت در ایستگاه ریل شهر مذکور رسید و رؤسای شهر که ازراه پذیره در ایستگاه حاضر آمده بودند مراسم استقبال بجای آورده مقدم او را گرامی داشتند و چون یکشنبه و روز تعطیل ایشان بود توپ تبریك ورود گشاد ندادند و پس از ملاقات رؤساء شهزادهٔ سپهر وساده با مهماندار و ترجمان و (لارد میار) رئیس عمومی شهر در کالسکهٔ چاراسپه نشسته و دیگر منصبداران و چاکران بدیگر کالسکها سوار گردیده در اوتل (دارجسترهوس) که منزلگاه (پرنس آف ویلز) و دیگر شهزادگان انگلیستان در وقت رفتن بشهر (برمنگهم) بود و کرایهٔ ظرف چهل و چهار روزهٔ آنرا از جانب دولت چهار هزار پوند معین کرده بودند فرود آمد شهزادهٔ موصوف بساعت ده قبل از نصف روز دوشنبه شانزدهم ذیحجه بعزم تماشای کارخانهٔ تفنگ و قنداق و فشنگ سازی بکالسکه برنشسته و سواران نظام درعقب و جلو کالسکه طریق اعزاز و اکرام بر گرفته چون رونق افزای وصول کارخانهٔ مذکور شد توپچیان توپخانهٔ که در میدان قرب راه عبور حاضر آورده شده بود بیست و یکضرب توپ تبریك گشاد دادند و شهزاده تا ساعت یك بعد از نصف روز مذکور درکارخانهٔ مزبور گردش و تماشا کرده بعد در محکمهٔ عمومی که درینوقت (لارد میار) دران مقر داشت و قونسل هادس نام آنست و او را در آنجا دعوت کرده و اسباب مهمانی فراهم آورده بود تشریف برده اکثر از اجلهٔ شهر (برمنگهم) را که دران مجمع حاضر بودند ملاقات کرد و خطابهٔ رنگین مودت تبیین از طرفین قرائت شد و شهزاده پس از صرف نهار تا ساعت سه زینت بخش آن محفل بود و این شهر دارای هشت لك نفوس و مردمش نسبت بقاطنین لندن وضیع و غیر محترمست و اکثر مزدور کارگاها و شوخگن لباسند و عمارات عمومیهٔ شهر با عمارات لندن فرق و مباینتی ندارد الغرض شهزادهٔ رفیع وساده بعزم سیر و سیاحت شهر (مانچستر) بساعت سه سوار ریل گردید و بیست و یکضرب توپ وداع گشاد داده شد و اعیان و بزرگان شهر که تا ایستگاه ریل رهنورد مشایعت آمده بودند مراسم وداع بپای بردند و شهزاده بساعت هفت پس از نصف روز مذکور پرتوافگن وصول ایستگاه ریل شهر (مانچستر) گشت و رئیس انجمن و رؤسای آن شهر را که بادستهٔ از سواره و پیادهٔ نظام خاص شاهی ازراه پذیره و احترام مقدم شهزاده حاضر آمده بودند ملاقات کرده ایشان مراسم تبریك ورود بجای آوردند و چون درین امصار که شهزاده رهسپار سیر آنهاست عمارات پادشاهانه تعمیر نیافته و تمامت شهزادگان و بزرگان در اوتل بار نزول و هبوط میکشایند و اوتلها هم با آرایش کمتر از عمارات شاهی نیست شهزاده را در اوتل (مال کوئین) نام که آنرا جای فرود شدن ملکه قرار داده‌اند فرود آوردند و شهزاده شب را در آنجا بسر برده روز سه شنبه هفدهم ذیحجه سواران نظام و کالسکها حاضر آمده شهزاده و افسران رکاب بسواری کالسکه راه تماشای کارگاه گل سازی و شعربافی در نوشت و پس از مشاهدهٔ کارگاه مذکور در عمارت عمومی که مجلس دعوت دران آراسته و مرتب ساخته بودند تشریف فرما شده رونق افزای بزم دعوت گشت و دستهٔ از سوار و پیاده که باقرب ده هزار تن از مردم عامهٔ شهر بدرب عمارت گرد آمده بودند مراسم احترام و اکرام بجای آورده ادای سلام نمودند و شهزاده داخل خانهٔ که میزها چیده بودند گردیده درخاتمهٔ مجلس از طرف عموم ملت خطابهٔ تبریك و تهنیت مقدم او را خوانده پاسخهای ستوده شنیدند

وشهزاده بساعت ده ازعمارت مذکوره پای سیر وگردش بیرون نهاده بسواری کالسکه وارد بندر اشیب کانالما نجستر شد ودرینجا بیست ویکضرب توپ تبریك ورود مقدم شهزاده کشاد دادند وشهزاده بااعیان شهر برجهاز تماشا برشد وازین کانال تادریای شور چهل میل مسافتست وبچهار حصه اینمسافترا قسمت کرده وهرحصه رابر حصهٔ دیکرکه متصل آنست مرتفعتر داشته درموضع اتصال هردوحصهٔ بلند وپست دروازه قرار داده‌اند وچون جهاز درنقطهٔ مرتفعه میرسد دروازه را می‌بندند وآب را از آب دزدهائیکه ساخته اند ازنهر میکشند بعددرها را میکشایند وعمق وارتفاع آب که پیش روی جهازاست وبخود عملهٔ جهاز معلومست جهاز را بران میرانند وازیکمرتبه بمرتبهٔ دیکر میرسانند خلاصه شهزاده ازجهاز کانال فرود کشته بسواری ریل عازم (لیور پول) کشت وبساعت هشت ازروز وارد ایستکاه ریل شهرمذکور شد ودستهٔ سواره وپیادهٔ نظام که باموزیك جهة احترام مقدم شهزاده حاضر آمده بودند مراسم پذیره وسلام واعزاز واکرام بجای آوردند وشهزاده ازایستکاه ریل بسواری کالسکه جاده پیما ورونق افزای عمارت (نیورشم هوس) که مخصوص پادشاهیست کشت وآنکاه که فرود آمد شیخ الاسلام عبدالله کویلم جدید الاسلام که باجماعهٔ جدید الاسلام لیورپول درایستکاه شهزاده را پذیره کرده بود شهزاده رادعوت ملاقات کرد وشهزاده بساعت ده بمقام او تشریف برده اوو برادران جدید الاسلام را ملاقات نموده نماز مغرب را درمسجد آنان بامامت مولوی برکت الله خان هندی ادا کرد و حضرات جدیدالاسلام ازمردوزن و بزرك وکوچك شرف‌اندوز حضورعالی کردیده‌ازصمیم قلب‌دعاوثنا کفته ستودند وشهزاده همه‌را نوازش وستایش نموده پنجاه هزار روپیه برای صرف بنای مسجد بذل‌وعطا فرمود ودر روز چهارشنبه هجدهم ذیحجه (باسرفتزجیرلد) مهماندار و کرنیل تالبیت ترجمان وسردار محمد حسن‌خان کرنیل‌ومیرزا عبدالرؤف خان‌بسواری کالسکه‌نهضت فرمای تماشای ریل‌وی که‌بقوت‌برق حرکت میکنند کردید ودرریلیکه بدون‌انجن آتشخانه‌ازقوت‌برق کردش‌مینماید برنشسته قریب‌شش‌میل مسافت‌را درنوشت بعدمراجعت کرده روی‌در عمارت عمومی لیورپول که‌قریب شش هزارتن ازراه پذیره شهزاده دران کرد آمده بودندنهاد همکنان بادودسته ازسواره وپیادهٔ نظام که‌بپای احترام ایستاده بودند مراسم اعزاز واکرام بتقدیم‌رسانیدند وشهزاده داخل عمارت مذکوره شده‌برکرسی مخصوصیکه درخانهٔ اول برای ملاقات کذاشته‌بودند نشست(ولارد میار رئیس‌لیورپول) تبریك نامهٔورود خجسته و مسعود شهزاده را بروی دست تواضع کرفته تقدیم نمود و شهزاده اظهار خرمی کرده پاسخ خطابهٔ تبریك اورا بکلمات ملیح وعبارات فصیح دوستانه اداءنمود وپس از قرائت خطابه وصرف طعام‌شهزاده بعزم تماشای کانال لیورپول وجهازات بحرپیما تشریف فرمای کانال شدوبا خدمهٔ رکاب وترجمان وبزرکان شهربسواری کالسکه واردبندر کانال کشت وبرجهاز کوچکی نشسته دریانوردیدن کرفت ودرموضع اتصال کانال وبحر جهازات بزرك‌را که‌لنکر افکنده بودند مشاهده کرده ازجمله در جهاز موسوم (بال‌کالتری) که‌ازهمه‌بزرکتربودبرشده ولحظهٔ نظرتماشا کشوده بعددرخانهٔ بزرك‌واقع وسط‌جهاز صرف چای‌وقواکه‌وحلویات فرموده چنانکه در آنجا رفته‌بود درمنزل خویش مراجعت نمود. وشب‌رابسر برده بامداد روز پنجشنبه نوزدهم ذیحجه عزم تماشای انجن ریل‌برقی که جدید اختراع کرده بودند کردو بساعت ده سوار کالسکه شده باسواران مخصوص شاهی که‌طریق احترام حضرتش می‌پیمودند رفته ولمحهٔ انجن‌های برق‌را که‌ریل را حرکت میدهندبنظر تعمق وتفکر دیده بعد وارد ایستکاهیکه ریل ازآنجا (درکلاس کو) میرودتشریف برده و سواره وپیادهٔ که بپای تعظیم و تکریم ایستاده بودند مراسم اعزاز واکرام بپای بردند و شهزاده سوار ریل شده بساعت چهار و چهل دقیقه بعداز نصف روز در ایستکاه کلاس کو پرتو وصول افکند

(۱) لیور پول شهر معمورو بندرکاه لنکا شیراست وآنراقصبهٔ ثانی انکلند میتوان کفت واین شهردویست وپنجاه واند سال قبل ده‌کدهٔ بودکه ماهی کیران و صیادان درآنجا اقامت داشتند که زیاده ازصد نفر نبودند واکنون دارای بالغ از ده بیست هزار نفس است ومعاملهٔ آنجا باکینی وهندالغرب وامریکا وآیرلند است

وسواره وپیادهٔپذیره که (بالارد پرودست) حاکم شهر (کلاس کو)(ومجستریت) و جنرال(اولندس) باهم‌صحبتان‌خویش حاضر ایستکاه شده بودند پس از ادای رسوم پذیره بکالسکها نشسته شهزاده را درشهر (کلا سکو) کردش وتماشا دادند و شهزاده این بلدرازیبا وپررونق تر ازدیکر بلدان وامصار انکلند دید چنانچه عماراتش سه‌طبقه ومرتبه دارکه کویا بارتفاع مورب یکی بردیکر بلند تر واقع ودارای خیابانهای زیبا ومصفا ومرغزار های سر (سبزودلکشاست ومردمش حسین (۱) وخوش شکلتر از دیکر انکلیسان اند خلاصه پس ازسیر وتفرج دراوتل (هوید سر) که محل نزول‌شهزاده اش‌قرارداده بودند پرتو هبوت‌افکنند ودروقت فرود شدن شهزاده بدرب اوتل مذکوربیست ویکضرب توپ جهة تبریك ورود او کشاد دادند وبساعت هفت از شب کرنیل (تالبیت) ترجمان شرفیاب حضور شهزاده شده صلای رفتن درمضیف دعوت که بزرکان ملت واعیان شهرازراه جمعیت دران کرد آمده بودند زد وشهزاده باستدعای اوبسواری کالسکه تشریف فرمای بزم دعوت کشت وبزرکان حاضر آمدهٔ آن مجمع تبریك نامهٔ اتحادرا بزبان وداد خوانده پاسخ دوستی بنیاد از شهزاده شنیدند سپس شهزاده تشریف فرمای فرودکاه خویش کردیده بساعت ده ونیم ازروز جمعه بیستم ذیحجه بعادت مستمرهٔ سواران احترامیه وکالسکهای اعزازیه حاضر آمده شهزادهٔ آزاده با افسران رکاب میمنت نصاب خویش ومهماندار وترجمان بسواری کالسکه بکارخانهٔ جهاز سازی رفته وتماشائی نموده وسه‌ربع ساعت که ازنصف روز کذشت بسواری ریل درموضعیکه کمپنی جهاز سازی مقام وارد شده وملاحظه فرموده بعد درخانهٔ عمومی که میزها وکرسیهای ضیافت در آن چیده وخوان الوان غذا گسترده بودند تشریف برده وبا اکثر از اعاظم واجله که حاضر بزم دعوت کردیده بودند صرف طعام نمود بعد بآداب ورسوم فرنکستانی یکیك از مرد وزن از پیش روی شهزاده درحالتیکه برکرسی عزت نشسته بود عبور وتعظیم وکورنش کرده همی کذشتند تا که بزم دعوت ختم وازجای برخاستن شهزاده حتم (۲) کشت چنانچه بساعت ده ونیم تشریف فرمای منزل خویش کردید وبساعت ده ونیم‌ازروزشنبه‌بیست ویکم ذیحجه برسومیکه جابجا رقم کشت بسواری کالسکه تشریف‌فرمای‌ایستکاه ریل شد واعیان وبزرکان شهر تاایستکاه مشایعتش کرده مراسم وداع ادا نمودند وشهزاده در ریل متمکن کردیده چون قدری‌ازایستکاه دورشدبیست‌ویکضرب توپ وداع‌کشاد داده‌آمد وریل‌را درموضع (وینوکاسل) که یکی از قصبات انکلستانست توقف داده شهزاده پای فرود شدن از ریل برزمین نهاده ورؤسای قاطنین آنجا نامهٔ تبریك پیش کشیده بخواندند وشهزاده لب بتحسین وآفرین حاضرین کشوده شرحی از ستایش اتحاد ووداد دولتین افغانستان وانکلیستان‌بسمع حاضر آمدکان آن مجمع رسانیدبعد درریل‌نشسته برطبق‌قراریکه دولت برای تماشای شهزاده داده بود عزم مشاهدهٔ آماج کاه اتواپ بزرك وکوچك کرد ودر موضع موسوم (بسلیف) که‌توپخانهارا در آنجا حاضر آورده واقسام اتواپ جدیدالاختراع باادوات دیکر که‌چون‌توپ بکارمیرود نهاده بودند ازریل فرود کشت وقدری پیاده طی مسافت نموده باخدمهٔ رکاب وافسران انکلیسی وارد موضع هدف زدن اتواپ کشت ونخست بیست ویکضرب توپ تبریك جهة‌تهنیت ورود شهزاده درمشق کاه کشادادادند وشهزاده پس ازمشاهدهٔ اتواپ بزرك وکوچك درخیمهٔ خاصیکه بفراز پشتهٔ افراخته بودند تشریف برده جالس کرسی احترام شد وتوپچیان چیره دست دست باآلات آماج زدن دراز کرده هدفهای دور ونزدیك را که برای توپهای بزرك وکوچك قرار داده بودند یکیك با کلولهٔ توپ برچیدند وصنائع علمی وفنون هندسی توپخانها را بشهزاده بنمودند وپس‌از نشانه‌زدن اتواپ شهزاده پای‌عزت برریل نهاده تشریف‌فرمای منزلکاه لاردامسترون که‌جای باانضارت وخوش‌آب وهوائیست کشت وآنجارا کریك سند میکویند وکوه پردرختیست وهرطرف‌آن چشمهای جاریست ودارای عمارات عالیه‌است ودر تابستان سردترین بلاد انکلیستا نست واین لارد امسترون مالك کارخانهٔ توپ سازی وصاحب مکنت وثروت واراضی وعقار زیاد بود وخودش ازضعف پیری نتوانست

(۱) بفتح‌اول وکسر ثانی بمعنی خوبروی

(۲) حتم استوار کردن کار وحکم‌کردن و واجب کردن کار برکسی

که طریق پذیره پوید وشهزاده را خیرمقدم وثنا گوید لاجرم برادر زادهٔ خودرا که وارث او بود باجمعی ازسوارهٔ نظام ولینتر ازراه استقبال مقدم شهزاده مأمور ایستگاه ریل کرده مراسم اعزاز واکرام بجای آورد وشهزاده از ریل فرود آمده بسواری کالسکه درمنزل لارد مذکور شرف بخش وصول گردیده نزول فرمود وروزیکشنبه بیست ودوم ذیحجه شهزاده ازراه تماشا بدان کوه فرحت افزا برشده صنائع صانع حقیقی را بنظر بینا دیده قدرتهای کاملهٔ آلهی را دردل جای داد وخدای را بستود خلاصه درینروز علاوه ازسیر وگردش وتماشای آن کوه صنائع جدیده را نیز بنظردقت مشاهده نمود وکار گاه آن صنائع را لارد امسترون از قوت برق وبخار آب جاری ساخته وازحد انجن برق تا کارگاه مسافت نیم میل است که بقوت برق جرخهای کارگاه حرکت کرده بساختن آلات وادوات می پردازد ودر روز دو شنبه بیستو سوم ماه مذکور شهزادهٔ آزاده بالارد موصوف سوار کالسکهٔ احترام گردیده بمشایعت سواران ولینتر روی بازگشت بسوی ایستگاه ریل نهاده بریلیکه جانب شهر بون کالس میرفت نشسته وبساعت یازده ازروز مسطور درایستگاه واقع شهرمزبور پرتووصول افگند وبزرکان سکنهٔ شهر مراسم استقبال بپای برده ولوازم احترام واعزاز واکرام مقدم عالی را بجای آورده بزبان تشکر اظهاراتحاد ووداد ملت ودولت انگلیس را نسبت بپادشای افغانستان کرده بیان وادا نمودند واز شهزاده پاسخ اظهارات خودرا بوجه صواب شنودند بعدشهزاده بسواری کالسکه باخدمه وهمراهان خویش راه تماشای کارگاه های اسلحه‌سازی پیش گرفت وبانی وموسس این کار گاه که مسافت شش میل طول عمارت آنست (لارد مسترونست) واین کار گاه یکی از کارخانجات بزرك انگلیستانست وهمهٔ آلات حربیه ازقبیل ساختن اتواب بزرك جهاز وغیره وگداختن آهن وریختن گولهای اتواب بزرك جهازات جنگی درین کارخانه ساخته وپرداخته میشوند ودول خارجهٔ ایشیاچون ختای وژاپان وغیره اروپائیان اتواب بزرك را ازاین کار گاه خریده جانب مملکت خود حمل ونقل میدهند خلاصه شهزاده وارد کارخانهٔ موصوفه شده دروقت ورودش بیست ویکضرب توپ تبریك گشاد داده شد ودرانجمن خانهٔ که (لارد امسترون) کرسی دعوت ومیز ضیافت چیده خوان الوان نعمت گسترده بود تشریف برده باکارشهر وهمراهان خویش صرف نهار فرمود بعدبتماشای کارخانجات قدم رنجه نمود وهمه کار خانجات را پیاده گردش وسیر کرده ازجمله کارخانهٔ مذکور را که شش میل طول آنست پیاده مشاهده کردن متعذر دانسته برریلیکه جهة تردد وآمد شد کارکنان وسرکردگان کارخانه مقرر داشته‌اند واز خانهای آن دوخانه خالی ازنشینند کان بود برنشست وبسواری ریل گردش وتماشائی کرده بساعت چهارونیم از عصرروز مذکور مراجعت فرموده مرحله پیمای ورونق افزای شهر (لیدز) شد وبساعت هفت در آنجا پرتو وصول افگند و(لاردمی ار) که بااعیان شهروسواره وپیادهٔ پذیره حاضرایستگاه گردیده بپاایستاده بود مراسم استقبال بتقدیم رسانیده شرف ملاقات حاصل کرد وشهزاده دراوتل واقع قرب ایستگاه که آرا فرود گاهش قرار داده بودند پیاده تشریف برده شب را درآنجا بروزرسانید وبساعت ده ونیم ازروز سه‌شنبه بیست وچهارم ذیحجه رؤسای شهر و همراهان رکاب سعادت انتساب بسواری کالسکه در عمارت ملتی تشریف برد و تبریك نامه ازجانب مردم سکنهٔ شهرخوانده شد وشهزاده اظهار خورسندی ورضامندی نموده بعدبسواری کالسکه کارخانهٔ قولر کمپنی را که اسباب وآلات زراعت وانجن ریل درآنجا ساخته و پرداخته میگردد مشاهده فرمود و بساعت یك ونیم پس از نصف روز درسلامخانهٔ عام ملتی که اسباب ضیافت دران آراسته بودند رفته بااعیان و بزرگان شهر صرف طعام نمود بعد ازآنجا بکارخانهٔ لباس سازی عموم سپاه شده بنظردقت مشاهده کرد وهمچنین کارخانهٔ پشمینه بافی وکار خانهٔ (تبتـلی) یعنی اسباب تفنك سازی وانجن خراطی راازنظرتماشا گذرانیده دراوتل باز گشت وبساعت یك پس ازنصف روزچهار شنبه بیست وپنجم ذیحجه از ایستگاه واقع شهر (لیدز) سوارریل شده بساعت شش ونیم وارد لندن گشت ودرعمارت عالیه (دارچستر

موس) کمرسیر وسفرده روزهٔ اطراف که بپای برد کشود وروز پنجشنبه بیست‌وششم ماه مذکور بالتماس (پرنس آف‌ویلز) در (اسکت) اسپ دوانی تشریف فرما شده پسر پادشاه رومانیارا که ازعرصهٔ یك هفته واردلندن کردیده درعمارت اسکت جای داده شده بود ملاقات کرد وتاساعت چهار ونیم پس از نصف روز مذکور درمیدان اسپ دوانی با (پرنس) موصوف وغیره شهزاد کان درنك کرده بعد همچنانکه بسواری ریل‌در آنجا تشریف‌برده بود بسواری ریل وارد منزل خویش کشت وبقیه روز را بتحریر مکتوبات که ازسرکذشت خود نکار داده درکابل میفرستاد بسر برد وتمامت مکاتیب او را که از روز ورودش درلندن ارسال کابل می نمود ومشتمل برسر کذشت‌احوالش بود تاروز مراجعتش مولف این کتاب میمنت نصاب بامر شهزادهٔ اعظم سردار حبیب‌الله خان درج اشتهار کرده درچارسوق شهرمی آویخت تاخواص وعوام انام ازسرکذشت شهزاده سردار نصرالله‌خان درسفرلندن واعزاز واکرامیکه ازدولت انکلیس نسبت بدو ازقوه بفعل‌همی آمد آکاه ومستحضر شوندالغرض شهزادهٔ موصوف آهنك تماشای‌عمارت نشیمن که شاهان‌سلف انکلیستان که بعضی از پادشاهانرا دران‌عمارت‌محبوس نیزمی کرده‌اندنمودچنانچه‌درروزجمعه بیست‌وهفتم‌ذیحجه راه عمارت مذکوره پیش کرفت‌وتاج ملکهٔ معظمهٔ علیاحضرت وکتوریه و(پرنس آف‌ویلز)راکه بابعضی زواهرجواهر ثمینهٔ نادره چون‌الماس موسوم بکوه نور وغیره دران عمارت بیادکار نهاده اند مشاهده فرمود وبساعت چهار بعد از نصف النهار در تجارت خانهٔ عمومیه که مجلس ضیافت دران ترتیب داده بودند تشریف برده وبابعضی از افسران نظامی چون جنرال شام برون که در درهٔ خیبر بالشکر افغانستان چنانچه در جلد دوم بشرح رفت محاربه کرده بود وغیره وجمعی از صنادید باز رکانان انکلیستان که حاضر آمده بودند صرف طعام کرد وپس از خوردن اغذیهٔ مجوزهٔ شرع شریف‌اسلام چون زنان مغنیهٔ خوش الحان ترانه سازآمدند وبعادت خود ایشان بنواختن سازدمساز کردیده آواز خواندن بلندکردند مجلس طول کشید تا که وقت ساعت ده از شب رسید بعد شهزاده برخاسته درمنزل خویش بیارمید وروزشنبه ویکشنبه بیست وهشتم وبیست ونهم ذیحجه را درمنزل بسربرده مایل سیر وتفرج نکردید که انشاءالله بقیهٔ سرکذشت اودر آنجا ازروز غرهٔ محرم درمحل وموقعش رقم خواهد کشت وبشرح خواهد رفت

ذکر واقعاتیکه درایام مذکوره در افغانستان بوقوع پیوست

ذکر سوانحیکه درایام سرکذشت سردارنصرالله خان بافغانستان رویداد

وازینسوی درخلال احوال وسرکذشت سردار نصرالله‌خان که‌رقم کشت پنج‌نفر دزد سه‌تن ازحاجیان مردم ماوراء النهررا دردرهٔ دلکیرسای بقتل رسانیدند ودوتن ازدزدان کرفتار دست‌خدمهٔ دولت‌شده بفرمان حضرت والا که‌بنام جنرال تاج‌محمدخان‌مقیم بدخشان شرف‌نفاذیافت هردوتن درقتلکاه حاجیان بدار سیاست کشیده‌شدند وهمچنان آویخته بماندند تا که‌پوسیده واعصاب وعروق ومفاصل ایشان ازهم کسیخته بخاك‌ریخته کشت ومقارن اینحال زوجهٔ میرزا عبدالوهاب خان سردفتر بدخشان که‌یکی ازناشز های زنان بود وهمواره باشوهرش طریق بدخوئی وزشت کوئی می‌پیمود پس‌ازرفتن شوهرش دردیوانخانه ازخانه‌بیرون شده‌راه سیرکاه‌پیش کرفت ومیرزا عبدالوهاب خان پسرامرد چهارده ساله‌ٔرا که‌زوجهٔ مذکوره‌اش اوراپسر خوانده‌بود بپدر ومادرش سپرد وزن او که‌شب درخانه آمده پسررا ندید جامهٔ بحیائی دریده کریبان بیطاقتی چاك‌زد وخودرا باطناب درسقف خانه آویخته هلاك‌ساخت وشوهرش ازبیم آنکه‌مبادا باتهام‌قتل او کرفتار زنجیرسیاست شودماجرارا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وهم احمدجانخان حاکم فیض آباد واقعه مزبوره‌را برنکاشت وحضرت والا بخامهٔ تسلیت برای‌او رقم فرمود نه آن قحبهٔ فاحشه خودرا بدوزخ واصل کرده ترا آسوده کرد وهمدرین ایام ویسرای کشورهند امرعلیا حضرت وکتوریه وارباب‌پارلمنت‌لندن که‌عزم تعیین‌حدود فاصلهٔ سرحد شرقی افغانستانرا بادولت‌روس جزمی کرده باوخبردادند نامه‌فرستاده پیام‌داد که‌میجر جنرال جراردافسر جماعهٔ کمیشن برای‌تعیین حدودفاصلهٔ

سرحد شرقی افغانستان وشمالی لیك وکتوریه باجماعهٔ اندکی ازراه کلکت وکشمیر وبامهر مأمور شده در روز بیست وهشتم محرم واردموضع بوزای گنبد خواهد شد ویکنفر افسر روسی نیزباشانزده تن خدمتکار ازمردم قزاق درموضع مذکور با کمیشن انکلیس خواهد پیوست بنابران میباید یکتن افسر ازدولت افغانستان نیز در بوزای گنبد با کمیشن دولتین انکلیس وروس ملحق گردیده بالاتفاق درتعیین خط ونقاط فاصله پرداخته حدودرا ازهم افراز (۱) دهندوحضرت والا ازین نامه ویسرا جنرال تاج محمد خان را فرمان کرد که دوتن مردهوشیار دانسته کار را باپانزده تن خادم منتخب نموده هروقت که میجر جنرال جرارد ازوصولش درموضع بوزای گنبد بوی آگهی دهد بلادرنك ایشانرا مأمور آنجا کنند که کارمذکوررا انجام نموده باختتام رسانند وهمدرین هنگام میرزا محمد نعیم خان سردفتر ترکستان میرزا خانجی نام لمقانی را ازراه قطع محاسبات مالیات رعایا مأموردرهٔ صوف کرد واوشصت روپیه از کدخدایان آنجا رشوت گرفته حساب ایشانرا نیزقطع نکردوایشان ازسردار محمدعزیزخان حکمران ترکستان دادطلبیده وی درمقام تحقیقات وبازپرس برامده چون میرزای مذکور براخذ رشوت مزبور اقرار کرد وآنرا اندك دانسته انکارنمود محبوس گشت وآنکاه که حضرت والا ازعریضهٔ حکمران ترکستان بر ماجرا آگاه گردید فرمان کرد که یکهزارو هفتصد روپیه سیاسة ازاو گرفته تحویل خزانه کنند وامرنمود که تاوجه جریمه‌را نرساند همچنان محبوسش نگهدارد تادیگری درگرفتن رشوت جرأت وجسارت نکنند وهمدرین ایام حضرت والا که ابواب مرحمت وملاطفت‌را هماره بروی خدمهٔ دولت کشوده وخدمت هیچیك‌را ضائع نمیفرمود چهار سوار مقام خان مراتی‌را ازفوت او بنام امیرمحمد خان پسرش ودونیم سوار ولیخان اسحق زائی‌راازفوت او بنام پسران عطاؤالله خان برحال نمود وهمدرینوقت سیدعبدالله بن سید خضر نامی ازسادات سکنهٔ بغداد که ایشان عبدالله اورا رئیس مدینهٔ طیبه مأمور فرموده واوپس از حصول این منصب دراسلام بول رفته وازآنجا راه حاجت جانب بخارا پیموده وازآنجا روی بسوی عتبهٔ علیای سلطنت ایندولت نهاده بود وارد مزار شریف شد که ازآنجا درکابل آمده شرف بار وعزدیدار شهریار والا تبار حاصل کند وکامیاب جانب مدینهٔ منوره طریق آرزو درنورد دوحضرت والا ازعریضهٔ حکمران ترکستان برتمنای او آگاه گشته فرمان کرد که سرکارما دیدار اورا بکار ندارد وامر کردکه اورا بامحافظ جانب کرکی گسیل نموده درفرستادنش تعطیل‌را جائز نشمارد وهمدر خلال احوالیکه بشرح رفت مستر کلیمنس ومستر پائن خادم ونوکران ایندولت که برطبق قرارداد ایشان ازراه رخصت درخانه وجای خود رفته وراه مراجعت برگرفته بودند وارد پشاورشده هردوتن نهصدو شصت روپیه کلدار جهة زادراه وکرایهٔ راحلهٔ خود ازنائب سپه خان مأمور فروش بادام گرفته درکابل آمدند ودست بکار مرجوعهٔ خویش بردند وهم حاجی میرزمانخان باجاوری شموزائی که بذریعهٔ عریضه خواهش اجازت آمدن بخاك افغانستان کرده وازحضرت والا اجازت یافته بود باشانزده خانوار ازعم وعم زادکانش هجرت کرده داخل این مملکت شد وبسایهٔ حمایت ایندولت آرمید وهمدرین ایام ازعریضه واستدعای محمدعمرخان نورزائی مأمور تعیین حدودفاصلهٔ سرحد جنوبی حکمران قندهار راازحضور انور فرمان رفت که دوازده هزارو یکصدو شصت روپیه جهة مصارف چهارماه هفتادوسه تن بزرك زادکان طوائف درانی که بامحمدعمرخان مذکور مأمور خدمت تعیین خط ونقاط فاصلهٔ سرحد شده بودند برطبق چهارماه اول برساند چنانچه حکمران قندهار مبلغ مذکوررا تسلیم محمدعمرخان نموده رسید حاصل کرد ومحمدعمرخان ببزرك زادکان موصوفه قسمت نمود وهم مقارن اینحال حضرت والاعزم براحداث قلعهٔ متینی درموضع بولاك واقع قرب چمن جزم نموده حکمران قندهاررا فرمان وامر تعمیرآن کرد واو محمدامین خان لهو کردی وامیر محمدخان فوفلزائی وعلی محمدخان ومیرمیرزا خان سرتیب‌را بامهندس ومعمار مأمور کرده ازمأموریت ایشان بمحمد عمرخان خبر دادواوباتفاق اینان موضع احداث قلعه‌را مشاهده کرده ونقشهٔ قلعه وحوالی آنرا کشیده ارسال پایهٔ سریرسلطنت داشتند وازمسافت هفت کروه دوربودن آب چمن که میبایست برای تعمیرقلعه آب ازان میگرفتند نیز معروض داشتند وکارراجاری ساخته معاذالله خان وعطامحمد خان نورزائی را بسرپرستی کارقلعه کماشته برای هریك ازیندوتن درماهی سی روپیه وبرای

(۱) افراز یعنی جدا کردن

هر واحدی از مزدور روزی نیم روپیه مزد معین کرده ماجرا بپایهٔ سریر خلافت نگاشتند و حضرت والا همه را منظور فرموده درباب آب فرمان کرد که از رود کدنی آب برداشته دیوار قلعه و خانهای اندرون آنرا بشکل چهاونی نظام باد و در بند انبار خانه آباد کنند و خود محمد عمر خان بنابر آنکه بامکمهان درباب اراضی و مزارع و مراتع مردم کرجی زائی و علیزائی که مالیه ده دفتر قندهار بودند و درنقشهٔ تصفیهٔ مواضع سرحد داخل خاك متصرفهٔ دولت انکلیس کردیده بودند مذاکره و مناظره نموده واو از جواب باصواب عاجز آمده و بویسر انکار داده باصرا و کار تعیین حدود را معطل داشته در سمله رفته بود تازمان باز کشتن او درمواضع شور آبك فروکش کرد که انشاءالله بکار پرداختن او درموقعش رقم خواهد شد

وقائع سال هزار وسه صد وسیزدهٔ هجری نبوی صلعم

وقائع سنه ۱۳۱۳ هجری

درروز دوشنبه غرهٔ محرم شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان که سرکذشتش درلندن ازپیش وعده داده آمد بخواهش (پرنس آف ویلز) واعیان ملت انکلیس که مرکوز خاطر داشتند ومیخواستند که تابتوانند خبر اتحاد وو داد ملت افغانرا باملت انکلیس درتمامت کرهٔ ارض سمر ومشتهر سازند و میلان خاطر اعلیحضرت پادشاه افغانستانرا نسبت بدولت انکلیس زیاده برزیاده درافواه اندازند پس از آنچه از صنائع جدیدهٔ مخترعه که از نظر او کذرانیدند عزم تماشای آلات وادوات فلاحت که باعث رفاهیت مؤنت ومعیشت عالم انسانیتست جزم فرمود و توسن اقبال را جانب شهر (دارلنك تن) که مرکز فن صنائع زراعتست سبك دوال ساخت وبسواری کالسکه تاایستکاه ریل اسپ تماشا رانده بعد برریل برنشسته وارد ایستکاه شهر (دارلنك تن) شد ورؤساء وبزرکان شهر که ازراه پذیره کرد آمده بودند مراسم اعزاز واکرام بتقدیم رسانیدند ودروقت فرودشدن شهزاده از ریل دستهٔ سواره وپیادهٔ نظامی که صف احترام مقدم عالی آراسته بودند لوازم امر سلامی بجای آوردند وشهزاده ازایستکاه بسواری کالسکه درمنزلیکه برایش آراسته وترتیب داده بودند رفته نزول اجلال فرمود وشب دران عمارت که باغ دلکشای روح افزا داشت بسر برد وبساعت ده از روز سه شنبه دوم محرم بادستهٔ سواره وپیادهٔ احترامی ازفوج نظام که باعیان شهر وکالسکها بدرب عمارت حاضر آمده بودند روی مشاهده بسوی موضعیکه آلات زراعت وغیره صناعت همه ساله درآنجا عرض وسان دیده میشوند نهاد وعمارات این عرض کاه را جوتره (۱) آسا ومطول ومرتبه دار ساخته و پرداخته اند تاتماشائیان سد نظر یکدیکر نشوند خلاصه شهزادهٔ موصوف درحجرهٔ که برای نشستنش آراسته بودند تشریف نزول فرموده نخست کاوان نر ومادهٔ بزرك شیرده را از اعلی واوسط وادنی درجه بدرجه ازنظر عالی کذرانیده ازقفای آن اسپانیرا که برای کره کرفتن فراهم داشته اند بامادیانهای کره دار عبور دادند وچون این عمارت عرض کاه مربع شکل ودارای مسافت چهار میل راهست شهزادهٔ آزاده پس از تماشای کاوان واسپان پیاده کردش و تماشا کردن را باعث خستکی ومتعذر پنداشته بسواری کالسکه طریق تماشای صنایع برکرفت وماشینهای شخم (۲) کردن زمین وغیره آلات متعلقهٔ زراعت وفلاحت را باحبوبات ونباتات وفواکه ومفردات ومرکبات وحیوانات از وحش وطیر که درآنجا فراهم نموده بهم آورده اند تماشا کرد وهمهٔ اسباب کار آمد زیست وزندکانی انسانی را ازجزئی وکلی ازقبیل ماشین مسکه کشی وقیماق کشی وشیردوشی وغله کوبی وجدا کردن دانه از کاه وآرد نمودن وپختن ومقراض کردن پشم کوسپند وموی بز وغیره دران مجمع بنظر دقت ملاحظه نمود وآنچه ازما یحتاج انسان که درینجا حاضر وموجود بود وچشم ازدیدن آنها خیره میکشت همه را ازنظر کذرانید و شهزاده را حیرت دست داده بخود اندیشید وکفت سبحان‌الله مرصانعی را که بمصنوع خویش تاکدام پایه قدرت برایجاد صنائع عجیبه واختراعات غریبه موهبت فرموده است که کویا مشت خاك را ازراه دانشیکه بآن عطا نموده بافلاك برده است وپس ازین تفکر که باندیشه جای داد متاسف ومتحسر حالت اسلام کردیده کف تلهف بهم سائید و بدل کفت که موهبت ایزدی عامست وممکن که هرفردی ازافراد انسان بسیاق (من طلب شیئاً وجد وجد) دارای

(۱) جوتره مربعی را کویند که بقدر نیم کز یا بیشتر از زمین بلند میسازند ولغت هندیست نه فارسی

(۲) شخم بمعنی شیار کردن

عبرتگاه شود ورنه تکاسل وتغافل ورزیدن درامور دین ودنیا باعث خسارتست وموروث ندامت چه

طبیب عشق مسیحا دمست ومشفق لیك　　چو درد درتو نبیند کرا دوا بکند

خلاصه پس ازین کونه اندیشهای باصواب وصرف طعام بساعت چهار پس ازنصف روز طریق ایاب جانب لندن برکرفت وازایستکاه بریل برنشسته بساعت نه ویازده دقیقه وارد لندن کردید وروز چهارشنبه سوم محرم تاساعت چهار بعد از نصف النهار درمنزل بسر برده بعد بسواری کالسکه راه تماشای شهر وبازار لندن درنور دیده بساعت هشت درجای مستر کرزن که بضیافت دعوت کرده بود تشریف برد وشهزاده (پرنس آوف ویلز) و (لارد دفرن) که بایست تن از دوستان میزبان مذکور از راه دعوت جهة شرکت مهمانی شهزاده نصرالله خان دران محفل طلب شده بودند با او صرف طعام کردند بعد شهزادهٔ موصوف بمنزل خویش باز کشت وروز پنجشنبه چهارم محرم را درمنزل خود باجرای امور لازمهٔ متحتمه کذرانیده وروزجمعه پنجم ماه مذکور را بتحریر عرائض حضور اعلیحضرت قبلهٔ اجل وبرادر بزرك افضلش شهزاده سردار حبیب الله خان که مؤلف هیچمدان آنهارا عبارةً درکابل درج اشتهار میکرد بسر برد وروز شنبه ششم ماه محرم بدعوت (پرنس آف ویلز) درعمارت (هال برهوس) که نشیمن کاه خاص معزی الیه است عزم تشریف بردن نموده بساعت هشت کالسکهای مخصوصهٔ ولیعهد مذکور حاضر آمده شهزاده سردار نصرالله خان باسردار محمد حسن خان کرنیل وسردار محمداکرم خان کمیدان ومستر مارتین تاجر خادم ایندولت بکالسکها برنشسته بادستهٔ از سوار احترامی راه منزل (پرنس آف ویلز) درنورد دید وچون بدرب عمارت نشیمن کاه او ازکالسکه فرود کشت (پرنس آف ویلز) باچندتن دیکر ازاجله واعاظم مراسم پذیره بجای آورد ونخست درخانهٔ ملاقات چنددقیقه ایستاده باباهم صحبت کرده در خانهٔ که کرسیها ومیزهای ضیافت چیده واکثر ازوزراء وسپهسالارها ولاردها حاضر آمده بودند تشریف برد وازجمله سه تن ازویسراهای سابقهٔ کشورهند ومستر کرزن نیز حاضر این بزم دعوت بودند خلاصه شهزاده جلوس فرموده (پرنس آف ویلز) در کرسی وسط ودوتن صدراعظم دولت برطانیه که یکی ازتغیر دیکری بخطاب صدراعظمی مخاطب کردیده بود (بامار کواس سالس بری) و(لاردروزبری) برکرسیهای دست راست او که کرسی شهزاده نیز بهمان طرف بود پهلوی هم برنشستند ووزیر مختار دولت روس برکرسی دست چپ پرنس موصوف قرار کرفت وآنکاه که طعام صرف شد همکنان از جابرخاسته بدیکر خانها کردش اختیار کردند وازجمله خانهٔ مخصوصی که ازآلات حربیهٔ هند وایران چون شمشیرهای مکلل ومرصع بجواهر آبدار قبضه مرصع وسپرهای مزین بلؤلؤی شهوار بمشاهدهٔ شهزاده افتاد وهمه را که درطاق ورواق آنخانه که باصطلاح اهل یورپ انماری کویند چیده بودند ازنظر کذرانید سپس شهزادهٔ ممدوح طریق مراجعت جانب منزل خویش برکرفت وبساعت هشت ازروز هفتم محرم (لارددفرن) ویسرای سابق کشور هند که درینوقت بمنصب وزیر مختار واقامت پاریس سرافراز ومأمور بود بمنزل شهزاده درعمارت دار جسترهوس جهة ملاقات آمد در روز دوشنبه هشتم محرم بخواهش دولتیان تشریف فرمای پارلیمنت هوس که ارباب سابق آنرا تغیرداده ولاحق آن نصب میشد کردیده ارباب جدید پارلمنت را ملاقات نمود وساعتی درعمارت پارلمنت کاه که ازعمارات عالیه وعجیبهٔ روز کاراست کردش فرموده مجسمهای شاهان سلف انکلیستان ووزراء را که درآنجا بیادکار نهاده بودند تماشا نمود وبساعت دوازده ازنصف روز سه شنبه نهم محرم باستدعا والتماس کار کنان آندولت که علیا حضرت وکتوریه ایشانرا امر بر دعوت شهزاده در قصر (وندسر) کرده بود باترجمان ومهماندار وکرنیل نیك نام میرآخور علیا حضرت موصوفه وسردار محمد حسن خان کرنیل بسواری کالسکهٔ شاهی بعزم قصر مذکور جانب ایستکاه ریل راهی شد وازآنجا بسواری ریل مخصوص جاده پیمای قصر (وندسر) شد وآنکاه که درایستکاه قصر مذکور وصول کشت (دیوك آف کنات) و(پرنس کرسچن) و(پرنس هنری) که باصاحباز خاصهٔ محفل دار وسواران نظام ورایت داران اعلام دولتی

بپای احترام او صف پذیره کشیده ایستاده بودند مراسم اعزاز واکرام بجای آوردند و شهزادهٔ موصوف
ازریل فرود آمده باهریك ازنویئان (۱) دست محبت وملاطفت داده بعد باهمهٔ شهزادکانیکه ازراه احترام سردار والاتبار
حاضر آمده بودند درکالسکها برنشسته وده تن ازسواران خاص رکاب سعادت انتساب شاهی افغانی که باسردار
ستوده کار ازلندن رهسپار شده بودند براسپانیکه درایستکاه حاضر بود سوارشده ازجلو وسواران مخصوصهٔ شاهی
انکلیسی ازقفای کالسکها جانب قصر وندسر سبك عنان کردیدند ودروقت ورود سردار موصوف بدربار سواره
وپیادهٔ که صف آرای اعزاز واکرام او شده بودند آداب احترام وسلام بتقدیم رسانیده ازفرازپشتهٔ (قصر وندسر)
بیست و یك ضرب توپ تبریك جهة وصول ونزول سردار معظم کشاد دادند ودردهلیز قصر مذکور (لارد چرین و آت ارمنس) ازافسران فوج ملازم رکاب علیاحضرت ملکهٔ معظمه باافسران دیکر دست احترام بسر برده
سلام دادند و آنکاه که شهزادهٔ موصوف پانهاد تالار نخستین قصر پرتزئین کشت سپاهیان فوج سوارهٔ شاهی که از اسپ
عزت فرود آمده با اعداد پیادکان فوج اول واکمل انکلیستان درهر مرتبه ازمراتب زینها بپای خدمت ایستاده
مراسم تعظیم وتکریم بتقدیم رسانیدند وتا که شهزاده پای بربساط خانهٔ بزرك وبلندتر ازهمه خانهای (قصر وندسر)
که مقر علیا حضرت وکتوریه است نهاد علیاحضرت موصوفه ازکرسی برخاسته بپا ایستاد وهمچنان ایستاده بود
که شهزاده کامی چند برنهاده بنزدیك اورسید بعد دست مودت داده شهزاده را برکرسی دست راست خویش
جای نشستن نمود وبجز ازعلیا حضرت وکتوریه وشهزادهٔ موصوف دیکران ازشهزاده وافسر تمام بپای ادب
ایستادند بعد میرزا عبدالرؤف خان کمیدان که سه ساعت قبل ازحرکت شهزاده بساعت نه ازلندن باتحف وهدایا و نامهٔ
مواحدت ختامه که شهزاده ازطرف شهریار تاجدار افغانستان اعنی اعلیحضرت امیر عبدالرحمن خان باخود برده
بود دروندسر شده وهمه را باتفاق مسترمارتین خادم دولت افغانستان مرتب ساخته بود با نامهٔ موصوفه که درصندوقچهٔ
مکلل ازجواهر آبدار بود باشارهٔ (لارد چیمرلین) پیش کشید وصندوقچهٔ نامه را باسردار محمد حسن خان کرنیل بتعظیم
هرچه تمامتر برداشته پیش علیاحضرت وکتوریه کذاشتند وشهزاده صندوقچه را کشوده نامهٔ پدر والا کهر خویش را
روی دست تعظیم کرفته میل دادن آنرا بملکهٔ معظمه کرد واواز کرسی برخاسته ونامه را بتعظیم کرفته بعد در صندوقچه
نهاده ازهدایا یکیك را ازهراشیاء واجناس نفیسه ملاحظه کرده مشعوف کشت وحاضرین باررخصت یافته مجلس
ازهم بکسیخت وسردار نامدار سعادت اطوار (بادیوك آف کنات) ودیکر نوینان مشغول تماشای خانهای قصر
(وند سر) کردیده تا که میز طعام چیده شد کردش همی کرد و آنکاه که میز چیده و خوان کسترده
کشت شهزاده میل طعام کرده باعلیا حضرت وکتوریه ودخترانش وسایر شهزادکان برکرسی صرف طعام
برنشسته ازآنچه حلال بود تناول فرمود وافسران همرکاب اوبامنصبداران انکلیسی بدیکر خانه صرف نهار کردند
وشهزاده پس ازصرف غذا راه مشاهده قبرشوهر علیاحضرت وکتوریه که دراحاطهٔ (قصر وند سر) اتفاق
افتاده است برکرفت وبسواری کالسکه درآنجا شده وتماشائی کرده بعد ازراه تماشا درمدرسهٔ آئین کالج تشریف
برد ودرین مدرسه اکثر ازشهزادکان ولارد زادکان تحصیل علوم وفنون نموده برآمده اند ودرینوقت پسران
ایشان درنجاسر کرم تحصیل بودند که شهزادهٔ موصوف دررسید واطفال وکودکانیکه مشغول قوانین ولواعب
نظامی بودند درصحن مدرسه سواره وپیاده ایستاده مراسم احترام مقدم شهزاده بجای آوردند وشهزادهٔ موصوف
ساعتی بتماشای حجرهای سفلا وعلیای انمدرسه بسر برده بعد بسواری کالسکه وارد ایستکاه ریل کردیده بسواری ریل
تشریف فرمای منزل خویش شد وشب را تاساعت چهار روز چهار شنبه دهم محرم بمنزل درنك کرده بعد
(دیوك آف سکسی کوبرك) که بتجرع چای دعوت کرد بجای او که اکثر ازاعیان مردان وزنان لندن نیز حاضر آمده بودند
رفته صرف چای فرمود سپس درمنزل خویش باز کشته بساعت ده ازشب بسواری کالسکه آهنك تماشای نمونه
خانه را که درآنجا دعوتش کردند نمود وباخدمهٔ رکاب خویش درآنخانه شده انواع فلزات واحجار وحبوب
واقمشه وغیره نمونهای صنائع جدیده را که چیده بودند مشاهده کرد وساعتی کردش نموده هرجنس را ازنظر

(۱) نوینان شهزادکان

دقت وغور گذرانیده تاساعت سه ازشب در محفل بزمیکه آراسته وازچراغهای رنگارنگ آبگینه بیرون خانه را روشن ساخته ومحل مرتفعی را ازافراختن خیمه بشکل ایوان پرداخته وجمع کثیری ازمردان وزنان تماشا کرد آمده ودران خیام کرسیها بمراتب گذاشته وموزیکان بنواختن ساز مقررداشته بودند بسر برد وپس از گسیختن اسباب بزم درمنزل خویش مراجعت فرمود ودرروز پنجشنبه یازدهم محرم بنا براینکه درمنزل (پرنس آف ویلز) که دعوتش کرده بود (بلارد روز بری) وعده داده بود که اوواورباب پارلمنت را ملاقات خواهد کرد ازراه وفای وعد درپارلمنت گاه تشریف برده (لاردروزبری) وپارلمنتیان جدیده را ملاقات کرد فقط وباقی سرگذشت شهزادهٔ ممدوح درلندن انشاء الله ازروز دوازدهم محرم درمحلش رقم خواهدشد

(ذکروقایع وواراداتیکه مطابق ایام سرگذشت وسوانح مذکورهٔ)

(سردار نصرالله خان بوقوع پیوست)

ذکرواقعاتیکه در وقت درنگ سردار نصرالله خان به لندن در افغانستان وقوع یافت

وازینسوی حضرت والا درتضاعیف سوانح مذکورهٔ سردار نصرالله خان جنرال تاج محمدخانرا ازعریضه واستدعای خودا و که بانقشهٔ مواضع احداث محافظ خانهای واقع سرحد بدخشان ارسال پایهٔ سریرسلطنت داشته بود فرمان فرستاده نگار داد که محافظ خانهای مقابل محافظ خانهای روسیه را درطول چهل ذرع ودر عرض سی ذرع بنیاد نهاده دیوار اضلاع چارگانهٔ آنرا بارتفاع هشت ذرع برافراز دو دردو زاویهٔ مقابل هم دوبرج بایك برج دیگر دروسط قلعه بردوپوشش سفلی وعلیا بپردازد وهم جای برای نهادن قورخانه بارتفاع دو از ده ذرع بسازد وینگی قلعه واقع کنار نهر جیحون را که درهریك ازعرض وطول دویست ذرع واز ابنیهٔ میران سابقهٔ بدخشان و دیوارش باخانهای بی سقف ودر آباد واستوار است مرمت کرده ابواب وسقوف آنرا برنشانده بپوشاند وحصار اندرون آنرا که خرابست آباد کنند وقلعهٔ چاه آب را اگرچه آباد است چون بکارنیست خراب کنند ومقارن اینحال فقیراحمد خان حاکم جرم بدخشان مصدرخطا وخیانتی گردیده بامر وفرمان حضرت والا نظربند درکابل خواسته شده مال ومتاعش درضبط سیاههٔ دیوان سلطنت آمد وهمدر خلال احوالیکه رقم گشت عبیدالله خان حاکم سابق شغنان یکراس اسپ از سید معصوم نام شغنانی سابق رعیت ایندولت بجور واکرا تصرف کرد وهمچنین چند فرد گاو محمد ارزق نامی را تیمورشاه خان کمیدان بمصادره گرفت وافسر سرحد دار روسیه نامهٔ مشتمل براسترداداسپ وگاوان مذکور بصحابت سید معصوم مزبورنزد جنرال تاج محمدخان فرستاد وتیمورشاه خان کمیدان اورا درقلعهٔ برپنج معطل داشته نگذاشت که نزد جنرال مذکور آید وخودش ازوورود او بجنرال تاج محمد خان برنگاشت واو ماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والا فرمان فرستاده نگارداد که تیمورشاه خان خبط کرده که فرستادهٔ افسرروسی را نگذاشته وراه نداده است میبایست اورا میگذاشت تانامه وپیامیکه آورده بود باز میداشت وپاسخ آنرا هرچه از پایهٔ سریرسلطنت شرف اصدار میبافت گرفته ازراه مراجعت باز پس میشتافت ودرپایان کار که نگاشتهٔ نامهٔ مذکوره درمحل ابراز وانکشاف افتاد ومعلوم گشت که همان خواهش پس دادن اسپ وتاوان گاوان وشرحی ازجوروستم علی محمدخان ضابط معادن بدخشان نسبت بمردم غاران ازرعایای روس بوده تیمورشاه خان کمیدان بامر وفرمان حضرت والا بافسر روس که نامه فرستاده بود نگارداد که گاوان محمد ارزق نام درحالتیکه رعیت ایندولت بود وهنوز رعیت دولت روس شمرده نشده بود بعوض مالیات دیوانی گرفته شده که استحقاق استرداد آنرا ندارد وعلی محمد خان برضانامهٔ که درباب حسن سلوك خویش از مردم غاران بدست داشت افسر هنگامه جوی روسی را ازمکالمه ومکاتبه خاموش ساخت واز جمله اسپ سید معصوم را که عبیدالله خان بدون عذری گرفته بود جنرال تاج محمد خانش مسترد کرد ودراثنای انتقال جنرال مذکور غلام محی الدینخان حاکم کشم را باملاعاشور محمدخان مفتی ویکتن سارجن ویکتن کوتحواله دار وچندتن پیاده وسوار نظام بفرمانیکه درباب ورود میجر جنرال (جرارد) افسر کمیشن دولت انگلیس درموضع

(بوزای کبنبد) چنانچه گذشت بنام او شرف اصدار یافته بود مامور رفتن در (بوزای کنبد) کرد که با کمیشن
دولت انگلیس ملحق شده بکار تعیین خط و نقاط فاصلهٔ سرحد پردازند وهمدر خلال وقایع مسطوره نائب عاشور
و غانی بدرود جهان کرده پس از چندی لعل بیك خان پسرش که طریق خدمت شهزادهٔ آزاده سردار حبیب
الله خان می پیمود از کابل مأمور اقامت واخان شد ومقارن انجال علی محمد خان ضابط کانهای بدخشان معدن
لعل را که بقرار نقشهٔ تعیین حدود داخل خاك متصرفهٔ دولت روس گردیده بود بفرمان حضرت والا فرو
گذاشته ششصدو چهل و چهار مثقال وشانزده نخود لعل که درعرصهٔ پنج ماه حاصل نموده بود باخود برداشته
در معدن کاه لاجورد آمده اقامت ورزید ولعلهای مذکور را بایکخر وارو چهل سیر سرب وهفتادو هشت
سیر لاجورد حاصل معادن تحویل خـزانهٔ بدخشان نمود وهمد رینوقت میرزا سید امیر نام جلال آبادی عامل
سائر تاشقرغان که محصول اموال تجارتی بازرگانان اورکوتی وتاشقرغانی را گرفته وبحیلت رسیدنداده بودحجتی
ازمبالغ زیادی ازاقرار ایشان بکاغذ رسمی نوشته وبمهر شهادت چندتن از اراذل واوباش رسانیده درغیاب
مقرین آنرا نزد ملا قطب الدینخان قاضی محکمهٔ شرعیهٔ تاشقرغان برده و قاضی بمحض همان چندمهر که درحجت
مذکوره نهاده بود حجت شرعی داده واصل آنرا نیزضبط نکرد بعد بازرگانان ازکید او آگاه شده از راه داد
خواهی نزد نوروز خان کوتوال تاشقرغان رفته ماجرا بازداشتند واو میروافقیرمحمد خان نویسندهٔ محکمهٔ کوتوالی
را باایشان همراه نزد قاضی فرستاده ماجرا بپرسید وقاضی انکار نتوانسته اقرار کرد وحاجی داد محمدخان حاکم
آنجا باحاضرین مجلس و سردفتر درذیل اقرارقاضی که بخامهٔ اعتراف درکتاب حکومتی نوشت خاتم شهادت برنهاده
تفویض نوروز خان کوتوال نمود وپس ازچندی اورا نزدخود خواسته اقرار نامهٔ قاضی را طلبیده گفت که
پاره شود تاخیانت کاری قاضی ومیرزا بروی روز نیامده مستور بماند واو ازواهمهٔ اینکه مبادا حضرت والا از
عرائض وقائع نگاران ازوقوع اینقضیه آگاه شده باشد آنرا بحاکم نداده ارسال پایهٔ سریرخلافت داشت. وحضرت
والا فرمان کرده هردوتن قاضی ومیرزا را محبوس ومغلول طلب کابل فرمود وقاضی را سخت مواخذه نموده
میرزا را بدار سیاست وعبرت امر کشیدن کرد ومال ومنال او ونزدیکانش را ضبط وخود ایشان را محبوس
فرمود و همدرین هنگام فتح محمدخان پسرمحراب خان که بامادرش روزفرار درماوراء النهربسرمی برد بامرواجازت
حضرت والابا عانت زاد راه وراحله ازدولت خارجه درکابل آمد وهم میرزاشاه محمد خان مأمور فروش پوست قرکلی
ومقیم بخارارا فرمان رفت که صدقبضه چاقوی یك تیغه وصدقبضه دوتیغه وبیست وپنج قبضه چهارتیغه وپنج عددهزار
پیشه ساخت کارخانهٔ زبیال روسی خریده ارسال دارد واوازپرتو وصول افکندن این منشور امر پادشاهی را بجای
آورد و همدرخلال این احوال سردار گل محمدخان که امر تعیین حدود فاصلهٔ سرحدجنوبی راباکمیشن دولت انگلیس
بسر برده وبفرمان طلب درکابل آمده بود مأمور حکومت ارکون شدوازکابل بااردوی پرشکوهی که مأمور اقامت
برمل گشت درآنجا رفت ودرموضع سرخسن قلعهٔ متین دولتی احداث کرده وکاریز واقع انجا را که از خاك
وخاشاك انباشته ومسدود شده بود پاك ساخت وچوب عمارات قلعه را بمردم رعیت امر نمود که هزار تیربزرك
از کوه باجوره فرود آورند اما کار قلعه را بفرمان حضرت والا معطل بسال آینده گذاشت ودر خلال انحال
سردار شیرینندلخان هرسه فوج پیادهٔ نظام عقانی وجدیدی وقراباغی را باتوبخانه بسبب شدت گرما ازنظام گاه
خوست کوچ داده درموضع صبری امر اقامت ییلاق کردواز فروکش کردن این افواج در آنجا متمردین قوم
منگل که ازدادن فوج نظام سرباززده وپس از مراجعت بزرگان خویش ازکابل چنانچه گذشت سر تمرد برداشته لوای
بغاوت افراشته بودند خوفناك گردیده سراسیمه سان بپای ضراعت نزد سردار شیرینندلخان آمده جبین اطاعت
برزمین معذرت سوده عفوتقصیر خواستند وهزارتن را برای ملازمت فوج نظام بگردن گرفته وعده دادند که اهل
خود را ازکوه جهالت فرودآورده بمساکن خود باز کردند وسردار شیرینندل خان عذر و خواهش ایشانرا

پذیرفته هشتاد و سه تن را فورا برای فوج انتخاب نموده کسیل کابل کرد و محمد بن امام بهاؤالدینخان و نور الدینخان از مردم ناوه و سعیدنام از مردم جاغوراد همه از قوم ترکی که از وقت بغاوت طوائف اندر و ترکی و علی خیل فرار شالکوت شده بودند از راه اجازت که حضرت والا از عریضه واستدعای خود ایشان عفو نموده طلب فرموده بوطن و مسکن خود باز کشتند و هم در خلال احوالیکه رقم زد کلک بیان شد قاضی عبدالشکور خان بن قاضی سعدالدینخان حکمران هرات که در قندهار مسند نشین حکم شریعت بود قمرالدین نامی را که بتهمت زنا گرفتار آمده بود بیباکانه حکم رجم کرد و پس از سنکسار شدن او عیال و اطفال بی غمکسار پریشان حالش بخامهٔ استغاثت عریضه نکار پایهٔ اریکهٔ خلافت شده داد خواستند و حضرت والا در پی تحقیق این مخالفت ورزیدن قاضی عبدالشکور خان افتاده باربار و بتکرار فرمان فرستاده استفسار دلیل این حکم فرمود و او در هربار با اهالی محکمهٔ شرعیهٔ قندهار برهان نااستواری بپاسخ نکار همی داد و حضرت والا که ماحی جور و اعتساف و حامی عدل و انصاف بود زیاده تر در اشتباه همی افتاد تا که حکمیرا که قاضی مذکور کرده بود طلب حضور فرموده محول بامضای علمای دارالسلطنه کرد و از دلائل و براهینیکه علمای حق کوی حقیقت جوی معروض داشتند حضرت والا برای قاضی عبدالشکور خان بخامهٔ تنبیه و تهدید رقم فرمود که قبل برین مفصل و مشروح ارقام و احکام شده بود که هر که حکم برجم قمرالدین کرده است یا جواب درست مطابق فتوا بکوید یا از عهدهٔ جرم و دیت براید و شما جواب فرمان پادشاهی را که بمواهیر چند تن از علماء ارسال داشته اید علمای دارالسلطنه آنرا بغور و دقت ملاحظه کردند که اینك مرقوم میشود اول در فرمان حکم بود که نقض قضای نخست بلاشك و ریب جواز ندارد و شما که از شهود استفسار کرده اید البته معلوم میدارد شك و ریب را و باز پس از استفسار شما از شهود بیان شاهدها را ثانیاً که موجب امضای قاضی میشد نکرده امضا برجم قرینهٔ قمرالدین کرده اید و حال آنکه جنایت فعل زنا از زانی و زانیه یکیست و تفاوت ندارد فلهذا سرکار ما امضای شما را منظور و مختار نفر موده مطالبهٔ جرم و دیه نمود زیرا که امضای قاضی در حدود و قصاص از قضا است و اکر در وقت ایقاع حد زانیه امضا نشد کویا که قضا حاصل نشد و نیز از کتب معتبرهٔ متداولهٔ فقه شریف معلوم و مفهوم کشت که فعل زنا واحد است چون در حق زانیه امضای قضای ثانی نشده قضای اول بموجب شهادت شهود ثانی که در نزد شما ادا کرده اند خلل پذیر است و قول قاضی عالم عاجل قبول است و از عالم غیر عاجل و عاجل غیر عالم بدون موجب قبول نمیباشد و برای غیر قاضی اقامت حدود و قصاص جواز ندارد — دوم عبارت مجمل شما که نوشته اید شاهدان ادای شهادت کردند مکر تصریحیکه بخاطر احتیاط میخواستم نکردند و بذریعهٔ فرمان تفصیل همین عبارت شما خواسته شده بود و شما در تفصیل این عبارت خود درپاسخ فرمان نپرداخته و بیان نکرده اید — سوم در عبارت هدایهٔ شریفه که نقصان نوشته بودید و از شما پرسیده شده بود از نوشتن آن چشم پوشیده بیاد هیچ نیاورده اید — چهارم در هریك از عرائض خود نوشته اید که سراً و علناً شهود را تزکیه کرده ایم این نبشتهٔ شما نیز مجمل است زیرا که نه عدد مزکیانرا معلوم کرده اید و نه از اوصاف و احوال ایشان ذکر کرده اید که باسباب جرح و تعدیل عالم بودند یا نه باری عریضهٔ علمای قندهار مطابق استفسار مندرجهٔ فرمان نیست و فقرهٔ دوم و سوم حاجت بدلیل و برهان نداشتند فقرهٔ اول و چهارم که محتاج بدلیل بودند دلائل درست و ثابت از کتب معتبره بیرون ازین منشور جدا نوشته و ارسال فرمودیم و حکم نمودیم که درباب رجم قمرالدین اکر دلیل و برهان معقول و منقول داشته باشید معروض دارید تا باز علمای دارالسلطنه ملاحظه کرده مطابق امر خدا و رسول امضا و قبول کنند والا از غرامت جرم و دیت خود را بری ندانسته ادا نمائید و قاضی عبدالشکور خان باکسانیکه درین کار با او یار و در دست و پا زدن و جستجوی نمودن مسائل و آوردن و کفتن دلائل مدد کار بودند از پرتو نزول افکندن این منشور و نوشتهٔ علماء که بشرح رفت خود را ملوم و ملزم دانسته دیکر نتوانست تکلم کند و مقارن اینحال بنا بر آنکه حضرت والا در تمامت امصار و ولایات و محال اشتهار بمانعت آثار انتشار داد که مردم داد خواه پاس احترام

شرح تحقیقات عادلانهٔ حضرت والا در امر شرعی

صدور اشتهار بنام قضاة ولایات

دولت و حکومت را نگاه داشته مسلح نزد قضاة و حکام نشوند و اینحکم را مؤکد و مبرم دانند صد باشی احمدخان مقیم ترشك بعزم اینکه بمغالطه در مصادره گشوده رشوه وپاره حصول نماید معروض پیشگاه حضور والا داشت که مردم پشت روداز خان تاشبان دوهزار میلی تفنك هنری مارتین ودنباله پر ودهن پر آماده دارند وهنوز از راه ابتیاع واشتراء بدست میآرند واینرا باندیشهٔ آنکه از پایهٔ سریر سلطنت حکمی بنام او صادر خواهد شد که سلاح آن مردم را ضبط کند نگاشته بمرام واصل نگشت زیرا که حضرت والا از مطالعهٔ اینعریضه در پاسخ اورقم فرمود که عزم وارادهٔ سرکار ما بر آنست که تمامت مردم سکنهٔ مملکت افغانستان دارای انواع آلات حرب و سلاح باشند وبهمین عزم کار کاه بزرك اسلحه سازی درکابل بنیاد نهاده سرکرم کار است که عموم رعایا را درهنکام هنکامه آرائی مسلح کند وتو بخیرخواهی که دکانی باز کرده دست آزار بمردم دراز کنی خلاف رأی وتدبیر صوابست زینهار که روز بهمان خدمتیکه ازجانب دولت ماموری بسر برده باینکونه امور اقدام مکن ومنکار وهمدرینوقت ازعرائض وقائع نکاران ادارات شرعیهٔ کابل وولایات بسمع فیض مجمع حضرت والا که ازدیرباز می‌نبشتند ونوشتند رسید که قضاة ومفتی‌ها دررفع وقطع مخاصمات شرعیه تعطیل وتعویق را جائز شمرده دعاوی متخاصمین را از روز بهفته وماه وسال میکشانند واکثر ازتهی دستان بی بضاعت از طول مدت ترك مرافعه کرده راه خویش میکیرند وحضرت والاسخت بر آشفته این اشتهاررا امر اصدار وانتشار کرد که چون امور شرعیه بسرعت تمام وانجام نمیشود وکار فقراء وضعفای رعیت وتحصیل بعضی ازوجوه فروعات که موقوف بقطع وفصل دعوای متخاصمین وکفتکوهای شرعیست بتویق افتاده معطل ومختل میماند بنابران حکم مبرم وامر مؤکد ومحکم امارت وخلافت اینست که قضاة کار مرافعات شرعیه را ازامروز بفردا نیندازند وامریکه بیك روزفیصل پذیرباشد تایکماه نرسانند واوامر ونواهی شرع شریف را زود ازوداجرا کرده بندکان خدای را معطل و حیران ومضطرب وسر کردان نسازند که ازتحصیل امرمعاش خویش بازمانده ومحصل کیسهٔ ایشانرا ازوجهیکه برای مؤنت دارند خالی ساخته تمام بخورد وهم اجرای وصول وجوه فروعات نشود وصاحبان حقوق از حق خویش محروم کردد باری کاریکروز را بهفته وهفته را بماه وماه را بسال نکشانند والا از تاریخ ابتدای دعوی که درصورت حال رقم نموده خاتم می‌نهند تاانتهای آن که فصل وقطع می‌نمایند اکرنظر بسهولت وصعوبت کار زیاده از ضرورت هریك تعطیل کرده بودند تاوان وجرم تعطل وبطالت ایشان را ازروی تاریخ خواهند داد و همدر وقت اصدار و انتشار یافتن این اشتهار ملا قاسم نام ارباب نجاب هزارهٔ دای زنکی بامر دادمحمدخان حاکم وسید عبدالقیوم خان قاضی وعبدالوهاب خان مفتی آنجا راه تجسس وتفحص وبدست آوردن بعضی از اشرار قوم سلطان و ابدال که بکوه ضلالت برشده بودند پیش کرفت وپس از کردش وسعی وکوشش پانزده شبانروز چهارتن ازاشرار چون آقاحسین وآقامیرزا برادر اوواللهمددوکاب حسین رازنده دست کیر کرده وحسین بیك را که پای مجادله فشرده بکشت و کرفتاران را نزد حاکم حاضر آورده او کسیل کابل کرد و حضرت والا فرمان فرستاده نکار داد که بقیهٔ پناه کزینان کوه جهالت وغوایت را نیز تامی‌توانند بدست آورده رهسپار زندان دارالسلطنه نمایند ویکی را نکذارند که در جبال روز بسر برند و مقارن این حال ملامحمدسعید خان قاضی و ملا فضل محمدخان مفتی و ملا عبدالسلام نام محرر محکمهٔ شرعیهٔ هزارهٔ جاغوری معروض پیشکاه اورنك معدلت آهنك امارت داشتند که چون ازسبب بغاوت خودمردم هزاره وعقیدهٔ مخالفهٔ که از کتب ایشان بملاحظه افتاد حکم جواز خریدن وفروختن و بملك یمین در آوردن دختران و پسران و زنان ایشان صادرشده این امر جاری وعام کردید وهزاران زن وپسر ودختر ایشان درداخل وخارج مملکت بفروش رفت واکنون که مطیع ومنقاد کردیده وسر برخط فرمان بادشاه اسلام نهاده‌اند ازجائیکه درعقائد اهل سنت و جماعت اینطائفه را مسلمان بنداشته اند ومسلمان میباشند خرید وفروش ایشان درشرع شریف جائز

بیست ونیزازصدور انحکم اکثرازسپاه نظام زن وعیال دارشده ازخدمت دولت بازمانده اند که گویادرحقیقت و نفس الامر خرید وفروش هزاره نقصان‌دین ودولتست وحضرت‌والا درپاسخ ایشان رقم‌فرمود که شما ازباطن اینقوم چه‌خبردارید کاهی عقیدهٔ باطنی ایشان درست نمیشود ونیزاولاد خودرا که بفروشند منع وقدغن نمیکنم واینراهم حکم نمیکنم که یکی‌اولاد دیگری را بفروشد جور وزبردستی‌راازبین‌خود ایشان‌بازداشته‌دورفرموده‌ام که زبردست ایشان زیردست خود را نیازارد وهمدر خلال انحال فرمانی ازدفتر سنجش کابل درباب مساحت اراضی مردم جدیدالاسلام‌سکنهٔ‌موضع (پشه کر)و(شاما) بنام‌اولیاقل‌خان حاکم‌لقمان‌شرف‌اصداریافته‌واو باصدتن ازفوج نظام هروی وتمامت بزرکان و خوانین لقمان جانب هردو موضع مذ کور ره‌نورد کشت وملاپادشا کل نام فوجدار درهٔ‌علنکار(۱) را بازر کان‌لقمان امرپیش رفتن وجریب نمودن آنمردم کرده‌قرارداد که پس ازمساحت و پیمایش اراضی آنمردم بسوی اردوی اوباز کردند ودرموضع جنیا باهم ملحق شوند چنانچه پس ازانجام کار مذ کور باز کردیده قبل ازوصول اردوی اولیاقل خان در موضع موعود ایشان وارد جنیاشدند بعد اولیاقل خان واصل آنجاشده در زیر کتل جنیا فرو کش کرد ومردم جنیا ازوصول ملا پادشاه کل‌خان وزر کان لقمان در آنجا ازجان‌هراسان کردیده منزل ومکان‌خویش‌را فرو کذاشته بااهل‌وعیال راه‌فرارجانب کهسار (شاخه(۲) وجبال باذخه برداشتند ومردم کفارسکنهٔ پیار باملاپادشا کل‌خان هنکامه آرای رزم و پیکار کردیده وی ازاولیا قل خان معاونت خواست و او بسرعت و تعجیـل تمام میر محمود شاه خان فوجدار درهٔ قوم اسمعیـل زائی) لقمان‌را باسه صد تن از لشکر ملکی بکمك فرستاد اما ملا پادشاه کل خان قبل از رسیدن این‌معاونین جماعهٔ را درشب بفرازکتل‌واقع بین جنیاوپیار ماموراقامت‌کردوایشان بفرازکتل برشده چندی از کفارکه پیشتردرکتل صعود داده قرار کرفته بودند دست باآلات جنك برده از شام تاخفتن‌رزم داده بعدکفارتاب‌پیکارنیاورده‌از کتل بپای کریزجانب مقام خود سرازیرشدند وهنکام سحرجانب کوه هجوم آور کردیده تمامت جبل را که مشرف بر ملا پادشاه کل‌خان وهمراهانش بود فرا کرفتند ودروقت طلوع آفتاب ملا پادشاه کل‌خان آهنك جنك‌کرده‌کروه کفار را باآنکه درقلل‌جبل وبالادست بودند از پیش برداشته مغلوب ساخت‌وهمه را بقهروقسر دراندرون قلعهٔ بنام واقع پیاردر آورده دوقلعه را آتش زده بسوخت وچند قلعهٔ دیکررا بتغلب تصرف کرده بالشکریکه همراه داشت درآنهاجای‌کزیدو کفارازقلعهٔ بنام وبیشه وآجام برآمده ملاپادشاه کل‌خانرا مغلوب ساخته عقب نشاندند ومیرمحمودشاه‌خان که باسه‌صدتن چنانچه آنفاً کذشت‌راه معاونت ملاپادشاه‌کل‌خان برکرفته‌بود دربنوقت‌رسیده دست باآلات‌جنك‌برد ومردانه بکوشیدتا کفاررا مغلوب ومنهزم کرد وبیست‌وچهارتن ازکفاررا بدارالبوار فرستاده هفت تن ازتبعهٔ میرمحمودشاه خان شربت شهادت نوشیده چهارتن جراحت برداشت ومقارن انحال اولیاقل‌خان نیز باپیادهٔ نظام‌واعیان واحشام ملکی که همراه داشت اززیرکتل‌جنیا جانب ملاپادشاه کل‌خان راه برکرفت وشب رابفراز کتل بسربرده فردای آن‌بلشکراوپیوست وبنهای کفاررا تمام‌بشکست ومردکان ایشانرا کهدرصندوقهای چوبین نهاده در خانهای خود چیده بود برآورده زیر خاك کرد و کوه برشد کان ایشانرا تسلیت داده بمساکن ایشان باز کردانید وهم‌چهارتن مسلمانرا که کشته‌ودرخانه نهاده بودند دفن نمود وبعضی از کافرانرا خلعت‌داد کهشایدآتش فتنه‌را خاموش کند ودرنحالت یکتن‌ازبزرکان کفار (اسکنت) ازراه اطاعت نزداولیاقل‌خان آمده واو خلعتش داده برکماشت که مردم خود را از راه بذیرفتن دین اسلام حاضر آورد واو این امر را برعهده برکرفته باز کشت‌و کروه کفار هرشب در اطراف این لشکر که بدوهزارتن ازنظامی وملکی‌منتهی میشد آمده ولشکر کاه‌را هدف کلولهٔ تفنك کرده بازمی کشتند تا که لشکراسلام ازکلوله وباروت تهی‌دست کردیده‌نزدیك شد که‌شکست یابند اماحضرت‌والا ازعریضه واستدعای اولیاقل‌خان قورخانه از کابل‌حمل‌ونقل فرموده امر کرد که علوفهٔ سپاه را از لقانات درارد وبرسانند خلاصه این حرکت ناهنجار کفار (پیار) حضرت والا را

(۱) علنکار اسم یکدرهٔ ازلقمان‌است معنی‌معلوم ندارد

(۲) شاخ وباذخ بمعنی مرتفع وبلند

آهنك‌تسخیر کافرستان کردن حضرت‌والا

آهنك تسخیر کافرستان کردن حضرت والا

که ازدیر گاه تسخیر کافرستانرا مکنون خاطر داشت باضمحلال و استیصال مردم کافرستان برانگیخت چنانچه سپهسالار غلام حیدر خانرا فرمان کرد کر عزم رزم کفاررا جزم نموده سامان تسخیر کافرستان ساز کند واو بتهیهٔ اسباب پیکار پرداخته علوفهٔ دوماه سپاه را اماده نموده درموضع ساو ونار ی فرستاد وپیاده کان فوج سفر مینا را با اعداد زیادی‌ازمردم آن نواحی مأمور ساختن راه وامر کرد که چون تاموضع بریکوت راه ساخته وپرداخته‌شده وازآنجا تا کنارنهر (لندی‌سین) که‌زمین رخو(۱) وسهلست وحاجت‌ساختن‌راه‌آن نیست‌معطل نگذاشته ازآنجا بکارپرداخته راه‌عبور ومرور سپاه‌را تاقرب کافرستان بسازند وهم تمامت افواج آنولارا دوماه از سال گذشته ودوماه ازینسال چهارماهه مواجب داده آسوده حال‌ساخت ودوهزارانبان فراهم آورده درهریك چهارسیر آردجای کرده پیش‌فرستاد وقرارداد که‌تاجائیکه دواب‌رفتن‌تواند برپشت راحله‌انبانهارا حمل‌ونقل‌دهند بعد هرانبانیرا بردوش یکیك ازمردم ملکی نهاده منزل بمنزل برسانند وبدینمنوال‌پانزده روزه آزوقهٔ چهارهزار تن‌را درهر منزل مهیا نمود ودرخلال تهیه نمودن سپهسالار اسباب پیکار را کفار کانتوز و کاموز(۲)ومنده‌کل متوطنهٔ قرب چترار راه آمد شد درنزداو بازکرده سخنان اطاعت آمیز آغازنمودند که‌شایدلشکر کشیدن دولت را ازان‌کهسار بازدارند وازجمله مردم منده‌کل بصوابدید آنانیکه آمدورفت درنزد سپهسالار اختیار کرده‌بودند روی رفتن جانب‌چترار نهاده برخی از ایشان درموضع دیرنزد (دنك)نام‌انگلیس شده‌صلاح کار جستند وچون موطن ایشان داخل حصه وتقسیم افغانستان‌بود اولا وامی نگفته کاهی دوصد وهنگامی چهارصد روپیه بنام انعام بهر کدام همیداد وهم‌بتان والبسهٔ زنان ایشان‌را خواسته‌باآنکه بشیزی نمی ارزیدند بحرروپیه عطامیکرد تاکه باندك‌زرپاشی روی‌دل دوقوم‌وحشی کانتوز وکاموزرا نیزبسوی دولت انگلیس کرد وسپهسالاربس از آماده ساختن‌سامان کارزارعریضه‌نگار پایهٔ اریکهٔ امارت شده‌اجازت لشکرکاشتن بتسخیر کافرستان خواست وحضرت والا فرمان وامرکرد که‌خوداو جهت تکمیل‌بعضی امور مهمه رهسپار کهسار کافرستان نشده دیگر افسرانرا باافواج قاهره مأمور رفتن کنند ومقارن انحال اولیاقل خان حاکم لمقـان که سر گرم تنبیه و تهـدید کفار پیار بود هنگامه آرای کار زار گردیده بسی‌دقیقه کشش و کوشش مردانه کفار نگونسارراا از پیش برداشته پناهندهٔ مغارات کهسار ساخت واز جمله یکصدو هشتاد تن‌را که درقلعه پیارچنانچه گذشت جای گزیده بودند محصور کرد ودلیران تیغ‌او همت برتسخیر قلعه گماشته دو روز ودوشب قلعه کیانرا درتنگنای محاصره داشتند تا که آتش در اندرون‌قلعه‌انداخته همه‌را بسوختند الاپنج‌نفر که‌زنده برآمده اسیرودستگیر شدندودرین جنك بیست و شش‌تن ازلشکرملکی شهید وجریح گردیده یکتن حواله دار از فوج پیادهٔ نظام بران خویش جراحت یافت وهـم محمد اسمعیل‌خان بن دوست محمد خان جبارخیل در اندرون قلعه جراحت برداشته باآتش بسوخت واولیاقل‌خان‌پس‌ازحصول فتح‌بازگشته‌درموضع‌جنیا فروکش کردو زجانب‌دیگر سپهسالارغلام‌حیدرخان‌بمنشوریکه بنامش چنانچه گذشت شرف صدور یافت پنجصدتن ازپیادهٔ نظام وپیادهٔ ساخلو با یکضرب توپ‌قاطری(۳) بمعاونت اولیا قل‌خان گماشت واو اراضی مردم جنیا ودو گران وپشه گررا پیمایش و مساحت کرده کس نزد کفاریکه پناهندهٔ جبال ورو آرنده جانب نیلاب شده بودند فرستاده دلالت و هدایت باطـاعت نمود و ایشان گوش به پیام‌او نداده همچنان بضلالت و جهالت خویش استوار ایستادند و اولیا قل خان جهة انجام مهام مردم دوگران از جنیا وپیار برخاسته وارد آنجا شـد وبالتجـا و استدعای مردم دوگران هرپنج نفر اسیری را که در آتش قلعه پیار نسوخته دست‌گیر شده بودند اطلاق نمود وایشان را از رهادادن اسیران مذکور دل بجای آورده قرار داد که برگان کوه برشد کانرا دلالت باطاعت کرده مالیات دیوانی را باچهارتن جاربه برعهدهٔ ایشان گذارند که همه ساله بدون مساهله بدولت برسانند وهم این پنج اسیررا اگر حضرت والا بطلبد حاضر کنند وایشان این قرار داد اولیا قل خان را بذیرفته بعد او میرمحمود شاه خانرا باسپاه کافی جهة انجـام واتمام نمودن امورمذکور در آنجااسراقامت کرده خودش درروز دواز دهم‌ماه محرم ازراه مراجعت وارد لمقان

(۱) رخو بکسر راو سکون خای معجمه بمعنی ست

(۲) یاکاستوز

(۳) قاطر لفظ ترکیست که‌فارسی آن استر است

شد وبساختن راه واقع بین درهٔ (نونیا) که جانب موضع (باندول) (واسکت) و (کمبار) ممتد است پرداخت ومقارن اینحال میرافضل خان ومیرحسن خان وزین‌الله خان برادران شیرزمانخان وبهرمند خان وسبحان‌الدینخان برادرزادگان عبدالحمید خان وعبدالغنی خان عم زادهٔ شیرزمانخان مذکور از منسوبان عمرا خان باجاوری که فیضیاب تقبیل سدهٔ علیا شده شاد کام ومقضی‌المرام گردیده بودند بزبان کفران نعمت ازحضرت والا خواستار اجازت باز کشتن جانب باجاور آمدند وحضرت والا نظرباحسانیکه نسبت بایشان کرده بود جانب باجاور رخصت نداده هرهشت تن را بایکصدوچهارده تن مرد وزن وبزرگ وکوچک عیال واطفال ایشان جانب پشاور اخراج فرمود وبمحافظت تامنزل دکه فرستاده از آنجا درکوتل لندی خانه رسانیده تفویض کار کنان دولت انکلیس کردند .

ذکر سرگذشت سردار نصرالله خان درلندن

ذکر سرگذشت سردار نصرالله خان

واز آنسوی شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان درروز جمعه دوازدهم ماه محرم باسند عا ودعوت دولت پس از فراغت تحریر عرائض بخدمت اعلیحضرت پدر والا گهرش بساعت‌ده‌ونیم باجماعهٔ خدمتکاران ومهمان دار وترجمان مرحله پیما ورونق افزای قصر بکنگهم پیلیس که بزم دعوت باموزیك دران آراسته بودند شد وبدرب قصر مذکوردستهٔ ازفوج پیادهٔ نظام‌که جهة احترام مقدم عالی بپا ایستاده بودند مراسم اعزاز واکرام بجای آوردند ودردهلیزقصرلارد (چیمرلین) وغیره منصبداران لوازم پذیره بتقدیم رسانیدند بعد درحجرهٔ ملاقات گاه که (پرنس‌اوف ویلز) باولیعهد جدید دولت آستریا وولیعهد سلطنت یونان وولیعهد رومانیا دران مترصد وصول شهزاده نشسته بودند تشریف برد وچند دقیقه بملاقات ولات عهد دول مذکوره بسر برده سپس در خانهٔ ناتك که بزرگترین حجرات قصر بکنگهم پیلیس است انجمن آرای بزم تماشای سور وسرور گشت ودرین خانه متجاوز از سه هزار تن مرد وزن همه نجیب وشریف چون وزیر مختار ها وغیره فراهم آمده بودندکه شهزاده بانهاد آن بزم خلت ووداشد ودستهای مطربان وموزیك چیان ونواخوانان خوش الحان فرنگستان ازمرد وزن را دریکضلع اینخانه کههفت مرتبه یکی از دیگر بلندتر ساخته اند مشاهده کرد که نوازندگان ساز همه‌درمرتبهٔ علیاودر هریك ازمرتبهٔ ششگانهٔ سفلی دوازده‌تن اززنان جمیلهٔ نواخوان بالباس سفید کهباهم هم‌آواز میشدند نشسته‌اند اگرچه شهزادهٔ سپهر وقار وخدمهٔ اخلاص شعارش درك کلمات ترنم وسرود زنان مغنیه را که بلفظ انکلیسی ترانه‌ساز بودند نمی‌توانستند نمود باری ازملاحت جمال ایشان که بحد کمال‌بود وحسن ایشان بازار آواز ایشانرا گرم داشت‌لذتی حاصل کردچه

آواز خوش ازکام‌و زبان‌و لب شیرین — گرنغمه کند ورنکند دل بفریبد

خلاصه‌تاساعت دوازشب درین بزم گاه بسربرده بعددرمنزل مراجعت فرمود وروز شنبه سیزدهم محرم (داود ساسان) از بازرگانان مشهور ومعروف درشهر ریتن بمهمانی دعوتش کردوشهزاده بسواری کالسکهٔ شاهی‌راه دعوت گاه اور گرفته وارد ایستگاه ریل‌شد واز آنجا تابلدهٔ ریتن بسواری ریل قطع مسافت کرد وداودساسان که بااعیان از راه پذیره درایستگاه حاضر آمده بود مراسم استقبال بپای برده تبریك نامهٔ ورود عالیرا ازجانب جمهور خواص وعوام شهر تقدیم کرد بعد شهزاده باخدمهٔ خاص وهمراهان مودت اختصاص بسواری کالسکه زینت بخش خانهٔ داود ساسان شد و درین محفل دعوت میرزا محمدخان علاؤالدوله وزیر مختار دولت ایران نیز حاضر بود ودرك شرف ملاقات شهزاده‌نمود واز آنجا پس ازصرف طعام بساعت چهار اواخیرروز راه تماشای ماهی خانه کهانواع حیوان‌دریائی را درآنجا فراهم آورده اندبرگرفت وپس ازمشاهدهٔ آنجا درناتك خانهٔ‌عمومی واقع مابین‌بحر کهقرب بجصد کام ازساحل تاآنجا پل بسته‌اند رفت واین‌ناتك خانه عمارت بزرك وازچهارطرف باآب محاطست وشهزادهٔ موصوف دراندرون‌عمارت تماشاو گردشی کرده ازآنجا بسواری کالسکه تشریف‌فرمای عمارت شاهی گردیده آنرا که منقسم بچهارقسم ومرتبه داربطرز عمارات چین‌ساخته وپرداخته‌اند مشاهده نمود

صور واشکال سلاطین دولت ختای را که در جدران(۱) عمارت نصب کرده اند بدید وشب را در مقام مسترمارتین تاجر خادم ومأمور خرید اسباب فرمایشی دولت افغانستان که دعوتش کرده بود تشریف برد واوقرب مسافت یکمیل زمین واشجار را تمام از افروختن چراغ درخشان ساخته وآتش بازیهای رنگارنگ پرداخته احترام واعزاز واکرام تام بجای آورد وشهزاده را بسی خرم وخرسند نمود وروز یکشنبه چهاردهم محرم را نیز درجای مستر مذکور تاساعت چهار بفرحت وسرور گذرانید سپس بتماشای کوهستان فرحبخش روح افزای واقع آنجا تشریف فرما گشته شب باز درمهمانخانهٔ مستر مزبور بازگردیده بساز عشرت دمساز گشت وخوش وخرم بسر برد وروز دوشنبه پانزدهم ماه مذکور در دعوتگاه عمومی که اکثر ازلاردها وعظماء وترجمان ومهماندار حاضر آمده بودند تشریف برده پس ازصرف طعام بساعت ده از روز مسطور بسواری کالسکهٔ مراجعت وارد بستادن کاه ریل شد وجمع کثیر وجم غفیری ازمرد وزن وضیع ورفیع که ازراه احترام مقدم شهزاده بعضی سواره وبرخی پیاده گرد آمده بپای انتظار ایستاده بودند آداب ورسوم اعزاز واکرام ومراسم پذیره وسلام بجای آورده آنگاه که شهزاده ازکالسکه درایستگاه ریل فرود گشت بزرگان واعیان شهر نامهٔ تبریک وتهنیت ورود او را که روی دست تعظیم داشتند تقدیم نموده قرأت کردند وشهزاده ازایشان اظهار خرمی وممنونیت کرده پای عزت برعرادهٔ بخار نهاده درلندن بمنزلگاه خویش نزول اجلال فرمود وپس از ادای نماز مغرب باستدعای دولت بسواری کالسکهٔ خاصه راه تماشای رصدخانهٔ (گری ینچ) برگرفته تاایستگاه عرادهٔ بخار رهسپار شد واز آنجا تا قرب رصدخانه بسواری ریل طی مسافت نمود بعد بکالسکه برنشسته دررصدخانه پرتونزول افگند وبدوربینهای بزرك که برای دیدن کواکب ثوابت وسیار ساخته وپرداخته اند ماه وتبذی ازدیگر ستارگان رامشاهده کرده همچنانکه درآنجا تشریف برده بود درمنزل خویش مراجعت فرمود وبساعت ده ازروز سه شنبه شانزدهم محرم (لارد جارج هملتن)وزیر کشور هند ازدر ملاقات وارد منزل شهزاده شده درك صحبت دوستانه کرد وشهزاده بساعت چهار پس از نصف النهار مرحله پیمای تماشای عجائب خانهٔ که اجلاد انواع وحوش وطیور را مجسمه آسا در عقب آبگینه ها برپای داشته اند شد وابدان بیجان همه را که بازنده هیچ فرق ومباینتی نداشتند مشاهده نموده هنگام نماز شام بمنزل ومقام خویش بازگشت وبساعت هشت ازشب عزم دیدن (تیاتر) که محل نیرنك و(شعبده)(۲) بازیست کرده تاساعت یازده تماشای حقه بازی(۳) نموده بقیهٔ شب را درمنزل به بستر راحت غنود ودر روز چهار شنبه هفدهم محرم از در بازدید درمنزل (لارد جارج هملتن) که جدید مأمور وزارت هند شده بود تشریف برده پس ازملاقات اودرمنزل خویش مراجعت فرمود وروز پنجشنبه هجدهم محرم را درمنزل بشب رسانیده درروز جمعه نوزدهم عرائض سرگذشت خویش را با اعزاز واکرامیکه ازامنای آندولت دیده ومیدید نگار داده درکابل نزد پدرستوده سیرش فرستاد ودرروزشنبه ویکشنبه بیستم وبیست ویکم بیرون ازسیر وتفرج دیگر تکلیف دعوت ازدولت بروی روز نیامد

(ذکر وقایعیکه درایام سرگذشت مذکورهٔ شهزادهٔ ممدوح درافغانستان وقوع یافت)

و ازینسوی در زمان سرگذشت مسطورهٔ شهزادهٔ والا تبار نصرالله خان صاحبزاده گل جان بن میانجی که کهازسوء سلوك اخراج ومأموراقامت ترکستان وامر فلاحت شده بود ازعریضه واستدعای مادرش اذن واجازت مراجعت یافته قرین عفوپادشاه جرم بخش خطاپوش گشت وبااهل وعیال خویش ازآنجا راه لمقانی واقع چاریکار پیش گرفت ودر آنجا که موطن اصلی اوبود جای گزید وآسوده حال گردیده وهمدرینوقت سیدعارف حافظ وسیدابراهیم خطیب وسیدمحمد بن سید عبدالله علوی ازسادات سکنهٔ مدینه منوره باهنك وصول کابل وتحصیل اموال ازراه بخارا وارد مزارشریف شدند کهازانجا بدار السلطنه آمده ازفیض دیدار شهریار والاتبار مستفید

(۱) جدران بضم جیم یعنی دیوار ها

(۲) شعبده بالفتح یعنی بازی که بسحر وفن کنند

ذکر وقائع افغانستان که در زمان توقف سردار نصرالله خان بلندن بوقوع پیوست

(۳) حقه باز حقه بالضم والتشدید ظرفی باشد باسرپوش کهاندرون آن چندطبقه باشد ودرمیان آن هرلحظه چیزی دیگر نماید وبمعنی بازیگر ومجازا بمعنی عیار ومکار

گردیده بامر منویهٔ خویش که حصول پول بود واصل آیند ولیکن حضرت والا از عریضهٔ حکمران ترکستان رسیدن هر دو تن در مزار شریف آگاه گشته بتصورانیکه مبادا جاسوس باشند فرمان کرد که ایشانرا از آمدن در کابل مانع گردیده از همان راه بخارا که آمده اند مراجعت دهند و همدرین ایام از نامه و پیام و پسرای کشورهند که مکمهان در باب اراضی مردم کرجی زائی وعلی زائی که مالیات ده ایندولت وهم درنقشهٔ تمیز حدود داخل خاك اینمملکت بودند با محمد عمر خان نورزائی مذاکره ومشاجره کرده وپاسخ کفته نتوانسته وعذر خواسته چنانچه گذشت درسمله رفت حضرت والا محمد عمر خانرا فرمان کرد که خوانین هر کاب خویش را رخصت رفتن درمساکن ایشان داده خود درقندهار باز گشته تاروز بیست وپنجم ربیع الثانی که ویسرا وعده خواسته است درنك کند وپس ازوصول مکمهان آهنك سرحد کرده بااوتعیین خط فاصل نماید وهمدرین هنگام میرمحسن بیك رئیس علاقهٔ سرخ جوی هزارهٔ دای زنگی که طریق خدمت دولت سپرده و می سپرد بفرمانیکه درباب دستگیر کردن بقیه اشرار قوم سلطان وابدال بنام داد محمدخان حاکم وسید عبدالقیوم قاضی چنانچه گذشت شرف اصدار یافته بود سی و دوتن مرد وزن ودختر وپسر از اشرارقوم سلطان را دستگیر کرده تسلیم امیر محمدخان کمیدان نمود واو همه را درکابل فرستاد وهم کمیدان محمدحسن خان هشتاد خانوار ازاشرار هزارهٔ ارزکان وغیره را که جنرال شیرمحمدخان نزدش فرستاده بود باپنجصد میل تفنك که ازمردم شوی وبوباش گرفته بودند ارسال کابل کرد وهمدرین احیان سه تن افغان سه تن زن را از هزارهٔ جاغوری که ازیك قلعه بدیگر قلعه میرفتند بقهر وعنف برداشتند وکسان زنان بتعاقب برخاسته ازعرض راه ایشانرا گرفتار ساخته نزدکمیدان محمدحسن خان حاضر کردند واو زنانرا باهر سه تن افغان که بدروغ اظهار خریدن زنانرا از نزد خاصه داران مقیمی سنکماشه کردند وقباله بدست نداشتند بفرمان حضرت والا محبوس وروانهٔ کابل نمود واز جانب دیگر درانثنای وقایع مسطوره میجر جنرال (جرارد) افسر کمیشن دولت انکلیس که حرکتش جانب سرحد بدخشان ودولت ختای از پیش رقم گشت باپنجاه تن از مردم چترار درروز بیستم محرم ازراه کتل وارکوت واردییلاق روغل (۱) شد واز شدت سرما خیال درنك کردن درآنجا کرده بذریعهٔ نامه بجنرال تاج محمد خان پیام داد که شخصی را از جانب دولت افغانستان مامور تعیین خطونقاط فاصلهٔ سرحد کند واو غلام محی الدین خان ومفتی عاشور محمد را که باپانزده تن سوارهٔ نظام چنانچه گذشت برای امر مذکور ماموروا خان کرده بود ازورودمیجر مزبور درییلاق موضع مذکور خبرداده امر کرد که بموجب قرارداد وموعد دولتین درروز بیست وهشتم محرم درموقع بوزای گنبد بکمیشن دولت انکلیس ملحق شده بکار تعیین حدود پردازند وهمدر تضاعیف واقعاتیکه بشرح رفت شهزادهٔ آزادهٔ سپهر وساده سردار (حبیب الله) خان برخصت واجازت حضرت والا بااردوی پرشکوهی از خدمهٔ خاص وسوار وپیادهٔ نظام موضع (سپردره سنکلاخ) و (جلکای میدان) و (جلریز) و (تکانه) وسرچشمه کرده بسعادت ومیمنت درکابل باز گشت وازهمه درهٔ سنکلاخ جهة ییلاق گزیدن مطبوع طبع دشوار پسندش افتاد ولیکن از سبب مباعدت آن از کابل میل ساختن عمارت درآنجا نفرمود

(۱) غیـلی

﴿ ذکر سرگذشت سردار نصرالله خان درلندن که از پیش وعده داده شد ﴾

ذکر سرگذشت سردار نصرالله خان در لندن

واز آنسوی شهزادهٔ رفیع مقدار سردار نصرالله خان روزشنبه بیستم ویکشنبه بیست ویکم ماه محرم را چنانچه گذشت بسیروتماشا بسر برده بساعت دهٔ ازشب سه شنبه که درروز قبل ازان که بیست ودوم محرم بود علیاحضرت وکتوریه قصر (بکنکهم پیلیس) رابرای بزم ناتك شاهانه امر آرایش کرده شهزادهٔ والاجاه را دعوت فرمود سردار باوقار بامهماندار وترجمان وکرنیل نبك وکرنیل محمدحسن خان وکمیدان محمداکرم خان بسواری کالسکهٔ شاهی بحالتیکه سواران خاصهٔ رکاب خسروی درعقب وجلوکالسکه پویان ونازان بودند وارد قصرمذکور شد ودستهٔ فوج نظامی که بپای احترام ایستاده بود مراسم اعزاز واکرام وسلام بجای آورد وجماعهٔ پذیرکیان دردهلیز قصر لوازم تکریم

خود و تکلیف اسلام آوردن و دین نبی امی پذیرفتن عذر خواسته سرباز زدند و سپهسالار (بسیاق کریمه ادع الی سبیل ربك بالحکمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتی هی احسن) هدایت و دلالت نمودن ایشانرا بسوی دین اسلام موقوف بفرصت داشته هیچ نگفت و درباب راه بردن دربین موطن ایشان گفت این امر را که مقصد بردن راه ازبین کهسار کافرستان جانب بدخشانست دولت هرگز ترك نمیکند و رؤسای کفار مذکور ازین گفتار سپهسالار عزمش را درراه ساختن راسخ دیده لاجرم تن در دادند و بزبان معذرت خواستار نرفتن و فرو کش نکردن لشکر در موضع کاندیش شده اظهار نمودند که خود راه سازان بدون لشکر در آنجا رفته مشغول کار شوند و اینرا نیز بذمه گرفتند که کفار منده گل و کانتوز را دلالت باطاعت دولت کرده اگر سرباز زدند ایشان همه را بقهر و قسر مطیع و منقاد سازند و سپهسالار این خواهش ایشانرا پذیرفته شرط قرار داد که هر جماعه پنجتن را گروگان گذارند که براه سازان ضرر و آسیب نرسانند بعد لشکر همچنان در برکوت قیام ورزیده مامور کاندیش نخواهد شد وایشان که بجز ازاطاعت چارهٔ نداشتند این امررا استوار بنداشته یکتن را ازبزرگان کاموز که حاضر آمده بودند برای آوردن و بردن خبر ضامن دادن ونادادن نزدعامهٔ قوم خویش فرستادند که انشاءالله بمحل اجرا آمدن این شرط درموقعش رقم خواهد گشت وهمدرخلال احوالیکه بشرح رفت میرزا پاینده محمد خان که هزار دانه طلای بخاری را از زوجهٔ سعید محمد نامی که مقهور دولت بود گرفته وباحاکم سابق لغمان صرف معیشت خود نموده بودند و قاضی و وقائع نگار لغمان بحضرت والا ماجرا معروض داشته فرمان تحقیق و جستجو بنام اولیاقل خان حاکم حال رفته ومدتی گذشته اجرای امر پادشاهی را میرزای مذکور بحیلت وخدیعت بتعویق انداخته بود دربنوقت حکم حضرت والامجدداً شرف اصداریافته میرزای مذکور راطلب کابل فرموده اولیاقل خانش گسیل درگاه عالم پناه کرد وهمدرینوقت حضرت والا صدباشی گل امیر خانرا که باپیادگان ساخلوی تحت رانقش نزد سپهسالار غلام حیدرخان ره نورد خدمت بود عوض محمد حسن خان که فوتش از پیش گذشت بمنصب سرتیپی چارصدتن پیادهٔ ساخلوی مقیمی لاش وجوین نامزد فرموده پادشاه گل خان دهباشی را از تغیر او بمنصب صدباشی ووزیر نام پسروی را بجای پدر بمنصب دهباشی سرافراز نموده سپهسالار را که سرگرم تنبیه وتهدید کفار بود فرمان کرد که گل امیرخان سرتیب را رهسپار لاش وجوین کند وهمدر اثنای واقعات مسطوره میرزا محمد حسین خان کوتوال وسردفتر سنجش کابل ازعریضه واخبار میرزا صاحب گل نام فرار ومقیم پشاور غلام محی الدین پسر زینل نام جلال آبادی را درکابل طلبیده بیست وهشت هزار روپیه ازوی برای دولت خواستار شده گفت که این مبلغ را سردار عبد الرسول خان نزد پدرت نهاده واو انکار آورده در کتاب واردات کوتوالی اظهار خودرا نوشت که دروقت فوت پدرش چارساله بوده ازینوجه آگاه نیست ونه پدرش باسردار عبدالرسول خان سروکاری داشت واگر چنانچه این وجه بثبوت پیوست باجریمه خواهد رسانید ومیرزا محمد حسین خان که عامل باشعور اینگونه امور بود اظهار اورا استوار ندانسته باچهارتن سواره در جلال آبادش مراجعت داده مبلغ مذکور را امر حصول کرد واو ماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته دادخواست وکارکنان حضور نخست از میرزا محمد حسین خان پرسیده بعد برطبق عرض داشت او فرمان رفت که انمبلغ بقرار مهر وسند سردار عبدالغفور خان برادر عبدالرسول خان ومیرزا نور محمد خان نویسندهٔ او ومهر یکنفر دیگر بکوتوالی ثابت گردیده است باید ادا کند ومقارن انحال غلام نبی خان بن حاجی سربلندخان قوم اچك زائی متوطن فوشنج که از عریضه واستدعای خود او اجازت آمدن در افغانستان داده شده بود باچهل تن مرد وزن وبزرگ و کوچك منسوبان خویش راه هجرت پیش گرفته درروز سوم مذکور ماه صفر که غلام محی الدینخان ومفتی عاشور چنانچه گذشت وارد سرحوض پامهر بزرك شدند وارد قندهار گشت واین غلام نبی خان چنانچه بیاید بذریعهٔ عریضه استدعای تحریك هجرت نمودن ودر نواحی قندهار و هزارجات مسکن ومزرعه دادن قوم اچك زائی

متوطن خاك متصرفهٔ دولت انگلیس را کرده عرضش پذیرفته گشت وهمدرین هنگام سپهسالار سوم غلام حیدر خان اروك زائی ازکثرت دزدکه در بلخ ومزار شریف ونواحی آن باعث آزار واذیت رعایا وسرقت مال و متاع ایشان گردیده بودند غلام محی الدین نام قمندار را مأمور بدست آوردن وگرفتار ساختن دزدان کرده آن بجمیت دور ازمروت دست تعدی از آستین جور برآورده هر کرا فی الجمله مال ومنالی یاباو سرعناد داشت دزد گفته مواخذه همیکرد ونقدوجنسی گرفته بعدرها همیداد تا که کردار ناهنجارش ازعرایض وقائع نویسان بلخ ومزار ونواحی آن بگوش دادنیوش حضرت والا رسیده اوراطلب کابل ومقیدومغلول زندان سیاست فرمود اشتهاری ازگرفتاری اوبنام مردم آندیارنگار وانتشارداده رقم نمود که آن بیمروت دوراز دانش وخرد ازهرکه بمصادره و رشوت چیزی گرفته باشد نوشته درج جریدهٔ عصیان او کنند وپس از آنکه نامهٔ اعمال وافعال اوسراپاسیاه و تمام گشت آنرا ارسال کابل نمایند که ازوی گرفته بضعفای رعیت که مالك آن باشند مسترد شود و مقارن انتحال مال ومنال دوتن ازخانه داران تاشقرغان را دزدان ازان خود کردند وحاجی داد محمدخان حاکم آنجا برطبق قاعدهٔ کتاب حکومتی که در دست داشت براهل محله تاوان گذاشته امر کرد که بهردو تن مالکان سامان(۱) مسروقه بدهند و مالکان مال اینرا اذیت و آزار همسایگان خویش دانسته ترك گرفتن تاوان گفتند و حضرت والا ازعریضه حاکم مذکور بر ماجرا آگاه گشته فرمان کرد که از قانون حکومت نگذشته تاوان مال مسروق را حصول وتحویل خزانه دولت نماید تاعبرت همسایگان گردیده ترك پاسداری وحراست هم نکنند واگر غفلت واهمال را جائز شمارند همانا دزد ویاتاوان مال را زجرا وسیاسة بدست بدهند .

(۱) سامان یعنی اسباب

ذکر سرگذشت سرداز نصرالله خان درلندن که وعدهٔ آن از پیش گذشت

واز آنسوی چنانچه وعده داده آمد شهزادهٔ سپهر وقار سردار نصرالله خان بساعت سه پس از نصف روز دوشنبه ششم ماه صفر بسواری کالسکه باخدمهٔ بزرك رکاب سعادت انتساب خویش وترجمان وکرنیل نبك انگلیس راه وداع جانب قصراقامتگاه (پرنس آف ویلز) پیش گرفته واو آداب احترام واعزاز مقدم عالی را بوجهیکه میبایست ومیشایست بتقدیم رسانیده زن ودختران ولیعهد دولت (دنمارك) که برادرزن (پرنس آف ویلز) بود نیز درمجلس وداع حاضر بودند که شهزاده بانهاد بساط اجتماع ایشان گردید وقدر بیست دقیقه صحبت وداع دست داده بعد شهزاده (پرنس آف ویلز) راوداع گفته واوتاقرب باب قدم مشایعت نهاده بعد شهزاده همچنان که تشریف برده بود بسواری کالسکه درمنزل خویش مراجعت نمود وروز نامه نگار شهزاده تاانجا وقایع وسرگذشت شهزاده را بشرحیکه رقم شده آمد نگارداده داستانی از آب وهوا وقوانین آن دولت وآئین آن سلطنت ورسوم و حرفت وعادت مردم آن ملت ومملکت ومعمودی آنولایت برسبیل جغرافیای طبیعی واقتصادی رقم زد خامه وکلك حدس وفراست کرده دربین واقعهٔ مسطورهٔ روز ششم صفر وروز هفتم آن معترضه آسا ذکر نمود که هوای انگلیستان سرد ومرطوب وغبار آلود واز کثرت دیمومت سحاب زمینش در غالب اوقات از پرتو آفتاب محروم وساحت مملکتش پست وبلند ومملو از تپه های کم سنك است که قدرده میل زمین مسطح وهموار دیده نمیشود ودربعضی از مواضع کوه نیز دارد وتمامت بقاع وتلال ونشیب وفرازش بسان باد غیس هرات سبز وخرم وسبزه زار است که در آب وهوا مشابه ومماثل آن مینماید واشجار غیر مثمره اش از قبیل سپیدار وصنو بر یعنی ناژو وغیره اند که اکثر درافغانستان وایران بنظر نیامده وهریك را مردم آن مملکت باصطلاح خود نامی نهاده اند واکثر از اشجار میوه دار چون شفتالو وانکوروغیره فواکه در گرم خانها تربیت و نشو ونموی یابد ودربیرون ازگرمخانه گیلاس وآلووامرود وغیره بعمل می آیند وزراعتش ازو فور باران که همواره درباریدنست ومحتاج آب نیست سرا سردیمیست ودرزمستان برف نیزمیبارد ومردمش باحرفت وهنر وسیر وسلوك ایشان مخالف اهل آسیا وبامردم خارج ازمملکت خود کم صدق وبخیلند وبدون احتیاج

راست نیکویند وطبیعت شناس ومزاج دانند واز نجاست که در جذب وجلب قلوب قدرت ومهارت تامه دارند ودل
میفریبند ودر حصول مدعای خویش اززشت وزیبا عار ندارند بل امیرا شنیع وقبیح می پندارند که مانع ازوصول
برام وکام باشد و آنگاه که مدعا بدست آرند وتیر آرزو درشست ترکیاری کنندوباهم متفق ومشفقند ودربین خود
عداوت ندارند واگر احیاناً مخاصمه ومعاندهٔ روی دهد ابراز آن نمیکنند وازراه همچشمی برغم خصم خویش
کوشش کرده ازوی سبقت ورفعت میجویند وبتحصیل علم ودانش جدوجهد ورزیده بحدکمال وکاردانی رسانیده
خودرا نزد دولت وملت معروف میسازند وعامهٔ ملت نیز حسد نبرده شخص دانارا میستایند واورامخفی نمیدارند
واشراف خودرا بدیدهٔ عزت دیده بزرکان بفرومایکان وزیردستان ترحم نموده باایشان راه تلطف می پیمایند وزیر
دستان اززبردستان خود چون جورروا نمیدارند سرکشی جائز نمیشمارند وعوام را آزاد می پندارند ودرامور
دولتی اعلی واوسط وادنی ندارند هریك بذاته خودرا وجود پادشاه وخیرخواه دولت دانسته نفع ونقص آنرا از
خودمیشمارند ودروقت حاجت سر ومال خودرا نثار دولت کرده دریغ نمیدارند وازنفاق ووفاقیکه باهم دارند افراد
وآحاد ملت ایشان شهزادهٔ آزاده را که مهمان دولت بود بعینه مهمان خویش شمرده اورا باخدمه اش بانواع
احترام واعزاز واکرام میدیدندوسعی داشتند که امیروملت افغانستان را ازکردار ورفتاریکه باشهزاده نمایند نسبت
بدولت انکلیس زیاده تر دل کرم ودوست و یکجهت سازند خلاصه اصل دولت شان مشروطه میباشد اختیارات
جمله دردست وزراست ووزرارا ملت منتخب میکنند ودرتعمیر مملکت ازقبیل بنای مدارس واجرای انهار وبستن
قنطره و پلهاساعی وجاهدباشند وپاسداری وحراست مملکت را ازاستیلای مخالفان رأی وتدبیر نمایند ودرنفس
الامر پارلمنت برای آن قرار داده اند که زبان ایراد واعتراض ملت ازامور جزئی وکلی که وکلای خود ایشان
صلاح وصواب دانسته اجرا میکنند بسته باشد ودرهیچ امری ازامور دولت غرض جوئی ویکی نسبت بدیکری حسد
وغیبت کوئی ندارند و برای هرکار اندازه ومقدار قرار داده اند ومقصررا بقدرجنایت زجروسیاست مینمایند
وقتل را جز برقاتل و خائن دولت وملت که ازخیر وصلاح وصواب کار هردو در کذشته از دیکر دولت رشوت
کرفته بر دولت خود وارد آرد جائز نمی شمارند بل قتل ایندو را واجب می پندارند واکر وزراء
و حکام مرتکب سهو وخطائی نسبت بدولت شود قبل از آنکه خویش را مورد عزل داند ازمنصبی که دارد
استعفا میکنند بالجمله رجال ملت انکلیس بردوجماعه منقسمند که یکیرا (کسترو تو) ودیکری را (لبرل) نام
نهاده اند وایندوجماعه بامور دولتی مخالفانه باهم مکالمه ومذاکره کنند ودرتدابیر همدیکر ایراد واعتراض نموده
دلائل وبراهین خود را نزد ارباب پارلمنت بیان کنند بعد جماعهٔ که تدبیرش پسندیدهٔ وکلاء نیاید وهمه جانب
غالب شده رای ایشانرا استوار دانند وزراء طرف مغلوب ازوزارت خویش استعفا کنند و سخافت رأی را
برخود نپسندند واز استعفا نمودن ایشان امر وزارت بجانب دیکر که درفکر وتدبیر غالب آمده اند قرار
کیرد و مستطیعان وصاحب ثروتان ملت انکلیس اقصی المرام بعیش وعشرت روز ومعیشت میکذرانند و بدون
کسالت بدنی وزیان مالی ومرك اقارب که باعث تلخ عیشی ایشان کردد دیکرهیچ غم وهمی خاطرخراش زیست
وزندکی ایشان نکردد واکثر ازمردم اینملت طبیعی مذهبند وثواب وکناه را برای نفس خودحدی قرار داده اند وزمام
یعنی زندکی خود را تفویض نفس وهوا نموده اند و بیم ازمعصیت وامید درعبادت ندارند وبر طبق هواجس
نفسانی اینعالم فانی را بهشت ساخته اند ومساکین وتهی دستان ایشان بغایت ذلت و عسرت روز بسر برده
از افلاس وعدم بضاعت ناچار کردیده اکثر خود کشی اختیار میکنند چه خرفت وپیشه وا موجد رزق پنداشته
اعتماد برزاق علی الاطلاق نکنند وشخص بی کسب را معدوم الرزق میخوانند ونان نام ونام را درانکلیستان
بصعوبت وزحمت حاصل میکنند وبسیاری ازروستائیان ایشان سیب زمینی(۱) واغذای ماه وسال حیوة خود میکنند
وبدون آن چیز دیکر ازما کولات نیابند وعمارات همهٔ انکلیستان خصوص لندن چه قدیم وچه جدید بمهندسی بنیاد

(۱) سیب زمینی را در افغانستان آلو کویند

و آباد شده اند و همه از آجر و حجر و آهنك و کچ ساخته مشتمل برده الی دوازده طبقهٔ علیا وسفلی بدون صحن پرداخته کردیده اند و پوشش همه از آهن است و عمارات سلطنتی را اکثر ازیکقطعه آینه دروازه ساخته اقل از چوب پرداخته بدرب و دهلیز حجرها که راه دخول وخروج ست شانده‌اند و اسباب حجرها از میز و کرسی ازچوب وروی همه کرسی ها مخمل است ومیزهای اعاظم واشراف از سنك رخام واحجار معدن واقع مملکت ایطالیاست خلاصه تاانجا ازروی نوشتهٔ روزنامه نکار شهزادهٔ رفیع مقدار سردار نصرالله خان باتنقید وتنقیح وتغیر عبارات وایجاز نمودن آن نکار داده بازسرسخن رویم وبروفق وعدهٔ که دادیم بترقیم وقایع سرکذشت شهزادهٔ ممدوح پردازیم که شهزادهٔ آزاده از روز ششم صفر که بشرح رفت تاروز پنجم ربیع الاول بیرون ازسیر و تفرج و تماشا وکردش مباشر امریکه قابل تحریر وضبط تاریخ باشد نکشت

﴿ ذکر وقائع افغانستان که مطابق ایام توقف شهزادهٔ ممدوح ﴾
﴿ در لندن بوقوع پیوست ﴾

ذکر واقعات افغانستان در وقت توقف سردار نصرالله خان بلندن

وازینسوی درخلال واقعاتیکه درافغانستان روی داده وبشرح رفت کمیشن دولتین انکلیس وروس باماموران افغانستان که ذکر حرکت ایشان ازموضع یرم کنبد ازپیش داده‌شد ازآنجا عزم برخاستن کرده درروز سیزدهم ماه صفر راه برکرفته درموضع (حمدمین) واقع پامیر کوچك فرود آمدند ودست بکار نصب علائم فاصله برده یکدائره برج بفراز کتلیکه منبع آب هردوپامیر است برافراختند وجانب شمال آنرا کهپامیر بزرکست حصهٔ دولت روس وطرف جنوبش را که پامیرکوچکست همچنانکه بود حق افغانستان قراردادند وهمچنین دردامن موقع مهمان یولی واقع قرب قزل رباط برجی دیکر بر افراشته برج دیکر جانب جنوب آب ودیکری در دامن کوه واقع سردرهٔ (تنکرمنسو) وبرج چهارم را جانب مشرق کوه (توغ دمباش) که بدولت ختای متعلق است برآورده دشت پامیر کوچك واقع مغرب موضع آق تاش که بحسب تخمین پنج مرحله ومنزلست سراسر تعلق بدولت افغانستان کرفت بعد از آنجا کوچیده وارد (قزل رباط) کشتند و دودوره منار درکتل (یورتیل) ساخته‌ازآنجا بازدرموضع (مهمان یولی)شده فرو کش کردند ویك دائرهٔ برج درکتل (کنجای) ودیکری درمقابل آن بکنار آب (آقسو) برآورده ازتعیین خطوط نقاط فاصلهٔ سرحد پامیرفراغت حاصل کردند ودراثنای اینحال ملا محمد سعید خان قاضی وملاشاه ملوك خان مفتی تالقان کهبا میرعبدالقیوم نام محتسب تحت الحفظ چنانچه کذشت درکابل خواسته شده بودند وعلاوه برخیانت وجنایتی که ملامحمد سعید خان باملاشاه ملوك درارتکاب آن انباز بود قاضی سابق آنجا نیز چنانچه ازپیش بشرح رفت تحریك او مقتول کشت‌وارد کابل‌شدند وباریافته هردوتن قاضی ومفتی ازاثبات خیانتی‌که کرده بودند محبوس کردیدند میرعبدالقیوم کهادعای ثبوت جنایت ایشان کرده‌بود مأمور تالقان کردید واشتهاری درروز سیزدهم مذکورماه صفرشرف‌اصدار وبنام مردم‌تالقان عزانتشاریافت‌که هرقدرنقد وجنسیکه آندوتن ازدرخیانت ومصادرت کرفته‌اند درج جریدهٔ افعال ایشان نمایند که ازایشان کرفته تسلیم مالکان مالشود وهمدرینوقت کرنیل محمدعمرخان باص وفرمان حضرت‌والا کپتان غلام محمدخانرا که‌ازکابل مامور فراهم نمودن اسپان خریداری دولت شده وخیانت وخسارت کرده بود محبوس وکسیل‌کابل نمود وهم درین ایام محمد سرور خان حاکم ونصراب خان خزانه دار خان‌آباد پنج لك وسی ودوهزار روپیه وسه میل تفنك بغل پر ویکمیل پناه پر ویکمیل شش فیر انکلیسی وروسی ویکمیل دولوله شکاری باچهارجلد چرم‌آهو ویکزوج موزهٔ روسی ودوسیر وسه چارك پت بز که مصحوب محمد اکرم خان نورزائی هراتی ومیرزا علی محمد نامی ارسال کابل نموده بودند تحویل خزانه وکارکنان دولت شدند وهمدرین هنکام (مستریك) نام انکلیس که باص و فرمان حضرت والا چهارلك روپیهٔ چهره شاهی انکلیسی را جواهر ثمینه خریده بود وارد پشاور شده در روز چهاردهم صفر از آنجاراه کابل برکرفته شرف آستان بوس حاصل کرد و مقارن انحال میرزا

سید امیرنام چپرهاری نویسندهٔ سائر تاشقرغان که رشوت گرفته وازخیانت وغداری خود نقض عهدیکه برطبق دیگر عمال وحکام وضباط بدولت داده وکرده بود بدار سیاست کشیده ومال ومتاع وملك اووسید رحیم برادر وسیدرسول خالووحضرت بیکم خواهرش ضبط دیوان سلطنت گشت وهمدراثنای واقعات مسطوره سواران نظام که بامیرافضل خان وغیره منسوبان عمراخان باجاوری که ازحضرت والا چنانچه گذشت استدعای اجازت مراجعت جانب باجاور کرده ازراه پشاوراخراج شده محافظین ماموره ایشانرا درمنزل دکه رسانیده چون درجلال آباد باز گشتند وغشوىرا (۱) که یکتن از سپاهیان نظام دردکان رمضان نامی نهاده بود خواستند که بخرند ومرد دکاندار آن را مال دیگری گفته بایشان نداد وایشان اورا بادوتن دکاندارديگر که یاری ویاوریش کردند بقهر وعنف نزد محمد قاسم خان افسرخود کشیدند واو هرسه تن دکاندار را محبوس نموده باخود درکابل آورد وشهزادهٔ آزاده سپهر وساده سردارحبیب‌الله خان‌که همواره دست عدالت پیوستش مرهم‌گذار جراحات قلوب ستمدیدگان وجور رسیدگان بود وعقدهٔ امور داد خواهان را بانگشت رحمت میگشود محمد قاسم خانرا پنجصد روپیه جرم فرموده دکاندارانرا خرم وخرسند رخصت جلال آباد نمود ومقارن انحال سپهسالارغلام حیدرخان که بامر وفرمان شهریار ثریا مکان قدم درراه تسخیر کافرستان نهاده وچنانچه گذشت زبان پیام دراستمالت وهدایت واطاعت کفار گشاده بود از (ساو) برخاسته وارد (برکوت) گشت وازآنجا بعزم مشاهدهٔ صعب وسهل درهٔ (خماری گل) سواراسپ شده‌چون پانهاد فراز کتل گشت ازسختی‌مسلك ومعبرازاسپ فرود آمده‌تاقلهٔ کوه راه پیمود واز فراز کوه نظر مشاهده انداخته همه جارا تاکتل (کورال) که بچشم می نمود بدید وراه عبور را که از آنجا جانب عقب موضع (لندی سین) امر ساختن کرده بود بغایت دشوار وسنگستان ودرخت زار ملاحظه نمود وروز دیگر راه (لندی سین) را که جدید جاری، واز (برکوت) بجانب آنجا مسافت شش کروه ساخته وپرداخته شده بود نیك دیده بخود اندیشید که‌از وفور سنك ودرخت بدون ساختن راه معبری میسر لشکر نمیگردد پس‌در کارساختن راه کوشش ورزیده بچستی وچالاکی ازموضع کوردیش راه عبوررااقرب موطن وکهسار کفار بکشود وکفارازمشاهدهٔ انحالت‌جمعیت‌کرده درمواضع دشوارگذربعزم‌پیکار استوار نشستندوسپهسالار تاموضع(ومنی کسی کتل) که‌نقطهٔ اخیرهٔ وصول خطراه‌بود رفته همه‌جارا بنظر دقت مشاهده‌کرد وازحشر وازدحام کفارکه‌بقرب مقام‌جنك گزیده‌بود درنك‌را صواب پنداشته درموضع ومنی‌کسی واقع‌زیر این کتل فرود گردیده جای‌گزید وسه‌فوج پیادهٔ‌نظام را جریده بدون بستره وخیمه ازلشکر گاه نزد خود طلبید تااگر کفار حمله‌نمایند ویاباآحاد وافراد راه سازان قصد ایذا وآزار کنند دلیران هرسه‌فوج‌بدم تیغ وطعن سنان وگلولهٔ جان‌ستان دفع نمایند سپس چندتن ازمردم سکنهٔ برکوت‌را ازقفای آنانیکه قبلبرین چنانچه گذشت باندرز ونصیحت کفار گماشته‌بود رهسپار دلالت وهدایت کرده پیام‌داد که‌درقبول کردن وراه دین‌اسلام گرفتن‌ایشان ازجانب دولت اکراه واجبار وتکلیفی نسبت بایشان نیست وتکلیفی که‌هست اینست که مطیع ومنقاد گردیده مالیات بدهند وازین‌امر سرکشی نکرده باتش قهر پادشاه خودرا نسوزانند ونیز مانع ساختن راه نشوند وکافران ازین‌پیام سپهسالار وعدهٔ حاضر آمدن درنزداو داده رسولانش را پس فرستادند والتماس نمودند که اگر ساختن‌راه‌را معطل داردهرآینه دوازده تن‌را بدولت تسلیم کنند که‌دین اسلام بپذیرند وهم‌مردم سکنهٔ کوردیش را خودایشان بقهر وقسر پذیرای آئین اسلام نمایند ودرسالی چهارصد روپیه که بمیرچترار میدادند بدولت بدهند وسپهسالار فرستادگان خودرا بازپس مراجعت وپیام داد وچندتن از ایشانرا درلشکرگاه طلبید که‌در خصوص‌معطل داشتن ساختن‌راه باایشان‌سخن ازدرصواب وصلاح‌راند وهرچه پسندیده آیداجرای آن نماید ودرباب مالیات وتکالیف دولتی‌اظهار وگفتار خودرا استوار نپنداشته باید خواه وناخواه بدهند واینراپیام‌داده درموضع(جواکسی) واقع مقابل رود(کوردیش) عزم‌پل‌ساختن نموده‌دست‌بکار بردوماجرا

(۱) غشو باصطلاح مردم افغانستان آهنی‌راگویند که مشتمل چند پره دندانه دار است واسپ را بدان بخارند

معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته از قلت راحله و عدم وصول علوفه در لشکرگاه بنکاشت و حضرت والا سیف الله خان حاکم کنرعلیارا فرمان و امر کرد که تا میداند و می‌تواند علوفه بسپاه برساند و هم دویست رأس یابو برای حمل و نقل علوفه از کابل گسیل فرموده محمد عمر خان حاکم تکاب‌را نیز فرمان کرد که از چهارتن کدخدا یکتن‌را جهة لشکر کشیدن جانب کافرستان بر گزیده گسیل درگاه نماید که سررشتهٔ جنبش جیش جانب کافرستان بایشان فرموده شود و او چهل و نه تن‌را از بزرگان مردم (تکاب) و (اوزبین) و (محمود عراقی) ره‌نورد کابل کرد که انشاءالله تعالی دستور العمل بایشان دادن و از جانب لمقان و نجراب و تکاب و پنجشیر لشکر بتدمیر کفار گماشتن در موقعش رقم خواهد گشت و پس از آنکه سپهسالار عریضهٔ مذکورهٔ خودرا ارسال پیشگاه حضور اقدس نمود چندتن از کفار کاموز که کس نزد ایشان فرستاده چنانچه آنفاً گذشت پیام‌داده بودنزد او حاضر آمده زبان ضراعت کشوده اظهار اطاعت و دادن مالیه کرده استدعا نمودند که چون در مملکت و تحت ظل حمایت سلطنت اهل هنود نیز جادارند و از آنقوم بسیارند ایشان‌را چون آنان دانسته و جزیه گرفته تکلیف اسلامیت‌را بموقع مناسب گذاشته در حال تعرضی بایشان نکنند و سپهسالار بفکر و اندیشهٔ اینکه اول کار است با ایشان مدارا و مواسا باید کرد و هرچه خواستار شوند باید پذیرفت که مبادا از سخت گرفتن خوفناک گردیده بفتنه گرایند و نیز آگاه شده بود که کفار کانتوز و مندوگل نزد اینان که حاضر آمده اند شده باهم قرار داده اند که اگر سپهسالار پذیرفتار خواستار ایشان نشود بالشکر پادشاهی رزم داده بعد که کاری از پیش برده نتوانند عزم فرار کرده‌را کنندهٔ کهسار شوند این خواهش ایشانرا بگوش قبول جای داد و سه‌تن از ایشانرا برای خبر کردن قوم از این معامله بازپس فرستاد و ایشان رفته و بازگشته پیام آوردند که جزیه و مالیه‌را قبول دارند که بدهند بشرطیکه ایشانرا از اعضاء و اجزای رعیت دانسته مأمون و محفوظ و خرم و خرسند داشته بنظر تحقیر جانب ایشان ننگرند و کافر گفته آزار و اذیت نرسانند و حالا یکهزار روپیه میدهند و سپهسالار درپاسخ این اظهار ایشان گفت که چون املاك و اراضی آنان تا کنون بمشاهده نیفتاده اندکه آیا گنجایش هزار روپیه را دارد یا ندارد و اگر نداشته باشد چرا هزار روپیه بدهند و درباب جزیه فی الحال هزار و پنجصد نفر خواهند بود که اگر هر واحدی یکروپیه بدهد یکنیم هزار روپیه بحساب می‌آید و از ین گفتهٔ خود که بطریق فهمانیدن مر ایشانرا گفت زود زبان بیان برگردانید که مبادا در بیم و واهمه افتند و گفت که برطبق خواهش ایشان قرار امر داده خواهد شد و آنگاه که کلام و پیام جانبین بدینجا رسید سپهسالار ستوده کار احمد جانخان طبیب و کرنیل اعزازی را با سعید محمد خان همراه دوازده تن حاضر آمد گان کفار کاموز بنام مشاهده کردن اراضی ایشان امر رفتن کرد و قرار داد که پس از مشاهده اراضی و عقار ایشان تمام بزرگان و سرکردگان ایشان با اینده تن حاضر عسکرگاه آیند تا از روی دانش درباب مالیات دیوانی سخن رانده بروفق گنجایش مالیه بر ذمهٔ ایشان نهاده شود و این امر را سپهسالار ستوده کار از روی تدبیر و عزم و ارادهٔ آن بروی کار آورد که تازمان مشاهده کردن اراضی کفار و بقید سیاهه آوردن مزرعهٔ هریك را بنام مالکش همانا راه کنار آب تا حد موضع (بسکل) ساخته گردد و پلیکه احداث شده پرداخته شود و راهیکه از رود خانهٔ (خماری گل) امر ساختن شده نیز تا حد کتل (موری بانده) وصول پذیرفته بل تا کتل (گرال شایان) عبور و مرور لشکر گردد و از آنجا براهیکه جانب (کمو) میرو درفت و آمد میسر آید و هم اینده تن از مشاهدهٔ اراضی کفاریکه ایشانرا با خود برده اند فارغ گردیده از طرق و معابریکه بشرح رفت گردش کرده نهر آب را تا موضع (کاندیش) دیدن و جانب کتل گرال آمدن بتوانند و حضرت والا از عریضهٔ سپهسالار نیکو اطوار بر تدبیر و حسن کردار و رفتار او آگاه گردیده بخامهٔ لطف و مرحمت برایش نگارداده سر افتخارش را بچرخ دوار برآورد چنانچه نوشت که از جند اخوب تدبیر و سررشته کرده اید میباید که از هر خاندانیکه بزرگ قوم خود باشد دو یا سه‌تن پسررا گرو گان گرفته نگاه دارد که انشاءالله تعالی اجرای این امر حضرت والا و تدابیر سپهسالار با بازپس آمدن احمد جانخان طبیب و سعید محمد خان در موقعش رقم خواهد گشت و مقارن انحال حضرت والا پرتو لطف و عنایت جانب محمد سرور خان بن شیردل خان و عبد

الحلیم خان وولی محمدخان پسران محمداسمعیل خان که پدران ایشان ازجهان رفته بودند انداخته ازبرجال فرمودن
سواران کشادهٔ پدوان بنام خود ایشان سرافراز وممتاز فرمود وهمدرینوقت ازشهادت آخند زاده محمدحکیم
وآخندزاده آللهداد نامان که درخصوص بیست ودوهزار روپیهٔ متروکهٔ آخند زاده عبدالرحیم که درحیوة
خود وصیت کرده بود که تفویض وتسلیم حضرت والا نمایند درمحکمهٔ شرعیهٔ پشت رود کواهی داده محضر آنرا
ارسال پایهٔ سریر خلافت داشتند درروز پانزدهم صفر فرمان فرستادن آن بکابل شرف نفاذ یافته پس ازحصول
ووصول بامر حضرت والا باوجوهیکه ازعزم وارادهٔ سنیهٔ شهزادهٔ کردون وساده سردار حبیب الله خان هریك
ازجمهور ملت وسکنهٔ مملکت افغانستان بقدر توان خویش بعزم شرکت درامر خیر مسجد سرپل دادند مخلوط ومصروف
تعمیر مسجد موصوف کشت وثبت جریدهٔ اعمال صالحهٔ آخندزادهٔ مذکور مغفور کردید وهمدرین هنکام دولك و
یکهزار روپیه نقد وسی وپنج خروار جنس که بسعی وکوشش وسنجش میرزا محمدحسن خان قندهاری وملافخرالدین
ونصرالله نامان ازخیانت وخسارت میرزا عبدالرسول خان سردفتر فراه که ازمأمورشدن هرسهتن مذکورون
بسنجش خیانت اوخائف کردیده مال ومتاع خودرا ازراه خفا جانب جوین وسیستان حمل ونقل داده چنانچه
کذشت کرفتار ونزد مولاداد خان حاکم آنجا وکرنیل محمدخان محبوس کردیده ازراه طلب درکابل آمده بود
بصدور وبروز پیوسته وجریدهٔ آن بدفتر سنجش کابل رسیده پس از تحقیق وثبوت امرحصول آن از حضور
انور صادرشد وهمدرین ایام شهاب الملك ازتغیر مؤیدالدوله بامر اعلیحضرت ناصرالدین شاه‌قاجار مأمور ایالت
خراسان کردیده ازین عزل ونصب هردوتن که بروی روز افتاد منازعه ومذاکرهٔ که درباب موضع (طراقو) و(حوض‌دار)
دربین کار کذاران دولتین افغانستان وایران چنانچه کذشت رخ داده بود معطل ومعوق کشت وهمدست نزاع
وزبان کفتار مردم سیستان ازنهریکه جدید حفر کرده وباآخند زاده فقیر محمدخان حاکم چخانسور راه منازعه
ومقاوله پیش کرفته بودند کوتاه کردید ومقارن اینحال سعید محمدخان سرحددار موضع چاه‌کی بربستر مرض مرك
افتاده امرالله خان مأمور حراست آن سرحدشد واودرفراه آمده ازجهان برفت وهمدرین هنکام حضرت والا
هریك ازمحمد شریف خان وفیض محمدخان وروح‌الله خان اسحق زائی‌را که دروقت کرفتار شدن میرزا عبدالرسول
خان سردفترفراه هرسه‌تن خودرا بسلاح آراسته بمعاونت او برخاسته وکفته بودند که تادم واپسین ازیاری ومدد
کاری دست باز نخواهند داشت وحاکم فراه ایشانرا محبوس کرده بود جرم فرموده امر کرد که پس از رسانیدن
وجه جریمه رهاداده شوندو همدر اثنای این معامله حضرت والا ازعریضه واستدعا ورضانامهٔ رعایای سکنهٔ لاش
وجوین محمد محسن خان‌را که نسبت بایشان جوروظلم کرده وطریق مصادره برکرفته ششصد خانوار را فراردیار
ادبار ساخته بود ازبزرکی قوم عزل نموده مددخان اسحق زائی‌را بسر کرده کی قوم برافراخته مفتخر ساخت
وهم ازعریضه واستدعای محمداعظم خان نبیرهٔ وزیرشاه‌ولی خان فوفل‌زائی که در تضاعیف واقعات عهد سلطنت
احمدشاه وتیمورشاه مرحومان سدوزائی شرح حالش رقم کشت پنج نفر پسرانش ازهرات طلب کابل شده درسلك
سپاهیان سوارهٔ نظام مخصوص رکاب شاهی شرف انسلاك یافتند وهمدرین اوان نوروزخان بن محمد عمرخان بارك
زائی که ازراه هواخواهی باسردار محمداسحق خان فرار سمرقند شده وتاب زشت خوئی ودرشت کوئی وکج
سلوکی اورا نیاورده ازآنجا راه غربت جانب مشهد سپرده سپس ازدر ناچاری داخل هرات و کرفتار دست
حکمران آنجاشده محبوس درکابل آمده بدست زندانبان سیاست سپرده کشت وهمدرین هنکام حاجی دوست محمد
نام فرستادهٔ نوروز خان بلوچ خارانی که ماسیزده نفر اشترباری ومهاری ازراه هدیه ونیز عریضهٔ درباب اراضی نر
چهچره واقع کدنی که زرخریداو واستدعای استرداد آنرا کرده ارسال کابل داشته بود شرف باریافته فرمان رفت که
چون خوداومقیم ومتوطن خاك متصرفهٔ دولت انکلیس است زمین داخلهٔ انمملکت بوی داده نمیشود پس قبالهٔ
خودرا ارسال نماید که برطبق مبلغ مندرجهٔ آن وجه داده شود واینرا انکار فرموده یکطاقه شال خلیل خانی ویکثوب چوخهٔ
ارهٔ کشمیری ویکثوب چوخهٔ کمخواب بامر حضرت والا بنام خلعت برای او ارسال کشت وازینوقت تاهنکام جلوس معدلت

مأنوس علیحضرت سراج الملة والدین امیر حبیب الله خان نوروز خان مذکور بار بار و بتکرار خواهش بهای اراضی تحت نهر مزبور را کرده بمرام واصل نگشت تا که اعلیحضرت ممدوح ثمن آنرا چنانچه در جلد چهارم این کتاب نگارداده خواهد شد بذل وعطا فرمود ومقارن انحال صوفی محمد افضل خان کمیدان مقیم کرزاب را پیمانه حیوة از دست ساقی آجال لبریز ومالامال کردیده در روز بیستم صفر وداع انجهان کرد وجسدش را بموجب وصیت خود او حمل ونقل داده در موضع تیرین دفن کردند وهم در خلال این احوال اعداد وافراد پیادکان فوج نظام پنجشیری شب وروز در خانهای مردم هزارهٔ حجرستان سرزده در آمده زنان آنمردم را چون زوجات خویش در آغوش کشیده مباشر امر قبیح ومذموم وممنوعیکه نبایست کرد میشدند و حضرت والا از عریضهٔ وقایع نگار آنجا بر ماجرا واقف کردیده افسر فوج مذکور را فرمان کرد که دست سپاهیان را از ارتکاب این فعل نامشروع بازدارد تا خدا وخلق اورا از کردار زشت خود نیازارند وهتك عصمت ناموس رعیت بیچاره نکنند واز جمله قبل از آنکه این منشور پرتو افکن وصول شود قنبر وپادشاه ومیرباز نامان از پیادکان فوج مزبور رخصت رفتن در خانهٔ خویش حاصل کرده چون در زیر (کتل خون) رسیدند ضعیفهٔ را که از حجرستان بعزم خانهٔ خواهرش راه مالستان می پیمود بجور وا کراه باخود برداشته بعادتیکه هزاران زن ودختر هزاره را از ابتدای متصرف شدن اماکن ومساکن ایشان تا اینوقت بدینمنوال فروخته بودند در کابل آورده بشخصی فروختند وبآهنك قباله نوشتن بیع آن در محکمهٔ شرعیه نزد ملا عبدالرحمن خان خانعلوم شدند واو قبالهٔ خرید زوجهٔ مذکوره را از سپاهیان مسطور خواسته ایشان از نمودن قباله عاجز آمدند وآن زن نیز زبان جزع وفزع کشوده ماجرا نزد قاضی بازداشت وقاضی اورا از دست آن جور پیشکان برآورده مطلق العنان فرمود واو قاضی رادعا وثنا کفته بامال تاخته شدهٔ ناباخته راه موطن ومسکن خویش پیش کرفت وهمچنین میرزا سعید محمد نام عامل حجرستان که خیانت وخسارت زیاد بمال دولت ورعیت کرده و چنانچه کذشت محبوس طلب کابل شده بود خود را بلیت ولعل ودادن رشوت ببهانهٔ ناتمامی وپریشانی کار چندی از آمدن در کابل معطل داشته دست بتکرار واصرار افعال ناشایست که بسیار کرده بود برد واز جمله زوجهٔ علی شیرزوار نام را که شوهرش در زمرهٔ بزرکان هزارهٔ حجرستان بزندان کابل کرفتار افعال واعمال خویش بود بامال ومنالش از خانه برآورده در حجرهٔ خود برد ومدتی شب مباشرت وروز معاشرت باا وبسر کرد وپس ازان زوجهٔ اجنبیهٔ را که باا و هرکز معرفت نداشت ونمی شناخت مادر او قرار داده از نزد وی قبالهٔ بیع آنزنرا که در حیوة شوهرش متصرف شده بود بمهر قاضی بکرفت وهمچنین زوجهٔ قربان نامی را که شوهرش در خانهٔ حالی نامی از قوم خود کذاشته خودش از راه بی نوائی در دیکر جا پی تحصیل قوت رفته بود میرزا سعید محمد خان مذکور اینزن را نیز بقهر وعنف بحجرهٔ خویش در آورد وحالی نام را که زن باس شوهرش بخانهٔ او وروز بسر می برد پدروی قرار داده قبالهٔ بیع از اقرار واعتراف حالی حاصل کرد وپس از پنج ماه شوهر او حاضر آمده نزد میرزا سعید محمد خان شد وزن خود را جویا کردیده اویش محبوس کرد وبجور وا کراه طلاق نامه کرفته بعد رهاداد ومحمد نبی خان مالستانی محضر هر دو قضیه را بمهر قاضی حجرستان حاصل کرده ومیرزا سعید محمد خانرا بفرمانیکه شرف صدور یافته واجرای آن چنانچه آنفاً اشارت شد معطل کردیده بود محبوس وبامحضر مسطور کسیل درکاه سیاست ومعدلت پایکاه نمود وهم در ینوقت ملا خواجه محمد خان قاضی محکمهٔ شرعیهٔ ارزکان یکهزار ونهصد وچهل ونیم روپیه از محصول بهای یکهزار و دویست ونود و سه تن زنان ودختران وپسران مردم هزاره که در محکمهٔ آنجا فروخته وقباله شده بودند باس وفرمان حضرت والا که ده یکهٔ بهای هریك را چنانچه کذشت محصول بیت المال قرار داده بود ارسال وتحویل خزانهٔ کابل نمود وهم در خلال این احوال زوجه حضرت قل نام شبرغانی بی اجازت شوهر خویش از خانه برآمده راه موضع خواجه (دوکوه) پیش کرفت ودر خانهٔ قوشه نامی که باا وسر تعشق داشت در آمد وشوهر وطوره نام برادر آن زن بتفحص وتجسس برخاسته واورا در خانهٔ قوشه یافته برادرش در قتل وی اقدام کرده بتیغ غیرت هلا کش ساخت وحضرت والا

از عریضهٔ حکمران ترکستان برماجرا آگاه شده درروز بیستم مذکور ماه صفر که صوفی محمدافضل خان کمیدان در کیزاب فوت شد حکمران مزبور را فرمان کرده امر نمود که زینهار مزاحم حال طوره نشود چه نیکو کار کرده است که خواهر خودرا ازسبب بی اجازت شوهر از خانه برآمدن وبخانهٔ اجنبی شدنش بقتل رسانیده است وهمدر خلال اینحال آنه محمد نامی ازقوم سارق تراکمهٔ سکنهٔ نجده ازراه تجارت در میمنه آمده ونجصدو نجاه ودوجلد پوست قره کلی بخفیه خریده چون بدون ازدولت خریداران دیگر قدغن بود کار کنان میمنه او را مواخذه وپوستهارا ضبط کردند وخودش را محبوس وروانهٔ مزار شریف نمودند بعد مولانقل نام برادراو نامهٔ حاکم نجده را مشعر براستدعای اطلاق او نزد سردار محمدعزیزخان آورده وی بذریعهٔ عریضه از حضرت والا اجازت لاونعم گفتن خواست وحضرت والا فرمان فرستاده نکارداد که از طرف خود در پاسخ حاکم نجده رقم کنند که هرکه در هر مملکت رفته مرتکب خطائی شود حکومت را لازم ومتحتم است که ازوی بپرسد ومواخذه کند وبروفق قانون درچنین خطا وعصیان عرصهٔ شش ماه مقید زندانش نماید ومال اورا ضبط فرماید زیرا که رواج همهٔ عالم بازپرس گناه است واین شخص از صدور حکم قدغن خریدن پوست قره کلی ازچند سالست که آگاه است پس چگونه بخلاف امر واحکام پادشاهی اقدام درخریدن پوست وسرقت کرد باری باید مراسم بازخواست بدو بعمل آیدوا گرکسی بمثابهٔ او ازین مملکت دران مملکت شده سرقت نماید ویاخلاف قانون حکومت راه پیماید باید ازوی بپرسند ودر معرض مواخذه آرند وحاکم نجده پس از وصول این نامهٔ حکمران ترکستان که باس حضرت والا نزداو فرستاد سکوت اختیار کرده دیگر هیچ نگفت وهمدرین هنگام محمدجعفرخان مالستانی حاکم اندراب یك لك روپیه از خزانهٔ آنجا درروز غرهٔ ربیع الاول جانب کابل حمل ونقل داده تحویل خزانهٔ عامره شد وهمدرینوقت ویسرای کشورهند ازنامه وخواهش حضرت والا که پ هم سه صحیفه فرستاده ازوی نقشهٔ سرحد بدخشان پامیر وواخانرا بانقل عهدنامهٔ دولت روس وانکلیس طلب فرمود نقل عهدنامهٔ مورخهٔ یازدهم ماه مارچ سنه هزارو هشتصدو نودو پنج عیسوی مطابق هزارو سه صدو دوازدهٔ هجری را که دربین دولتین روس وانکلیس ارقام یافته وانعقاد پذیرفته بود بانقل نقشهٔ سرحد بدخشان مترجم بالفاظ وخطوط پارسی وانکلیسی وفرانسوی ونامهٔ ازجانب خود ارسال پایهٔ سریر این سلطنت نمود وچون درنامهٔ خودنوشته بود که خط فاصل آن سرحدرا بعینه مطابق عبارت این عهدنامه کمیشن دولتین خواهند کشید وتا آنگاه که نصب بروج فاصله نشود ممکن نیست که خط فاصل درنقشه درج ورسم شود حضرت والا درپاسخ وی رقم فرمود که نوشتهٔ مفصل و موضح حدودیکه حالا معین وتقسیم وازهم مفروز میشود بانقشهٔ مکمل جهة حصول علم واستحضار خودمن وخبردادن به مامور افغانستان خواسته شده بود والاحاجتی نبود واینرا به ویسرا نکاشته نقل عهدنامه ونقشهٔ مبهمه را نزد جنرال تاج محمدخان ارسال فرمود وهمدرینوقت جنرال مذکور دختر شاه ابراهیم خان بدخشی را بفرمان حضرت والا گسیل کابل نموده باآنکه خاندان پدرش بادولت راه معاندت پیموده بود یکصدو چهار روپیه باو وخالش که در رحل وترحال منازل محرم حالش بود ازجانب دولت جهة توشهٔ راه عطا کرد وچون او درکابل رسید درسلك خدمهٔ حرم محترم شاهی منسلك کردید و همدر اثنای واقعات مرقومه چندتن از مردم سکنه کولاب چهار صد رأس کوسپند که بردنش در خارج مملکت از طرف دولت قدغن بود در خفا از رعایای این دولت خریده دروقت بازگشتن جانب کولاب بدست محافظین دشت سیاه آب راغ افتادند ودر کشا کش گیرودار دوتن ازسپاهیان حارس دشت مذکور زخمدار شدند وهمچنین چندی دیگر ازکولابیان که نهصد وهشتاد رأس کوسپند وده راس نزبیش آهنك خریده ازقفای پیشینگان راه کولاب برگرفته بودند از دشت مذکور گذشته چون درموضع دوزخ دره واقع حدود درواز رسیدند محافظین آنحدود آگاه کردیده دو روز وشب راه تفحص وتجسس آنانرا در جبال شامخه ودرجات پیموده وایشان را بدست آورده کوسپندانرا تمام ضبط کردند ومقارن اینحال غلام محی الدینخان ومفتی عاشور محمد که ازجانب دولت مأمور تعیین حدود فاصلهٔ سرحد شده بودند درروز سوم

ماه ربیع الاول در فرود گاه افسر کمیشن دولت روس شده باهم راه تعیین حدود شغنان بر گرفتند وتا کنار کول طی طریق کرده کوه واقع جنب جنوب کول را حد وسط و برقله آن جای برج فاصل را قرار دادند چنانچه جانب جنوب کول و کوه مسطور تاموضع لنگرکیش واقع سرحد شمالی واخان حق و حصهٔ افغانستان گردیده طرف شمال هردوموضع بخاك مقبوضهٔ روس ملحق گشت وچنانچه بباید کار تعیین حدود فاصلهٔ پامیر وبدخشان وشغنان تاروز بیستم ربیع الاول باتمام وانجام رسید وهمدر روز چهارم ربیع الاول میرمرتضی خان که نجابت نسب و شرافت حسب موصوف و بمیر گذر گاه هرات مشهور بگازرگاه معروف بود وراه خدمت زائرین مزارفیض آثار بر گزیدهٔ ایزد باری حضرت خواجه عبدالله انصاری طاب الله ثراه وجعل الجنت مثواه می پیمود وهم روز بتولیت خانقاه آن بزرگوار بسر میبرد بدرود جهان کرده بجنان جاودان شتافت وخدماتیکه وظیفهٔ او بود ازخطابت وامامت و غیره امورمتعلقهٔ زیارتگاه مذکور برسبیل توصیهٔ خود او بمیرمحمدعثمان خان خلفش خلافةً قرار گرفت وهمدر تضاعیف واقعاتیکه بشرح رفت غلام ولدحافظ سراج الدین نامی ازبازار کانان پشاور در بخارا رفته بعدازچندیکه نزد تجار آنجا اعتماد واعتبار یافت مبالغ گزافی ازتاجران آنجا بنام قرض گرفته در پشاور فرستاد و بمالکان وجه وعده داد که کاشتکان اومال ومتاع تجارتی ازهند برای ایشان حمل ونقل دهند وپس ازچندیکه متاع نرسیده کذب اوظاهر گشت از راه فرار درمزار شریف آمده قرار گرفت و عریضهٔ مشعر بر استدعای وجه تقاوی ارسال پایهٔ سریر سلطنت نمود که شاید دولت را فریفته از خزانهٔ سلطنت نیز بحیله مقصدش حاصل کند اما حضرت والا در روز پنجم ربیع الاول درپاسخ او ارقام فرمود کهازقدیم همهٔ مردم پشاور این شیوه را داشته پویندهٔ مسلك حیله وفریبوده وتا کنون همچنان روزبسر برده ومی برند وخودرا درظاهر بلباس اعتماد واعتبار جلوه داده درباطن بجزمال مردم خواری دیگر کاری ندارند حتی پادشاه وفرمان فرمای ایشان بهمین منوال دردولت ومملکت خودبانك قرار داده ونام خود را بیوپار وصاحب اعتبار نهاده وجوه تمامت مردمرا ازدرفریب بنام امانت یاتجارت گرفته دران میگذارد ودر وقت خواستن مثل او کهبامردم بخارا کرده است بسیار کرده ومیکنند واینعادت دائمی او ودولت متبوعهٔ اوست بهرحال خوداو خویش را بااین خیانت وخساریکه نسبت بجمعی ازبندگان خدای تبارك وتعالی نموده است معتکف روضهٔ رضوان پاسبان حضرت شاه اولیا میسازد واینرا نمیداند که حضرت اسدالله الغالب امیرالمومنین علی کرم الله وجهه ازغداران وخائنان رضا نمیباشد ونمی پسندد کهمقیم مرقد پاکش شوند زیرا که جنابش کحل الابصار صدق وصفا ومحك اعتبارزرخالص مهر ووفاند پس میباید که نخست زنك خسارت وخدیعت را بصقیل صداقت وامانت ازآئینه ضمیرخود زدوده بعد جبین ضراعت بخاك آن آستان سوده غبار عتبهٔ علیایش را بمژگان رباید والا ازمجاورت آن قبلهٔ حاجات وکعبهٔ مرادات سودی نیابد وهمدرین هنگام میرزا محمدحسین خان کوتوال امیر بیگم وکترینب وصابره وخانم جان نامان برادر زادگان نائب حفیظ الله خان لهوگردی را کهعریضه نموده استدعای اجازت شوهر گرفتن کرده بودند بامروفرمان حضرت والا درراوالپندی نزدعم مذکورش گسیل فرمود

﴿ ذکر سرگذشت سردار نصرالله خان در لندن ﴾

ذکر سرگذشت سردار نصرالله خان در لندن

واز آنسوی شهزادهٔ سعادت توامان سردار نصرالله خان که نگارش سرگذشتش درلندن وعده داده آمد بساعت سه پس از نصف روز دوشنبه ششم ربیع الاول ازراه وداع بمنزل (دیوك آف کمبرج) سپهسالار انگلیستان که نسبت عمزادگی باعلیاحضرت (وکتوریه) نیزداشت تشریف بردهواو را ملاقات ووداع کرده بمنزل خویش مراجعت نمود وتاروز هشتم ماه مذکور مباشرفعلیکه شایان ضبط وثبت تاریخ باشد نشد وبساعت چهار بعداز نصف النهار روز پنجشنبه نهم ربیع الاول راه مشاهدهٔ شفاخانهٔ عمومی برگرفته پس از مشاهده وتماشای عمارت عالیهٔ دارالمعالجه ونظاره وملاحظهٔ بیماران وتشریحات عروق واعصاب واحجاب واوتار بدن انسان یکصدو پنجاه پوند زرسرخ بخدمهٔ آنخانه بذل وعطافرموده بعدتشریف فرمای تماشای عمارت البرت حال گشت واین عمارت رابیادگار نام

شوهر علیاحضرت وکتوریه ساخته اندوارغنونی دراندرون آن نهاده اند که هرنوازندهٔ آنرا با آواز در آردو جدران آنرا بیضوی بر آورده سقفش را چون گنبد از آینه پوشانیده و پرداخته اند واز وسعت ساحت دارای گنجایش یازده هزار تن است که هشت هزار نفر بکرسی نشسته دوهزار تن بنواختن ساز پرداخته پنجهزار تن بپای تماشامیایستند ودرهریك ازشهور زمستان سه شب را بزم تماشا می آرایند ودرهرشب بزم شصت هزار روپیهٔ اهالی کمپنی ملتی که تعمیر این تماشا خانه کرده اند حاصل میکنند خلاصه شهزاده پس ازدیدن این تماشاخانه راه تماشای باغ (کیو) که از باغهای معروف انکلیستانست ومحیط این باغ مسافت هفت میل است ودرجنب مشرقی رود خانهٔ طایمس وقوع یافته است برداشت و کل خانهای بلند که دیوار وسقف همه از آینه ساخته شده وازانواع اشجار کرمسیری دراندرون کل خانها ترتیب وتربیت کرده اند بنظر شهزاده افتاده همه را مشاهده کرد وازجمله حجرهٔ (مس ناس) که زن مصوره ونقشه کش معروفه بوده واین حجره ازاشکال اشجار و کلهائیکه ریختهٔ خامه و ساختهٔ کلك اویند ودرعرصهٔ ده سال آن اشکال را پرداخته در دیوار آن آویخته وبدینمعنی بنام آنشهرت یافته است بنظر تماشای شهزاده افتاده ازدیدن مجسمهٔ آزار ژنك (۱) ثانی وثانیهٔ مانی که آن خانه راچون ارتنك (۲) ازنقوش زنکارنك آکنده وبعمر چهل سالکی دل اززندکی برکنده رو بمقر جاودانی خویش نهاده است ومجسمهٔ اورا دران حجره نهاده اند بسی متاسف کشت وازصنعت نقاشی شکرف اودرشکفت آمد خلاصه این عمارت را بشکل وهیئت عمارات چین منارآسا ومشتمل برده طبقهٔ سفلی وعلیا ساخته ودرهرطبقه چهارروزن بچهارجانب قرارداده اند مع القصه شهزاده پس ازتماشای این بنا بساعت هشت ازشب درمنزل خویش بازکشت وبساعت یك وچهل دقیقه پس ازنصف روز جمعه دهم ربیع الاول باهنك حرکت مراجعت جانب افغانستان ازقصر دار (جسترهوس) قدم نهضت بیرون نهاد وجنرال (آیف) و (جنرال سرفترجیرلد) مهماندار و کرنیل (تالبیت) ترجمان ازراه مشائعت بانهادساحت حرکت شدندوشهزاده باخدمهٔ رکاب سعادت انتساب بسواری کالسکهای شاهی بحالتیکه سواران نظام ازعقب وجلوکالسکهاروان ودوان بودند درایستکاه وکتوریه پرتوافکن وصول شد ودروقت طی مسافت ازدرب قصر (دارچستر هوس) تاایستکاه مذکور که مسافت یکمیل است هزاران مردوزن زنخ بشانهٔ یکدیکر نهاده پی هم ایستاده بودند وباشارت سرودست تعظیم وتکریم مرسوم بتقدیم همی رسانیدند و (لاردجارج هاملتن) که دربنوقت منصب وزارت هندداشت با (لاردچمراین) ایشیك آقاسی باشی و (مسترفولز) وزیر سابق هند وچندتن افسران ویك دسته فوج پیادهٔ نظام وموزیك که ازجانب دولت مأمور مشائعت شهزاده شده وقبل از ورودمسعود آن مهرسپهروقار وملك چهر بزم عزت واعتبار وارد ایستکاه کشته بپای ادب ایستاده بودندمراسم احترام ووداع وسلام بجای آوردند وازجمله کرنیل تالبیت ترجمان باشهزاده وداع کفته جانب بندر روان وپویان کردید وشهزاده بسواری ریل درساعت دوودوازده دقیقه پس از نصف روز مذکور ازایستکاه (وکتوریه) حرکت نموده بساعت چهاروسه ربع وارد بندر (داور) واقع (بوغاز) (۳) چانل) که (٤) دربین انکلیستان ومملکت فرانسست شرف بخش وصول کشت وافواج بری وبحری که دربندرکاه صف آرای احترام مقدم شهزاده شده بودند مراسم سلام بجای آورده بیست ویك ضرب توپ جهة تبریك ورودوی کشاد دادند وهم بیست و یکضرب دیکر بوقت جلوسش درجهاز بنام وداع بکشودندو (مسترمارتین) خادم ایندولت یکهزار پوندرا که شهزاده در حین حرکت خویشتن ازکیسهٔ انعام بنام خدمهٔ که درقصر (دار چستر هوس) خدمتش نموده بودند بذل وعطا کرده بود دربنوقت بایشان تقسیم نمود بالجمله شهزاده بساعت شش وبیست دقیقه رونق افزای بندر (کیلس) واقع کنار خاك مملکت فرانس کشت وازبحر پانهاد ساحل برکردیده برریلیکه درقرب بندر حاضر بود نشسته بساعت ده ازشب درایستکاه پاریس که پایتخت دولت فرانس است پرتووصول افکنده درکران اوتل که ازاوتل های عمدهٔ یورپست نزول اجلال فرمود وبساعت شش پس از نصف روزشنبه یازدهم ربیع الاول بسواری کالسکه

(۳) بوغازدرعربی حلق البحرودرفارسی تنکنای دریا وبانکلیسی استریت ودرترکی بوغاز کفته میشود وآن عبارت از کلوکاهی از آبست که ازان دریا بدیکردریا اتصال می یابد (٤) چانل جائی ازدریارا کویند که پهن تر ازبوغاز باشد

(۱) ارژنك نام نقاشی از چین که نظیر مانی بود (۲) ارتنك کارنامهٔ مانی نقاش که نقوش خوب دران جمع بود

شرح باز کشتن سردار نصرالله خان از لندن

عزم سیر و تفرج کرده تا ساعت هفت و پانزده دقیقه از هنگام شام در بازارها و باغها سیر فرموده بمنزل خویش باز گشت و نماز مغرب را ادا نموده بساعت چهار شب باز کالسکهای سیر و تماشا حاضر آمدند و شهزاده بکالسکه بر نشسته آرایش و پیرایش اسواق و حدائق و انوار مصابیح برق و نظافت(۱) عمارات و پاکی و ترکیب کوچهای شهر پاریس را بغایت افزونتر از لندن و دیگر شهرهای انگلیستان بنظر مقایسه در آورده بساعت یازده از شب بمنزل خویش باز آمد که انشاء الله تعالی سیر و سیاحت او در پاریس از روز دوازدهم ربیع الاول و مابعد آن در موقعش رقم و نبشته خواهد شد

﴿ ذکر واقعاتیکه در ایام حرکت سردار نصرالله خان از لندن در افغانستان وقوع یافت ﴾

وازینسوی در روز یازدهم مذکور ربیع الاول که سردار نصرالله خان چنانچه آنفاً گذشت عازم سیر پاریس گردیده بمنزل خود باز گشت احمد جان خان طبیب و کرنیل اعزازی کپتان سپهسالار غلام حیدر خان باسعید محمد خان چنانچه گذشت راه مشاهدهٔ اراضی کفار کاموز و ملاحظه سهل و صعب معابر بر گرفته بودند باهشت تن از بزرگان کافران نزد سپهسالار باز آمد و داستانی از سختی و عدم حصول مرور راه و عبور سپاه که در آن تنگناها دیده بود بپای برد و از همه راه کنار آب را اقرب بحصول مرام و اسهل معابر تمامت مواضع و مقام کفرت و بزرگان کفار که با او آمده بودند یکهزار روپیه مالیهٔ اراضی خود را بر عهده گرفته وعدهٔ ادا کردن آنرا تا روز پانزدهم ربیع الاول دادند و پس از آنکه احمد جان خان کرنیل بیان اظهار کافران و خیال ایشان نمود و واهیات(۲) و ترهاتیکه(۳) با او ابراز داده بودند همه را بپای برد سپهسالار نیکو کار از دور اندیشی و عاقبت بینی که مکنون خاطر داشت و میخواست که بدون سفك دماء بتیغ زبان آن وحشیان را در تحت فرمان کند با ایشان بملائمت و مدارا سخن رانده و دل بجای آورده رخصت مراجعت و با ایشان قرار داد که بعد از گذشتن عید خود که روز چهاردهم از ینوقت است باز آیند و مقارن اینحال در روز یکشنبه دوازدهم ربیع الاول حضرت والا ملا میر غلام نامی از سادات چارباغ لغمانرا از فوت ملا غلام درویش بمنصب قضای محکمهٔ شرعیه خان آباد قطغن سرافراز و از عطای خلعت ممتاز فرمود

﴿ ذکر سرگذشت سردار نصرالله خان در پاریس وغیره ﴾

وازآنسوی شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان بساعت پنج و نیم از روز دوازدهم مذکور ماه مزبور که وعدهٔ ذکر آن داده آمد بسواری کالسکه جاده پیمای تماشای رودخانهٔ (سین) که از وسط پاریس جاریست گشت و اکثر از عمارات دولتی از قبیل پارلمنت و امور خارجه و عمارت خرابهٔ (ناپلیون) که از دست جرمن باخاك یکسان گردیده و اکنون در جای آن بوستان و گلستانی ساخته و پرداخته‌اند و بعضی از منارها و فوارها و باغها همین راهیکه شهزاده جانب نهر مذکور عبور داد واقعند همه از دیدهٔ تماشای شهزاده گذشتند و هریك جدا جدا محل پرتو نظر مهر منظرش گشتند خلاصه شهزاده از روز دوشنبه سیزدهم تا روز دوشنبه بیستم ماه ربیع الاول بیرون از سیر و تفرج شهر پیریس مباشر امریکه رقم گردد نشد

﴿ ذکر وقایع افغانستان که در وقت توقف سردار نصرالله خان ﴾
﴿ در پاریس وقوع یافتند ﴾

وازینسوی در تضاعیف واقعاتیکه بشرح رفت شیر جان نامی از افغانان سکنهٔ کنار هیرمند زوجهٔ منکوحه و مدخول بها و ذوالیدو متصرفهٔ شهزاده خان نام را که در سلك سواران نظام رسالهٔ اول شاهی منسلك بود اغوا کرده در خانهٔ خویش برد و از بیم مواخذه و بازپرس در جای خود درنك نتوانسته با آن زن راه درویشی بر گرفته روز بجائی و شب بجائی بسر برده پناه همی جست تا که شوهر آن زن فاحشه آگاه شده از کابل که طریق خدمت می سپرد برخصت و اجازت والا در قندهار رفت که زوجهٔ خویش و شیر جان فریبندهٔ اورا بدست آورده شرعاً کیفر کار هردو تن را در کنار ایشان نهد و حکمران قندهار از استغاثت وداد خواستن او شیر جان و زوجهٔ شهزاده خان مذکور را بمساعی و مجاهدهٔ حاکمانه از موضعیکه پناه گزیده بودند بدست آورده هرسه تن را از در

(۱) نظافت یعنی پاکیزگی

ذکر واقعات افغانستان در وقت حرکت سردار نصرالله خان از لندن

(۲) واهیات جمع واهی یعنی سست

(۳) ترهات بضم اول و رای مهمله مشدده سخنهای باطل لهو

ذکر سرگذشت سردار نصرالله خان در رو

ذکر وقائعیکه در افغانستان بوقوع پیوستند

فیصلهٔ دعوی نزد قاضی کماشت وملا عبدالشکور خان که درینوقت قاضی آنجابود پس ازالزام شیرجان وثبوت شرعی بر او تعزیرش را در کتاب مفوض برأی سلطان دیده ماجرا معروض پایهٔ اریکهٔ خلافت داشت وحضرت والا در روز پانزدهم ربیع الاول فرمان وامر کرد که شیر جان را بدار کشیده عبرت ناظرین وسامعین سازد که دیگری بهتك عصمت ناموس کسی نپردازد وهمچنین ملانور محمدنام دزدرا که سه‌بارسرقت کرده و گرفتار شده ورهائی یافته وباز بسرقت گرفتار آمده محبوس زندان محکمهٔ کوتوالی قندهار گردیده بود حسام‌الدینخان کوتوال آنجارا فرمان کرد که بدار کشیده قالبش را ازروح تهی نماید وهمدرین هنگام محمدافضل‌خان قرت که حکومت شبرغان داشت پنج راس اسپ بصحابت محمد نبی‌نام خادم خویش ازراه هدیه وارمغان گسیل درگاه خلائق‌پناه نموده همه مطبوع طبع دشوار پسند حضرت والا گشت وهم محمداسلم خان مهرعلی‌خیل ازفوت محمدحسن‌خان مأمور حکومت سرپل شد وهمدرخلال واقعاتیکه بشرح رفت سردار نظرمحمدخان ازعریضه واستدعا وعهدنامه دادن خودش اجازت آمدن بکابل یافته باهفت‌تن عیال واطفال خویش ازپشاور راه کابل پیش گرفته در روز پانزدهم مذکور ربیع الاول درجلال‌آبادرسید وازآنجامرحله پیمای کابل‌شده ازتقبیل سدهٔ‌علیای‌سلطنت مستسعد گردید وهمدرین وقت عبدالسبحان نام هندی که ازدرگاه بنام خدمت ملازمت ایندولت را اختیار کرده ورفته‌رفته بمنصب برگدی‌سرافراز گشته‌بود کفران‌نعمت کرده بجزای خود رسیدوهمدرین‌ایام محمدصدیق‌خان پسر نوروز خان لعل پورهٔ که بحکومت کنرسفلی سرافرازی داشت بموجبی روی ازدولت وسعادت برتافته با محمد علیخان‌واهل وعیال خویش شب هنگامی ازموضع شیوهٔ جلال‌آبادفرار اختیار کرده دربین‌مردم مهمند شتافته قرار گرفت‌وازجانب دیگر افسران کمیشن دولتین روس وانگلیس ومأموران دولت افغانستان که مشغول‌تعیین خط ونقاط فاصلهٔ سرحد بدخشان بودند ازپامیرتاواخان همه‌جا دوائر بروج فاصله‌را نصب کرده تاروز دوشنبه بیستم ماه ربیع‌الاول که ذکرآن ازپیش وعده داده آمد ازکار فارغ شدند وافسران هردو کمیشن درنقشهٔ تعیین وتقسیم سرحدیکه بشرح رفت دستخط‌صحت وامضانموده‌ازمأموران افغانستان نیز التماس دستخط کردند وایشان سرباز زده تاکه ازمیجر جنرال‌جرارد افسر کمیشن‌دولت انگلیس سندالزام اورا مکتوباً حاصل کردند که‌اگر حضرت والا این تعیین حدود را خلاف نقشهٔ که نقل آنرا ویسرا درکابل فرستاده است پنداشته قبول نفرماید هرآینه جوابده خود میجرمذکور باشد بعد بطریق شهادت نه برسبیل اعتراف واقرار دستخط کردند ونقل نقشه‌را بدستخطافسرهردو کمیشن گرفته روزبیست‌و یکم ربیع‌الاول وداع گفتندومیجر جنرال جراردار دوی خویش را باجازت افسرروسیه ازراه چترار گسیل‌هند نموده خود باافسر روسیه راه پطرزبورغ پاتخت دولت روس برگرفت وغلام محی‌الدینخان بامفتی عاشور محمد درفیض آباد بدخشان باز گشت وازتعیین حدود بحضرت والا آگهی داد

ذکر سرگذشت سردار نصرالله‌خان در پاریس

ذکر سرگذشت سردار نصرالله خان درپاریس

وازآنسوی سردار سپهروقار شهزاده نصرالله‌خان بساعت یك‌پس‌از نصف روز سه‌شنبه بیست‌ویکم‌مذکور ماه مزبور که متعینین دول سه‌گانه ازهم وداع کردند باخدمهٔ ملتزمهٔ رکاب بسواری کالسکه نخست راه تماشای قبهٔ مقبرهٔ ناپلیون برگرفته پس‌از مشاهدهٔ آن معلوم نمودکه‌آن‌بقعهٔ غریبه که محیطش دارای چهار رواق‌است ودرهریك ازرواقهایش برادران ناپلیون وبعضی ازجنرال‌ها مدفونند درارتفاع بیشترازصدذرع ومحیطش‌شصت ذرع درشصت ذرع ساخته وپرداخته گردیده است ودرمرکز سطح‌محیط آن‌حوض آسادائرهٔ حفرنموده‌ساحت ودیوار آنرا از سنك‌رخام ساخته وآراسته اند ودر چهار جانب دائرهٔ حوض‌نما چهار رواق قرار داده درهر رواقی مجسمهٔ ازسنك بپای داشته جسد ناپلیون را در وسط دائره دفن کرده اند وصندوق بزرگی از سنك سماق زیر قبرش نهاده اند وتفنگ هائی را که دولت فرانس از دول اوروپا درمحاربات

بغنیمت گرفته اند درچهار طرف قبر ناپلیون همه‌را دسته دسته باهم بسته ایستاده کرده اند واین عمارت اول بکرجهٔ نیل برحیل معروف بوده اکنون بقبر ناپلیون که متصل کرجه آفاق افتاده معروف وموسوم گردیده است ناپلیون بناپارت ازغروریکه درنهاد داشت عزم‌جهانگیری وکشور کشائی اورا برانواداشت که کل دول اوروپا بمخاصمهٔ اوبرخاسته تن بسلاح محاربهٔ او آراستند واوازعدم چاره ازیکهٔ سلطنت فرانس وایطالیه را فرو گذاشته درپنجم اپریل سنه ۱۸۱٤ میلادی مطابق چهاردهم ربیع‌الثانی سنه ۱۲۲۹ هجری بجزیرهٔ البه‌رفت ودر اول ماه مارچ سنه ۱۸۱۵ عیسوی مطابق چهار شنبه نوزدهم ربیع الاول سنه ۱۲۳۰ هجری در فرانسه باز آمد ودرهجدهم جون سنه مذکور عیسوی مطابق دوم رجب سنه مزبور هجری شکست یافته درروز بیست ودوم جون خود را ازسلطنت خلع کرد ودرماه اگست مطابق رمضان سال مسطور اورا بسنت هینه بردند ودر آنجا بروز پنجم ماه‌می سنه ۱۸۲۱ عیسوی مطابق دوشنبه چهارم شعبان سنه ۱۲۳٦ هجری پس از سلطنت هفده سال بدرود جهان کرد وازغرائب این بقعه چهار ستون ازسنگست که از مملکت ایطالیا آورده اند وهریك سی فیت طول وسه فیت درسه فیت قطر دارد وهرچهاررا درچار طرف یك رواق ازرواقهای مقبره که آنرا معبد قرارداده اند برپاداشته اند خلاصه شهزادهٔ سپهروساده پس ازدیدن بقعهٔ قبرناپلیون روی‌تماشا بسوی عمارتیکه دراول مخصوص پادشاهی بوده وایدون (۱) آنراتماشاخانه‌قرار داده آلات عجیبه وادوات غریبه وتاج واسلحهٔ ناپلیون رادران نهاده‌اندنهادوپس ازمشاهده ونظاره این تماشا که درروزچهارشنبه بیست‌ودوم ربیع‌الاول تشریف‌فرمای تماشای‌شهر(ورسیلز) که‌بفاصلهٔ دواوزده‌وبقرار نوشتهٔ صاحب‌جام‌جم‌ده‌میل دربین‌جنوب ومغرب پاریس واقعست گشت ونخست‌قصر(ترنه پون) را که از ابنیه ناپلیون اولست باحجرهٔ خوابگاه اووزوجه اش مشاهده فرموده بسترخواب ایشانرا که بروی تخت جدا گانه گسترده ولباس خواب وشب پوشی ایشانرا آراسته‌اند چنان ملاحظه‌نمود که گویا درحال ازخواب برخاسته اند وهمچنین درعمارت(اسمال ترنیون)تشریف برده تختها ورختهای خواب گسترده وآراسته دید سپس درعمارت دیگر که بانی آن(لوی کیپ) است‌ودرعرصهٔ بیست ودوسال بصرف یکهزار ودوویست‌کرور فرنك‌انجام واختتام‌پذیرفته است‌رفته نظر تماشا افگند ودرین عمارت نیز تخت ورخت ولباس خواب ناپلیون وزنش را برطبق خوابگاه اول بدید و دریکی از حجرهای این عمارت مجسمهٔ ناپلیون‌را بهیئتی که‌در انگلیستان محبوس گردیده وبرکرسی نشسته دست ازجان شسته وزندگی‌را وداع گفته ازجهان رفته‌است بنگاه‌عبرت تماشاکرد ووسعت سلاحخانه‌وبارعام اینعمارت دویست وچهل فوت‌در طول‌وپنجاه فوت درعرضست ودراطراف درودیوار آن اشکال‌محاربات مفتوحهٔ (ناپلیون)را کشیده‌اند وکرسیها دراندرون آن بدرجات ومراتب افسران چیده‌نام هرکدام‌را بکرسی خودش نوشته‌اند وهمدرین عمارت قیصر جرمن دروقت استیلای خویش بردولت فرانس‌بزم تاج گذاری شاهنشاهی را بنام خویش بپای‌برد ونیزدر حول و حوش اینعمارت کالسکه خانه‌که تاحال کالسکهای ناپلیون اول دران حاضر است بنظر شهزاده درآمد وازجمله یك‌عراده کالسکه که‌ازطلا ومکلل بجواهرثمین ساخته‌اند بدیدارش پیوست که‌بیست کرور فرنك بهای آنست وهم کالسکهای‌زن وفرزندان‌او که‌در آنجا بودندازنظر شهزاده گذشتند وشهزاده پس‌ازتماشای‌عمارات مذکوره درروز پنجشنبه‌بیست‌و سوم ربیع‌الاول بکارگاهای نساجی وپرده بافی تشریف‌برده باخدمهٔرکاب قالین هائی‌را که‌یکصدو بیست‌و سه سال قبل‌از تنسیق وتنمیق این‌کتاب بافته‌شده بودندیده وازصنعت پرده‌بافی پرسیده بشنید که سه‌تن درعرصهٔ پنجسال یك‌تخته پرده‌را میسازند وبهای این پرده‌را دولك روپیه میگذارند بعدشهزاده ازتماشای کارگاه پرده سازی جانب پارلمنت خانهٔ‌خاص‌که (اسمش سنت) ومشورتگاه وزراء وامنای دولتست گذر وصرف‌نظر فرمودوازآنجادرکنگاش جای‌وکلای‌عموم‌ملت رفته‌وتماشائی کرده بمنزل‌خویش معاودت‌نمود وروز جمعه بیست وچهارم ربیع‌الاول‌را ازساعت‌یك تاساعت‌چهار‌تحریر عرائض‌پیشگاه حضرت‌والابسر برده‌بعد

(۱) ایدون‌بالفتح یعنی‌اکنون

بسواری کالسکه راه سیر تماشاگاه سابق شهر پاریس در نوشت و در آنجا لباسها و اسباب و آلات باستانرا (۱) که نهاده بودند دیده باز گردید و از ساعت نه تا ساعت دوازده از شب شنبه بیست و پنجم ربیع الاول را در تیاتر تشریف فرما شده تماشای آن بسر برد و بساعت چهار پس از نصف النهار فردای شب مذکور بتماشای باغ وحوش و طیور شده با محمد حسن خان و محمدا کرم خان که حاضر خدمت بودند مشاهدهٔ جانوران نمود و از جمله ماری سترك و بزرك و خرسهای رنكارنك که از ولایات دیکر فراهم نموده اند نظر فرموده بمنزل خویش باز کشت و در روز یکشنبه بیست و ششم ربیع الاول باچندی از خدمهٔ خاص چون محمد حسن خان و محمدا کرم خان و میرزا عبد الفتاح خان طبیب و میرزا عبد الرؤف خان بسواری کالسکه راه تفرج بر گرفته درعین کردش تماشای اسپ تاختن کرده بمنزل خویش باز آمد و همچنین در روز دو شنبه بیست و هفتم ماه مذکور باخدمهٔ مزبور و خواجه محمد خان بجز میرزا عبد الفتاح خان ره نورد کردش و سیر شد و در اثنای تفرج ملاحظهٔ دیوار بزرکیرا که درسال هزار و هفتصد و هشتاد و هفت عیسوی مطابق هزار و دوصد و یك هجری بقدر بیست و دومیل بدور شهر پاریس بنا نهاده و بسر رسانیده اند مشاهده کرده بسی محکم و متین دیده بساعت هفت از راه مراجعت وارد منزل خویشتن کردید و بلادرنك آهنك تیاتر نموده و پس از ملاحظهٔ آن بساعت دوازده از شب درمهبط خود باز آمد و بساعت دوازده از نصف روز سه شنبه بیست و هشتم ربیع الاول با محمد حسن خان و میرزا عبد الرؤف خان بسواری کالسکه مرحله پیمای تماشای کارخانه ظروف چینی سازی کشت و آلات وادوات چینی ساختن را بنظر دقت و غور دیده بنظارهٔ چرخ حویلی (۲) شد و انجا را چنان ساخته اند که حصهٔ از (نهرسین) جدا کرده و بران چهار چرخ پره دار از چوب تعبیه کرده اند که بقوت آب بمثابهٔ چرخ آسیاب حرکت و کردش میکنند و بقوت حرکت خود آب از نهر برداشته دراندرون نلیکه پرداخته اند داخل مینماید سپس بقوهٔ ماشین که آنهم از همین آب درحرکتست بفراز کوهیکه پانصد فیت ارتفاع مورب آنست آبرا میرساند و فوارهارا که بفراز کوه ساخته اند می جهاند و همها کثر باغهای سلطنتی از آب زبراین کوه آبیاری میشود و شهزاده پس ازمشاهدهٔ این صنعت غریب که بدون قوهٔ الکتریك باآب ساری و جاریست راه باز کشت جانب منزل خویش پیمودن کرفت و درحین عبور ازقرب سور (۳) و دیوار شهر پاریس برجی را که درقرب غربی دروازهٔ شهر افراخته و پارچهای سیاه که علامهٔ ماتم و عزاست بر آن انداخته اند بدید و سبب خرقهای سیاه پرسیده مفهوم کردید که ملت فرانس از حمله و یورش دولت جرمن که تاختن کرده و بنزدیك این برج تلاقی فئتین دست داده و لشکر فرانس مغلوب و سیزده هزار تن از ایشان مقتول و خزائن دولت منهوب سپاه جرمن شد این برج را بیاد داشت انتقام سیاه پوش کرده اند که پس از حصول مرام و وصول کام رفع آلام نموده تبدیل پارچهای سیاه کنند مع القصه شهزادهٔ کردون وساده در روز چهار شنبه بیست و نهم ربیع الاول آهنك حرکت از پاریس نموده سیاحت مملکت دولت ایطالیه (٤) را در دل تصمیم داد و چنانچه بیاید در روز سلخ ماه مذکور نهضت فرما کشت امادر ینروز سردار محمد حسن خان روزنامه نکار او این کلمات و مذاکرات را که درلندن بپای رفته بود رقم زد کلك بیان فرمود که آنگاه که حضرت عالی ازلندن اساس حرکت نهاد و لباس سیاحت مملکت فرانس برتن راست کرد خویش را ازتکلیف مهمانی دولت انکلیس آزاد نمود چنانچه مصارف دولت مذکوره را که نسبت باو میشد قطع فرمود و کفت درممالك خارج ازانکلیستان مخارج مهمانی ازدولت انکلیس ضرورتی ندارد چه اکر بنام مهمان بودن دولت انکلیس پانهاد سیاحت ساحت اروپاشوم و مراسم احترام شایسته روی روزنیاید همانا هتك حرمت دولت انکلیس خواهد بود و درصورت مهمان دولت موصوفه نبودنم بدیهیست که خاك افغانستان در (آسیا) و از (اروپا) بغایت دور واقعست که ازمباینت هیچ مراوده و معرفتی در بین نیست. و از جمله راه مودت و موالات که بادولت انکلیس باز است ازسبب قرب کشور هند و افغانستانست که مراعلیاحضرت و کتوریه ازراه حراست و حفاظت هندوستان دعوت انکلیستان نموده که ازارتباط وانعقاد رشتهٔ وداد و اتحاد دولتین افغانستان و انکلیس کشور هند را ازحمله و یورش

(۱) باستان یعنی قدیم و کذشته

(۲) مراد از جائیست که چرخ را درانجا ساخته و پرداخته

(۳) سور دیوار دور شهر که آنرا ربض نیز کویند

(٤) مملکت ایطالیه

رقبای دولت خویش مأمون ومصون دارد وافغانستان سد روئین آن سرزمین باشد پس بناءً علیه ختم مهمان بودنم باید درخاك مملکت انکلیس شود تادرسائرممالك اروپا سیاح کفته شوم وامنای دولت انکلیس این کفتار شهزاده راپسندیده بردانش وی تحسین وآفرین کردند وهم خواستار شدند که چون بند کان و خدمهٔ رکاب سعادت انتسابش زبان بیان اهل اروپا را نمیدانند لازمست که سرفتز (جیرالد) که تا کنون مهماندار عالیست درسیاحت اروپا ره نورد خدمت رکاب باشند و کرایهٔ ریل را هرچند حضرت عالی بران احتیاج ندارد ازدولت انکلیس ادا نموده خدمات هبوط وفرود عالیرا ازروی زبان دانی بپای برد وشهزاده این امررا پذیرفته چنانچه کذشت تشریف فرمای مملکت فرانس شدونوزده روز درپاریس بسیروسیاحت بسر برده بساعت چهار پس از نصف روز بیست ونهم مذکورماه مسطور که روز نوزدهم درنکش درپاریس بودباخدمهٔ خویش بسواری کالسکه راه ایستکاه ریل پیش کرفت وشبرا بحزم واحتیاط کثرت آمدشد ریلها که مبادا آسیبی روی دهد درایستکاه بسر برد وروز سلخ ربیع الاول که ذکرآن وعده داده آمد وبجای خود بشرح رود بسواری ریل طی مسافت بندر مارسل نمود

ذکر وقائع افغانستان که در ایام سیاحت سردار نصرالله خان وقوع یافتند

ذکروقایع افغانستان که درضمن سیاحت سردار نصرالله خان

(بوقوع پیوستند)

وازینسوی درخلال احوال سر کذشت سردار نصرالله خان که بشرح رفت چهارتن ازبزرکان کفار کاموز که وعده حاضر آوردن هزارروپیه را پس از کذشتن روز عید خود داده ودرخانهای خویش چنانچه کذشت رفته بودند باهشتصد وبیست روپیه نزد سپهسالار غلام حیدرخان حاضر آمده اظهار آمدن بقیهٔ بزرکان قوم خود و آوردن بقیهٔ وجه را کردند که پس ازعید خود ایشان می آیند ومی آرند و سپهسالار هرچهارتن را رخصت مراجعت وبقیهٔ وجه را که یکصد وهشتاد روپیه بود بنام هفده تن ازبزرکان ایشان برسم خلعت خط وسند داد وهمدرینوقت حضرت والا سرای صاحبزاده کلشاه واقع خیابان مرادخانی را که ازوجه عین المال خریده شده بود ازعرض واستدعای سید یاقوت شاخان کپتان که خانهٔ نشیمن واستعداد واستطاعت خریدن سرای نداشت بوی عنایت فرموده فرمان داد که دران جای کزیده کرایه ندهد ومقارن انحال سیدصالح بن سید غلام جان کنری عرض پرداز پایهٔ سریر سلطنت شده بزبان دعاوثنای دولت استدعای برحالی وظیفهٔ مستمرهٔ پدرش را که فوت شده بود نمود وحضرت والا عرض اورا بکوش لطف شنیده درروزبیست ونهم ربیع الاول که همدرینروز سردار نصرالله خان ازپاریس جانب مملکت ایطالیا چنانچه کذشت عزم سیروسفر کرد سپهسالار غلام حیدرخان را فرمان وامر نمود که وظیفهٔ سیدغلام جانرا برحال دانسته وبقرارتقسیم بنام هفت تن پسرانش ثبت دفتر کنند

سر کذشت سردار نصرالله خان در ایطالیه

شرح ورود سر کذشت وسردار نصرالله خان

(درمملکت دولت ایطالیه)

وازانسوی سردار نصرالله خان که روی جانب مملکت ایطالیه نهاده بود شب را درایستکاه بسر برده بساعت دوازده پس ازنصف روز پنجشنبه سلخ ربیع الاول بسواری ریل وارد بندرمارسل کردید و کرنیل تالبیت ترجمان با(داکترلی) شرف اندوز فرود کاه شهزاده شده آداب تعظیم وتکریم بتقدیم رسانیدند وشهزاده پرسش وپژوهش حال ایشان فرموده بعدبسواری کالسکه باخدمهٔ رکاب میمنت انتساب طی مسافت نمود وازساحل درجهاز تشریف برده ازوصول شهزاده کاریکران وجهازرانان باطناب و (شراعش)(۱) جهازرا صعود داده میراسمعیل خان رساله دار باسپاهیان نظام که راه نورد خدمت بود درخارج جهاز ادای سلام نمود وشهزاده درجهاز جای کزیده بحرپیما شدوبندر مارسل را بدین نهج ضبط روز نامهٔ خویشتن فرمود که این بندر ازبنادر معظمه ومعمورهٔ مملکت فرانس ودرزینت وآرایش وطرح عمارات وصنائع ونقش ونکار ونظافت برزن وبازارثانی پاریس است که کویا دولت فرانس پس ازپاریس شهری پررونق وزیباتر ازبندر (مارسل) ندارد وهمچنانکه درانکلیستان (لورپول)

(۱) شراع بکسر شین بادبان کشتی را کویند

دارای فواکه چون خربوزه وانکور وشفتالو وغیره ودوم شهرلندنست درین بندرنیز مانندبلخ ومشهد مقدس تودهای خربزه دیده شد مکر در لطافت وشیرینی مثل خربزه ایندوولایت نیست وزمین این بندر زرخیزوهوایش چون پاریس معتدل است خلاصه شهزاده بساعت یازده قبل از نصف روزجمعه غرهٔ ربیع الثانی درمابین جزیرهٔ (کولن) ازمتملکات دولت فرانس وجزیرهٔ (سادینه) ازخاك مملکت ایطالیه که نخستین جانب غرب ودو یمین طرف شرق جهاز عالی که بحرپیما بود واقمند پرتو افکن وصول کردید وازین دوجزیره عبور وحصهٔ خاك فرانس را قطع کرده دیکرجزیره دریتروز بمشاهده اش نیفتاده داخل بحرحصهٔ ایطالیه شد وبساعت دوازده ازنصف روزشنبه دوم ربیع الثانی جهاز عالی دربندر (نی پیلس) (۱) پایتخت سابق ایطالیه رونق افزای وصول کشت وشهر (نی پیلس) را ازجهاز بنظردرآورده مشاهده کرد که دردامنهٔ کوه وموضع نیکو بنیاد نهاده و آباد شده است وازساحل بحربدرجات ومراتب افراخته کردیده عماراتش مشرف بریکدیکراست ودرالسنه مردم فرنکستان چنان سمرومشهور است که سیاحیکه شهر (نی پیلس) را سیرنماید ازسیاحت ساحت تمام عالم بی نیاز آید و کوه آتش فشان مشهور جانب غرب این شهرواقعست واصل شهر هلالی شکل ومتصل دریا اتفاق افتاده است وهوایش درشب بسی بافضا وروح افزاست سیما ازانعکاس پرتو نور وشعاع چراغها که در آب میدرخشید پیررا برنائی وجوان راتوانائی می بخشد الغرض شهزاده سپهروساده را جلوهٔ شکوه عمارات این شهر خواهش مند تماشا ودیدارساخته ازصفحهٔ جهاز زرك بساعت دوپس ازنصف روز مذکور باخدمهٔ خاص فرود کشته درجهاز کوچکیکه برای بردن و آوردن مسافرین وحمل ونقل احمال واثقال تاجرین دربندر وازبندر درجهاز لنکرانتظار افکنده بود برنشسته بحرپیمای تماشای شهر شد وازساحل بسواری کالسکه بشهر اندر آمده چشم بنظارهٔ درو دیوار عمارات وکوی وبرزن وبازار افکنده مردم سکنهٔ شهررا ازحیثیت لباس واوضاع بی بضاعت و کم استطاعت دید وهم عمارات پادشاهی را که ازعمارات سلطنتی لندن وپاریس درشکوه بازنمی ماند مشاهده نمود وازجمله باغ دولتی واقع این شهرکه دراندرون آن عمارات پادشاهی را ساخته وافراخته اند وبلند ترین ریاض وحدائق وعمارات شهر است زیاده تر مطبوع طبع عالی کشت وعمارات شهرمن حیث المجموع از بیرون بشکل مربع می نماید ودر اندرون عمارات مخصوصهٔ آلات وادوات عتیقه چون سائرعمارات سلطنتی فرنکستان اسباب قدیمی زیادنهاده پرومملو ساخته اند واز جملهٔ تصویر هرون الرشیدازخلفای بنی عباس (رض) دربین صورواشکال سلاطین معاصرین وسابقین که باعمامه وردابودنیز بمشاهدهٔ شهزاده افتاده جای آن داشت که مترنم اینمقال شودومتکلم بی وفائی جهان کرددوکوید .:. جهاناچه بیمهروبدکوهری در آخر کشی هرکه را پروری .:. دهی پرورش زانکه باید درود .:. چومیه بدروی پروریدن چه سود .:. واز اعتدال هوای روح افزای این شهر وولایت واقع جنوبی مملکت ایطالیاست که درهریك از باغهایش اشجار مثمرهٔ کرم سیری وسرد سیری چون لیموونارنج وزردآلو وسیب وجوز وبادام و غیره بکثرت بمشاهدهٔ شهزاده افتاد وهم دراطراف باغ شاهی جنکلستان مصنوعی که نظیر آن درانکلیستان نیست بنظر نیك منظرش درامده بساعت هفت ازهنکام شام شهزاده درجهاز باز کشت وبساعت هشت قبل از نصف روز یکشنبه سوم ربیع الثانی تشریف فرمای تماشای شهر عبرت نمای (پامپی) واقع دوازده میلی شهرنیپلس شد واین شهردرعهد سلطنت (تی تس) شاهنشاه روم هفتادونه سال پس ازولادت (حضرت عیسی علی نبینا وعلیه السلام) بواسطه سیلان فلزیکه ازکوه آتش فشان موسوم (بهوسوء ویوس) واقع مسافت نه میلی جنب شرقی شهر نی پلس بران ریخت سوخته وبخاك اندوخته کشت ونیز درسال هزاروهشتصدوپنج عیسوی مطابق سال هزار ودوصدوبیست هجری ازسیلان فلز افزونتر از بیست هزار تن هلاك شدند و کویند خروج فلز ازین کوه هفت یا هشت بار قبل از حضرت عیسی و چهارده بار پس ازان بروی روز افتاده است و درین ازمنه دولت ایطالیه بعزم مکشوف نمودن کوائف حالات و بنا و اساس عمارات آن که در زیر خاك مستور اند دست بکار برده وعمارتی ازعمارات سلطنتی آن وقت را باعدالت خانه و بازار مکمل و درستی که از اوضاع آن ها معلوم میشود که

(۱) نیپلس است

ترتیب وتعمیر عمارات حالیه را دارند از زیرخاك ظاهر کرده اند چنانچه عمارت مذکوره بمثابهٔ عمارات حالیهٔ فرنکستان دارای پیل پایها ومیزها وکرسیهای سنکی بوده‌اند که بمنصهٔ ظهور پیوسته اند وهمچنین نلهائیکه اکنون برای اجرای آب درکوچها وبازارهای فرنکستان ساخته وپرداخته‌اند درقصر وبازاریکه از زیرخاك برآورده اند موجود یافته اند وهم اجساد چندتن ازفردکارا سالم ازته خاك کشیده برپای داشته‌اند که هیچ اعضا وجوارح ایشان ازمفصل جدا نشده است محتمل که پس از زیرخاك کشیدن آنها بروغن سپید چرب کرده از پوسیدن وریختن مأمون ومحفوظ ساخته‌اند خلاصه شهزاده همه‌را بنظر عبرت تماشا کرده بعدراه تماشای جانب شمال کوه آتش‌فشان برداشت ودرینجا نیز مشاهدهٔ موضعیکه چهار هزار خانوار در آن متمکن بوده وازصدمهٔ سیلان فلز کوه آتش فشان حریق وغریق کردیده اند نمود ودید که دولت ایطالیه دست بکار انکشاف حالات متواریهٔ اینجا نیز برده وهرجارا باندازهٔ که چهل زینه فرورفته وهنوز باصل زمین نرسیده است کافته وهمه‌جا بجز فلز هیچ نیافته‌اند مکر بدن بعضی را که‌فلز کرفته است سالم‌الاعضا دربین فلز مشاهده فرمود وهنوزدست از حفر آن باز نداشته همت بکار کماشته دارندوبرزبر فلز تعمیر عمارت نیز کرده‌چند کوشکی ساخته وافراخته‌اند وشهزادهٔ آزاده پس‌ازنظارهٔ اینجا بساعت پنج‌پس‌از نصف‌روز بسواری جهاز کوچك درجهاز بزرك‌باز کردیده وبساعت‌شش بساحل برآمده بسواری ریل مرحله پیمای شهر (روم)(۱) کشت که‌حالاپایتخت دولت ایطالیا است وباسردار محمد حسنخان ومیرزا عبدالفتاح خان طبیب ومیرزا عبدالرؤف خان ونه‌تن ازخدمهٔ رکاب بساعت یازده ازشب درایستکاه شهرروم پرتو وصول افکند وچون مسترمارتین خادم‌دولت افغانستان قبل ازورود شهزاده بذریعهٔ تلکراف خبرداده بود که‌در کران اوتل مهبط شهزاده را قرار داده بیارایند کالسکها درایستکاه حاضر وآماده شده بودند که‌حضرت عالی‌شرف بخش‌وصول کشت وباخدمهٔ خاص بسواری کالسکه درکران هوتل‌شده نزول اجلال فرمود وصاحب اوتل که‌پانداز شایسته کسترده بود آداب ورسوم پذیره بجای آورد وشهزاده درمنزل کاهیکه آراسته بودند از کالسکه فرود کردیده تشریف برد ونیمساعت در منزل درنك کرده راه تماشا برکرفت شهر وسرك ها را سیر کرده باز کشت ودر روز دوشنبه چهارم ربیع الثانی باخدمهٔ رکاب راه مشاهدهٔ تماشا خانهٔ (نیرو) که دریکی ازبنا در ایطالیه بیاد کار فتح بیت المقدس ساخته بودند وحالا خراب است برکرفت وآن تماشاکاه را نکاه کرد ونبت روز نامهٔ خویش فرمود که این تماشاخانه مطبق بدو طبقهٔ علیا وسفلی ساخته وافراخته شده که طبقهٔ زیرین آن جای سباع ودرندکان بوده که برهرکه بادشاه غضب میکرده اورا نزد سباع انداختن میفرموده وطبقهٔ علیا نشستن کاه تماشائیان بوده که مقاعد آنرابمراتب ومشرف بریکدیکر قرار داده بوده اند که تماشائیان پیش روحائل وسد نظرعقب نشینان نشوند ووسعت ساحت اینخانه بیست جریب وکنجایش نشستن صد هزار نفررا داشته است واکنون دولت ایطالیه دست بتعمیرجدیدوترمیم آن دراز کرده محتمل که تمام آنجارا تکمیل نتوان داد اما آنچه را که باقی وبرپاست ازانهدام حراست خواهد نمود خلاصه شهزاده پس ازدیدار درودیوار آنجاراه تماشای مشهد بطروس که از حواریون حضرت عیسی علی نبینا وعلیه‌السلام بلکه بمثابهٔ حضرت ابی‌بکرصدیق(رض) که شخص‌اول امت حضرت سرور کائنات‌اند وی‌را شخص اول واکمل امت حضرت عیسی محسوب میدارند برکرفت ومعبدآن بزرکوار راکه برپشتهٔ مرتفعهٔ‌واقع جنوبی شهرروم‌ست ودرآن‌معبد جنابش‌بفیض شهادت رسیده است واکنون عمارات عالیه درآنجا افراخته‌اند نظاره کردوجای شهادت آن‌بندهٔ حضرت رب‌العزة را که خیلی بارفعت‌ست تماشا نمود واز انجا تمام شهر روم واطرافش معلوم میشود وکویند‌که(نیرو)قیصرششم ازقیاصرهٔ روم که بدستیاری‌ما درخود(اکری پینا)لوای شاهنشاهی افراخت درسال شصت‌ودوی عیسوی(سنت‌پال) را که ازحواریون حضرت عیسی بود بامراودست بسته بشهر روم آوردند واین نیرو درسال شصت و چهارعیسوی شهرروم را آتش زده عیسویانرابقتل‌رسانید

(۱) شهر روم‌را روم لوس نخستین پادشاه روم درسال هفتصد وپنجاه وسه قبل از حضرت عیسی که در همین سال برتخت سلطنت جلوس کرده بنانهاد و این شهر بفاصله مسافت نه‌صدمیل جانب جنوب مشرق لندن اتفاق افتاده ودارای سه صدمناره وچندین کلیسا است وبیست‌وهشت دروازه وشش‌پل محکم بررودخانه تایبردارد

ودروقت اشتعال و التهاب آتش برپشتهٔ مذکوره برشده تماشاهی نمود و درسال شصت و پنج (سنیکا) ولؤکن ناس اوشربت شهادت نوشیدند ودرسال شصت وهفت (سنت پطر) (وسنت پآل) هردوتن از حواریون بفرمان او فیضیاب شهادت کشتند ودرسال شصت وهشت حکم قتل (نیرو) از (سنت) صادر کردیده واوخودکشی کرده جهان ازلوث وجودش پاك شد ومجسمهٔ اورا برپشتهٔ مسطوره برپای داشته مردم ایطالیه اش نیکو خوانند و بستایند ومجسمهٔ اورا زیارت وطواف نمایند مع القصه شهزادهٔ آزاده پس از مشاهده قتلگاه حضرت پطروس وبقعهٔ ایشان ومجسمهٔ نیرو بساعت دوپس از نصف النهار روز مذکور بفرودکاه خویش مراجعت فرمود وبساعت چهار بسواری کالسکه مرحله پیمای تماشای حمامیکه ازبنای (هرقل) قیصر روم معاصر حضرت (سید انبیا محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم) بود کشت ووسعت عمارت این حمام قرب هفت جریب انکلیسیست وحالا خراب وییاب کردیده بجز بعضی پیل پایهای سنکی وآتش خانهٔ آن بحال خود است باقی همه رمیم کالتراب شده است وهم عمارت چند درحوالی این حمام که حجرهایش مخصوص تحصیل عموم علوم خصوص علم موسیقی بوده بوده‌اند وپس از آبادی ششصدسال قرار کفتار مردم ایطالیه ازاستیلای مردم وحشی خصالیکه مستولی آمده‌اند حمام موصوف وبعضی ازعمارات دیکر وامنهدم ساخته‌اند وتعمیر آن درعرصهٔ سی سال تتمیم یافته بوده ومجسمهٔ هرقل را نیز دردرب حمام نصب کرده اند الغرض شهزاده پس ازمشاهدهٔ حمام مخروب مکتوب درفرودکاه خویش باز کردیده بساعت هشت ازشب بتماشای عید کاه مردم ایطالیه که دراینوقت عیدایشان بود بسواری کالسکه تشریف برده وسیری کرده باز کشت ودر روزسه‌شنبه پنجم ربیع الثانی راه تماشای کلیسای (۱) دفن‌کاه حضرت پطروس برکرفت وپس ازمشاهدهٔ آن بقعهٔ مجللهٔ باشکوه هنکام شام روی باز کشت درمنزل ومقام خویش فرمودوسردار محمد حسنخان روزنامه نکار شهزادهٔ آزاده بنان بیان را بخامهٔ دوزبان درصفحهٔ اوصاف این کلیسای رفیع البنیان درجنبش ونکارش آورده می‌نکارد که تعریف این کلیسا خارج ازقوهٔ توصیف است ارسطح تاسر آن که مرتبهٔ علیاست پنجصد پله میخورد وهرکه برکلیسا صعود نماید اشخاص رونده درزمین را بقدرمورچه می بیند (وبزرکی) (۲) این کلیسا ازین فقره معلوم میشود که دوازده نفر درقبهٔ که درسر کنبد تعبیه نموده‌اند کنجایش دارد که بنشینند ودیکر درمیان کلیسا صنعتهای عجیب بکار برده‌اند که عقل محو میماند وچهار هزار مجسمه ازسنك بوضع خوب وصنعت مرغوب درین کلیسا ساخته‌شده که صناعان قابل صنعت خود را درساختن این مجسمات بخرج داده‌اند واکثر مجسمات را خارج ازبنا ساخته‌اند که هردو طرف آن معلوم میشود وبعضی را برجسته ازدیوار وبعضی را متصل بدیوار ساخته‌اند

(۱) بنای این کلیسای سنت پطر را باختلاف آرای جغرافیین ومورخین نخست کانس تن تین کبیر نهاد وبعضی رانند که در اواسط صد پانزدهم تاریخ عیسوی پاپ نیکولس ششم اساس آنرا نهاده وعمراو کفاف انجام نموده پس ازوی چندتن پاپهائی هم در بنا وتعمیر آن کوشیده تاسال هزار وسه صد وبیست ونه عیسوی مطابق هزار وسی ونه هجری بصرف دوازده ملیان پوند درعرصهٔ یکصد وپنجاه سال بانجام واتمام رسید وصاحب مخزن العلوم تاریخ انجام آنرا درسال هزارو سی هجری مطابق هزارو ششصد و بیست و یك عیسوی ضبط کرده است

(۲) وسعت وپهنای صفهٔ پیش روی آن چهار صد فوت وارتفاع آن یکصدو هشتاد فوت وبلندی اصلی کنبد آن که ازمرکز کلیسا برخاسته است سه صدو بیست وچهار فوت وطول اندرون آن ششصدو عرضش چار صدو چهل ودو فوت است که کویا چنین ایوان وسیع وبنیاد محکم ومنیعی تا کنون بروی روز نیفتاده است وطول بیرون آن ششصد وبیست ونه فوت میباشد الغرض صاحب مخزن العلوم وصاحب هیدن وولیم بلینك انکلیس درطول وعرض وارتفاع آن باختلاف ذکر کرده‌اندوصحیح تر آنست که ارتفاع اواززمین تاسرخاچ چهار صدوپنجاه فوت تقریباً معادل یکصدو سی و پنج ذرعست ودر زیر کنبد شکل کرهٔ تعبیه کرده اند که شانزده نفر آدم درجوف آن جای میشود ودرفوق آن کره خاچ را نصب کرده اند

وازبالا وپائین وخارج وداخل کلیسا جزسنك مرمر چیزدیگر بنظر نمی آید وستونهای عجیب ازمرمر ساخته شده که سزاوارتحسین است وسقف کلیسا را چنان از مرمر منبت نموده اند که لایق آفرین است آنقدرسقف کلیسا بلند است که انسان راست نمیتواند نگاه کند مگر بیك کنار کلیسا بایستد وسمت دیگر را ملاحظه کند وهنرها واشکال خوب واشیای مرغوب دارد که شایستهٔ ستودنست وسیاحت این کلیسا شخص سیاح را مستغنی از تماشای عمارات ربع مسکون می نماید ومخارج این کلیسااززمان بناتاحال که پنجصدسال است بیست کروروپیه شده است وحالا فی سالی یك لك وبیست هزار روپیه بمصرف تعمیر این کلیسا میرسد وحضرت عالی برراس کلیسا که پنجصد ذرع ساخته شده ملاحظه فرمود دریك کنار کلیسا بسمت جنوبی صندوقی ازسنك بردیوار نصب نموده دید وآن صندوق محل نهادن نعش پاپهاست هرپاپیکه فوت میشود نعش آنرا دران صندوق میگذارند تا گوشت واعضایش بریزد و خاك شود بعد بعمارت مخصوصیکه در خارج کلیسانه قریب بلکه درشهر روم ساخته شده استخوانهای هرعضورا جدا جدا دران عمارت میگذارند وحضرت عالی درین سیاحت آنجارا ملاحظه فرمودند مگر بعدازانقراض حکومت پاپها وتسلط پادشاه ایطالیه بااین عمل شنیع را موقوف داشتند الحال اگرپاپی بمیرد اولا درین صندوق نعش اورا میگذارند همینکه اعضایش ازهم ریخت دفن مینمایند ولقب پاپ نسبی نیست که دریك خاندان مقررباشد که پسر بجای پدرمنصوب گردد بلکه شخصیکه پاپ شود بسبب حضرت عیسی تجردرااختیار مینمایدودرمذهب رومان (کاتولیك) شخصیکه درتقدس وعبادات خودشان فرید عصر باشد آنشخص جای نشین پ مستوفی میشود فی الحال اگرچه علی الظاهر قبضهٔ حکومت ازچنك اقتدار پاپ بیرون شده بازهم درملت رومان کاتلیك احترام آنها بیشتر از پادشاهان یورو پست وهیچ وقت نشده است که پاپ از جای خود بملاقات پادشاه ایطالیا برود بلکه پادشاه بکمال ادب میاید وپاپ ازکرسیکه جلوس دارد باستقبال پادشاه حرکت نمیکنند واکثر ازعوام مذهب رومان کاتلیك پادشاه ایطالیا را مزدور میدانند زیرا که درعقیدهٔ خودپاپ رانائب حضرت عیسی (ع میدانند وهرگاه دولت فرانس بقوت سابق خود می بود دست اقتدار پاپ ازسلطنت ایطالیا کوتاه نمیشد فاما درحینیکه جرمن بردولت فرانس مستولی گشت پادشاه نیپلس پاپ را بی معاون دیده فرصت را غنیمت دانسته برپاپ لشکر کشیده بجنك دست اقتدار پاپ را ازسلطنت کوتاه نمود بلکه اتفاق دولت ایطالیه بادولت جرمن واستریا محض ازبیم فرانسست که دولت وملت فرانس را معین پاپ میدانست وایندو دولت دیگررا مخالف فرانس میشمارید وعوام مذهب رومان کاتلیك دایم بخیال خود فرصت میجویند که انتقام پاپ را ازپادشاه بگیرند بلکه دولت فرانس باینخیال باایشان مشارکت دارد وخواص ایطالیا باطناً ازپاپ انکارنموده اند زیرا که میدانند که انتقام ازملت ایطالیا کشیدن ازقوهٔ پاپ بیرونست که چند دفعه تجربه رسیده است چنانچه درزمان خروج ناپلیون اول اگرچه خودش مذهب رومان کاتلیك داشت لشکر کشیده شهرروم را که پای تخت پاپ بود متصرف شده خراب نمودومدتی درحیطهٔ تصرف داشت ودانایان ایطالیا بدین لحاظ رضا بحکومت پادشاه وعزل پاپ داده اندوروزنامه نگار مذکور بطبقیکه بعینه عبارات مذکوره را که بشرح رفت نگارداده است درذیل آن شرحی از زیارت کردن استخوانهای پوسیدهٔ مردکانرا که ازمردم ایطالیه باشهزادهٔ آزاده دیده بود وازپوست پوشیدن وبرطیوررازینت مرکردن و وحشت اوایل حال ایشان وهمهٔ فرنگستان ونسبت وحشی نمودن ایشان مسلمانانرا دربیزمان رقم کرده است که ذکرآن باعث اطناب ممل بود وپس ازان بتحریر سیر و تماشای حضرت عالی پرداخته ثبت روزنامهٔ او مینماید که خلاصه شهزاده ممدوح اندرون کلیسای سنت پطررا مشاهده کرده ملاحظه مدفن پطروس نمود ومجسمهٔ ذات کامل الصفاتش که درجنب شمالی کلیسا ازسنك ساخته اند دیده معلوم کرد که شست پای آن مجسمه از کثرت لیسیدن مردم مذهب کاتلیك بمثابهٔ سائیدهٔ سوهان کاسته است وآنرا مشاهده کرده باچندتن پیشخدمت ومیرزاعبدالرؤف خان پا برمدارج سلم معارج زبرکلیسا نهاده ومواضع مراتب نردبانرا که شایان مشاهده بودند ازنظر تماشا گذرانیده چون فرود گشت بسواری کالسکه راه تماشای باغهای سلطنتی که بلندساخته وپرداخته شده اند پیش گرفت واسباب فرحت وانبساط را ازخضارت ونضارت(۱) وهواوفضای روح افزا هرچه که بود تمام نظاره فرمود وازجمله ساعتی را

(۱) نضارت بفتح نون و ضاد معجمه تازگی و آبداری

شرح حال پاپ و اعتقاد مذهب کاتو لیک باو

که از چوب ساخته اند و بذریعه آب حرکت وطی قائق وساعتهای روز وشب مینماید نیزدرباغ دیده چون نادر الوجود بود آنرا عجیب و غریب شمرده چنانچه درصدر سر گذشت اینروزش مجملا اشارت شد در مهبط خویش باز گردید و چون روز نامه نیکار شهزاده والا تبار داستانی از پاپ و مذهب کاتو لیك بپای برد لازم آمد که حالت پاپ و پار سائی او واعتقاد کاتولیکیان نسبت بوی ثبت این کتاب گرددو مطابق واقع رقم شود همانا پاپ خودرا نائب خاص حضرت (ع) عیسی میداند وازاحکام غریبهٔ او ایذا و آزار واضرار زیاد بمردم میرسد وهفتادتن از نائبان او درکلیسا بعدد حواریون حضرت عیسی روزبسر می بردومدام یکتن ازین هفتاد نفررا بجای پاپیکه فوت شود بپاپی اختیار میکنند بشرط آنکه همهٔ این هفتادنفر یادوثلث آن تصدیق وامضای پاکی وپاپی وعدم بیباکی او کنند پس وقتیکه پاپ ازجهان بمقراصلی خودشتاب کند آن هفتادتن درعمارت کان کلیو که این نام مرکب ازدوکلمهٔ کان وکلیو و بمعنی باهم وصل شدن وبستن واتحاد ورزیدنست و برای همین مطلب ومقصد ساخته شده است گرد آیند ودرب آن عمارت را که همواره جهة داخل وخارج نشدن اجانب مسدود است بکشایند وسه روز درانجا اعتکاف ورزند تا بزعم وپندارخود ایشان یکی ازهمکنان ملهم شود وخیلاء(۱) وافکار وآرای ایشان بریکی قرار گیرد بعد درروزسوم بلافصل ودرنك آهنك کلیسای لترن کرده درمجمع ومحضر خاص وعام تاج سه جیقهٔ که مخصوص پاپست بسراونهند ودرولایات وممالك اوروپا که معتقدمذهب کثولیك باشند سفرای مخصوصهٔ پاپرا (ن سی اس) گویند وبغایت اعزاز واحترام ایشان کنند واقامت گاه این سفرای خاص ولایات (وینا) (وپاریس) (وایزبون) و(مدرید) و(وارسا ء) (وسویت زرلند) (وبینس) (وبرو سلس) (و کولو کن) اند واحدی ماذون ومجاز نیست که بجزاز کثولیك رومدیگر مذهبی اختیار کنند وپسران پاپ را که اززنان اجنبیه متولد میشوند برادرزادکان میخوانند چنانچه فرهادمیرزای نایب الایالهٔ دار العلم شیراز مترجم کتاب مصنف ولیم (پینك انکلیس) که قصهٔ پاپ ومذهب کاتولیك ازکتاب جام جم اونقل شده ومیشود می نکارد که مصنف یعنی ولیم (پینك ایهاما)(۲) ذ کر اینمطلب کرده است که چون پاپ بقاعدهٔ مذهب کاتولیك خود رانائب خاص حضرت عیسی میداند ازراه پیروی اونباید زنی بگیرد بنابران درخفیه بادختران خوش شکل که معتکف کلیسا میشوند وترك دنیا میکنند اختلاطی کرده وازآنها اولاد بعمل میآید واین اولاد را درظاهر برادرزاده میخوانند وازبذل مال ودولت نسبت باین چنین برادرزادکان هیچ تقصیر ومضائقه نمیکنند وایشانرا (نوپوتیو ترم) میکویند یعنی میل ومحبت ببرادر جعلی بالجمله پاپها در مذهب عیسوی خودرا نائب خاص حضرت عیسی وفعال مایشاء میخوانند وکلید بهشت ودوزخ را دردست خودمیدانندواز پیروان ایشان هرکه مصدر گناه ومرتکب خطائی شود بمحض آنکه در نزد پاپ اقرار بعصیان خود کند یاچیزی بهدیه وار مغان نزد او برد ویافقیر باشد بخدمت وزحمتی از طرف پاپ مکلف شود از گناه پاك میگردد وعقاب وخطابی نسبت باو بروی کار نمیایدواگر کسی خریدار بهشت باشد مبالغی بهدیه درکلیسای اعظم داده بهشت را میخرد وهمچنان اگر خدمت کسی درنزد پاپ مستحسن افتد او بهشت را تفضلا بوی عطامینماید وبرات آزادی آتش دوزخ وخلود دربهشت میبخشد وآن مسکین باو اطمینان یافته بمحض آن برات که پاپ عطا کرده است مرتکب ومتحمل هزار گونه خطاوعصیان میگرددوعلاوه برهمه باوجودیکه درمذهب عیسوی طلاق دادن زن جائز نیست پاپ جو سفاین نام زوجهٔ ناپلیون را که دوست و دشمن درعفت او گواهی دادند طلاق کردوهمچنین ملکهٔ پورتکال باذن واجازت پاپ عم خودرا بشوهری گرفت که درهیچ ملتی روانیست ونیز زن جؤن نامی که درطنازی وزیبائی نظیر نداشت شیفتهٔ جمال فلدانام راهب گشت ودرحصول ملاقات ووصال او انواع حیله بکار برد فائده یاب نگشت تا که بلباس مردانه خودرا بصومعهٔ راهب انداخت واورا درخانهٔ خلوت بیافت وازعشق خود وتدبیر مواصلت آگاهش ساخت وراهب نیز براو شیفته شده ؞ هردو باهم واخزیده از انشاط ؞

(۲) ایهام درغلط وگمان انداختن وترك کردن چیزی وباصطلاح ارباب معانی آوردن کلمهٔ که دارای دومعنی قریب وبعید باشد وارادهٔ معنی بعید ازان نه قریب (۱) خیلاء تکبر کردن وپنداشتن

جان بجان پیوست آندم زاختلاط ۰:۰ ومدتی ازوصال یکدیگر تمتع برداشته کسی ازین معنی آگاه نشدوآن زن چنانچه در جمال طاق بود در کمال نیز شهرهٔ آفاق گشت ومدتی در کلیسای اعظم بسر برد ودر سال دوصد و چهل ویك هجری مطابق هشتصد وپنجا وپنج عیسوی پس ازفوت (پاپ لیؤ) چهارم بتصدیق و امضای سفرا بپاك دامنی وپارسائی اوو براپایی اختیار کردند وبعد از چندی آثار حمل از وظاهر شده بسر انداخت وسراوفاش گردید وبعضی گفته اند که در وقت وفات حملش ظاهر گردید وپس ازان تادیر گاه چنان قرار داده بودند که هر که را پاپ میکردند برزبر صندلی سر کشاده اش نشانیده یکی ازان هفتادتن نواب خاص دست ازز یر صندلی دراز کرده خصیتین پاپ را گرفته ودیگران بزبان لتین ازو می پرسیدند (تستیکلوص هیث) یعنی خصیتین دارد او جواب میداد(ایدمکتس) یعنی وی بزرگست ومراد آنکه دارد وخیلی بزرگست بعد تاج خلافت رابرسر او می گذاشتند وا کنون بعیوب انسانیت وقبایح مدنیت خود رشیده اینقاعده ر منسوخ کرده‌اند ا گرنه دراوایل حال از ینگونه مضحکات را پاپها بسیار داشتند چنانچه درسال هشتاد ونه هجری مطابق هفتصد وهشت عیسوی پاپ (کانس تن) قرارداد وبرذمت پیروان خودنهاد که انگشت پای اورا ببوسند وبعضی برآنند که چون ملت انگلیس باپاپها ومذهب کتولیك عداوت وازایشان تبرادارند این مزخرفات را دربارهٔ آنان میسر ایند وحال اینکه این بعض غافل ازین مصرع اند که ❊ تانباشد چیزکی مردم نگویند چیزها ❊ بالجمله سلسلهٔ طریقه وخلافت پاپ (بسنت پطر) که از حواریون حضرت عیسی است وشهادت او ازدست نیرو درضمن ذکر کلیسای سنت پطر گذشت میرسد واین پطرسنت که درکتب تواریخ اسلام پطروس ضبط است درسال چهل ودو پس ازولادت حضرت عیسی بدعوت خلق مشغول شدو بعدازوی هشت تن دیگر از پی هم در ترویج مذهب حضرت عیسی روز جدو جهد بسر برده همگنان بدرجه رفیعهٔ شهادت رسیدند(۱) ودرسال یکصدوسی ونه بعدازولادت حضرت عیسی (سنت هی جنیوس) منصب خلافت یافت واو نخستین کسیست که لقب پاپش دادند ورفته‌رفته کارپاپ بجائی رسید که هرسلطانی که برتخت جلوس میکرد تاپاپ تاج را برسراو نمیگذاشت یاامضا برسلطنتش نمی نمود لشکری و کشوری ره نورد اطاعتش نمیشد وپادشاهان صاحب اقتدار غاشیه اطاعت پاپ را بردوش انقیاد میکشیدند وازجان ودل مطیع امر ومنقادنهی او بودندچنانچه درسال چهارصدوهفتاد هجری مطابق هزاروهفتاد وهفت عیسوی پاپ (گری گوری) (هنری) چهارم قیصر جرمن را امر کرد که سه روز در شدت زمستان پا برهنه درعمارت او بایستد تاپاپ عفوتقصیر او کند (و هنری) دوم (انگلند) رکاب پاپ (الکسندر) سوم را گرفت تااو سوار اسپ شد (ولویس) پادشاه فرانس و هنری مذکور انگلند بازدر وقتی رکاب (الکسندر) مزبور پیاده راه میرفتند وهریك ازدوتن بجهة تفاخر لگام اسپ اورا داشتند تاداخل عمارت شد وعوام الناس (کاتولیك) را اعتقاد چنان بودکه اگرپاپ دست دعا برداشته نفرین کند هرآینه آسمانها از نفرین او شگافته وزمین دریده ودر پافرو رفته شودتا که لوترنام(۲) مصحح مذهب عیسوی دربنیان جلالت وعظمت پاپ رخنه انداخت ونیز لشکر فرانس درسال هزارو دویست وسیزده هجری مطابق هزارو هفتصدو نودوهشت مسیحی برمملکت سلطنت پاپ که مشتمل برقسمت وسطی ایطالیا ومحدوداست درشمال بارودخانهٔ (پو) که مفروز وجدا میسازد اورا از سلطنت (آستریه) ودرمشرق باخلیج (وینس)ودرجنوب ومشرق جنوبی (باتیپلس) ودرمغرب وشمال مغربی

---

(۱) از شهادت پطروس و هشت تن خلفای او و استیلای پاپ که ثبت این کتاب شد بر شخص مبصر و مطلع و متتبع منصف پوشیده نخواهد ماند و نیك خواهد دانست که عیسویان که ادعای عیسویت دارند دربند دین وآئین آن حضرت همچنانکه دردین محمدی نیستند نخواهند بود (۲) مارتین لوترنام جرمنی الاصل

(بانوسکنی) وبحر (مدترنین) (۱) تاخته وپاپ (پانقیف) یعنی خلیفهٔ بزرگ را جبراً ازان مملکت بیرون کردند که در غربت بمرد و (پیوس) هفتم را درجای او خلیفه قراردادند وازناپلیون بناپارت کمال اهانت وخواری بپاپ رسید وازجسارت او دیگر سلاطین نیزدرین کار جری وجسور شدند واحترام پاپ را بکاستند ومکشوف داشتند که پادشاهان سلف پاپ را مرجع ومآب جمهور عوام دانسته اورا اعزاز و اکرام میکرده اند که خلل درسلطنت ایشان روی ندهدوالا هیچ اعتقاد بپاپ نداشته اطاعتش را صواب نمی پنداشته اند کنون بازبرسرسخن شویم وذکر سرگذشت شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان را رقم کنیم که پس ازمشاهدهٔ ساعت چوبینیکه بذریعهٔ آب حرکت میکند چنانچه ازپیش اشارت شد شهزادهٔ ممدوح درمنزل بازگشته وشب را بسر برده بساعت هشت قبل ازنصف روز چهارشنبه ششم ربیع الثانی باخدمهٔ رکاب بسواری کالسکه راه بیرون شدن از شهرروم درنوردیدوچون دروقت رفتن بدآنجا شب بوداراضی وعقار عرض طریق بمشاهده اش نرسیده بود پس ازانکه ازکالسکه فرود گشته درریل برنشست وراه (نیپلس) درنوشت ایستکاهای آراسته درمواضع متعدده بدید وبساعت یك پس از نصف روز مذکور وارد (نیپلس) گردیدوازریل فرودآمده تشریف فرمای جهازشد وجهازتابساعت دوازده ازنصف شب جهة حمل ونقل احمال واثقالیکه میبایست درین جهاز انداخته شوند همچنان لنکر افکن توقف بود وبساعت مذکور حرکت کرده بحرپیما گشت ودرروز پنجشنبه هفتم ربیع الثانی جهاز شهزاده دربین دو معمورهٔ که درتصرف دولت ایطالیااند شرف بخش وصول گشت یکی جزیرهٔ (کلابره) که جانب شرق شمالی جهازشهزاده واقع بود ودیگری جزیرهٔ (سیسیلی) که جانب غرب جنوبی آن بنظرهمی آمد وجزیرهٔ کلابره متصل کنار خاك ایطالیه وجزء ساحل مملکت آن بحساب میآیدوعمارات این جزیره بشکل مستطیل درکنار بحر اتفاق افتاده است ودرعقب عمارات شهر کوهی که دارای اشجارزیاد است واقعست ودربعضی ازمواضع اینکوه عمارت نیزساخته وپرداخته وجزیرهٔ (سیسیلی) قریب بشکل مثلث واقع ازکشور ایطالیه بابوغاز تنکیکه او را (استریت آف مسینه) گویند جدا شده است وبزرکترین پهنای این بوغاز ازده تاپانزده میل است وتنکترین آن قرب سه میل خواهد بود وبسنجشیکه جدید کرده ازبرج فرؤنا(سنك سیلاه) بحساب آورده معلوم داشته اندسه میل و هفتصدوشصت یرد (۲) انکلیسیست وهوای جزیرهٔ (سیسلی) لخوش وسازکار وزمستانش مثل بهار انکلیستانست ودرتابستان نیزازنسیم دریا هوای آن چندان کرم نمیشود وولایت مرغوبیست که اهل اوروپا اورا باغ فرنکستان میکویند وعمارات آن مطبوع وپسندیده اند وکوه آتش فشان موسوم (بمونت اتنا) درساحل شرقی این جزیره واقع ودورهٔ این کوه ازمرکزش قرب شصت میل است وارتفاع آن از سطح دریا یازده هزار فوتست ودرشب شعلهٔ آتش که ازان کوه همیشه در درخشیدنست حیرت انکیز بینندکان میشود خلاصه جهاز شهزاده سرکرم عبوربود این جزیره را کما کان مشاهده نفرمود ودر روز جمعه هشتم ربیع الثانی بدون ازموج آب دیکر چیزیکه قابل ثبت کتاب باشد بنظر شهزاده وخدمهٔ رکابش درنیامده بساعت ده ونیم ازروز شنبه نهم ماه مذکور جهاز سردارباوقار ممدوح بقرب ساحل (کریپ) یاکریس که جزء خاك مملکت اروپائی دولت علیهٔ عثمانیست پرتو افکن وصول گردیده برجی را که دولت انکلیس درجزیرهٔ کوچکیکه درمقابل ساحل واقعست بنانهاده بنظر شهزاده در آورد ودولت مذکوره چند تن را بنام حارس دران برج داشته ودرشب چراغی میفروزند ومردم سکنهٔ کریپ نصرانی ویونانی مذهبند وازدولت عثمانی بیست هزارتن ازسپاه نظامی درینجا مامور اقامت وحراست دائمیست که بنوبت تبدیل میابند وهم بعضی ازجهازهای جنکی

(۱) بحرمدیترنین تقسیم میکند اوروپارا ازافریقا واین بحردرمیانهٔ اروپا وافریقا وآسیا واقع است ووجه تسمیه آن به مدیترنین آنست که بلفظ لتین مدیوسط وترنین زمین را کویند وان درمیان اراضی واقع است باین نام موسوم کردیده است ودرکتب قدیمه انرابحرروم وبحرمغرب ذکر کرده اند وانرا درعربی بحرابیض وبه فارسی دریای سفیدوبه ترکی آق دنکیز کویند (۲) یردسه فیت وهرفوتی دوازده انچ وهرانچ مقدارسه جو است که ازطول بیکدیکر ملصق کنند

دولت علیهٔ موصوفه درینموضع بحر جهة فراولی لنکر افکن توقفست وپس ازانصرام ساعتی جهازعالی که سرکرم بحرپیمائی بود ازساحل مذکور عبور کرد وبساعت نه ازروز یکشنبه دهم ربیع الثانی جهاز شهزاده در موضعی ازبحر رسید که سواد بندر پورت سعیدمعلوم کردید وقبل ازانکه دربندر پرتو افکن وصول شود جهاز کوچکی ازبندرکاه بقرب جهاز عالی آمده چند دقیقه‌اش ازبحر پیمودن درنك داد ویکنفر معلم فرانسوی که خادم وملازم خدیو مصر بود ازجهاز مذکور برای هدایت طریق بحردرجهاز شهزاده برشد وبایما واشارهٔ اوجهاز شهزاده طی سطح آب کرده چون بقرب بندر واصل کشت سپاهیان نظام دولت انکلیس که در یکی ازجهازات جنکی آندولت مقیم ومتقاعد بودند برسطح جهاز صف کشیده مراسم سلام بانجام رسانیدند وبساعت ده از روزمذکور جهاز شهزاده دربندر پورت سعید پرتو وصول افکند وبساعت چهار ودو ثلث پس از نصف روز مزبور جهاز عالی ازبندر پورت سعید شراعش جانب بندر سویس کشوده بحر پیما کشت که انشاء الله پرتو وصول افکندنش در آنجا بجای خود رقزد کلك بیان خواهد شد

ذکر وقائع افغانستان که درهنکام سیاحت
سردار نصرالله خان وقوع یافتند

ذکر وقائع افغانستان

وازینسوی شهزاده حفیظ الله خان که هنوز خط عذارش دربناکوش ندمیده وقامت سروش بکمال نرسیده بود وبحسن و جمال کوی سبقت از همکنان می‌ربود جهانرا کذاشته درایام ده اول ربیع الثانی در کذشت وباعث تأسف وتلهف حضرت والا کشت و شهزادهٔ والاجاه سردار حبیب‌الله خان باسرقبله امجد کیوان(۱) مکان خویش سه روز درسلام خانهٔ عام بساط سوك کسترده جمهور انام را از خواص و عوام بارفاتحه‌خوانی‌داد و زنان خاندان شاهی وبزرکان قبیلهٔ جلیله محمدزائی وارباب مناصب وغیره ازراه تسلیت ودلجوئی نزد مادرنیکو سیر شهزاده محمدعمر خان که ما دزخاك الم برسر شهزادهٔ مرحوم روز خدمت نزدآن بانوی مشکوی حرم محترم بسر می‌برد شده وآن جکرسوخته داغ دیده را امر شکیبائی نموده باز همی آمدند وهمدرین اوقات حاجی محمد کل خان قندهاری از حضور حضرت والا بحکومت تالقان سرافراز کردیده ازکابل راه آنجا درنوردیدوهم آقا سید احمد خان از سادات قزلباش کابل که اباًعن جداز رؤسای اهل دیوان بود از عزل و حبس میرزا عبدالرحیم خان قزلباش که بتوسط میرزا محمدحسین‌خان سردفتر سنجش چنانچه کذشت طلب‌کابل شده محبوس کشت بسردفتری قطغن ممتاز وسرافراز کردید وهمدرین ایام ملا محمدسالم خان احمد زائی بمنصب قضای محکمهٔ شرعیه خان آباد وملا محمدعمر خان حثمان خیل از حبس وعزل قاضی محمد سعید خان که باملا شاه ملوك مفتی خیانت در دولت کرده بکاغذ های غیرمحصولی که از دولت مقرر است سندات شرعی داده محصول را خود تصرف کرده وطلب کابل شده محبوس کردیده بودند بمنصب قضای تالقان مفتخر کردید وهم ملا عبدالحکیم خان قوم صافی مأمور قضای محکمهٔ شرعیهٔ رستاق شد وهمدرینوقت محمد علیخان وکیل سیقانی که از حضور حضرت والا بانقشهٔ طرق وجبال کافرستان مأمور تسخیر مواطن ومساکن کفار که دربطن کوه هندوکش واقعند شده وهنوز رهسپار منزل مقصود نشده ودر نجشیر سرکرم فراهم آوردن لشکر الوسی نجشیر واقع اینطرف کوه مذکور و مردم اندراب متوطن آنطرف بود که چندتن ازکفار شبی در کتل‌شاه کیجه باسه تن ازپیادکان فوج نظام ودوتن رعیتی که همکنان ازمتوطنین باده‌خواب‌لهو کرد بودند دوچار کردیده هرپنج تن را بقتل رسانیدند وهم چنین دوتن ازمردم پریان‌وخنجان‌را دردشت‌تکاو (۲)نیزبکشتند وعبدالحمید خان حاکم وملا عبدالقدوس خان قاضی نجشیر جمی از مردم آنجا وچندی از پیادکان ساخلو را مأمور دفن کشتکان کرده ایشان را درجائیکه مقتول شده بودند دفن نمودند ومحمد علیخان وکیل یکهزار وسی تن مرد پیکار بذریعهٔ فرامینیکه حضرت والا نکار فرموده اشتهار آسا بجهة تسخیر کافرستان انتشار داده بود بمردم

(۱) کیوان نام ستاره زحل که‌جای آن‌در آسمان هفتم است

(۲) جهت فرق مابین انجا وعلاقهٔ تکاب بواو رقم‌شد

خوست وفرنك و ورسج حوالهٔ فراهم شدن وروی بسوی کافرستان نهادن کرد وحاکمان مواضع مذکوره را نامه فرستاده امر نمود که بالشکر آنمردم چنانچه سپهسالار غلامحیدر خان وحاکم لقمان ازجانب شرق و جنوب کافرستان رو بتسخیر نهاده اند ایشان از طرف شمال وغرب شمالی روی بآن کوهستان نهند و محصل این امر میرزا عبدالرؤف خان چهره نویس ودلاور خان نائبی را کماشته خود وکیل مذکور باآنکه نقشهٔ معابر ومسالك آنجبال را حضرت والا تفویض وی کرده دستور العمل یورش وکشش وکوشش داده بود از راه حزم واحتیاط بتوسط بهادر خان بازار کی(۱) وعبیدالله خان ریانی ودوتن دیکر از بزرکان نجشیر که از معابر ومواضع ومعارك کافرستان علم حاصل داشتند مواقع عبور ومرور لشکر را ازجانب غرب جنوبی و غربی مشاهده کرده نقشهٔ همه جارا جهة استحضار خاطر حضرت والا کشیده ارسال کابل داشت ولشکر مردم نجشیر را فراهم کرد وازجمله میرداد خان کدخدای مردم بازار کی را که هفتصد تن مرد مسلح از مردم آنجا بر عهدهٔ او نهاده وقرار داده بود که تاهفت روز همه را ساخته کار وپرداختهٔ پیکار نموده حاضر لشکر گاه کنند واوتکاهل ورزیده ونیز درپاسداری وکشك خزانهٔ سپاه تساهل نمود بضرب چوب سخت بخست وسه صد روپیه جرمش نمود و همچنین محمدصدیق خان مأمور فراهم نمودن لشکر مردم تکاب و نجراب با کدخدایان هردو موضع که طلب کابل شده و دستور العمل لشکر کشیدن از حضرت والا حاصل کرده باز کردیده بودند ساز لشکر و کرد آوردن دلیران رزم آور پرداختند که انشاءالله راه جانب کافرستان بر کرفتن ایشان درجای خود رقم خواهد کشت و هم درینوقت از عریضه واستدعای میرزا محمد حسین خان هراتی کهبا میرزا شاه محمدخان مامور اقامت بخارا وفروش پوست قره کلی شده وتااینوقت تخواه اومعین نشده بود حضرت والا درسالی دوهزار روپیهٔ قران بنام اوباسم تخواه ودوهزار ودوصد قران بنام میرزا شاه محمدخان بطریق سفر خرج مجموع دوهزار ویکصدروپیه کابلی مرحمت ومعین فرموده هردوتن را شاد خاطر نمود

(۱) بازارك بکاف عربی نام موضعی ازنجشیراست

ذکر سر کذشت شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان

ذکر سرکذشت سردار نصرالله خان

وازانسوی شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان کهازبندر پورت سعید چنانچه کذشت جانب سویس بحرپیما شده بود بساعت یك پس ازنصف روز دوشنبه یازدهم ربیع الثانی بقرب بندرسویس شرف وصول افکنند ولنکر دربحر انداخته جهاز را امردرنك فرمود ودا کتری بعادت مستمره حاضر آمده علم بصحت و سقمت جهاز نشستکان حاصل کرده باز کشت وشهزاده کهزیارت مرقدمطهر ومضجع منور حضرت رسول کریم ویاران واجب التعظیمش را دردل تصمیم داده بذمت خویش نهاده بود که بجز ازجهاز انکلیسی درجهاز اسلامی جای کزیده و کرایه را از کیسهٔ خاص اداءنموده شرف اندوز عتبه بوس ضرائح مقدسه شود وهم حضرت والا برطبق عزم وارادهٔ او بذریعهٔ تلکرافش امر کرده بود که بصرف مال خویش وسواری جهاز اسلامی طریق طواف مضاجع مشرفه جانب مدینهٔ طیبه برکیرد وازانجا درمکهٔ معظمه شده ازغبار یثرب وحجاز شرفی حاصل کند مستر (مارتین انکلیس) خادم دولت افغانستانرا کهطریق خدمت رکاب شهزاده می سپرد مأمور قاهرهٔ مصر کرد کهجهاز کرایه برای سفر یثرب وحجاز بدست آورد وفرودکاهی درانجا آماده نماید کهدرانجا رفته بعده کرای یثرب وبطحا شود ومستر مذکور درقاهره شده شهزاده بساعت شش پس ازنصف روز مذکور باخاصان ازخدمهٔ رکاب بسواری جهاز کوچکی عزم تماشای عمارات دولت فرانس وانکلیس وغیره کهدرقرب دهنه بندرسویس بنام قونسل وتجارتخانه ساختهاند فرمود وسیروتماشائی کرده بجهاز مخصوص نشستن خویش باز کشت ودر روزسهشنبه دوازدهم ربیع الثانی شهزاده از بودن وکیل جهازات خدیویه دربندر سویس آکاه کردیده سردار محمدحسن خان ومیرزاعبدالرؤف خان وملا محمد سرورخان استاد مؤلف هیچمدان راکه تحریر اقلیدس وخلاصة الحساب وشرح چغمنی رانزداو

استفاده نمود بساعت یازده ازروز مذکور کسیل بندر سویس فرموده امر کرد که از وکیل مزبور جهازی بکرایه تابندر ینبوع حاصل کنند وایشان نزد اوشده اوعدم اجازت حضرت خدیورا از کرایه دادن جهاز بشهزادهٔ افغانستان عذرنهاده گفت کهبذریعهٔ تلگراف اجازت خواسته بساعت یك ازفردا اجازت حاصل کردن خودرابعرض شهزاده میرسانم واگرچه جهاز حاضر و آماده است امانظر بشأن شهزاده وهمت خدیو بکرایه نمیتوانم داد که مبادا مقصر شوم ویقین است که خدیو بدون کرایه جهازی را داده ازپذیرفتن شهزاده متشکر وممنون خواهد شد و فرستادگان شهزاده اینراشنیده بساعت هفت پس ازنصف روز مسطور بازگردیده ماجرا بعرض رسانیدند وشهزاده درروز چهارشنبه سیزدهم ربیع الثانی ازشدت حرارت عرض راه ینبوع ومدینهٔ طیبه آگاه گردیده وهم ازعدم تیسر اسباب وسامان سفر عربستان چون خیمه وغیره وموجود نبودن موسم حج و بدشواری بدست آوردن جهاز فسخ عزم کرده امر بباز آمدن مستر مارتین که مامور قاهره کرده بود نمود واو درروز چهاردهم ربیع الثانی ازقاهره باز گشته شهزاده درهنگام عصر اینروز بسواری جهاز کوچکی برسطح بحر گردش وتماشائی کرده بعدازنمازشام بجهاز نشستن گاه خویشتن مراجعت فرمود و(مرجنرال فتزجیرلد) کهدروقت تشریف بردن شهزاده جانب لندن وپرتو وصول افکندنش دربندر(پورتسمتهه)قدم خدمت مهمانداری ازجانب دولت پیش گذاشته تاانجا اعزاز واکرام اورا برعهدهٔ مواظبت داشت بساعت ده ازشب از شهزاده رخصت مراجعت جانب لندن حاصل کرده و شهزاده از عطای سگریت دانی از زر ناب که بیادکار بوی بخشود دلشادش فرمود و ازینجا ببعد کرنیل (تالبیت) که طریق خدمت ترجمانی میسپرد عهدهٔ مهمانداری نیزهمی نمود وبساعت دوازده ازشب جهاز مخصوص شهزاده ازبندرسویس جانب سند بحر پیما گردیده روزجمعه پانزدهم ربیع الثانی واصل دهنهٔ شروان که ازسوی سویس اول بحر احمراست گشت ودرینجا ازدوطرف ساحل بنظر آمده بحرکت وسیر جهاز اندك اندك ازنگاه غائب شدند ودرروز شنبه شانزدهم بجز تموج بحر ساحلی بنظر نیفتاد وجهاز باآرامی قطع مسافت همیکرد ودرروز یکشنبه هفدهم هوا ازتابش آفتاب که درساحل بنی علف وآب افریقا وبیابان حجاز عرب تافته حرارت آن بسطح بحر منعکس میگردد بغایت شدت گرم بود وهوا در روز دوشنبه وسه شنبه هجدهم ونوزدهم مثل روز هفدهم حرارت داشت مگر در روز نوزدهم جهازی ازجانب هند درمقابل جهاز شهزاده رسیده بگذشت دیگر چیزی بچشم آشنانگشت ودرروز چهارشنبه بیستم بحرقدری تلاطم وتموج یافته بساعت ده ازشب جهازدیگری که نیز ازجانب هند دریانورد شده بود قرب مسافت پنج میل دور ازجهاز شهزاده گذشت ودرهنگام ساعت یازده ازشب چند جهاز کوچکی بنگاه درآمد ودرینجا ازسبب تماس وتصادم کوههای زیرآب جهاز را بشتاب نرانده آرام طی مسافت همی نمود ودرروز پنجشنبه بیست ویکم ربیع الثانی جبال زیاد ازطرف شرق وغرب جهاز شهزاده بنظر جهازنشستگان افتاد کهدر خاك دولت علیهٔ عثمانی واقعند وبساعت شش پس ازنصف روز مذکور جهاز شهزاده دردهنهٔ باب المندب که آنرا باب اسکندر نیز گویند شرف بخش وصول شد واین دهنه را اسکندر رومی ازکوهیکه دربین بحر احمر وبحر عرب واقع وحایل است بریده هردو بحررا باهم الصاق واتصال داده است ودولت انگلیس اندك اساس تعمیری درینجانهاده تلگراف خانهٔ نیزدرینجا قرارداده است که هرجهازیکه وارد آنجاشود بیرق راحرکت داده بتلگراف خانه خبرمیدهد وازاسم جهاز بحرکت بیرق که بحساب جمل وحروف حرکت میدهد تلگرافچی را آگاه میکنند واز تلگراف خانه تلگرافاً بانگلستان خبروصول جهازرا درباب المندب میرساند ودرحصهٔ ازاین جبل دولت فرانس نیز شراکت دارد و جهة آنکه جهازات تجارتی آندولت جانب هند وایران رفت وآمد دارند محافظ درحصهٔ خود گماشته است که ازعبور ومرور جهاز بدولت فرانس آگهی دهد باری جهاز شهزاده بساعت شش قبل ازنصف روزجمعه بیست ودوم ربیع الثانی درعدن بر رونق افزای وصول گردیده پنجاه دقیقه لنگر افگن توقف گشت تابعضی ازاشیای مایحتاج الیه را ازقبیل یخ وغیره ازعدن امر برداشتن کرده درجهاز

نقل داد وپس ازمرور پنجاه دقیقه ازساعت هفتم روز مذکور جهاز شهزاده دربحر پیمائی افتاده ازبوغاز باب المندب داخل بحر عرب شد ودر وقت توقف شهزاده درلنگرگاه عدن منشور سعادت دستوریکه حضرت والا ازتجهیز وتهیهٔ اسباب منازل راه قندهار مرقوم ومرسول فرموده بود شرف بخش وصول گردید ودرایام شنبه ویکشنبه ودوشنبه بیست وسوم وبیست چهارم وبیست وپنجم چیزیکه قابل تحریر باشد روی نداد روز سه‌شنبه بیست وششم نیز چیزی روی نداد تا که بساعت دو ونیم پس ازنصف روز چهار شنبه بیست وهفتم ربیع الثانی جهاز شهزاده درلنگرگاه بندر کراچی پرتو وصول افگنده درخارج قلعهٔ (منوره) لنگرتوقف دربحرانداخت وشهزاده شب را بدانجا درجهاز بسر برده بامداد روز پنجشنبه بیست وهشتم جهاز را امر حرکت کرده متصل ساحل بندر گاه کراچی لنگر انداخت وکار کنان دولت انگلیس بیست ویك ضرب توپ تبریك ورود مقدم عالی را گشاد دادند وکرنیل غلام رسول خان سفیر دولت افغانستان که از کلکته راه پذیره جانب کراچی بر گرفته بود باسردار محمد امان خان بن سردار محمد زمان خان مرحوم وعبد الغفور خان بن میرزا حبیب‌الله خان مستوفی که هردوتن از معاندین دولت بودند واینوقت چنانچه گذشت اطاعت اختیار کرده راه خدمت می‌پیمودند وجمعی از بازر گانان کابل وقندهار که در کراچی جهة تجارت قیام وقرار داشتند وبزرگان اسلامیهٔ قاطنهٔ آنجا واعیان اهل هنود ازدر پذیره بامید شرف اندوزی ملاقات شهزاده وارد بندر شدند و منصبداران کشوری ولشکری دولت انگلیس که مقیم کراچی بودند نیز در بندر مراسم استقبال بجای آوردند وپا انداز شایسته گسترده شهزاده باخدمهٔ رکاب ملبس بلباس رسمی شده ازجهاز فرود گردیده پانهاد بندر گشت وپذیر کیانیرا که بشرح رفت پژوهش حال وپرسش احوال فرمود وجمعی کثیر که از مردان وزنان خارج وداخل کراچی بعزم دیدار شهزادهٔ سپهر وقار دربندر گرد آمده بودند دست سلام بسر همی بردند وبزبان دعاوثنا شهزاده را همی ستودند وشهزاده وخدمهٔ رکاب سعادت انتسابش باافسران انگلیسیه که حاضر پذیره گاه شده بودند برکالسکها نشسته ره نورد شهر کراچی شدند وسواران محکمهٔ کوتوالی ازقفا وجلو کالسکها براه افتادند تا که شهزاده درقصر آقائی خان محلاتی که ازعمارات عالیهٔ کراچیست وآنرا مهبط ومنزل شهزاده قرار داده بودند بساعت دوازده ازروز مذکور رسیده نزول اجلال فرمود ویکدسته از فوج نظام که دردرب قصر مذکور بپای احترام مقدم شهزاده ایستاده وصف کشیده بودند مراسم سلام و اعزاز واکرام بپای بردند وفراریان افغانستان که طریق معاندت دولت می‌سپردند چون کارکنان انگلیس ایشانرا قبل ازورود شهزاده در کراچی ازآمدن وقیام ورزیدن رد(۱) وطرد(۲) کرده بودند ازمشاهدهٔ جمال شهزاده که آرزوی آن دردل داشتند محروم ماندند وشهزادهٔ آزاده درروز جمعه بیست ونهم ربیع الثانی میرزا عبدالرؤف خان کمیدان را مأمور بندر کرد که اسباب وآلات دولتی وخدمهٔ رکاب عالی را ازجهاز درریل حمل ونقل دهد وخود درب بار عام کشوده بزرگان مردم کراچی شرفیاب سلام شدند وتبریك وتهنیت نامهٔ ورود مسعود عالی را که کلمات وعبارتش قلمزد کلك دررسلك میرزا آصف خان مشکین قلم وانشای او بود وازنبائر شهزادگان صفویه است تقدیم نموده خود آن مظهر کمال ومنبع افضال نامهٔ نگاشتهٔ خویش را که بغایت فصاحت وبلاغت نگار داده بود بزبان شیوا ونطق گویا ازطرف همهٔ حاضر آمدگان سراپاقراءت نموده مورد تحسین وآفرین شد وشهزاده درهنگام عصر باخدمهٔ رکاب برکالسکهٔ سیروتماشا نشسته درذهاب وایاب عمارات شهر وصدر بازار وعجایب خانهٔ سابقه را که حال تاتك خانه‌اش قرار داده‌اند مشاهده نموده درمنزل کمر تماشا کشود وبساعت پنج ازاول روز شنبه سلخ ربیع الثانی ریل مخصوص شهزاده واصل ایستگاه (روکن) واقع ضلع سند گردید وازین ایستگاه یك راه آهن جانب پنجاب وهند وغیره ولایات وراه دیگررا طرف بلوچستان وشالکوت تانقطهٔ چمن واقع سرحد افغانستان کشیده اند بالجمله ریل درین ایستگاه قرب یکساعت درنك داده شد تا که شهزاده وخدمهٔ رکابش صرف چای وناشتا کردند

(۱) رد باز گردانیدن و باز گشتن
(۲) طرد راندن ودور کردن

بعد ریل در حرکت آمده سی دقیقه پس از نصف روز مذکور وارد ایستگاه (سوی) شد و نهار را که خدمهٔ دولت انگلیس درین ایستگاه آماده کرده بودند صرف گردید وکارکنان انگلیسیهٔ مقیمهٔ سوی بازرگان مردم بلوچ که در مقابل ایستگاه صف احترام مقدم شهزاده کشیده بودند ادای سلام وستایش وا کرام نمودند وبساعت یك ونیم ریل شهزاده مسافت پیما گردیده بساعت چهار ونیم پس از نصف روز مسطور در ایستگاه شارك واقع موطن قوم مری پرتو وصول افکندند وچون از نجا تاموضع (دروازکی) ناهموار وراه آهن اکثر برجبال وقفار اتفاق افتاده است شهزاده شب در ایستگاه توقف فرموده غذا وطعامیکه کارکنان دولت انگلیس حاضر و آماده کرده بودند صرف خدمهٔ رکاب شهزاده شد وانشاءالله بقیهٔ سرگذشت او درموقعش رقم شده می آید

وقائع افغانستان

وقائع افغانستان که درهنگام سرگذشت (سردار نصر الله خان وقوع یافتند)

وازینسوی درایام مسطورهٔ کشهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان درممالك خارجه رهنورد منزل مقصود بود ومحرور چنانچه گذشت می‌پیمود سیزده خانوار ازمردم هزارهٔ غزنین کباخبار بازمحمد بن نورمحمد هزارهٔ جیغتو ازمردم سکنهٔ ترکان چنانچه گذشت محبوس شده بودند ازحبس رها گردیده مأمور اقامت ماماخیل جلال آبادوامر فلاحت شدند وهم قدرت‌الله نام ایل بیگی ازمردم کرکی کهچهل دسته پوست قره‌کلی که خریدن آن بجزازدولت قدغن بود ازاحاد وافراداعداد رعایای ایندولت خریده وگرفتار سرحد داران گردیده پوستهایش ضبط شده و(اولیاقل بن دادخواه) حاکم کرکی نامه نزدحکمران ترکستان فرستاده خواهش پس دادن آن کرده بود وحکمران ترکستان نامهٔ اورا ارسال پایهٔ سریر سلطنت داشته اجازت پس دادن وندادن پوستها طلبید وحضرت والااورا فرمان وامر کرد که ازطرف خود بحاکم کرکی بنویسد که مقصد ازضبط کردن چهل دسته پوست این نیست کهفائدهٔ اوعائد دولت میگردد بلکه سبب ضبط آن آمدن بسیاری ازمردم کرکیست کهازراه سرقت وارد اینولایت شده پوستی‌را کهدولت قدغن کرده است خریده وبرده ودر آنجاباوجود مکاتبت ومراسلت ازهیچ کدام مراسم بازپرس بروی روز نیامده بنابران مفهوم کارگذاران ایندولت گشته است که بتحریك حکام آنولایت خواهدبود پس بنابرانسداد اینراه که خلاف قاعدهٔ وداد است سرحدداران ایندولت مأمورضبط شدند تاطریق آمدشد دزدان مسدود گردد وپوستهاپس داده نمیشود چه مرتکب امریکه خلاف قانون دولت باشد نمیتوان شدواز نوشتن وبوصول پیوستن این نامهٔ حکمران ترکستان حاکم کرکی این افعال جزئی‌را باعث اختلال کلی دانسته ساکت شد وهمدرین ایام سرانداز خان نام حاکم سنگچارك شهزاده غلام علیخان‌را درخانهٔ خویش دعوت مهمانی کرده سردار محمدعزیزخان حکمران ترکستان‌را نیزبطفیل آن طفل بخواست وپس از صرف طعام یکراس اسپ بایکنفراشتر وشش ذرع مخمل بنام هدیه پیش کشید وحضرت والا ازعریضهٔ کرنیل امرالله‌خان برماجرا آگاه گردیده فرمان کرد وبخامهٔ تهدید رقم فرمود که پس ازین هرکه اورا دعوت کند زنهار کهبی اجازت حاصل کردن ازپایهٔ سریر امارت نپذیرد ووقار وهیبت شهزادگی‌را ازخانهٔ هرکه رفتن سلب نماید ودونانیرا کهاز ارتکاب اینگونه‌امور برادران اسلامی خود تفاخر وتبختر کنند مفتخر ومباهی نسازد تا به باندازهٔ کام خویش راه آرزو پوید وبهتر برمهتر تفوق وبرتری بجوید که رفته رفته ارذال براشراف ترجیح یابند ودونان بربزرگان از درتحکم شتابند وملك ومملکت خسارت پذیر شودواز نجاست که عقلاء گفته اند ودر (الصحبت موثرة) را چنین سفته اند

هرکه بادونان نشیند همچودونان دون شود باخرد مندان نشیند تاخرد افزون شود
اسپ تازی را زمانی گربندی پیش خر رنك او همگون نگردد طبع او همگون شود

وبی حصول اجازت از حضور شهزاده راخود سرانه درخانهٔ هربی پاوسر نبرده خود را مورد عتاب وعقاب

نکنند و همدرین هنگام از عریضهٔ ملا محمد سعید خان قاضی و ملا فضل محمد خان مفتی محکمهٔ شرعیهٔ هزارهٔ جاغوری و وقائع نگاران علاقهٔ هزارهٔ بهسود بگوش دادنیوش حضرت والا رسید که یکهزار و چهارصد خانوار ازمردم بالاسر و قوم آتهٔ جاغوری و چهارده هزار خانوار ازمردم بهسود که ازحوالهٔ بقایای مالیات اراضی اشرار که گرفتار سلاسل و اغلال ادبار شده اند وغیره تکلیفات و بتصرف اجانب در آمدن زنان و دختران ایشان ستوهیده(۱) بودند فرار اختیار کرده سکناپذیر دیگر دیار داخل مملکت شده اند وحضرت والا جنرال شیر محمد خان وغیره هواخواهان دولت و حکام ولایات را فرمان فراهم نمودن و بمسکن وموطن جای دادن مفرورین اصدار فرمود اما حکام و عمال وضباط که مردم هزاره را دراین وقت بچشم عناد میدیدند بتسلیت و استمالت آنقوم چنانچه باید نپرداختند بلکه اضافه تر پراکنده و منتشر ساختند تا که اعلیحضرت سراج الملة والدین که مملکت را چون حصن حصین و دین و ملت را حامی استوار و متین است درامور سلطنتی ورعیتی فرق و مباینتی نهاده دست لطف و مرحمت بسر آنقوم کشید و چنانچه در جلد چهارم بشرح خواهد رفت همه را از داخل و خارج مملکت جانب مواطن و مساکن ایشان راه باز آمدن بازفرمود و همدر خلال احوال مستور قاضی جرم بدخشان که پس ازمأمور شدنش درانجابخانهٔ خود رفته و چندی درنگ کرده بعد درانجا شد و میرزا عبد الوهاب خان سردفتر بدخشان تاریخ فرمان مأموریت او و تعداد منازل راه و تاریخ ورود اورا معروض داشته حضرت والا فرمان کرد که تنخواه سال و ماه اورا از روی روز سنجیده وجه ایامیرا که بکار نپرداخته است از وی حاصل کرده تحویل خزانه کنند تا حرام نخورده باشد و هم بدینمنوال تمامت قضاة ولایات را فرمان کرده نگار داد که چون ایشان از اوامر و نواهی الهی و شریعت غرای رسالت پناهی نسبت بعوام آگاه ترند باید دیده و دانسته راه خلاف نپویند و بلا استحقاق مواجب از بیت المال نجویند و بی عذر شرعی دست از اجرای امور شرع شریف نکشند و مواجب بیت المال را حرام نخورند تا عوام از عمال و ضباط و حکام جانب ایشان دیده رهسپر هدایت شوند و نگویند که فلان قاضی یا مفتی که دارای علم و فضل است مرتکب چنین و چنان امر شده و میشود معلوم است که در شرع شریف جائز و مباحست ورنه مباشر آن نمیشد پس ایشان نیز در ارتکاب معاصی جسور گردیده یاد از حساب و بازپرس یوم النشور نکنند و ازحیف و میل مال دولت و رعیت باك نکرده اندیشهٔ ازخداوند پاك ننمایند بعد اگر سرکارما آگاه گردیده راه تنبیه و تهدید برنگیرد و دراجرای اوامر و نواهی شرعیه و سیاسیه نکوشد و ازایشان نپرسیده مواخذه و عتاب نکند هرآینه جوابده همهٔ افعال ایشان درنزد خدای جهان خواهد بود پس درراه خلاف پیمودن مترسد و قوع عقاب باشند و حمل نکنند که سرکارما وزر و وبال ایشانرا برداشته و سهل پنداشته و از قفای انتشار دادن این کلمات اندرز آیات حضرت والا کریمداد هندی نقشه کش را که نزد محمد عمر خان نور زائی مامور تصفیه و تعیین حدود سرحد جنوبی طریق خدمت سپرده و باوا درکابل آمده بود مبذول احسان فرموده درماه شصت روپیهٔ انگلیسی برای او تنخواه معین نموده امر کرد که درارکون نزد سردار گل محمد خان روز خدمت بسر برد و همدرینوقت ملاسعید غلام نامی که درعلم ریاضی پای دانش میفشرد مأمور مدرسهٔ شاهی گردیده امر شد که باحاجی ملاعبدالرازق خان مدرس که گردن فضل و کمال افراخته داشت دراجرای انهار و قنوات و حفر آبار و معادن فلزات معاون و همکار باشد و نیز چون اکثر از کسانیکه تنخواه داشتند و ازاعداد رعیت بودند و بواسطهٔ رشوت مأمور عمل و دخل و ربط و ضبط وجوه دیوان و سائر امور دولتی میشدند و اگرچه ایشان نیز ازآحاد و افراد رعیت و ملت بودند اما سرکردگان سواران کشاده که مواجب از بیت المال برده طریق بطالت می سپردند حضرت والا خوانین کوهستانی و قزلباشیه وغیره را که درکابل و نواحی آن بودند چون(بیرم علیخان) کبرلوی قزلباش یکصد و بیست و دو سواری و (سمندر خان) پروانی حال موسوم جبل السراج هفت سواری و پسران(احمد خان) قوم صافی هفت سواری و (محمدعلی خان) ترهخیلی قابوچی باشی هفده

(۱) ستوه بضمتین تنگ آمده و ملول و عاجز و باز مانده

سواری و (شیرافکن خان) قزلباش مرادخانی پنجاه ودوسواری و (شهسوار خان) استالفی هفت سواری و (فقیر محمد خان) استالفی چهار سواری و (خان باباخان) قزلباش مرادخانی پنجاه سواری و (غلام جانخان) صافی پنج سواری و (گل محمد خان) خم زرگری هفت سواری و (محمد کریمخان) شکردرهٔ چهار سواری وسید (عبد الکریمخان) یکصد وسی وهشت سواری و (عبدالحمید خان) بادغیسی هفت سواری و (غلام حیدر خان) قزلباش نبیرهٔ علی عسکرخان قرت یکصد و پنجاه و پنج سواری و (مهرعلیخان) مرادخانی چهل ودوسواری و (شیرعلیخان) پروانی یازده سواری و (میرهاشم خان) بابانی پنج سواری و (رستم خان) بن آقائی خان ده سواری و (امیرشاه خان) خم زرگری چهار سواری و (عبدالکریمخان) اشتر کرامی ده سواری و (عبدالغیاث خان) ابراهیم خیل بیست ودوسواری و (میرعبدالحق خان) ده افغانی بیست سواری و (سید حیدرشاه) غوربندی پنجسواری و (غلام حیدرخان) گلدرهٔ هفت سواری و (گل محمد خان) لقانی چهل وپنج سواری و (پیرمحمد خان) پروانی سه ونیم سواری و (عبدالکریمخان) خم زرگری حاکم یکه اولنگ چهار سواری و (سلطان محمد خان) پروانی چهار سواری و (غلام محمد خان) پروانی نه سواری و (خان گل خان) اشتر کرامی سه سواری و (میرکلب حسین) بیك کالوی هفت سواری و (محمد اکبربیك) فولادی سه سواری و (محمد امین بیك) بامیانی شش سواری و (وراق بیك) بامیانی چهار سواری و (دوست علیخان) ترکی نوزده سواری و (محمد حسن خان) مغول پنج سواری و (سید حسن رضا خان) وسید (محمد حسین خان) بامیانی هردوتن شش سواری و (محمد خان مهمند) چهارده سواری و (عبدالله خان) فوفل زائی هشت ونیم سواری که تعداد اعداد ماتحت ایشان سواره وپیاده بودند فرمان کرده از کارو بیکاری ایشان استفسار فرمود وازصدور این منشور ومکشوف افتادن مشغول خدمت بودن ونبودن ایشان امر اقدس اصدار یافت که همه را مأمور خدمت و کار کنند که مواجب را رایگان ازبیت المال نبرند چنانچه تاحال اکثر بکدام داری و گمرك چی گری وغیره بحسب لیاقت و درجهٔ مواجب مأمور میشوند وهم بعضی از خارجان سلسلهٔ ملازمت دولت بوسایط ووسایل عمال دیوان و کار کنان حضور منفعت دستور ملاطفت شعور شهزاد کان مأمور میآیند وهمدرین هنگام (عبدالوهاب) خان فوجدار موضع سنجن وپیر محمدخان فوجدار ریزه کوهستان اعداد لشکر ملکی هردوموضع را راست کرده تکمیل کافرستان نمودند وهمدر خلال احوالیکه بشرح رفت از شدت باریدن باران ازکهسار پنجشیر سیل برخاسته چهل وسه تن مرد وزن وپسر ودختر وششصد وچند راس وفرد گوسپند وبز و گاو را از مردم موضع رخه هلاك وزیر خاك ساخته چهار قلعه چه وسی ودو خجرطاحونه ویکهزار و پنجصد اصل درخت مثمره وغیر مثمره را که در کنار رود خانه واقع بودازبن برانداخته ببرد وهمدرین ایام احمد خان پسر امیرمحمد خان حکمران قندهار که پدرش از مرض فالج پهلو ببستر ناتوانی میسود وسردار محمدانورخان وسردار محمداسحق خان باقاضی عبدالشکورخان ومیرزا محمدحسن خان سردفتر تشخیص ومیرزا محمد اسمعیل خان و هردو تن میرزا غلام صدیق نامان که شرح خدمت وفصل بطالت هر دوتن ازپیش بشرح رفت وحاجی عبدالشکور خان تاجر باشی وجمعی از بزرگان بازرگانان قوم بارك زائی وفوفل زائی وغیره باحلویات وافره وتحائف متکاثره از اشیای نفیسه از قندهار راه استقبال شهزاده آزاده سردار نصرالله خان برگرفتند وهم حاجی اسد خان که بااردوی همرکاب شهزادهٔ ممدوح که از منزل د که چنانچه گذشت در کابل باز گشته بعد درقندهار رفته تا زمان وصول مراجعت شهزاده در آنجا مأمور اقامت شده بود وچهار ضرب توپ قبضه پیچ وسه صد سوارهٔ نظام ویکدستگاه ساز موزیك از قندهار خیمهٔ پذیره بیرون زد وهم یکهزار و پنجصد نفر اشتر جهة حمل ونقل احمال واثقال شهزاده وخدمه رکابش درمنزل گدنی آماده کرد وهمدر روز غرهٔ جمادی الاولی حضرت والا محمد صدیق خان برادر محمدعمر خان نور زائی را از فرار کردن و دربین مردم مهمند قرار گرفتن محمدصدیق خان لعل پوری حاکم کنرسفلی که ازپیش رقم شد بحکومت آنجا مأمور ومفتخر ورهسپر خدمت فرمود

شرح ورود سردار نصرالله خان درقندهار

(وقائع ماه جمادی الاولی وشرح ورود)
سردار نصرالله خان در قندهار

واز آنسوی شهزادهٔ سپهر وقار سردار نصرالله خان که شب را از سبب نشیب وفراز و صعوبت راه ریل درایستگاه شارك چنانچه گذشت توقف فرمود بساعت پنج ازبامداد روز یك شنبه غرهٔ جمادی الاولی ریل را ازایستگاه مذکور مرحله پیما نمود وکار کنان ریل یکدستگاه انجن دیگر ازجهة پست و بلنـد بودن راه آهن که در کهسار وقفار اتفاق‌افتاده‌است درعقب ریل سواری شهزاده بستند تابفرازمعین راندن و درنشیب‌مانع‌تیز حرکت کردن آن شودباری شهزاده راه‌خم‌وپیچ ریل‌را که‌در نجاساخته‌اندمشاهده کرده‌بساعت نه‌ازروز مذکور درایستگاه واقع موضع بوستان ازقرای فوشنج پرتو وصول افکندوریل را مکث دادند تا که شهزاده‌وخدمهٔ رکابش صرف طعام وچای فرموده امرحرکت نمود وبساعت یازده ونیم قبل‌ازنصف روزمزبور براه‌افتاده آنکاه که بقرب شکاف جبل کوژك که‌کار کنان‌دولت‌انکلیس آن کوه‌صخره‌رابه‌نقب متین‌وصرف زر کثیردرعرصهٔ پنجسال شکافته ونهریکه ازآب آن نقبه بروی روز آمده است جانب دشت چمن که بیابان وسیعیست جاری ساخته بتعمیرعمارات عالیه پرداخته‌اند شرف‌بخش وصول کشت شهزاده ازخانهٔ نشیمن‌کاه در انجن یعنی آتش‌خانهٔ که ریل‌را بقوت‌بخار حرکت‌داده میکشد ازدر مشاهده تشریف‌برد وتادهن نقبهٔ کوه در انجن مکث ومشاهده نموده جانب نشیمن کاه‌خویش بازآمد وریل داخل سوراخ‌شده پس‌ازطی مسافت سوراخ کدسه‌کروه راهست قدری بیرون از سوراخ قطع طریق کرده بایستگاه چمن واصل شد و حاجی اسد خان و محمد اسلم خان قابوچی ومیرزا سید محبوب خان وغیره چون پیشخدمتان ومنسوبان عملهٔ بار شهزادهٔ باوقار وسواران نظام دستهٔ ترکی و کوتوالی ومخصوص رکاب سعادت انتسابش ازپیاده وموزیك که‌ازراه پذیره‌وارد ایستگاه شده وبلباس‌رسمی صف احترام‌ورود سردارعالی‌تبار برکشیده‌بودند دروقت‌فرود شدنش‌ازریل مراسم‌سلام واعزازواکرام‌وپذیره واحترام‌بطریقیکه‌میبایست ومیشایست بتقدیم‌رسانیدندوشهزاده‌همکنانرا‌ازبان‌لطف‌ومرحمت‌پرسش‌حال‌وپژوهش‌احوال نموده بعد سوار اسب کردیده آهنك نقطهٔ سرحد افغانستان کرد وازانکلیسان نجتن‌چون (سرجیمس‌برون) (وپلتیکل اجنت بلوچستان) (وجنرال فوج‌نظام شالکوت) (وپلتیکل اجنت چمن) وکپتان ایستگاه موضع مذکوربادوتن کپتان‌دیکرتاخط‌فاصل سرحد مشایعت نموده‌راه همی‌پیمودند وکرنیل نوراحمدخان که‌باچهار ضرب توپ وسواره وپیادهٔ‌نظامی واعیان وبزرکان ملکی وکارداران قندهارکه‌راه پذیره چنانچه کذشت برکرفته بودند درسرحد شرف رکاب بوس حاصل کردند وافواج نظامی دست سلامی بسربرده پنجاه‌و سه‌ضرب توپ تبریك ورود مقدم شهزاده کشاددادند وشهزاده پذیرکیان نظامی وملکی را پرسشی بسزا نموده بسرا پرده وبار کاه جلالت‌ازاسپ‌فرودشده تشریف برد وبامنصبداران همرکاب و افسران مشایعت کنندهٔ انکلیس بر کرسیهاجای کزیدند وازحلویات وفواکه که‌بر روی میزها چیده بودند خویش‌را ملتذ(۱)وشیرین‌کام‌ساخته‌چای نیاشامیدند بعد مشائعین انکلیس‌رخصت مراجعت حاصل‌کرده بازکشتند وشهزاده نیزبساعت‌پنج سواراسپ‌شده دراردوکاه که‌جنب قلعه‌شاهی واقع‌قرب‌بولاك بودتشریف فرما شده نزول اجلال فرمود وقدم درخیمهٔ که‌میرزا محمدحسن خان از ماهوت ساخته و پرداخته وبرپا داشته بود نهـاد و پنجاه و یکضرب توپ تبریك کشاد داده شـد و در روز دو شنبه دوم جمـادی الاول درین مـنزل رحل توقف انداخته مـیرزا عبـد الرؤف خان را از راه حـمل و نقـل دادن اسـباب و مال و متاع خویش و خـدمهٔ رکاب در ایسـتگاه چمن امر رفتن کرد و مستقبلین را از سر داران‌و اعیان و علماء و افسران نظـام و سر دفتران و بازر کانان و بزرکان طوائف درانی بارعام‌داده وهمکنان تحائف وهدایا ازنقد ونفائس اشیاء که شایان‌شان‌شهزاده‌بودند ومطبوع طبع مبارکش می نمودند بقدر توان واستعداد خویش پیش کشیده شرف قبول حاصل کرده بمرام ومامؤل واصل

(۱) ملتذ بضم میم وفتح تا یعنی لذت‌یاب

گردیدند وازجمله احمد خان بن امیر محمد خان حکمران قندهار یکراس اسپ ومبلغی نقد و مقداری جنس وهمچنین میرزا محمدحسن خان سردفترسه راس اسپ ونقد وجنس پیش کشیده ازدیگران درزیادت تحفه وهدیه سبقت ورزیدند ودرینروز تمامت حضاربارو همهٔ اردوی باشکوه را ازخاص وعام احمد خان پسرحکمران قندهار بمهمانی طعام داده ودرانواع اغذیه واقسام حلویات وفواکه دریغ نمود ودر هیچ چیزی قلت درمیان نیاورده همه را بوجه دلخواه شادکام وشهد آشام نمود وشهزاده پس ازصرف طعام احمد خان موصوف راباپزرگانیکه مواظب امور وخدمات دولت بودند رخصت انصراف جانب شهرقندهار داده خود بساعت چهار پس ازنصف النهارسواراسپ تماشای قلعه شاهی واقع قرب بولاك شده هنگام شام بعسکرگاه مراجعت فرمودومیرزاعبدالرؤف خان که بامرشهزاده درایستگاه چمن رفته بود احمال واثقال را دراردوگاه نقل داد وشهزاده بساعت نه ازروز سه شنبه سوم جمادی الاول جانب منزل دبری راه نورد گردیده بساعت یازده ازروز مذکور درآنجا پرتو وصول افکندند وبساعت نه ازروز چهار شنبه چهارم ماه مذکور اردوی کیهان پورا جانب منزل میل کوچ داده ودرقرب فرودگاه برپشتهٔ بلندی ازاسپ فرود آمده پس از آشامیدن چای پانهاد حلقهٔ رکاب گشته بساعت یك پس ازنصف روز انجمن افروز منزل میل گردید وبساعت هفت ازروز پنجشنبه پنجم ماه منبور راه برگرفته اگرچه مهبط خیام ذی احتشام منزل تخته پل قرار داده شده بود اما ازشوق ادای نماز جمعه که دامن گیر خیال ستوده خصال بود ودرین سفر که رهسپرممالك فرنکستان بود وبار گرانی ازعدم ادای نمازجمعه درخاطر داشت سبك عنان عازم منزل مندی حصارشد ودرمنزل تخته پل رکاب تهی کرده صرف نهار(۱) نموده بساعت یك پس ازنصف روز ازتخته پلی برخاسته دومنزل یکی کرد وبفاصلهٔ دوگروه ازمنزل مندی حصار محمد صادق خان برکد افواج نظام قندهار وحسام الدین خان کوتوال بابعضی از افسران که بادیگر پیش بازان(۲) رهسپار پذیره نشده گرفتار پاسداری شهر وبازار بودند بشرف رکاب بوس نایل آمدند وشهزاده بساعت هفت ازاول شب در منزل فرود گردیده این تعب را بشوق نماز جمعه کشید و گروه پذیرکیان از انجا رخصت سبقت نمودن دررفتن شهرحاصل کرده شهزادهٔ آزاده بساعت هشت ازاول روز جمعه ششم جمادی الاول سوارورهسپار شهرقندهار گشت ودرعرض راه وعبورازدیهات وقریجات مردمی را که دسته دسته وجوق جوق درطرفین راه صف دعا وثنا کشیده همه جا ایستاده بودندوشهزاده را نیك ستوده ازوی اظهارات لطف ومرحمت مشاهده نمودند تا که شهزاده بقرب ده خواجه واقع دهن دروازهٔ کابل شهر قندهاررونق افزای وصول گشت ازعموم رعایای نواحی راه دعا وثنا همی شنود ودرقرب ده مذکور افواج نظام قندهاروتوپخانه که صف آرای پذیره شده بودندمراسم سلام بپای برده شلیك توپ تبریك ورود شهزاده بتقدیم رسانیدند وشهزاده ازپیش صفوف سپاه اسپ دلجوئی رانده بزبان ملاطفت همه را پرسش حال نموده در پاسخ دعا وثنا شنود بعدها ازدحام عام از خواص وعوام شهر واطراف که انجمن شده بودند داخل شهر گردیده بدولت سرای ارك نزول اجلال فرمود ودر وقت فرود شدن شهزاده ازاسپ وپانهادن دراندرون عمارت توپخانهٔ میدان ارك توپ تبریك گشاد دادند واعیان واشراف شهر ازنظامی وملکی بار یافته شرف اندوز محفل حضوروی شدندوشهزاده بعد ازاندك توقفی باهمهٔ اعیان وبزرگان حاضره عزم زیارت خرقهٔ متبرکهٔ حضرت خیرالبشر کرده جبین سعادت آیین را ازغبار عتبهٔ علیای آن زیارت گاه مینو نشان منور ساخت سپس دوگانهٔ جمعه را درمسجد خرقه ادا کرده ازخالق یگانه بزبان تضرع خواهش قبول این نماز کرد واز مسجد بمنزل معاودت نموده نهار را بااعیان واشراف بارصرف فرمود وهنگام عصر بسواری اسپ رونق افزای منزل باغ که از ابنیهٔ تاریخیهٔ حضرت والاست شده وآنرا باقصر فرحت حصرش تماشائی کرده درمنزل باز گشت ودر روز شنبه هفتم ماه مذکور بمشق گاه قواعد سپاه نظام تشریف فرما گردیده ومشق افواج قاهره را پسندیده یك دست لباس نظامی سیمزر دوزی برسم خلعت

(۱) نامار اصح است چون نهار مستعمل است بان اکتفا شد

(۲) پیش باز استقبال را گویند

به محمد صادق خان برکد عطا فرموده سر نفاخر اورا برافراخت ونیزیك دست لباس کلاباتون دوزی به محمد عمر خان کرنیل فوج پیادهٔ نور زائی بخشوده سر افراز وممتاز ساخت بعد دوارك باز شده ساعتی درداد بروی رعایا باز فرمود واول روز یك شنبه هشتم جمادی الاولی را بداددهی رعایا پرداخته مراهم کذار جراحات قلوب ستمدیده کان جور کشیده کان شده همه را برطبق قانون شریعت وحکومت دل بجای آورد وبساعت پنج پس از نصف روز مذکور سوار اسپ تماشای رواق چهل زینه که مراتب ومدارج چهل کانهٔ آنرا ازپا تاسر بسنك صخرهٔ واقع کوه جنب جنوب غربی قندهار بکندن وتراشیدن ساخته اندشده وآن رواق بلند در سنك پرداخته کشته را مشاهده کرده شب درارك معاودت نمود وروز دوشنبه نهم ماه مزبور درب غور رسی بروی دادخواهان کشوده هنگام ظهر بسواری اسپ طریق قرأت فاتحه واخلاص بروح حاجی جمال خان وسردار پاینده خان مبرور پسر آن مغفور خلد اشیان برکرفت ودردفن کاه اندوتن بزرکوار که جدامجد دودمان شاهی از سلسلهٔ جلیلهٔ محمد زائی اند در موضع ذاکرد واقع شین غر (۱ رفته پس از خواندن حمد وسورهٔ اخلاص باز کردیده بساعت هفت از شب وارد ارك کشت ودر روز سه شنبه دهم جمادی الاول عزم توسیع ساحت مغرب صحن خرقهٔ متبرکه را که از سابق تنك بناشده بود جزم کرده حاجی احمد خانرا امر نمود که سرای وخانه کسانیرا که متصل خرقه وبحایط آن ملصق است برضا وخواهش مالکش اشترا نموده داخل صحن کرده ساحت انرا وسعت دهد وهم پنجرهٔ از نقره ساخته در اطراف صندوقیکه ظرف نهادن خرقهٔ متبرکه است نصب کند وجهة صحن مبارك فرش نیکو ترتیب نماید ودر افتتاح کار مبلغ کافی را صرف طبخ لنکر خانه آن کند وخود شهزاده نهضت فرمای کابل شده منزل باغ را مهبط اجلال قرارداد چنانچه حرکتش از انجا جانب کابل بجای خود رقم خواهد شد وازجانب دیکر در خلال احوال سرکذشت سردار نصرالله خان که بشرح رفت دختر دلاور خان خواهرزادهٔ سردار احمد خان بن امیر کبیر که در پشاور اقامت داشت ودرحبالهٔ از دواج شیرمحمد خان بن سردار معزی الیه روز زناشوئی بسر می برد پس ازفوت شوهرش بدلالت واغوای راضیه نام دختر دایهٔ شیرمحمد خان متوفی فاطمه نام دختر خودرا که از پسر سردار احمد خان داشت برداشته در خانه سردار حبیب الله خان بن امیر کبیر شد وازخانهٔ او در راولپندی بخانهٔ نورمحمد خان بن سردار ولی محمد خان بن امیر کبیر رفت واین نورمحمد خان که نامبرده شد درخوست وتیرا وجدران ومنکل وشنوار چنانچه از پیش بشرح رفت فتنه ها رانکیخته خونها ریخت تا که پدرود جهان کرد باجملهٔ زوجهٔ مذکوره در خانه زوجهٔ نور محمد خان غلام نبی نام دا کتر هندی را که ازپیش شیفته او شده بود بشوهری کزید وبعد ازچندی چون داکتر مذکور کفایت نفقه وکسوهٔ اورا نتوانست که برطبق روزکار کذشته اش نماید لاجرم از دال (۲) ومرچ سرخ خوردن ولباس درشت ونالایق پوشیدن بستوه آمده بذریعه عریضه ازحضرت والااجازت آمدن درکابل حاصل کرده ازآنجا درکابل آمد وسردار احمد خان از آمدن اودرکابل بواسطهٔ فاطمه نام دختر اوکه نامزد محمدانورخان پسر سردار محمدعمرخان بود مشعوف کردید که اکر بامادر خود در راولپندی میبود هرآینه چون مادرش همبستر مردبیکانه شده غبارعاررا برناصیه روزکار سرداران مقیمهٔ پشاور می افشاند پس عریضه نکار پایهٔ سریر خلافت شده ازحضرت والا بزبان عجزوالحاح خواستار شد که دختر مستوره مسطوره ازکابل درپشاور نزد محمدانور خان شوهرش ازراه مرحمت کسیل فرموده شود وحضرت والا بخامه مخاطبت درپاسخ عرض اورقم فرمود که اکر شما مردمیبودید وننك اهل وعیال وناموس خویش میداشتید زوجهٔ پسر شما از کجا می توانست داکتر هندی را شوهر کند وحالا که دختر شیر محمد خان درکابل است ومحمد انور خان درپشاور وشما انرا شوهر این قرار داده اید بمحض دعای شما فرستاده نمیشود که مبادانقص دیکر روی دهد واکر محمدانور خان درکابل بیاید وفاطمه اوراشوهر خود دانسته ازوی راضی باشد البته اورا درخانهٔ خویش خواهد برد والا در شرع شریف ثبوت مدعای خودرا خواهد نمود وازینکونه امور بسرداران خارج ازمملکت بسا روی داده ایشانرا استخفاف (۳) کرده اند وازجمله این قضیه از آن

شرح عمارت چهل زینه قندهار در جلد ٤ خواهد آمد

شرح ذلت سردار ان مقیم ممالك خارجه

(۱) شین غر بلفظ افغانی کوه سبزرا کویند (۲) این کنایه است از اغلب خوراك اهل هند (۳) استخفاف سبکی وحقارت وشرمندکی وسبك شمردن

ثبت کتاب شد که ایشان احسان اعلیحضرت سراج‌الملة والدین را که در عهد سلطنت خویش چنانچه در جلد چهارم بشرح خواهد رفت از تمامت ممالك روی زمین گرد آورده جاه وتمکین داد فراموش نکنند واولاد واحفاد ایشان زیست آباواجداد خودرا ازین کتاب خجسته خوانده بمضمون (الانسان عبید الاحسان) خودرا خادم حلقه بگوش وغاشیهٔ عبودیت بردوش اخلاف این پادشاه غم‌خوار ملت وپرستار دردمند کان رعیت دانند وهمدرین ایام دوخروار وسی ویك سیر سنگ لاجورد بتوسط علی محمد خان ضابط معدن آن ازعمل چهار ماهه تحویل خزانهٔ بدخشان شد وهم کرنیل محمدعمر خان بفرمانیکه بنامش شرف نفاذ یافته بود دوصدتن ازفوج پیادهٔ نظام مقیم اندراب ودوضرب توپ یابیست ویکخروار آرد وسی خروار جوو دوخروار نمك وغیره اشیاء که درعرصهٔ نجرو ز فراهم کرداز قطغن کسیل بریان پنجشیر نمود که با محمدعلیخان وکیل در تسخیر کافرستان همدست وهمداستان شوند وهمدرین هنگام حضرت والا سیدفقیر خانرا از تغیرحیدر قلیخان بحکومت برکه وتیموز ومحمد محسن خان بن سردار شیرعلیخان هزارهٔ جاغوری را ازعزل غلام محی‌الدینخان بحکومت کشم بدخشان نامزد فرمود وهمدرینوقت داراب شاه خان حاکم شغنان دوراس اسپ ودیگراشیاء مصحوب مبارك شاه خان برادر زادهٔ خویش بنام هدیه درسال پایهٔ اورنك خلافت نموده شرف قبول آن حاصل کرد وهمدر خلال احوالیکه بشرح رفت آخند زاده فقیرمحمد خان حاکم وسرحددار چخانسور باوجود تنخواه وحکومت دست حرص دامن گیرخیالش شده درهرسال مزارع مردم آنجارا بسرمالکان اراضی برای خود کاشتن گرفت وصدها خروار از حبوبات را بانباشتن ونگاهداشتن وبوقت قلت علوفه فروختن پیشهٔ خود ساخت واکثرازمردم رعیت که بی‌مزد روزبفلاحت او بسر می‌برد توان زراعت را برای خود ندیده جانب سیستان فراراختیار کردند تا که حضرت والا ازعریضهٔ حکمران فراه برماجرا آگاه گشته واورا فرمان کرد که آخند زاده فقیرمحمد خان حاکم وسرحددار است نه زارع وبزرگر اورا ازین کردار بازدارد تافراز شدگان رعیت بموطن خویش مراجعت کرده بفلاحت گرایند چنانچه ازپرتو وصول افگندن این منشور که خداشهسوار خان وقربان‌علیخان ودادی‌خان وابراهیم خان وحسین‌خان کدخدایان چخانسور که فرار اختیار کرده وحشمة‌الملك حاکم سیستان ایشانرا بعزم میلان دادن وراجع گردانیدن بدولت ایران خلعت ووظیفه عطا کرده بود خبریافته از راه حب وطن در چخانسور باز آمدند وهم چنین کدخدا درانی خان بجای خویش بازگشت و از جمله سردار خانجهان که از خسارت خویش شرمناك بود واز مواخذهٔ دولت هراس مینمود باآنکه قرای (میلك) (وسیادك) راباو دادند بازنیامد وهمچنین سعیدخان از گرفتن ومالك شدن قریجات خواجه احمد سرباز زده پس نیامده ومقارن انحال حضرت والا دو سوار کهندل خان اسحق زائی را که فوت شده بود بنام محمداکبرخان پسرش برحال فرمود وهم هفت ونیم سوار فیض الله خان بنام محمدحسن خان پسرش برحال گردیده مأمور اقامت ارگون شد ونیز عیال واطفال بیست وهشت تن از دزدان پشت رود واشرار مصری خیل که گرفتار گردیده بیاسارسیده بودند درینوقت بحراست صدباشی محمدعلیخان در کابل رسیده امر والاصادر شد که باندازهٔ مساحت مزارع ایشان در نواحی جلال آباد مزرعه بدهند که روز معیشت بفلاحت بسر برند وهم کهندل خان باغرانی که در محاربات اشرار هزاره بوقت کشته شدن بیرقچی از لشکر ملکی مردم باغران بیرق‌را برداشته بدوش خود افراشته بود به تنخواه سر ومنصب شش سواری ویك نفر پیاده مفتخر گشت وهمچنین محمدافضل خان علیزائی باغرانی که باباز محمد خان عمش برفوج اندری که در هرات بتضاعیف واقعات سال هزار وسه صد وچهار گذشت بغی ورزیده چون در حدود باغران رسیدند ایشان بران سرکشان حمله نموده وسه تن‌را کشته ودوتن را جراحت رسانیده پانزده‌تن را دستگیر کرده بودند تنخواه سر ومنصب پنج سواری یافت وهمدرین ایام ازعریضهٔ سادات وعلماء ومشایخ وبزرگان مردم سکنهٔ کرخ هرات بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که پس از کشته شدن وبآتش سوخته

کردیدن حضرت صوفی اسلام از دست لشکر ایرانی که بفتوای ملا عبدالحق خان حکم بکفر اهل ایران کرد واو عزم جهاد کرده بود اولاد واحفاد آن بزرکوار طریقه کزین وجالس مسند وسجاده نشین اوشده در موضع کرخ وخواجه کنیتی روز ارشاد وتلقین مریدان بذ کرمتین بنوعی بسر برده‌اند که هیچ نزاع ومخالفتی در بین ایشان نبوده وپس از فوت میرزا ابوالقاسم نذورات مریدان وحاجتمندان باوظیفهٔ مستمرهٔ پادشاهی متعلق بخلیفهٔ اوالله وردی نام کشت وپس ازفوت الله‌وردی نفاق در بین اولاد هردوتن خلیفه ومستخلف اتفاق افتاده است وناحضرت والا عقدهٔ امرایشانرا بانکشت مرحمت وموعظت نکشاید. ویکی ازجانبین را رقم خلافت ازجانب سنی الجوانب امارت که امر ونهیش تالی امرخدا ورسول اوست عطافرماید دفع نفاق ایشان نخواهد کشت واین عریضه را میرزا محمدعمر بن خلیفه الله‌وردی باتصدیق لیاقت خلافت داشتن خویش در کابل آورده هنوز کامیاب نکردیده بود که عرائض میرزا محمدعمر پسر عم او مشعر برقبایح اعمال وذمایم افعال وی بی هم در دار الانشاء رسیده از مطالعه ساطعهٔ حضرت والا شرف کذارش یافتند وحضرت والا در پارسائی هردوتن محمدعمر نامان که عمزادهٔ هم بودند مترددکردیده بشك افتادتا که بتحقیقات زیاد غبار اشتباه را از آینهٔ ضمیر منیرزدوده رقم خلافت ووظیفه مستمره را بمیرزا محمدعمر بن میرزا ابوالقاسم عنایت فرمود ومیرزا محمدعمر بن خلیفه الله‌وردی را که غفلت وبطالتش مکشوف کشت طلب کابل شده بااهل وعیال واطفالش مأمور اقامت کابل کردید وهم درین احیان حضرت والا فقیرداد وظفرعلی نامان از هزارکان سکنهٔ نی ناق یکه اولنك را که اظهار اکتشاف معدن سرب سفیدرا کرده بودند خلعت ورقم اهتمام کار آن معدن(۱) عطافرمود وایشان درعرصهٔ بیست روز یکخروار سرب سفید مصفی ازمعدن واقع سیاه درهٔ یکه اولنك برآورده ارسال کابل نموده خدمتی بسزا کردند وهم سلطان علیخان بن سردار شیرعلیخان جاغوری هفتادمیل تفنك ازمردم مالستان که پنهان کرده بهواخواهان دولت نداده بودند بدست آورده درکابل فرستاد وهم ملك دولت محمد سرچشمهٔ مأمور ممیزی وضبط املاك واراضی اشرار هزارهٔ بهسود ودای زنکی ودای کندی شده جور وستم زیاد نسبت بآحاد وافراد رعیت ازقوه بفعل آورده درپایان کار کرفتار مکافات کردار خویش کردیده پس ازدیدن زجر وتوبیخ بسیار ازحبس رهاشد وتا که بمرد برطبق آرزوی خود مأمور امری نشد وهم درین هنکام مرادعلی نام هزارهٔ بهسود که باجماعهٔ پیادکان تفنك دست طریق خدمت رکاب شهزادهٔ آزادهٔ کردون وساده سردار حبیب‌الله‌خان می‌سپرد ودروقت بغاوت وطغیان اشرار هزاره درموضع فراخ الوم(۲) وکتل راه قول وسرپل رودهیرمند خدمت شایسته کرده بود مشمول نوازش شاهانه شده درسالی دوصدو چهاروپیه براصل تنخواه او که یکصدو بیست روپیه بود افزون ومجموع سه‌صدوهفتاد روپیه مرحمت ومعین کردیده رقم صداقت خدمت نیزعنایت شدواین مرادعلی درپایان کار ازارتکاب خودش درامور ناهنجار وایذاو آزارش که بخویش وبیکانه می‌نمود ازسعادت خدمت شهزاده وتنخواه محروم وازدست شوهر زن هزارهٔ که بتغلب درخانهٔ خود آورد مقتول کشت وهم شیرعلی بیك کالو ازفوت میرکاب حسین بیك برادرش بمنصب سرکردکی سواران کشاده او مفتخر آمدومقارن انحال عبدالرحمن نامی ازمردم قریهٔ بوریاباف هرات که درفوج پیاده نظام ره‌نورد خدمت دولت بود بازوجهٔ خویش وارد بامیان شده درخانه ادم‌خان صوبه دار فوج مقیم انجا که بااو معرفتی داشت فرود شد که شب را کذرانیده بکذرد وزوجهٔ او باجاریهٔ صوبه‌دار درخانهٔ علیحده خوابید وشوهرش بامیزبان مذکور درخانهٔ دیکر بخفت وهنکام خسپیدن صوبه‌دار چارپایه وبستر خواب خودرا بدرب خانهٔ که هردوتن ضعیفه درآن خفته بودند کشیده کنیز خویش را پیش خواست وباخود خوابانید وزن مهمان تنها مانده صوبه‌دار اهنك هتك عصمت او کرد ودربستر خوابش درشده تکلیف زنا نمود وازن صالحه تن درنداده سرباززد وصوبه‌دار حربهٔ افسری که باخود برده بود ازغلاف کشیده اورابیم داد که اکر رضاندهد هلاکش کند بعدتیغ را نهاده دست بکشودن ازاربند اوفراز کرد وان زن نیك‌زاد ستوده نهاد حربه‌را درحالت تاریکی برداشته برروی صوبه‌دار نکوهیده‌خو حواله کرده مجروح نمود واوباروی خسته خجل وشرمسار خودرا ازخانه بکنار کشید وان زن فورا برخاسته ماجرا بشوهر بازداشت

(۱) این معدن در موضع سیاه درهٔ یکه اولنك واقع است و قطرك آن باندازهٔ کمر کوسپند است

(۲) الوم معبرآب را کویند این اصطلاح مردم هزاره است

و هردو تن راه جستجو بدست اوردن صوبه‌دار زشت خو بر گرفتند و پیادگان نظام از قیل و قال زن و شوهرش اگاه گشته مانع امدند و بامدادان از خدابخش خان حاکم دادطلبیده دعوی را رجوع دعوی را بمحکمهٔ شرعیه فرمود و عبدالرحمن را نست که سپاهیان نظام ماتحت صوبه‌دار جانب‌دار اوشده چیزی از تعزیر بروی اجرا نخواهد یافت لاجرم گفت در ین محکمهٔ شرعیه مذاکرهٔ مخاصمه نکرده از حضرت والا دادخواهم خواست و حاکم هراسیده باخود اندیشید که مبادا از عریضهٔ او مورد عتاب شود پس بذریعهٔ عریضه ماجرا ابکار کنان پایهٔ سریر سلطنت معروض داشت و حضرت والا فرمان کرد که عبدالرحمن و زوجه‌اش را اطمینان و تسلیت داده آسوده حالی گسیل کابل نماید و صوبه‌دار را با وی مجروح پشت یابو سخت بسته و زنجیر بپا و گردنش انداخته رهسپار کابل سازد که مراسم سیاست حکومت نسبت بدو به تقدیم رسد چنانچه زجر و توبیخ یافته کیفر داده شد و همدرین اوقات ملاعزیز و کلوخان و عبدالرؤف و زیاؤالدین و تاج محمد نامان قوم توخی از راه دادخواهی در کابل آمده شرحی از جور و ظلم فقیر محمد خان حاکم و ملاعبدالصمد خان قاضی کلات بعرض رسانیدند و از پنجاه هزار روپیه خسارت و خیانت هردو تن سند شرعی بدولت دادند که اگر ثبوت نکردند از خود بدولت بدهند و حضرت والا میرخان چاریکاری را که در فوج دوم سوارهٔ نظام خاص شاهی رهسپر خدمت بود با پنجتن از سواران نظام مأمور ممیزی فرمود و اشتهاری بنام عموم رعایای تحت حکومت کلات انتشار داد که وجوه مصادرهٔ هردو تن حاکم و قاضی را بممیز مذکور نوشته تسلیم نمایند که از ایشان گرفته و بضعفای رعیت مسترد شود چنانچه در پایان کار افزون از پنجاه هزار روپیه وجوه مظالم هردو تن بشمار آمده گرفتار مکافات کردار خود آمدند و وجوه مصادرهٔ خود در ابامر حضرت والا ادا کردند و از آنسوی شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله‌خان چنانچه از پیش گذشت پس از امر فرمودن توسیع دادن صحن خرقهٔ مبارکه پنجهزار روپیه از خزانهٔ دولت با چیزی از خویش صرف آش و طعام افتتاح کار آن فرموده از شهر قندهار در منزل باغ خیمه بیرون زد و در روز چهارشنبه یازدهم جمادی الاولی سردار محمدحسن خان روزنامه‌نگار شهزادهٔ کامکار سپهر وقار رخصت دیدار اهل و عیال خود که در قلعهٔ سعادت واقع پشت رود از متملکات او اقامت داشتند حاصل کرده در آنجا رفت و شهزاده که در منزل باغ خیام حرکت جانب کابل افراشته بود بساعت هفت قبل از نصف روز مذکور بعد از کوچ دادن اردو جانب منزل قلعهٔ اعظم در شهر معاودت فرمود و خرقهٔ متبرکه را زیارت کرده از شهر یکتنان راه قلعهٔ مذکوره بر گرفت و بساعت ده از روز مذکور از شهر بیرون شد و افواج نظامی و توپخانه که بازرگان مردم شهر و اطراف در خارج حصار صف آرای وداع شده بودند مراسم دعا و ثنا بپای برده توپ وداع گشاد دادند و شهزاده نیز از پیش روی صفوف سپاه اسپ عبور رانده همه را با قاضی عبدالشکور خان و برگد محمدصادق خان و احمدخان پسر حکمران قندهار و حسام‌الدین خان کوتوال و غیره کارداران که بتمنای وداع ایستاده بودند یکیک وداع گفت و از جمله میرزا محمدحسن خان را تا منزل خیل آخند جهة تهیهٔ علوفهٔ اردو همرکاب سعادت انتساب امر رفتن کرد و بساعت سه پس از نصف روز مزبور وارد قلعهٔ اعظم شد و بساعت هفت و نیم قبل از نصف روز پنجشنبه دوازدهم ماه مسطور پادر حلقهٔ رکاب نهاده و در عرض راه بفراز پشتهٔ صرف چای و ناشتا فرموده بساعت سه پس از نصف روز منزل خیل آخند را شرف‌اندوز نزول اجلال نمود و بساعت شش و نیم از اول روز جمعه سیزدهم جمادی الاولی میرزا محمدحسن خان را رخصت انصراف قندهار داده و خود پا در رکاب نهاده در مخروبهٔ شهر صفا واقع عرض راه برتبهٔ معروف بصفا صرف نهار نمود و آنگاه وارد منزل تیرانداز شده فقیر محمد خان حاکم کلات را که از راه پذیره تا قندهار رفته و شرف رکاب بوس حاصل کرده تا اینجا ملازم رکاب بود رخصت کلات فرموده امر کرد که تهیهٔ علوفهٔ منزل کلات کند و بساعت هفت و نیم از روز شنبه چهاردهم ماه مسطور از تیر انداز راه کلات بر گرفته و در منزل جلدك که محل فرود شدن اردوی عالی بود صرف نهار و ترك شب گذرانیدن را در منزل مذکور کرده دو منزل یکی اسپ رانده هنگام ساعت هفت از شام در کلات پرتو وصول افکنند و پیادگان ساخلوی مقیم قلعهٔ کلات بازرگان مردم توخی که صف آرای پذیره و احترام ورود مقدم عالی شده بودند در میدان خارج

حرکت کردن سردار نصرالله‌خان از قندهار جانب کابل

قلعه دعا وثنا وسلام ادا کردند واتواپ تبریك کشادادند ودرینمنزل تمامت اردو را فقیر محمدخان حاکم بمهمانی طعام داده اعزاز واکرام هرچه تمامتر بتقدیم رسانید وشهزادهٔ آزاده بساعت هفت از روز یکشنبه پانزدهم جمادی الاولی سوار اسپ مرحله پیمائی شده وقلعهٔ کلات را باروج وبارهٔ آن که بفراز پشته واقع است ازداخل وخارج مشاهده کرده بعد ره‌نورد منزل (سراسپ) کشت ودرحدود (باغ ببرو) صرف نهار فرموده بساعت چهار ازعصر روز مذکور درمنزل سراسپ فرود کشت ودرعرض راه اینمرل عبدالرحمن خان عموی سردار عبدالله خان توخی حاضر آمده شرف رکاب بوس حاصل کرد وبساعت هشت از روز دوشنبه شانزدهم ماه مذکور راه منزل تازی برکرفته ودرعرض راه صرف نهار نموده بساعت سه پس از نصف روزمزبور وارد منزل تازی شد وهمچنین منزل بمنزل طی مراحل (پنکك) ومقر کرده چون منصورخان حاکم مقر برای احداث وبنای قلعهٔ در سرحد رفته بود برادراو باقاضی وبزرکان مردم علی خیل درموضع کنند مقر واقع نقطهٔ خاك فاصلهٔ کلات وآنجا مراسم سلام واحترام بجای آوردند وسردار والاتبار بمهبط سرچشمهٔ مقر شرف افکن وصول شده بساعت چهار پس ازنصف روزچهار شنبه هجدهم ماه جمادی الاولی ازاسپ فرود کشت وبرادرحاکم آنجا یکراس اسپ ازخود وچیزی وجه نقد از بزرکان علی خیل بمثابهٔ فقیرمحمد خان حاکم کلات برسم هدیه پیش کشید وفقیرمحمد خان که تاانجا راه خدمت رکاب پیموده آمدرخصت یافته درکلات که مقرحکومتش بود شتافت وشهزاده بساعت هشت از روز پنجشنبه نوزدهم از سرچشمهٔ مقر برخاسته بساعت یك پس از نصف اینروز وارد منزل (اوبه) شد واز آنجا بساعت هشت اول روز جمعه بیستم رهسپر منزل چهارده (بهبود) ازقلاع هزارهٔ قراباغ کردیده در عرض راه غلام علیخان حاکم و میرزا علی جان سردفتر غزنین بابزرکان مردم آن نواحی درك شرف رکاب بوس کردند وسردار ستوده کردار بساعت سه پس از نصف النهار اینروز در (بهبود) شرف هبوط انداخت ودرعرض راه اینمنزل غلام حسن نامی ازمردم آئین هزارهٔ محمد خواجه بی تأملانه ازدست حاجی محمد نبی خان ممیز که اراضی ایشان را از کوه ودشت ومزروع ولا مزروع بقید مساحت آورده بار کرانی را بدوش رعایا انداخته بود بعرض رسانید وازینعرض بیمحل او حاجی محمدنبی را خوف مواخذه دردل راه یافته کاغذی از طرف بزرکان هزارهٔ محمدخواجه وچهاردسته وجیغتو بنام علمای مشهد نکاشته چنانچه بیاید یکصدوهفتادتن را بااهل وعیال ایشان بتوسط میرزا محمد حسین خان کوتوال درزندان سیاست انداخت بالجمله شهزاده بساعت هشت ازاول روز شنبه بیست ویکم رهسپارمنزل نانی شده بساعت دوونیم در آنجا نزول اجلال فرمود واز آنجا بساعت هشت از روز یکشنبه بیست و دوم مرحله پیمای غزنین کردیده دروقت برخاستن ازفرودکاه نانی برف باریدن آغازیده تاغزنین ازفرو ریختن نایستاد وافواج نظام مقیم غزنین باتوپخانه وسواران کشادهٔ اوزبکیه که درموضع چهل بچکان صف آرای پذیره شده بپای انتظارورود شهزاده ایستاده بودند مراسم سلام وپذیره وشلیك توپ تبریك بپای بردند وسردار والاتبار اسپ ازپیش روی صف سپاه رانده وهمکنانرا پژوهش وپرسش بسزافرمود. براه افتاد واز چهل بچکان تاشهر غزنین که دوونیم کروه مسافتست عموم مردم سکنهٔ قرای طرفین راه جوق جوق درهرجا پیش آمده دعاوثنا اداهمی کردند وبزرکان ایشان فیضیاب بوسیدن رکاب همی‌شدند تاکه سردار کردون وقار داخل غزنین شده دربالاحصار ازاسپ فرود آمد وازسبب شدت سرما وبرودت هوا درحمام شده کمراستراحت بکشود وپس ازرفع خستکی بزیارت مضجع ومزار فیض آثار حضرت عارف ربانی وکاشف اسرار نهانی حکیم سنائی رحمة الله علیه رفته وفاتحهٔ برتربت مبارك اوومراقد سائراولیائیکه سردرتراب غزنین نهاده‌اند دمیده‌وثواب آنرا بارواح ایشان بخشیده قرب هنکام‌شام درمضرب خیام اردوی جلالت اتسام که‌درموضع معروف باصطبل سلطان افراخته بودند شرف نزول افکنده دربارکاه خویش درآمد وغلام علیخان حاکم غزنین یکراس اسپ ومبلغی از وجه نقد برسم هدیه و اسم تصدیق پیش کشیده عز قبول حاصل کرد و بساعت هشت از

روز دوشنبه بیست و سوم جمادی الاولی از غزنین راه منزل لوره بر گرفته در موضع دهنهٔ شیر صرف نهار فرموده در حدود شش گاو واقع عرض راه ناظر محمد اسمعیل خان حاکم وقاضی و بزرگان مردم وردك بفیض رکاب بوس واصل گردیده بساعت چهار از آخر روز موصوف در منزل لوره شرف بخش و صول گشت و بساعت هشت از روز سه شنبه بیست و چهارم راه نورد منزل سید آباد شده و در موضع تکیه واقع عرض راه صرف ناهار نموده بساعت سه ازاو آخر روز مذکور در آنجا شرف هبوط افکند وروز چهار شنبه بیست و پنجم راه منزل قلعهٔ درانی در نور دیده ودرموضع (توب) صرف طعام چاشت کرده بساعت سه قلعهٔ درانی را از نور جمال خویش روشن ساخت وبساعت هفت از روز پنجشنبه بیست و ششم مرحله پیمای چشمهٔ چنقر واقع قرب قلعهٔ قاضی از چهار ده کابل گشته بساعت دوازده از ینروز وارد اردوگاه واقع دامنهٔ کوه متصل بجبل قرق گردید و در یمنزل بامر حضرت والا خیام بسیار برای پیشوازان افراخته بودند که شهزاده پرتو وصول وشرف نزول افکند چنانچه ایشیك آقاسی سردار عبدالقدوس خان باجماعهٔ از اعیان خدمهٔ خاص دربار شرافت اساس و بزرگان وسرگردگان اهل دیوان ومنصبداران واشراف ملکی از شهرراه پذیره برگرفتند وهمگنان درك فیض ملاقات نمودند وسردار شفقت دثار روزجمعه بیست و هفتم ماه جمادی الاولی وروز شنبه را که منجمین سعد و میمون ندانسته بعرض حضرت والا رسانیدند بامراقدس دریمنزل درنك فرمود ودرینروز شهزادهٔ اعظم افخم سردار حبیب الله خان ازحضرت والا رخصت ملاقات برادر کهتر ستوده سیر خویش حاصل کرده باجمعی ازافسران لشکری و کشوری تشریف فرمای فرودگاه دادر (۱) مهر سیمای خویشتن شد واوبواسطهٔ آینه داران معروف بستارهٔ دولت ازحرکت مهین اختر سپهر سلطنت وبهین گوهر درج مملکت آگاه شده بامنصبدارانیکه حاضر محفل بار بودند بسواری اسپ راه احترام وتعظیم واکرام برگرفت ودرعرض راه باهم ملاقی شده روی بسوی منزل میمنت موصل نهادند وپس ازوصول هردو برادر درفرود گاه ونشستن در بارگاه سردار محمد یوسف خان بن امیر کبیر خلد مسیر و سردار نور علیخان بن سردار شیرعلیخان قندهاری هردوتن سپهسالار وبرکند ملکی وشهزاده امین الله خان وشهزاده محمد عمر خان نیز هم وارد فرودگاه شده عز ملاقات یافتند ودیگران پس ازدرك شرف ملاقات بعضی رخصت انصراف جانب شهر یافته و برخی در آنجا مکث کردواز جمله شهزادهٔ سپهر وسادهٔ معظم سردار حبیب الله خان یك شب وروز را بابرادر کهتر بسر برده و حکایات سفر را از وی شنیده هنگام شام روز شنبه بیست وهشتم ماه مذکور جهت بعضی از امور ضروریه وسررشته ودستور العمل دادن سپاه نظام را برای پذیره شهزاده بشهر مراجعت فرمود وسردار نصرالله خان بساعت ده از روز یکشنبه بیست ونهم جمادی الاولی راه کابل برگرفته درحین عبور ومرورش مردم سکنهٔ چارده کابل که دردوطرف راه جابجا صف کشیده بودند ثنا ودعا گفته سلام همی نمودند وشهزاده دربارگاهیکه بموضع ده بوری افراخته شده بود چای آشامیده چون باتهاد میدان واقع جنب شرقی ده مزنك ودامان کوه آسمائی گشت صفوف سپاه نظام که برای پذیره واحترام مقدم او ایستاده بودند دست سلام بسر برده شصت ویك ضرب توپ شادمانه گشاد دادند و شهزاده اسپ عبور از پیش روی صفوف افواج پذیره مرور داده همه را پرسش و نوازش بسزا فرمود واز بنسوی حضرت والا از نشیمن گاه خاص بوستان سرا که حالا مدفن وارامگاه ایشان است تشریف فرمای سلامخانهٔ عام شده خواص وعوام را بار داد و سردار باوقار بساعت دوازده ازنصف النهار داخل کابل شده فیضیاب دست بوس پدر والا تبار گشت وحاضرین بار ازمنصبداران ملکی ونظامی که برکرسیها قرار داشتند ازمشاهده این ملاقات فرحت آثار پدر وپسر چون گل شکفته بخود بالیدند وخدمهٔ خاص رکاب شهزاده یکیك بسلام حضرت والا که مرزبانان (۲) بانام آرزوی اصابت چنین مقام کنند فائز گردیدند وپس از صرف ناهار حضرت شهریار والاتبار و حاضرین محفل بار برخاسته

---

(۱) دادر بفتح دال ثانی بمعنی برادر ودوست (۲) مرزبان کنایه از پادشاه

هر کدام بمقام خود شدند و هم درین ایام داراب شاه خان بدخشی عریضه نکار حضور حضرت والا شده التماس عقد مناکحت دخترشاه طالب خان را که ازنامزدی شهزاده سپهر وقار سردار حبیب الله خان شرف وافتخار حاصل داشت بنمود وحضرت والا عرض اورا پذیرفته بخامه خاص رقمزد کلک در سلك کرد که خداوند هردوتن نورچشم را عمر طبیعی عطا واین امرخیر را ببرکت حضرت رسول اکرم ص مبارك کند وهمدر خلال احوال مذکور امیر محمد خان حکمران قندهار که ازمرض افلیج پهلو بربستر مرك چنانچه کذشت می‌سوددرشب شنبه پنجم ماه جمادی الثانیه بدرود جهان کرد وسردار نصرالله خان که ازعریضهٔ احمد خان پسر اومهر حکومتی اورا امر قید فرمود وامر کرد که دروقت ضرورت کار میرزا محمد حسن خان و قاضی عبد الشکور خان مهررا کشیده پس از اجرای امریکه پیش آید آنرا بازقید کرده باهم خاتم نهاده درعقدهٔ ضبط نهند اما آندو تن ازبیم اتهام جرأت نتوانستند تا که فرمان حضرت والا شرف نفاذیافته آندو تن باتفاق حسام الدین خان کوتوال مهررا دروقت ضرورت کشیده بازپس می‌نهادند وهم رعایا را داد میدادند تا که حاکم جدید چنانچه بیاید مأمور کشت واز جانب دیکر سپهسالاراول غلام حیدر خان که بامر حضرت والا تصمیم عزم تسخیر کافرستان کرده چنانچه کذشت بکار پرداخته بود وبرفق ومدارا آن مردم‌را دعوت اطاعت می‌نمود ازجمله کفار که برفرودکاه اردوی او درشب تاخته دست برد همی نمودند چند تن را کرفتار ساخته لوای تسخیر رافراخت ودر روز غرهٔ ماه جمادی الثانیه عساکر نظامی وملکی را که از راه تسخیر کافرستان درتحت رایتش کرد آمده بودند چهار تقسیم کرده هرحصه‌را جانب موضعی چون (کاندیش) و(کوردیش) و(تی کل) وبزکل ازمواضع موطن کفار امررفتن کردوخود ازموضع (وینی کمی) که درآنجاه چنانچه کذشت اقامت کزیده بود باجمعیت شایان ازسوار نظام ازپلیکه درموضع (جواکسی) بمقابل رود(کوردیش) جدیدساخته بود کذشته وتاکنار نهرسواره راه سپرده بعد پیاده فرازکوه شد ولشکرمأمور(کاندیش) بساعت دوازده ازروز مذکوردرموضع (نصرت کل)واحمد شیرخان ختك باحصهٔ دیکر ازلشکر که مأمور (بزکل)شده بودبوقت طلوع آفتاب روزدیکر وارد آنجا کردیده ازقفای او فوج پیادهٔ نظام نیز بساعت چهار عصر وارد کشت ومردم بزکل که درمواضع صعب وبلند مسکن دارند از ورود سپاه قرین یأس وهراس کشته وآتش درخانهای خود زده فرار اختیار کردند وچند تن ازایشان کشته دست دلیران سپاه کشتند ومردم (کاندیش) ازمشاهدهٔ دود آتشیکه کفار (بزکل) درخانهای خود زده بودند تاب وتوان درباخته فرار کهسار(بزکل) شدندولشکریکه وارد (نصرت کل) شده آتش درخانهای کفار فرار کرده از(کاندیش) زده تمام بسوختند وچهار تن کافررا کشته پنجصد راس بزوکاو بغنیمت کرفتندوخود سپهسالاراین روزرا درموضع (رانه کت موك) بسر برده روزدیکر افواج قاهره ازدوسوی داخل درهٔ(کمو)شده کفارسکنهٔ این دره نیز دتاب وسکون ازدست داده فرار کهسارادبارشدند ومال ومتاع ایشانرا اعداد سپاه غارت نمودند وکفار روز دیکر آهنك جنك کرده بیدرنك روی بمقاتله نهادند وپنج تن ازلشکرنظامی وملکی را جراحت رسانیده نوزده تن از مردان وزنان ودختران وپسران خودرا بدم تیغ قتل دلیران سپاه دادند وبزرکان کفار(کاموز) که دراردو نظربند بودند ازدیدن اغفالت سلامت خویش دراسلام آوردن دیده کلمهٔ طیبه قرائت کردندورخصت سه تن ازهمراهان خودرا حاصل کرده بامر سپهسالارنزد قوم خود فرستاده پیام دادند وازاسلام خود ایشانرا آکاه کردند که ایشان نیز اسلام آورده از خانهای خویش فرار نکنند وایشان پیام اسلام آوردن واطاعت کردن نزد سپهسالار فرستادند وسپهسالار اکتفا باین پیام ناکام کفار نکرده باحمد جان خان طبیب سرکردهٔ فوج مامور (کاندیش) پیام داد که مبادا کفار کیدی اندیشیده اظهار اطاعت واسلام آوردن کرده باشند میباید (کاندیش) رامتصرف شود ونیز سپاه مأمور (تی کل) پای جلادت فشرده آنجا را بتصرف آوردندوبعضی از کفار سکنهٔ آنجا دین اسلام پذیرفته وبرخی ازراه فرار درکهساررفته پناه کزیدند وسپهسالار اعتمادبراظهار

شرح تسخیر کافرستان

ایشان نکرده چون دروغ بسیار از کفار شنیده بود اسلام آورندکانرا درلشکرکاه خواسته نزد خویشتن محبوس نکاهداشت وازپس این فتوحات موضع (منده کل)را نیزدر تصرف آوردو حکمران جلال آبادی ویکضرب توپ شادمانهٔ فتح کشادداد وتمامت سپاه کینه خواه مورد تحسین وآفرین حضرت والا شد ومقارن این حال حضرت والا صندوقی از اسباب واشیای شاهانه آکنده فرموده درروز دوشنبه هفتم جمادی الثانیه ازراه اعطا وانعام برای (ایریل جارج کرزن) کسیل نمود وهمدرینوقت پنجنفر از خوانین مردم مهمند چون فتح الله خان وشیرعلی خان ومحمد یعقوب خان ومحمد سعید خان وسیف الرحمن خان که از باجاور رو باینددولت نهاده وبفرمان حضرت والا در کنرجای کزیده ودرکابل آمده شرف یاب بارشدند حضرت والا ایشانرا درخوست مامور اقامت کرده سپهسالار را فرمان کرد که اهل وعیال ایشانرا از کنر جانب خوست کوچ دهد چنانچه او ایشانرا درخوست فرستاد وایشان بامر فلاحت پرداخته اساس تحصیل مؤنت ومعیشت بزراعت نهادند وهمدرین ایام دویست وشصت صندوق از اسباب وآلات وادوات کارکاه بخار که مسترمارتین کمپانی خریده ازفرنکستان کسیل کابل نموده بوددر پشاور رسیده از آنجا نایب سیر خان جانب کابل حمل ونقل داد وهمدرین هنکام سید خان نامی از سادات سکنهٔ ننکر داهٔ هجرستان که با اهل وعیالش وجمعی از اشرار هزاره مامور اقامت جکدلك شده ودختر شوهر دار اورا جنرال میرعطا خان درهنکام ورود خویش درهجرستان بجور واکراه متصرف کردیده بود ماجرا معروضداشته داد خواست وحضرت والا خود اورا ازجکدلك طلب کابل نموده وی پس ازمدتیکه شرف بار یافت وعرضش بصدق انجامید جنرال میرعطا خان کرفتار مکافات وکیفر تعدیات خویش که درهزارجات ازقوه بفعل آورده بود کردیده محبوس ومال ومنالش تمام ضبط دیوان سیاست سلطنت کشت وهمدرین احیان میرزا پاینده محمد نام جلال آبادی از درآمدهای کدامداری جلال آباد نزد میرزا محمد قاسم خان سردفترسمت مشرقی شده خواهش کدامداری جلال آباد کرد واو که از ممر ومدخل منافع انبار داری نیك آکاه بودبوی همه را ابراز داشته ودرکات منفعت آن را بدلایل متقنه مکشوف نموده کفت ناچیزی افزون نکنی که سند من باشد ودرروز حساب آنرا حجت قراردهم که ملاحظهٔ منفعت بیت المال را بواسطهٔ این زیادت کرده انبار جلال آبادرا فرمان داده تفویض کردم والا نمیتوان بدون امر واجازت دولت انبار داری را بکسی داد ومیرزا پاینده محمد اینرا شنیده بتعلیم والقای میرزا محمد قاسم خان سند شرعی وآقا جان ومیرزا شیراحمد وناظر میان نور ومیرزا کل جان نامان را ضامن خسارت وخیانت خویش داد که درهر خرواری سه سیر افزون از حبوبات وارزاقیکه رعایاتسلیم وتحویل او نمایند بدولت میدهد واز رعیت مثقالی اضافه از وزن نکرفته بحواله دار ومصارف دولت نیز کمتر از وزن نمیدهدودر خرواری سه سیر افزون بدولت میرساند بعد میرزا محمد قاسم خان فرمان انبار داری جلال آباد را بنام او نکاشته وخاتم بر نهاده چون ناظر محمد صفر خان غلام خاص حضرت والا منصب مهر برداری داشت ورسوم مهرانه را از تمامت حکام وقضاة وعمال وضباط که مامور میشد ازده تاصد ودو صد روپیه بطبق درجهٔ کار میکرفت وازین ممر دارای قرب هشت الی ده لك روپیه شده بود ودستور العمل داشت که فرامینی را که کار کذاران بزرك دولت مهر نهند بمهر مهر آثار پادشاهی مزین کنند فرمان میرزا پاینده محمد را مهر کرده بوی داد ونکفت که این سه سیرغله را که ازهر خروار اضافه بدولت میرساند واز رعیت اضافه نکرفته وبمصارف پادشاهی کم نمیدهد آیا خاك باغلهٔ انبار مخلوط میکنند یاجن ازدیکر جا آورده مصارف انبار دار وتنخواه او وعملهٔ کار را کامل میکنند وازینجاست که اعلیحضرت سراج الملة والدین چنانچه درجلد چهارم بشرح خواهد رفت باجاره دادن امور دیوانی دولت را موقوف وقدغن فرمودوهم درتضاعیف واقعات مسطوره ستن پسران نصرت جنك ازعریضه واستدعای خود اجازت آمدن کابل یافته بااهل وعیال خویش از پشاور راه کابل پیش کرفته درظل حمایت ورأفت ایندولت آسائیدند واز جانب دیکر محمد علیخان

حمله ویورش محمدعلی خان برکافرستان

و کیل سیقانی که از سوی پنجشیر چنانچه گذشت روی تسخیر جبال شامخهٔ کافرستان نهاده بود با بیست و چهار بیرق از عسکر نظامی و لشکر ملکی مردم کوهستان و کوهدامن و پنجشیر وغیره راه یورش و سرزنش کفار بر گرفت و مطابق ایام فتحیاب شدن سپهسالار غلام حیدر خان که بشرح رفت موضع دوابهٔ واقع پوشال را قهراً متصرف گشت و لشکر تحت رایت خود را شش حصه کرده از شش راه مأمور رفتن در اندرون جبال کافرستان نمود و همچنین محمد صدیق خان حاکم تگاب با لشکر نظامی و مردم نجراب و تگاب در روز یازدهم جمادی الثانیه ره نورد کافرستان شد و عبدالمجید خان حاکم پنجشیر از (پریان) روی بسوی موضع (کور پتو) از موطن کفار نهاد و قاضی پنجشیر را با میرزا خواجه درویش نام نویسندهٔ او در قریه (کورپتو) واقع دامن (کتل چار) مأمور اقامت و علوفه باردو رسانیدن کرد و خود با محمد علیخان وکیل و لشکر ظفر دلیل بفراز کتل چار شده همگنان دوچار باریدن برف گردیده سه شب و روز درفراز کتل بعسرت گذرانیده گذشتند و عبدالمجید خان درهمانجا اقامت ورزیده مواظب انسداد راه عقب لشکر شد که مبادا ازقفا آسیبی روی دهد و محمد علیخان باچیزی ازلشکر راه منزل مقصود در گرفت وازقفای او دوصد تن پیادهٔ نظام بادو ضرب توپ نیز از کتل فرود گشت و قور خانه را ازسبب صعوبت معبر براه (کتل اریب) حمل داد و سپاهیان توپخانه هردو ضرب توپ را بدوش از سنگلاخها بقوت مردانگی گذرانیدند و محمد علیخان پس ازرسیدن هردو توپ درده (آته تای) واقع پوشال فرود آمده درجای وکیل مترصد مرصد (۱) گشت واز دیگر سوی پس ازفتح و تسخیر (منده گل) که گذشت بسیارتن ازکفار بدرها وقفار طعمهٔ تیغ دلیران کارزار گشته ناچار راه استکانت واعتذار بر گرفته دوتن از بزرگان کفار (کانتوز) چون (جنا) و (آزار) نامان بادوتن ازمردم زیباك که ایشانرا جنرال تاج محمد خان ازبدخشان نزد کفار فرستاده باطاعت دعوت کرده بود ازدر ضراعت نزد سپهسالار غلام حیدر خان حاضر آمده اظهار انقیاد کردند ودین اسلام پذیرفته گفتند که قوم هردوتن برضا ورغبت ره نورد دین مبین اسلام شده اطاعت ورزند و مالیات را داده امان جان خواهند واینرا گفته از سپهسالار خواستند که چند تن را ازراه حصول یقین باهردوتن مأمور رفتن (کانتوز) کند تا بمواجههٔ ایشان آتش در تخته نهای خود زده اوثان چوبینیکه دارند تمام بسوزند ومساجد بنیاد نهاده آباد کنند وبکار ساختن راه پرداخته خود آنمردم بدون معاونت غیری راه پادشاهی را دراندرون کهسار موطن کفار بسازند وسپهسالار نیکوکار اخلاص شعار قبول اظهار هردوتن کرده یکی را درارد و نگاهداشته آندیگر را نزد بزرگان قومش گسیل کرد که با ایشان ازراه صدق مقال خود آمده دراجرای اموریکه اظهار کردند بپردازند واو رفته باسی تن از بزرگان مردم (کانتوز) (وکاموز) (و کشتور) (ومنده گل) باز آمد وسپهسالار همه را ازتسلیات شافیه دل بجای آورده تکلیفی بجز اطاعت پادشاه وپذیرفتن دین اسلام که آنرا هم خود ایشان بدون ایما واشارتی پدرام (۲) شده بودند نکرد که مبادا بمثابهٔ چند خانواری که ایشانرا مردم (کانتوزی) وشیوخ جدیدالاسلام سکنهٔ آنسوی جبل (لوتکو) که تعلق بچترار دارد ازبرف وغیره موانع رستگار ساخته در چترار برده بودند اینانرا نیز بدانسوی راه فرار نمایند وازجمله مردم (کانتوز) را که بدین اسلام مشرف شدند اینقدر تکلیف کرد که سی ودوتن ازبزرگان قوم خودرا ازراه گروگان حاضر اردو کنند که لشکر داخل موطن ایشان شده از اموریکه اظهار کرده اند عامهٔ قوم سرباز زده همه را اجرا نمایند واینرا باحاضر آمدگان قرار داده درروز هفدهم جمادی الثانیه سه تن ازجدیدالاسلامان (کانتوزی) را عقب سی ودوتن گروگان فرستاده چندتن از جدید الاسلام (کاموزی) را رخصت آوردن اهل وعیال ایشان که در کوه پناهیده بودند داد وبزرگان کانتوزی را که بدین اسلام درآمدند خلعت نیز عطا کرد وازین رفتار ومدارای سپهسالار ازبدو مداخلتش درتصرف کافرستان تا روز مذکور دوصد تن بطوع ورغبت خویش پذیرای دین اسلام شدند وهمدرینوقت سپهسالار درایت شعار بذریعه

(۱) مرصد جای نگهداشت وانتظار چیزی

(۲) پدرام آراسته و خوش وخرم

عریضه بیست ثوب چوخه ماهوتی نجمتقاله وبیست طاقه لنکی زرین مجده وبیست روپیه کی برای خلعت بزرکان آنمردم وحشی صفت خواسته وحضرت والا از کابل همه را درجلال آباد فرستاده ازآنجا پیادکان پست خانه بقدر توان کم کم برداشته نزد سپهسالار کذاشتند وهمدر خلال احوالیکه بشرح رفت سلطان محمد نام افغان که پیشه تجارت داشت و سپهسالار غلام حیدر خان وقتی اورا محبوس کرده ورها داده بود بایما و اشارهٔ سردار محمد ایوب خان و هوا خواهان او دربین کوهستان مردم مهمند که مادر عصمت سیر آن سردار عالی تبار از قوم مهمند بود در آمده وتا اسمار ونواحی آن کردش کرده از احوال مردم کشوری ولشکری علم حاصل نمود واز بزرکان مردم مهمند نامها بنام سردار محمد ایوب خان کرفته در راولپندی بخوشدلخان لوی ناب رسانید که سردار والاتبار ازراه فرار داخل کهسار مهمند شود ودر کرفتن تخت سلطنت موروثی پدری خویش جد وجهد کند هر آینه ایشان که قوم خال ویند در معاونت او کوشیده ترك یاری ومددکاری نمایند وخوشدل خان اورا باصحائفیکه باخود داشت نزد سردار مذ کور برده وی یکصدو پنجاه روپیه نقد ویکثوب بالاپوش کشمیره ویك قامت لباس سراپا باو خلعت وانعام عطا کرده پانزده روپیه خوشدل خان نیز داد بعد سلطان محمد نزد میرفقیر خان که زوجهٔ سردار محمد هاشم خان خواهر او نامه ودو دستمال ابریشمین برای وی ارسال داشته بود رفته نامهٔ خواهرش را رسانید ومیر فقیرخان شانزده ذرع اطلس ودو زوج بوت ویکمیل تفنکچهٔ شش لوله برای خواهر خود ویکثوب بالا پوش ویك طاقه لنکی وپنجروپیه نقد بخوداو داده مواضعه نهاد که دروقت باز کشتش نیز انعامی عطا کنند وماجرا ازعرائض وقائع نکاران راولپندی بسمع فیض مجمع حضرت والا رسیده سپهسالار غلام حیدر خان را فرمان وتاکید کرد که سلطان نامرا هرهنکام که پانهاد اسمار ودیکر موضع ومقام آن کهسار کردد کرفتار سلاسل و اغلال سازد ومقارن انحال که سپهسالار ستوده افعال سرکرم استمالت کفار وحشی خصال بود ودر ضلالت وترك اطاعت ایشان آهنك قتال داشت وهم اولیا قل خان که باسپاه نظامی وملکی بامر وفرمان حضرت والا روی تسخیر بسوی کافرستان نهاده درزیر کتل (باندول) مترصدانه فروکش کرده روز میکذاشت دوتن از بزرکان کفار باندول نزد اولیا قل خان حاضر آمده ازجانب مردم خود پیام کذرانیدند که تمامت ایشان ازراه اطاعت پیش آمده پذیرای کیش اسلام و مرحله پیمای انقیاد امر و نهی پادشاه عدالت التسام شوند واوهر دوتن را خلعت عطا کرده رخصت انصراف واجازت آوردن کفار سکنهٔ باندول داد وهمدر اثنای این ماجرا کمیدان محمد صدیق خان با دویست تن پیادهٔ نظام ودوضرب توپ قاطری بمجاهدین مردم تکاب ونجراب که درتحت رایت محمد صدیق خان حاکم آنجا راه جهاد می پیمودند ملحق کشت ودرشب هفدهم ماه جمادی الثانیه که فردای این شب چنانچه کذشت سپهسالار سه تن ازجدیدالاسلام کانتوزی را مأمور آوردن سی و دوتن کروکان کرد برف آغاز باریدن نموده در کتل (اریب) باندازه قد آدم از قدم تا استخوان ترقوهٔ (۱) کردن برف بزمین ریخته کوه و کمر وراه و معبر را مسدود ساخت وسپاه را در دهشت و وحشت انداخت و کمیدان محمد صدیق خان بدون اندیشه واستصواب رأی اولیاقلخان که با اولیاقلخان حاکم لمقان درزیر کتل (باندول) توقف ورزیده بود ازانجا باسپاه نظام وتوپخانهٔ که درتحت رایت داشت برخاسته بفراز کوه بار فرود شدن کذاشت ودرینجا هفت تن از کفار (باندول) بتوسط وشفاعت محمد غلام نامی ازمردم (فراجغان) نزد کمیدان محمد صدیق خان حاضر آمده خودرا بقرائت کلمهٔ طیبه ازظلمت کفر تفریق کرده دین اسلام پذیرفتند وبزبان ضراعت اظهار اطاعت دولت بکمیدان کفتند که لشکر داخل باندول نشود چه عیال ایشان از مشاهدهٔ سپاه و آواز موزیك خودرا درمحل نباه دیده دمساز فرار کهسار شوند و کمیدان کفتار ایشانرا وقعی ننهاده بسرعت وشتاب داخل (باندول) شد وپنجاه تن از سپاهیان نظام ازسرما درمیان برف هلاك کشت وکمیدان محمد صدیق خان هیچ باك نکرده بامردم (باندول) طرح جنك انداخته همه را فرار کهسار ساخت وقلاع واقع آنجارا که ازاکثر ازفرار بازمانده درآنها جای داشتند آتش زده تمام بسوخت وزنده در آتش کباب کردودوتن ازسپاهیان

شرح حال سلطان محمد جاسوس سردار محمد ایوب خان

(۱) ترقوه بالفتح وقاف مضموم استخوان چنبر کردن

نظام مقتول و دو تن مجروح و هفت تن از لشکر ملکی زخمدار شدند و قلاع آتش سوختهٔ (باندول) (وانیش) (ومو) که چار صد خانوار مالك داشتند بتصرف جنك جویان سپاه درامد و فرار شدکان کفار در موضع (کراج) واقع کنار نیلاب انجمن کردیده قرین یأس واضطراب وهراس قرار کرفتند ومقارن انحال اولیاقلیخان نیز از زیر کتل (باندول) راه قفای کمیدان محمد صدیق خان کرفته هزاران تن از لشکر ملکی را امر الحاق باردوی او کرد و کفار از کنار نیلاب فرار اختیار کرده و پل را از روی آب برداشته بااین لشکر قبل از پیوستنش بکمیدان مذکور ساز محاربت نمودند و یکتن از مسلمانان جراحت یافته پانزده تن کفار بدار البوار شتافتند و در خلال این قتال و جدال سی و دو تن زر کان کفار کانتوز که سپهسالار سه تن جدید الاسلام را چنانچه کذشت عقب ایشان کماشته بود از راه اطاعت پیش آمدند و چون هفت تن از ایشان کسانیکه سپهسالار نام برده و خواسته بود نبودند و هم سه تن از روسای قریه پیروك نیز از آمدن تقاعد ورزیده بودند سپهسالار درروز نوزدهم جمادی الاخری چهار تن از پیش آمدکان را امر مراجعت و آوردن آنده تن کرد و درینوقت اکثر از کفرهٔ کاموز نیز بتوسط آنانیکه سپهسالار تسلیت داده چنانچه کذشت مأمور آوردن اهل و عیال ایشان کرده بود از کوه جهالت وضلالت فرود کشته و درخانهای خود جای اطاعت کزیده بدین اسلام مشرف کردیدند و از کفرانیکه راه فرار جانب چترار بر کرفته بودند بیست و یکنفر از شدت برودت در زیر برف هلاك شدند و از جانب دیکر محمد علیخان و کیل دست بقتل وغارت کفار قرب بجنیر کشوده چهل و دو تن غلام و کنیز و سی و سه نفر اسیر از کفار کلم (۱) و هشتاد و شش تن از فجار سکنهٔ پوشال کرفته همه را کسیل چاریکار نمود و جلال الدینخان حاکم آنجا ایشانرا بحراست و حفاظت دلاور خان و شهریار بیك نوکران دولت و تحت محمد نعیم خان کمیدان فوج پیادهٔ خاص حضور ورکاب سعادت دستور حضرت والا در کابل فرستاد و هم هشت تن بردهٔ ماه پیکر که نزد خود حاکم مذکور بودند بحمایت و صحابت نور محمد غلام بچه ارسال پایهٔ سریر سلطنت کرد و ازینروز بعد تا روز چهاردهم ماه شعبان چنانچه در موقعش بشرح خواهد رفت دو هزار و سه صد و نه تن اسیر که لشکر تحت رایت محمد علیخان و کیل دست کیر کردند در چاریکار رسید و هم درین ایام یکخروار و چهارده سیر سنك لاجورد از عمل دوماه و سه روز معدن بدخشان حاصل شده تحویل خزانه دار آنجا کردید و هم میرزا عبد الوهاب خان سر دفتر بدخشان یکهزار روپیه از سکهٔ قدیمهٔ قندز و یکهزار روپیهٔ چهرهٔ شاهی انکلیسی و یك خریطهٔ بلاوزن لعل و شصت و چهار صندوق سیب و ناك از خزانه و حاصل باغ شاهی بدخشان و سی و پنج جلد پوست خاشکاو که این پوست هارا محمد کریم خان بازرکان باشی بفرمان حضرت والا خریده بود ارسال کابل نمود و هم غلام محی الدینخان خزانه دار آنجا دوازده هزار و سه صد و سی و سه روپیه با ششصد و چهل و پنج مثقال و دو نخود لعل که از عین المال حضرت والا کرد آمده بود بدار السلطنه فرستاد و هم درین هنکام نامهٔ (از لفتننت چارلس) (کادیو لکام) و (لفتننت فرینك آن تهونی لاین جیر) نامان انکلیس که در طهران پایتخت ایران اقامت خدمت دولت خود داشتند جهة امری بپایهٔ سریر ایندولت رسیده و حضرت والا پاسخ آنرا نبشتن فرموده در روز نوزدهم مذکور جمادی الاخری نزد حکمران هرات امر فرستادن نمود که او بتوسط عبد الله خان و کیل التجار ومقیم مشهد در طهران برساند و هم درین ایام (پلکونك) روسی که در موضع تنوره اقامت داشت نامهٔ بسرهنك محمود خان سرحددار ایندولت نکاشته بملاقات خویش دعوت و اعزاز و اکرامش کرد و او نامهٔ وی را نزد حکمران هرات فرستاد و چون او در نوشتهٔ مرسوله خواهش کرده بود که حامل نامهٔ حکمران ایالات ماورای بحر خزر را راه رفتن بهرات دهد حکمران هرات بسرهنك محمود خان نوشت که اکر فرستادهٔ حکمران ماورای بحر خزر روسی یا ارمنی و قزاق باشد نمیتوان اجازت آمدن در هرات داد چه حکومت بدون محافظ نمیتواند از حمایت و سلامت او کفیل شده مامون بدارد و اکر بدرقه و محافظ بحراستش کماشته آید امر خلافی در خیال کار کذاران دولت روس جای کرفته باعث افسوس خواهد شد و اکر مسلمان و ترکمان باشد نیز بیرون از اجازت حضرت والا نمی توانش راه دخول در هرات داد و اینرا بسرهنك مذکور نوشته ماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت و حضرت والا فرستادهٔ مذکور را اجازت دخول در شهر هرات نداده فرمان کرد که اکر نامه و پیام

(۱) کلوم نیز هست آن جای دیکر خواهد بود

ضرور باخود داشته باشد اورا راه ودرقریهٔ دور ازشهر جاداده نامه وپیام را بستانند ومعلوم کنند که بچه مدعا نامه وپیام فرستاده است وحکمران هرات ازپرتووصول افکندن این منشور پلکونك روس مقیم تنوره را آگهی داد واوتاج نظرنامی را که باید نفر داغستانی حامل نامهٔ حکمران ماورای بحرخزر بود مأمورهرات وامر کرد که درقریهٔ دور ازشهر که حکمران آنجا قراردهدفرود شودوهم قاضی سعدالدینخان حکمران هرات بدرقه و حارس گماشته امرنمود که او را ازقره تپه برداشته بکمال حراست در نواحی هرات رسانند و سرهنك محمود خان اورا بواسطهٔ شخص داغستانی که نامش درمکتوب حکمران هرات رفته بود مانع شده نگذاشت که داخل خاك هرات شودواو (بپلکونك تنوره) پیام داده بامراو ازموضع چهل دختران بازگشت ودرپایان کار تاج نظر مذکوراز توقف زیاد دل تنك شده تنها بدون همراه وارد باغ کارتهٔ هرات شدکه انشاءالله وروداو در آنجا وملاقاتش باحکمران هرات درموقعش رقم خواهد شد وهم درخلال واقعاتیکه بشرح رفت سید آدم شاه نام نوشنجی که سالها روز خدمت دولت انکلیس بسر برده وبنام هجرت بامحمد عمر خان نور زائی درکابل آمده بود شرفیاب بارگردیده حضرت والایش امر کرد که درخوست نزد سردارشیرین‌دل خان مواظب خدمت شود واو ازعدم سعادت قبول امر حضرت والا را نکرده دردیگر جا خواهش اقامت وخدمت کرد وحضرت والا بفراست ازناصیهٔ حال اودرك اثر منافقت ومکاوحت (۱) کرده ازراه پشاور امر اخراجش فرمود وازقفای این حکم درملاطفت حضرت والا روی پسر وبرادر زادکان نائب سیرخان که درپشاور روزخدمت دولت بسر برده فوت نمود کشوده آمد چنانچه درروز بیست و چهارم جمادی‌الاخری پنجصد روپیه برای غلام حیدر خان پسراو وصد روپیه بنام خادم پسراو و چهار صد روپیه برای عبدالرحیم خان بن محمد صابر برادراو وصد روپیه برای خادم وی وچهار صدروپیه برای عبدالله خان پسر دوست محمد خان عم نائب سیر مرحوم وصد روپیه بنام خادم اومجموع هزارو ششصد روپیه تنخواه سالیانه معین ومرحمت کشت وهمدرین هنکام جنرال شیر محمد خان یکهزارو دویست وپنجاه‌و دومیل تفنك وسه صدو هفده میل تفنکچه وچهل میل قربونه (۲) ودو صدو هفتاد قبضه شمشیر وپنجاه قبضه کارد ویکصدو ده قبضه سیلاوه وبیست ونه قبضه کریچ وشش قبضه پیش قبض یعنی دشنه ودو قبضه خنجر ویازده عدد سرنیزه که باسی‌و هشت جلد چرم آهو از مردم هزاره بدست آورده بود مصحوب محمد یعقوب خان کپتان فوج پیادهٔ فوفل زائی درکابل فرستاد وهم محمد محسن خان حاکم هزارهٔ دای زنکی مقیم اشکارآباد علی (۳) زاهد سی‌و یکتوب برك وسی وسه تخته کلیم وبیست ودوتخته نمد وشش جلد چرم آهو ودو هزارو پنجصد روپیه نقد وپنج راس اسپ که مردم هزاره بنام پیشکش باو داده بودند بموجب اشتهاریکه شرف انتشاریافته بود که حکام وعمال وضباط وقضاة وغیره که تنخواه ازبیت‌المال می‌برند تحائف وهدایارا که رعایا وغیره بپاس احترام دولت بایشان میدهدنه ازرفعت ومنزلت خود ایشان پس تحویل بیت المال نمایند ارسال کابل داشت وهم بیست راس اسپ که از مال میر یعقوب بیك وبیست راس دیگر از بعضی آحاد وافراد هزارکان باهشتاد وهفت میل تفنك وبیست ودو قبضه شمشیر ویازده میل تفنکچه وشانزده قبضه کارد ویك قبضه کریچ وچهل و شش فردکاو وهفتاد راس کوسپند بدست آورده بود بایك تن ازخواهران محمد عظیم بیك سه پای که تااین وقت مخفی روز بسر می برد گسیل کابل کرد واین محمد عظیم بیك بکثرت قوم ومکنت جاه نسبت بدیکر میران هزاره رتبه ومقامی نداشت بلکه شخص پست پایه وفرو مایهٔ بود وبطمع خام چنانچه گذشت طالب خطاب سرداری شده قدم از اندازهٔ خویش بیرون گذاشت تا که از شرارت وخساراتیکه درنهادداشت باعث فتنه‌وفساد گردیده مورث‌قتل وغارت واسرجان ومال وزن‌ودختر وپسر وموطن ومسکن تمام هزاره شد وبمکافات کردار ناهنجارخویش رسیدکه هنوزمعاملهٔ آخرتش باخداوند قهار است وهمدرین هنکام

---

(۱) مکاوحت باچیزی درکوشیدن وباشکار دشمنی کردن (۲) قربینه باصطلاح مردم افغانستان تفنك کوتاه را که بمثابه دنباله سرنادهن فراخ دارد گویند (۳) قلعهٔ کوچکی که دارای یك خانه نشیمن وکنار چشمه ساریکه زیست وحش وطیر وجانوران کوهی میباشو واقع است ومحل اقامت آدم نمیباشد

شیخ محمد امین بن شیخ عبدالحبیب از نبیر کان جناب شیخ احمد ژنده پیل علیه رحمة الله الجلیل که از هرات بعزم برحالی وظیفهٔ اجداد امجاد خود درکابل آمده بود در روز بیست و هشتم جادی الاخری شرفیاب بار گردید وحضرت والا وظیفهٔ را که درسال یکصدو سی و یک روپیه کابلی وربع یک روپیه نقد وشش خروار وهفتاد من هرات جنس ازحبوبات بود برطبق رقم بادشاهی که در دست او بود برحال فرمود وهم ده سوار رهان خان وهفت ونیم سوار واحد بهادر خان ودونیم سوار آزاد خان اسحق زائی را که فوت شده بودند بنام یار محمد خان ومحمد مراد خان و کل محمد خان پسران هرسه تن برحال نمود وازان سوی تاج نظر بای فرستاده وحامل نامهٔ حکمران ماورای بحر خزر که ذکر ورودش درهرات ازپیش وعده داده شده درعصر روز مذکورماه جمادی الاخری وارد باغ کارتهٔ هرات گشت واز ورود خویش بقاضی سعدالدین خان حکمران هرات آگهی ونگار داد که دو قطی انفیه ازنقرهٔ مینا وسواد کار ازجانب نزال پلکونك بنام هدیه وتحفه برای او باخود دارد وهم درنوشتهٔ خود تعیین وقت واجازت ملاقات خواست وحکمران هرات وعده ملاقات بساعت نه قبل ازنصف روز بیست ونهم ماه مذکور باوی نهاد چنانچه روز دیگر تمامت افسران نظام وبزرگان شهر واهل دیوان را بار داده ووی حاضر آمده نامه را بتعظیم هرچه تمام تر بحکمران هرات تفویض (۱) کرد واو قبل ازانکه نامه را کشوده قرائت کند بوی کفت حضرت والا اجازت نداده بود که تودر شهر هرات آمده نامه وپیام بکذاری ولیکن چون درنوشتهٔ خویش هوا خواهی وثنا خوانی این دولت را نموده وهم مسلمان بودی درشهر راه دخول داده شدی بعد نامهٔ حکمران مزبور را باز کرده دید وخواند که شرحی از کردش خویش در سرحدات هرات وغیره وباز کشت نمودنش در پایتخت عشق آباد وخوشنود شدنش ازسیر وسلوك سرحدداران افغانی ودستور العمل محصول دادن بمال التجارهٔ افغانستان بعنوان همجواری وامر کردنش کار کنان ماتحت خود را بابا زرکانان وغیره مردم افغانستان به نیك رفتاری وبردباری رقم کرده است وپس از خواندن این نامه حکمران ماورای بحر خزر را باصحیفهٔ پلکونك متمم موضع تنوره ار سال حضور سعادت دستور حضرت والا نمود وحضرت والا نجامهٔ خاص بحکمران هرات نوشت که از طرف خوددرپاسخ اوبنویسد که ازخرسند شدن آن مهربان بسی خوشنودی دست داد که از دوستی ماراضی شدید وهستید وما نیز از دوستی شمارضامندیم چه در بین تعلقات جانبین ازوقتهاست که بخوبی گذشته ومیکذرد وامید است که اسباب خوشی سالها برقرار وبردوام باشد واز ورود آن مهربان در عشق آباد خرسندی دست داد وامید قوی بخدای دانا وتواناست که کارافسران و کار کنان دولتین درعالم همجواری قانون دوستی را مرعی داشته باهم راه وداد بپمایند وبوضع دوستی زیست وزندگی نمایند انشاءالله غبار نقار همچنانکه درخاطر طرفین راه نیافته است راه نخواهد یافت واینکه کمرك چیان را در مواضع (غریب آتا) (ودورت قوبی) (وتجن) امر اقامت کرده واز مواقع آق (رباط) (و کشك) (وداش کپری) واقع سرحد خاك افغانستان جانب راه آهن باج کیران راخواسته ودولت امپراطور اعظم کمرکها کولات بازر کان افغانستان را ازقبیل غله وروغن و کاو و کوسفند وغیره معاف ومرفوع القلم ساخته اند که بدون دادن محصول ازطرق متعارفه حمل ونقل دهند واز افغانستان در مملکت روس ببرند دانستهٔ کار کذاران ایندولت خواهد شد وجماعهٔ سالاران را ازمعاف داشتن آندولت کمرك ماکولات را آکاه خواهند کرد واینکه رقم وخواهش کرده است که راه نوبت پست یعنی داك جانب کشك یاسرخس مفتوح وباو خبرداده شود که مهتممی مامور اجرای ارسال ومرسول مکاتیب کردد تاصعوبت بکار تجار روی ندهد این آرزوی آن مهربان بغایت نکوست ولیکن درین اوقات حکم کشودن راه جدید از طرف حضرت والا شرف صدور نیافته است که من وعده بدهم بل داده نمیتوانم واکر امر ضروری بدولت روی بدهد همانا مکتوب حکمران هرات که بسرحد داران آن دولت ارقام و ارسال نماید برطبق امر آن دوست که بقراولان روسیه کرده

شرح ورود فرستادهٔ حکمران ماورای بحر خزر در هرات

(۱) تفویض سپردن وباز کذاشتن کار خود را بکسی

است ممانعت از رسانیدن آن نخواهند کرد واین امرا ندوست نیز دوستی دولتین ویکجهتی طرفین راروشن و آشکار می نماید که حاجت بکشودن راه جدید ندارد وحکمران هرات عبارات مذکوره رادر پاسخ حکمران ماورای بحر خزر رقم کرده مصحوب تاج نظر فرستادهٔ اوارسال داشت ودرپایان کار حضرت والا که قبل برین بعزم وارادهٔ اینکه مردم افغانستان ارزاق وماکولات رادر مملکت روس نبرند در هرصدی از کوسفند چهل وهشت روپیه ودریك بارالاغ ازروغن چهارده روپیه ودر هربیست روپیه ازبهای کاو هشت روپیه چنانچه کذشت محصول کمرك قرار داده بود وبازر کانان هرات این بار کران را نظر بمعاف داشتن دولت روس بهیچ نشمرده دست ازبردن ماکولات بازنکشیدند حکمران هرات وحاجی میرزا محمدابراهیم خان سردفتر آنجارافرمان وامر کرد که ازیك صدراس کوسپند صدروپیه کابلی واز بیست وپنج من هرات روغن که یك بارالاغ است سی روپیه کابلی محصول کرفته در محصول کاو اضافه از همان توسانی هشت روپیه کمرك قرارندهند ومقارن این حال میرزا عبدالحکیم خان کوتوال سابق غزنین که از خیانت وخسارت ورزیدن خویش کرفتار غل وزنجیر زندان سیاست شده بود در روز دوم ماه رجب بخامهٔ انابت در صحفهٔ ضراعت عریضهٔ نکار داده بزبان لابه (۱) استدعا کرد که حضرت والا دوتن پسران کوچك اورا عوض پنج صد روپیه اشتراء ودر جرکهٔ غلامان درکاه علیا جاده پیمای خدمت کاه وبیکاه فرماید وحضرت والا در روز پنجم ماه مذکور درپاسخ عرض واستدعای اورقم فرمود که خودت عهدنامه داده التماس خدمتی کردی واینك عهدنامه‌ات حاضروموجوداست که نقض آن کرده خیانت ورزیدی اکر توفراموش کرده باشی من فراموش ننموده‌ام باری اکرخودت خوب می بودی ودر خدمت راه صداقت می پیمودی البته پسرانت شرف انسلاك سلك غلام بچکان مییافت وحالا که خودت سکی چکونه سك بچه‌رادر دربار راه‌داده تربیت کار فرموده شود واینرانوشته چنانچه بیایددرپایان کارش بدهن توپ بسته اززندکی سبکبار نمود وهمدرروز ششم رجب حضرت والافقیر محمد خان حاکم کلات رافرمان کرد که یکصدو بیست ونه تن از بزرکان و آحادوافراد قوم توخی جهة ملازمت فوج پیادهٔ خاص رکاب سعادت انتساب همایونی انتخاب نماید وهم چهارده طغرا منشور بنام بزرکان قوم مذکور مصحوب کل محمد نام پیادهٔ فوج نظام اودخیل واسدالله نام ازفوج پیادهٔ خان آبادی ارقام وارسال فرموده امر کرد که هردوتن اعداد منتخبه رافراهم نموده وتابهار قواعد نظام را بایشان نموده بعد در کابل آورند وهمدرین ایام نامهٔ مورخهٔ دوازدهم جمادی الاخری مطابق اول ماه دسمبرسنه یکهزارو هشتصد ونودو پنج عیسوی ویسرای کشور هند درخصوص تعیین خط ونقاط فاصلهٔ سرحد جنوب شرقی وجنوب وغرب جنوبی که ازسبب بعض مغالطهٔ نقشهٔ متعاهده دربین مکمهان انکلیس ومحمدعمر خان نورزائی چنانچه کذشت منازعه روی داده ومکمهان کاررا معطل داشته درسمله شتافته بود بپایهٔ سریر سلطنت رسید وحضرت والا درروز پنجشنبه نهم رجب مطابق بیست وششم دسمبرسنهٔ مذکور میلادی پاسخ آنرا ارقام وارسال فرمود وهم بعضی از مستند عیات جانبین ازنامه‌او که شش ورق مشتمل بریازده صفحه درقید تحریر آمد میرمحمدقاسم خان منشی وسر کردهٔ دارالانشاء رقم کرده حضرت والا بخامهٔ خاص دستخط صحیح است نموده برای محمدعمر خان فرستاده حکم داد که برطبق آن ونوشتهٔ ویسرای درروزبیست وچهارم رجب که موعد رسیدن مکمهان را درحدود متنازع فیها قرارداده است بکاربرداخته انفصالش نماید چنانچه مذکور خواهدشد انشاءالله تعالی وهمدرینوقت میرزا محمد حسن خان بفرمان حضرت والا که از عریضه واستدعای استرداد (جدول چهچههٔ نوروزخان) بلوچ خارانی بنامش شرف اصدار یافته بود ازقندهار در موضع بولك (۲) بابا رفته نیك مشاهده وعلم حاصل کرد که مخرج ومجرای آن ازرود (دوری) که منبعش معروف قندهار است بوده وازمرور اعوام (۳) وشهور مسدود ومطمور کردیده شش هزارذرع ازجوی راآب خراب نموده است وحالا اراضی تحت این جوی شوره زار کشته دارای کورها درختست وهمه کلانه وقابل زراعتند ومشتمل بریازده قطعه زمین وهر واحدی از قطعاتش پنج خروار بذر افشانست که مجموع هفتادو پنج خروار شود

(۱) لابه سخنی که از روی عجز ونیاز وتملق وچاپلوسی کویند (۲) اراضی بولاك بواسطه بولك بابا باین نام سمرومشهور کردیده است (۳) اعوام بالفتح سالها

وشصت تن زارع وبزر کر بکار دارد که آباد ومعمور شود وبهمین منوال دارای سه فصل زمین است که من حیث المجموع دویست وبیست و پنج خروار تخم افکن میباشد واز نقطهٔ ابتدای این زمین تا بمفصل جوی چهچهه که رود دوریست ونوروز خان ادعای ملکیت همرا دارد بیست وهشت کروه مسافتست واز کنار اراضی مشروحهٔ زیر این جوی جنگلستان اتفاق افتاده که همه ساله هزاران هزار بار چوب ازین جنگل درقندهار حمل ونقل میدهند خلاصه چون حضرت والا ازعریضهٔ میرزا محمدحسن خان که تشریح وتوضیح داد ازحالت و کیفیت نهرچهچهه واراضی آن مستحضر گردید همچنانکه درپاسخ عریضهٔ نوروز خان که ادعای استرداد ان کرده و حضرت والا چنانچه گذشت نگار داده بود که مبلغ مندرجهٔ قبالهٔ آنرا دولت ادا کرده زمین را بمردم خارج مملکت نمیدهد فرمان کرد که هروقت وکیل نوروز خان وارد قندهار شود وجه آنرا بقرار مندرجهٔ قباله که باخود می آورد دادهقباله جدید بنام دولت بگیرند وازینوقت تااوایل جلوس میمنت مانوس اعلیحضرت سراج الملة والدین بمکانیت ومقاولت بسر رفته اعلیحضرت ممدوح چنانچه در جلد چهارم مشروح ومذکور خواهدشد حق وحصهٔ نوروزخانرا از زمین مذکوره بهشت هزار روپیه قندهاری که چهار هزارو ششصدو شصت و شش روپیه کابلی ودوثلث یکرو پیه شود خریده ادافر مود وهمدر خلال احوالیکه بشرح رفت میرزا محمد حسن خان شرحی از خسارت وخیانت میرزا غلام صدیق خان وشصت و پنجهزار روپیه غبن اوکه حضرت والا چنانچه از پیش گذشت معزولش فرموده این مبلغ را که بثبوت پیوسته بود امر حصول کرده وامیر محمد خان حاکم قندهار ترك تعمیل حکم اقدس نموده اورا مامورسردفتری ضبطی ووجوهات کرده وی سیزده هزار روپیهٔ دیگراز عمل وجوهات برداشته‌بود بعرض شهزاده آزاده سردار نصرالله خان درحین ورود وتوقفش درقندهار رسانید و شهزاده مجموع هردو مبلغ را که هفتادوهشت‌هزارروپیه بشمار آمد امر حواله وحصول کرده چنانچه گذشت بکابل آمد تااینوقت اکثر بوصول پیوست وهمدرینوقت از عریضهٔ برگد محمد صادق خان بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که بیست و پنج هزارروپیه ازهستی واستعداد قندهار سردار عبدالله خان حاکم سابق آنجا که معزول وچنانچه گذشت محبوس شده بود وشانزده هزار روپیه ازمال وملك هراتش حصول وتحویل خزانه گردیده دیگر چیزی وپشیزی ندارد و حضرت والا فرمان فرستاده نگار داد که عبدالله هراتی خود را بپهلوی افلاس انداخته میخواهد که وجه بیت‌المال را نداده صرف روز گار خسران شعار خویش کند واینرانمیداند که دولت ازیکروپیه حق بیت‌المال نگذشته آنرا ضائع نمیکند و از وی رسیده و گرفته میشود وچرا مبالغ کلیه را که ازسالها درکابل وقندهار برشوت وخیانت اندوخته است ظاهر نمیکند ومقارن اینحال حکمران هرات ناظر درمحمد واقا محمد وناظر شیر محمد نوکران سردار عبدالله خان مذکور را که چند تن از دختران وزنان هزاره را بامبالغ گزافی از قندهار در هرات برده نهفته بودند بفرمان حضرت والا محبوس و روانهٔ کابل کرد و همدرین ایام میرزا محمد یوسف خان سارجن میجر مأمور امورمحبوسین اشرار هزاره ومیرزا عبدالاحد خان سردفتر مغربی هردوتن ازقوم تاجیك غزنین مصدر خیانتیکه در موقعش بشرح خواهد رفت گردیده مورد عتاب ومحبوس شدند وهمدر خلال حوادث مذکوره اکثر ازمردم هزارهٔ محمدخواجه وچهار دسته وجیغتوی غزنین که یك لك و پنجاه وچهار هزار و هفت صدو نود و نجرو پیه‌ازدرك مساحت اراضی ایشان که حاجی محمدنبی خان ممیز چنانچه گذشت ازمزروعی وغیرمزروعی: رقید جریب آورده اضافه ازمالیات مستمره مقرره حواله شده بود ونیز نودو نه هزاروهفتصدو نجاهو نجروپیه دیگر که غلام حسین خان پیشخدمت‌باشی ازدرك افزون بودن جوو کاه وسقط شدن دواب ومواشی دولت بنام قومداری اصطبلداران پادشاهی که اکثر ازطوائف سه گانهٔ مذکوره بودند وجوو کاه را قرار بست دفترکه افزون از کفاف بود برده بودند باقیمت سرگین اسپان که بحمامها فروخته ازسالها وجه آنراخورده بودند حواله کرده

بود و توان ادای این دو حواله را که دولک و شصت هزار و پنجصد و دوازده روپیه بحساب آمد بخود نداشتند فرار اختیار کردند و حضرت والا از عریضهٔ حکمران غزنین بر ماجرا آگاه گشته فرمان کرد که چند تن از زر کان هر سه قوم را کسیل کابل نماید که پس از محقق شدن و بثبوت پیوستن هر دو حواله مداراتی بروز کار آن مردم قرار داده که بقسط وجوه دولت را رسانیده کم و فرار نشوند و این حوالهٔ جریبی تا کنونکه ماه ربیع الثانی سال هزار و سه صد و سی و شش هجریست و قصه اش ثبت کتاب شد همچنان بنام لاقبولی مانده و همه ساله وکلای آن مردم در کابل خواسته شده و صرف و خرجی کرده پس میروند بالجمله قبل از آنکه وکلای آن مردم بفرمان حضرت والا راه کابل برگیرند حاجی محمد نبی خان که در غزنین و از کار ناصواب خود آگاه بود از آمدن وکلای آن مردم در کابل عاقبت امر خود را وخیم دید و هم از عرض غلام حسن نام هزاره که بشهزادهٔ آزاده سردار نصر الله خان چنانچه گذشت در عرض راه منزل اوبه و چارده بهسود فریاد زده داد خواست در اندیشهٔ باز خواست افتاده کیدی اندیشیده معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت که کار کنان غزنین چون میرزا علیجان خان قزلباش و سر دفتر و مسجدی خان بیات و مستاجر وجوهات و سید عبدالعلی بن سید محمد تقی شیعه مذهبند و شب و روز قرآن را در میان نهاده باهم سوگند و عهد میکنند که در غزنین دیگری بجز حاجی محمد نبی از اهل سنت نمانده است باید او نیز بتدبیری از غزنین کم و یاوه (۱) شود و هم مرتکب امور مخالف قانون میشوند چنانچه محمد علیشاه بن سید احمد سرابی را با سه تن برادر زادگان و زوجه اش فرار مشهد کرده اند و فرار اختیار کردن او را حاکم و کوتوال بواسطهٔ همین سه تن شیعه تا حال نپرسیده اند و بزرگان طوائف سه گانهٔ هزاره نزد این سه تن آمد شد و نشست و برخاست دارند که تدبیری برای گرفتاری او بکار برند و علی محمد خان پسر غلام حسین خان واحمد علیخان پسر کربلائی حیدر خان با بعضی دیگر که در کابل نظربند بودند در خانهای خود باز آمده نیز بواسطه هر سه تن مذکور سبب باز گشتن ایشان نپرسیده است و حضرت والا در پاسخ این عریضهٔ او رقم فرمود که اگر آن سه تن شیعه اند حاکم و کوتوال و قاضی و مردم شهر و اطراف آن بجز از مردم هزاره که آنهم بغایت اند کند همه باخود دت اهل سنت و جماعتند پس چگونه ایشان در کار حکومت خلاف امر شریعت و قانون سلطنت مداخلت توانند کرد این انکار فرموده خود حاجی محمد نبی را از راه اثبات و تحقیقات عرضش طلب کابل نمود و او زیاده تر در خوف افتاده مکتوبی از جانب بزرگان هزارهٔ غزنین برای علمای مشهد مقدس بخامهٔ خدیعت بنوشت که در حق ایشان دعا کنند که از قید جور و ظلم افغان خداوند ایشانرا نجات دهد و ازین قبیل ترهات (۲) و اباطیل زیاد درج آن مکتوب کرد و نامها کثر از بزرگان هزارهٔ غزنین را بخطوط مختلفه که برخط یکتن حمل نشود نگارداد و بتوسط میرزا محمد حسین خان یکصد و هفتاد تن از مردان و زنان و پسران و دختران آنقوم را بنام تفحص و تفرس و تحقیق راست و دروغ بودن آن در کابل خواسته در زندان سیاست انداخت و مال و منال و عقار همه را ضبط محکمهٔ کوتوالی نمود و اکثر از هزارگان مذکور در محبس باجل موعود جهانرا پدرود کرد و ما بقی را اعلیحضرت سراج الملة والدین که اریکهٔ سلطنت را از جلوس میمنت مانوس شرف و تزئین داد رها و اراضی و مزارع ایشانرا مسترد فرمود چنانچه تفصیل آن انشاء الله تعالی در جلد چهارم خواهد آمد و حاجی محمد نبی خان کیفر این کردارش را بواسطهٔ امر دیگر برده محبوس و پس از مدتی بامر شهریار دادگستر اخراج مملکت شد و دختر جمشید خان هزارهٔ جاغوری که زن مدخوله اش بود و اورا در وقت مساحت کردن اراضی مردم جاغوری با آنکه شوهر داشت در آغوش خویش کشیده بود در بستر زناشوئی خادم نامی از هزارهٔ جاغوری در آمد که گویا مکافات افعال و اعمال حاجی محمد نبی خان را خداوند تبارك و تعالی بوی نمود و هم در خلال این احوال یکصد و هشتاد و چهار خانوار از باقی ماندگان هزارهٔ بهسود فرار اختیار کرده در بین مردم هزارهٔ غزنین پناه گزیدند و چون پنجهزار و ششصد و بیست و شش روپیه مالیات مزارع ایشان در شمار آمد که ادا نکرده بودند سواران نظام از

(۱) یاوه و یافه بمعنی گم شدن و سخن بیهوده (۲) ترهات سخنهای باطل و لهو آمیز بی اصل

شرح تنبیه وتهدید و استمالت کفار

کابل مأمور شدند که همه را درمساکن ایشان باز گردانیده وجوه دیوانی راحصول کنند واز جانب دیگر در اثنای ماجرای مذکور سه‌صد وهشتادو یکنفر از کفار (منی) و(پرانی) ازراه اطاعت نزد محمدعلیخان وکیل سیقانی آمده او همه را دردیهات پریان پنجشیر امرتقسیم وجادادن کرد وهمچنین پنجاه تن ازکفار کانتوز غیراز آنانیکه پیش آمده چنانچه گذشت اسلام آورده بودند نزد سپهسالار غلام حیدر خان درموضع (منده گل) حاضر آمده قبول اطاعت کردند وبدین اسلام همچنانیکه گرائیده بودند اظهار رسوخ وثبات نموده خواهش معلم برای تعلیم اوامر ونواهی الهی کردند واو با ایشان قرار داد که اسلحهٔ خودرا تمام بدولت سپرده پسران شصت تن ازبزرگان قوم را حاضر عسکرگاه کنند تادرکابل فرستاده تعلیم داده‌شوندوایشان این امررا بر گردن طوع ورغبت نهاده وسپهسالار ایشانرا خلعت داده ازجمله سی وچهار تن را درلشکرگاه نگاهداشته ومابقی را بااحمد جان خان طبیب ویکنفر مفتی واحمد شیرخان ختك درکانتوز گماشته امر کردکه بتخانهای ایشانرا که‌خود خواهش کرده اند خراب وهمه را مسجد بنیاد نهاده آباد کنند وذکور واناث وکبیر وصغیر را تعلیم وتلقین کلمهٔ طیبه وامور دین مبین خیرالمرسلین صلعم نمایند واسلحهٔ ایشانرا باپسران شصت تن از بزرگان قوم درفرودگاه لشکر گسیل دارند وگوه برشدگان کفاراز‌این مداراومواسای (۱) سپهسالار خویش را ازغارت وتاراج وقتل واسر برکنار دیده باطمینان خاطرروی بازگشت بسوی مساکن خودنهادند ودرهرروز چهارصد وپنجصدتن از کفار کاموز وکشتوار که فرار وپناهندهٔ کهسار بودند ازراه اطاعت پیش آمده وکلمهٔ طیبه خوانده باعیال واطفال خود ازمیان لشکر عبور کرده درکاندیش وغیره دیهات جابجامی شدند وسپهسالار بتعجیل هرچه‌تمامتر راه‌منده گل راکه‌بکنار نهرودامن کوه‌وهمه جادرسنك صخره(۲)اتفاق افتاده‌بودبابازوی‌سعی وکوشش درکاندیش رسانید وازانجا برای انشیب موضع اورمر گذرانیده درمنده گل وصل کرد وازانسوی احمد جان‌خان طبیب واحمد شیرخان که راه اسلحه‌گرفتن وآوردن پسران بزرگان جدید الاسلامان وتلقین کردن کلمهٔ طیبه بایشان برگرفته‌بودنداسلحهٔ‌مردم‌سکنهٔ دیهات(پرستم)و(چبتی)و(اره گل)و(پیروك)و(نجبرا)و(برمکه)و(شدگل) را گردکرده وتمامت مردمش را القای کلمهٔ طیبه نموده بتخانهارا تمام آتش زده بسوختند بعدراه مسلمان کردن واسلحه گرفتن کفار(سکنهٔ‌ده‌اسپتی)و(پشور) برداشته وراه‌نیزدرقرب موضع (پرستم) که‌قریهٔ بزرك مردم کانتوز است رسانیدند وکاررا برطبق تمنااست نمودند وهمدرعین این‌امورکه سپهسالار بدستور مذکور بپای بردیکهزار وششصد نفر دیگر از کفار قرب ونواح پنجشیر ازراه اطاعت نزد محمدعلیخان وکیل حاضر آمدند واوهمه رانزد عبدالمجید خان حاکم پنجشیر گسیل نموده ایشان بابدرقه ومحافظ ازاعداد لشکر ملکی درروز سیزدهم ماه رجب‌راه بموضع(اریب) نزدیك کردند و عبدالمجید خان همه رادرقرای (اریب) و(پریان) جای وآب ونان داد واز قفای اینان چهار صد تن دیگر بهدایت و راه نمائی (ششی) نام جدید الاسلام که حضرت والا دین‌محمدش نام نهاده بود پیش آمده به پیشینگان پیوستند و حضرت والا برای همگنان (۳) امر لباس دادن کرده از پوشیدن پوست بزوموی خشن آن برهانید و رفته رفته بسلم‌اعزاز عروج داده برتبهٔ اعتماد رسانید ومقارن انحال کرنیل نجفعلی خان ازقاطنین قلعهٔ نو غزنین که برای فرستادن الات وادوات واسباب واشیای دولتی که ازهند وفرنگستان خریده میشد مأمور اقامت جلال ابادشده بودبی باراشتر ازاسباب آهن وچودن که‌مکاریان(٤) افغان دوسال قبل‌ازین هنگام ازپشاور اورده برای خود درچاه انداخته ونهفته بودند که فروخته صرف مؤنت کنند بدست‌آورده همه‌را مصحوب محمدغنی نامی ازفوج سوارهٔ نظام گسیل کابل کرد و کرایه کشانیکه مرتکب این‌سرقت شده بودند بامرحضرت والا مواخذه گشتند وهمدر خلال‌احوالیکه بشرح

ذکر محاربه در کلوم با کفار

رفت محمدصدیق خان کمیدان که درمحاربهٔ درهٔ نیلاب چنانچه گذشت فتحیاب شده وکفار ازراه هزیمت درکلوم رفته باضطراب انجمن شدند احمال واثقال ابطال رجال را درفرودگاه لشکر واقع بموضع نیلاب گذاشته

(۱) مداراو مواسا صلح و رعایت و آشتی نمودن

(۲) صخره‌سنك بزرك (۳) همگنان همکاران جماعت‌حاضر وهم‌جنس وهمه‌کسان وهمگی‌اینان (٤) کرایه‌کشان

باستصواب رأی اولیاقل خان شصت تن پیادهٔ نظام ودویست تن از لشکر ملکی را بایك ضرب توپ بحراست بنه و آغروق کماشته خود باقیهٔ لشکر ویك ضرب توپ دیکر راه مقاتلت جانب کلوم بر کرفت ودرروزپانزدهم رجب بقرب کلوم رسید و کفار بجنك پیش آمده با هم درآویختند وفراوان خون هم ریخته یکصدو بیست تن از لشکر اسلام مقتول کردیده درپایان کار کفار راتاب وثبات از دست رفته پشت به پیکار دادند وازراه هزیمت وفرار درقلعهٔ معقلی که درقلهٔ کوه بلند دشوار کذاری واقعست شده محصور کردیدند وهم بعضی از مغلوبین دست سپاه تحت رایت سپهسالار و محمد علیخان وکیل که فراز کهسار ادبار شده بودند از هر طرف درآن قلعه کرد آمدند ودرین جنك بسیار کس از کفاربدار البوار شتافته ازجملهٔ مقتولین ومجروحین اسلام که آنفا بشمار رفتند شش تن ازفوج پیادهٔ هراتی وپنجتن ازفوج پیادهٔ ترکی دیکر همه از لشکر ملکی بودند(۱) وبس و مقارن وقوع این محاربت سپهسار غلام حیدر خان که از راه دیکر چنانچه بشرح رفت دراستمالت کفار کشوده بود اکثر ازخانوار جدیدالاسلام کفار کاموز را ازموطنش کوچ داده درمواضع(ساو)و(ناری)و(نشهٔ کام)و)بارکام)و(بر کوت) منزل ومقام داد وخودش از راه حصول علم بحالت آن مردم جدید الاطاعت پس از کرفتن اسلحهٔ مردم(کاموز) و(کانتوز) که احمد جان خان طبیب واحمدشیرخان را مأمور این امر کرده بوددر روز پانزدهم مذکور ماه رجب حرکت نموده درده(برکمتال) که بزرکترین دیهات مردم کانتوز است وارد شده واین ده را بادیهات سه کانه شد کل وپشور(وایسی) مشاهده کرد وازانجا درموضع(بدموك)وازانجا درموقع(برستم) شده درهریك ازینمواضع سه کانه یکشب بسر برده وعلم بحالت نیك وبد وذلت وراحت و مسکنت واستطاعت آن مردم حاصل نموده همه را از کفتار هموار وتسلیت سزاوار دل بجای آورد بعد در لشکر کاه باز کردیده در عرصهٔ این چهار روز که راه مشاهده بیمود راه را نیز تانقطهٔ موقع بر (کمتال)ساخته وپرداخته وصل نمود وازانجاتادامن کتل مزار احمددیوانه کار راه سازی را جاری ساخته چهار پل برروی آب درهٔ کانتوز امر ساختن کرد واز دیکر سوی درخلال امور مذکورهٔ که سپهسالار بانجام رسانید کمیدان محمد صدیق خان که پس ازمحاربهٔ موضع کلوم کفار را چنانچه کذشت درقلعهٔ حصین واقع قلهٔ کوه رفیعی بمحاصره انداخت وازحمله ویورش پی درپی که دلیران لشکر برقلعه میتاخت کفار را بتنك آورد واز شدت جنك قلعه را که تمام ازسنك بود رخنه نمود وقلعه کیان بی تاب وتوان کردیده در روز جمعه شانزدهم رجب طالب امان شدند و کمیدان بااولیا قل خان که او نیز در محاصرهٔ قلعه مهمیز براسپ ستیز زده خود را باتمامت لشکر بدور قلعه رسانیده بود کفار را امان جان داده ازجمله هزیمت یافته کان کفار سکنهٔ(پوشال) را که مغلوب دست ستیز وآویز محمدعلیخان وکیل شده ازدرتضلیل درین قلعه پناهیده بودندباوکیل نام رئیس ایشان ازقلعه براوردندوازپس آن کفار سکنهٔ مواضع باندول و(انیش)و(ممو ا)و (سکنت)و (کراج) و(پله کل) را که ازدرفرار باندرون قلعه شده پناه کزیده بودند جداجدا بیرون کشیده در روزنوزدهم رجب ازتعب بیاسائیده درتصرف قلعه کرائیدند ودرروز بیستم رجب پناه کزینان کفار موضع (کلوم) رانیز ازقلعه خارج کرده بدور همکنان اعداد سپاه نظام را امر احاطه کردن وحراست نمودن کردند وهمدرینروز حضرت والا منصور خان و کوهر امان برادر زاده کان شه یوسف علیخان مرشد ورئیس مردم غلاة شغنان را که بعلوفهٔ متعینه از جانب دولت قناعت نکرده خواهش تنخواه نمودند از راه شغنان امرا اخراج ما وراءالنهر کرد ومحمدعثمانخان حاکم رستاق را فرمان فرستاد که هر دوتن رابامنسوبان ایشان ازنهر جیحون عبور داده درمملکت روس کسیل نماید وهم مقارن انعسال غلام نبی خان اچك زائی وسید سمندر خان ومحمد عظیم و محمدلطیف نامان که از علاقهٔ فوشنج توابع قندهار حال ضمیمهٔ خاك مقبوضهٔ دولت انکلیس چنانچه کذشت بااهل وعیال خود از راه هجرت درقندهار آمده وعیال واطفال خودرا در آنجا کذاشته طریق کابل برداشته بودند درروز بیستم مذ کور ماه رجب شرفیاب بار شدند وحضرت والا نظرلطف کشوده غلام نبی خان را ازعطای منصب

(۱) بس بسیار معانی دارد در ینجا ترجمهٔ فقط مراد ست

بیست سواری ویکهزارو ششصدو شصت و شش روپیهٔ کابلی ودوثلث یکروپیه نقدوهفتاد خروارتبریزی معمول قندهار از حبوبات جنس تنخواه سالیانه سرافراز ساخت وششصد روپیهٔ کابلی بسید سمندر خان وچهار صد روپیهٔ قندهاری برای هرواحدی ازدوتن دیگر درسالی تنخواه معین فرموده مأمور اقامت قندهار نمودوهم فتح محمدخان اسحق زائی را ازفوت صالح محمد خان پدرش بمنصب بزرگی قوم وعطای تنخواه پدرش ممتاز کرد وهم شاتو وفیض طلب نامان که سواران نظام انگلیس را از بودن فیض محمد نامی که چندتن انگلیس را در نواحی (شالکوت) (وبازار کی) کشته وزوجهٔ خودرا دربازار کی گذاشته ازراه فرار در خانهٔ ایندوتن شده پناه جسته وپس از چندی باز داخل خاك مقبوضهٔ دولت انگلیس شده چندتن از انگلیسانرا دوباره بقتل رسانیده درخانه آندوتن پناهیده وایندوتن خبرداد که در خانهٔ ایشان است وسواران نظام انگلیس از بودن فیض محمد درخانهٔ ایشان آگاه گشته چنانچه گذشت اورا بکشتند وهردوتن گرفتار مکافات خون آن قاتل فرنگیان آمده حکم حضرت والا بمحبوس بودن عمری هردوتن شرف نفاذ یافت چه بایندولت خبرنداده بودند که فیض محمد مذکور محبوس عمری ودستش مطابق قرارداد دولتی از قتل دوستان این دولت کوتاه میشد وهوا خواهان آندولت ازراه خلاف قرارداد دولتی پانهاد خاك افغانستان نگشته خون اورانمیریختند وهمدرروز بیست ویکم ماه رجب میرزا محمد حسنخان ده لك روپیه از خزانهٔ قندهار که از مصارف دولت فاضل آمده بود کسیل خزانهٔ کابل کردوهمدرین ایام محمد یعقوب خان اچك زائی که بنیادجوروستم نهاده مرتکب فتنه وفساد گردیده درکابل خواسته شده بود محبوس گشت وفرمان ضبط مال وملك اووسعید محمد وجانك نامان ولدان های (۱) نام که دختریکی ازین دوبرادر زوجهٔ محمدیعقوب مذکور بود اصدار یافت وهردوتن ازوصول این منشور ورسیدن پیادگان ساخلو ازراه ضبط مال ومنال ایشان با کسان خویش راه فراز کوه پیش گرفتند وپیادگان ساخلو تعاقب نموده باهم دوچار پیکار شدند ویکتن ازدیگر برادران سعید محمد مقتول ویکتن مجروح گردیده زنان وفرزندان ایشان دروقت گیرودار جانبین فرصت یافته ازدرفرار بیرون شتافتند ومال ومتاع ایشان بقید ضبط درآمده خودایشان بدست نیفتادند وهمدرین هنگام محمدکریم خان چاپار که ازحضورحضرت والا ماموربسرحدداری واقامت بندر (پشه کتل) واقع عرض راه قندهاروشالکوت وضبط وربط محصول مال التجارهٔ بازرگانان وغیره شده بود وارد انجا گردیده سه صدتن پیادهٔ ساخلو را که درنزد غلام قادر خان حاکم کدنی مقیم خدمت بودند باخود برداشته درموضع پشه کتل مقام گزیده بکار مأموریه پرداخت واز جانب دیگر کمیدان محمدصدیق خان واولیاقل خان چنانچه گذشت حارس ومحافظ بالای امان داده شدگان کفار گماشته درفکر تدبیردرستی کارافتادند وسرگرم اندیشه استمالت کفار بودند که محمدعلیخان و کیل باچیزی ازلشکر نظامی وملکی درهنگام شام روزیکه آندوتن کفار را ازقلعهٔ که بشرح رفت برآورده محافظ گماشتندوارد آنجاشد ومحمدصدیق خان واولیاقل خان ازاملاقات کرده وشب را باهم بروز بیست ویکم مذکور ماه رجب رسانیدند وبامدادان ازجملهٔ اسیران امان جان داده شدگان جمی از کفار بوشال راکه ازچیره دستی اوفرار کرده باین قلعه کیان که شرح حال ایشان ازپیش گذشت پیوسته بودند ازآندوتن خواست که تفویض وی کنند تااسیر هرطرفی ازکافرستان بدست سرکردهٔ که ماموران سمتست بوده نزد دولت ازخدمت اوبشمار آید وکمیدان محمدصدیق خان واولیاقل خان ازین خواهش محمد علیخان سرباززده پاسخ دادند که کفار بوشال ترا فریفته و خلعت گرفته ازراه فرار باقلعه کیان پیوسته درکارزار باایشان یار ومددکارشدند وچندتن ازسپاه نظامی وملکی را کشته کشش وکوشش زیاد ازقوه بفعل آوردند تاکه گرفتار آمدند پس چگونه بتوتفویض شوند واگر چنانچه خواسته باشی ایشانرا تسلیم شوی نام بنام رسید داده بعد باخود ببر تادروقت شمار بخدمت ما محسوب گردد ومحمد علیخان ازین پاسخ آندوتن برآشفته درنهان بکسان خویش تعلیم نمود که درقلعهٔ کلوم که اسیران دران جای دارند آتش اندازند که گرفتاران فرار کرده ازدست محمدصدیق خان و اولیاقل

(۱) های اسم پدر سعید محمد و جانك نامان است

خان بیرون شوند و یا تمام با آتش سوخته هلاک و باعث بدنامی هر دو تن کردند و هم علوفهٔ که در قلعه دار نداز التهاب آتش ضائع و خراب کردیده بکار خوردن لشکر و مواشی و دواب ایشان نیاید چنانچه خود محمد علیخان با محمد صدیق خان ، اولیاقل خان بمذاکره پرداخته هر دو تن را مشغول سخن ساخت و کسانش آتش در قلعه انداخته تمام بسوختند و بعضی از کرفتاران نیز سوخته و زخمی را که از آتش کریخته بیرون قلعه میشتافت تیغهٔ محمد علیخان بقتلش میرسانید و نبذی فرار کرده داخل فرودکاه لشکر شد و کمیدان محمد صدیق خان و اولیا قلخان با آب تسلیت حرارت شعلهٔ آتش هلاکت را سرد نموده همه را در موضع (جنیا) فرستادند بعد که از محاربت و مقاتلت بپرداختند یکهزار و چهار صد و سی تن اسیر و هفتاد و نه میل تفنگ و سی و سه قبضه سیلاوه و هشت قبضه کتاره(۱) و شانزده قلم نیزه که از بیست و دوده بدست آورده بودند و هنوز یك قلعهٔ دیکر باقی و نامسخر مانده بود بحراست و صحابت سید حسین خان بن سید غلام بادشاه کنری و معاذالله خان صوبه دار نظامی در لغمان فرستادند و در محاربه و تسخیر (کاوم) و فتح قلعهٔ قلهٔ کوهی که بشرح رفت بسیار تن از کفار عرضهٔ تیغ پیکار دلیران کار زار کردیده یازده تن از سپاه نظام و یکصد و چهار تن از لشکر ملکی اسلام مقتول و مجروح کشت واز آنسوی در خلال مقالیکه بشرح رفت سپهسالار غلام حیدر خان که دیهات (برکمتال) و (شد کل) و (پشور) و (ایسی) را چنانچه کذشت مشاهده کرده در لشکرکاه باز کشت بتد میر کفار سکنهٔ (لندی سین) پرداخته و سرزنش سخت نموده همه را در تحت فرمان آورد و همکنان کلمهٔ طیبه قرائت کرده دین اسلام پذیرفتند و سپهسالار بعد از فتح لندی سین کس نزد کفار درهٔ پیچ که درسال کذشته بدین اسلام کرائیده و اینوقت ارتداد ورزیده بودند فرستاده پیام پذیرفتن اطاعت داد وایشان ازدیدن وشنیدن زار و زبون شدن مردم (لندی سین) خودرا درحالت هلاکت و نفس واپسین دیده پاسخ اطاعت وانقیاد داده وعده نهادند که در اسمار نزد سپهسالار حاضر آیند و سر برخط فرمان نهند و هم ازین پیام سپهسالار مردم موضع (کلائی کل) از کفار درهٔ پیچ پیادکان ساخلو را که حارس آن حدود بودند نزد خود برده و مساجد بنیاد نهاده باموراطاعت دولت واجرای او امر و نواهی شریعت حضرت ختمی مرتبت علیه الصلوة والتحیة پرداختند ومردم سکنهٔ نشهٔ کام نیز از شنیدن اینخبر رهسپر اطاعت کشتند . وسپهسالار بدرست کردن کار وبار آن مردم چند روز دیکر بسر برده چنانچه بیاید بالشکر در موضع برکوت باز کشت واز جانب دیکر در تضاعیف واقعاتیکه بشرح رفت مردم (متی) غیرت نام رئیس خودرا که باصفدرخان ناوکی راه مودت ومولات درمیان داشت وصفدرخان باآن مردم معاند بود ازمیان قوم کشیدند واو نزد صفدرخان شده پناه کزید وصفدرخان پسر خودرا بالشکرانبوهی ازپیاده وسوار رهسپار انتقام غیرت نام وامر پیکار بامردم (متی) کرد وپسرش ازدر حیلت که مردم متی را ازخود غافل سازد درافواه سمر ساخت که بر مردم سکنهٔ موضع اسبار که ایشان نیز باصفدرخان معاندت داشتند تاختن کنند ومردم متی ازسمر کشتن این خبر وهم ازینکه رعیت افغانستان بودند ازحمله وترکتاز پسر صفدرخان غافل وایمن بودند که ناکهان اواز کرد راه دررسیده دست غارت از آستین جلادت براورد ومردم (متی) که آسوده نشسته بودند سراسیمه برخاستند ودست وپائی زده کامیاب نکشتند چنانچه پسر صفدرخان وغیرت مال ومتاع ودواب ومواشی آنمردم را غارت کرده قلاع وخانهای ایشانرا آتش زده تمام بسوختند بعد از وصول بمرام غیرت را بقهر وقسر دربین مردم متی جا ومقام داده خود پسر صفدر خان مظفر وشاد کام باز کشت وحضرت والا ازعرائض وقائع نکاران آنحدود برین قضیه آکاه شده سپهسالار غلام حیدرخان را که مشغول نظم ونسق مهام کافرستان بود فرمان کرد که تاوان اموال منهوبه را ازصفدر خان کرفته وغیرت را اکر از حاضر آمدن درنزداو سرباز زند نیست ونابودش کند واز جانب دیکر دراثنای احوالیکه بشرح رفت چهار تن دزد خسارت مزد درموضع باقرآباد مشهد مقدس برسواران چاپار حامل مکتوبات قونسل دولت انکلیس تاخته چهار رأس اسپ وخریطهٔ مکاتیب را بغارت ازنزد ایشان برداشته وارد کوسویه معروف بکهسان شدند ودوتن ازسواران نظام افغانی بادزدان دوچار کردیده ایشان هردوتن را هدف کلولهٔ تفنگ کردند وسلطان

(۱) کتاره خنجریست شمشیرمانند که بیشتراهل هند داشته اند

محمدخان سرحددار آگاه شده درحال پسر خودرا باچندتن سوار بتعاقب دزدان گماشته وی پای جلادت ورشادت فشرده چهار رأس اسپ وخریطهٔ مراسلات را بتغلب بدست اورده یکتن ازدزدان را نیز دستگیر نمود وهمه را درهرات فرستاده حکمران آنجا تفویض میرزا یعقوبعلیخان وقائع نگار دولت انگلیس ومقیم هرات کرد ویك طاقه شال امرت سری به پسر سلطان محمدخان وهفت طاقه لنگی بسوارانش ازطرف دولت افغانستان بنام خلعت وانعام عطا نمود وسه تن دزدان دیگر که فرار کرده بودند نیز گرفتار دست سرداران افغانی شدند وپس ازچندی پسر میرزا یعقوبعلیخان نامهٔ ازجنرال قونسل انگلیس بایکصد وپنجاه روپیه انعام ازمشهد نزد حکمران هرات آورد که بگیرندگان دزدان بدهد واو بامر حضرت والاپس نزد قونسل مذکور فرستاده نگار داد که ازجانب دولت افغانستان خلعتیکه سزاوار شأن آنان بود داده شده انعام دیگری را بکار ندارند وهمدرین ایام ازعریضهٔ قاضی سعدالدین خان حکمران هرات وحاجی میرزا محمد ابراهیم خان قزلباش که پس ازفوت میرزا جیلانی خان بنیابت سردفتری هرات چنانچه گذشت باز از غبن وخیانت او که در زندگی خویش بروی روز آورده بود پرداخته وهفته وار درماهی چهاربار آنچه ازخسارت اوکه بروی کار آمده مکشوف میافتاد درکابل بدفتر سنجش فرستاده بحضرت والا نیز معروض میداشت بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید کهازابتدا تاحال چهل لك روپیه اززیان کاری و خیانت شعاری میرزا جیلانی وعمال وضباطیکه اومامور نموده بمنصهٔ ظهور پیوسته وازجمله شش لك روپیه واصل خزانه کابل گردیده است وحضرت والاحکمران هرات وحاجی مذکوررا فرمان کرد که سی وشش لك روپیهٔ دیگررا بذریعهٔ بازرگانان ازانجارا ومشهد طلای مسکوك اشتراء وارسال کابل کنند ومقارن اینحال هفت سوار قربانعلی بیك که فوت شده بود بنام حاتم خان پسرش برحال شد وهمدرین هنگام نعمت نام دزد ازمردم اهل نفاق قبچاق که در سرقت بادزدان فیروز کوه هرات که اسپان چاپار انگلیس را چنانچه گذشت دزدیده و گرفتار گشته بکابل خواسته شدند انباز بود دوهزار رأس گوسپند از هزارگان قلعهٔ نو هرات را دزدید وخورجین او با دوازده قطعه حجت که همه سند کارگذاران دولت ایران بودند بدست سرحدداران وهوا خوهان ایندولت افتاده چون بکابل فرستاده شدند حضرت والا ازمشاهده ان سندات دانست کهدزدان ازمردم ایران بوده اند پس بنابران سندات را درهرات فرستاده امر کرد که ازروی این سندها باکارگذاران دولت ایران مذاکره ومقاوله نموده مطالبهٔ گوسپندان مسروقه کنند وحکمران هرات هنوز باکارکنان ایران درمذاکره نگشوده بود کهباز نعمت نام مذکور ازراه سرقت پانهاد حدود خواجه حسام الدین شده دست بقتل شبانان مردم هزارهٔ قلعهٔ نو که گوسپندان ایشان را دزدیده بود دراز کرد وشبانان دراندرون جنگل پناهیده خودرا ازقتل رها نیدند وهنگام شام که از جنگل زار فرار کرده بودند خودرا نزد سرحددار دهنهٔ ذوالفقار رسانیده ماجرا باز داشتند وسرحددار آنجا بجسس نعمت دزد چندتن سوار گماشته ایشان در حدود کوه ردبان واقع موضع بالا بادگرماب متعلق دولت روس از خاك ایران بااو دوچار گردیده وسرش بریده یکتن رفیقش را دست گیر کرده بامر حضرت والا در کابل فرستادند وسرنعمت قبچاق را در قلعهٔ نوبرنی افراشته عبرتاً للناظرین ساختند وپس از قتل آن سارق منافق حکمران هرات بامر حضرت والا بکارکنان دولت ایران نامه فرستاده پیام داد که گوسپندان رعیت ایندولت اگر درحدود ایشان باشند تلف نکنند اماچون خودنعمت گوسپندان را درخاك مقبوضهٔ دولت روس فروخته بود بدست نیامدند وهمدرخلال احوال مذکوره محمد سرورخان حاکم خان آباد قطغن که وجوه بقایای آنولایت از دفتر سنجش کابل بتحصیل اوحواله شده واو از جملهٔ بیست وچهار هزار روپیه را که برعبدالرسول خان مستاجر حواله شده بودازراه لحاظ حصول نکرده میرزاسید احمد خان سردفتر آنجا بخامهٔ شکایت این بطالت محمد سرور خان را معروض پایهٔ سریرسلطنت داشت و حضرت والا بذریعهٔ منشور سبب عدم حصول مبلغ مذکور را از وی پرسید و او بطالت خود را حمل برممانعت میرزا سید احمد خان نمود وحضرت والا از جواب مخالف راه صواب او برآشفته درروز سلخ رجب

توقیع منیع بنام اورقم فرموده ازانده‌از نکاهداشتن ومخالفت ورزیدنش باسردفتر انتباه وا که نمود ونکار داده که سردفتر کاررا بعاملی وهوشیاری انجام واتمام میکند زینهار بطالت وغفلت خودرا برسردفتر حمل نکرده وعناد را فروهشته باتفاق واستصواب رای او موظف ومواظب خدمت باشد وطریق نفاق نپوید وازانسوی درانثنای ماجرائیکه بشرح رفت سپهسالار غلام حیدر خان که سر کرم‌هدایت وتسلیت جدیدالاسلامان کافرستان حال موسوم بنورستان بود همه‌را منتظم ساخته رایت ظفر آیت مراجعت افراخته در روزدوم ماه شعبان وارد موضع برکوت شد ودرتمامت محاربت سپهسالار از سپاه تحت را بقش بیست ونه‌تن کشته وسی تن زخمی درشمار آمده دیکر آسیبی روی نداد وهمچنین کیدان محمد صدیق خان واولیا قل خان امور نزدیك ودور مواضع مفتوح‌العنوة(۱)خودهارابدستور سررشته کرده روزسوم‌شعبان از موضع کلوم طبل مراجعت نواخته درمنزل دوآب واز انجا در مهبط موضع بیخ واز انجا درموقع نیازی برحل وترحال هبوط وفرود نموده درلقان باراستراحت کشودند ومقارن اجمال حضرت والااز عریضه ورضانامه واستدعای رعایای سکنهٔ تالقان واشکمش وبرکه وتیتو محمد کریم خان وعبدالعزیز خان وتغائی نظر محمد خان را از تغیر عبدالرحمن خان وارباب‌رضا وبوز باشی حلیم بمنصب منکباشی سرافراز فرموده صفر محمد خان و کنجعلی خانرا بدون تغیر دیکری بمنصب منکباشی مواضع مذکوره شرف‌امتیاز ودر روز چهارم شعبان رخصت باز کشت داده همکنانرا کسیل مواطن ومساکن ایشان نمود وهمچنین خوش محمد خان بمنصب منکباشی مردم قندز وقرشی خان بمنصب‌یوزباشی طایفهٔ قطم سکنهٔ (تالقان) مفتخر کردیدند وهمدرینروز محمدعمر خان بوعدهٔ ویسرای کشورهند که رسیدن (مکمهان) را از سمله در سرحد قندهار بروز بیست وچهارم رجب چنانچه کذشت نهاده و او خلف وعدهٔ ویسرا کرده تااینوقت پای ورود در سرحد ننهاده بود از قندهار راه آمدن بر کرفت وچنانچه بیاید از انجا تاموضع ملك سیاه کوه تعیین خط ونقاط فاصلهٔ سرحد کرد وهمدرین هنکام الله‌یار خان وامام بخش خان وعلی‌شیر خان وغلام‌محمد خان نامان قوم بلوچ روی از دولت ایران برتافته از راه امید بسوی ظل حمایت ورافت ایندولت نهادند وبفرمان حضرت والا اراضی واقعهٔ موضع شاه‌فیض‌وموقع خواجه سراج‌الدین از توابع فراه بایشان جهة فلاحت وزراعت داده شده‌چون در کابل امده شرفبار حاصل کردند حضرت والا کلاتهٔ شور آب را نیز عطا فرمود و ایشان در ازای احسان برعهده نهاده باز کشتند که دویست خانوار از قوم خودرا کوچ داده درمواضع مذکوره مسکن ومقام دهند وهمدرینوقت پیرمحمد خان قوم ترکی از حضور حضرت‌والاامامور تحصیل وجوه ز کوة مردم کوچی وبادیه کردبیلاق کزین پهت‌رودشده بیست‌تن ازسواران کشادهٔ کابلی باآو مأمور این‌خدمت کردیدند وهمدر خلال احوال مسطور چندتن که از طرف دولت مأمور داخل‌دفتر ودیوان نمودن اراضی خارج ازجمع زمینداور شده بودند قاضی عبدالقیوم خان که در محکمهٔ شرعیهٔ انجا حکم فرمای امور شرعیه بود وزمین کشت زار بسیار خارج از جمع دیوان داشت ونداد مالیات آنرا به بیت المال مباح می‌انکاشت مأمورین امرمذکور را سقط وناسزا کفته داخل جمع نمودن مزارع خودرا نپذیرفته بامروفرمان حضرت والا محبوس ومغلول‌درکابل آمده داخل جمع‌زندانیان سیاست کشت ولیکن دروقت رسیدنش بقندهار بدست لشین خرقهٔ متبرکه شده وبفرمان حضرت والا از آنجا کشیده در کابل فرستاده شد وهم ملادین‌محمد خان‌قاضی محکمهٔ شرعیه نوراد که‌سرفراز نام الدورانی‌را باچند تن از عصیان‌شرعی ورزیدکان محبوس کرده بود درین ایام مریض کردیده به بستر دردغلطید و کرفتاران زندان فرصت بدست آورده در وقت غلبهٔ درد مهر اورا دزدیده چند قطعه حجت شرعی نیز ازبین صکوك محصولی بسرقت بدست آورده بخط ملا عبدالحمید وملا محمدعثمان وملا فیض‌الله نامان الکوزائی بنام هر که از معاندین خویش که خواستند نوشتند ومبلغی ازنقد وجنس در هر یك درج نمودند وبمحرر محکمه چیزی رشوت داده همه راثبت کتاب کردندوانکاه که‌قاضی ملا دین‌محمدخان صحت یافته برماجرا بواسطهٔ یکی‌ازمحبوسین که باسر فراز نام‌عنادداشت آکاه کشت مکائده

واقعات ماه شعبان سنه ۱۳۱۳

(۱) مفتوح‌العنوه جائیکه بغلبه‌وقهرو جنگ‌مفتوح شده باشد نه بصلح

وحیله ایشانرا بمیرزا ملک محمد خان سر دفتر پشت رود بازداشت و او سرفراز وهرسه تن ملای جال‌سازرا حاضر آورده ایشان باین عمل و فعل خود خستو (۱) گردیده اقرار نمودند و بفرمان حضرت والا محبوس و مغلول بکابل آمدند و هم در روز چهارم مذکور ماه شعبان محمد خان و حسین خان نامان بمنصب صدباشی در بیرق پیادهٔ ساخلو که جدید از مردم پشت رود بامر حضرت والا فراهم آمده بودند سرافراز شدند و هم مقارن انجال حضرت والا از عریضهٔ محمد علیخان وکیل آگاه گشت که تمامت کافرستان را سپهسالار غلام حیدر خان وغیره هوا خواهان دولت مسخر کرده مردمش را در تحت فرمان آورده پذیرای دین مبین پیغمبر آخر الزمان صلی الله علیه و آله و سلم نموده اند مگر کفار سپید پوش سکنهٔ موضع (بشفکل) و (کتور) که همچنان در ضلالت و جهالت خود استوار و بر طغیان و عدم اطاعت برقرارند پس حضرت والا در روز یازدهم شعبان کرنیل محمد عمر خان مقیم اندراب و عموم مردم آنجا و مواضع (منجان) و (زر دیو) بدخشان و (زیباک) و (دکران) و (رسج) و (اشکاشم) و (سرغیلان) وغیره را فرامین عدیدهٔ جداگانه فرستاده نگارداد که باحشر و ازدحام تام روی تسخیر بسوی آندو موضع که در قرب بدخشان واقعند نهاده مردمش را مطیع و منقاد سازند وایشان تا که انجمن کرده رهگرای مسکن و مأوای کفار شدند محمد علیخان وکیل را سپهسالار غلام حیدرخان که پس از فتح و نظم و نسق کافرستان چنانچه گذشت در موضع (برکوت) فرود کش کرده بود نامه فرستاده پیام داد که بادلیران لشکر نظامی و ملکی از مردم کوهستان و کوهدامن و نجشیر وغیره که در تحت رایت دارد همت بر تسخیر آندو موضع گمارد واو چنانچه بیاید دمار از روزگار آن کفار ضلالت شعار برآورد و هم در ین هنگام حضرت والا بزرگان هزارهٔ جاغوری را که بادشاه گل خان نائب فراشخانه از جملهٔ اشرار درشمار آورده چنانچه گذشت همه را تسلیم محمد حسن خان کمیدان کرده واو در کابل فرستاده تا اینوقت در زندان محکمهٔ کوتوالی محبوس افتاده بودند پیش خوانده پیش نوازش فرمود واز تصدیقات خدماتیکه در وقت طغیان هزاره نسبت بدولت بتقدیم رسانیده از افسران افواج قاهرهٔ نظامی و کارکنان دولتی و سرکردگان لشکر ملکی حاصل کرده بدست داشتند همگنان را از اعطای خلعت دل بجای آورد و شاد خاطر و مفتخر ساخته رخصت مراجعت جانب موطن و مقام ایشان نمود و هفتادو دوتن دیگر چون شریف و نیک محمد ، و صادق علی ، وکلب علی . و محمد شفاء ، و حیدر اختیار ، و علی ارشد ، و غلام نبی ، و علی بیک ، و محمد نبی ، و رجب . وافیر خان ، و حضور بیک ، و کلب حسین ، و عبدالله ، و روز محمد ، و شربت ، و محمد علی ، و حیدر ، محمد نبی ، و محمد اسلم ، و نازعلی ، و ملا جلال ، و جمعه ، و خدا رحم . و محمد سلیم ، و میرزا محمد امین ، و علی مددزوار و جمعه ، و نور محمد ، و استاد مراد ، و خدمت ، و علی مراد ، و حسین علی ، و میرشفاه ، و محمد امین ، و نیک محمد ، و مرتضی ، و جمعه علی ، و قل محمد ، و علی حسین ، و حیدر ، و علی ظفر ، و علی محمد ، و علی احمد ، و نیاز محمد ، و محمد نبی ، و ملا محمد علی ، و فقیر محمد ، و حیدر علی ، و محمد حسین ، و کلب رضا ، و مرتضی ، غیر مذکور ، و محمد کرم ، و محمد علی ، و احمد علی ، و سلطانعلی ، و علی جمعه ، و سرور علی ، و ملا علی حسین ، و ناجی ، و الو ، و علی ظفر غیر مذکور ، و داد علی ، و مهر علی ، و محمد عسکر ، و محمد نبی ، و محمد مهدی ، و علی زوار ، وکلب عباس ، و نقی مهتر ، و ابراهیم ، و محمد حسن ، نامانرا که مریض بودند و تا این هنگام در کابل نیامده در خانهای خود اقامت داشتند بخامهٔ ملاطفت بنام هریک جداگانه نگارداد که حالا زمستانست در منزل و مقام خود آسوده بسر برده در بهار رهسپار کابل شده شرف دیدار سرکار والا تبار حاصل و بنیل مرام واصل آیند چنانچه همگان رطبق امر حضرت والا بموعدیکه نگارش رفته بود از تقبیل سدهٔ علیا مستسعد گردیده مخلع و سرافراز بار گشتند و در پایان کار چنانچه بیاید بعضی از کار کنان ناعاقبت اندیش دولت بوسائط و وسائل اراضی و عقار و کشت زار اکثر را بناقلین افغان سپرده ایشان ناچار فرار اختیار کرده در خراسان و هندوسند و پنجاب و بلوچستان رفته جوانان تنومند قوی هیکل ایشان ملازمت و خدمت گزین فوج نظام دولت انگلیس شدند

(۱) خستو اقرار و اعتراف کننده

هفتاد و سه تن بودند چنانچه از پیش گذشته و درانجا نام برده نشده بودند از جمله یکی فوت شده و در رقم نگشت

وهمدرین ایام حضرت ولا پرتو نظر لطف بر مردم هزاره بهسود افکنده درخصوص چهارده هزار خانوار ایشان که فرار اختیار کرده چنانچه از پیش گذشت در دیگر محال قرار گرفته بودند حکام محاکم یکه اولنگ و کیزاب و هجرستان و بامیان و ترکمان و پارسا و کوهستان و سیقان و کهمرد واشکار آباد و غزنین و جاغوری ومالستان وغیره را فرمان فرستاده نگار داد که فراریان هزاره بهسود را تسلیت داده همه را درمنزل و مقام ایشان رسانیده از حاکم بهسود رسید حاصل کنند و همدر تضاعیف واقعاتیکه نگاشته آمد لعل جان نامی از قوم اتمان زائی رعیت دولت افغانستان که حرفهٔ تجارت داشت بعزم پشاور وارد منزل لوار کی (۱) شدو برادر زاده ختک نام شنواری بانتقام خون یکتن ازشنواریان که مردم اتمان زائی پنجاه سال قبل ازین زمان بقتلش رسانیده بودند لعل جان را بکشت و مردم اتمان زائی از راه طلب ثارا و انجمن گردیده خواستند که بر لوار کی تاخته غارتش کنند اما محمد حسین خان سرتیپ و مقیم بندرود که مانع گشت که مبادا فتنه حادث شود و کار کنان دولت انگلیس نیز تغافل ورزیده ما جرا نپرسیدند و همچنین متهمل نامی ازاهل هنود سکنهٔ جلال آباد سی وپنجهزار روپیه نقد وجنس از آحاد وافراد رعایای ایندولت را در کیسهٔ خیانت خویش اندوخته و یکهزار و یکصد روپیه نقد و سه میل تفنگ هنری مارتینی بایکمیل تفنگچه بکاش نام شنواری از رعایای دولت انگلیس بنام اجوره داده وی اورا از راه خفادر لوار کی رسانیده از خاک افغانستان بیرون کرد وبزرگان مردم شنوار ازماجرا آگاه گشته کاش را بپاداش عملش سرزنش وشصت روپیه جرم نمودندوسپه سالار غلام حیدر خان نامه نزد کرنیل واربتن(۲) انگلیس وافسر بزرگ درهٔ خیبر فرستاده پیام داد که مراسم بازخواست ایندو قضیه بتقدیم رساند واو اعتنا بصحیفه سپهسالار نکرده ازوقوع هردو کار نیز انکار نیاورد ونپرسید و مقارن رویداد ایندو امر مردم شنوار چند خرواری از گندم را که بردنش در خارج مملکت از جانب دولت قدغن بود براشتر والاغ بار کرده ازراه خفا خواستند که درپشاور ببرندوهمه را سرحدداران ایندولت ضبط کرده معروض پایهٔ سریر سلطنت داشتند وحضرت ولا بنابراتحاد ووداد دولتین که دربین بود وهم بزرگان مردم شنوار استدعای عفو تقصیر نمود جرم این خطا وعصیان را عفو کرد ولیکن گندم را مسترد نکرده قدغن سلطنت راهدر نفرمود وشنواریان ترک امتنان این احسان نموده بتلافی گندم ضبط شدهٔ خویش جمعی راه سرقت پیش گرفتندویکتن شبان مردم اتمان زائی را کشته یکنیم رمه ازدوگلهٔ گوسپندان ایشان را بغارت برداشتند و مردم اتمان زائی آهنگ انتقام کرده ازمنع سرتیپ محمد حسین خان ترک تر کتاز وجنگ گفتندسپس درلوارکی شده ششصدو هفتاد روپیه وضامن اینکه انتقام از مردم شنوار نکشند ودعوی باایشان نکنندداده گوسپندان خود را باز آوردند و کرنیل واربتن درپاسخ سپهسالار غلام حیدر خان که بذریعهٔ نامه سبب نپرسیدن وبازخواست نکردن امور مذکوررا ازوی استفسار نمودسخنان خلاف ازقواعددوستی نوشت وسپهسالارماجرا معروض پیشگاه سریر سلطنت داشته حضرت والادرروزچهاردهم شعبان بوی رقم فرمود که چون مردم شنوار خودسری اختیار کرده مرتکب حرکات ناهنجار شده ومیشوندوکار کنان انگلیس که درحقیقت ونفس الامر خود محرکند ازایشان نمی پرسند ویاحکومت خود را برمردم شنوار وخیبر اجرا نمیتوانند ومنظور دارند که هرچندرعایای ایشان نسبت رعایای ایندولت جور وتعدی نموده ایذاوازار رسانند کار کنان این دولت ازایشان جویانشوندپس درطبیعت سرکار ما این امر بغایت ناگوار است ونمیخواهد که رعیت دولت انگلیس هرقدر قتل وغارت نمایند هیچ نگویدو بمقام بازپرس نبرایدوهم درذیل این کلمات نوشت که ازطرف خود برای واربتن وغیره کار کنان دولت انگلیس بنویسد که مردم اتمان زائی قطعا وجزماً قصاص خون لعل جان ودوتن شبانان خود سه تن ازشنواریان را در هرجا که بیابندحکمست که بکشندو بخون درکشند نگاه اگر کرنیل واربتن شکوه نمایدو بخامه گله ماجرا نگار دهد در پاسخ اوهمان تغافل و تساهل خود اورا گفته و حمل بربطالتش کرده خواهد شد که چون اونپرسید و باز خواست نکرد لاجرم اتمان زائیان خود درقصاص خون مقتولین خویش اقدام کرده از شنواریان انتقام کشیدندودرباب کاش

(۱) لوارکی از الفاظ ساکن الا بتدای افغانی نام موضعی از درهٔ خیبر

(۲) واربتن هم نوشته اند

نام شنوازی که متهمل نام هندو را از خاك افغانستان بیرون برده است مقدار و معادل همان سی و پنجهزار روپیه امر است که رعایای این دولت ازمال ومتاع مردم شنوار غارت کنند واگر مردم شنوار رهسپار اخذ اموال منهوبه خود شوند مردم اتمان زائی ودیگر قبائل سکنه آن نواحی را اجازت است که مردم شنوار را سخت مکافات داده کیفر کار در کنار ایشان نهند وازقتل وغارت دست باز نکشند تاهوش بارتن بسرش آید وبسخن معقول گوش فراهم نهد وخواهان مصالحه ورفع منازعه شود باز درپاسخ او که پای در وادی صلح نهاده خواهش دفع نزاع کند بنویسد که چون دولت انگلیس رعیت خودرا ازامور شنیعه باز نتوانستند داشت لاجرم رعایای ایندولت در انتقام اقدام نموده تقاص (۱) حق خویش کردند و حالا اگر می تواند که مردم خیبررا از شرارت باز دارد موضعی را معین کند تاوکلای طرفین درآنجا باهم آمده رفع مناقشه ومنازعه نمایند که پس ازین چنین امر ازهیچیك رعایای جانبین بصدور نیاید واگر بارتن برطبق مسطور رفوق صلح خواه آید همانا قراری بمدارکار خواهد نهادوالا مردم سرحد ونواحی آنرا برانگیزد که جان ومال واستخوان خودرا بضرب تیغ محافظت وحراست کنند وهمدرروز بیستم شعبان ملا عبدالحکیم خان قاضی رستاق فوت شد وهمدرین اوان میرزا بهاوالدین نامی که ازسبب قومی مستان شاه نام درویش کابلی اخراج پشاور شده بوداز انجا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت که دولك روپیه زیان بیت المال را بقلم خود دردفتر سنجش کابل بروی روز آوردم وچون بامیرزا محمدهاشم خان واخدالمین کشمیری مصاحبت ونشست وبرخاست داشتم میرزا محمدحسین خان سردفتر سنجش وکوتوال کابل ازبیم اینکه مباداازاسرار کارش بمیرزا محمدهاشم خان اورا ازدهم ونقض ونقصی درکارش اندازم مرا بقومی مستان شاه متهم ساخته ازکابل اخراج پشاور کردواغماض وچشم پوشی که میرزا محمدحسین خان درامور دولت کرده است اول درحساب ملایوسف رستاقی تحویلدار ماشین خانه دوم درباز پرس حساب برنا خواجه سوم درحساب عبدالغفار خان خزانه دار چهارم درحساب والدهٔ محترمهٔ شهزاده محمدعمرخان نجم درجمع و خرج کوتوالی خسارت وخیانت کلی کرده که همه مخفیست زیرا که قاعده درکار محکمهٔ کوتوالی چنانست که روزنامچه انرا بامهری کرده بدفتر وجوهات تسلیم کنند که تبدیلی روی ندهد ولیکن دیوان نرنجن داس سردفتر وجوهات ازسبب حساب کار قندهار سدانند برادر خود بمیرزا محمدحسین خان گفته وسفارش نموده بود که حساب اورا بروی کار نیارد تابازای آن روزنامچهٔ کوتوالی ازوی بدفتر وجوهات خواسته نشود وچون شصت وپنجهزار روپیه خیانت میرزا عبدالغفار خان بروی روز افتاده حواله شده بود وهمچنین خسران حساب حرم محترم عفت توام شاهی ومهین بانوی مشکوی اعلیحضرت ظل الهی بمنصهٔ ظهور پیوسته حواله وامر حصول شده بود ونیز برنا خواجه که درانبار داری خود مرتکب خیانت زیاد گردیده وازجمله سندی راکه بخط خاص حضرت والا مزین ومبرم بود بامکاتیب کاریکه دیوان لچمن نام هندو بپای برده بود ازبین دزدیده وبرداشته بودندو همه مکشوف افتاده بود حضرت والا تصدیق فقرات پنجگانه مندرجهٔ عریضهٔ میرزا بهاوالدین خانرا نموده یکیک را همچنانکه بشرح رفت درپاسخ عریضهٔ اورقم فرمود ونگارداد که برظاهر وهویداست که درکار دولت تفاوت وخسارت بسیار کرده اند وهمه بروی کار وبازپرس وشمار است وخیانت هرکدام ظاهر خواهد گردید و خود میرزا بهاوالدین خان را فرمان کرد که ضامن خدمت وصداقت بدولت بدهد که مباشر خیانت وخسارت نشود اجازت آمدن درکابل عنایت ومرحمت میشود چنانچه عهد نامه وضامن داده درکابل باز آمد ودرپایان کار مأمور خدمت دفترودیوان عصمت وعفت توامان بهین بانوی بتوده خوی حرم محترم شاهی علیا حضرت سراج الخواتین، که ملقب باین لقب شدنش درجلد چهارم بشرح خواهد رفت گردیده تادم واپسین طریق خدمت وصداقت پیمود وهمدر خلال وقائعیکه بشرح رفت لعل محمد نامی ازمردم وردك که نسبت خسرزادگی بعبدالظاهر خان اندری داشت دختر صغیرهٔ رمضان نامی ازهزارهٔ جاغوری راکه ازذلت وخورای درموضع جانمراد بطلب

(۱) تقاص یك ازدیگر قصاص گرفتن

شرح رعیت نوازی و عدالت حضرت والا نسبت بمردم هزاره

مؤنث رفته بود بنسیم نام عمزادهٔ عبدالظاهر خان بکنیزی داده ومال ومتاع وهستی رمضان را اگرچه اندك بود
ودرظاهر چون شبنمی بخانهٔ مور طوفان می‌نمود ضبط وتصرف کرد ورمضان درموطن ومسکن خودباز کشته
باتفاق داد محمد وغلام حسن نامان عریضه نگاریاپهٔ سریر سلطنت شده داد خواستند وحضرت والا جنرال شیرمحمد
خان را فرمان وامر تحقیق وغوررسی کردواوباآنکه ازقوم اندر بودلحاظ وجانب داری نموده دادمحمدنام دفعدار
سواران نظام را از ارزکان مأمور جانمراد واقع قراباغ غزنین کرد وچون عبدالظاهرخان ازسبب خیانتیکه در
امور مستاجری خود کرده درکابل محبوس بود نسیم ودادمحمد وغلام حسن ورمضان ولعل محمد نامان را در
ارزکان نزد خود طلبید که تحقیق وداد رسی نماید امارمضان فوت شده‌بود ونسیم را نزدجنرال معزی الیه حاضر
کرد واو چون قبالهٔ خریدن دختررا بدست نداشت که حجت حاجتش میشد جنرال شیر محمد خان ماجرامعروض
داشت وحضرت والا درروز بیست ویکم ماه شعبان اورا فرمان کرد که اگر رمضان زنده می‌بود البته ثبوت
عرضی که کرده است می‌نمودوباآنکه او مرده است معلوم خاطر سرکار ماگشت که نظر بزاروزبون بودن مردم هزاره
غلط عرض نکرده است زیرا که نسیم نام قبالهٔ شرعی ازخریدن دختر بدست ندارد پس بازخواست مال رمضان را
ازلعل محمد وردك ونسیم اندری نموده وبقدر استطاعت وتوان ازهردونن جرم گرفته دختررمضان را از چنك ایشان
برهاند که باختیار خود هرجا میخواهد برود تا از جریمه دادن وزجر یافتن اندونن دیگر مرتکب امری خلاف
نشود ودست جور از استین اعتساف نگشاید وهمدرروز بیست ویکم مذکور ماه شعبان حضرت والا اولیاقل
خان حاکم لقمان را فرمان کرد که با سرکردکان لشکر ملکی که در کافرستان خدمت کرده اند رهسپار کابل شده
وچهارخمس اموال غنیمت را باعدادلشکر گذاشته وغلام وکنیز که هرکه اسیر گرفته وبدست آورده باشد نزدش
نگذاشته باخود بیاورد که مردم کافری بکسی بغیراز حرم سرکاری بغلامی وکنیزی داده نمیشود واگر کسی
غلام وکنیزی را مخفی داشته وبعد ظاهر کردد هر واحدی باسه هزار وپنجصد روپیه جرم زجرا ازاو گرفته
میشود وپندارند که بمثابهٔ مردم هزاره ایشانرا غلام وکنیز قراردهند وازصدور اینحکم یکی ازمرد وزن ودختر
وپسر مردم کافری بغلامی وکنیزی واسیری نرفته بل درپایان کار نزددولت سزاوار اعتماد واعتبار شدند وازانسوی
درخلال احوالیکه رقم گشت سپهسالار غلام حیدر خان که در موضع برکوت چنانچه گذشت فروکش کرده ازشدت
درد مثانهٔ (۱) پهلو بربستر ناخوشی سوده ومردم دره‌پیچ وقوم صافی سکنهٔ موضع دیوگل وغیره گمان مردن واز
جهان رفتن او نموده تمرد وطغیان ورزیدند و سپهسالار بخلاف پندار آن قوم نکوهیده کارصحت یافته سه فوج
پیاده ازسپاه نظام را رهسپار اسمار فرموده ویکفوج را بسر کردگی کرنیل عبدالکریمخان همچنان مأمور اقامت
برکوت نموده خودش نیزدراسمار شتافت وراه تدبیر تدمیر آن گروه شرپیش گرفت که انشاءالله تعالی درموقعش
رقم خواهد گشت وهمدر خلال احوال مذکور یکخروارو چهل سیر بابك خرواروشش سیر دیگر لاجورد
که ازجملهٔ بیست ودوسیر قطعات بزرك وشایسته ساختن ظروف بود از معدن قدیم وجدید بدخشان
حاصل آمده تحویل خزانهٔ آنجاشد و همدرینوقت محمد جعفر خان هزارهٔ فولادهٔ مالستان وحاکم اندراب
محمد عمر بیك بن اشیك بیك را که درنزداو بخدمت تحریر مکاتیب روزبسرمی برد وبد خواه دولت بود بفرمان
مورخهٔ بیست وپنجم ماه شعبان که بنامش شرف اصدار یافت محبوس ومغلول روانهٔ کابل نمود وهمدرین ایام
مردم قوم اسحق زائی هفتاد وهفت هزار وهفتصد ونود وسه روپیه را از جملهٔ وجوهیکه پسران تاجوخان از
مال دولت حیف ومیل کرده واز دیرکاه درعهدهٔ تعویق افتاده‌بود بنام قومی بمیرزا ملك جی خان حجت دادند که

شرح تعیین حدود فاصل نمودن محمد عمر خان با مکمهان

از خود ادا کنند وباقی آنرا خود پسران تاجوخان بموعد سه ماه بر عهده گرفتند که بدولت برسانند وازآن
سوی محمد عمرخان نورزائی که درروزچهارم شعبان چنانچه گذشت بعزم تعیین حدود فاصله ازقندهار رهسپار
گردیده بود منزل بمنزل طی مسافت مراحل قلعه جدید واقع بولاك که درهریك از عرض وطول یکصدو

(۱) مثانه کیسهٔ بول که در شکم میباشد

چهل ذرع باسر دولت احداث و آباد شده است و (سرلت تولی) و (غوژه) و (وج درة) معروف بچاه‌های سرخ را کرده واز جله درمنزل (سرلت تولی) بارانش ازراه نوردیدن بازداشته (ومکمهان) نیز ارشالکوت راه بر گرفته درموضع (رسته) فرودکشت ومیرشمس شاه خان نایب و پیشکار او نزد محمد عمرخان آمده وعدهٔ ملاقات اورا با مکمهان کرفته روز دیکر هردوتن باهم ملاقات کردند ودرمجلس ملاقات مذاکره ومقاولهٔ زیاد درباب تغیرنقشه ومخالفت ورزیدن مکمهان از آن دست داده درپایان کار پس از کفت وکذار بسیار نقشهٔ را ازحدکوه واقع (سرلت) تاموضع (غوژه) وانجائیکه از جبل سرلت فرود میشود بخط مکمهان که از جواب عاجز آمد حاصل کرد واز موضع غوژه باهم شروع درتعیین حدود ونقاط وخط فاصل کرده تاوادی وگودی (وج دره) رسانیدند وبفراز کوه برشده وادی زرغونی را حق وحصهٔ افغانستان قرار دادندودرقلل جبل علایم فاصله نصب نمودند وخط فاصل‌را تاجانب جنوب وج دره کشیده از آنجا تا آبشار و از (ری تلال) کذرانیده از قلعهٔ اصل تلهای مذکوره خط فاصل را عبور دادند واز آنجا چون در کوه راه مرور نبود دو روزمحمد عمرخان از مکمهان وعدهٔ تعطیل کارخواست ودرشورآبك رفته امیرا که مکنون خاطر داشت بپای برده باز کشت ودین محمد خانرا باچند تن امر برافراشتن علایم کرد که برطبق دستور العمل حضرت‌والا روج فاصله را برافرازد وحود رواحل منازل شور آبك وغیره را تدارك وتهیه کرده بعد ازراه مشاهدهٔ قنوات واقع سرلت طی مسافت نموده مکمهانرا مکتوب کرد که دین محمد خان کار افراختن علایم فاصله را بانجام رساند وانکاه که خودش بفراز کوه سرلت شد هشت دهنه قنات در انجا دیده علم حاصل کرد که همه‌از مردم بریچ اند ومزارع پرمنفعت ومراتع کثیرا لبرکت ان تمام محل سکنای انسانی و چراکاه حیوانی رعایای دولت افغانیست وبعد ازمشاهده قنوات واقع سرلت راه‌نظاره وملاحظهٔ نصب روج‌خط فاصل‌که دین محمدخان را مأمور افراختن آنهارا کرده بود برکرفت وبمکمهان کفت این کاریز ها باید برطبق نقشهٔ ممضی بها ووفق قرار داد معاهده وحقوق محلیه ازان افغانستان باشند واو پاسخ لاونعم را مشروط بمشاهده خویشتن داشته کفت همچنانکه شما علم حاصل کردیدمن نیزعلم آورده بعدجواب باصواب‌خواهم دادوهردوتن پس‌از کفتن‌این سخن عزم راه سپردن جانب دیکر مواضع کردند وچون عبور کمیشن انکلیس در حدود متعلقهٔ خودش که همه کهسار وسنك زارودشوار کذار بود بغایت متعسربل متعذر می‌نمود لاجرم محمد عمر خان مکمهان را اجازت قطع مسافت دومنزل بخاك افغانستان داد که ازدامان کوه متعلق ایندولت مرور کنند وازلمین حدود ونصیب روج فاصلهٔ وج دره که بپای رفت اکثرازمردم عثمان زائی درخاك افغانستان داخل آمده متشکر شدند که رعیت‌دولت اسلام کردیدندومردم کرجی زائی ازنبائر دارو (۱)اهل‌الله مقامه وخواجه(۲)زائی‌اولاد واحفاد یوسف نیکه‌یعنی جداعلی‌وپدر قبیلهٔ بارکزائی بخاك متصرفه‌دولت انکلیس‌اتفاق افتاده‌از مطیع ومنقادشدن بادولت بسی مهموم ومغموم کشته در شریعت مذموم دانسته وازینمعنی درپایان کار چنانچه بیاید هجرت اختیار کرده درقندهار آمدند وحضرت والا اراضی وعقارعلاقهٔ چورهٔ هزاره راتفویض ایشان فرموده دوست محمد خان ایشیك آقاسی درب بار شهزاده سپهر وقار سردار حبیب‌الله خان را که باآن مردم اتحادنسب داشت برکماشت ومزارع ومراتع آنجا را دربین ایشان‌قسمت کرد باجمله محمد عمرخان چندتن‌ازبزرکان مردم آنحدودونواحی‌را که درنشیب وفراز وخارج وداخل علم حاصل داشتند باستصواب رای مکمهان در کوه کنی امر رفتن کرد که حدفاصل را بخط مستقیم بمسافت دومیل دورتر از جانب جنوب موضع کنی تجویز کرده قرار دهند که روج فاصله‌دربهلوی یمین ویسار هم افراخته آیندچنانچه خط فاصل‌را ازسلسلهٔ کوه سرلت راست فرو آورده‌واز طرف جنوب سیاه سنك بفاصلهٔ مسافت سه میل کذرانیده موضع سیاه سنك وجاری مزاراحق وخاك افغانستان همچنانکه بود قرار دادند وازتعیین این خط فاصل مراتع مواضع پرمنافع مردم بریچ که قنوات واقع

(۱)معروف بدارونکه یعنی جد اعلای فرقهٔ جلیله محمد زائی وغیره اوست چنانچه درسلسله‌نسب سردار پاینده خان در جلد اول نام برده‌شد.

(۲)محتمل که خونچی زائی باشد

سرلت از آن ایشان بود داخل خاك افغانستان آمدند و خط فاصل را مستقیماً از قلهٔ کوه و نالهٔ غلاره تا موضع اشترلك و بندپشه و آبشار کوه سرلت معین کردند و بروج فاصله را در بین اشترلك و بندپشه قرار افراختن دادند و از آنجا خط فاصل را جانب جنوب مایل بمغرب موضعی از کوه که بسنك سر معروفست کشیدند و از مرور این خط جانب جنوب شرقی قنوات سرلت با تلال دیمه کار و علف زار همه در خاك افغانستان واقع آمد و چون تعیین خط و نقاط و حدود فاصله باینموضع و مقام رسیده جانبین در موضع مانده گورزی وارد گردیدند مکمهان زبان مباحثه با محمد عمر خان کشوده گفت که خط فاصل از موضع سنك سر تا جاری مزار و سنك سیاه برده بعد جانب موقع کنی کشیده آید زیرا که در مکتوب ویسرای لفظ ارجاری مزار و سیاه سنك ذکر شده سردار محمد عمر خان در پاسخ ایمقاله مکمهان گفت که خط فاصل از موضع سنك سر راست در موقع آبشار کوه سرلت مقابل موقع کنی وار آنجا بعد مسافت دو میل جانب جنوب کنی برده و گذرانیده شود تا همهٔ خط و نقاط فاصله راست آمده منحنی و مستدیر نگردد چه از جانب دولت مختار اینست که پس از تعیین حدود قنوات سرلت نقطهٔ محافظ خانهٔ واقع چاه کی را بخط مستقیم در نظر داشته باشد و خط فاصل بعد مسافت دو میل از جانب جنوب موضع کنی عبور داده شود و مکمهان این دفع اورا جرح گفته نتوانسته سخنش را مسلم داشت و مکمهان پس از تسلیم نخود اندیشیده دانست که تمامت قنوات و تلال دیمه کار و علف زار مردم بریچی داخل مملکت افغانستان گشت لاجرم در اقرار خود انکار نتوانسته لابه (۱) التماس کرد که باید موضع مانده گورزی با چند قطعه زمین کثیر النفع بر اشجاریکه متصل اراضی تحت کاریز های مردم بریچی واقعند بدولت انگلیس وا گذاشته شوند و محمد عمر خان ملتمس اورا اجابت نکرده بعزم اینکه سند و حجت مکتوب حاصل کند در پاسخش نوشت که اول باعث قبول کردن نصب علایم فاصله را پس از نقطهٔ (غلاره) تا موضع (سنك سر) که انجام یافته و بپای رفته است بنویسد سپس در باب موقع مانده گورزی که منوط و مربوط بشروط سه گانهٔ مصب آب و حقوق تخلیه و چراگاه دوابند هرچه در خاطر دارد بنگارد که کدام یك از شرائط را پذیرنده است تا رفع مباحثه و دفع مناقشه درمیان آید و مکمهان نصب علایم را همچنانکه قبول کرده بود نوشت که صحیح است بشرطیکه تکمیل شرائط ویسرای کرده شود و درباب مانده گورزی حواله بجواب ویسرای و اظهار عدم اختیار جواب گفتن خویشتن کرد و چون نوشتهٔ مکمهان بقراریکه محمد عمر خان بنداشته بود سند الزام او نیامد و از راست نوشتن پهلو تهی کرده رجوع بویسرای نمود محمد عمر خان نیز امر را مفوض برأی کیتی آرای حضرت والا داشته بافراشتن علایم فاصله موضع آبشار کوه سرلت که در مقابل و بعد مسافت دو میل جانب جنوب واقعست پرداختند که انشاءالله دست بکار تعیین بقیهٔ حدود بردن هردوتن در موقعش بشرح خواهد رفت و هم در تضاعیف واقعات مذکورهٔ ماه شعبان حضرت والا در نوازش بروی نصرالله خان و حمیدالله خان و محمد حسن خان و محمد صدیق خان و محمد علم خان پسران نصرت جنك خان الکوزائی که پدر ایشان فوت شده و ناما در خود چنانچه گذشت از پشاور درکابل آمده بودند کشوده از جمله شش هزار روپیه تنخواه مستمرهٔ پدر ایشان که همه ساله از دولت میبرد و در وقت خود او فوت شده بود چهار هزار روپیه در سالی بنام ایشان برحال فرمود و مقارن اینحال دو هزار و سه صد و نه نفر از اسرای کفار که محمد علیخان وکیل چنانچه گذشت کسیل چاریکار کرده بود و ایشان وارد آنجا شده بترصد صدور امر والا توقف و درنك داده شده بودند حضرت والا در روز ششم ماه رمضان میرزا غلام حسین خان قاینی را که دبیری بودند از تغیر دیوان نند لال هندو بخدمت سردفتری شمالی روز عزت بسر میبرد مأمور آنجا کرد که سررشتهٔ ماکول و ملبوس اسیران مذکوره را بدستور کنند و هم حکام لهوگرد و لغمان و کوهستان را فرمان کرد که هشتاد تن معلم اوامر و نواهی شریعت رسالت پناهی (ص) برای تعلیم جدید الاسلامان کسیل پیشگاه سریر سلطنت نمایند که مأمور کافرستان آیند که انشاءالله بکابل آمدن و در کافرستان مأمور شدن و رفتن ایشان در محلش نگارش خواهد یافت و میرزا غلام حسین خان امور زیست اسیران را درست کرده در کابل باز آمد و حضرت والا

(۱) لابه سخنیکه ازروی عجز ونیاز وتملق و چاپلوسی گویند ۱۲

وقائع ماه رمضان سنه ۱۳۱۳ هجری

ده فقره دستورالعمل درباب تفریق ذکوروانات وپیر وبرنا وپسرودختروبزرگ وکوچك ونفقه وکسوه وسکنا
وقوم ومأوا وشغل وحرفت وغیره امور معیشت ایشان باو فرموده بازمأمور چاریکار نمود وامر کرد که جمیع
مایحتاج مؤنت همه را ازدولت بایشان مرحمت کنند واو بامحمد علیخان کمیدان اعزازی تاپانزده یوم تمامت امور
زیست ومعیشت اسیران را برطبق وفرمان حضرت والا آماده ومهیا کرده بکابل بازگشت وهمدرین ایام میرزا
نوراحمد نامی که بامیرزا محمدحسین خان سردفترسنجش وکوتوال کابل هم زلف (۱) بود دردفترمذکورمرتکب
خیانت شده چهارده هزارو نودو دوروپیهٔ کابلی وهفت شاهی ویك فلوس‌را ازوجوه بقایای ذمگی مستاجران
غزنین بواسطهٔ رشوت گرفتن مخفی داشته ازاغماض ابراز نداد واین خسارت او بروی روز افتاده چون عهد
نامه بدولت داده بود که اگر درمال دولت ورعیت چشم پوشی ولحاظ وجانب داری کند واجب القتل بوده
خونش هدرباشد بامر حضرت والا محبوس گردیده نخست حکم قتلش اصدار یافته بعد ازسبب آنکه بخامهٔ
اعتراف رقم کرد که اگراین خیانت وی ثابت شود مضاعف از خود بدولت میدهد از قتل رها گشت وپس
ازثبوت خیانتش شهریار جرم بخش خطا پوش همچنانکه از قتلش درگذشته عفو کرد اصل مبلغ مذکور را
رمستاجران حواله وامر حصول فرمود وبشمار ومساوی آن میرزا نور احمد خان نیز تحویل خزانهٔ عامره
نمود که گویا هم بقراراعتراف اودوچند وجه گرفته شد وهم‌اوازقتل نجات یافته شکرگذارجان بخشی وموهبت
یکچند ازمبلغ مزبور گشت وهم مقارن اعمال برادر شیرجان خان تاجر که بایکتن از سپاهیان نظام چنانچه
گذشت برزنی دعوی زوجیت کرده وشخص سپاهی دراجابت زن اسبق‌التاریخ بود ازهرات در کابل خواسته
شده محبوس دوسال شده بود در زندان بدرود جهان کرد وحکمران هرات بفرمان حضرت والا مال ومتاع
اورا ضبط وچهار هزار ونهصد ویکروپیهٔ کابلی وسه ربع یکروپیه ازبهای همه که بفروخت تحویل‌خزانه‌نمود
وهمدرین هنگام یکهزار میل تفنك خزینه دار که شهزادهٔ آزاده سردار نصرالله خان بانهصد صندوق فشنك
دروقت توقف لندنش خریده بود بکابل واصل گشت وهم پنج آویزه قندیل وچاربلورین که شهزادهٔ سعادت
قرین ممدوح برای آویختن وافروختن اندرون قبهٔ خرقهٔ متبرکهٔ رسالت پناهی (ص) از قندهار کرنیل غلام
رسول خان سفیر این دولت را فرمان فرستادن کرده بود درقندهار رسیده در اندرون قبهٔ مذکوره اویخته
شدند وهم نائب حفیظ الله خان لهوگردی که باسردار محمد ایوب خان در راولپندی طریق جلاوطنی می‌پیمود
بمرد وهمدرین ایام نوزده تن ازبتهای چوبین مردم کافرستان را که بشکل مردگان خود بعضی برکرسی نشسته
وبرخی بپا ایستاده تراشیده می‌پرستیدند ازجملهٔ بتانیکه بآتش چنانچه گذشت سوخته بودند سپهسار غلام‌حیدر
خان باکمانهای چوبین کفار درکابل فرستاده بیاد کار فتح کافرستان نگاهداشته شدند که ازانجا حضرت‌والارا
بنام بت شکن و غزی یاد کردن سزاست وهمدر اثنای این احوال محمد صادق خان باغبان باشی ریاض شاهی
جلال اباد که حضرت والا درسال هزاروسه صدو ده هجری چنانچه گذشت ازتصدیق شهزاده سپهر وساده
سردار حبیب‌الله خان که بخدمت گذاری واخلاص شعاری او بخامهٔ ملاطفت نگاشت برتنخواهش بیفزود ونیك
نوازش فرموده درجاگریش برتری داد محمد رفیق نام برادر واهل وعیال خودرا ازراه خفا وکفران نعمت
درپشاور فرستاده وخودرا پس ازاصول آنان درپشاور بمقنعه وبرقع زنانه مستورساخته خواست که باین تغیر
لباس طریق وسواس خناس بسپارد ازقضا بخانه برکت نام بقال که خودرا مخفی داشته بود گرفتاردست میرشب
جلال‌آباد گشت وحضرت والا ازعریضهٔ میرشب انجا برماجرا آگاه گردیده جنرال امیرمحمد خان‌را فرمان‌کرد
که هفت تن ازسواران نظام باسلاسل واغلال که ثقالت ان درخوروزر ووبال اوباشد درجلال آباد گماشته اورا
بسخت ترین احوالی درکابل آورده داخل زندان سیاست ترك احسان کنند ومقارن اعمال شهزادهٔ ذی‌درایت
واجلال سردار حبیب‌الله خان بعادت هرسال ختم تراویح را درشب جمعه هفتم رمضان نموده از حلویات آن که

(۱) هم‌زلف کنایه ازدو تن شوهران دوخواهر که دراصطلاح بومیان افغانستان باجه گویند

بصفوف جماعهٔ نماز گذاران تقسیم فرموده همه را شیرین کام میساخت برطبق همه ساله قدری به پیشگاه حضرت والا فرستاد وحضرت والا بنامهٔ خاص برای اونکار داد که شما وهمه نورچشمانرا ازخداوند برخوردار وبعمر طبیعی رسیدن وازجملهٔ بلیات در امان اوتعالی که افرینندهٔ عالم وآدمست میخواهم که همهٔ شمارا صحت وسلامت بدارد وختم شمارا خدای کریم قدیم قبول کندوهمدر خلال احوال مسطورملاعبدالصمد نام محررمحکمهٔ شرعیه غوربند زیان وتفاوت وجوه محصول نکاح ومتروکهٔ اموات علاقهٔ بامیان را باجاره برداشته عهد نامه نکاشته بکار کنان دولت سپرد که وجوه حمل ودخل خودرا در اخیر هرماه بخزانه رسانیده ومخارج شب وروز را از کیسهٔ خود کند ومواجب ازدولت هیچ نخواهد وحضرت والا ازین اجاره که محمد اسلم خان برادر محمد علی خان وکیل ضابط دفتر صکوکات باوداده بود برآشفته بقفای اوجاسوس کماشت که علم حاصل نماید که او چکونه متحمل این امر مشکل شده است که نه از دولت تنخواه ونه‌ازرعیت نان وآب کاه وبیکاه تمنانماید وراه خدمت بپاید همانا ملك خواهد بود یا کنج قارون وسخای حاتم خواهد داشت ویادزد خواهد بود که همه وجوه را مزدفکر واندیشهٔ خویش خواهد شمرد وفتح محمد خان حاکم بامیان را نیزفرمان کرد که مراقب احوال اوبوده ازراه خلاف پیمودن و کارصواب نمودلش که ازقوه بفعل آرد معروض دارد تاباز پرس سخت فرموده شود که دیکری چنین اقدام جسورانه بوجوه دولت وایذا وازار رسانیدن برعیت نکند وملا عبدالصمدپس ازوصول درانجادست بمامول خویش برده‌اول خانهای امامان مساجد وخطبای منابررا بنام سیاهه وکاغذ باطله زیروزبر کرده تفحص خصمانه نمود وازجمله‌ملافخرالدین‌نام‌امام‌جماعهٔ قوم فولادی را بضرب چوب سخت نخست‌وسی‌و هفت روپیه ازوی کرفته روی ستم بسوی غوری نهاده و درانجا نیز داد ظلم داده اساس بزرکی راست کرد چنانچه ازانجا باسی سوار ازنکوهیده خویان کهبدوراو انجمن وپویان وتازان شدند راه بازکشت جانب بامیان برداشت وازجا ده غندك توابع بامیان وارد موضع زرد سنك کردیده دوشب درانجا درنك کرد وخانهٔ از مردم سکنهٔ آنجا را خراب نموده اخشابش صرف سوخت مجلس کرد و درهرشب سی سیرجو وسه و نیم سیر آرد ونیم سیر روغن وپنج چارك کوشت ونیم سیر برنج از مردم انجا بجور تازیانه کرفته بمخرج رسانید ودر وقت برخاستن ازانجا دوتخته کلیم رنکه وساده ودو رشتهٔ طناب چرمین مال ضعفاء را باخود برداشت و پس از چند روز ماجرا بفتح محمد خان حاکم بامیان رسیده چون ملا عبدالصمد کریخته بود وبدست نمی امد حاکم مذکور در روز هشتم رمضان ماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته وحضرت والا درپاسخ او فرمان کرد که سیاه اجزای مال ومنال ونقد وجنس رعایارا که اوتاراج کرده است باجلای شرعی از جور وستم وی کسیل درکاه رعیت پناه نماید که مراسم بازخواست بعمل اید وانکاه که سیاهه ومجلا بحضور انوروالا رسید امر بازخواست ان به‌محمد اسلم خان که اورا کماشته بود فرمود وبازخواست ان بروی کار نیامد که درج تاریخ میشد وهمدرین آوان میرزا شاه محمد خان ومیرزا محمد حسین خان هراتی ومأموران اقامت بخارا شش لك وچهل هزار تنکه ازبهای پوست قره کلی کهدر آنجا فروخته‌بودند کسیل کابل نموده درروز دوشنبه دهم رمضان تحویل خزانهٔ عامره شد وهمدرین روز حضرت والا فرمان تغیر بنام آن دوتن اصدار فرموده امر کرد که پس ازوصول عزیز مراد بای در بخارا رهسپار کابل شده محاسبات چند سالهٔ خودرا قطع نمایند وهم عزیز مراد بای را که در مزار شریف بود فرمان رفت که بلادرنك آهنك بخارا کنند و همدرین وقت حکمران ترکستان شش لك روپیه ازسکهٔ رایجهٔ دولت ایران کهدر خزانهٔ انجا فراهم آمده بود بفرمان حضرت والا درکابل فرستاده‌همه کداخته ومسکوك دولت افغانستان شد وهمدرین هنکام عمرا خان باجاوری عزم طواف کعبهٔ معظمه نموده رخصت واجازت حضرت والا از کابل باسیو چهارتن از خدمهٔ خود رهسپار منزل مقصود کردیده در روز دوازدهم رمضان وارد قندهار شد وازآنجا براه شالکوت مرحله پیما کشت واز کراچی بجهاز نشسته بحر نورد وراونهٔ حجاز شد و همدرین ایام ازعریضهٔ مادر محمد امان نام بارك زائی بسمع فیض مجمع حضرت والا

عزم حج کذاردن عمرا خان باجاوری

رسید که از دیربازروز خدمت دولت بجاسوسی بسر برده ودر خانهای مردم سکنهٔ شهر قندهار بنام فروختن اسباب واشیاء واجناس خوش قماش زنانه درآمده بصحبت وحکایت اززبان زنان واهل خانه علم بر نیك وبدبودن مردان وهمسایکان آورده بکارکنان ودولت خواهان قندهار ازقبیل حاکم وکوتوال وقاضی وسردفتر وغیره خبر وحالت خوب وزشت وبد کنشت ونیك سرشت وهوا خواه وبدخواه دولت را ابرازداده وایشان بیانات اورا بنام خدمت خویش معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته نامی ازوی نبرده اند که مادر محمد امان چنین وچنان امرمخفی را که ابراز آن دربارهٔ دولت وملت مستحسن می نمود مکشوف نمود وحضرت والا خدمات اورا که ازدیکر وقائع نکاران برطبق ایمقالش شنیده بود تصدیق فرموده فرمان کرده که ازینروز ببعد احوال نیك وبد هرکس را که علم بحالش حاصل کند خودش معروض وبذریعهٔ داك مرسول دارد وهمدرروز دوازدهم مذکور ماه رمضان که عمراخان وارد قندهار شد حضرت والا هفتونیم سوار پدر محمد حسن خان بارك زائی را که باسردار کل محمد خان طریق خدمت سپرده ودرفرمل وداع جهان کرده بود بنام او برحال فرمود وهم از عریضهٔ غلام علیخان حاکم غزنین که استدعای اجازت مناکحت دخترسردار کل محمد خان را که نامزدش بودنمود فرمان رخصت ده روزبنام اوشرف اصدار یافت واواز غزنین درارکون رفته امر عروسی خودرا بسپای برد وبزرکان افغان وتاجیك وهزارهٔ توابع غزنین ازنقد وجنس باوی معاونت زیادبروی روز آوردند وهمدرتضاعیف وقائع ماه رمضان فوج پیادهٔ نظام مقیم ارکون در خصوص امری بارجمدلخان کمیدان و عبدالله خان سارجن بنزاع برخاستند وسردار کل محمد خان یکتن حواله دار را که باعث مناقشه و مورث منازعه بود محبوس نمود واعداد سپاه بدرب سرای سردار معزی الیه انجمن شده بقهر وعنف آواز براوردند که اورا بندازپا بکشاید والا لوای بلوا اعتلا دهند واو ازبیم اینکه فتنه بروی کار آرند حواله دارورا ازحبس رهاداد وماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والا برآشفته سی تن ازصاحب منصبان آنفوج را درکابل خاسته مواخذه فرمود وسخت سیاست نمود که دیکر افواج قاهره مرتکب افروختن نائرهٔ فتنه نشوند وهمدرین هنکام میرزا غلام محمد خان بن غلام رضاخان قوم وردك که در اوایل حال از راه محرری وملازمت دولت بامیر ابو طالب خان برادر میرمحمد حسین خان مستوفی سابق درقندهار رفتهومیرابو طالب خان ازعزل برادرمذکورش وخود کشی کردن میرابوالحسن پسراوچنانچه کذشت خوفناك کردیده ازقندهار فرارکرده وکرفتار کردیده درکابل آورده شد میرزا غلام محمد خان که چندی بااو روز رفاقت ومصاحبت بسر برده بود درفراه نزد سردار محمد یوسف خان بن امیرکبیر خلد مسیر شده طریق خدمت اواختیارکرد وهمچنان پس ازآمدن اودرکابل درسلك محرران دفتر سنجش بزیر دست میرزا محمد حسین خان قرار کرفت وازانجا بفرمان شهزادهٔ سپهرمکان سردار حبیب الله خان که یکتن نویسنده برای خزانهٔ همرکاب سفرجلال آبادش خواست درسال هزارو سه صدو ده درجلال آباد باخزانهٔ همرکاب شهزاده رفته پس ازمعاودت ازتغیر میرزا زکریا خان کابلی مأمور کار محبوسینیکه شرفیاب بارمعدلت مدار شهزادهٔ ممدوح میکشتند شد و مواظب کار مذکور بود که شهزادهٔ کردون وسادهٔ مزبور پیشش خوانده ازتغیر میرزا محمد اسلم خان خال زادهٔ میرزا محمدنبی خان دبیر مرحوم که ازسال هزارو سه صدو شش هجری طریق مکتوب نویسی حضور شهزاده می پیمود واینوقت بشعبه کار مکتوب نویسی ملکی قیام واقدام داشت مأمور فرموده سرافتخارش برافراخت ومورد نوازش بیکرانش ساخت ورفته رفته چنانچه بیاید ازتغیر میرمحمد علیخان خواهر زادهٔ میرمحمد قاسم خان بمنصب سردفتری اول دارالانشای پایهٔ سریرسلطنت ولقب منشی امور خارجه امتیاز یافت و میرزا غلام حیدر خان برادر کهترش باهتمام پست خانهٔ اسلام واقع پشاور مأمور آمده ازتوجهات خاص اعلیحضرت سراج الملة والدین که مبذول وقرین حال اوکشت مالك مکنت وثروت کردید وهمدر خلال احوال مسطور نذری نام منکباشی مسماة مستوره زوجهٔ نیاز محمد نامی ازمردم مرغاب را اغوا کرده ازخانهٔ شوهرش درخانه خود بردونیاز محمد بانذری مذکور مخاصمت آغازیده زبان داد

وفریاد نشود تا که چندتن از آقسقالان و بزرگان قوم در بین هر دو تن منازعه را بمصالحه کشیدند و مسماة ماه بیگم
زوجهٔ منگباشی نذری را عوض زوجهٔ نیاز محمد امر تفویض کردند وانگاه که هر دو تن از معاوضهٔ زنان خود
ترک منازعه کرده یکی زوجهٔ دیگری را با آغوش خویش در آورد منگباشی نذری ازراه قدح مصالحت نیاز محمد
را سخت گرفت که صد روپیه تسلیم شده زوجهٔ اورا مسترد بخودش کند واوماجرا سراپا معروض پایهٔ سریر
سلطنت داشته دادخواست وحضرت والا درروز سیزدهم رمضان بخامه عتاب درپاسخ عریضهٔ او رقم فرمود که
بردرت لعنت باد این مبادله ومعاوضه در کدام کیش و آئین وملت ودین سزاوار است که باقتضا وامضای بزرگان قوم
مرتکب آن شده‌اند بحتمل که حقیقت ونفس الامر چیزی دیگر خواهد بود زیرا که در دین اسلام این فعل ممنوع
وحرام است پس چگونه چنین امر نامشروع را جائز شمرده‌اند میباید که ماجرا مطابق واقع معروض دارد که
مواخذه وسیاست شرعی فرموده اید و هم در اثنای واقعاتیکه بشرح رفت اعلیحضرت ناصر الدین شاه
قاجار را از عرائض کار کنان سیستان مفهوم گشت که کار گذاران دولت افغانستان از خط فاصل مندرج نقشه
دولتی تجاوز کرده بعضی از مواضع واقع خاک ازانرا تصاحب کرده اند واز شنیدن این خبر محمد علی خان
مهندس را از طهران درسیستان جهت مکشوف داشتن صدق و کذب این قضیه گماشت و اوپس از وصول
درموضع مامور به مواقع خرابهای حوض دار و کندر را مشاهده کرده وخط فاصل داخل نقشه را از نقطه
سرشیله تاموضع خواجه احمد باراضی واقعهٔ آنحدود تطبیق داده وهمه جاهای گردش نهاده از آنجا براه کنار
نهرهیرمند تاموقع بند شمشیری قطع مسافت کرده در روز شانزدهم رمضان از بند مذکور عبور نموده راه
تخت شاه بر گرفت وتاجیال نه وبندان اسپ مشاهده رانده چون کار کنان دولت افغانی مرتکب امر خلافی
نشده ومردم سیستان از مقاوله ومذاکرهٔ که آخند زاده فقیر محمد خان حاکم وسرحددار چخانسور درباب
جرای نهریکه مردم سیستان مباشر آن چنانچه گذشت شده در میان آمده بود اظهار دروغ بدولت ایران
کرده بودند بدون مذاکره بطهران باز گشت واز جانب دیگر درعین ماجرای مذکور چهل وشش تن از بزرگان
قوم یم در روز هجدهم رمضان دراسمار نزد سپهسالار اول حاضر آمدند وربقهٔ اطاعت برقبهٔ طوع ورغبت نهاده پذیرای دین
اسلام شدند وسپهسالار چهارصد وپنجاه تن ازاعداد سپاه را باایشان همراه فرستاده اسلحه همگنان بگرفت ومقارن
اینحال جنرال تاج محمد خان بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافته بود باچهار صد تن مردپیکار ازفوج پیادهٔ نظام
لهوگردی وسه میل توپ غراپین ویکضرب توپ استری ولشکر ملکی ازمردم بدخشان ازراه منجان روی تدمیر
بسوی کفار سپید پوش پشنگل و کتور که کرنیل محمد عمر خان ومردم اندراب وغیره قاطنین قطغن را
نیز چنانچه گذشت فرمان سرزنش کفار مذکور رفته بود نهادواز جانب دیگر سپهسالار اول غلام حیدر خان
که به تدبیر تدمیر گروه شریر مردم درهٔ پیچ ودیو گل وغیره چنانچه گذشت رای همیزد وهمی اندیشید بابزرگان
مردم ارنسیا که درموضع بر کوت نزدش حاضر آمده بودند وبزرگان مردم سنیا ونشهٔ کام وکلاش گل واینسوز
وجامیش که دراسمار ازراه اطاعت پیش او امدند مواضعه نهاده قرارداد که مردم صافی درهٔ پیچ ودیو گل
وغیره را مطیع ومنقاد سازند واسلحهٔ ایشانرا ماخوذ داشته پسران بزرگان ایشانرا برسم گروگان نزد او حاضر
آرند تاکار به پیکار نانجامیده دوچار دمار نشوند وایشان گفتار سپهسالار را استوار دانسته کاریرا که قرارداد برعهده
گرفته ملازم رکاب او شده راه هدایت واستمالت آنمردم بر گرفتند وازظل پرچم علم او خودرا بکنار نکشیدند
تازیر رایت اوخدمتی بدولت کرده سرافرازی ونیکنامی حاصل کنند واز توجه سپهسالار وقرارداد مردم مذکور
مردم قوم صافی سکنهٔ بادیل آگاه گردیده از جهالت باطاعت گرائیدند ونزد سپهسالار آمده سر بر خط فرمان نهادند
واز قفای آنان کفار موضع واما ووایگل نیز طریق اطاعت ورزیده همگنان اسلحه وگروگان خودرا بدولت
سپرده راه انقیاد گزیدند وهم در خلال اینحال حضرت والا بزرگان وسرکردگان لشکر ملکی لغمان وتوابع آنرا
که باولیاقل خان حاکم آنجا چنانچه گذشت در کابل خواسته بود از عطای انعام وخلاع جائزهٔ خدمت تسخیر

کافرستان مفتخر وشاد خاطر ساخت واز جمله سید حسین خان بن سید غلام پادشاه کنری (۱) را بعطای خلعت ومنصب احیدن اعزازی ونمغای خدمت بنواخت وشهزاده گردون وساده سردار حبیب الله خان را که زمام مهام امور مملکت وسپاه ورعیت واعیان بار و ارباب مناصب لشکری و کشوری را از جانب سنی الجوانب پدر والا گهر تاجدارش در کف کفایت داشت فرمان کرده بخط خاص رقم نمود واز منصب او و منصب کپتان اعزازی وتعیین سالی سه صد وشصت روپیه کابلی تنخواه صاحبزاده عبدالرشید خان ساکن موضع مریم لمقان بوی آگهی داد وهمچنین در روز بیست ویکم رمضان شیرعلی خان نجشیری را که در سلك سواران دستهٔ دوم نظام مخصوص رکاب سعادت انتساب شاهی منسلك بود واز فوت محمدشاه خان برادرش مأمور خدمات ملکی شده در کافرستان خدمت نمایان کرد بمنصب احیدن اعزازی سرافرازی داده شهزادهٔ ممدوح را از منصب و کرسی روز شرفیاب بار عام شدن او که بر آن بنشیند واز منصب احیدن اعزازی وعطای خلعت ونمغای خدمت بهادر خان نجشیری آگهی داد وهمدرین هنگام سردار الله یار خان قوم ریسانی متوطن موضع کانك وامام بخش خان قوم سرپره مقیم کرده کاه وغلام جان خان قوم محمدشاهی از مردم سکنهٔ موقع (منسکچر) طوائف بلوچ وشیر خان وعلی شیرخان نامان افغان بابی از باشندگان شالکوت که ازراه هجرت درکابل آمده بودند عریضه نگار پیشگاه بار رأفت مدار شده خواهش عطای مسکن در مملکت افغانستان واستدعای آوردن اهل وعیال واطفال ایشانرا کرده التماس نمودند که از جانب دولت بکارکنان سلطنت انگلیس اشارت رود که از حمل ونقل عیال واطفال ومال ومنال ایشان مانع نشوند وحضرت والا درروز بیست ویکم مذکور ماه رمضان درعریضهٔ ایشان بخط خاص توقیع (۲) نمود که من ازین خواهش شما بویسرای کشور هند مینویسم که اجنت بلوچستان را فرمان کند که درهیچ باب بامتعلقات ومنسوبات شما مزاحم نشود وحرفیکه باعث تشویش ایشان باشد نگوید تا بخاطر شاد ودست وپای آزاد نزد شما آیند وهم آخندزاده فقیر محمدخان حاکم وسرحد دار چخانسور را از خواهش ایشان فرمان کرد که از جمله ارباب شیرخان وعلیشیرخان ازراه طوع ورغبت درقندهار اقامت می ورزند وسه تن دیگر که وارد چخانسور میشوند واظهار کرده قرار داده اند که دوصد خانوار از اقوام وقبائل ایشان هجرت اختیار میکنند همه را دراراضی آنجا مزرعه وکلانه ومسکن دهد چنانچه از نامهٔ حضرت والا ویسرای کشور هند مردم بلوچستان مقبوضهٔ دولت انگلیس را در اقامت و هجرت مختار نموده خانوار بسیار آمده در قندهار و نواحی آن جای گزیدند که انشاءالله جابجا بشرح خواهد رفت وهمدر اثنای اموریکه رقم گشت مولاداد خان حاکم فراه بنامه وپیام محمدعمرخان نورزائی که بامکمیشان انگلیس درتعیین خط ونقاط فاصهٔ سرحد قیام واقدام داشت علوفه وچاههای منازل راباسوارهٔ بدرقه وراحله تاروز بیست ویکم مزبور ماه رمضان بتوسط آخندزاده فقیر محمد خان وگیلان خان وعطامحمد خان وتاج محمد خان ازموضع خواجه علی تاموقع کوه ملك سیاه آماده ومهیا کرد وآب چاه پنج منزل که شور بود براویه که حضرت والا فرمان کرد آب شیرین حمل ونقل داده حوض انبار نمود واز موضع چاه گی تاموقع خواجه علی بامر وفرمان حضرت والا درهر مرحله پنجاه نفر اشتراز راه حزم واحتیاط برای حمل و نقل احمال رواحل ستوهیده گماشت وهمدرین ایام جمعی از بزرگان طوائف بارك زائی ونور زائی واسحق زائی ومردم پارسی یعنی قزلباشیهٔ سکنهٔ فراه وتوابع آن سیزده هزارو پنجصد وبیست وسه روپیه از وجوه مصادرهٔ که ملاعبدالرسول خان قاضی فراه ازضعفای رعایا بجور واکراه ونام رشوت گرفته بود معروض داشتند وازپس آن خوانین قبیلهٔ بارك زائی وغیره رعایا ازستم او و رشوت خواری مولاداد خان حکمران فراه متوالیاً بارسال عرائض پرداختند تا که عریضهٔ قاضی جدید فراه نیز برمصداق عریضه های ایشان بپایهٔ سریر سلطنت رسیده حضرت والا ازراه داد دهی چنانچه بباید ازخاندان شاهی ممیز گماشت که احیای حق وامانهٔ باطل کند و ازانسوی عبد الله خان وکیل التجار بفرمان حضرت والا که درباب اشترای طلاء چنانچه گذشت بنام حکمران هرات وحاجی میرزا محمد ابراهیم خان اصدار یافته وایشان اورا تاجران مشهد وبخارا امر خریدن طلا

(۱) مردم کنر و جلال آباد و توابع آن سید را پاد شاه خوانند واین لقب را بنام ایشان ضم کنند

(۲) توقیع نشان کردن پادشاه برنامه ومنشور و بمعنی دست خط و نشانی پادشاه و فرمان پادشاهی که بقهر باشد

کرده بودند چهارصد دانه لیرهٔ مسکوك دولت علیه عثمانی را قرار هرواحدی چهل وهفت قران وهفت ونیم فلوس افغانستان که معادل بیست وسه ونیم روپیهٔ کابلی وثمن یکروپیه شود بتوسط حاجی اسمعیل تاجر بنه هزار وچهار صدو پنجاه روپیه ازمشهد خریده ارسال کابل نمودوهمدرخلال اینحال میرزا عبدالله خان ازتغیر میرزا محمدنعیم خان سردفتر حساب کیری ترکستان بواسطهٔ میرزا محمد حسین خان سردفتر سنجش مامور سردفتری مذکور شده در روز بیست وچهارم ماه رمضان وارد مزار شریف کردیدوبفرمانیکه بمهر میرزا محمد حسین خان مذکور ومهورمهر آثار حضرت والا باخود برده بود بتوسط غلام حیدرخان سپه‌سالار سوم خانهٔ میرزا محمد نعیم خان را تصرف ومکانیبش را تمام ضبط کرد وخود اورا محبوس وکسیل کابل نمود فقط

وقائع ماه شوال سال هزارو سه صدو سیزده هجری نبوی صلعم

وقائع ماه شوال سنه ۱۳۱۳ هجری

در روز دوشنبه غرهٔ شوال حضرت والا برسم مستمر عید سعید رابپای برده و تمامت افسران نظامی و ملکی وقاضی واهالی محکمه شرعیه وسر دفتران وعیان وبزرکان را بارصرف طعام وخلعت وانعام بکسانیکه مدام عطا میفرمود داده پس آزادای نمازعید همه را لذت یاب وازانواع حلویات شیرین کام نمود و پسران بزرکان را ازموهبت طلا های مسکوك که همواره بنام عیدی میداد جیب امید برامود ودر روز سه شنبه دوم شوال محمد رحیم خان حاکم کیزاب فجائهٔ (۱) بدرود جهان کردودر روز چهارم شوال سپه‌سالاراول غلام حیدر خان بیست وپنج تن از نوکران محمد صدیق خان حاکم دهنرسفلی را که فرار اختیار کردن اوازپیش رقم کشت بفرمان حضرت والا باغل و زنجیر کسیل کابل نموده همه داخل زندان بازپرس مال ومنال وخسران وزیان محمد صدیق خان شدندوهم علی محمد خان ضابط معادن بدخشان ازجملهٔ چهار خروار وشانزده سیر لاجورد عمل یك ماهه معدن آن دو خروار وچهل و دونیم سیر قطعات بزرك را که در خور ساختن اوانی وظروف بودند بفرمان حضرت والا در رو مذکور ماه شوال از بدخشان در کابل ار سال داشت و همدر روز جمعه پنجم ماه شوال کمیدان فتح محمد خان فوج اول پیادهٔ نظام هراتی ازمرض استسقاء ازجهان در کذشت وهم زوجهٔ سردار محمدامین خان برادر اعلیحضرت امیرشیرعلیخان مرحوم دررور ششم شوال تمامت مایملك خودرا کذاشته ازان وازجان در کذشت وچون بجزاز زوجهٔ عبدالصمد خان پسرمبرورش دیکرباعث ووارثی نداشت حضرت والا سیاهه اجزای مال وملك وقباله‌های اراضی وعقاراورا که درحیات خویش خریده‌بود از قندهار در کابل خواسته همه را ضبط دیوان نمود وبقدر کفایت مؤنت ومعیشت زن عبدالصمد خان مغفور از دخل همه معین فرمود وهمدرین احیان ازفرار اختیار کردن ودر شالکوت رفتن پاینده خان الکوزائی که از جانب دولت منصب بیست سواری داشت وحضرت والا چنانچه در ماهی پنجاه روپیه افزون ازمواجبش مرحمت ومعین فرموده وبامحمد عمرخان نورزائی مامور تعیین حدود فاصلهٔ سرحد نموده واواز دولت وسعادت روی برتافته جانب شالکوت شتافته بود وهم مبلغی از وجوه دولت را عبدالرحمن وعبدالسلام برادران اوحیف ومیل کرده هردو تن کرفتار قید برکد محمد صادق خان بودند حضرت والا در روز هشتم شوال میرزامحمد حسن خان سردفتر قندهار را فرمان کرد که مال و ملك پاینده خان وهردو برادرش را که درموضع ترنك دارند عوض وجه دولت ضبط نماید وهمدرخلال احوال مسطور حضرت والا ازعرائض واقعه‌نکاران قندهار آکاه کردیدکه جماعهٔ ازدزد دان شبی درتکیهٔ مسمی بلشکری واقع چمن خارج دروازهٔ شکاربور ریخته ومؤمن نام درویش مقیم آنرا باآلات آهنین تافتهٔ آتش اورا ناتوانسته داغ کرده هلاك نموده اندوهرچه ازنقد وجنس قلیل و کثیری که داشته همه را برداشته برده اند وحضرت والا سخت برآشفته بخامهٔ عتاب منشوری بنام برکد محمد صادق خان وقاضی عبدالشکور خان که پس از فوت امیرمحمد خان حاکم قندهارتااین ایام باتفاق میرزا محمد حسن خان وحسام الدین خان کوتوال بفرمانیکه بنام ایشان چنانچه کذشت اصدار یافت برعلاوهٔ امور نظامی وشرعی ودیوانی ومیرشی درمهام حکومتی نیزاقدام داشتند درروز هشتم شوال رقم فرمود که ازروز کشته شدن فقیر مذکور تاحالا بازخواست نکرده ودزد را بدست نیاورده بر بستر غفلت غنوده اید چه بعرض نرسانیده همچنان ببطالت روز بسر برده اید پس

(۱) فجائهٔ یعنی مرك ناکهانی

معلوم است که شریک دزد و رفیق قافله میباشید و این را فراموش کرده اید که سرکار ما در بازپرس چنین امور خود شمارا جزا و کیفر میدهد زیرا که فقیری در شهر تحت حکومت پادشاهی کشته شود و شما از غفلت کشند گان او را پیدا نکنید مرگ از زنده بودن شمانیکوتر است باری دزد را خواه نظامی باشد خواه ملکی بدست آورده معروض دارید تا خواب و بیدار بودن شما دانسته و بازخواست فرموده شود و هم درین وقت ده لك و سیزده هزار و سه صد و سی و سه روپیهٔ کابلی و پنج سدس یکروپیه یعنی پنجصد دینار با دو هزار و نهصد و پنجاه و هشت مثقال نقرهٔ چاندی که معادل است با یکهزار و چهارصد و هفتاد و نه روپیهٔ کابلی که از مخارج تنخواه نظام و غیره مصارف دولتی در خزانهٔ قندهار افزون آمده بود در کابل رسیده داخل خزانهٔ عامره شد و هم یك لك روپیه دیگر را از قندهار برای تنخواه فوج نظام مقیم ارزگان نزد جنرال شیر محمد خان فرستادند و هم در روز هشتم مذکور ماه شوال حضرت والا عبد الحلیم نام قوم اچکزائی را که از شال کوت براه جاسوسی در قندهار آمده و گرفتار گردیده در کابل فرستاده شده بود در ترکستان فرستاده سپهسالار سوم غلام حیدر خان ارکزائی را فرمان کرد که از نهر جیحونش چنان عبور دهد که دیگر در بیابان هستی گردش نماید و هم در خلال احوال ایام مسطوره ماه شوال حکمران ترکستان در روز نوروز سال یچی ئیل پرچم علم قبهٔ منورهٔ مرقد حضرت علی کرم الله وجهه را بعادت مرسومهٔ همه ساله نوساخته برافراخت و طعام و حلویات مقررهٔ مستمره را با وجوه نقد نذرانه صرف علماء و فضلاء و سادات و فقراء نمود و هم درین ایام سلطان محمد خان از تغییر سمندر خان بحکومت ارزگان مأمور و سرافراز گشته بفرمانیکه در روز یازدهم شوال پس از مهر بیربل هندو که منصب سردفتری سمت مغربی داشت بمهر مهر آثار پادشاهی مزین و مرسول گشت مکاتیب و کاغذ های چندسالهٔ سمندر خان را ضبط و ارسال دفتر مغربی کرد و همچنین قبل ازین صکوك و کاغذ پارهای محمد رحیم خان حاکم آبزاب را که فوتش از پیش در روز دوم شوال بشرح رفت ضبط نمود و هم در روز مذکور ماه شوال حضرت والا غلام نبی خان اچك زائی را که معین شدن تنخواه و رخصت رفتن قندهار گردیدن او گذشت و مریض گشته رهسپار قندهار نشده بود مشمول عواطف خسروانه فرموده پنجصد روپیه زاد راه او را قرض داده غلام حسین خان پیشخدمت باشی سرپرست اصطبلهای دولت را فرمان کرد که او را بر تخت روان در قندهار برساند و از جانب دیگر در خلال واقعاتیکه بشرح رفت محمد علیخان وکیل که با بزرگان لشکر ملکی مردم کوهستان و کوهدامن و پنجشیر پس از فتح کافرستان وارد چاریکار شده مترصد امر حضرت والا درنگ کرده بود بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافت حاضر بار گشته عز دست بوس و دیدار شهریار والا تبار حاصل کرد و حضرت والا تمامت سرکردگان لشکر ملکی را از عطای خلاع فاخره دلشاد ساخته رخصت مواطن ایشان داد و از جمله لشکر خان پنجشیری را با یازده تن دیگر که در خدمت کافرستان رهسپر کسالت و غفلت شده بودند محبوس فرموده و اهل و عیال لشکر خان را در کابل طلبیده امر اخراج ترکستان نمود و در پایان کار از عریضه و استدعای قومش که بزبان معذرت و عجز و ضراعت عفو تقصیر او را خواستند قرین عفو گشت و اکنون که این قصه سمت نگارش یافت و روز سه شنبه بیست و دوم ماه ربیع الثانی سال هزار و سه صد و سی و شش هجری است سکندر خان پسر مهترش در جمع غلام بچه گان خاص حضور بسرکردگی محمد ولیخان دروازی سرجماعهٔ غلام بچه های خاص پویای طریق خدمت و اخلاص و شاه علم نام پسر کهتر او در سلك غلام بچکان حضوری اعلیحضرت سراج الملة والدین بزیردستی صالح محمد خان آبدار و چایدار باشی منسلك و ره نورد خدمت است باالجمله خود محمد علیخان از تغییر اولیا قلیخان که در باب اسیران کفار در موضع (کاوم) چنانچه گذشت با او درشتی و زشتی کرده اسیران را تفویضش نکرد بحکومت لغمان و منصب اجیدن اعزازی سرافراز و ممتاز گشت و از جانب دیگر مردم (منی) که از دست غیرت خان رئیس خود و پسر صفدر خان ناو کی چنانچه گذشت منهوب شده فرار اختیار کردند و غیرت خان بمعاونت پسر صفدر خان در بین قوم منی قهر و قسر جای گزید و حضرت والا سپهسالار اول را فرمان کرد که غیرت خان را نزد خود طلبیده از فتنه باز

دارد والا سرزنش سختش نماید واو پیام سپهسالار را بهوای معاونت صفدرخان وقعی نگذاشت انجمن شده غیرت خان ویاران اورا چون سلطان محمدخان وعبدالواحد خان بمحاصره انداختند وصفدر خان با لشکر بسیار وجراری رهسپار معاونت محصورین شده چون سپهسالار ازماجرا آگاه گشت بامر وفرمان حضرت والا صحائف تنبیه وتهدید بصفدرخان وهرسه تن محصور شدگان فرستاده ازفتنه وفساد منع کرد وهم پیام داد که اگر ازراه شرارت بازنگردند مترصد دمار روزگار خود باشند که ازین نامه جیش دولت درجنبش آمده ایشانرا سرزنش سخت خواهد کرد وآنگاه که ملك نوریك نامه های سپهسالار را بایشان رسانید صفدر خان نیروی بازوی خودرا هم ترازوی مقابله ومقاتلهٔ افواج قاهره ندیده راه خانهٔ خویش پیش گرفت ولشکریراکه گرد آورده بود بپرا کند وبخامهٔ انابت وضراعت نامهٔ به سپهسالار نوشته زبان معذرت عفو تقصیر خواست وغیرت خان پیام حاضر آمدنش را درنزد سپهسالار داد وصفدرخان پس ازانکه نامه بسپهسالار فرستاده اورا بخدعه بفریفت نامهٔ سپهسالار را درپشاور نزد انگلیسان ارسال داشت وازتهدیدات وتخویفاتیکه سپهسالاربا ونگارداده بود بامیدیکه شاید دولت انگلیس جانب داراو شده باسپهسالار مذاکره ومقاوله کنند ایشانرا آگاه کرد وانگلیسان جواب عدم مداخلت خودرا درکار و کردار او داده زبان تملقش را ببستند ومقارن اینحال سپهسالار ستوده رفتار ازلشکر نظامی وملکی واتوابیکه بسالاری جنرال تاج محمدخان ازبدخشان بفرمان حضرت والا چنانچه گذشت از راه منجان آهنگ استیصال واضمحلال کفار(پشنگل و کتور) کرده بودند باندیشهٔ اینکه از دخول سپاه مواضعیکه بتدبیر مستمال شده‌اند عالیها سافلها خواهند گشت ومردم آنها راه فرار درخواهند نوشت پس عریضهٔ بپایهٔ سریرامارت نگارداد که مواضع واما ، ونشهٔ ، وکلاٸ گل ،وارنسیا ، وسنیا ، وانیسوز ، وجامیش ووایکل، وپشنگل، یعنی کفار بارون ، ویم ، وکتور ، یعنی کفارکاتی وای همه مطیع دولت ومنقاد دین مبین حضرت ختمی مرتبت(ص) گردیده‌اسلحه وگروگان داده برخط فرمان ودین پیغمبر آخرالزمان ص سراطاعت نهاده‌اند که تاحدود بدخشان دیگرجائی از کفار باقی نمانده که لشکر گماشته شود وحضرت والا ازمحمد علیخان وکیل که عرض باقی ماندن کفار پشنگل ، وکتور را چنانچه گذشت او کرده وهنوز درلمقان نرفته وحاضر بود استفسار فرمود واو تصدیق عریضهٔ سپهسالار را کرده فرمان مراجعت بنام جنرال تاج محمد خان ولشکر تحت رایت او اصدار یافته ازعرض راه دربدخشان بازگشت ودرپایان کار خلاف عریضهٔ سپهسالار ظاهر گردیده مواضع چندمکشوف افتاد کهازکفار درخلال کهسارهمچنان درضلالت خودباقی واستوار وازتصرف ومداخلت دلیران کار زار برکنار مانده‌اند وجنك وپیکار چنانچه بباید روی داده سر برخط فرمان نهادند ومقارن اینحال یکی ازجدید الاسلام کفار سکنهٔ موضع سنیا ملا سلطان محمد نامی را که مأمور تعلیم امور دین شده بود بتیغ ارتداد بکشت وکشندهٔ او گرفتار گردیده سپهسالارش بمواجههٔ امراء وحاضرآمدگان کفار کهپذیرفتار اطاعت دین نبی مختار (ص) وغاشیه بردار انقیاد دولت سعادت مدار آمده بودند هدف گلولهٔ تفنك جمعی ازسپاهیان نظام فرمود که عبرت ازحال ایشان حاصل شده دیگری قدم درراه ریختن دم ننهد ودرین هنگام فرمان بکابل آمدن صاحبزاده محمد انس خان جلال آبادی ومنسوبانش که ازدیرگاه درپشاور اقامت خدمت وقائع نگاری داشت شرف صدور یافت وهمچنین سید محمد سرورخان کنری را که باختیار کردن وقائع نگاری قرین عفو حضرت شهریاری گردیده ازپشاور امور خفیه‌را معروض میداشت درروز یازدهم شوال فرمان رفت کهدرکابل آمده شرف بار وعز دیدار شهریار والاتبار حاصل کنند وهم عظیم‌الله خانرا فرمان از پشاور درکابل آمدن صادر گشت ومحمد افضل خان عم‌ابن عظیم‌الله خان دراوایل سلطنت حضرت والا چنانچه گذشت‌از طرف‌دولت انگلیس مأمور سفارت واقامت کابل بود وخود او طریق خدمت منصب اکسترا استینت کمشنر که از دولت انگلیس داشت در پنجاب وبلوچستان می‌سپرد وپاس یعنی تصدیق علم وزبان انگلیس را درمدرسه پشاور حاصل کرده بود ودر سال هزارو سه صدو نه که عباس خان پدرش ازمرض وبافوت گردوی درشال کوت بمحکمهٔ

پلتیکل مواظب خدمت بود وازانجا بموجب وصیت پدرش که در وقت وداع زندگی بخط خویش برای اوپس از اظهار رضامندی وخوشنودی ازوی اندرز ونصیحت زیادرقم کرده بخدمت دولت اسلامش ترغیب وتحریض نموده بود درپشاور آمد واگرچه باکارکنان پایهٔ سریر ایندولت معرفتی نداشت درتعمیل وصیت پدروجههٔ همت گماشته درروز دواز دهم ربیع الاول سال هزار وسه صدو ده هجری عریضه مشعر براستدعای خدمت دولت اسلام نگاشته ارسال کابل داشت وشرحی ازطریق بیگانه گی پیمودن وجدا بودن پدرخویش که بابرادران خود درمیان داشت نیز درج عریضه کرد واز انچه که درفن کالیول وپیمایش ونقشه مهارت داشت بخامهٔ اظهار بنوشت وحضرت والا چنانچه ازپیش بشرح رفت عرض اورا بسمع اصغا منظورنظر کیمیا اثر فرموده در سلک وقائع نگاران امور مخفیه منسلک نمود ودربیاض این عریضهٔ او بخط خاص جدا گانه توقیع کرد که خط آن عزیزمن بمن رسید الحمد لله که خیالش را خداوند قبول درگاه خودکرده است سراسر گفتهای شما صحیح وراست است من از قوم بودن شما که قوم واز خود من هستید شکر میکنم وشما را در کار دارم چه هم از خود من هستید وهم اسلام شما قویست پس جای بسیار شکر است بنویسید که برای یکدفعه ملاقات شما برات وحوالهٔ چقدر مخارج درپشاور بفرستم وآنگاه که بحضور آمدید ازقراریکه پسندیدهٔ خود شما باشد باشما قرارداد نموده ماهواره مقرر میکنم ودرکابل یاهندوستان هرخدمتی را که لازم امور دین ودولت باشد برای شما معین می نمایم که مااز تو برخوریم وشما از عمرودین اگر خواستهٔ خدا باشد برخوردار شوی واواز اصول این توقیع رفیع سعادت دستور از لاهور روی ارادت وخدمت این دولت بسوی پشاور نهاده از اندازهٔ زاد راه خود هیچ ننگاشت واز وصول خویش درپشاور ومصمم آمدن کابل بودنش معروض داشته آگهی داد وحضرت والا در پاسخ او توقیع منیع رقم کرده بخط خاص نوشت که برخوردارا چون درطریق دینداری اخلاص شما را دیدم حاجت بآمدن شما در کابل نمانده است مثل شما از خود را درهمان ملک هم بکار دارم که همه وقت از میر محمد علی خان مهتمم دارالکتابخانهٔ اسلامیهٔ پشاور خبر گیر باشید واز احوال هرطرف آگهی حاصل نموده اگر بتوانید ازحالات دولت هند که بنوعی دریافت کنید وخود را سرگرم خدمتی ساخته علم حاصل نمائید باو سپرده مرا ازهرگونه احوال که باشد خبر بدهید بس نیکو واین خدمت شما ازخدمت حضور اولی واصوبست واین مدعا را ازان بخامهٔ مصلحت خود نوشتم که اگر مصلحت من قبول شما باشد در بودن شما بدان ملک هم بالای بازماندگان برادر خود میباشید وهم خدمت دین ودولت خودرا میکنید وهم برابر خواهش شما تنخواه مقرر میکنم وهم ازین نوکری وجه حلالی برای شما حاصل خواهدشد چه اجرای کاررا پاس وفرمودهٔ پادشاه اسلام میکنید وخداوند برابر نیت بندهٔ خود باو مهربانی میکند باری اگر این گفتهٔ من قبول شما باشد بنویسید که گذران شما که محتاج نشوید درماهی چند روپیه برای شما مقرر نمایم که آسوده حال باشید وبخدمت دین ودولت اسلام قیام واقدام داشته باشید وخودرا چون مغزدر پوست مردم انگلیس درآرید واز مکنونات ضمیر آنمردم علم حاصل کرده بمن که هم پادشاه اسلام وهم عزیز وقوم خود شما وبجای پدر شما هستم از راه خیر اسلام خبربدهید که خدا ورسول (ص) اواز شما راضی شوند ومنکه بندهٔ از بندگان خداوند وخادم دین رسول (ص) ویم این کلمات را برای شما نوشتم ومعطل جواب شمایم واو اندازهٔ کفاف روز کار خودرا باز ننگاشته حضرت والا چنانچه از پیش گذشت مبلغی را بنام تنخواه برای او معین فرمود وسرگرم کار مرجوعهٔ خویش شده روز خدمت بسرمی برد تا که فرمان آمدن اودر کابل که انها گذشت شرف اصدار وعز ارسال یافت وپس از امدنش در کابل سالیانه سه هزار روپیه تنخواه برایش معین گردیده مأمور ترجمانی نوشتجات انگلیسی گشت ومقارن اشغال مجاهدینیکه کفار پشنگل یعنی بارون را مستأصل ساخته وامر سپهسالار اول بگرفتن اسلحه وگروگان ایشان پرداخته بودند وسپهسالار چنانچه گذشت از باقی نماندن کفار کافرستان برجهالت وضلالت ایشان بحضرت والا آگهی داده وار عرض او فرمان باز نشتن بنام جنرال تاج محمد خان

رفته بود پسران بزر کان آنمردم که بکرو کان کرفته واسلحهٔ ایشانرا کرد آورده بودند تمام باخود برداشته
در روز شانزدهم شوال باسمار نزد سپهسالار حاضر آوردند واو کرو کانان را نکاهداشته چند تن ازبزر کان
مردم زیادی را که ازراه انقیاد پیش آمده بودند وصاحب‌عشیرت وبزرك قوم‌وقبیلت‌می‌نمودند خلعت ورخصت
باز کشت‌دادومالیات اراضی ایشانرا تمام روغن ووجه‌نقد حصول نمود وهم مساح درموضع بادیل کاشته مزارع
رابقید جریب اورده و هم مردم دیو کل که‌پیش آمده بودند نویسندهٔ را از نزد سپهسالار برای سیاههٔ املاك
و دواب ومواشی باخود بردند که ثبت دستورالعمل دیوان کنند و خود سپهسالار برای امری از اسمار در
موضع نرنك رفت ومقارن اغفال مردم شنوار تبعهٔ دولت انکلیس که کاش نامی از ایشان متهملی نام هندورا
کرفتانده وهم برادر زادهٔ ختك نام از ایشان لعل‌جان نام اتمان زائی‌را چنانچه کذشت بقتل رسانیده وباربتن
انکلیس از بازخواست اغفال کرده وحضرت والا در تضاعیف وقائع ماه شعبان سپهسالار را فرمان کرده‌واو
مردم اتمان زائی وغیره‌را بانتقام (۱) بر انکیخته بود خودرا مغلوب چیره دستی رعایای دولت افغانستان دیده
لاجرم سه تن ضعیفه‌را با کتاب مجید وفرقان حمیدونامهٔ از لوار کی درد که‌نزد سرتیب محمدحسین خان فرستاده
زبان‌عجز ومعذرت پیام دادند که وی اصلاح ذات بین جانبین کند واو هرسه‌تن ضعیفه‌را معجو بر سر انداخته
بوعدهٔ جواب سپهسالار شاد خاطر ساخته باز کردانید و صحیفهٔ ایشانرا نزد سپهسالار فرستاد واو نکار داد که
عذر مردم شنواربشرط ان پذیرفته‌خواهد کشت که چندتن ازبزر کان ایشان درد که‌نزدسرتیب محمدحسین خان
حاضر آمده خسارتیرا که بمردم اتمان زائی رسانیده اند بقاعده‌وقانونیکه در بین ایل والوس جانبین مرسوم و
معمول‌ومعلومست مستردنمایندبعد کسی‌ازرعایای ایندولت‌ره نورد مزاحمت ایشان‌نخواهد کشت‌والاطریق انتقام
درخواهند نوشت اینرا نوشته ماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت نیزداشت‌وحضرت‌والافرمان کرد وهمان‌جواب
سپهسالاررا رقم فرمود وهمدرخلال احوالیکه بشرح‌رفت جنرال تاج‌محمدخان مقیم‌فیض‌آباد بدخشان بامر وفرمان
شهریار سپهرمکان دست معموری وآباد کردن دشت فراخ واقع حدود بهارك‌را که‌دربین آنهارسه کانهٔ مواقع
کران ومنجان ودروج اتفاق افتاده بکاربرد وهم دشت خیرآباد واقع جنوب انهار مذکوره را که در طول
پنج‌کروه و درعرض‌یك‌کروه وسعت دارد وتمام زراعت کاه وکلانهٔ حاصل خیز غله بیزیست ونهر قدیم آن که
از مضیق سنکلاخی جاری بود وآب اندك داشت که کفایت آبیاری وزراعت کاری ایندشت‌را نمیکردهنم آباد
نمودن کرد ونهرانرا وسیع ساخته هردودشت رادرتحت زراعت وفلاحت آوردوهمدرین هنکام یکتن ازسپاهیان
نظام کوهستانی بامر خوشدل خان پروانی مستاجر وجوه فروعات بعضی ازتوابع بدخشان وجوه جرایم مردم
اشکاشم وغیره‌را کرد کرده بااسپ وشمشیر خوشدل خان که‌باخود برده بود برداشته ازراه فراردر ماوراءالنهر
رفت وهم سه تن ازپیاده‌کان مقیم شغنان فرار وادی ادبارالسوی جیحون شد وکارکذاران دولت روس هرسه
تن رابنامه وپیام داراب شاه خان حاکم شغنان پس‌فرستاده اوایشانرا بامر‌وفرمان حضرت‌و الا محبوس‌وروانهٔ
کابل کرد ومقارن اینحال محمد عثمان خان حاکم رستاق خدایار خان ینکی قلعه وقربان محمد چاه‌آبی ازمردم‌سکنهٔ
دشت شور وملا سید لظیم از مردم محمود عراقی کوهستان کابل و محمد اکبر منکباشی مردم ینکی قلعه‌را بامر
وفرمان حضرت والا ازراه جاسوسی حالات سردار محمد اسحق خان مامور ماورای‌نهر جیحون کرده برای
هریك درماهی هفت روپیه تنخواه معین نمود وهم ایشان را اجازت داد که شش تن ازمردم امرزو بوم را
برای استحضار واستکشاف اموریکه بدولت افغانستان متعلق باشند نوکر برای ایندولت نکاهدارند که حال
ایشان برکسی معلوم نباشد وهمدرین ایام حضرت والا از عریضهٔ ملا عبدالخالق خان که در پعقان کتابیرا که
بعضی ازفصول وابوابش مخالف اعتقاد مذهب حقهٔ حنفیه واشعریه بود وازبین‌مردم هزاره بدست‌آورده‌تقدیم
حضور انور والا کرده وحضرت والا چنانچه کذشت اورا مامور تنبیه جهله وارشاد غفلهٔ مردم سکنهٔ جبال
فرموده بود آکاه کردید که پنجصد روپیه تنخواه سالیانهٔ اورا اهل دیوان نمیدهند وموقوف میدانند و چون

(۱) انتقام کینه کشیدن

او موعظت وهدایت واندرز ونصیحت را که مأمور آن بود ترك بل بدل باخذ رشوت وجلب منفعت خویش کرده راه هوای نفس پیش گرفته مواجبش موقوف گردیده بود حضرت والا درروز هجدهم ماه شوال درپاسخ استدعای اوارقام فرمود که من شمارا عزت و تنخواه داده مأمور کوه بند کردم که مردم را بامور دینداری ترغیب وتحریض کنید وشما راه خلاف ورزیده گرفتار هوای نفس شدید وبدیگر خیال افتادید تنخواه شما را موقوف فرموده ام دیگر خواهش بیجا نکنید و هم در خلال وقائع مسطوره ماه شوال سردار شیریندلخان که از خوست چنانچه گذشت باسپاه در اه تدمیر گروه شریر منگل وغیره بر گرفته وسه صد وسی نفر را از ایشان در ظاهر بنام فوج نظام ودرباطن گروگان بر گزیده ودرکابل فرستاده خودش بنظم ونسق الحدود پرداخته ونیز باکار گذاران دولت انگلیس راه مذاکره ومکاتبه استرداد اموال مسروقه ومنهوبه واستدعای قصاص ودیه مقتولین ومجروحین رعایای این دولت که از دست مردم افغان وزیری تبعه آندولت نسبت بایشان ازقوه بفعل آورده بودند مفتوح ساخته بود بامر وفرمان حضرت والا که بویسرای کشور هند نوشته واو فهرست اموال ومطروحین ومجروحین را خواسته بود تمامت خسارات را جزو وار فهرست ساخته بفرمان حضرت والا نزد اندرسن نام انگلیس حاکم افغان وزیری فرستاده طالب ادای همه شد واو مکتوب کیسن نام انگلیس ومقیم موضع داره را بافهرست دواب ومواشی ومقتول ومجروح مردم وزیری که یکی بروی روز نیفتاده واو بحدس وتخمین کاذبانه نگار داده بود نزد سردار شیریندلخان فرستاده پیام داد که ازروی معادله جانرا باجان ومال را بامال بمعاوضه ومبادله درشمار آرد وازقفای این نامه وفهرست کاذبانه بزرگان مردم وزیری را تعلیم وتلقین وترغیب وتحریض کرد که بزبردستان خود القا نمایند که در خاك مقبوضهٔ دولت انگلیس دست ایذا و آزار بکسی دراز نکرده ناتوانند ازخط فاصل بسوی خاك افغانستان تاختن کرده مردم نواحی خوست را نهب وغارت نمایند ودر وقت سنجش والتماس کار گذاران افغانی استرداد اموال منهوبه واشخاص مقتوله را منکر شوند وخسارات قبل اززمان تعیین حدود فاصله را اگر بروی روز افتاده یانیفتاده باشد ده چند فهرست کنند تادرهنگام سنجش خسارات جانبین ایشان تاوان ده نشوند وازین تعلیم وتلقین انگلیس مذکور یکی ازبزرگان مردم وزیری که فی الجمله شعوری داشت وروز خودرا بپیروی دین اسلام میگذاشت وفریبه وتهمت رامذموم شرع شریف آئین مبین محمدی(ص) می پنداشت ازراه خفا نزد سردار شیریندلخان حاضر آمده همه را سراپا باز گذاشت باالجمله مردم بیخرد وحشی صفت وزیری بتلقین وتعلیمیکه اندرسن و کیسن نامان انگلیس بایشان نمودند طریق دعاوی ناحق وزیادت گوئی برگرفتند وهم دست آزار و اذیت وقتل وغارت برعایای ایندولت آختند واندرسن ازربان آنمردم خسارات زیاد درج فهرست کرده بسردار شیریندلخان همی فرستاد واسترداد همه را ازوی همی جست تا نه ترغیبات وتحریکات اوباقوام سرحد سکنهٔ خاك ایندولت سرایت کرده مردم مواضع لندر وصادق و کوتکی واقع قرب موطن مردم حسن خیل وطوری خیل قوم وزیری سکنهٔ دورهٔ گنبو ومردم کرنز متوطن متصل خط فاصل سرحد واقع جانب موضع داره ازرعایای دولت افغانستان باشرار مردم وزیری ومردم سکنهٔ موقع داور ازتبعهٔ دولت انگلیس متفق وهمداستان شده سوگند درمیان نهادند که مال مردم توابع خوست واقع قرب سرحد را غارت کنند چنانچه سه تن ازمردم وردك ویازده تن ازمردم زرمت وچهارتن ازمردم خوست را که ازراه طلب امر معاش ومن دوری درنجاب رفته جانب مواطن خود رجعت ورزیده بودند از خط فاصل سرحد عبور کرده چون پانهاد کتلی واقع موضع چرخی ازخاك ایندولت کشتند چهارده تن دزد ازمردم مسعود وزیری که همه بانفنك نظامی دولت انگلیس بودند برایشان تاخته ویکتن زرمتی را بخاك هلاك انداخته دیگرانرا تمام مجروح ساختند وسه صد وپنجاه روپیه نقد وجنس ایشان را که بمزدوری حاصل کرده بودند بغارت برداشتند وحضرت والا ازعریضهٔ سردار شیریندلخان برتمامت ماجرای مسطور آگاه گشته اورا فرمان کرد که چون دولت انگلیس امور مردم وزیری را ربط وضبط ونظم ونسق کرده وداده نمی تواند بلکه ازقرار استماع واین عریضهٔ سردار مومی الیه خود کارکنان اندولت

شرح حال سردار شیریندل خان ومردم جبال سرحد

این اوضاع را بروی روز آورده محرك حركات جسورانهٔ جارحانه اندپس در چنین صورت میباید مردم آن حدود را برانگیزد که ایشان نیزدرقتل وغارت اقدام کرده بتیغ انتقام خون آنمردم را بریزد ومردانه باایشان بستیزد واین را بسردار شیریندلخان رقم فرموده بویسرای نیز نگاشت که رتق وفتق مهام رعایای دولت خودرا نموده اموال منهوبه ودیهٔ خون کشته شدگان را مسترد وادا نماید واگرنمی تواند اجازت داده کدورت بخاطر راه ندهد تااینددولت اعداد رعیت را کاشته دمار ازروزکار اشرار برارد باری سردارشیریندلخان دوتن ازدزدان مذکورهٔ قوم مسعود وزیری را که گرفتار شده بودند بامر وفرمان حضرت والا در کابل فرستاده خودش بالشکر از موضع ترکی برخاسته درمیدان خوله کپر واقع بطن کوهستان منگل فروکش کرد وصاحب زاده عبداللطیف را که درپایان کار پذیرفتار اقاویل غلام احمدقادیانی شده درعهد سلطنت اعلیحضرت سراج الملة والدین بفتوای علمای کابل که درجلد چهارم بشرح خواهد رفت سنگسار شد نزد مردم موسی خیل وجانی خیل وغیره که سرجنبان طغیان بودند فرستاد وپیام اطاعت ورزیدن وسر برخط فرمان نهادن دادواو همهٔ آنمردم را که نسبت بوی اعتماد واعتقاد وارادتی داشتند ازکهسار جهالت فرود آورده بمنازل ومساکن ایشان جاوماوی داد وازین بازگردیدن واطاعت ورزیدن وبموطن ومسکن جای گزیدن مردم مذکور کسانیکه پس ازمحاربه فرار کرده درکرم قرار گرفته بودند آگاه گشته خمکنان راه بازگشت جانب موطن خویش پیش گرفتندویکی ازپی دیگری آمده درمقر خود جای گزیدند بعد سردار شیریندل خان یکصدو بیست نفرازفوج پیادهٔ نظام منگلی را که باقی مانده بودند گرد آورده کسیل کابل کرد وهم شازده تن مساح کاشته امر نمود که مزارع دیهات قوم منگل واقع سمت زرمت وجاجی وچمکنی را پیمایش کرده اعلی واوسط وادنی همه را تفریق وجریب بست نموده ثبت دفتر کنند وهم بروج وبارهٔ قلاع ایشان را بست وباسطح خانهای ایشان برابرفرمود وده هزار روپیه از مالیات اینسال یعنی قوی ئیل ترکی را که بغی وطغیان ورزیده بودند قبل از بست مالیات مساحت وجریب درینوقت که چند روزی بعد ازبدء سنه بیچی ئیل که روز جمعه پنجم اینماه شوال بود حواله وحصول نمود وهم اسلحهٔ ایشان را که از سبب همسایه و همجوار بودن ایشان بامردم طوری سکنهٔ کرم وغیره قاطنین سرحد که باهم معاندت داشتند وباوجود کثرت بغاوت ورزیدن که جابجا سمت نگارش یافته آمد تااین ایام گرفته لعهده بود بامر وفرمان حضرت والا تمام گرد آورده درمخزن دولت بامانت نهادتااگر ازجادهٔ صواب وصلاح منحرف نشوند وازاطاعت سر برنتافته مرحله پیمای انقیاد گردند که دولت را اطمینان واعتماد حاصل آید که دیگر مباشر مخالفت نخواهند شد اسلحهٔ ایشان بازپس داده شود وهمدرین ایام شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب‌الله خان از عریضه واستدعای کمین چاکر درگاه وکهین ثنا گستر بارگاه گردون پایگاه

(۱) مؤلف این کتاب مستطاب که ازسال هزاروسه صدو ده هجری چنانچه ازپیش اشارت رفت در سلك خدمهٔ شهزادهٔ ممدوح عزانسلاك یافته بود وروز خدمت بکتابت ونقل بعضی از کتب که امراستکتاب آن صادر میگشت بسر میبرد درسال یکصدو بیست روپیه بر دوصد روپیه اصل تنخواهش بیفزود وازآنسوی در اثنای واقعاتیکه رقم گشت هنکر نام انگلیس از تغیر مسترد انلد بحکومت کرم مامور گردید ومستر مذکور یکعدد قطی انفیه اززرناب بوزن چهار مثقال ونه نخود برسم تحفه بانامه نزدسردار شیریندل خان فرستاده ازرفتن خود وآمدن حاکم جدید آگهی داد که بعد ازین درامور یکه روی روزافتاده بصدور پیوندد وباومذا کره ومکاتبه نماید وسردار موصوف که اجازت گرفتن چیزی را از کارکنان انگلیس نداشت هدیهٔ مزبورهٔ اورا نپذیرفته بازپس فرستاد وازآگاه شدن خود برمأموریت حاکم جدید درپاسخ اونگار داد وهم درخلال احوال مذکور حاجی عطامحمد خان خزانه‌دار ترکستان روپیهٔ مسکوك دولت ایرانرا بلکه فلوس صرف گرفته روپیهٔ کابلی رسید رعایا ومستاجران داده ثبت کتاب خزانه میکرد وهم درمخارج دولت روپیهٔ ایرانی داده معادل آن روپیهٔ کابلی بنام خود حواله وبرات نوشته رسید حاصل مینمود وحضرت والا ازعریضهٔ حکمران ترکستان در روز هجدهم

(۱) پایگاه قدر ومرتبه

مذکور ماه شوال که تنخواه ملا عبدالخالق واعظ را موقوف فرمود اورا نیز موقوف نموده کرنیل امرالله خان لالا (۱) ومودب شهزاده غلام علیخانرا فرمان فرستاده امر کرد که تامامور شدن خزانه دار جدید بر علاوهٔ خدمت شهزاده مذکور مواظب امور خزانهٔ ترکستان نیز باشد چنانچه پس از چندی شجاع خان باجاوری بزیر دستی او مأمورا هتمام امور خزانه داری گشت ومقارن انحال چهل وسه هزارو دویست و هفتادو هفت تنکه بنام میرزا محمد زمان خان بن گل محمد سراج سردفتر سابق ترکستان که از مال دولت تلف کرده بود از دفتر سنجش کابل حواله و از بهای فروش مال ومتاع او حصول شد و همدرین هنکام عطابیك نام سرحد دار وحارس حدود موضع خانشور از توابع اند خود وواقع سرحد دولت آباد الله محمد و نصرالله نامان ترکمانرا که از چار جوی جانب دولت اباد مرحله پیما بودند عزم بدست آوردن کرد وهردوتن تفنك بدفع کشاد داده ودست وپائی زده آخرالامر کرفتار شدند وعطابیك یك هزار تنکه نقد ویکدسته یعنی بیست جلد پوست قره کلی که از جانب دولت قدغن بود وایشان باخود داشتند ضبط کردوان دوتن هرچند التجاوالحاح کردند که پوستها وتنکهارا نکاهداشته وازان خود انکاشته ایشانرا رها دهد او نپذیرفته در نزد میر ابو طالب خان حاکم اند خود حاضر کرد واو بتجسس چند قطعه رسید محصول پوست قره کلی را که از راه خفا تجارت برده فروخته بودند از بین ابره (۲) واستر کلاه ایشان که نهفته ودوخته بودند بیرون آورد وهردو تن را محبوس نکاهداشته از جملهٔ مال ومتاع ایشان دور أس اسپ وصد روپیه نقد وچهار توب چوخای (۳) ایشانرا بسورا نیکه هردوتن را مواخذه کرده بودند برسم انعام خدمت داده مابقی را بادومیل تفنك ودوقبضه شمشیر ایشان ضبط کرده ماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت و حضرت والا هردو تن را همچنان محبوس طلب کابل نموده رقم فرمو که اکر کار کذا رانی دولت روس مکالمه ومذاکره درمیان آرند حضرت والا خود پاسخ کفته ایشان را اززبان درازی بازدارد و همدرین احیان محمدافضل خان درروازی که اورا مردم انجابا صطلاح خودشه محمدافضل خان میکفتند واین لقب را تمامت اقوام اواز نیاکان خویش که وقتی فرمان روا بوده اند دارند ازماوراءالنهر جیحون که از دیرکاه آوارهٔ وطن شده در خاك مقبوضهٔ دولت روس روز بسر میبرد روی امید بسوی ظل حمایت ایندولت نهاده وارد مزار شریف شد واز عریضهٔ حکمران ترکستان حضرت والا اورا درروز بیست ودوم ماه شوال فرمان کرده درکابل که دوتن عم او چون شه محمود خان (٤) وابوالفیض خان وپسران واهل وعیال هردوتن نیز درینجا روز عزت بسرمی بردند طلبید وپس از شرف بار یافتنش رخصت مراجعت داده شد که اهل وعیال خودرا ازماوراءالنهر درکابل بیاورد وهمدرین ایام از عریضهٔ حکمران ترکستان بکوش داد نیوش حضرت والا رسید که بازرکانان کوسپند که کوسپند وبز را درماوراءالنهر جیحون برده میفروشند ودرسال کذشته داده خان نام افغان درسال یك لك و شصت هزار روپیه بر محصول کوسپند تجارتی که بازرکانان بدولت میدادند افزوده وسه ساله باجاره کرفته است از جور وستم او بستوه آمده ازدرب بار حکومت داد خواسته قرار داده اند که خود ایشان از هر کوسپندیکه بزرك یا کوچك باشد یکروپیه اضافه از اصل محصول سابق بدولت میدهند که ازایذا و آزار داده خان مامون وبرکنار باشند وحضرت والا استدعای بازرکانان را پذیرفته اجارهٔ داده خان را فسخ فرمود وهمدر خلال احوال مسطور امیرمحمد نامی از مردم هزاره بایکستن عبیدالله نام که از سه سال قبل در نظام انکلیس نوکری اختیار کرده روز خدمت آن دولت بسر برده بود آهنك قندهار کرد واز شالکوت براه افتاده هردوتن کرفتار دست محمد کریم خان چاپارکه مأمور حراست واقامت بندر (پشه کتل) بود کشتند وعبیدالله

---

(۱) لالا بنده وخادم ومردپیری که مربی ومواظب خدمت بزرك زادکان باشد (۲) ابره درفارسی روی جامه را کویند (۳) چوخا در کتب لغت بهادیده نشد وبالف جامه پشمین فقرارا کویندوا کنون ازباب الفاظ منقوله بهر جنسیکه ازان چوخاسازند استعمال کنند (٤) این خاندان ازشه های درواز میباشندو خودرا ازاولاد اسکندر رومی میدانند ازتواریخ زبان شاهان مغولیه که درهندوستان فرمان روابودند این مطلب بوضوح پیوسته الغیب عندالله

نام خودرا کردی شاه وا نموده ودرشب بند آهنین را از پای کشوده بگریخت وامیرمحمد رفیق او را محمد کریم
خان درقندهار فرستاده چون از آنجا کسیل کابل شد اصل نام عبیدالله را که از مغالطه کردی شاه گفته بود
ابراز داده وعباس نامیرا که خدای قریهٔ که عبیدالله دران توطن داشت اظهارکرده مکشوف نمود وحضرت
والا جنرال شیرمحمد خان را فرمان کرد که از پیادکان نظام برعباس نام کماشته واو را زجر و توبیخ نماید که
عبیدالله را دریافت کند بعد محبوس کرده روانهٔ کابلش نمایدولیکن عبیدالله از بیم جان همچنانکه کریخته بود
درشالکوت رفته بدست نیامد که محبوس میکشت و که خدا عباس درکابل خواسته شده پس از حبس چندی
حضرت والا اورا عفو وترحم فرموده ازحبس رها داد وهم مقارن اینحال هفت تن از مردم درهٔ شاه علی
(۱) اوزکان که دروقت کرفتار ساختن نائب پادشاه کلخان اشرارو بزرکان هزاره را فرار کرده ودرشالکوت
رفته واینوقت از راه حب وطن پس آمدند ومخفی روز بسرمیبردند ارباب شیرک نام هزاره از بیم آنکه مبادا
ظاهر شوند ویاباز پس رفته او مواخذه شود بجنرال شیرمحمد خان خبرداد واو هرهفت تن را خواسته چون‌از
رفتن درشالکوت انکار کردند وار باب شیرک بامر جنرال مذکور درنزد قاضی رفتن شالکوت را
بر ایشان اثبات شرعی کرد بعد جنرال شیر محمد خان همه را محبوس نمود وایشان هر واحدی صد
روپیه بوی داده التماس رهائی خویش کردند واو رها نداده معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت
و بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافت ایشان را همچنان محبوس کسیل کابل کرده داخل زندان

بحکومت قندهار مامورشدن محمدعلم خان قابوچی‌باشی

وعبرت دیگران شدند ومقارن اینحال حضرت والا محمد علم خان قابوچی باشی را مشمول نوازش
فرموده درروز یکشنبه بیست‌و هشتم شوال بحکومت قندهار که امیر محمد خان حاکم آنجا فوت شده و چنانچه
کذشت قاضی عبدالشکور خان و میرزا محمد حسن خان و حسام‌الدینخان کوتوال بامر حضرت والا برعلاوهٔ
خدمات مرجوعهٔ خویش مواظب مهام حکومتی نیز بودند مأمور کشت وهمدر اثنای این معاملات میرزا محمد
حسن‌خان قزلباش قندهار ونصرالله‌خان وملافخرالدینخان افغان کهامر وفرمان حضرت‌والاچنانچه‌کذشت‌مامور
سنجش وتمیز حق وباطل خسارت وخیانت میرزاعبدالرسول‌خان سردفتر فراه که‌خودش‌محبوس درکابل آمده بود
شده‌ویك‌لك وشانزده هزارونه‌ونیم‌روپیه کابلی نقدویکهزارو یکصدوسی ودوخرواروبیست‌وبه‌سیر بوزن‌کابل‌جنس
ازحبوبات وغیره‌را که‌ازفراه وچخانسورغبن‌وخیانت کرده‌بود بروی‌روز آورده‌بدفترسنجش کابل‌فرستاده‌بودند
ومیرزا عبدالرسول‌خان‌بوسائط‌ووسائل حواله‌وحصول همه‌را معطل‌داشته بود حضرت‌والا ازعریضهٔ‌هرسه‌تن ممیز
وسنجشی مذکوراز‌تعویق‌وتعطیل تحصیل آن آکاه‌شده‌درروز دوشنبه بیست‌ونهم‌شوال امرامضاوحواله و حصول
کرد وهمدرین‌ایام کرنیل فیض‌الدین خان بافوج پیادهٔ نظام هراتی ازکابل مأمور اقامت لمقان‌شده چون‌از منزل
سمچهای (۲) ملا عمر کوچیده درموضع سروبی واقع کنار نهر کابل دروقت عبور لشکر از آب برادر
عبدالرسول خان معاند دولت‌را که‌روزاخراج درپشاوربسرمی‌برد بایکمیل‌تفنك دنباله برویکتن برادر زاده‌وی که
بتغیر لباس باسروروی بپیچیده بدستار کرباس برجاله (۳) نشسته از آب میکذشت شناخته هر دو تن را دستکیر
ساخت واز عریضهٔ کرنیل مذکور حضرت والا امیر محمد خان جنرال اول نظامی را فرمان کرده او هردو تن
را بایکتن خادم ایشان بذریعهٔ سواران نظام باغل وزنجیر درکابل آورده‌درزندان سیاست انداخت وهم مقارن

(۱) شاه‌علی‌ازمردم هزارهٔ اوزکان که‌درین کتاب رقم کردیده‌است دررسالهٔ تاریخ‌مغول وجغرافیای هزارجات
که‌جدید تالیف وچاپ شده است بنظر پیوست که جد اعلای اینقوم اولاد یوسفین سالجی که از بطن الان‌قوا
زوجهٔ دبون‌سیان بعداز فوت پدرمتولد شده موسوم باسم مذکور کشت ومردم انقوم را که اولاد اویندشانی
میکویند که‌در اصل سالجی بوده تحریف لفظی‌یافته چنانچه‌درین کتاب همه جابلفظ شاه‌علی رقم کردیده‌است‌از
تغیراست (۲) سمچ وسمچه‌جائی‌را کویند که‌درزیرزمین یادر کوه‌بجهت‌درویشان یاکوسپندان‌بکنند‌جاله(۳) بروزن
لاله چیزی باشد که ازچوب وعلف برهم بندندوچندمشك برباد‌برازنصب کنندو بر ان‌نشسته‌ازابهای عمیق بکذرند

اینحال چارتن از کفار سکنهٔ موضع کمبنا با چارتن دیگر از کفرهٔ متوطنه موقع نیلاب ویکتن زن که زبان پارسی میدانست وتااینوقت در کهسار جای گزیده رهسپار جهالت وضلالت بودند از امر معاش بتنگ آمده نزد غلام محی الدین خان نجیلی و قطب الدین وحیدر ومحمد افضل ومحمد عثمان وسکندر شاه نامان قاطنین درهٔ نیازی حاضر آمده ایشان هرنه تن را نزد میرزا عبدالوهاب خان سردفتر لغمان حاضر کردند وایشان دین اسلام پذیرفته برعهده گرفتند که دیگر کفار سکنهٔ موضع کمبنا ونیلاب را که هنوز سر برخط فرمان ننهاده کوه گرد حرمانند هدایت واستمالت کرده ازراه اطاعت دولت وانقیاد دین وملت اسلام پیش آرند ومیرزا عبدالوهاب خان مردان را لنگی وزن را معجری ازالوان خلعت داده رخصت بازگشت نمود وحضرت والا ازعریضهٔ میرزای مذکور برماجرا آگاه گردیده درروز بیست ونهم مزبور ماه شوال سپهسالار اول غلام حیدرخان را که چنانچه گذشت معروض داشته بود که کار کافرستان انجام گرفته همه دین اسلام پذیرفته اند بخامهٔ انتباه رقم فرموده آگاهش نمود کهوی چنان معروض داشته بود ومیرزا عبدالوهابخان چنین نگاشته خلاف عرض اورا واداشته است که درین صورت میباید ازکارکافرستان صرف توجه نداشته وآنرا سهل واسان نه انگاشته یکی را نماند که مطیع ومنقاد نشود وچنان راه فرار ایشان را تنگ سازد که بهیچ سوی آهنگ روی نهادن نتوانند ودرویشان وراه نمایان دین وآهنگران وگروکانان بزرگان ایشان را تمام بدست آرد که دیگر نتوانند بفتنه گرایند وسپاه دولت را مشغول تنبیه وتهدید وسرزنش خود نمایند

(وقائع ماه ذیقعدهٔ سال هزار وسه صدو سیزدهٔ هجری)

وقائع ماه ذیقعده سنه ۱۳۱۳ هجری

درروز چهار شنبه غرهٔ ماه ذیقعده حضرت والا احمدشاه خان بن محمدشاه خانرا ازتغیر صاحبخان بحکومت لهوکرد مأمور وسرافراز فرمود ومقارن اینحال از عریضهٔ سردار گل محمد خان حاکم ارکون بکوش راست نیوش حضرت والا رسید که کار گذاران دولت انگلیس خط فاصل سرحدرا ازنقاطیکه محدود شده بود تغیر داده از کوه گردی کند واقع سلسلهٔ کوه بلندیکه ازحد خواجه خضر تاخود آنکوه اتفاق افتاده است باآبشار واقع غربی آن کوه که جانب مغربش تمام حق وحصهٔ افغانستان وطرف مشرقش ازدولت انگلیس است ونیز تا کوه چارخول که آبشار واقع مغرب آن از افغانستانست خط فاصل را انحراف (۱) داده از کوه بزرگ مذکور که قلل آن محل مرور خط فاصل قرار داده شده بود فرود آورده بقلل جبال کوچکیکه در سلسلهٔ دامن کوه بزرگ واقعند تا کوه غرشین وحدود آن علایم فاصله نصب نموده اند وازحدود غرشین خط فاصل را از آب مرغ عبور داده بطرف شمال ومغرب آب مذکور کشیده درمقابل موضع دوتوی برده واز آنجا راست جانب مغرب محدود ساخته تا کوه کژه بونکه که قلهان جای امتداد خط فاصل وافراختن علامه قرار داده شداست برده وازانجا بسوی شمال بالا کرده واز آب رود سر کونی گذرانیده وبدین تحریف اکتفا نکرده علایم فاصله را درجانب شمال خط فاصل تا کوه تور کانی افراشته اند واز انجا خط فاصل را جانب شرق کج و منحنی ساخته همچنان درحالت انحناء در قلل کوه خر کمر برده اند که درتمامت مواضع مذکوره خط فاصل را بخلاف نقشهٔ ممضی بها که فیصل یافته بود منحرف ازمعیار خودش کشیده که ازین تغیر قلاع وقرای مردم سند کی وشنکی ییب که اکثر جانب افغانستان بودند داخل خاك مقبوضهٔ دولت انگلیس گردیده اند وحضرت والا ماجرا بویسرا نگاشت که اگر این همان حدود باشند که بزرکان رعایای متوطنهٔ انها باافسر کمیشن انگلیس تقسیم وتعیین انهارا کرده اند پس چرا افسریکه درانوقت حاضر بود وتعیین حدود مینمود حدود افغانستان وما یتعلق بهای انرا از راه تغیر جانب خود برده است اکنون میباید دیگری ازجانب اندولت مأمور شود که مجدداً تعیین حدود فاصله نماید وهم ازین نامه که بویسرای فرستاد درروز دوم ذیقعده بسردار گل محمد خانرا آگهی داد ورقم فرمود که هروقت جواب ویسرا برسد باو خبر داده میشود که انشاءالله در موقعش بشرح خواهد رفت

(۱) انحراف خم شدن ومیل کردن وبر گشتن

وهمدرینوقت از عریضه واستدعای حبیب الله خان جلال ابادی اخراجی پشاور که حضرت والا او را اجازت باز گشتن درافغانستان داده واوازسبب دوصدو پنجاه روپیه انگلیسی قرضدار بودنش وعدم زادراه داشتن توان امدن نداشت درروز دوم مذکور ذیقعده نایب سیرخانرا فرمان کرد که پنجصد روپیه انگلیسی جهة زاد راه واداي قرض او ازدولت داده رهسپار جلال ابادش کند واز جانب دیگر سپهسالار اول غلام حیدر خان که از اسمار چنانچه گذشت اهنگ رفتن درموضع زنگ کرده بود راه درهٔ پیچ را که جانب موضع پارونویم امرساختن کرده بود تاموقع کوسلك واقع اخیر درهٔ پیچ رسانیده چهل تن ازسپاهیان فوج پیادهٔ سفرمینا را بامردم درهٔ پیچ از انجا تاموضع وامامأمور ساختن راه کرده خودش وارد موضع زنگ شد وغیرت خان متی که وعدهٔ حاضرامدن چنانچه گذشت داده بود باسلطان محمدخان درزنگ نزداو حاضرامده اوسلطان محمد خانرا رئیس قوم متی قرارداده عبدالواحدخان وغیرت خانرا که مصدرفتنه چنانچه گذشت شده وهم باسه صدتن مردمسلح نزدسپهسالار حاضر آمده بودند در اردو نگاهداشته سه صدتن پیاده ساخلو وچهارصدتن از اعداد لشکرملکی از مردم شنکری بسر کردگی ارباب سعیدمحمدخان وقورخانه باسلطان محمدخان گماشته امرکرد که دربین مردم (متی) اقامت ورزیده وسلطان محمدخانرا برمسند ریاست قومش جای داده آحاد وافراد فراریان دست تغلب پسرصفدرخان وغیرت خانرا که قصهٔ ایشان ازپیش ثبت کتاب شده آمد درمنازل ایشان باز گردانند ومقارن اینحال کرنیل فیض الدین خان که از کابل راه لمقان برگرفته بود در روز ششم ماه ذیقعده وارد آنجا گردیده فروکش کرد واز آنسوی صفدرخان (ناوگی) را ازورود سلطان محمدخان بالشکر پادشاهی درموضع متی لرزه براندام افتاده لیکن خود را ازدست نداده چنانچه هردو قلعهٔ (انجری) و (کر کنوشاه)را که ازمردم (موسی‌خیل) قوم (متی) بودند وازسالها باب منازعهٔ ایندو قلعه دربین صفدرخان وقوم متی باز بود وصفدرخان بتغلب متصرف شده کلید آندو قلعه‌را دردست داشت بنامه وپیام سپهسالار بمردم متی وانگذاشت بلکه باعدا درجال واستحکام آن پرداخت وسپهسالار بازپیام داد که هردو قلعه را بامالکانش فروهشته مال ومتاع مردم متی‌را که خود وپسرش غارت کرده است مسترد کند واو باوجودیکه سند مکتوبی داده بود که در کوهستان مهمند مداخلت نمیکنم از عدم بازپرس دولت انگلیس ووجودتحریك وترغیب کارگذاران آنکه اورا بوعدهٔ معاونت پشت گرم ساخته بفتنه می‌انگیختند واو خویش‌را بهمان مژده ووعدهٔ انگلیسان کامیاب زندگی دنیا و رسیدن بمراد ومدعا دانسته پیام سپهسالار را وقعی ننهاده پاسخ داد ونوشت که بدون تغلب وقهر وقسر هردو قلعه را نگذارم واموال منهوبهٔ مردم متی را هرگزاز راه‌استرداد پس نسپارم واین جواب جسورانه را بایما والقای کارکنان دولت انگلیس رقم کرد چنانچه ازنامهٔ ویسرای که درباب مردم (متی) نزد حضرت والا فرستاد که‌عنقریب رقم شده می آید تحریکات آندولت را که بصفدرخان می‌نمود مکشوف میدارد وصفدرخان احسانهای ایندولت را که مبذول حالش چنانچه گذشت ورقم گشت شده‌بود فراموش کرده این کریمه‌را تلاوت نکرد وخودرا درزمرهٔ گروه (اولئك الذین لیس لهم فی الاخرة الاالنار وحبط ماصنعوافیها و باطل ماکانوا یعملون) در آورد واستوار نشست وسپهسالار ازتحریکات هوا خواهان دولت انگلیس که بواسطهٔ مخبری آگاه شده بود باندیشهٔ آنکه مبادا فتنهٔ حادث شود که مورث قتال وجدال دواتی گردد دیگر باصفدرخان هیچ نگفت وماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشته بکاربست مالیات اراضی مردم بادیل وبوه گل ، و چلس ، که‌رؤسای ایشان درزنگ نزداو حاضر آمده‌بودند پرداخته قرار مساحت وجریب علاوه ازمعاملات فروعات چون چهل یکهٔ دواب ومواشی و متروکات اموات ومحصول نکاح وسرشکن ودندان شکن وغیره جنایات در سالی چهارهزار روپیه بربوه‌گل ، وچلس ، و پنجصد روپیه بربادیل ودوهزارو پنجصد روپیه بردبوگل ویکهزارو یکصدو هجده روپیه برغازی آباد ودوهزارو چهار صدوسی روپیه براریت ویکهزارو چهارصدو شصت و دونیم‌روپیه برشماش نهاده ثبت دیوان سلطنت نمود و از آنسوی صفدرخان که‌نامه درپشاور نزد انگلیسان فرستاده و ایشانش نخست چنانچه گذشت درفرو نگذاشتن

و از دست ندادن هردو قلعهٔ انجری ، و کرکنوشاه ، و مسترد نکردن اموال منهوبهٔ مردم متی محکم و مبرم ساخته بودند بعد باصر ویسرای بوی نوشتند که قلعهٔ (انجری) را وا گذاشته قلعهٔ (کرکنوشاه) را در تصرف خود داشته باشد وی نامه نزد سپهسالار فرستاده از نوشتهٔ انگلیسان و فروهشتن قلعهٔ (انجری) و نگذاشتن قلعهٔ (کرکنوشاه) سرا پا آگاهی داد که انگلیسان بوی نبشته اند که در باب قلعهٔ (کرکنوشاه) سپهسالار را جواب داده بگوئید که تصفیهٔ حدود سرحدیه معلق باصر حضرت والا و سرکار انگلیس است و سپهسالار در پاسخ این نامهٔ صفدر خان برنگاشت که میخواهی تصرف جدید خودرا در (کرکنوشاه) بنمائی و آنرا بحسب پندار از خود شمار کنی هیهات که فائده یاب مقتضیات خود شوی زیرا که چه قبل از تصفیهٔ حدود سرحدیه وچه بعد از آن قلعهٔ مذکوره را خواهی گذاشت و کف خجالت برو خواهی مالید و آنگاه که رشتهٔ فتنهٔ صفدرخان باقوم (متی) بآنجا رسید نامهٔ ویسرای کشور هند که انفاً وعدهٔ ذکرآن داده آمد بمطالعهٔ کارکنان پیشگاه اورنگ خلافت پیوست و چون ویسرا در نگاشتهٔ خود مواضع اقامت مردم (متی) را از خاك مقبوضهٔ دولت انگلیس پنداشته بود حضرت والا در پاسخ وی رقم فرمود که جبال واودیهٔ مسکونهٔ مردم مهمند حق و حصهٔ افغانستانند و مردم افغان و دولت ایشان از آنها نخواهند گذشت و هم در خلال احوال مسطور مردم متوطنهٔ کوهستان سرحد که هنوز سر رخط فرمان هیچیك از دو لتین نداشتند بایما و اشارهٔ جناب ملا(نجم الدین) اخندزاده که فرار کرده چنانچه گذشت در کهسار مردم مهمند قرار گرفته بود در نواحی و توابع پشاور و دیرجات وغیره مرتکب سرقت و قتل و غارت شده کارکنان دولت انگلیس دست اندازی آنان و ترغیب ملای مذکور مرایشانرا از تحریك و تحریض هوا خواهان این دولت پنداشتند چنانچه کمشنر پشاور بخامهٔ پلتیکل نامهٔ نگاشته ارسال پایهٔ اریکهٔ سلطنت داشت و از حضرت والا استدعای اجازت استمالت نمودن آخند زادهٔ موصوف را از جانب دولت انگلیس نمودتا باشد که از مکنون ضمیر منیر حضرت والا نسبت بجناب آخند زاده صاحب آگهی حاصل کنند و حضرت والا که آینه ضمیر صداقت تخمیرش از غبار تصوریکه انگلیسان درخاطر داشتند پاك ومبرا بود اجازت عنایت فرمود و کمشنر پشاور باصر و فرمان ویسرا دوهزار روپیهٔ انگلیسی بصاحبزاده میراقا و ملا کمی نامی از کوهستان کابل و عبد القدوس خان بابائی و عبد العزیز خان مردان زائی که در پشاور اقامت و با این دولت معاندت و با ملا نجم الدین معرفت داشتند داده نزد او فرستاد و قرار داد که او را مائل و راغب آن کنند که مردم سکنهٔ کهسار سرحد را از سرقت مانع گردیده از جمله مردم مهمند را اندرز و نصیحت نماید که پذیرای طاعت دولت انگلیس شوند بعد مالیات اراضی آنمردم بعلاوهٔ العامیکه از خزانه دولت داده اید وظیفه برای او قرار داده شود وآن عالم ربانی وفاضل صمدانی قبول این وساوس شیطانی وهوا جس نفسانی نکرده ایشانرا خائب وخاسر باز گردانید و در پایان کار برخلاف پندار انگلیسان چنانچه بیاید تمامت مردم سرحد را از حد جبال قوم یوسف و سواد تا موطن مردم کا کر وریج برغلانیده(۱) بمخاصمت دولت انگلیس برانگیخت و سپهسالار غلام حیدر خان از آمدن ورفتن فرستادگان کارکنان دولت انگلیس در نزد جناب اخند زاده ملا(نجم الدین) آگاه شده بسعید محمد خان وسلطان محمد خان و لعل محمد خان وعموم مردم حلیم زائی نامه فرستاده پیام داد که اگر فرستادگان مذکور باز وارد شوند و برخلاف قواعد دولتی خود ایشان مردم را اغوا نمایند همه را دست گیر کرده مال ومتاع وسلب (۲) ایشان را متصرف گردیده سلب نمایند و هم در تضاعیف واقعات و مقالاتیکه بشرح رفت یکتن از اهل هنود که در میمنه فوت شده و لاوارث بود و حضرت والا سیاهه نقد وجنس وداد وطلب معاملات اورا از محمد سرور خان حاکم آنجا طلب فرموده و کتاب سیاهه و سندات تجارتی او دربین حاکم مذکور و عبدالرحمن خان نویسنده و میرزای او مفقود گردیده وحضرت والا دربن بازپرس اینقضیهٔ جزئیه افتاد که از باز خواست آن سد رخنهٔ کلیه از روی عبرت بروی روز آید چنانچه باربار و بتکرار فرمان کرده کتاب مفقود را خواستار گشت و از باز پرس نگذشت تا که جنرال غوث الدین خان را فرمان مجدد مؤکد فرستاده امر کرد که محصل شدید بر محمد

(۱) برغلانیدن بمعنی بر انگیختن و تحریص نمودن
(۲) سلب بفتحتین مال ومتاع مقتولانرا گویند

عزل محمد سرور خان از حکومت میمنه

سرور خان گماشته وکتاب را گرفته کسیل کابل نماید و او برعایت آنکه محمد سرور خان پسر سردار سلطان محمد خان مرحوم برادر امیر کبیر خلد سریر امیر دوست محمد خان مبرور بود وهم پهلو برابستر ضعف داشت و دوتن زیر بغل وپهلویش گرفته وازخانه براورده برمسند بار می‌نشانیدند اورا زجر و توبیخ نکرده از ضعف وناتوانی او که درخور زحمت دادن نبود ماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت و حضرت والا او را در روز ششم مذکور ذیقعده که کرنیل فیض الدین خان چنانچه ذکر شد وارد لقمان گشت معزول فرموده طلب کابل نمود وآخند زاده عبد الرحیم خان را چنانچه بیاید مأمور حکومت میمنه کرد وهمدر اثنای این مقوله محمد عثمان خان حاکم رستاق‌راه گردش سرحدومشاهدهٔ معابرنهر جیحون بر گرفته‌ومردم سکنهٔ‌ساحل نهر هفت رأس اسپ برسم‌پیشکش بوی دادندواو پس ازباز گشت دررستاق بطمع اینکه اسپان ازاوگرفته لشود معروض پایهٔ سریر سلطنت نمود وحضرت والا درششم مذکور ماه مزبورفرمان فرستاده نگارداد که قبلی از حکومت چرا کسی باو چیزی نمیداد وحالا بپاس حکومت ورعایت خدمت‌دولت داده ومیدهند ومزد خدمت خودرا نخواه از دولت وبیت المال ملت می‌برد پس همه را باید تحویل اصطبل دار بیت المال کرد واو همه را بکمند دولت داخل نمود وهمدر روز نهم ذیقعده حضرت والا ازعریضه واستدعای حاجی محمد کلخان حاکم تالقان اورا فرمان کرد که صد جفت زمین واقع حدود خواجه جنگل را که رشتهٔ جوی باستان (۱) آن از مرور دهور بخاك انباشته گشته‌است آبادنماید وداخل‌املاك خالصهٔ دولت کنند وهمدر روز مذکور ذیقعده حضرت والا سواران کشاده ونخواه‌محمد عیسی خان لهو کردی‌را که‌بسبب امری معطل‌گردیده واو باسردار گل محمدخان در وقت تعیین حدود فاصلهٔ‌سرحد طریق‌خدمت سپرده‌بود برحال فرموده بقرار سابق مامور اقامت‌وحراست بندر ورسك نمود وازانسوی محمد عمر خان‌نور زائی که بامکمهان انگلیس‌تصفیه‌وفیصلهٔ موضع مانده گورزی راچنانچه گذشت‌معطل امردولتین گذاشته بودند ازموضع‌ساوبت کوچیده‌درموقع ناهورفقیر فرود گشت‌وچون

شرح تعیین حدود نمودن محمد عمر خان

خط‌فاصل‌سرحد تاانجارسیده بوددرنك نکرده‌وارد منزل‌سعید محمودشد وازانجا جانب‌موضع کنی‌ره‌نورد گردیده بروج فاصله‌را ازجانب‌جنوب کنی بمسافت وفاصلهٔ‌دومیلی برطبق‌آنکه ازدامن کوه سرلت‌مسافت دومیل‌دورخط مستقیم عبور کرده بود برافراختند وازین خط‌فاصل ونصب‌علایم بیابان بی آب وعلف ساوبت داخل‌خاك‌مقبوضه دولت انگلیس گشته مراتع مخضره جانب افغانستان آمد وپس از افراشتن بروج فاصله ازموضع (کنی) راه موقع (نل آب) برداشته دوروز درانجا باردرنك گذاشت وبرخط فاصل‌ازنقطهٔ فاصلهٔ معینهٔ جانب‌جنوب(کنی)تا موضع(شیبان) علایم فاصله‌رافراخت‌واز آنجاتاموقع(مزاری کتل)درخاك متصرفهٔ دولت‌انگلیس‌طی مسافت کرده درموضع (قنات لجی) ازتوابع (چاه‌کی) فرود گردید وسه روز جهة مشاهدهٔ (کتل شیبان) توقف‌نموده خط فاصل و نقاط مواقع بروج فاصله را ازنقطهٔ شیبان بامکمهان جانب آبشار کوه واقع آنجا قرار داده بعد ازکاریز (لجی) باررکاب نهاده وارد موضع (دکانان) علاقهٔ (چاه‌کی) شد واز آنجا درمنزل (کرکردك) واز آنجا در (بهرام چاه) نزول کرد ودرنجا بقرار نوشتهٔ (ویسرای) که‌چون راه مراتع وچراگاه مردم بهرام‌چاه مسدود میگشت لاجرم محمد عمر خان بامکمهان مقاوله ومباحثه کرده چهار روز در گفتگو بسر رفت تاکه مکمهان از جواب باصواب عاجز آمده تن باعتراف در داد وباسترضای رأی محمد عمر خان خط فاصل را از مزاری (کتل) بآبشار واقع جنوب چراگاه مردم بهرام چاه کشیده علایم فاصله را بالاتفاق نصب کردند و ازبهرام چاه برخاسته در موضع (ساهولی) فرود آمدند ودرنجا چراگاه دواب ومواشی رعایای جانبین را بدون خط فاصل ونصب علائم حد فاصله قرار دادند وازانجا گذشته بار منزل در موضع (رباط) گذاشتند ودرنجا خط فاصل‌را بمسافت وفاصلهٔ شش میل جانب جنوب (رباط) قرار داده علایم بنیادنهادند وچون ازموضع (رباط) تاموقع کوه (ملك سیاه) یکصدو نجاه میل‌مسافقت وهم ازانجا تاموضع (چاه‌ابراهیم) آب اندکی میسرمیشود وازانجا تامسافت یکصد میل مرکز آب دستیاب نمیگردد ناچار درفرودگاه (ساهولی)

(۱) باستان قدیم و گذشته و کهنه

توقف ورزیده اردو را جانب (خواجه علی) کوچ داده خود محمد عمر خان باچندتن از زرگان آن نواحی که عارف باد یه پیائی بودند بسواری اشتران مهاری عازم رهسپاری گشت و پنجاه نفر اشتر آب حمل داد و اردو را که جانب (خواجه علی) امر ره نور دیدن کرده بود بفرمود که از راه (خواجه علی) و رودبار طی مسافت کرده و در بندر (کمالخان) واقع قرب کتلی (ملک سیاه کوه) که رسیدند درنگ نمایند خلاصه با مکمهان روی بسوی موضع (کرتا که) واقع قرب سرحد کوه (ملک سیاه) و (بحیرهٔ زره) نهادند و مکمهان اردوی خود را درموضع (رباط) امر توقف کرده دوتن از انکلیسان را باایشان گماشت ودوتن دیگر را با نوروز خان خارانی وعلیخان بن سرفراز خان متوطن (چاهک) را بادوصد نفر اشتر سواری وباری که حامل آب وعلوفه بودند باخود برداشت وبامحمد عمر خان درموضع (جلیجل) واقع خاك افغانستان فرود گشت وباهم سه مرحله را در ریکستان قطع کرده از کثرت رمال نصب علایم فاصله را متعذر بل محال دانسته بافراختن آن نپرداختند وبهمان خط فاصلیکه بخط دیورند درج نقشهٔ معاهده شده بود اکتفا کردند ودو روز درموضع (چاه امیر) مکث نموده اگرچه نصب علایم محال بود ولیکن نظر بعاقبت کار تعیین حدود فاصله را از روی نقشهٔ کهنهٔ که مکمهان باخود داشت نموده حدو خط فاصل را بمسافت وفاصلهٔ دوازده میل جانب شمال (چاه امیر) قرار دادند وازانجا خط فاصل را مستقیم وراست جانب کوه (ملك سیاه) کشیدند بعد ازچاه امیر برخاسته درموضع (کرتا که) فرود شدند ودر روز ورود اینمنزل باآنکه ایام حمل بود کرمایی شدت داشت وقطی کبریتیکه جهة کشیدن سیکار در جیب مکمهان بوداز تماس چیزی احتراق یافته یکطرف لباس او بسوخت درینمنزل مکمهان ازعدم گوشت بانوروز خان شکایت درمیان آورده محمد عمر خان بشنید وشش رأس کوسپند باوفرستاد وچون درهمهٔ منازل مذکوره بجز آب شور دیکر آبی نبود وآخند زاده فقیر محمد خان حاکم وسرحددار چخانسور چنانچه گذشت تهیهٔ آب شیرین وعلوفه نموده بود ازمنزل رباط که بشرح رفت تاکوه ملك سیاه آب براشتر حمل ونقل داده اردو را سیراب همیکرد ومقارن اینحال اردوئیکه بامر محمد عمر خان ره نورد خواجه علی شده بود وارد آنجا کردیده فرو کش کرد که پس ازحصول استراحت دربندر کمال خان شده توقف ورزد الغرض محمد عمر خان ومکمهان ازموضع کرتا که برخاسته در موضع لجه فرود شدند ودرینجا محمد عمر خان کس نزد مکمهان فرستاده پیام داد که تاانجا ازسبب ریکستان وعدم آب خوف هلاك بود که باهم درخاك افغانستان رحل وترحال وطی مسافت کردیم وازانجا بعد که بیم هلاکت نیست میباید اوبا اردوی خود درخاك دولت انکلیس هبوط وصعود نموده وحقیقت مواضع سرحد آندولت را محقق کرده خط فاصل را واضح ساخته بعدباهم در کوه ملك سیاه رویم واونخست پاسخ داد که هم ازینجا بکوه ملك سیاه شویم وازانجا مسافت وبعد دوازده میل جانب شمال چاه امیر را خط فاصل قرار دهیم ومحمد عمر خان این پاسخ اورا نپذیرفته کفت میباید در کنبد شاه وکذر شاه که ازانجا کوه ملك سیاه پدیدار می آید رفته علم حاصل کنیم که خط مستقیم فاصل چقدر مسافت دور از جانب جنوب آن دوموضع عبور میکند وپس ازانکشاف اینمطلب جانب کوه ملك سیاه ره نورد خواهیم شد ودرینباب دوروز ودو شب رنج وتعب مذاکره ومناظره بسر رفته بعد مکمهان پذیرفتار کفتار محمد عمر خان شده ازمنزل لجه باهم برخاسته در موضع کنبد شاه وکذر شاه فرود کشتند ومکمهان جد وجهد زیاد بکار برد که شاید چیزی از اراضی هموار قابل کشت کار آنجا را داخل خاك متصرفهٔ دولت انکلیس کند ولیکن ازنپذیرفتن محمد عمر خان حاصلی ازکوشش خویش نبرده بزبان بیان آورد که ازینجاه در کوه ملك سیاه شویم ودر پیمایش حدود کرائیم واین اصرار وسماجت مکمهان ازان بود که زمین رباط را داخل خاك دولت انکلیس کند اما محمد عمر خان باز کفتهٔ اورا نشنفت چه هر خط مستقیمیرا که از نقطهٔ اقامهٔ عمود قدر نقطهٔ بجانبی میل دهند که مقدار کمتر ازموئی از زاویه یعنی کنجیکه ازاتصال آن عمود وخط قاعدهٔ آن پدید آمده است دوروميل داده آيد هرچند آن خط میل داده شده رادورتر همچنان راست ببرند طرف اندرون آن که بسوی آن عمود است وسعت پذیرفته بفرسنکها

زمین را از جانب بیرون داخل اندرون آن دو خط که عمود و قاعده خوانند مینماید باری مهمان دکفته محمدعمر خان تن درداده ناچار از موضع کدر شاه که نقطهٔ معین و معروف بود اراضی را پیمایش کرده مقدار مسافت سیزده میل جانب جنوب کدر شاه داخل خاك افغانستان آمد و نقطهٔ انتهای این سیزده میل مسافت که محل نصب علامهٔ فاصله بود بریکستان در پیوست وچون درریك افراشتن برج فاصل میسر نبود لفظ مسافت سیزده میل جانب جنوب کدر شاه را موضع فاصلهٔ سرحد درج نقشهٔ متشاهده کردند بعد از کدر شاه برخاسته در موضع رباط فرود آمدند وازانجاجریده وسبك عنان باهم در کوه ملك سیاه رفته ودربلندتر قلهٔ از قلل اینکوه برج فاصل برافراخته کار راباتجام واتمام رسانیده درفرود گاه اردو باز گشتند وازقرار تعیین خط ونقاط فاصلهٔ که بشرح رفت آب ومزرع رباط داخل خاك افغانستان گشت ومکمهان عزم کرد که پس ازدوسه روزی راه بندرکمال خان برگیرد واردوی محمدعمر خان که در آنجا فرو کش کرده بود بوی بپیوست واوماجرای مذکوررا که بامکمهان انکلیس درمیان رفته وکارجانبین انجام یافته بود سراسر معروض پیشگاه حضور انور داشت وحضرت والا اورا درایام مذکورهٔ ماه ذیقعده فرمان کرده امرباز گشتن درقندهار واز آنجا درموضع بولاك رفتن وسررشتهٔ سامان قلعهٔ جدید درانجا نمود واو بنابرانکه مباحثهٔ بعضی مواضع سرحدیه ازتعیین خط ونقاط فاصلهٔ که بشرح رفت بپای زفته بود راه قندهار برنکرفته بمیجر محمدعلی خان سرحددار بولاك ومهتمم قلعهٔ مستحدثهٔ انجا نوشت که دیوارقلعه را بارتفاع دوازده ذرع برافراخته وتاجائیکه بتواند وممکن باشد خاك درپشت دیوار انداخته بپردازد واوازعدم معین داشتن محمدعمرخان حدخاك انداختن را معروض پایهٔ سریرسلطنت داشته ازحضرت والااستدعای دستورالعمل کرد و حضرت والا اورافرمان فرستاده نکارداد که خندق عمیق حفرنموده خاك آنراتاحدتیر کش دیوار قلعه اندازد تامحکم واستوار کردیده کلولهٔ توپ بخاك فرورفته رخنه درديوار نیندازد ومقارن انحال رکد محمدصادق خان ومیرزا محمدحسن خان سردفتر قندهار بفرمان حضرت والا سردارعبدالله خان حکمران سابق انجارا که از خیانت وخسارت ورزیدنش چنانچه کذشت محبوس شده بود در روزدهم ذیقعده ازقندهار رهسپار کابل ساختند ودرین ایام یکصدوبیست تن از بزرك زاده کان قوم توخی را که فقیرمحمد خان حاکم کلات بفرمان حضرت والا برای فوج پیادهٔ نظام خاصهٔ شاهی فراهم کرده وچنانچه کذشت حضرت والا امرکرده بود که تاایام بهارایشانرا قواعدنظام تعلیم داده بعدکسیل کابل نماید باکل احمدخان واسدالله خان معلم قواعد ایشان ره نورد کابل نمودودرینوقت دوست محمدخان توخی مقیم کراچی بیست خروار آهن وپنجاه من فولادبامرحضرت والا برای کارقلعهٔ جدید فراه خریده ازراه قندهار نزد میرزا ملك جیخان سردفتر فراه فرستاد وهم دراول اینسال بچی ئیل دیوان نرنجن داس هندو که منصب کرنیل اعزازی وسردفتری وجوهات داشت در هرباری ازمال التجاره که درداخل وخارج مملکت حمل ونقل داده شود چهار روپیه اضافه از محصول سابق درتمامت بنادر افغانستان بنام کوشی جدید محصول قرار داد واز جمله درسی ودوبندر قندهار محافظین آنهادراخذ این خراج جدید پرداخته بازرکانان قندهار که تا کنون این باج رانديده بودند بفریاد آمده ازحضرت والا بذریعهٔ عریضه دادخواستند وحضرت والا عرض ایشانرا اصغافرموده درروز سیزدهم ذیقعده درپاسخ ایشان رقم نمود که این محصول جدید درهمهٔ بنادرمقرر است وتمامت بازرکانان میدهند چنانچه تاجرهای کابل وپشاور که ازراه وبندر دکه عبور ومرور میکنند باج سابق را در کابل وتخاك تسلیم کمرکچیان مینمایندودربندر دکه خراج جدید کوشی را باباج بدرقکی نیزادامینمایند وچون تعیین حدود سرحد انولایت تااینوقت ازقوه بفعل نیامده بود واکنون بپای رفته حق وحصهٔ هریك از دولتین افغانستان وانکلیس معین کشت درسرحد قندهار سی و دوبندر از قدیم وجدید قرار داده این محصول برای تنخواه محافظین سرحد جدید نهاده آمد که باید بازرکانانرا ادانمایند وتجار قندهار از دوجزء باجیکه سالاران (۱) کابل که دربندر دکه بنام بدرقکی ودر کندملك باسم روانکی میدهند وایشان معافند شکر کذار باشند وبجا داد نخواهند ودرین هنکام ازعریضهٔ قاضی سعدالدین خان حکمران

طلب کابل شدن سردار عبدالله خان تیموری حاکم سابق قندهار

(۱) سالار تاجرو سوداکر

شرح جور و ستم صاحبزاده عطاجان

هرات مکشوف رأی گیتی آرای حضرت والا افتاد که صاحبزاده عطاجان که از راه تمیز حق و باطل از کابل مأمور غورات و وارد آنجا شده است کسانیکه درزمانی از هرات مأمور تحصیل و عمل وجوهات و مالیات آنجا گردیده و پس از عمل و دخل تغیر یافته و از غورات بازگشته مأمور خدمتی شده‌اند همه را ازوی در نزد خود طلبیده و او ایشانرا بخواهش او از هرات در غورات فرستاده وی مدتی همگنان را از خدمت دولت باز داشته تا که از هریك رشوتی گرفته پی‌هم رخصت باز گشتن جانب هرات داده است و نیز میرزا غلام‌رضاخان نامی را که یك لك و پنجاه هزار روپیه از عمل کارداری او بقرار دفتر بنام او حواله شده و همه در ملك مانده بود محبوس و کسیل کابل داشته حصول و وصول اینقدر مبلغ را معطل گذاشته و هم در هنگام توقفش در غور در مواضع چقچران و فرسی و تولك و تکاب اشنان از راه خفا آدمها گماشته رعایای هرچهار موقع را ترغیب و تحریض نموده که برحاکم خود بشورند چنانچه بتحریك او مردم فرسی خانهای کدخدایان خود را غارت کردند و همچنین کس نزد مردم اسفزار و اوبه و شافلان فرستاده ایشانرا تحریك و ترغیب فتنه نموده و ازجمله صفدر و ملاجمعه نامان را در شهر هرات گماشته که فتنه جویان نکوهیده خویانرا بمفسده برانگیزند و نیز دوصدتن از مردم تایمنی از جور و ستم او جانب شیخ جنید و مرو فرار کرده سرهنگ محمود خان سرحددار مار و چاق مکتوب در هرات فرستاده از تطاول و تعدی صاحبزاده عطاجان که نسبت بفرار کنندگان روی روز آورده خبر داده است و نیز حاکم غورات را موقوف کرده بحکومت هرات آگهی نداده که دیگر حاکم در آنجا مأمور میشد و خودش دست بگیر و ببند و بیار و ببر را بمردم غورات دراز کرده است و علاوه برهمه مردم را اغوا نموده در تشویش و اضطراب انداخته از اطاعت حکومت براورده است و بیبا کانه بهرطرف که میخواهند میروند و آحاد و افراد رعیت بتعلیم و تلقین او از ادای وجوه بقایا وغیره تکالیف دولت سرباز زده بتسلیت او نیك روز بسر میبرند و بدین همه اکتفا نکرده میرزا محمداعظم نام عامل غورات را که یکهزار و پنجصد خانه مالیه‌دهی خارج ازجمع را در محل ابراز و انکشاف آورده و غبن زیادی از مالیات مردم آنجا ظاهر داشته بسر دفتر هرات نگاشت که همه را داخل جمع کند و هم در محافل و مجالس سخن از خیانت و خسارت صاحبزادهٔ مذکور رانده اظهار همیکرد که پنجاه هزار روپیه غبن او را بدلائل و براهین میتوانم ثابت کرد چه وی در روز اول که وارد غورات شد دوتن خادم و دو رأس اسپ با خود نداشت و حالا که از جانی بجای میرود پنجاه رأس بارگیر رعیتی احمال و اثقال اورا که همه قالین و قالینچه و اشیای نفیسه اندبرده نمیتواند و صاحبزاده عطاجان مردم آنجارا از مالیات و خانهای مالیه ده خارج جمع که او بروی روز آورده بود برانگیخته تعلیم کرد که میرزا محمداعظم را تکفیر نموده بروی بشورند که (نعوذبالله) نام الله و محمد (ص) را از کتیبهٔ مسجد واقع تابوره بضرب گلولهٔ تفنگ منفی و محو کرده است و میرزای مذکور از ازدحام عام آن مردم که بروی بشوریدند درشب گریخته بهرات امده ماجرا بحکمران هرات گفته‌وی اینست که معروض داشته است و حضرت والا صاحبزاده عطاجان را که وقتی در هزارهٔ بهسود نیز مباشر چنین امور شده بود در روز سیزدهم مذکور ماه ذیقعده فرمان کرد که بلادرنگ آهنگ کابل کند و در باب اسم الله و محمد (ص) رقم فرمود که هیچ یك از فرق مخالف و موالف اسلام در این امر اقدام نکنند چه همه معتقد بخداوند و رسول او یند و مباشر چنین فعل نشوند و هم درخلال احوال مسطور برادر میر باقر و میر رضانامان قابوچیان حرم محترم اعلیحضرت امیرشیرعلیخان که از دیرگاه در کراچی از بلاد سند روز ذلت و عسرت بسر برده بود از آنجا در قندهار آمده و از آنجا راه هرات بر گرفته چون وارد آنجا شد گرفتار هوا خواهان دولت گردیده نزد حکمران هراتش حاضر کردند و او درپاسخ استفسار حکمران آنجا اظهار کرد که از مردم هراتست و با پدرش در مکه زادها الله شرفاً رفته و پدرش درعرض راه وداع زندگی گفته و او پس از فوت پدر نزد برادران خود قرار گرفته و ایشان بودن و زیستن اورا در نزد خویشتن نپذیرفته بعد وی پنجسال در مدرسه کراچی راه تحصیل علم سپرده و از آنجا بباعث تنگی معاش در قندهار آمده که ره نورد کابل شود و از سبب عدم حصول سند رهداری از

حرکت جانب کابل مایوس شده ناچار درهرات آمده است وپس ازین اظهار بحکم آنکه دروغ کوراحافظه نباشد دیگر بار اظهار راست کرده مکشوف کشت که برادرعلاتی قابوچیان مذکور است پس حکمران هرات او را محبوس وبفرمان حضرت والا کسیل کابل کرد وهمدرین هنکام دوتن از مردم میمنه که جنرال غوث الدینخان بفرمان حضرت والا ایشان را درپنجده بقتل محمد امین بیك شریر فیروز کوهی متوطن یکه پسته از راه خفا کماشته بود هردو تن درپناهکاه او که فرار کرده دران اقامت جسته بود شده وبا او طرح رفاقت ومواحدت انداخته بحیلت وخدیعتیکه دانستند وتوانستند ازخودش بیخبر واز خویش مأمون بل مستظهرساختند وفرصت بدست آورده بخاك هلاك انداختند ویکی از پنجده کریخته خودرا درماروچاق نزد سرهنك محمود خان سرحد دار رسانید و آن دیکری درحدود چرخ آب نیل دستکیر روسیان کشته ودرپنجده برده ازوی سبب قتل محمد امین بیك بپرسیدند و پاسخ شنیدند که چون شریر و مفسد و معاند دولت اسلام بود و رعایارا بفتنه بر انکیخته و کریخته راه اغوای مردم رعایای دولت افغانستان می پیمود وهمه را دلالت برطغیان وغوایت می نمود وکار کذاران دولت روسیه اورا مانع نکردیده بل تحریك بفتنه اش میکردند لاجرم هردوتن را مامور قتل او کرده ایشانش بتیغ دفع فتنه بکشتند وحاکم پنجده اورا پس ازین درمرو فرستاده خودش نیز برای امری در انجا رفت و آندیکررا سرهنك محمود خان بمکتوب حکمران هرات نزد او درهرات کسیل کرد ومقارن اینحال سه تن از سواران نظام روسیه پای خود سری وجسارت در موضع مراتع کلدای واقع خاك افغانستان نهاده سکهای خودرا دربین رمه کوسپندان یعقوب بای نامی از رعایای ایندولت رها دادند که کوسپندان را بدرند وشبان سکهای روسیانرا مانع کردیده وایشان براشفته اورا ازضرب کلولهٔ تفنك سه زخم منکر رسانیده بخاك خود مراجعت کردند و همدر اثنای این ماجرا صاحبزاده عطا جان که هنوز فرمان خواستن او در کابل که از عریضهٔ حکمران هرات چنانچه کذشت اصدار یافته پرتو وصول نیفکنده بود از عریضهٔ مذکوره قاضی سعدالدینخان که بشرح رفت آکاه شده بخامهٔ استتار خیانت و خسارت خویش شرحی از خدمات خود نکاشته معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت که شاید عریضهٔ حکمران هرات را درنظر کارکنان حضور حضرت والا بکذب وعناد وادارد ونیز نوشت که یك لك وبیست وهشت هزارو هفتصد وشش قران یعنی نیم روپیه کی کابلی از نقد وجنس قرار اظهار فقیر نام نوکر انبیاء خان از درك قلم انداخته کی آخند زاده دوست محمد خان سنجشی محاسبات سنوات سابقهٔ مواضع فرمی و تکاب اشنان و تولك وغیره چون مال ومنال تلف شده قاضی محمد عثمانخان که حکمران هرات هزار روپیه ازاهل قریه بجهت رشوت کرفته ومال ومتاع اورانپرسیده وخطسفارش بعطاجان نوشته بود که مزاحم مردم قریه نشود ودو طغرا فرمان شهزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب الله خان که ازعرض رعایا بعبارت تحقیق نمودن وجوه مذکوره بنام صاحبزاده مذکور شرف صدور یافته بودند واوهمه را سند خدمت و ساتر خیانات خود میدانست ارسال کابل نمود وحضرت والا که از خسارت اوا کاه بود فرمان فرستاده نکار داد که بمجرد کفتن ونوشتن وسیاهه فرستادن شما حق کفته وحواله وحصول فرموده نمیشود دوا کردر دفتر سنجش کابل بروی روز افتاده ثابت کشت البته بوصول خواهد پیوست وخود شما که مأمور ممیزی غورات بودید نه هرات ازینعریضه و نبشتهٔ شما مکشوف کشت که در هرات رفته اید پس بلاد رنك برخاسته آهنك کابل کنید واواز وصول اینفرمان ومنشوریکه از پیش شرف صدوریافته بوددر کابل آمد و همدرین ایام حضرت والا رقم خلافت حضرت صوفی اسلام کرخی اعلی الله مقامه را بمیرزا محمدعمر بن میرزا ابوالقاسم چنانچه گشت مرحمت ومفوض فرموده از اختلافیکه در بین نبایر آنصوفی صافی اتفاق افتاده بود میرزا محمدعمر بن خلیفه الله وردی را بااهل وعیالش امراقامت کابل نمودوایشان ترك معاندت هم کرده ازراه انابت در کابل آمده درینوقت شرفیاب بار شدند وزبان ضراعت و بیان معذرت استدعای بر حالی وظیفه صوفی اسلام بهشت مقام جدبزر کوار خود کردند وحضرت والا سه صدوبیست وسه تومان هفتنیم

قتل محمدامین بیك

برحال شدن وظیفهٔ صوفی اسلام بهشت مقام

قرانی یعنی هر تومانی سه روپیه وسه ربع یکروپیه کابلی نقد وسه صد وهفتاد خروارونود وهشت من بوزن هرات جنس ازحبوبات بنام نبائر اوچون مردو(میرزا محمدعمر) و (میرزا عبدالقادر)و(میرزا ابوبکر) و (میرزا حیدر) و (میرزا عبدالمجید) و (میرزا عبدالصمد) و (میرزا محمد) (ومیرزا عبد الباقی) و میرعطا و (میر سلیمان) بر حال فرموده فرمان کرد که دخل و کشت ومالیهٔ اراضی خالصهٔ دولت را که از قدیم باسم جایداد وعوض وظیفهٔ ایشان در دیوان سلطنت معین است تازمانیکه مقرر است بدهند وایشان اختیارفروختن زمین را نداشته باشند وهرزمانیکه پادشاه اسلام خواسته باشد از ایشان گرفته بدیگری بدهد مختار است چه املاک خالصه زر خرید ایشان نیست وپادشاهرا در ملك زر خرید ایشان دخلی نیست وهم امر کرد که میرزا محمدعمرومیرزا عبدالقادر پسران خلیفه‌الله وردی ومیرزا ابوبکر ومیرزا حیدر پسران میرزا محمدعمر که در کابل آمده اند مقیم کابل بوده درهرات نروند کهباز ترانه ساز شقاق نشوند واهل وعیال ایشان را که ازپیش چنانچه گذشت حکم در کابل آور دن کرده بود عفو فرموده امر کرد که همچنانکه هستند در هرات باشند ومیرزا عبدالمجید ومیرزا عبدالصمد پسران میرزا محمد عمر را جهة سرپرستی عیال و اطفال ایشان مامور هرات نمود و هم در تضاعیف بواقعات مسطوره جنرال شیر محمد خان بفرمان حضرت والا کهبنامش شرف اصدار یافته بود باغی در هریك از عرض وطول ششصد ذرع بدور سه پشتهٔ مکه جانب شرق وجنوب لشکر گاه ارزکان واقعند بنیاد نهاده واز آب دره (شالی) که قبل ازین درهمه جابنام شاه‌علی رقم شده است وآب دره(قق)نهری درین‌باغ جاری ساخته‌اندرون باغرا برشانزده قطعه‌مربع‌قرار داده دربین هر قطعه بمثابه باغ نمله واقع عرض راه کابل و جلال آباد که شهاب‌الدین ملقب بشاه جهان از سلاطین مغولیه دروقت آمدنش ازدهلی درکابل وباز گشتنش جانب دهلی درروز هجدهم شعبان سال هزارو پنجاهو شش هجری احداث باغ مذکور ونهری بعرض چهار ذرع دران امر اجرا کرده درهند رفت که هنوز باقی‌واز ترمیم‌وتربیت اعلیحضرت‌سراج‌الملة والدین که‌عمارات عالیه ازبیت الخدم وغیره دراندرون آن مرتب فرموده ازحالت اولش اگرچه کسی‌ندیده بنظرمشاهده‌؛ قیاس‌اینکه همواره‌د تحت‌نظر پادشاهانهٔ ایشانست وعشرتگاه خاص وعام میباشد که‌درهرسال سه‌چهاربار بساط‌نزه سیروتماشا درانمی‌گستراند بدرجات اوفق واولاست‌خیابانها ترتیب‌داد واین باغ ارزکان درموقعی اتفاق افتاده که حد شرقی وجنوبی بمسافت وفاصلهٔ یك کروه از کوه دور است وجانب‌شمال ومغربش نیز از کوه دور است وازجمله پشتهای سه گانه یکی که‌ازدوی دیگر دورتر است درخارج متصل دیوار شرقی باغ‌اتفاق افتاده‌است خلاصه بفرمان حضرت‌والا چهل‌وسه‌هزار اصل نهال چنار عرعر ویکهزار ویکصد اصل تاك انگور و یکصد و چهل اصل نهال زرد الو درینسال بار باغ غرس نمود و هم در خلال احوالیکه بشرح رفت حضرت والا عبدالله خان وکیل‌التجار مقیم مشهد مقدس‌را فرمان کرده در کابل خواست وقبل ازرتو وصول افکندن این منشور ملارضا نامی ازگروه ضالهٔ بحلهاب درروز جمعه‌هفدهم ذیقعده اعلیحضرت ناصرالدین‌شاه‌قاجاررا بعرض راه‌طهران‌ومزاربزرگوار حضرت عبدالعظیم(۱) بن‌عبدالله الحسنی که‌پادشاه‌مذکور بقعه آنرا درسال یکهزارو دوصدو هفتاد ازآجر مذهب ساخته وبرافراخته بود داخت هدف گلولهٔ تفنگچه شش لوله کرده‌بقتل رسانید وحضرت والا ازقتل او بغایت متأسف گشته عبدالله خانرا معطل فرمود و حاجی عطاؤالله‌خان تاجر ایرانی مقیم بمبئی مرثیهٔ در تاریخ قتل او ازطبع نقاد برآورده انشاد کرده که ازجمله سه بیت جهة تاریخ قتل‌او ضبط وثبت گشت

بروزجمعه وهفده زشهر ذیقعده — بوقت عصرچوشد کشته‌شاه باتمکین
اقل حاج عطاؤالله سال تاریخش — سوال کرد زپیر خرد بقلب حزین
جواب گفت بتحقیق هاتف غیبش — که بودی‌جاه شهادت‌نصیب ناصردین

تمام مصرع ثانی بیت‌اخیر بحساب جمل بیکهزاروسه صدو سیزده منتهی‌میشود وپای نخستین برای استمرا راست‌چون گفتی و کردی

---

(۱) السید عبدالعظیم ابن عبدالله بن علی‌الشدید بن حسن بن زید بن حسن بن علی کرم الله وجهه ومکنی بابوالقاسم ومضجع مبارکش درارض ری درمسجد شجره وزیارتگاه اقاصی واداني است

و همدر تضاعیف واقعات مسطوره دوست محمد نامی از مردم غورات هرات که زوجهٔ منکوحهٔ مدخولهٔ
رحمت‌الله نامی را که در وقت بغی و طغیان اشرار هزاره از راه خدمت دولت و اتحاد و امداد ملت در ارزکان
رفته بود در حبالهٔ ازدواج خود چنانچه گذشت در آورده و حضرت والا او را ده هزار روپیه جرم فرموده
و تا اینوقت بحصول نه پیوسته بود میرزا محمد حسین خان کوتوال را فرمان و تأکید رفت که از وی حصول کند
و هم هفت هزار روپیه خون‌ها که میبایست کشته میشد و نشد از وی گرفته تحویل خزانه کند و اگر از ادای این
هفت هزار که اضافه از ده هزار روپیه جریمه است عاجز آید پس از وصول آن ده هزار روپیه بقتلش رساند
و مقارن اینحال در روز هجدهم ذیقعده ملا محمد رحیم خان از فوت ملا کبیر پدرش بمنصب احتساب رستاق سرافراز و از
عطای خلعت ممتاز گشت و همدرین ایام قاضی عبدالشکور خان که دو سه ماهی پس از فوت امیر محمد خان حاکم قندهار چنانچه
گذشت با میرزا محمد حسن خان و حسام‌الدینخان سر دفتر و کوتوال قندهار بفرمان حضرت والا اجرای امور حکومت آنجا را
برعلاوهٔ کار قضا کرده و جسور شده بود دست بکار سپاه نظام گشوده بهمان عادتیکه از حکومت در طبیعتش قرار
گرفته بود سپاهیان نظام را بی آنکه از افسر ایشان رخصت و اجازتی حاصل کند در محکمهٔ شرعیه خواسته
امر صف بستن و به پیش روی خود بیمین و یسار بپا ایستادن میکرد و بکاریکه از خود داشتند نمیگذاشت لاجرم
سپاهیان شکوه بیرگد محمد صادق خان و میرزا نظام‌الدینخان امین نظام برده داد خواستند و ایشان معروض پایهٔ
اریکهٔ خلافت داشته حضرت والا در روز بیستم مذکور ماه مزبور قاضی عبدالشکور خان را بخامهٔ تنبیه و تهدید
رنگاشت و بجز از امور شرعیه مداخلتش را در دیگر کار منع فرموده از جسارت باز داشت و همدرین هنگام محمد
علم خان حکمران قندهار امیر محمد بقال و میرزا محمد اسلم نامی را که محمد اکرم برادرش از سبب امری در کابل
محبوس بود بامر و فرمان حضرت والا محبوس و گسیل کابل کرد و هم درروز دوشنبه بیست و هفتم ماه ذیقعده
حضرت والا آقا عباس برادر آخند غلام حسین روضه خوان را که در بازار هرات قندهار مسکن و پیشهٔ روضه
خواندن داشت فرمان کرده در کابل خواست که ترک حرفهٔ مذکور نموده بدیگر کسب تحصیل امر معیشت کند
چه بدعات امرضیهٔ که در روضه خوانی و تعزیت داری حضرت امام حسین رضی‌الله عنه بروی روز آمده بود
از طرف دولت چنانچه گذشت قدغن شده بود و همدرین هنگام پنجاه و چهار خانوار از قوم اچکزائی که موطن
و مسکن ایشان از تعیین خط و نقاط فاصلهٔ سرحد داخل خاک مقبوضهٔ دولت انگلیس شده بود از راه هجرت وارد
قلعهٔ جدید واقع بولاک گشته و حضرت والا از عریضهٔ میجر محمد علم خان بحالات ایشان آگاه گردیده میرزا
محمد حسن خان سر دفتر قندهار را فرمان کرد که همه را از اراضی خالصهٔ دولت داده امر فلاحت کند
و ایشان درپایان کار خواستار اراضی و عقار مردم هزاره شده چنانچه بیاید در هزاره جات مسکن و ماوی داده
شدند و همدر اثنای این مقال عبد الرسول و لعل محمد نامان از قوم الکوزائی که در توپخانه ملازمت داشتند
و محرك بلوای فوج نظام شده بودند و حضرت والا امر کرده بود که از هریك یکهزار و یکصد روپیه جرم گرفته
بعد هردو تن را بیاسا رسانند بدار سیاست کشیده و هلاك شدند و همدرین ایام از عریضه و استدعای میرزا محمد
حسن خان سر دفتر قندهار پنجاه و هفت تن از سر گردکان سواران کشاده مردم خوست و بامیان و کوهستان
کابل را حضرت والا مأمور ضبط و ربط بنادرسی و دوکانهٔ قندهار و عمل و دخل و جوهات آندیار که از
دست خود مردم قندهار زیان یافته خسارت پذیر گردیده بود فرمود و همدرین وقت چندتن از بزرگان مردم
پنجشیر چون محمد کریم خان و محمد امین خان و در محمد خان و سعید امیرخان و میرزا رحیم خان و فیض محمد خان
و ابوالفیض خان وغیره که پس از فتح کافرستان با محمد علیخان وکیل سیقانی شرف تقبیل سده علیا حاصل کرده
و بخلاع فاخره ممتاز گردیده رخصت باز گشت یافته بودند شرحی از خدمت و صداقت لشکر خان پنجشیری نسبت
بدولت معروض داشته استدعای عفو تقصیر او را که محمد علیخان و کیلش بحضور انور والا مقصر
و متقاعد از خدمت دولت قرار داده چنانچه گذشت با چند تن محبوس و مأمور اقامت ترکستان شده بود

کردند وحضرت والا درروزبیست‌وهفتم مذکور ماه مزبور در پاسخ عریضهٔ ایشان رقم فرمود که در وقت رخصت مراجعت دادن بشما فرموده شده بود که امرلنکر خان را شما که قوم اوئید فصل کرده بروید وشما از نیك وبدافعال او چیزی بعرض نرسانیدید حالانکه از شما حسن وقبح کردار اواستفسار فرموده شود عریضه نکار کشته خواستار اطلاق ورها دادن اوشدید پس درچنین صورت مکشوف سرکار ما نمیکردد که واست معروضداشته‌اید یابتعلیم وتحریك لنکر خان نکاشته‌اید بهرحال تحقیق احوال اوبروی کار آمده نیك وبد افعالش مکشوف خواهدکشت ودر پایان کار همچنانکه از پیش اشارت رفت قرین عفو حضرت والا ورهین احسان دولت آمد وهمدرین ایام ازعریضهٔ ملاعبدالوهاب معروف بآخندزادهٔ مانکی که ملفوف عریضهٔ مردم ترك زائی بدارالانشای پیشکاه سریر سلطنت رسیده بود بمسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که ملا نجم الدین آخند زاده مکاتیبیکه مشتمل برالفاظ قبیحه اند بدست مریدان خود که در لقمان وکنر ونشکنها ودرهٔ پیچ وغیره مواضع سکناوماوی دارند داده واز سبب منع اشارت انکشت سبابه بعد ازسلام نماز که ملا مانکی نموده حکم بکفر او کرده ومریدان ملانجم‌الدین آخندزاده مریدان اورا تمام ازامامت نمازجماعت ومساجد رانده اند واوبخامهٔ التجا اینمدعارا معروض داشته استدعا کرده است که حضرت والا ملا نجم‌الدین را فرمان کرده ازین امر که بدون استحقاق شرعی حکم بکفر او کرده استخفافش نموده است باز دارد و حضرت والا در روز بیست و هفتم مسطور ماه ذیقعده بخامهٔ خاص در پاسخ اینعریضهٔ ملا مانکی رقم کرد که بخود شمامعلومست که ملانجم‌الدین ازاین دولت روی برتافته واز راه فرار در کهسار مقبوضهٔ دولت انکلیس شتافته در توابع پشاور قرار کاه یافته است پس سرکار مادر خارج از خاك مملکت افغانستان بهردوی شما چه بکوید وبآب کدام تدبیر این آلایش کدورت ومعاندت را از دامن روز کار شما بشوید تا از ارتکاب مناهی محترز ومجتنب آید باری دعوای هردوی شما در روز حشر نزد خدای تعالی (ج) و رسول (ص) فصل خواهد شد چه هریك شما راه جداکانهٔ اختیار کرده بخیال ورأی خود مردم را بخویش کرویده اید ودرروز قیامت صاحب دین مزدحق وکیفر باطل را خواهد داد زیرا .:. هرکسی آن درود عاقبت کار که کشت .:. وهمدرینوقت مستر(فرنك مارتین) برادر (سرایکوهن مارتین) که رخصت حاصل کرده‌در فرنکستان بخانهٔ خودرفته‌بود درکابل باز آمد وهم صاحبزاده محمدانس وعظیم‌الله خان‌وقائع نکارکه شرح حالش بافرمان آمدن او درکابل ازپیش کذشت ازپشاور رهنورد کردیده روزسه شنبه بیست‌و هشتم‌ذیقعده واردجلال آباد شده بلادرنك آهنك کابل کردند وهمدرین هنکام سپهسالار اول غلام حیدر خان نودوسه نفراشتر وغیره بارکیر را ازاسلحه وغنایم کافرستان بار کرده باسه صدوهشتادو سه‌تن مردوپسران ایشان که بکروکان ازمردم جدید الاسلام کافرستان بدست آورده وباچهل‌تن کنیز درجلال آباد فرستاده‌بود شادمحمدخان‌حکمران آنجا همه را کسیل کابل کرد وحضرت والا کروکانان را در بمقان مقام داده جواری (۱) را بپرستاری حرم محترم‌شاهی کماشت وازانسوی جون نامهٔ حضرت والا که درباب مردم مهمند وقوم متی بپاسخ نامهٔ (ویسرای) چنانچه کذشت فرستاده ونکار داده‌بود که تمامت مردم مهمند ازان افغانستانست درکلکته شرف افکن وصول کشت ویسرای کتاب برپیچ وتاب ذیل‌را نزد (دبتی) کمشنر پشاور فرستاده نکار داد که ازطرف خود بسپهسالار غلام حیدرخان رقم کند جنانچه او سواد آنرا دربیاض روی صحیفهٔ خویش نقل داده نزد سپهسالار فرستاد که (متی) ودیکر مواضع متوطنهٔ مردم مهمند که ذکر آن درنقشهٔ حدبندی که باعهد نامه شاملست شده وامیر صاحب آنرا درست نموده بامواضعیکه ذکر آن درنقشه تحریر یافته واضح میدارد که‌طرف سرکارانکلیس واقعند وانجانب یعنی (دبتی کمشنر) را معلومست که آن مهربان یعنی سپهسالار بمستر اونی(۲) فرموده‌بود که دعوی‌من ودیکر حدبندیست واو فرمودهٔ آن مهربان را منظور نکرده تاحال قطع وفصل آن معامله دربین‌سلطنتین نشده وتا آنکه نه فصل شود مناسب‌نیست وازطریق دوستی دوراست که آن مهربان ازاعداد رجال مسلح‌درانحدود

ذکر معاندت ملا عبد الوهاب باجناب ملا نجم الدین آخوندزاده

(۱) جواری جمع جاریه بمعنی کنیز

شرح‌مذاکره انکلیسان‌در باب‌مردم‌متی وغیره

(۲) مستراونی کسیست که با سپهسالار تعیین‌وتصفیهٔ آن حدود چنانچه کذشت کرده بود

بکما رد واین نوشتهٔ اویاد ازان اورد که سپه‌سالار سه صدتن پیادهٔ ساخلو وچهار صدتن از مردم شنکری وبقدر کفایه قورخانه باسلطان محمدخان چنانچه گذشت ازرنك درموضع متی کاشته امراقامت کرده بود باجمله این مذاکره را کارکنان دولت انگلیس ازمغالطهٔ که درعهد نامهٔ مشتمله تعیین سرحد (دیورند) بروی کار آورده‌بود بروی روز آوردند وپس ازتعیین حدود که بپای رفته‌بود ادعای موطن ومسکن مردم مهمند را کرده لب مذاکره وزبان مقاوله کشودند (چه سرماتیمر دیورند) درعهد نامهٔ مشتمله تعیین سرحد نکار داده است که امیرصاحب در (باجاور) و (چترار) دخل وغرض نخواهد کرد واز راه مغالطه بیرون ازین دوعلاقه نام دیگر هیچ جائی را ازمهمند وغیره نبرده حضرت والا آن را منظور کرده است زیرا که اندو علاقه را که تعلق بدولت انگلیس گرفت دیورند بنام داخل نقشه کرد وموطن مردم مهمند را که حق وحصهٔ افغانستان‌بود ذکر نکردتا کهازمغالطهٔ او این‌معامله درمیان آمد خلاصه سپه‌سالار غلام‌حیدرخان نامهٔ مذکوره دپتی کمشنررا ارسال‌پایهٔ سریرسلطنت داشته عریضه نیزنگاشت که درپاسخ‌چه بگوید وفرستادهٔ اورا که ازراه میچنی نامه‌را نزد سپه‌سالار آورده بود رخصت مراجعت داده گفت پاسخ آنرا بذریعهٔ داك میفرستم وازینسوی حضرت والا ازنوشتهٔ دپتی‌کمشنر وعهد نامه که بیرون ازنام باجاور وچترار که برطبق مذکور دران مسطور است دیگر نامی ازمهمند ونواحی آن مندرج نیست علم حاصل‌کرده درروز سلخ ماه ذیقعده به‌سپه‌سالار رقم فرمود که درهرجا کار کنان دولت انگلیس بمغالطه وحیله چنین اموررا بروی کار آورده نام مواضع را واضح ومسطور نکرده‌اند تاا گر بخواهند پای تصرف درمواقع غیر مسطورهٔ عهدنامه پیش گذارند وکسی مانع ازاقدام ایشان شود اظهار نادانستگی کنند والا بحیلت وسرقت آنرا متصرف شوند و نیز نوشت که ازطرف خود بدپتی کمشنر بنویسد که ما بعهد نامه پابندیم نه‌بنقشه زیرا که نقشه بعداز تصفیه وتعیین حدود معتبر ومستند میشود بایمعنی که نقشه قبل ازمشاهده ومعاینه حدود حکم تصفیه را نمیکند ونقشهٔ که حدود آن دیده نشده باشد چندان حکم کذب وصدقیکه بکار رود ندارد پس‌باید که نقشهٔ دستخط شدگی حکم قرار داده شود که ازهردوطرف فصل یافته‌باشد ونقشهٔ مجلیرا که دیورند داده وماحدود آنرا ازنظر مشاهده نگذرانیده باشیم چگونه وازکجا بآن امضا میشود تاتصفیه وسخن لایق قبول گفته نشود از مهمند درهیچ حالت گذشتن امکان ندارد شماعهدنامه را ملاحظه کنید که نام گذشتن ازمهمند درج آن نیست پس چگونه مهمند متعلق بدولت برطانیه شده خواهد بود من‌هرگز مردانیرا که درمتی‌امراقامت کرده ام بازپس نمیخواهم وا گر بخواهم بپادشاه خود چه جواب بگویم وگماشتن آن لشکر قلیل درمتی از سبب دست درازی وترك تازی صفدرخان بروی روز آمده است وگرنه خیال حدود باجور را در دل ندارم که متصرف شوم اندیشیدم که صفدر خان نیز از اقامت این لشکر درمتی دست غارت بمردم‌مهمند نیازد (۱) واز تطاول ودست اندازی صفدر خان ناچار درحدود خود میبایست لشکر میگماشتم واین بیقانونیرا که صفدر خان از قوه بفعل آورده است هرگاه دولت هند درینباب گفتگوئی داشته باشد از روی عهدنامه باحضرت والا گفت‌وشنود کند و مرا که حکم گفتگو نباشد خود سرانه هیچ گفته‌نمی توانم وسپه‌سالار این‌کلمات‌را بدپتی‌کمشنرپشاور نوشته‌اورا درینوقت از مذاکره ومکاتبه باز داشت ولشکریرا که درمتی گماشته بود همچنان در اقامتگاهش محکم و مستحکم گذاشت وازینسوی‌حضرت والا در روزمذکور ذیقعده‌که سپه‌سالاررا فرمان نامه نبشتن ونزد دپتی کمشنر فرستادن کرد آخندزاده عبدالرحیم خان‌راکه‌وعدهٔ‌ذکر آن‌از پیش داده آمد ازعزل محمد سرورخان مأمورحکومت میمنه‌نمودو جنرال‌غوث‌الدین خان‌بامیرزا‌عبدالحسین خان‌سردفترآنجابفرمانیکه‌بنام‌هردوتن‌شرف اصداروعزارسال‌یافته‌بود محمدسرور خانرا بااهل وعیال‌واطفال ومال‌ومنال‌واحمال‌وانقال‌ودوصدو پنجاه‌وهشت‌راس‌اسپ‌سواری‌وباری‌ومادیان‌وسیزده‌نفر اشتر وگلهٔ‌گاو وگوسپند وسی‌وهشت‌بار اشتر واسپ‌واسباب ومتاع ودورأس‌الاغش که ازحکومت میمنه حاصل کرده بود گسیل کابل کردند وآنگاه که وی بااین مکنت وتجمل وارد مزار شریف شده ازعریضهٔ محمدعزیز

(۱) یازیدن دست‌درازی کردن

خان حکمران ترکستان بگوش راست نیوش حضرت والا رسید فرمان کرد که اسپان و گاوان و گوسپندان واموال زوائد ازاحتیاج اورا بخودش امر کند که بفروشد وحکمران ترکستان کسی‌رابسرفروختن آنها مأمور کرده سیاههٔ مبلغ بهای همه‌را ارسال حضور نماید تا اگرازبیت‌المال بذمهٔ او در حساب آید ازوی گرفته شود که تلف نکنند ونیزهرقدرازدواب ومواشی‌او که درانجا از ارزانی فروخته نشود ودر کابل آمده‌بتواند رهسپار کابل سازد ومقارن اینحال کار گذاران دولت روس که در کرکی از توابع بخارا اقامت داشتنددرباب محصول پوست قره کلی بامیرزاعبدالله‌خان سردفتراندخود برادر میرزاعبداللطیف خان منشی‌نظامی حضورشهزاده آزادهٔ سپهر وساده سردار حبیب‌الله خان وبایهای فروشندهٔ پوست مذکور شدت وغلظت اختیار کرده راه درشتی وزشتی پیش گرفتند وبعزم انکه کاغذ منات دولت خودرا قدر وقیمتی داده وقعی نهند کمرك پوست را منات طلبیدند وروپیهٔ کابلی را درمقابل کاغذ پاره دولت روس نپذیرفتند ومیرزا عبدالله خان از میرزاشاه‌محمد خان ومیرزا محمد حسین خان مقیمان بخارا ومأموران فروش‌پوست قره کلی که‌طلب شده وازتغیرایشان چنانچه گذشت شرف بای مأمور آمد بذریعهٔ تلگراف منات روسی خواست وچون آندو تن‌عزم آمدن کابل داشتند وازمال دولت کاغذ منات باخود نداشتند عذر خواستند تا که میرابو طالب خان سردفتر شبرغان وسرپل‌وآقچه وحاکم اندخودازماجرا آگاه گردیده بلا درنگ سی هزار روپیه ازخزانهٔ آنجادر کرکی‌حمل‌ونقل داده وکاغذ منات از تجار آنجا خریده بگمرکچیان دولت روس داده پوستهارا دربخارا فرستاد واین کاغذ منات روسیه درپایان کار چنانچه در موقعش رقم خواهد شد چنان از قدر وقیمت ورواج افتاد که منات صد سومی‌آن که بیک صد الی سه صد و چهارده وبیست روپیهٔ کابلی خرید وفروش میشد به بیست الی بیست و پنجروپیه کابلی رسید وکسی نمیگرفت وهمدرین ایام میرزا محمد نعیم خان سردفتر حساب گیری ترکستان که از خسارت وخیانت زیاد بروی روز آوردن خودش چنانچه گذشت میرزا عبدالله خان و سپهسالار سوم غلام حیدر خان محبوس وکسیل‌کابلش کرده بودند درکابل رسیده وحضرت والا اورا نظربکاروکردار ناهنجارش محبوس‌سخت وبادفتر ودیوان وکاغذ پارهایش تفویض میرزا محمد حسین خان کوتوال وسردفتر سنجش کابل فرمود که باز پرس نماید

(وقائع ماه ذیحجه سال هزارو سه صدو سیزده هجری مطابق پیچی‌ئیل ترکی)

وقائع ماه ذی‌حجه سنه ۱۳۱۳ ه

وهمدرین هنگام ازعرائض وقائع نگاران کشور هند وپنجاب وباج گیران بنا درسرحد بسمع فیض مجمع حضرت والا رسید که درسال گذشته یعنی قوی ئیل دوهزار رأس مادیان از مزار شریف وتوابع آن چون دره‌صوف ، وبلخاب ، ومردم‌عرب ، واندخود ، وشبرغان ، وناشقرغان ، وچاره‌کنت‌وغیره‌ومحال قطغن‌وبدخشان وبامیان و کهمردوسیقان بازر گانان‌خریده وازراه تجارت درپنجاب وهند وسندبرده برایان وراجگان فروخته‌اند وحضرت والا ازاستماع این خبرسخت براشفته درروز یکشنبه سوم ماه ذیحجه بخامهٔ خاص نگارداده ازنقل آن اشتهارات عدیده در محال مذکوره نشر فرمود بدین عبارت منکه امیر عبدالرحمن پادشاه افغانستان وفرمان فرمای شما قوم هستم نمیخواهم که سرمایهٔ تحصیل امرمعیشت ومؤنت (۱) شماضائع وتلف‌گردد وشما ازسرمایهٔ زیست وزندگی تهی دست گشته اساس معیشت شما شکست یابد واین ذلت وخواری از فروختن گلهای مادیان های شما که درهرسال کره آورده بمثابهٔ مزرعه و کلانه حاصل میدهد بروی روز کار شما می‌افتد پس میباید مادیانهارا برای کره دادن چون ذخیره نگاهداشته کرهای نرآنهارا فروخته‌صرف معیشت کنید و کرهٔ ماده‌را داخل گله نمائید تانسل‌اسپ‌ازملك شما معدوم نگردد وبنابرانکه درسال قوی‌ئیل‌دوهزار راس‌مادیانرا فروخته بودید وهمه برایان وراجگان هندوسندوپنجاب رسیدند می‌نگارم که برای مسلمانان سکنهٔ این‌مملکت داشتن‌اسپ لازم ومتحتم است پس هرکه بعدازین مادیانرا ببازر گان بفروشد حکم است که کار گذاران دولت صدروپیه از مالك آن سیاسةً گرفته مادیانرانیزازنزد سودا گرضبط کنند واین امررا قدغن وفروختن اسپ مادیان‌را باعث کدورت

نقل خط خاص حضرت والا

(۱) مؤنت یعنی مایحتاج معیشت چون کسوه ونفقه و بمعنی محنت ورنج کشیدن

خاطر من دانند وهم در روز چهارم ذیحجه حضرت والا از عریضه واستدعای سپهسالار اول غلام حیدر خان دو محمل تخت روان جهة حمل ونقل عیال واطفال غلام خان اسمار که بخواهش خود او چنانچه گذشت درجلال آباد اقامت گزیده بودند از کابل درجلال آباد امر فرستادن وآوردن انانرا بخواهش خود غلام خان درکابل کرد ودر روز پنجشنبه هفتم ذیحجه حضرت والا ملا محمد شعیب خانرا بقضای محکمهٔ شرعیهٔ رستاق و محمد یعقوب خان پیارو خیل را بحکومت جرم بدخشان و محمد غنی خان استالفی را ازتغیر حیت محمد خان بحکومت واخان ودلاورخان تایمنی را از تغیر محمد جعفرخان مالستانی بحکومت اندراب ممتاز وازجمله ملا محمد شعیب ودلاورخان را بعطای خلعت سرافراز فرمود ومقارن انحال حجت وسند یك لك وبیست و دوهزار وسه صد و دوونیم روپیهٔ کابلی ودوهزارو دوصدوهشتاد تنکه وهفت دانه طلاء نقدوهفتادو پنجهزار وهفتصدو هفت کلچه صابون ومقدار بسیاری ازدیگر اجناس را که نائب شاه قل خان میرشب سابق خان آباد قطغن ازمال دولت بمردم داده حجت گرفته بود میرزا محمدحسین خان سردفتر سنجش و کوتوال کابل ازبین مکتوبات وکاغذهای او که ضبط کرده وبدست آورده بود تقدیم حضور حضرت والا نمود وحضرت والا درروز جمعه هشتم ذیحجه همه را به محمد نعیم خان کپدان فوج پیاده نظام خاصهٔ حضور سپرده امرحصول کرد وهم میرزا سیداحمد خان را که ازتغیر وحبس میرزا عبدالرحیم خان چنانچه گذشت مأمور سر دفتری قطغن شده بود فرمان نمود که کاشتکان محمد نعیم خان را در تحصیل این نقد وجنس معاونت کند وهم دراینروز حبیب الله خان بارك زائی را ازعزل شاد محمد خان محمدزائی که پیروضعیف وناتوان شده بود بحکومت جلال آباد وشیرمحمد خان را بانبارداری انجا مأمور فرمود وهم دراینروز عریضهٔ عموم فرقهٔ جلیلهٔ محمدزائی باعهد نامهٔ قومی ولقب ضیاء الملة والدین که درتمغائی ازطلا نقش کرده وغیره اسباب لازمهٔ عهدنامه وتمغا که این لقب را ازهمه القاب برگزیده بذات دانش وعدالت سمات کفایت ایات حضرت والا نهادند شرف تقدیم وعز قبول یافته فرمان تذهیر سکوك درهم ودینار ومواهیر مهرآثار پادشاهی نفاذ یافت که انشاءالله تفصیل آن باتعیین روز جشن ملتی درسال هزار وسه صد وچهاردهٔ هجری رقمزد خامهٔ بیان گردیده بموقعش رقم خواهد گشت انشاءالله وهم دراینروز ملانیاز محمدخان بقضای محکمهٔ زمین داور وملافیروز الدین ازتغیر ملا محمدحسن که پیروضعیف شده بود بافتای محکمهٔ کرشك وهمچنین ملاسید میرجان ازفوت عبدالقیوم بافتای این محکمه وعلی محمدخان بحکومت پشت رود ویار محمدخان هزارهٔ جاغوری ازتغیر میرکاظم خان بانبارداری هرات مأمورشدند وهم عبدالوهاب خان بارکزائی که فرارهند واز عریضه واستدعای خود اجازت حاصل کرده چنانچه گذشت در کابل آمده بود از تغیر محمدمحسن خان مأمور حکومت هزارهٔ دای زنگی ودای کندی گشت وهم فرمان خزانه داری مستقل ترکستان بنام شجاع خان باجاوری که ازمأمورشدنش تااینوقت بزیر دستی کرنیل امرالله خان چنانچه گذشت مشغول امور خزانه داری آنجا بود شرف اصدار وامروالا عزنفاذ یافت که کرنیل امرالله خان بهمان خدمت سردارغلام علی خان وامور توپخانه مواظب باشد وهم ملا عبدالقادر خان لمقانی وملا حبیب الله خان نجرابی وملاداد محمد خان تگابی بقضاو افتای محکمهٔ شرعیهٔ تاشقرغان وملاخانگل خان مهمند بافتای محکمهٔ سرپل وملا عبدالولیخان فوفل زائی بافتای محکمهٔ آی بیك وزور داد خان مهمند ازتغیر محمدعلم خان بحکومت درهٔ صوف ومحمد خان فوفل زائی بضابطی سائر تاشقرغان مأمور گردیده وعهدنامهٔ ترك خیانت وغدر خودرا بااینکه اگر مباشر امرخلاف شریعت وحکومت شوند ویادرحق دولت ورعیت اغماض ولحاظ نموده باغراض نفس گرائیده از راه راست اعراض نمایند مستوجب قتل وخصم خدا ورسول او تعالی (ص) باشند بر طبق دیگر حکام وقضاة وعمال وضباط وغیره بدولت داده وتن بخلاع فاخره پوشیده بمواضع مأموربها رفتند ودر روز شنبه نهم ذیحجه احمد جان خان طبیب که خدمات او بزیر دستی سپهسالار غلام حیدر خان از پیش جابجا رقم شده آمد بمنصب کرنیل اعزازی سرافراز و ممتاز گردیده حضرت والا از عطای اینمنصب بوی شهزادهٔ آزاده سردار حبیب الله خان را که رکن رکین بارگاه شهریاری ونائب مناب کارگاه سلطنت وجهانداری

وکفیل (۱) وسرامد (۲) بزرگان بار ودلیل وهادی اهل کار بود آگهی داده واقفش فرمود تادر احیان بار بر کرسی نشستن گاه منصب کرنیلی اورا امر قرار گرفتن نماید و در روز یکشنبه دهم ذیحجه مراسم عید سعید اضحی بعادت مستمره از ادای نماز وشلیك توپ وعطای خلاع واطعام عام ودادن طلاء وروپیه وحلویات عیدی از جانب دولت بپای رفت ودر روز پنجشنبه چهار دهم ذیحجه محمد عیسی خان ایوب زائی از تغییر محمد سرور خان بحکومت خان اباد وعبد الصمد خان الکوزائی بحکومت خنجان مأمور شدند و همدرین ایام ازو فور باریدن باران سیل ازکهسار خواجه هجران بر که وتیز برخاسته ده خانه و هفت نفر آدم را خراب وهلاك کرده درزراعات وخانهای مردم نهرین نیز ضرر وزیان زیاد رسانید و بیست خروارتخم افگن مزارع دولتی وپنجاه خروار بذر افشان اراضی مردم رعیتی را خراب وبیاب ساخت واسپ واسباب محمد امین خان ایل بیگی را آب برده خودش جان بسلامت کشید وهم راه کتل مرغ را که دولت ساخته وپرداخته بودضائع کرد وهمدر روز مذکور ماه ذیحجه عبدالواحد خان نصرت زائی ازفوت محمد رحیم خان کهشرح آن از پیش گذشت بحکومت کیزاب مأمور وسر افراز گشت وهمدر خلال احوالیکه بشرح رفت از عریضهٔ رحمك و ابراهیم نامان وجماعهٔ از هزارهٔجا غوری بگوش دادنیوش حضرت والا رسید که حکام وقضاةوعمال و ضباطیکه از حضور انور والا مأمور ولایات شده وعهد نامه بدولت داده چون وارد محل حکومت خود میشوند از خدا ورسول (ص) وپادشاه اسلام وعهد خود فراموش کرده چشم آز بمال غربا وضعفا بازو دست تصرف بناموس فقرای رعایا دراز میکنند چنانچه میرزا غلام حیدر نام افغان وعامل هزارهٔ جا غوری مال و ناموس هزاره کانرا تمام ازخودو حلال دانسته ودرهر ماه یك دختر خواسته وچندی نزدخود نگاهداشته پس میسپارد وبدینمنوال درعرصهٔ هشت ماه هشت نفر دختر را تصرف واز خود تبعید کرده است وحضرت والا از حاکم وقاضی هزارهٔجا غوری و کیدان محمد حسن خان صدق و کذب این قضیهٔ نامرضیه را بذریعهٔ منشور استفسار فرمودهایشان تصدیق عرض هزاره کان نمودند بعد غلام حیدر باهزاره کانیکه عریضه کرده بودند در کابل خواسته شده میرزا غلام حیدر درتحت مواخذه وسیاست حکومت آمد وهم ازعریضهٔ جنرال شیرمحمد خان وملا عبدالوهاب مفتی مفهوم ضمیر منیر وخاطر سیاست تخمیر حضرت والا گشت که توفیق علی بیك وغلام حسین نامان هزاره بوی خبر و آگهی داده اند که زوار ومحمد حسن نامان پسران میرعلی شیر بیك متوطنان موضع سنك سوخته صد سیر گندم درسال گذشته باهفتاد روپیه نقد بدزدان وفتنه خواهان قوم سلطان وابدال هزاره که درغار سنك شب مفسدت بروز میرسانیده انداز راه اعانت داده اند وا کنون نیز بچند تن از بدخواهان دولت که درغار غلتك واقع کوه موطن مردم ابدال پناه وماوا گزیده اند از در معاونت آزوقه میدهند وهم آندوتن بجنرال موصی الیه مکشوف داشته اند که خواهر غلام حسین بیك بن محمد حسن بیك سپاهی رسالهٔ شاهی که در وقت شرارت و طغیان هزاره دای زنگی با برادران و برادر زادهٔ خود که هریك ره نورد خدمتی بودند وازنعمت خوان احسان پادشاهی روز زیست بسر میبردند روی از دولت وسعادت برتافته از ییلاق کاهنقان نزد اشرار وبغات هزاره شتافته وپس ازچندی گرفتار مکافات نمك حرامی گردیده بیاسا رسید درخانهٔ همین دوتن معاونان دزدانست ونیز مکتوبیرا که غلام حسین بیك مذکور قبل از گرفتار شدنش باآقا حسین بیك وعلی گوهربیك وخدمت علی بیك واللهمدد بیك معاندین دولت کهپناه گزین کوه جهالت بودند نوشته و ایشانرا که از وی علوفه وآزوقه خواسته بودند تخویف و تحذیر کرده است که تمامت میران و بزرگان هزاره ازجور وستم کارکنان پادشاهی برباد فنارفتند وشما درغار ومابیرونیم وبااینکه حالت ما بدترازشمااست شما هر روز وشب آدم فرستاده آزوقهطلب میکنید که ما را نیز از دست حاکم وعامل خراب نمائید دیگر دوستان نیز چون غلام حسین و قاسم ومهرعلی نامان دارید ازآنان توشه وعلوفه بخواهید ایندو تن حاضر آورده و جنرل شیر محمد خان نقل انرا نزد خادمان درگاه فرستاده است و حضرت والابس از

(۱) متعهد وذمهدار و ضامن وقبول کنندهٔکاری برخود

(۲) سرامد بمعنی بهتر و ممتازوسردار

استماع این عریضهٔ جنرال شیر محمد خان وملا عبدالوهاب خان مفتی فرمان کرد که اشرار نکوهیده کار مفسدت دثار مذکوره را بازوجهٔ قنبرعلی بیك که خواهر غلام حسین بیکست محبوس وروانهٔ کابل کنندچنانچه اوهمهرا فرستاده داخل زندان افعال خویش شدند و همدر روز چهارده هم مذکور ماه ذیحجه غلام حسین خان بن حبیب‌الله خان جوانشیرکه‌دروقت استیلای دولت‌انکلیس برافغانستان چنانچه درجلد دوم بشرح‌رفت باپدروعمش امیر محمد خان از راه فراردر طهران رفته واز آنجا درلاهور آمده پس از فوت پدر وعمش بفرمان حضرت والا چنانچه کذشت درکابل آمده بود از تغیر ناظر محمد اسمعیل خان به‌حکومت قوم وردك مأمور وسرا فراز کشت وهمدرین احیان هشت تن از منسوبان سلطان محمد خان بن حاجی منوردل خان از سرداران قندهار که فرار بودند وارد آندیار کشته‌واز عریضهٔ میرزامحمد حسن خان‌سردفترانجا بسمع فیض مجمع حضرت والارسیده درروز مذکور میرزای مزبور را فرمان رفت که اکر فرمان‌اجازت آمدن درافغانستانرا باخود داشته باشند فهوالمطلوب والا همهرا نکاهداشته معروضدارد وبحکمیکه دربارهٔ ایشان صدور یابد بپردازد وهمدر اثنای مقالا تیکه تحریر درامده ثبت وضبط شدند سه تن از امردان مهر منظر که‌در سلك موزیکچیان فوج پیادهٔ نظام هراتی منسلك بودند دل عشاق ربوده بعضی از سپاهیان فوج مذکور فریفتهٔ جمال وکرویده عشق خلاف‌حلال ایشان شدند ودل داده‌کان وآرزو مندان وصال آنان درهرروز وشب باهم درنزاع وجدال امیخته نزدیك شدکه قتال دربین‌فوج وقوع پذیرد وبرکد محمد صادق خان آکاه کردیده باندیشهٔ اینکه مبادا فتنهٔ حادث‌شود هرسه‌تن پسر امردرا ازجمع موزیکچیان فوج هراتی خارج کرده داخل موزیکچیان فوج پیاده نظام قوم نورزائی نمود وشیفته شده‌کان پسران مذکوره برآشفته بیست‌ودوتن‌از افسران کوچك‌وسپاهیان فوج‌هراتی‌چون محمدابراهیم‌خان سارجن واحدخان وغلام خان ویحیی‌خان کپتانان ومحمدعمرخان حواله‌دار وعطامحمد ونیك محمد وسلطان‌محمد و فیض‌محمد و محمد علی و میرزا جان و محمد رحیم و نظر محمد وشهسوار وجمعه و دولت محمد ومهر علی و سمندر ومحمدا کبرومحمدعثمان وغلام‌محمد وکل‌محمد کوتحواله داران‌وجمعی ازسپاهیانرا بهرحیلهٔ که دانستند وهرفریبی که توانستند باخود یار ساخته وهمهرا بفتنه برانکیخته بربرکد محمدصادق خان ریخته‌سنك‌وچوب زیادروی انداختند ولوای بلوا افراخته بسقط کفتن او پرداختند وآنکاه که عقدهٔ غیظ وخشم‌را بحرکات ناهنجار ازدل بکشادند بخود رسیده ازبیم سیاست پادشاهی همکنان درحظیرهٔ خرقهٔ متبرکه‌درامده بست نشین‌شدند وازجمله سارجن محمدابراهیم‌خان بساعت هشت قبل ازنصف روز یکشنبه هفدهم ماه ذیحجه بدرب‌بار حکومت قندهار شده‌ماجرا به‌محمدعلم خان حاکم وملا عبدالشکور خان قاضی وحسام الدینخان کوتوال وعبدالقادر خان خزانه‌دار وحاجی عبدالشکور خان تاجر باشی بازداشت وایشان بلادرنك آهنك خرقهٔ متبرکه نموده بزبان ملایمت و تسلیت سبب بلواومخاصمت ایشانرابابرکد محمدصادق خان بپرسیدند وایشان که ازکردار ناهنجار خود شرمسار بودند کتمان بیان واقع که باعث الزام ایشان بود نموده کفتند که ازجور وستم برکدمحمدصادق خان ومیرزا نظام‌الدینخان امین نظام ومیجر عبدالعزیز خان این رفتار نکوهیده اختیار کرده اند تاخبر سمر کردیده بپادشاه‌رسد وستمکار را زجر وتوبیخ کند وایشان بعزم اطفای نائرهٔ فتنه عریضهٔ ازایشان‌وطبق اظهاری که‌کردندحاصل کرده بمعاینه ومواجههٔ ایشان خواتیم (۱) خویش نیز بران برنهادند وبداك ضروزی در کابل فرستاده ایشانرا تسکین خاطر داده ازحظیرهٔ خرقهٔ متبرکه برآورده مواضعه (۲) نهادند که تاپرتو وصول افکندن حکمیکه از پیشکاه حضور حضرت‌والا شرف صدور وعزم‌وصول‌یابد برکد محمدصادق‌خان وامین‌نظام ومیجر عبدالعزیز خان داخل‌اقامتکاه فوج نشوند وحضرت والا درروز دوشنبه بیست‌وپنجم ذی‌الحجه فرمان کرده برکد محمدصادق خان ومیرزا نظام‌الدینخان ومیجر عبدالعزیز خان‌را باپانزده تن ازسپاهیان فوج مذکور هراتی بوکالت تمامت فوج مزبور وآنانیکه مرتکب شوروغوغا شده بودند درکابل خواست که انشاءالله شرفیاب تقبیل سدهٔ علیا شدن‌ومحق‌ومبطل بودن طرفین ایشان درموقعش نکارش خواهدیافت وهمدرینوقت‌میرزا محمدحسن‌خان سردفتر قندهار که حواله

ذکر شورش فوج پیادهٔ هراتی

(۱) خواتیم جمع خاتم بکسر تا انگشتر و جز آن که بدان مهر کنند

(۲) مواضعه باهم درقول وفعل شرکت کردن و قراری دادن

بیست وچهار لك روپیهٔ کابلی ازمالیات ووجوهات وباقیات قندهار ونواحی آنرا بمجاباداد خزانه بسرتیب میرمیرزا خان تفویض وامر تحصیل کرده واو دوازده لك را بوصول آورده دوازده لك دیگررا بواسطهٔ مهلتانه معطل گذاشته وسه ماه ازسالیکه میبایست حصول میشد گذشته بود بکتاب سبب عدم وصول آنرا ازوی بپرسید که اگر حوالهٔ وجوه مابقی ناحق وگفتگوئی باشد بنماید والا باعث تعطیل تحصیل آنرا بنگارد واوازجواب عاجز آمده میرزا محمدحسن خان ماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والاانجامهٔ تنبیه وتهدید سرتیب مذکوررا برنگاشت کهسبب بطالت خودرا که درخدمت دولت نموده است معروض دارد واو عفو تقصیر خواسته بقیهٔ وجه مسطوررا بتعجیل هرچه تمامتر حصول کردوهمدرین هنگام ملك نظرخان اچك زائی کهباغلام نبی خان بن سربلند خان قوم مذکور چنانچه گذشت از راه هجرت در قندهار آمده بود از آنجا وارد کابل گردیده شرف بارحاصل وعرض کرد کهیکصد وشصت وچهار نفر از قومش هجرت اختیار نموده ودرموضع مرغهچمن آمده مترصد صدور امرحضرت والایند حضرت والا میرزا محمدحسن خان مذکور را فرمان کرده همه را در تحت نهرجیجهٔ قندهار از اراضی زر خرید دولت مزرعه وکلاته داد ومقارن انحال شهزادهٔ آزاده سردار حبیب‌الله خان آهنك مهمانی حضرت والا کرده در روز پنجشنبه بیست وهشتم ذی الحجه عریضهٔ دعوت نکاشته ازباغ بلند درقصر جهان نمای واقع هندکیحال موسوم بچهل ستون استدعای رونق افزا فرمودن موکب سعادت کوکب همایونی کردوحضرت والا کهچندی رنج دردنقرس کشیده قوهٔ طبیعی ذات شوکتسماتش ضعیف گردیده بودنجامهٔ خاص بنور حدیقهٔ دولت ونور حدقهٔ سلطنت شهزادهٔ آزادهٔ ممدوح ازییلاق گاه باغ مذکور مسطور ومرسول داشت ووعدهٔ ورود موکب مسعود را درروز یکشنبه آینده گذاشت ورقم کرد کهانشاءالله ازراه علی آباد تشریف فرمای مهمان گاه میمنت پایگاه می شویم کههوای شهر بمزاج من ناگوار است چنانچه در روز مذکور شرف افکن دعوتگاه مزبور شده بزم خجسته عزم ایندعوت سراپا میمنت بپای رفت و شهزاده از دعا واظهار خشنودی پدر تاجدارش که نسبت بوی نمود کردن فراز دنیاوعقبی شده شکر گذار بزود کار گشت

وقائع سنه ۱۳۱۴ هجری نبوی صلعم

(وقائع سال هزار وسهصد وچهارده هجری مطابق ییچی ئیل ترکی)

درروز شنبه غرهٔ ماه محرم حضرت والا محمدعلم خان حکمران قندهار را کهعریضه نکار پایهٔ سریرسلطنت شده از خود سر وبدون اجازت دولت در قندهار آمدن عباس خان بن محمدعمر خان بن غلام رسول خان برادر سدو خان قوم هوتك که بامادر وپدر وعشیره اش روی ازدولت وسعادت برتافته در هند رفته وازانجا در قندهار آمده واومعروضداشته بود فرمان کرد که اورا بحراست گسیل کابل کند وهمدر تضاعیف وقائع بشرح رفته سال گذشته مردم قوم وزیری متوطنهٔ خاك مقبوضهٔ دولت انکلیس بتحریض وترغیب حاکم علاقهٔ دور دست بقتل وغارت رعایای این دولت گشوده وحضرت والا ازعریضهٔ سردار گل محمد خان بنهب وتاراج وزیریان تابعهٔ دولت انکلیس خبر گشته بویسرا نامه نکاشت که حاکم دور و مردم وزیری را ازار تکاب امور خلاف قواعد مودت واتحاد باز دارد واو که از مانع شدن اشرار قوم وزیری عذر عجز خویش و عدم مطیع ومنقادبودن ایشان داشت برنکاشت کهمردم وزیری هنوزهم بار فرمان پذیری نشده‌اند کهبمنع کار گنان دولت ترك مفسدت کنندوهم ازتحریك وترغیب نمودن حاکم دورمرمردم وزیری رابفتنه وشر انکار اوردوحضرت والاازانکار ویسرا سردار گل محمد خانرا فرمان کرد کهرعایای ایندولت را امرکن بسلاح آراستن کنند تااگر کسی مرتکب ومباشر ایذا وآزارایشان شود ازدم تیغ وضرب کلوله پاداش کردار ناهنجارخود بیابد وپس از صدور این منشور مکشوف افتاد کهدولت انکلیس ازنقطهٔ وسلك تامنتهای دوتوی متوطن مردم وزیری قرب هفت هشت منزل مسافت را بدون محافظ مهمل ومختل گذاشته از ضبط وربط آن گذشته اند وامین خان وناصر خان نامان از (خواجه خیل) قوم وزیری ساکنان موضع درخیل موقع (دور) ومقرب خان باپسران خود وملك کوماخان

وسرور وشمشیر نامان ساکنان موضع (زوی سیدکی) سرحد را خالی از حارس و محافظ دیده پای در بادیهٔ
سرقت وقتل وغارت نهاده‌اند وهم حاکم (دور) ایشانرا مانع نیامده بل باعث ومحرك ایشانست پس خلیفه نور محمد
خان که بزیردست سردار گل محمد خان رهنورد خدمت دولت بود بعزم اینکه ازمکنون ضمیر حاکم (دور)
آگهی حاصل کند نامه نزد اورسند نام انگلیس که بانتظام مهام موضع (دور) مواظبت داشت فرستاده طالب
اموال منهوبه وثار (۱) انفس مقتولهٔ رعایای ایندولت شد واو ازنامهٔ وپسرا که ازمکاتبهٔ حضرت والا رایش
نگاشته ووی ازبرانگیختن مردم وزیری بفتنه چنانچه گذشت انکار کرده بود ناچار کشته هفت نفر اشتر وچندمیل
تفنك ازجمله اموال تاراج کردهٔ مردم وزیری تعلقهٔ دولت انگلیس را نزد او فرستاده نگار داد که مابقی
را نیز جستجو کرده و بدست آورده ازسال میدارم و چون خلیفه نور محمد خان این نامهٔ (اورسند)
را نزد سردار گل محمد خان ارسال داشته و او گسیل کابل نموده پس از پرتو وصول افگندن
فرمان حضرت والا که بنامش شرف اصدار وعز ارسال یافت فهرست اموال منهوبه وتعداد مقتولین ومجروحین
را نزد انگلیس مذکور فرستاده رقم کرد که درحالت همجوار ومتحد بودن دولتین چنین حرکات مخالفانه از
رعایای آندولت نسبت برعایای ایندولت بوقوع پیوسته وافسران اضلاع سرحدیه دزدان ورهزنان مردم وزیری
را از افعال نکوهیدهٔ ایشان باز نمیدارند تاکه چنین امور را بروی روز آورده رعایای طرفین را درتشویش
واضطراب انداخته باعث اختلال افکار کارکنان سرحدیهٔ دولتین میشوند پس ازصدور این امور باید بصاحب
دولت آگهی داده وازپایهٔ اریکهٔ امارت باویسرا باب مذاکره و مکاتبه گشوده گردد وازینمعنی سرحد داران
دولتین مورد ایراد آمده لفظ بطالت بنام ایشان سمر و مشتهر گردد که حراست سرحد نمیتوانند ونظر بچنین
معایب ووخایم لازم ومتحتم است که قبل از آگاه شدن امنای بزرگ دولتین اموال منهوبه مسترد دوده وقصاص
مقتولین از روی فهرست ادا شود وبروش قومی ورواج مردمی خود ایشان فصل وقطع گردد تا پس ازین
رعایای آندولت مرتکب قتل وغارت نشوند که انشاء الله فیصله یافتن ونیافتن این مناقشه درموقعش رقم خواهد
شد وهمدرین هنگام سردار گل محمد خان بامر وفرمان حضرت والا قلعهٔ جدیدی باجایگاه سپاه بقرب آن در
فاصلهٔ هشتاد وسه ذرع جانب غرب قلعهٔ (تالش) احداث کرده اساس نهاد وقلعهٔ (تالش) را مرمت نموده
انبار خانهٔ علوفه و آزوقهٔ لشکر قرار داد وهم باغ بزرگی احداث کرده بساختنش پرداخت وهمدر
خلال احوالیکه بشرح رفت کرنیل فیض الدین خان که از کابل باسپاه نظام چنانچه گذشت
مامور اقامت لغمان ووارد انجا شده بامر حضرت والا بساختن راه از درهٔ علنگار جانب کفرستان حال موسوم
بنورستان پرداخته بود تا روز غرهٔ مذکورهٔ ماه محرم موازی پنجهزار وچهارصد ذرع درطول وشش ذرع
درعرض راه‌را ساخته ازسنگ و خاك وخاشاك بپرداخت وهم سپه‌سالار غلام حیدر خان ازجملهٔ معلمانیکه حضرت والا
از لهوگرد و کوهستان کابل ولغمان چنانچه گذشت طلب فرموده وپس ازگرد آمدن ایشان‌را ازراه تعلیم امور
ضروریهٔ دین بمردم جدیدالاسلام کافرستان درموضع نونك نزداو گسیل کرده بود درروز دو شنبه سوم محرم
بیست تن‌را باصدتن پیادهٔ ساخلو دردرهٔ و اما کاتی وای پارون بسر کردگی محمدزمان خان افریدی وبیست ودو
تن‌را باپنجاه تن پیادهٔ ساخلو بسر کردگی احمدشیرخان ختك بدرهٔ ارنسیاو سنیاو نشه کام وابکل مأمور تعلیم مردم
جدیدالاسلام کردوقلعهٔ درموضع دهایشکی امر احداث نموده قرارداد که محمدزمان خان باپیادگان ساخلودراندرون
آن جای گزیند وهم چندتن ترجمان ازمردم کتاز وکبر ودرهٔ پیچ همراه معلمین گماشت ومعلمها و پیادگان
ساخلورا امر کرد که درده مولدیش جای اقامت بگزینند وازپس آن پنجاه وسه تن دیگر از معلمین را مأمور
تعلیم وتلقین مردم کاموز وکانتوز ومنده گل کرد وهمدرینوقت عهدنامه وعریضهٔ فرقهٔ جلیله محمدزائی کهازدر
قومی در روز هشتم ماه ذی‌الحجه سال گذشته تقدیم حضور انور کرده ازجانب جمهور ملت افغانستان لقب
ضیاءالملة والدین را مخصوص تزئین سکه ونگین حضرت والاچنانچه گذشت ساخته وحضرت والا شرح عریضه

(۱) ثار خون وطلب خون کردن از کشندهٔ خویشاوند

صدور اشتهار جشن متفقیهٔ ملت افغانستان

وعهدنامه را امر طبع و باسمه کرده بود از طبع برامد و در تمامت والایات باده و بیست الی سی و چهل طلا و روپیه و نیم روپیه و ثلث و سدس یکروپیه و سفید پنجروپیه‌گی که به نقش ضیاء الملة والدین مسکوک گشت انتشار داده همه را برسم تحفا و انعام برای بزرگان قوم از سپاه و رعیت فرستاد و چون در عهدنامه عبارت یکنفر از هشت نفر برای خدمت حراست سرحد و ثغور دادن جمهور رعایا از جانب بزرگان و اعیان ملت درج بود که بطوع و رغبت بدولت داده و در هر موضع از امصار و قرای مملکت جائی را برای مشق قواعد نظامی این نفری معین کنند اشتهارات عدیده انتشار داده شد و هم نفوس شمار از طرف دولت بخواهشیکه بزرگان ملت کرده بودند مأمور گردیده امر شد که تمامت مردانرا از چهارده تا سن پنجاه سال ضبط و ثبت دیوان کنند و مواجب ماهانهٔ این یکنفر را از هفت دیگر بدهند واز عهدیکه بزرگان ایشان بادولت درمیان نهاده و موثق داشته اند عدول نکنند و هم روز بیست و ششم ماه اسد سال شمسی را حضرت والا روز جشن متفقیهٔ ملی نام نهاده فرمان کرد که همه حکام ولایات و محال درین روز طعام و اغذیه و حلویات و فواکه مردم توابع محکمهٔ حکومت خود را از طرف دولت داده ماتند و شیرین کام ساخته شب تالی اینروز را با آیینه بندان و چراغان و عیش و عشرت بروز رسانند و عموم رعایا بشکرانهٔ این لقب میمون و جشن مسعود از سپاه و رعیت زمین دار هر واحدی یکروپیه و بی زمین نیم روپیه و افسر بزرگ نظام از پنجاه تا صد و کوچك از پنج تا ده و سپاهی از نیم تا یك روپیه هر قدر نفوس مردانهٔ که در افغانستان بودند طوعاً بدولت دادند که انشاءالله بعضی ازین مبالغ در برخی از موارد رقمزد کلك بیان خواهد گشت و هم درین وقت حضرت والا از بطالات محمد زمان خان صوبه دار که در تحصیل چهل هزار روپیه وجه ذمه گی میرزا محمدشاه خان و میرزا عبدالصمد خان مستاجران از قوم تاجیك جلال آباد تعطیل کرده در عرصهٔ نه ماه پنجهزار روپیه را حصول کرده در تحصیل مابقی آن غفلت ورزیده بود آگاه گشته درروز سوم مذکور محرم میرزا محمد قاسم خان سردفتر مشرقی را فرمان تاکید بر حصول مبلغ مذکور کرد واو که غیر از محمدزمان یکتن حواله دار دیگر را نیز بفرمان حضرت والا چنانچه گذشت مأمور کرده بود تاکید بر تعمیل امر حضرت والا کرد و در روز سه شنبه چهارم محرم از دفتر سنجش کابل درباب میرزا گل امیر عامل یکه اولنك که چندی قبل شرحی از جور و ستم ملا محمدجان محرر محکمهٔ شرعیهٔ دای زنگی را چنانچه گذشت معروض داشته بود و میرزا محمد امین عامل آشکار آباد و میرزا عبدالرحمن عامل ارزکان فرمان مزین بمهر حضرت والا بنام جنرال شیرمحمد خان اصدار یافت که ایشان را بادفتر و دیوان و کاغذ پارهای شان بحراست کسیل کابل کند و از آنسوی در خلال واقعات مسطوره محمد عمر خان نورزائی که با مکمهان انگلیس از کوه ملك سیاه در موضع رباط باز گشته و از تمام و انجام شدن کار تعیین حدود عریضه نگاشته و حضرت والا چنانچه گذشت اورا فرمان کرده بود که درقندهار بازگشته از آنجا در بولاك برود پس از درنك کردن نه روز در رباط که نقشه و تعیین و تقسیم حدود را اختتام دادند درباب موضع مانده گودزی که چراگاه پرعلف خوش هوای بافضائیست هردوتن را مباحثه دست داده آخرالامر بدلایل قویه و براهین واضحه که محمدعمرخان درمیان آورد مکمهان تن بعجز درداده متعلق بافغانستان گشت و از نقطهٔ نادر پرطوس تا کوه کنی که همه جاریکستانست و درووقت رفتن ایشان جانب کوه ملك سیاه تعیین حدفاصل آن نشده بود پس از مقاوله و مباحثهٔ زیادی که هر دوتن نموده بپای بردند حدفاصل را بخط مستقیم درج نقشه کرده باهم قرار دادند که در فصل خریف بمهندس و نقشه کش و معمار از جانب دولت علیهٔ افغانستان مأمور آمده بروج فاصله را برافرازند و حضرت والا این مقال را سراپا از عریضهٔ محمدعمرخان مسموع گردیده درروز پنجشنبه ششم محرم توقیع درکابل آمدن اورا بخط خاص رقم نموده ارسال فرمود و از ینسوی حبیب‌الله خان که مأمور حکومت جلال آباد چنانچه گذشت شده بود درین روز وارد مقر حکومت خویش گشت و شادمحمدخان حاکم سابق مقدمش را گرامی داشته دعوت مهمانی کرد و هم درین ایام یحیی خان بن سردار محمدحسن خان و محمدقاسم خان بن سردار عبدالرحیم خان که از راه معاندت دولت در پشاور رفته اقامت گزیده بودند از ذلت و عسرت روزگار ناچار گردیده و زندان افغانستان را بهتر از گلستان مملکت غیر

شرح تعیین حدود نمودن محمدعمرخان با مکمهان

ماه محرم سنه ۱۳۱۴

دانسته بدون حصول اجازت بعزم آمدن در کابل وارد بندر دکه شدند و سرتیب محمد حسین خان هردوتن را باز داشته بسپهسالار غلام حیدر خان نگاشت واز عریضهٔ سپهسالار حضرت والا فرمان کرد که هردوتن را در خاک افغانستان نگذاشته جانب پشاور مراجعت دهند وهردوتن مأیوس گردیده راه باز گشت جانب پشاور نوردیدند و همچنین حاجی شمس الدین خان اندجانی که حضرت والا اورا مشمول عواطف خسروانه فرموده اسپ سواری وتنخواه کافی از دولت بوی عنایت کرده باولیا قل خان حاکم لمقان مأمور خدمت کرده بود واو پاس احسان را نکرده نقد وجنس زیاد از مردم لمقان وتوابع آن بمصادره گرفته ودر کیسهٔ حرص وآز خویش اندوخته وآنگاه که محمد علیخان وکیل چنانچه گذشت مأمور حکومت آنجا شد وحاجی مذکور وارد کابل گردیده ومردم لمقان از قفای او راه استرداد مال ومتاع خویش برگرفته طالب وجوه مصادرهٔ وی شدند واو بی آنکه از جانب دولت و کار گذاران پایهٔ سریر سلطنت مسئول ومعاتب گردد اسپ دولت را سوار شده راه فرار جانب پشاور اختیار کرد ودر آنجا گرفتار ذلت ودوچار نکبت گشته بخامهٔ انابت عریضهٔ نگاشته عفو تقصیر واجازت آمدن کابل خواست وحضرت والا عرض اورا نپذیرفته در روز دوشنبه دهم محرم بوی رقم فرمود که اگر خاین وسارق نبودی از چه فرار کردی و اسپ سرکاری را دزدیدی خیانت وسرقت زیاده تر ازین چه خواهد بود اجازت آمدن داده نمی‌شود درهمانجا که رفتهٔ بوده باش وهم درشب روز دهم مذکور ماه محرم شیعیان سکنهٔ بولرهٔ ترکستان از دیهات بلخ ومزار شریف بذکر مصائب حضرت امام حسین رضی الله عنه پرداخته واز شب اول ماه مزبور بدعات نامرضیه را زینت مجلس بکای خود ساخته سرگرم نوحه وماتم شده بودند تا که سپهسالار سوم غلام حیدر خان آگاه گشته جماعهٔ از سپاهیان نظام ملتزمهٔ رکاب خویش را گماشته چون ازجانب حضرت والا این چنین مجالس قدغن شده بود اهل مجلس را زجر توبیخ کوفت و کوب بسیار نموده کتابیرا که درینباب میخواندند بقهر وقسر گرفته نزد سپهسالار آوردند وازین قضیه میرابوطالب خان حاکم آقچه ومیرزا محمد میرزا خان منشی دار الحکومه ترکستان که هردوتن شیعه بودند وبواسطهٔ خدمت دولت وقعی درانظار مردم خدمهٔ دولتی واعداد رعیتی داشتند باچندتن دیگر از شیعیان اگر درالتجا نزد سپهسالار شده خواستار استتار آن کتاب گردیده رفع خوف وواهمهٔ شیعیان بولره کردند وسپهسالار بشفاعت والتجای آنان حود درباب کتاب وخلاف ورزیدن مردم بولره اظهاری نکرده لیکن باشاره وایمای او واقعه نگار آنجا ماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والا فرمان کرده بسپهسالار بنگاشت که خوب کرده اند که آنهارا کوبیده اندو باینان این کار را نام بنام امر کرد که معروض دارد تامواخذه وباز خواست شود ومقارن اینحال از عریضهٔ میرشنا کل خان متوطن زریچهٔ جلال آباد بگوش دادنیوش حضرت والا رسید که جناب ملا (نجم الدین) آخند زاده حکم بکفر عبد الوهاب معروف بملای مانکی کرده واز دیرگاه هردوتن روز تکفیر هم بسر برده تا که ناچار شده طرفین درموضع کنده آب باهم یکجا گردیده قرار دادند که بالاتفاق در کابل نزد حضرت والا حاضر شوند وشرعاً رفع منازعه کنند وحضرت والا که قبل ازین چنانچه گذشت درپاسخ عریضهٔ ملاعبد الوهاب رقم وحواله بروز حساب در نزد (رب الارباب) فرموده بود اکنون نیز درپاسخ میرشنا کل خان وهردوتن ملا که ایشان نیز عریضه ارسال داشته اجازت آمدن در کابل خواسته بودند درروز پنجشنبه سیزدهم محرم ارقام فرمود که هردوتن حکم بکفر یکدیگر میکنند ودر حقیقت هریك برای رواج بازار اعتبار و کثرت مریدان خود اساس این اوضاع وهنگامه را دراُمور دینیه نهاده اند تا بروز حشر صاحب دین جزای مبتدع وبدکار راند هد حاجت بآمدن ایشان در کابل نیست چنانچه این خواهش را خود ملای مانکی نیز کرده بود که طلب حضور شویم پاسخ اورا رقم فرموده ایم وهمچنین (ملانجم الدین) اگر قصد بودن خودرا درمملکت اسلام میداشت چرا فرار میکرد وحالا که ازملك اسلام فرار کرده وعافیت دنیوی خودرا درمملکت سرحدی خارج علاقه تصور نموده درهمانجا که رفته است بوده باشد تا کسی فتنهٔ مردم کوهستان سرحد را که بتحریك او بروی روز افتاده و می افتد حمل بتحریك و ترغیب دولت افغانستان نکند

وهمدرین ایام جنل نام دزد معروف ومشهور ازمردم شنوار که حکم حضرت والا بمواخذه ومؤاخذهٔ او شرف اصدار یافته‌واو از راه فرار درتیرا شتافته قرار گرفته بود امیرمحمد خان حاکم ده بالای شنوار درپی او افتاده وبواسطهٔ سه‌تن از مردم شنوار بااو عهد درمیان نهاده وآنسه تن را ضامن امان جان قرار داده با سی وپنج تن از انبازان ومنسوبانش در ده بالا نزدخود حاضر آورده درترنك نزد سپهسالار غلام حیدر خان فرستاد واو که از کردار ناسزا وارخود خائف وشرمسار بود ازعرض راه گریخته عاقبت الامر کشته گشت وهمدرین ایام جناب (ملا پیونده) ازقوم‌مسعود ووزیری نامهٔ نزدخلیفه نورمحمدخان فرستادکه قوم‌مسعود وبعضی ازدیگرمردم وزیری درتحت‌امروتصرف فدوی آمده‌وبرده خانوار یکتن‌مردمسلح گذاشته امرمواجب‌دادن کرده ام‌وچون‌مطاوع اطاعت فرنك‌نیستم آرزو مندم‌که محض‌رضای‌خدا وپیغمبر بامن مشورتی کنید که‌ازشرکافر خلاص شویم زیراکه اختیاردردست شمااست‌واگرچنانچه امیرصاحب‌والا مناقب‌مارا نزدخودبخواهد ویابرماسفارش کاری کندحکمش بالرأس والعین قبولست بشرط آنکه اززیر حکم انگلیس خلاص شویم واو این نامه را ارسال کابل داشته حضرت والا درروز سیزدهم مذکور ماه محرم بخامهٔ خاص رقم کرد که ملاپیونده در حفظالهی باشد خطیکه برای خلیفه نورمحمد خان ارسال کرده بودید واو آنرا نزدمن روان کرده ازهمه احوال خود که نوشته اید دانستم وحالا برای شما می‌نویسم که درپانزده سال هرچند سعی کردم وکوشیدم که مردم وزیری و مسعودی احکام خدا ورسول را قبول کنند ازغرض جوئی ملایان وملکان که مردم را فریب وبازی دادند گفتار مرا گوش نداده امور دین ودنیای ایشان را خراب کردند اکنون جای آن نمانده است که شما بازخط بآدم من بنویسید خود شما سررشتهٔ امر خود را میدانید جای پرسیدن شما ازما نمانده است هرچه خیر خود را میدانید خود بکنید اگر سخن گفتنی است درهمان پانزده سال پیش گفته شد حالا سخن گفتن فضولیست خود میدانید وکارخود خدا خیر برای شما پیش آرد وازانسوی قبل ازرتو وصول افگندن این توقیع در نزدملا پیونده‌مردم سکنهٔ علاقهٔ دور وغیره با کار کنان دولت‌انگلیس درآویخته وزدوخوردی نموده‌نائرهٔ‌قتال برافروختند وملاپیونده مکتوب دیگر نزد خلیفه نورمحمد خان فرستاده نگار داد که هفت‌هزار نوکر ازهفتاد هزارخانوار که هرده خانه یك‌تن نوکر گرفته‌اند باهم متفق وهمداستان گردیده(بقرآن مجید)تشدید عهد نموده اند که همهٔ مارا حضرت والا بخواهد حاضر کابل‌میشویم والا روبغزا مینهیم وچون دروقت وصول این نامه توقیع مذکور شرف نزول افگند خلیفه نورمحمد خان درپاسخ او هیچ نگفت‌و ازانسوی بعضی ازان‌هفت هزارتن که عهدجهاد بسته وملاپیونده از اتفاق ایشان راه مکاتبه‌باخلیفه نورمحمد گشوده بود درخلال‌ارسال ومرسول نامه‌وپیام مذکور دوشب پی‌هم برمحافظ‌خانهٔ موقع‌ژوه ایندولت تاخته وحارسین‌بندررا هدف گلوله تفنك ساخته وکاری ازپیش‌نبرده همی گریختند وبدست نیامدند وهمدرین هنگام بندجوی خرلچی ازسیل خراب وبیاب گشته مردم طوری مسافت بیست وپنج گام ازخط و نقطه فاصل تجاوز کرده درخاك‌افغانستان بندآنرا برافراخته آب‌را درجوی مذکورجریان دادندوسردار شیربندلخان حاکم خوست باحاکم کرم‌زاه مخاصمت برگرفته درپایان کار ازعریضهٔ اوحضرت والا فرمان فرستاده نگار داد که پس‌ازتعیین حدود وخط ونقاط‌فاصله که‌برپای رفته است‌بکار کنان دولت انگلیس بگوید که در حد خود بندجوی مذکوررا مشیدومرصوص ساخته‌رعیت خودرا احتیاج آب نکنند وهم نوشت که یك‌شبر ازخاك افغانستان را نگذارد که برای آب خود متصرف شوند وهمدرین‌وقت سنددولتی برای تمشیت امورروند کان‌ممالك خارجه ازطبع برآمده امرحضرت والااصدار یافت واشتهارانتشار پذیرفت که‌بجزقبائل افغانانیکه‌قوم‌قوم‌یکجا درهندوغیره ولایات‌رفت‌وآمد میکنندومکاری(۱) دیگر تمام مردم سکنه مملکت افغانستان.ازسفر شش‌ماه ممالك خارجه خود سه‌روپیه وازیکسال پنج‌روپیه‌وضامن داده سند مسافرت بگیرند ودرزیادت وکمی مدت سفر خود محصول‌را قرار ماه‌بشمارادا کنند واگر درخارج مملکت گرفتار کاری شوند سندرا نزد ضامن خود فرستاده ودیگر محصول مدت مکث خودرا داده سندجدید

شرح حال ملا پیونده

نقل خط خاص حضرت والا

(۱) مکاری کرایه کش

حاصل کنند و هم در این وقت سرتیب میر میرزا خان که دوازده لک روپیهٔ دولت را به تعطیل انداخته چنانچه گذشت تحصیل نکرده بود از عریضهٔ میرزا محمدحسن خان موقوف امر تحصیل گردیده حسابده گشت و مقارن این حال محمدافضل خان بن غلام نبی خان قوم بلوچ از کلات نصیر روی امید بسوی ظل حمایت این دولت نهاده با چهار تن خدمهٔ خویش وارد قندهار شد و کارکنان آن دیار ازوی خواهان مکتوب اجازت میجر محمد علیخان سرحددار گردیده واو پاسخ داد که بتحریک و ترغیب میجر مذکور روی بدین سوی نهاده و مکتوب او را محتاج الیه قرار نداده از راه عتبهٔ بوسی بارگاه ایندولت کاه و پرسش حال سردار الله یارخان درافغانستان آمده ام و میرزا محمد حسن خان شرح حال او و او خان کاکری که اهل و عیال و مال و منال خودرا در خاک مقبوضهٔ دولت انگلیس گذاشته در قندهار آمده بود معروض پایه سریر سلطنت داشت و حضرت والا هر دو تن را طلب کابل فرمود و هم در خلال وقائع مسطوره میرزا حبیب الله نام عامل غورک و نیش قندهار دو هزار روپیه از وجوه مالیات آنجا در قرارگاه خویش گرد آورده نگاه داشت و حاجی حسن خان ضابط آنجا خسرزادهٔ خودرا تعلیم سرقت آن نموده قرارداد که در شب خودرا مهمان گفته نزد میرزا حبیب الله خان میخوابم تو آمده آن مبلغ را بردار و ببر واگر کسی بیدار وواقف گشت من میگویم برای امری نزد من آمده بود خلاصه جناب حاجی شب بستر خواب خودرا بوتاق (۱) میرزا حبیب الله گسترده و خسرزاده اش بتعلیمیکه کرده بود صندوقچهٔ وجه را در شب ببرد و بامداد آنرا شکسته و خالی از وجه نقد در بیرون اوتاق (۲) یافته واز اثر پای دزد مذکور در خانهٔ او شده واو در نزد قاضی و مفتی محکمهٔ شرعیه که میرزا حبیب الله خانش حاضر آورده بود اقرار بر تعلیم حاجی حسن خان و سرقت خود کرده بعد از خود او که رسیدند از خوف زوجهٔ خود که مبادا برادر او از اقرار خود محبوس گردیده ویرا در خانه نگذارد انکار نتوانسته اعتراف نمود و چون حاجی سارق ضابط و میرزا حبیب الله زیردستش بود رسید دو هزار روپیه را داده در قندهار آمد و میرزا محمدحسن خان جرم سرقت ازوی طلبیده وی ابا نمود تا که حضرت والا از عریضهٔ میرزا محمدحسن خان بر ماجرا آگاه شده بخامهٔ مطایبه رقم فرمود که شخص حاجی باید دزد باشد زیرا که فعل سرقت را در سفر حجاز از اعراب بدو (۳) کسب کرده است و برای تحصیل این علم فرسنگها در نوشته تا که یاد گرفته است واینرا نوشته امر نمود که مطابق قاعدهٔ رسالهٔ حکومتی جرم سرقت را زجراً ازاو بگیرد تا آنرا باز زاد راه حجاز کرده کسب سرقت بدویان عرب را زیادتر پیشهٔ خویش نسازد و هم در این وقت ده تن از مردم متفرقه افغان و هزاره پشته وتل واقع جنب مغربی قصرباغ بلند را بامر حضرت والا برای تعمیر عمارتی از نزد کارکنان دولت بمبلغ بیست و چهار هزار روپیه اجاره گرفتند که آن پشته را پست و هموار سازند اما کندن آغازیده و در پایان کار توان هموار کردن آنرا در نیروی بازوی خود ندیده پس از حفر نمودن بسیاری فرو گذاشتند و چون در زمان آینده بینندگان آن کندهٔ پشته از دیدنش سخن رانند و هر کدام نسبت آنرا بسببی کنند لاجرم ثبت تاریخ شد که سخن باشتباه نرانده آنرا از امر پادشاه برای کاریکه بپای نرفت شناسند و همچون وجوه سایر قندهار ازغدر و خیانت ضباط و عمال آندیار خسارت پذیر گشته بود حاجی اسدخان که با اردوی هم رکاب شهزاده نصرالله خان در احیان سفر لندنش از کابل چنانچه گذشت در قندهار رفته و علم بحالت تجارت مردم آنجا حاصل کرده بود بانبازی محمد شاه خان توخی سه لک روپیه بر دخل سائر سال گذشته افزوده باجاره گرفت و آخر الامر چنانچه بیاید خسران یاب گشت و هم در این ایام ملا سربلند نام قوم زمریانی و صالح محمد نام قوم بارک زائی در باب محمد یعقوب و محمد سرور نامان پسران غلام خان که هر دو تن چندی قبل برین از قندهار در کابل آمده و شرف بار حاصل کرده خود را از قوم بارک زائی گفته استدعای ملازمت و خدمت دولت نموده و حضرت والا هر دو تن را در سلک پیش خدمتان بارگاه منسلک فرموده بود عریضه نگار شدند که این دو برادر پسران غلام خان بن خیرک بن محمد میر متوطن موضع لعل واقع گلستان فراه میباشند و مادر هر دو تن از مردم شیعه و خیری نامست چنانچه در قندهار دختر پسر حسن خان فوفل زائی را پدر هر دو تن بعمد

(۱) وثاق بمعنی خانه

(۲) او تاغ واو تاق در ترکی خانه و حجره

(۳) بدو و بدوی اعراب صحرا نشین بادیه گردرا گویند

یعقوب پسر خود نامزد زناشوئی کرده پس از ابراز شیعه بودن مادرش قاضی عبدالشکور خان دختر مذکوره را حکماً از تصرف کردن اوباز داشت وحضرت والا ازین عریضهٔ انان هردوتن را که تغیر نسب کرده بودند محبوس فرمود وهمدرین وقت جنرال شیرمحمد خان کمیدان فتح محمد خان بن لشکر خان پنجشیری را که بدرش چنانچه گذشت محبوس شده بود بفرمان حضرت والا کسیل کابل داشته داخل زندان کوتوالی گشت وهمدرین ایام کمیدان محمد حسن خان که فرمان حضرت والا درباب فرستادن هفتادو دوتن بزرگان هزاره جاغوری که از پیش رقم گشت برای اوشرف اصدار یافته واوچهل و یکتن راکسیل کابل داشته سی ویکتن دیگررا ازسبب بعض خدمات دولت نفرستاده بود همهرا درکابل روان کرده باپیش آمدکان ایشان که نظربند کوتوالی شده بودند درروز بیستم مذکور محرم همگنان شرفیاب بارگردیده ازتصدیقات خدماتیکه دروقت تمرد وطغیان اشرار هزاره نسبت بدولت بهتقدیم رسانیده از تمامت افسران نظامی وسرکرده کان لشکر ملکی حاصل کرده بدست داشتند مخلع وسر افراز رخصت یافته بازگشتند وهمدرین ایام شش لك و چهل وهشت هزار وپنجصد وهشتاد وهفت روپیه که از تنخواه سپاه نظام وغیره مصارف ترکستان افزون آمده و سردار محمد عزیز خان حکمران آنجا کسیل کابل داشته تحویل خزانهٔ عامره شد وهمدر اثنای واقعات مسطوره جنرال غوث الدین خان بامر حضرت والامنشوریرا که بنام فراریان مردم میمنه شرف صدور یافته بود که باطمینان خاطر درموطن ومسکن خودباز آیند مصحوب شخص هوشیار فهمیده کار فرستاده پیامداد که درکابل شدهعیال واطفال خود راکه باسیری آورده شدهاند متصرف شوند وهم چندتن راکهقتل سلطان خان ودولت خان ایل بیکی کهاز راهمعاندت دولت فرار کرده روز بدخواهی این سلطنت بسر میبردند کاشت وبهر کدامیك ازایشان الی دوسه هزار تنکهبفرمان حضرت والا ازخزانهٔ میمنه بداد ودرپایان کار آنانیکه روی ازدولت وسعادت برتافته وبغاوت ورزیده فرار وادیٔ ادبارشده بودند از آمدن درکابل سرباز زده ترك عیال واطفال گفتند وازجملهٔ مأمورین قتل سلطان خان ودولت خان ایل بیکی قل یار و محمود نامان اوزبك که بتوسط ومعرفت سعیدمحمدخان بارکزائی قتل اندوتن معاند دولت را برذمت همت نهاده بودند راه برگرفته چون وارد سمرقند شدند سردار محمداسحق خان هردوتن را جاسوس حالات خویش پنداشته قید کرد اما بتوسط عبدالحمیدخان نامی ازحبس اورها گشته از آنجا رهسپار حصار شدند وشب هنگامی خود را درخوابگاه سلطان خان رسانیده خال اورا بافشردن گلو بکشتند ودروقت فشردن گلوی وی سلطانخان ازخواب بیدار شده فریاد برآورد وایشان گریخته درجائی شبرا بسپای بردند وبامدادان هردوتن را قاتل خال سلطانخان گفته محبوس نمودندوزجر وتوبیخ زیاد نسبت بهردو تن از قبیل بروغن داغ نمودند وغیره عذاب وعقاب ازقوه بفعل آوردند وایشان ازقتل اوانکار آورده برانکار خود استوار آمدند تا که حکم قتل ایشان صادر شد وایشان بکمال استعجال قبل از انکه در معرض سیاست کشیده وکشته شوند از در غافل ساختن پاسبانان دیوارزندانرا شکافته باسهتن ازدیگرزندانیان بیرون شتافته راه نجات یافتند وازان سهتن دیگر جدا گشته بیابانها درنوشته وارد میمنه شده سر گذشت خویش نزد جنرال غوث الدینخان حکایت کردند وجراحاتیکه از صدمهٔ روغن داغ کردن بپهلو وپشتایشان رسیده بودند تصدیق زحماتیکه دیده وکشیده بودند نمودند و مقارن واقعات مسطورهدر روز یکشنبه بیستو سوم محرم از باریدن باران زیاد در تالقان سیل بزرگی برخاستهسیوپنج خانوار را از موضع خرماب واقع فرخار تماماً آب ببردوخراب کردوازمال دولت دوصدو سیو هفتو نیم روپیه که کدخدا معاذالله نامی از آحاد وافراد رعیت حصول کرده ودرخانهٔ خود نهاده وتحویل خزانه نکرده بود آب درزیرخاك نهفت دیگر زیانی نرسید وهمدرین هنگام میرزا عبد الوهاب خان سردفتر بدخشان سیو دو قطعه سنك لاجورد کهبزرك وشایان ساختن ظروف بود باقطعات سابقهٔ کهازکان آنجاحاصل شده بودومجموع یکصدوچهلونه قطعهبشمار می آمد وهفت جلد پوستسلاسون وبجاهودو جلدپوست سوسارودوجلد پوستسك آبیودوجلدپوست روباه بالدارویك جلد پوست گربهٔ کوهیودوجلدپوست پلنگ وهشت

جلد پوست خاش کاو و چهار جلد چرم آهو و یك جلد پوست خرس و چهار و نیم سیر بوزن کابل پت(۱) که بدون از سنك لاجورد که از معدن حاصل شده دیگر همه را بفرمان حضرت والاعهد کریم بای تاجر باشی از وجه دولت خریده بود مصحوب آقسقال زیدالله خان ارسال داشته بود در روز دوشنبه بیست و چهارم محرم واصل و تحویل کار کنان پایهٔ سریر سلطنت کشت و همدرین هنکام حضرت والابعزم اینکه مردم سکنهٔ مملکت افغانستان که دارای پشم زیاد از برهٔ کوسپندان خودند و در لباس پشمینهٔ مردانه احتیاج بممالك خارجه نشوند احداث کارخانهٔ برك بافی فرمود و همهٔ زنان و دختران اشرار هزاره را که باسیری آورده شده و از دولت نقد و جنس زیادی بصرف زیست ایشان میرسید امر ریسیدن و تابیدن و برك بافتن که حرفهٔ عادیهٔ ایشان ست کرد و بمعرفت ایشیك آقاسی عبدالقدوس خان سید اکبرشاه نامی از سادات هزارهٔ دای زنکی را که در وقت سرکشی و طغیان مردم هزاره در رکاب او طریق خدمت نویسند کی می سپرد و بواسطهٔ فرمان جعلی چند تن هزاره را در کابل خواسته و بازپس رخصت داده و محبوس سیاه چاه چنانچه کذشت شده بمساعی ایشیك آقاسی موصوف از تنکنای چاه برامده رها یافته بود باهتمام این کار کماشت که رفته رفته این حرفت عام کردد و زنان تمام مردم هزاره و غیره از توجه دولت بشوق آمده باین کار پرداخته ایند و باین آهنك در روز بیست و چهارم مذکور ماه محرم تمامت کدخدایان مردم متوطن مواضع لعل و سرجنکل و تخت و نجاب وسرخ جوی و اخضرات و خوردك تخته و کوادر کنداب و ورث و غیره هزارهٔ دای زنکی را فرامین عدیده فرستاده نکار داد که پشم سرخ برهٔ کوسفندان خودرا که بهتر همه پشمهای افغانستان است در کابل آورده بهای آنرا از دولت بکیرند و چون مقدار وزن پشم که هر واحدی از روپیه را چقدر بدهند در فرمان معین و مندرج نبود و درین وقت بهای مروج این قسم پشم دربین مردم هزاره هر روپیه را یکپاو کابل که معادل نودو شش مثقال است بود سید مذکور قرار روپیه را از نیم چارك الی یك چارك بها نهاده بخر وار ها پشم حواله کرد و آن مردم عاجز و ناتوان نظر بمصارف حمل و نقل و بکابل آمدن و باز کشتن خود که عشر بهای آن برای ایشان باقی نمی ماند ناچار وجه نقد در کابل آورده و تفویض سید مذکور کرده رسید پشم کرفته باز کشتن آغاز نهادند و ازین ممر درسال سه چهار توپ برك عاید دولت نمی کشت تا که درپایان کار چنانچه در جلد چهارم نکار یابد رای کیتی آرای اعلیحضرت سراج الملة والدین اقتضا فرموده دست که نساجی پشمینه را باسلوب مردم یورپ بکار آورد که اکنون قریب است که رخت پشمینه باب اروپا را متروك و بازار خریدارش را مسدود ساخته مردم افغانستان را از احتیاج مردم خارجه برهاند و هم در روز مذکور محرم حضرت والا نقشه موضع کومل و طرق نواحی آنرا بموقع دوبندی و بنادرو معابر سرحد را مرتب فرموده و مواضع احداث محافظ خانها را معین نموده نزد سردار کل محمد خان فرستاد و فرمان کرده نکار داد که قلعهٔ ابی بکر را مرمت نموده اراضی اطراف انرا درتحت زراعت آرد و در مواضع مستعدهٔ از بنادر و معابر قوافل بقرار مندرجهٔ نقشهٔ محافظ خانها احداث و آباد کنند و در روز پنجشنبه بیست و هفتم محرم بزر کان قوم توخی که بالك صدو بیست تن از بزرك زاد کان خود چنانچه در کابل امدن ایشان از پیش اشارت شد احرام بند قبله امانی و امال کردیده از تقبیل سدهٔ علیا مستسعد کشتند شرف اندوز بارشده همکنان ازعطای خلاع فاخره سر افتخار برافراخته رخصت مراجعت یافتند و ازجمله یك صدو بیست تن بزرك زاده که برای ملازمت فوج پیادهٔ خاصهٔ رکاب شاهی خواسته شده بودند هجده نفررا حضرت والا از نوکری معطل فرموده فقیر محمد خان حاکم کلات رافرمان کرد که بزرك زاده بودن و نبودن ایشان را محقق داشته معروض دارد و برای یکصدودو نفر دیکر درماهی سی روپیه مواجب معین و مقرر فرمود و همدرینوقت میرزا محمدحسن خان سردفتر قندهار هجده لك روپیهٔ کابلی که از تنخواه سپاه نظام مقیم آندیار و غیره مصارف دولت افزون آمده بود کسیل خزانهٔ کابل نمود فقط

وقائع ماه صفر سال هزارو سه صدو چهاردهٔ هجری مطابق ییچی ئیل

وقایع ماه صفر سنه ۱۳۱٤ ﻫ

و در روز یکشنبه غره ماه صفر عظیم الله خان سدوزائی که خواسته شدن و آمدنش در کابل از پیش بشرح

(۱) پت اماری باشد که برکاغذ و جامه دهند و پشم نرمیکه ازبن موی بز روید و انرا بشانه بر آورده شال وکلاه ونمد وغیر ازان سازند فرهنك

رفت بتوسط ایشیك آقاسی سردار عبدالقدوس خان شرفیاب بارنده حضرت والانظر بخدمات وقائع نگاری او که بصداقت واخلاص بپای برده بود عرضش که استدعای اجازت آوردن اهل وعیال خودرا در کابل نموده بپذیرفت و تنخواه شش ماه از سال گذشته اش را که نبرده بود با تنخواه شش ماه ازینسال که مجموع تنخواه یکساله شود برای زاد و توشهٔ راه عیال و اطفالش از خزانه مرحمت نموده فرمان کرد که یك محمل تخت روان باچهار راس یابو غلام حسین خان پیشخدمت باشی سر پرست دواب و مواشی از مال دولت برای حمل ونقل عیال او بدهد وهم محمد عمر خان قافله باشی جلال آبادرا نگارداد که ده راس بارگیر از یابوی کرایه برای برداشتن احمال واثقالش درپشاور بفرستد که کرایهٔ آنرا ازخود داده مال واسباب خودرا درکابل بیاوردوهم نایب سیرخان مأمور فروش بادام دولتی ومقیم پشاوررا نوشت که هفتصد روپیه کابلی بنام بخشش ازوجوه دولت بوی تسلیم کند ومقارن اینحال درروز دوشنبه دوم صفر ازعریضهٔ میرزا محمد حسن خان سردفتر قندهار بگوش دادنیوش حضرت والا رسید که بازرگانان آندیار نزداو اظهار کرده خواستار شده اند که محصول جدید کوشی بچهارصد هزار روپیه میرسد واگراین محصول بمحمد کریم خان چاپارضابط وسرحد داربندر پشه کتل نقدداده ورسید گرفته شود ازحزم واحتیاط اینکه مبادا وجه دولت ضائع وتلف گردد دوراست واگرچنانچه محصول‌را باومیدهند خودبازرگانان درخزانهٔ قندهارتحویل کرده ورسید حاصل نموده این رسیدرا بمحمد کریم خان تفویض کنندورسید رسیدازوی حاصل نمایند اقرب باحتیاطست وحضرت والااین خواهش بازرگانان‌را پذیرفته فرمان قبولیت فرستاد وهمدرینوقت ازحضوررعایت دستور حضرت والا درباب زکوة دواب ومواشی مردم بادیه نشین صحرا گرد ییلاق گزین که درزمستان ازراه قشلامیشی درممالك خارجه ودربهاروتابستان ازدر ییلاق کیشی(۱) در داخل مملکت رفت وآمد دارند تمامت حکام وعمال محال وضباط بنادرومعابر راجدا گانه فرمان فرستاده همه‌رابدین منوال نگارداد که مردم کوچی سکنهٔ سرحد خارجه مثل رعایای متوطنهٔ سرحد داخله ازچهل راس گوسپند وبزچهار روپیه واز هر اشتر یکروپیه واز هر دو راس اسپ یکروپیه واز چهار فرد ماده گاو یك روپیه واز شش راس خر یك روپیه همه کابلی بکار کنان ایندولت بدهند والا پامهاد خاك این مملکت نشوند واز صدور این فرامین بزرگان طائفهٔ سیفلی و پیلی از قوم وزیری در کابل حاضر آمده پذیرای این خراج شده باز گشتند و همدر خلال احوال مذکور ملا عبدالحکیم خان قاضی محکمهٔ شرعیهٔ کتواززوجهٔ جنکی نامی از قوم سلیمان خیل رابخوددرام کرده از وصالش کام حاصل کرد وزوجهٔ مذکوره اززنای قاضی بارور گشته چون زمان نهادن حملش نزدیك شد نزدشاه محمد خان حاکم کتواز وعامل آنجاومفتی محکمهٔ شرعیهٔ ارگون ومیرزا محمد صادق خان نویسندهٔ سردار گل محمد خان که برای امری در یکجا بهم آمده بودند رفته ماجرا باز داشت وشوهرش را از غیرت موبراندام راست گشته ازراه داد خواهی در کابل آمده شرفیاب بار گشت و بعزعرض رسانیده حضرت والا در روز سه شنبه سوم صفر سردار گل محمد خان‌را فرمان کرده‌اتانیرا که زن جنکی نام در نزد ایشان اظهار ماجرا کرده بود باقاضی وزانیه در کابل طلبید ودر پایان کار که بکابل رسیدند از گواهی دادن آنان وسرخجالت وسکوت فروبردن قاضی مردوتن بکوتوال مفوض گشته بمکافات کردار خویش رسیدند وهمدرینوقت چهار ده تن از اقسقالان ومنکباشیان وغیره بزرگان مردم سکنهٔ رستاق چون محمد سمیع ـ ومحمد صالح ـ ومحمد علی بیك ـ ومحمد یعقوب ـ ومیرزا عبدالخالق ـ ومحمد ظهور ـ وقربان محمد وتر کاشم بیك ـ وبای محمد ـ وملا محمد خلیل ـ وملا بابا ـ وملا محمد حکیم ـ ومحمد یعقوب غیرمذکور وعبدالله که در وقت فتنه وشورش سردار محمد اسحق خان که در تضاعیف واقعات اواخر سال هزاروسه صدوپنج وتمامت سال هزار وسه صد وشش بشرح رفت هواخواهی وجانب داری اواختیار کرده وپس ازمغلوب ومنکوب شدن وی بااهل خود مأمور اقامت غزنین گردیده بودند عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت شده عفو تقصیر خواسته استدعای خدمتی از خدمات دولت کردند وحضرت والا جرم بخش خطاپوش حق نیوش عرض ایشانرا

(۱) کیش خوی وعادت و دین و مذهب وتیر دان وغیره معانی نیز دارد ودرینجا معنی اول مراد است

شرح فاحشه کاری قاضی کتواز

پذیرفته در روز پنجشنبه پنجم ماه صفر غلام علی خان حکمران غزنین را فرمان فرستاده نگار داد که هرچهارده تن را با پسران ایشان که بسن رشد و بلاغت رسیده قابل خدمت شده باشند گسیل کابل کند و زاد و را حلهٔ راه از دولت بدیشان عطا نماید چنانچه ایشان پس از درک سعادت تقبیل پایهٔ سریر سلطنت مأمور خدمت دولت و منت پذیر احسان و مرحمت سلطنت گشتند و هم درین هنگام یکصد و چهل و هشت تن زن و مرد و پسر و دختر را از جملهٔ مردم جدید الاسلام کافرستان که در بیکتوت و چقان جای اقامت داده شده بودند میرزا محمد عمر خان امین نظام از بیکتوت حمل و نقل داده بامر و فرمان حضرت والا در موضع جلریز مسکن و مزرعه از طرف دولت عنایت کرد و هم در خلال احوال مسطور سردار اللهیار خان و غلام جانخان و فضل محمد خان هر سه تن از قوم بلوچ که روی امیدبان دولت آورده و در کابل آمده شرف بار حاصل کرده و حضرت والا در ملاطفت بروی ایشان گشوده امر نموده بود که از اراضی و مزارع توابع چخانسور هر جائی را که بپسندند مسکن و مقام قرار داده امر فلاحت اختیار کنند و ایشان از کابل در آنجا رفته از نقطهٔ فاصلهٔ سرحد دولتین انگلیس و افغانستان و کنار خط فاصل افغانستان و ایران راه گردش و مشاهدهٔ اراضی و مزارع پیمودن گرفته و همه جا را تا چخانسور دیده از همه اراضی واقعهٔ موضع خواجه سراج الدین را پسندیده عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت گردیدند که اگر آب رود خاش دایم الجریان بوده چنانچه نخشکد که آب در آنجا نرسد امکان آبادانی و معموری را دارد و الا فلا و اینرا نیز در عرضداشت خود نگاشتند که اگر سررشتهٔ نیکو و دستور العمل دلجو در امر معیشت و زیست و مؤنت ایشان از جانب دولت نهاده و قرار داده آید هر آینه بیست هزار خانوار از مردم بلوچ متوطن قرب شوراَبك که جا بایشان نیز مرحمت گردد و باج و خراج ندك و سهل بر ایشان گذاشته شود روی بسوی ظل حمایت و رعایت این دولت خواهند نهاد و حضرت والا فرمان کرد که اگر چراگاه دواب مواشی میخواهند همانا در باد غیس هرات باین بیست هزار خانه عنایت میشود و اگر مزرعه و کلاته تمنا دارند همین زمین را با حقابهٔ آن که خود پسندیده اند بایشان و آنان عنایت میگردد و الا دیگر جا داده نمیشوند و هم در اثنای وقائع مذکوره مستر ایم جی بی پیك فرانسوی که بفرمان حضرت والا جهت بندوبست خریدن آلات و ادوات و سامان حربیه از دول فرنگستان و اوروپا راه کابل بر گرفته و از پشاور با سرور الدین نام عیسوی و دو تن ارمنی(۱) برخاسته چون وارد منزل جمرود شد محمد اسلم خان کرنیل فوج پیادهٔ مأمور بدرقگی قوافل درهٔ خیبر او و همراهانش را نظربند کرده از آمدن در کابل بازداشت و حضرت والا از عریضه بدر الدین که مأمور خدمت کارخانهٔ باروت سازی جلال آباد بود و از نامهٔ سرور الدین برادرش که بوی رسیده و او معروض داشت بر ماجرا آگاه گردیده در روز پنجم مذکور ماه صفر بمستر مرك نام کمشنر پشاور برنگاشته سبب نظربند داشتن مستر ایم جی بی پیك و همراهانش را بپرسید اما قبل از وصول این نامهٔ حضرت والا در پشاور کارکنان دولت انگلیس او و همراهانش را گذاشته وی از جمرود گذشته پس از طی منازل و مراحل وارد کابل گشت و از جانب دیگر سپهسالار اول غلام حیدر خان که بعزم نظم و نسق موضع زنك و نواحی آن چنانچه گذشت در انجا فروکش و درنك کرده بود در خلال احوال مسطور مهمات و امور آنجا را راست و بدستور کرده و چهار تن از بزرگان مردم دیوگل چون شاه سعید و اشرف و کلبی و نورگل نامان را نظربند با خود برداشته از زنك آهنك فروکش و درنك نمودن در اسمار کرد و چون وارد آنجا شده قرار گرفت آگهی یافت که صفدر خان ناوکی بذریعهٔ یکتن از مردم موضع چناری که بخدمت دولت انگلیس در بوانی جاسوسی رهسپاری داشت بغیرت خان و عبدالواحد خان قوم موسی خیل منی که فتنه ایشان از پیش بشرح رفت و هر دو تن را چنانچه گذشت سپهسالار مذکور با اهل و عیال ایشان نگاه داشته بود پیام داده است که اگر بتوانند با عیال خود از نزد سپهسالار گریخته خود را بوی رسانند و سپهسالار از شنیدن این سخن غیرت خان را خواسته پیام صفدر خان را از وی جویا شد واو از پیام او بخود انکار نموده اظهار کرد که بعبدالواحد خان پیام داده است نه بوی بعد سپهسالار از عبدالواحد

(۱) ارمن نام ملکیست در بین ایران و روم و فرنك

خان استفسار فرموده وی اقرار واظهار نمود که آری این پیام از طرف انکلیسان بواسطهٔ همان جاسوس
بمن رسیده واین را نیز جاسوس مذکور بمن کفت که انکلیسان بصفدر خان پیام داده‌اند که مردم مهمند را
ترغیب و تحریض نموده بجنك لشکریکه سپهسالار دربین مردم متی اقامت کرده است برانکیزد و سپهسالار
اینرا شنیده غیرت خان وعبدالواحد خان را درتحت نظر عدم اعتماد برایشان قید فرمود و هم در خلال اینحال
محمدعمر خان سیقانی وصاحبزاده عبدالرشید خان بازرکان مردم نیازی وهروکی و پنجاه وسه تن پیاده نظام
ازفوج هراتی که مجموع همه به پنجصد تن مرد مسلح میرسید بامر محمد علی خان حاکم لقمان راه مشاهدهٔ طریق
کافرستان که مردم آن نواحی بفرمان حضرت والا وامر کرنیل فیض الدین خان بساختن آن پرداخته بودند
بر کرفتندوآنکاه که وارد موضع دوآبه شدند آکاه کشتند که کفار سکنهٔ درهٔ بله کل دروقت کشش وکوشش
افواج پادشاهی فرار اختیار کرده ازدم تیغ جان بسلامت برده حالا باز کردیده درموطن خودجای کزیده اندپس
از اکاه شدن بدین حالت رهنورد درهٔ بله کل شدند وچندتن ازمردم بچه کل را نزد آنها فرستاده پیام دادند
که پیش امده مطیع ومنقاد دولت شوند وانان سر از اطاعت باز زده برجهالت و ضلالت خود محکم واستوار
شدند ومحمدعمر خان عزم تدمیر آن جماعهٔ شریر کرده ودورهمه را دائره آسا تنك کرفته ایشان‌را آماج کلوله
تفنك ساخت و کفار که قبل از پیکار بهمان پیام محمدعمرخان بقلاع و خانهای خود آتش زده تن بمرك داده
بودند از جملهٔ نفوس یکصدوبیست خانوار یکصد وده نفر سوخته وکشته کشته سی تن امیر ودست کیر شده
سه تن از اسیران نیز بمردند ومسکن ایشان در تصرف لشکر تحت رایت محمدعمر خان در آمد و از آنسوی
کارکنان دولت انکلیس پس از پیامیکه بصفدر خان چنانچه کذشت دادند مکاتیب چند نزد بزرکان وعموم مردم
طوائف حلیم زائی ، وترکزائی ، وعیسی خیل ، وبرهان خیل ، وبند علی ، فرستاده پیام دادند که کوهستان
مردم مهمند از دولت انکلیس است باهوا خواهان دولت افغانستان مراوده ومخالطه نکنند و پذیرای اطاعت
دولت افغانستان نشوند وا کثر از بزرکان مردم مهمند از وصول این مکتوبات انکلیسان اظهار اطاعت وانقیاد
آندولت نموده مراسلات فرمان پذیری نزد مستر مرك ، کمشنر پشاور فرستادندوازجملهٔ مردم حلیم زائی نامهٔ انکلیسانرا
نزد جناب (ملانجم الدین آخندزاده) برده از وی مشورت واستصواب رأی جستند واوارباب سعید محمدخان وپسر
ملاخلیل‌را امر کرد که با سلطان محمد خان رئیس قوم متی دراندرز ونصیحت مردم مهمند همدست وهمداستان
کردیده ایشانرا از اطاعت دولت انکلیس باز دارند واکر از کفتار ایشان سر باز زنند در تنبیه و تهدید
وسرزنش مهمندیان ترك کوشش نکنند وهمچنین مریدان وطلبهٔ خود را بموعظت ونصیحت آنمردم کماشت واز آنسوی
مکاتیب مردم مهمند که بمستر مرك چنانچه آنفاً کذشت فرستاده بودندبدست هوا خواهان ایندولت افتاده
بپایهٔ سریر سلطنت رسیدند وحضرت والا همه‌را نزد سپهسالار فرستاده نکار داد که از دو روئی مردم مهمند
غافل نبوده فریفتهٔ مکیدت ومخادعهٔ ایشان نشود واو همه‌را بپسر ملاخلیل که نزد خود خواسته بود نموده از
دوروئی وغرض جوئی مردم مهمند آکاهش کرده کفت که دیکر اعتماد بر آنها نمودن وکلام آنمردم‌را شنودن
نیست واینرا کفته عرایضیرا که بپایهٔ سریر ایندولت کرده وبسپهسالار فرستاده بودند که تسیل درکاه عالم پناه نماید
نیز یك یك بوی نشان داد وازدو روئی آنمردم نیك مطلعش ساخت وهم سلطان محمدخان سرکردهٔ قوم متی‌را
ازمقاتلهٔ سرفرازخان که بتحریك انکلیسان روی ستیز جانب قوم متی نهاده بود منع کرد اما (ملا نجم الدین آخند
زاده) وپسر ملاخلیل مهمند ودیکر علما باکسانیکه تابع شرع شریف بودند و امر ونهی علماءرا می شنودند
دربین آنمردم ازنصایح ومواعظ ترك اطاعت دولت انکلیس مذاکره ومقاوله زیادی انداختند و مقارن اینحال
نامهٔ ویسرای کشور هند که درپاسخ نامهٔ حضرت والادرباب کهسار مردم مهمند فرستاده بود بمطالعهٔ حضرت
والا پیوسته چون بعضی ازمواضع را بخلاف نقشهٔ متعهده نکاشته ازدولت انکلیس پنداشته بود حضرت والا
نقل آنرا بسپهسالار ارسال فرموده از وی حدود آن کهسار را که بامستراودی معین وتقسیم وجدا کرده بود

مفصل ومشروح وموضح طلبید وآنچه را که دربنباب معروض داشت انشاءالله درجای خود رقم خواهد گشت وهمدر روز یکشنبه هشتم ماه صفر داده خان ازمردم افغانستان پستهٔ قطغن وبدخشان وترکستان را یکساله تاروزهشتم صفرسال آیندهٔ تخاقوی ئیل ازدولت اجاره گرفته درقرارداد خویش نگارداد که هرقدر مغزپسته را که کار کنان پادشاهی سابق خریده باشند مضاعف وجه بهای آنرا تحویل خزانهٔ دولت نماید ومحصول پستهٔ را که درکابل آمده درهندوستان میرود نیزازخود بدهد ودرهریکبار سه صد روپیهٔ کابلی بجزاز محصول بنادر بکار کنان پادشاهی برساند واز پستهٔ پوست دار نصف محصول پستهٔ بی پوست را درتحت سائر بدهد و بارانهٔ آنرا نیز ازهر اشتری یکصدو پنجاه روپیه معادل نصف بارانهٔ پستهٔ مغز ادا کند ومقارن اینحال درروز دوشنبه نهم ماه صفر حضرت والا نهصدراس گوسپند محمدعلی بای کولابی را که ضبط دولت شده بود قرار استشهاد نامهٔ قاضی و حاکم کولاب که گوسپندانرا ازرعایای ایندولت برای تجارت مملکت روس نخریده وازخود او بودمسترد فرموده جنرال تاج محمد خانرا فرمان کرد که چون خریدن گوسپند ازبدخشان وقطغن وترکستان افغانی وبردن درمملکت روس ازجانب دولت قدغن است واین گوسپندان که ازسبب همان قدغن دولتی ضبط گردیده بود حالا مکشوف گشت که مالك آنها محمد علی بای است وبرای تجارت از رعایای افغانستان نخریده آنهارا تفویض محمد علی بای نموده مواجب شبان و مصارف گوسپندان را هرچه شده باشد از وی بگیرد و همدر اثنای و قایعیکه رقم گشت سررشته میرمیرزا خان از چهل لك و هفتاد و نه هزار و دوصد و شصت و یك روپیهٔ قندهاری معادل بیست وچهار لك وچهل وچهار هزار و نهصدو هشتادو شش ونیم روپیهٔ کابلی و پنج فلوس که میرزا محمد حسن خان سردفتر قندهار بجایداد خزانه و تحصیلی او حواله داده و چنانچه گذشت ازعدم حصول وجه وبطالت او عریضه نگار شده معروضداشته بود که دوازده لك را واصل خزانه کرده مابقی را مهلتانه گرفته معطل گذاشته است وحضرت والا نخست فرمان تاکیدبرتحصیل آن اصدار فرموده بعد چنانچه رقم گشت اورا ازتحصیل وجوه دولت موقوف نمود واو بهمان فرمان مؤکد جد وجهد ورزیده تا که حکم موقوف شدنش پرتووصول افکند بجز ازسه لك وبیست وسه هزارو پنجصدو بیست و یکروپیهٔ کابلی وده فلوس دیگر همه را بخزانه رسانید و میرزا محمد حسن خان که درعریضهٔ سابقهٔ خود چهل لك روپیهٔ قندهاری وجوه حواله داده شدگی را بسررشته مذکور نگاشته بود وی درینوقت از وصول فرمان موقوف شدن خود تکذیب عریضهٔ میرزا محمدحسن خان نموده ازحصول وجوه بقراریکه مذکور شدمعروض داشت وهم هفتادونه هزارو دوصدو شصت ویکروپیهٔ قندهاری افزون ازچهل لك روپیهٔ مندرجهٔ عریضه میرزای مذکور درعریضهٔ خودوجوه حوالهٔ تحصیلی خویشتن را برنگاشت وحضرت والا درروز پنجشنبه دوازدهم صفرمیرزا محمدحسن خان رافرمان فرستاده نگارداد که باپاسخ دروغ گفتن ونوشتن خودرا بگوید ویاوجوه ابواب جمع تحصیلی سررشته میرمیرزا خانرا باحصول شدگی وباقی ماندگی آن ازخود اوبامهری گرفته گسیل درگاه نماید که صدق و کذب جانبین مکشوف گردد بعد ان چه رأی گیتی آرا اقتضا فرماید درمحل اجرا آید وهمدرین ایام حاجی اسد خان مستاجر وجوه سائر قندهار که باجاره گرفتن وجوه سایراندیارش ازپیش گذشت ازکابل درانجا رفته دست بکاربرد وآغاز ایذاو آزار مردم کرد ومحمد علم خان حکمران قندهار اورا ازجور وستمش که نسبت بعامهٔ خلق اختیار کرده بود مانع آمد و او هشت فقره ازدرکات داخله وخارجه قرارداد اجارهٔ خود ومانع آمدن حکمران قندهار اورا ازعمل و دخل بعضی ازان درکات معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت وحضرت والا درذیل هرفقره عریضهٔ او بخط خاص جواب دفی رقم کرد وازجمله درباب محصول ده یکهٔ بهای زنان ودختران هزاره که معروضداشته بود که د سالی از شصت الی هفتاد هزار روپیه ازعشر بهای زنان ودختران مردم هزاره که بفروش رسیده تحویل خزانهٔ بیت المال گردیده است ودرینسال که من سایر قندهاررا اجاره گرفته‌ام محمدعلم خان حاکم خریدوفروش زن ودختر هزاره را منع کرده وازوی که بکتاب دفتر یا شاهی مکتوباً سوال کرده ام جواب نوشته است که این امر باعث ... این است

پس درموقوف بودن امر مزبور مبلغ مذکور را در اجارهٔ خود مجرائی ودر برحال بودنش فرمان بنام حکمران قندهار میخواهم که خرید و فروش کنیزان هزارگی را منع نمیکند ومردم را ازین امر بازندارد وحضرت والا در پاسخ این فقرهٔ مندرجهٔ عریضهٔ او در روز دوشنبه شانزدهم صفر رقم کرد که این سخن را غلط میگوئی محصول کنیز هزاره که درمعرض ابتیاع واشتراء درامده است داخل اجارهٔ تونیست وهم از وجوه قدیمی ودائمی نمیباشد که حالا محمدعلم خان آنرا منع ومعاف ومرفوع القلم کرده است چندیکه مردم هزاره طغیان وسرکشی کرده مستوجب سرزنش ونکوهش شده بودندهم مقتول ومحبوس وهم زنان ودختران وپسران ایشان فروخته شدند وپس ازانکه سرزنش و گوشمالی یافته بسزا وجزای افعال واعمال خود رسیدند دیگر خرید وفروش نمیشوند و شما محصول گرفته این ممر را داخل اجارهٔ خود نمائید ونه درج قرارداد اجارهٔ شماست که ادعا وخواهش اینعمل را بکنید زیرا که وجوه این ممر مقرر دائمی نیست وهم درینوقت ازعریضهٔ میرزا محمدحسن خان مکشوف کارکنان پایهٔ سریر سلطنت گشت که ازابتدای قوی ئیل سال گذشته تاروز دوم ماه صفر اینسال ییچی ئیل شصت وسه لك وسی هزارو یکصدو بیست وسه روپیه بجدوجهد او داخل خزانهٔ قندهار شده ازجملهٔ سی و دولك ونودونه هزارو یکصد وسی روپیه بخزانهٔ عامرهٔ دار السلطنهٔ کابل رسیده است و همدرین ایام ملا عبدالصمد خان قاضی کلات بدرود جهان کرده پس از چندی ملاسعید محمدخان قوم خروتی بامر قضا وملا محمدوزیر وملا عبدالحق بامرافتای محکمهٔ شرعیهٔ انجا مامور گشتند وهمدرروز شانزدهم مذکور ماه صفر حضرت والا غضنفرخان پیارو خیل را ازتغیر عبدالوهاب بن نواب خان استرغچی بحکومت نهرقدر ازانهار هجده گانهٔ بلخ مامور وسرافراز فرمود وازانسوی آخندزاده عبدالرحیم خان که مأمور حکومت میمنه چنانچه گذشت شده بود درروز سه شنبه هفدهم صفر وارد آنجا شده مواظب خدمت دولت ورفاه حال رعیت گشت وهمدرینروز فرامرزخان سپهسالار دوم که هشت طلاء وچهل روپیه کابلی وچهل قران وچهل تنگه یعنی نیم وثلث یکروپیه مزین بسکه لقب مبارك و میمون ضیاء الملة والدین برای او وافسران سپاه نظام مقیم هرات بامر حضرت والا فرستاده شده بود ده هزارو هشتصدو سیزده ونیم روپیه کابلی قرار نصف تنخواه یکماه افسر وهرواحدی ازسپاهی یکروپیه که همگنان ازروی طوع ورغبت بنام شکرانه لقب مذکور داده بودند باعهدنامهٔ مشعر براخلاص شعاری وصداقت و خدمت گذاری نسبت بدولت رقم کرده ودر لولهٔ ازنقره نهاده مصحوب حاجی محمدخان کپتان کسیل کابل کرد وهمدرخلال اینحال فغفور نام مشهور بشهزاده ازنبایر فرمان فرمایان سدوزائی که شرح سلطنت ایشان درجلد اول این کتاب گذشت ازعرصهٔ پنجسال پیش ازین روز کار ازهرات فرار اختیار کرده ودرمشهد قرار گرفته وپس ازشرارت اختیار کردن عبد المجیدخان نبیره سردار سلطان احمدخان معروف بسرکار که فتنه جوئی اوازپیش رقم گشت این فغفور ازمشهد درسمرقند نزد سردار محمد اسحق خان شده وازانجاباز گشته باچندتن ازفراریان نکوهیده خویان فتنه جویان هزارهٔ قلعهٔ نو ومردم جمشیدی همدست وهمعنان فساد گردیده درسرحد هرات بدهنهٔ ذوالفقار گرفتار گردیده بفرمان حضرت والا بدار سیاست کشیده شد وهمدرین ایام چهل تن ازسیدهای تنگی لهوگرد وبیست تن ازسادات استالف که مصدر خیانت وجنایتی شده بودند بامر حضرت والا فرار واخراج هرات گشتند وهمدر خلال واقعات مرقومه هجده هزارو پنجصدو نیم روپیهٔ کابلی نقد وهفتاد راس مادیان وچهل و پنج راس گوسپند ودومیل تفنك ازدفتر سنجش کابل بنام حاجی محمد علم خان که در هنگام حکومت درهٔ صوف خود ازمال دولت حیف ومیل کرده حواله شده واز جمله یکهزارو چهار صدونود و هفت روپیه از بهای سرای او بخزانه رسیده دیگر همه باقی مانده وحضرت والا امر حوالهٔ آنرا برقاضی سعدالدینخان حکمران هرات که داماد حاجی محمد علم خان بود کرده واو عریضه نگار پایهٔ سریر سلطنت گردیده معروض داشت که پسر منشی بختیار خان خاله زادهٔ و محمدی خان قوم نزدیك اوست باید بقیه وجه دولت را ادا کنند وحضرت والا آندوتن را از راه تحقیق اتمنی در

کابل خوست که انشاء الله آمدن واظهار حق وابطال ناحق نمودن ایشان درموقعش رقم خواهد کشت ومقارن انجال سپهسالار اول غلام حیدرخان بفرمان حضرت والا که نقشهٔ کهسار مردم مهمند را مفصل ومشروح ازوی جهة پاسخ ویسرای چنانچه گذشت خواسته بود ووعدهٔ ذکرآن داده آمد در روز هفدهم مذکور ماه صفرمعروض پیشگاه حضورحضرت والاداشت کازنوشتهٔ ویسرا مفهوم ومعلوم میشود که طوائف (اتمان زائی) و (عیسی خیل) و (دوی زائی) و (حلیم زائی) را بلا واسطه از دولت انکلیس پنداشته وانکاشته است اما ازهمهٔ طوائف مذکورهٔ مهمندیه مقصد اصلی کار کنان دولت انکلیس درتصرف و تصاحب هردو موطن ومسکن مردم (عیسی)خیل وبرهان خیل،سا کنان موضع پندعلی ، ودانشکول ، ودوی زائیست زیرا که محل عبور وامتداد راهیکه مدنظر دارند که از پشاور جانب ناو کی وباجاور کشیده ساخته و پرداخته کنند مواطن همین طوائفند ودیکر عزم دارند که حدود میچنی تمام درتصرف دولت انکلیس در آیند که مردم ترك زائی همه درتحت فرمان آندولت روند وراه عبور طریقیکه اراده ساختن آنرا دارند ازموضع متهٔ واقع علاقه پشاور درموضع لکندی ولغم واقع حد قوم برهان خیل وازانجا درموقع پندعلی موطن قوم عیسی خیل واز آنجا بدانشکول وازانجا در کنداب کرنك وازانجا درکوه تارپ واقع وسط مسکن مردم عیسی خیل مهمند واتمان خیل باجاور وازانجا برودخانه مردم اتمانخیل وازانجا درموضع سرلاره ولوی سم که تعلق صفدرخان است کشیده خواهند ساخت واز جملهٔ همین دوقوم عیسی خیل، وبرهان خیل، ازطائفهٔ ترك زائی اند وموطن ومسکن قوم برهانخیل دردو جانب اینراه واقع میکردد وموطن قوم عیسی خیل کذرکاه راه میشود ومواطن ومساکن هردو قوم دوی زائی واتمان زائی مهمند بقرب وجوار اینراه اتفاق می افتد وآنچه ازحدود میچنی را که اضافه ازحصهٔ معینهٔ سابقهٔ خود دعوی دارند که ازخاك افغانستان جدا کنند محض برای تصور وتفکر آنست که تمام موطن مردم ترك زائی را درتصرف خود آورده بعد درضمن متصرف کشتن آن موضع کنداب را تصاحب کنند وچون همه مواضع را تا اینجا بطبقیکه ذکرشد سراپا نوشت درذیل آن رقم کرد که همین طوائف عیسی خیل وبرهان خیل واتمان زائی ودوی زائی که درحدود پندعلی ودانشکول وموطن ومسکن قوم دوی زائی ، واتمان زائی متوطن ومتمکنند تمام درقرب حدود باجاور اتفاق افتاده اند وتنخواه ازیندولت وچندان درخاك اینمملکت رفت وآمد دارند واکرچنانچه درخاك حصهٔ افغانستان داخل آیند منفعتش اینست که تمامت مساکن ومواطن طایفهٔ مهمند ضمیمهٔ خاك افغانستان میکردد وآنچه اضافه ازحدود متعینهٔ سابقهٔ میچنی بدولت انکلیس تعلق بذیرد زیان زیاد درحدود مهمند متعلق بافغانستان روی میدهد چه موطن همهٔ مردم ترك زائی وحلیم زائی داخل خاك مقبوضهٔ ومتصرفهٔ دولت انکلیس میشود واکرا نکلیسان بهمان خطیکه درمکنون خاطردارند روبه بالا آیند ازحدود مواضع متوطنهٔ قوم خوی زائی وبائی زائی قطعهٔ بزرکی راازخاك اینمدولت جدا کرده بخاك دولت خودملحق خواهند کرد وبقرار نبشتهٔ حالیهٔ ویسرا وانتشاراشتهار سابق انکلیسان قدری ازموطن مردم مهمند بافغانستان مانده دیکرهمه بدولت انکلیس تعلق میکیرد بل خط ونقاط فاصله درقرب حدود کامه وتنکی توغچی وکنرو کاشکوت علیا وسفلی واقع میآید واکر تنها حدود مردم اتمان زائی ودوی زائی وعیسی خیل وبرهان خیل وحد فاصل سابق میچنی متعلق بدولت انکلیس کردد زیان ونقصانی درحدود مهمند افغانی وارد نمیشود فقط وحضرت والا ازین تشریح وتفصیل سپهسالار وتوضیحاتیکه بعدازین چنانچه بباید معروض پایهٔ سریرسلطنت داشت بویسرا نکاشته وی را ازمذاکرهٔ مکتوب لب فروبسته خواهش کاشتن مهندس فهیم برای تعیین این حدود کرد که درموقعش مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی اما دریتوقت بخلال احوالیکه بشرح رفت مستر مرك کمشنر پشاور مکتوبی درپاسخ نامهٔ مردم ترك زائی که بخامهٔ لابه نوشته صلاح کار و صواب زیست روز کار خودرا از وی خواسته بودند که چه کنند آیا خود را رعیت دولت افغانستان شمارند یاتابع دولت انکلیس پندارند نکار داده مصحوب بریدی نزد ایشان فرستاد که بطبق حکم سرکار عالیهٔ هنداطلاع میدهم که طایفهٔ شما بهرصورت

در تحت حکومت دولت برطانیه خواهد امد واین مکتوب کمشنر مذکور بدست سپهسالار غلام حیدر خان افتاده کسیل کابلش کرد و حضرت والا شرحی ازدو روئی ونکوهیده خوئی ومدعای نفس جوئی آن مردم بوی رقم فرموده در ذیل آن بنکاشت که انشاءالله تعالی صاحب دین اهل اسلام را نصرت ویاری داده منافق ومفسد را که ازاسلام بری وبکفر راضی باشد شرمسار وخوار دنیا وعقبی خواهد کرد وچون مدا کره و مکاتبه دولتی بدین مقام رسید جناب(ملانجم الدین آخند زاده) که بجز هدایت ودلالت کم کشتکان وادی جهالت و ضلالت بجانب شاهراه شریعت کاری وباکار کنان هردو دولت مواسا ومداری نداشت بلکه ازین دولت خائف ومتوهم کردیده چنانچه جابجا رقم شده آمدفرار کرده در کهسار آن حدود مقام کزیده بود از اصرار کردار ورفتار انکلیسان اکرچه ازراه خفاء باان مردم مکاتبه میکردند بمضمون (کل سر جاوز الاثنین شاع) آکاه کردیده باتفاق پسر ملاخلیل مهمند عبدالواحدخان وامین جان وتولاخان وکلداد نامان را ازبزرکان فتنه جوی نکوهیده خوی مردم مهمند که بیشتر ازدیکران باانکلیسان مراوده ومکاتبه داشتند اندرز وموعظت وامر بمعروف ونهی ازمنکر کردند وایشان بمواجهه هردوتن ملای موصوف عهد بقرآن مجید وسوکند بذات خدای حمید موثق ومؤکد داشته قرار دادند که دیکر نامه بانکلیسان نکارند وبیرون ازراه دین مبین وائین متین حضرت (خاتم المرسلین علیه صلوات رب العالمین) دیکرطریق نسپارند ومطابق ایام این معاهده وقرارداد ازمکتوباتیکه بدست هواخواهان این دولت افتاده ویکان یکان بکار کنان پایهٔ سریر سلطنت همیرسیدند کارکنان دولت انکلیس اکرچه این کونه مکتوبات را مصحوب قاصد بمردم سرحدی میفرستادند باری حمل آکهی دادن آنرا بخواجه میران مهتمم پست خانهٔ اسلامیه که ازجانب این دولت درپشاور مقرر بود کرده خواستند که ادارهٔ پست خانهٔ مذکوره را ازپشاور سلب کنند چنانچه اروار رتن انکلیس و کرنیل محمد اسلم خان بخلاف قرار داد دولتین که تااین هنکام مکاتیب را که درپستخانهٔ اسلامیهٔ پشاور تفویض کرده در کابل میفرستادند مکتوبات خودرا در بندر د که نزد سرتیپ محمد حسین خان فرستاده بوی نوشتند که پس ازین حسب الامریکه کمشنر کرده است مکاتیب را از انجا کسیل کابل کنند واوازین امر بسپهسالار خبرداده وی عریضه نکار پایهٔ سلطنت شد وحضرت والا ازین عریضهٔ سپهسالار غلام حیدر خان در پاسخ خوداو و برای غلام محمد خان دپتی کمشنر که باخواجه میران ستیزیده ومکتوبات دولتی ورعیتی را باو نسپرده وبامر کمشنر پشاور نزد اروار رتن ، و کرنیل محمد اسلم خان مقیان درهٔ خیبر فرستاد وایشان چنانچه آنفاً کذشت دربندر د که نزد سرتیپ محمد حسین خان کسیل داشتند جدا کانه نکارداده درامصار وپشاور فرستاد که مکاتیب انکلیسان لابدی وحتمیست که بواسطه وذریعهٔ ادارهٔ پستخانهٔ دولت افغانستان واقع پشاور در کابل وغیره مواضع برسند چه ادارهٔ پستخانهٔ ایندولت از پشاور موقوف و سلب نمیشود واکر کار کنان دولت انکلیس عزم اجرای این امر کنند از پیش نخواهد رفت وخواجه میران که بادپتی غلام محمدخان زشتی ودرشتی نموده تغیر داده دیکری مأمور اهتمام امور پستخانهٔ اسلامیه پشاور شده می آید چنانچه میرزا میرابراهیم خان برادر زاده میرزا سید علیخان امین نظام سابق قندهار مأمور کشت که عن قریب رقم شده می آید انشاءالله ومقارن اینحال درروز چهار شنبه هجدهم ماه صفر حضرت والامواجب سید سرور بن سید محمود کنری را که دوهزاردو ششصد وشصت وشش روپیه ودوثلث یکروپیه کابلی بوده از سبب امری معطل شده خودش چنانچه کذشت از پشاور طلب کابل شده بود برحال فرمود وهم نائب محمد میرخان را فرمان کرد که دوصد روپیه چهره شاهی انکلیسی بنام بخشش جهة زاد راه اهل وعیال او از وجوه دولت بدهد ونیز از عرض وخواهش خود او که اجازت آوردن اهل وعیال خود را از پشاور درجلال آباد خواست فرمان کرد که خودش درنزد غلام حیدرخان سپهسالار اول اقامت خدمت ورزیده عیال واطفال خود را از پشاور آورده درموضع شکی از توابع جلال آباد جای دهد وهم مواجب شش ماه از سال کذشتهٔ احمد خان ومحمد یعقوب پسر صاحبزاده محمدانس را عطا فرموده از سر اینسال قطعاً موقوف نمود وهم مواجب خودصاحب

زاده محمدانس را که از درگاه در پشاور روز خدمت وقائع نگاری چنانچه جابجا رقم شده آمد بسر برده ومصدر خطائی گردیده با احمد خان وقائع نگار مذکور چنانچه گذشت در کابل خواسته شده بود موقوف وازجمله درسالی پنجصد روپیه برحال گشت وفرمان رفت که اهل وعیال خودرا از پشاور در جلال آباد نقل داده بموضع کامه مسکن گزیند وهمدر خلال واقعاتیکه بشرح رفت ملا مصطفی خان قاضی محکمهٔ شرعیه میمنه ازوساوس شیطانی وهواجس نفسانی بازنان اجنبیه مخالطت ومباشرت اختیار کرده وعلاوه بران چشم ازحق پوشیده وباموری خلاف شرع کوشیده از راه راست انحراف ورزید وازجمله بترك نماز گرائیده زوجهٔ عبدالرحمن نام ساکن میمنه را که با محمد رفیق نامی گرفتار فعل زنا شده بود پس از ثبوت شرعی ترك حد هردوتن که رجم بود کرده از لحاظ بتعزیر درها کتفا نموده هردوتن را رها داد ونیز بکتن زنیرا که دیگری دعوی مناکحت وزوجیت اورا داشت بی آنکه شرعاً رفع مرافعه برروی روز آید با بوری نامی عقد مزاوجتش بست وازارتکاب قاضی مذکور باینگونه امور حضرت والا بذریعهٔ عریضه وقایع نگار میمنه آگاه گشت ودرروز پنجشنبه نوزدهم ماه صفر اشتهاری بنام عموم مردم میمنه وتوابع آن نگار وانتشار داد که هرکه ازپیشگاه درگاه سلطنت مأمور حکومت وقضا وغیره خدمات دولت میشود عهدنامه داده درمحکمهٔ مأمور بها میرود که اگر جور وتعدی ولحاظ واغماض وجانب داری نسبت بدولت ورعیت بکند وبخلاف حکومت وشریعت درمصادره واعتساف اقدام نماید قتل او واجب وخونش هدر بوده دشمن (خدا ورسول (ص) وقاتل حسنین رضی الله عنهما) باشد پس درچنین صورت بگوش دادنیوش حضرت والا رسیده است که ملا مصطفی خان قاضی مرتکب چنین افعال گردیده است وکلماتیرا که بشرح رفت مفصل رقم فرمود وامر کرد که افعال قاضی را اگر مباشر افعال ناشایست شده یانشده باشد بخامهٔ راستی نگارداده وخاتم برنهاده ارسال دارند که مراسم سیاست بعمل آید تادیگری مرتکب این گونه قبایح نشود وهمدر خلال احوال مذکور میرزا محمد حسین خان سردفتر سنجش و کوتوال کابل که حضرت والا مأمور عهدنامه گرفتن ونفوس شمردن وازهشت نفر یکنفر را برای خدمت دولت وملت دادن مردم غزنین وتوابع آن فرموده بود ازهرقوم عهدنامه برطبق عهدنامه فرقهٔ جلیله محمدزائی که ازپیش رقم گشت حاصل کرده وسه هزار و دو صدو هشتاد ونیم روپیه ازمردم تاجیك وهشت هزار روپیه ازقوم اندری غلجائی وسه هزارو دوصدو هشتادو چهار روپیه ازهزارهٔ محمد خواجه وچهاردسته وجیغتو ویکهزار ویکصدو چهل و هشت روپیه ازمردم مهی خیل لوانی کوچی ونهصد روپیه از مردم خروتی ویکهزار وسه صدونودو دوروپیه ازمردم دفتانی وشانزده هزار روپیه ازمردم ترکی وعلی خیل ویازده هزار روپیه ازمردم خوست و گردیز که بقرار تقسیم ریزش وبنام شکرانهٔ لقب ضیاء الملة والدین بمیل ورضای خاطر دادند وا کثررا دروقت مراجعتش درموضع لهو کرد از قفای او فرستادند در کابل آورده تسلیم خزانه دار دولت کرد واین خدمت را بوجهیکه میشایست ومیبایست بپای برد وهمدر تضاعیف واقعات مسطوره احمدالله بای نامی باچندتن ازدزدان بینام ونشان یکهزار وهفتصد رأس گوسپند ازمال مردم موی تن را ازموضع کوه واقع خواجه توت بسرقت برداشته ودوتن شبانرا کشته گوسپندانرا درحدود غزنیك رسانیده بهای ارزان فروختن آغاز کردند وداد محمد خان حاکم تاشقرغان درپی تفحص وتجسس افتاده ازافواه مردم فیروز نخجیر آگاه گشت که سه تن گوسپند بسیاری باخود داشتند ودر نواحی غزنیك میفروختند پس داد محمد خان از جملهٔ احمدالله بای را بهر حیلتیکه دانست گرفتار نکل (۱) وبند کرد واو بزبان مغالطه و تغیر خود را چوپان وغیب الله نام گفته داد محمدخانش بیم عقاب وعذاب داد تا که اقرار بسرقت گوسپندان کرد بعد داد محمدخان یکهزار وپنجصد رأس گوسپند را که هنوز فروخته نشده بدون دوصد رأسیکه بفروش رسیده بود نزد محمد شاه خان حاکم آقچه فرستاده بتوسط او بمالکانش رسانید وحضرت والا از عریضهٔ داد محمد خان برماجرا آگاه گردیده فرمان کرد که احمدالله دزد را عذاب وعقاب کرده و انبازانش را از وی نام ومقام جسته وهمه را بدست آورده سخت مقید ومغلول سازد که دیگری مال مردم را بسرقت نتازد و همدرین ایام میرزا عبیدالله

(۱) نکل بالکسر بمعنی بند

خان امین نظام ترکستان پدرود جهان کرد وهم از عریضهٔ سردار محمد عزیز خان که درباب چهل وهشت نفر اشتر وهفده رأس اسپ و چند حلقه انکشتر ودست برنجن طلاء وغیره مال و متاع میر عبد الرحیم خان عامل سابق تاشقرغان که از حبس میر احمد شاه خان برادرش ضبط و خوداو محبوس درکابل خواسته شده بودمعروض پایهٔ سریرسلطنت داشت ونیز برنکاشت که هشتادوسه هزار تنکه که از مال دولت حیف ومیل وتلف کرده است بذمهٔ میر عبدالرحیم خان باقیست که باید برساند وحضرت والا در روز بیست وسوم مذکور سردار محمد عزیز خان مزبور را فرمان کرد که تمامت مال ومتاع واسپ واشتر او را که ضبط شده اند مال دولت پنداشته ومصارف اسپان واشتران ویرابخرج دولت محسوب داشته بهای همه را بقرار تعیین منصفین عوض وجه دولت که بر ذمهٔ اوست بشمار آورده آنچه را که باقی بماند اکهی دهد که حواله وحصول شود وهمدرین هنکام یکصدویازده خانوار از موضع سنك تخت هزارهٔ دای کندی ولعل دای زنکی ازذلت وعسرت روز کار که دوچار نکبت ووخامت شده بودند راه فرار جانب مشهد پیش کرفتند وجنرال شیر محمد خان یکتن دفعدار را باهفت تن سوارهٔ نظام کاشته همه را از سرحد اویماق بزجر وا کراه مراجعت داده تسلیم ارباب رسولداد ومحمد بیك ومحمد جان نموده امر کرد که هر کدام را درمنزل ومقام خودش جای دهد وخود جنرال مذکور از ارزکان مشاهدهٔ معسکر کاههای هزاره جات برکرفته چون وارد لشکرکاه سنکماشهٔ جاغوری شدمردم هزارهٔ جاغوری از جور وستم سعید محمد خان کوهستانی حاکم خود استغاثت نموده داد خواستند واورجوع باز پرس را بعامل آنجا کرده امرنمود که مرافعهٔ حسابیرا دردفتر وشرعی را نزد قاضی رفع وفیصل (۱) کنند و هزار کان شاد خاطر کردیده ملاداد محمد نامی را وکیل دعوای خویش قرار دادند وآنکاه که جنرال شیر محمد خان روی بسوی فوج کاههای میر آدینه وحجرستان وغاف دای زنکی نهاد سعید محمد خان حاکم که چهار زن شوهردار ونقدوجنس زیاداز آنمردم بمصادره کرفته بود وکیل مذکور را بادونفر دیگر محبوس نمود وآحاد وافراد رعایاراه دادخواهی جانب کابل برداشته وهم ازهرسه تن محبوس داد محمدو کیل اززندان حاکم کریخته باداد خواهان درکابل آمد ونخست همکنان نزددیوان بیربل سردفتر مغربی شده ماجرای جور وستم سعید محمد خانرا نزداو بازداشتند وصلاح و صواب کار و تدبیر شرف یاب شدن بار جستند که بواسطهٔ کدام یك از خدمهٔ حضور شهریار والانبار شرح حال خود را بعرض عرض رسانیده بکدام زبان اظهار ماجرای روز کار کرده داد بخواهند خلاصه بایماواشاره وتعلیم و تلقین او بعرض حضرت والا شرح جور واعتساف حاکم را رسانیده درپایان کار حاکم را حضرت والا چنانچه بباید در کابل خواسته ورجوع فیصلهٔ محاسبهٔ داد خواهان مذکور نزد میرزا عبدالاحد خان که ازحبس رها کردیده ازتغیر دیوان بیربل بسردفتری سمت مغربی مأمور کشته بود شد وسعید محمد خان یکتن از زنانیرا که متصرف کردیده بود بحضرت میانجی صاحب کوهستانی که میرزا عبدالاحد خان بوی ارادتی داشت داده اورازدمیرزا عبدالاحد خان شفیع خود ساخته وهم بواسطهٔ او اسپ و کنیز از زنان هزاره باغیره اشیاء بمیرزا عبدالاحد خان برسم رشوه وپاره داد وحضرت والا آکاه کشته هردو تن رشوت کیرانرا باسعید محمد خان وجلال نام ونادرعلی وغلام حسن وقائع نکاران که همه دررشوت شریك بودند درسر چوك بازار کابل بمحضر عام و ممر خواص وعوام ومنظر ازدحام انام امر عذاب وعقاب کرد که دیگری مرتکب چنین امر نشود وهمدر اثنای واقعات مسطوره ملا پیوندهٔ قوم مسعود که نامه نزد خلیفه نور محمد خان فرستادن وصلاح و صوابدید کار از دولت افغانستان جستن او وپاسخ نوشتن حضرت والا از پیش بشرح رفت بادو هزارتن مرد مسلح وجمعی از شیوخ مأذونین ومریدان خویش باهنك آمدن در کابل راه مقصد پیش کرفته چون پانهادموضع شوال واقع خاك متصرفهٔ دولت انکلیس شد سردار کل محمد خان بفرمانیکه بنامش شرف اصدار یافته ودران ارقام رفته بود که آنمردم را راه داخل شدن و آمدن در خاك افغانستان ندهد فرمانرا بخلیفه نور محمد خان سپرده نزد ملا پیونده کماشت که اورا از آمدن درخاك افغانستان و کابل بازدارد اما ملا پیونده ازمطالعهٔ فرمان حضرت والا متنبه نکردیده

(۱) فیصل را فارسیان بمعنی انفصال استعمال نمایند واین مجازاست از غیاث اللغات

خود سرانه راه نوردیده تا که در موضع « سر کوتی » رسیده سردار گل محمد خان ازوورود او درانجا آگاه گردید و خلیفه نور محمد خانرا که پس از نشان دادن فرمان باز گشته بود سرراه او گماشت که مانع از آمدن وی شود واو گوش بگفتار خلیفه نور محمد نداده نزدسردار گل محمدخان حاضر آمد وبااواظهار کرد که هرآینه نزد حضرت والا شده خواهش ان کنم که املاك واراضی « قوم مسعود » ودوررا ازتصرف انگلیس بیرون کندوا گر ممکن نباشد تجویزفروختن آنرا نماید که درافغانستان آمده اراضی وعقار خریده روزمعیشت درتحت حمایت ورعایت دولت اسلام بفلاحت بسر برده آید واگر این نیز متعذرومتعسر باشد پس تهی دست تمام آنمردم ازراه هجرت درمملکت افغانستان داخل گشته اقامت وسکونت کنندوسردار گل محمدخان ازین اظهار و گفتار اولا ونهی نگفت واو باهمان دوهزارتن مردمسلح بدون حصول اجازت در کابل آمدوآنگاه که شرف باروعز دیدار شهریار والاتبار حاصل کردحضرت والابزبان درباریشان گفت که هر که ازاقوام « وزیری » ومسعودی « و کان گرمی وبرچی » وبلوچی واچك زائی » وغیره که مواطن ومساکن ایشان پس ازتعیین حدود سرحد ازخاك افغانستان تجزیه وضمیمهٔ خاك مقبوضهٔ دولت انگلیس شده اندزیستن را دروطن خود دشوار دیده بخواهش ومیل خاطر خویش هجرت اختیار کند باندازهٔ کفایت مؤنتش در افغانستان ازاراضی خالصهٔ دولت باو عنایت می شود که روز فلاحت بسر برد واینرا بایشان فرموده نامهٔ ویسرای کشور هندرا که دربنباب حضرت والا با او مکاتبه کرده واو رضا داده ونوشته وامرهجرت کردن ونکردن را باختیار خودهمهٔ آنمردم نهاده بودکه درهیچ یك ازموطن اصلی خود بودن ودر افغانستان شدن مانعی نیست بهمگنان نموده رخصت مراجعت فرمود وپس از وصول درمساکن خود کارکنان دولت انگلیس چنانچه بیاید ازایشان سند مکتوبی دراطاعت دولت خواسته وسخت گرفته رفته رفته کار زبان بدهن توپ وتفنك ودم شمشیر وطعن سنان کشیدوهم درخلال این مقال محمدعلی شاه بن سیداحمد ازسادات سرآب هزاره محمد خواجهٔ غزنین که گریختن او باعیال واطفال سید یعقوب علی خان ومحمد طاهرخان برادران متوفیان خود ورفتنش درخاك خراسان ومشهد ازپیش جابجا بشرح رفت دربنوقت مکتوبی بخط میرزا بیضا خان سرکاه چی خراسان بنام غلام علی خان حکمران غزنین نوشته بدریعهٔ داك بدون مهر ودستخط خود درغزنین فرستاد که ششهزار روپیه برسم امانت درنزد حبیب الله ونجیب الله نامان ساکنان بکاول غزنین گذاشته ام ازهردوتن گرفته درمشهد بفرست وهم مکتوبی بنام آندوتن ملفوف نامهٔ غلام علی خان ارسال داشت که مبلغ مذکور را تسلیم وی کنند واوشیرالله پسر حبیب الله را محبوس کرده مکتوب بی مهر سیدمحمدعلی شاه را ارسال کابل نمود وحضرت والا درروز پنجشنبه بیست و ششم صفر اورا فرمان کرد که پسر حبیب الله را سخت مواخذه نماید که یا پدر خودرا بدست دهد ویا ششهزار روپیه را عوض وجوه زیادیکه محمدعلیشاه ازاجارهٔ مال دولت باخود برده است ادا کنند واین محمدعلیشاه واحمدعلی برادرزاده اش درمشهد بیاری مردم فراری هزاره فتنها بروی روز آورد وخانمانها بتاخت وویران کرد وخونها بریخت وچنان مرتکب امور شنیعه شد که عموم مردم ایران خصوص اهل خراسان اگرهزاره رابزر بخرندوبزجر بکشند آتش قلوب ایشان که اینقوم لجوج نادان افروخته اند سرد نخواهد گشت وهم بمقارن اینحال هفتصد روپیه مردم جاجی ویکهزارو سه صدروپیه مردم چمکنی که بنام شکرانه لقب (ضیاءالملة والدین) باعهد نامه تفویض محمد یوسف خان حاکم خود کرده واو ارسال کابل داشته بود درروز دوشنبه سلخ صفر بکابل رسیده تحویل خزانه وعهدنامه تسلیم کارکنان پایه سریرسلطنت شدوهم درین هنگام سردار شیریندل خان حاکم کلان خوست وگردیز وجاجی وجدران ومنگل وچمکنی محمدعظیم خان وعبدالله وعبد الحسین خان پسران خالوی اعلیحضرت امیرخلدمسیر محمدافضل خان وامیر مرحوم محمداعظم خانرا که ازموضع شلوزان کرم هجرت کرده بودند بفرمان حضرت والا چهل جریب مزرعهٔ زرخیز حاصل بزدرموضع قریه کتیره چمکنی ازاراضی ضبطی ولی محمدخان وباندازهٔ کفایت اهل وعیال ایشان از دولت علوفه برعلاوهٔ کلانه تاوقت رسیدن ذراعت عنایت کرد وهم درین ایام چندتن ازمردم هزاره که از راه فرار

در شالکوت رفته خدمت ملازمت سپاه نظام دولت انگلیس پذیرفته بودند ازافسر نظام آنجا سند رخصتی خانهای خود را حاصل کرده چون وارد قندهار شدند حکمران آنجا تکت راهداری بایشان نداد که راه منازل ومساکن خود برگیرند ووقائع نگار دولت انگلیس مکتوب ضمانت خود را نزد محمدعلم خان فرستاده خود را ضامن آنان قرار داد که سند راهداری بآنان بدهد واو نظر بحکم حضرت والا که شرف نفاذ یافته بود که مردم هزاره را تکت راهداری وراه بیرون شدن از افغانستان ندهند راهداری نداده نوشتهٔ وقائع نگار انگلیس را ارسال کابل نمود وحضرت والا فرمان کرد که مردم هزاره را که ازراه خفا وغیرمعروف فرار کرده ودرفوج نظام انگلیس نوکری اختیار نموده‌اند نگذارد که‌داخل خاك افغانستان شوندوهم باجنت بلوچستان نگار داد که اینگونه مردم را رخصت داخل شدن در افغانستان ندهد که مبادا فتنهٔ حادث کنند وهمدرین ایام سید غلام حبیب خان ازسادات مردم کابل که ازچندسال راه صحبت بامیر ابوالقاسم خان می‌پیمود ودر دفتر تشخیص بزیر دستی او روز خدمت‌محرری بسر می‌برد ومیر ابوالقاسم خالش ازدر سیادت وشرکت خون اعزاز واکرامش میکرد ادعای ابراز خیانت کاردار الانشای پایهٔ سریر سلطنت را که شعبهٔ اول وبزرك آن مفوض بمیر ابوالقاسم خان بود نمود وحضرت والا عرض واستدعای اورا پذیرفته بمنصب سردفتری نصف کاردار الانشاء سرافراز وممتازش فرمود وکار هرات وفراه وپشت رود وترکستان وقطغن وبدخشان وهزارجات وبامیان را تادو آب شاه پسند وکوهدامن وکوهستان کابل را تاپنجشیر تسلیم او نمود وجلال آباد وپشاور وغزنین وخوست ولمقان وکلات ومقر ووردك وتکاب ونجراب وکتواز وارگون وگردیز وزرمت ولهوگرد وکنر علیا وسفلی واسمار ودول خارجه را بمیر ابوالقاسم برحال‌داشت وکابل‌را مشترك قرار داده ازتقسیم ودوحصه شدن کاردار الانشاء درتمامت ولایات نشراشتهار فرمود که حکام وقضاة وعمال‌وضباط وغیره کار گذاران هر ولایت عرائض خود را بنام هریك از دوتن که نامبرده شده اند ارسال دارند وسید غلام حبیب چنانچه باید وشاید وبباید کار را پیش بردن‌نتوانسته ازتغیر او چنانچه بیاید میرزا عبدالرشید خان که میرزا عبدالحمید خان پدرش ازدست هزارهٔ شیخ‌علی ومیرزا عبدالمجید خان برادرش ازدست سردار محمد اسحق خان در راه خدمت دولت که هرکدام جابجا ازپیش گذشت کشته شده بودند مأمور کار مذکور شد وهمدر اثنای‌ماجرائیکه بشرح رفت بعضی ازمردم تراکمهٔ سکنهٔ کرکی ازمضافات وتوابع بخارا از سبب امری باهم مخاصمت ورزیده وبمقاتلت گرائیده دوتن دربین جانبین بقتل رسید وازجملهٔ یك جانب هشت تن اهل وعیال واحمال‌واثقال خود را برداشته وراه‌فرار درنوشته درموضع خمیاب (۱)باراقامت وقرارفرو هشتندوحاکم کرکی نامه‌نزد فرامرز خان رساله دار حارس خمیاب‌فرستاده خواهش‌بازفرستادن ایشان‌نموده‌نوشته‌کرد که‌آنها قتله (۲) هردوتن کشته‌شده‌کانند بایدمراجعت داده‌شوند تاامرقصاص یا ادای دیه‌بروفق احکام‌الهی وشریعت‌بیضا وغرای حضرت (رسالت پناهی علیه صلوات‌الله الملك الباری) بپای برده شود وفرامرزخان این نامهٔ حاکم کرکی را نزد سپهسالار سوم غلام حیدر خان مقیم مزار شریف فرستاد واوبی آنکه از حضرت والا دستور العمل‌پاسخ نبشتن نامهٔ حاکم کرکی بخواهد از طرف خویشتن برای‌اونوشت که‌ازینگونه مردم‌صدهانفر ازخاك افغانستان فرار اختیار کرده درماوراء النهر قرار گرفته اند وکار کنان سلطنت افغانستان یکی را از کار گذاران آن سمت باز پس‌نخواسته اند بنابران‌اینان نیزداده نمیشوندواینرا بحاکم کرکی نگاشته معروض‌پایهٔ سریرسلطنت نیز داشت‌وحضرت‌والا نوشتهٔ اورا پسندیده درروز سلخ مذکور ماه صفررقم فرمود که پاسخ معقول نگارداده‌اید واز انانیکه پناه بابندولت آورده اند ضامن گرفته دربین‌قوم ایشان که در آنجاست مسکن‌ومقام دهید ومقارن اینحال یکصد ویکمثقال ونه نخود طلای میل‌وپنجهزارروپیهٔ مسکوك دولت ایران ویازده راس‌اسپ‌که مردم مزار و بلخ وتوابع آن باسم شکرانهٔ لقب (ضیاء الملة والدین) باعهدنامه بسردار محمدعزیز خان حکمران ترکستان تفویض کرده واو ارسال کابل نموده بود تسلیم خدمهٔ پایهٔ سریر سلطنت شد وهم‌عهد نامهٔ سپاه نظام آنجا که

(۱) خم آب نیز نوشته‌اند
(۲) قتله جمع قاتل

افسران تنخواه پانزده روز از یکماه وهر واحدی از سپاهیان (۱) از دوتاسه روپیه بشکرانهٔ این لقب از میل خاطروخوشی باطن‌وظاهر بسپهسالار داده وی درکابل فرستاد وهمچنین سی وشش هزار تنکه نقد وهفت راس اسپ مردم اند خود ونواحی وتوابع آن بنام شکریه ارسال داشتند

وقائع ماه ربیع الاول سال هزار وسه صد وچهاردهٔ هجری

وقائع‌ربیع الاول سنه ۱۳۱٤ هجری

وهمدرایام مذکور ویسرای کشورهند که درخصوص موطن‌ومسکن مردم مهمند وغیره مواضع‌نامهٔ فرستاده اکثرراحق وحصهٔ دولت انکلیس قرارداده بود وحضرت‌والا چنانچه گذشت تفصیل وتشریح آن‌حدود رامطابق نقشهٔ ممضی بها از سپهسالار اول غلام حیدرخان خواسته در پاسخ نامهٔ اونکار داد وی بازنامه فرستاده بتکرار شرح وقوع کوه ایله جای را کویسرا آنرا حدفاصل نکارداده‌بود از سپهسالار استفسارفرمود واو درروزسه شنبه غرهٔ ماه ربیع الاول معروض حضور حضرت‌والا داشت که کوه‌ایله جای بسیار بلند ومشهور ومعروف بکوه مهمند است واز حدود پشاور نزدیده میشود ودرنقشهٔ ممضی بهای دولتین نامی‌ازین کوه برده ودرج نشده است واین کوه در نفس موطن ومسکن قومهای زائی ازطایفهٔ مهمند اتفاق افتاده‌ویك شعبه(۲)ازسلسلهٔ این کوه بجانب شرق تاحدموضع لبکی که موطن قوم حلیم زائیست‌رفته وقطع شده‌است ودردامن‌این شعبه مواضع بیدمیتی واسپینکی تنکی ـ و کنك اتفاق افتاده‌اندوشعبهٔ دیکر ازسلسلهٔ کوه ایله‌جای‌بطرف غرب تاحد کامه‌اتفاق افتاده که موضع جروبی وبیتساده درجنب غربی این شعبه که تاحد کامه رفته است واقعند ومتی درطرف شرقی آن وجانب‌جنوب این‌شعبه هردوموضع شمشاه‌وبهی داك واقعند وشعبه‌وشاخ‌دیکراز کوه ایله‌جای‌مذکورجانب‌شنکری گسترده‌شده‌است‌واین کوه بتفصیلیکه‌داده آمد درنفس‌ومتن‌وبطن‌موطن‌ومسکن طایفهٔ‌مهمنداتفاق افتاده است که‌بهیچ صورت این کوه حد فاصل قرار داده وخط فاصل دران کشیده‌نمیشود واین اشتباه کوه‌که انکلیسان را دست داده هیچ نامی بخود ندارد وآنچه ازکوه سلاله که نام برده شده و انکلیسان مراد ازکوه سلاله قلل وسرسر کوهی را دانسته اند که درمشرق کامه وکوشته واقعست که دردامن آن دهی ازمردم خوکاخیل مهمند که نام آن ده‌سلاله میباشد واقعست وانکلیسان نام آن ده را برکوه معروف ومشهورمهمند نهاده وسرسر آن‌کوه را که درنقشه هیچ ذکری ازان نشده خط فاصل پنداشته اند چنانچه ویسرای در مراسلهٔ خود نکاشته است که خط فاصل سرحد ازرود کابل بطرف سلاله سرسورفته ازانجابنواکتل میرودوسپهسالار این عبارت را از نقل نامه ویسرای که حضرت والا برایش فرستاده بود درج عریضهٔ خود که مذکور ومرقوم شده آمد کرده درذیل آن نوشت که اکر مراد انکلیسان ازسلاله کوه باشد کوهی بنام سلاله سرسودرانحدود موجود نیست وسلاله بجزهمان ده خوکاخیل دیکر جائی تاکنون شنیده ودیده نشده است بلکه تمامت آن کوه که ده سلاله دردامن آن‌واقعست جابجا دارای نامهای معروف ومشهور است‌چون بتال‌سر وتیزلوسرو جناو وغورمندا وسوکی باباوزی سر وکابل سرو عاشی واینکه درنقشه سلاله سرسو نوشته شده همان کوهیست که نام خودش سلاله سرست نه‌این کوه‌که ده سلاله دردامنش واقعست وکوه‌سلاله سرمندرجهٔ نقشهٔ فاصل موطن مردم‌مهمند وباجاور ونیز درهمان‌حدود کوه‌دیکرموسوم بسرلاره سراست‌که آن نیزفاصل وحایل‌مواضع‌مسکونهٔ‌مردم مهمند وباجاور میباشد که اکر هریك ازین دوکوه سلاله سروسر لاره سرحدفاصل قرار داده شود باجاور و موطن مردم مهمند را ازهم مفروز وجدا میسازد وانکلیسان که نام ده‌سلاله واقع حد کوشته رابرکوهیکه هرجایش ازخود نام جداکانه دارد نهاده وسرآنرا حد فاصل قراردادهاند باید تمام‌مردم مهمندرا جانب خود ببرندواین خلاف نقشهٔ ممضی بهای دولتین است زیرا که سلاله وکوه ایله جای از حدودیست که درنقشه بجانب افغانستان نشان داده شده است که خط فاصل درکوه ایله جای قرار داده وکشیده نمیشود چه انکلیسان در نقشه نامی ازان بزبان خامهٔ نشان نیاورده اند فقط وحضرت والا این تشریح سپهسالار را بویسرا نکار داده وی ترك مکاتبه‌کرده چنانچه‌وعدهٔ ذکراسکات او ازپیش داده آمداستدعا کردکه کسی ازطرفین مامورشده تعیین‌وتصفیهٔ

(۱) پیاده دو روپیه سواره سه روپیه‌دادند

(۲) شعبه پیوند کاسه وظرف و کروه‌وطایفه از هرچیز وجای وشاخ درخت و بمعنی‌نقمه که ازدیکر نقمه بر آورده شود

خط ونقاط فاصلهرا برطبق واقع بنمایند که انشاء الله درموقعش رقم خواهد کشت وهمدرین هنکام ازعریضهٔ وقائع نکار قطغن بکوش راست نیوش حضرت والا رسید که میرزا سیداحمدخان سردفتر ده راس اسپ را که بعضی کهازمردم قطغن بوی پیشکش داده اند بخلاف اشتهاریکه شرف انتشاریافته است که تمامت حکام وقضاة وعمال وضباط هدایا وتحایف رعایا را که بایشان ازدر احترام دولت میدهند نه از عظمت وعزت خودشان پس همه را داخل بیت المال کنند وی در اصطبل خود بسته است وحضرت والا فرمان فرستاده از نکاهداشتن میرزا سید احمدخان اسپان را درنزد خود استفسار فرمود واو قبل ازپرتو وصول افکندن این منشور بخبر ازعریضهٔ مذکور وقائع نکار آنجا شرحی ازتهی دستی وعدم کفایت تنخواه خود بمخارج سفر ومؤنت اهل وعیالش که در کابل بودند معروض داشته برنکاشت که هرکه دردولت بصداقت خدمت کند امیدوار وسعت مؤنت ومعیشت است که در سفر وحضر آسوده حال ومرفهٔ الاحوال بوده ازخدمت بازنماند ودست بمال مردم دراز نکند این را نوشته استدعای افزودن تنخواه کرد وچون این عریضهٔ خودرا کسیل کابل کرد فرمان مذکور پرتو وصول افکنده وی معروض داشت که اسپانرا ازوجه تنخواه خود خریده ام وحضرت والا ازهردو عریضهٔ متناقضتین متضادتین او برآشفته در روز پنجشنبه سوم ماه ربیع الاول بخامهٔ خاص بوی نوشت که میباید برطبق عهدیکه بادولت درمیان نهادهٔ رفتار کنی (والا والله وبالله) که اکر عهدخودرا شکستی زنده ات نمیگذارم زیرا که ازیک طرف می نویسی که هرکه خدمت کند امید افزونی تنخواه را دارد ومن بخرج وسرکردان میباشم واز دیکرطرف که ده راس اسپ را می پرسم میکوئی ازوجه تنخواه خود خریده ام بهر حال چون ابتدای کلام بود وشنیده بودم نوشتم که هوش بسر خود آورده کاری را بخلاف عهدیکه کرده اید اختیار نکنید واکر امرخلافی ازشما سرزد سرخود شما زده خواهد شد این اخیرکلام بود که ارقام نمودم وهم مقارن این حال جشن (۱) متفقیهٔ ملی که بواسطهٔ لقب ضیاء الملة والدین که از عریضهٔ فرقهٔ جلیلهٔ محمدزائی برذات درایت سمات حضرت والا چنانچه کذشت نهاده وروز بیست و ششم اسد که موسم وفور الوان الای شاملهٔ حضرت احدیت جل شانه از مطعومات وفواکه وحلویات درین مملکت است قرار داده آمد درین سال که ابتدای این جشن میمون فال بود روز یکشنبه ششم ماه ربیع الاول قمری با بیست وششم اسد شمسی مطابق آمده مراسم سور وسرور وآئین بندان وچراغان وعیش وعشرت درتمامت بلدان افغانستان وولایات ومحال حاکم نشین بپای رفت وهمهٔ مصارف این روزوشب بمدش ازدولت بذل وانعام عام کشت بجز ازصرف چراغان شب که خودمردم بازاروحرفه وران هرشهر عرض واستدعا کرده بخوشی وخرمی بشکرانهٔ این لقب وجشن محمود از خود صرف کردند دیکرهمهٔ ماکولات ومشروبات وفواکه وحلویات باعیان واشراف ورفیع ووضیع ازدولت داده شد وازجملهٔ امصار بقندهار در هریک ازشب وروزاین جشن مسعود پنجاه ویکضرب توپ شادیانه کشاد داده آمد وازین روز بعد دولت افغانستان پانهاد نردبان ومعراج ترقی کردیده وآلات وادوات عشرت رو بتزاید آورده جشن ها از قبیل سال کره وغیره روی روز آمد که انشاءالله هرکدام در موضع ومقامش بجلد چهارم این کتاب بشرح خواهد رفت وهمدر خلال واقعاتیکه بشرح رفت محمدعلم خان حکمران قندهار از عرض واظهار دهقانان املاک خالصهٔ دولتی واقع قریهٔ دیکان قندهار که موسی خان بارک زائی نیز دو جفت زمین مزروعی در قریهٔ مذکوره بااراضی خالصه مخلوط داشت ودوصدوهفتاد وهفت جریب زمین را ازمال دولت دزدیده ضمیمهٔ اراضی خود کرده بود برسرقت او آکاه کردیده آخند زاده عبدالرحمن نامی را مأمور مساحت وپیمایش مزارع قریهٔ مزبوره کرد واو همهٔ اراضی قابل الزراعهٔ آنرا مساحت نموده هشتصد ونود جریب بشمار آمد وهمه را برهشت زوج ویک ربع زوج حصهٔ دولت ویک زوج وسه ربع زوج سهم موسی خان بارک زائی که مجموع همه ده زوج مشترک ومخلوط بود قسمت نمود وبقرار بست از واجبی قندهار که هرزوجی یکصد وبیست جریب زمین است دوصدوهفتاد وهفت جریب زمین سرقه موسی خان ظاهر کشت وحکمران قندهار اورا محبوس کرده ماجرا معروض پایهٔ سریر سلطنت داشت

(۱) جشن متفقیهٔ ملت افغانستان

ونوشت که دهقانان میگویند که به هریك از کار گذاران دولت که عرض حال کردیم نپرسیدند وحضرت والا
در روز دوشنبه هفتم ماه ربیع الاول فرمان فرستاده نگارداد که چون کارداران غدار قندها گوش به اظهار
دهقانان انجا که باربار وبتکرار نزد ایشان کرده اند نداده وبازپرس نکرده اند حالا زمین دولتی را از تصرف
موسی خان بارکزائی کشیده تفویض عاملان خالصه نماید وهم ازروی سنجش وحساب ریع ودخل زمین وآب را
هرقدر سالیکه موسی خان متصرف گردیده ازوی گرفته عاملانیکه آبرا بوی فروخته اند باندازهٔ استعداد جرم
ازایشان حصول کرده تحویل خزانه نماید وهمدرین روز ازعریضه واستدعای محمدعلمخان حکمران قندهار بمجمع
فیض مجمع حضرت والا رسید که میرزا عبدالعزیزخان نبیرهٔ میرزا عبدالغفارخان مرحوم که نزد نادرشاه افشار وپسرش
میرزا عبدالله خان درنزد اعلیحضرت احمدشاه وپسرش تیمور شاه سدوزائی وبعدازوی میرزاجان میرزاخان نوادهٔ
اودرنزدوزیرفتح محمدخان مرحوم بارکزائی روزخدمت بسربرده هرکدام درزمان خوددارای رتبه ومقامی بوده انداز
حضور حضرت والا باسردار محمدعلی خان که ازپیش گذشت مامور مکتوب نویسی دربار قندهارشده وپس ازسردار
مرحوم مذکور با سردار عبدالله خان حکمران انجا طریق خدمت دولت سپرده بود ودرسالی یکهزار ویکصدوشصت و
شش روپیهٔ کابلی ودوثلث یکروپیه ازدولت تنخواه میبرد وپس ازتغیرسردار عبدالله خان ملك امیرمحمد خان مأمور حکومت
قندهار گردیده ومیرزا عبدالعزیزخان ازعریضه واستدعای خودش طلب کابل شده درسلك مکتوب نویسان حضور
انور منسلك گشت پس ازوی ملك امیرمحمد خان موصوف میرزامحمدیوسف نام قوم خودرا بکار کتابت مراسلات
حکومتی قندهار گماشته ودر سالی یکهزار وپنجاه روپیه مواجب از دولت برای او معین داشته است و اکنون
محمد علم خان بعوض میرزا محمد یوسف خان لهو گردی میرزا امیر محمد خان نام افغان را مأمور کار مذکور
کرده استدعای تعیین مواجب اورا ازحضرت والا نموده است وحضرت والا درروز مذکور ماه ربیع الاول
که اشارت شدهمان تنخواه میرزا محمد یوسف خان را تازمان برحال خدمت بودن بنام میرزا امیر محمد خان معین
فرمود وچون نام میرزا عبدالعزیز خان ومرحمت حضرت (ضیاءالملة والدین) نسبت بدو برده شد لازم آمد که
مراحم اعلیحضرت (سراج الملة والدین) را که مبذول حال میرزا عبداللطیف خان پسر اوست رقم کند که اززمان
شهزادگی اعلیحضرت ممدوح تا کنون سی سال است که طریق خدمت بصداقت پیموده واینك بمنصب کمیدان
اعزازی وعطای سالی چهار هزارو هشتصدو سی وسه روپیه کابلی وثلث یك روپیه و لقب منشی حضور سر
افرازی دارد و برعلاوه کاریکه از دولت بوی مفوض است تصحیح عبارات و کلمات فارسیٔ سراج التواریخ نیز
برعهدهٔ اوست که پس ازترتیب وتألیف سراپاقرائت کرده وحك واصلاح نموده تقریظ صحت میگذارد سپس ازمطالعهٔ
ساطعهٔ اعلیحضرت ذی درایت ممدوح شرف گذارش واصلاحات مدققانهٔ عالمانه یافته داخل طبع میشود که گویا
درحقیقت ونفس الامر همهٔ این کتاب بخامهٔ خاص اعلیحضرت ایشان زیب ترقیم پذیرفته و میپذیرد و حیوة
جاودانی را ازین تحریر عاید حال اهل مملکت افغانستان فرموده ومیفرماید و همدرین هنگام حضرت والا در
ملاطفت بروی محمد اعظم خان اسحق زائی متوطن هرات گشوده مأمور خزانه داری میمنه اش فرمود ودر
روز چهار شنبه نهم ربیع الاول فرمان خزانه داری انجارا بوی تفویض نمود وهم در اثنای واقعات این ایام
غلام نبی خان کرنیل وسرئیب رضا علیخان که درمزار شریف روز خدمت دولت بسرمی بردند پدرود جهان
کردند ودر روز پنجشنبه دهم ربیع الاول حضرت والا ازعزل ملا سعیدمحمدخان که گرفتار مرض بواسیر واز کار
عاجز وقاصر بود ملاعبدالله خان چهاریکاری را از عطای منصب قضای محکمهٔ شرعیهٔ مقان سر افرازی داد
وهمدرین روز میرزا محمد حسین خان سردفتر سنجش و کوتوال را فرمان رفت که یك لك و بیست هزار تنکه
وجه دولت را از اصغر نام ترازو دار ومستاجر بلخ که ازدرك اجاره اش باقی مانده است تحصیل وتحویل خزانه
کنند وهمدرین وقت محمد علم خان حکمران قندهار یك باب خیمهٔ پنج ذرعی جنرالی وهشت باب چهار ذرعی
کرنیلی ویك باب چهار ذرعی برکدی ودوصدو هفتادو هفت باب دودر که سپاهی گری ازجملهٔ خیامیکه ازهند

